



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

احكام

معاملات



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

احکام معاملات

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

.....	فهرست	۵
.....	احکام معاملات	۸۶
.....	مشخصات کتاب	۸۶
.....	احکام قسمت خمس ، معاملات و استفتائات جدید در همین موضوع از مراجع عظام تقلید	۸۶
.....	۱- علامه محمد باقر مجلسی (ره)	۸۶
.....	مشخصات کتاب	۸۶
.....	توضیح المسائل مربوط به خمس و قسمت احکام معاملات	۸۶
.....	(۱۴) رساله زکات و خمس و اعتکاف	۸۶
.....	اشاره	۸۶
.....	فصل اول در زکاة است	۸۶
.....	اشاره	۸۶
.....	اجناسی که در آنها زکات واجب می‌شود	۸۷
.....	اول: طلا،	۸۷
.....	دوم: نقره است،	۸۷
.....	سوم: شتر است،	۸۷
.....	چهارم: گاو است،	۸۸
.....	پنجم: گوسفند است،	۸۸
.....	ششم و هفتم و هشتم و نهم: گندم و جو و خرما و مویز است،	۸۸
.....	مستحق زکات	۸۹
.....	اول و دوم: فقرا و مساکین،	۸۹
.....	سوم: کسی است که امام علیه السلام نصب می‌کند برای گرفتن زکات و حصه به او می‌دهد،	۸۹
.....	و همچنین چهارم که مؤلفه قلوبهم‌اند،	۸۹
.....	پنجم: صرف کردن در آزادی بندگان است،	۸۹

- ۸۹ ششم: قرض داران‌اند،
- ۹۰ هفتم: فی سبیل الله است،
- ۹۰ هشتم: ابن السبیل است،
- ۹۰ فصل دوم در خمس است
- ۹۰ بدان که خمس در هفت چیز واجب می‌شود:
- ۹۰ اول: غنیمتی که از کافران در جنگ بگیرند،
- ۹۰ دوم: معادن است،
- ۹۰ سوم: گنج است،
- ۹۱ چهارم: چیزی است که به غوص از دریا بیرون آورند،
- ۹۱ پنجم: حاصل مؤنت سالیانه است از ارباح تجارتها و زراعتها و جمیع کسبها،
- ششم: زمینی است که یهودیان و نصرانیان و مجوسیان از مسلمانی بخرند خمس آن زمین را یا خمس قیمت آن را با رضای ذمی می
- ۹۲ هفتم: مال حلالی است که مخلوط شده باشد به حرام،
- ۹۲ مستحق خمس
- ۹۳ فصل سوم در بیان فضیلت و کیفیت اعتکاف است
- ۹۵ (۱۵) رساله تحدید صاع
- ۹۵ (۱۶) رساله مال ناصبی
- ۹۹ (۱۸) رساله مفتتح شهر
- ۹۹ اشاره
- ۱۰۰ مقصد اول در بیان معنی ماه و سال شمسی و قمری است
- ۱۰۱ مقصد دوم در بیان حساب عدد و کیسه است
- ۱۰۱ مقصد سوم در تحقیق احادیث خمس است
- ۱۰۳ مقصد چهارم [در روزه روز عید اضحی و روز عاشورا]
- ۱۰۳ مقصد پنجم در توضیح حدیث دیگر است که در این باب وارد شده است و کسی معنی آن را نیافته و متعرض شرح آن نگردیده است.
- ۱۰۴ مقصد ششم در توضیح حدیث مشکل دیگر است که در این باب وارد شده است،

استفتانات ۱۰۶

اشاره ۱۰۶

باب پنجم در خمس و زکات و بیان استطاعت حج ۱۰۶

مسأله ۱۱۳:- کسی که قوت سال از حاصل ملکش یا کسبش بهم نمی‌رسد، اما ملکی یا سرمایه‌ای دارد که قوت سالش می‌شود هر گاه بفروشد

جواب ۱۰۶

مسأله ۱۱۴:- در خمس حصه امام یا غیر حصه امام علیه السلام را مالک با تجویز بعضی از صلحا که مرتبه استدلال نداشته باشند به سادات

جواب ۱۰۷

مسأله ۱۱۵:- خمس را بر مستحقین و یتامی و ابن السبیل متساوات تقسیم باید کرد یا هر قدر خمس که کسی داشته باشد به یک صنف بله

جواب ۱۰۷

مسأله ۱۱۶:- در یتامی سادات نیز استحقاق شرط است یا نه؟

جواب ۱۰۷

مسأله ۱۱۷:- از مال صغیر زکات دادن در غلات و غیرها بر وصی یا قیم که مال صغیر عرفا به اعتبار خویشی در دست او هست نباید داد یا

جواب ۱۰۷

مسأله ۱۱۸:- در غیر ریح تجارت و آنچه ارباب صناعات که عرفا به آن حرفه صادق آید و از زراعت که زیاده بر قوت سنه باشد بر جمیع که خ

جواب ۱۰۷

مسأله ۱۱۹:- در باب زکات گوسفند که به سیصد برسد هر صد یکی باید داد تا به چهار صد؟

جواب ۱۰۸

مسأله ۱۲۰:- مثلا کسی ده تومان داشت خمس آن را داد، و در اثنای سال دیگر که تجارت می‌کند جمیع اخراجات سال او باید از فایده باشد

جواب ۱۰۸

مسأله ۱۲۱:- مراد از مؤمنی که یتیم او را از زکات توان داد جماعت عامی که پروا به دین نداشته باشند، بعضی مثلا دوازده امام شنیده‌اند و نا

جواب ۱۰۸

مسأله ۱۲۲:- سادات اضطرار ایشان به چه حد که می‌رسد از زکات واجبه و فطره از غیر سید می‌توانند گرفت؟

جواب ۱۰۸

مسأله ۱۲۳:- کسی که به غریبی آمده و می‌گوید من سیدم بدون ثبوت خمس می‌توان داد، و بر فرضی که مشهور باشد که میر یا سید می‌گو

جواب ۱۰۸

مسئله ۱۲۴:- کسی احسان به کسی می‌کند، و گیرنده مستحق نباشد، و قرینه نباشد که آنچه می‌دهد از چه وجه است، آیا واجب است که بگو

جواب ۱۰۹

مسئله ۱۲۵:- جماعتی که نهایت احتیاج دارند، اگر کسی به قرض به ایشان چیزی بدهد و خود از خمس بهم رسانند و تسلیم ایشان نکرده ق

جواب ۱۰۹

مسئله ۱۲۶:- هر گاه غله را زکاتش داده باشند و سالی بر آن بگذرد زکات خمس دارد یا نه؟

جواب ۱۰۹

مسئله ۱۲۷:- شخصی که از وجوه استحقاق می‌گیرد، خرج او باید به چه نحو باشد، مثلا اگر موافق زی اقوام باید بود زی اقوام مختلف باشد به

جواب ۱۰۹

مسئله ۱۲۸:- به اعتقاد شما مال و جهات و مصالح الاملاک و تخم از غله بیرون می‌روند، و بعد از آن زکات می‌دهند یا نه؟

جواب ۱۰۹

مسئله ۱۲۹:- هر گاه جنسی را یک نوبت خمس بدهند، مرتبه دیگر خمس باید داد یا نه؟ و بعد از آن لازم است که در سال آینده از آن خرج

جواب ۱۱۰

مسئله ۱۳۰:- هر گاه نوکری مثلا کسب این کس شده باشد، یا بعضی که اکثر اوقات نماز می‌کنند و روزه می‌دارند، اینها اگر از آن وجوه چیزی

جواب ۱۱۰

مسئله ۱۳۱:- شما از وظائفی که می‌گیرید اگر چیزی از اخراجات سال زیاده آید خمس می‌دهید یا نه؟

جواب ۱۱۰

مسئله ۱۳۲:- از چه وقت حساب می‌شود مدتی که خرج سال وضع شود که خمس باید از وقت عمل یا از وقتی که آن وجه که کسب کرده به

جواب ۱۱۰

مسئله ۱۳۳:- به سادات رد مظالم می‌توان داد یا نه؟ و کفاره واجبی نیز به ایشان دادن چه صورت دارد؟

جواب ۱۱۰

مسئله ۱۳۴:- از وجوه استحقاق صرف راه عتبات کردن چون است؟

جواب ۱۱۰

مسئله ۱۳۵:- در وجوه استحقاق فرق میان بعضی وظائف مقید به استحقاق و میان خمس و زکوات و بعضی تصدقات واجبه هست یا نه؟

جواب ۱۱۱

مسأله ۱۳۶:-مردی که از جمله مستحقین و شغل ذمه به مهر دارد، آیا اگر از وجوه استحقاق زیاده از خرج سال به دست او افتد بگیرد و به

جواب ۱۱۱

مسأله ۱۳۷:-هر گاه در خمس باید احتیاط کرد که به تجویز فقیه جامع الشرائط داده شود، گاه باشد که طالبان علمان که دان مرتبه نباشند

جواب ۱۱۱

مسأله ۱۳۸:-طلبه علوم که توانند میان قدری تحصیل و کسی یا تجار تی یا زراعتی جمع کنند بهتر است، یا از وجوه استحقاق بگیرند و در

جواب ۱۱۱

مسأله ۱۳۹:-اگر کسی که از ارباب استحقاق است آن قدری که در کتابها مضبوط است در نفقه واجب النفقه گاه باشد زیاده بگیرند، مثلا هر

جواب ۱۱۲

مسأله ۱۴۰:-هر گاه کسی از جمله طلبه باشد که از صرف و نحو و معانی و بیان و منطق و اصول و تفسیر و فقه و حدیث هر کدام وقوف داش

جواب ۱۱۲

مسأله ۱۴۱:-زنی که به قدر پنج تومان یا شش تومان ملک داشته باشد، و اطفال سید داشته باشد، می‌تواند از برای ایشان خمس بگیرد یا وا

جواب ۱۱۲

مسأله ۱۴۲:-اگر کسی مستحق باشد که از وجوه استحقاق به سهولت معاش او می‌رسیده باشد، و خفتی و ذلتی نسبت به ایشان واقع نمی‌شد

جواب ۱۱۲

مسأله ۱۴۳:-ارباب استحقاق می‌توانند ظروف و فروش متعدده داشت، گاه باشد که در عرض سال سه چهار نوبت چند دست رخت خواب به

جواب ۱۱۲

مسأله ۱۴۴:-کسی که مستحق است و می‌باید زیاده بر مؤونت سال نگیرد سه چهار قبا دارد که دو سه سال اکتفا می‌تواند کرد، و بر این قیام

جواب ۱۱۳

مسأله ۱۴۵:-کسی که استطاعت حج از راه بیابان نداشته باشد اما استطاعت راه دریا داشته باشد، چنانچه مشهور است که ده دوازده تومان ار

جواب ۱۱۳

مسأله ۱۴۶:-کسی که در حین صغر سن میراثی به او می‌رسد که مستطیع شده و در حین بلوغ در دست وصی بوده به تدریج به او می‌داده، و

جواب ۱۱۳

باب هفتم در معاملات و آنچه مناسب این باب است ۱۱۳

مسئله ۱۶۰-: متعارف و مشهور که تجار قدر اجناس می‌دهند و اصل مایه او را می‌گویند، چنین قرار می‌شود میان ایشان مثلا که چنانچه چهار

جواب ۱۱۳

مسئله ۱۶۱-: شرطی که در ضمن عقد لازم کرده می‌شود، آیا آن شرط لازم می‌شود یا نه؟

جواب ۱۱۴

مسئله ۱۶۲-: به جهت خواندن قرآن چیزی می‌توان گرفت یا نه؟

جواب ۱۱۴

مسئله ۱۶۳-: در بعضی مواضع پنبه دانه یا کنجد یا غیر آن می‌دهند و روغن می‌گیرند، مثلا ده من یا نه من می‌دهند و یک من روغن می‌گیرند

جواب ۱۱۴

مسئله ۱۶۴-: خبیث به اعتقاد شما چه نوع چیز است؟

جواب ۱۱۴

مسئله ۱۶۵-: آب رودخانه و چشمه را به محض داخل کردن به نهر خاص اعلا فالاعلا ملک آن جماعت می‌شود یا نه؟ و باز در آن رعایت اعلا

جواب ۱۱۴

مسئله ۱۶۶-: اراضی که در بیابانها و کوهها هست تصرف واجبا که سبب ملک می‌شود به چه نحو است؟

جواب ۱۱۴

مسئله ۱۶۷- هر گاه کسی در ملک مشتری مشاع بدون اذن شرکا باغی به سازد، و چون اشجارها به بار رسد شرکا یا بعضی از آنها گویند که

جواب ۱۱۵

مسئله ۱۶۸-: متعارف است که ملکی که مشاع است میان چند برادر مثلا، بعضی از آنها درختی می‌کارد و باقی نیز مطلع‌اند، و در آن وقت مذ

جواب ۱۱۵

مسئله ۱۶۹-: هر گاه املاک و اجناس و دکاکین و آسیا و نقد و غیره از کسی بماند، و بعضی وارثها راضی به قسمت هستند، و بعضی راضی نیه

جواب ۱۱۵

مسئله ۱۷۰-: هر گاه شخصی مثلا یک جریب زمین به کسی فروخت، و بعد از مدت چند سال که آن زمین را پیمودند زیاده باشد، آن شخص

جواب ۱۱۵

مسئله ۱۷۱-: هر گاه کسی مدتی ملکی تصرف داشته باشد، و کسی ادعای ملکیت او کند صورتی دارد که منکر متصرف را باید وجه انتقال نم

جواب ۱۱۶

مسئله ۱۷۲- هر گاه کسی مثلاً طاحونه داشته باشد و به اذن صاحب آب ساخته است و مدتی دائر بوده، آیا صاحب آب می‌تواند آب خود را ب

جواب ۱۱۶

مسئله ۱۷۳- هر گاه کسی راضی شده باشد که بر باغچه اونهر آبی بگذرد، و مدتی باشد که جریان داشته باشد، صاحب باغچه می‌تواند مانع ش

جواب ۱۱۶

مسئله ۱۷۴- هر گاه همسایه رخصت کرده باشد که ناودان همسایه او از بام خانه او جاری شود، بعد از چند گاه می‌تواند مانع شد که آب از ای

جواب ۱۱۶

مسئله ۱۷۵- کسی چنانچه از کسی طلبی داشته باشد، و در دادن تعلل نماید، و اگر چه نقد ندارد اما املاک دارد یا وجهی دیگر دارد، اما چو

جواب ۱۱۶

مسئله ۱۷۶- کسی که قرض دارد و صاحب طلب می‌خواهد، و آن شخص املاک یا اجناس دارد و به قیمت وقت متعارف نمی‌خرند، اما اگر از

جواب ۱۱۷

مسئله ۱۷۷- متعارف چنین شده که اجناسی می‌خرند مثلاً که قیمت آن را در عرض سه ماه بدهند، یا قرضی که مدت معین ندارد و صاحب

جواب ۱۱۷

مسئله ۱۷۸- ادای دین صاحب دین بی‌چیز بر وارثانش هر گاه مال داشته باشند لازم است یا نه؟

جواب ۱۱۷

مسئله ۱۷۹- شخصی مشغول الذمه به حق کسی باشد و صاحب حق فوت شده باشد، ورثه صاحب حق یا قرض دار بر سبیل صلح یا هبه یا ا

جواب ۱۱۷

مسئله ۱۸۰- بیع شرط که صیغه فارسی بگویند هم در بیع و هم در اجاره، و همچنین در رهن که بعد از صیغه باز مرتهن از راهن مرهون را د

جواب ۱۱۷

مسئله ۱۸۱- جماعتی که حيله شرعی می‌کنند، و مثلاً جنسی که به یک شاهی ارزنده است به پنج هزار دینار، یا یک تومان می‌دهند و به آن

جواب ۱۱۸

مسئله ۱۸۲- در نمازی که به نیابت میت می‌کنند به اجاره کردن و صیغه گفتن جائز است؟ و ترتیب در نماز نیابت شرط است؟ می‌تواند کرد؟

جواب ۱۱۸

مسئله ۱۸۳- متعارف است که گوسفندی به اجاره می‌دهند که باز به همان سن بگیرند، و حاصل آن را سال به سال به مبلغ معین به اجاره م

جواب ۱۱۸

مسئله ۱۸۴:- در بعضی جاها متعارف است که ملکی را گرو شخصی به مبلغ معین که دو حاصل یا زیاده یا کم صاحب آن مبلغ از آن زمین بر

جواب ۱۱۸

مسئله ۱۸۵:- هر گاه کتابی خریده باشم، و از بعضی علامات مظنه این شود که وقف باشد، و صاحبش می‌گوید که وقف نیست، و شخصی می‌

جواب ۱۱۹

مسئله ۱۸۶:- هر گاه کسی وصیت کرده باشد که کتابهای حدیث را وقف کنند، و کتابهای مقدمات را به فروشند و کتاب حدیث بگیرند و وقف

جواب ۱۱۹

باب هشتم در نذر و هبه و کفاره ۱۱۹

مسئله ۱۸۷:- کسی که نذر کند و چنین بگوید که نذر کردم که اگر بیمارم به شود هزار دینار به مستحقین بدهم، آیا به چنین صیغه گفتنی ل

جواب ۱۱۹

مسئله ۱۸۸:- اگر ملک به ولایت دیگر باشد آیا بدون رفتن موهب از برای تصرف موهب یا وکیل آن به محض مدتی که فاصله شود که توان با

جواب ۱۱۹

مسئله ۱۸۹:- عهد هم از بابت نذر هر گاه به فارسی صیغه گفته شود و اسم خدا برده شود احتیاط باید کرد یا تفاوتی دارد؟ ۱۲۰

جواب ۱۲۰

مسئله ۱۹۰:- کفاره وطی کردن زن در حیض واجب است یا سنت است؟ ۱۲۰

جواب ۱۲۰

مسئله ۱۹۱:- اطعام شصت مسکین را اگر به تفریق ضیافت کند جائز است یا نه؟ و یک مسکین را مکرر اطعام کند در کفاره محسوب می‌شود

جواب ۱۲۰

مسئله ۱۹۲:- در اطعام کفاره به سادات می‌توان داد یا نه؟ ۱۲۰

جواب ۱۲۰

باب یازدهم در بعضی مسائل میراث ۱۲۰

مسئله ۲۵۸:- زوجه غیر ذات الولد از چه چیزها میراث می‌برد از متروکات زوج و از چه چیز نمی‌برد؟ ۱۲۰

جواب ۱۲۰

مسئله ۲۵۹:- حبوه که مخصوص پسر بزرگ است چه چیزها است؟ ۱۲۱

جواب ۱۲۱

مسأله ۲۶۰- متعارف است که در بعضی جاها که از میراث دختر حصه واقعی او را نمی‌دهند، و آن وقت به همان قلیلی که می‌دهند راضی می‌

جواب ۱۲۱

مسأله ۲۶۱- مال یتیم و غائب را هر گاه دست به حاکم شرع نرسد بنا بر آیه کریمه «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» جماعت مؤمنه

جواب ۱۲۱

۲- آیه‌الله سید روح الله الموسوی الخمینی (قدس سره) ۱۲۱

مشخصات کتاب ۱۲۱

توضیح المسائل مربوط به خمس و قسمت احکام معاملات ۱۲۱

احکام خُمس ۱۲۱

احکام خمس ۱۲۲

۱- منفعت کسب ۱۲۲

۲- معدن ۱۲۵

۳- گنج ۱۲۵

۴- مال حلال مخلوط به حرام ۱۲۶

۵- جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید ۱۲۶

۶- غنیمت ۱۲۷

۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد ۱۲۷

مصرف خمس ۱۲۷

احکام زکات ۱۲۹

احکام زکات ۱۲۹

شرایط واجب شدن زکات ۱۲۹

زکات گندم و جو و خرما و کشمش ۱۲۹

نصاب طلا ۱۳۲

نصاب نقره ۱۳۲

زکات شتر و گاو و گوسفند ۱۳۳

- ۱۳۳ نصاب شتر
- ۱۳۳ نصاب گاو
- ۱۳۴ نصاب گوسفند
- ۱۳۵ مصرف زکات
- ۱۳۶ شرایط کسانی که مستحق زکاتند
- ۱۳۷ نیت زکات
- ۱۳۷ مسائل متفرقه زکات
- ۱۳۹ زکات فطره
- ۱۳۹ زکات فطره
- ۱۴۰ مصرف زکات فطره
- ۱۴۱ مسائل متفرقه زکات فطره
- ۱۴۱ احکام خرید و فروش
- ۱۴۱ چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است
- ۱۴۲ معاملات مکروه
- ۱۴۲ معاملات باطل
- ۱۴۴ شرایط فروشنده و خریدار
- ۱۴۴ شرایط جنس و عوض آن
- ۱۴۵ صیغه خرید و فروش
- ۱۴۵ خرید و فروش میوه‌ها
- ۱۴۶ نقد و نسیه
- ۱۴۶ معامله سَلَف
- ۱۴۶ شرایط معامله سَلَف
- ۱۴۷ فروش طلا و نقره، به طلا و نقره
- ۱۴۷ مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

۱۴۹	مسائل متفرقه
۱۴۹	احکام شرکت
۱۵۱	احکام صلح
۱۵۲	احکام اجاره
۱۵۲	احکام اجاره
۱۵۲	شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند
۱۵۳	شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند
۱۵۳	مسائل متفرقه اجاره
۱۵۵	احکام جُعَالَه
۱۵۶	احکام مُزَارَعَه
۱۵۷	احکام مُسَاقَات
۱۵۸	احکام قرض
۱۵۹	احکام حواله دادن
۱۶۰	احکام رهن
۱۶۱	احکام ضامن شدن
۱۶۲	احکام ودیعه (امانت)
۱۶۳	احکام عَارِیَه
۱۶۴	احکام غَصَب
۱۶۵	احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند
۱۶۷	احکام قسم خوردن
۱۶۷	احکام وَقْف
۱۶۹	احکام وصیت
۱۷۱	احکام ارث
۱۷۱	احکام ارث

۱۷۲	ارث دسته اول
۱۷۳	ارث دسته دوم
۱۷۴	ارث دسته سوم
۱۷۵	ارث زن و شوهر
۱۷۶	استفتانات
۱۷۶	سفته
۱۷۷	سرقفلی
۱۷۸	معاملات بانکی
۱۷۹	بیمه
۱۷۹	بخت‌آزمایی
۱۸۰	بعض مسائل خمس
۱۸۰	احکام خمس
۱۸۱	بخش اول
۱۸۲	بخش دوم
۱۸۴	چند مسأله بانکی
۱۸۴	۳- آیه‌الله محمدتقی بهجت (ره)
۱۸۴	مشخصات کتاب
۱۸۴	توضیح المسائل مربوط به خمس و قسمت احکام معاملات
۱۸۵	خُمس
۱۸۵	اشاره
۱۸۵	منفعت کسب
۱۸۸	معدن
۱۸۸	گنج
۱۸۹	مال حلال مخلوط به حرام

- ۱۸۹ جواهری که با غواصی به دست می‌آید
- ۱۹۰ غنیمت
- ۱۹۰ زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
- ۱۹۰ «مصرف خمس»
- ۱۹۲ زکات
- ۱۹۲ اشاره
- ۱۹۲ «شرایط وجوب زکات»
- ۱۹۲ اشاره
- ۱۹۳ زکات گندم، جو، خرما و کشمش
- ۱۹۴ نصاب طلا
- ۱۹۵ نصاب نقره
- ۱۹۵ زکات شتر، گاو و گوسفند
- ۱۹۶ اشاره
- ۱۹۶ نصاب شتر
- ۱۹۶ نصاب گاو
- ۱۹۶ نصاب گوسفند
- ۱۹۷ «مصرف زکات»
- ۱۹۷ اشاره
- ۱۹۸ شرایط مستحقین زکات
- ۱۹۹ نیت زکات
- ۱۹۹ مسائل متفرقه زکات
- ۲۰۰ «زکات فطره»
- ۲۰۰ اشاره
- ۲۰۱ مصرف زکات فطره

- ۲۰۲ مسائل متفرقه زکات فطره
- ۲۰۲ خرید و فروش
- ۲۰۲ «اقسام معاملات»
- ۲۰۲ اشاره
- ۲۰۳ معاملات باطل
- ۲۰۵ معاملات مکروه
- ۲۰۵ خرید و فروش میوه
- ۲۰۵ معامله سَلَف
- ۲۰۵ اشاره
- ۲۰۶ احکام معامله سَلَف
- ۲۰۶ فروش طلا به طلا و نقره به نقره
- ۲۰۶ «شرایط فروشنده و خریدار»
- ۲۰۷ «شرایط جنس و عوض آن»
- ۲۰۷ اشاره
- ۲۰۷ صیغه خرید و فروش
- ۲۰۸ «موارد فسخ معامله»
- ۲۰۹ شرکت
- ۲۱۰ مضاربه
- ۲۱۲ صلح
- ۲۱۲ اجاره
- ۲۱۲ اشاره
- ۲۱۳ شرایط مال مورد اجاره
- ۲۱۴ شرایط استفاده از مال مورد اجاره
- ۲۱۴ مسائل متفرقه اجاره

۲۱۶	جُعَاله
۲۱۷	مُزَارَعه
۲۱۹	مُسَاقَات
۲۲۰	احکام محجور
۲۲۰	قرض
۲۲۱	رهن
۲۲۲	وَدِيعه (امانت)
۲۲۴	عَارِيه
۲۲۵	نذر و عهد
۲۲۶	وَقْف
۲۲۷	وصیت
۲۳۰	ارث
۲۳۰	اشاره
۲۳۱	ارث طبقه اول
۲۳۲	ارث طبقه دوم
۲۳۳	ارث طبقه سوم
۲۳۴	ارث زن و شوهر
۲۳۵	مسائل متفرقه ارث
۲۳۶	احکام بانک‌ها
۲۳۶	اشاره
۲۳۸	اعتبارات بانکی
۲۳۸	واردات کالا
۲۳۸	صادرات کالا
۲۳۹	استفتانات

- ۲۳۹ مسائل متفرقه
- ۲۴۰ ۴- آیه الله سید علی حسینی سیستانی (دام ظلّه) - - - - -
- ۲۴۰ مشخصات کتاب
- ۲۴۰ توضیح المسائل مربوط به خمس و قسمت احکام معاملات
- ۲۴۰ خمس
- ۲۴۰ احکام خمس
- ۲۴۰ منفعت کسب
- ۲۴۳ معدن
- ۲۴۴ گنج
- ۲۴۴ مال حلال مخلوط به حرام
- ۲۴۵ جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید
- ۲۴۶ غنیمت
- ۲۴۶ زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
- ۲۴۶ مصرف خمس
- ۲۴۷ زکات
- ۲۴۷ احکام زکات
- ۲۴۸ شرایط واجب شدن زکات
- ۲۴۸ زکاء گندم و جو و خرما و کشمش
- ۲۵۰ نصاب طلا
- ۲۵۰ نصاب نقره
- ۲۵۱ زکاء شتر و گاو و گوسفند
- ۲۵۲ نصاب شتر
- ۲۵۲ نصاب گاو
- ۲۵۲ نصاب گوسفند

- ۲۵۳ زکاة مال تجارت
- ۲۵۴ مصرف زکاة
- ۲۵۵ شرایط کسانی که مستحق زکاتند
- ۲۵۶ نیت زکاة
- ۲۵۶ مسایل متفرقه زکاة
- ۲۵۸ زکاة فطره
- ۲۵۹ مصرف زکاة فطره
- ۲۶۰ مسایل متفرقه زکاة فطره
- ۲۶۰ احکام خرید و فروش
- ۲۶۰ احکام خرید و فروش
- ۲۶۱ مستحبات خرید و فروش
- ۲۶۱ معاملات مکروه
- ۲۶۱ معاملات حرام
- ۲۶۳ شرایط فروشنده و خریدار
- ۲۶۴ شرایط جنس و عوض آن
- ۲۶۵ صیغه خرید و فروش
- ۲۶۵ خرید و فروش میوه ها
- ۲۶۶ نقد و نسیه
- ۲۶۶ معامله سلف و شرایط آن
- ۲۶۷ احکام معامله سلف
- ۲۶۸ مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند
- ۲۶۹ مسایل متفرقه
- ۲۷۰ احکام شرکت
- ۲۷۱ احکام صلح

- ۲۷۲ احکام اجاره
- ۲۷۳ شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند
- ۲۷۴ شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند
- ۲۷۴ مسایل متفرقه اجاره
- ۲۷۶ احکام جعاله
- ۲۷۷ احکام مزارعه
- ۲۷۹ احکام مساقات و مغارسه
- ۲۸۰ کسانی که از تصرف در مال خود ممنوعند
- ۲۸۰ احکام وکالت
- ۲۸۱ احکام قرض
- ۲۸۳ احکام حواله دادن
- ۲۸۴ احکام رهن
- ۲۸۴ احکام ضامن شدن
- ۲۸۵ احکام کفالت
- ۲۸۵ احکام ودیعه (امانت)
- ۲۸۷ احکام عاریه
- ۲۸۸ غضب
- ۲۸۸ احکام غضب
- ۲۹۰ احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند
- ۲۹۱ نذر و عهد
- ۲۹۱ احکام نذر و عهد
- ۲۹۳ قسم خوردن
- ۲۹۳ احکام قسم خوردن
- ۲۹۴ وقف

۲۹۴	احکام وقف
۲۹۶	وصیت
۲۹۶	احکام وصیت
۲۹۹	ارث
۲۹۹	احکام ارث
۲۹۹	ارث دسته اول
۳۰۰	ارث دسته دوم
۳۰۲	ارث دسته سوم
۳۰۳	ارث زن و شوهر
۳۰۴	مسائل متفرقه ارث
۳۰۵	۵- آیه الله وحید خراسانی (مدظله)
۳۰۵	مشخصات کتاب
۳۰۵	توضیح المسائل مربوط به خمس و قسمت احکام معاملات
۳۰۵	احکام خمس
۳۰۵	احکام خمس
۳۰۵	۱- منفعت کسب
۳۰۹	۲- معدن
۳۰۹	۳- گنج
۳۱۰	۴- مال حلال مخلوط به حرام
۳۱۰	۵- جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید
۳۱۱	۶- غنیمت
۳۱۱	۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
۳۱۲	مصرف خمس
۳۱۳	احکام زکات

- ۳۱۳ احکام زکات
- ۳۱۳ شرایط واجب شدن زکات
- ۳۱۴ زکات گندم و جو و خرما و کشمش
- ۳۱۶ نصاب طلا و نقره
- ۳۱۷ زکات شتر و گاو و گوسفند
- ۳۱۸ نصاب شتر
- ۳۱۸ نصاب گاو
- ۳۱۹ نصاب گوسفند
- ۳۱۹ مصرف زکات
- ۳۲۱ شرایط کسانی که مستحق زکاتند
- ۳۲۲ نیت زکات
- ۳۲۲ مسائل متفرقه زکات
- ۳۲۴ زکات فطره
- ۳۲۵ مصرف زکات فطره
- ۳۲۶ مسائل متفرقه زکات فطره
- ۳۲۷ احکام خرید و فروش
- ۳۲۷ احکام خرید و فروش
- ۳۲۷ مستحبات خرید و فروش
- ۳۲۷ معاملات مکروه
- ۳۲۸ معاملات باطل و حرام
- ۳۳۰ شرایط فروشنده و خریدار
- ۳۳۱ شرایط جنس و عوض آن
- ۳۳۲ صیغه خرید و فروش
- ۳۳۲ خرید و فروش میوه ها

- ۳۳۲ نقد و نسیه
- ۳۳۳ معامله سلف
- ۳۳۳ معامله سلف
- ۳۳۳ شرایط معامله سلف
- ۳۳۴ احکام معامله سلف
- ۳۳۴ مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند
- ۳۳۶ مسائل متفرقه خرید و فروش
- ۳۳۷ احکام شرکت
- ۳۳۸ احکام صلح
- ۳۴۰ احکام اجاره
- ۳۴۰ احکام اجاره
- ۳۴۱ شرایط مالی که آن را اجاره می دهند
- ۳۴۱ شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند
- ۳۴۲ مسائل متفرقه اجاره
- ۳۴۴ احکام جعاله
- ۳۴۴ احکام مزارعه
- ۳۴۶ احکام مضاربه
- ۳۴۸ احکام مساقات و مغارسه
- ۳۴۹ کسانی که از تصرف در مال خود ممنوعند
- ۳۵۰ احکام وکالت
- ۳۵۱ احکام قرض
- ۳۵۲ احکام حواله
- ۳۵۳ احکام رهن
- ۳۵۴ احکام ضمان

۳۵۵	احکام کفالت
۳۵۵	احکام ودیعه (امانت)
۳۵۶	احکام عاریه
۳۵۸	احکام هبه
۳۵۸	احکام غصب
۳۵۹	احکام غصب
۳۶۰	احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند
۳۶۰	احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند
۳۶۲	احکام نذر و عهد
۳۶۲	احکام نذر و عهد
۳۶۴	احکام قسم خوردن
۳۶۴	احکام قسم خوردن
۳۶۵	احکام وقف
۳۶۵	احکام وقف
۳۶۶	احکام وصیت
۳۶۶	احکام وصیت
۳۶۹	احکام ارث
۳۶۹	احکام ارث
۳۷۰	ارث طبقه اول
۳۷۰	ارث طبقه دوم
۳۷۳	ارث طبقه سوم
۳۷۴	ارث زن و شوهر
۳۷۵	مسائل متفرقه ارث
۳۷۵	استفتانات

- ۳۷۶ مسائل مربوط به بانکها
- ۳۷۶ مسائل مربوط به بانکها
- ۳۷۶ اعتبارهای بانکی
- ۳۷۶ اعتبارهای بانکی
- ۳۷۶ ۱- اعتبار برای واردات
- ۳۷۷ ۲- اعتبار برای صادرات
- ۳۷۷ نگهداری کالا به وسیله بانک
- ۳۷۸ ضمانت نامه های بانکی
- ۳۷۸ فروش سهام
- ۳۷۹ حواله های داخلی و خارجی
- ۳۸۰ جایزه های بانکی
- ۳۸۰ تحصیل و نقد کردن سفته ها به وسیله بانکها
- ۳۸۱ خرید و فروش ارز (پولهای خارجی)
- ۳۸۱ حسابهای جاری
- ۳۸۱ خرید و فروش سفته ها
- ۳۸۲ کارهای بانکی
- ۳۸۲ احکام بیمه
- ۳۸۲ احکام بیمه
- ۳۸۳ احکام سرقتی
- ۳۸۳ احکام سرقتی
- ۳۸۴ ۶- آیه الله ناصر مکارم شیرازی (دام ظلّه)
- ۳۸۴ مشخصات کتاب
- ۳۸۴ توضیح المسائل مربوط به خمس و قسمت احکام معاملات
- ۳۸۴ خمس

- ۳۸۴ موارد هفتگانه خمس
- ۳۸۴ ۱ منافع کسب و کار
- ۳۸۸ ۲ معدن
- ۳۸۸ ۳ گنج
- ۳۸۹ ۴ مال حلال مخلوط به حرام
- ۳۹۰ ۵ جواهراتی که با غواصی به دست می آید
- ۳۹۰ ۶ غنائم جنگی
- ۳۹۱ ۷ زمینی که کافر ذمی از مسلمان می خرد
- ۳۹۱ مصرف خمس
- ۳۹۲ زکات
- ۳۹۲ احکام زکات مال
- ۳۹۳ زکات غلات
- ۳۹۴ نصاب طلا و نقره
- ۳۹۵ زکات حیوانات
- ۳۹۶ نصاب گاو
- ۳۹۶ نصاب شتر
- ۳۹۷ مصرف زکات
- ۳۹۸ مستحقین زکات
- ۳۹۸ نیت زکات
- ۳۹۹ مسائل متفرقه زکات
- ۴۰۰ زکات فطره
- ۴۰۱ مصرف زکات فطره
- ۴۰۱ احکام زکات فطره
- ۴۰۲ مسائل متفرقه زکات فطره

۴۰۳	احکام خرید و فروش
۴۰۳	خرید و فروش
۴۰۳	احکام معاملات
۴۰۳	معاملات واجب و مستحب
۴۰۴	معاملات مکروه
۴۰۴	معاملات حرام و باطل
۴۰۵	ربا
۴۰۵	احکام ربا
۴۰۶	شرایط خریدار و فروشنده
۴۰۷	شرایط جنس و عوض آن
۴۰۷	صیغه معامله
۴۰۸	خرید و فروش میوه‌ها بر درخت
۴۰۸	معامله نقد و نسیه
۴۰۸	معامله سلف و شرایط آن
۴۰۹	احکام معامله سلف
۴۰۹	خرید و فروش طلا و نقره
۴۱۰	احکام اختیارات
۴۱۱	شرکت
۴۱۱	شرکت
۴۱۱	احکام شرکت
۴۱۲	صلح
۴۱۲	صلح
۴۱۲	احکام و شرایط صلح
۴۱۳	اجاره

۴۱۳	اجاره
۴۱۳	احکام اجاره
۴۱۴	شرایط اجاره
۴۱۴	مسائل متفرقه اجاره
۴۱۶	جعاله
۴۱۶	جعاله
۴۱۶	شرایط جعاله
۴۱۷	مزارعه
۴۱۷	مزارعه
۴۱۷	شرایط مزارعه
۴۱۸	احکام مزارعه
۴۱۹	مساقات
۴۱۹	مساقات
۴۱۹	شرایط مساقات
۴۱۹	احکام مساقات
۴۲۰	حجر
۴۲۰	مجبورین
۴۲۰	وکالت
۴۲۱	قرض
۴۲۲	حواله
۴۲۲	احکام حواله
۴۲۳	رهن
۴۲۳	رهن
۴۲۳	شرایط و احکام رهن

- ۴۲۴ ضمانت
- ۴۲۴ ضمانت
- ۴۲۵ شرایط و احکام ضمانت
- ۴۲۵ امانت
- ۴۲۵ امانت (ودیعه)
- ۴۲۵ شرایط و احکام امانت
- ۴۲۶ عاریه
- ۴۲۷ عاریه
- ۴۲۷ غضب
- ۴۲۷ غضب
- ۴۲۹ اموال گمشده (لُقْطَه)
- ۴۲۹ احکام اموال گمشده
- ۴۳۰ نذر و عهد - قسم
- ۴۳۰ نذر و عهد
- ۴۳۲ وقف
- ۴۳۲ احکام و شرایط وقف
- ۴۳۳ وصیت
- ۴۳۳ وصیت
- ۴۳۴ شرایط وصیت کننده
- ۴۳۴ احکام وصیت
- ۴۳۶ کسانی که ارث می برند
- ۴۳۶ ارث گروه اول
- ۴۳۷ ارث گروه دوم
- ۴۴۰ ارث زن و شوهر

- ۴۴۱ استفتانات
- ۴۴۱ معاملات بانکی و صندوقهای قرض الحسنه
- ۴۴۲ سفته و چک
- ۴۴۲ معاملات سرقتی
- ۴۴۳ بیمه
- ۴۴۳ مضاربه
- ۴۴۴ ۷- آیه الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی (دام ظلّه) -
- ۴۴۴ مشخصات کتاب
- ۴۴۴ توضیح المسائل مربوط به خمس و قسمت احکام معاملات
- ۴۴۴ خمس
- ۴۴۴ احکام خمس
- ۴۴۴ چیزهایی که خمس در آنها واجب است
- ۴۴۵ ۱ - درآمد کسب و کار
- ۴۴۹ ۲ - معدن
- ۴۵۰ ۳ - گنج
- ۴۵۰ ۴ - مال حلال مخلوط به حرام
- ۴۵۱ ۵ - جواهری که به واسطه غواصی به دست می‌آید
- ۴۵۲ ۶ - غنیمت
- ۴۵۲ ۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد
- ۴۵۲ مصرف خمس
- ۴۵۴ انفال
- ۴۵۴ احکام انفال
- ۴۵۴ زکات
- ۴۵۴ احکام زکات

- شرایط واجب شدن زکات ۴۵۵
- زکات گندم، جو، خرما و کشمش ۴۵۵
- زکات طلا و نقره ۴۵۸
- احکام زکات طلا و نقره ۴۵۸
- زکات شتر، گاو و گوسفند ۴۵۹
- صاب شتر ۴۵۹
- نصاب گاو ۴۶۰
- نصاب گوسفند ۴۶۰
- احکام زکات شتر، گاو و گوسفند ۴۶۱
- مصرف زکات ۴۶۱
- شرایط کسانی که مستحق زکاتند ۴۶۳
- تیت زکات ۴۶۴
- مسائل متفرقه زکات ۴۶۵
- زکات فطره ۴۶۶
- مسائل متفرقه زکات فطره ۴۶۹
- خرید و فروش ۴۶۹
- احکام خرید و فروش ۴۶۹
- چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است ۴۶۹
- معاملات مکروه ۴۷۰
- معاملات باطل ۴۷۰
- شرایط فروشنده و خریدار ۴۷۲
- شرایط مورد معامله و بهای آن ۴۷۳
- خرید و فروش اموال وقفی ۴۷۴
- صیغه خرید و فروش ۴۷۴

- ۴۷۴ خرید و فروش میوه‌ها
- ۴۷۵ انواع معاملات
- ۴۷۶ فروش طلا و نقره به طلا و نقره
- ۴۷۶ مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند
- ۴۷۸ مسائل متفرقه خرید و فروش
- ۴۷۸ حکام اقاله (به هم زدن معامله)
- ۴۷۹ احکام احتکار و قیمت گذاری
- ۴۷۹ شفعه
- ۴۷۹ احکام شُفَعَه
- ۴۸۰ ید
- ۴۸۰ احکام ید
- ۴۸۱ شراکت
- ۴۸۱ احکام شرکت
- ۴۸۲ مضاربه
- ۴۸۳ احکام مُضاربه
- ۴۸۴ صلح
- ۴۸۴ احکام صَلح
- ۴۸۵ اجاره
- ۴۸۵ احکام اجاره
- ۴۸۶ شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند
- ۴۸۶ شرایط استفاده از مورد اجاره
- ۴۸۷ مسائل متفرقه اجاره
- ۴۸۹ احکام سرقفلی
- ۴۹۰ جعاله

۴۹۰	احکام جُعّالَه
۴۹۱	بیمه
۴۹۱	احکام بیمه
۴۹۲	مزارعه
۴۹۲	احکام مزارعه
۴۹۴	مساقات
۴۹۴	احکام مساقات
۴۹۵	قرض
۴۹۵	احکام قرض
۴۹۷	سفته، چک و معاملات بانکی
۴۹۷	احکام سفته، چک و معاملات بانکی
۴۹۸	معاملات بانکی
۴۹۹	حواله
۴۹۹	احکام حواله
۵۰۰	رهن
۵۰۰	احکام رهن (گرو گذاشتن)
۵۰۱	ضمانت
۵۰۱	احکام ضمانت
۵۰۳	ودیعه
۵۰۳	احکام ودیعه (امانت)
۵۰۵	عاریه
۵۰۵	احکام عاریه
۵۰۶	هبه
۵۰۶	احکام هبه (بخشش) و ابراء

۵۰۷	صدقه
۵۰۷	احکام صدقه
۵۰۸	وقف
۵۰۸	احکام وقف
۵۱۰	شروط ضمن وقف
۵۱۰	تولیت و نظارت بر وقف
۵۱۱	حبس ملک
۵۱۱	محجوران
۵۱۱	احکام محجوران
۵۱۲	مشاغل و درآمدها
۵۱۲	احکام مشاغل و درآمدها
۵۱۴	معاشرت
۵۱۴	احکام معاشرت و روابط اجتماعی و بین‌المللی
۵۱۶	احکام لُقْطَه
۵۱۶	اموال پیدا شده
۵۱۸	مجهول المالك و حیوان و انسان گم شده
۵۱۸	احکام مجهول المالك و حیوان و انسان گم شده
۵۱۹	غضب
۵۱۹	احکام غَضَب
۵۲۱	تقاص
۵۲۱	احکام تقاص
۵۲۲	نذر و عهد
۵۲۲	احکام نَذْر و عَهْد
۵۲۴	سوگند

۵۲۴	احکام سوگند
۵۲۵	وصیت
۵۲۵	احکام وصیت
۵۲۹	ارث
۵۲۹	احکام ارث
۵۲۹	ارث طبقه اول
۵۳۰	ارث طبقه دوم
۵۳۲	ارث طبقه سوم
۵۳۳	ارث زن و شوهر از یکدیگر
۵۳۴	مسائل متفرقه ارث
۵۳۶	استفتائات
۵۳۶	خمس
۵۳۶	{خمس و وجوب آن}
۵۳۶	خمس اموال و هزینه‌های گوناگون
۵۳۶	درآمد حاصل از معدن
۵۳۷	مالی که از غواصی به دست آید
۵۳۸	سرمایه، ابزار و وسایل کسب و کار
۵۳۹	سهام شرکت‌ها
۵۴۰	مغازه
۵۴۰	سرقفلی
۵۴۱	زمین
۵۴۲	خانه
۵۴۵	وسیله نقلیه
۵۴۷	حقوق حقوق بگیران

۵۴۸	دامداری، کشاورزی و باغداری
۵۴۸	دامداری
۵۴۹	وسایل نگهداری دام
۵۴۹	کشاورزی
۵۵۰	محصولات کشاورزی
۵۵۰	وسایل و آلات کشاورزی
۵۵۰	باغداری
۵۵۱	محصول باغ
۵۵۲	جهیزیه دختر و لوازم زندگی آینده پسر
۵۵۲	مهریه
۵۵۳	مخارج ازدواج
۵۵۳	طلا، جواهر و زینت آلات
۵۵۴	درآمد زنی که ازدواج کرده
۵۵۴	مخارج تحصیل و خرید کتاب
۵۵۵	هزینه حج و سفرهای زیارتی
۵۵۷	هبه، هدیه و جایزه
۵۵۷	گرفتن هبه، هدیه و جایزه
۵۵۸	دادن هدیه
۵۵۸	طلب
۵۵۹	سپرده
۵۵۹	پس انداز
۵۶۰	ودیعه مسکن
۵۶۰	قرض و دین
۵۶۱	کفن، قبر و مجلس ترحیم

- ۵۶۲ ترکه، ارث و مال وصیت شده
- ۵۶۴ مال نذر شده
- ۵۶۴ وجوه شرعی دریافت شده
- ۵۶۵ اموال هیئت‌ها، صندوق‌ها و انجمن‌های خیریه
- ۵۶۵ مالیات حکومتی
- ۵۶۶ دیه
- ۵۶۶ {امور دیگر مربوط به خمس}
- ۵۶۶ شک در تعلق و پرداخت خمس
- ۵۶۶ سال خمسی و زمان محاسبه خمس
- ۵۶۷ خمس را به چه کسی تحویل بدهیم؟
- ۵۶۸ گرفتن خمس مال کسی که خمس نمی‌دهد
- ۵۶۹ شراکت با کسی که خمس نمی‌دهد
- ۵۶۹ پرداخت خمس از درآمد سال‌های بعد
- ۵۶۹ تصرف در خمس و مالی که خمسش داده نشده
- ۵۷۰ تلف شدن خمس یا مال متعلق خمس
- ۵۷۱ مخلوط شدن مال مخمس و غیر مخمس
- ۵۷۱ مبنای قیمت اموال در محاسبه خمس
- ۵۷۲ کاهش ارزش پول
- ۵۷۲ مصالحه
- ۵۷۳ دستگردان
- ۵۷۳ مصرف خمس
- ۵۷۴ سهم سادات
- ۵۷۴ سیادت
- ۵۷۴ مصرف سهم سادات

- ۵۷۶ سهم مبارک امام علیه السلام
- ۵۷۷ دیگر مسائل خمس
- ۵۷۷ زکات
- ۵۷۷ زکات مال
- ۵۷۸ اموالی که زکاتشان واجب است
- ۵۷۸ زکات غلات
- ۵۷۹ زکات دام
- ۵۷۹ زکات طلا و نقره
- ۵۸۰ مصرف زکات
- ۵۸۰ صرف کردن زکات بدون اجازه مجتهد
- ۵۸۰ زکات را در چه راههایی می‌توان صرف نمود؟
- ۵۸۲ دیگر احکام زکات
- ۵۸۲ زکات اموال وقفی
- ۵۸۲ زکات طلب
- ۵۸۲ زکات مستحب
- ۵۸۲ تصرف در مالی که زکاتش داده نشده
- ۵۸۳ تصرف در زکات جدا شده
- ۵۸۳ زکات فطره
- ۵۸۳ پرداخت زکات فطره بر عهده چه کسی است؟
- ۵۸۴ واسطه در پرداخت زکات فطره
- ۵۸۴ دادن جنس دیگر و یا پول به جای زکات فطره
- ۵۸۴ مصرف زکات فطره
- ۵۸۵ دیگر مسائل زکات فطره
- ۵۸۵ ۸- آیه الله سید علی حسینی خامنه‌ای (دام ظلّه)

۵۸۵	مشخصات کتاب
۵۸۵	توضیح المسائل مربوط به خمس و قسمت احکام معاملات
۵۸۶	احکام روزه
۵۸۶	اشاره
۵۸۷	بیماری و منع پزشک
۵۸۸	مبطلات روزه
۵۹۰	بقا بر جنابت
۵۹۲	حکام مبطلات روزه
۵۹۳	کفاره روزه و مقدار آن
۵۹۳	قضای روزه
۵۹۵	مسائل متفرقه روزه
۵۹۸	احکام خمس
۵۹۸	هبه، هدیه، جایزه بانکی، مهر و ارث
۵۹۹	قرض، حقوق ماهیانه، بیمه، و بازنشستگی
۶۰۱	فروش خانه، وسائل نقلیه و زمین
۶۰۳	مؤونه
۶۰۶	دست گردان، مصالحه و مخلوط شدن خمس با غیر آن
۶۰۸	سرمایه
۶۰۸	قسمت اول
۶۱۱	قسمت دوم
۶۱۳	نحوه محاسبه خمس
۶۱۵	تعیین سال مالی
۶۱۶	ولی امر خمس
۶۱۷	سهم سادات و انتساب به آنان

۶۱۸	موارد مصرف خمس، کسب اجازه، هدیه و شهریه حوزوی
۶۱۹	مسائل متفرقه خمس
۶۲۱	انفال
۶۲۲	کسبه‌های حرام
۶۲۲	خرید و فروش اعیان نجس
۶۲۵	اجرت گرفتن در برابر واجبات
۶۲۵	بخت آزمایی
۶۲۶	رشوه
۶۲۷	مأمور خرید و فروش
۶۲۸	تجارت با غیر مسلمان
۶۲۹	احتکار و اسراف
۶۲۹	احکام خرید و فروش
۶۲۹	شروط عقد
۶۳۰	شرایط خریدار و فروشنده
۶۳۱	اولیای تصرف
۶۳۱	قسمت اول
۶۳۴	قسمت دوم
۶۳۶	شرایط جنس و عوض آن
۶۳۷	شروط ضمن عقد
۶۳۹	مسائل متفرقه بیع
۶۴۱	احکام خیارات
۶۴۱	۱. خیار مجلس
۶۴۱	۲. خیار عیب
۶۴۱	۳. خیار تأخیر

۴. خیار شرط ۶۴۱
۵. خیار رؤیت ۶۴۲
۶. خیار غبن ۶۴۲
۷. بیع خیاری (بیع شرط) ۶۴۳
۸. خیار تخلف شرط ۶۴۳
- توابع مبیع ۶۴۶
- اشاره ۶۴۶
- تسلیم مبیع و تأدیه ثمن ۶۴۶
- بیع نقد و نسیه ۶۴۷
- بیع سلف ۶۴۸
- خرید و فروش طلا، نقره و پول ۶۴۹
- مسائل متفرقه تجارت ۶۵۰
- احکام ربا ۶۵۱
- حق شفعه ۶۵۳
- اجاره ۶۵۴
- قسمت اول ۶۵۴
- قسمت دوم ۶۵۷
- احکام سرقتی ۶۵۸
- ضمان ۶۶۱
- رهن ۶۶۱
- شرکت ۶۶۳
- هبه ۶۶۶
- قسمت اول ۶۶۶
- قسمت دوم ۶۷۰

۶۷۲	دین و قرض
۶۷۲	قسمت اول
۶۷۵	قسمت دوم
۶۷۶	صلح
۶۷۸	حواله
۶۷۸	صدقه
۶۷۹	وصیت
۶۷۹	قسمت اول
۶۸۲	قسمت دوم
۶۸۶	قسمت سوم
۶۸۷	غصب
۶۸۸	مضاربه
۶۹۱	احکام بانکها
۶۹۱	احکام بانک (۱)
۶۹۴	احکام بانک (۲)
۶۹۶	جایزه‌های بانکی
۶۹۶	کارکردن در بانک
۶۹۶	احکام چک و سفته
۶۹۶	بیمه
۶۹۷	قوانین و مقررات دولتی
۶۹۷	اموال دولتی
۶۹۹	کار در مؤسسات دولتی
۷۰۰	قوانین دولتی
۷۰۱	مالیات و عوارض

۷۰۲	وقف
۷۰۲	توضیح
۷۰۳	شرایط وقف
۷۰۳	شرایط متولی وقف
۷۰۶	شرایط عین موقوفه
۷۰۷	شرایط موقوف علیه
۷۰۸	عبارتهای وقف
۷۰۸	احکام وقف
۷۰۸	قسمت اول
۷۱۲	قسمت دوم
۷۱۵	قسمت سوم
۷۱۷	حبس
۷۱۸	فروش وقف و تبدیل آن
۷۲۰	احکام قبرستان
۷۲۰	اشاره
۷۲۵	قسمت سوم
۷۲۷	حبس
۷۲۸	فروش وقف و تبدیل آن
۷۳۰	احکام قبرستان
۷۳۳	۹- آیه الله سید صادق حسینی شیرازی (دام ظلّه)
۷۳۳	مشخصات کتاب
۷۳۳	توضیح المسائل مربوط به خمس و قسمت احکام معاملات
۷۳۳	خمس
۷۳۳	احکام خمس

- ۱ - منفعت کسب ۷۳۳
- ۲ - معدن ۷۳۶
- ۳ - گنج ۷۳۷
- ۴ - مال حلال مخلوط با حرام ۷۳۷
- ۵ - جواهری که از دریا به دست می‌آید ۷۳۸
- ۶ - غنیمت ۷۳۸
- ۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد ۷۳۸
- مصرف خمس ۷۳۹
- زکات ۷۴۰
- احکام زکات ۷۴۰
- شرایط واجب شدن زکات ۷۴۰
- زکات گندم، جو، خرما و کشمش ۷۴۱
- مقدار زکات ۷۴۱
- نصاب طلا ۷۴۳
- نصاب نقره ۷۴۳
- چند مسأله ۷۴۴
- زکات شتر، گاو و گوسفند ۷۴۴
- نصاب شتر ۷۴۴
- نصاب گاو ۷۴۵
- نصاب گوسفند ۷۴۵
- چند مسأله ۷۴۶
- مصرف زکات ۷۴۶
- شرایط مستحق زکات ۷۴۸
- تیت زکات ۷۴۸

- مسائل متفرقه زکات ۷۴۹
- احکام زکات فطره ۷۵۰
- مصرف زکات فطره ۷۵۲
- مسائل متفرقه زکات فطره ۷۵۲
- خرید و فروش ۷۵۳
- احکام خرید و فروش ۷۵۳
- معاملات مکروه ۷۵۳
- معاملات حرام ۷۵۳
- شرایط فروشنده و خریدار ۷۵۵
- شرایط جنس و عوض آن ۷۵۶
- صیغه خرید و فروش ۷۵۷
- خرید و فروش میوه ها ۷۵۷
- نقد و نسیه ۷۵۷
- معامله سلف ۷۵۸
- فروش طلا و نقره، به طلا و نقره ۷۵۸
- برهم زدن معامله ۷۵۹
- مسائل متفرقه خرید و فروش ۷۶۰
- احکام شرکت ۷۶۱
- احکام شفعه ۷۶۲
- احکام مضاربه ۷۶۲
- احکام صلح ۷۶۳
- احکام اجاره ۷۶۴
- شرایط اجاره ۷۶۵
- احکام جعاله ۷۶۷

۷۶۸	احکام مزارعه
۷۶۹	احکام مساقات
۷۷۱	احکام وکالت
۷۷۲	احکام اقرار
۷۷۲	احکام هدیه
۷۷۳	احکام صدقه
۷۷۳	احکام قرض
۷۷۴	احکام حواله
۷۷۵	احکام رهن
۷۷۶	احکام حجر
۷۷۷	احکام ضمانت
۷۷۸	احکام کفالت
۷۷۸	احکام ودیعه (امانت)
۷۷۹	احکام عاریه
۷۸۰	غصب
۷۸۰	احکام غصب
۷۸۲	احکام زمینهای موات
۷۸۳	احکام اماکن عمومی
۷۸۳	احکام مالی که پیدا می‌شود
۷۸۵	نذر و عهد و قسم خوردن
۷۸۵	احکام نذر و عهد
۷۸۶	احکام قسم خوردن
۷۸۷	احکام کفّارات
۷۸۸	وقف

۷۸۹	وصیت
۷۹۲	ارث
۷۹۲	احکام ارث
۷۹۲	ارث دسته اول
۷۹۳	ارث دسته دوم
۷۹۴	ارث دسته سوم
۷۹۶	ارث زن و شوهر
۷۹۶	مسائل متفرقه ارث
۷۹۷	احکام دیه
۷۹۹	استفتائات
۸۰۶	۱۰- آیه الله شیخ حسین مظاهری (دام ظلّه)
۸۰۶	مشخصات کتاب
۸۰۶	توضیح المسائل مربوط به خمس و قسمت احکام معاملات
۸۰۷	زکات
۸۰۷	مواردی که زکات واجب می‌شود
۸۱۰	مصرف زکات
۸۱۱	زکات فطره
۸۱۳	خمس
۸۱۳	۱- منفعت کسب
۸۱۵	۲- معدن
۸۱۶	۳- گنج
۸۱۶	۴- مال حلال مخلوط به حرام
۸۱۶	۵- جواهری که از آب بیرون آورده شود
۸۱۶	۶- غنیمت

۸۱۷	۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
۸۱۷	مصرف خمس
۸۱۸	معاملات
۸۱۸	معاملات (کسب و کار)
۸۱۸	مستحبات معاملات
۸۱۹	احکام ربا
۸۲۱	شرایط جنس و عوض آن
۸۲۱	صیغه خرید و فروش
۸۲۱	خرید و فروش میوه بر درخت
۸۲۲	نقد و نسیه
۸۲۲	احکام معامله سلف
۸۲۳	مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند
۸۲۴	کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند
۸۲۵	قمار
۸۲۵	شرکت
۸۲۶	شرکت
۸۲۶	صلح
۸۲۷	احکام صلح
۸۲۷	اجاره
۸۲۷	احکام اجاره
۸۲۸	شرایط اجاره
۸۲۸	مسائل متفرقه اجاره
۸۳۰	سرقفلی
۸۳۰	مضاربه

۸۳۰	احکام مضاربه
۸۳۱	شفعه
۸۳۱	احکام شُفِعه
۸۳۱	جعل
۸۳۱	احکام جُعاله
۸۳۲	مزارعه
۸۳۲	احکام مزارعه
۸۳۳	مساقات
۸۳۳	احکام مساقات
۸۳۴	قرض
۸۳۴	احکام قرض
۸۳۵	بانک
۸۳۵	احکام بانک
۸۳۶	بیمه
۸۳۶	احکام بیمه
۸۳۷	حواله
۸۳۷	احکام حواله
۸۳۷	رهن
۸۳۷	احکام رهن
۸۳۸	امانت
۸۳۸	احکام ودیعه (امانت)
۸۳۹	عاریه
۸۳۹	احکام عاریه
۸۳۹	هبه

۸۴۰	احکام هبه (هدیه)
۸۴۰	غضب
۸۴۰	احکام غصب
۸۴۲	اموال گمشده
۸۴۲	احکام اموال گمشده
۸۴۳	نذر و عهد و قسم
۸۴۳	احکام نذر و عهد و قسم
۸۴۵	وقف
۸۴۵	احکام وقف
۸۴۶	وصیت
۸۴۶	احکام وصیت
۸۴۷	احکام ارث
۸۴۷	کسانی که از میت ارث می‌برند
۸۴۹	ارث زن و شوهر
۸۴۹	انفال
۸۴۹	احکام انفال (زمین و آبها)
۸۵۱	۱۱- آیه الله حسین نوری همدانی (دام ظلّه)
۸۵۱	مشخصات کتاب
۸۵۱	توضیح المسائل مربوط به خمس و قسمت احکام معاملات
۸۵۱	خمس
۸۵۱	فضیلت خمس
۸۵۲	احکام خمس
۸۵۲	۱ منفعت کسب
۸۵۵	۲ معدن

- ۳ گنج ۸۵۵
- ۴ مال حلال مخلوط به حرام ۸۵۶
- ۵ جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید ۸۵۶
- ۶ غنیمت ۸۵۷
- ۷ زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد ۸۵۷
- مصرف خمس ۸۵۷
- زکات ۸۵۹
- اهمیت زکات ۸۵۹
- احکام زکات ۸۵۹
- شرایط واجب شدن زکات ۸۶۰
- زکات گندم و جوئی و خرما و کشمش ۸۶۰
- نصاب طلا ۸۶۳
- نصاب نقره ۸۶۳
- نصاب نقره ۸۶۳
- زکات شتر و گاو و گوسفند ۸۶۴
- نصاب شتر ۸۶۴
- نصاب گاو ۸۶۵
- نصاب گوسفند ۸۶۵
- مصرف زکات ۸۶۶
- شرایط کسانی که مستحق زکاتند ۸۶۷
- نیت زکات ۸۶۸
- مسائل متفرقه زکات ۸۶۸
- زکات فطره ۸۷۰
- مصرف زکات فطره ۸۷۱

- ۸۷۲ مسائل متفرقه زکات فطره
- ۸۷۳ خرید و فروش
- ۸۷۳ اقتصاد و معاملات
- ۸۷۴ چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است
- ۸۷۴ معاملات مکروه
- ۸۷۴ معاملات باطل
- ۸۷۶ شرائط فروشنده و خریدار
- ۸۷۷ شرائط جنس و عوض آن
- ۸۷۷ صیغه خرید و فروش
- ۸۷۸ خرید و فروش میوه ها
- ۸۷۸ نقد و نسیه
- ۸۷۸ معامله سَلَفْ
- ۸۷۹ شرائط معامله سلف
- ۸۷۹ احکام معامله سلف
- ۸۸۰ فروش طلا ونقره به طلا ونقره
- ۸۸۰ مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند
- ۸۸۱ مسائل متفرقه
- ۸۸۲ شرکت
- ۸۸۲ احکام شرکت
- ۸۸۳ صلح
- ۸۸۳ احکام صلح
- ۸۸۴ اجاره
- ۸۸۵ احکام اجاره
- ۸۸۵ شرائط مالی که آن را اجاره می دهند

۸۸۶	شرائط استفاده ای که مال را برای آن اجاره میدهند
۸۸۶	مسائل متفرقه اجاره
۸۸۸	جعاله
۸۸۸	احکام جعاله
۸۸۹	مزارعه
۸۸۹	احکام مزارعه
۸۹۰	مساقات
۸۹۰	احکام مساقات
۸۹۱	کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند
۸۹۲	کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند
۸۹۲	قرض
۸۹۲	احکام قرض
۸۹۳	حواله دادن
۸۹۳	احکام حواله دادن
۸۹۴	رهن
۸۹۴	احکام رهن
۸۹۵	ضامن شدن
۸۹۵	احکام ضامن شدن
۸۹۶	امانت
۸۹۶	احکام ودیعه (امانت)
۸۹۷	عاریه
۸۹۷	احکام عاریه
۸۹۸	غصب
۸۹۸	احکام غصب

- ۹۰۰ مال پیدا شده
- ۹۰۰ احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند
- ۹۰۱ نذر و عهد
- ۹۰۱ احکام نذر و عهد
- ۹۰۳ وقف
- ۹۰۳ اهمیت وقف در اسلام
- ۹۰۴ احکام وقف
- ۹۰۵ ارث
- ۹۰۵ احکام ارث
- ۹۰۵ ارث دست‌اول
- ۹۰۶ ارث دسته دوم
- ۹۰۷ ارث دسته سوم
- ۹۰۹ ارث زن و شوهر
- ۹۱۰ مسائل متفرقه ارث
- ۹۱۰ استفتائات
- ۹۱۰ بیمه
- ۹۱۱ دیه
- ۹۱۱ خمس
- ۹۱۱ ربا
- ۹۱۱ سودهایی که بانک می دهد
- ۹۱۲ رهن خانه
- ۹۱۲ فروختن چک
- ۹۱۲ قولنامه
- ۹۱۲ فروختن خون

- ۹۱۲ ۱۲- آیه الله علی صافی گلپایگانی (دام ظلّه) ۹۱۲
- ۹۱۲ مشخصات کتاب ۹۱۲
- ۹۱۳ توضیح المسائل مربوط به خمس و قسمت احکام معاملات ۹۱۳
- ۹۱۳ خمس ۹۱۳
- ۹۱۳ احکام خمس ۹۱۳
- ۹۱۳ ۱- منفعت کسب ۹۱۳
- ۹۱۶ ۲- معدن ۹۱۶
- ۹۱۷ ۳- گنج ۹۱۷
- ۹۱۷ ۴- مال حلال مخلوط به حرام ۹۱۷
- ۹۱۸ ۵- جواهری که بواسطه غواصی بدست می آید ۹۱۸
- ۹۱۸ ۶- غنیمت ۹۱۸
- ۹۱۹ ۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد ۹۱۹
- ۹۲۰ زکات ۹۲۰
- ۹۲۰ احکام زکات ۹۲۰
- ۹۲۰ شرایط واجب شدن زکات ۹۲۰
- ۹۲۱ زکات گندم و جو و خرما و کشمش ۹۲۱
- ۹۲۳ نصاب طلا ۹۲۳
- ۹۲۴ نصاب نقره ۹۲۴
- ۹۲۴ زکات شتر و گاو و گوسفند ۹۲۴
- ۹۲۵ نصاب شتر ۹۲۵
- ۹۲۵ نصاب گاو ۹۲۵
- ۹۲۶ نصاب گوسفند ۹۲۶
- ۹۲۶ مصرف زکات ۹۲۶
- ۹۲۸ شرایط کسانی که مستحق زکاتند ۹۲۸

- ۹۲۸ نیت زکات
- ۹۲۹ مسائل متفرقه زکات
- ۹۳۱ زکات فطره
- ۹۳۲ مصرف زکات فطره
- ۹۳۳ مسائل متفرقه زکات فطره
- ۹۳۳ خرید و فروش
- ۹۳۳ احکام خرید و فروش
- ۹۳۴ معاملات مکروه
- ۹۳۴ معاملات حرام
- ۹۳۶ شرایط فروشنده و خریدار
- ۹۳۷ شرایط جنس و عوض آن
- ۹۳۷ صیغه خرید و فروش
- ۹۳۸ خرید و فروش میوه ها
- ۹۳۸ نقد و نسیه
- ۹۳۸ معامله سلف
- ۹۳۹ شرایط معامله سلف
- ۹۳۹ احکام معامله سلف
- ۹۳۹ فروش طلا و نقره به طلا و نقره
- ۹۴۰ مواردی که می توان معامله را به هم زد
- ۹۴۲ مسائل متفرقه
- ۹۴۲ احکام شرکت
- ۹۴۴ صلح
- ۹۴۴ احکام صلح
- ۹۴۵ اجاره

۹۴۵	احکام اجاره
۹۴۶	شرایط مالی که آن را اجاره می دهند
۹۴۶	شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند
۹۴۷	مسائل متفرقه اجاره
۹۴۸	جعاله
۹۴۸	احکام جعاله
۹۴۹	مزارعه
۹۴۹	احکام مزارعه
۹۵۱	مساقات
۹۵۱	احکام مساقات
۹۵۲	کسانی که نمی توانند در مال خودشان تصرف کنند
۹۵۲	احکام کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند
۹۵۲	وکالت
۹۵۲	احکام وکالت
۹۵۳	قرض
۹۵۳	احکام قرض
۹۵۵	حواله دادن
۹۵۵	احکام حواله دادن
۹۵۶	رهن
۹۵۶	احکام رهن
۹۵۶	ضامن شدن
۹۵۶	احکام ضامن شدن
۹۵۷	ودیعه
۹۵۷	احکام ودیعه

- ۹۵۹ غصب
- ۹۵۹ احکام غصب
- ۹۶۱ مالی که انسان آن را پیدا می کند
- ۹۶۱ احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند
- ۹۶۲ نذر و عهد
- ۹۶۲ احکام نذر و عهد
- ۹۶۴ قسم خوردن
- ۹۶۴ احکام قسم خوردن
- ۹۶۵ وقف
- ۹۶۵ احکام وقف
- ۹۶۷ وصیت
- ۹۶۷ احکام وصیت
- ۹۶۹ ارث
- ۹۶۹ احکام ارث
- ۹۷۰ ارث دسته اول
- ۹۷۱ ارث دسته دوم
- ۹۷۲ ارث دسته سوم
- ۹۷۳ ارث زن و شوهر
- ۹۷۴ مسائل متفرقه ارث
- ۹۷۶ دیه
- ۹۷۶ احکام دیه
- ۹۷۸ استفتائات
- ۹۷۸ اشاره
- ۹۸۰ سرقتی

۹۸۰	چک و سفته
۹۸۰	بیمه
۹۸۱	۱۳- آیه الله میرزا جواد آقا تبریزی (ره)
۹۸۱	مشخصات کتاب
۹۸۱	توضیح المسائل مربوط به خمس و قسمت احکام معاملات
۹۸۱	احکام خمس
۹۸۱	در چیزهای که خمس واجب می‌شود
۹۸۱	مساله
۹۸۱	۱ - منفعت کسب
۹۸۴	۲ - معدن
۹۸۵	۳ - گنج
۹۸۵	۴ - مال حلال مخلوط به حرام
۹۸۶	۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید
۹۸۶	۶ - غنیمت
۹۸۶	۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
۹۸۷	مصرف خمس
۹۸۸	احکام زکاة
۹۸۸	زکات مال
۹۹۱	نصاب طلا
۹۹۱	نصاب نقره
۹۹۲	زکاة شتر و گاو و گوسفند
۹۹۲	نصاب شتر
۹۹۲	نصاب گاو
۹۹۳	نصاب گوسفند

- ۹۹۴ مصرف زکاة
- ۹۹۵ شرایط کسانی که مستحق زکاتند
- ۹۹۶ نیت زکاء
- ۹۹۶ مسائل متفرقه زکاء
- ۹۹۸ زکاة فطره
- ۹۹۹ مصرف زکاة فطره
- ۱۰۰۰ مسائل متفرقه زکاة فطره
- ۱۰۰۱ احکام خرید و فروش
- ۱۰۰۱ مساله
- ۱۰۰۲ مستحبات خرید و فروش
- ۱۰۰۲ معاملات مکروه
- ۱۰۰۲ معاملات حرام
- ۱۰۰۴ شرایط فروشنده و خریدار
- ۱۰۰۵ شرایط جنس و عوض آن
- ۱۰۰۶ صیغه خرید و فروش
- ۱۰۰۶ خرید و فروش میوه ها
- ۱۰۰۶ نقد و نسیه
- ۱۰۰۷ معامله سلف و شرایط آن
- ۱۰۰۷ احکام معامله سلف
- ۱۰۰۸ مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند
- ۱۰۰۹ مسائل متفرقه
- ۱۰۱۰ شرکت - صلح - اجاره
- ۱۰۱۰ احکام شرکت
- ۱۰۱۱ احکام صلح

- ۱۰۱۲ احکام اجاره
- ۱۰۱۳ شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند
- ۱۰۱۴ مسائل متفرقه اجاره
- ۱۰۱۶ جعاله - مزارعه - مساقات
- ۱۰۱۶ احکام جعاله
- ۱۰۱۷ احکام مزارعه
- ۱۰۱۸ احکام مساقات
- ۱۰۱۹ ممنوعین از تصرف - وکالت - قرض
- ۱۰۱۹ کسانی که از تصرف مال خود ممنوعند
- ۱۰۲۰ احکام وکالت
- ۱۰۲۱ احکام قرض
- ۱۰۲۲ احکام حواله - رهن - ضامن
- ۱۰۲۲ احکام حواله دادن
- ۱۰۲۳ احکام رهن
- ۱۰۲۴ احکام ضامن شدن
- ۱۰۲۴ احکام کفالت - ودیعه - عاریه
- ۱۰۲۴ کفالت
- ۱۰۲۵ احکام ودیعه (امانت)
- ۱۰۲۶ احکام عاریه
- ۱۰۲۷ غصب - مال پیدا شده
- ۱۰۲۷ احکام غصب
- ۱۰۲۹ احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند
- ۱۰۳۰ نذر و عهد - قسم
- ۱۰۳۰ احکام نذر و عهد

- ۱۰۳۲ احکام قسم خوردن
- ۱۰۳۳ وقف - وصیت - ارث
- ۱۰۳۳ احکام وقف
- ۱۰۳۴ احکام وصیت
- ۱۰۳۶ احکام ارث
- ۱۰۳۷ ارث دسته دوم
- ۱۰۳۹ ارث دسته سوم
- ۱۰۴۰ ارث زن و شوهر
- ۱۰۴۱ مسائل متفرقه ارث
- ۱۰۴۱ استفتائات
- ۱۰۴۱ مساله
- ۱۰۴۲ احکام سفته
- ۱۰۴۵ احکام سرقتی
- ۱۰۴۶ بیمه نمودن
- ۱۰۴۶ ۱۴- آیه الله سید محمد صادق روحانی (مدظله)
- ۱۰۴۶ مشخصات کتاب
- ۱۰۴۶ توضیح المسائل مربوط به خمس و قسمت احکام معاملات
- ۱۰۴۶ احکام خمس
- ۱۰۴۶ احکام خمس
- ۱۰۴۶ توضیح
- ۱۰۴۷ ۱ - منفعت کسب
- ۱۰۴۹ ۲- معدن
- ۱۰۵۰ ۳ - گنج
- ۱۰۵۰ ۴ - مال حلال مخلوط به حرام

- ۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید ۱۰۵۱
- ۶- غنیمت ۱۰۵۱
- ۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد ۱۰۵۲
- مصرف خمس ۱۰۵۲
- احکام زکوة ۱۰۵۳
- زکوة ۱۰۵۳
- شرایط واجب شدن زکوة ۱۰۵۳
- زکوة گندم وجو وخرما وکشمش ۱۰۵۴
- نصاب طلا ۱۰۵۶
- نصاب نقره ۱۰۵۶
- زکوة شتر وگاو وگوسفند ۱۰۵۷
- نصاب شتر ۱۰۵۷
- نصاب گاو ۱۰۵۸
- نصاب گوسفند ۱۰۵۸
- مصرف زکوة ۱۰۵۹
- شرایط کسانی که مستحق زکوتند ۱۰۶۰
- نیت زکوة ۱۰۶۱
- مسائل متفرقه زکوة ۱۰۶۱
- زکوة فطره ۱۰۶۳
- مصرف زکوة فطره ۱۰۶۴
- مسائل متفرقه زکوة فطره ۱۰۶۵
- احکام خرید و فروش ۱۰۶۵
- احکام خرید و فروش ۱۰۶۶
- خرید و فروش چیزهای که در خرید و فروش مستحب است ۱۰۶۶

- معاملات مکروهه ۱۰۶۶
- معاملات باطله و حرام ۱۰۶۶
- شرایط فروشنده و خریدار ۱۰۶۸
- شرایط جنس و عوض آن ۱۰۶۹
- صیغه خرید و فروش ۱۰۶۹
- خرید و فروش میوه ها ۱۰۷۰
- نقد و نسیه ۱۰۷۰
- معامله سلف ۱۰۷۰
- معامله سلف ۱۰۷۰
- شرایط معامه سلف ۱۰۷۱
- احکام معامله سلف ۱۰۷۱
- فروش طلا و نقره به طلا و نقره ۱۰۷۱
- مسائل متفرقه خرید و فروش ۱۰۷۳
- احکام شرکت ۱۰۷۳
- احکام صلح ۱۰۷۵
- احکام اجاره ۱۰۷۶
- احکام اجاره ۱۰۷۶
- شرایط مالی که آن را اجاره می دهند ۱۰۷۶
- شرایط استفاده ی مالی که آن را اجاره می دهند ۱۰۷۷
- مسائل متفرقه اجاره ۱۰۷۷
- احکام جعاله ۱۰۷۹
- احکام مزارعه ۱۰۸۰
- احکام مساقات ۱۰۸۱
- کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند ۱۰۸۲

- ۱۰۸۳ احکام وکالت
- ۱۰۸۴ احکام قرض
- ۱۰۸۵ احکام حواله دادن
- ۱۰۸۵ احکام رهن
- ۱۰۸۶ احکام ضامن شدن
- ۱۰۸۷ احکام کفالت
- ۱۰۸۷ احکام ودیعه (امانت)
- ۱۰۸۸ احکام عاریه
- ۱۰۸۹ احکام غصب
- ۱۰۸۹ احکام غصب
- ۱۰۹۱ احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند
- ۱۰۹۱ احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند
- ۱۰۹۲ احکام نذر وعهد
- ۱۰۹۴ احکام قسم خودرن
- ۱۰۹۴ احکام قسم خودرن
- ۱۰۹۵ احکام وقف
- ۱۰۹۵ احکام وقف
- ۱۰۹۶ احکام وصیت
- ۱۰۹۶ احکام وصیت
- ۱۰۹۹ احکام ارث
- ۱۰۹۹ احکام ارث
- ۱۰۹۹ ارث دسته اول
- ۱۱۰۰ ارث دسته دوم
- ۱۱۰۱ ارث دسته سوم

- ۱۱۰۳ ارث زن وشوهر
- ۱۱۰۴ مسائل متفرقه ارث
- ۱۱۰۴ استفتائات
- ۱۱۰۴ احکام پول کاغذی
- ۱۱۰۵ احکام سفته
- ۱۱۰۷ احکام معاملات بانکها
- ۱۱۰۸ احکام سر قفلی
- ۱۱۰۹ حکم خرید وفروش حواله
- ۱۱۰۹ حکم ضمان جدید
- ۱۱۱۰ حکم بیمه
- ۱۱۱۰ خرید وفروش اوراق جایزه دار
- ۱۱۱۱ ۱۵- آیه الله سید محمد حسینی شاهرودی (مدظله)
- ۱۱۱۱ مشخصات کتاب
- ۱۱۱۱ توضیح المسائل مربوط به خمس و قسمت احکام معاملات
- ۱۱۱۱ احکام خمس
- ۱۱۱۱ احکام خمس
- ۱۱۱۶ مصرف خمس
- ۱۱۱۷ احکام زکات
- ۱۱۱۷ احکام زکات
- ۱۱۱۸ شرایط واجب شدن زکات
- ۱۱۱۸ زکات گندم و جو و خرما و کشمش
- ۱۱۲۱ نصاب طلا
- ۱۱۲۱ نصاب نقره
- ۱۱۲۲ زکات شتر و گاو و گوسفند

- ۱۱۲۲ نصاب شتر
- ۱۱۲۳ نصاب گاو
- ۱۱۲۳ نصاب گوسفند
- ۱۱۲۴ مصرف زکات
- ۱۱۲۵ شرایط کسانی که مستحق زکاتند
- ۱۱۲۶ نیت زکات
- ۱۱۲۶ مسائل متفرقه زکات
- ۱۱۲۸ احکام خرید و فروش
- ۱۱۲۸ چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است
- ۱۱۲۸ معاملات مکروه
- ۱۱۲۹ معاملات حرام
- ۱۱۳۰ شرایط فروشنده و خریدار
- ۱۱۳۱ شرایط جنس و عوض آن
- ۱۱۳۲ صیغه خرید و فروش
- ۱۱۳۲ خرید و فروش میوه ها
- ۱۱۳۲ نقد و نسیه
- ۱۱۳۳ معامله سلف
- ۱۱۳۳ معامله سلف
- ۱۱۳۳ شرایط معامله سلف
- ۱۱۳۳ احکام معامله سلف
- ۱۱۳۴ فروش طلا و نقره به طلا و نقره
- ۱۱۳۴ مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند
- ۱۱۳۶ مسائل متفرقه
- ۱۱۳۶ احکام شرکت

- ۱۱۳۷ احکام صلح
- ۱۱۳۸ احکام اجاره
- ۱۱۳۸ احکام اجاره
- ۱۱۳۹ شرائط مالی که آنرا اجاره می دهند
- ۱۱۳۹ شرائط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند
- ۱۱۴۰ مسائل متفرقه اجاره
- ۱۱۴۲ احکام جعاله
- ۱۱۴۲ احکام مزارعه
- ۱۱۴۴ احکام مساقات
- ۱۱۴۵ کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند
- ۱۱۴۵ احکام قرض
- ۱۱۴۶ احکام حواله دادن
- ۱۱۴۷ احکام رهن
- ۱۱۴۷ احکام ضامن شدن
- ۱۱۴۸ احکام کفالت
- ۱۱۴۹ احکام ودیعه (امانت)
- ۱۱۵۰ احکام عاریه
- ۱۱۵۱ احکام غصب
- ۱۱۵۲ احکام نذر و عهد
- ۱۱۵۴ احکام قسم خوردن
- ۱۱۵۵ احکام وقف
- ۱۱۵۶ احکام وصیت
- ۱۱۵۹ احکام ارث
- ۱۱۵۹ احکام ارث

- ارث دسته اول ۱۱۶۰
- ارث دسته دوم ۱۱۶۱
- ارث دسته سوم ۱۱۶۲
- ارث زن و شوهر ۱۱۶۴
- مسائل متفرقه ارث ۱۱۶۵
- استفتائات ۱۱۶۵
- فقه و پایه ریزی اقتصاد سالم ۱۱۶۶
- نگاهی به اصول کلی قانون اساسی (۶) ۱۱۶۶
- رابطه فقه و اقتصاد ۱۱۶۸
- فقه و علم اقتصاد ۱۱۷۳
- پیامد ابهامات فقهی ۱۱۷۳
- دیدگاهها در مورد توانایی فقه ۱۱۷۶
- عوامل ضعف فقه موجود ۱۱۷۸
- پاورقی ها ۱۱۸۴
- پرسش و پاسخ ۱۱۸۵
- اقتصاد ۱۱۸۵
- نظام اقتصادی اسلام ۱۱۸۵
- آیا قوانین اقتصادی ربطی به ایدئولوژی دارد؟ فی المثل در عملیات بانکی اگر بخواهیم قوانین فقهی را اجرا کنیم ، داد و ستد رونق نمی یابد. چ
- پرسش ۱۱۸۵
- پاسخ ۱۱۸۵
- آیا دین اسلام دین فقر و گرسنگی است؟ علت فقر اقتصادی جوامع اسلامی چیست؟ ۱۱۸۶
- پرسش ۱۱۸۶
- پاسخ ۱۱۸۶
- اسلام با اقتصاد چند گونه پیوند دارد؟ ۱۱۸۷

۱۱۸۷ پرسش

۱۱۸۷ پاسخ

۱۱۸۸ اصول متعارفه و موضوعه اقتصاد اسلامی چیست؟

۱۱۸۸ پرسش

۱۱۸۸ پاسخ

۱۱۸۸ اسلام چه نوع درآمدهایی را ممنوع کرده است؟

۱۱۸۸ پرسش

۱۱۸۸ پاسخ

۱۱۸۹ رابطه « اخلاق » و « اقتصاد » در اسلام چگونه است؟

۱۱۸۹ پرسش

۱۱۸۹ پاسخ

۱۱۸۹ آیا احکام اقتصادی اسلام بیشتر بیانگر تجارت است و توجهی به کشاورزی ندارد؟

۱۱۸۹ پرسش

۱۱۸۹ پاسخ

۱۱۹۰ آیا در قرآن کریم در مورد ربا خواری و پول ربوی آیاتی آمده است؟ عذاب‌های دنیوی و اخروی رباخوار چیست؟

۱۱۹۰ پرسش

۱۱۹۰ پاسخ

۱۱۹۱ فرق بین اقتصاد اسلامی و سرمایه داری چیست و آیا برنامه‌های اول و دوم دولت با اقتصاد اسلامی هماهنگ است؟

۱۱۹۱ پرسش

۱۱۹۱ پاسخ

۱۱۹۲ چرا در معارف اسلام مسائل اقتصادی کمتر مطرح شده

۱۱۹۲ پرسش

۱۱۹۲ پاسخ

۱۱۹۲ اسلام و توسعه

- ۱۱۹۲ ----- میان زهد (ساده زیستی) و پیشرفت چه ارتباطی است؟
- ۱۱۹۳ ----- پرسش
- ۱۱۹۳ ----- پاسخ
- ۱۱۹۴ ----- راه حل اسلام برای درمان فقر چیست؟
- ۱۱۹۴ ----- پرسش
- ۱۱۹۴ ----- پاسخ
- ۱۱۹۵ ----- قرآن کریم، برای جلوگیری از تمرکز ثروت در دست ثروتمندان، چه راه‌هایی معین کرده است؟
- ۱۱۹۵ ----- پرسش
- ۱۱۹۵ ----- پاسخ
- ۱۱۹۶ ----- ۱- لطفاً در خصوص فقر و تلاش برای رفع آن توصیه‌هایی عنایت فرمائید؟
- ۱۱۹۶ ----- پرسش
- ۱۱۹۶ ----- پاسخ
- ۱۱۹۷ ----- تأثیر علم و ثروت در پیشرفت انسان چگونه است؟
- ۱۱۹۷ ----- پرسش
- ۱۱۹۷ ----- پاسخ
- ۱۱۹۷ ----- دیدگاه قرآن درباره رسیدگی به مستضعفین چیست؟
- ۱۱۹۷ ----- پرسش
- ۱۱۹۷ ----- پاسخ
- ۱۱۹۸ ----- راه رسیدن به خودکفایی برای یک کشور از نظر قرآن چیست؟
- ۱۱۹۸ ----- پرسش
- ۱۱۹۸ ----- پاسخ
- ۱۱۹۹ ----- چرا مؤمنان همیشه در دنیا فقیر هستند، ولی ظالمان ثروتمند هستند؟
- ۱۱۹۹ ----- پرسش
- ۱۱۹۹ ----- پاسخ

۱۱۹۹ چرا همیشه مردم مسلمان فقیر هستند.

۱۱۹۹ پرسش

۱۱۹۹ پاسخ

۱۲۰۰ آیا دین اسلام دین فقر و گرسنگی است؟ علت فقر اقتصادی جوامع اسلامی چیست؟

۱۲۰۰ پرسش

۱۲۰۰ پاسخ

۱۲۰۱ علت این همه فقر و بیکاری و نابسامانی در مملکت ما چیست؟

۱۲۰۱ پرسش

۱۲۰۱ پاسخ

۱۲۰۳ چرا کشورهای اسلامی فقیر، ضعیف و عقب مانده‌اند؟

۱۲۰۳ پرسش

۱۲۰۳ پاسخ

۱۲۰۴ منظور از توسعه اقتصادی چیست؟

۱۲۰۴ پرسش

۱۲۰۴ پاسخ

۱۲۰۵ در زمینه انباشتن ثروت از دیدگاه اسلام چه آمده است؟ آیا این امر خوب است؟

۱۲۰۵ پرسش

۱۲۰۵ پاسخ

از دیدگاه اسلام آیا سرمایه داری درست است؟ آیا حضرت علی(ع) سرمایه دار زمان خویش بودند؟ اگر جواب مثبت است، دلیل فناعتشان چه

۱۲۰۶ پرسش

۱۲۰۶ پاسخ

۱۲۰۷ آیا دین اسلام دین فقر و گرسنگی است؟ علت فقر اقتصادی جوامع اسلامی چیست؟

۱۲۰۷ پرسش

۱۲۰۷ پاسخ

چرا همیشه مردم مسلمان فقیر هستند. ----- ۱۲۰۸

پرسش ----- ۱۲۰۸

پاسخ ----- ۱۲۰۸

آیا اسلام پول و ثروت را محکوم کرده است؟ ----- ۱۲۰۹

پرسش ----- ۱۲۰۹

پاسخ ----- ۱۲۰۹

میان زهد (ساده زیستی) و پیشرفت چه ارتباطی است؟ ----- ۱۲۰۹

پرسش ----- ۱۲۰۹

پاسخ ----- ۱۲۰۹

راه حل اسلام برای درمان فقر چیست؟ ----- ۱۲۱۱

پرسش ----- ۱۲۱۱

پاسخ ----- ۱۲۱۱

روشن است که انسان فقیر گرفتار است، رهنمود دین برای نجات از فقر چیست؟ ----- ۱۲۱۱

پرسش ----- ۱۲۱۲

پاسخ ----- ۱۲۱۲

آیا امیدی به پیشرفت جامعه با توجه افزایش جمعیت وجود دارد؟ ----- ۱۲۱۲

پرسش ----- ۱۲۱۲

پاسخ ----- ۱۲۱۲

چگونه می توان حس همکاری را میان مردم ایجاد کرد، تا باعث رشد و ارتقای کیفیت کالا و خدمات شود و از وابستگی به نفت خودکفا شویم

پرسش ----- ۱۲۱۴

پاسخ ----- ۱۲۱۴

آیا عمل به مستحبات و ترک مکروهات مانع کار و کوشش نمی شود؟ ----- ۱۲۱۵

پرسش ----- ۱۲۱۵

پاسخ ----- ۱۲۱۵

حد و مرز سرمایه داری در اسلام را مشخص کنید؟ آیا احادیثی در مورد تشویق سرمایه داری در اسلام یا احترام به سرمایه داران داریم؟ - ۱۲۱۵

پرسش ۱۲۱۵

پاسخ ۱۲۱۵

تورم ۱۲۱۶

ارزش پول یک کشور به چه عواملی بستگی دارد و چگونه می توان آن را ارتقا داد؟ ۱۲۱۶

پرسش ۱۲۱۶

پاسخ ۱۲۱۶

علت تورم و گرانی در کشور ما چه می باشد؟ ۱۲۱۶

پرسش ۱۲۱۶

پاسخ ۱۲۱۶

چگونه باید کمک کنیم که تورم کم شود؟ ۱۲۱۷

پرسش ۱۲۱۷

پاسخ ۱۲۱۷

چرا وقتی گرفتار جنگ بودیم اجناس گران نبود؟ ۱۲۱۸

پرسش ۱۲۱۸

پاسخ ۱۲۱۸

تورم و سودهای کلان فاصله طبقاتی را زیادتر می کند و اعمال ماباشعارها فاصله زیادی دارد و ما امروز روی تبلیغات تکیه می کنیم و از واقعیتها دور

پرسش ۱۲۱۸

پاسخ ۱۲۱۹

مهم ترین علل تورم اقتصادی در ایران چیست؟ ۱۲۲۰

پرسش ۱۲۲۰

پاسخ ۱۲۲۰

بانکداری اسلامی ۱۲۲۰

آیا قانون بانکداری بدون ربا در جامعه ما اجرا می شود؟ ۱۲۲۰

۱۲۲۰ پرسش

۱۲۲۱ پاسخ

۱۲۲۱ نظام بانکداری بدون ربا، سرکاری‌هایی که مردم را می‌گذارند .

۱۲۲۱ پرسش

۱۲۲۱ پاسخ

۱۲۲۳ اصول بانک داری اسلامی چیست؟

۱۲۲۳ پرسش

۱۲۲۳ پاسخ

چرا بانک ها مردم را تشویق به سپرده گذاری می کنند؟ مگر نه این که چرخ صنعت بایستی برای کشورهای اسلامی به حرکت در آید، پس چرا

۱۲۲۴ پرسش

۱۲۲۴ پاسخ

۱۲۲۴ آیا فعالیت بانکها بدون رباخواری ممکن است؟

۱۲۲۴ پرسش

۱۲۲۴ پاسخ

آیا می توان اعتقاد داشت که شیوه کنونی بانکداری مآواقعاً اسلامی است ؟ مثلا درمورد انواع قراردادها , قرارداد مضاربه می باشد که همانطور ک

۱۲۲۵ پرسش

۱۲۲۵ پاسخ

به نظر جنابعالی آیا شایسته نمی باشد که حوزه علمیه در رابطه با مشکل سپرده گذاری پول در بانکها جواب شفاف و جامع بدهد؟

۱۲۲۶ پرسش

۱۲۲۶ پاسخ

۱۲۲۷ در نظام بانکداری اسلامی دریافت و پرداخت سود بر چه مبنائی انجام می گیرد؟

۱۲۲۷ پرسش

۱۲۲۷ پاسخ

آیا سیستم بانکداری کشور ما، اسلامی است ؟ چرا زمانی که امام خمینی (ره) قدرت و نفوذ کاملی برای اصلاح سیستم بانکی داشتند، آنرا اصلا

پرسش ۱۲۲۷

پاسخ ۱۲۲۷

با توجه به اصل ۴۴ قانون اساسی که کلاً نظام اقتصادی کشور را به ۳ بخش دولتی، تعاونی و خصوصی تقسیم می‌نماید و در ذیل مواردی که

پرسش ۱۲۳۰

پاسخ ۱۲۳۰

توضیح دهید آیا طریقه عملکرد بانکها و صندوقهای قرض الحسنه در کشور صحیح است؟

پرسش ۱۲۳۰

پاسخ ۱۲۳۱

ربا در اسلام حرام است، سودهایی که بانکها اخذ و یا پرداخت می‌کنند حلال است یا حرام؟

پرسش ۱۲۳۲

پاسخ ۱۲۳۲

جایگاه بانک و بهره بانکی در اسلام چیست؟

پرسش ۱۲۳۳

پاسخ ۱۲۳۳

عدالت اقتصادی

عوامل تعدیل کننده اوضاع اقتصادی، مالی و توزیع ثروت، در نظام اسلامی چیست؟

پرسش ۱۲۳۴

پاسخ ۱۲۳۴

آیا حقوق واجب مالی در اسلام، از قبیل خمس و زکوة، نیاز نیازمندان را تأمین میکند؟

پرسش ۱۲۳۴

پاسخ ۱۲۳۵

با توجه به سفارش اسلام که از منابع طبیعی و معادن و نفت کشور اسلام باید به اندازه نیاز مردم برداشت شود

پرسش ۱۲۳۵

پاسخ ۱۲۳۵

مالکیت در اسلام ۱۲۳۶

آیا مالکیت امری فطری است؟ ۱۲۳۶

پرسش ۱۲۳۶

پاسخ ۱۲۳۶

آیا دیدگاه کسانی که می‌گویند برای رفع فساد و ایجاد قسط و برابری، باید مالکیت خصوصی لغو شود صحیح است؟ ۱۲۳۷

پرسش ۱۲۳۷

پاسخ ۱۲۳۷

لازمه مالکیت چیست؟ ۱۲۳۸

پرسش ۱۲۳۸

پاسخ ۱۲۳۸

دیدگاه اسلام در مورد مالکیت زمین چیست؟ ۱۲۳۸

پرسش ۱۲۳۸

پاسخ ۱۲۳۸

در اسلام مالکیت مشروع را با چه معیاری می‌سنجند؟ می‌بینیم که هر کس مالکیت خود را مشروع می‌داند؟ ۱۲۳۹

پرسش ۱۲۳۹

پاسخ ۱۲۳۹

آیا مالکیت خصوصی مورد تائید اسلام است؟ ۱۲۴۰

پرسش ۱۲۴۰

پاسخ ۱۲۴۰

دولت و اقتصاد اسلامی ۱۲۴۱

فسادهای اقتصادی که در جامعه ما وجود دارد، ناشی از چیست؟ آیا عدم رعایت امانت نقش عمده‌ای در فساد اقتصادی ندارد؟ لطفاً درباره عوا

پرسش ۱۲۴۱

پاسخ ۱۲۴۱

دیدگاه فقها در مورد مالکیت دولت چیست؟ ۱۲۴۲

۱۲۴۲ پرسش

۱۲۴۲ پاسخ

۱۲۴۲ خصوصی سازی در یک جامعه اسلامی آیا اشکال شرعی دارد یا خیر و چه منفعت و ضرری برای نظام دارد؟

۱۲۴۲ پرسش

۱۲۴۳ پاسخ

۱۲۴۳ چرا دولت تلاش قابل توجهی جهت کاهش مفساد اقتصادی کشور، انجام نمی دهد؟

۱۲۴۳ پرسش

۱۲۴۳ پاسخ

۱۲۴۴ وضعیت فعلی اقتصاد ایران را بیان نمایید.

۱۲۴۴ پرسش

۱۲۴۵ پاسخ (قسمت اول)

۱۲۴۷ پاسخ (قسمت دوم)

۱۲۵۰ پاسخ (قسمت سوم)

۱۲۵۲ کارنامه نظام جمهوری اسلامی از منظر اقتصاد اسلامی را تبیین نمایید.

۱۲۵۲ پرسش

۱۲۵۲ پاسخ (قسمت اول)

۱۲۵۵ پاسخ (قسمت دوم)

۱۲۵۷ پاسخ (قسمت سوم)

در حالیکه اسلام تنها شامل ابعاد عبادی فردی نیست و ابعاد اقتصادی را نیز دارا می باشد چرا مسئولین، اقتصاد اسلامی را اجرا نمی کند و تنه

۱۲۶۰ پرسش

۱۲۶۰ پاسخ

هرکس که می خواهد کاری که وظیفه اش هست انجام دهد باید اول تأمین شود وبعد از او کار بخواهند. چرا اقتصاد ما یک اقتصاد بیمار است؟

۱۲۶۱ پرسش

۱۲۶۱ پاسخ

چرا در جامعه ای که خمس وزکات داده می شود مالیات گرفته می شود؟ ۱۲۶۳

پرسش ۱۲۶۳

پاسخ ۱۲۶۳

۱- با اینکه ۲۵ سال از پیروزی انقلاب اسلامی ایران می گذرد ولی هنوز اقتصاد ما الگو گرفته از غرب و بانک جهانی است لطفا بفرمایید چرا به

پرسش ۱۲۶۵

پاسخ ۱۲۶۶

نوسازی صنعتی در کشور ایران ، کره و ژاپن تقریبا همزمان شروع شده است ولی آنها به پیشرفت اقتصادی دست یافته اند و ما هنوز مصرف کن

پرسش ۱۲۶۶

پاسخ ۱۲۶۷

بیمه ۱۲۶۸

آیا بیمه عقد لازم است یا جایز؟ ۱۲۶۸

پرسش ۱۲۶۸

پاسخ ۱۲۶۸

چه چیز باعث شده است تا بیمه، عملی معقول و مشروع به شمار رود؟ ۱۲۶۸

پرسش ۱۲۶۸

پاسخ ۱۲۶۸

چه چیز باعث شده است تا بیمه، عملی معقول و مشروع به شمار رود؟ ۱۲۶۹

پرسش ۱۲۶۹

پاسخ ۱۲۶۹

آیا بیمه نوعی قمار نیست؟ ۱۲۶۹

پرسش ۱۲۶۹

پاسخ ۱۲۶۹

ربا و قرض الحسنه ۱۲۷۰

دیدگاه قرآن را در باره ربا خواری بیان فرمایید. ۱۲۷۰

۱۲۷۰ پرسش

۱۲۷۰ پاسخ

۱۲۷۱ رباخواری چه زیانها و خسارتهایی را بدنبال دارد؟

۱۲۷۱ پرسش

۱۲۷۱ پاسخ

۱۲۷۲ وظایف مردم و دولت در مقابله با رباخواری چیست؟

۱۲۷۲ پرسش

۱۲۷۲ پاسخ

۱۲۷۲ در خصوص رواج ربا که عامل اصلی آن عملکرد بسیار بد بانکها و کارمزدهای سنگین می باشد، چرا کاری صورت نمی دهید؟!.....

۱۲۷۲ پرسش

۱۲۷۲ پاسخ

۱۲۷۳ دیدگاه قرآن در مورد ربا چیست؟

۱۲۷۳ پرسش

۱۲۷۳ پاسخ

۱۲۷۳ دیدگاه قرآن در مورد ربا چیست؟

۱۲۷۳ پرسش

۱۲۷۴ پاسخ

۱۲۷۴ دیدگاه فقها در مورد ربای معاملی چیست؟

۱۲۷۴ پرسش

۱۲۷۴ پاسخ

۱۲۷۵ دیدگاه قرآن را در باره ربا خواری بیان فرمایید.

۱۲۷۵ پرسش

۱۲۷۵ پاسخ

۱۲۷۶ با توجه به آیه ۲۴۵ سوره بقره، اهمیت و جایگاه قرض الحسنه و تفاوت آن با صدقه را بنویسید.

پرسش ۱۲۷۶

پاسخ ۱۲۷۶

چه راههائی برای جلوگیری از رباخواری پیشنهاد می کنید؟ ۱۲۷۷

پرسش ۱۲۷۷

پاسخ ۱۲۷۷

سایر مباحث اقتصاد ۱۲۷۷

آیادرجامعه اسلامی که ازافراد جامعه مالیاتهای شرعی دریافت می شود دریافت مالیاتهای دولتی ضرورتی دارد یا نه ؟ ۱۲۷۷

پرسش ۱۲۷۷

پاسخ ۱۲۷۸

در صورتیکه قیمت نفت در بازارهای جهانی به بالاترین سقف خود رسیده است و درآمد ایران از صادرات نفت و دیگر اجناس بالا رفته است این

پرسش ۱۲۷۸

پاسخ ۱۲۷۸

آیا این گرانی باعث نمی شود که فشار بر طبقه مستضعف بیاید وعده ای از مردم بدبین بشوند؟ ۱۲۷۹

پرسش ۱۲۷۹

پاسخ ۱۲۷۹

آیا کاهش در معاملات بازار بورس امریکا، باعث رکود در معاملات بورس کشورهای معتبر می شود؟ ۱۲۸۰

پرسش ۱۲۸۰

پاسخ ۱۲۸۰

نقدینگی چیست ؟ ۱۲۸۰

پرسش ۱۲۸۰

پاسخ ۱۲۸۰

رابطهء قیمت نفت با بازار طلا و ارز چگونه است ؟ ۱۲۸۱

پرسش ۱۲۸۱

پاسخ ۱۲۸۱

- ۱۲۸۱ افزایش و کاهش ارزش سهام به چه بستگی دارد؟
- ۱۲۸۱ پرسش
- ۱۲۸۱ پاسخ
- ۱۲۸۱ در مورد بازار بورس و سهام توضیح دهید و حکم شرعی آن را بیان کنید.
- ۱۲۸۱ پرسش
- ۱۲۸۱ پاسخ
- ۱۲۸۲ آیا در صدر اسلام مسئله مالیات مثل زمان فعلی بود؟
- ۱۲۸۲ پرسش
- ۱۲۸۲ پاسخ
- ۱۲۸۳ به خمس و زکات نمی توان امر ملک را تمشیت داد و در شرع اسلام وضع مالیات ناقص است
- ۱۲۸۳ پرسش
- ۱۲۸۳ پاسخ
- ۱۲۸۴ مشخصات سرمایه‌داری چیست؟
- ۱۲۸۴ پرسش
- ۱۲۸۴ پاسخ
- ۱۲۸۴ روابط اقتصادی چند نوع است؟
- ۱۲۸۵ پرسش
- ۱۲۸۵ پاسخ
- ۱۲۸۵ عوامل تولید کننده ثروت چند چیز است؟
- ۱۲۸۵ پرسش
- ۱۲۸۵ پاسخ
- ۱۲۸۵ آیا جزیه مالیات عادلانه‌ای است؟
- ۱۲۸۵ پرسش
- ۱۲۸۶ پاسخ

۱۲۸۶ صندوق پول و بانک تجارت چیست؟

۱۲۸۶ پرسش

۱۲۸۷ پاسخ

۱۲۸۷ راه های جذب سرمایه گذاری خارجی در ایران چیست؟

۱۲۸۷ پرسش

۱۲۸۷ پاسخ

۱۲۸۷ لطفاً بفرمایید هنگام ورود به محل کسب، خواندن چه آیاتی مناسب است؟

۱۲۸۷ پرسش

۱۲۸۸ پاسخ

۱۲۸۸ اهمیت و ارزش کشاورزی را از دیدگاه قرآن بیان کنید؟

۱۲۸۸ پرسش

۱۲۸۸ پاسخ

من و چند نفر از دوستان شروع به انجام تحقیقی با موضوع "تحقیق و بررسی آیات قرآنی در ارتباط با کشاورزی با استفاده از تفاسیر و کتابها

۱۲۸۹ پرسش

۱۲۸۹ پاسخ

۱۲۹۱ علت وجود تعطیلات رسمی چیست؟ آیا موجب رکود اقتصادی و... نمی شود؟

۱۲۹۱ پرسش

۱۲۹۱ پاسخ

۱۲۹۱ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

احکام معاملات

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰ عنوان و نام پدیدآور: احکام حسابداری / واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان. مشخصات نشر: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه موضوع: فقه و احکام

احکام قسمت خمس، معاملات و استفتائات جدید در همین موضوع از مراجع عظام تقلید

۱- علامه محمد باقر مجلسی (ره)

مشخصات کتاب

نام کتاب: بیست و پنج رساله فارسی نویسنده: محمد باقر مجلسی موضوع: فقه روائی تاریخ وفات مؤلف: ۱۱۱۱ ه ق زبان: فارسی تعداد جلد: ۱ ناشر: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی مکان چاپ: قم سال چاپ: ۱۴۱۲ ق نوبت چاپ: اول

توضیح المسائل مربوط به خمس و قسمت احکام معاملات

(۱۴) رساله زکات و خمس و اعتکاف

اشاره

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ ه ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۴۱ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَعُتْرَتِهِ الْمَعْصُومِينَ. اما بعد: این رساله ایست در بیان زکات و خمس و اعتکاف مشتمل بر سه فصل:

فصل اول در زکاة است

اشاره

و آیات و احادیث بر وجوب آن و عقاب ترک کننده آن بسیار است، از آن جمله حق تعالی می فرماید: «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (۱). یعنی: و آن کسانی که جمع می کنند طلا و نقره را، و حقوق الهی را نمی دهند، و در راه خدا صرف نمی نمایند، پس بشارت ده ایشان را به عذابی دردناک، در آن روزی که سرخ کنند این طلا بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۴۲ و نقره را در آتش جهنم و داغ کنند به آنها پیشانیها و پهلوها و پشتهای ایشان را، و به ایشان گویند این است مالهایی که از برای خود جمع کرده بودید، الحال به چشید عذاب آنها را. و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که

ندهد قیراطی از زکات را که بیست و یک دینار است او نه مؤمن است و نه مسلمان، و در وقت مردن استغاثه می‌کند که مرا بر گردانید به دنیا تا زکات را بدهم. چنانچه حق تعالی فرموده است «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ. لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» «۱» یعنی: تا وقتی که بیاید احدی از ایشان را مرگ گوید پروردگارا بر گردانید مرا به دنیا شاید عمل شایسته بکنم در آن مالی که بعد از خود گذاشته‌ام «۲». و از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم به طرق صحیحه منقول است که کسی که طلا و نقره داشته باشد و زکات آن را ندهد حق تعالی او را در روز قیامت حشر خواهد نمود در زمین لغزنده که پا بند نشود بر آن، و مسلط سازد بر او مار پیسه را که زهرش از مارهای دیگر عظیم تر است، و در عقب او دود و او از وی گریزد، تا چون به او رسد و داند که از آن خلاصی ندارد دست خود را به دهان او دهد، پس به دندان بگیرد او را مانند شتر نری که بر چیزی دندان فرو برد، پس طوقی گردد در گردن او. و این است معنی قول حق تعالی «سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» یعنی به زودی طوق گردانند در گردن ایشان آن چیزی را بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۴۳ که بخل ورزیدند در دنیا به آن و در راه خدا ندادند در روز قیامت، و هر کس شتر یا گاو یا گوسفند داشته باشد و زکات آن را ندهد حق تعالی حشر کند او را در صحرائی لغزنده، و پامال کند او را هر حیوانی شکافته سمی به سم خود گزند او را به دندان و نیش هر صاحب زهری به نیش خود، و هر که زراعت داشته باشد یا باغ خرما و انگور داشته باشد و زکات آن را نداده باشد، آن قطعه‌های زمین را تا طبقه هفتم طوق کرده در گردن او اندازند، و آن همه آتش گردد تا روز قیامت «۱». و به روایت معتبر دیگر هر که زکات مالش را ندهد حق تعالی آن مال را از دهائی گرداند در گردن او که دماغش را خورد، و گوشش را به دندان کند تا از حساب خلافت فارغ شوند «۲». و در حدیث دیگر حضرت صادق علیه السلام فرمود: که هیچ مالی در صحرا و دریا تلف نمی‌شود مگر به ندادن زکات «۳». و حق تعالی می‌فرماید «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَبِيلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» «۴». یعنی: مثل جماعتی که صرف می‌نمایند مالهای خود را در راه خدا از زکات و خمس و جهاد و حج و غیر آنها مانند دانه ایست که بروید از آن هفت خوشه، و در هر خوشه صد دانه بوده باشد که مجموع هفتصد برابر می‌شود، و حق تعالی مضاعف می‌گرداند به اضعاف این از برای هر که خواهد. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۴۴ و آیات و اخبار در این باب بسیار است، و آنچه مذکور شد برای کسی که ایمان به فرموده خدا و رسول داشته باشد کافی است. و اما:

اجناسی که در آنها زکات واجب می‌شود

اول: طلا،

هر گاه مقدار بیست اشرفی باشد، و سکه داشته باشد، و یک سال بماند که بدل نکنند و تغییر ندهند، مقدار چهل یک آن را به زکات می‌باید داد، و بعد از آن هر چهار اشرفی که زیاد شود، بعد از سال چهل یک می‌باید داد.

دوم: نقره است،

هر گاه به دویست درهم برسد، که تخمیناً دروازه هزار و ششصد دینار باشد موافق زرده دانکی، و سکه داشته باشد، و یک سال به حال خود بماند، بعد از سال چهل یک می‌باید داد، و همچنین هر چند چهل درهم زیاد شود که دو هزار و پانصد و بیست دینار باشد چهل یک آن را می‌باید داد.

سوم: شتر است،

و نصاب آن دوازده است: اول: پنج شتر است، و در آن یک گوسفند است. دوم: ده شتر است، و در آن دو گوسفند است. سوم:

پانزده شتر است و در آن سه گوسفند است. چهارم: بیست شتر است، و در آن چهار گوسفند است. پنجم: بیست و پنج شتر است، و در آن پنج گوسفند است. و گوسفندی که دهند بهتر آن است که هفتماهه پا در هشت باشد و کمتر نباشد اگر گوسفند باشد، و اگر بز باشد یک ساله پا در دو باشد. ششم: بیست و شش شتر است، و باید که یک شتر یک ساله پا بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۴۵ در دو بدهد، و اگر نداشته باشد شتر نر دو ساله پا در سه بدهد. هفتم: سی و شش است، و باید شتر ماده دو ساله پا در سه بدهد. هشتم: چهل و شش است، و باید شتر ماده سه ساله پا در چهار بدهد. نهم: شصت و یک است، و باید شتر ماده چهار ساله پا در پنج بدهد. دهم: هفتاد و شش است، و باید دو شتر ماده دو ساله پا در سه بدهد. یازدهم: نود و یک است، و باید دو شتر ماده سه ساله پا در چهار بدهد. دوازدهم: صد و بیست و یک است، و هر چه زیاد شود، در هر پنجاه شتر یک شتر ماده سه ساله می‌دهد، و در هر چهل شتر یک شتر ماده دو ساله می‌دهد.

چهارم: گاو است،

و در هر سی گاو یک گوساله ماده یا نر یک ساله پا در دو می‌دهد، و در چهل گاو یک گاو ماده دو ساله پا در سه می‌دهد.

پنجم: گوسفند است،

و در چهل گوسفند یک گوسفند واجب است، و در صد و بیست و یک گوسفند دو گوسفند، و در دویست و یک گوسفند سه گوسفند واجب است، و در سیصد و یک گوسفند احوط آن است که چهار گوسفند بدهد، و چون به چهار صد برسد هر چه زیاد شود از هر صد گوسفند یک گوسفند می‌دهد. و در زکات هر یک از شتر و گاو و گوسفند شرط است که در علف مباح چریده باشند در تمام سال، پس اگر علف مملوک خورده باشند زکات واجب نیست. و اگر بعضی از سال چریده باشد و بعضی علف ملک خورده باشد، احوط آن است که اگر چریدنش بیشتر بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۴۶ باشد زکات بدهند، و بچه‌ها را تا شیر می‌خورند حساب نمی‌باید کرد بنا بر مشهور، و احتیاط در آن است که از روزی که متولد می‌شوند حساب کنند. و در طلا و نقره و حیوانات همه شرط است که سال بر ایشان بگردد، و سال زکات یازده ماه است، و چون ماه دوازده داخل شد زکات واجب می‌شود. و در گاو و شتر شرط است که کار کن نباشند، پس اگر بار کشند یا خیش «۱» کنند زکات واجب نیست. و گوسفند و بز را بر سر هم حساب می‌کنند، و گاو و گاومیش را بر سر هم حساب می‌کنند، و شتر نر و ماده و لوک «۲» را بر سر هم حساب می‌کنند.

ششم و هفتم و هشتم و نهم: گندم و جو و خرما و مویز است،

و شرط است که هر یک به نصاب برسند، و نصاب سیصد و هفت من و پنجاه درم است به سنگ تبریز، و انگور هر گاه به نهصد و بیست و یک من باشد، احوط آن است که زکات بدهند. و شرط است که این غلات در ملک او به حد نصاب رسیده باشند. پس اگر گندم و جو را بعد از درو کردن بخرد زکات بر فروشنده واجب است. و اگر زمین را به اجاره گرفته باشد زکات بر مستأجر واجب است. و اگر به مزارعه بگیرد به نصف یا ثلث یا ربع یا ده چهار مثلاً، زکات حصه مالک بر مالک واجب است، و زکات حصه عامل بر عامل، اگر حصه هر یک به تنهایی به نصاب رسیده باشد. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۴۷ پس اگر زراعت و باغ، آب روان، یا آب باران، یا آب قنات، یا آب ریشه خورده باشد، ده یک می‌دهند، و اگر آب دست یا گاو یا شتر یا چرخاب خورده باشد، بیست یک می‌دهند. و اگر از هر دو خورده باشد بیشتر اعتبار دارد. و اگر هر دو مساوی باشد پانزده یک می‌دهند. و احوط و اقوا آن است که به غیر از خراج پادشاهی چیزی از خرج زراعت را بدر نکنند در دادن زکات. و چون اکثر علما بر آن‌اند

که تعلق زکات به انگور در وقت غوره شدن است، پس احوط آن است که اول ارباب خیرت را بیاورد که تخمین کنند میوه باغ را که چه مقدار است، و با خود مقرر سازد که به آن نسبت زکات خواهم داد، آنچه خورد از غوره و انگور حلال باشد، یا آن که آنچه بر دارد بکشد و حساب نگاه دارد، یا آنچه بر دارد عشر غوره را بدهد، و همچنین گندم و جو وقتی که دانه به بندد. و بعضی از علما گفته‌اند که زکات واجب است در جوب، مانند برنج و ماش و نخود و عدس و امثال اینها، هر گاه به نصاب جو و گندم برسند، به همان شرائط و مقداری که گذشت. و مشهور آن است که زکات اینها سنت است، و در مادیان «۱» که در علف مباح چرا کند و سال بر او بگذرد زکات سنت است. پس اگر پدر و مادرش عربی باشند در سالی دو اشرفی چهار دانگ و نیمی می‌دهد، و اگر یابو باشد که یکی از پدر و مادرش عربی نباشند یک اشرفی می‌دهد. و در زکات تجارت جمعی به وجوب قائل شده‌اند، و مشهور آن بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۴۸ است که سنت است، و آن مالی است که مالک شود آن را به عنوان معاوضه، و در وقت مالک شدن قصد اکتساب و تجارت به آن داشته باشد، و می‌باید که قیمت آن به یکی از نصاب طلا و نقره برسد، و در تمام سال بر نصاب باقی باشد، و در تمام سال از مایه کم نشود که یا به مایه یا بیشتر بخرند، و اگر چند سال بگذرد که مایه در کمی باشد، سنت است که زکات یک ساله را بدهد، و اگر بر مایه باقی باشد هر سال چهل یک را می‌دهد، و اگر معاوضه کند در اثنای سال به قصد تجارت خلاف است، و احوط آن است که باز بدهد. و سنت است که در وقت درو کردن اگر فقرا حاضر باشند هر فقیری را دسته گندم بدهد هر قدر که در دستش در آید. و در وقت چیدن خرما و انگور یک مشت بدهد و به زکات حساب نکند، و بعضی واجب دانسته‌اند، و احوط آن است که ترک نکند. اما

مستحق زکات

اول و دوم: فقرا و مساکین،

و ایشان کسانی‌اند که قوت سالیانه خود و عیال خود را نداشته باشند، و قادر بر کسبی نباشند که معاش خود و عیال خود را به آن نتوانند گذرانید، و احوط آن است که صالح باشند، و سائل به کف نباشند.

سوم: کسی است که امام علیه السلام نصب می‌کند برای گرفتن زکات و حصه به او می‌دهد،

و در این زمان آن نمی‌باشد غالباً.

و همچنین چهارم که مؤلفه قلوبهم‌اند،

در این زمان نمی‌باشند غالباً.

پنجم: صرف کردن در آزادی بندگان است،

مثل آن که آقائی غلام خود را مکاتب کرده است که مالی بدهد و آزاد شود و او عاجز باشد از دادن آن، اگر بر آقا زکات واجب شده باشد، باید که قدری از زکات را به مال کتابت او حساب کند، و الا دیگران از زکات حصه‌ای به او بدهند که به آقا بدهد و آزاد شود، یا غلامی که از دست آقا در تعب و شدت باشد از مال زکات بخرند و آزاد کنند.

ششم: قرض داران‌اند،

که قرض کرده باشند و در معصیت صرف نکرده باشند، در ادای قرض ایشان می‌توان داد.

هفتم: فی سبیل الله است،

یعنی صرف راههای خیر مانند جهاد فی سبیل الله و یاری حاجیان و زائران ائمه معصومین علیهم السلام و بنای مساجد و پلها و امثال اینها. و بعضی گفته‌اند که مخصوص جهاد است در زمانی که جهاد حق باشد، و این احوط است.

هشتم: ابن السبیل است،

و آن کسی است که به غربت افتاده باشد، و خرج رفتن به خانه خود نداشته باشد، آن مقدار به او می‌دهند که به خانه خود برسد، اگر سفرش معصیت نباشد، و باید کسی که به او زکات می‌دهند غیر مؤلفه شیعه اثنا عشری باشد، و احوط آن است که اجتناب از گناهان کبیره کنند، خصوصا شراب خوردن. دیگر شرط است که واجب النفقه مالک نباشد، مثل پدر و مادر و جد و جده هر چند بالا روند، و فرزندان و فرزند زادگان هر چند پایین روند و زن و بنده، و بهتر آن است که زکات را به خویشان پریشان دهند غیر آنها که مذکور شده‌اند اگر شرائط را داشته باشند. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۰ و غیر سید زکات به سید نمی‌تواند داد. اما سید زکات خود را به سید و غیر سید هر دو می‌تواند داد، و غیر سید احوط آن است که به شریف هم ندهد، و بهتر آن است که زکات را به نزد مجتهد یا عالمی که مصارف زکات را داند ببرند که او به مصرف برساند. و مسائل زکات بسیار است، و برای ضرورت به این قدر اکتفا نمود، و السلام علی من اتبع الهدی، و الحمد لله اولاً و آخراً، و صلی الله علی محمد و آله الطاهین، و کتب الحقییر محمد باقر بن محمد تقی عفی عنهما.

فصل دوم در خمس است

بدان که خمس در هفت چیز واجب می‌شود:

اول: غنیمتی که از کافران در جنگ بگیرند،

خواه در جنگ گاه باشد و خواه در بیرون.

دوم: معادن است،

مانند طلا و نقره و مس و سرب و یاقوت و زبرجد و سرمه و عنبر و قیر و نفت و کبریت، و بعد از آن که خرج بیرون آوردن بدر رود پنج یک آن را باید داد، و مشهور آن است که نصاب ندارد، و بعضی گفته‌اند نصابش یک دینار است، تا به یک دینار نرسد خمس واجب نمی‌شود، و بعضی بیست دینار گفته‌اند، یعنی بیست اشرفی که نصاب اول طلا است، و اکثر متأخرین به این قائل شده‌اند و خالی از قوتی نیست، و اگر چند کس شریک باشند، باید حصه هر یک جدا به نصاب برسد.

سوم: گنج است،

یعنی مالی که در زمین پنهان کرده باشند، پس اگر گنج را در بلاد کفار بیابند که در آنجا مسلمانی نباشد، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۱ هر چند که سکه اسلام داشته باشد، یا در دار الاسلام بیابند و سکه اسلام نداشته باشد، و به بیست دینار یعنی

یک اشرفی برسد، اگر طلا باشد خمس آن را می‌دهد و باقی از او است، و اگر نقره باشد به دو بیست درهم برسد که موافق زر ده دانگی دوازده هزار و ششصد دینار است، و اگر غیر طلا و نقره باشد قیمت آن به یکی از این دو مقدار برسد. و اگر سکه اسلام داشته باشد، یا علامتی که دلالت کند بر آن که از مسلمانی بوده است، مشهور میان علما آن است که حکم لقطه دارد، می‌باید یک سال تعریف کند، اگر صاحبش پیدا شود به صاحب دهد، و الا مخیر است میان مالک شدن و تصدق کردن و به امانت نگاه داشتن، و اگر در دو صورت اول صاحبش پیدا شود و راضی نباشد عوض بدهد. و ظاهر اخبار آن است که اگر از روی زمین یافته است لقطه است، و اگر در زیر زمین بوده است گنج است، خواه اثر اسلام داشته باشد و خواه نداشته باشد، و جمعی به این قائل شده‌اند، و خالی از قوتی نیست. و اگر گنج را در زمین خود بیابد که از پدران به او رسیده باشد از او است، و اگر خمس آن را بدهد احوط است، و اگر زمین را خریده باشد تعریف می‌کند به بائع نزدیک و دور، اگر نشانی بدهند که ظن صدق ایشان حاصل شود به ایشان بدهد علی المشهور و الا- از اوست، و باز احوط آن است که خمس آن را بدهد. و همچنین اگر حیوانی بخرد، چون شتر و گاو، و در شکم آن چیزی بیابد، تعریف می‌کند به بائع، و اگر نشان ندهد از اوست، و احوط اخراج خمس است. و اگر در شکم ماهی بیابد خمس بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۲ می‌دهد احتیاطاً و باقی از او است. و به آن ملحق کرده‌اند حیوانات شکاری را مانند آهو، و اگر محتمل باشد که در خانه مالک سابق خورده باشد، احوط آن است که به او تعریف می‌کند.

چهارم: چیزی است که به غوص از دریا بیرون آورند،

مانند مروارید و مرجان، و نصاب در آن معتبر است و مشهور آن است که نصابش یک دینار است، یعنی یک اشرفی تمام وزن، و بعضی بیست دینار گفته‌اند، و اگر چند مرتبه در آورد همه را در نصاب با هم حساب می‌کند هر چند در ما بین ترک غوص کرده باشد علی الاحوط. و اگر چند کس شریک باشند حصه هر یک می‌باید به نصاب برسد. و عنبر را اگر از دریا به غوص در آورند حکم مروارید دارد، و اگر از روی آب یا ساحل بردارند مشهور آن است که حکم معدن دارد، و احوط آن است که به هر حال خمس آن را بدهند، و رعایت نصاب در آن نکنند.

پنجم: حاصل مؤنت سالیانه است از ارباب تجارتها و زراعتها و جمیع کسبها،

و مشهور آن است که در میراث و بخشش و هدیه خمس نمی‌باشد، و خرج سالیانه را که بیرون می‌کنند قدر وسط مناسب حال آن شخص را اعتبار کرده‌اند، پس اگر اسراف کرده باشند خمس آنچه اسراف کرده است بیرون می‌کند، و اگر بر خود تنگ گرفته باشد آن را هم بیرون می‌کند علی المشهور. و احوط آن است که هر چه حاصل شود و خرج بگذرد زیادتی را روز به روز خمس بدهد، و اگر در اثنای سال اخراجات ضروریه واقع شود، مثل خرج کدخدائی، و حج بیت الله، و زیارات رسول و ائمه صلوات الله علیهم و امثال اینها، همه را به قدر وسط بیرون می‌کند، و همچنین تعدیات و زیادتیها که ظلمه کنند جمیع را بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۳ بیرون می‌کند، و خمس بقیه را می‌دهد. و ابو الصلاح رحمه الله قائل شده است که در میراث و هبه و هدیه نیز خمس واجب است. و در حدیث صحیح وارد شده است که اگر از شخصی جائزه عظیمی به او برسد یا میراثی از جائی که گمان نداشته باشد به او برسد یا مالی از دشمنان دین به او برسد خمس می‌باید داد، و عمل به این روایت احوط است.

ششم: زمینی است که یهودیان و نصرانیان و مجوسیان از مسلمانی بخرند خمس آن زمین را یا خمس قیمت آن را با رضای ذمی می‌گیرند،

و اگر خانه یا باغ را بخرند، مشهور میان علما آن است که خمس زمین آنها را می‌گیرند، و اکثر قدمای علما متعرض این نوع خمس نشده‌اند.

هفتم: مال حلالی است که مخلوط شده باشد به حرام،

و صاحب آن را نداند، و مقدار حرام را نداند خمس آن را می‌دهد به فقراى سادات و غیر ایشان، و بعضی آن را مخصوص سادات می‌دانند، و بعضی گفته‌اند به سادات نمی‌توان داد، و ظاهراً به هر دو توان داد، و اگر به شریف دهند بهتر است. و اگر مقدار حرام را داند، و صاحبش را نیز داند، آن مقدار را که علم دارد واجب است به صاحبش بدهد، و اگر صاحب را داند و مقدار را نداند با صاحب می‌باید صلح کند، و بعضی گفته‌اند که آن مقدار را که علم دارد به صاحب می‌دهد و ما بقی را با صاحب صلح می‌کند احتیاطاً، و این احوط است. و اگر مقدار را داند و صاحب را نداند، سعی می‌کند تا صاحب را بهم رساند، و اگر بهم نرسد از برای او تصدق می‌کند، و این بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۴ صورت و صورت اول مسمی است به رد مظالم. و اگر خمس را بدهد یا تصدق کند کل را یا بعض را، و بعد از آن صاحب پیدا شود، خلاف است که آیا باید باز به صاحب بدهد یا نه، و احوط آن است که بدهد. اما

مستحق خمس

مشهور میان علما آن است که شش حصه می‌شود، چنانچه ظاهر آیه است، و حصه خدا و رسول و ذوی القربی که نصف خمس است بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله از امام زمان علیه السلام است. و نصف دیگر سه حصه می‌شود که به یتیمان سادات و مسکینان سادات و ابناء سیل سادات می‌دهند. و مراد از سید موافق مشهور کسی است که منسوب باشد از جانب پدر به عبد المطلب، و تفسیر مسکین و ابن سیل در زکات گذشت، و در یتیم احوط آن است که پریشان باشد، و ابن سیل را آن قدر می‌دهند که به شهر خود رود. و از احادیث معتبره ظاهر می‌شود که در زمان حضور امام علیه السلام جمیع خمس را به خدمت آن حضرت می‌برده‌اند، و حضرت نصف را خود بر می‌داشته‌اند و نصف را به آن سه فرقه سادات می‌داده‌اند که مذکور شد، و به هر یک به قدر کفایت ایشان در یک سال می‌داده‌اند، و آنچه زیاد می‌آمده خود بر می‌داشته‌اند، و اگر وفا نمی‌کرده از حصه خود تتمه را می‌داده‌اند، و ایشان به منزله عیال امام بوده‌اند. و در زمان غیبت احوط آن است که حصه سادات را به عالم عادل اثنا عشری بدهند که به سادات برساند به قدر احتیاج ایشان. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۵ و اما نصف دیگر خمس که حصه آن حضرت است در زمان غیبت خلاف است، و مشهور آن است که به عالم عادل باید داد که بر سیل تتمه به نیابت آن حضرت به سادات بدهد، و اگر چیزی زیاد آید حفظ کند و بعد از خود به عالم دیگر بدهد که اگر سید پریشانی بیابد بدهد، و الا از برای آن حضرت ضبط کند، و این فرض در این زمانها بسیار بعید است، زیرا که سادات پریشان بسیار است و خمس دهندگان کم. و جمعی گفته‌اند که در زمان غیبت ائمه علیهم السلام این حصه را بر شیعیان حلال کرده‌اند. و این بی‌وجه است زیرا که از حضرت صاحب الامر علیه السلام روایت صریحی نرسیده است که بر شیعیان حلال کرده باشد بلکه خلافش ظاهر است. زیرا که در زمان غیبت صغرا که هفتاد سال و کسری بود نایبان آن حضرت، اعنی عثمان عمروی و پسر او محمد و حسین بن روح و علی بن محمد سمري رضی الله عنهم حصه آن حضرت را بلکه جمیع خمس را از شیعیان می‌گرفتند و به فرموده آن حضرت به مردم می‌دادند. و ظاهر آن است که در این زمان نیز نایب عام آن حضرت که علمای ربانی و محدثان و حاملان علوم ایشان‌اند باید بگیرند و به سادات که عیال آن حضرت‌اند برسانند، و الا باید که سادات که اشرف خلق‌اند، یا از گرسنگی بمیرند، یا سائل به کف شوند، و از همه کس ذلیل‌تر باشند، زیرا که زکات و صدقات واجب بر ایشان حرام است، و خمس را به عوض آن به ایشان داده‌اند. و به سبب اختلافی که در میان علما بهم رسیده است بعضی از بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۶ علمای عصر اغنیا را جرأت داده‌اند بر منع خمس، باعث این شده است که اکثر سادات به فقر و فاقه می‌گذرانند، و حقوق ایشان و اجداد ایشان بر ذمت اغنیا می‌ماند. و بر تقدیری که

امام بر ایشان رحم کرده باشد در زمانهای تقیه و خوف و تعدیات که از خلفای جور بر ایشان می‌شد و حلال کرده باشد، ایشان چگونه بر خود هموار می‌کند که عیال و خویشان و اقارب امام خود را در فقر و اضطرار ببینند و بر ایشان رحم نکنند، و باز در قیامت امید شفاعت از ایشان داشته باشند، و حال آن که فرموده‌اند که بدترین احوال مردم در روز قیامت وقتی خواهد بود که صاحبان خمس برخیزند و بگویند پروردگارا خمس خود را می‌خواهیم. و حضرت صادق علیه السلام فرمود: من یک درهم خمس را از شما می‌گیرم و حال آن که مال من از همه اهل مدینه بیشتر است، و نمی‌گیرم مگر از برای آن که شما پاک شوید از گناه و از حقوق ما «۱». و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر که احسانی به احدی از اهل بیت من بکند من مکافات می‌دهم او را در قیامت. و اکثر علما بر آن‌اند که اگر صاحب مال خود حصه امام علیه السلام را به سادات بدهد ببری الذمه نمی‌شود مگر آن که دستش به عالم محدث عادل نرسد، و به گمان فقیر همه خمس این حکم دارد.

فصل سوم در بیان فضیلت و کیفیت اعتکاف است

و اعتکاف مکئی است در مسجد جامع جهت عبادت، و آن سنت بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۷ مؤکد است به مقتضای آیات و اخبار بسیار، خصوصا در دهه آخر ماه رمضان، چنان که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله همیشه در دهه آخر ماه مبارک اعتکاف می‌نمودند مگر یک سال که در آن جنگ بدر واقع شد، و در سال بعد از آن بیست روز اعتکاف داشتند، ده روز قضای سال گذشته و ده روز ادا. و از آن حضرت صلی الله علیه و آله منقول است که اعتکاف همه آخر ماه رمضان برابر است با دو حج و دو عمره. و اعتکاف به نذر و شبه آن مانند عهد و قسم و اجاره دادن خود به غیر واجب می‌شود، و اگر بر پدر واجب شده باشد و نکرده باشد، احوط آن است که پسر بزرگ قضا کند. و بعضی گفته‌اند که بعد از نیت و شروع کردن واجب می‌شود. و بعضی گفته‌اند روز سوم واجب می‌شود، و همچنین ششم و نهم و دوازدهم و پانزدهم، و هر چه بالا-رود به این نسبت. و بعضی گفته‌اند مطلقا واجب نمی‌شود، تا آن اسباب و جوب به عمل نیاید، و این قول قوی است. و احوط آن است که در اول شبهای مذکور تجدید نیت بکند به قصد قربت. و مستحب است که معتکف شرط کند بر پروردگار خود که اگر او را مانعی عارض شود بیرون تواند رفت از اعتکاف، و ظاهر جمعی آن است که جایز است اشتراط رجوع به اختیار بی‌تقید به عارض و مانع، و بعضی در این مضایقه کرده‌اند و ظاهرا عارض و مانع اعم از عذر ضروری است. و محل این شرط در اعتکاف سنت نزد نیت اعتکاف است و دخول در آن، و جماعتی از اصحاب ذکر کرده‌اند که محل آن در اعتکاف واجب به نذر نزد گفتن صیغه نذر است، و خالی از اشکال نیست. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۸ و فایده شرط آن است که نزد عارض یا مطلقا اگر خواهد رجوع تواند کرد اگر چه در روز سوم باشد. و فایده دیگر آن که اگر با شرط رجوع کند قضا بر او واجب نیست. و اما مکان اعتکاف جمعی از اصحاب گفته‌اند که در غیر مسجد مکه و مسجد مدینه و مسجد کوفه و مسجد بصره اعتکاف نمی‌باشد، و بعضی بجای مسجد بصره مسجد مدائن را گفته‌اند، و بعضی هر دو را گفته‌اند، و خلاف در این باب بسیار است. و مسجد مدائن در این زمانها گویا معلوم نیست. و مسجد بصره در این اوقات در بیابان واقع است و اعتکاف در آن مشکل است. و گفته‌اند مراد به مسجد مکه و مدینه آن قدری است که در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله مسجد بوده، و آنچه بعد الحاق کرده‌اند و ظاهرا در هر مسجد جمعی اعتکاف توان کرد. و مراد به مسجد جامع مسجد بزرگی است در بلد که در آنجا نماز جماعت کنند و مخصوص محله نباشد و از اکثر محلات شهر به آنجا برای اقامت جمعه یا جماعت حاضر شوند کو متعدد باشد، مثل مسجد جامع عباسی، و مسجد جامع قدیم در اصفهان، و مسجد آقا نور و مسجد عباس آباد محل تأمل است. و احوط آن است که اگر در مکه و مدینه و کوفه باشند در غیر آن مسجد مخصوصه واقع نسازند، و در بلاد دیگر احوط آن است که اگر در مسجد کبیر بلد که مشهور به جامع باشد بجا آورند، و

اگر مسجد بزرگ‌تر باشد احوط است. و غایت احتیاط آن است که قصد کند که اعتکاف می‌کنم در این مسجد اگر مطلوب شارع باشد به عنوان اعتکاف مقرر فیها، و الا در مسجد عبادت می‌کنم از برای رضای خدا قربه‌الی الله. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۹ و شرط است در اعتکاف لبث سه روز یا بیشتر، و مشهور آن است که دو شب میان داخل‌اند. و بعضی گفته‌اند شب اولی نیز داخل است، و احوط آن است که نزدیک به غروب آفتاب نیت اعتکاف بکند تا شام روز سوم، و اگر تا صبح روز چهارم قصد کند نهایت احتیاط است. و شرط است در اعتکاف که معتکف روزه باشد، خواه روزه واجب و خواه سنت، و در سنت باید به رخصت کسانی باشد که رخصت ایشان در روزه سنت شرط است، مانند شوهر زن را و مالک بنده را. و احوط آن است که فرزند بی‌رخصت پدر و مادر اعتکاف سنت نکند و مهمان بی‌رخصت مهمان‌دار و بر عکس واقع نسازند. و نیت در اعتکاف شرط است، و ظاهراً قصد قربت کافی است. و واجب است که بیرون نرود از مسجدی که در آن اعتکاف می‌کند بدون ضرورت، مانند نماز جمعه اگر در غیر آن مسجد کند، یا عیادت بیمار مؤمن، یا حاضر شدن در جنازه مؤمن، یا قضای حاجت مؤمن، یا برای حاجات ضروری خود مانند بیت‌الخلا رفتن و غسل جنابت اگر محتلم شده باشد، و در غسل جمعه بنا بر قول به استحباب آن و سایر اغسال مستحبه اگر در مسجد نتوان کرد اشکالی هست، و مشهور آن است که نمی‌توان کرد. و همچنین جایز است بیرون رفتن از برای تحصیل آب و نان و سایر ضروریات اگر کسی نداشته باشد که برای او تحصیل نماید. و همچنین جایز است بیرون رفتن از جهت گواهی دادن، و گواه شدن اگر دیگری نباشد، و نتوان در مسجد بجا آوردن. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۶۰ و چون بیرون رود در جائی ننشیند تا بر گردد به مسجد، و بهتر آن است که در زیر سقف راه نرود تا ممکن باشد، و از راه‌های نزدیک‌تر به مطلب برود، و به بیت‌الخلائی نزدیک‌تر برود اگر ممکن باشد، و توقف بسیار زیاده از ضرورت واقع نسازد. و چون وقت نماز شود نماز را در جای دیگر غیر آن مسجد که محل اعتکاف او است نکنند مگر در مکه معظمه که در همه جا می‌تواند کرد، و اگر وقت تنگ شود در جای دیگر می‌تواند کرد، و اگر سهواً از مسجد بیرون رود اعتکاف باطل نمی‌شود مگر آن که زمان بسیار بگذرد که او را معتکف نگویند، و همچنین اگر جبراً او را بیرون برند. و احوط آن است که جزء بدن را نیز از مسجد بیرون نکنند، و بعضی منع کرده‌اند از رفتن به بام مسجد، و ظاهراً اگر داخل مسجد باشد قصور ندارد. و بدان که حرام است بر معتکف جماع کردن با زنان در روز و شب، و همچنین حرام است بوسیدن به شهوت، و دست بر بدن او مالیدن به شهوت، و احوط اجتناب است از هر دو اگر چه به شهوت نباشد. و حرام است طلب منی کردن اگر چه به گفتگو باشد، هرگاه عادتش آن باشد که از او منی آید به سبب آن، و احوط آن است که به عبث دست بر ذکر نمالد. و حرام است بوی خوش استعمال کردن، و گل بوئیدن هر گلی که باشد علی‌المشهور. و باید جدال و نزاع با کسی نکنند، و احوط آن است که مباحثه علمی نکنند مگر به قدر اظهار حق. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۶۱ و خرید و فروش نکند مگر برای ضروریات خود و عیال خود، و احوط آن است که وکیلی از برای خود قرار دهد که آنها را بکند، و احوط آن است که مطلق معاملات خود را واقع نسازد حتی عقد نکاح را، و جمیع آنها که در اعتکاف حرام است در روزها و شبها همه حرام است، مگر خوردن و آشامیدن که در شب جایز است نه در روز. و هر چه روزه را باطل می‌سازد اعتکاف را نیز باطل می‌کند اگر در روز به فعل آورد و در شب افطار می‌تواند کرد، و مفطرات غیر جماع و استمنا را واقع می‌تواند ساخت، و اولی اجتناب است از غیر اکل و شرب. و اگر جماع کند اعتکاف او باطل می‌شود، و کفاره می‌دهد اگر اعتکاف واجب باشد. و در روز اول و دوم اعتکاف سنت خلاف است، و احوط کفاره است اگر چه جماع در شب واقع شود، و احوط آن است که هر چه روزه را باطل می‌کند اگر آنها را واقع سازد کفاره بدهد احتیاطاً، و کفاره بنده آزاد کردن است اگر تواند، و الا دو ماه پی‌درپی روزه گرفتن، و الا شصت مسکین را طعام دادن، و بعضی گفته‌اند مخیر است میان اینها، و اول احوط است بلکه أظهر است. پس اگر جماع در شب واقع شود یک کفاره می‌دهد، و اگر در روز ماه رمضان واقع شود دو کفاره می‌دهد یکی مرتبه و دیگری مخیره، و بعضی گفته‌اند اگر در روز غیر رمضان واقع شود باز دو کفاره می‌دهد و آن بی‌وجه است. و بیع و شرا و سایر محرمات غیر

از جماع سبب بطلان اعتکاف نمی‌شود، و کفاره به آنها واجب نمی‌شود، و در بطلان به استمنا بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۶۲ و کفاره به سبب آن خلاف است، و احوط اتمام است، و کفاره اگر در شب واقع شود استمنا باطل می‌کند اعتکاف را البته، و کفاره می‌دهد احتیاطاً. و احکام اعتکاف بسیار است، و به آنچه ضرور بود اکتفا کردیم، و الله الموفق. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۶۳ سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

(۱۵) رساله تحدید صاع

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ هـ ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۶۵ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی. اما بعد: باید دانست که احادیث در تحدید صاع مختلف وارد شده است: اول: حدیث ابراهیم بن محمد همدانی است که از حضرت امام علی نقی علیه السلام روایت کرده است که صاع شش رطل است به رطل مدینه، و نه رطل است به رطل عراق، و رطل عراق صد و سی درهم است، و رطل مدینه صد و نود و پنج درهم است. پس صاع هزار و صد و هفتاد درهم می‌شود «۱». و چون علمای شیعه و سنی اتفاق دارند که دینار و مثقال شرعی یکی است، و از احادیث نیز ظاهر می‌شود، و اتفاق کرده‌اند که دینار در جاهلیت و اسلام تغییر نیافت. و ایضا اتفاق کرده‌اند که هفت دینار ده درهم است، پس درهم شرعی موافق شصت و سه دینار فارسی می‌شود از زر ده دانگی قدیم، و مثقال شرعی سه ربع مثقال متعارف صرافان است، و بنا بر این صاع نیم من شاه و چهارده مثقال و ربعی می‌شود. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۶۶ و چون احادیث وارد شده است که درهم زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله شش دانق بوده است، پس هر دانق ده دینار و نیم می‌شود به دینار فارسی که پنجاه و یک شاهی قدیم است، و این احادیث که مذکور شد اکثر در حد صاع فطره وارد شده است. و موافق حدیث سلیمان بن حفص مروزی که از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که صاع پنج مد است، و مد دویست و هشتاد درهم است، و درهم شش دانق است، و دانق شش حبه است، و هر حبه برابر دو حبه جو است از جوهای وسط نه کوچک و نه بزرگ «۱». پس صاع موازی صد هزار و هشتصد جو می‌شود، و جو در وزن اختلاف بسیار دارد، و بسا باشد که نزدیک به من شاه بشود، و مد بیست هزار و صد و شصت جو می‌شود، و رطل عراق نه یک صاع می‌شود. و ابن بابویه رحمه الله چنین جمع کرده است میان احادیث که صاع غسل را بر خبر سلیمان بن حفص بنا نهاده، و صاع فطره را بر حدیث ابراهیم بن محمد. و والد فقیر رحمه الله این وجه را موجه می‌دانست، زیرا که شواهد اخبار بر این دلالت دارد. و گمان فقیر موافق جمع بین الاخبار آن است که در غیر غسل بنای درهم بر خبر سلیمان باشد، و بنای عدد صاع و درهم بر حدیث ابراهیم. پس بنا بر تحدید مشهور درهم صاع یک من کهنه که سه چهار یک شاه باشد و بیست و یک مثقال و نیم تقریباً می‌شود، و مد چهار یک این مقدار، و رطل نه یک این مقدار، و اوقیه موافق احادیث چهل بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۶۷ درهم است، و موافق مشهور بیست مثقال و نیم صرافان می‌شود، و موافق حدیث سلیمان سی مثقال و سه ربع و قیراط به حسب مشهور بیست و یک مثقال شرعی است، و بعضی دوازده یک نیز گفته‌اند. و تفصیل هر یک در رساله اوزان مذکور است، و الله تعالی يعلم حقائق الامور و حججه الکرام علیهم السلام. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۶۹ سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

(۱۶) رساله مال ناصبی

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ هـ ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۷۱ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی محمد و آله خیره الوری. شیخ طوسی رضی الله عنه در تهذیب

به سند مختلف فیه از معلی ابن خنیس روایت کرده است قال قال أبو عبد الله علیه السلام: خذ مال الناصب حیثما وجدت و اذفع الینا خمسہ (۱). یعنی: بگیری مال ناصب را هر جا بیابی و بفرست بسوی ما پنج یک آن را. و ایضا از اسحاق بن عمار به سند مجهول روایت کرده است قال قال أبو عبد الله علیه السلام: مال الناصب و کل شیء یملکه حلال لک الا امرأته، فان نکاح أهل الشرك جائز، و ذلك أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: لا تسبوا أهل الشرك، فان لكل قوم نکاحا، و لو أنا نخاف أن یقتل منکم برجل منهم، و الرجل منکم خیر من ألف رجل منهم و مائة ألف منهم لا امرناکم بالقتل لهم، و لكن ذلك الی الامام (۲). یعنی: حضرت صادق علیه السلام گفت: مال ناصبی و هر چیز بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۷۲ که او مالک است حلال است از برای تو مگر زن او، زیرا که نکاح اهل شرک جایز است، یعنی حکم صحیح دارد، و این برای آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: دشنام مدهید اهل شرک را، زیرا که هر گروه را نکاحی هست، و اگر نه آن بود که ما می ترسیم که بکشند مردی از شما را به عوض مردی از ایشان، و حال آن که مردی از شما بهتر است از هزار مرد از ایشان، هر آینه امر می کردیم شما را به کشتن ایشان، و لیکن اختیار این کشتن بسوی امام علیه السلام است. و ابن بابویه رحمه الله در کتاب معانی الاخبار به سندی که به اصطلاح متأخرین ضعیفی دارد روایت کرده است از معلی بن خنیس، قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: لیس الناصب من نصب لنا أهل البیت لانک لا تجد أحدا یقول أنا أبغض آل محمد، و لكن الناصب من نصب لکم و هو یعلم انکم تتولونا و تبرؤون من أعدائنا (۱). و در علل الشرایع و عقاب الاعمال نیز این حدیث را روایت کرده است و به جای تبرؤون من أعدائنا چنین است: و انکم من شیعتنا (۲). یعنی: حضرت صادق علیه السلام گفت: نیست ناصبی کسی که نصب عداوت کند برای ما اهل بیت، زیرا که تو نمی یابی کسی را که گوید من دشمن می دارم آل محمد را، و لیکن ناصب کسی است که نصب عداوت کند برای شما، و حال آنکه داند که شما اعتقاد به امامت دارید و شما از شیعیان مائید. و به روایت دیگر و بیزاری می جوئید از دشمنان ما. و به سند دیگر روایت کرده است: که هر که دشمن ما را سیر بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۷۳ کند چنان است که دوست ما را کشته است (۱). و أحمد بن محمد برقی رحمه الله در کتاب محاسن به سند صحیح از ابو بصیر روایت کرده است قال قلت لابی عبد الله علیه السلام: من نصب لعلی حربا کمن نصب لرسول الله صلی الله علیه و آله؟ فقال: ای و الله، و من نصب لک أنت لا ینصب لک الا علی هذا الدین کما کان نصب لرسول الله صلی الله علیه و آله (۲). یعنی: گفتیم با حضرت صادق علیه السلام که هر که نصب جنگ یا دشمنی کند برای علی چنان است که نصب کرده است برای رسول خدا صلی الله علیه و آله؟ گفت: آری به خدا سوگند، و هر که نصب کند برای تو و حال آن که نصب نکند مگر برای آن که تو صاحب این دینی، چنان است که نصب حرب و عداوت کرده است با رسول خدا صلی الله علیه و آله. و ایضا به سند صحیح روایت کرده است از ابو بصیر قال: قلت لابی عبد الله علیه السلام أرایت الراد علی هذا الامر کالراد علیکم؟ فقال: یا أبا محمد من رد علیک هذا الامر، فهو کالراد علی رسول الله صلی الله علیه و آله (۳). یعنی: ابو بصیر گفت: عرض کرد به خدمت حضرت صادق علیه السلام که مرا خبر ده که رد کننده بر من این امر را- یعنی: دین تشیع و ولایت اهل بیت علیهم السلام را- مانند رد کننده بر شما است؟ پس گفت: ای ابو محمد هر که رد کند بر تو این امر را و از بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۷۴ تو قبول نکنند، مثل کسی است که رد کند بر رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته او را. و کلینی به سند حسن از ابو بصیر روایت کرده است قال: سألتی أبو عبد الله علیه السلام عن أهل البصرة ما هم؟ قلت: مرجئه و قدریة و حروریة، فقال: لعن الله تلک الملل الکافرة المشرکة الی لا تعبد الله علی کل شیء (۱). یعنی: سؤال کرد از من ابو عبد الله علیه السلام از اهل بصره که چیستند ایشان؟ یعنی چه مذهب دارند؟ گفتم مرجئه اند، و بعضی قدریه اند و بعضی حروریه اند گفت: لعنت کند خدا این مللهای کافر شرک آورنده را که نمی پرستند خدا را بر هیچ چیز، یعنی هیچ دین و ملت ندارند. بدان که مرجئه را بر سه معنی اطلاق می کنند: اول: جمیع اهل سنت را مرجئه می گویند، برای آن که امیر المؤمنین علیه السلام را تأخیر کرده اند از مرتبه اولی به مرتبه چهارم. دوم: گروهی از ایشان را می گویند که اعتقاد دارند که با ایمان هیچ معصیت ضرر نمی کند،

چنان که با کفر هیچ طاعت منع نمی‌کند، و می‌گویند ایمان کسی که پیغمبران را بکشد مثل ایمان جبرئیل و میکائیل است. سوم: بر گروهی نیز اطلاق می‌کنند که اعتقاد ایشان آن است که در دنیا حکم به ایمان و کفر هیچ کس نمی‌توان کرد. و قدریه را بر جبریه اطلاق می‌کنند که افعال بنده را از خدا می‌دانند. و بر تفویضیه نیز اطلاق می‌کنند که می‌گویند که خدا را بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۷۵ بر افعال بنده هیچ دخلی نیست، بلکه بر افعال بنده قادر نیست. و حروریه خارجیان را می‌گویند که به امیر المؤمنین علیه السلام ناسزا می‌گویند، زیرا که اول جمعیت ایشان در قریه‌ای شد که آن را حرورا می‌گفتند. و ایضا به سند حسن از فضیل روایت کرده است قال: دخلت علی ابي جعفر علیه السلام و عنده رجل، فلما قعدت قام الرجل فخرج، فقال لی: یا فضیل ما هذا عندک؟ قلت: و ما هو؟ قال: حروری. قلت: کافر؟ قال: ای و الله مشرک «۱». یعنی: فضیل گفت: داخل شدم بر امام محمد باقر علیه السلام و نزد او مردی بود، چون من نشستم بر خواست آن مرد و بیرون رفت، پس گفت آن حضرت با من که ای فضیل چیست این مرد نزد تو؟ گفتم: چه مذهب دارد؟ گفت: حروری است یعنی خارجی است، گفتم: کافر است؟ گفت: آری و الله مشرک است. و برقی در محاسن روایت کرده است به سند حسن از علی زرگر قال: ان المؤمن ليشفع لحميمه الا أن يكون ناصبیا، و لو أن ناصبا شفع له كل نبی مرسل و ملك مقرب ما شفعا «۲». ظاهرا از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است یعنی گفت: به درستی که مؤمن البته شفاعت می‌کند برای خویش خود، مگر آن که ناصبی باشد، و اگر ناصبی را شفاعت کند از برای او هر پیغمبری مرسل و هر ملک مقرب، هر آینه شفاعت ایشان در حق او مقبول نگردد. و ابن بابویه رحمه الله در کتاب عقاب الاعمال به سند ضعیف بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۷۶ از حمران روایت کرده است عن ابي جعفر علیه السلام قال: لو أن كل ملك خلقه الله عز و جل، و كل نبی بعثه الله، و كل صدیق، و كل شهید شفعا في ناصب لنا أهل البيت أن يخرج الله جل و عز من النار ما أخرجه الله أبدا، و الله عز و جل يقول في كتابه «ما كثرين فيه أبدا» «۱». یعنی: حضرت امام محمد باقر علیه السلام گفت اگر هر ملکی که خلق کرده است او را خدا و هر صدیق و هر شهید که شفاعت کنند در کسی که نصب عداوت کند برای ما اهل بیت برای آن که بیرون آورد او را خدای عز و جل از آتش، هر آینه بیرون نیاورد خدا او را هرگز، و خدا می‌گوید در کتاب خود که مکث کنندگان اند در آن همیشه. و ایضا به سند مجهول روایت کرده است از سدیر صراف قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام يقول: ان عدو علی علیه السلام لا يخرج من الدنيا حتى يجرع جرعة من الحميم، و قال: سواء علی من خالف هذا الامر صلی أم صام. و فی حدیث آخر قال الصادق علیه السلام: الناصب لنا أهل البيت لا یبالی صام أم صلی أو زنا انه فی النار انه فی النار «۲». یعنی: گفت شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که می‌گفت: به درستی که دشمن علی علیه السلام بیرون نمی‌رود از دنیا مگر آن که می‌آشامد جرعه‌ای از حمیم جهنم. و گفت: مساوی است بر کسی که مخالفت کند دین تشیع را که بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۷۷ نماز کند یا روزه بدارد یا زنا کند به درستی که او در آتش است، البته او در آتش است. و ابن ادریس رحمه الله در کتاب سرائر به سند مجهولی روایت کرده است قال: کتبت الی ابي الحسن علیه السلام أسأله عن الناصب هل احتاج فی امتحانه الی أكثر من تقدیمه الجبت و الطاغوت و اعتقاد امامتها؟ فرجع الجواب: من كان علی هذا فهو ناصب. یعنی: گفت نوشتیم به سوی امام علی نقی علیه السلام سؤال کردم از ناصبی که آیا محتاج هستم در امتحان کردن او به سوی بیشتر از تقدیم کردن او جبت و طاغوت را یعنی اولی و دومی را بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و اعتقاد کردن او به امامت ابو بکر و عمر، پس برگشت جواب که هر که بر این حالت باشد پس او ناصبی است. و شیخ طوسی در تهذیب و استبصار به سند مختلف فیه روایت کرده است از سالم بن مکرم عن ابي عبد الله علیه السلام قال قال رجل و أنا حاضر: حلل لی الفروج، ففزع أبو عبد الله علیه السلام، فقال له رجل: لیس یسألک أن يعترض الطريق، انما یسألک خادما یشتريها، أو امرأة یتزوجها، أو میراثا یصیبه، أو تجارة أو شیئا أعطیه. فقال: هذا لشیعتنا حلال، الشاهد منهم و الغائب، و المیت منهم و الحی، و ما یولد منهم الی یوم القیامة فهو لهم حلال، أما و الله لا یحل الا لمن أحللنا له، و لا و الله ما أعطینا أحدا ذمء، و ما عندنا لاحد عهد، و لا لاحد عندنا میثاق «۱». یعنی: گفت مردی به حضرت صادق علیه السلام و من

حاضر بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۷۸ بودم که حلال گردان برای من فرجها را، پس اثر بییمی در آن حضرت ظاهر شد، و شاید برای تقیه باشد، پس مرد دیگر گفت با آن حضرت که او از تو سؤال نمی کند که برود و راه مردم را بزند و مال ایشان را بگیرد، سؤال نمی کند مگر خادمی را که بخرد او را، یا زنی را که تزویج نماید او را، یا میراثی که به او برسد، یا تجارتنی یا چیزی که به او بخشیده شود. پس حضرت گفت این از برای شیعه ما حلال است، برای هر که حاضر باشد از ایشان و هر که غائب باشد، برای مرده ایشان و زنده ایشان و هر که از ایشان متولد شود تا روز قیامت، پس آنچه گفتمی بر ایشان حلال است، و بخدا سوگند که حلال نیست اینها مگر برای کسی که ما از برای او حلال کنیم، و نه بخدا سوگند نداده ایم احدی را امانی، و نیست نزد ما برای احدی عهدی، و نیست برای احدی نزد ما پیمانی. و در کتاب علل الشرایع و کتاب تهذیب و کتاب استبصار به سند صحیح از زراره و محمد بن مسلم روایت کرده اند عن أبي جعفر عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام: هلك الناس في بطونهم و فروجهم، لانهم لم يؤدوا إلينا حقنا، ألا و ان شيعتنا من ذلك و أباءهم في حل «۱». یعنی: امام محمد باقر علیه السلام گفت که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گفت که هلاک شدند مردم به سبب شکمهای خود و فرجهای خود، زیرا که ایشان ادا نمی کنند به سوی ما حق ما را، و به درستی که شیعه ما از این و پدران ایشان در حلال بوده اند، یعنی بر ایشان حلال است. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۷۹ و در کلینی و تهذیب و استبصار و علل الشرایع به سند صحیح از ضریس کناسی روایت کرده است قال أبو عبد الله عليه السلام: أتدري من أين دخل على الناس الزنا؟ فقلت: لا. أدرى جعلت فداك. قال: من قبل خمسنا أهل البيت، الا شيعتنا الاطيين، فانه محلل لهم و لميلادهم «۱». یعنی: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفت: آیا میدانی از کجا داخل شد بر مردم زنا کردن؟ پس گفتم: نمی دانم فدای تو گردم. گفت: از جهت خمس ما اهل بیت مگر شیعه ما که پاکیزه ترین خلق اند، پس به درستی که آن حلال کرده شده است از برای ایشان و از برای متولد شدن ایشان که حلال زاده باشند. و ایضا در تهذیب به سند صحیح از فضیل روایت کرده است عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من وجد برد حبنا على كبده، فليحمده الله على أول النعم، قال قلت: جعلت فداك ما أول النعم؟ قال: طيب الولادة، ثم قال أبو عبد الله عليه السلام: قال أمير المؤمنين عليه السلام لفاطمة عليها السلام: احلى نصيبك من الفء لا بآء شيعتنا ليطيوا، ثم قال أبو عبد الله عليه السلام: انا أحلنا امهات شيعتنا لا- بائهم ليطيوا «۲». یعنی: حضرت صادق علیه السلام گفت هر که بیابد سردی و لذت دوستی ما را بر جگر خود، پس حمد کند خدا را بر اول نعمتها. فضیل گفت: گفتم فدای تو شوم کدام است اول نعمتها؟ گفت: پاکیزگی ولادت یعنی حلال زادگی، پس گفت ابو عبد الله علیه السلام که گفت امیر المؤمنین علیه السلام مر فاطمه را علیها بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۸۰ السلام که حلال گردان بهره خود را از غنیمت و فایده ها که از تو است برای پدران شیعه ما، پاک و پاکیزه شوند از حرام زاده بودن، پس ابو عبد الله علیه السلام گفت: به درستی که ما حلال کردیم مادران شیعیان خود را برای پدران ایشان تا پاکیزه شوند یعنی حلال زاده باشند. و علی بن ابراهیم در تفسیر به سند معتبر روایت کرده است که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: کسی که مخالف شما است در دین هر چند عبادت کند و جهد کند در عبادت از اهل این آیه «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ. عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ. تَصِلي نَارًا حَامِيَةً» یعنی روی چند در روز قیامت ترسناک و خوار باشند که در دنیا عمل می کرده باشند و تعب می کشیده باشند در عبادت بر افروزند آتشی را بسیار گرم «۱». و در کلینی و ثواب الاعمال چندین حدیث به این مضمون روایت شده است در تفسیر این آیه «۲». و در عیون اخبار الرضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حق تعالی در شب معراج با رسول خود صلی الله علیه و آله خطاب کرد که ای محمد اگر بنده ای مرا عبادت کند تا مانند مشک پوسیده شود و چون به نزد من آید اعتقاد به امامت یکی از امامان نداشته باشد او را در بهشت خود جا ندهم «۳». و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است که هر بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۸۱ که انکار امامت امیر المؤمنین علیه السلام و خلفای او علیهم السلام نماید همیشه در جهنم خواهد بود و از اهل این آیه است «بلى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَّ أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» «۱». و کلینی به سند معتبر از امام محمد باقر

علیه السلام در تفسیر همین آیه روایت کرده است که اگر انکار کند امامت امیر المؤمنین علیه السلام را در آتش جهنم ابدالابد خواهد بود (۲). و در کتاب خصال به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که سه کس اند که سخن نمی‌گویند با ایشان خدا در روز قیامت و نظر رحمت به سوی ایشان نمی‌افکند و عمل ایشان را نمی‌پسندد و از برای ایشان است عذاب الیم: کسی که دعوی کند امامت امامی را که از جانب خدا امام نباشد، و کسی که انکار کند امامت امامی را که از جانب خدا امام باشد، و کسی که گمان کند که این دو کس را در اسلام بهره‌ای هست (۳). و در معانی الاخبار به سند معتبر روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام حمران را گفت که ریسمان بکش در میان خود و اهل عالم هر که مخالف تو باشد در این دین که داری پس او زندیق است، هر چند فرزند محمد و علی و فاطمه باشد صلوات الله علیهم أجمعین. و در ثواب الاعمال به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که حق تعالی علی علیه السلام را علمی و نشانه‌ای گردانیده است در میان خود و میان خلق خود، و میان او و خلقتش نشانه‌ای به غیر آن حضرت نیست، پس هر که متابعت او کند بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۸۲ مؤمن است، و هر که انکار او کند کافر است و هر که شک در او کند مشرک است (۱). و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که اگر انکار امیر المؤمنین کنند جمیع اهل زمین هر آینه خدا همه را داخل جهنم کند ۲. و در محاسن برقی روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: ترک کنندگان ولایت علی علیه السلام که انکار فضل او می‌نمایند و معاونت دشمنان او می‌کنند بیرون‌اند از اسلام اگر بر این اعتقاد بمانند (۳). و در اکمال الدین به سندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که هر که بمیرد و اعتقاد به امامت امام حق نداشته باشد مرده است مردن جاهلیت و کفر و شرک و ضلالت (۴). و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده است که هر که شک کند در امام زمان خود پس به تحقیق که کافر شده است به جمیع آنچه خدا فرستاده است (۵). و شیخ طوسی در امالی به سند موثق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که هر که در روز قیامت بیاید با اعتقاد به امامت امام جائری که از جانب خدا نیست، و انکار امامت ما کند هر آینه حق تعالی او را سرنگون در آتش اندازد (۶). بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۸۳ و ایضا از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که اگر بنده‌ای بیابد در روز قیامت با عمل هفتاد پیغمبر خدا این را از او قبول نکند تا خدا او را ملاقات کند با ولایت من و ولایت اهل بیت من (۱). و در علل الشرایع به سند صحیح روایت کرده است که داود ابن فرقد از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمود که چه می‌گویی در کشتن ناصبی؟ فرمود: خونس حلال است، و می‌ترسم که تو را به عوض او بکشند، اگر توانی که دیواری بر سر او بگردانی یا او را در آبی غرق کنی که کسی بر تو گواهی ندهد که او را کشته‌ای بکن. داود گفت: چه می‌فرمائی در مالش؟ فرمود: مالش را تلف کن تا توانی (۲). و کلینی به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که هر که شریک گرداند با امامی که از جانب خدا است امامی را که از جانب خدا نیست و مشرک است (۳). بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۸۵ سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

(۱۸) رساله مفتوح شهور

اشاره

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ ه ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۹۹ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرُ نُورًا، فَقَدَّرَ بَهْمَا لِيَالِي وَ أَيَامَا وَ سَنِينَ وَ شَهْرًا لِيَتَغَوَّا مِنْ رَبِّهِمْ فَضْلًا مَوْفُورًا، وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَيَّ شَمْسِي عَالَمِ الْإِبْرَاهِيمِ وَ رُكْنِي السَّبْعِ الشَّدَادِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا الْأَمْجَادِ الْإِنْجَادِ. أَمَا بَعْدُ: چُون

بعضی از اخبار در باب علم به مفتح شهور از اهل بیت عصمت و طهارت گردیده که مخالف مشهور بین الاصحاب است، و مضامین آنها نیز خالی از غموض و اشکالی نیست، لهذا بعضی داعی را مأمور ساختند که توضیح مضامین و احکام آنها نموده. و توضیح آن مطالب در ضمن چند مقصد می‌نماید:

مقصد اول در بیان معنی ماه و سال شمسی و قمری است

باید دانست که چون اهل عالم را ضرور است از برای ضبط تواریخ حوادث از عمرها و قرضها و مبیعات و معاملات و دولتها، و ایضا در تعیین مواقع امور شرعیه از صوم و صلاة و عبادات از بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۰۰ تعیین ایام و ترکیب آنها با یکدیگر، و باید بنایش بر حرکات اجرام سماویه باشد، و مشهورترین آنها آفتاب و ماه است. لهذا در شرع و عرف بنای ماه و سال را که معیار تواریخ شرعیه و عرفیه‌اند بر این دو کوکب گذاشته‌اند، چنان که حق تعالی در آیات بسیار اشاره به این اسرار نموده است، کما قال تعالی «وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» «۱» و باز فرموده است «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عِدَّةَ السِّنِّينَ وَالْحِسَابَ» «۲» و از این باب آیات بسیار است. و قمر را در حساب ماه اصل قرار داده‌اند، چون ماه از یک دور قمر بهم می‌رسد. و شمس را در حساب سال اصل قرار داده‌اند، چون از یک دور حرکت آفتاب بهم می‌رسد، و چون دوازده دور قمر نزدیک است به یک سال شمسی آن را سال قمری گویند. و چون آفتاب در هر سال دوازده برج را قطع می‌کند، مدت قطع آن یک برج را و آن نزدیک است به یک ماه قمری آن را ماه شمسی گویند، و مدت مکث آفتاب در برجاها مختلف است. و سال شمسی مدت گردیدن آفتاب است از نقطه معینی از فلک البروج، مانند اول حمل تا آن که باز به آن نقطه برگردد به حرکت خاصه خود، و آن در مدت سیصد و شصت و پنج روز و ربع یک روز است مگر کسر قلیلی. و سال قمری سیصد و پنجاه و چهار روز است و پنج یک و شش یک یک روز، یعنی یازده جزء از سی جزء یک روز، و این کمتر است بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۰۱ از سال شمسی به ده روز و بیست ساعت و نیم نجومی تقریباً. و به این سبب ماههای قمری در چهار فصل می‌گردد، مثل آن که ماه رمضان گاهی در فصل بهار و گاهی در زمستان می‌افتد، و بنای نسیء که در جاهلیت شایع بوده و حق تعالی در قرآن مجید منع از آن فرموده نیز بر این است، چنانچه در بحار الانوار تحقیق آن نموده‌ام. و اول ماه قمری را یهودان و بعضی از ترکان از وقت اجتماع آفتاب و ماه در یک درجه می‌دانند که وسط محاق است. و مسلمانان اول ماه را از دیدن هلال می‌دانند و آخرش را دیدن هلال دیگر. و منجمان این را ترجیح داده‌اند، برای آن که در محاق چون ماه از نور آن چیزی نمی‌نماید گویا معدوم شده است، و چون هلال می‌نماید گویا الحال متولد شده است از عدم و بیرون آمده است از شیمه ظلمت. و آنچه فقیر را به خاطر می‌رسد آن است که جناب مقدس الهی برای آسانی کار بر عامه عباد بنای فرائض و سنن را بر امری چند گذاشته، و به وقتی چند منوط گردانیده است که بر همه خلق استعمال آنها در نهایت سهولت باشد، و عوام و خواص به آنها یک نسبت داشته باشند. چنان که فریضه صبح را به روشنی افق منوط گردانیده است که هر که چشم دارد می‌بیند، و زوال را به زیاد شدن سایه‌ها، و مغرب را به غروب قرص یا ذهاب حمزه. و اگر فریضه را به چهار ساعتی یا ده ساعتی روز منوط می‌گردانید، بایست آلتها برای استعمال ساعات پیدا کنند، و بر اکثر عوام متعسر بلکه متعذر باشد، و همچنین هلال شهر رمضان و غیر آن را منوط بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۰۲ به رؤیت ساخته است که همه خلق در آن مساوی‌اند، و بسا باشد که عوام زودتر و بهتر از خواص بینند. و به این سبب بنای اکثر احکام شرعیه را بر ماههای قمری و سیر قمر گذاشته‌اند، مانند موالید حضرت رسول و ائمه صلوات الله علیهم و روز غدیر و روز مباحله و امثال اینها. و رعایت درجه آفتاب را نکرده‌اند، زیرا که اگر بر آن مبتنی می‌ساختند بر اکثر خلق مخفی می‌بود، و بایست رجوع کنند به منجمان ماه را، و زحمت بسیار در استعمال آنها بکشند چنان که در موالید

پادشاهان عظیم الشان مهره منجمان استعلام موالید ایشان می‌نمایند و بر اکثر خلق مخفی است. و در ابتدای اکثر امور بر حرکت قمر نکته نجومی نیز می‌توان گفت که چون قمر اقرب کواکب است به زمین، و تعلقش به اهل زمین زیاده از کواکب دیگر است، لهذا آن را اعتبار کرده‌اند به خلاف موالید شریفه سلاطین با وقر و تمکین که چون نسبت ایشان به آفتاب از جهت عموم فوائد و آثار و شمول منافع و فوائد نسبت به هر دیار و جهات بسیار دیگر که منجمان ذکر کرده‌اند زیاده از کواکب دیگر است، لهذا در موالید ایشان درجه آفتاب را اعتبار کرده‌اند، و این وجه مبتنی است که فقیر را در این باب به خاطر رسیده است.

مقصد دوم در بیان حساب عدد و کیسه است

بدان که ابتدای سال عرب را از ماه محرم می‌گیرند، و چون قاعده اهل حساب آن است که کسری که زیاده از نصف باشد تمام حساب می‌کنند و حرکت وسطی که قمر در هر ماه بیست و نه روز بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۰۳ و نیم و یک دقیقه و پنجاه ثانیه است. پس ماه محرم را که اول سال است چون زیاده از نصف است تمام می‌گیرند و سی روز حساب می‌کنند. و از برای ماه صفر چون کسرش سه دقیقه و چهار ثانیه است و کمتر از نصف است، بیست و نه روز حساب می‌کنند، و ربیع الاول را سی، و ربیع الثانی را بیست و نه می‌گیرند تا به ماه ذی الحججه برسد که آخر سال عرب است، و کسری که از برای آن جمع می‌شود بیست و دو دقیقه است و آن کمتر از نصف یک روز است، پس آن را نیز به همان حساب بیست و نه می‌گیرند. و سال دوم را باز به همان نحو محرم گرفته یک ماه را تمام و یک ماه را ناقص می‌گیرند تا به ماه ذی الحججه برسد، و چون کسر سال سابق را با کسر این سال جمع می‌کنند چهل و چهار دقیقه می‌شود و این زیاده از نصف است، پس ذی الحججه سال دوم را تمام حساب می‌کنند و ذو القعدة و ذو الحججه این سال هر دو تمام می‌شود. و این سال را سال کیسه می‌گویند، چون کسرها با یک دیگر جمع می‌کنند و ماه ناقصی را تمام حساب می‌کنند. و در هر سی سال به این حساب یازده سال را کیسه می‌گیرند، یعنی سال دوم و پنجم و هفتم و دهم و سیزدهم و شانزدهم و هجدهم و بیست و یکم و بیست و چهارم و بیست و ششم و بیست و نهم. و بعضی به جای شانزدهم پانزدهم را گیرند، به اعتبار آن که از برای تمام گرفتن کسر رسیدن به نصف را کافی می‌دانند، و تجاوز از نصف را در کار نمی‌دانند. و مشهور میان علما آن است که مدار روزه و عبادات شرعیه بر دیدن هلال است، و این حساب عدد در شرع معتبر نیست، و بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۰۴ بعضی از احادیث موافق حساب عدد وارد شده است که در مقاصد آتیه ایراد می‌نماید.

مقصد سوم در تحقیق احادیث خمسه است

یعنی هر روز از روزهای هفته که در سال سابق اول ماه مبارک رمضان بوده باشد، روز پنجم آن اول ماه امسال خواهد بود، اگر مثلاً ماه رمضان سابق روز یکشنبه باشد می‌باید ماه رمضان امسال اولش روز پنجشنبه باشد، و این در غیر سال کیسه است، و در سال کیسه باید شش روز بشمارند روز ششم اول ماه رمضان این سال خواهد بود. و در غالب اوقات این حساب با رؤیت موافق می‌افتد، چنان که در سنه هزار و صد و هفت اول ماه رمضان روز چهارشنبه بود، و در سال بعد از او که سنه هزار و صد و هشت بود پنجم آن که روز یکشنبه بود اول ماه رمضان بود، و این سال که سنه هزار و صد و نه است چون سال کیسه است ششم یکشنبه که روز جمعه است اول ماه مبارک بود. و گاه هست که به حسب رؤیت تخلف می‌کند و موافق نمی‌افتد، سرش آن است که اگر چه به حسب تجربه یافته‌اند که سه ماه متوالی تمام می‌تواند شد و زیاده نمی‌تواند شد، اما ماههای سال را که بر سر هم حساب کنند در غیر سال کیسه اگر اول ماه رمضان شنبه باشد، چون به حسابی که سابقاً مذکور شد از ماههای تمام است باید دوشنبه اول ماه شوال

باشد. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۰۵ و چون آن ناقص است باید شنبه اول ماه ذی القعدة باشد، و چون آن تمام است باید پنجشنبه اول ماه ذی الحجه باشد، و چون آن ناقص است باید جمعه اول ماه محرم باشد، و چون آن تمام است باید یکشنبه اول ماه صفر باشد، و چون آن ناقص است باید دوشنبه اول ماه ربیع الاول باشد. و چون آن تمام است باید چهارشنبه اول ماه ربیع الثانی باشد، و چون آن ناقص است باید پنجشنبه اول ماه جمادی الاولی باشد، و چون تمام است باید سهشنبه اول ماه شعبان باشد، و چون ناقص است باید چهارشنبه اول ماه مبارک رمضان باشد و آن پنجم شنبه است که اول ماه رمضان سابق بود. و در سال کیسه چون ماه ذی القعدة و ذی الحجه را هر دو تمام می‌گیرند اول ماه رمضان آن سال باید موافق ششم ماه رمضان سابق باشد. مثلا در فرضی که در سابق ذکر کردیم اگر در سال کیسه باشد و ذی الحجه را تمام بگیریم شنبه اول ماه محرم خواهد بود و به همان نحو ماههای بعد را یکی تمام و یکی ناقص بگیریم، اول ماه رمضان پنجشنبه خواهد بود، و آن نسبت به شنبه که اول ماه رمضان سابق است ششم خواهد بود. و احادیث بر این مضمون بسیار است، چنان که کلینی رحمه الله از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که ایام سال سیصد و شصت روز بود و حق تعالی دنیا را در شش روز خلق کرده و شش روز را از سال بیرون کرد سیصد و پنجاه و چهار روز ماند، شعبان هرگز تمام نمی‌شود، و شوال بیست و نه روز است، و ذو القعدة سی روز است، زیرا که خدا فرموده است وعده دادیم بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۰۶ موسی را سی شب و تمام کردیم آن را به ده شب دیگر، پس تمام شد میقات پروردگار او چهل شب، و آن ماه ذی القعدة بود و ده روز ذی الحجه، پس ذی القعدة را خدا تمام گرفته است و ذو الحجه بیست و نه روز است، و محرم سی روز است، پس همچنین بعد از آن یک ماه تمام است و یک ماه ناقص «۱». و ابن بابویه رحمه الله به این حدیث عمل کرده است، و سایر علما موافق احادیث دیگر بنا را بر دیدن ماه گذاشته‌اند. و ایضا کلینی از عمران زعفرانی روایت کرده است که به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که گاه هست آسمان را ابر فرو می‌گیرد در عراق دو روز و سه روز، پس در کدام روز روزه بداریم؟ فرمود: نظر کن روزی را که در سال گذشته روزه داشته‌ای و اول ماه رمضان بوده است، روز پنجم آن روز را در این سال روزه بدار «۲». و ایضا به سند دیگر از آن حضرت روایت کرده است که در سال آینده روزه بدار پنجم آن روز را که در ماه گذشته روزه داشته بودی «۳». و ایضا روایت کرده است که محمد بن الفرّج به خدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام نوشت که از پدران شما روایت کرده‌اند در حساب روزه که پنج روز از اول ماه رمضان گذشته بشمارند. حضرت در جواب نوشتند: صحیح است، و لیکن در هر چهار سال پنج پنج بشمار، و در سال پنجم شش روز بشمار. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۰۷ پس سیاری گفت: این تفاوت از جهت کیسه است و اصحاب ما حساب کردند، و گفتند: این به حساب کیسه درست است «۱». مؤلف گوید: حساب کیسه که در این حدیث وارد شده است، مخالف آن حسابی است که مشهور است میان منجمان، و مشهور موافق ارساد مشهوره حساب کیسه به آن قاعده‌ایست که سابقا مذکور شد. و قول دیگر در کیسه هست که گفته‌اند در هر سه سال یک روز به جهت کیسه زیاد کنند، و در سال سی‌ام دو روز تا در سی سال یازده روز شود. و این قول متروک و مهجور است، و آن که حضرت فرموده‌اند یا مبتنی بر احتیاط است، یا موافق قاعده‌ایست که در آن زمان میان عرب معروف بوده است، چنان که صاحب قاموس گفته است: که سال کیسه آن سالی است که یک روز از آن را می‌زدند و آن در هر چهار سال می‌شود «۲». و قرینه‌اش آن است که راوی گفت اصحاب ما حساب کردند درست یافتند. و چون احادیث بسیار وارد شده است که مدار صوم و فطر بر دیدن ماه است، شیخ طوسی رحمه الله این احادیث را حمل کرده است بر آن که سنت است که آن روز را روزه بدارند به قصد سنت، که اگر در واقع از ماه رمضان باشد روزه داشته باشند، چنان که روزه یوم الشک را سنت است که روزه بدارند، و اگر ظاهر شود که از ماه رمضان بوده است از روزه ماه رمضان مجزی است. و بعضی گفته‌اند مقصود از این احادیث بیان قاعده حساب بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۰۸ عدد است که به حسب شرع بنای احکام را بر آن نتوان گذاشت، و این بسیار بعید است. و شیخ در مبسوط، و علامه در منتهی، و جمع دیگر از علما رضوان الله علیهم این اخبار را حمل

کرده‌اند بر آن که اگر ماههای سال همه یا اکثر دیده نشود به این احادیث عمل می‌کنند، زیرا که به حسب برهان و تجربه معلوم است که همه ماههای سال تمام نمی‌تواند بود. و به گمان فقیر اگر زیاده از چهار ماه مشتبه شود، باز عمل به این اخبار می‌توان کرد. و بعضی گفته‌اند مطلقاً همه را سی حساب می‌کنند. و این مخالف تجربه و عادت است، و مستلزم طرح اخبار معتبره بسیار است.

مقصد چهارم [در روزه روز عید اضحی و روز عاشورا]

در شرح حدیثی است که کلینی از حضرت صادق علیه السلام و ابن بابویه در مقنع از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده‌اند که روز عید اضحی در روزی است که در آن روز روزه می‌دارند و روز عاشورا در روزی است که در آن افطار می‌کنند «۱». و سید بن طاوس رضی الله عنه گفته است که ما مذاکره از مشایخ خود شنیده‌ایم که از یکی از ائمه علیهم السلام روایت کرده‌اند که روز روزه شما روز نحر شما است «۲». و اکثر این احادیث را نفهمیده‌اند و تکلفات بارده در حلش کرده‌اند. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۰۹ و گمان فقیر آن است که این نیز موافق اخبار سابقه است، که هر روزی که اول ماه رمضان باشد از ایام هفته همان روز عید قربان است، و هر روز عید فطر است همان روز عاشورا است، و این نیز ظاهرش آن است که مبتنی بر حساب عدد باشد. اما در سال کیسه موافق می‌افتد، زیرا که اگر اول ماه رمضان مثلاً یکشنبه باشد، چون از ماههای تمام است، باید اول شوال سه‌شنبه باشد، و چون شوال ناقص است باید اول ماه ذی القعدة چهارشنبه باشد، و چون از ماههای تمام است باید اول ماه ذی الحجه جمعه باشد، پس روز عید اضحی یکشنبه خواهد بود و موافق است با جزء اول حدیث. و چون در غیر سال کیسه ماه ذی الحجه ناقص است باید اول ماه محرم روز شنبه باشد، پس عاشورا روز دوشنبه خواهد بود و موافق نمی‌شود با جزء دوم حدیث. و اگر سال کیسه باشد چون ماه ذی الحجه نیز تمام است، اول ماه محرم روز یکشنبه خواهد بود، و عاشورا روز سه‌شنبه می‌شود، و جزء ثانی حدیث نیز موافق می‌شود، پس یا باید حدیث را حمل بر سال کیسه کرد، یا بر کثرت وقوع این حالت، یا بر خصوص آن سالی که حضرت فرموده‌اند.

مقصد پنجم در توضیح حدیث دیگر است که در این باب وارد شده است و کسی معنی آن را نیافته و متعرض شرح آن نگردیده است.

سید جلیل نبیل نقیب نجیب صاحب کرامات و مقامات رضی الدین علی بن طاوس رحمه الله در کتاب اقبال از جد خود شیخ طوسی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۱۰ رضی الله عنه روایت کرده است از ابو احمد از محمد بن ابراهیم از پدرش که گفت: رفتم به خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در روز اول ماه مبارک رمضان، و مردم اختلاف کرده بودند در آن روز، بعضی یقین داشتند که اول ماه است، و بعضی شک داشتند. چون حضرت مرا دیدند فرمودند: ای ابراهیم امروز تو داخل کدام گروهی؟ یقین داری یا شک داری؟ گفتم: فدای تو شوم از برای استعلام این امر به خدمت شما آمده‌ام. حضرت فرمود: من اصلی و قاعده‌ای به دست تو بدهم که بعد از این هرگز شک نکنی. گفتم: ای مولی و آقای من منت گذار بر من به بیان آن قاعده. حضرت فرمود: باید بشناسی و معلوم کنی روز اول محرم را، چون آن را دانستی محتاج نیستی به آن که طلب کنی هلال ماه رمضان را. گفتم: چگونه مجزی است دانستن هلال محرم از طلب کردن هلال ماه رمضان، بیان کن از برای من ای سید من. فرمود: نظر کن روز اول محرم را اگر یکشنبه باشد یکی بگیر، و اگر دوشنبه باشد دو بگیر، و اگر سه‌شنبه باشد سه بگیر، و اگر چهارشنبه باشد چهار بگیر، و اگر پنجشنبه باشد پنج بگیر، و اگر جمعه باشد شش بگیر، و اگر شنبه باشد هفت بگیر. پس آن عدد را حفظ کن و عدد امامان خود را که دوازده است بر آن بیفزای و مجموع را بگیر، پس هفت هفت از آن عدد بینداز، اگر هفت بماند شنبه اول ماه

رمضان است، و اگر شش بماند جمعه است، و اگر پنج بماند پنج‌شنبه، و اگر چهار بماند بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۱۱ چهارشنبه، و اگر سه بماند سه‌شنبه، و اگر دو بماند دوشنبه، و اگر یک بماند یک‌شنبه، پس بنای حساب خود را بر این قاعده بگذار «۱». مؤلف گوید: این حدیث بر افاضل علما مشتبه شده، و سر این را ندانسته‌اند، و لهذا اکثر در کتب خود ایراد نموده‌اند، و سید ابن طاوس رحمه الله فرموده است شاید این حدیث مخصوص به وقت خاصی یا شخص مخصوصی بوده باشد. و گمان فقیر آن است که این حدیث نیز مبتنی بر حساب عدد است، و با حدیث خمس موافق است، و هر دو بر یک اصل مبتنی شده‌اند، زیرا که هر گاه روز اول محرم یک‌شنبه باشد، یک را می‌گیریم و با دوازده ضم می‌کنیم سیزده می‌شود، هفت را که از آن می‌اندازیم شش می‌ماند، پس اول ماه رمضان جمعه خواهد بود. و این با حساب عدد موافق است، زیرا که هر گاه اول محرم یک‌شنبه باشد، و محرم تمام است، اول صفر سه‌شنبه خواهد بود، و چون صفر ناقص است، اول ربیع الاول چهارشنبه خواهد بود، و چون تمام است اول ربیع الثانی جمعه خواهد بود، و اول جمادی الاولی شنبه، و اول جمادی الثانی دوشنبه، و اول رجب سه‌شنبه، و اول شعبان پنج‌شنبه، و اول ماه رمضان جمعه. و همچنین اگر اول محرم دوشنبه باشد، دو را با دوازده ضم می‌کنیم چهارده می‌شود، هفت را که می‌اندازیم هفت می‌ماند، پس شنبه اول ماه رمضان است، زیرا که به حساب عدد چهارشنبه اول صفر، و پنج‌شنبه اول ربیع الاول، و شنبه اول ربیع الثانی، و یک‌شنبه اول جمادی الاولی، و سه‌شنبه اول جمادی الثانی، و بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۱۲ چهارشنبه اول رجب و جمعه اول شعبان، و شنبه اول رمضان. و اگر اول محرم سه‌شنبه باشد سه را با دوازده ضم کنیم پانزده شود، و هفت هفت که بیندازیم یک بماند، پس اول ماه رمضان یک شنبه باشد، چنان که اول محرم هزار و صد و هشت سه‌شنبه بود، و اول ماه رمضان بعد از آن یک‌شنبه بود در سال گذشته، و وجهش همان است. زیرا که اول محرم هر گاه سه‌شنبه باشد اول صفر پنج‌شنبه است، و اول ربیع الاول جمعه، و اول ربیع الثانی یک‌شنبه، و اول جمادی الاولی دوشنبه، و اول جمادی الثانی چهارشنبه، و اول رجب پنج‌شنبه، و اول شعبان شنبه، و اول ماه مبارک رمضان یک‌شنبه. و اگر اول محرم چهارشنبه باشد، چهار با دوازده ضم کنیم شانزده می‌شود، و دو هفت را که بیندازیم دو می‌ماند، پس اول ماه مبارک دوشنبه خواهد بود، زیرا که اول صفر جمعه خواهد بود، و اول ربیع الاول شنبه، و اول ربیع الثانی دوشنبه، و اول جمادی الاولی سه‌شنبه، و اول جمادی الثانی پنج‌شنبه، و اول رجب جمعه، و اول شعبان یک‌شنبه، و اول ماه رمضان دوشنبه. و اگر اول محرم پنج‌شنبه باشد، پنج با دوازده هفده می‌شود، و دو هفت را که انداختیم سه می‌ماند، پس اول ماه مبارک رمضان سه‌شنبه خواهد بود. و اگر اول محرم جمعه باشد شش را با دوازده ضم کنیم هجده شود، و دو هفت را که بیندازیم چهار بماند، پس اول ماه مبارک چهارشنبه باشد به همان حساب که مذکور شد. و اگر اول محرم روز شنبه باشد، هفت را با دوازده ضم کنیم نوزده شود، دو هفت را که بیندازیم پنج بماند، پس اول ماه مبارک بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۱۳ پنج‌شنبه باشد. و از این قاعده لطیفه که در این روایت شریفه وارد شده است قاعده مختصرتر استنباط می‌توان کرد، مثل آن که هر روز که اول محرم باشد از ایام هفته روز دوم ایام قبل از آن اول ماه رمضان است. مثل آن که اگر اول محرم جمعه باشد، پنج‌شنبه را بینداز چهارشنبه اول ماه رمضان باشد، چهارشنبه را بیندازد سه‌شنبه اول ماه رمضان است. یا آن که بگوئیم چنان که در خمس پنجم بعد اول ماه رمضان است اینجا سوم قبل را اول ماه می‌گیریم، چنان که می‌گوئیم جمعه و پنج‌شنبه و چهارشنبه، پس چهارشنبه سوم قبل است. یا آن که هر روز که اول محرم است، ششم آن روز اول ماه رمضان است، چنان که در خمس دانستی. پس این حدیث نیز بنا بر آنچه سابقا مذکور شد محمول بر اشتباه اهله متوالیه خواهد بود، یا بر آن که این روز را مستحب است که احتیاطا و استظهارا روزه بدارند، زیرا که اگر به حسب رؤیت با این قاعده تخلف کند غالباً به اعتبار تقدیم این حساب است بر رؤیت، پس احتیاط در اختیار این اخبار است در صوم نه در فطر.

باز سید جلیل الشان ابن طاووس رحمه الله در کتاب اقبال روایت کرده است که در پشت کتاب قدیمی از کتب اصحاب خود دیدم که هر گاه خواهی روز وقفه و اول ماه رمضان را از هر ماهی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۱۴ بدان، تفحص کن ماه محرم را اگر دیدی چهار روز از آن بشمار روز پنجم آن وقفه است، و روز ششم آن اول ماه رمضان است، و اگر پوشیده شود بر تو ماه محرم و نبینی، ماه صفر را تفحص کن اگر بینی دو روز از آن بشمار روز سوم وقفه است و روز چهارم اول ماه رمضان است. و اگر آن را نیز نیابی و بر تو پوشیده بماند تفحص کن ماه ربیع الاول را، اگر بینی یک روز را بشمار دوم عرفه است و سوم اول ماه رمضان. و اگر آن نیز پوشیده شود بر تو، پس ماه ربیع الاخر را تفحص کن چون مشاهده نمائی شش روز را بشمار هفتم آن عرفه است، و هشتم آن اول ماه رمضان است. و اگر پنهان شود ماه ربیع الاخر، پس تفحص کن ماه جمادی الاولی را اگر به بینی پنج روز بشمار ششم آن عرفه است، و هفتم آن اول ماه رمضان. و اگر پنهان شود ماه جمادی الاولی، پس انتظار بکش ماه جمادی الاخر را، پس اگر به بینی آن را بشمار از آن سه روز را و چهارم آن عرفه است و پنجم اول ماه رمضان. و اگر جمادی الاخر نیز مستور گردد، تفحص کن هلال رجب را، و چون دیده شود دو روز بشمار سوم عرفه است و چهارم اول ماه رمضان. و اگر هلال رجب نیز پوشیده شود ماه شعبان را تفحص نما اول آن موافق عرفه است، و دوم آن موافق اول ماه رمضان. و اگر آن نیز مشتبه شود تفحص کن هلال ماه رمضان را، و شش روز از آن بشمار هفتم آن وقفه است، و هشتم آن اول ماه رمضان. و اگر آن نیز پنهان شود هلال شوال را تفحص کن، چون به بینی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۱۵ چهار روز را بشمار پنجم آن وقفه است، و ششم آن اول ماه رمضان. و اگر آن نیز پنهان گردد ماه ذی القعدة را تفحص کن، و بعد از دیدن سه روز را بشمار چهارم وقفه است، و پنجم اول ماه رمضان، و اگر آن نیز معلوم نشود ماه ذی الحجه را ملاحظه کن و هشت روز از آن بشمار نهم وقفه است و دهم اول ماه رمضان «۱». مؤلف گوید: در کتاب اقبال در همه مواضع به لفظ وقفه واقع شده است، و ظاهراً مراد از آن روز عرفه است، زیرا که وقوف عرفات در این روز واقع می‌شود، لهذا ما تعبیر از آن در بعضی از مواضع به عرفه کردیم، و این یک محل اشتباه فضلالی عصر بود. و ظاهر آن است که این روایتی باشد منقول از معصومین علیهم السلام، و محتمل است که از استخراجات عرب باشد، و بر هر تقدیر باز مبتنی بر حساب عدد است، زیرا که اگر ماه محرم مثلاً اولش یکشنبه باشد، موافق حساب عدد می‌باید ششم آن که جمعه باشد اول ماه رمضان باشد، و پنج آن پنجشنبه باشد روز عرفه باشد. اما آن که ماه رمضان جمعه باشد، چون تمام است باید یکشنبه اول شوال باشد، و دوشنبه اول ذی القعدة، و چهارشنبه اول ذی الحجه، پس پنجشنبه عرفه خواهد بود، و همچنین سایر ایام هفته به این نسبت است، چنان که در مقصد پنجم بیان شد. و اگر اول صفر مثلاً سهشنبه باشد چهارم آن که جمعه است اول ماه رمضان خواهد بود به همان بیان که مذکور شد، و سوم آن که پنجشنبه است عرفه خواهد بود. و اگر اول ربیع الاول چهارشنبه باشد سوم آن که جمعه است بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۱۶ اول ماه رمضان خواهد بود، و دوم آن که پنجشنبه است عرفه خواهد بود، و همچنین همه ماهها به حساب عدد موافق آنچه مذکور شده است درست می‌آید. و در دو موضع تکلفی باید کرد، یکی در ماه رمضان، زیرا که هر گاه اول ماه رمضان به رؤیت معلوم باشد چه احتیاج به استعلام دارد، و گویا استطراداً مذکور شده است، و معلوم است که هر روز هفته را که بگیری و هشت روز بشماری، همان روز عود می‌کند، اما در استعلام عرفه فایده می‌کند. و دیگری در ماه ذی الحجه که هر گاه به رؤیت اولش معلوم شود عرفه ظاهر خواهد بود، و آن که روز اضحی روز اول ماه رمضان است، موافق احادیثی است که در مقصد چهارم گذشت. و تأویل این حدیث نیز مثل تأویل احادیث سابقه است و فایده‌اش در صورت اشتباه اهله ظاهر می‌شود، یا آن که غرض بیان قواعد مترتبه بر حساب عدد است بی آن که حکم شرعی بر آن مترتب شود اگر چه بسیار بعید است. و قد فرغت من تسویده فی حادی عشر شهر شوال ختم بالخیر و الاقبال سنه تاسع و مائه بعد ألف من الهجرة، و الحمد لله أولاً و آخراً، و الصلاة علی سید المرسلین محمد و عترته الاکرمین، و لعنة الله علی أعدائهم أجمعین الی یوم

الدین. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۱۷ سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

استفتائات

اشاره

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ هـ ق گردآورنده محمد جعفر بن محمد طاهر خراسانی تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۴۹ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الحمد لله مجیب السائلین، و الصلاة و السلام علی محمد و آله الطاهرین. أما بعد: بر ورق کمارش نگارش می‌نماید، معتکف زاویه خمبول و بی‌نشانی محمد جعفر بن محمد طاهر الخراسانی، که چون به هدایت ربانی و عنایت بی‌نهایت سبحانی به مطالعه مسأله‌ای چند که جماعت ثقات، چون مولانا الحاج محمد شریف بیرجندی، و مولانا مجد الدین شوشتری، و مولانا میرزا محمد بن فیاض اصفهانی، و مولانا الحاج محمود میبیدی، و مولانا الحاج حسین بقمشی و غیرهم، شکر الله سعيهم. از غواص بحار الانوار باعانة التوفيق، سیار مضمار الاسرار باذمه التحقيق، جامع الشرائع و الحقائق بعلو الهمة، کاشف السرائر و الدقائق لسمو الرتبة، العلامة الفهامة المحقق المدقق التحریر البصیر، شیخ الاسلام و المسلمین، قدوة علماء المتبحرین، خاتم المجتهدین، شیخنا و استاذنا و من الیه استنادنا و مولانا محمد باقر صاحب بحار الانوار، لازال للعلوم عماد، و للفضائل سناد، سؤال بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۵۰ نموده بودند مشرف شدم، به خاطر فاطر خطوط می‌نمود که وی را ترتیبی بر وجه احسن نمایم، و به نظر فیض اثر مومی الیه دام فضله رسانم، که قریب و بعید و مبتدی و منتهی از آن مستفیض گردند. اما دست عوایق زمان در این باب تأخیر بردی، عزیمت این فقیر منسوخ می‌داشت. تا آن که جماعتی از مجاورین مشهد رضا علی ساکنه التحیة و الثناء و ساکنین دار المؤمنین سبزوار، که از شرف خدمت و الانهت محروم‌اند، در این باب الحاح و اقراح بیرون از حد و قیاس نمودند. پس بالضرورة به اجابت حاجت مسارعه نموده شد، و آن مسائل به ترتیبی که خاطر فاطر به آن مسافحه می‌نمود مرتب و به نظر کیمیا اثر دام فضله رسانیده شد، و این رساله مسمی ب «مسائل ایادی سبا» که مشتمل است بر دو بیست و هشتاد و شش مسأله مرتب است بر دوازده باب. باب اول: در بیان کیفیت وضو و غسل و تیمم و نماز با جماعت و منفرد. باب دوم: در بیان آنچه متعلق است به تطهیر و طهارت. باب سوم: در احکام نماز واجبی و سنتی و آنچه مناسب این باب است. باب چهارم: در بیان روزه ماه مبارک رمضان و بعضی احکام آن. باب پنجم: در خمس و زکات، و بیان استطاعت حج. باب ششم: در امر به معروف و نهی از منکر و صله ارحام و وجوب مواضع این دو. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۵۱ باب هفتم: در معاملات، و آنچه مناسب این باب است. باب هشتم: در نذر و هبه و کفاره. باب نهم: در نکاح و رضاع و عده، و آنچه مناسب این باب است. باب دهم: در بعضی وجوه محرمه، و احکام اطعمه و اشربه محرمه، و بیان بعضی اسباب ملامتی. باب یازدهم: در بیان بعضی مسائل میراث. باب دوازدهم: در بعضی مسائل متفرقه.

باب پنجم در خمس و زکات و بیان استطاعت حج

مسأله ۱۱۳- کسی که قوت سال از حاصل ملکش یا کسبش بهم نمی‌رسد، اما ملکی یا سرمایه‌ای دارد که قوت سالش می‌شود هر گاه بفروشد، زکات و خمس می‌توان داد به او، و در این فرقی میان مستحق زکات و خمس هست یا نه؟

جواب

به چنین جماعت زکات و خمس و فطره دادن مشکل است.

مسئله ۱۱۴-: در خمس حصه امام یا غیر حصه امام علیه السلام را مالک با تجویز بعضی از صلحا که مرتبه استدلال نداشته باشند به سادات مستحقین می‌توانند داد یا نه؟

جواب

البته به تجویز عالم به اخبار اهل بیت علیهم السلام بدهند.

مسئله ۱۱۵-: خمس را بر مستحقین و یتامی و ابن السبیل متساوات تقسیم باید کرد یا هر قدر خمس که کسی داشته باشد به یک صنف بلکه به یک شخص می‌تواند داد، و استحقاق در سید البتّه شرط است یا نه؟ و اگر قدری دارد و یا اصلا خبری ندارد، یا آنچه دارد از قوت سنه می‌توان داد یا

جواب

حصه امام علیه السلام را البتّه به تجویز فقیه بدهند و فقیه در تقسیم آنچه مصلحت داند به عمل می‌آورد، و استحقاق شرط است، و زیاده بر قوت سال نمی‌توان داد.

مسئله ۱۱۶-: در یتامی سادات نیز استحقاق شرط است یا نه؟

جواب

احوط آن است که رعایت استحقاق بشود.

مسئله ۱۱۷-: از مال صغیر زکات دادن در غلات و غیرها بر وصی یا قیم که مال صغیر عرفا به اعتبار خویشی در دست او هست بیاید داد یا واجب نیست؟

جواب

مشکل است دادن زکات در چنین صورتی.

مسئله ۱۱۸-: در غیر ربح تجارت و آنچه ارباب صناعات که عرفا به آن حرفه صادق آید و از زراعت که زیاده بر قوت سنه باشد بر جمیع که خمس واجب است در امور دیگر، مثل نوکری شخصی کرده، یا نفع از حاصل گوسفند یا شتر بهم رسیده، یا مثل ملائی این زمان یا نماز و روزه گرفتن مبلغی

جواب

در امور هر چه به روشی شده باشد که عرفا کسب شده باشد باید داد، و احتیاط این است که در هبه که نسبت به حال او خطیر گویند، و در میراث که به او رسد از جائی که گمان نداشته باشد خمس باید داد، بنا بر حدیثی که علی بن مهزیار نقل کرده.

مسئله ۱۱۹- در باب زکات گویند که به سیصد برسد هر صد یکی باید داد تا به چهار صد؟

جواب

احتیاط این است که در سیصد و یک چهار گویند بدهند و در چهار صد نیز چهار.

مسئله ۱۲۰- مثلا کسی ده تومان داشت خمس آن را داد، و در اثنای سال دیگر که تجارت می‌کند جمیع اخراجات سال او باید از فایده باشد یا بعضی از اصل و بعضی از فایده، و بر فرضی که مداخل دیگر نیز داشته باشد چه حکم دارد؟

جواب

اخراجات از فایده است، و چنانچه مداخل دیگر نیز داشته باشد اخراجات را توزیع بر ربح تجارت و مداخل او بالنسبه می‌کند.

مسئله ۱۲۱- مراد از مؤمنی که یتیم او را از زکات توان داد جماعت عامی که پروا به دین نداشته باشند، بعضی مثلا دوازده امام شنیده‌اند و نام ایشان را نمی‌دانند، و بعضی نام را یاد گرفته امانی‌دانند که امام چه معنی دارد که خلیفه و جانشین پیغمبراند، چه جای آن که دلیل

جواب

چنان که دانشمند صالح بهم رسد بهتر است، و اگر چنین بهم نرسد به ضرورت می‌توان داد.

مسئله ۱۲۲- سادات اضطرار ایشان به چه حد که می‌رسد از زکات واجبه و فطره از غیر سید می‌توانند گرفت؟

جواب

ظاهر این است که اضطراری که به حدی رسیده باشد که خوف تلف باشد به قدر سد رمق می‌توانند گرفت.

مسئله ۱۲۳- کسی که به غریبی آمده و می‌گوید من سیدم بدون ثبوت خمس می‌توان داد، و بر فرضی که مشهور باشد که میر یا سید می‌گویند می‌توان داد بدون علم به ضبط سلسله ایشان.

جواب

خمس دادن بدون ضبط سلسله یا شهادت عدلین به روشی که علم شرعی به نسب او بهم رسد مشکل است.

مسئله ۱۲۴- کسی احسان به کسی می‌کند، و گیرنده مستحق نباشد، و قرینه نباشد که آنچه می‌دهد از چه وجه است، آیا واجب است که بگوید که از چه وجه است یا نه؟

جواب

چنانچه ظن غالبی نداشته باشد که از قرائن ظاهر باشد که از وجه زکات است سؤال کردن در کار نیست.

مسئله ۱۲۵- جماعتی که نهایت احتیاج دارند، اگر کسی به قرض به ایشان چیزی بدهد و خود از خمس بهم رسانند و تسلیم ایشان نکرده قرض خود را حساب کند هر چند به ایشان بگوید خوب است، و منع نقل خمس که واقع شده اگر به قرض ایشان داده شود و در آن بلدی که سادات حاضر نیستند به

جواب

باید او را مطلع کنند، یا اول که قرض به او می‌دهند اذن از او بگیرند که چنانچه خمس بهم رسد تنخواه طلب خود بر دارد، و خمس را نزد عالم به اخبار اهل بیت که قابل ترجیح مسائل داشته باشد برند آنچه مصلحت داند به عمل می‌آورد.

مسئله ۱۲۶- هر گاه غله را زکاتش داده باشند و سالی بر آن بگذرد زکات خمس دارد یا نه؟

جواب

زکات خمس باید داد، زکات دادن غله باعث سقوط این نشده.

مسئله ۱۲۷- شخصی که از وجوه استحقاق می‌گیرد، خرج او باید به چه نحو باشد، مثلاً اگر موافق زی اقوام باید بود زی اقوام مختلف باشد بعضی در ده باشند و وضعی نداشته باشند، و بعضی در شهرند و فی الجمله وضعی دارند، موافق کدام باید بود. و مثلاً در ماکولات اگر وسط و عرف را

جواب

در این امور ضابطه قرار دادن مشکل است، و عمل به عرف و عادت و امثال آن در آن بلد خوب است، و الله یعلم.

مسئله ۱۲۸- به اعتقاد شما مال و جهات و مصالح الاملاک و تخم از غله بیرون می‌روند، و بعد از آن زکات می‌دهند یا نه؟

جواب

سوی خراج که می‌گیرند دیگر دلیل ندارد که بیرون روند.

مسئله ۱۲۹- هر گاه جنسی را یک نوبت خمس بدهند، مرتبه دیگر خمس باید داد یا نه؟ و بعد از آن لازم است که در سال آینده از آن خرج

کنند و مداخل سال آینده ذخیره شود چون نفع سادات می‌شود، یا از مداخل آینده روز به روز خرج کند یا از هر دو تا؟

جواب

خمس یک نوبت که داد کافی است، و خرج را از هر دو تا بکند بهتر است.

مسئله ۱۳۰- هر گاه نوکری مثلاً کسب این کس شده باشد، یا بعضی که اکثر اوقات نماز می‌کنند و روزه می‌دارند، اینها اگر از آن وجوه چیزی از اخراجات سال زیاده آید خمس باید داد یا نه؟

جواب

بلی خمس می‌باید داد.

مسئله ۱۳۱- شما از وظائفی که می‌گیرید اگر چیزی از اخراجات سال زیاده آید خمس می‌دهید یا نه؟

جواب

و جوبش مشخص نیست، و احتیاط خوب است.

مسئله ۱۳۲- از چه وقت حساب می‌شود مدتی که خرج سال وضع شود که خمس باید از وقت عمل یا از وقتی که آن وجه که کسب کرده به دست افتد، گاه هست که اجرت در محل می‌ماند و بعد از مدتی به دست می‌افتد.

جواب

از وقتی که به دست آید اجرت عمل تا آن وقت سال دیگر هر چه زیاده آید خمس دارد.

مسئله ۱۳۳- به سادات رد مظالم می‌توان داد یا نه؟ و کفار و اجبی نیز به ایشان دادن چه صورت دارد؟

جواب

رد مظالم را به ایشان می‌توان داد، بعضی متعین می‌دانند دادن به ایشان را، و کفار و اجبی نیز به ایشان دادن چه صورت دارد، چون از صدقات واجبه است، مگر دهنده سید باشد.

مسئله ۱۳۴- از وجوه استحقاق صرف راه عتبات کردن چون است؟

جواب

خلاف است.

مسئله ۱۳۵-: در وجوه استحقاق فرق میان بعضی وظائف مقید به استحقاق و میان خمس و زکوات و بعضی تصدقات واجبه هست یا نه؟

جواب

میان اینها تفاوت معلوم نیست که باشد.

مسئله ۱۳۶-: مردی که از جمله مستحقین و شغل ذمه به مهر دارد، آیا اگر از وجوه استحقاق زیاده از خرج سال به دست او افتد بگیرد و به مهر زن بدهد که از قرض خلاص شود بهتر است یا رعایت حال فقرا کند که دیگری صرف خود کند کدام ترجیح دارد؟

جواب

اگر قصدش ابراء ذمه خود باشد می‌تواند گرفت، و الله يعلم.

مسئله ۱۳۷-: هر گاه در خمس باید احتیاط کرد که به تجویز فقیه جامع الشرائط داده شود، گاه باشد که طالبان علمان که دان مرتبه نباشند تکلیف نکنند به دادن خمس، و سادات عسرت تمام بکشند، و اکثر مردم هم ادای خمس نکنند، آیا تجویز می‌کنید که به نیابت شما تکلیف دادن خمس از

جواب

عموما این تجویز مشکل است، و اگر جائی دست به فقیه نرسد و صاحب خمس به تجویز محدث صالح متدین بدهند شاید بد نباشد.

مسئله ۱۳۸-: طلبه علوم که توانند میان قدری تحصیل و کسبی یا تجارنی یا زراعتی جمع کنند بهتر است، یا از وجوه استحقاق بگیرند و در تحصیل بیشتر به کوشند؟ و هر گاه جماعت مذکوره از سواد اعظم نقل کرده به رساتبق روند از برای هدایت مردم، و معاش ایشان از غیر وجوه مذکوره می‌میسر شود، لازم خواهد بود رفتن یا راجح یا بر عکس؟ چون سواد اعظم مسائل مشکله در خدمت فضلا تحصیل می‌کنند و در علم نیز ترقی می‌کنند.

جواب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، با قدرت بر کسب اگر با طلب بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۹۰ علوم ضروریه جمع شود دور نیست که بهتر باشد از اخذ زکات و صدقات. و اگر داند که بر تحصیل علم او فوائد عظیمه از نشر علوم و دفع بدع مترتب می‌شود و با کسب جمع نمی‌شود، اخذ صدقات بهتر خواهد بود، و الله يعلم.

مسئله ۱۳۹-: اگر کسی که از ارباب استحقاق است آن قدری که در کتابها مضبوط است در نفقه واجب النفقه گاه باشد زیاده بگیرند، مثلا هر عید و نوروز رخت تازه می‌خواهند، و اکثر آن است که صرفه کنند و ذخیره شود، بیان فرمایند که چه صورت دارد؟ باید دیگر نداد تا کهنه شود

یا هر عید و نوروز می‌توان داد؟**جواب**

باز به عرف و اقارب بلد بر می‌گردد.

مسئله ۱۴۰- هر گاه کسی از جمله طلبه باشد که از صرف و نحو و معانی و بیان و منطق و اصول و تفسیر و فقه و حدیث هر کدام وقوف داشته باشد تواند در همه اینها درس گفت، یا در بعضی محتاج به خواندن باشد و معاش او از وجه استحقاق باشد، آیا می‌تواند که از تفاسیر سه و چهار دا

جواب

آنچه در تحصیل مسائل ضروریه و ترویج اخبار و آثار ائمه طاهرین او را ضرور باشد ظاهراً مستثنا باشد، مگر آن که به عاریه به آسانی برای او میسر شود، و اگر تملیک به زن و فرزند بکند ظاهراً بد نباشد، اگر چه به غیر ضرورت شرعیه قبول این امور نکردن بهتر است، و الله اعلم.

مسئله ۱۴۱- زنی که به قدر پنج تومان یا شش تومان ملک داشته باشد، و اطفال سید داشته باشد، می‌تواند از برای ایشان خمس بگیرد یا واجب است که از ملک خود به فروش و صرف ایشان کند هر چند خود به آن نهایت احتیاج داشته باشد؟

جواب

برای ایشان ظاهراً خمس توان گرفت.

مسئله ۱۴۲- اگر کسی مستحق باشد که از وجوه استحقاق به سهولت معاش او می‌رسیده باشد، و خفتی و ذلتی نسبت به ایشان واقع نمی‌شده باشد، به آن اکتفا کند بهتر است یا تلاش جوائز ظلمه و وظائف حکام کند؟ چون اینها گاه باشد به عنوان عطیه بدهند و از وجوه استحقاق خلاص شود.

جواب

ظاهراً اولی باشد اگر به استحقاق موصوف باشد.

مسئله ۱۴۳- ارباب استحقاق می‌توانند ظروف و فروش متعدده داشت، گاه باشد که در عرض سال سه چهار نوبت چند دست رخت خواب به واسطه مهمان احتیاج خواهد داشت، آیا از خود ذخیره کند که در آن وقت خجالت مردم نکشد و تصدیع به کسی ندهد یا نه؟

جواب

به قدر عادت امثال چنانچه مذکور شد.

مسئله ۱۴۴-: کسی که مستحق است و می‌باید زیاده بر مؤونت سال نگیرد سه چهار قبا دارد که دو سه سال اکتفا می‌تواند کرد، و بر این قیاس پوستین و بعضی اسباب ضروری.

جواب

مثل سابق است، و احتیاط در جمیع بهتر است، و الله یعلم.

مسئله ۱۴۵-: کسی که استطاعت حج از راه بیابان نداشته باشد اما استطاعت راه دریا داشته باشد، چنانچه مشهور است که ده دوازده تومان اوساط مردمان را بیشتر خرج نمی‌شود آیا حج واجب است یا نه؟

جواب

چنانچه در دریا خوف غالب نباشد و فی الجمله مضبوط باشد اخراجات واجب است رفتن، و چنین شخصی مضمون او باشد که مال او بعد آذوقه مال عیال وفا به اخراجات او می‌کند.

مسئله ۱۴۶-: کسی که در حین صغر سن میراثی به او می‌رسد که مستطیع شده و در حین بلوغ در دست وصی بوده به تدریج به او می‌داده، و ظن غالب داشته که جمیع را به یک مرتبه به او نمی‌دهند مگر به عنف و تعدی، و احتمال داشته که با وجود خشونت نیز ندهد، آیا بر چنین شخصی حج واجب

جواب

آن کس بهتر می‌داند چنان که ظن غالب بوده که بدون مرتکب شدن نامشروع گرفتن ممکن نبوده و در وقت اختیار وجه استطاعت بر طرف شده واجب نخواهد بود.

باب هفتم در معاملات و آنچه مناسب این باب است

مسئله ۱۶۰-: متعارف و مشهور که تجار قدر اجناس می‌دهند و اصل مایه او را می‌گویند، چنین قرار می‌شود میان ایشان مثلا که چنانچه چهار ماه دیگر قیمت بدهی دوازده تومان بدهی، چنین بیع و شرا و شرطی جائز است؟ و آن بیع لازم است یا نه؟ و دادن چنین جنسی و قیمتی از مشتری طلب

جواب

چنین شرطی جائز نیست، و بیع و شرا جائز نیست، و جنسی و چنین وجهی دادن و قیمت طلبیدن دغدغه دارد.

مسئله ۱۶۱-: شرطی که در ضمن عقد لازم کرده می‌شود، آیا آن شرط لازم می‌شود یا نه؟

جواب

مشهور این است که می‌شود، و خالی از قوتی نیست، اگر چه لزوم مشکل است.

مسئله ۱۶۲-: به جهت خواندن قرآن چیزی می‌توان گرفت یا نه؟**جواب**

حکم به تحریم کردن مشکل است، و اگر بدون شرطخواندن و تعلیم کردن بدهند حلال است، و اگر با شرط باشد احوط اجتناب است.

مسئله ۱۶۳-: در بعضی مواضع پنبه دانه یا کنجد یا غیر آن می‌دهند و روغن می‌گیرند، مثلاً ده من یا نه من می‌دهند و یک من روغن می‌گیرند، و همچنین هر گاه باغهای انگور را خرص می‌کنند به دهقان می‌گذارند و صد من انگور را به بیست من یا بیشتر دوشاب و مویز می‌گیرند اینها دغ

جواب

در اینها همه دغدغه می‌کنم، یا زیادتی را به عنوان جعاله به آن طرف کم واگذارند، یا جنس زیاده را به او به فروشند و در ذمه او جنس کم را از او به خرند.

مسئله ۱۶۴-: خبیث به اعتقاد شما چه نوع چیز است؟**جواب**

هر چیز که شارع حرام کرده، بدون این چیز دیگری را خبیث نمی‌فهمیم.

مسئله ۱۶۵-: آب رودخانه و چشمه را به محض داخل کردن به نهر خاص اعلا فالاعلا ملک آن جماعت می‌شود یا نه؟ و باز در آن رعایت اعلا فالاعلا باید نمود یا کل به قدری که اخراجات کشیدن کردن نهر و غیره کشیده‌اند شراکت دارند؟

جواب

به تبعیت مالک شدن نهر مالک شدن آب را نیز به قدر شراکت مالک می‌شوند، و الاعلا فالاعلا در نهر صورت ندارد.

مسئله ۱۶۶-: اراضی که در بیابانها و کوه‌ها هست تصرف واجبا که سبب ملک می‌شود به چه نحو است؟**جواب**

هر گاه شخصی ازاله اسباب موانع نماید تا آثار او باقی است و قابلیت زراعت دارد ملک او است، و بعد از بر طرف شدن قابلیت زراعت حکم به ملکیت آن نمی‌توان کرد.

مسئله ۱۶۷- هر گاه کسی در ملک مشتری مشاع بدون اذن شرکا باغی به سازد، و چون اشجارها به بار رسد شرکا یا بعضی از آنها گویند که رسد مرا از باغ بده، و صاحب باغ گوید به قدر رسد خود از زمین غیر باغ بگیر که بهتر از زمین باغ باشد، یا قیمت زمین باغ را به قدر رسد زیاده ار

جواب

موافق مشهور حکم غاصب دارد، و شرکا می‌توانند گفت حکم ازاله اشجار و اعیان آن کرد. و اگر زمین باشد که مساوی الاجزاء و قابل قسمت اجباری باشد، شاید توان گفت که الحال قسمت کنید، و بعد از قرعه آنچه به قسمت او بیفتد ازاله نتوان کرد.

مسئله ۱۶۸- متعارف است که ملکی که مشاع است میان چند برادر مثلا، بعضی از آنها درختی می‌کارد و باقی نیز مطلع‌اند، و در آن وقت مذکور نمی‌شود که به جهت خود کاشته یا به جهت جمیع، و آخر میان ایشان یا ورثه ایشان نزاع واقع می‌شود، در چنین صورتی حکم چیست؟

جواب

آن شخص که کاشته است درخت را درخت مال او است، کسانی که دعوی می‌کنند که ما نیز شریکیم باید ثابت کنند شراکت خود را، و می‌رسد ایشان را که صاحب درخت یا ورثه ایشان را قسم دهند که به قصد شراکت نکاشته، و اکثر شرکا مدعی باشند که اذن نداده‌اند، و بنا بر اذن اگر خواهند درخت را از ملک مشاع به کنند باید تفاوت قیمت آن را افتاده و صحیح بدهند.

مسئله ۱۶۹- هر گاه املاک و اجناس و داکین و آسیا و نقد و غیره از کسی بماند، و بعضی وارثها راضی به قسمت هستند، و بعضی راضی نیستند، آیا شرعا به جبر قسمت می‌توان کرد؟ و آنچه مساوی باشد قیمت آنها که احتیاج به تفاوت قیمت نقد دادن نباشد.

جواب

مشهور و اقوا این است که جبرا قسمت می‌توان کرد اینها را.

مسئله ۱۷۰- هر گاه شخصی مثلا یک جریب زمین به کسی فروخت، و بعد از مدت چند سال که آن زمین را پیمودند زیاده باشد، آن شخص وارث او از مشتری می‌تواند آن زیادتی را گرفت یا نه؟

جواب

می‌تواند گرفت.

مسئله ۱۷۱- هر گاه کسی مدتی ملکی تصرف داشته باشد، و کسی ادعای ملکیت او کند صورتی دارد که منکر متصرف را باید وجه انتقال نمود

یا همان محض بینه و قسم است؟**جواب**

چنین احکام تعلق به حاکم شرع دارد، و مسأله در غایت اشکال است، صاحب حکم حکم را خواهد دانست.

مسأله ۱۷۲- هر گاه کسی مثلاً طاحونه داشته باشد و به اذن صاحب آب ساخته است و مدتی دائر بوده، آیا صاحب آب می‌تواند آب خود را به نهری دیگر بیندازد و طاحونه او را معطل کند، هر چند نقصان بسیار به هر دو طرف رسد؟

جواب

اگر به عنوان مصالحه یا وجه دیگر از وجوه ملزومه تا بر صاحب نهر لازم نشده باشد می‌تواند تغییر داد، اولی و احوط آن است که ضرر به برادر مؤمن نرساند، و الله یعلم.

مسأله ۱۷۳- هر گاه کسی راضی شده باشد که بر باغچه او نهر آبی بگذرد، و مدتی باشد که جریان داشته باشد، صاحب باغچه می‌تواند مانع شود که بر جائی دیگر جاری کند یا بر عکس یا هیچ کدام اختیار ندارند؟

جواب

حکمش همان است که مذکور شد.

مسأله ۱۷۴- هر گاه همسایه رخصت کرده باشد که ناودان همسایه او از بام خانه او جاری شود، بعد از چند گاه می‌تواند مانع شد که آب از این جا نگذرد هر چند که صاحب ناودان متضرر باشد یا نه؟

جواب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اگر به محض رخصت باشد و به مصالحه یا التزام بر او لازم نشده باشد منع می‌توان کرد، اما سنت است که حق همسایه را رعایت باید کرده شود، و الله یعلم.

مسأله ۱۷۵- کسی چنانچه از کسی طلبی داشته باشد، و در دادن تعلل نماید، و اگر چه نقد ندارد اما املاک دارد یا وجهی دیگر دارد، اما چون به قیمتی که او در نظر دارد نمی‌خرند و نمی‌فروشند و دین خود را ادا نمی‌کنند، به حاکمان این زمان عرض کردن جائز است یا نه؟ خصوصاً حاکمی

جواب

حکم کردن به حاکم جائز مشکل است، مگر بعد از آن که در حضور حاکم شرع ثابت شود، چنان که صاحب دین داند که ضرر مالی و بدنی به آن شخص نخواهد رسید، و متحمل خدمتانه و اخراجات نشود، شاید در چنین صورتی عرض توان کرد.

مسئله ۱۷۶- کسی که قرض دارد و صاحب طلب می‌خواهد، و آن شخص املاک یا اجناس دارد و به قیمت وقت متعارف نمی‌خرد، اما اگر از آن قیمت وقت ارزان‌تر بدهد می‌خرد، تا چه حد به نقصان باید فروخت؟ و حدی هست که معذور باشد به اعتبار ضرر؟

جواب

چنانچه صاحب دین را التماس کرد که راضی شود که صبر نمی‌کند به هر قیمت که می‌خرد باید فروخت و قرض را باید داد.

مسئله ۱۷۷- متعارف چنین شده که اجناسی می‌خرند مثلاً که قیمت آن را در عرض سه ماه بدهند، یا قرضی که مدت معین ندارد و صاحب دین طلب می‌نماید، و آن شخص قدری دارد اما می‌خواهد که به طلب کاری دیگر بدهد، یا به سبب اخراجات یومیه یا متاع ارزانی می‌خواهد بخرد، می‌گوید ندا

جواب

وقتی که بگویند ندارم هم دروغ گفته و هم تعطیل حق مؤمن کرده، و اگر بگویند برو وقتی دیگر بیا نیز تعطیل حق مؤمن کرده مگر طلب کار بسیار داشته باشد تقسیم نماید.

مسئله ۱۷۸- ادای دین صاحب دین بی‌چیز بر وارثانش هر گاه مال داشته باشند لازم است یا نه؟

جواب

مشهور این است که لازم نیست.

مسئله ۱۷۹- شخصی مشغول الذمه به حق کسی باشد و صاحب حق فوت شده باشد، ورثه صاحب حق یا قرض دار بر سبیل صلح یا هبه یا ابراء، بریء الذمه نماید، ذمه آن شخص مطلقاً بری می‌شود یا نه؟ و همچنین عرضی.

جواب

حق عرضی اگر صاحب حق نباشد برای او دعا و استغفار باید کرد، و معلوم نیست استرضای ورثه نفعی داشته باشد، و اگر حق مالی باشد ورثه به طیب خاطر یا ابراء او نماید خوب است، یا آن که اعلام نماید که این مقدار از مورث شما نزد من است، و ایشان دانسته صلح کنند، و اگر به ضرورت صلح کنند رفع نزاع اخروی نمی‌شود، و الله یعلم.

مسئله ۱۸۰- بیع شرط که صیغه فارسی بگویند هم در بیع و هم در اجاره، و همچنین در رهن که بعد از صیغه باز مرتهن از رهن مرهون را دو ساله و سه ساله به بیست سی دینار اجاره می‌کند حاصل مرهون بر مرتهن به این طریق حلال است بی‌خلاف یا نه؟ و بعضی از مستاجرین در بیع و شرط

جواب

ظاهراً صیغه فارسی کافی باشد، و اگر بدون ضرورت اکتفا به آن نکنند احوط است، و با رعایت شرایط صورت می‌یابد هر چند از ثواب قرض الحسنه محروم می‌گردد.

مسئله ۱۸۱-: جماعتی که حبله شرعی می‌کنند، و مثلاً جنسی که به یک شاهی ارزنده است به پنج هزار دینار، یا یک تومان می‌دهند و به آن جنسی یازده تومان یا دوازده تومان حساب می‌کنند صورت شرعی دارد؟ بنا بر آن که فقها نقل کرده‌اند یا نه؟ بر تقدیر صحت از صریح روایات ظاهر می‌

جواب

اکثر این صور در احادیث تجویز آنها وارد شده، اما از ثواب قرض الحسنه و احسان به برادر مؤمن محروم می‌گردد، و الله يعلم.

مسئله ۱۸۲-: در نمازی که به نیابت میت می‌کنند به اجاره کردن و صیغه گفتن جائز است؟ و ترتیب در نماز نیابت شرط است؟ می‌تواند کرد؟

جواب

به عنوان تبرع چیزی دادن و ایشان نیز تبرع نماز بجای آوردن احوط است، مگر آن که موصی وصیت به استجاره کند، ظاهر این است که استیجاره جائز باشد و ترتیب شرط نیست به اتفاق یک دیگر توانند کرد.

مسئله ۱۸۳-: متعارف است که گوسفندی به اجاره می‌دهند که باز به همان سن بگیرند، و حاصل آن را سال به سال به مبلغ معین به اجاره می‌دهند، مشروع است یا نه؟

جواب

چنین اجاره صورت ندارد، و در اجاره شرط است که ملک موجود مال موجر باشد، و اگر به میرد یا تلف شود از مال کسی است که به اجاره داده. اگر خواهد به عنوان مشروع صورت داده شود، باید گوسفندان را به آن شخص که به اجاره می‌دهد به فروشد به مبلغ معین، و از مشتری به همان قیمت به عنوان سلف در ذمه به همان عدد گوسفند به همان وصف بخرد که ده سال یا نه سال دیگر تقسیم نماید، یا در ضمن بیع ثانی شرط کند که هر سال نیز فلان مقدار یا مبلغ نیز به مشتری بدهد، یا بعد از بیع ثانی گوسفندی که در ذمه او هست هر سال به مبلغ معین به اجاره بدهد.

مسئله ۱۸۴-: در بعضی جاها متعارف است که ملکی را گروهی شخصی به مبلغ معین که دو حاصل یا زیاده یا کم صاحب آن مبلغ از آن زمین بردارد، و در کاغذ و سند می‌نویسند که به علت اخراجات دیوانی حاصل در این مدت تعلق به مرتهن دارد، گاه باشد که بعد از آن مدت چند سال دیگر آن شخص

جواب

بنا بر فرض مذکور اجرت المثل و مالکانه آن ملک مال صاحب آن ملک است، و حاصل سنوات را می‌رسد که از مرتهن بگیرند،

مگر آن که شرعا صورتی داده باشد، مثل آن که ملک راهن را به صاحب زر که مرتهن است به قلیلی اجاره بدهند، و او را نیز وکیل در تجدید اجاره به قدر مذکور کنند مادامی که مشغول الذمه حق او باشد، و صیغه اجاره به قانون شرع گفته باشد، مثل این که صاحب زمین بگوید که این ملک را به تو اجاره دادم مثلا در مدت دو سال به مبلغ یک شاهی، صاحب زر بگوید که قبول اجاره کردم به مبلغ مذکور.

مسئله ۱۸۵- هر گاه کتابی خریده باشم، و از بعضی علامات مظنه این شود که وقف باشد، و صاحبش می‌گوید که وقف نیست، و شخصی می‌گوید که من از قدر قیمت کمتر به شما می‌دهم و کتاب را وقف می‌کنم، و اگر علم به وقفیت بهم رسد و صاحبش بی‌پروا باشد و قیمت را هم نمی‌دهد چه باید

جواب

تا علم یقینی حاصل نشود به وقفیت قصور ندارد، و اگر وقفیت ثابت شود قیمت از دیگری گرفته صورت ندارد، و در صورت علم به فقیه باید داد تا ضبط کند.

مسئله ۱۸۶- هر گاه کسی وصیت کرده باشد که کتابهای حدیث را وقف کنند، و کتابهای مقدمات را به فروشند و کتاب حدیث بگیرند و وقف کنند. و بعضی از اجزای حدیث باشد که صرفه نداشته باشد تمام کردن، آیا می‌توان فروخت عوض کتاب درست گرفت که وقف شود چون صرفه در این است؟

جواب

هر گاه وصیت کرده باشد که حدیث را وقف کند تغییر دادن آن مشکل است، همان اجزا را وقف کنند

باب هشتم در نذر و هبه و کفاره

مسئله ۱۸۷- کسی که نذر کند و چنین بگوید که نذر کردم که اگر بیمارم به شود هزار دینار به مستحقین بدهم، آیا به چنین صیغه گفتنی لازم می‌شود یا نه؟ بلکه باید قید مضمون لله علی باید شود، و بر فرضی که به چنان صیغه نذر حضرت امام رضا علیه السلام بکنند باید داد؟ و اگر

جواب

به چنین صیغه گفتن لازم نمی‌شود، مگر آن که نام خدا را ببرد که به خدا نذر کردم یا عهد کردم لازم می‌شود، و باید که بدون وجهی که نذر کرده و مصرفی که تعیین کرده برساند، مثلا هر گاه نذر کند به ضریح بیندازد باید به نذر وفا کند.

مسئله ۱۸۸- اگر ملک به ولایت دیگر باشد آیا بدون رفتن موهب از برای تصرف موهب یا وکیل آن به محض مدتی که فاصله شود که توان به آن ولایت رسید کافی است یا نه؟

جواب

تا به قبض نگیرد صورت ندارد، و آن مدت فایده ندارد.

مسئله ۱۸۹-: عهد هم از بابت نذر هر گاه به فارسی صیغه گفته شود و اسم خدا برده شود احتیاط باید کرد یا تفاوتی دارد؟

جواب

ظاهراً اگر اسم خدای عز و جل را مذکور سازد و به صورت نذر واقع شود لازم می‌شود با تحقق باقی شرائط، و الله یعلم.

مسئله ۱۹۰-: کفاره وطی کردن زن در حیض واجب است یا سنت است؟

جواب

فعل حرام است، اما کفاره دادن ظاهر این است که سنت باشد، و احتیاط این است که ترک نشود.

مسئله ۱۹۱-: اطعام شصت مسکین را اگر به تفریق ضیافت کند جائز است یا نه؟ و یک مسکین را مکرر اطعام کند در کفاره محسوب می‌شود یا نه؟ و قدر اطعام چه مقدار است؟

جواب

تفریق جائز است، و یک مسکین را مکرر اطعام کند و بر یک کفاره جائز نیست مگر این که مسکین یافت نشود، و چنان که اطعام کند به قدر آن که میسر شود. و اگر به ایشان دهد احتیاط آن است که دو مد که نیم من تبریز است اندک زیاده بدهد با نان خورش چنانچه وسعت داشته باشد و الا یک مد بدهد.

مسئله ۱۹۲-: در اطعام کفاره به سادات می‌توان داد یا نه؟

جواب

تصدقات واجبی به سادات نمی‌توان داد مگر آن که صاحب کفاره سید باشد.

باب یازدهم در بعضی مسائل میراث

مسئله ۲۵۸-: زوجه غیر ذات الولد از چه چیزها میراث می‌برد از متروکات زوج و از چه چیز نمی‌برد؟

جواب

از آب و زمین میراث نمی‌برد، و از قیمت عمه خانه و باغ و دکاکین و آسیا و از عین منقولات می‌برد.

مسئله ۲۵۹-: جبوه که مخصوص پسر بزرگ است چه چیزها است؟**جواب**

اشهر و اقوا در مسئله جبوه این است که جامه‌هائی که پوشیده باشد یا مهیا کرده باشد برای پوشیدن داخل است، و آنچه نه پوشیده باشد محل تأمل است. و ظاهراً عمامه و رداء داخل باشد، و عدم دخول یا پونچی و کلاه و کفش و موزه و کمر بند پوست اشهر است. و در جامه‌هائی که از پوست باشد یا جایز الصلاة نباشد خلافی است، و دخول خالی از قوت نیست، و یک انگشتر که اختصاص بیشتر داشته باشد، و اگر نیست همه مساوی باشد شاید تعیین به قرعه اولاً باشد. و همچنین در تعیین یک مصحف اگر متعدد باشد، و در داخل بودن غلاف مصحف و زیور شمشیر خلافی هست، و دخول خصوصاً در اخیر اقوا است، و احوط در اینها که محل خلاف است صلح است، و الله تعالی يعلم بحقائق الاحکام و حججه الکرام.

مسئله ۲۶۰-: متعارف است که در بعضی جاها که از میراث دختر حصه واقعی او را نمی‌دهند، و آن وقت به همان قلبی که می‌دهند راضی می‌شوند، و آخر او یا وارث او دعوی می‌کنند که تمام حصه خود را می‌خواهد، صورت شرعی دارد یا نه؟**جواب**

هر گاه هبه نکرده باشد، هر گاه خواهند حصه آن دختر را می‌توانند تمام گرفت.

مسئله ۲۶۱-: مال یتیم و غائب را هر گاه دست به حاکم شرع نرسد بنا بر آیه کریمه «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» جماعت مؤمنین متوجه حفظ آن می‌توانند شد یا نه؟**جواب**

اگر جماعتی باشند که دیانت ایشان معلوم باشد ظاهراً می‌توانند حفظ آن کرد.

۲- آیه الله سید روح الله الموسوی الخمینی (قدس سره)**مشخصات کتاب**

سرشناسه: خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸ - ۱۲۷۹ عنوان و نام پدیدآور: توضیح المسائل: بانضمام اصطلاحات و فتوای جدید حضرت امام خمینی ... وضعیت ویراست: [ویرایش] ۲ مشخصات نشر: مشهد: ندای اسلام، ۱۳۶۳. مشخصات ظاهری: ص ۴۷۴ شابک: ۵۰۰۵۰۰ ریال. موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/خ ۵۸۸۵۸۳۶۳ الف رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲ شماره کتابشناسی ملی: م ۶۳-۹۲۴

توضیح المسائل مربوط به خمس و قسمت احکام معاملات**احکام خمس**

احکام خمس

مسأله ۱۷۵۱- در هفت چیز خمس واجب می‌شود: اول: منفعت کسب. دوم: معدن. سوم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط به حرام. پنجم: جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

۱- منفعت کسب

مسأله ۱۷۵۲- هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد. مسأله ۱۷۵۳- اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند واجب نیست خمس آن را بدهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم بدهد. مسأله ۱۷۵۴- مه‌ری را که زن می‌گیرد خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان می‌رسد. ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط مستحب آن است خمس ارثی را که از او می‌برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد. مسأله ۱۷۵۵- اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد، و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد. مسأله ۱۷۵۶- اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۵۷- کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد. ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد فقط باید خمس باقی مانده را بدهد. مسأله ۱۷۵۸- اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند. مسأله ۱۷۵۹- اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد. ولی اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد چنانچه درخت را برای منفعت بردن و کسب نگهداشته باشد، باید خمس مقداری که از مخارج سالش زیاد می‌آید بدهد. مسأله ۱۷۶۰- اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم یا در وقت خریدن قصدش این باشد که از پول خمس نداده عوض آن را بدهد، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است. و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است. پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع همان پول را می‌گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند. مسأله ۱۷۶۱- اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، و در وقت خریدن هم قصدش این نباشد که از پول خمس نداده عوض را بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است. ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می‌باشد. و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج یک همان را می‌گیرد، و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند. مسأله ۱۷۶۲- اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند پنج یک آن مال را بگیرد. و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به حاکم شرع

بدهد، و اگر به فروشنده داده می‌تواند از او پس بگیرد. مسأله ۱۷۶۳- اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند پنج یک آن چیز مال او نمی‌شود. مسأله ۱۷۶۴- اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۶۵- تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می‌کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله‌ای کند و منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد. مسأله ۱۷۶۶- انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد. مسأله ۱۷۶۷- کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کند و خمس باقی مانده را بدهند. مسأله ۱۷۶۸- اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست. مسأله ۱۷۶۹- اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید خمس مقداری را که بالا رفته بنا بر احتیاط واجب باید بدهد بلکه اگر به اندازه‌ای هم نگه داشته که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می‌دارند، خمس مقداری که بالا رفته باید بدهد. مسأله ۱۷۷۰- اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلاً به او بخشیده‌اند، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر چه آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده، خمس ندارد. ولی اگر درختی که خریده نمو کند و بزرگ شود و یا گوسفندی که خریده چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که از زیادتی عین آن سود ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد. مسأله ۱۷۷۱- اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه را بدهد. مسأله ۱۷۷۲- اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد ولی اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند، استفاده‌ای ببرد و بتنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۷۳- کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، چنانچه در هر رشته کسبی که دارد سرمایه و دخل و خرج و حساب صندوق جداگانه دارد، باید منافع همان رشته را حساب کند و خمس آن را بدهد، و اگر در آن رشته ضرر کند از رشته دیگر جبران نمی‌شود، و اگر رشته‌های مختلف، در دخل و خرج و حساب صندوق، یکی باشند باید همه را آخر سال یک جا حساب کند و اگر نفع داشت خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۷۴- خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند، از فایده کسر می‌شود و خمس ندارد. مسأله ۱۷۷۵- آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده‌روی هم نکرده باشد، خمس ندارد. رساله توضیح المسائل، ص: ۲۷۱ مسأله ۱۷۷۶- مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود. مسأله ۱۷۷۷- اگر انسان نتواند یک جا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند، بطوری که تهیه نکردن آن عیب است چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس ندارد. مسأله ۱۷۷۸- مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می‌کند اگر مانند مرکب سواری باشد که عین آن باقی است و از منفعت آن استفاده شده از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد. ولی اگر مثل خوراکیها از بین رفته باشد باید خمس مقداری را که در سال بعد

واقع شده بدهد. مسأله ۱۷۷۹- کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند. مسأله ۱۷۸۰- اگر از منفعت کسب آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند. مسأله ۱۷۸۱- اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس، اثاثیه‌ای برای منزل بخرد، چنانچه در بین سال احتیاجش از آن برطرف شود، واجب است که خمس آن را بدهد. و همچنین است زیور آلات زنانه، اگر در بین سال وقت زینت کردن زن‌ها به آنها بگذرد. مسأله ۱۷۸۲- اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید. مسأله ۱۷۸۳- اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند. مسأله ۱۷۸۴- اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقی مانده آن منافی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، بردارد. مسأله ۱۷۸۵- اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید. مسأله ۱۷۸۶- اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید. مسأله ۱۷۸۷- اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند می‌تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید. مسأله ۱۷۸۸- اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی‌تواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می‌تواند از منافع کسب، قرض را ادا نماید. مسأله ۱۷۸۹- بنا بر احتیاط واجب باید خمس مال حلال مخلوط به حرام را از عین همان مال بدهد. ولی خمس‌های دیگر را می‌تواند از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد. مسأله ۱۷۹۰- تا خمس مال را ندهد نمی‌تواند در آن مال تصرف کند اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد. مسأله ۱۷۹۱- کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۹۲- کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منافی که از آن به دست می‌آید مال خود او است. مسأله ۱۷۹۳- کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچ کدام نمی‌توانند در آن تصرف کنند. مسأله ۱۷۹۴- اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافی به دست آید بنا بر احتیاط واجب بعد از آن که بالغ شد، باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۹۵- انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده‌اند تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده‌اند یا نه می‌تواند تصرف نماید. مسأله ۱۷۹۶- کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن خریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است اگر پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را به این پول می‌خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر چیزی را که خریده از اول قصد داشته که پول خمس نداده را عوض آن بدهد. مسأله ۱۷۹۷- کسی که از اول تکلیف، خمس نداده اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آن احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲- معدن

مسئله ۱۷۹۸- اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر، چیزی به دست آورد در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۷۹۹- نصاب معدن بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال معمولی نقره یا ۱۵ مثقال معمولی طلاست، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۸۰۰- استفاده‌ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید. مسئله ۱۸۰۱- گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ، بنا بر احتیاط واجب از معدن محسوب است و خمس دارد. مسئله ۱۸۰۲- کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد. مسئله ۱۸۰۳- اگر نداند چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می‌رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید به وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند. مسئله ۱۸۰۴- اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند، اگر سهم هر کدام آنها به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهند. مسئله ۱۸۰۵- اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد، آنچه از آن به دست می‌آید، مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳- گنج

مسئله ۱۸۰۶- گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند. مسئله ۱۸۰۷- اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۸۰۸- نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می‌آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۸۰۹- اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۸۱۰- اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد. مسئله ۱۸۱۱- اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت سهم هر یک آنان به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهند. مسئله ۱۸۱۲- اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، بنا بر احتیاط واجب باید به او خبر دهد، و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست، اگر چه قیمت آن ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نباشد، بنا بر احتیاط

واجب باید خمس آن را بدهد.

۴- مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۸۱۳- اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود. مسئله ۱۸۱۴- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد. مسئله ۱۸۱۵- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد، و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال او است به او بدهد. مسئله ۱۸۱۶- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، چنانچه مقدار زیادی معلوم باشد، بنا بر احتیاط واجب مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد. مسئله ۱۸۱۷- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد. مسئله ۱۸۱۸- اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، به احتیاط واجب باید از تمام آنان تحصیل رضایت نماید، و اگر ممکن نگردید باید قرعه بیندازند و به نام هر کس افتاد مال را به او بدهند.

۵- جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید

مسئله ۱۸۱۹- اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بیرون می‌آید بیرون آورند، رویدنی باشد، یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده‌اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند هر کدام آنان که قیمت سهمش به ۱۸ نخود طلا برسد فقط او باید خمس بدهد. مسئله ۱۸۲۰- اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد بنا بر احتیاط خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر زیاد بیاید. مسئله ۱۸۲۱- خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد در صورتی واجب است که برای کسب بگیرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد. مسئله ۱۸۲۲- اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید در صورتی که قصد کند که آن چیز ملکش باشد باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۸۲۳- اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیچ‌جا نخود طلا یا بیشتر باشد چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکم جواهر است، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد احتیاط آن است که حکم گنج را در آن جاری کنند. مسئله ۱۸۲۴- اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند

دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۲۵- اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد در صورتی که این کار کسبش باشد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۲۶- کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۲۷- اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آنها را بدهد.

۶- غنیمت

مسأله ۱۸۲۸- اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند، و خمس بقیه آن را بدهند.

۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۸۲۹- اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد. و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد، ولی اگر غیر از پول چیز دیگر بدهد باید به اذن حاکم شرع باشد، و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، چنانچه زمین آن را جداگانه قیمت کنند و بفروشند باید خمس زمین آن را بدهد. و اگر خانه و دکان را روی هم بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود خمس زمین واجب نیست. و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد لازم نیست قصد قربت نماید. مسأله ۱۸۳۰- اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را بدهد، و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهند. مسأله ۱۸۳۱- اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد. مسأله ۱۸۳۲- اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید، بنا بر احتیاط واجب در ضمن عقد با کافر ذمی شرط کند که خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۳۳- اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد احتیاط واجب آن است که تا بالغ نشود خمس زمین را از او نگیرند.

مصرف خمس

مسأله ۱۸۳۴- خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است، که امر آن با حاکم است، و باید آن را به مجتهد جامع الشرایط تسلیم کنند و یا با اذن او به سید فقیر، یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر در مانده شده بدهند. و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند. ولی اگر انسان

بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند، سهم امام را به یک‌طور مصرف می‌کنند. مسأله ۱۸۳۵- سید یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد می‌شود خمس داد. مسأله ۱۸۳۶- به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، نباید خمس بدهند. مسأله ۱۸۳۷- به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند. مسأله ۱۸۳۸- به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی‌شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می‌کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او باشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند. مسأله ۱۸۳۹- اگر کسی بگوید سیدم نمی‌شود به او خمس داد مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است. مسأله ۱۸۴۰- به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد می‌شود خمس داد. مسأله ۱۸۴۱- کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگری دارد که به آن محتاج است و بر شوهرش واجب نیست، جایز است شوهر از بابت خمس به زن بدهد که به مصرف آن مخارج برساند. مسأله ۱۸۴۲- اگر مخارج سیدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط واجب، نمی‌تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف دیگری- غیر مخارج خودش که بر خمس دهنده واجب است- برساند مانعی ندارد. مسأله ۱۸۴۳- به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد، می‌شود خمس داد. مسأله ۱۸۴۴- احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند. مسأله ۱۸۴۵- اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق، ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد، و به مستحق برساند و احتیاط آن است که مخارج بردن آن را از خمس بر ندارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست. مسأله ۱۸۴۶- هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد می‌تواند خمس را به شهر دیگری ببرد، و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد. ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد. مسأله ۱۸۴۷- اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است. مسأله ۱۸۴۸- اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد. مسأله ۱۸۴۹- اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، به احتیاط واجب باید از حاکم شرع اجازه بگیرد و باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند، و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق، به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد. مسأله ۱۸۵۰- کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند. ولی اگر با اذن حاکم شرع باشد این احتیاط لازم نیست. مسأله ۱۸۵۱- مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید چیزدار شدنش هم نمی‌رود و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد. مسأله ۱۸۵۲- اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سید، دست گردان کند و بخواهد در سال بعد پردازد نمی‌تواند از منافع آن سال کسر نماید، پس اگر مثلاً هزار تومان دست گردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد، باید خمس دو هزار تومان را بدهد، و

هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است از بقیه بپردازد.

احکام زکات

احکام زکات

مسئله ۱۸۵۳- زکات نه چیز واجب است: اول: گندم. دوم: جو. سوم: خرما. چهارم: کشمش. پنجم: طلا. ششم: نقره. هفتم: شتر. هشتم: گاو. نهم: گوسفند. و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود باید مقداری که معین شده به یکی از مصرفهایی که دستور داده‌اند برساند. مسئله ۱۸۵۴- سئلت که دانه‌ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد زکات ندارد، ولی غلّس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می‌باشد، زکاتش بنا بر احتیاط واجب باید داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

مسئله ۱۸۵۵- زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند. مسئله ۱۸۵۶- بعد از آن که انسان دوازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره بود باید زکات آن را بدهد. ولی از اول ماه دوازدهم نمی‌تواند طوری در مال تصرف کند که مال از بین برود و اگر تصرف کند ضامن است و چنانچه در ماه دوازدهم بدون اختیار او بعضی از شرطهای زکات از بین برود زکات بر او واجب نیست. مسئله ۱۸۵۷- اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، زکات بر او واجب نیست. مسئله ۱۸۵۸- زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش بنا بر احتیاط وقتی واجب می‌شود که غوره است، و موقعی هم که خرما قدری خشک شد که به او تمر می‌گویند زکات آن واجب می‌شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن شدن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند. مسئله ۱۸۵۹- اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسئله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد. مسئله ۱۸۶۰- اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد چنانچه دیوانگی او بقدری کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده بنا بر احتیاط زکات بر او واجب است. مسئله ۱۸۶۱- اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود. و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد. مسئله ۱۸۶۲- مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند زکات ندارد. و نیز اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می‌شود، در دست غصب‌کننده باشد، موقعی که به صاحبش بر می‌گردد زکات ندارد. مسئله ۱۸۶۳- اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۸۶۴- زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم است که ۸۴۷/۲۰۷ کیلوگرم می‌شود. مسأله ۱۸۶۵- اگر پیش از دادن زکات از انگور بعد از کشمش شدن، و خرما بعد از تمر شدن، و جو و گندم بعد از صدق اسم- که زکات آنها واجب شده- خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد. مسأله ۱۸۶۶- اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد. مسأله ۱۸۶۷- کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع‌آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می‌تواند زکات را مطالبه کند. و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد. مسأله ۱۸۶۸- اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، باید زکات آن را بدهد. مسأله ۱۸۶۹- اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد. مسأله ۱۸۷۰- اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است. و حاکم شرع می‌تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است. و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد، و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد. مسأله ۱۸۷۱- اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست. مسأله ۱۸۷۲- اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند اگر چه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، زکات آنها واجب نیست ولی اگر احتیاطاً زکات آنها را بدهد خیلی پسندیده است. مسأله ۱۸۷۳- خرمایی که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند خیلی کم می‌شود چنانچه مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است. مسأله ۱۸۷۴- گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد. مسأله ۱۸۷۵- اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود، و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند با دلو آبیاری شده نه باران، زکات آن بیست یک است، و اگر بگویند با آب باران آبیاری شده، زکات آن ده یک است. مسأله ۱۸۷۶- اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن بیست یک است؛ و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته زکات آن ده یک است بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنا بر احتیاط، زکات آن ده یک می‌باشد. مسأله ۱۸۷۷- اگر شک کند که آبیاری با آب باران شده یا آبیاری به دلو، بیست یک بر او واجب می‌شود. مسأله ۱۸۷۸- اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند زکات آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن بیست یک است. مسأله ۱۸۷۹- اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، بیست یک و زکات زراعتی که پهلوی آن است، ده یک می‌باشد. مسأله ۱۸۸۰- مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به واسطه زراعت کم شده، می‌تواند از حاصل کسر کند. و چنانچه پیش از کم کردن اینها به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات باقی مانده آن را بدهد. مسأله ۱۸۸۱- قیمت وقتی که

تخم را برای زراعت پاشیده می‌تواند جزء مخارج حساب نماید. مسأله ۱۸۸۲- اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو، ملک خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند، و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی‌اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی‌شود. مسأله ۱۸۸۳- اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می‌شود. مسأله ۱۸۸۴- اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی‌شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می‌تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می‌آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می‌تواند جزء مخارج حساب نماید. مسأله ۱۸۸۵- کسی که بدون گاو و چیزهای دیگر که برای زراعت لازم است می‌تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید. مسأله ۱۸۸۶- کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی‌تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و بواسطه زراعت به کلی از بین برونند، می‌تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود می‌تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید. مسأله ۱۸۸۷- اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوییا که زکات آن واجب نیست بکارد، خرجهایی که برای هر کدام آنها کرده فقط پای همان حساب می‌شود، ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده باید به هر دو، قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می‌تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید. مسأله ۱۸۸۸- اگر برای سال اول عملی مانند شخم زدن انجام دهد اگر چه برای سالهای بعد هم فایده داشته باشد باید مخارج آن را از سال اول کسر کند، ولی اگر برای چند سال عمل کند باید بین آنها تقسیم نماید. مسأله ۱۸۸۹- اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم باشد، باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد، و زکات بقیه را هر وقت به دست می‌آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد صبر می‌کند تا بقیه آن برسد. پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است، و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست. مسأله ۱۸۹۰- اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب است. مسأله ۱۸۹۱- اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن بقدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد. مسأله ۱۸۹۲- اگر زکات خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی‌تواند زکات آن را خرما یا تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرما یا تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرما یا خشک یا کشمش بدهد. اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد. مسأله ۱۸۹۳- کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند. مسأله ۱۸۹۴- کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهد، و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات اینها را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او بقدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می‌دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد. مسأله

۱۸۹۵- اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و یا زکات همه را از خوب و بد و به احتیاط واجب زکات همه را از بد نمی‌تواند بدهد.

نصاب طلا

مسئله ۱۸۹۶- طلا دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید چهل یک آن را که نه نخود می‌شود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمول می‌شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

مسئله ۱۸۹۷- نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنا بر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است. مسئله ۱۸۹۸- کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد. مسئله ۱۸۹۹- زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهند. مسئله ۱۹۰۰- طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت به کار می‌برند، زکات ندارد اگر چه رواج باشد. مسئله ۱۹۰۱- کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست. مسئله ۱۹۰۲- چنان که سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست. مسئله ۱۹۰۳- اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد. مسئله ۱۹۰۴- اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد. مسئله ۱۹۰۵- اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب

بدهد. مسأله ۱۹۰۶- طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد، و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، زکات آن واجب نیست. مسأله ۱۹۰۷- اگر طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول، فلز دیگر دارد ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۰۸- زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد: اول: آن که حیوان در تمام سال بیکار باشد و اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد، زکات آن واجب است. دوم: آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات ندارد. ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد بنا بر احتیاط زکات آن واجب می‌باشد. مسأله ۱۹۰۹- اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نصاب شتر

مسأله ۱۹۱۰- شتر دوازده نصاب دارد: اول: پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد. دوم: ده شتر و زکات آن دو گوسفند است. سوم: پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است. ششم: بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد. هفتم: سی و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد. هشتم: چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. نهم: شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم: هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد. یازدهم: نود و یک شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند. ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر ماده‌ای که داخل سال سوم شده باشد بدهد. «۱» مسأله ۱۹۱۱- زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج تاست بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد. و همچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گاو

مسأله ۱۹۱۲- گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد. و نصاب دوم آن چهل است و زکات آن یک گوساله ماده‌ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می‌ماند.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۱۳- گوسفند پنج نصاب دارد: اول: چهل، و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد. دوم: صد و بیست و یک، و زکات آن دو گوسفند است. سوم: دویست و یک، و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: سیصد و یک، و زکات آن بنا بر احتیاط واجب، چهار گوسفند است. پنجم: چهار صد و بالاتر از آن است، که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد. و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، پول بدهد کافی است ولی اگر بخواهد جنس دیگر بدهد در صورتی بی‌اشکال است که برای فقرا بهتر باشد، اگر چه لازم نیست. مسأله ۱۹۱۴- زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد. مسأله ۱۹۱۵- زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده. مسأله ۱۹۱۶- در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند. مسأله ۱۹۱۷- اگر گوسفند برای زکات بدهد، باید اقلًا داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد. مسأله ۱۹۱۸- گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر. مسأله ۱۹۱۹- اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست. مسأله ۱۹۲۰- اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد. مسأله ۱۹۲۱- اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد. مسأله ۱۹۲۲- اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند نمی‌تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی‌عیب، و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد. مسأله ۱۹۲۳- اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او

واجب نیست. مسأله ۱۹۲۴- کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسأله ۱۹۲۵- انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند: اول: فقیر، و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست. دوم: مسکین، و آن کسی است که از فقیر سخت‌تر می‌گذراند. سوم: کسی که از طرف امام علیه السلام یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نائب امام یا فقرا برساند. چهارم: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهد به دین اسلام مایل می‌شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند. پنجم: خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آنان. ششم: بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد. هفتم: سیل الله، یعنی کاری که مانند ساختن مسجد منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفعش به عموم مسلمانان می‌رسد و آنچه برای اسلام نفع داشته باشد به هر نحو که باشد. هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر در مانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. مسأله ۱۹۲۶- احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد. مسأله ۱۹۲۷- کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد. مسأله ۱۹۲۸- صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد. و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند. مسأله ۱۹۲۹- فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد. و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید. مسأله ۱۹۳۰- فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد. مسأله ۱۹۳۱- به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می‌شود زکات داد. مسأله ۱۹۳۲- کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است می‌شود به او زکات داد. مسأله ۱۹۳۳- کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند. مسأله ۱۹۳۴- اگر فقیر بدهکار بمیرد، و ترکه‌ای که وافی به بدهیش باشد نداشته باشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند. مسأله ۱۹۳۵- چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است بطوری که دروغ نشود به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید. مسأله ۱۹۳۶- اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته یا احتمال می‌داده که زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد

و به مستحق بدهد، ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد، و در همه صور می‌تواند از مال خودش زکات را بدهد و از کسی که گرفته مطالبه نکند. مسأله ۱۹۳۷- کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد، که در این صورت از سهم فقرا می‌شود به او داد. مسأله ۱۹۳۸- اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می‌تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند ولی اگر چیزی را که گرفته در شرابخواری یا به طور آشکارا در معصیت صرف کرده و از معصیت خود توبه نکرده بنا بر احتیاط واجب باید چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند. مسأله ۱۹۳۹- کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند. مسأله ۱۹۴۰- مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکات بگیرد. مسأله ۱۹۴۱- مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، در صورتی که بدون مشقت نتواند بقیه را به صاحب مال یا نائب او برساند باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسأله ۱۹۴۲- کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد، و اگر از راه شرعی شیعه بودن کسی ثابت شود و به او زکات بدهد، و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده، لازم نیست دوباره زکات بدهد. مسأله ۱۹۴۳- اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد این که آنچه را می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد. مسأله ۱۹۴۴- اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیت زکات کنند. مسأله ۱۹۴۵- به فقیری که گدایی می‌کند، می‌شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند نمی‌شود زکات داد. مسأله ۱۹۴۶- به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می‌آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند. مسأله ۱۹۴۷- به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود زکات داد. ولی اگر زن برای خرجی خودش قرض کرده باشد شوهر نمی‌تواند بدهی او را از زکات بدهد بلکه اگر کس دیگری هم که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند احتیاط واجب آن است که بدهی او را از زکات ندهد. مسأله ۱۹۴۸- انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند. مسأله ۱۹۴۹- اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد. مسأله ۱۹۵۰- اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد. مسأله ۱۹۵۱- پدر می‌تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد پسر هم می‌تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد. مسأله ۱۹۵۲- به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد، ولی زن او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی‌شود زکات داد. مسأله ۱۹۵۳- زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در

صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی‌شود به آن زن زکات داد. مسأله ۱۹۵۴- زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید. مسأله ۱۹۵۵- سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد. ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه‌اش ناچار است بگیرد. مسأله ۱۹۵۶- به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود زکات داد.

نیت زکات

مسأله ۱۹۵۷- انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است، یا زکات فطره. ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو. مسأله ۱۹۵۸- کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می‌شود و اگر هم جنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می‌شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می‌شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود. مسأله ۱۹۵۹- اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می‌دهد، از طرف مالک نیت زکات کند کافی است. مسأله ۱۹۶۰- اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالک، نیت زکات کند، زکات حساب می‌شود.

مسائل متفرقه زکات

مسأله ۱۹۶۱- موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید. ولی بعد از جدا کردن اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند زکات را به انتظار او و لو تا چند ماه نگهدارد. مسأله ۱۹۶۲- بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد دسترسی دارد احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد. مسأله ۱۹۶۳- کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد. مسأله ۱۹۶۴- کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد، و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را بقدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد. مسأله ۱۹۶۵- اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید. مسأله ۱۹۶۶- انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد. مسأله ۱۹۶۷- اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بزه بیاورد، مال فقیر است. مسأله ۱۹۶۸- اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحقی

حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد. مسأله ۱۹۶۹- اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند صحیح نیست، و اگر با اجازه حاکم شرع برای مصلحت زکات تجارت کند، تجارت صحیح و نفعش مال زکات است. مسأله ۱۹۷۰- اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند. مسأله ۱۹۷۱- فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند. مسأله ۱۹۷۲- فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند. مسأله ۱۹۷۳- مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد. مسأله ۱۹۷۴- بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند. مسأله ۱۹۷۵- اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند، ولی مخارج بردن به آن شهر به عهده خود اوست، و اگر زکات تلف شود ضامن نیست. مسأله ۱۹۷۶- اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع برده باشد. مسأله ۱۹۷۷- اجرت وزن کردن، پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد با خود اوست. مسأله ۱۹۷۸- کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، می‌تواند کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم به یک فقیر بدهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم برسد می‌تواند به یک فقیر کمتر از آن بدهد. مسأله ۱۹۷۹- مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است. مسأله ۱۹۸۰- اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد. مسأله ۱۹۸۱- فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد. ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد و امید هم ندارد که دارا شود، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد. مسأله ۱۹۸۲- انسان می‌تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد. مسأله ۱۹۸۳- انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برساند. مسأله ۱۹۸۴- فقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی‌تواند زکات بگیرد. مسأله ۱۹۸۵- اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می‌تواند بردارد. مسأله ۱۹۸۶- اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع

شود باید زکات آنها را بدهد. مسأله ۱۹۸۷- اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد. مسأله ۱۹۸۸- کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین رفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد، می‌تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید. مسأله ۱۹۸۹- کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند. مسأله ۱۹۹۰- کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد می‌شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

زکات فطره

زکات فطره

مسأله ۱۹۹۱- کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است. مسأله ۱۹۹۲- کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست. مسأله ۱۹۹۳- انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می‌شوند بدهد؛ کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر. مسأله ۱۹۹۴- اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد. مسأله ۱۹۹۵- فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می‌شود بر او واجب است. مسأله ۱۹۹۶- فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می‌شود و مدتی نزد او می‌ماند واجب است، و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد. مسأله ۱۹۹۷- فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند. مسأله ۱۹۹۸- اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست. مسأله ۱۹۹۹- اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد. مسأله ۲۰۰۰- کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد. مسأله ۲۰۰۱- کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد. مسأله ۲۰۰۲- کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن

دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد، و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد. و اگر یکی از آنها صغیر باشد، احتیاط آن است که او را در دور دادن زکات فطره داخل نکنند، و چنانچه ولی صغیر از طرف او قبول نماید باید آن زکات فطره را به مصرف صغیر برساند، نه این که از طرف او به دیگری بدهد. مسأله ۲۰۰۳- اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه‌دار شود، یا کسی نان‌خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد. اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد. مسأله ۲۰۰۴- اگر انسان نان‌خور کسی باشد و پیش از غروب نان‌خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان‌خور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد. مسأله ۲۰۰۵- کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد. مسأله ۲۰۰۶- اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود. مسأله ۲۰۰۷- اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود. مسأله ۲۰۰۸- زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان‌خور کس دیگر باشد، فطره‌اش بر آن کس واجب است. و اگر نان‌خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد. مسأله ۲۰۰۹- کسی که سید نیست نمی‌تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان‌خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر بدهد. مسأله ۲۰۱۰- فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد. ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی‌دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست. مسأله ۲۰۱۱- انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد. مسأله ۲۰۱۲- اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد در صورتی که به شرط خود عمل کند و نان‌خور او حساب شود باید فطره او را هم بدهد ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، دادن فطره او واجب نیست. مسأله ۲۰۱۳- اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسأله ۲۰۱۴- اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است. ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقیرای شیعه بدهد. مسأله ۲۰۱۵- اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید. مسأله ۲۰۱۶- فقیری که فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت کبیره می‌کند فطره ندهند. مسأله ۲۰۱۷- به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند نباید فطره بدهند. مسأله ۲۰۱۸- احتیاط واجب آن است که به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند. مسأله ۲۰۱۹- اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست. و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کفایت نمی‌کند. مسأله ۲۰۲۰- انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد. و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد، بلکه کافی نیست. مسأله ۲۰۲۱- مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد. مسأله ۲۰۲۲- اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، می‌تواند پس بگیرد و به مستحق

بدهد و اگر نتواند بگیرد باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته یا احتمال می‌داده آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و آنگاه دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد. مسأله ۲۰۲۳- اگر کسی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد، مگر آن که اطمینان پیدا کند یا از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسأله ۲۰۲۴- انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد، نیت دادن فطره نماید. مسأله ۲۰۲۵- اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد. مسأله ۲۰۲۶- گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع برسد ولی اگر مثلاً یک صاع گندم به چندین من خاک مخلوط باشد که خالص کردن آن خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد، دادن آن کافی نیست. مسأله ۲۰۲۷- اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست. مسأله ۲۰۲۸- کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافی است. مسأله ۲۰۲۹- کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد. مسأله ۲۰۳۰- اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید. مسأله ۲۰۳۱- اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را نهد و کنار هم نگذارد، احتیاط واجب آن است که بعداً بدون اینکه نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد. مسأله ۲۰۳۲- اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد. مسأله ۲۰۳۳- اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را نهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد. مسأله ۲۰۳۴- اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترس به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست، مگر آن که در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد. مسأله ۲۰۳۵- در صورتی که زکات فطره را از مال خود جدا کرده باشد، اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد، و اگر به جای دیگر برود و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام خرید و فروش

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

مسأله ۲۰۵۱- یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است لازم است، و مستحب است فروشنده بین مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد و در قیمت جنس سخت‌گیری نکند، و کسی که با او معامله کرده اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند بپذیرد. مسأله ۲۰۵۲- اگر انسان نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید ولی چنانچه در موقع معامله، احکام آن را می‌دانسته و بعد از معامله شک کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است.

مسئله ۲۰۵۳- کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا کسب کردن مستحب است.

معاملات مکروه

مسئله ۲۰۵۴- عمده معاملات مکروه از این قرار است: اول: بنده فروشی. دوم: قصابی. سوم: کفن فروشی. چهارم: معامله با مردمان پست. پنجم: معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. ششم: آن که کار خود را خرید و فروش کند و جو و مانند اینها قرار دهد. هفتم: آن که برای خریدن جنسی که دیگری می‌خواهد بخرد داخل معامله او شود.

معاملات باطل

مسئله ۲۰۵۵- در چند مورد معامله باطل است: اول: خرید و فروش عین نجس مثل بول و غائط و مسکرات، بنا بر اقوی در بعضی و بنا بر احتیاط واجب در بعضی. دوم: خرید و فروش مال غصبی مگر آن که صاحبش معامله را اجازه کند. سوم: خرید و فروش چیزهایی که مال نیست. چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار و موسیقی. پنجم: معامله‌ای که در آن ربا باشد. و حرام است غش در معامله یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می‌گویند، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند. مسئله ۲۰۵۶- فروختن چیز پاک که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید. مسئله ۲۰۵۷- اگر چیز پاک مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه مثلاً روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد. مسئله ۲۰۵۸- باید دوایی را که مثل شراب، عین آن نجس است معامله نکنند، ولی معامله دوایی که عینش نجس نیست اگر به آن احتیاج داشته باشند اشکال ندارد. مسئله ۲۰۵۹- خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطری که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رنگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است و معامله آن باطل می‌باشد، بلکه اگر در شهر مسلمانان هم از دست کافر بگیرند معامله آن باطل است مگر آن که بدانند که آن کافر از مسلمان خریده است. مسئله ۲۰۶۰- اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است. مسئله ۲۰۶۱- خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، یا از دست کافر گرفته می‌شود باطل است، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده خرید و فروش آنها اشکال ندارد. مسئله ۲۰۶۲- خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد، ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله آن باطل است. مسئله ۲۰۶۳- خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است. مسئله ۲۰۶۴- فروختن مال غصبی باطل

است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند. مسأله ۲۰۶۵- اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد. مسأله ۲۰۶۶- اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، و از اول هم قصدش این باشد معامله اشکال دارد. و اگر از اول قصدش این نباشد معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد. مسأله ۲۰۶۷- خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است. مسأله ۲۰۶۸- اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است. مسأله ۲۰۶۹- خرید و فروش مجسمه و صابون یا چیزهای دیگری که روی آن مجسمه دارد اشکال ندارد. مسأله ۲۰۷۰- خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن مال حرام است. و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند. مسأله ۲۰۷۱- اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید. مسأله ۲۰۷۲- اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد. ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد. مسأله ۲۰۷۳- اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادت‌تر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می‌باشد. مسأله ۲۰۷۴- اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی علاوه کند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اگر مقدار کمتر در قیمت مساوی با مقدار بیشتر همجنس آن باشد و کسی که مقدار کمتر را می‌دهد، برای خلاصی از فروش آن به زیادت‌تر از همجنس، چیزی علاوه کند مثلاً یک من گندم اعلا و یک دستمال را به یک من و نیم گندم متوسط بفروشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد، ولی اگر چیز علاوه، برای فرار از ربا باشد، مثلاً یک من گندم خوب را به یک من و نیم گندم خوب مثل آن، بخواهد نسیه بفروشد و برای فرار از ربا، چیزی بر یک من گندم علاوه کند، جایز نیست. مسأله ۲۰۷۵- اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند، بفروشد و زیادت‌تر بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد. مسأله ۲۰۷۶- جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می‌فروشند زیادت‌تر بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر ربا نیست. مسأله ۲۰۷۷- اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است. مسأله ۲۰۷۸- اگر جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد. مسأله ۲۰۷۹- جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است. و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد. مسأله ۲۰۸۰- اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد

و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

مسئله ۲۰۸۱- برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: اول: آن که بالغ باشند. دوم: آن که عاقل باشند. سوم: آن که حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد. چهارم: آن که قصد خرید و فروش داشته باشند پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است. پنجم: آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم: آن که جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند یا مثل پدر و جد صغیر، اختیار مال در دست آنان باشد، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. مسئله ۲۰۸۲- معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بچه ممیز باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بچه‌ها متعارف است معامله کند اشکال ندارد، و نیز اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، - چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند- معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می‌رساند. مسئله ۲۰۸۳- اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد. و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن مظالم بدهد ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ولیش برساند، و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد. مسئله ۲۰۸۴- اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین نمی‌تواند از بچه یا ولی او مطالبه کند. مسئله ۲۰۸۵- اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند. مسئله ۲۰۸۶- اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله باطل است. مسئله ۲۰۸۷- پدر و جد پدری طفل در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد بلکه بهتر آن است که تا مصلحت نباشد نفروشند اما وصی پدر و وصی جد پدری و حاکم شرع فقط در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد. مسئله ۲۰۸۸- اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و احتیاط واجب آن است که مشتری و صاحب مال در منفعتی که برای جنس و عوض آن بوده با یکدیگر مصالحه کنند. مسئله ۲۰۸۹- اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند معامله باطل است، و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید صحیح بودن معامله اشکال دارد.

شرایط جنس و عوض آن

مسئله ۲۰۹۰- جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می‌گیرند پنج شرط دارد: اول: آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. دوم: آن که بتوانند آن را تحویل دهند، بنا بر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر بنده‌ای را که فرار کرده با چیزی که می‌تواند تحویل دهد مثلاً با یک فرش بفروشد، اگر چه آن بنده پیدا نشود، معامله صحیح است و در غیر بنده مشکل است. سوم: خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند معین نماید. چهارم: کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او

نمی‌تواند بفروشد. پنجم: آن که بنا بر احتیاط خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را اگر چه جائز بودن خالی از قوت نیست، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح است، و چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. مسأله ۲۰۹۱- جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانۀ معامله می‌کنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانۀ بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید. مسأله ۲۰۹۲- چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند با پیمانۀ هم می‌شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانۀ ای که یک من گندم می‌گیرد ده پیمانۀ بدهد. مسأله ۲۰۹۳- اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد. مسأله ۲۰۹۴- معامله چیزی را که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آنها وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد. مسأله ۲۰۹۵- هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را بفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می‌توانند آن مال را بفروشند و بین موقوف علیهم تقسیم نمایند، ولی چنانچه اختلاف با تنها فروختن و تهیه مکان دیگر برطرف می‌شود، لازم است آن موقوفه، به محل دیگر تبدیل و یا با پول فروش آن محل دیگر خریداری شود و به جای مکان اول، و در همان جهت وقف اولی، وقف گردد. مسأله ۲۰۹۶- خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است. و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریداری کند، پس از اطلاع می‌تواند معامله خودش را بهم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۰۹۷- در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد. مسأله ۲۰۹۸- اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

خرید و فروش میوه‌ها

مسأله ۲۰۹۹- فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته بطوری که معمولاً دیگر از آفت گذشته باشد، پیش از چیدن صحیح است. و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد. مسأله ۲۱۰۰- اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آن که گلش بریزد بفروشند، باید چیزی که دارای مالیت و قابل فروش جداگانه و ملک فروشنده باشد با آن ضمیمه نمایند. مسأله ۲۱۰۱- اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند. مسأله ۲۱۰۲- فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد. مسأله ۲۱۰۳- اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر

گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه

مسئله ۲۱۰۴- اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند. مسئله ۲۱۰۵- در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است. مسئله ۲۱۰۶- اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید. مسئله ۲۱۰۷- اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد. مسئله ۲۱۰۸- اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند اشکال ندارد. مسئله ۲۱۰۹- کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف

مسئله ۲۱۱۰- معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است. مسئله ۲۱۱۱- اگر پول طلا و نقره را سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا و نقره بگیرد معامله باطل است. ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است. و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

شرایط معامله سلف

مسئله ۲۱۱۲- معامله سلف شش شرط دارد: اول: خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که نشود خصوصیاتشان را بطوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غری باشد باطل است. دوم: پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد که در این صورت بهتر آن است که فروشنده پول جنس را به ذمه مشتری قرار دهد، پس از آن مشتری

طلبی را که از فروشنده دارد بابت پول جنسی که به ذمه او است حساب کند و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می‌تواند معامله همان مقدار را به هم بزند. سوم: مدت را کاملاً معین کنند، و اگر مثلاً بگویند تا اول خرمن جنسی را تحویل می‌دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است. چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، بقدری از آن جنس وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند که نایاب نخواهد بود. پنجم: بنا بر احتیاط واجب جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد لازم نیست اسم آن جا را ببرند. ششم: وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن، معامله می‌کنند اگر سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند. احکام معامله سَلَف مسأله ۲۱۱۳- انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد. مسأله ۲۱۱۴- در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده، بدهد، مشتری باید قبول کند. و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد یعنی همان اوصاف را با زیادتى کمال دارا باشد، مشتری باید قبول نماید و اگر این طور نباشد لازم نیست قبول کند مثل آن که بنده جاهل خریده باشد و بایع بخواهد عالم بدهد. مسأله ۲۱۱۵- اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست‌تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند. مسأله ۲۱۱۶- اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد. مسأله ۲۱۱۷- اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد. مسأله ۲۱۱۸- اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره، به طلا و نقره

مسأله ۲۱۱۹- اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه‌دار باشند یا بی‌سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده‌تر از دیگری باشد معامله حرام و باطل است. مسأله ۲۱۲۰- اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد. مسأله ۲۱۲۱- اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است. مسأله ۲۱۲۲- اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را به هم بزند. مسأله ۲۱۲۳- اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلا معدن را به همان مقدار طلاي خالص بفروشند، معامله باطل است. ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد.

مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۲۱۲۴- حق به هم زدن معامله را خیار می‌گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند: اول: آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را (خیار مجلس) می‌گویند. دوم: آن که مغبون شده باشند. (خیار غَبْن). سوم: در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند (خیار شرط). چهارم: فروشنده یا

خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس). پنجم: فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می‌دهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلف شرط). ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب). هفتم: معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته‌اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد، و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خیار شرکت). هشتم: فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است. که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار رؤیت). نهم: مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تأخیر). دهم: حیوانی را خریده باشد که خریدار تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار حیوان). یازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تعذر تسلیم). و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۱۲۵- اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه بقدری گران خریده که مردم او را مغبون می‌دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند، می‌تواند معامله را به هم بزند. مسئله ۲۱۲۶- در معامله بیع شرط، که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویست تومان می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است. مسئله ۲۱۲۷- در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می‌دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی‌تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید. مسئله ۲۱۲۸- اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند. مسئله ۲۱۲۹- اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد می‌تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد. مسئله ۲۱۳۰- اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته می‌تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسئله پیش گفته شد بگیرد. مسئله ۲۱۳۱- اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد. مسئله ۲۱۳۲- اگر بعد از معامله عیب

مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق بهم زدن معامله را ندارد. مسأله ۲۱۳۳- هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد می‌تواند معامله را به هم بزند. مسأله ۲۱۳۴- در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی‌تواند معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: اول: آنکه موقع خریدن، عیب مال را بداند. دوم: به عیب مال راضی شود. سوم: در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم. چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، یا تفاوت بگیرد. مسأله ۲۱۳۵- در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد: اول: آنکه بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند بطوری که خریداری و تحویل داده شده باقی نمانده است. دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کند. سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند. مسأله ۲۱۳۶- اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

مسأله ۲۱۳۷- اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه. مسأله ۲۱۳۸- اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتیر فروختی مال خودت باشد، هر چه زیادتیر از آن قیمت بفروشد مال دلال است. و نیز اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتیر از آن قیمت بفروشد مال خود اوست. مسأله ۲۱۳۹- اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند. و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد. مسأله ۲۱۴۰- اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند. مسأله ۲۱۴۱- قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام شرکت

مسأله ۲۱۴۲- اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه قبل از خواندن عقد شرکت یا بعد از آن هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری بطوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است. مسأله ۲۱۴۳- اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها که قرار می‌گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند شرکت

آنان صحیح نیست. مسأله ۲۱۴۴- اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده‌اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسبه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است. مسأله ۲۱۴۵- کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگر حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد اگر شرکت کند صحیح نیست. مسأله ۲۱۴۶- اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، یا شرط کنند کسی که کار نمی‌کند، یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، باید به شرطی که کرده‌اند عمل نمایند. مسأله ۲۱۴۷- اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد صحیح نیست ولی اگر قرار بگذارند که تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شرکت و قرارداد هر دو صحیح است. مسأله ۲۱۴۸- اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکنند. مسأله ۲۱۴۹- اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند. مسأله ۲۱۵۰- اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند. مسأله ۲۱۵۱- شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسبه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قرار نگذاشته باشند، باید داد و ستدی نماید... که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را بطوری که متعارف است انجام دهد، پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد باید به همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسبه بدهد یا مال را به سفر ببرد می‌تواند همین طور عمل کند. مسأله ۲۱۵۲- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است، ولی اگر بعداً به قراردادی که شده معامله کند صحیح است، و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، ضامن می‌باشد اما اگر بعداً مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است. مسأله ۲۱۵۳- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده‌روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست. مسأله ۲۱۵۴- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد. مسأله ۲۱۵۵- اگر تمام شریکها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می‌تواند در مال شرکت تصرف کند. مسأله ۲۱۵۶- هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند. مگر آن که قسمت مشتمل بر ردّ یا مستلزم ضرر بر شریک دیگر باشد، که در این صورت نمی‌تواند او را وادار به قبول قسمت نماید. مسأله ۲۱۵۷- اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود یا سفیه شود و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کند شریکهای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند. مسأله ۲۱۵۸- اگر شریک، چیزی را نسبه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود او است ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است. مسأله ۲۱۵۹- اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند، بعد

بفهمند شرکت باطل بوده چنانچه طوری باشد که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم معامله صحیح و گرنه باطل می‌باشد. و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می‌تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرد.

احکام صلح

مسئله ۲۱۶۰- صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد خواه در برابر عوض باشد یا بدون عوض. مسئله ۲۱۶۱- دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند، و حاکم شرع هم آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد. مسئله ۲۱۶۲- لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است. مسئله ۲۱۶۳- اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یکسال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است ولی اگر گوسفند را یکساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد اشکال دارد. مسئله ۲۱۶۴- اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید. مسئله ۲۱۶۵- اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد. مسئله ۲۱۶۶- اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صحیح است. مسئله ۲۱۶۷- اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است، و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد. ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می‌کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان باطل است. مسئله ۲۱۶۸- اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد. مسئله ۲۱۶۹- اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان، حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند. مسئله ۲۱۷۰- تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مال را صلح می‌کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می‌تواند صلح را به هم بزند. مسئله ۲۱۷۱- اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می‌تواند صلح را به هم بزند، ولی نمی‌تواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد. مسئله ۲۱۷۲- هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند

که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتم باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

احکام اجاره

احکام اجاره

مسأله ۲۱۷۳- اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند چنانچه حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد صحیح نیست. مسأله ۲۱۷۴- انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد. مسأله ۲۱۷۵- اگر ولی، یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی‌کرد، بر خلاف مصلحت بچه بود، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند. مسأله ۲۱۷۶- بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می‌تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید. به شرط آن که اجیر گرفتن بچه نابالغ به مصلحت او، بلکه بنا بر احتیاط واجب ترک آن دارای مفسده برای بچه نابالغ باشد. مسأله ۲۱۷۷- اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است. و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می‌باشد. مسأله ۲۱۷۸- اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که با رضایت طرف معامله، مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است. مسأله ۲۱۷۹- کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است. مسأله ۲۱۸۰- اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد، ولی اگر بخواهد به زیاده‌تر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد، یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد. مسأله ۲۱۸۱- اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد، و اگر شرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، باید زیاده‌تر نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می‌تواند زیاده‌تر بگیرد. مسأله ۲۱۸۲- اگر غیر خانه و دکان و اطاق و اجیر، چیز دیگر- مثلاً زمین- را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد. مسأله ۲۱۸۳- اگر خانه یا دکانی را مثلاً یکساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیاده‌تر از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

مسئله ۲۱۸۴- مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد: اول: آن که معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست. دوم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد. سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است. چهارم: آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی‌های دیگر صحیح نیست. پنجم: استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست. ششم: چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد، و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد. مسئله ۲۱۸۵- اجاره دادن درخت برای آن که از میوه‌اش استفاده کنند اشکال ندارد. مسئله ۲۱۸۶- زن می‌تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

مسئله ۲۱۸۷- استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد: اول: آن که حلال باشد، بنا بر این اجاره دادن دکان برای شراب‌فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است. دوم: پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد. سوم: اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند استفاده دارد، استفاده‌ای را که مستأجر باید از آن برد معین نمایند مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن. چهارم: مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است. مسئله ۲۱۸۸- اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است. مسئله ۲۱۸۹- اگر خانه‌ای را مثلاً یکساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن ... قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد. مسئله ۲۱۹۰- اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست. مسئله ۲۱۹۱- اگر به مستأجر بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بقیه به همان قیمت، در ماه اول صحیح است، ولی اگر بگوید هر ماهی ده تومان و اول و آخر آن را معین نکند اجاره حتی برای ماه اول هم باطل است. مسئله ۲۱۹۲- خانه‌ای را که غریب و زوار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد. ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می‌تواند آنان را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۲۱۹۳- مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد. پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید. مسئله ۲۱۹۴- اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست. مسئله ۲۱۹۵- کسی

که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد. مسأله ۲۱۹۶- هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد. مسأله ۲۱۹۷- اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند. مسأله ۲۱۹۸- اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را یکساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد. و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد. مسأله ۲۱۹۹- اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده‌روی ننموده ضامن نیست. و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده‌روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۲۰۰- هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است. مسأله ۲۲۰۱- اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد. مسأله ۲۲۰۲- اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است. و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می‌باشد. مسأله ۲۲۰۳- اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است. مسأله ۲۲۰۴- اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است، و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست. مسأله ۲۲۰۵- اگر دکتر به دست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دواى مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است. ولی اگر فقط بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد دکتر ضامن نیست. مسأله ۲۲۰۶- هرگاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد، دکتر ضامن نیست. مسأله ۲۲۰۷- مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند. مسأله ۲۲۰۸- اگر اجاره دهنده، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می‌تواند اجاره را به هم بزند. ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند. مسأله ۲۲۰۹- اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزنند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب‌کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد می‌تواند پانزده تومان را از غصب‌کننده بگیرد. مسأله ۲۲۱۰- اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب‌کننده بگیرد. مسأله ۲۲۱۱-

اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد، و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد. مسأله ۲۲۱۲- اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل می‌شود. و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می‌گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می‌تواند اجاره را به هم بزند. مسأله ۲۲۱۳- اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می‌شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می‌تواند اجاره مدت باقی مانده را به هم بزند. مسأله ۲۲۱۴- اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره باقی مانده را به هم بزند. مسأله ۲۲۱۵- اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود. ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است. مسأله ۲۲۱۶- اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمله بدهد زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد زیادی آن برای او حلال می‌باشد. مسأله ۲۲۱۷- اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

احکام جعالة

مسأله ۲۲۱۸- جعالة آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می‌دهم و به کسی که این قرار را می‌گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می‌دهد عامل می‌گویند، و فرق بین جعالة و این که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعالة عامل می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی‌شود. مسأله ۲۲۱۹- جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنا بر این جعالة آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند اگر حاکم شرع او را از عمل منع کرده باشد، صحیح نیست. مسأله ۲۲۲۰- کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد، و نیز باید بی‌فایده نباشد که غرض عقلائی به آن تعلق نگرفته باشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می‌دهم، جعالة صحیح نیست. مسأله ۲۲۲۱- اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست ولی اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم، باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید. مسأله ۲۲۲۲- اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد. مسأله ۲۲۲۳- اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد. مسأله ۲۲۲۴- پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می‌توانند جعالة را به هم بزنند. مسأله ۲۲۲۵- بعد از آن که عامل شروع به کار کرد،

اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال ندارد. ولی باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد. مسأله ۲۲۲۶- عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد. مسأله ۲۲۲۷- اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می‌دهم. ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

مسأله ۲۲۲۸- مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد. مسأله ۲۲۲۹- مزارعه چند شرط دارد: اول: آن که صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را واگذار کند برای مزارعه و زارع تحویل بگیرد. دوم: صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشند اگر چه حاکم شرع جلوگیری نکرده باشد نمی‌توانند مزارعه را انجام دهند و این حکم در همه معاملات جاری است. سوم: همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود. چهارم: سهم هر کدام به طور مشاع باشد مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها و باید تعیین شده باشد، پس اگر قرار دهند حاصل یک قطعه، مال یکی و قطعه دیگر مال دیگری، صحیح نیست، و نیز اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده صحیح نیست. پنجم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت بقدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد. ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است. هفتم: اگر در محلی هستند که مثلاً یک نوع زراعت می‌کنند چنانچه اسم هم نبرند همان زراعت معین می‌شود، و اگر چند نوع زراعت می‌کنند باید زراعتی را که می‌خواهد انجام دهد معین نماید، مگر آن که معمولی داشته باشد که به همان نحو باید عمل شود. هشتم: مالک، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه باطل است. نهم: خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند. مسأله ۲۲۳۰- اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می‌ماند مزارعه صحیح است. مسأله ۲۲۳۱- اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی‌تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند. مسأله ۲۲۳۲- اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب از زمین قطع شود در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد حتی مثل قصیل که می‌توان به حیوانات داد آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنها است، و در بقیه، مزارعه باطل است، و اگر زارع زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به

مالک بدهد. مسأله ۲۲۳۳- اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند، و همچنین است اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و طرف هم به همین قصد بگیرد، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند. مسأله ۲۲۳۴- اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد، و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می‌برند، ولی نمی‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند. مسأله ۲۲۳۵- اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه تخم، مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می‌آید مال او است و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای مالک زمین باشد که در این صورت چیزی را برای عامل، ضامن نیست، و اگر تخم مال زارع بوده، زراعت هم مال او است، و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد، مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای عامل باشد که در این صورت اجرت زمین و عوامل را برای مالک ضامن نیست. مسأله ۲۲۳۶- اگر تخم، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی‌اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود پیش از رسیدن زراعت هم می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی‌تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند، و نیز مالک نمی‌تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد. مسأله ۲۲۳۷- اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه قرارداد بین زارع و مالک بر اشتراک در زرع و اصول آن بوده حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند، ولی اگر قرارداد فقط بر اشتراک در آنچه از زراعت در سال اول حاصل می‌شود بوده باشد، حاصل سال دوم متعلق به صاحب بذر خواهد بود.

احکام مسابقات

مسأله ۲۲۳۸- اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه‌ای را که درختها یا منافع آن، مال خود او است و یا اختیار آن با او است تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مسابقات می‌گویند. مسأله ۲۲۳۹- معامله مسابقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی‌دهد صحیح نیست، ولی در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند یا درختی که از گل آن استفاده می‌کنند اشکال ندارد. مسأله ۲۲۴۰- در معامله مسابقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مسابقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد تحویل بگیرد معامله صحیح است. مسأله ۲۲۴۱- مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می‌گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید حاکم شرع آنان را از تصرف در مال خودشان منع نکرده باشد، بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشند اگر چه حاکم شرع منع نکرده باشد معامله ایشان صحیح نیست. مسأله ۲۲۴۲- مدت مسابقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید صحیح است. مسأله ۲۲۴۳- باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است. مسأله ۲۲۴۴- باید قرار معامله مسابقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری مانند آبیاری یا کار دیگر که برای زیاد شدن میوه یا خوب شدن

آن لازم است باقی مانده باشد، معامله صحیح است، و گر نه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد. مسأله ۲۲۴۵- معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست. مسأله ۲۲۴۶- درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است، ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا خوب شدن میوه اثری نداشته باشد معامله مساقات اشکال دارد. مسأله ۲۲۴۷- دو نفری که مساقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، می‌تواند معامله را به هم بزند. مسأله ۲۲۴۸- اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه‌اش به جای او هستند. مسأله ۲۲۴۹- اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه‌اش به جای او هستند، و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می‌کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته‌اند که به دیگری واگذار نکند، با مردن او معامله به هم می‌خورد، و اگر قرار نگذاشته‌اند مالک می‌تواند عقد را به هم بزند، یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می‌کنند، درختها را تربیت نماید. مسأله ۲۲۵۰- اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است، و میوه مال مالک می‌باشد و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد. مسأله ۲۲۵۱- اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، معامله باطل است پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال او است و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد، و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال او است و می‌تواند آنها را بکند، ولی باید گودالهایی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد، و مالک هم می‌تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و اگر به واسطه کندن درخت عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و نمی‌تواند او را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره درخت را در زمین باقی بگذارد.

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می‌شود. مسأله ۲۲۷۳- در قرض لازم نیست صیغه بخواند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد. مسأله ۲۲۷۴- اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازند پیش از رسیدن آن وقت، لازم نیست طلبکار قبول کند ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند باید قبول نماید. مسأله ۲۲۷۵- اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت نمی‌تواند طلب خود را مطالبه نماید ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید. مسأله ۲۲۷۶- اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است. مسأله ۲۲۷۷- اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل

و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد. مسأله ۲۲۷۸- کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر کاسب است باید برای پرداخت بدهی خودش کسب کند، و کسی هم که کاسب نیست چنانچه بتواند کاسبی کند، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد. مسأله ۲۲۷۹- کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد، و شرط نیست در فقیر که سید نباشد. مسأله ۲۲۸۰- اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد. مسأله ۲۲۸۱- اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد. مسأله ۲۲۸۲- اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند احتیاط مستحب آن است که بدهکار، همان مال را به او بدهد. مسأله ۲۲۸۳- اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوص پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد. ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است. مسأله ۲۲۸۴- ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، و کسی که قرض ربایی گرفته اگر چه کار حرامی کرده ولی اصل قرض صحیح است و می‌تواند در آن تصرف نماید. مسأله ۲۲۸۵- اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می‌آید مال قرض گیرنده است. مسأله ۲۲۸۶- اگر لباسی را بخرد و بعداً از پولی که بابت ربا گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد چنانچه موقع خریداری قصدش بوده که از این پول بدهد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن جایز نیست، و نیز اگر پول ربایی یا حلال مخلوط به حرام داشته باشد و به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می‌خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز هم با آن باطل می‌باشد. مسأله ۲۲۸۷- اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می‌گویند. مسأله ۲۲۸۸- اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

احکام حواله دادن

مسأله ۲۲۸۹- اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود، و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید. مسأله ۲۲۹۰- بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند ولی اگر بعد از بالغ شدن سفیه شده باشند تا حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده معامله ایشان اشکال ندارد، و نیز اگر حاکم شرع کسی را به واسطه ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی‌شود او را حواله بدهند که طلبش را از دیگری بگیرد، و خودش هم نمی‌تواند به کسی حواله بدهد، ولی اگر سر کسی حواله بدهد که به او بدهکار نیست اشکال ندارد. مسأله ۲۲۹۱- اگر سر کسی حواله بدهند که

بدهکار است احتیاط واجب آن است که قبول کند ولی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست. مسأله ۲۲۹۲- موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد. مسأله ۲۲۹۳- مال مورد حواله باید برای حواله دهنده و طلبکار معین باشد، یعنی مردّد نباشد پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر، و آن را معین نکند، حواله درست نیست. مسأله ۲۲۹۴- اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می‌باشد. مسأله ۲۲۹۵- طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید. مسأله ۲۲۹۶- اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد، و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده مطالبه نماید. مسأله ۲۲۹۷- بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده، و کسی که به او حواله شده، نمی‌توانند حواله را به هم بزنند، و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد یعنی غیر از چیزهایی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را بپردازد اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی‌تواند حواله را به هم بزند، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد. مسأله ۲۲۹۸- اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، می‌توانند حواله را به هم بزنند. مسأله ۲۲۹۹- اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد- چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است- می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد. و اگر بدون خواهش او داده، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

مسأله ۲۳۰۰- رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد. مسأله ۲۳۰۱- در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است. مسأله ۲۳۰۲- گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز گرو دهنده در حال بالغ شدن باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، بلکه اگر به واسطه ورشکستگی یا برای آن که بعد از بالغ شدن سفیه شده حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی‌تواند مال خود را گرو بگذارد. مسأله ۲۳۰۳- انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند. و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم. مسأله ۲۳۰۴- چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، درست نیست. مسأله ۲۳۰۵- استفاده چیزی را که گرو می‌گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته. مسأله ۲۳۰۶- طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند. ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد. مسأله ۲۳۰۷- اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با

اجازه بدهکار بفروشد پول آن هم مثل خود مال گرو می باشد. مسأله ۲۳۰۸- اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می تواند در صورتی که وکیل از طرف مالک باشد، مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، و چنانچه وکالت از مالک نداشته باشد، اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد. مسأله ۲۳۰۹- اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه، محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد. طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

مسأله ۲۳۱۰- اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست. مسأله ۲۳۱۱- ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید در حال بالغ شدن سفیه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند، ولی اگر بعد از بالغ شدن سفیه شده باشند و حاکم شرع آنان را از تصرف جلوگیری نکرده باشد اشکال ندارد، و کسی که به واسطه ورشکستگی، حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده بابت طلبی که دارد دیگری نمی تواند ضامن او شود. مسأله ۲۳۱۲- هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم احتیاط واجب آن است که به ضامن شدن او ترتیب اثر ندهند. مسأله ۲۳۱۳- کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده انسان نمی تواند ضامن او شود. مسأله ۲۳۱۴- در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه متمیز باشد، یعنی مبهم یا مردّد نباشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را بدهد، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل می باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکنند که ضامن گندم است، یا ضامن پول صحیح نیست. مسأله ۲۳۱۵- اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید. مسأله ۲۳۱۶- اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد. مسأله ۲۳۱۷- ضامن و طلبکار می توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند. مسأله ۲۳۱۸- هرگاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را به هم زند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود. مسأله ۲۳۱۹- اگر انسان در موقعی که ضامن می شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می تواند ضامن بودن او را به هم بزند. مسأله ۲۳۲۰- اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند چیزی از او بگیرد. مسأله ۲۳۲۱- اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

احکام ودیعه (امانت)

مسئله ۲۳۲۷- اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد باید به احکام ودیعه و امانتداری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید. مسئله ۲۳۲۸- امانتدار و کسی که مال را امانت می‌گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه، مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست.

مسئله ۲۳۲۹- اگر از بچه یا دیوانه چیزی را بطور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است باید به ولی او برساند و چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد، ولی اگر برای این که مال از بین نرود آن را از بچه گرفته چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست. مسئله ۲۳۳۰- کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، بنا بر احتیاط واجب باید قبول نکند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد این احتیاط واجب نیست. مسئله ۲۳۳۱- اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید. مسئله ۲۳۳۲- کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند. مسئله ۲۳۳۳- اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزنند باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست. و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد. مسئله ۲۳۳۴- کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد. مسئله ۲۳۳۵- کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده‌روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست. ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می‌رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد مگر آن که جایی محفوظتر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ کند برساند که در این صورت ضامن نیست. مسئله ۲۳۳۶- اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری می‌تواند آن را به جای دیگر ببرد، و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست. ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد. مسئله ۲۳۳۷- اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین می‌رود باید آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد، و چنانچه مال در آن جای اول تلف شود ضامن است مگر آن که صاحب مال هم احتمال تلف شدن مال را در آنجا بدهد که در این صورت کسی که امانت را قبول کرده ضامن نیست. مسئله ۲۳۳۸- اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خیر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۳۹- اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او

ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث می‌تم، راست می‌گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست. مسأله ۲۳۴۰- اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است. مسأله ۲۳۴۱- اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند. مسأله ۲۳۴۲- اگر امانت‌دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گر نه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید. مسأله ۲۳۴۳- اگر امانت‌دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

احکام عاریه

مسأله ۲۳۴۴- عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد. مسأله ۲۳۴۵- لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است. مسأله ۲۳۴۶- عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم. مسأله ۲۳۴۷- چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می‌تواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد. مسأله ۲۳۴۸- اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند اشکال ندارد. مسأله ۲۳۴۹- اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده‌روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۳۵۰- اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست. مسأله ۲۳۵۱- اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد. مسأله ۲۳۵۲- اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد. مسأله ۲۳۵۳- کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد. مسأله ۲۳۵۴- اگر ظرف طلا و نقره را برای زینت اطاق عاریه بدهند اشکال ندارد، ولی اگر برای استفاده حرام بدهند باطل است. مسأله ۲۳۵۵- عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است. مسأله ۲۳۵۶- اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، و در غیر این صورت ضامن است اگر چه مثلاً آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می‌برده مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد. مسأله ۲۳۵۷- اگر چیز نجس را برای استعمال خوردن و آشامیدن عاریه دهد، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید. مسأله ۲۳۵۸- چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد. مسأله ۲۳۵۹- اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری

عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود. مسأله ۲۳۶۰- اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد. مسأله ۲۳۶۱- اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند، و نیز عوض استفاده‌هایی را که عاریه گیرنده برده می‌تواند از او مطالبه نماید، و یا از غاصب بگیرد. و اگر عوض مال یا استفاده آن را از عاریه کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید. مسأله ۲۳۶۲- اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید. احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائم گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می‌نامند.

احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است، که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند. مسأله ۲۵۴۵- اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده، و همچنین است بنا بر احتمال موافق با احتیاط، اگر جایی را در مسجد که قبلاً دیگری به آن پیشی گرفته است تصرف کند. مسأله ۲۵۴۶- چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است. مسأله ۲۵۴۷- مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبکار می‌توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد. مسأله ۲۵۴۸- اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد. مسأله ۲۵۴۹- اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید مثلاً از گوسفندی که غصب کرده، بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غصب کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد. مسأله ۲۵۵۰- اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۵۵۱- هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می‌توانسته‌اند آن را غصب نمایند، هر کدام آنان به نسبت استیلائی که پیدا کرده ضامن آن است. مسأله ۲۵۵۲- اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند. مسأله ۲۵۵۳- اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری را که نگاه داشتنش جایز است غصب کند و خراب نماید باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد، و چنانچه برای این که مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می‌سازم مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را

مثل اولش بسازد. مسأله ۲۵۵۴- اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش درآورد. و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد. مسأله ۲۵۵۵- اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول درآوردی واجب است آن را به صورت اولش درآورد، و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلائی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش درآوردی، در صورتی که بعد از آب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد. مسأله ۲۵۵۶- اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درختها را پُر نماید. و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد. و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد. مسأله ۲۵۵۷- اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد. مسأله ۲۵۵۸- اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزای آن با هم فرق دارد مثلاً گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت روزی را که تلف کرده بدهد. مسأله ۲۵۵۹- اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است. مسأله ۲۵۶۰- اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزای آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت چاقی را که از بین رفته بدهد. مسأله ۲۵۶۱- اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر کدام آنان بگیرد و اگر از اولی بگیرد، می‌تواند اولی از دومی مطالبه کند، ولی اگر دومی به اولی برگردانده و پیش او تلف شده نمی‌تواند از او مطالبه کند. مسأله ۲۵۶۲- اگر چیزی را که می‌فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است، و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله، راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و گر نه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند. و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است چه ندانند، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۵۶۳- هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

مسأله ۲۵۶۴- مالی که انسان پیدا می‌کند اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن، صاحبش معلوم شود، احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد. مسأله ۲۵۶۵- اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار کمتر

است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می‌تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد و در این صورت اگر تلف شود نباید عوض آن را بدهد، بلکه اگر قصد ملک شدن هم نکرده و بدون تقصیر او تلف شود، دادن عوض بر او واجب نیست. مسأله ۲۵۶۶- هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه صاحب آن کافری باشد که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار برسد باید اعلان کند، و چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته هر روزی و بعد تا یک سال هفته‌ای یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند کافی است. مسأله ۲۵۶۷- اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید. مسأله ۲۵۶۸- اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود می‌تواند آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد. مسأله ۲۵۶۹- اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده‌روی هم ننموده ضامن نیست ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است. مسأله ۲۵۷۰- کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند. مسأله ۲۵۷۱- اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید. مسأله ۲۵۷۲- اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود احتیاط واجب آن است که آن را صدقه بدهد. مسأله ۲۵۷۳- اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده‌روی کرده باشد باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده‌روی هم ننموده چیزی بر او واجب نیست. مسأله ۲۵۷۴- اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار می‌رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان صاحب آن پیدا نمی‌شود می‌تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مال خود او است. مسأله ۲۵۷۵- اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید. مسأله ۲۵۷۶- لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده‌ام کافی است. مسأله ۲۵۷۷- اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه‌های آن را بگوید، و یقین پیدا کند که مال او است ولی اگر ذکر نشانه‌ها فقط موجب گمان مالک بودنش باشد مخیر است که به او بدهد یا از دادن به او خودداری نماید. مسأله ۲۵۷۸- اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را پیدا کرده ضامن است. مسأله ۲۵۷۹- هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد بعد قیمت کند و خودش بردارد یا بفروشد و پولش را نگهدارد و احتیاط مستحب آن است که در فروش آن به خودش یا به دیگری از حاکم شرع در صورت امکان اجازه بگیرد و در هر صورت باید تعریف تا یک سال را ادامه دهد تا اگر صاحب آن پیدا شد، پول را به او تسلیم کند. و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد. مسأله ۲۵۸۰- اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد. مسأله ۲۵۸۱- اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس و یا برایش مشقت داشته باشد می‌تواند به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی

قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد. و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده باید با آن معامله مجهول المالک نماید، یعنی از صاحبش تفحص کند و چنانچه از پیدا کردن او مأیوس شود از طرف او به فقیر صدقه بدهد. مسأله ۲۵۸۲- اگر مالی را که کمتر از ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۶۷۰- اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بیوشاند، و اگر اینها را نتواند باید سه روز، روزه بگیرد. مسأله ۲۶۷۱- قسم چند شرط دارد: اول: کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و اگر می‌خواهد راجع به مال خودش قسم بخورد باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند، درست نیست، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی‌قصد قسم بخورد. دوم: کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد. سوم: به یکی از اسامی خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود مانند «خدا» و «الله» و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند ولی بقدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است. بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه، خدا به نظر نمی‌آید ولی او قصد خدا را کند بنا بر احتیاط باید به آن قسم عمل نماید. چهارم: قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لایل اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است. پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود یا برایش مشقت داشته باشد قسم او از وقتی که عاجز شده به هم می‌خورد. مسأله ۲۶۷۲- اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست. مسأله ۲۶۷۳- اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، قسم آنان بعید نیست صحیح نباشد لکن نباید احتیاط را ترک کنند. مسأله ۲۶۷۴- اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست. و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل نمایند. و قسمی که آدم و سواسی می‌خورد، مثل این که می‌گوید و الله الآن مشغول نماز می‌شوم و به واسطه سواس مشغول نمی‌شود، اگر سواس او طوری باشد که بی‌اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد. مسأله ۲۶۷۵- کسی که قسم می‌خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می‌باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می‌شود و این جور قسم خوردن غیر از قسمی است که در مسائل پیش گفته شد.

احکام وقف

مسأله ۲۶۷۶- اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و

کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۲۰۹۴ و ۲۰۹۵ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد. مسأله ۲۶۷۷- لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم وقف صحیح است و محتاج به قبول هم نیست حتی در وقف خاص. مسأله ۲۶۷۸- اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست. مسأله ۲۶۷۹- کسی که مالی را وقف می‌کند، باید برای همیشه وقف کند پس اگر مثلاً بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد نباشد و یا بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد تا پنج سال وقف نباشد و بعد دوباره وقف باشد باطل است، و به احتیاط واجب باید وقف از موقع خواندن صیغه باشد پس اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، اشکال دارد. مسأله ۲۶۸۰- وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید وقف صحیح است. مسأله ۲۶۸۱- اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند همین که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می‌شود. مسأله ۲۶۸۲- وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند بنا بر این سفیهی که در حال بالغ بودن سفیه بوده یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست. مسأله ۲۶۸۳- اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده‌اند وقف کند درست نیست ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده‌اند صحیح و آنها که به دنیا نیامده‌اند بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریک می‌شوند. مسأله ۲۶۸۴- اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند صحیح نیست. ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید. مسأله ۲۶۸۵- اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند. و اگر معین نکنند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد راجع به چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است که در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد اختیار با حاکم شرع است و راجع به چیزهایی که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است اگر آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست. مسأله ۲۶۸۶- اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است. مسأله ۲۶۸۷- اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجازه دهد و بمیرد در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد اجاره باطل نمی‌شود. ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند در صورتی که طبقه بعد اجازه نکنند، اجاره باطل می‌شود و در صورتی که مستأجر، مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می‌گیرد. مسأله ۲۶۸۸- اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود. مسأله ۲۶۸۹- ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می‌تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند. مسأله ۲۶۹۰- اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند چنانچه برای عموم وقف نشده باشد در صورت امکان حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معین نماید. مسأله ۲۶۹۱- فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد. مسأله ۲۶۹۲- اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایداتش در معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد می‌تواند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر

دارد برسانند. مسأله ۲۶۹۳- اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدهند در صورتی که بدانند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند، و اگر یقین نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می‌گوید بطور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

احکام وصیت

مسأله ۲۶۹۴- وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیت می‌کنند وصی می‌گویند. مسأله ۲۶۹۵- کسی که می‌خواهد وصیت کند با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند می‌تواند وصیت کند اگر چه لال نباشد. مسأله ۲۶۹۶- اگر نوشته‌ای به امضاء یا مهر میت بینند چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند. مسأله ۲۶۹۷- کسی که وصیت می‌کند باید عاقل و بالغ باشد ولی بچه ده ساله‌ای که خوب و بد را تمیز می‌دهد اگر برای کار خوبی مثل ساختن مسجد و آب انبار و پل وصیت کند صحیح می‌باشد و از روی اختیار وصیت کند، و نیز وصیت کننده باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع هم او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد. مسأله ۲۶۹۸- کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برساند صحیح نیست. مسأله ۲۶۹۹- اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مالک می‌شود که آن را قبول کند اگر چه در حال زنده بودن وصیت کننده باشد. مسأله ۲۷۰۰- وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد، و اگر خودش نمی‌تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، و اطمینان دارد که ورثه می‌پردازند وصیت کردن لازم نیست. مسأله ۲۷۰۱- کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است باید فوراً بدهد و اگر نمی‌تواند بدهد چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می‌دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد. مسأله ۲۷۰۲- کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام می‌دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در صفحه ۲۱۷ و ۲۱۸ گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او به جا آورند. مسأله ۲۷۰۳- کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه به واسطه ندانستن، حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می‌رود، یا خودشان ضایع می‌شوند، باید برای آنان قیم امینی معین نماید. مسأله ۲۷۰۴- وصی باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد. مسأله ۲۷۰۵- اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند در صورتی که تأخیر و مهلت دادن علت شود که عمل به وصیت معطل بماند، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می‌نماید

اگر یکی از آنان قبول نکرد یک نفر دیگر را به جای او تعیین می‌نماید. مسأله ۲۷۰۶- اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می‌شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه‌های خود معین کند بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند. مسأله ۲۷۰۷- اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود. مسأله ۲۷۰۸- اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند. مسأله ۲۷۰۹- اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، آنچه را که در حال زندگی بخشیده از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد و چیزی را که وصیت کرده اگر زیادت از ثلث باشد زیادی آن محتاج به اذن ورثه است. مسأله ۲۷۱۰- اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشد و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند. مسأله ۲۷۱۱- اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد باید از اصل مالش بدهند. مسأله ۲۷۱۲- کسی که انسان وصیت می‌کند که چیزی به او بدهند باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند باطل است. ولی اگر وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند، و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می‌شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند. مسأله ۲۷۱۳- اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت‌کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، باید وصیت او را انجام دهد و اگر وصی پیش از مرگ، موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، احوط استجابی و اولی آن است که وصیت را قبول نماید. مسأله ۲۷۱۴- اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید. مسأله ۲۷۱۵- اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست. مسأله ۲۷۱۶- اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند. مسأله ۲۷۱۷- اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرا فلان شهر بدهد و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست. مسأله ۲۷۱۸- هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلان وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد. مسأله ۲۷۱۹- حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد. مسأله ۲۷۲۰- اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می‌ماند مال ورثه است. مسأله ۲۷۲۱- اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از

ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده‌اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست. و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است. مسأله ۲۷۲۲- اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند. مسأله ۲۷۲۳- اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند باید اول به واجبات، خواه مالی باشد یا بدنی عمل نمایند و در بین واجبات ترتیب معتبر نیست، بلکه اگر وصیت او به ترتیب بوده باید اول آن واجبی را که مقدم داشته عمل نمایند اگر چه بدنی باشد، و همچنین به ترتیب وصیت تا آخر واجبات پس اگر ثلث وافی به تمام آن باشد به تمام آن باید عمل شود و چنانچه ثلث وافی نباشد، باقیمانده اگر تماماً یا قسمتی واجب مالی باشد باید از اصل ترکه برای آن بردارند عمل نمایند و اگر باقیمانده تماماً یا قسمتی واجب بدنی باشد ملغی می‌گردد، و چنانچه وصیت میت به ترتیب نباشد باز واجبات مقدم بر مستحبات است ولی در این صورت بین واجبات هیچگونه ترتیب نیست بلکه ثلث بر تمام واجبات اعم از مالی و بدنی توزیع می‌شود و چنانچه وافی به تمام آن نباشد در باقیمانده واجب مالی از اصل ترکه برداشته می‌شود و باقیمانده واجب بدنی ملغی می‌گردد و در هر صورت عمل به مستحبات موقعی واجب است که از ثلث علاوه بر واجبات، برای آن هم وافی باشد. مسأله ۲۷۲۴- اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند. مسأله ۲۷۲۵- اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ را به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می‌گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادل شهادت بدهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند. مسأله ۲۷۲۶- اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بجه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند. مسأله ۲۷۲۷- اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند می‌توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این در صورتی است که وصیت‌کننده از وصیت خود برنگردد و گر نه حقی به آن چیز ندارند.

احکام ارث

احکام ارث

مسأله ۲۷۲۸- کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته هستند: دسته اول: پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی‌برند. دسته دوم: جد یعنی پدر بزرگ و پدر او هر چه بالا رود و جدّه یعنی مادر بزرگ و مادر او هر چه بالا رود پدری باشند یا

مادری و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی‌برند. دسته سوم: عمو و عمه و دایی و خاله هر چه بالا روند و اولاد آنان هر چه پایین روند و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند ولی اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد، و غیر از اینها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می‌رسد و عمومی پدری ارث نمی‌برد. مسأله ۲۷۲۹- اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند عمو و عمه و دایی و خاله جد و جدّه میت و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند. مسأله ۲۷۳۰- زن و شوهر به تفصیلی که بعداً (در مسائل ۲۷۷۰ تا ۲۷۷۹) گفته می‌شود از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث دسته اول

مسأله ۲۷۳۱- اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر یک پسر و یک دختر باشد مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. مسأله ۲۷۳۲- اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند. مسأله ۲۷۳۳- اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند، مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند. مسأله ۲۷۳۴- اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشند، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. مسأله ۲۷۳۵- اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشد مال را شش قسمت می‌کنند. یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد. مسأله ۲۷۳۶- اگر وارث میت فقط پدر یا مادر، با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. مسأله ۲۷۳۷- اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد. مسأله ۲۷۳۸- اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند. مسأله ۲۷۳۹- اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میت را می‌برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می‌برد مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه

قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

ارث دسته دوم

مسئله ۲۷۴۰- دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند جدّ یعنی پدر بزرگ و جدّه یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند. مسئله ۲۷۴۱- اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد. مسئله ۲۷۴۲- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمی‌برد. و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. مسئله ۲۷۴۳- اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود. مسئله ۲۷۴۴- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. مسئله ۲۷۴۵- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. مسئله ۲۷۴۶- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. مسئله ۲۷۴۷- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. مسئله ۲۷۴۸- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در صفحه ۴۴۶ گفته می‌شود می‌برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند. ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می‌برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند. مسئله ۲۷۴۹- اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد هر پسری دو برابر دختر می‌برد. مسئله ۲۷۵۰- اگر وارث میت فقط یک جد یا

یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری همه مال به او می‌رسد و با بودن جدّ میت پدر جدّ او ارث نمی‌برد. مسأله ۲۷۵۱- اگر وارث میت فقط جد و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جدّه می‌برد و اگر جد و جدّه مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند. مسأله ۲۷۵۲- اگر وارث میت فقط یک جد یا جدّه پدری و یک جد یا جدّه مادری باشد مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد یا جدّه پدری و یک قسمت را جد یا جدّه مادری می‌برد. مسأله ۲۷۵۳- اگر وارث میت جد و جدّه پدری و جد و جدّه مادری باشد مال سه قسمت می‌شود. یک قسمت آن را جد و جدّه مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت آن را به جد و جدّه پدری می‌دهند و جد دو برابر جدّه می‌برد. مسأله ۲۷۵۴- اگر وارث میت فقط زن و جد و جدّه پدری و جد و جدّه مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که در مسأله ۲۷۷۱ گفته می‌شود می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدّه مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به جد و جدّه پدری می‌دهند و جد دو برابر جدّه می‌برد و اگر وارث میت شوهر و جد و جدّه باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جدّه به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند.

ارث دسته سوم

مسأله ۲۷۵۵- دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می‌برند. مسأله ۲۷۵۶- اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او می‌رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند عمو دو برابر عمه می‌برد مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند. مسأله ۲۷۵۷- اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود ولی اگر فقط چند عمو و عمه مادری داشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید با هم صلح کنند. مسأله ۲۷۵۸- اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عمو پدر و مادری می‌دهند و عمو پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می‌برد و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند. مسأله ۲۷۵۹- اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند. مسأله ۲۷۶۰- اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد، و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند. مسأله ۲۷۶۱- اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دائی و خاله پدری ارث نمی‌برد و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند. مسأله ۲۷۶۲- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله

و بقیه را عمو یا عمه می‌برد. مسأله ۲۷۶۳- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند، بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند. مسأله ۲۷۶۴- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد. بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند. مسأله ۲۷۶۵- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می‌کنند: یک سهم آن را به عمو و عمه مادری می‌دهند که بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه می‌کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می‌نمایند و عمو دو برابر عمه می‌برد بنا بر این مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌باشد. مسأله ۲۷۶۶- اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند و یک سهم آن را دایی‌ها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌نمایند. مسأله ۲۷۶۷- اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می‌شود، و دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می‌دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند و به طور تساوی قسمت می‌کنند و اگر چند دایی یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی‌ها و خاله‌های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که به طور مساوی قسمت کنند. مسأله ۲۷۶۸- اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد، به اولاد آنان داده می‌شود. مسأله ۲۷۶۹- اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود، یک سهم آن مال عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت است به طور مساوی، ولی احتیاط واجب در عمو و عمه مادری مادر میت آن است که با هم صلح کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد.

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۷۷۰- اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند. مسأله ۲۷۷۱- اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و زن از همه اموال منقول ارث می‌برد ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی‌برد و نیز از خود هوایی

ارث نمی‌برد مثل بنا و درخت و فقط از قیمت هوایی ارث می‌برد. مسأله ۲۷۷۲- اگر زن بخواهد در چیزی که از آن ارث نمی‌برد تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و نیز ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، بنا بر احتیاط واجب نباید در بنا و چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد بدون اجازه او تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشند در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گر نه نسبت به سهم او باطل است. مسأله ۲۷۷۳- اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند. مسأله ۲۷۷۴- مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است. مسأله ۲۷۷۵- اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زن‌های عقدی او قسمت می‌شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد. مسأله ۲۷۷۶- اگر زن در حال مرض، شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد. مسأله ۲۷۷۷- اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد. و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می‌برد ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق باین یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد. مسأله ۲۷۷۸- اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد. اول: آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد. دوم: به واسطه بی میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود. بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد. سوم: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد. مسأله ۲۷۷۹- لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

استفتائات

سفته

مسأله ۲۸۳۸- سفته دو قسم است: اول: سفته حقیقی که شخص بدهکار در مقابل بدهی خود، سفته بدهد، دوم: سفته دوستانه که شخص به دیگری می‌دهد بدون آن که در مقابلش بدهکاری داشته باشد. مسأله ۲۸۳۹- سفته حقیقی را اگر کسی از بدهکار بگیرد که با دیگری معامله کند به مبلغی کمتر، حرام و باطل است. مسأله ۲۸۴۰- سفته پول نیست، و معامله به خود آن واقع نمی‌شود بلکه پول، اسکناس است و معامله به آن واقع می‌شود و سفته، برات و قبض است، و چک‌های تضمینی که در ایران متداول است مثل اسکناس پول است و خرید و فروش نقدی و بدون مدت آن به زیاد و کم مانع ندارد. مسأله ۲۸۴۱- کسی که سفته در دست او است اگر از طرف، پول قرض کند و سفته بدهد که در موعد، بیشتر از آنچه قرض نموده بگیرد، ربا و حرام است ولی اصل قرض صحیح است. مسأله ۲۸۴۲- سفته دوستانه را که شخص می‌دهد به دیگری که نزد ثالثی تنزیل کند و شخص ثالث، در موعد مقرر حق رجوع داشته باشد به صاحب سفته که شخص اول است به چند وجه می‌توان تصحیح نمود: اول، آن که این امر برگشت کند به این که شخص اول، وکیل نموده شخص دوم را که در ذمه او معامله کند با شخص سوم، و بفروشد به عهده او مقداری اسکناس را که همان مقدار سفته است به معادل همان مقدار و وکیل باشد شخص دوم پولی را که گرفته است به قرض بردارد، و شخص اول که قرض دهنده است در موعدی که قرار می‌دهند، برای مطالبه قرض به شخص دوم رجوع کند، بنا بر این پس از معامله صاحب

اول سفته که بدهکار نبود واقعاً، بدهکار می‌شود به شخص سوم، و پس از قرض نمودن شخص دوم، مقداری را که گرفته است از شخص سوم به صاحب اول سفته بدهکار می‌شود، بنا بر این پس از معامله شخص ثالث در موعد مقرر می‌تواند به شخص اول، رجوع کند و طلب خود را بگیرد و شخص اول پس از قرض می‌تواند رجوع کند به شخص دوم در موعد مقرر و طلب خود را بگیرد و اگر متعارف در این سفته‌ها آن است که اگر شخص اول، طلب را نداد شخص ثالث به شخص ثانی می‌تواند رجوع کند، با توجه به این امر شرط ضمنی است و می‌تواند رجوع کند. وجه دوم، آن که دادن سفته دوستانه را به شخص دوم که با شخص ثالث معامله کند و شخص سوم هم حق داشته باشد رجوع کند به دومی موجب دو امر است. یکی آن که به واسطه دادن سفته، گیرنده صاحب اعتبار می‌شود نزد سومی، از این جهت با خود او معامله می‌کند، و شخص دوم بدهکار می‌شود به شخص سوم دوم: آن که به واسطه معهود بودن در نزد این اشخاص شخص اول ملتزم می‌باشد که مقدار معلوم را اگر شخص دوم ندهد، او بدهد، بنا بر این پس از معامله، شخص ثالث در موعد می‌تواند رجوع کند به شخص دوم و اگر او نداد رجوع کند به شخص اول، و شخص اول اگر پرداخت، رجوع کند به شخص دوم، و چون این امور معهود است، قراردادهای ضمنی است و مانع ندارد، و بعضی وجوه دیگر نیز برای صحت هست. مسأله ۲۸۴۳- چون متعارف است در معاملات بانکی و تجاری که هر کس امضاء او در سفته باشد، حق رجوع به او هست اگر سفته دهنده بدهکاری خود را ندهد، بنا بر این قرارداد ضمنی بر این امر است در ضمن معامله، و لازم است مراعات آن، لکن اگر طرف معامله اطلاع بر این معهودیت نداشته باشد نمی‌شود به او رجوع کرد. مسأله ۲۸۴۴- اگر برای تأخیر بدهکاری، طلبکار چه بانکها یا غیر آنها چیزی از بدهکار بگیرد حرام است، اگر چه بدهکار راضی به آن شود. مسأله ۲۸۴۵- در مثل اسکناس و دینار کاغذی و سایر پولهای کاغذی مثل دلار و لیره ترکی، ربای غیر قرضی تحقق پیدا نمی‌کند، و جایز است معاوضه نقدی بعضی آنها را با بعضی به زیاده و کم، و در معاوضه نسیه بعضی آنها را با بعضی به زیاده و کم، در صورتی بی‌اشکال است که زیاده و کم به حساب مدت نسیه نباشد، و اما ربای قرضی در تمام آنها تحقق پیدا می‌کند، و جایز نیست قرض دادن ده دینار به دوازده دینار.

سرقفلی

مسأله ۲۸۴۶- کسانی که خانه یا دکان یا غیر آنها را از صاحبانش اجاره می‌کنند، مدت اجاره که به سر رسید حرام است بدون اذن صاحب محل در آن جا اقامت کنند، و باید محل را فوراً با عدم رضایت صاحبش تخلیه کنند، و اگر نکنند غاصب و ضامن محل، و ضامن مثل مال الاجاره آن هستند و برای آنها به هیچ وجه حقی شرعاً نیست، چه مدت اجاره آنها کوتاه باشد یا طولانی، و چه بودن آنها در مدت اجاره موجب زیادت ارزش محل شده باشد یا نه، و چه بیرون رفتن از محل، موجب نقص در تجارتشان باشد یا نه. مسأله ۲۸۴۷- اگر کسی از مستأجر سابق که مدت اجاره‌اش گذشته است، آن محل را اجاره کند، اجاره‌اش صحیح نیست. مگر به اجازه صاحب محل، و توقفش در محل حرام و غضب است، و اگر به محل خسارت وارد شود یا تلف شود، موجب ضمان است برای این شخص، و مادامی که توقف نموده است، باید مثل مال الاجاره را به صاحب محل بپردازد. مسأله ۲۸۴۸- اگر شخص غاصب که مستأجر سابق است، چیزی به عنوان سرقفلی از شخصی که محل را به او اجاره داده است بگیرد، حرام است، و اگر آنچه را که گرفته است تلف کند یا به حادثه‌ای تلف شود ضامن دهنده است. مسأله ۲۸۴۹- اگر محلی را اجاره کند در مدتی، و حق داشته باشد که به غیر اجاره دهد در بین مدت، و اجاره محل ترقی کند، می‌تواند آن محل را اجاره دهد به همان مقدار که اجاره کرده است، و مقداری هم بعنوان سرقفلی از آن شخص بگیرد که به او اجاره دهد، مثلاً اگر دکانی را اجاره نموده ده سال به ماهی ده تومان، و پس از مدتی اجاره محل افزایش پیدا کرد به ماهی صد تومان، در صورتی که حق اجاره داشته باشد می‌تواند آنجا را در ما بقی مدت اجاره دهد به ماهی ده تومان، و یک هزار تومان مثلاً به رضایت طرفین از آن شخص بگیرد که محل را به او اجاره

دهد. مسأله ۲۸۵۰- اگر محلی را اجاره کند از صاحبش و شرط کند بر او که مدت بیست سال مثلاً قیمت اجاره را بالا نبرد و شرط کند که اگر محل مذکور را به غیر تحویل داد، صاحب محل با شخص ثالث نیز همین نحو عمل کند، و اگر ثالث به دیگری تحویل داد، نیز همین نحو عمل کند و اجاره را بالا نبرد، جایز است از برای مستأجر که محل را به دیگری تحویل دهد و مقداری سرقفلی از او بگیرد که محل را به او تحویل دهد، و سرقفلی به این نحو حلال است و دومی به سومی و سومی به چهارمی نیز می‌تواند به حسب قرار تحویل دهد و از او به این عنوان سرقفلی بگیرد. مسأله ۲۸۵۱- اگر مستأجر بر موجد شرط کند در ضمن عقد اجاره که مال الاجاره را تا مدتی، زیاد نکند، و حق اخراج او را از محل نداشته باشد، و حق داشته باشد به مقداری که اجاره نموده در سال‌های بعد از او اجاره نماید، و بر موجد لازم باشد که اجاره به او بدهد، می‌تواند مبلغی از او بگیرد یا از غیر او، برای اسقاط حق خود یا برای تخلیه محل، و این گونه سرقفلی حلال است. مسأله ۲۸۵۲- مالک می‌تواند هر مقداری بخواهد به عنوان سرقفلی از شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد، و اگر مستأجر حق اجاره به غیر داشته باشد می‌تواند از او مقداری بگیرد که اجاره به او بدهد، و این نحو سرقفلی مانع ندارد.

معاملات بانکی

مسأله ۲۸۵۳- آنچه اشخاص از بانکها می‌گیرند به عنوان معامله قرض یا غیر قرض، در صورتی که معامله به وجه شرعی انجام بگیرد حلال است و مانع ندارد، اگر چه بدانند که در بانکها پولهای حرامی است و احتمال بدهد پولی را که گرفته است از حرام است، ولی اگر بدانند پولی را که گرفته است حرام است، یا بعضی از آن حرام است، تصرف در آن جایز نیست، و باید با اذن فقیه معامله مجهول المالک با آن بکنند اگر مالک آن را نتواند پیدا کند، و در این مسأله فرقی میان بانکهای خارجی و داخلی و دولتی و غیر دولتی نیست. مسأله ۲۸۵۴- سپرده‌های در بانک اگر به عنوان قرض باشد و نفعی در آن قرار نشود، اشکال ندارد، و جایز است از برای بانکها که در آن تصرف کنند، و اگر نفع، قرارداد شود، قرارداد نفع حرام و باطل است ولی اصل قرض صحیح است و بانکها می‌توانند در آنچه می‌گیرند تصرف کنند. مسأله ۲۸۵۵- فرقی نیست در قرار نفع که موجب رباست بین آنها که صریحاً قرارداد شود یا بنای طرفین در حال قرض به گرفتن نفع باشد پس اگر قانون بانک آن باشد که به قرضهایی که می‌گیرد سود بدهد، و قرض مبنی بر این قانون باشد حرام است. مسأله ۲۸۵۶- اگر در موردی قرض، بدون قرار نفع باشد نه به طور صراحت و نه به غیر آن، قرض صحیح است، و اگر چیزی بدون قرار، به قرض دهنده بدهند حلال است. مسأله ۲۸۵۷- سپرده‌های در بانک که به عنوان ودیعه و امانت است اگر مالک اذن ندهد که بانک در آنها تصرف کند، جایز نیست تصرف، و اگر تصرف کند، ضامن است و اگر اذن بدهد یا راضی باشد، جایز است و اگر بانک چیزی بدهد یا بگیرد به رضایت، حلال است، مگر رضای به تصرف برگردد حقیقتاً به قرض، یعنی تملک به ضمان، در این صورت اگر چیزی با قرار بدهد، حرام است و ودیعه بانکی ظاهراً از این قبیل است اگر چه به اسم ودیعه باشد. مسأله ۲۸۵۸- جایزه‌هایی که بانکها یا غیر آنها برای تشویق قرض دهنده می‌دهند، یا مؤسسات دیگر برای تشویق خریدار و مشتری می‌دهند با قرعه‌کشی، حلال است و چیزهایی که فروشنده‌ها در جوف جنسهای خود می‌گذارند برای جلب مشتری، و زیاد شدن خریدار، مثل سکه طلا در قوطی روغن، حلال است و اشکال ندارد. مسأله ۲۸۵۹- حواله‌های بانکی یا تجاری که به آنها صرف برات گفته می‌شود مانع ندارد، پس اگر بانک یا تاجر پولی از کسی در محلی بگیرد و حواله بدهد که از بانک یا طرفش در محل دیگر این شخص آن پول را بگیرد و در مقابل این حواله از دهنده چیزی بگیرد مانع ندارد و حلال است، مثلاً اگر هزار تومان در تهران به بانک بدهد و بانک حواله بدهد که شعبه اصفهان هزار تومان را به این شخص بپردازد. و در مقابل این حواله بانک تهران ده تومان بگیرد، اشکال ندارد، و اگر هزار تومان بگیرد و حواله بدهد نهصد و پنجاه تومان از محل دیگر بگیرد اشکال ندارد، چه آن پول را که بانک می‌گیرد به عنوان قرض بگیرد یا عنوان دیگر و در فرض مذکور اگر زیادی را به عنوان حق

العمل بگیرد اشکال ندارد. مسأله ۲۸۶۰- اگر بانک یا مؤسسه دیگر پولی به شخص بدهد و حواله کند که این شخص پول را در محل دیگر به شعبه بانک یا طرف خود بپردازد پس اگر مقداری به عنوان حق زحمت بگیرد اشکال ندارد، و همین طور اگر به عنوان فروش اسکناس به زیادتر باشد، مانع ندارد، و اگر قرض بدهد و قرار نفع بگذارد، حرام است، اگر چه قرار نفع صریح نباشد و قرض مبنی بر آن باشد، ولی اصل قرض صحیح است. مسأله ۲۸۶۱- بانکهای رهنی و غیر آنها اگر قرض بدهند با قرار نفع، و چیزی را رهن بگیرند که در سر موعد اگر بدهکار بدهی خود را نپرداخت بفرشند، و مال خود را بردارند، این قرض با قرار نفع حرام است و قرار نفع باطل است، ولی اصل قرض و رهن و وکالت در فروش صحیح است، و جایز است برای بانک آن را بفروشد و اگر کسی آن را بخرد مالک می‌شود، و اگر قرار نفع نباشد و حق الزحمه بگیرد، و در مقابل قرض رهن بگیرد، مانع ندارد و با مقررات شرعیه فروش رهن و خرید آن مانع ندارد.

بیمه

مسأله ۲۸۶۲- بیمه قرار و عقدی است بین بیمه‌کننده و مؤسسه یا شرکت یا شخص که بیمه را می‌پذیرد، و این عقد مثل سایر عقود محتاج به ایجاب و قبول است، و شرایطی که در موجب و قابل و عقد در سایر عقود، معتبر است در این عقد نیز معتبر است، و می‌توان این عقد را با هر لغتی و زبانی اجرا کرد. مسأله ۲۸۶۳- در بیمه علاوه بر شرایطی که در سایر عقود است از قبیل بلوغ و عقل و اختیار و غیر آنها، چند شرط معتبر است. ۱- تعیین مورد بیمه که فلان شخص است یا فلان مغازه است یا فلان کشتی یا اتومبیل یا هواپیما است. ۲- تعیین دو طرف عقد که اشخاص هستند، یا مؤسسات، یا شرکتهای دولت. ۳- تعیین مبلغی که باید بپردازند. ۴- تعیین اقساطی که باید آن را بپردازند، و تعیین زمان اقساط. ۵- تعیین زمان بیمه که از اول فلان ماه یا سال تا چند ماه یا چند سال. ۶- تعیین خطرهایی که موجب خسارت می‌شود، مثل حریق یا غرق یا سرقت یا وفات یا مرض، و می‌توان کلیه آفاتی را که موجب خسارت می‌شود، قرار دهند. مسأله ۲۸۶۴- لازم نیست در قرار بیمه میزان خسارت تعیین شود پس اگر قرار بگذارند که هر مقدار خسارت وارد شد، جبران کنند صحیح است. مسأله ۲۸۶۵- صورت عقد بیمه چند نحو است: یکی آن که بیمه‌کننده بگوید به عهده من فلان مقدار که در فلان زمان ماهی فلان مقدار بدهم، در مقابل آن که خسارتی که به مغازه من مثلاً از ناحیه حریق یا دزدی وارد شد، جبران نمایی، و طرف قبول کند، یا طرف بگوید بر عهده من خسارتی که به مؤسسه شما وارد می‌شود از ناحیه حریق یا دزدی مثلاً در مقابل آن که فلان مقدار بدهی، و باید تمام قیودی که در مسأله سابق ذکر شد، معلوم شود و قرارداد شود. مسأله ۲۸۶۶- ظاهراً تمام اقسام بیمه صحیح باشد، با به کار بردن شرایطی که ذکر شد، چه بیمه عمر باشد، یا بیمه کالاهای تجارتي، یا عمارات یا کشتیها و هواپیماها، و یا بیمه کارمندان دولت یا مؤسسات یا بیمه اهل یک قریه یا شهر، و بیمه عقد مستقلی است و می‌توان به عنوان بعضی عقود دیگر از قبیل صلح آن را اجرا کرد.

بخت آزمایی

مسأله ۲۸۶۷- بلیطهای بخت آزمایی که متعارف شده است می‌فروشند به مبلغ معینی، پس از آن با قرعه‌کشی به اشخاصی که قرعه به نام آنها بیرون بیاید مبلغ معینی می‌دهند، خرید و فروش آنها جایز نیست و باطل است، و پولی را که در مقابل بلیط می‌گیرند، حرام است، و گیرنده ضامن است، و مبلغی را که از قرعه‌کشی به دست می‌آید، حرام است، و شخص گیرنده ضامن صاحبان واقعی آن مبلغ است. مسأله ۲۸۶۸- فرقی نیست در حرام بودن پول بلیط بین آن که بلیط را بخرند یا بلیط را بگیرند و پولی بدهند به امید آن که قرعه به اسم آنها بیرون بیاید در هر دو صورت پول بلیط حرام، و پولی که به قرعه دست می‌آید حرام و موجب ضمان است.

مسأله ۲۸۶۹- اخیراً اسم بلیط بخت آزمایی را عوض کرده‌اند و به اسم اعانه ملی بلیط را می‌دهند ولی عمل، همان عمل است، و چون بلیط بخت آزمایی مورد اشکال بوده است، و جمعی از خرید آن خودداری می‌نمودند، سودجویان اسم را برای اغفال این دسته عوض نموده، لکن در عمل فرقی ندارد، و در این صورت با تغییر اسم حلال نمی‌شود، و پول بلیط و پول قرعه حرام و موجب ضمان است. مسأله ۲۸۷۰- اگر فرضاً یک شرکت یا مؤسسه پیدا شود و برای اعانت به مؤسسات خیریه از قبیل بیمارستان یا مدارس اسلامی بلیطهایی منتشر کند، و مردم هم برای اعانت این مؤسسات مبلغی بدهند، و آن شرکت از مال خودش یا جوهری که از انتشار بلیط به دست می‌آید، با اجازه تمام پول دهندگان مبلغی به اشخاصی که قرعه به نام آنها بیرون می‌آید بدهد مانع ندارد، لکن این مجرد فرض است، و بلیطهایی که اکنون فروخته می‌شود، و قرعه‌کشی‌هایی که اکنون عمل می‌شود، به این نحو نیست، و پول بلیط و قرعه حرام است. مسأله ۲۸۷۱- پول بلیطهایی که به دست شرکتها می‌آید، و پول قرعه‌کشی‌ها که به دست اشخاص می‌آید مجهول المالک است، و اگر می‌توانند صاحبان آنها را پیدا کنند، باید به صاحبانش رد کنند، و اگر نمی‌شود باید از طرف صاحبان آنها صدقه بدهند، و احتیاط لازم آن است که از مجتهد جامع الشرایط اجازه بگیرند و صدقه بدهند. مسأله ۲۸۷۲- اگر آن کسی که پول به دستش می‌آید فقیر باشد نمی‌تواند خودش به عنوان صدقه، از صاحبش بردارد، بلکه باید به فقیر بدهد بنا بر احتیاط لازم، بلکه خالی از قوت نیست. مسأله ۲۸۷۳- اگر مال زیادی به دست آورد از قرعه‌کشی و با فقیری قرار گذارد که به او صدقه بدهد و فقیر مقداری بردارد و باقی را به او رد کند بخواهد با این حيله حلال کند، جایز نیست و حلال نمی‌شود، لکن اگر بدون شرط و قید به فقیر داد، و فقیر مقداری که مناسب حالش هست به او رد کند با رضایت اشکال ندارد.

بعض مسائل خمس

س ۳۱- هرگاه شخص مطالباتی در رأس سال خمسش بعهده مردم دارد و وقت پرداخت آن رسیده است، ولی به خاطر این که خجالت می‌کشد مطالبه نمی‌کند، و یا در مطالبه آن مسامحه می‌کند، و یا مطالبه می‌کند ولی بدهکار نمی‌پردازد تا آن که سالش می‌گذرد و بالاخره در سال بعد به دستش می‌رسد آیا این قسمت از درآمد سال سابق حساب می‌شود یا از درآمد سال وصول؟ ج اگر با مطالبه وصول می‌شود بدون آنکه حرجی در بین باشد لازم است خمس آن سر سال پرداخت گردد و لو این که مطالبه و وصول نکرده باشد و اگر مطالبه بر او حرجی است و بدون آن وصول نمی‌شود یا آنکه با مطالبه هم فعلاً وصول نمی‌شود چنانچه مطالبات بابت فروش اقساطی و نسیه مال التجاره باشد از عواید سال وصول محسوب است ولی اگر بابت قرض دادن از درآمد سال باشد هر وقت در سال بعد وصول شد باید همان موقع خمس آن را بدهد. س ۳۲- شخصی که زمینی را از ارباب مکاسب برای تجارت می‌خرد و همه ساله قیمت بازارش ترقی می‌کند و پس از گذشت چند سال می‌فروشد آیا پرداخت خمس قیمت فروش در ادای خمس واجب کافی است یا آن که باید حساب کند و به علاوه خمس قیمت فروش ارتفاع قیمت سوقی چهار پنجم مانده در سال اول را در رأس سال دوم بدهد و همچنین خمس ارتفاع قیمت سوقی مخمس شده را در سال سوم... و خلاصه آن که در سال اول خمس زمین ملک ارباب خمس می‌شود و ترقی قیمت سوقی آن ملک خود آنهاست و در سال دوم معادل خمس ارتفاع سوقی بقیه، ملک ارباب خمس می‌شود و ترقی این هم ملک خود آنهاست و همچنین در تمام سالها... ج در سر هر سال باید تخمیس کند و اگر نکرد در مقدار سهم حکم شریک دارد. س ۳۳- این فرع که در ارتفاع قیمت سوقی ذکر شد آیا در مورد نمای درختانی که برای کسب، کشت و یا خریداری می‌شود و بعد از گذشت چند سال قطع می‌کنند جاری است یا خیر؟ ج جاری است.

احکام خمس

بخش اول

س ۳۴- کسی که مجاز است سهم سادات را خودش بدهد چنانچه بخواهد چیزی بعنوان پیشکش و هدیه به سید مستحق بدهد جایز است یا خیر؟ ج پیشکش از مال خودش مانع ندارد، ولی سهم سادات محسوب نیست مگر آن که قصد پرداخت و ادای خمس داشته باشد و لو آن که در ظاهر به صورت پیشکش تسلیم نماید. س ۳۵- شخصی در یک دفترچه بانکی دو نوع پول دارد یکی مخمس و دیگری غیر مخمس در وقت دریافت آن می‌خواهد آن پولی را بگیرد که خمس تعلق گرفته یا نوع دیگر را آیا به قصد معین می‌شود یا نه؟ ج در فرض سؤال با قصد تعیین پیدا می‌کند. س ۳۶- در رسائل عملیه حضرت آیت اللهی آمده است «که هرگاه مثلاً از مال مخمس یا مالی که خمس به آن تعلق نمی‌گیرد جنسی را بخرد نه برای آن که با عین آن و ترقی قیمتش تجارت کند. و یا مالی به ارث به کسی برسد و سپس قیمتش زیادتر شود و بفروشند این ترقی قیمت خمس ندارد» در صورتی که گاهی خلاف این از حضرت عالی نقل می‌شود آیا نظر مبارک تغییر کرده است؟ ج در فرض سؤال، ترقی قیمت حتی بعد از فروش خمس ندارد. س ۳۷- در استفتائی که به حضرت مقدس آیت اللهی نسبت داده می‌شود چنین آمده است که: «هرگاه کسی مئونه‌ای را بخرد و پس از گذشت سال آن را بفروشد باید خمس آن را فوراً بدهد» مستدعی است بیان فرمائید: اولاً: آیا این حکم اختصاص به قیمت خرید دارد و مبلغ ما زاد بر خرید نفع جدید و جزء درآمد همان سال فروش حساب می‌شود و یا آنکه اداء خمس نفع هم فوراً واجب است؟ ثانیاً: آیا این حکم مختص به موردیست که مئونه از ربح سنه خریداری شود و یا در جایی هم که از پول مخمس و یا ارث خرید شده جریان دارد؟ ج مسأله- ۱- هرگاه چیزی را برای مئونه از ربح سال تهیه کند و آن را در سال بعد بفروشد واجب است خمس آن را به قیمت فروش فوراً بدهد. مسأله- ۲- به چیزی که از مال مخمس یا ارث یا مال دیگری که متعلق خمس نیست تهیه می‌شود خمس تعلق نمی‌گیرد مگر آنکه آن را بفروشد و از آن ربح به دست آید که در این صورت به ربح آن خمس تعلق نمی‌گیرد اگر چه آن را به بیش از قیمت خرید فروخته باشد. س ۳۸- در مورد مئونه‌ای که از ارباب مکاسب تهیه شود و پس از سال خمسی «۱» بفروشند فرموده‌اید باید خمس بدهند در صورتی که در مورد چیزی که از مئونه بودن خارج شود مانند زیور آلات زنان احتیاط واجب فرموده‌اید آیا این مورد هم از باب احتیاط است؟ ج در هر دو صورت وقتی که از مئونه بودن خارج شود خمس واجب است. س ۳۹- آیا مطالباتی را که شخص در رأس سال خممش بر عهده مردم دارد و مطمئن به وصول آنها هست لکن مدت دار است و زمان وصولش سال آینده است جزء درآمد و موجودی همین سال محسوب می‌شود؟ ج در مفروض سؤال اگر بابت فروش نسبه مال التجاره باشد جزء درآمد سال وصول محسوب است. س ۴۰- آیا شخص می‌تواند رأس سال خممش را تغییر دهد؟ و کیفیت آن چگونه است؟ ج سال را نمی‌تواند تغییر دهد مگر با اجازه ولی امر. س ۴۱- پولهایی که سلمانی بابت تراشیدن صورت می‌گیرد حلال است یا حرام؟ و بر فرض حرمت اگر با پولهای حلالش مخلوط باشد و بخواهد اموالش را تخمیس کند دو بار باید تخمیس کند یا خیر؟ ج با اجرت ریش تراشی علی الاحوط معامله پول حرام می‌شود. و در مورد اختلاط احوط تخمیس است و پول حلال در بین که از درآمد کسب و متعلق خمس است جداگانه خمس دارد و تفصیل و ترتیب هر یک در کتاب «تحریر الوسيله» مسطور است. س ۴۲- شخصی در آخر هر سال که به حساب ما زاد خود رسیدگی کرده مثلاً اگر از نقد و جنس هزار تومان داشته و پانصد تومان مقروض بوده فقط خمس پانصد تومان را می‌داده آیا به نظر مبارک شما صحیح است و صرف مقابله ما زاد با دین از مئونه است و یا آن که تنها اداء دین قبل از تمام شدن سال جزء مئونه می‌باشد. ج اگر قرض مذکور برای معاش بین سال بوده است استثناء می‌شود اگر چه پرداخته باشد ولی در قروض دیگر تا پرداخته مئونه نیست و باید خمس بدهد. س ۴۳- گوسفند معینی را نذر می‌کند که در وقت معینی آن را در راه خیر مصرف کند قبل از این که آن وقت معین برسد آخر سال خمس او می‌شود آیا باید خمس این گوسفند را بدهد یا خیر؟ ج خمس ندارد. س ۴۴- افرادی که در ادارات و مؤسسات

دولتی استخدام می‌شوند از موقعی که حقوق به آنها داده می‌شود اداره و مؤسسه مربوطه مبلغی از حقوقش را به عنوان بازنشستگی کسر می‌کند و موقعی که بازنشسته شد هر ماه مقداری از مبلغ مذکور را به او می‌دهد آیا این مبلغ را که کسر کرده‌اند و فعلاً به او می‌پردازند خمس دارد یا خیر؟ و بر فرض وجوب خمس تخمیس واجب فوری است یا این که جزء منافع سالی است که به او داده می‌شود؟ ج دریافتی هر سال در زائد بر مئونه آخر سال خمس دارد. س ۴۵- شخصی پنج هزار تومان به عنوان سرقفلی به صاحب ملک داد تا ملک را مالک به او اجاره دهد آیا مستأجر که سرقفلی می‌دهد اگر این وجه را در بین سال از ارباح مکاسب بدهد باید خمس آن را بدهد یا آن را که از قبیل مئونه کسب است- مثل اجاره دکان- و خمس ندارد؟ ج پولی را که برای سرقفلی داده است و از ارباح مکاسب است باید خمس بدهد. س ۴۶- مالک که سرقفلی می‌گیرد برای او این وجه هبه محسوب می‌شود و خمس ندارد یا از ارباح مکاسب است و خمس دارد؟ ج وجه سرقفلی نیز از ارباح مکاسب است و خمس دارد. س ۴۷- مرکبی که از ربح کسب تهیه می‌شود برای این که سوار شود و به تجارتخانه یا مزرعه یا دکان یا محل کار خود برود بدون آن که جنس تجارت با او حمل نماید خمسش واجب است یا نه؟ ج باید خمس آن را بدهد. س ۴۸- شخصی که کارخانه یا اتومبیل یا سایر ابزار کسب دارد که به قیمتی خریده است و سرمایه او همین می‌باشد و در اثر کار کردن فرسوده شده و قیمت آن کمتر شده است ولی باز هم با همین ابزار کار می‌کند و تأمین معاش می‌نماید آیا در آخر سال مقداری را که در اثر فرسودگی از قیمت این ابزار کم شده است می‌تواند از ربح بردارد و جبران کند و خمس بقیه ربح را بدهد یا آن که خمس تمام ربحی را که آخر سال برایش می‌ماند باید بپردازد. ج فرسودگی و استهلاک ابزار کسب در طریق استرباح «۱» که موجب تنزل قیمت می‌شود از درآمد استثنا می‌شود و خمس بقیه را باید داد. س ۴۹- اگر زمینی را به ذمه خرید و در وقت معامله توجه نداشت که قیمت را بعداً از چه پولی بدهد و بعد از تمام شدن معامله قیمت را از ربح کسب خود قبل از این که سال بر آن بگذرد داد اکنون پس از چند سال که قیمت آن زمین ترقی کرده باید خمس ارزش آن را بدهد یا خمس قیمت (ثمن) کافی است؟ ج سر سال خمس زمین را به قیمت فعلی آن باید بدهد.

بخش دوم

س ۵۰- شخصی خود و فرزندان اناث و ذکورش بالغ و غیر بالغ کار می‌کنند و اجرت همه به دست او می‌آید که خرج زندگی کند و مقدار زائد از مئونه را صرف تهیه باغ و خانه و سرمایه می‌نماید اکنون پس از چند سال تکلیف خمس نسبت به زائد از مئونه چگونه است؟ در حالی که فرزندان بالغ اجرت‌های خود را به عنوان هبه یا قرض و یا امانت به پدر واگذار ننموده یعنی اسمی روی آن نگذاشته‌اند؟ ج اگر از مال مشترک با رضایت بالغین و به ولایت بر غیر بالغین صرف در زندگی کرده و بقیه را صرف تهیه باغ و سرمایه کرده فرزندان بالغ و غیر بالغ در باغ و سرمایه شریکند و هر کدام در سهم خودشان خمس را ضامنند و راجع به تهیه خانه اگر از مئونه باشد خمس ندارد و اگر نه حکم باغ و سرمایه را دارد. س ۵۱- اگر مبلغی پول خمس داده و مبلغی از طریق قرض و مبلغی هم از ربح کسب خرج احیای زمینی نمود و نمی‌داند از هر کدام چه اندازه خرج کرده است اکنون برای مصالحه به یک مبلغی باید ارزش زمین را حساب کند یا مبالغی که خرج کرده است؟ ج زمین احیاء شده به قیمت فعلی خمس دارد و هزینه احیاء قبلاً از آن استثنا می‌شود. س ۵۲- اگر زمینی را از درآمد کسب برای ساختن خانه خرید و تا چند سال نتوانست بسازد آیا خمسش واجب است یا نه؟ ج واجب نیست مادامی که به قصد ساختن خانه است و اگر از آن منصرف شد باید خمس بدهد. س ۵۳- اگر مسأله گو، یا مجاز در رسیدگی به امور حسیه «۱» مسأله را اشتباه گفت و گوسفند بر خلاف دستور شرع ذبح شد یا بیش از بدهکاری مردم خمس یا زکات از آنان گرفت و به مصرف رساند و بعد کشف خلاف شد آیا ضامن است یا نه؟ ج اگر شخصاً مباشر در ذبح حیوان و یا اخذ و صرف مال نبوده ضامن نیست. س ۵۴- گوینده مذهبی منبر مجانی زیاد می‌رود و مقید نیست که

وجهی بابت منبر به او بدهند اما می‌داند که بعضی از صاحبان مجالس یا اهل قریه مبلغهای نامعلومی به او خواهند داد اکنون اگر این گونه پولها از مئونه سالش زیاد بیاید خمس دارد یا نه؟ ج اگر بعنوان اجرت می‌دهند باید خمس آنها را بدهد. س ۵۵- اگر خانه مسکونی خود را فروخت که جای دیگر خانه بخرد و پولش را چند ماه به کاسبی زد و سود برد و قبل از سال خانه خرید تکلیف خمسش نسبت به اصل پول و سود چگونه است؟ ج باید خمس همه را بدهد. س ۵۶- ملکی که به ارزش معینی به ارث به او رسیده است اگر بعد از چند سال به گرانتر از آن قیمت فروخت خمس زیاده واجب است یا نه؟ ج خمس واجب نیست. س ۵۷- اگر سرمایه‌اش کمتر شده اما مقداری آذوقه که از ربح سال خریده است باقی مانده خمس آنها واجب است یا نه؟ ج اگر باقیمانده به مقدار ضرر است یا کمتر خمس ندارد. س ۵۸- افرادی هستند که خمس بدهکار بوده و تا کنون نداده‌اند و حالا نمی‌توانند بدهند یا خیلی برایشان مشکل است تکلیف چیست؟ ج بدهی را باید و لو بتدریج ادا کند و اگر تمکن ندارد منتظر تمکن شود. و بدون پرداخت بدهی براثت حاصل نمی‌شود. س ۵۹- کسانی که اصلا خمس نداده و نمی‌دهند وظیفه همسایه و خانواده آنها چیست؟ ج با رعایت شرایط امر به معروف او را امر به معروف نمایند و مالی را که علم دارند متعلق خمس بوده و خمس آن را اداء نکرده نمی‌توانند تصرف کنند. س ۶۰- جوانی که می‌داند پنج سال دیگر عیال می‌گیرد و محتاج به خانه می‌شود اگر در مدت این پنج سال از درآمد خود خانه تهیه کند خمس آن واجب است یا نه؟ ج اگر در موقع حاجت نتواند خانه را تهیه کند و باید بتدریج ما یحتاج آن را تهیه کند خمس ندارد و اگر پول را جمع کند خمس سالهای گذشته را باید بدهد. س ۶۱- شخصی دارای باغی است که چند سال است درآمدی نداشته اما از نظر قیمت برای سفر حج کافی بوده است و صاحب آن اطمینان عرفی دارد که وقتی باغ ثمر دهنده شود او هم از کار افتاده خواهد شد و باید از درآمد آن باغ امرار معاش نماید آیا چنین شخصی مستطیع شده است یا نه؟ ج اگر تمکن از امرار معاش به غیر از درآمد آن باغ نداشته باشد مستطیع نیست. س ۶۲- اگر برای حج نیابتی اجیر شد و بعد در همان سال استطاعت مالی پیدا کرد باید چه کند؟ ج باید حج نیابتی به جای آورد. س ۶۳- کسی که غنی شرعی می‌باشد و امور او می‌گذرد اگر خانه مسکونی خود را بقصد تبدیل به خانه بهتر فروخت در حالی که میسر او هست با خانه اجاره زندگانی نماید آیا به واسطه پول خانه مستطیع می‌شود؟ یا مستطیع نیست و می‌تواند خانه خریداری نماید. ج اگر شرایط استطاعت حاصل است و نداشتن خانه ملکی برای او خلاف شئون یا موجب زحمت نیست مستطیع هست. س ۶۴- آیا اول سال استطاعت برای حج، اول ماه شوال است و پیش از ماه شوال اگر قدرت مالی پیدا شد جایز است مکلف به مصرف دیگر برساند و دیگر حج بر او واجب نیست یا آن که از بعد از ایام حج تا سال دیگر سال استطاعت حساب می‌شود و جایز نیست خود را از استطاعت خارج کند؟ ج اگر استطاعت مالی پیدا شود و استطاعت بدنی و سائر شرائط موجود باشد نمی‌تواند خود را از استطاعت خارج کند حتی در اوائل سال. س ۶۵- اگر قریه موقوفه به واسطه توسعه یافتن احتیاج به احداث حمام و مسجد و مدرسه و خیابان پیدا کند که در همان مقدار قبل از توسعه احداث شود آیا جایز است از درآمد ملک آنها را احداث کند؟ ج جایز نیست. س ۶۶- اگر مزرعه‌ای را وقف کرده‌اند که درآمدش صرف اقامه عزای حضرت سید الشهداء شود آیا جایز است با رعایت مصلحت مقداری از درآمد آن را صرف توسعه دادن آن مزرعه و کاشتن درخت نمود یا نه؟ ج جایز نیست. س ۶۷- قریه موقوفه‌ای در اثر خشکسالی به کلی از بین رفت و بایر شد و سکنه‌اش متواری شده‌اند و پس از چند سال آب فراوان شد و کسی از مال خود خرج کرده آن را احیا نمود آیا مالک می‌شود یا نه؟ ج قریه به وقفیت خود باقی است و آبادکننده مالک آن نمی‌شود. س ۶۸- آیا می‌توان محلی را به مدت ده سال به عنوان مسجد وقف نمود که بعد از آن برگردد به ملک واقف یا ورثه‌اش؟ ج مسجد نمی‌شود. س ۶۹- محلی را به نام سقاخانه یا حمام قریه ساخته و وقف نموده‌اند اکنون سالهاست که مخروبه شده و به واسطه فراهم شدن آب و حمام جدید دیگر امیدی نیست که آنها را ساختمان نموده و طبق وقف از آنها استفاده گردد اکنون اجازه می‌فرمایید چنین مخروبه‌هایی جزء صحن مسجد یا حسینیه یا ساختمان خیریه دیگر گردد یا نه؟ ج اگر ممکن باشد تعمیر آنها و استفاده از آنها در جهت وقف تغییر و تبدیل عنوان آنها جایز

نیست. س ۷۰- زمین و املاک وقفی که متعلق به حضرت رضا علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام و سایر ائمه علیهم السلام باشد اجاره نمودن از متصرفین فعلی که مدعی تولیت می‌باشند به همان قرارداد ایشان اجازه می‌فرماید یا آن که باید اجاره دیگری از حاکم شرع نموده و اجاره دیگری به فقیه جامع شرایط داد و همچنین در مؤسسه آن موقوفات و امور متعلقه به آن کارمند شدن و تصرفات نمودن و اجرت گرفتن مثل سایر مؤسسه‌های دولتی اجازه می‌فرماید یا محتاج به اذن فقیه جامع شرایط و شرایط دیگر می‌باشد و در مسأله اول اگر محتاج به اذن و اجازه از فقیه می‌باشد اجاره دوم را در چه مصرفی باید صرف نمود؟ ج اجاره موقوفات مزبور و اجیر شدن و سایر تصرفات، موقوف به نظر متولی خاص شرعی است و با نبودن او به اجازه حاکم شرع و با فرض صحت اجاره مال الاجاره باید در همان جهت وقف مصرف شود.

چند مسأله بانکی

س ۷۶- وجوهی که در بانکها به قصد محفوظ ماندن نه سود بردن گذاشته می‌شود ولی هنگام دریافت متصدیان بانک مبلغ کمی که خودشان حساب نموده‌اند اضافه بر اصل پول به صاحب وجوه می‌دهند آیا این مبلغ حلال است یا خیر؟ ج اگر بعنوان سود بدهند گرفتن آن جایز نیست، اگر چه قرار نداده باشند. س ۷۷- سودی که بانکهای دولتی بابت پس انداز می‌پردازند، آیا جایز است بابت مالیات یا بهره‌ای که خود شخص یا بستگانش مجبوراً به دولت یا بانکها پرداخته تقاضاً اخذ کند یا خیر؟ ج سود پول حرام است لکن تقاضا بابت طلب شرعی خودش از همان شعبه اشکال ندارد. س ۷۸- بهره‌دادن و گرفتن از بانکها بدون قرارداد لفظی و کتبی حلال است یا حرام؟ ج دادن (واخذ) جایز نیست اگر به عنوان بهره باشد اگر چه قرار نداده باشد. س ۷۹- به نظر مبارک شما راه تخلّص از نزول و ربا در پولهای بانکی که اغلب تجار بلکه دیگران هم مبتلا هستند چیست؟ ج تخلّص از ربا نزد این جانب مشکل است بلکه جایز نبودن آن قوی است.

۳- آیه‌الله محمدتقی بهجت (ره)

مشخصات کتاب

سرشناسه: بهجت، محمدتقی، ۱۲۹۴ - ۱۳۸۸. عنوان و نام پدیدآور: رساله توضیح المسائل / محمدتقی بهجت. وضعیت ویراست: ویراست ۲]. مشخصات نشر: قم: دفتر حضرت آیه‌الله‌العظمی محمدتقی بهجت، ۱۳۷۸. مشخصات ظاهری: ۴۶۲، ۴۰ ص. شابک: ۹۶۴-۹۰۳۵۹-۲-۳؛ ۱۱۰۰۰ ریال (چاپ سی و سوم)؛ ۱۴۰۰۰ ریال (چاپ سی و هشتم)؛ ۱۱۰۰۰ ریال (چاپ چهل و ششم)؛ ۱۲۰۰۰ ریال (چاپ چهل و نهم)؛ ۱۲۵۰۰ ریال (چاپ شصت و هفتم)؛ ۱۷۰۰۰ ریال (چاپ شصت و نهم)؛ ۱۹۵۰۰ ریال (چاپ هفتاد و یکم)؛ ۱۵۰۰۰ ریال (چاپ هشتاد و ششم)؛ ۱۸۰۰۰ ریال (چاپ نودام) یادداشت: این کتاب توسط ناشرین متفاوت در سالهای مختلف منتشر شده است. یادداشت: چاپ سی و سوم: ۱۳۸۱. یادداشت: چاپ سی و هشتم: ۱۳۸۲. یادداشت: چاپ چهل و چهل و نهم: ۱۳۸۳. یادداشت: چاپ پنجاه و ششم: ۱۳۸۴. یادداشت: چاپ شصت و هفتم: ۱۳۸۵. یادداشت: چاپ شصت و نهم و هفتاد و یکم: ۱۳۸۵. یادداشت: چاپ هشتاد و ششم: ۱۳۸۶. یادداشت: چاپ نودام: دی ۱۳۸۶. یادداشت: عنوان عطف: توضیح المسائل. موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه شناسه افزوده: دفتر حضرت آیت الله العظمی محمدتقی بهجت رده بندی کنگره: BP/۱۸۳/۹/۵۸۷ ب ۱۳۷۸ الف رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲ شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۲۶۶

خمس

اشاره

در هفت چیز خمس واجب می‌شود: ۱- منفعت کسب. ۲- معدن. ۳- گنج. ۴- مال حلال مخلوط به حرام. ۵- جواهری که به واسطه خواصی، یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید. ۶- غنیمت جنگ. ۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها به ترتیب در مسائل بعدی ذکر خواهد شد.

منفعت کسب

«۱۳۷۵» هر گاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس، یعنی یک پنجم آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد. «۱۳۷۶» جهیزیه‌ای که پدر به دخترش می‌دهد و دختر آن را به منزل خود می‌برد، آنچه از جهیزیه که تا آخر سال استفاده نکرده، خمس دارد، مگر آن که استفاده نکردن او اتفاقی بوده و آن چیز نیاز منزل اوست و یا چیزی است که نداشتن رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷۱ آن خلاف شأن اوست که در این صورت خمس ندارد. «۱۳۷۷» اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند یا جایزه بدهند، یا این که از راه وصیت یا نذر شخصی یا عمومی یا وقف، چیزی به او برسد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد. «۱۳۷۸» مهری را که زن می‌گیرد و ارثی که به انسان از خویشاوندی می‌رسد که نمی‌داند با او خویشاوند است، بنابر احتیاط واجب اگر از مخارج سالش اضافه آمد، باید خمس بدهد، ولی ارثهای دیگر که از خویشاوندی می‌رسد که می‌داند با او خویشاوند است، اگر چه از مخارج سالش زیاد بیاید خمس ندارد، ولی اگر علم دارد که مورث خمس مال را نداده، واجب است خمس آن را بدهد. «۱۳۷۹» پولی را که انسان قرض می‌دهد، اگر سر سال، موعد وصول آن فرارسیده باشد و وصول آن بدون عسر، ممکن باشد، به حکم موجودی اوست. در غیر این صورت، هر زمان آن را وصول کرد، با تحقق دیگر شرایط، باید خمس آن را بدهد و پولی را که انسان قرض می‌گیرد به اصل آن، خمس تعلق نمی‌گیرد، ولی منافع آن به حکم دیگر منافع است. «۱۳۸۰» اگر به واسطه قناعت، منفعت کسب را کمتر مصرف کند و چیزی از مخارج سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. و همچنین اگر کسی بیشتر از متعارف و متناسب با شأن خود در سال از درآمد مصرف کند خمس مقدار زائد را باید بدهد. «۱۳۸۱» کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، مثل زنی که شوهر مخارج او را می‌دهد، اگر خودش کسبی داشته باشد باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد، ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد، فقط باید خمس باقیمانده را بدهد. «۱۳۸۲» اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه آنها در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند. «۱۳۸۳» اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته، از مخارج سالش زیاد بیاید و شخص با گرفتن این مال، دیگر فقیر نباشد واجب است رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷۲ خمس آن را بدهد. «۱۳۸۴» تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می‌کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند؛ و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله‌ای کند و منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد. «۱۳۸۵» انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید،

خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال قمری، تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس زراعت و مانند آن، که مطابق سال شمسی انجام می‌شود، سال خمسی را شمسی قرار دهد، اشکال ندارد. «۱۳۸۶» کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند. «۱۳۸۷» اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست. «۱۳۸۸» کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، می‌تواند برای همه درآمدهای خود یک روز از سال را معین کند و آن را برای خود سال قرار دهد و آنچه از مخارج سالش زیاد آمد، خمس دهد. «۱۳۸۹» خرج‌هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند، مانند دلالی و حمالی، می‌تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید. «۱۳۹۰» آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک، پوشاک، خرید اثاثیه، خرید منزل، جهیزیه دختر، عروسی، زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده‌روی هم نکرده باشد، خمس ندارد. «۱۳۹۱» چیزهایی که در زندگی به آن احتیاج دارد، مانند خانه، اثاثیه و جهیزیه دختر اگر نمی‌تواند یک دفعه آن را تهیه نماید ولی می‌تواند تدریجاً در طول چند رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷۳ سال آنها را تهیه نماید خمس ندارد مثلاً اگر یک سال زمین را و در سال بعد قسمتی از وسایل ساختمان را بخرد که در این صورت اگر چه زمین یا آهن و آجر و یا سایر وسایل مدتی بدون استفاده می‌ماند، خمس ندارد، حتی اگر پولی را برای تهیه اینها پس‌انداز نماید در صورتی که با آن پول در یک مرتبه نمی‌شود تمام آن چیز را خرید و در مدت کمی، مثلاً دو سال و سه سال می‌تواند آن چیز را بخرد و عرفاً می‌گویند محتاج به آن چیز است و پس‌انداز کردن هم برای خریدن آن چیز باشد باز هم خمس ندارد؛ ولی اگر بخواهد بعد از مدت طولانی مثلاً بعد از بیست سال آن چیز را بخرد به طوری که عرفاً نگویند فعلاً به آن محتاج است، در این صورت پولی که پس‌انداز کرده، اگر از یک سال گذشت خمس دارد. «۱۳۹۲» اگر کسی در بعضی از موارد مخارج شک کند که جزء مخارج سال هست که مستثنای از خمس است یا نه، و تعیین آن به تحقیق و مانند آن ممکن نباشد، اظهار عدم تعلق خمس در آن مورد است، ولی احتیاط مستحب در ادای خمس می‌باشد. «۱۳۹۳» اگر در سال سود عایدش گردید و وقت پرداخت خمس هم قبل از ماههای حج باشد، باید خمس آن سود را بدهد، و اگر وقت پرداخت بعد از ماه حج باشد و در همان سال مستطیع شد، می‌تواند این سود را در مخارج حج مصرف کند، و اما اگر سود مربوط به سالهای قبل باشد، باید خمس آن را بدهد جز آن مقدار از درآمد این سال که استطاعت او را تکمیل کرده، که از مئونه حساب می‌شود، و اگر از روی معصیت در سال استطاعت حج بجا نیاورد، بنا بر اظهار باید خمس مالی را که اختصاص به حج داده شده بپردازد، و اگر تخمیس مال موجب بجا نیاوردن حجی شود که بر او مستقر شده، بعید نیست از مئونه سالی حساب شود که در آن می‌تواند حج بجا آورد. «۱۳۹۴» مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزو مخارج سال است و نیز مالی را که به کسی ببخشد یا جایزه دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سال حساب می‌شود. «۱۳۹۵» کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷۴ خمس آن واجب نیست، احتیاط این است که مخارج سال خود را از آن مال بردارد ولی اظهار این است که می‌تواند از درآمد سال هم حساب کند. «۱۳۹۶» اگر کسی پولی را به صاحب منزلی بدهد برای اینکه در منزل او سکونت کند، اگر بدون این پول نیاز مسکن او تأمین نمی‌شود این پول جزو مئونه سال او حساب می‌شود. «۱۳۹۷» اگر از منفعت کسب، آذوقه‌ای برای مصرف سالش خریده باشد، و در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. «۱۳۹۸» اگر از منفعت کسب، پیش از دادن خمس، اثاثیه‌ای برای منزل بخرد که خود آن اثاثیه باقی است، و از آن استفاده می‌نماید، خمس آن واجب نیست. «۱۳۹۹» کفن و بُرد یمانی و قبری که از سود بین سال قبل خرید می‌کنند، وقتی سال بر آنها گذشت، باید خمس آن را بدهند و اگر یک بار خمس آن را بدهند در سالهای بعد خمس تعلق نمی‌گیرد. «۱۴۰۰» اگر شخصی نتواند خرج سال خود را تأمین کند و سر سال پول و یا چیزهایی از مئونه در خانه زیاد بیاید،

می‌تواند آنها را در مخارج مورد نیاز صرف کند و خمس ندارد. «۱۴۰۱» سرمایه و آلتی را که در وقت کسب به آنها و یا تکمیل آنها نیاز دارد اگر از پولی تهیه کند که باید خمس آن را بدهد، حکم همان پول را دارد، و اگر از پولی مثل ارث تهیه شده باشد خمس ندارد، و اگر از دستمزد کاری که کرده سرمایه یا آن وسایل را تهیه کند، در صورتی که در همان سال کسب با آن سرمایه و وسایل، مقصودی عقلایی و متناسب با شأن خود دارد، اصل سرمایه و وسایل خمس ندارد، ولی واجب است خمس سودی که از آنها می‌برد بدهد، و این که گفته شد سرمایه خمس ندارد منظور، آن مقدار از سرمایه است که زندگی مطابق شأن او بدون آن تأمین نمی‌شود پس اگر سرمایه زیادتر از این بود آن مقدار زیادتر خمس دارد. «۱۴۰۲» در مواردی که برای کم کردن اجاره منزل، دادن قرض شرط می‌شود، اگر بدون این پول نیاز مسکن او تأمین نمی‌شود، این قرض خمس ندارد حتی اگر رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷۵ چند سال در دست صاحب منزل باقی بماند. «۱۴۰۳» اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند. «۱۴۰۴» اجناس مغازه‌ای که به عنوان سرمایه حساب شده و خمس آن پرداخت گردیده، اگر در رأس سال خمسی آینده به سبب گران شدن اجناس، قیمت آن بالا رفته باشد، ملاک در حساب سرمایه، قیمت فعلی آن است در صورتی که فروش آن جنس به نرخ روز سود آور باشد. «۱۴۰۵» اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید. «۱۴۰۶» اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت بپردازد. «۱۴۰۷» اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می‌تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید. «۱۴۰۸» در معاشرت و استفاده از اموال کسانی که انسان می‌داند خمس مال خود را نمی‌دهند، تا علم به بودن خمس در مال مورد ابتلا ندارد، تصرف در آنها مانعی ندارد. «۱۴۰۹» بعد از گذشت سال تا خمس مال خود را ندهد نمی‌تواند در آن مال تصرف کند اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد. «۱۴۱۰» کسی که بادیگری در مالی شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد، برای تصرف در آن مال باید از حاکم شرع اجازه بگیرد. «۱۴۱۱» کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند مگر این که با حاکم شرع مصالحه کند یا از او اجازه بگیرد، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷۶ «۱۴۱۲» کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه، منفعی که از آن به دست می‌آید مال خود او است. «۱۴۱۳» اگر از مالی که خمس آن واجب شده ولی خمس آن را نپرداخته و به ذمه هم نگرفته، سودی ببرد، مقداری از سود که در مقابل خمس آن مال است مال شخص نخواهد بود، و باید خمس اصل مال و تمام سودی که در مقابل خمس بدست آورده و خمس بقیه سود را بدهد، مثلاً صد تومان مال خمس نداده داشته و از آن پنجاه تومان سود برده، بیست تومان بابت خمس اصل مال و ده تومان بابت سود این بیست تومان و هشت تومان بابت خمس چهل تومان باقیمانده، باید خمس بدهد. «۱۴۱۴» در تعلق خمس به سودی که به مال طفل تعلق می‌گیرد اشکال است و ظاهر عدم تعلق خمس است به مال طفل، ولی احوط ادای خمس بعد از بلوغ است و وقت تعلق آن گذشتن سال بر اولین سودی است که علم به وقت آن دارد. «۱۴۱۵» کسی که خمس مال خود را نداده و فقیر شده، و یا اگر الان بدهد فقیر می‌شود، همان طور که سایر بدهی‌ها ساقط نمی‌شود، خمس مال او نیز ساقط نمی‌شود و باید به حاکم شرع مراجعه کند. * کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای ترقی قیمت نخریده باشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، اگر پول آن را بعد از تعلق خمس به فروشنده داده، خمس همان پول را فعلاً باید بدهد و تفاوت ارزش پول را با حاکم مصالحه نماید. و با پرداخت خمس تصرفات قبلی بدون اشکال می‌شود، و اگر آن پول مشکوک در تعلق خمس بوده، احتیاطاً با حاکم مصالحه نماید. * کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع

کسب، چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد؛ ولی اثاث خانه و چیزهای دیگری که نیاز داشته و مطابق شأن خود خریده، اگر بداند که از فایده در بین سال خود آنها را خریده، خمس واجب نیست؛ و اگر نداند که از رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷۷ منافع در بین سال خریده یا بعد از گذشت سال، احتیاطاً با حاکم شرع مصالحه نماید.

معدن

«۱۴۱۶» اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک، و معادن دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب برسد، بنا بر اقوی باید خمس آن را بدهد، و برخلاف منفعت کسب، خمس معدن را نمی‌تواند تا سر سال به تأخیر بیندازد. «۱۴۱۷» نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلای سکه‌دار است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن هزینه اخراج به ۱۵ مثقال طلای سکه‌دار برسد، باید خمس آن را بدهد. «۱۴۱۸» سودی که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای سکه‌دار نرسد، بنا بر اقوی خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیاد بیاید. «۱۴۱۹» لازم نیست که معدن را یک دفعه اخراج کند بلکه اگر مدتی اعراض کند و دوباره مشغول شود نیز کافی است. «۱۴۲۰» اگر چند نفر با شراکت، معدن را استخراج کنند، چنانچه بعد از کسر هزینه استخراج، نصیب هر کدام به حد نصاب برسد باید خمس آن را بدهند، و بنا بر احتیاط واجب، اگر نصیب مجموع همه به حد نصاب برسد، باید هر کدام خمس نصیب خود را بدهد. «۱۴۲۱» لازم نیست که معدن یکی باشد بلکه اگر متعدد هم باشد و درآمد مجموع بعد از کسر هزینه به حد نصاب برسد خمس دارد و همچنین لازم نیست که معدن از یک نوع باشد، بلکه اگر از چند نوع هم باشد، خمس واجب است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷۸

گنج

«۱۴۲۲» گنج، مالی است که در زمین یا در درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند. «۱۴۲۳» اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست، گنجی پیدا کند مال خود او است و باید خمس آن را بدهد. «۱۴۲۴» نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می‌آورد، بعد از کم کردن هزینه اخراج، به ۱۰۵ مثقال نقره سکه‌دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه‌دار برسد باید خمس آن را بدهد، و در تعلق خمس به گنج نیز گذشتن سال معتبر نیست. «۱۴۲۵» اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و احتمال بدهد که مال فروشنده است، باید به او اطلاع دهد و اگر آن فروشنده ادعا کرد که مال اوست و راست گفتن او محتمل بود، به او داده می‌شود، و اگر گفت مال من نیست بنا بر احتیاط واجب به فروشنده قبل از او اطلاع داده می‌شود، و اگر هیچکدام از فروشنده‌گان مدعی مالکیت نبودند، مال پیدا کننده است و خمس آن بر او واجب می‌شود، و همچنین است در موردی که گنج در ملک دیگری پیدا شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که همه را صدقه بدهد تا در مواردی که بین خمس و صدقه مشترک است مصرف شود. «۱۴۲۶» اگر کسی حیوانی از چهارپایان را بخرد و در شکم او مالی از قبیل طلا و نقره باشد، چنانچه احتمال بدهد مال فروشنده و یا فروشنده قبل از او است، باید به او خبر دهد، و تمام مراتبی که در مسئله گذشته در مورد خبر دادن گفته شد، اینجا هم جاری می‌شود، ولی اگر در شکم ماهی دریا و یا آهوی صحرا و مانند اینها که مالک مشخصی ندارد، مالی از قبیل طلا و نقره پیدا کرد، اطلاع دادن به کسی لازم نیست و

مانند وقتی است که فروشندگان حیوان همه نفی مالکیت کنند. بنابراین احوط آن است که بعد از پرداخت خمس، بقیه آن را صدقه بدهد، اگر چه اظهر آن رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷۹ است که اصلاً گنج نیست و از قبیل مال پیدا شده است.

مال حلال مخلوط به حرام

«۱۴۲۷» اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد؛ باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود. «۱۴۲۸» اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد. «۱۴۲۹» اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن مال هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال اوست به او بدهد، و احتیاط در این است که با او در مقداری که احتمال می‌دهد مال او باشد مصالحه نماید، در صورتی که مصالحه ممکن باشد، و اگر مصالحه ممکن نشد بنا بر اظهر دادن زیاده‌تر از مقداری که یقین دارد مال اوست بر این شخص واجب نیست. «۱۴۳۰» اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید در مقداری که می‌داند از خمس بیشتر است، به وظیفه فعلی خود عمل نماید و در مقداری که نمی‌داند و احتمال می‌دهد، مطابق مسأله قبلی عمل نماید. «۱۴۳۱» اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد و بعداً صاحبش پیدا شود، اگر عین مال باقی باشد و یا هنگام پرداخت خمس به اهلش، جهت آن را اعلام کرده باشد، به کسی که مال در دست اوست رجوع می‌شود و این شخص صدقه دهنده یا خمس دهنده ضامن نیست، در غیر این صورت بنا بر احتیاط واجب، باید به مقدار مالش به او بدهد یا این که مصالحه نماید، و در مواردی که از طرف صاحب مال صدقه داده رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۰ است، مالک می‌تواند ثواب صدقه را برای خود اختیار کند یا این که مالش را از این شخص بگیرد. «۱۴۳۲» اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید بنا بر احتیاط با آنها مصالحه نماید، و اگر مصالحه ممکن نیست بنا بر اظهر بین آنها به نسبت سهم هر کدام تقسیم نماید. «۱۴۳۳» اگر عمداً مال حلالی را به قصد اکتفا کردن به خمس با مال حرام مخلوط کند، بنا بر اظهر مورد مورد خمس نیست، و بنا بر احتیاط واجب باید آن قدر صدقه بدهد تا یقین کند که ذمه او بری شده است.

جوهری که با غواصی به دست می‌آید

«۱۴۳۴» اگر به وسیله غواصی، یعنی فرو رفتن در دریا، لؤلؤ و مرجان یا جوهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بیرون می‌آید بدست آورند، خواه روییدنی باشد، یا معدنی، چنانچه بعد از کسر هزینه غواصی، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا- برسد، باید خمس آن را بدهند، خواه در یک نوبت آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند نوبت. «۱۴۳۵» اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جوهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعت دیگر زیاد بیاید، و اگر به وسیله اسبابی جوهر را بیرون آورد ملحق شدن آن، به صورتی که خودش روی آب آمده باشد که خمس ندارد، بی وجه نیست. «۱۴۳۶» خمس ماهی و حیوانات دیگری که بدون فرو رفتن در دریا صید می‌شوند در صورتی واجب است که برای کسب، صید کند و به تنهایی یا با منفعتی دیگر، از مخارج سالش زیاده‌تر باشد. «۱۴۳۷» اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد

در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، در صورتی که قصد کند که آن چیز ملکش باشد بنابر رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۱ اظهر باید خمس آن را بدهد. «۱۴۳۸» اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را صید کند، آن حیوان خمس ندارد ولی اگر در شکم آن حیوان جواهری پیدا شود، مثل جواهر پیدا شده در شکم حیوان صحرائی است که حکم آن گذشت. «۱۴۳۹» اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد. «۱۴۴۰» اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد، در صورتی که این کار کسبش باشد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

غنیمت

«۱۴۴۱» اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می‌شود، و باید مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند، مانند هزینه نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام علیه السلام است، از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

«۱۴۴۲» اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، یا به طریقی دیگر مثل صلح به او منتقل شود، باید خمس آن را بدهد و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد، و بنا بر اظهر بین زمین مزروعی و یا غیر مزروعی فرقی نیست، ولی اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، در صورتی که مقصود اصلی او از این معامله زمین رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۲ باشد و یا زمین و بنا هر کدام جداگانه قیمت گذاری و مورد معامله واقع شود، باید خمس زمین آنها را بدهد و در صورتی که مقصود او از خرید، بنای آن باشد، ولو زمین هم به تبع بنا داخل معامله است خمس ندارد، و بنا بر احتیاط واجب کسی که خمس را از ذمی می‌گیرد و به اهلس می‌دهد باید در وقت گرفتن و دادن نیت داشته باشد. «۱۴۴۳» اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهند. «۱۴۴۴» اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، شرط باطل و معامله صحیح است و بنا بر اظهر باید خمس آن را بدهد؛ و اگر شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، معامله و شرط هر دو صحیح است. «۱۴۴۵» اگر کافر ذمی، صغیر یا دیوانه باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، بنا بر احتیاط واجب باید ولی خمس آن را بدهد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۳

«مصرف خمس»

«۱۴۴۶» خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن سهم سادات است که بنا بر احتیاط واجب باید با اذن مجتهد جامع شرایط به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع شرایط بدهند، و در صورت عدم مطالبه مجتهد، به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند، ولی اگر انسان

بخواهد سهم امام علیه السلام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند، سهم امام علیه السلام را از نظر کمیت و کیفیت به یک نحو مصرف می‌کنند. «۱۴۴۷» کسی که خمس می‌دهد، هنگام دادن خمس به مجتهد یا نماینده او یا در صورتی که مجاز است، هنگام رساندن خمس به موارد مصرف آن، باید قصد قربت نماید، یعنی خمس را به قصد انجام فرمان خداوند و برای نزدیک شدن به او بدهد، ولی اگر دیگری را برای رساندن خمس و کیل کرده باشد، همین که وکیل قصد قربت کند کافی است. «۱۴۴۸» سید یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می‌شود خمس داد. «۱۴۴۹» به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، نباید خمس بدهند. «۱۴۵۰» به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست بنا بر اظهر نباید خمس بدهند. «۱۴۵۱» به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، بنا بر احوط نمی‌شود خمس داد، و به سیدی هم که آشکارا معصیت می‌کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بهتر این است که خمس ندهند. «۱۴۵۲» اگر کسی بگوید سیدم نمی‌شود به او خمس داد مگر آن که دو نفر رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۴ عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است، و بنا بر اظهر اگر انسان به سید بودن کسی گمان داشت ولی دو نفر عادل هم سید بودنش را تصدیق نکردند و در بین مردم و یا شهر خودش هم معروف به سید بودن نبود باز هم کافی است و می‌شود به او خمس داد. «۱۴۵۳» به کسی که در شهر خودش به سید بودن مشهور باشد، اگر انسان به سید بودن او اطمینان یا گمان پیدا کند، می‌شود خمس داد. «۱۴۵۴» کسی که زنش سیده است خمسش را بنا بر احتیاط واجب نباید به او بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند. «۱۴۵۵» اگر مخارج سیدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط واجب، نمی‌تواند خوراک و پوشاک او را از خمس بدهد؛ ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف دیگری غیر مخارج خودش - که بر خمس دهنده واجب است - برساند مانعی ندارد. «۱۴۵۶» به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد، می‌شود خمس داد. «۱۴۵۷» احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند. «۱۴۵۸» اگر در شهر سید مستحقی نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری برد و به مستحق برساند و هزینه بردن خمس، بنا بر اظهر از خمس برداشته می‌شود اگرچه خلاف احتیاط است، و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست. «۱۴۵۹» هرگاه در شهر خودش مستحقی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود، رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۵ اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می‌تواند خمس را به شهر دیگر برد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، لازم نیست چیزی بدهد. ولی نمی‌تواند هزینه بردن آن را از خمس بردارد. «۱۴۶۰» اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگر برد و به مستحق برساند ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است. «۱۴۶۱» اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد. «۱۴۶۲» کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند، ولی اگر با اذن حاکم شرع باشد این احتیاط لازم نیست. «۱۴۶۳» مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید ثروتمند شدنش هم نمی‌رود و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود

که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد. «۱۴۶۴» اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سید دستگردان کند و بخواهد در سال بعد پردازد نمی‌تواند از منافع آن سال کسر نماید مثلاً اگر هزار تومان دستگردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد، باید اول خمس دو هزار تومان را بدهد و سپس هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است از بقیه پردازد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۶

زکات

اشاره

در نه چیز زکات واجب است: ۱- گندم. ۲- جو. ۳- خرما. ۴- کشمش. ۵- طلا. ۶- نقره. ۷- شتر. ۸- گاو. ۹- گوسفند. اگر کسی مالک یکی از این چیزها باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرف‌هایی که دستور داده‌اند برساند. «۱۴۶۵» «سِلْت» که دانه‌ای است به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد و «عَلَس» که مثل گندم است و خوراک مردم صنعا می‌باشد، در صورتی که به آنها جو و گندم بگویند زکات دارد و در غیر این صورت زکات در آنها واجب نیست.

«شرایط وجوب زکات»

اشاره

«۱۴۶۶» زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب- که بعداً گفته می‌شود- برسد و مالک آن، بالغ، عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند. «۱۴۶۷» بعد از آن که انسان یازده ماه مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره باشد با دیده شدن هلال ماه دوازدهم، بنابر اظهر زکات بر او واجب می‌شود، ولی بنابر اظهر ماه دوازدهم را نباید از سال دوم حساب کند، و از اول ماه دوازدهم نمی‌تواند طوری در مال تصرف کند که مال از بین برود، و اگر چنین تصرف کند ضامن است. «۱۴۶۸» اگر مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا- و نقره در بین سال بالغ شود زکات بر او واجب نیست. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۷ «۱۴۶۹» بنابر اظهر و احوط زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که دانه آنها سفت و محکم شود، و زکات کشمش وقتی واجب می‌شود که به صورت غوره است، و خرما هم موقعی که شروع به زرد یا قرمز شدن کند زکات آن واجب می‌شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو، موقع خرمن شدن و جدا کردن کاه آنها و در خرما موقع چیدن و در کشمش هنگامی است که خشک شده باشد. «۱۴۷۰» اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، کشمش و خرما- که در مسأله پیش گفته شد- صاحب آنها بالغ باشد باید زکات آنها را بدهد. «۱۴۷۱» اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا- و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست و اگر در مقداری از سال هم دیوانه شود نیز زکات بر او واجب نیست. «۱۴۷۲» اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، بنا بر احوط زکات از او ساقط نمی‌شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد. «۱۴۷۳» مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند به هیچ وجه در آن تصرف کند زکات ندارد، و نیز اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می‌شود، در دست غصب کننده باشد، هنگامی که به صاحبش برمی‌گردد زکات ندارد. «۱۴۷۴» اگر کسی طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست، اگر چه در پرداخت قرض تأخیر شده باشد و

علت تأخیر هم خود قرض دهنده باشد بنا بر اظهر، هر چند در صورت اخیر، احتیاط مستحب در پرداخت زکات است. «۱۴۷۵» اگر مالی را برای انسان وصیت کنند، در صورتی که از مردن وصیت کننده و قبول وصیت یک سال بگذرد و آن مال از چیزهایی باشد که زکات آن واجب است، شخص قبول کننده باید زکات آن را بدهد. «۱۴۷۶» اگر در بین سال، مالی که زکات به آن تعلق می‌گیرد، مثل گاو، گوسفند، رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۸ شتر، طلا و نقره به علت انتقال یا صدقه یا نذر به عین مال، از حد نصاب خارج شود زکات واجب نمی‌شود. «۱۴۷۷» اگر به علت رسیدن مال به حد نصاب، مستطیع شود و رسیدن سال زکات بعد از زمان حج باشد، حج واجب می‌شود، و اگر از روی معصیت حج بجا نیاورد تا سال زکات فرا برسد، زکات واجب می‌شود اگر چه به سبب تقصیر در انجام حج و پرداخت زکات استطاعت او برای حج، در سالهای آینده از بین برود، و اگر فرارسیدن سال زکات قبل از اولین ماه از ماههای سه گانه حج (شوال، ذیقعد و ذیحجه) باشد در این صورت زکات واجب است و حج واجب نمی‌شود، مگر آن که با بقیه مال مستطیع برای حج باشد. «۱۴۷۸» کسی که زکات یا خمس یا واجبات مالیه دیگری که به عین مال تعلق می‌گیرد و هم کفاره یا قرض و مانند آن که به عین مال تعلق نمی‌گیرد بدهکار است، اگر بمیرد و اموالش برای ادای همه آنها کافی نباشد، ادای زکات و خمس و واجبات مالی که به عین مال تعلق می‌گیرد، مقدم است. «۱۴۷۹» کسی که حج و زکات بر عهده دارد، اگر بمیرد و مالش برای هر دو کافی نباشد چنانچه مالی که متعلق زکات است باقی باشد ادای زکات مقدم است، و گرنه مالش بین حج و زکات تقسیم می‌شود، و این در صورتی است که سهم حج برای کمترین مراتب حج کافی باشد، و اگر کافی نباشد احتمال دارد بین ادای زکات و انجام حج مخیر باشند، اگر چه احتیاط واجب در اختیار نمودن حج است، خصوصاً اگر با انجام حج مقداری مال برای زکات باقی بماند. «۱۴۸۰» غیر از گندم، جو، خرما و کشمش، در چیزهایی که از زمین می‌روید و با پیمان یا وزن معامله می‌شود و از چیزهایی نیست که مثل سبزیجات زود فاسد شود، زکات مستحب است و نصاب این گونه چیزها همان «سیصد من تبریز» است. «۱۴۸۱» اگر چند نفر در مالی شریک باشند، کسی که سهمش به مقدار نصاب رسیده زکات بر او واجب است، و همچنین اگر کسی در چند جا مالی داشته باشد در صورتی که مجموع آنها به حد نصاب برسد، زکات بر او واجب می‌شود. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۹ «۱۴۸۲» دادن زکات مال التجاره، یعنی مالی که انسان آن را سرمایه کسب قرار می‌دهد با شرایطی مستحب است، که از جمله این شرایط، رسیدن آن به حد نصاب طلا یا نقره در تمام سال است، پس اگر مدتی از حد نصاب کمتر شود، زکات استحبایی ندارد.

زکات گندم، جو، خرما و کشمش

«۱۴۸۳» زکات گندم، جو، خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها حدود ۲۸۸ من تبریز است که آن را «۸۴۷ کیلوگرم» یا «۱۹۴/۸۴۹ کیلوگرم» برآورد کرده‌اند ولی رعایت ۸۴۷ کیلوگرم موافق با احتیاط است. «۱۴۸۴» اگر پیش از دادن زکات، از انگور، خرما، جو و گندمی که زکات آنها واجب شده، خود و افراد تحت تکفل او بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف شده بدهد. «۱۴۸۵» اگر بعد از آن که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند؛ ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هریک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد. «۱۴۸۶» کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می‌تواند زکات را مطالبه کند. «۱۴۸۷» کسی که زکات را جمع آوری می‌کند می‌تواند در زمانی که معلوم باشد میوه از آفات محفوظ خواهد ماند، با رضایت مالک مقدار زکات را تخمین بزند تا مالک بتواند در نصاب تصرف کند. «۱۴۸۸» اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد. «۱۴۸۹» اگر بعد از آن که زکات گندم، جو، خرما و

انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۰ «۱۴۹۰» اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به سیصد من تبریز برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست. «۱۴۹۱» خرمایی که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند وزن آن خیلی کم می‌شود، چنانچه مقداری باشد که خشک آن به سیصد من تبریز برسد، زکات آن واجب است. «۱۴۹۲» گندم، جو، خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد. «۱۴۹۳» اگر گندم، جو، خرما و انگور از آب باران یا نهر آبیاری شود یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن «ده یک» است، و اگر با دست، همچون دلو و موتور آب و مانند آن آبیاری شود، زکات آن «بیست یک» است و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و موتور آب و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن ده یک و زکات نصف دیگر آن بیست یک می‌باشد، یعنی از چهل قسمت باید سه قسمت، آن را بابت زکات بدهند. «۱۴۹۴» اگر گندم، جو، خرما و انگور، از آب باران یا مانند آن و هم از آب دلو و موتور آب یا مانند آن استفاده کند، چنانچه از یکی از این دو راه بیشتر آبیاری می‌شود، همان را باید ملاک قرار داد. «۱۴۹۵» هزینه‌ای را که برای گندم، جو، خرما و انگور پرداخت کرده است، می‌تواند از محصول کسر کند، و چنانچه پیش از کم کردن هزینه، وزن آنها به سیصد من تبریز برسد، ولی بعد از کم کردن به این مقدار نرسد، بنابر اظهار زکات واجب نیست. «۱۴۹۶» اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لویا که زکات آن واجب نیست بکارد، خرج‌هایی که تنها برای یکی از آنها کرده فقط از همان کسر می‌شود، ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده، باید به هر دو قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می‌تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۱ «۱۴۹۷» اگر برای سال اول کاری مانند شخم زدن انجام دهد، اگر چه برای سال‌های بعد هم فایده داشته باشد، باید مخارج آن را از سال اول کسر کند، و اگر کاری را برای چند سال انجام دهد، می‌تواند از مخارج سال اول حساب کند و یابین آنها تقسیم نماید. «۱۴۹۸» اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد، و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب (یعنی سیصد من تبریز) باشد، باید زکات آن را هنگامی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت که به دست می‌آید ادا کند، و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می‌کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب برسد، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نرسد، زکات آن واجب نیست. «۱۴۹۹» اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنا بر اظهار زکات آن واجب است. «۱۵۰۰» اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد. «۱۵۰۱» کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد، باید بنا بر اظهار، اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا کنند. «۱۵۰۲» کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و قبل از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به سیصد من تبریز برسد، باید زکات بدهد، و اگر قبل از آن که زکات آنها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد نیز زکات چنان که گفته شد واجب است بنا بر اظهار، چه مرگ مالک پیش از ظهور ثمره باشد و خواه بعد از آن و قبل از وجوب زکات، که در صورت دوم بدون اشکال نیست، و همچنین است اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد دادن زکات واجب رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۲ است بنا بر اظهار. «۱۵۰۳» اگر گندم، جو، خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و زکات همه را نمی‌تواند از جنس بد بدهد.

«۱۵۰۴» طلا- دو نصاب دارد: نصاب اول: بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس اگر طلا- به بیست مثقال شرعی، که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که قبلاً گفته شد داشته باشد، باید «چهل یک» آن را، که نه نخود می‌شود، به عنوان زکات داد، و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. نصاب دوم: چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می‌شود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار «چهل یک» بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

«۱۵۰۵» نقره دو نصاب دارد: نصاب اول: ۱۰۵ مثقال معمولی است، که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، باید «چهل یک» آن را که دو مثقال و پانزده نخود می‌شود، به عنوان زکات داد، و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۳ نصاب دوم: ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد- بدهد، و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده زکات ندارد. بنابر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است. «۱۵۰۶» زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد، و اگر چه سکه آن نیز از بین رفته باشد، باید زکات آن را بدهند. «۱۵۰۷» طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت به کار می‌برند، اگر معامله با آن رایج باشد، زکات دارد ولی اگر طوری شود که معامله با آن به عنوان مسکوک رایج نباشد زکات ندارد. «۱۵۰۸» همان طور که سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست. «۱۵۰۹» اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، بنابر اظهر زکات بر او واجب نیست، ولی مکروه است که برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند. «۱۵۱۰» اگر طلا و نقره‌ای را که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد، اگر چه بنا بر اظهر جایز است زکات همه را از جنس بد بدهد. «۱۵۱۱» طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول ناخالصی دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب- که مقدار آن گفته شد- برسد، انسان باید زکات آن را بدهد، و چنانچه رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۴ شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، زکات آن واجب نیست، ولی احتیاط در این است که با تصفیه کردن و مانند آن تحقیق کند، تا بداند اگر خالص آن به مقدار نصاب است زکاتش را پردازد، یا این که بدون تصفیه و تحقیق، احتیاط کرده و زکاتی را که احتمال می‌دهد واجب شده، پردازد. «۱۵۱۲» اگر طلا- و نقره‌ای را که دارد، به مقدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا- و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد، ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب است اشکال ندارد، و نیت کند مقداری را که زیاده‌تر داده است به عنوان زکات نباشد، بلکه به عنوان هدیه و احسان بدهد.

اشاره

«۱۵۱۳» زکات شتر، گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد، دو شرط دیگر دارد: ۱- حیوان در تمام سال بیکار باشد، و ملاک تشخیص بیکار بودن نظر مردم و عرف است. ۲- در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک دیگری است بچرد، زکات ندارد.

نصاب شتر

«۱۵۱۴» شتر دوازده نصاب دارد: ۱- پنج شتر، و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد. ۲- ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۵ ۳- پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است. ۴- بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است. ۵- ۲۵ شتر، و زکات آن پنج گوسفند است. ۶- ۲۶ شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد و مادرش قابلیت حمل را داشته باشد. ۷- ۳۶ شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد، و مادرش قابلیت حمل و مقاربت را داشته باشد. ۸- ۴۶ شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد و قابلیت حمل را داشته باشد. ۹- ۶۱ شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد. ۱۰- ۷۶ شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشند. ۱۱- ۹۱ شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشند. ۱۲- ۱۲۱ شتر، و بالاتر از آن؛ که باید یا چهل تا، چهل تا، حساب کند و برای هر چهل تا، یک شتر بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا، پنجاه تا، حساب کند و برای هر پنجاه تا، یک شتر بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با هر دو راه، یعنی چهل تایی و پنجاه تایی حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صدتا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا، یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد. «۱۵۱۵» شتری که به عنوان زکات داده می شود، باید ماده باشد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۶

نصاب گاو

«۱۵۱۶» گاو و گاومیش دو نصاب دارد: نصاب اول: سی گاو است. هنگامی که تعداد گاوها به سی برسد، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، باید یک گوساله که داخل سال دوم شده و مادرش قابلیت حمل را داشته باشد به عنوان زکات داد. نصاب دوم: چهل گاو است، و زکات آن یک گوساله ماده است که داخل سال سوم شده و مادرش قابلیت حمل را داشته باشد. «۱۵۱۷» زکات مابین سی و چهل گاو واجب نیست، مثلاً کسی که ۳۹ گاو دارد، فقط باید زکات سی تایی آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد، تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تایی آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله که داخل سال دوم شده باشند زکات بدهد، و همچنین هر چه بالا رود باید یا سی تا، سی تا، حساب کند یا چهل تا، چهل تا، یا با سی و چهل حساب کند و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تایی آن، زکات سی تا، و برای چهل تایی آن، زکات چهل تا را بدهد، چون اگر تنها با روش سی تایی، حساب کند، ده گاو زکات نداده باقی می ماند.

نصاب گوسفند

«۱۵۱۸» گوسفند پنج نصاب دارد: اول: چهل گوسفند، و زکات آن یک گوسفند است، و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد. دوم: ۱۲۱ گوسفند، و زکات آن دو گوسفند است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۷ سوم: ۲۰۱ گوسفند، و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: ۳۰۱ گوسفند، و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: چهار صد و بالاتر از آن، که باید آنها را صدتا، صدتا، حساب کند و برای هر صدتای آنها یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، پول بدهد کافی است، ولی اگر بخواهد جنس دیگر بدهد در صورتی که برای فقرا بهتر باشد، اشکال ندارد. «۱۵۱۹» زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که ۱۲۱ است نرسیده، فقط باید زکات چهل تایی آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد. «۱۵۲۰» گوسفندی را که برای زکات می‌دهد اگر داخل سال دوم شده باشد کافی است، ولی اظهر این است که اگر هفت ماه گوسفند هم تمام شده باشد کافی است، و اگر بزرگتر را به عنوان زکات بدهد، باید داخل سال سوم شده باشد. «۱۵۲۱» اگر یک نفر در چند جا، گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد. «۱۵۲۲» اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند نمی‌تواند زکات آنها را از حیوان مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، مستحب آن است که برای زکات آنها، همه را در مجموع و به طور متوسط در نظر بگیرد، گرچه اظهر آن است که پرداخت آنچه که اسم حیوان بر او صدق کند کافی است. «۱۵۲۳» اگر قبل از تمام شدن ماه یازدهم، گاو، گوسفند و شتر را با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۸

«مصرف زکات»

اشاره

در هشت مورد می‌توان زکات را مصرف کرد: ۱- فقیر، و آن کسی است که مخارج سال خود و افراد تحت تکفلش را ندارد، و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذارد فقیر نیست. ۲- مسکین، و آن کسی است که زندگیش را سخت‌تر از فقیر می‌گذراند. ۳- کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نایب امام یا فقرا برساند. ۴- کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند. ۵- خریداری بندها و آزاد کردن آنان. ۶- پرداخت بدهی کسی که نمی‌تواند قرض خود را ادا کند. ۷- فی سبیل الله، یعنی کاری که مانند ساختن مسجد، پل، راهسازی و مدرسه منفعت عمومی و دینی دارد که نفع آن به عموم مسلمانان می‌رسد و برای اسلام نفع داشته باشد. ۸- ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده است. و احکام اینها به ترتیب در مسائل بعدی ذکر خواهد شد. «۱۵۲۴» انسان می‌تواند به فقیر و مسکین بیش از مخارج سالیانه‌اش زکات بدهد ولی اگر این کار موجب بی‌انصافی شده و به دیگر فقرا اجحاف شود، مثل این که همه مردم بخواهند زکاتشان را به یک فقیر بدهند و بقیه فقرا تنگدست بمانند، خالی از اشکال نیست. و مستحب است که به هر فقیر کمتر از زکات نصاب اول طلا و نقره که قبلاً گفته شد ندهند. «۱۵۲۵» صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۹ می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا

سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند، مگر این که ابزار کار یا سرمایه او به قدری زیاد باشد که بتواند آن را تعویض یا تبدیل به چیز دیگر کند و مقداری برایش بماند که برای زندگی بدون مشقت و عسر کافی باشد، که در این صورت لازم است این کار را انجام بدهد. «۱۵۲۶» فقیری که خرج سال خود و افراد تحت تکفلش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن ساکن است، یا حیوان سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، یا این که برای حفظ آبرویش لازم داشته باشد، می‌تواند زکات بگیرد، و همچنین است اگر اثاث خانه، ظرف، لباس تابستانی و زمستانی و چیزهای ضروری زندگی را نداشته باشد و به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از مالی که به عنوان زکات به او می‌دهند خریداری نماید. «۱۵۲۷» فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی که مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد. «۱۵۲۸» کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید فقیرم، اگر از گفته او اطمینان یا گمان پیدا شود، می‌شود به او زکات داد. «۱۵۲۹» کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است، می‌شود به او زکات داد. «۱۵۳۰» موقع دادن زکات به فقیر لازم نیست به او بگوید که زکات است. «۱۵۳۱» اگر به خیال این که شخصی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، می‌تواند از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، اظهار این است که گیرنده در صورت جهل ضامن نیست، امّا اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته یا احتمال می‌داده که زکات است و می‌دانسته که خودش فقیر نیست و ممکن است آن چیز یا عوضش را از او بگیرند، اگر می‌تواند باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر گیرنده ادعا کند نمی‌دانسته آن رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۰ مال زکات است، همین که دهنده زکات می‌گوید، به عنوان زکات دادم، پذیرفته می‌شود، و در صورت بقای عین آن مال، حق پس گرفتن آن را دارد ولی می‌تواند پس نگیرد و از مال خود دوباره بدهد. «۱۵۳۲» مسافری که خرجی او تمام شده یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج بقیه سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکات بگیرد. «۱۵۳۳» مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات باقی مانده باشد، در صورتی که باز گرداندن آن به صاحب مال یا نایب او مشقت داشته باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن زکات است، و اگر به حاکم شرع هم ممکن نشد به مؤمنین عادل می‌دهد که آنها به مصرف زکات برسانند. و اگر آن هم ممکن نشد، خودش می‌تواند آن را در موارد مصرف زکات صرف کند.

شرایط مستحقین زکات

«۱۵۳۴» مستحق زکات باید مؤمن (شیعه) باشد مگر مورد چهارم و هفتم از مصارف زکات، که شرایط خاص خود را دارد. «۱۵۳۵» اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد که به مصرف او برساند. «۱۵۳۶» اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا به وسیله فردی امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند؛ و باید موقعی که زکات را به مصرف آنان می‌رساند، نیت زکات کند. و اگر طفل ممیز است و اطمینان دارد که در همان مواردی صرف می‌کند که ولی او صرف می‌کرد، می‌توان به خود طفل نیز داد و همچنین به سفیه، با اطلاع ولی او، می‌توان زکات داد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۱ «۱۵۳۷» به کسی که معصیت کبیره و اموری که در اسلام منکر و قبیح هست مرتکب می‌شود، مخصوصاً کسی که آشکارا معصیت انجام می‌دهد بنا بر احتیاط واجب نباید زکات بدهند، مگر به قدر ضروریات او و خانواده‌اش. «۱۵۳۸» انسان نمی‌تواند مخارج کسانی، مثل اولاد، که خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می‌توانند به آنان

زکات بدهند. «۱۵۳۹» اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و خدمتکار خود کند اشکال ندارد. «۱۵۴۰» زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران میتوانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی‌شود به آن زن از سهم فقرا زکات داد. «۱۵۴۱» زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر، زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید. «۱۵۴۲» سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و ناچار به گرفتن زکات باشد، می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج سالانه‌اش ضروری باشد بگیرد و اگر در اثنای سال از زکات بی‌نیاز شد آن را عودت یا با اذن زکات دهنده به مصرف مستحقین زکات برساند و خودش از خمس استفاده کند.

نیت زکات

«۱۵۴۳» انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و اگر غیر از زکات، مال دیگری هم بر او واجب شده است، در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات است، ولی اگر هم زکات مال بر او واجب شده است و هم رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۲ زکات فطره، لازم نیست موقع ادا کردن، نیت کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است، بلکه اگر به نیت «آنچه بر او واجب است» بدهد از هر دو کفایت می‌کند، و همچنین اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا جو. «۱۵۴۴» کسی که زکات چند مال بر او واجب شده اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، بلکه نیت کند که «زکات می‌دهم» کافی است. «۱۵۴۵» اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه وکیل موقع دادن زکات به فقیر، از طرف مالک نیت زکات کند، بنابر اظهر کافی است. «۱۵۴۶» اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می‌شود. «۱۵۴۷» مسلمانی که مستبصر (شیعه) شد عباداتی که موافق مذهب خودش انجام داده اعاده ندارد مگر زکات که باید آن را به فقیر شیعه بدهد ولی اگر از اول آن را به فقیر شیعه و با قصد قربت داده باشد، اعاده ندارد. «۱۵۴۸» در حال غیبت نباید به کسانی که منصب امام را غصب کرده‌اند زکات داد، ولی دادن زکات به مجتهد جامع شرایط بنا بر اقوی مثل دادن زکات به امام معصوم علیه السلام است.

مسائل متفرقه زکات

«۱۵۴۹» هنگام جدا کردن گندم و جو از گاه و هنگام چیدن خرما و انگور، باید زکات آن را به فقیر داد یا از مال خود جدا کرد. و زکات طلا، نقره، گاو، گوسفند، شتر را بعد از تمام شدن ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید، ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند زکات را جدا کند و ادای آن را به خاطر آن فقیر تأخیر بیندازد. «۱۵۵۰» زکات گندم، جو، خرما، کشمش، طلا و نقره را می‌توان از خود آنها داد و می‌توان قیمت آن را حساب کرد، و همچنین است بنابر اظهر در زکات شتر، گاو و رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۳ گوسفند؛ و اگر قیمت را می‌دهد، بنابر احتیاط واجب باید پول نقد بدهد، مگر آن که گیرنده رضایت داشته باشد، و منظور از قیمت، قیمت وقت اخراج زکات و دادن به مستحق است. «۱۵۵۱» بعد از جدا کردن زکات، لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد دسترسی دارد یا سایر مصارف زکات برای او ممکن است، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد. و اگر با وجود آن که می‌تواند زکات را به اهل آن برساند، تأخیر بیندازد و زکات از بین برود، بنا بر اظهر ضامن است. «۱۵۵۲» انسان نمی‌تواند زکاتی را

که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد. «۱۵۵۳» اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند اصل مال و سود آن مال فقیر است و اگر ضرر کند جبران آن بر عهده زکات دهنده است. «۱۵۵۴» مستحب است زکات گاو، گوسفند و شتر را به فقیر آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. «۱۵۵۵» اگر در شهر زکات دهنده مستحق نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند، و مخارج بردن به شهر دیگر به عهده او نیست، گرچه احتیاط مستحب در این است که خودش مخارج را پردازد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست. «۱۵۵۶» اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد، و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که به درخواست حاکم شرع برده باشد. «۱۵۵۷» اجرت وزن و پیمانه کردن گندم، جو، کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد اگر مالک پرداخت نکرد و با فقیر هم در مورد اجرت آن مصالحه رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۴ نکردند، بنابراین زکات پرداخت می‌شود. «۱۵۵۸» مکروه است انسان از مستحق در خواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن، بر دیگران مقدم است. «۱۵۵۹» کسی که مالک حد نصاب طلا و نقره بوده و چند سال بر آن گذشته و زکات آن را نداده است، در صورتی که زکات فعلی آن را پرداخت کند کافی است.

«زکات فطره»

اشاره

«۱۵۶۰» کسی که موقع رؤیت شدن هلال ماه شوال بالغ، عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان‌خور او هستند، به ازای هر نفر یک صاع طعام (تقریباً سه کیلو) از گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها، از چیزهایی که خوراک بیشتر مردم است، به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است ولی احتیاط مستحب این است که زکات فطره را از گندم یا جو یا خرما یا کشمش بدهد و یا پول یکی از اینها را حساب کند. «۱۵۶۱» کسی که مخارج سال خود و خانواده‌اش را ندارد و کسی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و آنان را تهیه کند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست. «۱۵۶۲» کسی که فقط به اندازه یک صاع (تقریباً سه کیلو) گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه افرادی تحت تکفل داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد، می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از این افراد بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همین‌طور ادامه دهند تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد. «۱۵۶۳» کسی که خرج سال خود، و خانواده‌اش را دارد، فقیر نیست و دادن زکات فطره بر او واجب است، و کسی که فعلاً خرج سال را ندارد، ولی به تدریج به رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۵ دست می‌آورد و مصرف می‌کند، اگر غیر از آنچه خرج می‌کند، با قرض کردن و مانند آن بتواند زکات فطره را بدهد به طوری که نظم امور او برهم نخورد و موجب حرج و اجحاف نباشد، بنابراین احتیاط واجب باید زکات فطره را بدهد. «۱۵۶۴» انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر، ولی زنی که ناشزه شده و از تمکین شوهر خودداری می‌کند، اگر نان

خور او حساب نشود، فطره او بر شوهر واجب نیست. «۱۵۶۵» اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد. «۱۵۶۶» فطره کسی که پیش از برآمدن هلال ماه شوال مهمان شخص دیگری شده است بر میزبان واجب است، به شرط آن که برای خوردن غذا به منزل او آمده باشد، ولو بعداً مانعی پیش آید که نتواند غذا صرف کند، اما اگر وقت رؤیت هلال، غذایی برای کسی هدیه بفرستد، در صورتی که این گونه هدیه مستمر نبوده و صدق نان خور یا مهمان بر او نکند، فطره او بر هدیه دهنده واجب نیست، هر چند با مال او افطار کرده باشد. «۱۵۶۷» اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست، ولی اگر یکی از افراد تحت تکفل او در این موقع دیوانه یا بیهوش باشد، فطره او بر ولی واجب است. «۱۵۶۸» اگر بچه پیش از غروب بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود در صورتی که سایر شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد، و همچنین است اگر کافری قبل از غروب شب عید فطر، مسلمان شود و یا بیهوشی به هوش آید. «۱۵۶۹» کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۶ است زکات فطره را بدهد. «۱۵۷۰» کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود؛ باید زکات فطره را بدهد. «۱۵۷۱» اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بچه‌دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب، تا پیش از ظهر روز عید، نان خور او حساب می‌شوند بدهد. «۱۵۷۲» اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور دیگری شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد. «۱۵۷۳» کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد. «۱۵۷۴» اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود. «۱۵۷۵» اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، بنا بر احوط از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود، مگر این که با اذن مکلف و به قصد نیابت از او باشد، که کفایت آن بعید نیست. «۱۵۷۶» زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان خور دیگری باشد، فطره‌اش بر او واجب است، و اگر نان خور دیگری نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد، و اگر از روی شدت احتیاج شوهر، زن به او انفاق می‌کند، فطره او نیز بر زن واجب است، ولی اگر شوهر با همین سختی فطره زن را بدهد ساقط شدن فطره از گردن زن خالی از وجه نیست. «۱۵۷۷» کسی که سید نیست نمی‌تواند به سید فطره بدهد و حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر بدهد. «۱۵۷۸» فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج را از مال طفل برمی‌دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۷ «۱۵۷۹» انسان اگر چه مخارج افراد تحت تکفل خود را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد. «۱۵۸۰» اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد در صورتی که به شرط خود عمل کند و اجیر نان خور او حساب شود، باید فطره او را هم بدهد. «۱۵۸۱» اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و افراد تحت تکفل او را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و خانواده‌اش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

«۱۵۸۲» اگر زکات فطره رابه یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات گفته شد برسانند، بنا بر اظهر کافی است، ولی احتیاط در آن است که فقط به فقیر شیعه بدهند. «۱۵۸۳» بنا بر اظهر جایز است زکات فطره را به فقیر مستضعف، یعنی کسی که نه اهل ولایت

است و نه دشمن شیعه، بدهند. «۱۵۸۴» اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به وسیله دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید. «۱۵۸۵» به یک فقیر نباید بیشتر از مخارج سالش فطره بدهند و بنا بر احتیاط واجب کمتر از یک صاع (تقریباً سه کیلو) نیز فطره ندهند. «۱۵۸۶» مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را و بعد اهل علم فقیر را؛ ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۸

مسائل متفرقه زکات فطره

«۱۵۸۷» انسان باید زکات فطره را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند بدهد و موقعی که آن را می‌دهد، نیت دادن فطره نماید. «۱۵۸۸» اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد. «۱۵۸۹» گندم یا چیز دیگری که برای فطره می‌دهد، باید با جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد یا اگر مخلوط است، چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل توجه نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع برسد، ولی اگر مثلاً یک صاع گندم با چندین من خاک مخلوط باشد، که خالص کردن آن خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد، دادن آن کافی نیست. «۱۵۹۰» اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست. «۱۵۹۱» کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است، و همچنین می‌تواند بعضی را جنس و بعضی دیگر را قیمت بدهد، خواه قیمت همان جنس یا قیمت جنس دیگر، ولی بنا بر احتیاط واجب یک فطره را از دو جنس ندهد و اگر قیمت را می‌دهد قیمت دو جنس را مخلوط نکند. «۱۵۹۲» افضل این است که زکات فطره را از خرما بدهد و بعد از آن کشمش و بعد از آن خوراک غالب مردم شهر، ولی اگر شخصی خوراک غالب غیر از خوراک غالب مردم شهر بود، بعید نیست که بعد از خرما و کشمش، دادن فطره از همان خوراک خودش افضل باشد، نه خوراک غالب مردم شهر. «۱۵۹۳» کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند فطره را تا ظهر به تأخیر بیندازد؛ و ابتدای وقت واجب شدن فطره، وقت رؤیت هلال عید است. «۱۵۹۴» اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۹ نگذارد، احتیاط مستحب آن است که بعداً قضا کند، ولی اظهر این است که زکات فطره دیگر براو واجب نیست ولی معصیت کرده است. «۱۵۹۵» اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد، و همچنین است اگر دسترسی به فقیر نداشته ولی در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، و اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد نیز بنا بر احتیاط واجب ضامن است. «۱۵۹۶» اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط مستحب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر برود و تلف شود، باید بنا بر احتیاط عوض آن را بدهد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۱۰

خرید و فروش

«اقسام معاملات»

معاملات چند قسم می‌باشد: ۱- معاملات باطل. ۲- معاملات مکروه. ۳- خرید و فروش میوه. ۴- معامله سلف. ۵- خرید و فروش طلا به طلا یا نقره به نقره. که تفصیل هر کدام از آنها به ترتیب در مسائل بعدی ذکر خواهد شد.

معاملات باطل

در چند مورد معامله باطل است: ۱- خرید و فروش عین نجس، برای استفاده‌هایی که شرط آن، پاک بودن آن چیز باشد. ۲- خرید و فروش مال غصبی، مگر آن که صاحبش معامله را اجازه دهد. ۳- خرید و فروش چیزهایی که ارزش مالی ندارند. ۴- معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، با توضیحی که بعداً خواهد آمد، مثل آلات قمار و موسیقی. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۱۶-۵ معامله‌ای که در آن ربا باشد. «۱۶۱۲» فروختن چیز پاک‌ی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، اشکال ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد، فروشنده باید نجس بودن آن را به او بگوید. «۱۶۱۳» چیزهای روان مضاف که گاهی به اتصال و استهلاک در آب زیاد مطلق، قابل تطهیر است اگر ممکن باشد به طریقی به حالت اول خود برگردد و از آن استفاده شود، خرید و فروش آن در حال نجاست جایز است، و این در صورتی است که مقصود از معامله، منافع بعد از پاک شدن باشد، و اگر مقصود منافی است که مشروط به پاک بودن آن نیست، در صورتی که مالیت داشته باشد بدون قابلیت تطهیر هم خرید و فروش آن بنا بر اظهر جایز است. «۱۶۱۴» اگر چیز پاک‌ی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست، مثلاً بخواهند روغن نجس را بسوزانند، یا برای روغن مالی بدن مریض استعمال کنند، فروش آن اشکال ندارد. «۱۶۱۵» خرید و فروش دارویی که موقع درست کردن با شراب مخلوط کرده باشند، در صورتی که شخص مریض چاره‌ای به جز استفاده از آن دارو را ندارد، بنابر جواز استسفا به حرام، بعید نیست جایز باشد. «۱۶۱۶» خرید و فروش روغن، دارو و عطری که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد؛ ولی دارو یا روغنی که از حیوان، بعد از جان دادن آن می‌گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند، و از حیوانی باشد که خون جهنده دارد، نجس است و معامله آن باطل می‌باشد، بلکه اگر در شهر مسلمانان هم از دست کافر بگیرند، معامله آن باطل است، مگر آن که بدانند که آن کافر از مسلمان خریده است. «۱۶۱۷» اگر روباه را بغیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، پوست آن نجس است، بنابراین خرید و فروش پوست آن، در صورتی رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۱۷ که هیچ استفاده مشروع و حلالی از آن برده نشود، حرام و معامله آن باطل است. «۱۶۱۸» خرید و فروش گوشت، پیه و چرمی که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند یا از دست کافر گرفته می‌شود، باطل است، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد. «۱۶۱۹» خرید و فروش گوشت، پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آنرا از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که بدستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله آن باطل است. «۱۶۲۰» خرید و فروش خوک و سگ حرام است، مگر سگ شکاری، سگ گله و سگ محافظ باغ و بستان، که بنا بر اظهر خرید و فروش آنها به قصد همین منافع جایز است. «۱۶۲۱» خرید و فروش چیزهای مست کننده حرام و معامله آنها باطل است. «۱۶۲۲» چیزهایی که نجس نیستند ولی منافع حلالی که مورد قصد عقلاء باشد ندارند، از قبیل حشرات و بعضی حیوانات و فضله‌ها که نجس نیستند، و مردار حیواناتی که خون جهنده ندارند، معامله آنها باطل است، مگر این که به حسب زمان‌ها و مکان‌های مختلف منافی عقلایی داشته باشد، مثل گرفتن روغن از ماهی مرده، که در این صورت معامله صحیح است. «۱۶۲۳» فروختن مال غصبی باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند. «۱۶۲۴» خرید و فروش آلات لهو، مثل تار و حتی سازهای کوچک و همچنین آلات قمار از قبیل نرد و شطرنج حرام است، مگر این که منفعت مشروع و حلالی از آن برده

شود، و معامله برای آن منفعت حلال واقع شود، که بنا بر ظاهر در این صورت معامله صحیح است، و اگر معامله برای مواد تشکیل دهنده آنها صورت گیرد، باید یا شکسته شود و یا مطمئن باشد که خریدار خود می‌شکند. «۱۶۲۵» اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند، به این شرط بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند، مثلاً انگور را به این شرط بفروشد که از آن شراب رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۱۸ تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است، اما اگر معلوم باشد که خریدار در حرام مصرف می‌کند ولی فروشنده شرط نمی‌کند و همچنین قصد او، مصرف در حرام و کمک به خریدار در این امر نیست، بنابراین ظاهر معامله جایز است، اگر چه در صورت عدم عسر و حرج اولی و احوط ترک آن است، و همین حکم برای فروختن غذا به کسی که در ماه رمضان از روی معصیت افطار می‌کند جاری است. «۱۶۲۶» ساختن مجسمه موجودات جاندار حرام است اما نگهداری آن برای مقاصد غیر حرام بنا بر ظاهر جایز است، و نیز معامله به همین مقصود مانعی ندارد، اگر چه احتیاط مستحب در ترک آن است، و نقاشی موجودات جاندار بنا بر ظاهر حرام نیست، اگر چه احتیاط در ناقص یا جدا کشیدن آن است. «۱۶۲۷» خریدن چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه شده، باطل و تصرف در آن چیز حرام است، و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلش برگرداند. «۱۶۲۸» غش در معامله، که عبارت است از مخفی کردن عیب چیزی و فروختن آن به اسم صحیح و سالم، مثل مخلوط کردن شیر با آب یا گندم خوب با گندم بد یا روغن با پیه و مانند آن، در صورتی که مشخص نباشد و فروشنده به خریدار نگوید، حرام است و مشتری حق بهم زدن معامله و یا گرفتن تفاوت قیمت را دارد. «۱۶۲۹» اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند به زیاده از همان جنس بفروشند، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشند، ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج مرغوب را بدهد و بیشتر از آن برنج نامرغوب بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد. «۱۶۳۰» اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من گندم و یک ریال پول بفروشد، باز هم ربا و حرام است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۱۹ «۱۶۳۱» اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی به آن اضافه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد، و همچنین است اگر هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشند. «۱۶۳۲» اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند، یا چیزی را که مثل گردو عددی معامله می‌کنند، بفروشد و زیاده بگیرد، مثلاً ده عدد تخم مرغ بدهد و یازده عدد بگیرد، اشکال ندارد ولی در بعضی از موارد کراهت دارد. «۱۶۳۳» جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها عددی معامله می‌کنند، اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می‌فروشند زیاده بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر اگر عددی معامله می‌کنند، زیاده بگیرد ربا نیست. «۱۶۳۴» اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است. «۱۶۳۵» اگر جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک چیز به دست آمده باشد، و به عبارت دیگر، حقیقت نوعی آنها یکی بوده و اصناف مختلف باشند، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من گره حیوانی بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است. «۱۶۳۶» جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شوند، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است، و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد. «۱۶۳۷» اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد، ولی مسلمان نمی‌تواند به کافر ربا و زیاده در معامله بدهد. و همچنین پدر و فرزند، زن و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند. رساله توضیح المسائل،

متن، ص: ۳۲۰

معاملات مکروه

«۱۶۳۸» بعضی از معاملات مکروه عبارتند از: کسب کردن به چیزهایی که غالباً به حرام یا مکروه می‌انجامد، مثل مواردی که غالباً ابتلا به ربا در آن است، فروختن غذا به کسی که برای وقت گرانی احتکار می‌کند، شغل خود را سر بریدن حیوانات قرار دادن، معامله کردن با کسانی که عادت بر اجتناب از محرّمات ندارند و همچنین با اطفال، که اصل معامله با آنها شرعاً صحیح ولی مورد شبهه است.

خرید و فروش میوه

«۱۶۳۹» فروش میوه‌ای که گُل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن صحیح است. «۱۶۴۰» اگر بخواهند میوه‌ای را که روی درخت است، پیش از آن که گُل آن بریزد بفروشند، باید چیزی از حاصل زمین، مانند سبزی را با آن بفروشند که در اصل، چیز دیگری معامله شود و فروختن میوه تابع و ضمیمه باشد و یا به صورت شرط یا مصالحه در ضمن معامله دیگری باشد. «۱۶۴۱» اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، روی درخت بفروشند اشکال ندارد. ولی بنا بر اظهر نباید عوض آنرا خرما بگیرند، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ دیگری داشته باشد، در صورتی که مقدار محصول آن را تخمین بزنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن، خرما بگیرد، چنانچه خرمایی که می‌گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده‌اند نباشد اشکال ندارد. «۱۶۴۲» فروختن خیار، بادنجان، سبزیجات و مانند آنها، که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند مرتبه آن را بچیند، اشکال ندارد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۲۱ «۱۶۴۳» اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری، غیر گندم و جو بفروشند، اشکال ندارد. «۱۶۴۴» انسان می‌تواند از میوه درختی که در مسیر عبور عمومی است، حتی اگر مالک مشخص داشته باشد، بخورد، ولی نباید موجب افساد یا از بین رفتن درخت و میوه شود، و بنا بر احوط باید چیزی از میوه را با خود نبرد.

معامله سلف

اشاره

«۱۶۴۵» معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد، و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است. «۱۶۴۶» اگر پولی را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد معامله باطل است، ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد، معامله صحیح است. شرایط معامله سلف «۱۶۴۷» معامله سلف شش شرط دارد: ۱- باید خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند، معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان، گوشت، پوست حیوان و مانند آنها، در صورتی که نشود خصوصیاتشان را به طوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غرری باشد، باطل است. ۲- پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد و اگر خریدار از فروشنده طلبکار است خلاف احتیاط است که پول رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۲۲ را از طلب خود حساب کند، گرچه جایز بودن این کار خالی از وجه نیست، و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می‌تواند معامله

همان مقدار را بهم بزند. ۳- بنا بر احتیاط واجب، زمان دریافت جنس را کاملاً معین کنند، و چنانچه زمان را معین نکنند و بطور فعلی بفروشند معامله صحیح است ولی معامله سلف نیست. ۴- وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، به قدری از آن جنس وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند که نایاب نخواهد بود. ۵- بنا بر اظهر محل تحویل جنس را معین نمایند، بطوری که هیچیک مغبون نشوند، ولی اگر از نوع معامله جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند، و همچنین کرایه حمل بار باید مشخص شود که به عهده کدام یک می‌باشد. ۶- وزن یا پیمانه آن را معین کنند، و جنسی را هم که معمولاً با دیدن، معامله می‌کنند اگر سلف بفروشند، اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند، به هر حال در معامله سلف باید طوری جنس را مشخص کنند که هیچیک از فروشنده و خریدار مغبون نشوند.

احکام معامله سلف

«۱۶۴۸» انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد، و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد. «۱۶۴۹» در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند، و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد، یعنی همان اوصاف را با زیادتى کمال دارا باشد، مشتری باید قبول نماید، مگر این که در معامله مشخص کرده باشند که بهتر یا بدتر تحویل داده نشود که اگر طبق قرارداد، نباشد، لازم نیست قبول کند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۲۳ «۱۶۵۰» اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست‌تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند. «۱۶۵۱» اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

فروش طلا به طلا و نقره به نقره

«۱۶۵۲» اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه‌دار باشند یا بی‌سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتى از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است. «۱۶۵۳» اگر طلا- را به نقره یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است، و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد. «۱۶۵۴» اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند، معامله باطل است. و اگر مقداری تحویل داده شد، معامله نسبت به آن مقدار صحیح و ثابت است. «۱۶۵۵» اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته، تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی اختیار فسخ معامله برای کسی که حق خود را به طور ناقص دریافت کرده، ثابت است. «۱۶۵۶» اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص، یا مقداری خاک طلای معدن را به آن مقدار طلای خالص بفروشند، بنا بر اظهر معامله باطل است. ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت که باشد اشکال ندارد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۲۴

«شرایط فروشنده و خریدار»

برای فروشنده و خریدار شش شرط است: ۱- بالغ باشند. ۲- عاقل باشند. ۳- حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد. ۴- قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید: مال خود را فروختم، معامله باطل است. ۵- کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ۶- جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند، یا مثل پدر و جد صغیر، اختیار مال در دست آنان باشد، و

احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. «۱۶۵۷» اگر بچه نابالغ چیزی را با اجازه پدر یا جد پدری خود بخرد یا بفروشد، در صورتی که بتواند معامله کند، بنا بر اظهر صحیح است. ولی اگر نمی‌تواند انشاء معامله نماید و یا قبلاً نمی‌توانسته ولی حالا شک داریم که می‌تواند انشاء معامله کند یا نه، اگر چه با اجازه ولی باشد معامله اش صحیح نیست. * خرید و فروش و معامله طفل غیرمتمیز، دیوانه، مست، غافل، بیهوش و کسی که از روی شوخی و بدون قصد جدی معامله می‌کند، باطل است. «۱۶۵۸» اگر ظالمی خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، در صورتی معامله صحیح است که موقع خرید یا فروش قصد معامله کرده باشد. ولی اگر خود مالک، شخصی را بر اجرای صیغه مجبور کند، بنا بر اظهر معامله صحیح است و احتیاج به رضایت بعدی ندارد. «۱۶۵۹» اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند، معامله باطل است. «۱۶۶۰» پدر و جد پدری طفل، در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۲۵ برای او مفسده نداشته باشد. «۱۶۶۱» اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را برای خود اجازه دهد، معامله صحیح است. «۱۶۶۲» اگر کسی مالی را غصب کند و به قصد این که پول آن، مال خودش باشد آن را بفروشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند معامله باطل است.

«شرایط جنس و عوض آن»

اشاره

«۱۶۶۳» جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می‌گیرند پنج شرط دارد: ۱- مقدار آن با وزن یا پیمانه یا عدد و مانند اینها معلوم باشد. ۲- بتواند آن را تحویل دهد، بنا بر این فروختن اسبی که فرار کرده است صحیح نیست. ۳- خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند، معین نماید. ۴- مال در رهن یا گرو نباشد مگر اینکه از مالک آن اجازه فروش داشته باشد. ۵- خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح نیست. ولی چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرش را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک سال خانه خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. «۱۶۶۴» جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید. «۱۶۶۵» چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند با پیمانه هم می‌شود معامله کرد، به این صورت که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه‌ای که یک من گندم گنجایش دارد، ده پیمانه بدهد. «۱۶۶۶» اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است، رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۲۶ ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد. «۱۶۶۷» معامله چیزی که وقف شده باطل است ولی اگر معلوم شود وقف باطل بوده مثل آن که واقف بالغ نبوده، یا در فروختن آن مفسده بزرگتری چون قتل نفس و هتک عرض باشد، یا معلوم باشد که واقف محل خاصی در نظر نداشته مثل زمینی که برای حمام ده وقف کرده باشد، در این صور فروختن جایز است. اما در صورت اول، خود واقف یا وارث او می‌تواند آن را برای خود بفروشد، و در صورت دوم، موقوفه فروخته می‌شود و تبدیل به چیزی که به نظر واقف نزدیکتر است می‌شود، و در صورت سوم، به مثل آن تبدیل می‌گردد مثلاً در جای دیگر همان ده حمام ساخته می‌شود. و همچنین وقفی که در آن اختلاف شده به طوری که علم یا اطمینان به خرابی وقف پیدا شود، بنا بر اظهر می‌توان آن را فروخت.

صیغه خرید و فروش

«۱۶۶۸» در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید: این مال را در عوض این پول فروختم، و مشتری بگوید: قبول کردم، معامله صحیح است. و بنا بر اظهر لازم نیست ایجاب بر قبول مقدم باشد (مقصود از ایجاب، کلام فروشنده و مقصود از قبول، کلام خریدار است). و احتیاط مستحب آن است که به هرزبانی معامله می‌کنند، صحیح گفته شود و کاملاً بیانگر مقصود طرفین باشد. «۱۶۶۹» اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هردو مالک می‌شوند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۲۷

«موارد فسخ معامله»

حق به هم زدن معامله را «خیار» گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت، می‌توانند معامله را به هم بزنند: ۱- آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را «خیار مجلس» گویند. ۲- آن که مغبون شده باشند، (خیار عَبن). ۳- در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هردو یا یکی از آنان بتواند معامله را به هم بزند (خیار شرط). ۴- فروشنده یا خریدار مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر طرف مقابل زیاد شود (خیار تدلیس). ۵- فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می‌دهد به طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلف شرط). ۶- در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب). ۷- معلوم شود مقداری از جنس را که فروخته‌اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند تمام معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد، و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار به عنوان عوض داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می‌تواند تمام معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خیار شرکت). ۸- فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگیرد و بعد معلوم شود آن گونه که گفته، نبوده است، که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید، بعد رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۲۸ معلوم شود به طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار رؤیت). ۹- مشتری پول جنسی را که نقد خریده، تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد، که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند، ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند فاسد می‌شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تأخیر). ۱۰- اگر مورد معامله حیوان باشد، خریدار تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار حیوان). ۱۱- فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید، که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تعذر تسلیم). و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. «۱۶۷۰» اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم او را مغبون می‌دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند، می‌تواند معامله را به هم بزند. «۱۶۷۱» در معامله بیع شرط، که مثلاً جنس هزار تومانی را به هزار تومان یا کمتر می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده تا مدت معینی پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است. «۱۶۷۲» اگر جای اعلا را با جای پست مخلوط کند و به اسم جای اعلا بفروشد، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۲۹

«۱۶۷۳» اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد، مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند، یا ما به التفاوت قیمت سالم و معیوب آن را بگیرد. «۱۶۷۴» اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند، یا ما به التفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد. «۱۶۷۵» اگر بعد از معامله و قبل از تحویل گرفتن مال، عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و قبل از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند، اشکال دارد. «۱۶۷۶» اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را بهم نزند، دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد، و برای فسخ معامله کافی است که به طرف مقابل اطلاع دهد و یا اگر ممکن نیست به دیگران اطلاع دهد که معامله را فسخ کرده است. «۱۶۷۷» هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می‌تواند معامله را به هم بزند. «۱۶۷۸» در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: ۱- موقع خریدن، عیب مال را بداند. ۲- به عیب مال راضی شود. ۳- در وقت معامله بگوید، اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم. ۴- فروشنده در وقت معامله بگوید، این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۳۰ دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، یا تفاوت بگیرد. «۱۶۷۹» در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد: ۱- بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند: آن گونه که خریداری و تحویل داده شده باقی نمانده است. ۲- بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کرده باشد. ۳- بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد، و همچنین اگر فقط خریدار تا مدتی که حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۳۱

شرکت

«۱۶۸۰» اگر دو نفر بخواهند با یکدیگر شریک شوند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری، طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است. «۱۶۸۱» مورد شرکت یا عین است، یا دین در ذمه مدیون، یا منفعت، مثل اجاره، و یا حق است. «۱۶۸۲» اگر چند نفر قرار بگذارند که در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شریک شوند، مثل کارگرهایی که قرار می‌گذارند هر قدر مزد گرفتند با یکدیگر تقسیم کنند، شرکت آنان صحیح نیست؛ ولی اگر یک چیز را به عنوان مزد به همه بدهند، هر کدام به نسبت سهم اجرت خود در آن شریک می‌شوند، همچنین اگر چند نفر با هم یک کار را، که اجرت معینی دارد انجام دهند، در اجرت آن شریک هستند. «۱۶۸۳» اگر دو شریک هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی هر کدام در سود معامله دیگری شریک باشد صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد، که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است. «۱۶۸۴» کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شریک شوند و نیز باید بتوانند در مال خود رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۳۲ تصرف نمایند، پس سَفِیْهِی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگر شرکت کند صحیح نیست. «۱۶۸۵» اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند، یا بیشتر از شریک

دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، باید به شرطی که کرده‌اند عمل نمایند، و همچنین است بنا بر اظهر، اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند، یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، در صورتی که چنین شرطی عقلایی باشد. «۱۶۸۶» اگر شرط نکنند که یکی از شریک‌ها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شریک شوند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر، دو برابر سهم دیگری است اگر چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند. «۱۶۸۷» اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند، و اگر معین نکنند که کدامیک با سرمایه خرید و فروش نمایند، هیچ کدام بدون اجازه دیگری، نمی‌توانند با آن سرمایه معامله کنند. «۱۶۸۸» شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسبه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید، و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را آن گونه که متعارف است انجام دهد، پس اگر معمول است که نقد بفروشد، یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد، باید همین طور عمل نماید، و اگر معمول است که نسبه بدهد یا مال را به سفر ببرد، می‌تواند همین طور عمل کند. «۱۶۸۹» شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بر خلاف قرار دادی که با او کرده‌اند، خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید، ضامن است، و رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۳۳ همچنین اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، نیز ضامن است ولی معاملاتی که بعد از خسارت بر طبق قرارداد یا طبق معمول انجام دهد صحیح می‌باشد. «۱۶۹۰» شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن تلف شود ضامن نیست. «۱۶۹۱» شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد. «۱۶۹۲» اگر تمام شرکاء از اجازه‌ای که برای تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند، حتی اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شرکاء دیگر حق تصرف ندارند ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می‌تواند در مال شرکت تصرف کند. «۱۶۹۳» هرگاه یکی از شرکاء تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، دیگران باید قبول نمایند. «۱۶۹۴» اگر یکی از شرکاء بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش، یا سفیه شود، یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کند، شرکاء دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند، ولی اصل شرکت و تقسیم سود به حال خود باقی است و وارث متوفی یا ولی شریک، در امور آن شرکت، جایگزین خواهد شد. «۱۶۹۵» اگر شریک، چیزی را نسبه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستیم، نفع و ضررش مال هردوی آنان است. «۱۶۹۶» اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند و بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست، باز هم بتصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله به دست آید، مال همه آنان است، و اگر این طور نباشد، در صورتی معامله صحیح است که آنانی که ابتدا به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند، به آن معامله راضی شوند و گرنه معامله رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۳۴ باطل است؛ و در هر صورت هر کدام از آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر شرط شده باشد که هر کس کار کرد استفاده بیشتر ببرد باید مزد کاری که کرده است به او داده شود؛ در غیر این صورت اگر اصلاً شرط نشده بود کسی کار کند ولی شخص به اختیار خود کار کرده و مدعی است که قصد کار مجانی و تبرع نداشته، استحقاق مزد خالی از وجه نیست. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۳۵

مضاربه عبارت است از عقد خاصی بین دو نفر بدین صورت که سرمایه از یک طرف معین و کار از دیگری باشد و سود بین آن دو به نسبتی که قرار می‌گذارند تقسیم گردد. در مضاربه باید طرفین بالغ، عاقل و مختار باشند، و مالک شرعاً محجور (یعنی ممنوع التصرف در مال) نباشد. «۱۶۹۷» در مضاربه تعیین نسبت منفعت لازم است، بنا بر این اگر شخصی سرمایه به دیگری دهد و از قرائن معلوم شود که قصد بخشش یا قرض و مانند آن ندارد، و بدون این که قراری در مورد سود و نحوه تقسیم آن بگذارند، دیگری با آن کسب کند، این مضاربه نیست. نتیجه آن که، سود حاصل، متعلق به صاحب سرمایه است و عامل، فقط مستحق اجرة المثل است، یعنی فقط می‌تواند به اندازه کاری که انجام داده اجرت دریافت کند. «۱۶۹۸» مضاربه عقد جایز است، یعنی طرفین هر وقت بخواهند، می‌توانند عقد را به هم بزنند، و حتی اگر در متن عقد مدت معینی را شرط کنند، مضاربه تبدیل به عقد لازم نمی‌شود، و اقرب صحت عقد و شرط است و لازمه آن این است که بعد از سپری شدن مدت، تصرف عامل منوط به اجازه مالک است. «۱۶۹۹» لازم است در مضاربه، سرمایه طلا، نقره سکه دار و عین باشد، بنا بر این منفعت یا دینی که بر عهده شخصی است نمی‌تواند سرمایه قرار گیرد، و بنا بر اقرب، مضاربه با پول رایج هر زمان، مثل اسکناس، که معمولاً در مقابل جنس پرداخت می‌شود جایز است. «۱۷۰۰» در عقد مضاربه، خسارت مربوط به مالک است، ولی اگر سودی به رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۳۶ دست آید جبران خسارت با آن می‌شود، و چنانچه شرط کنند که عامل تمام خسارت یا مقداری از آن را به عهده گیرد، اظهر صحت شرط است. «۱۷۰۱» مخارج عامل در سفر، در صورتی که سفر برای آن مضاربه باشد، از اصل مال کم می‌شود، مگر آن که در عقد مضاربه شرط نماید که مخارج عامل به عهده خود او باشد، که در این صورت مطابق شرط باید عمل شود، و چنانچه عامل در مخارج، از قبیل مهمانیها و هدایا، که مربوط به تجارت نیست، زیاده روی کرده باشد از مخارج مضاربه حساب نمی‌شود، مگر اینکه در عقد مضاربه شرط کرده باشد؛ و اگر صرفه‌جویی کند مقدار زیادی، مال او نمی‌شود. «۱۷۰۲» در مضاربه چنانچه خرید کالای خاصی شرط شده باشد، عامل نباید بر خلاف شرط عمل کند، و در صورت مخالفت، ضامن سرمایه و خسارت وارده می‌باشد، مگر آن که مالک اجازه بدهد که در صورت اجازه، سود حاصله مطابق قرار داد خواهد بود و خسارت احتمالی بر عهده مالک است. «۱۷۰۳» اگر مقداری از مال مضاربه بدون کوتاهی عامل به سوختن یا دزدی و مانند آن از بین برود، در جبران کردن آن به سود حاصل، تأمل است و مقتضای قاعده عدم جبران است. «۱۷۰۴» اگر در مضاربه قسمتی از مال التجاره به نسیه فروخته شود و مالک از این کار اطلاع داشته باشد و بخواهد مضاربه را فسخ نماید، مطالبه بدهیها و تحصیل آن به عهده عامل نیست، و اگر عامل مضاربه را فسخ نماید و جمع آوری مطالبات بدون دخالت او در خطر باشد، لزوم تحصیل مطالبات توسط عامل در صورت تقاضای مالک، موافق احتیاط است. «۱۷۰۵» اگر عقد مضاربه فاسد باشد، چنانچه مالک معامله‌های عامل را اجازه دهد، تمام سود حاصله مال مالک خواهد بود، خواه هر دو فساد مضاربه را بدانند یا ندانند، و یا یکی بدانند و دیگری ندانند، و اگر عامل جاهل به فساد مضاربه باشد، حق گرفتن اجرة المثل کارهایش را دارد. «۱۷۰۶» عامل می‌تواند با اجازه مالک با عاملی دیگر مضاربه کند، خواه به این صورت که دومی را عامل مالک قرار دهد و خود کنار برود، یعنی مضاربه اول را رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۳۷ فسخ نموده و به عنوان وکیل مالک، مضاربه دوم را برقرار کند، و خواه دومی را عامل خودش قرار دهد، که در صورت دوم اگر مثلاً نصف سود سهم او بوده برای عامل دوم نسبت معینی از این نصف را قرار دهد. بنابراین عامل دوم حسابش با عامل اول است نه با مالک. «۱۷۰۷» اگر کسی با مال دیگری بدون اذن یا وکالت یا ولایت مضاربه نماید، مضاربه فضولی است و با اجازه مالک اصل مضاربه صحیح است، و در صورتی که خسارتی پیدا شود به عهده مالک است، ولی سود حاصله بر طبق قرار داد، بین مالک و عامل تقسیم می‌شود. «۱۷۰۸» مضاربه محل اجتماع یا تبادل احکام متعدد است، زیرا عامل در صورت صحت عقد مضاربه و نداشتن سود امانتدار است، و در صورت وجود سود شریک در سود است، و در تصرفات وکیل است، و با تجاوز از مورد تعیین شده در مضاربه، غاصب است، و با فساد در عقد مضاربه، اجیر صاحب مال است. «۱۷۰۹» اگر مالک مال خود را در اختیار کسی بگذارد و بگوید، اگر با این مال

تجارت کردی سود حاصله به نصف یا ثلث از آن تو باشد، این عمل مضاربه نیست، بلکه جُعّاله است که فایده مضاربه را دارد، ولی شرایط مضاربه در آن لازم نیست. «۱۷۱۰» پدر و جد پدری صغیر می‌توانند در صورت وجود مصلحت و نبودن مفسده با مال آن صغیر مضاربه نمایند، و همچنین وصی پدر و جد و بعد از آنان حاکم شرع، با رعایت عدم مفسده و وجود مصلحت مجاز به چنین تصرفی هستند. «۱۷۱۱» اگر بین مالک و عامل شرطی در بین نباشد، تصرفات عامل در صورت رعایت مصلحت، نافذ است، مثل فروختن نقد و با قیمت متعارف، و اگر عامل از محدوده اذنی که مالک داده تجاوز کند، مثل این که به نسیه یا قیمتی کمتر از حدود متعارف معامله نماید، معامله اش صحیح نیست مگر آن که مالک اجازه دهد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۳۸

صلح

صلح آن است که انسان با دیگری توافق کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد. «۱۷۱۲» بنا بر اظهر، صلح عقد مستقلی است و در احکام و شرایط، تابع سایر عقود نیست، و فرقی نمی‌کند که صلح بعد از نزاع انجام گیرد و یا اصلاً نزاعی در بین نباشد، بنا بر اظهر، ولی لازم است در عقد صلح حرامی را حلال و یا حلالی را حرام نکنند، که در این صورت صلح، صحیح و نافذ نیست. «۱۷۱۳» دو نفر که چیزی را با یکدیگر صلح می‌کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند و حاکم شرع هم آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد. «۱۷۱۴» لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظ یا فعلی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است. «۱۷۱۵» اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را با دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید. «۱۷۱۶» اگر انسان مقدار بدهی خود را بدهد و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۳۹ «۱۷۱۷» در عقد صلح که در آن دو چیز با یکدیگر معاوضه می‌شوند، اگر یکی از آن دو قابل ملکیت و معامله نباشد، اصل عقد باطل است، و اگر بعد از صلح معلوم شد که یکی از دو چیزی که مورد مصالحه واقع شده معیوب است، حق فسخ برای کسی که ضرر دیده ثابت است، و همچنین است اگر یکی از دو طرف مغبون شده باشد. «۱۷۱۸» اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آن معلوم است با یکدیگر صلح کنند، بنا بر احتیاط در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح صحیح است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۴۰

اجاره

اشاره

«۱۷۱۹» اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند، و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد صحیح نیست. ولی بنا بر اظهر اگر طفل ممیز با اجازه ولی، چیزی را اجاره دهد صحیح است و همچنین است اگر بعد از بلوغ

به اجاره سابقش رضایت دهد، ولی در مجنون اگر چه ولی هم اجازه دهد، اجاره او صحیح نیست. «۱۷۲۰» انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد. همچنین ولی یا قیم یا وصی می‌تواند مال طفل را اجاره دهد، و یا خود آن طفل را اجیر دیگری نماید، اما وقتی که علم به بلوغ همراه با رشد او پیدا شد، ولایت او ساقط است و ادامه آن اجاره بستگی به اجازه خودش دارد. «۱۷۲۱» اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه اجاره را به عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم، و او بگوید، قبول کردم، اجاره صحیح است. و همچنین اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح است. «۱۷۲۲» اگر انسان بدون صیغه اجاره بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است، یعنی کار او دلالت بر قبول دارد. «۱۷۲۳» کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۴۱ «۱۷۲۴» اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد، و اگر شرط نکند می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد، اگر چه به خود اجاره دهنده باشد، و اگر استفاده بردن از آن مال احتیاج به تحویل عین مال دارد، بنا بر اظهر تحویل آن هم جایز است، ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد، یا به غیرجنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد، و در غیر این دو صورت، بنا بر اظهر اجاره به مقدار زیادت جایز نیست. «۱۷۲۵» اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای او کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، باید زیادت نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می‌تواند زیادت بگیرد، و اگر خودش اجیر کسی شود و هنگام قرار داد شرط نکرده باشند که خود او شخصاً کار را انجام دهد، بنا بر اظهر نمی‌تواند شخص دیگری را به مزد کمتر اجیر نماید، ولی اگر مقداری از آن کار را انجام داده باشد، می‌تواند در باقیمانده کار، دیگری را به مزد کمتری اجیر نماید. «۱۷۲۶» اگر مورد اجاره چیزی غیر از خانه، دکان و اجیر باشد مثلاً زمین باشد و مالک شرط استفاده از آن را منحصر به او نکرده باشد مستأجر می‌تواند آن را اجاره دهد هر چند به بیشتر از مقداری که اجاره کرده است. «۱۷۲۷» اگر خانه یا دکانی را، مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، بنا بر اظهر می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده، مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیرجنسی که اجاره کرده، اجاره دهد. «۱۷۲۸» در تمام مواردی که مستأجر می‌تواند مورد اجاره را به دیگری اجاره دهد مقدار استفاده مجاز در اجاره دوم نباید با اجاره اول مخالف باشد، مثلاً مرکب رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۴۲ سواری را که برای سواری یک نفر اجاره کرده نمی‌تواند برای سواری دو نفر اجاره دهد.

شرایط مال مورد اجاره

مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد: ۱- معین باشد، پس اگر بگوید، یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست. ۲- مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد. و اگر بعضی خصوصیات طوری است که در این قبیل اجاره‌ها متعارف و عادی است، لازم به گفتن نیست و فقط باید طوری باشد که اجاره از نزاع بعدی محفوظ باشد. ۳- تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است. ۴- آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست. ۵- استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره

داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم آبیاری نشود صحیح نیست. ۶- چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد. بنا بر این اجاره دادن مباحات که مؤجر و مستأجر در آنها مساوی می‌باشند، صحیح نیست، و اگر مال شخص دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد. «۱۷۲۹» اجاره دادن چیزی که منفعت آن فعلاً موجود نیست صحیح است، مثل اجاره دادن درخت برای میوه‌اش، که هنوز موجود نیست و اجاره دادن حیوان برای شیر آن، و اجرت اجاره نیز می‌تواند چنین باشد ولی تا وقتی که منفعت موجود نشد، حق مطالبه ندارد. «۱۷۳۰» زن می‌تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود، و اگر اطمینان دارد حق شرعی شوهرش از بین نمی‌رود، لازم نیست از شوهر خود اجازه رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۴۳ بگیرد، ولی اگر به سبب شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود، مگر اینکه شوهر، خودش او را برای شیردادن طفل دیگر اجیر کند. «۱۷۳۱» در صورتی که زن برای اعمالی غیر از شیردادن، اجیر غیر شوهر شود، چنانچه این اجیرشدن با حق شوهر منافات داشته باشد، باید با اجازه شوهر باشد.

شرایط استفاده از مال مورد اجاره

«۱۷۳۲» استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند سه شرط دارد: ۱- حلال باشد، بنا بر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب، یا کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب، باطل است. ۲- اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند استفاده دارد، استفاده‌ای را که مستأجر باید از آن ببرد، معین نمایند، مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار هم می‌برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن، و اگر استفاده‌ای را معین نکردند و معلوم هم نباشد که بعضی استفاده‌های خاص را قصد کرده‌اند، همه استفاده‌ها جایز است. ۳- مدت استفاده را معین نمایند، و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند، مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور خاصی بدوزد، کافی است. «۱۷۳۳» اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است. «۱۷۳۴» اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، بنا بر ظاهر اجاره صحیح است، اگر چه هنگامی که صیغه می‌خوانند، خانه در اجاره دیگری باشد. «۱۷۳۵» اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید، هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست، چون ابتدا و انتهای اجاره معلوم نیست. «۱۷۳۶» اگر به مستأجر بگوید، خانه را یک ماهه به هزار تومان به تو اجاره دادم رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۴۴ و بعد از آن هر قدر بنشیند اجاره آن به همین قیمت است، یا بگوید، خانه را ماهی هزار تومان به تو اجاره می‌دهم و اول و آخر آن را معلوم نکند، ولی از قرائن معلوم باشد که ماه اول، همان ماه متصل به عقد اجاره است، بنا بر ظاهر اجاره برای ماه اول صحیح است، اما برای ماه‌های بعد صحیح نیست، مگر آن که در ضمن عقد اجاره ماه اول شرط کنند که اگر بیش از یک ماه در آنجا سکونت کرد، هر ماهی هزار تومان بدهد که در این صورت مشخص نکردن مدت اشکال ندارد، و همین طور است اگر مستأجر به صورت جعله قرار بگذارد که اگر خانه را به من بدهی تا از آن استفاده کنم، ماهی هزار تومان به تو می‌دهم، یا بر این امر صلح کنند، تا همان نتیجه اجاره حاصل شود، و اگر در مقابل عوض خاص، مثلاً هزار تومان، استفاده از منزل را برای طرف مقابل مباح کند صحیح است، ولی هر وقت بخواهد می‌تواند مبلغ اجاره را تغییر دهد و یا درخواست تخلیه نماید.

مسائل متفرقه اجاره

«۱۷۳۷» چیزی که مستأجر به عنوان مال الاجاره می‌دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله

می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل گردو، به صورت عددی معامله می‌کنند باید تعداد آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است که با مشاهده آنها را می‌خرند، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید. «۱۷۳۸» اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را حاصل همان زمین قرار دهد، در صورتی که حاصل موجود باشد که بتوان آن را درو کرد، اجاره صحیح است، و اگر حاصل، موجود نباشد اجاره صحیح نیست، ولی در همین صورت اخیر اگر مستأجر مال الاجاره را به ذمه بگیرد و شرط کند که آن را از حاصل همان زمین پرداخت کند، اجاره صحیح است. «۱۷۳۹» کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن را تحویل ندهد، حق مطالبه اجرت را ندارد و همچنین اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۴۵ مطالبه اجرت را ندارد. «۱۷۴۰» هرگاه چیزی را که اجاره داده در اختیار مستأجر قرار دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد. «۱۷۴۱» اگر انسان اجیر شود که در روز معینی، کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه برای انجام آن کار به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد، چه خیاط در آن روز بیکار باشد، یا برای خودش یا دیگری کار کند. «۱۷۴۲» اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره، معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر اتافی را یک ساله به هزار تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پانصد تومان است، باید پانصد تومان بدهد و اگر دو هزار تومان است، باید دوهزار تومان بپردازد، و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، و این در صورتی است که صاحب ملک عالم به بطلان اجاره نباشد، که در صورت علم، استحقاق گرفتن اجرة المثل توسط مالک، محل تأمل است، و اگر علت بطلان اجاره، نداشتن اجرت باشد، بعید نیست که عمل مجانی و تبرّعی باشد و استحقاق اجرت در آن نباشد. «۱۷۴۳» اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست، و همچنین اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، لازم نیست عوض آن را بدهد. و ادعای آنها در این باره مسموع است. «۱۷۴۴» هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۴۶ «۱۷۴۵» اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چه مقدار بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است، و همچنین اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کنند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن است، و در هر صورت اجرت استفاده بیش از آن را نیز باید بر حسب معمول بپردازد. «۱۷۴۶» اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد، چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد، به طوری که بگویند تعدی کرده ضامن است، ولی اگر بیشتر از معمول نبریده ضامن نیست، و این در صورتی است که به ولی بچه گفته باشد که در صورت حدوث ضرر، او ضامن نیست. «۱۷۴۷» اگر دکتر با دست خود به مریض دارو بدهد، یا درد و داروی مریض را به او بگوید و مریض دارو را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است. «۱۷۴۸» هرگاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید، اگر ضرری به مریض برسد من ضامن نیستم، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست. «۱۷۴۹» مستأجر و مؤجر با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را بهم بزنند، و همچنین اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرار داد، اجاره را بهم بزنند. «۱۷۵۰» اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می‌تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق بهم زدن معامله را نداشته باشند،

نمی‌توانند اجاره را بهم بزنند. «۱۷۵۱» اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به مؤجر داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غاصب بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به صد تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۴۷ غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن سی تومان باشد، می‌تواند سی تومان از غاصب بگیرد. «۱۷۵۲» اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعداً دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول، از غاصب بگیرد. «۱۷۵۳» اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد، و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد، و اگر شخص دیگری که ملک را خریده از این که ملک در اجاره است بی‌خبر بوده، می‌تواند آن بیع را به هم بزند، و اگر مستأجر در بین مدت، اجاره را فسخ کند منفعت مال، در بقیه مدت اجاره از آن فروشنده است نه خریدار. «۱۷۵۴» اگر قبل از شروع مدت اجاره، ملک بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل می‌شود، و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می‌گردد، بلکه اگر بطوری باشد که فقط بتواند استفاده مختصری از آن ببرد، می‌تواند اجاره را بهم بزند. «۱۷۵۵» اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره، بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می‌شود، و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می‌تواند اجاره مدت باقیمانده را بهم بزند. «۱۷۵۶» اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره مدت باقیمانده را بهم بزند. «۱۷۵۷» اگر موجر یا مستأجر بمیرد، بنا بر ظاهر اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر خانه، ملک مؤجر نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده که تا او زنده است منفعت خانه رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۴۸ مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است، مگر آن که مالک آن منفعت، بقیه مدت اجاره را اجازه دهد. همچنین اگر خانه را به مستأجر به این صورت اجاره داده باشند که شخص دیگری، حق نداشته باشد در آن سکونت کند، باز هنگام موت مستأجر اجاره باطل خواهد شد. «۱۷۵۸» اگر صاحب کار، بنا را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به کارگر بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار برگرداند و اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و به او اختیار داده شود که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، اگر دیگری را برای تمام کردن همان ساختمان، به مبلغی کمتر از آنچه از صاحب ساختمان، خودش اجاره کرده، اجیر کند، بنا بر ظاهر جایز نیست. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۴۹

جَعَاله

جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید: هر کسی گمشده مرا پیدا کند ده تومان به او می‌دهم، و به کسی که این قرار را می‌گذارد «جاعل» و به کسی که کار را انجام می‌دهد «عامل» گویند و فرق بین جعاله و اجیر کردن دیگری برای کار، این است که در اجاره، بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله عامل می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی‌شود. «۱۷۵۹» جاعل باید بالغ، عاقل و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید. «۱۷۶۰» کاری که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد و نیز باید بی‌فایده نباشد و از واجباتی نباشد که شرعاً

خود عامل لازم است بجا آورد، پس اگر بگوید، هر کس شراب بخورد، یا در شب تاریک به مکانی مخوف برود، یا نماز واجب خود را بخواند صد تومان به او می‌دهم، جعاله نیست. «۱۷۶۱» اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند، مثلاً بگوید، هر کس اسب مرا پیدا کند، این کیسه گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید، این گندم مال کجاست و قیمت آن چقدر است، ولی اگر مال را معین نکند، مثلاً بگوید، کسی که اسب مرا پیدا کند، ده من گندم به او می‌دهم، باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید. «۱۷۶۲» اگر جاعل، مزد معین برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید، هر کسی بچه مرا رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۵۰ پیدا کند پولی به او می‌دهم، و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد، یعنی اجرت المثل، پرداخت نماید. «۱۷۶۳» اگر شخصی کاری را بدون جعاله یا با جعاله انجام دهد و قصد او این باشد که پولی نگیرد، مستحق اجرت نخواهد بود. «۱۷۶۴» جاعل می‌تواند پیش از آن که عامل، شروع به کار کند جعاله را بهم بزند، و بعد از شروع به کار نیز می‌تواند، بهم بزند ولی باید مزد مقدار عملی که عامل انجام داده به او بدهد. «۱۷۶۵» اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود برای جاعل فایده‌ای ندارد، در این صورت نمی‌تواند چیزی مطالبه نماید، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار دهد، مثلاً بگوید، هر کسی لباس مرا بدوزد صد تومان به او می‌دهم، و اما اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل انجام گیرد برای آن مقدار هم مزد هست، جاعل باید مزد مقدار کاری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که با مصالحه، یکدیگر را راضی نمایند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۵۱

مزارعه

مزارعه معامله‌ای است بین مالک و زارع بدین صورت که مالک زمین را در اختیار زارع می‌گذارد تا زراعت کند و در عوض مقداری از حاصل آن را زارع به مالک بدهد. «۱۷۶۶» مزارعه چند شرط دارد: ۱- مالک به زارع بگوید: زمین را به تو واگذار کردم، و زارع هم بگوید: قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را برای مزارعه واگذار کند و زارع تحویل بگیرد. ۲- مالک و زارع هر دو بالغ و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد، بلکه اگر سفیه باشند، اگر چه حاکم شرع جلوگیری نکرده باشد نمی‌توانند مزارعه را انجام دهند و این حکم در همه معاملات جاری است. ۳- تمام محصول زمین به یکی از آن دو اختصاص داده نشود. ۴- سهم هر کدام به طور مشاع باشد، مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها، و باید تعیین شده باشد پس اگر قرار بگذارند که حاصل یک قطعه، مال یکی و حاصل قطعه دیگر، مال دیگری باشد صحیح نیست؛ و نیز اگر مالک بگوید: در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده، صحیح نیست. ۵- مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن محصول ممکن باشد. ۶- زمین قابل زراعت باشد، و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتواند کاری رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۵۲ کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است. ۷- اگر در محلی هستند که مثلاً یک نوع زراعت می‌کنند چنانچه اسم هم نبرند همان زراعت معین می‌شود، و اگر چند نوع زراعت می‌کنند باید زراعتی را که می‌خواهد انجام دهد معین نماید، مگر آن که نوع خاصی متعارف باشد که به همان نوع باید عمل شود. ۸- مالک، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمین‌ها زراعت کن و آن را معین نکند، مزارعه باطل است. ۹- خرجی را که هر کدام از آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند. «۱۷۶۷» اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه به صورت شرطی در ضمن عقد مزارعه باشد که شرط کنند زارع یک قسمت از حاصل را ملک مالک نماید، صحیح است. «۱۷۶۸» اگر مدت

مزارعه تمام شود و بدون این که زارع کوتاهی یا سهل انگاری کرده باشد، محصول به دست نیاید، پس در این که مالک بتواند خودش زراعت را بچیند یا زارع را وادار کند که محصول را بچیند و زمین را خالی کند اشکال است، و بنا بر اظهر چون هردو قصد زراعت را داشته‌اند، مالک استحقاق اجرت برای نگهداشتن زرع تا زمان درو را ندارد. و اگر نرسیدن محصول به علت کوتاهی زارع باشد، احتمال است که مالک مستحق اجرت المثل زمین در این مدت زیادی بقاء زرع باشد ولی عدم استحقاق سهم خود از مزارعه، خالی از وجه نیست. «۱۷۶۹» در مسأله قبل، چنانچه در عقد مزارعه شرط کنند که اگر در مدت معین شده، محصول آماده درو نشد، تا زمان درو، زراعت در زمین باقی بماند، و یا شرط کنند که بعد از رسیدن محصول، تا مدتی زرع در زمین بماند، این شرط لازم الوفاء است و مالک حق مطالبه اجرت المثل زمین را ندارد، و اگر چنین شرطی نکرده باشد، پس از رسیدن محصول در صورت دوم، مالک می‌تواند زارع را وادار به کندن رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۵۳ و درو کردن زرع کند و یا خود این کار را انجام دهد و حکم صورت اول در مسأله قبل گذشت. «۱۷۷۰» اگر به سبب حوادثی زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب از زمین قطع شود، در صورتی که مقداری از زراعت، حتی مثل قصیل که بتوان به حیوانات داد به دست آمده باشد، آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنهاست و در بقیه، مزارعه باطل است، و اگر زارع زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد. «۱۷۷۱» اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را بهم بزنند، و همچنین است اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و او هم به همین قصد بگیرد، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را بهم بزنند. «۱۷۷۲» اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه بهم نمی‌خورد و وراثت به جای آنان می‌باشند، و اگر مالک در عقد مزارعه شرط کند که زارع خودش کار مزارعه را انجام دهد، ولی زارع قبل از عمل بمیرد، عقد باطل نمی‌شود ولی مالک اختیار فسخ پیدا می‌کند. و اگر بعد از آن که مقداری از عمل را انجام داد بمیرد، باز هم مزارعه باطل نمی‌شود، پس اگر مقصود از شرط این بوده که خودش از اول تا آخر کار کند به طوری که اگر قبل از اتمام کار عاجز شد شرط آنها محقق نشده، مالک می‌تواند مزارعه را نسبت به گذشته و آینده فسخ کند، و اگر مقصود از شرط این بوده که تا وقتی هست و می‌تواند، خودش انجام دهد، در این صورت تنها نسبت به آینده حق فسخ دارد و ارزش کار زارع تا وقت مردن، برای وراثت او محفوظ است. «۱۷۷۳» اگر با وجود تسلیم زمین، زارع اختیاراتاً زراعت نکند، و یا با حاضر بودن زارع، مالک زمین را تسلیم ننمود، هر کدام به مقداری که حق دیگری را ضایع کرده ضامن است. همچنین اگر عامل کوتاهی کند و به سبب زراعت نکردن نقصی در رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۵۴ زمین حاصل شود، بی وجه نیست که مالک حق گرفتن خسارت را داشته باشد. «۱۷۷۴» اگر زمین مزارعه بدون آب باشد و امکان جاری کردن آب هم بر آن وجود نداشته باشد، مزارعه باطل است، ولی اگر امکان جاری کردن آب بوده ولی زارع از موضوع خبر نداشته باشد، در صورتی که تهیه آب و آبیاری زراعت به این صورت برای زارع مستلزم ضرر باشد، می‌تواند عقد مزارعه را فسخ نماید. «۱۷۷۵» اگر بعد از زراعت بفهمند مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر، مال مالک بوده، محصولی که به دست می‌آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و با آنها در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر بذر مال زارع بوده، زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرج‌هایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و با آنها در آن مزرعه کار کرده به او بدهد. «۱۷۷۶» اگر بعد از جمع کردن محصول و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دومرتبه محصول دهد، چنانچه مالک و زارع از آن صرف نظر نکرده باشند، محصول مال صاحب بذر خواهد بود و اگر صاحب بذر مالک زمین نباشد، باید اجرت زمین را به مالک بدهد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۵۵

مَسَاقَات

واگذاری مقداری از محصولات درختان میوه از طرف مالک آنها یا کسی که اختیار درختان در دست اوست در مقابل آبیاری، باغبانی و مراقبت درختان در مدتی معین را مساقات گویند. «۱۷۷۷» معامله مساقات در درخت‌هایی مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند، یا درختی که از گل آن استفاده می‌کنند، اشکال ندارد. «۱۷۷۸» در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات، آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد، تحویل بگیرد معامله صحیح است. «۱۷۷۹» مالک و کسی که مراقبت از درخت‌ها را به عهده می‌گیرد، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید حاکم شرع آنان را از تصرف در مال خودشان منع نکرده باشد، بلکه اگر سفیه باشند اگر چه حاکم شرع از تصرف در مال خودشان منع نکرده باشد، معامله آنان صحیح نیست. «۱۷۸۰» مدت مساقات باید معلوم باشد، و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید، صحیح است. «۱۷۸۱» باید سهم هر کدام به صورت نسبت معین شود، مثلاً نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است، مگر به صورتی که در مزارعه گذشت و اگر درخت‌ها مختلف باشند و مقدار حاصل هر نوع معلوم باشد، می‌توانند برای هر نوعی، سهم مخصوصی، برای هر کدام از طرفین قرار دهند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۵۶ «۱۷۸۲» باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری مانند آبیاری که برای زیاد شدن یا بهتر شدن میوه لازم است، باقی مانده باشد، معامله صحیح است و گرنه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد. «۱۷۸۳» در عقد مساقات اگر نسبت به تقسیم امور چیزی را تعیین نکنند، آنچه از کارهای مساقات که در هر سال تکرار می‌شود به عهده عامل است، از قبیل، کشت و وسایل کار و اصلاح درخت‌ها و آنچه موجب میوه دادن و ازدیاد آن است، و آنچه از مقدمات که در یک سال ایجاد می‌شود و برای سال‌ها باقی می‌ماند، مثل دیوارکشی و وسایل آبیاری و احداث جدول‌ها، به عهده مالک است. «۱۷۸۴» مالیات زمین زراعتی یا باغ، به عهده مالک است، نه بر عامل مساقات یا مزارعه، مگر آن که در عقد شرط کرده باشند، که باید بر طبق آن عمل کنند. «۱۷۸۵» اگر در عقد مساقات شرط کنند که مالک تمام کار مساقات را انجام دهد، عقد باطل است، زیرا با مقتضای عقد مساقات مخالفت دارد، چون در این عقد، عامل در مقابل کاری که انجام می‌دهد استحقاق سهمی از محصول را پیدا می‌کند و بدون کار حقی ندارد. «۱۷۸۶» دو نفر که قرار مساقات گذاشته‌اند، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که شرط به نفع او بوده، می‌تواند معامله را به هم بزند. «۱۷۸۷» مساقات با مردن یکی از طرفین قرار باطل نمی‌شود، بلکه ورث او جایگزین می‌شوند، و در صورتی که شرط کرده باشند خود زارع مساقات را انجام دهد، حکم آن در احکام مزارعه گذشت. «۱۷۸۸» اگر زمین را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، معامله به این صورت باطل است، ولی در صورت توافق رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۵۷ طرفین می‌توان همین نتیجه را با صلح و یا اجاره به دست آورد. «۱۷۸۹» اگر عقد مساقات باطل باشد درخت‌های غرس شده ملک کسی است که نهال‌ها از آن او بوده، پس اگر مال مالک بوده، عامل اجرت المثل می‌برد، و گرنه مال کسی است که آنها را کاشته است، ولی صاحب زمین هم حق کندن آنها را دارد، و در صورت کندن باید خسارتی را که بر درخت‌ها وارد شده به صاحب درخت بدهد، و در صورتی که مالک نمی‌دانست عقد مساقات باطل بوده، می‌تواند اجرت زمین از اول تا آخر، یا تا زمان کندن درخت‌ها و نیز اجرت پرکردن گودال‌ها را که در اثر کندن درخت‌ها ایجاد می‌شود، از صاحب درخت بگیرد، ولی نمی‌تواند

صاحب درخت را مجبور کند که آنها را نکند و به او بفروشد، و همچنین صاحب درخت حق ندارد که مالک زمین را مجبور کند که اجازه دهد درخت‌ها در زمین او باقی بماند و تنها اجرت زمین را بگیرد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۵۸

احکام مجبور

بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است. بنا بر این هریک از این سه نشانه به تنهایی علامت بلوغ و رسیدن به حد تکلیف شرعی است: ۱- رویدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت. ۲- بیرون آمدن منی، در خواب یا بیداری با اختیار یا بی اختیار. ۳- تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن. «۱۷۹۰» رویدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها بعید نیست که نشانه بلوغ باشد. «۱۷۹۱» رویدن مو اگر به سبب معالجه و استعمال دارو باشد، بنابراین نشانه بلوغ نیست مگر آن که معالجه از قبیل تقویت و تفریحات باشد که در رشد قوه بدنی مؤثر است. «۱۷۹۲» اگر بچه ممیزی که بلوغ او نزدیک است ادعای بلوغ به احتلام کرد، قبول آن بدون بینه و قسم خالی از وجه نیست، و همچنین است اگر دو نفر عادل خبر دهند، یا علم و یا اطمینان نزدیک به علم حاصل شود. «۱۷۹۳» شخص سفیه و همچنین کسی که حاکم شرع او را به علتی از تصرف در اموالش منع کرده باشد، نمی‌تواند در مال خود تصرف نمایند، ولی تصرفات غیرمالی آنها اشکالی ندارد، و شخص سفیه، عقدهایش با اجازه ولی صحیح است، رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۵۹ و نیز می‌تواند در اجرای صیغه عقد، وکیل دیگری شود. (سفیه کسی است که مال خود را در کارهای غیر عقلایی و بیهوده صرف می‌کند و در تدبیر امور مالی و اصلاح آن، عقل او کمتر از مردم متعارف می‌باشد). «۱۷۹۴» کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که در هنگام دیوانگی در مال خود می‌کند صحیح نیست. «۱۷۹۵» انسان در مرضی که به آن از دنیا می‌رود، بنا بر اقرب می‌تواند هر مقدار از مال خود را که بخواهد به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند، و نیز اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد، صحیح است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۶۰

قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در قرآن و روایات به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده: «هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد، مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند، و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می‌شود». «۱۸۱۴» در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است، ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد. «۱۸۱۵» اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، بنا بر احتیاط واجب، طلبکار قبل از تمام شدن آن مدت نمی‌تواند طلب خود را مطالبه نماید، ولی بدهکار می‌تواند هر وقت خواست قرض را بپردازد، ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید. «۱۸۱۶» اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است. «۱۸۱۷» اگر طلبکار ناپدید شد، بدهکار باید جستجو کرده و مال او را نگهداری کند تا به او برساند، و اگر هیچ گونه امیدی به یافتن طلبکار ندارد، باید مال را یا به حاکم شرع بدهد و یا با اجازه او به قصد «آنچه در واقع وظیفه اوست» به فقیر صدقه بدهد؛ و اگر اتفاقاً طلبکار پیدا شد، مخیر است بین اینکه طلب خود را از بدهکار بگیرد و یا به ثواب صدقه‌ای که داده شده، برای خودش راضی شود.

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۶۴ «۱۸۱۸» اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن، و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد. «۱۸۱۹» اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد، کافی است ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد. «۱۸۲۰» اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادت از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده عدد تخم مرغ بدهد که یازده عدد پس بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است، همچنین اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد بطور خاصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد. ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادت از آنچه قرض کرده پس بدهد بنا بر اظهار اشکال ندارد و بلکه مستحب است. «۱۸۲۱» اگر گندم، یا چیزی مانند آن را بطور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، محصولی که از آن به دست می‌آید، مال قرض دهنده است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۶۵

رهن

رهن آن است که بدهکار، مقداری از مال خود را نزد طلبکار گرو بگذارد که اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن مال به دست آورد. «۱۸۲۲» در رهن بنا بر اقرب، لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است. «۱۸۲۳» گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز گرو دهنده باید سفیه نباشد و همچنین کسی که حاکم شرع او را به علتی - مانند ورشکستگی و غیر آن - از تصرف در اموالش منع کرده باشد، نمی‌تواند مال خود را گرو بگذارد، اما ولی طفل و دیوانه می‌تواند از طرف آنها گرو بدهد یا گرو بگیرد، در صورتی که به مصلحت آنها باشد. «۱۸۲۴» انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن مال تصرف کند، و اگر مال شخص دیگری را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید: به گرو گذاشتن راضی هستم. «۱۸۲۵» اگر گرو گیرنده مالی را با اجازه گرو دهنده به عنوان گرو گرفت، دیگر گرو دهنده نمی‌تواند آن مال را از او بگیرد، مگر آن که قرض خود را پرداخت کند. «۱۸۲۶» چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند صحیح نیست. «۱۸۲۷» اگر چیزی را که گرو می‌گذارند، قبل از رسیدن وقت ادای قرض، فاسد رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۶۶ می‌شود و می‌توان از فساد آن جلوگیری کرد، باید جلوگیری شود، مثل آبیاری باغ، و چنانچه گرو گیرنده شرط کرد که آن را قبل از فساد شدن بفروشد، جایز است بفروشد و قیمت آن گرو می‌شود. «۱۸۲۸» طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند، ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم، اشکال ندارد. «۱۸۲۹» گرو گیرنده بدون اجازه گرو دهنده جایز نیست در مالی که آن را گرو گرفته تصرف کند، و اگر تصرفی مثل سواری حیوان یا سکونت در خانه کرد، باید اجرة المثل استفاده را بدهد، و اگر به سبب تصرف، تلف شد ضامن است. هم چنین گرو دهنده نیز بدون اذن گرو گیرنده نمی‌تواند در مالی که گرو گذاشته تصرفی نماید که با رهن منافات دارد و سبب تغییر مال یا کم شدن قیمت آن می‌شود، ولی تصرفی که این چنین نباشد جایز است و همچنین تصرفی که برای حفظ و اصلاح آن باشد، از قبیل آب و علف دادن و چرانیدن حیوان، یا اصلاح و آب دادن درخت، جایز می‌باشد. «۱۸۳۰» رهن در دست گرو گیرنده امانت است، زیرا با اجازه گرو دهنده است، بنا بر این اگر بدون تعدی و تفریط در دست او تلف شود، ضامن نیست. «۱۸۳۱» اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آن

هم مثل خود مال، گرو می‌باشد. «۱۸۳۲» اگر وقت بدهی تمام شد و بدهکار بدهی خود را با وجود مطالبه طلبکار نداد، چنانچه طلبکار از طرف بدهکار، وکیل در فروش آنچه گرو گذاشته شده باشد، می‌تواند اقدام به فروش آن کند، و اگر وکیل نبود باید مراجعه به حاکم شرع کرده و حاکم شرع به هر صورت که صلاح بداند در مورد فروش گرو اقدام می‌کند، و اگر طلبکار دسترسی به حاکم شرع ندارد و یا دسترسی به او مشکل است و یا محذور دیگری در کار است، مراجعه به مؤمن عادل کرده و این کار به وسیله او انجام می‌گیرد. «۱۸۳۳» در صورتی که جایز باشد طلبکار گرو را بفروشد، باید به مقدار طلبش رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۶۷ اکتفا نماید و اگر وصول طلبش متوقف بر فروختن تمام آن باشد، در صورتی که بعد از فروش، مبلغ حاصله بیش از طلبش باشد مقدار زیادی را به صورت امانت نزد خود نگه می‌دارد، و اگر بدهکار حاضر به فروختن تمام مال نباشد، طلبکار به حاکم رجوع می‌نماید، و در صورت عدم امکان رجوع به حاکم، به مؤمن عادل مراجعه می‌کند، و اگر تمام مال کمتر از طلبش باشد، باقی را از بدهکار طلبکار می‌شود، و چنانچه گرو دهنده بخواهد با فروش مال قرضش را ادا کند، باید از گرو گیرنده اجازه بگیرد و اگر اجازه نداد به حاکم مراجعه می‌نماید. «۱۸۳۴» در مواردی که خانه مثلاً به اجرت کمتری اجاره داده می‌شود و همراه آن پولی به عنوان قرض یا رهن در اختیار مالک قرار می‌گیرد، که پس از پایان مدت اجاره به صاحبش برگردانده شود، در صورتی که در ضمن اجاره، شرط قرض کرده باشد و معامله متعارف باشد، اشکالی ندارد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۶۸

وَدِيعَه (امانت)

اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد، و او هم قبول کند، یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام و دِيعَه و امانت داری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید. «۱۸۳۵» امانت دار و امانت گذار، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارند، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست. «۱۸۳۶» اگر کسی را در قبول و نگهداری امانت مجبور کنند حکم امانت بر او مترتب نمی‌شود، مگر این که بعد از برطرف شدن اجبار، به آن راضی شود. «۱۸۳۷» اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز، مال خود بچه یا دیوانه است، باید به ولی او برساند و چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد، ولی اگر برای این که مال از بین نرود آن را از بچه گرفته، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست. «۱۸۳۸» اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود، و این شخص هم مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید. «۱۸۳۹» امانت گذار هر وقت بخواهد می‌تواند امانت را پس بگیرد و همچنین امانت‌دار، هر وقت بخواهد می‌تواند امانت را به صاحبش برگرداند، و اگر مالک رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۶۹ امانت را طلب کند و امانت دار با این که ردّ امانت برایش ممکن است، امانت را ندهد، ضامن است و بعد از آن حکم غضب را پیدا می‌کند، زیرا بدون رضایت مالک نزد او می‌ماند. «۱۸۴۰» اگر امانت‌دار از نگهداری امانت منصرف شود و دِيعَه را بهم بزند، باید سریعاً امانت را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که حاضر به نگهداری نیست، و اگر بدون عذر امانت را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد. «۱۸۴۱» امانت‌دار، اگر برای نگهداری، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب، تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که عرفاً نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر آن را در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد. «۱۸۴۲» اگر امانت گذار جایی را برای حفظ امانت تعیین کند باید امانت دار آنرا آنجا بگذارد، و اگر آنجا نگذارد چنانچه امانت را در جایی گذاشته که در حفظ مال به حدّ جایی که مالک معین کرده نمی‌رسد، بنابراین ضامن است. اما اگر امانت را به جایی برده

که در حفظ و نگهداری بهتر یا مثل جای تعیین شده است و امانت دار هم بداند که آنجا در نظر امانت گذار بهتر یا مساوی با جای معین شده است، بنابراین ظاهر، اشکال ندارد و در صورت تلف، ضامن نیست. «۱۸۴۳» امانتدار، اگر در نگهداری امانت کوتاهی نکند و تعدی یعنی، زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً مال تلف شود، ضامن نیست، و اگر به طوری کوتاهی یا تعدی کرده که بگویند خیانت کرده و مال تلف شود، ضامن است اگر چه تلف به سبب آفات آسمانی باشد. «۱۸۴۴» اگر مال کسی را گرفت، ولی نه به عنوان امانت، و نه به عنوان دیگر، ضامن است. «۱۸۴۵» اگر امانت را با اکراه قبول کرد و بعد از آن که اکراه برطرف شد باز هم مال را نگه داشت، ولی قصد قبول امانت یا قصد رضایت به عقد اکراهی را نداشت ضامن است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۷۰ «۱۸۴۶» اگر کسی امانت دار را با اکراه به تلف کردن مال وادار کرد، وادار کننده ضامن است و بنابراین تلف کننده ضامن نیست به شرط آن که از آنچه بر آن اکراه شده بود، تجاوز نکرده باشد. «۱۸۴۷» اگر ظالمی بخواهد امانت را غصب کند و شخص امین، توانایی دفع ظالم را داشته باشد، واجب است او را دفع کند، و چنانچه دفع نکند با این که حرجی هم بر او نداشته، و ظالم امانت را غصب کند، امانت دار ضامن است، و همچنین اگر حفظ امانت بستگی به دادن قسمتی از آن داشته باشد، لازم است بدهد تا بقیه مال حفظ شود، و چنانچه ندهد و در نتیجه ظالم همه مال را غصب کند، مقداری را که قابل حفظ کردن بود، ضامن است. و اگر دفع ظالم متوقف بر این باشد که شخص امین مالی را پرداخت کند، جایز است و بلکه اگر ضرر و حرجی برای او ندارد در صورتی که امکان اذن گرفتن از امانت گذار یا ولی او (ولو حاکم شرع) نباشد، واجب است آن مال را بپردازد، و می تواند به این قصد بدهد که بعداً به امانت گذار رجوع کند و از او بگیرد. «۱۸۴۸» اگر حفظ امانت متوقف بر آن باشد که دروغ بگوید، پس اگر می تواند، باید توریه کند، و اگر نمی تواند، واجب است دروغ بگوید تا امانت حفظ شود و اگر دروغ نگفت و امانت محفوظ نماند ضامن است، بلکه اگر قسم دروغ لازم شد، واجب است قسم بخورد، و گرنه ضامن است. «۱۸۴۹» اگر امانت گذار مالی را از امانت گیرنده غصب کرده، امانت گیرنده می تواند از مال امانت به همان مقدار به عنوان تقاص بردارد و پس ندهد، و اگر امانت گذار مال شخص دیگری را غصب کرده و آن را امانت گذاشته، پس بر امین واجب است آن مال را به غاصب پس ندهد، بلکه در صورت امکان باید از رسیدن آن به دست غاصب جلوگیری نماید، و اگر غاصب بمیرد و ورثه او امانت را مطالبه کنند، واجب است امین منکر وجود امانت شود، ولی در صورت علم به غصبی بودن جایز نیست آن را به عنوان امانت قبول کند، مگر آن که اطمینان داشته باشد که می تواند به مالک اصلی برگرداند. «۱۸۵۰» اگر برای حفظ امانت مسافرت لازم باشد، واجب است مسافرت نماید رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۷۱ یا امانت را رد نماید. «۱۸۵۱» اگر مال تلف شود و کوتاهی امانت گیرنده هم در حفظ امانت ثابت شود یا خودش اعتراف کند، ولی در قیمت آن اختلاف شود، قول امین که منکر زیادی قیمت است، مقدم می شود. «۱۸۵۲» اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد. «۱۸۵۳» اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به ورثه او برساند. یا به ورثه او خبر دهد، و چنانچه مال را به ورثه او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، ضامن است، ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میت هستم، راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم خودداری کند و مال تلف شود، بنابراین ضامن نیست. «۱۸۵۴» اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است. «۱۸۵۵» اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند. «۱۸۵۶» اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند به طوری که اطمینان به مرگ خود پیدا کند، چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند، و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم

شرع، و اگر آن هم نشد به مؤمنین عادل بدهد، و چنانچه به حاکم شرع و مؤمنین عادل دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند، و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۷۲ «۱۸۵۷» اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله قبل گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد. «۱۸۵۸» اگر از فاسق یا کافر امانتی گرفته و او آن را مطالبه کند، واجب است آن را رد نماید، ولی بنا بر اظهر واجب نیست که امانت کافر حربی را رد کند و جایز است مسلمان آن را برای خودش تملک نماید، بلکه اگر امانت وسایل جنگی باشد، رد کردن آن در زمان جنگ جایز نیست. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۷۳

عاریه

عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد. «۱۸۵۹» در عاریه، استفاده‌هایی جایز است که عادتاً و به حسب زمان و مکان مناسب آن چیز باشد و استفاده‌هایی غیر از منافع ظاهره آن جایز نیست، مگر این که بدانند یا قرینه باشد که می‌تواند از همه منافع آن استفاده کند، و اگر چیزی بود که منافع متعددی داشت، و قرینه‌ای هم بر منع بعضی از منافع وجود نداشت، استفاده از تمام منافع آن، جایز است. «۱۸۶۰» اگر از مقداری که در عاریه معین شده تعدی و تجاوز نماید، مثلاً زیادتر از مقداری که مجاز بوده بر حیوان عاریه‌ای حمل کرد یا سوار بر آن شد، یا زمین را زیادتر از مقداری که اجازه داشت زراعت کرد، پس اجرت استفاده‌های زیادتر از آن مقدار را ضامن است، و اگر آن را برای استفاده معینی عاریه کرده ولی استفاده دیگری از آن نموده پس اجرت تمام آن را ضامن است، و اگر آن مال تلف شود عین آن را هم ضامن است. «۱۸۶۱» لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است. «۱۸۶۲» عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگران واگذار کرده، مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده، بگوید، به عاریه دادن راضی هستم. «۱۸۶۳» چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می‌تواند رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۷۴ عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد. «۱۸۶۴» اگر دیوانه و بچه، مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند، اشکال ندارد. «۱۸۶۵» اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست؛ ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، بنا بر اظهر باید عوض آن را بدهد. «۱۸۶۶» اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست. «۱۸۶۷» اگر عاریه دهنده بمیرد، گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد. «۱۸۶۸» اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند، مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد. «۱۸۶۹» کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد، و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد. «۱۸۷۰» اگر زمینی را برای دفن میت مسلمان یا کسی که در حکم مسلمان است عاریه داد و بعد از دفن از عاریه برگشت، نمی‌تواند عاریه گیرنده را وادار به نبش قبر نماید، مگر آن که بدن میت از بین رفته باشد. «۱۸۷۱» اگر ظرف طلا و نقره را برای زینت اطاق عاریه بدهند، اشکال ندارد، ولی اگر برای استفاده حرام بدهند باطل است. «۱۸۷۲» عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای جفت‌گیری صحیح است. «۱۸۷۳» اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، و در غیر این صورت ضامن است، اگر چه مثلاً

آن رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۷۵ را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می‌برده؛ مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد. «۱۸۷۴» چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن، نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد. «۱۸۷۵» اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن، به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده، بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود. «۱۸۷۶» اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد. «۱۸۷۷» اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند، و همچنین می‌تواند عوض استفاده‌هایی را که عاریه گیرنده برده، از او و یا از غاصب مطالبه نماید، و اگر مالک چیزی از غاصب گرفت، غاصب می‌تواند عوض آن را از عاریه گیرنده بگیرد، و اگر مالک، عوض مال یا عوض استفاده آن را از عاریه کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید. «۱۸۷۸» اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود، باید عوضش را بدهد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۷۶

نذر و عهد

«۲۱۲۸» انسان می‌تواند با نذر کردن، انجام کاری که مطلوب شارع است و یا ترک کاری را که مورد نهی واقع شده بر خود واجب کند. «۲۱۲۹» کسی که نذر می‌کند باید عاقل، بالغ و مسلمان باشد. بنا بر این نذر از غیربالغ یا دیوانه، یا کافر صحیح نیست. «۲۱۳۰» کسی که نذر می‌کند باید به اختیار خود نذر کند، بنابراین اگر کسی مجبور شده باشد، یا عصبانی باشد به طوری که بی‌اختیار شده باشد، یا کسی در حال غفلت و بی‌توجهی یا اشتباهی و بدون تصمیم نذر کند، نذر او صحیح نیست. «۲۱۳۱» سفیه و کسی که مفلس است یعنی ورشکست شده، نذری که مربوط به مسائل مالی باشد از آنان صحیح نیست. «۲۱۳۲» کسی که نذر می‌کند باید به قصد قربت و نزدیک شدن به خداوند متعال نذر کند، بنابراین اگر برای خدا نذر نکند، صحیح نیست، بنابراین کافی است موقع نذر کردن بنا بر اظهر بگوید: «لِلَّهِ عَلَيَّ»، یعنی: «برای خداوند، به عهده من باشد که فلان کار را انجام بدهم»، و اگر کسی که عربی نمی‌داند ترجمه آن را به هر زبانی بگوید کافی است. «۲۱۳۳» اگر نذر کاری را انجام دهد، باید بنا بر اقرب، آن کار واجب یا مستحب باشد، پس اگر نذر کند کار مباحی انجام دهد، صحیح نیست، و اگر نذر کند کاری را ترک کند، باید آن کار حرام یا مکروه باشد. «۲۱۳۴» باید به آنچه که نذر کرده قدرت و توانایی داشته باشد، بنابراین اگر به چیزی عقلاً یا عادتاً قدرت نداشت و نذر کرد، صحیح نیست. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۲۷ «۲۱۳۵» اگر در نذر خصوصیت معینی قرار دهد، مثلاً نذر کند، این پول را در فلان مسجد مصرف کنم، یا فلان روز را روزه بگیرم، یا این مال را خرج روضه حضرت سیدالشهداء نمایم، باید به همان صورتی که نذر کرده عمل کند و مخالفت با آن نمی‌تواند بکند. «۲۱۳۶» نذر زن، بدون اجازه شوهر، بنا بر احتیاط واجب وضعاً منعقد می‌شود. «۲۱۳۷» اگر از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد، و کفاره آن - بنا بر اظهر - کفاره «قَسَم» و بنا بر احتیاط مستحب، کفاره افطار عمدی روزه ماه رمضان است. و نیز اگر نذر روزه معین کرده باشد، کفاره آن بنا بر احتیاط واجب، همان کفاره افطار عمدی است. «۲۱۳۸» اگر نذر کند که در هر هفته، مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد که روزه گرفتن در آن حرام است، یا عذری جهت روزه گرفتن دارد، مثلاً حیض برای او پیدا شد، باید آن روز را روزه نگیرد، بلکه قضای آن را بجا آورد. «۲۱۳۹» اگر نذر کند که مقدار معینی از مال را صدقه دهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار از مال او صدقه داده شود. «۲۱۴۰» اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه دهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر

بدهد، و اگر آن فقیر بمیرد باید به ورثه او بدهد. «۲۱۴۱» اگر برای حرم یکی از امامان یا امام زادگان چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند. «۲۱۴۲» اگر چیزی را برای یکی از امامان نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند، و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوّار بدهد و یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را به آن امام هدیه کند؛ و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده نذر کند. «۲۱۴۳» هرگاه گوسفند معینی را برای صدقه، یا یکی از امامان نذر کند، پشم و چاقی و آنچه از او متولّد می‌شود بعد از نذر، جزء نذر خواهد بود. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۲۸ «۲۱۴۴» هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود و یا مسافرش به سلامت برسد، عملی را انجام دهد و بعداً معلوم شود که قبل از نذر مریض خوب شده و مسافر به سلامت برگشته، عمل به نذر واجب نیست. «۲۱۴۵» عهد آن است که انسان با خداوند پیمان می‌بندد که کاری را انجام دهد یا ترک نماید و تمام شرایطی که برای صحیح بودن نذر بیان شد، در عهد نیز معتبر است. «۲۱۴۶» صیغه عهد برای کسی که می‌خواهد انجام کار یا ترک کاری را بر خود واجب کند، چنین است: «عَاهَدْتُ اللَّهَ أَنْ أَفْعَلَ كَذَا أَوْ أَتْرَكَ كَذَا» یا «عَلَيْ عَهْدِ اللَّهِ أَنْ أَفْعَلَ كَذَا أَوْ أَتْرَكَ كَذَا»، به جای «أَفْعَلَ كَذَا» تا آخر، آن کار را به زبان بیاورد، و می‌تواند هنگام خواندن صیغه عهد، انجام کار یا ترک آن کار را مشروط به تحقق امر دیگری نماید و یا به طور مطلق بگوید، و شرایط عهد کننده مثل شرایطی است که در نذر و قسم بیان شد. «۲۱۴۷» هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد باید بعد از آن که حاجتش برآورده شد آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون این که حاجتی داشته باشد عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود. «۲۱۴۸» اگر به عهد خود وفا نکند باید کفاره بدهد و کفاره آن بنا بر احتیاط کفاره افطار عمدی روزه ماه رمضان است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۲۹

وَقْف

وقف آن است که انسان مالی را به صورت مخصوص به موارد و مصارف معینی، اختصاص دهد، و احکام آن در مسائل آینده گفته خواهد شد. «۲۱۴۹» اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد، ولی در بعضی از موارد بسیار نادر که در کتاب‌های مفصل بیان شده است به طور استثنایی، فروختن آن جایز است. «۲۱۵۰» لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید، خانه خود را وقف کردم، وقف صحیح است و در وقف قبول کردن مطابق احتیاط است. «۲۱۵۱» اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود یا بمیرد، وقف درست نیست. «۲۱۵۲» کسی که مالی را وقف می‌کند، بنا بر ظاهر می‌تواند شرط کند که تا مدتی و یا تا وقتی زنده است خودش و یا متعلقین او از مال موقوفه، استفاده نمایند و منافع آن مال به آنها برسد. «۲۱۵۳» وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید وقف صحیح است. «۲۱۵۴» اگر مسجد را وقف کنند، بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن اجازه رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۳۰ دهد که در آن مسجد نماز بخوانند، همین که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می‌شود. «۲۱۵۵» وقف کننده باید بالغ، عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنا بر این سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست. «۲۱۵۶» اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده‌اند وقف کند درست نیست، ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده‌اند صحیح و آنها که به دنیا نیامده‌اند بعد از تولّد با دیگران شریک می‌شوند. «۲۱۵۷» اگر چیزی را بر خودش وقف کند، مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند صحیح نیست، ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید. «۲۱۵۸» اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند،

باید مطابق قرار داد او رفتار نمایند. و اگر معین نکنند، چنانچه بر افراد مخصوصی، مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد، در مورد چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است، که در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد، اختیار با حاکم شرع است ولی در مورد چیزهایی که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است، اگر آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است، و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست. «۲۱۵۹» اگر ملکی را، مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است. «۲۱۶۰» اگر ملکی را بر افراد مخصوصی، مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک، آن را اجاره دهد و بمیرد، در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد اجاره باطل نمی‌شود. ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، در صورتی که طبقه رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۳۱ بعد اجازه ندهند، اجاره باطل می‌شود، و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می‌گیرد. «۲۱۶۱» اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، چنانچه برای عموم وقف شده باشد، در صورت امکان، حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معین نماید. «۲۱۶۲» فرشی را که برای حسینه وقف کرده‌اند، نمی‌توان برای استفاده‌های دیگر، حتی برای نماز به مسجد یا غیر مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینه باشد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۳۲

وصیت

وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند، و کسی را که به او وصیت می‌کنند، وصی می‌گویند. «۲۱۶۳» پدر و جد پدری که بر اطفال ولایت دارند در صورتی که یکی از آنها زنده است، می‌تواند وصیت کند که سرپرستی اطفالش برای شخص دیگری باشد، و همین طور می‌تواند وصیت کند که شخص دوم نیز، بعد از خود شخص سومی را به عنوان سرپرست اطفال انتخاب کند، ولی این حق برای مادر ثابت نیست، بلکه قیم اطفال ولی شرعی آنها است. «۲۱۶۴» کسی که می‌خواهد وصیت کند، بنا بر ظاهر می‌تواند با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند، وصیت کند اگر چه لال هم نباشد. «۲۱۶۵» بنا بر ظاهر انسان می‌تواند وصیت خود را به وسیله نوشتن انجام دهد. «۲۱۶۶» وصیت به صرف کردن مالی در معصیت جایز نیست، پس وصیتی که مشتمل بر کمک ظالم در ظلمش و فاسق در فسقش است باطل می‌باشد، به شرط اینکه مقصود او منحصرأً این مصرف خاص بوده باشد، و گرنه اصل وصیت صحیح است، ولی در راههای خیر مصرف می‌گردد و همچنین اگر مورد وصیت مشترک بین حلال و حرام باشد، حمل بر حلال می‌شود، مگر آن که بدانیم که در وصیت قصد حرام نموده، که در این صورت صحیح نیست، و اگر وصیت به چیزی کرد که استفاده از آن غالباً در حرام است ولی بدانیم که مقصود او منفعت حلال بوده است رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۳۳ و اطمینان به مصرف در حلال باشد و عرفاً کمک به انجام معصیت نباشد، وصیت صحیح است. «۲۱۶۷» مالی که مورد وصیت قرار می‌گیرد باید قابلیت تملک داشته باشد؛ پس وصیت به شراب یا سگ و خوک و امثال آنها باطل است، مگر آن که مقصود او جهت حلالی، مثل وصیت به شراب برای سرکه کردن باشد. «۲۱۶۸» وصیت نمودن به سکونت موقت یا همیشگی در خانه‌ای صحیح است، و همچنین است وصیت به میوه درختی، که در این صورت شامل میوه موجود در حال وصیت هم می‌شود، مگر آن که قرینه‌ای بر خروج آن از مورد وصیت وجود داشته باشد. «۲۱۶۹» وصیت شخص سفیه صحیح نیست مگر این که عقلایی باشد و مربوط به امور مالی نباشد که بخواهد چیزی را مال کسی کند، و وصیت کسی که ورشکست شده، اگر وصیت او مزاحمت با حقوق طلبکارهایش نداشته باشد، صحیح است. «۲۱۷۰» کسی که وصیت می‌کند باید بالغ و عاقل باشد، ولی

بچه ده ساله‌ای که خوب و بد را تمیز می‌دهد، اگر وصیت او مثل افراد بالغ عاقل باشد، بنابر اظهر، وصیت او صحیح است، و نیز وصیت کننده باید از روی اختیار وصیت کند و کسی او را مجبور نکرده باشد و در غیر اینصورت صحیح نیست. «۲۱۷۱» کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده، و همین طور بنابر اظهر کسی که سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست، و اگر بعد از این عمل وصیت کرد ولی نمرد، در نفوذ این وصیت تأمل است و احتیاط در تجدید وصیت است، و اگر تجدید نکرد، باید در عمل به وصیت بر طبق احتیاط مناسب عمل شود. «۲۱۷۲» اگر انسان وصیت کند که چیزی را به شخصی بدهند، بنابر احوط، در صورتی آن شخص آن چیز را مالک می‌شود که آن را قبول کند، اگر چه در حال حیات وصیت کننده باشد، و اگر قبول کرد و بعد از مردن وصیت کننده ردّ کرد، مال رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۳۴ از آن اوست و ردّ او بی‌فایده است. «۲۱۷۳» وصی باید بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد، پس اگر خیانتی از او ظاهر شد، وصایتش باطل می‌گردد و حق تصرفات از او سلب می‌شود، و وصی می‌تواند مرد باشد یا زن، نابینا باشد یا بینا، وارث وصیت کننده باشد یا غیر آن، و وصی میت مسلمان باید مسلمان باشد. «۲۱۷۴» اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند، و همچنین است بنا بر اظهر اگر در این مورد چیزی اظهار نکرده باشد، و اگر اجازه نداده باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند، در صورتی که تأخیر و مهلت دادن موجب شود که عمل به وصیت معطل بماند، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص می‌دهد، و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می‌نماید، و اگر یکی از آنان قبول نکرد یک نفر دیگر را به جای او تعیین می‌نماید. «۲۱۷۵» اگر شخصی را وصی و دیگری را ناظر قرار دهد، بنابر اظهر تصرف وصی مشروط به رأی موافق ناظر است، و ناظر هم نمی‌تواند مستقلاً تصرف کند، و اگر ناظر وفات نمود یا از مداخله امتناع کرد، بنابر احوط تصرف وصی منوط به نظر حاکم است، و اگر وصی وفات کرد حاکم مداخله می‌نماید. «۲۱۷۶» اگر انسان از وصیت خود برگردد، مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند، وصیت باطل می‌شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه‌های خود معین کند بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند. «۲۱۷۷» اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته، مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود. «۲۱۷۸» اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۳۵ همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند. «۲۱۷۹» اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به شخصی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به شخصی دیگر بدهند، آنچه را که در حال زندگی بخشیده، از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد، و چیزی را که وصیت کرده، اگر به مقدار ثلث میراث یا کمتر باشد، وصیت نافذ است و اگر زیادتر از ثلث باشد، زیادی آن احتیاج به اذن ورثه دارد. «۲۱۸۰» اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند. «۲۱۸۱» اگر در مرضی که به آن می‌میرد، بگوید مقداری به شخصی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند، و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مالش بدهند. «۲۱۸۲» اگر انسان وصیت کند که چیزی را به کسی بدهند، باید آن شخص وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند، باطل است، ولی اگر وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند، و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می‌شود و آنچه را که برای او وصیت

کرده، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند. «۲۱۸۳» اگر وصیت کرد برای گروهی که موصوف به صفت خاصی هستند، مثل فقرا، باید صفت فقر در هنگام مرگ وصیت کننده هم موجود باشد و وجودش در زمان وصیت کافی نیست. «۲۱۸۴» اگر انسان بفهمد کسی او را وصی قرار داده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی قرار داده، یا بفهمد و رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۳۶ به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، یا اطلاع بدهد ولی به او نرسد، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد. «۲۱۸۵» اگر کسی دو نفر را وصی قرار دهد، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر را به جای او معین می‌کند، در صورتی که وصیت کننده، بودن هر دو را شرط کرده باشد؛ و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند. ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن نفر دوم، لازم نیست. «۲۱۸۶» اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند. «۲۱۸۷» اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بدهد و او مال را به شهر دیگری برده و در راه از بین رفته، ضامن است، و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم نموده، ضامن نیست. «۲۱۸۸» هر گاه انسان شخصی را وصی کند و بگوید که اگر آن شخص بمیرد فلان شخص دیگر وصی باشد، بعد از آن که وصی او مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد. «۲۱۸۹» حجتی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می‌باشد، باید از اصل ترکه میت بدهند، اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد. «۲۱۹۰» اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند، و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می‌ماند، مال ورثه است. «۲۱۹۱» اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده‌اند و تنها راضی بودن آنان کافی رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۳۷ نیست؛ و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند، صحیح است. «۲۱۹۲» اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و ورثه او پیش از مردنش اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او بنا بر اظهر نمی‌توانند از اجازه خود برگردند. «۲۱۹۳» مقصود از ثلث مال که وصیت در آن نافذ است، ثلث مال در وقت وفات وصیت کننده است، پس اگر در اثر نقصان اموال، مقدار ثلث اموالش در وقت وفات کمتر از زمان وصیت شده باشد، وصیت او در ثلث اموال موجود، نافذ است. «۲۱۹۴» اگر میت وصیت به ثلث کند ولی مصرفی را معین نکند، در امور خیریه مصرف می‌شود. «۲۱۹۵» اگر مالی را برای عده معینی مثلاً برای طلاب مدرسه خاصی وصیت کرد، باید به طور مساوی بین آنها تقسیم شود اما اگر آن عده غیر معین بودند، مثلاً برای عنوان کلی طلاب وصیت کرد، صرف کردن در بعضی از آنها کافی است و ولو به سه نفر هم نرسد. «۲۱۹۶» اگر مالی را برای شخصی وصیت کرد و معین نکرد که در چه راهی مصرف کند و او هم قبول کرد، آن مال را مالک می‌شود، اما چنانچه تعیین کرد که چگونه مصرف شود، اگر تخلف کند، ضامن است. «۲۱۹۷» اگر وصیت کند که از ثلث مال او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، چنانچه ثلث مال او به اندازه این کارها بود، به آن عمل می‌شود، و اگر کمتر بود، اول واجبات مالی او، مثل خمس، زکات، بدهی و حج واجب را انجام می‌دهند و اگر اضافه آمد واجبات بدنی مثل نماز و روزه، و اگر باز هم چیزی از ثلث اضافه آمد به مصرف مستحبات می‌رسانند، مگر این که معلوم باشد که منظور میت این نبوده که فقط از ثلث مصرف شود که در این صورت واجبات مالی - که قسم اول است - از اصل مال میت برداشته می‌شود و بقیه از ثلث، و اگر منظور میت مبهم بود، احتیاط در این است که آنچه بیش از ثلث مصرف می‌شود، با اجازه ورثه باشد. رساله توضیح المسائل، متن،

ص: ۴۳۸ «۲۱۹۸» اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند، و در صورتی که ثلث کافی نباشد، اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند. «۲۱۹۹» اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ را به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می‌گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادل شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند. و اگر دو زن عادل شهادت دهند نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند باید سه چهارم آن را به او بدهند، و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند و مورد وثوق به راستگویی و عدم خیانت باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده‌است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند. «۲۲۰۰» اگر کسی بگوید من وصی می‌تم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند، حرف او را باید قبول کرد، و صورتهای دیگر، مثل شهادت یک مرد عادل با قسم خوردن یا شهادت چند زن با یک مرد عادل یا بدون آن، مورد تأمل است. «۲۲۰۱» اگر وصیت کند چیزی به شخصی بدهند و آن شخص پیش از آن که قبول یا رد کند بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند، می‌توانند آن را قبول نمایند، ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گرنه ورثه آن شخص حقی به آن چیز ندارند. و اگر آن شخص بعد از قبول فوت کرد، مال رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۳۹ از آن وارث اوست و نیازی به قبول مجدد وارث نیست. مگر آن که وصیت کننده از وصیتش برگردد. «۲۲۰۲» مستحب است انسان برای خویشان و نزدیکان خود مالی را وصیت کند اگر چه آن اشخاص از او ارث هم می‌برند، و مکروه است برای نزدیکانی که از او ارث نمی‌برند، هیچ وصیتی نکند.

ارث

اشاره

«۲۲۰۳» کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته یا طبقه هستند: طبقه اول: پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد، هرچه پایین آیند، که هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد بدین معنی که مثلاً اگر نوه میت هست نتیجه او ارث نمی‌برد. و تا یک نفر از این طبقه هست طبقه دوم ارث نمی‌برند، مگر این که کسی که از طبقه اول وجود دارد، شرعاً از ارث ممنوع شود، که در این صورت نوبت به طبقه دوم می‌رسد. طبقه دوم: جد، یعنی پدر بزرگ و پدر او، هرچه بالا رود، و جدّه، یعنی مادر بزرگ و مادر او، هر چه بالا رود، پدری باشد یا مادری؛ و خواهر و برادر، و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد که معنای آن در طبقه اول گفته شد. و تا یک نفر از این طبقه هست طبقه سوم ارث نمی‌برند. طبقه سوم: عمو، عمه، دایی، خاله، هرچه بالا روند، و اولاد آنان هرچه پایین آیند، و تا یک نفر از عموها، عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌های میت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند، ولی اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد، و غیر از اینها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می‌رسد و عمومی پدری ارث نمی‌برد. اگر میت وارثی از قبیل پسر یا دختر عمو، یا پسر یا دختر عمه، یا پسر یا دختر دایی، یا پسر یا دختر خاله که از طرف پدر و مادر هستند و از طرف دیگر عمو یا عمه یا

دایی یا خاله از طرف پدر یا فقط مادر دارد، احتیاط در این است که دو طبقه با هم صلح نمایند. «۲۲۰۴» اگر عمو، عمه، دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۴۱ نباشند، عمو، عمه، دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند، و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می‌برند، و اگر آنها هم نباشند عمو، عمه، دایی و خاله جد و جد میت، و اگر اینها هم نباشند، اولادشان ارث می‌برند. «۲۲۰۵» زن و شوهر به تفصیلی که گفته خواهد شد از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث طبقه اول

«۲۲۰۶» اگر وارث میت فقط یک نفر از طبقه اول باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد؛ و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود؛ و اگر یک پسر و یک دختر باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد؛ و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. «۲۲۰۷» اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد، ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند، یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه اگرچه تا پدر و مادر میت هستند این افراد ارث نمی‌برند، ولی وجود آنها موجب می‌شود که مادر شش یک (۱۶) مال را ببرد و بقیه به پدر برسد، به شرط آن که برادران یا خواهران کافر نباشند و در حالی که مادرشان آزاد و مسلمان است آنها بنده نباشند، و هنگام مردن میت، از مادر متولد شده باشند.

«۲۲۰۸» اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۴۲ یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند، مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند، ولی در آن تأمل است. «۲۲۰۹» اگر وارث میت فقط پدر، مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را بطور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

«۲۲۱۰» اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشند مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد. «۲۲۱۱» اگر وارث میت فقط پدر یا مادر، با پسر و دختر باشد، مال را به شش قسمت مساوی تقسیم می‌کنند، یک قسمت آن را، پدر یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. «۲۲۱۲» اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد. «۲۲۱۳» اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشند، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌کنند. «۲۲۱۴» اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او، اگرچه دختر باشد، سهم پسر میت را می‌برد و نوه دختری او، اگرچه پسر باشد، سهم دختر میت را می‌برد؛ مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۴۳

ارث طبقه دوم

«۲۲۱۵» طبقه دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند، جدّ و جدّه، یعنی پدر بزرگ و مادر بزرگ، و همچنین برادر و خواهر میت است، و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند. «۲۲۱۶» اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد. «۲۲۱۷» اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جداست ارث نمی‌برند، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود؛ و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. «۲۲۱۸» اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جداست، همه مال به او می‌رسد؛ و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند؛ و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. «۲۲۱۹» اگر میت برادر و خواهر پدری و مادری، و برادر و خواهر پدری، و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۴۴ «۲۲۲۰» اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری، و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. «۲۲۲۱» اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. «۲۲۲۲» اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. «۲۲۲۳» اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند، و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل قبل گفته شد ارث خود را می‌برند، ولی ارث بردن زن یا شوهر موجب نمی‌شود که از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم شود اما از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند. «۲۲۲۴» اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۴۵ می‌دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد هر پسری دو برابر دختر می‌برد. «۲۲۲۵» اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد، و با بودن جدّ میت، پدر جدّ او ارث نمی‌برد. «۲۲۲۶» اگر وارث میت فقط جد و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جدّه

می‌برد، و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌کنند. «۲۲۲۷» اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد بنا بر اظهر مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می‌برد. «۲۲۲۸» اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد مال سه قسمت می‌شود، یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می‌دهند، و جد دو برابر جده می‌برد. «۲۲۲۹» اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود می‌برد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می‌دهند که به طوری مساوی بین خودشان تقسیم می‌کنند، و بقیه را به جد و جده پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد؛ و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۴۶

ارث طبقه سوم

«۲۲۳۰» طبقه سوم عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد، که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می‌برند. «۲۲۳۱» اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری، یا همه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود، و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می‌برد، مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌کنند. «۲۲۳۲» اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود، و همچنین است اگر فقط چند عمو و عمه مادری داشته باشد ولی در صورت اخیر، بنا بر احتیاط باید با هم صلح کنند. «۲۲۳۳» اگر وارث میت عمو و عمه باشد بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند، و عمو پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می‌برد، و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند، و عمو دو برابر عمه می‌برد، و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند، که به طور مساوی با هم تقسیم نمایند. «۲۲۳۴» اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۴۷ به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و احتیاط در افرادی که فقط از طرف مادر ارث می‌برند این است که در تقسیم بین خود صلح نمایند. «۲۲۳۵» اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند، و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان تقسیم کنند. «۲۲۳۶» اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و احتیاط در مصالحه است، و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند که به طور مساوی بین خودشان تقسیم کنند. «۲۲۳۷» اگر وارث یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برد. «۲۲۳۸» اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال

را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه، دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند. «۲۲۳۹» اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند. «۲۲۴۰» اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۴۸ پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می‌کنند، یک سهم آن را به عمو و عمه مادری می‌دهند که بین خود تقسیم می‌نمایند، و احتیاط در مصالحه بین خودشان است، و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری تقسیم می‌نمایند و عمو دو برابر عمه می‌برد، بنابراین مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌باشد. «۲۲۴۱» اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن را به دستوی که در مسأله قبل گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند و یک سهم آن را دایی‌ها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌نمایند. «۲۲۴۲» اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان تقسیم می‌کنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می‌دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند و به طور مساوی قسمت می‌کنند، و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد، آن یک سهم را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی‌ها و خاله‌های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، گرچه احتیاط در مصالحه بین آنهاست، و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که به طور مساوی بین خود تقسیم کنند. «۲۲۴۳» اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد مقداری که به عمو و عمه می‌رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد، به اولاد آنان داده می‌شود. «۲۲۴۴» اگر وارث میت عمو، عمه، دایی و خاله پدر و عمو، عمه، دایی و خاله رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۴۹ مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود، یک سهم آن مال عمو، عمه، دایی و خاله مادر میت است به طور مساوی، ولی احتیاط آن است که با هم صلح کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد. «۲۲۴۵» کسی که دو نسبت در او جمع شود از هر دو سبب ارث می‌برد، مثل این که کسی هم پسر عموی پدری باشد و هم پسر دایی مادری، یا کسی هم شوهر میت باشد و هم پسر عموی او، یا زنی هم عمه پدری میت باشد و هم خاله مادری او، مگر آن که دو نسبت او در دو طبقه باشد، مثل این که هم برادر مادری باشد و هم پسر عمو که فقط ارث برادر بودن را می‌برد.

ارث زن و شوهر

«۲۲۴۶» زن و شوهر در ازدواج دائم با وجود جمیع طبقات سه گانه‌ای که گفته شد از یکدیگر ارث می‌برند، و وجود هیچ یک از این طبقات مانع ارث بردن آن دو از یکدیگر نیست. «۲۲۴۷» اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او، و بقیه

را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک (۱۴) همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند. «۲۲۴۸» اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک (۱۴) مال او را زن، و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک (۱۸) مال را زن، و بقیه را ورثه دیگر می‌برند. و زن از همه اموال منقول ارث می‌برد ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی‌برد، چه زمین خانه مسکونی باشد یا زمین باغ و زراعت و غیر آن، و از قیمت هوایی مثل بنا و درخت ارث می‌برد، و بنا بر اظهار با رضایت وارثان از خود هوائی هم می‌تواند ارث ببرد، و بنا بر اظهار در آنچه که گفته شد فرق ندارد، زن از این شوهر اولاد داشته باشد یا نه، اگرچه احتیاط در مورد زن رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۵۰ بچه‌دار در ارث بردن از زمین، خوب است. «۲۲۴۹» اگر زن غیر از شوهر وارثی ندارد، بنا بر اقوی همه مال به شوهر می‌رسد، ولی اگر شوهر غیر از زن وارث ندارد زن سهم خود را که چهار یک (۱۴) است می‌برد و بقیه بنا بر اقرب، از آن امام علیه السلام است. «۲۲۵۰» اگر برای پرداخت سهم زن بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید اجزای آن را قیمت کنند، ولی احتیاط مستحب در این است که ببینند اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند چقدر ارزش دارند، و آن را برای پرداخت مبنا قرار دهند. «۲۲۵۱» اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد چهار یک (۱۴) مال، و اگر اولاد داشته باشد هشت یک (۱۸) مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنهای دائمی او تقسیم می‌شود، اگرچه شوهر با هیچ یکی از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد. «۲۲۵۲» اگر مردی در حال مرض با زنی ازدواج دائم نماید و در آن مرض بمیرد و نزدیکی هم نکرده باشد، زن از آن مرد ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد، و اگر نزدیکی کرده باشد و یا از آن مرض خوب شده و به غیر آن مرض از دنیا رفته باشد آن زن هم از او ارث می‌برد و هم حق مهر دارد، و اگر زنی که شوهرش با او نزدیکی نکرده در زمان مرضی شوهر از دنیا رفت شوهر از آن زن ارث نمی‌برد و حق مهر هم برای زن نیست بنا بر اظهار، اگرچه احتیاط مستحب در صلح است. «۲۲۵۳» اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد طلاق رجعی بدهد و آن زن قبل از اتمام عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد، و نیز اگر شوهر قبل از اتمام عدّه زن بمیرد، زن از او ارث می‌برد، ولی اگر بعد از اتمام عدّه رجعی یا در عدّه طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد. «۲۲۵۴» اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد، اگرچه طلاق بائن باشد، و قبل از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با دو شرط از او ارث می‌برد: اول آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد. دوم آن که شوهر در ادامه همان مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۵۱ آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد. «۲۲۵۵» زنی که به عقد موقت به نکاح مردی درآمده از مرد ارث نمی‌برد و مرد نیز از او ارث نمی‌برد اما ارث بین پدر و فرزند یا مادر و فرزند ثابت است.

مسائل متفرقه ارث

«۲۲۵۶» قرآن، انگشتر، شمشیر میت و لباسی را که پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است، اگرچه پوشیده باشد، در صورتی که برای مصرف و استفاده کردن، نه فقط برای ملکیت، آن‌ها را گرفته باشد، مال پسر بزرگتر است اگرچه فرزند بزرگتر دختر باشد، و بر پسر بزرگ نیز واجب است که نمازها و روزه‌هایی که از پدرش قضا شده بجا آورد و حکم رسیدن این اموال به پسر بزرگ، بنا بر احتیاط واجب در صورتی است که میت غیر از اینها مال دیگری نیز داشته باشد. «۲۲۵۷» اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد، مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد اگر چنین فرضی صحیح باشد، باید لباس، قرآن، انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند. «۲۲۵۸» اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتیر باشد، باید چهار چیزی را هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله ۲۲۵۶ گفته شد، برای ادای قرض او بدهند، و اگر قرضش کمتر

از مال او باشد، بنا بر اظهر باید از آن چهار چیز هم که به پسر بزرگتر می‌رسد به نسبت، برای ادای قرض او بدهند، مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد. «۲۲۵۹» مسلمان از کافر ارث می‌برد ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت باشد از مسلمان ارث نمی‌برد. ولی اگر میت مسلمان پسر کافری دارد و او پسری مسلمان دارد، آن پسر مسلمان از جد خود ارث می‌برد، و همچنین اگر پسر میت مسلمان، کافر باشد ولی عموی میت یا برادر میت مسلمان باشد ارث به آنها می‌رسد، و در رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۵۲ صورت کافر بودن این دو پسران مسلمان عمو و برادر ارث می‌برند. «۲۲۶۰» اسلام آوردن وارث قبل از تقسیم کردن ارث، در صورت تعدد ورثه مسلمان، مثل اسلام آوردن آن وارث قبل از مردن آن میت است پس اگر قبل از تقسیم مال اسلام آورد، در استحقاق ارث مانند بقیه ورثه است، پس اگر طبقه او مقدم است بر طبقه بقیه، تمام ارث مال او خواهد بود چه میت کافر باشد یا مسلمان، و اگر اسلام آوردن او بعد از تقسیم بخشی از مال باشد، نسبت به بقیه اموال ارث می‌برد و از آن بخش که تقسیم شده ارث نمی‌برد. «۲۲۶۱» افراد تمام مذاهب مختلفی که محکوم به اسلام هستند، همه از یکدیگر ارث می‌برند، چه حق باشند چه باطل، مگر غلّاء و خوارج و نواصب و منکرین ضروری دین، که محکوم به کفرند و از مسلمان ارث نمی‌برند ولی مسلمان از آنها ارث می‌برد چنانکه از کافر ارث می‌برد. «۲۲۶۲» اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد، ولی اگر از روی خطا باشد، چه خطای محض باشد یا خطای شبیه به عمد، بنا بر اظهر از او ارث می‌برد، ولی از دیه او بنا بر اظهر ارث نمی‌برد، اگرچه احتیاط مستحب در صلح کردن است، و در قتل عمدی، که ارث نمی‌برد، فرقی نیست بین این که خودش مستقیماً اقدام به قتل نماید و یا طوری واسطه قتل باشد که قتل به او نسبت داده شود. «۲۲۶۳» مرد و زن زناکار و خویشان آنها از فرزندی که از زنا به دنیا آمده ارث نمی‌برند، ولی اولاد چنین فرزندی و شوهر یا زن او، از او ارث می‌برند. «۲۲۶۴» هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند در صورتی که میت بچه‌ای داشته باشد که در شکم مادر است و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشد، برای بچه‌ای که در شکم است، که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، بنا بر احتیاط واجب سهم دو پسر را کنار می‌گذارند، البته سهم کسانی که میت چه اولادی داشته باشد یا نه در هر صورت از میت ارث می‌برند، مانند کمترین سهم زن، باید از اول داده شود، و همچنین کمترین سهم پدر و مادر را نیز باید به آنها بدهند. و اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلاً احتمال بدهند که زن سه قلو حامله باشد، سهم سه رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۵۳ پسر را کنار می‌گذارند، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، ورثه، زیادی آن را بین خودشان تقسیم می‌کنند. و برای کنار گذاشتن سهم بچه، انعقاد نطفه و وجود حمل در وقت مردن آن میت کافی است و دمیده شدن روح در آن حمل شرط نیست، ولی زنده به دنیا آمدن شرط است، پس اگر زنده به دنیا آمد و در همان ساعت مرد باز هم ارث می‌برد و دیگران هم از او ارث می‌برند. «۲۲۶۵» شخص مفقودالاثری که زنده بودنش معلوم نیست و وارث هم دارد مالش را کنار می‌گذارند و بنا بر اظهر تا مدت چهار سال وضعیت او را پیگیری می‌کنند سپس مالش را بین ورثه تقسیم می‌کنند، ولی اگر بعداً زنده بودن او معلوم شد آن تقسیم مال از بین می‌رود و تمام مال به خود او بر می‌گردد، و احتیاط مستحب آن است که منتظر بمانند تا وقتی که علم عادی یا اطمینانی به مردن او پیدا شود. «۲۲۶۶» اگر چند نفر که هر کدام وارث دیگری است با هم مثلاً زیر آوار بمانند، در صورتی که معلوم نباشد کدام زودتر مرده، هر کدام از دیگری ارث می‌برد، ولی اگر معلوم شود که کدام یک زودتر مرده، کسی که دیرتر مرده ارث می‌برد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۵۴

«۲۲۸۱» وام گرفتن از بانک در صورتی که در آن شرط سود شده باشد، جایز نیست و ربا و حرام است. «۲۲۸۲» کسی که می‌خواهد از بانک وام بگیرد می‌تواند کالا و جنسی را از بانک و یا وکیل او به نسبت معینی، مثلاً ده درصد و یا بیست درصد از قیمت بازار گرانتر بخرد به شرط این که بانک مبلغ مورد تقاضای او را تا مدت معینی به او قرض دهد. «۲۲۸۳» اگر کسی بخواهد به بانک وام دهد در صورتی که بانک، کالا و جنسی را بیشتر از قیمت بازار از او بخرد به شرط این که او مبلغ مورد نظر را به بانک قرض دهد، یا اینکه بانک کالا و جنسی را به کمتر از قیمت بازار به او بفروشد به شرط این که مبلغی را تا مدت معینی به بانک قرض دهد، صحیح است و با این کار می‌توان از ربا دور شد. «۲۲۸۴» فروختن مبلغی به ضمیمه چیزی، به مبلغ بیشتری تا مدت معینی، مانند این که صد تومان را به ضمیمه یک قوطی کبریت و یا یک عدد استکان مثلاً، به صد و ده تومان به مدت دو یا سه ماه یا بیشتر بفروشند، جایز نیست و این عمل در واقع همان وام دادن با سود است که به صورت خرید و فروش انجام می‌شود و حرام است. «۲۲۸۵» در مسائل قبل گفته شد که حکم قرض دادن به بانک مانند حکم قرض گرفتن از بانک است، و چنانچه در قرارداد وام شرط سود شده باشد ربا و حرام است، و فرق نمی‌کند که پولی که به بانک داده می‌شود به صورت «سپرده ثابت» باشد، یعنی صاحب پول بر حسب قرارداد تا مدت معینی نمی‌تواند از پول خود استفاده کند، یا به نحو «حساب در گردش» باشد، که هر موقع بخواهد می‌تواند از پول خود استفاده کند، و در هر دو صورت حرام است. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۶۰ «۲۲۸۶» کسی که پول به بانک می‌دهد چنانچه شرط سود نشده باشد و صاحب پول به این قصد پول خود را به بانک ندهد که از آن فایده‌ای عاید او گردد و اگر بانک سودی هم به او ندهد خود را طلبکار ندانسته و مطالبه نکند در این صورت گذاشتن پول نزد آن بانک جایز است و سود آن هم اشکال ندارد. «۲۲۸۷» اگر بخواهد در پولی که از بانکها گرفته تصرف کند و با آن معامله نماید، بعد از آن که جایز بودن اصل معامله و گرفتن پول از بانک، از نظر شرعی ثابت شده باشد، در مورد تعیین آن قسمت از پول که مخلوط با غیر شده است باید از مجتهد جامع الشرایط اجازه گرفته شود، و اگر در این فرض بانک مبلغی بعنوان اضافه به او بدهد، اشکال ندارد. «۲۲۸۸» قرض گرفتن از بانکها در صورتی که شرط سود در آن شده باشد جایز نیست و ربا و حرام است، و فرق نمی‌کند که قرض با وثیقه بوده باشد یا بدون وثیقه، و وثیقه سند ملکی باشد یا اسناد اعتباری مانند سفته و غیره. «۲۲۸۹» چنانچه پول را به عنوان مجهول المالک و با اجازه حاکم شرع یا وکیل او از بانکها گرفته باشد، نه به عنوان قرض، یعنی قصد و تصمیم پول دهنده و پول گیرنده متفاوت باشد، قرض گرفتن جایز است و اشکال ندارد. و این که می‌داند بانک اصل پول و سود آن را به طور حتمی از او خواهد گرفت در جواز تصرف در آن پول اشکالی ایجاد نمی‌کند، و اگر نتواند از دادن آن خودداری کند، پرداخت آن نیز جایز است. «۲۲۹۰» سپردن پول به بانک به قصد زیاد شدن آن و گرفتن سود و فایده بر آن پول جایز نیست، ربا و حرام است، ولی برای جلوگیری از گرفتار شدن به ربا و حرام، می‌تواند در تصمیم و نیت خود شرط گرفتن سود را نکند و بنای کار خود را بر این بگذارد که اگر بانک سود ندهد، خود را طلبکار نمی‌داند و مطالبه نخواهد کرد، در این صورت اگر بانک فایده‌ای به او داد می‌تواند با اجازه حاکم شرع یا وکیل او، آن فایده را به عنوان مجهول المالک بگیرد و در آن تصرف کند، و اگر بداند که در صورت نگرفتن سود از بانک، کارمند بانک سود را به مصرف شخصی خود خواهد رسانید، می‌تواند سود را به قصد این که پول مجهول المالک است، و باید شرعاً به مصارف خاصی برسد، از بانک مطالبه کرده و به آن مصارف برساند. «۲۲۹۱» حکم بانک‌هایی که به صورت شرکت با دولت سرمایه گذاری شده است، رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۶۱ از دو مسأله‌ای که قبلاً گفته شد معلوم می‌گردد چون پول موجود در این بانکها مخلوط با مجهول المالک است و حکم بانک‌های دولتی را دارد. «۲۲۹۲» گرفتن پول از بانک‌های غیر اسلامی مانند بانک‌های کشورهای کفر، چه دولتی باشد و چه شخصی جایز است، ولی نه به عنوان قرض؛ و تصرف در آن احتیاج به اجازه حاکم شرع و یا وکیل او ندارد، مگر آنکه مال مسلمانی در بانک کفار باشد که باید نسبت به سهم آن

مسلمان به وظیفه مخصوصی که در مورد بانک‌های کشورهای اسلامی گفته شد عمل نماید.

اعتبارات بانکی

قبل از بیان مسائل، بخشی از آنچه به عنوان اعتبارات بانکی و مقررات صادرات و واردات معمول و متعارف است بیان می‌شود:

واردات کالا

کسی که بخواهد جنس و کالاهای اجنبی را از کشورهای خارجی وارد کند باید بنا بر مقررات بین‌المللی در نزد یکی از بانک‌های کشور وارد کننده کالا، گشایش اعتبار کند و بانکی که در نزد او گشایش اعتبار شده متعهد می‌شود که پس از انجام گرفتن مقدمات معامله بین طرفین فروشنده و خریدار، چه از طریق مکاتبه یا از طریق نمایندگی فروشنده در کشور خریدار به موجب فاکتور صادر شده از طرف فروشنده با تمام مشخصات و اوصاف کالای مورد معامله از جهت کیفیت و کمیت، مبلغ مورد اتفاق طرفین را به وسیله بانک کشور فروشنده به فروشنده بپردازد، و با این اقدام ده درصد یا بیست درصد کل بهای مورد سفارش را از سفارش دهنده دریافت می‌کند تا تمامیت معامله را از طرف خریدار به فروشنده اعلام تا اسناد حمل را جهت دریافت بهای کالا به بانک تحویل دهد و با تحویل گرفتن اسناد حمل کالا- بر طبق مشخصات مذکور در موقع گشایش اعتبار، تمام مبلغ را به فروشنده می‌پردازد. رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۴۶۲

صادرات کالا

کسی که بخواهد جنس و کالایی را به خارج از کشور صادر کند باید طبق مقررات، اعتباری در بانک گشایش شود تا بانک طبق تعهد خود نسبت به پرداخت قیمت کالا و دریافت اسناد بر حسب مقررات جاری اقدام نماید و در نتیجه عمل بانک در هر دو مورد صادرات و واردات یک چیز است و در واقع فرقی با هم ندارد و بر اساس تعهد پرداخت مبلغ کالای مورد معامله و گرفتن اسناد حمل و تحویل آن به سفارش دهنده انجام می‌گیرد. و یک نوع دیگر از اعتبار بانکی آن است که فروشنده کالا و یا نماینده او صورت و قائمه کالا را با ذکر تمام مشخصات آن از لحاظ کمی و کیفی بدون این که قبلاً مذاکره و معامله‌ای با طرف مقابل یعنی خریدار انجام داده باشد به بانک می‌فرستد و به بانک وکالت می‌دهد که اسناد را به طرف مقابل که خریدار باشد عرضه کند. اگر خریدار به قیمت عرضه شده قبول کرد، تقاضای گشایش اعتبار می‌کند و آن موقع بانک بر حسب مقررات خود با دریافت ده درصد یا بیست درصد مثلاً از مبلغ قیمت کالا قرارداد انجام معامله را با خریدار می‌بندد و تعهد می‌کند که تمام مبلغ را به فروشنده پرداخت نماید و اسناد حمل آن را گرفته و به خریدار تسلیم نماید. «۲۲۹۳» مجموع کارهایی که در مورد گشایش اعتبارات بانکی در قسمت بالا گفته شد در صورتی که کشور صادر کننده و وارد کننده، دولتی داشته باشد و آن را به منزله یک نفر مالک شخصی فرض کنیم و بانک به منزله وکیل آن شخص باشد، بدین معنی که در اجرای معاملات خاص، بانک به عنوان وکیل دولت مشغول این عملیات می‌شود و کارهایی که وکیل می‌تواند انجام دهد به عهده می‌گیرد، در صورتی که حلال بودن پول‌های بانک معلوم باشد و معاملات و عملیاتی که بانک انجام می‌دهد از تمام جهات حلال و جایز باشد گشایش اعتباراتی که گفته شد بی‌اشکال است. «۲۲۹۴» جایز است بانک برای انجام عمل گشایش اعتبار و تعهدات مربوطه، مبلغی از سفارش دهنده و خریدار به عنوان

کارمزد دریافت کند و این عمل بانک را می‌توان از نظر شرعی، نوعی عقد جعاله دانست، یعنی سفارش دهنده با بانک قرار می‌گذارد که اگر بانک عمل گشایش اعتبار را برای او انجام دهد، مبلغی را بعنوان کارمزد به بانک بپردازد، و بانک پس از انجام عمل گشایش اعتبار، حق دارد که آن مبلغ را از او دریافت کند. «۲۲۹۵» اگر بانک بر حسب تقاضای سفارش دهنده مبلغ کالای مورد سفارش را تا مدت معینی مطالبه نکند و بابت آن مبلغی از سفارش دهنده بگیرد، خالی از اشکال نیست. رساله توضیح المسائل، ضمائم، ص: ۱

استثنائات

مسائل متفرقه

رساله توضیح المسائل، ضمائم، ص: ۳ «۱۶» رشوه دادن و رشوه گرفتن حرام است و در آن فرقی نیست که از مسلمان بگیرد یا از غیر مسلمانی که مالش محترم باشد، و اگر رشوه بگیرند مالک آن نمی‌شوند و سود حاصله از آن نیز، مال مالک است. «۱۷» اگر پدر، خانه و زمین و امثال آن را به فرزند خود ببخشد و در زمان حیاتش تحویل او داده باشد، آن مال ملک فرزند شده و پدر بعد از آن حق رجوع نداشته و ورثه هم بعد از فوت پدر در آن حقی ندارند. «۱۸» زن باید برای بیرون رفتن از منزل از شوهر خود اجازه بگیرد و یا علم به رضایت او داشته باشد، مگر در واجبات شرعی؛ و چنانچه در ضمن عقد شرط کرده باشد که زن برای شلغش مثلاً بتواند به خارج از منزل برود، و یا عقد مبتنی بر این شرط واقع شده باشد، این شرط نافذ است. «۱۹» متنجس نجس کننده است، هر چند واسطه متعدد باشد. «۲۰» استعمال آلات مختص به لهو در غیر لهو بنا بر احتیاط واجب جایز نیست، و استعمال آنها در لهو مطلقاً حرام است، و موسیقی مطرب استماع آن هم حرام است، و میزان در مطرب بودن اطراب شأنی است نه فعلی، و تشخیص آن با خود مکلف است. «۲۱» فروش اشیا و لوازم مسجد که در عرف زمان، استعمال آن معمول نیست، مانند سینی‌های مسی یا پارچه‌های بزرگ، و تبدیل آن به اشیا و لوازم مورد احتیاج، زیر نظر متولی شرعی مانعی ندارد. «۲۲» پول گذاشتن در بانک به عنوان قرض الحسنه اشکالی ندارد و همچنین جایزه‌ای که بانک در مقابل آن به بعضی از مشترکین پرداختن می‌کند حلال است. «۲۳» پول و مالی که از شخص متوفی به صورت امانت نزد انسان موجود است، و در عین حال این متوفی به شخصی که مال نزد اوست و یا به شخص دیگر بدهکاری دارد در صورتی که دانسته شود که ورثه او از پرداخت بدهی متوفی امتناع می‌ورزند، می‌توان از آن مال برای ادای دین استفاده نمود و در صورتی که زیادتر بود رساله توضیح المسائل، ضمائم، ص: ۴ مازاد به ورثه بر می‌گردد. «۲۴» اگر شخصی بخواهد عضوی از اعضاء بدن خود، مثلاً کلیه را به دیگری بدهد، و یا وصیت کند که بعد از مردن خود، آن عضو در مقابل پول یا مجانی برداشته و به دیگری داده شود، در صورتی که نجات مسلمانی متوقف بر آن عضو باشد، یعنی راه نجات آن مسلمان منحصر در دادن عضو به او باشد، و تهیه آن از غیر مسلمان هم ممکن نباشد، اشکالی ندارد. «۲۵» قصد اقامت در دو محل نزدیک به هم در صورتی که یک محل حساب نشود و به حد مسافت شرعی هم نرسد صحیح نیست، مگر اینکه با تعدد محل، اقامت واحده محسوب شود ولی اگر شخص در یک محل قصد اقامت کند و شب‌ها و قسمت عمده روز را در آن محل که قصد اقامت کرده بماند و برای انجام کاری که در محل دیگر دارد مقداری از روز را به آن محل برود به طوری که به اقامت او در محل اول ضرری نزنند، و سپس به محل اقامت برگردد مانعی ندارد. «۲۶» زنی که شوهر کرده و از وطن اصلی خود به شهر دیگر می‌رود، در صورتی که از وطن اصلی خود اعراض نکرده باشد، هر وقت به آنجا می‌رود نمازش تمام است و روزه را باید بگیرد، و اگر به سبب تبعیت از شوهر یا جهات دیگر اعراض کرده، در وطن اصلی حکم مسافر را دارد. «۲۷» در موردی که شوهر به وطن اصلی خود که از آنجا اعراض نکرده، رفته و همسر وی با او به آن محل می‌رود، در صورتی که زن قصد اقامت ده روز نداشته باشد نمازش شکسته است،

و میزان قصد خود زن است ولو قصد از جهت تبعیت شوهر باشد. «۲۸» عکسبرداری، اگر مستلزم کار حرامی نباشد، مانعی ندارد. «۲۹» در موردی که شخصی متاعی را فروخته و قیمت را به صورت چک مدت دار گرفته، فروش این چک به مبلغی کمتر از آن، در صورتی که در مابۀ التفاوت معامله شرعی انجام گیرد و در ضمن آن، شرط قرض یا فروش بقیه به مساوی بشود رساله توضیح المسائل، ضمائ، ص: ۵ مانعی ندارد. «۳۰» دست زدن (کف زدن) در مجالس جشن و سخنرانی جهت تشویق افراد اگر به حد لهن نرسد مانعی ندارد. «۳۱» خرید و فروش رادیو و تلویزیون، که دارای منافع حلال و حرام است، به قصد منفعت حلال مانعی ندارد؛ و همچنین است استفاده از آن در جهت حلال، ولی به هیچ وجه نباید از آن استفاده حرام بکنند، و نیز باید در دسترس کسی که استفاده حرام می‌کند قرار ندهند. رساله توضیح المسائل، ضمائ، ص: ۶

۴- آیه الله سید علی حسینی سیستانی (دام ظلّه)

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی سیتانی، علی، - ۱۳۰۹ عنوان و نام پدید آور: توضیح المسائل / مطابق فتاوی علی حسینی سیستانی وضعیت ویراست: [ویرایش] ۲ مشخصات نشر: مشهد: بارش، ۱۳۷۹. مشخصات ظاهری: ص ۴۸۰ شابک: ۹۶۴-۵۹۲۲-۰۳-۸۱۲۰۰۰ ریال یادداشت: این کتاب در سالهای مختلف توسط ناشرین متفاوت منتشر شده است یادداشت: عنوان دیگر: رساله توضیح المسائل. عنوان دیگر: رساله توضیح المسائل. موضوع: فقه جعفری -- رساله علمیه رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹ س ۹ ت ۹ الف رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۰-۲۵۳۶۷

توضیح المسائل مربوط به خمس و قسمت احکام معاملات

خمس

احکام خمس

۱۷۶۰ - در هفت چیز خمس واجب می‌شود: اول منفعت کسب. دوم معدن. سوم گنج. چهارم مال حلال مخلوط به حرام. پنجم جوهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید. ششم غنیمت جنگ. هفتم بنا بر مشهور زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

منفعت کسب

۱۷۶۱ - هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورده، و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد. ۱۷۶۲ - اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را باید بدهد. ۱۷۶۳ - مهری را که زن می‌گیرد و مالی را که مرد عوض طلاق خلع اخذ می‌نماید خمس ندارد، و هم چنین است ارثی که به انسان می‌رسد، از روی قواعد معتبره در ارث و اما اگر مسلمانی که شیعه است مالی به غیر این راه مانند

تعصیب به او به ارث برسد، آن مال از فواید محسوب می‌شود، و خمس آن را باید بدهد و هم چنین اگر ارثی به او برسد از غیر پدر و پسر که گمان رسیدن آن را به خود نداشته، احتیاط واجب آن است که خمس آن ارث را اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

۱۷۶۴- اگر مالی به ارث به او برسد، و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده، خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد، و هم چنین اگر در خود آن مال خمس نباشد، و وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد، ولی در هر دو صورت اگر کسی که مال از او به ارث رسیده به دادن خمس عقیده نداشته یا آن که خمس نمی‌داده لازم نیست وارث خمس واجب بر او را بپردازد. ۱۷۶۵- اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. ۱۷۶۶- کسی که دیگری تمام مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد. ۱۷۶۷- اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درخت کاری کنند و از آن چیزی به دست آورند، و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، و هم چنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند، مثلاً اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند. ۱۷۶۸- اگر مالی را که فقیر بابت صدقه واجب یا مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، یا از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که به او داده اند میوه ای به دست آورد، و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد ولی اگر مالی را از بابت خمس یا زکاة به او داده باشند لازم نیست خمس خود آن را بدهد. ۱۷۶۹- اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم چنانچه فروشنده مسلمان اثنا عشری باشد، ظاهر این است که معامله نسبت به جمیع مال صحیح است، و به جنسی که با این پول خریده است خمس تعلق می‌گیرد، و احتیاجی به اجازه و امضاء حاکم شرع نیست. ۱۷۷۰- اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است، و خمس پولی را که به فروشنده داده به صاحبان خمس مدیون می‌باشد. ۱۷۷۱- اگر مسلمان اثنا عشری مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، خمس به عهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست. ۱۷۷۲- اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به مسلمان اثنا عشری ببخشند، پنج یک آن به عهده خود بخشنده است، و چیزی بر این شخص نیست. ۱۷۷۳- اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد. ۱۷۷۴- تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می‌کنند، یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد. ۱۷۷۵- انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تاخیر بیندازد، و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد مانعی ندارد. ۱۷۷۶- کسی که مانند تاجر و کاسب برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند. ۱۷۷۷- اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست. ۱۷۷۸- اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب است. ۱۷۷۹- اگر غیر مال التجاره مالی را به خریدن یا مانند آن تهیه کرده باشد، و خمسش را داده باشد، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد، خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده، باید بدهد و هم چنین اگر مثلاً درختی را که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آن ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد، بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده، باید خمس آن را بدهد. ۱۷۸۰- اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن درختها را فروخته و از قیمتش استفاده

کند، فقط باید خمس میوه را بدهد. ۱۷۸۱ - اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، باید هر سال خمس زیادی آنها را بدهد، و هم چنین اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند، استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد. ۱۷۸۲ - کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می‌گیرد، و خرید و فروش هم می‌کند، چنانچه همه آن رشته‌ها در شئون تجارت مانند خرج و دخل و حساب صندوق یکی باشند، باید خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد، و چنانچه از یک رشته نفع ببرد، و از رشته دیگر ضرر کند، می‌تواند ضرر یک رشته را به نفع رشته دیگر تدارک نماید، ولی اگر دو رشته مختلف دارد، مثلاً تجارت و زراعت می‌کند، در این صورت بنا بر احتیاط وجوبی نمی‌شود ضرر یک رشته را به نفع رشته دیگر تدارک نمود. ۱۷۸۳ - خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند، مانند دلالی و حمالی می‌تواند از منفعت کسر نماید، و نسبت به آن مقدار خمس لازم نیست. ۱۷۸۴ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی پسر و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شان او زیاد نباشد، و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد. ۱۷۸۵ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که از شان او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود. ۱۷۸۶ - اگر انسان نتواند مثلاً جهیزیه دخترش را یک جا در وقت ازدواجش تهیه نماید، و باید آن را در سالهای متعدد تدریجاً تهیه کند، چنانچه تهیه نکردن جهیزیه منافی شانش باشد، اگر در بین سال از منافع آن سال مقداری جهیزیه بخرد و از شانش زیاد نباشد خمس آن را لازم نیست بدهد، و اگر از شانش زیاد باشد یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد. ۱۷۸۷ - مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می‌کند از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال خرج کرده، و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، آنچه در سال بعد خرج می‌کند، باید خمس آن را بدهد. ۱۷۸۸ - کسی که از کسب و تجارت یا غیر اینها فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد، که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده اش حساب کند. ۱۷۸۹ - آذوقه‌ای که برای مصرف سالش از منافعش خریده، اگر در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند. ۱۷۹۰ - اگر از منافع پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد، اگر احتیاجش پس از سال منفعت برطرف شد لازم نیست خمس آن را بدهد، و هم چنین اگر در میان سال احتیاجش برطرف شد، ولی آن چیز از چیزهایی باشد که معمولاً برای سالهای بعد گذاشته می‌شود، مانند لباسهای زمستانی و تابستانی خمس ندارد، و در غیر این صورت، هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد، احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد، و هم چنین است زیور آلات زنانه، در صورتی که وقت زینت کردن زن با آنها گذاشته باشد. ۱۷۹۱ - اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید. ۱۷۹۲ - اگر در اول سال منفعتی نبرد، و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند. ۱۷۹۳ - اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع همان سال کسر نماید. ۱۷۹۴ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید، آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافعش آن را تهیه نماید. ۱۷۹۵ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد، و برای مخارج خود قرض کند، نمی‌تواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را کسر نماید. ولی اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید، و هم چنین در صورت اول می‌تواند، قرض خود را از ارباب اثناء سال اداء نماید، و به آن مقدار خمس تعلق نمی‌گیرد. ۱۷۹۶ - اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد، قرض کند، نمی‌تواند از منافع سالش مقدار آن قرض را اداء نماید بلی اگر مالی را که قرض کرده و

یا چیزی را که از قرض خریداری شده از بین برود، در این صورت می‌تواند قرض خود را از منافع آن سال بدهد. ۱۷۹۷ - انسان می‌تواند خمس چیزهایی که خمس بر آنها واجب شده است از همان چیزها بدهد یا به مقدار قیمت خمس که واجب شده است، پول بدهد، و اما اگر جنس دیگری که خمس در آن واجب نشده بخواهد بدهد، محل اشکال است مگر آن که با اجازه حاکم شرع باشد. ۱۷۹۸ - کسی که خمس به مال او تعلق گرفت، و سال بر او گذشت تا خمس او را نداده است و قصد دادن خمس را ندارد، نمی‌تواند در آن مال تصرف کند، بلکه بنابر احتیاط واجب اگر قصد دادن خمس را هم داشته باشد نیز چنین است. ۱۷۹۹ - کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد. ۱۸۰۰ - کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، و خمس را به ذمه بگیرد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه، منفعی که از آن به دست می‌آید مال خود او است. ۱۸۰۱ - کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، آن کس چنانچه مسلمان اثنا عشری باشد، می‌تواند در آن مال تصرف کند. ۱۸۰۲ - اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد، و از آن منفعی به دست آید، بنابر اقوی خمس به آن تعلق می‌گیرد، و بر ولی صغیر واجب است که خمس آن را بدهد و چنانچه نداد، بر صغیر پس از بلوغ واجب است که خود خمس آن را بدهد. ۱۸۰۳ - کسی که مالی از دیگری به دست آورد و شک نماید خمس آن را داده یا نه، می‌تواند در آن مال تصرف نماید، بلکه اگر یقین هم داشته باشد، که خمس آن را نداده اگر مسلمان اثنا عشری باشد، می‌تواند در آن تصرف نماید. ۱۸۰۴ - اگر کسی از منافع کسب خود در اثناء سال ملکی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه اش حساب نشود واجب است بعد از تمامی سال خمس او را بدهد، و چنانچه خمس او را نداد و قیمت آن ملک بالا رفت لازم است خمس مقداری را که آن ملک فعلا ارزش دارد بدهد، و هم چنین است غیر ملک از فرش و مانند آن. ۱۸۰۵ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر مثلاً ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد، و اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را به این پول می‌خرم، باید خمس مقداری را که آن ملک فعلا ارزش دارد بدهد. ۱۸۰۶ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از وقت منفعت بردن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شان خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده با فایده همان سال آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

معدن

۱۸۰۷ - معدن مثل طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر، از انفال است، یعنی مال امام علیه السلام می‌باشد، ولی اگر کسی چیزی از آن را استخراج نماید، در صورتی که شرعاً مانعی نباشد، می‌تواند آن را برای خود تملک کند، و چنانچه به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد. ۱۸۰۸ - نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلای مسکوک است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد، باید خمس آنچه را که پس از کم کردن مخارجی که کرده است باقی می‌ماند بدهد. ۱۸۰۹ - استفاده ای که از معدن برده چنانچه قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده، به ۱۵ مثقال طلای مسکوک نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید. ۱۸۱۰ - گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ، بنابر احتیاط لازم حکم معدن بر آنها جاری است پس اگر به حد

نصاب برسند، باید خمس آنها را بدون اخراج مؤنه سال بدهد. ۱۸۱۱ - کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، چه در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد. ۱۸۱۲ - اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلای مسکوک می‌رسد یا نه، احتیاط لازم آن است که چنانچه ممکن است، به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند. ۱۸۱۳ - اگر چند نفر چیزی بیرون آورند، چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد، ولی سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، احتیاط مستحب آن است که خمس آن را بدهند. ۱۸۱۴ - اگر معدنی را که در زیر زمین دیگری است بدون اجازه با کندن زمین او بیرون آورد، مشهور فرموده اند که آنچه از آن به دست می‌آید، مال صاحب ملک است ولی این مطلب خالی از اشکال نیست، و بهتر آن است که با هم مصالحه کنند، و چنانچه به مصالحه راضی نشوند، به حاکم شرع مراجعه نمایند، تا نزاع را فیصله دهد.

گنج

۱۸۱۵ - گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد، و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند. ۱۸۱۶ - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست، گنجی پیدا کند، می‌تواند آن را حیازت کند، یعنی برای خود بگیرد ولی باید خمس آن را بدهد. ۱۸۱۷ - نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره مسکوک و یا ۱۵ مثقال طلای مسکوک است: یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می‌آورد مساوی با قیمت یکی از این دو باشد خمس در آن واجب است. ۱۸۱۸ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند، و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، و نداند که تعلق به مسلمان یا ذمی دارد که خود او یا وارثش زنده می‌باشند، می‌تواند آن گنج را حیازت کند ولی باید خمس آن را بدهد و اگر احتمال دهد که مال مالک قبلی است در صورتی که بر زمین و هم چنین بر گنج یا جای آن به تبعیت زمین دست داشته باشد، باید به او اطلاع دهد، و چنانچه معلوم شود مال او نیست، به کسی که پیش از او مالک زمین بوده، و بر او دست داشته اطلاع دهد، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند، و بر آن دست داشته اند، خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست، می‌تواند آن را حیازت کند ولی باید خمس آن را بدهد. ۱۸۱۹ - اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده است خمس ندارد. ۱۸۲۰ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، ولی سهم هر یک از آنان به این مقدار نباشد، لازم نیست خمس آن را بدهند. ۱۸۲۱ - اگر کسی حیوانی را بخرد، و در شکمش مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده یا صاحب قبلی آن باشد، و آنها بر حیوان و آنچه در شکمش پیدا شده دست داشته باشند، باید به آنها اطلاع دهد، پس اگر معلوم شود که مال هیچ یک از آنان نیست احتیاط لازم آن است که خمس آن را بدهد هر چند به مقدار نصاب گنج نباشد و این حکم در ماهی و مانند آن هم جاری است، در صورتی که در محل خاصی پرورش داده شود، و کسی متکفل غذای او باشد، و اما اگر از دریا یا رودخانه ای گرفته شده باشد، اطلاع دادن به کسی لازم نیست.

مال حلال مخلوط به حرام

۱۸۲۲ - اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد، و صاحب مال حرام و

مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادتر، چنانچه خمس تمام مال را به قصد قربت مطلقه به کسی که مستحق خمس و مجهول المالک می‌باشد بدهد، بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود. ۱۸۲۳ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را - چه کمتر چه بیشتر از خمس باشد - بداند ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد. و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد. ۱۸۲۴ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود، و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، چنانچه نتواند یکدیگر را راضی نمایند، باید مقداری را که یقین دارد مال آن شخص است به او بدهد، بلکه اگر در خلط دو مال به یکدیگر خود مقصر باشد باید بنا بر احتیاط مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد، مال او است نیز به او بدهد. ۱۸۲۵ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد. ۱۸۲۶ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد، به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد، چنانچه راضی نشود، بنا بر احتیاط لازم باید به مقدار مالش به او بدهد. ۱۸۲۷ - اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد، و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست باید به آنها اطلاع دهد، پس چنانچه یکی گفت که مال من است و دیگران گفتند مال ما نیست یا اظهار بی‌اطلاعی کردند به همان شخص اول بدهد، و اگر دو نفر یا بیشتر گفتند که آن مال ما است، چنانچه با مصالحه و مانند آن نزاع آنها حل نشود، باید برای فیصله نزاع به حاکم شرع مراجعه نمایند، و اگر همه اظهار بی‌اطلاعی کردند، و حاضر به مصالحه هم نشدند، ظاهر آن است که صاحب آن مال به قرعه تعیین می‌شود، و احتیاط آن است که حاکم شرع یا وکیل او متصدی قرعه باشد.

جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید

۱۸۲۸ - اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روییدنی باشد، یا معدنی، چنانچه قیمت او به ۱۸ نخود طلا برسد باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، البته به شرطی که فاصله میان هر دفعه و دفعه دیگر زیاد نباشد، - مثل آن که در دو فصل غوص نموده باشند - و گرنه اگر هر کدام به قیمت ۱۸ نخود طلا نرسد واجب نیست خمس آن را بدهند و هم چنین اگر قسمت هر یک از افراد شرکت کننده در غوص به قیمت ۱۸ نخود طلا نرسد واجب نیست خمس آن را بدهند. ۱۸۲۹ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد. ۱۸۳۰ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد. ۱۸۳۱ - اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود، و اتفاقاً جواهری به دستش آید، و قصد تملک آن را نماید باید خمس آن را بدهد بلکه احتیاط واجب آن است که در هر حال خمس آن را بدهد. ۱۸۳۲ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، اگر به حد نصاب برسد باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، احتیاط لازم آن است که هر چند به حد نصاب نرسیده باشد خمس آن را بدهد. ۱۸۳۳ - اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد. ۱۸۳۴ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد باید خمس آن را بدهد، بلکه چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست

آورد، باز هم همین حکم را دارد. ۱۸۳۵ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد. ۱۸۳۶ - اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهر بیرون آورد، باید ولی او خمس آن را بدهد و چنانچه ندهد باید خود او بعد از بلوغ خمسش را بدهد و هم چنین اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، ولی او باید آن مال را تطهیر نماید.

غنیمت

۱۸۳۷ - اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می‌شود، و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح میدانند به مصرفی برسانند، و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند، و خمس بقیه آن را بدهند، و در ثبوت خمس بر غنیمت فرقی میان منقول و غیر منقول نیست بلی زمینهایی که از انفال هستند، مال عموم مسلمین می‌باشند، هر چند جنگ به اذن امام علیه السلام نباشد. ۱۸۳۸ - اگر مسلمانان بدون اجازه امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و از آنها غنیمت بگیرند، تمام آنچه غنیمت گرفته اند مال امام علیه السلام است و جنگجویان در آن حقی ندارند. ۱۸۳۹ - آنچه در دست کفار است چنانچه مالکش محترم المال باشد، یعنی مسلمان یا کافر ذمی باشد. احکام غنیمت بر او جاری نیست. ۱۸۴۰ - دزدی و مانند آن از کافر حربی چنانچه خیانت و نقض امان محسوب شود حرام است، و چیزی که از این راهها از آنان گرفته می‌شود، باید بنابر احتیاط برگردانده شود. ۱۸۴۱ - مشهور آن است که مؤمن می‌تواند مال ناصبی را برای خود گرفته و خمسش را پردازد ولی این حکم خالی از اشکال نیست.

زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

۱۸۴۲ - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، بنابر مشهور باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد. ولی وجوب خمس - به معنای معروفش - در این مورد محل اشکال است.

مصرف خمس

۱۸۴۳ - خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع شرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند، و احتیاط لازم آن است که او مرجع اعلم مطلع بر جهات عامه باشد. ۱۸۴۴ - سید یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می‌شود خمس داد. ۱۸۴۵ - به سیدی که در سفر درمانده شده اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند. ۱۸۴۶ - به سیدی که عادل نیست، می‌شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند. ۱۸۴۷ - به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی‌شود خمس داد، و احوط آن است که به سیدی که شراب می‌خورد، یا نماز نمی‌خواند یا آشکارا معصیت می‌کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، خمس ندهد. ۱۸۴۸ - اگر کسی بگوید

سیدم نمی‌شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان کند که سید است. ۱۸۴۹ - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر انسان یقین یا اطمینان به خلاف نداشته باشد، می‌شود خمس داد. ۱۸۵۰ - کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد، و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خممش را به آن زن بدهد، که به مصرف آنان برساند، و هم چنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه اش صرف نماید. ۱۸۵۱ - اگر مخارج سید یا سیده ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب، نمی‌تواند خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجبه او را از خمس بدهد ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به مصرف دیگری غیر از نفقات واجبه برساند مانعی ندارد. ۱۸۵۲ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمی‌دهد می‌شود خمس داد. ۱۸۵۳ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند. ۱۸۵۴ - اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد، و یقین یا اطمینان داشته باشد که بعدا نیز پیدا نمی‌شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، و می‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد، و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد، و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست. ۱۸۵۵ - هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد، اگر چه یقین یا اطمینان داشته باشد که پیدا می‌شود و نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند، و تلف شود، نباید چیزی بدهد، ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد. ۱۸۵۶ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد، و به مستحق برساند، چنانچه موجب تاخیری که اهمال در ایصال حق محسوب شود نباشد، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد، و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است. ۱۸۵۷ - اگر به امر حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد، و هم چنین است اگر به کسی بدهد، که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد، و از آن شهر به شهر دیگر ببرد. ۱۸۵۸ - جایز نیست جنسی را به زیاده‌تر از قیمت واقعی حساب نموده و بابت خمس بدهد، و در مساله (۱۷۹۷) گذشت که دادن جنس دیگر غیر از پول طلا و نقره و مانند آنها مطلقاً محل اشکال است. ۱۸۵۹ - کسی که از مستحق طلبکار است، و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط واجب، یا باید از حاکم شرع اذن بگیرد، و یا این که خمس را به مستحق بدهد، و بعدا مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند، و می‌تواند از مستحق وکالت گرفته، و خود از جانب او قبض نموده، و بابت طلبش دریافت کند. ۱۸۶۰ - مالک نمی‌تواند خمس را به مستحق داده، و بر او شرط کند که آن را به او برگرداند، ولی اگر مستحق پس از گرفتن خمس راضی شود آن را به او برگرداند مانعی ندارد، مثلاً کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد، و به او ببخشد اشکال ندارد.

زکات

احکام زکات

۱۸۶۱ - زکات در چند چیز واجب است: اول گندم. دوم جو. سوم خرما. چهارم کشمش. پنجم طلا. ششم نقره. هفتم شتر. هشتم گاو. نهم گوسفند. دهم مال التجاره بنا بر احتیاط لازم. و اگر کسی مالک یکی از این ده چیز باشد با شرایطی که بعدا گفته می‌شود،

باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند. ۱۸۶۲ - سلت که دانه ایست به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد، و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از آنها زکاء داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

۱۸۶۳ - زکات در ده چیز گذشته در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعدا گفته می شود برسد و آن مال شخصی انسان باشد، و مالک آن آزاد باشد. ۱۸۶۴ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اگر چه اول ماه دوازدهم زکاء بر او واجب می شود، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند. ۱۸۶۵ - وجوب زکاء در طلا و نقره و مال تجارت مشروط به آن است که مالک عاقل و بالغ باشد، ولی در گندم و جو و خرما و کشمش و هم چنین در شتر و گاو و گوسفند مشروط به بلوغ و عقل مالک نمی باشد. ۱۸۶۶ - زکاء گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکاء کشمش وقتی واجب می شود، که انگور می باشد، و زکاء خرما وقتی واجب می شود که عرب به آن تمر گوید، ولی وقت ملاحظه نصاب و دادن زکاء در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها است، و در خرما و کشمش موقع چیدن آنها است. و این وقت را وقت خشک شدن می نامند. ۱۸۶۷ - در ثبوت زکاء در گندم و جو و کشمش و خرما که در مساله پیش گفته شد، بنا بر اقوی معتبر نیست که مالک بتواند در آنها تصرف کند، پس اگر غایب باشد، و مال هم در دست خود یا کیلش نباشد، مثلا کسی آنها را غصب کرده باشد باز هم زکاء در آنها ثابت است. ۱۸۶۸ - در ثبوت زکاء در طلا و نقره و مال التجاره که گذشت، باید مالک عاقل باشد، اگر مالک در تمام سال یا در مقداری از آن دیوانه باشد، زکاء بر او واجب نیست. ۱۸۶۹ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر، و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکاء از او ساقط نمی شود، و هم چنین است اگر موقع واجب شدن زکاء گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد. ۱۸۷۰ - در ثبوت زکاء در غیر گندم و جو خرما و کشمش شرط است که مالک متمکن از تصرف در مال باشد، پس اگر کسی آن را غصب کرده باشد، که نتواند در آن تصرف کند زکاء ندارد. ۱۸۷۱ - اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکاء در آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکاء آن را بدهد، و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکاء گندم و جو و خرما و کشمش

۱۸۷۲ - زکاء گندم و جو و خرما و کشمش، وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند، و نصاب آنها سیصد صاع است که به گفته عده ای تقریبا (۸۴۷) کیلوگرم می شود. ۱۸۷۳ - اگر پیش از دادن زکاء از انگور و خرما و جو و گندمی که زکاء آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند، یا مثلا به فقیر به غیر عنوان زکاء بدهد، باید زکاء مقداری را که مصرف کرده بدهد. ۱۸۷۴ - اگر بعد از آن که زکاء گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکاء را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکاء بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است باید زکاء سهم خود را بدهد. ۱۸۷۵ - کسی که از طرف حاکم شرع مامور جمع آوری زکاء است موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند، و در وقت خشک شدن خرما و انگور می تواند زکاء را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد، و چیزی که زکاء آن واجب شده، از بین برود، باید عوض آن را بدهد. ۱۸۷۶ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکاء آنها واجب شود، باید زکاء آن را بدهد. ۱۸۷۷ - اگر بعد از آن که زکاء گندم و جو و خرما و انگور واجب شده، زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکاء آنها را بدهد، و چنانچه

داد بر خریدار چیزی واجب نیست. ۱۸۷۸ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد، و بداند که فروشنده زکاة آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست، و اگر بداند که زکاة آن را نداده، باید خود زکاة آن را بدهد، ولی چنانچه فروشنده او را گول زده باشد، می تواند پس از دادن زکاة به او مراجعه نماید، و مقدار زکاة را از او مطالبه کند. ۱۸۷۹ - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به مقدار نصاب برسد و در وقت خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکاة آن واجب نیست. ۱۸۸۰ - اگر گندم و جو و خرما را پیش از وقت خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکاة آنها را بدهد. ۱۸۸۱ - خرما بر سه قسم است ۱ آن است که خشکش می کنند و حکم زکاة آن گفته شد ۲ آن است که در حال رطب بودنش می خورند ۳ آن است که نارس (خلال) آن را می خورند. در قسم دوم چنانچه مقداری باشد که خشک آن به مقدار نصاب برسد، احتیاط مستحب آن است که زکاة آن را بدهند، اما قسم سوم ظاهر این است که زکاة بر آن واجب نباشد. ۱۸۸۲ - گندم و جو و خرما و کشمش که زکاة آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکاة ندارد. ۱۸۸۳ - اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکاة آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکاة آن بیست یک است. ۱۸۸۴ - اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفا بگویند آبیاری آن با دلو و مانند آن شده، زکاة آن بیست یک است، و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده، زکاة آن ده یک است، و اگر طوری است که عرفا بگویند به هر دو آبیاری شده زکاة آن سه چهارم است. ۱۸۸۵ - چنانچه در صدق عرفی شک کند و نداند که آبیاری طوری است که در عرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا این که می گویند آبیاری آن مثلا با باران است اگر سه چهارم بدهد کافی است. ۱۸۸۶ - اگر شک کند و نداند که عرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا این که می گویند با دلو و نحو آن آبیاری شده است، در این صورت دادن یک بیستم کافی است، و هم چنین است حال اگر احتمال آن نیز برود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است. ۱۸۸۷ - اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود، و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکاة آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکاة آن یک بیستم است. ۱۸۸۸ - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید، و محتاج به آبیاری نشود، زکاة زراعتی که با دلو آبیاری شده، یک بیستم، و زکاة زراعتی که پهلوی آن است بنا بر احتیاط یک دهم می باشد. ۱۸۸۹ - مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، نمی تواند از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نماید، پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به مقدار نصاب برسد باید زکاة آن را بدهد. ۱۸۹۰ - بذری را که به مصرف زراعت رسانده، چه از خودش باشد، یا خریده باشد، نمی تواند نیز از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب نماید، بلکه نصاب را نسبت به مجموع حاصل باید ملاحظه نماید. ۱۸۹۱ - آنچه که دولت از عین مال می گیرد، زکاة آن واجب نیست، مثلا اگر حاصل زراعت (۲۰۰۰) کیلوگرم باشد، و دولت (۱۰۰) کیلوگرم را به عنوان مالیات بگیرد فقط زکاة در (۱۹۰۰) کیلو واجب می شود. ۱۸۹۲ - مصارفی که انسان پیش از تعلق زکاة نموده بنا بر احتیاط واجب نمی تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکاة بقیه را بدهد. ۱۸۹۳ - مصارفی که بعد از تعلق زکاة خرج می نماید، نمی تواند آنچه را نسبت به مقدار زکاة خرج نموده از حاصل کسر کند، هر چند - بنا بر احتیاط - از حاکم شرع یا وکیل او در صرف آنها اجازه گرفته باشد. ۱۸۹۴ - واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به حد خرمن برسد و انگور و خرما به وقت خشک شدن برسد، و آنگاه زکاة را بدهد، بلکه همین که زکاة واجب شد جایز است مقدار زکاة را قیمت نموده و به عنوان زکاة قیمت آن را بدهد. ۱۸۹۵ - بعد از آن که زکاة تعلق گرفت می تواند عین زراعت یا خرما و انگور را پیش از درو کردن یا چیدن به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل اینها مشاعا تسلیم نماید، و پس از آن در مصارف

شریک می‌باشند. ۱۸۹۶ - در صورتی که مالک عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم یا مستحق یا وکیل آنها تسلیم نمود لازم نیست آنها را مجاناً به طور اشاعه نگاه دارد بلکه می‌تواند برای این که تا وقت درو یا خشک شدن برسد، برای ماندن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید. ۱۸۹۷ - اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آید، گندم یا جو و خرما یا انگور داشته باشد، و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکاء آن را موقعی که می‌رسد بدهد، و زکاء بقیه را هر وقت به دست می‌آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می‌کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکاء آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکاء آن واجب نیست. ۱۸۹۸ - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه بدهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد. بنابر احتیاط زکاء آن واجب است. ۱۸۹۹ - اگر مقداری خرما یا انگور داشته باشد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکاء از تازه آن به قدری به مصرف زکاء برساند که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد. ۱۹۰۰ - اگر زکاء خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکاء آن را خرما یا تازه یا انگور بدهد، بلکه چنانچه ملاحظه قیمت نماید و انگور یا خرما یا تازه یا کشمش یا خرما یا خشک دیگر از بابت قیمت بدهد نیز محل اشکال است و نیز اگر زکاء خرما یا تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکاء آن را خرما یا خشک یا کشمش بدهد بلکه چنانچه به اعتبار قیمت، خرما یا انگور دیگری بدهد اگر چه تازه باشد محل اشکال است. ۱۹۰۱ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکاء آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکاء را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند بعد قرض او را ادا نمایند. ۱۹۰۲ - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکاء اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به اندازه نصاب برسد باید زکاء بدهد و اگر پیش از آن که زکاء اینها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکاء را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می‌دهند، زکاء ندارد، و در بقیه مال هر کدام از ورثه که سهمش به اندازه نصاب شود باید، زکاء آن را بدهد. ۱۹۰۳ - اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکاء آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکاء هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

نصاب طلا

۱۹۰۴ - طلا دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن (۱۸) نخود است، پس وقتی که طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک چهارم آن را - که نه نخود می‌شود - از بابت زکاء بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکاء آن واجب نیست، و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می‌شود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکاء تمام (۱۸) مثقال را از قرار چهل یک بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکاء (۱۵) مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکاء ندارد و هم چنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکاء تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکاء ندارد.

نصاب نقره

۱۹۰۵ - نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن (۱۰۵) مثقال معمولی است که اگر نقره به (۱۰۵) مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک چهلیم آن را که (۲) مثقال و (۱۵) نخود است از بابت زکاء بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکاء آن واجب نیست و نصاب دوم آن (۲۱) مثقال است، یعنی اگر (۲۱) مثقال به (۱۰۵) مثقال اضافه شود، باید زکاء تمام (۱۲۶) مثقال را به طوری که گفته شد بدهد، و اگر کمتر از (۲۱) مثقال اضافه شود، فقط باید زکاء (۱۰۵) مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکاء ندارد، و هم چنین است هر چه بالا-رود، یعنی اگر (۲۱) مثقال اضافه شود، باید زکاء تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از (۲۱) مثقال است زکاء ندارد، بنابر این اگر انسان یک چهلیم هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً- کسی که (۱۱۰) مثقال نقره دارد اگر یک چهلیم آن را بدهد، زکاء (۱۰۵) مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای (۵) مثقال آن داده که واجب نبوده است.

۱۹۰۶ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکاء آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه سال باید زکاء آن را بدهد. ۱۹۰۷ - زکاء طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود، که آن را سکه زده باشند، و معامله به آن رواج داشته باشد، و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد، باید زکاء آن را بدهند. ۱۹۰۸ - طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت به کار می‌برند، در صورتی که رواج معامله با آن باقی باشد، یعنی باز معامله پول طلا و نقره با آن شود، بنابر احتیاط زکاء آن واجب است. ولی اگر رواج معامله با آن باقی نباشد، زکاء واجب نیست. ۱۹۰۹ - کسی که طلا- و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً (۱۰۴) مثقال نقره و (۱۴) مثقال طلا داشته باشد، زکاء بر او واجب نیست. ۱۹۱۰ - چنانکه سابقاً گفته شد زکاء طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکاء بر او واجب نیست. ۱۹۱۱ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با چیز دیگر عوض نماید، یا آنها را آب کند، زکاء بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکاء آنها را به طلا و نقره عوض کند، یعنی طلا را به طلا یا نقره و نقره را به نقره یا طلا عوض نماید، احتیاط واجب آن است که زکاء را بدهد. ۱۹۱۲ - اگر در ماه دوازدهم پول و طلا و نقره را آب کند، باید زکاء آنها را بدهد، و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد. ۱۹۱۳ - اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکاء هر کدام از خوب، و بد را از خود آن بدهد، ولی بنابر احتیاط نمی‌تواند زکاء همه را از قسمت بد بدهد و بهتر آن است که زکاء همه را از طلا و نقره خوب بدهد. ۱۹۱۴ - پول طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر به آن پول طلا و نقره بگویند در صورتی که به حد نصاب برسد زکاتش واجب است، هر چند خالصش به حد نصاب نرسد، ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند و جوب زکاء در آن محل اشکال است، هر چند خالصش به حد نصاب برسد. ۱۹۱۵ - اگر پول طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط باشد، چنانچه زکاء آن را از پول طلا و نقره ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد یا از پول غیر طلا و نقره بدهد ولی به قدری باشد که قیمت آن، به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکاء شتر و گاو و گوسفند

۱۹۱۶ - زکاء شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد یک شرط دیگر هم دارد، و آن این است که حیوان در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن علف چیده شده بخورد، یا در زراعتی که ملک او یا ملک کس دیگر است بچرد زکاء ندارد. ولی اگر تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، زکاء آن واجب می‌باشد، ولی در وجوب زکاء در شتر و گاو و گوسفند بنابر احتیاط شرط نیست که در تمام سال حیوان بیکار باشد، بلکه چنانچه در آبیاری یا شخم زنی یا

مانند آن از آنها استفاده شود، باید بنابر احتیاط زکاة آنها را داد. ۱۹۱۷ - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، وجوب زکاة در آن مشکل است اگر چه احوط دادن زکاة است ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکاة را بدهد.

نصاب شتر

۱۹۱۸ - شتر دوازده نصاب دارد: اول پنج شتر و زکاة آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکاة ندارد. دوم ده شتر و زکاة آن دو گوسفند است. سوم پانزده شتر و زکاة آن سه گوسفند است. چهارم بیست شتر و زکاة آن چهار گوسفند است. پنجم بیست و پنج شتر و زکاة آن پنج گوسفند است. ششم بیست و شش شتر و زکاة آن یک شتری است که داخل سال دوم شده باشد. هفتم سی و شش شتر، و زکاة آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد. هشتم چهل و شش شتر، و زکاة آن یک شتری است که داخل سال چهارم شده باشد. نهم شصت و یک شتر و زکاة آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم هفتاد و شش شتر و زکاة آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشند. یازدهم نود و یک شتر و زکاة آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشند. دوازدهم صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا، چهل تا حساب کند، و برای هر چهل تا، یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا، پنجاه تا، حساب کند و برای هر پنجاه تا، یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی میماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر (۱۴۰) شتر دارد باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده، و برای چهل تا، یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد و شتری که در زکاة داده می‌شود، باید ماده باشد. ۱۹۱۹ - زکاة ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده باشد فقط باید زکاة پنج تای آن را بدهد، و هم چنین است حال در نصابهای بعد.

نصاب گاو

۱۹۲۰ - گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکاة بدهد. و احتیاط واجب آن است که گوساله نر باشد، و نصاب دوم آن چهل است و زکاة آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکاة ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی سی و نه گاو دارد فقط باید زکاة سی تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد، تا به شصت نرسیده، فقط باید زکاة چهل تای آن را بدهد، و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد، و هم چنین هر چه بالا رود باید یا سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا سی و چهل حساب نماید، و زکاة آن را به دستوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی میماند از نه بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکاة سی تا، و برای چهل تای آن زکاة چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکاة نداده می‌ماند.

نصاب گوسفند

۱۹۲۱ - گوسفند پنج نصاب دارد: اول چهل تا است و زکاء آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکاء ندارد. دوم صد و بیست و یک است و زکاء آن دو گوسفند است. سوم دویست و یک است و زکاء آن سه گوسفند است. چهارم سیصد و یک است و زکاء آن چهار گوسفند است. پنجم چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند، و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکاء را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد، کافی است. ۱۹۲۲ - زکاء مابین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده باشد، فقط باید زکاء چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکاء ندارد، و هم چنین است حکم در نصابهای بعد. ۱۹۲۳ - زکاء شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد، واجب است چه همه آنها نر باشند، یا ماده، یا بعضی نر باشند، و بعضی ماده. ۱۹۲۴ - در زکاء، گاو و گاو میش یک جنس حساب می‌شوند، و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و هم چنین بز و میش و شیشک در زکاء با هم فرق ندارند. ۱۹۲۵ - اگر برای زکاء، گوسفند بدهد، بنا بر احتیاط واجب باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد. ۱۹۲۶ - گوسفندی را که بابت زکاء می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و هم چنین است در گاو و شتر. ۱۹۲۷ - اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکاء بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکاء واجب نیست. ۱۹۲۸ - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکاء آنها را بدهد. ۱۹۲۹ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکاء آنها را بدهد. ۱۹۳۰ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکاء را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکاء آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم، و بعضی مریض، و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی عیب، و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکاء آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد. ۱۹۳۱ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکاء بر او واجب نیست، اگر این کار به قصد فرار از زکاء نباشد، و اما اگر به این قصد باشد در صورتی که هر دو چیز یک نوع منفعت داشته باشند، مثلاً هر دو گوسفند شیر ده باشند احتیاط لازم آن است که زکاء آن را بدهد. ۱۹۳۲ - کسی که باید زکاء گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکاء آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکاء را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکاء بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکاء آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی که چهل نرسیده زکاء بر او واجب نیست.

زکاء مال تجارت

۱/۱۹۳۲ - مالی را که انسان به عقد معاوضه مالک می‌شود، و برای تجارت و منفعت بردن نگاه می‌دارد باید - بنا بر احتیاط - با چند شرط زکاء آن را بدهد و آن یک چهلم است: ۱ مالک بالغ و عاقل باشد. ۲ مال به مقدار نصاب رسیده باشد، و آن مقدار نصاب طلا یا نقره است. ۳ یک سال از وقتی که قصد منفعت بردن کرده است بر آن مال گذشته باشد. ۴ قصد منفعت بردن در تمام سال

باقی باشد، پس اگر در میان سال از آن قصد منصرف شود و مثلاً قصد صرف آن را در مؤنه نماید، نباید زکاء آن را بدهد. ۵ مالک بتواند در تمام سال در آن تصرف کند. ۶ در تمام سال به مقدار سرمایه یا بیشتر از آن خریدار داشته باشد، پس اگر در قسمتی از سال به کمتر از سرمایه خریدار داشته باشد، واجب نیست زکاء آن را بدهد.

مصرف زکاء

۱۹۳۳ - زکاء در هشت مورد صرف می‌شود: اول فقیر، و او کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، ولی کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست. دوم مسکین و او کسی است که از فقیر سخت تر می‌گذراند. سوم کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مامور است که زکاء را جمع و نگهداری نماید، و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نایب امام یا فقرا برساند. چهارم کافرهایی که اگر زکاء به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند یا در جنگ یا غیر آن به مسلمانان کمک می‌کنند. و هم چنین مسلمانانی که ایمان آنان به بعضی از آنچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده اند ضعیف است، ولی چنانچه زکاء به آنان داده شود موجب تقویت ایمانشان می‌گردد، یا مسلمانانی که ایمان به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام ندارند، ولی اگر به آنان زکاء داده شود، به ولایت رغبت پیدا می‌کنند و به آن ایمان می‌آورند. پنجم خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آنان. به تفصیلی که در محل خود ذکر شده است. ششم بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد. هفتم فی سبیل الله یعنی کارهایی که نفعش به عموم مسلمین می‌رسد مثل ساختن مسجد، و مدرسه ای که علوم دینی در آن خوانده می‌شود، و تنظیف شهر، و اسفالت راهها و توسعه آنها و مانند اینها. هشتم ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر در مانده شده اینها مواردی است که زکاء در آنها صرف می‌شود ولی بنابر اقوی مالک نمی‌تواند زکاء را بدون اذن امام علیه السلام یا نایبش در دو مورد سوم و چهارم مصرف نماید، و هم چنین است حال در مورد هفتم بنابر احتیاط لازم. و احکام این موارد در مسایل آینده گفته خواهد شد. ۱۹۳۴ - احتیاط واجب آن است که فقیر یا مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکاء نگیرد، و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکاء بگیرد. ۱۹۳۵ - کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکاء بگیرد. ۱۹۳۶ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکاء بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملک، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند. ۱۹۳۷ - فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا وسیله سواری دارد چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکاء بگیرد و هم چنین است اثاث خانه، و ظرف، و لباس تابستانی، و زمستانی، و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد، و فقیری که اینها را ندارد، اگر به آنها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکاء خریداری نماید. ۱۹۳۸ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند با گرفتن زکاء زندگی کند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکاء بگیرد. ۱۹۳۹ - به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند می‌شود زکاء داد، ولی کسی که معلوم نباشد، قبلاً فقیر بوده یا نه نمی‌توان بنابر احتیاط تا وقتی که اطمینان به فقرش حاصل نشود، به او زکاء داد. ۱۹۴۰ - کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکاء ندهند. ۱۹۴۱ - کسی که باید زکاء بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاء حساب کند. ۱۹۴۲ - اگر فقیر بمیرد، و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکاء حساب کند بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد، و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را

بگیرد، نیز می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاة حساب کند. ۱۹۴۳ - چیزی را که انسان بابت زکاة به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید که زکاة است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است مال را به قصد زکاة به او داده، و زکاة بودنش را اظهار ننماید. ۱۹۴۴ - اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکاة بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مساله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکاة بدهد کافی نیست، پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، بایستی از او بگیرد، و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته زکاة است، انسان می‌تواند عوض آن را از او بگیرد، و به مستحق بدهد و اگر نمی‌دانسته زکاة است، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد، و باید از مال خودش عوض زکاة را به مستحق بدهد. ۱۹۴۵ - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود زکاة بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد. ۱۹۴۶ - اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می‌تواند آنچه را که به او داده بابت سهم فقرا حساب کند. ۱۹۴۷ - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاة حساب کند. ۱۹۴۸ - مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد، و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکاة بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکاة بگیرد. ۱۹۴۹ - مسافری که در سفر درمانده شده و زکاة گرفته بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکاة زیاد آمده باشد، چنانچه نتواند آن را به دهنده زکاة برساند، باید به حاکم شرع برساند، و بگوید آن چیز زکاة است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

۱۹۵۰ - کسی که مالک می‌تواند زکاة خود را به او بدهد، باید شیعه دوازده امامی باشد، و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکاة بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده باید دوباره زکاة بدهد. ۱۹۵۱ - اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی او زکاة بدهد، به قصد این که آنچه می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد. ۱۹۵۲ - اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکاة را به مصرف طفل یا دیوانه برساند، و باید موقعی که زکاة به مصرف آنان می‌رسد نیت زکاة کند. ۱۹۵۳ - به فقیری که گدایی می‌کند می‌شود زکاة داد. ولی به کسی که زکاة را در معصیت مصرف می‌کند، نباید زکاة داد، بلکه احتیاط آن است به کسی که دادن زکاة موجب ترغیب او در معصیت می‌شود هر چند خود آن را در معصیت صرف نمی‌نماید زکاة داده نشود. ۱۹۵۴ - به کسی که شراب خوار است یا نماز نمی‌خواند هم چنین به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می‌آورد احتیاط واجب آن است که زکاة ندهند. ۱۹۵۵ - به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود قرضش را از زکاة داد. ۱۹۵۶ - انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکاة بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می‌توانند به آنان زکاة بدهند. ۱۹۵۷ - اگر انسان زکاة را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد. ۱۹۵۸ - پدر نمی‌تواند از سهم سیبیل الله کتابهای علمی و دینی که مورد احتیاج پسر است بخرد و در معرض استفاده او قرار دهد، مگر آن که مصلحت عامه اقتضای این کار را داشته باشد، و از حاکم شرع بنا بر احتیاط اجازه بگیرد. ۱۹۵۹ - پدری که تمکن تزویج پسرش را ندارد می‌تواند از زکاة برای پسرش زن بگیرد، و هم چنین است پسر نسبت به پدر. ۱۹۶۰ - به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد و زنی که شوهرش خرجی او را نمی‌دهد، ولی

می تواند - هر چند به مراجعه حاکم شرع - او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی شود زکاء داد. ۱۹۶۱ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکاء بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد، نمی شود به آن زن زکاء داد. ۱۹۶۲ - زن می تواند به شوهر فقیر خود زکاء بدهد، اگر چه شوهر زکاء را صرف مخارج خود آن زن نماید. ۱۹۶۳ - سید نمی تواند از غیر سید زکاء بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکنند، و از گرفتن زکاء از غیر سید ناچار باشد می تواند از او زکاء بگیرد. ۱۹۶۴ - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکاء داد.

نیت زکاء

۱۹۶۵ - انسان باید زکاء را به قصد قربت یعنی برای انجام خواست خداوند عالم بدهد، و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکاء مال است یا زکاء فطره. بلکه اگر مثلاً زکاء گندم و جو بر او واجب باشد، و بخواهد پولی را به عنوان قیمت زکاء بدهد باید معین کند که زکاء گندم است یا زکاء جو. ۱۹۶۶ - کسی که زکاء چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکاء بدهد، و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکاء همان جنس حساب می شود. مثلاً کسی که زکاء چهل گوسفند و زکاء پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکاء بدهد، و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکاء گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری پول نقره یا اسکناس بدهد، که هم جنس هیچ کدام آنها نیست، بعضی گفته اند، به همه آنها قسمت می شود ولی این خالی از اشکال نیست و احتمال دارد که از هیچ کدام حساب نشود و در ملک مالک باقی بماند. ۱۹۶۷ - اگر کسی را وکیل کند که زکاء مال او را بدهد، موقعی که زکاء را به آن وکیل می دهد، باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعداً به فقیر می دهد زکاء باشد، و احوط این است که نیت او تا زمان رسیدن زکاء به فقیر مستمر باشد. ۱۹۶۸ - اگر مال را به قصد زکاء ولی بدون قصد قربت به حاکم شرع یا به فقیر بدهد، بنا بر اقوی زکاء حساب می شود، هر چند چون بدون قصد قربت داده گناه کرده است.

مسائل متفرقه زکاء

۱۹۶۹ - بنا بر احتیاط موقعی که گندم و جو را از گاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکاء را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند، و زکاء طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید، ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می تواند زکاء را جدا نکند. ۱۹۷۰ - بعد از جدا کردن زکاء لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می شود زکاء داد، دسترسی دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکاء را تاخیر نیندازد. ۱۹۷۱ - کسی که می تواند زکاء را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی کردن او از بین برود، باید عوض آن را بدهد. ۱۹۷۲ - کسی که می تواند زکاء را به مستحق برساند، اگر زکاء را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه غرض صحیحی در تاخیر زکاء نداشته باید عوض آن را بدهد، ولی اگر غرض صحیحی داشته مثلاً فقیر معینی را در نظر داشته یا می خواسته تدریجاً به فقرا برساند معلوم نیست که ضامن باشد. ۱۹۷۳ - اگر زکاء را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید. ۱۹۷۴ - انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن

بگذارد. ۱۹۷۵ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود، مثلاً گوسفندی که برای زکاء گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است. ۱۹۷۶ - اگر موقعی که زکاء را کنار می‌گذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکاء را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد، که دادن زکاء به او از جهتی بهتر باشد. ۱۹۷۷ - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکاء کنار گذاشته تجارت کند، و ضرر نماید، نباید چیزی از زکاء کم کند، ولی اگر منفعت کند، بنابر احتیاط لازم، باید آن را به مستحق بدهد. ۱۹۷۸ - اگر پیش از آن که زکاء بر او واجب شود، چیزی بابت زکاء به فقیر بدهد، زکاء حساب نمی‌شود، و بعد از آن که زکاء بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد، و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکاء حساب کند. ۱۹۷۹ - فقیری که می‌داند زکاء بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکاء بگیرد، و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکاء بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکاء حساب کند. ۱۹۸۰ - فقیری که نمی‌داند زکاء بر انسان واجب نشده اگر چیزی بابت زکاء بگیرد، و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکاء حساب کند. ۱۹۸۱ - مستحب است زکاء گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد، و در دادن زکاء، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی که اهل سؤال نیستند، بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکاء به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکاء را به او بدهد. ۱۹۸۲ - بهتر است زکاء را آشکار، و صدقه مستحبی را مخفی بدهند. ۱۹۸۳ - اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکاء بدهد مستحقی نباشد، و نتواند زکاء را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند، باید زکاء را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکاء برساند، و می‌تواند مخارج بردن به آن شهر را با اجازه حاکم شرع از زکاء بردارد، و اگر زکاء تلف شود ضامن نیست. ۱۹۸۴ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکاء را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکاء تلف شود ضامن است مگر آن که به امر حاکم شرع برده باشد. ۱۹۸۵ - اجرت وزن کردن و پیمانان نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکاء می‌دهد با خود او است. ۱۹۸۶ - کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکاء بدهکار است بنابر احتیاط مستحب کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد، و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد، و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد بنابر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد. ۱۹۸۷ - مکروه است انسان از مستحق در خواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکاء را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است. ۱۹۸۸ - اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، و مال زکاء دار موجود باشد باید زکاء را بدهد، هر چند شک او برای زکاء سالهای پیش بوده باشد، و اگر عین تلف شده زکاتی بر او نیست هر چند از سال حاضر باشد. ۱۹۸۹ - فقیر نمی‌تواند، پیش از گرفتن زکاء او را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکاء قبول نماید. و هم چنین مالک نمی‌تواند زکاء را به مستحق داده و بر او شرط کند که آن را به او برگرداند ولی اگر مستحق پس از گرفتن زکاء راضی شود که آن را به او برگرداند مانعی ندارد، مثلاً کسی که زکاء زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکاء را بدهد، و حال توبه کرده اگر فقیر راضی شود زکاء او را بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد. ۱۹۹۰ - انسان نمی‌تواند از سهم سبیل الله قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، مگر آن که مصلحت عامه اقتضای این کار را داشته باشد، و از حاکم شرع بنابر احتیاط لازم اجازه بگیرد. ۱۹۹۱ - انسان نمی‌تواند از زکاء مالک بخرد، و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند. ۱۹۹۲ - انسان می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل الله زکاء بگیرد، اگر چه فقیر نباشد، یا این که به مقدار خرج سالش زکاء گرفته باشد، ولی این در صورتی است که رفتن او به حج یا زیارت و مانند اینها دارای منفعت عامه باشد، و بنابر احتیاط از حاکم شرع برای صرف زکاء در آن اذن بگیرد. ۱۹۹۳ - اگر مالک

فقیری را وکیل کند که زکاة مال او را بدهد چنانچه آن فقیر احتمال بدهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکاة بر ندارد، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، می تواند برای خودش هم بردارد. ۱۹۹۴ - اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکاة بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکاة گفته شد، در آنها جمع شود، باید زکاة آنها را بدهد. ۱۹۹۵ - اگر دو نفر در مالی که زکاة آن واجب شده با هم شریک باشند، و یکی از آنها زکاة قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، هر چند بداند شریکش زکاة سهم خود را نداده و بعدا نیز نمی دهد تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد. ۱۹۹۶ - کسی که خمس یا زکاة بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکاة آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکاة را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، دادن زکاة و خمس و قرض بر دادن کفاره و نذر مقدم است. ۱۹۹۷ - کسی که خمس یا زکاة بدهکار است و حجه الاسلام بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد، و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکاة آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکاة را بدهند، و بقیه مال او را صرف ادای قرضش نمایند، و اگر مالی که خمس و زکاة آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را صرف ادای قرضش بنمایند، و در صورتی که چیزی باقی باشد، صرف حج کنند و اگر چیزی زیاد آمد، به خمس و زکاة قسمت نمایند. ۱۹۹۸ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند، می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب عینی باشد، می شود از سهم فقرا به او زکاة داد، و اگر تحصیل آن علم دارای مصلحت عامه باشد، زکاة دادن به او از سهم سیل الله با اجازه حاکم شرع - بنا بر احتیاط - جایز است، در غیر این دو صورت جایز نیست به او زکاة بدهند.

زکاة فطره

۱۹۹۹ - کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل است و بیهوش و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که گفته می شود تقریباً سه کیلو است، از غذاهای معمول در شهرش مانند، گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت به مستحق بدهد، و اگر به جای آن پول هم بدهد کافی است، و احتیاط لازم آن است که از غذاهایی که در شهرش معمول نیست ندهد هر چند گندم یا جو یا خرما یا کشمش باشد. ۲۰۰۰ - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، و کسی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکاة فطره بر او واجب نیست. ۲۰۰۱ - انسان فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند، باید بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنها بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر. ۲۰۰۲ - اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد. ۲۰۰۳ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او - هر چند موقتا - حساب می شود، بر او واجب است. ۲۰۰۴ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود، و مدتی نزد او می ماند، بنا بر احتیاط واجب است و هم چنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد. ۲۰۰۵ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود در صورتی که نان خور او حساب شود، بنا بر احتیاط واجب است والا - واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد، و در خانه او افطار کند. ۲۰۰۶ - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد، در صورتی که دیوانگی او تا ظهر روز عید فطر باقی باشد، زکاة فطره بر او واجب نیست، والا بنا بر احتیاط واجب لازم است فطره او را بدهد. ۲۰۰۷ - اگر پیش از غروب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در

صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکاة فطره را بدهد. ۲۰۰۸ - کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکاة فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، احتیاط واجب آن است که زکاة فطره را بدهد. ۲۰۰۹ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود باید زکاة فطره را بدهد. ۲۰۱۰ - کسی که فقط به اندازه یک صاع گندم و مانند آن را دارد، مستحب است زکاة فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد، و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و هم چنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او به جای او می گیرد، و احتیاط آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد. ۲۰۱۱ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود واجب نیست فطره او را بدهد، ولی احتیاط واجب آن است که فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر عید نان خور او حساب می شوند بدهد. ۲۰۱۲ - اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، باید شوهرش فطره او را بدهد. ۲۰۱۳ - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد. ۲۰۱۴ - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد بر خود انسان بنا بر احتیاط واجب می شود، چنانچه دارای شرایط گذشته در مساله (۱۹۹۹) باشد، فطره خویش را بدهد. ۲۰۱۵ - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود. ۲۰۱۶ - زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور شخص دیگری باشد، فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور شخص دیگری نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد. ۲۰۱۷ - کسی که سید نیست، نمی تواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگری بدهد. ۲۰۱۸ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست. ۲۰۱۹ - انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد. ۲۰۲۰ - اگر انسان کسی را که اجیر می نماید، مانند بنا و نجار و خادم مخارج او را بدهد به طوری که نان خور او محسوب شود، باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه فقط مزد کارش را بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد. ۲۰۲۱ - اگر پیش از غروب شب عید فطر بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر بعد از غروب بمیرد مشهور فرموده اند باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی این حکم خالی از اشکال نیست، و مقتضای احتیاط ترک نشود.

مصرف زکاة فطره

۲۰۲۲ - زکاة فطره را بنا بر احتیاط واجب باید فقط به فقرای شیعه که دارای شرایط گذشته در مستحقین زکاة مال هستند، داد، و چنانچه در شهر از فقرای شیعه کسی نباشد، می تواند آن را به فقرای دیگر مسلمانان داد، ولی در هر صورت نباید به ناصبی داده شود. ۲۰۲۳ - اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره او را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی او، ملک طفل نماید. ۲۰۲۴ - فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شراب خوار و بی نماز و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند. ۲۰۲۵ - به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند. ۲۰۲۶ - احتیاط مستحب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند هیچ اشکالی ندارد. ۲۰۲۷ - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع

بدهد، کافی نیست، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، کافی نیست. ۲۰۲۸ - انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً - گندم و نصف دیگر آن را از جنسی دیگر مثلاً - جو بدهد، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست. ۲۰۲۹ - مستحب است در دادن زکاة فطره، خویشان و همسایگان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد، و سزاوار است که اهل علم و دین و فضل را بر دیگران نیز مقدم دارد. ۲۰۳۰ - اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش عوض فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته آنچه را که گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی‌دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید عوض فطره را بدهد. ۲۰۳۱ - اگر کسی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد، مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکاة فطره

۲۰۳۲ - انسان باید زکاة فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام خواست خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد نیت دادن فطره نماید. ۲۰۳۳ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و بهتر آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از رمضان به فقیر قرض بدهد، و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد. ۲۰۳۴ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع برسد، و بدون جدا کردن قابل استفاده باشد یا جدا کردن آن زحمت فوق العاده نداشته باشد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد. ۲۰۳۵ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد، بنابر احتیاط واجب کافی نیست. ۲۰۳۶ - کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد مثلاً اگر فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است. ۲۰۳۷ - کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تاخیر بیندازد. ۲۰۳۸ - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید. ۲۰۳۹ - اگر موقعی که دادن زکاة فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً بنابر احتیاط بدون این که نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد. ۲۰۴۰ - اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد. ۲۰۴۱ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد. ۲۰۴۲ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تاخیر انداخته، یا در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته، و در نگهداری آن کوتاهی نکرده، ضامن نیست. ۲۰۴۳ - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد، و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام خرید و فروش

احکام خرید و فروش

۲۰۵۹ - شخص کاسب سزاوار است احکام خرید و فروش در موارد محل ابتلاء را یاد بگیرد، بلکه چنانچه به واسطه یاد نگرفتن در معرض مخالفت حکم الزامی باشد، یاد گرفتن لازم است، و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده: کسی که می‌خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید و فروش کند، به واسطه معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت می‌افتد. ۲۰۶۰ - اگر انسان برای ندانستن مساله ای نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید، مگر آن که بداند طرف راضی به تصرف در آن است هر چند معامله باطل باشد. ۲۰۶۱ - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

مستحبات خرید و فروش

۱/۲۰۶۱ - چند چیز در خرید و فروش مستحب شمرده شده است: اول آن که در قیمت جنس بین مشتریها فرق نگذارد. مگر به لحاظ فقر و مانند آن. دوم آن که در قیمت جنس سخت گیری نکند، مگر آن که در معرض غبن باشد. سوم آن که چیزی را که می‌فروشد زیادتر بدهد و آنچه را که می‌خرد کمتر بگیرد. چهارم آن که کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را بهم بزند، برای بهم زدن معامله حاضر شود.

معاملات مکروه

۲۰۶۲ - عمده معاملاتی که مکروه شمرده شده از این قرار است: اول فروش زمین، مگر این که زمین دیگری با پول آن بخرد. دوم قصابی. سوم آن که کار خود را کفن فروشی قرار دهد. چهارم معامله با مردمانی که پرورش سالم نشده اند. پنجم معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. ششم آن که کار خود را خرید و فروش کند و جو و مانند اینها قرار دهد. هفتم آن که برای خریدن جنسی که مسلمان دیگری می‌خواهد بخرد داخل معامله او شود.

معاملات حرام

۲۰۶۳ - معاملات حرام بسیار است از آن جمله این موارد است: اول خرید و فروش مشروبات مسکر، و سگ غیر شکاری و خوک و هم چنین مردار نجس بنا بر احتیاط، و در غیر اینها در صورتی که بشود از عین نجس استفاده حلال نمود، مثلاً غایط را کود نمایند خرید و فروش جایز است، اگر چه احتیاط در ترک است. دوم خرید و فروش مال غصبی. سوم بنا بر احتیاط خرید و فروش چیزی که نزد مردم مال نیست مثل حیوانات درنده، در صورتی که منفعت محلله قابل توجهی نداشته باشند. چهارم معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد. مانند اسباب قمار. پنجم معامله ای که در آن ربا باشد. ششم معامله ای که در آن غش باشد مثل فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند، یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذارد می‌کند. ۲۰۶۴ - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است،

اشکال ندارد، و هم چنین است، اگر آب کشیدن آن ممکن نباشد، ولی منافع محلله متعارفه اش توقف بر پاک بودنش نداشته باشد - مانند بعضی از روغنها - بلکه اگر توقف هم داشته باشد چنانچه منفعت محلله قابل توجهی داشته باشد، باز هم فروختنش جایز است. ۲۰۶۵ - اگر کسی بخواهد چیزی را که نجس است، بفروشد باید نجس بودن آن را به خریدار بگوید در صورتی که اگر نگوید خریدار در معرض مخالفت تکلیف الزامی قرار می‌گیرد، مثل این که آب نجس را در وضو و یا غسل به کار می‌برد و با آن نماز واجبش را می‌خواند، و یا از آن چیز نجس در خوردن و آشامیدن استفاده می‌کند، البته اگر بداند که گفتن به او فایده‌ای ندارد، چون مثلاً آدم لایبالی است که نجاست و طهارت را رعایت نمی‌کند، لازم نیست به او بگوید. ۲۰۶۶ - خرید و فروش دواهای نجس خوردنی و غیر خوردنی اگر چه جایز است ولی باید نجاستش را در صورتی که در مساله پیش گفته شد به مشتری بگویند. ۲۰۶۷ - خرید و فروش روغن‌هایی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد. روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند، چنانچه از دست کافر بگیرند یا از ممالک غیر اسلامی بیاورند، در صورتی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده اگر چه پاک و خرید و فروش آن جایز است ولی خوردنش حرام و بر فروشنده لازم است کیفیت را به خریدار بگوید، در صورتی که اگر نگوید، خریدار در معرض مخالفت تکلیف الزامی قرار داشته باشد، نظیر آنچه در مساله (۲۰۶۵) گذشت. ۲۰۶۸ - اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن بنا بر احتیاط جایز نیست. ۲۰۶۹ - چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، یا از دست کافر گرفته می‌شود، در صورتی که احتمال برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده خرید و فروش آن جایز است، و هم چنین نماز در آن بنا بر اقوی صحیح می‌باشد. ۲۰۷۰ - روغنی که از حیوان بعد از جان دادنش گرفته شده یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود، و انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، هر چند محکوم به طهارت است و خرید و فروشش جایز است ولی خوردن آن روغن جایز نیست. ۲۰۷۱ - مشروبات مسکر معامله آنها حرام و باطل است. ۲۰۷۲ - فروختن مال غصبی باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند. ۲۰۷۳ - اگر خریدار جدا قاصد معامله است ولی قصدش این باشد که پول جنسی را که می‌خرد ندهد این قصد به صحت معامله ضرر ندارد، و لازم است پول آن را به فروشنده بدهد. ۲۰۷۴ - اگر خریدار بخواهد پول جنسی را که به ذمه خریده، بعد از مال حرام بدهد، معامله صحیح است. ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد تا این که ذمه اش بری گردد. ۲۰۷۵ - خرید و فروش آلات لهو حرام مثل تار و ساز جایز نیست و بنا بر احتیاط سازهای کوچک که بازیچه بچه‌ها است نیز آن حکم را دارد، و اما آلات مشترک مثل رادیو و ضبط صوت در صورتی که به قصد استعمال در حرام نباشد خرید و فروش آن مانعی ندارد. ۲۰۷۶ - اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند، مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام، بلکه بنا بر احتیاط باطل است. ولی اگر به این قصد بفروشند و فقط بدانند که مشتری از انگور شراب تهیه خواهد کرد ظاهر این است که معامله اشکال ندارد. ۲۰۷۷ - ساختن مجسمه جاندار مطلقاً بنا بر احتیاط حرام است ولی خرید و فروش آن مانعی ندارد اگر چه احوط ترک است و اما نقاشی جاندار بنا بر اقوی جایز است. ۲۰۷۸ - خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده حرام است، و اگر کسی آن را بخرد، و از فروشنده بگیرد، باید به صاحب اصلیش برگرداند. ۲۰۷۹ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می‌فروشم، در صورتی که مقدار پیه در آن زیاد باشد، به طوری که آن را روغن نگویند معامله باطل است، و اگر مقدار پیه کم باشد، به طوری که آن را روغن مخلوط با پیه بگویند معامله صحیح است، ولی مشتری خیار عیب دارد و می‌تواند معامله را بهم بزند، و پول خود را پس بگیرد، و اما اگر روغن از پیه متمایز باشد، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می‌باشد، و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است، و مشتری می‌تواند

معامله روغن خالصی را هم که در آن است بهم یزند، ولی اگر آن را معین نکنند، بلکه یک من روغن در ذمه بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص را مطالبه نماید. ۲۰۸۰- اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند، به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد، و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد. ۲۰۸۱- اگر چیزی را که اضافه می گیرد، غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد، باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادت نگیرد، ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد ربا و حرام می باشد. ۲۰۸۲- اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد، در صورتی که قصدشان آن باشد که دستمال در مقابل مقدار زیادی باشد و معامله هم نقدی باشد و هم چنین اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد، چنانچه قصدشان آن باشد که دستمال و یک من گندم در مقابل دستمال در طرف دوم باشد اشکال ندارد. ۲۰۸۳- اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشند، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادت بگیرد، اشکال ندارد - مگر در صورتی که هر دو از یک جنس بوده و معامله با مدت باشد، که صحت آن در این صورت محل اشکال است، مثل این که ده دانه گردو نقدا بدهد که دوازده دانه گردو پس از یک ماه بگیرد - و از این قبیل است فروختن اسکناس، پس مانعی ندارد که مثلاً تومان را به جنس دیگر از اسکناس مثل دینار یا دلار نقدا یا با مدت بفروشد، ولی اگر بخواهد به جنس خودش بفروشد و زیادت بگیرد، نباید معامله با مدت باشد، و گرنه صحت آن محل اشکال است، مثل این که صد تومان نقدا بدهد که صد و ده تومان بعد از شش ماه بگیرد. ۲۰۸۴- جنسی را که در غالب شهرها با وزن، یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند، بنابر اقوی جایز است که آن جنس را به زیادت در شهری که با شماره معامله می کنند بفروشد، و هم چنین در صورتی که شهرها مختلف باشند، و چنین غلبه ای در بین نباشد، حکم آن در هر شهری بر طبق معمول آن شهر است. ۲۰۸۵- در چیزهایی که با وزن یا پیمانه فروخته می شوند، اگر چیزی را که می فروشد، و عوضی را که می گیرد، از یک جنس نباشد، و معامله نقدی باشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، ولی اگر معامله با مدت باشد، محل اشکال است، پس اگر یک من برنج را به دو من گندم تا یک ماه بفروشد، صحت معامله خالی از اشکال نیست. ۲۰۸۶- اگر میوه رسیده را با میوه نارس آن معامله کند، نمی تواند زیادی بگیرد، و مشهور فرموده اند جنسی را که می فروشد، و عوضی را که می گیرد، اگر از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، مثلاً اگر یک من روغن گاو بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر گاو بگیرد، ربا و حرام است ولی کلیت این حکم محل اشکال است. ۲۰۸۷- جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، پس اگر مثلاً یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد. ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد. ۲۰۸۸- پدر و فرزند زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند، و هم چنین مسلمان می تواند از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد، ولی معامله ربا با کافری که در پناه اسلام هست حرام است، البته پس از انجام معامله اگر ربا دادن در شریعت او جایز باشد، می تواند از او ربا بگیرد.

۲۰۸۹ - برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: اول آن که بالغ باشند. دوم آن که عاقل باشند. سوم آن که سفیه نباشند - یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. چهارم آن که قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگویند مال خود را فروختم، معامله باطل است. پنجم آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم آن که جنس و عوض را که می‌دهند مالک باشند، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. ۲۰۹۰ - معامله با بچه نابالغ، که مستقل در معامله باشد باطل است، مگر در چیزهای کم قیمتی که معمول است با بچه ممیز نابالغ در آنها معامله شود. و اما اگر معامله با ولی باشد و بچه نابالغ ممیز فقط صیغه معامله را جاری سازد، معامله در هر صورت صحیح است، بلکه اگر جنس یا پول مال دیگری باشد، و آن بچه و کالتا از صاحبش آن مال را بفروشد، یا با آن پول چیزی بخرد، ظاهر این است که معامله صحیح است، اگر چه بچه ممیز مستقل در تصرف باشد، و هم چنین است اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد، و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند اگر چه ممیز نباشد، معامله صحیح است چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند. ۲۰۹۱ - اگر از بچه نابالغ در صورتی که معامله با آن صحیح نیست، چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته در صورتی که مال خود بچه باشد، به ولی او و اگر مال دیگری بوده به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد، و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد، و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن بابت مظالم به فقیر بدهد، و احتیاط لازم آن است که در این کار از حاکم شرع اذن بگیرد. ۲۰۹۲ - اگر کسی با بچه ممیز در صورتی که معامله با آن صحیح نیست، معامله کند، و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود، ظاهر این است که می‌تواند از بچه بعد از بلوغش یا از ولی او مطالبه نماید. و اگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه ندارد. ۲۰۹۳ - اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود مثلاً بگوید راضی هستم، معامله صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند. ۲۰۹۴ - اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود، و اجاره نکند معامله باطل است. ۲۰۹۵ - پدر و جد پدری طفل و نیز وصی پدر، و وصی جد پدری بر طفل می‌توانند مال طفل را بفروشند و مجتهد عادل هم در صورتی که ضرورت اقتضا کند، می‌تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غایب است بفروشد. ۲۰۹۶ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، و بعد از فروش صاحب مال معامله را اجازه کند، معامله صحیح است، و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده، و منفعتهای آن از موقع معامله ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده‌اند. ۲۰۹۷ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، به قصد این که پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه بکند، معامله صحیح است ولی پول مال مالک می‌شود، نه مال غاصب.

شرایط جنس و عوض آن

۲۰۹۸ - جنسی را که می‌فروشد و چیزی را که عوض آن می‌گیرد، پنج شرط دارد: اول آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. دوم آن که بتواند آن را تحویل دهد، و گرنه معامله صحیح نیست، مگر آن که آن را با چیزی که می‌تواند او را تحویل دهد، بفروشد که در این صورت معامله صحیح است، ولی ظاهر آن است که اگر خریدار بتواند آن چیزی را که خریده به دست آورد، هر چند فروشنده قادر نباشد که آن را به او تحویل دهد، معامله صحیح است، مثلاً اگر اسبی را که فرار کرده بفروشد، و خریدار بتواند آن را پیدا کند معامله اشکال ندارد، و صحیح می‌باشد، و احتیاج به ضمیمه در این صورت نیست. سوم خصوصیتی را که در جنس و عوض است و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند، معین نمایند. چهارم آن که متعلق حق

دیگری نباشد، به طوری که به خارج شدن از ملک مالک حق آن شخص از میان برود. پنجم خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را پس اگر مثلا منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست ولی چنانچه خریدار به جای پول منفعت مالک خود را بدهد، مثلا فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد، و احکام اینها در مسایل آینده گفته خواهد شد. ۲۰۹۹ - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید. ۲۱۰۰ - چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه هم می شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلا می خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد، ده پیمانه بدهد. ۲۱۰۱ - اگر معامله از جهت نبودن یکی از شرطهایی که گفته شد - غیر شرط چهارم - باطل باشد ولی خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند آنها اشکال ندارد. ۲۱۰۲ - معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند یا در معرض این جهت باشد، مثلا حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن برای متولی و کسی که در حکم او است، اشکال ندارد، و در صورتی که ممکن باشد، باید بنابر احتیاط پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد. ۲۱۰۳ - هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند به طوری اختلاف پیدا شود، که اگر مال وقف را نفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، بعضی گفته اند که می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند، ولی این حکم محل اشکال است ولیکن اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد بفروشند فروختن آن در این صورت اشکال ندارد. ۲۱۰۴ - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستاجر است. و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده

صیغه خرید و فروش

۲۱۰۵ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلا اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشد، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد. ۲۱۰۶ - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملک او کند معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

خرید و فروش میوه ها

۲۱۰۷ - میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته چنانچه معلوم باشد، که از آفت رسته است یا نه به طوری که مقدار حاصل آن درخت را بتوان تخمین زد، فروش آن پیش از چیدن صحیح است، بلکه اگر هنوز هم معلوم نباشد، که از آفت رسته است یا نه، چنانچه میوه دو سال یا بیشتر را بفروشند، یا همان مقداری که فعلا روییده - به شرط آن که مالیت قابل توجهی داشته باشد، - بفروشند معامله صحیح است، و هم چنین اگر چیزی از حاصل زمین یا چیز دیگری را با آن بفروشند، معامله صحیح است، ولی احتیاط لازم در این صورت آن است که ضمیمه طوری باشد که اگر دانه ها میوه نشوند حافظ سرمایه خریدار باشد. ۲۱۰۸ - فروختن میوه ای را که بر درخت است، پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد نیز جایز است، ولی باید با ضمیمه باشد، به طوری که در

مساله پیش گفته شد، و یا آن که میوه بیشتر از یک سال را بفروشند. ۲۱۰۹ - اگر خرمايي را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی عوض آن را از خرما چه از آن درخت و چه از غیر آن قرار ندهند، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه بفروشد و عوض آن را خرما قرار بدهند اشکال ندارد. ۲۱۱۰ - فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد، ولی اگر ظاهر و نمایان نشده باشد فروختن آن اشکال دارد. ۲۱۱۱ - اگر خوشه گندم را بعد از آن که دانه بسته به گندمی که از خودش حاصل می‌آید، یا از خوشه دیگری بفروشند معامله صحیح نیست.

نقد و نسیه

۲۱۱۲ - اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن در منقول مانند فرش و لباس و غیر منقول مانند خانه و زمین باین است که دست از آن چیز بردارد، و طوری آن را در اختیار طرف قرار دهد که چنانچه بخواهد بتواند در آن تصرف کند و این معنی به اختلاف موارد مختلف می‌باشد. ۲۱۱۳ - در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است. ۲۱۱۴ - اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید. ۲۱۱۵ - اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند پردازد، باید او را مهلت دهد، یا معامله را فسخ کند و در صورتی که آن جنس موجود است پس بگیرد. ۲۱۱۶ - اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید، معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند اشکال ندارد. ۲۱۱۷ - کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف و شرایط آن

۲۱۱۸ - معامله سلف آن است که شخص به پول نقد جنس کلی را که بعد از مدتی تحویل می‌دهد بفروشد پس اگر خریدار بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است. ۲۱۱۹ - اگر پولی را که از جنس طلا- یا نقره است سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا- یا نقره بگیرد معامله باطل است. ولی اگر جنسی یا پولی را که از جنس طلا و نقره نیست بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول طلا- یا نقره بگیرد معامله - به تفصیلی که در شرط هفتم مساله آینده گفته می‌شود - صحیح است. و احتیاط مستحب آن است که در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد. ۲۱۲۰ - معامله سلف هفت شرط دارد: اول خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین

قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است. دوم پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار نقدی باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند. سوم مدت را کاملاً معین کنند و اگر بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله او باطل است. چهارم وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت فروشنده بتواند جنس را تحویل دهد چه کمیاب باشد یا نه. پنجم جای تحویل جنس را بنابر احتیاط کاملاً معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند. ششم وزن یا پیمانه آن را معین کنند، و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند اگر سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند. هفتم چیزی را که می‌فروشند، چنانچه از اجناسی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود، عوض آن از آن جنس نباشد، بلکه بنابر احتیاط لازم از غیر آن جنس از اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود هم نباشد، و اگر چیزی را که می‌فروشد از اجناسی باشد که با شماره فروخته می‌شود، بنابر احتیاط جایز نیست که عوض آن را از جنس خود با مقداری زیاده‌تر قرار دهد.

احکام معامله سلف

۲۱۲۱- انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت به غیر فروشنده اش بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد، ولی فروختن غله مانند گندم و جو و سایر اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود، غیر از میوه‌ها پیش از تحویل گرفتن آن جایز نیست مگر این که به سرمایه اش یا به کمتر از آن بفروشد. ۲۱۲۲- در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده در موعدهش بدهد، مشتری باید قبول کند، هر چند بهتر از آنچه قرار گذاشته باشد، در صورتی که از همان جنس حساب شود. ۲۱۲۳- اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند. ۲۱۲۴- اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد. ۲۱۲۵- اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد، و بنابر احتیاط نمی‌تواند آن را به فروشنده به قیمت مشتری بفروشد. ۲۱۲۶- اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است. ۲۱۲۷- اگر طلا را به طلا و نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بی سکه در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده‌تر باشد، معامله حرام و باطل است. ۲۱۲۸- اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد، ولی اگر معامله با مدت باشد باطل است. ۲۱۲۹- اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند. باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است. ۲۱۳۰- اگر فروشنده یا خریدار، تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد، و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد، و از یکدیگر جدا شوند اگر چه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را بهم بزند. ۲۱۳۱- اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است - مگر آن که بداند مثلاً مقدار نقره خاک با مقدار نقره خالص مساوی می‌باشد - ولی فروختن خاک نقره را به طلا، و خاک طلا را به نقره همان طوری که سابقاً گفته شد اشکال ندارد.

مواردی که انسان می‌تواند معامله را بهم بزند

۲۱۳۲ - حق بهم زدن معامله را خیار می‌گویند، و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را بهم بزنند. اول آن که از هم جدا نشده باشند، هر چند مجلس معامله را ترک گفته باشند. و این خیار را خیار مجلس می‌گویند. دوم آن که مشتری یا فروشنده در بیع، یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر مغبون شده باشند که آن را خیار غبن گویند. و منشا ثبوت این نحو از خیار (شرط ارتکازی) در عرف عام می‌باشد، یعنی در هر معامله ای در ذهن دو طرف معامله این شرط مرتکز است که مالی را که می‌گیرد از جهت مالیت به مقدار فاحش کمتر از مالی را که می‌پردازد نباشد، و اگر باشد، حق بهم زدن معامله را داشته باشد، ولی چنانچه در مواردی در عرف خاص شرط ارتکازی طور دیگر باشد مثلاً شرط این باشد که اگر مالی را که گرفته از جهت مالیت کمتر از مالی که پرداخته باشد بتواند مابه التفاوت میان آن دو را از طرف مطالبه کند، و اگر ممکن نشد معامله را بهم بزند، باید همان عرف خاص در این چنین موارد رعایت شود. سوم در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را بهم بزنند که آن را خیار شرط گویند. چهارم یکی از دو طرف معامله، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که طرف در آن رغبت کند یا رغبت او به آن زیادتر شود که آن را خیار تدلیس گویند. پنجم یکی از دو طرف معامله با دیگری شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نشود یا شرط کند مال معینی را که می‌دهد به طور مخصوصی باشد و آن مال دارای آن خصوصیت نباشد، که در این صورت شرط کننده می‌تواند معامله را بهم بزند و آن را خیار تخلف شرط گویند. ششم در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن را خیار عیب گویند. هفتم معلوم شود مقداری از جنسی را که معامله نموده اند، مال دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، گیرنده می‌تواند معامله را بهم بزند، یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد از طرف خود بگیرد، و آن را خیار شرکت گویند. هشتم صاحب مال خصوصیات جنس معینی را که طرف ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، یا آن که طرف جنس را سابقاً دیده بوده و خیال می‌کرده که فعلاً هم دارای خصوصیتی است که در گذشته در آن دیده، بعد معلوم شود که آن خصوصیات در آن باقی نمانده، که در این صورت طرف می‌تواند معامله را بهم بزند و آن را خیار رؤیت گویند. نهم اگر مشتری پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند، ولی این در صورتی است که فروشنده خریدار را در پرداخت پول مهلت داده باشد، ولی تعیین مدت نکرده باشد، و اما اگر او را اصلاً مهلت نداده باشد، می‌تواند با اندکی تاخیر در پرداخت پول معامله را بهم بزند، و اگر او را بیش از سه روز مهلت داده باشد، نمی‌تواند تا تمام شدن مدت معامله را بهم بزند، و از این جا معلوم می‌شود که اگر جنسی را که فروخته مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه خریدار تا شب پول آن را ندهد، و شرط نکرده باشد که دادن پول را تاخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند، و آن را خیار تاخیر گویند. دهم کسی که حیوانی را خریده تا سه روز می‌تواند معامله را بهم بزند، و اگر در عوض چیزی که فروخته حیوانی گرفته باشد، فروشنده تا سه روز می‌تواند معامله را بهم بزند و آن را خیار حیوان گویند. یازدهم فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت می‌تواند معامله را بهم بزند و آن را خیار تعذر تسلیم گویند و احکام اینها در مسایل آینده گفته خواهد شد. ۲۱۳۳ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به مقدار قابل توجهی گرانتر خریده باشد، می‌تواند معامله را بهم بزند، البته به شرط آن که مقدار تفاوت در حال بهم زدن معامله هم ثابت باشد، و گرنه معلوم نیست که بتواند معامله را بهم بزند. و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که به مقدار قابل توجهی ارزانتر فروخته باشد، می‌تواند به شرط گذشته معامله را بهم بزند. ۲۱۳۴ - در معامله بیع شرط که مثلاً خانه صد هزار تومانی را به پنجاه هزار تومان

می‌فروشند، و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را بهم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است. ۲۱۳۵ - در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می‌دهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی‌تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید. ۲۱۳۶ - اگر جای اعلا را با جای پست مخلوط کند و به اسم جای اعلا بفروشد، مشتری می‌تواند معامله را بهم بزند. ۲۱۳۷ - اگر خریدار بفهمد مال معینی را که خریده عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را بهم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد، مثلاً در آن مال تغییری حاصل شده یا تصرفی که مانع از رد است نموده باشد، در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد، می‌تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد. ۲۱۳۸ - اگر فروشنده بفهمد در عوض معینی که مالش را به آن فروخته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته می‌تواند معامله را بهم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند، و چنانچه از جهت تغییر یا تصرف نتواند برگرداند می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مساله پیش گفته شد بگیرد. ۲۱۳۹ - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را بهم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند، و اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند در صورت عدم امکان رد جایز است. ۲۱۴۰ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد چنانچه بخواهد باید فوراً معامله را بهم بزند، و اگر بیش از مقدار معمول - با در نظر گرفتن اختلاف موارد - تاخیر بیندازد دیگر نمی‌تواند معامله را بهم بزند. ۲۱۴۱ - هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می‌تواند معامله را بهم بزند، و هم چنین است حکم در سایر خیارها. ۲۱۴۲ - در چهار صورت خریدار به واسطه عیبی که در مال است نمی‌تواند معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: اول آن که موقع خریدن عیب مال را بداند. دوم آن که به عیب مال راضی شود. سوم آن که در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم. چهارم آن که فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، و در صورتی که نتواند پس دهد تفاوت قیمت بگیرد. ۲۱۴۳ - اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، و پس از تحویل گرفتن مال عیب دیگری در آن پیدا شود نمی‌تواند معامله را بهم بزند، ولی می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن زمان خیار که سه روز است عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق بهم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را بهم بزند. ۲۱۴۴ - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می‌تواند معامله را بهم بزند.

مسائل متفرقه

۲۱۴۵ - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود

بگوید اگر چه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد، مثلا- باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه، و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید، و بعدا مشتری بفهمد می تواند معامله را بهم بزند. ۲۱۴۶- اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت به فروش و هر چه زیادتر فروختی اجرت فروشت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است. و فروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد. ولی اگر به طور جعاله باشد، و بگوید این جنس را به زیادتر از آن قیمت اگر فروختی زیادی مال خودت باشد اشکال ندارد. ۲۱۴۷- اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را بهم بزند، و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود قصاب باید گوشت نر به او بدهد. ۲۱۴۸- اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را بهم بزند. ۲۱۴۹- قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام شرکت

۲۱۵۰- اگر دو نفر با هم اتفاق ببندند که با مال مشترک خود تجارت کنند و آنچه منفعت می برند میان خود تقسیم نمایند، و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند شرکت آنان صحیح است. ۲۱۵۱- اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثلا چند دلاک با هم قرار بگذارند که هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست ولی اگر با هم مصالحه کنند که مثلا نصف مزد کار هر یک تا مدت معینی برای دیگری باشد در مقابل نصف مزد کار او مصالحه صحیح است و هر کدام با دیگری در مزد کار او شریک می شود. ۲۱۵۲- اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرند و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در سود جنسی که هر کدام خریده اند با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که او را در آنچه نسیه می خرد شریک کند یعنی جنس را برای خود و شریکش بخرند که هر دو بدهکار شوند هر دو در آن جنس شریک می شوند. ۲۱۵۳- کسانی که به واسطه شرکت با هم شریک می شوند باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست. ۲۱۵۴- اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند یا کار او با اهمیت تر از کار دیگری است بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند، و هم چنین اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا بیشتر کار نمی کند، یا کار او با اهمیت تر از کار دیگری نیست بیشتر منفعت ببرد، باز هم شرط صحیح است و باید آنچه شرط کرده اند به او بدهند. ۲۱۵۵- اگر قرار بگذارند که همه سود را یک نفر ببرد یا تمام ضرر از یکی از آنان باشد، صحت شرکت محل اشکال است. ۲۱۵۶- اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلا اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکنند. ۲۱۵۷- اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، یا شخص سومی برای معامله کردن اجاره شود، باید به قرارداد عمل نمایند. ۲۱۵۸- اگر معین نکنند

که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند. ۲۱۵۹ - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد، رفتار نماید، و اگر با او قرار گذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد. و مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد اگر این کار خلاف معمول است. ۲۱۶۰ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند یا آن که قراردادی نکرده باشند، و بر خلاف معمول معامله کند، در این دو صورت هر چند معامله بنا بر اقوی صحیح است ولی اگر معامله زیان آور باشد یا قسمتی از مال شرکت تلف شود شریکی که بر خلاف قرارداد یا بر خلاف معمول رفتار کرده ضامن است. ۲۱۶۱ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده روی ننماید، و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست. ۲۱۶۲ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده، چنانچه نزد دیگر شریکها مامون باشد، باید حرف او را قبول کنند و اگر این چنین نیست می‌توانند نزد حاکم شرع بر علیه او شکایت کنند تا بر طبق موازین قضاوت نزاع را فیصله دهد. ۲۱۶۳ - اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می‌تواند در مال شرکت تصرف کند. ۲۱۶۴ - هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند مگر آن که قسمت رد باشد یا ضرر معتابه بر شرکاء داشته باشد. ۲۱۶۵ - اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه یا بیهوش شود شریکهای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند، و هم چنین است اگر یکی از آنان سفیه شود، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید. ۲۱۶۶ - اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال او است ولی اگر برای شرکت بخرد، و قرار شرکت معامله نسیه را هم شامل شود، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است. ۲۱۶۷ - اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اذن در معامله به صحت شرکت مفید نباشد، به این معنی که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست، باز هم به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است، و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و گرنه باطل می‌باشد، و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده‌اند اگر به قصد مجانی کار نکرده باشند، می‌توانند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمولی با حفظ نسبت از شریکهای دیگر بگیرند، ولی چنانچه مزد معمول بیشتر از مقدار فایده ای باشد که در فرض صحت شرکت می‌برده همان مقدار فایده را می‌تواند بگیرد.

احکام صلح

۲۱۶۸ - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد با کسی سازش کند که مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است. ۲۱۶۹ - کسی که مالش را به دیگری صلح می‌کند، باید بالغ و عاقل و قصد صلح داشته و کسی را مجبور نکرده باشد، و باید سفیه و ممنوع از تصرف در آن مال به واسطه ورشکستگی هم نباشد. ۲۱۷۰ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است. ۲۱۷۱ - اگر کسی

گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید، و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است بلکه اگر گوسفند را یکساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض مقداری روغن بدهد و مقید نکند بخصوص روغن شیر آن گوسفند، اجاره صحیح است. ۲۱۷۲ - اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست. ۲۱۷۳ - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند چنانچه، طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانت، باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد. ۲۱۷۴ - اگر دو نفر در دست و پا بر ذمه یکدیگر مالی داشته باشند، و بدانند که یکی از آن دو از دیگری بیشتر است، چنانچه فروش آن دو مال به یکدیگر از این جهت که موجب ربا است حرام باشد، صلح آن دو به یکدیگر نیز حرام است، بلکه اگر زیادتر بودن یکی از آن دو مال از دیگری معلوم نباشد ولی احتمال زیادی برود نمی‌توانند، بنابر احتیاط لازم آن دو را به یکدیگر صلح نمایند. ۲۱۷۵ - اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند، و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند چنانچه به طوری که در مساله پیش گفته شد، مستلزم ربا نباشد، اشکال ندارد، مثلاً اگر هر دو ده من گندم طلبکار باشند (یکی گندم اعلا و دیگری متوسط) و هر دو طلب به سر آمده باشد مصالحه آنان صحیح است. ۲۱۷۶ - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد. و این حکم در صورتی است که طلب از جنس طلا- یا نقره یا جنس دیگری باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود، و اما در غیر آنها برای طلبکار جایز است که طلب خود را به بدهکار یا غیر آن به کمتر از طلب صلح نموده یا بفروشد، چنان که در مساله (۲۲۹۷) خواهد آمد. ۲۱۷۷ - اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند. و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را بهم بزند. ۲۱۷۸ - تا وقتی خریدار و فروشنده از هم جدا نشده اند می‌توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد. و هم چنین اگر پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد همان گونه که در مساله (۲۱۳۲) گذشت، فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می‌کند، در این سه صورت حق بهم زدن صلح را ندارد، اما در صورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تاخیر کند یا این که شرط شده باشد که مثلاً مال المصالحه را نقد بدهد و طرف عمل به شرط ننماید، در این صورت می‌تواند صلح را بهم بزند و هم چنین در بقیه صور دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد نیز می‌تواند صلح را بهم بزند، مگر در صورتی که یکی از دو طرف مصالحه مغیوب باشد که در این صورت معلوم نیست بتواند معامله را بهم بزند. ۲۱۷۹ - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می‌تواند صلح را بهم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد. ۲۱۸۰ - هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند و بگوید که بعد از مرگ من باید چیزی را که به تو صلح کردم مثلاً وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

احکام اجاره

۲۱۸۱ - اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید بالغ و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، نمی‌تواند چیزی را اجاره کند، یا اجاره

دهد و هم چنین مفلس نمی تواند چیزی از اموالی را که حق تصرف در آنها را ندارد، اجاره بدهد یا با آن چیزی را اجاره کند ولی می تواند خودش را اجاره دهد. ۲۱۸۲ - انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد یا مالی را برای او اجاره کند. ۲۱۸۳ - اگر ولی، یا قیم بچه مال او را اجاره دهند، یا خود او را اجیر دیگری نمایند اشکال ندارد، و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهند، بعد از آن که بچه بالغ شد، می تواند بقیه اجاره را بهم بزند، هر چند طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی کرد، بخلاف مصلحت بچه بود، بلی اگر بر خلاف مصلحت ملزمه شرعیه بود، یعنی مصلحتی که می دانیم شارع مقدس راضی به ترک آن نیست، در این صورت اگر اجاره با اذن حاکم شرع واقع شده باشد، بچه نمی تواند بعد از بلوغ اجاره را بهم بزند. ۲۱۸۴ - بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید. ۲۱۸۵ - اجاره دهنده و مستاجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم، و او بگوید قبول کردم اجاره صحیح است بلکه اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک خود را اجاره دهد، به مستاجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می باشد. ۲۱۸۶ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است. ۲۱۸۷ - کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است. ۲۱۸۸ - اگر خانه یا دکان یا کشتی یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستاجر نمی تواند آن را به دیگری جهت استفاده از آنها اجاره دهد مگر آن که اجاره طوری باشد که استفاده مخصوص خودش باشد مثل این که زنی منزل یا اطاقی را اجاره کند و بعدا شوهر کرده و اطاق یا منزل را جهت سکناى خودش به شوهرش اجاره دهد، و اگر مالک شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد - البته تحویل دادن ملک به مستاجر دوم باید بنا بر احتیاط از مالک اجازه بگیرد - ولی اگر بخواهد بیشتر از آنچه آن را اجاره کرده - هر چند از جنس دیگر - اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد، یا برای نگهداری آن خسارتی متحمل شده باشد. ۲۱۸۹ - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد مگر به نحوی که در مساله قبلی گذشت. و اگر شرط نکند، می تواند او را به دیگری اجاره دهد، ولی چیزی که به او اجاره می دهد باید در قیمت بیشتر از اجرتی که برای اجیر قرار داده نباشد، و هم چنین است اگر خودش اجیر کسی شود و برای انجام آن عمل شخص دیگری را به کمتر اجاره نماید، ولی اگر مقداری از آن عمل را خودش انجام داده باشد می تواند دیگری را به کمتر اجاره نماید. ۲۱۹۰ - اگر غیر خانه و دکان و اطاق و کشتی و اجیر، چیز دیگر مثلا زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر بیشتر از آنچه آن را اجاره کرده اجاره دهد صحت اجاره محل اشکال است. ۲۱۹۱ - اگر خانه یا دکانی را مثلا یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید. می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده مثلا به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

۲۱۹۲ - مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد: اول آن که معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را به تو اجاره دادم درست نیست. دوم مستاجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملا معلوم باشد. سوم تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده، اگر مستاجر نتواند آن را بگیرد باطل است ولی اگر

بتواند آن را بگیرد صحیح است. چهارم آن که استفاده از آن مال به اتلاف و از بین بردنش نباشد پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر برای خوردن صحیح نیست. پنجم استفاده ای که مال را برای آن، اجاره داده اند، ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب رودخانه هم به آن نرسد، صحیح نیست. ششم چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد. ۲۱۹۳ - اجاره دادن درخت برای آن که از میوه اش استفاده کنند در صورتی که میوه اش فعلا- موجود نباشد، صحیح است و هم چنین است اجاره دادن حیوان برای شیرش. ۲۱۹۴ - زن می‌تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

۲۱۹۵ - استفاده ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد: اول آن که حلال باشد. بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است. دوم آن که آن عمل در نظر شرع به طور مجانی واجب نباشد، و از این قبیل است - بنابر احتیاط - یاد دادن مسائل حلال و حرام و تجهیز اموات پس اجیر شدن برای اینها جایز نیست. و بنابر احتیاط معتبر است که پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد. سوم اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند فایده داشته باشد استفاده ای که مستاجر باید از آن بکند معین نمایند، مثلا اگر حیوانی را که سواری می‌دهد، و بار می‌برد، اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کند که فقط سواری یا باربری آن، مال مستاجر است یا همه استفاده های آن. چهارم مقدار استفاده را معین نمایند، و این یا به تعیین مدت است مانند اجاره خانه و دکان و یا به تعیین عمل است مانند آن که با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد. ۲۱۹۶ - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند. ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است. ۲۱۹۷ - اگر خانه ای را مثلا یک ساله اجاره دهند، و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد. ۲۱۹۸ - اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگویند هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست. ۲۱۹۹ - اگر به مستاجر بگویند خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم، یا بگویند خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشیننی اجاره آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است. ۲۲۰۰ - خانه ای را که غریب و زوار در آن منزل می‌کنند، و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلا شبی یک تومان بدهند، و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد. ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند، اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست و صاحب خانه بعد از شب اول هر وقت بخواهد می‌تواند آنها را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

۲۲۰۱ - مالی را که مستاجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند باید وزن آن معلوم باشد، و اگر از چیزهایی است که مثل پولهای رایج با شماره معامله می‌کنند باید شماره آن معین باشد، و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند یا مستاجر خصوصیات آن را بگوید. ۲۲۰۲ - اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را حاصل همان زمین که فعلا موجود نیست قرار دهد، و یا این که کلی در ذمه قرار دهد مشروط به آن

که از حاصل همان زمین پرداخت شود، اجاره صحیح نیست. و اگر مال الاجاره بالفعل موجود باشد مانعی ندارد. ۲۲۰۳ - کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد، مگر در مواردی که معمول است اجرت پیش از انجام عمل پرداخت شود، مانند اجیر برای حج. ۲۲۰۴ - هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستاجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد، و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد. ۲۲۰۵ - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده، اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباس اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بی کار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند. ۲۲۰۶ - اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستاجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد، و اگر دو صد تومان است در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال یا وکیل مطلق او بوده و از اجاره معمولی خانه هم اطلاع داشته، لازم نیست بیش از صد تومان بدهد و اگر غیر اینها بوده باید دو صد تومان را بپردازد، و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، نسبت به اجرت مدت گذشته نیز این حکم جاری است. ۲۲۰۷ - اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست، و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را از او مطالبه کرد. ۲۲۰۸ - هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است. ۲۲۰۹ - اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد. ۲۲۱۰ - اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چه قدر بار بر آن بگذارد. چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد، یا معیوب شود، ضامن است. و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند، و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می‌باشد. و در هر دو صورت اجرت زیادی را بر حسب معمول نیز باید بدهد. ۲۲۱۱ - اگر حیوانی را برای بردن بار شکستی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به واسطه زدن مقدار غیر معمول و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد، و بار را بشکند ضامن است. ۲۲۱۲ - اگر کسی بچه ای را ختنه کند، و در کار خود کوتاهی نماید، یا اشتباه کند مثل این که بیش از مقدار معمول ببرد، و آن بچه بمیرد، و یا به او ضرر برسد ضامن است، و اما اگر کوتاهی یا اشتباه نکرده باشد، و بچه از اصل عمل ختنه بمیرد، یا به او ضرر برسد، چنانچه در تشخیص این که آیا بچه ضرر می‌بیند یا نه به او رجوع نشده باشد، و نیز او نمی‌دانسته که بچه ضرر می‌بیند ضامن نیست. ۲۲۱۳ - اگر پزشک به دست خود به مریض دوا بدهد، و یا برای او دوايي توصیه کند، و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد، پزشک ضامن است، هر چند در معالجه کوتاهی نکرده باشد. ۲۲۱۴ - هر گاه پزشک به مریض بگوید که اگر ضرری به تو برسد ضامن نیستم، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، پزشک ضامن نیست. ۲۲۱۵ - مستاجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را بهم بزنند، و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرارداد، اجاره را بهم بزنند. ۲۲۱۶ - اگر اجاره دهنده، یا مستاجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع اجاره نمودن ملتفت نباشد که مغبون است، می‌تواند اجاره را بهم بزند، به تفصیلی که در مساله (۲۱۳۲) گذشت. ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق بهم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌تواند اجاره را بهم بزند. ۲۲۱۷ - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستاجر می‌تواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به اجاره

دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را بهم نزند، و اجاره مدتی را که در تصرف غضب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید، و کسی آن را ده روز غضب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد. می تواند پانزده تومان را از غضب کننده بگیرد. ۲۲۱۸ - اگر چیزی را که اجاره کرده، دیگری نگذارد که آن را تحویل بگیرد، و یا پس از تحویل گرفتن دیگری آن را غضب کند یا مانع از استفاده بردن از آن شود، نمی تواند اجاره را بهم بزند، و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول، از غضب کننده بگیرد. ۲۲۱۹ - اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستاجر بفروشد، اجاره بهم نمی خورد، و مستاجر باید مال الاجاره را بدهد، و هم چنین است اگر آن را به دیگری بفروشد. ۲۲۲۰ - اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، چیزی را که اجاره کرده از قابلیت استفاده ای که برای مستاجر تعیین گشته بیفتد، اجاره باطل می شود، و پولی که مستاجر به صاحب ملک داده به او برمی گردد، و اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری از آن برد، می تواند اجاره را بهم بزند. ۲۲۲۱ - اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره از قابلیت استفاده ای که برای مستاجر تعیین گشته بیفتد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می شود، و می تواند اجاره مدت گذشته را بهم بزند، و اجرة المثل یعنی اجرت معمولی آن مدت را بدهد. ۲۲۲۲ - اگر خانه ای را که مثلا دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه اجاره دهنده آن را به طور معمول بسازد که با اتاق قبلی فرق بسیار پیدا می کند حکم آن همان است که در مساله پیش گفته شد، و اگر این چنین نباشد، پس اگر اجاره دهنده فوراً آن را بسازد و هیچ مقداری از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود، و مستاجر هم نمی تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستاجر از بین برود اجاره به آن مقدار باطل می شود، و مستاجر می تواند اجاره تمام مدت را بهم بزند، و برای استفاده ای که کرده اجرة المثل بدهد. ۲۲۲۳ - اگر اجاره دهنده یا مستاجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود، ولی اگر تنها منافع خانه در مدت حیاتش مال او باشد، مثلا دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد، و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است، و اگر مالک فعلی آن اجاره را امضا کند صحیح می شود، و وجه اجاره مدتی که بعد از مردن اجاره دهنده باقی مانده به مالک فعلی راجع می شود. ۲۲۲۴ - اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمه بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمه بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند، و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد در صورتی که مقداری خودش کار کرده و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می باشد. ۲۲۲۵ - اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلا پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با چیز دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

احکام جعاله

۲۲۲۶ - جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مالی بدهد، مثلا بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند ده تومان به او می دهم، و به کسی که این قرار را می گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند. و میان جعاله و اجاره از جهاتی فرق است از آن جمله این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد، و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعاله اگر چه عامل شخص معین باشد، می تواند مشغول عمل نشود، و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی شود. ۲۲۲۷ - جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعا بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابر این جعاله آدم سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - صحیح نیست و هم چنین جعاله مفلس در آن قسم از اموالش که حق تصرف در آنها را ندارد صحیح نمی باشد. ۲۲۲۸ - کاری را

که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی‌فایده یا از واجباتی که شرعا لازم است مجانا آورده شود نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب بدون مقصد عقلایی به جای تاریکی برود یا نماز واجب خود را بخواند ده تومان به او می‌دهم جعاله صحیح نیست. ۲۲۲۹ - مالی را که قرار می‌گذارند، لازم نیست با ذکر تمام خصوصیات معین شود، بلکه اگر به طوری نزد عامل معلوم باشد، که اقدام او برای انجام آن کار سفاهت محسوب نشود، کافی است، مثلا اگر جاعل بگوید، این مال را هر مقداری بیش از ده تومان فروختی زیادی آن برای تو باشد، جعاله صحیح است، و هم چنین اگر بگوید، هر کس اسب مرا پیدا کند نصف او را به خودش می‌دهم یا ده من گندم به او می‌دهم جعاله نیز صحیح است. ۲۲۳۰ - اگر مزد کار کاملا مبهم باشد، مثلا جاعل بگوید، هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم، و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد. ۲۲۳۱ - اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرار داد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد گرفتن ندارد. ۲۲۳۲ - پیش از آن که عامل شروع به کار کند جاعل می‌تواند جعاله را بهم بزند. ۲۲۳۳ - بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد معامله را بهم بزند اشکال دارد. ۲۲۳۴ - عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل یا کسی که عمل برای او انجام می‌گیرد شود، باید آن را تمام نماید. مثلا اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی بر جاعل ندارد. ۲۲۳۵ - اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و هم چنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلا بگوید هر کس لباس مرا بدوزد، ده تومان به او می‌دهم ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد. جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

۲۲۳۶ - مزارعه چند نوع دارد از آن جمله آن است که مالک یا زارع اتفاق ببندند زمین را در اختیار او بگذارند، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد. ۲۲۳۷ - مزارعه چند شرط دارد: اول آن که صاحب زمین به زارع بگوید زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم. یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند، و زارع قبول نماید. دوم صاحب زمین و زارع هر دو بالغ و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند، و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، و هم چنین باید مالک مفلس نباشد، ولی اگر زارع مفلس باشد، در صورتی که مزارعه مستلزم تصرف او در اموالی که از تصرف در آنها منع شده نباشد اشکال ندارد. سوم هر کدام از مالک و زارع از سهمی حاصل زمین ببرند: نصف یا ثلث و مانند اینها، پس اگر برای هیچ کدام سهمی قرار ندهند یا آن که مثلا مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده صحیح نیست و هم چنین است اگر مقدار معینی از حاصل را مثلا ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند. چهارم آن که بنابر احتیاط سهم هر یک مشاع در تمام حاصل زمین باشد، هر چند اظهر آن است که این شرط معتبر نیست، بنابر این اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و نصف اول آنچه می‌رسد مال تو و نصف دیگر مال من مزارعه صحیح است. پنجم مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد. و اگر اول مدت را روز معینی و آخر مدت را رسیدن حاصل قرار دهند، کافی است.

ششم زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت فعلا در آن ممکن نباشد اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است. هفتم چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند مثلا معین کنند که برنج است یا گندم و اگر برنج است کدام قسم از آن است ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند تعیین لازم نیست و هم چنین اگر زراعتی را که در نظر دارند معلوم است لازم نیست به آن تصریح نمایند. هشتم مالک زمین را معین کند، در صورتی که چند قطعه زمین داشته باشد که با هم در لوازم کشاورزی تفاوت داشته باشند، ولی اگر تفاوت نداشته باشند تعیین لازم نیست، پس اگر به زارع بگویند در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکنند مزارعه صحیح است. نهم خرجی را که هر کدام از آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد لازم نیست به آن تصریح نمایند. ۲۲۳۸- اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای یکی باشد، و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، مزارعه باطل است هر چند بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند، بلی اگر با هم قرار بگذارند که مقدار دانه هایی که کشت شده یا مقدار خراجی را که دولت می گیرد، از حاصل استثناء شود و باقی مانده بین دو طرف تقسیم گردد مزارعه صحیح است. ۲۲۳۹- اگر برای مزارعه مدتی را تعیین کرده باشند که معمولاً حاصل در آن به دست می آید ولی اتفاقاً مدت تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه تعیین مدت شامل این مورد هم می شده یعنی منظور دو طرف این بوده که با تمام شدن مدت مزارعه تمام شود، هر چند حاصل به دست نیامده باشد، در این صورت چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد، و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضروری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند. ۲۲۴۰- اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نشود، مثلا آب از زمین قطع شود، مزارعه بهم می خورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد. ۲۲۴۱- مالک و زارع نمی توانند بدون رضایت یکدیگر مزارعه را بهم بزنند، ولی اگر در ضمن معامله مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند، و هم چنین اگر یکی از دو طرف مخالف آنچه بر او شرط شده عمل نماید، طرف دیگر می تواند معامله را بهم بزند. ۲۲۴۲- اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی خورد، و وارثان به جای آنان است ولی اگر زارع بمیرد و در مزارعه قید کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه بهم می خورد، مگر آن که کارهایی که بر عهده او بوده تمام شده باشد که در این صورت مزارعه بهم نمی خورد و باید سهم او را به ورثه اش بدهند، و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او، ارث می برند، ورثه می توانند مالک را مجبور کنند که زراعت تا تمام شدن مدت مزارعه در زمین او باقی بماند. ۲۲۴۳- اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه بذر مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می آید مال او است و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر بذر مال زارع بوده زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد. و در هر دو صورت چنانچه مقدار استحقاق معمولی بیشتر از مقدار قرارداد باشد، و طرف از آن اطلاع داشته باشد دادن زیادی واجب نیست. ۲۲۴۴- اگر بذر، مال زارع باشد، و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند، که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد. و اگر مالک راضی نشود، عده ای گفته اند که پیش از رسیدن زراعت می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند، ولی این گفته خالی از اشکال نیست و در هر صورت مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین خود باقی بگذارد، هر چند که اجاره زمین را هم از او مطالبه نماید. ۲۲۴۵- اگر بعد از جمع

کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه سبز شود، و حاصل دهد، چنانچه مالک با زارع شرط اشتراک در ریشه نکرده باشد، حاصل سال دوم مال مالک است.

احکام مساقات و مغارسه

۲۲۴۶ - اگر انسان با کسی به این قسم اتفاق ببندد، که مثلاً درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود او است، یا اختیار میوه های آن با او است تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می گویند. ۲۲۴۷ - معامله مساقات در درختهایی که میوه نمی دهد، در صورتی که حاصل دیگری داشته باشد، مثل برگ و گل که دارای مالیت قابل توجهی باشد - مانند درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند - صحیح است. ۲۲۴۸ - در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است. ۲۲۴۹ - مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد، باید بالغ و عاقل باشد و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، و هم چنین مالک نباید مفلس باشد ولی اگر باغبان مفلس باشد در صورتی که مساقات مستلزم تصرف او در اموالی که از تصرف در آنها منع شده نباشد، اشکال ندارد. ۲۲۵۰ - مدت مساقات باید معلوم باشد، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد، و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل به دست می آید صحیح است. ۲۲۵۱ - باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوهها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند معامله باطل است. ۲۲۵۲ - لازم نیست قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن حاصل بگذارند، بلکه اگر بعد از ظاهر شدن هم بگذارند، چنانچه کاری مانده باشد که برای زیادی حاصل یا بهتر شدن آن یا سالم ماندنش از آفات لازم باشد، معامله صحیح است ولی اگر این چنین کاری باقی نمانده باشد، هر چند کاری که مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است یا چیدن میوه یا نگهداری از آن باقی مانده باشد، صحت معامله محل اشکال است. ۲۲۵۳ - معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها بنا بر اظهر صحیح است. ۲۲۵۴ - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند آنچه در مساله (۲۲۵۲) گذشت محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است. ۲۲۵۵ - دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند، و نیز اگر در ضمن قرارداد مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند بهم زدن معامله اشکال ندارد، و اگر در ضمن معامله مساقات شرطی کنند و آن شرط عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را بهم بزند. ۲۲۵۶ - اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی خورد و ورثه اش به جای او هستند. ۲۲۵۷ - اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد، قید و شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش به جای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد، و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند و اگر در معامله قید کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، با مردن او معامله بهم می خورد. ۲۲۵۸ - اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است، ولی در عین حال حاصل مال مالک می باشد، و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد، ولی اگر مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد، و او از آن اطلاع داشته باشد، دادن زیادی لازم نیست. ۲۲۵۹ - مغارسه آن است که زمین را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارند، و آنچه عمل می آید مال هر دو

باشد، و این معامله بنا بر اظهر صحیح است هر چند احتیاط در ترک آن است ولی برای رسیدن به نتیجه آن می‌توان معامله ای انجام داد که بی اشکال صحیح است، مثلا دو طرف به این نحو با هم صلح و سازش کنند، یا این که در نهالها با هم شریک شوند، سپس باغبان خود را به مالک زمین برای کاشتن و تربیت و آبیاری سهم او در مدت زمانی معین به نصف منافع زمین اجاره دهد.

کسانی که از تصرف در مال خود ممنوعند

۲۲۶۰- بچه ای که بالغ نشده شرعا نمی‌تواند در ذمه یا در مال خود تصرف کند، هر چند در کمال تمیز و رشد باشد، و اذن ولی در این باب فایده ای ندارد، ولی در مواردی تصرف بچه صحیح است، از آن جمله خرید و فروش چیزهای کم قیمت، چنان که در مساله (۲۰۹۰) گذشت و هم چنین وصیت او برای ارحام و نزدیکانش چنانکه در مساله (۲۷۰۶) خواهد آمد و نشانه بلوغ در دختر تمام شدن نه سال قمری است و در پسر یکی از سه چیز است: اول رویدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت. دوم بیرون آمدن منی. سوم تمام شدن پانزده سال قمری بنا بر مشهور. ۲۲۶۱- بعید نیست که رویدن موی درشت در صورت و پشت لب علامت بلوغ باشد ولی رویدن مو در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند. ۲۲۶۲- دیوانه نمی‌تواند در مال خود تصرف کند و هم چنین مفلس یعنی کسی که از جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود ممنوع است. بدون اجازه طلبکاران نمی‌تواند در آن تصرف کند و هم چنین سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، بدون اجازه ولی، نمی‌تواند در مال خود تصرف نماید. ۲۲۶۳- کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که در موقع دیوانگی در مال خود می‌کند صحیح نیست. ۲۲۶۴- انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهای که اسراف شمرده نمی‌شود برساند، و نیز اگر مال خود را به قیمتش بفروشد، یا اجاره دهد اشکال ندارد ولی اگر مثلا مال خود را به کسی ببخشد، یا ارزاتر از قیمت معمول بفروشد، چنانچه مقداری را که بخشیده یا ارزاتر فروخته به اندازه ثلث مال او یا کمتر باشد تصرف او صحیح است، و اگر بیشتر از ثلث باشد، در صورتی که ورثه اجازه بدهند صحیح است، و اگر اجازه ندهند تصرف او در بیشتر از ثلث باطل می‌باشد.

احکام وکالت

۱/۲۲۶۴- وکالت آن است که انسان کاری - مانند معامله - که حق دارد خود انجام بدهد، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلا کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی‌تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید. ۲۲۶۵- در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلا مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است. ۲۲۶۶- اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است. ۲۲۶۷- موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و در موکل بلوغ نیز معتبر است مگر در آنچه از بچه ممیز صحیح است. ۲۲۶۸- کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعا نباید انجام دهد نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلا کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از

طرف دیگری وکیل شود. ۲۲۶۹- اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید، و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست، بلی اگر او را برای انجام یکی از چند کار به انتخاب خودش وکیل کند مثلا او را وکیل کند که خانه اش را بفروشد، و یا اجازه دهد وکالت صحیح است. ۲۲۷۰- اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است. ۲۲۷۱- وکیل می تواند خود را از وکالت برکنار کند، اگر چه موکل غایب باشد. ۲۲۷۲- وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد به هر طوری که به او دستور داده، می تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند. ۲۲۷۳- اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی شود. ۲۲۷۴- اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول می توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می شود. ۲۲۷۵- اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کند، هر یک از آنان می تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود، ولی اگر گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند. و در صورتی که یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل می شود. ۲۲۷۶- اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می شود، و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلا گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود. و هم چنین اگر یکی از آنها برای همیشه دیوانه یا بیهوش شود وکالت باطل می شود، ولی اگر گاهی دیوانه یا بیهوش می شود بطلان وکالت در زمان دیوانگی یا بیهوشی چه رسد به بعد از برطرف شدن آن، مطلقا محل اشکال است. ۲۲۷۷- اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد. ۲۲۷۸- اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقا آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد. ۲۲۷۹- اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید، و آن مال از بین برود، ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش پوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد. ۲۲۸۰- اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلا لباسی را که گفته اند بفروش، پوشد و بعدا تصرفی که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

احکام قرض

۱/۲۲۸۰- قرض دادن به مؤمنین بخصوص به محتاجین آنان از کارهای مستحب است که در اخبار، راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود، و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد، و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود. ۲۲۸۱- در قرض لازم نیست صیغه بخواند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است. ۲۲۸۲- هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید، مگر آنکه برای پرداخت آن به درخواست طلبکار یا به درخواست هر دو مدتی قرار داده باشند که در این صورت طلبکار می تواند پیش از تمام شدن مدت از دریافت طلب خود امتناع کند. ۲۲۸۳- اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، چنانچه تعیین

مدت به درخواست بدهکار یا به درخواست هر دو طرف بوده باشد، طلبکار نمی تواند پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه کند، ولی اگر تعیین مدت به درخواست طلبکار بوده یا اصلاً برای پرداخت بدهی مدتی تعیین نشده بوده طلبکار می تواند هر وقت بخواهد طلب خود را مطالبه نماید. ۲۲۸۴ - اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تاخیر بیندازد گناهکار است. ۲۲۸۵ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و ااثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد و بدون آنها در زحمت می افتد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد. ۲۲۸۶ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد چنانچه بتواند کسی بکند که لایق شانش باشد، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد مخصوصاً کسی که کاسبی برای او آسان است یا آنکه کارش کاسبی است بلکه وجوب آن در این صورت خالی از قوت نیست. ۲۲۸۷ - کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که در آینده او یا وارثش را پیدا کند، باید طلب او را از طرف صاحبش به فقیر بدهد. و بنابر احتیاط از حاکم شرع در این کار اجازه بگیرد، و اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط مستحبی آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد، ولی اگر امید داشته باشد که او یا وارثش را پیدا کند باید منتظر بماند و از او جستجو کند چنانچه او را پیدا نماید وصیت کند که اگر او مرد و طلبکار یا وارثش پیدا شد طلب او را از مالش بپردازند. ۲۲۸۸ - اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد. ۲۲۸۹ - اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره و مانند اینها قرض کند و قیمت آن کم شود، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است و اگر قیمت آن زیادتر گردد لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد. ۲۲۹۰ - اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد. ۲۲۹۱ - اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است. بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد بطور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد، و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشد، ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است. ۲۲۹۲ - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است ولی کسی که قرض ربایی گرفته ظاهر این است که مالک می شود اگر چه اولی این است که در آن تصرف نکند، و چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بودند، صاحب پول راضی بوده که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند، قرض گیرنده می تواند در آن بدون اشکال تصرف نماید. ۲۲۹۳ - اگر گندم، یا چیزی مانند آن را بطور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند ظاهر این است که حاصل را مالک می شود اگر چه اولی این است که در حاصلی که از آن بدست می آید تصرف نکند. ۲۲۹۴ - اگر لباسی را بخرد و بعداً از پول ربا یا از پول حلالی که مخلوط با آن پول است به صاحب لباس بدهد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول میخرم پوشیدن آن لباس حرام است و اما حکم نماز خواندن در آن در احکام لباس نماز گزار گذشت. ۲۲۹۵ - اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می گویند. ۲۲۹۶ - اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد در صورتی که ماده آن پول مثلاً طلا- و نقره باشد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد. و اما در اسکناسهای معمولی که از قسم شمردنیهاست زیاد گرفتن اشکال ندارد مگر

این که قرض داده و شرط زیادی نموده باشد که در این صورت حرام است و یا این که نسیه بفروشد، و جنس و عوض آن از یک جنس باشد که صحت معامله در این صورت خالی از اشکال نیست. ۲۲۹۷- اگر کسی از دیگری طلبی دارد که از جنس طلا و نقره یا کشیدنی و پیمانه ای نیست می تواند آن را به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقدا بگیرد، بنابر این در زمان حاضر برات یا سفته هایی که طلبکار از بدهکار گرفته است می تواند آنها را به بانک یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود - که در عرف آن را نزول کردن گویند - بفروشد و باقی وجه را نقدا بگیرد. زیرا که اسکناسهای معمولی با وزن و پیمانه معامله نمی شود.

احکام حواله دادن

۲۲۹۸- اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله با شرایطی که بعدا گفته می شود درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید. ۲۲۹۹- بدهکار و طلبکار و کسی که بر او حواله می شود باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند. و نیز معتبر است بدهکار و طلبکار مفلس نباشند بلی اگر حواله بر شخص بری باشد، حواله دهنده اگر چه مفلس باشد اشکال ندارد. ۲۳۰۰- حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست، در صورتی که او قبول نکند صحیح نیست و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد مثلا به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست بلکه در تمام موارد حواله باید کسی که بر او حواله می شود قبول کند و گرنه حواله بنابر اظهر صحیح نیست. ۲۳۰۱- موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعدا قرض می دهد از آن کس بگیرد. ۲۳۰۲- جنس و مقدار حواله باید در واقع معین باشد، پس اگر مثلا ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند حواله درست نیست. ۲۳۰۳- اگر بدهی واقعا معین باشد، ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلا اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می باشد. ۲۳۰۴- طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده پول دار باشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید. ۲۳۰۵- اگر کسی که به حواله دهنده بدهکار نیست، حواله را قبول کند اظهر آن است که پیش از پرداختن حواله هم می تواند مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه کند، مگر آن که طلبی که به او حواله شده با مدت باشد و مدت او هنوز بسر نیامده باشد که در این صورت او نمی تواند پیش از تمام شدن مدت مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه نماید هر چند که آن را پرداخت کرده باشد. و هم چنین اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتر صلح کند، او فقط همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید. ۲۳۰۶- بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را بهم بزنند، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگر چه بعدا فقیر شود، طلبکار هم نمی تواند حواله را بهم بزند، و هم چنین است اگر موقع حواله فقیر باشد، و طلبکار بداند که فقیر است ولی اگر نداند که فقیر است و بعد بفهمد، اگر در آن وقت مالدار نشده باشد، طلبکار می تواند حواله را بهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر مالدار شده باشد، معلوم نیست بتواند معامله را بهم بزند. ۲۳۰۷- اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند می توانند حواله را بهم بزنند. ۲۳۰۸- اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد،

چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده و مدیون حواله دهنده بوده داده است می تواند چیزی را که داده از او بگیرد. و اگر بدون خواهش او داده یا این که او مدیون حواله دهنده نبوده، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

۲۳۰۹ - رهن آن است که انسان مالی را نزد دیگری (گرو طلب یا مالی که ضامن او می باشد) قرار دهد که اگر آن طلب یا مال را پرداخت، بتواند عوض آن را از آن مال بدست آورد. ۲۳۱۰ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که گرو دهنده مال خود را به قصد گرو بگرو گیرنده بدهد و او به همین قصد بگیرد رهن صحیح است. ۲۳۱۱ - گروه دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده مفلس و سفیه نباشد. (معنای مفلس و سفیه در مساله (۲۲۶۲) گذشت) ولی اگر مفلس باشد لیکن مالی را که گرو می گذارد مال او نباشد یا از اموالی نباشد که از تصرف در آنها منع شده اشکال ندارد. ۲۳۱۲ - انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را با اجازه او گرو بگذارد صحیح است. ۲۳۱۳ - چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست. ۲۳۱۴ - استفاده چیزی را که گرو می گذارند مال مالک آن است چه گرو دهنده و چه کس دیگر باشد. ۲۳۱۵ - گرو گیرنده نمی تواند مالی را که گرو گرفته، بدون اجازه مالک آن چه گرو دهنده باشد چه کس دیگر ملک کسی کند، مثلا ببخشد یا بفروشد، ولی اگر آن را ببخشد یا بفروشد بعد از اجازه نماید اشکال ندارد. ۲۳۱۶ - اگر گرو گیرنده چیزی را که گرو برداشته با اجازه مالک آن بفروشد، پول آن مثل خود مال، گرو نمی باشد، و هم چنین است در صورتی که بی اجازه او بفروشد و بعد مالک امضاء کند، ولی اگر گرو دهنده آن چیز را با اجازه گرو گیرنده بفروشد که عوض آن را گرو قرار دهد باید همین کار را بکند و در صورتی که تخلف نماید معامله باطل است مگر آن که گرو گیرنده آن را اجازه دهد. ۲۳۱۷ - اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار در صورتی که وکالت در فروش و برداشت طلب خود از پول آن داشته باشد می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد، و در صورتی که وکالت نداشته باشد لازم است از بدهکار اجازه بگیرد و اگر دسترسی به او ندارد باید برای فروش و برداشت طلب خود از پول آن از حاکم شرع اجازه بگیرد، و در هر دو صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به بدهکار بدهد. ۲۳۱۸ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشته اگر چه خانه و اثاثیه باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

۲۳۱۹ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد ضامن شدن او در صورتی صحیح است که بهر لفظی اگر چه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، و راضی بودن بدهکار شرط نیست. ۲۳۲۰ - ضامن و طلبکار باید بالغ و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، و هم چنین طلبکار باید مفلس نباشد، ولی این شرطها در بدهکار نیست مثلا اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه را بدهد صحیح است. ۲۳۲۱ - هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلا بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من میدهم، ضامن شدن او محل اشکال است. ۲۳۲۲ - کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد پس اگر کسی بخواهد از

دیگری قرض کند تا وقتی قرض نکرده انسان نمی تواند ضامن او شود. ۲۳۲۳ - در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه در واقع و نفس الامر معین باشند. پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و شخصی بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل می باشد و هم چنین اگر کسی از دیگری مثلا ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد، و شخصی بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکنند که ضامن گندم است، یا ضامن پول صحیح نیست. ۲۳۲۴ - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد، و اگر مقداری از آن را ببخشد نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید. ۲۳۲۵ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد. ۲۳۲۶ - ضامن و طلبکار - بنابر احتیاط - نمی توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را بهم بزنند. ۲۳۲۷ - هرگاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را بهم زند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و هم چنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود. ۲۳۲۸ - اگر انسان در موقعی که ضامن می شود نتواند طلب طلبکار را بدهد، و طلبکار چگونگی را نمی دانسته و بخواهد ضامن بودن او را بهم بزند، اشکال دارد، بخصوص در صورتی که ضامن پیش از این که طلبکار ملتفت شود قدرت پیدا کرده باشد. ۲۳۲۹ - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند چیزی از او بگیرد. ۲۳۳۰ - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده - هر چند پیش از دادن آن - از او مطالبه نماید ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلا اگر ده من گندم بدهکار باشد، و ضامن ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

احکام کفالت

۲۳۳۱ - کفالت آن است که انسان متعهد شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد و به کسی که این طور متعهد می شود کفیل می گویند. ۲۳۳۲ - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل بهر لفظی اگر چه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید و بنابر احتیاط رضایت بدهکار نیز در صحت کفالت معتبر است بلکه احتیاط آن است که او هم طرف عقد باشد یعنی بدهکار و طلبکار هر دو کفالت را قبول کنند. ۲۳۳۳ - کفیل باید بالغ و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید، و هم چنین باید سفیه یا مفلس نباشد در صورتی که حاضر کردن بدهکار مستلزم تصرف در مالش باشد. ۲۳۳۴ - یکی از پنج چیز، کفالت را بهم میزند: اول کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد. یا او خود تسلیم طلبکار شود. دوم طلب طلبکار داده شود. سوم طلبکار از طلب خود بگذرد. یا آن را به دیگری انتقال دهد. چهارم بدهکار یا کفیل بمیرد. پنجم طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند. ۲۳۳۵ - اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد یا طلب او را بپردازد.

احکام ودیعه (امانت)

۲۳۳۶- اگر انسان مالی را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام و دیعه و امانت داری که بعدا گفته می‌شود عمل نماید. ۲۳۳۷- امانت دار و کسی که مال را امانت می‌گذارد باید هر دو بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه یا بچه امانت بگذارد یا دیوانه یا بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارد، صحیح نیست بلکه جایز است بچه ممیز مال دیگری را با اذنش نزد کسی امانت بگذارد و هم چنین باید کسی که امانت می‌گذارد سفیه یا مفلس نباشد، ولی اگر مفلس باشد، لیکن مالی را که امانت گذاشته از جمله اموالی نباشد که از تصرف در آنها منع شده اشکال ندارد، و نیز باید امانت دار سفیه یا مفلس نباشد، در صورتی که حفظ و نگهداری امانت مستلزم تصرف در مال خودش باشد. ۲۳۳۸- اگر از بچه ای چیزی را بدون اذن صاحبش بطور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه است، لازم است آن مال را به ولی او برساند و چنانچه پیش از رساندن مال به آنان تلف شود، باید عوض آن را بدهد، مگر از ترس آن که مبادا تلف شود به قصد رساندن به صاحبش گرفته باشد که در این صورت اگر در نگهداری و رساندن آن کوتاهی نکند ضامن نیست. و هم چنین است حال اگر امانت گذار دیوانه باشد. ۲۳۳۹- کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، در صورتی که امانت گذار ملتفت حال او نباشد باید قبول نکند. ۲۳۴۰- اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست و مال را از او نگیرد، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید. ۲۳۴۱- کسی که چیزی را ودیعه می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند ودیعه را بهم بزند، و هم چنین کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند ودیعه را بهم بزند. ۲۳۴۲- اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را بهم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر، مال را با آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد. ۲۳۴۳- کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در این امر کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد. ۲۳۴۴- کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی - یعنی زیاده روی - هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست ولی اگر در نگهداری آن کوتاهی کند مثلاً آن را در جایی بگذارد که مامون از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد، یا تعدی کند یعنی در مال به طوری که مالک اذن نداده تصرف نماید مثلاً لباس را بپوشد یا حیوان را سوار شود چنانچه تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد. ۲۳۴۵- اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگر ببری، نمی‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است. ۲۳۴۶- اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند، ولی ظاهر کلامش آن باشد که آن محل در نظر او خصوصیتی نداشته، بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، کسی که امانت را قبول کرده، می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آن جا محفوظ تر یا مثل محل اولی است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست. ۲۳۴۷- اگر صاحب مال برای همیشه دیوانه یا بیهوش شود، ودیعه باطل می‌شود و کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را بولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد ولی اگر دیوانگی یا بیهوشی صاحب مال گاه گاهی است باطل شدن ودیعه در این صورت محل اشکال است. ۲۳۴۸- اگر صاحب مال بمیرد، ودیعه باطل می‌شود پس چنانچه مال بدون آن که متعلق حق دیگری باشد به وارث او منتقل شود

باید امانت دار مال را به وارث او برساند یا به وارث خبر دهد و چنانچه مال را بدون عذر شرعی به وارث ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث می‌تم راست می‌گویم یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست. ۲۳۴۹ - اگر صاحب مال بمیرد و مال به ورثه او منتقل شود، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است. ۲۳۵۰ - اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا برای همیشه دیوانه یا بیهوش شود و دیعه باطل می‌شود و وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد یا امانت را به او برساند، ولی اگر دیوانگی یا بیهوشی او گاه گاهی است باطل شدن و دیعه در این صورت محل اشکال است. ۲۳۵۱ - اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است، باید بنابر احتیاط امانت را به صاحب آن یا ولی او وکیل او برساند، و یا به او خبر دهد و اگر ممکن نیست باید به طوری عمل کند که اطمینان پیدا کند که مال پس از وفات او به صاحبش خواهد رسید، مثلاً وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید. ۲۳۵۲ - اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مساله پیش گفته شد عمل نکند، ضامن آن امانت خواهد بود پس چنانچه آن از بین برود، باید عوضش را بدهد، ولی اگر مرض او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و به آنچه گفته شد عمل کند بنابر اظهر دیگر ضامن نیست.

احکام عاریه

۲۳۵۳ - عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی از او نگیرد. ۲۳۵۴ - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است. ۲۳۵۵ - عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده به عاریه دادن راضی باشد. ۲۳۵۶ - چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می‌تواند عاریه بدهد. ولی بنابر احتیاط نمی‌تواند آن را بدون اذن مالکش به کسی که آن را عاریه کرده تحویل دهد. ۲۳۵۷ - اگر دیوانه و بچه و مفلس و سفیه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی در صورتی که مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد اشکال ندارد، و هم چنین واسطه شدن بچه در رسانیدن مال به کسی که عاریه می‌کند بی اشکال است. ۲۳۵۸ - اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد. ۲۳۵۹ - اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست. ۲۳۶۰ - اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید به همان ترتیبی که در مساله (۲۳۴۸) در صورت فوت صاحب مال در مورد و دیعه گذشت عمل نماید. ۲۳۶۱ - اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه یا بیهوش شود، عاریه کننده باید به همان ترتیبی که در مساله (۲۳۴۷) در مورد و دیعه در نظیر این صورت گذشت عمل نماید. ۲۳۶۲ - کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند عاریه را بهم بزند، و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را بهم بزند. ۲۳۶۳ - عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل آلات لهو و قمار یا ظرف طلا- و نقره به جهت استعمال در خوردن و آشامیدن - بلکه در مطلق استعمالات بنابر احتیاط لازم - باطل است، و اما عاریه دادن به جهت زینت نمودن جایز است اگر چه احتیاط در ترک است. ۲۳۶۴ - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و

عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است. ۲۳۶۵ - اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل، یا ولی او بدهد، و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال، یا وکیل، یا ولی او آن را به جایی ببرد اگر چه جایی باشد که صاحبش معمولاً به آنجا می‌برده مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است. ۲۳۶۶ - اگر چیز نجس را عاریه دهد، باید در صورتی که در مساله (۲۰۶۵) گذشت نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید. ۲۳۶۷ - چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد. ۲۳۶۸ - اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد، یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود. ۲۳۶۹ - اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد. ۲۳۷۰ - اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید. ۲۳۷۱ - اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را که به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی‌تواند عوض آن را که به صاحب مال می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

غصب

احکام غصب

۱/۲۵۵۳ - غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود، از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند. ۲۵۵۴ - اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و هم چنین است اگر کسی در مسجد جایی را برای خود بگیرد چنانچه دیگری او را از آنجا بیرون کند، و نگذارد که از آنجا استفاده نماید، گناه کرده است. ۲۵۵۵ - اگر گرو دهنده و گرو گیرنده قرار بگذارند که چیزی را که گرو گذاشته شده به دست گرو گیرنده یا به دست شخص سومی باشد گرو دهنده نمی‌تواند آن چیز را پیش از آن که طلب او را بدهد پس بگیرد و چنانچه بگیرد باید فوراً برگرداند. ۲۵۵۶ - مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند هر یک از صاحب مال و گرو گیرنده می‌توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد. ۲۵۵۷ - اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود و قیمت داشته باشد، باید عوض آن را به او بدهد. ۲۵۵۸ - اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید، مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غصب کرده، اگر چه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد. ۲۵۵۹ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را که مال او است غصب کند باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد. ۲۵۶۰ - هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، چنانچه هر

دو بر تمام آن چیز تسلط داشته باشند، هر کدام از آنان ضامن تمام آن چیز است اگر چه هر یک به تنهایی نمی‌توانسته آن را غصب نماید. ۲۵۶۱- اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند. ۲۵۶۲- اگر شخصی قطعه طلایی ساخته شده‌ای را غصب کند مثل گوشواره و آن را آب نماید باید آن را با تفاوت قیمتش پیش از آب کردن و پس از آن به صاحبش بدهد و چنانچه برای این که تفاوت قیمت را ندهد بگوید، آن را مثل اولش می‌سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید. و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد. ۲۵۶۳- اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده‌اش بگیری، و همچنین بدون اجازه مالک حق ندارد، آن را به صورت اولش در آورد ولی اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش یا به شکلی دیگر کند، معلوم نیست ضامن تفاوت قیمت میان دو حالت باشد. ۲۵۶۴- اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری واجب است آن را به صورت اولش در آورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش در آوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد. ۲۵۶۵- اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشانند زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد، که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلاً جای درختها را پر نماید، و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد، و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره بدهد، و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد. ۲۵۶۶- اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد. ۲۵۶۷- اگر چیزی که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که از جهت خصوصیات شخصی قیمت آن در نظر عقلاء با قیمت فرد دیگری فرق دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن به واسطه اختلاف عرضه و تقاضا فرق کرده باشد باید قیمت وقتی را که تلف شده بدهد، و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان تلف داشته بدهد. ۲۵۶۸- اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش از جهت خصوصیات شخصی با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیات نوعی و سنخیش مانند چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است. مثلاً اگر از قسم اعلای برنج غصب کرده نمی‌تواند از قسم پست تر بدهد. ۲۵۶۹- اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب نماید و از بین برود چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده، سپس تلف شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد. ۲۵۷۰- اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید، و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید، و چنانچه عوض مالی را از اولی بگیرد، اولی می‌تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی‌تواند آنچه را که داده از اولی مطالبه نماید. ۲۵۷۱- اگر چیزی را که می‌فروشند، یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است. و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد، و گرنه

چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است، و باید آن را به دیگری برگردانند، و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است چه ندانند، باید عوض آن را بدهد. ۲۵۷۲ - هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، بنابر مشهور باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

۲۵۷۳ - مال گم شده که از قسم حیوان نیست، چنانچه انسان پیدا کند و نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود، چه قیمت آن کمتر از یک درهم ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار باشد یا نباشد، می‌تواند آن را برای خود بردارد، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد. ۲۵۷۴ - اگر مالی پیدا کند که قیمت آن از یک درهم کمتر است چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، احتیاط واجب آن است که او را از طرف صاحبش صدقه بدهد. و هر وقت صاحبش پیدا شد، چنانچه به صدقه دادن راضی نشود، عوض آن را به او بدهد. ۲۵۷۵ - هر گاه چیزی را که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بدانند صاحب آن کافری است که اموالش محترم است، در صورتی که قیمت آن چیز به مقدار یک درهم برسد، باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در محل اجتماع مردم اعلان کند. ۲۵۷۶ - اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید. ۲۵۷۷ - اگر تا یک سال اعلان کند، و صاحب مال پیدا نشود در صورتی که آن مال را در غیر حرم مکه پیدا کرده باشد، می‌تواند آن را برای صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد یا از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد، و احتیاط لازم آن است که آن را برای خود بردارد، و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد احتیاط واجب آن است که تصدق کند. ۲۵۷۸ - اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده، ضامن نیست. ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، صاحبش مخیر است بین آن که به صدقه راضی شده، یا عوض مالش را مطالبه کند و ثواب صدقه برای تصدق کننده باشد. ۲۵۷۹ - کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، چنانچه احتمال دهد که مفید باشد، باز هم واجب است اعلان کند. ۲۵۸۰ - اگر دیوانه یا بچه نابالغ چیزی پیدا کند که نشانه دار باشد و قیمت آن به مقدار یک درهم برسد ولی او می‌تواند اعلان نماید - بلکه واجب است که اعلان نماید اگر آن چیز را از بچه یا دیوانه گرفته باشد - و اگر یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد باید به آنچه در مساله (۲۵۷۷) گفته شد عمل نماید. ۲۵۸۱ - اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند، از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، باید با اذن حاکم شرع - بنابر احتیاط - آن را صدقه بدهد. ۲۵۸۲ - اگر در بین سالی که اعلان می‌کند، مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی، یعنی زیاده روی کرده باشد، عوض آن را برای صاحبش ضامن است و باید اعلان را ادامه دهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده چیزی بر او واجب نیست. ۲۵۸۳ - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به یک درهم می‌رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی‌شود، باید از روز اول آن را از طرف صاحبش به فقراء - با اذن حاکم شرع بنابر احتیاط لازم - صدقه بدهد نباید صبر نماید تا سال تمام شود. ۲۵۸۴ - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، احکامی که در مسائل گذشته گفته شد بر او جاری است. ۲۵۸۵ - چیزی را که پیدا کرده باید به طوری اعلان کند، که اگر صاحب آن بشنود احتمال معتنا به دهد، که آن چیز مال او است. و

این امر به حسب اختلاف موارد فرق می‌کند، مثلاً- گاهی همین قدر کافی است که بگوید (چیزی پیدا کرده‌ام)، ولی در بعضی موارد باید جنس آن را نیز تعیین کند مثلاً بگوید (قطعه‌ای طلا پیدا کرده‌ام) و در بعضی موارد باید بعضی از خصوصیات را اضافه کند، مثلاً بگوید: (گوشواره‌ای طلا پیدا کرده‌ام) ولی در هر صورت باید تمام خصوصیات را نگوید تا متعین نشود. ۲۵۸۶- اگر کسی چیزی را پیدا کند، و دیگری بگوید مال من است و نشانه‌های آن را بگوید، در صورتی باید به او بدهد که اطمینان داشته باشد، مال او است و لازم نیست نشانه‌های را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید. ۲۵۸۷- اگر قیمت چیزی که پیدا کرده‌ام به یک درهم برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد، و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است. ۲۵۸۸- هرگاه چیزی را پیدا کند که تا یک سال نمی‌ماند، باید تا آخرین زمانی که باقی می‌ماند- البته با حفظ تمام خصوصیات که در قیمتش دخالت دارند- آن را حفظ کند و احتیاط لازم آن است که در طی این مدت او را اعلان کند و چنانچه صاحبش پیدا نشد، باید با اجازه حاکم شرع یا وکیل او- بنابر احتیاط- قیمت آن را معین کند و بفروشد و پولش را نگهدارد و اعلان را ادامه دهد و اگر تا یک سال صاحبش پیدا نشد باید به آنچه در مساله (۲۵۷۷) گفته شد عمل نماید. ۲۵۸۹- اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، و نخواهد آن را به صاحبش چنانچه پیدا شود بدهد وضو و نمازش باطل نمی‌شود. ۲۵۹۰- اگر کفش شخصی را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد، می‌تواند به جای کفش خودش بردارد. و هم چنین است اگر بداند که کفش او را به طور ناحق و ظلم برده است، ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد، و الا حکم مجهول المالک، نسبت به زیادی قیمت جاری است، و در غیر این دو صورت حکم مجهول المالک بر آن کفش جاری خواهد بود. ۲۵۹۱- اگر مالی که در دست انسان است مجهول المالک صاحب آن نامعلوم باشد و گم شده بر آن مال صدق نکند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که مالک آن راضی به تصرف او در آن می‌باشد جایز است به هر طوری که می‌داند او راضی است در آن تصرف کند و گرنه لازم است صاحب آن را جستجو کند، و تا زمانی که احتمال می‌دهد جستجو فایده داشته باشد جستجو را ادامه دهد، و پس از یاس از پیدا شدن صاحبش باید آن مال را به فقیر صدقه بدهد، و احتیاط لازم این است که با اجازه حاکم شرع تصدق کند، و اگر بعداً صاحبش پیدا شود، چنانچه راضی به صدقه دادن نشود، بنابر احتیاط باید عوض آن را به او بدهد.

نذر و عهد

احکام نذر و عهد

۲۶۴۹- نذر آن است که انسان برای خدا بر خود واجب کند که کار خیری را بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است ترک نماید. ۲۶۵۰- در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است. ۲۶۵۱- نذر کننده باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی قصد یا بی اختیار نذر کرده صحیح نیست. ۲۶۵۲- شخص سفیه (کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند) اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست و هم چنین شخص مفلس اگر نذر کند که مثلاً چیزی از اموالی که از تصرف در آنها منع شده به فقیر بدهد صحیح نیست. ۲۶۵۳- نذر زن بدون اجازه شوهر در آنچه با حق او منافات دارد صحیح نیست، و هم چنین نذر زن در اموالش بدون اجازه

شوهر محل اشکال است، مگر در حج و زکاة و صدقه و احسان به پدر و مادر و صلّه ارحام. ۲۶۵۴ - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی‌تواند نذر او را بهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید. ۲۶۵۵ - اگر فرزند بدون اجازه پدر یا با اجازه او نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید. ولی اگر پدر یا مادر از عملی که نذر کرده منعش کنند، به طوری که آن عمل دیگر در حق او رجحان نداشته باشد نذرش منحل می‌شود. ۲۶۵۶ - انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابر این کسی که مثلاً نمی‌تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود نذر او صحیح نیست. ۲۶۵۷ - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست. ۲۶۵۸ - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد، یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است، و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلاً برای این که دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می‌باشد، ولی اگر بعداً ترک استعمال دود برای او ضرر داشته باشد نذر او منحل می‌شود. ۲۶۵۹ - اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد، مثلاً به واسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می‌کند، اگر نذر او برای آن جهت باشد صحیح است. ۲۶۶۰ - اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده بجا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد، کفایت نمی‌کند، و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شود صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست. ۲۶۶۱ - اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند، و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد نذر خود را انجام داده است. ۲۶۶۲ - اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد، و در صورتی که عمداً روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد و اظهار این است که کفاره اش کفاره مخالفت قسم است چنانکه خواهد آمد، ولی در آن روز اختیاری می‌تواند مسافرت کند، و روزه را نگیرد. و چنانچه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامه کرده و روزه بگیرد و در صورتی که از جهت سفر یا از جهت عذر دیگری مثل مرض یا حیض روزه نگیرد لازم است روزه را قضا کند ولی کفاره ندارد. ۲۶۶۳ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد. ۲۶۶۴ - اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیآورد، و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد باید کفاره بدهد. ۲۶۶۵ - کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا غفلت، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست، ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را بجا آورد، باید کفاره بدهد. ۲۶۶۶ - اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد، چنانکه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا روز جمعه عذر دیگری مانند سفر یا حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد. ۲۶۶۷ - اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه بدهند، و بهتر این است که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصه خود از طرف میت صدقه بدهند. ۲۶۶۸ - اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، احتیاط مستحب آن است که به ورثه او بدهد.

۲۶۶۹- اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت ابی عبد الله علیه السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست. و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست. ۲۶۷۰- کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد. ۲۶۷۱- اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان نذر کند، و مصرف معینی را در نظر نداشته باشد، باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند. ۲۶۷۲- اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به مصرفی برساند که نسبتی به امام علیه السلام داشته باشد، مثلاً بر زوار فقیر آن امام صرف نماید، و یا به مصارف حرم او برساند و یا در امری که موجب اعلای نام او است صرف کند و هم چنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند. ۲۶۷۳- گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند، اگر پیش از آن که نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد مال کسی است که آن را نذر کرده، مگر آن که قصدش اعم باشد، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می شود جزء نذر است. ۲۶۷۴- هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست. ۲۶۷۵- اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آن که دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود او است و نذر آنان اعتبار ندارد. ۲۶۷۶- هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کاری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش بر آورده شد، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که کاری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود. ۲۶۷۷- در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و مشهور آن است که کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد، مثل نماز واجب و مستحب یا کاری باشد که انجام آن شرعاً بهتر از ترکش باشد، ولی ظاهر آن است که این امر معتبر نیست بلکه اگر طوری باشد که در مساله (۲۶۸۰) راجع به متعلق قسم خواهد آمد، باز هم عهد صحیح است و باید آن کار را انجام دهد. ۲۶۷۸- اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

قسم خوردن

احکام قسم خوردن

۲۶۷۹- اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را ببوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد و باید روزه پی در پی باشد. ۲۶۸۰- قسم چند شرط دارد: اول کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند درست نیست و هم چنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد یا بی اختیار قسم بخورد. دوم کاری را که برای انجام آن قسم می خورد باید حرام یا مکروه نباشد، و کاری را که قسم می خورد ترک کند، باید واجب یا مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد کار مباحی را بجا آورد، چنانچه انجامش از نظر عقلاً بهتر از ترکش باشد قسمش صحیح است و هم چنین اگر قسم بخورد، کاری را ترک کند چنانچه ترکش از نظر عقلاً بهتر از انجامش باشد، قسمش صحیح است، بلکه در هر دو مورد اگر انجام یا ترکش از نظر عقلاً بهتر نباشد ولی برای شخص او بهتر باشد، باز هم قسمش صحیح است. سوم به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته

نمی‌شود مانند (خدا) و (الله). و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است، بلکه اگر به اسمی قسم بخورد که به تنهایی ذات مقدس ربوبی از آن در نظر نمی‌آید، ولی چنانچه در مقام قسم خوردن استعمال شود ذات حق به نظر می‌آید مثل سمیع و بصیر، باز هم قسمش صحیح است. چهارم قسم را به زبان بیاورد، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است و هم چنین برای کسی که قادر بر تکلم نیست اگر بنویسد و آن را در قلبش قصد کند کافی است بلکه در غیرش نیز احتیاط ترک نشود. پنجم عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد، ممکن باشد و بعد از عمل به آن عاجز شود، چنانچه خود را عمدا عاجز نکرده باشد، از وقتی که عاجز می‌شود قسم او به هم می‌خورد، و هم چنین است اگر عمل کردن به نذر یا قسم یا عهد به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد. ۲۶۸۱ - اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست. ۲۶۸۲ - اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می‌توانند قسم آنان را بهم بزنند. ۲۶۸۳ - اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری یا غفلت به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست و هم چنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل نماید، و قسمی که آدم وسواسی می‌خورد، مثل این که می‌گوید والله الان مشغول نماز می‌شوم، و به واسطه وسواس مشغول نمی‌شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد. ۲۶۸۴ - کسی که قسم می‌خورد، که حرف من راست است چنانچه حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است. و اگر دروغ باشد حرام است، بلکه قسم دروغی که در مقام فصل منازعات خورده می‌شود، از گناهان بزرگ می‌باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود، اما اگر بتواند توریه کند (یعنی موقع قسم خوردن معنای دیگری غیر آنچه لفظ ظاهر در آن است قصد کند و نشانه‌ای برای مقصود خود اقامه ننماید) احتیاط لازم آن است که توریه نماید مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را دیده‌ای، و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده‌ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

وقف

احکام وقف

۲۶۸۵ - اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود، و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد، ولی در بعضی از موارد که در مساله (۲۱۰۲ و ۲۱۰۳) گفته شد فروختن آن اشکال ندارد. ۲۶۸۶ - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید، این کتاب را بر طلاب علم وقف کردم، وقف صحیح است. بلکه وقف، به عمل نیز محقق می‌شود، مثلاً چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد، و یا ساختمانی را به طوری که مساجد را به آن طور می‌سازند به قصد مسجد بودن بسازد وقفیت محقق می‌شود. و در موقوفات عامه مثل مسجد و مدرسه یا چیزی که برای عموم وقف کند، یا مثلاً بر فقرا یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی در صحت وقف لازم نیست، بلکه بنابر اظهر در موقوفات خاصه مثل وقف بر فرزندان قبول نیز معتبر نیست. ۲۶۸۷ - اگر ملکی را برای وقف کردن معین کند و پیش از آن که وقف کند پشیمان شود، یا بمیرد، وقف واقع نمی‌شود. ۲۶۸۸ - کسی که مالی را وقف می‌کند، باید از موقع وقف کردن مال را برای همیشه وقف کند، و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح

نیست. و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد، پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست. ۲۶۸۹ - وقف خاص در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف طبقه اول کسانی که برای آنها وقف شده یا وکیل، یا ولی آنها بدهد ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است. ۲۶۹۰ - ظاهر این است که در اوقاف عامه از قبیل مدارس و مساجد و امثال اینها قبض معتبر نباشد و وقفیت به مجرد وقف نمودن محقق می‌شود. ۲۶۹۱ - وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعا بتواند در مال خود تصرف کند، بنابر این سفیه (یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند) چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست. ۲۶۹۲ - اگر مالی را برای بچه ای که در شکم مادر است و هنوز به دنیا نیامده وقف کند صحت آن محل اشکال و لازم است رعایت احتیاط نمایند ولی اگر برای اشخاصی که فعلا موجودند و بعد از آنها برای کسانی که بعدا به دنیا می‌آیند وقف نماید اگر چه در موقعی که وقف محقق می‌شود در شکم مادر هم نباشند مثلا چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند صحیح است. ۲۶۹۳ - اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست. ولی اگر مثلا مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید. ۲۶۹۴ - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین نموده باشد، باید مطابق قرار داد او رفتار شود، و اگر معین ننموده باشد، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کرده باشد، اختیار در استفاده از آن با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست ولی برای آنچه مصلحت وقف یا مصلحت نسلهای آینده است - مثل تعمیر کردن وقف و اجاره دادن آن به نفع طبقات بعدی - اختیار با حاکم شرع است. ۲۶۹۵ - اگر ملکی را مثلا بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است. ۲۶۹۶ - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی وقف آن را اجاره دهد و بمیرد اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده، آن را اجاره دهند، و در بین مدت اجاره بمیرند، چنانچه طبقه بعدی آن اجاره را امضاء نکنند اجاره باطل می‌شود، و در صورتی که مستاجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می‌گیرد. ۲۶۹۷ - اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود مگر آن که متعلق وقف عنوان خاصی باشد که آن عنوان از بین برود مثل این که باغ را به عنوان باغ وقف کرده باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل می‌شود، و به ورثه واقف بر می‌گردد. ۲۶۹۸ - ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، هر کس که امر وقف به دست او است مانند حاکم شرع و متولی و موقوف علیهم می تواند با نظر خیره سهم وقف را جدا کند. ۲۶۹۹ - اگر متولی وقف خیانت کند، مثلا عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع امینی را به او ضمیمه می‌نماید، که مانع از خیانتش گردد و در صورتی که ممکن نباشد می تواند به جای او متولی امینی معین نماید. ۲۷۰۰ - فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد. ۲۷۰۱ - اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر نداشته باشد، و انتظار هم نرود که در آینده نه چندان دور احتیاج به تعمیر پیدا کند، و نیز ممکن نباشد که عایدات آن ملک را جمع نموده و نگهدارند تا بعدها به تعمیر مسجد برسد در این صورت احتیاط لازم آن است که عایدات آن ملک را در آنچه نزدیکتر به مقصود واقف بوده صرف نمایند مانند تامین بقیه احتیاجات مسجد یا تعمیر مسجد دیگر. ۲۷۰۲ - اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدهند، در صورتی که برای هر یک مقداری معین کرده باشد، باید همان طور

مصرف کنند، و اگر تعیین نکرده باشد، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، متولی آن را بین امام جماعت و کسی که اذن می‌گوید به طوری که صلاح می‌داند قسمت نماید ولی بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

وصیت

احکام وصیت

۲۷۰۳ - وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا این که چیزی از مال او را به کسی تملیک یا صرف در خیرات و مبرات کنند، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است، قیم و سرپرست معین کند، و کسی را که به او وصیت می‌کنند وصی می‌گویند. ۲۷۰۴ - کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می‌تواند وصیت کند بلکه کسی هم که می‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است. ۲۷۰۵ - اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند ولی اگر بدانند که مقصودش وصیت کردن نبوده و چیزهایی را نوشته است که بعداً مطابق آن وصیت کند برای وصیت کافی نمی‌باشد. ۲۷۰۶ - کسی که وصیت می‌کند، باید بالغ و عاقل باشد، و سفیه نباشد، و از روی اختیار وصیت کند، پس وصیت بچه نابالغ صحیح نیست مگر آن که ده سال داشته باشد و وصیت برای ارحامش یا صرف در خیرات عامه نموده باشد که وصیت او در این دو صورت صحیح است و اما اگر برای غیر ارحامش وصیت کند یا آن که بچه هفت ساله وصیت کند که چیز مختصری از اموالش برای شخصی باشد یا به شخصی داده شود نفوذ وصیت محل اشکال است و مراعات احتیاط در هر دو صورت ترک نشود، و اگر شخصی سفیه باشد وصیت او در اموالش نافذ نیست ولی در غیر آن مثل وصیتش راجع به خصوصیات کارهایی که پس از مرگ برای میت انجام می‌گردد نافذ است. ۲۷۰۷ - کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن آن پیدا می‌شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند و سپس بمیرد وصیت او صحیح نیست. ۲۷۰۸ - اگر انسان وصیت کند که چیزی از اموالش مال کسی باشد در صورتی که او وصیت را قبول کند اگر چه قبولش در زمان زنده بودن موصی باشد آن چیز را بعد از مردن موصی مالک می‌شود. ۲۷۰۹ - وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند یا آن که به آنها اطلاع دهد، به تفصیلی که در مساله (۲۳۵۱) گذشت، و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده، و طلبکار هم مطالبه طلب خود را دارد، باید بدهد، و اگر خودش نمی‌تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، یا طلبکار هنوز مطالبه نکرده باید کاری کند که اطمینان نماید بدهی او به طلبکار پس از مرگش داده می‌شود مثلاً در موردی که بدهی او برای دیگران معلوم نیست وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد. ۲۷۱۰ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس و زکاة و مظالم بدهکار است و فعلاً نمی‌تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می‌دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و هم چنین است اگر حج بر او واجب باشد، و اما اگر بتواند بدهی خود از وجوه شرعیه را فعلاً بدهد، باید فوراً بدهد، هر چند نشانه‌های مرگ را در خود نبیند. ۲۷۱۱ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام می‌دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، ولی اگر کسی داشته باشد - مانند پسر بزرگتر - که بداند چنانچه به او اطلاع دهد قضای نماز و روزه او را انجام می‌دهد، همین قدر کافی است که به او اطلاع دهد و لازم نیست وصیت

کند. ۲۷۱۲ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه به واسطه ندانستن، حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می‌رود، یا خودشان ضایع می‌شوند، برای آنان باید قیم امینی معین نماید. ۲۷۱۳ - وصی باید عاقل باشد، و در اموری که راجع به شخص موصی است و هم چنین - بنابر احتیاط - در اموری که راجع به دیگران است باید مورد اطمینان باشد، و وصی مسلمان باید - بنابر احتیاط - مسلمان باشد و وصیت به بچه نابالغ به تنهایی - بنابر احتیاط - صحیح نیست اگر مقصود موصی آن باشد که در حال بچگی بدون اجازه ولی تصرف نماید ولی اگر مقصود او این باشد که بعد از بلوغ یا با اذن ولی تصرف نماید اشکال ندارد. ۲۷۱۴ - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هر دو با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، چنانچه منشا آن وجود مانع شرعی برای هر کدام از موافقت با دیگری نباشد، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند و اگر اطاعت نکنند، یا منشا اختلاف وجود مانع شرعی برای هر کدام باشد، به جای یکی از آنان شخص دیگری را معین می‌نماید. ۲۷۱۵ - اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می‌شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند. ۲۷۱۶ - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا دیگری را - با التفات به وصیت سابق - برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود. ۲۷۱۷ - اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و بهر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند. ۲۷۱۸ - اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، چنانچه ثلث او برای هر دو مال کافی نباشد و ورثه هم حاضر به اجازه دادن مقدار زیادی نباشند باید ابتدا مالی را که بخشیده از ثلث خارج کنند و سپس باقیمانده آن را در مورد وصیت صرف نمایند. ۲۷۱۹ - اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشد و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند. ۲۷۲۰ - اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند، و اگر متهم نباشد اقرار او نافذ است و باید از اصل مالش بدهند. ۲۷۲۱ - کسی که انسان وصیت می‌کند که چیزی به او بدهند لازم نیست در حال وصیت وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلاں زن حامله شود چیزی بدهند اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود باشد لازم است آن چیز را به او بدهند و اگر موجود نباشد، چنانچه از وصیت تعدد مطلوب استفاده شود باید در مصرف دیگری که به نظر موصی نزدیکتر به مورد وصیت باشد صرف شود و گرنه ورثه می‌توانند آن را میان خود قسمت کنند، ولی اگر وصیت کند که چیزی از مال او بعد از مرگش مال کسی باشد پس اگر آن شخص وقت مرگ موصی موجود باشد وصیت صحیح والا باطل است، و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند. ۲۷۲۲ - اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی موقعی ملتفت شود که موصی به واسطه شدت مرض یا مانع دیگر نتواند به دیگری وصیت کند بنابر احتیاط باید وصیت را قبول نماید. ۲۷۲۳ - اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را وصی آن میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت

این نبوده که خود وصی مباشرت در انجام آن کار نماید، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید. ۲۷۲۴- اگر کسی دو نفر را با هم وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می کند، و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست. ۲۷۲۵- اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد هر چند با وکیل گرفتن یا اجاره کردن دیگری حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند. ۲۷۲۶- اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرا فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم نموده ضامن نیست. ۲۷۲۷- هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد. ۲۷۲۸- حجتی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکاة و مظالم ادا کردن آنها واجب می باشد، باید از اصل مال میت بدهند اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد. ۲۷۲۹- اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکاة و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه میماند مال ورثه است. ۲۷۳۰- اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود وصیت را اجازه نموده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست. و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه نمایند صحیح است، و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند وصیت فقط در حصه آنهایی که اجازه نموده اند صحیح و نافذ است. ۲۷۳۱- اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه نمایند، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند. ۲۷۳۲- اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکاة یا بدهی دیگر او را بدهند، و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، و ورثه هم اجازه ندهند، که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است. ۲۷۳۳- اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند. ۲۷۳۴- اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل، یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند و اگر یک زن عادل شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، سه چهارم آن را به او بدهند، و نیز اگر دو مرد کافر کتابی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند. ۲۷۳۵- اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند. ۲۷۳۶- اگر وصیت کند چیزی از مال او برای کسی باشد، و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند می توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این حکم در

صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گرنه حقی به آن چیز ندارد.

ارث

احکام ارث

۲۷۳۷ - کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته هستند: دسته اول - پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی‌برند. دسته دوم - جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی‌برند. دسته سوم - عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میت زنده اند اولاد آنان ارث نمی‌برند ولی اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می‌رسد و عمومی پدری ارث نمی‌برد، لیکن اگر عمو یا پسر عمو متعدد باشد و یا این که همسر میت حیات داشته باشد این حکم خالی از اشکال نیست. ۲۷۳۸ - اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند، اولادشان ارث می‌برند. ۲۷۳۹ - زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود، از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث دسته اول

۲۷۴۰ - اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد و اگر پسر و دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر دو پسر دو برابر دختر ببرد. ۲۷۴۱ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد، ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان مسلمان و آزاد و پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، و هیچ کدام حمل نباشند، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند. ۲۷۴۲ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری با شرایط گفته شده در مساله گذشته نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری با شرایط گذشته داشته باشد، بنابر قولی باز هم مال را به ترتیب گذشته پنج قسمت می‌کنند و وجود این اشخاص اثری ندارد ولی مشهور آن است که در این صورت مال را شش قسمت می‌کنند پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند و در نتیجه مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و پنج قسمت آن را به پدر و چهار قسمت آن را به مادر می‌دهند، و چون مساله خالی از اشکال نیست مراعات احتیاط در مقدار تفاوت میان یک پنجم و یک ششم از سهم مادر ترک نشود. ۲۷۴۳ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد، و اگر چند

پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر یک دختر ببرد. ۲۷۴۴ - اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر و یک یا چند پسر باشند مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد، و اگر چند پسر باشند آن پنج قسمت را به طور مساوی تقسیم می‌نماید. ۲۷۴۵ - اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر، یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. ۲۷۴۶ - اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر و یک دختر باشد مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را وارث میت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند. ۲۷۴۸ - اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد سهم پسر میت را می‌برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می‌برد مثلاً - اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

ارث دسته دوم

۲۷۴۹ - دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند جد یعنی پدر بزرگ، و جد یعنی مادر بزرگ، و برادر، و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند. ۲۷۵۰ - اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طوری مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد مال را پنج قسمت می‌کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد. ۲۷۵۱ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمی‌برد، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد مال به طوری مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. ۲۷۵۲ - اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود. ۲۷۵۳ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. ۲۷۵۴ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طوری مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. ۲۷۵۵ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. ۲۷۵۶ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. ۲۷۵۷ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود می‌برد و

خواهر و برادر به طوری که در مسایل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند، و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسایل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند. ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می‌برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند. ۲۷۵۸- اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد بنابر مشهور هر پسری دو برابر دختر می‌برد ولی بعید نیست که بین اینها هم بالسویه قسمت شود و احوط رجوع به صلح است. ۲۷۵۹- اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و با بودن جد میت، پدر جد او ارث نمی‌برد، و اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می‌برد، و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند. ۲۷۶۰- اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می‌برد. ۲۷۶۱- اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد مال سه قسمت می‌شود یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد. ۲۷۶۲- اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می‌دهند و به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و را به جد و جده پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد. و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جده به دستوری که در مسایل گذشته گفته شد، ارث خود را می‌برند. ۲۷۶۳- در اجتماع برادر یا خواهر یا برادرها یا خواهرها با جد یا جده یا اجداد یا جدات چند صورت است: اول این که هر یک از جد یا جده و برادر یا خواهر همه از طرف مادر باشند در این صورت مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود، اگر چه از حیث ذکور و انوثة مختلف باشند. دوم این که همه آنها از طرف پدر باشند در این صورت مال بین آنها نیز به طور مساوی تقسیم می‌شود در فرضی که همه ذکور و یا همه اناث باشند، و اگر مختلف باشند پس هر یک ذکری دو مقابل انثی می‌برد. سوم این که هر یک از جد یا جده از طرف پدر باشد و برادر، یا خواهر از طرف پدر و مادر باشد حکم این صورت حکم صورت گذشته است، و دانسته شد که برادر یا خواهر پدری میت اگر با برادر یا خواهر پدری و مادری جمع شود پدری تنها ارث نمی‌برد. چهارم این که اجداد یا جدات بعضی از آنها پدری باشند و بعضی مادری چه این که همه شان ذکور باشند یا اناث یا مختلف و برادرها یا خواهرها نیز چنین باشند در این صورت از برای خویشان مادری از برادرها و خواهرها و اجداد و جدات یک سوم از ترکه است، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، اگر چه مختلف باشند از جهت ذکور و انوثة و از برای خویشان پدری از آنها دو سوم از ترکه است که به هر ذکری دو مقابل انثی داده می‌شود، و اگر اختلاف بین آنها نباشد و همه ذکور و یا همه اناث باشند به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود. پنجم این که جد یا جده از طرف پدر با برادر یا خواهر از طرف مادر جمع شود در این صورت برادر یا خواهر در فرضی که یکی باشد یک ششم از مال را می‌برد، و اگر متعدد باشند یک سوم را به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌نمایند و باقی مانده مال جد یا جده است، و اگر جد و جده هر دو باشند، جد دو مقابل جده می‌برد. ششم این که جد یا جده از طرف مادر با برادر از طرف پدر جمع شود در این صورت از برای جد یا جده یک سوم است، اگر چه یکی باشد، و دو سوم آن از برای برادر است اگر چه نیز یکی

باشد، و اگر با آن جد یا جدۀ خواهر از طرف پدر باشد در صورتی که یکی باشد نصف را می‌برد، و اگر متعدد باشد دو سوم را می‌برند، و در هر صورت از برای جد و یا جدۀ یک سوم است و بنابر این اگر خواهر یکی شد یک ششم از ترکه زاید از فریضه می‌ماند و احتیاط واجب در آن مصالحه است. هفتم این که اجداد یا جدات بعضی از آنها پدری و بعضی از آنها مادری و با آنها برادر یا خواهر پدری باشد، چه این که یکی باشد یا متعدد در این صورت از برای جد یا جدۀ مادری یک سوم است و با تعدد به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، اگر چه اختلاف داشته باشند از حیث ذکورت و انوئت، و از برای جد یا جدۀ پدری، و برادر یا خواهر پدری دو سوم باقی از ترکه است، و با اختلاف از حیث ذکورت و انوئت با تفاضل و بدون اختلاف به طور مساوی قسمت می‌شود، و اگر با آن اجداد یا جدات برادر یا خواهر مادری باشد از برای جد یا جدۀ مادری، با برادر یا خواهر مادری یک سوم است که به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود اگر چه از حیث ذکورت و انوئت اختلاف داشته باشند و از برای جد و یا جدۀ پدری دو سوم است و بین آنان در صورت اختلاف با تفاضل والا به طور مساوی تقسیم می‌شود. هشتم این که برادرها یا خواهرها بعضی از آنها پدری و بعضی از آنها مادری و با آنها جد یا جدۀ پدری باشد در این صورت از برای برادر یا خواهر مادری یک ششم ترکه است اگر یکی باشد، و یک سوم از آن است اگر متعدد باشند، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، و از برای برادر یا خواهر پدری با جد یا جدۀ پدری باقی آن ترکه است به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود در صورتی که اختلاف از حیث ذکورت و انوئت نداشته باشند، و در صورت اختلاف به تفاضل بین آنها تقسیم می‌شود، و اگر با آن برادرها یا خواهرها جد یا جدۀ مادری باشد از برای جد یا جدۀ مادری با برادر یا خواهر مادری تمام یک سوم است و به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، و از برای برادر یا خواهر پدری دو سوم است و بین آنها در صورت اختلاف از حیث ذکورت و انوئت با تفاضل و در صورت عدم اختلاف به طور مساوی تقسیم می‌شود. ۲۷۶۴ - در صورتی که میت برادر یا خواهر دارد برادرزاده یا خواهرزاده او ارث نمی‌برد ولی این حکم در جایی که ارث برادرزاده یا خواهرزاده با برادر یا خواهر مزاحمت نکند جاری نیست، مثلاً اگر میت برادر پدر و جد مادری داشته باشد برادر پدری دو ثلث و جد مادری یک ثلث ارث می‌برد، و در این صورت اگر میت پسر برادر مادری نیز داشته باشد پسر برادر با جد مادری در ثلث شریک می‌باشند.

ارث دسته سوم

۲۷۶۵ - دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد اینها ارث می‌برند. ۲۷۶۶ - اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او می‌رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طوری مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر عمو و عمه هر دو باشد، و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، بنابر اقوی عمو دو برابر عمه می‌برد، مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند. ۲۷۶۷ - اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر وارث عمو و عمه مادری باشند عمو دو برابر عمه ارث می‌برد هر چند احتیاط آن است که در مقدار زیادی از سهم عمو با هم صلح کنند. ۲۷۶۸ - اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند و اقوی این است که اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری می‌دهند و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند دو قسمت را به عمو و

عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند، و مشهور آن است که سهم عمو و عمه مادری میان آنان به طور مساوی تقسیم می‌شود ولی بعید نیست که عمو دو برابر عمه ارث ببرد هر چند احتیاط آن است که با هم صلح کنند. ۲۷۶۹ - اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله باشد همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری یا مادری باشند، بعید نیست که دایی دو برابر خاله ارث ببرد ولی احتمال تساوی هم می‌رود پس مراعات احتیاط ترک نشود. ۲۷۷۰ - اگر وارث میت فقط یک یا چند دایی، و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد ارث نبردن دایی و خاله پدری محل اشکال است و در هر حال بعید نیست که دایی دو برابر خاله ارث ببرد ولی احتیاط به مصالحه ترک نشود. ۲۷۷۱ - اگر وارث میت یک یا چند دایی یا یک یا چند خاله یا دایی و خاله و یک یا چند عمو یا یک یا چند عمه یا عمو و عمه باشد مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی یا خاله یا هر دو و بقیه را عمو یا عمه یا هر دو می‌برند. ۲۷۷۲ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد چنانچه عمو و عمه، پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه بنابر اقوی دو قسمت را به عمو و یک قسمت را به عمه می‌دهند، بنابر این مال را نه قسمت می‌کنند سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند. ۲۷۷۳ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند، و دو قسمت باقیمانده را عمو و عمه بین خود تقسیم می‌کنند، و بعید نیست که عمو دو برابر عمه ارث ببرد، هر چند مراعات احتیاط بهتر است. ۲۷۷۴ - اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشند، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن را به دستوری که گفته شد بین عمو و عمه تقسیم می‌کنند، و یک سهم آن را دایی‌ها و خاله‌ها به طوری که در مساله (۲۷۷۰) گذشت بین خودشان قسمت می‌نمایند. ۲۷۷۵ - اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدری و مادری یا پدری تنها و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند، و بعید نیست بقیه ورثه در تقسیم یک سهم باقیمانده با هم مساوی باشند. ۲۷۷۶ - اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد به اولاد آنان داده می‌شود. ۲۷۷۷ - اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود، یک سهم آن را عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت، ارث می‌برند و مال بنابر مشهور میان آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود، ولی احتیاط به صلح ترک نشود، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به همان کیفیت بین خودشان قسمت می‌نمایند و دو قسمت دیگر آن را نیز به همان کیفیت به عمو و عمه پدر میت می‌دهند.

ارث زن و شوهر

۲۷۷۸ - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند. ۲۷۷۹ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند. و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمینهای دیگر ارث نمی‌برد، نه از خود زمین و نه از قیمت آن و نیز از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی‌برد، ولی از قیمت آنها ارث می‌برد، و هم چنین است درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است. ۲۷۸۰ - اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی‌برد، مانند زمین خانه

مسکونی، تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد، و جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده اند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد، و جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد، مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف کنند. ۲۷۸۱- اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید همان طور که نزد مقومین معمول است آنها را بدون در نظر گرفتن خصوصیت زمینی که در آن هستند حساب کنند چقدر ارزش دارند، نه این که آنها را کنده شده از زمین فرض نمایند، و قیمت گذارند، یا این که قیمت آنها را در حالی که بدون اجاره در همین زمین باقی بمانند تا از بین بروند حساب کنند. ۲۷۸۲- مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است. ۲۷۸۳- اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنهای او قسمت می‌شود، اگر چه شوهر با همه یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که در آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد، و حق مهر هم ندارد. ۲۷۸۴- اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد. ۲۷۸۵- اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند، و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد، و نیز اگر شوهر در بین آن عده بمیرد زن از او ارث می‌برد. ولی اگر بعد از گذشتن عده یا در عده طلاق باین، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد. ۲۷۸۶- اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد: اول آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد، و در صورتی که شوهر کرده باشد، ارث نمی‌برد، هر چند احتیاط این است که صلح نمایند. دوم آن که طلاق به درخواست و رضای زن انجام نگرفته باشد، و گرنه ارث نمی‌برد، خواه چیزی به شوهر داده باشد که او را طلاق دهد یا نه. سوم شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود زن از او ارث نمی‌برد. ۲۷۸۷- لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر جزء مال شوهر است.

مسائل متفرقه ارث

۲۷۸۸- قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسهایی را که پوشیده مال پسر بزرگتر است، و اگر میت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد، مثلا- دو قرآن یا دو انگشتری دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر صلح کند و الحاق رحل و تفنگ و خنجر و مانند اینها از سلاحهای دیگر به چهار چیز گذشته خالی از وجه نیست، ولی احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر در آنها با دیگر ورثه صلح نماید. ۲۷۸۹- اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلا از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشند، باید چیزهای گذشته را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند. ۲۷۹۰- اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید پسر بزرگتر چیزهایی هم که مال او است و در مساله پیش گفته شد، به قرض او بدهد، و یا به مقدار قیمت آنها از مال خود بدهد و اگر قرض میت کمتر از مال او باشد، چنانچه بقیه اموالش غیر از آن چند چیزی که به پسر بزرگتر می‌رسد کافی برای اداء قرضش نباشد، باید پسر بزرگتر از آن چیزها یا از مال خود به نسبت به قرض او بدهد و اگر بقیه اموالش کافی به قرض باشد، باز هم احتیاط لازم آن است که پسر بزرگتر به کیفیت گذشته در ادای قرض میت شرکت کند. مثلا اگر همه دارایی میت شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چیزها را بابت قرض میت بدهد. ۲۷۹۱- مسلمان از کافر ارث می‌برد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت مسلمان باشد از او ارث نمی‌برد. ۲۷۹۲- اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدا و بنا حق بکشد، از

او ارث نمی‌برد، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد، از او ارث می‌برد، ولی ارث بردن او از دیه قتل محل اشکال است. ۲۷۹۳ - هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، در صورتی که احتمال بیشتر از یکی نرود، و اطمینان نباشد که آن بچه دختر است بنابر احتیاط سهم یک پسر را کنار می‌گذارند، و زیادی را ورثه بین خود تقسیم می‌کنند، بلکه اگر احتمال معتدبه بدهند بیشتر از یکی است، مثلاً- احتمال بدهند که زن به دو یا سه بچه پسر حامله باشد، باید بنابر احتیاط سهم حمل محتمل را کنار بگذارند، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می‌کنند.

۵- آیه الله وحید خراسانی (مدظله)

مشخصات کتاب

سرشناسه: وحید خراسانی، حسین، ۱۲۹۹ - عنوان و نام پدیدآور: توضیح المسائل / مطابق با فتاوی حسین وحیدخراسانی. مشخصات نشر: قم: مدرسه‌الامام باقرالعلوم علیه‌السلام، ۱۴۲۹ ق.= ۱۳۸۶. مشخصات ظاهری: ۶۰۴ ص. شابک: ۲۵۰۰۰ ریال ۹۶۴-۹۶۵۹۶-۲-۵؛ ۴۵۰۰۰ ریال (چاپ هفدهم) یادداشت: کتاب حاضر با عنوان «آشنایی با اصول دین مقدمه توضیح المسائل» توسط همین ناشر در سال ۱۳۸۶ منتشر شده است. یادداشت: چاپ دوازدهم. یادداشت: چاپ هفدهم: پاییز ۱۳۸۸. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. عنوان دیگر: آشنایی با اصول دین مقدمه توضیح المسائل. موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه موضوع: شیعه امامیه -- اصول دین شناسه افزوده: مدرسه‌الامام باقرالعلوم (ع) رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹ و ۵۲۶/۱۳۸۶ الف رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲ شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۷۶۶۰۳

توضیح المسائل مربوط به خمس و قسمت احکام معاملات

احکام خمس

احکام خمس

مسأله ۱۷۶۸ در هفت چیز خمس واجب می‌شود: (اول) منفعت کسب، (دوم) معدن، (سوم) گنج، (چهارم) مال حلال مخلوط به حرام، (پنجم) جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید، (ششم) غنیمت جنگ، (هفتم) زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد، و احکام اینها در مسائل ذیل بیان می‌شود.

۱- منفعت کسب

مسأله ۱۷۶۹ هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلاً اجرت به جا آوردن نماز و روزه میتی باشد، چنانچه از مخارج سال خود و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعد ذکر می‌شود بدهد. مسأله ۱۷۷۰ اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، در صورتی که آن بخشیده شده قدر و قیمت معتدبه نزد مردم داشته باشد و از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را باید بدهد. مسأله ۱۷۷۱ مهر زن و مالی را که مرد

عوض طلاق خلع می‌گیرد، خمس ندارد، و همچنین ارثی که به انسان می‌رسد خمس ندارد، ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته، باید خمس آن ارث را در صورتی که از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد. مسأله ۱۷۷۲ اگر مالی از کسی که معتقد به خمس است به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن مال را با اذن حاکم شرع بدهد، و اگر در خود آن مال خمس نباشد و وارث بداند کسی که مال از او به ارث رسیده خمس بدهکار است، آن خمس مانند بقیه دیون به آن مال تعلق می‌گیرد، و تا ادا نشده حق تصرف در آن مال را ندارد، و در صورتی که بخواهد خمس را از آن مال بردارد، باید از حاکم شرع اذن بگیرد. مسأله ۱۷۷۳ اگر به واسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۷۴ کسی که دیگری تمام مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد. مسأله ۱۷۷۵ اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، و همچنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند مثلاً اجاره آن را بگیرند باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند. مسأله ۱۷۷۶ اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، بنابر احتیاط واجب خمس آن را بدهد، و اگر از آن مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه‌ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد، و مالی را که به عنوان صدقه به کسی داده اند اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۷۷ اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله صحیح است، و خریدار باید پنج یک آن جنس را به حاکم شرع بدهد، و اگر اجازه نکند، معامله آن مقدار باطل است، پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته است، حاکم شرع خمس همان پول را می‌گیرد، و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند. مسأله ۱۷۷۸ اگر جنسی را به ذمه بخرد و بعد از معامله بهای آن را از پول خمس نداده ادا کند، معامله‌ای که کرده صحیح است، و به مقدار پنج یک آن پول به فروشنده مدیون است، و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته، حاکم شرع پنج یک همان را می‌گیرد، و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند. مسأله ۱۷۷۹ اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه نکند، معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند پنج یک آن مال را بگیرد، و اگر اجازه کند معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک عوض آن را به حاکم شرع بدهد، و اگر به فروشنده داده می‌تواند از او پس بگیرد. مسأله ۱۷۸۰ اگر چیزی را که خمس آن داده نشده، به کسی ببخشد پنج یک آن چیز به آن کس منتقل نمی‌شود. مسأله ۱۷۸۱ اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست شیعه اثنی عشری بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۸۲ تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که منفعت می‌برند که اول سال آنهاست یک سال که بگذرد باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد. مسأله ۱۷۸۳ انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید و آن منفعت زاید بر مخارجش باشد، خمس آن را همان وقت بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد، و بنابر احتیاط واجب سال خمس را سال قمری قرار دهد. مسأله ۱۷۸۴ کسی که مانند تاجر و کاسب برای دادن خمس سال دارد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر نمایند و خمس باقی مانده را بدهند. مسأله ۱۷۸۵ اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده در بین سال بالا رود و آن را بفروشد و تا سالش نگذشته قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست. مسأله ۱۷۸۶ اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پایین

آید، چنانچه به اندازه ای که بین تجار متعارف است نگه داشته، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست، و اما اگر بیش از آن مقدار بدون عذر نگه داشته، بنابر احتیاط واجب خمس آن مقدار را بدهد. مسأله ۱۷۸۷ اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که متعلق خمس نباشد، در صورتی که به ارث به او رسیده باشد، چنانچه قیمتش بالا برود اگر چه آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس ندارد، و همچنین است اگر به غیر معاوضه مالک آن شده، چه از اول متعلق خمس نبوده مثل آن که مسکنی که مورد حاجت اوست به او بخشیده باشند، و در مؤونه سال صرف شده باشد یا متعلق خمس بوده و خمس آن را از همان مال داده باشد، مثل مالی که به حیازت مالک شده و خمس آن را داده است. ولی اگر به معاوضه مالک شده باشد، چنانچه قیمتش بالا- برود تا زمانی که نفروخته خمس ندارد، و اگر فروخت، در صورتی که مؤونه نباشد آن زیاده خمس دارد، و در صورتی که مؤونه باشد بنابر احتیاط واجب خمس مقدار زاید را بدهد، و در هر دو صورت اگر در مؤونه سال صرف شود، خمس ندارد. مسأله ۱۷۸۸ اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش آن را بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و بنابر احتیاط خمس زیادی قیمت باغ را بدهد، و اگر قصدش این باشد که به میوه آن تجارت کند، باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده شخصی کند، فقط باید خمس میوه درختها را در صورتی که زاید بر استفاده اش باشد بدهد. مسأله ۱۷۸۹ اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، در صورتی که خمس آنها را داده باشد باید هر سال خمس نمو آنها را بدهد، و همچنین اگر مثلاً از شاخه های درخت که معمولاً هر سال می برند استفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آنها را بدهد، اما در صورتی که خمس آن درخت را نداده و نمو کرده باشد باید خمس اصل درخت و نمو آن خمس و خمس نمو حصه خود را بدهد. مسأله ۱۷۹۰ کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند، باید خمس فایده هایی را که در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد، و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، بنابر احتیاط مستحب خمس نفعی را که برده بدهد. مسأله ۱۷۹۱ خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می کند مانند دلایلی و حمالی از مؤونه تحصیل منفعت شمرده می شود و می تواند از سود کسر کند و نسبت به آن مقدار خمس ندارد. مسأله ۱۷۹۲ آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و ازدواج فرزند و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها از اموری که از مخارج آن سال حساب می شود می رسد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد خمس ندارد. مسأله ۱۷۹۳ مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد از مخارج سالیانه حساب می شود. مسأله ۱۷۹۴ اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کنند، در صورتی که آن شخص نتواند در غیر این صورت جهیزیه را تهیه کند و ندادن جهیزیه منافی شأن او باشد، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس ندارد، و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۹۵ مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می کند، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال خرج کرده، و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، آنچه در سال بعد از منافع سال قبل خرج می کند باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۹۶ کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسبش حساب کند. مسأله ۱۷۹۷ آذوقه ای که برای مصرف سالی از منافع کسبش خریده، اگر در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند. مسأله ۱۷۹۸ اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد، هر وقت احتیاجش از آن بر طرف شد، خمس ندارد، و همچنین است زیور آلات زنانه در صورتی که وقت زینت کردن زن با آنها گذشته باشد. مسأله ۱۷۹۹ اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد

می برد کسر نماید . مسأله ۱۸۰۰ اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید ، نمی تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند . مسأله ۱۸۰۱ اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع قبل از تلف آن مقدار کسر نماید . مسأله ۱۸۰۲ اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود ، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند ، مگر این که در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد ، که در این صورت می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید . مسأله ۱۸۰۳ اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد ، نمی تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید ، مگر این که قرض بعد از حصول منفعت باشد ، ولی می تواند قرض خود را از منافع اثنای سال ادا نماید . مسأله ۱۸۰۴ اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند ، نمی تواند از منافع سالهای بعد آن قرض را کسر نماید ، ولی می تواند قرض خود را از آنها ادا کند . مسأله ۱۸۰۵ اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند ، نمی تواند از منافع کسب مقدار آن قرض را ادا نماید ، ولی اگر مالی را که قرض کرده یا چیزی را که از قرض خریده از بین برود ، می تواند قرض خود را از منافع آن سال ادا نماید . مسأله ۱۸۰۶ انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد ، یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است پول رایج بدهد ، و بنابر احتیاط واجب از چیز دیگر ندهد مگر با اذن حاکم شرع . مسأله ۱۸۰۷ کسی که خمس به مال او تعلق گرفت و سال بر او گذشت ، تا خمس آن را نداده است نمی تواند در آن مال تصرف کند ، اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد ، مگر با اذن حاکم شرع ، و اما تصرفات اعتباریه در حصه خود مانند فروختن و صلح کردن آن مانعی ندارد . مسأله ۱۸۰۸ کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و به گونه ای که در مسأله قبل گذشت در مال تصرف کند ، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود ، باید خمس آن را بدهد . مسأله ۱۸۰۹ کسی که خمس بدهکار است ، اگر با حاکم شرع مصالحه کند و خمس را به ذمه بگیرد ، می تواند در مال تصرف نماید ، و بعد از مصالحه منافعی که از آن به دست می آید مال خود اوست . مسأله ۱۸۱۰ کسی که با دیگری شریک است ، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده ، برای سرمایه شرکت بگذارد هیچکدام نمی توانند در آن مال تصرف کنند ، مگر در صورتی که شریکی که خمس نداده معتقد به خمس نباشد که در این صورت شریک دیگر می تواند تصرف کند . مسأله ۱۸۱۱ اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منفعی به دست آید ، خمس به آنها تعلق می گیرد ، و بر ولی است که خمس آن را بدهد ، و اگر نداد آن صغیر بعد از بلوغ باید بپردازد . مسأله ۱۸۱۲ کسی که مالی از دیگری به دست آورد و یقین دارد که خمسش را نداده ، نمی تواند در آن مال تصرف کند مگر این که آن دیگری معتقد به خمس نباشد ، و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر شک داشته باشد که خمس آن را داده یا نه . مسأله ۱۸۱۳ اگر کسی از منافع کسب خود در اثنای سال ملکی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه اش حساب نشود ، واجب است بعد از تمامی سال خمس آن را بدهد ، و چنانچه خمس آن را نداد و قیمت آن ملک بالا رفت ، باید خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد ، و همچنین است غیر ملک از فرش و مانند آن . مسأله ۱۸۱۴ اگر با پول خمس نداده مثلاً ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود ، چنانچه آن ملک را برای آن خریده که قیمتش بالا رود و بفروشد ، مثل این که زمینی را برای زراعت خریده است ، در صورتی که آن ملک را به ذمه خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده ، باید خمس قیمتی را که خریده است بدهد ، و اگر پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته که این ملک را با این پول می خرم ، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه کند ، خریدار باید خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد . مسأله ۱۸۱۵ کسی که از اول تکلیف خمس نداده ، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از وقت حصول ربح گذشته ، باید خمس آن را بدهد ، و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده ، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده ، لازم نیست

خمس آنها را بدهد، و اگر نداند که در بین سال خرید و یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲- معدن

مسأله ۱۸۱۶ اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۱۷ نصاب معدن پانزده مثقال معمولی طلای مسکوک است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، به پانزده مثقال طلای مسکوک برسد، بعد از کم کردن مخارجی که کرده است، باید خمس باقی مانده را بدهد. مسأله ۱۸۱۸ چنانچه قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده به پانزده مثقال طلای مسکوک نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید. مسأله ۱۸۱۹ بر گچ، آهک، گل سر شور و گل سرخ، حکم معدن جاری نیست، و کسی که اینها را بیرون می آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید. مسأله ۱۸۲۰ کسی که از معدن چیزی به دست می آورد باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد. مسأله ۱۸۲۱ اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به پانزده مثقال طلای مسکوک می رسد بنابر احتیاط در صورت امکان باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند، و در صورت عدم امکان خمس ندارد. مسأله ۱۸۲۲ اگر چند نفر از معدن چیزی بیرون آورند، چنانچه قیمت آن به پانزده مثقال طلای مسکوک برسد، اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، بعد از کم کردن مخارجی که کرده اند، بنابر احتیاط باید خمس آن را بدهند. مسأله ۱۸۲۳ اگر معدنی را که در ملک دیگری است، بدون اذن مالک استخراج کند، آنچه از آن به دست می آید مال صاحب ملک است، و چنانچه به مقدار نصاب برسد، مالک باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳- گنج

مسأله ۱۸۲۴ مالی که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که مردم به آن گنج بگویند، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۲۵ اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۲۶ نصاب گنج اگر نقره باشد صد و پنج مثقال نقره مسکوک، و اگر طلا باشد پانزده مثقال طلای مسکوک است، یعنی اگر قیمت آنچه که از این دو به دست می آورد به حد نصاب برسد، باید خمس آن را بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده بدهد، و اگر از غیر طلا و نقره باشد بنابر احتیاط واجب هر چند به یکی از این دو حد نرسد، باید بعد از کم کردن مخارج خمس را بدهد. مسأله ۱۸۲۷ اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، بنابر احتیاط باید به او اطلاع دهد، و چنانچه معلوم شود مال او نیست، به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۲۸ اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم صد و پنج مثقال نقره مسکوک در نقره یا پانزده مثقال طلای مسکوک

در طلا باشد، باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا پیدا کند، هر کدام از آنها که قیمتش به این مقدار برسد، باید خمس آن را بدهد، و آنچه که قیمت آن به این مقدار نرسیده است خمس ندارد، ولی اگر گنج پیدا شده غیر از طلا و نقره باشد در هر دو صورت بنابر احتیاط واجب بدون ملاحظه نصاب خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۲۹ اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که از نقره یا طلا باشد، در صورتی که قیمت آن به صد و پنج مثقال نقره مسکوک در نقره یا پانزده مثقال طلای مسکوک در طلا برسد، اگر چه سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد، بنابر احتیاط واجب خمس آن را بدهند، و همچنین در صورتی که از غیر طلا و نقره باشد اگر چه به حد نصاب نرسد. مسأله ۱۸۳۰ اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، در صورتی که آن حیوان تحت تربیت فروشنده بوده، مانند ماهیهایی که پرورش می دهند یا چهارپایی را که در خانه یا باغ علوفه می دهند، واجب است به فروشنده خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، مال خریدار است، و چنانچه در مخارج سالش صرف نشود باید خمس آن را بدهد، و در غیر این صورت مانند ماهیی که صیاد از دریا صید کرده یا حیوانی را که از صحرا صید کرده باشد، اگر احتمال عقلایی بدهد که مال فروشنده است بنابر احتیاط واجب به او خبر دهد، و اگر معلوم شد مال او نیست مال خریدار است، و چنانچه در مخارج سالش صرف نشود باید خمس آن را بدهد.

۴- مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۳۱ اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچکدام معلوم نباشد، و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادتر، باید خمس تمام مال را بدهد، و بنابر احتیاط واجب این خمس را در موردی که مصرف خمس و صدقه است به قصد ادای وظیفه، اعم از خمس و صدقه صرف نماید، و بعد از دادن خمس بقیه مال حلال می شود. مسأله ۱۸۳۲ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را اگر چه بعد از فحص نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد. مسأله ۱۸۳۳ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، در صورتی که اختلاط موجب شرکت شود مثل آن که روغن حلال با حرام مخلوط شود اگر با یکدیگر توافق و سازش نمایند، آنچه را که توافق کردند معین می شود، و چنانچه توافق و سازش نشود، آن اندازه که یقین دارد مال غیر است باید به او داده شود، و در صورتی که اختلاط موجب شرکت نشود مانند مواردی که اجزای آن اموال از یکدیگر ممتازند باید از جهت مقدار آن اندازه که یقین دارد به او بدهد، و از جهت خصوصیت به قرعه معین شود، و در هر دو صورت احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد. مسأله ۱۸۳۴ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، در صورتی که مقدار بیشتر معین باشد باید از طرف صاحب آن و بنابر احتیاط واجب با اذن حاکم شرع آن مقدار ۱۸۳۱ را صدقه بدهد، و در صورتی که مقدار آن معین نباشد در باقی مانده مال بعد از خمس اول بر طبق مسأله عمل نماید. مسأله ۱۸۳۵ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد لازم نیست چیزی به او بدهد. مسأله ۱۸۳۶ اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتواند بفهمد کیست، در صورت امکان بنابر احتیاط واجب همه آنها را راضی کند، و در صورت عدم امکان باید مالک به قرعه معین شود.

۵- جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید

مسئله ۱۸۳۷ اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، رویدنی باشد یا معدنی، چنانچه قیمت آن به هیجده نخود طلای مسکوک برسد، خمس به آن تعلق می‌گیرد، هر چند اخراج خمس بعد از کم کردن مخارجی است که برای بیرون آوردن آن کرده‌اند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشد یا در چند دفعه به طوری که عرفاً غوص واحد شمرده شود، و چه چیزی که بیرون آمده از یک جنس باشد یا چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد یا بنابر احتیاط واجب چند نفر. مسئله ۱۸۳۸ اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد، بنابر احتیاط بر طبق آنچه که در مسئله قبل گذشت، خمس آن واجب است، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد. مسئله ۱۸۳۹ خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان از دریا می‌گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد. مسئله ۱۸۴۰ اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد، در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، در صورتی که قصد تملک کند باید خمس آن را بدهد، و همچنین در غیر این صورت بنابر احتیاط واجب. مسئله ۱۸۴۱ اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیجده نخود طلای مسکوک یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد، که نوعاً در شکم جواهر هست، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد. مسئله ۱۸۴۲ اگر در رودخانه‌های بزرگ فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۸۴۳ اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن هیجده نخود طلای مسکوک یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر چه قیمت آن به مقدار هیجده نخود طلا هم نرسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است. مسئله ۱۸۴۴ کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن گنج یا معدن است، اگر خمس آن را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد. مسئله ۱۸۴۵ اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آنها را بدهد، و در صورتی که ندهد، بعد از بلوغ خودش باید بدهد.

۶- غنیمت

مسئله ۱۸۴۶ اگر مسلمانان به اذن امام (علیه السلام) با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می‌شود، و نسبت به منقول از آنها مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام (علیه السلام) صلاح می‌داند به مصرفی برساند، و چیزهایی که مخصوص به امام (علیه السلام) است باید از غنیمت کنار بگذارند، و خمس بقیه آن را بدهند، و در صورتی که جنگ بدون اذن امام (علیه السلام) باشد و غنیمتی به دست آورند، اگر در زمان حضور باشد تمام آن مال امام (علیه السلام) است، و اگر در زمان غیبت باشد بعد از کسر مخارج بنابر احتیاط خمس آنرا بدهند.

۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۸۴۷ اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد، اگر چه آن زمین مشغول به عمارت و ساختمان باشد، مانند زمین به طوری که در مسأله ۱۸۰۶ گذشت خانه و دکان، و همچنین اگر مورد خرید و فروش خانه و دکان و مانند اینها باشد، و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد لازم نیست قصد قربت نماید. مسأله ۱۸۴۸ اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری بفروشد، خمس از کافر ساقط نمی‌شود، و همچنین است اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد. مسأله ۱۸۴۹ اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که خمس بر فروشنده باشد، شرط او فاسد است و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، بر فروشنده واجب است که عمل به شرط نماید، و تا فروشنده خمس را ادا نکرده، از خریدار ذمی ساقط نمی‌شود. مسأله ۱۸۵۰ اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید کافر ذمی باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۵۱ اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، خمس به آن تعلق می‌گیرد.

مصرف خمس

مسأله ۱۸۵۲ خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن سهم سادات است و باید به ولی سید یتیم فقیر داده شود که در مصارف او صرف کند، و یا به سید فقیر، و یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند، و احتیاط واجب این است که سهم سادات را به اجازه فقیه عادل بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام (علیه السلام) است که در این زمان باید به فقیه عادل عارف به مصارف آن بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند، و بنابر احتیاط باید آن فقیه عادل اعلم باشد. مسأله ۱۸۵۳ سید یتیمی که به او خمس می‌دهند باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده اگر چه در وطنش فقیر نباشد می‌شود خمس داد. مسأله ۱۸۵۴ به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، نباید خمس بدهند. مسأله ۱۸۵۵ به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست نباید خمس بدهند. مسأله ۱۸۵۶ به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی‌شود خمس داد، و به سیدی هم که آشکارا معصیت می‌کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس داد. مسأله ۱۸۵۷ اگر کسی بگوید سیدم نمی‌شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را صدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان به سیادت او پیدا کند، و ثبوت سیادت به خبر ثقه در صورتی که ظنّ بر خلاف خبرش نباشد بعید نیست. مسأله ۱۸۵۸ به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین یا اطمینان نداشته باشد، می‌شود خمس داد، ولی به شرط این که ظنّ به خلاف نداشته باشد. مسأله ۱۸۵۹ کسی که زنش سیده است نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمسش را به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند، و همچنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه اش که مؤونه اوست صرف نماید. مسأله ۱۸۶۰ اگر مخارج سید یا سیده‌ای که زن انسان نیست، بر انسان واجب باشد، نمی‌تواند خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجبه او را از خمس بدهد، ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که در نفقات غیر واجبه اش که مؤونه اوست صرف نماید، مانعی ندارد. مسأله ۱۸۶۱ به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد، یا دارد و نمی‌دهد، می‌شود خمس داد. مسأله ۱۸۶۲ احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند. مسأله ۱۸۶۳ اگر در شهر خودش سید مستحقّی نباشد و یقین یا اطمینان داشته باشد که بعد نیز پیدا نمی‌شود، یا

نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد، و احتیاط واجب آن است که برداشتن با اجازه حاکم شرع باشد، و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده ضامن است، و اگر کوتاهی نکرده ضامن نیست. مسأله ۱۸۶۴ هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد، اگر چه یقین یا اطمینان داشته باشد که پیدا می شود و نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد، و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، ضامن نیست، ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد. مسأله ۱۸۶۵ اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، در صورتی که موجب اهمال در ادای خمس نباشد باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد، و در صورتی که خمس از بین برود اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است. مسأله ۱۸۶۶ اگر به اذن حاکم شرع، خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود، ضامن نیست، و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع و کیل یا مأذون بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد. که دادن جنس دیگر غیر از پول رایج عوض خمس بنا بر احتیاط ۱۸۰۶ مسأله ۱۸۶۷ در مسأله گذشت واجب جایز نیست مگر با اذن حاکم شرع، و در صورت جواز مانند موردی که حاکم شرع اذن بدهد جایز نیست جنسی را به زیاده از قیمت واقعی حساب کند و بابت خمس بدهد، هر چند مستحق به آن قیمت راضی شده باشد. مسأله ۱۸۶۸ کسی که از مستحق طلبکار است، بنا بر احتیاط نمی تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند، ولی می تواند خمس را به او بدهد و بعد مستحق دین خود را به او ادا کند، و می تواند از مستحق و کالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند. مسأله ۱۸۶۹ مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد در صورتی که آن بخشش موجب تضييع حقّ امام (علیه السلام) و سادات باشد، و در غیر این صورت مانعی ندارد، مانند آن که کسی مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده است و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

احکام زکات

احکام زکات

مسأله ۱۸۷۰ زکات در نه چیز واجب است: (اول) گندم، (دوم) جو، (سوم) خرما، (چهارم) کشمش، (پنجم) طلا، (ششم) نقره، (هفتم) شتر، (هشتم) گاو، (نهم) گوسفند، و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعد می آید باید مقداری که معین شده به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند. مسأله ۱۸۷۱ سلت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد، و علس که مثل گندم است، احتیاط مستحب آن است که زکات آنها داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۸۷۲ زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعد می آید برسد، و مالک آن بالغ و عاقل و آزاد باشد، و بتواند در آن مال تصرف کند. مسأله ۱۸۷۳ اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آنها را بدهد، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند. مسأله ۱۸۷۴ اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، مثلاً بچه در اول محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه

بالغ گردد، یازده ماه که از اول محرم بگذرد زکاتی بر او نیست، بلکه بعد از گذشتن یازده ماه از بلوغش زکات بر او واجب می شود، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر یازده ماه از اول محرم بگذرد و شرایط دیگر زکات را هم دارا باشد زکات آن را بدهد. مسأله ۱۸۷۵ زکات گندم و جو وقتی تعلق می گیرد که عرفاً به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش وقتی تعلق می گیرد که به آن انگور گفته شود، و زکات خرما وقتی تعلق می گیرد که عرب به آن تمر بگوید، و وقت دادن زکات در گندم و جو موقع جدا کردن گاه از دانه است، و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند، و اگر از آن وقت ادای زکات را بدون عذر با وجود مستحق تأخیر بیندازد، ضامن است. مسأله ۱۸۷۶ اگر موقع تعلق زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گذشت صاحب آنها بالغ و عاقل و آزاد و متمکن از تصرف باشد، باید زکات آنها را بدهد هر چند قبل از آن واجد تمام یا بعضی از این شرایط نباشد و اگر فاقد یکی از این شرایط باشد زکات بر او واجب نیست. مسأله ۱۸۷۷ اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا مقداری از آن دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست. مسأله ۱۸۷۸ اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بی هوش شود، زکات از او ساقط نمی شود، و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بی هوش باشد. مسأله ۱۸۷۹ مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی توانند در آن تصرف کنند، زکات ندارد، ولی اگر غصب شده زراعت گندم و جو و درخت خرما و انگور باشد و موقع تعلق زکات در دست غاصب باشد، هر وقت به صاحبش برگشت بنا بر احتیاط واجب زکات آن را بدهد. مسأله ۱۸۸۰ اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات در آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد، و بر کسی که قرض داده چیزی نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۸۸۱ زکات گندم و جو و خرما و کشمش، وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند، و نصاب کیلوگرم ۸۴۷ آنها سیصد صاع است، و هر صاعی ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است، که تقریباً می شود. مسأله ۱۸۸۲ اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات به آنها تعلق گرفته، خود و عیالاتش بخورند یا به فقیر به غیر قصد زکات بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد. مسأله ۱۸۸۳ اگر بعد از آن که زکات به گندم و جو و خرما و انگور تعلق گرفت مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از تعلق بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است باید زکات سهم خود را بدهد. مسأله ۱۸۸۴ کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما تازه و کشمش شدن انگور می تواند زکات را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۱۸۸۵ اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو، زکات به آنها تعلق گیرد، باید زکات آنها را بدهد. مسأله ۱۸۸۶ اگر بعد از آن که زکات به گندم و جو و خرما و انگور تعلق گرفت، زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکات آنها را بدهد. مسأله ۱۸۸۷ اگر انسان تمام گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، چیزی بر او واجب نیست، و اگر بداند که زکات آن را نداده، در صورتی که فروشنده زکات آن را بدهد معامله صحیح است، و همچنین اگر مشتری زکات را بدهد، و می تواند به فروشنده رجوع کند، و در غیر این دو صورت چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید بابت زکات داده شود اجازه نکند، معامله آن مقدار باطل است، و حاکم شرع می تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد، و در صورتی که قیمت آن مقدار را به

فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد، و اگر شک کند که زکات آن را داده یا نه، حکم به نبودن زکات فعلاً در آن مال محل اشکال است. مسأله ۱۸۸۸ اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به مقدار نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات به آنها تعلق نمی گیرد. مسأله ۱۸۸۹ اگر گندم و جو و خرما و انگور را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد. مسأله ۱۸۹۰ خرما بر سه قسم است: ۱- آن است که خشکش می کنند و حکم زکات آن گذشت. ۲- آن است که در حال رطب بودنش می خورند. ۳- آن است که نارس (خلال) آن را می خورند. و در قسم دوم چنانچه مقداری باشد که خشک آن به مقدار نصاب برسد، بنابر احتیاط واجب زکات به آن تعلق می گیرد، و اما قسم سوم زکات به آن تعلق نمی گیرد. مسأله ۱۸۹۱ گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد. مسأله ۱۸۹۲ اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود زکات آن بیست یک است. مسأله ۱۸۹۳ اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران و مانند آن مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری آن با دلو و مانند آن شده، زکات آن بیست یک است، و اگر بگویند با آب باران و مانند آن آبیاری شده، زکات آن ده یک است، و اگر طوری است که عرفاً می گویند به هر دو آبیاری شده، زکات آن سه چهارم است. مسأله ۱۸۹۴ چنانچه شک کند و نداند که عرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا این که می گویند آبیاری آن مثلاً با آب باران است، دادن سه چهارم کفایت. مسأله ۱۸۹۵ اگر شک کند و نداند که عرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا این که می گویند با دلو آبیاری شده است، دادن یک بیستم کفایت، و همچنین است اگر احتمال سومی هم ضمیمه شود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است. مسأله ۱۸۹۶ اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و مانند آن مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب باران و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب باران و مانند آن هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن یک بیستم است. مسأله ۱۸۹۷ اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند، و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده یک بیستم، و زکات زراعتی که پهلوی آن است، اگر از غیر مالک آن زراعت باشد یک دهم است، و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر از مالک آن زراعت باشد. مسأله ۱۸۹۸ مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، نمی تواند از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نماید، پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به حد نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد. مسأله ۱۸۹۹ تخمی را که به مصرف زراعت رسانده چه از خودش باشد یا خریده باشد نمی تواند از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب نماید، بلکه باید نصاب را نسبت به مجموع حاصل ملاحظه نماید. مسأله ۱۹۰۰ آنچه که دولت از عین مال می گیرد زکات به آن تعلق نمی گیرد، و زاید بر آن متعلق زکات است، مثلاً اگر حاصل زراعت (۸۵۰) کیلو گرم باشد و دولت (۵۰) کیلو گرم را به عنوان مالیات بگیرد، فقط زکات در (۸۰۰) کیلو گرم واجب می شود. مسأله ۱۹۰۱ مصارفی را که انسان پیش از تعلق زکات نموده، بنابر احتیاط واجب نمی تواند کسر کند و فقط زکات بقیه را بدهد. مسأله ۱۹۰۲ مصارفی که بعد از تعلق زکات است، می تواند برای صرف آنها از حاکم شرع اذن بگیرد و آنچه نسبت به مقدار زکات خرج شده بردارد. مسأله ۱۹۰۳ جایز نیست قبل از وقت تعلق، زکات را بدهد، و واجب نیست بعد از تعلق صبر کند تا جو و گندم به حد درو کردن و تصفیه دانه از کاه برسد، و انگور و خرما خشک گردد، بلکه همین که زکات تعلق گرفت، می تواند مقدار زکات را قیمت نموده و آن قیمت را به قصد زکات بدهد. مسأله ۱۹۰۴ بعد از آن که زکات تعلق گرفت، می تواند عین زراعت یا خرما و انگور را پیش از درو کردن یا چیدن، به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل آنها مشاعاً تسلیم نماید، و پس از آن در مصارف شریک می باشند.

مسأله ۱۹۰۵ در صورتی که مالک، عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم شرع یا مستحق یا وکیل آنها تسلیم نماید، می تواند برای این که تا وقت درو و یا خشک شدن برسد، برای ماندن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید. مسأله ۱۹۰۶ اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید، گندم یا جو و خرما یا انگور داشته باشد، و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد، و زکات بقیه را هر وقت به دست می آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب باشد، زکات به آن تعلق می گیرد، و اگر به مقدار نصاب نباشد زکات به آن تعلق نمی گیرد. مسأله ۱۹۰۷ اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد بنا بر احتیاط واجب زکات به آن تعلق می گیرد. مسأله ۱۹۰۸ اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مصرف زکات برساند که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد. مسأله ۱۹۰۹ اگر زکات خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی تواند خرما یا انگور را به قصد زکاتی که بر او واجب است بدهد، و نیز اگر زکات خرما یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند خرما یا خشک یا کشمش را به قصد زکات واجب بدهد، و همچنین بنا بر احتیاط واجب نمی تواند تازه هر یک را به جای خشک آن، یا خشک آن را به جای تازه آن از بابت قیمت بدهد. مسأله ۱۹۱۰ کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات به آن تعلق گرفته، اگر بمیرد باید اول تمام زکات را از مالی که متعلق زکات است بدهند، بعد دین او را ادا نمایند. مسأله ۱۹۱۱ کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات به آنها تعلق بگیرد ورثه دین او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به حد نصاب برسد باید زکات بدهد، و اگر پیش از آن که زکات به آنها تعلق بگیرد دین او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه دین او باشد، زکات به آن تعلق نمی گیرد، و اگر مال میت بیشتر از دین او باشد، باید نسبت جنس زکات دار را به تمام مال ملاحظه کنند مانند نسبت نصف و ثلث و ربع و غیر اینها و به همان نسبت از جنس زکات دار کسر شود، و آنچه باقی مانده به ورثه منتقل می شود، پس سهم هر یک از ورثه اگر به حد نصاب برسد، زکات به آن تعلق می گیرد. مسأله ۱۹۱۲ اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات به آنها تعلق گرفته خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات خوب را از بد ندهد.

نصاب طلا و نقره

مسأله ۱۹۱۳ طلا دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است، که هر مثقال آن هیجده نخود است، که بنا بر مشهور سه ربع مثقال صیرفی معمولی است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال صیرفی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گذشت داشته باشد، انسان باید یک چهارم آن را که نه نخود می شود از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد زکات ندارد. نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است، که سه مثقال صیرفی معمولی است، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود باید زکات تمام هیجده مثقال را از قرار چهل یک بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکات پانزده مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده زکات ندارد. مسأله ۱۹۱۴ نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن (۱۰۵) مثقال صیرفی معمولی است که اگر نقره به (۱۰۵) مثقال صیرفی برسد و شرایط دیگر را هم که گذشت داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که دو مثقال و پانزده نخود است از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد زکات به آن تعلق نمی گیرد. و نصاب

دوم آن بیست و یک مثقال است، یعنی اگر بیست و یک مثقال به (۱۰۵) مثقال اضافه شود، باید زکات تمام (۱۲۶) مثقال را که یک چهلیم آن است بدهد، و اگر کمتر از (۲۱) مثقال اضافه شود، فقط باید زکات (۱۰۵) مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر (۲۱) مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از (۲۱) مثقال است زکات ندارد، بنابراین اگر انسان یک چهلیم هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده است، و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که (۱۱۰) مثقال نقره دارد، اگر یک چهلیم آن را بدهد، زکات (۱۰۵) مثقال آن را که واجب بوده داده، و مقداری هم برای (۵) مثقال آن داده که واجب نبوده است. مسأله ۱۹۱۵ کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده همه ساله باید زکات آن را بدهد. مسأله ۱۹۱۶ زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد، و اگر سکه آن هم از بین رفته باشد، باید زکات آن را بدهند. مسأله ۱۹۱۷ طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت به کار می‌برند، در صورتی که رواج معامله با آن باقی باشد، یعنی معامله پول طلا و نقره با آن شود، بنابر احتیاط زکات آن واجب است، ولی اگر رواج معامله با آن باقی نباشد، زکات واجب نیست. مسأله ۱۹۱۸ کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچکدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً (۱۰۴) مثقال نقره و (۱۴) مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست. مسأله ۱۹۱۹ چنانکه در سابق گذشت، زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست. مسأله ۱۹۲۰ اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید، یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد. مسأله ۱۹۲۱ اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه به واسطه آب کردن وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد. مسأله ۱۹۲۲ اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد، و احتیاط واجب آن است که زکات همه آنها را از قسمت بد ندهد. مسأله ۱۹۲۳ پول طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر به آن پول طلا و نقره بگویند و خالصش هم به حد نصاب برسد، زکات به آن تعلق می‌گیرد، و همچنین بنابر احتیاط واجب در صورتی که خودش به حد نصاب برسد و خالصش به حد نصاب نرسد، ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند، هر چند خالصش به حد نصاب برسد، اقوی آن است که زکات به آن تعلق نمی‌گیرد. مسأله ۱۹۲۴ اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد بدهد، ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند که طلا و نقره خالصی که در آن است به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب است اشکال ندارد، و همچنین در صورتی که قیمت آن به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است و از بابت قیمت زکات واجب بدهد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۲۵ زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گذشت، دو شرط دیگر نیز دارد: (اول) آن که حیوان در تمام سال بی‌کار باشد، ولی اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد اقوی آن است که زکات به آن تعلق می‌گیرد. (دوم) آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن علف چیده شده بخورد، یا از زراعتی که ملک او یا ملک کس دیگر است بچرد، زکات ندارد، ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، اقوی آن است که

زکات به آن تعلق می‌گیرد. مسأله ۱۹۲۶ اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند، بنابر احتیاط واجب زکات آن را بدهد، ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، زکات آن واجب است.

نصاب شتر

مسأله ۱۹۲۷ شتر دوازده نصاب دارد: (اول) پنج شتر، و زکات آن یک گوسفند است، و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد. (دوم) ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است. (سوم) پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است. (چهارم) بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است. (پنجم) بیست و پنج شتر، و زکات آن پنج گوسفند است. (ششم) بیست و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد. (هفتم) سی و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد. (هشتم) چهل و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال چهارم شده باشد. (نهم) شصت و یک شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد. (دهم) هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشند. (یازدهم) نود و یک شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشند. (دوازدهم) صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است، که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر (۱۴۰) شتر دارد، باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده، و برای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد، و شتری که در زکات داده می‌شود باید ماده باشد. مسأله ۱۹۲۸ زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده باشد، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد، و همچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گاو

مسأله ۱۹۲۹ گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گذشت داشته باشد، باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد، و بنابر احتیاط واجب آن گوساله نر باشد، و همچنین است در هر موردی که باید گوساله داخل شده در سال دوم را بدهد، مگر در صورتی که شماره گاو به نود برسد، که بنابر احتیاط واجب سه گوساله ماده که داخل سال دوم شده باشد بدهد نصاب دوم آن چهل است، و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد. و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد، و بعد از آن که به شصت رسید چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد، و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گذشت بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا، و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می‌ماند.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۳۰ گوسفند پنج نصاب دارد: (اول) چهل تا است، و زکات آن یک گوسفند است، و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد. (دوم) صد و بیست و یک است، و زکات آن دو گوسفند است. (سوم) دویست و یک است، و زکات آن سه گوسفند است. (چهارم) سیصد و یک است، و زکات آن چهار گوسفند است. (پنجم) چهارصد و بالاتر از آن است، که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تایی آنها یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد، کافیست. مسأله ۱۹۳۱ ما بین دو نصاب زکات ندارد، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده باشد، فقط باید زکات چهل تایی آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است حکم در نصابهای بعد. مسأله ۱۹۳۲ زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده. مسأله ۱۹۳۳ در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می‌شوند، و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند. مسأله ۱۹۳۴ اگر برای زکات گوسفند بدهد، بنابر احتیاط حداقل باید داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد، بنابر احتیاط باید داخل سال سوم شده باشد. مسأله ۱۹۳۵ گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر. مسأله ۱۹۳۶ اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است، زکات واجب نیست. مسأله ۱۹۳۷ اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد. مسأله ۱۹۳۸ اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب باشد، باید زکات آنها را بدهد. مسأله ۱۹۳۹ اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد، همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض، و دسته‌ای معیوب و دسته‌ای دیگر بی‌عیب، و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، باید برای زکات آنها، سالم و بی‌عیب و جوان بدهد. مسأله ۱۹۴۰ اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست. مسأله ۱۹۴۱ کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگری بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده همه ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگری زکات آنها را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده همه ساله باید یک گوسفند بدهد، و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی که چهل نرسیده زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسأله ۱۹۴۲ زکات در هشت مورد صرف می‌شود: (اول) فقیر، و او کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست. (دوم) مسکین، و او کسی است

که از فقیر سخت تر می گذرانند. (سوم) کسی که از طرف امام (علیه السلام) یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام (علیه السلام) یا نایب امام یا فقرا برساند. (چهارم) مسلمانانی که شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) داده اند و در اسلام ثابت قدم نیستند، تا به وسیله دادن زکات به آنان ایمانشان تقویت شود، ولی در صورت وجود فقیر در محل و دوران امر بین صرف در فقیر و صرف در این مصرف احتیاط واجب آن است که به فقیر داده شود، و این احتیاط در مورد هفتم هم باید رعایت شود. (پنجم) خریداری بنده مسلمانی که در شدت باشد و آزاد کردن او، و همچنین خریداری بنده و آزاد کردن او، هر چند در شدت نباشد در صورتی که مستحقی برای زکات پیدا نکند. (ششم) بدهکاری که نمی تواند دین خود را ادا کند، در صورتی که در معصیت صرف نکرده باشد. (هفتم) فی سبیل الله، یعنی امور خیریه ای که می شود آنها را به قصد قربت انجام داد، و بنابر احتیاط واجب کارهایی باشد که مصلحت عمومی داشته باشد، مانند بنای مساجد و مدارس دینی و ساختن بیمارستان و آسایشگاه برای سالخورده گان و مانند اینها. (هشتم) ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر در مانده شده. و احکام اینها در مسائل آینده می آید. مسأله ۱۹۴۳ احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد، و اگر مقداری پ^س یا جنس دارد فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد. مسأله ۱۹۴۴ کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد. مسأله ۱۹۴۵ صنعت گر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند. مسأله ۱۹۴۶ فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا وسیله سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند اگر چه برای حفظ آبرویش باشد می تواند زکات بگیرد، و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد، و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد می تواند از زکات خریداری نماید. مسأله ۱۹۴۷ فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی که مشغول یاد گرفتن است می تواند زکات بگیرد. مسأله ۱۹۴۸ به کسی که قبلا فقیر بوده و می گوید فقیرم و شک در زوال فقرش باشد، اگر چه از گفته او اطمینان پیدا نشود می توان زکات داد، و به کسی که معلوم نباشد فقیر بوده یا نه و می گوید فقیرم، اگر از گفته او اطمینان حاصل نشود، بنابر احتیاط واجب نمی شود زکات داد. مسأله ۱۹۴۹ کسی که می گوید فقیرم و قبلا فقیر نبوده، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، نمی شود به او زکات داد. مسأله ۱۹۵۰ کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، ولی اگر بداند مالی را که طلبکار است در معصیت صرف کرده، نمی تواند از بابت زکاتی که در ادای دین صرف می شود حساب کند. مسأله ۱۹۵۱ اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه دینش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، ولی در صورتی که بداند مالی را که مدیون است در معصیت صرف کرده، نمی تواند از بابت زکاتی که در ادای دین صرف می شود حساب کند. و اگر مال میت به اندازه دینش باشد و ورثه دین او را ادا نکنند یا به جهت دیگری انسان نتواند طلب خود را ... [J]، بنابر احتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند. مسأله ۱۹۵۲ چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است بدون این که اظهار کند به قصد زکات بدهد. مسأله ۱۹۵۳ اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه مالی که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد، باید عوض زکات را از مال خودش بدهد، و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکات است، انسان می تواند عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نمی

دانسته زکات است، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد، و باید از مال خودش عوض زکات را به مستحق بدهد. مسأله ۱۹۵۴ کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد. مسأله ۱۹۵۵ اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت صرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می‌تواند آنچه را که به او داده است بابت زکاتی که به فقرا داده می‌شود حساب کند. مسأله ۱۹۵۶ کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، ولی اگر فقیر نباشد، در صورتی که بداند مالی را که بدهکار است در معصیت صرف کرده، نمی‌تواند بابت زکات حساب کند. مسأله ۱۹۵۷ مسافری که خرجی او تمام شده یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آن جا برسد می‌تواند زکات بگیرد. مسأله ۱۹۵۸ مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، در صورتی که نتواند به دهنده زکات برگرداند، یا برگرداندن به او مشقت داشته باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسأله ۱۹۵۹ کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد، و اگر انسان کسی را شیعه دوازده امامی بداند و به او زکات بدهد، و بعد معلوم شود نبوده، باید دوباره زکات بدهد. مسأله ۱۹۶۰ اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه دوازده امامی، فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد به قصد این که آنچه می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد و ولی آنها هم به همین قصد بگیرد. مسأله ۱۹۶۱ اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند، و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیت زکات کند، و در صورتی که به ولی طفل و دیوانه دسترسی دارد بنابر احتیاط واجب به وسیله ولی یا به اذن او به مصرف آنان برساند. مسأله ۱۹۶۲ به فقیری که گدایی می‌کند، می‌شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت صرف می‌کند، نمی‌شود زکات داد. مسأله ۱۹۶۳ به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می‌آورد، و به تارک نماز و به شرابخوار بنابر احتیاط واجب نمی‌شود زکات داد. مسأله ۱۹۶۴ کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود قرضش را از زکات داد. مسأله ۱۹۶۵ انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می‌توانند به آنها زکات بدهند. مسأله ۱۹۶۶ اگر انسان زکات را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود بنماید، اشکال ندارد. مسأله ۱۹۶۷ اگر پسر به کتابهای علمی و دینی احتیاج داشته باشد، پدر می‌تواند آنها را از زکات خریده و در معرض استفاده پسر قرار دهد، و اگر بخواهد از سهم سیل الله بخرد، بنابر احتیاط باید بر آن مصلحت عمومی مترتب باشد. مسأله ۱۹۶۸ پدر می‌تواند به پسری که احتیاج به زن گرفتن دارد، زکات خود را بدهد که زن بگیرد، و همچنین است پسر نسبت به پدر. مسأله ۱۹۶۹ به زنی که شوهر مخارج او را می‌دهد، و زنی که شوهرش خرجی او را نمی‌دهد ولی می‌تواند او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی‌شود زکات داد. مسأله ۱۹۷۰ زنی که به عقد موقت درآمده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد، نمی‌شود به آن زن زکات داد. مسأله ۱۹۷۱ زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات

بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید. مسأله ۱۹۷۲ سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات غیر سید ناچار باشد، می تواند به قدر مخارج روزانه بگیرد. مسأله ۱۹۷۳ به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد.

نیت زکات

مسأله ۱۹۷۴ انسان باید زکات را به قصد قربت چنانکه در وضو گذشت و با اخلاص بدهد، و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است یا زکات فطره. مسأله ۱۹۷۵ کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، بنا بر احتیاط واجب باید معین کند که آنچه را می دهد زکات کدام مال است، چه آن چیزی که می دهد پول یا همجنس یکی از آنها باشد. مسأله ۱۹۷۶ اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، باید وکیل وقتی زکات را به فقیر می دهد، نیت ادای زکات از طرف مالک بکند، و مالک هم بنا بر احتیاط نیت ادای زکات در آن وقت داشته باشد، و اگر او را وکیل کند که زکاتی را که به او می دهد به فقیر برساند، باید مالک وقت دادن وکیل به فقیر نیت کند، و احتیاط مستحب آن است که از وقت دادن به وکیل نیت کند و تا زمان رسیدن زکات به فقیر استمرار داشته باشد. مسأله ۱۹۷۷ اگر بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود نیت زکات کند حساب می شود.

مسائل متفرقه زکات

مسأله ۱۹۷۸ موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند، و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید. و اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می تواند زکات را جدا نکند، به شرط آن که بنویسد و ثبت کند، و احتیاط واجب آن است که از سه ماه بیشتر تأخیر نیندازد. مسأله ۱۹۷۹ بعد از جدا کردن لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می شود زکات داد دسترسی دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد. مسأله ۱۹۸۰ کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر نرساند و به واسطه کوتاهی کردن در نگهداری از بین برود، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۱۹۸۱ کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر نرساند و در نگهداری آن کوتاهی نکند و ندادن برای غرض شرعی باشد مثل آن که منتظر مصرفی یا فقیر معینی باشد ضامن نیست، و در غیر این صورت ضامن است. مسأله ۱۹۸۲ اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن مال تصرف کند، و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید. مسأله ۱۹۸۳ انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد. مسأله ۱۹۸۴ اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعت حاصل شود مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته برّه بیاورد مال فقیر است. مسأله ۱۹۸۵ اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد. مسأله ۱۹۸۶ اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، اگر معامله به ذمه باشد و آن مال را به عنوان ادای ما فی الذمه بدهد، ضرر بر مالک وارد شده و ضامن زکات است، و اگر به عین آن مال معامله واقع شده باشد، معامله باطل و قابل صحت به اجازه حاکم شرع نیست، و اگر منفعت کرده باشد، در صورتی که معامله به ذمه بوده و آن مال را از بابت

ادای ما فی الذمه داده، منفعت مال خود اوست و ضامن زکات است، و اگر به عین آن مال معامله واقع شده باشد و حاکم شرع معامله را اجازه کند، منفعت را باید به مستحق بدهد. مسأله ۱۹۸۷ اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود، و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند. مسأله ۱۹۸۸ فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند. مسأله ۱۹۸۹ فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن نیست، و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند. مسأله ۱۹۹۰ مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد، و در دادن زکات خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان، و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگر بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد. مسأله ۱۹۹۱ افضل آن است که زکات را آشکار، و صدقه مستحبی را مخفی بدهد. مسأله ۱۹۹۲ اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعد مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف آن برساند، و مخارج بردن به آن شهر را می‌تواند از زکات بردارد، و احتیاط واجب آن است که برداشتنش با اجازه حاکم شرع باشد، و اگر زکات تلف شود در صورتی که در نگهداری آن کوتاهی نکرده ضامن نیست. مسأله ۱۹۹۳ اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد، و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که به اذن حاکم شرع برده باشد. مسأله ۱۹۹۴ اجرت وزن کردن و پیمانان نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد، با مالک است. مسأله ۱۹۹۵ کسی که (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، احتیاط مستحب آن است که کمتر از (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره به یک فقیر ندهد، و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره برسد، احتیاط مستحب آن است که کمتر از آن به یک فقیر ندهد. مسأله ۱۹۹۶ مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خرید آن بر دیگران مقدم است. مسأله ۱۹۹۷ اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، و مالی که زکات به آن تعلق گرفته موجود باشد، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش بوده باشد، و اگر آن مال تلف شده زکاتی بر او نیست، هر چند از سال حاضر باشد. مسأله ۱۹۹۸ فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گران تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد. فرموده اند: انسان می‌تواند از زکات، زمینی را وقف کند یا اعلی الله مقامهم مسأله ۱۹۹۹ جمعی از فقهاء قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید و می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد، ولی ولایت مالک بر وقف و تعیین متولی بدون مراجعه به حاکم شرع محل اشکال است. مسأله ۲۰۰۰ انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند. مسأله ۲۰۰۱ انسان می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها، از سهم سیل الله زکات بگیرد اگر چه فقیر نباشد، یا این که فقیر باشد و به مقدار مخارج سالش زکات گرفته باشد، و بنابر احتیاط واجب معتبر است که این امور علاوه بر این که طاعت هستند، دارای مصلحت عمومی نیز باشند، مانند تعظیم شعائر و ترویج دین. مسأله ۲۰۰۲ اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه

آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از آن زکات بر ندارد، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد، و اگر یقین یا اطمینان داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد. مسأله ۲۰۰۳ اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات ذکر شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد. مسأله ۲۰۰۴ اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنها زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، هر چند بدانند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد. مسأله ۲۰۰۵ کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است، و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات به آن تعلق گرفته از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، مال را بنا بر احتیاط واجب بر قرض و خمس و زکات به نسبت تقسیم کند، و ادای اینها را بر ادای کفاره و ادای مالی را که نذر کرده مقدم بدارد. مسأله ۲۰۰۶ کسی که خمس یا زکات بدهکار است و حجه الاسلام بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات به آن تعلق گرفته از بین نرفته باشد باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را بر حج و قرض قسمت نمایند، و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، در صورتی که سروره باشد یعنی اولین مرتبه رفتن او به حج باشد و در راه حج قبل از احرام مرده باشد، باید مال او را صرف حج بنمایند، و اگر چیزی باقی ماند بر خمس و زکات و قرض به نسبت قسمت نمایند، و در غیر این صورت حج بر خمس و زکات مقدم است، ولی تقدم آن بر قرض محل اشکال است. مسأله ۲۰۰۷ کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم بر او واجب عینی یا واجب کفایی باشد و دیگری به آن وظیفه قیام نکرده باشد، می شود از سهم فقرا به او زکات داد، و همچنین از سهم سبیل الله، ولی در این صورت احتیاط واجب آن است که تحصیل او مصلحت عمومی داشته باشد، و اگر تحصیل آن علم برای او مستحب باشد، زکات دادن به او از سهم فقرا جایز نیست، ولی از سهم سبیل الله جایز است، و بنا بر احتیاط باید تحصیل او مصلحت عمومی داشته باشد، و اگر نه واجب باشد و نه مستحب، جایز نیست به او زکات بدهند.

زکات فطره

مسأله ۲۰۰۸ کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل است و فقیر و بنده کسی نیست، به این معنی که ماه رمضان را اگر چه به یک آن تا تحقق غروب با این شرایط درک کند، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلوگرم است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج و مانند اینها به مستحق بدهد، و بنا بر احتیاط واجب غذای معمول محلش باشد، و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافیست، و بنا بر احتیاط واجب کسی که وقت غروب شب عید فطر بی هوش است، باید فطره را بدهد. مسأله ۲۰۰۹ کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند، فقیر است، و دادن زکات فطره بر او واجب نیست. مسأله ۲۰۱۰ انسان فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند باید بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنها بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر. مسأله ۲۰۱۱ اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد. مسأله ۲۰۱۲ فطره میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و در وقت وجوب زکات فطره نان خور او حساب می شود، بر او واجب است. مسأله ۲۰۱۳ مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد شده و

مدتی نزد او می ماند، بنا بر احتیاط واجب فطره اش را هم خودش و هم میزبان بدهد، و همین احتیاط در مورد کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد، باید رعایت شود. مسأله ۲۰۱۴ فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید وارد می شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند. مسأله ۲۰۱۵ اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد، زکات فطره بر او واجب نیست. مسأله ۲۰۱۶ اگر پیش از غروب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد. مسأله ۲۰۱۷ کسی که موقع غروب شب عید فطر زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، بنا بر احتیاط مستحب زکات فطره را بدهد. مسأله ۲۰۱۸ کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد. مسأله ۲۰۱۹ کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلوگرم است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد، می تواند به قصد فطره آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد، و او هم به همین قصد به دیگری بدهد، و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او برای خودش بگیرد، و آنچه را برای خود گرفته برای صغیر به قصد فطره بدهد، و اگر برای صغیر گرفت بنا بر احتیاط واجب آن را به کسی ندهد. مسأله ۲۰۲۰ اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر عید، نان خور او حساب می شوند بدهد. مسأله ۲۰۲۱ اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، باید شوهرش فطره او را بدهد. مسأله ۲۰۲۲ کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد. مسأله ۲۰۲۳ اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، احتیاط مستحب آن است که اگر واجد شرایط وجوب زکات فطره باشد، خودش بدهد. مسأله ۲۰۲۴ اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است، خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود. مسأله ۲۰۲۵ زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است، و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که شرایط وجوب در او جمع باشد، باید فطره خود را بدهد. مسأله ۲۰۲۶ کسی که سید نیست نمی تواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان خور او باشد نمی تواند فطره او را به سید دیگری بدهد. مسأله ۲۰۲۷ فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست. مسأله ۲۰۲۸ انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد. مسأله ۲۰۲۹ اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد و به شرط خود وفا کند، باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد، مثلاً پولی برای مخارجش بدهد و به عنوان نفقه نباشد چه به عنوان مزد کارش باشد یا به عنوان دیگری واجب نیست فطره او را بدهد. مسأله ۲۰۳۰ اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسأله ۲۰۳۱ مشهور فرموده اند که مصرف زکات فطره مصرف زکات مال است، ولی احتیاط واجب آن است که به فقرا داده شود

و باید شیعه دوازده امامی باشد، مگر در صورتی که مؤمن پیدا نکند، که در این صورت به غیر ناصبی هم می شود داد. اگر طفل شیعه دوازده امامی فقیر باشد، به گونه ای که در مسأله ۱۹۶۱ و ۱۹۶۰ مسأله ۲۰۳۲ گذشت می تواند زکات فطره را به مصرف طفل برساند. مسأله ۲۰۳۳ فقیری که فطره به او می دهند لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و تارک نماز و کسی که آشکارا معصیت کبیره می کند، فطره ندهند. مسأله ۲۰۳۴ به کسی که فطره را در معصیت صرف می کند، نباید فطره بدهند. مسأله ۲۰۳۵ احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلوگرم است فطره ندهند، ولی اگر چند صاع بدهند اشکال ندارد. مسأله ۲۰۳۶ اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن جنس است، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد کافی نیست، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، کفایت نمی کند. مسأله ۲۰۳۷ انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، کفایت نمی کند. مسأله ۲۰۳۸ مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم بدارد، و بعد همسایگان فقیر را، و مستحب است کسی را که در دین و فقه و عقل مقدم است در دادن فطره مقدم بدارد. مسأله ۲۰۳۹ اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او زکات فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش عوض فطره را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را که گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد، و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست، و انسان باید عوض فطره را بدهد. مسأله ۲۰۴۰ اگر کسی بگوید فقیرم، چنانچه بداند که قبلاً فقیر بوده می شود به او فطره داد، و به کسی که معلوم نباشد فقیر بوده یا نه و می گوید فقیرم، اگر از قولش اطمینان پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب نمی شود فطره داد، و اگر بدانند قبلاً فقیر نبوده، نمی شود فطره به او داد، مگر این که از گفته او اطمینان پیدا شود.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسأله ۲۰۴۱ انسان باید زکات فطره را به قصد قربت چنانکه در وضو گذشت و با اخلاص بدهد، و موقعی که آن را می دهد نیت دادن فطره نماید. مسأله ۲۰۴۲ اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست، ولی بعد از داخل شدن ماه رمضان می تواند بدهد، و احتیاط آن است که در ماه رمضان هم ندهد، و می تواند پیش از ماه رمضان به فقیر قرض بدهد، و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند. مسأله ۲۰۴۳ گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید با جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلوگرم است برسد و جدا کردن آن زحمت و خرج نداشته باشد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که عرف مردم آن را گندم خالص بدانند، اشکال ندارد. مسأله ۲۰۴۴ اگر فطره را از جنس معیوب بدهد، بنابر احتیاط واجب کافی نیست. مسأله ۲۰۴۵ کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد، مثلاً اگر فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد، کافیست. مسأله ۲۰۴۶ کسی که نماز عید فطر می خواند، بنابر احتیاط واجب فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد. مسأله ۲۰۴۷ اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، هر وقت آن را می دهد، نیت فطره نماید. مسأله ۲۰۴۸ اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعد بنابر احتیاط واجب به نیت آنچه شارع مقدس از او خواسته فطره را بدهد. مسأله ۲۰۴۹ اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد. مسأله ۲۰۵۰ اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره

بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد که مشترک باشد بین خودش و فطره اشکال دارد، ولی اگر بخواهد همه آن را به فقیر بدهد اشکال ندارد. مسأله ۲۰۵۱ اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد، و اگر دسترسی به فقیر نداشته و در حفظ آن کوتاهی نکرده ضامن نیست. مسأله ۲۰۵۲ اگر در محلّ خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد، و اگر به جای دیگر برود و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام خرید و فروش

احکام خرید و فروش

مسأله ۲۰۷۹ شخص کاسب سزاوار است احکام خرید و فروش را یاد بگیرد، بلکه در مواردی که یقین یا اطمینان دارد تفصیلاً یا اجمالاً. که در اثر ندانستن مسأله به ترک واجب یا ارتکاب حرامی مبتلا می شود، یاد گرفتن مسائلی که مورد ابتلای او است لازم است، و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده (کسی که می خواهد تجارت کند باید در دین خود دانا باشد، تا بداند چه برای او حلال و چه بر او حرام است، و کسی که در دین خود دانا نباشد بعد تجارت کند، به معاملات شبهه ناک گرفتار می شود). مسأله ۲۰۸۰ اگر انسان به واسطه ندانستن مسأله نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی تواند بر آن معامله ترتیب اثر دهد، و در مالی که به جهت آن معامله گرفته تصرف نماید. مسأله ۲۰۸۱ کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه باید کسب کند، و برای کارهای مستحب، مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

مستحبات خرید و فروش

در خرید و فروش اموری مستحب است که از آن جمله است: (اول) آن که در قیمت جنس بین مشتریها فرق نگذارد، مگر به لحاظ ایمان و فقر و مانند آن از اموری که موجب ترجیح است. (دوم) آن که در قیمت جنس سختگیری نکند، مگر در موردی که اگر سختگیری نکند مغبون می شود. (سوم) آن که چیزی را که می فروشد زیادتراً بدهد، و آنچه را که می خرد کمتر بگیرد. (چهارم) آن که کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، تقاضای او را بپذیرد.

معاملات مکروه

مسأله ۲۰۸۲ عمده معاملاتی که مکروه است از این قرار است: (اول) ملک فروشی، مانند زمین و خانه و باغ و آب، مگر این که ملک دیگری با آن پول بخرد. (دوم) قصابی. (سوم) کفن فروشی. (چهارم) معامله با مردمان پست. (پنجم) معامله و عرضه متاع برای آن بین اذان صبح و اول آفتاب. (ششم) آن که کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد. (هفتم) آن که برای خرید جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

معاملات باطل و حرام

مسئله ۲۰۸۳ بعضی از معاملات باطل است و حرام نیست، و بعضی حرام است و باطل نیست، و بعضی باطل و حرام است، و عمده اینها از این قرار است: (اول) بعضی از اعیان نجسه، مانند مشروبات مسکر و خوک که خرید و فروش این دو باطل و حرام است، و همچنین مردار نجس و سگ غیر شکاری که خرید و فروش این دو باطل و بنابر احتیاط حرام است. و در غیر اینها در صورتی که منفعت عقلایی حلالی داشته باشد مثلاً غائط را کود کنند یا خون را به مریض تزریق نمایند خرید و فروش آن صحیح و حلال است، ولی احتیاط مستحب ترک آن است. (دوم) خرید و فروش مال غصبی، که بدون اجازه مالکش باطل است، ولی تکلیفاً حرام نیست، بلکه تصرفات خارجی در مال غصبی حرام است. (سوم) خرید و فروش چیزی که نزد مردم مالیت ندارد و خرید و فروش آن نزد آنان سفیهانه است مانند حیواناتی که پیش مردم ارزش ندارد باطل است و حرام نیست. (چهارم) معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد مانند اسباب قمار که باطل و حرام است. (پنجم) معامله ای که در آن ربا باشد باطل و حرام است. (ششم) فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نکوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است، یا بها قرار دادن چیزی که در آن غش شده است، و چنین معامله ای حرام و در بعضی از صور که خواهد آمد باطل است. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده ای دارد به این مضمون: از مسلمانان نیست کسی که با مسلمانان غش کند. و از آن حضرت روایت شده که: هر که با برادر مسلمان خود غش کند خداوند برکت روزی او را می برد و معیشت او را بر او فاسد می کند و او را به خودش واگذار می کند. مسئله ۲۰۸۴ فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، اشکال ندارد، ولی اگر مشتری آن چیز را برای صرف در مثل خوردن و آشامیدن بخواهد یا برای عملی که طهارت ظاهری برای صحت آن کافی نیست مثل آن که آب را برای وضو گرفتن و غسل کردن بخواهد نجاست آن را باید به او بگوید، و همچنین بنابر احتیاط واجب اگر لباس است و مشتری می خواهد با لباس پاک واقعی نماز بخواند، هر چند که در نماز طهارت ظاهری بدن و لباس برای جاهل کفایت می کند. مسئله ۲۰۸۵ اگر چیز پاکی که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، در صورتی که منفعت عقلایی حلالی داشته باشد، خرید و فروش آن مانعی ندارد، ولی اگر مشتری آن را برای مثل خوردن و آشامیدن بخواهد یا نجاست آن موجب شود که عمل مشروط به طهارت او باطل شود، مثلاً بخواهد نفت نجس را بسوزاند، ولی سبب نجاست خوراک او شود یا بدن او نجس شود که در نتیجه وضو یا غسلش باطل گردد، واجب است فروشنده نجاست آن را به مشتری بگوید، و همچنین بنابر احتیاط واجب در جایی که اگر چه نجاست بدن موجب بطلان وضو و غسل نشود، ولی مشتری بخواهد با لباس و بدن پاک واقعی نماز بخواند. مسئله ۲۰۸۶ خرید و فروش دواهای نجس خوردنی، در صورتی که منفعت عقلایی حلالی غیر از خوردن نداشته باشند، باطل است، و در صورتی که داشته باشند صحیح است، ولی باید نجاستش را به مشتری بگویند، و اگر خوردنی نباشد خرید و فروشش جایز است، ولی باید به طوری که در مسئله قبل گذشت به مشتری اعلام شود. مسئله ۲۰۸۷ خرید و فروش روغنهایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد، اشکال ندارد، و همچنین اگر معلوم باشد و منفعت عقلایی حلالی داشته باشد، ولی در این صورت فروشنده اعلام نماید. مسئله ۲۰۸۵ باید به خریدار بر طبق آنچه که در مسئله ۲۰۸۵ گذشت و روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، هر چند احتمال آن برود که به دستور شرع کشته شده، چنانچه از دست کافر بگیرند در صورتی که احراز نشود که آن کافر از دست مسلمان یا از بازار مسلمین گرفته است یا از ممالک غیر اسلامی بیاورند، خوردنش حرام و خرید و فروش آن باطل و محکوم به نجاست است. مسئله ۲۰۸۸ اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن باطل، و بنابر احتیاط حرام است. مسئله ۲۰۸۹ چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود در صورتی که

احراز نشود که آن کافر از دست مسلمان یا از بازار مسلمین گرفته است هر چند احتمال برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آن باطل و نماز در آن جایز نیست. مسأله ۲۰۹۰ روغنی که از حیوان بعد از جان دادنش گرفته شده، یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود و انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خرید و فروشش باطل، و نماز در آن چرم و خوردن آن روغن جایز نیست. مسأله ۲۰۹۱ معامله مشروبات مسکر حرام و باطل است. مسأله ۲۰۹۲ فروختن مال غضبی با عدم اجازه مالک باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند. مسأله ۲۰۹۳ اگر خریدار قاصد معامله است ولی قصدش این باشد که عوض جنسی را که می‌خرد ندهد، معامله صحیح است و واجب است عوض را به فروشنده بدهد. مسأله ۲۰۹۴ اگر خریدار جنسی را به ذمه بخرد و ما فی الذمه را از مال حرام ادا کند، معامله صحیح است، ولی تا آنچه را که بدهکار است از مال حلال ندهد، ذمه اش بری نمی‌شود. مسأله ۲۰۹۵ خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حرام است، و این حکم در سازهای کوچک که بازیچه بچه‌ها است، مبنی بر احتیاط است، و اما آلات مشترک مثل رادیو و ضبط صوت در صورتی که برای استعمال در حرام نباشد، خرید و فروش آن مانعی ندارد. مسأله ۲۰۹۶ اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند، به کسی که در حرام مصرف می‌کند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کند، مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است، ولی اگر به این قصد بفروشد و فقط بداند که مشتری از انگور شراب تهیه خواهد کرد، معامله اشکال ندارد. مسأله ۲۰۹۷ ساختن مجسمه جاندار حرام است، و همچنین نقاشی آن بنا بر احتیاط، و خرید و فروش و نگهداری آن جایز است، اگر چه احوط ترک است. مسأله ۲۰۹۸ چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه شده، معامله بر آن فضولی است، و صحت و نفوذ آن محتاج به اجازه مالک یا ولی اوست، و تصرف در آن حرام است، و در دست هر کس که باشد باید به مالک یا ولی او برگرداند. مسأله ۲۰۹۹ اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه مورد معامله عین شخصی باشد، مثلاً بگوید این یک من روغن را می‌فروشم، دو صورت دارد: (اول) آن که مقدار پیه مخلوط به اندازه ای است که عرفاً می‌گویند این یک من روغن است ولی غش دارد، در این صورت معامله صحیح است و خریدار حق فسخ دارد. (دوم) آن که مقدار پیه مخلوط به اندازه ای است که عرفاً نمی‌گویند این یک من روغن است، بلکه می‌گویند روغن و پیه است، در این صورت معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل است، و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است، و مشتری می‌تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است فسخ کند. و اگر مورد معامله عین شخصی نباشد، بلکه یک من روغن در ذمه بفروشد و بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص را مطالبه نماید. مسأله ۲۱۰۰ اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند، به زیاده‌تر از همان جنس بفروشد مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد ربا و حرام و معامله باطل است، و همچنین اگر یکی از آن دو سالم و دیگری معیوب، یا یکی خوب و دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه مورد خرید و فروش تفاوت در مقدار داشته باشد، باز هم ربا و حرام و معامله باطل است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلائی ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلائی نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد و معامله هم باطل است. مسأله ۲۱۰۱ اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد، باز هم ربا و حرام و معامله باطل است، بلکه اگر چیزی زیاده‌تر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، باز هم ربا و حرام و معامله باطل است. مسأله ۲۱۰۲ اگر در اجناسی که با وزن یا پیمانه می‌فروشند، بخواهند در معامله ربا نشود، باید ملاحظه کنند که در یکی از دو طرف معامله زیاده یا آنچه در حکم زیاده است چنانچه در مسأله قبل گذشت محقق نشود، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم نقد بفروشد، که نیم من گندم زیادی در مقابل دستمال باشد، و همچنین است اگر در هر دو طرف چیزی زیاد

کنند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال با ملاحظه آنچه که گذشت بفروشد. مسأله ۲۱۰۳ اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشند، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادت بگیرد، در صورتی که معامله بین دو عین شخصی باشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر به مافی الذمه بفروشد و بین آنها امتیاز باشد، مثل اینکه ده عدد تخم مرغ بزرگ را به یازده عدد متوسط در ذمه بفروشد، ولی اگر بین آنها هیچ امتیاز نباشد صحت معامله محلّ اشکال است، و همچنین فروختن اسکناس هر چند معدود است به زیادت در صورتی که هر دو از یک جنس باشند، چه هر دو عین شخصی یا شخصی به مافی الذمه باشد، محلّ اشکال است. مسأله ۲۱۰۴ جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه می فروشند، و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند، در صورتی که غلبه ای در بین نباشد، حکم آن در هر شهری بر طبق معمول آن شهر است، و همچنین در صورتی که آن را در غالب شهرها با وزن یا پیمانه بفروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله کنند، هر چند در این صورت احتیاط آن است که آن جنس را به زیادت از آن بفروشند. مسأله ۲۱۰۵ اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد، زیاده گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد، معامله صحیح است. مسأله ۲۱۰۶ اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن گاو بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر گاو بگیرد، ربا و حرام و معامله باطل است، و همچنین است اگر میوه رسیده را با میوه نارس از همان جنس معامله کند. مسأله ۲۱۰۷ جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، پس اگر مثلاً یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام و معامله باطل است، و نیز اگر ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام و معامله باطل است. مسأله ۲۱۰۸ مسلمان از کافر حربی می تواند ربا بگیرد، و کافری که در پناه اسلام است معامله ربا با او جایز نیست، ولی بعد از معامله اگر ربا گرفتن در شریعتش جایز باشد، می تواند بگیرد، و پدر و فرزند و شوهر و زن دایمی می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۱۰۹ برای فروشنده و خریدار چند چیز شرط است: (اول) آن که بالغ باشند. (دوم) آن که عاقل باشند. (سوم) آن که سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. (چهارم) آن که قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید: (مال خود را فروختم) معامله ای محقق نمی شود، و در حقیقت قصد خرید و فروش مقوم معامله است نه شرط صحت آن. (پنجم) آن که کسی آنها را اکراه به ناحق نکرده باشد، و اگر اکراه شدند و بعد راضی شدند معامله نافذ است. (ششم) آن که جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند، یا ولایت بر مالک و یا وکالت و اذن از او داشته باشند، و احکام اینها در مسائل آینده خواهد آمد. مسأله ۲۱۱۰ معامله با بچه نابالغ که مستقل در معامله باشد، در مال خودش باطل است، و اگر معامله با ولی باشد و بچه نابالغ ممیز فقط صیغه معامله را جاری سازد، معامله صحیح است. و اگر جنس یا پول مال دیگری باشد و آن بچه و کالّه از صاحبش آن مال را بفروشد، یا به آن پول چیزی بخرد، معامله صحیح است هر چند بچه ممیز، مستقل در تصرف باشد. و اگر طفل فقط وسیله باشد که جنس و عوض آن را به دو طرف معامله برساند، اگر چه ممیز نباشد اشکال ندارد، ولی باید فروشنده و خریدار یقین یا اطمینان داشته باشند که طفل جنس یا عوض را به صاحب آن می رساند. مسأله ۲۱۱۱ اگر با بچه نابالغ در صورتی که معامله با او صحیح نیست معامله بکند و جنس یا پولی از او بگیرد، در صورتی که مال خود بچه باشد، باید به ولی او بدهد، و اگر مال دیگری باشد باید به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد، و اگر صاحب آن را نمی شناسد و

برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن بابت مظالم به فقیر بدهد، و بنابر احتیاط واجب برای آن از حاکم شرع اذن بگیرد. مسأله ۲۱۱۲ اگر کسی با بچه ممیز در صورتی که معامله با او صحیح نیست معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود، می تواند از بچه بعد از بلوغش مطالبه نماید، و اگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه ندارد. مسأله ۲۱۱۳ اگر خریدار یا فروشنده را بر معامله به ناحق اکراه کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود، معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره معامله را انجام دهند. مسأله ۲۱۱۴ اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، تا زمانی که صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند، بر آن معامله ترتیب اثر داده نمی شود. مسأله ۲۱۱۵ پدر و جد پدری طفل و نیز وصی پدر و وصی جد پدری طفل که او را قیم بر صغیر قرار داده اند می توانند مال طفل را بفروشند، و بنابر احتیاط واجب معامله به مصلحت طفل باشد، و مجتهد عادل هم در صورت نبودن پدر و جد پدری و وصی آن دو می تواند مال یتیم را در صورتی که به مصلحت او باشد بفروشد، و همچنین مال دیوانه و غایب را در صورتی که ضرورت اقتضا کند. مسأله ۲۱۱۶ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را اجازه کند، معامله نافذ است، و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک مشتری است، و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند. مسأله ۲۱۱۷ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که عوض آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه کند، معامله نافذ است، ولی عوض، مال مالک می شود نه مال غاصب.

شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۲۱۱۸ جنسی را که می فروشند و چیزی را که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد: (اول) آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. (دوم) آن که بتوانند آن را تحویل دهند، و اگر فروشنده مثلاً مالی بفروشد که نمی تواند آن را تحویل دهد ولی مشتری قدرت گرفتن آن را داشته باشد، کفایت می کند، بنابراین فروختن مثلاً اسبی که فرار کرده و هیچیک از طرفین قدرت تسلط بر آن را ندارند، باطل است، ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که دارای ارزش است و ۲۴۸ می تواند تحویل دهد، بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود معامله صحیح است، و احوط آن است که در غیر بنده و کنیز گریخته، چیزی را که ارزش دارد بفروشد، و در ضمن آن معامله شرط کند که اگر گریخته پیدا شد مال مشتری باشد. (سوم) خصوصیات را که در جنس و عوض است و به واسطه آنها قیمت اختلاف پیدا می کند، معین نمایند. (چهارم) آن که ملک طلق باشد، پس مالی که وقف شده فروش آن جایز نیست، مگر در مواردی که خواهد آمد. (پنجم) خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح نیست، ولی چنانچه خریدار به جای پول منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرش را از کسی بخرد و عوض آن را منفعت یک ساله خانه خود قرار دهد، اشکال ندارد، و احکام اینها در مسائل آینده خواهد آمد. مسأله ۲۱۱۹ جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند، در آن شهر بنابر احتیاط باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید. مسأله ۲۱۲۰ چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند، با پیمانه هم می شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلاً می خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد. مسأله ۲۱۲۱ اگر یکی از شرطهایی که گذشت در معامله نباشد، معامله باطل است، ولی اگر دو مالک راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها در مواردی که توقف بر ملک نداشته باشد اشکال ندارد. مسأله ۲۱۲۲ معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتواند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند فروش آن اشکال ندارد، و

در صورتی که ممکن باشد، باید عوض آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به غرض واقف نزدیک تر باشد، و در هر حال تصرف در وقف به فروش و همچنین تصرف در عوض آن باید توسط متولی، و در صورت نبودن او به اذن حاکم شرع باشد. مسأله ۲۱۲۳ هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند، به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشد، خوف تلف مال وقف یا جانی باشد، می توانند آن مال را بفروشند، و باید به عوض آن مالی بخرند و بر طبق وقف اول عواید آن را در مصرفی که واقف معین کرده صرف کنند، و در صورت عدم امکان به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیک تر است برسانند، و همچنین است اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد بفروشند. مسأله ۲۱۲۴ خرید و فروش ملکی را که به دیگری اجاره داده اند، اشکال ندارد، ولی منافع آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است، و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان این که مدت اجاره آن کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می تواند معامله را فسخ کند.

صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۱۲۵ در خرید و فروش لازم نیست صیغه را به عربی بخوانند، بنابر این اگر فروشنده مثلاً به فارسی بگوید: (این مال را در عوض این پول فروختم) و مشتری بگوید: (قبول کردم) معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد. مسأله ۲۱۲۶ اگر برای معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده و خریدار به دادن و گرفتن قصد فروش و خرید کنند، معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

خرید و فروش میوه ها

مسأله ۲۱۲۷ فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن صحیح است، و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد، ولی خرما یا نخل را قبل از سرخی و زردی نباید بفروشند. مسأله ۲۱۲۸ فروختن میوه یک سال قبل از ظهور آن بدون ضمیمه جایز نیست، و فروختن میوه دو سال یا بیشتر از آن، و همچنین فروختن میوه یک سال با ضمیمه جایز است، و بعد از ظهور آن پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد، احتیاط مستحب آن است که چیزی از حاصل زمین مانند سبزیها یا مال دیگری با آن بفروشند، و یا میوه بیشتر از یک سال را به او بفروشند. مسأله ۲۱۲۹ اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی جایز نیست عوض آن را از خرما همان درخت قرار دهند، و همچنین بنابر احتیاط عوض آن را خرما یا غیر آن درخت قرار ندهند، چه شخصی باشد و چه در ذمه. اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه دیگری داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه بفروشد و عوض آن را خرما قرار بدهند، اشکال ندارد. مسأله ۲۱۳۰ فروختن خیار و بادنجان و سبزیها که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند، جایز است. مسأله ۲۱۳۱ اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگر غیر گندم و جو بفروشند، اشکال ندارد، و فروختن آن به گندم و جوی که از همان خوشه حاصل می شود جایز نیست، و همچنین بنابر احتیاط واجب به گندم و جوی که از غیر آن خوشه باشد، چه شخصی باشد و چه در ذمه.

مسئله ۲۱۳۲ اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و عوض را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند، و تحویل اموال چه منقول و چه غیر منقول به این است که مانع از تصرف دیگری را بر طرف کند. مسئله ۲۱۳۳ در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سرخرمن عوض آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است. مسئله ۲۱۳۴ اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید. مسئله ۲۱۳۵ اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند پردازد، باید او را مهلت دهد، یا معامله را فسخ کند، و در صورتی که آن جنس موجود است پس بگیرد. مسئله ۲۱۳۶ اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید، معامله باطل است، ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند، نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید: جنسی را که به تو نسیه می‌دهم، تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم، و او قبول کند اشکال ندارد. مسئله ۲۱۳۷ کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن ثمن آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت به خریدار بگوید: این مقدار از ثمن را نقد بده و بقیه را به تو واگذار می‌کنم، اشکال ندارد.

معامله سلف

معامله سلف

مسئله ۲۱۳۸ معامله سلف آن است که مشتری به پول نقد جنسی را که در ذمه است بخرد، که بعد از مدتی آن جنس را تحویل بگیرد، و این معامله عکس نسیه است. و اگر بگوید: این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس در ذمه را بگیرم، و فروشنده بگوید: قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید: فلان جنس در ذمه را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است. مسئله ۲۱۳۹ اگر طلا یا نقره را چه پول باشد و چه غیر پول سلف بفروشد و عوض آن را طلا یا نقره بگیرد چه پول باشد و چه غیر پول معامله باطل است، ولی اگر جنس یا پولی را که از جنس طلا و نقره نیست، سلف بفروشد و عوض آن را جنس یا طلا یا نقره بگیرد چه پول باشد و چه غیر پول معامله صحیح است.

شرایط معامله سلف

مسئله ۲۱۴۰ معامله سلف هفت شرط دارد: (اول) خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند، و تعیین آنها به اندازه ای که در عرف عام بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافیست، و در اجناسی که اوصاف و خصوصیات آنها به غیر از دیدن معین نمی‌شود مانند جواهرات و امثال آن معامله سلف صحیح نیست. (دوم) پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار قیمت آن از فروشنده طلبکار باشد، و آن طلب نقد یا مدت داری باشد که مدت آن رسیده باشد، و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید، و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، معامله نسبت به آن مقدار صحیح است و فروشنده حق فسخ معامله را دارد. (سوم) مدت را به طوری که کاملاً معلوم باشد معین کنند، و اگر مثلاً بگوید: تا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم، چون مدت کاملاً معلوم نشده، معامله باطل است.

(چهارم) وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که فروشنده بتواند در آن وقت آن جنس را تحویل دهد. (پنجم) جای تحویل جنس را معین نمایند در صورتی که اختلاف امکانه موجب دشواری تسلیم یا خسارت مالی بشود ولی اگر از قرائن جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آن جا را ببرند. (ششم) مقدار جنس را به وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معین کنند، و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می کنند، اگر سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند. (هفتم) چیزی را که می فروشند، چنانچه از اجناسی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می شوند، عوض آن از همان جنس نباشد، مثلاً گندم را به گندم سلفاً نمی توان فروخت.

احکام معامله سلف

مسأله ۲۱۴۱ انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده، پیش از تمام شدن مدت به غیر فروشنده اش بفروشد، و همچنین به فروشنده بنا بر احتیاط واجب، و بعد از تمام شدن مدت اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد، ولی در صورتی که به فروشنده به جنس ثمن بفروشد، نباید به بیشتر از ثمن بفروشد، و فروختن اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می شود، پیش از تحویل گرفتن آن جایز نیست، ولی اگر به بیشتر از سرمایه اش بفروشد مانعی ندارد. مسأله ۲۱۴۲ در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که معامله کرده در موعدهش بدهد، مشتری باید قبول کند، و نیز اگر بهتر از آنچه معامله کرده بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید. مسأله ۲۱۴۳ اگر جنسی را که فروشنده می دهد پست تر از جنسی باشد که معامله کرده، مشتری می تواند قبول نکند. مسأله ۲۱۴۴ اگر فروشنده به جای جنسی که معامله کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود، اشکال ندارد. مسأله ۲۱۴۵ اگر جنسی را که سلف فروخته، در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد. مسأله ۲۱۴۶ اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و ثمن آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است. فروش طلا و نقره به طلا و نقره مسأله ۲۱۴۷ اگر طلا را به طلا و نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر باشد، معامله حرام و باطل است. مسأله ۲۱۴۸ اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است، و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد. مسأله ۲۱۴۹ اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند، و اگر هیچ مقدار از چیزی را که معامله کرده اند تحویل ندهند، معامله باطل است. مسأله ۲۱۵۰ اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که معامله کرده تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، معامله نسبت به آن مقدار که تحویل داده شده صحیح است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده، می تواند معامله را به هم بزند. مسأله ۲۱۵۱ اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص، و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است، مگر آن که بدانند مقدار طلا یا نقره ای که در خاک است با مقدار طلا یا نقره خالص برابر است، ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۲۱۵۲ حقّ به هم زدن معامله را خیار می گویند، و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند: (اول) آن که خریدار و فروشنده بعد از معامله از یکدیگر جدا نشده باشند، هر چند از مجلس عقد بیرون آمده می گویند. خیار مجلس

باشند، و این خیار را گویند. خیار غبن (دوم) آن که طرف معامله در بیع یا غیر آن مغبون شده باشد، و این خیار را (سوم) آن که در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند، و گویند. خیار شرط آن را (چهارم) آن که طرف معامله مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر گویند. خیار تدلیس مردم زیاد شود، و آن را (پنجم) آن که یکی از دو طرف معامله با دیگری شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نشود، یا شرط کند مالی را که در خارج است و نه در ذمه، دارای خصوصیتی باشد و آن مال دارای آن خصوصیت نباشد، که گویند. خیار تخلف شرط در این دو صورت شرط کننده می تواند معامله را به هم بزند، و آن را گویند. خیار عیب (ششم) آن که در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن را (هفتم) آن که معلوم شود مقداری از جنسی را که معامله نموده اند مال دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، طرف دیگر می تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد پس بگیرد، و این دو صورت دارد: است. خیار شرکت ۱- آن که آن مقدار کسر مشاع باشد، و این صورت مورد است. خیار تبعض صنفه ۲ آن که آن مقدار مفروز (جدا) باشد، و این صورت مورد (هشتم) آن که صاحب مال خصوصیات مالی را که در خارج است نه در ذمه و طرف ندیده به او بگوید، و بعد خیار معلوم شود طوری که گفته نبوده است، که در این صورت طرف می تواند معامله را به هم بزند، و آن را گویند. رؤیت (نهم) آن که اگر مشتری ثمن جنسی را که خریده و شرط نکرده که در پرداخت آن تأخیر کند، تا سه روز ندهد، که در این صورت چنانچه فروشنده جنس را تحویل نداده باشد، می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، در صورتی که تا شب ثمن آن خیار را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن آن را تأخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، و آن را گویند. تأخیر (دهم) آن که کسی که حیوانی را خریده تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند، و اگر در عوض چیزی که گویند. خیار حیوان فروخته حیوانی گرفته باشد، فروشنده تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند، و آن را (یازدهم) آن که فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید، که در گویند، و احکام اینها در مسائل آینده خیار تعدّر تسلیم این صورت خریدار می تواند معامله را به هم بزند و آن را خواهد آمد. مسأله ۲۱۵۳ اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می دهند و مسامحه نمی کنند، می تواند معامله را به هم بزند. و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و مسامحه نکنند، می تواند معامله را به هم بزند. مسأله ۲۱۵۴ در معامله بیع شرط که مثلاً خانه صد هزار تومانی را به پنجاه هزار تومان می فروشند، و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است. مسأله ۲۱۵۵ در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد، معامله صحیح است، ولی اگر سر م دت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند، و اگر خریدار بعد از رسیدن مدت بمیرد، نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید. مسأله ۲۱۵۶ اگر مثلاً چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، و مشتری جاهل باشد، می تواند معامله را به هم بزند. مسأله ۲۱۵۷ اگر معامله بر مالی که در خارج است نه در ذمه واقع شود، و خریدار بفهمد که آن مال عیبی دارد، مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند، و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد، مثل آن که در آن مال تغییری حاصل شده، یا تصرفی که مانع از رد است نموده باشد، در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن معین شود، و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از ثمنی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است در صورتی که قیمت سالم آن هشت

تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد. مسأله ۲۱۵۸ اگر فروشنده بفهمد در عوض مشخص خارجی که مالش را به آن فروخته عیبی است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند، و چنانچه از جهت تغییر یا تصرف مانع از رد نتواند برگرداند، می تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گذشت بگیرد. مسأله ۲۱۵۹ اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال، عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند جایز نیست. مسأله ۲۱۶۰ اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد، لازم نیست فوراً معامله را به هم بزند و بعد هم حق به هم زدن معامله را دارد، اگر چه احوط عدم تأخیر است. مسأله ۲۱۶۱ هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می تواند معامله را به هم بزند، و همچنین است حکم در سایر خیارات. مسأله ۲۱۶۲ در چهار صورت خریدار به واسطه عیبی که در مال است نمی تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: (اول) آن که موقع خریدن عیب مال را بداند. (دوم) آن که به عیب مال راضی شود. (سوم) آن که در وقت معامله بگوید: (اگر مال عیبی داشته باشد پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم) (چهارم) آن که فروشنده در وقت معامله بگوید: (این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم) ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید: (مال را با این عیب می فروشم) و بعد معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، و در صورتی که نتواند پس دهد، تفاوت قیمت بگیرد. مسأله ۲۱۶۳ در چند صورت کسی که مال معیوب به او منتقل شده نمی تواند معامله را به عیب فسخ کند و فقط می تواند تفاوت قیمت را مطالبه کند: (اول) در صورتی که عین تلف شده باشد. (دوم) در صورتی که از ملک او خارج شده باشد، مثل این که به دیگری فروخته یا بخشیده باشد، و مانند آن. (سوم) در صورتی که در مال تغییری حاصل شده باشد، مثل این که پارچه ای را که خریده بریده یا رنگ کرده باشد. (چهارم) در صورتی که آن مال هر چند از ملک او خارج نشده، ولی معامله ای بر آن انجام داده باشد، مثل این که آن را به اجاره یا به گرو داده باشد. (پنجم) در صورتی که بعد از تحویل گرفتن، عیبی در آن پیدا شده باشد، ولی اگر مورد معامله حیوان معیوبی باشد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می تواند معامله را به حق فسخی که از جهت خیار حیوان دارد، به هم بزند، و همچنین است در صورتی که از جهت شرط، حق فسخ داشته باشد. مسأله ۲۱۶۴ اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه خرید و فروش

مسأله ۲۱۶۵ اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت کم یا زیاد می شود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد، مثلاً- باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه، و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید و بعد مشتری بفهمد می تواند معامله را به هم بزند. مسأله ۲۱۶۶ اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید: (این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی اجرت فروشت باشد) هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد، مال صاحب مال است و اجاره فاسد است و فروشنده بنا بر مشهور می تواند اجرة المثل عمل خود را از صاحب مال بگیرد، ولی اگر اجرة المثل بیشتر از آنچه باشد که فروشنده به آن راضی شده احتیاط واجب این است که با صاحب مال در زاید

مصالحه کند، و اگر به طور جعاله باشد و بگوید: (این جنس را اگر به زیادت از آن قیمت فروختی، زیادی مال خودت باشد) اشکال ندارد. مسأله ۲۱۶۷ اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد، معصیت کرده است، و چنانچه آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند، و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد. مسأله ۲۱۶۸ اگر مشتری به بزاز بگوید: (پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود)، و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند. مسأله ۲۱۶۹ قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام شرکت

مسأله ۲۱۷۰ شرکت عبارت است از مالک بودن دو نفر یا بیشتر مالی را چه عین باشد و چه دین به نحو کسر مشاع، مانند نصف، ثلث و و شرکت به چند سبب محقق می شود، به سبب غیر اختیاری مانند ارث و به سبب اختیاری، چه آن سبب اختیاری عمل خارجی باشد، مانند این که دو نفر با یکدیگر مالی را حیات کنند، یا عقد باشد، مانند این که دو نفر که صاحب دو مال هستند هر یک نصف مشاع از مال خود را به نصف مشاع از مال دیگری به مثل بیع یا صلح معاوضه کند. و همچنین شرکت به امتزاج دو مال به طوری که امتیاز بین آن دو از میان برود، نیز حاصل می شود، چه آن دو مال از یک جنس باشند و چه از دو جنس. و شرکت عقدیه که احکام آن ذکر می شود عبارت است از قرارداد دو نفر یا بیشتر بر معامله به مال مشترک که سود برای هر یک و ضرر بر هر یک از آنها باشد. مسأله ۲۱۷۱ اگر دو نفر یا بیشتر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثلا چند کارگر با هم قرار بگذارند که هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست، ولی اگر هر یک از آنان مصالحه کند که مثلا نصف در آمد خودش را به نصف در آمد طرف دیگری در مدت معینی و آن طرف قبول کند، در مزد شریک می شوند، و اگر در ضمن عقد لازمی شرط کنند که هر یک از آنها مثلا نصف اجرتشان را به دیگری بدهد، هر چند شریک نمی شوند ولی واجب است به شرط عمل کنند، و همچنین است اگر شرط در ضمن عقد جایز باشد تا وقتی که عقد به هم نخورده باشد. مسأله ۲۱۷۲ اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرند و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در استفاده جنسی که هر کدام خریده اند با یکدیگر شریک باشند، صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنسی را که به مافی الذمه نقد یا نسیه می خرد، کسر مشاع آن را نصف یا ثلث مثلا به ذمه او بخرند، و بعد هر شریکی جنسی را برای خودش و شریکش بخرند که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است. مسأله ۲۱۷۳ کسانی که به عقد شرکت با هم شریک می شوند باید عاقل و بالغ باشند، و باید از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سفیه کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می کند چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست. مسأله ۲۱۷۴ اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند، یا ارزش کار او بیشتر است، از سود بیشتر ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند، ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند یا بیشتر کار نمی کند یا ارزش کار او بیشتر نیست از سود بیشتر ببرد، شرط باطل است، ولی اگر شرط کنند زیادی را به او تملیک کنند، شرط صحیح است و باید به آن وفا کنند. مسأله ۲۱۷۵ اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد یا تمام ضرر بر یکی از آنان باشد، این قرار باطل و صحت شرکت هم محل اشکال است، ولی اگر قرار بگذارند که آنچه را از استفاده مالک می شود به دیگری بدهد، یا به مقدار تمام ضرری که بر دیگری وارد می شود از مال خود به او تملیک نماید، عقد صحیح و شرط لازم الوفاء است. مسأله ۲۱۷۶ اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد،

منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکند. مسأله ۲۱۷۷ اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرار داد عمل نمایند. مسأله ۲۱۷۸ اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند. مسأله ۲۱۷۹ شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرار داد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محلّ مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید، و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند، و مال شرکت را اگر متعارف نیست، یا احتمال خطر برای مال است، در مسافرت همراه خود نبرد. مسأله ۲۱۸۰ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند، یا آن که قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، در این دو صورت معامله نسبت به حصه شریک فضولی است، پس چنانچه اجازه نکند می‌تواند عین مالش را، و در صورت تلف عین، عوض مالش را بگیرد. مسأله ۲۱۸۱ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر زیاده روی نماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست. مسأله ۲۱۸۲ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد. مسأله ۲۱۸۳ اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرّف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچکدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرّف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حقّ تصرّف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته می‌تواند در مال شرکت تصرّف کند. مسأله ۲۱۸۴ هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند اگر چه شرکت مدت داشته باشد باید دیگران قبول نمایند، مگر آن که قسمت محتاج به ضمیمه مالی از غیر مال مشترک باشد، که آن را قسمت رد می‌گویند، یا این که تقسیم ضرر معتنا به بر شرکاء داشته باشد. مسأله ۲۱۸۵ اگر یکی از شریکها بمیرد یا دیوانه یا بی‌هوش شود، شریکهای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرّف کنند، و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید و یا از طرف حاکم شرع به واسطه افلاس ممنوع از تصرّف شود. مسأله ۲۱۸۶ اگر شریک چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال او است، ولی اگر برای شرکت بخرد و اطلاق شرکت شامل معامله نسیه بشود، نفع و ضررش برای شرکاست، و همچنین است اگر عقد شرکت معامله نسیه را نگیرد و برای شرکت بخرد و شریک دیگر اجازه نماید. مسأله ۲۱۸۷ اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اذن در معامله به صحت شرکت مقید نباشد به این معنی که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست، به تصرّف در مال یکدیگر راضی بودند معامله صحیح است، و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است، و اگر این طور نباشد چنانچه کسانی که به تصرّف دیگران راضی نبوده اند آن معامله را اجازه کنند، معامله صحیح، هر کدام آنان که برای شرکت: فرموده اعلی الله مقامهم وگرنه باطل می‌باشد، و در هر صورت جمعی از فقهاء کاری کرده است اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می‌تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول با حفظ نسبت ولی ظاهر این است که در صورت عدم اجازه استحقاق اجرت نیست، و در صورت اجازه از شریکهای دیگر بگیرد استحقاق اجرت محلّ اشکال است، و احوط صلح است.

مسأله ۲۱۸۸ صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند یا اباحه کند، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار یا اباحه نماید، یا از طلب یا حقّی که دارد بگذرد، و صلح بر آنچه گذشت بدون آن که در مقابل اصلاً عوضی باشد محلّ اشکال است. مسأله ۲۱۸۹ در عقد صلح هر یک از دو طرف باید عاقل و بالغ باشد، و باید قصد صلح داشته و کسی او را به ناحقّ اکراه نکرده باشد، و اگر اکراه شدند و بعد راضی شدند صلح نافذ است، و سفیه و ممنوع از تصرف از طرف حاکم شرع به واسطه افلاس نباشد. مسأله ۲۱۹۰ لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است، و همچنین به معاطات، بلکه به دادن از یک طرف و گرفتن از طرف دیگر به قصد صلح محقق می شود. مسأله ۲۱۹۱ اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و روغنی که از غیر شیر گوسفند به عمل آمده باشد صلح کند، اشکال ندارد، بلکه اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض مقدار معینی روغن که از غیر شیر گوسفند به عمل آمده باشد بدهد، نیز اشکال ندارد. مسأله ۲۱۹۲ اگر کسی بخواهد طلب یا حقّ خود را به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید، و اگر بخواهد از طلب یا حقّ خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست. مسأله ۲۱۹۳ اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد. مسأله ۲۱۹۴ اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس است و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است و صلح نمایند صحیح است. مسأله ۲۱۹۵ اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد، مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است، و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد، ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد. مسأله ۲۱۹۶ اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد. مسأله ۲۱۹۷ اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را قرار داده باشند کسی که آن حقّ را دارد می تواند صلح را به هم بزند. مسأله ۲۱۹۸ تا وقتی خریدار و فروشنده از یکدیگر جدا نشده اند می توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حقّ به هم زدن معامله را دارد، و همچنین اگر پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حقّ به هم زدن صلح را ندارد، و در صورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال المصلحه از حد متعارف تأخیر کند، و همچنین در بقیه موارد خیار که در احکام خرید و فروش گذشت، نیز می تواند صلح را به هم بزند. مسأله ۲۱۹۹ اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد. مسأله ۲۲۰۰ هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند و بگوید که بعد از مرگ من باید چیزی را که به تو صلح کردم مثلاً وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

احکام اجاره

احکام اجاره

مسئله ۲۲۰۱ اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید عاقل و بالغ باشند، و باید بر اجاره به ناحق اکراه نشده باشند، و اگر اکراه شدند و بعد به اجاره راضی شدند، اجاره نافذ است، و در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس اجاره دادن و اجاره کردن سفیه و مفلسی که به حکم حاکم شرع ممنوع از تصرف در مال خود باشد نافذ نیست، مگر به اذن و اجازه ولی یا طلبکاران، ولی اجاره مفلس خودش را برای کاری یا خدمتی نافذ است و محتاج به اجازه نیست. مسئله ۲۲۰۲ انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد، یا مالی را برای او اجاره کند. مسئله ۲۲۰۳ اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید، اشکال ندارد. و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچه بالغ شد، می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی اگر اجاره تا زمان بعد از بلوغ به جهت مصلحتی بوده که شرعاً مراعات آن واجب است، اجاره نسبت به بعد از بلوغ نافذ، و احتیاط واجب آن است که به اذن حاکم شرع باشد. مسئله ۲۲۰۴ بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه فقیه عادل نمی‌شود اجیر کرد، و کسی که به فقیه عادل دسترسی ندارد، می‌تواند از چند نفر مؤمن عادل اجازه بگیرد و او را اجیر نماید، و در صورت نبودن چند نفر از یک نفر هم کفایت می‌کند. مسئله ۲۲۰۵ اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه را به عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید: (ملک خود را به تو اجاره دادم) و او بگوید: (قبول کردم) اجاره صحیح است، و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک خود را اجاره دهد به مستأجر واگذار کند، و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح است. مسئله ۲۲۰۶ اگر انسان بدون خواندن صیغه بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است. مسئله ۲۲۰۷ کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده، صحیح است. مسئله ۲۲۰۸ اگر ملکی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که منفعت برای خودش باشد و به غیر منتقل نکند، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد، و اگر شرط کند که منفعت را خودش استیفا کند، می‌تواند به دیگری اجاره دهد در صورتی که خودش آن منفعت را استیفا نماید. مثل این که مستأجر منزلی را که اجاره کرده، به کسی اجاره دهد که آن کس به شرط و مانند آن متعهد شده برای او مسکنی تهیه نماید، و آن شخص متعهد مستأجر را در همان منزل سکنی دهد، و یا این که زنی خانه‌ای اجاره کند و بعد به شوهرش اجاره دهد، و شوهر آن زن را در آن خانه سکنی دهد. و در صورتی که مستأجر می‌تواند آن را به دیگری اجاره بدهد، اگر بخواهد خانه یا دکان یا کشتی و همچنین بنا بر احتیاط واجب اطاق یا آسیاب را به زیاده‌تر از مقداری که آن را اجاره کرده اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد، یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد. مسئله ۲۲۰۹ اگر اجیر با انسان شرط کند کاری که برای آن اجیر شده برای خود انسان باشد و به دیگری منتقل نکند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد، و اگر شرط کند که عمل را خودش استیفا کند به نحوی که درمسئله قبل گذشت می‌شود او را به دیگری اجاره داد، و در صورتی که می‌تواند به دیگری اجاره دهد، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، نمی‌تواند زیاده‌تر بگیرد، و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می‌تواند زیاده‌تر بگیرد. و اگر خودش اجیر کسی شود جایز نیست برای انجام آن عمل شخص دیگری را به کمتر اجاره نماید، ولی اگر مقداری از آن عمل را خودش انجام داده باشد، می‌تواند دیگری را به کمتر اجاره نماید. مسئله ۲۲۱۰ اگر غیر خانه و دکان و کشتی و اجیر و همچنین بنا بر احتیاط واجب اطاق و آسیاب چیز دیگری را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که به غیر اجاره ندهد، اگر چه به بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد. مسئله ۲۲۱۱

اگر خانه یا دگانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیاده‌تر از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر انجام داده باشد، یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

مسئله ۲۲۱۲ مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد: (اول) آن که معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را به تو اجاره دادم درست نیست. (دوم) آن که مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد. (سوم) آن که تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است، مگر این که مستأجر تمکن از تسلط بر آن داشته باشد. (چهارم) آن که استفاده از آن مال به اتلاف و از بین بردنش نباشد، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی‌های دیگر که انتفاع از آنها به غیر اتلافشان نباشد باطل است. (پنجم) آن که استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب دیگری هم مشروب نشود، باطل است. (ششم) آن که چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد، و اگر مال دیگری را اجاره دهد، در صورتی نافذ است که صاحبش اجازه کند. مسئله ۲۲۱۳ اجاره دادن درخت برای آن که از میوه‌اش استفاده کنند در صورتی که میوه‌اش فعلاً موجود نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اجاره دادن حیوان برای شیرش. مسئله ۲۲۱۴ زن می‌تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود، و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

مسئله ۲۲۱۵ استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد: (اول) آن که حلال باشد، بنابراین اجاره دادن دگان مثلاً برای شراب فروشی، و اجاره دادن وسیله حمل و نقل برای حمل شراب باطل است. (دوم) آن که پول دادن برای آن استفاده سفهی و غیر عقلایی نباشد، و همچنین آن عمل در شرع به طور مجان واجب نباشد، پس اجیر شدن مثلاً برای تجهیز اموات جایز نیست. (سوم) آن که اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند فایده داشته باشد، استفاده‌ای که مستأجر از آن می‌کند باید معین نمایند، مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند، باید معین کنند که فقط سواری یا باربری آن مال مستأجر است، یا همه استفاده‌های آن. (چهارم) آن که مدت استفاده را معین نمایند، و اگر مدت معلوم نباشد و به تعیین عمل رفع جهالت بشود کافیت، مثلاً کسی را اجیر کنند برای خیاطی به مدت ده روز و یا با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد. مسئله ۲۲۱۶ اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از تحقق عقد اجاره است. مسئله ۲۲۱۷ اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از عقد اجاره قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقع عقد اجاره خانه در اجاره دیگری باشد. مسئله ۲۲۱۸ اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگویند: (هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی ده تومان است) اجاره صحیح نیست. مسئله ۲۲۱۹ اگر به مستأجر بگویند: (خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم) یا بگویند: (خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم، و بعد از آن هم هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است) در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است. مسئله ۲۲۲۰ خانه‌ای را که مثلاً مسافر و

زوار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌ماند، اگر به طور اجاره قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند، چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست، و صاحب خانه بعد از شب اول هر وقت بخواهد می‌تواند آنها را بیرون کند، ولی بعد از شب اول با رضایت صاحب خانه استفاده از منزل اشکال ندارد.

مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۲۲۲۱ مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند باید وزن آن معلوم باشد، و اگر از چیزهایی است که مثل پولهای رایج با شماره معامله می‌کنند باید شماره آن معین باشد، و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را بگوید. مسئله ۲۲۲۲ اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را حاصل همان زمین یا زمین دیگر که فعلاً موجود نیست قرار دهد، اجاره صحیح نیست، و اگر مال الاجاره بالفعل موجود باشد یا به مافی الذمه اجاره کند مانعی ندارد. مسئله ۲۲۲۳ کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، مگر این که شرط کرده باشد که قبل از تحویل اجاره را بدهند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد، مگر آن که شرط شده باشد که اجرت را قبل از عمل بدهد و یا این که معمول و متعارف باشد، مانند استیجار برای حج و قضای نماز و روزه. مسئله ۲۲۲۴ هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد. مسئله ۲۲۲۵ اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او واگذار نکند باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد باید اجرتش را بدهد، چه خیاط بیکار باشد و چه برای خودش یا دیگری کار کند. مسئله ۲۲۲۶ اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید اجرة المثل را بدهد، ولی اگر اجرة المثل بیشتر از اجرتی باشد که در اجاره معین شده، در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال یا وکیل او بوده، بنابر احتیاط واجب نسبت به زاید بر اجرت معین شده مصالحه شود، و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، نسبت به اجرت مدت گذشته همین حکم جاری است. مسئله ۲۲۲۷ اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده، ضامن نیست، و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست. مسئله ۲۲۲۸ هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است. مسئله ۲۲۲۹ اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد یا مجانی سر بریده باشد باید قیمت آن را به صاحبش بدهد. مسئله ۲۲۳۰ اگر مثلاً حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است، و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد ضامن می‌باشد، و در هر دو صورت برای مقدار زیادی که استفاده کرده باید اجرة المثل بدهد. مسئله ۲۲۳۱ اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن که مأذون از طرف مالک نباشد کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند، ضامن است. مسئله ۲۲۳۲ اگر کسی بچه ای را به اذن ولی ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد، چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است، و اگر بیشتر از معمول نبریده و تشخیص ضرر و عدم ضرر هم از طرف ولی به او واگذار نشده باشد، و حاذق هم بوده و تقصیری

هم در مداوا نکرده باشد، در مورد ضرر، عدم ضمان محل اشکال است مگر از ولی براءت گرفته باشد، و در مورد تلف اگر از ولی براءت نگرفته باشد ضامن است. مسأله ۲۲۳۳ اگر طیب به دست خود به مریض دوا بدهد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، طیب ضامن است، ولی اگر بگوید: (فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد) و اختیار را به مریض واگذارد، و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد، طیب ضامن نیست. مسأله ۲۲۳۴ هرگاه طیب به مریض بگوید: (اگر ضرری به تو برسد ضامن نیستم) در صورتی که حاذق بوده و دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، طیب اگر چه به دست خود دوا داده باشد ضامن نیست. مسأله ۲۲۳۵ مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرارداد اجاره را به هم بزنند. مسأله ۲۲۳۶ اگر اجاره دهنده یا مستأجر بعد از اجاره بفهمد که مغبون شده است، می تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در عقد اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را به هم بزنند. مسأله ۲۲۳۷ اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می تواند اجاره را به هم بزند، و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول که اجرة المثل است از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجرة المثل ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان از غصب کننده بگیرد. مسأله ۲۲۳۸ اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی تواند اجاره را به هم بزند، و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار اجرة المثل از غصب کننده بگیرد. مسأله ۲۲۳۹ اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمی خورد، و مستأجر باید مال الاجاره را بدهد، و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد. مسأله ۲۲۴۰ اگر پیش از ابتدای مدت اجاره ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که برای آن اجاره داده شده نباشد، اجاره باطل می شود، و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می گردد، و اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری از آن ببرد، می تواند اجاره را به هم بزند. مسأله ۲۲۴۱ اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که برای آن اجاره داده شده نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می شود، و می تواند اجاره مدت گذشته را به هم بزند و اجرة المثل آن مدت را بدهد. مسأله ۲۲۴۲ اگر خانه ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، در صورتی که خصوصیتی که از بین رفته مورد اجاره نباشد، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم نمی تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره تمام مدت را به هم بزند و برای استفاده ای که کرده اجرة المثل بدهد. مسأله ۲۲۴۳ اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود، ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره فضولی است، و اگر مالک فعلی آن اجاره را در مدت باقی مانده اجازه کند نافذ می شود و مال الاجاره مدتی که بعد از مردن اجاره دهنده باقی مانده در صورت اجازه مال مالک فعلی است. مسأله ۲۲۴۴ اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمل بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمل بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، در صورتی که مقداری خودش کار کرده و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می باشد. مسأله ۲۲۴۵ اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با چیز دیگری رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

احکام جعاله

مسئله ۲۲۴۶ جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثل آن که بگوید: (هر کس یا شخص معینی گمشده مرا پیدا کند ده تومان به او می دهم، یا مثلاً نصف گمشده را به او می دهم). و به کسی که این قرار را می گذارد جاعل، و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند، و بین جعاله و اجاره فرقی است، از آن جمله این است که در اجاره بعد از تحقق اجاره اجیر ضامن است و باید عمل را تحویل دهد، و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعاله اگر چه عامل شخص معین باشد می تواند مشغول عمل نشود، و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی شود، و در اجاره قبول معتبر است ولی در جعاله معتبر نیست. مسئله ۲۲۴۷ جاعل باید عاقل و بالغ باشد، و از روی قصد و بدون اکراه به ناحق قرار داد کند، و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعاله سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند یا کسی که از طرف حاکم شرع به جهت افلاس ممنوع از تصرف در مال خود شده، صحیح نیست. مسئله ۲۲۴۸ کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید بی فایده یا حرام یا واجبی که شرعاً باید مجاناً آورده شود نباشد، پس اگر بگوید: هر کس در شب به جای تاریکی برود یا شراب بخورد یا نماز واجب خود را بخواند ده تومان به او می دهم، جعاله صحیح نیست. مسئله ۲۲۴۹ اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معین کند، مثلاً بگوید: (هر کس اسب مرا پیدا کند این گندم را به او می دهم) لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، و همچنین اگر مال را معین نکند، مثلاً بگوید: (کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می دهم) جعاله صحیح است، ولی احتیاط مؤکد آن است که خصوصیات آن را کاملاً معین نماید. مسئله ۲۲۵۰ اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید: (هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهم) و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد. مسئله ۲۲۵۱ اگر عامل پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد به صد این که پول نگیرد انجام دهد، حقّ مزد گرفتن ندارد. مسئله ۲۲۵۲ پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل می تواند از قرار خود برگردد. مسئله ۲۲۵۳ بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد از قرار خود برگردد اشکال دارد. مسئله ۲۲۵۴ عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل موجب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید، مثلاً اگر کسی بگوید: (هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم) و جراح شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند چشم معیوب می شود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد حقی بر جاعل ندارد، و ضامن عیب و ضرر هم می باشد. مسئله ۲۲۵۵ اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد، مثلاً بگوید: (هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم) ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

مسئله ۲۲۵۶ مزارعه آن است که مالک یا کسی که در حکم مالک است مانند ولی یا مالک منفعت یا انتفاع یا کسی که زمین

متعلق حقّ اوست مانند حقّ التحجیر با زارع قرارداد کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک یا به کسی که در حکم مالک است بدهد. مسأله ۲۲۵۷ در مزارعه اموری معتبر است: (اول) ایجاب از مالک و قبول از زارع، به این که مالک زمین مثلاً به زارع بگوید: (زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم) و زارع هم بگوید: (قبول کردم) یا بدون این که حرفی بزنند مالک زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند و زارع تحویل بگیرد، و جایز است ایجاب از زارع و قبول از مالک باشد. (دوم) صاحب زمین و زارع هر دو عاقل و بالغ باشند، و باید کسی آنها را به ناحق اکراه بر مزارعه نکرده باشد، و مالک از تصرف در مال خود شرعاً ممنوع نباشد، مانند سفیه و کسی که از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود به جهت افلاس منع شده است، و همچنین زارع مفلس در صورتی که مزارعه از طرف او مستلزم تصرف در مالش باشد و مزارعه با سفیه بدون اذن ولی جایز نیست. (سوم) آن که حاصل زمین بین هر دو مشترک باشد، پس اگر شرط کنند که تمام حاصل یا آنچه اول یا آخر می رسد مال یکی از آنان باشد، مزارعه باطل است. (چهارم) آن که سهم هر کدام به نحو کسر مشاع باشد، مانند نصف یا ثلث حاصل، پس اگر مالک بگوید: (در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده) یا مقدار معینی مثلاً ده من از حاصل را برای زارع یا مالک قرار دهند، مزارعه باطل است. (پنجم) آن که مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد، و اگر اول مدت را روز معینی و آخر مدت را رسیدن حاصل قرار دهند کافیست. (ششم) آن که زمین قابل زراعت باشد، و اگر زراعت در آن ممکن نباشد ولی بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است. (هفتم) آن که اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند، ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند. (هشتم) آن که مالک زمین را معین کند به گونه ای که مورد معامله مردد نباشد، و ظاهر این است که تعیین به نحو کلی در معین کفایت می کند، هر چند قطعات زمین با یکدیگر تفاوت داشته باشند. (نهم) آن که خرجی را که هر کدام از آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند. مسأله ۲۲۵۸ اگر مالک با زارع قرار بگذارد که آنچه در اصلاح و عمران زمین خرج می شود و آنچه به عنوان خراج مالیات داده می شود استثنا شود و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، صحیح است، و همچنین اگر شرط کند که مقداری از حاصل برای او باشد، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می ماند، مزارعه صحیح است. مسأله ۲۲۵۹ اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد، مانعی ندارد، و اگر مالک راضی نشود، در صورتی که از بودن زراعت در زمین متضرر نشود و منفعت معتابهی از دست او نرود و زارع هم در به دست نیامدن حاصل کوتاهی نکرده باشد، نمی تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، بلکه باید صبر کند تا حاصل به دست آید و ضرر بر زارع وارد نشود و زارع هم باید اجرة المثل زمین را برای زاید بر مدت مزارعه به مالک بدهد. مسأله ۲۲۶۰ اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می خورد، و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد. مسأله ۲۲۶۱ اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند، و همچنین اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و او هم تحویل بگیرد، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق شرطی که کرده اند معامله را به هم بزنند. مسأله ۲۲۶۲ اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی خورد، و وارثان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و قرارداد کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد، و چنانچه زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه اش بدهند، و حقوق

دیگری هم که زارع داشته ورثه او ارث می‌برند، و نسبت به بودن زراعت در زمین تا حاصل به دست بیاید، حکم همان است که در مسأله ۲۲۵۹ گذشت. مسأله ۲۲۶۳ اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر مال مالک بوده، حاصلی هم که به دست می‌آید مال اوست، و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه حیوان و وسایل دیگری که مال زارع بوده به او بدهد. و اگر بذر مال زارع بوده زراعت هم مال او است، و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه وسایل دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده، به او بدهد. و در هر دو صورت چنانچه مقدار اجرة المثل و مخارجی که کرده بیشتر از مقدار قرارداد باشد، استحقاق زیادی محل اشکال است، و احوط صلح است. مسأله ۲۲۶۴ اگر بذر مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد، و اگر مالک راضی نشود، حکم همان است که در مسأله ۲۲۵۹ گذشت. مسأله ۲۲۶۵ اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالک یا زارع شرط اشتراک در ریشه نکرده باشد، هر چند مالکیت مالک زمین نسبت به حاصل سال دوم خالی از وجه نیست، ولی احوط آن است که در صورتی که زارع مالک بذر باشد مصالحه شود.

احکام مضاربه

مضاربه قرار دادی است که شخصی به دیگری مالی بدهد که او با آن مال تجارت کند، و سود بین آن دو به کسر مشاع مانند نصف و ثلث باشد. به صاحب مال، مالک، و به کسی که تجارت می‌کند، عامل می‌گویند، و در تحقق آن ایجاب و قبول معتبر است، چه به لفظ باشد یا به فعل، مثل آن که مالک مال را به عنوان مضاربه به عامل بدهد، و عامل به گرفتن مال، قبول کند. مسأله ۲۲۶۶ در صحت مضاربه اموری معتبر است: اول: آن که مالک و عامل بالغ و عاقل و مختار باشند، و مالک ممنوع از تصرف در اموالش به سبب سفاهت یا افلاس نباشد، و مضاربه با عامل سفیه بدون اذن ولی جایز نیست. دوم: تعیین سهم سود هر یک از مالک و عامل، که مثلاً نصف یا ثلث یا ربع و مانند آن باشد. سوم: آن که سود بین مالک و عامل باشد، پس اگر شرط شود که مقداری از آن برای کسی باشد که کاری برای شرکت انجام نمی‌دهد، مضاربه باطل است. چهارم: آن که عامل قدرت بر تجارت داشته باشد، هر چند به کمک گرفتن از دیگری باشد. مسأله ۲۲۶۷ اقوی آن است که در صحت مضاربه، معتبر نیست که مال، طلا و نقره مسکوک به سکه معامله باشد، بلکه به سایر اموال متمحض در مالیت مانند انواع اسکناس هم جایز است، ولی به مالی که در ذمه غیر مانند مالی که انسان از دیگری طلب دارد است جایز نیست، و مضاربه به اجناس و منافع مانند سکونت خانه محل اشکال است. مسأله ۲۲۶۸ در صحت مضاربه معتبر نیست که مال در تصرف عامل باشد، بلکه اگر در تصرف مالک باشد و عامل فقط معامله را انجام دهد، مضاربه صحیح است. مسأله ۲۲۶۹ چنانچه مضاربه صحیح باشد، مالک و عامل در سود شریک می‌باشند، و چنانچه به جهت فقدان بعضی امور معتبر در صحت، مضاربه فاسد باشد، تمام سود مال مالک است، و مالک باید اجرة المثل عمل را به عامل بدهد، و در صورتی که اجرة المثل بیشتر از سهمی باشد که در قرار داد برای عامل معین شده، احتیاط واجب آن است که عامل و مالک در مقدار زاید صلح کنند. مسأله ۲۲۷۰ در مضاربه، خسارت و ضرر، بر مالک است، و اگر شرط شود که خسارت بر عامل یا هر دو باشد، شرط باطل است، ولی اگر شرط شود که عامل، خسارتی را که در معامله بر مالک وارد می‌شود، جبران کند و از مال خود به مالک ببخشد، شرط صحیح است. مسأله ۲۲۷۱ مضاربه از عقود جایزه است، و هر یک از مالک و عامل می‌توانند مضاربه را در هر حال فسخ کنند، چه قبل از شروع در عمل و چه بعد از آن، و چه قبل از ظهور سود و چه بعد از آن. مسأله ۲۲۷۲ عامل نمی‌تواند سرمایه‌ای که از مالک گرفته، بدون اذن او، با مال خود یا مال دیگری مخلوط

کند، هر چند به این عمل، مضاربه باطل نمی‌شود، ولی اگر مال را مخلوط کند و تلف شود ضامن است. مسأله ۲۲۷۳ خصوصیات را که مالک در خرید و فروش معین می‌کند مثل آن که عامل، کالای معینی را بخرد، و به مبلغ معینی بفروشد عامل باید مراعات نماید، و اگر نه معامله فضولی است، و صحت آن متوقف بر اجازه مالک است. مسأله ۲۲۷۴ اگر مالک، عامل را در معامله با سرمایه محدود و مقید نکند، عامل می‌تواند به هر گونه‌ای که مصلحت می‌داند، معامله کند. مسأله ۲۲۷۵ اگر عامل به اذن مالک سفر کند، و شرط نشده باشد که هزینه سفر با عامل باشد، هزینه سفر و آنچه برای تجارت صرف بشود، از سرمایه برداشت می‌شود، و اگر عامل برای چند مالک کار می‌کند، هزینه به نسبت عملی که برای هر یک از مالکها انجام می‌دهد، تقسیم می‌شود. مسأله ۲۲۷۶ عامل آنچه را برای مقدمات تجارت و هزینه سفر، از سرمایه برداشته، اگر سودی حاصل شود، از سود کسر و به سرمایه ضمیمه می‌شود، و باقی مانده سود را بر طبق قرار داد قسمت می‌کنند. مسأله ۲۲۷۷ در مضاربه معتبر نیست، مالک یک شخص، و عامل هم یک شخص باشد، بلکه می‌شود مالک متعدد و عامل یک شخص، یا عامل متعدد و مالک یک شخص باشد، چه سهمی که از سود در عقد مضاربه برای عاملهای متعدد مقرر شده، برابر، یا متفاوت باشد. مسأله ۲۲۷۸ اگر دو شخص در سرمایه شریک باشند و عامل یک شخص باشد، و شرط کنند که مثلاً نصف سود برای عامل باشد، و نصف دیگر بین دو مالک به تفاضل باشد یعنی سهم یکی بیشتر از دیگری باشد با آن که در سرمایه برابر باشند، یا شرط کنند که نصف دیگر بین دو شریک به تساوی باشد، با آن که سرمایه یکی از دیگری بیشتر باشد، مضاربه باطل است، مگر این که سود زاید برای یکی از آن دو در مقابل عملی برای تجارت باشد، که در این صورت صحیح است. مسأله ۲۲۷۹ اگر مالک یا عامل بمیرد، مضاربه باطل می‌شود. مسأله ۲۲۸۰ جایز نیست عامل بدون اذن مالک، با سرمایه‌ای که از مالک گرفته، با دیگری قرار داد مضاربه ببندد، یا کار با سرمایه را به دیگری واگذار کند، یا دیگری را برای تجارت با سرمایه اجیر کند، و اگر بدون اذن این تصرفات انجام شود، و مالک هم اجازه نکند، و مال تلف شود، عامل ضامن است و ولی اجیر گرفتن برای مقدمات عمل یا وکیل گرفتن برای انجام آنها مانعی ندارد. مسأله ۲۲۸۱ هر یک از مالک و عامل می‌توانند بر دیگری، امری را که شرعاً جایز است، شرط کنند، مثل آن که یکی بر دیگری شرط کند که مالی بپردازد، یا کاری انجام دهد، و وفای به این شرط واجب است، هر چند عامل، تجارت و عمل را انجام ندهد، یا انجام داده و سودی حاصل نشده باشد. مسأله ۲۲۸۲ هرگاه تجارت سود کرد، عامل سهمی را که برای او قرار داده شده، مالک می‌شود، هر چند سود قسمت نشده باشد، ولی هر گونه ضرر و تلفی که حاصل شود، جبران می‌شود، و هنگام ظهور سود معامله، اگر مالک راضی به قسمت نشد، عامل حق ندارد او را مجبور به پذیرفتن قسمت کند، و اگر عامل راضی به قسمت نشد، مالک می‌تواند او را به پذیرفتن قسمت مجبور کند. مسأله ۲۲۸۳ اگر سود را قسمت کنند، و بعد از قسمت خسارتی بر سرمایه وارد شود، و سودی بعد از آن حاصل شود و کمتر از خسارت نباشد، آن خسارت به آن سود جبران می‌شود، و چنانچه کمتر از خسارت باشد، عامل باید آن خسارت را به سودی که به قسمت گرفته جبران نماید، پس اگر خسارت کمتر از سود باشد، زاید بر خسارت برای اومی ماند، و اگر بیشتر باشد، مقدار زاید بر سود برعهده عامل نیست. مسأله ۲۲۸۴ تا وقتی عقد مضاربه باقی باشد، خسارت وارد بر سرمایه، از سود حاصل از عمل جبران می‌شود، چه سود قبل از خسارت و یا بعد از آن باشد، و اگر خسارت قبل از شروع در عمل باشد، چنانچه قسمتی از سرمایه تلف شود، آن خسارت به سود جبران می‌شود، و چنانچه تمام سرمایه تلف شود بدون آن که کسی آن را تلف کند مضاربه باطل می‌شود، و اگر کسی آن را تلف نماید و تلف کننده بدل آن را بدهد، مضاربه باطل نمی‌شود. مسأله ۲۲۸۵ اگر عامل بر مالک شرط کند که خسارت وارد بر سرمایه، از سود جبران نشود، شرط صحیح است، و از سهم عامل کسر نمی‌شود. مسأله ۲۲۸۶ مالک و عامل همچنان که گذشت می‌توانند عقد مضاربه را هر وقت بخواهند فسخ کنند، هر چند بعد از عمل و قبل از حصول سود باشد، ولی اگر عامل به اذن مالک سفر کرده و مقداری از سرمایه را برای هزینه سفر خرج کرده و بخواهد مضاربه را فسخ کند، احتیاط واجب آن است که مالک را راضی کند. مسأله

۲۲۸۷ اگر بعد از حصول سود، مضاربه فسخ شود، باید آن سود بر طبق قرار داد بین مالک و عامل تقسیم شود، و اگر یک طرف راضی به قسمت نشود، طرف دیگر حق دارد او را بر قسمت مجبور کند. مسأله ۲۲۸۸ اگر مضاربه فسخ شود، و مال مضاربه یا قسمتی از آن دین باشد، باید عامل آن را از مدیون گرفته و به مالک برگرداند. مسأله ۲۲۸۹ اگر سرمایه مضاربه نزد عامل باشد و بمیرد، چنانچه عین آن معلوم باشد، به مالک برمی گردد، و چنانچه معلوم نباشد، باید به قرعه معین شود، یا مالک با ورثه عامل مصالحه کند.

احکام مساقات و مغارسه

مسأله ۲۲۹۰ اگر انسان با کسی قرارداد کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود او است یا اختیار میوه های آن با او است تا مدت معینی به آن کس واگذار نماید که تربیت کند و آب دهد و به حصه مشاعی که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این قرارداد را مساقات می گویند. مسأله ۲۲۹۱ معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی دهد صحیح نیست، و در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند اشکال دارد. مسأله ۲۲۹۲ در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد تحویل بگیرد، معامله صحیح است. مسأله ۲۲۹۳ مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد باید عاقل و بالغ باشند، و باید کسی آنها را به ناحق اکراه نکرده باشد، و نیز مالک شرعاً از تصرف در مالش ممنوع نباشد، مانند سفیه که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند و کسی که از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود به جهت افلاس منع شده است، و همچنین عامل در صورتی که عملش مستلزم تصرف در مالش باشد، و مساقات با سفیه دون اذن ولی جایز نیست. مسأله ۲۲۹۴ مدت مساقات باید معلوم باشد و کمتر از زمانی که میوه به دست می آید نباشد، و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال حاصل می شود، صحیح است. مسأله ۲۲۹۵ باید سهم هر کدام به نحو کسر مشاع مانند نصف یا ثلث حاصل باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است. مسأله ۲۲۹۶ باید قرار مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند، یا بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن در صورتی که کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت و زیاد شدن میوه لازم است باقی مانده باشد، و در غیر این دو صورت اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد، معامله صحیح نیست، بلکه اگر احتیاج به آبیاری برای زیاد شدن و بهتر شدن میوه نداشته باشد، هر چند کاری باشد که برای تربیت درخت لازم است، صحت معامله محل اشکال است. مسأله ۲۲۹۷ صحت معامله مساقات در میوه هایی که ریشه ثابت ندارند مانند بوته خربزه و خیار محل اشکال است. مسأله ۲۲۹۸ درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر در زیاد شدن یا بهتر شدن میوه به کارهای دیگر، مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، مساقات در آن صحیح است. مسأله ۲۲۹۹ دو نفری که معامله مساقات کرده اند با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن قرارداد مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشد، مطابق قراری که گذاشته اند به هم زدن معامله اشکال ندارد، و اگر در ضمن معامله مساقات شرطی کنند و به آن شرط عمل نشود، کسی که به نفع او شرط کرده اند می توانند معامله را به هم بزنند، و همچنین می توانند مثل سایر موارد شروط طرف مقابل را به وسیله حاکم شرع به وفای به شرط اجبار کند. مسأله ۲۳۰۰ اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی خورد و ورثه اش به جای او هستند. مسأله ۲۳۰۱ اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش به جای او هستند، و اگر خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت و

مالک قسمت می کند، و اگر قرارداد کرده باشند که خود او درختها را تربیت کند، با مردن او معامله به هم می خورد. مسأله ۲۳۰۲ اگر شرط شود که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می باشد، و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگری باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد، و چنانچه مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد، لزوم دادن زیادی محل اشکال است، و احوط صلح است. مسأله ۲۳۰۳ اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد، این معامله که آن را مغارسه گویند باطل است، پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست، و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد، مگر این که اجرت بیشتر از سهمی باشد که برای عامل معین شده که در این صورت لزوم دادن زیادی محل اشکال و احتیاط در صلح است، و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال اوست، و می تواند آنها را بکند، ولی گودالهایی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده باید پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد، مگر این که اجاره زمین از سهمی که از تربیت درختها برای مالک معین شده بیشتر باشد، که در این صورت لزوم دادن محل اشکال و احوط صلح است. و مالک هم می تواند او را ملزم نماید که درختها را بکند، و اگر به واسطه کندن درخت عیبی در آن پیدا شود چیزی بر صاحب زمین نیست، ولی اگر خود صاحب زمین درختها را بکند و عیبی در آنها پیدا شود، باید تفاوت قیمت آنها را به صاحب درخت بدهد و صاحب درخت نمی تواند او را ملزم کند که با اجاره یا بدون اجاره درخت را در زمین باقی بگذارد، و همچنین صاحب زمین نمی تواند صاحب درختها را ملزم نماید که با اجاره یا بدون اجاره درختها در زمین او بماند.

کسانی که از تصرف در مال خود ممنوعند

مسأله ۲۳۰۴ بچه ای که بالغ نشده شرعاً نمی تواند در مال یا در ذمه خود مثل این که ضامن شود یا قرض کند و مانند آن تصرف نماید، و همچنین است نسبت به تصرف مالی در نفس خود مثل این که خود را خواهد ۲۷۶۱ اجاره دهد، یا در مضاربه یا مزارعه و مانند آن عامل شود و اما حکم وصیت او در مالش در مسأله آمد. و نشانه بلوغ یکی از سه چیز است: (اول) رویدن موی درشت زیر شکم بالای عورت در پسر. (دوم) بیرون آمدن منی. (سوم) تمام شدن پانزده سال قمری در پسر، و تمام شدن نه سال قمری در دختر، و خون حیض دیدن در مورد دختری که معلوم نیست نه سال او تمام شده یا نه. مسأله ۲۳۰۵ رویدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها، نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها یقین یا اطمینان به بلوغ پیدا کند. مسأله ۲۳۰۶ دیوانه نمی تواند در مال و ذمه خود تصرف نماید، و همچنین نسبت به تصرف مالی در نفس خود، و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می کند نمی تواند در مال و ذمه خود مثل این که ضامن بشود یا قرض کند بدون اذن یا اجازه ولی تصرف نماید، و همچنین نمی تواند در نفس خود بدون اذن یا اجازه ولی تصرف مالی کند، مثل این که خود را اجاره دهد یا عامل مضاربه یا مزارعه و مانند آن شود، و مفلس یعنی کسی که به جهت مطالبه طلبکاران به وسیله حاکم شرع از تصرف در مال خود منع شده است نمی تواند در مال خود بدون اذن یا اجازه طلبکاران تصرف نماید. مسأله ۲۳۰۷ کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرف مالی که در موقع دیوانگی می کند، صحیح نیست. مسأله ۲۳۰۸ انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و میهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند، و اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزان تر از قیمت بفروشد، اگر چه بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه نمایند، تصرف او صحیح است.

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند و مباشرت در آن معتبر نیست، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً به دیگری واگذار کند که خانه او را بفروشد، یا زنی را برای او عقد نماید، پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی‌تواند برای فروش آن کسی را بدون اذن ولی وکیل نماید، و همچنین کسی که به واسطه افلاس به حکم حاکم شرع از تصرف در مالش منع شده است، نمی‌تواند برای تصرف در مالش وکیل بگیرد مگر به اذن یا اجازه طلبکاران. مسأله ۲۳۰۹ در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند که قبول نموده مثل آن که مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است. مسأله ۲۳۱۰ اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است. مسأله ۲۳۱۱ موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید عاقل باشند، و از روی قصد و اختیار اقدام نمایند، و اگر به ناحق نشده باشند، و در موکل بلوغ نیز معتبر است، ولی بچه ای که بالغ نشده در چیزی که خودش می‌تواند انجام بدهد می‌شود وکیل بگیرد، مانند بچه ده ساله ای که حق دارد وصیت کند. مسأله ۲۳۱۲ کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود. مسأله ۲۳۱۳ اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند، وکالت صحیح نیست، مگر آن که تعیین را به نظر وکیل واگذار کند، مثل این که بگوید: (تو وکیل هستی در فروش یا اجاره خانه هر کدام را که اختیار کردی). مسأله ۲۳۱۴ اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید بعد از آن که خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد، صحیح است. مسأله ۲۳۱۵ وکیل می‌تواند از وکالت کناره گیری کند، اگر چه موکل غایب باشد. مسأله ۲۳۱۶ وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده می‌تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد: (برای من وکیل بگیر) باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند. مسأله ۲۳۱۷ اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی‌شود. مسأله ۲۳۱۸ اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود. مسأله ۲۳۱۹ اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد، و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود، ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام کنند، و در صورتی که یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل می‌شود. مسأله ۲۳۲۰ اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می‌شود، و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثل آن که گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد وکالت باطل می‌شود، و اگر یکی از آنها دیوانه یا بی‌هوش شود، بطلان وکالت به نحوی که بعد از برطرف شدن دیوانگی و بی‌هوشی نیز نتواند عمل را انجام دهد و محتاج به توکیل جدید باشد، محل اشکال است. مسأله ۲۳۲۱ اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد. مسأله ۲۳۲۲ اگر وکیل در

نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، ضامن عوض آن نیست. مسأله ۲۳۲۳ اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن ننماید و آن مال از بین برود ضامن است، پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۳۲۴ اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروش بپوشد و بعد تصرفی را که به او اجازه داده اند ننماید، آن تصرف صحیح است.

احکام قرض

قرض دادن به مسلمان مخصوصاً به مؤمنین از کارهای مستحب است، و در قرآن مجید به آن امر شده، و قرض دادن به مؤمن قرض دادن به خدا شمرده شده، و وعده مغفرت به قرض دهنده داده شده، و در اخبار راجع به آن سفارش شده است، و از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت شده که کسی که به برادر مسلمان خود قرض بدهد، برای او به هر دره‌می که قرض داده به وزن کوه احد از کوه‌های رضوی و طور سیناء حسنات است، و اگر با او در طلب قرض مدارا کند بر صراط مانند برق بدون حساب و عذاب می‌گذرد، و کسی که برادر مسلمان به او شکایت کند و قرض ندهد خداوند عزوجل بهشت را بر او حرام می‌کند. و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که اگر قرض بدهم برای من محبوب تر است از آن که به مانند آن صدقه بدهم. مسأله ۲۳۲۵ در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به قصد قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است. مسأله ۲۳۲۶ در صورتی که در قرض شرط مدت نشده باشد، یا بعد از گذشتن مدت باشد، هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد طلبکار باید قبول نماید. مسأله ۲۳۲۷ اگر در عقد قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار نمی‌تواند پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه کند، ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید. مسأله ۲۳۲۸ اگر طلبکار در موردی که حق مطالبه دارد طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد، و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است. مسأله ۲۳۲۹ اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که لایق به حال او است و در آن سکنی دارد و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که ناچار از داشتن آنهاست، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد. مسأله ۲۳۳۰ کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند و برای او عسر و حرجی نباشد، واجب است کسب کند و بدهی خود را بدهد. مسأله ۲۳۳۱ کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید طلب او را از طرف صاحبش به قصد صدقه به فقیر بدهد، و بنابر احتیاط واجب از حاکم شرع اجازه بگیرد، و اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط مستحب آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد. مسأله ۲۳۳۲ اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند، و به وارث او چیزی نمی‌رسد. مسأله ۲۳۳۳ اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافیه است، و اگر قیمت آن زیاده‌تر گردد، لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد، ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد. مسأله ۲۳۳۴ اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد. مسأله ۲۳۳۵ اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیاده‌تر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده عدد تخم مرغ بدهد که یازده عدد تخم مرغ بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که

بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد ربا و حرام است، و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوصی پس دهد مثلاً مقداری طلای نساخته به او قرض بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد باز هم ربا و حرام می‌باشد، ولی اگر بدون این که شرط کند خود بدهکار زیادتر از آن چه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد، بلکه مستحب است. مسأله ۲۳۳۶ ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، و اقوی این است که کسی که قرض ربوی گرفته مالک می‌شود هر چند احوط عدم تصرف در آن است. مسأله ۲۳۳۷ اگر گندم یا چیزی مانند آن را به قرض ربوی بگیرد و با آن زراعت کند، اقوی این است که حاصلی که به دست می‌آید مالک می‌شود، ولی احوط عدم تصرف در آن است. مسأله ۲۳۳۸ اگر لباسی را بخرد و ثمن آن را از مالی که به قرض ربوی گرفته، یا از مال حلالی که مخلوط با آن مال است به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، و همچنین است اگر به فروشنده بگوید که: (این لباس را با این مال می‌خرم) هر چند احوط آن است که آن لباس را استعمال نکند. مسأله ۲۳۳۹ اگر انسان مقداری پول به کسی بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد اشکال ندارد، و این را صرف برات می‌گویند. مسأله ۲۳۴۰ اگر مقداری پول به کسی قرض بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد، در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد، اشکال ندارد. مسأله ۲۳۴۱ اگر کسی از دیگری طلبی دارد که از جنس طلا و نقره یا کشیمنی و پیمانۀ ای نیست می‌تواند آن را به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقد بگیرد، ولی اگر طلب اسکناس باشد فروختن آن به صورتی که ثمن هم از جنس همان اسکناس باشد، محل اشکال است، و در صورتی که از غیر آن جنس باشد، مثل فروش اسکناس ایرانی به دلار اشکال ندارد، و همچنین طلبی را که از شخص بدهکار دارد می‌تواند مبلغی از آن را کسر کند و مابقی را نقد بگیرد.

احکام حواله

مسأله ۲۳۴۲ اگر انسان طلبکار خود را حواله دهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله با شرایطی که خواهد آمد محقق شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود، و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید. مسأله ۲۳۴۳ بدهکار و طلبکار باید عاقل و بالغ باشند، و باید کسی آنها را به ناحق اکراه نکرده باشد، و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند نباشند، مگر این که با اذن یا اجازه ولی باشد، ولی اگر حواله بر بری یعنی شخصی که به حواله دهنده بدهکار نیست باشد و حواله دهنده سفیه باشد اشکال ندارد، و همچنین معتبر است بدهکار و طلبکار به واسطه افلاس به حکم حاکم شرع از تصرف در اموال منع نشده باشند، و اما اگر حواله بر شخص بری باشد و حواله دهنده مفلس باشد، اشکال ندارد. مسأله ۲۳۴۴ حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند، و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست. مسأله ۲۳۴۵ موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعد قرض می‌دهد از آن کس بگیرد. مسأله ۲۳۴۶ حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید: (یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر) و آن را معین نکند، حواله صحیح نیست. مسأله ۲۳۴۷ اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن مقدار یا جنس آن را ندانند، حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب

کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح است. مسأله ۲۳۴۸ طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید. مسأله ۲۳۴۹ اگر کسی که به حواله دهنده بدهکار نیست، حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله‌نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه کند، و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتر صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، فقط همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده مطالبه نماید. مسأله ۲۳۵۰ بعد از آن که حواله محقق شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده نمی‌توانند حواله را بهم بزنند، و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگرچه بعد فقیر شود طلبکار هم نمی‌تواند حواله را بهم بزند، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند که فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد مالدار شده طلبکار می‌تواند حواله را بهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد. مسأله ۲۳۵۱ اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده در صورتی که قبول او در صحت حواله معتبر باشد، مثل این که به حواله دهنده بدهکار نباشد یا یکی از آنان برای خود حقّ بهم زدن حواله را قرار دهد، مطابق قراری که گذاشته اند می‌تواند حواله را بهم بزند. مسأله ۲۳۵۲ اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به در خواست کسی که به او حواله شده و مدیون حواله دهنده بوده داده است، می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد، و اگر بدون در خواست او داده، یا این که او مدیون حواله دهنده نبوده، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

مسأله ۲۳۵۳ رهن آن است که کسی که حقّ مالی برای دیگری بر عهده اوست مقداری از مال خود را وثیقه بگذارد که اگر حقّ او را ندهد، صاحب حقّ بتواند حقّ خود را از آن مال استیفاء کند، مانند این که بدهکار مقداری از مال خود را وثیقه بگذارد، که اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن مال بدست آورد. مسأله ۲۳۵۴ در رهن لازم نیست صیغه بخوانند، و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است. مسأله ۲۳۵۵ گرو دهنده و گرو گیرنده باید عاقل و بالغ باشند، و باید کسی آنها را به ناحق اکره نکرده باشد، و گرو دهنده مفلس و سفیه نباشد، مگر با اذن و اجازه طلبکاران مفلس و ولی سفیه، و معنی سفیه و مفلس در مسأله ۲۳۰۶ گذشت. مسأله ۲۳۵۶ انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرّف کند، و اگر مال دیگری را با اذن یا اجازه او گرو بگذارد صحیح است. مسأله ۲۳۵۷ چیزی را که گرو می‌گذارند باید بشود از آن استیفاء دین نمود هر چند مملوک نباشد مانند زمینی که متعلق حقّ التحجیر است پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، رهن باطل است. مسأله ۲۳۵۸ فواید چیزی را که گرو می‌گذارند مال مالک آن است و مراد از مالک در این مسائل اعم از صاحب حقّ است. مسأله ۲۳۵۹ گرو گیرنده نمی‌تواند در مالی که گرو گرفته بدون اجازه مالک تصرّف کند، و همچنین مالک بدون اذن گرو گیرنده نمی‌تواند در آن مال تصرّفی کند که با حقّ او منافات داشته باشد. فرموده اند: (اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه اعلی‌الله مقامهم مسأله ۲۳۶۰ جمعی از فقهاء بدهکار بفروشد، عوض آن هم مثل خود مال گرو می‌باشد، و همچنین است در صورتی که بدون اجازه او بفروشد و بعد بدهکار امضاء کند) ولی این حکم محلّ اشکال است، مگر این که در ضمن عقدی اگرچه خود آن بیع باشد شرط شود که بدهکار عوض را گرو بگذارد، که در این صورت بر او واجب می‌شود به شرط خود وفا کند، یا شرط شود که عوض گرو باشد، که در این صورت به خود شرط عوض گرو می‌شود. مسأله ۲۳۶۱ اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار در صورتی که وکالت در فروش و برداشت طلب خود داشته باشد، می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد، و در صورتی که وکالت نداشته

باشد، باید از بدهکار اجازه بگیرد، و اگر دسترسی به او ندارد از حاکم شرع اجازه بگیرد، و اگر دسترسی به حاکم شرع نباشد از عدول مؤمنین، و در هر صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به بدهکار بدهد. مسأله ۲۳۶۲ اگر بدهکار غیر از خانه ای که مناسب شأن اوست و در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که ناچار از داشتن آنهاست چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، ولی مالی را که گرو گذاشته اگرچه خانه و اثاثیه باشد طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضمان

مسأله ۲۳۶۳ اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگرچه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده ام طلب تورا بدهم، و طلبکار هم قبول کند، و راضی بودن بدهکار شرط نیست. مسأله ۲۳۶۴ ضامن و طلبکار باید عاقل و بالغ باشند، و باید کسی هم آنها را به ناحق اکراه نکرده باشد و سفیه و مفلس نباشند، مگر به اذن یا اجازه ولی سفیه و طلبکاران مفلس. و این شرطها در بدهکار معتبر نیست، بنابر این اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه یا مفلس را بدهد، صحیح است. مسأله ۲۳۶۵ هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید: (اگر بدهکار قرض تورا نداد من ضامنم) صحت ضمان محل اشکال است. مسأله ۲۳۶۶ کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده نمی شود ضامن او شد. مسأله ۲۳۶۷ در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه در واقع معین باشند، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید: (من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم) چون معین نکرده که طلب کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل است، و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و شخصی بگوید: (من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم) چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل می باشد، و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و شخصی بگوید: (من ضامن یکی از دو طلب تو هستم) و معین نکند که ضامن گندم است یا پول، صحیح نیست. مسأله ۲۳۶۸ اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد، و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید. مسأله ۲۳۶۹ اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد. مسأله ۲۳۷۰ ضامن و طلبکار بنابر احتیاط واجب نمی توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را بهم بزنند. مسأله ۲۳۷۱ هر گاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد، اگرچه بعد فقیر شود طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را بهم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود. مسأله ۲۳۷۲ اگر انسان در موقعی که ضامن می شود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می تواند ضامن بودن او را به هم بزند، ولی اگر پیش از آن که طلبکار ملتفت شود ضامن قدرت پیدا کرده باشد، چنانچه بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند اشکال دارد. مسأله ۲۳۷۳ اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند از او چیزی بگیرد. مسأله ۲۳۷۴ اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده پس از دادن از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، ولی اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

احکام کفالت

مسئله ۲۳۷۵ کفالت آن است که انسان متعهد شود هر وقت طلبکار بدهکار را خواست به او تسلیم کند، و به کسی که این طور متعهد می شود کفیل می گویند. مسئله ۲۳۷۶ کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگرچه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به تو تسلیم کنم، و طلبکار یا ولی او هم قبول نماید. مسئله ۲۳۷۷ کفیل باید عاقل و بالغ باشد، و باید سفیه و مفلس نباشد در صورتی که مستلزم تعهد به مال باشد، مگر با اذن یا اجازه ولی سفیه و طلبکاران مفلس، و او را بر کفالت به ناحق اکراه نکرده باشند، و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید. مسئله ۲۳۷۸ یکی از پنج چیز کفالت را بهم می زند: اول: کفیل بدهکار را به طلبکار تسلیم نماید، یا بدهکار خودش را تسلیم کند، یا شخص دیگری او را تسلیم نماید و طلبکار هم قبول کند. دوم: طلب طلبکار داده شود. سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد، یا به دیگری به بیع یا صلح یا حواله و مانند اینها منتقل کند. چهارم: بدهکار بمیرد. پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند. مسئله ۲۳۷۹ اگر کسی به زور یا به حيله ای بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده باید او را به طلبکار تسلیم کند، و اگر تسلیم نکرد باید طلب او را بپردازد.

احکام ودیعه (امانت)

مسئله ۲۳۸۰ اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید: (نزد تو امانت باشد) و او هم قبول کند، یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه که می آید عمل نمایند. مسئله ۲۳۸۱ امانت دار و کسی که مال را امانت می گذارد باید هر دو عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه مالی را پیش کسی امانت بگذارد، صحیح نیست. و کسی که مال خودش را امانت می گذارد باید بالغ باشد، و جایز است بچه ممیز مال دیگری را با اذنش نزد کسی امانت بگذارد، و امانت گذاشتن نزد بچه ممیز در صورتی که متمکن از حفظ باشد و امانت را حفظ کند و مستلزم تصرف در مال بچه نباشد، اشکال ندارد. و معتبر است کسی که مال خودش را امانت می گذارد سفیه و مفلس نباشد، مگر با اذن یا اجازه ولی سفیه و طلبکاران مفلس، ولی امانت گذاشتن نزد سفیه و مفلس در صورتی که مستلزم تصرف آنها در مال خودشان نباشد مانعی ندارد، و در صورت استلزام با اذن یا اجازه ولی و طلبکاران اشکال ندارد. مسئله ۲۳۸۲ اگر از بچه ای چیزی را بدون اذن صاحبش به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بچه است و ولی اجازه امانت گذاشتن آن را نداده باشد، لازم است آن مال را به ولی او برساند، و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد، و همچنین است اگر امانت گذار دیوانه باشد. مسئله ۲۳۸۳ کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، در صورتی که امانت گذار ملتفت حال او نباشد، نباید امانت را قبول کند. مسئله ۲۳۸۴ اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید. مسئله ۲۳۸۵ کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد، و کسی هم که امانت را قبول می کند هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند. مسئله ۲۳۸۶ اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که حاضر به نگهداری نیست

، و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۳۸۷ کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۳۸۸ کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر تعدی کند یعنی زیاده روی نماید، مثل آن که مرکبی که نزد او به امانت گذاشته شده بدون اذن صاحبش سوار شود و یا تفریط کند یعنی در نگهداری آن کوتاهی نماید، مثل آن که آن را در جایی بگذارد که اطمینان از آن نباشد که کسی بفهمد و آن را ببرد ضامن است، و چنانچه تلف شود باید عوض آن را اگر مثلی است مثل و اگر قیمی است قیمتش را بدهد، و در غیر این دو صورت ضامن نیست. مسأله ۲۳۸۹ اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند، و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری، جایز نیست آن را به جای دیگر ببرد، و اگر ببرد ضامن است. مسأله ۲۳۹۰ اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند، و کسی که امانت را قبول کرده بداند آن محل در نظر صاحب مال خصوصیتی نداشته، بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آن جا محفوظ تر یا مثل محل اولی است ببرد، و چنانچه مال در آن جا تلف شود ضامن نیست. مسأله ۲۳۹۱ اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند، و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۳۹۲ اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید فوراً مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد، و چنانچه بدون عذر شرعی مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند، و مال تلف شود باید عوض آن را بدهد، ولی اگر برای آن که بفهمد کسی که می‌گوید من وارث میتم راست می‌گویم یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، چیزی برعهده او نیست. مسأله ۲۳۹۳ اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است، و اگر نسبت به مال وصی هم معین کرده باشد، اجازه او هم معتبر است. مسأله ۲۳۹۴ اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هرچه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند. مسأله ۲۳۹۵ هرگاه امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، اگر اطمینان دارد که امانت به صاحبش می‌رسد، مثل این که وارث او امین بوده و از امانت اطلاع دارد، و همچنین اطمینان دارد که صاحبش راضی به ماندن آن نزد ورثه می‌باشد لازم نیست امانت را به صاحب آن یا وکیل یا ولی او برساند، و یا وصیت کند، هر چند احوط آن است که امانت را به صاحب آن یا وکیل یا ولی او برساند، و اگر ممکن نیست، آن را به حاکم شرع بدهد. و در غیر این صورت باید به هر طریقی که ممکن است حق را به صاحبش یا وکیل یا ولی او برساند، و اگر ممکن نشد وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید. مسأله ۲۳۹۶ اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گذشت عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند، هر چند مال بعد از وصیت تلف شود.

احکام عاریه

مسأله ۲۳۹۷ عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که بدون عوض از آن استفاده کند. مسأله ۲۳۹۸ لازم نیست در

عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است. مسأله ۲۳۹۹

عاریه دادن چیز غضبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن متعلق حق یا ملک دیگری است مثل آن که آن را اجاره داده باشد در صورتی صحیح است که مالک چیز غضبی یا کسی که منفعت ملک یا متعلق حق اوست به عاریه دادن راضی باشد. مسأله ۲۴۰۰

چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می‌تواند به کسی که بر آن مال مورد اطمینان است، یا به اذن مالک عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد. مسأله ۲۴۰۱

اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، و همچنین عاریه دادن سفیه و مفلس مال خود را صحیح نیست، مگر با اذن یا اجازه ولی سفیه و طلبکاران مفلس، و اگر ولی مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد، اشکال ندارد. مسأله ۲۴۰۲

اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند، و در استفاده از آن زیاده روی هم ننماید، و اتفاقاً آن چیز تلف شود، ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۴۰۳

اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست. گذشت. ۲۳۹۲ مسأله ۲۴۰۴

اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده وظیفه اش همان است که در مسأله ۲۴۰۵

اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود گذشت. ۲۳۹۱ وظیفه عاریه کننده همان است که در مسأله ۲۴۰۶

عاریه عقد جایز است، و عاریه دهنده و کسی که عاریه کرده می‌تواند هر وقت بخواهد عاریه را به هم بزنند، بنابراین عاریه دهنده می‌تواند آنچه را که عاریه داده پس بگیرد، مگر در موردی که زمینی را برای دفن حلال ندارد مثل آلات لهو و قمار باطل است، و همچنین است عاریه دادن ظرف طلا و نقره به جهت خوردن و آشامیدن بلکه بنابر احتیاط واجب برای سایر استعمالات هر چند زینت نمودن باشد. مسأله ۲۴۰۸

عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است. مسأله ۲۴۰۹

اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولی او آن را به جایی ببرد، اگرچه جایی باشد که صاحبش معمولاً به آن جا می‌برده مثل آن که اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد ضامن است، و در صورت تلف باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۴۱۰

اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد مثلاً ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید، و اگر لباس نجس را برای نماز خواندن عاریه دهد، لازم نیست نجس بودن آن را اطلاع دهد، مگر در صورتی که عاریه کننده بخواهد با لباس پاک واقعی نماز بخواند، که احتیاط واجب آن است که نجس بودنش را به او اطلاع دهد. مسأله ۲۴۱۱

چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد. مسأله ۲۴۱۲

اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود. مسأله ۲۴۱۳

اگر بداند مالی را که عاریه کرده غضبی است، باید آن را به صاحبش برساند، و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد. مسأله ۲۴۱۴

اگر مالی را که می‌داند غضبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده از او یا از کسی که مال را غضب کرده مطالبه کند، و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید. مسأله ۲۴۱۵

اگر نداند مالی را که عاریه کرده غضبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را که به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی‌تواند عوض آن را که به صاحب مال می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام هبه

هبه عبارت است از تملیک عین مجاناً بدون این که در مقابل عین عوضی دریافت کند و بخشیده شده باید عین اگر چه بنحو مشاع باشد، نه منفعت، و چه در خارج باشد یا در ذمه، در صورتی که به غیر کسی که در ذمه اوست ببخشد، و اگر به کسی که آن عین در ذمه اوست ببخشد، ذمه مدیون بریء می شود، و نمی تواند به آن چه بخشیده رجوع کند. این کتاب را به تو: مسأله ۲۴۱۶ در هبه ایجاب و قبول معتبر است، چه به لفظ باشد مثل آن که بگوید یا به فعل باشد، مثل آن که کتاب را به قصد قبول کردم: و کسی که به او بخشیده شده بگوید بخشیدم بخشش به طرف بدهد، و او هم به قصد قبول بگیرد. مسأله ۲۴۱۷ معتبر است هبه کننده عاقل و بالغ و قاصد باشد، و بر هبه اکراه نشده باشد، و به واسطه سفاهت و افلاس ممنوع از تصرف در مالش نباشد، و مالک مالی باشد که می بخشد، یا بر آن ولایت داشته باشد، و گرنه آن هبه فضولی است و صحت آن منوط به اجازه کسی است که اجازه او معتبر است. مسأله ۲۴۱۸ در هبه قبض معتبر است، پس اگر مالی را به کسی ببخشد، تا به قبض او ندهد، هبه محقق نمی شود، و باید کسی که مال به او بخشیده شده، به اذن هبه کننده قبض کند، ولی اگر آن چه را بخشیده، در تصرف کسی باشد که به او بخشیده، کفایت از قبض می کند. و قبض در غیر منقول مانند خانه و زمین به این است که مانع از تصرف را برطرف کند، و مال را در استیلا کسی که به او بخشیده قرار دهد، و در منقول به این است که به طرف بدهد، و طرف هم از او بگیرد. مسأله ۲۴۱۹ اگر مالی را به کسی که به حد بلوغ نرسیده یا به دیوانه ببخشد، معتبر است ولی آن دو قبول کند، و آن مال را قبض نماید، ولی اگر ولی به آن دو ببخشد، و در دست خودش باشد، بودن آن مال در تصرف ولی از قبض کفایت می کند. مسأله ۲۴۲۰ اگر به یکی از ارحام خویشاوندان خود مالی ببخشد، بعد از آن که به قبض او داد، نمی تواند رجوع کند و پس بگیرد، و همچنین است در صورتی که هبه کننده بر کسی که به او هبه شده، شرط کند، و به آن شرط عمل شود، یا کسی که به او هبه شده، در مقابل هبه عوضی به هبه کننده بدهد. و در غیر موارد ذکر شده تا عین مالی که هبه شده باقی باشد، می تواند مال بخشیده شده را پس بگیرد، ولی اگر تلف شده یا آن را به دیگری منتقل کرده، یا تغییری در عین داده مثل آن که اگر پارچه بوده، آن را رنگ کرده باشد، نمی تواند پس بگیرد. مسأله ۲۴۲۱ زن و شوهر در لزوم هبه، حکم رحم را ندارند. مسأله ۲۴۲۲ اگر مالی را به کسی ببخشد، و در ضمن آن بر آن کس شرط کند که مالی به او بدهد یا کاری که جایز باشد برای او انجام دهد، باید کسی که بر او شرط شده، به آن شرط عمل کند، و هبه کننده قبل از عمل به شرط می تواند رجوع نماید، و همچنین اگر کسی که بر او شرط شده، به شرط عمل نکند، و یا نتواند به آن شرط عمل نماید، هبه کننده می تواند رجوع کند. مسأله ۲۴۲۳ اگر هبه کننده یا کسی که مال به او هبه شده، قبل از قبض بمیرد، هبه باطل می شود. مسأله ۲۴۲۴ اگر هبه کننده بعد از قبض دادن بمیرد، ورثه نمی توانند رجوع کنند، و همچنین اگر کسی که مال به او بخشیده شده بمیرد، هبه کننده نمی تواند رجوع نماید. از بخششی که کردم: مسأله ۲۴۲۵ همچنان که رجوع به گفتن محقق می شود مثل آن که بگوید به فعل نیز محقق می شود، مثل آن که به قصد رجوع از طرف بگیرد، یا آن چه را بخشیده به قصد برگشتم رجوع به دیگری واگذار نماید، و در تحقق رجوع، دانستن کسی که مال به او هبه شده، معتبر نیست. مسأله ۲۴۲۶ مالی را که به شخصی بخشیده، اگر در ملک آن شخص، زیادی منفصل یا قابل انفصال پیدا کند مثل آن که گوسفند بره آورد، یا درخت میوه دهد مال آن شخص است، و اگر هبه کننده، در هبه مثل گوسفند و درخت، رجوع کند، نمی تواند بره و میوه را از آن شخص پس بگیرد.

احکام غصب

احکام غضب

غضب آن است که انسان از روی ظلم بر مال یا حق کسی مسلط شود، و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود. از حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است که: هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند. مسأله ۲۶۰۹ اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده، و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی را برای خود بگیرد و دیگری نگذارد از آن جا استفاده نماید. مسأله ۲۶۱۰ چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غضب کرده است. مسأله ۲۶۱۱ مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غضب کند صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند، و چنانچه آن چیز را از او بگیرند باز هم در گرو است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد. مسأله ۲۶۱۲ اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد. مسأله ۲۶۱۳ اگر از آنچه غضب کرده منفعتی به دست آید مثلاً از گوسفندی که غضب کرده برّه ای پیدا شود مال صاحب مال است، و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غضب کرده، اگر چه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد. مسأله ۲۶۱۴ اگر از بچه یا دیوانه چیزی را که مال آنها است غضب کند، باید آن را به ولی او بدهد، و اگر از بین رفته باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۶۱۵ هر گاه دو نفر باهم چیزی را غضب کنند، اگر هریک مسلط بر نصف آن باشد، هر کدام ضامن نصف آن است، و اگر بر تمام آن مسلط باشد، هر کدام ضامن تمام آن است. مسأله ۲۶۱۶ اگر چیزی را که غضب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی را که غضب کرده با جو مخلوط نماید چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد باید جدا کند و به صاحبش برگرداند. مسأله ۲۶۱۷ اگر شخصی چیزی را غضب کند که در آن صنعتی بکار رفته باشد مانند طلائی که آن را گوشواره ساخته باشند و آن را خراب کند، باید ماده آن را با قیمت آن صنعت و صفت به صاحبش بدهد، و اگر قیمت ماده بعد از خرابی از قیمت آن قبل از خرابی کمتر شده باشد باید ما به التفاوت را هم بپردازد، و چنانچه بگوید آن را مثل اولش می سازم، مالک ملزم نیست قبول کند، و مالک هم نمی تواند او را الزام کند که مثل اولش بسازد. مسأله ۲۶۱۸ اگر چیزی را که غضب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً طلائی را که غضب کرده گوشواره بسازد چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد، و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، و همچنین بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد، و اگر بدون اجازه او آن را به صورت اولش در آورد، ضمانت قیمت آن صفت محل اشکال و احوط صلح است. مسأله ۲۶۱۹ اگر چیزی را که غضب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری، واجب است آن را به صورت اولش در آورد، و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد. مسأله ۲۶۲۰ اگر در زمینی که غضب کرده زراعت کند یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست، و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که غضب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده، بلکه اجاره قبل از آن مدت را از زمان غضب به صاحب زمین بدهد، و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلاً جای درختها را پر نماید، و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود باید تفاوت آن را هم بدهد، و نمی تواند صاحب زمین را ملزم کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد، و نیز صاحب زمین نمی تواند او را ملزم کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد. مسأله

۲۶۲۱ اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد. مسأله ۲۶۲۲ اگر چیزی که غصب کرده از بین برود، در صورتی که قیمی باشد یعنی خصوصیات افراد صنف آن از جهت ارزش و رغبت عقلاء معمولاً تفاوت داشته باشد، مانند حیوانات باید قیمت آن را بدهد، و چنانچه قیمت بازار آن از زمان غصب تا زمان ادای قیمت اختلاف داشته باشد بنابر احتیاط واجب بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان تلف داشته بدهد، و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمت از زمان غصب تا زمان ادای قیمت را بدهد. مسأله ۲۶۲۳ اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مثلی باشد یعنی خصوصیات افراد صنف آن معمولاً از جهت ارزش و رغبت عقلاء تفاوت ندارد، مانند حیوانات باید مثل همان چیزی را که غصب کرده در خصوصیات نوعی و صنفی بدهد، مثلاً اگر گندم دیم غصب کرده نمی‌تواند گندم آبی بدهد، و همچنین اگر گندم دیم اعلا- بوده، نمی‌تواند پست را بدهد. مسأله ۲۶۲۴ اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده ولی در مدتی که پیش او بوده چاق شده باشد، باید قیمت گوسفند چاق را بدهد. مسأله ۲۶۲۵ اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام مقداری از عوض آن را بگیرد، و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی می‌تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی‌تواند آنچه را که داده از اولی بگیرد. مسأله ۲۶۲۶ اگر خرید و فروشی که می‌شود یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، مثلاً چیزی را که باید مقدار آن معلوم باشد با جهل به مقدار بفروشد معامله باطل است، و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، اشکال ندارد، و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند باید به همدیگر برگردانند، و در صورتی که مال هریک در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است و چه ندانند، باید عوض آن را بدهد، پس اگر مثلی است مثل آن را بدهد، و اگر قیمی است قیمت وقتی را که تلف شده بدهد، هر چند احوط آن است که بالاترین قیمت از زمان گرفتن مال تا زمان تلف را بدهد، و احوط از آن این است که بالاترین قیمت از زمان گرفتن تا زمان ادای قیمت را بدهد. مسأله ۲۶۲۷ هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگه دارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، حکم بضمن عوض آن محل اشکال و احوط صلح است.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

مسأله ۲۶۲۸ چنانچه انسان مال گم شده‌ای که حیوان نباشد پیدا کند، در صورتی که نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش هر چند بین چند نفر معین معلوم شود، و قیمت آن از یک درهم یعنی ۶ نخود نقره سکه دار کمتر باشد، جایز است آن را بردارد و تملک کند و تفحص از مالکش لازم نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد. مسأله ۲۶۲۹ اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از یک درهم کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد هر چند در بین افراد معین تا رضایت او را نداند نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن به هیچ وجه معلوم نباشد، می‌تواند برای خود بردارد، و بنابر احتیاط واجب هر وقت صاحبش پیدا شد در صورتی که تلف نشده خود مال را، و در صورتی که تلف شده عوض آن را به او بدهد. مسأله ۲۶۳۰ هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، چه صاحب آن مسلمان باشد یا کافری که مالش محترم است، در صورتی که قیمت آن چیز به مقدار یک درهم برسد، باید از روزی

که آن را پیدا کرده تا یک سال در محلّ اجتماع مردم اعلان کند . مسأله ۲۶۳۱ اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند ، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید . مسأله ۲۶۳۲ اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود ، در صورتی که آن مال را در غیر حرم مکه پیدا کرده باشد ، می تواند آن را برای صاحبش نگه دارد که هر وقت پیدا شد به او بدهد ، یا از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد ، یا برای خود بردارد ، ولی هرگاه صاحبش پیدا شد حقّ دارد بگیرد ، و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد باید از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد . مسأله ۲۶۳۳ بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد ، اگر مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ، ضامن نیست ، ولی اگر برای خود برداشته و از بین رفته ، در صورتی که مالک پیدا شود و مطالبه کند ضامن است ، و اگر صدقه داده باشد ، صاحب مال مخیر است بین آن که به صدقه راضی شود یا عوض مالش را بگیرد و ثواب صدقه برای صدقه دهنده باشد . مسأله ۲۶۳۴ کسی که مالی را پیدا کرده ، اگر عمداً به دستوری که گذشت اعلان نکند ، گذشته از این که معصیت کرده ، تکلیف ساقط نشده و باید به همان دستور اعلان کند . مسأله ۲۶۳۵ اگر دیوانه یا بچه نابالغ چیزی که باید اعلان شود پیدا کند ، ولی او می تواند به دستور مذکور اعلان نماید ، ولی اگر از آنها گرفت اعلان بر او واجب می شود ، و پس از یک سال یا آن را برای صاحبش نگهداری کند ، و یا برای صغیر یا دیوانه تملک کند ، و یا از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد ، و اگر صاحبش پیدا شد و راضی به صدقه نشد ، ولی بنابر احتیاط واجب عوض آن را از مال خودش بپردازد . مسأله ۲۶۳۶ اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود ، تملک آن اشکال دارد ، ولی می تواند از طرف صاحبش صدقه بدهد ، و بنابر احتیاط واجب از حاکم شرع اذن بگیرد . مسأله ۲۶۳۷ اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد ضامن است ، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده ضامن نیست . مسأله ۲۶۳۸ اگر مالی پیدا کند که قیمت آن به یک درهم می رسد و تعریفش ممکن نیست مثل اینکه مال نشانه دارد ولی در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان ، صاحب آن پیدا نمی شود ، یا نشانه دار نباشد می تواند از روز اول آن را از طرف صاحبش به فقراء صدقه بدهد ، و بنابر احتیاط واجب به اذن حاکم شرع باشد . مسأله ۲۶۳۹ اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد ، بعد بفهمد مال خودش نبوده ، احکام گمشده که در مسائل قبل گذشت بر آن جاری است . مسأله ۲۶۴۰ لازم نیست موقع اعلان جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید ، بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام کافیست ، مگر در صورتی که بدون ذکر جنس ، اعلان از جهت تأثیر در التفات کسی که مالش را گم کرده بی فایده باشد . مسأله ۲۶۴۱ اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است و نشانه های آن را بگوید ، در صورتی باید به او بدهد که اطمینان داشته باشد مال اوست ، و لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید . مسأله ۲۶۴۲ اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به یک درهم برسد ، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد ، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است . مسأله ۲۶۴۳ هرگاه چیزی را پیدا کند که تا یک سال قابل ماندن نیست مانند میوه و سبزیجات بنابر احتیاط واجب تا زمانی که آسیبی به آن نرسد نگه دارد ، و چنانچه صاحبش پیدا نشد به اذن حاکم شرع یا کیل او ، و در صورت نبودن این دو به اذن عدول مؤمنین در صورتی که میسر باشد آن را قیمت کند و بفروشد ، یا خودش بردارد و پول آن را نگه دارد ، و بنابر احتیاط واجب از زمان پیدا شدن تا یک سال اعلان کند ، و در صورت گذشت عمل نماید . مسأله ۲۶۳۲ پیدا نشدن صاحبش به آنچه که در مسأله مسأله ۲۶۴۴ اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد ، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند و به او بدهد ، اشکال ندارد ، و گرنه تصرف او هر چند به همراه داشتن باشد حرام است ، ولی وضو و نمازش به صرف این که آن چیز همراه او باشد باطل نمی شود . مسأله ۲۶۴۵ اگر کفش شخصی را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند ، چنانچه بدانند یا از قرائن اطمینان کند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را

برده، و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد، می‌تواند به جای کفش خودش بردارد، و همچنین است اگر بداند که کفش او را به طور ناحق و ظلم برده است ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد، وگرنه نسبت به زیادی قیمت حکم مجهول المالک جاری است، و در غیر این دو صورت حکم مجهول المالک بر آن کفش جاری خواهد بود. مسأله ۲۶۴۶ اگر مالی که در دست انسان است مجهول المالک باشد یعنی صاحب آن معلوم نباشد هر چند در بین افراد معینی و گمشده بر آن مال صدق نکند، لازم است صاحب آن را جستجو کند تا از پیداشدنش ناامید شود، و پس از مایوس شدن آن را به فقراء صدقه بدهد، و بنا بر احتیاط واجب به اذن حاکم شرع باشد، و اگر بعد صاحبش پیدا شود ضامن نیست.

احکام نذر و عهد

احکام نذر و عهد

مسأله ۲۷۰۴ نذر آن است که انسان برای خدا ملتزم شود که کار خیری را به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است ترک کند. مسأله ۲۷۰۵ در نذر باید صیغه خوانده شود، و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید: (چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم) نذر او صحیح است. مسأله ۲۷۰۶ نذر کننده باید بالغ و عاقل باشد و با قصد و اختیار خود نذر کند، بنابراین کسی که به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده یا او را بر نذر اکراه کرده باشند نذر او صحیح نیست. مسأله ۲۷۰۷ مفلس شخصی که حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کرده و سفیه کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند اگر نذر کند مالی به فقیر بدهد صحیح نیست. مسأله ۲۷۰۸ اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، زن نمی‌تواند در صورتی که وفاء به نذرش منافی با حق شوهر باشد نذر کند، بلکه بدون اذن شوهر در این صورت نذر زن باطل است، و صحت نذر زن در مال خودش بدون اذن شوهر در غیر حج یا زکات یا احسان به پدر و مادر یا صلّه ارحام محلّ اشکال است. مسأله ۲۷۰۹ اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی‌تواند نذر او را بهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید. مسأله ۲۷۱۰ اگر فرزند بدون اجازه پدر یا با اجازه او نذر کند باید به آن نذر عمل نماید، ولی اگر پدر یا مادر از عملی که نذر کرده منعش کنند نذر او صحیح نیست. مسأله ۲۷۱۱ انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابراین کسی که مثلاً نمی‌تواند پیاده کربلا برود اگر نذر کند پیاده برود نذر او صحیح نیست. مسأله ۲۷۱۲ اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست. مسأله ۲۷۱۳ اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد نذر او صحیح است، و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلاً برای آن که دخانیات مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می‌باشد. مسأله ۲۷۱۴ اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آن جا زیاد نیست، مثل آن که نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آن جا از جهتی بهتر باشد مثلاً به واسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می‌کند نذر او به آن جهت صحیح است. مسأله ۲۷۱۵ اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد، پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی‌کند، و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست. مسأله ۲۷۱۶ اگر نذر کند روزه بگیرد ولی

وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافیتست، و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند، و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است، و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد در صورتی که یک نماز به جا آورد یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است. مسأله ۲۷۱۷ اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد، و در صورتی که عمداً روزه نگیرد باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد، و کفاره اش کفاره مخالفت قسم است چنانچه در مسأله ۲۷۳۴) خواهد آمد ولی در آن روز اختیاراً می‌تواند مسافرت کند و روزه را نگیرد، و چنانچه در سفر باشد لازم) نیست قصد اقامه کرده و روزه بگیرد، و در صورتی که از جهت سفر یا مرض روزه نگیرد لازم است روزه را قضا کند، و همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر از جهت حیض روزه نگیرد، و در هر صورت کفاره ندارد. مسأله ۲۷۱۸ اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند باید کفاره بدهد. مسأله ۲۷۱۹ اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را به جا آورد، و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد، و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد باید کفاره بدهد. مسأله ۲۷۲۰ کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا غفلت آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست، ولی بعد هر وقت از روی اختیار آن را به جا آورد باید کفاره بدهد. مسأله ۲۷۲۱ اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً- روز جمعه را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد، یا در روز جمعه عذر دیگری مانند سفر یا مرض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر از جهت حیض روزه نگیرد. مسأله ۲۷۲۲ اگر نذر کند مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه بدهند، ولی احتیاط مستحب این است که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصه خود از طرف میت صدقه بدهند. مسأله ۲۷۲۳ اگر نذر کند به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر دهد، و اگر آن فقیر بمیرد احتیاط مستحب آن است که به ورثه او بدهد. مسأله ۲۷۲۴ اگر نذر کند به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت ابی‌عبدالله (علیه السلام) مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست، و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست. مسأله ۲۷۲۵ کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد. مسأله ۲۷۲۶ اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان نذر کند و مصرف معینی را در نظر نگرفته باشد باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند. مسأله ۲۷۲۷ اگر برای خود امام (علیه السلام) چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده باشد به همان مصرف برساند، و اگر مصرف معینی را قصد نکرده باشد به مصرفی برساند که نسبتی با امام (علیه السلام) داشته باشد، مانند زوار فقیر، یا مصارف حرم آن امام (علیه السلام) از قبیل تعمیر و مانند آن، و یا آنچه موجب تکریم و تعظیم آن امام (علیه السلام) است، و احتیاط مستحب آن است که ثواب آن را هم هدیه برای آن امام (علیه السلام) کند، و همچنین است اگر چیزی را برای امام زاده ای نذر کند. مسأله ۲۷۲۸ گوسفندی را که برای صدقه یا برای یکی از امامان نذر کرده اند، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد، مال کسی است که آن را نذر کرده، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است. مسأله ۲۷۲۹ هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست. مسأله ۲۷۳۰ اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آن که دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتبار ندارد. مسأله ۲۷۳۱ هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد بعد از آن که حاجتش بر آورده شد، باید آن کار را انجام

دهد، و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب در هر دو صورت اگر آن کار مباح باشد. مسأله ۲۷۳۲ در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود، و متعلق عهد نباید مرجوح باشد، ولی اعتبار رجحان در متعلق آن چنانکه مشهور فرموده اند محل اشکال است. مسأله ۲۷۳۳ اگر به عهد خود عمل نکند باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

احکام قسم خوردن

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۷۳۴ اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا دخانیات استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند، و اگر اینهارا نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد. مسأله ۲۷۳۵ قسم چند شرط دارد: (اول) کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که اکراهش کرده اند درست نیست، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد، و قسم سفیه و مفلس در صورتی که مستلزم تصرف در مال باشد صحیح نیست. (دوم) کاری را که برای انجام آن قسم می‌خورد باید حرام یا مکروه نباشد، و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند باید واجب یا مستحب نباشد و وجوب عمل به قسم متعلق به فعل یا ترک مباحی که مصلحتی در دین یا دنیا در آن نباشد محل اشکال است. (سوم) به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود، مانند (خدا) و (الله) و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است، بلکه به اسمی هم که بر خدا و بر غیر خدا گفته می‌شود اگر خدا را قصد کند و قسم بخورد، بنا بر احتیاط واجب به آن قسم عمل کند. (چهارم) قسم را به زبان بیاورد، و اگر آن را بنویسد یا در قلبش قصد کند صحیح نیست، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است. (پنجم) عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد، و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می‌شود قسم او به هم می‌خورد، و همچنین است اگر عمل کردن به نذر یا قسم یا عهد به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد. مسأله ۲۷۳۶ اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست. مسأله ۲۷۳۷ اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می‌توانند قسم آنان را بهم بزنند، بلکه ظاهر آن است که قسم آنان بدون اجازه پدر یا شوهر صحیح نیست. مسأله ۲۷۳۸ اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری یا غفلت به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست، و همچنین است اگر اکراهش کنند که به قسم عمل نماید، و قسمی که آدم و سواسی می‌خورد مثل این که می‌گوید: والله الآن مشغول نماز می‌شوم، و به واسطه وسواس مشغول نمی‌شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد. مسأله ۲۷۳۹ کسی که قسم می‌خورد که حرف من راست است چنانچه حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می‌باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود، اما اگر بتواند توریه کند یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود احتیاط واجب این است که توریه نماید، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را دیده‌ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید ندیده‌ام

و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام .

احکام وقف

احکام وقف

مسأله ۲۷۴۰ اگر کسی چیزی را وقف کند خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی گذشت ، فروختن آن اشکال ۲۱۲۳ و ۲۱۲۲ هم از آن ارث نمی برد ، ولی در بعضی از موارد که در مسأله ندارد . مسأله ۲۷۴۱ لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند ، بلکه اگر مثلاً بگوید: (خانه خود را وقف کردم) کفایت می کند ، و همچنین انشاء وقف به عمل نیز محقق می شود ، مثل این که حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد ، و یا جایی را به قصد مسجد بودن بسازد و در موقوفات عامه مثل مسجد و مدرسه یا چیزی را که بر فقراء یا سادات و امثال اینها وقف نمایند ، قبول کردن کسی در صحت وقف معتبر نیست ، بلکه در اوقاف خاصه هم مثل وقف بر اولاد اقوی عدم اعتبار قبول است هر چند قبول احوط است . مسأله ۲۷۴۲ اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از انشاء وقف پشیمان شود یا بمیرد ، وقف واقع نمی شود . مسأله ۲۷۴۳ کسی که مالی را وقف می کند ، باید از موقع انشاء وقف ، مال را برای همیشه وقف کند ، و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد ، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست ، و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد ، یا بگوید تا ده سال باشد بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد ، وقف صحیح نیست . مسأله ۲۷۴۴ وقف خاص در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولی او بدهند ، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند ، و از طرف آنان قبض و حیات نماید وقف صحیح است . مسأله ۲۷۴۵ در اوقاف عامه از قبیل مدارس و مساجد و امثال اینها قبض معتبر نیست هر چند احوط است ، و قبض محقق می شود به این که مثلاً در وقف مسجد ، یک نفر در آن مسجد نماز بخواند یا در وقف مقبره ، کسی در آن جا دفن شود . مسأله ۲۷۴۶ وقف کننده باید بالغ باشد ، و صحت وقف صبی ممیز مأذون از طرف ولی در صورتی که مصلحت باشد بعید نیست ، و همچنین باید عاقل و با قصد باشد و کسی او را اکراه نکرده باشد ، و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند ، بنا بر این سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند و همچنین مفلس که از طرف حاکم شرع ممنوع از تصرف در مال است ، اگر چیزی را وقف کنند نافذ نیست ، مگر با اجازه ولی و طلبکاران . مسأله ۲۷۴۷ اگر مالی را برای بچه ای که در شکم مادر است و هنوز به دنیا نیامده وقف کند صحت آن محل اشکال است ، ولی اگر برای اشخاصی که فعلاً موجودند و بعد از آنها برای کسانی که بعد به دنیا می آیند وقف نماید اگرچه در موقعی که وقف محقق می شود در شکم مادر هم نباشند مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند صحیح است . مسأله ۲۷۴۸ اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دگانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست ، ولی اگر مثلاً مالی را بر فقراء وقف کند و خودش فقیر شود ، می تواند از منافع وقف استفاده نماید . مسأله ۲۷۴۹ اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند اختیار وقف با کسی است که واقف معین کرده ، و اگر معین نکند ، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد ، در صورتی که بالغ باشند اختیار با خود آنان است ، و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است ، ولی در تصرفاتی که مربوط به مصلحت وقف و مصلحت طبقات بعد است اجازه حاکم شرع معتبر است . مسأله ۲۷۵۰ اگر ملکی را مثلاً بر فقراء یا سادات وقف کند ، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد ، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد ، اختیار آن با حاکم شرع است . مسأله ۲۷۵۱ اگر ملکی را بر

افراد مخصوصی مثلاً- بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولّی وقف آن را اجاره دهد و بمیرد اجاره باطل نمی شود، ولی اگر متولّی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، چنانچه طبقه بعدی آن اجاره را امضاء نکنند اجاره باطل می شود، و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد می تواند مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان بگیرد. مسأله ۲۷۵۲ اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود، مگر آن که متعلّق وقف عنوانی باشد که به زوال آن عنوان متعلّقی برای وقف نماند، مانند آن که خانه را وقف کند برای استفاده از سکناى آن مادامی که خانه به این هیئت باقی است، که در این صورت به زوال آن عنوان وقف باطل می شود و به واقف و با نبودن او به ورثه بر می گردد. مسأله ۲۷۵۳ ملکی که به نحو مشاع مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست، اگر متولّی خاص داشته باشد متولّی با مالک قسمتی که وقف نیست می توانند آن ملک را با نظر خبره قسمت کنند، و در صورتی که متولّی خاص نداشته باشد حاکم شرع با مالک، متصدی قسمت می شوند. مسأله ۲۷۵۴ اگر متولّی وقف در مال موقوفه خیانت کند حاکم شرع امینی را به او ضمیمه می نماید که مانع از خیانتش گردد، و در صورتی که ممکن نباشد می تواند به جای او متولّی امینی معین نماید. مسأله ۲۷۵۵ فرشی را که برای حسینه وقف کرده اند نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد نزدیک حسینه باشد. مسأله ۲۷۵۶ اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی رود که احتیاج به تعمیر پیدا کند به نحوی که نگهداشتن عایدات آن ملک برای تعمیر عقلایی نباشد صحت چنین وقفی محلّ اشکال است. مسأله ۲۷۵۷ اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده باید همان طور مصرف کنند و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بنا بر احتیاط واجب امام جماعت و کسی که اذان می گوید در تقسیم با یکدیگر صلح نمایند.

احکام وصیت

احکام وصیت

مسأله ۲۷۵۸ وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگویند بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا این که چیزی از مال او را به کسی تملیک یا وقف یا صرف در خیرات و مبرّات کنند، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست، قیم و سرپرست معین کند، و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند. مسأله ۲۷۵۹ کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیت کند، بلکه کسی هم که می تواند حرف بزند اگر با اشاره ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است. مسأله ۲۷۶۰ اگر نوشته ای بامضاء یا مهر میت بینند چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته باید مطابق آن عمل کنند. مسأله ۲۷۶۱ کسی که وصیت می کند باید عاقل باشد و بر وصیت اکراه نشده باشد، و وصیت بچه ده ساله در صورتی که ممیز و وصیتش عقلایی باشد در ثلث مالش برای ارحامش و امور خیریه نافذ است، و بنا بر احتیاط واجب به وصیت پسر هفت ساله ممیز در مقدار کمی از مالش در مصرفی که سزاوار باشد عمل شود، و وصیت سفیه در مواردی که مستلزم تصرّف در مال است نافذ نیست. مسأله ۲۷۶۲ کسی که به قصد خودکشی مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است و به واسطه آن بمیرد، وصیت او در مالش صحیح

نیست، ولی اگر وصیت قبل از آن عمل باشد، صحیح است. مسأله ۲۷۶۳ اگر انسان وصیت کند که چیزی از اموالش مال کسی باشد، در صورتی که آن شخص وصیت را قبول کند، اگرچه قبولش در زمان زنده بودن موصی باشد، آن چیز را بعد از مردن موصی مالک می‌شود، بلکه ظاهر این است که قبول معتبر نیست، و فقط رد وصیت مانع است. مسأله ۲۷۶۴ هرگاه انسان نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، نسبت به امانتهای مردم باید به وظیفه‌ای گذشت عمل کند، و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده و طلبکار ۲۳۹۵ که در مسأله مطالبه می‌کند باید بدهد، و اگر خودش نمی‌تواند بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده یا طلبکار مطالبه نمی‌کند باید اطمینان به ادای دین پیدا کند هرچند به وصیت کردن و شاهد گرفتن بر آن باشد. مسأله ۲۷۶۵ کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است و نمی‌تواند فوراً بدهد، چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می‌دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند، و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد. مسأله ۲۷۶۶ کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد باید برای انجام آنها وصیت کند، مثل این که وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، و اگر مال نداشته باشد و احتمال بدهد کسی تبرعاً انجام بدهد باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مسأله ۱۳۹۸ گذشت بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد. مسأله ۲۷۶۷ کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه به واسطه ندانستن حقیقت از بین برود باید به آنان اطلاع دهد، و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می‌رود، یا خودشان ضایع می‌شوند، باید برای آنان قیم امینی معین نماید. مسأله ۲۷۶۸ وصی باید عاقل باشد، و احوط این است که بالغ نیز باشد، ولی در صورت انضمام به بالغ، که بعد از بلوغ با وصی دیگر در انجام امور شریک شود، اشکال ندارد، و وصی شخص مسلمان در صورتی که مستلزم ولایت بر مسلمان باشد مانند قیمومت بر اولاد صغارش باید مسلمان باشد. و وصی باید در امور مربوط به غیر موصی مانند ادای حقوق واجبه و تصرف در مال صغار و مانند اینها مورد اطمینان باشد، ولی در امور مربوط به موصی در غیر واجبات مانند این که وصیت کند که ثلثش را در خیرات صرف کند لازم نیست مورد اطمینان باشد. مسأله ۲۷۶۹ اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند، و اگر اجازه نداده باشد چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند یا نگفته باشد باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر بدون عذر شرعی حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنها را ملزم می‌کند، و اگر اطاعت نکنند یا عذر شرعی داشته باشند، حاکم شرع به جای یکی از آنان شخص دیگری را معین می‌نماید. مسأله ۲۷۷۰ اگر انسان از وصیت خود برگردد، مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند، وصیت باطل می‌شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل این که قیمی برای بچه‌های خود معین کند بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود، و باید به وصیت دوم او عمل نمایند. مسأله ۲۷۷۱ اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته یا کاری کند که با وصیت او منافی باشد وصیت باطل می‌شود. مسأله ۲۷۷۲ اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند. مسأله ۲۷۷۳ اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کسی بدهند باید مالی که بخشیده از اصل ترکه خارج نمایند چنانچه در مسأله ۲۳۰۸ گذشت ولی مالی را که وصیت کرده از ثلث خارج کنند. مسأله ۲۷۷۴ اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند. مسأله ۲۷۷۵ اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند، و اگر متهم نباشد اقرار او نافذ است و باید از اصل مالش بدهند. مسأله ۲۷۷۶ کسی را

که انسان وصیت می کند چیزی به او بدهند لازم نیست در حال وصیت وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن به او آبتن شود چیزی بدهند اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود باشد لازم است آن چیز را به او بدهند، و اگر موجود نباشد در صورتی که از وصیت موصی یا قرائن دیگری استفاده شود که نظر موصی در صورت نبود آن بچه صرف در مصرف دیگری است باید بر طبق نظرش عمل شود، و گرنه وصیت باطل و به ورثه منتقل می شود، و اگر وصیت کند که چیزی از مال او بعد از مرگش مال کسی باشد پس اگر آن شخص وقت مرگ موصی موجود باشد وصیت صحیح و گرنه باطل است و آنچه را که برای او وصیت کرده به ورثه منتقل می شود. اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده در غیر تجهیز میت که حکم آن در مسأله ۲۷۷۷ گذشت چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد باید وصیت او را انجام دهد، و اگر وصی پیش از مرگ موصی موقعی ملتفت شود که موصی به واسطه شدت مرض یا مانع دیگر نتواند به دیگری وصیت کند بنا بر احتیاط باید وصیت را قبول نماید. مسأله ۲۷۷۸ اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای وصیت معین کند و خود از کار کناره گیرد، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که وصی آن کار را خودش انجام دهد، بلکه مقصودش انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید. مسأله ۲۷۷۹ اگر کسی دو نفر را با هم وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می کند، و اگر هر دو بمیرند یا دیوانه شوند حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند معین کردن دو نفر لازم نیست، و همچنین است اگر یکی از آن دو یا هر دو کافر شوند در صورتی که وصایت مستلزم ولایت باشد مانند قیمومت بر صغار. مسأله ۲۷۸۰ اگر وصی نتواند به تنهایی یا به کمک گرفتن از دیگری کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند. مسأله ۲۷۸۱ اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده مثل این که مال را در جایی گذاشته که مأمون نبوده و یا تعدی نموده مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرا فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگری برده و در راه از بین رفته ضامن است، و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست. مسأله ۲۷۸۲ هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید اگر آن شخص بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد. مسأله ۲۷۸۳ حجتی که به استطاعت بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم ادا کردن آنها واجب می باشد باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد ولی اگر وصیت کرده باشد از ثلث بدهند باید به وصیت عمل کنند، و اگر ثلث کفایت نکرد از اصل مال خارج کنند. مسأله ۲۷۸۴ اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند باید به وصیت او عمل کنند، و اگر وصیت نکرده باشد آنچه می ماند مال ورثه است. مسأله ۲۷۸۵ اگر مالی را که وصیت کرده بیشتر از ثلث مال او باشد وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود وصیت را اجازه نموده اند و تنها راضی بودن آنها کافی نیست، و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه نمایند صحیح است، و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی اجازه نمایند وصیت فقط در حصه آنهاست که اجازه نموده اند نافذ است. مسأله ۲۷۸۶ اگر مالی را که میت وصیت کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه نمایند، بعد از مردن او نمی تواند از اجازه خود برگردند. مسأله ۲۷۸۷ اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقراء انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند، و چنانچه ثلث مال او فقط باندازه بدهی او باشد

و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، ثلث بین بدهی، نماز و روزه قسمت می شود و کسر واجب مالی از اصل ترکه داده می شود. مسأله ۲۷۸۸ اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند، و در صورتی که ثلث کافی نباشد، چنانچه ورثه اجازه بدهند باید به وصیت او عمل شود و اگر اجازه ندهند باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند. مسأله ۲۷۸۹ اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل، یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادل شهادت دهد باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند، و اگر دو زن عادل شهادت دهند نصف آن را، و اگر سه زن عادل شهادت دهند سه چهارم آن را به او بدهند، و نیز اگر دو مرد کافر کتابی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند. مسأله ۲۷۹۰ اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند. اگر وصیت کند به مالی برای کسی و آن شخص پیش از آن که قبول کند یا رد: مسأله ۲۷۹۱ بنابر مشهور ولی بعید نیست اگر بعد از نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند، می توانند آن چیز را قبول نمایند موصی وصیت کننده بمیرد، آن مال را ورثه به ارث ببرند، و این حکم در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد، و گرنه حقی به آن چیز ندارند.

احکام ارث

احکام ارث

مسأله ۲۷۹۲ کسانی که به واسطه نسب ارث می برند سه طبقه هستند: (طبقه اول) پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هرچه پایین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد، و تا یک نفر از این طبقه هست طبقه دوم ارث نمی برند. (طبقه دوم) جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر است، و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد، و تا یک نفر از این طبقه هست طبقه سوم ارث نمی برند. (طبقه سوم) عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است، و تا یک نفر از عموها و عمه ها و دایی ها و خاله های میت زنده اند اولاد آنان ارث نمی برند، ولی اگر وارث میت منحصر به یک عموی پدری و یک پسر عموی پدر و مادری باشد ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد، و در غیر این صورت احتیاط واجب خصوصاً در صورتی که با آنها دو دایی یا خاله باشد آن است به مصالحه تمام شود. مسأله ۲۷۹۳ اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان هر چه پایین روند نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برند، و اگر اینها هم نباشند عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت ارث می برند، و اگر اینها هم نباشند اولادشان ارث می برند. مسأله ۲۷۹۴ زن و شوهر به تفصیلی که بعد خواهد آمد، از یکدیگر ارث می برند.

ارث طبقه اول

مسئله ۲۷۹۵ اگر وارث میت فقط یک نفر از طبقه اول باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر پسر و دختر باشد مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد. مسئله ۲۷۹۶ اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد، ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان مسلمان و آزاد و پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه و حمل نباشند، اگرچه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند ولی به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند. مسئله ۲۷۹۷ اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری با شرایطی که در مسئله قبل گذاشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد، و اگر دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری با شرایطی که در مسئله قبل گذاشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت، و دختر سه قسمت می‌برد، و یک قسمت باقی مانده را چهار قسمت می‌کنند: یک قسمت را به پدر، و سه قسمت را به دختر می‌دهند، و در نتیجه مال میت را بیست و چهار قسمت می‌کنند: پانزده قسمت آن را به دختر و پنج قسمت آن را به پدر، و چهار قسمت آن را به مادر می‌دهند، هر چند احتیاط مؤکد آن است که مال را با رضایت پدر و دختر پنج قسمت کنند. مسئله ۲۷۹۸ اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت، و پسر چهار قسمت آن را می‌برد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر یک دختر ببرد. مسئله ۲۷۹۹ اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و یک یا چند پسر باشند، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر، و پنج قسمت را پسر می‌برد، و اگر چند پسر باشند آن پنج قسمت را به طور مساوی تقسیم می‌نمایند. مسئله ۲۸۰۰ اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر و پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد، و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. مسئله ۲۸۰۱ اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر، و بقیه را دختر می‌برد. مسئله ۲۸۰۲ اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند: یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد، و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند. مسئله ۲۸۰۳ اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگرچه دختر باشد، سهم پسر میت را می‌برد، و نوه دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میت را می‌برد، مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

ارث طبقه دوم

مسئله ۲۸۰۴ طبقه دوم از کسانی که به واسطه نسب ارث می‌برند جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است، و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان هر چه پایین روند ارث می‌برند. مسئله ۲۸۰۵ اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد مال به طور

مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند: هر یک از برادرها دو قسمت، و خواهر یک قسمت آن را می برد. مسأله ۲۸۰۶ اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جداست ارث نمی برد، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد. مسأله ۲۸۰۷ اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جداست، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود. مسأله ۲۸۰۸ اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند، و مال را شش قسمت می کنند: و یک قسمت را به برادر یا خواهر مادری، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد. مسأله ۲۸۰۹ اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برد، و مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد. مسأله ۲۸۱۰ اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری، یا یک خواهر مادری باشد مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد، و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد. مسأله ۲۸۱۱ اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد. مسأله ۲۸۱۲ اگر وارث میت فقط برادر و خواهر وزن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعد خواهد آمد می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل قبل گذشت ارث خود را می برند، و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل قبل گذشت ارث خود را می برند، ولی به جهت آن که زن یا شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند، و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر، و دو تومان به برادر و خواهر مادری، و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند. مسأله ۲۸۱۳ اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند، و سهم برادر زاده و خواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و از سهمی که به برادر زاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری می رسد، هر پسری دو برابر دختر می برد، هر چند احوط رجوع به صلح است. مسأله ۲۸۱۴ اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است چه پدری باشد یا مادری همه مال به او می رسد، و با بودن جد میت، پدر جداوارث نمی برد، و اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت می شود: دو قسمت را جد، و یک قسمت را جده می برد، و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند. مسأله ۲۸۱۵ اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد، مال سه قسمت می شود: دو قسمت را جد یا جده پدری، و یک قسمت را جد یا جده مادری می برد. مسأله ۲۸۱۶ اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد، مال سه قسمت می شود: یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می دهند، و جد دو برابر جده می برد. مسأله ۲۸۱۷ اگر وارث

میت فقط زن و جد و جدۀ پدری وجد و جدۀ مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعد خواهد آمد می برد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدۀ مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به جد و جدۀ پدری می دهند و جد دو برابر جدۀ می برد، و اگر وارث میت شوهر و جد و جدۀ باشد، شوهر نصف مال او را می برد، و جد و جدۀ به دستوری که در مسائل قبل گذشت ارث خود را می برند. مسأله ۲۸۱۸ در اجتماع برادر یا خواهر یا برادرها یا خواهرها با جد یا جدۀ یا اجداد یا جدات چند صورت است: (اول) این که هر یک از جد یا جدۀ و برادر یا خواهر همه از طرف مادر باشند، در این صورت مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می شود، اگرچه از حیث ذکورت و انوٹ مختلف باشند. (دوم) این که همه آنها از طرف پدر باشند، در این صورت نیز مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می شود در فرضی که همه ذکور یا همه اناث باشند، و اگر مختلف باشند هر ذکری دو مقابل انثی می برد. (سوم) این که هر یک از جد یا جدۀ از طرف پدر باشد و برادر یا خواهر از طرف پدر و مادر باشد، حکم این که برادر یا خواهر پدری میت اگر با برادر یا صورت حکم صورت گذشته است، و دانسته شد در مسأله ۲۸۰۹ خواهر پدر و مادری جمع شود، پدری تنها ارث نمی برد. (چهارم) این که اجداد یا جدات، بعضی از آنان پدری باشد و بعضی مادری، چه همه ذکور باشند یا اناث یا مختلف، و برادرها یا خواهرها نیز چنین باشند، در این صورت از برای خویشان مادری از برادرها و خواهرها و اجداد و جدات یک سوم از ترکه است، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود، اگرچه از جهت ذکورت و انوٹ مختلف باشند، و از برای خویشان پدری دو سوم از ترکه است که به هر ذکری دو مقابل انثی داده می شود، و اگر اختلاف بین آنها نباشد و همه ذکور یا همه اناث باشند، به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود. (پنجم) این که جد یا جدۀ از طرف پدر با برادر یا خواهر از طرف مادر جمع شود، در این صورت برادر یا خواهر در فرضی که یکی باشد یک ششم از مال را می برد، و اگر متعدد باشند یک سوم را به طور مساوی بین خودشان تقسیم می نمایند، و باقی مانده مال جد یا جدۀ است، و اگر جد و جدۀ هر دو باشند، جد دو مقابل جدۀ می برد. (ششم) این که جد یا جدۀ از طرف مادر با برادر از طرف پدر جمع شود، در این صورت از برای جد یا جدۀ یک سوم است اگرچه یکی باشد، و دو سوم آن از برای برادر است اگرچه نیز یکی باشد، و اگر با آن جد یا جدۀ خواهر از طرف پدر باشد، در صورتی که یکی باشد نصف را می برد، و اگر متعدد باشد دو سوم را می برند، و در هر صورت از برای جد و یا جدۀ یک سوم است، و بنابراین اگر خواهر یکی باشد یک ششم از ترکه زاید از فریضه می ماند، و اقوی این است که به خواهر بر می گردد، هر چند احوط صلح است. (هفتم) این که اجداد یا جدات بعضی از آنها پدری و بعضی از آنها مادری، و با آنها برادر یا خواهر پدری باشد، چه یکی باشد یا متعدد، در این صورت از برای جد یا جدۀ مادری یک سوم است، و با تعدد به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود اگرچه از حیث ذکورت و انوٹ مختلف باشند، و از برای جد یا جدۀ پدری و برادر یا خواهر پدری دو سوم از ترکه است، و با اختلاف از حیث ذکورت و انوٹ با تفاضل، و بدون اختلاف به طور مساوی قسمت می شود، و اگر با آن اجداد یا جدات برادر یا خواهر مادری باشد، از برای جد یا جدۀ مادری با برادر یا خواهر مادری یک سوم است که به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود اگرچه از حیث ذکورت و انوٹ مختلف باشند، و از برای جد و یا جدۀ پدری دو سوم است، و بین آنان در صورت اختلاف با تفاضل، و گرنه به طور مساوی تقسیم می شود. (هشتم) این که برادرها یا خواهرها بعضی از آنها پدری و بعضی از آنها مادری، و با آنها جد یا جدۀ پدری باشد، در این صورت از برای برادر یا خواهر مادری یک ششم ترکه است اگر یکی باشد، و یک سوم از آن است اگر متعدد باشند، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود، و از برای برادر یا خواهر پدری با جد یا جدۀ پدری باقی آن ترکه است، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود در صورتی که از حیث ذکورت و انوٹ مختلف نباشند، و در صورت اختلاف به تفاضل بین آنها تقسیم می شود، و اگر با آن برادرها یا خواهرها جد یا جدۀ مادری باشد، از برای جد یا جدۀ مادری با برادر یا خواهر مادری یک سوم است، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود، و از برای برادر یا خواهر پدری دو سوم است، و بین آنها در صورت اختلاف از حیث ذکورت و انوٹ با

تفاضل ، و در صورت عدم اختلاف به طور مساوی تقسیم می شود . مسأله ۲۸۱۹ در صورتی که میت برادر یا خواهر دارد ، برادر زاده یا خواهرزاده او ارث نمی برد ، ولی این حکم در جایی که ارث برادر زاده یا خواهر زاده با ارث برادر یا خواهر مزاحمت نکند جاری نیست ، مثلاً اگر میت برادر پدری و جد مادری داشته باشد ، برادر پدری دو ثلث و جد مادری یک ثلث ارث می برد ، و در این صورت اگر میت پسر برادر مادری نیز داشته باشد ، پسر برادر با جد مادری در ثلث شریک می باشند .

ارث طبقه سوم

مسأله ۲۸۲۰ طبقه سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گذشت ، که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد اینها ارث می برند . مسأله ۲۸۲۱ اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است ، چه با پدر میت پدر و مادری باشد یا پدری باشد یا مادری ، همه مال به او می رسد ، و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود ، و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند عمو دو برابر عمه می برد ، مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد مال را پنج قسمت می کنند ، یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند . مسأله ۲۸۲۲ اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود ، ولی اگر عمو و عمه مادری باشند بنا بر احتیاط واجب در تقسیم با هم صلح کنند . مسأله ۲۸۲۳ اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند عمو و عمه پدری ارث نمی برند ، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد بنابر مشهور مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمو پدر و مادری و بر فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری می دهند ، ولی بنابر احتیاط واجب در یک قسمت از پنج قسمت عمو و عمه پدر و مادری یا پدری با مادری صلح کنند ، و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد مال را سه قسمت می کنند ، دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند ، و در هر صورت عموی پدر و مادری یا پدری دو برابر عمه پدر و مادری یا پدری می برد ، و احتیاط واجب آن است که عمو و عمه مادری با یکدیگر صلح کنند . مسأله ۲۸۲۴ اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد همه مال به او می رسد ، و اگر هم دایی و مال به طور مساوی بین آنان قسمت : هم خاله باشد و همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند بنابر مشهور ولی احتیاط واجب آن است که دایی و خاله در قسمت با یکدیگر صلح کنند . می شود مسأله ۲۸۲۵ اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و در صورت مال را شش قسمت می کنند ، یک قسمت : نبودن دایی و خاله پدر و مادری دایی و خاله پدر بنابر مشهور را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری ، یا پدری می دهند و در صورتی که هم دایی و هم خاله مادری باشد ، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را به دایی و خاله مادری و دو قسمت را به دایی و خاله ولی احتیاط واجب آن است که در هر دو صورت متقرب به مادر با متقرب به پدر پدر و مادری ، یا پدری می دهند و همچنین دایی و خاله با یکدیگر صلح کنند . مسأله ۲۸۲۶ اگر وارث میت یک یا چند دایی ، یا یک یا چند خاله ، یا دایی و خاله و یک یا چند عمو ، یا یک یا چند عمه ، یا عمو و عمه باشد ، مال را سه قسمت می کنند ، یک قسمت را دایی یا خاله یا هر دو ، و بقیه را عمو یا عمه یا هر دو می برند . مسأله ۲۸۲۷ اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد ، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند ، مال را سه قسمت می کنند ، یک قسمت را دایی یا خاله می برد ، و از بقیه دو قسمت را به عمو و یک قسمت را به عمه می دهند ، بنابر این مال را نه قسمت می کنند ، سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند . مسأله ۲۸۲۸ اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و

عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند، و دو قسمت شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر: باقی مانده را بنابر مشهور و مادری یا پدری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد، بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند ولی احتیاط واجب آن است که عمو و عمه پدری با مادری در یک قسمت از پنج قسمت صلح کنند. مسأله ۲۸۲۹ اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشند مال سه سهم می شود: دو سهم آن را به عمو و عمه می دهند، و اگر آن دو پدر و مادری یا پدری باشند عمو دو برابر عمه می برد، و اگر مادری باشند در قسمت بنابر احتیاط واجب مصالحه کنند، و یک سهم آن به دایی ها و خاله ها می رسد و بنابر احتیاط واجب به مصالحه قسمت می نمایند. مسأله ۲۸۳۰ اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری تنها در صورتی که پدر و مادری نباشند و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که در مسائل قبل گذشت عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، و یک سهم باقی مانده به دستوری که قبل ذکر شد تقسیم می شود. مسأله ۲۸۳۱ اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد به اولاد آنان، و مقداری که به دایی و خاله می رسد به اولاد آنان داده می شود. مسأله ۲۸۳۲ اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر، و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشد، عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت به طور مساوی بین: مال سه سهم می شود، یک سهم آن را بنابر مشهور خودشان قسمت می کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند، و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دو ولی احتیاط واجب آن است که عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت در تقسیم ثلث از اصل مال با برابر عمه می برد یکدیگر صلح کنند، و همچنین دایی و خاله پدر در تقسیم یک ثلث از دو ثلث، و عمو و عمه پدر میت در تقسیم به دستوری که در مسأله ۲۸۲۳ گذشت رفتار نمایند.

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۸۳۳ اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند. مسأله ۲۸۳۴ اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمینهای دیگر ارث نمی برد، نه از خود زمین و نه از قیمت آن، و از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث می برد، ولی اگر بقیه ورثه قیمت بنا و درخت را بخواهد بدهد، باید زن قبول کند، و همچنین است حکم درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است. مسأله ۲۸۳۵ اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد مانند زمین خانه تصرف کند، باید از سایر ورثه اجازه بگیرد، و همچنین سایر ورثه تا سهم زن را از هوایی مانند بنا و درخت هر چند از قیمت نداده اند، نمی توانند بدون اجازه او در آنها تصرف کنند. مسأله ۲۸۳۶ اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، که سهم زن را از آن قیمت بدهند باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند، و سهم زن را از همان قیمت بدهند. مسأله ۲۸۳۷ مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد، و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است. مسأله ۲۸۳۸ اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گذشت، به

طور مساوی بین زنهای او قسمت می شود اگر چه شوهر با همه یا بعضی از آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که در آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد. مسأله ۲۸۳۹ اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد. مسأله ۲۸۴۰ اگر زن را به تربیتی که در احکام طلاق گذشت طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می برد، و نیز اگر شوهر در بین آن عده بمیرد زن از او ارث می برد، ولی اگر بعد از گذشتن عده یا در عده طلاق بائن، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد. مسأله ۲۸۴۱ اگر شوهر در حال مرض، همسرش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد: (اول) آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد، و در صورتی که شوهر کرده باشد احتیاط واجب این است که صلح نمایند. (دوم) به واسطه بی میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، ارث بردنش محل اشکال است. (سوم) شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد. مسأله ۲۸۴۲ لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۸۴۳ پدر اگر بمیرد قرآن و انگشتر و شمشیر و لباسهایی را که پوشیده مال پسر بزرگتر است، و اگر از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر در آنها با ورثه دیگر صلح کند، و همچنین در کتاب و جهاز شتر و شتر سواری و سلاح دیگر غیر از شمشیر احتیاط واجب در صلح است. مسأله ۲۸۴۴ اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثل آن که از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشند باید آنچه را که در مسأله قبل ذکر شد به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند. مسأله ۲۸۴۵ اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چیزهایی که قبل ذکر شد که مال پسر بزرگتر است به قرض او بدهند، و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید از آن چیزهایی که به پسر بزرگتر می رسد به نسبت به قرض او بدهند، مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چیزها را بابت قرض میت بدهد. مسأله ۲۸۴۶ مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت مسلمان باشد از او ارث نمی برد. مسأله ۲۸۴۷ اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می برد، ولی ارث بردن او از دیه قتل محل اشکال است. مسأله ۲۸۴۸ هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد، در صورتی که احتمال بیشتر از یکی نرود، باید یک سهم و بنابر احتیاط سهم یک پسر را کنار بگذارند و بقیه را ورثه بین خود تقسیم می کنند، ولی اگر احتمال عقلایی بدهند که بیشتر از یکی باشد، بنابر احتیاط سهم محتمل را باید کنار بگذارند و زیادی را ورثه بین خود تقسیم کنند، مگر در صورتی که وثوق و اطمینان باشد که حق محتمل از بین نمی رود، که در این صورت می توانند مقدار زیاد بر یک سهم مذکور را بین خود قسمت کنند.

مسائل مربوط به بانکها**مسائل مربوط به بانکها**

بانکها بر دو نوعند: اسلامی و غیر اسلامی. بانکهای اسلامی بر سه قسمند: ۱ بانکهای شخصی ۲ بانکهای دولتی ۳ بانکهایی که به شرکت دولت و مردم تأسیس می شود. و اظهر این است که معاملات مشروعه با بانکهای دولتی و بانکهایی که به شرکت دولت و مردم تأسیس می شود، جایز است، هر چند احوط آن است که در گرفتن پول از این دو قسم و تصرف در آن از حاکم شرع اجازه بگیرد. مسأله ۲۸۴۹ وام گرفتن از بانکهای اسلامی و وام دادن به آنها که در آن شرط سود و فایده شده باشد، ربا و حرام است، ولی می توان به راه هایی از ابتلای به ربا پرهیز کرد، مانند این که وام گیرنده، کالایی را از بانک یا وکیل او به نسبت معینی، مثلا ده یا بیست درصد، گران تر از قیمت بازار بخرد، و شرط کند که بانک مبلغ مورد تقاضای او را تا مدت معینی به او قرض دهد، و یا این که کالایی را به بانک یا وکیل او به کمتر از قیمت بازار به نسبت معینی بفروشد، و شرط کند که بانک مبلغ مورد تقاضای او را تا مدت معینی قرض دهد. و همچنین در وام دادن به بانک می توان از این راه استفاده کرد، به این که مثلا بانک کالایی را به بیشتر از قیمت بازار از شخص بخرد، و یا کالایی را به کمتر از قیمت بازار به او بفروشد، و شرط کند مبلغی را تا مدت معینی آن شخص به بانک قرض دهد. و این نتیجه به اجاره و صلح و هبه به شرط قرض نیز محقق می شود. مسأله ۲۸۵۰ در مسأله قبل گذشت، که حکم قرض دادن به بانک مانند حکم قرض گرفتن از بانک است، و چنانچه در قرارداد وام شرط فایده و سود شده باشد، ربا و حرام است، و فرق نمی کند پولی که به بانک داده می شود، به نحو سپرده ثابت باشد یعنی صاحب پول بر حسب قرار داد تا مدت معینی نمی تواند از پول خود استفاده نماید یا به نحو حساب در گردش باشد که هر موقع بخواهد می تواند از پول خود استفاده کند ولی چنانچه شرط سود نشود، و خود را طلب کار نداند، اگرچه بانک به او سود بدهد گذاشتن پول نزد آن بانک جایز است. مسأله ۲۸۵۱ بانکهای غیر اسلامی، که سرمایه آن از کفار چه دولتی باشد و چه شخصی گرفتن پول از آنها، بدون اشکال جایز است، و سپردن پول به این بانکها و گرفتن سود از آنها مانعی ندارد، و همچنین می تواند مقدار سود را به عنوان استنقاذ بگیرد.

اعتبارهای بانکی**اعتبارهای بانکی**

اعتبارهای بانکی دو گونه است:

۱- اعتبار برای واردات

کسی که بخواهد کالایی از کشورهای خارجی وارد کند، باید بنابر مقررات در یکی از بانکهای کشور وارد کننده کالا، گشایش اعتبار نماید، و با گشایش اعتبار، بانک متعهد می شود پس از انجام معامله بین طرفین خریدار و فروشنده از طریق مکاتبه یا مراجعه به نماینده و وکیل فروشنده در کشور خریدار، به موجب فاکتور ارسال شده از طرف فروشنده که حاکی از تمام مشخصات و اوصاف کالایی مورد معامله از جهت کیفیت و کمیت می باشد مبلغ مورد اتفاق طرفین را، توسط بانک کشور فروشنده، به

فروشنده بپردازد، و با این اقدام بانک درصدی مثلا مقدار ده یا بیست درصد از کل بهای کالای سفارش شده را از سفارش دهنده دریافت می کند، و سپس تمام شدن معامله را به فروشنده اعلام می نماید، تا فروشنده جهت دریافت بهای کالا، اسناد حمل کالا را به بانک تحویل دهد، و با تحویل گرفتن اسناد حمل کالا بر طبق مشخصات مورد توافق هنگام گشایش اعتبار بانک تمام مبلغ را به فروشنده می پردازد.

۲- اعتبار برای صادرات

کسی که می خواهد کالایی را به کشورهای خارجی صادر کند، باید طبق مقررات خریدار خارجی در بانک کشورش گشایش اعتباری نماید، تا بانک پس از طی همان مراحل مذکور در گشایش اعتبار برای واردات، با صادر کننده کالا ارتباط برقرار کرده، و کالا را تحویل خریدار و بهای آن را تحویل فروشنده بدهد. بنابراین عمل بانک در گشایش اعتبار برای واردات و صادرات یکی است. و گاهی صادر کننده کالا-و یا نماینده و وکیل او، بدون آن که قبلا معامله ای با وارد کننده انجام شده باشد، اسناد و صورت شامل نوع کالا و کیفیت و کمیت و مشخصات آن را، به بانک می فرستد، و به بانک وکالت می دهد که آن صورت و اسناد را به کسانی که خریدار آن کالا می باشند، عرضه نماید، و چنانچه خریدار به قیمت معین شده قبول کرد، تقاضای گشایش اعتبار می کند، و بانک نیز به ترتیبی که گذشت مراحل تحویل کالا را به خریدار و تحویل بهای آن را به فروشنده انجام می دهد. مسأله ۲۸۵۲ گشایش اعتبار برای خریدار، و قبول گشایش اعتبار و انجام تعهدات از طرف بانک جایز است. مسأله ۲۸۵۳ جایز است بانک برای انجام گشایش اعتبار و تعهدات مربوطه، مبلغی از سفارش دهنده خریدار دریافت نماید. گشایش اعتبار و گرفتن مبلغ را از نظر شرعی بر عناوینی می توان تطبیق داد، که به سه عنوان در ذیل اشاره می شود: اول: آن که به عنوان اجاره باشد، یعنی سفارش دهنده بانک را برای عمل گشایش اعتبار اجیر می کند، و مبلغ پرداختی را که به نسبت معینی از بهای کالای سفارش شده که مورد توافق بانک و سفارش دهنده است بابت اجرت عمل به بانک می پردازد. دوم: آن که به عنوان جعاله باشد، یعنی سفارش دهنده با بانک قرار می گذارد، که اگر بانک عمل گشایش اعتبار را برای او انجام دهد، مبلغی را به بانک بپردازد، و بانک پس از انجام عمل گشایش اعتبار، حق دارد آن مبلغ را از او بگیرد. سوم: آن که به عنوان خرید و فروش انجام شود، به این که بانک مبلغ سفارش شده را با ارز خارجی و به پول کشور فروشنده کالا، به او می پردازد، و از سفارش دهنده و خریدار به پول رایج کشور خودش عوض آن را می گیرد، پس آن ارز خارجی را در ذمه خریدار به پول کشور خودش با فایده ای که می گیرد، می فروشد، و چون مورد معامله ارزی دو نوع مختلف می باشد، اشکالی ندارد.

نگهداری کالا به وسیله بانک

گاهی بانک کالا را به حساب وارد کننده، نگهداری می کند، به این صورت که پس از انعقاد قرارداد میان صادر کننده و وارد کننده، و پرداخت مبلغ سفارش شده به فروشنده، و رسیدن اسناد و کالا به کشور خریدار، و اعلام بانک به خریدار برای گرفتن کالا، خریدار در گرفتن کالا تأخیر می نماید، و بانک کالا را به حساب او نگهداری می کند، و در مقابل اجرت معینی برای این عمل می گیرد. و گاهی بانک کالا را به حساب صادر کننده نگهداری می کند، به این صورت که صادر کننده، بدون قرار داد و معامله قبلی، کالا را حمل کرده و اسناد و صورت آن را به بانک می فرستد، تا بانک به بازرگانان کشور عرضه نماید، ولی کسی کالا را خریداری نمی کند، و بانک کالا را به حساب صادر کننده نگهداری می کند، و در مقابل اجرت معینی برای این عمل از

او می‌گیرد. مسأله ۲۸۵۴ در هر دو صورت مذکور چه کالا را بانک به حساب خریدار نگه‌داری کند و چه به حساب فروشنده چنانچه گرفتن اجرت نگهداری کالا بر اساس شرط ضمن‌عقدی باشد، اگر چه به نحو ارتکاز، یعنی بودن در ذهن طرفین و عدم غفلت از آن باشد، چنان که در این گونه معاملات معمول است، و یا این که نگهداری به درخواست و امر وارد کننده و یا صادر کننده باشد، گرفتن اجرت برای آن جایز است، و در غیر این دو صورت، بانک حق ندارد چیزی بابت نگهداری به عنوان اجرت بگیرد. و اگر حمل کالا- و ارسال اسناد به وسیله بانک با قرار داد قبلی بین وارد کننده و صادر کننده صورت گرفته، و بانک وصول اسناد را به وارد کننده ابلاغ کند، و او از گرفتن اسناد خودداری نماید، جایز است بانک برای رسیدن به حق خود، که قیمت سفارش شده را به فروشنده پرداخت کرده است به مقتضای اختیاری که در این گونه موارد، وارد کننده به بانک می‌دهد کالا را به دیگری بفروشد.

ضمانت نامه های بانکی

گاه شخصی انجام کاری را از دولت یا از اشخاص به نحو مقاطعه کاری قبول می‌کند، مانند ساختمان مدرسه یا بیمارستان یا جاده سازی و مانند اینها، و در ضمن قرار داد، صاحب کار، برای اطمینان از عمل مقاطعه کار به تعهدش، از او ضمانت نامه بانکی برای مبلغ معینی مطالبه می‌نماید، که در صورت تخلف مقاطعه کار از انجام اصل کار و یا تخلف از شرایط قرار داد، برای جبران خسارت‌های احتمالی آن تخلف، از ضمانت نامه استفاده نماید، و مبلغ معین شده را دریافت کند، و برای این مقصود مقاطعه کار به بانک مراجعه می‌نماید، و از بانک تقاضای صدور ضمانت نامه ای به مبلغ مورد تقاضای صاحب کار می‌کند، و بانک با دریافت تضمین لازم، برای مقاطعه کار ضمانت نامه صادر می‌نماید، و برای صدور آن به نسبت مبلغ مورد ضمانت از مقاطعه کار، کارمزد دریافت می‌کند. مسأله ۲۸۵۵ عقد ضمانت به هر چه که دلالت بر آن تعهد کند چه لفظ باشد، مثل ایجاب و قبول قولی، و چه عملی که دلالت بر آن بکند محقق می‌شود، و فرق نمی‌کند که ضامن به صاحب کار تعهد نماید که مقاطعه کار، وجه الضمان را بپردازد، یا تعهد کند که مقاطعه کار به تعهدات و شرایط خود وفا نماید، و در صورت تخلف، وجه الضمان را بپردازد. مسأله ۲۸۵۶ بر مقاطعه کار واجب است در صورت تخلف از انجام قرار داد، به شرط خود که پرداخت وجه الضمان است، در صورتی که این شرط ضمن عقدی قرار داده شده باشد، وفا کند، و اگر از پرداخت وجه الضمان خودداری نماید، صاحب کار به بانکی که ضمانت نامه را صادر کرده است، مراجعه می‌کند، و چون صدور ضمانت نامه به درخواست مقاطعه کار بوده است، او ضامن بانک می‌باشد، و آنچه بانک می‌پردازد، باید مقاطعه کار بپردازد، و بانک حق دارد از او مطالبه کرده و دریافت نماید. مسأله ۲۸۵۷ کار مزد معینی را که بانک بابت صدور ضمانت نامه از مقاطعه کار می‌گیرد، جایز است، و معامله بانک با مقاطعه کار به راههایی تصحیح می‌شود، و از آن جمله این است که به صورت عقد اجاره باشد، یعنی مقاطعه کار، بانک را به مبلغ معینی برای عمل مذکور اجیر کند، و یا به صورت عقد جعاله باشد، که مقاطعه کار، کارمزد را جعل مبلغی که در مقابل عمل در عقد جعاله قرار داده می‌شود در مقابل انجام عمل مذکور قرار دهد.

فروش سهام

گاهی شرکت های سهامی برای فروش سهام و اسناد بهادار خود، بانکها را واسطه قرار می‌دهند، و بانکها با دریافت مبلغی بر حسب قرار داد به عنوان واسطه، به فروش و صرف آن سهام و اسناد اقدام می‌کنند. مسأله ۲۸۵۸ این قرار داد با بانک جایز است،

چه به صورت اجاره باشد، که شرکت سهامی، بانک را در مقابل پرداخت آن کارمزد برای این کار فروش سهام و اسناد بهادار اجیر کند، و چه به صورت جعاله باشد، که شرکت سهامی متعهد شود که اگر بانک این کار را برای او انجام دهد، این مبلغ را به او بپردازد، و در هر دو صورت بانک با انجام دادن عمل مذکور، حق دارد کارمزد تعیین شده را دریافت کند. مسأله ۲۸۵۹ خرید و فروش سهام شرکت‌های سهامی، در صورتی که در آن شرکتها معاملات حرام مانند معاملات ربوی انجام نشود، جایز است، و خرید و فروش سهام شرکت‌هایی که معاملات حرام انجام می دهند در صورتی که سود حاصل از حرام، جزء سرمایه شرکت باشد، جایز نیست، و در غیر این صورت خرید و فروش خود سهام جایز است، ولی باید از درآمدهای حرام آن پرهیز شود.

حواله های داخلی و خارجی

حواله چند نوع است: اول: آن که مشتری و مراد از مشتری در این مسائل صاحب حساب و کسی که برای معامله با بانک، به بانک مراجعه می نماید، می باشد پولی در بانک داشته باشد، و از بانک تقاضا کند که چک بانکی یا حواله ای به عهده یکی از بانکهای طرف حساب خود در داخل یا خارج کشور صادر کند، و یا از بانک تقاضا نماید که پول او را، شعبه دیگر از آن بانک در شهر یا کشور دیگر پرداخت نماید، و مشتری آن مبلغ را در آن محل دریافت کند، و بانک برای این عمل حق دارد کارمزد از مشتری دریافت نماید، و گرفتن این کارمزد را ممکن است به این نحو تصحیح کرد که چون بانک شرعاً ملزم نیست پولی که از مشتری گرفته در شهر یا کشور دیگر بپردازد، و حق دارد از پرداخت آن در غیر محلی که از مشتری پول گرفته خودداری کند، برای رفع ید از این حق جایز است که مبلغی بگیرد که پول مشتری را در شهر یا کشور دیگر به او بپردازد. دوم: آن که مشتری پولی در بانک نداشته باشد، و بانک برای او چک یا حواله ای صادر کند که بانک طرف حساب این بانک، در داخل یا خارج کشور به مشتری او قرض دهد، و یا این بانک از متصدی شعبه دیگر بخواهد که به آن مشتری قرض دهد، و این کار وکالت دادن بانک است به بانک طرف خود یا به متصدی شعبه دیگر که پول را به آن شخص قرض بدهد، و یا وکالت دادن به آن شخص است که پول را قبض و به عنوان قرض تملک کند، و برای این وکالت دادن، بانک می تواند کارمزد از آن شخص بگیرد. و چنانچه حواله ای که در خارج کشور به مشتری می دهد، به پول کشور خارج باشد، و مشتری به گونه ای که ذکر شد، از بانک، آن پول را برای خود قرض کند، بانک حق دارد طلب خود را به همان پول خارجی از او مطالبه نماید، و می تواند در مقابل گرفتن مبلغی از حق خود صرف نظر کند، و یا آن پول خارجی را با پول کشور مشتری با اضافه ای معاوضه نماید. سوم: آن که شخصی مبلغی را در شهر خود به بانک بدهد تا معادل آن را در داخل یا خارج کشور از بانک طرف آن بانک دریافت کند، مثلاً پولی را در نجف اشرف به بانک می دهد که در بغداد بگیرد، یا در شام و لبنان و یا کشور دیگر بگیرد، و بانک برای این کار مبلغی اضافه می گیرد، این عمل بانک و گرفتن مبلغ مذکور جایز است، و جواز گرفتن مبلغ اضافه به این جهت است که ربای حرام در قرض، زیاده ای است که قرض دهنده از قرض گیرنده بگیرد، ولی اگر قرض گیرنده از قرض دهنده زیاده بگیرد، جایز است، و در صورتی که آن دو پول از دو جنس باشد مثل تومان ایرانی و دینار عراقی بانک می تواند ارز خارجی را به مبلغی از پول کشور مشتری که ارزش آن بیشتر باشد، بفروشد. چهارم: آن که شخصی در محلی مبلغی از بانک می گیرد، و بدون این که درخواست و الزامی از بانک باشد، گیرنده درخواست می کند آن مبلغ را در محل دیگری به بانک بپردازد، و بانک برای قبول این عمل مبلغی از آن شخص می گیرد؛ گرفتن این مبلغ اضافی به یکی از دو راه جایز است: ۱- اگر آن دو پول از دو جنس باشد مانند این که شخص از بانک ریال ایرانی بگیرد، و در مقابل بانک از او پول غیر ایرانی بگیرد بانک از آن شخص، آن پول خارجی را با مبلغ اضافی که از او می گیرد به پولی که به او می دهد، معاوضه می کند. ۲- چون بانک شرعاً ملزم نیست، پولی

که به آن شخص داده، در محل دیگری بگیرد، و حق دارد درخواست گیرنده را قبول نکند، می تواند برای اسقاط این حق مبلغی از شخص بگیرد. مسأله ۲۸۶۰ آنچه از اقسام حواله های بانکی و تطبیق آنها با عناوین فقهی گذشت، نسبت به اشخاص هم جاری است، مانند این که کسی مبلغی در محلی به شخصی بدهد، که آن مبلغ و یا معادل آن را در محل دیگر دریافت کند، و آن شخص مبلغی اضافه بگیرد، و یا مبلغی از شخصی در محلی بگیرد و معادل آن را با اضافه ای در شهر یا کشور دیگر پردازد. مسأله ۲۸۶۱ در موارد حواله فرق نمی کند که حواله کننده مبلغی نزد شخص یا بانکی که بر او حواله می کند داشته باشد، یا نداشته باشد، و در هر دو صورت حواله صحیح است.

جایزه های بانکی

گاهی بانکها به منظور تشویق و ترغیب مردم که حساب باز کنند، یا مشتریان که بیشتر پولشان را به بانک بسپارند، جایزه ای در نظر می گیرند که از طریق قرعه کشی به کسی که قرعه به نام او اصابت کند، بدهند. مسأله ۲۸۶۲ جایزه های بانکی دو صورت دارد: اول: آن که قرعه کشی بر بانک شرط نشود، بلکه قرعه فقط به عنوان تشویق باشد، در این صورت عمل قرعه جایز است، و کسی که قرعه به نام او اصابت کند، جایز است آن جایزه را بگیرد، هر چند احوط آن است که اگر بانک دولتی یا مشترک باشد، گرفتن جایزه به اذن حاکم شرع باشد. دوم: آن که قرعه کشی شرط شود، و بانک به جهت وفای به آن شرط قرعه بکشد، که در این صورت عمل قرعه کشی جایز نیست، و همچنین گرفتن جایزه برای کسی که قرعه به نام او اصابت کرده است جایز نیست.

تحصیل و نقد کردن سفته ها به وسیله بانکها

یکی از خدمات بانکی وصول کردن سفته های مشتریان است، به این ترتیب که پیش از سررسید، وجود آن سفته را در بانک و شماره و مقدار و تاریخ سر رسید آن را به متعهد سفته اعلام می نماید، تا برای پرداخت آن در سر رسید آماده شود، و بانک پس از وصول سفته، مبلغ آن را در حساب مشتری منظور می کند، و یا نقداً به او می پردازد، و برای این خدمت کار مزدی دریافت می نماید. و از خدمات بانک، وصول کردن چکهایی است که مشتریان نزد بانک می گذارند، و بانک از مشتری برای این خدمت کار مزدی می گیرد. مسأله ۲۸۶۳ وصول سفته و دریافت کارمزد چند صورت دارد: ۱- متعهد سفته پولی نزد بانک دارد، و در آن سفته قید شده است که طلبکار در سر رسیدش به آن بانک مراجعه کند و بانک مبلغ سفته را از حساب بدهکار برداشت کرده، و به طلبکار نقد پردازد، و یا در حساب طلبکار منظور نماید، و این کار به این معنی است که متعهد سفته طلبکار خود را به بانک حواله کرده است، و چون در بانک پول داشته و بانک بدهکار او می باشد، حواله صحیح است، و احتیاج به قبول ندارد. و در این صورت جایز نیست بانک برای پرداخت بدهی، مبلغی دریافت کند. ۲- متعهد سفته بدون آن که پولی در بانک داشته باشد و بانک به او بدهکار باشد، مبلغ سفته را به بانک حواله می کند، که این حواله بر بری یعنی کسی که بدهکار حواله کننده نیست می باشد و جایز است، و بانک این حواله را قبول می کند، و مبلغ آن را می پردازد، و بابت قبول کردن حواله از متعهد سفته کارمزد می گیرد، و گرفتن این کارمزد نیز جایز است. ۳- مشتری سفته خود را بدون این که حواله ای از جانب متعهد شده باشد، جهت وصول، به بانک می دهد، و این عمل را می توان به عنوان عملی که مورد جعاله واقع شده است، انجام داد، و گرفتن مبلغی به عنوان جعل آنچه به عنوان عوض در جعاله قرار داده می شود برای این عمل نیز جایز است، در صورتی که بانک فقط در گرفتن اصل دین دخالت داشته باشد، ولی چنانچه برای آن دین سود و فایده نزولی قرار داده شده باشد، تصدی بانک

جایز نیست .

خرید و فروش ارز (پولهای خارجی)

مسأله ۲۸۶۴ خرید و فروش پول های خارجی مانند دینار به تومان به زیادت از آنچه خریداری شده ، یا کمتر ، یا مساوی با آن جایز است ، و فرق نمی کند که معامله با مدت باشد یا بدون مدت .

حسابهای جاری

مسأله ۲۸۶۵ کسی که حساب جاری در بانکی دارد ، و پولی در آن گذاشته ، حق دارد هر مبلغی که بخواهد و بیشتر از موجودی او نباشد ، از آن حساب برداشت کند ، ولی گاهی بانک اجازه می دهد که مشتری او ، مبلغ معینی با نداشتن موجودی در حساب ، برداشت کند ، و این بر حسب اعتمادی است که به مشتری خود دارد ، و این را برداشت آزاد می نامند ، و بانک برای قرض دادن این مبلغ فایده می گیرد ، و این قرض دادن و گرفتن فایده جایز نیست .

خرید و فروش سفته ها

منشأ مالیت یکی از دو امر است : اول: آن که برای چیزی منافع و خواصی باشد که موجب رغبت عقلا- به آن چیز شود ، مانند خوردنی ها و آشامیدنی ها و پوشیدنی ها . دوم: آن که مقامی که صاحب اعتبار است ، برای آن چیز اعتبار مالیت کند ، مانند اسکناس ها و تمبرها که حکومتها به آنها ارزش و مالیت می دهند . مسأله ۲۸۶۶ بیع خرید و فروش با قرض از جهت موضوع و حکم فرق دارد : از جهت موضوع بیع تبدیل عین است به عوض در اضافه ، چه آن اضافه ملکیت باشد یا حق ، و قرض تملیک عین است به ضمان قرض گیرنده ، به مثل اگر مثلی باشد ، و به قیمت اگر قیمی باشد . از جهت حکم ، در احکامی اختلاف دارند که به بعضی از آنها اشاره می شود : ۱- ربا در بیع و قرض مختلف است ، در قرض هر نوع زیادی که شرط شود ربا و حرام است ، ولی در بیع زیادی در صورتی حرام است که چیز فروخته شده و عوض آن از یک جنس باشند و با کیل یا وزن فروخته شوند ، که در این صورت زیادی ربا و حرام است ، پس اگر از یک جنس نباشند و یا با کیل و وزن فروخته نشوند ، زیاده گرفتن در آن حرام نیست ، مانند اجناسی که به عدد فروخته می شوند . ۲- ربا در بیع موجب بطلان بیع است ، و نقل و انتقالی محقق نمی شود ، و در قرض ، ربا موجب بطلان قرض نیست ، و قرض گیرنده مالک مالی که قرض گرفته می شود ، ولی قرض دهنده مالک مقدار زیادی که شرط شده نمی شود . مسأله ۲۸۶۷ تمام پول های کاغذی از قبیل دینارهای عراقی یا دلارهای آمریکایی یا تومانهای ایرانی و امثال اینها مالیت دارند ، زیرا که از طرف هر یک از دولتها نسبت به پول های کاغذی خود ارزشی معین شده است که در تمام مملکت قبول و رایج است ، و بدین جهت مالیت پیدا نموده ، و هر موقعی بخواهند از اعتبار و مالیت ساقط می نمایند . و معلوم است که این پولها با کیل یا وزن فروخته نمی شوند ، و از این جهت بعضی از فقها (اعلی الله مقامهم) معاوضه این پول ها به هم جنس خود با زیاده جایز است ، و همچنین معامله این پول ها که دین در : فرموده اند ولی معاوضه چیزی که مالیت اعتباری دارد و به شماره خرید و . ذمه باشد به نقدی با نقیصه یا زیاده جایز است فروش می شود ، به هم جنس خود با زیاده یا نقیصه محل اشکال است . و چنانچه مالک ناقص با مالک زاید مصالحه کند بر این که مالک زاید آن را به او ببخشد ، و او هم ناقص را به مصالحه : مالک زاید

ببخشد، اشکال ندارد، مثلاً مالک نهصد تومان به مالک هزار تومان به قصد مصالحه بگوید. می‌کنم با تو بر این که هزار تومان به من ببخشی و من نهصد تومان به تو ببخشم مسأله ۲۸۶۸ سفته‌های ریالی که بین مردم و تجار معمول است، و با آنها معامله می‌کنند، مانند اسکناس نیست که برای خود آنها مالیت اعتبار شده باشد، بلکه آنها سند دینی است که در ذمه متعهد و امضاء کننده سفته می‌باشد، پس مشتری موقعی که سفته‌ای به فروشنده کالا می‌دهد، در واقع بهای کالای خرید شده را نداده است، و به این جهت چنانچه آن سفته در دست فروشنده گم یا سوخته شود، چیزی از مال فروشنده تلف نمی‌شود و ذمه مشتری فارغ و بری نمی‌گردد، ولی اگر بهای کالا را اسکناس داده بود و گم می‌شد، از کیسه فروشنده رفته و او ضرر کرده بود. مسأله ۲۸۶۹ سفته‌ها بر دو نوع است: اول: آن که از یک بدهی واقعی حکایت کند، یعنی امضا کننده مبلغ ذکر شده در سفته را حقیقتاً به صاحب سفته بدهکار و سفته مدرک آن بدهکاری باشد. دوم: آن که واقعیت ندارد، و فقط صوری است. در نوع اول که حقیقتاً صاحب سفته به موجب آن طلب مدت داری را طلبکار است، فروش آن به کمتر یا بیشتر در صورت اختلاف مانند دینار به تومان مثلاً چنانچه ثمن نسبه نباشد، اشکال ندارد، ولی در صورت عدم اختلاف مثل فروش دینار به دینار یا ریال به ریال محل اشکال است، و اگر به مصالحه به گونه‌ای که در مسأله ۲۸۶۷ گذشت معامله شود، اشکال ندارد. در نوع دوم که سفته صوری است، صاحب سفته نمی‌تواند آن را به دیگری بفروشد، چون طلبی از امضا کننده آن سفته ندارد، بلکه سفته به این منظور صادر شده که صاحب سفته بتواند از آن استفاده کند، و استفاده از آن به معامله شرعی به این است که مثلاً امضا کننده سفته به شخصی که سفته را به او داده است و کالت دهد که مبلغ سفته را که مثلاً ۵۰ ریال سعودی است و ارزشش ۱۱۰۰۰ تومان ایرانی باشد در ذمه او به نوع دیگری از پول به کمتر از ارزش آن مثلاً ۱۰۰۰۰ تومان به بانک بفروشد، و وکالت داشته باشد که آن ۱۰۰۰۰ تومان را نیز از طرف امضا کننده سفته به خودش به مبلغ ۵۰ ریال سعودی بفروشد، و به این ترتیب ذمه صاحب سفته، به امضا کننده آن، بدهکار می‌شود به مقدار مبلغی که امضا کننده سفته به بانک بدهکار گردیده است، یعنی ۵۰ ریال سعودی، و یا این که بانک وجه سفته را به صاحب سفته قرض بدهد، و صاحب سفته، مبلغی را بدون این که بانک بر او شرط کند به عنوان کار مزد ثبت در دفاتر و تحصیل آن در سر رسید، به بانک بدهد، ولی اگر با شرط هر چند ضمنی باشد قرض ربوی خواهد بود. و مراجعه متعهد سفته به کسی که از آن استفاده کرده است، و گرفتن تمام مبلغ سفته اشکال ندارد، زیرا استفاده کننده سفته، بانک را بر متعهد سفته، به تمام مبلغ حواله داده است.

کارهای بانکی

کارهای بانکی دو قسم می‌باشد: ۱- کارهایی که مربوط به معاملات ربوی است، اشتغال به آنها جایز نیست، و کارمندی که در این نوع کارها مشغول است، در مقابل آن نمی‌تواند اجرت بگیرد. ۲- کارهایی که ارتباطی با معاملات ربوی ندارد، اشتغال به آنها و اجرت گرفتن برای آنها جایز است.

احکام بیمه

احکام بیمه

بیمه قراردادی است بین بیمه کننده و بیمه شونده بر این که بیمه شونده مالی به بیمه کننده بپردازد چه آن مال عین یا منفعت یا عمل

باشد، و چه یک جا و یا به اقساط باشد و در مقابل بیمه کننده خسارتی را که بر بیمه شونده یا بر دیگری وارد می شود به طوری که در عقد معین شده پردازد. مسأله ۲۸۷۰ بیمه انواع و اقسام متعددی دارد مانند بیمه حیات و بیمه سلامت و بیمه مال و چون حکم آنها یکی است نیازی به بیان اقسام و انواع آن نیست. من: مسأله ۲۸۷۱ بیمه از عقود است و به ایجاب و قبول محقق می شود، مثل آن که بیمه کننده بگوید و کسی که خواهان بیمه متعهدم که خسارت وارده بر جان یا مال را در مقابل پرداخت چنین مالی جبران کنم من تعهد می کنم که مال معینی را در مقابل: یا کسی که خواهان بیمه است بگوید قبول کردم: است بگوید و بیمه کننده قبول کند. جبران چنین خسارتی پردازم و این عقد مانند سایر عقود، به قول و فعل محقق می شود، و شرایط عامه عقود مانند بلوغ و عقل و قصد و مکره نبودن و محجور نبودن طرفین عقد به سفاقت یا افلاس در آن معتبر است. و معتبر است آنچه بیمه می شود مانند جان یا مال و خطرهای احتمالی که جان یا مال به جهت آن بیمه می شود، معین باشد، و همچنین مالی که پرداخت می شود، و اگر به اقساط است، اقساط ماهانه یا سالانه آن مثلاً معین باشد، و ابتدا و انتهای مدت بیمه نیز معین باشد. مسأله ۲۸۷۲ می توان تمام اقسام عقد بیمه را از باب تعهد بیمه کننده و بیمه شونده به پرداخت خسارت و مال معین، قرار داد، هر چند احوط آن است که مثلاً بیمه شونده مال معینی به بیمه کننده صلح کند به شرط آن که بیمه کننده خسارت احتمالی که معین شده جبران نماید، و بر بیمه کننده جبران واجب می شود، و همچنین در صورتی که مال معین از طرف بیمه شونده عین باشد، می توان عقد بیمه را به عنوان هبه به شرط تحمل خسارت احتمالی از جانب بیمه کننده انجام داد، که بر بیمه کننده وفای به شرط واجب است. مسأله ۲۸۷۳ چنانچه عقد بیمه به صورت صلح به شرط تحمل خسارت یا به صورت هبه به شرط تحمل خسارت باشد، و بیمه کننده در صورت پیش آمد خسارتی بر بیمه شونده، از جبران آن خودداری کند و به شرط عمل ننماید، بیمه شونده خیار تخلف شرط دارد و می تواند صلح یا هبه را فسخ کند، و آنچه از اقساط بیمه پرداخت کرده، پس بگیرد. مسأله ۲۸۷۴ در صورتی که بیمه شونده اقساط بیمه را بر طبق قرار داد پردازد، بر بیمه کننده واجب نیست خسارت وارده را جبران کند، و بیمه شونده حق ندارد آنچه از اقساط بیمه پرداخت کرده، پس بگیرد. مسأله ۲۸۷۵ در صحت عقد بیمه مدت معینی معتبر نیست، که باید مثلاً یکساله باشد یا دو ساله یا بیشتر، بلکه تابع توافق بیمه شونده و بیمه کننده است. مسأله ۲۸۷۶ اگر شرکتی با سرمایه گذاری عده ای تأسیس شود، و هر یک از شرکا و یا یکی از آنان در ضمن عقد شرکت بر دیگران شرط کند که چنانچه ضرر و حادثه ای بر جان یا مال او وارد شود با تعیین نوع حادثه شرکت باید خسارت آن حادثه را از سود عاید خود جبران کند، در صورت وقوع حادثه تا زمانی که عقد شرکت باقی است واجب است شرکت به این شرط عمل نماید.

احکام سرقفلی

احکام سرقفلی

از معاملات رایج معامله سرقفلی است، و حق سرقفلی، آن است که مستأجر اختیار تخلیه و واگذاری عین اجاره شده را به غیر داشته باشد، یا مالک اختیار زیاد کردن مال الاجاره و گرفتن عین اجاره شده را از مستأجر نداشته باشد. مسأله ۲۸۷۷ صحت این معامله متوقف است بر ثبوت حقی برای مستأجر، و آن حق به اجاره کردن محلّ سکنی و محلّ کسب، هر چند مدت اجاره طولانی باشد، یا کیفیت کسب و کار یا شخصیت مستأجر که موجب ارزش و مرغوبیت محلّ کار باشد حاصل نمی شود، و هر چند از نظر عرف و قانون دولتی مستأجر را ذی حق بدانند، اعتبار ندارد، و بعد از انقضای مدت اجاره، هر گونه تصرف در عین اجاره شده بر مستأجر حرام و ید او بر آن عین و منافع عین، ید عدوان و ضمان است، و اجاره دادن آن عین فضولی و با اجازه نکردن مالک

دست آورد، چنانچه از مخارج سال او و همسر و فرزندان و سایر کسانی که نفقه آنها را می دهد زیاد آید، باید خمس (پنج یک) آن را به شرحی که بعداً گفته می شود پردازد. مسأله ۱۴۷۶ هیچ گونه تفاوتی میان کسب ها و درآمدهای کسب نیست، ولی اگر انسان چیزی را به عنوان وام از دیگری بگیرد خمس ندارد، همچنین اموالی که به عنوان ارث به او می رسد مشمول خمس نیست، مگر این که بداند شخص میت خمس آن را نداده است و یا این که به خاطر سایر اموالش بدهکار خمس است. مسأله ۱۴۷۷ اگر کسی چیزی را به او ببخشد و از مخارج سالش زیاد آید احتیاط واجب آن است که خمس آن را پردازد، همچنین اگر از کسی ارثی به او رسد که خویشاوندی دوری با او دارد و اطلاعی از چنین خویشاوندی و انتظاری درباره چنین ارثی نداشته، در اینجا نیز احتیاط واجب آن است که خمس آن را پردازد. مسأله ۱۴۷۸ هرگاه ملکی را بر افراد معینی، مثلاً اولاد خود وقف نماید، چنانچه آن ملک درآمدی داشته باشد و از مخارج سال آنها زیاد بیاید باید خمس آن را بدهند. مسأله ۱۴۷۹ چیزی را که افراد مستحق از باب خمس یا زکات می گیرند خمس ندارد، هر چند از مخارج سالشان به عللی زیاد بیاید، ولی اگر از مالی که از این طریق به او رسیده منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که از باب خمس به او داده شده میوه ای به دست آورد باید خمس آن مقداری که از مخارج سالش زیاد آمده پردازد. مسأله ۱۴۸۰ اگر با عین پولی که خمس آن را نداده اند جنسی بخرند، معامله نسبت به مقدار خمس باطل است، مگر این که حاکم شرع آن را اجازه دهد، در این صورت باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع دهد. مسأله ۱۴۸۱ اگر جنسی را به ذمه بخرد ولی بعد از معامله قیمت آن را از پولی که خمس آن را نداده پردازد معامله او صحیح و تصرفاتش در آن جنس جایز است، ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده به مقدار خمس آن پول به او مدیون است و در صورتی که آن مقدار در دست فروشنده موجود باشد حاکم شرع همان را می گیرد و اگر از بین برود عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند. مسأله ۱۴۸۲ هرگاه کسی مالی را که خمستش را نداده اند خریداری کند، معامله او نسبت به خمس باطل است، مگر آن که حاکم شرع اجازه دهد که در این صورت خمس پول معامله را باید به او داد و اگر به فروشنده داده باشد باید از او بگیرد و به حاکم شرع دهد. مسأله ۱۴۸۳ اگر چیزی را که خمس آن را نداده به دیگری ببخشد مقدار خمس آن ملک او نمی شود. مسأله ۱۴۸۴ هرگاه مالی به دست انسان از شخص کافر، یا کسی که عقیده به خمس ندارد از طریق تجارت یا غیر آن بیاید، دادن خمس آن واجب نیست، اما اگر عقیده به خمس دارد ولی خمس آن را نداده، دادن خمس آن واجب است. مسأله ۱۴۸۵ اگر اجمالاً می دانیم کسی عقیده به خمس دارد و خمس نمی دهد ولی نمی دانیم خصوص مالی را که به ما داده خمس به آن تعلق گرفته یا نه، مثل این که احتمالاً اموالی از طریق ارث به او رسیده، یا وام گرفته و احتمال می دهیم این مال از آنها باشد، تصرف در چنین مالی اشکال ندارد و خمس آن لازم نیست، همچنین قبول دعوت این گونه اشخاص و یا نماز خواندن در خانه آنها جایز است، مگر این که بدانیم غذایی را که تهیه کرده و یا خانه او از پولهایی است که خمس آن را نداده. مسأله ۱۴۸۶ آغاز سال برای حساب خمس هر کسی اولین درآمد اوست، یعنی اگر کسی شروع به تجارت و کسب و صنعت و زراعت و غیر اینها کند، اولین زمانی که درآمد برای او حاصل می شود اول سال خمس اوست و نمی توان با قصد و نیت آن را جلو یا عقب انداخت و اگر بخواهد اول سال را جلو بیندازد راهش این است که حساب سال خود را زودتر از موعد معین برسد و خمس خود را پردازد، همان وقت اول سال او خواهد شد. مسأله ۱۴۸۷ انسان می تواند در وسط سال هر وقت منفعتی به دستش آمد خمس آن را بدهد، ولی می تواند آن را تا آخر سال تأخیر بیندازد تا مخارج احتمالی اش را از آن بردارد. مسأله ۱۴۸۸ برای دادن خمس می توان معیار را سال شمسی یا قمری قرار داد. مسأله ۱۴۸۹ کسی که درآمد اضافی ندارد نیاز به قرار دادن سال خمسی ندارد. مسأله ۱۴۹۰ کسی که سال خمس دارد اگر در وسط سال بمیرد باید مخارج او را تا موقع مرگش از منافع او کم کنند و خمس باقیمانده را بدهند. مسأله ۱۴۹۱ اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و روی ملاحظات تجارتي و کسب و کار آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست، ولی اگر قیمت آن تا آخر سال همچنان بالا باشد باید سر سال خمس آن

را بدهد، هر چند قیمت آن بعد از گذشتن سال پایین آید، این در صورتی است که آخر سال وقت فروش آن باشد و به میل خود آن را نگه دارد. مسأله ۱۴۹۲ هرگاه غیر مال التجاره مالی دارد که خمس آن را داده یا اصلاً خمس ندارد (مانند ارث) چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد باید خمس اضافه قیمت را بدهد، همچنین اگر گوسفندی را که خمسش داده چاق شود باید خمس آنچه زیاد شده بعد از فروش بدهد. مسأله ۱۴۹۳ اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد چنانچه وقت فروش آن رسیده باشد باید خمس آن را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند باید خمس میوه‌ها را بدهد و خمس خود باغ را هنگام فروش می دهد. مسأله ۱۴۹۴ درختانی را که برای استفاده از چوبشان پرورش می دهند وقتی موقع فروش چوب آنها رسید باید خمس آن را بدهند، هر چند نخواهند آنها را بفروشند، ولی اگر موقع فروش آنها نرسیده خمس ندارد هر چند سالها بگذرد. مسأله ۱۴۹۵ کسی که دارای چند رشته کسب و کار است، مثلاً هم زراعت دارد و هم صنعت و هم درآمد کارگری، باید منافع همه را در آخر سال یکجا حساب کند، چنانچه چیزی زاید بر مخارج داشت خمس آن را بدهد. مسأله ۱۴۹۶ مخارجی را که برای به دست آوردن فایده می کند، مانند خرج باربری و دلالی و غیر آن جزء مخارج کسب حساب می شود. مسأله ۱۴۹۷ هزینه زندگی خمس ندارد، یعنی آنچه را انسان از درآمدش در بین سال مصرف خوراک و پوشاک و مسکن و اثاث خانه و ازدواج و جهیزه دختر و زیارت واجب یا مستحب و بذل و بخشش و میهمانی و مانند آن می کند، چنانچه در آن زیاده روی نکرده باشد خمس ندارد و تنها آنچه در آخر سال اضافه می ماند خمس دارد؛ ولی هرگاه چیزی جزء مؤونه سال گردد، مانند خانه و فرش و وسایل دیگر، اگر بعداً آن را بفروشند به قیمت آن خمس تعلق نمی گیرد مخصوصاً اگر بخواهند آن را تبدیل به مثل کنند. مسأله ۱۴۹۸ اموالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره و مانند آن می رساند جزء مخارج سالیانه اوست، همچنین اموالی را که به دیگران می بخشد یا جایزه می دهد اگر از شأن او زیاد نباشد جزء مخارج سالانه حساب می شود. مسأله ۱۴۹۹ کسی که نیاز به خانه ملکی دارد آنچه را صرف خرید خانه می کند خمس ندارد، ولی اگر درآمد سالش برای خرید خانه کفایت نکند و مجبور باشد چند سال پس انداز کند تا قادر به تهیه خانه شود پولهایی که سال بر آنها گذشته خمس دارد، اما اگر فی المثل زمین خانه را در اثناء سال اول بخرد و مصالح ساختمانی را در اثناء سال بعد و اجرت بنا را در سال سوم بدهد هیچ کدام خمس ندارد. مسأله ۱۵۰۰ در میان بسیاری از خانواده‌ها معمول است که جهیزه دختران را تدریجاً تهیه می کنند، چنانچه سال بر آن جهیزه بگذرد خمس آن واجب است ولی در مناطقی که اگر جهیزه را قبلاً تهیه نکنند عیب است و یا این که تهیه آن جز به صورت تدریجی مشکل است، خمس ندارد. مسأله ۱۵۰۱ کسانی که قبر یا کفن از قبل برای خود تهیه می کنند چنانچه سال بر آن بگذرد خمس دارد. مسأله ۱۵۰۲ هر مالی را که یک بار خمس آن را بدهند دیگر خمس به آن تعلق نمی گیرد، مگر این که نمو کند یا قیمت آن اضافه شود. مسأله ۱۵۰۳ همان گونه که اشاره شد هزینه سفر حج یا زیارتهای مستحبی اگر از درآمد همان سال باشد خمس ندارد و اگر ناچار باشد از چند سال قبل اسم نویسی کند و هزینه را بدهد، جزء مخارج همان سالش محسوب می شود و خمس ندارد، نه در آن سال و نه در سالهای بعد. مسأله ۱۵۰۴ کسی که درآمدی از کسب و کار به دست آورده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست یا خمس آن را داده، می تواند آن دو را از هم جدا کند و مخارج سال خود را فقط از فایده کسب آن سال بردارد، اما اگر مخارج خود را از پولی که خمس ندارد یا خمسش را قبلاً داده است بردارد، نمی تواند این مخارج را از درآمد آن سال کم کند. مسأله ۱۵۰۵ اگر از درآمد کسب و کار آذوقه ای برای مصرف سالش خریده، چنانچه چیزی در آخر سال از آن زیاد بماند باید خمس آن را بدهد احتیاط این است که حتی اشیاء کم اهمیّت را مانند مختصر مواد غذایی اضافی و امثال آن را هرچه هست حساب کند و باید توجه داشت که اگر می خواهد قیمت آنها را بدهد باید قیمت همان آخر سال را در نظر بگیرد خواه کمتر از خرید باشد یا بیشتر. مسأله ۱۵۰۶ اگر در اثناء سال وسایل مورد نیاز خود را بخرد خمس ندارد و اگر بعداً از آن وسایل بی نیاز شود خمس دادن آن لازم نیست، همچنین زیور آلات زنانه اگر بعد از گذشتن سنّ و سالی از زن، مورد نیازش نباشد خمس به آن

تعلق نمی‌گیرد، ولی احتیاط مستحب آن است که خمس این وسایل یا زیورآلات را بدهد. مسأله ۱۵۰۷ کتابهایی را که طلاب علوم دینی یا غیر آنها از درآمد کسب و کار می‌خرند چنانچه مورد نیازشان باشد خمس ندارد، ولی اگر فعلاً نیازی به آن ندارند و مقصودشان استفاده در آینده است خمس به آن تعلق می‌گیرد (اگر در تمام طول سال نیز از آن استفاده نکنند، ولی وجود آن کتاب برای مواقع ضروری در کتابخانه لازم است، نیاز محسوب می‌شود) همچنین وسایلی مانند اسباب آتش نشانی در جاهایی که بیم آتش سوزی است یا داروهای ضروری و کمکهای اولیه در خانه جزء هزینه‌های زندگی محسوب می‌شود و خمس ندارد هر چند اتفاقاً در تمام سال از آنها استفاده نشود. مسأله ۱۵۰۸ اگر در یک سال منفعتی نبرد، بنا بر احتیاط نمی‌تواند مخارج آن سال را از منافع سال بعد کم کند. مسأله ۱۵۰۹ هرگاه در ابتدای سال منفعتی نداشته باشد و از سرمایه خرج کند، اما پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، در این صورت می‌تواند آنچه را از سرمایه برداشته از منافع کم کند. مسأله ۱۵۱۰ سرمایه‌ای که مورد نیاز است و با کمتر از آن زندگی او در حد آبرو و شؤونش اداره نمی‌شود خمس ندارد، یعنی می‌تواند از درآمد همان سال و سالهای بعد بردارد و جزء سرمایه کند، ولی اگر با پرداختن خمس آن، لطمه‌ای به کار او نمی‌خورد، باید خمس آن را بدهد، خواه این سرمایه سرمایه تجارت باشد یا زمین و آب و ملک برای زراعت، یا ابزار کار. مسأله ۱۵۱۱ اگر چیزی از سرمایه به خاطر کسب و کار از بین برود بطوری که جزء ضرر معامله حساب شود، می‌تواند مقدار آن را از منافع بردارد، ولی اگر به واسطه حوادث دیگری از بین برود (مانند سرقت و امثال آن) نمی‌تواند آن را از منافع کم کند، مگر این که با سرمایه باقیمانده نتواند کسبی که سزاوار شأن اوست انجام دهد. مسأله ۱۵۱۲ هرگاه غیر از سرمایه چیز دیگری از اموال او به خاطر شکستن و سوختن و سرقت و غیر آن از بین برود اگر در همان سال به آن احتیاج دارد می‌تواند آن را از منافع همان سال تهیّه کند. مسأله ۱۵۱۳ هرگاه در ابتدای سال برای مخارج خود قرض کند و قبل از تمام شدن سال منفعتی ببرد می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید و اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض نماید می‌تواند قرض خود را از منافع سالهای بعد ادا کند. مسأله ۱۵۱۴ قرضهایی که بر ذمه انسان آمده خواه برای هزینه زندگی باشد یا خسارت و غرامت و یا غیر اینها، می‌تواند از درآمد سال آنها را ادا کند، ولی قرضهایی را که به اقساط می‌پردازد فقط قسط‌هایی را که در آن سال باید بپردازد جزء مخارج آن سال محسوب می‌شود. مسأله ۱۵۱۵ اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی‌تواند آن قرض را از منافع سال کم کند، ولی اگر مالی را که قرض کرده یا چیزی را که از قرض خریده به علتی از بین برود و ناچار شود قرض خود را بدهد می‌تواند از منافع و درآمدهای آن سال، قرض خود را ادا کند. مسأله ۱۵۱۶ انسان تا خمس مال را ندهد نمی‌تواند در آن تصرف کند و تیت دادن خمس به تنهایی کافی نیست، همچنین نمی‌تواند خمس را به ذمه بگیرد و در مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند کار حرامی کرده و اگر آن مال تلف شود باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۵۱۷ کسی که بدهکار خمس است اگر با حاکم شرع (با در نظر گرفتن مصلحت مستحقین) مصالحه و دستگردان کند می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و اگر بعد از آن منفعتی از آن مال به دست آید مال خود اوست. مسأله ۱۵۱۸ کسی که با دیگری شریک است و می‌داند شریکش خمس درآمد خود را نمی‌دهد، ادامه شرکت برای او جایز نیست و تصرف در مال شرکت بعد از تعلق خمس برای هر دو حرام است. مسأله ۱۵۱۹ انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خممش را نداده اند تصرف کند، ولی در مال کسی که شک دارد خمس آن داده شده یا نه، تصرف جایز است و قبول بخشش و معامله یا شرکت در میهمانی چنین کسی اشکال ندارد و تفحص و جستجو لازم نیست. مسأله ۱۵۲۰ کسی که از اول تکلیف، خمس نداده و درآمدهایی پیدا کرده و وسایلی برای زندگی خود خریده است و الآن متوجه وظیفه خمس شده و می‌خواهد تکلیف خود را درباره آن ادا کند و زندگی خود را پاک نماید اگر از منافع کسب، چیزی را که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها نیاز دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده است لازم نیست خمس آن را بدهد و اگر نداند که در بین سال یا بعد از تمام

شدن سال بوده بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع یا نماینده او مصالحه کند، یعنی تمام اموال مشکوک خود را حساب کرده و حاکم شرع بدهی او را از جهت خمس به مقداری تخمین می زند و با او مصالحه می کند و با پرداخت آن تمام اموالش پاک می شود. مسأله ۱۵۲۱ هرگاه بچه صغیر در آمدی داشته باشد و از هزینه سال او اضافه بماند بنا بر احتیاط واجب باید بعد از آن که بالغ شد خمس آن را بدهد. مسأله ۱۵۲۲ لباسهای متعدد و همچنین انگشتر و زیور آلات و وسایل مختلف زندگی، اگر همه آنها مورد نیاز و در حد شأن او باشد و از درآمد همان سال تهیه شده باشد خمس ندارد، ولی اگر زاید بر نیاز و شأن باشد، مقدار زیادی، خمس دارد. مسأله ۱۵۲۳ پولی را که خرج خریدن وسایل حرام می کند (مانند انگشتر طلا برای مرد و وسایل لهو و لعب) خمس دارد. مسأله ۱۵۲۴ حقوق بازنشستگی و یا مبلغی که به عنوان باز خرید کار داده می شود جزء درآمد همان سال محسوب می گردد و اگر چیزی تا آخر سال از آن باقی نماند خمس ندارد، اما اگر اضافه بماند خمس دارد. مسأله ۱۵۲۵ جوایزی که به پس اندازها تعلق می گیرد اگر قراردادی میان پس انداز کننده و پس انداز گیرنده نباشد حلال است و بنا بر احتیاط واجب با گذشتن سال خمس آن واجب می شود، این در صورتی است که پس انداز کننده خود را طلبکار جایزه نداند، بلکه پس انداز گیرنده شخصاً برای تشویق پس انداز کنندگان جوایزی می دهد.

۲ معدن

مسأله ۱۵۲۶ واجب است خمس چیزی را که از معادن طلا، نقره، سرب، آهن، مس، زغال سنگ، نفت، گوگرد، فیروزه، نمک و معدنهای دیگر و انواع فلزات به دست می آورند بدهند و احتیاط واجب آن است که نصاب معینی در آن نیست، یعنی آنچه را از معدن استخراج می کنند کم باشد یا زیاد خمس دارد. مسأله ۱۵۲۷ گچ و آهک و گل سرخ و مانند آن اگر به آنها معدن گفته شود باید خمس آن را بدهد، همچنین انواع سنگها. مسأله ۱۵۲۸ معدن، خواه روی زمین باشد یا زیر زمین، در زمین ملکی باشد یا در جایی که مالک ندارد، استخراج کننده آن مسلمان باشد یا غیر مسلمان، بالغ باشد یا غیر بالغ، در تمام این صورتهای باید خمس آن پرداخته شود و در صورتی که کودک باشد، ولی او می پردازد. مسأله ۱۵۲۹ مخارج و هزینه استخراج معدن و تصفیه آن (در صورتی که احتیاج به تصفیه دارد) و همچنین اجاره ای را که جهت معدن می پردازد از آن کم می شود و باقیمانده خمس دارد، ولی مخارج سال از درآمد معدن کسر نمی شود. مسأله ۱۵۳۰ اگر چند نفر چیزی را از معدن استخراج کنند باید بعد از کم کردن مخارج، خمس آن را بدهند، خواه کم باشد یا زیاد (بنا بر احتیاط واجب). مسأله ۱۵۳۱ اگر معدنی را که در ملک دیگری است استخراج کند، آنچه از آن به دست می آید مال صاحب آن زمین است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه از معدن استخراج شده بدهد، ولی اگر این کار به دستور او انجام گرفته هزینه آن بر عهده اوست و از درآمد معدن کم می شود. مسأله ۱۵۳۲ هرگاه معدن از معادن عظیمه و در اراضی مباح یا ملکی باشد، حاکم شرع (مجتهد عادل) حق دارد بر اخراج و صرف آن در مصارف مسلمین نظارت کند در این صورت استخراج کنندگان باید نظر حاکم شرع را رعایت کنند. مسأله ۱۵۳۳ اگر حکومت اسلامی معدنی را استخراج کند خمس به آن تعلق نمی گیرد.

۳ گنج

مسأله ۱۵۳۴ «گنج» مالی است که در زیر زمین، یا کوه، یا دیوار، یا درون درخت پنهان کرده باشند و در عرف به آن گنج گویند. مسأله ۱۵۳۵ اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند و مالک آن گنج به هیچ وجه شناخته نیست مال خود اوست

و باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال می دهد که مال یکی از آنان است، بنابر احتیاط واجب باید به مالک قبلی اطلاع دهد چنانچه معلوم شود مال او نیست به کسی که پیش از او، مالک آن زمین بوده اطلاع می دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند و آنها را می شناسد خبر می دهد، اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۵۳۶ گنج دارای نصاب است و نصاب آن صد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست آمده به این مقدار برسد خمس آن واجب است، اما اگر کمتر از آن باشد خمس آن واجب نیست و اگر قیمت آن به پانزده مثقال طلا نرسد ولی به صد و پنج مثقال نقره برسد باز خمس آن واجب است و همچنین عکس آن. مسأله ۱۵۳۷ اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آن روی هم رفته به حد نصاب برسد، باید خمس آن را داد، ولی اگر گنجهای متعددی در جاهای مختلف پیدا کند هر کدام از آنها که قیمتش به حد نصاب برسد خمس دارد و لازم نیست آنها را روی هم حساب کند. مسأله ۱۵۳۸ هرگاه برای استخراج گنج، مخارجی کرده، مقدار آن را کم می کند و خمس بقیه را می دهد. مسأله ۱۵۳۹ اگر دو یا چند نفر گنجی پیدا کنند همه در آن شریکند و طبق قراردادی که دارند عمل می کنند و سهم هر یک به حد نصاب برسد خمس دارد. مسأله ۱۵۴۰ هرگاه کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا شود، چنانچه احتمال دهد مال فروشنده است بنابر احتیاط واجب باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست باید به ترتیب از صاحبان قبلی سؤال کند، چنانچه معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست مال خود او می شود و احتیاط مستحب آن است که خمس آن را شبیه خمس معدن بدهد خواه به اندازه نصاب باشد یا نه. مسأله ۱۵۴۱ هرگاه کسی ماهی خریداری کند و گوهری در دل آن بیابد مال خود اوست، نه مال صیادی که قبلاً آن را صید کرده و به دیگری فروخته و نه مال فروشندگان قبل از او و احتیاط مستحب آن است که خمس آن را بدهد.

۴ مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۵۴۲ هرگاه مال حلال با حرام مخلوط شود بطوری که انسان نتواند آنها را از هم تشخیص دهد و مقدار مال حرام و همچنین صاحب آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام آن مال را بدهد و بقیه برای او حلال است. مسأله ۱۵۴۳ هرگاه مال حلال با حرام مخلوط گردد اگر مقدار آن را بداند (مثلاً بداند یک سوم آن حرام است) ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را بنابر احتیاط واجب به مصرفی برساند که هم مصرف خمس باشد و هم صدقه (مانند سادات فقیر) مسأله ۱۵۴۴ هرگاه مال حلال با حرام مخلوط شود و مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی کنند و چنانچه صاحب مال راضی نشود در صورتی که بداند مقدار معینی قطعاً مال اوست (مثلاً یک چهارم مال) و در بیشتر از آن شک داشته باشد باید مقداری را که یقین دارد به او بدهد و مقدار بیشتر را که احتمال می دهد مال اوست با او نصف کند. مسأله ۱۵۴۵ هرگاه خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده به مصرفی برساند که هم مصرف خمس باشد و هم صدقه. مسأله ۱۵۴۶ هرگاه خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، بعد صاحبش پیدا شود، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را به او بدهد، همچنین اگر مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت صدقه از جانب صاحبش بدهد و بعد صاحبش پیدا شود و راضی نشود. مسأله ۱۵۴۷ هرگاه انسان بداند مال او با اموال دیگران مخلوط شده و مقدار آن معلوم باشد و بداند که مالک آن از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتواند مالک را بطور معین تشخیص دهد، باید در بین همه آنها بطور مساوی تقسیم کند.

۵ جواهراتی که با غواصی به دست می آید

مسأله ۱۵۴۸ هرگاه انسان به واسطه فرو رفتن در دریا جواهراتی مانند لؤلؤ و مرجان و مانند آن از دریا بیرون آورد باید خمس آن را بدهد، به شرط آن که قیمت آن بعد از کم کردن مخارج بیرون آوردن کمتر از یک مثقال شرعی طلای سکه دار نباشد (مثقال شرعی ۱۸ نخود است) خواه آن جواهرات معدنی باشد یا روییدنی و خواه در یک مرتبه از دریا بیرون آورد یا در چند دفعه پشت سر هم و با فاصله که عرفاً یک مرتبه حساب شود، از یک جنس باشد یا از چند جنس. مسأله ۱۵۴۹ هرگاه چند نفر جواهراتی را از دریا بیرون آورند بنابر احتیاط لازم نیست سهم هر کدام به اندازه نصاب برسد، بلکه اگر مجموعاً به اندازه نصاب باشد باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۵۵۰ هرگاه بدون فرو رفتن در دریا جواهرات را با اسبابی بیرون آورند و یا از روی آب دریا و یا از کنار دریا بگیرند، چنانچه قیمت آن بعد از کم کردن مخارج به حد نصاب برسد احتیاط واجب آن است خمس آن را بدهند. مسأله ۱۵۵۱ ماهی و حیوانات دیگری را که از دریا می گیرند خمس ندارد، ولی جزء درآمد کسب حساب می شود که اگر در آخر سال چیزی از آن یا قیمت آن اضافه بماند خمس دارد. مسأله ۱۵۵۲ لازم نیست انسان به قصد صید جواهرات در دریا فرو برود بلکه اگر به قصد دیگری برود و جواهراتی به دستش آید باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۵۵۳ هرگاه انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد که در شکم آن جواهری باشد که قیمتش بعد از کم کردن مخارج به حد نصاب برسد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکم جواهر است باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً آن جواهر را بلعیده باشد باز احتیاط واجب پرداختن خمس آن است. مسأله ۱۵۵۴ جواهراتی که از رودخانه های بزرگی که محل پرورش جواهر و صید صدف است بیرون می آورند نیز خمس دارد. مسأله ۱۵۵۵ عنبر ماده خوش بویی که از دریا می گیرند، هرگاه به وسیله غواصی بیرون آورند خمس دارد و اگر از روی آب، یا کنار دریا به دست آورند باز هم بنابر احتیاط واجب باید خمسش را بدهند. مسأله ۱۵۵۶ کسانی که کارشان غواصی یا بیرون آوردن معادن است هرگاه خمس آنها را بدهند و در آخر سال چیزی از مخارج سالشان زیاد بیاید لازم نیست دوباره خمس بدهند.

۶ غنائم جنگی

مسأله ۱۵۵۷ هرگاه مسلمانان به دستور امام معصوم با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند باید خمس آن را بدهند، امّا مخارجی را که برای حفظ غنیمت و حمل و نقل آن کرده اند از آن کم می شود. مسأله ۱۵۵۸ هرگاه مسلمانان به اذن نایب خاص، یا نائب عام امام (علیه السلام) اقدام به جنگ بر ضد کفار کنند و غنائمی به دست آورند احتیاط واجب آن است که خمس آن را بپردازند. مسأله ۱۵۵۹ سلاحهای بزرگی که در جنگهای امروز در غنائم به دست می آید و مصرف شخصی ندارد، مانند تانکها و توپها، حاکم شرع و ولی امر مسلمین می تواند آن را منحصراً در اختیار ارتش اسلام قرار دهد. مسأله ۱۵۶۰ مسلمانان حق دارند اموال کفّاری را که با آنها در حال جنگ هستند تملک کنند و باید خمس آن را بدهند. مسأله ۱۵۶۱ غنائم جنگی که خمس آن را باید داد منحصر به غنائم منقول است که با دادن خمس ملک جنگجویان است، امّا زمینهایی که از کفار با جنگ به دست می آید خمس ندارد و ملک همه مسلمین است. مسأله ۱۵۶۲ هرگاه گروهی از مسلمانان بر ضد گروه دیگری تجاوز کنند باید جلو متجاوز را گرفت تا به حکم خدا گردن نهد و اگر مسلمانان در این میان غنائمی به دست آورند نمی توانند آن را ملک خود سازند، بلکه باید نگهداری کنند و بموقع به آنها بازگردانند، مگر چیزهایی که اگر در دست آنها باشد منشأ فساد و ادامه

تجاوز می شود که با اجازه حاکم شرع از آن استفاده صحیح می شود.

۷ زمینی که کافر ذمی از مسلمان می خورد

مسأله ۱۵۶۳ هرگاه کافر ذمی، یعنی کافری که به صورت یک اقلیت سالم در کنار مسلمانان زندگی می کند و شرائط ذمه را پذیرفته است، زمینی را از مسلمان بخرد باید یک پنجم عواید را به جای یک دهم زکات معمولی بپردازد. مسأله ۱۵۶۴ هرگاه کافر ذمی زمینی را که از مسلمانی خریده به مسلمان دیگری بفروشد خمس ساقط نمی شود، همچنین اگر بمیرد مسلمانی آن زمین را از او به ارث ببرد احتیاط آن است که خمس آن را بپردازد، اگر کافر ذمی در موقع خرید زمین شرط کند که خمس آن را ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او باطل است و باید خمس آن را خودش بپردازد، ولی اگر شرط کند فروشنده به جای او مقدار خمس را بدهد عمل به این شرط لازم است. مسأله ۱۵۶۵ هرگاه مسلمان زمینی را بدون خرید و فروش ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید، بنابر احتیاط واجب باید کافر ذمی خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مسأله ۱۵۶۶ خمس را باید دو قسمت کرد: یک قسمت آن سهم مبارک امام (علیه السلام) است و نیم دیگر سهم سادات. سهم سادات را باید به سادات فقیر یا یتیم نیازمند، یا ساداتی که در سفر و امانده اند و نیازمند هستند، داد (هرچند در محل خود فقیر نباشند) ولی سهم امام (علیه السلام) را در زمان ما باید به مجتهد عادل یا نماینده او داد، تا در مصارفی که مورد رضای امام (علیه السلام) است از مصالح مسلمین و مخصوصاً اداره حوزه های علمیه و مانند آن مصرف کند. مسأله ۱۵۶۷ صرف کردن قسمتی از سهم مبارک امام (علیه السلام) برای ساختن مساجد یا حسینیه ها یا بیمارستان و درمانگاه و مدارس، تنها در صورتی مجاز است که با اجازه مجتهد عادل و رعایت اولویت باشد، ولی سهم سادات را جز در مورد ساداتی که گفته شد نمی توان مصرف کرد. مسأله ۱۵۶۸ بدهکار می تواند اگر مجتهد صلاح ببیند با او یا نماینده او مقدار بدهی خود را دست گردان کند و به ذمه بگیرد و به اقساط بپردازد. مسأله ۱۵۶۹ سهم سادات را بدون اجازه مجتهد نمی توان به ساداتی که در بالا گفته شد پرداخت (بنابر احتیاط واجب)، و سهم امام (علیه السلام) را نیز اگر بدون اجازه مجتهد بپردازد قبول نیست، مگر این که مجتهد بعداً بپذیرد و اجازه دهد. مسأله ۱۵۷۰ کسی که بدهی زیادی از خمس دارد و قادر به ادای آن نیست اگر مجتهد مصلحت ببیند ممکن است مقداری از سهم امام (علیه السلام) را به خودش ببخشد. مسأله ۱۵۷۱ اگر کسی بخواهد سهم امام (علیه السلام) را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد در صورتی مجاز است که بدانند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند سهم امام (علیه السلام) را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد در سیدی که عادل نیست می توان خمس داد، ولی احتیاط واجب آن است که کسی بدهند که آشکارا گناه نکند و اگر در سفر مانده است در صورتی می توان به او خمس داد که سفرش سفر معصیت نباشد، مگر این که توبه کند و باقیمانده سفر را در طریق معصیت انجام ندهد. مسأله ۱۵۷۳ به سیدی که دوازده امامی نیست نمی توان خمس داد و همچنین به کسی که واجب التّفقه است، مثلاً انسان نمی تواند به زنش که سیده است خمس خود را بدهد، مگر این که آن زن ناچار باشد مخارج اشخاص دیگری را که واجب التّفقه مرد نیستند بپردازد. مسأله ۱۵۷۴ سید بودن سادات از راههای زیر ثابت می شود: ۱ دو نفر عادل سید بودن او را تصدیق کند (یک نفر نیز کافی است). ۲ در شهر و منطقه خود مشهور باشد که سید است، خواه این شهرت سبب یقین شود یا گمان. مسأله ۱۵۷۵ سادات فقیری که مخارج آنها بر دیگری واجب است اگر آن شخص نتواند خرج او را بدهد می توان به او خمس داد، مثلاً

زن سیده ای که شوهرش قادر به اداره زندگی او نیست می تواند خمس بگیرد. مسأله ۱۵۷۶ بنا بر احتیاط واجب سادات نمی توانند بیش از مخارج یک سال خود را از خمس بگیرند. مسأله ۱۵۷۷ بردن خمس از شهری به شهر دیگر مانعی ندارد، خواه در شهر خودش مستحقّی باشد یا نه، ولی در هر صورت اگر تلف شود احتیاط واجب آن است که از اموال دیگرش بپردازد مخارج حمل و نقل نیز بر عهده اوست، اما اگر به نماینده حاکم شرع دهد و او از شهری به شهر دیگر برد و تلف شود چیزی بر او نیست. مسأله ۱۵۷۸ در صورتی که سادات فقیر نیاز به سرمایه ای برای کسب و کار داشته باشند می توان از باب خمس به آنها داد (البته به مقداری که نیاز زندگی آنها را تأمین کند). مسأله ۱۵۷۹ هرگاه سهم سادات بیش از نیاز سادات باشد باید آن را به مجتهد عادل داد تا در مصارف دیگری که صلاح می داند صرف کند و اگر کمتر از نیاز سادات باشد می توان از سهم امام (علیه السلام) به آنها داد، بنابراین کم و زیاد بودن سهم سادات مشکلی ایجاد نمی کند. مسأله ۱۵۸۰ احتیاط واجب آن است که سهم سادات را از خود آن مال و یا از پول رایج بدهند، نه از جنس دیگر، مگر این که جنس دیگر را به مستحق بفروشد سپس بدهی او را از باب خمس حساب کند. مسأله ۱۵۸۱ کسی که از سید نیازمندی طلبکار است می تواند طلب خود را از باب خمس حساب کند، ولی در مورد سهم امام باید به اجازه حاکم شرع باشد. مسأله ۱۵۸۲ لازم نیست به سید گفته شود که این پول خمس است، بلکه می تواند به عنوان هدیه به او بدهد و نیت خمس کند، همچنین در مورد سهم امام که به اذن حاکم شرع به اشخاص مستحقّی می دهد. مسأله ۱۵۸۳ مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، مگر آن مقدار که در خور شأن اوست که اگر خودش مالی داشت به آن شخص ممکن بود ببخشد. مسأله ۱۵۸۴ اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او دستگردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد نمی تواند از منافع آن سال کسر کند، مثلاً اگر دو هزار تومان خمس بدهکار است و از منافع سال بعد بیست هزار تومان بیشتر از مخارجش دارد باید خمس بیست هزار تومان را بدهد و دو هزار تومانی که از باب خمس بدهکار است از بقیه بپردازد. مسأله ۱۵۸۵ دادن سهم سادات به سادات به خاطر آن است که آنها از گرفتن زکات محرومند بنابراین تبعیضی محسوب نمی شود و محروم بودن آنها از زکات دلایلی دارد که در جای خود گفته شده.

زکات

احکام زکات مال

مسأله ۱۵۸۶ زکات بر نه چیز واجب است: گندم، جو، خرما، انگور (کشمش) طلا، نقره، گوسفند، گاو و شتر و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد با شرایطی که بعداً گفته می شود باید مقدار معینی را که در مسائل آینده خواهد آمد در مصارفی که گفته می شود صرف کند، ولی مستحبّ است از سرمایه کسب و کار و تجارت نیز همه سال زکات بدهد، همچنین سایر غلات (غیر از گندم و جو و خرما و کشمش) نیز زکات آن مستحبّ است. شرایط واجب شدن زکات مسأله ۱۵۸۷ زکات با چند شرط واجب می شود: ۱ مال به مقدار نصابی که بعداً گفته می شود برسد. ۲ مالک آن بالغ و عاقل باشد. ۳ بتواند در آن مال تصرف کند. ۴ در مورد گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باید دوازده ماه بر آن بگذرد، ولی احتیاط واجب آن است که از اول ماه دوازدهم زکات تعلق می گیرد، و اگر بعضی از شرایط در اثناء ماه دوازدهم از بین برود زکات را باید بپردازد. مسأله ۱۵۸۸ اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود زکات بر او واجب نیست. مسأله ۱۵۸۹ زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که دانه آن بسته شود و به آن گندم و جو گویند و زکات انگور و کشمش موقعی است که میوه برسد و به آن انگور گویند و همچنین در مورد خرما زمانی است که خرما برسد و قابل خوردن شود، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو زمانی است که آن را

خرمن کنند و کاه را جدا نمایند و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شود، مگر این که بخواهند آن را به صورت تر مصرف کنند که باید زکات آن را بدهند به شرط این که خشک شده آن به حد نصاب برسد. مسأله ۱۵۹۰ در مورد گندم و جو و کشمش و خرما زکات در صورتی واجب است که هنگام واجب شدن زکات صاحب آنها بالغ باشد. مسأله ۱۵۹۱ مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند زکات ندارد و همچنین هرگاه زراعتی غصب شده و موقعی که زکات آن واجب می‌شود در دست غاصب باشد، اگر بعداً به مالکش برگردد زکات ندارد. مسأله ۱۵۹۲ هرگاه طلا و نقره یا چیز دیگری را که در آن زکات است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات غلات

مسأله ۱۵۹۳ زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب است که به حد نصاب برسد و نصاب آنها «۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کمتر» است که حدود «۸۴۷ کیلوگرم» برآورد شده (کمی کمتر از سه خروار). مسأله ۱۵۹۴ اگر قبل از دادن زکات مقداری از انگور و خرما و جو و گندم را مصرف کند یا به دیگری بدهد باید زکات آن را بپردازد. مسأله ۱۵۹۵ اگر مالک بعد از واجب شدن زکات بمیرد باید زکات را از مال او بدهند، ولی اگر قبل از واجب شدن زکات بمیرد زکات بر عهده ورثه است، یعنی سهم هر کدام به اندازه نصاب رسد باید زکات خود را بدهد. مسأله ۱۵۹۶ حاکم شرع می‌تواند مأموری برای جمع آوری زکات تعیین کند تا بعد از جدا کردن گندم و جو از کاه، یا خشک شدن خرما و انگور، زکات را جمع آوری کند و اگر از پرداختن زکات که حق محرومان است خودداری نمایند می‌تواند به زور از آنها بگیرد. مسأله ۱۵۹۷ هرگاه زراعت یا باغی را قبل از واجب شدن زکات خریداری کند بر عهده مالک جدید است و اگر بعد از آن که زکات واجب شده بخرد، زکات بر عهده فروشنده یعنی مالک قدیم است. مسأله ۱۵۹۸ هرگاه انسان گندم و جو، یا خرما، یا انگور را بخرد و بداند فروشنده زکات آن را داده زکات بر او واجب نیست و اگر شک کند باز چیزی بر او لازم نیست، ولی اگر بداند زکات آن را نداده است، معامله نسبت به مقدار زکات باطل است مگر این که حاکم شرع اجازه دهد، در این صورت قیمت مقدار زکات را از فروشنده می‌گیرد و اگر اجازه ندهد زکات را از خریدار خواهد گرفت و در صورتی که خریدار قیمت آن را به فروشنده داده می‌تواند از او پس بگیرد. مسأله ۱۵۹۹ اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که هنوز تر است به حد نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود زکات آن واجب نیست. مسأله ۱۶۰۰ اگر رطب و انگور را پیش از خشک شدن مصرف کند یا به فروش رساند، در صورتی زکات آن واجب است که خشک شده آنها به اندازه نصاب باشد. مسأله ۱۶۰۱ غلاتی که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد. مسأله ۱۶۰۲ مقدار زکات گندم و جو و خرما و انگور در صورتی که از آب باران، یا قنات و نهر و سد و یا رطوبت زمین مشروب شود، ده یک است و اگر با آب چاههای عمیق و نیمه عمیق و کم عمق، یا به وسیله دلو و دست و حیوان از چاه یا رودخانه آب بکشد و آن را مشروب سازد زکات آن بیست یک است. مسأله ۱۶۰۳ اگر زراعتی با آب باران و آب چاه آبیاری شود، چنانچه یکی از آنها بقدری کم باشد که به حساب نیاید، باید مطابق آن که غالباً مشروب شده زکات بدهد، ولی اگر از هر دو به مقدار قابل توجهی مشروب شده است، مثلاً نصف یا ثلث مدّت با آب باران و بقیه با آب چاه مشروب شده باید زکات آن را نیمی به حساب ده یک و نیمی به حساب بیست یک بدهد. مسأله ۱۶۰۴ اگر نداند که آبیاری با آب باران بوده یا با آب چاه و مانند آن، فقط بیست یک بر او واجب است. مسأله ۱۶۰۵ هرگاه زراعت با آب باران و نهر مشروب شود و احتیاجی به آب چاه نداشته باشد اما با آن نیز آبیاری گردد و این کار تاثیری در محصول نداشته باشد زکات آن ده یک است و اگر بعکس با آب چاه آبیاری شود و آب باران بر آن بیارد اما تاثیری نگذارد زکات آن بیست یک است. مسأله ۱۶۰۶ هرگاه زراعتی را با آب چاه آبیاری کنند و در

زمین مجاور آن زراعتی باشد که از رطوبت آن زمین استفاده کند و محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی که با آب چاه آبیاری شده، بیست یک و زکات زراعتی که مجاور آن است ده یک می باشد. مسأله ۱۶۰۷ بنا بر احتیاط واجب مخارجی را که برای زراعت کرده از حاصل کسر نکند، همچنین قیمت تخمی را که برای زراعت پاشیده است. مسأله ۱۶۰۸ هرگاه درخت انگور یا خرما را بخرد قیمت آن مسلماً جزء مخارج نیست و اگر خرما یا انگور را پیش از رسیدن بخرد احتیاط واجب آن است که پول آن را نیز از محصول کم نکند، همچنین پولی را که برای خرید زمین می دهد جزء مخارج نیست. مسأله ۱۶۰۹ اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد، یعنی زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید، گندم یا جو یا خرما و انگور داشته باشد، همه آنها محصول یک سال حساب می شود و چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب باشد باید زکات آن را بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست آید می پردازد و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می کند تا بقیه آن برسد، اگر روی هم رفته به مقدار نصاب شود زکات آن واجب است. مسأله ۱۶۱۰ اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، زکات آن را بنا بر احتیاط واجب باید بدهد. مسأله ۱۶۱۱ اگر زکات خرما یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات را از رطب تازه یا انگور بدهد (ولی می تواند رطب تازه یا انگور را به مستحق بفروشد بعد بدهی او را از باب زکات حساب کند) اما اگر بخواهد رطب یا انگور را قبل از خشک شدن بفروشد می تواند زکات آن را از خودش بدهد. مسأله ۱۶۱۲ هرگاه کسی از دنیا برود در حالی که زکات واجب بر ذمه اوست و هم بدهی به مردم دارد، اول باید تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند بعد دین او را ادا کنند و این در صورتی است که مالی که زکات به آن تعلق گرفته موجود باشد. مسأله ۱۶۱۳ هرگاه کسی که بدهکار است و زراعتی نیز دارد فوت کند و ورثه پیش از آن که زکات زراعت واجب شود دین او را از اموال دیگری بدهند، هر کدام از ورثه سهمش به اندازه زکات باید زکات را بدهد اما اگر دین او را قبل از واجب شدن زکات نپردازند، چنانچه مال میت فقط به اندازه دین است زکات واجب نمی شود. مسأله ۱۶۱۴ اگر محصول زراعت او خوب و بد دارد باید زکات هر کدام را از خود آن بدهد و یا قیمتش را حساب کند و نمی تواند زکات همه را از جنس بد بدهد و اگر همه را از خوب بدهد بهتر است.

نصاب طلا و نقره

مسأله ۱۶۱۵ طلا- دارای دو نصاب است: نصاب اول آن ۲۰ مثقال شرعی است که معادل ۱۵ مثقال معمولی می باشد، هرگاه به این مقدار برسد و شرایط دیگر نیز در آن جمع باشد باید چهل یک آن را (دو و نیم درصد) به عنوان زکات پردازد و اگر به این مقدار نرسد زکات ندارد. نصاب دوم ۴ مثقال شرعی است که ۳ مثقال معمولی می شود، یعنی اگر ۳ مثقال به ۱۵ مثقال اضافه شود باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار دو و نیم درصد بدهد و اگر کمتر از ۳ مثقال اضافه شود فقط زکات ۱۵ مثقال واجب است و زیادی آن زکات ندارد، همچنین هر چه بالا رود، یعنی اگر ۳ مثقال اضافه شود باید زکات تمام آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقدار اضافه زکات ندارد. مسأله ۱۶۱۶ نقره نیز دو نصاب دارد: نصاب اول ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر به آن مقدار برسد و شرایط دیگر در آن جمع باشد باید چهل یک آن را (دو و نیم درصد) به عنوان زکات پردازد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. نصاب دوم ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را بدهد و هرگاه کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود فقط زکات ۱۰۵ مثقال واجب است و زیادی زکات ندارد، همچنین هر قدر بالا رود، ولی برای آسان شدن حساب اگر انسان دو و نیم درصد از طلا و نقره که دارد بدهد زکاتی را که بر او واجب بوده داده، گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است. مسأله ۱۶۱۷ به طلا و نقره همه سال زکات تعلق می گیرد، یعنی اگر انسان زکات مقدار طلا یا نقره را بدهد و سال بعد

نیز شرایط در او جمع باشد باید دوباره زکات آن را بدهد، تا زمانی که از حد نصاب بیفتد، ولی در خمس چنین نیست، یعنی اگر مال را یک بار خمس دادند دیگر خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، مگر این که اضافه شود، همچنین گندم و جو و کشمش و خرما یک بار بیشتر زکات ندارد. مسأله ۱۶۱۸ یکی دیگر از شرایط واجب شدن زکات طلا و نقره این است که «دارای سکه» باشد و معامله با آن رواج داشته باشد، بنابر این سکه‌هایی که رواج معامله ندارد زکات به آن تعلق نمی‌گیرد. مسأله ۱۶۱۹ احتیاط مستحب آن است که از سایر پولهای رایج مانند اسکناس اگر شرایط دیگر در آن جمع باشد زکات بدهند. مسأله ۱۶۲۰ هرگاه طلا و نقره سکه دار رایج را زنها به صورت زینت آلات در آورند و برای زینت از آن استفاده کنند زکات ندارد و هرگاه کسی دارای مقداری طلا و نقره است، امّا هیچ کدام از آن دو به اندازه نصاب نیست زکات بر او واجب نمی‌باشد، هر چند قیمت مجموع آن به حد نصاب برسد. مسأله ۱۶۲۱ شرط دیگر آن است که انسان یک سال تمام مالک مقدار نصاب باشد و اگر وارد ماه دوازدهم شود احتیاط آن است که زکات آن را بدهد، امّا اگر قبل از گذشتن یازده ماه آن را بفروشد، یا از نصاب بیفتد، یا در اختیار او نباشد، زکات به آن تعلق نمی‌گیرد، همچنین اگر آن را با چیز دیگری عوض نماید، یا آنها را آب کند و از صورت سکه خارج سازد، امّا اگر سکه‌های طلا و نقره را به سکه‌های طلا و نقره دیگری عوض کند احتیاط واجب آن است که زکات آن را پردازد. مسأله ۱۶۲۲ اگر کسی به قصد فرار از زکات، طلا و نقره را تبدیل نماید، یا آنها را آب کند، زکات به او تعلق نمی‌گیرد، ولی از خیر و سعادت محروم شده و احتیاط مستحب آن است که زکات آن را بدهد. مسأله ۱۶۲۳ هرگاه طلا و نقره ای که دارد جنس خوب و بد یا عیار کم و زیاد داشته باشد، زکات هر کدام را از همان می‌دهد، ولی بهتر آن است که زکات همه را از نوع مرغوب بدهد. مسأله ۱۶۲۴ هرگاه طلا و نقره بیش از اندازه معمول فلز دیگری مخلوط دارد بطوری که به آن طلا و نقره نگویند، اگر خالص آن به اندازه نصاب برسد باید زکات آن را بدهد و چنانچه شک دارد که به اندازه نصاب هست یا نیست زکات واجب نیست، ولی اگر می‌تواند آن را امتحان کند احتیاط واجب آن است که امتحان کند.

زکات حیوانات

مسأله ۱۶۲۵ در زکات گوسفند و گاو و شتر علاوه بر شرایطی که قبلاً گفته شد لازم است که این حیوانات بیکار باشد اگر در تمام طول سال روزهای پراکنده ای کار کرده بطوری که حیوان کارگر محسوب نشود زکات آن واجب است. مسأله ۱۶۲۶ احتیاط واجب آن است که زکات گاو و گوسفند و شتر را اگر به حد نصاب برسد بدهد، خواه از علف بیابان بخورد یا علف دستی به آن بدهد و یا گاهی از این و گاه از آن. مسأله ۱۶۲۷ اگر برای این حیوانات چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند یا برای چراندن در آن متحمل مخارجی شود باید زکات را بدهد. نصاب گوسفند مسأله ۱۶۲۸ گوسفند ۵ نصاب دارد: ۱ (۴۰) گوسفند و زکات آن یک گوسفند است، و کمتر از آن زکات ندارد. ۲ (۱۲۱) گوسفند و زکات آن دو گوسفند است. ۳ (۲۰۱) گوسفند و زکات آن سه گوسفند است. ۴ (۳۰۱) گوسفند و زکات آن چهار گوسفند است. ۵ (۴۰۰) گوسفند و بالاتر، که باید برای هر صد تایی آنها یک گوسفند بدهد و مقداری که از صد تا کمتر است زکات ندارد و میان دو نصاب نیز زکات نیست، یعنی اگر گوسفندان به (۴۰) رسیده است تا به نصاب دوم که (۱۲۱) گوسفند است نرسد، فقط یک گوسفند می‌دهد و همچنین در نصابهای بعد. مسأله ۱۶۲۹ لازم نیست زکات را از خود گوسفندان بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد جایز است و همچنین می‌تواند به جای گوسفند و گاو و شتر پول آنها را بدهد، مگر آن که دادن خود حیوان برای مستحق مفیدتر باشد در این صورت احتیاط آن است که خود آن را بدهد.

نصاب گاو

مسأله ۱۶۳۰ گاو دارای دو نصاب است: نصاب اول ۳۰ رأس است، یعنی وقتی شماره گاوها به ۳۰ رسد اگر شرایطی را که قبلاً گفته شد دارا باشد، باید یک گوساله نر یا ماده که لااقل داخل سال دوم شده باشد زکات دهد. نصاب دوم ۴۰ رأس است و زکات آن یک گوساله ماده است که لااقل داخل سال سوم شده باشد و آنچه در بین ۳۰ و ۴۰ باشد زکات ندارد، مثلاً کسی که (۳۵) گاو دارد فقط زکات ۳۰ رأس آن را می دهد و همچنین اگر از (۴۰) گاو زیادتر شود تا به ۶۰ نرسیده، فقط زکات همان ۴۰ گاو را می دهد، و هر گاه به ۶۰ رسید باید دو گوساله که لااقل داخل سال دوم شده بدهد، همین طور هر چه افزایش یابد آنها را سی سی، یا چهل چهل، و یا اگر ممکن است با ۳۰ و ۴۰ حساب کند و مطابق دستور بالا عمل نماید، اما باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر می ماند از ۹ بیشتر نباشد، مثلاً کسی که ۷۰ رأس گاو دارد باید به حساب ۳۰ و ۴۰ حساب کند و هر کدام را مطابق دستور بالا زکات بدهد و کسی که ۸۰ رأس گاو دارد با حساب چهل چهل حساب کند.

نصاب شتر

مسأله ۱۶۳۱ برای شتر ۱۲ نصاب است: اول: ۵ شتر و زکات آن یک گوسفند است و کمتر از مقدار، زکات ندارد. دوم: ۱۰ شتر و زکات آن دو گوسفند است. سوم: ۱۵ شتر و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: ۲۰ شتر و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: ۲۵ شتر و زکات آن پنج گوسفند است. ششم: ۲۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد. هفتم: ۳۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد. هشتم: ۴۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. نهم: ۶۱ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم: ۷۶ شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد. یازدهم: ۹۱ شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. دوازدهم: ۱۲۱ شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل چهل حساب کند و برای هر ۴۰ شتر یک شتر بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه پنجاه حساب کند و برای هر پنجاه شتر یک شتر بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در این جا نیز باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند و یا اگر باقی می ماند از ۹ شتر بیشتر نباشد و شتر زکات باید حتماً ماده باشد. مسأله ۱۶۳۲ مابین دو نصاب زکات ندارد، یعنی اگر از نصاب اول که ۵ شتر است بگذرد تا به نصاب دوم که ۱۰ شتر است نرسیده، فقط زکات ۵ شتر را می دهد، همچنین در نصابهای بعد. مسأله ۱۶۳۳ هر گاه گوسفند و گاو و شتر به مقدار نصاب برسد زکات آن واجب است خواه همه آنها نر باشد یا ماده یا بعضی نر و بعضی ماده. مسأله ۱۶۳۴ بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارد و همچنین انواع شتر، گاو و گاو میش نیز یک جنس حساب می شود. مسأله ۱۶۳۵ گوسفندی را که برای زکات می دهد احتیاط واجب آن است که حداقل سال اول آن تمام شده باشد اگر بز می دهد دو سال آن تمام شده باشد. مسأله ۱۶۳۶ گوسفندی را که برای زکات می دهد اگر قیمتش از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی مستحب است گوسفندی که قیمتش بیشتر است بدهد، یا لااقل حد وسط را در نظر بگیرد و همچنین در گاو و شتر. مسأله ۱۶۳۷ اگر چند نفر باهم شریک باشند هر کدام سهمش به حد نصاب برسد باید زکات را بدهد. مسأله ۱۶۳۸ اگر یک نفر در چند جا گوسفند یا گاو و شتر دارد و روی هم رفته به حد نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد و اگر گاو و گوسفند و شتر مریض و معیوب هم باشند زکاتشان واجب است. مسأله ۱۶۳۹ اگر همه گوسفندان و گاو و شترها سالم و بی عیب و جوان باشد نمی تواند زکات آنها را از مریض یا معیوب و پیر بدهد، بلکه اگر بعضی سالم و بعضی مریض، دسته ای معیوب و دسته ای بی عیب، مقداری پیر و مقداری جوان باشد، احتیاط واجب آن است که برای زکات، سالم و بی

عیب و جوان را انتخاب کند، ولی اگر همه آنها مریض یا معیوب یا پیر باشند می تواند زکات را از خود آنها بدهد. مسأله ۱۶۴۰ کسی که زکات حیوان بر او واجب است اگر زکات را از مال دیگرش بدهد تا وقتی که شماره آنها از نصاب کم نشده همه سال باید زکات بدهد و هرگاه از نصاب افتاد دیگر زکات واجب نیست و اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم حیوان را با چیز دیگر عوض کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر آن حیوانات را با گاو و گوسفند و شتر دیگری عوض کند، مثلاً ۴۰ گوسفند بدهد و ۴۰ گوسفند دیگر بگیرد احتیاط واجب آن است که زکات آن را بپردازد.

مصرف زکات

مسأله ۱۶۴۱ زکات را در یکی از هشت مورد زیر باید صرف کرد: ۱ و ۲ «فقرا» و «مساکین» و آنها کسانی هستند که مخارج سال خود و عیالاتشان را ندارند. تفاوت فقیر و مسکین در این است که فقیر روی سؤال از کسی ندارد، اما مسکین نیازمندی است که روی سؤال دارد، کسانی که صنعت و ملک و سرمایه و کسبی دارند که زندگی آنها را اداره نمی کند فقیر محسوب می شوند و کمبود زندگی خود را می توانند از زکات بگیرند. ۳ کسی که از طرف امام یا نایب او مأمور جمع آوری زکات یا نگهداری یا رسیدگی به حساب آن و یا رساندن آن به امام و نایب او، یا رساندن به مصارف لازم هستند می توانند به اندازه زحمتی که می کشند از زکات استفاده کنند. ۴ افراد ضعیف الایمانی که با گرفتن زکات تقویت می شوند و تمایل به اسلام پیدا می کنند. ۵ خریدن برده ها و آزاد کردن آنها. ۶ اشخاص بدهکاری که نمی توانند قرض خود را ادا کنند. ۷ «سبیل الله» یعنی کارهایی مانند ساختن مسجد که منفعت دینی عمومی دارد و همچنین مدارس علوم دینی، مراکز تبلیغاتی، اعزام مبلغین، نشر کتابهای مفید اسلامی و خلاصه آنچه برای اسلام نفع داشته باشد به هر نحو که باشد، مخصوصاً جهاد در راه خدا. ۸ «ابن السبیل» یعنی مسافری که در سفر مانده و محتاج شده که به مقدار نیازش می تواند از زکات استفاده کند، هر چند در محلّ خود غنی و بی نیاز باشد. مسأله ۱۶۴۲ فقیر یا مسکین بنا بر احتیاط واجب نمی تواند بیش از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات بگیرد و اگر کسری دارد تنها به اندازه کسری خود می تواند بگیرد. مسأله ۱۶۴۳ صنعتگر یا کارگری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است می تواند کسری مخارجش را از زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا سرمایه و ملک خود را به مصرف مخارج برساند. مسأله ۱۶۴۴ شخص نیازمند می تواند مرکب سواری مورد نیاز و همچنین خانه ای که به آن احتیاج دارد و سرمایه لازم برای کسب و کار را از زکات تهیه کند و در این قسمت باید به آن مقدار که برای نیاز و حفظ آبروی او لازم است قناعت کند. مسأله ۱۶۴۵ کسی که می تواند با یاد گرفتن صنعت یا کارهای دیگر زندگی خود را اداره کند، باید یاد گیرد تا نیازی به زکات نداشته باشد، ولی تا زمانی که مشغول یاد گرفتن است می تواند زکات بگیرد. مسأله ۱۶۴۶ کسانی که مشغول فراگرفتن علم واجب هستند می توانند از زکات استفاده کنند، همچنین قضّات و مجریان حدود و مانند آنها. مسأله ۱۶۴۷ کسی که زکات بر ذمه دارد و از فقیری طلبکار است، می تواند طلب خود را از باب زکات حساب کند، حتی اگر فقیر بدهکار از دنیا برود می تواند بدهی او را از زکات محسوب دارد، اما اگر چیزی از خود گذاشته که به اندازه بدهی اوست بنا بر احتیاط واجب نمی توان بدهی او را از زکات حساب کرد. مسأله ۱۶۴۸ کسی که فقیر بودنش معلوم نیست نمی توان به او زکات داد، ولی اگر از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است، زکات دادن به او جایز است، همچنین اگر افراد مورد اعتماد خبر دهند که او فقیر می باشد. مسأله ۱۶۴۹ لازم نیست به فقیر بگویند که این مال زکات است، بلکه می توان زکات را به صورت هدیه به او داد (البته بطوری که دروغ نشود) ولی در هر حال باید قصد زکات کند. مسأله ۱۶۵۰ اگر به گمان این که کسی فقیر است زکات به او دهد بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد می تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته هرگاه کسی که آن

چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که زکات است باید عوض آن را بدهد و او نیز به مستحق برساند، ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و در هر حال چنانچه در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد لازم نیست دوباره از مال خود بردارد. مسأله ۱۶۵۱ کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، هر چند مخارج سال خود را داشته باشد، به شرط این که مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد. مسأله ۱۶۵۲ مسافری که خرجی او تمام شده، یا اموالش به سرقت رفته، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با فروختن چیزی یا قرض کردن مالی خود را به مقصد برساند، می تواند زکات بگیرد، هر چند در وطن خود فقیر نباشد و لازم نیست بعد از رسیدن به وطن مقداری را که از باب زکات گرفته برگرداند، ولی اگر بعد از رسیدن به وطن چیزی از زکات زیاد آمده باشد باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید زکات است.

مستحقین زکات

مسأله ۱۶۵۳ مستحقین زکات باید شرایط زیر را داشته باشند: اول، ایمان به خدا و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه دوازده گانه (علیهم السلام)، به اطفال یا دیوانگانی که از مسلمانان شیعه فقیر باشند می توان زکات داد، منتهی باید زکات را به دست ولی آنها بدهند، خواه به نیت تملیک به طفل یا دیوانه باشد یا به قصد مصرف کردن درباره آنها و اگر به ولی دسترسی ندارد می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را برای احتیاجات آنها صرف کند. مسأله ۱۶۵۴ دوم، دادن زکات باید مایه کمک به گناه نشود، بنابراین زکات را به کسی که آن را در معصیت صرف می کند نمی توان داد و احتیاط واجب آن است به شرابخوار نیز زکات ندهند. مسأله ۱۶۵۵ در زکات عدالت شرط نیست، همچنین عدم ارتکاب گناهان کبیره. مسأله ۱۶۵۶ سوم، واجب التَّفَقُّه نبودن، یعنی زکات را نمی توان به فرزند و همسر و پدر و مادر داد، ولی اگر آنها بدهکار باشند و نتوانند بدهی خود را بپردازند زکات را به مقدار اداء دین می توان به آنها داد. مسأله ۱۶۵۷ اگر کسی نمی تواند مخارج افراد واجب التَّفَقُّه خود را بپردازد، مثلاً قادر نیست خرج زن و بچه خود را بدهد، یا توانایی دارد و نمی دهد، دیگران می توانند به آنها زکات دهند. مسأله ۱۶۵۸ هرگاه فرزندی به کتابهای علمی دینی احتیاج دارد پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکات دهد. مسأله ۱۶۵۹ هرگاه شوهر مخارج همسرش را نمی پردازد، ولی زن می تواند از طریق حاکم شرع یا غیر او حق خود را بگیرد، چنین زنی نمی تواند از زکات استفاده کند. مسأله ۱۶۶۰ زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات دهد، هر چند شوهر زکات را بگیرد و صرف مخارج آن زن و اولادش کند. مسأله ۱۶۶۱ چهارم زکات گیرنده از سادات نباشد، مگر این که زکات دهنده هم از سادات باشد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج آنها را نکند و ناچار به گرفتن زکات باشند، می توانند از غیر سید زکات بگیرند، اما احتیاط واجب آن است که فقط به مقدار مخارج روزانه بگیرند.

نیت زکات

مسأله ۱۶۶۲ در زکات قصد قربت شرط است، یعنی باید برای اطاعت فرمان خداوند متعال زکات بدهد و باید در نیت خود معین کند که زکات مال است یا زکات فطره، ولی اگر زکات گندم و جو و اموال دیگری بر او باشد لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات کدام است. مسأله ۱۶۶۳ کسی که زکات چند مال بر او واجب است اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام را نکند، چنانچه چیزی را که داده همجنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می شود و اگر همجنس هیچ کدام نباشد به

همه آنها قسمت می شود، بنابراین اگر مثلاً یک گوسفند از باب زکات بدهد زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری پول نقره بدهد در حالی که بدهکار زکات گوسفند و گاو است در میان هر دو تقسیم می گردد. مسأله ۱۶۶۴ هرگاه کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد همین اندازه که مالک نیت داشته باشد کافی است، خواه وکیل نیت کند یا نه، ولی اگر مالک نیت زکات را نکرده بلکه وکالت در همه چیز به او داده باید وکیل نیت کند. مسأله ۱۶۶۵ اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت، زکات را به فقیر دهد و پیش از آن که مال از بین برود خود مالک نیت قربت کند، زکات حساب می شود. مسأله ۱۶۶۶ هرگاه زکات را به میل خود نپردازد حاکم شرع می تواند به اجبار از او دریافت دارد و زکات محسوب می شود و نیت قربت در اینجا ساقط است، ولی احتیاط آن است که حاکم شرع قصد قربت کند.

مسائل متفرقه زکات

مسأله ۱۶۶۷ در ادای زکات نباید کوتاهی کرد یعنی موقعی که زکات واجب می شود باید آن را به فقیر یا حاکم شرع برساند، ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد می تواند انتظار او را بکشد، ولی احتیاط واجب آن است که در این صورت زکات را از مال جدا کند. مسأله ۱۶۶۸ کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند اگر کوتاهی کند و مال از بین برود ضامن است و باید عوض آن را بدهد ولی اگر کوتاهی نکرده باشد چیزی بر او نیست. مسأله ۱۶۶۹ اگر زکات را از خود مال جدا کند می تواند در بقیه آن تصرف نماید و اگر از مال دیگری کنار بگذارد می تواند در تمام آن مال تصرف کند. مسأله ۱۶۷۰ انسان نمی تواند زکاتی را که جدا کرده و کنار گذاشته بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد. مسأله ۱۶۷۱ اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود، مثلاً گوسفندی باشد که بزّه بیاورد، آن نیز جزء مال زکات است. مسأله ۱۶۷۲ اگر موقعی که زکات را کنار گذاشته مستحقّی حاضر باشد بهتر است زکات را به او بدهد، مگر این که کسی را در نظر داشته باشد که از او اولی باشد. مسأله ۱۶۷۳ هنگامی که حاکم شرع مبسوط الید است یعنی می تواند احکام اسلام را اجرا نماید احتیاط واجب آن است که زکات را به او دهند، یا به اجازه او مصرف کنند و اقدام اشخاص به تقسیم آن بدون اذن حاکم شرع در این صورت اشکال دارد. مسأله ۱۶۷۴ اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته، برای خودش تجارت کند صحیح نیست، ولی اگر با اجازه حاکم شرع باشد صحیح است و منافع آن مال زکات است. مسأله ۱۶۷۵ قبل از آن که زکات بر انسان واجب شود نمی تواند چیزی از باب زکات به فقیر دهد، ولی می تواند به او قرض دهد و بعد از آن که زکات بر او واجب شد حساب کند. مسأله ۱۶۷۶ فقیری که می داند زکات بر شخصی واجب نشده، نمی تواند چیزی از باب زکات از او بگیرد و اگر بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، اما اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد می توان بدهی او را بعداً جهت زکات حساب کرد. مسأله ۱۶۷۷ مستحبّ است زکات گوسفند و گاو و شتر را به نیازمندان آبرومند بدهند و نیز مستحبّ است در دادن زکات خویشاوندان را بر دیگران و اهل کمال و علم را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم دارند. مسأله ۱۶۷۸ بهتر است زکات واجب را آشکارا و صدقه مستحبّی را مخفی بدهند. مسأله ۱۶۷۹ هرگاه زکات بر کسی واجب شود، ولی در آن محل مستحقّی نباشد، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً در آنجا مستحقّی پیدا کند باید زکات را به محلّ دیگری ببرد و به مصرف برساند و بنا بر احتیاط واجب مخارج حمل و نقل به محلّ دیگر به عهده خود او است، ولی اگر زکات تلف شود، ضامن نیست. مسأله ۱۶۸۰ اگر در محلّ خودش مستحق پیدا شود، با این حال می تواند زکات را به محلّ دیگری ببرد؛ ولی مخارج آن بر عهده خود اوست و اگر زکات تلف شود بنا بر احتیاط واجب ضامن است، هرچند با اجازه حاکم شرع باشد. مسأله ۱۶۸۱ اجرت وزن کردن گندم و جو و مانند آن، که برای زکات می دهد بر خود اوست. مسأله ۱۶۸۲ احتیاط واجب آن است که به هر فقیری از زکات نصاب اول نقره (یعنی به اندازه دو مثقال و ۱۵ نخود) کمتر

ندهد و اگر از چیز دیگر مانند گندم و جو زکات می دهد نیز قیمت آن کمتر از این مقدار نباشد. مسأله ۱۶۸۳ مکروه است انسان از مستحق بخوهد که زکاتی را که به او داده به خودش بفروشد، ولی اگر مستحق بخوهد زکاتی را که گرفته تبدیل به پول کند، کسی که زکات را به او داده بر دیگران مقدم است. مسأله ۱۶۸۴ هرگاه شک کند که زکات واجب را پرداخته یا نه، باید بدهد، هر چند شک او مربوط به زکات سالهای گذشته است. مسأله ۱۶۸۵ فقیر حق ندارد زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گرانتر از قیمت آن به عنوان زکات بپذیرد، یا زکات را از مالک گرفته و به خودش ببخشد، حتی اگر کسی زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را ادا کند بر ذمه او می ماند، مانند بدهی های دیگرش و گرفتن و بخشیدن به او اشکال دارد. مسأله ۱۶۸۶ انسان می تواند از زکات، کتابهای دینی و علمی و قرآن و دعا و سایر کتبی که در پیشرفت هدفهای اسلامی مؤثر است بخرد و وقف نماید، خواه وقف عموم کند، یا وقف اشخاص خاص، حتی می تواند بر اولاد خود و کسانی که واجب التّفقه او هستند وقف کند، ولی نمی تواند از زکات املاکی بخرد و بر اولاد خود وقف نماید. مسأله ۱۶۸۷ شخص فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند آن، زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد گرفتن زکات برای زیارت و مانند آن اشکال دارد. مسأله ۱۶۸۸ اگر مالک کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه ظاهر عبارتش این باشد که به دیگران بدهد، خود وکیل نمی تواند چیزی از آن را بردارد، هر چند مستحق باشد، ولی اگر ظاهر عبارت عام است، خودش نیز می تواند استفاده کند. مسأله ۱۶۸۹ هرگاه کسی گوسفند و گاو و شتر یا طلا و نقره را از باب زکات به اندازه نیازش بگیرد، اگر به مقدار نصاب باشد و اتفاقاً سال بر آن بگذرد باید زکات آن را بدهد. مسأله ۱۶۹۰ هرگاه دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده باهم شریک باشند و یکی از آنان سهم زکات خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کند، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد، هر چند دیگری سهم زکاتش را نداده است. مسأله ۱۶۹۱ هرگاه کسی بدهکار خمس یا زکات است و قرض هم دارد و اموالی از باب کفّاره و نذر و مانند آن بر او نیز واجب شده، چنانچه نتواند همه آنها را پردازد، اگر عین مالی که خمس یا زکات بر آن واجب شده از بین نرفته است باید خمس و زکات را مقدم دارد و اگر از بین رفته، احتیاط این است که حق مردم را مقدم دارد و اگر چنین کسی از دنیا برود و مال او برای همه اینها کافی نباشد به همین ترتیب عمل کنند.

زکات فطره

مسأله ۱۶۹۲ زکات فطره بر تمام کسانی که قبل از غروب شب عید فطر بالغ و عاقل و غنی باشند واجب است، یعنی باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفر به اندازه یک صاع (تقریباً سه کیلو) از آنچه غذای نوع مردم آن محل است، اعم از گندم و جو یا خرما یا ذرت یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را بدهد کافی است. مسأله ۱۶۹۳ غنی کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را دارد، یا از طریق کسب و کار به دست می آورد و اگر کسی چنین نباشد فقیر است، زکات فطره بر او واجب نیست و می تواند زکات فطره بگیرد. مسأله ۱۶۹۴ انسان باید فطره کسانی را که قبل از غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، خواه بزرگ باشند یا کوچک، مسلمان باشند یا کافر، واجب التّفقه باشند یا غیر واجب التّفقه، نزد او زندگی کنند یا در جای دیگر. مسأله ۱۶۹۵ اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگر زندگی می کند وکیل نماید که از مال او فطره خودش را پردازد، چنانچه اطمینان و وثوق داشته باشد که فطره را می دهد کافی است. مسأله ۱۶۹۶ میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده و نان خور او محسوب می شود (یعنی تصمیم دارد مدّتی نزد او بماند) دادن زکات فطره او نیز واجب است، اما اگر فقط برای شب عید دعوت شده فطره او بر میزبان واجب نیست و در صورتی که بدون رضایت صاحب خانه باشد نیز بنا بر احتیاط واجب فطره او را بدهد، همچنین فطره کسی که انسان را مجبور کرده است که

خرجی او را بپردازد. مسأله ۱۶۹۷ اگر پیش از غروب، بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، باید زکات فطره را بدهد، ولی اگر بعد از غروب باشد زکات فطره بر او واجب نیست، هر چند مستحب است اگر تا پیش از ظهر روز عید شرایط حاصل شود زکات فطره را بدهد. مسأله ۱۶۹۸ مستحب است شخص فقیری که فقط به اندازه یک صاع (تقریباً سه کیلو) گندم یا مانند آن دارد زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را بپردازد، می تواند آن یک صاع را به قصد فطره به یکی از آنان بدهد و او هم با همین قصد به دیگری می دهد، تا نفر آخر و بهتر است بعداً آن را به کسی بدهند که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر است ولی او به جای او بگیرد و بعد به شخص دیگری دهد. مسأله ۱۶۹۹ هر گاه بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او گردد مستحب است فطره او را بپردازد، ولی واجب نیست. مسأله ۱۷۰۰ اگر انسان نان خور کسی باشد، ولی قبل از غروب نان خور دیگری شود، زکات فطره او بر عهده شخص دوم است، مثل این که دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود که شوهرش باید فطره او را بدهد. مسأله ۱۷۰۱ اگر زکات فطره انسان بر دیگری واجب باشد، بر خود او واجب نیست، ولی اگر کسی که بر او واجب است نپردازد احتیاط واجب آن است که اگر می تواند خودش بدهد. مسأله ۱۷۰۲ هر گاه فطره انسان بر دیگری واجب باشد اگر خودش آن را بپردازد از او ساقط نمی شود، مگر این که با اذن و اجازه طرف باشد. مسأله ۱۷۰۳ زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد و نان خور دیگری است فطره اش بر عهده کسی است که نان خور او می باشد و اگر زن غنی است و از مال خود خرج می کند باید شخصاً فطره را بدهد. مسأله ۱۷۰۴ کسی که سید است نمی تواند زکات فطره از غیر سید بگیرد. مسأله ۱۷۰۵ طفل شیر خواری که از مادر یا دایه شیر می خورد، فطره او بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می پردازد و اگر از اموال خود آن طفل خرجش را بردارند فطره او بر کسی واجب نیست، نه بر خودش و نه بر دیگری. مسأله ۱۷۰۶ هر گاه کسی مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد واجب است فطره آنها را از مال حلال بدهد. مسأله ۱۷۰۷ هر گاه انسان کسی را اجیر کند و شرط نماید که مخارج او را نیز بدهد (مانند خدمتکار) باید فطره او را هم بدهد، ولی در مورد کارگرانی که مخارج آنها بر عهده صاحب کار است و این مخارج جزئی از مزد آنها محسوب می شود، فطره آنها بر صاحب کار واجب نیست، همچنین در میهمانخانه ها و مانند آن، که معمول است کارکنان غذای خود را در همان جا می خورند و این در حقیقت جزء حقوق آنها محسوب می شود، فطره آنها بر خودشان است، نه بر صاحب کار. مسأله ۱۷۰۸ مخارج سربازها در سربازخانه ها یا میدان جنگ بر عهده دولت است، ولی فطره آنها بر دولت واجب نیست و اگر شرایط در خودشان جمع است باید زکات فطره خود را بدهند. مسأله ۱۷۰۹ هر گاه کسی بعد از غروب روز آخر ماه از دنیا برود، باید فطره او و عیالاتش را از مالش بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد واجب نیست و در صورتی که عیالاتش دارای شرایط وجوب فطره هستند خودشان باید زکات فطره را بپردازند.

مصرف زکات فطره

مسأله ۱۷۱۰ زکات فطره را بنا بر احتیاط واجب باید فقط به فقرا و مساکین بدهند مشروط بر این که مسلمان و شیعه دوازده امامی باشند و به اطفال شیعه که نیازمند هستند نیز می توان فطره داد، خواه به مصرف آنها برسانند یا از طریق ولی طفل به آنها تملیک کنند. مسأله ۱۷۱۱ فقیری که فطره می گیرد لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت کبیره می کند فطره ندهند و همچنین به کسانی که فطره را در معصیت خداوند مصرف می کنند.

احکام زکات فطره

مسئله ۱۷۱۲ احتیاط واجب آن است که به فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع (تقریباً سه کیلو) داده نشود. مسئله ۱۷۱۳ هر گاه به جای یک صاع، نصف صاع از جنس خوب بدهد بطوری که قیمتش به اندازه یک صاع جنس معمولی باشد، کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد. مسئله ۱۷۱۴ انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس (مثلاً گندم) و نصف صاع را از جنس دیگر (مثلاً جو) بدهد، مگر این که مخلوط آن دو غذای معمول آن محل باشد. مسئله ۱۷۱۵ مستحب است در دادن زکات فطره خویشاوندان محتاج را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان نیازمند را و مستحب است اهل علم و فضل را اگر نیازی داشته باشند بر غیر آنها مقدم بشمرد. مسئله ۱۷۱۶ هر گاه به گمان این که کسی فقیر است به او فطره دهند و بعد معلوم شود فقیر نبوده، می تواند آن مال را پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر پس نگیرد باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را گرفته زکات فطره است، باید عوض آن را بدهد و در غیر این صورت عوض بر او واجب نیست و اگر دهنده فطره در تحقیق حال فقیر کوتاهی نکرده باشد بر او هم چیزی نیست. مسئله ۱۷۱۷ به کسی که ادعای احتیاج می کند نمی توان زکات فطره داد، مگر آن که اطمینان حاصل گردد که او فقیر است، یا لاقفل از ظاهر حالش گمان پیدا شود و یا بداند سابقاً فقیر بوده و رفع فقر او ثابت نشده باشد.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسئله ۱۷۱۸ در زکات فطره مانند زکات مال قصد قربت لازم است، یعنی باید برای اطاعت فرمان خدا زکات فطره بدهد و نیت فطره نیز شرط است. مسئله ۱۷۱۹ زکات فطره را نمی توان قبل از ماه رمضان داد و اگر بدهد باید روز عید فطر اعاده کند، همچنین احتیاط واجب آن است که در ماه مبارک رمضان هم ندهد، ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان چیزی را به فقیر قرض دهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد طلب خود را به جای فطره حساب کند مانعی ندارد. مسئله ۱۷۲۰ در زکات فطره خوراک شخصی خود انسان ملاک نیست بلکه خوراک معمولی اهل شهر و یا محل ملاک است؛ بنابراین، کسی که همیشه برنج می خورد می تواند زکات فطره را از گندم بدهد. مسئله ۱۷۲۱ در زکات فطره می توان به جای جنس، پول داد، مثلاً حساب می کند قیمت یک من گندم چه اندازه است؛ پول آن را به همین عنوان به فقیر می دهد، ولی باید توجه داشت ملاک، قیمت خرده فروشی در بازار آزاد است نه قیمت عمده فروشی و نرخ رسمی و به تعبیر دیگر باید پولی بدهد که فقیر اگر بخواهد بتواند با آن همان جنس را از بازار بخرد. مسئله ۱۷۲۲ گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهند باید مخلوط با خاک و اشیاء دیگر نباشد، مگر این که بقدری کم باشد که به حساب نیاید. مسئله ۱۷۲۳ زکات فطره را از جنس معیوب نمی توان داد، ولی اگر جایی باشد که آن جنس خوراک غالب آنها محسوب می شود اشکال ندارد. مسئله ۱۷۲۴ کسی که زکات فطره چند نفر را می دهد لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و می تواند (مثلاً) برای بعضی گندم و برای بعضی جو بدهد. مسئله ۱۷۲۵ وقت ادای زکات فطره، روز عید فطر قبل از انجام نماز است؛ بنابراین، کسی که نماز عید فطر را می خواند باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید را نمی خواند می تواند تا ظهر روز عید تأخیر بیندازد. مسئله ۱۷۲۶ اگر دسترسی به فقیر ندارد می تواند مقداری از مال خود را به نیت فطره جدا کرده و برای مستحقی که در نظر دارد یا برای هر مستحق کنار بگذارد و باید هر وقت که آن را می دهد نیت فطره نماید. مسئله ۱۷۲۷ اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد احتیاط آن است که بعداً به نیت «ما فی الذمه» یعنی بدون این که قصد ادا و قضا کند فطره را بدهد. مسئله ۱۷۲۸ مالی را که به قصد فطره کنار گذارده، نمی تواند آن را با مال دیگری عوض کند، بلکه باید همان را برای فطره بدهد. مسئله ۱۷۲۹ هر گاه مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود،

چنانچه دسترسی به فقیر داشته و کوتاهی کرده باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی نداشته و در حفظ آن نیز کوتاهی نکرده چیزی بر او نیست. مسأله ۱۷۳۰ هرگاه انسان مالی دارد که قیمتش از فطره بیشتر است چنانچه نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره است اشکال دارد. مسأله ۱۷۳۱ احتیاط واجب آن است که زکات فطره را در همان محل مصرف کند، مثلاً نمی تواند برای بستگانش که در شهر دیگری هستند بفرستد، مگر این که در آن محل مستحقّی پیدا نشود و هرگاه با وجود مستحق فطره را به جای دیگری برد و تلف شود ضامن است، ولی حاکم شرع می تواند با توجه به مصالح نیازمندان اجازه دهد آن را به محلّ دیگری ببرند. مسأله ۱۷۳۲ همانطور که قبلاً هم اشاره شد زکات فطره را بنابر احتیاط واجب در غیر مورد فقرا و مساکین نمی توان مصرف کرد، همچنین نمی توان از آن کارخانه هایی تأسیس کرد و منافع آن را در خدمت نیازمندان گذارد، ولی تهیّه سرمایه از آن برای افراد نیازمند به مقداری که زندگانی آنها را اداره کند جایز است.

احکام خرید و فروش

خرید و فروش

مسأله ۱۸۲۰ هرگاه فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید و براساس آن معامله کند باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت کم و زیاد می شود بیان کند، مثلاً بگوید که آن را نقد به این قیمت خریده یا نسیه (خواه به همان قیمت بفروشد یا کمتر یا بیشتر). مسأله ۱۸۲۱ هرگاه جنسی را به کسی دهد و بگوید این جنس را به این قیمت برای من بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد معامله صحیح است و مقدار زیادی مال دلالّ می باشد، همچنین اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود اوست. مسأله ۱۸۲۲ هرگاه قصاب گوشت ماده را به اسم گوشت نر بفروشد چنانچه آن گوشت را معین کرده و گفته است این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را فسخ کند و اگر معین نکرده مشتری حق دارد آن را برگرداند و گوشت نر بگیرد. مسأله ۱۸۲۳ هرگاه مشتری به پارچه فروش بگوید: پارچه ای می خواهم که رنگ آن ثابت باشد و او پارچه ای بدهد که رنگ آن ثابت نیست، مشتری می تواند معامله را فسخ کند. مسأله ۱۸۲۴ قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام.

احکام معاملات

خرید و فروش مسأله ۱۷۴۷ بر هر مسلمانی واجب است احکام معاملات را به مقداری که معمولاً مورد احتیاج او است یاد بگیرد و بر علما واجب است این احکام را به مردم بیاموزند.

معاملات واجب و مستحب

مسأله ۱۷۴۸ کسب و کار و تلاش برای زندگی از طریق تجارت و زراعت و صنعت و مانند آن برای کسانی که مخارج همسر و فرزند خود را ندارند واجب است، همچنین برای حفظ نظام و تأمین احتیاجات جامعه اسلامی، و در غیر این صورت، مستحب مؤکّد است، مخصوصاً برای کمک به فقرا و یا وسعت بخشیدن به زندگی خانواده. احکام معاملات مسأله ۱۷۴۹ مستحبّ است فروشنده

میان مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد و سخت گیری نکند، قسم نخورد و اگر مشتری پشیمان شده و از او تقاضای فسخ معامله را کند بپذیرد. مسأله ۱۷۵۰ هرگاه انسان نداند معامله ای را که انجام داده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید، ولی می تواند معامله را انجام دهد و قبل از تصرف در مال، حکم آن را سؤال کرده، مطابق آن عمل کند، ولی اگر در موقع معامله احکام آن را می دانسته و بعد از معامله شک کند صحیح انجام داده یا نه، معامله او صحیح است.

معاملات مکروه

مسأله ۱۷۵۱ بسیاری از فقها معاملات زیر را مکروه شمرده اند و بهتر است از آنها اجتناب شود: ۱ صرافی و هر کاری که ممکن است انسان را به رباخواری یا سایر اعمال حرام بکشاند. ۲ کفن فروشی هرگاه به صورت شغل و حرفه درآید. ۳ معامله با افراد پست و کسانی که اموالشان مشکوک است، هر چند ظاهراً اموالشان حلال باشد. ۴ معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. ۵ هرگاه کسی اقدام به خریدن چیزی کرده و هنوز معامله او تمام نشده دیگری داخل معامله او شود.

معاملات حرام و باطل

مسأله ۱۷۵۲ در موارد زیر معامله باطل است: ۱ خرید و فروش عین نجس یعنی چیزهایی که ذاتاً نجس است بنا بر احتیاط واجب (مانند بول و غائط و خون) بنابراین، خرید و فروش کودهای نجس اشکال دارد، ولی استفاده از آنها بی مانع است، اما خرید و فروش خون در عصر و زمان ما که برای نجات مجروحین و بیماران مورد استفاده قرار می گیرد جایز است و همچنین خرید و فروش سگ شکاری و نگهبان. ۲ خرید و فروش اموال غصبی، مگر آن که صاحبش معامله را اجازه دهد. ۳ خرید و فروش چیزهایی که منافع معمولی آن حرام است، مانند آلات موسیقی و قمار. ۴ خرید و فروش چیزهایی که در بین مردم مال محسوب نمی شود هر چند برای شخص خاصی ارزش داشته باشد مانند بسیاری از حشرات. ۵ معاملاتتی که در آن ربا باشد. ۶ فروختن اجناس تقلبی که خریدار از وضع آن خبر ندارد، مانند فروختن شیر مخلوط با آب یا روغنی که آن را با پیه یا چیز دیگری مخلوط کرده اند، این عمل را «غش» می گویند و یکی از گناهان کبیره است؛ از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود: «کسی که در معامله با مسلمانان غش کند، یا به آنها ضرر برساند، یا تقلب و حيله نماید از ما نیست و هر کس با برادر مسلمانش غش کند خداوند برکت را از روزی او می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش وامی گذارد. ۷ خرید و فروش اعضای بدن مانند کلیه و امثال آن؛ ولی احتیاط آن است که اگر پولی می خواهند بگیرند در مقابل اجازه برداشتن عضو از بدن شخص دهنده بوده باشد، نه در مقابل خود عضو و اصل این کار در صورتی جایز است که برای دهنده تولید خطر نکند. ۸ اراضی موات با ثبت دادن ملک کسی نمی شود، و خرید و فروش آن جایز نیست، بلکه باید آن را احیاء کند یعنی آماده برای کشت و زرع نماید. مسأله ۱۷۵۳ فروختن متنجس، یعنی چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، مانند میوه و پارچه و فرش اشکال ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد آن را برای خوردن یا کارهای دیگری که پاک بودن در آن شرط است مصرف کند باید به او بگوید. مسأله ۱۷۵۴ هرگاه چیز پاکی مانند روغن که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود اگر مصرف آن فقط خوردن است فروختن آن باطل و حرام است، ولی اگر مصرفی دارد که شرط آن پاک بودن نیست معامله آن صحیح است (مانند نفت نجس). مسأله ۱۷۵۵ مواد غذایی و دارویی و امثال آن، که از کشورهای غیر اسلامی می آورند اگر نجس بودن آنها قطعی نباشد معامله آنها اشکالی ندارد، مثل این که احتمال دهیم شیر و پنیر و روغن را به وسیله دستگاه می گیرند. مسأله ۱۷۵۶ خرید و فروش گوشت و پیه

که از ممالک غیر اسلامی می آورند یا از دست کافر گرفته می شود باطل است، همچنین چرم بنا بر احتیاط، ولی اگر بداند که آنها از حیوانی است که مطابق دستور شرع یا با نظارت مسلمان ذبح شده اشکال ندارد. مسأله ۱۷۵۷ گوشت و پیه که از دست مسلمان گرفته شود خرید و فروشش اشکال ندارد، ولی اگر بداند مسلمانی که آن را از دست کافر گرفته یا از بلاد کفار آورده تحقیق نکرده که حیوانش مطابق دستور شرع ذبح شده یا نه، خرید و فروش آن باطل و حرام است (چرم نیز بنا بر احتیاط همین حکم را دارد)، ولی اگر از مسلمانی گرفته که ظاهراً پایبند شرع است و احتمال می دهد تحقیق کرده باشد معامله اش صحیح است. مسأله ۱۷۵۸ خرید و فروش تمام انواع مسکرات حرام و باطل است. مسأله ۱۷۵۹ خرید و فروش مال غصبی نیز حرام و باطل است و فروشنده باید پول را به خریدار برگرداند، ولی خریدار حق ندارد آن مال غصبی را به غیر صاحبش بدهد و اگر صاحب آن را نمی شناسد باید به نظر حاکم شرع عمل کند. مسأله ۱۷۶۰ هرگاه خریدار از اول قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد، همچنین اگر قصدش این باشد که از پول حرام بدهد، ولی اگر از اول قصدش این نباشد بعداً از حرام بدهد معامله صحیح است، ولی پول حرامی را که داده است کفایت نمی کند، باید مجدداً از پول حلال بدهد. مسأله ۱۷۶۱ خرید و فروش آلات لهو و لعب مانند تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است، مگر این که از آلات مشترک باشد یا بازیچه باشد و از آلات لهو حساب نشود. مسأله ۱۷۶۲ خرید و فروش رادیو و تلویزیون و سایر وسایلی که دارای منافع مباح و مشروع قابل ملاحظه است، جایز است، ولی هرگاه چیزی را که منافع حلال دارد به کسی بفروشند که آن را قطعاً در حرام مصرف می کند (مثلاً انگور را به کارخانه شراب سازی بفروشند)، معامله آن حرام است. مسأله ۱۷۶۳ ساختن و خرید و فروش مجسمه اشکال دارد، ولی خرید و فروش صابون و مانند آن که روی آنها شکل مجسمه یا نقشهای برجسته است اشکالی ندارد. مسأله ۱۷۶۴ خرید و فروش چیزهایی که از قمار یا دزدی یا معاملات باطل به دست آمده، حرام و باطل است و تصرف در آنها جایز نیست و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلی اش بازگرداند و اگر صاحب اصلی اش را نمی شناسد به دستور حاکم شرع عمل کند. مسأله ۱۷۶۵ هرگاه جنس تقلبی مانند روغنی را که با پیه مخلوط کرده است بفروشد، چنانچه آن را معین کرده، مثلاً بگوید این روغن را می فروشم مشتری هر زمان متوجه شد می تواند معامله را فسخ کند، ولی اگر آن را معین نکند، بلکه بگوید فلان مقدار روغن را می فروشم اما هنگام تحویل دادن جنس تقلبی تحویل دهد، مشتری می تواند آن را پس بدهد و جنس سالم بگیرد.

ربا

مسأله ۱۷۶۶ رباخواری حرام است و آن بر دو گونه است: نخست ربای در قرض که در بحث قرض به خواست خدا خواهد آمد، دوم ربای در معامله است و آن این است که مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند به زیادتر از همان جنس بفروشند، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم بفروشند، در روایات اسلامی مذمت از ربا بسیار شده است و از گناهان بسیار بزرگ محسوب می شود.

احکام ربا

مسأله ۱۷۶۷ هرگاه یکی از آن دو جنس، معیوب و دیگری سالم، یا یکی مرغوب و دیگری نا مرغوب باشد، یا به خاطر جهات دیگر تفاوت قیمت داشته باشد، مثل این که ده کیلو گندم مرغوب یا سالم را بدهد، و پانزده کیلو نا مرغوب یا ناسالم را بگیرد آن هم ربا و حرام است؛ بنابراین، اگر طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، یا مس ساخته را بدهد و بیشتر از آن

مسهای شکسته را بگیرد، یا برنج درجه یک بدهد و بیشتر از آن درجه دو و سه بگیرد همه ربا و حرام است و همچنین اگر اضافه ای از غیر جنس آن بگیرد مثل این که ده کیلو گندم مرغوب را بدهد و ده کیلو گندم نا مرغوب به اضافه ده تومان پول بگیرد آن هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیاده‌تر نگیرد ولی شرط کند خریدار کاری برای او انجام دهد آن نیز ربا و حرام است. مسأله ۱۷۶۸ هرگاه کسی که مقدار کمتر را می‌دهد جنس دیگری به آن اضافه کند مثلاً ده کیلو گندم به اضافه یک متر پارچه را به پانزده کیلو گندم بفروشد اشکال ندارد، همچنین اگر به هر دو طرف چیز دیگری اضافه کنند. ولی حیل‌های ربا که قصد جدی در آن نیست، مثل آنچه در میان بعضی معمول است که وامی را به کسی می‌دهند و بعد سود آن را که مبلغ هنگفتی است با یک سیر نبات مصالحه می‌کنند باطل و بی‌اساس است و مبلغ اضافی ربا محسوب می‌شود. مسأله ۱۷۶۹ جنس‌هایی را که با وزن و پیمانه نمی‌فروشند بلکه با عدد و متر می‌فروشند مانند تخم مرغ و پارچه و بسیاری از ظروف و یا با مشاهده می‌فروشند مانند بسیاری از حیوانات، اگر تعداد کمتر را به تعداد بیشتر بفروشند اشکال ندارد. مسأله ۱۷۷۰ جنس‌هایی که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود و در بعضی از شهرها با شماره (مانند تخم مرغ که امروز در بعضی از مناطق با وزن و در بعضی با شماره می‌فروشند) هرگاه در شهری که با وزن یا پیمانه می‌فروشند زیاده‌تر بگیرند ربا و حرام است و در شهر دیگر اشکال ندارد. مسأله ۱۷۷۱ خرید و فروش چیزهایی که از یک جنس نیست به هر صورت که باشد مانعی ندارد، مثل این که ده کیلو برنج را به بیست کیلو گندم بفروشند. مسأله ۱۷۷۲ معامله جنس‌های مختلفی که از یک ریشه گرفته شده است با تفاوت اشکال دارد، مثل این که ده کیلو روغن را به بیست کیلو پنیر بفروشند، یا به پنجاه کیلو شیر، یا پانزده کیلو کره. مسأله ۱۷۷۳ جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، بنابراین نمی‌توان ده کیلو گندم را با دوازده کیلو جو یا بالعکس معامله کرد، حتی اگر ده کیلو جو بخرد که در مقابل آن هنگام خرمن ده کیلو گندم بدهد آن نیز حرام است، زیرا جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد و این مانند آن است که زیادی گرفته باشد. مسأله ۱۷۷۴ در چند مورد ربا گرفتن حرام نیست: ۱ ربا گرفتن مسلمانان از کفاری که در پناه اسلام نیستند. ۲ ربا گرفتن پدر و فرزند از یکدیگر. ۳ ربا گرفتن زن و شوهر از یکدیگر.

شرایط خریدار و فروشنده

مسأله ۱۷۷۵ برای خریدار و فروشنده چند چیز شرط است: ۱ بالغ بودن ۲ عاقل بودن ۳ ممنوع التصرف در اموال نبودن (مانند کسانی که به خاطر ورشکستگی از طرف حاکم شرع از تصرف در اموالشان جلوگیری شده‌اند). ۴ طرفین قصد جدی برای معامله داشته باشند، پس اگر به شوخی بگوید مالم را فروختم اثری ندارد. ۵ کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ۶ جنسی را که خرید و فروش می‌کنند ملک آنها باشد یا از طرف مالک وکیل بوده، یا ولی صغیر باشند. مسأله ۱۷۷۶ معامله با بچه نابالغ باطل است حتی اگر ولی به او اجازه داده باشد، مگر این که طرف معامله ولی طفل باشد و طفل وسیله رساندن پول به فروشنده یا جنس به خریدار است، در این صورت اشکال ندارد، اما باید خریدار و فروشنده یقین داشته باشند که بچه جنس یا پول را به صاحب آن می‌رساند. مسأله ۱۷۷۷ هرگاه از بچه نابالغ چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد معامله او باطل است و باید آن جنس یا پول را که از بچه گرفته به صاحب آن بدهد، نه به خود طفل و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و راهی برای شناختن او ندارد باید آن را با اجازه حاکم شرع به فقیری بدهد و اگر مال خود کودک باشد باید به ولیش برساند، البته پول یا جنسی را که او به صغیر داده می‌تواند از او بگیرد ولی اگر تلف شده عوض آن را نمی‌تواند بگیرد. مسأله ۱۷۷۸ هرگاه خریدار یا فروشنده را که مجبور به معامله کرده‌اند بعداً رضایت دهد صحیح است و احتیاط مستحب آن است که صیغه معامله را دوباره بخوانند. مسأله ۱۷۷۹ هرگاه مال کسی را بدون اجازه او بفروشند اگر بعداً راضی شود و اجازه دهد معامله صحیح است. مسأله ۱۷۸۰ پدر و جد پدری طفل (بنابر احتیاط واجب) در صورتی حق

تصرف و خرید و فروش در اموال طفل را دارند که برای او مصلحتی داشته باشد، همچنین وصی و حاکم شرع. مسأله ۱۷۸۱ هرگاه مالی را که غصب کرده بفروشد و صاحب مال بعداً آن را برای خودش اجازه دهد معامله او صحیح است.

شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۱۷۸۲ جنسی را که می فروشند و چیزی را که عوض آن می گیرند چند شرط دارد: ۱ باید مقدار آن معلوم باشد، به وسیله وزن، یا پیمانه، یا شماره و عدد. ۲ توانایی بر تحویل آن را داشته باشند، بنابراین فروختن حیوانی که فرار کرده، صحیح نیست، حتی اگر چیزی را به آن ضمیمه کنند (بنابر احتیاط). ۳ صفات و خصوصیتی را که در آنهاست و در ارزش جنس و میل مردم به معامله اثر دارد معین نمایند. ۴ شخص دیگری در جنس یا عوض آن حقی نداشته باشد، بنابر این مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند بدون اجازه او نمی توان فروخت و نیز خریدار می تواند به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی از کسی بخرد و در عوض آن منافع یک ساله خانه خود را به او واگذار کند. خریدار و فروشنده در تعیین نرخ کالا آزادند، ولی اگر این آزادی در مواردی سبب فساد و اختلال نظام اقتصادی جامعه اسلامی گردد، حاکم شرع در چنین مواردی می تواند تعیین نرخ کند و مردم را به آن ملزم سازد. مسأله ۱۷۸۳ جنسی را که با دیدن معامله می کنند، مانند خانه و اتومبیل و بسیاری از انواع فرشها، معامله آن بدون مشاهده صحیح نیست. مسأله ۱۷۸۴ هرگاه جنسی را در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند و در شهر دیگر با شماره یا مشاهده، باید در هر کدام طبق عرف آن محل رفتار نمایند. مسأله ۱۷۸۵ هرگاه یکی از شروط بالا حاصل نباشد معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در عین باطل بودن معامله در مال یکدیگر تصرف کنند مانعی ندارد. مسأله ۱۷۸۶ معامله اموال موقوفه باطل است، ولی هرگاه طوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که برای آن وقف شده ببرند، مثلاً فرش مسجد طوری پاره شود که نتوان از آن برای نماز در مسجد استفاده کرد فروش آن اشکالی ندارد، همچنین مصالح کهنه ای که بعد از تعمیر و نوسازی مسجد زیاد می آید، ولی پس از فروختن باید پول آن را در همان مسجد به همان مصرف برسانند و اگر ممکن نشود به مصرفی که به مقصود واقف نزدیکتر است و اگر نیازی نباشد در مساجد دیگر مصرف کنند. مسأله ۱۷۸۷ در وقف خاص هرگاه بین کسانی که مال برای آنان وقف شده چنان اختلافی پیدا شود که اگر مال وقف را بفروشند بیم آن می رود که فسادی به بار آید، خونی بریزد یا اموالی تلف شود، در این صورت می توانند آن مال را بفروشند و در مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است صرف نمایند. مسأله ۱۷۸۸ مالک می تواند ملکی را که به دیگری اجاره داده بفروشد و اجاره آن باطل نمی شود و استفاده از آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است، اما اگر خریدار نمی دانسته که آن ملک را اجاره داده اند، یا گمان می کرده مدت اجاره کم است، پس از اطلاع می تواند معامله را فسخ کند.

صیغه معامله

مسأله ۱۷۸۹ طرفین معامله به هر زبانی آشنا باشند می توانند صیغه بخوانند، بنابراین اگر فروشنده به فارسی بگوید: «این جنس را به فلان قیمت فروختم» و مشتری بگوید: «قبول کردم» معامله صحیح است، همچنین با عبارات دیگری که این معنی را به روشنی بیان کند و اگر صیغه نخوانند اما فروشنده جنس را به قصد فروختن به دیگری دهد و او هم به قصد خریدن بگیرد کافی است (به شرط این که تمام شرایط معامله در آن جمع باشد). مسأله ۱۷۹۰ نوشتن و امضاء اسناد در تمام معاملات خواه در دفاتر رسمی باشد یا غیر آن، می تواند جانشین خواندن صیغه لفظی گردد، جز در ازدواج و طلاق که احتیاط واجب آن است که صیغه لفظی خوانده شود.

مسئله ۱۷۹۱ هنگام خواندن صیغه معامله باید دو طرف قصد انشاء داشته باشند یعنی مقصودشان از گفتن این دو جمله خرید و فروش باشد، همچنین در جایی که داد و ستد عملی جانشین صیغه لفظی می شود باید قصد انشاء وجود داشته باشد. همچنین شخصیت‌های حقیقی و حقوقی هر دو مالک می شوند و می توانند طرف معامله واقع گردند، بنابراین هر موسسه خیریه یا انتفاعی که تأسیس گردد و دارای شخصیت حقوقی شود، با اشخاص حقیقی از این نظر تفاوت نمی کند.

خرید و فروش میوه ها بر درخت

مسئله ۱۷۹۲ خرید و فروش خرمایی که زرد یا سرخ شده، یا میوه ای که گل آن ریخته و دانه آن بسته، به طوری که معمولاً از آفت گذشته باشد صحیح است و همچنین فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد، البته مقدار آنها باید به وسیله تخمین کارشناس معلوم شود. مسئله ۱۷۹۳ اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است پیش از آن که گلش بریزد بفروشند احتیاط آن است که چیزی از حاصل زمین مانند سبزیهای موجود را با آن بفروشند. مسئله ۱۷۹۴ خرید و فروش خیار و بادنجان و انواع سبزیها و مانند آن که سالی چند مرتبه چیده می شود در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد اشکال ندارد، ولی باید معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را می چیند. مسئله ۱۷۹۵ خرید و فروش خوشه گندم و جو بعد از آن که دانه آن بسته شده است اشکال ندارد، اما فروختن آن به گندم و جو مشکل است، همچنین خود زراعت را می توان قبل از ظاهر شدن خوشه ها خریداری کرد، خواه شرط کند باقی بماند تا برسد، یا فقط از علف آن استفاده کند.

معامله نقد و نسیه

مسئله ۱۷۹۶ هرگاه جنسی را نقد بفروشند هر کدام از خریدار و فروشنده بعد از معامله می تواند جنس یا پول خود را مطالبه کند و آن را تحویل بگیرد، تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن اشیاء منقول مانند فرش و لباس به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد به جای دیگری برد مانعی نباشد. مسئله ۱۷۹۷ در معامله نسیه باید مدت کاملاً معین باشد و اگر تاریخی برای آن معین نکنند معامله باطل است. مسئله ۱۷۹۸ هرگاه جنسی را نسیه بفروشد قبل از فرا رسیدن مدت نمی تواند عوض آن را مطالبه کند، ولی اگر مشتری از دنیا برود فروشنده می تواند طلب خود را از اموال میت مطالبه نماید، هر چند وقت آن نرسیده باشد. مسئله ۱۷۹۹ هرگاه بعد از فرا رسیدن مدت، مشتری نتواند پول را بپردازد باید او را مهلت داد. مسئله ۱۸۰۰ هرگاه جنسی را بطور نقد با قیمتی معامله کنند و بطور نسیه با قیمتی گرانتر، مثلاً بگویند: این جنس را نقداً به فلان مقدار می دهم بطور نسیه ده درصد گرانتر حساب می کنم و مشتری قبول کند مانعی ندارد و ربا حساب نمی شود. مسئله ۱۸۰۱ هرگاه کسی جنسی را نسیه بفروشد ولی بعداً مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف و شرایط آن

مسئله ۱۸۰۲ معامله سلف (یا پیش خرید) آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و همین اندازه که بگوید این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان مقدار جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم کافی است، حتی

اگر صیغه ای نخوانند و خریدار به این قصد پول را بدهد و فروشنده بگیرد صحیح است. مسأله ۱۸۰۳ هرگاه خود پول را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد معامله باطل است، ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را پول یا جنس دیگر بگیرد صحیح است، هر چند احتیاط مستحب آن است که همیشه در عوض جنس پول بگیرد نه جنس دیگر. مسأله ۱۸۰۴ معامله سلف شش شرط دارد: ۱ صفات و خصوصیات جنس را که در قیمت تأثیر دارد باید معین کنند، ولی البته دقت زیاد لازم نیست، همین قدر که گفته شود خصوصیات آن معلوم شده کفایت می‌کند؛ به همین جهت، معامله سلف در اجناسی که نمی‌توان خصوصیات آن را معین کرد (مانند بعضی از انواع پوست و گوشت و فرش باطل است). ۲ پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، تمام قیمت باید پرداخته شود و اگر مقداری از قیمت را بدهد معامله به همان مقدار صحیح است، ولی فروشنده می‌تواند معامله را فسخ کند. ۳ باید مدّت را کاملاً معین کند، مثلاً اگر بگوید اوّل خرمن جنس را تحویل می‌دهم (و اوّل خرمن دقیقاً معین نباشد)، معامله باطل است. ۴ زمانی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت معمولاً جنس وجود دارد. ۵ بنابر احتیاط واجب محلّ تحویل جنس را تعیین کنند که در کدام شهر و کدام منطقه تحویل می‌دهند، مگر این که از سخنان آنها جای آن معلوم باشد. ۶ باید وزن یا پیمانه آن را تعیین کنند، اما جنسی را که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند (مانند بسیاری از انواع فرش) اگر با ذکر صفات، سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمّیت ندهند.

احکام معامله سلف

مسأله ۱۸۰۵ جنسی را که سلف خریده اند نمی‌توانند پیش از فرا رسیدن مدّت به دیگری بفروشند، ولی بعد از رسیدن مدّت هر چند آن را تحویل نگرفته باشد فروختن آن بی مانع است. مسأله ۱۸۰۶ هرگاه در معامله سلف، فروشنده جنس بهتری را تحویل دهد (یعنی جنسی که تمام آن اوصاف مورد قرارداد را به اضافه صفات دیگری داراست) مشتری باید قبول کند، ولی اگر بعضی از آن صفات را نداشته باشد می‌تواند قبول نکند. مسأله ۱۸۰۷ اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده جنس دیگری بدهد و یا همان جنس را با صفات پست تری تحویل دهد در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد. مسأله ۱۸۰۸ هرگاه جنسی که سلف فروخته شده، در موقع تحویل نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند و نیز حق دارد معامله را به هم بزند و قیمتی را که داده پس بگیرد.

خرید و فروش طلا و نقره

مسأله ۱۸۰۹ هرگاه طلا- را به طلا- یا نقره را به نقره بفروشند (خواه سکه دار باشد یا بی سکه) در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر باشد معامله حرام و باطل است هر چند یکی طلای ساخته شده باشد و دیگری نساخته، یا ساخت آنها از نظر مرغوبیت تفاوت داشته باشد، یا عیار آنها مختلف باشد، مثلاً یک گرم طلای ۱۸ عیار را به یک گرم و نیم طلای ۱۴ عیار بدهد، همه اینها حرام و باطل است، ولی فروختن طلا به نقره اشکالی ندارد، چه وزن آنها مساوی باشد یا غیر مساوی. مسأله ۱۸۱۰ در معامله طلا با طلا یا نقره با نقره، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از هم جدا شوند جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند، اگر تحویل ندهند معامله باطل است و اگر فقط مقداری از آن را تحویل دهند معامله فقط به همان مقدار صحیح است و طرف مقابل می‌تواند معامله را فسخ کند. مواردی که می‌توان معامله را فسخ کرد مسأله ۱۸۱۱ حقّ به هم زدن معامله را «خیار فسخ» می‌گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را فسخ کنند: ۱ خیار مجلس: در صورتی که از مجلس معامله متفرّق نشده باشند. ۲

خیار غبن: در صورتی که یکی از دو طرف مغبون شده باشد. ۳ خیار شرط: در صورتی که شرط کنند که هر دو یا یکی از آن دو تا مدت معینی حق فسخ دارد. ۴ خیار تدلیس: در صورتی که خریدار یا فروشنده تقلب کند و مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد. ۵ خیار تخلف از شرط: در صورتی که فروشنده یا خریدار شرط کند کاری را برای طرف مقابل انجام دهد، یا جنس طرز مخصوصی باشد، سپس به آن شرط عمل نکند، در این صورت طرف مقابل می تواند معامله را فسخ کند. ۶ خیار عیب: در صورتی که یکی از دو جنس یا هر دو معیوب باشد و قبلاً اطلاع نداشته باشند. ۷ خیار شرکت یا خیار تبعض صفقه: در صورتی که معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته اند مال دیگری است که اگر صاحب آن راضی به معامله نشود خریدار می تواند معامله را به هم بزند، یا معامله را در مقداری که مال فروشنده بوده قبول کند و پول بقیه را پس بگیرد. ۸ خیار رؤیت: در صورتی که فروشنده جنس معینی را که مشتری ندیده با بیان صفات بفروشد بعد معلوم شود آن طور که گفته نبوده است، در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند، همین حکم در مورد عوض نیز وجود دارد. ۹ خیار تأخیر: در صورتی که مشتری پول جنسی را که نقداً خریده تا «سه روز» ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (مگر اینکه مشتری شرط کرده باشد دادن پول را تا مدت معینی تأخیر بیندازد) و اگر جنسی که فروخته شده مثل بعضی از میوه ها و سبزیها باشد که اگر یک روز بر آن بگذرد ضایع می شود چنانچه تا شب پول آن را ندهد فروشنده می تواند معامله را به هم بزند. ۱۰ خیار حیوان: در صورتی که حیوانی را خریده باشد خریدار می تواند تا سه روز معامله را به هم بزند. ۱۱ خیار تعدر تسلیم: در صورتی که فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد مشتری می تواند معامله را فسخ کند.

احکام خیارات

مسأله ۱۸۱۲ هرگاه خریدار قیمت جنس را نداند و یا غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی بخرد، چنانچه بقدری گران خریده باشد که مردم او را مغبون بدانند می تواند معامله را فسخ کند، این حکم در صورتی که فروشنده قیمت جنس را نداند و مغبون شود نیز جاری است. مسأله ۱۸۱۳ در معامله بیع شرط که مثلاً خانه صد هزار تومانی را با علم و آگاهی به پنجاه هزار تومان می فروشند و قرار می گذارند اگر فروشنده در موعد مقرر پول را بدهد می تواند معامله را فسخ کند، معامله اشکالی ندارد، به شرط این که طرفین واقعاً قصد خرید و فروش داشته باشند و اگر در موعد مقرر پول را ندهد جنس از آن خریدار خواهد بود. مسأله ۱۸۱۴ هرگاه در جنس تقلب کند و مثلاً جای اعلا را با جای پست مخلوط نماید و به اسم جای اعلا بفروشد مشتری می تواند معامله را به هم بزند. مسأله ۱۸۱۵ هرگاه خریدار بفهمد جنسی را که گرفته معیوب است، مثلاً پارچه یا فرشی را که خریده پوسیدگی یا پارگی دارد، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را فسخ کند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را معین کند و به همان نسبت از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً جنسی را به صد تومان خریده، هرگاه بفهمد معیوب است و تفاوت سالم و معیوب آن در بازار یک چهارم است، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی بیست و پنج تومان از فروشنده بگیرد، ولی احتیاط واجب آن است که این کار با رضایت طرف مقابل انجام گیرد، همین حکم در صورتی که عیبی در عوض باشد نیز جاری است. مسأله ۱۸۱۶ هرگاه بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن جنس، عیبی در آن پیدا شود، مشتری می تواند معامله را فسخ کند، همچنین اگر در عوض آن جنس بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن عیبی پیدا شود فروشنده می تواند معامله را به هم بزند. مسأله ۱۸۱۷ هرگاه بعد از معامله عیب جنس را بفهمد و فوراً معامله را فسخ نکند بنا بر احتیاط حق او ساقط می شود، ولی مقداری تأخیر برای فکر کردن مانعی ندارد و شرط نیست که فروشنده موقع فسخ حاضر باشد. مسأله ۱۸۱۸ در چند صورت با وجود عیب نمی تواند معامله را فسخ کند یا تفاوت قیمت را بگیرد: ۱ در صورتی که موقع خریدن عیب مال را بداند. ۲

در صورتی که بعداً راضی شود. ۳ فروشنده موقع معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم، ولی اگر عیب معینی را ذکر کند و بگوید با این عیب می‌فروشم بعد معلوم شود عیب دیگری دارد خریدار می‌تواند معامله را فسخ کند. ۴ خریدار در موقع معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد فسخ نمی‌کنم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم. مسأله ۱۸۱۹ در چند صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی‌تواند معامله را به هم بزند ولی می‌تواند تفاوت قیمت را بگیرد: ۱ در صورتی که بعد از معامله تغییری در جنس بدهد بطوری که مردم بگویند جنس خریداری شده به صورت خود باقی نمانده است. ۲ در صورتی که بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد ولی حق فسخ را ساقط کرده باشد. ۳ بعد از تحویل گرفتن مال عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و قبل از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند باز هم می‌تواند آن را پس دهد، همچنین اگر فقط برای خریدار تا مدتی حق فسخ قرار داده شده باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند در این صورت نیز می‌تواند معامله را فسخ کند هر چند آن را تحویل گرفته باشد.

شرکت

شرکت

مسأله ۱۸۲۵ هرگاه دو مال طوری به هم آمیخته شود که از یکدیگر تشخیص داده نشود و جدا کردن آن دو از یکدیگر ممکن نباشد در آن مال شرکت حاصل می‌شود، خواه این کار از روی قصد انجام شده باشد، یا نه. همچنین اگر صیغه شرکت را به عربی، یا فارسی، یا هر زبان دیگر بخوانند، یا کاری کنند که معلوم شود می‌خواهند با هم شرکت کنند، شرکت آنها در اموالی که صیغه خوانده اند صحیح است و نیازی به آمیختن دو مال به یکدیگر نیست.

احکام شرکت

مسأله ۱۸۲۶ اگر چند نفر با هم قرارداد کنند که در مزدی که می‌گیرند شریک باشند، مثلاً چند نفر دلال قرار بگذارند که هر قدر درآمد پیدا کردند با هم قسمت کنند، شرکت آنها صحیح نیست. مسأله ۱۸۲۷ هرگاه دو نفر قرار بگذارند که هر کدام جنسی را جداگانه به اعتبار خود بخرد قیمت آن را خودش بدهکار شود، ولی در جنس و استفاده آن هر دو شریک باشند صحیح نیست، اما مانعی ندارد که هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او بطور مشترک بخرد در این صورت شرکت آنها صحیح است. مسأله ۱۸۲۸ کسانی که می‌خواهند با هم قرارداد شرکت ببندند باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و نیز باید ممنوع التصرف در اموال خود نباشند (مانند آدم سفیهی که مال خود را نمی‌تواند سرپرستی کند و بیهوده مصرف می‌نماید). مسأله ۱۸۲۹ مانعی ندارد که در قرارداد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، یا بعکس شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد (به خاطر ارفاق یا علت دیگر) اما اگر قرار بگذارند تمام منافع را یک نفر ببرد صحیح نیست، ولی اگر قرار بگذارند تمام ضرر یا قسمت بیشتر آن را یکی بدهد صحیح است. مسأله ۱۸۳۰ شریک‌ها هر کدام به نسبت سرمایه خود سود و زیان می‌برند، مگر این که شرط خاصی در قرارداد شرکت ذکر کنند، بنابراین کسی که سرمایه اش دوبرابر سرمایه دیگری است سهم او از سود و زیان نیز دوبرابر سهم دیگری خواهد بود اما اگر قرارداد کنند سهمشان مساوی باشد مانعی ندارد. مسأله ۱۸۳۱ در قرارداد شرکت می‌توانند شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی، یا

فقط یکی از آنان معامله کند، در هر صورت باید مطابق قرارداد عمل کنند و اگر این مطلب را معین نکنند هیچ کدام بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند. مسأله ۱۸۳۲ کسی که اختیار سرمایه شرکت برای معامله به او داده شده باید دقیقاً مطابق قرارداد و شرایط عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسبه ندهد، یا از فلان مؤسسه و شرکت خریداری نکند، یا در برابر نسبه‌ها وثیقه بگیرد باید به همان قرارداد رفتار نماید، ولی اگر با او قراری نگذاشته اند، معاملات خود را مطابق معمول و متعارف انجام می‌دهد. مسأله ۱۸۳۳ کسی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر برخلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی پیش آید ضامن است، همچنین اگر قرارداد خاصی با او نگذاشته باشند و برخلاف معمول عمل کند ضامن می‌باشد. مسأله ۱۸۳۴ کسی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر در نگهداری سرمایه کوتاهی یا زیاده روی نکند و بر اثر پیش آمدی تمام سرمایه یا مقداری از آن از دست برود ضامن نیست. مسأله ۱۸۳۵ کسی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر ادعا کند سرمایه بدون سهل انگاری و زیاده روی تلف شده و طرف مقابل ادعا کند خیانت کرده ولی دلیلی برای اثبات گفتار خود نداشته باشد، چنانچه معامله کننده نزد حاکم شرع قسم بخورد باید حرف او را قبول کرد. مسأله ۱۸۳۶ شرکت از معاملات لازم است یعنی هیچ یک از طرفین نمی‌تواند پیش خود این قرارداد را برهم زند و نیز قبل از پایان مدت شرکت حق ندارد تقاضای تقسیم سرمایه کند، مگر این که چنین حقی در قرارداد برای او پیش بینی شده باشد. مسأله ۱۸۳۷ هرگاه یکی از شریک‌ها بمیرد یا دیوانه یا سفیه شود شریک‌های دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند، ولی بیهوشی موقت تأثیری ندارد. مسأله ۱۸۳۸ هرگاه شریک، چیزی را به صورت نسبه برای خود بخرد نفع و ضررش مال خود اوست و اگر مطابق قرارداد به قصد شرکت بخرد مال هر دو است. مسأله ۱۸۳۹ هرگاه با سرمایه شرکت معامله ای انجام دهند بعد معلوم شود شرکت باطل بوده، چنانچه همه شرکا آن معامله را اجازه دهند صحیح است و در آمدش مال همه آنهاست و کسانی که در این میان کاری برای شرکت کرده اند می‌توانند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمولی بگیرند.

صلح

صلح

مسأله ۱۸۴۰ «صلح» آن است که انسان با دیگری در امری که مورد اختلاف است یا امکان دارد مورد اختلاف و نزاع واقع شود سازش کند که مقداری از مال یا منفعت یا حق خود را به دیگری واگذار نماید، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منافع خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حق خود بگذرد و این را «صلح معوض» می‌نامند و اگر این واگذاری بدون عوض باشد «صلح غیر معوض» نام دارد و هر دو صحیح است.

احکام و شرایط صلح

مسأله ۱۸۴۱ کسی که چیزی را به دیگری صلح می‌کند باید بالغ و عاقل باشد و کسی او را مجبور نکرده و در قصد صلح جدی باشد؛ سفیه نباشد، (اموال خود را بیهوده مصرف نکند) و نیز حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد. مسأله ۱۸۴۲ صلح را می‌توان با صیغه عربی یا فارسی یا هر زبان دیگری خواند، بلکه هر اقدام عملی که به وضوح نشان دهد طرفین می‌خواهند به وسیله آن صلح و سازش کنند کافی است. مسأله ۱۸۴۳ اگر کسی بخواهد طلب خود را در برابر چیزی یا بدون عوض، به

دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که طرف قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حقّ خود بگذرد قبول کردن طرف لازم نیست و این نیز نوعی از صلح است. مسأله ۱۸۴۴ اگر انسان با این که مقدار بدهی خود را می داند اظهار بی اطلاعی کند و طلبکار او نداند و طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند صحیح نیست و بدهکار نسبت به مقدار اضافی مدیون است، مگر این که چنان باشد که اگر مقدار طلب خود را هم می دانست باز به این صلح راضی بود. مسأله ۱۸۴۵ اگر بخواهند دو چیز از یک جنس را که وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند در صورتی صحیح است که ربا لازم نیاید. یعنی وزن هر دو یکی باشد و اگر وزن آنها معلوم نباشد و احتمال کم و زیاد بدهند صلح کردن اشکال دارد. مسأله ۱۸۴۶ هر گاه کسی از دیگری طلبی دارد که وقت آن نرسیده است چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود بگذرد و بقیه را نقداً بگیرد اشکال ندارد، مثل این که ده هزار تومان طلب دارد که بعد از شش ماه دیگر بگیرد، از هزار تومان آن صرف نظر می کند و بقیه را با رضایت طرف مقابل بطور نقد می گیرد. مسأله ۱۸۴۷ قرارداد صلح را با رضایت طرفین می توان فسخ کرد، همچنین اگر در ضمن قرارداد برای یکی از آن دو، یا برای هر دو، حقّ فسخ قرار داده باشند آن شخص می تواند صلح را به هم بزند. مسأله ۱۸۴۸ در احکام خرید و فروش گفته شد که در یازده مورد می توان معامله را فسخ کرد در تمام این یازده مورد صلح را نیز می توان فسخ کرد، مگر در مورد خیار مجلس و خیار حیوان و خیار تأخیر، یعنی اگر در مجلس مصالحه بعد از تمام شدن صلح یکی از دو طرف پشیمان شود حقّ فسخ ندارد، همچنین در مصالحه حیوان حقّ فسخ در سه روز اول ثابت نیست و نیز اگر جنسی را نقداً مصالحه کند چنانچه در پرداختن عوض تأخیر نماید در همان روز اول حقّ فسخ برای طرف دیگر ثابت است و احتیاج به گذشتن سه روز ندارد. مسأله ۱۸۴۹ هر گاه چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد و از آن اطلاعی نداشته می تواند صلح را به هم زند، ولی گرفتن تفاوت قیمت صحیح و معیوب بستگی به رضایت طرفین دارد.

اجاره

اجاره

مسأله ۱۸۵۰ واگذار کردن منافع ملک یا منافع شخص خود را به دیگری «اجاره» گویند و اجاره دهنده و اجاره کننده باید بالغ و عاقل باشند و با قصد و اراده خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید حقّ تصرف در اموال خود داشته باشند، بنابراین سفیهی که توانایی بر اداره صحیح اموال خود ندارد و آن را بیهوده مصرف می کند اجاره اش باطل است.

احکام اجاره

مسأله ۱۸۵۱ انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد، همچنین ولی یا قیم صغیر می تواند مال او را اجاره دهد به شرط این که مصلحت او رعایت شود و احتیاط این است که زمان بعد از بلوغ او را در اجاره داخل نکند مگر این که بدون آن، مصلحت صغیر حاصل نشود و در صورتی که ولی و قیم ندارد باید از حاکم شرع اجازه گرفت و هر گاه دسترسی به مجتهد عادل و نماینده او نباشد از یک نفر مومن عادل که مصلحت صغیر را مراعات کند می توان اجازه گرفت. مسأله ۱۸۵۲ در اجاره می توان با زبان عربی یا فارسی یا هر زبان دیگر صیغه خواند (مثلاً مالک به شخصی بگوید فلان ملک خودم را به فلان مبلغ در فلان مدّت به تو اجاره دادم، او هم بگوید: قبول کردم) و نیز کافی است که ملک خود را به قصد اجاره در اختیار مستأجر بگذارد و او

هم تحویل بگیرد. مسأله ۱۸۵۳ هرگاه کسی بدون خواندن صیغه برای انجام دادن کاری اجیر شود همین که با درخواست طرف معامله، مشغول کار شود اجاره صحیح است. مسأله ۱۸۵۴ کسی که توانایی بر حرف زدن ندارد اگر با اشاره بفهماند که ملک خود را برای مدت معین به مبلغ معین اجاره داده یا اجاره کرده صحیح است. مسأله ۱۸۵۵ خانه یا دکان یا چیز دیگری را که اجاره کرده نمی تواند به دیگری اجاره دهد، مگر این که چنین حقی به مستأجر داده شده باشد. مسأله ۱۸۵۶ کسی که خانه یا مغازه یا اطافی را اجاره کرده و حق دارد به دیگری واگذار کند نمی تواند به زیادتر از آن مبلغ اجاره دهد مگر این که کاری (مانند تعمیر و سفید کردن یا گذاردن قفسه و فرش) در آن انجام داده باشد تا مقدار اضافی در برابر آن قرار گیرد. مسأله ۱۸۵۷ هرگاه کارگر یا کارمندی خود را در استخدام و اجاره دیگری قرار دهد نمی تواند او را به استخدام و اجاره دیگری درآورد، مگر این که ظاهر کلام یا عملش این باشد که مستأجر از این جهت آزاد است، در این صورت چنانچه او را به زیادتر از آن مبلغ واگذار کند اشکال دارد ولی در غیر خانه و مغازه و اجیر اشکال ندارد.

شرایط اجاره

مسأله ۱۸۵۸ مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد: ۱ باید معین باشد، بنابراین اگر بگوید: یکی از خانه ها یا یکی از اتومبیل‌های خود را اجاره می دهم صحیح نیست. ۲ مستأجر باید آن را ببیند یا مالک اوصاف آن را کاملاً بیان کند. ۳ تحویل آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده و مستأجر قادر بر گرفتن آن نیست باطل است. ۴ آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، بنابراین اجاره دادن نان و میوه صحیح نیست. ۵ استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت، در صورتی که قابل زراعت نباشد یا آب کافی نداشته باشد باطل است. ۶ چیزی را که اجاره می دهد ملک او باشد، یا وکیل و ولی در اجاره آن باشد. مسأله ۱۸۵۹ اجاره درخت یا باغ یا مرتع برای استفاده از میوه یا علف آن صحیح است. مسأله ۱۸۶۰ زن می تواند برای این که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او جایز نیست. مسأله ۱۸۶۱ منافی که مال را برای آن اجاره می دهند چند شرط دارد: ۱ حلال بودن، بنابراین اجاره دادن مغازه یا ماشین برای شراب فروشی یا حمل شراب باطل است. ۲ پول دادن در مقابل چنان منفعتی در نظر مردم بیهوده نباشد. ۳ اگر آن مال فایده های مختلفی دارد باید معین کنند برای کدام فایده آن را اجاره می دهند، مثلاً حیوانی که به درد سواری و باربری هر دو می خورد باید معین کنند که اجاره آن برای کدام یک از این دو است، و اگر هر دو در نظر باشد باز باید روشن سازند. ۴ باید مدت اجاره را نیز معین کنند.

مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۱۸۶۲ هرگاه ابتدای اجاره را معین نکنند ابتدای آن بعد از خواندن صیغه یا تحویل گرفتن مال است. مسأله ۱۸۶۳ اگر خانه یا ملکی را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه معین کنند اجاره صحیح است، اگر چه در موقع خواندن صیغه آن خانه در اجاره دیگری باشد. مسأله ۱۸۶۴ اگر به مستأجر بگوید: خانه را یک ماهه به هزار تومان به تو اجاره می دهم و هر قدر بیشتر بمانی به همین قیمت است، فقط در ماه اول اجاره صحیح است چون بقیه را معین نکرده، ولی اگر ماه اول را هم معین نکند فقط بگوید هر ماه یک هزار تومان است، اجاره بکلی باطل است. مسأله ۱۸۶۵ مسافرخانه ها و هتل هایی که معلوم نیست انسان در آن چقدر می ماند اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یکصد تومان بدهد و طرفین راضی باشند اشکال ندارد، ولی

چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره صحیح نیست، بنابراین مادام که رضایت صاحب آن حاصل است می تواند بماند و اگر نه حقی ندارد، اما اگر تعداد شبها را از اول معین کنند، حق دارد تا آخر مدت بماند. مسأله ۱۸۶۶ هرگاه زمین را برای زراعت گندم یا جو اجاره دهد و مال الاجاره را گندم یا جو همان زمین قرار دهد اجاره صحیح نیست، همچنین در مقابل محصولات دیگر زمین. مسأله ۱۸۶۷ کسی که چیزی را اجاره داده تا آن را تحویل ندهد حق ندارد مال الاجاره آن را مطالبه کند، همچنین اگر برای انجام کاری اجیر شده پیش از انجام کار حق مطالبه اجرت ندارد. مسأله ۱۸۶۸ مستحب است اجرت کارگر را قبل از آن که عرق او بخشکد به او بدهند، مگر این که خود کارگر مایل نباشد و مثلاً می خواهد حقوق خود را ماه به ماه بگیرد. مسأله ۱۸۶۹ هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل مستأجر دهد، اما او تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و از آن استفاده ای نکند، باید مال الاجاره را بپردازد. مسأله ۱۸۷۰ اگر کسی اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام کار حاضر شود، ولی صاحب کار، کاری به او ندهد، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر بنایی را برای ساختن بنایی در روز معینی اجیر کند و بنا در آن روز آماده کار باشد ولی صاحب کار طفره برود و بنا در آن روز بیکار بماند، باید اجرتش را بدهد؛ اما اگر برای خودش یا دیگری کار کند احتیاط آن است که فقط تفاوت را از صاحب کار اول بگیرد (در صورتی که مزد دوم کمتر باشد). مسأله ۱۸۷۱ هرگاه بعد از تمام شدن مدت اجاره یا در اثناء بفهمد اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار ارزش معمولی به صاحب ملک بدهد (خواه کمتر از مقدار قرارداد باشد یا بیشتر) پس اگر ارزش معمولی ماهی یک هزار تومان است، ولی او به پانصد تومان یا دو هزار تومان اجاره کرده باید همان یک هزار تومان را بدهد. مسأله ۱۸۷۲ اگر چیزی را که اجاره کرده تلف شود، یا معیوب گردد چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده از آن زیاده روی ننموده باشد ضامن نیست، مثلاً اگر پارچه ای که به خیاط داده دزد برد یا در آتش سوزی از بین برود، در صورتی که در حفظ آن کوتاهی نکرده باشد، مسؤول نیست، ولی اگر بر اثر اشتباه یا هر علت دیگر آن را با دست خود ضایع یا معیوب کرده باشد ضامن است، مگر این که عیب از خود جنس باشد، مثلاً جنس پارچه طوری است که با اطو زدن خراب می شود در این صورت ضامن نیست. مسأله ۱۸۷۳ هرگاه قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد، خواه مجانی سر بریده باشد یا در برابر مزد، و مزدی هم طلبکار نیست. مسأله ۱۸۷۴ هرگاه حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن یا کوتاهی در هدایت حیوان از راه مورد اطمینان، حیوان به زمین خورد و بار را بشکند ضامن است، همچنین در مورد چپ شدن اتومبیلها و تلف شدن بارها اگر تخلفات یا کوتاهی او، سبب تلف گردد ضامن است، اما اگر اتومبیل سالم، به علتی بعضی از قسمتهایش بشکند و چپ شود و بار تلف گردد ضامن نیست. سهل انگاری ضرری به بیمار یا کودک برساند، یا سبب مرگ او گردد ضامن است و همچنین اگر خطا کند و سبب زیانی شود، ولی اگر کوتاهی نکرده و مرتکب خطا نشده است، بلکه بر اثر عوامل دیگری، بیمار معیوب گردد یا بمیرد ضامن نیست به شرط این که در مورد کودک با اجازه ولی اقدام کرده باشد. مسأله ۱۸۷۶ هرگاه طیب نسخه ای برای بیمار بنویسد یا دستوری به او بدهد و یا شخصاً دوا را به او به خورداند یا تزریق کند، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد ضامن است. مسأله ۱۸۷۷ طیب و جراح برای این که در مقابل خطا و اشتباهی که مرتکب می شوند ضامن نباشند می توانند به مریض یا ولی او بگویند که اگر ضرری بدون توجه به مریض برسد ضامن نیستند و آنها قبول کنند، در چنین صورتی اگر دقت و احتیاط لازم را بکنند و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد طیب و جراح ضامن نیستند. مسأله ۱۸۷۸ مستأجر و مالک می توانند اجاره را با رضایت یکدیگر به هم بزنند و همچنین اگر در اجاره حق فسخ برای یکی از آن دو، یا برای هر دو، قرار داده شده باشد می تواند مطابق آن اجاره را فسخ کند. مسأله ۱۸۷۹ اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است و قبلاً از قیمت باخبر نبوده می تواند اجاره را فسخ کند، ولی اگر در موقع اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق فسخ ندارند در این صورت نمی توانند اجاره را به هم زنند. مسأله ۱۸۸۰ هرگاه چیزی را به کسی اجاره

دهد و پیش از تحویل دادن به مستأجر کسی آن را غصب کند مستأجر حق دارد اجاره را به هم بزند و نیز می تواند صبر کند و اجاره مدتی را که در تصرف غاصب بوده به میزان معمول از او بگیرد، اما اگر بعد از تحویل کسی آن را غصب کند نمی تواند اجاره را فسخ کند. مسأله ۱۸۸۱ هرگاه پیش از تمام شدن مدت اجاره، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را بپردازد، همچنین اگر به دیگری بفروشد باز اجاره به حال خود باقی است. مسأله ۱۸۸۲ هرگاه پیش از شروع مدت اجاره ملک بطوری خراب شود که قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که در قرارداد گفته اند، نباشد، اجاره باطل می شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برمی گردد، ولی اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت که در آن قابل استفاده بوده خراب شود، اجاره مدتی که باقی مانده است باطل می شود. مسأله ۱۸۸۳ اگر خانه ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم حق فسخ ندارد، ولی اگر ساختن آن به اندازه ای طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود اجاره نسبت به آن اطاق باطل می شود، و در بقیه نیز حق فسخ دارد. مسأله ۱۸۸۴ اجاره با مرگ صاحب ملک یا مستأجر باطل نمی شود و آن حق تا آخر مدت برای ورثه آنها باقی می ماند، ولی اگر شرط کرده اند که مستأجر شخصاً از آن ملک استفاده کند نه دیگری، صاحب ملک حق دارد باقیمانده مدت را فسخ کند. مسأله ۱۸۸۵ هرگاه صاحب کار، بنایی را وکیل کند که برای او کارگر ساختمانی بگیرد چنانچه بیش از آنچه به کارگر مزد می دهد از صاحب کار بگیرد حرام است، ولی اگر قبول کند که ساختمان را با مبلغ معینی تمام نماید و بیش از آنچه خرج کرده است باشد اشکالی ندارد، اما احتیاط این است که خودش هم کاری را انجام داده باشد، خواه بنایی باشد، یا نظارت بر آن، یا تهیه مصالح. مسأله ۱۸۸۶ هرگاه رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را فلان طور رنگ کند چنانچه طور دیگری رنگ کند حق ندارد مزدی بگیرد، بلکه اگر سبب خرابی یا کمی ارزش پارچه شود ضامن است، همین مسأله در مورد خیاط و کفّاش و غیر آنها ثابت است.

جعاله

جعاله

مسأله ۱۹۲۸ جعاله آن است که انسان قرار بگذارد که در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید «هر کس گمشده مرا پیدا کند هزار تومان به او می دهم» به شخصی که این قرار را می گذارد «جاعل» و به شخصی که کار را انجام می دهد «عامل» می گویند و فرق میان «جعاله» و «اجیر کردن کسی برای انجام کاری» این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار است، ولی در جعاله عامل می تواند مشغول کار نشود، یا در وسط کار از آن دست بکشد و نیز تا کار را انجام نداده جاعل بدهکار نیست. مسأله ۱۹۲۹ جعاله ممکن است با شخص غیر معین یا با شخص معین صورت گیرد مثلاً، بگوید: اگر طیبی بیماری فرزندم را علاج کند، فلان مقدار خواهم داد؛ و یا به غواصی بگوید: اگر فلان جنس غرق شده مرا از دریا بیرون آوری، هزار تومان به تو می دهم در هر دو صورت صحیح است.

شرایط جعاله

مسأله ۱۹۳۰ جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی اراده و اختیار قرارداد ببندد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنابراین

جعاله آدم سفیهی که مال خود را بیهوده مصرف می کند صحیح نیست. مسأله ۱۹۳۱ کار مورد قرارداد باید حرام نباشد و نیز باید نتیجه عقلایی داشته باشد، بنابراین اگر بگوید هر کسی شراب بخورد، یا هر کس در شب به جای تاریکی برود فلان مبلغ را به او می دهم این جعاله صحیح نیست. احکام جعاله مسأله ۱۹۳۲ هر گاه مالی را معین کند و مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند این گندم را به او می دهم احتیاط آن است که مقدار و خصوصیات آن را که در ارزش آن تأثیر دارد معین کند و اگر مال را معین نکند و مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند صد کیلو گندم به او می دهم باید خصوصیات گندم را که در قیمت دخالت دارد معین نماید، ولی اگر جاعل مزد معینی را برای این کار قرار ندهد و بگوید هر کسی گمشده مرا پیدا کند پولی به او می دهم یا مژدگانی دریافت خواهد کرد جعاله باطل است و چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد، مگر این که ظاهر گفتار جاعل این باشد که مبلغ مورد نظر او کمتر از آن است، در این صورت باید همان را بدهد. مسأله ۱۹۳۳ اگر عامل پیش از قرارداد آن کار را انجام داده باشد حقی نسبت به مزد ندارد، همچنین اگر بعد از قرارداد کار را به قصد این که پول نگیرد انجام دهد. مسأله ۱۹۳۴ هر گاه کسی بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند نیمی از آن را به او می دهم، در صورتی که عامل از خصوصیات و قیمت آن گمشده باخبر نباشد جعاله اشکال دارد. مسأله ۱۹۳۵ «جاعل» و «عامل» می توانند قبل از شروع به کار، جعاله را فسخ کنند، بعد از شروع نیز می توانند جعاله را به هم بزنند، ولی اگر جاعل به هم زند باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد. گذاردن عمل سبب ضرر و زیان جاعل شود باید آن را تمام کند و در صورتی که تمام نکند ضامن است، مثلاً اگر به طیب بگوید اگر چشم مرا عمل کنی فلان مقدار به تو می دهم و او جراحی را شروع کند، چنانچه ناتمام گذاردن آن باعث معیوب شدن چشم گردد حقی بر جاعل ندارد و ضامن ضرر و زیان او نیز هست. مسأله ۱۹۳۷ هر گاه عامل کاری را که تا تمام نشود فایده ندارد نیمه کاره رها کند، مثلاً مقداری دنبال گمشده بگردد و بعد رها کند هیچ گونه حقی بر جاعل ندارد، همچنین اگر انجام دادن قسمتی از کار مفید باشد (مثل این که قسمتی از لباس را بدوزد) در صورتی که مزد را برای اتمام کار قرار داده باز هیچ گونه حقی ندارد، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار عمل کند به همان مقدار مزد دریافت نماید باید مزد مقداری را که انجام داده به خیاط بدهد.

مزارعه

مزارعه

مسأله ۱۸۸۷ «مزارعه» آن است که صاحب زمین، زمین خود را در اختیار زارع بگذارد تا زراعت کند و سهم معینی از حاصل را به مالک دهد. قرارداد مزارعه ممکن است با صیغه لفظی باشد، مثلاً بگوید: «من این زمین را در برابر یک سوم حاصل آن برای مدت دو سال در اختیار تو می گذارم و زارع بگوید: قبول کردم»، یا بدون آن که صیغه ای بخواند زمین را برای زراعت در اختیار او بگذارد و او تحویل بگیرد (البته گفتگوهای لازم درباره مدت و مقدار حصه و مانند آن باید قبلاً شده باشد).

شرایط مزارعه

مسأله ۱۸۸۸ در مزارعه چند چیز شرط است: ۱ صاحب زمین و زارع هر دو باید بالغ و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنها را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد و سفیه نباشند، ۲ همه حاصل زمین به یکی از آن دو

اختصاص داده نشود. ۳ سهم هر کدام به طور مشاع باشد، مانند نصف یا ثلث حاصل و مثل اینها، بنابراین اگر شرط کنند که نوعی از حاصل مخصوص به یکی و نوع دیگر مخصوص به دیگری باشد، یا شرط کنند حاصل فلان قسمت از زمین مال یکی و حاصل قسمت دیگر مال دومی باشد صحیح نیست و نیز اگر صاحب زمین بگوید این زمین را زراعت کن و هرچه می خواهی به من بده باطل است. ۴ باید مدتی را که زمین در اختیار زارع است معین کنند و به اندازه ای باشد که به دست آمدن حاصل در آن مدت ممکن شود. ۵ زمین باید قابل زراعت باشد ولی اگر زمین آماده نیست اما می توان کاری کرد که آماده زراعت شود مزارعه صحیح است. ۶ نوع زراعت را باید معین کند، مگر این که زراعت هر چه باشد تفاوتی در نظر آنها و نظر توده مردم نداشته باشد و یا این که معلوم باشد که این زمین برای چه زراعتی مناسب است. ۷ باید زمین معین باشد، بنابراین اگر کسی چند قطعه زمین دارد و بگوید یکی از آنها را به مزارعه دادم در صورتی که زمینها در مرغوبیت متفاوت باشد مزارعه باطل است، ولی اگر آن زمینها یکسان است و مثلاً بگوید مقدار پنج هکتار از این زمین را به تو واگذار می کنم مانعی ندارد و نیز ممکن است زمین را بدون این که زارع دیده باشد با اوصاف برای او بیان کند. ۸ مخارج زراعت و همچنین بذر و مانند آن را باید معین کنند که بر عهده چه کسی است؛ ولی اگر مخارجی را که هر کدام باید بکنند میان مردم آن محل معلوم باشد کافی است.

احکام مزارعه

مسئله ۱۸۸۹ اگر مالک یا زارع قرار بگذارد که مقدار معینی از حاصل (مثلاً یک خروار) مال او باشد و بقیه را میان هر دو تقسیم کنند اشکال دارد. مسئله ۱۸۹۰ هرگاه مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه بر اثر کوتاهی زارع باشد صاحب زمین می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، ولی اگر به خاطر عقب افتادن سال باشد (طبق آنچه متعارف است) مالک باید صبر کند و اگر هیچ کدام نباشد و چیدن زراعت باعث ضرر و زیان زارع شود و مالک ضرری نبیند نیز باید صبر کند، اما در صورتی که ضرر متوجه او شود حق دارد زارع را وادار به چیدن زراعت کند. مسئله ۱۸۹۱ هرگاه به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نشود، مثلاً قناتها خراب شود و آب قطع گردد، در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده حتی مثل قصیل (علف) که می توان آن را به حیوانات داد آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنهاست و در بقیه، مزارعه باطل است. مسئله ۱۸۹۲ هرگاه زارع زراعت نکند چنانچه زمین در تصرف او بوده باید اجاره آن مدت را مطابق معمول به مالک بدهد و اگر نقصی در زمین پیدا شده آن را نیز ضامن است. مسئله ۱۸۹۳ صاحب زمین و زارع بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند، ولی اگر به هنگام قرارداد، حق فسخ برای هر دو، یا یکی از آن دو معین کرده باشند، می تواند مطابق قرارداد، معامله را به هم زند. مسئله ۱۸۹۴ اگر بعد از قرارداد، صاحب زمین یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی خورد و ورثه آنها به جای آنان خواهند بود، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که شخصاً زراعت کند مزارعه به هم نمی خورد و اگر زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه اش بدهند، ولی ورثه نمی توانند صاحب زمین را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند، مگر این که چیدن آن موجب ضرر و زیان آنها شود. مسئله ۱۸۹۵ هرگاه بعد از زراعت و قبل از پایان محصول بفهمند مزارعه باطل بوده اگر بذر از صاحب زمین است زراعت متعلق به اوست و باید اجرت زارع را مطابق معمول بپردازد و اگر بذر از زارع باشد زراعت مال اوست و باید مال الاجاره زمین را مطابق معمول به صاحب زمین بدهد و چنانچه رضایت به باقی ماندن زراعت تا پایان مدت در زمین خود ندهد زارع باید آن را بچیند، مگر این که این کار موجب ضرر و زیان او گردد و باقی ماندن در زمین و پرداختن مال الاجاره موجب ضرر و زیانی برای مالک نباشد. مسئله ۱۸۹۶ اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد چنانچه صاحب زمین و زارع از آن صرف نظر نکرده باشند حاصل سال دوم مطابق سال اول باید

تقسیم شود.

مساقات

مساقات

مسأله ۱۸۹۷ هرگاه کسی درختان میوه خود را تا مدت معینی به دیگری واگذار کند که در مقابل دریافت سهمی از میوه، باغ او را آبیاری و رسیدگی نماید این معامله را «مساقات» گویند. مسأله ۱۸۹۸ معامله مساقات علاوه بر درختان میوه در مورد درختانی مانند درخت گل که از گل آن برای گلاب گیری و مانند آن استفاده می کنند و یا درختانی مثل درخت حنا و سدر که از برگ آنها بهره می گیرند، یا بعضی از درختان که از شیر و صمغ آن استفاده می کنند صحیح است، ولی در مورد درختانی که هیچ یک از اینها را ندارد مساقات صحیح نیست. مسأله ۱۸۹۹ در معامله مساقات می توانند صیغه بخوانند، همچنین اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را در اختیار کسی که کار می کند بگذارد و او نیز به همین قصد تحویل گیرد بی آن که صیغه ای بخواند، باز معامله صحیح است (ولی گفتگوی لازم برای مدت و شرایط باید قبلاً شده باشد).

شرایط مساقات

مسأله ۱۹۰۰ مساقات چند شرط دارد: ۱ مالک و باغدار باید بالغ و عاقل باشند. ۲ کسی آنها را مجبور به این کار نکرده باشد. ۳ ممنوع از تصرف در مال خود نباشند. ۴ مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر ابتدای آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل آن سال بدست می آید صحیح است. ۵ باید سهم هر کدام به صورت نصف یا ثلث حاصل و مانند آن باشد، بنابراین اگر قرار بگذارند که مثلاً یک تن از میوه، مال صاحب باغ و بقیه مال کسی است که کار می کند معامله باطل است. ۶ باید قرار داد معامله را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن بگذارند چنانچه کارهایی مانند آبیاری و سمپاشی که برای پرورش میوه لازم است باقی مانده باشد مساقات صحیح است و گرنه اشکال دارد و اگر فقط احتیاج به کارهایی مانند چیدن میوه و نگهداری آن باشد قرارداد آنها صحیح است، ولی مساقات نیست.

احکام مساقات

مسأله ۱۹۰۱ در مورد بوته خربزه و خیار و مانند آن اگر قرارداد روشنی بگذارند و تعداد چیدن و سهم هر کدام را مشخص کنند صحیح است، هر چند مساقات نامیده نمی شود. مسأله ۱۹۰۲ درختانی که احتیاج به آبیاری ندارند و از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کنند، اگر به کارهای دیگری مانند بیل زدن و کود دادن و سمپاشی که موجب زیاد شدن یا مرغوبیت میوه می شود احتیاج داشته باشد معامله مساقات در آن صحیح است. مسأله ۱۹۰۳ طرفین معامله می توانند با رضایت یکدیگر معامله مساقات را فسخ کنند و نیز اگر در ضمن قرارداد، حق فسخ برای هر دو یا برای یکی قرارداد شده باشد می توانند معامله را به هم زنند و اگر در قرارداد مساقات شرطی ذکر کرده باشند و آن شرط عملی نشود و کسی که شرط به نفع اوست نتواند طرف را وادار به انجام آن کند، می تواند معامله را به هم زند. مسأله ۱۹۰۴ معامله مساقات با مرگ صاحب باغ به هم نمی خورد و ورثه او به جای او هستند،

اما اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد در صورتی که شرط کرده باشند خودش باغداری کند معامله به هم می خورد، ولی اگر چنین شرطی نکرده باشند ورثه او جانشین او می شوند. مسأله ۱۹۰۵ باید اعمالی را که بر عهده هر کدام از دو طرف می باشد قبلاً معین کنند، مانند تعمیر قنات، یا موتور چاه و همچنین تهیه کود و وسیله سمپاشی و غیر اینها و اگر عرف و قاعده ای در محل باشد همان کافی است. مسأله ۱۹۰۶ اگر معلوم شود معامله مساقات باطل بوده میوه های باغ مال صاحب باغ است، ولی باید اجرت آبیاری و کارهای دیگر را مطابق معمول به کسی که درختان را سرپرستی کرده بدهد. مسأله ۱۹۰۷ اگر زمین را به دیگری واگذار کنند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هردو باشد در صورتی که تمام جهات را روشن کنند معامله صحیح است، هر چند مساقات نامیده نمی شود. مسأله ۱۹۰۸ ممکن است طرف قرارداد در مساقات متعدّد باشد یعنی صاحب باغ آن را در اختیار چند نفر بگذارد و با آنها قرارداد مساقات ببندد.

حجر

محجورین

محجورین کسانی هستند که حق تصرف در مال خود را ندارند. مسأله ۱۹۰۹ بچه نابالغ حق تصرف در مال خود را ندارد و نشانه بلوغ یکی از سه چیز است: «اول» پانزده سال قمری تمام در مرد و نه سال قمری تمام در زن «دوم» بیرون آمدن منی «سوم» رویدن موی درشت بالای عورت. مسأله ۱۹۱۰ درشت شدن صدا و رویدن موی درشت در صورت و پشت لب و مانند آن، دلیل بر بلوغ نیست، مگر این که از این راه یقین به بالغ شدن حاصل شود. مسأله ۱۹۱۱ «دیوانه» و «سفیه» یعنی کسی که مال خود را بیهوده مصرف می کند و توانایی بر نگهداری و معامله ندارد، حق ندارند در مال خود تصرف کنند بلکه باید زیر نظر ولی آنها باشد. مسأله ۱۹۱۲ کسی که ورشکست شده یعنی بدهکاری او بیش از سرمایه موجود اوست و طلبکاران از حاکم شرع خواسته اند که او را از تصرف در اموالش ممنوع کند بعد از حکم حاکم حق تصرف در اموال خود ندارد. مسأله ۱۹۱۳ کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است تصرفی که در موقع دیوانگی در اموال خود می کند صحیح نیست. مسأله ۱۹۱۴ انسان می تواند قبل از مرگ خود خواه صحیح و سالم باشد یا بیمار هر قدر از مال خود را بخواهد، به دیگری ببخشد، یا جنسی را ارزانتر از قیمت بفروشد، یا به مصرف خود و عیال و میهمان برساند، ولی احتیاط آن است که در مرضی که با آن از دنیا می رود (یعنی در آستانه مرگ) در بیش از ثلث مال خود چنین تصرفاتی نکند، مگر با اجازه ورثه.

وکالت

مسأله ۱۹۱۵ «وکالت» آن است که انسان کاری که شرعاً می تواند در آن دخالت و تصرف کند به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد، یا همسری را برای او عقد کند و در صورتی که شرایط در آن جمع باشد صحیح است. مسأله ۱۹۱۶ وکیل و موکل هر دو باید عاقل و بالغ و رشید (کسی که اموال خود را بیهوده مصرف نکند) باشند و وکالت را از روی قصد و اختیار انجام دهند. مسأله ۱۹۱۷ قرارداد وکالت را می توان به وسیله خواندن صیغه فارسی یا عربی یا هر زبان دیگر انجام داد، همچنین اگر عملاً به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم عملاً بفهماند که قبول نموده است (مثلاً مال خود را برای فروختن به او بسپارد و او هم قبول کند) آن نیز صحیح است. مسأله ۱۹۱۸ هرگاه انسان کسی را که در شهر دیگر

است و کیل نماید و برای او و کالتنامه بفرستد و او قبول کند، و کالت صحیح است، هر چند و کالتنامه بعد از مدتی بدست او برسد و کارهای و کیل بعد از رسیدن و کالتنامه و قبول آن صحیح خواهد بود. مسأله ۱۹۱۹ و کالت در کارهای حرام، یا در اموری که وکیل قدرت انجام آن را عقلاً یا شرعاً ندارد باطل است، مثلاً شخصی که در حال احرام است چون نباید صیغه عقد ازدواج را بخواند نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری و کیل شود. مسأله ۱۹۲۰ هر گاه انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش یا قسمت معینی از کارها (مثلاً آنچه مربوط به اموال اوست) و کیل کند جایز است، ولی اگر برای یکی از کارها بدون این که آن کار را معین نماید، و کیل کند صحیح نیست. مسأله ۱۹۲۱ هر گاه کسی وکیل خود را عزل کند، بعد از رسیدن این خبر به او برکنار می شود، ولی اگر پیش از رسیدن این خبر به او کاری را انجام داده باشد صحیح است، اما وکیل هر موقع بخواهد می تواند از وکالت کنار برود هر چند موکل غایب باشد. مسأله ۱۹۲۲ وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل کند، مگر این که موکل به او اجازه داده باشد که از طرف خودش یا از طرف او وکیل بگیرد، در این صورت می تواند هر طور که به او اجازه داده است عمل نماید. مسأله ۱۹۲۳ هر گاه انسان با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل نماید نمی تواند آن وکیل را عزل کند و اگر وکیل اوّل بمیرد یا از وکالت کناره گیری کند و کالت دومی باطل نمی شود، ولی اگر با اجازه موکل کسی را از طرف خودش (از طرف وکیل) وکیل نماید هم موکل می تواند او را عزل کند و هم وکیل اوّل و اگر وکیل اوّل بمیرد یا عزل شود و کالت دومی هم از بین می رود. مسأله ۱۹۲۴ هر گاه چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها بگوید هر کدام از شما وکیل من هستید، در این صورت هر یک از آنان کار را انجام دهد صحیح است و چنانچه یکی از آنها بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود و اگر بگوید همه باهم وکیل من هستید هیچ کدام به تنهایی نمی تواند کاری انجام دهد و اگر یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران هم باطل می شود. مسأله ۱۹۲۵ هر گاه وکیل یا موکل از دنیا برود یا دیوانه شود و کالت باطل می شود، هر چند دیوانه بعداً عاقل گردد، دیوانگی موقت نیز بنا بر احتیاط باعث باطل شدن وکالت است، ولی بی هوشی موقت موجب باطل شدن وکالت نیست. مسأله ۱۹۲۶ هر گاه کسی را برای انجام کاری وکیل کند و حقی برای او قرار دهد باید بعد از انجام کار، آن را بپردازد. مسأله ۱۹۲۷ اگر وکیل در نگهداری اموالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از آن تصرفی که به او اجازه داده شده تصرف دیگری بنماید و آن مال از بین برود یا ناقص شود، ضامن است، ولی اگر بعد از آن تصرف، مال باقی باشد و در آن تصرفاتی را که اجازه داده بکند آن تصرف صحیح است.

قرض

مسأله ۱۹۳۸ قرض دادن از کارهای بسیار مستحب است و در آیات قرآن مجید و اخبار معصومین (علیهم السلام) درباره آن زیاد سفارش شده، از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده که «هر کس به برادر مسلمان خود قرض دهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد بهشت بر او حرام می شود» و نیز در روایتی آمده است که «ثواب صدقه ده برابر است و ثواب قرض هیجده برابر!» شرایط قرض مسأله ۱۹۳۹ قرارداد قرض را می توان با صیغه لفظی انجام داد و نیز با عمل، به این گونه که چیزی را به تبت قرض به کسی بدهد و او هم به همین تبت بگیرد، در هر دو صورت صحیح است. مسأله ۱۹۴۰ در قرض باید «مقدار» و «مدت» و جنس روشن باشد و نیز «قرض دهنده» و «گیرنده» هر دو بالغ و عاقل باشند و سفیه و ممنوع از تصرف در اموال خود نباشند و این کار را از روی اراده و قصد انجام دهند، نه اجبار و اکراه یا شوخی. احکام قرض مسأله ۱۹۴۱ اگر در قرارداد قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند طلبکار پیش از رسیدن آن مدتی نمی تواند طلب خود را بخواهد، ولی اگر مدتی نداشته باشد هر

وقت بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه کند. مسأله ۱۹۴۲ در صورتی که قرض مدّت دار باشد و بدهکار بخواهد قبل از رسیدن مدّت بدهی خود را بپردازد، طلبکار مجبور به قبول آن نیست، ولی اگر تعیین مدّت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از وقت بدهی را بدهد طلبکار باید قبول کند. مسأله ۱۹۴۳ هرگاه طلبکار طلب خود را در موقعی که حق دارد مطالبه کند بدهکار باید فوراً آن را بپردازد، و تأخیر آن گناه است، ولی اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاث و لوازم منزل و چیزهای دیگری که به آن احتیاج دارد چیزی نداشته باشد، طلبکار باید صبر کند و نمی تواند او را مجبور کند که چیزهای مورد احتیاجش را بفروشد، اما بدهکار باید برای پرداخت بدهی خود تلاش کند و از طریق کسب و کار یا راههای مشروع دیگر چیزی به دست آورده و بدهی خود را بپردازد. مسأله ۱۹۴۴ کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد او را پیدا کند، احتیاط واجب آن است که مقدار طلب او را با اجازه حاکم شرع به فقیر دهد، خواه آن فقیر غیر سید باشد یا سید. مسأله ۱۹۴۵ اگر مال میت بیش از مخارج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد باید مال او را در همین راه مصرف کرد و به وارث چیزی نمی رسد. مسأله ۱۹۴۶ هرگاه کسی مقداری پول طلا و نقره رایج یا غیر آن را قرض کند و بعداً ارزش آن کم شود، یا چند برابر گردد، باید همان مقدار را که گرفته پس بدهد، خواه قیمت آن کم شده باشد یا زیاد. مسأله ۱۹۴۷ اگر مدّت فرا رسد و چیزی را که قرض کرده عیناً موجود باشد و طلبکار همان را مطالبه کند، لازم نیست آن را به او بدهد، هر چند احتیاط مستحب دادن همان مال است. مسأله ۱۹۴۸ هرگاه قرض دهنده شرط کند که زیادت از مقداری که داده بگیرد، ربا و حرام است، خواه جنسی باشد که با وزن و پیمانه خرید و فروش می شود یا با عدد، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار عملی برای او انجام دهد یا جنس دیگری اضافه کند، مثلاً شرط کند علاوه بر پولی که قرض کرده مقداری گندم هم به او بدهد، یا این که مقداری طلای ن ساخته را قرض دهد و شرط کند که همان مقدار را ساخته پس بگیرد، همه اینها ربا و حرام است، ولی مانعی ندارد خود بدهکار بدون این که شرطی در کار باشد مقداری اضافه کند بلکه این کار مستحب است. مسأله ۱۹۴۹ ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته مالک آن نمی شود و تصرف در آن جایز نیست، ولی هرگاه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بود صاحب پول راضی بود که گیرنده قرض در آن تصرف کند در این صورت قرض گیرنده می تواند در آن تصرف نماید. مسأله ۱۹۵۰ هرگاه گندم یا بذر دیگری را بطور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند حاصلی که از آن بدست می آید مال قرض دهنده است نه قرض گیرنده. مسأله ۱۹۵۱ هرگاه لباسی را بخرد و بعداً با پولی که از راه قرض ربایی به دست آورده، یا از پول حلالی که مخلوط به ربا است، به صاحب لباس بدهد، چنانچه موقع خرید قصدش این بوده که از چنین پولی آن را بپردازد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال دارد و اگر موقع خرید قصدش این نبوده بعداً این قصد برای او پیدا شده، اشکال ندارد، ولی ذمه او با مال حرام ادا نمی شود. مسأله ۱۹۵۲ انسان می تواند مقداری پول را به کسی بدهد که در شهر دیگر از کسی که طرف اوست کمتر بگیرد و این را صرف برات گویند و به این می ماند که از قسمتی از طلب خود صرف نظر کرده است ولی اگر مقداری پول بدهد که بعد از مدتی در شهر دیگر زیادت بگیرد مثلاً هزار تومان بدهد و در شهر دیگر یک هزار و صد تومان بگیرد ربا و حرام است. مسأله ۱۹۵۳ هرگاه بدهکار از دنیا برود تمام بدهی های او (هر چند مدّت آن نرسیده باشد) باید پرداخت شود و طلبکاران می توانند آن را مطالبه نمایند.

حواله

احکام حواله

مسئله ۱۹۵۴ هرگاه بدهکار، طلبکار خود را حواله بدهد که طلبش را از شخص دیگری بگیرد و طلبکار قبول کند، بدهی بر ذمه آن شخص می‌شود و بدهکار از بدهی خلاص می‌شود. مسئله ۱۹۵۵ حواله دهنده و طلبکار و کسی که سر او حواله داده شده هر سه باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و سفیه و ممنوع از تصرف در اموالشان نباشند، ولی حواله دادن شخص ممنوع التصرف سر کسی که به او بدهکار نیست اشکال ندارد. مسئله ۱۹۵۶ هرگاه سر کسی حواله بدهند که بدهکار است لازم است قبول کند، ولی اگر سر کسی حواله دهند که بدهکار نمی‌باشد لازم نیست قبول کند و در صورتی حواله صحیح است که او قبول کند، همچنین اگر انسان بخواهد به کسی که طلبکار است جنس دیگری را حواله دهد مثلاً یکصد کیلو گندم طلبکار است به او حواله دهد یکصد کیلو جو در عوض آن بگیرد، در صورتی صحیح است که طلبکار این حواله را قبول کند. مسئله ۱۹۵۷ حواله در صورتی صحیح است که انسان بدهکار باشد، پس اگر به کسی بگوید قرضه‌هایی را که از تو بعداً می‌گیرم از همین حالا حواله می‌کنم صحیح نیست. مسئله ۱۹۵۸ حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند و اگر ندانند حواله باطل است، پس اگر بگوید یکی از دو طلبی که داری از فلان کس بگیر، درست نیست. مسئله ۱۹۵۹ اگر بدهی واقعاً معین باشد، ولی طلبکار و بدهکار در موقع حواله دادن مقدار یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید حواله صحیح است، به شرط این که حدود بدهی معلوم باشد. مسئله ۱۹۶۰ طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند خواه کسی که حواله سر او داده شده غنی باشد یا فقیر، خوش حساب باشد یا بد حساب. مسئله ۱۹۶۱ هرگاه سر کسی حواله دهند که بدهکار نیست او پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار آن را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار به کمتر از آن مقدار راضی شود فقط همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده بگیرد. مسئله ۱۹۶۲ هیچ یک از حواله دهنده و حواله گیرنده نمی‌توانند قرارداد حواله را به هم بزنند، مگر این که هر دو راضی باشند، ولی اگر کسی که سر او حواله داده اند در همان وقت حواله دادن فقیر باشد و طلبکار نداند می‌تواند حواله را به هم بزند، اما اگر بعداً فقیر شده یا این که از اول فقیر بوده و طلبکار می‌دانسته است حق فسخ ندارد. مسئله ۱۹۶۳ اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله داده شده یا یکی از آنان برای خود حق فسخ قرار دهد مطابق آن می‌تواند حواله را به هم بزند.

رهن

رهن

مسئله ۱۹۶۴ «رهن» یا «گرو گذاردن» آن است که بدهکار با طلبکار قرارداد می‌بندد که مقداری از مال خود را نزد او بگذارد که اگر طلب او را بموقع ندهد بتواند طلبش را از آن مال بردارد. مسئله ۱۹۶۵ رهن را می‌توان با صیغه لفظی خواند، مثلاً بگوید: این مال را در برابر آن طلب نزد تو گرو گذاردم او هم بگوید: «قبول کردم» و یا اینکه عملاً انجام دهند، یعنی بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و او هم به همین قصد، بگیرد.

شرایط و احکام رهن

مسئله ۱۹۶۶ «گرو گذار» و «کسی که مال را گرو می‌گیرد» باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند همچنین حاکم شرع او را به خاطر ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد. مسئله ۱۹۶۷ انسان مالی را

می تواند رهن بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال شخص دیگری را رهن بگذارد صحیح نیست، مگر این که صاحب مال اجازه دهد و اگر صاحب مال به طلبکار بگوید: «من این مال را در مقابل بدهی فلان کس رهن گذاردم» و او «قبول کند» صحیح است. مسأله ۱۹۶۸ چیزی را که گرو می گذارند باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس شراب و آلات قمار و مانند آن را نمی توان گرو گذارد. مسأله ۱۹۶۹ منافع چیزی را که گرو می گذارند مانند شیر حیوان و میوه درخت، مال صاحب مال است. مسأله ۱۹۷۰ احتیاط واجب آن است که گرو بدون تحویل دادن به طلبکار صورت نمی گیرد، ولی اگر گرو گذاری به این حاصل شود که مثلاً خانه را طبق سند محضری گرو بگذارند و سند را به طلبکار بدهند بطوری که در صورت لزوم بتواند طلب خود را از فروش آن بردارد مانعی ندارد، هر چند بدهکار در آن خانه ساکن باشد. مسأله ۱۹۷۱ هرگونه تصرفی که با گرو گذاردن مخالف باشد جایز نیست، بنابراین طلبکار و بدهکار هیچ کدام نمی توانند مالی را که گرو گذاشته شده بدون اذن دیگری ملک کسی کند، مثلاً آن را ببخشد، یا بفروشد، ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد بعد دیگری اجازه دهد اشکال ندارد و احتیاط آن است که هیچ کدام بدون اجازه دیگری تصرفهای دیگر هر چند مزاحم رهن نباشد نکنند. مسأله ۱۹۷۲ اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد رهن باطل می شود و پول آن رهن نیست، مگر این که اجازه فروش با این شرط باشد که پول آن به جای آن گرو باشد. مسأله ۱۹۷۳ هرگاه بدهکار سر موعد با مطالبه طلبکار بدهی خود را ندهد، طلبکار می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و بقیه را به بدهکار بدهد و چنانچه دسترسی به حاکم شرع دارد احتیاط واجب آن است که برای این کار از او اجازه بگیرد. مسأله ۱۹۷۴ هرگاه بدهکار گروگانی نپرداخته و غیر از خانه مسکونی اش و وسایل ضروری خانه مال دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او بخواهد، بلکه باید مهلت بدهد، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته، خانه و اثاث ضروری خانه نباشد طلبکار می تواند آن را بفروشد و طلب خود را بردارد. مسأله ۱۹۷۵ در میان بعضی از مردم معمول است که وامی به صاحب خانه می دهند و خانه او را گرو برمی دارند به شرط این که قیمت کمتری جهت مال الاجاره پردازند، یا اصلاً مال الاجاره ای ندهند و آن را خانه رهنی می گویند این کار ربا و حرام است، راه صحیح آن است که اول صاحب خانه، خانه را به او به مبلغی اجاره دهد و لو مقدار کمی باشد و در ضمن اجاره شرط نماید که باید فلان مقدار وام به او بدهد و خانه را در مقابل آن گرو بگذارد، در این صورت ربا نیست و حلال است.

ضمانت

ضمانت

مسأله ۱۹۷۶ هرگاه انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد می تواند صیغه لفظی به زبان فارسی یا عربی یا هر زبان دیگر بخواند و مثلاً بگوید: «من ضامنم طلب فلان کس را بدهم» و طلبکار هم بگوید: «قبول کردم» و نیز می تواند قرارداد ضمانت را به و سیله امضا کردن ضمانت نامه، یا هر کار دیگر که این مطلب را به طلبکار بفهماند و او هم عملاً قبول کند، انجام دهد. مسأله ۱۹۷۷ بعد از ضمانت شدن بدهی بدهکار به ذمه ضامن منتقل می گردد و ذمه بدهکار پاک می شود و اگر ضمانت به خواهش بدهکار صورت گرفته باشد هر وقت ضامن بدهی را داد می تواند آن را از بدهکار سابق بگیرد، نوع دیگری از ضمانت نیز وجود دارد که شخصی، ضامن دیگری می شود، به این منظور که اگر بدهکار در دادن بدهی کوتاهی کرد، یا نتوانست آن را پردازد، طلبکار طلب خود را از ضامن بگیرد، این نوع ضمانت نیز صحیح است و غالب ضمانتهایی که در بانکها یا در برابر وامها می گیرند از این قبیل است (اولی را نقل ذمه می گویند و دومی را ضم ذمه به ذمه و هر دو صحیح است).

شرایط و احکام ضمانت

مسئله ۱۹۷۸ «ضامن» و «طلبکار» باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز سفیه نباشند و طلبکاری که حاکم شرع به واسطه ورشکستگی او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده نمی تواند ضامن بگیرد (یعنی بدهی خود را به ذمه دیگری منتقل کند). مسئله ۱۹۷۹ کسی که انسان ضامن بدهی او می شود، باید بدهکار باشد بنابراین اگر کسی بخواهد از دیگری وام بگیرد تا وقتی نگرفته کسی نمی تواند ضامن او بشود ولی اشکالی ندارد که مثلاً بگوید فلان کارمند یا کارگر را استخدام کن اگر خرابی یا خیانتی به بار آورد من ضامنم، این ضمانت نیز معتبر است. مسئله ۱۹۸۰ در ضمانت باید «طلبکار» و «بدهکار» و «جنس بدهی» معین باشد، بنابراین اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من در برابر یکی از آن دو ضامن هستم، فایده ای ندارد، همچنین اگر دو نفر به کسی بدهکار باشند و کسی بگوید من ضامنم که بدهی یکی از آن دو نفر را بدهم، چون معین نکرده باطل است و نیز اگر کسی از دیگری یکصد کیلو گندم و یکصد تومان پول طلبکار باشد و کسی بگوید من ضامن یکی از دو طلب هستم و معین نکند صحیح نیست. مسئله ۱۹۸۱ هرگاه طلبکار، طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد آن مقدار را نمی تواند مطالبه نماید. مسئله ۱۹۸۲ شخص ضامن نمی تواند ضمانت خود را بدون رضایت طلبکار فسخ کند، ولی اگر ضامن یا طلبکار در قرار داد خود شرط کنند که هر وقت بخواهند می توانند فسخ کنند مانعی ندارد. مسئله ۱۹۸۳ هرگاه ضامن در موقع ضمانت توانایی پرداختن بدهی را داشته باشد طلبکار نمی تواند ضمانت او را فسخ کند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، همچنین اگر ضامن در آن موقع فقیر باشد ولی طلبکار این مطلب را بداند و به ضامن شدن او راضی شود حق فسخ ندارد، اما اگر ضامن از همان اول فقیر باشد و طلبکار هم نداند و بعد متوجه شود می تواند ضامن بودن او را فسخ کند. مسئله ۱۹۸۴ هرگاه کسی بدون اجازه بدهکار ضامن او شود که بدهی او را بدهد حق ندارد چیزی از او بگیرد، ولی اگر با اجازه او باشد می تواند بعد از پرداخت بدهی به طلبکار، از بدهکار بگیرد.

امانت**امانت (ودیعه)**

مسئله ۱۹۹۲ «ودیعه» آن است که انسان مال خود را به دیگری به عنوان امانت و به منظور حفظ و نگهداری بسپارد هر گاه این مطلب را با صیغه لفظی بگوید، یا بدون این که صیغه ای بخواند به شخص امانتدار بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به همین قصد بگیرد، باید به احکام و دیعه و امانت که بعداً گفته می شود عمل نماید. مسئله ۱۹۹۳ خیانت در امانت حرام است و از گناهان کبیره است و اگر کسی امانتی را بپذیرد باید در نگهداری آن کوتاهی نکند و هر وقت صاحب امانت از او بخواهد به او بدهد، خواه صاحب امانت مسلمان باشد یا غیر مسلمان.

شرایط و احکام امانت

مسئله ۱۹۹۴ امانتدار و کسی که مال را امانت می گذارد هر دو باید «بالغ» و «عاقل» باشند، بنابراین اگر بچه نابالغ یا دیوانه مالی را نزد کسی امانت بگذارد صحیح نیست، همچنین نمی توان مالی را نزد بچه نابالغ یا دیوانه امانت گذارد، ولی اگر ممیز باشد و ولی

او اجازه دهد می تواند امانت را قبول کند. مسأله ۱۹۹۵ هر گاه از بچه یا دیوانه چیزی را بطور امانت قبول کند اگر آن چیز مال خود آن بچه یا دیوانه است باید به ولی او برساند و نمی تواند به خود او بازگرداند و اگر مال شخص دیگری است باید به صاحبش بدهد و در هر حال اگر آن مال تلف شود باید عوض آن را بدهد، ولی اگر کسی مالی را دست بچه یا دیوانه ای ببیند که ممکن است از بین برود و آن را بگیرد و در نگهداری آن کوتاهی نکند ضامن نیست. مسأله ۱۹۹۶ کسی که توانایی نگهداری امانت را ندارد نباید آن را قبول کند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند وجود نداشته باشد، قبول کردن آن مانعی ندارد. مسأله ۱۹۹۷ هر گاه انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی بهتر آن است که اگر می تواند آن را نگهداری کند. مسأله ۱۹۹۸ کسی که چیزی را امانت می گذارد هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانتی قبول کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش بازگرداند. مسأله ۱۹۹۹ هر گاه انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را فسخ کند باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی او برساند، یا به آنها خبر دهد که مالشان را ببرند و اگر بدون عذر مال را به آنها نرساند و خبر هم ندهد چنانچه تلف شود باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۰۰۰ هر گاه کسی امانتی را قبول کند اگر جای مناسبی برای حفظ آن ندارد باید تهیّه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم بگویند در حفظ امانت کوتاهی نکرده است در غیر این صورت اگر تلف شود ضامن است. مسأله ۲۰۰۱ کسی که امانت را قبول نموده اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست، ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود ضامن است، مگر این که جایی بهتر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا کسی که بهتر حفظ می کند برساند. مسأله ۲۰۰۲ هر گاه صاحب مال محلی را برای نگهداری مال خود معین کند و به امانتدار بگوید که باید آن را در اینجا حفظ کنی و به جای دیگر نبری، امانتدار حق ندارد آن را به جای دیگر ببرد، مگر آن که احتمال دهد در آنجا از بین می رود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده است گفته است بیرون نبر، ولی اگر نداند به چه جهت این سخن را گفته باید به جای دیگر نبرد و اگر ببرد و تلف شود احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد. مسأله ۲۰۰۳ اگر صاحب مال جایی را برای نگهداری مال معین کند، ولی به امانتدار نگوید آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین می رود باید آن را به جای دیگری که محفوظ تر است ببرد و چنانچه مال در جای اول بماند و تلف شود ضامن است. مسأله ۲۰۰۴ هر گاه صاحب مال دیوانه شود امانتدار باید امانت را فوراً به ولی او برساند، یا به او خبر دهد که مال را ببرد و اگر بدون عذر شرعی این کار را نکند و مال تلف شود ضامن است، مگر این که ولی او اجازه دهد امانت به حال خود بماند. مسأله ۲۰۰۵ هر گاه صاحب مال بمیرد امانتدار باید مال را به وارث او برساند، یا به او خبر دهد که آن را ببرد و چنانچه در این کار کوتاهی کند ضامن است، ولی اگر برای آن که می خواهد وارث را بشناسد، یا بداند میت وارث دیگری هم دارد یا نه، مال را ندهد و مال تلف شود ضامن نیست. مسأله ۲۰۰۶ اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، امانتدار باید مال را به همه ورثه بسپارد، یا به کسی که وکیل همه آنان باشد بنابراین، اگر تمام مال را فقط به یکی از ورثه بدون اجازه دیگران بدهد ضامن سهم دیگران است. مسأله ۲۰۰۷ هر گاه امانتدار بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند. مسأله ۲۰۰۸ هر گاه امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست احتیاط آن است به حاکم شرع دهد و اگر دسترسی ندارد باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات و محل آن را بگوید.

عاریه

مسئله ۲۰۰۹ هرگاه انسان مال خود را در اختیار دیگری بگذارد که از آن استفاده کند، و چیزی هم از او نگیرد، آن را «عاریه» گویند. مسئله ۲۰۱۰ «عاریه» را به دو صورت می توان انجام داد نخست این که برای آن صیغه فارسی یا عربی بخواند، مثلاً بگوید: «من این مال را به تو عاریه می دهم» و او هم قبول کند؛ دیگر این که بدون خواندن صیغه، مال مورد نظر را به قصد عاریه در اختیار دیگری بگذارد، او هم به آن قصد بگیرد. احکام عاریه مسئله ۲۰۱۱ عاریه دادن چیز غضبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن به دیگری واگذار شده صحیح نیست، مگر اینکه صاحب حق راضی شود و اجازه دهد مسئله ۲۰۱۲ چیزی را که منفعتش مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده، می توان عاریه داد، به شرط این که حق واگذاری به دیگری داشته باشد. مسئله ۲۰۱۳ دیوانه و بچه نابالغ نمی توانند مال خود را عاریه دهند اما اگر ولی اجازه دهد و این کار به نفع آنها باشد مانعی ندارد. مسئله ۲۰۱۴ هرگاه چیزی را که به عاریت گرفته تلف شود ضامن نیست، مگر این که در حفظ آن کوتاهی کرده باشد. همچنین اگر عاریه دهنده شرط ضمان کرده باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره یا زینت آلات ساخته شده از آنها باشد، در این دو صورت نیز اگر تلف شود باید عوض آن را بدهد. مسئله ۲۰۱۵ هرگاه عاریه دهنده بمیرد باید چیزی را که عاریه شده به ورثه او بدهند و اگر عاریه دهنده دیوانه شود باید آن را به ولی او داد. مسئله ۲۰۱۶ کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد، عاریه گیرنده نیز می تواند آن را پس دهد. مسئله ۲۰۱۷ جایز نیست چیزی که فایده حلال و حرام هر دو دارد به قصد فایده حرام عاریه بدهند. مسئله ۲۰۱۸ عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوانات دیگر برای منافع مشروع آنها صحیح است. مسئله ۲۰۱۹ هرگاه ظرف نجسی را برای استعمال خوردن و آشامیدن عاریه دهد، احتیاط واجب آن است که نجس بودن آن را به کسی که عاریه می دهد بگوید، همچنین اگر لباسی را برای نماز عاریه دهد. مسئله ۲۰۲۰ هرگاه چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه عاریه کننده اول بمیرد یا دیوانه شود و صاحب اصلی زنده باشد عاریه دوم باطل نمی شود. مسئله ۲۰۲۱ هرگاه بعداً معلوم شود چیزی را که عاریه کرده غضبی است باید آن را به صاحبش برساند و اگر صاحبش را نمی شناسد مطابق دستور مجهول المالک عمل کند و در هر حال نمی تواند آن را به عاریه دهنده بازگرداند. مسئله ۲۰۲۲ اگر مال غضبی را با اطلاع از غضب بودن عاریه کند و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال را از او بگیرد و اگر به او دسترسی پیدا نکند از کسی که مال را غضب کرده مطالبه کند و همچنین عوض استفاده هایی را که عاریه کننده برده باید بدهد و در صورتی که نمی دانسته است آن مال غضبی است اگر مالک خسارت مال یا منافع آن را بگیرد او می تواند آنچه را به مالک داده از عاریه دهنده غاصب بگیرد، البته این در صورتی است که عاریه دهنده شرط ضمان نکرده باشد و چیز عاریت شده از جنس طلا و نقره نباشد.

غصب

غصب

مسئله ۲۱۷۵ «غصب» آن است که انسان بر مال یا حق کسی از روی ظلم مسلط شود، غصب یکی از گناهان کبیره است که در قیامت مجازات سخت دارد و در دنیا عواقب دردناک، در روایتی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) آمده است که هر کس یک وجب زمین دیگری را غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن، مثل طوق به گردن او می اندازند. مسئله ۲۱۷۶ هرگاه

کسی نگذارد مردم از مسجد یا مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده، همچنین اگر کسی در مسجد و مانند آن جایی برای خود می‌گیرد و دیگری نگذارد از آن استفاده کند. مسأله ۲۱۷۷ مسلط شدن بر اموال بیت المال مسلمین بدون حق نیز غصب است و تمام احکام غصب را دارد و مسؤولیتش از جهاتی بیشتر است. احکام غصب مسأله ۲۱۷۸ مالی را که نزد کسی رهن (گرو) گذاشته اند اگر دیگری غصب کند، صاحب مال و طلبکار هر کدام می‌توانند آن را از او مطالبه کنند و اگر از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض به جای آن مال رهن خواهد بود. مسأله ۲۱۷۹ واجب است شخص غاصب مالی را که غصب کرده هر چه زودتر به صاحبش برگرداند، و هر قدر تأخیر کند گناه بیشتری برای او نوشته می‌شود و اگر تلف شود باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۱۸۰ هرگاه از مالی که غصب کرده منفعتی به دست آید، مانند این که بزه‌ای از گوسفند غصبی متولد شود، یا میوه‌ای از باغ غصبی به دست آید، تمام آن ملک صاحب مال است، هر چند غاصب هم زحمت کشیده باشد و اگر کسی خانه‌ای را غصب کند باید مال الاجاره آن را در مدتی که دست او بوده مطابق معمول پردازد، هر چند از خانه استفاده نکرده باشد و همچنین اموال دیگر مانند اتومبیل و غیر آن. مسأله ۲۱۸۱ هرگاه مالی را از بچه یا دیوانه‌ای غصب کند، باید آن را به ولی او بازگرداند و اگر به دست آن بچه یا دیوانه دهد و از بین برود ضامن است. مسأله ۲۱۸۲ هرگاه دو یا چند نفر به اتفاق هم مالی را غصب کنند هر کدام آنان ضامن قسمتی از آن مال است (اگر دو نفر باشند هر کدام نصف و اگر سه نفر باشند هر کدام ثلث آن را ضامن است) خواه به تنهایی می‌توانسته آن را غصب کند یا نه. مسأله ۲۱۸۳ هرگاه مالی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط شود، چنانچه جدا کردن آنها ممکن باشد باید جدا کند و به صاحبش برگرداند، هر چند زحمت داشته باشد و اگر جای دوردستی آن را قرار داده تمام مخارج رساندن آن مال به دست صاحبش بر عهده غاصب است. مسأله ۲۱۸۴ اگر ظرف یا چیز دیگری را که غصب کرده خراب نماید باید آن را با تفاوت قیمتی که حاصل شده به صاحبش بدهد و اگر برای این که تفاوت را ندهد بگوید آن را مثل اولش می‌سازم مالک مجبور نیست قبول کند و نیز مالک نمی‌تواند غاصب را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد، فقط می‌تواند تفاوت قیمت را بگیرد. مسأله ۲۱۸۵ هرگاه مالی را که غصب کرده طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلاً طلای غصبی را به صورت گوشواره و گردنبند درآورد، چنانچه صاحب مال بگوید آن را به همین صورت به من بده باید بدهد، و نمی‌تواند برای زحمت خود مزدی بگیرد، حتی نمی‌تواند بدون اجازه مالک آن را به صورت اول بازگرداند و اگر بدون اجازه او آن را به صورت اول بازگرداند احتیاط واجب این است که تفاوت قیمت را بدهد. مسأله ۲۱۸۶ هرگاه مال غصبی را طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود ولی صاحب مال برای منظور خاصی بگوید باید آن را به صورت اول درآوری واجب است چنین کند و اگر عیبی بر آن وارد شود و قیمت آن از اول کمتر گردد باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد. مسأله ۲۱۸۷ هرگاه در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال غاصب است، ولی باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و چنانچه در اثناء کار صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در آن زمین بماند غاصب باید فوراً آن را بکند، هر چند باعث خسارت او شود و اگر نقصی در زمین پیدا شود باید تفاوت قیمت را بدهد و غاصب نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد، همچنین صاحب زمین نمی‌تواند غاصب را مجبور کند که زراعت یا درخت را به او بفروشد. مسأله ۲۱۸۸ هرگاه مالی را که غصب کرده از بین برود در صورتی که از چیزهایی باشد که مثل و مانند آن معمولاً کمیاب است مانند بسیاری از حیوانات و بسیاری از فرشهای دست‌بافت، باید قیمت آن را بدهد و اگر قیمت بازار آن فرق کرده باشد باید قیمت روزی را که تلف کرده بدهد و اگر از چیزهایی است مانند گندم و جو و بسیاری از فرشهای ماشینی، انواع پارچه‌ها و ظرفهایی که با کارخانه‌ها درست می‌شود که معمولاً مثل آن فراوان است، باید مثل همان چیز را که غصب کرده بدهد، ولی باید خصوصیاتش مثل همان مالی باشد که از بین رفته است. مسأله ۲۱۸۹ هرگاه حیوانی مانند گوسفند را غصب کند و از بین برود چنانچه در مدتی که نزد او بوده چاق شده سپس از بین رفته است، باید

افزایش قیمت آن را که به خاطر چاقی بوده نیز بدهد. مسأله ۲۱۹۰ هرگاه مالی را که غضب کرده غاصب دیگری از غاصب اول بگیرد و از بین برود احتیاط آن است صاحب مال عوض آن را از هر کدام مطالبه کند بدهد. مسأله ۲۱۹۱ هرگاه معامله باطلی انجام گیرد، مثلاً جنسی را که باید با وزن خرید و فروش کند بدون وزن معامله نماید، نه خریدار مالک جنس می شود و نه فروشنده مالک قیمت، ولی اگر هر دو قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکالی ندارد و گرنه مثل مال غصبی است و باید آنها را برگردانند و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود باید عوض آن را بدهد، چه بدانند معامله باطل بوده و چه ندانند. مسأله ۲۱۹۲ اگر مالی را از فروشنده بگیرد تا آن را درست ببیند و اگر پسندید بخرد، اگر آن مال تلف شود احتیاط واجب آن است که عوض آن را به صاحبش بدهد.

اموال گمشده (لُقَطَه)

احکام اموال گمشده

مسأله ۲۱۹۳ مال گمشده ای را که انسان پیدا می کند اگر نشانه ای ندارد که با آن صاحبش معلوم شود (مانند یک اسکناس صد تومانی یا یک سکه طلا) احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش آن را صدقه دهد و اگر خود او مستحق است می تواند بردارد اگر مال مهمی باشد احتیاط آن است که از حاکم شرع اجازه بگیرد. مسأله ۲۱۹۴ هرگاه مالی را که پیدا کرده نشانه دارد ولی قیمت آن کمتر از یک درهم است (۱) چنانچه صاحب آن معلوم باشد نمی تواند بدون رضایت او آن را بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد می تواند بردارد و تملک کند و از آن استفاده نماید و در صورت تلف شدن لازم نیست عوض آن را بدهد، بلکه اگر قصد تملک هم نکرده باشد و بدون تقصیر او تلف شود دادن عوض آن واجب نیست. مسأله ۲۱۹۵ احتیاط واجب آن است که اگر در حرم مکه مالی که قیمت آن به اندازه یک درهم یا بیشتر است پیدا کند آن را بردارد. مسأله ۲۱۹۶ هرگاه مالی را که پیدا کرده نشانه دارد و قیمتش به اندازه یک درهم یا بیشتر است، باید آن را تا یک سال اعلام کند (چنانچه از روزی که پیدا کرده تا یک هفته هر روز اعلام کند، بعد هفته ای یک بار تا آخر سال در محل اجتماع مردم کافی است) چه آن مال متعلق به مسلمانی باشد یا کافری که در امان مسلمانان است اعلام کردن واجب است ۱. درهم عبارت است از ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار. مسأله ۲۱۹۷ هرگاه به جای اعلام کردن لفظی، اعلان کتبی در محلی که مرکز رفت و آمد مردم است نصب کند و مردم آنجا غالباً باسواد باشند یا افراد باسواد اعلان را برای بی سوادان بخوانند و تا یک سال اعلان در آنجا بماند کافی است. مسأله ۲۱۹۸ هرگاه قبل از فرا رسیدن یک سال، از پیدا کردن صاحب آن مأیوس شود و یا از اول مأیوس باشد که صاحب آن را پیدا کند احتیاط واجب آن است که آن مال را از طرف صاحب اصلی اش به فقیر بدهد. مسأله ۲۱۹۹ هرگاه در یکی از حریمهای مقدس، یا مساجد، محلی برای گمشده ها تعیین شود و مردم بدانند برای پیدا کردن گمشده خود باید به آن محل مراجعه کنند و متصدیان آن محل مورد اعتماد باشند، کافی است که گمشده را به محل آن تحویل دهد و آنها تا یک سال باید آن را نگهداری کنند و اگر صاحب آن پیدا نشد طبق مسأله بعد عمل نمایند و اگر در بعضی از شهرها چنین محلی برای گمشده ها در نظر گرفته شود و مردم از آن باخبر باشند وظیفه اعلان کردن با سپردن گمشده به آن محل، از دوش مردم برداشته می شود. مسأله ۲۲۰۰ هرگاه تا یک سال اعلان کند و یا در محل اعلان شده نگهداری شود و صاحب مال پیدا نشود، پیدا کننده مخیر است یکی از چهار کار را انجام دهد: ۱ آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد اگر آن مال موجود نیست، عوض آن را به او بدهد. ۲ به صورت امانت برای او نگهداری کند. ۳ از طرف صاحبش صدقه در راه خدا بدهد. ۴ آن را به حاکم شرع بسپارد و احتیاط مستحب صدقه دادن یا

سپردن به حاکم شرع است. مسأله ۲۲۰۱ هرگاه بعد از یک سال اعلان کردن، صاحب مال پیدا نشود و مال را به عنوان امانت برای صاحبش نگهداری کند و مال از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی، یا زیاده روی نکرده باشد ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه دهد اگر صاحبش پیدا شد و به صدقه دادن راضی نشد باید عوض آن را به او بدهد. مسأله ۲۲۰۲ هر کودک نابالغی مالی را پیدا کند احتیاط واجب آن است که ولی او اعلان نماید و چنانچه تا یک سال صاحب آن پیدا نشد مطابق یکی از دستورهای چهارگانه گذشته، آنچه مطابق مصلحت کودک است عمل می نماید. مسأله ۲۲۰۳ هرگاه در اثناء سال که مشغول اعلان کردن است مال از بین برود ضامن نیست، مگر این که در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده روی کرده باشد. مسأله ۲۲۰۴ هرگاه مالی را پیدا کند و به گمان این که مال خود اوست بردارد، بعد بفهمد مال او نیست، نمی تواند آن را در همان جا بیندازد، بلکه باید مطابق دستوری که گذشت تا یک سال اعلان نماید و اگر با پای خود آن را تکان دهد این حکم را ندارد، هر چند خود این کار اشکال دارد. مسأله ۲۲۰۵ باید در موقع اعلان کردن طوری بگوید که نشانه های آن روشن نشود و اگر کسی آمد و نشانه های آن را داد بطوری که اطمینان حاصل شد مال اوست باید به او بدهد، ولی لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آن نیست بگوید. مسأله ۲۲۰۶ مالی که پیدا کرده اگر قیمت آن یک درهم یا بیشتر باشد چنانچه اعلان نکند و آن را در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را در آغاز پیدا کرده است ضامن است. مسأله ۲۲۰۷ هرگاه مالی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود مانند بسیاری از غذاها و میوه ها باید تا مدتی که فاسد نمی شود آن را نگه دارد، بعد قیمت کند و خودش آن را مصرف نماید یا بفروشد و پولش را نگه دارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه دهد و احتیاط مستحب آن است که اگر دسترسی به حاکم شرع دارد از او اجازه بگیرد. مسأله ۲۲۰۸ هرگاه مالی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه داشته باشد، در صورتی که قصدش این است که آن را به این وسیله حفظ کند تا به دستور شرع درباره آن عمل نماید اشکالی ندارد. مسأله ۲۲۰۹ هرگاه کفش کسی را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و این کار عمداً انجام شده و دسترسی به آن شخص نیست، می تواند آن را به جای کفش خود بردارد و چنانچه دسترسی به حاکم شرع دارد از او اجازه بگیرد و هرگاه قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیاده قیمت را به او بدهد و اگر از پیدا شدن او مأیوس شود زیاده را از طرف صاحبش صدقه می دهد، ولی اگر یقین دارد یا احتمال می دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده، چنانچه از پیدا کردن صاحب آن مأیوس باشد باید آن را صدقه دهد. مسأله ۲۲۱۰ اگر مالی را که پیدا کرده کمتر از یک درهم ارزش دارد در مسجد یا جای دیگر بگذارد و از آن صرف نظر کند اگر کس دیگری آن را بردارد برای او حلال است. مسأله ۲۲۱۱ در مواردی که مال را از طرف صاحب اصلی آن در راه خدا صدقه می دهند به سید یا غیر سید می توان داد و اگر خودش مستحق باشد خودش نیز می تواند بردارد.

نذر و عهد - قسم

نذر و عهد

مسأله ۲۲۷۲ «نذر» آن است که کار خیری را برای خدا بر عهده خود قرار دهد، یا ترک کاری که نکردن آن بهتر است. مسأله ۲۲۷۳ نذر دو قسم است: نذری که به صورت «مشروط» انجام می شود، مثلاً می گوید: چنانچه مریض من خوب شود انجام فلان کار برای خدا بر عهده من است (این را «نذر شکر» گویند) یا اگر مرتکب فلان کار بد شوم فلان کار خیر را برای خدا انجام خواهم داد (و

آن را «نذر زجر» گویند)، دوم نذر مطلق است و آن این که بدون هیچ قید و شرطی بگوید: «من برای خدا نذر می‌کنم که نماز شب بخوانم» و همه اینها صحیح است. شرایط و احکام نذر و عهد مسأله ۲۲۷۴ نذر در صورتی صحیح است که برای آن صیغه خوانده شود، خواه به عربی باشد یا زبانهای دیگر، بنابراین اگر بگوید چنانچه فلان حاجت من روا شود برای خدا بر من است که فلان مقدار مال را به فقیر بدهم، نذر او صحیح است، بلکه اگر بگوید نذر می‌کنم برای خدا اگر فلان حاجت من روا شود فلان کار خیر را انجام دهم، کافی است. مسأله ۲۲۷۵ نذر در صورتی صحیح است که از انسان بالغ و عاقل انجام شود و از روی اختیار و قصد باشد، بنابراین نذر از روی اجبار، یا به واسطه عصبانی شدن و از دست دادن اختیار، صحیح نیست. مسأله ۲۲۷۶ آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، همچنین کسی که حاکم شرع او را به خاطر ورشکست شدن از تصرف در اموالش جلوگیری کرده، نذرهای مربوط به اموالشان صحیح نیست. مسأله ۲۲۷۷ نذر زن اگر مزاحم حقوق شوهر باشد بی اجازه او باطل است و اگر مزاحم نباشد احتیاط مستحب آن است که با اجازه او باشد. مسأله ۲۲۷۸ اگر زن در جایی که احتیاج به اجازه شوهر دارد با اجازه او نذر کند، شوهرش بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند نذر او را به هم بزند یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید. مسأله ۲۲۷۹ نذر فرزند احتیاجی به اجازه پدر ندارد، مگر این که کار او مایه آزار پدر باشد که در این صورت نذر او صحیح نیست. مسأله ۲۲۸۰ نذر در مورد کارهایی صحیح است که انجام آن ممکن باشد. مسأله ۲۲۸۱ کاری را که انسان نذر می‌کند باید شرعاً مطلوب باشد، بنابراین نذر کار حرام، یا مکروه، یا ترک واجب و مستحب، صحیح نیست. مسأله ۲۲۸۲ لازم نیست جزئیات و خصوصیات عملی که نذر کرده مطلوب باشد، همین اندازه که اصل آن شرعاً مطلوب باشد کافی است، مثلاً اگر نذر کند شب اول هر ماه نماز شب بخواند صحیح است و باید به آن عمل کند، یا اگر نذر کند در محل خاصی فقرا را اطعام نماید باید مطابق آن عمل نماید. مسأله ۲۲۸۳ کار مباحی که انجام و ترک آن از هر جهت مساوی است نذر انجام آن صحیح نیست، ولی اگر انجام یا ترک آن از جهتی بهتر باشد و به همان منظور نذر کند صحیح است، مثلاً نذر کند غذایی بخورد که برای عبادت قوت گیرد یا غذایی که مایه سستی بدن او برای انجام عبادت می‌شود ترک نماید. مسأله ۲۲۸۴ هر گاه نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است، همچنین اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند یک نماز دو رکعتی کفایت می‌کند، نذر سایر کارهای خیر نیز همین گونه است. مسأله ۲۲۸۵ هر گاه نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، احتیاط واجب آن است که آن روز سفر نکند تا بتواند روزه خود را به جا آورد و چنانچه در آن روز مسافرت کند قضای آن روز بر او واجب است و احتیاط واجب آن است که کفاره نیز بدهد. مسأله ۲۲۸۶ اگر کسی از روی اختیار به نذر خود عمل نکند گناه کرده و باید کفاره بدهد و کفاره نذر عبارت است از اطعام شصت فقیر، یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن، یا یک بنده آزاد کردن. مسأله ۲۲۸۷ اگر نذر کند تا وقت معینی عملی را ترک نماید بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن کار را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا اجبار انجام دهد چیزی بر او نیست، ولی لازم است تا آخر وقت نذر، آن عمل را به جا نیاورد و اگر بدون عذر آن را به جا آورد باید مطابق آنچه در مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد. مسأله ۲۲۸۸ کسی که نذر کرده عملی را مستمراً ترک کند و زمانی برای آن معین ننموده، چنانچه از روی اختیار آن را به جا آورد دفعه اول باید کفاره بدهد و اگر نذر او چنان بوده که هر دفعه از آن عمل، مستقلاً تحت نذر قرار داشته احتیاط واجب آن است که برای هر دفعه، کفاره ای بدهد، اما اگر چنین قصدی نداشته، یا شک کند قصدش چگونه بوده یک کفاره بیشتر واجب نیست. مسأله ۲۲۸۹ اگر نذر کند در هر هفته روز معینی (مثلاً روز جمعه) را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه‌ها مصادف با عید فطر یا قربان شود، یا عذر دیگری مانند حیض برای او پیش آید، باید روزه را ترک کند احتیاطاً قضای آن را به جا آورد. مسأله ۲۲۹۰ هر گاه نذر کند مقدار معینی را صدقه دهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند. مسأله ۲۲۹۱ هر گاه نذر کند به فقیر معینی صدقه دهد نمی‌تواند آن را به دیگری دهد و اگر آن فقیر بمیرد بنا بر احتیاط به ورثه او بدهد. مسأله ۲۲۹۲ هر گاه نذر کند به

زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت امام حسین (علیه السلام) مشرف شود، اگر به زیارت امام دیگری برود کافی نیست و هرگاه به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او نیست. مسأله ۲۲۹۳ کسی که نذر کرده زیارت برود ولی غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد. مسأله ۲۲۹۴ اگر چیزی برای حرم یکی از امامزادگان نذر کند باید آن را به مصارف حرم برساند، از قبیل تعمیرات و فرش و روشنایی و خدّامی که مشغول خدمت هستند و مانند آن، ولی اگر چیزی برای خود امام (علیه السلام) یا امامزاده نذر کرده بی آن که نام حرم را ببرد، می تواند علاوه بر اموری که ذکر شد صرف مجالس عزاداری و سوگواری یا نشر آثار آن بزرگواران، یا کمک به زوّار آنها یا هر کار دیگری که نسبتی با آنها دارد بکند. مسأله ۲۲۹۵ گوسفندی را که نذر کرده اند پشم آن و مقداری که چاق می شود جزء نذر است و اگر پیش از آن که گوسفند به مصرف نذر برسد بچه ای بیاورد، یا شیر دهد، احتیاط واجب آن است آن را هم به مصرف نذر برساند. مسأله ۲۲۹۶ هرگاه نذر کند اگر مریض او خوب شود یا مسافرش سالم بازگردد فلان کار خیر را انجام دهد، چنانچه معلوم شود پیش از نذر کردن مریض او خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر واجب نیست. مسأله ۲۲۹۷ هرگاه پدر یا مادری نذر کند دختر خود را به سید شوهر دهد نذر آنها اعتباری ندارد و هنگامی که دختر به حدّ بلوغ رسید اختیار با خود اوست. مسأله ۲۲۹۸ عمل کردن به «عهد» مانند نذر واجب است به شرط این که صیغه عهد را بخواند، مثلاً بگوید: «با خدا عهد کردم که فلان کار خیر را انجام دهم» اما اگر صیغه نخواند، یا آن کار شرعاً مطلوب نباشد عهد او اعتباری ندارد. مسأله ۲۲۹۹ کسی که به عهد خود با شرایط بالا عمل نکند باید کفّاره بدهد و کفّاره عهد مانند کفّاره نذر است، یعنی سیر کردن شصت فقیر، یا دو ماه روزه پی در پی (یعنی سی و یک روز آن را پشت سر هم به جا آورد) یا آزاد کردن یک بنده.

وقف

احکام و شرایط وقف

مسأله ۲۳۰۵ هرگاه کسی چیزی را وقف کند از ملک او خارج می شود نه او، و نه دیگران نمی توانند آن را بفروشند، یا ببخشند و هیچ کس از آن ارث نمی برد، ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۱۷۸۶ گفته شد فروختن آن جایز است. مسأله ۲۳۰۶ صیغه وقف را می توان به عربی یا به هر زبان دیگر خواند، مثلاً اگر بگوید: «خانه خود را برای فلان منظور وقف کردم» کافی است و احتیاج به قبول ندارد، خواه وقف عام باشد یا وقف خاص، هر چند احتیاط مستحب آن است که حاکم شرع در وقف عام و اشخاصی که برای آنها وقف شده در وقف خاص، صیغه قبول بخواند. مسأله ۲۳۰۷ وقف معاطاتی نیز صحیح است یعنی همین که مثلاً مسجدی را به قصد وقف بر مسلمین بسازد و در اختیار آنها بگذارد کافی است هر چند صیغه لفظی نخواند. مسأله ۲۳۰۸ هرگاه ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه یا تحویل به کسانی که برای آنها وقف شده پشیمان شود یا بمیرد وقف درست نیست. مسأله ۲۳۰۹ کسی که مالی را وقف می کند بنا بر احتیاط واجب باید از همان موقع خواندن صیغه برای همیشه مال را وقف کند و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از وفات من وقف باشد اشکال دارد، یا بگوید از حالا تا ده سال وقف باشد آن نیز اشکال دارد، بلکه باید وقف همیشگی و از موقع خواندن صیغه باشد. مسأله ۲۳۱۰ وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسانی که برای آنها وقف شده یا وکیل یا ولی آنها بدهد، ولی در اوقاف عامه مانند مساجد و مدارس و امثال آنها تحویل دادن شرط نیست، هر چند احتیاط مستحب آن است که پس از خواندن صیغه آن را در اختیار کسانی که وقف برای آنها شده قرار دهند تا وقف کامل گردد. مسأله ۲۳۱۱ وقف کننده باید بالغ و عاقل و دارای قصد و اختیار باشد و شرعاً حق تصرف در اموال خود

را داشته باشد، بنابراین انسان سفیه یا بدهکاری که حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کرده اگر چیزی از اموال خود را وقف کند صحیح نیست. مسأله ۲۳۱۲ وقف برای کسانی که هنوز به دنیا نیامده اند صحیح نمی باشد، ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده اند و بعضی هنوز به دنیا نیامده اند صحیح است (مانند وقف بر فرزندان موجود و نسلهای آینده) و آنها که بعداً به دنیا می آیند در آن وقف شریک خواهند شد. مسأله ۲۳۱۳ هرگاه کسی چیزی را برای خودش وقف کند (مثل آن که ملکی را وقف کند که عایدی آن صرف خودش شود، یا بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند). صحیح نیست ولی اگر مثلاً مدرسه یا مزرعه ای را وقف بر طلاب کند و خودش طلبه باشد، می تواند مانند سایرین از منافع وقف استفاده نماید. مسأله ۲۳۱۴ هرگاه برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نماید و اگر معین نکند اگر از قبیل اوقاف عامه (مانند مسجد و مدرسه) باشد تعیین متولی وظیفه حاکم شرع است و اگر وقف خاص باشد (مانند ملکی که وقف بر اولاد است) در مورد کارهایی که مربوط به مصلحت وقف و منفعت طبقات بعد می باشد، احتیاط آن است که نسل موجود و حاکم شرع با موافقت یکدیگر تعیین متولی کنند و اگر تنها مربوط به منافع طبقه موجود است اختیار آن با خود آنهاست در صورتی که بالغ باشند و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی آنهاست. مسأله ۲۳۱۵ در وقف خاص (مانند وقف بر اولاد) چنانچه متولی، آن ملک را اجاره دهد و از دنیا برود در صورتی که اجاره با مراعات مصلحت وقف و طبقات آینده بوده باشد اجاره باطل نمی شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و طبقه اول آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، ادامه اجاره نسبت به آینده بدون اجازه طبقه بعد اشکال دارد و هرگاه مستأجر، مال الاجاره تمام مدت را داده باشد آنچه مربوط به بعد از مرگ طبقه اول است گرفته می شود و به طبقه بعد داده خواهد شد (به شرط این که آنها اجاره را اجازه بدهند). مسأله ۲۳۱۶ اگر ملک وقف خراب شود از وقف بودن بیرون نمی رود. مسأله ۲۳۱۷ وقف مشاع جایز است، یعنی می توان مثلاً، دو دانگ از خانه یا مزرعه ای را وقف کرد و در صورت لزوم حاکم شرع یا متولی می تواند مال موقوفه را با نظر اهل خبره جدا کند. مسأله ۲۳۱۸ هرگاه در اوقاف عمومی متولی خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع باید متولی امینی برای آن معین نماید یا در کنار او بگذارد و اگر متولی وقف خاص خیانت کند، حاکم شرع با موافقت طبقه موجود برای آنها متولی تعیین، یا ضمیمه می کند. مسأله ۲۳۱۹ فرشی را که برای حسیته وقف کرده اند نمی توان برای نماز به مسجد ببرند و اگر ندانند آن فرش مخصوص حسیته است یا نه، باز بردن آن به جای دیگر صحیح نیست، همچنین سایر اموال وقف، حتی مهر نماز مسجدی را به مسجد دیگری نمی توان برد. مسأله ۲۳۲۰ هرگاه ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف کنند چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند در آمد آن ملک را می توان به مصرف تعمیر مسجد دیگری رساند. مسأله ۲۳۲۱ هرگاه ملکی را وقف کنند که عایدی آن خرج تعمیر مسجد و امام جماعت و اذان گو و مانند آن شود، در صورتی که معلوم باشد برای هر کدام چه مقدار معین کرده باید به همان گونه مصرف کنند و اگر مقداری برای آن تعیین نشده باید مطابق نظر متولی آن طور که صلاح و مصلحت است عمل نمایند. مسأله ۲۳۲۲ مؤسسه‌سات و جمعیت‌هایی که در زمان ما تشکیل می دهند و به ثبت می رسانند و دارای شخصیت حقوقی است می توان چیزی را به آن تملیک کرد و در این صورت باید مطابق اساسنامه مصرف شود، اموال این گونه مؤسسه‌سات در بعضی از جهات شبیه وقف است، ولی وقف نیست، بلکه ملک آن مؤسسه است و هرگاه کسی از مؤسسین یا اداره کنندگان از دنیا بروند چیزی به وارث آنها نمی رسد، مگر این که در اساسنامه ذکر شده باشد. آنچه در بالا گفته شد در مورد مؤسسه‌ساتی که طبق موازین عقلاء تشکیل شده، ولی هنوز به ثبت قانونی نرسیده، نیز جاری است.

مسأله ۲۳۲۳ «وصیت» آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش کارهایی را انجام دهند (و آن را وصیت عهدیه گویند) مانند وصیت هایی که برای کفن و محلّ دفن و مراسم دیگر می کنند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از اموال او ملک کسی باشد (آن را وصیت تملیکیه گویند) یا برای اولاد خود قیم و سرپرستی معین کند. مسأله ۲۳۲۴ کسی که می خواهد وصیت کند می تواند با گفتن یا نوشتن مقصود خود را بفهماند و اگر قادر به سخن گفتن و نوشتن نباشد می تواند با اشاره ای که مقصودش را برساند وصیت کند. مسأله ۲۳۲۵ علاوه بر وصیت، تمام معاملات را می توان به وسیله نوشتن و امضا کردن مطابق آنچه امروز معمول است که اسناد را با امضاء تکمیل می کنند انجام داد، ولی در ازدواج و طلاق اکتفا به نوشتن اشکال دارد.

شرایط وصیت کننده

مسأله ۲۳۲۶ وصیت کننده باید بالغ و عاقل باشد، ولی بچه ده ساله ای که خوب و بد را تمیز می دهد اگر برای کارهای خیر، مانند ساختن مسجد و مدرسه و بیمارستان، یا برای خویشاوندان خود وصیت مناسب و معقولی کند صحیح است و نیز باید وصیت کننده سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش ممنوع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار وصیت کند، نه از روی اکراه و اجبار.

احکام وصیت

مسأله ۲۳۲۷ کسی که به قصد خودکشی، مثلاً زخمی به خود زده یا مادّه سمّی خورده، اگر درباره اموال خود وصیت کند، سپس بمیرد، وصیت او صحیح نیست. مسأله ۲۳۲۸ هرگاه کسی وصیت کند که چیزی از اموالش را به کسی دهند آن مال بعد از مرگ او ملک آن شخص می شود قبول هم لازم نیست، ولی اگر در حال حیات او وصیت را رد کند احتیاط آن است که در آن مال تصرف مالکانه نکند. مسأله ۲۳۲۹ هنگامی که انسان آثار و نشانه های مرگ را در خود دید باید فوراً امانت های مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر بدهکار است و موقع آن رسیده باید بدهی خود را بدهد و اگر خودش نمی تواند بدهد یا وقت دادن بدهی نرسیده، باید وصیت کند و اگر اطمینان ندارد که به وصیت او عمل کنند باید شاهد بگیرد، ولی اگر مطمئن است که ورثه بدهی او را می پردازند، وصیت لازم نیست. مسأله ۲۳۳۰ کسی که آثار و نشانه های مرگ را در خود می بیند اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است باید فوراً پردازد و اگر نمی تواند بدهد چنانچه مالی دارد، یا اگر مال ندارد احتمال می دهد دوستان یا بستگانش آن را ادا کنند باید وصیت نماید، همچنین است اگر حج بر او واجب باشد و اگر نماز و روزه قضا دارد بنا بر احتیاط واجب باید وصیت کند (با رعایت آنچه در مسأله نماز و روزه استیجاری گفته شد). مسأله ۲۳۳۱ کسی که آثار مرگ را در خود می بیند اگر مالی نزد کسی دارد، یا در جایی پنهان کرده که ورثه نمی دانند، چنانچه به واسطه ندانستن حقّشان از بین برود باید به آنان اطلاع دهد و نیز در صورتی که فرزندان صغیر دارد و اگر قیم و سرپرست معین نکند حقّ آنها از بین می رود یا خودشان ضایع می شوند، باید برای آنان قیم امینی معین نماید. مسأله ۲۳۳۲ کسی را که به او وصیت می کنند «وصی» می گویند و بنا بر احتیاط واجب باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اعتماد باشد. مسأله ۲۳۳۳ هرگاه کسی چند وصی برای خود معین کند چنانچه اجازه داده است هر کدام به تنهایی به وصیت او عمل کنند لازم نیست از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده است (خواه گفته باشد همه باهم عمل کنند یا نگفته باشد) باید با نظر یکدیگر به وصیت او عمل نمایند و اگر حاضر به همکاری نباشند، یا در تشخیص مصلحت اختلاف کنند،

در صورتی که تأخیر، سبب تعطیل عمل به وصیت یا تأخیر آن گردد باید حاکم شرع ترتیبی دهد که عمل به وصیت، زمین نماند.

مسئله ۲۳۳۴ هرگاه انسان از وصیت خود برگردد (مثلاً اول بگوید ثلث مالش را به کسی دهند و بعد بگوید ندهند) وصیت باطل می‌شود، همچنین اگر وصیت خود را تغییر دهد مثل آن که قیمی برای صغیر معین کرده بعد دیگری را به جای او تعیین کند وصیت اول باطل می‌شود و نیز اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته است (مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا کسی را برای فروش آن وکیل نماید). مسئله ۲۳۳۵ هرگاه وصیت کند چیز معینی را به کسی دهند بعد وصیت کند نصف آن را به دیگری دهند، باید آن مال را دو قسمت کرده، به هر کدام نصف آن را بدهند. مسئله ۲۳۳۶ هرگاه کسی در مرضی که با آن مرض از دنیا برود مقداری از مالش را به کسی ببخشد و نیز وصیت کند که بعد از مردن او مقداری به شخص دیگر بدهند، چنانچه مجموعاً بیش از ثلث مال او باشد در مقدار اضافی احتیاط آن است که از ورثه اجازه بگیرند. مسئله ۲۳۳۷ هرگاه وصیت کند ثلث مال او را نگه دارند و عایدی آن را به مصرفی برسانند باید مطابق آن عمل شود. مسئله ۲۳۳۸ هرگاه در مرضی که با آن از دنیا می‌رود بگوید مقداری به کسی بدهکار است چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه این اقرار را نموده است باید آن را از ثلث او حساب کنند و اگر متهم نباشد از اصل مال می‌دهند. مسئله ۲۳۳۹ شخصی که برای او وصیت شده باید وجود داشته باشد، بنابراین اگر مالی را برای بچه‌ای که ممکن است بعداً به وجود آید وصیت کند اشکال دارد و احتیاط آن است که با ورثه صلح کنند، ولی اگر برای بچه‌ای که در شکم مادر است وصیتی کند وصیت او صحیح است هر چند هنوز روح نداشته باشد، پس اگر زنده به دنیا آمد باید آنچه را که وصیت کرده به او دهند و اگر مرده به دنیا آید وصیت باطل می‌شود و آن مال به ورثه می‌رسد. مسئله ۲۳۴۰ هرگاه انسان با خبر شود کسی او را وصی خود کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که حاضر به قبول وصیت نیست و او بتواند دیگری را وصی خود کند وصیت اول باطل می‌شود، ولی اگر پیش از مردن او باخبر نشود، یا باخبر شود اما به او اطلاع ندهد که حاضر به قبول وصیت نیست، یا اطلاع دهد و او دسترسی به شخص دیگری نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که به وصیت عمل کند، مگر این که مشقت شدیدی داشته باشد. مسئله ۲۳۴۱ وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود کنار برود ولی اگر بدانند مقصود میت فقط انجام کار بوده خواه به وسیله او، یا دیگری می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل کند. مسئله ۲۳۴۲ هرگاه کسی دو نفر را وصی قرار دهد که مشترکاً کارها را انجام دهند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود حاکم شرع یک فرد دیگر را به جای او معین می‌کند و اگر هر دو چنین شوند حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند. مسئله ۲۳۴۳ هرگاه وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد و نتواند کسی را کمک بگیرد حاکم شرع برای کمک او فردی را تعیین می‌کند. مسئله ۲۳۴۴ هرگاه همه یا قسمتی از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه او در نگهداری آن کوتاهی نکرده و برخلاف دستور میت رفتار ننموده ضامن نیست، و الا ضامن است. مسئله ۲۳۴۵ هرگاه کسی را وصی خود کند و بگوید اگر او بمیرد فلان شخص دیگر وصی من باشد این وصیت صحیح است و اگر وصی اول بمیرد وصی دوم جانشین او می‌شود. مسئله ۲۳۴۶ بدهکاری و حج واجب و خمس و زکات و مانند آن را باید از اصل مال بدهند، اگر چه وصیت نکرده باشد و چنانچه چیزی اضافه بیاید هرگاه وصیتی کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند باید به وصیت عمل کنند و اگر کسی وصیت نکرده باشد ثلث برای او نیست و آنچه بعد از ادای دین اضافه می‌ماند مال ورثه است. مسئله ۲۳۴۷ انسان نمی‌تواند بیش از مقدار ثلث مال خود را وصیت کند، مگر این که ورثه اجازه دهند، خواه این اجازه قبل از فوت او باشد یا بعد از فوت و ورثه بعد از اجازه نمی‌توانند از حرف خود برگردند، خواه قبل از فوت اجازه داده باشند یا بعد از آن بنا بر احتیاط واجب. مسئله ۲۳۴۸ هرگاه کسی وصیت‌های متعدد برای کارهای مختلف کند و ثلث او کفایت نکند، باید به ترتیب آنچه در وصیت ذکر شده عمل کنند تا به اندازه ثلث برسد و بقیه وصیت باطل است (مگر این که ورثه اجازه دهند) اما اگر در وصیت خود واجبات را هم ذکر کرده باشد مانند حج و خمس و زکات و مظالم این قسمت از اصل مال برداشته می‌شود و بقیه

از ثلث. مسأله ۲۳۴۹ اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مال را به من بدهید چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل، یا چهار زن عادل گواهی دهند، باید به گفته آن شخص عمل شود و اگر موقع وصیت مرد عادل حضور نداشته تنها یک زن عادل شهادت دهد باید یک چهارم آن مال را به او دهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند باید سه چهارم آن را به او دهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند در صورتی که میت ناچار بوده که وصیت کند و مرد و زن مسلمان عادل هم در آنجا نبوده باید به وصیت عمل شود. مسأله ۲۳۵۰ هرگاه کسی ادعا کند من وصی میتیم که اموال او را به مصرفی برسانم، یا قیم بچه های او هستم فقط در صورتی باید ادعای او را پذیرفت که دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند. مسأله ۲۳۵۱ هرگاه کسی وصیت کند چیزی به شخصی بدهند و آن شخص قبل از آن که قبول یا رد کند از دنیا برود، ورثه او می توانند آن وصیت را قبول کنند، خواه قبل از وصیت کننده از دنیا رفته باشد و یا بعد از او و این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد.

کسانی که ارث می برند

مسأله ۲۳۵۲ کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می برند سه گروهند. گروه اول: پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد او هرچه پایین روند (البته هر کدام از آنان که به میت نزدیکتر است) و تا یک نفر از این گروه باشد گروه دوم ارث نمی برند. گروه دوم: پدر بزرگ و پدر او، هر چه بالا روند و مادر بزرگ و مادر او، هر چه بالا روند (پدری باشند یا مادری) و همچنین خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر اولاد ایشان و اولاد اولاد ایشان، هر کدام به میت نزدیکتر است و تا یک نفر از این گروه وجود دارد گروه سوم ارث نمی برند. گروه سوم: عمو و عمه و دایی و خاله هر چه بالا روند و اولاد آنان هر چه پایین روند (البته هر کدام نزدیکترند ارث می برند) و تا یک نفر از عمو و عمه ها و دایی و خاله ها زنده اند اولاد آنان ارث نمی برند و تا اولاد آنها زنده اند اولاد اولاد آنها ارث نمی برند و تنها یک استثناء دارد و آن این که: اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی مادری داشته باشد، عمومی پدری ارث نمی برد و مال به پسر عمومی پدر و مادری می رسد. مسأله ۲۳۵۳ اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان وجود نداشته باشند نوبت به عمو و عمه و دایی و خاله «پدر و مادر» میت می رسد و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برند و اگر آنها هم نباشند عمو و عمه و دایی و خاله «پدر بزرگ و مادر بزرگ» میت ارث می برند و اگر آنها نباشند نوبت به اولادشان می رسد. مسأله ۲۳۵۴ زن و شوهر از یکدیگر ارث می برند به شرحی که در بحثهای آینده خواهد آمد.

ارث گروه اول

مسأله ۲۳۵۵ هرگاه وارث میت فقط یک نفر از گروه اول باشد (مثلاً پدر یا مادر، یا یک پسر یا یک دختر) تمام مال میت به او می رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، میان آنها بطور مساوی قسمت می شود و اگر دختر و پسر هر دو باشند مال را طوری قسمت می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد. مسأله ۲۳۵۶ هرگاه وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود دو قسمت آن را پدر و یک قسمت آن را مادر می برد، ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنها پدر و مادری باشند یا پدری فقط (یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد) مادر شش یک مال را می برد و بقیه به پدر می رسد. مسأله ۲۳۵۷ هرگاه وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشند، مال را پنج قسمت می کنند پدر و مادر هر کدام یک

قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد، مگر این که میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، در این صورت مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقی مانده را پدر و دختر در میان خود تقسیم می کنند و احتیاط آن است که آن دو در این تقسیم باهم صلح کنند. مسأله ۲۳۵۸ هر گاه وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را بطور مساوی میان خودشان تقسیم می کنند و اگر پسر و دختر باهم باشند طوری تقسیم می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد. مسأله ۲۳۵۹ هر گاه وارث میت فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشد مال را شش قسمت می کند، یک قسمت سهم پدر یا مادر است و پنج قسمت سهم پسر. مسأله ۲۳۶۰ هر گاه وارث میت فقط پدر یا مادر و پسر و دختر باشد مال را شش قسمت می کنند یک سهم آن را پدر یا مادر می برد و پنج سهم باقی مانده را طوری تقسیم می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد. مسأله ۲۳۶۱ هر گاه وارث میت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و سه قسمت را دختر می برد. مسأله ۲۳۶۲ هر گاه وارث میت فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشد مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت دیگر سهم دخترهاست که بطور مساوی میان خودشان تقسیم می کنند. مسأله ۲۳۶۳ هر گاه میت اولاد نداشته باشد نوه پسر و (هر چند دختر باشد) سهم پسر میت را می برد و نوه دختری او (هر چند پسر باشد) سهم دختر میت را می برد.

ارث گروه دوم

مسأله ۲۳۶۴ گروه دوم از کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می برند «پدر بزرگ» و «مادر بزرگ» و «برادر» و «خواهر» میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد اولادشان به جای آنها ارث می برند، این گروه در صورتی ارث می برند، که هیچ کس از گروه اول وجود نداشته باشد. مسأله ۲۳۶۵ هر گاه وارث فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدر و مادری باشند همه مال بطور مساوی در میان آنها تقسیم می شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری باهم باشند سهم هر برادر دو برابر خواهر خواهد بود. مسأله ۲۳۶۶ با وجود برادر و خواهر پدر و مادری، برادر و خواهر پدری فقط که از مادر با میت جدا است ارث نمی برد، ولی اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری دارد تمام مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری دارد مال بطور مساوی در میان آنها تقسیم می شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری دارد هر برادر دو برابر خواهر می برد. مسأله ۲۳۶۷ هر گاه وارث فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جداست تمام مال به او می رسد و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند، در هر صورت مال بطور مساوی میان آنها تقسیم می شود. مسأله ۲۳۶۸ اگر وارث، برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر و یک خواهر مادری باشند برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری، بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادر دو برابر خواهر می برد اما اگر بیش از یک برادر یا یک خواهر مادری دارد مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی میان خودشان تقسیم می کنند و دو قسمت را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و سهم هر برادر دو برابر خواهر است. مسأله ۲۳۶۹ هر گاه وارث فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر یا خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و پنج قسمت دیگر به برادر و خواهر پدری می رسد و هر برادر دو برابر خواهر می برد. مسأله ۲۳۷۰ هر گاه وارث فقط برادر و خواهر پدری و دو یا چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر

مادری بطور مساوی تقسیم می کنند و دو قسمت به برادر و خواهر پدری می رسد و سهم هر برادر دو برابر خواهر است. مسأله ۲۳۷۱ هرگاه وارث فقط برادر و خواهر و همسر او باشند، همسر ارث خود را به تفصیلی که در مسائل آینده گفته می شود می برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند، ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود، ولی از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشند، نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال به برادر و خواهر مادری و باقیمانده سهم برادر و خواهر پدر و مادری است، مثلاً اگر تمام مال شش تومان باشد، سه تومان به شوهر، و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می رسد. مسأله ۲۳۷۲ در صورتی که میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم آنان به اولادشان می رسد، سهم برادر زاده و خواهرزاده مادری بطور مساوی بین آنها تقسیم می شود و سهم برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری چنان تقسیم می شود که پسر دو برابر دختر می برد، ولی اگر برادرزاده پدری، یا پدر و مادری، همه از یک برادر باشند احتیاط آن است که در مقدار تفاوت میان پسر و دختر، باهم مصالحه کنند. مسأله ۲۳۷۳ هرگاه وارث فقط یک جد یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری همه مال به او می رسد و با وجود جدّ میت، پدر جدّ او ارث نمی برد. مسأله ۲۳۷۴ هرگاه وارث میت فقط جدّ و جدّه پدری باشند، مال سه قسمت می شود دو قسمت را جدّ و یک قسمت را جدّه می برد و اگر جدّ و جدّه مادری باشند مال بطور مساوی میان آنها تقسیم می شود. مسأله ۲۳۷۵ اگر وارث فقط یک جد یا جدّه پدری و یک جد یا جدّه مادری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت سهم جد یا جدّه پدری است و یک قسمت سهم جد یا جدّه مادری. مسأله ۲۳۷۶ هرگاه وارث جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری باشد مال سه قسمت می شود یک قسمت آن را جدّ و جدّه مادری، بطور مساوی بین خود تقسیم می کنند و دو قسمت آن را جدّ و جدّه پدری طوری تقسیم می کنند که سهم جد دو برابر جدّه باشد. مسأله ۲۳۷۷ اگر وارث فقط زن یا شوهر و جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری او باشند، زن یا شوهر، ارث خود را به شرحی که در مسائل آینده خواهد آمد می برند و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جدّ و جدّه مادری می دهند که بطوری مساوی میان خود تقسیم می کنند و بقیه به جدّ و جدّه پدری می رسد و سهم جد دو برابر جدّه است. مسأله ۲۳۷۸ اگر وارث، جد یا جدّه مادری (یا هر دو) با برادران مادری باشد، جد در حکم یک برادر و جدّه در حکم یک خواهر است و مال را در میان خود بطور مساوی تقسیم می کنند و اگر وارث، جدّ و جدّه پدری (یا پدر و مادری) با برادران پدری (یا پدری و مادری) باشند، جد، حکم یک برادر و جدّه، حکم یک خواهر را دارد و ارث را در میان خود چنان تقسیم می کنند که سهم هر مرد دو برابر سهم زن شود. ارث گروه سوم مسأله ۲۳۷۹ گروه سوم عمو و عمّه و دایی و خاله و اولاد آنان است که اگر از گروه اول و دوم کسی نباشد آنها ارث می برند. مسأله ۲۳۸۰ هرگاه وارث فقط یک عمو یا یک عمّه است، چه پدر و مادری باشد (یعنی با پدر میت از یک پدر مادر باشد) یا پدری فقط، یا مادری، تمام مال به او می رسد و اگر چند عمو و چند عمّه باشند و همه پدر و مادری یا پدری باشند مال بطور مساوی میان آنها تقسیم می شود، ولی اگر عمو و عمّه هر دو باشند (و همه پدر و مادری یا پدری باشند) عمو دو برابر عمّه می برد. مسأله ۲۳۸۱ هرگاه وارث فقط چند عمو یا چند عمّه مادری باشد مال بطور مساوی بین آنها تقسیم می شود، ولی اگر فقط چند عمو و عمّه مادری داشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید در تقسیم مال باهم مصالحه کنند. مسأله ۲۳۸۲ هرگاه وارث عمو و عمّه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمّه پدری ارث نمی برند، سپس اگر میت تنها یک عمو یا یک عمّه مادری دارد مال را شش قسمت می کنند یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و بقیه را به عمو و عمّه پدر و مادری می دهند (به طوری که سهم عمو دو برابر عمّه باشد) و اگر میت عمو و عمّه مادری متعدّد دارد (دو عمو یا دو عمّه یا یک عمو و یک عمّه مادری) مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را عمو و عمّه پدر و مادری می برند (عمو دو برابر عمّه) و یک قسمت را عمو و عمّه مادری و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند. مسأله ۲۳۸۳ هرگاه وارث فقط

یک دایی یا یک خاله باشد همه مال به او می رسد، و اگر هم دایی و هم خاله باشد (و همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند) مال بطور مساوی میان آنها قسمت می شود و احتیاط مستحب آن است که با یکدیگر مصالحه کنند. مسأله ۲۳۸۴ هرگاه وارث، فقط یک دایی، یا یک خاله مادری، و دایی و خاله پدر و مادری، دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند یک سهم به دایی و خاله مادری و بقیه به دایی و خاله پدر و مادری می رسد و آنها بطور مساوی تقسیم می کنند. مسأله ۲۳۸۵ هرگاه وارث فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و باید مال را سه قسمت کنند، یک سهم آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی تقسیم می کنند و بقیه به دایی و خاله پدر و مادری می رسد، آنها هم بطور مساوی میان خود تقسیم می کنند. مسأله ۲۳۸۶ هرگاه وارث یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک سهم را دایی یا خاله، دو سهم را عمو یا عمه می برد. مسأله ۲۳۸۷ اگر وارث یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری، باشند مال را سه قسمت می کنند یک سهم را دایی یا خاله می برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می دهند، بنابراین اگر مال را نه سهم کنند سه سهم به دایی یا خاله و چهار سهم به عمو و دو سهم به عمه می رسد. مسأله ۲۳۸۸ اگر وارث، یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت مادری یا پدری را به عمو و عمه مادری و چهار سهم به عمو و دو سهم به عمه می رسد. مسأله ۲۳۸۹ هرگاه وارث، یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه پدری و مادری یا پدری باشد مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می برد و دو قسمت باقی مانده را سه سهم می کنند، یک سهم آن به عمو و عمه مادری می رسد (و بنا بر احتیاط واجب در تقسیم باهم مصالحه می کنند) و دو سهم دیگر را میان عمو و عمه پدر و مادری یا پدری، یا پدری، یا مادری باشند و میت عمو و عمه هم داشته باشد، مال را سه سهم می کنند، دو سهم آن به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمو و عمه بین خودشان تقسیم می کنند و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها بطور مساوی میان خود قسمت می نمایند. مسأله ۲۳۹۱ هرگاه وارث، دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می شود دو سهم آن به دستوری که قبلاً گفته شد میان عمو و عمه تقسیم می شود و در مورد یک سهم باقی مانده اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد آن را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند، و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و آنها بطور مساوی قسمت می کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری، یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد، آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری بطور مساوی تقسیم می کنند و بقیه به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می رسد که آنها نیز بطور مساوی قسمت می کنند. مسأله ۲۳۹۲ اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، سهم عمو و عمه به اولاد آنها و سهم دایی و خاله نیز به اولاد آنها می رسد. مسأله ۲۳۹۳ هرگاه وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشد، مال او سه سهم می شود، یک سهم به عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت می رسد (و آنها بنا بر احتیاط واجب در تقسیم آن مصالحه می کنند) و دو سهم دیگر را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی و خاله پدر میت، بطور مساوی میان خود تقسیم می کنند و دو قسمت دیگر آن به عمو و عمه پدر میت می رسد (و سهم عمو دو برابر عمه است). مسأله ۲۳۹۴ سهم ارث عمو و عمه و دایی و خاله را (در صورتی که همه پدر و مادری باشند که غالباً چنین هستند) می توان چنین خلاصه کرد: به یک عمو یا یک عمه تمام مال می رسد و اگر وارث چند عمو یا چند عمه باشند بطور مساوی می برند و اگر هم عمو و هم عمه باشند عمو دو برابر عمه می برد و اگر یک دایی یا یک خاله باشد تمام مال به او می رسد و اگر چند دایی یا چند خاله باشد، یا هم دایی و خاله باشند، مال را بطور مساوی تقسیم می کنند و هرگاه

عمو و عمّه و دایی و خاله باشند، عمو و عمّه دو سهم می برند و دایی و خاله یک سهم و هر عمو دوبرابر عمّه می برد، اما سهم دایی و خاله مساوی است.

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۳۹۵ هرگاه زن دائمی از دنیا برود و اولاد نداشته باشد نصف تمام مال او به شوهر می رسد و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگری اولاد داشته باشد یک چهارم تمام مال او به شوهرش می رسد و بقیه به وارثان دیگر. مسأله ۲۳۹۶ هرگاه مردی از دنیا برود و فرزند نداشته باشد، یک چهارم مال او را همسر دائمی او می برد و بقیه را ورثه دیگر و هرگاه از آن زن یا از زن دیگر فرزند داشته باشد، یک هشتم مال به زن او می رسد و بقیه به وارثان دیگر. مسأله ۲۳۹۷ زن از تمام اموال منقول شوهر ارث می برد، ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی برد، خواه زمین خانه باشد یا باغ، یا زمین زراعتی و مانند آن و نیز از خود هوایی ساختمان ارث نمی برد، مثل بنا و درخت، اما باید هوایی را قیمت کنند و از قیمت آن سهم ارث او را بدهند. مسأله ۲۳۹۸ هرگاه زن بخواهد در چیزی که از شوهرش ارث نمی برد (مانند زمین و بنای خانه) تصرف کند باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد، همچنین ورثه دیگر تا سهم زن را از قیمت هوایی نداده اند (مانند بنای خانه) نباید بدون اجازه زن در آن تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن، آنها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد صحیح و گرنه نسبت به سهم او باطل است. مسأله ۲۳۹۹ اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت کنند باید چنین حساب کنند که اگر آنها با دادن مال الاجاره در آن زمین باقی بماند چقدر ارزش دارد، پس سهم زن را از قیمت آن بدهند. مسأله ۲۴۰۰ مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته در حکم ساختمان است. مسأله ۲۴۰۱ اگر میت بیش از یک زن داشته باشد در صورت نداشتن فرزند چهار یک اموال او و در صورت داشتن فرزند، هشت یک آن به شرحی که در بالا گفته شد بطور مساوی میان زنان او تقسیم می شود، خواه شوهر با آنها نزدیکی کرده باشد یا نه، اما اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده، در صورتی ارث از او می برد که با او نزدیکی کرده باشد. مسأله ۲۴۰۲ هرگاه زن در حال بیماری، شوهر کند و با همان بیماری از دنیا برود شوهرش از او ارث می برد، خواه نزدیکی کرده باشد یا نه. مسأله ۲۴۰۳ هرگاه زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی دهد و در بین عدّه بمیرد شوهر از او ارث می برد، همچنین اگر شوهر در بین عدّه زن بمیرد زن از او ارث می برد، ولی در عدّه طلاق بائن هرگاه یکی از آنان بمیرد دیگری از او ارث نمی برد. مسأله ۲۴۰۴ هرگاه شوهر در حال بیماری، همسرش را طلاق دهد و پیش از گذشتن یک سال (قمری) از دنیا برود، زن با سه شرط از او ارث می برد: «اول» این که شوهر در همان مرض از دنیا برود. «دوم» این که زن بعد از طلاق و گذشتن عدّه، شوهر نکند. «سوم» آن که طلاق به رضایت زن نباشد و اگر با رضایت او باشد، ارث بردنش مشکل است. مسأله ۲۴۰۵ لباس و زینت آلات و مانند آنها که مرد برای همسرش می گیرد مال همسر اوست، مگر این که ثابت شود که قصد تملیک نکرده بلکه جنبه عاریتی داشته باشد. مسائل متفرقه ارث مسأله ۲۴۰۶ هرگاه مردی از دنیا برود، قرآن، انگشتر و شمشیر و لباسی را که می پوشیده، یا برای پوشیدن آماده کرده، مال پسر بزرگتر اوست و اگر میت از این چهار چیز بیش از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد چنانچه از همه آنها استفاده می کرده همه به پسر بزرگترش می رسد. مسأله ۲۴۰۷ هرگاه میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر از آن باشد، چهار چیزی که در مسأله قبل گفته شد به پسر بزرگترش نمی رسد و باید به قرض او بدهند، ولی اگر اموالش بیشتر باشد و بتوان قرض او را داد و مقدار قابل توجهی هم برای ورثه باقی می ماند، باید آن چهار چیز را به پسر بزرگترش داد. مسأله ۲۴۰۸ مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از مسلمان ارث نمی برد. مسأله ۲۴۰۹ هرگاه کسی یکی از خویشاوندان خود را عمدتاً و به ناحق بکشد از

او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا باشد ارث می برد (مثل این که سنگی به هوا پرتاب کند و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را به قتل برساند) و در این صورت از دیه قتل بنا بر احتیاط ارث نمی برد. مسأله ۲۴۱۰ هرگاه از میت فرزندی در شکم مادر باشد و در طبقه او وارث دیگری نیز مانند اولاد و پدر و مادر وجود داشته باشد، باید هنگام تقسیم برای بچه ای که در شکم مادر است سهم دو پسر را کنار بگذارند، هرگاه زنده به دنیا آمد ارث می برد و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آید زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند و اگر در طبقه او وارث دیگری نباشد هرگاه حمل زنده متولد شود تمام مال به او می رسد و الا میان سایر ورثه تقسیم می گردد.

استفتائات

معاملات بانکی و صندوقهای قرض الحسنه

مسأله ۲۴۲۰ پولهایی را که مردم به عنوان حساب جاری به بانک ها می سپارند صورت قرض الحسنه به بانک دارد که هر وقت بخواهند، می توانند آن را بگیرند و اگر سودی در مقابل آن قرار دهند حرام است و قرض هم باطل است و بانک نمی تواند در آن تصرف کند. مسأله ۲۴۲۱ سپرده های کوتاه مدت و درازمدت مردم، نزد بانکها و سودی که بانک به آن می دهد، در صورتی حلال است که طبق موازین شرعی و از طریق قراردادهای و عقود اسلامی (از قبیل مضاربه و شرکت و امثال آن) باشد و دهنده پول یقین داشته باشد یا احتمال قابل ملاحظه دهد که بانک بعنوان وکالت از طرف مشتری این قراردادها را به صورت شرعی انجام می دهد، امّا اگر یقین دارد که این امور جنبه ظاهری و صوری دارد و فقط روی کاغذ است، آن سود حرام است. مسأله ۲۴۲۲ آنچه اشخاص از بانکها به عنوان قرض الحسنه یا غیر آن می گیرند و اضافه ای می پردازند در صورتی حلال است که معامله به صورت شرعی انجام گیرد و جنبه ربا نداشته باشد. مسأله ۲۴۲۳ اگر انسان بداند در بانک پول حلال و حرام هر دو وجود دارد ولی نداند پولی را که از بانک می گیرد از پولهای حرام است یا نه، گرفتن آن اشکالی ندارد، ولی اگر مطمئن باشد از پول حرام است تصرف در آن جایز نیست و حکم مجهول المالک را دارد که باید بنا بر احتیاط واجب به اجازه حاکم شرع از طرف صاحب اصلی اش در راه خدا صدقه دهد و در این مسأله فرقی میان بانکهای داخلی و خارجی دولتی و غیر دولتی نیست. مسأله ۲۴۲۴ گرفتن سود از بانک های خارجی و غیرمسلمان اشکال ندارد، ولی از بانکهای مسلمان، حرام است. مسأله ۲۴۲۵ حواله های بانکی یا تجاری که به آنها «صرف برات» گفته می شود مانعی ندارد، یعنی بانک یا تاجر پولی را از کسی در محلی می گیرد و حواله می دهد که از بانک یا طرفش در محل دیگر به آن شخص پردازند و در مقابل این حواله از صاحب پول چیزی می گیرد، این معامله حلال است خواه حق حواله را از خود آن پول کم کند، یا جداگانه بگیرد، همچنین اگر بانک یا موسسه دیگر، پولی را به شخص دهد و حواله کند که این شخص پول را در محل دیگر به شعبه بانک یا شخص معینی پردازد و اگر مقداری به عنوان حق زحمت در این حواله بگیرد نیز، اشکال ندارد. مسأله ۲۴۲۶ بانکهای رهنی و غیر آنها اگر قرض بدهند به شرط سود و چیزی را رهن بگیرند، هم قرض باطل و حرام است و هم رهن و بانک حق ندارد مالی را که رهن گذارده اند برای گرفتن حق خود بفروشد و نیز اگر کسی آن را بخرد مالک نمی شود. مسأله ۲۴۲۷ چیزی را که صندوقهای قرض الحسنه به عنوان کارمزد و حق الزحمه در برابر خدماتی که برای نگهداری حساب اقساط و امثال این امور می گیرند اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که این مبلغ متناسب با زحمات هزینه های بانک باشد، نه این که همان سود پول را به نام کارمزد بگیرند. صندوقهای قرض الحسنه نمی توانند هیچ گونه شرطی در برابر دادن وام بکنند، مثلاً بگویند شرط وام آن است که کارمزدی بدهند، بنابراین باید کارمزدی را که می گیرند چیزی جداگانه از وام باشد. مسأله ۲۴۲۸ بعضی از صندوق های قرض الحسنه مقداری از سرمایه خود را در کارهای تجاری یا تولیدی به کار می گیرند،

تا از درآمد آن هزینه های صندوق یا سوخت و سوز و امها را تأمین کنند، این کار در صورتی جایز است که صاحبان پول از این جریان باخبر بوده و اجازه داده باشند و درآمد حاصل شده نیز تنها صرف هزینه های بانک شود.

سفته و چک

مسأله ۲۴۲۹ «سفته» به ورقه ای می گویند که پول نیست بلکه سند بدهکاری است، به همین جهت معامله به خود آن واقع نمی شود و آن بر دو قسم است: ۱ سفته حقیقی که شخص بدهکار در مقابل بدهی خود به طلبکار می دهد. ۲ سفته دوستانه که شخص به دیگری می دهد بی آن که در مقابلش بدهکاری داشته باشد و مقصود آن است که این سفته را به شخص سومی بدهد و مقداری از مبلغ آن را کم کرده پول نقد بگیرد. «چک» نیز مانند «سفته» بر دو قسم است: ۱ چک حقیقی و مدّت دار که نشانه طلب کسی از دیگری است (مثلاً در برابر خرید جنس از دیگری به او چک داده است) در این صورت، چک مدّت دار را می توان به مقداری کمتر از آن با شخص طلبکار نقداً معامله کرد، یا به شخص ثالثی به مبلغی کمتر فروخت. ۲ چک دوستانه که چک در مقابل طلب نبوده باشد. در اینصورت معامله آن اشکال دارد. مسأله ۲۴۳۰ سفته حقیقی را اگر کسی با دیگری به مبلغی کمتر معامله کند مثل این که سفته هزار تومانی را که سه ماه مدّت دارد به نهصد تومان پول نقد معامله نماید و در حقیقت یک هزار تومان اسکناسی را که در ذمه بدهکار، طلب دارد، به نهصد تومان پول نقد می فروشد، این گونه معامله سفته اشکال ندارد (و آن را تنزیل سفته گویند) ولی معامله روی سفته دوستانه خالی از اشکال نیست، چون بدهی واقعی در آنجا وجود ندارد و راههایی که برای حلّ مشکل آن ذکر شده هیچ کدام خالی از اشکال نمی باشد. مسأله ۲۴۳۱ هر کسی امضاء او در سفته باشد حق رجوع به او هست، یعنی اگر سفته دهنده بدهکاری خود را بموقع ندهد طلبکار حق دارد طلب خود را از کسانی که امضاء آنها در سفته است بگیرد و در واقع کسانی که سفته را امضاء می کنند ضامن بدهکار می شوند که اگر او نپرداخت آنها پردازند (این نوع ضامن را ضمّ ذمه به ذمه می گویند و چنان که در احکام ضامن گفتیم صحیح است). مسأله ۲۴۳۲ معاملات ارزی جایز است، یعنی می توان اسکناس ایرانی را به لیره سوری یا ریال سعودی یا مارک یا دلار معامله کرد و کم و زیاد در آن اشکالی ندارد، ولی اگر کسی پولی را به دیگری قرض بدهد خواه پول ایرانی باشد یا پول خارجی فقط همان مقدار را می تواند از او بگیرد و زیادت از آن ربا و حرام است و اگر کسی مقداری پول خارجی مثلاً یکصد مارک به دیگری وام بدهد، بعد ناچار شود در مقابل آن ریال ایرانی تحویل دهد باید به نرخ بازار متعارف و معمول حساب کند، مگر این که طلبکار به کمتر از آن راضی شود.

معاملات سرقفلی

مسأله ۲۴۳۳ سرقفلی عبارت است از حقّ اولویتی که مستأجر بر ملک پیدا می کند در مقابل پولی که به مالک در اوّل کار می پردازد و مطابق آن، مستأجری که سرقفلی پرداخته در اجاره کردن آن ملک، اولی از دیگران است. سرقفلی در سابق وجود نداشت و امروز در میان عقلای اهل عرف وجود دارد و با شرایط زیر صحیح است: مقدار سرقفلی باید معلوم باشد و طرفین با میل و رضایت خود معامله را انجام دهند و بالغ و عاقل و رشید باشند و معنی سرقفلی و لوازم آن را بدانند. مسأله ۲۴۳۴ صاحب ملک می تواند ملک خود را به دیگری اجاره دهد و علاوه بر مال الاجاره از او سرقفلی بگیرد، در این صورت ملکی را که اجاره داده نمی تواند به دیگری اجاره دهد، هر چند مدّت اجاره تمام شده باشد، ولی اگر مستأجر اوّل که سرقفلی پرداخته موافقت کند می تواند به دیگری اجاره دهد، مستأجر اوّل نیز حق دارد سرقفلی آن ملک را به دیگری واگذار کند، خواه به قیمتی بیشتر یا کمتر باشد. مسأله ۲۴۳۵ هر گاه مدّت اجاره ملکی که سرقفلی آن گرفته شده تمام شود مالک موظّف است آن را به همان مستأجر یا شخص دیگری

که او موافقت کند اجاره دهد و مقدار مال الاجاره به قیمت عادلانه روز با نظر کارشناس مورد اطمینان خواهد بود. مسأله ۲۴۳۶ کسی که ملکی را اجاره کرده و سرقفلی نپرداخته هنگامی که مدت اجاره به سر رسید حق ندارد بدون اذن صاحب ملک در آنجا اقامت کند و اگر آن را تخلیه نکند غاصب و ضامن ملک و ضامن مثل مال الاجاره است، خواه اجاره اول کوتاه باشد یا طولانی و خواه در مدت اجاره ارزش ملک بالا رفته باشد یا نه و اگر کسی ملک را از چنین شخصی اجاره کند اجاره اش صحیح نیست، مگر این که صاحب ملک رضایت دهد. مسأله ۲۴۳۷ هرگاه کسی ملکی را با دادن سرقفلی به صاحب آن برای مدتی اجاره کند مادام که وقت اجاره او تمام نشده است می تواند ملک را به دیگری با همان مبلغ اجاره دهد، ولی حق سرقفلی را به هر مقداری که با یکدیگر توافق کنند می تواند بگیرد و موافقت صاحب ملک نیز در انتقال اجاره شرط است، مگر این که از اول، این حق به مستأجر واگذار شده باشد.

بیمه

مسأله ۲۴۳۸ بیمه قراردادی است بین بیمه کننده و شرکت یا شخص بیمه گر و بر این اساس است که در برابر پولی که به آن شرکت یا آن شخص می دهد خسارتهای وارده بر انسان یا چیزی را جبران کند و این معامله و قرارداد مستقلاً است که با شرایطی که در مسائل آینده می آید صحیح است، چه بیمه کالاهای تجارتي باشد، یا ساختمانها و اتومبیلها و کشتیها و هواپیماها، یا بیمه کارمندان و کارگران، یا بیمه عمر و مانند آن که در عرف عقلاء معمول است. مسأله ۲۴۳۹ طرفین بیمه، باید بالغ و عاقل باشند و قرارداد بیمه را از روی اراده و اختیار انجام دهند و هیچ کدام سفیه نباشند، علاوه بر این باید تمام خصوصیات را معین کنند از جمله: ۱ تعیین مورد بیمه که فلان وسیله نقلیه یا فلان ساختمان و فلان شخص است. ۲ تعیین دو طرف قرارداد. ۳ تعیین اقساط و مبلغی را که بیمه کننده باید بپردازد. ۴ تعیین زمان بیمه که مثلاً از فلان روز تا یک سال است. ۵ تعیین خطرهایی که موجب خسارت می شود، مانند خطر آتش سوزی یا بمباران یا غرق شدن یا سرقت یا وفات یا بیماری، یا هرگونه خطر دیگر. ۶ تعیین سقف قیمت چیزی که بیمه شده مثلاً فلان خانه به مبلغ دو میلیون تومان یا کمتر و بیشتر بیمه شده است، یا به قیمت عادلانه روز و مانند آن و به هر حال باید اصول کلی که در بیمه در میان عرف عقلاء رایج است رعایت شود. مسأله ۲۴۴۰ صیغه عقد بیمه را می توان با هر زبانی اجرا کرد و یا قرارداد بیمه را روی کاغذ آورد و آن را امضاء نمود.

مضاربه

مسأله ۲۴۵۲ «مضاربه» آن است که فرد یا افرادی سرمایه گذاری کنند و فرد یا افراد دیگری با آن سرمایه کار کنند و درآمد آن را مطابق قراردادی میان خود تقسیم کنند، و هر کدام سهمی از آن را ببرند. مسأله ۲۴۵۳ لازم نیست مضاربه حتماً با سکه های طلا و نقره باشد بلکه با هر گونه مالی مضاربه صحیح است، همچنین شرط نیست سرمایه گذاری حتماً برای امور تجاری باشد، بلکه سرمایه گذاری در امور تولید (صنعتی، کشاورزی و دامداری و مانند اینها) را شامل می شود، بنابراین خرید سهام کارخانه ها و استفاده از منافع آنها نیز صحیح است. مسأله ۲۴۵۴ در مضاربه لازم نیست سهم دو طرف حتماً به صورت درصدی از منافع (مانند نصف و ثلث و مانند آن) باشد، بلکه می توان سهم یکی از دو طرف را در مقدار معینی قرار داد، مثلاً گفت در برابر فلان مقدار سرمایه، ده هزار تومان از منافع سهم او می شود، به شرط این که مضاربه مزبور سودی بیش از این مقدار داشته باشد و گرنه صحیح نیست. مسأله ۲۴۵۵ مضاربه ای که بانکها با پول افراد انجام می دهند چنانچه شرایط شرعیه بالا در آن رعایت شود و تنها صورت کاغذ بازی نداشته باشد صحیح است و سود حاصل از آن مشروع می باشد. مسأله ۲۴۵۶ در مضاربه هرگاه خسارتی بدون تقصیر از

سوی «کار کننده» حاصل شود مربوط به سرمایه است و نمی توان خسارت را بر عهده عامل (کار کننده) قرار داد، یا در میان هر دو تقسیم کرد.

۷- آیه الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی (دام ظلّه)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدید آور: رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید عبدالکریم موسوی اردبیلی (دام ظلّه) / عبدالکریم موسوی اردبیلی، ۱۳۰۴ مشخصات نشر: قم: نجات، ۱۴۲۲ق. = ۱۳۸۰. مشخصات ظاهری: ۶۵۱ ص. شابک: ۲۵۰۰ ریال: ۹۶۴-۹۲۵۲۲-۳-۱؛ ۱۲۵۰۰ ریال (چاپ ششم)؛ ۱۲۵۰۰ ریال (چاپ یازدهم) یادداشت: چاپ ششم: زمستان ۱۳۸۲. یادداشت: چاپ یازدهم: پاییز ۱۳۸۵. یادداشت: عنوان دیگر: رساله توضیح المسائل حضرت آیه الله العظمی موسوی اردبیلی (مدظلّه). یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس. عنوان دیگر: رساله توضیح المسائل حضرت آیه الله العظمی موسوی اردبیلی (مدظلّه). موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/ ۵۸۶م/ ۱۳۸۰ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲ شماره کتابشناسی ملی: م: ۸۰-۱۵۳۲۱

توضیح المسائل مربوط به خمس و قسمت احکام معاملات

خمس

احکام خمس

خمس یک پنجم از مازاد درآمدها و برخی منافع است که انسان به دست آورده است و باید زیر نظر امام معصوم علیه السلام مصرف شود و در زمان غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، بهتر است سهم سادات زیر نظر مجتهد جامع شرایط برای رفع نیازهای سادات فقیر مصرف گردد و سهم امام علیه السلام باید زیر نظر مجتهد جامع شرایط در جهت تعلیم و ترویج مذهب جعفری هزینه گردد. در احادیث شریفه نسبت به پرداختن خمس تأکید زیادی شده است و از آن به حق امام علیه السلام، سبب تطهیر مال و وسیله ای جهت امتحان ایمان یاد شده است؛ حضرت رضاعلیه السلام در جواب نامه یکی از تاجران شیعه فارس می نویسد: «... اموال تنها از راهی که خداوند مقّرر فرموده است حلال می گردد. همانا خمس، ما را در تقویت دین یاری می کند و نیاز آنان که سرپرستی شان را به عهده داریم و نیز نیاز شیعیان را تأمین می کند و با آن آبرویمان را در مقابل دشمنانمان حفظ می کنیم. پس خمس را از ما دریغ نکنید و خود را از دعای ما محروم نسازید، زیرا پرداختن خمس کلید روزی و سبب آمرزش و پاکی شما از گناه و ذخیره آخرتتان است. مسلمان کسی است که به آنچه با خدا پیمان بسته وفا کند نه آن کسی که با زبان اجابت می کند و در قلب مخالفت می نماید.» (۲۱) «مسأله ۱۸۴۹» خمس یک واجب عبادی است؛ بنابر این پرداخت آن باید با قصد قربت، یعنی اطاعت خدای متعال انجام شود.

چیزهایی که خمس در آنها واجب است

«مسأله ۱۸۵۰» در هفت چیز خمس واجب می‌شود: اول: درآمد کسب و کار. دوم: معدن. سوم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط به حرام. پنجم: جواهری که به واسطه غواصی (یعنی فرو رفتن در دریا) به دست می‌آید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد و احکام هر یک به تفصیل گفته خواهد شد.

۱ - درآمد کسب و کار

«مسأله ۱۸۵۱» هرگاه انسان از راه کشاورزی یا تجارت یا صنعت یا کسب‌های دیگر مالی به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه آن مال از مخارج سال خود و اشخاص تحت تکفل او بیشتر باشد، باید خمس (یعنی یک پنجم) آن را به دستوری که گفته خواهد شد، بدهد. «مسأله ۱۸۵۲» هدیه، هبه، جایزه، مهری که زن دریافت می‌کند، مالی که مرد در طلاق خلع می‌گیرد و همچنین مالی که از راه وصیت، نذر، صدقات مستحبی، وقف خاص و بلکه وقف عام به انسان می‌رسد، چنانچه به لحاظ مقدار و یا استمرار به اندازه‌ای نباشد که بتواند معیشت انسان و یا بخشی از آن را اداره کند، خمس ندارد و گرنه چنانچه از مخارج سال او زیاد بیاید، باید خمس آن پرداخت شود. ارث خمس ندارد، ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، چنانچه مقدار ارثی که از او به وی می‌رسد به قدری باشد که بتواند با آن بخشی از معیشت خود را اداره کند، باید خمس آن را بدهد؛ بلکه اگر به این مقدار هم نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بپردازد. «مسأله ۱۸۵۳» هر جنس و مالی که یک بار خمس آن داده شود، دیگر خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، مگر این که رشد کرده یا قیمت آن افزایش یابد که مقدار رشد کرده یا افزایش یافته، متعلق خمس است؛ ولی اگر رشد قیمت بر اثر کاهش ارزش پول باشد - به گونه‌ای که درآمد و غنیمت محسوب نشود - خمس آن لازم نیست. «مسأله ۱۸۵۴» اگر مالی به انسان ارث برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث مانده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث مانده، خمس بدهکار است، باید به نسبت سهم الارثی که به وی رسیده، از خمس میت پرداخت نماید. «مسأله ۱۸۵۵» اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. «مسأله ۱۸۵۶» کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد؛ ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد، فقط باید خمس باقی مانده را بدهد. «مسأله ۱۸۵۷» اگر شخصی ملکی را بر افراد معینی (مثلاً بر اولاد خود) وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند. «مسأله ۱۸۵۸» اگر مالی که فقیر بابت خمس و زکات گرفته از مخارج سال او زیاد بیاید، بنا بر احتیاط واجب باید برای تصرف در مقدار زیادی از حاکم شرعی اجازه بگیرد؛ ولی اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد، باید خمس مقداری را که از مخارج سال او زیاد می‌آید بدهد. «مسأله ۱۸۵۹» اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد؛ یعنی به فروشنده بگوید: «این جنس را با این پول می‌خرم»، معامله‌ای که کرده صحیح است؛ ولی باید خمس را بپردازد. «مسأله ۱۸۶۰» اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، اگرچه در وقت خریدن نیز قصد او این باشد که از پول خمس نداده عوض را بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است، ولی ذمه او به مستحقین خمس مشغول است. «مسأله ۱۸۶۱» اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، معامله صحیح است و نیاز به اجازه حاکم شرع ندارد و چیزی بر عهده خریدار نیست و فروشنده باید خمس آن را بدهد. «مسأله ۱۸۶۲» اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی هبه کنند یا ببخشند، خمس آن بر عهده هدیه دهنده است و هدیه گیرنده تمام آن را مالک می‌شود و بر عهده او چیزی نیست. «مسأله ۱۸۶۳» اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست

خُمس آن را بدهد. «مسأله ۱۸۶۴» کسی که می‌خواهد خمس مالی را که در سال قبل به دست آورده، از درآمد سال بعد خود بدهد، باید به اندازه یک چهارم مال متعلق خمس را بپردازد. «مسأله ۱۸۶۵» اگر خُمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سیدی دستگردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد، نمی‌تواند از منافع آن سال کسر نماید، پس اگر مثلاً هزار تومان دستگردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارج خود داشته باشد، باید خُمس دو هزار تومان را بدهد و هزار تومانی را که بابت خُمس سال قبل بدهکار است، از بقیه بپردازد. «مسأله ۱۸۶۶» هرگاه با پول خُمس داده یا پولی که خُمس ندارد، خانه یا ملکی بخرد، چنانچه قصد او تجارت با آن نباشد بلکه بخواهد خود از آن استفاده نماید، در این صورت ترقی قیمت آن خُمس ندارد و اگر آن را به ملک دیگری تبدیل کند نیز خُمس ندارد؛ ولی اگر آن را بیشتر از آنچه خریده بفروشد، چنانچه رشد قیمت بر اثر کاهش ارزش پول نباشد بلکه ترقی به خاطر قیمت بازار باشد و از مخارج سالانه زیاد بیاید، باید خُمس ترقی قیمت آن را بپردازد و همچنین اگر قصد او تجارت با آن باشد و یک سال از ترقی قیمت آن بگذرد، چنانچه رشد قیمت بر اثر کاهش ارزش پول نباشد و امکان فروش داشته باشد به گونه‌ای که در نظر مردم سود موجود حساب شود، خُمس ترقی قیمت را باید بپردازد. «مسأله ۱۸۶۷» تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها، پس از گذشت یک سال از وقتی که منافع عایدشان می‌شود، باید خُمس آنچه را که از خرج سال آنان زیاد می‌آید بدهند و کسی که شغل او کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله‌ای کند و منفعتی ببرد، پس از گذشت یک سال از هنگامی که فایده برده، باید خُمس مقداری را که از خرج سال او زیاد آمده بدهد. «مسأله ۱۸۶۸» هزینه‌ای که برای دستیابی به سود صرف می‌شود، مانند کرایه حمل و نقل، دلالی و مانند آن و حتی استهلاک ماشین‌آلات و ابزار کاری که جزئی از سرمایه است، از مجموع درآمد سال کم می‌شود و خمس باقی‌مانده پرداخت می‌گردد. «مسأله ۱۸۶۹» اگر اجیر شود که عملی را طی چند سال انجام دهد و اجرت همه را یک مرتبه دریافت نماید، اجرت بر آن سالها تقسیم می‌شود و آنچه در مقابل کار، در هر سال است، درآمد آن سال می‌باشد، مگر این که اجرت در مقابل کل کار پرداخت شده باشد و جزء جزء کار در نظر گرفته نشده باشد، به نحوی که اگر کار را نیمه تمام بگذارد مستحق هیچ مقدار از اجرت نخواهد بود که در این صورت تمام اجرت دریافتی، درآمد همان سالی است که در آن سال آن را دریافت کرده است. «مسأله ۱۸۷۰» انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دست آورد، خُمس آن را بدهد و جایز است دادن خُمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و همچنین می‌تواند برای هر منفعتی سال جداگانه قرار دهد و اگر برای دادن خُمس، سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد. «مسأله ۱۸۷۱» اگر کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خُمس سال قرار دهد منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا هنگام مرگ او را از آن منفعت کسر کنند و خُمس باقی‌مانده را بدهند. «مسأله ۱۸۷۲» اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را بفروشد و در بین سال قیمت آن پایین آید، خُمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست. «مسأله ۱۸۷۳» اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید آن که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمت آن تنزل پیدا کند، خمس مقداری را که بالا رفته، باید بدهد؛ ولی اگر به اندازه‌ای ننگه دارد که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را ننگه می‌دارند، لازم نیست خُمس مقداری را که قیمت آن بالا رفته و سپس پایین آمده، بدهد. «مسأله ۱۸۷۴» اگر غیر از چیزی که برای تجارت خریده، مالی داشته باشد که خُمس آن را داده یا خُمس نداشته باشد، چنانچه قیمت آن بالا رود و آن را بفروشد، مقداری که بر قیمت آن اضافه شده، چنانچه در مخارج سال مصرف نشود خُمس دارد و چنانچه درختی که خریده رشد کند و بزرگ شود و یا گوسفندی که خریده چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که از ترقی عین آنها سود ببرد، باید خُمس آنچه را که زیاد شده بدهد. «مسأله ۱۸۷۵» سرمایه‌ای که با آن تنها مؤونه زندگی را به دست می‌آورد، نه بیش از آن را، خمس ندارد و اگر بیش از مؤونه خود را از سرمایه به دست آورد، باید به نسبت مقدار زیادی، خمس سرمایه را پرداخت کند. این حکم در تمام مسایل دیگری که در مورد سرمایه گفته می‌شود، جاری است. «مسأله ۱۸۷۶» زمین‌های موات چنانچه برای تجارت یا بهره بردن از کشت و زرع آن آباد شود،

جزء سرمایه به حساب می‌آید؛ ولی اگر برای تفریح و استراحت شخصی خود و زن و فرزندانش باشد و قصد تجارت و کسب نداشته باشد، در صورتی که عرفاً خارج از شأن او نباشد، جزء سرمایه محسوب نمی‌شود بلکه مؤونه است. «مسأله ۱۸۷۷» اگر تاجر یا کاسب و یا کشاورز از درآمد سالانه خود وسیله نقلیه‌ای بخرد، چنانچه آن را برای استفاده در کسب و کار خریده باشد، حکم سرمایه را دارد؛ و اگر برای استفاده خانوادگی و برآوردن نیاز زندگی خریده باشد، جزء مؤونه است و خمس آن واجب نیست و چنانچه برای هر دو باشد، به نسبتی که برای کسب و کار از آن استفاده می‌کند، حکم سرمایه را دارد. «مسأله ۱۸۷۸» وسیله نقلیه‌ای که انسان برای مسافرت‌های شخصی خود و خانواده و یا رفتن به زیارت می‌خرد، اگر خارج از شأن متعارف او نباشد، جزء مخارج همان سال به حساب می‌آید و خمس ندارد، هرچند برای سال‌های بعد باقی بماند. «مسأله ۱۸۷۹» کسی که مقداری از درآمد خود را به تدریج برای ساختن مغازه یا آباد کردن زمین موات یا احداث باغ مصرف نموده و آن زمین یا باغ جزء مؤونه او محسوب نمی‌شود، باید در آخر سال خمس آن را پردازد و اگر اصل زمین آباد شده نیز افزایش قیمت پیدا کرده باشد، باید آخر سال خمس افزایش قیمت را بدهد؛ ولی اگر قصد او از نگهداری زمین ترقی قیمت و سود بردن نباشد، چنانچه یک بار خمس آن را بدهد، در سال‌های بعد تا زمانی که آن را نفروخته دادن خمس آن واجب نیست. «مسأله ۱۸۸۰» اگر از درآمد بین سال باغی احداث کند تا بعد از بالا رفتن قیمت، آن را بفروشد، علاوه بر خمس قیمت کل باغ در سر سال اول، باید خمس میوه و زیادی قیمت باغ را در سال‌های بعد بدهد؛ ولی اگر قصدش این باشد که خودش از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه‌ای را که از مصارف سالانه وی زیاد آمده است، پردازد. «مسأله ۱۸۸۱» اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که هنگام فروش آنهاست، اگرچه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد؛ ولی اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد. «مسأله ۱۸۸۲» کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت نیز می‌کند، چه برای هر رشته، سرمایه و دخل و خرج و حساب صندوق جداگانه داشته باشد و چه دخل و خرج و حساب صندوق آنها یکی باشد، می‌تواند همه را آخر سال یک جا حساب کند و اگر نفع داشته باشد، خمس آن را بدهد. «مسأله ۱۸۸۳» آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک، پوشاک، اثاثیه، خرید منزل، عروسی، جهیزیه دختر، زیارت و مانند اینها می‌رسد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده‌روی هم نکرده باشد، خمس ندارد. «مسأله ۱۸۸۴» مالی که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالانه است و نیز مالی که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که بیشتر از شأن او نباشد، از مخارج سالانه حساب می‌شود. «مسأله ۱۸۸۵» اگر دختر در معرض ازدواج باشد و انسان نتواند جهیزیه او را از درآمد سالی که در آن ازدواج می‌کند تهیه کند و مجبور باشد که از قبل، هر سال مقداری از آن را تهیه نماید و دادن خمس جنس تهیه شده، موجب عدم توانایی برای تهیه جهیزیه و یا تأخیر در تهیه آن از وقت حاجت شود و یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند به گونه‌ای که تهیه نکردن آن عیب باشد، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد و سال بر آن بگذرد، خمس ندارد. «مسأله ۱۸۸۶» اگر انسان به چیزی نیاز فعلی داشته باشد و نتواند آن را با درآمد یک سال تهیه کند، مثل این که محتاج خانه باشد و نتواند در یک سال خانه بخرد و یا خانه بسازد، در صورتی که در این رابطه زمین یا وسایل و اجناسی مانند آجر، سیمان، آهن و... تهیه کند و سال بر آنها بگذرد - چه در ساختمان به کار رفته باشد و چه هنوز به کار نرفته باشد - خمس ندارد؛ ولی اگر به جای تهیه زمین و وسایل و اجناس، پول ذخیره کند، در صورتی خمس ندارد که دادن خمس سبب عدم قدرت بر تهیه چیز مورد نیاز و یا تأخیر در تهیه آن شود، و گرنه بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن پول را پردازد. «مسأله ۱۸۸۷» تشریفات منزل و زندگی و هزینه ایاب و ذهاب و میهمانی‌های انسان و خانواده او، اگر از حد متعارف و شأن او بیشتر نباشند، خمس ندارند و اگر از حد متعارف و شأن او بیشتر باشند، باید خمس زاید بر متعارف را پردازد و شأن افراد به حسب زمان‌ها و شهرها و اوضاع معیشت عمومی مردم متفاوت می‌باشد. «مسأله ۱۸۸۸» مالی که انسان خرج

سفر حج و زیارت‌های دیگر می‌کند، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن شروع به مسافرت کرده است، اگرچه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد. «مسأله ۱۸۸۹» اگر برای حج واجب ناچار باشد از چند سال قبل ثبت نام کند و هزینه را بدهد، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد؛ ولی چنانچه ثبت نام برای حج، فقط به معنی حق اولویت باشد و پول در ملکیت او باقی بماند، پس از گذشت سال، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را پردازد. «مسأله ۱۸۹۰» کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری نیز داشته باشد که خمس آن واجب نباشد، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند. «مسأله ۱۸۹۱» هر گاه از درآمد سال چیزی مانند خانه یا ماشین سواری یا فرش و یا سایر وسایل زندگی را در بین سال تهیه کند و یا بخرد و در سال‌های بعد آن را بفروشد، چنانچه پول آن را در مؤونه صرف نماید، مانند این که خانه دیگری را که نیاز دارد بخرد، خمس ندارد و هر مقدار از آن از مخارج سالانه زیاد بیاید، باید خمس آن را پرداخت نماید. «مسأله ۱۸۹۲» اگر با سودی که از کسب و کار به دست آورده، پیش از پرداختن خمس، اثاثیه و لوازم منزل یا کتاب و مانند اینها را بخرد، هر وقت به طور کلی احتیاج او از آنها برطرف شد، تا وقتی آنها را فروخته، لازم نیست خمس آنها را بدهد و پس از فروش چنانچه پول آنها را در مؤونه دیگری صرف نکند، باید خمس آن را پردازد. حکم زیورآلات زنانه نیز اگر وقت زینت کردن با آنها بگذرد همین است. «مسأله ۱۸۹۳» اگر مستأجر مبلغی را به عنوان سرقفلی مغازه پردازد، آن سرقفلی جزء سرمایه است و حکم آن را دارد و کسی که مبلغ سرقفلی را گرفته، اگر تا آخر سال آن را به مصرف مؤونه زندگی نرساند و باقی بماند، باید خمس آن را بدهد. «مسأله ۱۸۹۴» اگر از منفعت کسب برای مصرف سال خود آذوقه‌ای بخرد و در آخر سال مقداری از آن زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، باید قیمت فعلی آن را حساب کند. «مسأله ۱۸۹۵» اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید. «مسأله ۱۸۹۶» اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دست آورد، نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند. «مسأله ۱۸۹۷» اگر پس از آن که منفعتی به دست آورد، مقداری از سرمایه او از بین برود و از باقی‌مانده آن منافع به دست آورد که از خرج سال او زیاد بیاید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، بردارد و این مقدار مشمول خمس نمی‌شود. «مسأله ۱۸۹۸» اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال او از بین برود، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند از منفعتی که به دست می‌آورد آن چیز را تهیه کند؛ ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید. «مسأله ۱۸۹۹» کسی که از درآمد سال خود به مردم قرض داده و در پایان سال از آنها طلبکار است، اگر طلب او با مطالبه دریافت شده و مانند نقد محسوب شود، باید در پایان سال خمس آن را پردازد؛ ولی اگر هنوز وقت دریافت آن نرسیده باشد یا فعلاً وصول نشود، خمس آن واجب نیست؛ اما هنگامی که وصول نمود، باید بلافاصله خمس آن را بدهد، مگر آن که آن را در مؤونه لازم و فوری خود مصرف نماید. «مسأله ۱۹۰۰» کاسبی که در طول سال به مردم نسیه داده است، اگر در آخر سال وقت وصول آن رسیده و قابل وصول بوده و مانند نقد باشد، باید خمس سود آن را پرداخت نماید و چنانچه وقت وصول آن رسیده ولی قابل دریافت نیست، به محض دریافت باید خمس سود آن را بدهد، مگر آن که آن را در مؤونه لازم و فوری خود مصرف نماید و در صورتی که وقت وصول آن در سال بعد باشد، سود آن جزء درآمد سال بعد است. «مسأله ۱۹۰۱» افرادی که در ادارات دولتی یا مؤسسات خصوصی کار می‌کنند و معمولاً اداره، مقداری از حقوق آنان را پس‌انداز می‌کند تا هنگام بازنشستگی به تدریج به آنان پرداخت نماید، پس از بازنشستگی هر مقدار که در هر سال به آنان بدهند، جزء درآمد آن سال حساب می‌شود و لازم نیست خمس آن را فوراً پرداخت نمایند. «مسأله ۱۹۰۲» اگر برای مخارج خود قرض کند، می‌تواند در آخر سال مقدار قرض خود را از منفعتی که در آن سال به دست آورده، کسر نماید و خمس بقیه منفعت را بدهد، حتی اگر قرض خود را در آن سال نپردازد. «مسأله ۱۹۰۳» اگر برای مخارج خود قرض کند و در آن سال قرض خود را نپردازد و از منفعت آن سال نیز آن را کسر نکند، می‌تواند از منافع سال‌های بعد قرض خود را ادا نماید. «مسأله ۱۹۰۴» اگر

برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، چنانچه از منافع کسب آن قرض را بدهد، در سر سال باید خمس ارزش مال یا ملک در سر سال را بپردازد، ولی اگر مالی که قرض کرده و چیزی که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می‌تواند از منافع کسب، قرض را ادا نماید. «مسئله ۱۹۰۵» خمس مال حلال مخلوط به حرام را مانند خمس اموال دیگر می‌تواند از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است، پول بدهد. «مسئله ۱۹۰۶» کسی که خمس بدهکار است، می‌تواند آن را به ذمه بگیرد و در تمام مال تصرف کند و به ذمه گرفتن یعنی این که خود را بدهکار اهل خمس بداند و تصمیم جدی داشته باشد که خمس را پرداخت نماید؛ ولی برای تأخیر در پرداخت خمس، باید از حاکم شرع اجازه بگیرد. «مسئله ۱۹۰۷» اگر خمس به مالی تعلق بگیرد، چنانچه کسی که خمس بدهکار است با حاکم شرع مصالحه کند، می‌تواند در تمام آن مال تصرف نماید. «مسئله ۱۹۰۸» اگر کسی که با دیگری شریک است خمس منافع خود را بدهد و شریک او خمس ندهد، شراکت آنها صحیح است و تصرف در مال مشترک برای کسی که خمس می‌دهد جایز است. «مسئله ۱۹۰۹» اگر طفل صغیری سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منفعی به دست آید، لازم نیست خمس آن پرداخت شود، مگر این که بعد از بلوغ تا یک سال آن را در مخارج خود صرف نکند. «مسئله ۱۹۱۰» کسانی که تحت تکفل افرادی هستند که خمس نمی‌پردازند - مانند زن و فرزندان که تحت تکفل همسر و پدر خویش می‌باشند - و همچنین میهمانی که وارد خانه شخصی می‌شود که یقین دارد اموال وی متعلق خمس است و مانند آنها، می‌توانند در اموالی که تحت اختیار آنها قرار داده می‌شود، تصرف کنند و از این جهت تکلیفی متوجه آنان نیست و پرداخت خمس بر عهده صاحب اموال است. «مسئله ۱۹۱۱» اگر کسی با پول خمس نداده ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، معامله صحیح است و نیاز به اذن حاکم شرع ندارد و فقط باید خمس آن پول را بدهد؛ ولی چنانچه اصلاً ملتزم به پرداخت خمس نباشد، بلکه تصمیم به عدم پرداخت خمس داشته باشد، در صورتی که معامله را به نحو شخصی انجام داده باشد، ضامن خمس افزایش قیمت ملک نیز می‌باشد. «مسئله ۱۹۱۲» اگر کسی که چندین سال خمس نداده است، از منافع کسب چیزی را که به آن احتیاج ندارد بخرد و یک سال از کسب آن درآمد بگذرد، باید خمس آن چیز را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری را که به آن احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده باشد، چنانچه بداند آنها را با درآمدی که سال بر آن نگذشته خریده، لازم نیست خمس آن‌ها را بدهد و اگر نداند با درآمدی که سال بر آن گذشته خریده یا نه، بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ - معدن

«مسئله ۱۹۱۳» معدن جزء انفال است و اختیار آنها در دست امام معصوم علیه السلام است و در زمان غیبت، برای استخراج آنها بنابر احتیاط واجب باید از حاکم شرعی اجازه گرفته شود و استخراج کننده با شرایطی که گفته خواهد شد، باید خمس آن را بپردازد. «مسئله ۱۹۱۴» اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و سایر معادن چیزی به دست آورد و به مقدار نصاب برسد، استخراج کننده باید خمس آن را بدهد؛ ولی در مثل معدن نفت، طلا و نقره که دولت استخراج می‌کند، تعلق خمس محل اشکال است. «مسئله ۱۹۱۵» نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلاست، یعنی اگر قیمت چیزی که از معدن استخراج شده، بعد از کم کردن مخارج، به ۱۵ مثقال (۳۱۲/۷۰ گرم) طلا برسد، باید خمس آن را بدهد. «مسئله ۱۹۱۶» اگر قیمت استفاده‌ای که از معدن برده به ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که از مخارج سالش زیاد بیاید. «مسئله ۱۹۱۷» گچ، آهک، گل سرشور و گل سرخ، بنابر احتیاط واجب از معدن محسوب شده و خمس دارد. «مسئله ۱۹۱۸» کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است یا در جایی

باشد که مالک ندارد. «مسأله ۱۹۱۹» اگر نداند چیزی را که از معدن استخراج کرده به ارزش ۱۵ مثقال طلا می‌رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب، چنانچه به راحتی امکان پذیر باشد، باید با وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند. «مسأله ۱۹۲۰» اگر چند نفر چیزی از معدن استخراج کنند و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند، سهم هر یک از آنها به ارزش ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد.

۳ - گنج

«مسأله ۱۹۲۱» گنج مالی است که در زمین، درخت، کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و به گونه‌ای باشد که عرفاً به آن گنج بگویند. «مسأله ۱۹۲۲» اگر گنج جزء عتایق باشد، از انفال محسوب می‌شود و برای تصرف در آن، بنا بر احتیاط واجب باید از حاکم شرعی اجازه گرفت. چنانچه گنج، سکه طلا و نقره باشد، با داشتن شرایطی که گفته می‌شود، باید خمس آن پرداخت شود و اگر طلا- و نقره غیر مسکوک و یا جواهرات دیگر باشد نیز بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بپردازد و در غیر از موارد مذکور، چنانچه مقدار آن به اندازه‌ای باشد که بتواند بخشی از معیشت او را اداره کند و از مخارج سال وی زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. «مسأله ۱۹۲۳» اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، با رعایت شرایطی که در مسأله قبل گفته شد، گنج مال خود او می‌باشد و متعلق خمس است. «مسأله ۱۹۲۴» نصاب گنج اگر نقره باشد ۱۰۵ مثقال (۱۸۷/۴۲۹ گرم) نقره و اگر طلا باشد ۱۵ مثقال (۳۱۲/۷۰ گرم) طلاست و اگر جواهرات دیگر باشد، چنانچه قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره و یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد. در تمام این موارد، نصاب بعد از کم کردن مخارج ملاحظه می‌شود. «مسأله ۱۹۲۵» اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند که جزء عتایق نباشد و بداند مالک ندارد و یا مالک آن از آن اعراض کرده است، آن گنج مال خود اوست و چنانچه طلا، نقره و یا جواهرات باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه احتمال دهد که مال یکی از مالکان قبلی است، باید به مالک قبلی اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به همه کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد و اگر مالک آن معلوم نشود، حکم مجهول المالك را دارد. «مسأله ۱۹۲۶» اگر در ظرف‌های متعددی که در یک جا دفن شده‌اند، اموالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم به حد نصاب برسد، باید خمس آنها را بدهد؛ ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، اگر عرفاً بیش از یک گنج محسوب شود، خمس هر کدام از آنها که قیمت آن به حد نصاب برسد، واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسد، حکم درآمد کسب و کار را دارد. «مسأله ۱۹۲۷» اگر دو یا چند نفر گنجی را پیدا کنند و قیمت سهم هر یک از آنان به حد نصاب برسد، باید هر یک خمس سهم خود را بدهند. «مسأله ۱۹۲۸» اگر کسی چهارپایی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه متعلق به هیچ یک از آنان نباشد، مال خود اوست و خمس به آن تعلق نمی‌گیرد و اگر مالی را از شکم ماهی یا حیوانی غیر از چهارپایان که خریداری کرده، پیدا کند، چنانچه بداند آن مال متعلق به فروشنده است، باید به او اطلاع دهد، ولی اگر احتمال دهد که آن مال از آن فروشنده است، لازم نیست به او خبر دهد و مال خود اوست و چنانچه مقدار آن به اندازه‌ای باشد که بتواند بخشی از معیشت او را اداره کند و از مخارج سال وی زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

۴ - مال حلال مخلوط به حرام

«مسأله ۱۹۲۹» اگر مال حلال با مال حرام به نحوی مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و هیچ کدام از صاحب مال حرام و مقدار آن معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود. «مسأله ۱۹۳۰» اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحب آن صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع نیز اجازه بگیرد. «مسأله ۱۹۳۱» اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحب آن را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند مقدار معینی مال اوست و شک کند که بیشتر از آن نیز مال او هست یا نه، باید مقداری را که یقین دارد مال اوست به او بدهد و احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال اوست، به او بدهد؛ ولی چنانچه بداند یکی از دو مال، متعلق به شخص دیگری است و نتواند رضایت او را جلب نماید، باید نصف هر یک از آن دو مال را به آن شخص بدهد. «مسأله ۱۹۳۲» اگر خمس، زکات، وقف خاص و یا وقف عام با مال کسی مخلوط شود، حکم مالی را دارد که صاحب آن معلوم است و باید نزد خود و خداوند محاسبه کند و آن را پرداخت نماید. «مسأله ۱۹۳۳» اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب، آن مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده، با اذن حاکم شرع از طرف صاحب آن به مصرف مشترک خمس و مال مجهول المالك برساند. «مسأله ۱۹۳۴» اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و سپس صاحب آن پیدا شود، لازم نیست چیزی به او بدهد؛ ولی چنانچه مالی را که صاحب آن معلوم نیست، خودش از طرف او صدقه بدهد، اگر بعداً صاحب آن پیدا شد و راضی به آن صدقه نشد، باید مثل یا قیمت آن را به او بدهد؛ اما اگر آن مال را به حاکم شرعی تحویل دهد و سپس صاحب آن پیدا شود، ضامن نیست. «مسأله ۱۹۳۵» اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید تا حد امکان از تمام آنان تحصیل رضایت نماید و اگر ممکن نگردید، آن مقدار از مال را بین آنان به طور مساوی تقسیم نماید.

۵ - جواهری که به واسطه غواصی به دست می‌آید

«مسأله ۱۹۳۶» اگر به واسطه غواصی (یعنی فرو رفتن در دریا و مانند آن) لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری را که با فرو رفتن در دریا بیرون می‌آید، بیرون آورند - رویدنی باشد یا معدنی - جزء انفال محسوب می‌شود و تصرف در آن بنابر احتیاط واجب باید با اجازه حاکم شرعی باشد و چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده‌اند، قیمت آن به ۱۸ نخود (۴۵۶/۳ گرم) طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه - به شرط آن که عرفاً یک استخراج محسوب شود - آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند، قیمت سهم هر کدام از آنان که به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس سهم خود را بدهد. «مسأله ۱۹۳۷» اگر بدون فرو رفتن در دریا با وسایلی جواهر بیرون آورد یا از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغل او باشد و یا درآمد آن بتواند بخشی از معیشت او را تأمین کند و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر، از مخارج سال او زیاد بیاید. «مسأله ۱۹۳۸» خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون غواصی می‌گیرد، در صورتی واجب است که آنها را برای کسب بگیرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد. «مسأله ۱۹۳۹» اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد، در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دست او آید، در صورتی که به حد نصاب برسد و قصد کند که آن چیز ملک او باشد، باید خمس آن را بدهد. «مسأله ۱۹۴۰» اگر انسان در آب فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند

که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکم آن جواهر است، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر را بلعیده باشد، از بابت آنچه از طریق غواصی به دست می‌آید، خمس ندارد. «مسئله ۱۹۴۱» حکم رودخانه‌های بزرگ مانند دجله، فرات و نیل، اگر فرض شود که در آنها نیز مانند دریا جواهر به عمل آید، از لحاظ آنچه که با غواصی به دست می‌آید، مانند حکم دریاست. «مسئله ۱۹۴۲» اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا- یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا نیز نرسد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد. «مسئله ۱۹۴۳» کسی که کسب او غواصی یا استخراج معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سال او زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آنها را بدهد. «مسئله ۱۹۴۴» اگر بچه‌ای معدنی را استخراج کند یا گنجی پیدا کند یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، لازم نیست خمس آن پرداخت شود؛ ولی چنانچه مال حلال او با حرام مخلوط شود، بنابر احتیاط واجب باید پس از بلوغ خودش خمس را بپردازد.

۶ - غنیمت

«مسئله ۱۹۴۵» اگر مسلمانان به امر امام معصوم علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی را در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی را که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد

«مسئله ۱۹۴۶» اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد و اگر پول آن را نیز بدهد اشکال ندارد و نیز اگر خانه و مغازه و مانند اینها را از مسلمان بخرد، چنانچه زمین آن را جداگانه قیمت کنند و بفروشند، باید خمس زمین آن را بدهد و اگر خانه و مغازه را روی هم بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود، خمس زمین واجب نیست و برای دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع نیز که خمس را از او می‌گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید. «مسئله ۱۹۴۷» اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری نیز بفروشد، خمسی که به خاطر خرید زمین بر او واجب شده بود، ساقط نمی‌شود و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد. «مسئله ۱۹۴۸» اگر کافر ذمی هنگام خریدن زمین شرط کند که خمس را ندهد یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد؛ ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، اشکال ندارد. «مسئله ۱۹۴۹» اگر مسلمان زمینی را به طریقی غیر از خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید، دادن خمس بر کافر لازم نیست. «مسئله ۱۹۵۰» اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او زمینی را برای او بخرد، لازم نیست خمس آن را بپردازد.

مصرف خمس

«مسأله ۱۹۵۱» خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است که باید آن را به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و اذن حاکم شرع نیز در آن لازم نیست، ولی بهتر است با اذن او باشد و قسمت دیگر آن سهم امام علیه السلام است که به احتیاط واجب باید به اذن مجتهد جامع شرایط و با نظر دهنده خمس مصرف شود و یا مجتهد جامع شرایط از دهنده خمس و کالت بگیرد؛ ولی اگر انسان بخواهد سهم امام علیه السلام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، در صورتی که او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند، سهم امام علیه السلام را به یک نحو مصرف می‌کنند. «مسأله ۱۹۵۲» اگر کسی سهم امام علیه السلام را به دست مجتهد جامع شرایط یا نماینده او نرساند یا به مصرفی که او اجازه نداده است برساند، تکلیف از او ساقط نمی‌شود و باید دوباره سهم امام علیه السلام را به مجتهدی که دارای همه شرایط است یا نماینده او بپردازد و یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برساند، مگر این که پس از مصرف، مرجع تقلید آن مصرف را قبول نماید.

«مسأله ۱۹۵۳» سید یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، می‌توان خمس داد. «مسأله ۱۹۵۴» به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنابر احتیاط نباید خمس بدهند. «مسأله ۱۹۵۵» به سیدی که عادل نیست می‌توان خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند. «مسأله ۱۹۵۶» اگر خمس دادن به سیدی که معصیت کار است کمک به معصیت او باشد، نمی‌توان به او خمس داد و به سیدی نیز که آشکارا معصیت می‌کند و مرتکب گناهی مثل شراب‌خواری و ترک نماز می‌شود، اگرچه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند. «مسأله ۱۹۵۷» به صرف این که کسی بگوید: «سید هستم»، نمی‌توان به او خمس داد، ولی اگر در شهر خودش مشهور به سیادت باشد به نحوی که موجب وثوق و اطمینان شود، می‌توان به او خمس داد.

«مسأله ۱۹۵۸» مرد نمی‌تواند به همسر سیده خود خمس بدهد که زن آن را به مصرف مخارج خودش برساند؛ ولی اگر زن مخارجی داشته باشد که به آن محتاج بوده ولی تأمین آن بر شوهر واجب نباشد، جایز است شوهر از بابت سهم سادات به زن تملیک کند تا زن به مصرف آن مخارج برساند. «مسأله ۱۹۵۹» اگر مخارج سیدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد، نمی‌تواند خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجب او را از خمس بدهد، ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف دیگری غیر از آن مخارجی که بر خمس دهنده واجب است برساند، مانعی ندارد. «مسأله ۱۹۶۰» به سید فقیری که مخارج او بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد، می‌توان خمس داد. «مسأله ۱۹۶۱» احتیاط واجب آن است که به یک سید فقیر، بیشتر از مخارج یک سال او سهم سادات ندهند. «مسأله ۱۹۶۲» اگر در شهر انسان، سید مستحق نباشد و احتمال نیز ندهد که پیدا شود یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و احتیاط آن است که مخارج بردن آن را از خمس بر ندارد، مگر این که حاکم شرعی انتقال خمس به شهر دیگر را از او بخواهد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده باشد، چیزی بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۹۶۳» هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود، اگرچه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می‌تواند خمس را به شهر دیگری ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، چیزی بر او واجب نیست؛ ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد. «مسأله ۱۹۶۴» اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز می‌تواند خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند؛ ولی مخارج بردن آن را باید خود او بدهد و اگر بردن خمس به آن شهر موجب تأخیر زیاد در پرداختن آن شده باشد یا این که برای انتقال خمس مرجحی وجود نداشته باشد، در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است. «مسأله ۱۹۶۵» اگر با مطالبه حاکم شرع خمس را به شهر دیگری ببرد و یا به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد و خمس از بین برود، لازم نیست دوباره خمس بدهد. «مسأله ۱۹۶۶» اگر بخواهد خمس را از چیزی غیر از خود مال متعلق خمس بپردازد، بنابر احتیاط واجب

نمی‌تواند آن را از جنس دیگری بدهد، بلکه باید قیمت آن را بدهد. «مسأله ۱۹۶۷» کسی که از مستحقّ خمس، طلبکار است، می‌تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند. «مسأله ۱۹۶۸» مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد؛ ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید دارا شدن او نیز نمی‌رود و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

انفال

احکام انفال

«انفال» یعنی اموال عمومی که برای اداره جامعه در اختیار امام معصوم علیه السلام قرار دارد و در زمان غیبت برای تصرّف در آن بنا بر احتیاط واجب باید از حاکم شرعی (یعنی مجتهد جامع شرایط) اجازه گرفت. «مسأله ۱۹۶۹» انفال عبارتند از: الف - زمین‌های موات و زمین‌هایی که صاحبان آنها از آنها اعراض و آنها را رها کرده باشند. ب - کوه‌ها، درّه‌ها، جنگل‌ها و نیزارهای طبیعی. ج - دریاها و سواحل آنها و رودخانه‌های بزرگ. د - معادن. ه - اموال برگزیده و گرانبهائی که متعلّق به شاهان بوده و در جنگ به دست مسلمانان آمده باشند. و - غنیمت‌هایی که در جنگ‌های بدون اجازه امام معصوم علیه السلام به دست آمده باشند. ز - زمین‌هایی که بدون جنگ و خونریزی از کفار در اختیار مسلمانان قرار می‌گیرند. ح - اموال کسانی که از دنیا می‌روند و وارث ندارند. ط - گنجی که از عتائق باشد. و به طور کلی هر چیزی که عرفاً دارای مالیت بوده ولی مالک نداشته باشد و منفعت آن متعلّق به عموم مردم باشد، جزء انفال به حساب می‌آید. تفصیل موارد ذکر شده در کتاب‌های فقهی بیان شده است. «مسأله ۱۹۷۰» در صورت تحقق دولت عدل اسلامی جامع شرایط، استخراج معادن و گنج‌ها و استفاده از جنگل‌ها و اموال عمومی، باید با اجازه آن باشد. «مسأله ۱۹۷۱» انفال یکی از مهمترین منابع مالی و اقتصادی حکومت اسلامی است و حفظ آن از هر گونه تجاوز و آفت و زیان طبیعی و غیر طبیعی، وظیفه همه مردم بخصوص حکومت‌ها می‌باشد؛ بنابراین برای استفاده افراد از آن و یا فروش آن توسط حکومت‌ها به دیگران - مخصوصاً به اجانب - باید کاملاً مصلحت عموم مردم ملاحظه گردد.

زکات

احکام زکات

زکات از واجبات بزرگ الهی است که در قرآن و روایات در کنار نماز و اعتقاد به آخرت قرار گرفته است و هدف از آن تأمین اجتماعی، تعدیل ثروت، تأمین زندگی فقرا، ایجاد تسهیلات و منافع عمومی و دینی و جذب غیر مسلمانان به اسلام است و یقیناً اگر ثروتمندان زکات اموال خویش را پردازند، فقر از جامعه اسلامی رخت برمی‌بندد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «همانا خداوند عزّوجلّ در اموال ثروتمندان برای فقرا به اندازه کفایت آنان واجب فرموده است و اگر می‌دانست آن مقدار کفایت نمی‌کند، هر آینه بر آن می‌افزود. آنچه بر سر فقرا آمده است به سبب کاستی الهی نیست، بلکه به علت منع حقوق آنان از سوی کسانی است که حقوق فقرا را ادا نمی‌کنند و به درستی اگر مردم حقوق مستمندان را ادا می‌کردند، آنان در رفاه زندگی می‌کردند.» (۲۲) با برچیده شدن فقر از جامعه، امنیت اجتماعی نیز حاکم می‌گردد؛ علی‌علیه السلام می‌فرماید: «اموال خویش را با زکات پاسداری کنید.» (۲۳) پرداختن زکات موجب رهایی از عذاب الهی (۲۴) و حافظ جان و مال است و خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «هر آنچه را در راه

خداوند انفاق می‌کنید خداوند به شما باز می‌گرداند و او بهترین روزی دهندگان است.» (۲۵) نماز با پرداختن زکات است که به ثمر می‌نشیند چنانکه در روایت آمده است: «آن کسی که نماز به پای دارد و زکات نپردازد گویا نماز نخوانده است.» (۲۶) «مسئله ۱۹۷۲» زکات در نه چیز واجب است: اول: گندم، دوم: جو، سوم: خرما، چهارم: کشمش، پنجم: طلا، ششم: نقره، هفتم: شتر، هشتم: گاو، نهم: گوسفند و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعد گفته می‌شود، باید مقداری را که معین شده به یکی از مصرف‌هایی که دستور داده‌اند برساند.

شرایط واجب شدن زکات

«مسئله ۱۹۷۳» زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب - که بعد گفته می‌شود - برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند. «مسئله ۱۹۷۴» در واجب شدن زکات در گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره، سال معتبر است؛ بدین ترتیب که اگر انسان یازده ماه مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره باشد، در اول ماه دوازدهم دیگر نمی‌تواند در آن به گونه‌ای تصرف کند که مال را از بین ببرد و اگر تصرف کند، ضامن است و چنانچه تا پایان ماه دوازدهم بقیه شرایط موجود باشد، پرداخت زکات واجب می‌شود. «مسئله ۱۹۷۵» اگر مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در بین سال بالغ شود، اول سال او برای تعلق زکات، از تاریخ بلوغ او حساب می‌شود. «مسئله ۱۹۷۶» زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکات کشمش وقتی واجب می‌شود که به آن انگور گفته شود و هنگامی که خرما قدری خشک شد که به آن «تَمْر» بگویند، زکات آن واجب می‌شود، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو، هنگام خرمن شدن و جدا کردن کاه از آنها و در خرما و کشمش، هنگامی است که وقت چیدن آنها رسیده باشد. «مسئله ۱۹۷۷» اگر هنگام واجب شدن زکات گندم، جو، کشمش و خرما که در مسئله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد. «مسئله ۱۹۷۸» اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست؛ ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، چنانچه دیوانگی او به قدری کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده، زکات بر او واجب است. «مسئله ۱۹۷۹» اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بی‌هوش شود و یا هنگام واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و کشمش مست یا بی‌هوش باشد، زکات از او ساقط نمی‌شود. «مسئله ۱۹۸۰» اگر گاو، گوسفند، شتر، طلا یا نقره در بین سال از انسان غصب شود و نتواند در آن تصرف کند، سال به هم می‌خورد و از وقتی که بتواند در آن تصرف کند، دوباره سال شروع می‌شود و نیز اگر زراعت گندم، جو، خرما و کشمش را از انسان غصب کنند و هنگامی که زکات آن واجب می‌شود در دست غصب کننده باشد، هنگامی که به صاحب آن برمی‌گردد، زکات ندارد. «مسئله ۱۹۸۱» اگر چیزی مانند طلا و نقره را که در وجوب زکات آن، سال معتبر است، قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست و اگر زراعت گندم، جو، خرما و کشمش را قرض کند و در وقت وجوب زکات در ملک قرض کننده باشد، زکات آن بر وی واجب است و بر قرض دهنده چیزی واجب نیست.

زکات گندم، جو، خرما و کشمش

«مسئله ۱۹۸۲» زکات گندم، جو، خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسد و نصاب آنها «۴۵ مثقال کمتر از ۲۸۸ من تبریز» است که تقریباً معادل «۸۶۴ کیلوگرم» می‌شود. «مسئله ۱۹۸۳» اگر گندم، جو، غوره و خرما را پیش از زمان واجب

شدن زکات مصرف کنند، اگرچه به قدری باشند که چنانچه باقی می‌مانند، خشک شده آنها به اندازه نصاب می‌رسید، زکات آنها واجب نیست. «مسئله ۱۹۸۴» اگر بعد از وجوب زکات و پیش از دادن آن، خود او و زن و فرزندانش از انگور، خرما، جو یا گندم متعلق زکات بخورند یا مثلاً بدون قصد زکات، آن را به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف شده بپردازد. «مسئله ۱۹۸۵» اگر بعد از آن که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند؛ ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب برسد، باید زکات سهم خود را بدهد. «مسئله ۱۹۸۶» کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع‌آوری زکات است، هنگام خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و هنگامی که وقت چیدن خرما و کشمش رسید، می‌تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد. «مسئله ۱۹۸۷» اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو، زکات آنها واجب شود، باید زکات آنها را بدهد. «مسئله ۱۹۸۸» اگر بعد از آن که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد. «مسئله ۱۹۸۹» اگر شخصی گندم، جو، خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده یا شک کند که فروشنده زکات آن را داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکات آن را نداده، معامله صحیح است و احتیاج به اجازه حاکم شرع ندارد، خصوصاً اگر بداند که فروشنده به هنگام فروش، پرداخت زکات آن را از مال دیگر خود به عهده گرفته است؛ ولی چنانچه بعداً بفهمد که فروشنده زکات را پرداخت نکرده است، بر او واجب است که زکات را بپردازد و می‌تواند پس از آن به فروشنده مراجعه کرده و آن را از وی مطالبه کند. «مسئله ۱۹۹۰» اگر وزن گندم، جو، خرما و کشمش، هنگامی که تازه است به حد نصاب برسد اما بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست. «مسئله ۱۹۹۱» خرمایی که تازه آن را می‌خورند، چنانچه به اندازه‌ای باشد که خشک شده آن به حد نصاب برسد، زکات آن واجب است. «مسئله ۱۹۹۲» گندم، جو، خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند سال نیز نزد او بماند، زکات ندارد. «مسئله ۱۹۹۳» اگر گندم، جو، خرما و انگور از آب باران و یا مستقیماً از آب نهر یا رودخانه یا رطوبت زمین آبیاری شود، زکات آن «یک دهم» محصول است و اگر با دلو یا پمپ و مانند آن آبیاری شود، زکات آن «یک بیستم» محصول است. «مسئله ۱۹۹۴» اگر گندم، جو، خرما و انگور، هم از آب باران آبیاری شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه به گونه‌ای باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن «یک بیستم» است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن «یک دهم» است؛ بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنابر احتیاط مستحب زکات آن «یک دهم» است. «مسئله ۱۹۹۵» اگر شک کند که آبیاری با آب باران شده یا با دلو و یا در زراعتی که با هر دو آبیاری شده، شک کند که غلبه با آب باران بوده یا با آب دلو، «یک بیستم» بر او واجب می‌شود، اگرچه احتیاط مستحب این است که «یک دهم» بدهد. «مسئله ۱۹۹۶» اگر گندم، جو، خرما و انگور با آب باران و نهر آبیاری شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو نیز آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن «یک دهم» است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران نیز آبیاری شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن «یک بیستم» است. «مسئله ۱۹۹۷» اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که کنار آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، «یک بیستم» و زکات زراعتی که کنار آن است، بنابر احتیاط واجب «یک دهم» می‌باشد. «مسئله ۱۹۹۸» مخارجی را که برای گندم، جو، خرما و انگور کرده است، می‌تواند از محصول کسر کند و چنانچه پس از کسر مخارج، باقی‌مانده به حد نصاب برسد، زکات واجب است. «مسئله ۱۹۹۹» اگر بذری که به مصرف زراعت رسانده از آن خود او باشد، می‌تواند به مقدار وزن آن از محصول کسر نماید و اگر خریده باشد، می‌تواند قیمتی را که برای خرید پرداخت نموده، جزء مخارج حساب کند. «مسئله ۲۰۰۰» اگر وسایل زراعت ملک

خود او باشد، می‌تواند کرایه آن‌ها را از مخارج حساب کند، به شرط این که اگر از آن‌ها در آن زراعت استفاده نمی‌کرد، می‌توانست آن‌ها را کرایه بدهد و در غیر این صورت نمی‌تواند کرایه آن‌ها را از مخارج حساب نماید؛ ولی چنانچه به واسطه زراعت مستهلک شده باشند، می‌تواند هزینه استهلاک آن‌ها را جزء مخارج حساب نماید. «مسئله ۲۰۰۱» اگر در زمینی که ملک خود اوست، زراعت کند، می‌تواند اجاره آن را جزء مخارج حساب کند به شرط این که اگر در آن زراعت نمی‌کرد، می‌توانست آن را اجاره بدهد. «مسئله ۲۰۰۲» اگر صاحب زراعت و یا عیال وی مانند همسر و فرزندان در زراعت کار کنند، می‌تواند اجرت کار آنان را جزء مخارج حساب کند، حتی اگر دستمزدی به آنان نپرداخته باشد، به شرط این که اگر در آن زراعت کار نمی‌کردند، می‌توانستند با دریافت اجرت در محل دیگری به کار مشغول شوند. «مسئله ۲۰۰۳» اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی که برای آن داده، جزء مخارج حساب می‌شود. «مسئله ۲۰۰۴» اگر زمینی را بخرد و در آن زمین، گندم یا جو بکارد، پولی که برای خرید زمین داده، جزء مخارج حساب نمی‌شود، اما می‌تواند اجاره آن را به همان ترتیبی که گفته شد، جزء مخارج حساب نماید؛ ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می‌تواند جزء مخارج حساب نماید و از محصول کم کند؛ اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می‌آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید، مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می‌تواند جزء مخارج حساب نماید. «مسئله ۲۰۰۵» اگر وسایل و لوازمی را که برای کشاورزی نیاز دارد، بخرد و به سبب زراعت، آن‌ها به کلی از بین بروند، می‌تواند قیمت آن‌ها را جزء مخارج حساب نماید و اگر از بین نروند، نمی‌تواند قیمت آن‌ها را از مخارج حساب نماید، ولی همان گونه که گفته شد، می‌تواند کرایه آن‌ها را جزء مخارج زراعت به حساب آورد. «مسئله ۲۰۰۶» اگر در یک زمین، جو، گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، خرج‌هایی که برای هر کدام از آنها کرده فقط برای همان حساب می‌شود؛ ولی اگر برای هر دو، مخارجی کرده باشد، باید مخارج را به نسبت هر یک تقسیم نماید. «مسئله ۲۰۰۷» اگر برای سال اول عملی مانند شخم زدن انجام دهد، اگرچه برای سال‌های بعد نیز فایده داشته باشد، باید مخارج آن را از سال اول کسر کند؛ ولی اگر مثلاً عمل شخم زدن را برای این که چند سال مفید باشد انجام دهد، باید مخارج آن‌ها را بین همان چند سال تقسیم نماید. «مسئله ۲۰۰۸» اگر انسان در چند شهر که فصل آن‌ها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آن‌ها در یک وقت به دست نمی‌آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آن‌ها محصول یک سال حساب شوند، چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را هنگامی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست آمد ادا نماید و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد، چنانچه نداند که مجموع محصول به حد نصاب می‌رسد یا نه، صبر می‌کند تا بقیه آن برسد؛ پس اگر همه زراعت‌ها روی هم به مقدار نصاب شوند، زکات آن‌ها واجب است و اگر همه آن‌ها به مقدار نصاب نرسند، زکات آن‌ها واجب نیست و همچنین اگر بداند که مجموع محصول به حد نصاب خواهد رسید و اطمینان داشته باشد که محصول اول به واسطه غصب یا آفت و مانند آن از بین نخواهد رفت و یا به فروش نرسیده و یا خورده نخواهد شد، می‌تواند تا رسیدن بقیه محصول، پرداخت زکات را به تأخیر بیندازد. «مسئله ۲۰۰۹» اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه بدهد، حکم آن مانند مسئله قبل است که ذکر شد. «مسئله ۲۰۱۰» اگر مقداری خرما یا انگور تازه داشته باشد که خشک شده آن به اندازه نصاب شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به اندازه‌ای به مستحق بدهد که اگر خشک شود، به اندازه زکاتی می‌شود که بر او واجب خواهد شد، اشکال ندارد. «مسئله ۲۰۱۱» زکات گندم، جو، کشمش و خرما را یا باید از خود محصولی که زکات به آن تعلق گرفته بدهند و یا به جای آن پول بپردازند و دادن چیزی غیر از پول به عنوان قیمت زکات، خالی از اشکال نیست. «مسئله ۲۰۱۲» اگر کسی که بدهکار است، بمیرد و مالی داشته باشد که زکات آن در حال زنده بودن او واجب شده بوده، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند و بعد قرض او را ادا نمایند. «مسئله ۲۰۱۳» اگر کسی که بدهکار است، بمیرد و گندم، جو، خرما یا

انگور داشته باشد که هنوز زکات آن واجب نشده و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگری بدهند، چنانچه سهم هر یک از ورثه به حد نصاب برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مجموع مال میت فقط به اندازه بدهی او و یا کمتر از آن باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، باید بدهی او را نسبت به جمع مال محاسبه کنند و نسبت آن با مال هر چه باشد به همان اندازه از اجناسی که مورد زکات است کسر کنند، سپس سهم هر یک از ورثه از مال زکوی به اندازه نصاب برسد، زکات بر او واجب می‌شود. «مسأله ۲۰۱۴» اگر گندم، جو، خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده، خوب و بد داشته باشد، باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

زکات طلا و نقره

نصاب طلا و نقره «مسأله ۲۰۱۵» طلا- دو نصاب دارد: نصاب اول آن «بیست مثقال» شرعی است؛ پس وقتی طلا به «بیست مثقال» شرعی که «پانزده مثقال» معمولی است (معادل ۳۱۲/۷۰ گرم) برسد، اگر شرایط دیگر را هم داشته باشد، انسان باید «یک چهلیم» آن را (معادل ۷۵۷/۱ گرم) بابت زکات بدهد؛ اما اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. نصاب دوم طلا «چهار مثقال» شرعی است که «سه مثقال» معمولی می‌شود (معادل ۰۶۲/۱۴ گرم)، یعنی اگر «سه مثقال» به «پانزده مثقال» اضافه شود باید زکات تمام «هیجده مثقال» (معادل ۳۷۴/۸۴ گرم) را از قرار «یک چهلیم» بدهد (یعنی ۱۰۹/۲ گرم) و اگر کمتر از «سه مثقال» معمولی اضافه شود، فقط باید زکات «پانزده مثقال» آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ضرایب عدد سه (مثل سه، شش، نه، دوازده و...) به پانزده مثقال اضافه شود، باید یک چهلیم تمام آن به عنوان زکات پرداخت شود؛ ولی اگر غیر از ضرایب عدد سه به پانزده مثقال اضافه شود، فقط مقداری که ضریب عدد سه می‌باشد، در محاسبه زکات به پانزده مثقال اضافه می‌گردد و باقی مانده آن که کمتر از سه مثقال است، مشمول زکات نمی‌گردد؛ مثلاً در ۵/۳۵ مثقال طلا، فقط ۳۳ مثقال آن مشمول زکات است و باید یک چهلیم آن به عنوان زکات پرداخت گردد و ما بقی آن (۵/۲ مثقال) زکات ندارد. «مسأله ۲۰۱۶» نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن «۱۰۵ مثقال» معمولی (معادل ۱۸۷/۴۹۲ گرم) است و اگر نقره به «۱۰۵ مثقال» برسد و شرایط دیگر را هم داشته باشد، انسان باید «یک چهلیم» آن (معادل ۳۰۴/۱۲ گرم) را بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. نصاب دوم نقره «۲۱ مثقال» (معادل ۴۳۷/۹۸ گرم) است، یعنی اگر «۲۱ مثقال» به «۱۰۵ مثقال» اضافه شود، باید زکات تمام «۱۲۶ مثقال» (معادل ۶۲۵/۵۹۰ گرم) را بدهد و اگر کمتر از «۲۱ مثقال» اضافه شود، فقط باید زکات «۱۰۵ مثقال» آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی به ازاء هر «۲۱ مثقال» که به نصاب اول اضافه می‌شود، باید زکات تمام آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از «۲۱ مثقال» است، زکات ندارد. بنابر این اگر انسان یک چهلیم هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است؛ مثلاً کسی که «۱۱۰ مثقال» نقره دارد، اگر یک چهلیم آن را بدهد، زکات «۱۰۵ مثقال» آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای «۵ مثقال» آن داده که واجب نبوده است.

احکام زکات طلا و نقره

«مسأله ۲۰۱۷» کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگرچه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه

ساله باید زکات آن را بدهد. «مسئله ۲۰۱۸» زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد و اگر نقش سکه آن هم از بین رفته باشد، باید زکات آن را بدهند. «مسئله ۲۰۱۹» طلا و نقره سکه‌داری که زنها برای زینت به کار می‌برند، زکات ندارد، اگرچه رایج باشد. «مسئله ۲۰۲۰» کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً «۱۰۴ مثقال» نقره و «۱۴ مثقال» طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست. «مسئله ۲۰۲۱» همان طور که سابقاً گفته شد، در واجب شدن زکات طلا- و نقره سال معتبر است، بدین ترتیب که اگر انسان یازده ماه مالک طلا و نقره باشد، در اول ماه دوازدهم دیگر نمی‌تواند در آن به گونه‌ای تصرف کند که مال را از بین ببرد و اگر تصرف کند، ضامن است و چنانچه تا پایان ماه دوازدهم بقیه شرایط موجود باشد، پرداخت زکات واجب می‌شود. «مسئله ۲۰۲۲» اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا- یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را ذوب کند، زکات بر او واجب نیست؛ ولی اگر برای فرار از پرداختن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد. «مسئله ۲۰۲۳» اگر در ماه دوازدهم طلا- و نقره را ذوب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه به واسطه ذوب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از ذوب کردن بر او واجب بوده، بدهد. «مسئله ۲۰۲۴» اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد؛ ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد و احتیاط واجب آن است که زکات همه آنها را از طلا و نقره بد ندهد. «مسئله ۲۰۲۵» طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول با فلز دیگر مخلوط است، اگر مقدار ناخالصی آن به حدی باشد که به آن سکه طلا یا نقره نگویند، تعلق زکات به آن محل اشکال است و اگر ناخالصی آن به این مقدار نباشد، چنانچه خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، زکات آن واجب نیست. «مسئله ۲۰۲۶» اگر با طلا- و نقره‌ای که دارد، به مقدار معمول، فلز دیگری مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول، فلز دیگر دارد؛ ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکات شتر، گاو و گوسفند

«مسئله ۲۰۲۷» تعلق زکات به شتر، گاو و گوسفند، غیر از شرطهایی که گفته شد، مشروط بر این است که در تمام سال از علف بیابان بچرد؛ پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگری است بچرد، زکات ندارد؛ ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می‌باشد. «مسئله ۲۰۲۸» اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود، چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

صاب شتر

«مسئله ۲۰۲۹» شتر دوازده نصاب دارد: اول: «پنج شتر» و زکات آن یک گوسفند است و تا شترها به این تعداد نرسند زکات ندارند. دوم: «ده شتر» و زکات آن دو گوسفند است. سوم: «پانزده شتر» و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: «بیست شتر» و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: «بیست و پنج شتر» و زکات آن پنج گوسفند است. ششم: «بیست و شش شتر» و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد. هفتم: «سی و شش شتر» و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد. هشتم:

«چهل و شش شتر» و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. نهم: «شصت و یک شتر» و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم: «هفتاد و شش شتر» و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشند. یازدهم: «نود و یک شتر» و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشند. دوازدهم: «صد و بیست و یک شتر» و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتر بدهد که داخل سال سوم شده باشد؛ یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتر بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند؛ ولی در هر صورت باید به گونه‌ای حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند، از نه تا بیشتر نباشد؛ مثلاً اگر دویست و هفتاد و دو شتر داشته باشد، باید برای صد و پنجاه عدد از آن (سه تا پنجاه تا) سه عدد شتر که وارد سال چهارم شده و برای صد و بیست عدد از آن (سه تا چهل تا) سه عدد شتر که وارد سال سوم شده بدهد و دو عدد باقی مانده مشمول زکات نمی‌باشد و نمی‌تواند در این فرض برای دویست و چهل تای آن (شش تا چهل تا) و یا برای دویست و پنجاه تای آن (پنج تا پنجاه تا) زکات پرداخت کند و بقیه آن را در پرداخت زکات محاسبه نکند و در تمام موارد شتر یا شترانی که باید برای زکات پرداخت کند باید ماده باشند. «مسئله ۲۰۳۰» زکات ما بین دو نصاب واجب نیست؛ پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج عدد است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده عدد است نرسیده، فقط باید زکات پنج عدد آن را بدهد و همچنین است در نصاب‌های بعد.

نصاب گاو

«مسئله ۲۰۳۱» گاو دو نصاب دارد: اول: «سی رأس» است که اگر شرایط دیگر وجود داشته باشد؛ زکات آن یک گوساله است که داخل سال دوم شده باشد و بنابر احتیاط واجب باید نر باشد. دوم: «چهل رأس» و زکات آن یک گوساله ماده است که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت رأس نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رأس رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله که داخل سال دوم شده باشند بدهد و همچنین هر چه بالا رود باید «سی تا سی تا» یا «چهل تا چهل تا» یا با «سی و چهل» حساب نماید و زکات آنها را به دستوری که گفته شد بدهد؛ ولی باید به گونه‌ای حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد؛ مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب «سی و چهل» حساب کند و برای سی رأس آن زکات سی رأس و برای چهل رأس آن زکات چهل رأس را بدهد؛ چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده رأس گاو، زکات نداده می‌ماند.

نصاب گوسفند

«مسئله ۲۰۳۲» گوسفند پنج نصاب دارد: اول: «چهل رأس» و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل رأس نرسد زکات ندارد. دوم: «صد و بیست و یک رأس» و زکات آن دو گوسفند است. سوم: «دویست و یک رأس» و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: «سیصد و یک رأس» و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: «چهار صد رأس یا بیشتر»، که باید آنها را «صد تا صد تا» حساب کند و برای هر صد رأس آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، پول بدهد کافی است و احتیاط واجب آن است که غیر از پول چیز دیگری به قصد قیمت داده نشود. «مسئله ۲۰۳۳» زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است

بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل رأس آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصاب‌های بعد.

احکام زکات شتر، گاو و گوسفند

«مسئله ۲۰۳۴» زکات شتر، گاو و گوسفندهایی که به مقدار نصاب برسند واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده. «مسئله ۲۰۳۵» در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می‌شوند و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند. «مسئله ۲۰۳۶» اگر گوسفند را برای زکات بدهد، احتیاط آن است که حداقل داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد، احتیاط آن است که داخل سال سوم شده باشد، هر چند اگر گوسفند هفت ماه و بز یک سالش تمام شده باشد، کافی است. «مسئله ۲۰۳۷» هر گاه تمام نصاب از جنس نر باشد، زکات آن را می‌تواند از جنس ماده بدهد و بر عکس؛ همچنین اگر تمام آن گوسفند باشد، می‌تواند بز را به عنوان زکات آن بدهد و بر عکس؛ ولی احتیاط واجب آن است که اگر مثلاً گوسفندان خوبی دارد که باید زکات آنها را بدهد و می‌خواهد زکات آنها را از جنس بز بپردازد، بز که به عنوان زکات می‌دهد، بز خوبی باشد و بز کمتر از آن را ندهد. این مسئله در اصناف مختلف شتر و گاو نیز جاری است. «مسئله ۲۰۳۸» اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام که سهمش به حد نصاب برسد، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست. «مسئله ۲۰۳۹» اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد. «مسئله ۲۰۴۰» اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد بیمار و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد. «مسئله ۲۰۴۱» اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آنها را از بیمار یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها بیمار و برخی سالم و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی‌عیب و جوان را بدهد. «مسئله ۲۰۴۲» اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست. «مسئله ۲۰۴۳» کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست؛ مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی دوباره به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

«مسئله ۲۰۴۴» انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند: اول: فقیر و آن کسی است که مخارج سال خود و افراد تحت تکفلش را ندارد و کسی که صنعت، ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند از منافع سرمایه، مخارج سال خود را به دست آورد، فقیر نیست. دوم: مسکین و آن کسی است که زندگی را سخت‌تر از فقیر می‌گذرانند. سوم: کسی که از طرف امام‌علیه‌السلام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع‌آوری و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام‌علیه‌السلام یا نایب امام یا

مصرف فقرا برساند. چهارم: کافرایی که اگر زکات به آنان بدهند، به دین اسلام مایل می‌شوند یا در جنگ و دفاع به مسلمانان کمک می‌کنند. پنجم: خریداری بردگان و آزاد کردن آنان. ششم: بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد؛ به شرط آن که قرض در معصیت مصرف نشده باشد. هفتم: سبیل الله؛ یعنی کاری مانند ساختن مسجد که منفعت عمومی دینی دارد یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفع آن به عموم مسلمانان می‌رسد و آنچه برای اسلام و مسلمین نفع داشته باشد، به هر نحو که باشد. هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده است، اگرچه در وطن خود غنی باشد. احکام این موارد در مسائل آینده گفته می‌شود. «مسئله ۲۰۴۵» بنابر احتیاط واجب، شخص زکات دهنده در صورتی که زکات طلا را می‌پردازد، نباید کمتر از نیم دینار (۷۵۷/۱ گرم) طلا یا قیمت آن را و در صورتی که زکات نقره را می‌پردازد، نباید کمتر از پنج درهم (۳۰۴/۱۲ گرم) نقره یا قیمت آن را به یک فقیر بدهد. «مسئله ۲۰۴۶» احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین اگر زکات را می‌گیرد تا به مصرف برساند، بیشتر از مخارج سال خود و افراد تحت تکفلش را از زکات نگیرد؛ ولی اگر زکات را می‌گیرد تا با آن کسب و کاری برای خود ایجاد کند و از گرفتن زکات بی‌نیاز شود، گرفتن بیشتر از مخارج یک سالش نیز جایز است. «مسئله ۲۰۴۷» کسی که مخارج سالش را دارد، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد. «مسئله ۲۰۴۸» صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند. «مسئله ۲۰۴۹» فقیری که خرج سال خود و زن و فرزندان را ندارد، اگر خانه‌ای داشته باشد که ملک او بوده و در آن نشسته باشد یا وسیله سواری داشته باشد، چنانچه به آنها احتیاج داشته باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید. البته چنانچه نشستن در خانه اجاره‌ای بر خلاف شأن او نبوده و برای وی دشوار نیز نباشد، برای تهیه خانه از پول زکات، باید به اجاره کردن بسنده کند و نمی‌تواند از پول زکات خانه بخرد. «مسئله ۲۰۵۰» فقیری که یاد گرفتن پیشه یا صنعت برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند زکات بگیرد؛ ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن حرفه و صنعت است، می‌تواند زکات بگیرد. «مسئله ۲۰۵۱» به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید: «فقیرم»، اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می‌شود زکات داد. «مسئله ۲۰۵۲» کسی که می‌گوید: «فقیرم» و قبلاً فقیر نبوده یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حال او وثوق و اطمینان پیدا شود که فقیر است، می‌شود به او زکات داد. «مسئله ۲۰۵۳» کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند. «مسئله ۲۰۵۴» اگر فقیر بدهکار بمیرد و اموال کافی برای پرداخت بدهکاری خود نداشته باشد و یا این که طلبکار نتواند طلب خود را از او وصول نماید - مانند این که ورثه طلب او را نپردازند - طلبکار می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند. «مسئله ۲۰۵۵» چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به نحوی که دروغ نشود به اسم هدیه به او بدهد، ولی باید قصد زکات نماید؛ البته چنانچه اطمینان داشته باشد که فقیر به هیچ عنوان راضی به گرفتن زکات نیست، نمی‌تواند به او زکات بدهد. «مسئله ۲۰۵۶» اگر به گمان این که کسی فقیر است به او زکات بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده و یا به خاطر ندانستن مسئله به کسی که می‌داند فقیر نیست، زکات بدهد، چنانچه چیزی که به او داده، باقی باشد و زکات را قبل از پرداخت از مال خود جدا نکرده باشد، می‌تواند آن را از او پس بگیرد و اگر زکات را قبل از پرداخت از مال خود جدا کرده باشد، باید آن را از او پس بگیرد و به مستحق برساند و چنانچه چیزی که به او داده، تلف شده باشد، ولی گیرنده در هنگام دریافت می‌دانسته که زکات است، می‌تواند عوض آن را از گیرنده پس بگیرد و در صورتی که نتواند عوض آن را پس بگیرد و یا این که گیرنده در هنگام دریافت نمی‌دانسته که آن چیز زکات است و یا این که عین چیزی که پرداخته باقی باشد، ولی نتواند آن را پس بگیرد، چنانچه زکات را قبل از پرداخت از مال خود جدا کرده باشد و در

تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد و با حجت شرعی زکات را به وی پرداخته باشد، لازم نیست دوباره آن را بپردازد؛ ولی اگر در تشخیص مستحق کوتاهی کرده باشد و یا این که زکات را قبل از پرداخت از مال خود جدا نکرده باشد، باید دوباره زکات بدهد. البته اگر برای دادن زکات به آن شخص از مجتهد جامع الشرایط اذن گرفته باشد، در هیچ صورتی لازم نیست زکات را دوباره بدهد. «مسئله ۲۰۵۷» کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد - اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد - می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد؛ ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت صرف نکرده باشد، مگر آن که از آن معصیت توبه کرده باشد. «مسئله ۲۰۵۸» اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، زکات بدهد و بعد بفهمد او قرض را در معصیت مصرف کرده و از آن معصیت توبه نکرده، چنانچه به عنوان ادای قرض داده باشد، حکم آن مانند حکمی است که در مسئله ۲۰۵۶ گذشت و اگر آن بدهکار فقیر باشد و زکات را به عنوان فقیر داده باشد، می‌توان به عنوان زکات حساب کرد. «مسئله ۲۰۵۹» اگر کسی که بدهکار است، نتواند بدهی خود را بدهد، اگرچه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند. «مسئله ۲۰۶۰» مسافری که خرجی او تمام شده یا وسیله سواری او از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند - اگرچه در وطن خود فقیر نباشد - می‌تواند زکات بگیرد و اگر بتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی، بخشی از مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که با آن بقیه مخارج خود تا مقصد را بتواند تأمین کند، می‌تواند زکات بگیرد. «مسئله ۲۰۶۱» مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته، بعد از آن که به وطن خود رسید، اگر از زکات چیزی زیاد آمده باشد، باید آن را به صاحب مال یا نایب او یا حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

«مسئله ۲۰۶۲» کسی که زکات می‌گیرد، باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر به گمان این که کسی شیعه دوازده امامی است به او زکات بدهد و بعد معلوم شود شیعه نبوده، حکم آن مانند حکمی است که در مسئله ۲۰۵۶ گذشت و در صورتی که مصلحت دینی اقتضا کند، از بابت سهم فی سبیل الله می‌تواند به غیر شیعه دوازده امامی هم زکات بدهد. «مسئله ۲۰۶۳» اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد به قصد این که آنچه را می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد. «مسئله ۲۰۶۴» انسان می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین، زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید هنگامی که زکات به مصرف آنان می‌رسد، نیت زکات کنند و لازم نیست زکات حتماً به ولی طفل داده شود. «مسئله ۲۰۶۵» به فقیری که گدایی می‌کند، می‌شود زکات داد؛ ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند، نمی‌شود زکات داد. «مسئله ۲۰۶۶» بنابر احتیاط واجب به کسی که آشکارا مرتکب معصیت کبیره مانند ترک نماز و یا شرابخواری می‌شود، نمی‌توان زکات داد، هرچند زکات را در معصیت مصرف نکند. «مسئله ۲۰۶۷» انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، مخارج آنها بر او واجب است از زکات بدهد؛ ولی دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند. «مسئله ۲۰۶۸» اگر شخصی نتواند نفقه کسانی را که نفقه آنان بر وی واجب است بدهد و یا کمتر از حد مورد نیاز آنان را بتواند بدهد، چنانچه زکات بر وی واجب شود و آنان نیز از مستحقین زکات باشند، می‌تواند نفقه آنان یا کسری آن را از زکات مال خود بپردازد. «مسئله ۲۰۶۹» به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود برای ادای بدهی زکات داد؛ ولی اگر کسی که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خودش قرض کرده باشد، انسان نمی‌تواند بدهی او را از زکات خود بدهد. «مسئله ۲۰۷۰» اگر انسان به فرزند خود زکات بدهد که خرج زن و خدمتگزار خود نماید، اشکال ندارد. «مسئله ۲۰۷۱» پدر نمی‌تواند برای آن مقدار از مخارج

تحصیل فرزند که بر وی واجب است، از زکات مالش به او پردازد؛ ولی برای مخارج تحصیل زاید بر آن مقدار، چنانچه فرزند احتیاج به تحصیل داشته باشد، می‌تواند به وی از زکات مالش بدهد؛ بلکه در صورتی که تحصیل فرزند دارای منفعت عمومی برای مسلمین باشد - هرچند فرزند خود احتیاج به تحصیل نداشته باشد و یا این که مخارج تحصیل را داشته باشد - می‌تواند مخارج تحصیل زاید بر مقداری را که بر خودش پرداخت آن واجب است، از زکات و به عنوان سهم سبیل الله به او پردازد. «مسئله ۲۰۷۲»

اگر مخارج ازدواج پسر بر پدر واجب باشد، پدر نمی‌تواند مخارج ازدواج او را از زکات مال خود بدهد و همچنین اگر مخارج ازدواج پدر بر پسر واجب باشد، پسر نمی‌تواند مخارج ازدواج او را از زکات مال خود پردازد و در غیر این صورت پرداخت مخارج ازدواج از زکات جایز است. «مسئله ۲۰۷۳» به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد یا اگر خرجی نمی‌دهد، زن می‌تواند او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی‌شود زکات داد. «مسئله ۲۰۷۴» به کسانی که نفقه آنان بر شخص دیگری واجب است، اگر فقیر باشند می‌توان زکات داد، هرچند کسی که نفقه آنها بر او واجب است، خرجی آنها را بدهد؛ ولی به زنی که همسرش نفقه او را می‌پردازد، هرچند فقیر باشد، نمی‌توان زکات داد. «مسئله ۲۰۷۵» زنی که به عقد نکاح موقت درآمده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارج زن بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور به دادن خرجی کند، نمی‌شود به آن زن زکات داد. «مسئله ۲۰۷۶» زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید. «مسئله ۲۰۷۷» سید نمی‌تواند از غیر سید به عنوان سهم فقرا زکات بگیرد، بلکه احتیاط واجب این است که به عنوان دیگر نیز از غیر سید زکات نگیرد؛ اما اگر خمس و سایر وجوه شرعی کفایت مخارج او را نکند و ناچار از گرفتن زکات باشد، می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه‌اش به آن احتیاج دارد، از وی زکات بگیرد. «مسئله ۲۰۷۸» ملاک برای «سید بودن»، نسبت داشتن با «هاشم بن عبد مناف» جدّ دوم گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از ناحیه پدر می‌باشد؛ پس کسی که فقط مادرش سید است می‌تواند از زکات غیر سید استفاده کند. «مسئله ۲۰۷۹»

غیر سید نمی‌تواند به کسی که نمی‌داند سید است یا نه، زکات بدهد. «مسئله ۲۰۸۰» زکات مستحب یا صدقات مستحب دیگر را می‌توان به سید داد، هرچند خلاف احتیاط است؛ ولی بنا بر احتیاط واجب غیر سید نمی‌تواند کفّاره و صدقه واجب خود را به سید بدهد.

نیت زکات

«مسئله ۲۰۸۱» انسان باید زکات را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند بدهد و در نیت و لو اجمالاً معین کند که آنچه که می‌دهد زکات است، بلکه بنا بر احتیاط واجب معین کند آنچه که می‌دهد زکات مال است یا زکات فطره؛ ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد، زکات گندم است یا زکات جو. «مسئله ۲۰۸۲» کسی که زکات چند نوع مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می‌شود، مثلاً کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می‌شود و اگر هم جنس هیچ کدام از آنها نباشد، در صورتی که نیتش این باشد که زکات مالش را می‌دهد، به همه آنها قسمت می‌شود؛ ولی اگر نیتش این باشد که زکات یکی از دو مال را می‌دهد و هیچ کدام از آنها را در قصد خود تعیین نکند، آنچه پرداخته زکات محسوب نمی‌شود. «مسئله ۲۰۸۳» اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، باید در وقت دادن مال به وکیل، نیت زکات کند. «مسئله ۲۰۸۴»

اگر بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، نیت زکات کند، زکات حساب می‌شود.

مسائل متفرقه زکات

«مسئله ۲۰۸۵» پس از رسیدن وقت وجوب پرداخت زکات، انسان باید زکات را به فقیر بدهد و یا آن را از مال خود جدا کند و بعد از جدا کردن زکات، لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد؛ ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد، دسترسی داشته باشد، احتیاط واجب آن است که پرداختن زکات را تأخیر نیندازد، اما بعد از جدا کردن اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند زکات را به انتظار او - هرچند تا چند ماه - نگهدارد. «مسئله ۲۰۸۶» کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و زکات از بین برود، باید عوض آن را بدهد، مگر این که به خاطر غرض صحیحی پرداخت آن را به تأخیر انداخته باشد. «مسئله ۲۰۸۷» کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و از بین برود، چنانچه در دادن زکات، به قدری تأخیر نکرده باشد که عرفاً بگویند: «فوراً نداده است»، مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده باشد، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد، مگر این که به خاطر غرض صحیحی پرداخت آن را به تأخیر انداخته باشد. «مسئله ۲۰۸۸» اگر حاکم شرع جامع‌الشرایط حکم به گرفتن زکات نماید، بر بدهکاران زکات واجب است زکات را به او بپردازند، هرچند مقلد او نباشند و با رسیدن زکات به دست او، بر عهده بدهکاران چیزی نخواهد بود. «مسئله ۲۰۸۹» اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر قیمت آن را کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید. «مسئله ۲۰۹۰» انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته، برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد. «مسئله ۲۰۹۱» اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بزه بیاورد، مال مستحقین زکات است. «مسئله ۲۰۹۲» با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته، نمی‌تواند برای خودش تجارت کند و اگر با اجازه حاکم شرع برای مصلحت زکات تجارت کند، اشکال ندارد ولی نفع آن مال مستحقین زکات است. «مسئله ۲۰۹۳» اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود، ولی بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند. «مسئله ۲۰۹۴» فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی را بابت زکات از او بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن است؛ پس هنگامی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می‌تواند عوض چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب کند. «مسئله ۲۰۹۵» فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات از او بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند. «مسئله ۲۰۹۶» مستحب است که انسان زکات اموال خود را به نزدیکان و خویشاوندانش که مستحق دریافت زکاتند و نفقه آنان بر وی واجب نیست، بدهد. «مسئله ۲۰۹۷» مستحب است برای دادن زکات، اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل درخواست نیستند بر اهل درخواست مقدم بدارد؛ ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد. «مسئله ۲۰۹۸» بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند. «مسئله ۲۰۹۹» اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعد مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگری ببرد و به مصرف زکات برساند و اگر زکات را از مال خود جدا کرده باشد، مخارج بردن به آن شهر از زکات حساب می‌شود و اگر زکات تلف شود، ضامن نیست. «مسئله ۲۱۰۰» اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگری ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از

خودش بدهد و اگر زکات تلف شود، ضامن است. «مسأله ۲۱۰۱» بنابر احتیاط واجب، اجرت وزن کردن و پیمانانه نمودن گندم، جو، کشمش و خرمایی که برای زکات می‌دهد، با خود اوست. «مسأله ۲۱۰۲» مکروه است انسان از مستحق درخواست کند زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر خود مستحق بخواهد بعد از قیمت گذاری آن، چیزی را که گرفته بفروشد، کسی که زکات را به او داده، در خریدن آن بر دیگران مقدم است. «مسأله ۲۱۰۳» اگر شک داشته باشد که زکات بر او واجب شده یا نه، لازم نیست آن را بپردازد و اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، در صورتی که عین مال زکوی موجود باشد، باید زکات را بدهد، و گرنه وجوب پرداخت آن خالی از اشکال نیست، چه مربوط به همان سال باشد یا سال‌های گذشته؛ البته چنانچه مربوط به سالهای گذشته باشد و عادت وی این باشد که در هر سال در وقت معینی زکات اموال خود را بپردازد، بعید نیست که بتواند بنا را بر دادن زکات بگذارد و لازم نباشد که دوباره زکات بدهد. «مسأله ۲۱۰۴» اگر مالک از پرداخت زکات امتناع نماید، مستحق نمی‌تواند به عنوان تقاص و گرفتن حق خود از مال او چیزی را بردارد؛ مگر این که از حاکم شرع جامع‌الشرايط اجازه بگیرد. «مسأله ۲۱۰۵» فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گران‌تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد. «مسأله ۲۱۰۶» انسان می‌تواند از مال زکات، قرآن، کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است، مشروط بر آن که مصلحت دینی برای عموم مردم داشته باشد و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد. «مسأله ۲۱۰۷» انسان نمی‌تواند از زکات مالک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند. «مسأله ۲۱۰۸» فقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد. «مسأله ۲۱۰۹» اگر مالک، فقیر را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر بداند قصد مالک این نبوده، می‌تواند برای خودش هم زکات را بردارد. «مسأله ۲۱۱۰» اگر فقیر شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد. «مسأله ۲۱۱۱» اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، حتی اگر بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد. «مسأله ۲۱۱۲» کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مظالم هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید دادن خمس و زکات را بر بقیه مقدم کند و اگر از بین رفته باشد، پرداخت واجبات دیگر غیر از نذر و کفاره را بر آن دو مقدم می‌کند و بنابر احتیاط واجب مال را به نسبت بین آنها تقسیم نماید. «مسأله ۲۱۱۳» کسی که خمس یا زکات بدهکار است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و دارایی او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید دادن خمس یا زکات را مقدم کنند و بقیه مال او را بابت قرض او بپردازند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به تمام موارد به نسبت قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل هزار تومان خمس بر او واجب است و بیست هزار تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی هزار تومان است، باید بیست هزار تومان بابت خمس و ده هزار تومان بابت بدهکاری او بدهند. «مسأله ۲۱۱۴» کسی که مشغول تحصیل علم است و خرج تحصیل خود را ندارد ولی چنانچه تحصیل نکند، می‌تواند برای تأمین معاش خود کسب کند، اگر تحصیل او منفعت عمومی برای مسلمین داشته باشد، می‌توان از سهم سبیل الله به وی زکات داد.

«مسأله ۲۱۱۵» کسی که هنگام غروب شب عید فطر، بالغ، عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان‌خور او هستند، هر نفر یک صاع که تقریباً سه کیلو گرم است، از غذایی که در شهر و منطقه او متعارف است، به مستحق بدهد و اگر پول آن را هم بدهد، کافی است. «مسأله ۲۱۱۶» اگر کسی هنگام غروب شب عید فطر دیوانه باشد، زکات فطره بر او واجب نیست. «مسأله ۲۱۱۷» اگر پیش از غروب، بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد. «مسأله ۲۱۱۸» زکات فطره بر کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد. «مسأله ۲۱۱۹» اگر کسی به هنگام غروب شب عید، بی‌هوش باشد، ولی قبل از ظهر روز عید به هوش بیاید، بنابر احتیاط واجب باید زکات فطره را بپردازد؛ ولی کسی که به هنگام غروب شب عید بقیه شرایط وجوب زکات فطره را ندارد، چنانچه قبل از ظهر روز عید آن شرایط را دارا شود، احتیاط مستحب آن است که زکات فطره را بپردازد. «مسأله ۲۱۲۰» کسی که می‌خواهد قیمت زکات فطره را بپردازد - چنانچه قیمت‌ها به حسب زمان و مکان مختلف باشند - قیمت همان مکان و زمانی که می‌خواهد فطره را بپردازد، ملاک می‌باشد. «مسأله ۲۱۲۱» کسی که مخارج سال خود و زن و فرزندان خود را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و زن و فرزندان را تأمین کند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست. «مسأله ۲۱۲۲» انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر. «مسأله ۲۱۲۳» اگر کسی همزمان نان‌خور دو نفر حساب شود، فطره او بنابر احتیاط واجب، به شرکت بر آن دو نفر واجب است. «مسأله ۲۱۲۴» اگر کسی را که نان‌خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد. «مسأله ۲۱۲۵» فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بر صاحبخانه وارد شده و نان‌خور او حساب می‌شود، بر میزبان واجب است. «مسأله ۲۱۲۶» اگر میهمان پیش از غروب شب عید بر صاحبخانه وارد شود ولی پیش از غذا نخورد، احتیاط واجب آن است که هم میهمان فطریه خودش را بدهد و هم صاحب‌خانه فطریه او را بپردازد. «مسأله ۲۱۲۷» اگر کسی را مجبور کنند که مخارج شخص دیگری را بپردازد، واجب بودن فطریه او بر وی محلّ اشکال است. «مسأله ۲۱۲۸» فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند. «مسأله ۲۱۲۹» اگر انسان کسی را برای کاری اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد، در صورتی که به شرط خود عمل کند و عرفاً نان‌خور او حساب شود، باید فطره او را بپردازد؛ ولی اگر اجیر در زندگی مستقل باشد - نظیر کارمندان ادارات و کارگران کارخانه‌ها - باید زکات فطره را خود او بدهد و بنابر احتیاط واجب حکم سربازان پادگان‌ها نیز همین است. «مسأله ۲۱۳۰» فقیری که فقط به اندازه یک صاع - که تقریباً سه کیلو است - گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عائله‌ای داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد، می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از افراد عائله خود بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر، چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خود آن خانواده نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، احتیاط آن است که او را در دور دادن زکات فطره داخل نکنند و چنانچه ولی صغیر از طرف او قبول نماید، باید آن زکات فطره را به مصرف صغیر برساند و نمی‌تواند آن را از طرف او به دیگری بدهد. «مسأله ۲۱۳۱» اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بچه‌دار شود یا کسی نان‌خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد؛ اگرچه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید، نان‌خور او حساب می‌شوند، بدهد. «مسأله ۲۱۳۲» اگر انسان نان‌خور کسی باشد و پیش از غروب نان‌خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان‌خور او شده واجب است؛ مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهر باید فطره او را بدهد. «مسأله ۲۱۳۳» کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد. «مسأله ۲۱۳۴»

اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود؛ ولی چنانچه کسی که فطره انسان بر او واجب است، فراموش نماید که آن را بدهد، احتیاط واجب آن است که خود انسان فطره را پرداخت نماید. «مسأله ۲۱۳۵» اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است، خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده، ساقط نمی‌شود. «مسأله ۲۱۳۶» اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است، خودش فطره را از طرف او بدهد، چنانچه از او اجازه گرفته باشد، کفایت می‌کند، وگرنه کفایت آن محل اشکال است. «مسأله ۲۱۳۷» زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان‌خور کس دیگری باشد، فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نان‌خور کس دیگری نباشد، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد. «مسأله ۲۱۳۸» کسی که سید نیست، نمی‌تواند به سید فطره بدهد و چنانچه دهنده فطره سید نباشد ولی نان‌خور او سید باشد یا بر عکس، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند فطره او را به سید بدهد. «مسأله ۲۱۳۹» فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر عهده کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد. البته چنانچه کسی مادر یا دایه را برای شیر دادن اجیر کرده باشد، فطره طفل بر عهده اوست، هر چند کس دیگری نفقه مادر یا دایه را پردازد؛ ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بردارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست. «مسأله ۲۱۴۰» انسان حتی اگر مخارج زن و فرزندان خود را از مال حرام نیز بدهد، دادن فطره آنان بر او واجب است و باید فطره آنان را از مال حلال بدهد. «مسأله ۲۱۴۱» اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، بنابر احتیاط واجب باید فطره او و زن و فرزندان او را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و زن و فرزندان او را از مال او بدهند. مصرف زکات فطره «مسأله ۲۱۴۲» اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که زکات فطره را فقط به فقیرای شیعه بدهند. «مسأله ۲۱۴۳» اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را به مصرف او برساند یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید. «مسأله ۲۱۴۴» فقیری که فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا مرتکب گناه کبیره می‌شود، فطره ندهند. «مسأله ۲۱۴۵» به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند، نباید فطره بدهند. «مسأله ۲۱۴۶» احتیاط واجب آن است که به یک فقیر بیشتر از مخارج سال او و کمتر از یک صاع - که تقریباً سه کیلو گرم است - فطره ندهند؛ مگر آن که گروهی از فقرا وجود داشته باشند و بخواهد به همه آنان فطره بدهد و به هر یک از آنان یک صاع از فطره نرسد. «مسأله ۲۱۴۷» اگر از جنسی که قیمت آن دو برابر قیمت معمولی آن است، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع (حدود ۵/۱ کیلو گرم) بدهد کافی نیست و بنابر احتیاط واجب، آن را به قصد قیمت فطره هم نمی‌تواند بدهد. «مسأله ۲۱۴۸» انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس - مثلاً گندم - و نصف دیگر آن را از جنس دیگر - مثلاً جو - بدهد و بنابر احتیاط واجب، آن را به قصد قیمت فطره هم نمی‌تواند بدهد. «مسأله ۲۱۴۹» بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند جنس معیوب را حتی به عنوان قیمت فطره بدهد؛ بلکه باید جنس صحیح بدهد و یا قیمت آن را با پول رایج پردازد. «مسأله ۲۱۵۰» گندم یا چیز دیگری که برای فطره می‌دهد، باید با جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، یا اگر مخلوط باشد، چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد، در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع (سه کیلو گرم) برسد؛ ولی اگر مثلاً یک صاع گندم با چند کیلو خاک به گونه‌ای مخلوط باشد که خالص کردن آن احتیاج به خرج یا کاری بیشتر از متعارف داشته باشد، دادن آن کافی نیست. «مسأله ۲۱۵۱» مستحب است در دادن زکات فطره، ابتدا خویشان فقیر خود را و بعد همسایگان فقیر خود را و بعد اهل علم فقیر را بر دیگران مقدم دارد؛ ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم کند. «مسأله ۲۱۵۲» اگر انسان به گمان این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد که فقیر نبوده، حکم آن مانند حکمی است که در مسأله ۲۰۵۶ گذشت. «مسأله ۲۱۵۳» اگر کسی بگوید: «فقیرم»، نمی‌شود به او فطره داد، مگر آن که انسان از ظاهر حال او اطمینان پیدا کند که فقیر است، یا بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

«مسئله ۲۱۵۴» انسان باید زکات فطره را به قصد قربت، یعنی برای انجام دادن فرمان خداوند متعال بدهد و زمان پرداختن آن - و لو اجمالاً - نیت دادن فطره نماید. «مسئله ۲۱۵۵» اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد، صحیح نیست؛ ولی می‌تواند در ماه رمضان قبل از غروب شب عید، فطره را بپردازد و چنانچه پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد. «مسئله ۲۱۵۶» کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد؛ پس اگر مثلاً فطره بعضی را از گندم و فطره بعضی دیگر را از جو بدهد، کافی است. «مسئله ۲۱۵۷» کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد. «مسئله ۲۱۵۸» اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خود بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد. «مسئله ۲۱۵۹» اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد، چنانچه آن را تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، باید هر وقت آن را می‌دهد، نیت فطره نماید. «مسئله ۲۱۶۰» اگر هنگامی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، احتیاط واجب آن است که بعداً بدون این که نیت ادا یا قضا کند، فطره را بدهد. «مسئله ۲۱۶۱» اگر مالی که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته باشد، باید عوض آن را بدهد، مگر آن که برای تأخیر انداختن، غرض صحیحی داشته باشد و اگر دسترسی به فقیر نداشته، ضامن نیست، مگر آن که در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد. «مسئله ۲۱۶۲» در صورتی که زکات فطره را از مال خود جدا کرده باشد، اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر با وجود مستحق در شهر خود، آن را به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

خرید و فروش

احکام خرید و فروش

بر اساس احکام اسلام، باید به آبادی دنیا و رفاه خانواده و جامعه، کمال توجه را داشت و با دیدگاهی اُخروی و عادلانه و نیز با تدبیر و آگاهی از احکام معاملات، به تجارت و زراعت و کسب حسنات دنیا و رشد اقتصادی و وسعت در رزق و معاش رسید. در روایت آمده است که تجارت موجب توانگری و فزونی عقل و عزت است (۳۳) و نیز آن کسی که به جهت بی‌نیازی از مردم و تأمین خانواده و نیکی به همسایگان به طلب دنیا رود، در روز قیامت چهره‌ای چون ماه درخشانده خواهد داشت (۳۴) و نیز در روایات، بازرگانان و کسبه به آموختن فقه و پرهیز از ربا و راستگویی و مدارا امر شده‌اند (۳۵).

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

«مسئله ۲۲۴۰» یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است، لازم است و مستحب است فروشنده بین مشتری‌ها در قیمت جنس فرق نگذارد و در قیمت جنس سختگیری نکند و کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، بپذیرد. «مسئله ۲۲۴۱» اگر انسان نداند معامله‌ای که انجام داده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید؛ ولی چنانچه در هنگام معامله، احکام آن را می‌داند و بعد از معامله در صحت آن شک کرده، تصرف او در

آن مال اشکال ندارد و معامله صحیح است. «مسأله ۲۲۴۲» کسی که مال ندارد و مخارجی مثل خرج زن و بچه بر او واجب است، باید کسب و کار نماید و برای کارهای مستحب، مانند بهبود زندگی زن و فرزندان و دستگیری از فقرا، کاسبی کردن مستحب است.

معاملات مکروه

«مسأله ۲۲۴۳» برخی معاملات مکروه از این قرار است: قصابی، کفن فروشی، معامله با مردمان پست، معامله بین اذان صبح تا اول آفتاب، کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دادن، برای خریدن جنسی که دیگری می‌خواهد آن را بخرد، داخل معامله او شدن.

معاملات باطل

«مسأله ۲۲۴۴» در چند مورد معامله باطل است: اول: خرید و فروش عین نجسی که از آن منفعت حرام برده می‌شود، مثل مشروبات الکلی؛ ولی خرید و فروش چیزهایی مثل مدفوع جهت کُود کشاورزی و سگ شکاری تعلیم دیده و خون انسان برای تزریق به بیمار که منفعت حلال دارند، اشکال ندارد. دوم: خرید و فروش مال غصبی، مگر آن که صاحب آن، معامله را بپذیرد. سوم: خرید و فروش چیزهایی که مالیت و ارزش عقلایی ندارند. چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار. پنجم: معامله‌ای که در آن ربا باشد و «عَشَّ» در معامله - یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگری مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید مثل شیری که در آن آب ریخته است - حرام است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که فرمود: «از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان عَشَّ کند (و این فرمایش را سه بار تکرار فرمودند) و هر که با برادر مسلمان خود عَشَّ کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند.» (۳۶) «مسأله ۲۲۴۵» فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، اشکال ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد، بنابر احتیاط واجب باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید. «مسأله ۲۲۴۶» اگر چیز پاکی که آب کشیدن آن ممکن نیست، مثل روغن، نجس شود، چنانچه خریدار آن را برای خوردن بخرد، معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن نیست، مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروختن آن اشکال ندارد. «مسأله ۲۲۴۷» معامله دارویی که عین آن نجس است، در صورت ضرورت و انحصار، اشکال ندارد. «مسأله ۲۲۴۸» خرید و فروش روغن و داروهای روان و عطری که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد، اشکال ندارد و همچنین شربتی که به عنوان دارو از کشورهای غیر اسلامی وارد می‌شود - هرچند بعضی از اجزای آن نجس باشد - اگر جایگزین نداشته باشد، معامله آن جایز و صحیح است؛ ولی روغنی که از مردار گرفته می‌شود - چه از دست کافر و چه از دست مسلمان گرفته شود - نجس و معامله آن باطل است؛ اما روغنی که معلوم نیست که از مردار گرفته شده یا نه و شک در ذبح آن وجود دارد، چنانچه از دست مسلمان گرفته شود، پاک و معامله آن صحیح است و اگر از دست کافر گرفته شود، نجس و معامله آن باطل است، مگر آن که بداند آن کافر آن را از مسلمان خریده است. «مسأله ۲۲۴۹» اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است؛ مگر آن که در آن منفعت عقلایی حلالی وجود داشته باشد، مانند این که با آن لباس تهیه کنند تا در غیر نماز و طواف از آن استفاده کنند که در این صورت معامله آن جایز

و صحیح است. «مسئله ۲۲۵۰» خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند یا از دست کافر گرفته می‌شود، باطل است؛ ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

«مسئله ۲۲۵۱» خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد، ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خرید آن حرام و معامله آن باطل است. «مسئله ۲۲۵۲» اگر گوشت یا پوست و یا سایر اجزای مردار به جز استفاده در مواردی که پاک بودن در آن شرط است، منافع قابل توجه دیگری داشته باشند - مانند این که برای خوراک دام و طیور و یا تبدیل آنها به کود و مانند آن توسط دستگاه‌های جدید مورد بهره‌برداری قرار گیرند و یا این که با چرم و یا پوست لباس تهیه کنند تا در غیر نماز و طواف از آن استفاده کنند - ظاهراً خرید و فروش آنها به همین قصد اشکال ندارد. «مسئله ۲۲۵۳» خرید و فروش خون برای انتفاع حلال جایز است؛ بنابراین خرید و فروش خون برای تزریق به بیمار اشکال ندارد، مگر این که گرفتن خون برای خون دهنده ضرر قابل توجه داشته باشد. «مسئله ۲۲۵۴» وزن یا حجم خونی که مورد خرید و فروش قرار می‌گیرد، باید معلوم باشد، ولی در صورتی که وزن و مقدار آن را ندانند، می‌توانند مصالحه نمایند. «مسئله ۲۲۵۵» انسان می‌تواند بعضی از اعضای خود را مانند کلیه، برای پیوند به شخص دیگری بفروشد، به شرط آن که برای خود او ضرر قابل توجهی نداشته باشد. «مسئله ۲۲۵۶» خرید و فروش مست کننده‌ها و مواد مخدر، حرام و معامله آنها باطل است. «مسئله ۲۲۵۷» اگر قصد خریدار این باشد که پول جنس را ندهد، چنانچه قصد جدی معامله را داشته باشد، معامله صحیح است، ولی پول جنس را مدیون است. «مسئله ۲۲۵۸» اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از مال حرام بدهد - چه از اول قصد او این باشد یا از اول قصد او این نباشد - معامله صحیح است، ولی باید مبلغی را که بدهکار است از مال حلال بدهد. «مسئله ۲۲۵۹» خرید و فروش چیزهای بی ارزش مانند یک پر کاه باطل است. «مسئله ۲۲۶۰» خرید و فروش آلاتی که برای خصوص لهُو به کار می‌روند و استفاده عقلایی حلالی برای آنها وجود ندارد، حرام و باطل است. «مسئله ۲۲۶۱» اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند، به این قصد بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند، حرام و باطل بودن آن معامله معلوم نیست، مگر این که عرفاً فروش آن را کمک رساندن به انجام عمل حرام بدانند و اگر فروش آن به قصد استفاده حرام نباشد، جایز است؛ بنابراین خرید و فروش چیزهایی مانند تلویزیون، ویدئو و دستگاه گیرنده ماهواره که زمینه کاربرد حرام نیز دارند، اگر به قصد استفاده حرام نباشد، اشکال ندارد و در انگور اگر آن را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است. «مسئله ۲۲۶۲» ساختن مجسمه انسان و حیوانات در صورتی که برای پرستش یا در معرض آن باشد جایز نیست؛ بلکه بنابر احتیاط از ساختن آن در هر حال باید اجتناب شود؛ ولی خرید و فروش مجسمه و نیز کالایی که روی آن چهره انسان یا حیوان کنده کاری یا نقاشی شده، اشکال ندارد. «مسئله ۲۲۶۳» خریدن چیزی که از راه قمار یا غضب و دزدی یا از راه معامله باطل تهیه شده، باطل و تصرف در آن مال حرام است و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلی آن برگرداند. «مسئله ۲۲۶۴» اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند، مثلاً بگوید: «این یک کیلو روغن را می‌فروشم»، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند؛ ولی اگر آن را معین نکند، بلکه یک کیلو روغن بفروشد و بعد روغنی را که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید. «مسئله ۲۲۶۵» اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند، به زیادتز از همان جنس بفروشد، مثلاً یک کیلو گندم را به یک کیلو و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگ‌تر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند. (۳۷) بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب باشد یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است؛ پس اگر مس سالم را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج درجه یک را بدهد و بیشتر از آن برنج نامرغوب بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد. در معامله ربوی علاوه بر آن که مقدار

زیادی حرام است، اصل معامله نیز باطل می‌باشد. «مسئله ۲۲۶۶» اگر چیزی که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک کیلو گندم را به یک کیلو گندم و یک ریال پول بفروشد، باز هم ربا و حرام است؛ بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد، ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می‌باشد. «مسئله ۲۲۶۷» اگر چیزی مثل پارچه را که با متر و ذرع می‌فروشند یا چیزی مثل گردو و تخم مرغ را که با شماره معامله می‌کنند، بفروشند و در مقابل از همان جنس زیادتر بگیرند - مثلاً ده تا تخم مرغ بدهند و یازده تا بگیرند، یا یک متر پارچه را بفروشند و یک متر و بیست سانتیمتر پارچه عوض آن بگیرند - اشکال ندارد. «مسئله ۲۲۶۸» جنسی که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه آن را می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره آن را معامله می‌کنند، اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می‌فروشند، در مقابل فروش آن از همان جنس زیادتر بگیرند، ربا و حرام است ولی در شهر دیگر ربا نیست. «مسئله ۲۲۶۹» اگر چیزی که می‌فروشد و عوضی که می‌گیرد از یک جنس نباشند، گرفتن زیادی اشکال ندارد؛ پس اگر یک کیلو برنج بفروشد و دو کیلو گندم بگیرد، معامله صحیح است. «مسئله ۲۲۷۰» اگر جنسی که می‌فروشد و عوضی که می‌گیرد از یک چیز عمل آمده باشند، باید در معامله زیادی نگیرد؛ پس اگر یک کیلو ماست بفروشد و در عوض آن یک کیلو و نیم شیر بگیرد، ربا و حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله می‌کند، زیادی نگیرد. «مسئله ۲۲۷۱» جو و گندم در «ربا» یک جنس حساب می‌شوند؛ پس اگر یک کیلو گندم بدهد و یک کیلو و نیم جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده کیلو جو بخرد که سرخرمن ده کیلو گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد. «مسئله ۲۲۷۲» اگر چیزی به یکی از دو طرف یا به هر دو طرف معامله اضافه کنند که از بیع مثل به مثل خارج شود، تفاوت وزن یا پیمانه دو طرف معامله موجب ربا نمی‌شود؛ مثلاً اگر دو کیلو گندم بد را به ضمیمه مقداری پارچه به یک کیلو گندم خوب بفروشند، اشکال ندارد. «مسئله ۲۲۷۳» معامله ربوی با کافری که در کشور مسلمین زندگی می‌کند جایز نیست، ولی چنانچه معامله صورت بگیرد، ربایی که از او گرفته است حلال است؛ اما کافری که در پناه اسلام نیست ربا گرفتن از او و معامله ربوی با او بدون اشکال است. همچنین پدر و فرزند و زن دائمی و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند. «مسئله ۲۲۷۴» خرید و فروش پول‌های غیر همجنس نظیر معامله «ریال» در مقابل «دلار» یا «پوند» و یا غیر آن، اگر به قصد فرار از ربای قرضی نباشد اشکال ندارد.

شرایط فروشنده و خریدار

«مسئله ۲۲۷۵» برای فروشنده و خریدار شش شرط وجود دارد: اول: بالغ باشند. دوم: عاقل باشند. سوم: سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را بیهوده مصرف نکنند و اگر سفیه باشند معامله آنها نافذ نیست، هر چند حاکم شرع هم آنها را منع نکرده باشد. چهارم: قصد خرید و فروش داشته باشند؛ پس اگر مثلاً کسی به شوخی بگوید: «مال خود را فروختم»، معامله باطل است. پنجم: کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم: مالک کالا و عوض آن باشند یا مثل پدر و جدّ صغیر، اختیار مال در دست آنان باشد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. «مسئله ۲۲۷۶» معامله با بچه نابالغ غیر ممیز باطل است، اگرچه پدر یا جدّ بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند؛ ولی اگر بچه ممیز باشد و کالای کم‌قیمتی را که معامله آن برای بچه‌ها متعارف است معامله کند، اشکال ندارد و نیز اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند - چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند - معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل کالا - و پول را به صاحب آن می‌رساند یا صاحب پول یا کالا اذن داده باشد که آن را به بچه بدهد تا به او برساند. «مسئله ۲۲۷۷» اگر از بچه نابالغ چیزی را بخرد، یا چیزی را به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد یا از

صاحب آن رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن بابت مظالم بدهد؛ ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد، باید به ولی او برساند و اگر او را پیدا نکرد، به حاکم شرع بدهد. «مسأله ۲۲۷۸» اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود، در صورتی که بچه ممیز نباشد، نمی‌تواند از بچه یا ولی او آن را مطالبه کند و اگر ممیز باشد، بعید نیست بتواند مطالبه نماید. «مسأله ۲۲۷۹» اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید: «راضی هستم»، معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره معامله را انجام دهند. «مسأله ۲۲۸۰» اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه ندهد، معامله باطل است. «مسأله ۲۲۸۱» پدر طفل، جد پدری او و وصی آنها و همچنین حاکم شرع در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد. حکم دیوانه‌ای که قبل از بلوغ دیوانه بوده و جنون او تا بعد از بلوغ ادامه داشته است نیز همین است. «مسأله ۲۲۸۲» اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و احتیاط واجب آن است که مشتری و صاحب مال در منفعتی که برای جنس و عوض آن در مدت زمان بین فروش و اجازه معامله توسط صاحب مال حاصل شده، با یکدیگر مصالحه کنند. «مسأله ۲۲۸۳» اگر کسی مالی را غصب کند و به قصد آن که بهای آن، از آن خودش باشد آن را بفروشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند، معامله باطل است؛ ولی اگر برای کسی که مال را غصب کرده اجازه نماید، معامله صحیح است. «مسأله ۲۲۸۴» اختیار مال کسی که غایب است و به او دسترسی نیست و برای خود نماینده یا وکیلی قرار نداده، با حاکم شرع جامع‌الشرایط است تا مطابق مصلحت در آن تصرف نماید.

شرایط مورد معامله و بهای آن

«مسأله ۲۲۸۵» کالایی که فروخته می‌شود و چیزی که به عنوان بهای آن گرفته می‌شود چهار شرط دارد: اول: مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. دوم: بتوانند آن را تحویل دهند، بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست. سوم: آن ویژگی‌هایی از کالا که به واسطه آنها میل مردم به کالا و بهای آن تفاوت می‌کند، تعیین گردد. چهارم: بنابر احتیاط خود کالا را بفروشد نه منفعت آن را، اگرچه جواز فروش منفعت خالی از قوت نیست؛ پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح است و چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله ملک خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد و همچنین خرید و فروش حقوقی که قابل نقل و انتقال و معاوضه می‌باشند، مانند حق تألیف، جایز است و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. «مسأله ۲۲۸۶» کالایی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند، در آن شهر انسان باید با وزن و پیمانه بخرد؛ ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید. «مسأله ۲۲۸۷» چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند، با پیمانه هم می‌شود معامله کرد؛ مثلاً اگر می‌خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانه‌ای که یک من گندم می‌گیرد، ده پیمانه بدهد. «مسأله ۲۲۸۸» اگر یکی از شرطهایی که گفته شد، در معامله نباشد، معامله باطل است؛ ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد. «مسأله ۲۲۸۹» خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده از آن ملک در مدت اجاره، از آن مستأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند یا به گمان این که مدت اجاره کم است، ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می‌تواند معامله را به هم بزند. «مسأله ۲۲۹۰» هرگاه خریدار کالا را برای دیدن یا تصمیم گرفتن از فروشنده بگیرد و مدتی نزد او بماند و از بین برود، در صورتی که صاحب مال شرط کرده باشد که عاریه مضمونه باشد یا خریدار

در حفظ آن افراط و تفریط کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بپردازد. «مسأله ۲۲۹۱» اگر کسی در کالا یا عوض آن حقی داشته باشد، مثل این که مالی را پیش او گرو گذاشته باشند، مالک می‌تواند بدون اجازه او آن را بفروشد و اگر مشتری جاهل باشد، پس از آگاهی می‌تواند معامله را به هم بزند.

خرید و فروش اموال وقفی

«مسأله ۲۲۹۲» معامله چیزی که وقف شده باطل است؛ ولی اگر آن چیز به گونه‌ای خراب شود که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آنها وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به گونه‌ای پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد، باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیک‌تر باشد. «مسأله ۲۲۹۳» هرگاه بین کسانی که مالی را برای آنان وقف کرده‌اند به گونه‌ای اختلاف پیدا شود که اگر مال وقفی را نفروشد، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می‌توانند آن مال را بفروشند و بین موقوف علیهم تقسیم نمایند، ولی چنانچه اختلاف تنها با فروختن و تهیه مال دیگر برطرف شود، لازم است آن موقوفه به مال دیگری تبدیل و یا با پول فروش آن، مال دیگری خریداری شود و به جای مال اول و در همان منظور وقف اول وقف گردد. «مسأله ۲۲۹۴» چنانچه چیزهایی همچون فرش، وسایل چای و لوازم صوتی موجود در جاهایی مانند مساجد، مدارس و حسینیه‌ها برای آنجا وقف شده باشند، فروش آنها جایز نیست و چنانچه آن چیزها را به آنجا تملیک کرده باشند، اختیار آن با متولی موقوفه یا حاکم شرع است و هر وقت به مصلحت موقوفه باشد، می‌توانند آن را به چیزهای دیگر تبدیل کنند و یا به فروش برسانند.

صیغه خرید و فروش

«مسأله ۲۲۹۵» در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید: «این مال را در عوض این پول فروختم» و مشتری بگوید: «قبول کردم» معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی با گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد. «مسأله ۲۲۹۶» اگر در هنگام معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند و او هم بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

خرید و فروش میوه‌ها

«مسأله ۲۲۹۷» فروش میوه‌ای که گُل آن ریخته و دانه بسته و به گونه‌ای شده که معمولاً دیگر از خطر آفت گذشته است، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت انگور اشکال ندارد. «مسأله ۲۲۹۸» اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آن که گُل آن بریزد بفروشند، باید چیزی را که دارای مالیت و قابل فروش جداگانه است و می‌تواند ملک فروشنده باشد، به آن ضمیمه نمایند. «مسأله ۲۲۹۹» اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند. «مسأله ۲۳۰۰» فروختن خیار و بادمجان و مانند آنها که بوته آنها سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشند و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند، اشکال ندارد. «مسأله ۲۳۰۱» اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر از گندم و جو بفروشند، اشکال ندارد.

انواع معاملات

وَل: معامله نقدی «معامله نقدی» آن است که در تحویل کالا و عوض آن مدّت شرط نشده باشد. «مسأله ۲۳۰۲» اگر جنسی را به طور نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند، به گونه‌ای که بتواند در آن تصرّف کند و تحویل فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را به گونه‌ای در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگری ببرد، فروشنده جلوگیری نکند. دوم: معامله نسیه «معامله نسیه» آن است که فروشنده کالا را به خریدار بسپارد، ولی قرار بگذارند خریدار بهای آن را در وقت دیگری به فروشنده بدهد. «مسأله ۲۳۰۳» در معامله نسیه باید مدّت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سرّ خرمن پول آن را بگیرد، چون مدّت کاملاً معین نشده، معامله باطل است. «مسأله ۲۳۰۴» اگر کالایی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدّتی که قرار گذاشته‌اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خود مالی داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدّت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید. «مسأله ۲۳۰۵» اگر کالایی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدّتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید به او مهلت دهد. «مسأله ۲۳۰۶» اگر به کسی که قیمت کالایی را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید، معامله باطل است؛ ولی اگر به کسی که قیمت نقدی کالایی را می‌داند نسیه بدهد و گران‌تر حساب کند، مثلاً بگوید: «کالایی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گران‌تر حساب می‌کنم» و او قبول کند، اشکال ندارد. «مسأله ۲۳۰۷» کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مهلتی را قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدّت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد. سوم: معامله سَلَف «معامله سَلَف» (پیش فروش) آن است که قرار بگذارند خریدار هنگام معامله، بهای کالا را بپردازد و کالا را که کَلّی و به ذمه فروشنده است، در زمان معین دیگری تحویل بگیرد. «مسأله ۲۳۰۸» در معامله سلف اگر مثلاً بگوید: «این پول را می‌دهم که بعد از شش ماه فلان کالا را بگیرم» و فروشنده بگوید: «قبول کردم»، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید: «فلان کالا را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم»، معامله صحیح است. «مسأله ۲۳۰۹» اگر پول طلا و نقره را به صورت سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا و نقره بگیرد، معامله باطل است؛ ولی اگر کالایی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگری یا پول بگیرد، معامله صحیح است و احتیاط مستحب آن است که در عوض کالایی که می‌فروشد، پول بگیرد و جنس دیگری نگیرد. شرایط معامله سَلَف «مسأله ۲۳۱۰» معامله سلف شش شرط دارد: اول: خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند، ولی دقّت زیاد هم لازم نیست، بلکه همین اندازه که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است؛ پس معامله سلف در چیزهایی که نمی‌شود خصوصیات آنها را به گونه‌ای معین کرد که برای مشتری مجهول نبوده و معامله غرری نباشد، باطل است. دوم: پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد یا به مقدار پول آن، از فروشنده طلبکار باشد و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می‌تواند معامله همان مقدار را به هم بزند. سوم: مدّت را کاملاً معین کنند؛ بنابر این اگر مثلاً بگوید: «در فصل بهار کالا را تحویل می‌دهم»، چون مدّت کاملاً معین نشده، معامله باطل است. چهارم: وقتی را برای تحویل کالا معین کنند که در آن وقت، به قدری از آن کالا وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند، کالا نایاب نخواهد بود. پنجم: محلّ تحویل کالا را معین نمایند، ولی اگر از سخنان آنان محلّ آن معلوم شود، لازم نیست اسم آنجا را ببرند. ششم: وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند، اگر سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو

و تخم مرغ، تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیّت ندهند. احکام معامله سَلَف «مسأله ۲۳۱۱» انسان نمی‌تواند جنسی را که سَلَف خریده پیش از سر رسیدن مدّت تحویل آن بفروشد و بعد از سر رسید مدّت، تا وقتی که آن را تحویل نگرفته است، فروختن آن فقط به خود فروشنده بی‌اشکال است. «مسأله ۲۳۱۲» در معامله سلف اگر فروشنده کالایی را که قرارداد کرده، تحویل بدهد، مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه را قرار گذاشته بدهد، یعنی این که جنس تحویل داده شده، همان اوصاف را به طور کامل تری دارا باشد، مشتری باید قبول نماید؛ ولی اگر شرایطی را که بر آن توافق شده بوده نداشته باشد، لازم نیست آن را قبول کند، حتی اگر دارای شرایط دیگری باشد که بهتر از آن شرایط باشند. «مسأله ۲۳۱۳» اگر کالایی که فروشنده تحویل می‌دهد پست‌تر از کالایی باشد که قرارداد کرده، مشتری می‌تواند آن را قبول نکند. «مسأله ۲۳۱۴» اگر فروشنده به جای کالایی که قرارداد کرده، کالای دیگری تحویل بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود، اشکال ندارد. «مسأله ۲۳۱۵» اگر کالایی که سلف فروخته در هنگام سر رسید وقت تحویل آن نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا فروشنده آن را تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد. «مسأله ۲۳۱۶» اگر کالایی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدّتی آن را تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدّتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

«مسأله ۲۳۱۷» اگر طلا- را به طلا، یا نقره را به نقره بفروشند، سگّه‌دار باشد یا بی‌سگّه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادترا از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است. «مسأله ۲۳۱۸» اگر طلا- را به نقره یا نقره را به طلا- بفروشند، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد. «مسأله ۲۳۱۹» اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، کالا و بهای آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند، معامله باطل است. «مسأله ۲۳۲۰» اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده، می‌تواند معامله را به هم بزند. «مسأله ۲۳۲۱» اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلای معدن را به همان مقدار طلای خالص بفروشند، معامله باطل است، ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد.

مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

«مسأله ۲۳۲۲» حقّ به هم زدن معامله را در اصطلاح «خیار» می‌گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند: اول: آن که فروشنده یا خریدار از مجلس معامله متفرّق نشده باشند و این حق را «خیار مجلس» می‌گویند. دوم: آن که فروشنده یا خریدار مغبون شده باشد که به آن «خیار عَجَب» می‌گویند. سوم: در معامله توافق کنند که تا مدّت معینی هر دو یا یکی از آنان و یا شخص دیگری بتوانند معامله را به هم بزند که به آن «خیار شرط» می‌گویند. چهارم: فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه که هست نشان دهد و کاری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود که به آن «خیار تدلیس» می‌گویند. پنجم: در ضمن معامله انجام یا ترک کاری و یا ویژگی خاصی شرط شده باشد، ولی فروشنده یا خریدار به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند و به این حق «خیار تخلف شرط» می‌گویند. ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد که در این

صورت طرف مقابل «خیار عیب» دارد. هفتم: معلوم شود بخشی از کالای فروخته شده، متعلق به دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی که خریدار به عنوان بهای کالا پرداخته، از آن شخص دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد، در این صورت اگر مال شخص دیگر با مال فروشنده یا خریدار ممزوج باشد، «خیار شرکت» و گرنه «خیار تبعض صیفه» وجود دارد. هشتم: فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود به گونه‌ای که گفته نبوده است که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید و بعد معلوم شود به گونه‌ای که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و به این خیار «خیار رؤیت» می‌گویند. نهم: مشتری پول کالایی را که نقداً خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم کالا را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر در تحویل کالا هم نشده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند؛ ولی اگر جنسی که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر در تحویل جنس هم نشده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و این خیار را «خیار تأخیر» می‌نامند. دهم: در صورتی که حیوانی را خریده باشد، خریدار تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند که به این حق «خیار حیوان» می‌گویند. یازدهم: فروشنده نتواند کالایی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی که فروخته فرار کند که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و این خیار را «خیار تعذر تسلیم» می‌نامند و برخی احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. «مسئله ۲۳۲۳» اگر خریدار قیمت جنس را نداند یا در هنگام معامله غفلت کند و جنس را گران‌تر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده باشد که مردم او را مغبون بدانند و به کمی و زیادی آن اهمیت بدهند، می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند یا هنگام معامله غفلت کند و جنس را ارزان‌تر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند، می‌تواند معامله را به هم بزند. «مسئله ۲۳۲۴» معامله «بیع شرط» که در آن مثلاً خانه یک میلیون تومانی را به دو بیست هزار تومان می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدّت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است. «مسئله ۲۳۲۵» در معامله «بیع شرط» اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که حتی اگر سر مدّت پول را ندهد، خریدار ملک را به او پس می‌دهد، معامله صحیح است؛ ولی اگر سر مدّت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی‌تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید. «مسئله ۲۳۲۶» اگر جای اعلا را با جای ارزان قیمت مخلوط کند و به عنوان جای اعلا بفروشد، چنانچه مشتری هنگام معامله آگاهی به این موضوع نداشته باشد، وقتی که متوجه شد می‌تواند معامله را به هم بزند. «مسئله ۲۳۲۷» اگر خریدار بفهمد مالی که گرفته عیبی دارد، در صورتی که مورد معامله شخصی و معین باشد، مثلاً حیوان معینی را بخرد و بفهمد که یک چشم او کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب، از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد؛ مثلاً اگر بفهمد مالی که به چهار هزار تومان خریده، معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت هزار تومان و قیمت معیوب آن شش هزار تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد، می‌تواند یک چهارم پولی که داده - یعنی هزار تومان - را از فروشنده پس بگیرد. «مسئله ۲۳۲۸» اگر فروشنده بفهمد در عوضی که به عنوان بهای کالا گرفته عیبی هست، در صورتی که عوض در معامله، معین و شخصی باشد، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسئله پیش گفته شد پس بگیرد. «مسئله ۲۳۲۹» اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال، عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند و یا تفاوت قیمت جنس صحیح و معیوب

را بگیرد و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و یا تفاوت قیمت جنس صحیح و معیوب را بگیرد. «مسئله ۲۳۳۰» اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد. «مسئله ۲۳۳۱» هرگاه بعد از خریدن جنس، عیب آن را بفهمد - اگرچه فروشنده حاضر نباشد - می‌تواند معامله را به هم بزند. «مسئله ۲۳۳۲» در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت را بگیرد: اول: آن که هنگام خریدن، عیب مال را بداند. دوم: به عیب مال راضی شود. سوم: در وقت معامله بگوید: «اگر مال عیبی داشته باشد پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم». چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید: «این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم»؛ ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید: «مال را با این عیب می‌فروشم» و معلوم شود عیب دیگری نیز دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده، مال را پس بدهد یا تفاوت بگیرد. «مسئله ۲۳۳۳» در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد: اول: آن که بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند: «به گونه‌ای که خریداری و تحویل داده شده، باقی نمانده است». دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را از خود ساقط کند. سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می‌تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند. «مسئله ۲۳۳۴» اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد اما بعد از فروش بفهمد که مال بهتر از آن بوده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه خرید و فروش

«مسئله ۲۳۳۵» اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید، اگرچه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه. «مسئله ۲۳۳۶» اگر انسان کالایی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید: «این کالا - را به این قیمت بفروش و هرچه زیادتر فروختی مال خودت باشد»، هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال آن دلالت است و نیز اگر بگوید: «این کالا را به این قیمت به تو فروختم» و او بگوید: «قبول کردم» یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، خریدار آن کالا را هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد، مال خود اوست. «مسئله ۲۳۳۷» اگر قصاب گوشت گوسفند نر بفروشد و به جای آن، گوشت گوسفند ماده تحویل بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و بگوید: «این گوشت گوسفند نر را می‌فروشم»، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معین نکند، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت گوسفند نر به او بدهد. «مسئله ۲۳۳۸» اگر مشتری به بزّاز بگوید: «پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود» و بزّاز پارچه‌ای را به او بفروشد که رنگ آن می‌رود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند. «مسئله ۲۳۳۹» قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد، حرام است و طبق بیان امیرمؤمنان علیه السلام: «قسم خوردن در معامله، سبب نابودی برکت می‌گردد.» (۳۸)

حکام اقاله (به هم زدن معامله)

«اقاله» آن است که یک طرف معامله تقاضای به هم زدن آن را کند و طرف دیگر نیز آن را قبول نماید؛ به کسی که این تقاضا را کرده «مُسْتَقِيل» و به کسی که آن را قبول نموده «مُقِيل» می‌گویند. «مسأله ۲۳۴۰» اقاله در هر عقد لازمی جز نکاح و ضمانت جاری است، ولی خود اقاله قابل فسخ نمی‌باشد. «مسأله ۲۳۴۱» اقاله با هر لفظی و حتی با عمل دو طرف معامله صورت می‌پذیرد، ولی دو طرف باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار آن را انجام دهند. «مسأله ۲۳۴۲» اقاله در خرید و فروش نباید به کمتر یا زیادت از کالا- یا عوض آن انجام شود و باید همان کالا و عوض به فروشنده و خریدار بازگردانده شود، ولی چون پذیرفتن اقاله واجب نیست، جایز است اقاله کننده چیزی یا کاری را به نفع خود تقاضا کند و انجام اقاله را مشروط به انجام این تقاضا نماید. «مسأله ۲۳۴۳» اگر بخواهند قسمتی از کالای مورد معامله را در برابر همان مقدار از بهای آن اقاله نمایند، اشکال ندارد؛ همچنین اگر فروشنده یا خریدار متعدّد باشند، اقاله در سهم هر کدام به نسبت بهای آن جایز است و رضایت شریک‌ها لازم نیست. «مسأله ۲۳۴۴» اقاله معامله شخصی که از معامله پشیمان شده مستحبّ مؤکّد است و از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «هر بنده‌ای که معامله مسلمانی را که از خرید یا فروش پشیمان شده به هم بزند و اقاله کند، خداوند لغزش آن بنده را در روز قیامت اقاله خواهد کرد». (۳۹)

احکام احتکار و قیمت گذاری

«احتکار» آن است که کالایی که شدیداً مورد نیاز مردم است به انگیزه گران تر شدن از دسترس خرید آنان دور نگاه داشته شود، به شکلی که مردم از این ناحیه در مضیقه و سختی قرار بگیرند، خواه قصد ضرر زدن به آنان در بین باشد یا نه. احتکار در روایات زیادی مورد مذمت شدید قرار گرفته و شخص محتکر ملعون و خطاکار و خائن و در حدّ قاتل شمرده شده است. مطابق بعضی از روایات محتکر از پناه خداوند متعال خارج شده و از نعمتهای الهی محروم می‌شود. (۴۰) «مسأله ۲۳۴۵» حرام بودن احتکار در زمان ما منحصر به گندم، جو، خرما، کشمش و روغن زیتون نیست، بلکه شامل هر نوع کالا و خدمتی است که شدیداً مورد نیاز مردم باشد و از نبودن آن در مضیقه و سختی قرار گیرند. «مسأله ۲۳۴۶» اگر کالایی را به انگیزه گران تر شدن از دسترس مردم دور نگاه دارد، ولی آن کالا توسط دیگران به مردم عرضه شود و به گونه‌ای نباشد که آنان در مضیقه و سختی قرار گیرند، در این صورت احتکار صادق نیست. «مسأله ۲۳۴۷» اگر کالایی را برای رفع نیازهای شخصی خود و خانواده‌اش از دسترس خرید مردم دور نگاه دارد و به جهت کمیاب شدن، قیمت آن گران تر شود، اشکال ندارد. «مسأله ۲۳۴۸» حکومت صالح می‌تواند محتکر را به عرضه نمودن کالای مورد احتکار و فروش آن بدون اجحاف ملزم نماید و چنانچه محتکر از عرضه نمودن کالا امتناع نماید، حکومت صالح می‌تواند علاوه بر تعزیر عادلانه و متناسب با محتکر، کالای احتکار شده را به فروش برساند و پول آن را به صاحب آن بپردازد. «مسأله ۲۳۴۹» حکومت صالح می‌تواند با اجازه حاکم شرع واجد شرایط، محتکر را علاوه بر تعزیر بدنی، مانند زندان و شلاق، تعزیر مالی نیز بنماید و تشخیص این که کدام مؤثرتر است، با حاکم شرع جامع شرایط می‌باشد. «مسأله ۲۳۵۰» حکومت صالح می‌تواند از اجحاف در قیمت گذاری توسط فروشندگان جلوگیری نماید و آنان را ملزم کند که کالای خود را به قیمت عادلانه بفروشند.

شُفَعَه

احکام شُفَعَه

هرگاه - در شرایطی که خواهد آمد - یکی از دو شریک تمام یا قسمتی از سهم خود را به غیر از شریک خود بفروشد، شریک دیگر حق دارد قیمت تعیین شده را بپردازد و سهم شریک خود را تملک نماید؛ این حق را «حق شفعه» می‌گویند. «مسئله ۲۳۵۱» حق شفعه فقط در مالی که مشاع و مشترک باشد ثابت است؛ پس اگر ملک مشاع بوده ولی تقسیم شده باشد و سپس یکی از آنان سهم خود را بفروشد، برای دیگری حق شفعه ثابت نیست، هم‌چنانکه برای همسایه ملک نیز حق شفعه ثابت نمی‌باشد. «مسئله ۲۳۵۲» حق شفعه منحصر به موردی است که مال فروخته شده فقط بین دو نفر باشد، پس اگر بیش از دو نفر شریک باشند و یکی از آنان سهم خود را بفروشد، هیچ کدام از شریک‌ها حق شفعه ندارند؛ بلکه اگر جز یک نفر بقیه شریک‌ها سهم خود را در یک معامله بفروشند، آن یک نفر حق شفعه ندارد. «مسئله ۲۳۵۳» حق شفعه در چیزهای غیر منقول که قابل تقسیم باشند - مانند زمین و خانه و باغ - قطعی است، ولی در چیزهای دیگر محل اشکال است و احتیاط در ترک آن است؛ هم‌چنین این حق در مورد فروش خانه و زمین و مغازه قابل تقسیم قطعی است، ولی در مورد بخشش به عوض یا صلح آنها، محل اشکال است و در مهریه حق شفعه وجود ندارد. «مسئله ۲۳۵۴» اگر زمین مشترک نباشد، ولی راهرو یا مسیر آبیاری آن مشترک باشد و زمین با مسیر آب یا راهرو آن فروخته شود، حق شفعه ثابت است. «مسئله ۲۳۵۵» هرگاه خریدار مسلمان باشد، شریکی که می‌خواهد از حق شفعه علیه او استفاده کند، باید مسلمان باشد، خواه فروشنده مسلمان باشد یا کافر، پس کافر علیه مسلمان حق شفعه ندارد زیرا حق شفعه نوعی تسلط بر دیگری است و کافر بر مسلمان تسلط ندارد و در صورتی که خریدار مسلمان نباشد، در صورتی که شریک کافر باشد نیز می‌تواند از حق شفعه علیه او استفاده کند. «مسئله ۲۳۵۶» شریک در صورتی حق شفعه دارد که قدرت پرداخت قیمت جنس فروخته شده را داشته باشد؛ پس کسی که از پرداخت آن عاجز است، حق شفعه ندارد، مگر آن که خریدار قبول نماید. «مسئله ۲۳۵۷» شریکی که حق شفعه دارد، نمی‌تواند نسبت به قسمتی از سهم فروخته شده شریک، حق خود را اعمال کند، بلکه باید تمام آن را قبول یا رد نماید. «مسئله ۲۳۵۸» کسی که حق شفعه دارد و می‌خواهد آن را اجرا نماید، باید همان مبلغی را که خریدار به شریک او داده، به خریدار بپردازد و آنچه را نیز بابت دلالی و مانند آن داده احتیاطاً باید بپردازد. «مسئله ۲۳۵۹» اگر خریدار سهمی را که خریده به دیگری بفروشد، کسی که حق شفعه دارد می‌تواند به خریدار اول مراجعه کند و پولی را که وی پرداخته به او بدهد؛ در این صورت معامله دوم باطل می‌شود و خریدار دوم می‌تواند پول خود را از خریدار اول پس بگیرد. «مسئله ۲۳۶۰» در شفعه صیغه و لفظ خاصی شرط نیست، بلکه شریک با عمل خود نیز می‌تواند حق شفعه را اعمال نماید و قیمت سهم فروخته شده شریک را به او بپردازد و آن سهم را تملک نماید؛ هم‌چنین در شفعه قبول شریک یا دیگری نیز شرط نمی‌باشد. «مسئله ۲۳۶۱» استفاده از حق شفعه فوری است، پس اگر شریک سهل‌انگاری نماید و بدون عذر تأخیر بپردازد، حق او ساقط می‌شود و در صورت استفاده از حق شفعه، همان مبلغ تعیین شده را باید به فروشنده بپردازد، نه کمتر و نه بیشتر، اگر معامله نقد باشد نقد و اگر نسیه باشد نسیه؛ ولی با رضایت طرفین می‌تواند کمتر یا بیشتر و یا به نحو نقد یا نسیه بپردازد. «مسئله ۲۳۶۲» حق شفعه قابل اسقاط و مصالحه با خریدار - با عوض یا بدون عوض - می‌باشد، ولی به ارث رسیدن آن محل اشکال است.

ید

احکام ید

«مسئله ۲۳۶۳» آنچه در دست و تصرف کسی یا در دست و کیل یا امین یا مستأجر او است - خواه مال باشد یا منفعت و یا حق و مانند آن - در صورتی که تصرف همراه با ادعای مالکیت آن باشد تا زمانی که علم یا مدرک معتبر بر خلاف آن وجود نداشته

باشد، ملک آن شخص محسوب می‌شود. «مسأله ۲۳۶۴» اگر به سبب غیر مشروعی مثل غضب، تصرف یا اختیاری در مال پیدا کند، تصرف و اختیار او اثر ندارد. «مسأله ۲۳۶۵» اگر چیزی به طور کامل در تصرف و اختیار دو نفر باشد، مالکیت آن به صورت مساوی، برای آن دو نفر محسوب خواهد بود. «مسأله ۲۳۶۶» اگر دو نفر درباره ملکی که در دست یکی از آن دو می‌باشد ادعای مالکیت کنند، گفته کسی که ملک در دست اوست با سوگند مقدم است، مگر این که دیگری برای اثبات گفته خود مدرک و دلیل قطعی یا دو شاهد عادل بیاورد. «مسأله ۲۳۶۷» اگر دو نفر ادعای مالکیت تمام ملکی را که در تصرف و اختیار هر دوی آنهاست داشته باشند، هر کدام نسبت به نیمی از آن مدعی و منکر هستند؛ پس هر کدام باید نسبت به نیمی از آن مدرک و دلیل قطعی بیاورد یا دو شاهد عادل اقامه کند و نسبت به نیم دیگر، گفته او با قسم قبول می‌شود و چنانچه هر دو نفر اقامه شاهد نموده و قسم یاد کردند، آن ملک بین آنها تقسیم می‌گردد. «مسأله ۲۳۶۸» اگر زن و شوهر در وسایل خانه با هم اختلاف کنند - خواه در حال همسری و خواه بعد از جدایی - در صورتی که دلیل معتبری برای اثبات مدعای خود نداشته باشند، وسایل و لباس‌های مردانه متعلق به شوهر و وسایل و لباس‌های زنانه متعلق به زن خواهد بود و آنچه هم برای زنان و هم برای مردان به کار می‌رود، میان آن دو مشترک می‌باشد مگر این که کتیه و وسایل، اعم از مردانه و زنانه، در دست یکی از آنان باشد که در این صورت مال وی محسوب می‌شود و کسی که اسباب و وسایل در دست او نیست، اگر ادعایی داشته باشد باید اثبات کند یا دو شاهد عادل بیاورد.

شراکت

احکام شرکت

«شرکت» یعنی مشارکت در اموال که به صرف مخلوط شدن دو مال با یکدیگر حاصل می‌شود و احتیاجی به صیغه ندارد و اگر بخواهند که هر دو بتوانند در مال تصرف کنند، به صرف اجازه جواز حاصل می‌شود و اگر صیغه بخوانند و عقد شرکت منظور باشد، اختلاط و امتزاج لازم نیست. تفصیل مسأله را در کتاب «فقه الشرکه» آورده‌ایم. «مسأله ۲۳۶۹» مشهور بین علما این است که اگر چند نفر در مزدی که از کار خود می‌گیرند با یکدیگر قرار شرکت بگذارند، مثل آرایشگران که قرار می‌گذارند هر اندازه مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست؛ اما اطلاق این حکم اشکال دارد و آنچه که امروزه به نام «شرکت مهندسین» یا «شرکت صیادان» و مانند آنها مرسوم است، اشکال ندارد. «مسأله ۲۳۷۰» اگر دو نفر با یکدیگر قرار شرکت بگذارند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرند و قیمت آن را خودش بدهکار شود، ولی در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند، این شرکت صحیح نیست؛ اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرند و بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرند تا هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است. «مسأله ۲۳۷۱» کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف کنند؛ پس شرکت با آدم سفیه - یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند - صحیح نیست، اگرچه حاکم شرع هم او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد و عقد شرکت از جانب ورشکسته، چنانچه حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کرده باشد، صحیح نیست. «مسأله ۲۳۷۲» اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند، بیشتر منفعت ببرد یا شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، عقد و شرط صحیح است. «مسأله ۲۳۷۳» اگر قرار بگذارند همه استفاده را یک نفر ببرد، صحیح نیست؛ اما اگر قرار بگذارند مثلاً مقداری از سود را که شریک مالک می‌شود به دیگری بدهد و همچنین تمام ضرر را از مال خود جبران نماید، شرکت و شرط هر دو صحیح است. «مسأله ۲۳۷۴» اگر شرط نکنند که یکی از

شریک‌ها بیشتر منفعت ببرند، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند؛ مثلاً اگر دو نفر قرار شرکت بگذارند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکنند، مگر این که شرط کرده باشند آن کس که بیشتر کار می‌کند، سهم بیشتری داشته باشد. «مسئله ۲۳۷۵»

اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کنند یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند. «مسئله ۲۳۷۶» اگر معین نکنند کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند. «مسئله ۲۳۷۷» شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست، باید به قرارداد شرکت عمل کند؛ مثلاً اگر با او قرار گذاشته باشند که نسبه بخرد یا نقد بفروشد یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را به گونه‌ای که متعارف است انجام دهد؛ پس اگر مثلاً معمول باشد که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد، باید به همین نحو عمل نماید و اگر معمول باشد که نسبه بدهد یا مال را به سفر ببرد، می‌تواند به همین نحو عمل کند. «مسئله ۲۳۷۸»

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر برخلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید، ضامن است، ولی اگر بعداً طبق قراردادی که شده معامله کند، صحیح است و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و برخلاف معمول معامله کند، ضامن می‌باشد، اما اگر بعداً مطابق معمول معامله کند، معامله او صحیح است. «مسئله ۲۳۷۹» شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر زیاده‌روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست. «مسئله ۲۳۸۰» شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بگوید: «سرمایه تلف شده است» و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد. «مسئله ۲۳۸۱» اگر تمام شریک‌ها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریک‌های دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می‌تواند در مال شرکت تصرف کند. «مسئله ۲۳۸۲» بعید نیست که «شرکت» عقد لازم باشد؛ بنابراین اگر بعضی از شریک‌ها بخواهند شرکت را پیش از مدت تعیین شده به هم بزنند، نمی‌توانند، مگر این که وقت معین فرا رسیده باشد. «مسئله ۲۳۸۳» اگر یکی از شریک‌ها بمیرد یا دیوانه یا بی‌هوش یا سفیه شود، مادامی که شرکت برقرار است و فسخ نشده است، سرمایه در اختیار شرکت است و با آن نمی‌توان مثل مال آزاد شریک‌ها عمل کرد، بلکه تابع مقررات خاص خود می‌باشد. «مسئله ۲۳۸۴» اگر شریک چیزی را نسبه برای خود بخرد، نفع و ضرر آن مال خود اوست؛ ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید: «به آن معامله راضی هستم»، نفع و ضرر آن مال هر دو نفر است. «مسئله ۲۳۸۵» اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند و بعد بفهمند شرکت باطل بوده، در صورتی که شرکت معمولی باشد که گاهی در میان اشخاص بدون پیش‌بینی جهات انجام می‌شود، چنانچه با توجه به این که شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بوده‌اند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است و اگر این طور نباشد، چنانچه کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند بگویند: «به آن معامله راضی هستیم»، معامله صحیح و گرنه باطل می‌باشد و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر کار را به قصد مجرای انجام نداده باشد، می‌تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریک‌های دیگر بگیرد، اما اگر شرکت مقررات خاصی داشته باشند و همه این صور در آن پیش‌بینی شده باشد، باید طبق قرارداد و پیش‌بینی عمل شود.

احکام مضاربه

«مضاربه» قراردادی است که میان مُضارب (سرمایه‌گذار) و عامل (کسی که با آن سرمایه، کار می‌کند) بر اساس سود مُشاع بسته می‌شود. تفصیل احکام مضاربه را در کتاب «فقه المضاربه» آورده‌ایم. «مسأله ۲۳۸۶» در قرارداد مضاربه، خواندن صیغه عربی شرط نیست و همین که صاحب سرمایه با هر بیانی مقصود خود را بفهماند و عامل هم آن را بپذیرد، قرارداد مضاربه منعقد می‌شود. «مسأله ۲۳۸۷» در طرفین قرارداد مضاربه، بلوغ، عقل و اختیار شرط است و علاوه بر این، سرمایه گذار باید حق تصرف در دارایی خود را داشته باشد و عامل بتواند با آن سرمایه کار نماید. «مسأله ۲۳۸۸» اصل سرمایه در مضاربه می‌تواند به صورت نقد یا دین یا منفعت باشد و در سود آن، سهم هر کدام باید به نحو مشاع معین شود و اگر سهم هر کدام نامعین باشد، مضاربه صحیح نیست. «مسأله ۲۳۸۹» لازم نیست سرمایه مضاربه طلا- و نقره سکه‌دار باشد، بلکه مضاربه با اسکناس یا اوراق دیگر با ارزش نیز صحیح است. «مسأله ۲۳۹۰» عقد مضاربه اگر مدّت دار باشد، عقد لازم است و چنانچه مدّت دار نباشد، بعید نیست عقد جایز باشد؛ ولی اگر شرط کنند که تا مدّت معینی آن را به هم نزنند، باید به شرط عمل نمایند و منظور از عقد لازم، قراردادی است که بدون رضایت طرفین نمی‌توان آن را به هم زد، بر خلاف عقد جایز. «مسأله ۲۳۹۱» عقد مضاربه با فوت عامل به هم می‌خورد، ولی با فوت مالک به هم نمی‌خورد و تا آخر مدّت تعیین شده باقی است. «مسأله ۲۳۹۲» اگر کسی به دیگری پولی بدهد تا با آن کالایی را بخرد و بین آنان تقسیم گردد، مضاربه نیست و کالایی خریداری شده متعلق به صاحب پول است و عامل، فقط اجرت متعارف کار خود را طلبکار می‌باشد. «مسأله ۲۳۹۳» سود مضاربه را میان دو طرف قرارداد تقسیم می‌کنند و چنانچه در مضاربه شرط شود که شخص سومی بدون شرکت در سرمایه و کار، در سود شریک باشد یا شرط کنند که دو طرف یا یکی از آنها از مال خود چیزی به او ببخشند، اشکال ندارد. «مسأله ۲۳۹۴» اگر عامل کوتاهی نکند و زبانی پیش آید، متحمل زیان نمی‌شود و زیان بر عهده صاحب سرمایه است، ولی اگر در مضاربه شرط کنند که زیان متوجه دو طرف یا فقط عامل گردد، شرط صحیح است و باید طبق شرط عمل کنند. «مسأله ۲۳۹۵» اگر عامل با سرمایه گذار شرط کند تا پایان مدّت، ماهانه مبلغ معینی را به عنوان علی‌الحساب به او بپردازد و در پایان مدّت سود را تعیین نموده باقی مانده سود را تسویه کنند و یا با یکدیگر مصالحه نمایند، مضاربه صحیح است. «مسأله ۲۳۹۶» مبالغ معینی را که شرکت‌ها یا بانک‌ها به عنوان سود ثابت به سرمایه گذار می‌پردازند و گاهی پیش از شروع عمل پرداخت می‌کنند، به عنوان مضاربه صحیح نیست، مگر بدانند سهم سود سرمایه گذار، آن مقدار یا بیشتر خواهد بود یا سرمایه گذار شرط کند اگر سهم او کمتر از آن مقدار بود، بانک آن را از اموال دیگر خود جبران کند و همچنین اگر به عنوان علی‌الحساب مبلغی بپردازند تا در آخر مدّت با هم مصالحه کنند، مانعی ندارد. «مسأله ۲۳۹۷» قراردادی که میان صاحب سرمایه و صاحب صنعت و حرفه بسته می‌شود تا عامل سرمایه را در صنایع به کار گیرد و سود آن را بین خود تقسیم کنند، به عنوان مضاربه صحیح است؛ همچنین قراردادی که بین صاحب ماشین و راننده یا بین صاحب ابزار کار و کارگر بسته می‌شود، به عنوان مضاربه صحیح است. «مسأله ۲۳۹۸» اگر انتقال سرمایه به شهر دیگر متعارف و معمول نباشد، عامل نمی‌تواند بدون اجازه سرمایه گذار آن را به شهر دیگر منتقل نماید و اگر بدون اجازه او منتقل کند و از این بابت زبانی به سرمایه وارد شود، ضامن خسارت خواهد بود؛ ولی اگر سرمایه گذار اجازه داده باشد و عامل نیز در حفظ سرمایه کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست. «مسأله ۲۳۹۹» در مواردی که عامل حق جابجا کردن سرمایه را به شهر دیگری دارد، هزینه جابجایی و انبارداری و اموری مانند دلّالی و هزینه سفر خود را می‌تواند به حساب مضاربه منظور نماید. «مسأله ۲۴۰۰» یک سرمایه گذار می‌تواند با چند عامل که به طور مشترک کار می‌کنند، در مورد یک مال مضاربه کند، خواه سهم آنان از سود مساوی باشد یا نه و در عمل یکسان باشند یا متفاوت، همچنین چند سرمایه گذار می‌توانند با یک عامل به مضاربه بپردازند. «مسأله ۲۴۰۱» اگر عامل، سرمایه چند سرمایه گذار را به طور مشترک در اختیار گرفته باشد،

مخارج تجارت را از اصل سرمایه برمی‌دارد، ولی اگر سرمایه‌ها متفاوت باشد، باید هزینه‌های تجارت را به نسبت کسر نماید، همان گونه که تقسیم سود به نسبت سرمایه می‌باشد. «مسئله ۲۴۰۲» در صورتی که قرارداد مضاربه مطلق و بدون شرط باشد، عامل به نحو معمول و متعارف، هر طور که مصلحت بداند می‌تواند تجارت نماید. «مسئله ۲۴۰۳» اگر در مقدار سرمایه یا سود و خسارت وارده، بین مالک و عامل اختلاف پیدا شود و مدرکی در بین نباشد، گفته عامل مقدم است؛ ولی اگر در مقدار سهم عامل از سود حاصله اختلاف شود و دلیل و مدرکی در بین نباشد، گفته مالک مقدم خواهد بود. «مسئله ۲۴۰۴» پدر و جدّ پدری می‌توانند با مال کودک خود، در صورتی که به مصلحت او باشد، مضاربه کنند؛ همچنین قیّم شرعی بچه مانند وصی و حاکم شرع، می‌تواند با مراعات کامل مصلحت و امانت، مال بچه را به مضاربه دهد.

صلح

احکام صلح

«صلح» آن است که انسان با دیگری سازش کند تا در مقابل عوضی، مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند یا از طلب یا حقّ خود در مقابل چیزی بگذرد، اگرچه آن چیز سکوت نمودن و مرافعه نکردن باشد. «مسئله ۲۴۰۵» دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز قصد صلح داشته باشند و حاکم شرع نیز آنان را از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد و سفیه نیز نباشند، اگرچه حاکم شرع هم آنها را منع نکرده باشد. «مسئله ۲۴۰۶» لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهمانند با هم صلح و سازش کرده‌اند، صحیح است. «مسئله ۲۴۰۷» اگر کسی گوسفندان خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت‌های چوپان و آن روغن صلح کند، صحیح است و همچنین اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض مقداری روغن بدهد، چنانچه روغن به مقدار معین در ذمه باشد و مقید نباشد که از شیر خود گوسفند گرفته باشد، اشکال ندارد، ولی اگر مقید به شیر خود گوسفند باشد اشکال دارد. «مسئله ۲۴۰۸» اگر کسی بخواهد طلب یا حقّ خود را با دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید. «مسئله ۲۴۰۹» اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، مبلغ زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا به گونه‌ای باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد. «مسئله ۲۴۱۰» اگر بخواهند دو چیز را که از یک جنس هستند به یکدیگر صلح کنند، اشکال ندارد، چه وزن آنها یکی باشد و چه وزن یکی بیشتر از دیگری باشد. «مسئله ۲۴۱۱» اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلب‌های خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد، مثلاً هر دو ده کیلو گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده کیلو برنج و دیگری دوازده کیلو گندم طلبکار باشد؛ بلکه چنانچه طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن و پیمانانه آن را معامله می‌کنند، حتی در صورتی که وزن یا پیمانانه آنان مساوی نباشد نیز مصالحه آنان صحیح است. «مسئله ۲۴۱۲» اگر از کسی طلبی داشته باشد که باید بعد از مدّتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که مقداری از طلب خود را گذشت کند و بقیّه را نقد بگیرد، اشکال ندارد. «مسئله ۲۴۱۳» اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم

بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد، می‌تواند صلح را به هم بزند. «مسأله ۲۴۱۴» تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرّق نشده‌اند، می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حقّ به هم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند؛ ولی کسی که مالی را صلح می‌کند در صورت اول و دوم حقّ به هم زدن صلح را ندارد، اما در صورت سوم چنانچه تحویل مال مصالحه را تأخیر بیندازد و در عرف حدّی برای ادای آن باشد یا منصرف از صلح این باشد که مال مصالحه را نقد بدهد و تأخیر نیندازد، «خيار تأخیر» در صلح نیز جاری می‌باشد و در بقیه اختیارات که در «احکام خرید و فروش» گفته شد، می‌تواند صلح را به هم بزند، مگر در خيار غَبْنُ که به هم زدن صلح بی‌اشکال نیست. «مسأله ۲۴۱۵» اگر چیزی که با صلح گرفته معیوب باشد، در صورتی که آن عیب پیش از معامله بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند صلح را به هم بزند، ولی نمی‌تواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد. «مسأله ۲۴۱۶» هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که: «اگر بعد از مرگ و ارثی نداشتم باید چیزی را که به تو صلح کرده‌ام وقف کنی» و او نیز این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل کند. «مسأله ۲۴۱۷» اگر زن مهریه خود را با شوهر صلح کند تا در مقابل، او همسر دیگری اختیار نکند و شوهر هم قبول نماید، زن نباید مهریه را بگیرد و شوهر هم نباید با زن دیگری ازدواج کند، مگر این که با رضایت یکدیگر صلح انجام گرفته را به هم بزنند.

اجاره

احکام اجاره

اجاره به دو گونه است: اجاره اشیاء و اجاره اشخاص. در مورد اول اجاره عقدی است که به موجب آن مستأجر در مدّت معین، مالک منافع مورد اجاره و موجر مالک اجاره‌بها می‌گردد و اجاره دهنده (موجر) و کسی که چیزی را اجاره می‌کند (مستأجر) باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حقّ تصرف داشته باشند؛ پس «سفیه» که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگرچه حاکم شرع نیز او را منع نکرده باشد، اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد نافذ نیست. «مسأله ۲۴۱۸» انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد. «مسأله ۲۴۱۹» اگر ولی یا قیم بچه، مال او را اجاره دهد یا خود او را اجیر دیگری نماید، اشکال ندارد و اگر مدّتی پس از زمان بلوغ او را جزء مدّت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچه بالغ شد، می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند؛ ولی هرگاه به گونه‌ای بوده که اگر مقداری پس از زمان بلوغ او را جزء مدّت اجاره نمی‌کرد، بر خلاف مصلحت وی بود، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند. «مسأله ۲۴۲۰» بچه صغیری که ولی ندارد، چنانچه خودش طالب اجاره باشد، با اجازه مجتهد می‌توان او را اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می‌تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد اجازه بگیرد و او را اجیر نماید، به شرط آن که اجیر گرفتن بچه نابالغ به مصلحت او باشد بلکه بنا بر احتیاط واجب باید به گونه‌ای باشد که ترک آن دارای مفسده برای بچه نابالغ باشد. «مسأله ۲۴۲۱» موجر و مستأجر لازم نیست عقد اجاره را به صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید: «ملک خود را به تو اجاره دادم» و او بگوید: «قبول کردم»، اجاره صحیح است و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن تحویل بگیرد، اجاره صحیح می‌باشد. «مسأله ۲۴۲۲» اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که با رضایت طرف معامله مشغول آن عمل شود، اجاره صحیح است. «مسأله ۲۴۲۳» کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند

که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است. «مسئله ۲۴۲۴» اگر خانه یا مغازه را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید یا از ظاهر کلام او این چنین فهمیده شود، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند یا از ظاهر کلام او این چنین فهمیده نشود، می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد؛ ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگری اجاره دهد. «مسئله ۲۴۲۵» اگر خانه یا مغازه را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید و صاحب ملک با او شرط نکند که فقط خود او از آن استفاده نماید یا از ظاهر کلام او این چنین فهمیده نشود، می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد؛ ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده، مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد. «مسئله ۲۴۲۶» اگر غیر از خانه، مغازه و اتاق چیز دیگری مانند زمین، کشتی، اتومبیل سواری یا اتوبوس را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید یا از ظاهر کلام او این چنین فهمیده نشود، می‌تواند آن را به بیشتر از مقداری که اجاره کرده به دیگری اجاره دهد. «مسئله ۲۴۲۷» در «اجاره اشخاص» کسی که اجاره می‌کند «مستأجر» و کسی که مورد اجاره قرار می‌گیرد «اجیر» و مال التجاره «اجرت» نام دارد؛ حال اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند و اطلاق اجاره هم منصرف به این نباشد که برای خود انسان کار کند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرارداده اجاره دهد، باید زیادت را نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می‌تواند زیادت را بگیرد. «مسئله ۲۴۲۸» اگر انسان اجیر شود که کاری را انجام دهد - مثلاً لباسی را بدوزد - نمی‌تواند دیگری را برای آن کار به قیمت کمتر اجیر کند، مگر این که مقداری از کار را خودش انجام دهد - مثلاً پارچه را خودش برود - و در مورد تحویل دادن پارچه به دیگری، باید از صاحب پارچه اجازه بگیرد.

شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

«مسئله ۲۴۲۹» مالی که اجاره می‌دهند چند شرط دارد: اول: آن که معین باشد؛ پس اگر بگوید: «یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم» درست نیست. دوم: مستأجر آن را ببیند یا کسی که آن را اجاره می‌دهد، خصوصیات آن را بگوید تا کاملاً معلوم باشد. سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد؛ پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است. چهارم: آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود؛ پس اجاره دادن چیزهایی که با استفاده مستهلک می‌شوند، مانند نان و میوه و خوردنی‌ها صحیح نیست. پنجم: استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد؛ پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران برای آن کفایت نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست. ششم: چیزی که اجاره می‌دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگری را اجاره می‌دهد، در صورتی صحیح است که صاحب آن رضایت دهد. «مسئله ۲۴۳۰» اجاره ملک به طور مشاع جایز است، خواه اجاره دهنده دارای قسمت مشاع باشد و بخواهد آن را اجاره دهد و یا مالک تمام ملک باشد و سهمی مانند یک دوم یا یک سوم آن را به طور مشاع اجاره دهد؛ البته در صورت اول باید با اجازه شریک خود ملک را به مستأجر تحویل دهد. «مسئله ۲۴۳۱» اجاره دادن درخت برای آن که از میوه آن استفاده کنند اشکال ندارد. «مسئله ۲۴۳۲» زن می‌تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد؛ ولی اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

شرایط استفاده از مورد اجاره

«مسئله ۲۴۳۳» استفاده‌ای که از مورد اجاره می‌برند چهار شرط دارد: اول: آن که حلال باشد؛ بنابر این اجاره دادن مغازه برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است. دوم: پول دادن برای آن استفاده، در نظر مردم بیهوده نباشد. سوم: اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند نوع استفاده داشته باشد، استفاده‌ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند؛ مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند، باید در هنگام اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن یا همه استفاده‌های آن، مال مستأجر است. چهارم: مدت استفاده را معین نمایند به نحوی که ابتدا و انتهای آن معلوم باشد و در اجاره اشخاص، اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند، مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به نحو مخصوصی بدوزد، کافی است. «مسئله ۲۴۳۴» اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن از وقت عقد اجاره است. «مسئله ۲۴۳۵» اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگرچه هنگامی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد. «مسئله ۲۴۳۶» اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید: «هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی ده هزار تومان است»، اجاره صحیح نیست. «مسئله ۲۴۳۷» اگر به مستأجر بگوید: «خانه را یک ماهه به ده هزار تومان به تو اجاره دادم و بقیه نیز به همان قیمت»، اجاره در ماه اول صحیح است؛ ولی اگر بگوید: «هر ماهی ده هزار تومان» و اول و آخر آن را معین نکند، حتی برای ماه اول هم باطل است، مگر این که طبق عرف و قرائن، شروع و پایان آن مشخص باشد. «مسئله ۲۴۳۸» اتاقی که مسافران و زوّار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چه مدت در آن می‌مانند، ظاهراً حکم اجاره را ندارد، بلکه استفاده از آن جایز است، بنابر این اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی هزار تومان بدهند و صاحب اتاق هم راضی شود، استفاده از آن اتاق اشکال ندارد و صاحب اتاق هر وقت بخواهد می‌تواند آنان را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

«مسئله ۲۴۳۹» مستأجری که ملکی را اجاره کرده، باید پس از پایان مدت اجاره، آن را تخلیه کند و به مالک تحویل دهد و یا رضایت او را به دست آورد. «مسئله ۲۴۴۰» مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد؛ پس اگر از چیزهایی باشد که با وزن آن را سنجیده و معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی باشد که با شمارش می‌سنجند، باید شماره آن معلوم باشد و اگر مثل حیوان باشد، باید مویج آن را ببیند یا مستأجر خصوصیات آن را بگوید. «مسئله ۲۴۴۱» اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم اجاره دهد و اجاره‌بها را جو یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست، مگر این که اجاره‌بها مقدار معینی در ذمه باشد و مقید نباشد که از محصول خود زمین باشد و مستأجر از محصول همان زمین بدهد که در این صورت اشکال ندارد. «مسئله ۲۴۴۲» کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت را ندارد، مگر آن که گرفتن اجاره‌بها قبل از عمل معمول باشد یا در قرارداد اجاره این چنین توافق شده باشد، مانند اجیر شدن برای حج. «مسئله ۲۴۴۳» هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگرچه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، مستأجر باید اجاره بهای آن را بدهد. «مسئله ۲۴۴۴» اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده، اگرچه آن کار را به او ارجاع ندهد، باید اجرت او را بدهد؛ مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگرچه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرت او را بدهد، چه خیاط بیکار باشد و چه برای خودش یا دیگری کار کند. «مسئله ۲۴۴۵» اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، چنانچه مال در تحویل

یا تحت تصرف مستأجر بوده، مستأجر باید اجرة المثل را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد؛ مثلاً اگر خانه‌ای را یک ساله به صد هزار تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه هزار تومان باشد، باید پنجاه هزار تومان را بدهد و اگر دویست هزار تومان باشد، باید دویست هزار تومان را بپردازد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد. «مسأله ۲۴۴۶» اگر چیزی که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده‌روی ننموده باشد، ضامن نیست و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده‌روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد. «مسأله ۲۴۴۷» هرگاه صنعتگر چیزی را که برای ساختن یا تعمیر کردن تحویل گرفته، ضایع کند، ضامن است. «مسأله ۲۴۴۸» اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد و چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد. «مسأله ۲۴۴۹» اگر وسیله باربری یا حیوانی را اجاره کند و معین نمایند که چقدر بار بر آن حمل نماید، چنانچه بیشتر از آن مقدار حمل کند و آن وسیله یا حیوان تلف یا معیوب شود، ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از مقدار معمول حمل کند، چنانچه وسیله یا حیوان تلف یا معیوب گردد، ضامن می‌باشد و اگر وسیله از بین نرود و معیوب هم نشود، اجاره مقدار زاید را اگر قابل توجه باشد، باید بدهد. «مسأله ۲۴۵۰» اگر حیوانی را برای حمل بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند، ضامن است. «مسأله ۲۴۵۱» مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند. «مسأله ۲۴۵۲» اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمند که مغبون شده‌اند، چنانچه در هنگام انعقاد قرارداد اجاره متوجه نباشند که مغبونند، می‌توانند اجاره را به هم بزنند، ولی اگر در قرارداد اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند. «مسأله ۲۴۵۳» اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که آن را تحویل دهد، کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و مالی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد یا اجاره را به هم نزند و اجرة المثل مدتی را که آن چیز در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد؛ پس اگر وسیله‌ای را یک ماهه به ده هزار تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجرة المثل معمول آن در ده روز، پانزده هزار تومان باشد، می‌تواند پانزده هزار تومان را از غاصب بگیرد. «مسأله ۲۴۵۴» اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، بلکه فقط حق دارد اجرة المثل آن چیز را به مقدار معمول از غاصب بگیرد. «مسأله ۲۴۵۵» اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید اجاره بها را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد. «مسأله ۲۴۵۶» اگر پیش از شروع مدت اجاره، ملک به گونه‌ای خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل می‌شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برمی‌گردد، بلکه اگر به گونه‌ای باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می‌تواند اجاره را به هم بزند. «مسأله ۲۴۵۷» اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره، آن ملک به گونه‌ای خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می‌شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می‌تواند اجاره مدت باقی مانده را به هم بزند. «مسأله ۲۴۵۸» اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره مدت باقی مانده را به هم بزند. «مسأله ۲۴۵۹» اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی

اگر خانه متعلق به اجاره دهنده نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است. «مسأله ۲۴۶۰» اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به کارگر بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود این اختیار را بگذارد که خودش ساختمان را بسازد یا به دیگری بدهد، در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می‌باشد. «مسأله ۲۴۶۱» اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد، مگر آن که رنگ کردن با رنگ دیگر مرغوبیت داشته باشد و خصوص نیل به گونه‌ای که صاحب پارچه راضی باشد، مطلوبیتی نداشته باشد. «مسأله ۲۴۶۲» اجیر شدن برای کارهایی که بر همگان واجب کفایی است - نظیر غسل، کفن و دفن میت - بنابر احتیاط باطل است، هر چند اجیر شدن برای مستحبات آن مانعی ندارد، ولی استخدام و اجیر شدن برای کارهای مورد نیاز جامعه و مردم - نظیر امور پزشکی و صنعتی - اشکال ندارد.

احکام سرقفلی

«مسأله ۲۴۶۳» «سرقفلی» دارای اقسامی است که برخی از آنها حرام و بعضی حلال می‌باشد، از جمله: اول: چنانچه بودن مستأجر در محل مورد اجاره موجب زیاد شدن ارزش آنجا شده باشد و به همین دلیل مستأجر پس از پایان مدت اجاره بخواهد مبلغی را به عنوان سرقفلی از موجر بگیرد، این نوع سرقفلی حرام است. دوم: چنانچه پیش از تمام شدن مدت اجاره، موجر مبلغی را به عنوان سرقفلی به مستأجر بپردازد تا وی بقیه مدت را بخشیده و محل را تخلیه کند، این قسم از سرقفلی مشروع و حلال می‌باشد. سوم: اگر موجر شرط کرده باشد که فقط مستأجر از مورد اجاره استفاده نماید و مستأجر مبلغی را به عنوان سرقفلی به موجر بپردازد تا او رضایت دهد که مستأجر آن محل را به شخص دیگری اجاره دهد، این نوع سرقفلی نیز جایز و حلال است. چهارم: اگر موجر بخواهد مبلغی را به عنوان سرقفلی از مستأجر بگیرد تا آن محل را به او اجاره دهد، این قسم سرقفلی نیز مشروع و حلال است و در حقیقت جزء اجاره بها می‌باشد. همچنین اگر مستأجر حق اجاره به دیگری را داشته باشد، می‌تواند از دیگری مبلغی را به عنوان سرقفلی بگیرد و آن محل را به او اجاره بدهد، ولی اگر مدت اجاره خود او باقی مانده باشد و بخواهد به مبلغ بیشتر اجاره بدهد، بنابر احتیاط باید کاری از قبیل تعمیر در آن انجام داده باشد. پنجم: اگر موجر در ضمن عقد اجاره شرط کند که تا وقتی مستأجر در آن ملک است و خواهان آن می‌باشد، ملک را به او اجاره دهد یا عقد اجاره را تمدید کند و مبلغ اجاره را زیاد نکند و حق بیرون کردن وی را نداشته باشد، مستأجر می‌تواند از موجر و یا شخص دیگری مقداری به عنوان سرقفلی در برابر اسقاط حق خود یا تخلیه محل دریافت دارد. ششم: مفهوم سرقفلی گرفتن در عرف فعلی بازار این است که مستأجر حق داشته باشد هر قدر خواست محل اجاره را در اختیار داشته باشد و از هر کسی خواست پول بگیرد و محل را به او واگذار کند و صاحب محل نه حق اخراج او را داشته باشد و نه مانع واگذاری او شود، فقط گاهی صاحب ملک شرط می‌کند که در مقابل موافقت و واگذاری از طرف دوم یا سوم مبلغی پول بگیرد، همه این مطالب اگر به صورت شرط لفظی هم نباشد، مفهوم آن گرفتن سرقفلی است و معامله بر این اساس انجام می‌شود و این نوع سرقفلی نیز جایز و حلال است. «مسأله ۲۴۶۴» کسانی که خانه یا مغازه یا غیر آنها را از صاحبان آن اجاره می‌کنند، حرام است پس از پایان یافتن مدت اجاره بدون اذن صاحب محل در آنجا اقامت کنند و باید محل را در صورت عدم رضایت صاحب آن فوراً تخلیه کنند و اگر نکنند، غاصب بوده و ضامن محل و اجرةالمثل آن هستند و برای آنها شرعاً به هیچ وجه حقی نیست، چه مدت اجاره آنها کوتاه باشد یا طولانی و چه بودن آنها در مدت اجاره موجب زیاد شدن ارزش محل شده باشد یا

نه و چه بیرون رفتن از محل، موجب نقص در تجارت آنها باشد یا نه. «مسئله ۲۴۶۵» اگر کسی از مستأجر سابق که مدت اجاره‌اش گذشته است آن محل را اجاره کند، اجاره‌اش صحیح نیست و توقّف او در محل حرام و غضب است، مگر به اجازه صاحب محل و اگر به محل خسارت وارد شود یا تلف شود، ضامن است و مادامی که توقّف نموده است، باید اجرةالمثل را به صاحب محلّ پردازد. «مسئله ۲۴۶۶» اگر شخص غاصب که مستأجر سابق است، چیزی را به عنوان سرقفلی از شخصی که محل را به او اجاره داده است بگیرد، حرام است و اگر آنچه را که گرفته است تلف کند یا به وسیله حادثه‌ای تلف شود، ضامن دهنده آن است. «مسئله ۲۴۶۷» اگر محلی را برای مدتی اجاره کند و حق داشته باشد که در بین مدت آن را به دیگری اجاره دهد و اجاره محلّ ترقی کند، می‌تواند آن محل را به همان مقداری که اجاره کرده است اجاره دهد و مقداری هم به عنوان سرقفلی از آن شخص بگیرد؛ مثلاً اگر مغازه‌ای را به مدت ده سال به ماهی ده هزار تومان اجاره نموده و پس از مدتی اجاره محل به ماهی صد هزار تومان افزایش پیدا کرده، در صورتی که حقّ اجاره داشته باشد، می‌تواند آن محل را در مدت باقی مانده به ماهی ده هزار تومان اجاره دهد و مقداری به رضایت طرفین به عنوان سرقفلی از آن شخص بگیرد. «مسئله ۲۴۶۸» اگر محلی را از صاحب آن اجاره کند و با او شرط کند که مثلاً مدت بیست سال قیمت اجاره را بالا نبرد و شرط کند که اگر محلّ مذکور را به غیر تحویل داد، صاحب محل با شخص ثالث نیز به همین نحو عمل کند و اگر شخص ثالث به دیگری تحویل داد نیز به همین نحو عمل کند و اجاره را بالا نبرد، برای مستأجر جایز است که محل را به دیگری تحویل دهد و به این عنوان مقداری سرقفلی از او بگیرد و سرقفلی به این نحو حلال است و دومی به سومی و سومی به چهارمی نیز می‌تواند به حسب قرارداد تحویل دهد و از او به این عنوان سرقفلی بگیرد. «مسئله ۲۴۶۹» مالک می‌تواند هر مقداری بخواهد به عنوان سرقفلی از شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد و اگر مستأجر حقّ اجاره به غیر را داشته باشد، می‌تواند از او مبلغی بگیرد که ملک را به او اجاره بدهد و این نحو سرقفلی مانعی ندارد.

جعاله

احکام جعاله

«جعاله» یعنی انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند، مال معینی بدهد؛ مثلاً بگوید: «هر کس گمشده مرا پیدا کند صد تومان به او می‌دهم». به کسی که این قرار را می‌گذارد «جاعل» و به کسی که کار را انجام می‌دهد «عامل» می‌گویند و فرق بین جعاله و اجاره اشخاص این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله عامل می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام نداده، جاعل بدهکار نمی‌شود. «مسئله ۲۴۷۰» جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید؛ بنابراین جعاله سفیه که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگرچه حاکم شرع هم او را منع نکرده باشد، صحیح نیست. «مسئله ۲۴۷۱» کاری که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، نباید حرام باشد و نیز نباید به گونه‌ای بی‌فایده باشد که غرض عقلایی به آن تعلق نگیرد؛ پس اگر بگوید: «هر کسی شراب بخورد یا در شب به جای تاریکی برود صد تومان به او می‌دهم» جعاله صحیح نیست. «مسئله ۲۴۷۲» اگر جاعل مالی را که قرار می‌گذارد بدهد، معین کند، مثلاً بگوید: «هر کس اسب مرا پیدا کند، این بار گندم را به او می‌دهم» لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست؛ ولی اگر مال را معین نکند، مثلاً بگوید: «کسی که اسب مرا پیدا کند صد کیلو گندم به او می‌دهم» باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید. «مسئله ۲۴۷۳» اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید: «هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم» و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را

انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد پرداخت کند. «مسئله ۲۴۷۴» اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی برای گرفتن مزد ندارد. «مسئله ۲۴۷۵» پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می‌توانند جعاله را به هم بزنند. «مسئله ۲۴۷۶» بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند، اشکال ندارد، ولی باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد. «مسئله ۲۴۷۷» عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل موجب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید؛ مثلاً اگر کسی بگوید: «هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم» و پزشک جراحی شروع به عمل نماید، چنانچه به گونه‌ای باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی بر عهده جاعل ندارد، بلکه ضامن نقص و عیبی که حاصل می‌شود نیز هست. «مسئله ۲۴۷۸» اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب باشد که تا تمام نشود برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار دهد، مثلاً بگوید: «هر کس لباس مرا بدوزد هزار تومان به او می‌دهم»؛ ولی اگر مقصود او این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگرچه احتیاط این است که با مصالحه یکدیگر را راضی نمایند. «مسئله ۲۴۷۹» در هر موردی که جعاله در اثر جهالت یا نبودن سایر شرایط باطل شود، شخص عامل مستحق اجرة المثل - یعنی اجرتی که معمولاً برای مثل آن کار می‌دهند - می‌باشد و اگر اجرت قرارداد شده با اجرة المثل تفاوت داشته باشد، نسبت به مقدار زاید آن مصالحه نمایند، ولی اگر عمل را به قصد مجانی انجام داده باشد، چیزی طلبکار نیست. «مسئله ۲۴۸۰» ظاهراً مزدگانی و جوایزی که معمولاً به طور مطلق برای پیدا کردن اشیای گمشده تعیین می‌کنند، از قبیل جعاله است.

بیمه

احکام بیمه

«بیمه» قراردادی است بین بیمه شونده (بیمه گزار) و مؤسسه یا شرکت یا شخصی که بیمه را می‌پذیرد (بیمه گر) که به موجب آن یک طرف تعهد می‌کند در ازاء پرداخت وجه یا جوهی از طرف دیگر، در صورت وقوع حادثه، خسارت وارده بر او را جبران کند و یا وجه معینی بپردازد. متعهد را «بیمه گر»، طرف تعهد را «بیمه گزار»، وجهی را که بیمه گزار به بیمه گر می‌پردازد «حق بیمه» و آنچه را که بیمه می‌شود «موضوع بیمه» می‌گویند و این عقد مثل سایر عقود محتاج به رضایت طرفین است و شرایطی که در عقد و طرفین آن در سایر عقود معتبرند، در این عقد نیز معتبر می‌باشند و می‌توان این عقد را با هر لغت و زبانی منعقد کرد و تعهدات طرفین قرارداد بیمه به اعتبار انواع و اقسام بیمه متفاوت است. «مسئله ۲۴۸۱» در بیمه هر یک از طرفین قرارداد می‌توانند ایجاب یا قبول را اجرا نمایند، ولی باید تمام قیودی که گفته شد معلوم شوند و قرارداد بر اساس آنها واقع گردد. «مسئله ۲۴۸۲» در بیمه علاوه بر شرایطی از قبیل بلوغ و عقل و اختیار و غیر آنها که در سایر عقود لازم است، چند شرط معتبر است: اول: تعیین موضوع بیمه که شخص، مغازه، کشتی، اتومبیل یا هواپیما است. دوم: تعیین دو طرف عقد که اشخاص یا مؤسسات یا شرکت‌ها یا دولت هستند. سوم: تعیین مبلغی که باید بپردازند. چهارم: تعیین اقساطی که باید آن را بپردازند و تعیین زمان اقساط. پنجم: تعیین زمان شروع و پایان بیمه که مثلاً از اول فلان ماه یا سال تا چند ماه یا چند سال است. ششم: تعیین خطرهایی که موجب خسارت می‌شوند مثل حریق، غرق، سرقت، وفات یا بیماری و می‌توان کلیه آفات را که موجب خسارت می‌شوند، قرارداد کرد. «مسئله ۲۴۸۳» صورت عقد بیمه چند نحو است: یکی آن که بیمه گزار بگوید: «به عهده من است فلان مبلغ را در فلان تعداد قسط هر کدام به مبلغ فلان

بدهم، در مقابل اگر خسارتی به مغازه من، مثلاً از ناحیه حریق یا دزدی وارد شود، جبران نمایی» و طرف هم قبول کند، یا بگوید: «بر عهده من است خسارتی را که به مغازه شما از ناحیه حریق یا دزدی وارد می‌شود در مقابل آن که فلان مقدار بدهی جبران نمایم» و باید تمام قیودی که در مسأله سابق ذکر شد معلوم و قرارداد شوند. «مسأله ۲۴۸۴» لازم نیست در قرارداد بیمه میزان خسارت تعیین شود؛ پس اگر قرار بگذارند که هر مقدار خسارت وارد شد جبران کنند، صحیح است، ولی در عقد بیمه باید تعهدات طرفین عرفاً معلوم و معین باشد. «مسأله ۲۴۸۵» اگر عده‌ای با سرمایه مشترک خود مؤسسه‌ای را تأسیس کنند و قرار بگذارند که هر خسارتی به هر کدام از آنان وارد شود آن مؤسسه جبران نماید، اشکال ندارد و باید طبق قرارداد عمل شود و آن را «بیمه متقابل» می‌نامند و در این فرض چنانچه شرکت مذکور با پول جمع شده شرکا و با اجازه آنان به تجارت پردازد، صحیح است و هر یک از شرکا علاوه بر دریافت خسارت مطابق قرارداد، سهمی هم از سود تجارت خواهند داشت. «مسأله ۲۴۸۶» چون پرداخت اقساط حق بیمه به عنوان قرض نیست، بنابر این مؤسسه بیمه کننده می‌تواند به منظور تشویق متقاضیان بیمه، متعهد شود علاوه بر تأمین خسارت، مبلغی هم به آنان پردازد. «مسأله ۲۴۸۷» ظاهراً با رعایت شرایطی که ذکر شد، تمام اقسام بیمه صحیح می‌باشد، چه بیمه عمر باشد یا بیمه کالاهای تجارتي یا عمارت‌ها یا کشتی‌ها و هواپیماها و یا بیمه کارمندان دولت یا مؤسسات یا بیمه اهل یک قریه یا شهر و بیمه عقد مستقلی است و می‌توان به عنوان بعضی از عقود دیگر از قبیل صلح، آن را اجرا کرد.

مزارعه

احکام مزارعه

«مزارعه» آن است که مالک با زارع قراردادی منعقد کند که به موجب آن، مالک زمینی را برای مدت معینی به زارع می‌دهد که در آن زراعت کند و حاصل را تقسیم کنند. «مسأله ۲۴۸۸» مزارعه چند شرط دارد: اول: آن که صاحب زمین یا مالک منافع آن، به زارع بگوید: «زمین را به تو واگذار کردم» و زارع هم بگوید: «قبول کردم» یا بدون این که حرفی بزنند، مالک زمین را برای مزارعه واگذار کند و زارع هم به این قصد تحویل بگیرد. دوم: صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد و اما سفیه اگرچه حاکم شرع نیز او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد، مزارعه او صحیح نیست. سوم: همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود؛ بنابر این زارع و مالک باید از تمام حاصل زمین سهم ببرند، مثلاً حاصل اول و آخر به یکی اختصاص داده نشود. چهارم: سهم هر کدام به طور مشاع باشد، مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها که باید تعیین شده باشد، پس اگر حاصل یک قطعه را برای یکی و حاصل قطعه دیگر را برای دیگری قرار دهند، صحیح نیست و نیز اگر مالک بگوید: «در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده»، صحیح نیست. پنجم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد، معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن محصول ممکن باشد. ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است. هفتم: اگر در محلی هستند که مثلاً یک نوع زراعت می‌کنند، چنانچه اسم هم نبرند، همان زراعت معین می‌شود و اگر چند نوع زراعت می‌کنند، باید زراعتی را که می‌خواهد انجام دهد معین نماید، مگر آن که رسم معمولی داشته باشد که به همان نحو باید عمل شود. هشتم: مالک، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید: «در یکی از این زمین‌ها زراعت کن» و آن را معین نکند، مزارعه باطل است. نهم: خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند. «مسأله

۲۴۸۹) اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می‌ماند، مزارعه صحیح است. «مسأله ۲۴۹۰» اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد، مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، چنانچه چیدن زراعت به زارع ضرر بزند و ماندن آن موجب ضرر مالک نباشد، مالک نمی‌تواند زارع را مجبور کند که زراعت را بچیند و اگر مجبور کند، باید ضرر را جبران نماید، بلکه اگر ماندن زراعت موجب ضرر مالک نباشد، زارع می‌تواند با دادن اجرت زمین، او را مجبور کند که زراعت در زمینش باقی بماند. «مسأله ۲۴۹۱» اگر به واسطه پیش‌آمدی، زراعت در زمین ممکن نشود - مثلاً آب از زمین قطع شود - در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد - حتی مثل «فصیل» که می‌توان قبل از رسیدن و دانه بستن آن را به حیوانات داد - آن مقدار مطابق قرارداد از آن هر دوی آنها است و در بقیه، مزارعه باطل است و اگر زارع زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد. «مسأله ۲۴۹۲» اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند و همچنین است اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و طرف هم به همین قصد بگیرد؛ ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند. «مسأله ۲۴۹۳» اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثها به جای آنان هستند؛ ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه او بدهند و از حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او ارث می‌برند و اگر ضرر به مالک نمی‌خورد، می‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت تا هنگام رسیدن در زمین باقی بماند. «مسأله ۲۴۹۴» اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر مالک بوده، حاصلی هم که به دست می‌آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه وسایل یا ابزار دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرارداد تمام حاصل برای مالک زمین باشد که در این صورت مالک، ضامن چیزی نیست و اگر بذر مال زارع بوده، زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرج‌هایی را که مالک کرده و کرایه وسایل یا ابزار دیگری را که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد، مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای زارع باشد که در این صورت زارع ضامن اجرت زمین و عوامل نیست. «مسأله ۲۴۹۵» اگر بذر، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی‌اجرت زراعت در زمین بماند، اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود، در صورتی که چیدن زراعت پیش از رسیدن آن به زارع ضرر بزند و ماندن آن موجب ضرر مالک نباشد، نمی‌تواند زارع را مجبور کند تا زراعت را بچیند و اگر مجبور کند، باید ضرر او را جبران نماید، بلکه اگر ماندن زراعت موجب ضرر مالک نباشد، زارع می‌تواند با دادن اجرت زمین، او را مجبور کند که زراعت در زمینش باقی بماند. «مسأله ۲۴۹۶» اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین باقی بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه قرارداد بین زارع و مالک بر اشتراک در زرع و اصول آن بوده، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند، ولی اگر قرارداد فقط بر اشتراک در آنچه از زراعت در سال اول حاصل می‌شود بوده باشد، حاصل سال دوم متعلق به صاحب بذر خواهد بود. «مسأله ۲۴۹۷» اگر قرارداد مزارعه همزمان یا کمی پیش از زمان وجوب زکات باشد و سهم هر یک از مالک و زارع به حد نصاب برسد، باید هر کدام زکات سهم خود را بپردازند، ولی اگر زمان قرارداد پس از وقت وجوب زکات باشد، زکات زراعت بر عهده صاحب بذر است. «مسأله ۲۴۹۸» اگر در قرارداد مزارعه شرط کنند که زمین و کشت به عهده یک طرف و بذر و سایر کارها به عهده دیگری باشد، صحیح است. «مسأله ۲۴۹۹» لازم نیست قرارداد مزارعه میان دو نفر باشد، بلکه ممکن است بین چند نفر باشد، به عنوان مثال یکی عهده‌دار زمین، دیگری

عهدہ دار کشت، سومی عهدہ دار بذر و چهارمی عهدہ دار تأمین سایر وسایل زراعت و کارهای دیگر آن گردد، هر چند این نوع مزارعه خلاف احتیاط است و بهتر است به عنوان مصالحه انجام شود. «مسأله ۲۵۰۰» در مزارعه لازم نیست که زمین ملک مزارعه دهنده باشد، بلکه کافی است که به وسیله اجاره و مانند آن، مالک منافع و بهره‌برداری از زمین باشد.

مساقات

احکام مساقات

اگر باغدار به این صورت قرارداد نماید که درخت‌های میوه یا منافع آن را که مال خود اوست و یا اختیار آن با اوست تا مدت معینی به شخصی به عنوان باغبان واگذار کند تا پرورش داده و آب دهد و پس از به دست آمدن محصول، باغبان سهم مشاعی بر طبق قرارداد از میوه آن بردارد، این معامله را «مساقات» می‌گویند. «مسأله ۲۵۰۱» در صورتی که باغ دارای انواع درختان میوه باشد، می‌توان برای هر نوع، سهمیه‌ای مخصوص نوع خود قرارداد کرد. «مسأله ۲۵۰۲» معامله مساقات در مورد درخت‌هایی مثل بید و چنار که میوه نمی‌دهند صحیح نیست، ولی در مثل درخت «حنا» که از برگ آن استفاده می‌کنند یا درختی که از گُل آن استفاده می‌کنند، اشکال ندارد. «مسأله ۲۵۰۳» در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی هم که کار می‌کند به همین قصد تحویل بگیرد، معامله صحیح است. «مسأله ۲۵۰۴» باغدار و کسی که تربیت درختان را به عهده می‌گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد، اما مساقات سفیه اگرچه حاکم شرع هم او را منع نکرده باشد نافذ نیست. «مسأله ۲۵۰۵» مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را هنگامی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید، صحیح است. «مسأله ۲۵۰۶» باید سهم هر کدام از باغدار و باغبان به طور مشاع، مثل نصف یا ثلث محصول و مانند آن باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد کیلو گرم از میوه‌ها مال باغدار و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است. «مسأله ۲۵۰۷» باید قرارداد معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه منعقد نمایند؛ بنابر این اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرارداد منعقد کنند، صحّت معامله خالی از اشکال نیست، هر چند برای زیاد شدن میوه یا برای سلامت آن کاری مانند آبیاری و سم‌پاشی انجام دهد. «مسأله ۲۵۰۸» معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست. «مسأله ۲۵۰۹» درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است، ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا خوب شدن میوه اثری نداشته باشد، معامله مساقات اشکال دارد. «مسأله ۲۵۱۰» مساقات عقد لازم است؛ بنابراین طرفین عقد مساقات با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در ضمن عقد مساقات شرطی کنند و عملی نشود، کسی که به نفع او شرط شده می‌تواند معامله را به هم بزند. «مسأله ۲۵۱۱» کارهایی نظیر احداث راه آب، دیوار کشی و نصب موتور که معمولاً در هر سال تکرار نمی‌شود، در صورتی که در قرارداد شرط نشده باشد، به عهدہ مالک باغ می‌باشد و کارهایی نظیر اصلاح درختان، کندن علف‌های هرزه و آبیاری که طبق معمول هر سال تکرار می‌شوند، در صورتی که در قرارداد شرط نشده باشد، به عهدہ باغبان می‌باشد. «مسأله ۲۵۱۲» اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه او به جای او هستند. «مسأله ۲۵۱۳» اگر کسی که پرورش درختان به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را پرورش دهد و ظاهر کلامشان هم مباشرت آن

شخص نباشد، ورثه‌اش به جای او هستند و چنانچه خود ورثه عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند و اجبار آنان هم ممکن نباشد، حاکم شرع از مال میت اجیر می‌گیرد و محصول را بین ورثه میت و مالک قسمت می‌کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درختان را پرورش دهد، مساقات باطل می‌شود. «مسأله ۲۵۱۴» از هنگامی که محصول نمایان می‌شود، باغبان مالک سهمیه خود می‌گردد، بنابر این چنانچه بعد از آن و قبل از تقسیم بمیرد - حتی اگر مساقات به دلیل شرط مباشرت خود عامل باطل شود - سهم وی به وارث او منتقل می‌شود. «مسأله ۲۵۱۵» اگر شرط شود که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می‌باشد و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختان را پرورش داده است بپردازد. «مسأله ۲۵۱۶» در قرارداد مساقات، مباشرت باغبان شرط نیست، بلکه باغبان می‌تواند برای کارهایی که باید انجام دهد کارگر بگیرد و یا این که کسی به طور رایگان به وی کمک نماید مگر این که مباشرت باغبان در عقد مساقات شرط شده باشد. «مسأله ۲۵۱۷» اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، این معامله که آن را «مغارسه» می‌گویند باطل است، پس اگر درختان مال صاحب زمین بوده، بعد از پرورش هم مال اوست و باید مزد کسی را که آنها را پرورش داده بدهد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال اوست و می‌تواند آنها را بکند، ولی باید گودال‌هایی را که به واسطه کندن درختان پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختان را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم می‌تواند او را مجبور نماید که درختان را بکند و اگر به واسطه کندن درخت عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و نمی‌تواند او را مجبور کند با اجاره یا بدون اجاره درخت را در زمین باقی بگذارد.

قرض

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و روایات درباره آن زیاد سفارش شده است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که: «هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می‌شود.» (۴۱) «مسأله ۲۵۴۱» قرض عقدی است که به موجب آن قرض دهنده (دائن) مقدار معینی از مال خود را به قرض گیرنده (مدیون) تملیک می‌کند تا مثل آن را از حیث جنس، وصف و مقدار بازگرداند. در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به تبت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است، ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد. «مسأله ۲۵۴۲» اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازد، پیش از رسیدن آن وقت لازم نیست طلبکار قبول کند، ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد، چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهد، باید قبول نماید. «مسأله ۲۵۴۳» اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت نمی‌تواند طلب خود را مطالبه نماید، ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید. «مسأله ۲۵۴۴» اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است. «مسأله ۲۵۴۵» اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا او بتواند بدهی خود را بدهد. «مسأله ۲۵۴۶» کسی که

بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر کسی داشته باشد، باید برای پرداخت بدهی خود کسب کند و کسی که کسی ندارد، چنانچه بتواند کاسبی کند، واجب است که کسب کند و بدهی خود را بدهد. «مسئله ۲۵۴۷» کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد و احتیاط واجب آن است که آن فقیر سید نباشد. «مسئله ۲۵۴۸» اگر مال میّت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مال او را به همین مصرف‌ها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد. «مسئله ۲۵۴۹» اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که قرض گرفته پس بدهد کافی است؛ مگر آن که به سبب تأخیر در ادا نمودن، قیمت آن کم شود که در این صورت کفایت همان مقدار خالی از اشکال نیست، ولی در هر صورت اگر هر دو به غیر از آن راضی شوند اشکال ندارد. «مسئله ۲۵۵۰» اگر مالی که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار، همان مال را به او بدهد. «مسئله ۲۵۵۱» اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و نیم بگیرد یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است؛ بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد - مثلاً شرط کند صد تومانی را که قرض کرده با یک قوطی کبریت پس دهد - ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوص پس دهد، مثلاً - مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که طلای ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد؛ ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد، بلکه مستحب است. «مسئله ۲۵۵۲» اگر قرض دهنده بگوید: «این مبلغ را به تو قرض می‌دهم به شرط آن که هنگام بازپرداخت، فلان مبلغ را هم به دیگری ببخشی» باز هم ربا و حرام است؛ پس در حرمت ربا فرقی نمی‌کند که سود آن به طلبکار برسد یا به شخص دیگری. «مسئله ۲۵۵۳» اگر قرض دهنده انجام کاری را که ارزش مالی ندارد شرط کند، مثل این که شرط کند بدهکار برای او یا پدر و مادر او دعا کند، اشکال ندارد؛ ولی اگر مثلاً شرط کند علاوه بر پرداخت بدهی، یک سال نماز و روزه برای پدر یا مادر او بجا آورد، چون برای این کار معمولاً اجرت می‌گیرند، از مصادیق ربا محسوب می‌شود و حرام است. «مسئله ۲۵۵۴» ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته، اصل قرض و تصرف او خالی از اشکال نیست. «مسئله ۲۵۵۵» اگر گندم یا چیزی مانند آن را به صورت قرض ربایی بگیرد و آن را بکارد، تعلق محصول آن به قرض گیرنده خالی از اشکال نیست. «مسئله ۲۵۵۶» اگر لباسی را بخرد و بعد از پولی که بابت ربا گرفته یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد، اگرچه هنگام خریداری نیز قصدش این بوده که از این پول بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن جایز است؛ اما اگر پول ربایی یا پول حلال مخلوط به حرام داشته باشد و به فروشنده بگوید که: «این لباس را با این پول می‌خرم» در صورتی که قیمت، پول معین باشد به گونه‌ای که اگر بخواهد پول دیگری بدهد حق نداشته باشد، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز هم با آن باطل می‌باشد و اگر این طور نباشد - که معمولاً در معاملات با پول، این گونه نیست، بلکه منظور و مقصود مقدار آن است نه شخص آن - پوشیدن لباس جایز است. «مسئله ۲۵۵۷» اگر انسان مقداری پول به تاجری بدهد تا در شهر دیگری از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را «صرف برات» می‌گویند. «مسئله ۲۵۵۸» اگر مقداری پول را به صورت حواله به کسی بدهد تا بعد از چند روز در شهر دیگری زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگری هزار تومان بگیرد، در صورتی که پول اسکناس باشد، اشکال ندارد، اما در صورتی که به عنوان قرض داده باشد، ربا و حرام است؛ ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد در مقابل زیادی، جنسی بدهد یا عملی را انجام دهد، اشکال ندارد. «مسئله ۲۵۵۹» بدهی مدّت‌دار را می‌توان با رضایت دو طرف و با کم کردن مقداری از آن، زودتر پرداخت نمود. «مسئله ۲۵۶۰» بدهی بدون مدّت را نمی‌توان با افزودن چیزی بر آن مدّت‌دار نمود، همچنین مدّت بدهی مدّت‌دار را نمی‌توان با افزودن چیزی بر آن بیشتر نمود. «مسئله ۲۵۶۱» اگر در قرضی شرط و

قرار ربا شود، شرط و قرار باطل و حرام می‌باشد و صحت قرض نیز خالی از اشکال نیست. «مسئله ۲۵۶۲» اگر پولی به بانک یا غیر آن بدهند و بانک به آنها ربا بدهد، اگر نظر گیرنده پول، گرفتن ربا باشد، جایز نیست بگیرد، ولی اگر نظرش واقعاً گرفتن ربا نباشد بلکه پول را در بانک برای اطمینان و امنیت می‌گذارد، به گونه‌ای که اگر بانک زیادی را هم نمی‌داد، صاحب پول آن را به بانک می‌داد، گرفتن مازاد حلال است، اگرچه از اول بداند بانک زیادی را خواهد داد و در هر صورت اگر قرض گیرنده مجاناً چیزی بدهد حرام نیست و گرفتن آن جایز است.

سفته، چک و معاملات بانکی

احکام سفته، چک و معاملات بانکی

«سفته» یا «فته طلب» (سند بستانکاری) سندی است که به واسطه آن امضا کننده متعهد می‌شود مبلغی را در زمان معین یا هنگام مطالبه، در وجه شخص معین یا به حواله کرد او و یا در وجه حامل ادا نماید و آن بر دو قسم است: اول: «سفته حقیقی» که شخص بدهکار در مقابل بدهی خود، آن را به طلبکار می‌دهد. دوم: «سفته دوستانه» که شخص به دیگری می‌دهد بدون آن که در مقابل به او بدهکاری داشته باشد. «مسئله ۲۵۶۳» اگر کسی سفته حقیقی را از بدهکار بگیرد تا با دیگری به مبلغی کمتر مبادله کند، اگر به صورت قرض باشد، حرام و باطل است و اگر به صورت معامله و خرید و فروش باشد، جایز است. «مسئله ۲۵۶۴» سفته پول نیست و معامله به خود آن واقع نمی‌شود بلکه پول، اسکناس است و معامله با آن واقع می‌شود و سفته، برات و قبض است و چک‌های تضمینی که در ایران متداول است، مثل اسکناس، پول است و خرید و فروش نقدی و بدون مدت آن به زیاد و کم مانعی ندارد. «مسئله ۲۵۶۵» سفته دوستانه را - که صادر کننده به دیگری می‌دهد تا نزد شخص ثالثی تنزیل کند و شخص ثالث در موعد مقرر، حق رجوع به صاحب سفته را که شخص اول است، داشته باشد - به این وجه می‌توان تصحیح نمود که دادن سفته دوستانه به شخص دوم به این خاطر است که با شخص ثالث معامله کند و شخص سوم هم حق رجوع به دومی را داشته باشد و این موجب دو امر است: یکی آن که به واسطه دادن سفته، گیرنده نزد سومی صاحب اعتبار می‌شود، از این جهت با خود او معامله می‌کند و شخص دوم به شخص سوم بدهکار می‌شود. دوم: آن که به واسطه معهود بودن در نزد این اشخاص، شخص اول ملتزم می‌باشد که اگر شخص دوم مقدار معلوم را ندهد، او آن را پرداخت نماید؛ بنابراین پس از معامله، شخص ثالث در موعد می‌تواند به شخص دوم رجوع کند و اگر او نداد، به شخص اول رجوع کند و شخص اول اگر پرداخت کرد، به شخص دوم رجوع می‌کند و چون این امور معهودند، قراردادهای ضمنی محسوب می‌شوند و مانعی ندارند. «مسئله ۲۵۶۶» اگر طلبکار، چه بانک‌ها و چه غیر آنها، برای تأخیر بدهکاری چیزی از بدهکار بگیرند، در صورتی که طلب، پول اسکناس باشد و بدهکار عمداً بدهی خود را تأخیر بیندازد و با تأخیر انداختن موجب اتلاف مقداری از مالیت آن شود، حرمت آن محل تأمل است. «مسئله ۲۵۶۷» در انواع اسکناس، مثل دینار کاغذی و دلار و لیره ترکی و سایر پول‌ها، ربای غیر قرضی تحقق پیدا نمی‌کند و معاوضه نقدی بعضی از آنها با بعضی دیگر به زیاد و کم جایز است و همچنین اقوی صحت معاوضه بعضی از آنها با بعضی دیگر است به زیاد و کم، اگرچه به حساب مدت باشد، اما ربای قرضی در تمام آنها تحقق پیدا می‌کند و قرض دادن ده دینار به دوازده دینار و مانند آن جایز نیست. «مسئله ۲۵۶۸» اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا چک مدت دار داشته باشد و بخواهد مقداری از طلب خود را پیش از موعد آن گذشت کند و بقیه را از خود بدهکار دریافت نماید، مانعی ندارد و به این عمل «اِسْتِکْنَتْ» می‌گویند. «مسئله ۲۵۶۹» کسی که سفته را امضا می‌کند - اگر قصد ضمان کند و شرایط ضمان مراعات شده باشد - ضامن شخص وام گیرنده است و بانک یا طلبکار دیگر

حق دارد به او رجوع نماید و او ملزم به پرداخت بدهی خواهد بود.

معاملات بانکی

«مسئله ۲۵۷۰» دریافت سود سپرده‌های کوتاه یا بلند مدّت که افراد واقعاً به عنوان مضاربه به بانک‌ها یا مؤسسات خصوصی می‌سپارند، اگر بانک‌ها واقعاً با پول افراد تجارت نمایند و افراد به صورت ماهانه مبلغی را نه بعنوان سود ثابت، بلکه علی‌الحساب دریافت کنند، اشکال ندارد؛ ولی چنانچه بر اساس سود ثابت دریافت کنند، مضاربه باطل است، مگر این که سود ثابت را در ضمن عقد مضاربه شرط کرده باشند. «مسئله ۲۵۷۱» آنچه اشخاص از بانک‌ها به عنوان وام یا غیر آن می‌گیرند، در صورتی که معامله به وجه شرعی انجام بگیرد، حلال است و مانعی ندارد، اگرچه بدانند که در بانک‌ها پول‌های حرامی وجود دارد و احتمال بدهند پولی که گرفته‌اند از حرام باشد، ولی اگر بدانند پولی که گرفته‌اند یا مقداری از آن حرام است، تصرف در آن جایز نیست و اگر نتوانند مالک آن را پیدا کنند، باید با اذن مجتهد جامع‌الشرایط معامله مجهول‌المالک با آن بکنند و در این مسئله فرقی میان بانک‌های خارجی و داخلی و دولتی و غیر دولتی نیست. «مسئله ۲۵۷۲» اگر سپرده‌های بانکی به عنوان قرض باشند و سودی برای آنها مقرر نشود، تصرف در آنها برای بانک‌ها جایز است و اگر سودی قرارداد شود، قرارداد سود حرام و باطل است و اصل قرض نیز خالی از اشکال نیست و بانک‌ها بنا بر احتیاط نمی‌توانند در آنچه می‌گیرند تصرف کنند. «مسئله ۲۵۷۳» در قرار سود که موجب ریاست، فرقی نمی‌کند که صریحاً قرارداد شود یا بنای طرفین در حال قرض به گرفتن سود باشد؛ پس اگر قانون بانک آن باشد که برای قرض‌هایی که می‌دهند سود بگیرند و قرض مبنی بر این قانون باشد، حرام است. «مسئله ۲۵۷۴» تصرف بانک در سپرده‌های موجود در آن که به عنوان ودیعه و امانت است، اشکال ندارد. «مسئله ۲۵۷۵» جایزه‌هایی که بانک‌ها یا غیر آنها برای تشویق قرض دهنده می‌دهند یا مؤسسات دیگر برای تشویق خریدار و مشتری با قرعه کشی می‌دهند، حلال است و چیزهایی که فروشنده‌ها برای جلب مشتری و زیاد شدن خریدار در داخل جنس‌های خود می‌گذارند، مثل سگّه طلا در قوطی روغن و چای، حلال است و اشکال ندارد. «مسئله ۲۵۷۶» حواله‌های بانکی یا تجاری که به آنها «صرف برات» گفته می‌شود، جایزند؛ پس اگر بانک یا تاجر پولی را از کسی در محلی بگیرد و حواله بدهد که از بانک یا طرف آن در محلّ دیگر آن پول را دریافت کند و در مقابل این حواله از دهنده چیزی بگیرد، مانعی ندارد و حلال است؛ مثلاً اگر هزار تومان در تهران به بانک بدهد و بانک حواله بدهد که شعبه اصفهان هزار تومان را به این شخص بپردازد و در مقابل این حواله، بانک تهران ده تومان بگیرد، اشکال ندارد و اگر بانک هزار تومان بگیرد و نهصد و پنجاه تومان حواله بدهد تا از محلّ دیگر دریافت کند اشکال ندارد، چه آن پول را که بانک می‌گیرد به عنوان قرض بگیرد یا به عنوان دیگر و در فرض مذکور اگر زیادی را به عنوان حق‌العمل بگیرد نیز اشکال ندارد. «مسئله ۲۵۷۷» اگر بانک یا مؤسسه دیگری، پولی به شخصی بدهد و حواله کند که این شخص پول را در محلّ دیگری به شعبه بانک یا طرف خود بپردازد و مقداری به عنوان حقّ الزّحمه بگیرد، اشکال ندارد و همین طور اگر به عنوان فروش اسکناس به زیادتر باشد، مانعی ندارد و اگر قرض بدهد و قرار سود بگذارد، حرام است - اگرچه قرار سود صریح نباشد و قرض مبنی بر آن باشد - و اصل قرض نیز خالی از اشکال نیست. «مسئله ۲۵۷۸» بانک‌های رهنی و غیر آنها اگر با قرار سود قرض بدهند و چیزی را رهن بگیرند که در سرِ موعد اگر بدهکار بدهی خود را نپرداخت و بفروشند و مال خود را بردارند، این قرض با قرار نفع حرام است و قرار نفع باطل است و اصل قرض و رهن و وکالت در فروش نیز خالی از اشکال نیست و اگر قرار نفع نباشد و حقّ الزّحمه بگیرد و در مقابل قرض رهن بگیرد، مانعی ندارد و با مقرّرات شرعیّه، فروش رهن و خرید آن مانعی ندارد.

حواله

احکام حواله

حواله عقدی است که به موجب آن، طلب طلبکار از ذمه بدهکار به ذمه شخص ثالث منتقل می‌شود. اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از شخص دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید. «مسأله ۲۵۷۹» در حواله صیغه خاصی وجود ندارد و همین که بدهکار و طلبکار و شخص سوم از حواله آگاه شوند و بپذیرند، حواله صحیح است. «مسأله ۲۵۸۰» بدهکار و طلبکار و شخص ثالثی که به او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و نیز اگر حاکم شرع کسی را به واسطه ورشکستگی از تصرف در اموال خود منع کرده باشد، نمی‌توان او را حواله داد تا طلب خود را از دیگری بگیرد و خود او هم نمی‌تواند به کسی حواله بدهد؛ ولی اگر به کسی حواله بدهد که به او بدهکار نیست، اشکال ندارد. «مسأله ۲۵۸۱» برای صحت حواله لازم نیست آنچه حواله داده می‌شود «عین» باشد، بلکه اگر منفعت یا کاری که مباشرت شخص بدهکار در آن شرط نیست - مانند خواندن نماز یا روزه و یا دوختن لباس - حواله داده شود نیز صحیح است. «مسأله ۲۵۸۲» اگر به کسی حواله بدهند که به حواله دهنده بدهکار است، احتیاط واجب آن است که قبول کند؛ ولی حواله دادن به کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگری حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست. «مسأله ۲۵۸۳» هنگامی که انسان حواله می‌دهد، باید بدهکار باشد؛ پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد، از آن شخص بگیرد. «مسأله ۲۵۸۴» مال مورد حواله باید برای حواله دهنده و طلبکار معین باشد، یعنی مردّد نباشد؛ پس اگر مثلاً ده من گندم و هزار تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید: «یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر» و آن را معین نکند، حواله درست نیست. «مسأله ۲۵۸۵» اگر بدهی واقعاً معین باشد، ولی بدهکار و طلبکار در هنگام حواله دادن، مقدار یا جنس آن را ندانند، حواله صحیح است؛ مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می‌باشد. «مسأله ۲۵۸۶» طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید. «مسأله ۲۵۸۷» اگر به کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله شده را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده مطالبه نماید. «مسأله ۲۵۸۸» هرگاه دیگری به صورت مجانی حواله را پرداخت کند یا پرداختن آن را ضمانت نماید و طلبکار بپذیرد، بدهی از عهده کسی که به او حواله شده ساقط می‌شود. «مسأله ۲۵۸۹» بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده نمی‌توانند حواله را به هم بزنند و اگر کسی که به او حواله شده در هنگام حواله فقیر نباشد - یعنی غیر از چیزهایی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را بپردازد - اگرچه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی‌تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر هنگام حواله فقیر باشد و طلبکار بعداً فقیر شود، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگرچه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد. «مسأله ۲۵۹۰» اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده یا یکی از آنان برای خود حقّ به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند می‌توانند حواله را به هم بزنند. «مسأله ۲۵۹۱» اگر حواله دهنده خودش

طلب طلبکار را بدهد، چنانچه حواله بر عهده شخصی بوده که به او مقروض بوده، می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بر عهده شخصی بوده که به او مقروض نبوده، نمی‌تواند از او بگیرد، اگرچه به درخواست او حواله داده باشد. «مسئله ۲۵۹۲» کسی که به او حواله شده است، می‌تواند با موافقت طلبکار، او را به شخص ثالثی حواله دهد، خواه شخص ثالث بدهکار باشد یا نه، شخص ثالث نیز با موافقت طلبکار می‌تواند او را به دیگری حواله دهد.

رهن

احکام رهن (گرو گذاشتن)

«رهن» عقدی است که به موجب آن بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار وثیقه می‌گذارد که اگر طلب او را ندهد، طلب خود را از آن مال به دست آورد. «مسئله ۲۵۹۳» در رهن لازم نیست صیغه خاصی بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است. «مسئله ۲۵۹۴» در صحت رهن بنابر اقوی قبض معتبر است؛ پس تا زمانی که طلبکار یا نماینده او مال رهن را تحویل نگرفته، رهن ثابت نشده است. «مسئله ۲۵۹۵» گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز گرو دهنده باید سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند و اگر به واسطه ورشکستگی حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کرده باشد، نمی‌تواند مال خود را گرو بگذارد. «مسئله ۲۵۹۶» مال رهن باید «عین» باشد نه منفعت و دین و نیز باید «معین» باشد و نه مبهم. «مسئله ۲۵۹۷» انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگری را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید: «به گرو گذاشتن راضی هستم». «مسئله ۲۵۹۸» خرید و فروش چیزی که گرو می‌گذارند باید صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست. «مسئله ۲۵۹۹» اگر رهن دهنده یا ورثه او، رهن گیرنده یا ورثه او را امین ندانند، می‌توانند مال رهن را نزد شخص ثالث و یا کسی که حاکم شرع تعیین می‌کند به امانت بگذارند. «مسئله ۲۶۰۰» استفاده از منافع چیزی که گرو می‌گذارند، متعلق به صاحب مال است. «مسئله ۲۶۰۱» طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً آن را ببخشند یا بفروشند، ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشند یا بفروشند و بعد دیگری بگوید: «راضی هستم» اشکال ندارد. «مسئله ۲۶۰۲» اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن هم مثل خود مال گرو می‌باشد. «مسئله ۲۶۰۳» اگر هنگامی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار در صورتی که وکیل از طرف مالک باشد، می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، و چنانچه وکالت از مالک نداشته باشد، اگر به حاکم شرع دسترسی داشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد. «مسئله ۲۶۰۴» اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه مورد احتیاج اوست، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد. «مسئله ۲۶۰۵» رهن در دست رهن گیرنده امانت است؛ پس در صورت تلف شدن یا معیوب شدن، چنانچه کوتاهی یا زیاده‌روی نسبت به آن نکرده باشد، ضامن نیست. «مسئله ۲۶۰۶» عقد رهن پس از تحویل دادن آن از طرف رهن دهنده - یعنی بدهکار - قابل به هم زدن نیست، ولی رهن گیرنده - یعنی طلبکار - می‌تواند آن را به هم بزند. «مسئله ۲۶۰۷» رهن با مرگ رهن دهنده یا رهن گیرنده باطل نمی‌شود و اگر طلبکاری که نسبت به مال رهن حق دارد، بمیرد، این حق به ورثه او منتقل می‌شود و چنانچه رهن دهنده بمیرد، مال رهن به ورثه او منتقل

می‌شود، ولی همچنان در رهن می‌باشد. «مسئله ۲۶۰۸» اگر طلبکار یا شخص دیگری در فروش مال رهن از طرف رهن دهنده وکیل شود و شرط کنند که حقّ به هم زدن آن را نداشته باشد، تا زنده است و طلبکار طلب خود را نگرفته، وکالت او باقی است و در صورتی که وکیل یا موکل بمیرد، وکالت به هم می‌خورد. «مسئله ۲۶۰۹» اگر بدهکار ورشکسته شود و تمام اموالش تنها به اندازه بدهی‌های او باشد، شخص طلبکار نسبت به مال گرو بر دیگران مقدم است. «مسئله ۲۶۱۰» آنچه اکنون در معاملات رهنی رایج است که مبلغی وام به صاحب خانه می‌دهند و خانه او را گرو برمی‌دارند و شرط می‌کنند قیمت کمتری جهت اجاره بپردازند یا اصلاً اجاره ندهند، شرعاً جایز نیست و ربا و حرام می‌باشد؛ ولی در صورتی که صاحبخانه به قصد اجاره، خانه را به مبلغی هر چند کمتر از قیمت معمول اجاره دهد و در ضمن عقد اجاره شرط کند که مستأجر مبلغی را به او قرض دهد و او نیز خانه را در مقابل آن گرو بگذارد، اشکال ندارد و معامله صحیح است.

ضمانت

احکام ضمانت

ضمانت به دو صورت تحقق می‌یابد: اول: ضمانت عقدی «ضمانت عقدی» ضمانتی است که با عقد و قرارداد خاصی حاصل می‌شود به این صورت که شخص ثالثی پرداخت بدهی فرد معینی را در روز معین به عهده می‌گیرد و طلبکار این تعهد را می‌پذیرد؛ به کسی که عهده‌دار پرداخت بدهی بدهکار شده «ضامن» می‌گویند. «مسئله ۲۶۱۱» اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگرچه عربی نباشد به طلبکار بگوید که: «من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم» و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست، بلکه همین قدر که ضامن مقصود را بفهماند و طلبکار پذیرش خود را اعلام نماید کفایت می‌کند. «مسئله ۲۶۱۲» ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند، اگرچه حاکم شرع هم آنها را منع نکرده باشد و نیز کسی که به واسطه ورشکستگی حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کرده، بابت طلبی که دارد، دیگری نمی‌تواند ضامن او شود. «مسئله ۲۶۱۳» هرگاه برای ضامن شدن خود شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید: «اگر بدهکار قرض تو را نداد من ضامنم» باطل است؛ ولی اگر پرداخت دین معلق باشد، مثلاً بگوید: «من ضامنم و اگر بدهکار قرض خود را نداد من می‌دهم» احتیاط واجب آن است که به ضامن شدن او ترتیب اثر بدهند. «مسئله ۲۶۱۴» کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد؛ بلکه اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند حتی اگر هنوز قرض نکرده باشد، می‌توان ضامن او شد. «مسئله ۲۶۱۵» در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی معین باشد، یعنی مبهم یا مردّد نباشد؛ پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید: «من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم» چون معین نکرده که طلب کدام را بدهد، ضامن شدن او باطل است و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید: «من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم» چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل می‌باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و هزار تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید: «من ضامن یکی از دو طلب تو هستم» و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، ضمانت صحیح نیست. «مسئله ۲۶۱۶» اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و همچنین اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید. «مسئله ۲۶۱۷» اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد. «مسئله ۲۶۱۸» اگر ضامن و طلبکار شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن

بودنِ ضامن را به هم بزنند، به هم خوردن آن محلّ اشکال است. «مسأله ۲۶۱۹» اگر انسان هنگام ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد، اگرچه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن هنگام نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود. «مسأله ۲۶۲۰» اگر انسان هنگامی که ضامن می‌شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد متوجه شود، می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند. «مسأله ۲۶۲۱» اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد. «مسأله ۲۶۲۲» اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خود او راضی شود که برنج بدهد، اشکال ندارد. دوم: ضمانت قهری «ضمانت قهری» ضمانتی است که بدون قرارداد و عقد خاصی حاصل می‌شود، مانند مواردی که انسان بر دیگری یا بر اموال و منافع و حقوق مشروع او سلطه پیدا کند و از این راه خسارتی بر خود او یا بر اموال و حقوق وی وارد نماید و یا موجب اتلاف و از بین رفتن آنها گردد، خواه خودش اتلاف کند یا دیگری به دستور او اتلاف نماید یا تا زمانی که مال به ناحق در سلطه اوست از هر راهی خسارتی بر مال وارد شود و یا مثلاً حیوان متعلق به او در اثر مسامحه و کوتاهی، ضرر جسمی یا مالی بر دیگری وارد نماید. در تمام این موارد ضمانت قهری ثابت است و در مورد اخیر چنانچه حیوان کسی به دیگری حمله کند و او از خود دفاع نماید و در اثر آن، حیوان بمیرد، او ضامن حیوان نیست. «مسأله ۲۶۲۳» اگر از راه نامشروع، مالی به دست انسان برسد، ضامن آن مال خواهد بود. «مسأله ۲۶۲۴» با توجه به این که علم پزشکی از جهت تشخیص بیماری‌های گوناگون و شناخت داروهای متفاوت و راه‌های معالجه بسیار وسیع است، هر پزشکی فقط در محدوده شناخت و اطلاعات خود می‌تواند طبابت کند و در هر موردی که بیماری یا داروی آن را نتواند تشخیص دهد، نباید دخالت کند و اگر معالجه نماید و بیمار دچار عوارض ناگواری شود، ضامن می‌باشد، زیرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرموده: «هر کس طبابت کند و عالم به علم طب نباشد، ضامن است.» (۴۲) «مسأله ۲۶۲۵» اگر پزشک با بیمار یا ولی او شرط عدم ضمان کند، یعنی به او بگوید: «اگر ضرری به بیمار برسد ضامن نیستم»، در صورتی که پزشک حاذق باشد و دقت و احتیاط لازم را در معالجه رعایت نماید و در عین حال به بیمار ضرری برسد، ضامن نیست. «مسأله ۲۶۲۶» اگر پزشک دارویی را تعریف کند یا بگوید: «درمان فلان درد با فلان داروست» و بیمار با اختیار و فهم خود دارو را با بیماری خود منطبق نموده و مصرف کند، پزشک در برابر عوارض آن ضامن نیست. «مسأله ۲۶۲۷» اگر پزشک نسخه نوشته و دستور مصرف دارو دهد به گونه‌ای که بیمار از خود اختیاری نداشته و به واسطه اعتماد به دستور پزشک دارو را مصرف نماید، چنانچه در معالجه خطا کرده و به بیمار ضرری برسد یا بمیرد، ضامن خواهد بود. «مسأله ۲۶۲۸» اگر پزشک با دست خود به بیمار دارو بدهد و یا آمپول تزریق نماید و عوارضی پیش آید، مسئول می‌باشد، مگر این که شرط عدم ضمان کند و احتیاط لازم را بنماید. «مسأله ۲۶۲۹» اگر موقعیتی پیش آید که تسریع در معالجه لازم باشد و شرط عدم ضمان یا اجازه گرفتن از بیمار یا ولی او میسر نباشد، چنانچه پزشک با احتیاط لازم اقدام به معالجه کند، ضامن نیست. «مسأله ۲۶۳۰» اگر بیمار یا ولی او شرط عدم ضمان را از پزشک قبول نکنند، چنانچه جان بیمار در خطر نباشد یا این که مراجعه به پزشک دیگری ممکن باشد، پزشک می‌تواند بیمار را رها کرده و معالجه ننماید و اگر جان بیمار در خطر باشد و مراجعه به پزشک دیگری ممکن نباشد، اقدام به معالجه او لازم است و در این صورت اگر پزشک حاذق بوده و احتیاط و دقت لازم را بنماید، ضامن نمی‌باشد. «مسأله ۲۶۳۱» ضامن نبودن پزشک به وسیله نصب اطلاعیه در محلّ درمان یا اعلان در رسانه‌ها ثابت نمی‌شود، بلکه باید خود بیمار یا ولی او پس از آگاهی از کیفیت درمان شرط عدم ضمان را به صورت کتبی یا شفاهی قبول کند و چنانچه قبول شرط از روی اضطرار و ناچاری باشد، اشکال ندارد؛ ولی اگر اجبار و اکراه در بین باشد، پزشک ضامن است. «مسأله ۲۶۳۲» در موارد اشتباه آزمایشگاه و در نتیجه اشتباه معالجه، اگر

خسارات و عوارض آن مستند به نقص و نارسایی آزمایشگاه باشد، مسئول آزمایشگاه ضامن است و اگر مستند به پزشک باشد، پزشک ضامن است، مگر این که شرط عدم ضمان کرده باشند و پزشک نیز دقت لازم را انجام داده باشد که در این صورت پزشک ضامن نیست. «مسئله ۲۶۳۳» اگر مادر احتیاج به عمل سزارین داشته باشد و در اثر تأخیر آسیمی به مادر یا بچه وارد شود یا منجر به مرگ یکی از آنان گردد، چنانچه مرگ یا آسیب مستند به کسی نباشد، هیچ کس ضامن نیست، ولی اگر به کسی مستند باشد، همان فرد ضامن خواهد بود، مگر این که شرط عدم ضمان کرده باشد و تقصیر و کوتاهی نیز از او سر نزده باشد. «مسئله ۲۶۳۴» اگر کسی بچه‌ای را با اجازه ولی او ختنه کند و ختنه کننده متخصص باشد و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد، چنانچه به طور معمول ختنه کرده باشد، ضامن نیست، ولی اگر به طور معمول عمل نکرده یا ختنه کننده متخصص نباشد، ضامن خواهد بود. «مسئله ۲۶۳۵» کسی که مسئولیت انجام کار مشروعی را در سازمان یا مؤسسه‌ای قبول کرده است، در حقیقت امانتی را قبول نموده و لازم است مسئولیت خود را به طور صحیح و کامل انجام دهد، در غیر این صورت علاوه بر این که گناه کرده، نسبت به حقوق و دستمزدی که دریافت نموده مدیون و ضامن می‌باشد. «مسئله ۲۶۳۶» اگر کسی بدون مراعات مصلحت عابرین در جاده عمومی آب پاشد یا برف و مانند آن را که موجب لغزندگی است در آن بریزد یا کالایی را بگذارد و یا اتومبیل خود را متوقف نماید که موجب تنگی یا مسدود شدن جاده شود و در اثر آن آسیب جانی یا مالی به کسی وارد گردد، ضامن خواهد بود. «مسئله ۲۶۳۷» اگر در اثر مسامحه و تخلف در رانندگی، تصادفی پیش آید و آسیب جانی یا مالی به کسی برسد، راننده اتومبیل متخلف ضامن خواهد بود. «مسئله ۲۶۳۸» اگر در اثر مسامحه و تخلف در رانندگی کسی کشته شود، چنانچه راننده اطمینان یا ظن قوی داشته که با عابر برخورد می‌کند، قتل عمد است؛ ولی چنانچه بدون مسامحه قتلی صورت پذیرد، قتل خطایی می‌باشد و احکام قتل خطایی در کتاب «فقه الديات» بیان شده است.

وديعه

احکام وديعه (امانت)

امانتداری از اموری است که در شریعت مقدس اسلام مورد تأکید قرار گرفته است و خداوند متعال آن را از اسباب رستگاری و نشانه‌های مؤمن می‌داند و می‌فرماید: «مؤمنان کسانی هستند که امانتدار هستند و به عهد خویش وفا می‌کنند.» (۴۳) و در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «هیچ عذری برای هیچ کس در ترک سه امر نیست؛ ادای امانت به برّ و فاجر، وفای به عهد برای برّ و فاجر و نیکی به والدین، برّ باشند یا فاجر.» (۴۴) «مسئله ۲۶۴۹» ودیعه عقدی است جایز که به موجب آن، شخص مال خود را به دیگری می‌سپارد تا آن را مجاناً نگهداری کند. بنابر این اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید: «نزد تو امانت باشد» و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانتداری که بعد گفته می‌شود عمل نمایند. «مسئله ۲۶۵۰» امانتدار و امانت گذار، باید بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه به امانت بگذارد یا دیوانه و بچه، مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست. «مسئله ۲۶۵۱» اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به نحو امانت قبول کند، باید آن را به صاحب آن بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه باشد، باید به ولی او برساند و چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد؛ ولی اگر برای این که مال از بین نرود آن را از بچه گرفته باشد، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست. «مسئله ۲۶۵۲» کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، بنابر احتیاط واجب نباید آن را قبول کند؛ ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و

کسی هم که آن را بهتر حفظ کند نباشد، این احتیاط واجب نیست. «مسأله ۲۶۵۳» اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید. «مسأله ۲۶۵۴» کسی که چیزی را امانت می‌گذارد هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحب آن برگرداند. «مسأله ۲۶۵۵» اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند یا به آنان خبر دهد که حاضر به نگهداری مال نیست و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد. «مسأله ۲۶۵۶» کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای نگهداری آن جای مناسبی نداشته باشد، باید جای مناسب تهیه نماید و به گونه‌ای آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد. «مسأله ۲۶۵۷» کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و زیاده‌روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست؛ ولی اگر به اختیار خود آن را در جایی بگذارد که گمان می‌رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحب مال بدهد، مگر آن که جایی محفوظتر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحب آن یا به کسی که بهتر آن را حفظ می‌کند برساند که در این صورت ضامن نیست. «مسأله ۲۶۵۸» اگر امانتدار بترسد مال امانت نزد او از بین برود یا به سرقت برده شود، چنانچه بتواند باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او رد نماید و چنانچه دسترسی به آنها نداشته باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد تا برای صاحب مال حفظ نماید و اگر حاکم شرع نباشد یا دسترسی به او نداشته باشد، باید آن را نزد شخص امینی که قدرت حفظ آن را دارد به امانت بگذارد. «مسأله ۲۶۵۹» اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید: «باید مال را در این جا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری»، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آن جا از بین برود، هر چند بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون برده شود، نمی‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، ضامن است و همچنین اگر نداند که به چه جهت خواسته که به جای دیگر برده نشود، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد. «مسأله ۲۶۶۰» اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که: «آن را به جای دیگر نبر»، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین برود، باید آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد و چنانچه مال در جای اول تلف شود ضامن است، مگر آن که صاحب مال هم احتمال تلف شدن مال را در آنجا بدهد که در این صورت کسی که امانت را قبول کرده ضامن نیست. «مسأله ۲۶۶۱» اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد. «مسأله ۲۶۶۲» اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، ضامن است؛ ولی اگر برای آن که می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید: «من وارث میت هستم» راست می‌گوید یا نه یا میت وارث دیگری نیز دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی نکند و مال تلف شود، ضامن نیست. «مسأله ۲۶۶۳» اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند؛ پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است. «مسأله ۲۶۶۴» اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند. «مسأله ۲۶۶۵» اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن باشد امانت را به

صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نباشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی نداشته باشد، باید به گونه‌ای عمل نماید که جهت حفظ مال و رسیدن آن به صاحبش بهتر باشد. «مسئله ۲۶۶۶» اگر امانت‌دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسئله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید عوض آن را بدهد، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و بیماری او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند. «مسئله ۲۶۶۷» مالی که رهن یا عاریه یا اجاره شده و یا به مضاربه گذاشته شده است، در دست طرف معامله امانت بوده و باید در حفظ آن کوشا باشد. «مسئله ۲۶۶۸» اگر مالی را سیل یا دزد ببرد و بعد به دست کسی بیفتد یا در اثر اشتباه در نقل و انتقال و یا اشتباه در معامله و نظایر آن به دست کسی بیفتد، آن فرد باید به نحو امانت از آن نگهداری نماید و آن را به دست مالک یا وکیل او برساند و یا به آنها اطلاع دهد؛ همچنین است اگر کسی مال گمشده‌ای را پیدا کند و یا مالی را که در معرض تلف و نابودی است به دست آورد. «مسئله ۲۶۶۹» اگر کافر غیر حربی مال خود را نزد مسلمان به امانت بگذارد، حفظ امانت و رد آن به صاحبش هنگام مطالبه واجب است و در صورتی که کافر حربی مال خود را نزد مسلمان به امانت بگذارد، بنابر احتیاط واجب باید هنگام مطالبه آن را به صاحبش تحویل دهد. «مسئله ۲۶۷۰» اگر کسی امانت‌داری خود را انکار نماید یا آن را قبول کند، ولی مدعی تلف شدن یا رد آن به صاحبش شود، چنانچه طرف بی‌بینه‌ای نداشته باشد، ادعای او با قسم قبول می‌شود؛ همچنین است در صورتی که دو طرف تلف شدن امانت را نزد امانت‌دار قبول داشته باشند، ولی امانت‌گذار مدعی کوتاهی و یا تعدی امانت‌دار در مال امانت شود. «مسئله ۲۶۷۱» امانت‌دار غیر از حفاظت نمی‌تواند در امانت تصرفی کند یا از آن منتفع شود، مگر با اجازه صریح یا ضمنی امانت‌گذار و در غیر این صورت ضامن است. «مسئله ۲۶۷۲» امانت‌دار باید عین مالی را که گرفته به همان حالی که هنگام بازگرداندن موجود است، برگرداند و نسبت به عیب و نقصی که در آن به وجود آمده و مربوط به امانت‌دار نیست، ضامن نیست. «مسئله ۲۶۷۳» مخارجی که امانت‌دار با اجازه امانت‌گذار برای حفظ مال کرده است و نیز مخارجی که برای بازگرداندن مال لازم است، به عهده امانت‌گذار است.

عاریه

احکام عاریه

«مسئله ۲۶۷۴» «عاریه» عقدی است که به موجب آن انسان مال خود را به دیگری می‌دهد تا از آن مجاناً استفاده کند. «مسئله ۲۶۷۵» لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او نیز به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است. «مسئله ۲۶۷۶» عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است، ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده - مثلاً آن را اجاره داده - در صورتی صحیح است که مالک مال غصبی یا کسی که آن را اجاره کرده بگوید: «به عاریه دادن راضی هستم». «مسئله ۲۶۷۷» چیزی را که منفعت آن مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده، می‌تواند عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد. «مسئله ۲۶۷۸» اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند، صحیح نیست؛ اما چنانچه ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند، اشکال ندارد. «مسئله ۲۶۷۹» اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود، ضامن نیست؛ ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد یا چیزی که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد. «مسئله ۲۶۸۰» اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود، ضامن نیست. «مسئله ۲۶۸۱» اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه گرفته به ورثه او بدهد.

«مسأله ۲۶۸۲» اگر عاریه دهنده به گونه‌ای شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند - مثلاً دیوانه شود - عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد. «مسأله ۲۶۸۳» کسی که چیزی را عاریه داده، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه گرفته، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد. «مسأله ۲۶۸۴» اگر ظرف طلا - و نقره را برای استفاده حرام عاریه بدهند، باطل است و بنابر احتیاط واجب عاریه دادن آنها برای زینت اتاق نیز اشکال دارد. «مسأله ۲۶۸۵» عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای جفت گیری صحیح است. به طور کلی هر چیزی که بتوان با ابقاء اصلش از آن منتفع شد می‌تواند عاریه داده شود مشروط بر این که منفعت آن مشروع و عقلائی باشد. «مسأله ۲۶۸۶» اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولی او بدهد و آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست و در غیر این صورت ضامن است، اگرچه مثلاً آن را به جایی ببرد که صاحب آن معمولاً به آنجا می‌برده، مثلاً اسب را در اصطبل که صاحب آن برای آن درست کرده، ببندد. «مسأله ۲۶۸۷» اگر چیز نجس را برای خوردن و آشامیدن عاریه دهد، بنابر احتیاط واجب باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید. «مسأله ۲۶۸۸» چیزی را که عاریه کرده، بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد. «مسأله ۲۶۸۹» اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود. «مسأله ۲۶۹۰» اگر بداند مالی که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد. «مسأله ۲۶۹۱» اگر مالی را که می‌داند غصبی است، عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و نیز عوض استفاده‌هایی را که عاریه گیرنده برده، می‌تواند از او یا از غاصب بگیرد و اگر عوض مال یا استفاده آن را از عاریه کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید. «مسأله ۲۶۹۲» اگر نداند مالی که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید؛ ولی اگر چیزی که عاریه کرده طلا و نقره باشد یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود، عوضش را بدهد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید. «مسأله ۲۶۹۳» اگر چیزی را برای استفاده خاصی عاریه نماید، استفاده نمودن از آن به نحو دیگر، هر چند متعارف باشد، جایز نیست و اگر تخلف کند و عین تلف شود ضامن است، بلکه عوض استفاده‌ها را نیز باید بدهد و اگر چیزی موارد استفاده گوناگون داشته باشد، باید هنگام عاریه نوع استفاده از آن معین شود. «مسأله ۲۶۹۴» عاریه یک چیز به چند شخص معین صحیح است، ولی عاریه دادن آن به جماعتی که تعداد آنها معلوم نیست، اشکال دارد. «مسأله ۲۶۹۵» برای این که در مورد معیوب شدن یا اتلاف مال، بین طرفین عاریه مشکلی پیش نیاید، بهتر است «عاریه مضمونه» صورت گیرد، یعنی عاریه دهنده به عاریه گیرنده بگوید: «همانطور که مال خود را به تو سالم دادم، باید سالم تحویل بدهی» و او هم قبول نماید.

هبه

احکام هبه (بخش) و ابراء

«مسأله ۲۶۹۶» «هبه» آن است که انسان چیزی را که ملک خود اوست به رایگان ملک دیگری کند و به او ببخشد. «مسأله ۲۶۹۷» در هبه صیغه خاصی لازم نیست و اگر هبه کننده مال خود را به قصد هبه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بپذیرد، صحیح است. «مسأله ۲۶۹۸» در هبه کننده چند شرط معتبر است: اول و دوم: بالغ و عاقل باشد. سوم: سفیه نباشد، یعنی از کسانی نباشد که مال

خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کنند اگرچه توسط حاکم شرع هم از تصرف در اموال خود منع نشده باشد. چهارم: توسط حاکم شرع از تصرف در اموال خود منع نشده باشد، مانند مُفلس. پنجم: مالک یا صاحب اختیار چیزی باشد که می‌خواهد هبه کند، پس بخشش مال دیگری بدون اجازه او صحیح نیست. ششم: از روی قصد و اختیار ببخشد، پس اگر هبه کننده از روی اکراه یا اجبار هبه کند، صحیح نیست. «مسئله ۲۶۹۹» کسی که چیزی به او بخشیده می‌شود، اگر صغیر یا دیوانه باشد، قبول خود او کافی نیست، بلکه باید ولی او هبه را از طرف او بپذیرد. «مسئله ۲۷۰۰» در هبه علاوه بر پذیرش، تحویل گرفتن آن مال هم لازم است؛ پس تا هنگامی که آن را تحویل طرف نداده، ملک او نشده است و برای صغیر و دیوانه، ولی آنها باید تحویل بگیرد و اگر خود ولی بخواهد چیزی را به آنها ببخشد، کافی است خود او قصد تحویل گرفتن برای آنها بنماید. «مسئله ۲۷۰۱» لازم نیست پس از هبه فوراً جنس را تحویل دهد، بلکه هرگاه جنس را به طرف تحویل دهد ملک او می‌شود و اگر هبه کننده یا کسی که به او هبه شده پیش از تحویل بمیرد یا هبه کننده فاقد شرایط شود، هبه باطل می‌شود و مال به ورثه هبه کننده منتقل می‌گردد. «مسئله ۲۷۰۲» هبه، عقد جایز است و هر یک از دو طرف می‌توانند آن را به هم بزنند، هر چند بهتر است هبه کننده چیزی را که بخشیده از آن چشم ببوشد و هبه را به هم نزنند ولی در پنج مورد هبه کننده نمی‌تواند هبه را به هم بزند: اول: در برابر هبه‌ای که کرده چیزی - هر چند کم - از طرف مقابل گرفته باشد، خواه گرفتن عوض در بخشش شرط شده باشد یا طرف مقابل خودش آن را در مقابل بخشش به بخشنده بپردازد. دوم: آن چیز را «قربۀ الی الله» بخشیده باشد. سوم: بخشش به یکی از خویشان متعارف باشد و بنابر احتیاط واجب اگر زن و شوهر هم چیزی را به یکدیگر هبه کنند، نباید آن را به هم بزنند. چهارم: مالی که بخشیده به حال خود باقی نمانده باشد، یعنی همه یا بعضی از آن به طور کلی تلف شده یا صورت آن کلاً تغییر کرده باشد - مانند نانی که خورده یا پارچه‌ای که دوخته شده است - و یا این که به دیگری منتقل شده باشد. پنجم: یکی از دو طرف هبه بمیرد، پس اگر هبه کننده پس از تحویل دادن بمیرد، بنابر احتیاط واجب وارثان او نمی‌توانند هبه را پس بگیرند و اگر هبه گیرنده پس از تحویل بمیرد، مال به ورثه او منتقل می‌شود و بنابر احتیاط واجب هبه کننده نمی‌تواند آن را پس بگیرد. «مسئله ۲۷۰۳» «إبراء» عبارت از این است که طلبکار به اختیار از حق خود صرف نظر کند؛ بنابر این اگر انسان از کسی طلب داشته باشد، می‌تواند گذشت کند و قبول بدهکار شرط نیست و در این صورت دیگر نمی‌تواند آن را به هم بزند. «مسئله ۲۷۰۴» در ابراء طلبکار باید دارای شرایط هبه کننده (که در مسئله ۲۶۹۸ گفته شد) باشد. «مسئله ۲۷۰۵» ابراء ذمه میت از دین صحیح است. «مسئله ۲۷۰۶» هبه کننده می‌تواند در مقابل چیزی که می‌بخشد عوضی قرار دهد و آن را از طرف بگیرد و به آن «هبه معوضه» می‌گویند و لازم نیست عوض آن، عین و جنس باشد، بلکه می‌تواند هر کاری را که نفع آن به شکلی به بخشنده می‌رسد عوض هبه قرار دهد، مثلاً بخواهد در مقابل هبه، طلبی را که طرف از هبه کننده دارد ببخشد یا کار مشروعی را برای او انجام دهد. «مسئله ۲۷۰۷» کسی که هبه را قبول می‌کند، چنانچه شرطی به عهده او نهاده شود، بنابر احتیاط باید به آن عمل نماید؛ بنابر این اگر هبه کننده چیزی را به کسی ببخشد به شرط آن که او هم چیزی را به او هبه کند، بنابر احتیاط باید طرف به آن شرط عمل نماید و چنانچه از آن امتناع کند و یا عمل به آن ممکن نباشد، بخشنده می‌تواند هبه را به هم بزند. «مسئله ۲۷۰۸» جهیزیه‌ای که پدر و مادر به دختر می‌دهند، اگر به واسطه صلح یا بخشش ملک او نموده باشند، نمی‌توانند از او پس بگیرند، ولی اگر ملک او نکرده باشند، پس گرفتن آن مانعی ندارد؛ همچنین است حکم جواهرات یا چیزهای دیگری که شوهر برای همسر خود تهیه می‌کند یا پدر به فرزند خود می‌دهد.

صدقہ

احکام صدقه

صدقه دادن که یک اقدام خالصانه و صادقانه می‌باشد، مورد سفارش قرآن کریم و احادیث فراوان قرار گرفته و موجب خیر و برکت در زندگی، دفع بلا و مرگ‌های ناگهانی و شفای بیماران می‌شود و همان طور که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرموده: «کُلِّ معروف صدقه» (۴۵) یعنی هر کار خیر و پسندیده‌ای، صدقه محسوب می‌شود و اقداماتی که موجب هدایت گمراهان، حمایت نیازمندان و عمران و آبادانی مادی و معنوی جامعه گردد، ماندگارتر و مفیدتر می‌باشد. «مسأله ۲۷۰۹» «صدقه» بر دو قسم است: اول: صدقه واجب، نظیر زکات مال، زکات فطره، ردّ مظالم (یعنی جبران تجاوزات انسان به اموال مردم با جهل به صاحبان آنها که به اجازه مجتهد جامع‌الشرایط صدقه داده می‌شود) و کفّاره‌های گوناگون. دوم: صدقه مستحب، یعنی احسان و اعانت مالی به دیگران یا تأسیس مؤسسه خیریه که منافع آن عاید عموم گردد که درباره خواص و آثار آن روایات زیادی وارد شده است. «مسأله ۲۷۱۰» صدقه دهنده علاوه بر این که باید بالغ، عاقل و غیر سفیه باشد و به واسطه ورشکستگی توسط حاکم شرع از تصرف در اموال خود منع نشده باشد، باید قصد قربت هم داشته باشد و صدقه را بدون عوض به شخص مورد نظر بدهد. «مسأله ۲۷۱۱» صدقه دهنده پس از تحویل دادن مال نمی‌تواند آن را به هم بزند و صدقه را پس بگیرد، هر چند آن شخص از ارحام و بستگان او نباشد. «مسأله ۲۷۱۲» کسی که صدقه مستحب را می‌گیرد، لازم نیست مسلمان یا مؤمن باشد، بلکه به کافر اهل کتاب فقیری که در بلاد مسلمانان با اجازه و رضایت آنها ساکن شده باشد نیز می‌توان صدقه مستحب داد. «مسأله ۲۷۱۳» سید می‌تواند صدقات واجب یا مستحب خود را به سید یا غیر سید بدهد و غیر سید می‌تواند صدقه مستحب خود را به سید بپردازد، ولی نمی‌تواند صدقه واجب خود - نظیر زکات مال و زکات فطره - را به سید بدهد، و چنانچه پرداخت کفّارات و ردّ مظالم بر غیر سید واجب شود، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را به سید بدهد. «مسأله ۲۷۱۴» مکروه است انسان از کسی که به او صدقه داده، درخواست کند آنچه را به او صدقه داده به وی ببخشد یا به او بفروشد؛ ولی اگر خود صدقه گیرنده بخواهد بعد از قیمت گذاری، آن را بفروشد کسی که صدقه را به وی داده در خریدن آن بر دیگران مقدّم است و کراهتی نیز در این عمل وجود ندارد. همچنین اگر آن مال به سببی مثل ارث دوباره به او برسد، قبول آن کراهت ندارد. «مسأله ۲۷۱۵» ردّ کسی که درخواست کمک کرده و نیز درخواست کمک از دیگران بدون داشتن نیاز، شدیداً کراهت دارد و گاهی جایز نیست.

وقف

احکام وقف

«وقف» آن است که انسان ملکی را ثابت نگهدارد و منافع آن را برای شخص یا اشخاص یا برای کار و یا مصرفی تعیین نماید، مانند این که زمینی را برای مسجد یا حسینیه یا مدرسه و یا فقرا مخصوص سازد. به این کار در اصطلاح «وقف» و به مالی که وقف می‌شود «موقوفه» و به وقف کننده «واقف» و به شخص یا مصرفی که مال برای آن وقف شده «موقوف علیه» گفته می‌شود. «مسأله ۲۷۱۶» وقف بر دو نوع است: اول: «وقف خاص» مانند آن که چیزی را برای اولاد خود وقف نماید. دوم: «وقف عام» که اختصاص به افراد خاصی ندارد، مانند آن که چیزی را برای مسجد یا حسینیه و یا فقرا وقف کند. «مسأله ۲۷۱۷» در وقف، خاص باشد یا عام، بنابر احتیاط قصد قربت لازم است، ولی لازم نیست وقف کننده مسلمان باشد، بنابر این اگر غیر مسلمان هم چیزی را وقف کند صحیح است. «مسأله ۲۷۱۸» اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد، ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۲۲۹۲ تا ۲۲۹۴ گفته شده، فروختن آن اشکال ندارد. «مسأله ۲۷۱۹» وقف کننده باید مکلف و عاقل بوده و قصد و اختیار داشته باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف

کند؛ بنابر این اگر سفیه چیزی را وقف کند، صحیح نیست. «مسأله ۲۷۲۰» لازم نیست در وقف صیغه بخوانند و یا صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه با هر لفظ یا عملی وقف بودن چیزی را بفهماند و آن را تحویل دهد، صحیح است؛ مثلاً اگر بگوید: «خانه خود را وقف کردم» و آن را تحویل موقوف علیه یا متولی وقف دهد، وقف صحیح است و محتاج به قبول هم نیست، حتی در وقف خاص. «مسأله ۲۷۲۱» وقف باید منجز و بدون تردید انجام شود، پس اگر واقف آن را معلق به شرطی کند که وجود آن شرط در حال یا آینده قطعی یا محتمل باشد، دو صورت دارد: اول: چنانچه آن شرط از شرایط صحت وقف نباشد، صحت وقف محل اشکال است، مثل این که بگوید: «اگر خداوند پسری به من عطا کرد، خانه‌ام وقف باشد». دوم: اگر آن شرط در نظر واقف قطعی باشد و در صحت وقف دخالت داشته باشد، وقف صحیح است، مانند این که بگوید: «اگر آن خانه مال من باشد، آن را وقف نمودم».

«مسأله ۲۷۲۲» اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود یا بمیرد، چنانچه موقوف علیه آن را تحویل گرفته باشد، وقف صحیح و لازم است و اگر تحویل نگرفته باشد، وقف صحیح نیست و اختیار آن با ورثه است. «مسأله ۲۷۲۳» کسی که مالی را وقف می‌کند باید برای همیشه وقف کند، پس اگر مثلاً بگوید: «این مال تا ده سال وقف باشد و بعد نباشد» و یا بگوید: «این مال تا ده سال وقف باشد و بعد تا پنج سال وقف نباشد و بعد دوباره وقف باشد» باطل است و به احتیاط واجب باید وقف از هنگام خواندن صیغه باشد، پس اگر مثلاً بگوید: «این مال بعد از مردن من وقف باشد»، چون از هنگام خواندن صیغه تا مردن وی وقف نبوده، اشکال دارد. «مسأله ۲۷۲۴» چیزی که وقف می‌شود باید «عین» آن موجود و مشخص باشد، بنابر این وقف کردن «دین» مانند این که بگوید: «آنچه را از فلانی طلب دارم وقف نمودم» یا وقف نمودن چیزی که مشخص نیست، مانند این که بگوید: «یکی از باغهایم را وقف نمودم» صحیح نیست. همچنین اگر منافع چیزی را وقف کند، مثلاً بگوید: «منافع و استفاده خانه‌ام را وقف نمودم» صحیح نمی‌باشد، ولی وقف کردن خانه برای سکونت در آن یا وقف کردن درخت برای استفاده از میوه آن صحیح است، هر چند هنگام وقف، میوه درخت موجود نباشد. «مسأله ۲۷۲۵» مصرفی که ملک را برای آن وقف می‌کند، باید معین و حلال باشد، بنابر این اگر ملک خود را برای یکی از چند مسجد، بدون تعیین آن وقف نماید یا آن را برای ترویج باطل و نظایر آن وقف کند، صحیح نیست. «مسأله ۲۷۲۶» وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را تحویل متولی وقف یا کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولی او بدهند؛ ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز وقف آنان باشد، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است. «مسأله ۲۷۲۷» اگر ملکی را به عنوان مسجد وقف کنند، بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند، همین که یک نفر در آن محل نماز خواند، وقف درست می‌شود. «مسأله ۲۷۲۸» اگر ملک وقفی خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود. «مسأله ۲۷۲۹» وقف بر معدوم - یعنی افرادی که وجود ندارند - صحیح نیست، امّا چنانچه وقف مال جهت افرادی که به دنیا نیامده‌اند و در شکم مادر هستند باشد، اشکالی ندارد؛ همچنین وقف بر معدوم به تبع موجود - یعنی برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده‌اند - صحیح است، مانند وقف بر اولاد و در این صورت طبقات بعد که به دنیا نیامده‌اند، بعد از به دنیا آمدن با دیگران شریک می‌شوند. «مسأله ۲۷۳۰» اگر چیزی را بر خودش وقف کند، مثل آن که مغازه‌ای را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند، صحیح نیست؛ ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خود او فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید. «مسأله ۲۷۳۱» فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد و به طور کلی هر چه را که برای مکان یا جهت خاصی وقف شده باشد، نباید به محل دیگری انتقال دهند یا استفاده دیگری از آن بنمایند. «مسأله ۲۷۳۲» اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر نداشته باشد و احتمال هم نرود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایدات آن در معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد، می‌تواند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند. «مسأله ۲۷۳۳» اگر ملکی نظیر درختان یک باغ

را بر افراد خاصی وقف نمایند به گونه‌ای که میوه آن درختان در ملک آن افراد حادث شود، آنان مالک میوه می‌شوند و چنانچه سهم هر یک از افراد به حد نصاب زکات برسد، باید زکات آن را پردازد، ولی چنانچه واقف درختان باغ را برای جهتی از جهات عمومی، مانند عنوان فقرا، وقف نماید نه برای افراد خاص، ظاهراً زکات به میوه آنها تعلق نمی‌گیرد. «مسئله ۲۷۳۴» قبرستان‌هایی که وقف بوده و در مسیر خیابان قرار می‌گیرند، از وقف بودن خارج نمی‌شوند و تصرف و نیز خرید و فروش آنها جایز نیست، ولی عبور و مرور از آنها اگر هتک حرمت اموات نباشد اشکال ندارد و در صورتی که قبرستان ملک شخصی افراد باشد، هرگونه تصرف در آن بستگی به رضایت صاحب ملک دارد. «مسئله ۲۷۳۵» وقف بودن هر چیزی به یکی از راه‌های زیر ثابت می‌شود: اول: شهرت بین مردم، به گونه‌ای که موجب یقین یا اطمینان گردد. دوم: اقرار کسی که ملک در اختیار اوست، یا در صورت نبودن او وراثت‌اش اقرار نمایند. سوم: مردم با آن به گونه ملک موقوفه عمل نمایند. چهارم: شهادت دو مرد عادل. پنجم: شهادت ثقه در صورتی که خبر دادن وی موجب اطمینان گردد.

شروط ضمن وقف

«مسئله ۲۷۳۶» شروطی که واقف برای استفاده از وقف قرار می‌دهد، در صورتی که مشروع باشند، صحیح است و باید به آنها عمل شود، به عنوان مثال اگر برای سکونت طلب در مدرسه‌ای شرط نماید که نماز شب بخوانند، باید به آن شرط عمل نمایند و در غیر این صورت نمی‌توانند در آن مدرسه سکونت داشته باشند. «مسئله ۲۷۳۷» اگر مثلاً خانه‌ای را برای اشخاص خاصی وقف نماید و از ظاهر وقف یا نشانه‌های دیگر معلوم شود که منظور واقف، حفظ عنوان خانه بوده است، تغییر آن به چیز دیگری مانند مغازه، جایز نیست، بلکه اگر احتمال هم داده شود، بنابر احتیاط واجب نباید آن را تغییر دهند.

تولیت و نظارت بر وقف

«مسئله ۲۷۳۸» اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد، اختیار اموری که مربوط به مصلحت وقف است و در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد، با حاکم شرع است و اختیار اموری که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است، اگر آنها بالغ باشند، با خود آنان و اگر بالغ نباشند، با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست. «مسئله ۲۷۳۹» اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است. «مسئله ۲۷۴۰» اگر ملکی را بر افراد مخصوصی وقف کند، مثلاً بر اولاد خود که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد، در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، در صورتی که طبقه بعد اجازه نکنند، اجاره باطل می‌شود و در صورتی که مستأجر، اجاره بهای تمام مدت را داده باشد، اجاره بهای از زمان مردن آنها تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می‌گیرد. «مسئله ۲۷۴۱» ملکی که مقداری از آن به نحو مشاع وقف است و مقداری از آن وقف نیست، اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می‌تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند. «مسئله ۲۷۴۲» اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، چنانچه برای عموم وقف شده باشد و با تعیین ناظر امینی بتوان از خیانت‌های او جلوگیری کرد، باید حاکم شرع، ناظر امینی بر او بگمارد و اگر به

این صورت نتوان ممانعت کرد، حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معین نماید. «مسأله ۲۷۴۳» اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و مؤذن و مستخدم آن بدهند و بدانند برای هر یک چه مقدار معین کرده، در صورتی که معلوم شود منظور واقف تأمین زندگی امام جماعت یا مؤذن یا مستخدم بوده و مقداری که معین کرده در زمان گذشته آن را تأمین می کرده، ولی حالا خیلی کمتر از مقدار مورد نیاز است، مثلاً گفته باشد: «هر ماه ده تومان به امام بدهید»، می توان به مقدار تأمین معاش به آنها داد و اگر معلوم نباشد، باید همانطور که مشخص کرده مصرف شود و چنانچه ندانند برای هر یک چه مقدار معین نموده، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و مؤذن و مستخدم به نحو مساوی تقسیم نمایند و بهتر است این سه نفر در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

حبس ملک

«مسأله ۲۷۴۴» انسان می تواند ملک خود را بدون این که وقف کند، برای استفاده اشخاص یا انجام کارهای خیریه یا عبادت «حبس» نماید، یعنی استفاده و انتفاع از آن را منحصر در کارهای خیریه و عبادات یا اشخاص نماید؛ پس چنانچه آن را عملاً برای استفاده این گونه امور قرار دهد، «حبس» محقق شده و نمی تواند آن را به هم بزند، ولی اگر برای مدت محدودی - مثلاً ده سال - حبس کرده باشد، پس از انقضای آن مدت، به ملکیت او یا کسانی که هنگام مرگ، وارث او بوده اند باز می گردد. «مسأله ۲۷۴۵» در حبس ملک نیز نظیر وقف، بلوغ و عقل صاحب ملک شرط است و به احتیاط واجب قبض شرط صحت آن است. همچنین مالک نباید سفیه باشد و یا این که به واسطه ورشکستگی توسط حاکم شرع از تصرف در اموال خود منع شده باشد و صحت حبس بر اشخاص منوط به قبول آنان است.

محجوران

احکام محجوران

«محجور» کسی است که شرعاً حق تصرف در اموال خود را نداشته باشد و دیگران امور مالی او را سرپرستی کنند. «مسأله ۲۷۴۶» محجوران چهار دسته هستند: اول: کودکی که هنوز بالغ نشده است. دوم: دیوانه. سوم: سفیه، یعنی کسی که در امور مالی نفع و ضرر خود را به خوبی تشخیص نمی دهد و دارایی خود را در امور بیهوده مصرف می کند، اگرچه حاکم شرع هم او را از تصرف منع نکرده باشد. چهارم: ورشکسته ای که حکم ورشکستگی او توسط حاکم شرع صادر شده است. «مسأله ۲۷۴۷» بچه ای که بالغ نشده شرعاً نمی تواند در مال خود تصرف کند؛ ولی اگر کودک نابالغ چیزهای مباحی را که ملک کسی نیست - نظیر ماهی دریا - با تلاش و کار خود به قصد تملک به دست آورد، مالک آن می شود. «مسأله ۲۷۴۸» کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که هنگام دیوانگی در مال خود می کند، صحیح نیست. «مسأله ۲۷۴۹» انسان می تواند در مرضی که با آن از دنیا می رود، هر مقدار از مال خود را که بخواهد، به مصرف خود و عیال و میهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شوند برساند و نیز اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزان تر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد، صحیح است. «مسأله ۲۷۵۰» اگر بیمار در مرضی که با آن از دنیا می رود، بخواهد واجبات مالی خود نظیر خمس، زکات و کفارات را پردازد - هرچند از یک سوم دارایی او بیشتر باشد - نیازی به رضایت ورثه ندارد. «مسأله ۲۷۵۱» شخص بدهکار با چهار شرط ورشکسته محسوب می شود: اول: بدهی های او نزد حاکم شرع

ثابت شده باشد. دوم: اموال او - به جز خانه مسکونی و لوازم ضروری زندگی - از بدهی‌های او کمتر باشد. سوم: وقت پرداخت بدهی‌های او رسیده باشد. چهارم: طلبکار یا طلبکاران از حاکم شرع بخواهند اموال او را ضبط نمایند و حاکم شرع نیز به ضبط اموال او حکم کند. «مسئله ۲۷۵۲» پس از آن که حاکم شرع حکم به ضبط و توقیف اموال شخص ورشکسته نمود، اموال وی، به جز خانه مسکونی و لوازم ضروری زندگی، ضبط و میان طلبکاران تقسیم می‌شود. «مسئله ۲۷۵۳» مخارج خوراک، پوشاک و مسکن شخص ورشکسته و کسانی که تحت سرپرستی او می‌باشند - با مراعات شئون آنان - تا هنگام تقسیم، از اموال او برداشته می‌شود و اگر بمیرد، هزینه کفن و دفن او بر بدهی‌های او مقدم می‌باشد. «مسئله ۲۷۵۴» ولایت و سرپرستی «کودک نابالغ» و «دیوانه» و «شخص سفیه» به ترتیب بر عهده افراد زیر می‌باشد: اول: پدر و جد پدری؛ ولی مادر و جد مادری یا برادر و یا خواهر کودک یا دیوانه و یا سفیه، ولایتی بر او ندارند، مگر آن که حاکم شرع آنها را ولّی قرار دهد. دوم: با نبودن پدر و جد پدری، کسی که از طرف آنان به عنوان «وصی» پس از مرگ عهده‌دار سرپرستی آنان شده است. سوم: با نبودن دسته اول و دوم، حاکم شرع یا کسی که از طرف او به عنوان «قیم» منصوب خواهد شد. چهارم: با نبودن حاکم شرع و نماینده او، افراد مؤمن و عادل و خبیر. «مسئله ۲۷۵۵» ولایت پدر و جد پدری بر شخص دیوانه و سفیه در صورتی است که دیوانگی و سفاهت او قبل از بلوغ پیدا شده باشد، پس اگر بعد از بلوغ عارض شود، ولایت آنان با حاکم شرع است. «مسئله ۲۷۵۶» ولایت پدر و جد پدری قابل انتقال به دیگری نیست؛ ولی آنان در صورت وجود مصلحت می‌توانند دیگری را وکیل خود نمایند. «مسئله ۲۷۵۷» در ولایت و سرپرستی پدر و جد پدری، عدالت آنان شرط نیست، ولی هرگاه برای حاکم شرع ثابت شود که سرپرستی آنان به ضرر کودک یا سفیه یا دیوانه می‌باشد، باید آنان را از تصرف در اموال کودک یا سفیه یا دیوانه منع کند و شخص دیگری را که امین باشد منصوب نماید، مگر این که با ضمیمه کردن امین به پدر و جد پدری، بتوان سرپرستی آنان را در جهت مصلحت کودک، سفیه یا دیوانه اصلاح نمود.

مشاغل و درآمدها

احکام مشاغل و درآمدها

«مسئله ۲۷۵۸» کسب مال و تجارت باید از راه حلال و مشروع باشد و اگر کسی از راه‌های حرام مانند قمار، دزدی، ربا، رشوه، غنا، مدح و تقویت ظالم و راه‌های نامشروع دیگر، مالی به دست آورد، حرام است و ضامن آن می‌باشد. «مسئله ۲۷۵۹» قرار دادن هر فعل حرام به عنوان شغل و راه کسب و درآمد، حرام است؛ بنابراین ساختن هر چیزی که برای عبادت غیر خدا ساخته می‌شود و نیز ساختن هر چیزی که منفعت اختصاصی یا منفعت عمومی آن حرام باشد و همچنین شراب فروشی و جادوگری و نظایر آن جایز نیست. «مسئله ۲۷۶۰» یاد گرفتن و یاد دادن علوم و صنایعی که مورد نیاز مردم است و موجب عظمت و قدرت مسلمانان در برابر کفار می‌باشد، بر همه افراد واجب کفایی است. «مسئله ۲۷۶۱» یاد گرفتن سحر و عمل به آن حرام است، مگر این که به وسیله افراد متعهد و لایقی برای باطل کردن سحر و یا روشن کردن اذهان مردم نسبت به کسی که با توسل به سحر، ادعای نبوت یا امامت و امثال آن را دارد، باشد که در حد ضرورت اشکال ندارد. «مسئله ۲۷۶۲» «کهان» و «تنجیم» (۴۶) اگر به این شکل باشد که برای غیر خداوند، به نحو استقلال یا اشتراک با خداوند، تأثیر قائل شوند، حرام بلکه شرک است، ولی اگر مشیت خدای متعال را مؤثر مطلق بدانند و پیش‌بینی‌های آنها به نحو حدس و تخمین و مبنی بر این باشد که پروردگار عالم بعضی امور را سبب یا مقارن و هماهنگ بعضی امور دیگر قرار داده و بقیه سببیت یا تقارن و سلب آن در قبضه قدرت مطلقه او می‌باشد، اشکال ندارد. «مسئله ۲۷۶۳» شعبده‌بازی در صورتی که برای جلوه‌دادن حق به شکل باطل و یا باطل به شکل حق باشد، جایز نیست، ولی اگر تنها برای سرگرمی

باشد، اشکال ندارد. «مسأله ۲۷۶۴» احضار ارواح چنانچه موجب اشاعه دروغ و فریب مردم یا برهم زدن نظم عمومی و مانند آن باشد، جایز نیست و خواب مصنوعی (هیپنوتیزم) در صورتی که اثر سویی بر آن مترتب نباشد یا معالجه امراضی بر آن متوقف باشد، دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد، اما اگر از این ناحیه اثر سوء یا خطر جانی پدید آید، حرام بوده و در این صورت مسبب، ضامن است. «مسأله ۲۷۶۵» غنا و هر آوازی که مشتمل بر باطل بوده یا موجب برانگیختن و تحریک شهوت شده و به نظر عرف، مناسب با مجالس فسق و فجور باشد، به تنهایی یا همراه با نواختن چیزی باشد، خواندن و گوش دادن و نیز یاد دادن و شغل قرار دادن آن حرام است. در روایات اسلامی «ملاهی و غنا» بسیار مذمت شده‌اند، از جمله در روایتی آمده: «خانه‌ای که در آن شراب و آلات لَهو و غنا و قمار باشد، ملائکه به آن خانه وارد نمی‌شوند و دعای اهل خانه مستجاب نمی‌گردد و برکت از آن خانه برداشته می‌شود.» (۴۷) «مسأله ۲۷۶۶» غنای زنان خواننده در مجالس عروسی استثنا شده و حرام نمی‌باشد، ولی باید مردهای نامحرم صدای آنان را نشنوند و مشتمل بر باطل نباشد و بنابر احتیاط واجب باید به مجلس عروسی اکتفا شود و در مجالس جشن دیگری خواننده نشود و هر آواز یا صوت یا عملی که موجب تحریک شهوت شده و یا آثار حرام دیگری بر آن مترتب گردد و یا به نظر عرف موجب فساد و هرزگی باشد، خواندن، گوش دادن و یا اشاعه آن و نیز تعلیم و تعلم و شغل قرار دادن آن حرام است. «مسأله ۲۷۶۷» سرودهای مهیجی که به هنگام جنگ برای تحریک احساسات افراد خوانده می‌شود، اشکال ندارد. همچنین هر سرود یا آهنگی که مشتمل بر باطل نبوده و از نظر عرف موجب تحریک شهوت و مناسب با مجالس فساد نباشد، اشکال ندارد و خواندن و گوش دادن و یاد گرفتن و شغل قرار دادن آن جایز می‌باشد. «مسأله ۲۷۶۸» اگر کسی شک داشته باشد که سرود یا آهنگی عرفاً مناسب با مجالس فساد و از مصادیق غنای حرام می‌باشد یا نه، لازم نیست از آن اجتناب نماید، اگرچه احتیاط خوب است، اما اگر از آن آثار سوء مشاهده شود، این احتیاط واجب است. «مسأله ۲۷۶۹» حضور علمی و عملی بانوان در شئون گوناگون اجتماع اشکال ندارد، به شرط آن که اولاً: عفت عمومی را رعایت کرده و مرتکب حرام نشوند و ثانیاً: حضور آنان مستلزم تضییع حقوق شوهران و منافی حیثیت و شئون آنان نباشد؛ ولی با این حال مطابق آنچه از کتاب و سنت استفاده می‌شود، بهتر است زنان در غیر موارد ضرورت و لزوم، در اجتماعاتی که نامحرم وجود دارد ظاهر نشوند. «مسأله ۲۷۷۰» تمایل فکری و عملی به فاسدان و ستمگران و خود را به شکل آنها در آوردن و حمایت از آنان در انجام گناه و تجاوز به حقوق دیگران و کار کردن و فعالیت در دستگاه دولت‌های کافر یا ظالم، اگر موجب حمایت از کفر و ظلم و اعانت به کافر یا ظالم باشد، حرام است، مگر این که در شرایط ویژه‌ای برای پشتیبانی از اسلام و مسلمانان و با اجازه حاکم جامع شرایط باشد. «مسأله ۲۷۷۱» تکثیر، خرید، فروش و هرگونه استفاده کردن از کتابها، مجلات، برنامه‌ها، لوح‌های فشرده و امثال آنها که تصرف و استفاده از آنها منوط بر رعایت «حق مؤلف» شده است، چنانچه مؤلف و تولید کننده آنها مسلمان باشد، بدون رضایت آنها جایز نیست و اگر غیر مسلمانی باشد که با مسلمین در حال جنگ است، اشکال ندارد و اگر غیر مسلمانی باشد که با مسلمین در حال جنگ نیست، جواز تصرف در آنها بدون اجازه صاحبانشان محلّ تأمل است. «حق طبع» و «حق اختراع» نیز همین حکم را دارند. «مسأله ۲۷۷۲» خرید و فروش و یا اقدام به نشر کتاب‌ها و نشریات گمراه کننده که موجب انحراف در فکر و عقیده یا اخلاق و یا عمل مردم می‌شود و یا مشتمل بر مطالب باطل و ترویج آن یا دروغ و تهمت و یا هتک و توهین به مقدّسات دینی و افراد مؤمن می‌باشد، حرام است. همچنین خواندن این گونه کتب و نشریات جایز نمی‌باشد مگر برای افراد صالحی که به عنوان نهی از منکر، در صدد جواب دادن به آنها می‌باشند و خود اهل فکر و تشخیص بوده و اطمینان دارند که هیچ گونه انحرافی در آنان ایجاد نمی‌شود. «مسأله ۲۷۷۳» استفاده از نوارها، برنامه‌های رادیویی یا تلویزیونی، ماهواره، اینترنت و یا ابزار مشابه در صورتی که موجب انحراف اخلاقی، روانی و یا عقیدتی گردد، حرام است و نیز تولید این گونه برنامه‌ها، نوارها و یا اشاعه و خرید و فروش آنها حرام می‌باشد. «مسأله ۲۷۷۴» اقدام به تأسیس مجامع فرهنگی یا نشر کتب و نشریات مفید یا تولید برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و مشابه آن که موجب تقویت پایه‌های عقیدتی، اخلاقی و عملی و یا رشد افکار و بالا رفتن

سطح معلومات اجتماعی و دینی مردم می‌شود، از وظایف مهمی است که شایسته است افراد به اندازه قدرت و توان خود به آن عمل نمایند و ممانعت از آن جایز نیست. «مسأله ۲۷۷۵» تقلّب در امتحانات و نیز در استخدام جایز نیست. همچنین کسی که به نظر خودش صلاحیت مسئولیت و شغلی را ندارد، نباید آن را تقبل نماید، هر چند دیگران او را دارای صلاحیت و شرایط لازم بدانند. «مسأله ۲۷۷۶» گرفتن پول یا هر چیز دیگری در وقت اداری برای کسی که در نهاد یا مؤسسه‌ای موظف است بدون گرفتن پول از مراجعین، کارهای آنان را انجام دهد، حرام است، بخصوص اگر به وسیله گرفتن رشوه یا هر عنوان دیگری، کار خلاف شرع یا قانون انجام دهد و یا حقوق دیگران را تزییع نماید؛ ولی برای رشوه دهنده، در صورتی که رسیدن به حقّ مشروعی یا دفع ظلم از مظلومی متوقف بر آن باشد، به مقدار ضرورت اشکال ندارد. همچنین اعمال نفوذ اگر برای گرفتن حق یا دفع ظلمی باشد اشکال ندارد؛ مگر این که رشوه دادن و یا اعمال نفوذ در این صورت موجب فساد اجتماعی یا اداری و یا ضرر مهم‌تری نسبت به احقاق حق یا دفع ظلم مزبور گردد. «مسأله ۲۷۷۷» وسایل ارتباط جمعی باید در جهت اشاعه مکارم اخلاق و خصال پسندیده انسانی و اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرند و در این زمینه از اندیشه‌های متفاوت بهره جویند و از ترویج فرهنگ ضد اسلامی و بی‌بندوباری به شدت پرهیز نمایند. «مسأله ۲۷۷۸» مکروه است انسان کفن فروشی، قصابی، حجامت و شکار کردن را شغل خود قرار دهد.

معاشرت

احکام معاشرت و روابط اجتماعی و بین‌المللی

معاشرت و روابط بین مسلمانان باید بر اساس برادری و رعایت حقوق و حیثیت و نوامیس یکدیگر تنظیم گردد؛ پس اموری از قبیل عدالت، احسان، صداقت، احترام، حسن ظن، فداکاری، ادای امانت، حفظ اسرار یکدیگر، اصلاح ذات‌البین، مشورت با یکدیگر و تعاون در اعمال خیر، در معاشرت با یکدیگر باید رعایت شوند، بخصوص اگر طرف معاشرت، پدر و مادر و بستگان، بزرگان دین و دانش، معلّمان و استادان، زنان و خردسالان و افراد محروم و مستضعف و سالخورده و یا مصیبت‌دیدگان باشند. «مسأله ۲۷۸۷» بر مسلمانان لازم است روابط اجتماعی خود را از اموری همچون غیبت، تهمت، حسد، تکبر، تجسس، دروغ، تملق، خدعه و مکر، رشوه، سوء ظن، فتنه‌انگیزی، خیانت، نفاق، استهزاء، تزییع حقوق یکدیگر و ظلم و از هر گونه معصیت پاک گردانند. «مسأله ۲۷۸۸» آزار رساندن به مؤمن، به هر شکل که باشد و نیز توهین و تضعیف و هتک حرمت او حرام است و در بعضی از روایات حرمت «مؤمن» از حرمت «کعبه» بالاتر شمرده شده و اذیت و آزار او در ردیف محاربه با خداوند قرار گرفته است (۴۸)؛ بنابراین بر همگان لازم است که حرمت یکدیگر را نگاه داشته از توهین و هتک و تمسخر و ستم به دیگران شدیداً پرهیزند. «مسأله ۲۷۸۹» یکی از گناهان کبیره که وعده عذاب بر آن داده شده، «غیبت» است و معنای «غیبت» آن است که شخص، عیب برادر یا خواهر مؤمن خود را در غیاب او بیان کند، بلکه چنانچه هر مطلبی را درباره او نقل کند که اگر در حضور او بیان می‌کرد ناراحت می‌شد، غیبت محسوب می‌شود. «مسأله ۲۷۹۰» اگر انسان از مسلمانی غیبت کرده باشد، بنابر احتیاط واجب چنانچه ممکن باشد و مفسده‌ای پیدا نشود، باید به هر وسیله ممکن از او حلالیت بخواهد و اگر ممکن نباشد یا گفتن به او موجب مفسده شود، برای او از خداوند طلب آمرزش نماید و در صورتی که غیبت یا تهمتی نسبت به او انجام داده باشد که سبب شکست و وهن او شده باشد، باید آن را جبران و برطرف نماید. «مسأله ۲۷۹۱» در برخی موارد غیبت حرام نیست. در این رابطه فقها موارد زیر را از حرمت غیبت استثنا نموده‌اند: اول: غیبت از شخصی که متظاهر به فسق باشد نسبت به همان فسقی که به آن تظاهر می‌کند. دوم: غیبت کردن مظلومی که در مقام استمداد و تظلم است نسبت به کسی که به او ظلم کرده و در خصوص ظلمی که به او شده است. سوم: موردی که انسان برای دفع

ظلم از خود، در صدد به دست آوردن راهی مشروع باشد. چهارم: آگاه نمودن مشورت کننده نسبت به عیوب شخص مورد مشورت. پنجم: جایی که انسان در صدد بازداشتن شخص مورد غیبت از گناه یا دفع ضرر از او و یا از بین بردن ریشه فساد باشد. ششم: بیان نقاط ضعف شهود نزد حاکم شرع. هفتم: جایی که عیب شخص، صفت معروف و مشهور او شده باشد و بدون قصد عیب‌جویی به قصد معرفی آن را بیان کند. هشتم: موردی که انسان در صدد ابطال و ردّ مطلب باطلی باشد و بدون ذکر نام صاحب آن مطلب، ردّ آن عملی نباشد. نهم: جایی که عیب شخص بین ناقل و شنونده معلوم و روشن باشد، مگر این که معلوم بودن عیب به خاطر غیبت قبلی باشد ولی احتیاط آن است در موردی که شخص متجاهر به فسق نباشد، از وی غیبت نکنند. دهم: موردی که در صدد ردّ کسی باشد که نسبت دروغی را به او یا شخص مؤمن دیگری وارد آورده است. لازم است در تشخیص مصادیق مواردی که بیان شد، دقت و احتیاط لازم به عمل آید و به حدّ اقل و ضرورت اکتفا شود. «مسئله ۲۷۹۲» هرگاه در جلسه‌ای نسبت به شخص مؤمنی غیبت شود و یکی از استثنائاتی که در مسئله قبل بیان شد وجود نداشته باشد، علاوه بر این که گوش دادن به آن حرام است، بر هر فردی که قدرت دارد واجب است آن غیبت را ردّ کند و از آن مؤمن دفاع نماید. در روایات اسلامی آمده است: «هر کس قدرت دفاع از برادر مؤمن خود را که مورد غیبت و ستم قرار گرفته داشته باشد و دفاع نکند و در اثر سکوت او آن مؤمن ذلیل شود، خداوند او را در دنیا و آخرت ذلیل خواهد کرد». (۴۹) «مسئله ۲۷۹۳» اگر مسلمانی در معرض خطر جانی قرار بگیرد، خواه در اثر گرسنگی یا تشنگی باشد یا به جهت غرق شدن، تصادف، برق گرفتگی و نظایر آن، بر هر مسلمانی که اطلاع پیدا می‌کند واجب است به هر شکل ممکن و در حدّ توان او را نجات دهد. «مسئله ۲۷۹۴» مستحب است مسلمان هنگام برخورد با مسلمان دیگر سلام کند و نسبت به سلام کردن «سواره به پیاده» و «ایستاده به نشسته» و «کوچکتر به بزرگ‌تر» زیاد سفارش شده است. «مسئله ۲۷۹۵» در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگویند، مثلاً اگر کسی بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» جواب بدهد: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» اما در حال نماز، بنا بر احتیاط واجب باید به همان مقدار اکتفا نماید. «مسئله ۲۷۹۶» اگر دو نفر همزمان به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد. «مسئله ۲۷۹۷» اگر مرد و زن نامحرمی در محلّ خلوتی باشند که کسی در آنجا نبوده و دیگری هم نتواند وارد شود، چنانچه بترسند که به حرام بیفتند، باید از آنجا بیرون روند، بلکه احتیاط واجب آن است که مطلقاً از خلوت کردن پرهیزند، هر چند خوف ارتکاب حرام نباشد یا دیگری هم نتواند وارد شود. «مسئله ۲۷۹۸» بودن مرد و زن نامحرم در یک اتومبیل اشکال ندارد، مگر این که مظنه فساد و گناه وجود داشته باشد. «مسئله ۲۷۹۹» اختلاط زن و مرد در مراکز و مجامع عمومی به شکلی که در معرض فساد و گناه قرار بگیرند، جایز نیست. «مسئله ۲۸۰۰» مسافرت به کشورهای غیر اسلامی و اقامت در آنجا جهت تحصیل علوم روز یا تجارت و کسب و کار جایز است، به شرط آن که اطمینان داشته باشد در عقیده و عمل او انحرافی صورت نمی‌گیرد؛ بنا بر این کسی که در آن مکان‌ها اقامت گزیده اگر نسبت به خود یا زن و فرزندانش خوف انحراف داشته باشد، بر او لازم است که به سرزمینی که از خطر انحراف در امان است هجرت نماید. «مسئله ۲۸۰۱» کسی که در کشور غیر اسلامی اقامت دارد، جایز است با کفّار بر اساس مینش انسانی معاشرت داشته باشد و می‌تواند برای کفّار به شکل اجاره، وکالت و امثال آن کار کند، به شرط آن که عمل او مستلزم انجام حرام یا موجب ضرری یا ذلّتی برای خود او یا سایر مسلمانان و یا کشورهای اسلامی نباشد. «مسئله ۲۸۰۲» کسی که در کشور غیر اسلامی اقامت دارد، واجب است در حدّ قدرت و توان، با مراعات شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر، از اسلام دفاع نماید. همچنین واجب است با مراعات شرایط زیر کفّار را به اسلام دعوت نماید: اول: حکومت اسلامی به خاطر مصالح مهم‌تری، دعوت و تبلیغ به اسلام را در بلاد کفر موقتاً ممنوع نکرده باشد. دوم: صلاحیت و اهلیت و نیز قدرت بر تبلیغ اسلام در مناطق کفر را داشته باشد. سوم: مفسده مهمی پیش نیاید. و چنانچه تبلیغ اسلام مستلزم دادن قرآن به دست کفّار باشد و امید هدایت آنان وجود داشته باشد، در صورتی که در معرض نجس شدن و هتک و اهانت نباشد و واقعاً بخواهند از آن استفاده کنند، مانعی ندارد. «مسئله ۲۸۰۳» معاشرت سالم با کفّاری که در حال جنگ با مسلمانان

نیستند و ایجاد روابط فرهنگی، سیاسی، تجاری و اقتصادی با آنها از طرف دولت اسلامی یا اشخاص، تا زمانی که خوف تقویت کفر و ترویج فساد و انحراف فکری یا عملی و ایجاد سلطه از ناحیه آنان بر مسلمانان و کشور اسلامی در بین نباشد، اشکال ندارد؛ ولی رابطه با کفار که در حال جنگ با مسلمانان می‌باشند، مخصوصاً اگر موجب تقویت آنان شود، جایز نیست. «مسأله ۲۸۰۴»

معاشرت و رابطه با غیر مسلمانان نیز باید مطابق با مقررات اسلام تنظیم گردد، بنابر این باید از کارهایی همچون تخلف از قراردادها، پیمان‌ها و وعده‌ها، غش در معامله، کم فروشی، خیانت در امانت، اجحاف و نظایر آن خودداری شود. «مسأله ۲۸۰۵» در روایات اسلامی نسبت به «وفای به عهد و قراردادها» سفارش اکید شده است؛ از جمله در نهج البلاغه آمده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خطاب به مالک اشتر رحمه الله فرمودند: «.. و اگر با دشمنت پیمان نهادی و در ذمه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفا کن و آنچه را بر ذمه داری ادا و خود را چون سپری برابر پیمانت بر پا، چه مردم بر هیچ چیز از واجب‌های خدا چون بزرگ شمردن وفای به عهد سخت همداستان نباشند با همه هواهای گونه‌گون که دارند و رأیهای مخالف یکدیگر که در میان آرند.» (۵۰)

بنابر این کلیه تعهدات و قراردادهای منعقد شده بین اشخاص و حتی بین دولت‌ها یا میان آنها و اشخاص باید محترم شمرده شود و نقض یک‌طرفه آنها بدون مجوز شرعی و نیز اعمال مکر و خدعه جایز نیست. همچنین کلیه تعهدات دولت اسلامی با دولت‌های کافر غیر حربی که در جهت مصلحت اسلام و مسلمانان منعقد شده باشد، محترم خواهد بود؛ ولی اگر قرارداد یا تعهدی بر اساس مکر و خدعه و استعمار کشور اسلامی از سوی دولت استعمارگر تحمیل شده باشد، عمل به آن تعهد و قرارداد لازم نیست، بلکه در مواردی لغو آن واجب می‌باشد. «مسأله ۲۸۰۶» هیچ مسلمانی نباید نسبت به مسائل و مشکلات سایر مسلمانان بی‌تفاوت باشد و به اندازه قدرت و توان خود موظف است در اصلاح امور دینی و دنیایی دیگران اقدام نماید. از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که فرمودند: «کسی که صبح کند در حالی که به امور مسلمانان اهتمام نرزد مسلمان نیست.» (۵۱) «مسأله ۲۸۰۷»

شرکت در مجالس گناه از هر قبیل و به هر شکل که باشد حرام است، مگر این که به نحوی بتواند اهل مجلس را نیز از گناه بازدارد یا واجب مسلم‌تری را انجام دهد و یا مانع گناه بزرگ‌تری شود و اگر انسان احتمال ندهد که مجلس گناه باشد و پس از شرکت متوجه گناه بودن آن شود، چنانچه نتواند نهی از منکر نماید یا نهی او مؤثر نباشد، باید مجلس را ترک کند. «مسأله ۲۸۰۸» اگر کسی بر اثر تجسس بر رازی از رازهای زندگی داخلی مردم آگاه شود، نباید آن را افشا کند و اگر آن را افشا کند و موجب زیان مالی یا آبرویی به کسی شود، صرف نظر از گناهی که کرده، باید آن زیان را جبران نماید.

احکام لُقطه

اموال پیدا شده

به مالی که گم شده و انسان آن را پیدا می‌کند «لُقطه» می‌گویند. مالی که انسان پیدا می‌کند، اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحب آن معلوم شود، احتیاط واجب آن است که آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد. «مسأله ۳۱۱۷» اگر مالی را پیدا کند که نشانه داشته و قیمت آن از «۶/۱۲» نخود نقره سکه‌دار کمتر باشد، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او آن را بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می‌تواند به قصد این که ملک خودش شود، آن را بردارد و در این صورت اگر تلف شود، لازم نیست عوض آن را بدهد، بلکه اگر قصد ملک شدن هم نکرده باشد و بدون تقصیر او تلف شود، دادن عوض بر او واجب نیست. «مسأله ۳۱۱۸» اگر چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن بتواند صاحب آن را پیدا کند - اگرچه صاحب آن کافری باشد که در امان مسلمانان است - در صورتی که قیمت آن به «۶/۱۲» نخود نقره سکه‌دار

برسد، احوط آن است که یک سال به نحوی اعلام کند که عرفاً گفته شود یک سال اعلام کرده است. «مسئله ۳۱۱۹» اگر انسان خودش نخواهد اعلام کند، می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید تا از طرف او اعلام نماید. «مسئله ۳۱۲۰» اگر معرفی و اعلام، نیاز به هزینه داشته باشد - مثل این که پیدا کننده به هر دلیلی قدرت اعلام نداشته باشد و باید به دیگری مزد بدهد تا اعلام کند یا کالای پیدا شده دارای اهمیت باشد و باید به وسیله روزنامه یا نظایر آن آگهی و اعلام نماید - می‌تواند هزینه معرفی و آگهی را از صاحب آن بگیرد. «مسئله ۳۱۲۱» اگر تا یک سال اعلام کند و صاحب مال پیدا نشود، می‌تواند به قصد این که هر وقت صاحب آن پیدا شد عوض آن را به او بدهد، برای خود بردارد یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحب آن صدقه بدهد، اما چیزی که در حرم (مکه) پیدا شود، احتیاط واجب آن است که آن را برای خود بر ندارد بلکه صدقه دهد. «مسئله ۳۱۲۲» اگر بعد از آن که یک سال اعلام کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحب آن نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده‌روی نکرده باشد، ضامن نیست؛ همچنین اگر آن مال را به حاکم شرعی تحویل دهد و سپس صاحب آن پیدا شود، ضامن نیست؛ ولی اگر از طرف صاحب آن صدقه داده باشد یا برای خود برداشته باشد، ضامن است. «مسئله ۳۱۲۳» کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلام نکند، علاوه بر این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلام کند. «مسئله ۳۱۲۴» اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلام نماید. «مسئله ۳۱۲۵» اگر انسان در بین سالی که اعلام می‌کند، از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، اگر نخواهد آن را اعلام کند، احتیاط واجب آن است که آن را صدقه بدهد. «مسئله ۳۱۲۶» اگر در بین سالی که اعلام می‌کند، مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده‌روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحب آن بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده‌روی هم ننموده باشد، چیزی بر او واجب نیست. «مسئله ۳۱۲۷» اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به «۶/۱۲» نخود نقره سکه‌دار می‌رسد، در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلام صاحب آن پیدا نمی‌شود، می‌تواند در روز اول آن را از طرف صاحب آن صدقه بدهد و چنانچه صاحب آن پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مال خود اوست. «مسئله ۳۱۲۸» اگر چیزی را پیدا کند و به گمان این که مال خود اوست بردارد و بعد بفهمد مال خود او نبوده، باید تا یک سال اعلام نماید. «مسئله ۳۱۲۹» لازم نیست هنگام اعلام، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید، بلکه همین قدر که بگوید: «چیزی پیدا کرده‌ام» کافی است. «مسئله ۳۱۳۰» اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه‌های آن را بگوید و یقین پیدا کند که مال اوست، ولی اگر ذکر نشانه‌ها فقط موجب گمان به مالک بودن آن شود، مخیر است که به او بدهد یا از دادن به او خودداری نماید. «مسئله ۳۱۳۱» اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به «۶/۱۲» نخود نقره سکه‌دار برسد، چنانچه اعلام نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است. «مسئله ۳۱۳۲» هرگاه چیزی را پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود، باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد، بعد قیمت کند و خودش بردارد یا بفروشد و پول آن را نگهدارد و احتیاط مستحب آن است که در صورت امکان برای فروش آن به خودش یا به دیگری، از حاکم شرع اجازه بگیرد و در هر صورت باید اعلام را یک سال ادامه دهد تا اگر صاحب آن پیدا شد، پول آن چیز را به او تسلیم کند و اگر صاحب آن پیدا نشود، از طرف او صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد. «مسئله ۳۱۳۳» قیمت مال پیدا شده باید بر حسب زمان و مکانی که مال در آن پیدا شده محاسبه شود. «مسئله ۳۱۳۴» اگر چیزی که پیدا کرده، هنگام وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصد او این باشد که صاحب آن را پیدا کند، اشکال ندارد. «مسئله ۳۱۳۵» اگر دو شاهد عادل شهادت دهند که مال پیدا شده متعلق به فلان شخص است، باید مال به آن فرد داده شود، چه پیش از شروع اعلام یا در بین و یا بعد از آن باشد. «مسئله ۳۱۳۶» اگر کسی که مال نشانه‌دار را پیدا کرده بمیرد، چنانچه پس از پایان اعلام، آن را برای خود برداشته و مرده باشد، مالکیت آن به همان صورت به

وارث او منتقل می‌شود که اگر صاحب آن پیدا شد، به او برگردانده شود و اگر قبل از شروع اعلام یا در بین آن مرده باشد، ظاهراً ورثه باید به جای او اعلام نمایند. «مسئله ۳۱۳۷» اگر کفش او را اشتبهاً ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد، در صورتی که از پیدا شدن صاحب آن مأیوس شود و یا برای او مشقت داشته باشد، می‌تواند آن را به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحب آن صدقه بدهد و اگر احتمال بدهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده، باید با آن معامله مجهول المالک نماید، یعنی از صاحب آن جستجو و تحقیق کند و چنانچه از پیدا کردن او مأیوس شود، از طرف او به فقیر صدقه بدهد. «مسئله ۳۱۳۸» اگر مالی را که کمتر از «۶/۱۲» نخود نقره سکه‌دار ارزش دارد، پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگری بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است. «مسئله ۳۱۳۹» لوازم و ابزار و اشیایی که آنها را برای تعمیر و مانند آن نزد تعمیرکاران و صاحبان صنایع می‌برند، اگر صاحب آن جنس ناشناخته باشد و دیگر سراغ آن نرود و صاحب صنعت پس از جستجو و تحقیق از آمدن صاحب جنس ناامید شود، باید آن را از طرف صاحب آن صدقه بدهد و بنابر احتیاط واجب باید با اجازه حاکم شرع باشد. «مسئله ۳۱۴۰» اگر دزد مالی را که به سرقت برده نزد انسان امانت بگذارد، جایز نیست آن را به خود دزد برگرداند، بلکه باید آن را به صاحب آن بدهد و اگر صاحب آن به هیچ وجه معلوم نباشد، حکم لقطه بر آن جاری می‌شود. «مسئله ۳۱۴۱» اگر مالی از دیگران در بین اموال انسان باقی بماند و صاحب آن یا محل و مکان او به هیچ وجه معلوم نباشد به گونه‌ای که رساندن مال به صاحب آن برای او میسر نبوده و از پیدا کردن او نیز مأیوس باشد، باید آن را از طرف صاحب آن و بنابر احتیاط واجب با اجازه حاکم شرع صدقه بدهد. همچنین اگر انسان در معاملات و داد و ستدها کم و زیاد کرده و بر اثر مرور زمان صاحبان آنها را فراموش کرده باشد و شناخت آنان برای او میسر نباشد، باید عوض آنها را از طرف صاحبان آنها و بنابر احتیاط واجب با اجازه حاکم شرع صدقه بدهد و بنابر احتیاط در هر دو صورت اگر مقدار آن را نداند، باید به قدری صدقه بدهد که مطمئن شود بری‌الذمه شده است و به این کار در اصطلاح «ردّ مظالم» گفته می‌شود.

مجهول المالک و حیوان و انسان گم شده

احکام مجهول المالک و حیوان و انسان گم شده

«مجهول المالک» به مالی می‌گویند که صاحب آن مشخص نیست. «مسئله ۳۱۴۲» اگر حیوانی مثل گوسفند یا مرغ وارد خانه انسان شود و صاحب آن معلوم نباشد، حکم لقطه را ندارد بلکه «مجهول المالک» می‌باشد، پس باید برای پیدا کردن صاحب آن جستجو کند و چنانچه از یافتن او مأیوس شد، حیوان یا بهای آن را صدقه بدهد و بنابر احتیاط از حاکم شرع برای صدقه دادن اجازه بگیرد. همچنین است اگر کبوتری که بال آن بریده شده است وارد منزل انسان شود، ولی اگر بال کبوتر بریده نباشد و انسان نداند صاحب دارد یا نه، می‌تواند آن را به قصد تملک برای خود بردارد و اگر بداند صاحب دارد، باید آن را به صاحب آن برگرداند و اگر صاحب آن را نشناسد و از پیدا کردن او مأیوس باشد، باید آن را صدقه دهد. «مسئله ۳۱۴۳» اگر در جایی که عمران و آبادی است حیوانی را پیدا کند، یکی از دو صورت را دارد: اول: اگر حیوان سالم بوده و در معرض تلف نباشد، جایز نیست آن را بگیرد و اگر گرفت باید آن را حفظ کند و علوفه آن را نیز تأمین کند و حق ندارد از صاحب آن عوض آن را مطالبه نماید و در صورتی که آن حیوان گوسفند باشد و صاحب آن پیدا نشود، می‌تواند آن را برای صاحب آن نگهدارد و یا این که پس از سه روز آن را بفروشد و

پول آن را از طرف صاحب آن صدقه بدهد و چنانچه صاحب آن پیدا شود و صدقه را قبول نکند، باید پول آن را به صاحب آن بدهد. دوم: اگر حیوان در اثر بیماری یا غیر آن در معرض تلف باشد، جایز است آن را بگیرد و در این صورت واجب است علوفه آن را تأمین کند و در صورتی که قصد رایگان نداشته باشد، می‌تواند پس از پیدا شدن صاحب آن عوض آن را مطالبه نماید و یا این که از شیر یا پشم یا سواری آن به طور معمول استفاده کند و از مخارج آن کم کند و اگر حیوان تلف شود، ضامن آن نیست، مگر این که در حفظ آن کوتاهی کرده باشد. «مسئله ۳۱۴۴» اگر حیوانی را در جایی که عمران و آبادی نیست، مانند بیابان‌ها، جنگل‌ها، کوه‌ها و راه‌های بیابانی پیدا کند و صاحب آن معلوم نباشد، دو صورت دارد: اول: اگر در آن محل آب و گیاه وجود داشته باشد و حیوان از لحاظ جسمی و قدرت دویدن بتواند خود را از درندگان حفظ کند، جایز نیست آن را بگیرد. دوم: اگر در آن محل آب و گیاه وجود نداشته باشد و یا حیوان در معرض خطر باشد، مانند گوسفند و بچه شتر، جایز است آن را بگیرد و به مقدار ممکن معرفی کند و چنانچه از پیدا کردن صاحب آن مأیوس شود، می‌تواند آن را تملک کند و یا این که برای صاحب آن حفظ نماید، ولی در صورت تملک اگر صاحب آن پیدا شود، باید عوض آن را به او بدهد. «مسئله ۳۱۴۵» اگر بچه‌ای گم شود و ولی او پیدا نشود و یا او را سر راه گذاشته باشند، جایز است بلکه اگر در معرض تلف شدن باشد واجب است که انسان او را بردارد و حفظ کند و مخارج او را تأمین نماید تا به حد بلوغ برسد و یا پدر یا مادر یا جد پدری او پیدا شود و چنانچه بچه مالی همراه خود داشته باشد، جایز است با اجازه حاکم شرع آن مال را به مصرف او برساند و اگر مال نداشته باشد، از بیت المال یا زکوات یا مردم خیر برای مخارج او کمک بگیرد و اگر ممکن نشد، خودش مخارج او را بدهد و در این صورت می‌تواند مخارجی را که متحمل می‌شود، یادداشت کند تا پس از بزرگ شدن و تمکن بچه، از او مطالبه نماید. «مسئله ۳۱۴۶» مالی که صاحب آن مشخص است ولی به هیچ وجه به او دسترسی نیست، در حکم مجهول‌المالک می‌باشد.

غصب

احکام غصب

«غصب» آن است که انسان از روی ظلم بر مال یا حق کسی مسلط شود. غصب از گناهان بزرگ است و غاصب در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود. از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که: «هر کس یک وجب زمین از دیگری را غصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند.» (۶۳) «مسئله ۳۱۴۷» اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و همچنین است بنابر احتیاط، اگر در مسجد جایی را که قبلاً دیگری به آن پیشی گرفته است تصرف کند. «مسئله ۳۱۴۸» چیزی که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد، باید پیش او بماند تا اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است. «مسئله ۳۱۴۹» مالی که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری آن را غصب کند، صاحب مال و طلبکار می‌توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد. «مسئله ۳۱۵۰» اگر انسان چیزی را غصب کند، باید آن را به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد. «مسئله ۳۱۵۱» اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید، مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بزه‌ای پیدا شود، متعلق به صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غصب کرده، اگر چه در آن ننشیند، باید اجاره آن را بدهد. «مسئله ۳۱۵۲» اگر کسی چیزی را غصب کند و

آن چیز در دست او رشد و نمو پیدا کند، همه آن متعلق به صاحب مال است؛ مثلاً اگر نهالی را غصب کند و در زمین خود بکارند، درخت هرچه رشد و نمو پیدا کند متعلق به صاحب نهال است و غاصب اجرت زمین را طلبکار نیست؛ همچنین اگر پیوندی را غصب کند و به درخت خود پیوند بزند، بنابر اقوی نمو و میوه آن برای صاحب پیوند است. «مسئله ۳۱۵۳» اگر از بیجه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته باشد، باید عوض آن را بدهد. «مسئله ۳۱۵۴» هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگرچه هر یک به تنهایی می‌توانسته‌اند آن را غصب نمایند، هر کدام آنان به نسبت استیلائی که پیدا کرده ضامن آن است. «مسئله ۳۱۵۵» اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن باشد، اگرچه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحب آن برگرداند. «مسئله ۳۱۵۶» اگر ظرف طلا- و نقره یا چیز دیگری را که صاحب آن - از روی تقلید یا اجتهاد - نگاه داشتن آن را جایز می‌داند غصب کند و خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد، تفاوت قیمت را هم باید بدهد و چنانچه برای این که مزد ندهد بگوید: «آن را مثل اول آن می‌سازم»، مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اول بسازد. «مسئله ۳۱۵۷» اگر چیزی را که غصب کرده به نحوی تغییر دهد که از اولش بهتر شود - مثلاً با طلائی که غصب کرده گوشواره بسازد - چنانچه صاحب مال بگوید: «مال را به همین صورت بده»، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اول درآورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد، تفاوت قیمت را هم باید بدهد. «مسئله ۳۱۵۸» اگر چیزی را که غصب کرده به گونه‌ای تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید: «باید آن را به صورت اول درآوری»، واجب است آن را به صورت اول درآورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را نیز به صاحبش بدهد؛ پس اگر با طلائی که غصب کرده گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید: «باید به صورت اولش درآوری»، در صورتی که بعد از ذوب کردن قیمت آن از کمتر طلائی شود که با آن گوشواره نساخته بوده، باید تفاوت آن را بدهد. «مسئله ۳۱۵۹» اگر زمینی را غصب کند و در آن ساختمان بسازد، چنانچه مالک به فروش یا مبادله آن راضی نشود و عین زمین خود را مطالبه نماید، غاصب باید ساختمان را خراب کند و زمین را به حالت اول برگرداند و تحویل صاحبش بدهد. «مسئله ۳۱۶۰» اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی‌هایی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلاً جای درخت‌ها را پر نماید و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد. «مسئله ۳۱۶۱» اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده، بدهد. «مسئله ۳۱۶۲» درخت میوه‌ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر صاحبش از خوردن میوه آن منع نکند و انسان نیز نداند که صاحب آن راضی نیست، می‌تواند از میوه آن بخورد، مشروط بر آن که اتفاقاً از آنجا عبور کند و به قصد خوردن میوه به آنجا نرفته باشد، ولی نمی‌تواند چیزی از میوه آن را با خود برد و نیز نباید کاری کند که به درخت آسیب برسد. «مسئله ۳۱۶۳» اگر چیزی که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزای آن با هم فرق دارد، مثلاً گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگری دارد، بنابر احتیاط واجب باید بالاترین قیمت را از روز غصب تا روز تلف بدهد. «مسئله ۳۱۶۴» اگر چیزی

که غصب کرده و از بین رفته، مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزای آن با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد و خصوصیات چیزی که می‌دهد باید مثل خصوصیات چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است؛ ولی اگر قیمت بازار کمتر شده باشد، بنابر احتیاط باید به نسبت تفاوت قیمت مصالحه نمایند. «مسئله ۳۱۶۵» اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزای آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که در پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت گوسفند چاق را بدهد. «مسئله ۳۱۶۶» اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر کدام آنان که بخواهد بگیرد و اگر از اولی بگیرد، او می‌تواند از دومی مطالبه کند، ولی اگر دومی به اولی برگردانده و پیش او تلف شده باشد، نمی‌تواند از او مطالبه کند. «مسئله ۳۱۶۷» اگر یکی از شرطهای معامله در چیزی که می‌فروشند نباشد، مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله، راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، اشکال ندارد و گرنه چیزی که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود - چه بدانند معامله باطل است و چه ندانند - باید عوض آن را بدهد. «مسئله ۳۱۶۸» هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، لزوم پرداخت عوض محل اشکال است. «مسئله ۳۱۶۹» کسی که مال یا حق او غصب شده است، می‌تواند با مراجعه به حکومت صالح - و در حال ضرورت به حکومت جائز - یا توسل به زور، ضمن حفظ مقررات شرع، مال یا حق خود را به دست آورد؛ ولی اگر در این راه متحمل مخارجی شود، نمی‌تواند آن را از غاصب بگیرد مگر این که صرف این مخارج طبق معمول جهت پس گرفتن مال لازم باشد، مانند هزینه‌ای که برای دادرسی هزینه کرده است، در صورتی که آن را ضمن دادخواست مطالبه نموده باشد. «مسئله ۳۱۷۰» اگر امین، مانند کسی که مالی به عاریه یا ودیعه در دست اوست، منکر مالی گردد که در اختیار اوست، از زمان انکار در حکم غاصب است. همچنین سلطه بدون مجوز بر مال دیگری در حکم غصب است.

تقاص

احکام تقاص

در مواردی که صاحب حق قادر به دریافت حق خود از راه‌های متعارف نیست، می‌تواند به هر شکل که قادر است حق خود را از مال مدیون بردارد، ولی بنابر احتیاط واجب باید از حاکم شرع یا نماینده او - هرچند به طور اجمال - اجازه بگیرد و این نوع احقاق حق را در فقه «تقاص» می‌گویند. «مسئله ۳۱۷۱» اگر بدهکار مالی نزد طلبکار داشته باشد و پس از مطالبه طلبکار از دادن بدهی خود بدون عذر کوتاهی کند، طلبکار می‌تواند به مقدار طلب خود از مال او بردارد، همچنین اگر کسی مال شخص دیگری را غصب نماید، صاحب حق می‌تواند به مقدار حق خود از مال غاصب بردارد. «مسئله ۳۱۷۲» تقاص از مالی که بین بدهکار و دیگری مشترک است جایز نمی‌باشد، مگر این که شریک اجازه دهد. «مسئله ۳۱۷۳» اگر کسی مال مشترکی را غصب کند، هر یک از دو شریک می‌توانند به مقدار سهم خود تقاص نمایند. «مسئله ۳۱۷۴» اگر بعد از تقاص خطا و اشتباه تقاص کننده معلوم شود، باید جبران گردد و چنانچه مال مورد تقاص از بین رفته باشد، باید مثل یا قیمت آن را بپردازد. «مسئله ۳۱۷۵» در موارد زیر تقاص کردن جایز نیست: اول: اگر طرف منکر حق او نباشد و در پرداخت آن اِهمال نورزد و به هنگام مطالبه، حاضر به پرداخت باشد، هرچند طلبکار از مطالبه شرم داشته باشد. دوم: اگر انکار طرف از این جهت باشد که خود را صاحب حق می‌داند و یا در حقایق مدعی

تردید دارد. سوم: اگر بدهکار نزد حاکم شرع با تقاضای طلبکار قسم یاد کرده باشد که مدیون نیست.

نذر و عهد

احکام نذر و عهد

«مسئله ۳۲۶۳» «نذر» آن است که انسان ملتزم شود کار خیری را برای خدا بجا آورد یا کاری را که انجام ندادن آن بهتر است، برای خدا ترک نماید و بنابر این متعلق نذر باید دارای «رجحان» باشد، یعنی فعل یا ترک فعلی که نذر شده، شرعاً دارای مزیت باشد.

«مسئله ۳۲۶۴» نذر بر چند قسم است: اول: نذری که برای شکر نعمت دنیوی یا اخروی باشد، مثلاً بگوید: «از برای خداست بر من که اگر مرا توفیق حج داد یا به من فرزندی عطا نمود، فلان کار خیر را انجام دهم»، یا برای شکر ترک گناه یا رفع بلا یا بیماری و یا سایر مشکلات صورت بگیرد، مثلاً بگوید: «از برای خداست بر من که اگر از فلان گناه محفوظ ماندم یا بیمارم شفا یافت، فلان عمل خیر را انجام دهم»؛ به این قسم نذر که برای شکرگزاری انجام می‌شود «نذر بر» گفته می‌شود. دوم: نذری که برای زجر (یعنی بازداشتن) خود از عمل حرام یا مکروه انجام می‌دهد، مثلاً می‌گوید: «از برای خداست بر من که اگر عمداً غیبت کردم، یک روز روزه بگیرم»؛ این قسم نذر را «نذر زجر» می‌گویند. سوم: نذری که مطلق بوده و مشروط و معلق به چیزی نباشد، به عنوان مثال بگوید: «از برای خدا بر من است که فردا را روزه بگیرم»؛ به این قسم نذر «نذر تبرعی» می‌گویند. «مسئله ۳۲۶۵» در نذر باید علاوه بر نیت و قصد، صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید: «چنانچه بیمار من خوب شود، برای خدا بر من است که صد تومان به فقیر بدهم»، نذر او صحیح است. «مسئله ۳۲۶۶» عبارت «برای خدا» به هر زبان که باشد، باید در صیغه نذر گفته شود و اگر در قلب آن را نیت کند، کافی نیست و نذر واقع نمی‌شود. «مسئله ۳۲۶۷» نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند یا به واسطه عصبانی شدن بی‌اختیار نذر کرده، صحیح نیست. «مسئله ۳۲۶۸» نذرهایی که آدم سفیه - یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند - نسبت به اموالش می‌کند، صحیح نیست، اگرچه حاکم شرع هم از تصرف او در اموالش جلوگیری نکرده باشد. «مسئله ۳۲۶۹» نذر زن بدون اجازه شوهر، اگر منافات با حق شوهر داشته باشد، باطل است. «مسئله ۳۲۷۰» اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهر نمی‌تواند نذر او را به هم بزند یا از عمل کردن او به نذر جلوگیری نماید. «مسئله ۳۲۷۱» هرگاه فرزند نذر کند - اگرچه بدون اجازه پدر هم باشد - باید به آن نذر عمل نماید، مگر این که نذر فرزند نسبت به اموال پدر یا مادر باشد و یا موجب آزار والدین را فراهم کند و به این سبب از رجحان بیفتد. «مسئله ۳۲۷۲» پدر و مادر نمی‌توانند از طرف فرزند خود نذر کنند؛ پس اگر مثلاً نذر کنند که دختر خود را به سید شوهر دهند و دختر پس از تکلیف راضی نباشد، نذر آنان اعتباری ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر بتوانند او را راضی نمایند که با سید ازدواج کند. «مسئله ۳۲۷۳» انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابر این کسی که نمی‌تواند پیاده به کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست. «مسئله ۳۲۷۴» اگر نذر کند کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست. «مسئله ۳۲۷۵» اگر نذر کند کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن و ترک آن از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند - مثلاً نذر کند غذایی را بخورد تا برای عبادت قوت بگیرد - نذر او صحیح است و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید - مثلاً برای این که پرخوری مضر است، نذر کند که زیاد غذا نخورد - نذر او صحیح می‌باشد. «مسئله ۳۲۷۶» اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به

خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست - مثلاً نذر کند نماز را در اتاق بخواند - چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد - مثلاً به واسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می‌کند - نذر صحیح است. «مسأله ۳۲۷۷» اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید به همان نحو که نذر کرده بجا آورد، پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد یا روزه بگیرد یا نماز اول ماه بخواند، اگر قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد، کفایت نمی‌کند و نیز اگر نذر کند که وقتی بیمار او خوب شد صدقه بدهد، اگر پیش از آن که بیمار خوب شود صدقه بدهد، کافی نیست. «مسأله ۳۲۷۸» اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است. «مسأله ۳۲۷۹» اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد و در آن روز به سفر برود، چنانچه به هنگام نذر مقصودش این بود که حتی در حال سفر نیز روزه بگیرد، باید همان روز را در سفر روزه بگیرد و گرنه بعداً باید قضای آن را بجا آورد. «مسأله ۳۲۸۰» اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد و کفاره آن، کفاره قسم است که در مسأله ۳۳۰۲ آمده است. «مسأله ۳۲۸۱» اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری آن را انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد. «مسأله ۳۲۸۲» کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد، کفاره بر او واجب نیست؛ ولی چنانچه از روی اختیار آن را بجا آورد، برای دفعه اول باید کفاره بدهد. «مسأله ۳۲۸۳» اگر برای عملی که نذر کرده وقتی معین نکرده باشد، لازم نیست فوراً انجام دهد، ولی بنابر احتیاط نباید زیاد تأخیر بیندازد. «مسأله ۳۲۸۴» اگر نذر کننده از انجام نذر خود در وقت آن عاجز شود، نذر او منحل شده و از او ساقط می‌گردد؛ ولی اگر از انجام روزه نذری عاجز باشد، بنابر احتیاط واجب برای هر روزه دو مَدّ طعام (تقریباً ۱۵۰۰ گرم) به فقیری صدقه دهد تا آن فقیر به نیابت او روزه بگیرد و اگر میسر نشد، برای هر روزه یک مَدّ طعام صدقه دهد. «مسأله ۳۲۸۵» اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی - مثلاً روز جمعه - را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و بعد قضای آن را بجا آورد. «مسأله ۳۲۸۶» اگر نذر کند که مقدار معینی را به مصرف خاصی برساند - مثلاً نذر کند صد تومان صدقه بدهد - چنانچه پیش از به مصرف رساندن آن بمیرد، لازم نیست آن مقدار را از مال او به مصرف نذر برساند؛ ولی بهتر این است که وارثین بالغ او از سهم خود آن مقدار را از طرف میت به مصرف نذر برسانند. «مسأله ۳۲۸۷» هرگاه نذر کند مال معینی را در راه خاصی مصرف کند و قبل از انجام آن از دنیا برود، بنابر احتیاط واجب وصی او باید آن مال را به مصرف تعیین شده برساند، ولی اگر نذر کند که تا زنده است خود او در هر سال مقدار معینی از مال را در راه معینی مصرف کند، پس از مردن او ادامه آن واجب نیست. «مسأله ۳۲۸۸» اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگری بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد. «مسأله ۳۲۸۹» اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان علیهم السلام - مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام - مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگری برود، کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست. «مسأله ۳۲۹۰» کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد. «مسأله ۳۲۹۱» اگر برای حرم یکی از امامان علیهم السلام یا امامزادگان چیزی مانند فرش و پرده یا روشنایی نذر کند، باید آن را به مصارف حرم برساند و اگر برای امام علیه السلام یا امامزاده چیزی نذر کند، می‌تواند آن را به خدّامی که مشغول خدمت هستند

بدهد، چنانچه می‌تواند به مصارف حرم یا سایر کارهای خیر، به قصد بازگشت ثواب آن به کسی که برای او نذر شده، برساند. «مسئله ۳۲۹۲» اگر برای خود امام‌علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده باشد، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده باشد، باید به فقرا و زوّار بدهد یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کرده باشد. «مسئله ۳۲۹۳» اگر گوسفندی را برای صدقه یا برای یکی از امامان نذر کند، پشم آن و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد، آنها را هم باید به مصرف نذر برساند. «مسئله ۳۲۹۴» هرگاه نذر کند که اگر بیمار او خوب شود یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن بیمار خوب شده یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست. «مسئله ۳۲۹۵» اگر نذر کند مقدار معینی از مال را به مصرف خاصی برساند و آن مصرف را فراموش کند و بین چند مصرف مردّد باشد، باید در هر یک از آن مصرف‌ها همه آن مقدار را صرف نماید و در صورتی که مصرف را فراموش نکرده ولی مقدار معین از مال را فراموش کرده باشد، باید هر مقدار آن را که یقین دارد مصرف نماید و اگر عملی را نذر کرده و مردّد بین چند عمل باشد، باید همه آن اعمال را انجام دهد و در صورتی که مقدار عمل را فراموش کرده باشد، باید هر اندازه را که یقین دارد انجام دهد. «مسئله ۳۲۹۶» در «عهد» هم مثل نذر باید صیغه بخواند و نام خدا را بر زبان آورد و بگوید: «با خدا عهد کردم که فلان کار را انجام دهم یا فلان کار را ترک کنم» و نیز کاری را که عهد می‌کند انجام دهد، باید نکرده آن نباشد. «مسئله ۳۲۹۷» هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجت او برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود. «مسئله ۳۲۹۸» اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفّاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند یا دو ماه روزه بگیرد یا یک برده آزاد کند. «مسئله ۳۲۹۹» اگر برای تخلف از نذر یا قسم یا عهد خود کفّاره‌ای معین کند - به عنوان مثال بگوید: «با خدا عهد کردم که دیگر سیگار نکشم و اگر کشیدم صد تومان صدقه بدهم» - در صورت تخلف، باید تنها آنچه را معین نموده انجام دهد و کفّاره دیگری واجب نیست.

سوگند

احکام سوگند

«مسئله ۳۳۰۰» «سوگند» بر دو نوع است: اول: آن که انسان برای اثبات یا نفی چیزی سوگند یاد کند، مثلاً بگوید: «والله، چنین بوده» یا «والله، چنین نبوده». این گونه سوگندها اگر راست باشد کراهت دارد و اگر دروغ باشد گناه کبیره است، ولی کفّاره ندارد و اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شرّ فرد ظالمی نجات دهد به دروغ سوگند یاد کند، اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود، ولی اگر می‌تواند «تّوریه» کند و توجّه به آن دارد، احوط آن است که «تّوریه» نماید (۶۶). دوم: آن است که انسان برای انجام یا ترک کاری در آینده سوگند یاد کند و به این وسیله انجام یا ترک آن کار را بر خود واجب گرداند، به عنوان مثال بگوید: «والله اگر به پدرم احترام نکنم، به فقیر صدقه می‌دهم» یا بگوید: «والله اگر سیگار بکشم، یک روز روزه می‌گیرم» در این صورت آن عمل بر او واجب می‌شود و اگر از روی عمد مخالفت کند، باید کفّاره بدهد و آنچه در مسائل آینده می‌آید، مربوط به نوع دوم است. «مسئله ۳۳۰۱» سوگند صحیح دارای چند شرط است: اول: کسی که سوگند می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و اگر می‌خواهد راجع به مال خود قسم بخورد، باید سفیه نباشد - اگرچه حاکم شرع هم او را از تصرف در مالش منع نکرده باشد - و از روی قصد

و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه، دیوانه، مست و کسی که مجبورش کرده‌اند درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانیت بدون قصد سوگند بخورد. دوم: کاری که سوگند می‌خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری که سوگند می‌خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر سوگند بخورد که کار مباحی را بجا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجام آن نباشد و نیز اگر سوگند بخورد کار مباحی را ترک کند، باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترک آن نباشد. سوم: به یکی از اسامی خداوند متعال سوگند بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود، مانند «خدا» و «الله» و نیز اگر به اسمی سوگند بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می‌آید - مثل آن که به «خالق» و «رازق» سوگند بخورد - صحیح است، بلکه اگر به لفظی سوگند بخورد که بدون قرینه، خدا را به نظر نیارورد ولی او خدا را قصد کند، بنابر احتیاط باید به آن سوگند عمل نماید. چهارم: سوگند را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلب خود آن را قصد کند، صحیح نیست، ولی آدم لال اگر با اشاره سوگند بخورد صحیح است. پنجم: عمل کردن به سوگند برای او ممکن باشد، اما اگر هنگامی که سوگند می‌خورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای سوگند معین کرده عاجز شود یا برای او مشقت داشته باشد، سوگند او از وقتی که عاجز شده به هم می‌خورد. «مسأله ۳۳۰۲» کفار مخالفت با سوگند، سیر کردن یا پوشاندن ده فقیر و یا آزاد کردن یک برده است و چنانچه توان انجام هیچ کدام را نداشته باشد، باید سه روز روزه بگیرد. «مسأله ۳۳۰۳» اگر پدر از سوگند خوردن فرزند نهی کند یا شوهر از سوگند خوردن زن نهی نماید، سوگند آنان صحیح نیست. «مسأله ۳۳۰۴» اگر فرزند بدون اجازه گرفتن از پدر و زن بدون اجازه گرفتن از شوهر، سوگند بخورد، بعید نیست سوگند آنان صحیح نباشد، لکن نباید احتیاط را ترک کنند. «مسأله ۳۳۰۵» اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری به سوگند عمل نکند، کفار بر او واجب نیست و همچنین است اگر او را مجبور کنند که به سوگند عمل نماید و قسمی که آدم و سواسی می‌خورد، مثل این که می‌گوید: «وَاللَّهِ الْآنَ مَشْغُولٌ نَمَازٌ مِی شوم» و به واسطه سواس مشغول نمی‌شود، اگر سواس او به گونه‌ای باشد که بی‌اختیار به سوگند عمل نکند، کفار ندارد.

وصیت

احکام وصیت

«وصیت» آن است که انسان سفارش کند که بعد از مرگ او برای او کارهایی را انجام دهند یا بگویند بعد از مرگ او چیزی از مال او ملوک کسی باشد یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست، قیم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت می‌کنند، «وصی» می‌گویند. بنابر این وصیت بر دو قسم است: اول: «وصیت عهدی» که عبارت از این است که انسان یک یا چند نفر را بعد مرگ خود مأمور انجام اموری کند، مانند این که شخصی را ولی بر ثلث اموال یا ولی بر اولاد صغیر خود قرار دهد. این شخص را اصطلاحاً «وصی» می‌گویند. دوم: «وصیت تملیکی» که عبارت از این است که انسان عین یا منفعتی از مال خود را برای پس از مرگش به رایگان به دیگری تملیک کند. از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است: «بر هر مسلمانی است که وصیت کند» و نیز فرمودند: «هر کس هنگام مرگ خوب وصیت نکند در عقل و مروّت ناقص است» (۶۷). «مسأله ۳۳۰۶» وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت‌های مردم را به صاحبان آن برگرداند و اگر به مردم بدهکار باشد و هنگام پرداخت آن بدهی رسیده باشد، باید بدهد و اگر خودش نتواند بدهد یا هنگام دادن بدهی او نرسیده باشد، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد و اطمینان داشته باشد که ورثه می‌پردازند، وصیت کردن لازم نیست. «مسأله

۳۳۰۷) کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار باشد، باید فوراً بدهد و اگر نتواند بدهد، چنانچه از خودش مال داشته باشد یا احتمال دهد که کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد. «مسئله ۳۳۰۸» کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا داشته باشد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام دهد، باز هم واجب است وصیت نماید و اگر قضای نماز و روزه‌های او به تفصیلی که در مسئله ۱۴۲۹ تا ۱۴۴۲ گفته شد، بر پسر بزرگ‌تر وی واجب باشد، باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او بجا آورند. «مسئله ۳۳۰۹» کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی داشته باشد یا در جایی پنهان کرده باشد که ورثه ندانند، چنانچه به واسطه ندانستن، حق آنان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی اگر به گونه‌ای باشد که بدون قیم، مال آنان از بین برود یا خود آنان ضایع شوند، باید برای آنان قیم امینی معین نماید. «مسئله ۳۳۱۰» کسی که می‌خواهد وصیت کند، می‌تواند با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند، ولی تا می‌تواند باید به گونه‌ای وصیت کند که مقصود را بدون ابهام بفهماند. «مسئله ۳۳۱۱» اگر نوشته‌ای به امضا یا مهر میت بینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند. «مسئله ۳۳۱۲» کسی که وصیت می‌کند، باید عاقل و بالغ باشد، ولی بچه ده ساله‌ای که خوب و بد را تشخیص می‌دهد، اگر برای کار خوبی مثل ساختن مسجد و پل وصیت کند، صحیح است و نیز وصیت کننده باید از روی اختیار وصیت کند و نیز وصیت سفیه نسبت به اموالش صحیح نیست، اگرچه حاکم شرع هم او را از تصرف در اموال خود منع نکرده باشد. «مسئله ۳۳۱۳» کسی که از روی عمد به قصد خودکشی مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر بعد از این عمل وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برساند، صحیح نیست، ولی اگر قبل از آن وصیت کرده باشد، صحیح است. «مسئله ۳۳۱۴» اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس مالک آن چیز می‌شود که آن را قبول کند، اگرچه قبول در حال حیات وصیت کننده باشد. «مسئله ۳۳۱۵» وصی باید مسلمان و عاقل و مورد اطمینان باشد و به احتیاط واجب باید بالغ باشد، ولی غیر بالغ را می‌توان به همراه بالغ وصی قرار داد، در این صورت اجرای وصیت با بالغ خواهد بود و پس از بلوغ صغیر، با هم به وصیت عمل می‌کنند. «مسئله ۳۳۱۶» اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد - چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند و چه نگفته باشد - باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند، در صورتی که تأخیر و مهلت دادن باعث شود که عمل به وصیت معطل بماند، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می‌نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد، یک نفر دیگر را به جای او تعیین می‌نماید. «مسئله ۳۳۱۷» اگر انسان از وصیت خود برگردد، مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند و بعد بگوید به او ندهند، وصیت باطل می‌شود و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه‌های خود معین کند و بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اول او باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند. «مسئله ۳۳۱۸» اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته، مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود. «مسئله ۳۳۱۹» اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند و بعد وصیت کند که نصف همان چیز را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند. «مسئله ۳۳۲۰» اگر کسی در مرضی که با آن می‌میرد، مقداری از مال خود را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگری بدهند، آنچه را که در حال زندگی بخشیده، از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد و چیزی را که وصیت کرده، اگر زیادت

از ثلث باشد زیادی آن محتاج به اذن ورثه است. «مسئله ۳۳۲۱» اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشد و منافع آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند. «مسئله ۳۳۲۲» اگر در مرضی که با آن می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث مال او بدهند و اگر متهم نباشد، باید از اصل مال او بدهند. «مسئله ۳۳۲۳» کسی که انسان وصیت می‌کند که چیزی به او بدهند، باید هنگام وصیت وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند، باطل است؛ ولی اگر وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند - اگرچه هنوز روح نداشته باشد - وصیت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می‌شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند. «مسئله ۳۳۲۴» کاری که برای آن وصیت می‌کند، باید جایز و حلال باشد، پس اگر وصیت کند پولی را صرف کمک به ظالم یا ترویج باطل نمایند، وصیت او صحیح نیست. «مسئله ۳۳۲۵» اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند؛ ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، بنا بر احتیاط واجب باید وصیت او را انجام دهد و همچنین اگر وصی پیش از مرگ هنگامی متوجه شود که بیمار به واسطه شدت بیماری نتواند به دیگری وصیت کند، احتیاط واجب آن است که وصیت را قبول نماید. «مسئله ۳۳۲۶» اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره گیری نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این بوده که خود وصی آن کار را انجام دهد بلکه مقصود او فقط انجام کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید. «مسئله ۳۳۲۷» اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود، در صورتی که هر دو مستقلاً وصی نباشند، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست. «مسئله ۳۳۲۸» اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند. «مسئله ۳۳۲۹» اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده باشد - مثلاً میت وصیت کرده باشد که فلان مقدار به فقیر فلان شهر بدهد و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته باشد - ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده باشد، ضامن نیست. «مسئله ۳۳۳۰» هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که: «اگر آن فرد از دنیا رفت، فلانی وصی باشد»، بعد از آن که وصی اول مُرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد. «مسئله ۳۳۳۱» واجبات مالی الهی، مانند حجبی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می‌باشد و همچنین بدهی‌ها و حقوق مردم را، باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد. «مسئله ۳۳۳۲» اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است بیشتر باشد، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می‌ماند مال ورثه است. «مسئله ۳۳۳۳» اگر مصرفی که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث، در صورتی صحیح است که ورثه راضی باشند و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند، صحیح است. «مسئله ۳۳۳۴» اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌تواند از اجازه خود برگردند. «مسئله ۳۳۳۵» اگر کسی وصیت کند از یک سوم دارایی او خمس، زکات یا بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و نیز کارهای مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول به واجبات - خواه مالی باشد یا بدنی - عمل نمایند و در بین واجبات هم ترتیب معتبر نیست و اگر وصیت او به ترتیب باشد، باید در واجبات به همان ترتیب عمل کنند و آنچه را مقدم است -

اگرچه واجب بدنی باشد - اول انجام دهند، پس اگر یک سوم دارایی او برای تمام آن کافی باشد، باید به تمام آن عمل شود و چنانچه کافی نباشد، اگر باقی مانده تماماً یا قسمتی واجب مالی باشد، باید از اصل مال بدهند و اگر باقی مانده تماماً یا قسمتی واجب بدنی باشد، لازم نیست به آن عمل کنند و در صورتی که وصیت او به ترتیب نباشد، باز باید نخست واجبات مالی و بدنی را انجام دهند و بین واجبات هم ترتیب نیست و اگر ثلث مال از مقدار مورد نیاز واجبات مالی و بدنی کمتر باشد، ثلث را بین واجب مالی و بدنی به نسبت تقسیم کنند و باقی مانده واجب مالی را از اصل مال بدهند و باقی مانده واجب بدنی را لازم نیست عمل نمایند و در هر صورت عمل به مستحبات هنگامی واجب است که ثلث، علاوه بر واجبات، برای آن هم وافی باشد. «مسأله ۳۳۳۶» اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، به مصرف کارهای مستحبی که معین کرده برسانند. «مسأله ۳۳۳۷» اگر برای مخارج عزاداری خود وصیت نکرده باشد، نمی‌توان از سهم ورثه صغیر بابت مخارج چیزی برداشت، ولی ورثه بالغ او می‌توانند از سهم خودشان بپردازند. «مسأله ۳۳۳۸» اگر کسی بگوید که: «میت وصیت کرده فلان مبلغ را به من بدهند»، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند یا سوگند بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که مدعی می‌گوید به او بدهند و اگر یک زن عادل شهادت بدهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادلند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در هنگام وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند. «مسأله ۳۳۳۹» کسی که سرپرست اولاد صغیر میت شده و وصیت کننده برای او اجرتی معین نکرده - فقیر باشد یا غنی - می‌تواند از اموال صغیر برای خدمات و کارهای خود اجرت مناسب را بردارد، هر چند برداشتن اجرت در صورتی که غنی باشد خلاف احتیاط است. «مسأله ۳۳۴۰» وصی در رابطه با برداشتن اجرت از مال میت یکی از چند صورت را دارد: اول: اگر مورد وصیت انجام معاملات باشد، چنانچه وصیت کننده اجرتی برای وصی تعیین نکرده و وصی هم آن را به طور مجانی قبول کرده باشد، عمل به وصیت واجب است و حق ندارد برای عمل کردن به آن اجرتی از مال میت بردارد و اگر برای او اجرتی معین کرده یا وصی آن را مجانی قبول نکرده باشد، اجرت آن را طلبکار است. دوم: اگر مورد وصیت، انجام عبادات - نظیر حج و نماز و روزه - برای میت باشد، چنانچه وصی در زمان حیات میت انجام آن را به طور مجانی قبول کرده باشد، باید به همان نحو عمل کند و اگر انجام آن را با اجرت قبول کرده باشد، یکی از دو حالت را دارد: الف - وصیت کننده اجرت آنها را معین کرده باشد که در این صورت، در حکم اجاره است و وصی باید طبق مفاد وصیت عمل نماید و اجرت معین را از مال میت بردارد. ب - وصیت کننده اجرت آن را به طور نامعین قرار داده باشد که در این صورت، در حکم اجاره باطل بوده و بعید نیست وصی بتواند اجرت معمولی کار خود را از مال میت بردارد. سوم: اگر وصیت به شکل جُعاله باشد - به عنوان مثال وصیت کننده گفته باشد: «هر کس پس از مرگ من از طرف من حج بجا آورد فلان مبلغ از دارایی من مال او باشد» - وصی به همان اندازه که مقرر شده مستحق اجرت می‌باشد. «مسأله ۳۳۴۱» اگر کسی بگوید: «من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم» یا «میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده است»، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند. «مسأله ۳۳۴۲» اگر وصیت کند چیزی را به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند، می‌توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این در صورتی است که مراد وصیت کننده شخص موصی له نباشد و وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گر نه ورثه حقی به آن چیز

ندارند. «مسئله ۳۳۴۳» اگر وصی بعضی از مصارف وصیت را فراموش کند باید تحقیق کند تا حد امکان موارد آن را بیابد و در صورت عدم امکان، باید آن مقدار را به مصرف خیرات و کارهای نیک برساند.

ارث

احکام ارث

«مسئله ۳۳۴۴» اسباب ارث، یعنی رابطه‌ای که موجب ارث بردن از میت می‌شود، سه چیز است: اول: «خویشاوندی نسبی» که خود به سه دسته تقسیم می‌شود و تفصیل آن در مسئله بعدی بیان می‌شود. دوم: «خویشاوندی سببی»، یعنی رابطه‌ای که به سبب نکاح دائم ایجاد می‌شود و به وسیله آن زن و شوهر از یکدیگر ارث می‌برند. سوم: «ولاء» که به وسیله آن کسی که بر دیگری یک نوع ولایت دارد، در صورت نبودن خویشاوندان نسبی و سببی، از او ارث می‌برد و آن بر سه قسم است: ۱ - «ولاء عتق» که موضوع آن در این زمان منتفی شده است. ۲ - «ضمان جریه»؛ یعنی این که انسان با کسی قرار می‌گذارد که در زندگی ضامن جنایات او باشد و در عوض از او ارث ببرد. ۳ - «امامت» که به واسطه آن امام مسلمین در برخی از صور که بیان خواهد شد، از میت ارث می‌برد. «مسئله ۳۳۴۵» کسانی که به واسطه خویشاوندی نسبی ارث می‌برند، سه طبقه هستند: طبقه اول: پدر و مادر و فرزندان میت و با نبودن فرزندان، اولاد آنها هر چه پایین روند هر کدام آنان که به میت نزدیک‌تر باشد ارث می‌برد و تا یک نفر از این طبقه وجود داشته باشد، طبقه دوم ارث نمی‌برند. طبقه دوم: جد، یعنی پدر بزرگ و پدر او هر چه بالا رود و جد، یعنی مادر بزرگ و مادر او هر چه بالا رود، پدری باشند یا مادری و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیک‌تر باشد ارث می‌برد و تا یک نفر از این طبقه وجود داشته باشد، طبقه سوم ارث نمی‌برند. طبقه سوم: عمو و عمه و دایی و خاله هر چه بالا روند و فرزندان آنان هر چه پایین روند و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میت زنده باشند، فرزندان آنان ارث نمی‌برند، ولی اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد و غیر از اینها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می‌رسد و عمومی پدری ارث نمی‌برد. «مسئله ۳۳۴۶» اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و فرزندان آنان و اولاد فرزندان آنان وجود نداشته باشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند، فرزندان آنها ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جد میت و اگر اینها نباشند، فرزندان آنها ارث می‌برند. «مسئله ۳۳۴۷» زن و شوهر به تفصیلی که بعد گفته می‌شود، از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث طبقه اول

«مسئله ۳۳۴۸» اگر وارث میت فقط یک نفر از طبقه اول باشد، مثلاً «پدر» یا «مادر» یا «یک پسر» یا «یک دختر» باشد، همه مال میت به او می‌رسد و اگر «چند پسر» یا «چند دختر» باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر «یک پسر و یک دختر» باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد و اگر «چند پسر و چند دختر» باشند، مال را به گونه‌ای قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ارث ببرد؛ مثلاً اگر شش هزار تومان به ارث مانده باشد و میت پنج پسر و دو دختر داشته باشد، به هر دختر پانصد تومان و به هر پسر هزار تومان می‌رسد. «مسئله ۳۳۴۹» اگر وارث میت فقط «پدر و مادر» او باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد؛ ولی اگر میت «دو برادر» یا «چهار خواهر» یا

«یک برادر و دو خواهر» داشته باشد که همه آنان پدری باشند - یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادر آنها هم با مادر میت یکی باشد یا نه - اگرچه تا میت پدر و مادر داشته باشد اینها ارث نمی‌برند، اما به واسطه بودن اینها، مادر یک ششم مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند. «مسئله ۳۳۵۰» اگر وارث میت فقط «پدر و مادر و یک دختر» باشد، چنانچه میت «دو برادر» یا «چهار خواهر» یا «یک برادر و دو خواهر» پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر «دو برادر» یا «چهار خواهر» یا «یک برادر و دو خواهر» پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقی‌مانده را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند؛ مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند. «مسئله ۳۳۵۱» اگر وارث میت فقط «پدر و مادر و یک پسر» باشند، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد و اگر «چند پسر» یا «چند دختر» باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر «پسر و دختر» باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. «مسئله ۳۳۵۲» اگر وارث میت فقط «پدر و یک پسر» یا «مادر و یک پسر» باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد و اگر چند پسر باشند، آن پنج قسمت را به طور مساوی بین خود تقسیم می‌کنند. «مسئله ۳۳۵۳» اگر وارث میت فقط «پدر» یا «مادر» یا «پسر و دختر» باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. «مسئله ۳۳۵۴» اگر وارث میت فقط «پدر و یک دختر» یا «مادر و یک دختر» باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد. «مسئله ۳۳۵۵» اگر وارث میت فقط «پدر و چند دختر» یا «مادر و چند دختر» باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند. «مسئله ۳۳۵۶» اگر میت فرزند نداشته باشد، نوه پسری او - اگرچه دختر باشد - سهم پسر میت را می‌برد؛ مثلاً اگر میت «یک پسر» از دختر خود و «یک دختر» از پسر خود داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند. «مسئله ۳۳۵۷» مقصود از فرزندی که از انسان ارث می‌برد، بچه‌ای است که از نطفه او متولد شده باشد، خواه از زن دائم باشد یا موقت؛ پس اگر کسی بچه‌دار نشود و بچه‌ای را از پرورشگاه یا از دیگران به فرزندی قبول کند، آن بچه فرزند او نمی‌شود و از او ارث نمی‌برد، مگر این که در زمان حیات خود چیزی را به او ببخشد و جایز نیست شناسنامه او را نیز به نام خود بگیرد تا حکم اولاد نسبی بر او جاری شود، هر چند اصل عمل او از نظر عاطفی کار خوبی است و اجر و ثواب نیز دارد.

ارث طبقه دوم

«مسئله ۳۳۵۸» طبقه دوم از کسانی که به واسطه خویشاوندی نسبی ارث می‌برند، عبارتند از «جد»، یعنی پدر بزرگ و «جده»، یعنی مادر بزرگ و «برادران» و «خواهران» میت و اگر میت، برادر و خواهر نداشته باشد، اولاد آنها ارث می‌برند. «مسئله ۳۳۵۹» اگر وارث میت فقط «یک برادر» یا «یک خواهر» باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر «چند برادر» یا «چند خواهر» پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر «برادر و خواهر پدر و مادری» با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد؛ مثلاً اگر «دو برادر و یک خواهر پدر و مادری» داشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد. «مسئله ۳۳۶۰» اگر میت «برادر و خواهر پدر و مادری» داشته باشد، «برادر یا خواهر پدری» که از مادر با میت جدا است ارث نمی‌برد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری نداشته باشد، چنانچه فقط «یک خواهر» یا «یک برادر» پدری داشته باشد، همه

مال به او می‌رسد و اگر «چند برادر» یا «چند خواهر پدري» داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر «برادر و خواهر پدري» داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. (مسأله ۳۳۶۱) اگر وارث میت فقط «یک خواهر» یا «یک برادر» مادری باشد که از پدر با میت جدا است، همه مال به او می‌رسد و اگر «چند برادر مادری» یا «چند خواهر مادری» یا «چند برادر و خواهر مادری» باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود. (مسأله ۳۳۶۲) اگر میت «برادر و خواهر پدر و مادری» و «برادر و خواهر پدري» و «یک برادر مادری» یا «یک خواهر مادری» داشته باشد، برادر و خواهر پدري ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد. (مسأله ۳۳۶۳) اگر میت «برادر و خواهر پدر و مادری» و «برادر و خواهر پدري» و «برادر و خواهر مادری» داشته باشد، برادر و خواهر پدري ارث نمی‌برند و مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد. (مسأله ۳۳۶۴) اگر وارث میت فقط «برادر و خواهر پدري» و «یک برادر مادری» یا «یک خواهر مادری» باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد. (مسأله ۳۳۶۵) اگر وارث میت فقط «برادر و خواهر پدري» و چند «برادر و خواهر مادری» باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدري می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد. (مسأله ۳۳۶۶) اگر وارث میت فقط «برادر و خواهر و زن» او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در «ارث زن و شوهر» گفته می‌شود می‌برد و خواهر و برادر به نحوی که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می‌برند و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط «خواهر و برادر و شوهر» او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به نحوی که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می‌برند؛ ولی با ارث بردن زن یا شوهر، از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدري کم می‌شود؛ مثلاً اگر وارث میت «شوهر و برادر و خواهر مادری» و «برادر و خواهر پدر و مادری» او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش هزار تومان باشد، سه هزار تومان به شوهر و دو هزار تومان به برادر و خواهر مادری و یک هزار تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند. (مسأله ۳۳۶۷) اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولاد آنها می‌دهند و سهم برادرزاده و خواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدري یا پدر و مادری می‌رسد، هر پسری دو برابر دختر می‌برد. (مسأله ۳۳۶۸) اگر وارث میت فقط «یک جد» یا «یک جدّه» باشد، چه پدري باشد و چه مادری، همه مال به او می‌رسد و با بودن جد میت، پدر جد او ارث نمی‌برد. (مسأله ۳۳۶۹) اگر وارث میت فقط «جد و جدّه پدري» باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جدّه می‌برد و اگر «جد و جدّه مادری» باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند. (مسأله ۳۳۷۰) اگر وارث میت فقط «یک جد» یا «جدّه پدري» و «یک جد» یا «جدّه مادری» باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد یا جدّه پدري و یک قسمت را جد یا جدّه مادری می‌برد. (مسأله ۳۳۷۱) اگر وارث میت «جد و جدّه پدري» و «جد و جدّه مادری» باشد، مال سه قسمت می‌شود، یک قسمت آن را جد و جدّه مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت آن را به جد و جدّه پدري می‌دهند و جد دو برابر جدّه می‌برد. (مسأله ۳۳۷۲) اگر وارث میت فقط «زن و جد و جدّه پدري» و «جد و جدّه مادری» او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در مسأله ۳۳۹۱ به بعد گفته می‌شود می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدّه مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند و بقیه را به جد و جدّه پدري می‌دهند و جد دو برابر جدّه می‌برد و اگر وارث میت «شوهر و جد و جدّه» باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جدّه به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می‌برند. (مسأله

۳۳۷۳ اگر وارث میّت «پدر بزرگ» یا «مادر بزرگ» یا هر دوی آنان با «برادر» یا «خواهر» و یا هر دو و یا با «برادرزاده» یا «خواهرزاده» و یا هر دو باشند، در همه این موارد پدر بزرگ حکم یک برادر و مادر بزرگ حکم یک خواهر را برای میّت دارند، ولی مانع از ارث بردن برادرزاده و خواهرزاده نمی‌شوند.

ارث طبقه سوم

«مسأله ۳۳۷۴» طبقه سوم، «عمو، عمّه، دایی، خاله و فرزندان آنان» هستند به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می‌برند. «مسأله ۳۳۷۵» اگر وارث میّت فقط «یک عمو» یا «یک عمّه» باشد - چه پدر و مادری باشد، یعنی با پدر میّت از یک پدر و مادر باشند یا پدری باشد یا مادری - همه مال به او می‌رسد و اگر «چند عمو» یا «چند عمّه» باشد و همه پدری و مادری یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر «عمو و عمّه» هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمّه می‌برد؛ مثلاً اگر وارث میّت «دو عمو و یک عمّه» باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمّه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند. «مسأله ۳۳۷۶» اگر وارث میّت فقط «چند عمو» یا «چند عمّه» باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود؛ ولی اگر فقط «چند عمو و عمّه مادری» داشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید با هم صلح کنند. «مسأله ۳۳۷۷» اگر وارث میّت «عمو و عمّه» باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمّه پدری ارث نمی‌برند؛ پس اگر میّت «یک عمو» یا «یک عمّه مادری» داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و بقیه را به عمو و عمّه پدر و مادری می‌دهند و عمو پدر و مادری دو برابر عمّه پدر و مادری ارث می‌برد و اگر هم عمو و هم عمّه مادری داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را به عمو و عمّه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمّه می‌برد و یک قسمت را به عمو و عمّه مادری می‌دهند و احتیاط واجب آن است که عمو و عمه مادری در تقسیم با یکدیگر صلح کنند. «مسأله ۳۳۷۸» عمو یا عمه پدر و مادری، مانع از ارث بردن عمو و عمه پدری می‌شود؛ ولی اگر میّت عمو و عمه پدر و مادری نداشته باشد، ارث عمو و عمه پدری مانند ارث عمو و عمه پدر و مادری محاسبه می‌شود. «مسأله ۳۳۷۹» اگر وارث میّت فقط «یک دایی» یا «یک خاله» باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر «دایی و خاله» باشند و همه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر همه پدر و مادری یا پدری باشند، احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند. «مسأله ۳۳۸۰» اگر وارث میّت فقط «یک دایی یا یک خاله مادری» و «دایی و خاله پدر و مادری» و «دایی و خاله پدری» باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می‌دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می‌دهند و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند. «مسأله ۳۳۸۱» اگر وارث میّت فقط «دایی و خاله پدری» و «دایی و خاله مادری» و «دایی و خاله پدر و مادری» باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می‌دهند و احتیاط واجب آن است که اینان در تقسیم با یکدیگر صلح کنند. «مسأله ۳۳۸۲» دایی یا خاله پدر و مادری، مانع از ارث بردن دایی و خاله پدری می‌شود؛ ولی اگر میّت دایی و خاله پدر و مادری نداشته باشد، ارث دایی و خاله پدری مانند ارث دایی و خاله پدر و مادری محاسبه می‌شود. «مسأله ۳۳۸۳» اگر وارث میّت «یک دایی یا یک خاله» و «یک عمو یا یک عمّه» باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمّه می‌برد. «مسأله ۳۳۸۴» اگر وارث میّت «یک دایی یا یک خاله» و «عمو» و «عمّه» باشد، چنانچه عمو و عمّه، پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمّه می‌دهند؛ بنابر این

اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند. «مسأله ۳۳۸۵» اگر وارث میت «یک دایی یا یک خاله» و «یک عمو یا یک عمه مادری» و «عمو و عمه پدر و مادری یا پدری» باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقی‌مانده را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند و عمو دو برابر عمه ارث می‌برد؛ بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند. «مسأله ۳۳۸۶» اگر وارث میت «یک دایی یا یک خاله» و «عمو و عمه مادری» و «عمو و عمه پدر و مادری یا پدری» باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقی‌مانده را سه سهم می‌کنند، یک سهم آن را به عمو و عمه مادری می‌دهند که بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه می‌کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می‌نمایند و عمو دو برابر عمه می‌برد، بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌باشد. «مسأله ۳۳۸۷» اگر وارث میت «چند دایی و چند خاله» باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و «عمو و عمه» هم داشته باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند و یک سهم آن را دایی‌ها و خاله‌ها، اگر مادری باشند، به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌نمایند، ولی اگر پدری یا پدر و مادری باشند، احتیاطاً باید با هم مصالحه کنند. «مسأله ۳۳۸۸» اگر وارث میت «دایی یا خاله مادری» و «چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری» و «عمو و عمه» باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند؛ پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری داشته باشد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می‌دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که بنا بر احتیاط واجب باید در تقسیم آن با هم صلح کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری داشته باشد، آن یک سهم را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی‌ها و خاله‌های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که بنا بر احتیاط واجب باید در تقسیم آن با هم صلح کنند. «مسأله ۳۳۸۹» اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد، به فرزندان آنان و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد، به فرزندان آنان داده می‌شود. «مسأله ۳۳۹۰» اگر وارث میت «عمو و عمه و دایی و خاله پدر» و «عمو و عمه و دایی و خاله مادر» او باشند، مال سه سهم می‌شود، یک سهم آن مال عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت است و دو سهم دیگر آن را به عمو و عمه و دایی و خاله پدر میت می‌دهند و طریقه تقسیم ارث در بین هر یک از عموها و عمه‌ها و خاله‌ها و دایی‌های پدر و مادر میت، به همان ترتیبی است که در مسائل گذشته بیان شد.

ارث زن و شوهر از یکدیگر

«مسأله ۳۳۹۱» اگر زن دائمی بمیرد و فرزند نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر سابق فرزند داشته باشد، یک چهارم همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند. «مسأله ۳۳۹۲» اگر مردی بمیرد و فرزند نداشته باشد، یک چهارم مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر فرزند داشته باشد، یک هشتم مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگرچه بعید نیست گفته شود که: «زن از همه اموال ارث می‌برد، ولی زنی که از لحاظ سنی و داشتن یا نداشتن اولاد و جهات دیگر، مظنه ماندن او در خانه مرد کم است، از زمین خانه‌ای که محل زندگی مرد و خانواده او بوده و قیمت آن زمین ارث نمی‌برد و نیز از خود هوایی آن، مثل بنا و درخت ارث نمی‌برد و فقط از قیمت هوایی ارث

می‌برد و همچنین از زمین‌ها و خانه‌های دیگر مرد که به عنوان سرمایه او محسوب می‌شدند و نه محل زندگی خانواده‌اش، ارث می‌برد؛ ولی احتیاط واجب آن است که بقیه ورثه با زن در مورد زمین‌ها و خانه‌هایی که محل زندگی مرد و خانواده‌اش بوده، مصالحه نمایند. «مسئله ۳۳۹۳» اگر زنی بمیرد و جز شوهر هیچ وارثی نداشته باشد، همه مال او به شوهر می‌رسد و اگر مردی بمیرد و جز زن وارث دیگری نداشته باشد، یک چهارم مال به زن می‌رسد و بقیه مال امام مسلمین است که در زمان غیبت به فقیه جامع‌الشرایط داده می‌شود. «مسئله ۳۳۹۴» بنابر این قول که زن از برخی از اموال شوهر ارث نمی‌برد، اگر بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی‌برد تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و نیز ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، بنابر احتیاط واجب نباید در بنا و چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد، بدون اجازه او تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه نسبت به سهم او باطل است. «مسئله ۳۳۹۵» اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند. «مسئله ۳۳۹۶» اگر میت بیش از یک زن دائم داشته باشد، چنانچه فرزند نداشته باشد، باید یک چهارم مال و اگر فرزند داشته باشد، باید یک هشتم مال را به شرحی که گفته شد به طور مساوی بین زنان او قسمت کنند، اگرچه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که با آن از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده باشد، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد. «مسئله ۳۳۹۷» اگر زن در حال بیماری شوهر کند و به همان بیماری بمیرد، شوهرش اگرچه با او آمیزش نکرده باشد، از او ارث می‌برد. «مسئله ۳۳۹۸» اگر زن را - به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد - طلاق رجعی بدهد، هر یک از زن یا شوهر اگر در بین عده زن بمیرد، دیگری از او ارث می‌برد؛ ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق باین یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد. «مسئله ۳۳۹۹» اگر شوهر در حال بیماری زن خود را طلاق دهد و پیش از تمام شدن دوازده ماه قمری بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد: اول: آن که زن در این مدت شوهر دیگری نکرده باشد. دوم: زن به واسطه بی‌میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد، ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردن او اشکال دارد. سوم: شوهر در همان مرضی که زن را طلاق داده، به واسطه آن بیماری یا به جهت دیگری بمیرد؛ پس اگر از آن بیماری خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد. «مسئله ۳۴۰۰» لباس یا چیزهایی که مرد به زن بخشیده است، بعد از طلاق یا وفات شوهر جزء اموال زن است؛ ولی اگر لباس یا مانند آن را مرد به زن بخشیده باشد بلکه برای پوشیدن و استفاده زن خود گرفته باشد، اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء اموال شوهر است. «مسئله ۳۴۰۱» اگر به واسطه وجود زن یا شوهر نقصی در سهام ورثه پدید آید، از سهم «زن» و «شوهر» و «مادر» و «برادران و خواهران مادری» و «پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری» و «دایی‌ها» و «خاله‌ها» چیزی کسر نمی‌شود، بلکه آنان تمام سهام خود را از اصل مال می‌برند و نقص وارد شده از سهام «پدر» و «برادران و خواهران پدر و مادری یا پدری» و «پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری» و «عموها» و «عمه‌ها» کسر می‌شود. «مسئله ۳۴۰۲» در ازدواج موقت بین زن و شوهر ارث نیست مگر این که در ضمن عقد شرط کنند که از یکدیگر ارث ببرند و یا فقط مرد از زن و یا فقط زن از مرد ارث ببرد؛ ولی فرزندی که از ازدواج موقت به دنیا می‌آید، مانند فرزندان زن دائم ارث می‌برد.

مسائل متفرقه ارث

«مسئله ۳۴۰۳» «قرآن»، «انگشتر» و «شمشیر» میت و «لباسی که میت پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است» - اگرچه پوشیده باشد - متعلق به پسر بزرگ‌تر است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی داشته باشد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر داشته باشد،

چنانچه مورد استفاده باشد یا برای استفاده مهیا شده باشد، متعلق به پسر بزرگ تر است. «مسأله ۳۴۰۴» اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد - مثلاً از دو زن او در یک زمان دو پسر به دنیا آمده باشد - باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان تقسیم کنند. «مسأله ۳۴۰۵» اگر پسر بزرگ تر میت پیش از او مرده باشد، اشیای نامبرده را به بزرگ‌ترین پسری که هنگام درگذشت میت زنده است می‌دهند. «مسأله ۳۴۰۶» اگر میت بدهی داشته باشد، چنانچه بدهی او به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی را هم که مال پسر بزرگ تر است و در مسأله پیش گفته شد، بابت بدهی او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، بنابر احتیاط واجب باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگ تر می‌رسد به نسبت به قرض او بدهند؛ مثلاً اگر همه دارایی او شصت هزار تومان باشد و به مقدار بیست هزار تومان آن از چیزهایی باشد که مال پسر بزرگ تر است و سی هزار تومان هم قرض داشته باشد، بنابر احتیاط واجب پسر بزرگ باید به مقدار ده هزار تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد. «مسأله ۳۴۰۷» مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر، اگرچه پدر یا پسر میت باشد، از او ارث نمی‌برد. «مسأله ۳۴۰۸» اگر کافر بمیرد و وارث مسلمان داشته باشد، همه ارث او به وارث مسلمان می‌رسد، هرچند جزء دسته دوم یا سوم باشد؛ ولی اگر وارث مسلمانی نداشته باشد، ارث او به وارث کافر می‌رسد، لکن کافر «مُؤْتَد» در این جهت حکم مسلمان را دارد که ارث او به وارث کافر نمی‌رسد، بلکه اگر وارث مسلمان نداشته باشد، ارث او مال امام مسلمین است. «مسأله ۳۴۰۹» اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد، ولی اگر از روی خطا باشد، مثل آن که سنگ به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد، از او ارث می‌برد، ولی از دیه قتل ارث نمی‌برد. «مسأله ۳۴۱۰» قاتل علاوه بر آن که خود ارث نمی‌برد، مانع از ارث بردن دیگران نیز نمی‌شود، بنابر این اگر به عنوان مثال فرزندی پدر خود را عمداً و به ناحق بکشد و میت فرزند دیگری نداشته باشد، خود قاتل ارث نمی‌برد، ولی فرزندان او ارث می‌برند و اگر کسی از دسته اول وجود نداشته باشد، دسته دوم ارث می‌برند و اگر دسته دوم هم وجود نداشته باشد، دسته سوم ارث می‌برند. «مسأله ۳۴۱۱» هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، در صورتی که میت بچه‌ای داشته باشد که در شکم مادر باشد و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشند، برای بچه‌ای که در شکم است و اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، سهم دو پسر را کنار می‌گذارند، ولی اگر احتمال بدهند که بیشتر باشد، مثلاً احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می‌گذارند و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می‌کنند. «مسأله ۳۴۱۲» اگر کسی از دو راه با میت خویشاوندی داشته باشد، در صورتی که مانعی برای ارث بردن از هر دو طریق وجود نداشته باشد یا یکی مانع از طریق دیگری نگردد، از هر دو راه از او ارث می‌برد، بنابر این اگر زن و شوهر با یکدیگر خویشاوند باشند، علاوه بر ارث زن و شوهری، از جهت خویشاوندی نیز ارث می‌برند، از باب مثال اگر مردی بمیرد و زن او دختر عموی او باشد و وارث او فرزندان عمو باشند، زن از دو جهت ارث می‌برد. «مسأله ۳۴۱۳» اگر میت هیچ وارثی نداشته باشد، همه مال او متعلق به امام مسلمین است که در زمان غیبت باید به فقیه جامع‌الشرایط پرداخت شود. «مسأله ۳۴۱۴» اگر زمان درگذشت اشخاصی که از هم ارث می‌برند و تقدّم و تأخّر مرگ آنان معلوم نباشد، اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی‌برند و همچنین است اگر تاریخ مرگ یکی معلوم و دیگری مجهول باشد؛ ولی اگر دو یا چند نفر که از یکدیگر ارث می‌برند، با هم غرق شوند و یا زیر آوار بمانند و با هم بمیرند و معلوم نشود کدام یک از آنان اول مرده است، همه از یکدیگر نسبت به آنچه قبل از مردن داشته‌اند ارث می‌برند و آنچه را که از یکدیگر ارث می‌برند، به سایر ورثه آنان منتقل می‌شود و اگر یکی از آنان دارایی داشته باشد و دیگری نداشته باشد، کسی که مال ندارد از دیگری ارث می‌برد و در صورتی که به سبب حوادث دیگری مانند تصادف اتومبیل یا سقوط هواپیما از دنیا رفته باشند، بنابر اقوی همین حکم جاری می‌شود. «مسأله ۳۴۱۵» حقوقی که به خانواده بازنشستگان پرداخت می‌شود، اگر پس‌انداز دوران خدمت باشد، جزء ترکه میت بوده و پس از ادای دین و وصیت به همه وارثان می‌رسد و آنچه که از طرف خود اداره یا اداره بیمه پس از مرگ می‌دهند، تابع مقررات است و به هر کس

بدهند مال او می‌شود. «مسأله ۳۴۱۶» اگر وارث، خُنثای مشکل باشد - به گونه‌ای که با هیچ یک از نشانه‌های تعیین شده، مرد یا زن بودن او مشخص نشود - نصف ارث یک مرد و نصف ارث یک زن را به او می‌دهند.

استفتائات

خمس

{خمس و وجوب آن}

[۱۳۶۰] سؤال ۱: خمس و زکات، به عین اموال مکلف تعلق می‌گیرد یا بر ذمه او می‌آید؟ پاسخ: خمس و زکات، هر دو حقی هستند که به مالیت اموال تعلق می‌گیرند، نه به عین اموال و قابلیت انتقال به ذمه را دارند. [۱۳۶۱] سؤال ۲: با توجه به این که خمس از ضروریات دین است و منکر آن، مرتد محسوب می‌شود، اگر شخصی اعلام نماید سهم امام علیه السلام که نصف خمس است، در زمان غیبت امام علیه السلام نباید پرداخت شود، آیا این شخص، منکر ضروری دین محسوب می‌شود و حکم کافر بر او جاری است یا خیر؟ پاسخ: انکار نمودن چیزی از طرف منکر، با اعتقاد به این که آن چیز جزء دین است و انکارش باعث انکار توحید و نبوت می‌شود، موجب کفر و ارتداد است، و گرنه موجب کفر و ارتداد نمی‌شود. [۱۳۶۲] سؤال ۳: حکم شخصی که خمس خود را نمی‌دهد و یا در پرداخت آن سستی به خرج می‌دهد، از نظر خدا و رسول او چیست؟ پاسخ: معصیت نموده و تصرفش در مالی که خمس آن را نداده، جایز نیست، مگر این که به ذمه خود بگیرد که خمس را بدهد که در این صورت، تصرف در آن مال جایز است. [۱۳۶۳] سؤال ۴: عده‌ای گمان می‌کنند که سادات نباید خمس پرداخت کنند و فقط خمس را دریافت می‌کنند. آیا این مطلب، صحیح است یا خیر؟ پاسخ: سادات و غیر سادات در مسأله وجوب پرداخت خمس فرقی ندارند. [۱۳۶۴] سؤال ۵: شروع وجوب خمس از چه زمانی است؟ پاسخ: از زمان حصول ربح و درآمد برای مکلف، خمس به آن تعلق می‌گیرد و برای پرداخت تا یک سال فرصت دارد، مگر این که در طول سال آن را در مؤونه مصرف کرده باشد که در این صورت پرداخت خمس آن واجب نیست. [۱۳۶۵] سؤال ۶: اگر فردی از مرجعی تقلید می‌کرده که خمس بعضی از چیزها را واجب نمی‌دانسته و اکنون از مرجعی تقلید می‌کند که خمس آن چیزها را واجب می‌داند، وظیفه فعلی او چیست؟ پاسخ: اگر عین مال مذکور موجود باشد و جزء مؤونه محسوب نشود، باید خمس آن را طبق تقلید فعلی بپردازد و آنچه در سابق بوده و مصرف شده، اکنون نسبت به آن، تکلیف ندارد.

خمس اموال و هزینه‌های گوناگون

درآمد حاصل از معدن

[۱۳۶۶] سؤال ۷: چیزهایی مثل گچ، آهک، نفت و نمک که از زمین استخراج شده است، اگر معلوم باشد که خمس آنها داده نشده است، آیا لازم است خمس آنها داده شود؟ و آیا استخراج کردن توسط دولت یا اشخاص، اثری در حکم دارد یا خیر؟ پاسخ: اگر معدن توسط افراد استخراج شود، باید خمس آن پرداخت شود و اگر توسط دولت استخراج شود، مؤمنین مجاز به تصرف در آنها می‌باشند و لازم نیست خمس بپردازند. [۱۳۶۷] سؤال ۸: حکم پرداخت خمس، در خصوص معادن دولتی چیست؟ پاسخ: اگر معادن به نحو مشروع در اختیار افراد قرار گرفته، ولو به صورت اجاره باشد، باید خمس مقداری را که استخراج کرده‌اند، بپردازند، و گرنه مؤمنین مجاز به تصرف در آنها می‌باشند و لازم نیست خمس بپردازند. [۱۳۶۸] سؤال ۹: آیا معدن سنگ هم در پرداخت

خمس، حکم سایر معادن را دارد؟ پاسخ: در معدن، اگر بعد از کسر هزینه‌های استخراج، مقدار آن به حد نصاب رسید، خمس واجب است و نصاب آن به مقدار پانزده مثقال طلا است. حکم معدن سنگ نیز همانند حکم سایر معادن است. [۱۳۶۹] سؤال ۱۰: مستأجری زمینی را که در آن معدن واقع شده است، اجاره می‌کند و به استخراج معدن می‌پردازد. پرداخت خمس منافع معدن، بر عهده مالک است یا مستأجر؟ پاسخ: خمس، بر عهده مستأجر است. [۱۳۷۰] سؤال ۱۱: اگر مقداری از درآمد حاصل از معدن که پس از استخراج، خمس آن داده شده، تا سر سال باقی بماند، آیا باید دوباره خمس آن داده شود؟ پاسخ: یک بار خمس دادن کافی است و لازم نیست در سر سال خمسی، دوباره خمس آن را بپردازد. [۱۳۷۱] سؤال ۱۲: معادنی مثل گچ و سنگ که پس از استخراج، خمس به آنها تعلق گرفته و خمس آنها پرداخت نشده و محصول آنها در اماکن عمومی به کار رفته است، حکمش چیست؟ نماز در آنها چه صورتی دارد؟ پاسخ: شخصی که معدن گچ و سنگ را استخراج نموده و خمس آنها را نداده و به مصرف اماکن عمومی رسانده است، باید خمس آنها را بپردازد و یا از مرجع تقلیدش اجازه بگیرد که در آن صورت، اشکال برطرف می‌شود و در هر حال، مؤمنینی که در این گونه اماکن نماز می‌خوانند، تکلیفی ندارند و نمازشان صحیح است. [۱۳۷۲] سؤال ۱۳: معدنی متعلق به یک شرکت تعاونی با تعدادی عضو است. آیا خود شرکت باید قبل از پرداخت سود معدن به اعضای تعاونی، خمس معدن را بپردازد یا بر خود اعضا واجب است که خمس خود را از محل سود دریافتی بپردازند؟ پاسخ: پس از کسر هزینه‌ها، هر کس سهمش به اندازه نصاب در معدن (پانزده مثقال طلا) برسد، خمس آن بر او واجب است و اگر به اندازه نصاب نباشد، خمس واجب نیست.

مالی که از غَوَاصی به دست آید

[۱۳۷۳] سؤال ۱۴: اگر شخصی به هنگام غَوَاصی در دریا اشیای با ارزشی را که در دریا افتاده است، پیدا کند، حکمش چیست؟ پاسخ: حکم لُقطه را دارد، مگر این که بداند صاحب آن مال از آن اعراض کرده است که در این فرض، غَوَاص مالک آن می‌شود؛ ولی از باب این که این مال از راه غَوَاصی به دست آمده، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد. مال حلال مخلوط به حرام [۱۳۷۴] سؤال ۱۵: کسی که مال حرام با اموالش مخلوط شده و صاحبش را نمی‌شناسد و می‌داند که مقدار مال حرام، کمتر یا بیشتر از یک پنجم کل اموال است، ولی مقدار دقیق آن را نمی‌داند، آیا با دادن خمس، بقیه اموالش حلال می‌شود یا کار دیگری باید انجام دهد؟ پاسخ: بعید نیست که وجوب دادن خمس، به صورتی منحصر باشد که نمی‌داند حرام زیادت و یا کمتر از خمس همه مال است؛ ولی اگر می‌داند حرام، کمتر از خمس همه مال است، بعید نیست که اگر قدر متیقن را اخراج کند، کافی باشد، گرچه احتیاط، در اخراج خمس است، و اگر اجمالاً می‌داند که حرام، زیادت از خمس همه مال است، واجب است بعد از دادن خمس، مقداری را هم علاوه بر خمس، به قدر متیقن بپردازد و احتیاط این است که مقدار زاید بر خمس را نیز در مصارف خمس هزینه کند. [۱۳۷۵] سؤال ۱۶: اگر مال حلالی که به آن خمس تعلق گرفته، با مال حرام مخلوط شود و مقدار مال حرام و صاحب آن مجهول باشد، چگونه باید عمل کرد؟ پاسخ: در فرض سؤال، اگر علم به بیشتر یا کمتر بودن مال حرام از یک پنجم کل مال مخلوط نداشته باشد، ابتدا خمس همه مال مخلوط را به جهت پاک شدن از حرام بدهد و سپس از مال باقی‌مانده، مقداری را که یقین دارد مال حلال است، خمسش را بپردازد. [۱۳۷۶] سؤال ۱۷: اگر کسی با مال حلال مخلوط به حرام که وظیفه‌اش در مورد آن، پرداخت خمس است، قبل از پرداختن خمس، معامله و خرید و فروش کند، حکم وضعی و تکلیفی آن چیست؟ پاسخ: اگر برای تصرف در آن مال اجازه نگرفته و پرداختن خمس را هم به عهده نگرفته باشد، از نظر تکلیفی جایز نیست؛ اما از جهت حکم وضعی، معامله صحیح است و باید به جای پرداخت خمس، قدر متیقن از مقدار حرام را بپردازد. [۱۳۷۷] سؤال ۱۸: کسی که حق دیگران بر ذمه اوست، نه در عین اموال او، آیا باید مثل کسی که اموالش با حرام مخلوط شده است، خمس بدهد یا وظیفه‌اش چیز دیگری است؟ پاسخ: در

صورت مذکور، خمس واجب نیست. اگر مقدار یا ارزش آن را می‌داند، ولی صاحبش را نمی‌شناسد و یا می‌داند صاحب آن در بین افراد غیر محصور است، با اجازه حاکم شرعی از طرف صاحبش صدقه بدهد و یا به خود حاکم شرع برساند و اگر می‌داند که صاحب آن در بین افراد محصور است، در صورت عدم امکان راضی کردن آنها، بین آنها توزیع کند و چنانچه مقدار و ارزش آن را نمی‌داند و تردید بین مقدار کمتر و مقدار بیشتر دارد، اگر مقدار کمتر را پردازد، کافی است.

سرمایه، ابزار و وسایل کسب و کار

[۱۳۷۸] سؤال ۱۹: آیا به سرمایه خمس تعلق می‌گیرد یا به سود حاصل از آن یا حکم مسأله به صورت دیگری است؟ پاسخ: اگر با سرمایه فقط مؤونه زندگی حاصل شود، خمس ندارد و اگر بیش از آن به دست آید، باید به نسبت زیادی، خمس آن پرداخت شود و منافع حاصل از آن، چنانچه در مؤونه سال مصرف نشود، خمس دارد. [۱۳۷۹] سؤال ۲۰: آیا به ابزار کسب و کار انسان که از درآمد بین سال آن را تهیه می‌کند، خمس تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: اگر با آن ابزار فقط تحصیل مؤونه زندگی خود را می‌کند، خمس ندارد؛ ولی اگر زیادتر از مؤونه زندگی را به دست می‌آورد، باید به نسبت زیادی، خمس آن ابزار را پردازد. [۱۳۸۰] سؤال ۲۱: شخصی مقلد مرجعی بوده که خمس سرمایه و ابزار کار را واجب نمی‌دانسته و سال‌ها بدین صورت گذشته و احیاناً در طول این سال‌ها مقداری از سرمایه و ابزار و آلاتی که خمس آنها داده نشده، از بین رفته است. اکنون پس از فوت آن مرجع بزرگوار، مقلد مرجع دیگری شده که خمس سرمایه و ابزار کار را واجب می‌داند. آیا حالا- نسبت به سرمایه و ابزار باقی مانده و از بین رفته، تکلیفی دارد؟ پاسخ: در مورد سرمایه و ابزار و آلاتی که عین آنها باقی مانده است، باید بر طبق فتوای مرجع تقلید فعلی اش عمل نماید و نسبت به سرمایه و ابزار و وسایل از بین رفته، وظیفه‌ای ندارد. [۱۳۸۱] سؤال ۲۲: آیا خمس سرمایه و وسایل کسب و کار را باید موقع شروع به کسب و کار پرداخت کرد یا پس از گذشتن سال؟ اگر پس از گذشتن یک سال واجب می‌شود، باید یک سال تمام از آن بگذرد یا با رسیدن سال خمسی باید پرداخت شود؟ پاسخ: خمس سرمایه هم مانند خمس سایر منافع است؛ یعنی گذشتن یک سال تمام، ارفاق است و اگر بعد از یک سال تمام، خمس آن را بدهد، تکلیف خود را انجام داده است و اگر سال خمسی دارد و وقت آن زودتر می‌رسد، چنانچه خمس سرمایه را در این وقت هم بدهد، بی‌اشکال است و اگر هنگام شروع به کسب و کار هم پرداخت کند، صحیح است. [۱۳۸۲] سؤال ۲۳: کسی که یک میلیون تومان سرمایه دارد و خمس آن را داده است، اگر در بین سال، مقدار زیادی از سرمایه او از بین برود، ولی تا پایان سال، دوباره مقدار زیادی سود کند و کسری سرمایه جبران شود، آیا لازم است خمس این مقدار را پردازد؟ اگر تمام کسری جبران نشود، آیا جایز است از درآمد سال بعد، کسری سرمایه جبران شود؟ پاسخ: اگر بعد از حصول اولین سود، ضرری به سرمایه او وارد شود، می‌تواند آن را از درآمد آن سال کسر نماید؛ ولی ضرر سال قبل را نمی‌تواند از منافع سال بعد جبران کند، مگر این که در صورت عدم جبران، در مضیقه بیفتد. [۱۳۸۳] سؤال ۲۴: شخصی یک میلیون تومان سرمایه دارد و در پایان سال خمسی دویست هزار تومان را به عنوان خمس می‌پردازد. آیا در پایان سال بعدی، سرمایه مخمس را که دیگر لازم نیست خمس آن را بدهد، هشتصد هزار تومان حساب کند یا یک میلیون تومان؟ پاسخ: سرمایه مخمس، هشتصد هزار تومان است. [۱۳۸۴] سؤال ۲۵: کسی که از درآمد بین سال خود، آلات و ابزار کسب تهیه نموده و در آخر سال می‌خواهد خمس آنها را به عنوان سرمایه حساب کند، آیا باید قیمت فعلی آنها را در نظر بگیرد یا قیمت وقت خرید را؟ لازم به ذکر است که گاهی قیمت ابزار آلات بالا می‌رود و گاهی تنزل پیدا می‌کند. پاسخ: قیمت فعلی را حساب نماید. [۱۳۸۵] سؤال ۲۶: کسی که خمس ابزار و آلات کسب و کارش را پرداخته است و در آخر سال خمسی قیمت ابزار و آلات زیاد شده است، آیا خمس جدیدی بر عهده‌اش آمده یا دیگر چیزی بر عهده‌اش نیست؟ پاسخ: ترقی قیمت آن ابزار و وسایل، تا فروخته نشده، خمس ندارد. [۱۳۸۶] سؤال ۲۷: حکم خمس وسایل مصرفی پزشکی (مثل لوازم پانسمان و تزریق و...) که پزشکان برای بیماران

استفاده می‌کنند، چیست؟ پاسخ: اگر در پایان سال خمسی چیزی از آنها باقی مانده باشد، به آنها خمس تعلق می‌گیرد. [۱۳۸۷]

سؤال ۲۸: پزشکان برای معاینه و معالجه بیمار، نیاز به وسایل پزشکی دارند. در صورت خرید این وسایل، حکم خمس موارد ذیل چگونه است؟ الف. در صورتی که وسایل را به طور نقد خریداری کرده باشند. ب. در صورتی که وسایل را به طور اقساطی خریداری کرده باشند و به تدریج در ظرف چند سال، اقساط آنها را بپردازند. ج. در صورتی که مبلغی را وام گرفته و این وسایل را خریده باشند و ماهانه اقساط وام را بپردازند. پاسخ: چنانچه آن وسایل را به صورت نقد خریده‌اند، اگر با آن وسایل، فقط مؤونه زندگی خود را تحصیل می‌کنند، نه بیش از آن را، به آن وسایل خمس تعلق نمی‌گیرد و اگر بیش از مؤونه زندگی را به دست می‌آورند، به نسبت زیادی، خمس به آن وسایل تعلق می‌گیرد و چنانچه وسایل پزشکی را به صورت قسطی و یا با گرفتن وام خریده‌اند، آن نسبتی از وسایل که قسط آن را پرداخته‌اند، اگر با آن کمتر و یا به اندازه مؤونه زندگی به دست می‌آورند، خمس ندارند و اگر بیش از مؤونه به دست می‌آورند، به نسبت زیادی به آنها خمس تعلق می‌گیرد و به آن نسبتی از وسایل که هنوز قسط آنها پرداخت نشده، خمس تعلق نمی‌گیرد، ولی در آمد حاصل از آن، چنانچه در مؤونه صرف نشود، خمس دارد. [۱۳۸۸] سؤال ۲۹: چنانچه قسمتی از لوازم زندگی مورد نیاز خود را بفروشیم و با آن ابزار کار تهیه نماییم. آیا به پول آن خمس تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: اگر با ابزار کسب مذکور، فقط به اندازه مؤونه زندگی و یا کمتر از آن را به دست می‌آورید، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد. [۱۳۸۹] سؤال ۳۰: کسی که با سرمایه قرضی به کسب و کار می‌پردازد، آیا لازم است خمس سرمایه خود را بدهد؟ پاسخ: تا قرض را ادا نکرده است، خمس ندارد؛ ولی وقتی که قرض را ادا کرد، به نسبت ادای قرض، سرمایه را محاسبه می‌کند، اگر با آن مقدار از سرمایه فقط مؤونه زندگی‌اش را به دست می‌آورد، خمس ندارد و اگر بیش از مؤونه را تحصیل می‌کند، باید به نسبت زیادی، خمس آن مقدار از سرمایه را بپردازد. [۱۳۹۰] سؤال ۳۱: شخصی است که اگر خمس سرمایه‌اش را بدهد، دیگر نمی‌تواند امرار معاش کند، تکلیفش چیست؟ پاسخ: دادن خمس لازم نیست. [۱۳۹۱] سؤال ۳۲: چنانچه کالاهای هدیه داده شده، تبدیل به پول نقد شود و به عنوان سرمایه مورد استفاده قرار گیرد، مشمول خمس می‌شود یا حکم سرمایه مخمس را دارد؟ پاسخ: هدیه، اگر مقدار آن به قدری نباشد که بتواند بخشی از زندگی انسان را اداره کند، خمس ندارد و اگر بتواند بخشی از زندگی را اداره کند، چنانچه قبل از گذشتن سال در مؤونه صرف شود، باز هم خمس ندارد و یکی از موارد صرف در مؤونه این است که آن را سرمایه قرار دهد و با آن فقط به اندازه مخارج زندگی و یا کمتر از آن به دست آید؛ ولی اگر هدیه را سرمایه خود قرار دهد و با آن بیش از مخارج زندگی را به دست آورد، باید به نسبت زیادی، خمس آن را پرداخت کند.

سهام شرکت‌ها

[۱۳۹۲] سؤال ۳۳: اگر شخصی با درآمد بین سال سهام بخرد و مدتی پس از گذشتن سال خمسی، بدون این که خمس آنها را پرداخته باشد، با سود آنها را بفروشد، آیا باید فوراً خمس اصل سرمایه و سود حاصل از آن را بدهد یا خیر؟ پاسخ: باید فوراً خمس بالاترین قیمت سهام را از سر سال خمسی تا زمان فروش بپردازد. [۱۳۹۳] سؤال ۳۴: کسی که منزل شخصی ندارد و از درآمد خود، سهامی از شرکت‌های دولتی یا خصوصی خریداری کرده، آیا به سهام او خمس تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: به سهام، خمس تعلق می‌گیرد، مگر این که برای تحصیل مؤونه زندگی، با درآمد خود به خرید و فروش سهام بپردازد و چیزی زیاده‌تر از مؤونه عاید او نگردد. [۱۳۹۴] سؤال ۳۵: کسی که سهام شرکت‌های دولتی یا غیر دولتی را خریده و چند سال از این موضوع گذشته و در طی این چند سال، به طور مرتب ارزش و قیمت این سهام بالا و پایین رفته و در طی این مدت، خمس سهام را پرداخت نکرده است، چگونه باید خمس آنها را حساب کند؟ پاسخ: باید خمس بالاترین قیمت از سر سال خمسی اول تا زمان پرداخت را بدهد. [۱۳۹۵] سؤال ۳۶: شخصی خمس سهامی را که خریداری کرده، پرداخت نموده و پس از آن، ارزش سهام او بسیار بالا رفته است، آیا باز هم

چیزی بدهکار است یا نه؟ پاسخ: باید سر هر سال خمسی، خمس ترقی واقعی قیمت سهام را بپردازد. [۱۳۹۶] سؤال ۳۷: شرکتی تأسیس شده که متعلق به رزمندگان یکی از لشکرهاست. هر فرد برابر اساسنامه شرکت، مقداری سهام خریداری نموده که بخشی از پول آن را به صورت نقد پرداخته و بقیه را لشکر از طرف او پرداخت و سرمایه گذاری نموده و به تدریج از حقوق او در طی چند سال کسر می‌کند و تا زمانی که تمام مبلغ پرداخت شده از طرف لشکر از حقوق فرد کسر نشود، آن فرد حق برداشت و انتقال به غیر را ندارد. آیا سرمایه‌ای را که لشکر گذاشته است، خمس دارد؟ پاسخ: تا اقساط به پایان نرسیده و نمی‌تواند در آن تصرف نماید، اصل سرمایه، متعلق خمس نیست؛ ولی پس از پایان اقساط، باید خمس ارزش فعلی سهام را بپردازد.

مغازه

[۱۳۹۷] سؤال ۳۸: مغازه‌ای که جهت کسب خریداری می‌شود، خمس دارد یا خیر؟ پاسخ: اگر با کسب در آن مغازه، فقط تحصیل مؤونه زندگی شود، خمس ندارد. [۱۳۹۸] سؤال ۳۹: کسی خانه‌ای ساخته و در آن چند مغازه هم احداث کرده است تا علاوه بر سکونت خود، از راه اجاره مغازه‌ها گذران زندگی نماید. آیا مغازه‌ها مانند خود خانه مسکونی جزء مؤونه حساب می‌شود و خمس ندارد یا حساب جداگانه دارد؟ پاسخ: اگر با اجاره مغازه‌ها فقط به اندازه مؤونه زندگی به دست می‌آید و نه بیشتر از آن، مشمول خمس نمی‌شوند. [۱۳۹۹] سؤال ۴۰: آیا خمس مغازه را می‌توان از درآمد همان مغازه پرداخت کرد؟ پاسخ: بلی؛ ولی باید به مقدار یک چهارم ارزش مغازه باشد. [۱۴۰۰] سؤال ۴۱: شخصی مغازه‌ای جهت کسب و کار خریده است. اکنون قیمت مغازه زیاد شده و این شخص قدرت پرداخت خمس مغازه به قیمت فعلی را ندارد. تکلیف او در این رابطه چیست؟ پاسخ: در فرض سؤال، اگر مغازه را با درآمد بین سال خرید و با آن بیش از مؤونه زندگی را به دست نمی‌آورد، به آن مغازه خمس تعلق نمی‌گیرد، هر چند قیمت آن مغازه ترقی کرده باشد و اگر بیش از مؤونه را به دست می‌آورد، باید به نسبت زیادی، خمس بالاترین قیمت از سر سال خمسی اول تا کنون را بپردازد و در صورت عدم قدرت بر پرداخت خمس، با مراجعه حضوری مشکل خود را حل نماید و اگر مغازه را با پول مخمس یا پولی که متعلق خمس نیست، خریده باشد، مادامی که مغازه را نفروخته، ترقی قیمت آن خمس ندارد و وقتی که فروخت، چنانچه پول آن را در مؤونه سال مصرف نکنند، باید خمس ترقی قیمت آن را بپردازد. [۱۴۰۱] سؤال ۴۲: آیا مخارجی چون تعمیر مغازه و یا خرید لوازمی چون پنکه، تلفن، یخچال و... که مورد نیاز محل کسب است، خمس دارد یا خیر؟ پاسخ: اگر با مغازه و وسایل مورد نیاز در آن، به قدر مؤونه تحصیل مال می‌شود، هیچ کدام خمس ندارند و اگر زیادتر از مؤونه به دست می‌آید، باید به نسبت زیادی، خمس آنها پرداخت شود. در مورد مخارج تعمیرات مغازه، آن نواقصی که بر اثر استفاده کسبی یا در زمان استفاده به طور طبیعی پیش آمده (در حدی که استفاده مناسب از مغازه متوقف بر آن تعمیرات است)، پرداخت خمس مخارج این گونه تعمیرات، لازم نیست.

سرقفلی

[۱۴۰۲] سؤال ۴۳: آیا سرقفلی، جزء مؤونه حساب می‌شود یا جزء سرمایه؟ در صورت افزایش ارزش سرقفلی، حکم آن چیست؟ پاسخ: نوعی از سرقفلی که غالباً در بازار رایج است و مالیت آن محفوظ است (به طوری که اگر صاحب سرقفلی، عین مورد اجاره را به مستأجر جدید منتقل کند، به اندازه ارزش سرقفلی از او پول می‌گیرد)، سرمایه محسوب می‌شود و سرمایه کسب دو نوع حکم دارد: ۱- می‌خواهد به وسیله سرمایه فراهم شده، کسب درآمد و منفعت کند و با آن به اندازه مؤونه زندگی و یا کمتر از آن به دست می‌آورد که این گونه سرمایه خودش جزء مؤونه محسوب می‌شود و خمس ندارد؛ ۲- می‌خواهد با سرمایه فراهم آمده، کسب درآمد و تحصیل منفعت کند و بیش از مؤونه زندگی را با آن به دست می‌آورد که باید به نسبت زیادی، خمس سرمایه را

در سر سال خمسی بپردازد و پس از دادن خمس در سر سال اول، چنانچه سرمایه افزایش قیمت واقعی پیدا کند، تا آن را نفروخته، دادن خمس افزایش قیمت لازم نیست. [۱۴۰۳] سؤال ۴۴: کسی که سرقفلی مغازه‌ای را برای کسب و کار به مبلغ یک میلیون تومان خریده و در سر سال، خمس سرقفلی را هم پرداخته است، اگر بعد از چند سال، سرقفلی مغازه را به ده میلیون تومان بفروشد، آیا باید خمس مازاد (نه میلیون تومان) را بپردازد؟ پاسخ: اگر ترقی قیمت، واقعی باشد، نه بر اثر تورم و کاهش ارزش پول، چنانچه پول حاصل از فروش سرقفلی را در مؤونه سال مصرف نکنند، باید خمس ترقی قیمت را بپردازد.

زمین

[۱۴۰۴] سؤال ۴۵: شخصی زمینی را می‌خرد و سال بر آن می‌گذرد و در سال دوم، خمس آن زمین را از درآمد سال دوم که خمس آن را نپرداخته است، می‌پردازد. آیا این شخص، خمس کامل زمین را پرداخت کرده است یا باز هم بدهی دارد؟ پاسخ: در آخر سال دوم خمسی، باید خمس مبلغی را که به عنوان خمس زمین پرداخته نیز از پول مخمس و یا پولی که خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، بپردازد. [۱۴۰۵] سؤال ۴۶: پدری به فرزندش قطعه زمینی به قیمت یکصد و پنجاه هزار تومان فروخت، حال آن که قیمت واقعی زمین، بیش از یک میلیون تومان است. آیا در این صورت باید خمس یکصد و پنجاه هزار تومان را بدهد یا خمس قیمت واقعی زمین را؟ پاسخ: چنانچه پدر زمین را از درآمد بین سال تهیه کرده و سال بر آن نگذشته باشد و چنین معامله‌ای که در حقیقت نوعی کمک به فرزند است، در شأن پدر باشد، نسبت به پدر، فقط مبلغ یکصد و پنجاه هزار تومان متعلق خمس واقع می‌شود. [۱۴۰۶] سؤال ۴۷: به کسی از طرف دولت و حکومت، بدون گرفتن مبلغی زمینی داده شده است و او به جهت نداشتن پول تا چندین سال نتوانسته خانه‌ای برای خود بنا کند. آیا به زمینی که به او داده شده، خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟ پاسخ: زمین‌هایی که از طرف دولت به مستحقین داده شده، قبل از ساخت و فروش، متعلق خمس نیست؛ ولی بعد از ساخت یا فروش، ممکن است حکم مسأله در صورت‌های مختلف متفاوت باشد. [۱۴۰۷] سؤال ۴۸: تهیه خانه مورد نیاز برای شخصی مقدور نیست. آیا می‌تواند از درآمد امسال خود زمین یا مقداری از لوازم (مانند مصالح ساختمانی و آهن) را خریداری کند تا در سال بعد خانه بسازد؟ پاسخ: بلی، می‌تواند و پرداخت خمس آنها واجب نیست. [۱۴۰۸] سؤال ۴۹: اگر کسی از درآمد بین سال، زمینی را برای احداث خانه بخرد، ولی در همان سال، زمین را بفروشد و با پول آن خانه‌ای تهیه کند، آیا باید خمس بدهد؟ آیا گران‌تر فروختن زمین نسبت به قیمت خرید، تأثیری در حکم مسأله دارد یا خیر؟ پاسخ: در فرض مذکور، دادن خمس واجب نیست، هر چند زمین را گران‌تر از قیمت خرید آن بفروشد. [۱۴۰۹] سؤال ۵۰: کسی با مال مخمس زمینی را خریده است تا خانه‌ای برای سکونت خود بسازد و قیمت این زمین، ترقی کرده است. صاحب زمین نیز از ساختن خانه منصرف شده است. آیا اضافه قیمت، خمس دارد یا خیر؟ پاسخ: تا زمین را نفروخته، لازم نیست خمس اضافه قیمت را بپردازد. [۱۴۱۰] سؤال ۵۱: کسی پنج میلیون تومان پول داشته و خمس آن (یک میلیون تومان) را پرداخت نموده است و با بقیه آن زمینی خریداری کرده و پس از گذشت چند سال، قیمت زمین چند برابر شده است. اگر بخواهد زمین را بفروشد، آیا باز هم باید خمس آن را پرداخت نماید؟ پاسخ: اگر قصدش تجارت و فروش زمین بوده و در سر سال، امکان فروش داشته، باید خمس مازاد را در سر سال بدهد، ولو آن را نفروخته باشد و چنانچه در سر سال اول خمسی، خمس زمین را پرداخت نکرده که فرض سؤال هم همین است، باید خمس بالاترین قیمت از سر سال خمسی اول تا زمان فروش را نسبت به مازاد بپردازد و اگر قصدش تجارت نبوده، بلکه می‌خواسته برای مؤونه زندگی، مثل تفریح و استراحت و امثال آنها مورد استفاده قرار دهد، چنانچه قیمت، ترقی واقعی (غیر تورمی) کرده، مادامی که زمین را نفروخته، ترقی قیمت آن خمس ندارد و وقتی زمین را فروخت و پول به دستش آمد، اگر از مخارج سالانه زیاد بیاید، خمس مازاد را باید بپردازد. [۱۴۱۱] سؤال ۵۲: فردی زمینی را خریده و قیمت آن زمین رشد کرده و با همین زمین، مستطیع شده است. اکنون که زمین را فروخته و می‌خواهد به حج مشرف

شود، آیا باید پول زمین را تخمیس کند؟ پاسخ: اگر اصل زمین، متعلق خمس نباشد (مانند این که آن را از پول خمس داده خریده) و برای کسب و استفاده از ترقی قیمت، آن را نخریده، در این صورت آنچه را که فعلاً فروخته و صرف رفتن به حج می‌نماید، خمس ندارد؛ ولی اگر اصل زمین و یا پولش متعلق خمس باشد و یا برای استفاده از ترقی قیمت خریده و از ترقی قیمت یک سال گذشته باشد، خمس دارد و باید پردازد و چنانچه بعد از پرداخت خمس، باز هم مستطیع بود، باید به حج برود. [۱۴۱۲] سؤال ۵۳: شخص ذمی، زمینی را از مسلمانی می‌خرد و قبل از پرداخت خمس آن، مسلمان می‌شود، آیا باز هم خمس زمین بر او واجب است؟ پاسخ: در این فرض، خمس از شخص ذمی، بعد از مسلمان شدن ساقط نمی‌شود و در مواردی که مالک شدن متوقف بر قبض کردن است، اگر کافر ذمی، بعد از عقد و قبل از قبض کردن، مسلمان شود، مسأله محل اشکال است.

خانه

[۱۴۱۳] سؤال ۵۴: کسی که چند ماه از سال را در شهر و چند ماه دیگر را در روستا زندگی می‌کند، اگر یک خانه در شهر و خانه‌ای دیگر در روستا بخرد، آیا به آنها خمس تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: اگر هر دو خانه برای سکونت مورد استفاده باشد و در شأن او نیز باشد و از درآمد بین سال و یا درآمد غیر مشمول خمس تهیه شده باشد، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد. [۱۴۱۴] سؤال ۵۵: کسی که خانه‌ای بیشتر از نیاز و شأن خود تهیه می‌کند و در آن ساکن می‌شود، چگونه باید خمس آن را حساب کند؟ پاسخ: باید خمس مقداری را که زاید بر شأن اوست، پردازد. [۱۴۱۵] سؤال ۵۶: کسی به خانه یا ماشین احتیاج دارد و می‌تواند مطابق شأن خود آنها را تهیه کند؛ ولی اگر خانه یا ماشین با قیمت پایین‌تر هم تهیه کند، منافات با شأن او ندارد. آیا آنچه مطابق شأن اوست، جزء مؤونه محسوب می‌شود و خمس ندارد یا باید ملاحظه مقدار کمتر را بکند؟ پاسخ: ماشین و خانه‌ای که مطابق شأن خود خریده است، خمس ندارد. [۱۴۱۶] سؤال ۵۷: فردی که دارای خانه است و نیازمند به خانه بزرگ‌تری است و مجبور است در طی چند سال پول‌های خود را پس انداز نماید و در پایان، خانه بزرگ‌تری تهیه نماید و یا به تدریج با پس انداز، خانه بزرگ‌تری بسازد، پول‌های اضافه بر مخارج سالانه را که برای تهیه خانه بزرگ‌تر کنار می‌گذارد، خمس دارد یا خیر؟ پاسخ: اگر زندگی در خانه‌ای که دارد و یا منزل غیر ملکی، موجب مضیقه برای او شود و نتواند خانه جدید را با درآمد یک سال تهیه کند، اگر خانه را به تدریج بسازد، خمس ندارد و اگر پول آن را ذخیره کند، چنانچه با پرداخت خمس آن پول، خانه‌دار شدن او به تأخیر بیفتد و یا نتواند خانه تهیه کند، باز هم لازم نیست خمس پردازد؛ ولی اگر با پرداخت خمس، مشکلی برای او ایجاد نمی‌شود، بنا بر احتیاط واجب باید خمس پول پس انداز شده را بدهد. [۱۴۱۷] سؤال ۵۸: کسی منزلی تهیه می‌کند که بیشتر از حد نیاز اوست؛ ولی در آینده‌ای نزدیک، به واسطه بزرگ‌تر شدن و زیادتر شدن اولاد، به آن محتاج خواهد شد و اساساً به همین جهت خانه بزرگ‌تر را تهیه کرده است. آیا خمس مقدار زاید بر نیاز فعلی او واجب است یا خیر؟ پاسخ: اگر در شرف استفاده از آن خانه است و نمی‌تواند در سال مورد نیاز، خانه مطابق با نیاز خود تهیه نماید، به آن خمس تعلق نمی‌گیرد. [۱۴۱۸] سؤال ۵۹: چنانچه خانه مسکونی وسیعی به علت کثرت عائله در شأن کسی باشد، آیا ازدواج کردن اولاد و عدم نیاز به چنین خانه‌ای باعث می‌شود که خانه مشمول خمس گردد؟ پاسخ: تا خانه را فروخته است، مورد تعلق خمس نیست. [۱۴۱۹] سؤال ۶۰: دو باب آپارتمان دارم که با توجه به شئون کاری و تحصیلی خود، هیچ کدام را مناسب سکونت خود نمی‌بینم. اکنون قصد فروش هر دو و خرید یک واحد مناسب‌تر را دارم؛ ولی با پرداخت خمس، از این اقدام باز می‌مانم. لطفاً مرا راهنمایی نمایید. پاسخ: اگر هیچ یک از دو ساختمان، قبل از فروش، متعلق خمس نباشد، چنانچه آنها را بفروشید و در همان سال، مسکن مناسب تهیه نمایید، خمس تعلق نمی‌گیرد و اگر هر دو یا یکی از آنها قبل از فروش، متعلق خمس باشد و با پرداخت خمس، جهت تهیه مسکن مناسب دچار مشکل شوید، می‌توانید با مراجعه حضوری مشکل خود را مطرح و حل نمایید. [۱۴۲۰] سؤال ۶۱: جوانی که نمی‌تواند بلافاصله پس از ازدواج، منزل مسکونی تهیه کند، اگر قبل از

ازدواج در طی چند سال به تدریج خانه‌ای تهیه نماید (ابتدا زمین را بخرد و سپس به تدریج خانه را بسازد)، آیا این خانه متعلق خمس است؟ پاسخ: اگر به هنگام تهیه منزل در شُرُف ازدواج بوده، متعلق خمس نیست. [۱۴۲۱] سؤال ۶۲: این جانب قبل از رسیدن سال خمسی، برای فرزندانم که سن آنها کمتر از یازده سال است، خانه‌ای تهیه نمودم و به آنها هدیه کردم. آیا به این خانه خمس تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: اگر دادن این منزل مطابق شأن شما باشد، بر شما خمس واجب نیست و بر فرزندان شما هم اگر بالغ نباشند، خمس لازم نیست. [۱۴۲۲] سؤال ۶۳: پدری خانه‌ای را به پسرش می‌بخشد و چون پسر در خارج از شهر خود مشغول تحصیل است، نمی‌تواند برای سکونت از آن خانه استفاده کند؛ ولی برای امرار معاش و خرج تحصیل خود، خانه را اجاره می‌دهد و از پول اجاره استفاده می‌کند. آیا پسر باید خمس این خانه را بپردازد؟ پاسخ: اگر این هبه مقدارش خیلی زیاد هم باشد؛ ولی فرزند نیاز به اسکان در آن منزل داشته باشد و به جهتی فعلاً نتواند در آن ساکن شود و با اجاره این منزل، هزینه منزل مسکونی خود را تأمین کند، در این صورت دادن خمس منزلی که پدر به فرزند داده، لازم نیست. [۱۴۲۳] سؤال ۶۴: چنانچه شخصی منزل مسکونی مورد نیازش را اجاره دهد و با پول آن منزل دیگری اجاره کند، آیا منزل نخست مشمول خمس است؟ پاسخ: چنانچه به جهتی نمی‌تواند از خانه خود استفاده کند و مجبور است که آن را اجاره دهد و منزل دیگری اجاره کند، مشمول خمس نیست. [۱۴۲۴] سؤال ۶۵: پدری که اهل خمس دادن است، در بین سال خانه‌ای برای پسرش می‌خرد. آیا به این خانه خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟ پاسخ: اگر پدر از درآمد وسط سال، خانه‌ای را برای فرزندش بخرد و به او ببخشد و این بخشش در شأن پدر باشد و اسراف محسوب نشود، دادن خمس بر پدر واجب نیست؛ و اما پسر، اگر تا یک سال پس از بخشش، از آن خانه استفاده کند و آن را مؤونه زندگی خود قرار دهد، خمس بر او نیز واجب نیست و اگر خانه را مؤونه زندگی خود قرار ندهد، در سر سال، باید خمس خانه توسط پسر، در صورتی که بالغ باشد، پرداخت شود؛ ولی اگر پدر، خانه را به پسرش نبخشد، دو صورت پیدا می‌کند: یکی این که تا بعد از گذشتن سال، فرزند در آن ساختمان ساکن نشود که در این صورت باید پدر، خمس خانه را بدهد و دوم این که در بین سال، فرزند به خانه نیازمند شود و آن را محل سکونت خود قرار دهد و در اختیار فرزند قرار دادن مسکن نیز خارج از شأن پدر نباشد که در این صورت خمس ندارد. [۱۴۲۵] سؤال ۶۶: شخصی برای پسرش که هنوز ازدواج نکرده و تحت تکفل اوست، خانه‌ای می‌خرد که مقداری از پول آن غیر مخمس است. تکلیف خمس در این مورد چگونه است؟ پاسخ: اگر بخشش و دادن این خانه در شأن پدر باشد، بخشی که از درآمد بین سال تهیه شده، جزء مؤونه وی محسوب می‌شود و خمس ندارد؛ ولی چنانچه بر بخشی از پول خانه، سال گذشته بوده، باید خمس آن پول توسط پدر پرداخت شود. [۱۴۲۶] سؤال ۶۷: اگر پدری برای آینده فرزندانش، اقدام به ساختن طبقه دوم منزل خود کند، با این که تا چند سال دیگر به طبقه دوم نیازمند نمی‌شود، آیا پرداخت خمس آنچه برای طبقه دوم هزینه کرده، واجب است؟ پاسخ: اگر تهیه مسکن برای آینده فرزندان به حسب عرف منطقه از وظایف پدر تلقی شود و فرزندان در شُرُف استفاده از مسکن باشند و پدر قادر به تهیه آن در سال مورد نیاز نباشد و پرداخت خمس موجب سختی و سلب قدرت یا تأخیر در انجام وظیفه عرفی از زمان مورد نیاز شود، خمس ندارد. [۱۴۲۷] سؤال ۶۸: کسی خانه شخصی مسکونی دارد و برای مدتی سرایدار مدرسه یا کارخانه یا مؤسسه‌ای می‌شود و در آن جا منزلی برای سکونت به او می‌دهند. آیا لازم است خمس خانه خودش را بدهد یا خیر؟ پاسخ: اگر خانه‌ای را که در مدرسه و امثال آن به او می‌دهند، موقتی باشد، لازم نیست خمس خانه خودش را بدهد؛ ولی اگر مدت آن طولانی است، به طوری که اطمینان پیدا می‌کند که دیگر به خانه خودش برای سکونت احتیاج ندارد، در این صورت، خانه خودش از مؤونه بودن خارج می‌شود؛ ولی تا آن را نفروخته است، لازم نیست خمس آن را بدهد، مگر آن که غرض او از نگه داشتن خانه، تجارت با آن باشد که در این صورت، خمس به آن تعلق می‌گیرد. [۱۴۲۸] سؤال ۶۹: شخصی خانه نیمه سازی داشته و در اثنای ساخت، منزلی از طرف مؤسسه محل خدمت در اختیار وی قرار می‌گیرد (جهت استفاده در طول خدمت). اکنون که ساخت خانه به پایان رسیده است، آیا لازم است خمس خانه را بپردازد؟ پاسخ: اگر به زودی به آن خانه نیاز

پیدا نمی‌کند، خمس آن را بپردازد. [۱۴۲۹] سؤال ۷۰: شخصی در اداره‌ای به کار مشغول است، از طرف اداره مذکور خانه‌ای در اختیار وی گذارده شده است؛ ولی چون خانه شخصی ندارد، از درآمد سال خود خانه‌ای تهیه کرده تا پس از بازنشستگی از آن استفاده کند. آیا به این خانه خمس تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: خمس تعلق می‌گیرد، مگر آن که در شُرُف بازنشستگی و استفاده از آن خانه باشد و نتواند در سال مورد نیاز آن را تهیه کند و با پرداخت خمس، تهیه خانه ممکن نشود و یا از زمان نیاز به تأخیر افتد.

[۱۴۳۰] سؤال ۷۱: وظیفه کسی که خانه‌ای ساخته و سالی چند روز در آن ساکن می‌شود، چیست؟ پاسخ: اگر داشتن آن خانه در شأن او باشد (مثل کسی که خانه مسکونی داشته باشد و در جای دیگری مثل زیارتگاه یا تفریحگاه، منزل دیگری تهیه کند و با توجه به خصوصیات او داشتن چنین منزلی برای استفاده در بعضی از مواقع توسط خودش یا افراد مربوط به او خلاف شأن او نباشد) و خانه را نیز به قصد تجارت نخریده باشد، خانه خمس ندارد، و گرنه باید خمس آن را بپردازد. [۱۴۳۱] سؤال ۷۲: کسی که یک خانه دارد و بخشی از آن خانه را اجاره داده است، آیا باید بخش اجاره‌ای را جزء سرمایه خود محسوب کند یا خیر؟ پاسخ: باید آن را جزء سرمایه حساب کند؛ اما سرمایه‌ای که با آن فقط مؤونه زندگی به دست می‌آید، خمس ندارد. [۱۴۳۲] سؤال ۷۳: فردی در وسط سال خمسی خود، مشغول ساختن خانه‌ای برای سکونت خود می‌شود و تا آخر سال فقط مقداری از خانه ساخته می‌شود که قابل سکونت نیست و مقدار زیادی هم مصالح ساختمانی (مانند گچ و سیمان و آجر و تیر آهن) باقی می‌ماند که هنوز در ساختمان به کار نرفته است. لطفاً طریقه محاسبه خمس را در مورد مذکور بیان کنید. پاسخ: اگر شخص مذکور، قدرت و توانایی ساختن خانه مسکونی را در یک سال ندارد و تدریجاً وسایل و ابزار ساختمان را می‌خرد و آن را بنا می‌کند، در این صورت خمس ندارد؛ ولی اگر می‌تواند در طول یک سال ساختمان را بنا کند و نیازی به بنای تدریجی بیش از یک سال ندارد و خودش تأخیر کرده، در این صورت، در سر سال خمسی باید خمس ابزار و وسایلی را که در ساختمان به کار برده و همچنین مصالح ساختمانی که باقی مانده و در ساختمان هنوز به کار برده نشده است، بپردازد. [۱۴۳۳] سؤال ۷۴: آیا مصالح ساختمانی که شخص به علت نداشتن قدرت مالی نتوانسته است آنها را در تعمیر یا نوسازی منزل خود استفاده کند و سال خمسی او فرا رسیده، خمس دارد؟ پاسخ: اگر در اولین فرصت در تعمیر و نوسازی منزل مسکونی خود از آن استفاده کند، خمس ندارد. [۱۴۳۴] سؤال ۷۵: اگر کسی جهت پیش خرید مسکن مورد نیاز، مقداری پول به مؤسسه مربوط پرداخت کند و به طور متناوب نیز اقساطی بپردازد، آیا با فرا رسیدن سال خمسی، پرداخت خمس پول‌های پرداخت شده واجب می‌شود؟ پاسخ: اگر نمی‌تواند در یک سال مسکن مورد نیاز را تهیه کند و برای تهیه مسکن باید از چنین راه‌هایی استفاده نماید و با پرداخت خمس، تهیه مسکن از زمان مورد نیاز به تأخیر می‌افتد و یا ممکن نمی‌شود، خمس واجب نیست. [۱۴۳۵] سؤال ۷۶: در یکی از مراکز تحقیقاتی، عده‌ای از اساتید متدین دانشگاه‌ها در طول چند سال، اندک اندک مبلغی را با قصد خرید مسکن پس انداز نموده‌اند. با فرض نداشتن مسکن و عدم امکان خرید مسکن از غیر این طریق، بفرمایید. الف. آیا به پس انداز ویژه مسکن، خمس تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: اگر توانایی تهیه مسکن در یک سال را ندارند و دادن خمس باعث تأخیر در تهیه مسکن و یا عدم امکان تهیه مسکن می‌شود، پس انداز آنها خمس ندارد؛ ولی اگر دادن خمس مشکلی برای تهیه مسکن آنها ایجاد نمی‌کند، احتیاطاً خمس آن را بپردازند. ب. اگر از این مبلغ پس انداز شده، گاهی برای هزینه‌های مناسب شأن خود مقداری را مصرف کرده باشند، آیا به این مقدار مصرف شده، خمس تعلق می‌گیرد یا نه؟ پاسخ: اگر بعد از گذشتن سال، برای هزینه زندگی مصرف کند، خمس دارد؛ ولی قبل از گذشتن سال، خمس ندارد. [۱۴۳۶] سؤال ۷۷: اگر کسی خانه بزرگ خود را با خانه دیگری تعویض کند و مقداری پول نیز دریافت کند، آیا به این پول خمس تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: اگر در مؤونه صرف شود، پرداخت خمس واجب نیست. [۱۴۳۷] سؤال ۷۸: شخصی منزل مسکونی مورد نیاز خود را می‌فروشد و پول آن را به عنوان تضمین قرار داد خرید خانه می‌گذارد و یا نزد خود نگه می‌دارد تا در موقع مناسب خانه مناسب با شأن خود بخرد. آیا این پول متعلق خمس می‌شود؟ پاسخ: اگر در طول سال، در مؤونه مصرف نشود، خمس تعلق می‌گیرد، مگر آن که برای تهیه

منزل مناسب، اقدامات مذکور لازم باشد و راه دیگری نیز برای خرید خانه نداشته باشد و پرداخت خمس نیز موجب عدم قدرت در تهیه خانه جدید و یا تأخیر در تهیه آن از وقت نیاز شود. [۱۴۳۸] سؤال ۷۹: کارکنانی که خانه خودشان را می‌فروشند و تبدیل به پول می‌نمایند، آیا منتظر سر سال باشند تا خمس آن را پرداخت نمایند یا به محض فروختن خانه و تحویل گرفتن پول، خمس به آن تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: اگر پولی که با آن خانه خریده‌اند، قبل از خریدن خانه خمس نداشته، الان هم که فروخته‌اند تا سال نگذشته، خمس دادن لازم نیست و چنانچه قبل از گذشتن سال، آن را در مؤونه مصرف کنند، خمس ندارد؛ ولی اگر پول بماند و سال بر آن بگذرد، خمس دارد. [۱۴۳۹] سؤال ۸۰: شخصی خانه مسکونی خود را با پول مخمس خریداری کرده است و یا این که خمس خانه را پس از خرید خانه پرداخته است و پس از چند سال، آن را به قیمت بالاتری فروخته است. آیا به مازاد قیمت، خمس تعلق می‌گیرد؟ در صورت تعلق خمس، بلافاصله پس از فروش یا پس از رسیدن سال خمسی؟ پاسخ: چنانچه پس از فروش تا یک سال مازاد قیمت واقعی را در مؤونه مصرف نکنند، باید خمس آن را پرداخت نماید؛ ولی اگر زیادی قیمت، واقعی نباشد و بر اثر تورّم و کاهش ارزش پول اتفاق افتاده باشد، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد. [۱۴۴۰] سؤال ۸۱: کسی که با پول خمس داده خانه‌ای خریده و بعد به قیمت بالاتری فروخته و به جهت این که منزل مسکونی ندارد، خانه دیگری برای سکونت خریده، آیا لازم است خمسی پرداخت کند یا خیر؟ پاسخ: اگر خانه اول را برای سکونت خریده باشد، نه به قصد تجارت و پس از فروش، تا یک سال پول آن را در مؤونه مصرف کند (مثلاً خانه دیگری برای سکونت بخرد)، لازم نیست خمس بدهد. [۱۴۴۱] سؤال ۸۲: خانه‌ای با مالی که خمس آن داده نشده، ساخته شده است. آیا به آن خمس تعلق می‌گیرد؟ در صورت تعلق، آیا خمس قیمت فعلی باید محاسبه شود یا قیمت زمان ساخت آن؟ پاسخ: اگر خانه برای سکونت مورد نیاز است و از درآمد بین سال ساخته شده، خمس ندارد و اگر از مالی که از سال‌های قبل بوده و خمس به آن تعلق گرفته و خمس آن پرداخت نشده، ساخته شده، خمس همان مبلغ کافی است. [۱۴۴۲] سؤال ۸۳: شخصی منزلی خریداری کرد و چون سند آن آماده نبود، مبلغی از پول را به عنوان گرو نزد خود نگه داشت تا سند آماده شود؛ ولی سند آماده نشد و سال خمسی او فرا رسید. آیا به این مقدار خمس تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: به این مقدار از پول خمس تعلق می‌گیرد، مگر این که به زودی و بدون تأخیر عرفی پرداخت کند. البته اگر احتمال جدی می‌دهد که پرداخت خمس موجب مشکلات شود، برای تأخیر در پرداخت خمس باید اذن بگیرد و ممکن است با او مصالحه شود. [۱۴۴۳] سؤال ۸۴: این جانب دارای خانه‌ای هستم که آن را اجاره داده‌ام، آیا پولی که صرف تعمیرات منزل می‌کنم، متعلق خمس است؟ پاسخ: اگر تعمیر در حدی است که استفاده مناسب از خانه بر آن متوقف است، خمس ندارد. [۱۴۴۴] سؤال ۸۵: فردی که ملکی را خریده و قیمت آن تنزل پیدا کرده است، آیا موقع حساب کردن خمس در سر سال خمسی، باید قیمت زمان خرید را حساب کند یا قیمت فعلی را؟ پاسخ: اگر بر پولی که در مقابل ملک داده، سال گذشته بوده، خمس پول را باید بدهد و اگر سال بر آن نگذشته بوده، خمس قیمت فعلی ملک کافی است.

وسيله نقلیه

[۱۴۴۵] سؤال ۸۶: آیا به ماشینی که مربوط به کسب و کار انسان است، خمس تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: اگر تمام درآمد حاصل از آن در مؤونه زندگی مصرف می‌شود، خمس ندارد؛ ولی اگر بیش از مؤونه زندگی از آن حاصل می‌شود، به نسبت زیادی، باید خمس ماشین پرداخت شود. [۱۴۴۶] سؤال ۸۷: وسیله نقلیه مانند وانت که گاهی برای استفاده شخصی و گاهی برای باربری و کسب و کار است، آیا خمس دارد؟ پاسخ: اگر با کسب و کار با وسیله نقلیه بیشتر از مخارج زندگی به دست نمی‌آید، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد؛ ولی اگر بیشتر از مخارج زندگی از آن به دست می‌آید، راه حساب کردن خمس آن بدین ترتیب است: به نسبتی که از ماشین استفاده شخصی می‌شود، جزء مؤونه محسوب می‌شود و خمس ندارد و به نسبتی که از آن استفاده کاری می‌شود، جزء

سرمایه است و در این قسمت که جزء سرمایه است، بخشی از آن که با آن به اندازه مخارج زندگی حاصل می‌شود، باز هم خمس ندارد و بخشی که با آن مقدار بیشتر از مخارج زندگی حاصل می‌شود، باید خمسش پس از گذشتن سال پرداخت شود. [۱۴۴۷]

سؤال ۸۸: کسی که وسیله نقلیه، مانند موتور یا ماشین سواری، برای خودش تهیه می‌کند، ولی به جهت مانعی، تا یک سال نمی‌تواند از وسیله نقلیه استفاده کند، آیا باید خمسش را بدهد؟ پاسخ: در فرض سؤال، در صورتی که داشتن وسیله نقلیه در شأن او باشد، خمس واجب نیست. [۱۴۴۸] سؤال ۸۹: کسی که ماشینی برای انجام کارهای خود و خانواده‌اش و برای رفت و برگشت به محل کارش خریده است، آیا در مورد خمس آن وظیفه‌ای دارد؟ پاسخ: در مفروض سؤال که از ماشین در مؤونه زندگی استفاده می‌کند، خمس ندارد. [۱۴۴۹] سؤال ۹۰: شخصی وسیله نقلیه‌ای را از درآمد بین سال یا به صورت اقساط می‌خرد و پس از چند سال آن را می‌فروشد. اگر وسیله نقلیه دیگری تهیه نکند، خمس باید بدهد یا خیر؟ در صورتی که وسیله نقلیه جدید بخرد، چه طور؟ پاسخ: در فرض سؤال، اگر وسیله نقلیه‌ای که خریده، جزء مؤونه باشد و پس از فروش، پول آن در مخارج زندگی مصرف شود، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد. [۱۴۵۰] سؤال ۹۱: شخصی است که داشتن ماشین از امور ضروری زندگی اوست و با یک ماشین معمولی نیاز او برطرف می‌شود. اگر برای فرار از خمس، ماشینی گران قیمت تر بخرد، چه حکمی دارد؟ اگر بدون قصد فرار از خمس، این کار را بکند، چه طور؟ پاسخ: اگر داشتن ماشین گران قیمت تر، مطابق شأن او باشد، خمس ندارد و اگر زیادتر از شأن او باشد، باید خمس مقدار زاید بر شأنش را پرداخت کند و قصد فرار از خمس، تأثیری در حکم مسأله ندارد. [۱۴۵۱] سؤال ۹۲: شخصی ماشینی سواری را جهت کسب و کار و با پول خمس داده می‌خرد و پس از مدتی آن را با سود می‌فروشد. آیا برای سود آن باید خمس بدهد یا خیر؟ پاسخ: اگر تا سر سال خمسی، مقدار زاید واقعی (سود واقعی که ناشی از تورم نیست) را در مؤونه مصرف نکند، باید خمس مقدار زاید را بپردازد و مقدار زاید غیر واقعی (تورمی) خمس ندارد. [۱۴۵۲] سؤال ۹۳: شخصی اتومبیل وانت خود را که جهت کار و کسب استفاده می‌کرده، به فروش رسانده تا خانه مورد نیاز خود را بخرد. آیا به پول آن خمس تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: اگر به وانت خمس تعلق نگرفته باشد، در وقت فروش آن و خریدن ساختمان مورد نیاز خمس ندارد و اگر خمس به آن تعلق گرفته و خمس آن را نداده باشد، اکنون واجب است خمس آن را بپردازد. [۱۴۵۳] سؤال ۹۴: شخصی یک دستگاه ماشین خریده و آن را به یک نفر داده تا برایش کار کند که هم هزینه‌های نگهداری ماشین تأمین شود و هم کمک خرجی برای زندگی باشد. آیا به این ماشین خمس تعلق می‌گیرد؟ به درآمد حاصل از کارکرد آن چه طور؟ پاسخ: اگر با ماشین فقط مخارج زندگی خود را به دست آورد و نه بیشتر، به خود ماشین و هزینه‌های لازم برای استفاده مناسب از ماشین خمس تعلق نمی‌گیرد؛ و درآمد حاصل از ماشین که در مؤونه زندگی مصرف می‌شود، خمس ندارد و اگر مقداری از درآمد تا آخر سال به مصرف نرسید، خمس آن پرداخت شود. [۱۴۵۴] سؤال ۹۵: این جانب مقداری پول جهت خرید اتومبیل سواری مورد نیازم به حساب شرکت اتومبیل سازی واریز کردم و پس از دو سال به من اتومبیل دادند. آیا به این پول خمس تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: اگر ماشین را خریده و پول آن را پرداخت کرده، چنانچه در سال خرید و سال تحویل، داشتن مثل آن ماشین در شأن او بوده، ظاهراً به این پول خمس تعلق نمی‌گیرد؛ ولی اگر نخیده و فقط پولی را پرداخت کرده تا بعداً ماشینی را به او بفروشند، مسأله صورت‌های مختلفی پیدا می‌کند و حکم آن متفاوت می‌شود. [۱۴۵۵] سؤال ۹۶: شخصی منزل اضافی داشته و آن را فروخته و برای پسرش ماشین سواری خریده تا با آن امرار معاش کند. آیا این ماشین خمس دارد؟ پاسخ: اگر به منزل اضافی خمس تعلق گرفته و خمس آن داده نشده، پدر باید خمس آن را بپردازد که در این صورت خمس ماشینی را که با این پول تهیه کرده و به پسرش داده، پرداخته است و تکلیفی نسبت به ماشین ندارد و اگر به منزل اضافی خمس تعلق نگرفته و خریدن ماشین سواری برای پسر نیز در شأن پدر بوده، پرداخت خمس بر پدر واجب نیست؛ اما نسبت به پسر، چنانچه بالغ و عاقل باشد (که ظاهر سؤال چنین است) و برای امرار معاش از ماشین استفاده کند، اگر با آن فقط به اندازه مخارج زندگی و یا کمتر از آن را به دست می‌آورد، نسبت به خمس ماشین وظیفه‌ای ندارد.

حقوق حقوق بگیران

[۱۴۵۶] سؤال ۹۷: طریقه حساب کردن خمس، برای کارمندان، کارگرانِ کارخانجات بزرگ، معلّمان و یا هر شخص دیگری که حقوق خود را به طور ماهانه دریافت می‌کند، چگونه است؟ پاسخ: این اشخاص می‌توانند برای خود یک سال خمسی برای تمام درآمدها قرار دهند که در این صورت، مبدأ سال آنها زمان دریافت اولین حقوق آنهاست و نیز می‌توانند برای هر یک از حقوق‌های ماهانه خود سال جداگانه قرار دهند. [۱۴۵۷] سؤال ۹۸: بنده در استخدام دولت هستم، ماه به ماه حقوق مرا در بانک به حساب من می‌ریزند و من در موقع احتیاج، از بانک می‌گیرم و خرج می‌کنم و غالباً مقداری اضافه می‌ماند. آیا در آخر سال لازم است از بانک بپرسم و خمس آن را بدهم یا تا نگرفته‌ام، دادن خمس لازم نیست؟ پاسخ: وقتی که حقوق شما به حسابتان در بانک واریز شد، درآمد شما حساب می‌شود و چنانچه در آخر سال چیزی از آن باقی بماند، دادن خمس آن لازم است. [۱۴۵۸] سؤال ۹۹: در بعضی از ادارات و مؤسسات، حقوق کارکنان مستقیماً به حساب آنها در بانک ریخته می‌شود و قابل برداشت از حساب است و در بعضی ادارات دیگر، در آخر ماه چکی به کارکنان داده می‌شود که با مراجعه به بانک می‌توانند پول دریافت کنند و در حساب آنها چیزی موجود نیست. آیا این دو دسته از کارکنان، از حیث پرداخت خمس حقوق خود، تفاوتی با یکدیگر دارند؟ پاسخ: پس از ریختن پول به حساب و یا گرفتن چک، میان این دو دسته از کارکنان از نظر پرداخت خمس فرقی وجود ندارد. [۱۴۵۹] سؤال ۱۰۰: کسی که حقوق او به وسیله چک پرداخت می‌شود و او با مراجعه به بانک مبلغ چک را دریافت می‌کند، اگر چک را بدون تبدیل کردن به پول، در نزد خود نگه دارد تا سال خمسی‌اش فرا رسد، آیا باید خمس مبلغ مذکور در چک را بپردازد یا به اعتبار این که چک، پول نیست، لازم نیست خمس بدهد؟ پاسخ: در فرض مذکور، اگر سال خمسی‌اش رسیده باشد، خمس واجب است. [۱۴۶۰] سؤال ۱۰۱: کارمندانی که سر سال خمسی آنها در پایان ماه اسفند است و حقوق خود را پنج روز زودتر از سر سال خمسی دریافت می‌کنند، آیا پرداخت خمس آن واجب است؟ پاسخ: می‌توانند برای هر دریافت خود سال جداگانه قرار دهند، و در صورتی که روز معینی را به عنوان سر سال برای تمام درآمدهای خود قرار داده‌اند، چنانچه در سر سال در همان روز، پس اندازی از دریافتی‌های آنان باقی مانده باشد، باید خمس آن را بپردازند. [۱۴۶۱] سؤال ۱۰۲: در یک کارخانه هر ماه مقداری از حقوق کارکنان کسر می‌شود و مجموع آنها پس از چند ماه به کارکنان پرداخت می‌شود. اگر این پول بعد از سال خمسی دریافت شود، از درآمد سال دریافت حساب می‌شود یا از درآمد سال کسر حقوق؟ پاسخ: از درآمد سال دریافت حساب می‌شود، مگر آن که در سال کسر حقوق قابل دریافت بوده و خودش به تأخیر انداخته و دریافت نکرده باشد. [۱۴۶۲] سؤال ۱۰۳: اگر حقوق کارمند با تأخیر پرداخت شود و در این مدت، سال خمسی او فرا رسد، آیا این حقوق از درآمد سال قبل حساب می‌شود یا از درآمد سال دریافت؟ پاسخ: از درآمد سال قبل به حساب می‌آید. [۱۴۶۳] سؤال ۱۰۴: مقداری اضافه کار در مهر و آبان داشته‌ام و حقوق آن را در اسفند داده‌اند. با توجه به این که سال خمسی این جانب اول دی ماه است، آیا هنگام دریافت حقوق اضافه کاری باید خمس آن را بدهم؟ پاسخ: اگر قرار بوده در سال قبل به شما پرداخت شود و نشده است و با تأخیر پرداخت شده، جزء درآمد سال قبل است و اگر قرار بوده در اسفند پرداخت شود، جزء درآمد سال بعد است. [۱۴۶۴] سؤال ۱۰۵: افراد بازنشسته که همچنان حقوق ماهانه دریافت می‌کنند، آیا باید خمس حقوقی را که در طول سال دریافت می‌کنند، بپردازند؟ پاسخ: اگر چیزی از آن باقی بماند و در مؤونه سال مصرف نشود، باید خمس آن را بپردازند. [۱۴۶۵] سؤال ۱۰۶: خانمی همسر کارمند دولت بوده و آن کارمند فوت کرده است و اکنون حقوق وظیفه یا مستمری را این خانم دریافت می‌کند. آیا این حقوق، متعلق خمس است یا ارث محسوب می‌شود؟ پاسخ: اگر به عنوان مزد بخشی از کار گذشته کارمند است که به او پرداخت نشده و اکنون وصول می‌شود، حکم ارث را دارد، وگرنه درآمد محسوب می‌شود. [۱۴۶۶] سؤال ۱۰۷: کسی که برای شرکت دولتی کار می‌کند با کسی که برای شرکت خصوصی

کار می‌کند، با توجه به این که حقوق یکی از بیت المال و حقوق دیگری از اموال شخصی افراد پرداخت می‌شود، چه فرقی از نظر پرداخت خمس دارند؟ پاسخ: فرقی میان این دو مورد از نظر پرداخت خمس نیست؛ زیرا به نظر این جانب دولت نیز مالک است.

دامداری، کشاورزی و باغداری

[۱۴۶۷] سؤال ۱۰۸: در منطقه بلتستان، امر معاش مردم با اراضی و اشجار و حیوانات اداره می‌شود. با غرس اشجار از میوه و چوب آن و با پرورش حیوانات از گوشت و پوست و پشم آنها در حاجات زندگی استفاده می‌کنند و مازاد بر احتیاج را در معرض بیع قرار می‌دهند. آیا در چنین بلادی که زندگی مردم از راه نگهداری اشجار مثمره و غیر مثمره و حیوانات اداره می‌شود، به اموال آنها خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟ پاسخ: هر مقدار از موارد ذکر شده که خود آنها در مؤونه زندگی مصرف می‌شود و یا به وسیله آنها فقط به اندازه مؤونه زندگی تحصیل می‌شود، خمس ندارد و مواردی که به وسیله آنها منافی به دست می‌آید که بیشتر از مؤونه زندگی است، به نسبت زیادی، باید خمس آنها پرداخت شود و در مورد منافع نیز آن مقداری که اضافه بماند و سال بر آنها بگذرد و مصرف نشود، باید خمسش پرداخت شود. [۱۴۶۸] سؤال ۱۰۹: کسی که در هر سال، خمس قیمت گوسفندان یا درختان خود را می‌دهد و تا سال بعد، قیمت گوسفندان و درختان رشد می‌کند و ارزش آنها بسیار بیشتر می‌شود، آیا باید دوباره خمس بدهد؟ پاسخ: در فرض مسأله، اگر گوسفندان و درختان را به جهت تجارت با آنها و ترقی قیمت آنها تهیه کرده است، چنانچه ترقی قیمت آن در اثر کاهش ارزش پول نباشد و امکان فروش داشته باشد، به گونه‌ای که در نظر مردم، سود موجود محسوب شود، خمس ترقی قیمت را باید بپردازد؛ ولی اگر قصد او تجارت با منافع حاصل از آنها باشد، نه با خود آنها، تا وقتی آنها را نفروخته، ترقی قیمت آنها خمس ندارد و اگر بفروشد، چنانچه ترقی قیمت به جهت افزایش قیمت بازار باشد، نه به خاطر کاهش ارزش پول و از مخارج سالانه نیز زیاد بیاید، باید خمس آن را بپردازد. البته در هر حال، نمای متصل و منفصل آنها چنانچه در مؤونه سال مصرف نشود، باید خمسش پرداخت شود.

دامداری

دام [۱۴۶۹] سؤال ۱۱۰: گوسفند و بز و بزّه و گاو، در چه صورتی خمس دارند؟ پاسخ: آن مقدار از آنها که خودشان در مؤونه زندگی مصرف می‌شوند و یا به وسیله آنها تنها مؤونه زندگی به دست می‌آید، خمس ندارند؛ ولی آن مقدار از آنها که بیشتر از مؤونه زندگی از آنها حاصل می‌شود، هم خمس خودشان و هم خمس منافع آنها که زاید بر مؤونه سال است، باید پرداخت شود. [۱۴۷۰] سؤال ۱۱۱: شخصی تعدادی حیوان اهلی جهت استفاده از خود آنها و یا مزایای آنها (شیر، تخم مرغ و...) در منزل نگهداری می‌کند. آیا با فرارسیدن سال، اصل این حیوانات مشمول خمس می‌گردد؟ پاسخ: در فرض سؤال که منافع حیوانات در مؤونه زندگی مصرف می‌شود، خمس به این حیوانات و منافع آنها تعلق نمی‌گیرد. [۱۴۷۱] سؤال ۱۱۲: آیا مقدار رشد و نمو گاو و بز و گوسفندی که مورد احتیاج خود شخص است و از آنها در مؤونه زندگی خود استفاده می‌کند، خمس دارد یا خیر؟ پاسخ: اگر با منافع آنها بیش از مؤونه زندگی به دست نمی‌آید، خمس آنها واجب نیست. [۱۴۷۲] سؤال ۱۱۳: کسی که تعدادی گوسفند دارد و باید در هر سال خمس، خمس آنها را بدهد و از این گوسفندها تعدادی بزّه هم متولد شده است، چگونه باید خمس را حساب کند؟ پاسخ: اگر یک سال بزّه‌ها تمام شده، گوسفندها و بزّه‌ها را یک جا حساب می‌کند و خمس آنها را می‌دهد و اگر یک سال بزّه‌ها تمام نشده، می‌تواند مانند صورت قبل، یک جا خمس همه را بدهد و می‌تواند بزّه‌ها را جدا نماید و در هر سال خمس، خمس گوسفندان را بپردازد و بعد از کامل شدن یک سال بزّه‌ها، خمس بزّه‌ها را بدهد. [۱۴۷۳] سؤال ۱۱۴: کسی که تعدادی گوسفند مخمس دارد و تا سال بعد بر تعداد آنها افزوده نمی‌شود، ولی بعضی از آنها عوض می‌شود، آیا برای گوسفندهای عوض

شده، باید خمس بدهد یا خیر؟ پاسخ: به جهت تعویض، دوباره خمس واجب نمی‌شود. [۱۴۷۴] سؤال ۱۱۵: شخصی تعدادی گوسفند دارد که خمس آنها را داده است. سال بعد تعداد گوسفندان همین مقدار است؛ ولی قیمت آنها دو برابر شده است. آیا باید خمس بدهد؟ پاسخ: اگر سرمایه خود را عدد گوسفندان قرار داده باشد، خمس تعلق نمی‌گیرد و اگر قیمت آنها را سرمایه قرار داده، باید خمس مازاد واقعی را پردازد و اگر ترقی قیمت به جهت تورّم بوده، خمس ندارد. [۱۴۷۵] سؤال ۱۱۶: شخصی تعدادی گوسفند برای استفاده زندگی خود دارد. اگر از بچه و پشم گوسفندان در غیر مؤونه استفاده کند، آیا خمس گوسفندان را باید پردازد؟ پاسخ: نسبت منافی از گوسفندان که در مؤونه مصرف نمی‌شوند را به کلّ منافع آنها حساب می‌کند و سپس به همان نسبت از عین گوسفندان را تخمیس می‌نماید. [۱۴۷۶] سؤال ۱۱۷: بچه‌های گاو و گوسفند که نگهداری می‌شوند تا مثلاً پس از دو سال، از خود آنها یا منافع آنها در مؤونه زندگی استفاده شود، آیا متعلق خمس قرار می‌گیرند؟ پاسخ: خیر. [۱۴۷۷] سؤال ۱۱۸: آیا گاو و گوسفندی که در بین سال خمسی فروخته می‌شوند، خمس دارند؟ پاسخ: اگر جزء مؤونه زندگی هستند، چنانچه تا سر سال خمسی، پول آنها در مؤونه مصرف نشود، باید خمس پول آنها پرداخت شود. [۱۴۷۸] سؤال ۱۱۹: کسی که از درآمد سال خود تعدادی گاو و گوسفند که بیشتر از حدّ نصاب زکات است بخرد، آیا باید هم زکات و هم خمس آنها را بدهد؟ پاسخ: در فرض مسأله، بعد از دادن خمس، اگر به مقدار نصاب زکات، از آن گاوها و گوسفندها باقی بماند، با وجود سایر شرایط، باید زکاتشان را هم بدهد. [۱۴۷۹] سؤال ۱۲۰: آیا صاحبان گوسفند می‌توانند قیمت علوفه مصرف شده در زمستان را از نموّ گوسفندان کسر کنند و خمس باقی مانده را پردازند؟ پاسخ: اگر پولی که صرف علوفه گوسفندان کرده‌اند، مخمس بوده و یا پولی بوده که خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، می‌توانند آن را کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

وسایل نگهداری دام

[۱۴۸۰] سؤال ۱۲۱: در روستاها که معمولاً محلّی برای نگهداری گاو و گوسفند یا اسب و الاغ خود دارند، این محل را باید جزء سرمایه خود حساب کنند یا جزء لوازم زندگی خود؟ پاسخ: اگر خود حیوانات، جزء مؤونه است، آغل و محلّ نگهداری آنها نیز جزء مؤونه است و اگر حیوانات، جزء سرمایه است، آغل و محلّ نگهداری آنها نیز جزء سرمایه حساب می‌شود.

کشاورزی

زمین کشاورزی [۱۴۸۱] سؤال ۱۲۲: آیا زمین‌های کشاورزی خمس دارند یا خیر؟ پاسخ: به زمین کشاورزی خمس تعلق می‌گیرد، مگر این که منافع حاصل از زمین، در معیشت و مؤونه زندگی صرف شود که در این صورت خود زمین نیز جزء مؤونه محسوب می‌شود و خمس ندارد. [۱۴۸۲] سؤال ۱۲۳: شخصی زمین زراعی یا غیر زراعی خریداری کرده تا پس از ترقی قیمت بفروشد. آیا با فرا رسیدن سال خمسی، با این که فعلاً قصد فروش ندارد، تخمیس زمین لازم است؟ در صورت لزوم، به قیمت خرید یا قیمت فعلی؟ پاسخ: تخمیس به قیمت فعلی لازم است. [۱۴۸۳] سؤال ۱۲۴: عده‌ای زمین زراعی را با درآمد بین سال و برای زراعت خریده‌اند و پس از چند سال فروخته‌اند. خمس آن چگونه محاسبه می‌شود؟ پاسخ: اگر در سر سال خمسی اول، خمس ارزش زمین را پرداخته باشند، تا زمانی که زمین را نفروخته‌اند، لازم نیست خمس ارزش اضافی آن را پردازند و چنانچه نپرداخته باشند، خمس بالاترین قیمت از سر سال خمسی اول تا زمان فروش زمین را باید پردازند. [۱۴۸۴] سؤال ۱۲۵: این جانب از دریای عام و بدون مانع، با پول قرضی و یا از منافع بین سال، آب به زمین موات می‌رسانم و زراعت می‌کنم. آیا خمسی برعهده من می‌آید یا خیر؟ پاسخ: اگر از زمین موات احیا شده و حقّ آب و آبراه و احیاناً وسایلی که به کار برده شده (مثل لوله یا پمپ آب)، پس از کسر مخارجی که در این راه متحمّل شده‌اید، بیشتر از مخارج زندگی خود به دست می‌آورید، باید به نسبت زیادی، خمس آن را

پرداخت کنید، وگرنه خمس ندارند و منافع حاصل از آن که در طول سال برای مخارج زندگی صرف نشده، باید خمسش پرداخت شود.

محصولات کشاورزی

[۱۴۸۵] سؤال ۱۲۶: کسی که سال خمسی دارد و چند روز قبل از رسیدن سال، محصول گندمش را به دست می‌آورد، آیا لازم است خمس گندم‌ها را هم بدهد؟ پاسخ: در صورتی که برای تمام درآمد خود، یک سال داشته باشد و این گندم تا آخر سال به مصرف مؤونه نرسد، باید خمس آن را بدهد. البته می‌تواند برای زراعت خود، سال جداگانه قرار دهد. [۱۴۸۶] سؤال ۱۲۷: کسی که جو یا گندم کاشته است، آیا خمس محصول و زراعت را باید بدهد یا خمس بذر را؟ پاسخ: این مسأله سه صورت دارد: ۱ - بذر، مخمس باشد یا از چیزهایی باشد که خمس به آن تعلق نمی‌گیرد و یا پرداخت خمس بذر را از مال دیگر خود به ذمه گرفته باشد که در این موارد مقدار بذر، از محصول کسر می‌شود و بقیه محصول، درآمد امسال حساب می‌گردد. ۲ - بذر، از درآمد بین سال باشد و متعلق خمس نباشد که در این صورت، کل محصول، درآمد امسال محسوب می‌شود. ۳ - به بذر، خمس تعلق گرفته باشد و پرداخت خمس آن را به ذمه هم نگرفته باشد که در این صورت باید مقدار بذر، از محصول جدا و خمس آن پرداخت شود و باقی مانده محصول، درآمد امسال به حساب می‌آید، مثلاً اگر ده کیلوگرم بذر کاشته و صد کیلوگرم محصول بدست آورده است، ابتدا ده کیلوگرم از محصول (به مقدار بذر) را جدا می‌کند و دو کیلوگرم آن را به عنوان خمس می‌پردازد و نود کیلوگرم باقی مانده، درآمد امسال محسوب می‌شود، هر چند احتیاط مستحب این است که علاوه بر دو کیلوگرم ذکر شده، مقدار هجده کیلوگرم دیگر را نیز به عنوان خمس پرداخت کند (به جهت این که مقدار خمس بذر، یعنی همان دو کیلوگرم رشد کرده و نه برابر دیگر، یعنی هجده کیلوگرم به آن اضافه شده است) و در این صورت، هفتاد و دو کیلوگرم دیگر را به عنوان درآمد امسال به حساب آورد. [۱۴۸۷] سؤال ۱۲۸: آیا جو، گندم، ذرت، لوبیا و نخود خمس دارند یا خیر؟ اگر دارند، کیفیت آن را بیان فرمایید. پاسخ: این موارد، خصوصیت ندارند و حکم سایر اموال را دارند و چنانچه اضافه بر مؤونه سال باشند، باید خمس آنها را بدهند.

وسایل و آلات کشاورزی

[۱۴۸۸] سؤال ۱۲۹: کسی در کشاورزی خود احتیاج به ماشین آلات جدید (مثل تراکتور) دارد، آیا خمس این وسایل باید حساب شود یا نه؟ پاسخ: چنانچه بیش از مؤونه زندگی خود را به دست آورد، باید به نسبت زیادی، خمس آنها را بدهد. [۱۴۸۹] سؤال ۱۳۰: در زمین ملکی خود، چاه عمیقی از منافع بین سال احداث کردم که آب زیادی از آن به دست آمد، آیا خمس دارد یا خیر؟ پاسخ: مقداری از آب چاه که در تحصیل مؤونه زندگی از آن استفاده می‌شود و به همان نسبت از ارزش چاه، مشمول خمس نیست و زاید بر این مقدار از آب چاه و ارزش چاه مشمول خمس است.

باغداری

[۱۴۹۰] سؤال ۱۳۱: کسی که باغی را فقط برای مصرف خانواده‌گی خود می‌خرد و چیزی از محصولات آن را نمی‌فروشد، بلکه همه محصول را صرف در مؤونه خود می‌کند، آیا لازم است خمس زمین و باغ را بدهد؟ پاسخ: اگر باغ را به همین قصد و با پول مخمس یا با درآمد بین سال یا با پولی که خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، خریده باشد، خود باغ و محصول آن خمس ندارند؛ چون هر دو آنها مؤونه محسوب می‌شوند و چنانچه به حسب اتفاق مقداری از محصول باغ در سر سال زیاد آمد، خمس مقدار زاید پرداخت شود؛ ولی اگر باغ را به این قصد خریده که قیمت آن بالا رود و با فروش آن سود کند، باید در سر سال، خمس قیمت سر

سال باغ را بردارد، هر چند تمام محصول آن را صرف در مؤونه عیال خویش نماید. [۱۴۹۱] سؤال ۱۳۲: شخصی زمینی را جهت تجارت به باغ تبدیل کرده است، پس از فرا رسیدن سال خمسی، با این که درختان به ثمر نرسیده‌اند، آیا فقط تخمیس زمین لازم است یا تخمیس زمین و درختان؟ در سال‌های بعد، تخمیس افزایش قیمت لازم است یا خیر؟ پاسخ: تخمیس زمین و درختان به قیمت آنها در سر سال خمسی و همچنین افزایش قیمت در سال‌های بعد لازم است.

محصول باغ

[۱۴۹۲] سؤال ۱۳۳: باغداری که سال خمسی‌اش فرا رسیده، ولی وقت چیدن میوه‌هایش نرسیده است، آیا این میوه‌های نرسیده، جزء درآمد سال گذشته محسوب می‌شود و خمسش واجب است؟ یا پس از رسیدن، جزء درآمد امسال است و هنوز خمسش واجب نشده است؟ پاسخ: میوه‌های نرسیده، اگر در سر سال خمسی ارزش و قیمتی دارد، باید خمس همان ارزش و قیمت داده شود و اگر در آن موقع ارزش و قیمتی ندارد، خمس هم ندارد. اسباب و وسایل زندگی [۱۴۹۳] سؤال ۱۳۴: بر کدام یک از اثاث منزل و مواد خوراکی مورد استفاده در منزل، خمس متعلق می‌شود و کدام یک خمس ندارد؟ پاسخ: اثاث منزل جزء مؤونه است و خمس ندارد؛ ولی مواد خوراکی، اگر سال بر آن بگذرد و مصرف نشود، باید خمس آن پرداخت شود. [۱۴۹۴] سؤال ۱۳۵: آیا لوازم مورد نیاز منزل در صورتی که تا رسیدن سال خمسی مورد استفاده قرار نگرفته باشد، مشمول خمس است؟ پاسخ: خیر. [۱۴۹۵] سؤال ۱۳۶: برای این که به شیء خریداری شده (مثل فرش)، خمس تعلق نگیرد، آیا باید تا فرا رسیدن سال خمسی (که ممکن است چند روز بعد از خرید باشد)، از آن استفاده کرد یا استفاده تا یک سال پس از زمان خرید نیز باعث عدم وجوب خمس می‌شود؟ پاسخ: اگر داشتن شیء خریداری شده، مثل فرش، مطابق با شأن خریدار باشد و احتمال عقلایی استفاده از آن نیز وجود داشته باشد، خمس ندارد، هر چند فعلاً از آن استفاده نکند. [۱۴۹۶] سؤال ۱۳۷: اشخاصی که سرمایه آنها غیر مخمس بوده است و از درآمد آن، لوازم مورد نیاز زندگی خود را خریداری کرده‌اند، آیا به این لوازم زندگی نیز خمس تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: به لوازم مذکور خمس تعلق نمی‌گیرد؛ ولی چنانچه سرمایه مشمول خمس بوده، باید خمس آن بدون تأخیر پرداخت شود. [۱۴۹۷] سؤال ۱۳۸: اگر کسی قبل از فرا رسیدن سال خمسی، وسایل ضروری زندگی خود را خریداری کند و تصمیم داشته باشد بعد از فرا رسیدن سال خمسی آنها را بفروشد، آیا باید خمس آنها را بردارد؟ پاسخ: وسایل مذکور در سؤال خمس ندارد و پس از فروش آنها اگر پول آنها را در مؤونه سال خود مصرف نکند، باید خمس آن را بردارد. [۱۴۹۸] سؤال ۱۳۹: لباس یا کفشی را که انسان در طول سال، فقط یکی دو بار می‌پوشد یا ماشینی که یکی دو بار سوار می‌شود، خمس دارد یا خیر؟ پاسخ: اگر داشتن کفش و لباس و ماشین مذکور، در شأن آن شخص باشد، خمس ندارد. [۱۴۹۹] سؤال ۱۴۰: این جانب حدود چهار سال قبل ازدواج نمودم و کل اموال ما مقداری جهیزیه و پول و طلائی متعلق به خانم بنده است که اگر بخواهیم آنها را بفروشیم، زندگی ما فلج می‌شود، و بیش از دو میلیون تومان از ما نمی‌خرند؛ ولی اگر بخواهیم آنها را دوباره تهیه کنیم، چندین برابر، باید پول پرداخت کنیم. اکنون ما قدرت پرداخت خمس این اموال را نداریم. برای این که این اموال، طیب و حلال و پاک شود، چه باید بکنیم؟ پاسخ: اگر این اموال جزء مؤونه زندگی شما باشد، خمس به آنها تعلق نمی‌گیرد. [۱۵۰۰] سؤال ۱۴۱: کسی که چیزی را می‌خرد و به آن چیز در زندگی احتیاج دارد، ولی تاریخ تحویل آن پس از سال خمسی اوست، آیا موقع رسیدن سال خمسی، به جهت این که پول را پرداخت کرده است، ولی هنوز چیزی تحویل نگرفته، باید خمس آن پول را بردارد؟ پاسخ: لازم نیست خمس بدهد. [۱۵۰۱] سؤال ۱۴۲: آیا تلفن و موبایل از موارد تعلق خمس است؟ پاسخ: اگر موبایل و تلفن برای کارهای شخصی و منزل لازم باشد و خریداری شود، جزء مؤونه است و خمس ندارد و اگر برای کسب و کار و تجارت و شغل لازم باشد و خریداری شود، حکم سرمایه را دارد. [۱۵۰۲] سؤال ۱۴۳: اگر کسی وسیله‌ای را چون موبایل، جهت استفاده مشترک (شخصی و شغلی) خریداری کرده باشد، مشمول خمس است یا خیر؟ پاسخ: به نسبتی که

برای امور شخصی استفاده می‌شود، جزء مؤونه است و خمس ندارد و به نسبتی که مورد استفاده شغلی قرار می‌گیرد، اگر با آن فقط مؤونه زندگی به دست آید، باز هم خمس ندارد و اگر بیش از مؤونه زندگی با آن تحصیل شود، به نسبت زیادی، مشمول خمس می‌شود. [۱۵۰۳] سؤال ۱۴۴: کسی که به لباس نیازمند است و برای تهیه لباس، پارچه‌ای خریداری می‌کند، ولی با آن پارچه تا موقع محاسبه خمس، لباس نمی‌دوزد، آیا باید خمس پارچه را بدهد؟ پاسخ: چنانچه برای دوختن آن اقدام کرده یا در شُرُف اقدام باشد، خمس ندارد. [۱۵۰۴] سؤال ۱۴۵: اسباب و اثاثیه منزل و همچنین لباس هایی که قبلاً مورد استفاده قرار گرفته و اکنون به هر دلیلی مورد استفاده نمی‌باشند، آیا مشمول خمس هستند؟ پاسخ: تا فروخته نشده، خمس ندارد و پس از فروختن، چنانچه تا سر سال خمسی در مؤونه صرف نشود، باید خمس آن پرداخت شود. [۱۵۰۵] سؤال ۱۴۶: منفعتی که در بین سال به دست می‌آید، اگر به صورت نقد تا آخر سال باقی نماند و تبدیل به اموال غیر نقدی مثل زمین، ماشین، مغازه و امثال آن شود، آیا می‌توان تا زمان فروش این اموال، پرداخت خمس را به تعویق انداخت؟ پاسخ: اگر تبدیل به وسایل و مؤونه زندگی نشده باشد و یا با آن مؤونه زندگی تحصیل نشود، باید خمس آن اموال غیر نقدی در سر سال خمسی پرداخت شود.

جهیزیه دختر و لوازم زندگی آینده پسر

[۱۵۰۶] سؤال ۱۴۷: دختری که جهیزیه‌اش را خودش تهیه می‌کند یا پول آن را پس انداز می‌کند، باید خمس بدهد یا نه؟ پاسخ: اگر رسم محل آنها تهیه جهیزیه در سال‌های قبل باشد، به نحوی که عدم تهیه آنها عیب محسوب شود، خمس ندارد و همچنین اگر در شُرُف ازدواج باشد و در سال مورد نیاز نتواند جهیزیه را تهیه کند و با پرداخت خمس، تهیه جهیزیه به تأخیر بیفتد و یا ممکن نشود، باز هم خمس ندارد. [۱۵۰۷] سؤال ۱۴۸: اگر وسیله‌ای را که به عنوان جهیزیه برای یکی از دختران تهیه می‌کنند، در منزل باقی بماند و به دختر بعدی داده شود، خمس دارد یا نه؟ پاسخ: اگر دختر دوم در معرض ازدواج باشد و نتواند تمام جهیزیه او را در سالی که جهیزیه مورد نیاز است، تهیه کنند و با پرداخت خمس، در تهیه جهیزیه با مشکل روبرو می‌شوند، آن جنس خمس ندارد. [۱۵۰۸] سؤال ۱۴۹: دختری که پدرش سال خمسی نداشته و برای او جهیزیه تهیه کرده است، آیا لازم است خمس جهیزیه خود را بدهد؟ پاسخ: دادن خمس جهیزیه بر دختر لازم نیست. [۱۵۰۹] سؤال ۱۵۰: اگر زنی که به خانه شوهر رفته، مقداری از جهیزیه‌اش را که پدرش به او داده، بفروشد، باید خمس پول به دست آمده را بدهد یا خیر؟ پاسخ: لازم نیست خمس آن را بدهد، مگر این که مقدار آن بسیار زیاد باشد و آن را در مؤونه زندگی صرف نکند. [۱۵۱۰] سؤال ۱۵۱: چیزهایی که به عنوان جهیزیه به دختر داده می‌شود، ولی بعداً در زندگی او مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، آیا متعلق خمس قرار می‌گیرد؟ پاسخ: در فرض سؤال، پرداخت خمس بر دختر واجب نیست. [۱۵۱۱] سؤال ۱۵۲: اگر پدری برای پسرش (به مانند دخترش که جهیزیه تهیه می‌کند) وسایلی برای زندگی آینده‌اش تهیه کند، حکم جهیزیه دختر را دارد یا حکمش متفاوت است؟ پاسخ: اگر این گونه مخارج پسر بنا بر عرف محل، بر عهده پدر باشد، حکم جهیزیه را دارد. [۱۵۱۲] سؤال ۱۵۳: اگر جوانی آن چه را که در آینده به آن نیاز خواهد داشت، مانند یخچال و... از درآمد خود بخرد و کنار بگذارد، به آن خمس تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: چنانچه در شُرُف استفاده از این وسایل باشد و نتواند آن را در سالی که به آن احتیاج پیدا می‌کند، تهیه نماید و پرداخت نمودن خمس باعث تأخیر در تهیه آن وسایل و یا عدم تهیه آنها شود، لازم نیست خمس آنها را پردازد.

مهریه

[۱۵۱۳] سؤال ۱۵۴: آیا بر زنی که به جز مهریه خود، مالک چیز دیگری نیست، ولی مهریه او به دفعات زیادی تغییر و تبدیل پیدا کرده است، خمس واجب است؟ پاسخ: در مهریه، خمس واجب نیست؛ ولی اگر مقدار مهریه به قدری زیاد باشد که بتواند بخشی

از معیشت او را اداره کند، چنانچه در مؤونه مصرف نشود، باید خمس آن را بپردازد و چنانچه با مهریه خود، کسب منفعت کند، با وجود شرایط وجوب خمس، بر منافع حاصل از مهریه خمس تعلق می‌گیرد. [۱۵۱۴] سؤال ۱۵۵: اگر مهریه و ارث به فروش برسد، آیا پول آنها هم همانند اصل آنهاست؟ پاسخ: ثمن مهریه و ثمن ارث، مثل اصل آنهاست. [۱۵۱۵] سؤال ۱۵۶: کسی که می‌خواهد مهریه همسرش را بپردازد و تاکنون خمس نداده است، آیا باید بعد از محاسبه خمس، مهریه را بدهد، یا قبل از خمس هم می‌تواند مهریه را پرداخت کند و سپس خمس بقیه اموال را بدهد؟ پاسخ: اگر بخواهد مهریه را از منافی که سال بر آن گذشته بپردازد، ابتدا باید مقدار خمس را محاسبه کند و پس از پرداختن خمس و یا به ذمه گرفتن آن، مهریه را پرداخت کند و اگر بخواهد از منافی که سال بر آن نگذشته مهریه را بدهد، می‌تواند بدون دادن خمس، مهریه را از آن پرداخت کند. [۱۵۱۶] سؤال ۱۵۷: مردی به اندازه مهریه همسرش پول کنار می‌گذارد تا به همسرش بپردازد، ولی زن قبول نمی‌کند و می‌گوید که هر وقت از تو طلب کردم، مهریه‌ام را بپرداز. آیا مرد می‌تواند در پایان سال، این پول را که به عنوان مهریه از اموالش جداست، به حساب نیاورد و خمس بقیه اموال را بدهد؟ پاسخ: چنانچه زن، پول را قبول نکند، پول در ملک مرد باقی می‌ماند و باید خمس آن را هم مانند خمس بقیه اموال، با وجود سایر شرایط خمس بپردازد.

مخارج ازدواج

[۱۵۱۷] سؤال ۱۵۸: آیا به پولی که برای ازدواج کردن پس انداز می‌شود، خمس متعلق می‌شود یا خیر؟ اگر پول را برای مخارج ازدواج فرزند خود (غیر از جهیزیه) پس انداز کنیم، چه حکمی دارد؟ پاسخ: اگر ازدواج، برای شخصی مورد حاجت باشد و درآمد سالی که می‌خواهد در آن سال ازدواج کند، برای ازدواج کفایت نکند و دادن خمس، موجب تأخیر در ازدواج یا ایجاد مشکل در امر ازدواج شود، در این صورت به ذخیره پول، خمس تعلق نمی‌گیرد؛ ولی اگر با پرداخت خمس مشکلی برای او به وجود نمی‌آید، احتیاط آن است که خمس آن را بپردازد و همچنین اگر مخارج ازدواج فرزند عرفاً برعهده پدر باشد، با شرایط ذکر شده قبلی، به پول ذخیره شده از طرف پدر خمس تعلق نمی‌گیرد؛ ولی چنانچه درآمد پدر و فرزند در سال ازدواج، بر روی هم برای ازدواج کفایت کند و خمس دادن، موجب تأخیر و یا ایجاد مشکل نگردد و پدر نیز در تأمین مخارج مشارکت کند، در این صورت به ذخیره‌ای که سال بر آن گذشته، خمس تعلق می‌گیرد. [۱۵۱۸] سؤال ۱۵۹: کسی که احتیاج به ازدواج کردن دارد، اگر پرداخت خمس اموالش مانع از ازدواج او شود، آیا باز هم دادن خمس واجب است؟ پاسخ: لازم نیست خمس بدهد.

طلا، جواهر و زینت آلات

[۱۵۱۹] سؤال ۱۶۰: با پولم مقداری سکه طلا خریده‌ام تا پس اندازی برایم باشد و با کاهش ارزش پول، قدرت خریدم پایین نیاید. آیا در سر سال خمسی بابت این سکه‌ها باید خمس بپردازم یا لازم نیست؟ پاسخ: اگر سکه‌ها را با پولی که خمس به آن تعلق گرفته، خریده‌اید، باید خمس بدهید و اگر با پول خمس داده و یا پولی که خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، خریده‌اید، خمس آن واجب نیست و در هر دو صورت، چنانچه قبل از گذشت سال، سکه‌ها را به قیمت بالاتر بفروشید و افزایش قیمت سکه‌ها واقعی باشد (نه بر اثر تورم و کاهش ارزش پول) و سود به دست آمده را در مؤونه سال مصرف نکنید، در سر سال باید خمس سود آن را هم بدهید. [۱۵۲۰] سؤال ۱۶۱: زنی طلائی مشمول خمس دارد و در آمدی هم ندارد. آیا پرداخت خمس برعهده شوهر اوست؟ پاسخ: وجوب خمس بر عهده زن است و چنانچه در پرداخت خمس مشکلی دارد، می‌تواند با مراجعه حضوری مشکل خود را مطرح و حل نماید. [۱۵۲۱] سؤال ۱۶۲: آیا به سکه طلایی که برای زینت استعمال می‌شود، خمس تعلق می‌گیرد؟ اگر برای زینت کردن نباشد، چه طور؟ پاسخ: اگر برای زینت استفاده کند و استعمال آن در شأن او باشد، خمس ندارد، وگرنه باید خمس آن را

بپردازد. [۱۵۲۲] سؤال ۱۶۳: خانمی مقداری طلا- و زیور آلات خریداری کرده و از آن استفاده کرده و بعد از چند سال آنها را فروخته است. آیا به محض فروش، باید خمس آنها را بپردازد؟ پاسخ: خیر؛ اگر پول آن را در مؤونه مصرف نکند و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بپردازد. [۱۵۲۳] سؤال ۱۶۴: جواهر آتانی که شوهر برای همسرش تهیه می‌کند، خمس دارد یا نه؟ پاسخ: اگر خرید آن جواهرات در شأن آنهاست و زن نیز برای زینت از آنها استفاده می‌کند، خمس آن واجب نیست، مگر آن که با پولی خریداری شده باشد که خمس به آن تعلق گرفته و پس از گذشت سال، خمس آن پرداخت نشده باشد و اگر جواهرات برای ذخیره کردن خریداری شده باشد، نه برای زینت کردن، خمس به آن تعلق می‌گیرد. [۱۵۲۴] سؤال ۱۶۵: اگر شخصی برای همسرش از درآمد سال، طلا- و جواهرات بخرد و آن جواهرات در شأن آنها باشد و دو سال بعد جواهرات را بفروشد و مجدداً بخواهد جواهرات دیگری خریداری نماید، آیا باید خمس جواهراتی را که فروخته است، پرداخت نماید؟ پاسخ: اگر تا قبل از رسیدن سال خمسی جدید، جواهرات دیگری خریداری کند، خمس ندارد. [۱۵۲۵] سؤال ۱۶۶: همسر مقداری طلا دارد. گاهی به مناسبتی به طلافروشی مراجعه می‌نمایم و آنها را با طلای نو معاوضه می‌کنیم. لطفاً حکم شرعی آن را بیان نمایید. پاسخ: معامله طلا- با طلا شرایط خاصی دارد؛ ولی آن طور که معمول و رایج است که طلای قبلی را با پول می‌خرند و طلای بعدی را به پول می‌فروشند، اشکال ندارد و چنانچه طلاهای مورد استفاده زن به عنوان زینت قرار می‌گیرد، متعلق خمس نیست، مگر این که از اول از پول متعلق خمس تهیه شده باشد و خمس آن را نداده باشند. [۱۵۲۶] سؤال ۱۶۷: آیا سکه‌های بهار آزادی مشمول زکات می‌گردد؟ و آیا پس از پرداخت زکات، پرداخت خمس نیز واجب است؟ پاسخ: سکه‌های مذکور زکات ندارند؛ ولی اگر پس انداز شوند و در مؤونه مصرف نشوند، خمس به آنها تعلق می‌گیرد.

درآمد زنی که ازدواج کرده

[۱۵۲۷] سؤال ۱۶۸: زن و شوهری هر دو کارمند هستند و درآمد دارند، آیا به درآمد زن هم خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟ پاسخ: در زاید بر مؤونه سال، خمس واجب است، خواه مقدار زیادی، از درآمد مرد باقی مانده باشد و یا از درآمد زن. [۱۵۲۸] سؤال ۱۶۹: اگر زن با سرمایه شوهر قالی بافی کند، آیا باید خمس درآمد خود را بپردازد؟ پاسخ: در صورتی که درآمد خود را پس انداز کند و در مؤونه سال مصرف نکند، باید خمس درآمد خود را بپردازد. [۱۵۲۹] سؤال ۱۷۰: زنی از درآمد خود بعضی از اوقات مواد خوراکی و پوشاک می‌خرد و به منزل شوهرش می‌آورد. اگر خوراک یا پوشاک در آخر سال، زیادی باشد، خمس به آن تعلق می‌گیرد یا خیر؟ و زن باید خمس آن را بپردازد یا شوهر؟ پاسخ: اضافه، خمس دارد و اگر خوراک و یا پوشاک خریده شده با پول شوهر زیاد بیاید، شوهر باید خمس آن را بپردازد و اگر آنچه که زن با پول خودش خریده، زیاد بیاید، زن باید خمس آن را بدهد. [۱۵۳۰] سؤال ۱۷۱: زنی که دارای درآمد است و شوهرش نیز توانایی پرداخت نفقه او را دارد، اگر از شوهر خود نفقه نگیرد و از درآمد خود، در مخارج زندگی خود صرف نماید، آیا باید خمس مبالغی را که در مخارج زندگی خود صرف کرده است، بپردازد یا خیر؟ پاسخ: دادن خمس آن مخارج لازم نیست. [۱۵۳۱] سؤال ۱۷۲: زنی که دارای کسب و درآمد است و تمام درآمد خود را به شوهرش می‌دهد، آیا بابت پرداخت خمس وظیفه‌ای دارد؟ پاسخ: اگر زن در بین سال، درآمد خود را به شوهر ببخشد و این بخشش در شأن زن باشد، خمس بر زن واجب نیست؛ ولی اگر به عنوان قرض بدهد، بعد از پس گرفتن از شوهر، پرداخت خمس به عهده زن است. [۱۵۳۲] سؤال ۱۷۳: زنی که درآمد مستقل دارد و شوهرش نمی‌گذارد تا خمس اموالش را بپردازد، تکلیفش چیست؟ پاسخ: به هر نحوی که برایش محذور نداشته باشد، ولو به صورت مخفی و یا با تأخیر، خمس را پرداخت کند و برای تأخیر اجازه بگیرد.

مخارج تحصیل و خرید کتاب

[۱۵۳۳] سؤال ۱۷۴: پولی را که برای تحصیل خود یا فرزندانمان کنار می‌گذاریم، متعلق خمس قرار می‌گیرد یا خیر؟ پاسخ: اگر از درآمد کسب باشد و سال بر آن بگذرد، خمس دارد، مگر این که مخارج تحصیل خودش باشد و تحصیل نیز برای او لازم باشد و با پرداخت خمس، در امر تحصیل او اخلال ایجاد شود که در این صورت، خمس آن لازم نیست و چنانچه با پرداخت خمس مشکل ایجاد نشود، بنا بر احتیاط خمس دارد و همین طور است اگر این پول برای مخارج تحصیل فرزندش باشد و عرفاً یا شرعاً مخارج تحصیل فرزند بر عهده او باشد. [۱۵۳۴] سؤال ۱۷۵: کتاب‌هایی فعلاً مورد نیاز نمی‌باشند، ولی امکان تهیه آنها در آینده نیست و از هم اکنون به مرور تهیه می‌شوند، مانند کتب سال‌های آتی دانشگاه برای دانشجویان. آیا پس از گذشت سال به این کتاب‌ها خمس تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: در مفروض سؤال، چنانچه در شُرُف استفاده باشند، پرداخت خمس لازم نیست، مشروط بر این که با پرداخت خمس نتواند آن کتاب‌ها را تهیه کند و یا تهیه آنها از وقت حاجت به تأخیر افتد. [۱۵۳۵] سؤال ۱۷۶: خرید کتاب یا هر وسیله دیگری که در آینده از آنها استفاده خواهد شد و جزء احتیاجات انسان می‌شود، اما هم اکنون مورد استفاده نیست، خمس دارد یا نه؟ آیا حکم مسأله در صورتی که اگر الان آن وسیله را تهیه نکنند، به هنگام نیاز نمی‌تواند آن را تهیه کند، با صورتی که به هنگام نیاز، قادر بر تهیه است، متفاوت است یا خیر؟ پاسخ: در صورتی که در شُرُف استفاده از آن وسایل باشد و در وقت نیاز نتواند آنها را تهیه کند و دادن خمس باعث شود که تهیه آن از وقت حاجت به تأخیر بیفتد یا ممکن نشود، خمس ندارد، و در غیر این صورت باید خمس آن پرداخت شود. [۱۵۳۶] سؤال ۱۷۷: کتبی خریداری می‌شود، لکن برخی ممکن است هرگز مورد استفاده قرار نگیرد. آیا در این صورت مشمول خمس می‌شود؟ پاسخ: اگر داشتن این کتب در حدّ شأن خریدار باشد که اگر احیاناً مورد نیاز شد، در دسترس باشد، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد. [۱۵۳۷] سؤال ۱۷۸: آیا به کتاب‌هایی که قبلاً مورد نیاز بوده، ولی اکنون مورد استفاده نیست، خمس تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: تا فروخته نشده، خمس واجب نیست. [۱۵۳۸] سؤال ۱۷۹: کتبی که طلاب و فضلاء از طریق شهریه می‌خرند، مشمول خمس می‌شود یا خیر؟ پاسخ: خیر؛ مشمول خمس نمی‌شود. [۱۵۳۹] سؤال ۱۸۰: چیزهایی مثل کتاب، دفتر، کفش و لباس، اگر یک سال بدون استفاده بمانند، خمس دارند یا نه؟ پاسخ: اگر داشتن اشیای ذکر شده، جزء شئون صاحب آنها باشد که احیاناً در صورت لزوم از آنها استفاده کند، ولو این که موردی برای استفاده کردن پیش نیاید، خمس ندارد، و گرنه باید خمس آنها را پردازد.

هزینه حج و سفرهای زیارتی

[۱۵۴۰] سؤال ۱۸۱: کسی که می‌خواهد به حج برود و خمس مقداری از اموالش را نداده است، آیا اگر خمس اموالی را که برای حج مورد استفاده قرار می‌دهد، پرداخت کند، کافی است یا باید خمس بقیه اموال را هم حساب کند؟ پاسخ: اگر چه پرداخت خمس همه اموال شرط صحت حج نیست؛ ولی تأخیر در پرداخت خمس و سایر وجوهات واجب شرعی، بدون مجوز شرعی جایز نیست و باید توجه داشت که به جا آوردن این گونه واجبات تأثیر به‌سزایی در قبولی حج و سایر عبادات و اعمال و ترتب ثواب بر آنها دارد. [۱۵۴۱] سؤال ۱۸۲: کسی حسابی را افتتاح کرده و آن را مخصوص امر زیارت قرار داده و با توجه به وضعیت شغلی و مالی، امکان پرداخت یک‌جای هزینه مثلاً حج تمتع را ندارد؛ ولی ممکن است به مرور زمان از این طریق مستطیع شود. با این فرض، پاسخ سؤالات زیر را بیان کنید. الف. آیا به این حساب او خمس تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: خمس تعلق می‌گیرد. ب. در صورت تعلق خمس، زمان پرداخت آن چه موقع است؟ آیا هنگام سر رسید سال خمسی یا هنگام گذشت یک سال از افتتاح این حساب یا هنگام سفر زیارتی؟ پاسخ: هنگام سر رسید سال خمسی پرداخت شود و یا با گذشت یک سال از به دست آوردن پول. ج. در صورت تعلق خمس به این وجوه، آیا خمس به همه آن تعلق می‌گیرد یا به مقداری که برای سفر مورد نیاز است؟ پاسخ: به همه

آنها خمس تعلق می‌گیرد. د. در صورت فوت صاحب حساب، آیا به پول باقی مانده در این حساب که به ورثه منتقل شده است، خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟ پاسخ: وراثت باید خمس آن را بدهند. [۱۵۴۲] سؤال ۱۸۳: آیا به هزینه سفر زیارتی کربلا و یا حج و عمره واجب یا مستحب که به حساب واریز کرده‌ایم و قبل از تشرّف، به سال خمسی بر خورد کرده، خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟ پاسخ: نسبت به اعمال مستحبی، چنانچه سال بر آن بگذرد، باید خمس آن را پردازید؛ ولی نسبت به حج و عمره واجب و یا سفرهای دیگر زیارتی که بر شما واجب شده، چنانچه طریق دیگری غیر از ثبت نام نداشته باشید و یا راه دیگر مشقت داشته باشد، خمس واجب نمی‌شود، ولو این که نوبت شما پس از پایان سال خمسی باشد، مگر این که ثبت نام و واریز کردن پول، فقط به معنی حقّ اولویت باشد و پول در ملکیت شما باقی بماند که در این صورت پس از گذشت سال، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را پردازید. [۱۵۴۳] سؤال ۱۸۴: آیا پولی که قبل از ثبت نام حج برای همین منظور جمع آوری می‌شود، خمس دارد؟ پاسخ: اگر سال بر آن بگذرد، خمس دارد. [۱۵۴۴] سؤال ۱۸۵: آیا هزینه سفرهای زیارتی به عتبات عالیات و عمره مفرده و حجّ مستحبی، جزء مخارج سال حساب می‌شود یا خمس به آن تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: جزء مؤونه است و خمس ندارد. [۱۵۴۵] سؤال ۱۸۶: کسی که برای عمره یا حجّ مستحبی مبلغی را برای ثبت نام پرداخت کرده و پس از یک سال یا بیشتر از دنیا رفته است، آیا پرداخت خمس بر ورثه او واجب است؟ پاسخ: در مفروض سؤال، ورثه باید خمس آن را از ترکه بدهند. [۱۵۴۶] سؤال ۱۸۷: کسی که با پول قرضی به مکه مکرمه می‌رود، آیا باید به هنگام پرداخت دین خود، خمس آن را هم بدهد؟ پاسخ: حکم قرض کردن برای مؤونه را دارد. [۱۵۴۷] سؤال ۱۸۸: آیا هزینه سفر حجّ واجب زن که توسط شوهرش پرداخت می‌شود، جزء مخارج سال شوهر حساب می‌شود و از خمس معاف است یا خیر؟ اگر زن، خودش مستطیع باشد و شوهرش مخارجش را بدهد، چه حکمی دارد؟ پاسخ: اگر پرداخت کردن هزینه حجّ زوج، مطابق شأن زوج باشد، جز مؤونه مرد محسوب می‌شود و خمس ندارد، و گرنه جزء مؤونه مرد نیست. [۱۵۴۸] سؤال ۱۸۹: کسی که اول سال خمسی او روز اول ماه ذی الحجّه است و در ماه ذی القعدة عازم سفر حج می‌شود و سفرش تا اواخر ذی الحجّه طول می‌کشد، آیا مخارج سفر وی از روز اول ذی الحجّه به بعد، جزء مخارج سال قبل محسوب می‌شود که خمس ندارد یا باید خمس آن را حساب کند؟ پاسخ: معیار، شروع کردن به سفر است و بنا بر این مخارج او از اول ذی الحجّه الحرام تا رسیدن به منزلش، جزء مؤونه سال قبل است و خمس ندارد. [۱۵۴۹] سؤال ۱۹۰: شخصی مقداری پول جهت خرج سفر، خرید قربانی، سوغات و دیگر مخارج سفر حج به همراه خود برداشته است و در اثنای سفر، سال خمسی او فرا می‌رسد. آیا پرداخت خمس این پول لازم است یا این که جزء مؤونه سال قبل محسوب می‌شود؟ پاسخ: جزء مخارج سال قبل (سال شروع حج) است و خمس ندارد. [۱۵۵۰] سؤال ۱۹۱: کسی که حساب سال ندارد و به کربلا و مشهد و دیگر عتبات مقدسه مسافرت می‌کند، آیا لازم است پول سفر خود را تخمیس کند؟ پاسخ: چنین شخصی باید تمام اموال خود را محاسبه نماید و به هر کدام از اموال که خمس تعلق گرفته، پرداخت نماید و مسافرت نمودن به عتبات عالیات، مانع از محاسبه اموال و پرداخت خمس نمی‌گردد. اموال شخص غیر مکلف [۱۵۵۱] سؤال ۱۹۲: نابالغی که دارای اموالی است، اگر به سنّ بلوغ رسید، آیا باید خمس اموالش را بلافاصله بعد از بلوغ بدهد؟ آیا بین اموالی که چندین سال در زمان نابالغی مالک آنها بوده با اموالی که سال بر آنها نگذشته، فرقی هست یا خیر؟ پاسخ: اموالی را که قبل از رسیدن به بلوغ مالک شده است، با رسیدن به سنّ بلوغ خمس به آن تعلق نمی‌گیرد؛ ولی اگر یک سال از زمان بلوغ او گذشت و آن اموال در دست او بود، باید مانند مکلفین دیگر به وظیفه خود در مورد خمس عمل کند. [۱۵۵۲] سؤال ۱۹۳: بر ارباب مکاسبی که متعلق به طفلی است، سال گذشته است. ولی طفل خمس را پرداخت نکرده و ارباب مکاسب را نیز برای طفل مصرف کرده و چیزی از آن باقی نمانده است. آیا این طفل، پس از رسیدن به بلوغ، باید خمس داده نشده را پردازد یا خیر؟ پاسخ: پرداخت خمس ارباب مکاسب کودک، قبل از بلوغ و همچنین بعد از رسیدن به بلوغ واجب نیست، مگر این که یک سال از زمان بلوغ بگذرد و در مؤونه مصرف نشود که در این صورت باید خمس آن پرداخت شود. بنا بر این در فرض مسأله، تکلیفی متوجه

طفل و ولی او، چه قبل از بلوغ و چه بعد از بلوغ نیست. [۱۵۵۳] سؤال ۱۹۴: آیا پرداخت خمس اموال کسی که بالغ نشده، بر ولی او واجب است یا مستحب؟ پاسخ: دادن خمس اموال غیر مکلف، بر ولی شرعی او جایز نیست؛ ولی اگر ذمی، زمینی را از مسلمان خریده باشد، باید خمس آن را بدهد، اگر چه بالغ نباشد. [۱۵۵۴] سؤال ۱۹۵: آیا خمس به پولی که به بچه به عنوان جایزه داده می‌شود، تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: به اموال بچه نابالغ خمس تعلق نمی‌گیرد. [۱۵۵۵] سؤال ۱۹۶: اگر کسی به فرزند شیرخوار من هدیه‌ای بدهد، آیا پرداخت خمس آن بر من واجب است؟ پاسخ: اموال فرد نابالغ خمس ندارد. [۱۵۵۶] سؤال ۱۹۷: آیا پرداخت خمس اموال مجنون بر عهده ولی اوست و آیا خمس را از اموال خود بپردازد یا اموال مجنون؟ پاسخ: اموال مجنون مشمول خمس نیست. اگر پس از خوب شدن، اموالی داشته باشد، با وجود سایر شرایط، لازم است خودش خمس آنها را پرداخت کند.

هبه، هدیه و جایزه

[۱۵۵۷] سؤال ۱۹۸: فرق هبه و هدیه و جایزه و صدقه چیست؟ پاسخ: هدیه و جایزه از عقود نیستند؛ ولی هبه از عقود جایز است و قبض و اقباض، شرط صحت هبه است. هبه در بعضی موارد، عقد جایز نیست؛ بلکه عقد لازم است (مانند هبه بر فامیل و خویشاوندان و هبه معوضه) و اما صدقه، اظهر این است که از عقود نیست و قصد قربت در آن معتبر است. صدقه بر دو قسم است: قسم اول، صدقه واجب است، مانند زکوات و کفارات و مظالم عباد و قسم دوم، صدقه مستحب است که به غیر از صدقات واجب گفته می‌شود.

گرفتن هبه، هدیه و جایزه

[۱۵۵۸] سؤال ۱۹۹: آیا هبه و هدیه، حتی اگر یک چیز خیلی کم قیمت باشد، خمس دارد؟ پاسخ: هبه و هدیه، اگر مقدارش قابل توجه نباشد، خمس ندارد. [۱۵۵۹] سؤال ۲۰۰: آیا جایزه‌ای که دریافت می‌کنیم، خمس دارد؟ پاسخ: حکم خمس جایزه، همان حکم خمس هبه و هدیه است. [۱۵۶۰] سؤال ۲۰۱: آیا عیدی و پاداشی که دولت به کارمندان می‌دهد و به صورت پول نقد و یا سکه طلاست، خمس دارد؟ پاسخ: اگر عیدی و پاداش در مقابل کار آنها باشد، حکم درآمد کسب را دارد و چنانچه در مؤونه سال مصرف نشود، باید خمس آن پرداخت شود و اگر عیدی و پاداش در مقابل کار آنها نباشد، حکم هدیه را دارد. [۱۵۶۱] سؤال ۲۰۲: آیا دختر یا پسر بالغی که هیچ درآمدی جز پولی که پدرش به او می‌دهد، ندارد، آیا لازم است خمس این پول را بپردازد؟ پاسخ: هبه و هدیه‌ای که پدر به آنها می‌دهد، اگر در مؤونه سال آنها مصرف شود و یا مقدارش خیلی زیاد نباشد، خمس ندارد. [۱۵۶۲] سؤال ۲۰۳: مبلغی را که بنیاد شهید به خانواده معظم شهدا می‌پردازد، در صورت باقی ماندن تا پایان سال، مشمول پرداخت خمس می‌شود یا خیر؟ پاسخ: اگر به جهت زیاد بودن مقدار آن و یا به جهت استمرار آن، به گونه‌ای باشد که بتواند با آن بخشی از زندگی خود را اداره کنند، چنانچه در مؤونه سال مصرف نشود، به آن خمس تعلق می‌گیرد. [۱۵۶۳] سؤال ۲۰۴: چنانچه یکی از کارمندان و مسئولین ادارات، در طول سی سال خدمت خود، در نهایت دلسوزی انجام وظیفه نماید و در پایان خدمت، هدیه‌ای از طرف ارباب رجوع و صاحبان صنعت و حرف مختلف و با نظارت وزارتخانه و طی نامه‌ای با امضای معاون وزیر و توأم با قدردانی از زحمات، از طریق رئیس اداره به این کارمند تحویل گردد و این کارمند از نام و مشخصات هدیه دهندگان مطلع نباشد و دیگر در آن پست و سمت هم نباشد که بخواهد از کار کسی گره گشایی کند، آیا قبول هدیه و تصرف در آن، وجاهت شرعی دارد؟ و اگر در بین سال مالی، آن را برای مصرف کردن به فروش برساند، آیا مشمول وجوهات شرعی از قبیل سهم سادات و سهم امام علیه السلام می‌شود یا خیر؟ پاسخ: اخذ این هدیه به نحو مذکور اشکال ندارد و اگر آن را در بین سال به مصرف مؤونه برساند و یا مقدار آن خیلی زیاد نباشد، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد. [۱۵۶۴] سؤال ۲۰۵: آیا مبالغی که در عروسی‌ها به عنوان هدیه جمع

می‌شود، متعلق خمس است یا خیر؟ پاسخ: اگر هدیه، قابل توجه و خیلی زیاد نباشد، خمس آن واجب نیست، اگر چه احتیاط مستحب این است که اگر از مؤونه سال زیاد بیاید، خمس آن پرداخت شود. [۱۵۶۵] سؤال ۲۰۶: شخصی دو باب منزل مسکونی دارد و یکی از آنها مورد نیاز خودش است. اگر منزلی را که به آن احتیاج ندارد، به همسرش هدیه کند، خمس آن واجب است یا خیر؟ پاسخ: چنانچه سال بر آن نگذشته باشد و این بخشش مطابق شأن آنها باشد، دادن خمس بر مرد واجب نیست؛ ولی بر زن با وجود سایر شرایط خمس واجب می‌شود. [۱۵۶۶] سؤال ۲۰۷: هدیه‌ای دریافت کرده‌ایم و پس از دریافت، قیمت آن بالا رفته است. آیا ترقی قیمت آن خمس دارد؟ پاسخ: اگر هدیه را سرمایه خود قرار داده باشید و ارتفاع قیمت آن واقعی باشد، نه به جهت تورّم، در سر سال خمسی، خمس زیادی قیمت آن را بپردازید و اگر آن را سرمایه قرار نداده‌اید و بالا رفتن قیمت آن هم واقعی است، پس از فروش، چنانچه در مؤونه سال مصرف نشود، خمس زیادی قیمت را بدهید. [۱۵۶۷] سؤال ۲۰۸: کسی که در طول سال چند هدیه دریافت می‌کند که مقدار هر یک از آنها زیاد نیست، ولی در آخر سال اگر هدیه‌ها را روی هم بگذارد، مقدار زیادی خواهد شد، آیا باید خمس آنها را بدهد؟ پاسخ: در فرض سؤال، دادن خمس واجب نیست. [۱۵۶۸] سؤال ۲۰۹: آیا پذیرفتن هدیه از کسی که یقین داریم خمس اموالش را نمی‌پردازد، جایز است؟ در صورت جواز، پرداخت خمسش واجب است یا نه؟ پاسخ: جایز است و در صورتی که به عین مال هدیه داده شده خمس تعلق گرفته باشد، دادن خمس آن بر عهده هدیه دهنده است و چیزی بر عهده هدیه گیرنده نیست. [۱۵۶۹] سؤال ۲۱۰: اگر بدانیم در عین مال هدیه داده شده، خمس واجب است، دادن خمس بر عهده کیست؟ پاسخ: بر عهده هدیه دهنده است. [۱۵۷۰] سؤال ۲۱۱: اگر چیزی در آخر سال خمسی باقی مانده باشد که نمی‌دانیم هدیه‌ای است که خمس ندارد یا سود کسب است که متعلق خمس است، چه باید بکنیم؟ پاسخ: مواردی که تعلق خمس به آن مشکوک است، پرداخت خمسش لازم نیست، گرچه دادن خمس مطابق با احتیاط مستحب است. [۱۵۷۱] سؤال ۲۱۲: آیا حکم خمس هبه معوضه با هبه غیر معوضه یکی است؟ پاسخ: در هبه معوضه، چون هبه در مقابل هبه است، هر کدام از هبه‌ها همان حکم خمس هبه غیر معوضه را دارد.

دادن هدیه

[۱۵۷۲] سؤال ۲۱۳: کسی که قبل از سال خمسی خود به سفر می‌رود و هدایایی برای فامیل و آشنایان تهیه می‌کند و بعد از سال خمسی به آنها می‌دهد، آیا خمس این هدایا را باید بپردازد؟ پاسخ: در فرض سؤال، اگر فاصله بین خرید هدایا و دادن آنها به مقدار متعارف باشد، خمس ندارد. [۱۵۷۳] سؤال ۲۱۴: پدری که دو خانه مسکونی دارد و به یکی از آنها نیازمند است، اگر خانه دیگر را به پسر خود که در آستانه ازدواج است، هدیه کند، آیا خمس به آنها تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: اگر بر خانه‌ای که پدر به آن نیاز ندارد، سال نگذشته باشد و هدیه دادن خانه در حدّ شأن پدر باشد و در سال ازدواج و نیاز به مسکن، پسر نتواند مسکن مورد نیاز خود را تهیه کند، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد. [۱۵۷۴] سؤال ۲۱۵: اگر کسی هدیه‌ای بدهد یا مخارجی کند که مطابق شأن و منزلت او باشد، این گونه مخارج، خمس ندارد و جزء مؤونه شخصی حساب می‌شود. سؤال این است که ملاک در تشخیص شأن افراد چیست؟ پاسخ: معیار در تشخیص شأن افراد، عرف است، مثل این که اگر انسان هدیه‌ای داد، عرف، او را به جهت دادن این هدیه سرزنش نکند. [۱۵۷۵] سؤال ۲۱۶: مردی زنی را برای خود عقد می‌کند و پس از مدتی او را طلاق می‌دهد و طلا و هدایایی که به او داده است، پس می‌گیرد. با توجه به این که طلا و هدایا را در سال قبل خریداری کرده است، آیا به آنها خمس تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: اگر مال را به زن بخشیده، احتیاطاً پس گرفتن آنها جایز نیست؛ ولی اگر از طرف زن پس داده شود، چنانچه در مؤونه سال مصرف نکند، خمس دارد.

[۱۵۷۶] سؤال ۲۱۷: پولی از کسی طلب داریم و قرار بوده آن را امسال به ما پس بدهد؛ ولی پول را اصلاً پس نمی‌دهد یا پس از گذشتن سال خمسی و بر خلاف وعده معین شده پس می‌دهد. آیا خمس این پول بر قرض دهنده واجب است؟ پاسخ: اگر بدهکار، پول شما را اصلاً پس نمی‌دهد، در حکم تلف شدن است و چنانچه پول شما را، ولو با مطالبه کردن، تا سر سال خمسی پس نمی‌دهد، ولی بعد از سال خمسی پس می‌دهد، در سر سال، خمس آن واجب نیست؛ اما بعد از سال خمسی، وقتی که پول به دست شما رسید، به شرط این که در زمان وصول، نیاز فوری برای مصرف نمودن در مؤونه نداشته باشید، باید خمس آن را فوراً بدهید.

[۱۵۷۷] سؤال ۲۱۸: به کسی پولی را قرض داده‌ایم و در سال بعد آن را پس می‌گیریم. این پول جزء درآمد امسال ما محسوب می‌شود یا درآمد سال بعد؟ پاسخ: از درآمد سالی که در آن سال قرض داده‌اید، حساب می‌شود و چنانچه در سر سال، قابل وصول نباشد، به محض وصول کردن، اگر مورد نیاز فوری برای مؤونه نباشد، باید خمس آن را پرداخت کنید. [۱۵۷۸] سؤال ۲۱۹: خانمی که طلا و زینت آلات خود را فروخته و به دیگری قرض داده و شرط کرده که بعداً به همان وزن، طلا و زینت آلات برای او خریداری شود، آیا خمس متوجه او شده است یا خیر؟ پاسخ: صورت فرض شده در سؤال، ربا و حرام است؛ ولی اگر عین طلاها و جواهرات را بدهد و بگوید که سال آینده به همان وزن، طلا و جواهرات به او بدهد، اشکال ندارد و چنانچه بعد از پس گرفتن، به عنوان مؤونه از آن استفاده کند، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد. [۱۵۷۹] سؤال ۲۲۰: مغازه داری که حساب سال او رسیده و مقداری پول در دست اوست و مقداری هم طلب دارد، چگونه باید خمس خود را حساب کند؟ پاسخ: پول نقد، جزء درآمد سال است و طلب نیز اگر به طوری است که با مطالبه دریافت می‌گردد و مانند نقد به حساب می‌آید، باید جزء درآمد سال حساب شود و خمس آن پرداخت گردد.

سپرده

[۱۵۸۰] سؤال ۲۲۱: پولی را به مدت پنج سال یا کمتر و یا بیشتر در بانک می‌گذارند و هر ماهه مبلغی را از بانک دریافت می‌کنند. خواهشمندم حکم آن را بیان فرمایید. پاسخ: گرفتن مبلغ زاید، چنانچه تحت عنوان یکی از عقود صحیح شرعی باشد، اشکال ندارد و اگر مبلغی را که ماهانه از بانک می‌گیرد، در مخارج زندگی اش صرف کند، اصل پولی که در بانک گذاشته خمس ندارد، وگرنه باید خمس آن را بپردازد. [۱۵۸۱] سؤال ۲۲۲: کسانی که باید پولی را به طور سپرده واریز کنند تا بعداً به آنها جنسی، مانند اتومبیل یا موبایل تحویل دهند و قبل از تحویل جنس، سال خمسی آنها برسد، آیا باید خمس سپرده خود را بدهند؟ پاسخ: اگر معامله به این صورت باشد که مشتری جنسی را می‌خرد و پول آن را پرداخت می‌کند، ولی موعد تحویل کالا پس از فرا رسیدن سال خمسی اوست، چنانچه آن جنس یا کالا را جهت استفاده در مؤونه خریده باشد (مانند این که ماشین را خریده تا خود و خانواده‌اش از آن استفاده کنند)، در این صورت خمس ندارد و اگر برای مؤونه زندگی نخریده باشد، باید سر سال خمسی، قیمت آن کالا را در بازار با شرایطی که دارد (مانند تأخیر در تحویل آن)، حساب کند و خمس آن را پرداخت نماید و اگر معامله صورت نگرفته، بلکه پرداخت پول به جهت تعهد فروشنده به فروش بعدی است، دهنده پول باید خمس ارزش فیشی را که در دست دارد، بپردازد.

پس انداز

[۱۵۸۲] سؤال ۲۲۳: کسی درآمد چند سال خود را پی در پی پس انداز می‌کند تا موجودی نقدی او افزایش یابد و در آخر کار خمس موجودی را یکباره بپردازد، آیا این کار جایز است؟ پاسخ: حساب درآمد هر سال را باید همان سال حساب نمود، مگر این

که حاکم شرع اذن در تأخیر دهد. [۱۵۸۳] سؤال ۲۲۴: شخصی برای تهیه خانه و مانند آن از مؤونه لازم زندگی، مجبور است درآمد چند سال خود را پس انداز کند. آیا با گذشت چند سال از این پس انداز، خمس به آن تعلق می‌گیرد یا خیر؟ پاسخ: چنانچه نتواند مؤونه لازم زندگی را از درآمد یک سال تهیه نماید و با پرداخت خمس پول پس انداز شده، تهیه مؤونه ممکن نشود و یا به تأخیر بیفتد، به پولی که پس انداز کرده، خمس تعلق نمی‌گیرد؛ ولی اگر با پرداخت خمس مشکلی برای او پیش نیاید، احتیاط آن است که خمس پول پس انداز شده را بپردازد. [۱۵۸۴] سؤال ۲۲۵: آیا به حساب‌های قرض الحسنه در بانک‌ها خمس تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: با وجود شرایط، خمس به آن تعلق می‌گیرد. [۱۵۸۵] سؤال ۲۲۶: کسانی که در یک اداره دولتی کار می‌کنند (مثل این که معلم آموزش و پرورش، و یا کارمند اداره دیگری هستند) و دولت از حقوق ماهانه آنها حدود ده درصد کم و پس انداز می‌کند و بعد از اتمام خدمتشان (مثلاً ۳۰ یا ۴۰ سال بعد)، همه پول‌های پس انداز شده را یک جا به آنها می‌دهد، آیا این پول‌ها خمس دارد یا نه؟ پاسخ: با وجود سایر شرایط، خمس به آنها تعلق می‌گیرد. [۱۵۸۶] سؤال ۲۲۷: مردی که مخارج خانه خود را به طور روزانه به زن پرداخت می‌کند، ولی آن را به زن تملیک نمی‌کند و زن با صرفه‌جویی کردن، مقداری از آن را تا آخر سال پس انداز می‌نماید، آیا لازم است خمس این مبلغ داده شود؟ پرداخت آن بر عهده زن است یا مرد؟ پاسخ: در مورد سؤال، خمس واجب است و مرد باید خمس را بپردازد.

ودیعه مسکن

[۱۵۸۷] سؤال ۲۲۸: کسی از درآمد بین سال منزلی را رهن می‌نماید و سال به سال رهن همان خانه را تجدید می‌کند و یا این که به خانه دیگری منتقل می‌شود و این پول را دوباره به عنوان قرض الحسنه به صاحب خانه جدید می‌دهد. آیا این پول جزء مؤونه حساب می‌شود یا خیر؟ نماز و روزه و عبادت در این منزل چگونه است؟ پاسخ: از مؤونه حساب می‌شود و خمس ندارد و نماز و روزه و عبادت در آن منزل بی‌اشکال است. [۱۵۸۸] سؤال ۲۲۹: آیا به مبلغی که به عنوان ودیعه مسکن در اختیار صاحب خانه قرار دارد، خمس تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: به این پول خمس تعلق نمی‌گیرد؛ ولی اگر صاحب خانه با آن معامله یا کار دیگری انجام دهد، به منافع آن اگر در مؤونه سال مصرف نشود، خمس تعلق می‌گیرد.

قرض و دین

[۱۵۸۹] سؤال ۲۳۰: آیا به قرضی که انسان گرفته، خمس تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: به عین قرض و بدل آن، خمس تعلق نمی‌گیرد. [۱۵۹۰] سؤال ۲۳۱: کسی وامی گرفته است و در مدت چند سال، اقساط آن را می‌پردازد. اگر بر پول وام گرفته شده سال بگذرد، خمس دارد یا خیر؟ پاسخ: به آن مقدار از پول که اقساطش پرداخت شده و در مؤونه صرف نشده، و همچنین به بدل آن مقدار از پول، اگر در مؤونه مصرف نشده باشد، خمس تعلق می‌گیرد. [۱۵۹۱] سؤال ۲۳۲: کسی که از بانک وام گرفته تا خانه بسازد و پس از گذشتن سال، هنوز خانه نساخته است، آیا لازم است خمس وامی را که در دست اوست، بپردازد؟ پاسخ: عین پول وام هر قدر بماند، خمس ندارد؛ ولی اگر مبلغی از وام را در بین سال از پول‌های دیگر ادا کرده و عین پول وام باقی است، چنانچه بدون وجود مانع از ساخت منزل، به زودی اقدام به ساخت منزل نکند و با پرداخت خمس دچار مشکل برای ساخت منزل نشود، باید به اندازه مقدار ادا شده تخمیس شود و بقیه پول وام که در مقابل آن چیزی به بانک پرداخت نشده، خمس ندارد. [۱۵۹۲] سؤال ۲۳۳: کسی که جنسی را قبل از سال خمسی خود می‌خرد و پول آن را پس از سال خمسی می‌پردازد، آیا در پایان سال خمسی که هنوز پول آن جنس را پرداخت نکرده، باید خمس آن جنس را حساب کند؟ پاسخ: خیر، لازم نیست؛ ولیکن پس از پرداخت دین در سال‌های بعد، به هر نسبت که از دین ادا شود، به همان نسبت از جنس مذکور، منفعت آن سال شمرده می‌شود. [۱۵۹۳] سؤال ۲۳۴: کسی که

بدهی اقساطی دارد و اقساط او چند سال طول می‌کشد، آیا می‌تواند همه بدهی را که پرداخت بخشی از آن مربوط به امسال و پرداخت بقیه آن مربوط به سال‌های آینده است، از درآمد امسال پرداخت نماید؟ پاسخ: مانعی ندارد و هر مقدار از اقساط را که پرداخت نماید، از مؤونه سال پرداخت محسوب می‌شود. [۱۵۹۴] سؤال ۲۳۵: فردی بدهکار است و برای پرداخت بدهی هم مهلتی معین نشده است و طلبکار گفته است که هر وقت خواستی بدهی خود را بپرداز. این شخص با این که توانایی پرداخت بدهی خود را داشته، پس از چند سال اقدام به پرداخت آن کرده است. آیا این پرداخت از مخارج سالی که بدهی خود را در آن داده محسوب می‌شود؟ و آیا مشمول خمس می‌گردد یا نه؟ پاسخ: در فرض سؤال، جزء مؤونه سال پرداخت بدهی است و خمس ندارد. [۱۵۹۵]

سؤال ۲۳۶: حکم خمس، در مورد معامله نسیه‌ای که ثمن آن در سال بعد پرداخت می‌شود، چیست؟ پاسخ: نسبت به خریدار، در هر سال به هر مقدار که از ثمن را پرداخت کند، به همان نسبت از آن جنس، درآمد آن سال او شمرده می‌شود؛ و نسبت به فروشنده، به مقدار قیمت نقدی جنس، از درآمد سال فروش حساب می‌شود؛ اما مثل طلبی است که بعداً به دست او می‌رسد و اگر به خاطر نسیه فروختن، قیمت آن از قیمت نقدی بیشتر شده باشد، مقدار زیادی، از درآمد سال وصول محسوب می‌گردد. [۱۵۹۶] سؤال ۲۳۷: آذوقه‌ای که با پول قرضی تهیه شده و قرض آن هنوز پرداخت نشده و در آخر سال، مقداری از آن باقی مانده است، خمس دارد یا نه؟ پاسخ: خمس ندارد. اجرتی که در مقابل آن کاری انجام نشده است [۱۵۹۷] سؤال ۲۳۸: کسی که سال خمسی او فرا رسیده و فقط مقداری پول بابت نماز و روزه استیجاری در دست اوست، آیا باید خمس آنها را بدهد یا خیر؟ پاسخ: در فرض سؤال، مقدار پولی که نماز و روزه آن را هنوز به جا نیاورده، خمس ندارد و مقدار پولی که نماز و روزه آن را به جا آورده، اگر در مؤونه صرف نشده باشد، خمس دارد. [۱۵۹۸] سؤال ۲۳۹: شخصی برای انجام کاری اجیر شده و طبق قرار داد، پس از چند سال که کار تمام شد، اجرتش را دریافت می‌کند. آیا اجرت همه سالهای قرار داد، متعلق خمس است یا فقط خمس اجرت سال آخر برعهده اوست؟ پاسخ: در فرض سؤال، مقداری از درآمد که در مقابل کاری است که در سال‌های قبل انجام شده، حکم طلب سال‌های قبل را دارد که امسال وصول شده است و اگر در نیاز فوری مؤونه صرف نشد، باید خمس آن به هنگام وصول پرداخت شود و آن مقدار از درآمد که در مقابل کار امسال محسوب می‌شود؛ ولی اگر اجرت در مقابل کل کار پرداخت شده باشد و جزء جزء کار در نظر گرفته نشده باشد، به طوری که اگر کار را نیمه تمام بگذارد، مستحق هیچ مقدار از اجرت نخواهد بود، در این صورت تمام اجرت دریافتی، درآمد همان سالی است که در آن سال آن را دریافت کرده است. [۱۵۹۹] سؤال ۲۴۰: شخصی مبلغی پول از کسی گرفته تا برای او کاری انجام دهد و سال خمسی او فرا رسیده، در حالی که مقداری از پول‌ها باقی مانده و هنوز در مقابل آن کار نکرده است، آیا به پول باقی مانده خمس تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: به آن مقدار پولی که دریافت کرده‌اید، ولی عمل آن در سال‌های آینده انجام می‌گیرد، خمس تعلق نمی‌گیرد.

کفن، قبر و مجلس ترحیم

[۱۶۰۰] سؤال ۲۴۱: شخصی خمس کفن خریداری شده برای خود را پرداخت کرده است، آیا در صورت افزایش قیمت کفن، لازم است در سال‌های بعد، خمس مازاد قیمت را محاسبه کند؟ پاسخ: در فرض سؤال که کفن را برای استفاده خودش خریده، نه برای تجارت و سود بردن، خمس ندارد، مگر این که کفن را بفروشد که در این صورت خمس افزایش قیمت را با وجود سایر شرایط بپردازد. [۱۶۰۱] سؤال ۲۴۲: آیا کسی که قبری را می‌خرد تا بعد از مُردن در آن دفن شود، باید خمس آن را بپردازد؟ پاسخ: چنانچه به علت مرضی و امثال آن، احتمال عقلایی بدهد که در همین سال فوت می‌کند و قبری در شأن خودش تهیه کند و در همان سال فوت نماید و در همان قبر نیز دفن شود، خمس آن قبر لازم نیست، و گرنه خمس دارد. [۱۶۰۲] سؤال ۲۴۳: آیا لازم است قبری که خمسش پرداخت شده، در سال‌های بعد، خمس ترقی قیمت آن پرداخت شود؟ پاسخ: تا فروخته نشده، لازم نیست خمس آن

پرداخت شود، مگر این که از اول به قصد تجارت و فروش آن را خریده باشد. [۱۶۰۳] سؤال ۲۴۴: برای جلسات ترجم، گاهی تاج گل‌هایی می‌برند که خیلی گران قیمت است و پس از مدت کوتاهی از بین می‌رود. الف. آیا بردن چنین تاج گل‌هایی اسراف محسوب می‌شود یا خیر؟ ب. آیا خرید چنین تاج گل‌هایی جزء هزینه سال محسوب می‌شود یا به آن خمس تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: خرید تاج گل در مراسم عزا، اگر معمول محل باشد، اشکال ندارد و از مؤونه حساب می‌شود و خمس ندارد؛ ولی اگر خیلی گران قیمت و بیش از شأن خریدار و مجلس عزا باشد، مقدار زاید بر شأن، از مؤونه سال حساب نمی‌شود و باید خمس مقدار زاید بر شأن را بدهد.

ترکه، ارث و مال وصیت شده

[۱۶۰۴] سؤال ۲۴۵: شخصی دارای سال خمسی است. اگر در بین سال خمسی فوت کند، آیا ورثه او می‌توانند قبل از پرداخت خمس او، از ترکه او در تجهیز و تکفین و سایر مخارج میت مصرف کنند؟ پاسخ: خرج کفن از اصل ترکه برداشته می‌شود و اگر ورثه به ذمه بگیرند که بعداً خمس ترکه را بپردازند، می‌توانند سایر مخارج میت را نیز از ترکه بردارند و بعد خمس را بپردازند، اگرچه بهتر این است که خمس را بدهند و سپس از ترکه خرج کنند. [۱۶۰۵] سؤال ۲۴۶: شخصی فوت کرده است و مقداری دین برعهده اوست و خمس هم بدهکار است و ترکه او برای ادای هر دو کافی نیست. وظیفه وراث چیست؟ پاسخ: باید ترکه را به نسبت دین و خمس تقسیم کنند. [۱۶۰۶] سؤال ۲۴۷: میتی خمس بدهکار است و دارای وارث صغیر است. آیا باید خمس او پرداخت شود یا باید صبر کرد تا وارث او کبیر شود؟ پاسخ: اگر وارث صغیر ولی داشته باشد، خمس را از اصل ترکه با صلاحدید او بر می‌دارند و می‌پردازند و همچنین است اگر وصی نسبت به دیون میت وجود داشته باشد و یا قیمی برای او تعیین شده باشد؛ و در صورتی که هیچ کدام نباشند، با اذن حاکم شرعی خمس را بر می‌دارند و بقیه ترکه مال ورثه است. [۱۶۰۷] سؤال ۲۴۸: زمین ارثی و مهریه زن، خمس دارد یا خیر؟ پاسخ: ارث خمس ندارد. مهریه زن نیز خمس ندارد، مگر آن که مقدار مهریه به قدری زیاد باشد که بتواند بخشی از معیشت زن را اداره کند. [۱۶۰۸] سؤال ۲۴۹: شخصی که خمس اموالش را داده و در وسط سال فوت کرده است، آیا باز هم خمس به اموال او تعلق می‌گیرد تا ورثه پرداخت کند یا خیر؟ پاسخ: در فرض سؤال، منافی که بعد از دادن خمس تا زمان فوت کردن به دست او آمده است، باید خمسش داده شود. [۱۶۰۹] سؤال ۲۵۰: اگر کسی مقید به پرداخت خمس نباشد و بمیرد، آیا به پول و املاک او خمس تعلق می‌گیرد؟ اگر خمس تعلق می‌گیرد، از چه چیز باید پرداخت شود؟ پاسخ: در صورتی که ورثه بدانند به اموال یا ذمه میت خمس تعلق گرفته است، باید خمس آن را از اصل ترکه جدا نمایند و بپردازند. [۱۶۱۰] سؤال ۲۵۱: شخصی جنسی داشته و خمس به آن تعلق گرفته و آن را پرداخت نکرده و از دنیا رفته است. اکنون که وارث می‌خواهد خمس آن را بدهد، آیا به قیمت روز بدهد یا به قیمت زمانی که خمس آن واجب شده بود؟ پاسخ: وارث باید خمس بالاترین قیمت را از سر سال خمسی (آخرین مهلتی که مورث باید خمس جنس را حساب می‌کرد و می‌پرداخت) تا زمان پرداخت خمس بپردازد. [۱۶۱۱] سؤال ۲۵۲: عینی که متعلق خمس است، ولی سال بر آن نگذشته و به ارث رسیده، آیا برای پرداخت خمس، باید قیمت فعلی آن را حساب کرد یا قیمت زمان فوت مورث را؟ پاسخ: چنانچه تأخیر عرفی در پرداخت خمس نباشد، قیمت زمان فوت مورث باید ملاک محاسبه خمس قرار گیرد، و گرنه باید خمس بالاترین قیمت از زمان فوت مورث تا زمان پرداخت خمس داده شود. [۱۶۱۲] سؤال ۲۵۳: شخصی در زمان حیات خود ملکی را خریده بود و اکنون برای ورثه معلوم نیست که خمس آن را داده است یا نه. آیا ملک مذکور خمس دارد؟ پاسخ: در صورتی که ملک مذکور، جزء مؤونه میت نبوده، باید خمس آن پرداخت شود. [۱۶۱۳] سؤال ۲۵۴: میتی خمس اموال خود را نداده است. خمس این اموال، چگونه پرداخت می‌شود؟ پاسخ: خمس باید از اصل ترکه داده شود و سپس بقیه اموال تقسیم گردد. [۱۶۱۴] سؤال ۲۵۵: شخصی از دنیا رفته و بر ذمه او خمس باقی

مانده است؛ ولی اموال باقی مانده از او خمس ندارد. آیا ورثه باید خمسی را که بر ذمه او بوده است، بپردازند؟ پاسخ: پرداخت خمس لازم است. [۱۶۱۵] سؤال ۲۵۶: اگر ارث افزایش قیمت پیدا کند، زیادی قیمت آن خمس دارد یا نه؟ اگر اموال موروثه را با چیز دیگری معاوضه کنیم و آن چیز ارتفاع قیمت پیدا کند، چه حکمی دارد؟ پاسخ: مالی که به ارث رسیده، خمس ندارد و اگر آن را مؤونه زندگی خود قرار داده باشد، مثل این که با آن منزل مسکونی تهیه کرده باشد، افزایش قیمت آن هم خمس ندارد و اگر آن را سرمایه کسب قرار داده باشد و با آن به اندازه مؤونه زندگی خود به دست آورد، نه بیشتر، باز هم افزایش قیمت آن خمس ندارد؛ چون این گونه سرمایه خودش جزء مؤونه زندگی محسوب می‌شود و اگر با چیز دیگری معاوضه شده باشد نیز همین حکم را دارد و اگر ارث را نه مؤونه قرار دهد و نه سرمایه و از افزایش قیمت آن یک سال بگذرد، در وقت فروش آن، خمس زیادی قیمت را بدهد. [۱۶۱۶] سؤال ۲۵۷: بعد از فوت پدرم مبلغ چهار و نیم میلیون تومان به عنوان سهمیه من از فروش خانه پدری به دستم رسید و مقداری نیز قرض کردم و منزلی برای خود تهیه نمودم. این نقل و انتقالات در مدت دو ماه انجام شد. آیا به مبلغ چهار و نیم میلیون تومان ارث پدری، خمس تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، مگر این که یقین داشته باشید که خانه پدری متعلق خمس قرار گرفته و ندانید خمس آن پرداخت شده است یا نه که در این صورت باید خمس آن را به نسبت سهم الارث خود پرداخت نمایید. [۱۶۱۷] سؤال ۲۵۸: اگر ترکه میت از اموال حلال و حرام تشکیل شده باشد، ورثه چه تکلیفی دارند؟ پاسخ: اگر صاحب مال حرام و مقدار آن معلوم نیست، واجب است خمس همه مال مخلوط به حرام را بدهند و اگر می‌دانند که اموال حلال او نیز متعلق خمس بوده و خمس آن پرداخت نشده است، لازم است نسبت به بقیه مال (چهار پنجم باقی مانده)، هر چه قدر را که یقین دارند مال حلال است، خمسش را بدهند. [۱۶۱۸] سؤال ۲۵۹: اگر وارث شک داشته باشد که ترکه میت با مال حرام مخلوط شده است، آیا لازم است خمس آن را بپردازد؟ پاسخ: لازم نیست خمس بپردازد. [۱۶۱۹] سؤال ۲۶۰: زنی که شوهرش فوت کرده و می‌داند که شوهرش خمس اموالش را نداده و خوف این را دارد که فرزندانش خمس را پرداخت نکنند، آیا بدون اجازه آنها می‌تواند خمس را پرداخت کند یا خیر؟ پاسخ: اگر زن می‌داند که شوهرش خمس بدهکار است و می‌داند که ورثه، خمس را نمی‌دهند، در این صورت با اذن حاکم شرعی، خمس را از آن مالی که زیر دست و در تصرف اوست، بپردازد، مگر آن که برای وی حرجی ایجاد شود. [۱۶۲۰] سؤال ۲۶۱: فردی یک شرکت تجارتي با شراکت دوستش تأسیس می‌کند که هر کدام صاحب نصف سرمایه شرکت هستند. بعد از چند سال، یکی از دو شریک فوت می‌کند و نصف سرمایه شرکت به ورثه او منتقل می‌شود و سپس این شرکت، تبدیل به شرکت سهامی می‌شود و بعضی از ورثه می‌خواهند که سهم الارث آنها به صورت سهام در شرکت باقی بماند تا از آن سود ببرند. با توجه به این که سهم الارث خود را در تجارت به کار انداخته‌اند، آیا باید خمس آن و خمس سودی را که به دست می‌آورند بدهند یا نه؟ پاسخ: اگر مالک اول (میت) خمس سرمایه‌اش را پرداخت کرده، خمس اصل سرمایه واجب نیست؛ ولی هر مقدار از افزایش قیمت واقعی سهام و سود آنها که در مؤونه سال مصرف نشود، باید خمسش پرداخت شود. [۱۶۲۱] سؤال ۲۶۲: اگر شخصی از دنیا برود، آیا بعضی از فرزندان آن شخص می‌توانند بدون اجازه ورثه دیگر، پول آن شخص را بردارند و بابت خمس بپردازند؟ پاسخ: نمی‌توانند و باید با توافق ورثه دیگر این کار را انجام دهند و اگر بقیه توافق نمی‌کنند، هر کس در پرداخت خمس، نسبت به سهم خود اقدام نماید؛ ولی اگر بعضی از ورثه بدانند که ورثه دیگر خمس سهم خود را نمی‌دهند، در این صورت با اجازه حاکم شرعی می‌توانند به این کار اقدام نمایند. [۱۶۲۲] سؤال ۲۶۳: آیا مالی که به وسیله وصیت به انسان می‌رسد، حکم ارث را دارد یا حکمش جداست؟ پاسخ: حکم ارث را ندارد؛ بلکه اگر مقدار آن به حدی باشد که بتواند با آن بخشی از معیشت خود را اداره کند، باید خمس آن را بپردازد، وگرنه خمس ندارد. [۱۶۲۳] سؤال ۲۶۴: شخصی وصیت کرده که بعد از مرگش، خمس اموال او پرداخت شود. تعدادی از ورثه او بر این باورند که او قبل از مرگش، خمس اموالش را پرداخته است و تعداد دیگر بر خلاف این را می‌گویند. اکنون وظیفه شرعی ورثه چیست؟ پاسخ: ورثه‌ای که

عقیده دارند میّت خمس خود را پس از وصیت کردن پرداخته است، نسبت به سهم خود وظیفه‌ای ندارند؛ ولی بقیه ورثه باید برای پرداخت خمس، نسبت سهم خودشان اقدام کنند. [۱۶۲۴] سؤال ۲۶۵: کسی در وصیت نامه‌اش نوشته که خمس اموالم را نداده‌ام و آن را بپردازید و همچنین ثلث اموالش را برای خودش وصیت نموده تا صرف عبادات از طرف او شود. در این صورت، خمس اموال را باید از اصل مال او حساب کرد و برداشت نمود یا از ثلث مال؟ پاسخ: در این فرض، باید خمس را از اصل ترکه خارج کنند و پس از آن، ثلث باقی مانده را در مواردی که میّت وصیت نموده، مصرف نمایند. [۱۶۲۵] سؤال ۲۶۶: آیا باید مال مشخصی را که میّت به عنوان ثلث اموالش وصیت کرده تا برایش مصرف شود، تخمیس کرد؟ پاسخ: اگر به اموال میّت خمس، زکات و یا دینی تعلق گرفته است، ابتدا باید آنها را از اصل ترکه بردارند و سپس چنانچه قیمت مالی که به آن وصیت شده، کمتر یا مساوی با ثلث باقی مانده اموال باشد، آن را در مورد وصیت میّت به مصرف برسانند و در صورتی که قیمت آن مال از ثلث باقی مانده اموال بیشتر باشد، نفوذ وصیت در مقدار بیشتر، موقوف به اذن ورثه است. [۱۶۲۶] سؤال ۲۶۷: اگر پدری به فرزندش بگوید که بعد از من برایم از پول خودت اجیر بگیر تا برایم نماز استیجاری بخواند، آیا اجرت این نمازها جزء مؤونه محسوب می‌شود یا باید خمس اجرت نمازها محاسبه شود؟ پاسخ: در فرض مذکور، خمس ندارد.

مال نذر شده

[۱۶۲۷] سؤال ۲۶۸: کسی که نذر کرده، مثلاً پنج درصد از درآمد خود را برای رفتن به زیارت ائمه معصومین علیهم السلام کنار بگذارد، آیا در سر سال، باید خمس آن را بدهد؟ پاسخ: در مفروض سؤال، اگر قبل از رفتن به زیارت، سال خمسی او فرا برسد، باید ابتدا خمس اموال خود را پرداخت نماید و سپس پنج درصد از باقی مانده درآمد خود را صرف رفتن به زیارت نماید. [۱۶۲۸] سؤال ۲۶۹: کسی که مبلغ معینی را ماهانه نذر حضرت سید الشهداء و حضرت ابوالفضل علیهما السلام نموده و آن را کنار گذاشته و در سر سال، مقداری از آن باقی مانده است، آیا باید خمس آن را بدهد؟ پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه غرض از نذر، تملیک بوده و با کنار گذاشتن، آن را تعیین کرده، باقی مانده مذکور خمس ندارد و باید صرف در نذر شود.

وجوه شرعی دریافت شده

[۱۶۲۹] سؤال ۲۷۰: خمسی که سادات می‌گیرند، در صورتی که از مخارج سال آنها اضافه بیاید، خمس دارد یا نه؟ پاسخ: نباید اضافه بگیرند و اگر اضافه آمد، باید با اجازه مجتهد جامع الشرائط مصرف شود. [۱۶۳۰] سؤال ۲۷۱: اگر به فردی از باب ردّ مظالم یا کفاره یا خمس و یا زکات چیزی بدهند و از خرج سال او زیاد بیاید، آیا لازم است خمس زیادی را پرداخت کند یا خیر؟ پاسخ: در موارد مذکور، اگر به عنوان فقر به او داده شده، نباید مخارج بیش از یک سال خود را بگیرد و در مازاد آن باید از مجتهد اجازه بگیرد؛ ولی اگر منافی از آن وجوه شرعی حاصل شود و در مؤونه مصرف نشود، خمس دارد. [۱۶۳۱] سؤال ۲۷۲: اگر کسی صدقه مستحیی دریافت کند و از مخارج سالش زیاد بیاید، آیا حکم خمس آن، مانند حکم خمس هدیه‌ای است که انسان دریافت می‌کند؟ پاسخ: حکمشان یکی است. [۱۶۳۲] سؤال ۲۷۳: آیا به شهریه طلاب که در اول هر ماه به آنها پرداخت می‌شود، خمس تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: خیر. [۱۶۳۳] سؤال ۲۷۴: کسی که سهم امام علیه السلام دریافت کرده و با آن چیزی خریده و یک سال از آن گذشته است، در صورتی که آن چیز جزء مؤونه زندگی او محسوب نشود، خمسش واجب است یا خیر؟ پاسخ: اگر کسی وجوه شرعی را از باب فقر بگیرد، نمی‌تواند آن را در غیر مؤونه سال خود مصرف نماید و برای مصرف در غیر مؤونه باید از مجتهد جامع الشرائط اذن یا اجازه بگیرد و اگر وجوه شرعی را در مقابل کار خود و اجرت عملش دریافت می‌کند، حکم سایر اجرت‌ها را دارد و اگر با عنوان صحیح دیگری غیر از فقر و یا اجرت کار، مثل تبلیغ و ترویج احکام و معارف دینی بگیرد، مازاد از مخارج سال آن

خمس ندارد. [۱۶۳۴] سؤال ۲۷۵: آیا کسی که مقداری درآمد دارد و از سهم مبارک امام علیه السلام هم استفاده می‌کند، اگر در آخر سال، چیزی برایش باقی ماند، لازم است خمسش را بدهد؟ پاسخ: اگر به جهت فقر، سهم امام علیه السلام را می‌گیرد، با توجه به درآمد خودش، فقط مقداری می‌تواند وجوهات بگیرد که از مؤونه سال او اضافه نیاید و اگر نمی‌داند که مال باقی مانده از کدام مال است، لازم نیست خمس بدهد.

اموال هیئت‌ها، صندوق‌ها و انجمن‌های خیریه

[۱۶۳۵] سؤال ۲۷۶: آیا اموال هیئت‌های عزاداری و امثال آن از امور خیریه عمومی، شامل خمس می‌شود؟ پاسخ: در اموال مذکور، خمس واجب نیست. [۱۶۳۶] سؤال ۲۷۷: صندوق قرض الحسنه‌ای است که افراد عضو آن می‌شوند و در آن پول می‌گذارند و به نوبت به اعضای متقاضی، وام بدون بهره داده می‌شود. آیا لازم است اعضای صندوق، خمس پول خود را که در صندوق گذاشته‌اند، بدهند؟ پاسخ: اگر طوری است که اختیار پول هر کسی به دست خودش است، به طوری که هر وقت خواست، می‌تواند پولش را برداشت کند، باید خمس پول خود را پردازد و اگر این طور نباشد، تا وقتی پولشان به دستشان نرسیده، لازم نیست خمس آن را بدهند. [۱۶۳۷] سؤال ۲۷۸: صندوق خیریه‌ای که پول‌های افراد خیر در آن جمع شده و بر آن پول‌ها سال گذشته است، از نظر خمس، چه حکمی دارد؟ پاسخ: اگر صاحبان پول‌ها، آن پول‌ها را به صندوق خیریه تملیک کرده‌اند، خمس ندارد؛ ولی اگر تملیک نکرده‌اند و پول‌ها را به طور امانت در صندوق خیریه گذاشته‌اند و هر وقت خواستند می‌توانند پولهایشان را بردارند، در این صورت پول‌ها در سر سال خمس دارد و صاحبان پول‌ها باید خمس آنها را پردازند؛ ولی اگر نمی‌توانند هر وقت که خواستند پولشان را برداشت کنند، تا وقتی پول به دستشان نرسیده، پرداخت خمس آن واجب نیست. [۱۶۳۸] سؤال ۲۷۹: در بعضی از مؤسسات و ادارات، مبلغ مختصری از حقوق کارکنان، تحت عنوان «رفاه» یا عنوان دیگر برداشته می‌شود و این مبلغ برای آنها در صندوقی پس انداز می‌شود و از محل این صندوق، خدمات رفاهی (مانند خرید لوازم زندگی یا پرداخت وام) برای کارکنان صورت می‌گیرد. البته هر یک از کارکنان که بخواهند، می‌توانند مبلغ پس انداز شده را پس بگیرند و از صندوق رفاه خارج شوند که معمولاً به جهت محروم شدن از خدمات، این کار را نمی‌کنند. آیا به این پول پس انداز شده، با توجه به این که در دست کارکنان نیست، خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟ پاسخ: چنانچه مبلغ مذکور، را در طول سال در مؤونه مصرف نکنند، خمس آن را باید پردازند.

مالیات حکومتی

[۱۶۳۹] سؤال ۲۸۰: آیا لازم است خمس مالیاتی که دولت از افراد دریافت می‌کند، از طرف مالیات دهنده پرداخت شود؟ پاسخ: مالیات پرداخت شده، جزء مؤونه است و خمس ندارد. [۱۶۴۰] سؤال ۲۸۱: در شرکتی کار می‌کنم که هر ماه بین هشت تا ده هزار تومان به عنوان مالیات از حقوق ما کسر می‌کنند. آیا می‌توانیم این پول را از خمس خودمان حساب کنیم؟ پاسخ: مالیات حکومتی، به جای خمس کفایت نمی‌کند. [۱۶۴۱] سؤال ۲۸۲: با توجه به این که این جانب وجوهات شرعی، مثل خمس را پرداخت می‌کنم، آیا شرعاً می‌توانم از پرداخت مالیات خودداری نمایم؟ پاسخ: چنانچه بر حسب مقررات ملزم به پرداخت مالیات شده باشید، لازم است آن را پردازید. پولی که به بیمه داده یا از بیمه گرفته می‌شود [۱۶۴۲] سؤال ۲۸۳: مبلغی را که شرکت‌ها و یا ادارات از حقوق کارکنان خود به عنوان حق بیمه کسر می‌کنند و به شرکت بیمه می‌پردازند تا در مقابل آن، شرکت بیمه متعهد انجام خدماتی برای کارکنان شود، آیا لازم است تخمیس شود یا جزء مخارج محسوب می‌شود و خمس آن واجب نیست؟ پاسخ: مبلغ مذکور که به شرکت بیمه تملیک می‌شود، جزء مخارج است و خمس ندارد. [۱۶۴۳] سؤال ۲۸۴: اخیراً نوعی خاص از بیمه، تحت عنوان «بیمه

عمر و پس انداز» طراحی شده که بر اساس آن، بیمه گزاران می‌توانند با پرداخت‌های مستمر ماهانه، علاوه بر برخورداری از پوشش‌های بیمه عمر، برای رفع نیازهای آینده خود، نظیر تهیه جهیزیه، هزینه تحصیلی فرزندان و... سرمایه لازم را نیز فراهم آورند. خواهشمند است حکم خمس سرمایه این نوع بیمه (بیمه عمر و پس انداز) را بیان نمایید؟ پاسخ: پرداختی‌های ماهانه یا سالانه که از طرف بیمه گزار به قصد تملیک به شرکت بیمه داده می‌شود که طبق قرار داد عمل کند، جزء مخارج بیمه گزار است و خمس ندارد و مبالغی که از طرف شرکت بیمه به بیمه گزار پرداخت می‌شود، جزء درآمد آن سال حساب می‌شود. [۱۶۴۴] سؤال ۲۸۵: آیا به پولی که به عنوان بیمه عمر از طرف شرکت بیمه به وراثت پرداخت می‌شود، خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟ پاسخ: با وجود سایر شرایط، خمس تعلق می‌گیرد. [۱۶۴۵] سؤال ۲۸۶: شخصی در محل کار خود دچار حادثه شده و از طرف شرکت بیمه مبلغی به او پرداخت شده است. آیا باید خمس این مبلغ را پردازد؟ اگر در بین سال، آن را مصرف کند، چه حکمی دارد؟ پاسخ: اگر مبلغی را که شرکت بیمه پرداخت می‌کند، به اندازه خسارت وارد شده باشد، خمس ندارد؛ ولی اگر بیش از مقدار خسارت باشد، در زیادی آن حکم هبه و هدیه را دارد.

دیه

[۱۶۴۶] سؤال ۲۸۷: پولی که انسان به عنوان دیه یا ارش الجنایه دریافت می‌کند، آیا خمس دارد؟ پاسخ: دیه و ارش الجنایه، خمس ندارند.

{امور دیگر مربوط به خمس}

شک در تعلق و پرداخت خمس

[۱۶۴۷] سؤال ۲۸۸: آیا با شک به تعلق خمس، پرداخت خمس واجب می‌شود یا خیر؟ پاسخ: اگر در احکام خمس شک دارد، به رساله عملیه یا کسی که مسائل را می‌داند، مراجعه نماید و اگر در موضوع، شک دارد، فحوص واجب نیست، مگر این که به جهت عدم رسیدگی به حساب سال خود، این شک به وجود آمده باشد که در این صورت رسیدگی به حساب سال لازم است. [۱۶۴۸] سؤال ۲۸۹: آیا خمس پولی را که نمی‌دانیم خمس آن را داده‌ایم یا خیر، باید پردازیم؟ پاسخ: اگر می‌دانید که قبلاً خمس به آن تعلق گرفته و شک دارید که خمس آن را داده‌اید یا نه، خمس آن را پرداخت نمایید. [۱۶۴۹] سؤال ۲۹۰: مدت دو سال است که خمس نداده‌ام و می‌دانم که بر بعضی از اموال سال گذشته است؛ ولی نمی‌دانم که کدام یک از اموال است. چگونه خمس خود را حساب کنم؟ پاسخ: احتیاطاً باید در مورد اموالی که جزء مؤونه شما نیست و احتمال گذشتن سال بر آنها را می‌دهید، با مراجعه حضوری مصالحه نمایید.

سال خمسی و زمان محاسبه خمس

[۱۶۵۰] سؤال ۲۹۱: کسی که درآمدش به اندازه مخارجش نیست، آیا لازم است سال خمسی برای خود تعیین کند؟ پاسخ: تعیین سال خمسی برای شخص مذکور لازم نیست. البته اگر کسی بر خودش سخت بگیرد و درآمدش را در مؤونه صرف نکند و سال بر آن بگذرد، باید خمسش را پردازد. [۱۶۵۱] سؤال ۲۹۲: آیا در سال خمسی، تبدیل سال شمسی به قمری یا به عکس آن جایز است یا خیر؟ پاسخ: اشکال ندارد. [۱۶۵۲] سؤال ۲۹۳: تعیین ابتدای سال برای پرداخت خمس چگونه است؟ پاسخ: تعیین روزی از ماه معینی در سال برای حساب درآمد، در اختیار خود انسان است و هر روزی را تعیین کند، اشکال ندارد، مگر این که زمان به دست

آمدن سود معلوم باشد که در این صورت همان روز را ابتدای سال خمسی خود قرار دهد. [۱۶۵۳] سؤال ۲۹۴: آیا تعیین ابتدای سال خمسی به دست خود ماست؟ و کسی که ابتدای شروع به کار و کسب و درآمد خود را نمی‌داند، چه باید بکند؟ پاسخ: ابتدای سال، از وقت به دست آوردن منافع محسوب می‌شود. در مثل تجارت و کسب که فواید آن به تدریج حاصل می‌شود، باید زمان به دست آوردن اولین منفعت، ابتدای سال خمسی قرار داده شود و نیز می‌تواند در بین سال که مشغول کسب شده، فواید خود را تخمیس نماید و در سال بعد، پس از گذشتن یک سال تمام از خمس دادن اول، فواید یک ساله خود را تخمیس کند. در مثل کارمندان و دیگر حقوق‌بگیران، زمان گرفتن اولین حقوق، اول سال خمسی محسوب می‌شود و در مثل زراعت و امثال آن که فوایدش دفعی است، مبدأ سال خمسی، موقع حصول فایده است و چنانچه مبدأ کسب و به دست آوردن منفعت را ندانند، به قدر متیقن عمل نمایند. [۱۶۵۴] سؤال ۲۹۵: آیا می‌توان سال خمسی را تغییر داد؟ پاسخ: می‌توان سال خمسی را تغییر داد؛ ولی اگر مستلزم گذشت بیش از یک سال از درآمد خاصی باشد، خمس آن را باید جداگانه حساب کرد. [۱۶۵۵] سؤال ۲۹۶: کسی دارای سال خمسی بوده و چند سال به جهت این که قرضش بسیار بیشتر از اضافه درآمد در سر سال بوده، گمان می‌کرده که وظیفه‌ای برای خمس دادن ندارد. آیا اکنون وظیفه‌ای دارد یا خیر؟ و سال خمسی او تغییر کرده یا نه؟ پاسخ: اکنون وظیفه چنین شخصی رسیدگی به حساب خودش است که می‌تواند این کار را با مراجعه به فرد آگاه به مسائل شرعی انجام دهد و اگر بعد از رسیدگی معلوم شد که خمس بدهکار است، باید آن را بپردازد؛ ولی با ندادن خمس، مبدأ سال خمسی به خودی خود عوض نمی‌شود، هر چند می‌تواند اکنون به حساب خود رسیدگی کند و آن را سر سال خمسی جدید خود قرار دهد. [۱۶۵۶] سؤال ۲۹۷: هنگام سر رسید سال خمسی، آیا هر چیز اضافی در منزل (اعم از خوراکی، پوشاکی، شوینده‌ها و...) را باید حساب کرد یا خمس به موارد خاصی تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: در فرض سؤال، خمس چیزهایی که در طول سال مصرف نشده‌اند، باید پرداخت شود. [۱۶۵۷] سؤال ۲۹۸: آیا ملاک در وجوب خمس ارباح مکاسب، رسیدن سال خمسی است یا گذشتن یک سال از سود مشخصی که مثلاً در یک معامله عاید او شده است؟ پاسخ: مکلف می‌تواند برای هر درآمد خود یک سال قرار دهد و قرار دادن یک سال خمسی برای تمام درآمدها، برای تسهیل در محاسبه خمس است. [۱۶۵۸] سؤال ۲۹۹: پولی به مدت هشت ماه در دست مکلفی بوده و پس از گذشت هشت ماه با آن جنسی خریده است. آیا پس از گذشت یک سال از خریدن جنس، خمس آن واجب می‌شود یا پس از گذشتن چهار ماه که با اضافه کردن هشت ماه قبلی، یک سال تمام می‌شود؟ پاسخ: یک سال پس از به دست آوردن پول، اگر در مؤونه مصرف نشود، خمس آن واجب است، ولو این که به جنس دیگری تبدیل شده باشد. [۱۶۵۹] سؤال ۳۰۰: آیا غیر از محاسبه خمس در پایان سال خمسی، می‌توان مثلاً خمس را در پایان هر روز یا هر ماه و یا پس از هر معامله یا پس از چند معامله حساب کرد یا خیر؟ در صورت جایز بودن، آیا سال خمسی از بین می‌رود یا باید در پایان سال خمسی، دوباره به حساب خمس رسیدگی کرد؟ پاسخ: حساب کردن و پرداخت نمودن خمس منافع، در بین سال و یا هر ماه و یا هر روز و یا بعد از هر معامله و یا بعد از چند معامله جایز است و تأخیر انداختن خمس منافع، تا آخر سال نیز اشکالی ندارد و اگر در بین سال خمسی، خمس همه منافع را داده، دیگر در آخر سال خمسی، دادن خمس منافی که خمس آنها را در بین سال پرداخت کرده، لازم نیست؛ ولی اگر خمس بعضی از منافع را نداده باشد، در سر سال خمسی، باید خمس آنها را بپردازد.

خمس را به چه کسی تحویل بدهیم؟

[۱۶۶۰] سؤال ۳۰۱: شخصی با یک مرجع، حساب سال نموده و رقمی معادل پنجاه میلیون تومان بدهکار است و قبل از پرداخت، آن مرجع به رحمت خدا رفته است. سپس از مجتهد حئی فاقد رساله (فقط در مسأله بقا بر میت) تقلید نموده است. آیا می‌تواند وجوهی را که به آن مرجع بدهکار بوده، به این مجتهد حئی بپردازد یا باید به اعلم از احیا پرداخت نماید و اگر به همان مجتهد حئی

بدون رساله تسلیم نماید، بریء الذمه می شود یا خیر؟ پاسخ: به مجتهد اعلم مراجعه نماید. [۱۶۶۱] سؤال ۳۰۲: آیا انسان با پرداخت خمس به مرجع تقلید خودش بریء الذمه می شود یا این که باید آن را به ولی امر مسلمین پرداخت کند؟ پاسخ: هر کس باید وجوه شرعی خود را به مرجع تقلید خود یا مجتهد جامع الشرائط دیگری که نظرش در مورد مصرف آنها مانند مرجع تقلید خودش است، بدهد. [۱۶۶۲] سؤال ۳۰۳: آیا پرداخت خمس به ولی فقیه از طرف مقلدان مجتهد دیگر جایز است؟ پاسخ: به نظر این جانب مقلدان دو مرجع واجد شرایط که نظرشان در مصرف خمس یکی باشد، می توانند خمس را به هر یک از این دو مرجع بدهند. [۱۶۶۳] سؤال ۳۰۴: کسی که در بین فتوای چند مرجع تقلید احتیاط می کند، وجوهاتش را باید به کدام مرجع پردازد؟ پاسخ: اگر فتوای آنها در مورد مصرف وجوهات یکسان است، می تواند وجوهات خود را به هر یک از آنها و یا مجتهد جامع الشرائط دیگری که فتوای او در مورد مصرف، با آنها مطابق است، پردازد؛ ولی اگر فتوای آنها در مورد مصرف متفاوت است، وجوهات خود را به مرجع اعلم و یا مرجع دیگری که فتوای او در مورد مصرف، با فتوای مرجع اعلم یکسان است، بدهد و اگر مجتهدین مساوی باشند، می تواند به هر یک از آنها پرداخت کند. [۱۶۶۴] سؤال ۳۰۵: آیا جایز است خمس را به کسی که از طرف مرجع تقلید ما وکیل در گرفتن خمس نیست، بدهیم تا او به دست مرجع تقلید یا وکیل او برساند؟ پاسخ: اگر اطمینان دارید که پول را به مرجع تقلید و یا وکیل او می رساند، اشکالی ندارد؛ ولی اگر به دست مرجع تقلید و یا وکیل او نرسد و یا در موردش مصرف نگردد، بریء الذمه نمی شوید. [۱۶۶۵] سؤال ۳۰۶: آیا روحانیونی که وجوه شرعی مردم را دریافت می کنند، می توانند آن را به غیر مرجع تقلید پرداخت کنندگان تحویل دهند؟ پاسخ: اگر نظر مجتهد دیگر در مصرف وجوه شرعی با نظر مرجع تقلید پرداخت کننده وجوه یکی باشد، مانعی ندارد؛ ولی اگر نظر آنها در مصرف وجوه شرعی متفاوت باشد، نمی توانند وجوه شرعی را به مجتهد دیگر پردازند و اگر دهنده وجوه، به شخص معینی نظر داشته باشد، نمی شود آن را به دیگری داد. وظیفه کسی که تاکنون خمس نداده [۱۶۶۶] سؤال ۳۰۷: این جانب با دو برادر دیگرم کار می کردیم و در آخر هفته، حقوقمان را به پدرمان که درآمدی نداشت، می دادیم و زندگی ما به طور مشترک اداره می شد. این رویه تا چند سال بعد از ازدواج من و برادرم نیز ادامه داشت و بنده دخل و تصرفی در امور زندگی مان به تنهایی نداشتیم. تکلیف بنده که احکام خمس را نمی دانستم، نسبت به آن ایام و درآمدهایم چیست؟ پاسخ: اگر پولها را به پدرتان تملیک کرده باشید، چون از ملکیت شما خارج شده، خمس بر عهده شما نیست؛ ولی اگر پولها در ملکیت شما باقی مانده باشد و بدانید که بر مقداری از آنها سال گذشته و در مؤونه مصرف نشده، خمس آنها باید پرداخت شود. [۱۶۶۷] سؤال ۳۰۸: کسی که تاکنون خمس نداده و می خواهد خمس اموالش را حساب کند، نسبت به اموالی که در گذشته به مصرف رسانده، ولی نمی داند که سال بر آنها گذشته بوده است یا نه، چه وظیفه‌ای دارد؟ پاسخ: در مورد اموال ذکر شده در سؤال، تکلیفی نسبت به خمس ندارد. [۱۶۶۸] سؤال ۳۰۹: کسی که تاکنون خمس نداده و می خواهد خمس اموالش را محاسبه کند و چند روز قبل، پولی به دستش رسیده است، آیا خمس این پول را هم حساب کند یا تا گذشتن یک سال، لازم نیست محاسبه نماید؟ پاسخ: می تواند خمس این پول را نیز همان موقع بدهد و یا این که برای آن، سال جداگانه قرار دهد. [۱۶۶۹] سؤال ۳۱۰: کسی که سال خمس نداده است، مقداری پول از درآمد کسب خود را صرف ساختمان مسجد، حسینیه، بیمارستان، حمام و آسفالت خیابان نموده است. آیا به این پولها خمس تعلق می گیرد؟ پاسخ: اگر نداند از زمان به دست آوردن درآمدهای ذکر شده در سؤال، تا زمان مصرف کردن آنها یک سال گذشته یا نه، خمس ندارد. [۱۶۷۰] سؤال ۳۱۱: وظیفه ورثه‌ای که مورث آنها هیچ وقت خمس نداده، چیست؟ پاسخ: اگر می دانند که مورث خمس بدهکار است و آن را پرداخت نکرده یا نمی دانند که پرداخت کرده یا نه، باید هر کدام از ورثه برای پرداخت خمس، نسبت به سهم الارث خود اقدام کنند.

[۱۶۷۱] سؤال ۳۱۲: گاهی در پایان سال خمسی، اجناسی در منزل باقی می‌ماند که اضافه بر مخارج آن سال است. در صورتی که شوهر، اقدام به پرداخت خمس نکند، آیا وظیفه‌ای متوجه همسر یا دیگر اعضای خانواده می‌شود یا خیر؟ پاسخ: در موردی که پرداخت خمس لازم باشد، اگر مرد از ادای خمس امتناع کند، چنانچه مفسده‌ای در کار نباشد، زن و یا اولاد، با اجازه گرفتن از حاکم شرعی خمس را بپردازند و اشکالی ندارد. [۱۶۷۲] سؤال ۳۱۳: شخصی که خمس اموال خود را نمی‌دهد، آیا مسئول امور مالی او می‌تواند بدون اجازه او به طوری که او متوجه نشود، خمس اموال را بپردازد؟ پاسخ: اگر صاحب مال از دادن خمس امتناع کند، مسئول مذکور، با اذن مجتهد جامع الشرائط می‌تواند خمس اموال مذکور را بدهد.

شراکت با کسی که خمس نمی‌دهد

[۱۶۷۳] سؤال ۳۱۴: شخصی که اهل خمس دادن است با اشخاصی که خمس نمی‌دهند، در اموالی که برای کسب و تجارت از آن استفاده می‌کنند، شریک است. آیا این گونه شراکت، صحیح است یا خیر؟ اگر این شخص بدون اجازه شرکای خود از اموالی که شریکند، خمس آنها را بدهد، جایز است یا خیر؟ و پس از انجام این کار، ادامه شراکت چه حکمی دارد؟ پاسخ: اگر شریکی که خمس نمی‌دهد، ممتنع نباشد و شریک دیگر را وکیل کند که به هر نحوی که خواست عمل نماید و او با قصد قربت، خمس را ادا نماید و یا این که شریک دیگر با اجازه مجتهد جامع الشرائط از مال او خمسه را بپردازد، کافی است؛ ولی به هر حال عدم پرداخت خمس موجب عدم جواز شراکت با وی نیست و شریکی که خمس می‌دهد، می‌تواند در مال مشترک تصرف کند. [۱۶۷۴] سؤال ۳۱۵: آیا کسی که مقداری پول دارد و خمس آن را داده است، می‌تواند با کسانی که خمس پول خود را نداده‌اند، کار شریکی انجام دهد؟ پاسخ: اشکال ندارد. [۱۶۷۵] سؤال ۳۱۶: در یک شرکت تعاونی با تعدادی عضو که مالک یک معدن است، اگر بعضی از اعضا، خمس سهم خود را که به حد نصاب شرعی رسیده است، ندهند، آیا ادامه شراکت جایز است؟ پاسخ: در فرض مذکور، شراکت باطل نیست و خلاف شرع هم نیست. [۱۶۷۶] سؤال ۳۱۷: کسی که شرکایی دارد که خمس نمی‌دهند و حاضر به جداسازی سرمایه هم نیستند، چه کار می‌تواند بکند؟ پاسخ: تصرف کسی که خمس می‌پردازد، در مال مشترک جایز است.

پرداخت خمس از درآمد سال‌های بعد

[۱۶۷۷] سؤال ۳۱۸: کسی که در آخر سال خمسی خود مقداری مواد خوراکی اضافه آورده و می‌خواهد خمس این مواد را از درآمد کسب سال بعد بپردازد، چگونه باید خمسه را محاسبه کند؟ پاسخ: در فرض سؤال، باید به اندازه ربع (یک چهارم) قیمت مواد خوراکی بپردازد. [۱۶۷۸] سؤال ۳۱۹: شخصی در آخر سال، بابت خمس خود چند چک می‌دهد که به تدریج از درآمد سال آینده وصول گردد. آیا این کار صحیح است؟ پاسخ: اشکال ندارد؛ ولی در فرض مذکور، باید خمس از مال غیر مشمول خمس پرداخت شود، و گرنه باید به اندازه ربع (یک چهارم) مال متعلق خمس چک بدهد. [۱۶۷۹] سؤال ۳۲۰: اگر از سال‌های قبل، خمس به مالی تعلق گرفته باشد، آیا می‌توان آن را از درآمد بین سال پرداخت نمود؟ پاسخ: اشکال ندارد؛ ولی باید به مقدار ربع (یک چهارم) مال متعلق خمس پرداخت شود.

تصرف در خمس و مالی که خمسه داده نشده

[۱۶۸۰] سؤال ۳۲۱: اگر پولی را که برای پرداخت خمس، قرض یا وجوهات دیگر کنار گذاشته شده، برداریم و خرج کنیم و سپس پول دیگری به جای آن بگذاریم، اشکال دارد یا خیر؟ پاسخ: در غیر زکات، اشکال ندارد. [۱۶۸۱] سؤال ۳۲۲: اگر فردی خمس

مالش را به کسی داد تا به مجتهد برساند، آیا شخص گیرنده خمس می‌تواند در آن تصرف کند و مثل آن را به جای آن بگذارد؟ پاسخ: باید از دهنده خمس اجازه بگیرد، مگر این که بداند دهنده خمس راضی به تصرف و جایگزین کردن پول دیگر است. [۱۶۸۲] سؤال ۳۲۳: در رساله توضیح المسائل جناب عالی آمده که به ذمه گرفتن، موجب جواز تصرف در مالی که متعلق خمس است، می‌گردد. معنی به ذمه گرفتن چیست؟ پاسخ: معنی و مفهوم آن این است که شخصی با قصد جدی متعهد شود که خمس مالی را از همان مال یا اموال مباح دیگر خود بردارد؛ ولی نمی‌تواند پرداخت آن را به تأخیر بیندازد و برای تأخیر انداختن در پرداخت خمس، لازم است اجازه بگیرد. [۱۶۸۳] سؤال ۳۲۴: وقتی که مجتهد یا وکیل او در دسترس ما نیست و سال خمسی ما فرارسیده و لازم است که در اموال خود تصرف کنیم، آیا می‌توانیم بدون جدا کردن خمس، در بقیه مال تصرف کنیم؟ پاسخ: می‌توانید خمس را به ذمه بگیرید و در اموال خود تصرف کنید؛ ولی باید خمس را هر چه زودتر به مرجع تقلید و یا وکیل او برسانید و تأخیر در پرداخت خمس، بدون عذر جایز نیست. [۱۶۸۴] سؤال ۳۲۵: آیا می‌توان خمس را جدا کرد و در بقیه مال تصرف نمود؟ پاسخ: اگر واقعاً بر عهده بگیرد که پول جدا شده را در اولین فرصت بابت خمس بردارد، تصرف در بقیه پول اشکال ندارد. [۱۶۸۵] سؤال ۳۲۶: کسی که سال خمسی او فرا رسیده و برای پرداخت خمس اموال خود، پول نقد در دست ندارد و تهیه پول در زمان کوتاه برایش مشکل است، چه باید بکند؟ آیا در این موارد می‌تواند پرداخت خمس اموال را تا تبدیل مقداری از آن به پول به تأخیر انداخت؟ پاسخ: باید جهت تعیین تکلیف مراجعه حضوری نماید و هر گونه تأخیر در پرداخت خمس، بدون گرفتن اجازه جایز نیست. [۱۶۸۶] سؤال ۳۲۷: مادری که توسط فرزندش سرپرستی می‌شود و می‌داند که فرزندش خمس اموالش را نمی‌پردازد، چه کار باید بکند؟ پاسخ: مادر می‌تواند در این اموال تصرف کند و از این جهت مانعی ندارد. [۱۶۸۷] سؤال ۳۲۸: کسی است که باید خمس بدهد و نمی‌دهد و زن و بچه او هم از این موضوع اطلاع دارند. با توجه به این که زن و بچه او نان خور او هستند، چه وظیفه‌ای دارند؟ پاسخ: تکلیفی متوجه زن و فرزندان او از این جهت نیست و می‌توانند در آن اموال تصرف کنند. [۱۶۸۸] سؤال ۳۲۹: شخصی خانه‌ای را با پول خمس نداده خریده است. آیا مستأجری که از این موضوع آگاهی دارد، حق تصرف در آن خانه را دارد یا خیر؟ پاسخ: تصرف در آن خانه برای مستأجر مانعی ندارد. [۱۶۸۹] سؤال ۳۳۰: اگر بدانیم صاحب خانه از پولی که خمس آن را نداده، غذا تهیه کرده است، خوردن این غذا چه حکمی دارد؟ و کسی که خانه‌ای را از پول خمس نداده خریده و در آن غسل می‌کند و نماز می‌خواند، حکم غسل و نمازش چیست؟ پاسخ: خوردن غذا برای میهمان جایز است و صاحب‌خانه نیز می‌تواند از آن غذا بخورد و یا در آن منزل نماز بخواند و یا غسل کند؛ ولی خمس را باید بدون تأخیر بردارد. البته چنانچه صاحب‌خانه اصلاً بنای بر پرداخت خمس نداشته باشد و معامله را نیز به نحو شخصی انجام داده باشد، تصرفش در آن غذا و یا منزل جایز نیست. [۱۶۹۰] سؤال ۳۳۱: حکم نماز در لباسی که مشمول خمس شده است، چیست؟ پاسخ: اگر خود لباس مشمول خمس شده باشد، چنانچه پرداخت خمس به عهده گرفته شود، نماز و تصرفات دیگر بی‌اشکال است و اگر به عهده گرفته نشود، نماز و تصرفات دیگر اشکال دارد. [۱۶۹۱] سؤال ۳۳۲: اگر کسی مالی را که خمس آن داده نشده، خریداری کند، چه وظیفه‌ای دارد؟ پاسخ: مالک اصلی باید خمس آن را بردارد و چیزی بر عهده خریدار نیست. [۱۶۹۲] سؤال ۳۳۳: اگر برای کسی که مطمئن هستیم اهل خمس دادن نیست، کار کنیم، حکم اجرتی که دریافت می‌کنیم، چیست؟ پاسخ: اشکال ندارد.

تلف شدن خمس یا مال متعلق خمس

[۱۶۹۳] سؤال ۳۳۴: مالی در دست شخصی است و خمس به آن تعلق گرفته و بنا دارد که خمس آن را بدهد؛ ولی قبل از پرداخت خمس، مال تلف می‌شود. آیا باز هم دادن خمس واجب است؟ اگر خمس مالش را جدا کند و قبل از پرداخت، مقدار خمس جدا شده تلف شود، چه حکمی دارد؟ پاسخ: در صورت اول (از بین رفتن تمام مال متعلق خمس)، اگر در حفظ و یا رساندن خمس به

مستحق، مسامحه نموده و تقصیر کرده، ضامن خمس است و اگر در حفظ و رساندن خمس، تقصیر نموده، ضامن نیست و بهتر است با حاکم شرعی مصالحه کند؛ ولی در صورت دوم (از بین رفتن خمس جدا شده)، اگر در حفظ و یا رساندن خمس جدا شده به مستحق کوتاهی کرده باشد، باید دوباره به همان مقدار خمس بدهد؛ ولی اگر مسامحه نکرده باشد، فقط باید خمس بقیه مال باقی مانده را بدهد. [۱۶۹۴] سؤال ۳۳۵: مالی که پرداخت خممش واجب بوده و خممش پرداخت نشده و سپس تلف شده و قیمت و ارزش آن برای ما معلوم نیست، چگونه خممش محاسبه می‌شود؟ پاسخ: باید خمس بیشترین قیمت از سر سال خمسی تا زمان تلف را که اطمینان دارد ارزش جنس به آن قیمت رسیده، بپردازد.

مخلوط شدن مال مخمس و غیر مخمس

[۱۶۹۵] سؤال ۳۳۶: آیا می‌توان پول مخمس و پولی را که بر آن سال نگذشته در یک حساب قرار داد یا باید در دو حساب جداگانه باشند؟ پاسخ: اشکالی ندارد که هر دو پول در یک حساب باشند و چنانچه بخواهد برداشت‌های او از این حساب از پول های غیر مخمس محسوب شود، باید موجودی این حساب هیچ‌گاه کمتر از مقدار پول مخمس نباشد. [۱۶۹۶] سؤال ۳۳۷: مقداری از اموالی که خمس آنها پرداخت شده، با اموالی که خممش ادا نشده است، مخلوط شده و سال خمسی فرا رسیده است و اندازه هیچ کدام هم معلوم نیست. حالا چه طور باید خمس را محاسبه کرد؟ پاسخ: مقداری را که یقین دارد متعلق خمس است، باید خممش را بدهد و نسبت به بیشتر از آن تکلیفی ندارد. جبران نمودن پولی که خممش داده شده [۱۶۹۷] سؤال ۳۳۸: چنانچه از اموال مخمس در طول سال خرج شود، آیا می‌توان از درآمد همان سال، به مقدار خرج شده جایگزین نمود؟ پاسخ: اگر مال مخمس جدا از اموال دیگر باشد و آن را خرج کرده باشد، نمی‌تواند اموال غیر مخمس را به جای آن بگذارد. [۱۶۹۸] سؤال ۳۳۹: شخصی مقداری پول دارد که خمس آن را پرداخته است. در سال بعد، مقداری از آن را مصرف می‌کند. آیا در آخر سال خمسی، می‌تواند کسری آن مال مخمس را جبران کند؟ پاسخ: جایز نیست. [۱۶۹۹] سؤال ۳۴۰: ماشینی که سرمایه شخصی است و با آن امرار معاش می‌کند، نیاز به تعمیر دارد. بدین منظور، یکصد هزار تومان از پول مخمس خرج کرده است. آیا می‌تواند از درآمد سال، آن را کسر کند؟ پاسخ: نمی‌تواند. [۱۷۰۰] سؤال ۳۴۱: کسی که آخر سال اول، خمس خود را می‌پردازد و در بین سال دوم، تمام اموال خمس داده را به مصرف می‌رساند، آیا در پایان سال دوم، باید فقط خمس مقداری را که بیشتر از مال خمس داده سال اول بوده، پرداخت کند یا خمس تمام اموال را؟ پاسخ: در مفروض سؤال، باید خمس تمام اموال مصرف نشده را بپردازد.

بنای قیمت اموال در محاسبه خمس

[۱۷۰۱] سؤال ۳۴۲: در صورت تعلق خمس به چیزی و اختلاف قیمت خرید با قیمت فعلی، کدام قیمت میزان است؟ پاسخ: میزان برای دادن خمس، قیمت وقت حساب سال و پرداخت خمس است، نه قیمت زمان خرید. [۱۷۰۲] سؤال ۳۴۳: اگر در سر سال بخواهد خمس تراکتور، موتور آب، زمین، منزل و وسایل نقلیه را که در بین سال به قیمت ارزان خریداری شده است و اکنون قیمت آنها افزایش یافته است، حساب کند، آیا باید به قیمت فعلی حساب کند یا به قیمت قبلی؟ پاسخ: آنچه که جزء مؤونه است، خمس ندارد و آنچه که جزء وسایل کسب و کار است و با آن به اندازه مؤونه زندگی را به دست می‌آورد، باز هم خمس ندارد و در بقیه موارد که خمس به آنها تعلق می‌گیرد، خمس قیمت فعلی آنها را بپردازد. [۱۷۰۳] سؤال ۳۴۴: کسانی که شغلشان طلا فروشی و زرگری است، گاهی در اول سال یک کیلوگرم طلا و در آخر سال نیم کیلوگرم دارند؛ ولی به جهت افزایش بی رویه قیمت‌ها، قیمت این نیم کیلوگرم طلا از قیمت یک کیلوگرم در اول سال بیشتر شده است. آیا این افراد می‌توانند خود طلا را سرمایه قرار دهند و میزان در محاسبه سود و زیان، خود طلا باشد و به قیمت آن کاری نداشته باشند؟ پاسخ: هم می‌توانند خود طلا را سرمایه

قرار دهند و هم می‌توانند قیمت آن را سرمایه قرار دهند؛ ولی بر زیادی قیمت که رشد واقعی محسوب نمی‌شود و بر اثر تورم حاصل شده است، خمس تعلق نمی‌گیرد. [۱۷۰۴] سؤال ۳۴۵: با توجه به این که در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم پول رایج، مسکوک بوده است و خمس نیز بر مبنای آن تعیین می‌شده است، آیا می‌توان هم اکنون در آمد سالانه خود را بر مبنای برابری ارزشش با طلا سنجید و پس از احتساب ارزش واقعی پول، خمس آن را پرداخت کرد؟ پاسخ: مقایسه صحیح نیست. اکنون پول رایج، پول کاغذی است و با طلا محاسبه نمی‌شود؛ ولی فردی مثل طلا فروش می‌تواند خود طلا را سرمایه قرار دهد. [۱۷۰۵] سؤال ۳۴۶: اجناسی که به صورت کوپنی یا با بئن کارمندی با قیمتی نازل تر از قیمت بازار و با یارانه دولت تهیه می‌شود، در صورتی که از مصرف سال زیاد بیاید، خمس آنها چگونه حساب می‌شود؟ پاسخ: به قیمت واقعی (قیمت بازار آزاد) محاسبه می‌شود. [۱۷۰۶] سؤال ۳۴۷: جنسی در سر سال زیاد آمده و صاحبش می‌خواهد خمس آن را بپردازد ولی قیمت آن در بازار مشخص نیست و قیمت‌های متفاوتی برای آن ذکر می‌شود. خمس این جنس را چگونه باید حساب کنند؟ پاسخ: اگر برای یک قیمت، حجت شرعی داشته باشد، باید همان را مبنای محاسبه خمس قرار دهد و اگر حجت‌ها با هم متعارض بودند، ساقط می‌شوند و حدّ میانه قیمت‌ها ملاک محاسبه قرار می‌گیرد و اگر حجت شرعی در کار نبود و صرف احتمال بود، خمس قیمت کمتر را بدهد و احوط، مصالحه با حاکم شرعی است، اگر چه احتیاط مستحب دادن خمس قیمت بیشتر است. [۱۷۰۷] سؤال ۳۴۸: تعیین قیمت کالاهای موجود در مغازه هنگام موعد سال خمسی مشکل است. آیا با تخمین محاسبه شود یا احتیاج به مصالحه دارد؟ پاسخ: احتیاج به مصالحه دارد.

کاهش ارزش پول

[۱۷۰۸] سؤال ۳۴۹: کالایی بر اثر تورم و کاهش ارزش پول، بر قیمتش افزوده می‌شود. آیا به مقدار زیاد شده، خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟ پاسخ: اگر مقدار تورم را بشود تشخیص داد، آن مقدار از ترقی قیمت که به سبب تورم است، مشمول خمس نیست. تأخیر در پرداخت خمس [۱۷۰۹] سؤال ۳۵۰: کسی که بدون علت، دادن خمس را به تأخیر می‌اندازد، حکمش چیست؟ اگر با عذر موجه این کار را کند، چه طور؟ پاسخ: تأخیر انداختن پرداخت خمس از وقت آن، جایز نیست؛ ولی در صورت داشتن عذر موجه عقاب ندارد. [۱۷۱۰] سؤال ۳۵۱: تأخیر پرداخت خمس تا سال آینده چه حکمی دارد؟ پاسخ: بدون اخذ اجازه جایز نیست.

مصالحه

[۱۷۱۱] سؤال ۳۵۲: در پرداخت خمس، در بعضی از موارد شبهه، از طرف نماینده‌ای که دارای اجازه از طرف مرجع تقلید است، اقدام به مصالحه می‌شود. آیا این کار جایز است؟ پاسخ: عمل به مصالحه، با شرایطش جایز است. [۱۷۱۲] سؤال ۳۵۳: مردم منطقه‌ای خمس خود را به شخص معینی که مورد اعتماد است، می‌دهند تا به دفاتر مراجع بزرگوار تقلید برسانند؛ ولی این شخص از طرف مراجع تقلید برای این کار وکالت ندارد. آیا جایز است در موارد مبهم و مشکوک در محاسبه خمس که لازم به مصالحه با مرجع تقلید یا وکیل او در این کار است، با این شخص مورد اعتماد، مصالحه کرد یا خیر؟ پاسخ: در مفروض سؤال، خمس دهنده نمی‌تواند با او مصالحه یا دستگردان نماید؛ بلکه باید با کسی مصالحه یا دستگردان کند که از طرف مرجع تقلیدش دارای اجازه است. [۱۷۱۳] سؤال ۳۵۴: وظیفه کسی که از سال‌های قبل خمس بدهکار است، ولی هم اکنون قدرت پرداخت آن را ندارد، چیست؟ پاسخ: با مراجعه حضوری مهلت بگیرد یا مصالحه کند. [۱۷۱۴] سؤال ۳۵۵: زمانی که مکلف، قادر به ادای خمس نباشد، چنانچه مستحق خمس راضی شود که به عنوان خمس بگیرد و دوباره به او ببخشد، آیا این عمل جایز است یا خیر؟ پاسخ: مستحق خمس، اگر خمس را گرفت و به صاحبش بخشید، اشکال ندارد، مشروط بر این که مقدار بخشش، متناسب با حال بخشنده باشد. این عمل، در سهم سادات جایز است؛ اما در سهم امام علیه السلام احتیاطاً باید اجازه گرفته شود.

دستگردان

[۱۷۱۵] سؤال ۳۵۶: کسی که خمسش را پیش یکی از نمایندگان مراجع تقلید حساب کرده و با او دستگردان نموده و اکنون بدهکار است، آیا می‌تواند بدهی خود را به نماینده دیگر همان مرجع پرداخت کند؟ پاسخ: اگر نماینده مرجع، فقط به عنوان وکالت از طرف مجتهد دستگردان کرده باشد، اشکال ندارد؛ ولی اگر به عنوان وکیل مأذون (مأذون از مجتهد باشد که از طرف خودش قرض بدهد) دستگردان کرده باشد، بدون اجازه وکیل مأذون جایز نیست وجوهات را به دیگری بدهد. [۱۷۱۶] سؤال ۳۵۷: شخصی از یکی از مراجع، تقلید می‌کرده و مقداری از وجوهاتش را به ایشان پرداخته و مقداری را نیز دستگردان نموده است. اکنون که مرجع تقلیدش را تغییر داده است، وجه دستگردان شده را به مرجع اول باید بپردازد یا مرجع دوم؟ پاسخ: با فرض دستگردان کردن با مرجع اول، باید به خود او داده شود و یا با اجازه او در موردش مصرف گردد. [۱۷۱۷] سؤال ۳۵۸: شخصی توسط مرجع تقلید خود یا نماینده‌اش، بدهکاری خمس خود را دستگردان کرده است و فعلاً آن مرجع از دنیا رفته است. وظیفه مدیون چیست؟ پاسخ: وظیفه او مراجعه به مجتهد زنده اعلم و در صورت تساوی مجتهدین، رجوع به یکی از آنهاست. [۱۷۱۸] سؤال ۳۵۹: اگر سهم سادات را با سیدی مستحق دستگردان کرده و به گردن گرفته باشد، آیا هنگام پرداخت باید به همان سید بدهد یا به سید دیگر هم می‌تواند بدهد؟ پاسخ: دستگردان صحیح با سید فقیر به این صورت است که سهم سادات را به او تملیک نماید و از او قرض بگیرد. بنا بر این باید به خود او برگرداند، نه به شخص دیگر. [۱۷۱۹] سؤال ۳۶۰: شخصی مبلغ زیادی را به عنوان خمس بدهکار بوده و پول آن را دستگردان کرده است؛ ولی قبل از پرداخت آن، قدرت خرید پول، به طور چشمگیری پایین آمده است. آیا وی همان مبلغ دستگردان شده را بدهکار است یا قدرت خرید آن را در زمان دستگردان شدن؟ پاسخ: چنانچه پس از دستگردان کردن، قدرت خرید پایین بیاید، اگر بدون تأخیر و در موقع تعیین شده پرداخت نماید، ظاهراً ضامن تفاوت نیست؛ چون کسی که دستگردان می‌نماید (مرجع تقلید یا نماینده او) توجه به تورّم دارد. البته اگر تورّم، فوق حدّ انتظار و مقدار پیش بینی شده باشد، در مقدار بیشتر از تورّم معمول یا باید مصالحه شود و یا قدرت خرید ملاک قرار گیرد و در فرض تأخیر در پرداخت نیز حکم همین است. [۱۷۲۰] سؤال ۳۶۱: آیا دستگردان نمودن وجوه شرعی، با چک مدت دار یا چکی که تاریخ وصول آن رسیده است، صحیح است؟ پاسخ: اشکال ندارد. [۱۷۲۱] سؤال ۳۶۲: کسی که خمس مالش را دستگردان کرده و مقداری بدهکار است، آیا می‌تواند مقدار بدهی را در سال بعد، از منافع آن سال پرداخت کند یا از مال خمس داده شده باید بپردازد؟ پاسخ: اگر از مال مخمس و یا مالی که به آن خمس تعلق نمی‌گیرد بپردازد، صحیح است؛ ولی اگر بخواهد از منافع سال بعد بدهد، باید خمس آن مبلغی را که به عنوان خمس پرداخته است نیز در پایان سال خمسی جدید از مال خمس داده یا مالی که به آن خمس تعلق نمی‌گیرد، بپردازد.

مصرف خمس

[۱۷۲۲] سؤال ۳۶۳: آیا می‌توان وجوه شرعی واجب را به شیعه غیر امامی محتاج داد؟ پاسخ: دادن سهم سادات به غیر شیعه دوازده امامی جایز نیست و سهم امام علیه السلام تابع تشخیص و نظر مجتهد است؛ ولی می‌توان از باب «سبیل الله» به آنها زکات داد و دادن حقوق غیر واجب نیز جایز است. [۱۷۲۳] سؤال ۳۶۴: آیا جایز است وجهی را که به مبلغ دینی می‌دهند، از بابت وجوهات شرعی حساب نماید؟ پاسخ: در غیر سهم امام علیه السلام چنانچه به عنوان اجرت نباشد و خود مبلغ نیز مانعی از دریافت وجوه شرعی نداشته باشد، اشکال ندارد و در سهم امام علیه السلام علاوه بر شرایط فوق، احتیاطاً اجازه مجتهد نیز لازم است. [۱۷۲۴] سؤال ۳۶۵: آیا مصرف خمس برای تجهیز و ساخت مسجد جایز است؟ شهری که فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی مناسب برای جوانان در آن

وجود ندارد و بستر مناسبی برای قاجاق مواد مخدر و به اعتیاد کشاندن جوانان شده و جای روحانیان و مبلغان خوش ذوق، در آن جا خالی است، اختصاص دادن وجوهات به ساخت مسجد چه صورتی دارد؟ پاسخ: سهم سادات را باید به سادات فقیر پرداخت کرد و بنا بر احتیاط مصرف نمودن سهم امام علیه السلام در ساختن مسجد و امور فرهنگی و... به طور موردی احتیاج به اخذ اجازه دارد و شایسته است همه مؤمنین در امر مبارزه با مواد مخدر تلاش نمایند. [۱۷۲۵] سؤال ۳۶۶: شخصی که مستحق خمس یا زکات است، پس از دریافت کردن آنها، آیا فقط باید در موارد خاصی، مثل خوراک و ضروریات اولیه زندگی، آنها را مصرف کند یا در تمام مواردی که نیاز دارد، می‌تواند به مصرف برساند؟ پاسخ: در مخارج حلال متعارفی که دارد، می‌تواند مصرف نماید و مصرف مازاد بر شأن، موجب ضمان است. [۱۷۲۶] سؤال ۳۶۷: آیا اجازه می‌فرمایید سهمین را برای ساختن مسجد، حسینیه و سایر امور عام المنفعه مصرف کرد؟ پاسخ: سهم سادات، باید به خود آنها پرداخت شود. برای سهم امام علیه السلام، پس از مراجعه کردن، ممکن است به حسب مورد، بخشی از آن اجازه داده شود. [۱۷۲۷] سؤال ۳۶۸: آیا می‌توان خمس را در مجالس سوگواری ائمه اطهار علیهم السلام به مصرف رساند؟ پاسخ: سهم سادات، باید به فقرای سادات داده شود و سهم امام علیه السلام بنا بر احتیاط باید به حسب مورد، با اذن مجتهد مصرف شود. [۱۷۲۸] سؤال ۳۶۹: چیزی را که انسان بابت خمس به کسی می‌دهد، آیا لازم است به او بگوید که خمس است؟ پاسخ: لازم نیست.

سهم سادات

سیادت

[۱۷۲۹] سؤال ۳۷۰: با وجود معروفیت آباء و اجدادم به سیادت و اشتها به سید بودن در موطن اجدادی، شجره نامه‌ای در دست نداریم و برای ما محرز نیست که نسب ما به کدام امام معصوم علیه السلام می‌رسد. در این صورت وظیفه ما چیست؟ پاسخ: داشتن شجره نامه و انتساب به یک امام معین، برای اثبات سیادت لازم نیست و معروفیت و مشهوریت به سیادت در محل، اگر مورد تردید و شک جمعیت قابل توجهی نباشد، کافی است. [۱۷۳۰] سؤال ۳۷۱: اگر مادر یا مادر پدر یا پدر مادر این جانب از سادات باشند، آیا بنده سید محسوب می‌شوم؟ آیا صدقه و کفارات بر من و اولادم حرام است؟ آیا بنده و اولادم می‌توانیم از عمامه سیاه استفاده کرده، خمس (سهم سادات) دریافت کنیم؟ پاسخ: سید کسی است که نسبت او از طریق پدر به هاشم (جد بزرگوار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم) برسد و دیگران احکام سید را ندارند و نباید عمامه سیاه بگذارند، هر چند به سبب این انتساب، دارای شرافت هستند. [۱۷۳۱] سؤال ۳۷۲: فردی که پدرش از سادات نیست، ولی مادرش از سادات حسینی است، آیا از نوادگان حضرت فاطمه علیها السلام محسوب می‌شود و به آن حضرت محرم است؟ پاسخ: در فرض سؤال، از نوادگان حضرت زهرا علیها السلام است و محرم آن حضرت خواهد بود.

مصرف سهم سادات

[۱۷۳۲] سؤال ۳۷۳: آیا سهم سادات را فقط باید به سادات فقیر داد؟ پاسخ: سهم سادات را یا باید به ساداتی که مستحق شرعی هستند داد و بنا بر احتیاط مستحب از مجتهد جامع الشرائط نیز اجازه گرفت و یا به دست مجتهد جامع الشرائط رساند تا به مصرف برساند و در هر دو صورت مجزی و صحیح است. [۱۷۳۳] سؤال ۳۷۴: کسی که سید یتیمی را سرپرستی می‌کند و او را به فرزند خود پذیرفته است، آیا می‌تواند سهم سادات را چه از اموال خودش یا از اموال دیگران به مصرف این سید برساند؟ پاسخ: می‌تواند از سهم سادات خود یا دیگران برای او مصرف کند. [۱۷۳۴] سؤال ۳۷۵: آیا جایز است سید غنی، سهم سادات خود یا دیگران را به

فرزند فقیرش بدهد یا خیر؟ پاسخ: برای نفقه واجب او نمی‌تواند از سهم سادات خود یا دیگران به او بدهد؛ ولی اگر مخارجی داشته باشد که پرداخت آنها بر پدر واجب نباشد، می‌تواند سهم سادات خود یا دیگران را برای آن مخارج به فرزند خود بدهد. [۱۷۳۵]

سؤال ۳۷۶: اگر کسی همسرش سیده باشد و او برادران و خواهران فقیری داشته باشد، آیا می‌تواند خمس آل محمد علیهم السلام را به همسرش بدهد که صرف در معاش آنها بکنند؟ پاسخ: دادن سهم سادات اشکال ندارد، به شرطی که قصد تملیک آن را به همسرش ننماید؛ بلکه او را وکیل خود کند که به مصرف معاش برادران و خواهرانش برساند؛ اما دادن سهم امام علیه السلام احتیاطاً محتاج به اجازه مجتهد است. [۱۷۳۶] سؤال ۳۷۷: آیا جایز است خمس را به نزدیکان خود که محتاج هستند، پرداخت کنیم یا خیر؟ پاسخ: اگر واجب النفقه شما نباشند و دارای شرایط دریافت سهم سادات باشند، سهم سادات را به سادات از آنها می‌توانید بدهید؛ ولی برای مصرف سهم امام علیه السلام به احتیاط واجب، به طور موردی باید اجازه بگیرد. [۱۷۳۷] سؤال ۳۷۸: آیا به زنی هاشمی که شوهرش بدون عذر، نفقه واجب او را نمی‌دهد، می‌توان خمس داد؟ و آیا او می‌تواند خمس را خرج بچه‌های غیر سید خود کند؟ پاسخ: چنانچه گرفتن نفقه با مراجعه به حاکم شرع ممکن نباشد و زن، استحقاق شرعی سهم سادات را داشته باشد و شوهر، خرج زن و بچه را ندهد و بچه‌ها هم نیازمند باشند، و تأمین مخارج بچه‌ها خارج از حد شأن زن نباشد، زن می‌تواند به اندازه مخارج خود و بچه‌ها سهم سادات بگیرد و برای خود و بچه‌ها مصرف کند. [۱۷۳۸] سؤال ۳۷۹: آیا جایز است به کسی که فقیر است و از سادات نیست، به جهت این که همسر او از خانم‌های سیده است، خمس داد؟ پاسخ: اگر شوهر قادر بر ادای نفقه زوجه سیده خود نیست، مانعی ندارد که به زوجه او در صورتی که دارای سایر شرایط باشد، سهم سادات بدهند؛ ولی به شوهر نمی‌شود سهم سادات داد و برای غیر نفقات واجب زوجه که در حد شأن زن است نیز می‌توان سهم سادات را به زوجه واجد شرایط پرداخت نمود و اگر وضعیت آنها طوری است که مخارج شوهر جزء شئون عرفی زن محسوب می‌شود، زن می‌تواند برای مخارج شوهرش نیز سهم سادات بگیرد. [۱۷۳۹] سؤال ۳۸۰: آیا برای زن جایز است که خمس اموالش را به شوهرش که مستحق است بدهد و سپس شوهر آن را صرف همسر و زندگی خود کند؟ پاسخ: اگر شوهر مستحق سهم سادات است، زن می‌تواند سهم سادات اموالش را به شوهرش بدهد و برای شوهر جایز است که آن را بگیرد و در نفقه خود و عیالش در حد متعارف مصرف نماید؛ ولی در سهم امام علیه السلام بنا بر احتیاط واجب اجازه مجتهد لازم است. [۱۷۴۰] سؤال ۳۸۱: اگر سید فقیری بخواهد خانه‌ای مانند اغنیای دیگر برای خود بنا کند، آیا جایز است از سهم سادات برای بنای این خانه به او کمک کرد؟ پاسخ: بیش از مقداری که مناسب با شأن اوست، نمی‌توان به وی پرداخت کرد. [۱۷۴۱] سؤال ۳۸۲: سید فقیری که قادر به تهیه منزل مسکونی برای خود نیست، آیا جایز است با دریافت سهم سادات در طول چندین سال، اقدام به ساخت یا خرید مصالح و لوازم ساخت خانه کند؟ پاسخ: اشکال ندارد. [۱۷۴۲] سؤال ۳۸۳: به سید فقیری که اظهار فقر نمی‌کند و اگر پولی به عنوان خمس به او داده شود، با این که حق اوست، قبول نمی‌کند، چگونه می‌توان کمک کرد؟ پاسخ: می‌توانید سهم سادات را با عنوان هدیه به او بدهید، مگر این که بدانید واقعاً حاضر به گرفتن سهم سادات نیست که در این صورت پرداخت آن صحیح نیست. [۱۷۴۳] سؤال ۳۸۴: آیا جایز است سهم سادات را به سید مستحق داد، تا صرف امور مستحب، مانند زیارت و عمره و حج مستحبی بنماید؟ پاسخ: اگر این گونه امور مطابق شأن او باشد و زیاده روی محسوب نشود، اشکال ندارد. [۱۷۴۴] سؤال ۳۸۵: اگر سید فقیری که مستحق شرعی سهم سادات است، به ما بدهکار باشد و از دنیا برود، آیا جایز است بدهی او را بابت سهم سادات حساب کنیم؟ پاسخ: اگر ترکه‌ای از او باقی نمانده و یا اگر باقی مانده، بچه‌های فقیری دارد که به آن محتاج هستند، می‌توانید طلب خود را بابت سهم سادات حساب کنید. [۱۷۴۵] سؤال ۳۸۶: خانواده‌ای که در جایی مشهور به سید بودن هستند، ولی هیچ گونه مدرکی در این رابطه وجود ندارد، آیا مجاز به گرفتن خمس هستند یا خیر؟ در صورت پرداخت خمس به آنها، آیا پرداخت کننده بریء الذمه می‌شود یا خیر؟ پاسخ: اگر در منطقه خود، معروف و مشهور به سیادت باشند، در صورت احتیاج می‌توانند خمس بگیرند و در فرض مذکور، دهنده خمس بریء الذمه

می‌شود. [۱۷۴۶] سؤال ۳۸۷: فرزندان حضرت علی علیه السلام که از نسل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نیستند، آیا می‌توانند سهم سادات دریافت کنند؟ حکم دادن صدقه به آنها چگونه است؟ پاسخ: احکام سادات، مخصوص ساداتی است که از طرف پدر به هاشم (جدّ پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم) برسند و مستحق باشند. بنا بر این کسانی که از طرف پدر از اولاد امیر المومنین علیه السلام محسوب می‌شوند، مانند فرزندان حضرت ابوالفضل علیه السلام به شرط مستحق بودن، می‌توانند سهم سادات را دریافت کنند و در صدقه نیز منظور از سیّد همین است و سیّد می‌تواند به سیّد دیگر صدقه بدهد؛ ولی صدقه واجب غیر سیّد باید به غیر سیّد داده شود؛ اما دادن صدقه مستحبی از طرف غیر سیّد به سیّد مانعی ندارد. [۱۷۴۷] سؤال ۳۸۸: آیا لازم است کسی که خمس یا زکات را دریافت می‌کند، خود را مستحقّ آن بداند یا همین که دهنده خمس و زکات او را مستحق بداند، کافی است، ولو این که گیرنده، خودش را مستحق نداند؟ پاسخ: لازم است گیرنده، خودش را مستحق بداند و اگر خودش را مستحق نمی‌داند، حقّ گرفتن وجه شرعی را ندارد، هر چند دهنده خمس و زکات در صورتی که استحقاق گیرنده را احراز کند، دیگر تکلیفی ندارد، مگر آن که خلاف آن احراز شود. [۱۷۴۸] سؤال ۳۸۹: آیا دادن سهم سادات، احتیاج به اذن مجتهد دارد؟ پاسخ: خیر، ولی احتیاط مستحب است. [۱۷۴۹] سؤال ۳۹۰: آیا جایز است بدون اجازه حاکم شرع، تمام خمس را به سیّد فقیر پردازیم یا خیر؟ پاسخ: احتیاط لازم این است که سهم امام علیه السلام با اذن حاکم شرعی به مصرف برسد و نسبت به سهم سادات، این احتیاط، مستحب است.

سهم مبارک امام علیه السلام

[۱۷۵۰] سؤال ۳۹۱: کسی که سهم امام علیه السلام را دریافت می‌کند، آیا مالک آن می‌شود یا فقط حقّ تصرف در آن را دارد؟ اگر با سهم امام علیه السلام چیزی بخرد، چه حکمی دارد؟ پاسخ: کسی که به جهت فقر، سهم امام علیه السلام را می‌گیرد، به اندازه خرج یک سال خود می‌تواند بگیرد و مالک می‌شود و چیزی را هم که با آن می‌خرد، مالک می‌شود؛ ولی لازم است سهم امام علیه السلام را در مصارف مجاز و در حدّ شأن خود صرف نماید؛ و اگر به عنوان اجرت کار بگیرد، مالک آن می‌شود و حکم سایر اجرت‌ها را دارد؛ و چنانچه دریافتش به جهت تبلیغ و ترویج احکام و معارف دینی باشد، مالک آن می‌شود و زیادی آن در آخر سال، خمس ندارد. مصرف سهم مبارک امام علیه السلام و بعضی وجوهات شرعی دیگر [۱۷۵۱] سؤال ۳۹۲: طلابی که در مدارس دینی مشغول تحصیل هستند و نیاز مبرم به کتاب و مخارج دیگر دارند، آیا می‌توان سهم امام علیه السلام را شخصاً به آنها پرداخت نمود؟ پاسخ: بدون اخذ اجازه احتیاطاً جایز نیست. [۱۷۵۲] سؤال ۳۹۳: غیر سیّدی که فقیر و مقروض است و توانایی پرداخت قرض خود را ندارد، آیا برای طلبکار جایز است که قرض او را بابت سهم امام علیه السلام محاسبه نماید؟ پاسخ: بنا بر احتیاط واجب از مجتهد اذن بگیرد. [۱۷۵۳] سؤال ۳۹۴: افراد خیری به انجمن حمایت از زندانیان که یک مؤسسه غیر دولتی است، جهت آزادی زندانیان بی بضاعتی که به علت بدهکاری و یا دیه در زندان هستند، کمک می‌کنند. خواهشمند است بفرمایید آیا می‌توان این کمک‌ها را از وجوهات محسوب نمود؟ پاسخ: از بابت سهم امام علیه السلام محسوب نمی‌شود، مگر این که پرداخت کننده به طور موردی اجازه بگیرد. [۱۷۵۴] سؤال ۳۹۵: آیا جایز است سهم امام علیه السلام را بدون اجازه مجتهد، در جای خودش مصرف کنیم و بعداً از مجتهد اجازه بگیریم؟ پاسخ: احتیاط این است که قبل از مصرف نمودن در محلّ خودش اجازه بگیرد. [۱۷۵۵] سؤال ۳۹۶: وقتی می‌دانیم مجتهد به مصرف کردن سهم امام علیه السلام در موردی راضی است، آیا باز هم لازم است برای مصرف در آن مورد، از او اجازه بگیریم؟ پاسخ: احتیاط، در گرفتن اجازه است. [۱۷۵۶] سؤال ۳۹۷: آیا می‌توان از سهمین، مظالم، زکات، زکات فطره، صدقات، نذورات، موقوفات عامّه و اموال مجهول المالک و هر آنچه که تصرف در آن منوط به اجازه حاکم شرع است، برای کارهای فرهنگی در جهت افزایش دانش دینی، سیاسی، فرهنگی و حقوق فردی و اجتماعی مردم با تشخیص صاحب وجه و یا وکیل او استفاده کرد؟ پاسخ: موارد مصرف بعضی از امور ذکر شده در سؤال (مثل سهم سادات، زکات، زکات فطره و...)، در

رساله عملیه ذکر شده است و باید در همان موارد مصرف شود و در بعضی از موارد، مثل موقوفات عامه و نذورات، مصرف، تابع نظر واقف و نذر کننده است و در بعضی از موارد دیگر که احتیاج به اجازه مجتهد جامع الشرائط است (مثل سهم امام علیه السلام)، باید اجازه گرفته شود و ممکن است به حسب مورد و مصلحت، مقداری از آن اجازه داده شود. [۱۷۵۷] سؤال ۳۹۸: در مساجد شهر ما به مناسبت ایام محرم و رمضان، مرسوم است که هیئت امنای مساجد برای واعظ و مبلغ از مردم مبلغی را به عنوان مال امام جمع آوری می‌نمایند و بنا بر تحقیقات به عمل آمده ۹۵ درصد مردم با این نیت که این پول به امام جماعت و مبلغ تعلق دارد، آن را پرداخت می‌نمایند و خرج مسجد را هم جداگانه می‌پردازند. آیا هیئت امنای مساجد مجاز هستند پولی را که به عنوان مال امام جمع آوری می‌نمایند، در امورات دیگر (مثل مخارج مربوط به مداح، کفشدار، آشپز، راننده، تعمیر و تکمیل مسجد و کمک به فقرا (محل) صرف نمایند؟ پاسخ: چنانچه وجوه مذکور، سهم امام علیه السلام نباشد، مصرف آن، تابع نیت پرداخت کننده آن وجوه است. [۱۷۵۸] سؤال ۳۹۹: آیا می‌توان اموال مجهول المالک را به سادات داد؟ پاسخ: احتیاط این است که به سادات داده نشود. [۱۷۵۹] سؤال ۴۰۰: مظالم عباد یعنی چه و در چه طریقی باید به مصرف برسد؟ پاسخ: مظالم عباد به دیونی گفته می‌شود که بر ذمه اشخاص باشد و صاحبان آنها معلوم نباشد. کسی که مدیون مظالم عباد است، اگر غیر سید است، مظالم را به فقیر غیر سید بدهد و اگر سید است، می‌تواند به سید فقیر بدهد. [۱۷۶۰] سؤال ۴۰۱: آیا برای رد مظالم به فقرا، باید از مجتهد اجازه بگیریم یا خیر؟ پاسخ: احتیاط، در اجازه گرفتن است.

دیگر مسائل خمس

[۱۷۶۱] سؤال ۴۰۲: این جانب پولی را که خمسش را پرداخت کرده‌ام و باقی مانده آن مثلاً صد هزار تومان شده، در حساب بانکی خود گذاشته‌ام. با توجه به این که پول بنده در اختیار بانک است و دست به دست می‌گردد و پولی که از بانک می‌گیرم، عین پول خودم نیست و ممکن است پولی باشد که خمس آن پرداخت نشده باشد، لطفاً بفرمایید. الف. آیا به این صد هزار تومان، خمس تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: پولی که خمس آن داده شده، دیگر خمس ندارد، ولو چند سال بر آن گذشته باشد و در بانک هم عوض شده باشد. ب. در صورتی که هیچ وقت موجودی حساب، کمتر از صد هزار تومان نشده باشد، آیا به آن خمس تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: خیر. [۱۷۶۲] سؤال ۴۰۳: شخصی خمس اموالش را داده و سپس چند سال خمس نداده و اکنون می‌خواهد دوباره خمس بدهد. آیا می‌تواند به مقدار اموالی که قبلاً خمس آنها را داده، کنار بگذارد و خمس بقیه را بدهد؟ پاسخ: اموالی که خمس آن پرداخت شده و باقی مانده باشند، خمس ندارند. [۱۷۶۳] سؤال ۴۰۴: آیا فرزند می‌تواند از مال خودش از طرف پدرش که خمس بدهکار است، خمس را پرداخت کند؟ پاسخ: جایز است. [۱۷۶۴] سؤال ۴۰۵: بعضی‌ها اظهار می‌دارند ما عشریه پرداخت می‌کنیم و خیلی هم دقت دارند که تأخیر نشود. آیا عشریه، وجهه اسلامی دارد و کفایت از خمس می‌کند یا خیر؟ عشریه به چه کسانی تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: در اسلام، چیزی بنام عشریه نداریم. بعضی از فرق صوفیه آن را معمول کرده‌اند و آن نه خمس محسوب می‌شود و نه بدهی دیگر، و باید خمس آن مبلغی را که به عنوان عشریه خرج می‌کنند، نیز بدهند؛ زیرا جزء مؤونه حساب نمی‌شود.

زکات

زکات مال

و جوب زکات [۱۷۶۵] سؤال ۱: آیا در وجوب پرداخت خمس یا زکات، غنی بودن پرداخت کننده خمس و زکات شرط است یا

نه؟ پاسخ: در وجوب پرداخت زکات، غنی بودن دهنده آن شرط نیست. پس اگر کسی فقیر است، ولی گندم و یا جو او به حدّ نصاب رسیده است، باید زکات آن را بپردازد و چنانچه خودش استحقاق دریافت زکات را داشته باشد، می‌تواند از دیگری زکات بگیرد؛ ولی خمس به اموال کسی که مؤونه سال خود را ندارد، تعلق نمی‌گیرد؛ مگر این که مالی را نگهدارد و در مؤونه صرف نکند و سال بر آن بگذرد که در این صورت باید خمس آن را بپردازد. تیت زکات [۱۷۶۶] سؤال ۲: اگر کسی زکات مالش را بدون قصد قربت بپردازد، آیا واجب است دوباره زکات را با قصد قربت بدهد یا تنها معصیت کرده و دوباره دادن زکات واجب نیست؟ پاسخ: اگر زکات را با اختیار خود و بدون قصد قربت بدهد، مجزی نیست و باید دوباره با تیت قربت زکاتش را بپردازد. [۱۷۶۷] سؤال ۳: کسی که زکاتش را نمی‌دهد و حاکم شرع به اجبار از او می‌گیرد، با توجه به این که قصد قربت نکرده است، آیا بریء الذمه شده است یا نه؟ پاسخ: بعد از ثبوت ولایت حاکم شرعی بر اخذ زکات از شخص ممتنع، از جهت عدم قصد قربت، اشکالی ندارد و مبرئ ذمه است.

اموالی که زکاتشان واجب است

زکات غلات

[۱۷۶۸] سؤال ۴: کشاورزی که تاکنون زکات نداده است، چه باید بکند تا از نظر شرعی بدهی نداشته باشد؟ وظیفه کشاورزی که جاهل به حکم مسأله بوده و زکات نداده و اکنون مسأله را یاد گرفته، چیست؟ پاسخ: هر مقدار که یقین دارد که به عنوان زکات بر او واجب شده، باید بپردازد و اگر نمی‌تواند همه را یک جا بدهد، می‌تواند به تدریج بپردازد و در مقدار بیشتر از آن که شک در وجوب آن دارد، چیزی بر او واجب نیست. [۱۷۶۹] سؤال ۵: آیا راه چاره‌ای برای زارعی که زکات خود را پرداخت نکرده و مقدار زیادی زکات بدهکار است و فعلاً هم توانایی پرداخت آن را ندارد، وجود دارد؟ پاسخ: با مراجعه حضوری مشکل خود را حلّ نماید. [۱۷۷۰] سؤال ۶: کشاورزی هستم که سالیان درازی کشاورزی کرده‌ام و اکنون یقین ندارم که تمام زکات‌هایی که بر من واجب شده، پرداخته‌ام یا نه. لطفاً مرا راهنمایی کنید. پاسخ: مقداری را که یقین دارید پرداخت نکرده‌اید، ادا کنید و پرداختن زاید بر آن مقدار یقینی (مقدار مشکوک)، واجب نیست. [۱۷۷۱] سؤال ۷: محصولی از بذری که زکات آن پرداخت شده، به دست آمده است و محصول دیگر از بذری که زکاتش را نداده‌اند، حاصل شده است. آیا مقدار زکات این دو محصول با یکدیگر متفاوت است یا یکسان؟ پاسخ: بذر از مخارج زراعت محسوب می‌شود. اگر زکاتش داده شده است، بذر، زکات ندارد و محصول (مقدار باقی مانده پس از کسر کردن مقدار بذر) اگر به حدّ نصاب برسد، زکات دارد و اگر بذر، زکاتش داده نشده است، باید زکات تمام محصول به دست آمده، چنانچه به حدّ نصاب برسد، داده شود. [۱۷۷۲] سؤال ۸: تفاوت زکات به هنگامی که زمین زراعتی، اجاره‌ای باشد با زمانی که ملکی باشد، چه قدر است؟ پاسخ: فقط فرقی این است که در زمین اجاره‌ای، علاوه بر کسر مخارج، وجه اجاره زمین هم با مخارج دیگر کسر می‌شود و بعد از کسر مخارج و وجه اجاره، اگر بقیه محصول به حدّ نصاب برسد، زکات واجب است. [۱۷۷۳] سؤال ۹: زارعی علاوه بر کشت گندم در زمین‌های خودش، در زمین‌های همسرش هم گندم کشت می‌کند و اختیار کامل زمین‌ها در دست اوست و زنش هیچ گونه دخالتی در این کار ندارد. آیا این کشاورز باید زکات تمام محصول را بدهد یا زکات محصول زمین‌های خودش را؟ پاسخ: اگر زراعت مذکور به طور مزارعه است، سهم هر یک از مالک زمین و زارع که به حدّ نصاب رسید، زکات بر او واجب می‌شود و اگر زمین به طور رایگان در اختیار زارع قرار گرفته است، در صورتی که مجموع زراعت به حدّ نصاب رسید، زکات فقط بر زارع واجب است. [۱۷۷۴] سؤال ۱۰: کارگری در فصل درو به مزرعه‌ای مراجعه می‌کند و در آن مشغول به درو می‌شود و در پایان کار به عنوان دست مزد، مقداری گندم به او می‌دهند که از

مقدار نصاب وجوب زکات بیشتر است. آیا زکات این گندم را باید پرداخت کند؟ پاسخ: زکات بر دست مزد دروگر تعلق نمی‌گیرد. [۱۷۷۵] سؤال ۱۱: آیا زکات گندمی که با کشیدن آب به وسیله سطل از چاه، آبیاری شده، با زکات گندمی که با کشیدن آب توسط موتور آب از چاه آبیاری شده، تفاوت دارد؟ پاسخ: در هر دو فرض مذکور، در مقدار زکات فرقی نیست و مقدار آن، یک بیستم است. [۱۷۷۶] سؤال ۱۲: آبیاری با آب چاه، آب قنات، آب چشمه یا آب رودخانه، در مقدار زکات مؤثر است یا خیر؟ پاسخ: اگر برای رساندن آب به زراعت یا به پای درخت از وسیله‌ای (مثل دلو و موتور آب) استفاده می‌شود، مقدار زکات محصول، یک بیستم است و اگر آب به خودی خود بر اثر جریان و یا بارش باران و یا مرطوب بودن زمین و مانند آن به زراعت یا درخت می‌رسد، مقدار زکات محصول، یک دهم است. [۱۷۷۷] سؤال ۱۳: کسی در سال گذشته مقداری گندم به دست آورده؛ ولی به حد نصاب نرسیده و زکات آن واجب نشده است. امسال نیز محصول گندمش مانند سال گذشته است؛ ولی مجموع دو گندم به حد نصاب می‌رسد. آیا باید زکات پرداخت کند یا خیر؟ پاسخ: در فرض مذکور، پرداخت زکات واجب نیست. [۱۷۷۸] سؤال ۱۴: اگر جو و گندم به صورت مخلوط کاشته و درو شود و روی هم به حد نصاب برسد، زکات دارد یا خیر؟ پاسخ: اگر هر یک از گندم و جو به حد نصاب نرسد، زکات واجب نیست، هر چند هر دو بر روی هم به حد نصاب برسند. [۱۷۷۹] سؤال ۱۵: کشاورزی که در زمینی زراعت گندم و در زمین دیگر زراعت جو دارد، آیا برای به حد نصاب رسیدن و دادن زکات، هر یک را باید جداگانه حساب کند یا این که گندم و جو یک محصول است و روی هم حساب می‌شود؟ پاسخ: هر یک جداگانه حساب می‌شود و هر کدام به تنهایی به حد نصاب برسد، زکاتش واجب است. [۱۷۸۰] سؤال ۱۶: انگوری که کشمش آن مرغوب نیست و اگر تبدیل به کشمش شود، ارزشی ندارد و کسی آن را نمی‌خرد، آیا زکاتش واجب است؟ پاسخ: اگر با تبدیل نمودن انگور به کشمش، مقدار کشمش به حد نصاب برسد، باید زکات انگور، ولو به کشمش تبدیل نشود، پرداخت شود. [۱۷۸۱] سؤال ۱۷: اگر سازمان یا ارگانی اقدام به کشت گندم یا جو کند، آیا موقع برداشت محصول، باید زکات آن پرداخت شود؟ پاسخ: زکات تعلق نمی‌گیرد.

زکات دام

[۱۷۸۲] سؤال ۱۸: اگر زارع یا دامدار، قبل یا بعد از زمان وجوب زکات و قبل از پرداخت آن بمیرد، تکلیف ورثه او درباره پرداخت زکات چیست؟ پاسخ: اگر زارع یا دامدار، پس از تعلق وجوب زکات بمیرد، واجب است زکات از ترکه او پرداخت شود و اگر پیش از تعلق وجوب زکات بمیرد، ترکه او از جمله اعیان زکوی به ورثه او منتقل می‌شود و هر یک از ورثه که سهمش از اعیان زکوی به حد نصاب برسد و دارای سایر شرایط پرداخت زکات باشد، واجب است زکات بدهد. [۱۷۸۳] سؤال ۱۹: کسی نذر کرده که گوسفندان خود را صدقه بدهد و قبل از عمل به نذر، گوسفندان متعلق زکات شده‌اند. اکنون وظیفه او چیست؟ پاسخ: در مسأله مذکور، باید به نذر خود عمل کند و و بنابر احتیاط واجب، به اندازه زکات گوسفندان، پول به عنوان زکات آنها بپردازد، مگر این که پس از نذر کردن و قبل از تعلق زکات به گوسفندان، آنها را تملیک کرده، ولی تحویل نداده باشد که در این صورت فقط عمل به نذر لازم است. [۱۷۸۴] سؤال ۲۰: ما تعدادی زیادی گوسفند داریم که در بیشتر سال از علف صحرا و بیابان تغذیه می‌کنند و چند ماهی را هم به آنها علوفه می‌دهیم، آیا به این گوسفندان زکات یا خمس تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: در مورد مذکور، زکات به آن گوسفندان تعلق نمی‌گیرد؛ ولی خمس، اگر شرایطش موجود باشد، واجب است.

زکات طلا و نقره

[۱۷۸۵] سؤال ۲۱: آیا در حال حاضر، زکات طلا و نقره، فرض تحقق دارد یا خیر؟ و آیا طلا و نقره‌های ساخته شده، مانند دست بند،

گردن بند و سکه‌های بهار آزادی، متعلق زکات هستند؟ پاسخ: اگر موضوع زکات طلا و نقره موجود شود، دادن زکاتش واجب است و موضوع طلا و نقره زکوی در رساله‌ها به طور مشروح بیان شده است. [۱۷۸۶] سؤال ۲۲: آیا در این زمان، با توجه به شرایط به وجود آمده در معاملات، دیگر به طلا- و نقره زکات تعلق نمی‌گیرد؟ پاسخ: اگر طلا و نقره اکنون هم شرایط وجوب زکات را داشته باشند، بر مالک آنها واجب است زکات آنها را بپردازد. [۱۷۸۷] سؤال ۲۳: آیا طلا- و نقره مصنوعی، مورد زکات واقع می‌شوند؟ پاسخ: طلا- و نقره مصنوعی، حکم طلا و نقره طبیعی و واقعی را ندارند. [۱۷۸۸] سؤال ۲۴: آیا به اسکناس و سکه‌های رایج در معاملات این زمان که غیر از طلا و نقره است، زکات تعلق می‌گیرد؟ پاسخ: اسکناس و پول‌های دیگر که غیر از نقدین (طلا و نقره) هستند، زکات ندارند.

مصرف زکات

صرف کردن زکات بدون اجازه مجتهد

[۱۷۸۹] سؤال ۲۵: آیا زکات را خودمان می‌توانیم بدون اجازه مجتهد، به مصارف معین شده در شرع برسانیم؟ پاسخ: بلی، زکات را بدون اذن مجتهد هم می‌شود در موارد بیان شده در رساله به مصرف رساند؛ ولی بهتر است از مجتهد اذن گرفته شود.

زکات را در چه راه‌هایی می‌توان صرف نمود؟

[۱۷۹۰] سؤال ۲۶: لطفاً فرق صدقه با هدیه را بیان کنید و بفرمایید که آیا بین هدیه به فقیر و صدقه فرقی هست یا خیر؟ و آیا صدقه را فقط به فقیر می‌دهند یا به غنی هم می‌توان صدقه داد و آیا صدقه دادن به سادات جایز است یا خیر؟ پاسخ: در صدقه، علاوه بر بلوغ و عقل و رشد عقلی و مجبور نبودن، قصد قربت لازم است؛ ولی در هدیه، قصد قربت لازم نیست و شرط هم نیست. در صدقه، بعد از قبض و اقباض، رجوع جایز نیست؛ ولی در هدیه، در صورت باقی ماندن عین هدیه، به جز در مواردی، رجوع جایز است. صدقه و هدیه، هر دو خوب هستند؛ ولی صدقه بهتر است و ثواب بیشتری دارد. صدقه واجب، مثل زکات مال و زکات فطره را نمی‌توان به شخص غنی داد؛ ولی صدقه مستحبی را می‌توان داد؛ اما بهتر است که به فقیر داده شود. زکات مال و زکات فطره غیر سید را نمی‌توان به سید داد و بنا بر احتیاط بقیه صدقات واجب، مثل صدقه نذری و ردّ مظالم و کفارات واجب غیر سید را نیز نمی‌توان به سید داد؛ ولی صدقه مستحب غیر سید را می‌توان به سید داد؛ اما سید می‌تواند هم صدقه واجب و هم صدقه مستحب خود را به سید بدهد. [۱۷۹۱] سؤال ۲۷: آیا گرفتن صدقه بر سید حرام است؟ پاسخ: زکات واجب (زکات مال و زکات فطره) غیر هاشمی را نمی‌توان به هاشمی داد و بنا بر احتیاط سایر صدقات واجب هم همین حکم را دارد؛ ولی دادن صدقه مستحب مانعی ندارد. [۱۷۹۲] سؤال ۲۸: آیا گرفتن صدقه بر کسی که مادر او سیده است، حرام است؟ پاسخ: کسی که مادرش سیده است، ولی پدر او از سادات نیست، گرفتن زکات و صدقه واجب و مستحب بر او حرام نیست. [۱۷۹۳] سؤال ۲۹: آیا انسان می‌تواند زکات مالش را جهت ازدواج فرزندان خود به مصرف برساند؟ پاسخ: چنانچه فرزندان، مستحق باشند و مخارج عروسی از محل دیگری تأمین نشود، اشکالی ندارد. البته چنانچه احتیاج آنان به ازدواج به گونه‌ای باشد که مخارج آن جزء نفقات واجب بر پدر به حساب آید، نمی‌تواند آن را از زکات پرداخت کند. [۱۷۹۴] سؤال ۳۰: آیا جایز است زکات را به عروس یا داماد یا دختر یا پسر خود و یا فرزندان آنها داد؟ پاسخ: دادن زکات به داماد در صورتی که فقیر واجد شرایط باشد، جایز است و دادن زکات به عروس واجد شرایط در صورتی که پسر نتواند مخارج او را بدهد نیز جایز است. پدر می‌تواند زکات خود را به پسر و یا دختر و یا نوه‌های خود که واجد شرایط باشند، در غیر از نفقه واجب آنها بدهد. [۱۷۹۵] سؤال ۳۱: مردی با زنی ازدواج می‌کند که از شوهر دیگرش دارای

دختر و پسر است، آیا این مرد می‌تواند زکات خود را به این دختر و پسر بدهد؟ پاسخ: اگر فقیر باشند، و به جهتی (مثل شرط ضمن عقد) نفقه آنها بر او واجب نشده باشد، دادن زکات به آنها جایز است و اشکال ندارد. [۱۷۹۶] سؤال ۳۲: شخصی توانایی کسب و کار و تحصیل درآمد را دارد؛ ولی راه‌های کسب درآمد، مطابق شأن و موقعیت او نیست و به آبروی او لطمه وارد می‌کند. آیا می‌توانیم به او زکات بدهیم تا مجبور به کسب درآمد از این راه‌ها نباشد؟ پاسخ: دادن زکات به چنین شخصی اشکال ندارد و گرفتن او هم جایز است. [۱۷۹۷] سؤال ۳۳: آیا به کسی که در خواندن نماز سستی به خرج می‌دهد و گاهی نمازش فوت می‌شود و یا به کسی که اهل گناه است، می‌توان زکات داد؟ پاسخ: اگر اهل نماز است، فوت شدن گناه به گناه نماز، مانع پرداختن زکات به او نمی‌شود؛ ولی احتیاطاً به متجاهر به فسق به مثل ترک نماز و خوردن شراب، نباید زکات داد و همچنین بنا بر اقوی به فقیری که آن را در معصیت مصرف می‌کند، زکات ندهند. [۱۷۹۸] سؤال ۳۴: اگر احتمال دهیم زکاتی را که به فقیر می‌دهیم، در راه معصیت خرج می‌کند، آیا می‌توانیم به او زکات بدهیم؟ پاسخ: در صورت وجود سایر شرایط، صرف احتمال مصرف در معصیت، مانع دادن زکات نمی‌شود، مگر این که احتمال قوی بدهید که در معصیت مصرف می‌کند. [۱۷۹۹] سؤال ۳۵: خانواده‌ای هستند از سادات که یتیم و فقیر هستند؛ ولی هیچ کدامشان نماز نمی‌خوانند و روزه نمی‌گیرند. با توجه به این که کسی نیست تا سرپرستی و مخارج آنها را به عهده بگیرد، آیا دادن زکات واجب و یا خمس به آنها صحیح است؟ لازم به توضیح است که مادر آنها از غیر سادات است. پاسخ: در فرض سؤال، اگر بچه غیر بالغی در این خانواده وجود داشته باشد، می‌توان از زکات و همچنین از خمس (سهم سادات) به او پرداخت نمود؛ ولی به بقیه افراد خانواده، بنا بر احتیاط واجب نمی‌توان از این وجوه پرداخت کرد. [۱۸۰۰] سؤال ۳۶: مستحقی به ما بدهکار است، آیا می‌توانیم وجوه شرعی یا مظالم و کفاراتی را که برعهده ماست به جای آن بدهی حساب کنیم و از مستحق چیزی نگیریم؟ پاسخ: جایز است بدهی او را از وجوه شرعی ذکر شده حساب کنید و چیزی از او نگیرید. [۱۸۰۱] سؤال ۳۷: آیا می‌توان زکات را به جای دادن به فقیر، در راه‌های دیگری که مورد رضایت خداوند است، مصرف نمود؟ پاسخ: اگر مصلحت عامه داشته باشد، در راه خدا می‌شود زکات را مصرف کرد؛ ولی دادن زکات به فقیر شیعه، بهتر از همه مصارف است. [۱۸۰۲] سؤال ۳۸: حمام محله ما حدود ده سال است که خراب شده و مردم از یاری مسئولان و متولیان، برای مرمت و بازسازی آن نا امید شده‌اند. آیا برای بازسازی حمام جهت رسیدگی به بهداشت اهالی محله، می‌توان از وجوه شرعی استفاده نمود؟ پاسخ: مصرف نمودن صدقات مستحبی و زکات واجب و موقوفاتی که برای امور خیریه هستند، اشکالی ندارد. [۱۸۰۳] سؤال ۳۹: آیا جایز است برای تبلیغ امور دینی و برگزاری مجالس دینی و خرید کتب دینی از زکات استفاده کرد؟ پاسخ: خریدن کتاب دینی از زکات مال خود مکلف، برای خودش جایز نیست؛ ولی در مورد خریدن کتاب دینی برای دیگران از زکات، چنانچه کتاب را برای استفاده اشخاص معین بخرد، اگر مستحق زکات باشند و احتیاج به آن کتاب‌ها داشته باشند، جایز است؛ ولی چنانچه برای استفاده عموم (مانند کتابخانه‌های عمومی) می‌خرد، می‌تواند از سهم «سبیل الله» آنها را بخرد. همچنین برای برگزاری مجالس مذهبی و تبلیغ امور دینی می‌توان از زکات به عنوان سهم «سبیل الله» استفاده نمود. [۱۸۰۴] سؤال ۴۰: آیا جایز است زکات را صرف ساختن مسجد و درمانگاه و مدرسه و دبیرستان و دانشگاه کرد؟ پاسخ: دادن زکات به عنوان سهم «سبیل الله» به مسجد و خرج کردن برای آن و همه کارهای عام المنفعه که نفع آن به عموم مسلمانان می‌رسد، مانند ساختن و اصلاح راه، درمانگاه‌ها، بیمارستان‌ها، مدارس و امثال آن اشکال ندارد. چه مقدار از زکات را می‌توان به فقیر داد؟ [۱۸۰۵] سؤال ۴۱: آیا به کسی که هم فقیر باشد و هم بدهکار، می‌شود بیشتر از خرج یک سال زکات داد؟ پاسخ: به اندازه‌ای می‌شود به او زکات داد که بدهی خود را بدهد و خرج یک سال را هم داشته باشد. [۱۸۰۶] سؤال ۴۲: آیا جایز است به فقیر آن قدر زکات داد که به طور کلی غنی شود، به طوری که در سال‌های بعد هم نیاز به دریافت زکات نداشته باشد؟ پاسخ: در فرض سؤال، دادن زکات به فقیر در صورتی که برای مصرف کردن باشد، بنا بر احتیاط جایز نیست؛ ولی اگر می‌دهد تا به کسب مشغول شود و از گرفتن زکات بی‌نیاز شود، اشکالی ندارد.

دیگر احکام زکات

[۱۸۰۷] سؤال ۴۳: آیا مالی که زکات آن پرداخت شده است، امکان دارد که دوباره مشمول پرداخت زکات شود یا خیر؟ پاسخ: در نقدین (طلا و نقره) و انعام ثلاثه (گوسفند، گاو و شتر) همین گونه است؛ یعنی امسال که زکات آنها پرداخت شد، اگر تا سال آینده مقدار آنها از نصاب کمتر نشده باشد، با وجود سایر شرایط و جوب زکات، باید دوباره زکات آنها پرداخت شود. [۱۸۰۸]

سؤال ۴۴: کسی بدهکار وجوه شرعی است؛ ولی نمی‌داند که مثلاً زکات بدهکار است یا مظالم عباد برعهده اوست یا کفاره باید بپردازد. آیا می‌تواند وجوه را به مستحق بدهد و این طور نیت کند که هر کدام از اینها بود، همان حساب شود؟ پاسخ: در فرض سؤال، اگر به همان ترتیب، نیت نماید و به کسی بدهد که مستحق دریافت همه این وجوه شرعی است، اشکال ندارد. گرفتن زکات از کسی که زکات نمی‌دهد [۱۸۰۹] سؤال ۴۵: آیا حاکم شرع می‌تواند از کسی که مدعی عدم وجوب زکات بر اوست و یا مدعی است که زکات مالش را پرداخته؛ ولی دلیل و مدرکی ارائه نمی‌دهد، زکات بگیرد؟ پاسخ: قول مالک، قبول است و نیازی به بینه و یمین و مدرک ندارد، مگر علم بر خلاف ادعای او در بین باشد و در موردی که مالک، متهم باشد، تفتیش جایز است؛ ولی نباید به گونه‌ای باشد که موجب اذیت مالک و یا اهانت به او گردد. [۱۸۱۰] سؤال ۴۶: آیا فقیر می‌تواند از مال کسی که زکاتش را نمی‌پردازد، بدون اجازه او بردارد؟ پاسخ: بدون اجازه حاکم شرعی جایز نیست.

زکات اموال وقفی

[۱۸۱۱] سؤال ۴۷: آیا در اموال موقوفه، زکات واجب می‌شود یا خیر؟ پاسخ: در عین موقوفه، زکات واجب نیست، خواه وقف عام باشد و یا وقف خاص، و در نما و منفعت وقف عام هم زکات نیست؛ ولی در نمای وقف خاص حصه هر یک از موقوف علیهم که به حد نصاب برسد، در صورت وجود سایر شرایط، باید زکات آن را بدهد.

زکات طلب

[۱۸۱۲] سؤال ۴۸: آیا بر طلبکار واجب است که زکات طلب خود را بپردازد؟ پاسخ: مادامی که طلبکار، طلب خود را وصول نکند و متمکن از تصرف در آن نباشد، زکات آن بر او واجب نیست.

زکات مستحب

[۱۸۱۳] سؤال ۴۹: آیا مواردی وجود دارد که پرداختن زکات آنها مستحب باشد؟ پاسخ: در چهار مورد، دادن زکات مستحب است: الف. حبوباتی که مکیل یا موزون است، مانند برنج، نخود، ماش، عدس و امثال آنها و همین طور میوه‌ها، مانند سیب، زرد آلو، گلابی و مانند آنها؛ ب. مال التجاره؛ ج. اسب‌های مادیان؛ د. املاکی که منظور از نگهداری آنها منفعت بردن از آنها است، مانند باغ و بستان و مغازه و هتل و امثال آنها.

تصرف در مالی که زکاتش داده نشده

[۱۸۱۴] سؤال ۵۰: آیا تصرف در مالی که متعلق زکات واقع شده و هنوز زکاتش پرداخت نشده، جایز است؟ پاسخ: اگر به عهده بگیرد که زکات را پرداخت نماید، مانع ندارد.

تصرف در زکات جدا شده

[۱۸۱۵] سؤال ۵۱: پولی را که به جهت زکات، از اموال خود جدا کرده و کنار گذاشته‌ایم، آیا جایز است آن را مصرف کنیم یا با پول یا مال دیگر خود عوض نماییم؟ پاسخ: زکات را پس از جدا کردن، نمی‌توان مصرف و یا تبدیل نمود.

زکات فطره

پرداخت زکات فطره بر عهده چه کسی است؟

[۱۸۱۶] سؤال ۵۲: شرط واجب شدن زکات فطره، غنی بودن است. به چه کسی غنی گفته می‌شود؟ کسی که در یک سال گذشته غنی بوده و یا در یک سال آینده غنی خواهد بود یا کسی که در سال خمسی خود غنی است، ولو این که عید فطر در وسط سال خمسی او واقع شده باشد یا کسی که در سال جاری شمسی یا سال جاری قمری غنی محسوب می‌شود؟ پاسخ: میزان، داشتن بالفعل و یا بالقوه مخارج خود و عائله‌اش تا یک سال دیگر است. [۱۸۱۷] سؤال ۵۳: آیا کسی که غنی است، ولی فعلاً اموالش در دسترسش نیست، واجب است برای ادای زکات فطره قرض کند؟ پاسخ: با تمکن از قرض کردن، لازم است که قرض نماید و فطره را در وقت خود ادا کند، مگر این که قرض کردن برای او حرجی باشد. [۱۸۱۸] سؤال ۵۴: فطره پسران یا دخترانی که در شهری دور از وطن خود هستند و درس می‌خوانند، ولی با پول پدرشان زندگی می‌کنند و جزء عیال او حساب می‌شوند، بر عهده خودشان است یا پدرشان؟ پاسخ: فطره، بر پدر واجب است، نه بر فرزندان. [۱۸۱۹] سؤال ۵۵: کسی که قبل از غروب شب عید فطر از دنیا برود، زکات عیال او که به هنگام غروب، نان خور او حساب نمی‌شوند، بر عهده کیست؟ پاسخ: زکات فطره عیال این شخص، بر عهده خودشان است، به شرط آن که نان خور کس دیگری نباشند و در هر حال بر ترکه میت چیزی نیست. [۱۸۲۰] سؤال ۵۶: آیا فطره میهمانی که قبل از غروب آفتاب در شب عید فطر وارد شده، ولی غذای خود را به همراه خود آورده است، بر صاحب خانه واجب است یا خیر؟ پاسخ: در فرض سؤال، احتیاط واجب آن است که هم میزبان فطره میهمان را پردازد و هم خود میهمان فطره خودش را بدهد، مگر این که میهمان قصد داشته باشد که مدتی در پیش میزبان بماند، به طوری که عرفاً جزء عائله او محسوب شود که در این صورت فطره میهمان بر عهده میزبان است. [۱۸۲۱] سؤال ۵۷: میهمانی که در شب عید فطر و قبل از غروب آفتاب خانه میزبان خود را ترک می‌کند و پس از مغرب دوباره به خانه میزبان باز می‌گردد، فطریه‌اش بر عهده خودش است یا میزبان؟ پاسخ: اگر هنگام ترک منزل، قصد بازگشت داشته، به طوری که هنگام مغرب میهمان او محسوب می‌شود، فطریه‌اش بر عهده میزبان خواهد بود و اگر قصد بازگشت نداشته و تصادفاً یا به هر دلیل دیگری بازگشته است، فطریه‌اش بر عهده خودش خواهد بود.

[۱۸۲۲] سؤال ۵۸: آیا فطره کارگرانی که غذایشان را در کارخانه می‌خورند و یا سربازانی که در پادگان غذا می‌خورند و یا کارمندان و کارگرانی که اداره یا مؤسسه‌ای به آنها غذا می‌دهد و شب عید فطر نیز در آن محل غذا می‌خورند، به عهده کارخانه یا پادگان یا اداره و مؤسسه است یا بر عهده خودشان؟ حکم کارگر و خادم و راننده خانه در فرض قبلی چیست؟ پاسخ: اگر غذایی که می‌خورند، جزء حقوق آنها محسوب شود، فطره آنها بر عهده خودشان است و اگر جزء حقوق آنان نباشد نیز بنا بر احتیاط

خودشان فطریه را پرداخت کنند. خادم و کارگر خانه، در فرض سؤال، جزء عیالات صاحب خانه به حساب می‌آیند و فطریه آنها برعهده صاحب خانه است.

واسطه در پرداخت زکات فطره

[۱۸۲۳] سؤال ۵۹: در روز عید سعید فطر، کمیته امداد به طور وسیعی اقدام به جمع آوری فطریه از افراد می‌کند تا به دست مستحقین برساند. آیا کسانی که فطریه خود را این گونه می‌پردازند و خودشان مستقیماً به دست فقیر نمی‌رسانند، بریء الذمه می‌شوند یا خیر؟ پاسخ: موارد استحقاق زکات فطره در رساله معین شده است. شخص باید فطره را یا خودش به مستحق برساند و یا به واسطه‌ای که اطمینان دارد به مستحق فطره می‌رساند، بدهد و تشخیص موضوع و اطمینان داشتن و یا نداشتن، با خود مکلف است. [۱۸۲۴] سؤال ۶۰: آیا صحیح است زکات فطره را به امام جماعتی که از طرف مجتهد و کیل نیست بدهیم تا به دست فقیر برساند؟ پاسخ: اگر یقین دارید که آن را به دست فقیر می‌رساند، اشکالی ندارد. [۱۸۲۵] سؤال ۶۱: آیا برای مسئولان مدارس جایز است فطریه کسانی را که مایل هستند، جمع آوری نمایند و به خانواده دانش آموزانی که شرعاً مستحق هستند، برسانند؟ پاسخ: برای مسئولان مدرسه، چنانچه آشنا به مسائل شرعی باشند و مستحق شرعی را بشناسند، اشکال ندارد و پرداخت کننده فطریه باید مطمئن باشد که فطریه برای افرادی که مستحق شرعی هستند، هزینه می‌شود.

دادن جنس دیگر و یا پول به جای زکات فطره

[۱۸۲۶] سؤال ۶۲: آیا برنجی که با کوبن خریداری شده است را می‌توان به عنوان فطریه داد؟ در صورتی که جواب مثبت باشد، اگر بخواهد قیمت برنج را بدهد، باید قیمت برنج کوبنی را بدهد یا قیمت برنج آزاد را؟ پاسخ: در فطریه، باید قیمت جنس آزاد را ملاک قرار داد، اگر بخواهد خود جنس کوبنی را بدهد، اشکال ندارد؛ ولی اگر بخواهد پول بدهد، قیمت جنس کوبنی کفایت نمی‌کند. [۱۸۲۷] سؤال ۶۳: آیا می‌توان هم ارزش با سه کیلو گرم گندم، جو، برنج و یا خرما، جنس دیگری را (مثل کتاب یا کفش یا لباس) به مستحق زکات فطره داد؟ پاسخ: بنا بر احتیاط در صورتی که بخواهد ارزش موارد مذکور (گندم، جو و...) را بپردازد، باید پول آنها را بدهد و نمی‌تواند جنس دیگری بدهد، مگر این که مستحق زکات، جنس دیگر را به جای زکات قبول کند.

مصرف زکات فطره

[۱۸۲۸] سؤال ۶۴: آیا می‌توان زکات و فطریه را به سادات فقیر داد یا خیر؟ در صورت مثبت بودن جواب، به چه صورت باید پرداخت شود؟ پاسخ: پرداخت زکات مال و فطریه به سادات جایز نیست، مگر این که زکات دهنده سید باشد. [۱۸۲۹] سؤال ۶۵: در شب عید فطر، قبل از غروب، سیدی به عنوان میهمان بر غیر سید وارد می‌شود یا غیر سیدی بر سید وارد می‌شود. در این دو صورت، آیا می‌توان فطریه میهمان را که برعهده صاحب خانه است به سید فقیر داد یا باید به غیر سید داده شود؟ پاسخ: در هر دو صورت، بنا بر احتیاط فطره را به غیر سید بپردازند. [۱۸۳۰] سؤال ۶۶: آیا زن سیده فقیر، می‌تواند به اعتبار این که شوهرش فقیر و غیر سید است، زکات فطره از غیر سید دریافت کند؟ پاسخ: در فرض مذکور، زن سیده نمی‌تواند برای مصرف خودش از زکات فطره بگیرد؛ ولی دهنده فطره می‌تواند فطره را به آن زن بدهد که به شوهر غیر سیدش برساند تا وی آن را برای خود و عیالش به مصرف برساند. [۱۸۳۱] سؤال ۶۷: آیا دادن زکات فطره به فقیر بی‌نماز یا معصیت کار صحیح است؟ پاسخ: احتیاط این است به کسانی که آشکارا مرتکب گناهی چون ترک نماز و شرابخواری می‌شوند، فطریه ندهند و همچنین به کسی که فطریه را در معصیت مصرف می‌کند، نمی‌شود فطریه داد. [۱۸۳۲] سؤال ۶۸: آیا شرعاً می‌توان به فقیر معتادی که اگر فطریه بگیرد، در اعتیاد

مصرف می‌کند، فطره داد؟ پاسخ: جایز نیست و کفایت نمی‌کند. [۱۸۳۳] سؤال ۶۹: خواهشمند است نظر مبارک خود را در خصوص پرداخت زکات فطره مؤمنین، به مؤسسه حمایت از بیماران نیازمند و صعب‌العلاج که توسط جمعی از روحانیان معظم، جهت مداوای مریضان بی‌پناه و درمانده تشکیل گردیده است، اعلام نمایید. پاسخ: اگر شرعاً مستحق باشند، می‌توان هزینه خوراک و داروی آنان را از زکات فطره پرداخت نمود؛ ولی باید مراقب باشید که در مصرف آن تأخیر صورت نگیرد و پرداخت کننده فطره باید مطمئن باشد که فطره برای افرادی که مستحق شرعی هستند، هزینه می‌شود.

دیگر مسائل زکات فطره

[۱۸۳۴] سؤال ۷۰: اگر کسی به عنوان مهمانی وارد خانه‌ای شود و در آن جا شام صرف کند، کسی نمی‌گوید که این مهمان با خوردن یک شام در منزل میزبان، جزء عائله او شده است و در عرف مردم، فقط اطلاق مهمان بر این فرد می‌شود نه عائله. پس چگونه است که با ورود مهمان، قبل از غروب شب عید فطر بر میزبان، مهمان را جزء عائله میزبان محسوب می‌کنیم و می‌گوییم زکات فطره مهمان بر عهده میزبان است، در حالی که عائله محسوب شدن مهمان، بر خلاف فهم عرفی است؟ پاسخ: ظاهراً در این مسأله، خلطی میان عائله و نانخور بودن شخصی نسبت به شخص دیگر، و از اهل و عیال او بودن، واقع شده است. در زکات فطره، معیار این است که مهمان قبل از غروب وارد شود و نانخور صاحب منزل حساب شود، نه این که از اهل و عیال او محسوب گردد. [۱۸۳۵] سؤال ۷۱: آیا زکات فطره را باید یک جا پرداخت کرد یا می‌توان مقداری از آن را در روز عید فطر و مقداری را نیز بعداً پرداخت نمود؟ پاسخ: تأخیر انداختن زکات فطره از ظهر روز عید فطر برای کسی که نماز عید نمی‌خواند و بنا بر احتیاط تأخیر انداختن از نماز عید فطر برای کسی که نماز عید می‌خواند، جایز نیست؛ ولی چنانچه زکات فطره را در وقت خود از مالش جدا کند، می‌تواند تمام یا بعضی از آن را بعداً به فقیر پرداخت کند. [۱۸۳۶] سؤال ۷۲: شخصی شب عید فطر، زکات فطره را کنار گذاشته است؛ ولی همسرش در همان شب یا در روز عید، فطره را (بدون این که بداند زکات فطره است) برداشته و خرج کرده است. اکنون تکلیف چیست؟ آیا دوباره باید فطره را جدا کند و به مستحق بدهد؟ در موقع دادن، تبت ادا کند یا قضا؟ پاسخ: مجدداً باید فطره را بدهد و قصد ادا یا قضا لازم نیست.

۸- آیه الله سید علی حسینی خامنه‌ای (دام ظلّه)

مشخصات کتاب

سرشناسه: خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - عنوان قراردادی: اجوبه‌الاستفتائات. فارسی عنوان و نام پدیدآور: رساله اجوبه‌الاستفتائات: ترجمه فارسی / علی خامنه‌ای؛ [مترجم احمد رضا حسینی]. وضعیت ویراست: ویراست؟ مشخصات نشر: تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: ۵۲۸ ص. شابک: ۲۹۵۰۰ ریال، ۹۶۴-۹۷۸-۷۱۲۶-۱۸-۲؛ ۲۹۵۰۰ ریال (چاپ پنجاه و پنجم) یادداشت: چاپ قبلی: انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۸. یادداشت: چاپ پنجاه و یکم. یادداشت: چاپ پنجاه و پنجم: پاییز ۱۳۸۸. موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها موضوع: اسلام -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها موضوع: فتوای شیعه -- قرن ۱۴ شناسه افزوده: حسینی، احمد رضا، ۱۳۴۲ - مترجم شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت چاپ و نشر بین‌الملل رده بندی کنگره: BP/۱۸۳/۹/خ ۲ الف ۲۷۰۴۱ ۱۳۸۸ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲ شماره کتابشناسی ملی: ۱۵۷۹۰۲۶

احکام روزه

اشاره

س ۷۳۱: دختری که به سن تکلیف رسیده، ولی به علت ضعف جسمانی توانایی روزه گرفتن ندارد، و بعد از ماه مبارک رمضان هم نمی‌تواند قضای آن را به جا آورد تا اینکه ماه رمضان سال بعد فرا می‌رسد، چه حکمی دارد؟ ج: ناتوانی از گرفتن روزه و قضای آن به مجرد ضعف و عدم قدرت موجب سقوط قضای روزه نمی‌شود، بلکه قضای روزه‌های ماه رمضان که از او فوت شده، بر وی واجب است. س ۷۳۲: دخترانی که تازه به سن تکلیف رسیده‌اند و روزه گرفتن بر آنها مقداری مشکل است، چه حکمی دارند؟ آیا سن بلوغ شرعی دختران اکمال نه سال قمری است؟ ج: بنا بر نظر مشهور، بلوغ شرعی دختران همان تکمیل نه سال قمری است که در این هنگام روزه بر آنها واجب است و ترک آن به مجرد بعضی از عذرهای جایز نیست، ولی اگر روزه گرفتن برای ایشان ضرر داشته باشد یا تحمل آن برایشان همراه با مشقت زیاد باشد، افطار برای آنها جایز است. س ۷۳۳: من زمان دقیق رسیدن به سن تکلیف خود را نمی‌دانم، از جناب عالی خواهشمندم بیان فرمایید که از چه زمانی قضای نماز و روزه بر من واجب است؟ ج: فقط قضای آن مقدار از نمازها و روزه‌ها که یقین به فوت آن بعد از رسیدن به سن قطعی تکلیف شرعی دارید، بر شما واجب است. س ۷۳۴: اگر دختر نه ساله‌ای که روزه بر او واجب شده، به دلیل دشواری، روزه‌اش را افطار نماید، آیا قضا بر او واجب است یا خیر؟ ج: قضای روزه‌هایی که از ماه رمضان افطار کرده، بر او واجب است. س ۷۳۵: اگر فردی به خاطر عذری قوی، پنجاه درصد احتمال دهد که روزه بر او واجب نیست و به همین دلیل روزه نگیرد، ولی بعداً معلوم شود که روزه بر او واجب بوده، از جهت قضا و کفاره چه حکمی دارد؟ ج: اگر افطار عمدی روزه ماه مبارک رمضان به مجرد احتمال عدم وجوب روزه بر وی باشد، در فرض سؤال علاوه بر قضا، کفاره هم بر او واجب است. اما اگر افطار به علت ترس از ضرر باشد و ترس هم منشأ عقلایی داشته باشد، کفاره واجب نیست، ولی قضا بر او واجب است. س ۷۳۶: شخصی مشغول انجام خدمت سربازی است و به علت مسافرت و حضور در محل خدمت، نمی‌تواند روزه ماه رمضان سال گذشته را بگیرد، و هنگام حلول ماه رمضان امسال نیز در محل خدمت است و احتمال دارد که باز هم نتواند روزه بگیرد، اگر پس از پایان دوره خدمت سربازی بخواهد روزه این دو ماه را قضا نماید، آیا کفاره هم بر او واجب است یا خیر؟ ج: کسی که بر اثر عذر مسافرت، روزه ماه رمضان از او فوت شده و آن عذر تا ماه رمضان سال آینده استمرار داشته، فقط قضای آن بر او واجب است و کفاره تأخیر واجب نیست. س ۷۳۷: اگر شخص روزه دار جنب باشد و تا قبل از اذان ظهر متوجه آن نشود و پس از آن غسل ارتماسی نماید، آیا روزه‌اش باطل می‌شود؟ و اگر بعد از غسل متوجه شود که در حال روزه غسل ارتماسی نموده است، آیا قضای آن واجب است؟ ج: اگر غسل ارتماسی بر اثر فراموشی و غفلت از روزه دار بودن باشد، غسل و روزه او صحیح است و قضای روزه‌اش بر او واجب نیست. س ۷۳۸: اگر شخصی بخواهد قبل از زوال به محل اقامتش برسد، ولی در راه به خاطر پیشامد حادثه‌ای نتواند در زمان معین به مقصد برسد، آیا روزه او اشکال دارد و آیا کفاره بر او واجب است یا فقط قضای روزه آن روز را باید به جا آورد؟ ج: روزه‌اش در سفر صحیح نیست و بر او فقط قضای روزه آن روزی که پیش از ظهر به محل اقامتش رسیده، واجب است و کفاره‌ای هم ندارد. س ۷۳۹: اگر هواپیما در ارتفاع بالا و مسیر طولانی در حال پرواز باشد و پرواز حدود دو ساعت و نیم تا سه ساعت طول بکشد، مهماندار و خلبان هواپیما برای حفظ تعادل خود هر بیست دقیقه احتیاج به نوشیدن آب دارند، در این صورت آیا در ماه مبارک رمضان، کفاره و قضای روزه بر آنها واجب می‌شود؟ ج: اگر روزه برای آنها ضرر داشته باشد، جایز است که با نوشیدن آب افطار نمایند و قضای آن را بجا آورند و در این حالت کفاره بر آنها واجب نیست. س ۷۴۰: اگر زن در ماه مبارک رمضان دو ساعت یا کمتر مانده به اذان مغرب حیض شود، آیا روزه‌اش باطل می‌شود؟ ج: روزه‌اش

باطل است. س ۷۴۱: کسی که با پوشیدن لباس مخصوص (مانند لباس غواصی) بدون اینکه بدنش خیس شود، در آب فرو رود، روزه‌اش چه حکمی دارد؟ ج: اگر لباس به سر او چسبیده باشد، صحت روزه‌اش محل اشکال است و بنا بر احتیاط وجوبی قضای آن لازم است. س ۷۴۲: آیا مسافرت عمدی در ماه رمضان به قصد افطار و فرار از روزه گرفتن، جایز است؟ ج: مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، و در صورت مسافرت، ولو اینکه برای فرار از روزه باشد، افطار بر او واجب است. س ۷۴۳: شخصی که روزه واجب بر عهده‌اش است و قصد دارد که آن را بگیرد، ولی بر اثر پیشامدی نتواند روزه بگیرد مثلاً بعد از طلوع خورشید آماده مسافرت شد و به سفر رفت و بعد از ظهر برگشت و در بین راه هم مرتکب هیچ‌یک از مفطرات نشد، ولی وقت نیت روزه واجب از وی فوت شد، و آن روز هم از روزهایی است که روزه در آن مستحب است، آیا می‌تواند نیت روزه مستحبی کند یا خیر؟ ج: اگر قضای روزه ماه رمضان بر ذمه‌اش باشد، نیت روزه مستحبی حتی بعد از فوت وقت نیت روزه واجب، از وی صحیح نیست. س ۷۴۴: من معتاد به سیگار هستم و در ماه مبارک رمضان هر چه تلاش می‌کنم که تندخو نباشم نمی‌توانم و همین باعث ناراحتی زیاد افراد خانواده‌ام شده است و خودم هم از وضعیت دشوارم رنج می‌برم، تکلیف من چیست؟ ج: روزه ماه مبارک رمضان بر شما واجب است و بنا بر احتیاط واجب جایز نیست در حال روزه سیگار بکشید، و نباید بدون دلیل با دیگران تند برخورد کنید. زن باردار و شیرده س ۷۴۵: آیا روزه گرفتن بر زن بارداری که نمی‌داند روزه برای جنین او ضرر دارد یا خیر، واجب است؟ ج: اگر بر اثر روزه، خوف ضرر بر جنین داشته باشد و خوف وی هم دارای منشأ عقلایی باشد، افطار بر او واجب است و در غیر این صورت واجب است که روزه بگیرد. س ۷۴۶: زنی که کودک خود را شیر می‌داده و باردار هم بوده و در همان حال روزه ماه رمضان را هم گرفته است، و هنگام زایمان فرزندش مرده به دنیا آمد، اگر از ابتدا احتمال ضرر را می‌داده و در عین حال روزه گرفته است: ۱. آیا روزه‌اش صحیح است یا خیر؟ ۲. آیا دیه بر ذمه او هست یا خیر؟ ۳. اگر احتمال ضرر نمی‌داده، ولی بعداً معلوم شده که روزه گرفتن برای جنین ضرر داشته، چه حکمی دارد؟ ج: اگر با وجود خوف از ضرری که دارای منشأ عقلایی است، روزه گرفته باشد و یا بعداً برایش معلوم شود که روزه برای وی یا برای جنین‌اش ضرر داشته، روزه‌اش صحیح نیست و قضای آن بر او واجب است، ولی ثبوت دیه جنین متوقف بر این است که ثابت شود فوت جنین مستند به روزه گرفتن وی است. س ۷۴۷: من به لطف خداوند متعال دارای فرزندی هستم که شیرخوار است. ان شاء الله تعالی بزودی ماه مبارک رمضان فرا خواهد رسید. در حال حاضر می‌توانم روزه بگیرم ولی در صورت روزه گرفتن، شیرم خشک خواهد شد. با توجه به اینکه دارای بنیه ضعیفی هستم و کودکم هر ده دقیقه شیر می‌خواهد، چه وظیفه‌ای دارم؟ ج: اگر به دلیل کم یا خشک شدن شیرتان بر اثر روزه، خوف ضرر بر طفل خود داشته باشید، روزه‌تان را افطار کنید، ولی برای هر روزی باید یک مد طعام به فقیر بدهید و قضای روزه را هم بعداً بجا آورید.

بیماری و منع پزشکی

س ۷۴۸: بعضی از پزشکان که به مسائل شرعی ملتزم نیستند، بیماران را از روزه گرفتن به دلیل ضرر داشتن منع می‌کنند، آیا گفته این پزشکان حجت است یا خیر؟ ج: اگر پزشک امین نباشد و گفته او هم اطمینان آور نباشد و باعث خوف ضرر نشود، گفته او اعتباری ندارد و در غیر این صورت نباید روزه بگیرد. س ۷۴۹: مادرم تقریباً سیزده سال بیمار بود و به همین دلیل نمی‌توانست روزه بگیرد. من دقیقاً اطلاع دارم که علت روزه نگرفتن او احتیاج به مصرف دارو بوده است، امیدواریم ما را راهنمایی فرمایید که آیا قضای روزه‌ها بر او واجب است؟ ج: اگر ناتوانی او از روزه گرفتن بر اثر بیماری بوده، قضا ندارد. س ۷۵۰: من بر اثر ضعف جسمانی از ابتدای سن بلوغ تا دوازده سالگی روزه نگرفته‌ام، در حال حاضر چه تکلیفی دارم؟ ج: واجب است روزه‌هایی را که در ماه مبارک رمضان نگرفته‌اید با اینکه به سن تکلیف رسیده بودید، قضا کنید، و اگر افطار روزه ماه رمضان عمدی و اختیاری و

بدون عذر شرعی بوده، کفاره هم بر شما واجب است. س ۷۵۱: چشم پزشک مرا از روزه گرفتن منع کرده و گفته است که به علت ناراحتی چشم به هیچ وجه نباید روزه بگیرم، ولی من به گفته او توجه نکرده و شروع به روزه گرفتن کردم که باعث بروز مشکلاتی برای من در اثنای ماه رمضان شد. به طوری که در بعضی از روزها هنگام عصر احساس ناراحتی می‌کنم، لذا متحیر و مردد هستم بین اینکه روزه بگیرم و یا ناراحتی‌ام را تحمل کرده و روزه را تا غروب ادامه دهم. سؤال این است که آیا اصولاً روزه گرفتن بر من واجب است؟ و در روزهایی که روزه می‌گیرم و نمی‌دانم قدرت ادامه آن را تا غروب دارم یا نه، آیا روزه‌ام را ادامه دهم؟ و نیت من چگونه باید باشد؟ ج: اگر از گفته پزشک متدین و امین اطمینان حاصل کنید که روزه برای چشم شما ضرر دارد و یا خوف ضرر داشته باشید، روزه گرفتن برای شما واجب نبوده و بلکه جایز هم نیست، و با خوف ضرر نیت روزه صحیح نیست و در صورت عدم خوف ضرر نیت روزه اشکال ندارد، ولی صحت روزه متوقف بر این است که برای شما واقعاً ضرر نداشته باشد. س ۷۵۲: من از عینک طبی استفاده می‌کنم و در حال حاضر چشمانم بسیار ضعیف است. هنگامی که به پزشک مراجعه کردم به من گفت که اگر برای تقویت چشمانم تلاش نکنم، ضعیف‌تر خواهند شد، بنا بر این اگر از روزه ماه رمضان معذور باشم، چه وظیفه‌ای دارم؟ ج: اگر روزه برای چشمان شما ضرر دارد، واجب نیست روزه بگیرید، بلکه واجب است افطار کنید و اگر بیماری شما تا ماه رمضان آینده استمرار پیدا کرد، قضای روزه بر شما واجب نیست، ولی واجب است که عوض هر روز یک مد طعام به فقیر بدهید. س ۷۵۳: مادرم به بیماری شدیدی مبتلاست و پدرم نیز از ضعف جسمانی رنج می‌برد و در عین حال هر دو روزه می‌گیرند که گاهی مشخص است که روزه باعث تشدید بیماری آنها می‌شود، تاکنون نتوانسته‌ام آنها را قانع کنم که لااقل هنگام شدت بیماری روزه نگیرند. خواهشمندم ما را در مورد حکم روزه آنها راهنمایی فرمایید. ج: ملاک تأثیر روزه در ایجاد بیماری یا تشدید آن و عدم قدرت بر روزه گرفتن تشخیص خود روزه دار نسبت به خودش است و اگر بداند روزه برای او ضرر دارد یا خوف ضرر داشته باشد و در عین حال بخواهد روزه بگیرد، روزه گرفتن برای وی حرام است. س ۷۵۴: در سال گذشته توسط پزشک متخصص مورد عمل جراحی کلیه قرار گرفتم. وی مرا از گرفتن روزه تا آخر عمر منع نمود، ولی در حال حاضر هیچ مشکل و دردی احساس نمی‌کنم و حتی به طور طبیعی غذا می‌خورم و آب می‌نوشم و هیچ‌یک از عوارض بیماری را هم حس نمی‌کنم، وظیفه من چیست؟ ج: اگر خود شما از ضرر روزه خوف ندارید و حجت شرعی هم بر آن ندارید، واجب است روزه ماه رمضان را بگیرید. س ۷۵۵: اگر پزشک شخصی را از روزه گرفتن منع کند آیا با توجه به اینکه بعضی از پزشکان اطلاعی از مسائل شرعی ندارند، عمل به گفته او واجب است؟ ج: اگر مکلف از گفته پزشک یقین پیدا کند که روزه برای او ضرر دارد و یا از گفته وی یا منشأ عقلایی دیگری برای او خوف از ضرر حاصل شود، روزه گرفتن برای او واجب نیست، بلکه جایز هم نیست. س ۷۵۶: در کلیه‌های من سنگ جمع می‌شود و تنها راه جلوگیری از جمع شدن سنگ در کلیه، نوشیدن مستمر مایعات است و از آنجایی که پزشکان معتقدند که من نباید روزه بگیرم، تکلیف واجب من نسبت به روزه ماه مبارک رمضان چیست؟ ج: اگر جلوگیری از بیماری کلیه مستلزم نوشیدن آب یا سایر مایعات در طول روز باشد، روزه گرفتن بر شما واجب نیست. س ۷۵۷: از آنجا که مبتلایان به مرض قند مجبورند هر روز یک یا دو بار آمپول انسولین تزریق کنند و نباید در وعده‌های غذایی آنها تأخیر و فاصله بیفتد، زیرا باعث پائین آمدن میزان قند خون و در نتیجه نوعی تشنج و بیهوشی می‌شود، لذا گاهی پزشکان به آنها توصیه می‌کنند که در روز چهار نوبت غذا بخورند، خواهشمندم نظر شریف خود را درباره روزه این افراد بیان فرمایید. ج: اگر بدانند که خودداری از خوردن و آشامیدن از طلوع فجر تا غروب، به آنان ضرر می‌رساند یا خوف ضرر داشته باشند، روزه گرفتن بر آنها واجب نبوده و بلکه جایز نیست.

س ۷۵۸: من در روز ماه رمضان به علت اغوای شیطان تصمیم گرفتم روزه‌ام را باطل کنم لکن قبل از این که عملی که روزه را باطل می‌کند انجام دهم، از تصمیم خود منصرف شدم حکم روزه‌ام چیست؟ و اگر این امر در روزه غیر ماه رمضان پیش آید چه حکمی دارد؟ ج: در روزه ماه رمضان اگر در اثنای روز از نیت روزه گرفتن بر گردد به طوری که قصد ادامه روزه نداشته باشد، روزه‌اش باطل می‌شود و قصد دوباره او برای ادامه روزه فایده ندارد، البته تا اذان مغرب باید از کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری کند. امّا اگر دچار تردید شود به این معنی که هنوز تصمیم نگرفته است روزه را باطل کند، یا تصمیم بگیرد کاری را که موجب باطل شدن روزه است صورت دهد و هنوز آن را انجام نداده در این دو صورت صحت روزه او محل اشکال است و احتیاط واجب آن است که روزه را تمام کند و بعداً هم آن را قضا نماید. هر روزه واجب معین دیگر - مانند نذر معین و امثال آن - نیز دارای همین حکم است. س ۷۵۹: آیا اگر از دهان شخص روزه دار خون بیاید، روزه‌اش باطل می‌شود؟ ج: روزه به سبب آن باطل نمی‌شود، ولی واجب است که از رسیدن خون به حلق جلوگیری کند. س ۷۶۰: حکم استعمال دخانیات مانند سیگار در حال روزه چیست؟ ج: احتیاط واجب آن است که روزه‌دار از دودهای انواع دخانیات و نیز مواد مخدّری که از راه بینی یا زیر زبان جذب می‌شود خودداری کند. س ۷۶۱: آیا ماده «ناس» که از توتون و غیر آن ساخته می‌شود و برای چند دقیقه زیر زبان گذاشته شده و سپس از دهان بیرون انداخته می‌شود، مبطل روزه است یا خیر؟ ج: اگر آب دهان مخلوط به ماده «ناس» را فرو ببرد، موجب بطلان روزه‌اش می‌شود. س ۷۶۲: نوعی داروی طبی برای اشخاص مبتلا به تنگی نفس شدید وجود دارد که عبارت است از یک قوطی که در آن مایع فشرده شده وجود دارد و با فشار دادن آن داروی مایع بصورت پودر گاز از طریق دهان وارد ریه شخص بیمار شده و موجب تسکین حال وی می‌گردد. گاهی بیمار مجبور می‌شود در یک روز چندین بار از آن استفاده کند، آیا با وجود استفاده از این دارو، روزه گرفتن جایز است؟ با توجه به اینکه بدون استفاده از آن روزه گرفتن غیرممکن و یا بسیار سخت خواهد بود. ج: اگر ماده مذکور هوای فشرده همراه با دارویی هرچند به صورت گاز یا پودر باشد و وارد حلق شود، صحت روزه محل اشکال است و در صورتی که روزه گرفتن بدون استعمال آن، ممکن نیست یا مشقّت دارد، جایز است از آن استفاده کند، لکن احتیاط آن است که مبطل دیگری انجام ندهد و در صورت تمکّن (بدون استفاده از آن) روزه‌ها را قضا نماید. س ۷۶۳: من در بیشتر روزها آب دهانم با خونی که از لثه‌هایم می‌آید مخلوط می‌شود و گاهی نمی‌دانم آب دهانی که فرو می‌برم همراه با خون است یا خیر؟ روزه‌ام با این حال چه حکمی دارد؟ امیدوارم مرا راهنمایی فرمایید. ج: اگر خون لثه در آب دهان مستهلک شود، محکوم به طهارت است و بلعیدن آن اشکال ندارد و مبطل روزه نیست، و همچنین در صورت شکّ در همراه بودن آب دهان با خون، فرو بردن آن اشکال ندارد و به صحت روزه ضرر نمی‌زند. س ۷۶۴: در یکی از روزهای ماه رمضان روزه گرفتم ولی دندان‌هایم را مسواک نزدّم، و بدون اینکه باقی مانده غذاهای لابلای دندانها را عمداً ببلعم، خودبخود بلعیده شده است. آیا قضای روزه آن روز بر من واجب است؟ ج: اگر علم به وجود باقی مانده غذا در بین دندانهایتان و یا علم به رسیدن آن به حلق نداشته‌اید و فرو رفتن آن هم عمدی و با التفات نبوده، قضای روزه بر شما واجب نیست. س ۷۶۵: از لثه شخص روزه‌داری خون زیادی خارج می‌شود، آیا روزه‌اش باطل می‌شود؟ آیا برای او ریختن آب با ظرف بر سرش جایز است؟ ج: با خروج خون از لثه تا آن را فرو نبرده است، روزه باطل نمی‌شود. همچنین ریختن آب بر روی سر توسط ظرف و مانند آن به صحت روزه ضرر نمی‌رساند. س ۷۶۶: داروهای مخصوصی برای معالجه بعضی از بیماری‌های زنان وجود دارد (شیافهای روغنی) که در داخل بدن گذاشته می‌شود، آیا استفاده از آن موجب بطلان روزه می‌شود؟ ج: استفاده از آن داروها به روزه ضرر نمی‌رساند. س ۷۶۷: نظر شریف جنابعالی درباره تزریق آمپول و سایر تزریقات نسبت به روزه‌داران در ماه مبارک رمضان، چیست؟ ج: احتیاط واجب آن است که روزه‌دار از آمپول‌های مقوی یا مغذی و هر آمپولی که در رگ تزریق می‌شود و نیز انواع سرم‌ها خودداری کند، لکن آمپول‌های دارویی که در عضله تزریق می‌شود و نیز آمپول‌هایی که برای بی‌حسّ کردن به کار می‌رود، مانعی ندارد. س ۷۶۸: آیا خوردن قرص فشار خون در حال روزه جایز است یا

خیر؟ ج: اگر خوردن آن در ماه رمضان برای درمان فشار خون ضروری باشد، اشکال ندارد، ولی با خوردن آن روزه باطل می‌شود. س ۷۶۹: اگر من و بعضی از مردم بر این عقیده باشیم که بر استفاده از قرصها جهت مداوا عنوان خوردن و آشامیدن صدق نمی‌کند، آیا عمل به آن جایز است و به روزهام ضرر نمی‌زند؟ ج: خوردن قرص روزه را باطل می‌کند. س ۷۷۰: اگر شوهر با همسر خود در ماه رمضان جماع نماید و زن نیز به آن راضی باشد چه حکمی دارد؟ ج: بر هر یک از آنان حکم افطار عمدی جاری است و علاوه بر قضا، کفاره هم بر هر دو واجب است. س ۷۷۱: اگر مردی با همسرش در روز ماه رمضان شوخی و ملاحظه نماید، آیا به روزه‌اش ضرر می‌رساند؟ ج: اگر منجر به انزال منی نشود، به روزه خللی وارد نمی‌کند.

بقا بر جنابت

س ۷۷۲: اگر فردی به سبب برخی از مشکلات تا اذان صبح بر جنابت باقی بماند آیا روزه گرفتن در آن روز برای او جایز است؟ ج: در غیر ماه رمضان و قضای آن اشکال ندارد، ولی نسبت به روزه ماه رمضان و قضای آن، اگر معذور از غسل است، تیمم کردن بر او واجب است و اگر تیمم هم نکند، روزه‌اش صحیح نیست. س ۷۷۳: اگر شخصی در حال جنابت چند روز روزه بگیرد و نداند که طهارت از جنابت شرط صحت روزه است، آیا کفاره روزه‌هایی که در حال جنابت گرفته بر او واجب است یا اینکه قضای آنها کافی است؟ ج: در فرض مرقوم قضا کفایت می‌کند. س ۷۷۴: آیا جایز است شخص جنب بعد از طلوع آفتاب غسل جنابت نماید و روزه قضا یا مستحب بگیرد؟ ج: اگر عمداً تا طلوع فجر بر جنابت باقی بماند، روزه ماه رمضان و قضای آن از او صحیح نیست، ولی اقوی صحت روزه‌های دیگر به خصوص روزه مستحبی است. س ۷۷۵: شخصی در ماه رمضان در جایی مهمان شد و شب را در آن منزل خوابید و در نیمه‌های شب محتلم گردید و چون مهمان بود و با خود لباسی نداشت، برای فرار از روزه، تصمیم گرفت بعد از طلوع فجر مسافرت نماید، لذا بعد از طلوع فجر بدون اینکه چیزی بخورد به قصد مسافرت، حرکت نمود. سؤال این است که آیا قصد سفر توسط او موجب سقوط کفاره هست یا خیر؟ ج: اگر با حالت جنابت از خواب بیدار شود و علم به جنب بودن خود داشته باشد و قبل از فجر اقدام به غسل یا تیمم نکند، مجرد قصد سفر در شب و یا مسافرت در روز برای سقوط کفاره از او کافی نیست. س ۷۷۶: کسی که آب در اختیار ندارد و یا به دلیل عذرهای دیگر غیر از تنگی وقت نمی‌تواند غسل جنابت بکند، آیا جایز است عمداً خود را در شبهای ماه مبارک رمضان جنب کند؟ ج: اگر وظیفه او تیمم باشد و بعد از اینکه خود را جنب کرده، وقت کافی برای تیمم داشته باشد، این کار برای وی جایز است. س ۷۷۷: شخصی در ماه مبارک رمضان قبل از اذان صبح بیدار شده و متوجه محتلم شدن خود نشده و دوباره خوابیده و در اثنای اذان صبح بیدار شده و علم به جنب بودن خود پیدا می‌کند و یقین دارد که احتلامش قبل از اذان صبح بوده است، روزه او چه حکمی دارد؟ ج: اگر پیش از اذان صبح متوجه احتلام خود نشده است، روزه‌اش صحیح است. س ۷۷۸: اگر مکلف در شب ماه رمضان قبل از اذان صبح بیدار شود و ببیند که محتلم شده است و دوباره پیش از اذان صبح به امید اینکه برای غسل کردن بیدار می‌شود بخوابد و تا بعد از طلوع آفتاب در خواب بماند و غسل خود را تا اذان ظهر به تأخیر بیندازد و بعد از اذان ظهر غسل کرده و نماز ظهر و عصر بخواند، روزه آن روز او چه حکمی دارد؟ ج: در فرض سؤال که خواب اول است روزه‌اش صحیح است ولی اگر دوباره خوابید و تا صبح بیدار نشد باید قضای آن روز را بجا آورد. س ۷۷۹: اگر مکلف در شب ماه رمضان قبل از فجر شک کند که محتلم شده یا نه، ولی به شک خود اعتنا نکند و دوباره بخوابد و بعد از اذان صبح بیدار شود و متوجه گردد که قبل از طلوع فجر محتلم شده است، چه حکمی دارد؟ ج: اگر بعد از بیداری اول اثری از احتلام در خود مشاهده نکند، بلکه فقط احتمال آن را بدهد و چیزی بر او کشف نشود و تا بعد از اذان بخوابد، روزه‌اش صحیح است، هر چند بعد از آن معلوم شود که احتلام او مربوط به قبل از اذان صبح است. س ۷۸۰: اگر شخصی در ماه مبارک رمضان با آب

نجس غسل کند و بعد از یک هفته متوجه شود که آن آب نجس بوده است، نماز و روزه او در این مدت چه حکمی دارد؟ ج: نمازش باطل و قضای آن واجب است، ولی روزه‌های او محکوم به صحت است. س ۷۸۱: شخصی مبتلا به بیماری بیرون آمدن مستمر قطرات بول به صورت موقت است، یعنی بعد از بول کردن، به مدت یک ساعت یا بیشتر قطرات آن از او خارج می‌گردد. با توجه به اینکه وی در بعضی از شبها جنب شده و گاهی یک ساعت قبل از اذان بیدار می‌شود و احتمال می‌دهد که بعد از آن منی با قطرات بول خارج شود، نسبت به روزه‌اش چه تکلیفی دارد؟ وظیفه او برای اینکه با طهارت داخل وقت شود، چیست؟ ج: اگر قبل از اذان صبح، غسل جنابت و یا تیمم بدل از آن انجام داده، روزه او صحیح است، هر چند بعد از آن بدون اختیار از او منی خارج شود. س ۷۸۲: اگر شخصی قبل از اذان صبح یا بعد از آن بخوابد و در خواب جنب شده و بعد از اذان بیدار شود، چه مدتی برای غسل کردن وقت دارد؟ ج: در فرض سؤال، جنابت به روزه آن روز او ضرر نمی‌زند، ولی واجب است که برای نماز غسل کند و می‌تواند غسل را تا وقت نماز به تأخیر بیندازد. س ۷۸۳: اگر غسل جنابت برای روزه ماه رمضان یا روزه‌های دیگر فراموش شود و در اثناء روز به یاد انسان بیفتد، چه حکمی دارد؟ ج: اگر در روزه ماه رمضان غسل جنابت را در شب تا طلوع فجر فراموش کند و با حالت جنابت صبح نماید، روزه‌اش باطل است و احوط این است که قضای روزه ماه رمضان هم در این حکم به آن ملحق شود. ولی در سایر روزه‌ها، روزه بر اثر آن باطل نمی‌شود. استمناء س ۷۸۴: حکم کسی که با آمیزش جنسی حرام یا استمناء یا خوردن و نوشیدن حرام روزه خود را در ماه رمضان باطل نموده چیست؟ ج: در فرض مرقوم باید شصت روز روزه بگیرد و یا شصت مسکین را اطعام نماید و احتیاط مستحب آن است که هر دو را انجام دهد. س ۷۸۵: اگر مکلف علم داشته باشد به اینکه استمناء روزه را باطل می‌کند، ولی عمداً آن را انجام دهد، آیا کفاره جمع بر او واجب می‌شود؟ ج: اگر عمداً استمناء کند و منی هم از او خارج شود، کفاره جمع بر او واجب نمی‌شود لکن احتیاط مستحب آن است که کفاره جمع بپردازد. س ۷۸۶: در ماه مبارک رمضان بدون وجود هیچ‌یک از آثار استمناء فقط بر اثر حالتی که هنگام مکالمه تلفنی با یک زن نامحرم در خود احساس کردم مایع منی از من خارج شد، با توجه به اینکه مکالمه با او به قصد لذت نبوده، خواهشمندم لطف نموده و به سؤالات من پاسخ فرمایید، آیا روزه‌ام باطل است یا خیر؟ در صورت بطلان، آیا کفاره هم بر من واجب است یا خیر؟ ج: اگر خروج منی بر اثر صحبت با یک زن جزء عادت‌های قبلی شما نبوده و به‌طور غیرارادی از شما خارج شده است، موجب بطلان روزه نمی‌شود و چیزی هم بر اثر آن بر شما واجب نیست. س ۷۸۷: شخصی چندین سال عادت به استمناء در ماه رمضان و غیر آن داشته است، نماز و روزه او چه حکمی دارد؟ ج: استمناء مطلقاً حرام است و اگر منجر به خروج منی شود، موجب غسل جنابت هم می‌شود، و اگر این عمل در حال روزه در روز ماه رمضان صورت بگیرد، در حکم افطار عمدی با حرام است، و اگر نماز و روزه را با حالت جنابت و بدون غسل و تیمم انجام دهد، نماز و روزه‌اش باطل و قضای آنها واجب است. س ۷۸۸: آیا استمناء توسط همسر، حکم استمناء حرام را دارد؟ ج: این کار، از موارد استمناء حرام نیست. س ۷۸۹: آیا جایز است شخص مجرد در صورتی که پزشک منی او را برای آزمایش بخواهد و راه دیگری هم برای خارج کردن منی نداشته باشد، استمناء نماید؟ ج: اگر معالجه متوقف بر آن باشد، اشکال ندارد. س ۷۹۰: بعضی از مراکز پزشکی برای انجام آزمایشهای پزشکی بر روی منی از انسان می‌خواهند که استمناء کند تا معلوم شود که وی قادر بر بچه‌دار شدن هست یا خیر، آیا استمناء برای او جایز است. ج: استمناء جایز نیست، هر چند برای تشخیص قدرت وی بر بچه‌دار شدن باشد، مگر آنکه ضرورتی ایجاب کند. س ۷۹۱: تخیل به قصد برانگیختن شهوت در دو صورت زیر چه حکمی دارد؟ الف: تخیل همسر ب: تخیل زن اجنبی ج: در فرض اول در صورتی که حرامی مانند انزال بر آن مترتب نشود، اشکالی ندارد و در فرض دوم، احتیاط در ترک آن است. س ۷۹۲: شخصی در ابتدای سن بلوغ روزه می‌گرفته، ولی در اثناء روزه استمناء نموده و جنب شده و به همین صورت چند روز روزه گرفته است، در حالی که جهل داشته به اینکه برای روزه گرفتن تطهیر از جنابت واجب است. آیا قضای روزه‌های آن روزها کافی است یا اینکه تکلیف دیگری دارد؟ ج: در فرض سؤال، قضا و بنا بر احتیاط واجب کفاره بر او واجب

است. س ۷۹۳: شخص روزه‌داری در ماه رمضان به صحنه شهوت انگیزی نگاه کرده و جنب شده است. آیا با این کار روزه‌اش باطل می‌شود؟ ج: اگر نگاه کردن او به قصد انزال بوده و یا می‌دانسته که اگر به آن منظره نگاه کند، جنب می‌شود و یا عادت او بر این بوده است و در عین حال عمداً نگاه کرده و جنب شده، حکم جنابت عمدی را دارد یعنی هم قضاء بر عهده او می‌باشد و هم کفاره. س ۷۹۴: انسان روزه داری که در یک روز بیش از یکبار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد وظیفه‌اش چیست؟ ج: فقط یک کفاره بر او واجب می‌شود، بلی اگر این کار آمیزش جنسی یا استمناء باشد احتیاط واجب آن است که بعدد دفعات آمیزش جنسی یا استمناء کفاره بدهد.

حکام مبطلات روزه

س ۷۹۵: آیا تبعیت از اهل سنت در وقت افطار روزه در مراسم عمومی و مجالس رسمی و غیر آن، جایز است؟ اگر مکلف تشخیص دهد که این متابعت از موارد تقیه نیست و دلیلی برای التزام به آن وجود ندارد، وظیفه‌اش چیست؟ ج: تبعیت از دیگران در افطار روزه بدون احراز دخول وقت افطار، جایز نیست، و اگر از موارد تقیه باشد افطار جایز است، ولی روزه آن روز قضا دارد، و جایز نیست به‌طور اختیاری افطار نماید مگر بعد از آنکه داخل شدن شب و پایان یافتن روز را با یقین حسی و یا با حجت شرعی احراز نماید. س ۷۹۶: اگر روزه‌دار باشم و مادرم مرا وادار به خوردن غذا یا نوشیدن کند، آیا روزه‌ام باطل می‌شود؟ ج: خوردن و آشامیدن روزه را باطل می‌کند، هرچند بر اثر درخواست و اصرار شخص دیگری باشد. س ۷۹۷: اگر چیزی به زور وارد دهان روزه دار شود و یا سر او به همان صورت داخل آب گردد، آیا روزه‌اش باطل می‌شود؟ اگر وادار به باطل کردن روزه‌اش شود، مثلاً به او بگویند که اگر روزه‌ات را نخوری، ضرری به خودت یا مالت وارد می‌سازیم، او هم برای دفع این ضرر غذا بخورد، آیا روزه‌اش صحیح است؟ ج: روزه شخص روزه دار با داخل شدن چیزی در حلقش بدون اختیار و یا با فرو بردن سرش به همان صورت به زیر آب باطل نمی‌شود، ولی اگر خودش بر اثر اکراه دیگری مرتکب مفطری شود، روزه‌اش باطل خواهد شد. س ۷۹۸: اگر روزه دار جاهل باشد به اینکه تا به حد ترخص نرسیده، نباید قبل از زوال افطار کند، و قبل از حد ترخص به این اعتبار که مسافر است، افطار نماید، روزه این شخص چه حکمی دارد؟ آیا قضا بر او واجب است یا حکم دیگری دارد؟ ج: در فرض مرقوم، روزه‌اش باطل است و باید آن را قضا کند لکن اگر از حکم مسأله، غافل بوده کفاره ندارد. س ۷۹۹: هنگامی که مبتلا به بیماری زکام بودم، مقداری از اخلاط سر و سینه در دهانم جمع شده بود که به جای بیرون انداختن، آن را فرو بردم، آیا روزه‌ام صحیح است یا خیر؟ در بعضی از روزهای ماه مبارک رمضان در منزل یکی از اقوام بودم که بر اثر زکام و خجالت و حیا مجبور شدم با خاک، تیمم بدل از غسل واجب بکنم و تا نزدیک ظهر غسل نکردم. این کار برای چند روز تکرار شد، آیا روزه‌ام در آن روزها صحیح است یا خیر؟ ج: فرو بردن اخلاط سر و سینه ضرری به روزه نمی‌رساند، ولی اگر به فضای دهان رسیده باشد بنا بر احتیاط واجب باید از فرو بردن آن خودداری نماید، و اما ترک غسل جنابت قبل از طلوع فجر روزی که می‌خواهید روزه بگیرید و انجام تیمم بدل از غسل به جای آن، اگر به خاطر عذر شرعی باشد و یا تیمم در آخر وقت و به خاطر تنگی آن باشد، موجب بطلان روزه نیست و روزه شما با تیمم صحیح است. در غیر این صورت، روزه شما در آن روزها باطل است. س ۸۰۰: من در معدن آهن کار می‌کنم که طبیعت آن اقتضا می‌کند هر روز داخل معدن شده و در آن کار کنم و هنگام استفاده از ابزار کار غبار وارد دهانم می‌شود، بقیه ماههای سال هم به همین صورت بر من می‌گذرد، تکلیف من چیست؟ آیا روزه من در این حالت صحیح است؟ ج: فرو بردن غبار غلیظ هنگام روزه بنا بر احتیاط واجب موجب باطل شدن آن است و باید از آن پرهیز نمود، ولی مجرد داخل شدن غبار در دهان و بینی بدون اینکه به حلق برسد، روزه را باطل نمی‌کند.

کفاره روزه و مقدار آن

س ۸۰۱: آیا دادن پول یک مد طعام به فقیر تا با آن غذایی برای خودش بخرد، کافی است؟ ج: اگر اطمینان داشته باشد که فقیر به وکالت از او طعام خریده و سپس آن را به عنوان کفاره قبول می‌کند، اشکال ندارد. س ۸۰۲: اگر شخصی وکیل در غذا دادن به عده‌ای از مساکین شود، آیا می‌تواند اجرت کار و پختن غذا را از اموالی که به عنوان کفاره به او داده شده است، بردارد؟ ج: مطالبه اجرت کار و پخت غذا برای وی جایز است، ولی نمی‌تواند آن را بابت کفاره حساب نماید و یا از اموالی که باید به عنوان کفاره به فقرا داده شود، بردارد. س ۸۰۳: زنی به علت بارداری و نزدیکی وقت زایمان، نمی‌تواند روزه بگیرد و می‌داند که باید آنها را بعد از زایمان و قبل از ماه رمضان آینده قضا نماید، اگر به‌طور عمدی یا غیرعمدی تا چند سال روزه نگیرد، آیا فقط کفاره همان سال بر او واجب است یا آنکه کفاره تمام سالهایی که روزه را به تأخیر انداخته، واجب است؟ ج: فدیة تأخیر قضای روزه ماه رمضان هرچند به مدت چند سال هم به تأخیر افتاده باشد، یکبار واجب است و آن عبارت است از یک مد طعام برای هر روزی، و فدیة هم زمانی واجب می‌شود که تأخیر قضای روزه ماه رمضان تا ماه رمضان دیگر بر اثر سهل‌انگاری و بدون عذر شرعی باشد، ولی اگر به خاطر عذری باشد که شرعاً مانع صحت روزه است، فدیة‌ای ندارد. س ۸۰۴: زنی به علت بیماری از روزه گرفتن معذور است و قادر بر قضا کردن آنها تا ماه رمضان سال آینده هم نیست، در این صورت آیا کفاره بر او واجب است یا بر شوهرش؟ ج: اگر افطار روزه ماه رمضان از جهت بیماری و تأخیر قضای آن هم از جهت ادامه بیماری بوده است، برای هر روز یک مد طعام به عنوان فدیة بر خود زن واجب است و چیزی بر عهده شوهرش نیست. س ۸۰۵: شخصی ده روز روزه بر عهده دارد و در روز بیستم شعبان شروع به روزه گرفتن می‌کند، آیا در این صورت می‌تواند عمداً روزه خود را قبل یا بعد از زوال، افطار کند؟ در صورتی که قبل یا بعد از زوال افطار نماید، چه مقدار کفاره دارد؟ ج: در فرض مذکور افطار عمدی برای او جایز نیست و اگر عمداً افطار کند، در صورتی که قبل از زوال باشد، کفاره‌ای بر او واجب نیست و اگر بعد از زوال باشد، کفاره بر او واجب است که عبارت است از غذا دادن به ده مسکین، و در صورت عدم تمکن، واجب است سه روز روزه بگیرد. س ۸۰۶: زنی در دو سال متوالی در ماه مبارک رمضان حامله بوده و قدرت روزه گرفتن در آن ایام را نداشته است، ولی در حال حاضر توانایی روزه گرفتن را دارد، حکم او چیست؟ آیا کفاره جمع بر او واجب است یا فقط قضای آن را باید به جا آورد؟ تأخیر او در قضای روزه چه حکمی دارد؟ ج: اگر بر اثر عذر شرعی روزه ماه رمضان را نگرفته، فقط قضا بر او واجب است، و اگر عذر او در خوردن روزه خوف از ضرر روزه بر جنین یا کودکش بوده، باید علاوه بر قضا، برای هر روز یک مد طعام به عنوان فدیة بپردازد، و اگر قضا را بعد از ماه رمضان تا ماه رمضان سال بعد، بدون عذر شرعی به تأخیر انداخته، فدیة دیگری هم بر او واجب است یعنی باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. س ۸۰۷: آیا رعایت ترتیب بین قضا و کفاره، در کفاره روزه واجب است یا خیر؟ ج: واجب نیست.

قضای روزه

س ۸۰۸: هجده روز روزه به علت مسافرت در ماه رمضان برای انجام مأموریت دینی بر عهده‌ام می‌باشد، وظیفه من چیست؟ آیا قضای آنها بر من واجب است؟ ج: قضای روزه‌های ماه رمضان که بر اثر مسافرت از شما فوت شده، واجب است. س ۸۰۹: اگر کسی برای گرفتن روزه قضای ماه رمضان اجیر شود و بعد از زوال افطار کند، آیا کفاره بر او واجب است یا خیر؟ ج: کفاره بر او واجب نیست. س ۸۱۰: کسانی که در ماه رمضان برای انجام وظیفه دینی در مسافرت هستند و به همین دلیل نمی‌توانند روزه

بگیرند، اگر در حال حاضر بعد از چند سال تأخیر، بخواهند روزه بگیرند، آیا پرداخت کفاره بر آنها واجب است؟ ج: اگر قضای روزه ماه رمضان را به علت استمرار عذری که مانع روزه گرفتن است، تا ماه رمضان سال آینده به تأخیر انداخته باشند، قضای روزه‌هایی که از آنان فوت شده کافی است، و واجب نیست برای هر روزی یک مد طعام فدیة بدهند، هر چند احتیاط در جمع بین قضا و فدیة است. ولی اگر تأخیر در قضای روزه به خاطر سهل‌انگاری و بدون عذر باشد، جمع بین قضا و فدیة بر آنها واجب است.

س ۸۱۱: شخصی به مدت ده سال بر اثر جهل نماز نخوانده و روزه نگرفته است، فعلاً توبه نموده و به سوی خدا بازگشته و تصمیم بر جبران آنها گرفته است، ولی توانایی قضای همه روزه‌های فوت شده را ندارد و مالی هم ندارد که با آن کفاره‌هایش را بپردازد، آیا صحیح است که فقط به استغفار اکتفا کند؟ ج: قضای روزه‌های فوت شده در هیچ صورتی ساقط نمی‌شود، ولی نسبت به کفاره افطاره عمدی روزه ماه رمضان، چنانچه قدرت بر روزه دو ماه و یا اطعام شصت مسکین برای هر روز نداشته باشد، باید به هر تعداد فقیر که قادر است غذا بدهد و احتیاط آن است که استغفار نیز بکند و اگر به هیچ وجه قادر به دادن غذا به فقرا نیست فقط کافی است که استغفار کند یعنی با دل و زبان خود بگوید: «استغفر الله (از خداوند بخشایش می‌طلبم)». س ۸۱۲: من به علت عدم قدرت مالی و بدنی نتوانستم برای انجام کفاره‌هایی که بر من واجب شده بود روزه بگیرم و یا به مساکین اطعام نمایم و در نتیجه، استغفار نمودم لکن به لطف الهی اکنون توان روزه گرفتن یا اطعام نمودن دارم، وظیفه‌ام چیست؟ ج: در فرض مرقوم، انجام کفاره لازم نیست گر چه احتیاط مستحب آن است که انجام داده شود. س ۸۱۳: اگر شخصی بر اثر جهل به وجوب قضای روزه تا قبل از ماه رمضان سال آینده قضای روزه‌هایش را به تأخیر اندازد، چه حکمی دارد؟ ج: فدیة تأخیر قضای روزه تا ماه رمضان سال بعد، بر اثر جهل به وجوب آن ساقط نمی‌شود. س ۸۱۴: فردی که به مدت صد و بیست روز روزه نگرفته، چه وظیفه‌ای دارد؟ آیا باید برای هر روز شصت روز روزه بگیرد؟ و آیا کفاره بر او واجب است؟ ج: قضای آنچه از ماه رمضان از او فوت شده، بر او واجب است، و اگر افطار عمدی و بدون عذر شرعی بوده، علاوه بر قضا، کفاره هر روز هم واجب است که عبارت است از شصت روز روزه یا اطعام شصت فقیر و یا دادن شصت مد طعام به شصت مسکین که سهم هر کدام یک مد است. س ۸۱۵: تقریباً یک ماه روزه گرفته‌ام به این نیت که اگر روزه‌ای بر عهده‌ام باشد قضای آن محسوب شود و اگر روزه‌ای بر عهده‌ام نیست به قصد قربت مطلق باشد، آیا این یک ماه روزه به حساب روزه‌های قضایی که بر ذمه دارم، محسوب می‌شود؟ ج: اگر به نیت آنچه که در زمان روزه گرفتن شرعاً مأمور به آن بوده‌اید، اعم از روزه قضاء یا مستحبی، روزه گرفته‌اید و روزه قضا هم بر عهده شما باشد، به عنوان روزه قضاء محسوب می‌شود. س ۸۱۶: کسی که نمی‌داند چه مقدار روزه قضا دارد و با فرض داشتن روزه قضا روزه مستحبی بگیرد، اگر معتقد باشد که روزه قضا ندارد، آیا به عنوان روزه قضا محسوب می‌شود؟ ج: روزه‌هایی را که به نیت استحباب گرفته به جای روزه قضایی که بر عهده‌اش هست، محسوب نمی‌شود. س ۸۱۷: نظر شریف جنابعالی درباره شخصی که بر اثر جهل به مسأله، عمداً روزه‌اش را افطار کرده، چیست؟ آیا فقط قضا بر او واجب است یا اینکه کفاره هم باید بدهد؟ ج: اگر به سبب بی‌اطلاعی از حکم شرعی، کاری را انجام دهد که روزه را باطل می‌کند - مثل اینکه نمی‌دانست خوردن دارو نیز مانند سایر خوردنیها روزه را باطل می‌کند و در روز ماه رمضان دارو خورد - روزه‌اش باطل است و باید آن را قضا کند ولی کفاره بر او واجب نیست. س ۸۱۸: کسی که در اوائل سن تکلیف بر اثر ضعف و عدم توانایی، نتوانسته روزه بگیرد، آیا فقط قضا بر او واجب است یا قضا و کفاره با هم بر او واجب است؟ ج: اگر گرفتن روزه برای او حرجی نبوده و عمداً افطار کرده، علاوه بر قضا، کفاره نیز بر او واجب است و اگر خوف داشته باشد که اگر روزه بگیرد مریض شود، فقط قضای روزه‌ها بر عهده او می‌باشد. س ۸۱۹: کسی که تعداد روزهایی که روزه نگرفته و مقدار نمازهایی را که نخوانده نمی‌داند، وظیفه‌اش چیست؟ کسی هم که نمی‌داند روزه‌اش را بر اثر عذر شرعی افطار کرده و یا عمداً آن را خورده است، چه حکمی دارد؟ ج: جایز است که به قضای آن مقدار از نماز و روزه‌هایش که یقین به فوت آنها دارد، اکتفا نماید، و در صورت شک در افطار عمدی کفاره واجب نیست. س ۸۲۰: اگر شخصی که در ماه رمضان روزه دار

است، در یکی از روزها برای خوردن سحری بیدار نشود و لذا نتواند روزه را تا غروب ادامه دهد و در وسط روز حادثه‌ای برای او اتفاق بیفتد و روزه را افطار کند، آیا یک کفّاره بر او واجب است یا کفّاره جمع؟ ج: اگر روزه را تا حدی ادامه دهد که روزه بر اثر تشنگی و گرسنگی برای او حرجی شود و در نتیجه آن را افطار نماید، فقط قضا بر او واجب است و کفّاره‌ای ندارد. س ۸۲۱: اگر شک کنم در اینکه اقدام به گرفتن قضای روزه‌هایی را که بر عهده‌ام بوده، کرده‌ام یا خیر تکلیف من چیست؟ ج: اگر یقین به اشتغال قبلی ذمه خود دارید، واجب است به مقداری که موجب یقین به انجام تکلیف می‌شود، روزه قضا بگیرید. س ۸۲۲: کسی که هنگام بلوغ فقط یازده روز از ماه رمضان را روزه گرفته و یک روز را هم در موقع ظهر افطار کرده و در مجموع هجده روز روزه نگرفته است، و در مورد آن هجده روز نمی‌دانسته که با ترک عمدی روزه کفّاره بر او واجب است، چه حکمی دارد؟ ج: اگر روزه ماه رمضان را از روی عمد و بدون عذر شرعی افطار کرده، باید علاوه بر قضا، کفّاره هم بدهد اعم از اینکه هنگام خوردن روزه عالم به وجوب کفّاره یا جاهل به آن باشد. س ۸۲۳: اگر پزشک به بیماری بگوید که روزه برای شما ضرر داد و او هم روزه نگیرد، ولی بعد از چند سال بفهمد که روزه برای وی ضرر نداشته و پزشک در تشخیص خود اشتباه کرده است، آیا قضا و کفّاره بر او واجب است؟ ج: اگر از گفته پزشک متخصص و امین و یا از منشأ عقلایی دیگر، خوف از ضرر پیدا کند و روزه نگیرد، فقط قضا بر او واجب است.

مسائل متفرقه روزه

س ۸۲۴: اگر زنی در حال روزه نذری معین حیض شود، چه حکمی دارد؟ ج: روزه با عارض شدن حیض باطل می‌شود و قضای آن بعد از طهارت واجب است. س ۸۲۵: شخصی از اول ماه رمضان تا بیست و هفتم ماه را در وطن خود (بندر دیر) روزه گرفته و در صبح روز بیست و هشتم به دبی مسافرت کرده و در روز بیست و نهم به آنجا رسیده و متوجه شده که در آنجا عید اعلام شده است، او اکنون به وطن خود برگشته، آیا قضای روزه‌هایی که از وی فوت شده، واجب است؟ اگر یک روز قضا نماید، ماه رمضان نسبت به او بیست و هشت روز می‌شود و اگر بخواهد دو روز قضا کند، روز بیست و نهم در جایی بوده که در آنجا عید اعلام شده بود، این شخص چه حکمی دارد؟ ج: اگر اعلان عید در روز بیست و نهم در آن مکان، به نحو شرعی و صحیح باشد، قضای آن روز بر او واجب نیست، ولی با فرض اینکه افق دو محل یکی بوده این امر کشف می‌کند که یک روز روزه در اول ماه از او فوت شده، لذا واجب است قضای روزه‌ای را که یقین به فوت آن دارد، بجا آورد. س ۸۲۶: اگر روزه‌داری هنگام غروب در سرزمینی افطار کرده باشد و سپس به جایی مسافرت کند که خورشید در آن هنوز غروب نکرده است، روزه آن روز او چه حکمی دارد؟ آیا تناول مفطرات برای او در آنجا قبل از غروب خورشید جایز است؟ ج: روزه او صحیح است و تناول مفطرات در آن مکان قبل از غروب خورشید با فرض اینکه در وقت غروب در سرزمین خود افطار کرده، برای او جایز است. س ۸۲۷: شهیدی به یکی از دوستانش وصیت نموده که احتیاطاً از طرف وی چند روز روزه قضا بگیرد، ولی ورثه شهید به این مسائل پایبند نیستند و طرح وصیت او هم برای آنها ممکن نیست و روزه گرفتن هم برای دوست آن شهید مشقت دارد، آیا راه حل دیگری وجود دارد؟ ج: اگر آن شهید به دوست خود وصیت کرده که خودش شخصاً برای او روزه بگیرد، ورثه او در این مورد تکلیفی ندارند، و اگر برای آن فرد روزه گرفتن به نیابت از شهید مشقت دارد، تکلیف از او ساقط است. س ۸۲۸: من فردی کثیر الشک هستم و یا به تعبیر دقیق‌تر زیاد وسوسه می‌شوم، و در مسائل دینی به خصوص فروع دین زیاد شک می‌کنم، یکی از موارد آن این است که در ماه رمضان گذشته شک کردم که آیا غبار غلیظی که وارد دهان من شده آن را فرو برده‌ام یا خیر؟ و یا آبی را که داخل دهانم کردم، خارج کرده و بیرون ریختم یا نه؟ در نتیجه آیا روزه من صحیح است یا خیر؟ ج: روزه شما در فرض سؤال محکوم به صحّت است و این

شکها اعتباری ندارند. س ۸۲۹: آیا حدیث شریف کساء را که از حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) نقل شده، حدیث معتبری می‌دانید؟ آیا نسبت دادن آن در حالت روزه به حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) جایز است؟ ج: اگر نسبت دادن آن به صورت حکایت و نقل از کتابهایی باشد که آن را نقل کرده‌اند، اشکال ندارد. س ۸۳۰: از بعضی از علما و غیر آنان شنیده‌ایم که اگر انسان هنگام روزه مستحبی به خوردن غذا دعوت شود، می‌تواند آن را قبول کرده و مقداری از غذا میل کند و با این کار روزه‌اش باطل نمی‌شود، بلکه ثواب هم دارد امیدواریم نظر شریف خود را در این باره بیان فرمایید. ج: قبول دعوت مؤمن در حال روزه مستحبی، شرعاً امری پسندیده است و خوردن غذا به دعوت برادر مؤمن هر چند روزه را باطل می‌کند، ولی او را از اجر و ثواب روزه محروم نمی‌سازد. س ۸۳۱: دعاهایی مخصوص ماه رمضان به صورت دعای روز اول و روز دوم تا آخر ماه وارد شده است، قرائت آنها در صورت شک در صحت شان چه حکمی دارد؟ ج: به هر حال اگر قرائت آنها به قصد رجاء ورود و مطلوبیت باشد، اشکال ندارد. س ۸۳۲: شخصی قصد داشت روزه بگیرد، ولی برای خوردن سحری بیدار نشد، لذا نتوانست روزه بگیرد. آیا گناه روزه نگرفتن او به عهده خود وی است یا کسی که او را بیدار نکرده است؟ اگر فردی بدون سحری روزه بگیرد، آیا روزه‌اش صحیح است؟ ج: در این مورد چیزی بر عهده دیگران نیست، و روزه بدون خوردن سحری هم صحیح است. س ۸۳۳: روزه روز سوم ایام اعتکاف در مسجد الحرام، چه حکمی دارد؟ ج: اگر مسافر باشد و قصد اقامت ده روز در مکه مکرمه نماید و یا نذر کرده باشد که در سفر روزه بگیرد، بر او واجب است بعد از اینکه دو روز روزه گرفت، اعتکاف خود را با روزه روز سوم کامل کند. ولی اگر قصد اقامت و یا نذر روزه در سفر نکرده باشد، روزه او در سفر صحیح نیست و با عدم صحت روزه، اعتکاف هم صحیح نیست. رؤیت هلال س ۸۳۴: همانطور که می‌دانید، وضعیت هلال در آخر یا اول ماه به یکی از حالت‌های زیر است: ۱. غروب هلال قبل از غروب خورشید باشد. ۲. غروب هلال مقارن با غروب خورشید باشد. ۳. غروب هلال بعد از غروب خورشید باشد. لطفاً بیان فرمایید کدام یک از حالات سه گانه فوق را می‌توان برای تعیین اول ماه به حساب آورد؟ ج: در هر سه فرض، رؤیت هلال برای اثبات حلول ماه قمری جدید از شبی که پس از رؤیت است کفایت می‌کند. س ۸۳۵: آیا رؤیت تصویر هلال ماه با استفاده از دوربین CCD و انعکاس نور و بازخوانی اطلاعات ضبط شده توسط رایانه، برای اثبات اول ماه کفایت می‌کند؟ ج: رؤیت با وسیله، فرقی با رؤیت به طریق عادی ندارد و معتبر است. ملائک آن است که عنوان رؤیت محفوظ باشد. پس رؤیت با چشم و با عینک و با تلسکوپ محکوم به حکم واحدند. اما در مورد انعکاس به رایانه که در آن صدق عنوان رؤیت معلوم نیست محل اشکال است. س ۸۳۶: اگر هلال ماه شوال در یک شهر دیده نشود، ولی تلویزیون و رادیو از حلول آن خبر دهند، آیا کافی است یا تحقیق بیشتری واجب است؟ ج: اگر مفید اطمینان به ثبوت هلال گردد یا صدور حکم به هلال از طرف ولی فقیه باشد، کافی است و نیازی به تحقیق نیست. س ۸۳۷: اگر تعیین اول ماه رمضان و عید سعید فطر به علت عدم امکان رؤیت هلال اول ماه به سبب وجود ابر در آسمان یا اسباب دیگر، ممکن نباشد و سی روز ماه شعبان یا ماه رمضان کامل نشده باشد، آیا برای ما که در ژاپن زندگی می‌کنیم، جایز است که به افق ایران عمل کرده و یا به تقویم اعتماد کنیم؟ وظیفه ما چیست؟ ج: اگر اول ماه از طریق رؤیت هلال حتی در افق شهرهای مجاوری که اتحاد افق دارند، و یا از طریق شهادت دو فرد عادل و یا از طریق حکم حاکم ثابت نشود، باید احتیاط کرد تا اول ماه ثابت شود. س ۸۳۸: آیا اتحاد افق در رؤیت هلال شرط است یا خیر؟ ج: بلی شرط است. س ۸۳۹: مقصود از اتحاد افق چیست؟ ج: منظور از آن، شهرهایی است که از جهت احتمال رؤیت و عدم احتمال رؤیت هلال یکسان باشند. س ۸۴۰: اگر روز بیست و نهم ماه در تهران و خراسان عید باشد، آیا برای افرادی هم که در شهری مانند بوشهر مقیم هستند، جایز است افطار کنند؟ با توجه به اینکه افق تهران و خراسان با افق بوشهر یکی نیست. ج: به‌طور کلی اگر اختلاف بین افق دو شهر به مقداری باشد که با فرض رؤیت هلال در یکی، هلال در دیگری قابل رؤیت نباشد، رؤیت آن در شهرهای غربی برای مردم شهرهای شرقی که احتمال رؤیت در آن به‌طور قطع و یقین منتفی باشد، کفایت نمی‌کند. س ۸۴۱: اگر بین علمای یک شهر راجع به ثبوت هلال یا عدم آن اختلاف رخ دهد و عدالت

آنها هم نزد مکلف ثابت بوده و به دقت همه آنها در استدلال خود مطمئن باشد، وظیفه واجب مکلف چیست؟ ج: اگر اختلاف دو بینه به صورت نفی و اثبات باشد، یعنی یکی مدعی ثبوت هلال و دیگری مدعی عدم ثبوت آن باشد، این اختلاف موجب تعارض دو بینه و تساقط هر دو است، و وظیفه مکلف این است که هر دو نظر را کنار گذاشته و درباره افطار کردن یا روزه گرفتن به آنچه که مقتضای اصل است، عمل نماید. ولی اگر بین ثبوت هلال و عدم علم به ثبوت آن اختلاف داشته باشند، به این صورت که بعضی از آنها مدعی رؤیت هلال باشند و بعضی دیگر مدعی عدم مشاهده آن، قول کسانی که مدعی رؤیت هلال هستند، در صورت عادل بودن، حجت شرعی برای مکلف است و باید از آن متابعت کند، و همچنین اگر حاکم شرعی حکم به ثبوت هلال نماید، حکم وی حجت شرعی برای همه مکلفین است و باید از آن پیروی کنند. س ۸۴۲: اگر شخصی هلال ماه را ببیند و بداند که رؤیت هلال برای حاکم شرع شهر او به هر علتی ممکن نیست، آیا او مکلف است که رؤیت هلال را به حاکم اطلاع دهد؟ ج: اعلام بر او واجب نیست مگر آنکه ترک آن مفسده داشته باشد. س ۸۴۳: همانگونه که می‌دانید اکثر فقهای بزرگوار پنج راه برای ثبوت اول ماه شوال در رساله‌های عملیه خود بیان کرده‌اند که ثبوت نزد حاکم شرع در ضمن آنها نیست، بنا بر این چگونه بیشتر مؤمنین به مجرد ثبوت اول ماه شوال نزد مراجع، روزه خود را افطار می‌کنند؟ شخصی که از این راه اطمینان به ثبوت هلال پیدا نمی‌کند، چه تکلیفی دارد؟ ج: تا حاکم حکم به رؤیت هلال نکرده، مجرد ثبوت هلال نزد او، برای تبعیت دیگران از وی کافی نیست، مگر آنکه اطمینان به ثبوت هلال حاصل نمایند. س ۸۴۴: اگر ولی امر مسلمین حکم نماید که فردا عید است و رادیو و تلویزیون اعلام کنند که هلال در چند شهر دیده شده است، آیا عید برای تمامی نواحی کشور ثابت می‌شود یا فقط برای شهرهایی که ماه در آنها دیده شده و شهرهای هم‌افق با آنها، ثابت می‌گردد؟ ج: اگر حکم حاکم شامل همه کشور باشد، حکم او شرعاً برای همه شهرها معتبر است. س ۸۴۵: آیا کوچکی هلال و باریک بودن و اتصاف آن به خصوصیات هلال شب اول، دلیل بر این محسوب می‌شود که شب قبل شب اول ماه نبوده، بلکه شب سی‌ام ماه قبلی بوده است؟ اگر عید برای شخصی ثابت شود و از این راه یقین پیدا کند که روز قبل عید نبوده، آیا قضای روزه روز سی‌ام ماه رمضان را باید به جا آورد؟ ج: مجرد کوچکی و پائین بودن هلال یا بزرگی و بالا بودن و یا پهن یا باریک بودن آن دلیل شرعی شب اول یا دوم بودن نیست، ولی اگر مکلف از آن علم به چیزی پیدا کند باید به مقتضای علم خود در این زمینه عمل نماید. س ۸۴۶: آیا استناد به شبی که در آن ماه به صورت قرص کامل است (شب چهاردهم) و اعتبار آن به عنوان دلیل برای محاسبه اول ماه جایز است تا از این راه وضعیت یوم الشک معلوم شود که مثلاً روز سی‌ام ماه رمضان است و احکام روز ماه رمضان بر آن مترتب شود، مثلاً بر کسی که این روز را بر اساس بینه روزه نگرفته، حکم به وجوب قضای روزه شود و کسی هم که به دلیل استصحاب بقای ماه رمضان روزه گرفته، بریء الذمه باشد؟ ج: امر مذکور حجت شرعی بر آنچه ذکر شد، نیست، ولی اگر مفید علم به چیزی برای مکلف باشد، واجب است که طبق آن عمل نماید. س ۸۴۷: آیا استهلال در اول هر ماه واجب کفایی است یا احتیاط واجب؟ ج: استهلال فی نفسه واجب شرعی نیست. س ۸۴۸: آیا اول ماه مبارک رمضان و آخر آن با رؤیت هلال ثابت می‌شود یا با تقویم، هر چند ماه شعبان سی روز نباشد؟ ج: اول یا آخر ماه رمضان با رؤیت شخص مکلف یا با شهادت دو فرد عادل یا با شهرتی که مفید علم است یا با گذشت سی روز و یا به وسیله حکم حاکم ثابت می‌شود. س ۸۴۹: اگر تبعیت از اعلام رؤیت هلال توسط یک دولت جایز شد، و آن اعلام معیاری علمی برای ثبوت هلال سرزمین‌های دیگر را تشکیل دهد، آیا اسلامی بودن آن حکومت شرط است، یا اینکه عمل به آن حتی اگر حکومت ظالم و فاجر هم باشد، ممکن است؟ ج: ملاک در این مورد، حصول اطمینان به رؤیت در منطقه‌ای است که نسبت به مکلف کافی محسوب می‌شود. س ۸۵۰: خواهشمند است نظر مبارک خود را در خصوص اعتکاف در مساجد (جامع و غیر جامع) غیر از مساجد اربعه بیان فرمایید. ج: رجائاً اشکال ندارد.

احکام خمس

هبه، هدیه، جایزه بانگی، مهر و ارث

س ۸۵۱: آیا هبه و هدیه عید (عیدی) خمس دارد؟ ج: هبه و هدیه خمس ندارد، هرچند احوط این است که اگر از مخارج سال زیاد بیاید، خمس آن پرداخت شود. س ۸۵۲: آیا به جایزه‌هایی که توسط بانکها و صندوق‌های قرض‌الحسنه به افراد پرداخت می‌شود، خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟ ج: خمس در جایزه‌ها و هدیه‌ها واجب نیست. س ۸۵۳: آیا مبالغی که بنیاد شهید به خانواده‌های شهدا می‌پردازد، به مازاد از مخارج سال آن، خمس تعلق می‌گیرد؟ ج: چیزی که بنیاد شهید به خانواده‌های عزیز شهدا هدیه می‌کند، خمس ندارد. س ۸۵۴: آیا نفقه‌ای که شخصی از طرف پدر یا برادر یا یکی از اقوام دریافت می‌کند، هدیه محسوب می‌شود یا خیر؟ در صورتی که نفقه دهنده خمس اموال خود را نپردازد، آیا بر نفقه گیرنده پرداخت خمس آنچه که از او می‌گیرد، واجب است؟ ج: تحقق عنوان هبه و هدیه تابع قصد دهنده است و تا نفقه گیرنده یقین نداشته باشد که مالی که به او داده می‌شود، متعلق خمس است، پرداخت خمس آن واجب نیست. س ۸۵۵: به دخترم یک واحد مسکونی به عنوان جهیزیه عروسیش داده‌ام، آیا این واحد مسکونی خمس دارد؟ ج: اگر هبه واحد مسکونی که به دخترتان بخشیده‌اید، عرفاً مطابق شأن شما محسوب شود، و در بین سال خمسی بخشیده باشید، دادن خمس آن واجب نیست. س ۸۵۶: آیا جایز است که انسان مالی را قبل از گذشت یک سال بر آن، به همسرش هدیه دهد، با آنکه می‌داند وی آن مال را برای خرید خانه در آینده و یا مخارج ضروری، ذخیره خواهد کرد؟ ج: این کار جایز است و مالی که به همسرتان بخشیده‌اید، اگر به مقداری باشد که عرفاً مناسب شأن شما و افراد مانند شماست و در بخشش صوری و به قصد فرار از خمس هم نباشد، خمس ندارد. س ۸۵۷: زن و شوهری برای اینکه خمس به اموال آنها تعلق نگیرد، قبل از رسیدن سال خمسی‌شان، اقدام به هدیه کردن سود سالانه خود به یکدیگر می‌کنند، امیدواریم حکم خمس آنها را بیان فرمایید. ج: با این گونه بخشش که صوری و برای فرار از خمس است، خمس واجب از آنان ساقط نمی‌شود. س ۸۵۸: شخصی برای رفتن به حج استجابی مبلغی را به حساب سازمان حج واریز کرده، ولی قبل از تشریف به زیارت خانه خدا، فوت نموده است، این مبلغ چه حکمی دارد؟ آیا مصرف کردن آن در نیابت از حج میت واجب است؟ آیا خمس به آن تعلق می‌گیرد؟ ج: فیش حج که در قبالت مبلغی که به حساب سازمان حج واریز کرده، دریافت نموده، به قیمت فعلی‌اش از ترکه میت محسوب می‌شود، و میت اگر حج بر ذمه ندارد و وصیت به حج هم نکرده، صرف آن در حج نیابتی برای میت واجب نیست، و خمس آن اگر پرداخت نشده باشد، در فرض سؤال واجب است پرداخت شود. س ۸۵۹: باغ پدری از طریق بخشش یا ارث به پسرش منتقل شده است، آن باغ هنگام هدیه یا انتقال به او بابت ارث، قیمت زیادی نداشت، ولی در حال حاضر قیمت آن هنگام فروش با قیمت قبلی آن تفاوت زیادی کرده است، آیا به آن مقدار زیادی که بر اثر افزایش قیمت حاصل شده، خمس تعلق می‌گیرد؟ ج: ارث و هبه و پول فروش آنها خمس ندارد، هرچند قیمت آنها افزایش یافته باشد، مگر اینکه نگهداری آن به قصد تجارت و زیاد شدن قیمت باشد. س ۸۶۰: اداره بیمه مبلغی را بابت هزینه درمان به من بدهکار است و مقرر شده که در همین روزها به من پرداخت شود، آیا به این مبلغ خمس تعلق می‌گیرد؟ ج: خمس ندارد. س ۸۶۱: آیا به پولی که از حقوق ماهیانه‌ام برای خرید لوازم ازدواج در آینده، پس‌انداز می‌کنم، خمس تعلق می‌گیرد؟ ج: اگر عین پولی را که بابت حقوق ماهیانه می‌گیرید، پس‌انداز می‌کنید، باید سر سال خمس آن پرداخت شود، مگر آنکه بخواهید تا چند روز آینده صرف خرید لوازم ضروری ازدواج نمایید. س ۸۶۲: در کتاب «تحریر الوسیله» آمده است که مهریه زن خمس ندارد و فرقی بین مهریه مدت‌دار و بدون مدت گذاشته نشده است، امیدواریم آن را توضیح فرمایید. ج: در عدم وجوب خمس مهریه فرقی بین مهریه مدت‌دار و بدون مدت و بین پول نقد و کالا وجود ندارد. س ۸۶۳: دولت

در ایام عید به کارمندان خود اجناسی را به عنوان عیدی داده که مقداری از آن تا سر سال باقی مانده است. با توجه به اینکه عیدی کارمندان خمس ندارد، ولی چون ما در برابر این اجناس مقداری پول پرداخت کرده‌ایم، لذا آنچه به ما داده می‌شود هدیه به معنای دقیق آن نیست، بلکه با قیمت کمتری در برابر عوض داده شده است، آیا خمس آن مقدار از کالا- که در برابر آن پول پرداخت شده، باید داده شود؟ یا اینکه باید قیمت واقعی آن در بازار آزاد محاسبه و خمس آن پرداخت شود؟ و یا چون عیدی است، هیچ‌گونه خمسی ندارد؟ ج: در فرض مذکور نظر به اینکه قسمتی از اجناس در واقع از سوی دولت مجانی به کارمند داده می‌شود و در برابر قسمتی پول دریافت می‌کنند، فلذا از کالای باقی مانده به نسبت مقداری که پول در برابر آن پرداخت نموده‌اید، واجب است که خمس عین اجناس باقی مانده یا قیمت فعلی آن را پردازید. س ۸۶۴: شخصی فوت نموده و هنگام حیات، خمسی را که بر ذمه‌اش بوده در دفتر خود یادداشت کرده و تصمیم به پرداخت آن داشته است، در حال حاضر بعد از فوت وی همه افراد خانواده او به استثنای یکی از دخترانش از پرداخت خمس خودداری کرده و در ترکه متوفی برای مخارج خود و میت و غیر آن، تصرف می‌کنند، خواهشمندیم نظر خود را در رابطه با مسائل زیر بیان فرمایید: ۱- تصرف در اموال منقول و غیرمنقول متوفی توسط داماد یا یکی از ورثه او، چه حکمی دارد؟ ۲- غذا خوردن داماد یا یکی از ورثه در خانه او چه حکمی دارد؟ ۳- تصرفات قبلی این افراد در اموال میت و غذا خوردن آنها در خانه متوفی چه حکمی دارد؟ ج: اگر میت وصیت کند که مقداری از دارایی او به عنوان خمس پرداخت شود یا ورثه یقین پیدا کنند که وی مقداری خمس بدهکار است، تا وصیت میت و یا خمسی را که بر عهده دارد از ما ترک او ادا نکنند، نمی‌توانند در ترکه او تصرف نمایند، و تصرفات آنان قبل از عمل به وصیت وی یا پرداخت دین او، نسبت به مقدار وصیت یادین در حکم غصب است و نسبت به تصرفات قبلی نیز ضامن هستند.

قرض، حقوق ماهیانه، بیمه، و بازنشستگی

س ۸۶۵: آیا بر کارمندانی که گاهی مقداری مال از مخارج سالانه آنها زیاد می‌آید، با توجه به اینکه بدهی‌های نقدی و قسطی دارند، خمس واجب است؟ ج: اگر بدهی بر اثر قرض کردن در طول سال برای مخارج همان سال یا خرید بعضی از مایحتاج سال به صورت نسبه باشد، در صورتی که بخواهد دین خود را از منافع همان سال ادا نماید، مقدار دین از باقی مانده درآمد آن سال استثناء می‌شود، و در غیر این صورت، تمام درآمد باقی مانده خمس دارد. س ۸۶۶: آیا قرضی که برای حج تمتع گرفته می‌شود باید خمس آن داده شده باشد و بعد از پرداخت خمس، باقی مانده آن برای مخارج حج پرداخت شود؟ ج: مالی که قرض گرفته می‌شود، خمس ندارد. س ۸۶۷: من در خلال پنج سال مبلغی را به بنیاد مسکن جهت گرفتن زمینی به امید تأمین مسکن پرداخت کردم، ولی تاکنون تصمیمی برای واگذاری زمین گرفته نشده است، لذا تصمیم دارم، آن مبلغ را از بنیاد مسکن باز پس بگیرم، با توجه به اینکه قسمتی از آن را قرض گرفته‌ام و قسمتی را هم از فروش فرش خانه‌ام و باقی مانده آن را هم از حقوق همسرم که معلّم است، تهیه کرده‌ام، امیدوارم به دو سؤال ذیل پاسخ فرمایید. ۱- اگر بتوانم مبلغ مزبور را پس بگیرم و آن را فقط برای تهیه مسکن (زمین یا خانه) مصرف کنم، آیا خمس به آن تعلق می‌گیرد؟ ۲- چه مقدار خمس به آن تعلق می‌گیرد؟ ج: در فرض مرقوم که پول از راه هدیه یا قرض یا فروش لوازم زندگی تهیه شده، خمس آن واجب نیست. س ۸۶۸: چند سال پیش از بانک وام گرفته و آن را به مدت یک سال به حساب بانکی‌ام واریز کردم، و بدون آنکه موفق به استفاده از آن وام شوم، هر ماه قسط آن را می‌پردازم، آیا به این وام، خمس تعلق می‌گیرد؟ ج: خمس آن مقدار از وام مزبور که اقساط آن را تا سر سال خمسی از منفعت کسب خود پرداخت کرده‌اید، واجب است. س ۸۶۹: اینجانب مبلغی به خاطر ساختمان منزل بدهکار هستم و این بدهکاری تا دوازده سال طول خواهد کشید، خواهشمندم مرا در رابطه با موضوع خمس راهنمایی فرمایید که آیا این بدهی از درآمد سال استثناء می‌شود؟ ج: اقساط

بدهی ساخت مسکن و مانند آن را هر چند می‌توان از درآمد کسب همان سال پرداخت نمود، ولی در صورت عدم پرداخت، از درآمد آن سال استثنا نمی‌شود، بلکه به باقی‌مانده درآمد سر سال خمس می‌گیرد. س ۸۷۰: کتابهایی که دانشجو از مال پدر خود یا از وامی که دانشگاه به دانشجویمان می‌دهد، می‌خرد و منبع درآمدی هم ندارد، آیا خمس دارد؟ در صورتی که بداند پدر خمس پول کتابها را نداده، آیا پرداخت خمس آن واجب است؟ ج: کتابهایی که با پول وام و یا با پولی که پدر به او بخشیده، خریده شده است، خمس ندارد مگر آنکه یقین داشته باشد که عین پولی که پدر به او بخشیده، متعلق خمس است که در این صورت پرداخت خمس آن واجب است. س ۸۷۱: اگر شخصی مبلغی را قرض بگیرد و نتواند آن را قبل از آن سال ادا کند، آیا پرداخت خمس آن بر عهده قرض دهنده است یا قرض گیرنده؟ ج: بر قرض گیرنده خمس مال قرضی واجب نیست، ولی قرض دهنده اگر مال قرضی را از درآمد سالیانه کارش و قبل از پرداخت خمس آن قرض داده است، در صورتی که بتواند تا آخر سال قرضش را از بدهکار بگیرد، واجب است که هنگام رسیدن سال خمس‌اش خمس آن را بپردازد، و اگر نتواند قرض خود را تا پایان سال بگیرد، فعلاً پرداخت خمس آن واجب نیست، لیکن هر وقت آن را وصول کرد باید خمس آن را بدهد. س ۸۷۲: افراد بازنشسته که همچنان حقوق ماهیانه دریافت می‌کنند، آیا باید خمس حقوقی را که در طول سال دریافت می‌کنند، بپردازند؟ ج: در صورتی که از مخارج سال اضافه بیاید، پرداخت خمس آن واجب است. س ۸۷۳: اسیرانی که به پدر و مادر آنان از طرف جمهوری اسلامی در طول مدت اسارت، حقوق ماهیانه پرداخت شده و در بانک پس‌انداز گشته است، آیا به مال مزبور خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟ ج: پول مذکور خمس ندارد. س ۸۷۴: من به شخصی مبلغی پول بدهکارم، اگر سر سال برسد و طلبکار قرض خود را مطالبه نکند و مقداری از درآمد سالانه که با آن می‌توانم قرض خود را ادا کنم، نزد من موجود باشد، آیا این بدهی از درآمد سالانه استثناء می‌شود یا خیر؟ ج: بدهی اعم از اینکه بر اثر قرض گرفتن باشد و یا بر اثر خرید نسیه لوازم خانگی، اگر به خاطر تأمین مخارج سالانه زندگی همان سال درآمد باشد اگر بخواهد پرداخت نماید، از درآمد سال کسر می‌شود، ولی اگر برای بدهی‌های سالهای قبل باشد، هر چند مصرف درآمد سالانه برای پرداخت آن جایز است، ولی اگر تا پایان سال پرداخت نشود از درآمد سالانه استثناء نمی‌شود. س ۸۷۵: آیا خمس بر کسی که مالی در حساب سالانه‌اش باقی مانده، و در حالی سال خمس‌اش رسیده که بدهکار است، با توجه به اینکه چند سال برای پرداخت قرضش فرصت دارد، واجب است؟ ج: بدهی پرداخت نشده چه بدون مدت باشد و چه مدت دار، از درآمد سالانه استثناء نمی‌شود، مگر این که برای تأمین هزینه‌های سال درآمد باشد که از درآمد آن سال مقداری را که می‌خواهد صرف بدهی خود کند، استثناء می‌شود و به معادل آن از درآمد سالانه، خمس تعلق نمی‌گیرد. س ۸۷۶: آیا به مالی که شرکت‌های بیمه بر اساس قرارداد برای جبران خسارت به بیمه شده پرداخت می‌کنند، خمس تعلق می‌گیرد؟ ج: پولی که شرکت‌های بیمه به فرد بیمه شده پرداخت می‌کنند، خمس ندارد. س ۸۷۷: در سال گذشته مبلغی را قرض گرفته و با آن زمینی خریدم به این امید که افزایش قیمت پیدا کند و بعد از فروش آن و خانه مسکونی فعلی‌ام، مشکل مسکن خود را در آینده حل کنم، اکنون سال خمس من فرا رسیده، سؤال من این است که آیا می‌توانم آن بدهی را از منفعت کسب سال گذشته‌ام که خمس به آن تعلق گرفته، استثناء کنم یا خیر؟ ج: با فرض این که قرض مزبور جهت خرید زمین برای فروش آن در آینده بوده است، از منفعت کسب سالی که در آن قرض گرفته‌اید، استثناء نمی‌شود، و پرداخت خمس درآمد سالانه کسب که از مخارج آن سال زیاد آمده، واجب است. س ۸۷۸: من از بانک مقداری وام گرفتم که وقت پرداخت آن بعد از تاریخ سال خمس‌ام فرا می‌رسد و می‌ترسم که اگر آن مبلغ را امسال نپردازم، سال آینده قادر به ادای آن نباشم، تکلیف من هنگام رسیدن سال خمس‌ام در رابطه با پرداخت خمس چیست؟ ج: اگر درآمد سال را پیش از پایان آن در پرداخت قرض خود مصرف کنید و قرض هم برای افزایش سرمایه نباشد، خمس ندارد، ولی اگر قرض برای افزایش سرمایه باشد و یا قصد پس‌انداز درآمد سالانه را داشته باشید، پرداخت خمس آن بر شما واجب است. س ۸۷۹: معمول است که برای اجاره خانه مقداری پول پیش پرداخت می‌کنند، اگر این پول از منابع کسب

باشد، و چند سال در نزد صاحب خانه بماند آیا پس از دریافت بلافاصله باید خمس آن پرداخت شود و در صورتی که بخواهد با همان پول در جای دیگر منزل اجاره کند، چطور؟ ج: خمس تعلق می‌گیرد ولی اگر به این پول برای اجاره منزل نیاز دارد می‌تواند خمس آن را دستگردان کند و پس از رفع نیاز پرداخت نماید.

فروش خانه، وسائل نقلیه و زمین

س ۸۸۰: آیا به خانه‌ای که قبلاً با مالی که خمس آن داده نشده، ساخته شده، خمس تعلق می‌گیرد؟ بر فرض وجوب پرداخت خمس، آیا خمس بر اساس قیمت فعلی محاسبه می‌شود یا قیمت زمان ساخت آن؟ ج: اگر خانه از درآمد بین سال برای زندگی و سکونت ساخته شده و پس از سکونت در آن به فروش رفته است، پول فروش آن خمس ندارد، ولی اگر از درآمدی که سال بر آن گذشته، ساخته شده است، خمس پولی که در ساخت آن هزینه شده، باید پرداخت شود. س ۸۸۱: مدتی قبل آپارتمان مسکونی خود را فروختم. این معامله هم زمان با رسیدن سال خمسی من بود و چون خود را موظف به ادای حقوق شرعی می‌دانم، بر اثر شرایط خاص زندگی‌ام در این رابطه با مشکل مواجه شده‌ام، امیدوارم مرا در این رابطه راهنمایی فرمایید. ج: اگر خانه مسکونی فروخته شده را با پولی که خمس نداشته و یا با درآمد بین سال خریدارید، پول فروش آن در هر صورت خمس ندارد. س ۸۸۲: خانه نیمه سازی در یکی از شهرها دارم که به علت سکونت در ساختمان‌های دولتی نیازی به آن ندارم، لذا قصد دارم آن را فروخته و با پول آن ماشینی برای استفاده شخصی بخرم، آیا به پول آن خمس تعلق می‌گیرد؟ ج: اگر خانه مزبور را از درآمد سالانه و در بین سال به قصد سکونت در آن ساخته یا خریدارید، و در همان سال آن را فروخته‌اید پول فروش آن اگر در همان سال فروش در مؤونه زندگی مصرف شود، خمس ندارد، و همچنین اگر بعد از سکونت در آن، در سال بعد آن را فروخته باشید، پول فروش آن خمس ندارد. س ۸۸۳: تعدادی درب پروفیلی برای خانه مسکونی‌ام خریداری کردم، ولی بعد از دو سال به علت عدم تمایل به استفاده، آنها را فروخته و پولش را به حساب شرکت آلومینیوم واریز کردم تا به جای دربهای قبلی، به همان قیمت برای من دربهای آلومینیومی بسازد، آیا به آن پول خمس تعلق می‌گیرد؟ ج: در فرض مرقوم، پول فروش آن خمس ندارد. س ۸۸۴: مبلغ صد هزار تومان به مؤسسه‌ای پرداخت نمودم تا در آینده زمین مسکونی به من تحویل دهد و الآن یک سال از آن می‌گذرد و از طرفی قسمتی از آن پول مال خودم است و قسمت دیگر را قرض کرده و مقداری از قرض را هم پرداخته‌ام، آیا به آن خمس تعلق می‌گیرد؟ مقدار آن چقدر است؟ ج: اگر گرفتن زمین برای ساخت مسکن مورد نیاز متوقف بر پیش پرداخت مقداری از پول آن باشد، مبلغ پرداخت شده خمس ندارد، حتی اگر از درآمد کسب شما باشد. س ۸۸۵: اگر شخصی خانه خود را فروخته و پول آن را برای استفاده از سود آن در بانک بگذارد و سپس سال خمسی اش فرا برسد، چه حکمی دارد؟ و اگر این پول را برای خرید خانه، پس‌انداز نماید، چه حکمی دارد؟ ج: اگر خانه را از درآمد سالانه شغلی برای سکونت و به حساب مخارج سالانه، ساخته یا خریدارید و بعد از سال خمسی آن را فروخته باشد، پول فروش آن در هر صورت خمس ندارد. س ۸۸۶: آیا به اموالی که به تدریج برای خرید خانه یا سایر مایحتاج زندگی پس‌انداز می‌شود، خمس تعلق می‌گیرد؟ ج: اگر خرید مایحتاج ضروری زندگی برحسب وضع مالی شخص متوقف بر پس‌انداز درآمد سال باشد، و بنا دارد پس‌اندازها را در آینده نزدیک (تا چند روز) صرف خرید مایحتاج ضروری زندگی نماید، خمس ندارد. س ۸۸۷: چند سال پیش ماشینی خریدم که در حال حاضر فروش آن به چندین برابر قیمت ممکن است، با توجه به اینکه پول خرید آن، مخمس نبوده است، و در صورت فروش و گرفتن قیمت فعلی آن، می‌خواهم خانه‌ای برای سکونت بخرم، آیا به مجرد دریافت پول، همه آن خمس دارد یا فقط به پولی که با آن ماشین را خریدارید، خمس تعلق می‌گیرد و مقدار باقی‌مانده که همان مقدار افزایش قیمت ماشین است، جزء درآمد سال فروش ماشین محسوب می‌شود که اگر تا

پایان سال فروش در مخارج زندگی مصرف نشود، خمس به آن تعلق می‌گیرد؟ ج: اگر ماشین جزء مؤونه شما باشد و آن را از درآمد بین سال جهت استفاده شخصی زندگی خریده باشید، پول فروش آن خمس ندارد. ولی اگر ماشین را برای کار کردن خریده‌اید، در صورتی که با مال قرضی یا نسبه خریده باشید، فقط خمس مالی که برای ادای دین صرف کرده‌اید، واجب است، البته در مورد تنزل ارزش پول احوط مصالحه با حاکم شرع است و اگر آن را با عین درآمدی که خمس به آن تعلق گرفته ولی پرداخت نشده، خریده‌اید، باید خمس تمام پول فروش آن را بپردازید. س ۸۸۸: من مالک خانه بسیار محقری هستم، و به عللی تصمیم به خرید خانه دیگری گرفتم، ولی به علت بدهی مجبور به فروش ماشینی که از آن استفاده می‌کردم و گرفتن مبلغی وام از بانک استان و صندوق قرض‌الحسنه شهرمان شدم تا بتوانم پول خانه را بپردازم، با توجه به اینکه ماشین را قبل از تاریخ سال خمسی ام فروخته و پول آن را برای پرداخت مقداری از بدهی‌هایم مصرف کرده‌ام، آیا به پول حاصل از فروش ماشین خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟ ج: در فرض سؤال، پول حاصل از فروش ماشین خمس ندارد. س ۸۸۹: خانه، ماشین و لوازم مورد نیاز انسان یا خانواده او که از درآمد سال خریده شده است، اگر در اثر ضرورت و یا به منظور تبدیل به جنس بهتر فروخته شود، از جهت خمس چه حکمی دارد؟ ج: پول حاصل از فروش چیزی که از مؤونه بوده، خمس ندارد. س ۸۹۰: اگر خانه یا ماشین یا غیر آنها از احتیاجات زندگی با پولی که خمس آن پرداخت شده، جهت استفاده شخصی نه به قصد استفاده از آنها برای فروش یا تجارت خریداری شده و سپس به علتی فروخته شود، آیا به اضافه قیمت آنها که بر اثر افزایش قیمت بازار بوده، خمس تعلق می‌گیرد؟ ج: سود حاصل از افزایش قیمت در فرض سؤال، خمس ندارد. گنج، معدن و مال حلال مخلوط به حرام س ۸۹۱: نظر حضرت‌تعالی درباره گنجی که افراد در زمینی که مالک آن هستند، پیدا می‌کنند، چیست؟ ج: میزان در این گونه امور مقررات نظام جمهوری اسلامی است. س ۸۹۲: اگر مقداری سکه نقره که تاریخ آن به حدود صد سال پیش بر می‌گردد، از زیر خاک ساختمان ملکی شخصی پیدا شود، آیا این سکه‌ها متعلق به مالک فعلی آن ساختمان مانند وارث قانونی یا خریدار است یا خیر؟ ج: حکم گنج را دارد که قبلاً بیان شد. س ۸۹۳: شبهه زیر برای ما مطرح شده است: با توجه به اینکه خمس معادن استخراج شده در این زمان نیز واجب است، زیرا وجوب خمس معادن نزد فقهای گرانقدر از احکام مسلم است، حکم معادنی که دولت آن را استخراج می‌کند با التفات به اینکه مجرد اقدام دولت به انفاق آن میان مسلمانان بلاد اسلامی مانع از وجوب خمس نیست چیست؟ زیرا استخراج معادن یا توسط حکومت بالا صالیه صورت می‌گیرد و آن را به مصرف ملت می‌رساند، در این حالت دولت مانند شخصی است که اقدام به استخراج معادن نموده و سپس آنها را به شخص دیگری می‌بخشد یا هدیه می‌دهد و یا بر او تصدق می‌کند، در هر صورت اطلاق ادله خمس شامل این فرض نیز می‌شود زیرا دلیلی بر تقیید وجود ندارد، و یا اینکه حکومت به وکالت از ملت، معادن را استخراج می‌کند که در این صورت در واقع استخراج کننده خود ملت است، در این فرض پرداخت خمس بر موکل واجب است، و یا اینکه حکومت با ولایت بر ملت، معادن را استخراج می‌نماید که در این حالت استخراج کننده یا خود ولی است یا اینکه مانند نیابت است که بر اساس آن در واقع مولی علیه استخراج کننده است، به هر حال دلیلی بر خروج معادن از عمومات خمس نداریم، همانگونه که خود معدن اگر به حد نصاب برسد، متعلق خمس است و مثل سایر درآمدهای شغلی نیست که با مصرف کردن یا هبه آن، جزء مؤونه سال محسوب گردد و از وجوب خمس استثناء شود، نظر حضرت‌تعالی درباره این مسأله مهم چیست؟ ج: از شرایط وجوب خمس در معادن این است که شخص یا اشخاصی با مشارکت با یکدیگر آن را استخراج کنند، مشروط بر اینکه سهم هر یک به حد نصاب برسد و آنچه استخراج شده، ملک آنها شود، و معادنی که دولت استخراج می‌کند، نظر به اینکه ملک خاص شخص یا اشخاص نیست، بلکه ملک جهت است لذا شرط وجوب خمس را دارا نیست و در نتیجه جایی برای وجوب خمس بر دولت و حکومت باقی نمی‌ماند، و این استثنایی بر وجوب خمس در معدن نیست. بله، معادنی که توسط شخص خاصی یا با مشارکت اشخاص با یکدیگر استخراج می‌شود، خمس در آن واجب است، مشروط بر اینکه آنچه آن شخص استخراج کرده و یا سهم هر

یک از اشخاصی که با مشارکت با یکدیگر اقدام به استخراج کرده‌اند، بعد از کم کردن هزینه‌های استخراج و تصفیه، به مقدار بیست دینار طلا یا دویست درهم نقره یا معادل قیمت یکی از آن دو باشد. س ۸۹۴: اگر مال حرامی با مال انسان مخلوط شود، آن مال چه حکمی دارد و چگونه حلال می‌شود و در صورت علم به حرمت یا عدم علم به آن وظیفه انسان چیست؟ ج: اگر یقین به وجود مال حرام در اموالش دارد، ولی مقدار دقیق آن را نمی‌داند و صاحب آن را هم نمی‌شناسد، راه حلال کردن آنها این است که خمس آن را بپردازد، ولی اگر شک در مخلوط شدن مال حرام با اموال خود داشته باشد، چیزی بر عهده او نیست. س ۸۹۵: قبل از رسیدن سر سال خمسی‌ام، مبلغی پول به شخصی قرض دادم، آن فرد قصد داشت آن پول را به کار بیندازد و سود آن بین ما بالمناصفه تقسیم شود، با توجه به اینکه آن مال در حال حاضر در دست من نیست و خمس آن را هم نپرداخته‌ام، نظر حضرت تعالی در این باره چیست؟ ج: اگر آن مال را قرض داده‌اید و سر سال خمسی قابل وصول نیست، فعلاً خمس آن بر شما واجب نیست، بلکه هنگامی واجب می‌شود که آن را دریافت کنید، ولی در این صورت شما حقی در سود حاصل از کار قرض گیرنده ندارید، و اگر چیزی از او مطالبه نمایید، ربا و حرام است، و اگر آن مال را به عنوان سرمایه مضاربه به او داده‌اید، بر اساس قرارداد، در سود آن شریک هستید و واجب است که خمس سرمایه را بپردازید. س ۸۹۶: من در بانک کار می‌کنم، برای شروع به کار از روی اجبار مبلغ پانصد هزار تومان را در بانک به ودیعه گذاشتم، این مبلغ به اسم خودم و در یک حساب بلند مدت است که هر ماه سود آن به من پرداخت می‌شود، آیا پرداخت خمس این مال که در حساب بانکی گذاشته شده واجب است؟ قابل ذکر است که این پول به مدت چهار سال است که در بانک گذاشته شده است. ج: اگر پس گرفتن این مبلغ در حال حاضر ممکن نیست تا آن را پس نگرفته‌اید، خمس آن واجب نیست. ولی سود سالانه آن در زائد بر مؤونه سال خمس دارد. س ۸۹۷: روشی برای سپرده گذاری اموال در بانک‌ها وجود دارد که براساس آن هیچ‌گاه پول به دست استفاده کننده نمی‌رسد، ولی به حساب او در بانک طبق شماره معینی واریز می‌شود، آیا به این اموال خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟ ج: اگر مالی را که نزد بانک به ودیعه گذاشته‌اید از منافع کسب شما باشد و هنگام رسیدن سال خمسی گرفتن آن مبلغ از بانک برای شما ممکن باشد، واجب است خمس آن در سر سال خمسی، پرداخت شود. س ۸۹۸: آیا خمس مالی که مستأجر به عنوان رهن به موجر می‌دهد، بر عهده مستأجر است یا موجر؟ ج: اگر از منفعت کسب مستأجر باشد، بر او واجب است که بعد از گرفتن آن از موجر، خمس آن را بپردازد، و خمس آن بر عهده موجر که آن مال را به عنوان قرض می‌گیرد، واجب نیست. س ۸۹۹: حقوق ماهیانه کارمندان که پرداخت آن توسط دولت چند سال به تأخیر افتاده، آیا هنگام دریافت، جزء درآمدهای همان سال (سال دریافت) محسوب می‌شود و محاسبه خمس آن در سر سال خمسی واجب است یا اینکه به این مال اصلاً خمس تعلق نمی‌گیرد؟ ج: حقوق معوقه از درآمدهای سال دریافت آن محسوب می‌شود و در مقدار زائد بر مخارج آن سال، خمس واجب است.

مؤونه

س ۹۰۰: شخصی دارای کتابخانه‌ای شخصی است که مدتی از آن کتابها استفاده می‌نموده است، فعلاً چند سال است که از آن استفاده نمی‌کند، ولی احتمال می‌دهد که در آینده از آن بهره ببرد، آیا در مدتی که از کتابها استفاده نمی‌کند، به آن خمس تعلق می‌گیرد؟ و آیا در تعلق خمس، فرقی بین اینکه خودش خریده باشد یا پدرش، وجود دارد؟ ج: اگر کتابها در زمان خرید آن مورد نیاز او برای مراجعه و مطالعه بوده و مقدار آن هم مناسب شأن عرفی او باشد، خمس ندارد، حتی اگر پس از سال اول از آن استفاده نکند. همچنین اگر کتابها به او ارث رسیده و یا از طرف پدر و مادر و یا دیگران به او هدیه شده باشد، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد. س ۹۰۱: آیا به طلائی که شوهر برای همسرش می‌خرد، خمس تعلق می‌گیرد؟ ج: اگر به مقدار متعارف و مناسب شأن او باشد، از

مؤونه سال محسوب می‌شود و خمس ندارد. س ۹۰۲: آیا به پولی که برای خرید کتاب از نمایشگاه بین‌المللی کتاب در تهران قبل از تحویل آن پرداخت شده، ولی هنوز کتابها ارسال نشده است، خمس تعلق می‌گیرد؟ ج: اگر کتابهای مزبور، مورد نیاز و به مقدار متناسب با شأن عرفی شخص باشد، خمس ندارد. س ۹۰۳: اگر فردی زمین دومی که مناسب شأن او و مورد نیاز جهت ساختمان مسکن برای عائله اوست داشته باشد، ولی در طول سال خمسی قدرت ساخت آن را ندارد و یا در یک سال نمی‌تواند آن را تکمیل کند، آیا پرداخت خمس آن بر او واجب است؟ ج: در عدم وجوب خمس، در زمینی که برای ساخت مسکن بدان نیاز دارد، فرقی بین اینکه یک قطعه باشد یا چند قطعه، و یا یک مسکن باشد یا چند مسکن، وجود ندارد، بلکه ملاک، صدق عنوان نیاز به آن به مقتضای موقعیت و شأن عرفی وی و همچنین وضع مالی او برای ساخت تدریجی آن است. س ۹۰۴: یک سرویس ظروف منزل وجود دارد، آیا استفاده از بعضی از آنها برای عدم تعلق خمس به آن کافی است؟ ج: معیار عدم تعلق خمس به لوازم منزل، صدق عنوان نیاز به آن مطابق با شأن عرفی مناسب با انسان است، هرچند در طول سال از آن استفاده نشود. س ۹۰۵: اگر فرش و ظرفها اتفاقاً در طول سال مورد استفاده قرار نگیرد، ولی برای استفاده میهمان به آنها نیاز باشد، آیا خمس در آنها واجب است؟ ج: در فرض سؤال خمس در آنها واجب نیست. س ۹۰۶: با توجه به فتوای امام خمینی (قدس سره) در مسأله جهیزیه عروس که دختر هنگام ازدواج به خانه شوهر می‌برد، اگر در منطقه‌ای رسم بر این باشد که خانواده داماد اقدام به تهیه و تأمین اثاثیه و لوازم خانه کنند و به مرور زمان و به تدریج به تهیه آن لوازم پردازند و سال بر آنها بگذرد، چه حکمی دارد؟ ج: اگر تهیه اثاث و لوازم زندگی برای آینده، عرفاً جزء مؤونه محسوب شود، خمس ندارد. س ۹۰۷: آیا استفاده از یک جلد از دوره کتابی که از چندین جلد تشکیل شده (مانند وسائل الشیعه) باعث ساقط شدن خمس تمام آن دوره می‌شود یا اینکه باید از هر جلد کتاب یک صفحه خوانده شود؟ ج: اگر مجموع آن دوره مورد نیاز باشد و یا خرید جلدی که به آن احتیاج است متوقف بر خرید دوره کامل آن باشد، خمس ندارد، در غیر این صورت باید خمس مجلداتی که الآن مورد نیاز نیست، پرداخت شود، و مجرد خواندن یک صفحه از هر جلد کتاب، برای ساقط شدن خمس کافی نیست. س ۹۰۸: داروهایی که از درآمد وسط سال خرید شده و پول آن توسط سازمان تأمین اجتماعی پرداخت می‌شود، اگر بدون فاسد شدن تا سر سال خمسی باقی بماند، خمس به آن تعلق می‌گیرد یا خیر؟ ج: اگر خرید داروها جهت استفاده از آن در مواقع نیاز باشد و در معرض احتیاج هم باشد، خمس ندارد. س ۹۰۹: شخصی خانه‌ای برای سکونت ندارد و برای خرید مسکن یا تهیه مایحتاج زندگی، مالی را پس‌انداز کرده است، آیا این مبلغ خمس دارد؟ ج: مال پس‌انداز شده از منفعت کسب اگر برای تأمین هزینه‌های زندگی باشد، سر سال خمسی، خمس دارد مگر این که پس‌انداز برای تهیه لوازم ضروری زندگی و یا تأمین هزینه‌های لازم باشد که در این صورت اگر بعد از سال خمسی در آینده نزدیک (تا چند روز) در راه‌های مذکور مصرف شود، خمس ندارد. س ۹۱۰: همسر من قالی می‌بافد که سرمایه آن متعلق به خود ماست و برای تهیه آن قرض گرفته‌ایم، در حال حاضر قسمتی از فرش بافته شده است و از آنجا که سال خمسی من به پایان رسیده، آیا پس از تمام شدن فرش و فروش آن برای تهیه احتیاجات خانه، به مقدار بافته شده خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟ سرمایه ما از جهت خمس چه وضعیتی دارد؟ ج: پس از استثنای سرمایه که قرض است از قیمت فروش قالی، باقی‌مانده جزء سود سال فروش محسوب می‌شود، بنا بر این اگر در سالی که بافت قالی تمام و فروخته شده، در مخارج زندگی مصرف شود، خمس ندارد. س ۹۱۱: تمام دارایی من ساختمان سه طبقه‌ای است که هر طبقه آن دو اتاق دارد. در یک طبقه من زندگی می‌کنم و در دو طبقه دیگر فرزندانم سکونت دارند، آیا به این خانه در حال حیات من خمس تعلق می‌گیرد یا اینکه بعد از وفات من خمس دارد تا به ورثه‌ام وصیت کنم که بعد از مردنم خمس آن را پردازند؟ ج: ساختمان مورد سؤال خمس ندارد، البته کسی که حساب سال نداشته است باید به نحوی مصالحه نماید. س ۹۱۲: خمس لوازم منزل چگونه محاسبه می‌شود؟ ج: لوازمی که با استفاده از آنها عین آن باقی می‌ماند مثل فرش و غیر آن، خمس ندارد. ولی از نیازهای مصرفی روزمره مانند برنج و روغن و غیر آنها، آنچه اضافه بیاید و تا سر سال خمسی باقی بماند، خمس دارد. س

۹۱۳: شخصی خانه ملکی برای سکونت ندارد، لذا زمینی خریده تا در آن خانه‌ای برای خودش بسازد، ولی چون پول کافی برای ساخت نداشته، سال بر آن گذشته و آن را به فروش هم نرسانده است، آیا خمس آن واجب است؟ بر فرض وجوب، آیا خمس پول خرید را باید پردازد یا قیمت فعلی زمین را؟ ج: اگر زمین را از منفعت کسب سال، برای ساخت مسکن مورد نیاز، خریده باشد، خمس ندارد. س ۹۱۴: در سؤال قبلی، اگر آن شخص شروع به ساختن خانه کند، ولی قبل از اتمام آن، سال خمسی برسد، آیا خمس آنچه در مصالح ساختمان مصرف کرده، واجب است؟ ج: در فرض سؤال، خمس ندارد. س ۹۱۵: اگر شخصی برای آینده فرزندان، با اینکه خودش در طبقه اول زندگی می‌کند، اقدام به ساختن طبقه دوم کند، آیا با وجود عدم نیاز به آن تا چند سال دیگر پرداخت خمس آنچه در آن خرج کرده، واجب است؟ ج: اگر ساختن طبقه دوم برای آینده فرزندان در حال حاضر از مخارج مناسب با شأن عرفی وی محسوب شود، آنچه به مصرف رسانده است، خمس ندارد و در صورتی که این چنین نباشد و در حال حاضر هم، نه خودش و نه فرزندان به آن نیاز ندارند، پرداخت خمس آن واجب است. س ۹۱۶: شما می‌فرمایید آنچه از مخارج سال محسوب می‌شود، خمس ندارد، پس شخصی که خانه‌ای برای سکونت ندارد، ولی مالک قطعه زمینی است که یک سال یا بیشتر بر آن گذشته و او نمی‌تواند آن را بسازد، پس چرا این از مخارج او محسوب نمی‌شود؟ امیدواریم توضیح بفرمایید. ج: اگر زمین را برای ساخت مسکن مورد نیاز، در آن، از درآمد بین سال خریده باشد، جزء مخارج کنونی وی محسوب می‌شود و خمس آن واجب نیست. س ۹۱۷: سر سال خمسی من اول شهریور است، معمولاً امتحانات دانشگاهها و مدارس در اردیبهشت و خرداد برگزار می‌شود و بعد از شش ماه، اجرت اضافه‌کاری ما در ایام امتحانات پرداخت می‌شود، خواهشمندم توضیح فرمایید که اگر اجرت کاری را که قبل از پایان سال خمسی انجام داده‌ام، بعد از پایان سال دریافت کنم، آیا خمس به آن تعلق می‌گیرد؟ ج: حقوق معوقه، جزئی از درآمدهای سال دریافت آن محسوب می‌شود نه سال اضافه‌کاری، و اگر در هزینه‌های سال دریافت مصرف شود، خمس ندارد. س ۹۱۸: گاهی لوازم منزل مثل یخچال به قیمتی کمتر از قیمت بازار به ما فروخته می‌شود، این لوازم در آینده یعنی پس از ازدواج مورد نیاز ماست، با توجه به اینکه بعد از ازدواج باید آنها را به چند برابر قیمت فعلی تهیه کنیم، آیا به آنها که در حال حاضر بدون استفاده در خانه مانده است، خمس تعلق می‌گیرد؟ ج: اگر آنها را با منفعت کسب سال برای استفاده در آینده خریده‌اید و در سال خرید مورد نیاز شما نبوده، باید خمس قیمت عادلانه آن را در سر سال خمسی پردازید، مگر آنکه به علت عدم توانایی از تهیه یک باره آن هنگام نیاز، ناگزیر از تهیه تدریجی و نگهداری آن برای زمان احتیاج باشید، و مقدر آن هم به اندازه شأن عرفی شما باشد، که در این صورت جزء مؤونه محسوب می‌شود و خمس ندارد. س ۹۱۹: مبالغی را که انسان برای امور خیریه مانند کمک به مدارس، آسیب‌دیدگان از سیل و ملت فلسطین و بوسنی، انفاق می‌کند، آیا از مؤونه سال محسوب می‌شود و خمس ندارد؟ ج: این چنین انفاقها از مخارج سال انفاق محسوب می‌شود و خمس ندارد. س ۹۲۰: مبلغی را در سال گذشته برای خرید فرش پس‌انداز کردیم و در اواخر آن سال به چند فرش فروشی برای خرید آن مراجعه نمودیم تا اینکه قرار شد یکی از آنان فرش مناسب با ذوق و سلیقه ما را فراهم کند، این کار تا ماه دوم سال جدید طول کشید، با توجه به اینکه سر سال خمسی من ابتدای سال هجری شمسی است، آیا به آن مبلغ خمس تعلق می‌گیرد؟ ج: مبلغ مذکور و فرش تهیه شده در فرض سؤال خمس ندارد. س ۹۲۱: تعدادی از اشخاص اقدام به تأسیس مدرسه خصوصی (غیرانفعالی) کرده‌اند و بعد از استفاده از سرمایه کمی که اعضا داشتند، هیأت مؤسس تصمیم گرفت برای تأمین مخارج آن از بانک وام بگیرد و همچنین مقرر نمود که برای تکمیل سرمایه و پرداخت اقساط بانک، هریک از اعضا مبلغی را به‌طور ماهیانه پردازد. این مؤسسه هنوز به مرحله سوددهی نرسیده است، آیا به مبلغی که اعضا ماهیانه می‌پردازند، خمس تعلق می‌گیرد؟ آیا مجموع سرمایه که همان قیمت مؤسسه است، خمس دارد؟ ج: بر هر یک از اعضا واجب است خمس سهم ماهانه خود را که به عنوان سرمایه شرکت می‌پردازند، و همچنین خمس آنچه را که در ابتدا به عنوان سهم مشارکت در تأسیس مدرسه داده‌اند، پرداخت نمایند، و پس از آنکه هر یک از اعضا خمس سهم خود از سرمایه شرکت را

پرداخت نمود، دیگر مجموع سرمایه دوباره خمس ندارد. س ۹۲۲: جایی که در آن کار می‌کنم، چند سال است مبلغی به من بدهکار است که تاکنون آن را نپرداخته است، آیا به این مبلغ به مجرد دریافت آن خمس تعلق می‌گیرد یا اینکه باید یک سال بر آن بگذرد؟ ج: مبالغی که طلب دارید اگر بابت اجرت کار باشد و سر سال خمسی قابل دریافت نباشد، جزء درآمد سال دریافت آن محسوب می‌شود، که اگر در همان سال دریافت در مؤونه مصرف شود، خمس ندارد. س ۹۲۳: آیا ملاک عدم وجوب خمس در مؤونه استفاده از آن در طول سال است یا اینکه نیاز به آن در طی سال کافی است، هر چند موردی برای استفاده از آن پیش نیاید؟ ج: ملاک در امثال لباس و فرش و مانند آن از چیزهایی که هنگام استفاده، عین آنها باقی می‌ماند، نیاز به آنها است. ولی معیار در احتیاجات مصرفی روزانه زندگی مانند برنج و روغن و غیره، مصرف است که هر چه از مصرف سالانه آنها زیاد بیاید، خمس دارد. س ۹۲۴: شخصی برای آسایش و رفع نیازهای خانواده‌اش اقدام به خرید ماشینی با مال غیر مخمس و سودی که در وسط سال به دست آمده، نموده است. آیا پرداخت خمس آن بر او واجب است؟ در صورتی که ماشین را برای انجام امور مربوط به کارش و یا به هر دو منظور خریده باشد، چه حکمی دارد؟ ج: ماشین اگر برای انجام امور مربوط به کار و کسب او باشد، حکم ابزار کار را در وجوب خمس دارد، ولی اگر برای رفع نیازهای زندگی و جزء احتیاجات مناسب با شأن عرفی او باشد، خمس ندارد. البته اگر به پول خرید آن خمس تعلق گرفته باید پرداخت شود، و در صورتی که برای هر دو منظور خریده باشد، به نسبت محاسبه شود.

دست گردان، مصالحه و مخلوط شدن خمس با غیر آن

س ۹۲۵: افرادی هستند که خمس بر آنها واجب است، ولی تاکنون آن را نپرداخته‌اند و در حال حاضر هم توانایی پرداخت آن را ندارند و یا بر آنها بسیار دشوار است، حکم آنان در این باره چیست؟ ج: مجرد عدم توانایی یا دشواری پرداخت خمس موجب براءة ذمه و سقوط تکلیف نیست، بلکه ادای آن تا حد امکان واجب است، چنین افرادی می‌توانند با دست گردان مبالغ بدهی خود با ولی امر خمس یا وکیل او، آن را به تدریج برحسب استطاعت خودشان از جهت مقدار و زمان پردازند. س ۹۲۶: خانه‌ای دارم که دارای وام قسط بندی شده است و مالک محلی تجاری هستم که در آن کاسبی می‌کنم و برای عمل به وظیفه شرعی‌ام، سال خمسی برای خود تعیین کرده‌ام، امیدوارم لطف فرموده و مرا از پرداخت خمس آن خانه معاف کنید. ولی توان پرداخت محل تجاری را به صورت قسطی دارم؟ ج: خانه مسکونی شما در فرض سؤال که نسیه خریداری شده خمس ندارد، ولی پرداخت خمس محل تجاری‌تان واجب است، مگر اینکه با پرداخت خمس کسب با بقیه وافی به هزینه زندگی شما نباشد و یا اینکه کسب با بقیه، کسب مناسب با شأن عرفی شما نباشد. س ۹۲۷: شخصی در خارج به سر می‌برد که خمس اموالش را نمی‌پرداخته است و خانه‌ای با مال غیر مخمس خریده که در حال حاضر مال کافی برای ادای خمس آن ندارد، ولی هر سال مقداری بیشتر از خمس به جای خمسی که بدهکار است می‌پردازد، آیا این کار او صحیح است یا خیر؟ ج: در فرض سؤال باید خمسی را که برعهده دارد، دست گردان کند تا بعداً آن را به تدریج پردازد، و در مورد آنچه تا به حال پرداخته، به یکی از وکلای ما مراجعه نماید. س ۹۲۸: شخصی چندین سال است که خمس درآمد سالانه خود را نمی‌پرداخته، و فعلاً نمی‌داند چه مقدار بدهی از این بابت دارد، او در حال حاضر چگونه می‌تواند خود را از خمس بری‌الذمه نماید؟ ج: واجب است تمام اموالی را که خمس به آنها تعلق گرفته، حساب کند و خمس آنها را پردازد، و در موارد مشکوک باید با ولی امر خمس یا وکیل او مصالحه نماید. س ۹۲۹: من جوانی هستم که با خانواده‌ام زندگی می‌کنم، پدرم خمس و زکاتش را نمی‌پردازد، حتی خانه‌ای را با مال ربوی ساخته است و حرام بودن غذایی که در خانه می‌خورم، آشکار است. با توجه به اینکه نمی‌توانم از خانواده‌ام جدا شوم، امیدوارم تکلیف مرا در این باره بیان فرمایید. ج:

بر فرض که یقین داشته باشید که اموال پدرتان مخلوط با ریاست و یا او خمس و زکات خود را نمی‌پردازد، لازمه‌اش یقین به حرمت چیزی که او مصرف می‌کند و یا اموال وی که شما در آن تصرف می‌کنید، نیست، و تا یقین به حرمت این اموال پیدا نکرده‌اید، استفاده از آن برای شما اشکال ندارد. البته، اگر یقین به حرام بودن آنچه از اموال او مصرف می‌کنید، داشته باشید، استفاده از آن برای شما جایز نیست مگر آنکه جدایی از خانواده و قطع رابطه با آنان برای شما، حرجی باشد که در این صورت استفاده از اموال مخلوط به حرام آنان اشکال ندارد، ولی ضامن خمس، زکات و مال دیگران که در اموال مورد مصرف شما وجود دارد، هستید. س ۹۳۰: من اطمینان دارم که پدرم خمس و زکاتش را نمی‌پردازد، و وقتی به او تذکر می‌دهم، در پاسخ می‌گوید که ما مستحق هستیم و خمس و زکاتی بر ما واجب نیست، حکم این مسأله چیست؟ ج: اگر پدرتان مالی که خمس و زکات به آن تعلقی بگیرد، نداشته باشد، خمس و زکات بر او واجب نیست و تحقیق در این زمینه بر شما لازم نیست. س ۹۳۱: ما با اشخاصی معامله می‌کنیم که خمس نمی‌دهند و حساب سال هم ندارند، با آنان خرید و فروش داریم و به دیدن آنان رفته و با آنان غذا می‌خوریم، این مسأله چه حکمی دارد؟ ج: اگر یقین به وجود خمس در اموالی دارید که از طریق خرید و فروش از آنان گرفته‌اید و یا هنگام رفتن نزد آنان، مصرف می‌کنید، معامله در مقدار خمس موجود در اموالی که از طریق خرید و فروش از آنان می‌گیرید، فضولی است و احتیاج به اجازه ولی امر خمس یا وکیل او دارد، و تصرف در اموال ایشان برای شما جایز نیست مگر اینکه ترک معاشرت و خودداری از خوردن غذای آنان و تصرف در اموالشان برای شما حرجی باشد که در این صورت تصرف جایز است، ولی ضامن خمس اموالی که در آنها تصرف می‌کنید، هستید. س ۹۳۲: اگر شخصی مالی را که خمس آن داده نشده، به مسجد ببخشد، آیا گرفتن آن مال از او جایز است؟ ج: اگر یقین به وجود خمس در آن مال دارند، گرفتن آن جایز نیست و در صورت دریافت آن، باید نسبت به خمس آن، به ولی امر خمس یا وکیل او مراجعه نمایند. س ۹۳۳: معاشرت با مسلمانانی که به امور دینی به خصوص نماز و خمس پایبند نیستند، چه حکمی دارد؟ آیا غذا خوردن در خانه‌های آنان اشکال دارد؟ در صورت اشکال داشتن، کسی که چندین بار این کار را انجام داده، چه حکمی دارد؟ ج: اگر معاشرت با آنان مستلزم تأیید ایشان در عدم التزام به امور دینی نباشد، اشکال ندارد، مگر آنکه ترک معاشرت با آنان مؤثر در اهتمام ایشان به امور دینی باشد که در این صورت واجب است که معاشرت به‌طور موقت از باب نهی از منکر ترک شود، ولی استفاده از اموال آنان از قبیل غذا و مانند آن، تا یقین به تعلق خمس به آن نداشته باشید، اشکال ندارد. س ۹۳۴: یکی از دوستانم مرا زیاد به صرف غذا دعوت می‌کند، به تازگی متوجه شده‌ام که شوهر او خمس نمی‌دهد، آیا خوردن غذای کسی که خمس نمی‌دهد، برای من جایز است؟ ج: تا علم به تعلق خمس به غذایی که در اختیار شما قرار داده می‌شود، ندارید، خوردن آن اشکال ندارد. س ۹۳۵: فردی برای اولین بار می‌خواهد خمس اموالش را حساب کند، خانه مسکونی که نمی‌داند با چه مالی آن را خریده، چه حکمی دارد؟ در صورتی که بداند آن را با مالی که چند سال پس‌انداز شده، خریده است، حکم آن چیست؟ ج: خانه مسکونی یا سایر لوازم زندگی را اگر احتمال می‌دهد که با مالی که شرعاً متعلق خمس نبوده (مانند ارث یا هبه) خریده باشد چیزی از بابت خمس آن بر او نیست، ولی اگر یقین دارد که آن را با درآمد کسب خود خریده است، لیکن نمی‌داند که آیا درآمد کسب را در بین سال صرف خرید آن کرده است یا پس از پایان سال و پیش از پرداخت خمس درآمد، باید با یکی از وکلای ما مصالحه نماید و اگر یقین دارد خانه را از درآمد کسبی که چند سال پس‌انداز کرده است پیش از پرداخت خمس آن خریده است، باید خمس آن درآمد پس‌انداز شده را بپردازد. و در مورد تنزل ارزش پول احوط مصالحه با حاکم شرع است. س ۹۳۶: عالمی در یکی از شهرها مبلغی را به عنوان خمس دریافت کرده، ولی برای او انتقال عین آن مال به شما یا دفترتان مشکل است، آیا می‌تواند آن را از طریق بانک حواله کند؟ با توجه به اینکه مالی که از بانک گرفته می‌شود عین مالی که در آن شهر به بانک پرداخت شده، نیست؟ ج: تحویل خمس و سایر حقوق شرعی از طریق بانک اشکال ندارد. س ۹۳۷: اگر زمینی را با مال غیر مخمس بخرم، آیا نماز خواندن در آن زمین جایز است یا خیر؟ ج: اگر زمین با عین مال غیر

مخمس خرید شده باشد، معامله به مقدار خمس، فضولی است و متوقف بر اجازه ولی امر خمس است و تا آن را اجازه و تنفیذ نکند، نماز خواندن در آن جایز نیست. س ۹۳۸: اگر مشتری بداند که به عین مالی که خریده، خمس تعلق گرفته و فروشنده آن را پرداخته است، آیا تصرف در آن کالا- برای او جایز است؟ ج: با فرض وجود خمس در کالا- معامله به مقدار خمس فضولی و متوقف بر اجازه ولی امر خمس است. س ۹۳۹: اگر صاحب مغازه‌ای نداند که مشتری که با او معامله می‌کند، خمس مالش را پرداخته است یا خیر، آیا دادن خمس آن اموال بر او واجب است؟ ج: تا زمانی که علم به وجود خمس در پولی که مشتری به او می‌پردازد، نداشته باشد، چیزی برعهده او نیست و وظیفه‌ای هم نسبت به فحص ندارد. س ۹۴۰: اگر مثلاً چهار نفر با هم صد هزار تومان به عنوان شراکت برای به کارگیری در یک کار تولیدی سرمایه‌گذاری کنند و یکی از آنها خمس ندهد، آیا شراکت با او صحیح است یا خیر؟ و آیا دیگر شریکان می‌توانند مال فردی را که خمس نمی‌دهد به عنوان قرض الحسنه گرفته و به کار بیاورند؟ و به طور کلی اگر چند نفر با هم شریک باشند، آیا بر هر کدام از آنها واجب است خمس در آمد خود را به طور مستقل بپردازد یا اینکه خمس باید از صندوق مشترک پرداخت شود؟ ج: شراکت با شخصی که به سرمایه‌اش خمس تعلق گرفته ولی آن را پرداخته است، به مقدار خمس مال او فضولی است که باید نسبت به آن به ولی امر مراجعه شود، و اگر بعضی از شرکاء خمس سهم خود در سرمایه را نداده باشند، تصرف در سرمایه مشترک جایز نیست، و هنگامی که شرکاء سود حاصل از سرمایه مشترک را دریافت می‌کنند، هر کدام از آنان مکلف هستند خمس مازاد بر مؤونه از سهم خود را سر سال خمسی بپردازند. س ۹۴۱: اگر شرکای من حساب سال خمسی نداشته باشند، تکلیف من چیست؟ ج: بر هر یک از شرکاء واجب است که حقوق شرعی سهام خود را بپردازند تا تصرفات آنان در مال مشترک حلال باشد، و اگر بقیه شریکها آن را پرداخت نمی‌کنند و انحلال شرکت و جداسدن از آنان برای شما ضرری یا حرجی باشد، مجاز هستید به شراکت خود با آنان ادامه دهید.

سرمایه

قسمت اول

س ۹۴۲: شرکتی از برادران فرهنگی به نام شرکت تعاونی فرهنگیان چندین سال است که تأسیس گردیده و سرمایه آن از همان ابتدا از سهم تعدادی از فرهنگیان تشکیل شده بود که هر یک صد تومان پرداختند، در ابتدا سرمایه شرکت کم بود، ولی در حال حاضر با افزایش تعداد اعضا، سرمایه آن بالغ بر هجده میلیون تومان به اضافه ماشینهای شرکت است. سود آن بین سهامداران به نسبت سهمشان تقسیم می‌شود، و هر یک از آنان براهتی می‌تواند سهم خود را دریافت نموده و با شرکت تسویه حساب نماید. تاکنون خمس سرمایه و سود آن پرداخت نشده است، آیا با توجه به موقعیت من به عنوان رئیس هیأت اداری شرکت، جایز است که اگر خمسی به حساب شرکت تعلق بگیرد، اقدام به پرداخت آن کنم؟ آیا رضایت سهامداران در این باره شرط است؟ ج: پرداخت خمس سرمایه شرکت و سود حاصل از آن، تکلیف هر یک از اعضا نسبت به سهم خود از مجموع دارایی شرکت است، و انجام این کار توسط مسئول هیأت اداری آن، متوقف بر کسب اجازه و وکالت از سهامداران شرکت است. س ۹۴۳: تعدادی از افراد تصمیم به ایجاد صندوق قرض الحسنه بین خود گرفته‌اند تا هنگام نیاز به یکدیگر قرض الحسنه بدهند. هر عضو علاوه بر مبلغی که در ابتدای تشکیل پرداخته، بایستی هر ماه برای افزایش موجودی صندوق مبلغی را بپردازد، امیدواریم لطف فرموده چگونگی پرداخت خمس هر عضو را بیان فرمایید و در صورتی که سرمایه صندوق به طور دائمی به عنوان قرض در دست اعضا باشد، ادای خمس آن چگونه خواهد بود؟ ج: اگر هر یک از افراد سهامدار سهم شراکت خود را از منفعت کسب یا از حقوق خود بعد از پایان سال خمسی پرداخته باشد، واجب است خمس آن را بپردازد. ولی اگر آن را در بین سال داده است، در صورتی که دریافت آن برای او در پایان

سال خمسی وی ممکن باشد، باید خمس آن را در پایان سال بدهد، و در غیر این صورت تا آن را از صندوق دریافت نکرده، پرداخت خمس آن بر او واجب نیست. س ۹۴۴: آیا صندوق قرض الحسنه شخصیت حقوقی مستقلی دارد؟ اگر داشته باشد، آیا به سود حاصل، خمس تعلق می‌گیرد؟ اگر شخصیت حقوقی مستقلی نداشته باشد، کیفیت پرداخت خمس آن چگونه است؟ ج: اگر سرمایه صندوق ملک شخصی اشخاص به نحو اشتراک باشد، سود حاصل از آن، نسبت به سهم هریک از اعضا ملک شخصی او خواهد بود و باید خمس آن را در زائد بر مؤونه سالش بپردازد. ولی اگر سرمایه صندوق ملک شخص یا اشخاص نباشد مثل اینکه از مال وقف عام و مانند آن باشد، سود حاصل از آن، خمس ندارد. س ۹۴۵: تعداد دوازده نفر از مؤمنین توافق کرده‌اند که هریک از آنان هر ماه مثلاً بیست دینار در صندوقی بریزند، و در هر ماه یک نفر آن مبلغ را برداشته و به مصرف هزینه‌های شخصی خود برساند، که بعد از دوازده ماه نوبت به آخرین نفر خواهد رسید، بدین معنی که او آنچه را در این مدت پرداخته که مقدار آن دویست و چهل دینار می‌شود، برمی‌دارد، آیا خمس بر او واجب است یا اینکه جزء مؤونه وی محسوب می‌شود؟ اگر این فرد سال خمسی معینی داشته باشد و مقداری از پولی که دریافت شده، پس از پایان سال نزد او بماند، آیا جایز است برای این قسمت از آن مبلغ، سال خمسی معینی قرار دهد تا از لزوم پرداخت خمس آن رهایی یابد؟ ج: آنچه را که افراد به صندوق می‌پردازند، اگر از درآمد سالانه شان در بین سال باشد، هر آنچه را که هر یک از افراد در نوبت خود از صندوق دریافت می‌نمایند تا در مخارج سال صرف کند اگر مقداری از آن قرض از صندوق و مقداری معادل مبالغی باشد که از منافع همان سال به صندوق پرداخته است، خمس ندارد، ولی اگر از منافع سال قبل باشد، باید خمس آنچه را که از منافع سال قبل است، بپردازد، و اگر از منافع هر دو سال باشد، منفعت هر سالی حکم خاص خود را دارد، و چنانچه مبلغ دریافتی او از سهم خود که از منافع سال به صندوق واریز نموده، زائد بر مخارج آن سال باشد، نمی‌تواند برای رهایی از خمس مقدار زائد، سال خمسی مستقلی برای آن قرار دهد، بلکه واجب است که برای همه منافع سالانه خود یک سال خمسی قرار دهد و خمس مازاد بر مؤونه آن سال را بپردازد. س ۹۴۶: خانه‌ای را با پرداخت مبلغی به عنوان رهن اجاره کرده‌ام، آیا پس از گذشت یک سال به آن مبلغ خمس تعلق می‌گیرد؟ ج: مبلغی را که به موجر قرض داده‌اید، اگر از منفعت کسب باشد، خمس دارد. س ۹۴۷: ما برای انجام کارهای عمرانی احتیاج به هزینه زیادی داریم که پرداخت یکباره آن برای ما مشکل است، لذا اقدام به تأسیس صندوقی برای عمران کرده‌ایم، و هر ماه مبلغی را در آن به ودیعه می‌گذاریم و بعد از آنکه مقداری جمع شد، آن را صرف کارهای عمرانی می‌کنیم، آیا به این مال پس‌انداز شده خمس تعلق می‌گیرد؟ ج: اگر مبالغ پرداخت شده از طرف هر شخص از درآمد سال او باشد و تا زمان مصرف آن در کارهای عمرانی تحت مالکیت او باقی بماند و آن شخص بتواند در پایان سال خمسی آن را از صندوق پس بگیرد، واجب است که خمس آن را بپردازد. س ۹۴۸: چند سال قبل اقدام به محاسبه اموال و تعیین سال خمسی برای خودم نمودم، در آن زمان نود و هشت رأس گوسفند که خمس آنها داده شده بود و همچنین مقداری پول نقد و یک موتورسیکلت داشتم. چند سال است که گوسفندان من بر اثر فروش تدریجی آنها کم شده، ولی پول نقدم زیاد شده است. در حال حاضر شصت رأس گوسفند و مقداری پول نقد دارم، آیا پرداخت خمس این پول بر من واجب است یا اینکه فقط باید خمس مقدار زیادی آن را بدهم؟ ج: اگر مجموع قیمت گوسفندهای موجود با اموال نقدی که دارید، بیشتر از مجموع قیمت نود و هشت رأس گوسفند با پول نقدی باشد که قبلاً خمس آن را پرداخت کرده‌اید، مقدار زائد خمس دارد. س ۹۴۹: فردی ملکی (خانه یا زمین) دارد که خمس به آن تعلق گرفته است، آیا می‌تواند خمس آن را از درآمد سال بپردازد؟ یا اینکه واجب است اول خمس سود را بدهد و سپس خمس ملک را از سود مخمس پرداخت کند؟ ج: اگر بخواهد خمس آن را از درآمد سال بپردازد، واجب است که خمس آن را هم بپردازد. س ۹۵۰: اموالی را از محل پولی که بنیاد شهید ماهیانه به فرزندان صغیر شهدای عزیز می‌پردازد یا از محل سود کارخانه یا زمین زراعی که ملک بعضی از شهدای عزیز جهت امرار معاش شان بوده، برای فرزندان شهدا پس‌انداز کرده‌ایم و گاهی مقداری از این اموال پس‌انداز شده برای تأمین نیازهای

ضروری آنان مصرف می‌شود. خواهشمندیم بیان فرمایید که آیا این سودها و حقوق پس‌انداز شده خمس دارد یا اینکه تا زمانی که بزرگ نشده‌اند، خمس ندارد؟ ج: آنچه به فرزندان عزیز شهدا از پدران آنان به ارث می‌رسد و یا توسط بنیاد شهید به آنان پرداخت می‌شود، خمس ندارد، ولی از سود حاصل از ارث یا هدیه‌ای که بنیاد شهید به آنان می‌دهد، آن مقداری که تا زمان رسیدن به بلوغ شرعی در ملک آنان باقی می‌ماند، بنا بر احتیاط بر هریک از آنان واجب است که بعد از رسیدن به سن تکلیف، خمس سود آن را بپردازد. س ۹۵۱: آیا به مالی که انسان برای تحصیل درآمد و انجام معاملات تجاری مصرف می‌کند، خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟ ج: آنچه را که از درآمد سال برای به دست آوردن درآمد از کارهای تجاری و غیر آن مصرف می‌کند از قبیل هزینه‌های انبارداری، حمل و نقل، وزن کردن، واسطه معامله و مانند آن، از درآمد همان سال استثنا می‌شود و خمس ندارد. س ۹۵۲: آیا اصل سرمایه و سود آن خمس دارد؟ ج: اگر به مقداری باشد که با پرداخت خمس آن، درآمد کسب با بقیه وافی به هزینه‌ی زندگی او نیست و یا اینکه کسب با بقیه، مناسب با شأن عرفی او نباشد خمس ندارد. س ۹۵۳: اگر کسی طلای مسکوک داشته باشد و به حد نصاب هم برسد، آیا علاوه بر زکات، پرداخت خمس آن هم واجب است؟ ج: اگر جزء منفعت کسب محسوب شود، حکم سایر درآمدهای کسب را در وجوب خمس دارد. س ۹۵۴: من و همسر از کارمندان وزارت آموزش و پرورش هستیم، همسر همیشه حقوق خود را به من هدیه می‌کند، و با مقداری پول در شرکت کشاورزی کارمندان آموزش و پرورش که عضو آن هستم، سهام شده‌ام، ولی نمی‌دانم که آن مبلغ از حقوق خودم بوده یا همسر، با توجه به اینکه پولی که از حقوق ماهیانه همسر تا پایان سال خمسی‌ام پس‌انداز شده کمتر از پولی است که او در طول سال می‌گیرد، آیا به مبلغ مذکور خمس تعلق می‌گیرد؟ ج: آنچه از اموال پس‌انداز شده و از پولی که بابت خرید سهم شرکتی پرداخته‌اید که مربوط به حقوق خودتان است، خمس دارد، و آن قسمت که توسط همسرتان هدیه شده، خمس ندارد، و آنچه را هم که شک دارید از حقوق خودتان است یا همسرتان، پرداخت خمس آن واجب نیست، اگر چه احوط پرداخت خمس و یا مصالحه آن است. س ۹۵۵: آیا به پولی که به مدت دو سال به صورت قرض‌الحسنه در بانک بوده، خمس تعلق می‌گیرد؟ ج: هر مقداری که از منفعت کسب پس‌انداز می‌شود، یک‌بار به آن خمس تعلق می‌گیرد و پس‌انداز آن در بانک به صورت قرض‌الحسنه موجب سقوط خمس آن نمی‌شود. بله، قرضی که نمی‌تواند آن را تا سر سال خمسی از قرض گیرنده پس بگیرد، تا آن را پس نگرفته، پرداخت خمس آن واجب نیست. س ۹۵۶: شخصی که بر خود یا خانواده تحت تکفل خود سخت می‌گیرد تا بتواند مقداری پس‌انداز نماید و یا مقداری قرض می‌کند تا بتواند مشکلات زندگی‌اش را حل کند، اگر مال پس‌انداز شده و یا مالی که قرض گرفته، تا سر سال باقی بماند، آیا خمس به آن تعلق می‌گیرد؟ ج: پس‌انداز درآمد سال برای صرف در مؤونه در سال بعد، اگر در آستانه صرف در مؤونه تا چند روز آینده باشد، پرداخت خمس آن واجب نیست و خمس پولی که قرض کرده است، برعهده قرض‌گیرنده نیست، ولی اگر از درآمد سال خود قسط‌های آن را بپردازد و عین مالی که قرض گرفته هنگام رسیدن سال خمسی نزد او باقی باشد، واجب است که خمس آن را به میزان اقساطی که پرداخت نموده، بپردازد. س ۹۵۷: دو سال است قطعه زمینی را برای ساخت خانه خریده‌ام، اگر از مخارج روزمزه پولی را برای ساختن خانه در آن پس‌انداز کنم، زیرا در حال حاضر مستأجر هستم، آیا در پایان سال به آن خمس تعلق می‌گیرد؟ ج: اگر عین مال از درآمد سال را قبل از رسیدن سال خمسی به مصالح ساختمانی مورد نیاز تبدیل کنید، و یا آنکه پول پس‌انداز شده از درآمد سال را می‌خواهید در آینده نزدیک پس از پایان سال خمسی صرف ساختمان مسکن خود نمایید، خمس ندارد. س ۹۵۸: من تصمیم به ازدواج گرفته‌ام، و برای کسب درآمد، قسمتی از سرمایه خود را به دانشگاه سپرده‌ام، آیا مصالحه در رابطه با خمس آن امکان دارد؟ ج: اگر مال مذکور از منفعت کسب شما باشد، با گذشت سال خمسی، پرداخت خمس آن واجب است و خمس قطعی قابل مصالحه نیست. س ۹۵۹: سازمان حج در سال گذشته اقدام به خرید همه اثاثیه و لوازم مورد نیاز کاروان حج که ملک اینجانب بود، کرد، من پول لوازم فروخته شده‌ام را که دویست و چهارده هزار تومان بود، در تابستان امسال دریافت کردم، علاوه بر آن، مبلغ

هشتاد هزار تومان در سال گذشته گرفته‌ام، با توجه به اینکه سال خمسی برای خود تعیین کرده‌ام و هر سال خمس زائد بر مؤونه را می‌پردازم، و با توجه به اینکه اثاثیه و لوازم مذکور مورد نیاز من در ایام عهده داری مدیریت کاروان حج جهت اداره حجاج بوده است، و در وقت فروش آن ترقی قیمت نسبت به قیمت خرید آن داشته است، آیا پرداخت خمس پول فروش آن یا خمس تفاوت قیمت آن در حال حاضر واجب است؟ ج: اگر لوازم را با مال مخمس خریدیده باشید، پول فروش آن خمس ندارد، در غیر این صورت، پرداخت خمس آن واجب است. س ۹۶۰: من صاحب مغازه‌ای هستم که هر سال پول نقد و جنس‌های خود را محاسبه می‌کنم و چون بعضی از کالاها تا آخر سال خمسی فروخته نمی‌شود، آیا پرداخت خمس آن در آخر سال و قبل از فروش واجب است یا اینکه باید بعد از فروش، خمس آنها پرداخت شود؟ اگر خمس کالا را بدهم و سپس آن را بفروشم، چگونه باید در سال آینده محاسبه کنم؟ و اگر آن را به فروش نرسانم و قیمت آن تغییر کند، چه حکمی دارد؟ ج: کالایی که تا سر سال فروخته نشده و مشتری برای خرید آن پیدا نشده است، در حال حاضر پرداخت خمس افزایش قیمت آن واجب نیست بلکه سود حاصل از فروش آن در آینده از سود سال فروش محسوب می‌شود، ولی کالایی که افزایش قیمت پیدا کرده و کسی هست که در طول سال آن را بخرد، ولی شما برای اینکه سود بیشتری ببرید، آن را تا پایان سال فروخته‌اید، باید با رسیدن سال خمسی، خمس افزایش قیمت آن را پردازید، و در این صورت آن کالا به قیمتی که در سر سال خمسی ارزیابی شده و خمس افزایش قیمت آن پرداخت شده، در سال آینده استثناء می‌شود.

قسمت دوم

س ۹۶۱: سه برادر، خانه سه طبقه‌ای خریداری نموده و در یک طبقه ساکن شده و دو طبقه دیگر را اجاره، داده‌اند. آیا به دو طبقه مورد اجاره خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟ و آیا جزء مؤونه آنها محسوب می‌شود؟ ج: اگر خانه را از محل درآمد سالانه شان برای سکونت تهیه نموده‌اند و فعلاً به خاطر نیاز به مخارج زندگی اجاره داده‌اند، به آن خمس تعلق نمی‌گیرد، ولی اگر بعضی طبقات آن را به قصد اجاره دادن ساخته یا تهیه کرده‌اند تا اجاره آن را صرف هزینه‌های زندگی کنند، آن مقدار از خانه حکم سرمایه را دارد، که خمس دارد. س ۹۶۲: شخصی مالک مقداری گندم بوده که خمس آن را پرداخت نموده و هنگام برداشت محصول جدید، همان گندم مخمس را مصرف می‌کرده و به جای آن گندم جدید می‌گذاشته و چندین سال به همین ترتیب عمل نموده است، آیا به گندمی که به جای گندم مصرف شده می‌گذاشته، خمس تعلق می‌گیرد؟ و در صورت تعلق خمس، آیا همه آن خمس دارد؟ ج: گندمی را که خمس آن را پرداخته، اگر مصرف کند، نمی‌تواند معادل آن از گندم جدید را از خمس استثناء کند. بنا بر این آنچه را که از گندم جدید مصرف مؤونه سال خود کرده، خمس ندارد، و آنچه که از آن تا سر سال خمسی باقی مانده، خمس دارد. س ۹۶۳: من به توفیق خداوند هر سال خمس اموال را می‌پردازم، ولی در طی سالهایی که اقدام به محاسبه خمس اموال کرده‌ام، همیشه در حساب آنها شک داشته‌ام، این شک چه حکمی دارد؟ آیا واجب است امسال همه اموال نقد خود را حساب کنم یا اینکه به شک در این مسأله اعتنا نمی‌شود؟ ج: اگر در صحت حساب خمس منفعت کسب سالهای گذشته شک داشته باشید، به آن اعتنا نمی‌شود و پرداخت مجدد خمس بر شما واجب نیست. ولی اگر در منفعت کسب شک داشته باشید که آیا جزء منفعت کسب سالهای قبل است که خمس آن پرداخت شده، یا جزء منفعت کسب امسال است که خمس آن داده نشده، بر شما واجب است که احتیاطاً خمس آن را پردازید، مگر اینکه احراز کنید که خمس آن را قبلاً پرداخته‌اید. س ۹۶۴: اگر مثلاً فرشی را با مال مخمس به قیمت ده هزار تومان بخرم و بعد از مدتی آن را به پانزده هزار تومان بفروشم، آیا پنج هزار تومان اضافه بر مال مخمس، جزء منفعت کسب محسوب می‌شود و خمس به آن تعلق می‌گیرد؟ ج: اگر آن را به قصد فروش خریدیده‌اید، آن مقداری که بیشتر از قیمت خرید است، جزء منفعت کسب محسوب می‌شود و در زائد بر مؤونه سال، خمس واجب است. س ۹۶۵: آیا کسی که برای هر یک از

درآمدهای خود سال خمس جداگانه‌ای قرارداد، جایز است خمس سودی را که سر سال خمسی آن رسیده، از سودهای دیگری که سال بر آنها نگذشته است، پردازد؟ در صورتی که بدانند این درآمدها به‌طور کامل تا پایان سال باقی می‌مانند و چیزی از آنها صرف مؤونه نمی‌شود، چه حکمی دارد؟ ج: هر گاه بخواهد خمس منفعت یک کسب را از درآمد کسب دیگر پردازد، باید خمس مبلغ پرداختی را نیز پردازد و درآمدهایی که چیزی از آن به مصرف هزینه‌های زندگی نمی‌رسد، مخیر است بین اینکه خمس آن را هنگام حصول آن پردازد یا تا رسیدن سال خمسی، صبر کند. س ۹۶۶: شخصی مالک ساختمان دو طبقه‌ای است، و خودش در طبقه بالا سکونت دارد و طبقه پایین را به شخص دیگری داده است و به علت بدهکاری مبلغی از او قرض گرفته بدون اینکه اجاره‌ای بگیرد، آیا به این مبلغ خمس تعلق می‌گیرد؟ ج: واگذاری استفاده مجانی از خانه به کسی به‌خاطر اینکه مالی از او قرض گرفته است، وجه شرعی ندارد، و به هر حال مالی که قرض گرفته است، خمس ندارد. س ۹۶۷: مکانی را برای معاینه پزشکی بیماران از اداره اوقاف و متولی وقف به مبلغ معینی در هر ماه اجاره کرده‌ام و مبلغی پول هم به عنوان پذیره از من گرفته‌اند، با توجه به اینکه در حال حاضر این پول از ملک من خارج شده و هیچ‌گاه مالک آن نخواهم شد، آیا خمس به آن تعلق می‌گیرد؟ ج: اگر پرداخت این مبلغ در حکم قیمت انتقال سرقفلی باشد و از منفعت کسب باشد، واجب است که خمس آن پرداخت شود. س ۹۶۸: شخصی برای احیای زمین موات جهت کاشت درختان میوه به امید استفاده از حاصل آن اقدام به حفر چاه عمیق نموده است، با توجه به اینکه این درختان بعد از چند سال دیگر ثمر می‌دهند و هزینه زیادی هم دارند، این شخص مبلغی بیش از یک میلیون تومان صرف آن نموده است. وی تاکنون حساب سال نداشته، ولی در حال حاضر که تصمیم گرفته برای ادای خمس، اموالش را حساب کند، می‌بیند که قیمت چاه و زمین و باغ بر اثر تورم، معادل چندین برابر هزینه اولیه شده است، بنا بر این اگر مکلف به پرداخت خمس قیمت فعلی آنها شود، توانایی آن را ندارد و اگر مکلف به دادن خمس از عین زمین و باغ و غیر آن شود، در مضیقه و سختی می‌افتد، زیرا خود را به زحمت انداخته و به امید استفاده از ثمرات آن برای تأمین مخارج زندگی خود و خانواده‌اش متحمل هزینه‌ها و مشکلاتی شده است، تکلیف او نسبت به خمس اموالش چیست؟ چگونه خمس خود را حساب کند تا به راحتی بتواند آن را پردازد؟ ج: زمین مواتی را که به قصد تبدیل آن به باغ میوه احیاء نموده بعد از کم کردن مخارج احیای آن، خمس دارد، و مخیر است که خمس زمین را از عین آن بدهد و یا از قیمت فعلی آن. و همچنین چاه، نهال‌ها و کاشت و پرورش آن و مانند آن، به قیمت عادلانه فعلی خمس دارد، مگر اینکه به این باغ برای هزینه زندگی نیاز داشته باشد و با پرداخت خمس آن درآمدش وافی برای هزینه زندگی نباشد که در این صورت خمس ندارد. س ۹۶۹: شخصی حساب سال برای خمس نداشته و اکنون تصمیم گرفته است که حساب سال داشته باشد، وی که از ابتدای ازدواج تا به حال بدهکار بوده است، خمس خود را چگونه محاسبه کند؟ ج: اگر از گذشته تا به حال درآمدی بیشتر از مخارج زندگی نداشته، نسبت به گذشته چیزی بر عهده او نیست. س ۹۷۰: منافع و محصولات زمین و اموال موقوفه، از جهت خمس و زکات چه حکمی دارد؟ ج: اعیان موقوفه مطلقاً خمس ندارد، حتی اگر وقف خاص باشد، ثمره و نماء آن هم مطلقاً خمس ندارد، و به نماء وقف عام قبل از قبض توسط موقوف علیه زکات تعلق نمی‌گیرد، ولی بعد از قبض، پرداخت زکات آنچه از نماء وقف که قبض شده، در صورتی که واجد شرایط وجوب زکات باشد، واجب است، و در نماء وقف خاص هم اگر سهم هر یک از موقوف علیه به حد نصاب برسد، زکات واجب است. س ۹۷۱: آیا سهم سادات (کثرهم الله تعالی) و سهم امام (علیه السلام) به منفعت کسب کودکان تعلق می‌گیرد؟ ج: بنا بر احتیاط بر آنان واجب است که بعد از رسیدن به سن بلوغ خمس منفعت کسب خود را که قبل از بلوغ به دست آورده‌اند و تا زمان بلوغ بر ملک ایشان باقی مانده است، پردازند. س ۹۷۲: آیا به ابزاری که در کار و کسب استفاده می‌شود، خمس تعلق می‌گیرد؟ ج: ابزار و آلات کسب، حکم سرمایه را دارد که اگر از درآمد کسب تهیه شود، خمس دارد. س ۹۷۳: اخیراً طی توافقی که سازمان حج و زیارت با بانک ملی ایران بعمل آورده، متقاضیان حج تمتع با مراجعه به بانک، مبلغ یک میلیون تومان به صورت قرارداد مضاربه‌ای به نام خود به حسابی

در بانک ملی واریز نموده، فیش آن را دریافت می‌دارند، این پول تا هنگام تشریف به نام واریز کننده و در حساب شخصی او باقی می‌ماند و طبق قرارداد مکتوب مبلغی در حدود ۱۷٪ به دارنده حساب در پایان هر سال منفعت مضاربه تعلق می‌گیرد. سازمان حج و زیارت فقط برای کسانی که زودتر ثبت نام کرده‌اند اولویت قائل شده و پس از حدود سه سال نوبت اشخاص را اعلام و در صورت تمایل آنها را به حج اعزام می‌دارد. زمان اعزام که فرا رسید واریز کننده، پولی را که در حساب مضاربه‌ای خود دارد از بانک اخذ و همراه با مانده هزینه‌ها به حساب حج و زیارت واریز می‌نماید و سپس به حج مشرف می‌شود. حال خواهشمند است با عنایت به اینکه قرارداد مذکور به صورت کتبی بوده و شفاهاً گفتگویی بین صاحب پول و بانک رد و بدل نمی‌شود. بفرمایید مبلغ درصدی که صاحب مال به عنوان منفعت مضاربه دریافت می‌کند چه صورتی دارد؟ ج: عملیات بانکی به صورت قرارداد کتبی به نحو فوق الاشاره بی‌اشکال است و سود حاصله از معامله‌ی مضاربه‌ای برای سپرده‌گذار حلال است، و اصل سپرده اگر از درآمد کسب غیر محتمس بوده خمس دارد، و سود حاصله اگر پیش از سال عزیمت به سفر حج قابل وصول نبوده، جزو درآمد سال وصول محسوب است، که اگر در همان سال هزینه سفر حج شود خمس ندارد. س ۹۷۴: کارمندانی که سر سال خمسی آنها در پایان ماه اسفند است و حقوق خود را پنج روز زودتر از سر سال خمسی می‌گیرند تا در ماه اول سال جدید مصرف کنند، آیا پرداخت خمس آن واجب است؟ ج: اگر حقوقی را که قبل از پایان سال دریافت می‌کنند تا آخر سال خمسی در مؤونه مصرف نکنند، پرداخت خمس آن واجب است البته اگر داشتن مبلغی پس‌انداز جزو مؤونه او محسوب شود خمس ندارد. س ۹۷۵: بسیاری از دانشجویان برای حل مشکلات غیرقابل پیش‌بینی خود در هزینه‌های زندگی صرفه‌جویی می‌کنند و در نتیجه مبلغ قابل توجهی از کمک هزینه تحصیلی که به آنها پرداخت می‌گردد، جمع می‌شود، سؤال این است که با توجه به این که این مبلغ از طریق صرفه‌جویی در پولی که وزارت آموزش عالی به آنها می‌پردازد، جمع می‌شود، آیا به آن خمس تعلق می‌گیرد؟ ج: کمک هزینه تحصیلی خمس ندارد.

نحوه محاسبه خمس

س ۹۷۶: تأخیر پرداخت خمس تا سال آینده چه حکمی دارد؟ ج: تأخیر پرداخت خمس از سال خمسی به سال دیگر جایز نیست، هرچند هر وقت آن را بپردازد ادای بدهی حاصل می‌شود. مکلف پس از رسیدن سال خمسی تا خمس مالش را نداده، نمی‌تواند در آن تصرف کند، و اگر در آن قبل از پرداخت خمس تصرف کند، مقدار خمس آن را ضامن است، و چنانچه با عین مال غیر محتمس کالا یا زمین و یا مانند آنها بخرد، معامله در مقدار خمس فضولی و موقوف بر اجازه ولی امر خمس است، که پس از اجازه ولی امر باید خمس آن کالا یا زمین را به قیمت فعلی حساب نماید و آن را بپردازد. س ۹۷۷: من مالک مالی هستم که مقداری از آن نقد و مقدار دیگر به صورت قرض الحسنه نزد بعضی از افراد است و از طرفی به علت خرید زمین مسکونی مقروض هستم و باید یکی از چک‌های آن را چند ماه دیگر بپردازم، آیا جایز است بدهی زمین را از مبلغ مذکور (نقد و قرض الحسنه) کم کنم و خمس باقی‌مانده را بپردازم؟ همچنین آیا زمینی که برای سکونت خریداری شده، خمس دارد؟ ج: مالی که از درآمد سال به بعضی افراد قرض داده‌اید، اگر تا سر سال خمسی قابل وصول نباشد، پرداخت خمس آن تا وصول نشده است، واجب نیست و اموالی که از درآمد سال در دست شماست جایز است که از آن، قبل از رسیدن سر سال خمسی، بدهی خود را که مهلت آن چند ماه دیگر می‌رسد، بپردازید، ولی اگر در اثنای سال آن را در ادای قرض مصرف نکنید و سر سال خمسی شما برسد، نمی‌توانید قرض خود را از آن مبلغ استثنا کنید، بلکه واجب است خمس همه آن را بپردازید. ولی اگر بنا دارید تمام یا قسمتی از آن را صرف ادای بدهی خود نمایید و چنانچه بخواهید خمس آن را بپردازید، باقی‌مانده برای ادای بدهی کافی نیست و از این بابت در زحمت و مشقت قرار می‌گیرید، در این صورت پرداخت خمس آنچه را که می‌خواهید صرف ادای بدهی نمایید، واجب نیست. اما زمینی که برای

سکونت مورد نیاز از درآمد بین سال تهیه می‌شود، خمس ندارد. س ۹۷۸: از آنجا که تا کنون ازدواج نکرده‌ام، آیا جایز است مقداری از مالی را که در حال حاضر دارم، برای هزینه‌هایی که در آینده به آنها نیاز دارم، پس انداز کنم؟ ج: پس انداز درآمد سال اگر برای هزینه ضروری ازدواج در چند روز آینده باشد، خمس ندارد. س ۹۷۹: سر سال خمسی من آخر ماه دهم از هر سال است، آیا حقوق ماه دهم را که در آخر آن می‌گیرم، خمس دارد؟ اگر بعد از دریافت، مقدار باقی‌مانده آن را (که طبق عادت، هر ماه پس انداز می‌شود) به همسرم هدیه کنم، آیا خمس به آن تعلق می‌گیرد؟ ج: حقوقی که قبل از سال خمسی دریافت می‌کنید و یا قبل از آخرین روز سال خمسی قابل دریافت است، پرداخت خمس مقدار زائد بر مؤونه سال آن واجب است. اما آنچه به همسر خود یا به دیگری هدیه می‌نمایید، اگر صوری و به قصد فرار از خمس نباشد و به مقدار مناسب با شأن عرفی شما باشد، خمس ندارد. س ۹۸۰: پول یا کالای مخمسی دارم که اقدام به مصرف آن کرده‌ام، آیا جایز است در پایان سال، مقداری از درآمد سال به جای آن پول یا کالایی که خمس آن پرداخت شده، استثنا شود؟ ج: چیزی از درآمد سال به جای مال مخمسی که مصرف شده، استثنا نمی‌شود. س ۹۸۱: اگر مالی که خمس ندارد مانند جایزه و مانند آن، با سرمایه مخلوط شود، آیا در پایان سال خمسی جایز است که آن را از سرمایه استثنا کرد و سپس خمس بقیه اموال را پرداخت؟ ج: استثنای آن اشکال ندارد. س ۹۸۲: سه سال پیش مغازه‌ای را با مالی که خمس آن پرداخت شده، افتتاح کردم و سر سال خمسی ام هم پایان سال شمسی یعنی شب عید نوروز است، و تاکنون هر گاه سر سال خمسی ام رسیده، مشاهده کرده‌ام که همه سرمایه‌ام به صورت قرض بر عهده مردم است و در عین حال خودم هم مبلغ زیادی بدهکارم. امیدواریم ما را نسبت به تکلیفمان راهنمایی فرمایید. ج: اگر سر سال خمسی چیزی از سرمایه و سود نزد شما نباشد و یا چیزی بر سرمایه شما افزوده نشده باشد، پرداخت خمس بر شما واجب نیست و طلبهای شما که ناشی از فروش نسبه کالا به مردم است، جزء درآمد سالی محسوب می‌شود که آنها را دریافت می‌کنید. س ۹۸۳: تعیین قیمت کالاهای موجود در مغازه، هنگام حساب سال خمسی، مشکل است، چگونه باید آن را حساب کرد؟ ج: تعیین قیمت اجناس موجود در مغازه به هر صورت ممکن هر چند با تخمین، برای محاسبه درآمد سال که باید خمس آن پرداخت شود، واجب است. س ۹۸۴: اگر چند سال درآمد سالانه‌ام را محاسبه نکنم تا اینکه اموال من نقد و سرمایه‌ام زیاد شود و بعد از آن، خمس غیر از سرمایه قبلی ام را بپردازم، آیا این کار اشکال دارد؟ ج: اگر در اموال شما هنگام رسیدن سال خمسی، خمس هر چند به مقدار کم باشد، تا خمس آن را نپردازید، حق تصرف در آن اموال را ندارید، و اگر با عین آن اموال قبل از پرداخت خمس خرید و فروش کنید، معامله نسبت به مقدار خمس آن، فضولی و متوقف بر اجازه ولی امر خمس است. س ۹۸۵: خواهشمندیم آسانترین راه ممکن برای پرداخت خمس توسط صاحب مغازه را بیان فرمایید. ج: هر چه کالا و پول نقد دارد، در سر سال خمسی حساب کرده و قیمت گذاری می‌کند و سپس مجموعه آن را با سرمایه اصلی می‌سنجد، اگر چیزی اضافه بر سرمایه موجود باشد، سود محسوب می‌شود و به آن خمس تعلق می‌گیرد. س ۹۸۶: سر سال خمسی ام را اول ماه سوم سال گذشته قرار داده‌ام و در همین تاریخ برای محاسبه خمس سود حساب بانکی ام مراجعه کردم، آیا این روش برای حساب سال مالی درست است؟ ج: ابتدای سال خمسی شما، روزی است که برای اولین بار سود قابل دریافت برای شما حاصل شده است، و تأخیر ابتدای سال از آن روز برای شما جایز نیست. س ۹۸۷: اگر وسائل و چیزهای مورد نیاز زندگی مانند ماشین، موتور، فرش که خمس آن داده نشده است، فروخته شود، آیا پس از فروش باید خمس آنها فوراً پرداخت شود؟ ج: وسایل ذکر شده اگر جزو احتیاجات زندگی بوده و از درآمد بین سال آن را تهیه کرده است، و در سال بعد به فروش رفته است پول فروش آن خمس ندارد، ولی اگر وسایل را با پولی که سال بر آن گذشته بدون ادای خمس تهیه کرده، باید خمس پول خرید آنها را بدهد، هر چند آن وسایل را نفروشد و اگر حساب سال نداشته در مورد پول خرید آنها باید با یکی از نمایندگان ما مصالحه نماید. س ۹۸۸: کسی که نیاز به تهیه یکی از لوازم خانگی مانند یخچال دارد و استطاعت خرید آن را یکجا ندارد و ماهیانه پولی پس انداز می‌نماید تا وقتی که پول به حد لازم رسید، آن را خریداری نماید، اکنون که سال خمسی او

رسیده، آیا به پولی که به این منظور کنار گذاشته شده، خمس تعلق می‌گیرد؟ ج: پول پس‌انداز شده اگر جهت تهیه مایحتاج ضروری زندگی در آینده نزدیک (تا چند روز) مورد نیاز باشد، خمس ندارد. س ۹۸۹: اگر کسی قبل از سال خمسی‌اش، مقداری از درآمد خود را به کسی قرض دهد و بعد از گذشت چند ماه از سر سال خمسی خود آن را دریافت کند، این مبلغ چه حکمی دارد؟ ج: پرداخت خمس قرض پس از گرفتن آن از بدهکار، واجب است. س ۹۹۰: اشیایی را که انسان در طول سال خمسی می‌خرد و سپس آن را بعد از سال خمسی‌اش می‌فروشد، چه حکمی دارد؟ ج: اشیاء یاد شده اگر جزو لوازم زندگی است و جهت استفاده شخصی خریده است، خمس ندارد؛ ولی اگر آن را برای فروش خریده و فروش آن هم تا سر سال خمسی ممکن است، پرداخت خمس سود آن واجب است. در غیر این صورت، تا آن را نفروخته، خمس ندارد و هنگامی که آن را فروخت، سود حاصل از فروش آن از درآمدهای همان سال فروش محسوب می‌شود. س ۹۹۱: اگر کارمندی حقوق سال خمسی خود را بعد از رسیدن آن دریافت کند، آیا دادن خمس بر او واجب است یا خیر؟ ج: اگر تا سر سال خمسی قابل دریافت باشد، پرداخت خمس آن واجب است، هرچند هنوز آن را نگرفته باشد؛ در غیر این صورت، جزء درآمدهای سالی که آن را دریافت می‌کند، محسوب می‌شود. س ۹۹۲: خمس سکه‌های طلا- که قیمت آنها همیشه در حال تغییر است، چگونه است؟ ج: اگر قصد دارد خمس را از قیمت آنها بدهد، ملاک، قیمت روز پرداخت است. س ۹۹۳: اگر شخصی سال مالی خود را به قیمت طلا محاسبه نماید، به طور مثال اگر همه سرمایه‌اش معادل با صد سکه طلا از نوع بهار آزادی باشد که مقدار بیست سکه از آن را به عنوان خمس پرداخته و هشتاد سکه مخمس باقی بماند و در سال بعد اگر قیمت سکه افزایش یابد (ولی سرمایه او معادل همان هشتاد سکه است)، آیا به آن خمس تعلق می‌گیرد؟ آیا واجب است که خمس افزایش قیمت را بپردازد؟ ج: ملاک در استثنای سرمایه مخمس، همان سرمایه اصلی است. اگر سرمایه اصلی که با آن کار می‌کند، سکه‌های طلا از نوع مثلاً بهار آزادی باشد، در سر سال مالی سکه‌های مخمس استثنا می‌شوند، هرچند قیمت آنها به واحد ریال نسبت به سال گذشته، افزایش یافته باشد. ولی اگر سرمایه او پول نقد یا کالا باشد که در سر سال خمسی آن را با سکه‌های طلا مقایسه کرده و خمس آن را داده باشد، باید در سر سال خمسی آینده فقط قیمت سکه‌های طلا را که سال گذشته آنها را حساب کرده، استثنا کند نه تعداد سکه‌ها را. بنا بر این اگر قیمت سکه‌ها در سال آینده افزایش یابد، مقدار افزایش قیمت، استثنا نمی‌شود، بلکه سود محسوب شده و پرداخت خمس آن واجب است.

تعیین سال مالی

س ۹۹۴: کسی که اطمینان دارد به اینکه چیزی از درآمد سالانه‌اش تا پایان سال باقی نمی‌ماند، بلکه تمامی درآمد و منفعت او در خلال سال خرج هزینه‌های زندگی او می‌شود، آیا واجب است برای خود سال خمسی تعیین کند؟ کسی که بر اثر اطمینان به اینکه چیزی از درآمدش زیاد نمی‌آید، سال خمسی تعیین نکرده، چه حکمی دارد؟ ج: ابتدای سال خمسی با تعیین از جانب مکلف مشخص نمی‌شود، بلکه یک امر واقعی است که برای کسی که شغل او کاسبی است با شروع کاسبی و برای کشاورز با رسیدن وقت برداشت محصول و برای کارگر و کارمند با دستیابی به اولین درآمد، آغاز می‌شود. حساب سر سال خمسی و محاسبه درآمد سالانه واجب مستقلی نیست، بلکه راهی برای شناخت مقدار خمس است و وقتی محاسبه واجب می‌شود که بداند خمسی به او تعلق گرفته، ولی مقدار آن را نمی‌داند و اگر از منفعت کسب چیزی نزد او نماند و همه آن در مؤونه زندگی مصرف شود، خمس هیچ کدام از آنها بر او واجب نیست. س ۹۹۵: آیا ابتدای سال مالی همان ماه اول کار است یا اولین ماهی که حقوق دریافت می‌کند؟ ج: شروع سال خمسی حقوق بگیران اعم از کارگران و کارمندان و غیره همان روز اولی است که مزد یا حقوق خود را دریافت می‌کنند و یا می‌توانند دریافت نمایند. س ۹۹۶: تعیین ابتدای سال برای پرداخت خمس چگونه است؟ ج: شروع سال خمسی نیاز به تعیین از سوی

خود مکلف ندارد، بلکه خود بخود بر اساس چگونگی حصول درآمد سالانه متعین می‌شود. بنا بر این ابتدای سال خمسی امثال کارگران و کارمندان از اولین روز امکان دریافت اولین درآمد از درآمدهای کار و کارمندی است، و سال خمسی تجار و مغازه داران از تاریخ شروع به خرید و فروش و سال خمسی امثال کشاورزان از تاریخ برداشت اولین محصول کشاورزی سال شروع می‌شود. س ۹۹۷: آیا تعیین سال خمسی بر جوانان مجردی که با پدر و مادر خود زندگی می‌کنند، واجب است؟ ابتدای سال خمسی آنان از چه زمانی است و چگونه باید آن را حساب کنند؟ ج: اگر جوان مجرد درآمد شخصی هر چند به مقدار کم داشته باشد، واجب است که سال خمسی تعیین نموده و درآمد سالانه خود را محاسبه کند تا در صورتی که چیزی از درآمد تا پایان سال باقی ماند، خمس آن را پردازد و ابتدای سال خمسی او هنگام حصول اولین درآمد است. س ۹۹۸: آیا زن و شوهری که حقوق خود را به‌طور مشترک در امور منزل مصرف می‌کنند، می‌توانند سال خمسی مشترک داشته باشند؟ ج: هر یک از آنان سال خمسی مستقلی به حساب درآمد خودش دارد، و واجب است، هر کدام خمس باقی‌مانده حقوق و درآمد سالانه خود را در پایان سال خمسی پردازد. س ۹۹۹: من زنی خانه‌دار و مقلد حضرت امام (قدس سره) هستم و همسرم سال خمسی دارد که در آن هنگام خمس اموال خود را می‌پردازد و من نیز گاهی درآمدی دارم، آیا می‌توانم برای خود سال خمسی جهت پرداخت خمس قرار دهم و ابتدای آن را زمان دستیابی به اولین سودی که خمس آن را نداده‌ام، قرار دهم و در پایان سال خمسی باقی‌مانده را بعد از کم کردن مؤونه پردازم؟ آیا به آنچه در طول سال خرج زیارت، هدیه و مانند آن کرده‌ام، خمس تعلق می‌گیرد؟ ج: بر شما واجب است که زمان دستیابی به اولین درآمد سال را ابتدای سال خمسی خود قرار دهید، و هر چه را در طول سال از منفعت کسب خرج مصارف شخصی خود از قبیل آنچه ذکر کرده‌اید، می‌کنید خمس ندارد و هر چه از منفعت کسب سال، از مؤونه و مخارج سالانه‌تان تا سر سال زیاد بیاید، واجب است که خمس آن را پردازید. س ۱۰۰۰: آیا سال خمسی باید شمسی باشد یا قمری؟ ج: مکلف در این مورد مخیر است. س ۱۰۰۱: شخصی می‌گوید که سر سال خمسی‌اش ماه یازدهم سال بوده است، ولی بر اثر فراموش کردن آن، قبل از پرداخت خمس در ماه دوازدهم برای خانه‌اش فرش و ساعت و موکت خریده است و در حال حاضر تصمیم گرفته که سال خمسی‌اش را به ماه رمضان تغییر دهد، اشاره به این نکته لازم است که این شخص مبلغ هشتاد و سه هزار تومان سهمین مربوط به سال گذشته و امسال بدهکار است که آن را به‌صورت قسطی می‌پردازد، نظر شریف حضرت‌عالی راجع به سهم امام و سادات کالاهای مذکور چیست؟ ج: تقدیم و تأخیر سال خمسی جایز نیست مگر با اجازه ولی امر خمس و بعد از حساب مدت گذشته و مشروط است به اینکه موجب وارد شدن ضرر به صاحبان خمس نشود، و در مورد اجناسی که پول پرداختی بابت خرید آن از درآمد سال قبل بوده است، باید خمس آن پول‌ها پرداخت شود. س ۱۰۰۲: آیا انسان می‌تواند خودش خمس مالش را حساب نموده و سپس آنچه را بر او واجب است به وکلای جنابعالی پردازد؟ ج: اشکال ندارد.

ولی امر خمس

س ۱۰۰۳: با توجه به نظر مبارک حضرت امام راحل (قدس سره) و نظر مبارک حضرت‌عالی و بعضی فقهای دیگر که امر و جوهات راجع به ولی امر مسلمین است، پرداخت و جوهات به غیر ولی امر چه حکمی دارد؟ ج: مقلدین هر یک از مراجع محترم تقلید (دامت برکاتهم)، اگر در پرداخت سهمین مبارکین به استناد فتوای مرجع تقلید خود عمل کنند، موجب برائت ذمه می‌شود. س ۱۰۰۴: آیا مصرف سهم مبارک سادات در امور خیریه مانده ازدواج سادات، جایز است؟ ج: سهم سادات مانند سهم مبارک امام (علیه‌السلام) در اختیار ولی امر مسلمین است و در صورتی که اذن خاص باشد، مصرف سهم سادات در آنچه ذکر شده، اشکال ندارد. س ۱۰۰۵: آیا اجازه گرفتن از مجتهدی که مقلد از او تقلید می‌کند، برای مصرف سهم امام (علیه‌السلام) در عمل خیر مثلاً در حوزه

علمیه یا دارالایتام، ضرورت دارد و یا اجازه هر مجتهدی کافی است؟ و اصولاً آیا اجازه مجتهد ضروری است؟ ج: اختیار سهمین مبارکین به‌طور کلی مربوط به ولی امر مسلمین است و کسی که بر عهده او و یا در مال وی مقداری حق امام (علیه‌السلام) یا سهم سادات باشد، باید آن را به ولی امر خمس یا وکیلی که از طرف او اجازه دارد، تسلیم کند، و اگر می‌خواهد آن را در یکی از موارد مقرر مصرف کند، باید ابتدا راجع به آن اجازه بگیرد، و در عین حال مکلف باید فتوای مرجع تقلید خود را در آن رعایت نماید. س ۱۰۰۶: آیا وکلای حضرت تعالی یا اشخاصی که وکیل در اخذ حقوق شرعی نیستند، مکلف به دادن قبض رسید سهمین به پرداخت کنندگان آن هستند یا خیر؟ ج: کسانی که حقوق شرعی خود را به وکلای محترم ما یا به اشخاص دیگر به قصد وصول به دفتر ما می‌دهند، از آنها قبضی را که دارای مهر ما می‌باشد، مطالبه کنند. س ۱۰۰۷: هنگامی که خمس را به وکلای حضرت تعالی در منطقه تحویل می‌دهیم، گاهی سهم امام (علیه‌السلام) را به ما بر می‌گردانند و می‌گویند که از طرف حضرت تعالی در این کار مجاز هستند، آیا مصرف مبلغی که به ما برگردانده شده، در امور خانواده جایز است؟ ج: اگر در اجازه کسی که مدعی اجازه است، شک دارید، می‌توانید به صورت محترمانه از او بخواهید که اجازه خطی خود را به شما نشان بدهد و یا از او قبض رسید را که مهر ما بر آن خورده، درخواست کنید، اگر آنان طبق اجازه‌ای که از ما دارند عمل کرده‌اند، عملشان مورد تأیید است. س ۱۰۰۸: شخصی ملکی را با مال غیر مخمس به قیمت بالایی خریده و مبلغ زیادی هم خرج اصلاح و تعمیر آن کرده است و بعد آن را به فرزند غیر بالغ خود هبه کرده و به‌طور رسمی به اسم او نموده است، با توجه به اینکه آن فرد در قید حیات است، مسأله خمس مکلف مذکور چگونه است؟ ج: اگر آنچه را برای خرید ملک و اصلاح و تعمیر آن صرف کرده، از درآمدهای سال باشد و بخشش آن ملک به فرزندش در همان سال و متناسب با شأن عرفی او باشد، خمس ندارد. در غیر این صورت واجب است که خمس آن را بدهد.

سهم سادات و انتساب به آنان

س ۱۰۰۹: مادر من از سادات است، لطف فرموده امور ذیل را بیان فرمایید: ۱- آیا من هم از سادات محسوب می‌شوم؟ ۲- آیا فرزندان من هر چقدر پائین روند، از سادات شمرده می‌شوند؟ ۳- بین کسی که از طرف پدر سید است و کسی که از طرف مادر سید است، چه تفاوتی وجود دارد؟ ج: گرچه منتسبین به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از طرف مادر هم از اولاد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) محسوب می‌شوند، ولی ملاک ترتب آثار و احکام شرعی سیادت، انتساب از طرف پدر است. س ۱۰۱۰: آیا فرزندان عباس بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) احکام سایر سادات را دارند، مثلاً آیا طلبه علوم دینی که منسوب به این خانواده است، می‌تواند ملبس به لباس سادات شود؟ آیا اولاد عقیل بن ابی طالب هم این حکم را دارند؟ ج: کسی که از طرف پدر به عباس بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) منسوب است، سید علوی می‌باشد و همه سادات علوی و عقیلی، هاشمی هستند و حق استفاده از مزایای خاص سادات هاشمی را دارند. س ۱۰۱۱: به تازگی به سند شخصی یکی از فرزندان عموی پدرم دست یافته‌ام که در آن اسم صاحب سند شخصی با عنوان سید ذکر شده، بنا بر این و با توجه به اینکه در میان فامیل مشهور است که ما از سادات هستیم و با قرینه بودن دلیلی که اخیراً به آن دست یافته‌ام، خواهشمندم نظر مبارک خود را راجع به سیادت من بیان فرمایید. ج: صرف ذکر عنوان سید در سندی که به نام یکی از اقوام نسبی شماست، حجت شرعی بر سیادت شما محسوب نمی‌شود، و تا زمانی که سیادت خود را با اطمینان یا با استناد به دلیل شرعی احراز نکرده‌اید، احکام و آثار شرعی سیادت بر شما مترتب نمی‌شود. س ۱۰۱۲: کودکی را به فرزند پذیرفته و نام او را علی گذاشته‌ام و برای گرفتن شناسنامه به اداره ثبت احوال مراجعه کردم و در آنجا برای فرزند خوانده‌ام لقب سید گذاشتند، ولی من به علت خوف از جدم رسول الله (صلی الله علیه و آله) آن را نپذیرفتم و در حال حاضر مردد هستم بین اینکه فرزند خواندگی آن طفل را رد کنم و یا اینکه مرتکب معصیت قبول سیادت کسی شوم که سید نیست،

کدامیک از دو راه را انتخاب کنم؟ امیدوارم مرا راهنمایی فرمایید. ج: بر فرزند خواندگی آثار شرعی بنوّت مترتب نمی‌شود، و کسی هم که از طرف پدر واقعی اش سید نیست، آثار و احکام سیادت را ندارد، ولی به هر حال نگهداری کودک بی‌سرپرست شرعاً عمل بسیار خوب و پسندیده‌ای است.

موارد مصرف خمس، کسب اجازه، هدیه و شهریه حوزوی

س ۱۰۱۳: بعضی از اشخاص از طرف خود اقدام به پرداخت قبض آب و برق سادات می‌کنند، آیا احتساب آن از خمس جایز است یا خیر؟ ج: آنچه را تا کنون به قصد سهم سادات پرداختند، مورد قبول است، ولی برای موارد بعدی، قبل از پرداخت، لازم است کسب اجازه کنند. س ۱۰۱۴: آیا حضرتعالی مصرف ثلث سهم مبارک امام (علیه‌السلام) را برای خرید و توزیع کتابهای دینی، اجازه می‌فرمایید؟ ج: اگر وکلای مجاز ما تهیه و توزیع کتابهای مفید دینی را لازم بدانند، جایز است که از ثلثی که مجاز به صرف آن در موارد معین شرعی هستند، آن کار را انجام دهند. س ۱۰۱۵: آیا جایز است سهم سادات به علویه فقیری که ازدواج کرده و فرزندان ندارد ولی شوهرش غیر علوی و فقیر است، داده شود، و آیا او می‌تواند آن را صرف فرزندان و شوهرش نماید؟ ج: اگر شوهر بر اثر فقر نتواند نفقه همسرش را بدهد و همسر وی هم شرعاً فقیر باشد، می‌تواند برای رفع نیازش، سهم سادات بگیرد و آن را برای خود و فرزندان و حتی شوهرش مصرف کند. س ۱۰۱۶: گرفتن سهم امام (علیه‌السلام) و سهم سادات توسط اشخاصی که علاوه بر شهریه حوزه درآمدهای دیگری که برای تأمین زندگی آنها کافی است داشته باشند، چه حکمی دارد؟ ج: کسی که شرعاً مستحق نبوده و مشمول مقررات شهریه حوزه هم نباشد، گرفتن سهمین برای او جایز نیست. س ۱۰۱۷: زن علویه‌ای ادعا می‌کند که پدرش در پرداخت هزینه خانواده‌اش کوتاهی نموده و مجبور به گدایی در کنار مساجد شده‌اند تا از این طریق مالی به دست آورده و مصرف کنند. اهالی منطقه هم آن سید را فردی ثروتمند، ولی خسیس نسبت به خانواده‌اش می‌دانند، آیا دادن نفقه آنان از سهم سادات جایز است؟ و بر فرض که پدر بگوید که بر من فقط دادن هزینه پوشاک و خوراک واجب است، ولی پرداخت بقیه مخارج مثل لوازم اختصاصی زنان و پول روزانه کودکان، واجب نیست، آیا می‌توان به مقدار رفع احتیاج از سهم سادات به آنان داد؟ ج: در صورت اول اگر نمی‌توانند نفقه خود را از پدرشان بگیرند، جایز است به مقدار نفقه از سهم سادات به آنان داده شود. همچنین در صورت دوم، اگر علاوه بر خوراک و پوشاک، به چیز دیگری که مناسب حالشان است، نیاز داشته باشند، جایز است به مقدار رفع نیاز از سهم سادات به آنان پرداخت شود. س ۱۰۱۸: آیا اجازه می‌فرمایید که افرادی خودشان سهم سادات را به سادات فقیر بدهند؟ ج: کسی که سهم سادات بر عهده اوست، واجب است در پرداخت آن به مستحقین اجازه بگیرد. س ۱۰۱۹: آیا مقلدین حضرتعالی در مصرف خمس می‌توانند سهم سادات را به سید فقیر بدهند یا اینکه باید همه خمس یعنی سهم سادات و سهم امام (علیه‌السلام) را تحویل و کیل شما بدهند تا در موارد شرعی آن مصرف کنند؟ ج: در این رابطه فرقی بین سهم سادات و سهم مبارک امام (علیه‌السلام) نیست. س ۱۰۲۰: آیا حقوق شرعی (خمس، ردّ مظالم، زکات) از شئون حکومت است یا خیر؟ و کسی که خمس بر عهده اوست، آیا می‌تواند خودش سهم سادات و ردّ مظالم و زکات را به افراد مستحق بدهد؟ ج: در زکات جایز است که خودش آنها را به فقرای متدین و عقیف بدهد، و در ردّ مظالم أحوط آن است که با اذن حاکم شرع باشد، ولی در خمس واجب است که همه آن را به دفتر ما و یا به یکی از وکلای مجاز ما تحویل دهد تا در موارد شرعی که برای آن مقرر شده، مصرف شود، و یا در پرداخت آن به مستحقین اجازه بگیرد. س ۱۰۲۱: آیا ساداتی که دارای شغل و کسبی هستند، استحقاق خمس دارند یا خیر؟ امیدوارم توضیح فرمایید. ج: اگر درآمد آنان برای زندگی‌شان به‌طور متعارف و مناسب با شأن عرفی‌شان کافی باشد، مستحق خمس نیستند. س ۱۰۲۲: جوانی بیست و پنج ساله و کارمند هستم، تا به حال مجرد بوده و با پدر و مادرم زندگی می‌کنم، پدرم

پیرمردی که سنشال و از کار افتاده است که درآمدی ندارد و چهار سال است که همه مخارج زندگی را من تأمین می‌کنم. با توجه به اینکه نمی‌توانم هم خمس درآمد سالانه را بدهم و هم مخارج زندگی را تأمین کنم، و مبلغ نوزده هزار تومان هم از خمس درآمد سالهای قبل بدهکارم و آن را یادداشت کرده‌ام تا بعداً پردازم، خواهشمندم توضیح فرمایید که آیا جایز است خمس درآمدهای سال را به نزدیکان خود مثل پدر و مادر بدهم؟ ج: اگر پدر و مادر شما قدرت مالی اداره امور زندگی خود را ندارند و شما توانایی کمک به آنان را دارید، کمک به آنان بر شما واجب می‌شود، و آنچه را که جهت تأمین نفقه آنان می‌پردازید، جزو مؤونه شما محسوب است، ولی شرعاً نمی‌توانید آن را به جای خمس که دادن آن هم واجب است، حساب نمایید. س ۱۰۲۳: مبلغی بابت سهم مبارک امام (علیه‌السلام) بر عهده من است که باید آن را به حضرت‌تعالی پردازم، و از طرفی مسجدی هست که احتیاج به کمک دارد، آیا اجازه می‌فرمایید که مبلغ مزبور را به امام جماعت آن مسجد بدهم تا در ساختمان و تکمیل آن مصرف نماید؟ ج: در حال حاضر، سهمین مبارکین برای اداره حوزه‌های علمیه مورد نیاز است. برای ساختمان مسجد و تکمیل آن می‌توان از کمک‌های مؤمنین استفاده کرد. س ۱۰۲۴: با توجه به اینکه احتمال می‌دهیم پدر ما در زمان حیات خمس اموال خود را به‌طور کامل نپرداخته باشد، و ما قطعه‌ای از زمین‌های او را برای ساخت بیمارستان بخشیده‌ایم، آیا می‌توان آن زمین را از خمس اموال متوفی حساب کرد؟ ج: زمین مذکور به عنوان خمس محسوب نمی‌شود. س ۱۰۲۵: در چه مواردی بخشیدن خمس به کسی که آن را می‌دهد، جایز است؟ ج: سهم مبارک امام (علیه‌السلام) و سهم سادات، قابل بخشش نیست. س ۱۰۲۶: شخصی در پایان سال خمسی، به‌طور مثال صد هزار تومان زائد بر مؤونه دارد که خمس آن را داده است، اگر در سال بعد مقدار آن به صد و پنجاه هزار تومان برسد، آیا در سال جدید باید خمس پنجاه هزار تومان را پردازد یا اینکه باید دوباره خمس صد و پنجاه هزار تومان را بدهد؟ ج: اگر مالی که خمس آن داده شده، در سال جدید مصرف نشود و باقی بماند، دوباره خمس ندارد، و اگر درآمد آن سال به‌طور مشترک با مال مخمس در مؤونه سال مصرف شود، واجب است که خمس باقی‌مانده در پایان سال به نسبت غیر مخمس به مخمس پرداخت شود. س ۱۰۲۷: طلاب علوم دینی که هنوز ازدواج نکرده‌اند و مسکنی ندارند، اگر درآمدی از طریق تبلیغ و کار یا سهم امام (علیه‌السلام) داشته باشند، آیا مشمول خمس است یا اینکه می‌توانند بدون پرداخت خمس، آن را به این دلیل که از وجوب خمس استثناء شده، برای هزینه‌های ازدواج پس‌انداز کنند؟ ج: حقوق شرعی که از طرف مراجع به طلاب محترمی اهدا می‌شود که مشغول تحصیل در حوزه‌های علوم دینی هستند، خمس ندارد، ولی سایر درآمدهایی که از راه تبلیغ و کار دارند، اگر تا سر سال خمسی باقی بماند، خمس آن واجب است. س ۱۰۲۸: اگر شخصی پس‌اندازی داشته باشد که مخلوطی از مال مخمس و غیر مخمس است و گاهی از آن برای مخارج خود برداشت کرده و گاهی هم به آن اضافه می‌کند. با توجه به اینکه مقدار مال مخمس معلوم است، آیا پرداخت خمس مجموع مبلغ باقی‌مانده واجب است یا اینکه باید فقط خمس مال غیر مخمس را بدهد؟ ج: واجب است که خمس مبلغ باقی‌مانده را به نسبت مال غیر مخمس به مخمس، پردازد. س ۱۰۲۹: کفنی را خریده و چندین سال مانده است، آیا پرداخت خمس آن واجب است یا اینکه فقط پرداخت خمس قیمت خرید آن واجب است؟ ج: پولی که با آن کفن خریده، اگر مخمس باشد، دیگر خمس ندارد و گرنه باید خمس پول خرید کفن را پردازد. و در مورد تنزل ارزش پول به احتیاط واجب با حاکم شرع مصالحه نماید. س ۱۰۳۰: من طلبه علوم دینی هستم، مقداری پول داشتم که با آن و کمک دیگران و استفاده از سهم سادات و گرفتن قرض، توانستم خانه کوچکی بخرم و اکنون آن را فروخته‌ام، اگر بر پول آن سال بگذرد و خانه‌ای نخرم، آیا به آن پول که آماده برای خرید خانه است، خمس تعلق می‌گیرد؟ ج: خانه‌ای که از شهریه حوزه علمیه و کمک افراد خیر و حقوق شرعی دیگر و قرض خریداری شده، پول فروش آن خمس ندارد.

س ۱۰۳۱: من در سال ۱۳۴۱ شمسی از امام خمینی (قدس سره) تقلید نموده و حقوق شرعی خود را طبق فتاوی ایشانی به او می‌پرداختم. در سال ۱۳۴۶ امام (قدس سره) در ضمن پاسخ به سؤالی درباره حقوق شرعی و مالیات، فرمودند که حقوق شرعی همان خمس و زکات است، ولی مالیات جزء حقوق شرعی نیست. در حال حاضر که در دوران جمهوری اسلامی به سر می‌بریم، خواهشمندیم وظیفه ما را نسبت به حقوق شرعی مالی و مالیات بیان فرمایید. ج: مالیاتی که حکومت جمهوری اسلامی بر اساس قوانین و مقررات وضع می‌کند، هرچند پرداخت آن بر کسانی که قانون شامل آنان می‌شود، واجب است، و مالیات پرداختی هر سال از مؤونه همان سال محسوب است، ولی از سهمین مبارکین محسوب نمی‌شود، بلکه بر آنان دادن خمس در آمد سالانه‌شان در زائد بر مؤونه سال به‌طور مستقل، واجب است. س ۱۰۳۲: آیا تبدیل حقوق شرعی به ارزی که دارای قیمت ثابت است، با توجه به عدم ثبات قیمت برابری پول‌های دیگر، از نظر شرعی جایز است یا خیر؟ ج: این کار برای شخصی که حقوق شرعی بر ذمه دارد، جایز است، ولی باید هنگام پرداخت حقوق واجب شرعی خود، آن را به قیمت روز پرداخت محاسبه کند، ولی کسی که از طرف ولی امر در گرفتن حقوق شرعی وکیل است و به او اعتماد شده، نمی‌تواند آنچه را دریافت کرده، به پول دیگری تبدیل کند، مگر آنکه در این کار مجاز باشد، و تغییر قیمت مجوز شرعی تبدیل آن نیست. س ۱۰۳۳: در یک مؤسسه فرهنگی برای تأمین نیازهای مالی آن در آینده، واحدی تجاری تشکیل شده که سرمایه آن از حقوق شرعی است، آیا پرداخت خمس در آمد آن واجب است؟ آیا مصرف خمس آن به نفع مؤسسه جایز است؟ ج: تجارت با حقوق شرعی که واجب است به مصرف موارد مقرر شرعی آن برسد و خودداری از مصرف آن، هرچند به قصد استفاده از منافع آن در یک مؤسسه فرهنگی باشد، بدون اجازه ولی امر خمس اشکال دارد، و در صورتی که با آن تجارت شود، سود حاصله تابع سرمایه است که باید در همان موارد مصرف سرمایه صرف شود و خمس ندارد. بلکه، تجارت با هدایایی که به مؤسسه داده می‌شود، اشکال ندارد، و سود و درآمد آن در صورتی که سرمایه ملک مؤسسه باشد، خمس ندارد. س ۱۰۳۴: اگر در چیزی شک داشته باشیم که خمس آن را داده‌ایم یا خیر، ولی ظن غالب به پرداخت خمس آن باشد، وظیفه ما چیست؟ ج: اگر مشکوک از چیزهایی باشد که خمس به آن تعلق گرفته است، تحصیل یقین به پرداخت خمس آن واجب است. س ۱۰۳۵: هفت سال پیش مقداری خمس بر من واجب شد، و آن را با مجتهد دستگردان کرده و قسمتی از آن را پرداختم، بقیه آن بر ذمه‌ام باقی ماند و از آن تاریخ تاکنون نتوانسته‌ام مبلغ باقی‌مانده را پردازم، تکلیف من چیست؟ ج: مجرد عجز از پرداخت خمس، موجب فراغت ذمه نمی‌شود، بلکه واجب است که هر زمانی که توانایی پرداخت بدهی بابت خمس را داشتید، آن را هرچند به تدریج پردازید. س ۱۰۳۶: آیا مبلغی را که به عنوان خمس مالی که متعلق خمس نبوده، پرداختم، می‌توانم بابت خمس مالی که فعلاً بدهکارم، حساب کنم؟ ج: اگر در مصارف شرعی آن مصرف شده، بابت ادای بدهی کنونی شما از خمس محسوب نمی‌شود. ولی اگر عین آن موجود باشد می‌توانید آن را مطالبه نمایید. س ۱۰۳۷: آیا خمس و زکات بر کودکانی که هنوز به سن تکلیف نرسیده‌اند، واجب می‌شود؟ ج: زکات مال بر شخص غیربالغ واجب نیست، ولی اگر خمس به مال او تعلق بگیرد (مثل اینکه معدن یا حلال مخلوط به حرام باشد)، بر ولی شرعی او پرداخت آن واجب است، مگر خمس سود حاصل از تجارت با اموال او یا منافع کسبش که پرداخت آن بر ولی واجب نیست، بلکه بنا بر احتیاط در صورتیکه سود حاصله باقی بماند ادای خمس آن بر خود طفل بعد از رسیدن به سن تکلیف، واجب است. س ۱۰۳۸: اگر شخصی مقداری از حقوق شرعی و سهم امام (علیه‌السلام) و چیزهایی را که صرف آن در مصارف شرعی باید با اجازه یکی از مراجع باشد، در یکی از مؤسسات دینی یا ساختمان مدرسه یا مسجد یا حسینیه مصرف کند، آیا شرعاً حق دارد آنچه را که به عنوان ادای حقوق شرعی که بر عهده او بوده، به مصرف رسانده، پس بگیرد و یا زمین آن را پس بگیرد و یا اقدام به فروش ساختمان آن مؤسسه نماید یا خیر؟ ج: اگر اموال خود را طبق اجازه کسی که واجب بود حقوق شرعی خود را به او تسلیم نماید، به نیت پرداخت حقوق شرعی که بر عهده داشت، برای

تأسیس مدرسه و مانند آن به مصرف رسانده است، حق پس گرفتن و تصرف مالکانه در آن را ندارد.

انفال

س ۱۰۳۹: بر اساس قانون زمین شهری: ۱- زمین‌های بایر جزء انفال محسوب و تحت تصرف حکومت اسلامی است. ۲- زمین‌های بایر و غیر آن در شهرها اگر مالک خصوصی داشته باشد، در صورت نیاز دولت و شهرداری‌ها به آن می‌توانند آن را به قیمت متعارف در آن منطقه از مالکین استملاک نمایند. سؤال این است: ۱- اگر شخصی زمین بایری را که سند آن به نام او بوده، ولی بر اثر قانون زمین شهری از اعتبار ساقط شده است به عنوان سهم امام (علیه‌السلام) و سهم سادات بدهد، چه حکمی دارد؟ ۲- اگر شخصی زمینی اعم از بایر یا دایر داشته باشد و از طرف دولت یا شهرداری بر اساس قانون مجبور به فروش آن شود، ولی او آن را به عنوان سهم امام و سادات بدهد، چه حکمی دارد؟ ج: زمینی که در اصل موات است و شرعاً ملک کسی که سند به نام اوست، نیست، واگذاری آن به عنوان خمس و احتساب آن به جای بدهی خمس صحیح نیست. همچنین زمین ملکی که گرفتن آن توسط دولت یا شهرداری، با عوض یا بدون عوض، بر اساس قانون جایز است، مالک آن نمی‌تواند آن را به عنوان خمس واگذار نماید و به جای بدهی خمس حساب کند. س ۱۰۴۰: اگر شخصی زمینی را در کنار کارخانه‌های آجرسازی برای استفاده از فروش خاک آن بخرد، آیا از انفال محسوب می‌شود؟ بر فرض اینکه از انفال نباشد، با توجه به اینکه به نسبت ده درصد به شهرداری داده می‌شود، آیا دولت حق مطالبه مالیات برای خاک آن دارد؟ ج: زمین مورد معامله، اگر آباد و ملک خاص شرعی فروشنده باشد، گرچه با خرید آن ملک خاص خریدار می‌شود و جزو انفال محسوب نیست، لیکن پرداخت مالیات در آمد حاصل از فروش خاک آن، اگر مستند به قانون مصوب مجلس شورای اسلامی (در ایران) و مورد تأیید شورای نگهبان قانون اساسی باشد، لازم است و دولت حق مطالبه آن را دارد. س ۱۰۴۱: آیا شهرداری حق بهره‌برداری اختصاصی از ماسه‌ها و شن‌های کف رودخانه‌ها برای آبادانی و احداث شهر و غیر آن را دارد، و در صورتی که این حق را داشته باشند، اگر شخصی غیر از شهرداری مدعی مالکیت آن باشد، آیا دعوی او مسموع است یا خیر؟ ج: این کار برای شهرداری‌ها جایز است و ادعاهای مالکیت خصوصی کف و بستر رودهای بزرگ و عمومی از سوی اشخاص پذیرفته نیست. س ۱۰۴۲: آیا حق اولویت عشائر در استفاده از چراگاههای خود (هر قبیله‌ای نسبت به چراگاه خودش) با کوچ کردن از آن و تصمیم به بازگشت دوباره به آنجا از بین می‌رود؟ با توجه به اینکه این کوچ کردن از قدیم بوده و در طول دهها سال ادامه داشته است. ج: ثبوت حق اولویت شرعی برای آنان نسبت به چراگاه چهارپایانشان، بعد از کوچ کردن از آنجا، محل اشکال است و احتیاط در این مورد خوب است. س ۱۰۴۳: روستایی از نظر چراگاه و زمین‌های زراعی در مضیقه است و هزینه‌های عمومی آن از راه فروش علف‌های چراگاه تأمین می‌شود، این وضعیت بعد از انقلاب اسلامی هم تاکنون استمرار داشته، ولی مسئولین آنان را از این کار منع کرده‌اند، با توجه به فقر مادی اهالی روستا و بایر بودن چراگاهها، آیا شورای روستا حق دارد که اهالی را از فروش علف‌های چراگاه منع کرده و درآمد حاصل از فروش آن را برای تأمین هزینه‌های عمومی روستا اختصاص دهد؟ ج: علف‌های چراگاه‌های عمومی طبیعی که سابقه ملکیت خصوصی ندارد، ملک اختصاصی کسی نیست و فروش آن از سوی کسی جایز نیست، ولی کسی که از طرف دولت، مسئول امور روستاست، می‌تواند مبلغی را برای مصالح عمومی روستا از کسانی که اجازه چراندن چهارپایان در آن مراتع را دارند، بگیرد. س ۱۰۴۴: آیا برای عشائر جایز است که چراگاههای تابستانی و زمستانی را که از دهها سال پیش به صورت دوره‌ای در آن تردد دارند، به مالکیت خود در آورند؟ ج: چراگاه‌های طبیعی که کسی نسبت به آنها سابقه ملکیت اختصاصی ندارد، از انفال و اموال عمومی است که اختیار آن با ولی امر مسلمین است و سابقه تردد عشائر موجب مالکیت آنان نمی‌شود. س ۱۰۴۵: خرید و فروش چراگاههای عشائری در چه

زمانی صحیح است و در چه زمانی صحیح نیست؟ ج: خرید و فروش چراگاه‌هایی که ملک کسی نیست و از انفال و اموال عمومی است، در هیچ حالی صحیح نیست. س ۱۰۴۶: شغل ما دامداری است که چهارپایان خود را در یکی از جنگلها می‌چرانیم و بیشتر از پنجاه سال است که به این کار مشغول هستیم، سندی نزد ما وجود دارد که دلالت می‌کند که ما از طریق ارث مالک شرعی این جنگل هستیم، سند مزبور هم یک سند قانونی است، بعلاوه این جنگلها وقف امیرالمومنین و سیدالشهداء و ابوالفضل العباس (سلام الله علیهم اجمعین) است، و دامداران سالیانی است که در این جنگل زندگی می‌کنند و خانه‌های مسکونی و زمین‌های زراعی و بستان دارند. اخیراً جنگلبانان تصمیم گرفته‌اند ما را از آن اخراج نموده و بر آن مسلط شوند، آیا آنان حق اخراج ما را از این جنگل دارند؟ ج: از آنجایی که شرعاً صحّت وقف متوقف بر سابقه ملکیت شرعی است، همانگونه که انتقال از طریق ارث هم متوقف بر مالکیت شرعی مورث است، لذا جنگلها و چراگاه‌های طبیعی که تا به حال ملک کسی نبوده است و هیچ‌گونه سابقه احیا و آباد کردن در آنها وجود ندارد، ملک اختصاصی کسی محسوب نمی‌شود تا وقفیت آن صحیح باشد یا از طریق ارث انتقال یابد. به هر حال هر مقدار از جنگل که به صورت مزرعه یا مسکن و مانند آن احیا شده و ملک شرعی گردیده، اگر وقف باشد، حق تصرف در آن با متولی شرعی آن است و اگر وقف نباشد حق تصرف در آن با مالک آن است، و اما آن مقدار از جنگل و مراتع که به صورت جنگل طبیعی یا مرتع طبیعی باقی مانده است، از انفال و اموال عمومی است و اختیار آن بر اساس مقررات قانونی، با دولت اسلامی است. س ۱۰۴۷: دامدارانی که اجازه چراندن حیوانات خود را دارند، آیا جایز است که وارد مزرعه‌های خصوصی کنار چراگاه شده تا خود و چهارپایان آنان از آب مزرعه، بدون رضایت مالک آن بنوشند؟ ج: مجرد داشتن اجازه چراندن حیوانات در چراگاه‌های مجاور املاک اشخاص، برای جواز ورود در ملک غیر و استفاده از آب ملکی آن کافی نیست و این کار برای آنان بدون رضایت مالک آن جایز نمی‌باشد.

کسبهای حرام

خرید و فروش اعیان نجس

س ۱۰۸۸: آیا خرید خوکهای وحشی که توسط اداره صید و کشاورزان منطقه به دلیل حفاظت از مراتع و مزارع شکار می‌شوند، به منظور کنسرو سازی و صادر کردن آن به کشورهای غیر اسلامی جایز است؟ ج: خرید و فروش گوشت خوک برای استفاده‌های غذایی انسان جایز نیست هر چند خریدار مسلمان نباشد، ولی اگر دارای منفعت عقلایی حلال و قابل توجهی مانند استفاده از آن برای تغذیه حیوانات و یا بکارگیری چربی آن در صنعت صابون‌سازی و مانند آن باشد، در این صورت خرید و فروش آن اشکال ندارد. س ۱۰۸۹: آیا کار کردن در کارخانه کنسرو گوشت خوک یا کاباره‌های شبانه و یا مراکز فساد جایز است؟ و درآمد حاصل از آن چه حکمی دارد؟ ج: اشتغال به کارهای حرام مثل فروش گوشت خوک، شراب، ایجاد و اداره کاباره‌های شبانه، مراکز فساد و فحشا و قمار و شرابخواری و مانند آن، جایز نیست و کسب درآمد از طریق آنها حرام است و انسان، مالک اجرتی که در برابر آن می‌گیرد نمی‌شود. س ۱۰۹۰: آیا فروش و هدیه کردن شراب یا گوشت خوک و یا هر چیزی که خوردن آن حرام است به کسی که آن را حلال می‌داند، صحیح است؟ ج: فروش و هدیه کردن چیزی که خوردن یا آشامیدن آن حرام است، اگر به قصد خوردن و آشامیدن باشد و یا انسان بداند که خریدار آن را برای خوردن و آشامیدن مصرف می‌کند جایز نیست، هر چند خریدار خوردن آن را حلال بداند. س ۱۰۹۱: ما یک شرکت تعاونی برای فروش مواد غذایی و مصرفی داریم و از آنجا که بعضی از مواد غذایی موجود در آن فروشگاه از مردار یا چیزهایی که خوردن آنها حرام است می‌باشند بنا بر این درآمدهای سالانه حاصل از آنها که بین

سهامداران توزیع می‌شوند چه حکمی دارند؟ ج: خرید و فروش آن دسته از مواد غذایی که خوردن آنها حرام است، حرام و باطل می‌باشد و پول و درآمد حاصل از آنها هم حرام است و توزیع آن در بین سهامداران جایز نیست و در صورتی که اموال شرکت تعاونی با آن مخلوط شده باشد، حکم مال مخلوط به حرام را دارد که اقسام آن در رساله‌های عملیه ذکر شده است. س ۱۰۹۲: اگر شخص مسلمانی هتلی را در یک کشور غیراسلامی تأسیس کند و ناچار باشد بعضی از انواع شراب و غذاهای حرام را نیز بفروشد، زیرا اکثریت مردم آن کشور مسیحی هستند که با غذا شراب می‌نوشند و به هتلی که همراه غذا شراب ندهد نمی‌روند، با توجه به اینکه شخص مزبور قصد دارد تمام درآمد حاصل از امور حرام را به حاکم شرع بپردازد آیا این کار برای او جایز است؟ ج: تأسیس هتل یا غذاخوری در کشورهای غیراسلامی اشکال ندارد، ولی فروش شراب و غذاهای حرام جایز نیست، هر چند خریدار آنها را حلال بداند و گرفتن پول آنها جایز نیست هر چند آن شخص قصد داشته باشد آن پول را به حاکم شرع بپردازد. س ۱۰۹۳: آیا حیوانات آبروی حرام گوشت، اگر زنده از آب بیرون آورده شوند، حکم مردار را دارند و خرید و فروش آنها حرام است؟ آیا خرید و فروش آنها برای تغذیه غیر انسان مثل تغذیه پرندگان و حیوانات و همچنین برای استفاده‌های صنعتی جایز است؟ ج: اگر این حیوانات از انواع ماهی بوده و زنده از آب بیرون آورده شوند و در خارج از آب بمیرند، مردار محسوب نمی‌شوند. به هر حال چیزی که خوردن آن حرام است، خرید و فروش آن برای خوردن جایز نیست هر چند خریدار، خوردن آن را حلال بداند، ولی اگر غیر از خوردن، منافع عقلایی حلال مثل استفاده‌های پزشکی یا صنعتی و یا تغذیه پرندگان و چارپایان و مانند آن داشته باشد، خرید و فروش آن به قصد مزبور اشکال ندارد. س ۱۰۹۴: آیا اشتغال در امر حمل و نقل آن دسته از مواد غذایی که گوشت تذکیه نشده هم در بین آنها وجود دارد، جایز است؟ آیا بین بردن آنها برای کسی که خوردن آنها را حلال می‌داند و کسی که حلال نمی‌داند، تفاوتی وجود دارد؟ ج: حمل گوشت تذکیه نشده برای کسی که قصد خوردن آن را دارد، جایز نیست و فرقی نمی‌کند که مشتری خوردن آن را حلال بداند یا خیر. س ۱۰۹۵: آیا فروش خون به کسی که از آن استفاده می‌کند، جایز است؟ ج: فروش خون اگر به قصد عقلایی مشروع باشد، اشکال ندارد. س ۱۰۹۶: آیا برای یک فرد مسلمان جایز است که غذای حرام (مانند غذایی که محتوی گوشت خوک یا مردار است) و مشروبات الکلی را در سرزمین کفر به غیر مسلمان عرضه کند؟ حکم آن در صورتهای زیر چیست؟ الف - اگر غذاها و مشروبات الکلی متعلق به او نباشند و در برابر فروش آنها هم سودی نبرد بلکه کار او فقط عرضه آنها و غذاهای حلال به مشتری باشد. ب - اگر با فرد غیرمسلمان در محل شریک باشد، به این صورت که فرد مسلمان مالک اجناس حلال و شریک غیر مسلمان مالک مشروبات الکلی و غذاهای حرام باشد و هر کدام به‌طور جداگانه از کالاهای خود سود ببرند. ج - اگر فرد مسلمان در محلی که مواد غذایی حرام و مشروبات الکلی فروخته می‌شود، فقط کار کند و مزد ثابتی بگیرد، چه صاحب آن محل مسلمان باشد و چه غیر مسلمان. د - اگر فرد مسلمان در محل فروش مواد غذایی حرام و مشروبات الکلی به عنوان کارگر یا شریک کار کند ولی دخالتی در خرید و فروش آنها نداشته و آن مواد متعلق به او هم نباشند، بلکه او فقط در تهیه و فروش مواد غذایی نقش داشته باشد، با توجه به اینکه مشتریها مشروبات الکلی را در همان محل نمی‌خورند، کار او چه حکمی دارد؟ ج: عرضه و فروش مشروبات الکلی مست‌کننده و غذاهای حرام و کار در محل فروش آنها و مشارکت در ساخت و خرید و فروش آنها و اطاعت از دیگران در این موارد، شرعاً حرام است، اعم از اینکه انسان شریک در سرمایه بوده و یا کارگر روزانه باشد و نیز اعم از آن که فقط مواد غذایی حرام و مشروبات الکلی عرضه و فروخته شوند یا اینکه فروش همراه با مواد غذایی حلال باشد و همچنین اعم از اینکه کار انسان همراه با گرفتن سود و مزد باشد و یا مجانی و در این مورد فرقی نمی‌کند که صاحب کار یا شریک او مسلمان باشد یا غیرمسلمان و به مسلمان عرضه و فروخته شود یا به غیر مسلمان، و به‌طور کلی بر هر مسلمانی واجب است که از ساخت و خرید و فروش آن دسته از مواد غذایی که خوردن آنها حرام است به منظور خوردن اجتناب کند و همچنین از ساخت و خرید و فروش مشروبات الکلی مست‌کننده و کسب منفعت از این طریق خودداری کند. س ۱۰۹۷: آیا کسب درآمد از طریق تعمیر

کامیون‌های حمل مشروبات الکلی جایز است؟ ج: اگر کامیون‌ها برای حمل مشروبات الکلی مورد استفاده قرار بگیرند در این صورت اشتغال به تعمیر آنها جایز نیست. س ۱۰۹۸: یک شرکت تجاری با شعبه‌های فرعی برای فروش مواد غذایی به مردم وجود دارد که بعضی از مواد غذایی آن شرعاً حرام می‌باشد (مانند آن دسته از گوشت‌های وارداتی که مردار هستند) در نتیجه بخشی از اموال شرکت، از نظر شرعی حرام محسوب می‌شود، آیا خرید مایحتاج از شعبه‌های این شرکت که هم کالای حرام دارد و هم کالای حلال، جایز است؟ و بر فرض جواز، آیا گرفتن باقی مانده پولی که به فروشنده داده می‌شود، به دلیل اینکه مجهول‌المالک است، احتیاج به اجازه حاکم شرع دارد؟ و بر فرض که احتیاج به اجازه داشته باشد، آیا به کسی که کالاهای مورد نیاز خود را از آن شعبه‌ها خریداری می‌کند، این اجازه را می‌دهید؟ ج: علم اجمالی به وجود مال حرام در اموال شرکت تا زمانی که همه آنها مورد ابتلای مکلف نباشند مانع از صحت خرید کالاهای مورد نیاز از آن شرکت نیست، بنا بر این خریداری کالاهای مورد نیاز از آن برای همه مردم بدون اشکال است و همچنین دریافت باقی مانده پول، تا زمانی که همه اموال شرکت مورد ابتلای شخص مشتری نباشند اشکال ندارد و همچنین تا زمانی که انسان علم به وجود مال حرام در عین کالایی که از شرکت خریده است نداشته باشد، اشکال ندارد و احتیاجی به اجازه حاکم شرع برای تصرف در کالا و پولی که از شرکت دریافت می‌کند، نیست. س ۱۰۹۹: آیا اشتغال به سوزاندن اموات غیرمسلمان و اجرت گرفتن در برابر آن، جایز است؟ ج: سوزاندن اجساد اموات غیرمسلمان، حرام نیست بنا بر این اشتغال به آن و گرفتن اجرت در برابر آن، اشکال ندارد. س ۱۱۰۰: آیا جایز است کسی که می‌تواند کار کند، از مردم درخواست کمک کرده و با کمک‌های آنان زندگی نماید؟ ج: سزاوار نیست این کار را بکند. س ۱۱۰۱: آیا برای زنان جایز است که با فروش جواهرات در بازار زرگرها و غیر آن کسب درآمد کنند؟ ج: با رعایت حدود شرعی اشکال ندارد. س ۱۱۰۲: تزئین منازل (دکور) در صورتی که برای کارهای حرام بکار گرفته شوند، به خصوص اگر بعضی از اتاقها برای پرستش بت مورد استفاده قرار بگیرند، چه حکمی دارد؟ و آیا ساخت سالن در صورتی که احتمال داده شود که برای رقص و مانند آن استفاده شود، جایز است یا خیر؟ ج: تزئین خانه به خودی خود در صورتی که به منظور استفاده در کارهای حرام نباشد، اشکال ندارد، ولی تزئین اتاق مخصوص پرستش بت، مثلاً چیدن لوازم آن اتاق و تعیین محلی برای قرار دادن بت و مانند آن، شرعاً جایز نیست و ساخت سالن برای استفاده حرام، جایز نیست ولی مجرد احتمال مانعی ندارد. س ۱۱۰۳: آیا ساخت بنایی که شامل زندان و مرکز پلیس است و تحویل آن به دولت ظالم، جایز است؟ و آیا اشتغال در کارهای ساختمانی آن نیز جایز است؟ ج: ساخت بنا با اوصاف مذکور اشکال ندارد به شرطی که به قصد برگزاری جلسات دادگاه ظلم در آن و ایجاد محلی برای زندانی کردن بی‌گناهان نباشد و همچنین به نظر کسی که آن را می‌سازد، به طور معمول در معرض استفاده‌های مزبور قرار نداشته باشد که در این صورت گرفتن اجرت نیز در برابر ساختن آن اشکال ندارد. س ۱۱۰۴: شغل من گاو‌بازی در برابر تماشاگران است و آنان مبلغی را به عنوان هدیه در برابر تماشای آن به من می‌پردازند، آیا نفس این کار جایز است؟ ج: عمل مذکور شرعاً مذموم است ولی گرفتن هدایا از تماشاگران چنانچه پرداخت آن با اختیار و رضایت تماشاگران صورت گیرد، اشکال ندارد. س ۱۱۰۵: بعضی از افراد لباس‌های نظامی مخصوص ارتش را می‌فروشند، آیا خرید این لباس‌ها و استفاده از آنها جایز است؟ ج: اگر احتمال بدهید که این لباس‌ها را از طریق قانونی بدست آورده‌اند و یا مجاز به فروش آنها هستند، در این صورت خرید و استفاده از آنها در مواردی که خلاف مقررات نباشد، اشکال ندارد. س ۱۱۰۶: استفاده از ترقه و مواد قابل انفجار و ساخت و خرید و فروش آنها اعم از اینکه موجب اذیت و آزار بشوند یا خیر، چه حکمی دارد؟ ج: در صورتی که موجب اذیت و آزار دیگران باشد و یا تبذیر مال محسوب شود و یا خلاف قانون و مقررات نظام جمهوری اسلامی باشد، جایز نیست. س ۱۱۰۷: کار پلیس و مأموران راهنمایی و رانندگی و گمرک و اداره مالیات بر درآمد در جمهوری اسلامی چه حکمی دارد؟ آیا آنچه در بعضی از روایات آمده است که دعای مأموری که کار افراد را به حکومت گزارش می‌دهد و دعای مأمور مالیات و گمرک مستجاب نمی‌شود، شامل آنان هم می‌گردد؟ ج: کار آنان

فی نفسه در صورتی که بر اساس مقررات قانونی باشد، اشکال ندارد و ظاهراً مراد از «عریف» و «عشار» در روایات افرادی هستند که انجام این کارها را در حکومت های طاغوتی و ظالم برعهده دارند. س ۱۱۰۸: بعضی از زنان برای تأمین هزینه‌های زندگی خانوادگی خود در آرایشگاهها کار می‌کنند، آیا این کار ترویج بی‌عفتی و یا تهدیدی برای عفت جامعه اسلامی محسوب نمی‌شود؟ ج: آرایش کردن زنان فی نفسه و اجرت گرفتن در برابر آن اشکال ندارد به شرطی که به منظور نشان دادن به نامحرم نباشد. س ۱۱۰۹: آیا جایز است شرکتها در برابر واسطه‌گری و مقاطعه‌کاری که بین صاحب کار از طرفی و کارگران و بناها از طرف دیگر، انجام می‌دهند، اجرت دریافت کنند؟ ج: گرفتن اجرت در برابر عمل مباح اشکال ندارد. س ۱۱۱۰: آیا اجرتی که دلالت می‌گیرد، حلال است؟ ج: اگر در برابر انجام عمل مباحی و بنا به درخواست کسی باشد، اشکال ندارد.

اجرت گرفتن در برابر واجبات

س ۱۱۱۱: حقوق اساتیدی که در دانشکده الهیات، فقه و اصول تدریس می‌کنند، چه حکمی دارد؟ ج: وجوب تدریس و آموزش چیزی که یاددادن آن واجب کفایی است، مانع گرفتن حقوق در برابر تدریس فقه و اصول در دانشگاه نیست به خصوص اگر دریافت حقوق به خاطر حضور در دانشگاه و اداره کلاس باشد. س ۱۱۱۲: آموزش مسائل شرعی چه حکمی دارد؟ آیا جایز است روحانیون در برابر یاددادن مسائل شرعی به مردم، اجرت بگیرند؟ ج: هرچند اجمالاً آموزش مسائل حلال و حرام فی نفسه واجب است و اجرت گرفتن در برابر آن جایز نیست ولی گرفتن اجرت برای مقدماتی که اصل آموزش احکام متوقف بر آنها نیست و شرعاً هم بر انسان واجب نیستند مانند حضور در مکان خاص، اشکال ندارد. س ۱۱۱۳: آیا دریافت حقوق ماهانه برای اقامه نماز جماعت و راهنمایی و ارشاد دینی در نهادها و اداره‌های دولتی جایز است؟ ج: گرفتن اجرت در برابر رفت و آمد یا ارائه خدماتی که انجام آنها بر مکلف واجب نیست، اشکال ندارد. س ۱۱۱۴: آیا گرفتن اجرت برای غسل دادن میت جایز است؟ ج: غسل دادن میت مسلمان عبادت و واجب کفایی است و اجرت گرفتن در برابر خود آن جایز نیست. س ۱۱۱۵: آیا گرفتن اجرت برای جاری کردن عقد نکاح جایز است؟ ج: اشکال ندارد.

بخت آزمایی

س ۱۲۳۷: خرید و فروش بلیطهای بخت‌آزمایی و جایزه‌ای که مکلف می‌برد، چه حکمی دارد؟ ج: خرید و فروش بلیطهای بخت‌آزمایی صحیح نیست و شخصی که جایزه را برده است، مالک آن نمی‌شود و حق دریافت آن را ندارد. س ۱۲۳۸: تهیه اوراقی که به نام ارمغان بهزیستی بین مردم منتشر می‌شود و پرداخت پول برای آنها و شرکت در قرعه‌کشی این برگه‌ها، چه حکمی دارد؟ ج: توزیع و نشر اوراق جمع‌آوری تبرعات از مردم برای صرف آن در امور خیریه و تشویق و ترغیب متبرعین با قید قرعه منع شرعی ندارد و همچنین پرداخت وجه برای تهیه این اوراق به قصد شرکت در امور خیر، مانعی ندارد. س ۱۲۳۹: شخصی ماشینی دارد که آن را در معرض بخت‌آزمایی قرار داده است، به این صورت که فرد شرکت‌کننده در مسابقه اقدام به خرید برگه‌ای که در تاریخ معین و به قیمت معینی قرعه‌کشی خواهد شد می‌کند و در پایان مدت مذکور و شرکت کردن تعدادی از مردم، قرعه‌کشی صورت می‌گیرد و کسی که قرعه به نام او در آمده، برنده می‌شود و ماشین گران قیمت را تحویل می‌گیرد، آیا این روش برای فروش ماشین از طریق قرعه‌کشی شرعاً جایز است؟ ج: فروش ماشین به شخصی که در قرعه‌کشی شرکت کرده و قرعه به نام او افتاده، در صورتی که خرید و فروش بعد از قرعه‌کشی انجام پذیرد، اشکال ندارد، ولی تصرف فروشنده در اموال افراد دیگری که مال خود را برای شرکت در قرعه‌کشی به او پرداخت کرده‌اند، اکل مال به باطل است و واجب است آن اموال را به آنان برگرداند. س ۱۲۴۰: آیا

فروش اوراق جمع‌آوری کمک‌های خیرخواهانه عموم مردم به این صورت که بعداً قرعه‌کشی شده و قسمتی از مال جمع‌آوری شده به عنوان هدیه به برندگان داده شود و بقیه آن صرف کارهای عام‌المنفعه شود، جایز است؟ ج: نامگذاری این عمل تحت عنوان «بیع» صحیح نیست، بلکه انتشار این اوراق و جمع‌آوری کمک‌ها برای امور خیریه اشکال ندارد و تشویق مردم به کمک کردن با وعده اعطای جایزه به کسی که قرعه به نام او در آید، جایز است. مشروط بر این که مردم این اوراق را به قصد شرکت در امور خیر، تهیه نمایند. س ۱۲۴۱: آیا خرید اوراق قرعه‌کشی بخت‌آزمایی (لوتو)، با توجه به اینکه تحت مالکیت شرکت خاصی است و ۲۰٪ سود آن به مؤسسه‌های خیریه زنان پرداخت می‌شود، جایز است یا خیر؟ ج: برگه‌های بخت‌آزمایی، مالیت ندارند و این اوراق در حکم آلت قمار هستند بنا بر این خرید و فروش آنها جایز نیست و مبلغی را هم که برندگان قرعه‌کشی این برگه‌ها دریافت می‌کنند، حلال نیست.

رشوه

س ۱۲۴۲: بعضی از مشتریان بانک برای انجام سریع کارهایشان و دریافت خدمات بهتر، اموالی را به کارمندان بانک می‌بخشند، با توجه به این که اگر کارمندان بانک آن کارها را برای آنان انجام ندهند، چیزی به آنان نمی‌دهند، آیا در این حالت، گرفتن آن مال جایز است؟ ج: جایز نیست کارمندان در برابر انجام کار مشتریان که برای آن استخدام شده‌اند و در برابر آن هر ماه حقوق دریافت می‌کنند، از مشتریان چیزی بگیرند و همچنین مشتریان بانک نباید کارمندان را در برابر انجام کارهایشان با پول نقد یا غیر آن تطمیع کنند زیرا این کار مستلزم فساد است. س ۱۲۴۳: بعضی از مشتریان بانک براساس عادات رایج به کارمندان عیدی می‌دهند و اعتقاد دارند که اگر این هدیه را ندهند کارهایشان به شکل مطلوب انجام نمی‌شود، حکم این کار چیست؟ ج: اگر این هدایا منجر به تبعیض در انجام خدمات بانکی به مشتریان شود و در نهایت باعث فساد و از بین رفتن حقوق دیگران گردد، مشتریان نباید آن هدایا را به کارمندان بدهند و کارمندان هم حق گرفتن آنها را ندارند. س ۱۲۴۴: چنانچه فردی از باب تشکر و قدردانی از کارمند، هدیه‌ای به او اهداء کند، حکمش چیست؟ هر چند آن کارمند بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی، کاری را انجام داده باشد؟ ج: هدیه در محیط کار و از جانب ارباب رجوع، یکی از خطرناک‌ترین چیزهاست و هر چه بیشتر از آن اجتناب کنید، به صرفه دنیا و آخرت شما، خواهد بود. فقط در یک صورت، دریافت آن جایز است و آن، این است که هدیه دهنده، با اصرار زیاد و با امتناع مأمور از قبول، بالاخره به نحوی آن را اهداء کند. آنهم بعد از انجام کار و بدون مذاکره و حتی توقع قبلی. س ۱۲۴۵: هدایا اعم از نقدی، خوراکی و غیره که توسط ارباب رجوع با رضایت و طیب خاطر به کارمندان دولت داده می‌شوند، چه حکمی دارند؟ و اموالی که به صورت رشوه به کارمندان داده می‌شوند اعم از اینکه بر اثر توقع انجام کاری برای پرداخت کننده باشد یا خیر، چه حکمی دارند؟ و اگر کارمند بر اثر طمع به دریافت رشوه، مرتکب عمل خلاف قانون شود، چه حکمی دارد؟ ج: بر کارمندان محترم واجب است که رابطه آنان با همه مراجع‌کنندگان براساس قوانین و مقررات و ضوابط خاص اداره باشد و قبول هر گونه هدیه‌ای از مراجع‌کنندگان به هر عنوانی که باشد برای آنان جایز نیست زیرا باعث فساد و سوءظن به آنان و تشویق و تحریک افراد طمعکار به عمل نکردن به قانون و تضییع حقوق دیگران می‌شود. اما رشوه، مسلم است که برای گیرنده و دهنده آن، حرام است و واجب است کسی که آن را دریافت کرده به صاحبش برگرداند و حق تصرف در آن را ندارد. س ۱۲۴۶: گاهی مشاهده می‌شود که بعضی از اشخاص از مراجع‌کنندگان در برابر انجام کارشان تقاضای رشوه می‌کنند، آیا پرداخت رشوه به آنان جایز است؟ ج: هیچ‌یک از مراجع‌کنندگان به ادارات حق ندارند برای انجام کار خود پول یا خدمتی را به‌طور غیرقانونی به کارمند اداری که مکلف به خدمت به مراجعین است، ارائه دهند، همچنین کارمندان ادارات هم که از نظر قانونی موظف به انجام کار مردم هستند، حق ندارند هیچ‌گونه مبلغی را به‌طور غیرقانونی در برابر انجام کار مراجع‌کنندگان درخواست و یا دریافت کنند و جایز نیست در این مال

تصرف نمایند، بلکه باید آن را به صاحبانش باز گردانند. س ۱۲۴۷: پرداخت رشوه برای گرفتن حق با توجه به اینکه گاهی برای دیگران مشکل ایجاد می‌کند مثلاً باعث مقدم شمردن صاحب حق نسبت به افراد دیگر می‌شود، چه حکمی دارد؟ ج: پرداخت رشوه و گرفتن آن جایز نیست هر چند باعث ایجاد مشکل و زحمت برای دیگران نشود، چه رسد به موردی که بدون استحقاق، باعث ایجاد مزاحمت برای دیگران شود. س ۱۲۴۸: اگر شخصی برای انجام کار قانونی خود مجبور به پرداخت مبلغی به کارمندان یکی از ادارات شود تا کار قانونی و شرعی او را به راحتی انجام دهند زیرا اعتقاد دارد که اگر این مبلغ را نپردازد، کارمندان آن اداره کار او را انجام نخواهند داد، آیا عنوان رشوه بر این مبلغ صدق می‌کند؟ و آیا این عمل حرام است یا اینکه اضطراری که باعث پرداخت آن برای انجام کار اداری او شده، عنوان رشوه را از آن بر می‌دارد و در نتیجه حرام نخواهد بود؟ ج: پرداخت پول یا اموال دیگر از طرف فرد مراجعه‌کننده به کارمندان ادارات که مکلف به ارائه خدمات اداری به مردم هستند، و حتماً منجر به فساد ادارات خواهد شد، عملی است که از نظر شرعی حرام محسوب می‌شود و توهم اضطرار، مجوز او در انجام این کار نیست. س ۱۲۴۹: قاچاقچیان به بعضی از کارمندان مبالغی پول در برابر چشم‌پوشی آنان از مخالفت و نقض قانون پرداخت می‌کنند و در صورتی که کارمند درخواست آنان را قبول نکند تهدید به قتل می‌شود. در این صورت کارمند چه وظیفه‌ای دارد؟ ج: دریافت هرگونه مبلغی در برابر تغافل و چشم‌پوشی از اعمال خلاف قانون قاچاقچیان جایز نیست. س ۱۲۵۰: مدیر بخش مالیات از مأمور محاسبه‌کننده درخواست نموده است که از میزان مالیات یکی از شرکت‌ها مقداری کم نماید، با توجه به اینکه اگر از این کار امتناع بورزد، مشکلات و گرفتاریهای سختی برای او پیش خواهد آمد، آیا اطاعت از دستور مدیر توسط مأمور مذکور در چنین مواردی واجب است؟ و آیا می‌تواند در برابر اجرای این دستور پولی را دریافت کند؟ ج: در این گونه امور باید مطابق ضوابط و مقررات قانونی عمل شود و تخلف از آن جایز نیست. اعم از اینکه رایگان باشد یا در مقابل گرفتن وجه.

مأمور خرید و فروش

س ۱۲۵۱: اموالی که بعضی از فروشندگان به مأموران خرید ادارات یا شرکت‌ها بدون آنکه آنها را به قیمت تثبیت شده اضافه کنند، به خاطر برقرار کردن ارتباط می‌پردازند، نسبت به فروشنده و نسبت به مأمور خرید چه حکمی دارند؟ ج: پرداخت این اموال توسط فروشنده به مأمور خرید جایز نیست و برای مأمور هم دریافت آنها جایز نیست و آنچه را که دریافت می‌کند باید به اداره یا شرکتی که مأمور خرید آن است، تسلیم کند. س ۱۲۵۲: آیا کارمند یا کارگر شرکت دولتی یا خصوصی که وظیفه‌اش وکالت در تأمین نیازهای اداره یا شرکت از مکان‌های فروش است، می‌تواند بر کسی که کالاهای موردنیاز را می‌فروشد، شرط کند که درصدی از سود حاصل از خرید، از آن او باشد؟ آیا دریافت این سود برای او جایز است؟ در صورتی که مسئول مافوق چنین شرطی را اجازه دهد چه حکمی دارد؟ ج: این شرط از طرف کارمند صحیح نبوده و او نمی‌تواند سودی را که به نفع خود شرط کرده، دریافت کند و مسئول بالاتر هم حق اجازه چنین شرطی را نداشته و اجازه او در این باره اثری ندارد. س ۱۲۵۳: اگر کسی که از طرف اداره یا شرکت، وکیل در خرید مایحتاج است، کالایی را که در بازار قیمت معینی دارد، به طمع دریافت کمک مالی از فروشنده به قیمت بالاتری بخرد، آیا این خرید صحیح است؟ و آیا جایز است که از فروشنده به علت این کار، کمک دریافت کند؟ ج: اگر کالا را به قیمتی بیشتر از قیمت عادلانه بازار بخرد و یا خریداری و تهیه آن از بازار به قیمت کمتر برای او امکان داشته باشد، اصل عقده‌ای که به قیمت بالاتر منعقد کرده، فضولی است و متوقف بر اجازه مسئول قانونی مربوطه است و به هر حال حق ندارد از فروشنده به خاطر خرید از او، چیزی برای خودش بگیرد. س ۱۲۵۴: اگر فرد شاغل در اداره‌ای (اعم از خصوصی و یا دولتی) که وظیفه او تهیه جنس می‌باشد، علیرغم وجود مراکز مختلف، به آشنا مراجعه و شرط کند که اگر کالا را از تو خریداری کنم، درصدی از سود حاصله را شریک خواهم بود. ۱- این شرط، شرعاً چه حکمی دارد؟ ۲- در صورت وجود مجوز رئیس یا مسئول بالای تشکیلات در این

خصوص حکم شرعی آن چیست؟ ۳- اگر قیمتی بیش از آنچه جنس مذکور در عرف بازار دارد، توسط طرف قرارداد به اداره پیشنهاد و قرارداد منعقد گردد، چه حکمی دارد؟ ۴- پرداخت سهمی که بعضی از فروشندگان به مأمور خرید ادارات علیرغم قیمت مندرج در فاکتور می‌دهند، چه حکمی برای فروشنده و چه حکمی برای مأمور خرید دارد؟ ۵- اگر فرد مذکور، علاوه بر مسئولیت در اداره، بازاریاب شرکتی هم باشد و در خرید اجناس اداره، برای آن شرکت بازاریابی نماید، آیا می‌تواند درصدی به عنوان سود از آن شرکت دریافت نماید؟ ۶- اگر فردی از طریق مسائل فوق، سودی به دست آورد، وظیفه شرعی او نسبت به این سود، چیست؟ ج: ۱- صورت شرعی ندارد و باطل است. ۲- اجازه رئیس یا مسئول بالای تشکیلات در این باره به لحاظ اینکه فاقد وجاهت شرعی و قانونی است فاقد اعتبار می‌باشد. ۳- اگر بیش از قیمت عادله بازار باشد، و یا به کمتر از آن بتوان جنس را از بازار تهیه نمود، در این صورت اصل قراردادی که منعقد شده نافذ نیست. ۴- جایز نیست، و هر چه که مأمور خرید در این رابطه دریافت دارد باید به اداره مربوطه‌ای که از طرف آن مأمور خرید بوده، تحویل دهد. ۵- حق دریافت هیچ درصدی ندارد، و هر چه دریافت کند باید به اداره مربوطه تحویل دهد و اگر قراردادی که منعقد می‌سازد خلاف غبطه و مصلحت اداره باشد از اساس باطل است. ۶- دریافتی‌های غیر مشروع را باید به اداره مربوطه‌ای که از طرف آن مأمور خرید بوده، تسلیم نماید.

تجارت با غیر مسلمان

س ۱۳۴۷: آیا وارد کردن کالاهای اسرائیلی و ترویج آنها جایز است؟ در صورتی که این کار هرچند بر اثر اضطرار صورت بگیرد، آیا فروش آنها جایز است؟ ج: باید از معاملاتی که به نفع دولت غاصب اسرائیل که دشمن اسلام و مسلمین است، خودداری شود و وارد کردن و ترویج کالاهای آنان که از ساخت و فروش آن سود می‌برند، برای هیچکس جایز نیست و همچنین برای مسلمانان هم خرید آن کالاها به خاطر مفسد و ضررهایی که برای اسلام و مسلمین دارد جایز نیست. س ۱۳۴۸: آیا وارد کردن کالاهای اسرائیلی توسط تجار و ترویج آن در کشوری که تحریم اقتصادی اسرائیل را لغو کرده، جایز است؟ ج: واجب است افراد از وارد کردن و ترویج کالاهایی که دولت حقیر اسرائیل از ساخت و فروش آن منتفع می‌شود، خودداری کنند. س ۱۳۴۹: آیا برای مسلمانان خرید کالاهای اسرائیلی که در سرزمین اسلامی به فروش می‌رسند، جایز است؟ ج: بر آحاد مسلمین واجب است که از خرید و استفاده از کالاهایی که سود تولید و فروش آنها عاید صهیونیست‌ها که با اسلام و مسلمین در حال جنگ هستند، می‌شود، اجتناب کنند. س ۱۳۵۰: آیا گشایش دفترهای مسافرت به اسرائیل در کشورهای اسلامی جایز است؟ و آیا برای مسلمانان تهیه بلیط از این دفاتر جایز است؟ ج: این کار به دلیل ضررهایی که برای اسلام و مسلمین دارد، جایز نیست و همچنین مبادرت به انجام اعمالی که نقض تحریم مسلمانان علیه دولت دشمن و محارب اسرائیل محسوب شود، برای هیچکس جایز نیست. س ۱۳۵۱: آیا خرید تولیدات شرکت‌های یهودی یا امریکایی یا کانادایی با وجود این احتمال که شرکت‌های مزبور به تقویت دولت اسرائیل می‌پردازند، جایز است؟ ج: اگر خرید و فروش این تولیدات موجب تقویت دولت حقیر و غاصب اسرائیل شده و یا در راه دشمنی با اسلام و مسلمین بکار می‌روند، خرید و فروش آنها برای هیچکس جایز نیست و الا- اشکال ندارد. س ۱۳۵۲: اگر کالاهای اسرائیلی وارد کشورهای اسلامی شود، آیا جایز است تاجران بخشی از آنها را خریده و به مردم بفروشند و آنها را ترویج کنند؟ ج: این کار برای آنان به علت مفسدتی که دارد، جایز نیست. س ۱۳۵۳: اگر کالاهای اسرائیلی در فروشگاه‌های عمومی یک کشور اسلامی عرضه شود، آیا خرید آنها توسط مسلمانان در صورتیکه تهیه کالاهای غیراسرائیلی مورد نیاز که از کشورهای دیگر وارد شده‌اند، امکان داشته باشد، جایز است؟ ج: بر آحاد مسلمین واجب است که از خرید و استفاده از کالاهایی که منفعت تولید و خرید آنها عائد صهیونیست‌ها که محارب با اسلام و مسلمین هستند، می‌شود، اجتناب کنند. س ۱۳۵۴: اگر بدانیم که کالاهای اسرائیلی بعد از تغییر گواهی مبدأ از طریق کشورهای دیگری مثل ترکیه، قبرس و غیره مجدداً صادر می‌شوند تا خریداران مسلمان گمان کنند که آنها

غیر اسرائیلی هستند، زیرا می‌دانند که اگر مسلمانان بدانند که آنها ساخت اسرائیل هستند، از خرید آنها خودداری می‌کنند، در این صورت تکلیف مسلمانان چیست؟ ج: مسلمانان باید از خرید و ترویج و استفاده از آن کالاها خودداری نمایند. س ۱۳۵۵: خرید و فروش کالاهای امریکایی چه حکمی دارد و آیا این حکم شامل همه کشورهای غربی مثل فرانسه و انگلستان هم می‌شود؟ و آیا آن حکم مخصوص ایران است و یا در همه کشورها جاری است؟ ج: اگر خرید کالاهای وارداتی از کشورهای غیراسلامی و استفاده از آنها باعث تقویت دولتهای کافر و استعمارگر که دشمن اسلام و مسلمین هستند، شود و یا قدرت مالی آنها را برای هجوم به سرزمین‌های اسلامی یا مسلمین در سرتاسر عالم، تقویت نماید، واجب است که مسلمانان از خرید و بکارگیری و استفاده از آنها اجتناب کنند، بدون اینکه فرقی بین کالایی با کالای دیگر و دولتی با دولت دیگر از دولتهای کافری که دشمن اسلام و مسلمین هستند، وجود داشته باشد و این حکم هم اختصاصی به مسلمانان ایران ندارد. س ۱۳۵۶: کسانی که در کارخانه‌ها و مؤسساتی کار می‌کنند که سود آنها به دولتهای کافر می‌رسد و باعث استحکام و تقویت آنها می‌شود، چه تکلیفی دارند؟ ج: کسب درآمد با کارهای مشروع فی‌نفسه اشکال ندارد هرچند از اموری باشد که درآمد آن به دولت غیراسلامی می‌رسد، مگر زمانی که آن دولت در حال جنگ با اسلام و مسلمین باشد و از نتیجه کار مسلمانان در این جنگ استفاده کند.

احتکار و اسراف

س ۱۴۶۸: احتکار چه چیزهایی از نظر شرعی حرام است؟ آیا تعزیر مالی محتکران به نظر جناب عالی جایز است؟ ج: حرمت احتکار بر اساس آنچه در روایات آمده و نظر مشهور هم همان است، فقط در غلات چهارگانه و در روغن حیوانی و روغن نباتی است که طبقات مختلف جامعه به آن نیاز دارند، ولی حکومت اسلامی هنگامی که مصلحت عمومی اقتضا کند، حق دارد از احتکار سایر احتیاجات مردم هم جلوگیری کند و اجرای تعزیر مالی بر محتکر در صورتی که حاکم صلاح بداند، اشکال ندارد. س ۱۴۶۹: گفته می‌شود که استفاده از نیروی برق برای روشنایی بیشتر از مقدار نیاز، اسراف محسوب نمی‌شود، آیا این سخن صحیح است؟ ج: شکی نیست که استفاده و مصرف هر چیز حتی نیروی برق و نور چراغ بیشتر از مقدار نیاز، اسراف محسوب می‌شود. آنچه صحیح است سخن منقول از رسول‌الله (صلی‌الله علیه و آله و سلم) است که می‌فرماید: «الاسرف فی خیر» در کار خیر، اسراف وجود ندارد.

احکام خرید و فروش

شروط عقد

س ۱۴۷۰: آیا معامله معاطاتی در خرید و فروش و سایر معاملات، همانند معامله عقدی محکوم به لزوم است؟ ج: بین معامله عقدی و معامله معاطاتی در لزوم، تفاوتی وجود ندارد. س ۱۴۷۱: اگر زمین و خانه از طریق بیع یا مصالحه بین افراد خانواده با سند عادی خطی بدون ثبت رسمی و بدون انشای صیغه به وسیله یکی از علمای دینی، معامله شود، آیا این معامله از نظر شرعی و قانونی صحیح است؟ ج: بعد از آنکه معامله بر وجه شرعی واقع شد، محکوم به صحّت و لزوم است و عدم ثبت رسمی آن و عدم انشای صیغه ضرری به صحّت آن نمی‌زند. س ۱۴۷۲: آیا مجرد خرید ملک که دارای سند رسمی است با سند عادی و بدون ثبت سند رسمی آن به نام مشتری، شرعاً جایز است؟ ج: در تحقق اصل خرید و فروش، تنظیم سند رسمی و ثبت آن شرط نیست بلکه معیار، وقوع نقل و انتقال از طرف مالک یا وکیل و یا ولی او است به نحوی که شرعاً صحیح باشد هرچند در آن مورد اصلاً سندی تنظیم نشود. س ۱۴۷۳: آیا مجرد تنظیم سند عادی بین فروشنده و خریدار برای تحقق بیع کافی است و سند آن محسوب می‌شود؟ و آیا قصد

طرفین به انجام عقد بیع برای انعقاد آن و الزام فروشنده به تنظیم سند رسمی و تسلیم مبیع کافی است؟ ج: مجرّد قصد بیع یا تنظیم سند عادی در مورد آن برای تحقّق بیع و انتقال مالکیت مبیع به مشتری کافی نیست و تا معامله به نحو صحیح شرعی واقع نشود، تنظیم سند رسمی به نام مشتری و درخواست تحویل کالا- از سوی مالک لزومی ندارد. س ۱۴۷۴: اگر دو نفر راجع به معامله‌ای گفتگو کرده و به توافق برسند و مشتری مبلغی را به عنوان بیعانه به فروشنده پردازد و راجع به آن، سند کتبی تنظیم کنند و در آن شرط نمایند که اگر یکی از آنان از تمام کردن معامله خودداری کند باید مبلغی به دیگری پردازد، آیا این مدرک به تنهایی به عنوان سند بیع محسوب می‌شود؟ به این معنا که مجرّد توافق و اراده طرفین بر انجام بیع، برای انعقاد و تحقّق آثار آن کافی باشد تا اینکه اگر یکی از آنان از قطعی کردن معامله خودداری کند، طرف دیگر حق داشته باشد او را ملزم به عمل به شرط نماید؟ ج: مجرّد قصد بیع یا توافق بر آن و یا وعده انجام آن هرچند با نوشتن سند کتبی راجع به آن همراه باشد، بیع محسوب نمی‌شود و برای تحقّق آن هم کافی نیست و شرط هم تا در ضمن عقد و معامله نباشد و یا عقد مبتنی بر آن منعقد نشود اثری ندارد، بنا بر این تا بیع و نقل و انتقال بر وجه صحیح شرعی منعقد نشود، هیچ‌یک از طرفین نسبت به طرف دیگر از جهت توافق و وعده انجام معامله، حقی پیدا نمی‌کنند.

شرایط خریدار و فروشنده

س ۱۴۷۵: اگر شخصی از طرف دولت یا به حکم حاکم، وادار به فروش زمین و لوازم خانه‌اش شود، آیا برای کسی که می‌داند او مجبور به فروش شده، جایز است آنها را از او خریداری کند؟ ج: اگر وادار کردن او به فروش زمین و لوازم خانه به حق باشد و توسط شخصی که شرعاً چنین حقی را دارد، صورت بگیرد، خرید آنها توسط دیگران از او اشکال ندارد، در غیر اینصورت منوط بر این است که بعد از معامله، اجازه آن را بدهد. س ۱۴۷۶: بعد از آنکه زید، ملک خود را به عمرو، فروخت و پول آن را دریافت کرد و همچنین بعد از فروش آن توسط عمرو، به خالد و دریافت پول آن و مصرف آن در هزینه‌های او، حکم به توقیف و مصادره اموال زید شده، آیا این حکم، شامل ملکی که قبل از آن توسط زید فروخته شده، می‌شود و کشف از بطلان فروش آن می‌کند؟ ج: اگر ثابت شود که فروشنده بر اثر حکم حاکم نسبت به توقیف اموالش از زمان معامله، حق فروش آنها را نداشته و یا با آنکه ذوالید بوده ولی مالک مبیع نبوده بلکه مبیع از چیزهایی بوده که حاکم حق مصادره آن را داشته، حکم مصادره که متاخر از بیع است، شامل مبیع هم شده و حکم به بطلان بیعی که قبل از صدور حکم صورت گرفته، می‌شود و در غیر این صورت، بیعی که قبل از صدور حکم انجام شده، مشمول مصادره اموال نشده و محکوم به صحت است. س ۱۴۷۷: پیچیدگی روابط اجتماعی و مشکلات اقتصادی و اجتماعی مردم، گاهی آنان را وادار به انجام معاملات اضطراری می‌کند که زیانبار و غیرعادلانه و یا لاقلاً از نظر عرف مذموم محسوب می‌شوند، آیا اضطرار از نظر شرعی موجب بطلان معامله است یا خیر؟ ج: اضطرار از نظر فقهی ضرری به صحت و نفوذ معامله اعم از خرید و فروش و غیر آنها که همراه با رضایت و طیب خاطر باشد، نمی‌زند. ولی از نظر اخلاقی و انسانی برطرف دیگر واجب است که از شرایط به وجود آمده برای شخص مضطرّ سوءاستفاده نکند. بیع فضولی س ۱۴۷۸: اینجانب قسمتی از یک زمین زراعی را از برادرم به نحو بیع شرط خریده‌ام، ولی برادرم اقدام به فروش مجدد آن به شخص دیگری نموده است، آیا معامله دوم او صحیح است؟ ج: اگر بیع اول بر وجه صحیح شرعی محقق شده باشد، فروشنده حق فروش آن را به شخص دیگر قبل از فسخ بیع اول ندارد و اگر این کار را انجام دهد، بیع دوم فضولی و منوط بر اجازه مشتری اول است. س ۱۴۷۹: اعضای یک شرکت تعاونی قطعه زمینی را برای سکونت خریده‌اند که پول آن را خودشان پرداخته‌اند ولی سند رسمی آن به نام شرکت ثبت شده است، اخیراً هیأت اداری شرکت که در خرید و تأمین پول زمین نقشی نداشته‌اند، به عضویت شرکت در آمده و بدون کسب رضایت

اعضای قبلی اقدام به فروش زمین به قیمتی کمتر از قیمت واقعی آن کرده‌است، آیا این بیع جایز است؟ ج: اگر اشخاص معینی با پول خود زمین را برای خودشان خریده‌اند، زمین، ملک آنان است و کس دیگری در آن حقی ندارد و فروش آن به دیگران توسط هیأت اداری شرکت، بدون اجازه مالکان آن، فضولی است ولی اگر آن را با سرمایه شرکت که یک شخصیت حقوقی است، برای خود شرکت خریده‌اند، جزء اموال شرکت تعاونی خواهد بود و در این صورت جایز است هیأت اداری بر اساس مقررات شرکت در آن تصرف نماید. س ۱۴۸۰: شخصی در هنگام سفر، برادرش را وکیل رسمی نموده تا خانه‌اش را به هر کسی حتی خودش بفروشد، ولی بعد از بازگشت از سفر از تصمیم خود مبنی بر فروش خانه منصرف شد و انصراف خود را به‌طور شفاهی به برادرش اطلاع داد، ولی برادر او به استناد وکالت رسمی مذکور، خانه را به خود منتقل نمود و سند آن را به نام خود ثبت کرد بدون آنکه پول را به موکل بدهد و یا خانه را از او تحویل بگیرد، آیا این بیع صحیح است؟ ج: اگر ثابت شود که وکیل بعد از اطلاع از عزل خود هرچند به‌طور شفاهی، اقدام به فروش خانه به خودش نموده است، بیع، فضولی و منوط به اجازه موکل است. س ۱۴۸۱: اگر مالکی کالای خود را به کسی بفروشد و سپس مجدداً آن را بدون آنکه حق فسخ بیع اول را داشته باشد به شخص دیگری بفروشد، آیا این بیع او صحیح است؟ و در صورتی که کالای فروخته شده نزد او موجود باشد، آیا جایز است مشتری دوم به استناد بیع دوم، آن را مطالبه کند؟ ج: بعد از اتمام بیع اول کالا، فروش مجدداً آن به شخص دیگر بدون اجازه مشتری اول، فضولی و منوط به اجازه او خواهد بود و تا بیع دوم را اجازه نداده است، حق دارد کالا را در هر جایی که یافت، اخذ کند و مشتری دوم حق ندارد آن را از فروشنده مطالبه کند. س ۱۴۸۲: شخصی زمینی را با اموال شخص دیگری خریده است، آیا این زمین ملک او محسوب می‌شود یا ملک صاحب مال؟ ج: اگر زمین را با عین مال شخص دیگری خریده باشد، در صورتی که صاحب مال، معامله را اجازه دهد، بیع از طرف او واقع می‌شود و خریدار حقی در آن ندارد و اگر اجازه ندهد، بیع، باطل است. برخلاف زمانی که زمین را برای خودش و در ذمه بخرد و سپس پول آن را از مال شخص دیگری بدهد، در این صورت زمین ملک خود او خواهد بود ولی پول آن را به فروشنده بدهکار است و همچنین ضامن مال شخصی که پول او را به فروشنده داده است، می‌باشد و بر فروشنده هم واجب است که آنچه را در ابتدا به عنوان قیمت زمین دریافت کرده است به مالک آن برگرداند. س ۱۴۸۳: اگر شخصی مال دیگری را به‌طور فضولی بفروشد و پول آن را گرفته و برای احتیاجات خود مصرف نماید و سپس بعد از گذشت مدتی زیادی بخواهد عوض آن را به صاحب مال بدهد، آیا باید همان مبلغی را که از فروش مال او بدست آورده است به او بدهد یا قیمت آن را در آن زمان و یا در زمان پرداخت عوض به او بپردازد؟ ج: اگر مالک بعد از اجازه اصل بیع، اجازه قبض ثمن را هم بدهد، باید همان مبلغی را که به عنوان ثمن از مشتری گرفته، به مالک بدهد و اگر اصل بیع را رد کند باید در صورت امکان، عین مال مالک را به او برگرداند و در صورت عدم امکان باید عوض آن را اعم از مثل یا قیمت به او بدهد و احوط این است که با مالک در مورد تفاوت قیمت زمان معامله و روز ادا، مصالحه نماید.

اولیای تصرف

قسمت اول

س ۱۴۸۴: اگر پدری برای فرزندان صغیرش املاکی را خریداری نماید و صیغه شرعی عقد بیع هم جاری شود، آیا بیع با قبض و اقباض پدر بر اثر ولایتی که بر آنان دارد، محقق می‌شود؟ ج: بعد از تحقق صحیح معامله از طرف پدر برای فرزند صغیرش، قبض مبیع توسط پدر به عنوان ولایت بر فرزند صغیر خود، برای ترتب آثار آن کافی است. س ۱۴۸۵: سرپرست اینجانب در دوران کودکی اقدام به فروش زمین نموده و مبلغی را به عنوان بیعانه از مشتری گرفته است و نمی‌دانم که معامله بین آنان تمام شده یا خیر،

ولی زمین به طور دائم در اختیار مشتری است و در آن تصرف می‌کند، آیا این بیع، صحیح و بر من نافذ است، یا اینکه جایز است خودم به عنوان مالک اصلی زمین را از او پس بگیرم؟ ج: اگر ثابت شود که ولی شرعی شما زمینتان را به دلیل ولایتی که در آن زمان بر شما داشته، فروخته است، بیع، شرعاً محکوم به صحت است و شما در حال حاضر تا زمانی که فسخ آن بیع، ثابت نشده است، حق مطالبه زمین را ندارید. س ۱۴۸۶: اگر از دارایی میت مقداری پول نقد باقی بماند و قیم، آن را نزد خود نگهداری کند و به کار نیندازد، آیا سود مال به مقداری که بانکها پرداخت می‌کنند (مثلاً ۱۳٪) یا هر مقداری که در بازار و عرف، متعارف می‌باشد، بر عهده اوست؟ و در صورتی که با مال مذکور تجارت کند و سودی را که مقدار آن مشخص نیست بدست آورد، حکم چیست؟ ج: قیم، ضامن سودهای فرضی اموال صغار نیست، ولی اگر با مال صغیر تجارت کند، همه درآمدهای حاصله، متعلق به صغیر است و قیم در صورتی که شرعاً برای تجارت با مال صغیر مجاز باشد، فقط مستحق اجرةالمثل کار خود می‌باشد. س ۱۴۸۷: آیا جایز است داماد و فرزندان شخص زنده غیر محجور، اموال و املاک او را بدون وکالت و کسب اجازه از او بفروشند؟ ج: فروش ملک دیگری بدون اذن او فضولی بوده و منوط به اجازه اوست هرچند فروشنده داماد یا فرزند مالک باشد، بنا بر این تا مالک اجازه ندهد اثری بر آن معامله مترتب نمی‌شود. س ۱۴۸۸: شخصی دچار سکنه مغزی و اختلال حواس شده است، در این حالت فرزندان چگونه می‌توانند در اموال وی تصرف کنند؟ تصرف یکی از فرزندان بدون اذن حاکم شرعی و بدون اجازه فرزندان دیگرش چه حکمی دارد؟ ج: اگر اختلال حواس او به حدی باشد که به نظر عرف مجنون محسوب شود، ولایت بر او و اموالش با حاکم شرع، است و برای هیچکس حتی فرزندانش تصرف در اموال او بدون اذن حاکم شرع، جایز نیست و اگر قبل از کسب اجازه از حاکم در اموال وی تصرف شود، غصب و موجب ضمان است و تصرفات معاملی در آنها فضولی و منوط به اجازه حاکم است. س ۱۴۸۹: آیا اگر کسی با همسر شهیدی ازدواج کند و عهده‌دار سرپرستی او شود، برای او و فرزندان و همسرش (مادر فرزندان شهید) استفاده از اشیای خریداری شده با پول بنیاد شهید که به فرزندان او می‌دهد، جایز است؟ حقوقی که برای فرزندان شهید مقرر شده است و کمکهای جنسی و نقدی که بنیاد شهید به آنان می‌کند، چگونه باید مصرف شود؟ آیا واجب است آنها را جدا نموده و به طور دقیق فقط برای فرزندان شهید مصرف نمایند؟ ج: تصرف در اموال مخصوص فرزندان صغیر شهید، اعم از اینکه برای مصرف در هزینه‌های خود آنان باشد و یا برای استفاده دیگران، هرچند به مصلحت کودکان صغیر شهید باشد، باید به اذن ولی شرعی آنان صورت بگیرد. س ۱۴۹۰: اشیایی که دوستان شهید هنگام دیدار از خانواده او به آنان هدیه می‌دهند چه حکمی دارند؟ آیا جزئی از اموال فرزندان شهید محسوب می‌شود؟ ج: اگر هدایا برای فرزندان شهید باشد، با قبول ولی شرعی جزء اموال آنان محسوب می‌شود و تصرف دیگران در آنها منوط به اذن ولی شرعی آنان است. س ۱۴۹۱: پدرم صاحب یک غرفه تجاری بود که بعد از وفاتش عموهایم آن را اداره می‌کردند و مبلغ معینی را به عنوان اجاره به ما می‌دادند، بعد از گذشت مدتی مادرم که قیم ما بود مبلغی پول از یکی از عموهایم قرض گرفت و آنان هم پرداخت اجاره آن را به حساب مبلغی که از آنان قرض گرفته‌ایم قطع کردند و سپس آن غرفه تجاری را برخلاف قانون حفظ و نگهداری اموال کودکان صغیر تا رسیدن به سن بلوغ از مادرم خریدند و معامله به طور رسمی در دوران حکومت قبلی با کمک بعضی از افراد که تابع آن حکومت بودند، قطعی و تمام شد، تکلیف ما در حال حاضر چیست؟ آیا آن تصرفات و معامله محکوم به صحت هستند یا اینکه ما از نظر شرعی حق فسخ آن معامله را داریم؟ و آیا حق صغیر با مرور زمان از بین می‌رود؟ ج: اجاره غرفه و قطع پرداخت مال الاجاره به جهت مبلغی که قرض گرفته شده و همچنین فروش آن محکوم به صحت است، مگر آنکه از طریق شرعی و قانونی ثابت شود که فروش سهم کودکان صغیر در آن زمان به مصلحتشان نبوده و یا قیم آنان مجاز در فروش آن نبوده است و کودکان هم بعد از بلوغ آن معامله را اجازه نداده‌اند و بر فرض اثبات بطلان معامله، مرور زمان اثری در سقوط حق افراد صغیر ندارد. س ۱۴۹۲: شوهرم در یک حادثه رانندگی که یکی از دوستانش راننده ماشین بود کشته شد و من قیم شرعی و قانونی فرزندان صغیرم شدم. اولاً: آیا من باید از راننده، مطالبه دیه و یا پیگیری مسأله

دریافت حق بیمه را بکنم؟ ثانیاً: آیا جایز است در مال مخصوص فرزندان برای برگزاری مراسم عزاداری پدرشان تصرف کنم؟ ثالثاً: آیا برای من جایز است از حق کودکان صغیر نسبت به دیه کوتاه بیایم؟ رابعاً: اگر از حق آنان کوتاه بیایم و آنان بعد از بلوغ به آن راضی نشوند، آیا من ضامن دیه هستم؟ ج: اگر راننده یا فرد دیگری از نظر شرعی ضامن دیه باشد، بر شما واجب است که به عنوان ولایت بر کودکان صغیر حق آنان را با مطالبه از کسی که دیه بر عهده اوست، حفظ کنید و همچنین در مسأله حق بیمه هم اگر کودکان به موجب قانون چنین حقی را داشته باشند، همین وظیفه را دارید. ۲. مصرف اموال صغیر در هزینه‌های مجالس ترحیم پدرشان جایز نیست هرچند به طریق ارث از پدرشان به آنان رسیده باشد. ۳ و ۴. گذشت شما از حق فرزندان که خلاف مصلحت آنان می‌باشد جایز نیست و آنان می‌توانند بعد از بلوغ دیه را مطالبه کنند. س ۱۴۹۳: شوهرم که چند کودک صغیر دارد فوت کرده است و به استناد رأی دادگاه جدّ پدری آنان ولیّ و قیم همگی آنان شده است، آیا در صورتی که یکی از فرزندان به سنّ بلوغ برسد، قیم برادران دیگرش می‌شود؟ و اگر اینگونه نباشد، آیا من حق دارم سرپرست فرزندانم باشم؟ و از طرفی جدّ آنان به استناد رأی دادگاه قصد دارد سُدس اموال میت را بگیرد، این مسأله چه حکمی دارد؟ ج: قیمومت و ولایت بر ایتم صغیر تا زمان بلوغ و رشد آنان با جدّ پدری ایشان است بدون اینکه نیاز به نصب از طرف دادگاه باشد، ولی تصرّفات او در اموال آنان باید طبق مصلحت و منفعت ایشان باشد و اگر اقدام به عملی بر خلاف مصلحت کودکان صغیر کرد، حق دارند در آن مورد برای پیگیری و بررسی به دادگاه مراجعه کنند و هر یک از آنان که به سن بلوغ برسد و رشید شود از ولایت و قیمومت جدّ پدری خارج می‌شود و اختیار امور خود را بدست می‌گیرد ولی نه او و نه مادرش ولایت و قیمومت بر فرزندان صغیر دیگر پیدا نمی‌کنند و چون جدّ آنان از اموال پدرشان به مقدار سُدس ارث می‌برد، بنا بر این اشکال ندارد که سُدس اموال میت را برای خود دریافت کند. س ۱۴۹۴: زن شوهرداری که دارای پدر و مادر و شوهر و سه فرزند صغیر است به قتل رسیده است و دادگاه حکم صادر کرده که قاتل آن زن برادر شوهر اوست و باید به اولیای دم دیه بپردازد، ولی پدر کودکان صغیر که ولیّ شرعی آنان هم هست برادر خود را قاتل نمی‌داند و لذا از دریافت دیه از برادرش برای خود و فرزندان خودداری می‌کند، آیا این عمل او جایز است؟ و همچنین آیا با وجود پدر و جدّ پدری کودکان صغیر، آیا کس دیگری به هر عنوانی حق دخالت در این امر و اصرار بر گرفتن دیه برای فرزندان آن زن از عموی آنان را دارد یا خیر؟ ج: ۱. اگر پدر صغار یقین داشته باشد که برادرش که متهم به قتل همسرش است قاتل و مدیون حقیقی به دیه نیست، جایز نیست از او دیه بگیرد و به عنوان گرفتن حقّ اولاد صغیرش از او دیه مطالبه کند. ۲. با وجود پدر یا جدّ پدری که بر صغار ولایت و قیمومت دارند، کس دیگری حق دخالت در امور آنان را ندارد. س ۱۴۹۵: اگر مقتول فقط اولاد صغیری داشته باشد و قیمی که بر آنان نصب شده از اولیای دم نباشد، آیا برای او عفو قاتل یا تبدیل قصاص به دیه جایز است؟ ج: اگر اختیارات ولیّ شرعی به قیم منصوب و اگذار شده، می‌تواند با رعایت مصلحت و غبطه صغیر نسبت به عفو قاتل یا تبدیل قصاص به دیه اقدام نماید. س ۱۴۹۶: مبلغی پول از یک صغیر در بانک وجود دارد و قیم او قصد دارد به منظور تجارت برای او مقداری از آن را از بانک بگیرد تا بدین ترتیب هزینه‌های فرد صغیر را تأمین کند، آیا این کار برای او جایز است؟ ج: برای ولیّ و قیم صغیر جایز است با رعایت مصلحت و غبطه صغیر با مال او برای خود او به عنوان مضاربه کار کنند یا آن را به دیگری بدهند تا با آن کار کند به شرط اینکه عامل مورد اطمینان و امین باشد و الا ضامن مال صغیر هستند. س ۱۴۹۷: اگر اولیای دم یا بعضی از آنان صغیر باشند و ولایت بر آنان در مطالبه حق‌شان با حاکم باشد، آیا در صورتی که حاکم افسار جانی را احراز کند، جایز است او را با تبدیل قصاص به دیه، از قصاص عفو کند؟ ج: در صورتی که حاکم شرع، غبطه و مصلحت صغار را در تبدیل بداند، جایز است حقّ قصاص را تبدیل به دیه نماید. س ۱۴۹۸: آیا جایز است حاکم، ولیّ قهری طفل را بعد از ثبوت ضرر رساندن او به اموال طفل عزل کند؟ ج: اگر برای حاکم هرچند از طریق قرائن و شواهد آشکار شود که استمرار ولایت ولیّ قهری طفل و تصرّفات وی در اموال طفل به ضرر او است، عزل وی بر حاکم واجب است. س ۱۴۹۹: آیا خودداری ولیّ از قبول هبه و صلح غیر معوّض و موارد دیگری

از همین قبیل که به نفع صغیر هستند، ضرر زدن به صغیر یا عدم رعایت مصلحت او محسوب می‌شود؟ ج: مجرد خودداری از قبول هبه و صلح غیر معوض برای صغیر، ضرر زدن به او و عدم رعایت مصلحت وی محسوب نمی‌شود. بنا بر این فی نفسه اشکال ندارد زیرا بر ولیّ تحصیل مال برای صغیر واجب نیست بلکه ممکن است به نظر ولیّ، خودداری او از پذیرفتن در بعضی موارد به مصلحت طفل باشد. س ۱۵۰۰: اگر دولت، زمین یا اموالی را به فرزندان شهدا اختصاص دهد و تصویب کند که به نام آنان به ثبت برسد، اما ولیّ صغار از امضای اسناد آنها خودداری کند. آیا حاکم می‌تواند این کار را به ولایت از صغار انجام دهد؟ ج: اگر تحصیل اموال برای صغار منوط بر امضای ولیّ باشد، انجام آن بر او واجب نیست و حاکم با وجود ولیّ شرعی، ولایتی بر آنان ندارد، ولی اگر حفظ اموال مخصوص صغار، منوط بر امضای ولیّ باشد، او حق ندارد از انجام آن امتناع کند و اگر از انجام آن خودداری نماید، حاکم باید او را وادار به امضا کرده و یا خود به عنوان ولایت بر صغار این کار را انجام دهد. س ۱۵۰۱: آیا عدالت در ولایت بر طفل شرط است؟ و اگر ولیّ طفل فاسق باشد و خوف فساد طفل یا از بین رفتن اموال او وجود داشته باشد، حاکم چه وظیفه‌ای دارد؟ ج: عدالت، شرط ولایت پدر و جدّ پدری بر طفل نیست، ولی اگر برای حاکم هرچند با قرائن حالیه ثابت شود که پدر و یا جدّ پدری باعث ضرر برای طفل خواهند شد، باید آنان را عزل نموده و از تصرف در اموال طفل منع کند. س ۱۵۰۲: اگر در قتل عمد، همه اولیاء دم مقتول، صغیر یا مجنون باشند، آیا ولیّ قهری (پدر یا جدّ پدری) یا قیّم انتخابی دادگاه حق درخواست قصاص یا مطالبه دیه را دارند؟ ج: از مجموعه ادله ولایت اولیاء صغیر و مجنون، چنین استفاده می‌شود که جعل ولایت برای آنان از طرف شارع مقدّس به خاطر حفظ مصلحت مولیّ علیه است. بنا بر این در مسأله مورد بحث، ولیّ شرعی آنان باید با ملاحظه غبطه و مصلحت آنان اقدام کند و انتخاب او نسبت به قصاص یا دیه یا عفو مع العوض یا بلاعوض، نافذ است. بدیهی است که تشخیص مصلحت صغیر و مجنون باید با ملاحظه همه جوانب و از جمله، نزدیک یا دور بودن او از سنّ بلوغ صورت گیرد. س ۱۵۰۳: اگر جنایتی بر انسان کاملی واقع شود، آیا پدر یا جدّ پدری او حقّ تقاضای دیه و گرفتن آن برای مجنی علیه بدون اذن او را دارند؟ یعنی آیا بر جانی واجب است که هنگام مطالبه پدر یا جدّ پدری دیه را به مجنی علیه پرداخت کند؟ ج: آنان ولایتی بر مجنی علیه بالغ و عاقل ندارند، لذا نمی‌توانند بدون اذن او حقّ وی را مطالبه کنند.

قسمت دوم

س ۱۵۰۴: آیا برای ولیّ صغار جایز است به عنوان ولایت بر آنان، وصیت مورث ایشان در زائد بر ثلث را اجازه دهد؟ ج: ولیّ شرعی، می‌تواند با رعایت غبطه و مصلحت صغار، اجازه دهد. س ۱۵۰۵: آیا پدر نسبت به مادر در رابطه با فرزند، ذیحق تر و دارای اولویت است؟ و اگر پدر یا جدّ پدری اولیّتی ندارند بلکه پدر و مادر هر دو به یک مقدار صاحب حق هستند، آیا هنگام اختلاف، قول پدر مقدم است یا قول مادر؟ ج: پاسخ با اختلاف حقوق مختلف می‌شود، ولایت بر صغیر به عهده پدر و جدّ پدری است و حضانت فرزند پسر تا دو سالگی و فرزند دختر تا هفت سالگی با مادر است و بعد از آن با پدر است و حقّ اطاعت و حرمت اذیت پدر و مادر توسط فرزند به یک مقدار است و فرزند باید حال مادر را بیشتر مراعات کند، در روایات وارد شده که بهشت زیر پای مادران است. س ۱۵۰۶: شوهرم که دو فرزند از او دارم به شهادت رسیده است، برادر و مادر شوهرم آن دو کودک و لوازم زندگی و تمام اموالشان را گرفته و از دادن آنان به من خودداری می‌کنند، با توجه به اینکه من به خاطر آنان ازدواج نکرده و ازدواج هم نخواهم کرد، چه کسی حق نظارت بر آنان و اموالشان را دارد؟ ج: نگهداری اطفال یتیم تا رسیدن به سنّ تکلیف شرعی حقّ مادرشان است، ولی ولایت بر اموال آنان با قیّم شرعی آنان است و در صورت نبودن قیّم با حاکم شرع است و عموی صغار و مادر بزرگشان حق حضانت و ولایت بر آنان و اموالشان را ندارند. س ۱۵۰۷: بعضی از اولیای کودکان صغیر بعد از ازدواج همسر میت، مانع استفاده مادر و فرزندان تحت حضانت او از سهم صغار از ارثیه پدرشان از قبیل خانه و سایر لوازم مورد نیازشان می‌شوند،

آیا مجوز شرعی وجود دارد که آنان را وادار به تسلیم سهم صغار به مادرشان که حضانت آنان را بر عهده دارد، نماید؟ ج: اقدامات ولی شرعی صغار باید با ملاحظه مصلحت و غبطه آنان باشد و تشخیص مصلحت با او است و چنانچه بر خلاف، عمل کند و سبب بروز اختلاف گردد، باید به حاکم شرع رجوع شود. س ۱۵۰۸: آیا تجارت قیم صغار با اموال ایشان به نحوی که منافع آنان حفظ شود، صحیح است؟ ج: با مراعات مصلحت و غبطه صغار اشکال ندارد. س ۱۵۰۹: هنگام وجود جد، عمو، دایی و همسر، حق ولایت و قیمومت با کدامیک از آنان است؟ ج: ولایت شرعی بر صغیر یتیم و اموال او با جد پدری است و حق حضانت او هم فقط با مادر است و عمو و دایی حق ولایت و حضانت ندارند. س ۱۵۱۰: آیا جایز است اموال یتیمان با اذن دادستان کل در قبال قبول حضانت آنان، در اختیار مادر قرار گیرد، به طوری که جد پدری آنان فقط حق اشراف و نظارت داشته باشد و حق دخالت مستقیم نداشته باشد؟ ج: این کار بدون موافقت جد پدری که ولی شرعی کودک است، جایز نیست مگر آنکه باقی ماندن اموال ایتام در اختیار جدشان موجب ضرر به آنان شود که در این صورت حاکم باید جلوی آن را بگیرد و ولایت بر اموال آنان را به کسی بسپارد که او را شایسته آن می‌داند اعم از اینکه مادر باشد یا غیر او. س ۱۵۱۱: آیا بر ولی طفل دریافت دیه‌ای که طفل استحقاق گرفتن آن را دارد، از کسی که دیه بر عهده اوست، واجب است؟ و آیا بکارگیری سهم صغیر از دیه هر چند با گذاشتن در حساب سرمایه گذاری بانکی در صورتی که به نفع صغیر باشد، بر او واجب است؟ ج: بر ولی طفل واجب است در صورتی که جنایت موجب دیه باشد، آن را برای صغیر از فرد جانی مطالبه و اخذ نماید و برای او تا رسیدن به سن بلوغ و رشد حفظ کند، اما ملزم به تجارت و بهره برداری از آن برای صغیر نیست، ولی انجام آن در صورتی که به مصلحت صغیر باشد، اشکال ندارد. س ۱۵۱۲: اگر یکی از اعضای شرکت که ورثه صغیری دارد فوت کند، و ورثه او بر اثر سهمی که در اموال شرکت پیدا می‌کنند با اعضای دیگر شریک شوند، سایر اعضا نسبت به تصرفاتشان در اموال شرکت چه تکلیفی دارند؟ ج: واجب است در مورد سهم صغار به ولی شرعی یا حاکم شرع مراجعه شود. س ۱۵۱۳: آیا به مقتضای ولایت جد پدری بر ایتام و اموال آنان، واجب است اموالشان که از طریق ارث از ما ترک میّت به آنان رسیده، برای محفوظ ماندن، به جد پدری تحویل داده شود؟ و بر فرض وجوب آن، اطفال با مادرشان در کجا باید سکونت کنند؟ و با توجه به اینکه آنان یا مشغول به تحصیل هستند و یا صغیرند و مادرشان هم فقط خانه دار است، از چه منبعی باید ارتزاق کنند؟ ج: ولایت بر صغار به معنای لزوم تسلیم اموالشان به ولی و محرومیت آنان از استفاده از اموال تا رسیدن به سن بلوغ نیست، بلکه به معنای لزوم نظارت ولی بر آنان و اموالشان و مسئولیت او نسبت به حفظ اموالشان است و تصرف در اموال آنان هم موقوف بر اذن اوست، و بر ولی هم واجب است که از اموال صغار به مقدار نیازشان به آنان پردازد و در صورتی که مصلحت بیند که اموال را در اختیار مادر و اطفال بگذارد تا از آن استفاده کنند، می‌تواند این کار را انجام دهد. س ۱۵۱۴: تا چه مقدار جایز است پدر در اموال فرزند بالغ و عاقل خود که مستقل از اوست تصرف کند؟ و آیا اگر تصرفی کند که مجاز به آن نیست، ضامن است؟ ج: برای پدر جایز نیست در اموال فرزند بالغ و عاقل خود تصرف کند مگر با اجازه و رضایت او و تصرف بدون رضایت او حرام و موجب ضمان است مگر در مواردی که استثنا شده است. س ۱۵۱۵: یکی از مؤمنین که سرپرستی برادران یتیم خود را بر عهده دارد و اموالی از آنان در نزد او موجود است با مال آنان اقدام به خرید زمینی بدون سند و مدرک برای ایشان کرده است به این امید که در آینده برای آن سند بگیرد و یا آن را به مبلغی بیشتر از قیمت خرید بفروشد ولی اکنون خوف آن را دارد که کسی ادعای مالکیت زمین را کند و یا کسی آن را تصرف نماید و اگر در حال حاضر مبادرت به فروش آن کند پول خرید آن هم بدست نمی‌آید، آیا در صورتی که آن را به قیمتی کمتر از قیمت خرید بفروشد و یا غاصبی آن را غصب کند، ضامن پول ایتام است؟ ج: اگر شرعاً قیم یتیمان باشد و با رعایت مصلحت و منفعت آنان اقدام به خرید زمین برای آنان کرده باشد، چیزی بر عهده او نیست و در غیر این صورت معامله فضولی و منوط به اجازه ولی شرعی یا اجازه خودش بعد از رسیدن به سن بلوغ می‌باشد و او هم ضامن مال یتیمان است. س ۱۵۱۶: آیا جایز است پدر از اموال طفل برای خودش به عنوان قرض بردارد و

یا به دیگری قرض بدهد؟ ج: اگر با رعایت غبطه و مصلحت او باشد، اشکال ندارد. س ۱۵۱۷: اگر به کودکی لباس یا چیزهای دیگر مثل اسباب‌بازی هدیه داده شود و بعد از بزرگ شدن کودک و یا به علت‌های دیگر برای او غیر قابل استفاده گردد، آیا جایز است ولیّ او آنها را صدقه بدهد؟ ج: جایز است ولیّ طفل با رعایت غبطه و مصلحت او هر گونه که صلاح می‌داند در آنها تصرف کند.

شرایط جنس و عوض آن

س ۱۵۱۸: آیا جایز است انسان بعضی از اعضای بدنش (مثل کلیه) را به شخصی که به آن نیاز دارد، بفروشد؟ ج: اگر آن عضو از اعضای باشد که برداشتن آن از بدن خطر و یا ضرر قابل ملاحظه‌ای برای اهداء کننده عضو نداشته باشد، اشکال ندارد. س ۱۵۱۹: اشیایی که فایده و اهمیتی نزد عموم مردم ندارند ولی نزد گروه خاصی از ارزش و اهمیتی برخوردار هستند مانند حشرات و زنبورها و مانند آنها که برای مراکز تحقیقی و دانشگاهها ارزش تحقیقاتی دارند، آیا این اشیا دارای مالیت هستند و احکام اشیایی که مالیت دارند از قبیل مالکیت، جواز خرید و فروش، ضمان بر اثر اتلاف و غیره، بر آنها هم جاری می‌شود؟ ج: هر چیز که به خاطر منافع حلال آن موجب رغبت عقلاء و لو گروهی از آنان باشد، مالیت داشته و همه احکام و آثار اموال مانند مالکیت و جواز خرید و فروش و ضمان بر اثر ید یا اتلاف و غیره بر آن مترتب می‌شود مگر احکام و آثاری که دلیلی بر عدم ترتب آنها از نظر شرعی وجود دارد، هر چند احوط این است که در معاوضه چیزهایی مثل زنبور و حشرات، عوض در برابر حق اختصاص و رفع ید از این اشیا قرار داده شود. س ۱۵۲۰: بنا بر اشتراط عین بودن مبیع همانگونه که بسیاری از فقها به آن معتقدند، آیا فروش علوم فنی آنگونه که امروزه در قراردادهایی که بین دولتها راجع به مبادله آن منعقد می‌شود، صحیح است؟ ج: مبادله آنها از طریق مصالحه اشکال ندارد. س ۱۵۲۱: فروش زمین یا کالای دیگر به شخصی که مشهور به دزدی است و این احتمال وجود دارد که مالی را که به عنوان ثمن به فروشنده می‌پردازد، از اموال مسروقه باشد، چه حکمی دارد؟ ج: معامله با کسی که مشهور به کسب مال از راه حرام است، به صرف احتمال مذکور، اشکال ندارد و اگر یقین داشته باشد پولی که به او می‌پردازد از اموال حرام است، گرفتن آن جایز نیست. س ۱۵۲۲: من یک قطعه زمین زراعی دارم که مهریه‌ام بوده است، و اخیراً اقدام به فروش آن کرده‌ام، در حال حاضر مردی ادعا می‌کند که آن زمین بیشتر از دوست سال است که وقف می‌باشد، تکلیف من در مورد فروش آن چیست؟ و شوهرم که این زمین را به عنوان مهریه به من داده است چه تکلیفی دارد؟ و مشتری که آن را از من خریده است چه تکلیفی دارد؟ ج: همه معاملاتتی که بر زمین مذکور صورت گرفته، محکوم به صحّت هستند مگر آنکه مدّعی وقفیت، ادّعای خود را در دادگاه شرعی ثابت کند و همچنین ثابت شود که این وقف از مواردی است که فروش آن جایز نیست و بر فرض ثبوت هر دو امر، حکم به بطلان همه معاملاتتی می‌شود که بر روی آن صورت گرفته است و در این صورت شما باید ثمن را به مشتری برگردانید و زمین هم واجب است به حالت وقفیت برگردد و شوهر شما هم ضامن مهریه است. س ۱۵۲۳: واردات گوسفندان و چارپایان از جزایر ایرانی مجاور به دولتهای خلیج فارس افزایش پیدا کرده است و نزد تجّار معروف است که صادرات آنها از جمهوری اسلامی ممنوع می‌باشد و به شکل غیر قانونی قاچاق می‌شوند، بنا بر این آیا خرید آنها از بازارهای دولتهای مزبور جایز است؟ ج: انتقال و صادرات گوسفند و چارپایان دیگر به کشورهای خارجی از راههای غیرقانونی و برخلاف مقررات دولت اسلامی شرعاً ممنوع است. س ۱۵۲۴: پدرم یک ساعت از سهم آبیاری خود و زمین‌های تابع آن را بر اساس قانون اصلاحات ارضی که او را ملزم به فروش زمین می‌کرد به زارع فروخته است بدون آنکه به اعتراف خریدار، چیزی در برابر آن دریافت کند و از پدرم هم کلامی که دلالت بر هبه آن کند، شنیده نشده است، آیا جایز است پول آن را از خریدار مطالبه کنیم؟ ج: به‌طور کلی اگر حق آبیاری و زمین‌های تابع آن شرعاً ملک

فروشنده باشد، خود او و همچنین ورثه او بعد از فوت وی حق دارند از مشتری پول مبیع را مطالبه کنند، ولی امر زمین‌های اصلاحات ارضی تابع قانون مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام است. س ۱۵۲۵: آیا کسی که جواز واردات یا خرید از یک غرفه تجاری را بدست آورده، جایز است بدون انجام کاری آن را در بازار آزاد به شخص دیگری بفروشد؟ ج: این کار در صورتی که مخالف مقررات دولت اسلامی نباشد، فی نفسه اشکال ندارد. س ۱۵۲۶: آیا فروش یا اجاره دادن پروانه کار تجاری که هموطنان از دولت می‌گیرند جایز است؟ ج: انتقال حق انتفاع از پروانه کار به دیگری به‌طور مجانی یا در برابر عوض، تابع مقررات دولت جمهوری اسلامی است. س ۱۵۲۷: جنسی که به مقتضای قانون باید فروش آن به‌صورت مزایده علنی باشد، اگر برای فروش در مزایده عرضه شود، آیا فروختن آن به قیمتی کمتر از قیمتی که کارشناس روی آن گذاشته است، در صورتی که به آن قیمت، مشتری نداشته باشد، جایز است یا خیر؟ ج: قیمتی که توسط کارشناس معین شده، معیار فروش در مزایده نمی‌باشد، لذا اگر جنسی در مزایده به نحو صحیح از نظر شرعی و قانونی برای فروش عرضه شود، فروش آن به بالاترین قیمتی که در مزایده مشتری دارد، محکوم به صحت است. س ۱۵۲۸: در زمین مجهول‌المالکی یک منزل مسکونی بنا کرده‌ایم. آیا فروش زمین همراه با ساختمان موجود در آن با رضایت مشتری و علم او به اینکه مجهول‌المالک بوده و فروشنده، فقط مالک ساختمان آن است، جایز است؟ ج: اگر ساخت بنا در زمین مجهول‌المالک با اذن حاکم شرع باشد، مالک ساختمان فقط می‌تواند مبادرت به فروش ساختمان بکند و حق فروش زمین را ندارد. س ۱۵۲۹: اینجانب خانه‌ام را به مردی فروخته‌ام و او هم چکی را به مبلغ معینی به عنوان قسمتی از پول به من داده است، ولی با توجه به عدم وجود پول در حسابش از نقد کردن چک خودداری می‌کند، با در نظر گرفتن نسبت تورم و بالا رفتن قیمت خانه با گذشت زمان و همچنین با توجه به اینکه طی مراحل پیگیری قانونی و محکومیت مشتری برای دستیابی به مبلغ چک، مدتی طول می‌کشد، آیا من فقط حق دریافت مبلغ چک را دارم یا می‌توانم تفاوت قدرت خرید نسبت به روز دریافت مبلغ چک را هم از او مطالبه کنم؟ ج: فروشنده حق مطالبه مبلغی بیشتر از قیمت معین شده مبیع در معامله را ندارد، ولی در صورتی که بر اثر کوتاهی خریدار در پرداخت پول، قدرت خرید فروشنده و ارزش پول پایین بیاید و متضرر شود، احوط این است که با مشتری در مقدار مابه‌التفاوت مصالحه کند. س ۱۵۳۰: اینجانب یک آپارتمان مسکونی را از شخصی خریده‌ام به این شرط که آن را در مدت معینی به من تحویل دهد و در ضمن عقد بر امکان افزایش قیمت آن تا ۱۵٪ توافق کرده‌ایم، ولی اکنون فروشنده، به‌طور یک‌جانبه، قیمت را تا ۳۱٪ افزایش داده است و اعلام کرده است که تسلیم و تجهیز آپارتمان مشروط به پرداخت آن مقدار می‌باشد، آیا انجام این کار برای او جایز است؟ ج: اگر قیمت نهایی و قطعی در هنگام اجرای عقد معین نشده باشد و یا تعیین قیمت، موکول به ملاحظه قیمت روز تحویل شده باشد، بیع باطل است و فروشنده می‌تواند از انجام معامله خودداری نموده و هر قیمتی را که می‌خواهد معین کند و مجرد توافق و تراضی بعدی خریدار و فروشنده بر تعیین قیمت قطعی به قیمت روز تسلیم مبیع، برای صحت بیع کافی نیست. س ۱۵۳۱: اینجانب یک پنجم از سهم مشاع یک کارخانه پلاستیک سازی را به مبلغ معینی خریده‌ام و یک چهارم قیمت آن را بصورت نقد و سه چهارم آن را در سه فقره چک که مبلغ هر کدام یک چهارم قیمت است، پرداخت نموده‌ام، اما کارخانه و وجوه نقدی و چک‌ها همه در دست فروشنده هستند، آیا شرعاً با آن بیع محقق می‌شود و من حق مطالبه سهم خود از سود کارخانه را از فروشنده دارم؟ ج: قبض مبیع و پرداخت نقدی همه قیمت به فروشنده در صحت خرید و فروش شرط نیست، بنا بر این اگر خرید یک پنجم کارخانه از مالک شرعی آن و یا وکیل یا ولی او بر وجه صحیح محقق شود، آن مقدار بر اثر معامله مزبور، ملک مشتری محسوب شده و آثار ملکیت او بر آن مرتب می‌شود و در نتیجه حق مطالبه سهم خود از سود کارخانه را خواهد داشت.

س ۱۵۳۲: شخصی باغ خود را به این شرط که تا وقتی که زنده است منافع آن متعلق به خود او باشد، به فرد دیگری فروخته است، آیا این بیع با شرط مذکور صحیح است؟ ج: فروش مبیع به نحوی که برای مدتی مسلوب المنفعه باشد اشکال ندارد به شرطی که مالیت شرعی و عرفی داشته و قابل انتفاع باشد، هرچند بعد از پایان مدتی که منفعت آن استثنا شده است. ولی اگر استثنای منافع تا مدتی نامعین، منجر به جهل به ثمن یا مثن شود، بیع به علت غرر باطل است. س ۱۵۳۳: اگر در ضمن عقد با فروشنده شرط شود که در صورت تأخیر تسلیم مبیع از مدت مقرّر، مبلغ معینی را به مشتری بپردازد، آیا عمل به این شرط شرعاً بر عهده او هست یا خیر؟ ج: شرط مذکور اشکال ندارد و بر فروشنده واجب است در صورت تأخیر تسلیم مبیع، به آن شرط عمل کند و مشتری هم می‌تواند خواستار عمل به شرط شود. س ۱۵۳۴: شخصی یک مغازه تجاری را به این شرط که پشت بام آن ملک خود او باقی بماند و حق ساخت بنا در بالای آن را داشته باشد، فروخته است، آیا با وجود این شرط و با علم به اینکه اگر آن شرط نبود اصلاً آن رانمی‌فروخت، مشتری حقی، نسبت به پشت بام مغازه دارد یا خیر؟ ج: بعد از استثناء پشت بام مغازه در معامله، مشتری حقی در آن ندارد. س ۱۵۳۵: شخصی خانه‌ای را که هنوز تکمیل نشده، خریده است، به این شرط که فروشنده در ازای ثبت آن به نام مشتری از او مبلغی را مطالبه نکند، ولی اکنون در قبال ثبت سند به نام مشتری از او مبلغی را مطالبه می‌کند، آیا چنین حقی را دارد؟ و آیا پرداخت آن بر مشتری واجب است؟ ج: بر فروشنده واجب است به تعهدی که هنگام خرید و فروش نموده، عمل کرده، مبیع را به مشتری تحویل دهد و سند آن را به نام او نماید و حق ندارد چیزی را بیشتر از آنچه که عقد مبتنی بر آن منعقد شده، مطالبه کند مگر آنکه بنا به درخواست مشتری مبادرت به انجام عملی کند که از نظر عرف دارای ارزش بوده و زائد بر اعمالی باشد که در ضمن عقد بر آن توافق شده است. س ۱۵۳۶: زمینی به قیمت معینی فروخته شده و تمام پول آن هم به فروشنده پرداخت شده است و در ضمن عقد مقرّر گشته است که مشتری مبلغ معینی را به فروشنده در برابر اقدام به ثبت سند رسمی به نام مشتری بپردازد. همه این امور در یک سند عادی نوشته شده است ولی در حال حاضر فروشنده در برابر تسلیم سند رسمی به مشتری مبلغ بیشتری را نسبت به مبلغ نوشته شده در سند عادی مطالبه می‌کند، آیا او حق این کار را دارد؟ ج: بر فروشنده واجب است بعد از تحقق خرید و فروش به نحو صحیح شرعی به عقد بیع و همه اموری که در ضمن آن به نفع مشتری ملتزم شده عمل کند و حق ندارد از او مبلغی را بیشتر از آنچه به آن ملتزم شده است مطالبه کند. س ۱۵۳۷: اگر خریدار و فروشنده در ضمن تنظیم قرارداد بیع ملتزم شوند که حق عدول از معامله را نداشته باشند و در صورتی که مشتری بعد از امضای قرارداد از انجام معامله منصرف شود، حق مطالبه بیعانه‌ای را که به فروشنده داده است ندارد و همچنین اگر فروشنده بعد از امضای قرارداد منصرف شود، باید علاوه بر برگرداندن بیعانه مذکور، مبلغ معینی را هم به عنوان ضرر و خسارت به مشتری بپردازد، آیا شرط خیار یا اقاله توسط آنان به صورت مذکور صحیح است؟ و آیا مالی که از این طریق بدست می‌آید برای آنان حلال است؟ ج: شرط مذکور شرط خیار فسخ یا اقاله نیست بلکه شرط پرداخت مبلغی در صورت انصراف از انجام معامله است و این قبیل شروط به مجزّد ذکر و ثبت آنها در ضمن تنظیم قرارداد بیع و امضای آن، تا زمانی که در ضمن عقد ذکر نشوند، اثری ندارند، ولی با ذکر در ضمن عقد یا انعقاد عقد مبتنی بر آن صحیح بوده و وفا به آن هم واجب است و گرفتن مالی که به این ترتیب بدست می‌آید، اشکال ندارد. س ۱۵۳۸: گاهی عبارت زیر در قراردادهای بیع نوشته می‌شود: «اگر یکی از طرفین، اقدام به فسخ معامله نمود باید فلان مبلغ را به عنوان غرامت به طرف دیگر بپردازد». سؤال این است که اولاً: آیا این عبارت شرط خیار محسوب می‌شود؟ و ثانیاً: آیا این قبیل شروط صحیح هستند؟ و ثالثاً: در صورتی که شرط باطل باشد، آیا عقد هم باطل است؟ ج: این شرط، شرط خیار محسوب نمی‌شود بلکه شرط پرداخت مبلغی در صورت انصراف از اتمام و تکمیل معامله است و این شرط اگر در ضمن عقد لازم باشد و یا عقد مبتنی بر آن منعقد شود اشکال ندارد. ولی باید برای این قبیل شرطها که در قیمت مبیع مؤثر هستند مدت معینی ذکر شود و الا باطل است.

مسائل متفرقه بیع

س ۱۵۳۹: بعضی از افراد اقدام به فروش بعضی از املاک خود می‌کنند به این شرط که دوباره آن را از همان مشتری به قیمتی بیشتر از قیمتی که خریده است خریداری کنند، آیا این بیع صحیح است؟ ج: این نوع بیع صوری و وسیله‌ای برای دستیابی به قرض ربوی می‌باشد و لذا حرام و باطل است، بلکه اگر ملک خود را به‌طور جدی و به نحو صحیح شرعی بفروشند و سپس اقدام به خرید نقدی یا نسیه آن به همان قیمت یا بیشتر از مشتری نمایند، اشکال ندارد. س ۱۵۴۰: بعضی از تجار به نیابت از تجار دیگر اقدام به واردات کالا از طریق اسناد اعتباری بانکی نموده و سپس به نیابت از آنان مبادرت به پرداخت قیمت کالا به بانک بعد از دریافت اسناد آن می‌کنند و در برابر این کار درصد معینی را که قبلاً بر آن توافق شده از آنان می‌گیرند، آیا این معامله صحیح است یا خیر؟ ج: اگر تاجر، کالا را برای خودش وارد کند و سپس آن را با سودی که به نسبت درصدی از قیمت کالا مشخص می‌شود به کسی که می‌خواهد، بفروشد، اشکال ندارد و همچنین اگر کالا را برای کسی که از او درخواست کرده است به عنوان جعاله همراه با عوض و اجرت عمل که آن را به نسبت درصدی از قیمت کالا معین می‌کند، وارد کند، اشکال ندارد. ولی اگر آن را به وکالت از درخواست کننده برای گرفتن اجرت و کالت وارد کرده است، برای صحت و کالت باید مقدار اجرت معلوم باشد. س ۱۵۴۱: بعد از وفات همسر بعضی از لوازم منزل را فروخته و مبلغی روی پول آن گذاشتم و لوازم دیگری خریدم، آیا استفاده از این لوازم در خانه همسر دوّم جایز است؟ ج: اگر لوازمی را که فروخته‌اید، ملک شما بوده، آنچه را هم که با پول آنها خریده‌اید، ملک شما محسوب می‌شود و در غیر این صورت، فروش آنها منوط به اجازه سایر ورثه می‌باشد. س ۱۵۴۲: شخصی یک محل تجاری را از مالکی که آن را بدون اخذ پروانه ساخت از شهرداری، بنا نموده، اجازه کرده است و شهرداری جریمه تخلف از قوانین ساخت و ساز در آن مکان را مطالبه می‌کند، آیا این جریمه را باید مستأجر بپردازد یا مالک محل تجاری که آن را بدون پروانه ساخته است؟ ج: پرداخت این جریمه بر عهده مالک است که در ساخت آن مکان از قوانین ساختمان سازی، تخلف کرده است. س ۱۵۴۳: زمینی را از کسی که در آن تصرف کرده و زراعت می‌کند و آن را به موجب قانون اصلاحات ارضی نظام سابق بدست آورده است، خریداری کرده‌ام، ولی نمی‌دانم فروشنده، همان مالک شرعی آن است یا خیر؟ و مدت زمان طولانی است که فوت کرده و ورثه او الآن پول آن را از من مطالبه می‌کنند، حکم این مسأله چیست؟ ج: امر زمین‌های اصلاحات ارضی تابع قانون مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام است. س ۱۵۴۴: ملکی را از شخصی خریده و به فرد دیگری فروختم، ولی فروشنده بعد از آنکه قرارداد معامله را از من گرفت، اقدام به فروش مجدد آن به شخص دیگری نمود، با این فرض که من نمی‌توانم ثابت کنم که او سند معامله را از من گرفته است، آیا معامله‌ای که من انجام داده‌ام، صحیح است یا معامله‌ای که او انجام داده است؟ ج: با فرض تحقق خرید از مالک به وجه صحیح شرعی، اختیار مبیع در دست مشتری است و فروش آن توسط او به هر شخصی که می‌خواهد، صحیح است و فروشنده اول حق تصرف در آن را ندارد و بیع مجدد او به فرد دیگر فضولی و منوط به اجازه مشتری اول است. س ۱۵۴۵: من به فرزند برادرم قول دادم که قسمتی از زمین‌هایم را زمانی که تمام پول آن را به من پرداخت به او بفروشم، ولی به سبب بعضی از مشکلات اداری سند زمین را قبل از بیع به نام او کردم و خود وی هم اقرار نمود که مالک زمین نیست، ولی بعد از مدتی به استناد ثبت سند به نام او مبادرت به مطالبه زمین نموده است، آیا من باید خواسته او را اجابت کنم؟ ج: مدعی خرید زمین تا زمانی که تحقق آن را بر وجه صحیح شرعی ثابت نکرده است، حقی در آن زمین نخواهد داشت و با فرض اقرار صریح او به عدم مالکیت هنگام ثبت سند به نام او، نمی‌تواند به سند آن ملک استناد کند. س ۱۵۴۶: شخصی مالک قطعه زمینی بوده که شرکت تعاونی اداره ما مبادرت به تصرف و توزیع آن بین کارمندان اداره نموده است و همچنین از کارمندان هم مبلغی پول گرفته و ادعا می‌کند که آنها را به صاحب زمین داده و رضایت او را جلب کرده است، ولی بعضی از آنان ادعا می‌کنند که به‌طور مستقیم از مالک شنیده‌اند

که راضی نیست، از طرفی در آن زمین، مسجد و خانه‌های مسکونی هم ساخته شده است، با توجه به مطالب مذکور سؤالات زیر را مطرح می‌کنیم: ۱. آیا نسبت به زمین مسجد و استمرار ساخت آن احتیاج به کسب اجازه از صاحب زمین است یا خیر؟ ۲. تکلیف کارمندان نسبت به زمین‌هایی که خانه‌های خود را در آن ساخته‌اند چیست؟ ج: اگر ثابت شود که نمایندگان شرکت تعاونی (که مکلف به خرید زمین از مالک بوده‌اند) به طریق صحیح اقدام به معامله کرده و رضایت مالک را تحصیل نموده‌اند، خرید زمین توسط آنان از مالک محکوم به صحت است و همچنین اگر هنگام تقسیم زمین بین کارمندان ادعا کنند که آن را به نحو شرعی از مالک آن گرفته‌اند، تا زمانی که کذب سخن آنان ثابت نشده است، گفته آنان و توزیع زمین توسط آنان حمل بر صحت می‌شود و ترتیب اثر دادن به آن صحیح است و تصرف در آن زمین برای کسانی که از شرکت مذکور گرفته‌اند، اشکال ندارد و همچنین ساخت مسجد در قسمتی از آن زمین با اذن مشتریانی که در آن شریک هستند، اشکال ندارد. س ۱۵۴۷: شخصی از همسر شهیدی خواسته است که تقاضای دریافت امتیازی را که به فرزندان شهدا در خرید ماشین داده می‌شود، بنماید تا با خرید ماشین برای خودش از آن استفاده کند. همسر شهید هم به اعتبار اینکه قیم فرزندان شهید می‌باشد با آن موافقت کرده است، ولی فرزندان شهید بعد از خرید ماشین ادعا می‌کنند که متعلق به آنان است زیرا خرید آن بر اثر امتیازی بوده که به آنان داده شده است. آیا این ادعا مسموع است؟ ج: اگر فروشنده ماشین آن را هر چند بر اثر ارائه گواهی امتیاز خرید، به خود مشتری فروخته است و او هم ماشین را برای خود و با مال خود خریده است، ماشین ملک او محسوب می‌شود، هر چند ضامن قیمت امتیازی است که به خانواده آن شهید عزیز داده شده است. س ۱۵۴۸: زمینی را به وکالت از مالک آن با سند عادی به شخصی فروخته و مقداری از پول آن را گرفتم و قرار شد بعد از پرداخت باقی‌مانده آن اقدام به ثبت رسمی سند به نام مشتری نمایم، ولی او باقی‌مانده پول را نپرداخت و در نتیجه سند رسمی ملک به اسم موکل من باقی ماند و تا به حال در دفتر ثبت اسناد رسمی به نام مشتری نشده است. در خلال این مدت مشتری، اقدام به ساخت بدون مجوز چند مغازه در آن برای کسب و تجارت نموده است و به همین دلیل مالیاتهای غیر قابل انتظاری مثل مالیات اجاره و تعاون به آن تعلق گرفته است، در حالی که این زمین که دوازده سال پیش با سند عادی فروخته شده، یک زمین خالی بوده و بعلاوه در قرارداد بیع تصریح شده است که هنگام ثبت سند رسمی به نام مشتری همه هزینه‌ها به عهده اوست، آیا مالیاتهای مذکور، شرعاً بر عهده فروشنده است یا خریدار؟ ج: مالیاتها و هزینه‌هایی که به اصل زمین و یا به فروش آن تعلق گرفته، بر عهده فروشنده است و آنچه به ساختمانی که در زمین ساخته شده و یا به زمین به خاطر ساختمان سازی در آن تعلق گرفته، بر عهده خریدار است که آن مغازه‌های تجاری را در زمین ساخته است و اگر در ضمن عقد شرط و توافق شده که هزینه‌ها بر عهده یک طرف باشد باید به همان صورت عمل نمایند. س ۱۵۴۹: شخصی یک آپارتمان مسکونی را از فردی به طور نقدی و قسطی بعد از توافق دوطرف بر قیمت و شرایط بیع و اقساط خریده است و سپس آن را با همان شرایط به شخص دیگری فروخته است، به این شرط که پرداخت مابقی اقساط آن به عهده مشتری دوم باشد، آیا برای فروشنده اول عدول از شروط معامله و قرارداد قبلی جایز است؟ ج: فروشنده بعد از تحقق بیع حق عدول از آن و شروط آن را ندارد و همچنین اقدام مشتری به فروش مبیع به شخص دیگر قبل از پرداخت قسطهای آن اشکال ندارد، ولی شرط پرداخت اقساط توسط مشتری دوم، صحیح نیست مگر آنکه فروشنده آن را قبول کند. س ۱۵۵۰: در یکی از فروشگاهها یک دستگاه تلویزیون برای فروش به هر کسی که قرعه به نام او در آید عرضه شده است، با من صد و سی نفر در این قرعه کشی شرکت کرده‌اند که قرعه به نام من در آمده و تلویزیون را خریدم، آیا این معامله صحیح است؟ و آیا استفاده از آن برای من جایز است؟ ج: اگر انعقاد بیع بعد از اصابت قرعه به نام شما باشد، آن معامله و استفاده از مبیع اشکال ندارد. س ۱۵۵۱: شخصی یکی از زمین‌های خود را به فردی فروخته و مشتری هم آن را به شخص سومی فروخته است، با توجه به اینکه به هر یک از معامله‌های مربوط به آن زمین طبق قانون رایج، عوارض دولتی تعلق می‌گیرد، آیا واجب است ابتدا فروشنده اول مبیع را به نام مشتری اول کند و سپس او اقدام به ثبت آن به نام مشتری دوم نماید یا آنکه جایز است مستقیماً آن

را به نام مشتری دوم کند تا مشتری اول از مالیاتهای معامله، معاف شود؟ و اگر اقدام به ثبت آن به اسم مشتری اول کند، آیا ضامن ضررهایی که بر اثر مالیاتهای مأخوذه به مشتری اول وارد می‌شود هست یا خیر؟ و آیا بر او اجابت خواست مشتری اول، مبنی بر ثبت مستقیم مبیع به نام مشتری دوم واجب است؟ ج: فروشنده اول نسبت به ثبت زمین فروخته شده به نام مشتری اول یا دوم تا زمانی که بر خلاف قانون، نباشد، مخیر است و می‌تواند از مشتری بخواهد که در عمل بر طبق قانون رایج، با او همراهی کند و او ضامن عوارضی که از مشتری اول در صورت ثبت زمین به نام او از وی گرفته می‌شود نیست، همچنانکه ملزم به اجابت درخواست او نسبت به ثبت زمین به طور مستقیم به اسم مشتری دوم هم نمی‌باشد.

احکام خیارات

۱. خیار مجلس

س ۱۵۵۲: شخصی ساختمانی را خریداری نموده و مبلغی را به عنوان بیعانه به فروشنده پرداخت کرده است و فروشنده بعد از سه ساعت اقدام به فسخ بیع نموده و از تحویل ساختمان به خریدار خودداری کرده است، این کار او چه حکمی دارد؟ ج: اگر فسخ او بعد از متفرق شدن از مجلس بیع و بدون ثبوت یکی از موجبات شرعی خیار فسخ صورت گرفته باشد، باطل و بدون اثر است و الا حکم به صحّت و نفوذ فسخ می‌شود.

۲. خیار عیب

س ۱۵۵۳: اگر اداره‌های رسمی از ثبت ملک به نام خریدار خودداری کنند، آیا باعث ثبوت حق فسخ برای او می‌شود؟ ج: اگر بعد از معامله آشکار شود که انتقال رسمی مبیع به دیگری ممنوع است با فرض این که این امر عرفاً عیب محسوب می‌شود، موجب ثبوت خیار برای خریدار می‌گردد. س ۱۵۵۴: اگر ثبت رسمی سند به نام خریدار در زمان معامله ممنوع باشد و او به آن علم داشته باشد، آیا موجب بطلان معامله می‌شود یا خیر؟ ج: این امر باعث بطلان بیع نشده و در فرض مذکور موجب ثبوت حق فسخ هم برای او نمی‌شود.

۳. خیار تأخیر

س ۱۵۵۵: شخصی خانه‌ای را از فردی به قیمت معینی خریده و پرداخت پول آن را برعهده گرفته است ولی بدون آنکه شرط تأخیر پرداخت ثمن را داشته باشد آن را نپرداخته است تا اینکه دو سال از زمان انجام معامله گذشته و فروشنده هم خانه را تحویل خریدار نداده است، آیا این بیع، باطل محسوب می‌شود؟ ج: مجرد تأخیر مشتری در پرداخت ثمن به فروشنده و دریافت مبیع از او بیع را باطل نمی‌کند هر چند آن را با فروشنده شرط نکرده باشد. ولی بعد از گذشت سه روز از این بیع، فروشنده خیار فسخ دارد.

۴. خیار شرط

س ۱۵۵۶: اینجانب یک آپارتمان مسکونی را به صورت بیع لازم به شخصی فروختم به این شرط که اگر در موعد مقرر برای ثبت سند آپارتمانی به نام او و دریافت باقی مانده آن از او در دفتر ثبت اسناد رسمی حاضر نشود، حق فسخ معامله و فروش آپارتمان به قیمت روز به شخص دیگر را داشته باشم و چون خریدار در موعد مقرر در دفتر ثبت اسناد رسمی حاضر نشد، بیع را فسخ نموده و آپارتمان را به شخص دیگری فروختم. آیا این بیع دوم شرعاً صحیح است؟ ج: مبادرت به فسخ بیع و فروش مجدد مبیع به شخص دیگر طبق شروطی که دو طرف در ضمن عقد لازم به آن ملتزم شده‌اند، اشکال ندارد.

۵. خیار رؤیت

س ۱۵۵۷: اگر فروشنده زمین به خریدار بگوید که مساحت آن، فلان متر مربع است و سند بیع بر همان اساس تنظیم شود و سپس خریدار متوجه شود که مساحت زمین بسیار کمتر از آن مقداری است که فروشنده گفته است، آیا این بیع از نظر شرعی صحیح است؟ و آیا خریدار حق فسخ دارد؟ ج: اگر مشتری قطعه زمین را ببیند و آن را با اعتماد به شخص فروشنده نسبت به مقدار مساحت آن، خریداری کند، معامله صحیح است، ولی خریدار به علت تخلف وصف، حق فسخ دارد، اما اگر به این گمان که مساحت آن زمین فلان مقدار است هر متری از آن را به قیمت معینی بخرد و بعد مشخص شود که متراژ آن از مقدار گفته شده کمتر است بیع نسبت به مساحت موجود صحیح است و خریدار حق دارد پول مقدار ناقصی زمین را از فروشنده مطالبه کند و یا بیع را فسخ نموده و تمام ثمن را پس بگیرد.

۶. خیار غبن

س ۱۵۵۸: اگر مشتری پرداخت قیمت مبیع را از زمان آن به تأخیر بیندازد و قیمت مبیع نسبت به روز معامله افزایش پیدا کند، آیا این امر باعث ثبوت خیار غبن برای فروشنده می‌شود یا اینکه با تأخیر در پرداخت قیمت از موعد آن، خیار تأخیر برای او ثابت می‌شود؟ ج: معیار ثبوت خیار غبن حصول غبن نسبت به قیمت عادلانه در زمان معامله است مثل اینکه کالایی را به قیمتی کمتر از قیمت زمان بیع به مقداری که عرفاً، قابل مسامحه نیست بفروشد، ولی افزایش قیمت بعد از تحقق عقد، معیار غبنی که موجب خیار است، نمی‌باشد، همانگونه که مجرد تأخیر در پرداخت ثمن موجب ثبوت خیار برای فروشنده نمی‌شود. س ۱۵۵۹: زمینی را به مبلغی فروختم، شخصی به من گفت که در این معامله مغبون شده‌اید، آیا با گفته او خیار غبن برای من ثابت می‌شود؟ ج: تا زمانی که ثابت نشده شما آن را بدون اطلاع، به قیمتی کمتر از قیمت زمان فروش به مقداری که قابل مسامحه نیست، فروخته‌اید، خیار غبن ندارید. س ۱۵۶۰: شخصی زمینی را به مساحت معینی می‌فروشد و سپس معلوم می‌شود که متراژ واقعی زمین مورد معامله، بیشتر از مقداری است که فروخته و پول آن را گرفته است، آیا او حق مطالبه مقدار زیادی زمین را دارد؟ ج: اگر تمام آن قطعه زمین را به تصور اینکه متراژ معینی دارد به قیمت معینی بفروشد و سپس معلوم شود که مساحت آن بیشتر است و در نتیجه ارزش آن بیشتر از قیمتی است که زمین را به آن قیمت فروخته است، بر اثر ثبوت خیار غبن، حق فسخ دارد، ولی اگر زمین را هر متری به قیمت معینی بفروشد، می‌تواند قیمت چند متر زائد را مطالبه کند. س ۱۵۶۱: اگر بین دو نفر معامله‌ای صورت بگیرد به این شرط که خریدار پول مبیع را برای مدتی نپردازد تا معلوم شود که در این معامله مغبون شده یا خیر، آیا این معامله شرعاً صحیح است؟ و بر فرض صحت آیا خریدار حق فسخ دارد؟ ج: بیع با شرط تأخیر در پرداخت ثمن تا مدت معین اشکال ندارد هر چند به غرض کشف این امر باشد که مغبون شده است یا خیر، ولی تا زمانی که غبن او ثابت نشده، حق فسخ ندارد. س ۱۵۶۲: معامله غبنی در صورتی که طرف

مغبون غیر مسلمان باشد، چه حکمی دارد؟ ج: در ثبوت خیار غبن برای مغبون فرقی بین مسلمان و غیر مسلمان نیست. س ۱۵۶۳: اینجانب خانه‌ای را به شخصی فروختم، وی بعد از تسلیم پول آن و تحویل گرفتن مبیع اعلام کرد که مغبون شده و معامله را فسخ کرد، ولی از آن زمان به دلایل مختلف از تخلیه خانه و دریافت پولی که به من پرداخته است، خودداری می‌کند و بعد از گذشت دو سال ادعا می‌کند که من معامله را در مورد نصف خانه فسخ کرده‌ام و در حال حاضر هم نصف پول را از من مطالبه می‌کند. آیا با علم به اینکه او مدعی غبن است و بر اثر آن اقدام به فسخ بیع کرده، شرعاً جایز است ادعای مالکیت نصف خانه را بنماید؟ ج: در صورتی که غبن مغبون ثابت شود، فقط حق فسخ بیع در تمام مبیع و استرداد مالی را که پرداخت کرده است، دارد، و حق فسخ بیع در جزئی از مبیع یا حق مطالبه مبلغی بیشتر از مالی را که پرداخت کرده است ندارد. س ۱۵۶۴: معامله‌ای بین دو نفر واقع شده که سند عادی در مورد آن تنظیم نموده و در ضمن عقد شرط کرده‌اند که اگر هر یک از آنان از معامله پشیمان شود باید مبلغ معینی را به طرف دیگر بپردازد، آیا اگر یکی از طرفین بر اثر غبن از معامله پشیمان شود، حق فسخ آن را دارد؟ و اگر معامله را بر اثر غبن فسخ کند، آیا باید به آن شرط عمل نماید؟ ج: هر چند شرط پرداخت پول، توسط کسی که از اتمام معامله، خودداری کند اگر ضمن عقد بیع بوده و یا عقد مبتنی بر آن باشد، فی نفسه صحیح و وفا به آن واجب است، لکن شامل موردی که معامله را می‌توان با خیار غبن فسخ نمود، نمی‌شود. س ۱۵۶۵: بعد از گذشت یک هفته از خرید خانه‌ای آشکار شد که در آن معامله مغبون شده‌ام، لذا برای فسخ آن به فروشنده مراجعه کردم، و او با فسخ و برگرداندن پول من موافقت نکرد و در نتیجه خانه در اختیار و تحت تصرف من باقی ماند، سپس قیمت خانه گران شد و فروشنده هم درخواست فسخ معامله و تخلیه خانه را نمود ولی من از پذیرش درخواست او خودداری کردم و از او تقاضای موافقت با پرداخت مبلغی بیشتر از پولی که به او داده بودم نمودم، ولی او از پرداخت مبلغ زائد خودداری کرد. آیا مجرّد رجوع من به فروشنده بعد از ثبوت غبن برای فسخ معامله و یا قبول فسخ توسط من در صورتی که او مبلغی را بیشتر از پولی که به او داده بودم به من بپردازد، فسخ معامله محسوب می‌شود یا خیر؟ ج: مجرّد مراجعه ذوالخیار به طرف دیگر معامله برای توافق بر فسخ آن و یا صرف رضایت او به بازگرداندن مبیع به فروشنده در مقابل دریافت مبلغی زائد از او، فسخ معامله محسوب نمی‌شود، ولی چون فسخ معامله توسط ذوالخیار منوط به موافقت طرف دیگر و بازگرداندن مبیع به او نیست، بنا بر این اگر هنگامی که از غبن مطلع شدید، واقعاً معامله را فسخ کنید، شرعاً صحیح است و بعد از آن، مالک خانه مزبور نیستید بلکه بر شما واجب است که از آن رفع ید کنید و آن را به فروشنده، تحویل دهید.

۷. بیع خیاری (بیع شرط)

س ۱۵۶۶: اگر شخصی چیزی را به فردی به صورت بیع خیاری بفروشد، آیا قبل از تسلیم مبیع به مشتری، جایز است او یا مشتری آن را به فرد دیگری بفروشند؟ ج: مبیع بعد از تحقق بیع خیاری تا زمانی که فسخ نشده، ملک مشتری است و فروشنده تا معامله اول را فسخ نکرده، حق فروش مجدد آن را به فرد دیگر ندارد و مشتری می‌تواند، بعد از پایان مهلت خیار، آن را به فرد دیگری بفروشد هر چند هنوز آن را قبض نکرده باشد. مشروط بر اینکه فروشنده معامله را در مدت خیار فسخ نکرده باشد.

۸. خیار تخلف شرط

س ۱۵۶۷: شخصی کالایی را از فردی خریداری کرده است به این شرط که در طی دو ماه همه پول آن را بپردازد و مشتری تا آن زمان، خیار فسخ داشته باشد، ولی مشتری کالا را بعد از هفت ماه از تاریخ معامله به فروشنده بازگردانده است و فروشنده هم آن را

پذیرفته به این شرط که درصدی از پول کالا به سبب تأخیر در فسخ از مدّت مقرر که باعث ورود خسارت تخمینی شده است، کم شود، زیرا اگر معامله در مدّت مقرر خود فسخ می‌شد، فروشنده کالا را در همان زمان می‌فروخت و از پول آن در تجارتهای دیگر بهره می‌برد، سؤال این است که آیا مشتری حق فسخ معامله را بعد از گذشت مهلت خیار دارد؟ و بر فروشنده قبول آن واجب است؟ و آیا فروشنده حق دارد قبول فسخ را معلق به کسر درصدی از پول کالا کند؟ ج: ذوالخیار بعد از گذشت مدّت خیار، حقّ فسخ و پس دادن کالا را ندارد و همچنین نمی‌تواند فروشنده را ملزم به قبول فسخ کند، بلکه جایز است بر اقاله توافق کنند، ولی فروشنده نمی‌تواند قبول اقاله را مشروط به کسر درصدی از پول کند و در صورتی که با کم کردن از پول مشتری اقاله کند، باطل است. س ۱۵۶۸: آیا هر یک از متبایعین می‌توانند با ادّعی عدم تحقّق قصد و غرض آنان از معامله، آن را فسخ کنند؟ ج: عدم تحقّق غرض تا زمانی که به صورت شرط در ضمن عقد ذکر نشود و یا انعقاد عقد، مبنی بر آن نباشد، شرعاً موجب ثبوت خیار فسخ نمی‌شود. س ۱۵۶۹: اینجانب مغازه تجاری خود را با سند عادی با شرایطی فروختم از جمله اینکه مالیاتهای آن را خریدار بپردازد، ولی وی تاکنون از پرداخت آنها خودداری کرده است، آیا من حق فسخ معامله را دارم یا خیر؟ ج: اگر به طور صریح در ضمن عقد شرط کرده باشند که در صورت عدم پرداخت مالیاتها توسط خریدار، فروشنده حق فسخ بیع را داشته باشد، و یا عقد مبتنی بر این امر، واقع شده باشد، حق فسخ برای او ثابت است. س ۱۵۷۰: فردی قطعه زمینی را خریده است به این شرط که اگر دولت از ثبت سند رسمی به نام او جلوگیری کند و یا معلوم شود که زمین در طرح شهرداری قرار دارد، حق فسخ داشته باشد و چون خریدار نتوانسته برای این زمین پروانه ساختمان بگیرد، در حال حاضر از فروشنده درخواست فسخ و بازگرداندن پول زمین را می‌کند، ولی به این شرط که اگر شهرداری اجازه ساختمان سازی در این زمین را از زمان حاضر تا دو سال بعد بدهد، فروشنده دوباره زمین را به همان قیمت قبلی به او بفروشد، آیا اشتراط شرط مزبور توسط او صحیح است؟ ج: گر چه مشتری بر اساس شرط ضمن عقد که مورد قبول طرفین است می‌تواند معامله را فسخ کند و پول زمین را از فروشنده مطالبه نماید ولی حق اشتراط چیزی را در ضمن فسخ علیه فروشنده ندارد. س ۱۵۷۱: عقد بیعی بین فروشنده و خریدار با شروط معینی که مشتری به نفع فروشنده به آنها ملتمز شده، محقق شده است و مشتری قسمتی از ثمن معامله را به عنوان بیعانه به فروشنده پرداخت کرده ولی از عمل به بقیه شرطهای بیع خودداری می‌کند، آیا با این وضعیت او شرعاً حق الزام فروشنده به اتمام معامله را دارد؟ ج: فروشنده باید تا زمانی که عقد را بر اثر تخلف شرط فسخ نکرده، به آن وفا کند ولی اگر حق فسخ داشته باشد هر چند بدلیل تخلف مشتری از بعضی از شروط باشد، جایز است بیع را فسخ نماید و در این صورت مشتری حق ندارد فروشنده را به چیزی غیر از بازگرداندن پولی که از او گرفته است، ملزم نماید. احکام متفرقه خیارات س ۱۵۷۲: آیا ترک مطالبه حق یا تأخیر در مطالبه آن مثلاً به مدّت دو سال شرعاً موجب سقوط حق می‌شود؟ ج: مجرّد عدم مطالبه حق، یا تأخیر در آن برای مدّتی، موجب سقوط حق نمی‌شود مگر در صورتی که حق فی نفسه محدود به زمان معینی باشد. س ۱۵۷۳: شخصی ملکی را به قیمتی که مقداری از آن نسیه بود فروخت و بعد از آنکه مقدار نقد آن را دریافت کرد و مبیع را به مشتری تحویل داد، فرد دیگری خواستار خرید همان مبیع به قیمت بیشتری شد، آیا جایز است بیع اول را فسخ نماید تا مبیع را به مشتری دوم به قیمت بیشتری بفروشد؟ ج: بعد از آنکه بیع به نحو صحیح محقق شد التزام به عقد و وفا به آن بر فروشنده واجب است و تا زمانی که بر اساس یکی از خیارات حق فسخ نداشته باشد، فسخ معامله و فروش مجدد مبیع به شخص دیگر توسط او جایز نیست. س ۱۵۷۴: زمینی را به شخصی فروختم به این شرط که پول آن را در طی چهار سال بپردازد، ولی از همان زمان معامله، از فروش زمین پشیمان شدم و بعد از گذشت یک سال از مشتری خواستم که زمین را به من برگرداند ولی او از انجام این کار امتناع ورزید، آیا راهی برای رجوع از این معامله وجود دارد؟ ج: مجرّد پشیمانی از بیع بعد از معامله از نظر شرعی اثری ندارد، بنا بر این بعد از آنکه بیع به طور صحیح واقع شد، شرعاً نسبت به انتقال مبیع به خریدار نافذ است و فروشنده حق ندارد مبیع را از او پس بگیرد مگر در صورتی که بر اثر تحقّق یکی از اسباب خیارات، خیار فسخ داشته باشد که در این صورت می‌تواند بیع را فسخ

نماید. س ۱۵۷۵: شخصی زمین مفروز خود را که دارای سند رسمی است با سند عادی و اسقاط جمیع خیارات فروخته است، ولی از اینکه سند رسمی به نام خود اوست سوء استفاده نموده و آن را دوباره به شخص دیگری هم فروخته است، آیا بیع دوم او صحیح است؟ ج: بعد از تحقق بیع زمین بر وجه صحیح و اسقاط همه خیارات، فروشنده حق فروش مجدد زمین به شخص دیگر را ندارد، بلکه این معامله او فضولی بوده و منوط به اجازه مشتری اول است. س ۱۵۷۶: شخصی مقداری سیمان از کارخانه‌ای خریداری نموده است به این شرط که آن را به تدریج و در چندین نوبت تحویل بگیرد و تمام پول آن را هم پرداخت کرده است، بعد از آنکه خریدار مقداری از سیمان را از کارخانه تحویل گرفت، قیمت آن در بازار به مقدار زیادی افزایش یافت، آیا کارخانه می‌تواند معامله را فسخ نموده و از تحویل بقیه سیمان به خریدار خودداری نماید؟ ج: بعد از آنکه بیع به نحو صحیح شرعی محقق شد اعم از اینکه بصورت نقدی باشد یا نسیه و یا بیع سلف، تا زمانی که فروشنده یکی از خیارات شرعی را نداشته باشد، حق ندارد معامله را به‌طور یک جانبه فسخ کند. س ۱۵۷۷: اینجانب خانه‌ای را با سند بیع عادی خریدم به این شرط که مقداری از پول آن را به‌طور نقدی و بقیه را تا موعد مقرر پرداختم و سند آن در مدت سه ماه به‌طور رسمی به نام من شود، ولی من نتوانستم باقی مانده پول را در موعد مقرر به فروشنده بدهم و او هم اعتراضی نکرد تا اینکه بعد از چهار ماه برای پرداخت آن مبلغ و دریافت مبیع به او مراجعه کردم، ولی او از تحویل آن خودداری نمود و ادعا کرد که معامله را بعد از انقضای موعد پرداخت پول، فسخ کرده است، با توجه به اینکه بعد از فسخ معامله، پولی را که از من گرفته بود باز نگردانده و خانه را هم در این مدت اجاره داده و اجاره را هم دریافت کرده است، آیا به مجرد اینکه باقی مانده پول را در موعد مقرر نپرداخته‌ام او حق فسخ دارد؟ ج: مجرد عدم پرداخت مقداری از قیمت خانه در موعد مقرر به فروشنده، موجب ثبوت حق فسخ برای او نمی‌شود. بنا بر این اگر منزل به نحو صحیح شرعی خریداری شود، ولی تحت تصرف فروشنده باقی بماند و بدون اینکه حق فسخ داشته باشد آن را اجاره دهد، عقد اجاره او فضولی بوده و متوقف بر اجازه مشتری است و واجب است علاوه بر تحویل مبیع به مشتری، آنچه را هم که از مستأجر به عنوان مبلغ اجاره دریافت کرده است به او تحویل دهد مگر اینکه اجازه عقد اجاره را ندهد که در این صورت می‌تواند اجرت‌المثل تصرف در آن خانه در مدت مذکور را مطالبه نماید. س ۱۵۷۸: آیا فروشنده بدون ثبوت خیار، حق فسخ معامله را دارد؟ و آیا می‌تواند بعد از تحقق بیع، قیمت مبیع را افزایش دهد؟ ج: حق انجام هیچ‌یک از موارد مذکور را ندارد. س ۱۵۷۹: شخصی از فردی خانه‌ای را خریداری کرده که او هم آن را از اداره مسکن خریده است و بعد از آنکه معامله تمام شد و فروشنده پول آن را از خریدار گرفت، اداره مزبور اعلام نمود که باید علاوه بر پولی که فروشنده به آن اداره پرداخت کرده است، مبلغی اضافی هم پرداخت شود، خریدار، فروشنده را از این مسأله آگاه کرد تا آن مبلغ اضافی را بپردازد و الا بیع را فسخ می‌کند و پول داده شده را هم پس خواهد گرفت، ولی فروشنده از پرداخت آن مبلغ اضافی امتناع ورزید و در نتیجه آن اداره هم مقرر کرد که خانه مزبور به شخص دیگری داده شود، در این صورت، خریدار برای گرفتن پولی که داده به چه کسی باید مراجعه کند؟ به آن اداره یا فروشنده و یا کسی که به تازگی خانه به او واگذار شده است؟ ج: اگر بر اثر شرط و یا سبب دیگر معامله فسخ شود خریدار باید پول را از فروشنده مطالبه کند. س ۱۵۸۰: شخصی حیوانی را خرید و بعد آن را به بازار برد به این قصد که اگر مشتری برای آن حیوان یافت شد، آن را بفروشد و در غیر این صورت معامله را فسخ نماید، آیا با این قصد، حق فسخ برای او ثابت می‌شود؟ ج: در فرض سؤال که مبیع حیوان است تا سه روز از زمان معامله، خیار دارد. س ۱۵۸۱: چند نفر ملکی را از شخصی خریده‌اند و در چندین نوبت مقداری از پول آن را به او پرداخته‌اند و پرداخت مابقی آن هم مشروط به ثبت سند رسمی به نام آنان بوده است، ولی فروشنده در انجام آن کوتاهی کرده و از ثبت سند به نام آنان امتناع ورزیده و مدعی فسخ بیع است، آیا او ملزم است به معامله عمل کند؟ یا اینکه فسخ معامله از جانب او صحیح است؟ ج: تا زمانی که یکی از موجبات خیار از قبیل شرط یا غبن و یا غیر آنها برای فروشنده وجود نداشته باشد، فسخ معامله توسط او صحیح نخواهد بود بلکه باید به بیع عمل نماید و شرعاً ملزم به ثبت رسمی آن ملک به نام خریداران است. س ۱۵۸۲: شخصی

کالایی را از فردی خرید و بعد از آنکه مقداری از پول آن را پرداخت نمود، همان کالا را با مقداری سود به شخص دیگری فروخت، ولی مشتری دوم بعد از تصرف در آن وقتی از سود فروشنده آگاه شد، اعلام نمود که از خرید آن پشیمان شده است، آیا فسخ معامله بر اثر آن جایز است؟ ج: اگر یکی از اسباب خیار برای مشتری دوم وجود داشته باشد، جایز است معامله را فسخ کند و الا جایز نیست.

توابع مبیع

اشاره

س ۱۵۸۳: شخصی خانه‌اش را فروخته و بعد از فروش، مبادرت به برداشتن چراغها و آبگرمکن و اشیایی از این قبیل نموده است، این عمل چه حکمی دارد؟ ج: اشیاء مذکور و مانند آنها اگر هنگام فروش خانه، از نظر عرف، تابع آن محسوب نشوند، تا زمانی که بر فروشنده شرط نشده باشد که آنها را به همان صورت در خانه باقی بگذارد، مبادرت او به برداشتن آنها برای خودش، اشکال ندارد. س ۱۵۸۴: اینجانب خانه‌ای را با پارکینگ ماشین و سایر لوازم از فردی خریدم، ولی او فقط خانه را به من تحویل داد و از سند معامله چیزهایی را که دلالت می‌کرد به این که پارکینگ ماشین جزء معامله بوده، حذف کرد. در حالی که در برابر پارکینگ و سایر چیزهایی که در سند معامله ذکر شده، پول دریافت کرده است، این مسأله چه حکمی دارد؟ ج: بر فروشنده واجب است مبیع را با همه ملحقات و توابع آن که معامله ذکر شده، پول دریافت کرده است، این مسأله چه حکمی دارد؟ ج: بر فروشنده واجب است مبیع باشد یا آنکه انضمام آن به مبیع شرط شده باشد و جایز است مشتری او را ملزم به این کار نماید. س ۱۵۸۵: کولر طبقه اول ساختمانی که خریده‌ام در هنگام خرید آن طبقه، در بالکن قرار داشت و هنوز هم در همانجاست و آب آن از طریق لوله‌ای که از لوله اصلی موجود در طبقه همکف منشعب می‌شود، گرفته شده است، این لوله از کنار دیوار تا کولر امتداد دارد، در حال حاضر مالک طبقه همکف به این دلیل که استفاده از آن طبقه، مختص اوست مبادرت به قطع آب کولر نموده است، این عمل او چه حکمی دارد؟ ج: اگر در عقد بیع ذکر نشده که شما حق استفاده از لوله آب موجود در حیاط طبقه همکف را دارید، حق ندارید مالک آن طبقه را ملزم به آن نمایید.

تسلیم مبیع و تأدیه ثمن

س ۱۵۸۶: فردی از اقوام اینجانب یکی از کلیه‌های خود را از دست داد و شخصی اعلام آمادگی نمود که حاضر است یکی از کلیه‌های خود را در برابر مبلغ معینی به او اهدا کند، ولی بعد از انجام آزمایشهای پزشکی آشکار شد که کلیه این شخص قابل پیوند به بیمار نیست، آیا شخص مزبور حق دارد به خاطر چند روز بیکار شدن، مبلغ مذکور را از بیمار مطالبه کند؟ ج: اگر مبلغ مورد توافق در برابر کلیه باشد، در صورتی که عدم قابلیت کلیه برای پیوند به بدن بیمار بعد از جدا کردن و برداشتن آن از بدن فرد اهدا کننده باشد، می‌تواند تمامی مبلغ مورد توافق را مطالبه کند هرچند بیمار از کلیه او استفاده نکند، ولی اگر قبل از قطع و جدا کردن کلیه از بدن او معلوم شود و بیمار او را مطلع نماید، حق مطالبه چیزی را از بیمار ندارد. س ۱۵۸۷: اینجانب آپارتمان مسکونی خود را با سند عادی فروخته و مقداری از پول آن را گرفتم و قرار بر این شد که باقی مانده آن را هنگام ثبت سند رسمی به نام مشتری از او بگیرم، ولی اکنون از فروش خانه خود پشیمان هستم و از طرفی مشتری هم اصرار می‌کند که خانه را تخلیه کنم، حکم

این مسأله چیست؟ ج: اگر بیع بر وجه صحیح شرعی محقق شده باشد، فروشنده تا زمانی که حق فسخ نداشته باشد، نمی‌تواند به مجرد پشیمانی و نیاز به مبیع، از تسلیم آن به خریدار خودداری نماید. س ۱۵۸۸: حواله‌ای را از مرکز معادن سنگ برای دریافت سنگهای معدنی از آن گرفتم، بعد از دریافت کالا برایم معلوم شد که قیمت قطعی سنگها را معین نکرده‌اند، برای تعیین قیمت به آن مرکز مراجعه کردم، در پاسخ گفتند که بزودی قیمت قطعی آنها با تفاوت کمی توسط اداره مربوطه اعلام خواهد شد، ولی آن اداره قیمت را چندین برابر قیمت قبلی اعلام کرد و من هم نپذیرفتم، با توجه به اینکه در آن وقت سنگها را بریده و فروخته‌ام، حکم این مسأله چیست؟ ج: از شرایط صحت معامله، تعیین مبیع و قیمت آن است به طوری که غرر و جهل برطرف شود، بنا بر این اگر معامله در روز تحویل و دریافت سنگها به نحو صحیح شرعی محقق نشده باشد، مشتری ضامن سنگها به قیمت روزی که آنها را بریده و فروخته است، می‌باشد. س ۱۵۸۹: شخصی از دختر خود ساختمانی را خریده است که در تصرف شوهرش می‌باشد و پول آن را هم به دختر خود پرداخته است، شوهرش او را عمداً اذیت نموده و تهدید کرده است که اگر آن معامله را انکار نکند او را طلاق خواهد داد و به همین دلیل تسلیم مبیع، متعذر شده است، آیا تسلیم مبیع یا بازگرداندن پول آن به خریدار بر عهده آن زن است که ساختمان را فروخته یا بر عهده شوهر اوست؟ ج: تحویل مبیع یا بازگرداندن پول آن به مشتری بر خود فروشنده واجب است. س ۱۵۹۰: اینجانب خانه‌ای را با سند عادی خریده و بر فروشنده شرط کردم که باید در دفتر ثبت اسناد رسمی حاضر شود و خانه را به طور کامل به نام من کند، ولی فروشنده به تعهد خود عمل نکرد و از تحویل خانه و ثبت سند آن به نام من خودداری نمود، آیا حق دارم انجام آن را از او مطالبه کنم؟ ج: اگر آنچه بین شما محقق شده و قرارداد عادی راجع به آن تنظیم کرده‌اید، خرید و فروش خانه به نحو صحیح شرعی بوده، فروشنده حق رجوع از معامله و خودداری از عمل به آن را ندارد، بلکه شرعاً ملزم است خانه را به شما تحویل داده و همه اقدامات لازم برای انتقال سند را نیز انجام دهد و شما حق دارید از او بخواهید که به قرارداد عمل کند. س ۱۵۹۱: بر اساس معامله تجاری که بین فروشنده و خریدار منعقد شده است، خریدار متعهد شده که مبلغی از پول کالایی را که از فروشنده خریده و تحویل گرفته است، به طور هفتگی بپردازد و هر مبلغی را که به فروشنده می‌پرداخته در دفتر خود ثبت می‌کرده است، فروشنده هم هر مبلغی را که از او تحویل می‌گرفته در دفتر خود ثبت می‌نموده و دفتر او را در زیر هر مبلغ دریافتی امضا می‌کرده است، بعد از گذشت تقریباً چهار ماه مبادرت به محاسبه پول‌هایی که مشتری در چندین نوبت پرداخت کرده، نمودند که بر اثر آن معلوم شد در مقدار بدهی مشتری اختلاف وجود دارد، مشتری مدعی پرداخت آن است و فروشنده منکر آن، با توجه به اینکه آن مبلغ مورد اختلاف در هیچ یک از دو دفتر ثبت نشده است، حکم این مسأله چیست؟ ج: اگر ثابت شود که مشتری آنچه را که ادعا می‌کند به فروشنده داده، پرداخت کرده است، چیزی بر عهده او نیست، و الا سخن فروشنده که منکر دریافت آن مبلغ است، مقدم می‌باشد.

بیع نقد و نسیه

س ۱۵۹۲: خرید کالا به طور نسیه به مدت یک سال به قیمتی بیشتر، از قیمت نقدی آن چه حکمی دارد؟ و همچنین فروش چک به قیمتی بیشتر یا کمتر از مبلغ آن برای مدت معینی چه حکمی دارد؟ ج: خرید و فروش کالا به صورت نسیه به قیمتی بیشتر از قیمت نقد اشکال ندارد ولی فروش چک به مبلغ کم‌تر به فرد ثالث جایز نیست لکن به شخصی که مبلغ چک در ذمه او است، اشکال ندارد. س ۱۵۹۳: اگر فروشنده ماشینی بگوید که قیمت نقدی آن، این مقدار است و قیمت قسطی ده‌ماهه آن فلان مقدار است و مشتری هم گمان کند که آن مقدار زیادی در فروش قسطی، سود پول آن در مدت ده ماه است و بر همین اساس معامله صورت بگیرد، با توجه به آنچه در ذهن مشتری خطور کرده که مقدار اضافه بر قیمت نقد را به عنوان سود پول می‌پردازد و معامله ربوی

است، آیا اساساً معامله، ربوی و باطل محسوب نمی‌شود؟ ج: این معامله در صورتی که بصورت نسبه باشد و پول آن به‌طور اقساط پرداخت شود، اشکال ندارد و این قبیل معاملات، ربوی محسوب نمی‌شوند. س ۱۵۹۴: در عقد بیعی برای ثمن و مثنی به این نحو مدت ذکر شده است که پرداخت ثمن به نحو اقساط معینی در طول یک سال صورت بگیرد و کالا هم بعد از گذشت یک سال از پرداخت اولین قسط آن توسط مشتری، به او تحویل داده شود، در صورتی که پرداخت قسط اول آن به مقدار زیادی از موعد مقرر به تأخیر افتاده باشد، آیا فروشنده، خیار تأخیر دارد؟ ج: در مفروض سؤال که معامله به صورت بیع سلم است ثمن باید هنگام عقد بیع نقد باشد و الا بیع از اساس باطل است. س ۱۵۹۵: در صورتی که پرداخت قسط اول ثمن از وقت متعارف خود به تأخیر بیفتد، آیا با آنکه معامله مهلت معینی نداشته و شرط خیار هم در صورت تأخیر در پرداخت ثمن برای فروشنده ذکر نشده باشد، به مجرد تأخیر مذکور برای او خیار ثابت می‌شود یا خیر؟ ج: باید در بیع نسبه، مهلت پرداخت ثمن معین شود، بنا بر این اگر بدون معین کردن مهلت اقساط ثمن، بیع نسبه صورت بگیرد از اساس باطل است، ولی اگر زمان پرداخت معین شود و مشتری پرداخت آن را از موعد مقرر به تأخیر بیندازد، مجرد این تأخیر موجب ثبوت خیار برای فروشنده نمی‌شود. س ۱۵۹۶: یک مؤسسه فنی در زمینی ساخته شده به این شرط که وزارت آموزش و پرورش پول آن را به صاحبانش بپردازد، ولی آن وزارتخانه بعد از اتمام ساختمان مؤسسه از پرداخت پول زمین به صاحبان آن خودداری می‌کند، صاحبان زمین هم بعد از آن اعلام کردند که رضایت به این عمل ندارند و ساختمان را غصبی می‌دانند و نماز در آن باطل است، این مسأله چه حکمی دارد؟ ج: بعد از آنکه صاحبان زمین با تحویل دادن آن برای ساخت مؤسسه موافقت کردند و به این شرط که پول آن را از وزارت آموزش و پرورش بگیرند به وزارتخانه مزبور واگذار نمودند، دیگر حقی در آن ندارند و زمین مزبور غصبی نیست، بلکه آنان حق دارند پول زمین را از وزارت آموزش و پرورش مطالبه کنند و براین اساس تحصیل کردن و نماز خواندن در آن ساختمان شرعاً اشکال ندارد و منوط به رضایت صاحبان قبلی زمین نیست.

بیع سلف

س ۱۵۹۷: اینجانب یک آپارتمان مسکونی را از شرکتی به‌طور بیع سلف خریداری کردم و مقداری از پول آن را به‌صورت اقساط پرداخته و رسید گرفتم و هنوز هم نسبت به باقی مانده پول آن بدهکار هستم، سپس شرکت مزبور مبادرت به فروش آپارتمان من به بانک مسکن نمود و مقرر کرد که آپارتمان دیگری به قیمت امروز که معادل چهار برابر قیمت قبلی آن بود تحویل بگیرم، حکم این مسأله چیست؟ ج: خرید آپارتمان مزبور بصورت قسطی از اساس باطل است، زیرا از شرایط صحت بیع سلف، پرداخت نقدی همه ثمن به فروشنده در همان مجلس بیع است، بنا بر این اگر آپارتمان مزبور بصورت بیع سلف خریداری شده و همه ثمن در مجلس بیع، نقد باشد، فروشنده باید آنچه را که مبیع با تمامی اوصافش بر آن صادق است به خریدار تحویل دهد و حق ندارد از او برای تحویل مصداق مبیع پول بیشتری را مطالبه کند، همانگونه که نمی‌تواند چیزی را که مصداق مبیع نیست به او تحویل دهد و مشتری هم ملزم به قبول آن نیست هرچند آن را به همان قیمت به او بدهد چه رسد به اینکه مبلغ بیشتری را از او مطالبه نماید. س ۱۵۹۸: اینجانب یک آپارتمان مسکونی را که هنوز ساختمان آن تکمیل نشده بود به‌طور قسطی خریدم و سپس قبل از آنکه ساختمان آن تکمیل شود و آن را از فروشنده تحویل بگیرم، مبادرت به فروش آن به شخص دیگری نمودم، آیا این خرید و فروش صحیح است؟ ج: اگر آپارتمان خریداری شده یک آپارتمان مشخص و جزئی (معین) باشد که به‌صورت نسبه و قسطی آن را خریده‌اید به این شرط که فروشنده اقدام به تکمیل آن کند، خرید و همچنین فروش آن قبل از تکمیل شدن ساختمان آن و تحویل گرفتن آن از فروشنده اشکال ندارد. س ۱۵۹۹: اینجانب از نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران تعدادی کتاب بصورت بیع سلف

خریدم که نصف پول آن را از من گرفته و نصف دیگر را هنگام تحویل کتابها می‌گیرند، و زمان پرداخت هم مشخص نیست، آیا این معامله صحیح است؟ ج: اگر مبلغی که قبلاً پرداخت شده به عنوان بیعانه باشد و بیع از زمان تسلیم کتابها و پرداخت باقی مانده پول آنها صورت بگیرد اشکال ندارد، ولی اگر بیع از هنگام پرداخت مقداری از ثمن و به صورت نسبی باشد و زمانی هم برای پرداخت آن معین نشود و یا بصورت بیع سلف باشد ولی تمامی ثمن در مجلس بیع، نقد نباشد آن معامله، شرعاً باطل است، البته در سلف معامله به همان مقدار که پول پرداخت کرده صحیح است ولی فروشنده می‌تواند در همان مقدار هم معامله را به هم بزند. س ۱۶۰۰: شخصی کالایی را از فرد دیگری می‌خرد به این شرط که بعد از مدتی آن را تحویل بگیرد، اما بعد از آنکه موعد مقرر رسید کالای مزبور ارزش مالی خود را از دست داده است، آیا خریدار مستحق عین کالا است یا آنکه باید قیمت آن را بگیرد؟ ج: اگر معامله به نحو صحیح شرعی صورت بگیرد، خریدار مستحق عین آن می‌باید مگر آنکه از مالیت افتادن آن کالا به طور کلی، عرفاً تلف محسوب شود که به این ترتیب بیع بر اثر آن خود بخود فسخ می‌شود و فروشنده باید ثمن را به خریدار برگرداند.

خرید و فروش طلا، نقره و پول

س ۱۶۰۱: اگر شمش طلا به قیمت روز به مبلغ معینی به طور نقدی فروخته شود، آیا جایز است که با رضایت دو طرف یک ماهه به مبلغی بیشتر از قیمت امروزی آن فروخته شود؟ و آیا سود حاصل از فروش این شمش، حلال است یا خیر؟ ج: تعیین قیمت در عقد بیع اعم از اینکه نقدی باشد یا نسیه، وابسته به توافق دو طرف است، بنا بر این معامله مذکور و سود حاصل از آن، اشکال ندارد، بلکه معامله طلا- در برابر طلا، به صورت نسیه و یا گرفتن اضافه در برابر آن، جایز نیست. س ۱۶۰۲: طلاسازی چه حکمی دارد؟ و در معامله طلا چه اموری شرط است؟ ج: ساخت و فروش طلا اشکال ندارد ولی در معامله طلا در برابر طلا شرط است که به صورت نقد بوده و ثمن و مثن مساوی باشند و قبض هم در مجلس معامله صورت بگیرد. س ۱۶۰۳: خرید و فروش اسکناس بصورت نسیه به مبلغی بیشتر از مبلغ آن چه حکمی دارد؟ ج: در صورتی که معامله مذکور، به قصد جدی و با غرض عقلایی باشد مثل این که اسکناس‌ها از نظر کهنه و نو بودن با یکدیگر فرق داشته و یا دارای علامت‌های مخصوص بوده و یا نرخ آنها با یکدیگر، تفاوت داشته باشد، اشکال ندارد ولی اگر معامله، صوری و برای فرار از ربا بوده و در واقع برای دستیابی به سود پول باشد، شرعاً حرام و باطل است. س ۱۶۰۴: افرادی در این جا وجود دارند که سکه‌های پول را که برای مکالمات تلفنی عمومی کاربرد دارند، به مبلغی بیشتر از قیمت آنها می‌فروشند مثلاً سی و پنج تومان از سکه‌های پول فلزی را می‌دهند و پنجاه تومان پول اسکناس می‌گیرند، خرید و فروش این پول‌ها چه وجهی دارد؟ ج: خرید و فروش سکه‌های پول فلزی به قیمتی بیشتر از مبلغ آنها برای استفاده در مکالمات تلفنی و مانند آن، اشکال ندارد. س ۱۶۰۵: اگر فردی پول قدیمی را به قیمت پول جدید و رایج بفروشد و یا بخرد و نداند که ارزش آن نصف ارزش پول جدید است و خریدار هم آن را به قیمت پول جدید به شخص دیگری بفروشد، آیا باید غابن، مغبون را از غبن خود آگاه کند؟ و آیا این معاملات غبنی صحیح هستند و آیا تصرف در اموالی که از این راه به دست می‌آید جایز است یا آنکه در حکم اموال مجهول‌المالک و یا مال حلال مخلوط به حرام هستند؟ ج: خرید پول‌های قدیمی به مبلغی که فروشنده و خریدار بر آن توافق می‌کنند، اشکال ندارد، هر چند که قیمت آنها بسیار کمتر از قیمت پول‌های جدید و رایج باشد و بعد از آنکه میباید مالیت داشته و در بازار قیمت و ارزشی هر چند کمتر از پول رایج داشته باشد، معامله صحیح است هر چند غبنی باشد، و بر غابن واجب نیست مغبون را از غبن خود آگاه کند و مالی که از طریق معامله غبنی برای غابن حاصل می‌شود در حکم سایر اموال اوست و تا زمانی که مغبون معامله را فسخ نکرده، جایز است در آنها تصرف کند. س ۱۶۰۶: خرید و فروش بعضی از اسکناس‌ها نه به این عنوان که مال هستند و یا حکایت از مالیت و اعتبار می‌کنند، بلکه از این جهت که بر گه‌های خاصی هستند چه حکمی دارد؟ مثل

اینکه پول اسکناس سبز هزار تومانی که دارای تصویر امام خمینی (قدس سرّه) است، به مبلغ بیشتری فروخته و یا خریده شود. ج: در صورتی که خرید و فروش این اسکناس‌ها به قصد جدی و به غرض عقلایی باشد، اشکال ندارد، ولی اگر بیع صوری و برای فرار از ربای قرضی باشد حرام و باطل است. س ۱۶۰۷: شغل صرافی و خرید و فروش ارزهای کمیاب چه حکمی دارد؟ ج: فی نفسه اشکال ندارد. س ۱۶۰۸: خرید اوراق قرضه دولتی چه حکمی دارد؟ و آیا شرعاً خرید و فروش این اوراق جایز است؟ ج: اگر مقصود استقراض دولت از ملت از طریق چاپ و فروش اوراق قرضه ملی باشد، مشارکت مردم در قرض دادن به دولت از طریق خرید این اوراق اشکال ندارد و هنگامی که خریدار، اوراق قرضه ملی را می‌فروشد تا پول خود را به دست آورد، اگر به همان قیمتی که از شخص دیگر یا از دولت خریده و یا به قیمتی کمتر از آن بفروشد، اشکال ندارد.

مسائل متفرقه تجارت

س ۱۶۰۹: در بعضی از کارخانه‌ها اقدام به ترکیب و ساخت وسایل از قطعات مختلفی که در کارخانه‌های دیگر ساخته شده‌اند، نموده و به اسم محصول یکی از دولتهای معروف خارجی برای فروش به بازار عرضه می‌کنند، آیا عمل مذکور غش و تدلیس محسوب می‌شود؟ و بر فرض که اینگونه باشد، آیا در صورت جهل مشتری به موضوع، معامله‌ای که بر روی این وسایل صورت گرفته، صحیح است یا باطل؟ ج: اگر داخلی یا خارجی بودن قطعه‌های مزبور و یا خود آن وسیله با مشاهده برای مشتری قابل شناسایی و تمیز باشند، بر ترکیب و ساخت آنها عنوان تقلب و تدلیس صدق نمی‌کند ولی اعلان و اخبار خلاف واقع راجع به آنها کذب و حرام است و اگر بیع بر کالای مذکور با وصفی که مخالف واقع است صورت بگیرد، معامله صحیح است لیکن اگر مشتری بعد از آن از واقعیت امر مطلع شود، اختیار فسخ خواهد داشت. س ۱۶۱۰: آیا جایز است صاحبان کارخانه‌ها و فروشگاهها حروف خارجی بر تابلوهای فروشگاههای خود بنویسند؟ و یا برای جلب توجه مشتریان و خریداران بر روی لباس‌های کودکان، حروف و تصاویر خارجی چاپ کنند؟ ج: اگر به قصد فریب و گول زدن مشتری نباشد و ترویج فرهنگ بیگانه نیز به حساب نیاید، اشکال ندارد ولی مراعات قوانین جمهوری اسلامی لازم است. س ۱۶۱۱: تقلب و دروغ و فریب در معامله با غیر مسلمانان برای دستیابی به فائده مالی یا علمی بیشتر (در صورتی که متوجه نباشند) چه حکمی دارد؟ ج: دروغ و فریب و تقلب در معاملات جایز نیست، هر چند طرف مقابل غیرمسلمان باشد. س ۱۶۱۲: گرفتن چه مقدار سود در فروش کالا مجاز است؟ ج: سود گرفتن حدّ معینی ندارد، بنا بر این تا وقتی که به حدّ اجحاف نرسیده و بر خلاف مقررات دولت هم نباشد، اشکال ندارد، ولی افضل بلکه مستحب آن است که فروشنده به آن مقدار سودی که هزینه‌هایش را تأمین می‌کند، اکتفا نماید. س ۱۶۱۳: شخصی اقدام به فروش آب تحت مالکیت خود به اشخاص متعدد با قیمت‌های مختلف نموده است، مثلاً قسمتی از آن را به فردی به قیمت ده هزار تومان فروخته و قسمت دیگر به همان مقدار را به فرد دیگری به قیمت پانزده هزار تومان فروخته است با توجه به اینکه همه آنها از یک قنات یا چاه هستند، آیا ما حق اعتراض به تفاوت قیمت آنها را داریم؟ ج: اگر فروشنده، مالک آب و یا شرعاً نسبت به آن ذیحق باشد، دیگران حق اعتراض به تفاوت قیمت‌ها را ندارند. س ۱۶۱۴: اگر کالایی را از یک شرکت تعاونی به قیمت دولتی که کمتر از قیمت آن در بازار آزاد است، خریداری کنم، آیا جایز است این کالا را در بازار آزاد به قیمتی بیشتر از قیمت خرید حتمی سه برابر آن، به فروش برسانم؟ ج: در صورتی که فروش آن از طرف دولت ممنوع نباشد و افزایش قیمت آن هم به حدّ اجحاف به مشتری نرسد، اشکال ندارد. س ۱۶۱۵: اینجانب از تولید کنندگان وسایل الکترونیکی هستم، آیا جایز است آنها را به هر قیمتی که می‌خواهم و بازار عرضه و تقاضا، آن را قبول می‌کند، بفروشم؟ ج: فروش کالایی که قیمت معینی از طرف دولت ندارد، به قیمتی که مورد توافق خریدار و فروشنده است و اجحاف به خریدار هم نباشد، اشکال ندارد. س ۱۶۱۶: سرمایه‌داری از نظر اسلام چه حکمی دارد و حدود آن کدام است؟ آیا

امکان دارد فردی با وجود پرداخت حقوق فقرا و مساکین بسیار ثروتمند شود؟ و آیا مبارزه اسلام با سرمایه‌داری، فقط شامل افرادی می‌شود که خمس و زکات نمی‌دهند یا اینکه شامل مسلمانانی که خمس و زکات می‌دهند، هم می‌شود؟ و آیا اصولاً ممکن است انسان با پرداخت حقوق شرعی اموالش، به اوج ثروت برسد؟ ج: حقوق شرعی متعلق به اموال ثروتمندان، منحصر به خمس و زکات نیست و اسلام نیز مخالف افزایش ثروت نیست به شرطی که جمع‌آوری مال از راه‌های مشروع صورت بگیرد و فرد هم ملتزم به پرداخت همه حقوق متعلق به اموالش باشد و آن را در راه‌هایی که شرعاً حلال و به نفع اسلام و مسلمین هستند، بکار بگیرد و اشکال ندارد که انسان با رعایت این امور به ثروت بالایی دست یابد. س ۱۶۱۷: نزد ما متعارف است که شخصی فرد دیگری را مکلف به خرید ماشینی برای او کند و وی هم ماشین را مثلاً به قیمت یک میلیون تومان بخرد، سپس به آن شخص می‌گوید که ماشین را به قیمت یک میلیون و صد هزار تومان خریده است و آن مقدار زیادی را در برابر کوشش و زحمتی که برای خرید ماشین کشیده است در نظر می‌گیرد، آیا این معامله صحیح است؟ ج: اگر از طرف فرد دیگری، وکیل در خرید ماشین برای او باشد، در این صورت خرید ماشین به قیمت مورد معامله برای موکل واقع می‌شود و وکیل حق ندارد مبلغ بیشتری را از او مطالبه کند. بله، می‌تواند برای وکالت خود، مطالبه اجرت نماید، ولی اگر ماشین را برای خودش خریده باشد و سپس بخواهد آن را به فردی که به او توصیه خرید ماشین نموده بود بفروشد، می‌تواند به قیمتی که بر آن توافق می‌کنند به او بفروشد و جایز نیست نسبت به قیمت خرید ماشین دروغ بگوید، اگر چه دروغ گفتن معامله را باطل نمی‌کند. س ۱۶۱۸: بعضی از برادران در تعمیرگاه‌های ماشین کار می‌کنند، گاهی فروشندگان ماشین به آنان مراجعه کرده و درخواست تعمیر سطحی ماشین خود را می‌کنند تا هزینه کمتری داشته باشد، به این گمان که سالم بودن ظاهر ماشین برای فروش به مشتری کافی است، آیا اقدام به انجام آن کار توسط تعمیرکاران جایز است؟ ج: اگر منجر به تدلیس شود و تعمیرکار بداند که صاحب ماشین آن را از مشتری مخفی می‌کند، جایز نیست.

احکام ربا

س ۱۶۱۹: راننده‌ای قصد دارد کامیونی بخرد و برای این کار پول مورد نیاز را از شخص دیگری گرفته تا به عنوان وکیل وی، آن را برای او خریداری کند، سپس صاحب پول آن را به‌طور قسطی به راننده بفروشد، این معامله چه حکمی دارد؟ ج: در صورتی که راننده، این معامله را به عنوان وکیل از طرف صاحب مال انجام دهد و سپس او هم آن را به خود راننده به‌طور قسطی بفروشد، اگر قصد آنان حيله برای فرار از ربا نباشد و در هر دو معامله قصد جدی خرید و فروش داشته باشند، اشکال ندارد. س ۱۶۲۰: ربای قرضی چیست؟ آیا درصدی که سپرده‌گذاران به عنوان سود از بانکها دریافت می‌کنند، ربا محسوب می‌شود؟ ج: ربای قرضی آن مقدار اضافه بر مبلغ قرض است که قرض‌گیرنده به خاطر قرضی که می‌گیرد به قرض‌دهنده می‌دهد و اما سود حاصل از کارکرد پولی که به عنوان سپرده به بانک داده شده تا به وکالت از طرف صاحب آن در یکی از عقود صحیح شرعی بکار گرفته شود، ربا نیست و اشکال ندارد. س ۱۶۲۱: ملاک معامله ربوی چیست؟ آیا این سخن که ربا فقط در قرض محقق می‌شود نه در موارد دیگر، صحیح است؟ ج: ربا در معامله هم محقق می‌شود همانگونه که در قرض ممکن است تحقق پیدا کند و ربا در معامله عبارت است از فروش کالایی که مکیل و موزون باشد در برابر کالای همجنس آن به مقدار زیادتر. س ۱۶۲۲: چنانچه خوردن مردار در هنگام اضطراب برای کسی که از شدت گرسنگی در خطر مرگ است و غیر از مردار چیزی برای خوردن و حفظ جان خود ندارد، شرعاً جایز است، آیا خوردن ربا نیز بر اثر اضطراب برای کسی که توان کار ندارد ولی سرمایه کمی دارد و ناچار است آن را در معامله ربوی بکار بگیرد تا با سود حاصل از آن زندگی کند، جایز است؟ ج: ربا حرام است و قیاس آن به خوردن مردار در حال اضطراب قیاس مع الفارق است زیرا مضطرّ به خوردن مردار فعلاً چیزی جز آن در اختیار ندارد تا جان خود را با آن حفظ کند. ولی شخصی

که توان کار ندارد می‌تواند سرمایه خود را تحت عنوان یکی از عقود اسلامی مثل مضاربه به کار بیاورد. س ۱۶۲۳: گاهی تمبرهای پستی در معاملات تجاری به قیمتی بیش از نرخ تعیین شده فروخته می‌شوند، مثلاً تمبری که بیست ریال قیمت گذاری شده، به قیمت بیست و پنج ریال به فروش می‌رسد، آیا این معامله صحیح است؟ ج: اشکال ندارد و این قبیل زیادتی، ربا محسوب نمی‌شود زیرا معامله ربوی آن است که دو جنس که مکیل و موزون هستند با یکدیگر معاوضه شوند و یکی از دیگری بیشتر باشد که این نوع معامله، باطل است. س ۱۶۲۴: آیا حرمت ربا برای همه اشخاص حقیقی و حقوقی به‌طور یکسان ثابت است یا آنکه بعضی از موارد خاص، استثنا هستند؟ ج: ربا به‌صورت کلی حرام است غیر از ربای بین پدر و فرزند و زن و شوهر و همچنین ربایی که مسلمان از کافر غیر ذمی می‌گیرد. س ۱۶۲۵: اگر در معامله‌ای خرید و فروش با مبلغ معینی صورت گیرد و دو طرف توافق کنند که در صورت پرداخت ثمن معامله به‌صورت چک مدّت دار، خریدار مبلغی را علاوه بر قیمت تعیین شده به فروشنده بپردازد، آیا این کار برای آنان جایز است؟ ج: در صورتی که معامله با قیمت معین و مشخص انجام شود و مبلغ بیشتر به خاطر تأخیر در پرداخت مبلغ اصلی باشد، این همان ربایی است که شرعاً حرام می‌باشد و به مجرّد توافق آنان بر پرداخت مقدار اضافی، آن پول حلال نمی‌شود. س ۱۶۲۶: اگر شخصی نیاز به مبلغی پول داشته باشد و کسی را پیدا نکند که به او قرض الحسنه بدهد، آیا جایز است برای دستیابی به آن مبلغ به این طریق عمل نماید که کالایی را به‌صورت نسیه به بیش از نرخ حقیقی آن بخرد و سپس آن را در همان مجلس به قیمت کمتری به فروشنده بفروشد، مثلاً یک کیلوگرم زعفران را به مبلغ مشخصی به‌طور نسیه برای مدّت یک سال بخرد و در همان مجلس آن را به‌صورت نقد به شخص فروشنده به مبلغ دو سوم قیمت خرید بفروشد؟ ج: چنین معامله‌ای که در واقع نوعی حيله برای فرار از ربای قرضی است، شرعاً حرام و باطل است. س ۱۶۲۷: اینجانب به منظور به‌دست آوردن سود و فرار از ربا معامله زیر را انجام داده‌ام: خانه‌ای را به مبلغ پانصد هزار تومان خریدم در حالی که بیش از این مبلغ ارزش داشت، در ضمن عقد شرط کردیم که فروشنده تا پنج ماه حق فسخ معامله را داشته باشد به شرط اینکه در صورت فسخ معامله مبلغ دریافتی (پول خانه) را برگرداند، بعد از اتمام معامله، همان خانه را به فروشنده به مبلغ ماهیانه پانزده هزار تومان اجاره دادم و اکنون بعد از گذشت چهار ماه از معامله از فتوای امام خمینی (قدس سرّه) مطلع شده‌ام که حيله برای فرار از ربا را جایز نمی‌دانند، این مسأله به نظر حضرت عالی چه حکمی دارد؟ ج: اگر این معامله با قصد جدی صورت نگرفته بلکه صوری و ظاهری بوده و به این منظور انجام شده که فروشنده وامی را دریافت کند و خریدار سودی ببرد، چنین معامله‌ای حيله برای فرار از ربای قرضی است که شرعاً حرام و باطل می‌باشد. در این قبیل معاملات خریدار فقط حق دارد اصل مبلغی را که به عنوان قیمت خانه به فروشنده داده است، پس بگیرد. س ۱۶۲۸: ضمیمه کردن چیزی به مال به قصد فرار از ربا چه حکمی دارد؟ ج: این کار در جواز قرض ربوی اثری ندارد و با ضمیمه کردن چیزی به آن حلال نمی‌شود. س ۱۶۲۹: آیا حقوق بازنشستگی که کارمند در طول مدّت زمانی که مشغول کار است و مقداری از حقوق ماهیانه‌اش را برای پیری در صندوق بازنشستگی می‌گذارد و بعد از بازنشستگی همان را به اضافه مبلغی که از طرف دولت به آن افزوده می‌شود دریافت می‌کند، اشکال دارد یا خیر؟ ج: گرفتن حقوق بازنشستگی اشکال ندارد و مبلغی که دولت علاوه بر مقدار کسر شده از حقوق ماهیانه فرد بازنشسته به او می‌پردازد، سود حقوق‌های او نیست و ربا محسوب نمی‌شود. س ۱۶۳۰: بعضی از بانکها برای تعمیر خانه‌ای که دارای سند رسمی است، وامی را به عنوان «جُعّاله» می‌دهند به این شرط که گیرنده وام هم بدهی خود را همراه با چند درصد اضافه در مدّت مشخصی به‌صورت اقساط بپردازد، آیا وام گرفتن به این صورت شرعاً جایز است؟ و چگونه در آن، جُعّاله تصور می‌شود؟ ج: اگر این مبلغ به عنوان قرض برای تعمیر خانه در اختیار صاحب آن قرار بگیرد، جُعّاله بودن آن معنا ندارد و شرط زیاده هم در قرض جایز نیست هرچند اصل قرض در هر صورت صحیح است ولی مانعی ندارد که صاحب خانه برای بانک در تعمیرخانه، جُعّال (عوض) قرار دهد که در این صورت جُعّال (عوض) خصوص آنچه که بانک برای تعمیر خانه مصرف کرده نیست بلکه مجموع چیزی است که بانک آن را در قبال تعمیر خانه به‌طور قسطی مطالبه می‌کند. س ۱۶۳۱: آیا خرید

کالایی به‌طور نسبی به قیمتی بیشتر از قیمت نقدی آن جایز است؟ آیا این معامله، ربا محسوب می‌شود؟ ج: خرید و فروش نسبی کالا به مبلغی بیشتر از قیمت نقدی آن اشکال ندارد و تفاوت نقد و نسبی ربا محسوب نمی‌شود. س ۱۶۳۲: شخصی خانه‌ای دارد که آن را به صورت بیع خیاری فروخته است، ولی تا سررسید موعد مقرر نتوانسته است ثمن را به خریدار برگرداند، لذا شخص سومی مبادرت به پرداخت ثمن معامله به خریدار نموده است تا فروشنده بتواند معامله را فسخ کند، مشروط بر اینکه علاوه بر گرفتن پول خود، مبلغی را هم به عنوان مزد کار خود دریافت کند، این مسأله شرعاً چه حکمی دارد؟ ج: در صورتی که آن شخص از طرف فروشنده وکیل در برگرداندن ثمن معامله و فسخ آن باشد، بدین صورت که ابتدا به مقدار ثمن به فروشنده قرض بدهد و سپس به وکالت از طرف او آن را به خریدار پردازد و معامله را فسخ نماید، این عمل او و گرفتن اجرت وکالت، اشکال ندارد، ولی اگر پولی را که به مشتری پرداخت کرده به عنوان قرض به فروشنده باشد، فقط مبلغی را می‌تواند از فروشنده مطالبه کند که از طرف او به عنوان ثمن معامله پرداخت کرده است.

حق شفعه

س ۱۶۳۳: آیا حق شفعه در وقف در صورتی که برای دو نفر باشد و یکی از آن دو در موردی که حق فروش داشته باشد، سهم خود را به شخص سومی بفروشد، ثابت می‌شود؟ و همچنین اگر دو نفر ملک یا موقوفه‌ای را اجاره کنند، سپس یکی از آن دو حق خود را از طریق صلح یا اجاره به شخص سومی واگذار کند، آیا حق شفعه در متعلق اجاره ثابت می‌شود؟ ج: حق شفعه مربوط به جایی است که شراکت در مالکیت عین باشد و یکی از دو شریک سهم خود را به فرد سومی بفروشد، بنا بر این در وقفی که برای دو نفر است، بر فرض که فروش آن هم جایز باشد و یکی از دو شریک سهم خود را به شخص دیگری بفروشد، حق شفعه وجود ندارد و همچنین در عین مورد اجاره هم اگر یکی از آن دو حق خود را به دیگری واگذار کند، حق شفعه وجود ندارد. س ۱۶۳۴: از عبارتهای متون فقهی و مواد قانون مدنی در باب اخذ به شفعه بدست می‌آید که هر یک از دو شریک در صورتی که یکی از آنها سهم خود را به شخص سومی بفروشد، حق شفعه دارد. بنا بر این اگر یکی از دو شریک مشتری را تشویق به خرید سهم شریک خود نماید و یا تصریح کند به اینکه اگر سهم شریک او را بخرد، از حق شفعه استفاده نخواهد کرد، آیا این عمل، اسقاط حق شفعه محسوب می‌شود؟ ج: مجرد مبادرت یکی از دو شریک به تشویق شخص سوم به خرید سهم شریک خود منافاتی با ثبوت حق شفعه برای او ندارد، بلکه اگر به او وعده بدهد که در صورت تحقق معامله بین او و شریک دیگر اقدام به اخذ به شفعه نخواهد کرد، این هم موجب سقوط حق اخذ به شفعه توسط او بعد از تحقق معامله نخواهد شد. مگر آنکه قبلاً در ضمن عقد لازمی ملتزم شود که در صورت تحقق معامله بین مشتری و شریک خود اقدام به اخذ به شفعه نخواهد کرد. س ۱۶۳۵: آیا اسقاط حق شفعه قبل از مبادرت شریک به فروش سهم خود، از این جهت که اسقاط چیزی است که هنوز محقق نشده (اسقاط ما لم یجب) صحیح است یا خیر؟ ج: تا زمانی که حق شفعه محقق نشده و با اقدام یکی از دو شریک به فروش سهم خود به شخص سومی فعلیت پیدا نکرده، اسقاط آن صحیح نیست، ولی اشکال ندارد که یکی از دو شریک در ضمن عقد لازمی ملتزم شود که اگر شریک او سهم خود را به فرد دیگری بفروشد، اخذ به شفعه نکند. س ۱۶۳۶: شخصی یک طبقه از خانه دو طبقه‌ای را که ملک دو برادری است که به او بدهکار هستند، اجاره نموده و آن دو برادر دو سال است که علی‌رغم مطالبه شدید او از پرداخت بدهی خود خودداری می‌کنند به طوری که شرعاً باعث ثبوت حق تقاص برای او می‌شود، و قیمت خانه هم بیش از مبلغ طلب اوست. حال اگر به عنوان تقاص به مقدار طلب خود آن خانه را تصاحب کند و با آنان در آن شریک شود، آیا در مقدار باقی مانده حق شفعه دارد یا خیر؟ ج: در فرض مورد سؤال موضوع حق شفعه محقق نیست، زیرا حق شفعه برای شریکی است که شریک او سهم خود را به شخص سومی بفروشد

و شراکت هم قبل از بیع باشد، نه برای کسی که با خرید سهم یکی از دو شریک و یا تصاحب آن بر اثر تقاص، با دیگری شریک شود، بعلاوه حق شفعه در صورتی در فروش سهم یکی از دو شریک ثابت می‌شود که فقط دو نفر در آن ملک شریک باشند نه بیشتر. س ۱۶۳۷: ملکی وجود دارد که بین دو نفر مشترک است و هر یک مالک نصف آن هستند و سند مالکیت هم به نام هر دو نفر است، بر اساس سند عادی تقسیم‌نامه که به خط آنان نوشته شده، ملک مزبور بین آنان به دو قسمت با حدود مشخصی تقسیم و توزیع شده است، آیا در صورتی که یکی از دو شریک سهم خود را بعد از تقسیم و افزایش فقط به این دلیل که سند آن ملک، بین آنان مشترک است به شخص سومی بفروشد شریک دیگر حق شفعه دارد یا خیر؟ ج: اگر سهم فروخته شده در هنگام معامله از سهم شریک دیگر، مفروز و با حدود خاصی از آن جدا شده باشد، تصرف هم‌جواری یا شراکت قبلی و یا اشتراک در سند ملک باعث ثبوت حق شفعه نمی‌شود.

اجاره

قسمت اول

س ۱۶۳۸: اگر کاری که انسان برای مردم انجام می‌دهد از کارهایی باشد که فعالیت بدنی و فکری زیادی نخواهد و هزینه مادی هم نیاز نداشته باشد در صورتی که از طرف نهادهای مربوطه قیمت مشخصی تعیین نشده باشد و میانگین زمان صرف شده برای انجام آنها هم معیار عامی برای قیمت گذاری آنها نباشد، ملاک تعیین دستمزد کارهای مزبور به طوری که منجر به اجحاف به مشتری نشود، چیست؟ ج: اجرت این قبیل امور موكول به نظر عرف است و توافق دو طرف معامله بر مقدار معینی که مورد رضایت آنان است اشکال ندارد. س ۱۶۳۹: اینجانب خانه‌ای را اجاره کردم و سپس متوجه شدم که مقداری از پول خرید آن، از مال ربا بوده است، وظیفه من چیست؟ ج: تا زمانی که نمی‌دانید ماجر خانه را با عین مال ربا خریده است، تصرف در آن اشکال ندارد. س ۱۶۴۰: مؤسسه دولتی که در آن مشغول به کار هستم مرا برای یک مأموریت دو ماهه به خارج از کشور فرستاد و مبلغی ارز به عنوان اجرت این مأموریت به من داد که آن را از بانک مرکزی به قیمت بسیار ارزان تهیه نمودم، ولی به علل مشخصی مأموریت من بیشتر از یک ماه طول نکشید، بعد از مراجعت نصف ارز باقی‌مانده را به قیمتی بسیار بیشتر از قیمت خرید فروختم و الآن می‌خواهم با پرداخت آنچه بر عهده‌ام است به خزانه دولت، خود را برئ‌الذمه نمایم، آیا مبلغی که برای خرید ارز پرداخته‌ام بر عهده من است یا مبلغی که با فروش آن بدست آورده‌ام؟ ج: اگر آن اجرت برای روزهای مأموریت به شما داده شده باشد، ضامن مبلغی که نسبت به روزهای باقی‌مانده زیاد آمده، می‌باشید و باید عین آن و یا معادل قیمت کنونی آن را به دولت برگردانید. س ۱۶۴۱: شخصی بین صاحب کار و کارگران واسطه است، به این صورت که صاحب کار پولی را به عنوان دستمزد آنان به او می‌دهد و او هم مبلغی کمتر از آن را به کارگران می‌پردازد، این عمل او چه حکمی دارد؟ ج: واسطه اگر از جانب صاحب کار وکیل باشد واجب است، مقدار اضافه بر آن مبلغ را به مالک بپردازد و جایز نیست در آن تصرف کند مگر آنکه علم به رضایت مالک داشته باشد. س ۱۶۴۲: شخصی قطعه زمین موقوفه‌ای را از متولی شرعی و قانونی آن به مدت ده سال اجاره کرده است و اجاره نامه رسمی هم در مورد آن تنظیم شده است، ولی بعد از فوت ماجر، جانشین او ادعا می‌کند که متولی سفیه بوده و اجاره او باطل است، این مسأله چه حکمی دارد؟ ج: تا زمانی که که بطلان تصرفات ماجر در زمین موقوفه ثابت نشده، اجاره دادن زمین توسط او محکوم به صحت است. س ۱۶۴۳: شخصی مغازه‌ای از موقوفات مسجد جامع را به مدت معلومی اجاره کرده است، ولی بعد از انقضای مدت اجاره، علاوه بر اینکه چند سال است اجاره مغازه را نپرداخته، از تخلیه آن هم خودداری می‌کند و در برابر تخلیه آن چند میلیون مطالبه می‌کند، آیا جایز است این مبلغ از اموال موقوفه مسجد به او پرداخت شود؟ ج: مستأجر بعد از پایان مدت اجاره در عین مستأجره

حقی ندارد، بلکه بر او واجب است مغازه را تخلیه نموده و به متولی آن تحویل دهد ولی اگر از نظر قانونی، حقی برای او منظور شده می‌تواند مطالبه کند و پرداخت آن از موقوفات مسجد مانعی ندارد. س ۱۶۴۴: شخصی منزلی را به مبلغ معینی و برای مدت مشخصی اجاره کرده، سپس مبلغی را به عنوان اجاره آن خانه برای مدت مشخص دیگری بعد از پایان مهلت مقرر، پیشاپیش به موجر پرداخت نموده که بیشتر از مقدار اجاره قبلی است، به این شرط که مالک تا مدت معینی از او تقاضای تخلیه خانه را نکند و الا باید اجاره مدت دوم را هم هنگام تخلیه مانند اجاره مدت اول حساب کند و مبلغ مازاد را به او برگرداند ولی مالک قبل از پایان مدت مزبور از او تقاضای تخلیه خانه را نمود و از بازگرداندن مبلغ اضافی هم خودداری کرد، حکم این مسأله چیست؟ و آیا جایز است مالک، مبلغی را از مستأجر در برابر هزینه رنگ کاری خانه بگیرد، با آنکه هیچ قراردادی در این زمینه بین آنان وجود ندارد؟

ج: در صورتی که در ضمن عقد اجاره شرط کرده باشند که اگر موجر قبل از موعد مقرر تقاضای تخلیه خانه را بنماید، مستأجر بعد از پایان مدت اجاره فقط موظف به پرداخت همان اجاره زمان اول برای مدت اجاره دوم است، موجر حق ندارد بر خلاف شرط خود مبلغ بیشتری را مطالبه کند و اگر مبلغی اضافی دریافت کرده باید به مستأجر برگرداند و آنچه را هم صرف رنگ کاری و تعمیر خانه نموده، بر عهده مستأجر نیست. س ۱۶۴۵: شخصی دو اتاق را از مالک آنها به مبلغ معینی برای هر ماه اجاره کرده و موجر هم کلیدها را در اختیار او گذاشته و در نتیجه مستأجر مبادرت به حمل اثاثیه و لوازم منزل به آن دو اتاق نموده است. پس از آن به قصد آوردن خانواده اش رفته ولی برگشته است، موجر نیز هیچ گونه اطلاعی در مورد او و علت برگشتن وی ندارد، آیا موجر حق تصرف در اتاقها را دارد؟ همچنین نسبت به اثاث و لوازم خانگی مستأجر چه تکلیفی دارد؟ ج: اگر اجاره بر وجه صحیح شرعی محقق نشده باشد مانند اینکه مدت را تعیین ننموده‌اند مستأجر حقی در متعلق اجاره ندارد بلکه اختیار آن در دست مالک است و می‌تواند هر گونه که بخواهد در آن تصرف کند، ولی اثاث مستأجر در نزد او امانت است و باید آن را حفظ نماید و هنگام بازگشت او می‌تواند اجرت‌المثل اتاق را در مدتی که با بستن درب آن و گذاشتن لوازم در آن تصرف کرده، از مستأجر مطالبه کند، ولی در صورتی که اجاره به نحو صحیح شرعی محقق شده باشد، مالک باید منتظر پایان مدت اجاره بماند و حق مطالبه اجاره تمام آن مدت را از مستأجر دارد و بعد از پایان مدت، مستأجر دیگر حقی در آن خانه نداشته و مانند حالتی است که اجاره از اصل باطل باشد. س ۱۶۴۶: ما جمعی از کارکنان یک شرکت هستیم که در ساختمانی که شرکت آن را از مالکش اجاره کرده زندگی می‌کنیم، در حال حاضر وکیل مالک ادعا می‌کند که بین شرکت و مالک، راجع به مبلغ اجاره اختلاف وجود دارد و او تا صدور حکم دادگاه راضی به اقامه نماز و تصرفات دیگر در آن نمی‌باشد، آیا اعاده نمازهای گذشته واجب است یا اینکه عدم اطلاع از موضوع، رافع تکلیف است؟ ج: بعد از تحقق صحیح اجاره، تا مدت آن پایان نیافته است، تصرفات کارمندان شرکت در آن ساختمان احتیاج به اجازه و موافقت جدید مالک ندارد و نماز خواندن در آن صحیح است، همچنین بر فرض بطلان اجاره یا انقضای مدت آن، اگر کارکنان بر اثر بی‌اطلاعی در آن نماز خوانده باشند، نمازهای آنان صحیح است و اعاده آن واجب نیست. س ۱۶۴۷: کارمندی در محل کارش خانه‌ای دارد که آن را اجاره داده و خودش در یکی از خانه‌های مسکونی مؤسسه‌ای که در آن کار می‌کند ساکن شده است، در حالی که این کار او خلاف قانونی است که تصریح می‌کند به اینکه اگر کسی مالک خانه‌ای باشد، حق استفاده از خانه‌های سازمانی وابسته به مؤسسه را ندارد، در صورتی که مستأجر بداند که کارمند بر خلاف قانون مؤسسه عمل کرده است، چه تکلیفی دارد؟ ج: استفاده از خانه‌های مسکونی وابسته به مؤسسه توسط افرادی که واجد شرایط نیستند، جایز نیست. ولی این که کارمند ملک شخصی خود را به دیگری اجاره دهد و یا فرد دیگری آن را از او اجاره کند و همچنین تصرفات مستأجر در آن ملک اشکال ندارد. س ۱۶۴۸: مالک با مستأجر شرط کرده که در صورت عدم تخلیه خانه پس از پایان مدت اجاره، باید برای هر روز مبلغی بیشتر از اجرت‌المثل آن زمان را بپردازد، آیا مستأجر که در ضمن عقد اجاره متعهد به پرداخت این مبلغ گردیده، باید آن را بپردازد؟ ج: وفا و عمل به شرطی که در ضمن عقد لازم، ذکر شده واجب است. س ۱۶۴۹: شخصی مکانی را به

دو نفر به نحو مشاع اجاره داده است، مشروط به اینکه آن دو مستأجر آن را بدون اجازه موجر به دیگری اجاره ندهند، ولی یکی از آن دو بدون اجازه موجر سهم خود را به شریک خود واگذار کرده است، آیا انتقال به غیر بر این مورد صدق می‌کند؟ ج: انتقال به غیر بر آن صدق می‌کند مگر آنکه قرینه‌ای وجود داشته باشد که موجب انصراف شرط از مورد انتقال به شریک دیگر شود. س ۱۶۵۰: سهمی از آب و زمین را برای مدت چهار سال اجاره کردم، به این شرط که موجر در ابتدای سال دوم حق فسخ داشته باشد، ولی موجر تا پایان سال دوم اقدام به فسخ نکرد و بلکه اجرت سال سوم را هم دریافت نموده و بابت آن رسید داد، آیا موجر یا کسی که مدعی خرید آن ملک است، حق دارد قبل از انقضاء مدت اجاره در عین مستأجره تصرف و دخالت کند؟ ج: اگر موجر در زمانی که حق فسخ داشته عقد اجاره را فسخ نکند. بعد از آن جایز نیست آن را فسخ نماید و اگر ملک را بعد از پایان مهلت اختیار به شخص دیگری بفروشد، موجب بطلان عقد اجاره نمی‌شود، بلکه مالک جدید باید منتظر بماند تا مدت اجاره به پایان برسد. س ۱۶۵۱: شخصی دو مغاره را اجاره کرده است به این شرط که از آنها برای فروش مواد غذایی استفاده کند، این شرط در قرارداد هم ذکر شده ولی مستأجر به آن عمل نکرده است، آیا این کار او در آن مغازه‌ها حلال است؟ و آیا موجر بر اثر تخلف شرط، حق فسخ اجاره را دارد؟ ج: بر مستأجر واجب است طبق شرط مالک، عمل کند و در صورتی که تخلف نماید مالک بر اثر تخلف شرط حق فسخ دارد. س ۱۶۵۲: من در یکی از مؤسسات کار می‌کنم، مسئول مؤسسه متعهد شده که علاوه بر حقوق ماهیانه، آنچه را که امروزه متعارف است مثل تأمین مسکن، تعطیلات متعارف و بیمه اجتماعی، برایم تأمین نماید، ولی او بعد از گذشت چند سال به تعهدات خود عمل نکرد و چون قرارداد کتبی هم در این رابطه در اختیار ندارم قادر به استیفای حق خود نیستم. آیا شرعاً مجاز هستم که حقوق خود را از راه‌های قانونی مطالبه کنم؟ ج: استیفای حق از طریق مراجع قانونی، منعی ندارد. س ۱۶۵۳: شخصی زمین زراعی موقوفه‌ای را که با آب باران آبیاری می‌شده به مبلغ معینی اجاره کرده است ولی با توجه به اینکه بر اثر اتکاء به آب باران محصول کمی داشته، مبادرت به تبدیل آن به زمین آبی نموده و برای این کار مبالغ زیادی خرج کرده است، آیا با این وضعیت، او باید اجاره زمین آبی را پردازد یا اجاره زمین دیمی را که با آب باران آبیاری می‌شود؟ و اگر این کار با کمک بخش دولتی انجام گرفته باشد چه حکمی دارد؟ و اگر واقف در وقف آن کیفیت مصرف اجاره را مشخص کرده باشد، به این صورت که مال الاجاره سالانه برای برپایی مجلس عزاداری حضرت سیدالشهداء (علیه‌السلام) به مدت ده روز مصرف شود، آیا باید مال الاجاره در خصوص موردی که واقف معین کرده مصرف شود؟ و در صورتی که متولی موقوفه از گرفتن اجاره زمین از مستأجر خودداری کند، آیا جایز است آن را به اداره اوقاف پردازد؟ ج: حفر چاه یا قنات و امثال آن برای آبیاری زراعت بجای استفاده از آب باران، اگر بعد از تحقق اجاره به‌طور صحیح باشد، موجب زیادی یا کمی اجرتی که تعیین شده است، نمی‌شود اعم از اینکه این کار با نفقه متولی وقف صورت گرفته باشد و یا بخش دولتی و یا با هزینه خود مستأجر. ولی اگر قبل از عقد اجاره و یا بعد از پایان مدت اجاره سابق و قبل از تجدید مدت آن صورت گرفته باشد واجب است متولی زمین موقوفه با ملاحظه همه امکاناتی که برای زمین فراهم کرده، اجاره آن را به قیمت عادلانه روز مشخص کند و مال الاجاره باید در همان موردی که واقف، تعیین کرده صرف شود و مقدار اجاره وقف موقوفه به نظر متولی شرعی است که باید با ملاحظه نفع و مصلحت وقف در هنگام اجاره دادن صورت بگیرد و تصرف در وقف هم بدون اجاره کردن از متولی شرعی وقف و بدون تحصیل اجازه و اذن او جایز نیست و غصب محسوب می‌شود و مجرد پرداخت مبلغ اجاره به اداره اوقاف یا هر صندوق دیگری برای جواز تصرف در وقف کافی نیست ولی اگر متولی وقف در طول مدت اجاره از دریافت مبلغ اجاره خودداری کند، استمرار بهره‌برداری مستأجر از آن اشکال ندارد و در این صورت مال الاجاره با هماهنگی اداره اوقاف باید صرف جهت وقف گردد. س ۱۶۵۴: اگر مستأجر از موجر بخواهد که اصلاحات و تغییراتی در عین مستأجره ایجاد کند، مخارج آن بر عهده چه کسی است؟ ج: اگر عین مستأجره به همان صورتی که در زمان انعقاد عقد اجاره بوده باقی باشد، پذیرش درخواست مستأجر مبنی بر ایجاد بعضی از اصلاحات و تغییرات در آن بر موجر واجب

نیست، ولی در صورتی که تقاضای او را بپذیرد، همه هزینه‌های اصلاح و تعمیر و ایجاد بعضی از تغییرات در آن بر عهده خود اوست و درخواست مستأجر از مالک برای انجام آن امور موجب نمی‌شود که ضامن آن هزینه‌ها باشد.

قسمت دوم

س ۱۶۵۵: شخصی از فردی تقاضا نموده که در مجلس عزاداری مقداری قرآن قرائت کند و مبلغی را هم به عنوان اجرت به او داده است، ولی این فرد فراموش کرده که هنگام قرائت قرآن کسی را که به او پول داده نیت کند، لذا بعد از فراغت از آن می‌خواهد کسی را که وصیت به قرائت قرآن نموده نیت کند، آیا این کار او صحیح است؟ و آیا استحقاق اجرت را دارد یا خیر؟ ج: در صورتی که در اثناء قرائت، نیت او آن فرد نباشد، احتساب آن بعد از قرائت برای کسی که وصیت به خواندن قرآن نموده، صحیح نیست و استحقاق اجرت ندارد. س ۱۶۵۶: همراه دلالی برای دیدن منزلی رفتیم که پس از بازدید، از خرید آن منصرف شدیم، سپس با شخص دیگری به دیدن همان منزل رفتیم و بدون اینکه دلال توسط فروشنده یا خریدار مطلع شود خانه را معامله کردیم، آیا دلال در این رابطه حقی دارد یا خیر؟ ج: دلال حق دارد در برابر راهنمایی و همراهی کردن مشتری برای نشان دادن منزلی که در معرض فروش گذاشته شده، مطالبه اجرت کند، ولی در صورتی که واسطه در انجام معامله نباشد و در این ارتباط نقشی نداشته باشد، حق مطالبه اجرت در برابر تحقق معامله بین فروشنده و خریدار را ندارد و اگر در این زمینه قانون و مقرراتی وجود داشته باشد باید مراعات گردد. س ۱۶۵۷: شخصی برای فروش منزل خود به بنگاه معاملات ملکی مراجعه نموده و با کمک بنگاه موفق به یافتن مشتری و تعیین قیمت خانه شده است، ولی مشتری برای فرار از پرداخت حق دلالی، معامله را بدون واسطه با خود فروشنده انجام داده است، آیا پرداخت اجرت دلال بر عهده مشتری و فروشنده است؟ ج: مجرد مراجعه به دلال موجب استحقاق او برای گرفتن اجرت معامله نمی‌شود، ولی اگر اقدام به انجام عملی برای هر یک از دو طرف معامله نموده باشد، مستحق گرفتن اجرت المثل آن عمل از کسی که کار را برای او انجام داده می‌باشد. س ۱۶۵۸: شخصی مغازه‌ای را برای مدت معین و به مبلغ مشخصی اجاره کرده است ولی بعد از گذشت مدتی آن را فسخ نموده. آیا فسخ اجاره، توسط او صحیح است؟ و بر فرض صحت فسخ، آیا موجر مستحق دریافت اجاره‌ی روزهای قبل از فسخ هست یا خیر؟ ج: تا زمانی که مستأجر شرعاً حق فسخ نداشته باشد فسخ اجاره توسط او صحیح نیست و بر فرض ثبوت خیار برای او، اگر معامله را فسخ کند باید اجاره روزهای قبل از فسخ را بپردازد. س ۱۶۵۹: شخصی زمینی را برای زراعت اجاره نموده با این شرط که همه کارها و هزینه‌های حفر چاه عمیق و استخراج آب برای آبیاری زمین بر عهده او باشد، در نتیجه مستأجر بعد از طی مراحل قانونی و گرفتن اجازه برای حفر چاه به نام خودش، مبادرت به حفر چاه و استفاده از آن نموده، ولی مالک بعد از گذشت یک سال عقد اجاره را به طور یک‌جانبه لغو کرده است، چاه و لوازم و مخارج آن چه حکمی دارد؟ آیا در ملک مستأجر باقی است یا اینکه در ملکیت تابع زمین است؟ ج: تا زمانی که مدت اجاره به پایان نرسیده، هیچ‌یک از دو طرف حق فسخ آن را ندارند، و به هر حال چاه تابع زمین و ملک صاحب آن است، مگر شرطی برخلاف آن شده باشد ولی ابزار و آلاتی که روی چاه نصب شده‌اند و همچنین چیزهایی که مستأجر با مال خودش خریداری کرده، ملک او هستند و در صورتی که در عقد اجاره توافق کرده باشند که او حق انتفاع از چاه را داشته باشد، حق او ثابت است. س ۱۶۶۰: اگر صاحبان مؤسسات و شرکتهای خصوصی از پرداخت بعضی از امتیازات مالی و مزایای کارگران مشمول قانون کار که توسط مجلس شورای اسلامی تصویب و شورای نگهبان آن را تأیید کرده است، خودداری کنند، تکلیف چیست؟ ج: واجب است کارفرمایان به همه تعهدات مربوط به حقوقی که کارگران و کارمندان طبق مقررات و ضوابط قانونی از آن برخوردارند، عمل نمایند و کارگران حق دارند، حقوق قانونی خود را مطالبه کنند. س ۱۶۶۱: آیا جایز است دو اداره دولتی با یکدیگر به این صورت قرارداد ببندند که قسمتی از ساختمان مربوط به یکی از آنها تا مدت معینی در اختیار اداره دیگر قرار بگیرد مشروط بر اینکه آن اداره مقداری از بودجه خود را تا زمان

تخلیه ساختمان بعد از انقضاء مهلت اجاره به حساب اداره اول واریز کند؟ ج: اگر اینکار با عقد صحیح اجاره و با موافقت مسئول قانونی آن ساختمان انجام پذیرد اشکالی ندارد و شرط ضمن عقد اجاره اگر خلاف شرع نباشد نافذ است. س ۱۶۶۲: آنچه امروزه در بین مردم متعارف شده که هنگام اجاره دادن خانه مبلغی را جلوتر می‌گیرند، از نظر شرعی چه وجهی دارد؟ ج: در صورتی که مالک، خانه خود را به مدت معین و اجرت مشخصی اجاره بدهد به این شرط که مستأجر مبلغی را به عنوان قرض به او بپردازد، اشکال ندارد هر چند مالک با توجه به آن مبلغ اجاره خانه را از اجرت‌المثل آن کمتر قرار دهد، ولی اگر از مستأجر قرض بگیرد به این شرط که خانه خود را مجانی در اختیار او قرار دهد و یا خانه‌اش را به اجرت‌المثل یا کمتر و یا بیشتر از آن به او اجاره بدهد، به طوری که آنچه در ابتدا بین آن دو محقق می‌شود قرض دادن و قرض گرفتن باشد و اجاره دادن خانه به مستأجر و یا قرارداد آن در اختیار او به عنوان شرط در قرض باشد، همه این موارد حرام و باطل هستند. س ۱۶۶۳: آیا مؤسسه حمل و نقلی که با دریافت اجرت معینی اقدام به حمل و رساندن کالا به مشتری می‌کند در صورتی که کالا در راه بر اثر سرقت یا آتش سوزی تلف شود و یا خسارت ببیند، ضامن کالا است؟ ج: اگر مؤسسه‌ای که برای حمل و رساندن کالا به مقصد اجیر شده، مبادرت به حفظ آن کالا به طوری که در حمل و نقل آن متعارف است، نموده باشد و در این زمینه مرتکب هیچ‌گونه تعدی و تفریطی نشده باشد، تا زمانی که شرط ضمان نشده ضامن نیست و الا ضامن است. س ۱۶۶۴: اگر بعد از آنکه چوپان گله گوسفندان را در آغل قرار داد و درب آن را بست و به خانه‌اش که در سه فرسخی آغل قرار دارد رفت، گرگ در شب وارد آن شود و گوسفندان را بدرد، آیا چوپان ضامن آنهاست؟ بر اساس قرارداد باید هفت رأس از آن گوسفندان به عنوان اجرت به چوپان پرداخت شود، آیا در این حالت کسی که چوپان را برای چراندن گوسفندان اجیر کرده، باید اجرت او را بپردازد؟ ج: اگر چوپان مسئول حراست از آغل گوسفندان در شب نبوده و در ارتباط با وظیفه خود در حفظ گوسفندان مرتکب هیچ‌گونه تعدی و تفریطی هم نشده، ضامن نیست و مستحق مطالبه همه اجرت خود برای چراندن آنها می‌باشد. س ۱۶۶۵: شخصی خانه‌ای دارد که همسایه‌اش به طور مجانی و بدون اجاره یا بیع و یا رهن در آن به مدت طولانی سکونت دارد، بعد از فوت مالک، ورثه او خانه را از آن فرد مطالبه می‌کنند ولی او از تحویل آن به آنها خودداری نموده و ادعا می‌کند که خانه برای خود اوست و از طرفی دلیلی هم برای اثبات ادعای خود ندارد، این مسأله چه حکمی دارد؟ ج: اگر ورثه از طریق شرعی ثابت کنند که خانه، ملک مورث آنان بوده و یا کسی که در حال حاضر، خانه در تصرف اوست به آن اعتراف نماید ولی ادعا کند که خانه به سببی از مالک آن به او انتقال پیدا کرده، تا وقتی که ادعای خود را از طریق شرعی ثابت نکرده است، باید خانه را به ورثه مالک برگرداند. س ۱۶۶۶: شخصی ساعت خود را برای تعمیر به ساعت سازی داده و بعد از مدتی ساعت از مغازه به سرقت رفته است، آیا صاحب مغازه ساعت سازی ضامن آن است؟ ج: اگر صاحب مغازه در نگهداری ساعت کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست. س ۱۶۶۷: در اینجا یک شرکت خصوصی وجود دارد که مبادرت به وکالت از شرکتهای خارجی برای فروش کالاهای آنها می‌کند و در برابر آن درصدی از پول کالاها را برای خود بر می‌دارد، آیا شرعاً گرفتن این درصد جایز است؟ و اگر یکی از کارمندان دولت با آن شرکت همکاری داشته باشد، جایز است مقداری از آن درصد را بگیرد؟ ج: اگر این مقدار به عنوان اجرت وکالت در فروش کالای شرکتهای خارجی یا داخلی دولتی یا غیر دولتی گرفته شود، گرفتن آن برای وکیل فی نفسه اشکال ندارد، ولی کارمند دولتی حق دریافت اجرت دیگر و یا هدیه در برابر ارائه خدمات دولتی که در برابر آن حقوق می‌گیرد را ندارد.

احکام سرقفلی

س ۱۶۶۸: آیا مستأجری که مغازه‌ای را برای تجارت در آن و یا کار دیگری به مدت معینی اجاره کرده، جایز است بعد از پایان

مهلت اجاره در صورتی که مالک آن را تجدید نکند، از تخلیه مغازه خودداری نموده و حق سرقفلی را مطالبه نماید؟ و آیا با توجه به اینکه حق واگذاری عین مستأجره را به کس دیگری ندارد، جایز است نسبت به آن، ادعای حق شغل و حرفه کند؟ ج: مستأجر حق ندارد بعد از انقضاء مدّت اجاره، عین مستأجره را در تصرف خود نگهدارد و از تسلیم آن به مالک خودداری کند، ولی اگر نسبت به آن حق سرقفلی داشته باشد که از مالک به او منتقل شده و یا مغازه از مکان‌هایی باشد که از نظر قانونی برای مستأجر در آن حقی ایجاد می‌شود، در این صورت می‌تواند عوض حق خود را از مالک مطالبه کند. س ۱۶۶۹: اینجانب یک مکان تجاری را اجاره کردم و مبلغی را برای دستیابی به حق سرقفلی به مالک آن پرداخت کردم و مبلغ زیادی را هم برای برق کشی و سنگ‌فرش کردن زمین آن و امور دیگر خرج کردم و مقداری هم برای گرفتن پروانه کار پرداختم، بعد از گذشت ده سال ورثه مالک خواهان استرداد آن مکان شده اند، آیا بر من واجب است که با تخلیه مغازه خواسته آنان را اجابت کنم؟ و بر فرض وجوب تخلیه، آیا جایز است اموالی را که برای آن مکان هزینه کرده‌ام از آنان مطالبه کنم؟ و آیا حق مطالبه عوض سرقفلی به قیمت روز را دارم؟ ج: وجوب تجدید اجاره بر مالک یا جواز مطالبه تخلیه و لزوم انجام آن و همچنین ضمان اموالی که برای مکان استیجاری خرج شده، تابع قوانین جاری کشور و یا شرایط مذکور در ضمن عقد اجاره بین موجر و مستأجر است و اما سرقفلی آن مکان در صورتی که از مالک بر وجه شرعی به مستأجر منتقل شده باشد و یا به مقتضای قانون برای او ثابت باشد، حق مطالبه آن به قیمت روز را دارد. س ۱۶۷۰: مالک یکی از شرکتها ساختمانی را اجاره داده بدون آنکه از مستأجر چیزی در برابر سرقفلی آن بگیرد، آیا هنگام تخلیه ساختمان توسط مستأجر باید مبلغی را به عنوان سرقفلی به او بپردازد؟ و اگر موجر آن را به مستأجر بفروشد، آیا باید مبلغی را به عنوان حق سرقفلی از قیمت آن کم نماید؟ ج: تا زمانی که سرقفلی آن به وجه مشروعی مانند خرید یا صلح یا شرط ضمن عقد لازم و یا طبق قانونی که تصریح به آن کند، ملک مستأجر نشده باشد، حق ندارد در برابر آن از مالک چیزی را مطالبه کند و همچنین اگر آن ساختمان را از مالک بخرد نمی‌تواند مبلغی را به عنوان عوض سرقفلی از قیمت آن کم نماید. س ۱۶۷۱: پدرم چند مغازه تجاری را برای سه تن از فرزندانش خریده و اسناد آنها را در همان زمان به نام آنان کرده است، در نتیجه آن مغازه‌ها در حال حاضر شرعاً و قانوناً متعلق به آنان است. این مغازه‌ها قبل از وفات پدرم تحت تصرف او بودند و در آنها مشغول کسب و تجارت بود، آیا سرقفلی این مغازه‌ها فقط برای مالکین آنهاست یا اینکه سرقفلی آنها مستقل از ملک است و تعلق به همه ورثه است؟ ج: سرقفلی مغازه‌ها تابع ملک آن است و تا زمانی که از طریق شرعی به شخص دیگری منتقل نشده اختصاص به مالک آن دارد. س ۱۶۷۲: اگر مستأجر هنگام اجاره مغازه مبلغی را به عنوان سرقفلی به مالک بپردازد، آیا در صورتی که مستأجر به هر علتی بخواهد آنجا را تخلیه کند، مالک فقط باید همان مقدار را به مستأجر بپردازد یا آنکه واجب است قیمت سرقفلی را به قیمت روز تخلیه به او بدهد؟ ج: اگر حق سرقفلی مغازه شرعاً برای مستأجر باشد، می‌تواند قیمت فعلی آن را طبق قیمت عادلانه روز، مطالبه کند و بر مالک هم واجب است قیمت فعلی آن را به او بپردازد، ولی اگر مبلغی را نزد مالک به ودیعه گذاشته تا هنگام تخلیه آن مکان به او برگرداند در این صورت فقط حق مطالبه معادل مبلغی را دارد که هنگام اجاره آن مکان به مالک پرداخته است و نسبت به تفاوت ارزش پول احتیاط در مصالحه است. س ۱۶۷۳: اینجانب مغازه‌ای را از مالک آن اجاره کردم بدون آنکه مبلغی را در برابر سرقفلی آن بپردازم زیرا در آن زمان پرداخت سرقفلی در شهر ما متعارف نبود و الآن که موجر فوت کرده و مغازه، ملک یکی از فرزندانش شده، درخواست تخلیه آن را دارد و از طرفی در خلال مدّت اجاره اقدام به انجام بعضی از کارها از قبیل کشیدن برق، تلفن و تعویض درب و نگهداری آن نموده‌ام و مردم بر اثر معامله با من در این مکان به من بدهکار هستند، آیا بر من واجب است خواسته مالک فعلی را اجابت نموده و آن مکان را بدون آنکه استحقاق چیزی را داشته باشم تخلیه نموده و به او تحویل بدهم؟ و در صورتی که حقی داشته باشم مقدار آن چقدر است؟ ج: شما بعد از انقضاء مدّت اجاره قبلی حق ندارید بدون تجدید اجاره توسط مالک فعلی در آن تصرف نمایید و از تسلیم آن به او خودداری کنید ولی لزوم پاسخ مثبت مالک فعلی به درخواست

تجدید اجاره و یا جواز مطالبه تخلیه محل و لزوم اجابت آن، تابع قوانین جاری یا شروط ضمن عقد است و اما اینکه هنگام تخلیه در برابر سرقفلی چیزی را مطالبه کنید، با این فرض که در زمان انعقاد اجاره قبلی ثبوت حق سرقفلی برای مستأجر در آن منطقه متعارف نبوده و حق سرقفلی آن مکان هم از مالک به شما انتقال پیدا نکرده، بنا بر این در مقابل تخلیه محل و تسلیم آن به مالک فعلی آن، حق ندارید نسبت به سرقفلی آن چیزی از مالک مطالبه کنید مگر آنکه قانون به شما این اجازه را بدهد و اما نسبت به کشیدن برق و تلفن و امور دیگری که با هزینه خود انجام داده‌اید همه آنها ملک شما هستند مگر آنچه را که عرف یا قانون جاری به طور مجانی و یا در صورت پرداخت هزینه‌های آن توسط مالک، تابع ملک بدانند. س ۱۶۷۴: ۱. مکانی به مدت بیست سال به طور مستمر به عنوان محل کار اجاره داده شده است آیا مستأجر در خلال مدت اجاره یا بعد از انقضاء آن حق دارد حق سرقفلی مکان مزبور را با پرداخت مالیاتهای سرقفلی و رعایت همه امور قانونی به مستأجر دیگری واگذار کند؟ ۲. اگر سرقفلی آن مکان را به شکل رسمی و با رعایت همه ضوابط قانونی به مستأجر دیگری انتقال بدهد، آیا مالک حق دارد به سبب عدم قبول آن از مستأجر دوم بخواهد مکان مزبور را تخلیه کند؟ ج: اگر سرقفلی آن مکان از سوی مالک و یا طبق قانون به او منتقل نشده باشد حق فروش و واگذاری آنرا به غیر، ندارد و اگر چنین کاری کند فضولی و متوقف بر اجازه مالک است. س ۱۶۷۵: مورث من همه سهم خود از هتل و لوازم آن اعم از اعیان و حقوق را با من مصالحه کرده است، آیا این مصالحه شامل حق سرقفلی آن هتل هم می‌شود؟ ج: اگر حق سرقفلی هتل متعلق به او باشد و مصالحه بر همه مایملک او در هتل اعم از اعیان و حقوق بدون استثناء چیزی صورت گرفته باشد، حق سرقفلی آن نیز داخل در این مصالحه است. س ۱۶۷۶: فردی مکانی را اجاره کرده است به این شرط که هنگام مطالبه مالک، آن را تخلیه کند، بعد از انقضاء مدت اجاره و درخواست مالک مبنی بر تخلیه آن، مستأجر حق سرقفلی آنرا مطالبه می‌کند، آیا پرداخت آن به او بر مالک واجب است؟ ج: در فرض مسأله که شرط تخلیه مکان توسط مستأجر هنگام مطالبه مالک شده است و ظاهراً حق سرقفلی از مالک به مستأجر منتقل نشده، حق مطالبه چیزی را نخواهد داشت مگر طبق قوانین نظام اسلامی. س ۱۶۷۷: سر قفلی مکانی را که اجاره داده ام به مبلغ معینی به مستأجر آن فروختم و او هم در برابر آن یک فقره چک به من داد که به علت عدم وجود پول در حساب بانکی او موفق به نقد کردن آن نشدم، و مکان مزبور هنوز هم در اختیار مستأجر است و با آنکه من تاکنون پول سرقفلی را از او نگرفته‌ام ادعای مالکیت آن را می‌کند، آیا سرقفلی آن مکان متعلق به اوست یا آنکه معامله سرقفلی بر اثر عدم دستیابی من به پول آن باطل است؟ ج: بعد از تحقق معامله سرقفلی بر وجه صحیح، مجرد عدم موجودی در حساب صاحب چک که آن را در برابر سرقفلی داده، موجب بطلان معامله آن نمی‌شود بلکه حق سرقفلی متعلق به مشتری است و فروشنده که همان موجر است حق دارد مبلغ چک را از او مطالبه کند. س ۱۶۷۸: اگر مستأجر هنگام تخلیه مغازه حق مطالبه عوض سرقفلی را داشته باشد، ولی مالک بر خلاف آنچه که عرفاً و قانوناً متداول است از پرداخت آن خودداری کند، باقی ماندن مستأجر در آن ملک بدون رضایت مالک تا زمانی که عوض سرقفلی را دریافت کند چه حکمی دارد؟ و بر فرض که ماندن مستأجر در آن مکان جایز نباشد و غضب باشد، آیا درآمدی که از آنجا به دست می‌آید شرعاً حلال است؟ ج: تا زمانی که تخلیه مغازه را مشروط به پرداخت عوض سرقفلی به مستأجر نکرده باشند، مجرد استحقاق مطالبه عوض سرقفلی هنگام تخلیه مغازه، برای جواز استمرار تصرف در آن مکان بعد از پایان مدت اجاره کافی نیست و به هر حال درآمد حاصل از کسب و کار در آن مغازه شرعاً حلال است. س ۱۶۷۹: شخصی مغازه‌ای را به مبلغ معینی اجاره نموده و مبلغ دیگری را هم به عنوان سرقفلی پرداخته است، سپس مالک شروع به زیاد کردن اجاره آن نموده تا اینکه به دو برابر اجاره اولیه رسیده است و در حال حاضر مستأجر قصد دارد مغازه را با سرقفلی بیشتری در اختیار مستأجر دیگری قرار دهد ولی مالک پانزده درصد سرقفلی را مطالبه می‌کند و قصد افزایش اجاره ماهانه را تا ده برابر دارد در حالی که اجازه مغازه‌های مجاور کمتر از آن مقدار است، آیا مالک شرعاً و قانوناً حق مطالبه درصد مذکور و اضافه کردن اجاره تا آن مقدار را دارد؟ ج: اگر سرقفلی مغازه متعلق به مستأجر باشد و مجاز باشد آن را به هر کسی که می‌خواهد منتقل کند، مالک حق

ندارد چیزی از آنچه را که مستأجر به عنوان عوض سرقفلی می‌گیرد از او مطالبه کند. ولی نسبت به مال الاجاره، تعیین مقدار آن بستگی به توافق مالک و مستأجر هنگام تجدید عقد اجاره دارد. س ۱۶۸۰: اگر شخصی مغازه‌ای را اجاره کند و علاوه بر اجاره ماهانه مبلغی را به عنوان سرقفلی بپردازد و شرط نماید که موجر هنگام تخلیه محل مبلغ سرقفلی را به قیمت فعلی آن بپردازد والا مستأجر حق خواهد داشت که سرقفلی آن مکان را به شخص دیگری بفروشد و آنجا را برای او تخلیه نماید، آیا این شرط صحیح است؟ و آیا واجب است موجر با پرداخت قیمت کنونی آن به مستأجر و یا با رضایت به واگذاری آن مکان به دیگری، به آن شرط وفا کند؟ ج: اشراط چنین شرطی در ضمن عقد اجاره اشکال ندارد و بر موجر واجب است که به آن عمل کند و در صورتی که راضی به خرید سرقفلی از مستأجر نشود، حق اعتراض به فروش آن به شخص دیگر و واگذاری مکان مزبور را به او ندارد. س ۱۶۸۱: خانه‌ای را خریده‌ایم که مغازه تجاری آن در اجاره شخص دیگری است و مالک، سرقفلی آن را به مستأجر فروخته و مستأجر مزبور هم حق خود را به شخص دیگری فروخته است، آیا در صورتی که بعد از انقضاء مدت اجاره از مستأجر اخیر تقاضای تخلیه مغازه را بکنیم باید عوض سرقفلی را ما به او بپردازیم یا مالک سابق و یا مستأجر قبلی که پول سرقفلی را گرفته‌اند باید آن را به او بپردازند؟ ج: بعد از آنکه مستأجر اخیر به نحو شرعی مالک سرقفلی مغازه شد، کسی که در حال حاضر می‌خواهد آن را از او بخرد باید قیمت سرقفلی را به او بپردازد.

ضمان

س ۱۶۸۲: کسی که در حساب بانکی خود موجودی ندارد، آیا می‌تواند چکی را به عنوان وثیقه ضمانت از شخص دیگری، صادر کند؟ ج: میزان در این گونه امور قوانین نظام جمهوری اسلامی می‌باشد. س ۱۶۸۳: از شخصی مقداری طلب داشتم که در پرداخت آن کوتاهی می‌کرد، در نتیجه یکی از اقوام او چک مدت داری را به مقدار مبلغ قرض، به من داد به این شرط که به او در پرداخت بدهی مهلت بدهم، بدین ترتیب او ضامن شد که اگر بدهکار قرض خود را تا سرِ موعد چک ندهد، آن را بپردازد، سپس فرد بدهکار فرار کرد و مخفی شد و در حال حاضر دسترسی به او ندارم، آیا شرعاً جایز است که همه قرض را از ضامن بگیرم؟ ج: اگر بر وجه صحیح شرعی ضامن شده باشد جایز است بعد از رسیدن موعد، قرض خود را از او مطالبه کنید و همه آن را از او بگیرید.

رهن

س ۱۶۸۴: شخصی خانه خود را در برابر گرفتن وام نزد بانک گرو گذاشت، سپس قبل از پرداخت بدهی خود فوت کرد و ورثه صغیر او نتوانستند همه قرض را بپردازند، در نتیجه بانک اقدام به توقیف و مصادره خانه مزبور نمود با آنکه قیمت آن چندین برابر مبلغ بدهی بود، این مقدار زیادی چه حکمی دارد؟ نسبت به ورثه صغیر و حق آنان حکم چیست؟ ج: در مواردی که جایز است مُرتهن عین مرهونه را برای استیفاء دین از آن بفروشد، واجب است آن را به بالاترین قیمت ممکن بفروشد و او در صورتی که آن را به قیمتی بیش از مقدار طلب مُرتهن بفروشد، باید بعد از استیفاء حق خود، باقی‌مانده آن را به مالک شرعی آن برگرداند، بنا بر این مقدار زیادی در فرض سؤال به ورثه می‌رسد. س ۱۶۸۵: آیا جایز است مکلف مبلغ معینی را تا مدتی از شخصی قرض کند و ملک خود را به خاطر قرض، نزد او گرو بگذارد و سپس همان خانه را از مُرتهن به مبلغ معین و برای مدت مشخصی اجاره کند؟ ج: علاوه بر اشکالی که در اجاره کردن ملک توسط مالک آن وجود دارد، این قبیل معاملات، حيله برای دستیابی به قرض ربوی بوده و شرعاً حرام و باطل هستند. س ۱۶۸۶: شخصی قطعه زمین خود را نزد فرد دیگری در برابر بدهیش به او، گرو گذاشته است. بیشتر از چهل سال است که از این جریان گذشته تا اینکه راهن و مُرتهن هر دو فوت کردند، ورثه راهن بعد از فوت او چندین بار از ورثه

مُرتَهن زمین را مطالبه نمودند، ولی آنان با ردّ تقاضای ورثه رهن مدّعی شدند که زمین را از پدرشان به ارث برده‌اند، آیا جایز است ورثه رهن زمین را از آنان پس بگیرند؟ ج: اگر ثابت شود که مُرتَهن مجاز بوده که برای استیفاء طلب خود زمین را تملک کند و قیمت آن هم به مقدار قرض و یا کمتر از آن باشد و زمین نیز تا زمانی که فوت کرده تحت تصرف او بوده، ظاهراً ملک اوست و با فوت او جزء ترکه وی بوده و ارث ورثه او محسوب می‌شود، و الا زمین به عنوان ارث به ورثه رهن می‌رسد و می‌تواند آن را از آنان مطالبه کنند، و ورثه هم باید بدهی رهن را از ترکه او به ورثه مُرتَهن بپردازند. س ۱۶۸۷: آیا جایز است کسی که خانه‌ای را اجاره کرده آن را بابت دین خود به فرد دیگری رهن بدهد یا آنکه در صحت رهن شرط است که عین مرهونه، ملک رهن باشد؟ ج: با اذن و اجازه صاحب خانه، اشکال ندارد. س ۱۶۸۸: خانه‌ای را به شخصی در برابر طلبی که از من داشت به مدّت یک سال رهن دادم و قراردادی در این زمینه نوشتیم ولی خارج از عقد به او وعده دادم که خانه به مدّت سه سال در اختیار او باشد، آیا در خصوص مدّت رهن، آنچه در قرارداد نوشته شده اعتبار دارد یا وعده‌ای که طبق تعارفات معمول به او دادم؟ و بر فرض بطلان رهن، رهن و مُرتَهن چه تکلیفی دارند؟ ج: در خصوص مدّت رهن، نوشته یا وعده و مانند آن ملاک نیست بلکه معیار اصل عقد قرض است، در نتیجه اگر مشروط به مدّت معینی باشد، با حلول موعد آن منحل می‌شود، و الا به صورت رهن باقی می‌ماند تا آنکه با پرداخت قرض یا چشم‌پوشی طلبکار از طلب خود، از رهن آزاد شود و در صورتی که آن خانه از رهن آزاد شود، یا معلوم گردد که عقد رهن از اصل باطل بوده، رهن می‌تواند مال مرهونه را از مُرتَهن طلب کند و او حق ندارد از برگرداندن آن خودداری نماید و آثار رهن صحیح را بر آن مترتب کند. س ۱۶۸۹: پدرم در حدود دو سال پیش یا بیشتر، تعدادی سگه طلا را به شخصی در برابر بدهی که به او داشت به وی رهن داد و چند روز قبل از وفاتش به مُرتَهن اجازه داد که آنها را بفروشد، ولی او را از این مطلب آگاه نکرد. سپس من بعد از فوت پدرم، مبلغ مذکور را قرض کرده و به مُرتَهن دادم ولی قصدم پرداخت دین پدرم و برئ‌الذمه کردن او نبود بلکه می‌خواستم عین مرهونه را از او بگیرم و نزد شخص دیگری به رهن بگذارم، اما مُرتَهن، تحویل آن را منوط به توافق ورثه نمود که بعضی از آنان اجازه این کار را ندادند و در نتیجه برای گرفتن آن به مُرتَهن مراجعه کردم ولی او با این ادعا که آن را در برابر طلب خود برداشته است، از تحویل آن خودداری نمود. این مسأله از نظر شرعی چه حکمی دارد؟ آیا جایز است مُرتَهن بعد از دریافت طلب خود از تحویل مال مرهونه خودداری کند؟ و با توجه به اینکه من مسئول پرداخت دین نبوده‌ام و آنچه را هم که به او داده‌ام به عنوان پرداخت بدهی پدرم نبوده، آیا حق دارد آن مبلغ را در برابر طلب خود اخذ کند و برنگرداند؟ و آیا می‌تواند برگرداندن عین مرهونه را منوط به موافقت سایر ورثه نماید؟ ج: اگر پرداخت آن مبلغ به مُرتَهن به قصد ادا دین میّت باشد، ذمه او بری شده و رهن آزاد و عین مرهونه نزد مُرتَهن تبدیل به امانت می‌شود. ولی چون متعلّق به همه ورثه است، نباید آن را بدون موافقت دیگران به بعضی از آنان بدهد و اگر احراز نشود که پرداخت مبلغ مزبور به قصد ادای بدهی میّت است، خصوصاً با اقرار مُرتَهن به آن، نمی‌تواند آن را در برابر طلبش برای خود بردارد بلکه واجب است آن را به کسی که به او پرداخت کرده، برگرداند به خصوص اگر آن را مطالبه کند و سگه‌های طلا هم به عنوان رهن نزد او باقی می‌مانند تا ورثه بدهی میّت را بپردازند و رهن را آزاد کنند و یا به مُرتَهن اجازه دهند که آن را بفروشد و طلب خود را از آن بردارد. س ۱۶۹۰: آیا رهن می‌تواند مالی را که به رهن گذاشته، قبل از آزاد شدن از رهن، نزد شخص دیگری در قبال بدهی خود به رهن بگذارد؟ ج: تا زمانی که رهن قبلی آزاد نشده، رهن دوم از طرف رهن بدون اجازه مُرتَهن اول، حکم فضولی را دارد و متوقف بر اجازه اوست. س ۱۶۹۱: شخصی زمین خود را نزد فرد دیگری به رهن گذاشته تا مبلغ معینی را از او قرض بگیرد، ولی مُرتَهن عذر آورده که مبلغ مذکور را ندارد و به جای آن ده رأس گوسفند به صاحب زمین داده است و اکنون دو طرف قصد دارند رهن را آزاد کنند و هر یک از رهن و مُرتَهن مال خود را بردارند، ولی مُرتَهن اصرار دارد که عین ده رأس گوسفند به او برگردانده شود، آیا شرعاً چنین حقی را دارد؟ ج: رهن باید در برابر دین ثابت و محقق باشد نه دین و قرضی که بعداً محقق می‌شود و در فرض سؤال زمین و

گوسفندان باید به مالک آنها برگردانده شوند.

شرکت

س ۱۶۹۲: با صاحب شرکتی در سرمایه آن شریک شدم به این صورت که او از طرف من در بکارگیری سرمایه وکیل باشد و هر ماه از سود سهام پنج هزار تومان به من بدهد، بعد از گذشت یک سال قطعه زمینی را بجای آن مال و سود آن از او گرفتم، زمین مزبور چه حکمی دارد؟ ج: در فرض سؤال که مشارکت در سرمایه گذاری و اذن در بکارگیری آن توسط صاحب شرکت بوده است اگر سود حاصل به نحوی که شرعاً حلال است بدست آمده باشد گرفتن آن اشکال ندارد. س ۱۶۹۳: چند نفر به طور مشترک چیزی را خریده‌اند به این شرط که بین خود قرعه بیندازند و هر کس که قرعه به نام او در آمد آن چیز مال او باشد، این کار چه حکمی دارد؟ ج: اگر منظور از قرعه کشی، این باشد که همگی آنان سهم خود در مال مشترک را با رضایت به کسی که قرعه به نام او در آمده هبه کنند اشکال ندارد، ولی اگر منظور آنان این باشد که مال مشترک با قرعه کشی، ملک کسی شود که قرعه به اسم او در آمده، از نظر شرعی صحیح نیست و همچنین اگر منظور اصلی ایشان بردو باخت باشد. س ۱۶۹۴: دو نفر زمینی را خریده‌اند و به مدت بیست سال است که به طور مشترک در آن زراعت می کنند، در حال حاضر یکی از آنان اقدام به فروش سهم خود به دیگران نموده است، آیا او چنین حقی را دارد یا آنکه فقط شریک او حق خریدن آن را دارد؟ و آیا در صورتی که از فروش زمین به شریکش خودداری کند، شریک او حق اعتراض دارد؟ ج: شریک حق ندارد شریک دیگر خود را وادار به فروش سهم خود به او نماید و در صورتی که آن را به دیگری هم بفروشد حق اعتراض ندارد، ولی بعد از انجام معامله بیع، در صورتی که همه شرایط حق شفعه در آن مورد وجود داشته باشد، می تواند اخذ به شفعه نماید. س ۱۶۹۵: خرید و فروش سهامی که شرکتهای صنعتی یا تجاری یا بعضی از بانکها در معرض فروش می گذارند، چه حکمی دارد؟ بدین ترتیب که شخصی یکی از آن سهام را می خرد و در بازار بورس مورد خرید و فروش و معامله قرار می گیرد و در نتیجه قیمت آن از قیمت خرید بیشتر یا کمتر می شود و می دانیم که خود سهم مورد خرید و فروش قرار می گیرد نه سرمایه. همچنین در صورتی که شرکتهای مزبور فعالیتهای ربوی داشته باشند یا در این مورد شک داشته باشیم، مسأله چه حکمی دارد؟ ج: اگر ارزش مالی سهام کارگاه، کارخانه، شرکت و یا بانک به اعتبار خود سهام و بر اثر اعطای اعتبار به آنها توسط کسی که انجام این کار به وسیله او صحیح است، باشد، خرید و فروش آن اشکال ندارد و همچنین اگر به اعتبار قیمت کارگاه، شرکت، کارخانه و یا بانک و یا سرمایه آنها باشد، با توجه به اینکه هر سهمی بیانگر جزئی از آن است، در نتیجه خرید و فروش سهام اشکال ندارد به شرطی که علم به مجموع سهام شرکت و امور دیگری که عرفاً برای رفع غرر، علم به آنها لازم است داشته باشد و فعالیت های شرکت یا کار کارخانه و کارگاه و یا بانک شرعاً حلال باشد. س ۱۶۹۶: ما، سه نفر، در یک کشتارگاه مرغ و ملک تابع آن شریک هستیم و به علت عدم هماهنگی، تصمیم گرفتیم به شراکت پایان داده و از هم جدا شویم در نتیجه کشتارگاه و ملک مزبور را بین شرکاء به مزایده گذاشتیم که یکی از ما در مزایده برنده شد، ولی از آن زمان تاکنون هیچ پولی به ما نداده است، آیا این معامله از درجه اعتبار، ساقط می شود؟ ج: مجرد اعلام مزایده و پیشنهاد قیمت بیشتر توسط یکی از شرکاء یا دیگران برای تحقق بیع و انتقال ملکیت کافی نیست و تا بیع سهام بر وجه صحیح شرعی محقق نشود، شراکت به حال خود باقی است ولی اگر بیع به طور صحیح صورت گیرد تأخیر خریدار در پرداخت پول آن، اثری در بطلان معامله ندارد. س ۱۶۹۷: بعد از آنکه اقدام به تأسیس شرکت و ثبت رسمی آن نمودیم اینجانب با موافقت بقیه شرکاء از سهم خود چشم پوشی کرده و آن را به شخص دیگری فروختم و او هم پول آن را به صورت چند فقره چک پرداخت نمود، ولی چکها محل نداشتند و در نتیجه به خریدار مراجعه کردم، او هم چکها را از من گرفت و سهم مرا از شرکت به خودم برگرداند ولی سند آن به طور رسمی به نام خود او باقی ماند، سپس برایم آشکار شد که سهم مزبور را به شخص دیگری فروخته است، آیا این معامله او

صحیح است یا آنکه من حق مطالبه سهم خود را دارم؟ ج: اگر بعد از فسخ معامله با شما اقدام به فروش آن به دیگری نموده است این بیع فضولی و متوقف بر اجازه شما است اما اگر قبل از فسخ آن سهم را به شخص ثالثی فروخته باشد محکوم به صحت است. س ۱۶۹۸: دو برادر خانه‌ای را از پدرشان به ارث برده‌اند و یکی از آنان می‌خواهد از طریق تقسیم خانه یا فروش آن از برادر دیگر جدا شود، ولی دیگری همه راههای آن را رد می‌کند به طوری که نه راضی به تقسیم می‌شود و نه با خرید سهم برادرش و یا فروش سهم خود به او موافقت می‌کند. در نتیجه برادر اول قضیه را به دادگاه ارجاع داد و دادگاه هم رسیدگی به آن را منوط به تحقیق کارشناس قضایی در مورد خانه نمود، او هم اعلام کرد که خانه غیر قابل تقسیم است و برای خاتمه دادن به شراکت یا باید یکی از آن دو سهم خود را به دیگری بفروشد و یا خانه به شخص سومی فروخته شده و پول آن تحویل دو شریک شود، دادگاه هم نظر او را پذیرفت و خانه را در معرض مزایده علنی گذاشت و پس از فروش، پول آن را به آنان تسلیم کرد، آیا این بیع نافذ است و هر یک از آنان می‌توانند سهم خود از پول خانه را دریافت کنند؟ ج: اشکال ندارد. س ۱۶۹۹: یکی از شرکا، ملکی را با پول شرکت خریداری کرد و آن را به اسم همسرش نمود. آیا این خرید متعلق به همه شرکاست و زمین هم مال همه آنان است؟ و آیا همسر آن فرد، شرعاً ملزم است که ملک مزبور را به اسم همه شرکا نماید حتی اگر شوهرش اجازه این کار را به او ندهد؟ ج: اگر آن فرد، ملک مزبور را برای خود یا همسرش به قیمت کلی که در ذمه است خریده باشد و سپس اقدام به پرداخت پول آن از اموال شرکت نموده باشد، آن ملک متعلق به او یا زوجه‌اش است و فقط به مقدار اموال سایر شرکا به آنان مدیون است. ولی اگر آن را با عین اموال شرکت خریده باشد، معامله نسبت به سهم شرکا فضولی و متوقف بر اجازه آنان است. س ۱۷۰۰: آیا جایز است بعضی از ورثه یا وکیل آنان بدون موافقت ورثه دیگر تصرف خارجی یا معاملی در ملک مشاع نمایند؟ ج: جایز نیست هیچ‌یک از شرکا در ملک مشترک تصرف خارجی کنند مگر با اجازه یا رضایت بقیه آنان و همچنین تصرف معاملی هر یک از آنان در ملک مشترک هم صحیح نیست مگر آنکه با اذن یا اجازه سایر شرکا باشد. س ۱۷۰۱: اگر بعضی از شرکاء ملک مشاع را بفروشند و یا شخص دیگری آن را بفروشد و بعضی از آنان آن را اجازه بدهند؟ آیا این معامله بدون رضایت شرکای دیگر از طرف همه آنان صحیح و نافذ است یا اینکه نافذ بودن آن نسبت به آنان منوط به رضایت و موافقت همگی آنان می‌باشد؟ و اگر رضایت جمیع شرکاء شرط باشد، آیا بین اینکه شراکت در ملک در ضمن یک شرکت تجاری باشد و یا در ضمن یک شرکت مدنی، تفاوتی وجود دارد، به این معنا که رضایت همه شرکا در دومی شرط باشد و در اولی شرط نباشد؟ ج: معامله فقط نسبت به سهم کسی که حصه خود را فروخته است، صحیح و نافذ می‌باشد و نسبت به حصه هر یک از شرکای دیگر متوقف بر اجازه خود اوست، بدون آنکه فرقی بین اسباب حصول شرکت وجود داشته باشد. س ۱۷۰۲: شخصی مبلغی پول از بانک وام گرفته، بر این اساس که در ساخت خانه با او مشارکت کند، بعد از ساختن خانه، آن را نزد بانک در برابر حوادث بیمه کرده است، در حال حاضر قسمتی از خانه بر اثر نفوذ آب باران یا چاه خراب شده و تعمیر آن نیاز به صرف مبلغی پول دارد، ولی بانک در این زمینه مسئولیتی نمی‌پذیرد و شرکت بیمه هم پرداخت این خسارت را خارج از چارچوب قرارداد می‌داند، در این میان چه کسی ضامن و مسئول است؟ ج: شرکت بیمه ضامن خسارات خارج از مقررات قرارداد بیمه نیست و مخارج تعمیر ساختمان و پرداخت خسارت‌هایی که دیگری ضامن آن نیست بر عهده مالک است و بانک هم اگر شراکت مدنی در ساختمان داشته باشد باید به مقدار سهمش هزینه‌های آن را بپردازد، مگر آنکه خسارت مستند به شخص خاصی باشد. س ۱۷۰۳: سه نفر به طور مشترک چند مکان تجاری را خریده‌اند تا با هم در آنها مشغول به تجارت شوند، ولی یکی از شرکا از موافقت با دیگران نسبت به استفاده از آن مغازه‌ها حتی اجازه دادن یا فروش آنها خودداری می‌کند، سؤال این است: ۱. آیا جایز است یکی از شرکا بدون اجازه دو شریک دیگر سهم خود را بفروشد یا اجازه دهد؟ ۲. آیا جایز است بدون اجازه دو شریک دیگر در آن مکان‌ها مشغول به کار شود؟ ۳. آیا جایز است یکی از آن مکان‌ها را برای خود بردارد و بقیه را به دو شریک دیگر بدهد؟ ج: ۱. هر یک از شرکا می‌توانند سهم مشاع خود را بفروشند بدون آنکه منوط به اذن

دیگران باشد. ۲. جایز نیست هیچ‌یک از شرکا بدون رضایت بقیه آنان در مال مشترک تصرف کنند. ۳. هیچ‌یک از شرکا نمی‌توانند به‌طور یکجانبه و بدون موافقت دیگران سهم خود از مال مشترک را جدا کنند. س ۱۷۰۴: عده‌ای از اهالی یک منطقه قصد دارند در زمینی که دارای درخت است حسینه‌ای بنا کنند، ولی بعضی از آنان که در زمین مزبور سهم دارند به این کار راضی نیستند، ساخت حسینه در آن منطقه چه حکمی دارد؟ و اگر این احتمال وجود داشته باشد که زمین مزبور جزء انفال یا مکان‌های عمومی شهر باشد، چه حکمی دارد؟ ج: اگر زمین ملک مشاع اهالی باشد، تصرف در آن بستگی به رضایت همه شرکا دارد، ولی اگر از انفال باشد، اختیار آن در دست دولت اسلامی است و تصرف در آن بدون اجازه دولت جایز نیست و همچنین اگر از مکان‌های عمومی شهر باشد. س ۱۷۰۵: اگر یکی از ورثه، راضی به فروش سهم خود از باغ مشترک نشود، آیا جایز است شرکای دیگر یا یکی از مؤسسات دولتی او را ملزم به این کار کنند؟ ج: در صورتی که تقسیم و تفکیک سهام، امکان داشته باشد هیچ‌یک از شرکا و افراد دیگر حق ندارند یکی از شرکا را مجبور به فروش سهم خود کنند و در این موارد هر شریکی، فقط حق دارد از دیگران بخواهد که سهم او را جدا کنند، مگر آنکه مقررات قانونی خاصی از طرف حکومت اسلامی راجع به تقسیم و تفکیک باغی که دارای درخت است، وضع شده باشد که در این صورت رعایت آن مقررات واجب است. ولی اگر ملک مشاع قابل تفکیک و تقسیم نباشد، هر یک از شرکا می‌توانند به حاکم شرع مراجعه کنند تا شریک دیگر را به فروش سهم خود و یا خرید سهم او ملزم نماید. س ۱۷۰۶: چهار برادر از طریق اموال مشترکی که دارند با هم زندگی می‌کنند، بعد از چند سال دو نفر از آنان ازدواج کردند و متعهد شدند هر کدام، یکی از برادران صغیر خود را تکفل نموده و مقدمات ازدواج او را فراهم کنند، ولی آنان به تعهد خود عمل نکردند، در نتیجه دو برادر صغیر تصمیم به جدایی از آنان گرفته و خواهان تقسیم مال مشترکشان شدند، از نظر شرعی مال مشترک چگونه باید بین آنان تقسیم شود؟ ج: اگر کسی مال مشترک را برای خودش مصرف کرده به همان مقدار بدهکار شرکای دیگری است که به مقدار او در برابر سهام خود، مال مشترک را به مصرف شخصی خود نرسانده‌اند. در نتیجه حق دارند از او بخواهند که عوض آن را از مال خودش بدهد و بقیه مال مشترک را به‌طور مساوی بین خود تقسیم کنند و یا ابتدا از مال مشترک به همه کسانی که از آن استفاده‌ای نکرده‌اند یا کمتر از دیگران از مال مشترک بهره برده‌اند، به مقداری که همه در برداشت از مال مشترک مساوی شوند بدهند و سپس باقی‌مانده آن را به‌طور مساوی بین خودشان تقسیم کنند. س ۱۷۰۷: سازمان چای در شهرها فروشندگان چای را مجبور به شراکت و عضویت در سازمان می‌کند، آیا جایز است سازمان مزبور فروشندگان را وادار به مشارکت کند؟ و آیا این شراکت اجباری، صحیح است؟ ج: اگر وقتی که سازمان چای در شهرها امکانات در اختیار فروشندگان چای می‌گذارد و آن را برای توزیع به آنان تحویل می‌دهد و خدماتی از این قبیل به آنان ارائه می‌کند، با آنان شرط کند که در سازمان مشارکت کنند و فقط با آن معامله نمایند، این شرط مانعی ندارد و شراکت مزبور هم بدون اشکال است. س ۱۷۰۸: آیا جایز است مدیران یا مسئولین شرکت، درآمدهای حاصل از آن را بدون کسب اجازه از صاحبان سهام در امور خیریه مصرف کنند؟ ج: اختیار سهم هر یک از شرکا از سود مال مشترک و انتخاب نوع مصرف آن در دست خود اوست، در نتیجه اگر شخص دیگری آن را بدون وکالت یا اجازه از طرف او مصرف کند، ضامن است هرچند آن را در امور خیریه مصرف کرده باشد. س ۱۷۰۹: سه نفر در یک مکان تجاری شریک هستند به‌طوری که شریک اول نصف سرمایه آن را و دو شریک دیگر هر کدام یک‌چهارم سرمایه آن را پرداخت کرده‌اند و قرار گذاشته‌اند که سود حاصل به‌طور مساوی بین آنان تقسیم شود، ولی شریک دوم و سوم در مکان تجاری حضور فعال و دائمی دارند در حالی که شریک اول بسیار کم در آن کار می‌کند، آیا این شراکت با شرط مزبور صحیح است؟ ج: در عقد شرکت، تساوی هر یک از شرکا در آنچه به عنوان سرمایه پرداخت کرده‌اند، شرط نیست و اشتراط توزیع برابر سود بین شرکا اشکال ندارد هرچند در مقدار سرمایه‌گذاری متفاوت باشند و اما در رابطه با کار در آن مکان، اگر چیزی راجع به آن در عقد شرکت، ذکر نشده باشد، هر یک از آنان به مقداری که کار انجام داده‌اند، مستحق دریافت اجرت‌المثل

کارشان می‌باشند. س ۱۷۱۰: شرکتی وجود دارد که توسط دو بخش عمومی و خصوصی ایجاد شده و نمایندگان سهامداران بر اداره امور آن نظارت دارند، آیا جایز است مدیران و سایر کارکنان آن برای کارهای شخصی خود به‌طور متعارف از وسایل نقلیه شرکت استفاده کنند؟ ج: استفاده از وسایل نقلیه و سایر اموال شرکت در غیر کارهای مربوط به شرکت منوط به اذن و اجازه سهامداران یا نمایندگان آنان در این رابطه است. س ۱۷۱۱: بر اساس قانون و اساسنامه شرکت باید هیأت داوری برای حل و فصل موارد اختلاف تشکیل شود، ولی هیأت مذکور تا از طرف اعضا تشکیل نشده قادر به انجام وظیفه خود نیست و در حال حاضر هم به این دلیل که ۵۱٪ سهامداران و شرکا از حقوق خود صرفنظر کرده‌اند، مبادرت به تشکیل آن نمی‌کنند. آیا بر کسانی که از حقوق خود صرفنظر کرده‌اند، واجب است برای حفظ حقوق سهامداران دیگر که از حقوق خود صرفنظر نکرده‌اند در تشکیل این هیأت مشارکت کنند؟ ج: اگر اعضای شرکت بر اساس قانون و مقررات داخلی شرکت تعهد داده باشند که در موارد مقتضی، هیأت داوری تشکیل دهند، واجب است به تعهد خود عمل کنند و صرفنظر کردن بعضی از اعضا از حق خود، مجوز خودداری آنان از عمل به تعهدشان راجع به تشکیل هیأت داوری محسوب نمی‌شود. س ۱۷۱۲: دو نفر با سرمایه مشترک در تجارت، در مکانی که سرقفلی آن هم مشترک است، شریک هستند و در پایان سال، سود و زیان رامعین نموده و بین خود تقسیم می‌کنند، اخیراً یکی از آن دو، کار روزانه خود را ترک کرده و سرمایه خود را برداشته است در حالی که شریک دیگر به انجام معاملات در آن مکان ادامه می‌دهد و در حال حاضر آن شریک مدعی است که در معاملات خاصی که شریکش برای خودش انجام داده شریک است، این مسأله چه حکمی دارد؟ ج: مجزّد شراکت در ملک یا سرقفلی محل تجاری، برای اشتراک در تجارت و سود حاصل از آن کافی نیست، بلکه ملاک آن اشتراک در سرمایه تجارت است، بنا بر این اگر بعد از آنکه هر یک از دو شریک سهم خود در سرمایه مشترک را به‌طور صحیح تقسیم کردند و یکی از آنان سرمایه خود را گرفت، شریک دیگر به تجارت در آن محل ادامه دهد، کسی که سرمایه خود را دریافت کرده حقی در تجارت فرد دیگر ندارد و فقط می‌تواند به نسبت سهم خود از آن محل مطالبه اجاره یا اجرت المثل کند ولی اگر ادامه تجارت او در آن مکان قبل از تقسیم سرمایه مشترک باشد، شریک دیگر به نسبت شراکتش در سرمایه، در تجارت شریک اول حق دارد. س ۱۷۱۳: با توجه به اینکه امکان دارد خواهرم اموال خود را در راه نشر و ترویج افکاری که از اسلام و مذهب حق منحرف هستند، مصرف کند، آیا بر من واجب است جلوی دستیابی خواهرم به اموالش را بگیرم و از جدا کردن سهم او در شرکت و پرداخت آن به او جلوگیری کنم؟ ج: هیچ‌یک از شرکا حق ندارند مانع جدا شدن شریک دیگر از شراکت شوند و همچنین نمی‌توانند به دلیل ترس از اینکه اگر یکی از شرکاء اموالش را دریافت کند آنها را در راههای شرّ و گناه و اموری که مصرف مال در آنها جایز نیست، مصرف می‌کنند، مانع دستیابی او به اموالش شوند. بلکه بر آنان واجب است خواسته او را در این رابطه اجابت کنند، هرچند بر خود او حرام است که اموال خود را در راه فعالیت‌های حرام بکار بگیرد، همچنان که بر دیگران نیز واجب است که اگر اموالش را در موارد غیرمجاز مصرف کرد، او را نهی از منکر نمایند. س ۱۷۱۴: در روستای ما برکه آبی وجود دارد که مساحت آن به ده هکتار می‌رسد و ملک آباء و اجدادی کشاورزان بوده است و هر سال در زمستان آب در آن جمع می‌شود و برای آبیاری مزارع و باغها مورد استفاده قرار می‌گیرد. در حال حاضر، دولت اقدام به احداث جاده عریضی در وسط آن نموده و فقط پنج هکتار آن باقی مانده است، آیا مقدار باقی مانده، ملک شهرداری محسوب می‌شود یا ملک کشاورزان؟ ج: اگر برکه، ملک آباء و اجدادی کشاورزان بوده و از طریق ارث به آنان رسیده است، باقی مانده آن، ملک آنان محسوب می‌شود و شهرداری در آن حق ندارد، مگر آنکه دولت در این رابطه قوانین خاصی داشته باشد.

س ۱۷۱۵: آیا شرعاً تصرف در هدیه‌ای که یتیم غیر بالغ اهدا می‌کند جایز است؟ ج: منوط به اجازه ولی شرعی اوست. س ۱۷۱۶: دو برادر در قطعه زمینی شریک هستند و یکی از آنان سهم خود را به پسر برادر بزرگش بصورت هبه معوض بخشیده و تحویل او داده است، آیا فرزندان هبه‌کننده، حق دارند بعد از فوت پدرشان ادعای ارث در آن مقدار از زمین را بکنند؟ ج: اگر ثابت شود برادری که فوت کرده سهم خود در آن زمین را در حال حیات به پسر برادرش بخشیده و تحویل او داده و آن را تحت اختیارش گذاشته است، ورثه او بعد از مرگش حقی در آن ندارند. س ۱۷۱۷: شخصی برای پدرش در زمین او خانه ساخته و با اجازه او در زمان حیاتش طبقه‌ای را هم برای خودش بنا کرده است، با توجه به اینکه آن شخص چند سال بعد از وفات پدرش فوت کرده است و هیچ‌گونه وصیت یا سندی هم که دلالت بر هبه یا کیفیت تصرف در آن بکند وجود ندارد، آیا طبقه دوم ملک اوست و بعد از موت به ورثه او منتقل می‌شود؟ ج: اگر فرزند، مخارج ساخت طبقه دوم را که در تصرف او قرار دارد، داده باشد و در طول حیات پدرش بدون وجود منازعی در اختیار او بوده، شرعاً حکم به ملکیت او می‌شود و بعد از فوت هم جزء ترکه او محسوب می‌گردد و برای ورثه اوست. س ۱۷۱۸: پدرم در زمانی که یازده سال داشتم، یکی از خانه‌های خود را به‌طور رسمی به نام من کرد و یک زمین و نصف خانه‌ای را هم به نام برادرم و نصف دیگر آنرا به اسم مادرم نمود، بعد از وفات پدرم سایر ورثه ادعا کردند که خانه‌ای که پدرم به نام من ثبت کرده است، شرعاً ملک من نیست، آنان مدعی هستند که پدرم برای جلوگیری از مصادره خانه، آنرا به اسم من کرده است و در عین حال اعتراف می‌کنند که املاکی که به اسم برادر و مادرم نموده، ملک آنان می‌باشد، با توجه به اینکه پدرم وصیتی نکرده و شاهدهی هم بر این مسأله وجود ندارد، حکم چیست؟ ج: آنچه که پدر از املاک خود در زمان حیاتش به بعضی از ورثه هبه کرده و تحویل او داده و برای ثبوت این موضوع، سند رسمی آن را نیز به نام وی نموده، شرعاً ملک اوست و سایر ورثه، حق مزاحمت او را ندارند مگر آنکه به طریق معتبری ثابت کنند که پدرشان آن ملک را به او نبخشیده و ثبت سند رسمی به نام او صورتی بوده است. س ۱۷۱۹: هنگامی که شوهرم مشغول خانه‌سازی بود، من هم به او کمک می‌کردم و همین، باعث تقلیل هزینه‌های آن و تمام شدن ساخت خانه شد، خود او هم چند بار گفت که من با او در خانه شریک هستم و بعد از پایان کار یک سوم آن را به نام من ثبت خواهد کرد، ولی او قبل از انجام این کار فوت نمود و الآن هم هیچ سند و وصیتی که ادعای مرا ثابت کند در اختیار ندارم، حکم این مسأله چیست؟ ج: صرف کمک و یاری در ساخت خانه یا مجرد وعده به اینکه شما را در خانه شریک خواهد کرد، باعث شراکت در ملک آن نمی‌شود، بنا بر این تا از طریق معتبر ثابت نشود که همسر شما قسمتی از خانه را در زمان حیات خود به شما بخشیده است غیر از سهم ارث خود حقی در آن ندارید. س ۱۷۲۰: شوهرم در حالی که از سلامت عقلی برخوردار بود مسئول بانک را خواست و پولی را که در حساب بانکی‌اش بود به من هبه کرد و سندی را که حق برداشت با من باشد امضا نمود به‌طوری که رئیس بیمارستان و مسئول بانک شاهد آن بودند و بر همین اساس بانک به من دسته چک داد و در طول ماه مبلغی را از آن برداشت کردم، بعد از گذشت یک ماه و نیم پسرش او را به بانک برد و در آنجا در حالی که فاقد شعور و ادراک بود، از او پرسیدند که آیا آن مال برای همسرت است؟ او با سر جواب مثبت داد، دوباره از او سؤال کردند که آیا آن مال برای فرزندان است؟ که به همان صورت جواب مثبت داد. آیا آن مال برای من است یا ملک فرزندان شوهرم می‌باشد؟ ج: از آنجا که در هبه، قبض، شرط حصول ملکیت است و مجرد امضا سند و دریافت چک برای قبض مالی که در بانک پس‌انداز شده کافی نیست، لذا صرف امضا و دریافت چک موجب حکم به صحّت این هبه نمی‌شود، بنا بر این آنچه را با اجازه شوهرتان و در حال سلامت عقلی او از بانک گرفته‌اید، مال شماست و آنچه که از اموال شوهرتان در بانک مانده، بعد از فوت او از ترکه‌اش محسوب می‌شود و برای ورثه اوست و اقرار او در زمان فقدان ادراک، اعتباری ندارد و اگر در این زمینه قانونی وجود داشته باشد متبع است. س ۱۷۲۱: آیا چیزهایی که فرزندان در زمان حیات مادرشان برای او می‌خرند تا از آنها استفاده کند، از اموال

شخصی او محسوب می‌شود به طوری که بعد از وفاتش از ترکه او محسوب شود؟ ج: اگر فرزندان، اشیاء مذکور را به مادرشان بخشیده و در اختیار او گذاشته باشند، ملک شخصی مادرشان است و بعد از وفات او جزء ترکه‌اش محسوب می‌شود. س ۱۷۲۲: آیا زیورآلات طلا- که شوهر برای همسرش می‌خرد، از اموال شوهر محسوب شده و بعد از وفاتش جزء ترکه‌اش محسوب می‌شود، به طوری که بین ورثه تقسیم شده و همسر او سهم خود را می‌برد یا آنکه ملک زوجه است؟ ج: اگر جواهرات در اختیار و تحت تصرف همسرش باشد به طوری که در آنها تصرفات مالکانه داشته باشد، حکم به ملکیت آن جواهرت برای او می‌شود مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. س ۱۷۲۳: آیا هدایایی که در طول زندگی زناشویی زن و شوهر به آنان هدیه می‌شود، ملک شوهر است یا زن و یا هر دو؟ ج: مسأله با اختلاف هدایا از این جهت که مختص مردان باشد یا زنان یا اینکه قابل استفاده برای هر دو باشد، یا برای یکی از آنان تفاوت پیدا می‌کند، آنچه که بر اساس ظواهر امر به خصوص یکی از زوجین هدیه شده ملک خود اوست و آنچه که به هر دوی آنان به طور مشترک هدیه شده، ملک مشترک آنان است. س ۱۷۲۴: آیا در صورتی که مردی زنش را طلاق دهد، جایز است آن زن اموالی را که خانواده‌اش هنگام ازدواج به او داده‌اند (مانند فرش، رختخواب، لباس و مانند این‌ها) از شوهرش مطالبه کند؟ ج: اگر از اشیایی باشند که زن از خانواده‌اش گرفته و یا از چیزهای شخصی باشند که برای خودش خریده و یا به شخص او هبه شده باشند، ملک اوست و در صورتی که موجود باشند حق دارد آنها را از شوهرش مطالبه کند، ولی اگر از چیزهایی باشند که از طرف خانواده یا اقوام او به دامادشان که شوهر اوست، هدیه شده باشند، نمی‌تواند آنها را از شوهرش مطالبه کند بلکه اختیار این قبیل اموال در دست کسی است که آنها را به زوج هدیه کرده است، که اگر عین آنها باقی مانده و زوج هم از ارحام آنان نباشد جایز است هدیه کننده، هبه را فسخ کند و آن مال را پس بگیرد. س ۱۷۲۵: بعد از آنکه همسر را طلاق دادم، طلاها و زیورآلات و چیزهای دیگری را که با پول خودم و در دوران ازدوایمان به او داده بودم از وی پس گرفتم، آیا در حال حاضر تصرف در آنها برای من جایز است؟ ج: اگر آنها را به عنوان عاریه به همسران داده‌اید تا از آنها استفاده کند و یا آنها را به او هبه کرده‌اید و عین آنها نزد همسران به همان صورت موجود است و آن زن هم از ارحام شما نمی‌باشد، می‌توانید هبه را فسخ نموده و اموال هبه شده را پس بگیرید و در نتیجه جایز است در اشیایی که از او گرفته‌اید تصرف کنید، و در غیر این صورت جایز نیست. س ۱۷۲۶: پدرم قطعه زمینی را به من بخشید و سند آن را به طور رسمی به نام من کرد، ولی بعد از یکسال از کار خود پشیمان شد، آیا جایز است در آن زمین، تصرف کنم؟ ج: اگر پدرتان بعد از آنکه زمین را از او تحویل گرفتید و بر آن استیلاء پیدا کردید، از هبه خود پشیمان شد و رجوع نمود، رجوع او صحیح نیست و شرعاً زمین، ملک شماست. ولی اگر پشیمانی و رجوع او قبل از قبض زمین توسط شما باشد، حق دارد از هبه خود عدول نماید و شما پس از آن دیگر در زمین مزبور حقی ندارید و مجرد ثبت سند به نام شما برای تحقق قبضی که در هبه معتبر است، کافی نمی‌باشد. س ۱۷۲۷: اینجانب زمینی را به فردی بخشیدم و او هم در قسمتی از آن، خانه‌ای مسکونی بنا کرد، آیا جایز است عین یا قیمت آنچه را که به او بخشیده‌ام از او مطالبه کنم؟ و آیا جایز است آن مقدار از زمین را که ساختمان در آن بنا نکرده از او پس بگیرم؟ ج: بعد از آنکه آن شخص با اذن شما زمین را قبض کرد و با ساختن ساختمان در آن تصرف نمود، دیگر حق فسخ هبه و پس گرفتن اصل زمین یا قیمت آن را از او ندارید و اگر مساحت زمین به مقداری باشد که ساخت خانه در قسمتی از آن به نظر اهالی منطقه عرفاً تصرف در همه زمین محسوب شود حق پس گرفتن هیچ مقداری از آن را ندارید. س ۱۷۲۸: آیا جایز است شخصی همه اموال خود را به یکی از فرزندانش هبه کند و بقیه را از آن محروم نماید؟ ج: اگر این کار موجب برانگیخته شدن فتنه و اختلاف در بین فرزندان شود، جایز نیست. س ۱۷۲۹: شخصی خانه‌اش را به صورت هبه معوضه با سند رسمی به پنج نفر هبه کرد تا در زمین آن حسینیّه بسازند به این شرط که آن را بعد از ساخت تا ده سال حبس کنند و بعد از آن اگر خواستند می‌توانند آن را وقف نمایند، در نتیجه آنان با کمک مردم مبادرت به ساخت حسینیّه کردند و اختیار تصدّی و نظارت بر حبس و امور مربوط به شروط عقد وقف، بعد از گذشت مدّت مزبور و تعیین متولی و ناظر بر وقف را

خودشان برعهده گرفتند و سندی هم راجع به آن تنظیم نمودند، آیا در صورتی که قصد وقف کردن حسینیّه مجبوسه را داشته باشند، تبعیت از نظر آنان راجع به انتخاب متولی و ناظر بر وقف واجب است؟ و آیا عدم التزام به این شروط شرعاً محذور دارد؟ و در صورتی که یکی از آن پنج نفر با وقف حسینیّه مخالفت کند، مسأله چه حکمی پیدا می‌کند؟ ج: بر آنان واجب است طبق شرایطی که هبه‌کننده در ضمن عقد هبه معوضه بر آنان شرط نموده عمل کنند و اگر از شرطهای او راجع به کیفیت حبس یا وقف تخلف کنند، هبه‌کننده یا ورثه او حق فسخ هبه معوضه را خواهند داشت و اما شرطهایی که آن پنج نفر راجع به اختیار تصدّی حبس و نظارت بر آن و همچنین در مورد وقف و متولّی و ناظر بر آن مقرر و ثبت کرده‌اند در صورتی که با توافق هبه‌کننده در عقد هبه باشد به این صورت که اختیار همه آن امور را به آنان واگذار کرده باشد، التزام و عمل به آنها واجب است و اگر بعضی از آنان از وقف کردن حسینیّه خودداری کنند در صورتی که نظر هبه‌کننده این بوده که آنان باهم در مورد وقف آن تصمیم بگیرند، سایر افراد حق ندارند مبادرت به وقف آن نمایند. س ۱۷۳۰: فردی ثلث خانه شخصی‌اش را به همسرش بخشیده است و بعد از یک سال همه آن را به مدت پانزده سال اجاره داده و سپس فوت نموده است و فرزندی هم ندارد، آیا این هبه در حالی که خانه را بعد از هبه، اجاره داده است، صحیح است و اگر بدهکار باشد آیا باید آن را از تمام خانه پرداخت کرد یا از دو ثلث آن و سپس بقیه را طبق قانون ارث بین ورثه تقسیم نمود؟ و آیا واجب است طلبکاران صبر کنند تا مدت اجاره به پایان برسد؟ ج: اگر هبه‌کننده آن مقدار از خانه را که به همسرش بخشیده قبل از اجاره دادن تمام آن، هرچند در ضمن تحویل کل خانه، به قبض او رسانده و همسرش نیز از ارحام او بوده و یا هبه معوضه بوده، هبه در آن مقدار صحیح و نافذ است و اجاره فقط نسبت به بقیه آن صحیح می‌باشد و در غیر این صورت هبه به این دلیل که تمام خانه بعد از آن اجاره داده شده است، باطل است البته اگر اجاره دادن به قصد رجوع از هبه باشد و فقط اجاره خانه که بعد از هبه صورت گرفته است صحیح است. بدهی میت هم باید از آنچه که تا زمان فوتش مالک آن بوده است، پرداخت شود و آنچه که در زمان حیاتش برای مدتی اجاره داده، منفعت آن در طول زمان اجاره برای مستأجر است و عین آن جزء ترکه محسوب می‌شود و بدهی او از آن کسر می‌گردد و باقی مانده آن، ارث ورثه است و تا انقضای مدت اجاره نمی‌توانند از آن استفاده‌ای ببرند. س ۱۷۳۱: شخصی در وصیتنامه‌اش نوشته است که همه اموال غیر منقول او متعلق به یکی از فرزندانش باشد به این شرط که تا زمانی که زنده است هر سال مقداری برنج در برابر آن اموال به او و خانواده‌اش بدهد، سپس بعد از گذشت یک سال همه آن اموال را به او بخشید، آیا این وصیت به علت تقدّم همچنان اعتبار دارد و در نتیجه در ثلث آن صحیح است و باقی مانده اموال بعد از موت او به همه ورثه به ارث می‌رسد؟ یا آن که وصیت با تحقق هبه بعد از آن باطل می‌شود؟ (قابل ذکر است که اموال مزبور در اختیار و تحت تصرّف موهوب له هستند.) ج: اگر هبه که بعد از وصیت صورت گرفته با قبض و استیلاء بر مال هبه شده در زمان حیات هبه‌کننده و با اذن او محقق و قطعی شده باشد، وصیت که قبل از هبه صورت گرفته است، باطل می‌گردد زیرا هبه، رجوع از وصیت محسوب می‌شود، در نتیجه مال هبه شده، ملک فرزند است و بقیه ورثه در آن حقی ندارند و در غیر این صورت تا زمانی که عدول موصی از وصیت احراز نشده باشد، وصیت اعتبار دارد. س ۱۷۳۲: آیا جایز است وارثی که سهم خود را از ارث پدرش به دو برادر خود بخشیده است، بعد از چند سال آن را از آنان مطالبه کند؟ و اگر آن دو از بازگرداندن سهم او خودداری کنند، مسأله چه حکمی دارد؟ ج: اگر بعد از آنکه هبه با قبض و اقباض محقق شده، بخواهد از هبه خود رجوع کند، چنین حقی را ندارد، ولی اگر رجوع او قبل از قبض و اقباض باشد، صحیح و بلااشکال است. س ۱۷۳۳: یکی از برادرانم بارضایت، سهم خود را از ارث به من بخشید، ولی بعد از مدتی قبل از آنکه ارث بین ورثه تقسیم شود از هبه خود رجوع کرد، مسأله چه حکمی دارد؟ ج: اگر قبل از تحویل سهم الارث خود به شما از هبه رجوع کند، صحیح است و شما حقی در آنچه که به شما هبه کرده است ندارید، ولی اگر بعد از آنکه آن را قبض کردید از هبه خود رجوع کند، اثری ندارد و او در آنچه به شما بخشیده است حقی ندارد.

قسمت دوم

س ۱۷۳۴: زنی زمین مزروعی خود را به شخصی بخشیده است تا بعد از موتش به نیابت از او فریضه حج را بجا آورد، به این گمان که حج بر او واجب شده است، ولی اقوام او با وی موافق نیستند. سپس برای بار دوم زمین را به یکی از نوه‌های خود هبه نمود و یک هفته بعد از هبه دوم فوت کرد، آیا هبه اول صحیح است یا هبه دوم؟ موهوب‌له اول، نسبت به انجام فریضه حج برای او چه تکلیفی دارد؟ ج: اگر شخص اول از ارحام هبه کننده بوده و عین موهوبه را با اجازه او قبض کرده باشد، هبه اول صحیح و لازم بوده و واجب است از طرف آن زن فریضه حج را انجام دهد و هبه دوم فضولی و متوقف بر اجازه موهوب‌له اول است، ولی اگر از اقوام آن زن نباشد و یا عین موهوبه را از او تحویل نگرفته باشد، هبه دوم صحیح است و رجوع از هبه اول، محسوب می‌گردد و بر اثر آن هبه اول، باطل می‌شود، در نتیجه شخص اول حقی در زمین ندارد و واجب نیست از طرف هبه کننده فریضه حج را بجا آورد.

س ۱۷۳۵: آیا حق قبل از ثبوت، قابل هبه است؟ آیا اگر زن حقوق مالی خود را که در آینده از آن برخوردار می‌شود، هنگام عقد به شوهرش ببخشد، صحیح است؟ ج: در صحت این قبیل هبه‌ها، اشکال و بلکه منع وجود دارد. در نتیجه اگر هبه حقوق آینده آن زن به شوهرش به صلح یا به شرط اسقاط آنها بعد از ثبوت برگردد، اشکال ندارد و الا هیچ فایده و اثری ندارد. س ۱۷۳۶: گرفتن یا دادن هدیه به کفار چه حکمی دارد؟ ج: فی نفسه مانعی ندارد. س ۱۷۳۷: شخصی در زمان حیاتش همه اموال خود را به نوه‌اش بخشیده است، آیا این هبه نسبت به همه اموالش حتی آنچه که باید بعد از مردن او خرج کفن و دفن و امور دیگر شود، نافذ است؟ ج: اگر اموال هبه شده بعد از هبه و در زمان حیات هبه کننده و با اذن او قبض شده باشند، هبه نسبت به تمام آنچه که قبض شده، نافذ است. س ۱۷۳۸: آیا اموالی که به جانبازان و مجروحین جنگ پرداخت می‌شود، هدیه محسوب می‌گردد؟ ج: بله. مگر آنچه که در برابر کار به بعضی از آنان پرداخت می‌شود که اجرت کار آنان است. س ۱۷۳۹: اگر هدیه‌ای به خانواده شهیدی تقدیم شود مال ورثه است یا کفیل و یا ولی آنان؟ ج: بستگی به نیت هبه کننده دارد. س ۱۷۴۰: برخی از شرکت‌ها یا شخصیت‌های حقیقی و حقوقی داخلی یا خارجی به بعضی از وکیل‌ها و واسطه‌ها هنگامی که اقدام به خرید و فروش کالا- یا عقد قراردادهای صنعتی می‌کنند، هدیه‌هایی را می‌دهند، با وجود اینکه احتمال دارد گیرنده هدیه به نفع هدیه‌دهنده عمل کند و یا تصمیمی به نفع او اتخاذ نماید، آیا شرعاً جایز است این هدیه‌ها را از او قبول کند؟ ج: وکیل یا واسطه در خرید و فروش و عقد قرارداد نباید از طرف دیگر در برابر معامله با او هدیه بگیرد. س ۱۷۴۱: اگر هدیه‌هایی که توسط شرکت‌ها یا اشخاص داده می‌شود در برابر هدیه‌ای باشد که از بیت‌المال به آنان داده شده است، چه حکمی دارد؟ ج: اگر عوض هدیه‌ای باشد که از بیت‌المال داده شده، باید به بیت‌المال داده شود. س ۱۷۴۲: اگر هدیه در گیرنده آن تأثیر بگذارد و موجب برقراری ارتباطات نامناسب و یا روابط مشکوک امنیتی شود، آیا گرفتن آن هدیه و تصرف در آن جایز است؟ ج: گرفتن این هدیه‌ها جایز نیست بلکه واجب است از قبول آنها خودداری شود.

س ۱۷۴۳: اگر احتمال داده شود که هدیه برای ترغیب و تشویق گیرنده آن برای انجام تبلیغات به نفع هدیه دهنده است، آیا گرفتن آن جایز است؟ ج: اگر تبلیغات مورد نظر از جهت شرعی و قانونی جایز باشند، اشکال ندارد و قبول هدیه در برابر آن هم بدون مانع است. البته در محیط‌های اداری این امر تابع قانون و مقررات مربوطه می‌باشد. س ۱۷۴۴: در صورتی که هدیه برای چشم پوشی و تغافل و عدم مخالفت و یا برای جلب موافقت مسئول نسبت به انجام بعضی از امور باشد، قبول هدیه چه حکمی دارد؟ ج: قبول این قبیل هدیه‌ها اشکال دارد و بلکه ممنوع است. به‌طور کلی اگر تقدیم هدیه به قصد دستیابی به هدفی خلاف شرع و قانون و یا به منظور ایجاد تمایل در مسئول قانونی به موافقت با چیزی که حق موافقت با آن را ندارد، صورت بگیرد، گرفتن آن هدیه جایز نیست بلکه واجب است از قبول آن خودداری شود و بر مسئولین هم واجب است از آن جلوگیری نمایند. س ۱۷۴۵: آیا جایز است جد

پدری، همه یا بخشی از اموال خود را در زمان حیاتش به همسر فرزندش که از دنیا رفته و به فرزندان او ببخشد؟ آیا دختران او حق اعتراض به این کار را دارند؟ ج: او حق دارد که در زمان حیاتش هر چه را بخواهد به نوه‌های خود و یا همسر پسرش ببخشد و دختران او حق اعتراض به کار او را ندارند. س ۱۷۴۶: شخصی فرزند و خواهر و برادر و پدر و مادری ندارد و می‌خواهد اموال خود را به همسر یا اقوام او هبه کند، آیا شرعاً این کار برای او جایز است؟ آیا این کار مقدار مشخص و معینی دارد یا اینکه می‌تواند همه اموالش را هبه کند؟ ج: مانعی ندارد که مالک در زمان حیاتش همه یا قسمتی از اموالش را به هر کس که می‌خواهد اعم از وارث و غیر وارث ببخشد. س ۱۷۴۷: بنیاد شهید مقداری پول و مواد غذایی جهت برگزاری مجلس فاتحه و یادبود فرزند شهیدم در اختیار من قرار داده است، آیا گرفتن آنها تبعات اخروی برای من بدنبال دارد؟ آیا موجب کم شدن ثواب و اجر شهید خواهد شد؟ ج: اشکال ندارد که خانواده‌های عزیز شهدا آن کمکها را قبول کنند و تأثیری در اجر و پاداش شهید و خانواده او ندارد. س ۱۷۴۸: یک صندوق مشترک توسط نگهبانان و کارکنان هتل ایجاد شده تا چیزهایی که به عنوان انعام به آنان هدیه داده می‌شود در آن جمع آوری شده و بین آنان به‌طور مساوی تقسیم گردد، ولی بعضی از آنان که دارای سمت ریاست و نائب رئیس هستند سهم بیشتری را مطالبه می‌کنند و این مسأله همیشه موجب اختلاف و تفرقه بین اعضای صندوق بوده است، حکم آن چیست؟ ج: این مسأله بستگی به قصد کسی دارد که مال را به عنوان انعام پرداخت کرده است، در نتیجه آنچه را که به شخص خاصی داده است مال خود اوست و آنچه را که به همه داده است باید به‌طور مساوی بین آنان تقسیم شود. س ۱۷۴۹: اموالی مانند عیدی که به کودک صغیر هدیه داده می‌شوند آیا ملک خود صغیر محسوب می‌شوند یا ملک پدر و مادر او؟ ج: اگر پدر به عنوان ولایت بر صغیر، آنها را قبض کرده باشد، ملک صغیر محسوب می‌شوند. س ۱۷۵۰: مادری دو دختر دارد و می‌خواهد دارایی خود را که یک قطعه زمین کشاورزی است به نوه‌اش (یعنی پسر یکی از دو دخترش) هبه کند و در نتیجه دختر دوم او از ارث، محروم می‌شود، آیا این هبه او، صحیح است یا این که دختر دوم می‌تواند بعد از مرگ مادرش، سهم خود را از آن زمین، مطالبه کند؟ ج: اگر مادر، در زمان حیات خود، ملکش را به نوه‌اش، بخشیده و تحویل او داده، در این صورت، ملک از آن وی بوده و هیچ کس حق اعتراض ندارد، اما اگر وصیت کرده که بعد از او، آن ملک را به نوه دهند، وصیت او تا مقدار ثلث، نافذ بوده و در مقدار زائد آن بستگی به اذن ورثه دارد. س ۱۷۵۱: شخصی مقداری از زمین کشاورزی را به پسر برادرش، هبه کرد به شرط این که او دو ریبه خود را به عقد دو پسر هبه کننده، در آورد، ولی فرزند برادر، یکی از ریبه‌ها را به عقد یک پسر در آورد اما از تزویج ریبه دوم امتناع نمود آیا این هبه با شرط مذکور، صحیح و لازم می‌باشد یا نه؟ ج: این هبه، صحیح و لازم است، لکن شرط، باطل است زیرا ناپدری ولایتی بر ریبه‌ها ندارد بلکه ازدواج آنان، در صورتی که پدر یا جد پدری نداشته باشند، منوط به رضایت خودشان است. بلی، اگر مراد از شرط مذکور این است که پسر برادر با گفتگو و مذاکره، رضایت ریبه‌ها را برای ازدواج با پسران آن شخص، جلب کند، شرط صحیح و وفاء به آن لازم است و اگر به شرط عمل نکند هبه کننده، حق فسخ خواهد داشت. س ۱۷۵۲: اینجانب یک آپارتمان مسکونی دارم که آن را به نام دختر صغیرم کردم، بعد از آنکه مادر او را طلاق دادم از هبه خود رجوع نموده و قبل از رسیدن او به سن هجده سالگی آن را به نام پسری که از همسر دوم خود دارم نمودم، این مسأله چه حکمی دارد؟ ج: اگر ملک را حقیقتاً به دخترتان هبه کرده‌اید و آن را به ولایت از او قبض نموده‌اید، هبه لازم است و قابل فسخ نیست، ولی اگر هبه حقیقی محقق نشده باشد، بلکه فقط سند آن را به نام دخترتان کرده باشید این برای تحقق هبه و حصول مالکیت برای او کافی نیست، بلکه آن آپارتمان ملک شماست و اختیار آن نیز در دست شما می‌باشد. س ۱۷۵۳: اینجانب بعد از ابتلا به یک بیماری شدید، همه املاکم را بین فرزندانم تقسیم کرده و سندی راجع به آن برای آنان تنظیم نمودم و بعد از بهبودی به آنان مراجعه کرده و درخواست نمودم که مقداری از اموالم را به من برگردانند، ولی آنان از انجام این کار خودداری نمودند، این مسأله چه حکمی دارد؟ ج: مجرد نوشتن سند برای حصول ملکیت برای فرزندان کافی نیست در نتیجه اگر اموال و املاک خود را به آنان هبه کرده و تحویل آنان داده‌اید

به طوری که در اختیار و تحت تصرف مالکانه آنان قرار گرفته باشد، حق رجوع نسبت به آن را ندارید، ولی اگر اصلاً هبه‌ای صورت نگرفته و یا بعد از هبه قبض و اقباض انجام نشده باشد، آن اموال بر ملکیت شما باقی هستند و اختیار آنها با شماست. س ۱۷۵۴: شخصی در وصیت‌نامه‌اش آنچه را که در منزل دارد به زنش بخشیده است و در خانه کتابی هم به خط موصی وجود دارد، آیا همسر او علاوه بر ملکیت این کتاب، مالک حقوق ناشی از آن مانند حق چاپ و نشر هم می‌باشد یا اینکه ورثه دیگر هم نسبت به آن سهم هستند؟ ج: حق چاپ و نشر کتابی که تألیف شده تابع ملک آن است، بنا بر این کسی که مؤلف در زمان حیاتش کتاب خود را به او هبه کرده و تحویل او داده است و یا وصیت کرده که متعلق به او باشد، کتاب بعد از وفات مؤلف، متعلق به آن شخص است و همه امتیازات و حقوق آن هم اختصاص به او پیدا می‌کند. س ۱۷۵۵: بعضی از ادارات و مؤسسات به مناسبت‌های مختلف هدایایی را به کارمندان خود می‌دهند که جهت آن معلوم نیست، آیا جایز است کارمندان آن را گرفته و در آن تصرف کنند؟ ج: در صورتی که هدیه دهنده بر اساس مقررات دولتی صلاحیت و اختیار آن را داشته باشد، دادن هدیه از اموال دولتی مانعی ندارد و اگر دریافت کننده احتمال قابل توجهی بدهد که هدیه دهنده این صلاحیت و اختیار را دارد، اشکال ندارد که آن را از او بگیرد. س ۱۷۵۶: آیا در قبض هبه از هبه کننده، مجرد دریافت هبه از او کافی است یا آنکه علاوه بر آن باید هبه را مخصوصاً در مواردی مانند ماشین، خانه، زمین و مانند آن به نام آن شخص ثبت نماید؟ ج: منظور از اشتراط قبض در هبه، نوشتن قرارداد و امضای آن نیست، بلکه مقصود این است که آن مال در خارج در اختیار و تحت تصرف او قرار بگیرد و همین برای تحقق هبه و حصول ملکیت کافی است و فرقی بین اموالی که هبه می‌شوند، وجود ندارد. س ۱۷۵۷: شخصی مالی را به مناسبت ازدواج یا تولد یا امور دیگر به فرد دیگری هدیه داده است و بعد از گذشت سه یا چهار سال می‌خواهد آنها را پس بگیرد، آیا برگیرنده هبه واجب است آنها را به او برگرداند؟ و اگر شخصی مالی را برای مراسم عزاداری یا جشن‌های تولد ائمه (علیهم‌السلام) بدهد، آیا حق دارد بعد از آن، اموال مزبور را پس بگیرد؟ ج: تا زمانی که عین هدیه نزد آن شخص به حال خود باقی باشد، جایز است هبه کننده، آن را مطالبه کند و پس بگیرد، به شرطی که او از ارحام هبه کننده نبوده و هبه هم معوض نباشد، ولی در صورت تلف شدن هدیه یا تغییر آن، نسبت به آنچه در زمان هبه به آن صورت بوده، حق مطالبه هدیه و یا عوض آن را ندارد و همچنین پولی را که انسان به قصد قربت و برای رضای خدا، بدهد حق پس گرفتن آن را ندارد.

دین و قرض

قسمت اول

س ۱۷۵۸: صاحب یکی از کارخانه‌ها مبلغی پول برای خرید مواد اولیه از من قرض گرفت و بعد از مدتی آن را با مقداری اضافی به من برگرداند و این مبلغ اضافی را از طرف خودش با رضایت کامل و بدون آنکه قبلاً شرط شده باشد و من توقع آن را داشته باشم به من پرداخت نمود، آیا جایز است آن مقدار زیادی را از او بگیریم؟ ج: در فرض سؤال که در قرض شرط پرداخت مبلغ اضافی نشده و آن مبلغ را قرض گیرنده با رضایت خود داده تصرف شما در آن اشکال ندارد. س ۱۷۵۹: اگر بدهکار از پرداخت بدهی خود امتناع ورزد و در نتیجه طلبکار برای دریافت مبلغ چک بر علیه او به دادگاه شکایت کند و بر اثر آن مجبور شود علاوه بر اصل قرض، مالیات اجرای حکم را هم به دولت بپردازد، آیا شرعاً وام دهنده مسئول آن است؟ ج: اگر بدهکاری که در پرداخت بدهی خود کوتاهی می‌کند، ملزم به پرداخت مالیات اجرای حکم به دولت باشد، چیزی در این رابطه برعهده وام دهنده نیست. س ۱۷۶۰: برادرم مقداری به من بدهکار است و هنگامی که خانه خریدم فرشی برایم آورد که خیال کردم هدیه است، ولی بعد از آنکه طلب

خود را از او مطالبه کردم، ادعا نمود که آن فرش را به جای بدهی‌اش به من داده است، آیا با توجه به اینکه چیزی در این رابطه به من نگفته، صحیح است دادن فرش را به عنوان پرداخت قرض خود حساب کند؟ و اگر راضی نشوم که به جای بدهی او باشد، آیا باید آن فرش را به او برگردانم؟ آیا جایز است بر اثر تغییر قدرت خرید، مبلغ بیشتری را نسبت به اصل قرض از او مطالبه کنم زیرا قدرت خرید با آن پول در آن زمان بیشتر از زمان فعلی بوده است؟ ج: دادن فرش یا غیر آن از چیزهایی که از جنس دین نیست به عنوان عوض دین، بدون موافقت قرض دهنده کافی نیست و تا شما راضی نشده‌اید که فرش به جای قرض شما باشد باید آن را به او برگردانید زیرا در این صورت آن فرش هنوز در ملک اوست و احتیاط این است که نسبت به تفاوت قدرت خرید با هم مصالحه کنید. س ۱۷۶۱: پرداخت مال حرام برای ادای دین چه حکمی دارد؟ ج: ادای دین با پرداخت مال دیگری، تحقق پیدا نمی‌کند و ذمه بدهکار با آن بری نمی‌شود. س ۱۷۶۲: زنی پولی معادل یک سوم قیمت خانه‌ای که می‌خواهد بخرد قرض کرد و با وام‌دهنده قرار گذاشت که آن را بعد از بهبود وضعیت مالی‌اش به او برگرداند و در همان زمان پسر او چکی به مبلغ قرض به عنوان تضمین به او داد و اکنون بعد از گذشت چهار سال از فوت طرفین، ورثه آنان قصد حل و فصل مسأله را دارند، آیا ورثه آن زن باید یک سوم خانه را که با پول قرضی خریداری شده است به ورثه آن شخص بدهند یا آنکه پرداخت مبلغ چک به آنان کفایت می‌کند؟ ج: ورثه وام‌دهنده حق مطالبه چیزی از خانه را ندارند، بلکه فقط حق مطالبه مبلغی را دارند که آن زن از مورث آنان برای خرید خانه، قرض گرفته است به شرط اینکه مالی را که برای پرداخت بدهی‌اش کفایت می‌کند به ارث گذاشته باشد و احتیاط آن است که نسبت به تفاوت ارزش پول با هم مصالحه کنند. س ۱۷۶۳: پولی را از شخصی قرض کردیم و بعد از مدتی آن فرد ناپدید شد و اکنون او را پیدا نمی‌کنیم، تکلیف ما نسبت به طلب او چیست؟ ج: بر شما واجب است منتظر بمانید و برای پرداخت بدهی خود او را جستجو کنید تا آن مبلغ را به او یا به ورثه‌اش بپردازید و در صورتی که از یافتن او ناامید هستید می‌توانید در مورد آن به حاکم شرع مراجعه کنید و یا از طرف صاحبش، صدقه دهید. س ۱۷۶۴: آیا جایز است هزینه‌ها و مخارج دادگاه را که وام‌دهنده برای اثبات قرض و دریافت آن متحمل می‌شود از بدهکار مطالبه نمود؟ ج: بدهکار شرعاً ضامن هزینه‌های دادگاه که توسط طلبکار پرداخت شده است نمی‌باشد و در هر صورت در این گونه امور قوانین نظام جمهوری اسلامی لازم‌الاجراء می‌باشد. س ۱۷۶۵: اگر بدهکار بدهی خود را نپردازد و در ادای آن کوتاهی نماید، آیا جایز است طلبکار از مال او تقاص نماید مثلاً حق خود را به‌طور پنهانی یا به طریق دیگر بردارد؟ ج: اگر بدهکار بدهی خود را انکار کند و یا بدون عذر در پرداخت آن کوتاهی نماید، طلبکار می‌تواند از اموال او تقاص نماید. البته اگر در این زمینه قانونی وجود داشته باشد باید مراعات گردد. س ۱۷۶۶: آیا بدهی جزء حق الناس محسوب می‌شود تا پرداخت آن از ترکه او بر ورثه‌اش واجب باشد؟ ج: بدهی اعم از اینکه به اشخاص حقیقی باشد یا حقوقی، جزء حق الناس است و بر ورثه بدهکار واجب است آن را از ترکه میت به طلبکار یا ورثه او بپردازند و تا آن را نپردازند حق تصرف در ترکه را ندارند. س ۱۷۶۷: شخصی زمینی دارد که ساختمان موجود در آن، متعلق به فرد دیگری است و صاحب زمین به دو نفر بدهکار است، آیا جایز است طلبکاران زمین و ساختمان موجود در آن را برای استیفای حقوق خود توقیف کنند یا آنکه فقط نسبت به زمین چنین حقی را دارند؟ ج: آنان حق ندارند تقاضای توقیف چیزی را که ملک بدهکار نیست، بنمایند. س ۱۷۶۸: آیا خانه‌ای که بدهکار برای سکونت خود و خانواده‌اش به آن نیاز دارد، از توقیف اموالش، مستثنی است؟ ج: آنچه را که بدهکار برای ادامه زندگی خود به آن نیاز دارد مانند منزل و اثاثیه آن، ماشین، تلفن و سایر چیزهایی که جزء احتیاجات زندگانی مناسب با شأن او محسوب می‌شوند، از حکم الزام به فروش، مستثنی است. س ۱۷۶۹: اگر تاجری که بدهی‌هایش او را ناتوان ساخته است، ورشکسته شود و غیر از یک ساختمان چیزی نداشته باشد و آن را هم در معرض فروش گذاشته باشد ولی پول آن فقط جوابگوی نصف بدهی او باشد و نتواند بقیه بدهی خود را بپردازد، آیا جایز است طلبکاران او را مجبور به فروش آن ساختمان کنند یا آنکه باید به او مهلت بدهند تا بتواند به‌طور تدریجی بدهی خود را بپردازد؟ ج: اگر آن ساختمان، خانه مسکونی خود و خانواده‌اش نباشد، و ادار

کردن او به فروش آن برای پرداخت دیونش اشکال ندارد، هرچند برای پرداخت همه بدهی‌هایش کافی نباشد و واجب نیست طلبکاران برای آن مقدار به او مهلت بدهند، بلکه فقط نسبت به بقیه بدهی‌های او باید صبر کنند تا قدرت پرداخت آن را پیدا کند.

س ۱۷۷۰: آیا پرداخت پولی که یک مؤسسه دولتی از مؤسسه دولتی دیگر قرض می‌گیرد واجب است؟ ج: در وجوب پرداخت، حکم سایر دیون را دارد. س ۱۷۷۱: اگر شخصی بدون تقاضای بدهکار، قرض او را بپردازد، آیا واجب است بدهکار عوض آنچه را که او پرداخت کرده بپردازد؟ ج: کسی که بدون تقاضای بدهکار اقدام به پرداخت بدهی او نموده است، حق مطالبه عوض آن را ندارد و بر بدهکار هم پرداخت عوض آنچه که آن شخص پرداخته است واجب نیست. س ۱۷۷۲: اگر وام گیرنده پرداخت وام را از مهلت مقرر به تأخیر بیندازد، آیا وام‌دهنده می‌تواند مبلغی بیشتر از مقدار وام را از او مطالبه کند؟ ج: وام‌دهنده از نظر شرعی حق مطالبه چیزی بیشتر از اصل وام را ندارد. س ۱۷۷۳: پدرم در ضمن یک معامله صوری مبلغی پول به شخصی داد که در واقع به عنوان قرض بود و بدهکار هم هر ماه مبلغی به عنوان سود می‌پرداخت، بعد از وفات طلبکار (پدرم) هم بدهکار به پرداخت آن مقدار سود ادامه داد تا اینکه او هم فوت نمود، آیا پول‌هایی که به عنوان سود پرداخت شده است، ربا محسوب می‌شود و بر ورثه طلبکار واجب است که آنها را به ورثه بدهکار برگردانند؟ ج: با فرض اینکه پرداخت پول به او در واقع به عنوان قرض بوده، هر مبلغی که به عنوان سود مال پرداخت شده است ربا محسوب می‌شود و شرعاً حرام است و باید عین یا عوض آن از ترکه طلبکار به بدهکار یا ورثه او پرداخت شود. س ۱۷۷۴: آیا جایز است اشخاص، اموال خود را نزد افراد دیگر به ودیعه بگذارند و هر ماه سود دریافت کنند؟ ج: اگر سپردن اموال به دیگران برای بهره‌برداری از آن تحت عنوان یکی از عقود صحیح باشد، اشکال ندارد و سود حاصل از بکارگیری آن هم بدون اشکال است، ولی اگر به عنوان قرض باشد، هرچند اصل قرض صحیح است، ولی شرط سود در ضمن آن شرعاً باطل است و سودهای گرفته شده ربا و حرام است. س ۱۷۷۵: شخصی پولی را برای انجام یک کار اقتصادی قرض گرفت، اگر آن کار برای او سودآور باشد، آیا جایز است مبلغی از سود آن را به قرض‌دهنده بپردازد؟ و آیا جایز است قرض‌دهنده آن را مطالبه کند؟ ج: قرض‌دهنده حقی در سود حاصل از تجارت قرض‌گیرنده با مال قرضی ندارد و نمی‌تواند هیچ مقداری از آن سود را از او مطالبه کند، ولی اگر قرض‌گیرنده خودش بخواهد بدون هیچ قرار قبلی با پرداخت مبلغی زائد بر مقدار اصل قرض به قرض‌دهنده به او نیکی کند، اشکال ندارد، بلکه مستحب است. س ۱۷۷۶: شخصی کالایی را سه ماهه به‌طور نسیه خریده است و بعد از رسیدن موعد مقرر از فروشنده درخواست نمود که مهلت را تا سه ماه دیگر تمدید کند به این شرط که او هم مبلغی زائد از پول کالا- را به او بپردازد، آیا انجام این کار برای آن دو جایز است؟ ج: این مقدار اضافی ربا می‌باشد و حرام است.

س ۱۷۷۷: اگر زید از عمر قرض ربوی بگیرد و شخص سومی قرارداد قرض و شروط آن را برای آنان بنویسد و شخص چهارمی هم که حسابدار نامیده می‌شود و کار او ثبت اسناد قراردادی در دفتر محاسبات است وجود داشته باشد، آیا حسابدار هم با آنان در انجام قرض ربوی شریک است و کار او و گرفتن اجرت در برابر آن هم حرام است؟ و همچنین شخص پنجمی هم وجود دارد که مأمور تحقیق است و کار او مراجعه به دفتر محاسبات است و بدون آنکه چیزی بنویسد و یا به دفتر منتقل کند، فقط آن را بررسی می‌کند که آیا در محاسبات معاملات ربوی اشتباهی رخ داده یا خیر، سپس نتیجه را به حسابدار اطلاع می‌دهد، آیا کار او نیز حرام است؟ ج: هر کاری که به نحوی در عقد قرض ربوی یا در انجام و تکمیل آن و یا در تحصیل و دریافت ربا از قرض‌گیرنده دخیل باشد، شرعاً حرام است و انجام‌دهنده آن کار مستحق دریافت اجرت نیست. س ۱۷۷۸: بیشتر مسلمانان به دلیل نداشتن سرمایه مجبور به گرفتن سرمایه از کفار می‌شوند که مستلزم پرداخت ربا می‌باشد، دریافت قرض ربوی از کفار یا بانک وابسته به دولت غیر اسلامی چه حکمی دارد؟ ج: قرض ربوی از نظر تکلیفی، مطلقاً حرام است هرچند از غیر مسلمان باشد، ولی اگر فردی چنین قرضی را گرفت، اصل قرض صحیح است. س ۱۷۷۹: شخصی مبلغی را برای مدتی قرض گرفت، به این شرط که هزینه‌های سفر قرض‌دهنده مانند سفر حج را بپردازد، آیا این کار برای آنان جایز است؟ ج: شرط کردن پرداخت هزینه‌های سفر قرض‌دهنده و امثال آن

در ضمن عقد قرض همان شرط دریافت سود و فائده بر قرض است که شرعاً حرام و باطل می‌باشد، ولی اصل قرض صحیح است. س ۱۷۸۰: مؤسسات قرض‌الحسنه هنگام پرداخت وام شرط می‌کنند که اگر گیرنده وام پرداخت دو یا چند قسط را از موعد مقرر به تأخیر بیندازد، صندوق حق خواهد داشت که همه وام را یکجا بگیرد، آیا وام دادن به این شرط جایز است؟ ج: اشکال ندارد. س ۱۷۸۱: یک شرکت تعاونی وجود دارد که اعضای آن مبلغی را به عنوان سرمایه آن می‌پردازند و شرکت هم مبادرت به پرداخت وام به اعضا می‌کند و از آنان هیچ‌گونه سود یا اجرتی نمی‌گیرد و هدف آن هم کمک و یاری است، این کاری که اعضا به قصد صلح رحم و یاری رساندن انجام می‌دهند، چه حکمی دارد؟ ج: در جواز و رجحان تعاون و مشارکت برای تأمین وام مؤمنین تردیدی وجود ندارد، هر چند به صورتی باشد که در سؤال توضیح داده شده است، ولی اگر پرداخت پول به شرکت به عنوان قرضی باشد که مشروط به پرداخت وام در آینده به پرداخت کننده است، این کار شرعاً جایز نیست هر چند اصل قرض از نظر حکم وضعی صحیح است. س ۱۷۸۲: بعضی از مؤسسات قرض‌الحسنه اقدام به خرید املاک و چیزهای دیگر با پول‌هایی که مردم به عنوان امانت به آنان سپرده‌اند می‌نمایند، این معاملات چه حکمی دارند؟ با توجه به اینکه بعضی از سپرده‌گذاران موافق انجام این کارها نیستند، آیا مسئول مؤسسه حق دارد در آن اموال مثلاً با خرید و فروش تصرف کند؟ آیا این کار شرعاً جایز است؟ ج: اگر سپرده‌های مردم مانند امانتهایی نزد مؤسسه قرض‌الحسنه باشند تا به هر کسی که مؤسسه خواست قرض بدهد، در این صورت مصرف آن در خرید ملک و غیر آن فضولی است و متوقف بر اجازه صاحبان آنان است، ولی اگر سپرده‌ها به عنوان قرض به آن مؤسسه داده شده باشند، چنانچه مسئولین آنها بر اساس اختیاراتی که به آنان داده شده است، مبادرت به خرید املاک و مانند آن مبادرت کنند، اشکال ندارد.

قسمت دوم

س ۱۷۸۳: عده‌ای از اشخاص از دیگران مبلغی پول می‌گیرند و در برابر آن هر ماه مقداری سود به آنان می‌دهند بدون آنکه این کار را تحت عنوان یکی از عقود انجام دهند، بلکه فقط براساس توافق طرفین انجام می‌شود، این کار چه حکمی دارد؟ ج: این قبیل معاملات، قرض ربوی محسوب می‌شوند و شرط سود و فائده در آن باطل است و آن مقدار اضافی ربا بوده و شرعاً حرام می‌باشد و گرفتن آن جایز نیست. س ۱۷۸۴: اگر کسی که از صندوق قرض‌الحسنه وام دریافت کرده است، هنگام پرداخت وام از طرف خودش بدون آنکه بر او شرط شده باشد، مقداری بیشتر از اصل وام را بپردازد، آیا گرفتن این مبلغ اضافی از او و صرف آن در کارهای عمرانی جایز است؟ ج: اگر قرض گیرنده آن مبلغ اضافی را خودش، با رضایت و به عنوان یک عملی که هنگام پرداخت قرض مستحب است بپردازد، دریافت آن از او اشکال ندارد و اما تصرفات مسئولین مؤسسه در آن از طریق مصرف آن در کارهای عمرانی و غیره تابع حدود اختیارات آنان در این باره است. س ۱۷۸۵: کادر اداری یک مؤسسه قرض‌الحسنه با پولی که از شخصی قرض گرفته شده، اقدام به خرید یک ساختمان نمود و بعد از یک ماه پول آن شخص را از طریق پس‌اندازهای مردم، بدون رضایت آنان پرداخت کرد، آیا این معامله شرعی است؟ و چه کسی مالک آن ساختمان است؟ ج: خرید ساختمان برای مؤسسه با پولی که به مؤسسه قرض داده شده است، اگر طبق صلاحیت‌ها و اختیارات کادر اداری صورت گرفته باشد، اشکال ندارد و ساختمان خریداری شده ملک مؤسسه و صاحبان دارایی آن است و در غیر این صورت معامله فضولی و متوقف بر اجازه صاحبان پول است. س ۱۷۸۶: پرداخت دستمزد به بانک هنگام گرفتن وام از آن چه حکمی دارد؟ ج: اگر وجه مذکور به عنوان اجرت عمل قرض دادن از قبیل ثبت در دفتر و ثبت سند و سایر مخارج صندوق مانند آب و برق و غیره باشد و به سود وام بازگشت نکند، دادن گرفتن آن و همچنین دریافت وام اشکال ندارد. س ۱۷۸۷: یک صندوق که وام‌هایی را در اختیار اعضای خود قرار می‌دهد، ولی

برای دادن وام شرط می‌کند که متقاضی وام، مبلغی پول را به مدت سه یا شش ماه در صندوق بگذارد و بعد از گذشت این مدت به مقدار دو برابر پولی که به صندوق سپرده است به او وام می‌دهد و بعد از آنکه همه وام را پرداخت کرد، پولی که قبلاً در صندوق گذاشته بود به او مسترد می‌شود، این کار چه حکمی دارد؟ ج: اگر دادن پول به صندوق به این عنوان باشد که آن پول برای مدتی نزد صندوق به صورت قرض بماند، به این شرط که صندوق هم بعد از آن مدت، وامی در اختیار او قرار دهد و یا وام دادن صندوق مشروط به این شرط باشد که او قبلاً مبلغی را در صندوق گذاشته باشد، این شرط در حکم ربا بوده و شرعاً حرام و باطل است، ولی اصل قرض نسبت به هر دو طرف صحیح می‌باشد. س ۱۷۸۸: صندوق‌های قرض‌الحسنه برای دادن وام اموری را شرط می‌کنند که از جمله آنها عضویت در صندوق و داشتن مبلغی به عنوان پس‌انداز در آن است و همچنین متقاضی وام باید ساکن محله‌ای باشد که صندوق در آن قرار دارد و برخی شرایط دیگر، آیا این شرطها حکم ربا را دارند؟ ج: اشتراط عضویت یا سکونت در آن محله و شرطهای دیگری که باعث محدودیت پرداخت وام به اشخاص می‌شوند اشکال ندارد و شرط باز کردن حساب پس‌انداز در صندوق هم اگر به این امر برگردد که اعطای وام اختصاص به آن اشخاص پیدا کند، بدون اشکال است، ولی اگر به این برگردد که وام گرفتن از صندوق در آینده مشروط است به اینکه متقاضی وام قبلاً مبلغی پول در بانک گذاشته باشد، این شرط منفعت حکمی در قرض است که باطل می‌باشد. س ۱۷۸۹: آیا راهی برای فرار از ربا در معاملات بانکی وجود دارد؟ ج: راه حل، استفاده از عقود شرعی با رعایت کامل شرایط آنهاست. س ۱۷۹۰: آیا جایز است قرضی را که بانک برای استفاده خاصی به اشخاص می‌دهد، در امور دیگر مصرف نمود؟ ج: اگر آنچه را که بانک به اشخاص می‌دهد واقعاً قرض باشد و شرط کند که حتماً باید در مورد خاصی مصرف شود، تخلف از این شرط جایز نیست، و همچنین اگر آنچه را که از بانک دریافت می‌کند به عنوان سرمایه مضاربه یا شراکت و مانند آن باشد، حق ندارد آن را در غیر کاری که بانک به خاطر آن پول را در اختیار او گذاشته است، مصرف نماید. س ۱۷۹۱: اگر یکی از مجروحین دفاع مقدس برای گرفتن وام به بانک مراجعه کند و گواهی بنیاد جانبازان را در مورد جانبازی خود به بانک ارائه دهد تا از طریق آن از تسهیلات و وامهای مخصوص مجروحین جنگ تحمیلی که به حسب درجه از کارافتادگی شان استفاده کند و خود او می‌داند که درصد جانبازی اش کمتر از آن مقداری است که در آن گواهی ثبت شده است و گمان می‌کند که تشخیص پزشکان و متخصصان در مورد او اشتباه بوده است، آیا می‌تواند از شهادت آنان برای استفاده از آن تسهیلات ویژه بهره‌بردار؟ ج: اگر تعیین درصد جانبازی توسط پزشکان متخصص که معاینات پزشکی را براساس نظر و تشخیص خودشان انجام می‌دهند، صورت گرفته باشد و از نظر قانونی نزد بانک برای اعطای تسهیلات همان نظر، ملاک باشد، استفاده او از مزایای درصد جانبازی که پزشکان به آن شهادت داده‌اند، اشکال ندارد، هر چند به نظر خود او درصد جانبازی اش کمتر از آن مقدار باشد.

صلح

س ۱۷۹۲: شخصی همه دارایی خود از قبیل مسکن، ماشین، فرش و لوازم منزلش را به همسرش صلح کرده است و همچنین او را وصی و قیم اولاد صغیر خود نیز قرار داده است، آیا پدر و مادر او بعد از وفات وی حق مطالبه چیزی از ترکه او را دارند؟ ج: اگر ثابت شود که میت در زمان حیات خود همه دارایی اش را به همسرش یا هر فرد دیگری صلح کرده است به طوری که چیزی از آنها را برای خود تا زمان وفاتش باقی نگذاشته است، موضوعی برای ارث بردن پدر و مادر یا سایر ورثه باقی نمی‌ماند، در نتیجه حق ندارند هیچ‌یک از اموال او را که در زمان حیاتش ملک همسرش شده است، از زوجه او مطالبه کنند. س ۱۷۹۳: شخصی قسمتی از اموالش را به فرزند خود صلح کرده است ولی بعد از گذشت چند سال مبادرت به فروش آن اموال به همان فرزند خود نموده است و در حال حاضر ورثه او بر اساس گواهی پزشکی ادعا می‌کنند که پدر آنان از مدتی قبل از فروش خانه تا زمان انجام آن، از

سلامت عقلی برخوردار نبوده است. آیا فروش مال مورد مصالحه به خود مصالحه عدول از مصالحه محسوب می‌شود و حکم به صحت بیع می‌شود؟ و بر فرض بقای صلح بر صحت، آیا در ثلث مال مورد مصالحه صحیح است یا در تمام آن؟ ج: صلح قبلی محکوم به صحت و نفوذ است و تا زمانی که در آن حق فسخ برای مصالح ثابت نشده باشد، محکوم به لزوم نیز هست، در نتیجه فروش بعدی مال مورد مصالحه توسط او صحیح نیست هر چند در هنگام فروش آن از سلامت عقلی برخوردار بوده باشد و صلحی که محقق شده و حکم به صحت و لزوم آن شده است، نسبت به همه مالی که مورد مصالحه قرار گرفته، نافذ است. س ۱۷۹۴: فردی همه اموال حتی مطالبات و حقوق خود در مؤسسه خدمات بهداشتی را به همسرش مصالحه می‌کند، ولی مؤسسه مزبور اعلام می‌دارد که او از نظر قانونی حق مصالحه حقوق خود در آن مؤسسه را ندارد، در نتیجه از موافقت با او خودداری می‌کند، خود مصالح هم به آن اعتراف دارد و می‌گوید که به قصد فرار از پرداخت بدهی‌های خود به دیگران این کار را انجام دادم. این صلح چه حکمی دارد؟ ج: صلح بر مال دیگری و یا بر مالی که متعلق حق دیگران است، فضولی و متوقف بر اجازه مالک یا صاحب حق است و اگر صلح بر ملک طلق و تام مصالح صورت بگیرد ولی هدف از صلح آن فرار از پرداخت دیون خود به دیگران باشد، صحت و نفوذ این صلح محل اشکال است، به خصوص اگر هیچ امیدی به بدست آوردن اموال دیگر و پرداخت بدهی‌های خود از آنها وجود نداشته باشد. س ۱۷۹۵: در قرارداد صلحی آمده است که پدری بعضی از اموال خود را به فرزندش مصالحه کرده و به او تحویل داده است، آیا این سند از نظر شرعی و قانونی معتبر است؟ ج: مجزّد قرارداد صلح تا زمانی که اطمینان به صحت مضمون آن حاصل نشده است، دلیل و حجت شرعی بر انشاء عقد صلح و کیفیت آن محسوب نمی‌شود، بلکه اگر بعد از احراز تحقق صلح از طرف مالک، شک در وقوع آن به نحو صحیح شرعی داشته باشیم، عقد صلح شرعاً محکوم به صحت است و آن مال ملک مصالحه می‌باشد. س ۱۷۹۶: پدر شوهرم هنگام ازدواج من با پسرش قطعه زمینی را در برابر مقداری پول به من مصالحه کرد و آن را به من منتقل نمود و قراردادی راجع به آن در حضور تعدادی شاهد تنظیم کرد، ولی اکنون ادعا می‌کند که آن معامله صوری بوده است، حکم این مسأله چیست؟ ج: مصالحه مذکور شرعاً محکوم به صحت است و ادعای صوری بودن آن تا از طرف مدعی ثابت نشود، اثری ندارد. س ۱۷۹۷: پدرم در زمان حیات خود همه اموال منقول و غیر منقول خود را به من صلح نمود، به این شرط که بعد از وفات او به هریک از خواهرانم مبلغی را بپردازم، آنان هم به این کار راضی شده و سند وصیت را امضا کردند، بعد از وفات پدرم حق آنان را داده و بقیه اموال را گرفتم، آیا تصرف در این اموال برای من جایز است؟ و اگر آنان به این کار راضی نباشند، حکم مسأله چیست؟ ج: این صلح اشکال ندارد و مال مورد مصالحه در فرض مرقوم برای شما است و عدم رضایت سایر ورثه اثری ندارد. س ۱۷۹۸: اگر فردی در غیاب بعضی از فرزندان و بدون موافقت فرزندان که حاضر هستند، اموالش را به یکی از پسران خود صلح کند، آیا این صلح صحیح است؟ ج: مصالحه کردن اموال توسط مالک در زمان حیاتش به یکی از ورثه، منوط به موافقت سایر ورثه نیست و آنان حق اعتراض به آن را ندارند. بلی اگر این کار موجب برانگیختن فتنه و اختلاف در بین فرزندان شود جایز نیست. س ۱۷۹۹: اگر شخصی مقداری مال را به دیگری مصالحه کند به این شرط که فقط خود متصلح از آن استفاده کند، آیا جایز است متصلح آن را بدون رضایت مصالح برای همان انتفاع به شخص سومی بدهد و یا بدون رضایت او شخص دیگری را برای استفاده از آن با خود شریک کند؟ و در صورت صحیح بودن، آیا رجوع مصالح از صلح جایز است؟ ج: جایز نیست متصلح از شروطی که در ضمن عقد صلح به آنها ملتزم شده، تخلف کند و در صورتی که از شروط تخلف نماید جایز است مصالح عقد صلح را فسخ کند. س ۱۸۰۰: آیا جایز است مصالح بعد از تحقق عقد صلح، از آن عدول کند و بدون اعلام به متصلح اول، دوباره مال را به فرد دیگری صلح نماید؟ ج: اگر صلح به نحو صحیح محقق شود، نسبت به مصالح لازم است و تا زمانی که برای خودش حق فسخ قرار نداده، حق رجوع از آن را ندارد، بنا بر این اگر همان مال را به فرد دیگری صلح کند، فضولی است و متوقف بر اجازه متصلح اول است. س ۱۸۰۱: بعد از تقسیم دارایی مادری بین پسران و دختران او و طی مراحل قانونی و گرفتن

گواهی حصر وراثت و بعد از آنکه هر یک از ورثه سهم خود را گرفتند و مدت زمان طولانی از آن گذشت، یکی از دختران او ادعا می‌کند که مادرش در زمان حیات خود همه اموالش را به او مصالحه کرده و سند عادی هم راجع به آن تنظیم شده که فقط توسط او و شوهرش امضا شده است و اثر انگشتی هم در آن وجود دارد که منسوب به مادر اوست، آن دختر هم اکنون خواهان همه ترکه است، تکلیف چیست؟ ج: تا زمانی که ثابت نشده که مادر در زمان حیات خود اموالش را به آن دختر صلح کرده، او نسبت به آنچه ادعا می‌کند حقی ندارد و صرف قرارداد صلح تا زمانی که مطابقت آن با واقع ثابت نشود اعتباری ندارد. س ۱۸۰۲: پدری همه دارایی خود را به فرزندانش صلح کرده، به این شرط که تا زنده است در آنها اختیار تصرف داشته باشد، با توجه به این مطالب، حکم موارد زیر چیست؟ الف: آیا این صلح با آن شرط صحیح و نافذ است؟ ب: و بر فرض صحت و نفوذ، آیا جایز است مصالح از این صلح رجوع کند؟ و بر فرض جواز، اگر بعد از صلح مبادرت به فروش قسمتی از اموال مورد مصالحه نماید، آیا این کار او عدول از صلح محسوب می‌شود؟ و بر فرض اینکه عدول از صلح باشد، آیا عدول از همه صلح است یا فقط عدول از صلح اموال فروخته شده است؟ ج: عبارت «اختیار تصرف در طول مدت حیات» که در قرارداد صلح آمده، آیا به معنای حق فسخ است یا به معنای حق انتقال آن اموال به دیگری و یا به معنای حق تصرف خارجی در آن اموال از طریق استفاده از آنها در طول مدت حیات است؟ ج: الف: صلح مذکور با آن شرط محکوم به صحت و نفوذ است. ب: عقد صلح از عقود لازم است. در نتیجه تا زمانی که مصالح در آن حق فسخ نداشته باشد، فسخ آن توسط او صحیح نیست، بنا بر این اگر بعد از آنکه اموال مزبور را صلح کرد، بدون آنکه حق فسخ صلح را داشته باشد، قسمتی از آن را به یکی از طرفهای صلح بفروشد، معامله نسبت به سهم مشتری باطل است و نسبت به سهام طرفهای دیگر صلح فضولی و متوقف بر اجازه آنان است. ج: ظاهر عبارت «اختیار تصرف در طول مدت حیات» حق تصرف خارجی است نه حق فسخ و نه حق انتقال آن اموال به دیگری.

حواله

س ۱۸۱۹: شخصی زمینی را به مبلغ معینی خریده است و به مقدار قیمت مبیع از فرد سومی طلب دارد، لذا فروشنده را به بدهکار حواله کرد تا پول زمین را از او بگیرد، ولی آن شخص ثالث که بدهکار و محال‌علیه است بدون اطلاع خریدار با پرداخت پول زمین به فروشنده آن را برای خودش خرید، آیا معامله اول که فروشنده با حواله پول آن به شخص ثالث موافقت کرده بود. صحیح است یا معامله دوم؟ ج: معامله دوم فضولی است و متوقف بر اجازه خریدار اول است، مگر آنکه معامله دوم بعد از فسخ مشروع معامله اول صورت گرفته باشد.

صدقه

س ۱۸۲۰: کمیته امداد امام خمینی (قدس سره) صندوقهایی را در منازل، خیابان‌ها و اماکن عمومی شهر و روستا برای جمع‌آوری صدقات و خیرات و رساندن آنان به دست فقرا و مستحقان قرار داده است. آیا جایز است علاوه بر حقوق ماهیانه و مزایایی که کارکنان کمیته امداد از آن نهاد می‌گیرند، در صدی از پول‌های آن صندوق‌ها به عنوان پاداش به آنان داده شود؟ و آیا جایز است مقداری از آن پول‌ها به افرادی داده شود که در جمع‌آوری آنها نقش دارند ولی از کارمندان کمیته امداد نیستند؟ ج: پرداخت مقداری از اموال صندوق‌های صدقات به کارکنان و کارمندان کمیته امداد به عنوان پاداش، علاوه بر حقوق ماهیانه‌ای که از آن کمیته می‌گیرند، اشکال دارد بلکه تا رضایت صاحبان اموال به این کار احراز نشده، جایز نیست، ولی دادن مقداری از آن به کسانی که در جمع‌آوری موجودی صندوق‌ها کمک می‌کنند به عنوان اجرت‌المثل کارشان اشکال ندارد، به شرطی که برای جمع‌آوری و

رساندن صدقات به افراد مستحق به کمک آنها نیاز باشد، به خصوص اگر ظاهر امر نشان دهد که صاحبان اموال راضی به این کار هستند. س ۱۸۲۱: آیا دادن صدقات به گدایانی که درب منازل را می‌زنند یا در خیابانها می‌نشینند جایز است یا اینکه بهتر است به یتیمان و مساکین داده شود و یا با ریختن آنها در صندوق صدقات در اختیار کمیته امداد قرار گیرد؟ ج: صدقات مستحبی بهتر است به فقیر عقیف و متدین داده شود و همچنین گذاشتن آن در اختیار کمیته امداد هر چند با ریختن در صندوق صدقات هم باشد اشکال ندارد، ولی صدقات واجب باید توسط خود شخص و یا به وسیله وکیل او به فقرایی که مستحق هستند داده شود و در صورتی که انسان بداند که مسئولین کمیته امداد پول‌های صندوق‌ها را جمع آوری کرده و به فقرای مستحق می‌دهند، ریختن آن در صندوق‌های صدقات اشکال ندارد. س ۱۸۲۲: وظیفه انسان در برابر گدایانی که در برابر دیگران دست دراز می‌کنند و زندگی خود را با گدایی اداره می‌نمایند و چهره جامعه اسلامی را مشوه جلوه می‌دهند، به خصوص بعد از اقدام دولت به جمع آوری آنان، چیست؟ آیا کمک به آنان جایز است؟ ج: سعی کنید صدقات را به فقرایی که متدین و عقیف هستند بدهید. س ۱۸۲۳: اینجانب خادم مسجد هستم و کارم در ماه رمضان بیشتر می‌شود، به همین دلیل بعضی از افراد خیر مبلغی به عنوان کمک به من می‌دهند، آیا گرفتن آن برای من جایز است؟ ج: آنچه که آنان به شما می‌دهند احسانی از طرف آنان به شماست، در نتیجه برای شما حلال است و پذیرفتن آن اشکال ندارد.

وصیت

قسمت اول

س ۱۸۲۹: بعضی از شهدا وصیت کرده‌اند که ثلث ترکه آنان برای حمایت از جبهه‌های دفاع مقدس مصرف شود، در حال حاضر که موضوع این وصیت‌ها منتفی شده، این وصایا چه حکمی پیدا می‌کنند؟ ج: در صورتی که مورد عمل به وصیتها منتفی شود، ارث ورثه آنان می‌شود و احوط آن است که با اذن ورثه در راههای خیر مصرف شود. س ۱۸۳۰: برادرم وصیت کرده که ثلث مالش برای مهاجرین جنگی شهر خاصی مصرف شود، ولی در حال حاضر در شهر مزبور هیچ مهاجر جنگی یافت نمی‌شود، تکلیف چیست؟ ج: اگر احراز شود که مقصود موصی از مهاجرین جنگی کسانی هستند که در حال حاضر در آن شهر زندگی می‌کنند در این صورت چون فعلاً مهاجری نیست مال، به ورثه می‌رسد و در غیر این صورت، باید پول به مهاجرین جنگی که در آن شهر زندگی می‌کرده‌اند داده شود، اگر چه فعلاً کوچ کرده باشند. س ۱۸۳۱: آیا جایز است کسی وصیت کند که بعد از فوتش نصف مالش را برای مجالس ختم و سوگواری او مصرف کنند، یا آنکه تعیین این مقدار جایز نیست، زیرا اسلام برای این موارد حد و حدود خاصی را معین کرده است؟ ج: وصیت به مال برای مصرف کردن در مراسم عزاداری و سوگواری موصی اشکال ندارد و شرعاً حد خاصی هم ندارد، ولی وصیت میت فقط نسبت به ثلث مجموع ترکه نافذ است و در زائد بر ثلث متوقف بر اذن و اجازه ورثه است. س ۱۸۳۲: آیا وصیت کردن واجب است به طوری که انسان با ترک آن مرتکب معصیت شود؟ ج: اگر ودیعه‌ها و امانت‌های دیگران نزد او باشد و حق الناس یا حق الله تعالی بر عهده او باشد و در دوران حیات توانایی ادای آن را نداشته باشد، واجب است در مورد آنها وصیت کند و در غیر این صورت وصیت واجب نیست. س ۱۸۳۳: مردی کمتر از ثلث اموالش را برای همسرش وصیت کرده و پسر بزرگترش را وصی خود قرار داده است، ولی سایر ورثه به این وصیت اعتراض دارند، وصی در این حالت چه وظیفه‌ای دارد؟ ج: اگر وصیت به مقدار ثلث ترکه یا کمتر از آن باشد، اعتراض ورثه به آن وجهی ندارد بلکه بر آنان واجب است طبق وصیت عمل کنند. س ۱۸۳۴: اگر وراثت، وصیت را به طور مطلق انکار کنند، تکلیف چیست؟ ج: مدعی وصیت

باید آن را از راه‌های شرعی ثابت کند و در صورت اثبات آن اگر به مقدار ثلث ترکه یا کمتر از آن باشد، عمل بر طبق آن واجب است و انکار ورثه و اعتراض آنان اثری ندارد. س ۱۸۳۵: شخصی در حضور افراد مورد اطمینان از جمله یکی از فرزندان ذکورش، وصیت کرده است که برای ادای حقوق شرعی که بر عهده دارد از قبیل خمس و زکات و کفارات و همچنین واجبات بدنی که بر عهده اوست مانند روزه، نماز و حج، بعضی از املاک او برای مصرف در موارد وصیت از ترکه اش استثنا شوند، ولی بعضی از ورثه آن را رد کرده و خواهان تقسیم همه املاک بدون استثنا بین ورثه هستند. در این مورد تکلیف چیست؟ ج: بعد از فرض ثبوت وصیت با دلیل شرعی یا اقرار ورثه، در صورتی که ملک مورد وصیت بیشتر از ثلث مجموع ترکه نباشد، آنان حق ندارند خواهان تقسیم آن شوند، بلکه واجب است با صرف آن در حقوق مالی و واجبات بدنی که میت به آنها وصیت کرده، به وصیت او عمل کنند. بلکه اگر از طریق شرعی یا با اعتراف ورثه ثابت شود که میت به مردم بدهکار است و یا حقوق مالی مربوط به خداوند مانند خمس و زکات و کفارات و یا مالی و بدنی مانند حج بر عهده اوست، باز هم بر آنان واجب است همه دیون او را از اصل ترکه پردازند و سپس باقی مانده آن بین ورثه تقسیم شود، هرچند نسبت به آنها وصیتی نکرده باشد. س ۱۸۳۶: فردی که مالک مقداری زمین زراعتی است، وصیت کرده که آن را برای تعمیر مسجد مصرف کنند، ولی ورثه او آن را فروخته‌اند، آیا وصیت متوفی نافذ است؟ و آیا ورثه حق فروش آن ملک را دارند؟ ج: اگر مضمون وصیت، این باشد که خود زمین زراعتی، فروخته و در تعمیر مسجد مصرف شود و قیمت زمین هم از ثلث ترکه، بیشتر نباشد، وصیت نافذ است و فروش زمین، اشکال ندارد و اگر مقصود موصی، این بوده که منافع زمین صرف تعمیر مسجد شود، در این صورت، ورثه حق فروش نداشته‌اند. س ۱۸۳۷: شخصی وصیت کرده که یک قطعه از زمین هایش برای بجا آوردن نماز و روزه از طرف او و کارهای خیر مصرف شود، آیا فروش این زمین جایز است، یا آنکه وقف محسوب می‌شود؟ ج: تا زمانی که از شواهد و قرائن فهمیده نشود که منظورش این بوده که زمین به حال خود باقی بماند تا درآمدهای آن برای او مصرف شود، بلکه فقط وصیت کرده که زمین برای خود او مصرف گردد، این وصیت در حکم وقف زمین نیست، در نتیجه اگر پول آن زائد بر ثلث نباشد، فروش و صرف پول آن برای خود او اشکال ندارد. س ۱۸۳۸: آیا جایز است مالی به عنوان ثلث ترکه کنار گذاشته شود و یا نزد شخصی به ودیعه گذاشته شود تا بعد از وفات او به مصرف خودش برسد؟ ج: این کار اشکال ندارد به شرط اینکه بعد از وفات او دو برابر آن مال برای ورثه باقی بماند. س ۱۸۳۹: شخصی به پدرش وصیت کرده که برای قضای چند ماه نماز و روزه‌ای که بر عهده‌اش است، اجیر بگیرد و در حال حاضر آن شخص مفقود شده است، آیا بر پدر او واجب است کسی را برای قضای نماز و روزه او اجیر کند؟ ج: تا زمانی که موت موصی با دلیل شرعی و یا از طریق علم وصی ثابت نشده، استیجار از طرف او برای قضای نماز و روزه وی صحیح نیست. س ۱۸۴۰: پدرم ثلث زمین خود را برای ساخت مسجد وصیت کرده است، ولی با توجه به وجود دو مسجد در مجاورت این زمین و نیاز مبرم به ساخت مدرسه، آیا جایز است به جای مسجد، مدرسه در آن بسازیم؟ ج: تبدیل وصیت با ساخت مدرسه به جای مسجد جایز نیست، ولی اگر قصد ایجاد مسجد در همان زمین نبوده، فروش و مصرف پول آن برای ساخت مسجد در مکانی که نیازمند مسجد است مانعی ندارد. س ۱۸۴۱: آیا جایز است شخصی وصیت کند که جسد او بعد از مردن در اختیار دانشجویان دانشکده پزشکی قرار گیرد تا برای تشریح و تعلیم و تعلم مورد استفاده واقع شود یا این عمل به این جهت که موجب مثله شدن جسد میت مسلمان می‌شود حرام است؟ ج: به نظر می‌رسد ادله تحریم مثله و امثال آن ناظر به امر دیگری است و از امثال مورد سؤال که مصلحت مهمی در تشریح جنازه میت وجود دارد منصرف است. اگر شرط احترام جسد میت مسلمان که باید اصل مسلم در نظائر این مسأله قرار داده شود حاصل باشد ظاهراً کالبد شکافی اشکال نخواهد داشت. س ۱۸۴۲: اگر فردی وصیت نماید که بعضی از اعضای بدن او بعد از مردن به بیمارستان یا شخص دیگری هدیه شود، آیا این وصیت صحیح و اجرای آن واجب است؟ ج: صحت و نفوذ این قبیل وصایا نسبت به اعضایی که جدا کردن آنها از جسد میت هتک حرمت او محسوب نمی‌شود، بعید نیست و عمل به وصیت در این موارد مانعی ندارد. س ۱۸۴۳:

آیا اگر ورثه در زمان حیات موصی، وصیت او را نسبت به بیشتر از ثلث اجازه بدهند، برای نفوذ آن کافی است؟ و بر فرض کفایت، آیا جایز است بعد از مردن موصی از اجازه خود عدول کنند؟ ج: اجازه ورثه در زمان حیات موصی نسبت به زائد بر ثلث، برای نفوذ و صحت وصیت کافی است و بعد از وفات موصی، حق رجوع از آن را ندارند و رجوع آنان هم اثری ندارد. س ۱۸۴۴: یکی از شهدای عزیز در مورد قضای نماز و روزه‌هایش وصیت کرده است، ولی ترکه‌ای ندارد و یا ترکه او فقط خانه و لوازم آن است که فروش آنها موجب عسر و حرج فرزندان صغیر او می‌شود، ورثه او در رابطه با این وصیت چه تکلیفی دارند؟ ج: اگر آن شهید عزیز ترکه‌ای ندارد، عمل به وصیت او واجب نیست، ولی بر پسر بزرگ او واجب است که بعد از رسیدن به سن بلوغ، نماز و روزه‌هایی را که از پدرش فوت شده قضا نماید، ولی اگر ترکه‌ای دارد، واجب است ثلث آن در مورد وصیت او مصرف شود و مجرد نیاز ورثه و صغیر بودن آنان عذر شرعی برای عمل نکردن به وصیت محسوب نمی‌شود. س ۱۸۴۵: آیا وجود موصی له در هنگام وصیت در صحت و نفوذ وصیت به مال شرط است؟ ج: وجود موصی له هنگام وصیت در وصیت تملیکی شرط است، هر چند به صورت جنین در رحم مادرش باشد و یا حتی جنینی باشد که هنوز روح در آن دمیده نشده است، به شرط اینکه زنده به دنیا بیاید. س ۱۸۴۶: موصی در وصیت مکتوب خود علاوه بر نصب وصی برای اجرای وصیت‌هایش، فردی را هم به عنوان ناظر تعیین کرده، ولی تصریح به اختیارات او نکرده است یعنی مشخص نیست که آیا نظارت او بر کار وصی فقط برای اطلاع از کارهای اوست تا بر خلاف آنچه موصی مقرر کرده عمل نکند یا آنکه نسبت به اعمال وصی دارای رای و نظر است و کارهای او باید طبق نظر و صلاحدید ناظر صورت بگیرد، اختیارات ناظر در این صورت چگونه است؟ ج: با فرض اطلاق وصیت، بر وصی واجب نیست در کارهایش با ناظر مشورت کند، هر چند احوط انجام آن است و وظیفه ناظر، نظارت بر وصی جهت اطلاع یافتن از کارهای اوست. س ۱۸۴۷: فردی پسر بزرگ خود را وصی و مرا ناظر بر او قرار داده و از دنیا رفته است، سپس فرزند او نیز وفات یافته و من تنها فردمسئول اجرای وصیت او شده‌ام، ولی در حال حاضر به علت وضعیت خاصی که دارم، اجرای اموری که به آنها وصیت شده برای من مشکل می‌باشد، آیا تبدیل مورد وصیت با پرداخت منافع حاصل از ثلث به اداره بهداشت جهت مصرف در امور خیریه و برای افراد نیازمندی که تحت تکفل آن اداره هستند و مستحق کمک و مساعدت می‌باشند، جایز است؟ ج: ناظر نمی‌تواند به‌طور مستقل به اجرای وصایای میت پردازد هر چند بعد از موت وصی باشد، مگر آنکه موصی بعد از موت وصی او را وصی قرار داده باشد و در غیر این صورت، باید بعد از فوت وصی به حاکم شرع مراجعه کند تا فرد دیگری را به جای او تعیین نماید و به هر حال تعدی از وصیت میت و تغییر و تبدیل آن جایز نیست. س ۱۸۴۸: اگر شخصی وصیت کند که مقداری از اموال او برای تلاوت قرآن کریم در نجف اشرف مصرف شود و یا مالی را برای این کار وقف نماید و برای وصی یا متولی وقف ارسال مال به نجف اشرف جهت اجیر کردن کسی برای قرائت قرآن ممکن نباشد، تکلیف او در این مورد چیست؟ ج: اگر مصرف آن مال حتی در آینده برای تلاوت قرآن کریم در نجف اشرف ممکن باشد، واجب است به وصیت عمل شود. س ۱۸۴۹: مادرم قبل از وفاتش وصیت نمود که طلاهای او را شب‌های جمعه در کارهای خیر مصرف کنم و من تاکنون این کار را برای او انجام داده‌ام، ولی در صورت مسافرت به کشورهای خارجی که ساکنین آنها به احتمال زیاد مسلمان نیستند، تکلیف من چیست؟ ج: تا زمانی که احراز نشود که مقصود او انفاق به عموم مردم اعم از مسلمان و غیرمسلمان بوده، واجب است آن مال فقط در امور خیریه مربوط به مسلمانان مصرف شود، هر چند با قرار دادن آن مال نزد فردی امین در سرزمین اسلامی باشد تا به مصرف مسلمانان برسد. س ۱۸۵۰: شخصی وصیت کرده که مقداری از زمین‌هایش برای مصرف پول آن در مراسم عزاداری و امور خیریه به فروش برسد، ولی فروش آن به غیر از ورثه موجب بروز مشکل و مشقت برای آنان می‌شود زیرا تفکیک زمین مزبور و زمین‌های دیگر مشکلات زیادی ایجاد می‌کند، آیا جایز است که ورثه، این زمین را به‌طور قسطی برای خودشان بخرند به این صورت که هر سال مبلغی از آن را پردازند تا با نظارت وصی و ناظر در مورد وصیت به مصرف برسد؟ ج: اصل خرید زمین توسط ورثه برای خودشان اشکال ندارد، و خرید آن به‌طور قسطی به

قیمت عادلانه نیز، در صورتی که احراز نشود که قصد موصی فروش نقدی زمین و مصرف پول آن در همان سال اول درمورد وصیت بوده، اشکال ندارد به شرط آنکه وصی و ناظر این کار را به مصلحت ببینند و اقساط هم به گونه‌ای نباشد که منجر به اهمال و عدم اجرای وصیت شود. س ۱۸۵۱: شخصی در بیماری منجر به موت، به دو نفر به عنوان وصی و نائب وصی وصیت کرده و بعد از آن نظرش تغییر نموده و وصیت را باطل کرده و وصی و نائب را از آن مطلع نموده است و وصیت‌نامه دیگری نوشته و در آن یکی از نزدیکان خود را که غائب می‌باشد، وصی خود قرار داده است، آیا وصیت اول بعد از عدول و تغییر آن به حال خود باقی می‌ماند و اعتبار دارد؟ و اگر وصیت دوم صحیح و شخص غائب وصی باشد در صورتی که وصی اول و نائب او که عزل شده اند به وصیتی که موصی آن را باطل نموده استناد کنند و اقدام به اجرای آن نمایند، آیا تصرفات آنان عدوانی محسوب می‌شود و واجب است آنچه را از مال میت انفاق کرده‌اند به وصی دوم برگردانند؟ ج: بعد از آنکه میت در زمان حیات خود از وصیت اول عدول نمود و وصی اول را عزل کرد، وصی معزول بعد از آگاهی از عزل خود حق ندارد به آن وصیت استناد و عمل نماید و تصرفات او در مال مورد وصیت، فضولی و متوقف بر اجازه وصی می‌باشد، در نتیجه اگر آن را اجازه نکند، وصی معزول ضامن اموالی است که مصرف کرده است.

قسمت دوم

س ۱۸۵۲: شخصی وصیت کرده است که یکی از املاک او متعلق به یکی از فرزندان باشد، سپس بعد از دو سال، وصیت خود را به‌طور کامل تغییر داده است، آیا عدول او از وصیت قبلی به وصیت بعدی شرعاً صحیح است؟ و در صورتی که این شخص بیمار و محتاج خدمت و مراقبت باشد، آیا این وظیفه فقط بر عهده وصی معین او یعنی پسر بزرگش است یا آنکه همه فرزندان او به‌طور مساوی دارای این مسئولیت هستند؟ ج: عدول موصی از وصیت تا زمانی که زنده است و از سلامت عقلی برخوردار است شرعاً اشکال ندارد و وصیت صحیح و معتبر از نظر شرعی، وصیت بعدی می‌باشد و مسئولیت مراقبت از شخص بیمار در صورتی که قادر به استخدام پرستار از مال خودش نباشد، به‌طور مساوی بر عهده همه فرزندان اوست که توانایی مراقبت از او را دارند و وصی به تنهایی مسئول آن نیست. س ۱۸۵۳: پدری ثلث اموالش را برای خودش وصیت کرده و مرا وصی خود قرار داده است، بعد از تقسیم ترکه، ثلث آن کنار گذاشته شده، آیا جایز است برای اجرای وصایای او قسمتی از ثلث مال او را بفروشم؟ ج: اگر وصیت کرده باشد که ثلث اموالش برای اجرای وصایای او مصرف شود، فروش آن بعد از جدا کردن از ترکه و مصرف آن در مواردی که در وصیت‌نامه ذکر شده است، اشکال ندارد. ولی اگر وصیت کرده که درآمدهای ثلث برای اجرای وصایای او مصرف شود، در این صورت فروش عین ثلث جایز نیست هرچند برای مصرف در موارد وصیت باشد. س ۱۸۵۴: اگر موصی، وصی و ناظر را تعیین کند، ولی وظایف و اختیارات آنان را ذکر ننماید و همچنین متعرض ثلث اموال خود و مصارف آن نیز نشود، در این صورت وظیفه وصی چیست؟ آیا جایز است ثلث اموال موصی را از ترکه او جدا کند و در امور خیر مصرف نماید؟ و آیا مجرد وصیت و تعیین وصی برای استحقاق او نسبت به ثلث ترکه‌اش کافی است تا در نتیجه بر وصی، جدا کردن ثلث از ترکه و مصرف آن برای موصی واجب باشد؟ ج: اگر مقصود موصی از طریق قرائن و شواهد و یا عرف محلی خاص، فهمیده شود، واجب است وصی به فهم خود نسبت به تشخیص مورد وصیت و مقصود موصی که از این طریق بدست آمده عمل کند و در غیر این صورت وصیت به خاطر ابهام و عدم ذکر متعلق آن، باطل و لغو است. س ۱۸۵۵: شخصی اینگونه وصیت کرده است: «همه پارچه‌های دوخته شده و دوخته نشده و غیره متعلق به همسر من باشد» آیا مقصود از کلمه «غیره» اموال منقول اوست یا اینکه منظور چیزهایی است که کمتر از پارچه و لباس هستند مانند کفش و امثال آن؟ ج: تا زمانی که منظور از کلمه «غیره» که در وصیت‌نامه آمده است معلوم نشود و از خارج هم مقصود

موصی از آن فهمیده نشود، این جمله از وصیت‌نامه با توجه به اجمال و ابهام آن قابل عمل و اجرا نیست و تطبیق آن بر یکی از احتمالاتی که در سؤال آمده، متوقف بر موافقت و رضایت ورثه است. س ۱۸۵۶: زنی وصیت کرده که از ثلث ترکه‌اش هشت سال نماز قضا برای او خوانده شود و بقیه آن برای ردّ مظالم و خمس و کارهای خیر مصرف گردد. با توجه به اینکه زمان عمل به این وصیت مصادف با دوران دفاع مقدس بوده که کمک به جبهه ضرورت بیشتری داشته و وصی هم یقین دارد که حتی یک نماز قضا بر عهده آن زن نیست، ولی درعین حال شخصی را اجیر کرده که به مدت دو سال برای او نماز بخواند و مقداری از ثلث را به جبهه کمک کرده و باقی مانده را برای پرداخت خمس و ردّ مظالم مصرف نموده، آیا در مورد عمل به وصیت، چیزی بر عهده وصی هست؟ ج: واجب است به وصیت همانگونه که میت وصیت کرده، عمل شود و جایز نیست وصی، عمل به آن را حتی در بعضی از موارد ترک کند، بنا بر این اگر حتی مقداری از آن مال را در غیر مورد وصیت مصرف نماید، به همان مقدار ضامن است. س ۱۸۵۷: شخصی به دو نفر وصیت کرده که بعد از وفات او طبق آنچه که در وصیت‌نامه آمده است عمل کنند، در ماده سه آن مقرر شده که همه ترکه موصی اعم از منقول و غیرمنقول و نقد و طلب‌هایی که از مردم دارد جمع شده و بعد از پرداخت بدهی‌های او از اصل ترکه، ثلث آن از همه ترکه جدا شود و طبق مواد ۴ و ۵ و ۶ که در وصیت‌نامه آمده است مصرف گردد و بعد از گذشت هفده سال باقی مانده ثلث، خرج ورثه فقیر شود. ولی دو وصی از زمان فوت موصی تا پایان این مدت موفق به جدا کردن ثلث نشده‌اند و عمل به مواد مذکور برای آنان امکان ندارد و ورثه هم مدعی هستند که وصیت‌نامه بعد از انقضای مدت مزبور باطل است و آن دو وصی هم حق دخالت در اموال موصی را ندارند، حکم این مسأله چیست؟ و این دو وصی چه وظیفه‌ای دارند؟ ج: وصیت و وصایت وصی با تأخیر در اجرا باطل نمی‌شود، بلکه بر آن دو وصی واجب است به وصیت عمل کنند هرچند مدت آن طولانی شود و تا زمانی که وصایت آنان مقید به مهلت خاصی که به پایان رسیده است نباشد، ورثه حق ندارند مزاحم آن دو در اجرای وصیت شوند. س ۱۸۵۸: بعد از تقسیم ترکه میت بین ورثه و صدور اسناد مالکیت به نامهای آنان و گذشت شش سال از آن، یکی از ورثه ادعا می‌کند که متوفی به‌طور شفاهی به او وصیت کرده است که قسمتی از خانه به یکی از پسران او داده شود و بعضی از زنان هم به این امر شهادت می‌دهند، آیا بعد از گذشت مدت مزبور، ادعای او پذیرفته می‌شود؟ ج: مرور زمان و اتمام مراحل قانونی تقسیم ارث مانع از قبول وصیت، در صورتی که مستند به دلیل شرعی باشد نیست، در نتیجه اگر مدعی وصیت، ادعای خود را از طریق شرعی ثابت کند، بر همه واجب است که طبق آن عمل نمایند و در غیر این صورت هر کسی که اقرار به صحّت ادعای او کرده، واجب است به مضمون آن ملتزم باشد و به مقدار سهم خود از ارث بر طبق آن عمل نماید. س ۱۸۵۹: شخصی به دو نفر وصیت کرده است که قطعه‌ای از زمین‌های او را بفروشند و به نیابت از او به حج بروند و در وصیت‌نامه خود یکی از آن دو را به عنوان وصی و دیگری را ناظر بر او قرار داده است، سپس شخص سومی پیدا شده است که ادعا می‌کند که مناسک حج را بدون کسب اجازه از وصی و ناظر به نیابت از او بجا آورده است و درحال حاضر وصی هم از دنیا رفته و فقط ناظر زنده است، آیا ناظر باید دوباره با پول آن زمین از طرف میت فریضه حج انجام دهد؟ یا آنکه واجب است پول زمین را به عنوان اجرت به کسی بدهد که ادعا می‌کند از طرف میت حج را بجا آورده است؟ و یا چیزی در این رابطه بر او واجب نیست؟ ج: در صورتی که حج بر عهده میت باشد و بخواهد با وصیت به انجام حج توسط نائب، برئ‌الذمه شود اگر شخص سومی به نیابت از میت حج بجا آورد، برای او کافی است ولی آن شخص حق مطالبه اجرت از هیچکس را ندارد و در غیر این صورت، ناظر و وصی باید به وصیت میت عمل کنند و با پول زمین از طرف او فریضه حج را بجا آورند و اگر وصی قبل از عمل به وصیت بمیرد، بر ناظر واجب است که برای عمل به وصیت به حاکم شرع مراجعه کند. س ۱۸۶۰: آیا جایز است ورثه، وصی را وادار به پرداخت مبلغ معینی برای قضای نماز و روزه از طرف میت نمایند؟ و وصی در این مورد چه تکلیفی دارد؟ ج: عمل به وصایای میت جزء مسئولیت‌های وصی و بر عهده اوست و باید براساس مصلحتی که تشخیص می‌دهد به آن عمل کند و ورثه حق دخالت در آن را ندارند. س ۱۸۶۱: سند

وصیت هنگام شهادت موصی در بمباران مخازن نفتی همراه او بوده و در نتیجه در آن حادثه سوخته و یا مفقود شده و کسی هم از مضمون آن آگاه نیست و در حال حاضر وصی نمی‌داند که آیا فقط او به تنهایی وصی است یا آنکه وصی دیگری نیز وجود دارد، وظیفه او چیست؟ ج: بعد از ثبوت اصل وصیت، بر وصی واجب است در مواردی که یقین به حصول تغییر و تبدیل در آنها ندارد، به وصیت عمل نماید و بر این احتمال که ممکن است وصی دیگری نیز باشد اعتنا نکند. س ۱۸۶۲: آیا جایز است موصی فردی غیر از ورثه‌اش را به عنوان وصی خود برگزیند؟ و آیا کسی حق دارد با این کار او مخالفت نماید؟ ج: انتخاب و تعیین وصی از بین کسانی که موصی، آنان را شایسته این کار می‌داند، منوط به نظر خود او است و اشکال ندارد که فردی غیر از ورثه را به عنوان وصی خود تعیین کند و ورثه حق اعتراض به او را ندارند. س ۱۸۶۳: آیا جایز است بعضی از ورثه بدون مشورت با دیگران و یا جلب موافقت وصی، از اموال میت تحت عنوان ضیافت برای او انفاق کنند؟ ج: اگر قصد آنان از این کار، عمل به وصیت است، انجام آن بر عهده وصی میت است و آنان حق ندارند بدون موافقت وصی، خودسرانه اقدام به این کار کنند و اگر قصد دارند که از ترکه میت به حساب ارث ورثه انفاق کنند، انجام آن منوط به اذن سایر ورثه است و اگر آنان راضی نباشند، نسبت به سهم ورثه دیگر این کار حکم غصب را دارد. س ۱۸۶۴: موصی در وصیت‌نامه‌اش ذکر کرده است که فلانی وصی اول و زید وصی دوم او و عمرو وصی سوم اوست، آیا هر سه نفر با هم وصی او هستند یا آنکه فقط نفر اول وصی اوست؟ ج: این موضوع تابع قصد و نظر موصی است و تا از شواهد و قرائن بدست نیاید که مقصود او وصایت آن سه نفر به نحو اجتماعی است و یا وصایت آنان به نحو ترتیبی و تعاقبی است، باید توافق کنند که در عمل به وصیت به نحو اجتماعی عمل نمایند. س ۱۸۶۵: اگر موصی سه نفر را به نحو اجتماعی وصی خود قرار دهد، ولی آنان در مورد روش عمل به وصیت، به توافق نرسند، نزاع بین آنان چگونه باید از بین برود؟ ج: در موارد تعدد وصی، در صورتی که راجع به چگونگی عمل به وصیت اختلاف بروز کند، واجب است به حاکم شرع مراجعه نمایند. س ۱۸۶۶: با توجه به اینکه من پسر بزرگ پدرم هستم و شرعاً باید قضای نماز و روزه‌های او را بجا بیاورم، در موردی که قضای نماز و روزه چند سال بر عهده پدرم باشد، ولی وصیت کرده باشد که فقط قضای نماز و روزه یک سال برای او بجا آورده شود، تکلیف من چیست؟ ج: اگر میت وصیت کرده باشد که قضای نماز و روزه‌های او از ثلث ترکه بجا آورده شود، جایز است از ثلث ترکه، شخصی را برای انجام آن اجیر نمایید و اگر نماز و روزه‌ای که بر ذمه اوست بیشتر از مقداری باشد که وصیت کرده است، بر شما واجب است که آنها را برای او قضا کنید، هر چند با اجیر کردن شخصی از مال خودتان برای انجام آن باشد. س ۱۸۶۷: شخصی به پسر بزرگ خود وصیت کرده است که قطعه معینی از زمین‌های او را بفروشد و با پول آن از طرف او حج بجا بیاورد و او هم متعهد شده که این کار را برای پدرش انجام دهد، ولی با توجه به اینکه توانسته به موقع، مجوز سفر حج را از سازمان حج و زیارت بگیرد و اخیراً هزینه‌های آن هم افزایش یافته است، به طوری که پول آن زمین برای انجام سفر حج کفایت نمی‌کند، عمل به وصیت توسط خود او غیر ممکن شده است، در نتیجه مجبور شده جهت انجام حج برای پدرش کسی را نائب بگیرد، ولی پول زمین برای اجرت نیابت کافی نیست، آیا بر بقیه ورثه واجب است که برای عمل به وصیت پدر با او همکاری کنند یا آنکه انجام آن فقط وظیفه پسر بزرگتر است زیرا به هر حال او باید از طرف پدرش فریضه حج را انجام دهد؟ ج: در فرض مورد سؤال، پرداخت هیچ‌یک از هزینه‌های حج بر سایر ورثه واجب نیست، ولی اگر حج بر ذمه موصی مستقر شده باشد و پول زمینی که جهت انجام حج به نیابت از او معین کرده برای پرداخت هزینه‌های حج نیابتی هر چند از میقات کافی نباشد، در این صورت واجب است هزینه‌های حج میقاتی از اصل ترکه تکمیل شود. س ۱۸۶۸: اگر قبضی وجود داشته باشد که نشان دهد میت مبالغی را به عنوان حقوق شرعی خود پرداخته و یا عده‌ای شهادت دهند که او حقوق خود را می‌پرداخته است، آیا بر ورثه پرداخت حقوق شرعی او از ترکه واجب است؟ ج: مجرد وجود قبض پرداخت مبالغی به حساب حقوق شرعی توسط میت و یا شهادت شهود به اینکه او حقوق شرعی خود را می‌پرداخته است، حجت شرعی بر برائت ذمه او از آن حقوق و همچنین عدم تعلق حقوق شرعی به

اموال او محسوب نمی‌شود، در نتیجه اگر او در زمان حیات یا در وصیت‌نامه اعتراف کرده باشد که مقداری به عنوان حقوق شرعی بدهکار است و یا در ترکه او وجود دارد و یا ورثه یقین به آن پیدا کنند، بر آنان واجب است آن مقدار را که میت به آن اقرار کرده و یا یقین به وجود آن دارند، از اصل ترکه میت بردارند و در غیر این موارد چیزی بر آنان واجب نیست. س ۱۸۶۹: شخصی ثلث اموالش را برای خودش وصیت کرده و در حاشیه وصیت‌نامه خود قید کرده است که خانه موجود در باغ برای تأمین مخارج ثلث است و وصی باید بعد از گذشت بیست سال از وفات او، آن را بفروشد و پول آن را برای او مصرف نماید. آیا ثلث باید از همه ترکه اعم از خانه و اموال دیگر محاسبه شود تا در صورتی که قیمت خانه کمتر از مقدار ثلث باشد، از سایر اموال میت تکمیل شود، یا آنکه ثلث، فقط خانه است و اموال دیگری از ورثه به عنوان ثلث گرفته نمی‌شود؟ ج: اگر بخواهد با وصیت و آنچه در حاشیه وصیت‌نامه ذکر کرده، فقط خانه را به عنوان ثلث برای خودش تعیین کند و آن خانه هم از ثلث مجموع ترکه بعد از پرداخت بدهی‌های میت بیشتر نباشد، در این صورت فقط خانه ثلث است و اختصاص به میت دارد و همینطور است اگر قصد او بعد از وصیت به ثلث ترکه برای خودش، تعیین خانه برای مصارف ثلث باشد و قیمت آن هم به مقدار ثلث مجموع ترکه بعد از پرداخت دیون باشد و در غیر این صورت باید اموال دیگری از ترکه به خانه ضمیمه شود، به مقداری که مجموع آنها به اندازه ثلث ترکه برسد. س ۱۸۷۰: بعد از گذشت بیست سال از تقسیم ارث و گذشت چهار سال از اینکه دختر میت سهم خود را فروخته است، مادر وصیت‌نامه‌ای را آشکار کرد که بر اساس آن همه اموال شوهر متعلق به همسر اوست و همچنین اعتراف نمود که این وصیت‌نامه از زمان فوت شوهرش نزد او بوده ولی تا کنون کسی را از وجود آن آگاه نکرده است، آیا با وجود آن حکم به بطلان تقسیم ارث و فروش سهم الارث توسط دختر میت می‌شود؟ و بر فرض بطلان، آیا ابطال سند رسمی ملکی که شخص سومی آن را از دختر خریده، بر اثر اختلاف بین دختر و مادر در مورد آن صحیح است؟ ج: بر فرض صحت وصیت مزبور و ثبوت آن با دلیل معتبر، چون مادر از زمان وفات شوهرش تا هنگام تقسیم ترکه علم به آن وصیت داشته و هنگام دادن سهم دختر و فروش آن به دیگری توسط او، وصیت‌نامه در دست مادر بوده و در عین حال نسبت به وصیت سکوت کرده و از اعتراض نسبت به دادن سهم به دختر با فرض این که محذوری از اعلام نداشته خودداری نموده و همچنین هنگامی که آن دختر سهم خود را فروخته، به فروش آن هم اعتراضی نکرده است، همه اینها رضایت او به گرفتن سهم الارث توسط دختر و فروش آن محسوب می‌شود و بعد از آن حق ندارد آنچه را به دخترش داده از او مطالبه کند و همچنین حق مطالبه چیزی را هم از مشتری ندارد و معامله‌ای که دختر او انجام داده محکوم به صحت است و مبیع نیز مال مشتری است. س ۱۸۷۱: یکی از شهدا به پدرش وصیت کرده که اگر با حفظ خانه مسکونی او قادر به پرداخت بدهی‌های او نیست، آن را بفروشد و با پول آن دیون او را ادا کند و همچنین وصیت کرده که مبلغی در کارهای خیر مصرف شود و پول زمین هم به دایی او داده شود و مادرش را هم به حج بفرستد و قضای چند سال نماز و روزه از طرف او بجا آورده شود. سپس برادر وی با همسرش ازدواج نمود و با آگاهی از خرید قسمتی از خانه توسط همسر شهید درخانه او ساکن شد و مبلغی را برای تعمیر خانه پرداخت کرد و یک سگه طلا هم از فرزند شهید گرفت تا برای تعمیر خانه مصرف کند، تصرفات او در خانه شهید و اموال فرزند او چه حکمی دارد؟ با توجه به اینکه اقدام به تربیت و پرداخت نفقه فرزند شهید نموده، استفاده او از حقوق ماهانه‌ای که مخصوص فرزند شهید است چه حکمی دارد؟ ج: واجب است همه اموال آن شهید عزیز محاسبه شود و بعد از پرداخت همه دیون مالی او از آن، ثلث باقی‌مانده آن برای اجرای وصیت‌های او مانند قضای نماز و روزه از طرف او و پرداخت هزینه سفر حج به مادر و امثال آنها، مصرف شود، سپس دو ثلث دیگر و باقی‌مانده ثلث قبلی بین ورثه شهید که عبارتند از پدر و مادر و فرزند و همسر او، طبق کتاب و سنت تقسیم شود و همه تصرفات در خانه و وسایلی که مال آن شهید هستند باید با اذن ورثه و ولی شرعی صغیر صورت بگیرد و برادر شهید هم حق ندارد هزینه تعمیراتی را که بدون اذن و اجازه ولی شرعی صغیر در خانه انجام داده، از مال صغیر بردارد و همچنین جایز نیست سگه طلا و حقوق ماهانه صغیر را برای تعمیر خانه و مخارج خودش مصرف

نماید و حتی نمی‌تواند آنها را برای انفاق بر خود صغیر هم استفاده کند مگر با اذن و اجازه ولی شرعی او و در غیر این صورت ضامن آن مال است و باید آن را به صغیر بپردازد و همچنین خرید خانه هم باید با اذن و اجازه ورثه و ولی شرعی صغیر صورت بگیرد. س ۱۸۷۲: موصی در وصیت‌نامه خود نوشته است که همه اموال او که شامل سه هکتار باغ میوه است به این صورت مصالحه شده‌اند که دو هکتار آن بعد از وفات او مال جمعی از فرزندان او باشد و هکتار سوم برای خودش باشد تا در وصایای او مصرف شود و بعد از فوت او معلوم شده که مجموع مساحت باغهای او کمتر از دو هکتار است، بنا بر این اولاً: آیا مطلبی که در وصیت‌نامه نوشته، مصالحه بر اموال به آن صورت که او نوشته محسوب می‌شود یا آنکه وصیت بر اموالش بعد از وفات اوست؟ و ثانیاً: بعد از آنکه معلوم شد که مساحت باغهای او کمتر از دو هکتار است، آیا همه آن اختصاص به فرزندان او دارد و موضوع یک هکتاری که اختصاص به خودش داده بود منتفی می‌شود یا آنکه به گونه دیگری باید عمل شود؟ ج: تا زمانی که تحقق صلح توسط او در زمان حیاتش بر وجه صحیح شرعی که متوقف بر قبول مصالح له در زمان حیات مصالح است، احراز نشده باشد آنچه که او ذکر کرده بر وصیت حمل می‌شود، در نتیجه وصیت او راجع به اینکه باغهای میوه برای جمعی از فرزندان او و خودش باشد در ثلث مجموع ترکه، نافذ است و در زائد بر ثلث متوقف بر اجازه ورثه است و در صورت عدم اجازه آنان، مقدار زائد بر ثلث، ارث آنان است.

قسمت سوم

س ۱۸۷۳: فردی همه اموال خود را به نام پسر خود نموده است به این شرط که بعد از وفات پدر، مقدار معینی پول نقد به هر یک از خواهرانش به جای سهم آنان از ارث بپردازد، ولی یکی از خواهران او هنگام فوت پدر حضور نداشت و در نتیجه نتوانست در آن زمان حق خود را بگیرد و هنگامی که به آن شهر مراجعت نمود، حق خود را از برادرش مطالبه کرد. ولی برادرش در آن زمان چیزی به او نپرداخت و در حال حاضر که چندین سال از آن می‌گذرد و قدرت خرید مبلغ مورد وصیت بسیار کاهش پیدا کرده، اعلام نموده که حاضر است آن مبلغ را به او بپردازد، ولی خواهر او آن پول را با همان قدرت خریدش در آن زمان، مطالبه می‌کند و برادر او از پرداخت آن خودداری می‌کند و خواهرش را متهم به مطالبه ربا می‌نماید. این مسأله چه حکمی دارد؟ ج: اگر اصل تحویل ترکه به فرزند مذکور و وصیت به پرداخت مبالغی پول به فرزندان مونث بر وجه صحیح شرعی محقق شده باشد، هر یک از خواهران فقط استحقاق دریافت مبلغ مورد وصیت را دارند، ولی در صورتی که قدرت خرید هنگام پرداخت، از قدرت خرید در وقت فوت موصی کمتر شده باشد، احوط این است که دو طرف در مورد مقدار تفاوت با هم مصالحه کنند و این در حکم ربا نیست. س ۱۸۷۴: پدر و مادرم در زمان حیاتشان و در حضور سایر فرزندان یک قطعه زمین کشاورزی را به عنوان ثلث اموالشان اختصاص دادند تا بعد از وفات برای پرداخت هزینه‌های کفن و دفن و روزه و نماز و غیره، مورد استفاده قرار گیرد و راجع به آن به من که تنها پسرشان هستم وصیت کردند و با توجه به اینکه آنان بعد از وفات، پول نقدی نداشتند، هزینه همه آن امور را از پول خودم پرداخت کردم، آیا اکنون جایز است مقداری را که خرج کرده‌ام از ثلث مذکور بردارم؟ ج: اگر آنچه را که برای میت خرج کرده‌اید به حساب وصیت و به قصد برداشتن آن از ثلث پرداخته باشید، جایز است آن را از ثلث اموال میت بردارید و در غیر این صورت جایز نیست. س ۱۸۷۵: مردی وصیت کرده که اگر همسرش بعد از وفات او ازدواج نکرد، ثلث خانه‌ای که در آن سکونت دارد مال او باشد و با توجه به اینکه او بعد از انقضای عده، ازدواج نکرده و نشانه‌ای هم مبنی بر قصد ازدواج او در آینده وجود ندارد، تکلیف وصی و سایر ورثه در مورد اجرای وصیت موصی چیست؟ ج: بر آنان واجب است فعلاً ملک مورد وصیت را به زوجه بدهند، ولی این انتقال مشروط به عدم ازدواج است، در نتیجه اگر بعد از آن، ازدواج کند، ورثه حق فسخ و پس گرفتن

ملک را دارند. س ۱۸۷۶: هنگامی که می‌خواستیم ارثیه پدرمان را که او نیز از پدرش به ارث برده بود و بین ما و عمو و مادربزرگ ما مشترک بود و آنان نیز آن اموال را از جدّ ما، به ارث برده بودند، تقسیم کنیم آنان وصیت‌نامه جدم مربوط به سی سال قبل را ارائه دادند، که در آن به هر کدام از مادربزرگ و عمویم علاوه بر سهمشان از ترکه، مبلغ معینی پول نقد هم وصیت کرده بود، ولی آن دو این مبلغ را به قیمت فعلی آن تبدیل نموده و در نتیجه چندین برابر مبلغ مورد وصیت را از اموال مشترک به خود تخصیص دادند، آیا این کار آنان شرعاً صحیح است؟ ج: احتیاط این است که نسبت به تفاوت قدرت خرید پول، با هم مصالحه کنید، و اگر در این زمینه قانونی وجود داشته باشد باید مراعات گردد. س ۱۸۷۷: یکی از شهدای عزیز وصیت کرده که فرشی را که برای خانه‌اش خریده است به حرم ابی‌عبدالله‌الحسین (علیه‌السلام) در کربلای معلّی هدیه شود و در حال حاضر اگر بخواهیم آن را در خانه نگه داریم تا عمل به وصیت ممکن شود، خوف این را داریم که فرش تلف شود، آیا جایز است برای جلوگیری از ضرر و خسارات، از آن در مسجد یا حسینیه محله استفاده کنیم؟ ج: اگر حفظ فرش تا زمانی که امکان عمل به وصیت را پیدا کنید، متوقف بر استفاده از آن به‌طور موقت در مسجد یا حسینیه باشد، اشکال ندارد. س ۱۸۷۸: شخصی وصیت کرده که مقداری از درآمدهای بعضی از املاکش به مصرف مسجد و حسینیه و مجالس دینی و امور خیریه و مانند آن برسد، ولی ملک مذکور و املاک دیگر او غصب شده‌اند و گرفتن آن از دست غاصب هزینه‌هایی را در بردارد، آیا جایز است که آن هزینه‌ها از موصی به برداشت شود؟ و آیا مجرّد امکان آزاد کردن ملک از غصب برای صحت وصیت کافی است؟ ج: برداشتن هزینه‌های گرفتن املاک از دست غاصب از درآمدهای ملک مورد وصیت، به همان مقدار اشکال ندارد و برای صحت وصیت به ملک، قابلیت آن برای استفاده در مورد وصیت کافی است هرچند بعد از گرفتن آن از دست غاصب باشد و این کار هم نیازمند صرف مال باشد. س ۱۸۷۹: شخصی همه اموال منقول و غیر منقول خود را برای پسرش وصیت کرده و با این کار شش دختر خود را از ارث محروم نموده است، آیا این وصیت نافذ است؟ و در صورتی که نافذ نباشد، چگونه آن اموال بین شش دختر و یک پسر تقسیم می‌شود؟ ج: صحت وصیت مزبور فی‌الجمله مانعی ندارد، ولی فقط به مقدار ثلث مجموع ترکه نافذ است و در مقدار زائد بر آن، متوقف بر اجازه جمیع ورثه است، در نتیجه اگر دخترها از اجازه آن خودداری کردند، هر یک از آنان سهم الارث خود را از دو سوم ترکه می‌برند، بنا بر این دارایی پدر به بیست و چهار قسمت تقسیم می‌شود و سهم پسر از آن به عنوان ثلث موصی به هشت بیست و چهارم و سهم او از دو سوم باقی‌مانده چهار بیست و چهارم می‌شود و سهم هر یک از دخترها هم دو بیست و چهارم است و به عبارت دیگر نصف مجموع ترکه متعلق به پسر است و نصف دیگر بین آن شش دختر تقسیم می‌شود.

غصب

س ۱۸۸۰: شخصی قطعه زمینی را به نام فرزند صغیرش خریداری کرده و سند عادی آن را به اسم او به این صورت تنظیم نموده است: «فروشنده فلان شخص است و خریدار هم فلان فرزندش می‌باشد» و بعد از آنکه آن کودک به سن بلوغ رسید زمین مزبور را به شخص دیگری فروخت، ولی ورثه پدر با این ادعا که آن را از پدرشان به ارث برده‌اند، با آنکه اسمی از پدرشان در سند عادی نیامده آن زمین را تصرف کردند، آیا جایز است ورثه در این حالت برای مشتری دوم مزاحمت ایجاد کنند؟ ج: مجرّد ذکر نام فرزند صغیر در قرارداد معامله به عنوان مشتری، ملاک مالکیت او نیست، بنا بر این اگر ثابت شود که پدر زمینی را که با پول خودش خریده، به فرزندش هبه کرده و یا به او صلح نموده، زمین متعلق به اوست و اگر آن را بعد از رسیدن به سن بلوغ به نحو صحیح شرعی به خریدار دیگری بفروشد، کسی حق مزاحمت و گرفتن زمین از دست او را ندارد. س ۱۸۸۱: قطعه زمینی را که تعدادی از خریداران آن را خریده و فروخته‌اند، خریداری نموده و مبادرت به ساخت خانه در آن کردم و در حال حاضر شخصی ادعا می‌کند که آن زمین ملک اوست و سند آن هم به‌طور رسمی قبل از انقلاب اسلامی به نام او ثبت شده است و به همین دلیل او بر علیه من

و تعدادی از همسایگانم به دادگاه شکایت نموده است، آیا تصرفات من در این زمین با توجه به ادعای او غضب محسوب می‌شود؟

ج: خرید زمین از ذوالتئید قبلی طبق ظاهر شرع محکوم به صحت است و زمین ملک خریدار است، در نتیجه تا زمانی که فردی که مدعی مالکیت قبلی زمین است، مالکیت شرعی خود را در دادگاه ثابت نکند، حق مزاحمت متصرف و ذوالتئید فعلی را ندارد. س ۱۸۸۲: زمینی در یک سند عادی به نام پدری است و بعد از مدتی سند رسمی آن به نام فرزند صغیرش صادر می‌شود، ولی هنوز زمین در اختیار پدر است و اکنون که فرزند به سن بلوغ رسیده، ادعا می‌کند که آن زمین ملک اوست زیرا سند رسمی به نام او ثبت شده است، ولی پدر او می‌گوید که زمین را با پول خودش و برای خودش خریده و فقط برای تخفیف مالیات، آن را به نام فرزندش نموده است. آیا اگر فرزند او زمین را بدون رضایت پدرش تصرف کند غاصب محسوب می‌شود؟ ج: اگر پدری که زمین را با پول خودش خریده، تا بعد از بلوغ فرزند، متصرف در آن بوده است، تا زمانی که فرزند ثابت نکرده که پدرش آن زمین را به او هبه کرده و مالکیت آن را به او منتقل نموده، حق ندارد به مجرد اینکه سند رسمی آن به نام اوست در مالکیت و تصرف در زمین و تسلط بر آن، مزاحم پدرش شود. س ۱۸۸۳: شخصی قطعه زمینی را پنجاه سال قبل خریده است و اکنون با استناد به اسم کوه بلندی که در سند مالکیت آن به عنوان محدوده زمین مذکور ذکر شده، ادعای مالکیت میلیونها متر از زمین‌های عمومی و دهها خانه قدیمی را می‌کند که در منطقه واقع بین زمین خریداری شده و آن کوه ساخته شده‌اند، همچنین مدعی است که نماز اهالی آن منطقه در خانه‌ها و زمین‌های مزبور بر اثر غضب باطل است، قابل ذکر است که او در گذشته هیچ تصرفی در آن زمین‌ها و خانه‌های مسکونی قدیمی موجود در آن مکان نداشته و دلالتی هم که وضعیت آن زمین‌ها را از صدها سال پیش مشخص کند وجود ندارد، با توجه به این مطالب مسأله چه حکمی دارد؟ ج: اگر زمین‌های واقع بین زمین خریداری شده و کوهی که به عنوان محدوده آن در سند ذکر شده، از زمین‌های بایری باشد که مسبوق به مالکیت شخص خاصی نیست و یا از زمین‌هایی باشد که در اختیار متصرفان قبلی بوده و از آنان به متصرفان کنونی منتقل شده است، در این صورت هر کس نسبت به هر مقدار از آن زمین‌ها یا خانه‌ها که در اختیار اوست و در آنها تصرف مالکانه دارد، شرعاً مالک محسوب می‌شود و تا زمانی که مدعی مالکیت ادعای خود را از طریق شرعی نزد مراجع قضایی ثابت نکرده، تصرفات آنان در آن ملک محکوم به اباحت و حلیت است. س ۱۸۸۴: آیا جایز است در زمینی که حاکم، حکم به مصادره آن کرده، بدون رضایت مالک قبلی آن، مسجد ساخته شود؟ و آیا خواندن نماز و برپایی سایر شعائر دینی در این قبیل مساجد جایز است؟ ج: اگر زمین مزبور به حکم حاکم شرع یا با استناد به قانون جاری دولت اسلامی از مالک قبلی آن گرفته شده باشد و یا سابقه مالکیت شرعی برای مدعی آن ثابت نشود، تصرف در آن متوقف بر اجازه مدعی مالکیت و یا مالک قبلی آن نیست در نتیجه ساخت مسجد در آن و خواندن نماز و برپایی شعائر در آن اشکال ندارد. س ۱۸۸۵: زمینی نسل به نسل از طریق ارث به ورثه رسیده است و سپس غاصبی آن را غضب کرده و به تملک خود در آورده است و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و برپایی حکومت، اقدام به پس گرفتن آن از غاصب نموده‌اند، آیا شرعاً مالکیت آن به ورثه می‌رسد یا آنکه فقط در خرید آن از دولت حق تقدم دارند؟ ج: مجرد سابقه تصرفات از طریق ارث، مستلزم مالکیت و حق تقدم در خرید نیست، ولی تا زمانی که خلاف آن ثابت نشده، اماره‌ای شرعی بر ملکیت است، بنا بر این اگر ثابت شود که ورثه مالک زمین نیستند، و یا مالکیت دیگران نسبت به آن زمین ثابت شود. ورثه حق مطالبه زمین یا عوض آن را ندارند و در غیر این صورت حق دارند به مقتضای ذوالتئید بودن، عین زمین یا عوض آن را مطالبه کنند.

مضاربه

س ۱۸۹۶: آیا مضاربه با غیر از طلا و نقره جایز است؟ ج: مضاربه با اسکناسی که امروزه رایج است، اشکال ندارد، ولی مضاربه با کالا صحیح نیست. س ۱۸۹۷: آیا استفاده از عقد مضاربه در کارهای تولیدی و خدماتی و توزیع و تجارت صحیح است؟ و آیا

عقودی که امروزه تحت عنوان مضاربه در فعالیت‌های غیرتجاری متعارف شده‌اند، شرعاً صحیح هستند یا خیر؟ ج: عقد مضاربه فقط مختص بکارگیری سرمایه در تجارت از طریق خرید و فروش است، و استفاده از آن به عنوان مضاربه در زمینه‌های تولید و توزیع و خدمات و مانند آن، صحیح نیست. لکن مانعی ندارد که این امور را تحت عنوان عقود شرعی دیگر مثل جعاله و صلح و غیرذلک انجام دهند. س ۱۸۹۸: مبلغی پول از یکی از دوستانم به عنوان مضاربه گرفتم، به این شرط که آن مبلغ و مقداری اضافه را بعد از گذشت مدتی به او بپردازم و من هم قسمتی از آن را به یکی از دوستانم که به آن احتیاج داشت دادم و قرار شد یک سوم سود پول را او بپردازد. آیا این کار صحیح است؟ ج: گرفتن پول از کسی به این شرط که اصل پول را همراه با مقداری اضافه، بعد از مدتی به او بپردازید، عقد مضاربه نیست بلکه قرض ربوی حرام است، و اما گرفتن آن پول به عنوان مضاربه، قرض از او محسوب نمی‌شود و پول نیز ملک عامل نمی‌گردد، بلکه بر ملکیت صاحب آن باقی می‌ماند و عامل فقط حق تجارت با آن را دارد و هر دو بر اساس توافقی که کرده‌اند در سود آن شریک هستند و عامل حق ندارد بدون اذن صاحب مال، مقداری از آن را به دیگری قرض بدهد و یا به عنوان مضاربه در اختیار او بگذارد. س ۱۸۹۹: قرض گرفتن پول به اسم مضاربه، از اشخاصی که پول را به عنوان مضاربه می‌دهند تا در برابر هر صد هزار تومان طبق قرارداد هر ماه در حدود چهار یا پنج هزار تومان سود دریافت کنند، چه حکمی دارد؟ ج: قرض گرفتن به صورت مزبور مضاربه نیست، بلکه همان قرض ربوی است که از نظر تکلیفی حرام است و با تغییر صورتی عنوان، حلال نمی‌شود، هر چند اصل قرض صحیح است و قرض گیرنده مالک مال می‌شود. س ۱۹۰۰: شخصی مبلغی پول به فردی داده تا با آن تجارت کند و هر ماه مبلغی را به عنوان سود آن به او بپردازد و همه خسارتها هم بر عهده او باشد، آیا این معامله صحیح است؟ ج: اگر قرارداد ببندند که با مال او به نحو صحیح شرعی مضاربه صورت بگیرد و بر عامل شرط کند که هر ماه مقداری از سهم او از سود آن را علی الحساب به او بدهد و اگر خسارتی متوجه سرمایه شد، عامل ضامن باشد، چنین معامله‌ای صحیح است. س ۱۹۰۱: مبلغی پول برای خرید و وارد کردن و فروش وسایل نقلیه به شخصی دادم، به این شرط که سود حاصل از فروش آنها به طور مساوی بین ما تقسیم شود و او هم بعد از گذشت مدتی مبلغی را به من داد و گفت: این سهم شما از سود است، آیا گرفتن آن مبلغ برای من جایز است؟ ج: اگر سرمایه را به عنوان مضاربه به او داده‌اید و او هم با آن وسایل نقلیه خریده و فروخته باشد و سهم شما از سود را بدهد، آن سود برای شما حلال است. س ۱۹۰۲: شخصی مبلغی پول را برای تجارت با آن فرد دیگری سپرده و هر ماه مبلغی را علی الحساب از او می‌گیرد و سر سال مبادرت به محاسبه سود و زیان می‌کنند، اگر صاحب پول و آن شخص با رضایت هم سود و زیان را به یکدیگر بخشند، آیا انجام این کار توسط آنان صحیح است؟ ج: اگر آن مال را به عنوان انجام مضاربه به طور صحیح، به او داده باشد، اشکال ندارد که صاحب سرمایه هر ماه مبلغی از سود را علی الحساب از عامل بگیرد و همچنین مصالحه آن دو نسبت به آنچه که هر کدام از آنان شرعاً مستحق دریافت آن از دیگری است، اشکال ندارد، ولی اگر به عنوان قرض باشد و شرط کند که قرض گیرنده هر ماه مقداری سود به قرض دهنده بدهد، سپس در آخر سال نسبت به آنچه که هر کدام از آنان مستحق دریافت آن از دیگری است، مصالحه کنند، این همان قرض ربوی است که حرمت تکلیفی دارد و شرط در ضمن آن هم باطل است، هر چند اصل قرض صحیح می‌باشد و این کار به مجرد توافق آن دو بر هبه سود و زیان به یکدیگر حلال نمی‌شود، بنا بر این قرض دهنده نمی‌تواند هیچ سودی بگیرد، همانگونه که ضامن هیچ خسارتی هم نیست. س ۱۹۰۳: شخصی مالی را به عنوان مضاربه از فردی گرفته است، به این شرط که دو سوم سود برای او و یک سوم آن متعلق به صاحب سرمایه باشد و با آن کالایی خریده و به شهر خود فرستاد، ولی آن کالا در راه به سرقت رفت، خسارت بر عهده چه کسی است؟ ج: تلف شدن تمام یا قسمتی از سرمایه یا مال التجاره در صورتی که ناشی از تعدی و تفریط عامل یا شخص دیگری نباشد، بر عهده صاحب سرمایه است و با سود جبران می‌شود مگر آنکه شرط شود که خسارت صاحب سرمایه بر عهده عامل باشد. س ۱۹۰۴: آیا جایز است مالی به قصد کسب و تجارت به کسی داده و یا از او گرفته شود، به این شرط که سود حاصل از آن بدون آنکه ربا باشد، بین آن دو با

رضایت تقسیم شود؟ ج: اگر گرفتن یا دادن مال برای تجارت، به عنوان قرض باشد، همه سود آن متعلق به وام گیرنده است. همچنانکه تلف و خسارت آن هم بر عهده اوست و صاحب مال فقط مستحق دریافت عوض آن از وام گیرنده است و جایز نیست هیچ سودی از او دریافت کند، و اگر به عنوان مضاربه باشد، برای دستیابی به نتایج آن، باید عقد مضاربه به طور صحیح بین آنان محقق شود و همچنین شرایطی که از نظر شرعی برای صحت آن لازم است باید رعایت شود، که از جمله آنها تعیین سهم هر یک از آنان از سود به صورت کسر مشاع است و در غیر این صورت، آن مال و همه درآمدها حاصل از تجارت با آن متعلق به صاحب آن است و عامل فقط مستحق دریافت اجرت‌المثل کار خود است. س ۱۹۰۵: باتوجه به اینکه معاملات بانکها واقعاً مضاربه نیستند، زیرا بانک هیچ خسارتی را بر عهده نمی‌گیرد، آیامبلغی که سپرده‌گذاران هر ماه به عنوان سود پولشان از بانک می‌گیرند، حلال است؟ ج: صرف عدم تحمل خسارت توسط بانک، موجب بطلان مضاربه نمی‌شود. و همچنین دلیل بر صوری و شکلی بودن عقد مضاربه هم نیست، زیرا شرعاً اشکال ندارد که مالک یا وکیل او در ضمن عقد مضاربه شرط کنند که عامل، ضامن ضرر و زیانهای صاحب سرمایه باشد، بنا بر این تا زمانی که احراز نشود مضاربه‌ای که بانک به عنوان وکیل سپرده‌گذاران ادعای انجام آن را دارد، صوری و به سببی باطل است، آن مضاربه محکوم به صحت می‌باشد و سودهای حاصل از آن که به صاحبان اموال می‌دهد، برای آنان حلال است. س ۱۹۰۶: مبلغ معینی پول به یک زرگر دادم تا آن را در خرید و فروش بکار بگیرد، و چون او همیشه سود می‌برد و خسارت نمی‌بیند، آیا جایز است هر ماه مبلغ خاصی از سود را از او مطالبه کنم؟ و در صورتی که اشکال داشته باشد، آیا جایز است عوض آن مقداری جواهرات بگیرم؟ و آیا اگر آن مبلغ توسط شخصی که بین ما واسطه است پرداخت شود، اشکال برطرف می‌شود؟ و اگر مبلغی را به عنوان هدیه در برابر آن پول به من بدهد، باز هم اشکال دارد؟ ج: در مضاربه شرط است که تعیین سهم هر یک از صاحب سرمایه و عامل از سود به صورت یکی از کسره‌های ثلث و ربع و نصف و غیره باشد، بنا بر این با تعیین مبلغ معینی به عنوان سود ماهیانه برای صاحب سرمایه، مضاربه صحیح نیست، اعم از اینکه سود ماهیانه‌ای که معین شده پول نقد باشد یا کالا و یا جواهرات و نیز اعم از این که خودش به طور مستقیم آن را دریافت کند و یا توسط شخص دیگری و همچنین فرقی نمی‌کند که آن را به عنوان سهم خود از سود دریافت کند یا عامل، آن را در برابر تجارتی که با پول صاحب سرمایه کرده به عنوان هدیه به او بدهد، بلکه می‌توانند شرط کنند که صاحب سرمایه مقداری از سود را بعد از حصول آن، هر ماه به طور علی‌الحساب دریافت کند تا در پایان مدت عقد مضاربه آن را محاسبه کنند. س ۱۹۰۷: شخصی مبلغی پول به عنوان مضاربه از چند نفر برای تجارت گرفته است به این شرط که سود آن بین او و صاحبان اموال به نسبت پولشان تقسیم شود، این کار چه حکمی دارد؟ ج: اگر روی هم گذاشتن پولها برای تجارت با اذن صاحبان آنها صورت بگیرد، اشکال ندارد. س ۱۹۰۸: آیا جایز است در ضمن عقد لازم شرط شود که عامل هر ماه مبلغ معینی به صاحب سرمایه در برابر سهمی که از سود دارد بپردازد و نسبت به کم و زیاد آن مصالحه کنند؟ و به عبارت دیگر، آیا صحیح است در ضمن عقد لازم شرطی کنند که مخالف احکام مضاربه است؟ ج: اگر شرط همان صلح باشد به این معنی که صاحب سرمایه سهم خود را از سود که با کسر مشاع معین شده پس از حصول آن به مبلغی که عامل هر ماه به او می‌دهد صلح کند، اشکال ندارد، ولی اگر شرط، تعیین سهم مالک از سود به مبلغی باشد که عامل می‌خواهد هر ماه به او بپردازد، این شرط خلاف مقتضای عقد مضاربه بوده و در نتیجه باطل است. س ۱۹۰۹: تاجری مقداری پول از شخصی به عنوان سرمایه مضاربه گرفت، به این شرط که درصد معینی از سود تجارت با آن را به او بپردازد، در نتیجه آن پول و سرمایه خودش را روی هم گذاشت تا با مجموع آنها تجارت کند و هر دو از ابتدا می‌دانستند که تشخیص مقدار سود ماهانه این مبلغ مشکل است، به همین دلیل توافق کردند که مصالحه کنند، آیا عقد مضاربه در این حالت شرعاً صحیح است؟ ج: عدم امکان تشخیص مقدار سود ماهانه خصوص سرمایه مالک، ضرر به صحت عقد مضاربه نمی‌زند، به شرط اینکه شرایط دیگر صحت مضاربه رعایت شود، در نتیجه اگر عقد مضاربه را با رعایت شرایط شرعی آن منعقد کنند، سپس توافق نمایند که برای تقسیم سود بدست آمده مصالحه کنند، به این

صورت که بعد از دستیابی به سود، صاحب سرمایه سهم خود از آن را به مبلغ معینی صلح نماید، اشکال ندارد. س ۱۹۱۰: شخصی مبلغی پول را به عنوان مضاربه به فردی داده است، به این شرط که شخص سومی آن مال را ضمانت کند، در این صورت اگر عامل با آن پول فرار نماید، آیا کسی که پول را پرداخت کرده، حق دارد برای گرفتن آن به ضامن مراجعه کند؟ ج: شرط ضمان مال مورد مضاربه در صورت مذکور اشکال ندارد، در نتیجه اگر عامل با آن پولی که بعنوان سرمایه مضاربه گرفته است، فرار نماید و یا آن را بر اثر تعدی و تفریط تلف کند، صاحب سرمایه حق دارد برای گرفتن عوض آن به ضامن مراجعه نماید. س ۱۹۱۱: اگر عامل مقداری از سرمایه مضاربه را که از اشخاص متعدد برای تجارت گرفته است، بدون اجازه مالک آن به عنوان قرض به کسی بدهد، اعم از اینکه مجموع سرمایه باشد و یا از سرمایه فرد خاصی، آیا ید او نسبت به اموال دیگران که به عنوان مضاربه در اختیار او قرار گرفته است، ید عودوانی محسوب می‌شود؟ ج: ید امانی او در مقداری که بدون اذن مالک آن به عنوان قرض به کسی داده است، تبدیل به ید عدوانی می‌شود و در نتیجه ضامن آن است، ولی نسبت به سایر اموال تا زمانی که در آنها تعدی و تفریطی نکرده، ید او ید امانی باقی می‌ماند.

احکام بانکها

احکام بانک (۱۱)

س ۱۹۱۲: در صورتی که بانکها برای دادن وام شرط کنند که وام گیرنده، مبلغی اضافی بپردازد، آیا مکلف برای گرفتن چنین وامی باید از حاکم شرع یا وکیل او اذن بگیرد؟ آیا گرفتن این وام در صورت عدم ضرورت و نیاز، جایز است؟ ج: اصل وام گرفتن مشروط به اذن حاکم شرع نیست حتی اگر از بانک دولتی باشد و از نظر حکم وضعی صحیح است هر چند ربوی باشد، ولی در صورت ربوی بودن، گرفتن آن از نظر تکلیفی حرام است چه از مسلمان گرفته شود یا از غیر مسلمان و چه از دولت اسلامی بگیرد یا از دولت غیر اسلامی، مگر آنکه به حدی مضطر باشد که ارتکاب حرام را مجاز کند و گرفتن وام حرام هم با اذن حاکم شرع حلال نمی‌شود، بلکه اذن او در این رابطه موردی ندارد ولی شخص می‌تواند در این صورت برای اینکه مرتکب حرام نشود پرداخت مبلغ اضافی را قصد نکند، هر چند بداند که آن را از او خواهند گرفت و جواز گرفتن وام در صورتی که ربوی نباشد اختصاص به حالت ضرورت و نیاز ندارد. س ۱۹۱۳: بانک مسکن جمهوری اسلامی وامهایی را برای خرید یا ساخت و یا تعمیر خانه به مردم می‌دهد و بعد از پایان خرید یا ساخت یا تعمیر خانه، وام را به صورت اقساط پس می‌گیرد، ولی مجموع قسطهای دریافتی بیشتر از مبلغی است که به وام گیرنده داده شده است، آیا این مبلغ اضافی وجه شرعی دارد یا خیر؟ ج: پولهایی که بانک مسکن به منظور خرید یا ساخت خانه، می‌دهد، عنوان قرض ندارد بلکه آن را طبق یکی از عقود صحیح شرعی مانند شرکت یا جعاله یا اجاره و امثال آن پرداخت می‌کنند که اگر شرایط شرعی آن عقود را رعایت نمایند، اشکالی در صحت آن نیست. س ۱۹۱۴: بانکها به سپرده‌های مردم بین سه تا بیست درصد سود می‌دهند، آیا با توجه به سطح تورم، صحیح است این مبلغ اضافی را به عنوان عوض کاهش قدرت خرید سپرده‌های مردم در روز دریافت آن نسبت به روز سپرده‌گذاری محاسبه کرده تا بدینوسیله از عنوان ربا خارج شود؟ ج: اگر آن مبلغ اضافی و سودی که بانک می‌دهد از درآمد حاصل از بکارگیری سپرده به وکالت از سپرده‌گذار در ضمن یکی از عقود شرعی صحیح باشد، ربا نیست بلکه سود معامله شرعی است و اشکال ندارد. س ۱۹۱۵: کار کردن در بانکهای ربوی برای کسی که به علت نبودن کار دیگر جهت امرار معاش، مجبور است در آنجا کار کند، چه حکمی دارد؟ ج: اگر کار در بانک به معاملات ربوی مرتبط باشد و به نحوی در تحقق آن موثر باشد، جایز نیست در آنجا کار کند و مجرد پیدا نکردن کار حلال

دیگری برای امرار معاش خود، مجوز اشتغال به کار حرام نیست. س ۱۹۱۶: بانک مسکن برای ما خانه‌ای خریده است به این شرط که پول آن را به‌طور ماهیانه بپردازیم. آیا این معامله شرعاً صحیح است و ما مالک آن خانه می‌شویم؟ ج: اگر بانک آن خانه را برای خودش خریده و سپس به‌صورت اقساط به شما فروخته باشد، اشکال ندارد. س ۱۹۱۷: بانکها برای ساختمان‌سازی به عنوان مشارکت یا عنوان دیگری از عناوین عقود معاملاتی و امهایی را می‌دهند و مبلغی در حدود پنج تا هشت درصد اضافی می‌گیرند، این وام و سود آن چه حکمی دارد؟ ج: گرفتن وام از بانک به عنوان شرکت یا یکی از معاملات شرعی صحیح، قرض دادن یا قرض گرفتن نیست و سودهایی که از طریق این قبیل معاملات شرعی نصیب بانک می‌شود ربا محسوب نمی‌شود. در نتیجه گرفتن پول از بانک تحت یکی از عناوین برای خرید یا ساخت خانه و همچنین تصرف در آن اشکال ندارد و بر فرض که به عنوان قرض با شرط گرفتن مبلغی اضافی باشد، هر چند قرض ربوی از نظر تکلیفی حرام است، ولی اصل قرض از نظر حکم وضعی برای وام گیرنده صحیح است و تصرف او در آن اشکال ندارد. س ۱۹۱۸: آیا گرفتن سود پولی که در بانکهای دولتهای غیر اسلامی گذاشته می‌شود جایز است؟ و آیا اگر آن را بگیرد تصرف در آن اعم از اینکه صاحب بانک اهل کتاب باشد یا مشرک و هنگام سپردن پول، شرط دریافت سود کرده باشد یا خیر، جایز است؟ ج: در فرض مرقوم سود گرفتن جایز است حتی اگر شرط دریافت سود کرده باشد. س ۱۹۱۹: در فرض فوق اگر بعضی از صاحبان سرمایه بانک مسلمان باشند، آیا در این صورت گرفتن سود از این بانکها جایز است؟ ج: گرفتن سود نسبت به سهام غیر مسلمانان اشکال ندارد ولی نسبت به سهم مسلمان، در صورتی که سپردن پول به بانک همراه با شرط سود و ربا و یا به قصد دستیابی به آن باشد، گرفتن سود جایز نیست. س ۱۹۲۰: گرفتن سود پول‌هایی که به بانکهای کشورهای اسلامی سپرده شده چه حکمی دارد؟ ج: در صورتی که سپرده‌گذاری به‌صورت قرض و به قصد گرفتن سود و یا مبتنی بر آن و یا به قصد دستیابی به سود باشد، گرفتن آن جایز نیست. س ۱۹۲۱: اگر بانک برای وامی که می‌دهد ربا بگیرد، آیا در صورتی که مکلف بخواهد از بانک وام بگیرد، صحیح است برای فرار از ربا به این صورت عمل کند که یک اسکناس هزار تومانی نقد را به مبلغ هزار و دویست تومان نسیه بخرد به این شرط که هر ماه صد تومان آن را بپردازد و برای آن دوازده فقره سفته صد تومانی به بانک بدهد و یا اینکه از بانک دوازده سفته مدت‌دار را که مجموع مبلغ آنها هزار و دویست تومان است به مبلغ هزار تومان به‌صورت نقدی بخرد به این شرط که مبلغ آن سفته‌ها در مدت دوازده ماه پرداخت شود؟ ج: این قبیل معاملات که صوری و به قصد فرار از ربای قرضی هستند، شرعاً حرام و باطل می‌باشند. س ۱۹۲۲: آیا معاملات بانکهای جمهوری اسلامی ایران محکوم به صحت هستند؟ خرید مسکن و غیره با پولی که از بانکها گرفته می‌شود چه حکمی دارد؟ غسل کردن و نماز خواندن در خانه‌ای که با این قبیل پول‌ها خریداری شده چه حکمی دارد؟ و آیا گرفتن سود در برابر سپرده‌هایی که مردم در بانک می‌گذارند، حلال است؟ ج: به‌طور کلی معاملات بانکی که بانکها بر اساس قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی و مورد تأیید شورای محترم نگهبان انجام می‌دهند، اشکال ندارد و محکوم به صحت است و سود حاصل از بکارگیری سرمایه بر اساس یکی از عقود صحیح اسلامی، شرعاً حلال است، لذا در صورتی که گرفتن پول از بانک برای خرید مسکن و مانند آن تحت عنوان یکی از آن عقود باشد، بدون اشکال است ولی اگر به‌صورت قرض ربوی باشد، هر چند گرفتن آن از نظر حکم تکلیفی حرام است، ولی اصل قرض از نظر حکم وضعی صحیح است و آن مال، ملک قرض گیرنده می‌شود و جایز است در آن و در هر چیزی که با آن می‌خرد تصرف نماید. س ۱۹۲۳: آیا بهره‌ای که بانکهای جمهوری اسلامی از مردم در برابر وامهایی که به آنان برای امور مانند خرید مسکن و دانداری و کشاورزی و غیره می‌دهند، مطالبه می‌کنند، حلال است؟ ج: اگر این مطلب صحیح باشد که آنچه که بانکها برای ساخت یا خرید مسکن و امور دیگر به مردم می‌دهند به عنوان قرض است، شکی نیست که گرفتن بهره در برابر آن شرعاً حرام است و بانک حق مطالبه آن را ندارد، ولی ظاهر این است که بانکها آن را به عنوان قرض نمی‌دهند بلکه عملیات بانکی از باب معامله تحت عنوان یکی از عقود معاملی حلال مثل مضاربه یا شرکت یا جعاله یا اجاره و مانند آن است. به‌طور مثال بانک با پرداخت قسمتی از هزینه

ساخت خانه در ملک آن شریک می‌شود و سپس سهم خود را با اقساط مثلاً بیست ماهه به شریک خود می‌فروشد و یا آن را برای مدت معینی و به مبلغ خاصی به او اجاره می‌دهد در نتیجه این کار و سودی که بانک از این قبیل معاملات بدست می‌آورد، اشکال ندارد و این نوع معاملات ارتباطی با قرض و بهره آن ندارند. س ۱۹۲۴: بعد از آنکه بانک مبلغی را برای مشارکت در پروژه‌ای به من وام داد، نصف آن را به دوستم داده و با او شرط کردم که همه بهره بانکی آن وام را بپردازد، آیا در این رابطه چیزی بر من واجب است؟ ج: اگر بانک این مبلغ را برای سهام شدن و مشارکت با وام گیرنده در طرح خاصی که معین کرده‌است، داده باشد، کسی که وام را دریافت می‌کند حق ندارد آن را برای کار دیگری مصرف نماید چه رسد به اینکه آن را به کسی قرض بدهد. بلکه آن پول نزد او امانت است و باید آن را در موردی که مشخص شده مصرف نماید و یا عین آن را به بانک برگرداند. س ۱۹۲۵: شخصی با اسناد جعلی مبلغی را از بانک به عنوان مضاربه دریافت کرده به این شرط که بعد از مدتی اصل پول و بهره آن را به بانک بپردازد، آیا در صورت عدم اطلاع بانک از جعلی بودن اسناد، این مبلغ قرض محسوب می‌شود و بهره‌ای هم که وام گیرنده به بانک می‌دهد در حکم رباست؟ و در صورتی که بانک با علم به جعلی بودن اسناد، آن مبلغ را به او بپردازد، چه حکمی دارد؟ ج: اگر انجام عقد مضاربه توسط بانک مشروط به صحت اسنادی باشد که عقد بر اساس آنها منعقد شده، عقد مذکور با فرض جعلی بودن اسناد، باطل است، و در نتیجه مبلغ دریافت شده از بانک قرض نیست همان طور که مضاربه هم نیست بلکه از جهت ضمان، حکم مقبوض به عقد فاسد را دارد و همه سود تجارت با آن متعلق به بانک است. این حکم در صورتی است که بانک جهل به وضعیت داشته باشد. ولی اگر بانک از جعلی بودن اسناد آگاه باشد، پولی که گرفته شده در حکم غصب است. س ۱۹۲۶: آیا سپرده‌گذاری در بانک به قصد بکارگیری آن در یکی از معاملات حلال و بدون تعیین دقیق سهم سپرده‌گذار از سود، به این شرط که بانک هر شش ماه سهم او را از سود بپردازد، جایز است؟ ج: اگر سپرده‌گذاری در بانک به این صورت باشد که سپرده‌گذار همه اختیارات را به بانک داده باشد حتی انتخاب نوع فعالیت و تعیین سهم سپرده‌گذار از سود هم به عنوان وکالت در اختیار بانک باشد، این سپرده‌گذاری و سود حاصل از بکارگیری پول در معامله حلال شرعی، اشکال ندارد و جهل صاحب مال به سهم خود در زمان سپرده‌گذاری ضرری به صحت آن نمی‌زند. س ۱۹۲۷: آیا گذاشتن پول در حسابهای سرمایه‌گذاری دراز مدت در بانکهای دولتهای غیر اسلامی که دشمن مسلمانان هستند و یا با دشمنان مسلمین هم پیمان می‌باشند، جایز است؟ ج: سپرده‌گذاری در بانکهای دولتهای غیر اسلامی فی‌نفسه اشکال ندارد به شرطی که موجب افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی آنان که از آن بر ضد اسلام و مسلمین استفاده می‌کنند نشود و در غیر این صورت جایز نیست. س ۱۹۲۸: با توجه به اینکه بعضی از بانکهای موجود در کشورهای اسلامی مربوط به دولتهای ظالم هستند و بعضی هم وابسته به دولتهای کافر و بعضی هم متعلق به مؤسسات خصوصی مسلمانان یا غیر آنان هستند، انجام هر نوع معامله‌ای با این بانکها چه حکمی دارد؟ ج: انجام معاملاتی که از نظر شرعی حلال هستند با این بانکها اشکال ندارد ولی معاملات ربوی و گرفتن بهره قرض نسبت به بانکها و مؤسسات اسلامی جایز نیست مگر آنکه سرمایه بانک متعلق به غیر مسلمانان باشد. س ۱۹۲۹: بانکهای اسلامی بر اساس مقررات به سرمایه‌هایی که توسط صاحبان آنها در بانک گذاشته شده و بانک آنها را در زمینه‌های مختلف اقتصادی که دارای سود حلال شرعی هستند بکار می‌اندازد، سود می‌دهند، آیا جایز است به همین صورت عمل کرده و پولی را به افراد مورد اعتماد در بازار بدهیم تا همانند بانکها آن را در زمینه‌های مختلف اقتصادی بکار بیندازند؟ ج: اگر پرداخت پول به طرف مقابل به عنوان قرض باشد و شرط کند که هر ماه یا هر سال درصدی سود بگیرد، چنین معامله‌ای از نظر تکلیفی حرام است هر چند اصل قرض از نظر حکم وضعی صحیح است و سودی که در برابر قرض دریافت می‌شود همان رباست که شرعاً حرام می‌باشد، ولی اگر پول را به طرف مقابل بدهد تا آن را در کاری که شرعاً حلال است بکار بگیرد، به این شرط که سهم معینی از سود حاصل از بکارگیری آن در ضمن یکی از عقود شرعی به صاحب پول داده شود، چنین معامله‌ای صحیح و سود حاصل از آن هم حلال است و در این جهت فرقی بین بانک و اشخاص

حقیقی و حقوقی وجود ندارد. س ۱۹۳۰: اگر نظام بانکی ربوی باشد، قرض دادن به بانک از طریق سرمایه‌گذاری و یا قرض گرفتن از آن چه حکمی دارد؟ ج: سپرده‌گذاری در بانک به عنوان قرض الحسنه و یا قرض گرفتن از آن به صورت قرض الحسنه اشکال ندارد ولی قرض ربوی به طور مطلق از نظر حکم تکلیفی، حرام است هر چند اصل قرض از نظر حکم وضعی صحیح می‌باشد. س ۱۹۳۱: مبلغی پول از بانک به عنوان مضاربه گرفتیم، آیا جایز است از مال مضاربه برای خرید خانه استفاده کنیم؟ ج: سرمایه مضاربه امانتی از طرف مالک آن در دست عامل است و او حق ندارد تصرفی در آن کند مگر برای تجارت با آن به همان صورتی که توافق کرده‌اند، در نتیجه اگر آن را به طور یکجانبه در کار دیگری مصرف نماید، در حکم غصب است. س ۱۹۳۲: کسی که سرمایه‌ای را از بانک برای تجارت گرفته است، به این شرط که بانک در سود با او شریک باشد، اگر این فرد در کار خود زیان کند، آیا بانک هم با او در خسارت شریک است؟ ج: خسارت در مضاربه بر سرمایه و مالک آن وارد می‌شود و از محل سود جبران می‌گردد ولی اشکال ندارد که شرط کنند که عامل، ضامن تمام یا قسمتی از آن باشد. س ۱۹۳۳: شخصی حساب پس‌اندازی در یکی از بانکها افتتاح کرد و بعد از گذشت مدتی از افتتاح حساب، مقداری سود به او تعلق گرفت، گرفتن این سود چه حکمی دارد؟ ج: در صورتی که اموال خود را به عنوان قرض و به شرط سود یا مبتنی بر آن و یا به قصد دستیابی به آن در حساب پس‌انداز گذاشته باشد، گرفتن آن جایز نیست، زیرا این سود همان رباست که از نظر شرعی حرام است و در غیر این صورت گرفتن آن اشکال ندارد. س ۱۹۳۴: در یکی از بانکها حسابی وجود دارد به این صورت که اگر شخصی هر ماه مبلغ خاصی را به مدت پنج سال در بانک بگذارد و در آن مدت چیزی از آن برداشت نکند، بانک هم بعد از پایان آن مدت هر ماه مبلغ خاصی را به آن حساب واریز کرده و تا صاحب حساب زنده است به او می‌دهد، این معامله چه حکمی دارد؟ ج: این معامله وجه شرعی ندارد، بلکه ربوی است.

احکام بانک (۲)

س ۱۹۳۵: سپرده‌های دراز مدت که درصدی سود به آنها تعلق می‌گیرد چه حکمی دارند؟ ج: سپرده‌گذاری نزد بانکها به قصد بکارگیری آن در یکی از معاملات حلال و همچنین سود حاصل از آن اشکال ندارد. س ۱۹۳۶: اگر انسان مبلغی پول از بانک برای کار خاصی بگیرد، در صورتی که گرفتن آن برای این کار صوری باشد و هدف بدست آوردن پول جهت مصرف در یکی از امور حیاتی دیگر باشد یا آنکه بعد از گرفتن پول تصمیم بگیرد که آن را در امور مهمتری مصرف نماید، این کار چه حکمی دارد؟ ج: اگر دادن و گرفتن پول به عنوان قرض باشد، در هر صورتی صحیح است و آن پول ملک قرض گیرنده می‌شود و مصرف آن در هر موردی که بخواهد صحیح است هر چند اگر شرط شده باشد که آن را در مورد خاصی مصرف کند، از نظر حکم تکلیفی، واجب است به آن شرط عمل نماید. ولی اگر دادن یا گرفتن پول از بانک مثلاً به عنوان مضاربه یا شرکت باشد، عقد در صورتی که صوری باشد، صحیح نیست. در نتیجه آن مبلغ در ملکیت بانک باقی می‌ماند و کسی که آن را گرفته، حق تصرف در آن را ندارد و همچنین اگر در عقده‌ای که پول را به عنوان آن از بانک گرفته قصد جدی داشته باشد، آن پول در دست او امانت است و جایز نیست آن را در غیر موردی که به آن منظور گرفته است، مصرف نماید. س ۱۹۳۷: شخصی مبلغی را از بانک برای مضاربه گرفته است و بعد از مدتی اصل پول و سهم بانک از سود را به طور قسطی به بانک برگردانده است، ولی کارمندی که مسئول دریافت اقساط او بوده آنها را برای خودش برمی‌داشته و به طور صوری اسناد را باطل می‌کرده و در برابر دادگاه هم به این کار خود اعتراف کرده است، آیا هنوز پرداخت مال مضاربه بر عهده عامل است؟ ج: اگر اقساط با رعایت شرایط و مقررات پرداخت پول به بانک، پرداخت شده باشند و اختلاس اموال بانک توسط آن کارمند، ناشی از تقصیر بدهکار در اجرای مقررات قانونی پرداخت بدهی

نباشد، بعد از دادن اقساط او ضامن چیزی نیست بلکه کارمندی که مرتکب اختلاس شده ضامن است. س ۱۹۳۸: آیا واجب است بانکها صاحبان حسابها را از جایزه‌هایی که از طریق قرعه به آنان تعلق گرفته مطلع نمایند؟ ج: تابع مقررات بانک است و اگر دادن جایزه‌ها به صاحبان حسابها متوقف بر این باشد که آنان را مطلع نمایند تا برای گرفتن آن مراجعه کنند، اعلام واجب است. س ۱۹۳۹: آیا شرعاً جایز است مسئولین بانکها مقداری از سود سپرده‌های بانکی را به اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی ببخشند؟ ج: اگر آن سودها ملک بانک باشد، در این صورت تابع مقررات بانک است، ولی اگر متعلق به صاحبان سپرده‌ها باشد، حق تصرف در آن برای سپرده‌گذاران است. س ۱۹۴۰: بانکها هر ماه به سپرده‌گذاران در برابر سپرده‌های آنان مقداری سود و بهره می‌دهند، با توجه به اینکه مقدار سود حتی قبل از بکارانداختن سرمایه‌ها در فعالیتهای اقتصادی، معین است و صاحب سرمایه در خسارت ناشی از کار شریک نیست، آیا سپرده‌گذاری در این بانکها به قصد دستیابی به آن سود جایز است یا اینکه به علت ربوی بودن چنین معاملاتی حرام است؟ ج: در صورتی که سپردن این اموال به بانک به عنوان قرض و به قصد دستیابی به سود آن باشد، واضح است که این همان قرض ربوی است که از نظر تکلیفی حرام می‌باشد و سود مورد نظر هم همان رباست که شرعاً حرام می‌باشد، ولی اگر به عنوان قرض نباشد بلکه به قصد بکارانداختن پول توسط بانک در معاملات حلال شرعی باشد اشکال ندارد و تعیین مقدار سود قبل از شروع به کار با آن پول‌ها و همچنین شریک نبودن صاحبان پول‌ها در خسارتهای احتمالی ضرری به صحت قرارداد مذکور نمی‌زند. س ۱۹۴۱: اگر مکلف بداند که قوانین بانکی در مواردی مانند مضاربه و فروش قسطی، توسط بعضی از کارمندان به‌طور صحیح اجرا نمی‌شود، آیا سپرده‌گذاری به قصد کسب سود برای او جایز است؟ ج: اگر فرض کنیم، مکلف علم پیدا کند که کارمندان بانک، پول او را در معامله باطلی بکار گرفته‌اند، دریافت و استفاده از سود آن برای او جایز نیست ولی با توجه به حجم سرمایه‌هایی که توسط صاحبان آنها به بانک سپرده می‌شود و انواع معاملاتی که توسط بانک صورت می‌گیرد و می‌دانیم که بسیاری از آنها از نظر شرعی صحیح هستند، تحقق چنین علمی برای مکلف بسیار بعید است. س ۱۹۴۲: شرکت یا اداره دولتی طبق توافقی که با کارمندان خود نموده، هر ماه مبلغ معینی از حقوق آنان را کسر کرده و آن را برای بکارگیری در یکی از بانکها می‌گذارد و سود حاصل را بین کارمندان به نسبت سرمایه‌گذاری‌شان تقسیم می‌کند، آیا این معامله صحیح و جایز است؟ و این سود چه حکمی دارد؟ ج: اگر سپرده‌گذاری در بانک بصورت قرض دادن و همراه با شرط دریافت سود یا مبتنی بر آن و یا به قصد دستیابی به آن باشد، پس انداز کردن به این صورت حرام است و سود آن نیز رباست که شرعاً حرام می‌باشد، در نتیجه گرفتن آن و تصرف در آن جایز نیست، ولی اگر به قصد حفظ مال یا امر حلال دیگری باشد و دریافت سود شرط نشود و توقع دستیابی به آن را هم نداشته باشد و در عین حال بانک از طرف خودش چیزی به صاحب پول بدهد و یا سود در اثر بکارگیری آن پول‌ها در یکی از معاملات حلال داده شود، این سپرده‌گذاری و دریافت مبلغ اضافی اشکال ندارد و ملک او محسوب می‌شود. س ۱۹۴۳: آیا صحیح است بانک برای تشویق مردم به سپرده‌گذاری در آن، به سپرده‌گذاران وعده بدهد که هر کس تا شش ماه از حسابش برداشت نکند، از طرف بانک به او تسهیلات بانکی اعطا خواهد شد؟ ج: دادن این وعده و اعطای تسهیلات توسط بانک به منظور تشویق سپرده‌گذاران اشکال ندارد. س ۱۹۴۴: گاهی مبلغی اضافه بر آنچه که پرداخت کننده باید بپردازد نزد کارمند بانک که مسئول دریافت وجوه قبض‌های آب و برق و غیره است باقی می‌ماند، مثلاً کسی که باید هشتاد تومان بپردازد، صد تومان می‌دهد و بقیه آن را نمی‌گیرد و مطالبه هم نمی‌کند، آیا جایز است کارمند مزبور آن مبلغ را برای خودش بردارد؟ ج: آن مبالغ اضافی مال صاحبان آن است که آن را پرداخت کرده‌اند و بر کارمند دریافت کننده، واجب است که آن مبالغ را به صاحبانشان در صورتی که آنان را می‌شناسد برگرداند و اگر نمی‌شناسد در حکم مجهول‌المالک هستند و جایز نیست آنها را برای خودش بردارد، مگر آنکه احراز نماید که آنان مبالغ مزبور را به او بخشیده و یا از آن اعراض نموده‌اند.

جایزه‌های بانکی

س ۱۹۴۵: مبلغی را در بانک ملی پس‌انداز کردم و بعد از مدتی مبلغی را به عنوان جایزه به من دادند، گرفتن آن چه حکمی دارد؟
 ج: گرفتن جایزه و تصرف در آن اشکال ندارد. س ۱۹۴۶: جوایزی به سپرده‌های قرض‌الحسنه تعلق می‌گیرد، گرفتن آنها چه حکمی دارد؟ و بر فرض جواز آیا خمس به آنها تعلق می‌گیرد؟ ج: پس‌اندازهای قرض‌الحسنه و جایزه‌های آن اشکال ندارد و در جایزه، خمس واجب نیست. س ۱۹۴۷: در صورتی که صاحبان حسابهای پس‌انداز به علت عدم اطلاع یا دلایل دیگر برای دریافت جایزه‌های خود به بانک مراجعه نکنند، آیا جایز است بانک در آنها تصرف کند و یا آنها را بین کارمندان بانک توزیع نماید؟ ج: بانک و کارکنان آن حق ندارند جایزه‌هایی را که مخصوص برندگان هستند، بدون اذن آنان به تملک خود درآورند.

کار کردن در بانک

س ۱۹۴۸: اینجانب از کارمندان بانک هستم و در شعبه خارج از کشور کار می‌کنم، دولت آن کشور ما را مؤظف به پیروی از قوانین بانکی که شامل معاملات ربوی و غیر ربوی می‌شود، نموده است. آیا قبول این مسئولیت و کار در آن نظام بانکی جایز است؟ همچنین حقوقی که از درآمد شعبه بانکی مذکور دریافت می‌کنم چه حکمی دارد؟ ج: اصل انجام این وظیفه اشکال ندارد ولی اشتغال به عملیات بانکی که مربوط به معاملات ربوی است جایز نیست و انسان در برابر انجام آن مستحق گرفتن اجرت و حقوق نیست و اما دریافت حقوق از درآمد شعبه بانکی در صورتی که شخص علم به وجود مال حرام در آنچه که دریافت می‌شود نداشته باشد، اشکال ندارد. س ۱۹۴۹: آیا گرفتن حقوق در برابر کار کردن در قسمت اعتبارات، حسابرسی و مدیریت بانک، جایز است؟ ج: کار کردن در بخشهای بانکی مذکور و گرفتن حقوق در برابر آن اگر به نحوی با معاملاتی که شرعاً حرام هستند مرتبط نباشد، اشکال ندارد.

احکام چک و سفته

س ۱۹۵۰: معامله چک و سفته مدت‌دار به صورت نقد به قیمتی کمتر از مبلغ آن که امروزه رایج است، چه حکمی دارد؟ ج: فروش مبلغ چک مدت‌دار یا سفته به طور نقدی به قیمت کمتر توسط شخص طلبکار به بدهکار اشکال ندارد، ولی فروش آن به شخص ثالث به قیمت کمتر صحیح نیست. س ۱۹۵۱: آیا چک به منزله پول نقد است به طوری که اگر بدهکار آن را به طلبکار بدهد برئ‌الذمه می‌شود؟ ج: چک به منزله پول نقد نیست و تحقق ادای دین یا ثمن با دادن آن به طلبکار یا فروشنده متوقف بر این است که عرفاً قبض چک، قبض مبلغ آن محسوب شود و این با تفاوت موارد و اشخاص تفاوت پیدا می‌کند.

بیمه

س ۱۹۵۲: بیمه عمر چه حکمی دارد؟ ج: شرعاً مانعی ندارد. س ۱۹۵۳: آیا استفاده از دفترچه بیمه درمانی برای کسی که جزء خانواده صاحب دفترچه نیست جایز است؟ و آیا جایز است صاحب دفترچه آن را در اختیار دیگران بگذارد؟ ج: استفاده از دفترچه بیمه درمانی فقط برای کسی جایز است که شرکت بیمه نسبت به ارائه خدمات به او تعهد کرده است و استفاده دیگران از آن موجب ضمان است. س ۱۹۵۴: شرکت بیمه در ضمن قرارداد بیمه عمر که با بیمه گزار منعقد نموده، متعهد شده است که بعد از

وفات بیمه گزار، مبلغی پول به کسانی که او معین می‌کند بپردازد، حال اگر این شخص بدهکار باشد و دارایی او برای پرداخت بدهی‌اش کافی نباشد، آیا طلبکاران حق دارند طلب خود را از مبلغی که شرکت بیمه پرداخت می‌کند بردارند؟ ج: این امر تابع توافق آنان در قرارداد بیمه است، اگر قرار آنان بر این باشد که شرکت بیمه مبلغ مقرر را بعد از وفات بیمه گزار به شخص یا اشخاصی که او مشخص کرده بدهد، در این صورت آنچه شرکت می‌پردازد، حکم ترکه میت را ندارد، بلکه مختص کسانی است که برای دریافت این مبلغ مشخص شده‌اند.

قوانین و مقررات دولتی

اموال دولتی

س ۱۹۵۵: چندین سال است که مقداری از اموال مربوط به بیت‌المال نزد من است و اکنون می‌خواهم خود را برئ‌الذمه نمایم، وظیفه من چیست؟ ج: اگر آنچه که از اموال بیت‌المال نزد شماست، از اموال دولتی مختص به اداره خاصی از اداره‌های دولتی باشد باید در صورت امکان به همان اداره برگردانید و الا باید به خزانه عمومی دولت تحویل بدهید. س ۱۹۵۶: اینجانب اقدام به استفاده شخصی از بیت‌المال کرده‌ام، وظیفه من برای برئ‌الذمه شدن چیست؟ استفاده شخصی از امکانات بیت‌المال تا چه حدی برای کارمندان جایز است؟ و در صورتی که با اذن مسئولین مربوطه باشد، چه حکمی دارد؟ ج: استفاده کارمندان از امکانات بیت‌المال در ساعات رسمی کار به مقدار متعارفی که مورد ضرورت و نیاز است و شرایط کاری بیانگر اذن به کارمندان در این مقدار از استفاده است، اشکال ندارد و همچنین استفاده از امکانات بیت‌المال با اذن کسی که از نظر شرعی و قانونی حق اذن دارد، بدون اشکال است. در نتیجه اگر تصرفات شخصی شما در بیت‌المال به یکی از دو صورت مذکور باشد، چیزی در این رابطه به عهده شما نیست، ولی اگر از اموال بیت‌المال استفاده غیر متعارف کرده باشید و یا بدون اذن کسی که حق اذن دارد، بیشتر از مقدار متعارف استفاده نمایید، ضامن آن هستید و باید عین آن را اگر موجود باشد به بیت‌المال برگردانید و اگر تلف شده باشد، باید عوض آن را بدهید و همچنین باید اجرت المثل استفاده از آن را هم در صورتی که اجرت داشته باشد به بیت‌المال بپردازید. س ۱۹۵۷: بعد از آنکه تیم پزشکی مأمور معاینه، درصد از کار افتادگی مرا تعیین کرد مبلغی را به عنوان مساعدت از دولت دریافت کردم، ولی احتمال می‌دهم که مستحق دریافت این مقدار نباشم و پزشکان به علت آشنایی و رابطه با من، مراعات مرا کرده باشند، با توجه به اینکه جراحاتم بسیار زیاد است و امکان دارد مستحق دریافت مبلغی بیشتر از آن مقدار باشم، تکلیف من در این حالت چیست؟ ج: دریافت مبلغی به عنوان درصد از کار افتادگی که توسط تیم پزشکی مأمور معاینه، معین شده و به شما پرداخت می‌شود اشکال ندارد مگر آنکه یقین داشته باشید که از نظر قانونی استحقاق دریافت آن را ندارید. س ۱۹۵۸: مبلغی معادل دو ماه حقوق ماهانه‌ام را بر اثر اشتباه از حسابدار دریافت کردم و مسئول مؤسسه را هم مطلع نمودم، ولی مبلغ اضافی را برنگرداندم و در حال حاضر حدود چهار سال از آن می‌گذرد، با توجه به اینکه جزء بودجه مالی سالانه مؤسسات دولتی است، چگونه می‌توانم آن مبلغ را به حساب مؤسسه برگردانم؟ ج: اشتباه حسابدار مجوز قانونی برای دریافت مبلغی بیشتر از مقدار مورد استحقاق نیست و واجب است مبلغ اضافی را به آن مؤسسه برگردانید هر چند جزء بودجه سال قبل آن باشد. س ۱۹۵۹: براساس مقررات، مجروحین جنگی که درصد از کار افتادگی آنان بیشتر از ۲۵٪ است، می‌توانند از تسهیلات دریافت وام از مؤسسه استفاده کنند، آیا کسی که درصد معلولیت و از کار افتادگی او کمتر از این مقدار است، می‌تواند از این تسهیلات استفاده کند؟ و اگر از آنها استفاده کرد و مبلغی از مؤسسه وام گرفت، آیا جایز است در آن تصرف کند؟ ج: کسی که شرایط دریافت وام از بیت‌المال را ندارد، جایز نیست به اعتبار آن شرایط و

مزایا از بیت‌المال وام بگیرد و اگر به این عنوان چیزی دریافت کرد، تصرف در آن جایز نیست. س ۱۹۶۰: با در نظر گرفتن این مطلب که کالاهای دولتی با پولی که از بودجه دولت است خریداری می‌شوند، آیا جایز است شرکت یا کارخانه یا اداره‌ای که بودجه دولتی دارد لوازم و مواد اولیه و کالاهای مورد نیاز خود را از شرکت یا کارخانه یا اداره‌ای خریداری کند که بودجه او هم از اموال دولت است؟ ج: اگر معامله بر طبق ضوابط شرعی و مقررات قانونی صورت بگیرد، اشکال ندارد. س ۱۹۶۱: اموال دولت اسلامی یا غیر اسلامی که در اختیار دولت و حکومت و یا کارخانه‌ها و شرکتها و مؤسسات تابع دولت هستند، چه حکمی دارند؟ آیا آنها جزء اموال مجهول‌المالک هستند یا اینکه ملک دولت محسوب می‌شوند؟ ج: اموال دولت هر چند غیر اسلامی باشد، شرعاً ملک دولت محسوب می‌شوند و با آنها مانند ملکی که مالک آن معلوم است رفتار می‌شود و جواز تصرف در آنها هم متوقف بر اذن فرد مسئولی است که حق تصرف در این اموال را دارد. س ۱۹۶۲: آیا رعایت حقوق دولت در املاک عمومی و حقوق مالکین در املاک خصوصی در سرزمین‌های کفر واجب است؟ آیا استفاده از امکانات مراکز آموزشی در غیر مواردی که مقررات قانونی آنها اجازه می‌دهد جایز است؟ ج: در وجوب مراعات احترام مال دیگری و حرمت تصرف در آن بدون اذن او، فرقی بین املاک اشخاص و اموال دولت نیست چه مسلمان باشد و چه غیر مسلمان و همچنین فرقی بین اینکه در سرزمین کفر باشند و یا در سرزمین اسلامی و مالک آن مسلمان باشد یا کافر، وجود ندارد و به‌طور کلی استفاده و تصرف در اموال و املاک دیگران که شرعاً جایز نیست، غصب و حرام و موجب ضمان است. س ۱۹۶۳: اگر اعتبار فیش‌های غذا که به دانشجویان دانشگاهها داده می‌شود، در صورت عدم دریافت غذا در روز معین، بدون برگرداندن پول آن باطل شود، آیا جایز است فیش‌های باطل را به جای فیش‌های معتبر برای دریافت غذا ارائه بدهیم؟ و غذایی که به این طریق گرفته می‌شود چه حکمی دارد؟ ج: استفاده از فیش‌هایی که از اعتبار ساقط شده‌اند برای دریافت غذا جایز نیست و غذایی که با آنها گرفته می‌شود غصب است و تصرف در آن حرام و موجب ضمان قیمت آن است. س ۱۹۶۴: در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی امکاناتی مانند غذا و لوازم مورد نیاز دانشگاهی به دانشجویان داده می‌شود که توسط وزارت بازرگانی و مؤسسات دیگر به دانشجویان مشغول به تحصیل در آن دانشگاه اختصاص یافته است، آیا توزیع آنها بین سایر کارمندان مشغول به کار در دانشگاه نیز جایز است؟ ج: توزیع نیازمندیهای مورد مصرف و مختص به دانشجویان مشغول به تحصیل در دانشگاه بین سایر اشخاصی که در آنجا کار می‌کنند، جایز نیست. س ۱۹۶۵: از طرف نهادهای مربوطه ماشینیایی در اختیار مدیران مؤسسات و مسئولین نظامی قرار می‌گیرد تا از آنها در امور اداری استفاده کنند، آیا شرعاً جایز است از آنها برای کارهای شخصی و غیراداری استفاده شود؟ ج: جایز نیست مدیران و مسئولین و سایر کارمندان در هیچ‌یک از اموال دولتی تصرفات شخصی کنند مگر آنکه با اجازه قانونی نهاد مربوطه باشد. س ۱۹۶۶: اگر بعضی از مسئولین از بودجه‌ای که جهت خرید غذا و میوه برای میهمانهای رسمی اداری در اختیار آنان گذاشته می‌شود، سوءاستفاده کنند و آن را در موارد دیگری مصرف نمایند، این کار چه حکمی دارد؟ ج: مصرف نمودن اموال دولتی در غیر مواردی که اجازه داده شده، در حکم غصب است و موجب ضمان می‌باشد، مگر آنکه با اجازه قانونی مقام مسئول بالاتر صورت بگیرد. س ۱۹۶۷: اگر شخصی مقداری حقوق یا مزایای خاصی که به‌طور قانونی به او اعطا شده از دولت طلب داشته باشد، ولی دلائل قانونی برای اثبات حق خود در اختیار نداشته باشد و یا قادر بر مطالبه آن نباشد، آیا جایز است به مقدار حق خود از اموال دولتی که در اختیار دارد به عنوان تقاص بردارد؟ ج: جایز نیست اموال دولتی را که بعنوان امانت در اختیار و تحت تصرف او هستند به قصد تقاص برای خود بردارد، در نتیجه اگر مال یا حقی از دولت طلب دارد و می‌خواهد آن را بگیرد برای اثبات و مطالبه آن باید از راه‌های قانونی اقدام نماید. س ۱۹۶۸: سازمان آب مبادرت به ریختن ماهی در آب سدّی نموده که آب رودهایی که خود دارای ماهی هستند به آن می‌ریزد ولی سازمان آب ماهیهای آب سد را فقط بین کارمندان خود تقسیم می‌کند و از صید آنها توسط سایر مردم جلوگیری می‌نماید، آیا جایز است دیگران هم این ماهی‌ها را برای خودشان صید کنند؟ ج: ماهی‌های موجود در آبهایی که پشت سد جمع شده‌اند هر چند ماهی‌های

آبهایی باشند که به سد می‌ریزند، تابع آبی هستند که اختیار آن در دست سازمان آب است و در نتیجه صید ماهیها و استفاده از آنها منوط به اجازه سازمان آب است.

کار در مؤسسات دولتی

س ۱۹۶۹: آیا برپایی نماز جماعت توسط کارمندان در ساعات رسمی کار جایز است؟ و بر فرض عدم جواز، اگر ملترم شوند که بعد از پایان ساعات رسمی، آن مقدار وقتی را که به نماز خواندن اختصاص داده‌اند جبران کنند، آیا در این صورت، اقامه نماز در ساعات رسمی کار برای آنان جایز است؟ ج: با توجه به اهمیت خاص نمازهای یومیه و تأکید زیادی که بر اقامه نماز در اول وقت شده است و با توجه به فضیلت نماز جماعت، مناسب است کارمندان روشی را اتخاذ کنند که بتوانند در خلال ساعات کار اداری نماز واجب را به طور جماعت در اول وقت و در کمترین زمان بخوانند، ولی باید به گونه‌ای مقدمات این کار را فراهم کنند که نماز جماعت در اول وقت بهانه و وسیله‌ای برای به تأخیر انداختن کارهای مراجعه‌کنندگان نشود. س ۱۹۷۰: در بعضی از مراکز تعلیم و تربیت مشاهده می‌شود که معلم یا مدیری که کارمند یکی از بخشهای اداری است، با موافقت مسئول اداری مستقیم خود در ساعات رسمی کارش مبادرت به تدریس در مدارس دیگر می‌کند و علاوه بر حقوق ماهانه خود، اجرت این تدریس را هم دریافت می‌کند، آیا این کار و گرفتن اجرت در برابر آن جایز است؟ ج: موافقت مسئول مستقیم کارمند با تدریس او در اثناء ساعات رسمی کارش، تابع حدود اختیارات قانونی فرد مسئول است، ولی با این فرض که کارمند دولت در برابر ساعات رسمی کارش هر ماه حقوق دریافت می‌کند، حق ندارد در برابر تدریس در مدارس دیگر در همان ساعات رسمی کارش حقوق دیگری دریافت نماید. س ۱۹۷۱: با توجه به اینکه ساعات رسمی کار ممکن است حتی تا ساعت ۵/۲ طول بکشد، خوردن یک وعده غذا در اثناء کار در اداره چه حکمی دارد؟ ج: اگر وقت زیادی نگردد و منجر به تعطیلی کار اداری نشود، اشکال ندارد. س ۱۹۷۲: اگر کارمند در محل کار خود در اداره، ساعات بیکاری زیادی داشته باشد و مجاز نباشد که در این ساعات در بخشهای دیگر کار نماید، آیا جایز است در اوقات بیکاری کارهای شخصی مربوط به خودش را انجام دهد؟ ج: اقدام به انجام کارهای شخصی در اثناء کار در محل کار، تابع مقررات و اجازه قانونی مسئول مربوطه است. س ۱۹۷۳: آیا جایز است کارمندان در اداره‌ها و مؤسسات دولتی اقامه نماز جماعت داشته و یا مجالس عزاداری برپا کنند؟ ج: اقامه نماز و بیان احکام و معارف و امثال آن در هنگام اجتماع برای نماز در خصوص ماه مبارک رمضان و سایر ایام الله مانع ندارد، مشروط بر اینکه حقوق مراجعین تضییع نشود. س ۱۹۷۴: ما در یک مؤسسه نظامی کار می‌کنیم و محل کارمان در دو مکان جداگانه است و بعضی از برادران در مسیر رفتن از یک مکان به مکان دیگر کارهای شخصی انجام می‌دهند که وقت زیادی می‌گیرد، آیا برای انجام این کارها باید اجازه گرفت یا خیر؟ ج: اشتغال به انجام کارهای شخصی در ساعات رسمی مقرر برای کار، احتیاج به اجازه مسئول بالاتر، که این حق را داشته باشد، دارد. س ۱۹۷۵: در نزدیکی اداره ما مسجدی وجود دارد، آیا جایز است در اثناء ساعات رسمی کار برای شرکت در نماز جماعت به آنجا برویم؟ ج: خارج شدن از اداره برای رفتن به مسجد جهت شرکت در نماز جماعت در اول وقت، در صورتی که نماز جماعت در خود اداره برپا نشود، اشکال ندارد، ولی باید مقدمات نماز به گونه‌ای فراهم شود که مدت غیبت از اداره در ساعات رسمی کار برای ادای فریضه نماز جماعت، کاملاً کاهش پیدا کند. س ۱۹۷۶: اگر کارمندی هر ماه در حدود سی یا چهل ساعت در اداره اضافه کاری نماید، آیا جایز است مسئول اداره برای تشویق کارمندان ساعات اضافه کاری آنان را دوبرابر حساب کند، مثلاً هر ماه برای آنان صد و بیست ساعت محاسبه کند؟ و در صورتی که اشکال داشته باشد، اجرتی که برای اضافه کاری‌های قبلی گرفته شده چه حکمی دارد؟ ج: نوشتن گزارشهای غیرواقعی و دریافت پول در برابر ساعات اضافه‌ای که کاری در آنها انجام نشده جایز نیست و واجب است

پول‌های اضافه‌ای که کارمند مستحق دریافت آنها نبوده، بازگردانده شود، ولی اگر قانونی وجود داشته باشد که به مسئول اداره اجازه دهد تا ساعات اضافه کاری کارمندی را که اضافه کاری انجام داده، دو برابر نماید جایز است این کار را انجام دهد و در این صورت دریافت اجرت توسط کارمند طبق گزارشی که مسئول اداره از ساعات اضافه کاری او نوشته، جایز است.

قوانین دولتی

س ۱۹۷۷: اگر کارگری در غیاب مسئول متخصص متصدی انجام کار او شود و از همین طریق کسب تخصص نماید، آیا جایز است برای گرفتن گواهی کتبی جهت اثبات تخصص خود به مسئولین بالاتر مراجعه کند تا از مزایای آن تخصص استفاده نماید؟ ج: استفاده از مزایای سابقه کار و تخصص و مبادرت به اثبات آن از طریق گرفتن گواهی از مسئولین، تابع مقررات قانونی مربوطه است، ولی اگر گواهی، غیر حقیقی و یا برخلاف ضوابط قانونی باشد، او نباید برای گرفتن آن تلاش کند و همچنین نمی‌تواند از آن استفاده نماید. س ۱۹۷۸: اتاق بازرگانی که تابع وزارت بازرگانی است تعدادی لوازم منزل از قبیل فرش و یخچال و چیزهای دیگر را در اختیار یکی از فروشگاهها قرار داده تا آنها را به قیمت دولتی بفروشد، ولی با توجه به زیاد بودن تقاضا نسبت به عرضه، مسئول فروشگاه اقدام به چاپ کارتهای قرعه‌کشی نموده است تا کالاهای مزبور را از این طریق بفروشد و هر کارت قرعه‌کشی هم به قیمت معینی فروخته شده تا درآمد حاصل از آن در امور خیریه مصرف شود، آیا فروش آن کالاها از طریق قرعه‌کشی شرعاً اشکال دارد؟ و آیا فروختن کارتهای قرعه‌کشی که مربوط به کالاهای عرضه شده هستند، شرعاً دارای اشکال است؟ ج: واجب است مسئولین فروشگاه، کالاها را با همان شرایطی که از مسئولین مربوطه گرفته‌اند به مشتریان عرضه نمایند و حق ندارند شرایط فروش را تغییر داده و از طرف خودشان شرطهای دیگری برای آن قرار دهند و قصد مصرف درآمد حاصل از فروش کارتهای قرعه‌کشی در امور خیریه، مجوز قراردادن شرطهای دیگری برای فروش آن کالاها نیست. س ۱۹۷۹: آیا فروش آرد یارانه‌ای که از طرف دولت به نانوائیها داده می‌شود، جایز است؟ ج: اگر نانوای از طرف دولت مجاز در فروش آرد نباشد، جایز نیست آن را بفروشد و خرید آن هم توسط مردم جایز نمی‌باشد. س ۱۹۸۰: اگر قیمت کالاها موجود در مغازه به‌طور طبیعی یا ناگهانی افزایش یابد، آیا فروش آنها به قیمت کنونی جایز است؟ ج: اگر از طرف دولت قیمتی برای آنها تعیین نشده باشد، فروش آنها به قیمت عادلانه فعلی اشکال ندارد. س ۱۹۸۱: اگر حکم شریعت با قانون تعارض داشته باشد، همانگونه که در تملک زمین‌های آباد مردم توسط دولت بدون رضایت مالکین آنها این تعارض وجود دارد. این خرید و تملک چه حکمی دارد؟ ج: جواز تملک املاک دیگران توسط دولت بر طبق قوانین و مقررات خاص و با استناد به قانون خرید و استملاک زمین‌هایی که دولت و شهرداری‌ها برای اجرای طرحهای عمومی به آنها نیاز دارند، با مالکیت فردی و یا حقوق شرعی و قانونی مالک منافات ندارد. س ۱۹۸۲: شخصی یک شیء عتیقه‌ای را به فردی در برابر کار و تلاشهایش داده و بعد از وفات او این شیء عتیقه از طریق ارث به ورثه او منتقل شده است، آیا آن شیء ملک شرعی آنان محسوب می‌شود؟ و با توجه به اینکه بهتر است این شیء عتیقه در اختیار دولت قرار بگیرد، آیا ورثه او حق دارند در برابر دادن آن به دولت، چیزی مطالبه کنند؟ ج: عتیقه بودن یک شیء منافاتی با این ندارد که ملک خاص کسی باشد و موجب نمی‌شود که از ملکیت مالک شرعی‌اش خارج شود، مشروط بر آنکه آن را از طریق مشروعی بدست آورده باشد، بلکه بر ملکیت او باقی می‌ماند و آثار شرعی ملک خاص بر آن مترتب می‌شود و اگر مقررات خاصی از طرف دولت برای حفظ اشیای نفیس و آثار تاریخی وضع شده باشد واجب است در عمل به آن حقوق شرعی مالک نیز مراعات شود و اما اگر آن شخص از طریق غیرمشروع و برخلاف مقررات دولت اسلامی که رعایت آنها واجب است، آن را به دست آورده باشد، در این صورت مالک آن نیست. س ۱۹۸۳: آیا قاچاق کالاها مصرفی مانند لباس و پارچه و برنج و غیره از جمهوری اسلامی برای فروش به ساکنان

کشورهای خلیج فارس جایز است؟ ج: مخالفت با قوانین نظام جمهوری اسلامی، جایز نیست. س ۱۹۸۴: اگر زمانی اداره‌های دولتی قوانینی وضع کنند که تا حدی با احکام اسلامی منافات داشته باشند، آیا جایز است کارمندان از عمل به این قوانین موضوعه خودداری کنند؟ ج: کسی در جمهوری اسلامی حق ندارد قانونی وضع کند و یا دستوری دهد که مخالف با احکام اسلامی باشد و به بهانه اطاعت از دستور رئیس اداره، مخالفت با احکام مسلم الهی جایز نیست، ولی تا آنجایی که ما اطلاع داریم در قوانین حاکم بر اداره‌های دولتی قانونی بر خلاف شریعت اسلامی وجود ندارد و اگر کسی از قانونی که مغایر با نظام اسلامی است اطلاع پیدا کند، واجب است برای حل این مشکل و حذف قوانین مخالف با احکام اسلام، آن را به مقامات مسئول بالاتر اطلاع دهد. س ۱۹۸۵: انجام اعمالی که به نظر کارمند مخالف قانون هستند و لی مسئول بالا-تر ادعا می‌کند که اشکال ندارد و خواهان انجام آنهاست، چه حکمی دارد؟ ج: کسی حق عمل نکردن به قوانین و مقررات حاکم بر اداره‌های دولتی و عمل بر خلاف آنها را ندارد و هیچ مسئولی نمی‌تواند از کارمند تقاضای انجام کاری خلاف قانون را بنماید و نظر مسئول اداره در این رابطه اثری ندارد. س ۱۹۸۶: آیا قبول توصیه و سفارش از فردی برای بعضی از مراجع‌کنندگان توسط کارمندان اداره‌های دولتی جایز است؟ ج: بر کارمندان واجب است به تقاضاهای مراجع‌کنندگان پاسخ داده و کارهای آنان را بر طبق قانون و مقررات انجام دهند و برای هیچ‌یک از آنان قبول توصیه و سفارش از کسی، در صورتی که مخالف قانون باشد و یا موجب ضایع شدن حق دیگران شود، جایز نیست. س ۱۹۸۷: مخالفت با قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی و به‌طور کلی همه قوانین دولتی چه حکمی دارد؟ و آیا موارد ترک عمل به قوانین از موارد امر به معروف و نهی از منکر محسوب می‌شوند؟ ج: مخالفت با قوانین و مقررات و دستورات دولت اسلامی که به‌طور مستقیم توسط مجلس شورای اسلامی وضع شده و مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفته‌اند و یا با استناد به اجازه قانونی نهادهای مربوطه وضع شده‌اند، برای هیچکس جایز نیست و در صورت تحقق مخالفت توسط فردی در این خصوص، بر دیگران تذکر و راهنمایی و نهی از منکر لازم است (البته با وجود شرایط نهی از منکر). س ۱۹۸۸: در بعضی از کشورهای خارجی، در صورتی که دانشجویان خارجی دانشگاه درخواست کنند که تابعیت اصلی آنان به تابعیت آن کشور تغییر کند، دانشجو از همه مزایا و امتیازاتی که هنگام تحصیل به دانشجویان آنجا داده می‌شود، برخوردار می‌گردد و بر اساس قوانین آن دولت، فرد می‌تواند تابعیت خود را تغییر دهد و دوباره به تابعیت اصلی که قبلاً داشته است، برگردد. حکم شرعی این کار چیست؟ ج: تغییر تابعیت برای اتباع دولت اسلامی، تا زمانی که بر خلاف قوانین لازم‌الاتباع نباشد و مفسده‌ای بر آن مترتب نشود و موجب وهن دولت اسلامی هم نباشد، اشکال ندارد. س ۱۹۸۹: آیا عدم رعایت مقررات شرکتهای خارجی توسط شخصی که در آنجا کار می‌کند و یا با آنان معامله انجام می‌دهد، به‌خصوص اگر موجب سوءظن به اسلام و مسلمین شود، جایز است؟ ج: بر هر مکلفی مراعات حقوق دیگران هرچند مربوط به غیر مسلمانان باشد واجب است.

مالیات و عوارض

س ۱۹۹۰: بعضی از افراد و شرکتهای و مؤسسات خصوصی و دولتی برای فرار از پرداخت مالیات و عوارضی که دولت مستحق دریافت آن است، از راههای مختلف مبادرت به مخفی کردن بعضی از حقایق می‌کنند، آیا این کار برای آنان جایز است؟ ج: خودداری کردن از اجرای قوانین دولت جمهوری اسلامی و عدم پرداخت مالیات و عوارض و سایر حقوق قانونی دولت اسلامی برای هیچکس جایز نیست. س ۱۹۹۱: شخصی از طریق انعقاد قرارداد مضاربه با یکی از بانکها مبادرت به کسب درآمد می‌کند و طبق قرارداد، مقداری از درآمد حاصله را به بانک می‌دهد، آیا جایز است اداره مالیات از او بخواهد که علاوه بر پرداخت مالیات سهم خودش از درآمد، مالیات سهم بانک را هم پردازد؟ ج: این امر تابع قوانین و مقررات مالیات بر درآمد است، بنا بر این اگر

مکلف از نظر قانونی فقط ملزم به پرداخت مالیات سهم خود از درآمد باشد، ضامن مالیات سهم شریک از درآمد نمی‌باشد. س ۱۹۹۲: خانه‌ای را از فردی خریدم به این شرط که مالیات معامله خانه را نصف به نصف بپردازیم. فروشنده از من خواست که قیمت خانه را به مأمور مالیات کمتر از قیمت خرید بگویم تا مالیات کمتری پرداخت شود، آیا پرداخت مالیات مقدار تفاوت بین قیمت خانه و قیمتی که من به مأمور مالیات گفته‌ام، بر من واجب است؟ ج: پرداخت بقیه سهم خودتان از مالیات مربوط به قیمت واقعی خانه بر شما واجب است. س ۱۹۹۳: بین اهالی منطقه ما مشهور است که پرداخت پول آب و برق به دولت غیراسلامی که سعی در آزار مردم مسلمان خود دارد واجب نیست، به خصوص اگر در رفتار با ملت خود بین پیروان اهل بیت (علیهم‌السلام) و دیگران تبعیض قائل شود، آیا جایز است از پرداخت قبض آب و برق به این دولت خودداری کنیم؟ ج: این کار جایز نیست، بلکه بر هر کسی که از آب و برق دولتی استفاده می‌کند، پرداخت پول آن به دولت واجب است هر چند دولت غیر اسلامی باشد. س ۱۹۹۴: شوهرم که در حساب بانکی اش مقداری پول وجود دارد، فوت نموده است و بانک هم بعد از آگاه شدن از وفات او حساب بانکی او را بسته است و از طرفی هم شهرداری اعلام کرده که وی باید عوارض محل تجاری خود را در برابر صدور پروانه ساختمان‌سازی و غیره بپردازد و در صورت عدم پرداخت مبادرت به بستن آن اماکن خواهد کرد و همه فرزندان ما هم صغیر هستند و قدرت پرداخت آن عوارض را نداریم، آیا پرداخت مالیاتها و عوارض مزبور بر ما واجب است؟ ج: عوارض شهرداری و مالیاتهای رسمی باید طبق مقررات دولت پرداخت شوند، در نتیجه اگر این عوارض و مالیاتها بر عهده میت باشد، واجب است قبل از جدا کردن ثلث و تقسیم میراث از اصل ترکه پرداخت شوند و اگر مربوط به ورثه باشد واجب است از اموال آنان پرداخت شوند.

وقف

توضیح

س ۱۹۹۵: آیا اجرای صیغه وقف در صحت آن شرط است؟ و بر فرض شرط بودن، آیا عربی بودن صیغه، شرط است؟ ج: انشاء لفظی در وقف، شرط نیست زیرا تحقق آن به معاطات هم ممکن است و همچنین در انشاء وقف به لفظ، عربی بودن صیغه آن هم شرط نیست. س ۱۹۹۶: شخصی باغ خود را به این صورت وقف کرده که منافع آن تا پنجاه سال صرف گرفتن اجیر برای قضای نماز و روزه‌های واقف شود و بعد از پنجاه سال منافع آن در شبهای قدر به مصرف برسد و چهار پسر خود را هم متولی وقف قرار داده است و در حال حاضر این باغ رو به خرابی است و به هیچ وجه قابل استفاده نیست، ولی اگر فروخته شود، می‌توان با پول آن برای نماز و روزه واقف به مدت دویست سال اجیر گرفت و چهار پسر او هم با این کار موافق هستند، آیا جایز است باغ مزبور را بفروشند و پول آن را برای این کار مصرف کنند؟ ج: اگر قصد واقف از وقف به صورت مذکور، این بوده که باغ را به نحو ترتیب و تعاقب برای خود و دیگران وقف کند، وقف نسبت به خودش باطل است و نسبت به دیگران وقف منقطع الاول می‌شود که صحت آن خالی از اشکال نیست و اگر واقف اراده کرده که منافع آن باغ را به مدت پنجاه سال برای خودش استثنا کند، صحت این کار شرعاً بدون اشکال است و بنا بر صحت وقف مذکور، تا زمانی که حفظ باغ برای صرف منافع آن در جهت عمل به وصیت و وقف هر چند با صرف مقداری از درآمد آن جهت حفظ و اصلاح باغ به قصد افزایش منافع آن، ممکن باشد و یا زمین آن هر چند با اجاره دادن برای ساختمان‌سازی و غیره و مصرف اجاره آن در جهت عمل به وصیت و وقف قابل استفاده باشد، فروش و یا تبدیل آن جایز نیست و در غیر این صورت فروش آن و خرید زمینی مرغوب با پول آن به قصد عمل به وصیت و وقف بدون اشکال است. س ۱۹۹۷: اینحانب به فضل و توفیق الهی ساختمانی را به نیت مسجد در روستا بنا کردم، ولی با توجه به وجود دو مسجد و عدم

وجود مرکز آموزشی در آنجا، روستای مزبور در حال حاضر نیازی به مسجد ندارد. با توجه به اینکه هنوز صیغه وقف آن به عنوان مسجد جاری نشده و دو رکعت نماز به عنوان نماز در مسجد در آن خوانده نشده است، اینجانب آمادگی دارم در صورتی که اشکال شرعی نداشته باشد نیت خود را تغییر داده و آن ساختمان را در اختیار آموزش و پرورش قرار دهم، این مسأله چه حکمی دارد؟ ج: مجرد ساختن ساختمان به نیت مسجد، بدون انشاء صیغه وقف و بدون تحویل آن به نمازگزاران برای خواندن نماز، برای تحقق وقف و تمامیت آن کافی نیست، بلکه در ملک مالک باقی می ماند و او حق دارد هر تصرفی که می خواهد در آن بکند، در نتیجه تحویل آن ساختمان به اداره آموزش و پرورش اشکال ندارد. س ۱۹۹۸: آیا مالی که برای خرید لوازم به حسینه‌ها بخشیده می شود، حکم وقف را دارد یا آنکه لوازمی که با آن مال خریداری می گردند احتیاج به اجرای صیغه وقف دارند؟ ج: مجرد جمع آوری مال، وقف محسوب نمی شود، ولی بعد از خریدن لوازم حسینه با آن اموال و قراردادن آنها در حسینه برای استفاده، وقف معاطاتی محقق می شود و نیازی به اجرای صیغه وقف ندارد.

شرایط وقف

س ۱۹۹۹: آیا وقف از کسی که اکراه بر آن شده صحیح است؟ ج: اگر واقف اکراه بر وقف شده باشد، تا زمانی که اجازه او به آن ملحق نشود وقف صحیح نیست و کفایت اجازه لا-حقه برای صحت آن هم محل اشکال است. س ۲۰۰۰: بعضی از زرتشتیها بیمارستانی ساخته اند و آن را به مدت هزار سال در راه خیر وقف کرده اند، با توجه به ضوابط و مقررات وقف در فقه امامیه، آیا جایز است متولی وقف در حال حاضر بر خلاف شرایط وقفنامه که در آن تصریح شده است: «اگر درآمد بیمارستان از هزینه های آن بیشتر شود باید با آن تعدادی تخت خریده و به تخت های موجود در بیمارستان اضافه شود»، عمل نماید؟ ج: در مواردی که وقف از مسلمان صحیح است از غیر مسلمان - اعم از کتابی و غیر کتابی - هم صحیح است، در نتیجه وقف بیمارستان برای استفاده در راه خیر تا هزار سال، هرچند وقف منقطع الآخر است، ولی صحت آن از نظر شرعی بدون اشکال است، لذا عمل به شرایط واقف بر متولی موقوفه واجب است و او حق اهمال آن شرایط و تعدی از آنها را ندارد.

شرایط متولی وقف

س ۲۰۰۱: آیا جایز است متولی وقف که از طرف واقف یا حاکم نصب شده، در برابر کارهایی که برای اداره شئون وقف انجام می دهد برای خودش اجرت بردارد و یا به دیگری بدهد تا آن کارها را به نیابت از او انجام دهد؟ ج: متولی وقف اعم از اینکه از طرف واقف نصب شده باشد و یا از طرف حاکم، در صورتی که اجرت خاصی از طرف واقف برای او در برابر اداره امور وقف معین نشده باشد، می تواند اجرت المثل را از درآمدهای وقف برای خودش بردارد. س ۲۰۰۲: دادگاه مدنی خاص شخصی را به عنوان امین در کنار متولی وقف برای نظارت بر اعمال او در اداره امور وقف نصب کرده است، در این قبیل موارد، اگر متولی حق تعیین متولی بعد از خود را داشته باشد، آیا می تواند بدون مشورت و تصویب آن شخص که توسط دادگاه نصب شده مبادرت به تعیین متولی کند؟ ج: اگر حکم به ضم امین به متولی شرعی برای نظارت بر اعمال او عام باشد و شامل همه اعمال مربوط به اداره وقف حتی تعیین متولی وقف برای بعد از خودش هم بشود، حق ندارد در تعیین متولی بعدی بدون مشورت با امین ناظر، خود سرانه به رأی خودش عمل نماید. س ۲۰۰۳: صاحبان خانه ها و زمین های مجاور یکی از مساجد، املاک خود را به قصد توسعه آن به طور مجانی به مسجد داده اند تا به آن ضمیمه شود و امام جمعه هم بعد از مشورت با علما تصمیم به تنظیم سند مستقلی برای وقف آنها

گرفته است و همه کسانی که زمین‌های خود را به مسجد بخشیده‌اند با این کار موافقت کرده‌اند، ولی بانی مسجد قدیمی با آن کار مخالفت می‌کند و خواهان آن است که وقف اراضی جدید در سند وقف قبلی ثبت شود و خود او متولی همه وقف باشد، آیا او حق این کار را دارد؟ و آیا پاسخ مثبت به خواسته او بر ما واجب است؟ ج: اختیار وقف و تنظیم وقفنامه و تعیین متولی خاص زمین‌هایی که به تازگی به مسجد ضمیمه شده‌اند با وقف‌کنندگان جدید است و بانی مسجد قدیمی حق مخالفت با آن را ندارد. س ۲۰۰۴: اگر متولیان حسینیه بعد از اتمام وقف، یک نظام داخلی برای آن تنظیم کنند، ولی بعضی از بندهای آن با مقتضای وقفیت آن معارض باشد، آیا شرعاً عمل به آن بندها جایز است؟ ج: متولی موقوفه حق ندارد چیزی را وضع کند که با مقتضای وقف در تعارض باشد و شرعاً هم عمل به آن جایز نیست. س ۲۰۰۵: اگر چند نفر به عنوان متولی وقف نصب شده باشند، آیا شرعاً صحیح است که بعضی از آنان بدون جلب نظر دیگران به‌طور انفرادی به تصدی امور وقف پردازند؟ و اگر بین آنان راجع به اداره امور موقوفه اختلاف رأی بروز کند، آیا جایز است هر یک از آنان خودسرانه به رأی خود عمل نمایند یا آنکه واجب است توقف نموده و به حاکم مراجعه کنند؟ ج: اگر واقف، تولیت آنان را به‌طور مطلق بیان کرده و قرائنی که دلالت بر استقلال بعضی از آنان حتی اکثریت بنماید وجود نداشته باشد، هیچکدام از آنان حتی اکثریت حق ندارند در اداره امور وقف هر چند مقداری از آن، بنحو مستقل عمل نمایند، بلکه باید برای اداره امور وقف، از طریق مشورت با یکدیگر و اتخاذ رأی واحد، مجتمعاً عمل نمایند و اگر بین آنان اختلاف و نزاعی رخ دهد، واجب است در آن مورد به حاکم شرع مراجعه کنند تا آنان را ملزم به اجتماع نماید. س ۲۰۰۶: آیا عزل بعضی از متولیان وقف توسط متولیان دیگر از نظر شرعی صحیح است؟ ج: صحیح نیست مگر جایی که واقف برای او چنین حقی را قرار داده باشد. س ۲۰۰۷: اگر بعضی از متولیان ادعا کنند که متولیان دیگر خائن هستند و اصرار بر عزل آنان داشته باشند، حکم شرعی چیست؟ ج: واجب است بررسی اتهام کسانی را که متهم به خیانت هستند، به حاکم شرع ارجاع دهند. س ۲۰۰۸: اگر فردی زمین خود را وقف عام کند و تولیت آن را تا زنده است برای خودش و بعد از مردن برای اکبر اولاد ذکورش قرار دهد و اختیارات خاصی هم در اداره موقوفه برای او قرار دهد، آیا مدیریت اداره اوقاف و امور خیریه حق دارد همه یا بعضی از آن صلاحیتها و اختیارات را از متولی سلب کند؟ ج: تا زمانی که متولی منصوب از طرف واقف، از حدود اختیارات تولیت وقف خارج نشده، اداره امور وقف همانگونه که واقف در انشاء وقف برای او مقرر کرده در اختیار اوست و از نظر شرعی تغییر و تبدیل اختیارات او که در ضمن صیغه وقف توسط واقف مقرر گشته، صحیح نیست. س ۲۰۰۹: فردی قطعه زمینی را برای مسجد وقف کرده و تولیت آن را برای فرزندان خود نسلاً بعد نسل و بعد از انقراض آنان برای امام جماعتی که نمازهای پنجگانه را در آن مسجد می‌خواند، قرار داده است. بر همین اساس بعد از انقراض نسل متولی، تولیت آن را عالمی که نمازهای پنجگانه را برای مدتی در آن مسجد می‌خوانده بر عهده گرفته است ولی او هم سکنه نموده و قادر به اقامه نماز جماعت نیست، در نتیجه شورای ائمه جماعات، عالم دیگری را به عنوان امام جماعت کنونی مسجد تعیین کرده است، آیا با این کار عالم قبلی از تولیت عزل می‌شود یا آنکه حق دارد برای اقامه نماز جماعت فردی را به عنوان وکیل یا نایب خود تعیین کند و خودش به عنوان تولیت باقی بماند؟ ج: اگر فرض بر این باشد که تولیت آن عالم به این عنوان است که او امام جماعت مسجد در نمازهای پنجگانه است، با عجز او از امامت جماعت در مسجد به علت بیماری یا هر علت دیگر، تولیت از او ساقط می‌شود. س ۲۰۱۰: شخصی املاک خود را وقف نموده تا درآمد آنها در موارد خاصی از کارهای خیر مانند کمک به سادات و اقامه مجالس عزاداری مصرف شود و در حال حاضر با افزایش قیمت اجاره آن املاک که جزء منافع وقف است، بعضی از مؤسسات یا اشخاص به دلیل عدم وجود امکانات در آنها یا دلایل فرهنگی یا سیاسی یا اجتماعی و یا دینی خواهان اجاره ملک موقوفه به قیمت ناچیزی هستند، آیا جایز است مدیریت اوقاف آنها را به قیمتی کمتر از قیمت روز اجاره دهد؟ ج: بر متولی شرعی و مسئول اداره امور وقف واجب است در اجاره دادن به کسی که خواهان آن است و در تعیین مبلغ اجاره رعایت مصلحت و منفعت وقف را بنماید، در نتیجه اگر در تخفیف مبلغ اجاره به سبب

اوضاع و احوال خاص مستأجر یا اهمیت کاری که وقف برای آن اجاره داده می‌شود، نفع و مصلحت وقف باشد اشکال ندارد و الا جایز نیست. س ۲۰۱۱: بر طبق نظر امام راحل (قدس سزه) که مسجد متولّی ندارد، آیا این حکم شامل املاکی که برای مسجد وقف شده‌اند مثل املاکی که برای اقامه مجالس و عظ و ارشاد و تبلیغ احکام در مسجد وقف شده‌اند هم می‌شود؟ و بر فرض شمول، با توجه به اینکه بسیاری از مساجد، املاک موقوفه‌ای دارند که متولّی قانونی و شرعی دائمی دارند و اداره اوقاف هم با آنان به عنوان متولّی رفتار می‌کند، آیا جایز است متولیان این اوقاف از تولیت آنها دست بردارند و از انجام وظائف خود نسبت به اداره آنها خودداری کنند با آنکه در استفتایی از حضرت امام (رضوان الله علیه) نقل شده که متولّی حق اعراض از تولیت وقف را ندارد بلکه واجب است طبق آنچه واقف مقرر کرده عمل کند و در این باره کوتاهی ننماید؟ ج: حکم به این که مسجد، تولیت بردار نیست مختص به خود مسجد است و شامل موقوفه‌هایی که برای مسجد وقف شده‌اند نمی‌شود. در نتیجه به طریق اولی شامل موقوفه‌هایی که برای اموری از قبیل تبلیغ احکام و موعظه و ارشاد و مانند آن در مسجد وقف شده‌اند، نمی‌شود، بنا بر این تعیین متولّی برای اوقاف خاص و عام، حتّی در مثل وقف ملک برای رفع نیازهای مسجد از قبیل لوازم و روشنایی و آب و نظافت مسجد و غیره، بدون اشکال است و متولّی منصوب، حق اعراض از تولیت این قبیل اوقاف را ندارد بلکه واجب است مبادرت به اداره امور وقف همانگونه که واقف در صیغه آن مقرر کرده بنماید هرچند با گرفتن نایب برای این کار باشد و کسی حق ندارد برای او در اداره وقف ایجاد مزاحمت و مشکل کند. س ۲۰۱۲: آیا جایز است فردی غیر از متولّی شرعی وقف با دخالت در امور وقف و تصرف در آن و تغییر شرطهایی که در صیغه وقف ذکر شده برای متولّی شرعی آن ایجاد مزاحمت کند، و آیا جایز است از متولّی بخواهد تا زمین موقوفه را به شخصی که متولّی، او را صالح نمی‌داند، تحویل دهد؟ ج: اداره امور وقف طبق آنچه که واقف در انشاء وقف مقرر کرده فقط بر عهده متولّی شرعی خاص است و اگر متولّی خاصی از طرف واقف نصب نشده باشد، اداره امور وقف بر عهده حاکم مسلمین است و کسی حق دخالت در آن را ندارد، همچنانکه کسی حتّی متولّی شرعی، حق تغییر وقف از جهت آن و همچنین تغییر و تبدیل شرایط مذکور در انشاء وقف را ندارد. س ۲۰۱۳: اگر واقف شخصی را به عنوان ناظر و مراقب وقف تعیین کند و شرط نماید که فقط ولی امر مسلمین بتواند او را از نظارت و اشراف بر وقف عزل کند، آیا جایز است او خودش را از این کار عزل کند؟ ج: به احتیاط واجب جایز نیست ناظر وقف بعد از قبول نظارت، خودش را از نظارت بر وقف عزل کند، همانگونه که برای متولّی وقف هم این کار جایز نیست. س ۲۰۱۴: وقفی وجود دارد که قسمتی از آن خاص و قسمتی از آن عام است و واقف راجع به تولیت آن اینگونه گفته است: «بعد از فوت هر یک، تولیت وقف بر عهده فرد اکبر و اصلح از اولاد ذکور نسلا بعد نسل و عقبا بعد عقب با تقدم نسل اول بر نسل دوم است.» در این صورت اگر در بین افراد یک طبقه، شخص جامع‌الشرایطی باشد، ولی از پذیرش تولیت وقف امتناع بورزد ولی با تولیت فرزند کوچکتری که او را اصلح و شایسته برای این کار می‌داند، موافقت نماید، آیا جایز است فرزند کوچکتر در صورتی که سایر شرایط در او باشد، تولیت آن وقف را قبول کند؟ ج: فردی که واجد شرایط تولیت است می‌تواند از قبول تولیت امتناع ورزد لکن اگر تولیت را پذیرفت، بنا بر احتیاط جایز نیست خود را عزل کند ولی اشکال ندارد که فرد دیگری را در صورتی که امین و شایسته باشد برای اداره امور وقف و کیل نماید و همچنین جایز نیست فردی از طبقه بعدی با وجود فردی واجد شرایط از طبقه قبلی و قبول تولیت توسط او تولیت امور وقف را بر عهده بگیرد. س ۲۰۱۵: اگر افرادی از موقوف علیهم که در صورت داشتن شرایط حق تولیت دارند، به حاکم شرع مراجعه کنند و از او بخواهند که آنان را به عنوان متولّی نصب نماید و حاکم شرع هم تقاضای آنان را به دلیل عدم وجود شرایط در آنان رد کند، آیا جایز است آنان با تعیین فرد واجد شرایط، به این دلیل که سن کمتری دارد مخالفت کنند؟ ج: کسی که فاقد شرایط است حق تصدّی تولیت وقف و مخالفت با فرد واجد شرایط را ندارد. س ۲۰۱۶: اگر متولّی منصوب برای اداره امور وقف به علتی در انجام وظیفه خود کوتاهی و سهل‌انگاری کند، آیا برکناری او از منصب خود و تعیین فرد دیگری برای تصدّی تولیت وقف جایز است؟ ج: مجرد کوتاهی و

سهل‌انگاری در اداره امور وقف مجوز شرعی برای برکناری و عزل متولی منصوب و تعیین فرد دیگری بجای او نیست، بلکه باید در این رابطه به حاکم مراجعه کرد تا او را وادار نماید که کارهای وقف را انجام دهد و اگر الزام او ممکن نباشد از وی بخواهد که وکیل صالحی را برای اداره امور وقف از طرف خود انتخاب کند و یا اینکه خود حاکم فرد امینی را به او ضمیمه نماید. س ۲۰۱۷: ولایت تصرف برای حفظ و تعمیر و اصلاح و جمع‌آوری نذورات و تبرعات مرقد‌های فرزندان ائمه (علیهم‌السلام) که در شهرها و روستاهای ایران هستند و سالهای زیادی بر آنها گذشته و وقف خاص هم نیستند و متولی خاصی هم ندارند، با چه کسی است؟ آیا کسی حق دارد ادعای مالکیت زمین مرقد و حرم فرزندان ائمه (علیهم‌السلام) را که از زمانهای قدیم محل دفن اموات بوده، بنماید؟ ج: تولیت بقاع مبارکه و اوقاف عام که متولی خاصی ندارند با حاکم و ولی امر مسلمین است و این تولیت در حال حاضر به نماینده ولی فقیه در اداره اوقاف و امور خیریه واگذار شده است و زمین صحن و مرقد فرزندان ائمه (علیهم‌السلام) و حرم ایشان که از زمانهای گذشته برای دفن اموات مسلمانان در نظر گرفته شده، حکم وقف عام را دارد مگر آنکه خلاف آن از طریق شرعی نزد حاکم ثابت شود. س ۲۰۱۸: آیا جایز است کسانی که از وقف استفاده می‌کنند و همگی هم مسلمان هستند، فرد غیرمسلمانی را به اداره اوقاف برای صدور حکم تعیین او به عنوان متولی وقف معرفی کنند؟ ج: تولیت وقف مسلمانان توسط غیر مسلمان جایز نیست. س ۲۰۱۹: متولی منصوب از طرف واقف و غیر منصوب از طرف او چه کسی است؟ و اگر واقف شخص معینی را به عنوان متولی وقف معین کند و تعیین متولی بعدی را هم بر عهده او قرار دهد، آیا کسی را هم که متولی اول به عنوان متولی بعدی تعیین می‌کند، متولی منصوب محسوب می‌شود؟ ج: متولی منصوب کسی است که واقف او را هنگام انشاء صیغه وقف به عنوان متولی آن معین می‌کند و اگر هنگام انشاء وقف حق تعیین متولی بعدی را به متولی که نصب کرده واگذار کند، مبادرت او به تعیین متولی بعدی اشکال ندارد و شخصی که او برای تولیت وقف معین می‌کند در حکم متولی منصوب از طرف واقف است. س ۲۰۲۰: آیا جایز است اداره اوقاف جمهوری اسلامی متولی وقف را بر کنار کند؟ و در صورتی که جایز باشد شرایط آن چیست؟ ج: اداره اوقاف به مقداری که مقررات قانونی به او اجازه می‌دهد حق دارد در وقف‌هایی که متولی خاصی دارند، دخالت نماید. س ۲۰۲۱: آیا جایز است متولی وقف تولیت خود را به اداره اوقاف و امور خیریه واگذار نماید؟ ج: متولی وقف حق این کار را ندارد، ولی اشکال ندارد که اداره اوقاف یا شخص دیگری را برای انجام امور وقف وکیل کند. س ۲۰۲۲: دادگاه، شخصی را به عنوان امین ناظر برای نظارت بر اعمال متولی وقف که متهم به کوتاهی در اداره امور آن می‌باشد، تعیین نموده است و سپس متولی بعد از ثبوت براءت ذمه‌اش از آن اتهامات فوت نموده است، آیا امین ناظر مزبور حق دارد با امضاء و تنفیذ یا فسخ و ابطال قرارها و تصمیم‌هایی که متولی چند سال قبل از انتخاب او به عنوان ناظر اتخاذ کرده، در آنها دخالت و اظهار نظر کند یا آنکه مسئولیت و حق نظارت او فقط مربوط به فاصله زمانی بین صدور قرار تعیین او به عنوان ناظر تا تاریخ وفات متولی است؟ و با توجه به اینکه هنوز از تاریخ صدور حکم براءت متولی هیچ اقدامی برای عزل امین صورت نگرفته، آیا اختیارات و مسئولیت او با صدور حکم براءت متولی از آن اتهامات پایان می‌پذیرد یا آنکه متوقف بر عزل از طرف دادگاه است؟ ج: اگر ضمّ امین به متولی شرعی به خاطر توجه اتهام به او در مورد اداره امور وقف باشد، او فقط حق دخالت و اظهار نظر در اموری را دارد که برای نظارت بر آنها معین شده است و صلاحیت او در نظارت بر کارهای متولی متهم، با صدور حکم به براءت او و رفع اتهام از وی به پایان می‌رسد، همانگونه که بعد از وفات متولی قبلی و انتقال تولیت وقف بعد از او به شخص دیگر، امین مزبور حق دخالت در امور وقف و اعمال متولی جدید را ندارد.

شرایط عین موقوفه

س ۲۰۲۳: اگر افرادی اقدام به جمع‌آوری پول از نیکوکاران و خرید خانه‌ای با آن به قصد حسینیّه کنند، آیا اقدام آنان برای جمع

آوری پول برای این کار کافی است تا حق وقف آن خانه را به عنوان حسینیّه داشته باشند یا آنکه باید برای این کار از صاحبان پول‌ها و کالت بگیرند؟ و از آنجا که در واقف شرط است که یا مالک باشد و یا در حکم مالک، و این افراد مالک نیستند، آیا به صرف جمع‌آوری پول توسط آنان، بر آنان حکم مالک صدق می‌کند تا حق وقف داشته باشند؟ ج: اگر از طرف افراد خیر و کیل باشند تا خانه را بعد از خرید، به عنوان حسینیّه وقف کنند، وقف آنان به وکالت از مالکین صحیح است. س ۲۰۲۴: آیا جنگلها و مراتع طبیعی که انسان دخالتی در ایجاد آنها ندارد و همانگونه که اصل چهل و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی تصریح کرده از انفال محسوب می‌شوند، قابل وقف هستند؟ ج: در صحت وقف، سابقه مالکیت شرعی خاص واقف شرط است و چون جنگلها و مراتع طبیعی که از انفال و اموال عمومی هستند، ملک خاص کسی نیستند، در نتیجه وقف آنها توسط هیچ فردی صحیح نیست. س ۲۰۲۵: فردی سهم مشاعی از یک زمین زراعی را خریده و آن را به‌طور رسمی به نام پسرش نموده، آیا جایز است این زمین را که برای پسرش خریده است، وقف کند؟ ج: مجرد ثبت ملک به نام کسی، ملاک مالکیت شرعی فردی که ملک به نام او به ثبت رسیده، نیست، در نتیجه اگر پدر بعد از خرید زمین و ثبت آن به نام پسرش، آن را به او هبه کرده و قبض آن نیز به‌طور صحیح محقق شده باشد، در این صورت حق ندارد آن را وقف کند زیرا مالک آن نیست، ولی اگر فقط سند زمین را به نام او کرده و زمین در مالکیت خودش باقی مانده باشد، او از نظر شرعی مالک آن است و حق دارد آن را وقف کند. س ۲۰۲۶: اگر مسئولین شرکت نفت و سازمان زمین شهری مقداری از زمین‌های تحت اختیار خود را برای ساخت مساجد و مدارس علمیه اختصاص بدهند و علاوه بر انشاء صیغه وقف، قبض و اقباض هم صورت بگیرد، آیا این زمین‌ها موقوفه محسوب می‌شوند و احکام وقف بر آنها مترتب می‌گردد؟ ج: اگر این زمین‌ها از اموال عمومی دولت باشند و مصرف خاصی برای آنها تعیین شده باشد قابل وقف نیستند ولی اگر از اراضی مواتی باشند که ملک کسی نیستند و در اختیار دولت یا شرکت نفت و یا سازمان زمین شهری باشند، احیاء آنها با اجازه مسئولین مربوطه به عنوان مسجد یا مدرسه و مانند آن اشکال ندارد. س ۲۰۲۷: آیا شهرداری حق دارد بعضی از املاک خود را در جهت مصالح عمومی وقف نماید؟ ج: این امر تابع حدود اختیارات قانونی شهرداری و خصوصیت ملک است، بنا بر این اگر از املاکی باشد که شهرداری از نظر قانونی حق دارد آنها را به مصالح عمومی شهر از قبیل درمانگاه یا بیمارستان یا مسجد و یا امور دیگر اختصاص بدهد، در این صورت اشکال ندارد، ولی اگر از املاکی باشد که مخصوص استفاده برای امور مربوط به شهرداری است، حق ندارد آنها را وقف کند.

شرایط موقوف علیه

س ۲۰۲۸: اهالی منطقه‌ای بعد از ساخت یک مسجد در قطعه زمینی که از سازمان زمین شهری گرفته بودند، در مورد کیفیت وقف آن که عام باشد یا خاص، اختلاف پیدا کردند، عده‌ای از آنان معتقد بودند که باید به عنوان وقف خاص ثبت شود، تعدادی هم اعتقاد داشتند که چون همه اهالی در ساختن آن مشارکت داشته‌اند باید وقف عام باشد، حکم این مسأله چیست؟ ج: مسجد جزء وقف‌های عام است و نمی‌توان آن را برای گروه یا طائفه خاصی، وقف نمود، ولی در نامگذاری، نسبت دادن آن به یک مناسبتی به شخص یا اشخاصی اشکال ندارد، ولی شایسته نیست مؤمنینی که در ساخت مسجد مشارکت داشته‌اند، در این رابطه نزاع کنند. س ۲۰۲۹: رئیس فرقه منحرفی املاک خود را به این فرقه وقف کرده است و با توجه به اینکه مشروعیت جهت وقف در صحت آن شرط است و از طرفی اهداف و اعتقادات و اعمال این فرقه منحرفه فاسد و گمراه کننده و باطل هستند، آیا این وقف صحیح است؟ و آیا استفاده از این اموال به نفع فرقه مذکور جایز است؟ ج: اگر ثابت شود جهتی که ملک برای آن وقف شده، جهتی حرام و از مصادیق اعانه بر گناه و معصیت است، چنین وقفی باطل بوده و استفاده از آن اموال در جهتی که شرعاً حرام است، صحیح

نمی‌باشد.

عبارتهای وقف

س ۲۰۳۰: آیا شرکت کنندگان در مجالس عزاداری و اهالی منطقه‌ای که حسینیه برای آنان تأسیس شده، حق دخالت در تفسیر فقرات و قفنامه را دارند؟ ج: برای فهم مفاد وقف‌نامه، در صورتی که اجمال یا ابهام داشته باشند، باید به شواهد و قرائن حالیه و مقالیه و یا به عرف مراجعه کرد و کسی حق ندارد آنها را از طرف خودش تفسیر به رأی کند. س ۲۰۳۱: اگر مکانی برای تعلیم و تحصیل علوم دینیه وقف شده باشد، آیا با وجود طلاب مشغول به تحصیل در آن مکان، جایز است افراد عادی و مسافران از امکانات آنجا استفاده نمایند؟ ج: اگر آن مکان وقف خصوص طلاب علوم دینی و یا به منظور تدریس و تحصیل علوم دینی در آن باشد، جایز نیست دیگران از آنجا استفاده کنند. س ۲۰۳۲: عبارت زیر در قفنامه‌ای آمده است: «در صیغه وقف شرط شده که هیأتی از عموم اهالی به عنوان هیأت امنا انتخاب شود.» آیا این عبارت دلالت بر تعیین انتخاب کنندگان می‌کند؟ و بر فرض عدم دلالت بر تعیین انتخاب کنندگان، حق انتخاب هیأت امنا با چه کسانی است؟ ج: ظاهر عبارت مذکور، لزوم مشارکت عموم اهالی در انتخاب هیأت امنا می‌باشد. به هر حال، اگر واقف در وقفش انتخاب کننده یا انتخاب کنندگان هیأت امنا را معین نکرده باشد، در صورتی که وقف متولی خاصی داشته باشد، انتخاب هیأت امنا با اوست و در صورتی که چند متولی خاص داشته باشد که با هم اختلاف نظر داشته باشند یا اصلاً از طرف واقف متولی تعیین نشده باشد، باید در این مسأله به حاکم شرع رجوع شود. س ۲۰۳۳: اگر وصف «ارشد و اصلح» در تولیت فرزند ذکوری که از جهت سنی در بین موقوف علیهم از همه بزرگتر است، شرط باشد، آیا اثبات رشد و صالح بودن هم واجب است یا اینکه مجرد بزرگتر بودن او از جهت سنی باعث می‌شود که اصل بر اصلح و ارشد بودن او گذاشته شود؟ ج: باید همه شروط تصدی تولیت احراز شود. س ۲۰۳۴: شخصی املاک خود را برای مجالس عزاداری حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در ایام محرم و غیر آن وقف کرده است و بعد از خودش فرزندان خود را تا ابد، متولی آن قرار داده و ثلث منافع املاک را هم برای متولی قرار داده است، اگر در زمانی واقف، اولاد مذکر و مؤنث از طبقه اول و دوم و سوم داشته باشد، آیا تولیت وقف برای همه آنان به طور مشترک است و حق تولیت بین آنان تقسیم می‌شود؟ و بر فرض تقسیم بین همه آنان، آیا بین فرزندان مذکر و مؤنث به طور مساوی تقسیم می‌شود یا با تفاوت؟ ج: اگر قرینه‌ای که دلالت بر ترتیب بر حسب طبقات ارث و تقدیم نسل سابق بر لاحق بکند، وجود نداشته باشد، همه طبقات موجود در هر زمانی به طور مشترک و مساوی متولی وقف هستند و حق تولیت بدون آنکه تفاوتی بین مذکر و مؤنث باشد، به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود. س ۲۰۳۵: اگر واقف، تولیت وقف را بعد از خودش برای مطلق علما و مجتهدین قرار دهد، آیا یکی از علمایی که مجتهد نیست حق دارد امور تولیت را در اختیار بگیرد؟ ج: تا زمانی که احراز نشود که مقصود واقف از علما خصوص مجتهدین است، تولیت وقف توسط عالم دینی اشکال ندارد هر چند حائز رتبه اجتهاد نباشد.

احکام وقف

قسمت اول

س ۲۰۳۶: عده‌ای از افراد بدون اجازه متولی خاص، اقدام به تخریب کتابخانه واقع بین اتاق مدرسه مسجد جامع و آشپزخانه حسینیه که متصل به مسجد است نموده‌اند و آن را جزء مسجد کرده‌اند، آیا این کار آنان صحیح است؟ و آیا نماز خواندن در آن مکان

جایز است؟ ج: اگر ثابت شود که زمین کتابخانه، فقط برای کتابخانه وقف شده است، کسی حق تغییر و تبدیل آن به مسجد را ندارد و نماز خواندن در آن جایز نیست و هر کسی که ساختمان آن را خراب کرده، واجب است آن را به حالت اولیه اش برگرداند، ولی اگر وقف آن برای خصوص کتابخانه ثابت نشود، نماز خواندن در آن اشکال ندارد. س ۲۰۳۷: آیا جایز است مکانی برای مدت موقتی مثلاً ده سال به عنوان مسجد وقف شود و بعد از انقضای این مدت دوباره به ملکیت واقف یا ورثه او برگردد؟ ج: این کار به عنوان وقف موقت صحیح نیست و عنوان مسجدیت هم با آن محقق نمی‌شود، ولی حبس آن مکان برای نمازگزاران به مدت معین اشکال ندارد. س ۲۰۳۸: زمین موقوفه‌ای در کنار قبرستانی که برای دفن اموات اهالی کافی نیست، وجود دارد و موقعیت آن برای تبدیل به قبرستان مناسب است، آیا تبدیل آن به قبرستان جایز است؟ ج: تبدیل زمینی که برای جہتی غیر از دفن اموات وقف شده، به قبرستان به‌طور رایگان جایز نیست، ولی اگر وقف آن از قبیل وقف منفعت باشد، متولّی شرعی آن می‌تواند در صورتی که به مصلحت و نفع وقف بداند آن را برای دفن اموات اجاره دهد. س ۲۰۳۹: بعضی از زمین‌های وقفی در مسیر طرح‌های توسعه و احداث خیابانها و پارکهای ملی و ساختمان‌های دولتی قرار می‌گیرند و بدون اجازه متولّی شرعی و بدون پرداخت اجاره پول آنها، توسط بعضی از مؤسسات و اداره‌های دولتی مصادره می‌شوند، آیا انجام این کار برای آنان جایز است؟ آیا کسی که در این زمین‌های موقوفه تصرف می‌کند باید عوض یا قیمت آنها را بپردازد؟ و آیا باید اجرت المثل تصرفاتش را از هنگام تصرف بپردازد؟ و آیا در پرداخت قیمت موقوفه و یا دادن عین دیگری به جای آن توسط مؤسسات و ادارات، اذن گرفتن از حاکم شرع واجب است یا این که جایز است اداره اوقاف یا متولّی وقف با رعایت مصلحت و نفع وقف با آنان در مورد عوض یا قیمت آن توافق نماید؟ ج: جایز نیست کسی بدون اذن و اجازه متولّی شرعی در وقف تصرف کند، همانگونه که اگر وقف از قبیل وقف منفعت باشد، تصرف در آن هم فقط بعد از اجاره کردن آن از متولّی جایز است همچنین فروش و تبدیل وقفی که قابلیت انتفاع در جهت وقف را دارد، جایز نیست و اگر شخصی آن را تلف کند ضامن آن است و اگر بدون اجازه متولّی شرعی، در آن تصرف نماید، ضامن اجرت‌المثل آن است و باید آن را به متولّی شرعی وقف بپردازد تا در جهت وقف مصرف نماید و در این رابطه فرقی بین اشخاص و مؤسسات و اداره‌های دولتی نیست و جایز است متولّی وقف، بدون مراجعه به حاکم با متصرف یا تلف‌کننده با رعایت مصلحت و وقف، در مورد اجرت یا عوض آن توافق نماید. س ۲۰۴۰: زمین موقوفه‌ای وجود دارد که دارای راهی است که فقط برای عبور چارپایان مناسب است و در حال حاضر به سبب ساخت و ساز خانه در کنار آن باید راه مزبور توسعه پیدا کند، آیا توسعه آن از دو طرف به‌طوری که به مقدار مساوی از زمین وقفی و املاک شخصی را در بر بگیرد جایز است؟ و بر فرض عدم جواز، آیا جایز است برای توسعه راه، آن مقدار از زمین وقفی از متولّی آن اجاره شود؟ ج: تغییر وقف به محل عبور و جاده جایز نیست، مگر آنکه ضرورت الزام‌آوری آن را اقتضا کند و یا خود موقوفه برای انتفاع از آن نیاز به آن راه داشته باشد، ولی اجاره زمینی که وقف منفعت است برای توسعه راه عبور و مرور با رعایت مصلحت و وقف اشکال ندارد. س ۲۰۴۱: زمینی بیست سال پیش وقف اهالی منطقه‌ای شده تا اموات خود را در آن دفن کنند و واقف تولیت آن را برای خودش و سپس برای یکی از علمای شهر که در وقفنامه ذکر کرده قرار داده و کیفیت انتخاب متولّی بعد از عالم مزبور را هم معین نموده است، آیا متولّی کنونی حق تغییر وقف یا تغییر بعضی از شرایط آن و یا اضافه کردن شرایط دیگر به آن را دارد؟ و اگر این تغییر بر جہتی که زمین برای آن وقف شده تأثیر بگذارد، مثل اینکه آن را ایستگاه ماشین نماید، آیا موضوع وقف به حال خود باقی می‌ماند؟ ج: با این فرض که وقف از نظر شرعی با تحقق قبض، محقق و نافذ شده است، دیگر تغییر و تبدیل آن و همچنین تغییر بعضی از شرایط و یا اضافه کردن شرایط جدید به آن توسط واقف یا متولّی جایز نیست و با تغییر وقف از حالت قبلی اش، وقفیت آن زایل نمی‌شود. س ۲۰۴۲: فردی مغازه خود را برای ایجاد صندوق قرض‌الحسنه وابسته به مسجد وقف کرده و از دنیا رفته است و چندین سال است که آن مکان بسته مانده و در حال حاضر در معرض خرابی است، آیا استفاده از آن برای کارهای دیگر جایز است؟ ج: اگر وقف مغازه برای ایجاد صندوق

قرض الحسنه در آن، محقق شده باشد، و فعلاً- نیازی به ایجاد صندوق قرض الحسنه در آن مسجد نباشد، استفاده از آن برای صندوقهای قرض الحسنه‌ای که وابسته به مساجد دیگر باشد، اشکال ندارد و اگر این هم ممکن نباشد استفاده از آن در هر کار خیری جایز است. س ۲۰۴۳: شخصی قطعه زمینی را با سهم آب آن برای خواندن تعزیه امام حسین (علیه السلام) که در یکی از شبهای محرم یا صفر و در شب شهادت امیرالمومنین (علیه السلام) در مسجد «الحی» برگزار می‌شود، وقف نموده است و بعداً به یکی از ورثه‌اش وصیت کرده که آن زمین را در اختیار وزارت بهداشت قرار بدهد تا بیمارستانی در آن ساخته شود، این کار چه حکمی دارد؟ ج: تغییر و تبدیل وقف از وقف منفعت به وقف انتفاع، جایز نیست، ولی اجاره دادن آن برای ساخت بیمارستان و مصرف اجاره آن در جهت وقف، به شرطی که به مصلحت وقف باشد، اشکال ندارد. س ۲۰۴۴: آیا می‌توان در زمین‌های وقفی مصلی یا حسینیه ساخت؟ ج: زمین‌های وقفی، قابل وقف مجدد به عنوان مسجد یا حسینیه و غیره نیستند و واگذاری آنها به‌طور مجانی برای ساخت مصلی یا یکی از مؤسسات عمومی مورد نیاز مردم برای هیچکس جایز نیست، ولی اجاره دادن آنها توسط متولی شرعی برای ساختن مصلی یا مدرسه یا حسینیه در آنها اشکال ندارد و مبلغ اجاره زمین‌های مزبور باید در جهاتی که برای وقف معین شده است، مصرف شود. س ۲۰۴۵: معنای وقف عام و وقف خاص چیست؟ عده‌ای می‌گویند: تغییر وقف خاص برخلاف قصد واقف و تبدیل آن به ملک خاص جایز است، آیا این سخن صحیح است؟ ج: عموم و خصوص در وقف با ملاحظه موقوف علیه است، بنا بر این وقف خاص، وقف بر شخص یا اشخاص معین است مانند وقف بر اولاد و یا وقف بر زید و فرزندان او و وقف عام وقف بر جهات و مصالح عمومی مانند مساجد و مکان‌های استراحت و مدارس و امور مشابه دیگر و یا وقف بر عناوین کلی مثل فقرا و ایتام و بیماران و کسانی که در راه مانده‌اند و مانند آن است و این اقسام سه گانه تفاوتی از جهت اصل وقف ندارند، هرچند از حیث احکام و آثار تفاوت دارند، مثلاً در وقف بر جهات و مصالح عمومی و همچنین در وقف بر عناوین عمومی قبول کسی شرط نیست و همچنین وجود مصداق موقوف علیهم در خارج هنگام اجرای صیغه وقف هم شرط نیست در حالی که در وقف خاص این امور شرط هستند و همچنین در وقف بر جهات و مصالح عمومی که به‌صورت وقف انتفاع هستند از قبیل مساجد و مدارس و قبرستان‌ها و پل‌ها و مانند آنها، وقف به هیچ وجه قابل فروش نیست حتی اگر خراب شود، بر خلاف وقف خاص و وقف بر عناوین کلی به‌صورت وقف منفعت که فروش و تبدیل آنها در بعضی از حالت‌های استثنایی جایز است. س ۲۰۴۶: یک نسخه خطی قرآن مربوط به سنه ۱۲۶۳ هـ وقف یک مسجد شده و در حال حاضر در معرض از بین رفتن است. آیا جلد کردن و نگهداری این اثر مقدس و ارزشمند نیاز به اجازه شرعی دارد؟ ج: اقدام به جلد کردن و اصلاح جلد و ورق‌های قرآن مجید و نگهداری آن در همان مسجد، احتیاج به اجازه خاصی از طرف حاکم شرع ندارد. س ۲۰۴۷: آیا غصب وقف و تصرف در آن در غیر جهت وقف موجب ضمان اجرت‌المثل است؟ و آیا تلف کردن وقف مثل اینکه ساختمان آن تخریب گردد و یا زمین موقوفه تبدیل به خیابان شود، موجب ضمان مثل یا قیمت آن می‌گردد؟ ج: در وقف خاص مانند وقف بر اولاد و همچنین در وقف عامی که به‌صورت وقف منفعت است، غصب و تصرف در غیر جهت وقف یا بدون اذن موقوف علیهم در اولی و بدون اذن متولی شرعی در دومی، موجب ضمان عین و منفعت است و ردّ عوض منافع استیفا شده و استیفا نشده هم واجب است و همچنین ردّ عین در صورتی که موجود باشد و ردّ عوض آن در صورتی که در دست او یا بر اثر فعل او تلف شده باشد واجب است و عوض منافع باید در جهت وقف و عوض عین موقوفه در بدل وقفی که تلف شده مصرف شود و در وقف عامی که بصورت وقف انتفاع است مثل مساجد و مدارس و کاروانسراها و پلها و مقبره‌ها و مانند آنها که وقف بر جهات یا عناوین عمومی هستند تا موقوف علیهم از آنها انتفاع ببرند در صورتی که توسط غاصب غصب شوند و آنها را در جهتی غیر از منافی که برای آنها وقف شده‌اند بکار ببرد باید اجرت‌المثل تصرفاتش در چیزهایی از قبیل مدارس و کاروانسراها و حمامها را پردازد بر خلاف مساجد و مقبره‌ها و زیارتگاهها و پلها که ضامن اجرت‌المثل تصرفاتش در آنها نیست و اگر عین این موقوفات را تلف کند باید عوض مثلی یا قیمی آنها را بدهند که آن هم در بدل

وقف تلف شده مصرف می‌شود. س ۲۰۴۸: شخصی ملک خود را برای برپایی مجالس عزاداری سیدالشهداء (علیه‌السلام) در روستا وقف کرده است، ولی در حال حاضر متولی وقف، توانایی اقامه عزا در روستای مذکور در وقفنامه را ندارد، آیا جایز است در شهری که در آن اقامت دارد مجالس عزاداری برگزار کند؟ ج: اگر وقف، مخصوص اقامه مجالس عزاداری در همان روستا باشد، تا زمانی که عمل به وقف هرچند با گرفتن و کیل برای آن، در همان روستا ممکن باشد، حق ندارد آن مجالس را به جای دیگر انتقال دهد بلکه واجب است فردی را نایب بگیرد تا در آن روستا مجالس عزاداری برپا کند. س ۲۰۴۹: آیا جایز است همسایگان مسجد از برق آن برای جوشکاری آهن ساختمان‌های خود استفاده کنند و پول مصرف برق و حتی بیشتر از آن را به مسئولین اداره امور مسجد بپردازند؟ و آیا جایز است مسئولین مسجد، اجازه استفاده از برق آن را بدهند؟ ج: استفاده از برق مسجد برای کارهای شخصی جایز نیست و مسئولین مسجد هم جایز نیست چنین اجازه‌ای را بدهند. س ۲۰۵۰: چشمه آب موقوفه‌ای وجود دارد که در طول سالهای متمادی مورد استفاده مردم بوده است، آیا لوله کشی از آن به مکان‌های متعدّد و یا به منازل شخصی جایز است؟ ج: اگر کشیدن لوله از آن، تغییر وقف و یا انتفاع در غیر جهت وقف نباشد و مانع استفاده بقیه‌ی موقوف علیهم از آب آن نشود، اشکال ندارد و الا جایز نیست. س ۲۰۵۱: زمینی برای تعزیه خوانی و طلاب علوم دینی وقف شده است، این زمین در کنار راه اصلی روستا قرار دارد، در حال حاضر بعضی از اهالی روستا قصد دارند راه دیگری را در آن بسازند که در طرف دیگر زمین مزبور واقع می‌شود، اگر فرض کنیم که کشیدن این راه در افزایش قیمت زمین مؤثر باشد، آیا انجام این کار جایز است؟ ج: مجرد افزایش قیمت زمین موقوفه بر اثر کشیدن جاده در قسمتی از آن، مجوّز شرعی تصرّف در زمین وقفی یا تبدیل آن به راه نیست. س ۲۰۵۲: در نزدیکی یک مسجد خانه‌ای وجود دارد که صاحبش آن را برای سکونت امام جماعت مسجد وقف کرده است، ولی در حال حاضر به علت کثرت عائله و مراجعه کنندگان و دلایل دیگر مناسب سکونت او نیست و خود امام جماعت هم منزلی دارد که در آن زندگی می‌کند و احتیاج به تعمیرات دارد و برای ساخت آن مقداری وام گرفته است، آیا جایز است خانه موقوفه را اجاره دهد و پول اجاره آن را برای پرداخت بدهی‌های خانه‌ای که در آن ساکن است و انجام تعمیرات آن، مصرف نماید؟ ج: اگر خانه به صورت وقف انتفاع، برای سکونت امام جماعت مسجد وقف شده باشد، شرعاً او حق اجاره دادن آن را ندارد هرچند به قصد استفاده از اجاره آن برای پرداخت دیون و تعمیر منزل مسکونی‌اش باشد و اگر آن خانه به خاطر کوچکی، نیاز او را برای سکونت خانواده‌اش و آمدن مهمان و پاسخگویی به مراجعه کنندگان برطرف نمی‌کند، می‌تواند از آن در بعضی از ساعات روز یا شب مثلاً برای پاسخگویی به مراجعه کنندگان استفاده کند و یا آنکه خانه مزبور را به امام جماعت دیگری بدهد تا در آن سکونت کند. س ۲۰۵۳: ساختمان کاروانسرای که برای استراحت کاروانها اجاره داده می‌شود، وقف است و تولیت آن با امام راتب فعلی مسجدی است که در مقابل آن مکان قرار دارد و به علت اینکه مسأله به‌طور دقیق نزد مراجع بیان نشده، ساختمان کاروانسرا خراب شده و بجای آن حسینیه‌ای ساخته شده است، آیا منافع این مکان به همان صورت قبل از تغییر باقی می‌ماند؟ ج: تبدیل کاروانسرای که وقف منفعت است به حسینیه که وقف انتفاع است، جایز نیست، بلکه ساختمان کاروانسرا باید به همان صورت قبلی خود برگشت داده شود تا به کاروانها و مسافران اجاره داده شود و درآمد اجاره آن در همان جهتی که واقف تعیین کرده به مصرف برسد، ولی اگر متولی شرعی تشخیص دهد که مصلحت کوتاه مدّت و دراز مدّت وقف اقتضا می‌کند که آن مکان به همین صورت فعلی برای برپایی شعائر دینی اجاره داده شود و اجاره آن در جهت وقف به مصرف برسد، جایز است این کار را انجام دهد. س ۲۰۵۴: آیا فروش سرقفلی مغازه‌ای که در زمین صحن مسجد ساخته شده جایز است؟ ج: در صورتی که ایجاد مغازه در صحن مسجد، شرعاً، مجاز بوده فروش سرقفلی آن با رعایت مصلحت و نفع وقف، باذن متولی شرعی مانعی ندارد و در غیر این صورت واجب است ساختمان مغازه خراب شود و زمین آن به همان صورت اوّل به حیاط مسجد اضافه شود. س ۲۰۵۵: گاهی بعضی از مؤسسات دولتی و غیر دولتی به سبب مسائل فنی و طراحی از قبیل ساختن سدها و نیروگاههای برق و پارکهای عمومی و مانند آن، مجبور به تصرّف

در زمین‌های وقفی می‌شوند، آیا مجری این طرحها از نظر شرعی ملزم به پرداخت عوض یا اجرت وقف است؟ ج: در اوقاف خاص باید برای اجاره یا خرید وقف به موقوف علیهم مراجعه کرد و در وقف بر عناوین عمومی که به نحو وقف منفعت وقف شده‌اند تا منافع آنها در جهت وقف مصرف شود برای تصرف در آن باید از متولی شرعی آن اجاره شوند و مال‌الاجاره هم باید به او پرداخت شود تا آن را در جهت وقف مصرف کند، و اگر تصرفات در این قبیل وقف‌ها در حکم تلف کردن عین باشد موجب ضمان است و بر متصرف واجب است که عوض عین موقوفه را به متولی وقف بدهد تا با آن ملک دیگری بخرد و آن را بجای وقف اول وقف نماید تا درآمدهای آن در جهت وقف به مصرف برسد.

قسمت دوم

س ۲۰۵۶: شخصی چندین سال قبل مغازه‌ای را قبل از تکمیل ساختمان آن اجاره نمود و پول سرقفلی آن را در همان زمان پرداخت کرد و سپس با اجازه مالک، آن را با پول اجاره همان مغازه تکمیل نمود و در طول مدت اجاره، نصف ساختمان را با سند رسمی از مالک خرید و در حال حاضر مدعی است که ساختمان مزبور وقف است و نائب تولیت هم ادعا می‌کند که باید سرقفلی آن دوباره پرداخت شود، حکم این مسأله چیست؟ ج: اگر وقف بودن زمین آن ساختمان، ثابت شود و یا مستأجر به آن اعتراف نماید، در این صورت هیچ‌یک از امتیازاتی که از مدعی مالکیت زمین ساختمان موقوفه گرفته است اعتباری ندارد، بلکه باید برای ادامه تصرف در ساختمان مذکور قرارداد جدیدی با متولی شرعی وقف منعقد نماید، و پول خود را می‌تواند از کسی که ادعای مالکیت داشته، پس بگیرد. س ۲۰۵۷: اگر وقفی بودن زمین محرز باشد ولی جهت وقف معلوم نباشد، ساکنین و زراعت کنندگان در آن زمین چه تکلیفی دارند؟ ج: اگر زمین موقوفه، متولی خاص داشته باشد، واجب است تصرف کنندگان به او مراجعه کنند و زمین را از او اجاره نمایند و اگر متولی خاصی نداشته باشد، ولایت بر آن با حاکم شرع است و تصرف کنندگان باید به وی مراجعه نمایند و اما نسبت به مصرف درآمد وقف که متردد بین احتمالات است، اگر احتمالات متصادق و غیرمتباین باشند مثل سادات و فقرا و علما و اهل فلان شهر، واجب است درآمد وقف در قدر متیقن آنها مصرف شود، ولی اگر احتمالات، متباین و غیر متصادق باشند، در این صورت اگر محصور در امور معینی باشند، واجب است مصرف وقف با قرعه معین شود و اگر احتمال بین امور غیر محصوره باشد، در صورتی که بین عناوین یا اشخاص غیر محصوره باشد مثل اینکه بدانیم زمین موقوفه وقف بر ذریه است ولی ندانیم که ذریه کدام شخص از اشخاص غیر محصوره مراد است، در این صورت منافع وقف در حکم مجهول المالک است و واجب است به فقرا صدقه داده شود، ولی اگر احتمال بین جهات غیر محصوره باشد مثل اینکه مردد بین وقف برای مسجد یا زیارتگاه یا پل یا کمک به زائران و مانند آن باشد، در این صورت واجب است درآمدهای وقف به شرط عدم خروج از آن احتمالات در امور خیریه مصرف شود. س ۲۰۵۸: زمینی وجود دارد که از زمانهای طولانی محل دفن اموات اهالی بوده و یکی از اولاد ائمه (علیهم‌السلام) نیز در آن مدفون است و قبل از سی سال پیش مکانی را برای غسل دادن اموات در آن ساخته‌اند، ولی معلوم نیست که این زمین وقف برای دفن اموات شده یا آنکه وقف برای امامزاده مدفون در آن است. همچنین نمی‌دانیم ساخت غسلخانه در آن برای غسل اموات مشروع است یا خیر؟ بنا بر این آیا جایز است اهالی آنجا اموات خود را در آن مکان غسل بدهند؟ ج: جایز است همانند گذشته، اموات را در آن غسلخانه، غسل داده و در آن زمین که از توابع صحن امامزاده است، دفن کنند مگر این که علم به مغایرت آن، با جهت وقف زمین، پیدا کنند. س ۲۰۵۹: زمین‌هایی در منطقه ما وجود دارد که مردم، اقدام به زراعت و کاشت درخت در آنها می‌کنند و بین اهالی مشهور است که وقف حرم یکی از امامزادگان (علیهم‌السلام) مدفون در منطقه می‌باشند و متولی وقف هم سادات ساکن در آنجا هستند ولی دلیلی بر وقف بودن آن زمین‌ها وجود ندارد و گفته می‌شود که در گذشته وقفنامه‌ای وجود داشته ولی در آتش سوزی از بین رفته است و مردم در حکومت سابق برای جلوگیری از تقسیم زمین‌ها شهادت به وقفیت آنها

داده‌اند و عده‌ای هم می‌گویند که یکی از حاکمان منطقه که علاقه به سادات داشت، آن زمین‌ها را برای معاف شدن از مالیات وقف آنان کرد، در حال حاضر این زمین‌ها چه حکمی دارند؟ ج: برای ثبوت وقفیت، وجود وقفنامه شرط نیست بلکه اعتراف ذوالید که وقف در تصرف آنان است یا اعتراف ورثه ذوالید بعد از فوت او، به وقف بودن آن ملک، کافی است و همچنین احراز سابقه رفتار با آن ملک به عنوان وقف یا شهادت دو مرد عادل بر وقف بودن آن و یا شهرت وقفیت آن به گونه‌ای که مفید علم یا اطمینان باشد هم وقف بودن را ثابت می‌کند. در نتیجه با وجود یکی از این دلایل وقفیت، حکم به وقف بودن می‌شود و در غیر این صورت حکم به مالکیت متصرف نسبت به آنچه در اختیار دارد می‌شود. س ۲۰۶۰: وقفنامه ملکی که مربوط به پانصد سال پیش است پیدا شده، آیا اکنون حکم به وقفیت آن ملک می‌شود؟ ج: مجرد سند وقف تا زمانی که موجب اطمینان به درستی مضمون آن نشود، حجت شرعی بر وقفیت نیست، ولی اگر وقف بودن آن ملک بین مردم به خصوص افراد کهنسال شایع باشد، به طوری که مفید علم یا اطمینان به وقفیت آن شود و یا ذوالید به آن اقرار کند و یا احراز شود که در سابق با آن به عنوان وقف رفتار می‌شده، ملک مزبور محکوم به وقفیت است و به هر حال مرور زمان موجب خروج ملک موقوفه از وقفیت نمی‌شود. س ۲۰۶۱: سه سهم از آب نهر را از پدرم به ارث بردم و اکنون متوجه شده‌ام که این سه سهمی که پدرم خریداری کرده جزء صد سهمی است که پانزده سهم آن موقوفه است و الآن مشخص نیست که این سه سهم داخل در کدامیک است، آیا جزء وقف است یا ملک فروشنده؟ تکلیف من در این رابطه چیست؟ آیا خرید این سه سهم باطل بوده و من حق مطالبه پول آنها را از فروشنده اول که هنوز زنده است دارم؟ ج: اگر فروشنده هنگام فروش، مالک شرعی آن مقدار از آب مشترک که فروخته است بوده و معلوم نباشد که آیا آن مقداری را که مالک آن است فروخته یا سهم مشاع بین وقف و ملک را به فروش رسانده است، در این صورت بیع محکوم به صحّت است و حکم به مالکیت مشتری نسبت به مبیع و انتقال آن از طریق ارث به ورثه او می‌شود. س ۲۰۶۲: یکی از علما بخشی از دارایی خود از قبیل مزرعه و باغ را وقف خاص نمود و وقفنامه‌ای راجع به آن تنظیم کرد و در آن تصریح نمود که همه شرایط وقف را عمل کرده و صیغه شرعی وقف را هم اجرا نموده است و ده نفر از اهل علم هم آن را امضاء کرده‌اند آیا با وجود آن وقفنامه، حکم به وقفیت این اموال می‌شود؟ ج: اگر ثابت شود که علاوه بر انشاء صیغه وقف، عین موقوفه را هم تحویل موقوف علیهم یا متولی شرعی وقف داده و به آنان منتقل نموده است، وقف مذکور محکوم به صحّت و لزوم است. س ۲۰۶۳: زمینی به اداره بهداشت هدیه شده تا بیمارستان یا مرکز بهداشتی در آن ساخته شود ولی مسئولین اداره بهداشت تاکنون اقدام به ساخت بیمارستان یا مرکز بهداشتی در آن نکرده‌اند، آیا جایز است واقف زمین را پس بگیرد؟ و آیا مجرد تسلیم زمین به مسئولین اداره بهداشت برای تحقق وقفیت، کافی است یا آنکه ساخت ساختمان در آن هم شرط است؟ ج: اگر تحویل زمین توسط مالک به مسئولین اداره بهداشت بعد از انشاء وقف به وجه شرعی، به عنوان تسلیم به متولیان شرعی وقف باشد، حق رجوع و پس گرفتن آن را ندارد، ولی اگر یکی از دو امر مذکور تحقق پیدا نکند حق دارد زمین خود را از آنان پس بگیرد. س ۲۰۶۴: زمینی وجود دارد که مالکش آن را در حضور عالم منطقه و دو نفر شاهد عادل برای ساختن مسجد وقف کرده است و بعد از مدتی اشخاصی بر آن تسلط پیدا کرده و خانه‌های مسکونی در آن بنا نموده‌اند، وظیفه آن اشخاص و متولی چیست؟ ج: اگر بعد از انشاء وقف زمین، قبض عین موقوفه با اذن واقف تحقق پیدا کرده باشد، همه احکام وقف بر آن مترتب می‌شود و ساخت خانه‌های مسکونی توسط دیگران در آن برای خودشان غصب است و بر آنان واجب است ساختمان خود را از بین ببرند و زمین را تخلیه کنند و به متولی شرعی آن تحویل دهند و در غیر این صورت زمین بر ملک مالک شرعی آن باقی و تصرفات دیگران در آن متوقف بر اجازه مالک است. س ۲۰۶۵: شخصی زمینی را هشتاد سال پیش خریده و بعد از وفات او، ورثه‌اش چندین معامله روی آن انجام داده‌اند و خریدارانی که این زمین را از مشتری اول خریده‌اند همگی فوت کرده‌اند و در نتیجه زمین در اختیار ورثه آنان قرار گرفته است و گروه اخیر حدود چهل سال است که زمین را به طور رسمی به نام خود کرده‌اند و بعد از گرفتن سند رسمی مالکیت، خانه‌های مسکونی برای خود در آن ساخته‌اند و

اکنون یکی از افراد ادعا می‌کند که این زمین وقف بر اولاد مالک بوده و آنان حق فروش آن را نداشته‌اند، حال با توجه به اینکه در طول هشتاد سال کسی چنین ادعایی نکرده و سند مکتوبی که دلالت بر وقفیت بکند هم وجود ندارد و کسی هم شهادت به آن نداده است، مالکان فعلی چه تکلیفی دارند؟ ج: تا زمانی که مدعی وقفیت و مدعی عدم جواز بیع، ادعای خود را به طریق معتبری ثابت نکرده، حکم به صحّت معاملات که روی زمین واقع شده است و همچنین حکم به ملکیت آن برای افرادی که فعلاً نسبت به زمین ذوالید و متصرف در آن هستند، می‌شود. س ۲۰۶۶: زمین موقوفه‌ای وجود دارد که دارای سه قنات است و شهرداری به علت خشکسالی مستمر چند ساله، دو عدد از قنات‌ها را برای تأمین آب آشامیدنی مردم منطقه اجاره کرده است و آب قنات سوم که وقف طلاب منطقه و فرزندان واقف بوده به زمین فرو رفته و خشک شده و در نتیجه زمین‌هایی که با آب آن آبیاری می‌شدند تبدیل به زمین‌های بایر شده‌اند و در حال حاضر سازمان زمین شهری ادعا می‌کند که این زمین‌ها موات هستند، آیا این زمین‌ها به علت اینکه چندین سال کشت و زرع نشده‌اند ملحق به موات هستند؟ ج: زمین موقوفه با ترک کشت و زرع آن به مدت چندین سال، از وقفیت خارج نمی‌شود. س ۲۰۶۷: زمین‌های موقوفه‌ای وجود دارد که وقف حرم مقدس رضوی (علیه‌السلام) هستند و در حریم بعضی از این املاک مراتع و جنگل نیز وجود دارد، ولی بعضی از نهادهای مسئول با استناد به مقررات قانونی مربوط مراتع و جنگلها حکم انفال را بر این جنگلها و مراتع جاری کرده‌اند، آیا مراتع و جنگل‌های واقع در حریم املاک موقوفه مانند سایر زمین‌های واقع در حریم آنها دارای احکام وقف هستند و واجب است در مورد آنها عمل به وقفیت شود؟ ج: مراتع و جنگل‌های واقع در جوار اراضی موقوفه در صورتی که جزء حریم آنها شمرده شوند، در حکم موقوفه و تابع آن هستند و حکم انفال و املاک عمومی در مورد آنها جاری نمی‌شود و مرجع تشخیص حریم و مقدار آن هم عرف محل و نظر افرادی است که در این امر متخصّص هستند. س ۲۰۶۸: چند زمین از چهل سال پیش برای ساخت خانه جهت سرپرستی و نگهداری ایتم وقف شده‌اند و عمل به این وقف از آن زمان تاکنون استمرار داشته است و متولّی معینی هم دارد که مورد تأیید اداره اوقاف است، ولی اخیراً سند عادی ارائه شده که ادعا می‌شود که از سند قدیمی استنساخ شده است و در آن تصریح شده که این زمین‌ها از سیصد سال پیش تاکنون وقف شده‌اند، با توجه به عدم وجود سند اصلی وقف که ادعا می‌شود قدیمی‌تر است و با توجه به اینکه نسخه موجود ناقص است و در آن متولّی تعیین نشده و سابقه عمل به وقف هم نسبت به آنها وجود ندارد، به خصوص که ذوالید و تصرف کنندگان هم منکر این ادعا هستند و اشتها به وقفیت قبلی مورد ادعا هم وجود ندارد، آیا این سند می‌تواند مانع از عمل به وقف جدید در جهتی که اکنون به آن برای سرپرستی و نگهداری و اسکان ایتم عمل می‌شود باشد؟ ج: مجرد سند وقف اعم از اینکه اصلی باشد یا از روی آن استنساخ شده باشد، حجت شرعی بر وقف نیست، در نتیجه تا وقف قبلی با حجت معتبر ثابت نشود، وقف جدیدی که در حال حاضر به آن عمل می‌شود، محکوم به صحّت و نفوذ و جواز عمل است. س ۲۰۶۹: مردی زمینی را برای ساخت حسینیه سید الشهدا (علیه‌السلام) وقف کرده ولی زمین مزبور تبدیل به راه عمومی روستا شده است و در حال حاضر از کل زمین حسینیه تقریباً چهل و دو متر مربع باقی مانده است، این زمین چه حکمی دارد؟ آیا جایز است واقف آن را به ملکیت خود برگرداند؟ ج: اگر این کار بعد از انشاء وقف بر وجه شرعی و تحویل موقوفه به متولّی آن یا جهت وقف صورت گرفته باشد، آن مساحت باقی مانده از وقف بر وقفیت باقی می‌ماند و جایز نیست واقف نسبت به آن رجوع کند و در غیر این صورت بر ملکیت او باقی است و اختیار آن با اوست. س ۲۰۷۰: آیا جایز است بعضی از ورثه که در ترکه سهم دارند، همه آن را وقف کنند؟ و آیا اجرای صیغه وقف به نام آن عدّه صحیح است؟ ج: وقف ایشان فقط در سهم خودشان از ترکه صحیح است، ولی نسبت به سهام سایر ورثه فضولی و متوقف بر اجازه آنان است. س ۲۰۷۱: شخصی زمینی را بر اولاد ذکورش وقف کرده و بعد از وفات او اداره ثبت اوقاف بدون اطلاع از کیفیت آن اقدام به ثبت زمین مذکور به نام فرزندان ذکور و اناث نموده، آیا این کار موجب مشارکت اولاد اناث با اولاد ذکور در انتفاع از این زمین می‌شود؟ ج: مجرد ثبت زمین مذکور به نام اولاد اناث، توسط اداره اوقاف موجب مشارکت آنان با اولاد ذکور

در وقف نمی‌شود، در نتیجه اگر ثابت شود که زمین وقف بر خصوص اولاد ذکور است، فقط مختص آنان خواهد بود. س ۲۰۷۲:

ملکی وجود دارد که در مسیر نهر آب واقع شده و صد سال پیش وقف عام شده است و بنا بر قانون ابطال بیع زمین‌های موقوفه، سند رسمی برای آن به عنوان وقف صادر شده است، ولی در حال حاضر این ملک برای استخراج سنگهای معدنی مورد استفاده دولت است، آیا الآن جزء انفال محسوب می‌شود یا آنکه وقف است؟ ج: اگر اصل وقف بودن آن بر وجه شرعی ثابت شود جایز نیست شخص یا دولت آن را به مالکیت خود در آورد، بلکه بر وقفیت باقی می‌ماند و همه احکام وقف بر آن مترتب می‌شود. س ۲۰۷۳:

در ساختمان یک مرکز آموزشی اطاقی وجود دارد که در حال حاضر از آن به عنوان آزمایشگاه آموزشی استفاده می‌شود و زمین آن جزء قبرستان مجاور است که در سالهای قبل از قبرستان جدا شده است، باتوجه به اینکه قبرستان مجاور هنوز مورد استفاده قرار می‌گیرد، معلّمان و دانش‌آموزانی که در آن آزمایشگاه نماز می‌خوانند چه تکلیفی دارند؟ ج: تا زمانی که ثابت نشود که زمین آزمایشگاه برای دفن اموات وقف شده، نماز خواندن و سایر تصرفات در آن اشکال ندارد، ولی اگر با دلیل معتبری ثابت شود که فقط برای دفن اموات در آن، وقف شده، واجب است به حالت قبلی خود برگشت داده شده و برای دفن اموات تخلیه شود و تأسیسات ساخته شده در آن محکوم به غصب می‌باشد. س ۲۰۷۴: دو مغازه مجاور هم وجود دارند که هر یک موقوفه مستقلاً از حیث واقف و مصرف هستند و هر کدام مفروز و منفصل از دیگری است، آیا مستأجر آن دو مغازه حق دارد از یکی از آن دو دربی به دیگری و یا به محل عبور خاص آن باز کند؟ ج: انتفاع از وقف و تصرف در آن هرچند به مصلحت وقف دیگر باشد واجب است طبق شرایط وقف و با اجازه متولّی صورت بگیرد و مستأجر هر یک از آن دو مغازه وقفی مجاور هم، حق ندارد به عنوان اینکه مغازه دیگر هم وقف است با باز کردن درب از یکی به دیگری و قرارداد راه از آن به مغازه دیگر، در وقف تصرف کند. س ۲۰۷۵:

باتوجه به اینکه کتابهای نفیس موجود در بعضی از مراکز و خانه‌ها در معرض تلف شدن بوده و نگهداری آنها مشکل است، عده‌ای پیشنهاد داده‌اند که قسمتی از کتابخانه مرکزی شهر در اختیار این مراکز قرار بگیرد تا کتابها با حفظ وقفیت آنها به همان صورتی که در مکان اول بوده‌اند، به آن بخش منتقل شوند، آیا این کار جایز است؟ ج: اگر ثابت شود که انتفاع از آن کتابهای وقفی نفیس مشروط به استفاده در مکان خاصی است، تا زمانی که رعایت آن با حفظ کتابها از ضایع شدن و تلف ممکن باشد، انتقال آنها از آن مکان خاص به محل دیگر جایز نیست و در غیر این صورت بیرون بردن آنها از آن مکان به مکانی که اطمینان به حفظ کتابها در آنجا وجود دارد، بدون اشکال است.

قسمت سوم

س ۲۰۷۶: زمینی وجود دارد که فقط قابلیت استفاده به عنوان مرتع را دارد و صاحبش آن را برای اماکن مقدس وقف کرده است و متولّی آن هم قسمتی از آن را به چند نفر اجاره داده و مستأجرها هم به تدریج اقدام به ساخت مسکن و مکان‌هایی برای معیشت خود در قسمتهایی از آن که قابل مرتع بودن نیست، نموده‌اند و همچنین قسمتهای مناسب زراعت را تبدیل به زمین زراعی و باغ کرده‌اند، اولاً: با توجه به اینکه مرتع طبیعی از انفال و اموال عمومی است، آیا وقف آن صحیح است و در حال حاضر حکم به وقف بودن آن می‌شود؟ و ثانیاً: با توجه به اینکه بر اثر کار مستأجرین در مرتع تغییرات و اصلاحاتی صورت گرفته و در نتیجه مرغوب‌تر از قبل شده چه مقدار اجرت باید پرداخت شود؟ و ثالثاً: با توجه به اینکه زمین‌های زراعی و باغها بر اثر فعالیت مستأجرین احیاء و ایجاد شده‌اند، این قبیل زمین‌ها چگونه اجاره داده می‌شوند؟ آیا مبلغ اجاره آنها به مقدار اجاره مرتع باید پرداخت شود یا به مقدار اجاره مزرعه و باغ؟ ج: بعد از ثبوت اصل وقف، تا زمانی که ثابت نشده که زمین‌های مرتع در هنگام وقف از انفال بوده و ملک شرعی واقف نبوده‌اند، وقف آنها از نظر شرعی محکوم به صحّت است و با اقدام مستأجرین به تبدیل آنها به مزرعه و باغ و منازل مسکونی، از وقفیت خارج نمی‌شوند، بلکه در صورتی که تصرفات آنها در زمین وقفی بعد از اجاره کردن آن از متولّی شرعی

باشد، بر آنان واجب است اجاره آن زمین‌ها را طبق آنچه در عقد اجاره معین شده به متولی شرعی بپردازند تا آن را در جهت وقف مصرف نمایند، ولی اگر تصرف آنها در آن زمین‌ها بدون اجاره قبلی از متولی شرعی باشد، بر آنان واجب است اجرت‌المثل قیمت عادلانه مدت تصرف را بپردازند و اما اگر ثابت شود که آن زمین‌ها در هنگام وقف، بلاصالحه از زمین‌های موات و انفال بوده‌اند و ملک شرعی واقف نبوده‌اند، وقف آنها شرعاً باطل است و آن مقداری را که متصرفان طبق قانون و مقررات احیا کرده و تبدیل به مزرعه و باغ و منزل مسکونی و غیره برای خودشان نموده‌اند، برای خود آنان است و قسمتهای دیگر زمین که به حالت قبلی خود باقی مانده و همیشه موات بوده‌اند، جزء ثروتهای طبیعی و انفال هستند و اختیار آنها با دولت اسلامی است. س ۲۰۷۷: زنی که فقط مالک سدس ملک مشاعی است که بین او و سایر زارعین مشترک است، همه آن ملک را وقف کرده و همین باعث بروز مشکلات زیادی برای اهالی به سبب دخالت اداره اوقاف شده است، به‌طور مثال اداره اوقاف از صدور سند مالکیت برای خانه‌های اهالی جلوگیری می‌کند، آیا این وقف در تمام ملک مشاع نافذ است یا فقط در سهم او؟ و بر فرض اینکه وقف فقط در سهم او صحیح باشد، آیا وقف زمین مشاع قبل از تقسیم صحیح است؟ و اگر وقف سهم مشاع قبل از تفکیک آن صحیح باشد، سایر شرکا چه تکلیفی دارند؟ ج: وقف سهم ملک مشاع هرچند قبل از تفکیک باشد، شرعاً اشکال ندارد به شرطی که در جهت وقف هرچند بعد از تفکیک و تقسیم قابل انتفاع باشد، ولی وقف تمام ملک توسط کسی که فقط مالک قسمتی از آن است، نسبت به سهم سایر شرکا فضولی و باطل است و شرکا حق دارند خواهان تقسیم ملک برای تفکیک املاک خود از وقف شوند. س ۲۰۷۸: آیا عدول از شروط وقف جایز است؟ و در صورت جواز، حدود آن کدام است؟ و آیا طولانی شدن زمان، بر عمل به شروط وقف تأثیر می‌گذارد؟ ج: تخلف از شروط صحیحی که واقف در عقد وقف شرط کرده جایز نیست مگر آنکه عمل به آن غیر مقدور یا حرجی باشد و گذشت زمان تأثیری در آن ندارد. س ۲۰۷۹: در بعضی از زمین‌های وقفی نه‌رها یا مسیلهایی وجود دارد که سنگریزه‌ها و سنگهای معدنی در آنها یافت می‌شود، آیا این سنگریزه‌ها و سنگهای موجود در آنها که در ملک موقوفه واقع شده‌اند، تابع وقف هستند؟ ج: نه‌های بزرگ عمومی و همچنین مسیلهای عمومی که در مجاورت زمین‌های وقفی هستند و یا از داخل آنها عبور می‌کنند، جزء وقف نیستند مگر آن مقداری از آنها که از نظر عرف، حریم موقوفه محسوب می‌شوند، در نتیجه با آن مقدار همانند وقف رفتار می‌شود، ولی در نه‌های کوچکی که موقوفه هستند واجب است نسبت به سنگریزه‌ها و سنگهای معدنی و غیره مانند وقف رفتار شود. س ۲۰۸۰: مدرسه علوم دینی‌ای بر اثر قدمت ساختمان و نفوذ رطوبت در آن از قابلیت انتفاع خارج شده و درآمدهای املاک آن جمع‌آوری و به عنوان امانت در بانک گذاشته شده است و اکنون قصد داریم که مدرسه را با آن درآمدها تجدید بنا کنیم، ولی مدت زیادی طول می‌کشد تا پروانه ساختمان را بگیریم و اموال مزبور را برای تجدید بنای مدرسه مصرف کنیم، آیا جایز است در خلال این مدت اموال مربوط به وقف را در یکی از بانکها به صورت سرمایه گذاری بگذاریم و طبق معاملات متعارف بانکی درصدی سود به نفع وقف دریافت کنیم؟ ج: آنچه شرعاً بر متولی شرعی وقف در رابطه با درآمدهای آن واجب است، فقط مصرف آنها در جهت وقف است، ولی اگر مصرف درآمدها در جهت وقف برای او ممکن نباشد مگر آنکه مدت زمانی بگذرد و حفظ آن اموال تا زمان امکان مصرف آنها برای وقف با سپردن به بانک ممکن باشد و گذاشتن آنها در حساب پس‌انداز موجب تأخیر در مصرف بموقع آن اموال در وقف نشود، سپردن آنها به بانک و استفاده از سود آنها در جهت مصلحت وقف در ضمن یکی از عقود شرعی اشکال ندارد. س ۲۰۸۱: آیا جایز است زمین موقوفه‌ای که مسلمان برای مسلمانان وقف کرده است به غیر مسلمان اجاره داده شود؟ ج: اگر وقف زمین به صورت وقف منفعت باشد اجاره دادن آن به غیر مسلمان در صورتی که منفعت وقف با آن محفوظ بماند، اشکال ندارد. س ۲۰۸۲: چند ماه قبل یکی از علما در زمین موقوفه‌ای با اجازه وقف کنندگان آن دفن شده است و در حال حاضر عده‌ای به این کار اعتراض دارند و ادعا می‌کنند که دفن در زمین موقوفه جایز نیست، این مسأله چه حکمی دارد؟ و بر فرض عدم جواز، آیا اشکال با پرداخت مبلغی به عنوان عوض زمین موقوفه‌ای که آن عالم

در آن دفن شده، برطرف می‌شود؟ ج: اگر دفن میت در زمین موقوفه منافی با جهت وقف نباشد، اشکال ندارد، ولی اگر دفن او منافی با جهت وقف باشد جایز نیست و اگر شخصی در چنین زمین موقوفه‌ای دفن شود، احوط این است که تا بدن او متلاشی نشده نبش قبر شود و در مکان دیگر دفن گردد، مگر آنکه نبش قبر، حرجی بوده و یا موجب اهانت و هتک مؤمن شود و به هر حال، اشکال با پرداخت مال یا زمین به عنوان عوض زمین موقوفه برطرف نمی‌شود. س ۲۰۸۳: اگر ملکی وقف بر اولاد ذکور نسلأ بعد از نسل شده باشد، آیا اگر موقوف علیهم به هر دلیلی از حقوق خود صرف نظر کنند، وقف زائل می‌شود؟ و در صورتی که موقوف علیهم موجود در طبقه قبل از حقوق خود صرف نظر کنند، طبقات بعدی چه تکلیفی دارند؟ و همچنین متولّی شرعی املاک موقوفه در چنین حالتی نسبت به حقوق بطن‌های بعدی چه تکلیفی دارد؟ ج: وقفیت با صرف نظر کردن موقوف علیهم از حقوق خود زائل نمی‌شود و صرف نظر کردن نسل قبلی از حق خود نسبت به موقوفه، تأثیری در حق نسل بعدی ندارد و وقف با آن منحل نمی‌شود، بلکه نسل بعدی حق دارد هنگامی که نوبت استفاده آنها از وقف رسید، همه حق خود را مطالبه کند، بلکه اگر در زمان نسل قبل مجوز شرعی فروش وقف وجود داشته باشد، واجب است بعد از فروش وقف ملک دیگری با پول آن به جای عین موقوفه، جهت استفاده نسل‌های بعدی از آن خریداری شود و بر متولّی وقف هم اداره و حفظ آن برای همه طبقات موقوف علیهم واجب است س ۲۰۸۴: اگر در وقف بر ذریه، علم به چگونگی تقسیم منافع وقف بین موقوف علیهم نباشد، آیا در این قبیل موارد واجب است تقسیم بر اساس قانون ارث باشد یا به‌طور مساوی؟ ج: اگر در وقف بر ذریه معلوم نباشد که وقف بر افراد به‌طور مساوی بوده یا با رعایت تفاوت بین ذکور و اناث بر اساس قانون ارث است، حمل، بر وقف بر افراد به‌طور مساوی شده و درآمدهای وقف هم بین ذکور و اناث در هر طبقه‌ای به‌طور مساوی تقسیم می‌شود. س ۲۰۸۵: چندین سال است که مصرف درآمدهای وقف متعلّق به حوزه علمیه شهر خاصی به علت عدم امکان ارسال آنها به آن شهر ممکن نیست و تاکنون مقدار زیادی از آن درآمدها پس انداز شده است، آیا مصرف آنها در حوزه‌های علمیه واقع در شهرهای دیگر جایز است؟ یا آنکه باید آنها را حفظ نمود تا ارسال آنها به آن شهر امکان‌پذیر شود؟ ج: وظیفه متولّی شرعی یا اداره اوقاف جمع آوری درآمدهای وقف و مصرف آنها در جهت وقف است و در صورتی که به‌طور موقت رساندن آنها به شهری که باید در آن مصرف شوند، ممکن نباشد، واجب است درآمدها را حفظ کرده و منتظر بمانند تا رساندن آنها به آن شهر ممکن شود البته تا جایی که منجر به تعطیلی وقف نگردد، و در صورت ناامیدی از توانایی رساندن درآمدها به آن حوزه علمیه خاص هرچند در آینده، مصرف کردن آنها در حوزه‌های علمیه مناطق دیگر اشکال ندارد.

حبس

س ۲۰۸۶: اگر فردی زمین خود را برای مدّت معینی بر چیزی که وقف بر آن صحیح است حبس کند به این امید که بعد از انقضاء مدّت حبس به او برگردد، آیا زمین بعد از پایان مدّت به او بر می‌گردد و او حق انتفاع از آن را مانند سایر املاکش دارد؟ ج: اگر زمین، ملک شرعی حبس‌کننده باشد و او آن را طبق موازین شرعی حبس کرده باشد، حبس محکوم به صحّت است و آثار شرعی آن بر زمین مترتب می‌شود و ملک بعد از انقضاء مدّت حبس به حبس‌کننده برمی‌گردد و مانند سایر املاک اوست بنا بر این منافع و نمائات آن برای اوست. س ۲۰۸۷: اگر ملکی که توسط مالک، حبس دائم بر چیزی که وقف بر آن صحیح است شده و یا ثلث میتی که وصیت به حفظ عین آن برای ابد نموده تا درآمدهای آن در جهتی که معین کرده مصرف شود، توسط ورثه بین خودشان به عنوان ارث تقسیم شود و آن را در سند رسمی به نام خودشان ثبت کنند و یا آن را بدون مجوز شرعی به دیگری بفروشند، آیا حرمت تملّک و بیع املاک و آبها و زمین‌های وقفی شامل آن هم می‌شود؟ ج: ملک و ثلثی که حبس دائم شده‌اند، در عدم جواز تملّک و بیع، در حکم وقف هستند و تقسیم آنها بین ورثه به عنوان ارث و همچنین بیع آنها باطل است.

فروش وقف و تبدیل آن

س ۲۰۸۸: شخصی قطعه‌ای از زمین‌های خود را برای ساخت حسینیه وقف کرده و ساخت حسینیه مذکور در آنها به پایان رسیده است، ولی بعضی از اهالی قسمتی از حسینیه را تبدیل به مسجد کرده‌اند و در حال حاضر در آن به عنوان مسجد، نماز جماعت می‌خوانند، آیا تبدیل حسینیه به مسجد توسط آنان صحیح است؟ و آیا احکام مسجد بر آن قسمت مترتب می‌شود؟ ج: واقف و غیر او حق تبدیل حسینیه‌ای را که به عنوان حسینیه وقف شده به مسجد ندارند و با این کار، تبدیل به مسجد نمی‌شود و احکام و آثار مسجد هم بر آن مترتب نمی‌گردد، ولی برپایی نماز جماعت در آن اشکال ندارد. س ۲۰۸۹: اگر شخصی چند سال قبل زمینی را که از طریق ارث به او رسیده به صورت بیع لازم بفروشد و سپس معلوم شود که آن زمین وقف بوده، آیا این بیع باطل است؟ و در صورتی که باطل باشد، آیا باید قیمت کنونی آن را به مشتری بپردازد یا پولی را که هنگام فروش از او گرفته است؟ ج: بعد از آنکه معلوم شد زمین فروخته شده در واقع وقف بوده و فروشنده حق فروش آن را نداشته، بیع باطل است و واجب است به همان حالت وقف عودت داده شود و فروشنده باید پولی را که از مشتری در برابر فروش زمین دریافت کرده است، به او برگرداند. و راجع به تنزل ارزش پول بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه نمایند. س ۲۰۹۰: شخصی در حدود صد سال است که ملک خود را بر اولاد ذکورش وقف کرده و در وقفنامه ذکر نموده که اگر یکی از اولاد ذکور او فقیر شود، شرعاً حق دارد سهم خود را به ورثه دیگر بفروشد و بعضی از فرزندان او چند سال پیش مبادرت به فروش سهم خود به بعضی از موقوف علیهم نمودند و اخیراً گفته می‌شود که چون کلمه وقف در میان است، بنا بر این شروطی که واقف ذکر کرده صحیح نبوده و خرید و فروش آن ملک هم باطل است، حال با توجه به اینکه، این زمین وقف خاص است نه وقف عام، آیا خرید و فروش آن بر طبق آنچه که واقف در ضمن وقفنامه ذکر کرده، جایز است؟ ج: اگر ثابت شود که واقف در ضمن عقد وقف شرط کرده که اگر یکی از موقوف علیهم فقیر و نیازمند شد، بتواند سهم خود را به یکی دیگر از موقوف علیهم بفروشد، بیع کسی که سهم خود از وقف را بر اثر فقر و احتیاج فروخته اشکال ندارد و بیع او در این صورت محکوم به صحّت است. س ۲۰۹۱: زمینی را به آموزش و پرورش برای ساختن مدرسه هدیه کردم، ولی بعد از مشورت و اطلاع از اینکه با پول آن زمین می‌توان چندین مدرسه در محله‌های دیگر شهر ساخت، برای فروش زمین تحت نظارت وزارت آموزش و پرورش و مصرف پول آن برای ساختن چند مدرسه در جنوب شهر یا در مناطق محروم، به آن وزارتخانه مراجعه کردم، آیا انجام این کار برای من جایز است؟ ج: اگر وقف زمین مدرسه با انشاء وقف و تحویل آن به آموزش و پرورش به اعتبار اینکه مسئول و متولی این امر است، تمام شده باشد، بعد از آن حق رجوع و دخالت و تصرف در آن زمین را ندارید، ولی اگر وقف هر چند به زبان فارسی انشاء نشده باشد و یا زمین به عنوان قبض وقف تحویل وزارت آموزش و پرورش نشده باشد، در این صورت زمین بر ملکیت شما باقی است و اختیار آن در دست شماست. س ۲۰۹۲: یکی از اولاد ائمه (علیهم‌السلام) زیارتگاهی دارد و بالای گنبد مبارک آن، سه کیلوگرم طلا به صورت سه قبه متصل به هم وجود دارد، این طلا تا به حال دوبار به سرقت رفته و کشف شده و به مکان خود برگردانده شده است، با توجه به اینکه طلای مذکور در معرض خطر و سرقت است، آیا فروش آن و مصرف پول آن برای توسعه و تعمیر زیارتگاه جایز است؟ ج: مجرد خوف تلف و خطر سرقت آن، مجوز فروش و تبدیل آن نیست، ولی اگر متولی شرعی از قرائن و شواهد احتمال قابل توجهی بدهد که آن طلا برای مصرف در تعمیر و تأمین نیازمندیهای زیارتگاه ذخیره شده و یا آنکه بقعه مبارکه نیاز ضروری به تعمیر و اصلاح دارد و تأمین بودجه آن از راه دیگر هم ممکن نیست، در این صورت فروش طلا و مصرف پول آن برای اصلاح و تعمیرات ضروری آن بقعه مبارکه اشکال ندارد و شایسته است که اداره اوقاف بر این امر نظارت کند. س ۲۰۹۳: شخصی مقداری آب و زمین زراعی را وقف پسران خود نموده،

ولی به علت کثرت اولاد و سنگینی کارهای کشاورزی و کمی محصول، کسی تمایلی به زراعت در زمین ندارد و به همین دلیل وقف در آینده نزدیک، خراب و از قابلیت انتفاع خارج خواهد شد، آیا جایز است به همین دلیل، زمین و آب مذکور فروخته شوند و پول آنها در کارهای خیر مصرف شود؟ ج: تا زمانی که وقف، قابلیت انتفاع و استفاده در جهت وقف را دارد، هر چند با اجاره دادن آن به بعضی از موقوف علیهم یا به شخص دیگر و مصرف اجاره آن در جهت وقف باشد و یا نوع استفاده از آن تغییر کند، فروش و تبدیل آن جایز نیست، و در صورتی که به هیچ وجه قابل انتفاع نباشد، فروش آن جایز است، ولی در این صورت واجب است با پول آن ملک دیگری خریده شود تا منافع آن در جهت وقف به مصرف برسد. س ۲۰۹۴: منبری برای مسجد وقف شده است ولی به علت ارتفاع زیاد عملاً قابل استفاده نیست، آیا تبدیل آن به منبر مناسب دیگری جایز است؟ ج: اگر با شکل خاص فعلی آن در این مسجد و یا مساجد دیگر قابل استفاده نیست، تغییر شکل آن اشکال ندارد. س ۲۰۹۵: آیا فروش زمین‌هایی که وقف خاص بوده و واقف بر اثر اجرای قانون اصلاحات ارضی آنها را بدست آورده، جایز است؟ ج: اگر واقف در هنگام وقف، مالک شرعی چیزی باشد که وقف کرده است و وقف هم بر وجه شرعی توسط او محقق شده باشد، خرید و فروش و تغییر و تبدیل آن توسط او یا دیگری صحیح نیست هر چند وقف خاص باشد، مگر در موارد خاص استثنایی که شرعاً در آن موارد فروش و تبدیل آن جایز است. س ۲۰۹۶: پدرم قطعه زمینی را که تعدادی درخت خرما در آن وجود دارد برای اطعام در ایام عاشورا و شبهای قدر وقف کرده است و اکنون حدود صد سال از عمر درختهای موجود در آن می‌گذرد و از قابلیت انتفاع خارج شده‌اند، با توجه به اینکه اینجانب پسر بزرگ و وکیل و وصی پدرم هستم، آیا جایز است این زمین را فروخته و با پول آن مدرسه و حسینیه‌ای بسازم تا صدقه جاریه‌ای برای پدرم باشد؟ ج: اگر زمین هم وقف باشد، به مجرد خروج درختان وقفی موجود در آن از قابلیت انتفاع، فروش و تبدیل آن جایز نمی‌شود، بلکه واجب است در صورت امکان به جای آنها هر چند با صرف پول درختانی که از قابلیت انتفاع خارج شده‌اند درختان جدید خرما، کاشته شود تا منافع آنها در جهت وقف مصرف شود و در غیر این صورت باید از زمین موقوفه بصورت دیگری استفاده شود هر چند با اجاره دادن آن برای زراعت یا ساخت خانه و مانند آن و مصرف درآمد آن در جهت وقف باشد و به‌طور کلی تا زمانی که به نحوی از انحاء، استفاده از زمین موقوفه امکان دارد، خرید و فروش و تبدیل آن جایز نیست، ولی فروش نخلهای موقوفه در صورتی که ثمره ندهند اشکال ندارد و در صورت امکان باید پول آنها برای کاشت درختهای جدید مورد استفاده قرار گیرد و در صورتی که امکان نداشته باشد، باید در همان جهت وقف مصرف گردد. س ۲۰۹۷: شخصی مقداری آهن و لوازم جوشکاری را برای ساخت مسجد در مکانی هدیه کرده و بعد از پایان کار مقداری از آنها زیاد آمده است و با توجه به اینکه ساختمان مسجد به علت هزینه‌های دیگر بدهی دارد، آیا فروش آن مقدار اضافی و مصرف پول آن برای پرداخت بدهیهای مسجد و رفع سایر نیازهای آن جایز است؟ ج: اگر شخص متبرع، آن ابزار و لوازم را برای ساخت مسجد داده باشد و آنها را برای انجام این کار از ملک خود خارج کرده باشد، در این صورت هر کدام که قابل استفاده باشد، هر چند در مساجد دیگر، فروش آن جایز نیست بلکه باید برای تعمیر مساجد دیگر بکار رود، ولی اگر متبرع فقط اجازه استفاده از آنها را در مسجد داده باشد، در این صورت مقدار اضافی مال خود اوست و اختیار آن هم در دست او می‌باشد. س ۲۰۹۸: شخصی کتابخانه خود را بر اولاد ذکورش وقف کرده است، ولی هیچ‌یک از اولاد و نوه‌های او موفق به تحصیل علوم دینیه نشده‌اند و در نتیجه استفاده‌ای از کتابخانه نمی‌کنند و مورثانه مقداری از کتابهای آن را از بین برده و بقیه هم در معرض تلف شدن هستند، آیا جایز است آن را بفروشد؟ ج: اگر وقف کتابخانه بر اولاد او مشروط و معلق به این امر باشد که آنها اشتغال به تحصیل علوم دینیه داشته باشند و داخل در سلک علمای دین شوند، این وقف به علت وجود تعلیق در آن از اصل باطل است و اگر وقف آنان کرده تا از آن استفاده کنند، ولی در حال حاضر کسی که بتواند از آن کتابخانه استفاده کند در بین آنها وجود ندارد و امیدی به تحقق این صلاحیت در آینده نیست، در این صورت وقف مزبور صحیح است و جایز است که آنان کتابخانه را در معرض استفاده کسانی قرار دهند که قابلیت استفاده از آن را

دارند و همچنین اگر کتابخانه برای استفاده کسانی وقف شده باشد که صلاحیت آن را دارند، و تولیت وقف با اولاد او باشد، واجب است آن را در معرض استفاده افراد مذکور قرار دهند، و به هر حال حق فروش آن را ندارند و بر متولی شرعی واجب است به نحو مناسبی، مانع آسیب دیدن و از بین رفتن موقوفه گردد. س ۲۰۹۹: زمین زراعی وجود دارد که وقفی بوده و سطح آن بالاتر از زمین‌های اطراف آن است و به همین دلیل رساندن آب به آن ممکن نیست و مدتی است که کار مساوی کردن آن با زمین‌های دیگر به پایان رسیده و خاکهای اضافی در وسط آن جمع شده و مانع زراعت در آن است، آیا فروش این خاکها و مصرف پول آن برای حرم یکی از اولاد ائمه (علیهم‌السلام) که نزدیک زمین مزبور قرار دارد جایز است؟ ج: اگر خاک اضافی مانع استفاده از زمین‌های موقوفه است، انتقال آن از زمین و فروش آن و مصرف پول آن در جهت وقف اشکال ندارد. س ۲۱۰۰: تعدادی مکان تجاری وقفی وجود دارد که در زمین وقفی ساخته شده‌اند و بدون فروش سرقفلی آنها به مستأجرین، اجاره داده شده‌اند، آیا جایز است مستأجرهای آنها سرقفلی مغازه‌ها را به دیگری بفروشند و پول آن را بگیرند؟ و بر فرض جواز آن، آیا پول سرقفلی مال مستأجر است یا آنکه از درآمدهای وقف محسوب می‌شود و باید در جهت وقف مصرف شود؟ ج: اگر متولی وقف فروش سرقفلی را با رعایت مصلحت وقف اجازه دهد، مالی که در برابر آن گرفته می‌شود جزو درآمدهای وقف محسوب می‌شود و واجب است که در جهت وقف مصرف شود، ولی اگر معامله را اجازه ندهد، بیع باطل است و فروشنده باید مبلغی را که از خریدار گرفته به او برگرداند، و به هر حال مستأجری که حق سرقفلی ندارد ولی در عین حال آن را به مستأجر بعدی فروخته است، حقی در آن مال ندارد.

احکام قبرستان

اشاره

س ۲۱۰۱: به مالکیت در آوردن قبرستان عمومی مسلمانان و ساختن ساختمان‌های شخصی در آن و ثبت آن بعنوان ملک به نام اشخاص چه حکمی دارد؟ و آیا قبرستان عمومی مسلمانان وقف محسوب می‌شود؟ و آیا تصرف شخصی در آن غصب است؟ و آیا تصرف کنندگان در آن باید اجرت‌المثل تصرفات خود را بپردازند؟ و بر فرض ضمان اجرت‌المثل، آن اموال در چه موردی باید مصرف شوند؟ و ساختمان‌هایی که در آن ساخته شده‌اند چه حکمی دارند؟ ج: مجرد گرفتن سند مالکیت قبرستان عمومی مسلمین، حجت شرعی بر مالکیت و یا دلیل بر غصب کردن آن نیست، همانگونه که دفن اموات در قبرستان عمومی هم حجت شرعی بر وقف بودن آن نیست بلکه اگر قبرستان از نظر عرف از توابع شهر برای استفاده اهالی جهت دفن اموات و غیره شمرده شود و یا دلیل شرعی وجود داشته باشد که برای دفن اموات مسلمانان وقف شده است، تصرفات شخصی که متصرفین فعلی در آن برای خودشان انجام می‌دهند غصب و حرام است و باید از زمین قبرستان رفع ید کنند و ساختمان و هر چیزی که در آن ایجاد کرده‌اند خراب نموده و آن را به حالت قبلی‌اش برگردانند، ولی ضمان اجرت‌المثل تصرفات ثابت نیست. س ۲۱۰۲: مقبره‌ای وجود دارد که عمر قبرهای آن تقریباً به سی و پنج سال می‌رسد و شهرداری آن را تبدیل به پارک عمومی کرده و در دوران حکومت سابق ساختمان‌هایی در قسمتهایی از آن ساخته است، آیا نهاد مربوطه می‌تواند ساختمان‌های مورد نیاز خود را مجدداً در این زمین بسازد؟ ج: اگر زمین قبرستان برای دفن اموات مسلمانان وقف شده باشد و یا احداث بنا در آن موجب نبش یا هتک حرمت قبور علما و صلحا و مؤمنین شود و یا زمین از مکان‌های عمومی و مورد نیاز شهر جهت استفاده اهالی باشد، ساخت تأسیسات و همچنین تصرفات خصوصی در آن و تغییر و تبدیل آن جایز نیست و در غیر این صورت آن کار فی نفسه اشکال ندارد، لکن قوانین مربوطه در این زمینه باید مراعات گردد. س ۲۱۰۳: زمینی برای دفن اموات وقف شده است و در وسط آن ضریح یکی از فرزندان ائمه

(علیهم‌السلام) قرار داد و در این اواخر اجساد تعدادی از شهدای عزیز در آن قبرستان دفن شده است، با توجه به نبود زمین مناسبی برای بازیهای ورزشی جوانان، آیا جایز است با مراعات آداب اسلامی، در داخل قبرستان بازی کنند؟ ج: تبدیل قبرستان به مکان بازیهای ورزشی و تصرف در زمین موقوفه در غیر جهت وقف جایز نیست و همچنین هتک حرمت قبور مسلمانان و شهدای عزیز هم جایز نیست. س ۲۱۰۴: آیا جایز است زائران یکی از فرزندان ائمه (علیهم‌السلام) وسایل نقلیه خود را داخل یک قبرستان قدیمی که در حدود صد سال از عمر آن می‌گذرد پارک کنند؟ با علم به اینکه قبرستان مزبور در گذشته محل دفن اموات اهالی قریه و غیره بوده و در حال حاضر مکان دیگری را برای دفن اموات خود برگزیده‌اند؟ ج: تا زمانی که این کار از نظر عرف، هتک قبور و مسلمانان محسوب نشود و مزاحمتی هم برای زائران مرقد آن امام‌زاده (علیه‌السلام) ایجاد نکند، اشکال ندارد. س ۲۱۰۵: اشخاصی در قبرستان‌های عمومی از دفن اموات در کنار بعضی از قبور جلوگیری می‌کنند، آیا مانع شرعی برای دفن اموات در آنجا وجود دارد؟ و آیا آنها حق دارند از این کار جلوگیری کنند؟ ج: اگر قبرستان وقف باشد و یا دفن میت برای هر فردی در آن مباح باشد، کسی حق ندارد حریمی در اطراف قبر میت خود در قبرستان عمومی ایجاد کند و از دفن اموات مؤمنین در آن جلوگیری نماید. س ۲۱۰۶: در کنار مقبره‌ای که ظرفیت قبرهای آن تکمیل شده، زمینی وجود دارد که توسط دادگاه قضایی از شخص زمین‌داری مصادره شده و در حال حاضر به شخص دیگری واگذار شده است، آیا استفاده از آن زمین برای دفن اموات با کسب اجازه از صاحب فعلی آن جایز است؟ ج: اگر صاحب فعلی آن کسی است که مالک شرعی آن محسوب می‌شود، تصرف در آن با رضایت و اذن او اشکال ندارد. س ۲۱۰۷: شخصی زمینی را برای دفن اموات وقف کرده و آن را قبرستان عمومی مسلمانان قرار داده است، آیا جایز است هیأت امناء آن پول را از کسانی که اموات خود را دفن می‌کنند، بگیرند؟ ج: آنان حق مطالبه چیزی در برابر دفن اموات در قبرستان عمومی موقوفه را ندارند ولی اگر خدمات دیگری را به قبرستان یا صاحبان اموات برای دفن مرده‌های خود ارائه می‌کنند، گرفتن مبلغی به عنوان اجرت در برابر آن خدمات اشکال ندارد. س ۲۱۰۸: ما قصد داریم مرکز مخابراتی در یکی از روستاها ایجاد کنیم و به همین دلیل از اهالی روستا خواسته‌ایم زمینی را برای ساخت مرکز مخابرات در اختیار ما بگذارند، با توجه به عدم وجود زمینی در وسط روستا برای این کار، آیا جایز است این مرکز در قسمت متروکه قبرستان قدیمی ساخته شود؟ ج: در صورتی که قبرستان عمومی مسلمانان وقف برای دفن اموات باشد و یا ساخت مرکز مخابرات در آن موجب نبش قبر یا هتک حرمت قبور مسلمانان شود جایز نیست و در غیر این صورت اشکال ندارد. س ۲۱۰۹: ما تصمیم گرفته‌ایم که در کنار قبور شهدای مدفون در روستا سنگهایی بعنوان یادبود دیگر شهدای روستا که در مناطق دیگر دفن شده‌اند، گذاشته شود تا در آینده مزار آنها باشد، آیا این کار جایز است؟ ج: ساخت صورتهای نمادین قبر به نام شهدای عزیز اشکال ندارد، ولی در صورتی که آن مکان وقف برای دفن اموات باشد، ایجاد مزاحمت برای دیگران در دفن امواتشان جایز نیست. س ۲۱۱۰: ما قصد داریم که یک مرکز بهداشتی در قسمتی از زمین باثری که در جوار یکی از قبرستان‌هاست بسازیم، ولی بعضی از اهالی ادعا می‌کنند که این مکان جزئی از قبرستان است و برای مسئولین تشخیص اینکه زمین مذکور قبرستان هست یا خیر مشکل شده و بعضی از سالمندان آن منطقه شهادت می‌دهند که در آن زمینی که عده‌ای مدعی وجود قبر در آن هستند، قبری وجود نداشته است، البته هر دو گروه شهادت می‌دهند که در اطراف زمینی که برای ساخت مرکز بهداشتی در نظر گرفته شده قبر وجود دارد، تکلیف ما چیست؟ ج: تا زمانی که احراز نشود آن زمین وقف برای دفن اموات مسلمانان است و زمین مزبور از مکان‌های عمومی مورد نیاز اهالی در مناسبتها نباشد و ساخت مرکز بهداشتی در آن هم مستلزم نبش قبر و هتک حرمت قبور مؤمنین نباشد، ایجاد آن مرکز در زمین مزبور اشکال ندارد و در غیر این صورت جایز نیست. س ۲۱۱۱: آیا جایز است قسمتی از قبرستان که هنوز مرده‌ای در آن دفن نشده و خود قبرستان هم وسیع است و کیفیت وقف آن هم به‌طور دقیق معلوم نیست، برای استفاده در مصالح عمومی مانند ساخت مسجد یا مراکز بهداشتی برای فرزندان منطقه اجاره داده شود. به این شرط که پول اجاره به نفع خود قبرستان استفاده شود؟ (قابل ذکر است که این منطقه به

علت عدم وجود زمین خالی برای ساخت مراکز خدماتی در آن، نیاز به این قبیل خدمات دارد. ج: اگر زمین به صورت وقف انتفاع برای خصوص دفن اموات در آن وقف شده باشد، اجازه دادن و استفاده از آن برای ساخت مسجد یا مرکز بهداشتی یا غیره در آن جایز نیست، ولی اگر از قرائن ثابت نشود که آن زمین برای دفن اموات وقف شده و از مکان‌های عمومی و مورد نیاز منطقه برای استفاده اهالی جهت دفن اموات و مانند آن نباشد و خالی از قبر هم باشد و مالک خاصی هم برای آن شناخته نشود، در این صورت انتفاع از آن در مصلحتی از مصالح عمومی اهالی منطقه اشکال ندارد. س ۲۱۱۲: وزارت نیرو در نظر دارد چند سد آبی و تولید کننده برق بسازد که از جمله آنها سدی در مسیر رود کارون برای ایجاد نیروگاه برق است، تأسیسات اولیه طرح، ایجاد شده و هزینه‌های آن هم تأمین شده است ولی در مرکز منطقه طرح، یک قبرستان قدیمی وجود دارد که قبرهای نسبتاً قدیمی و قبرهای جدید در آن وجود دارد و اجرای طرح هم متوقف بر تخریب این قبور است، حکم این مسأله چیست؟ ج: تخریب قبور قدیمی که جسد‌های موجود در آنها تبدیل به خاک شده‌اند اشکال ندارد، ولی تخریب و نبش قبور غیر مندرس و آشکار کردن جسد‌هایی که هنوز تبدیل به خاک نشده‌اند، جایز نیست، البته اگر اجرای طرح‌های تولید برق در آن مکان ضرورت اقتصادی و اجتماعی داشته باشد به طوری که چاره‌ای جز اجرای آنها نباشد و انتقال از آن مکان به مکان دیگر یا انحراف از قبرستان، کار سخت و مشکل و یا طاقت فرسایی باشد، ایجاد سد در آن مکان اشکال ندارد، ولی واجب است قبرهایی که تبدیل به خاک نشده‌اند با پرهیز از تحقق نبش قبر به مکان دیگری انتقال داده شوند هر چند با کندن خاک موجود در اطراف قبر و انتقال آن به مکان دیگر بدون تحقق نبش قبر باشد و اگر در اثناء کار، جسدی آشکار شود واجب است به مکان دیگری انتقال یابد و در آنجا دفن شود. س ۲۱۱۳: زمینی در کنار یکی از قبرستان‌ها وجود دارد که هیچ اثری از قبر در آن دیده نمی‌شود و احتمال دارد که یک قبرستان قدیمی باشد، آیا تصرف در این زمین و ساختمان سازی در آن برای فعالیت‌های اجتماعی جایز است؟ ج: اگر احراز شود آن زمین، جزئی از قبرستان عمومی موقوفه برای دفن اموات است و یا از نظر عرف حریم آن محسوب شود حکم قبرستان را دارد و تصرف در آن جایز نیست. س ۲۱۱۴: آیا جایز است انسان در دوران حیات خود قبری را به قصد تملک بخرد؟ ج: اگر مکان قبر، ملک شرعی دیگری باشد خریدن آن اشکال ندارد ولی اگر جزئی از زمینی باشد که وقف برای دفن اموات مؤمنین است، خرید و نگهداری آن برای خود انسان، چون به طور قهری مستلزم منع دیگران از تصرف در آن برای دفن اموات است، صحیح نیست. س ۲۱۱۵: اگر ایجاد پیاده‌رو در یکی از خیابانها متوقف بر تخریب تعدادی از قبور مؤمنینی باشد که قبل از بیست سال پیش در قبرستان مجاور خیابان عمومی دفن شده‌اند، آیا این کار جایز است؟ ج: اگر قبرستان مذکور وقف نباشد تبدیل قبور به عنوان محل عبور افراد پیاده تا زمانی که مستلزم نبش قبور مسلمانان و هتک حرمت آنها نباشد، اشکال ندارد. س ۲۱۱۶: قبرستان متروکی در وسط شهر وجود دارد که وقفیت آن معلوم نیست، آیا ساخت مسجد در آن جایز است؟ ج: اگر قبرستان مذکور زمین وقفی و ملک خصوصی کسی نبوده و همچنین از مکان‌های عمومی و مورد نیاز و استفاده اهالی در مناسبت‌ها نیز نباشد و ساخت مسجد هم در آن موجب هتک یا نبش قبرهای مسلمانان نشود، اشکال ندارد. س ۲۱۱۷: قطعه زمینی وجود دارد که تقریباً از صد سال پیش تاکنون قبرستان عمومی بوده و چند سال پیش در عملیات حفاری چند قبر در آن مشاهده شده و بعد از عملیات حفاری و بردن خاکها بعضی از قبرها آشکار شده‌اند و استخوان هم در داخل آن دیده شده، آیا جایز است شهرداری این زمین را بفروشد؟ ج: اگر قبرستان مزبور وقف باشد، خرید و فروش آن جایز نیست و به هر حال اگر عملیات حفاری موجب نبش قبور شود، آن هم حرام است. س ۲۱۱۸: وزارت آموزش و پرورش قسمتی از یک قبرستان نسبتاً قدیمی را بدون کسب موافقت اهالی، برای ساخت مدرسه، تصرف کرده و مدرسه‌ای را در آن ساخته است که دانش‌آموزان در آن نماز می‌خوانند، این کار چه حکمی دارد؟ ج: تا زمانی که دلیل معتبری بر اینکه زمین مدرسه برای دفن اموات وقف شده، اقامه نشده است و از مکان‌های عمومی و مورد نیاز شهر برای دفن اموات و غیره و همچنین ملک خصوصی کسی نباشد، استفاده از آن برای مدرسه و خواندن نماز در آن با مراعات ضوابط و مقررات قانونی اشکال

ندارد. یش مکانی را برای غسل دادن اموات در آن ساخته‌اند، ولی معلوم نیست که این زمین وقف برای دفن اموات شده یا آنکه وقف برای امامزاده مدفون در آن است. همچنین نمی‌دانیم ساخت غسل‌خانه در آن برای غسل اموات مشروع است یا خیر؟ بنا بر این آیا جایز است اهالی آنجا اموات خود را در آن مکان غسل بدهند؟ ج: جایز است همانند گذشته، اموات را در آن غسل‌خانه، غسل داده و در آن زمین که از توابع صحن امامزاده است، دفن کنند مگر این که علم به مغایرت آن، با جهت وقف زمین، پیدا کنند. س ۲۰۵۹: زمین هایی در منطقه ما وجود دارد که مردم، اقدام به زراعت و کاشت درخت در آنها می‌کنند و بین اهالی مشهور است که وقف حرم یکی از امامزادگان (علیهم‌السلام) مدفون در منطقه می‌باشند و متولّی وقف هم سادات ساکن در آنجا هستند ولی دلیلی بر وقف بودن آن زمین‌ها وجود ندارد و گفته می‌شود که در گذشته وقفنامه‌ای وجود داشته ولی در آتش سوزی از بین رفته است و مردم در حکومت سابق برای جلوگیری از تقسیم زمین‌ها شهادت به وقفیت آنها داده‌اند و عده‌ای هم می‌گویند که یکی از حاکمان منطقه که علاقه به سادات داشت، آن زمین‌ها را برای معاف شدن از مالیات وقف آنان کرد، در حال حاضر این زمین‌ها چه حکمی دارند؟ ج: برای ثبوت وقفیت، وجود وقفنامه شرط نیست بلکه اعتراف ذوالید که وقف در تصرف آنان است یا اعتراف ورثه ذوالید بعد از فوت او، به وقف بودن آن ملک، کافی است و همچنین احراز سابقه رفتار با آن ملک به عنوان وقف یا شهادت دو مرد عادل بر وقف بودن آن و یا شهرت وقفیت آن به گونه‌ای که مفید علم یا اطمینان باشد هم وقف بودن را ثابت می‌کند. در نتیجه با وجود یکی از این دلائل وقفیت، حکم به وقف بودن می‌شود و در غیر این صورت حکم به مالکیت متصرف نسبت به آنچه در اختیار دارد می‌شود. س ۲۰۶۰: وقفنامه ملکی که مربوط به پانصد سال پیش است پیدا شده، آیا اکنون حکم به وقفیت آن ملک می‌شود؟ ج: مجرد سند وقف تا زمانی که موجب اطمینان به درستی مضمون آن نشود، حجت شرعی بر وقفیت نیست، ولی اگر وقف بودن آن ملک بین مردم به خصوص افراد کهنسال شایع باشد، به طوری که مفید علم یا اطمینان به وقفیت آن شود و یا ذوالید به آن اقرار کند و یا احراز شود که در سابق با آن به عنوان وقف رفتار می‌شده، ملک مزبور محکوم به وقفیت است و به هر حال مرور زمان موجب خروج ملک موقوفه از وقفیت نمی‌شود. س ۲۰۶۱: سه سهم از آب نهر را از پدرم به ارث بردم و اکنون متوجه شده‌ام که این سه سهمی که پدرم خریداری کرده جزء صد سهمی است که پانزده سهم آن موقوفه است و الآن مشخص نیست که این سه سهم داخل در کدامیک است، آیا جزء وقف است یا ملک فروشنده؟ تکلیف من در این رابطه چیست؟ آیا خرید این سه سهم باطل بوده و من حق مطالبه پول آنها را از فروشنده اول که هنوز زنده است دارم؟ ج: اگر فروشنده هنگام فروش، مالک شرعی آن مقدار از آب مشترک که فروخته است بوده و معلوم نباشد که آیا آن مقداری را که مالک آن است فروخته یا سهم مشاع بین وقف و ملک را به فروش رسانده است، در این صورت بیع محکوم به صحّت است و حکم به مالکیت مشتری نسبت به مبیع و انتقال آن از طریق ارث به ورثه او می‌شود. س ۲۰۶۲: یکی از علما بخشی از دارایی خود از قبیل مزرعه و باغ را وقف خاص نمود و وقفنامه‌ای راجع به آن تنظیم کرد و در آن تصریح نمود که همه شرایط وقف را عمل کرده و صیغه شرعی وقف را هم اجرا نموده است و ده نفر از اهل علم هم آن را امضاء کرده‌اند آیا با وجود آن وقفنامه، حکم به وقفیت این اموال می‌شود؟ ج: اگر ثابت شود که علاوه بر انشاء صیغه وقف، عین موقوفه را هم تحویل موقوف علیهم یا متولّی شرعی وقف داده و به آنان منتقل نموده است، وقف مذکور محکوم به صحّت و لزوم است. س ۲۰۶۳: زمینی به اداره بهداشت هدیه شده تا بیمارستان یا مرکز بهداشتی در آن ساخته شود ولی مسئولین اداره بهداشت تاکنون اقدام به ساخت بیمارستان یا مرکز بهداشتی در آن نکرده‌اند، آیا جایز است واقف زمین را پس بگیرد؟ و آیا مجرد تسلیم زمین به مسئولین اداره بهداشت برای تحقق وقفیت، کافی است یا آنکه ساخت ساختمان در آن هم شرط است؟ ج: اگر تحویل زمین توسط مالک به مسئولین اداره بهداشت بعد از انشاء وقف به وجه شرعی، به عنوان تسلیم به متولّیان شرعی وقف باشد، حق رجوع و پس گرفتن آن را ندارد، ولی اگر یکی از دو امر مذکور تحقق پیدا نکند حق دارد زمین خود را از آنان پس بگیرد. س ۲۰۶۴: زمینی وجود دارد که مالکش آن را در حضور عالم منطقه و دو نفر شاهد عادل برای ساختن مسجد وقف کرده است و

بعد از مدتی اشخاصی بر آن تسلط پیدا کرده و خانه‌های مسکونی در آن بنا نموده‌اند، وظیفه آن اشخاص و متولّی چیست؟ ج: اگر بعد از انشاء وقف زمین، قبض عین موقوفه با اذن واقف تحقّق پیدا کرده باشد، همه احکام وقف بر آن مترتب می‌شود و ساخت خانه‌های مسکونی توسط دیگران در آن برای خودشان غصب است و بر آنان واجب است ساختمان خود را از بین ببرند و زمین را تخلیه کنند و به متولّی شرعی آن تحویل دهند و در غیر این صورت زمین بر ملک مالک شرعی آن باقی و تصرفات دیگران در آن متوقف بر اجازه مالک است. س ۲۰۶۵: شخصی زمینی را هشتاد سال پیش خریده و بعد از وفات او، ورثه‌اش چندین معامله روی آن انجام داده‌اند و خریدارانی که این زمین را از مشتری اول خریده‌اند همگی فوت کرده‌اند و در نتیجه زمین در اختیار ورثه آنان قرار گرفته است و گروه اخیر حدود چهل سال است که زمین را به‌طور رسمی به نام خود کرده‌اند و بعد از گرفتن سند رسمی مالکیت، خانه‌های مسکونی برای خود در آن ساخته‌اند و اکنون یکی از افراد ادّعا می‌کند که این زمین وقف بر اولاد مالک بوده و آنان حق فروش آن را نداشته‌اند، حال با توجّه به اینکه در طول هشتاد سال کسی چنین ادعایی نکرده و سند مکتوبی که دلالت بر وقفیت بکند هم وجود ندارد و کسی هم شهادت به آن نداده است، مالکان فعلی چه تکلیفی دارند؟ ج: تا زمانی که مدّعی وقفیت و مدّعی عدم جواز بیع، ادعای خود را به طریق معتبری ثابت نکرده، حکم به صحّت معاملات می‌گردد و زمین واقع شده است و همچنین حکم به ملکیت آن برای افرادی که فعلاً نسبت به زمین ذوالید و متصرّف در آن هستند، می‌شود. س ۲۰۶۶: زمین موقوفه‌ای وجود دارد که دارای سه قنات است و شهرداری به علت خشکسالی مستمر چند ساله، دو عدد از قناتها را برای تأمین آب آشامیدنی مردم منطقه اجاره کرده است و آب قنات سوم که وقف طلاب منطقه و فرزندان واقف بوده به زمین فرو رفته و خشک شده و در نتیجه زمین‌هایی که با آب آن آبیاری می‌شدند تبدیل به زمین‌های بایر شده‌اند و در حال حاضر سازمان زمین شهری ادعا می‌کند که این زمین‌ها موات هستند، آیا این زمین‌ها به علت اینکه چندین سال کشت و زرع نشده‌اند ملحق به موات هستند؟ ج: زمین موقوفه با ترک کشت و زرع آن به مدّت چندین سال، از وقفیت خارج نمی‌شود. س ۲۰۶۷: زمین‌های موقوفه‌ای وجود دارد که وقف حرم مقدس رضوی (علیه‌السلام) هستند و در حریم بعضی از این املاک مراتع و جنگل نیز وجود دارد، ولی بعضی از نهادهای مسئول با استناد به مقررات قانونی مربوط مراتع و جنگلها حکم انفال را بر این جنگلها و مراتع جاری کرده‌اند، آیا مراتع و جنگلهای واقع در حریم املاک موقوفه مانند سایر زمین‌های واقع در حریم آنها دارای احکام وقف هستند و واجب است در مورد آنها عمل به وقفیت شود؟ ج: مراتع و جنگلهای واقع در جوار اراضی موقوفه در صورتی که جزء حریم آنها شمرده شوند، در حکم موقوفه و تابع آن هستند و حکم انفال و املاک عمومی در مورد آنها جاری نمی‌شود و مرجع تشخیص حریم و مقدار آن هم عرف محل و نظر افرادی است که در این امر متخصّص هستند. س ۲۰۶۸: چند زمین از چهل سال پیش برای ساخت خانه جهت سرپرستی و نگهداری ایتم وقف شده‌اند و عمل به این وقف از آن زمان تاکنون استمرار داشته است و متولّی معینی هم دارد که مورد تأیید اداره اوقاف است، ولی اخیراً سند عادی ارائه شده که ادّعا می‌شود که از سند قدیمی استنساخ شده است و در آن تصریح شده که این زمین‌ها از سیصد سال پیش تاکنون وقف شده‌اند، با توجّه به عدم وجود سند اصلی وقف که ادعا می‌شود قدیمی تر است و با توجّه به اینکه نسخه موجود ناقص است و در آن متولّی تعیین نشده و سابقه عمل به وقف هم نسبت به آنها وجود ندارد، به خصوص که ذوالید و تصرّف کنندگان هم منکر این ادّعا هستند و اشتها به وقفیت قبلی مورد ادّعا هم وجود ندارد، آیا این سند می‌تواند مانع از عمل به وقف جدید در جهتی که اکنون به آن برای سرپرستی و نگهداری و اسکان ایتم عمل می‌شود باشد؟ ج: مجرّد سند وقف اعم از اینکه اصلی باشد یا از روی آن استنساخ شده باشد، حجت شرعی بر وقف نیست، در نتیجه تا وقف قبلی با حجت معتبر ثابت نشود، وقف جدیدی که در حال حاضر به آن عمل می‌شود، محکوم به صحّت و نفوذ و جواز عمل است. س ۲۰۶۹: مردی زمینی را برای ساخت حسینیه سید الشهدا (علیه‌السلام) وقف کرده ولی زمین مزبور تبدیل به راه عمومی روستا شده است و در حال حاضر از کل زمین حسینیه تقریباً چهل و دو متر مربع باقی مانده است، این زمین چه حکمی دارد؟ آیا جایز است واقف آن را به ملکیت خود

برگرداند؟ ج: اگر این کار بعد از انشاء وقف بر وجه شرعی و تحویل موقوفه به متولی آن یا جهت وقف صورت گرفته باشد، آن مساحت باقی مانده از وقف بر وقفیت باقی می ماند و جایز نیست واقف نسبت به آن رجوع کند و در غیر این صورت بر ملکیت او باقی است و اختیار آن با اوست. س ۲۰۷۰: آیا جایز است بعضی از ورثه که در ترکه سهم دارند، همه آن را وقف کنند؟ و آیا اجرای صیغه وقف به نام آن عده صحیح است؟ ج: وقف ایشان فقط در سهم خودشان از ترکه صحیح است، ولی نسبت به سهام سایر ورثه فضولی و متوقف بر اجازه آنان است. س ۲۰۷۱: شخصی زمینی را بر اولاد ذکورش وقف کرده و بعد از وفات او اداره ثبت اوقاف بدون اطلاع از کیفیت آن اقدام به ثبت زمین مذکور به نام فرزندان ذکور و اناث نموده، آیا این کار موجب مشارکت اولاد اناث با اولاد ذکور در انتفاع از این زمین می شود؟ ج: مجزّد ثبت زمین مذکور به نام اولاد اناث، توسط اداره اوقاف موجب مشارکت آنان با اولاد ذکور در وقف نمی شود، در نتیجه اگر ثابت شود که زمین وقف بر خصوص اولاد ذکور است، فقط مختص آنان خواهد بود. س ۲۰۷۲: ملکی وجود دارد که در مسیر نهر آب واقع شده و صد سال پیش وقف عام شده است و بنا بر قانون ابطال بیع زمین های موقوفه، سند رسمی برای آن به عنوان وقف صادر شده است، ولی در حال حاضر این ملک برای استخراج سنگهای معدنی مورد استفاده دولت است، آیا الآن جزء انفال محسوب می شود یا آنکه وقف است؟ ج: اگر اصل وقف بودن آن بر وجه شرعی ثابت شود جایز نیست شخص یا دولت آن را به مالکیت خود در آورد، بلکه بر وقفیت باقی می ماند و همه احکام وقف بر آن مترتب می شود. س ۲۰۷۳: در ساختمان یک مرکز آموزشی اطاقی وجود دارد که در حال حاضر از آن به عنوان آزمایشگاه آموزشی استفاده می شود و زمین آن جزء قبرستان مجاور است که در سالهای قبل از قبرستان جدا شده است، باتوجه به اینکه قبرستان مجاور هنوز مورد استفاده قرار می گیرد، معلّمان و دانش آموزانی که در آن آزمایشگاه نماز می خوانند چه تکلیفی دارند؟ ج: تا زمانی که ثابت نشود که زمین آزمایشگاه برای دفن اموات وقف شده، نماز خواندن و سایر تصرّفات در آن اشکال ندارد، ولی اگر با دلیل معتبری ثابت شود که فقط برای دفن اموات در آن، وقف شده، واجب است به حالت قبلی خود برگشت داده شده و برای دفن اموات تخلیه شود و تأسیسات ساخته شده در آن محکوم به غصب می باشد. س ۲۰۷۴: دو مغازه مجاور هم وجود دارند که هر یک موقوفه مستقلی از حیث واقف و مصرف هستند و هر کدام مفروز و منفصل از دیگری است، آیا مستأجر آن دو مغازه حق دارد از یکی از آن دو دربی به دیگری و یا به محل عبور خاص آن باز کند؟ ج: انتفاع از وقف و تصرّف در آن هر چند به مصلحت وقف دیگر باشد واجب است طبق شرایط وقف و با اجازه متولی صورت بگیرد و مستأجر هر یک از آن دو مغازه وقفی مجاور هم، حق ندارد به عنوان اینکه مغازه دیگر هم وقف است با باز کردن درب از یکی به دیگری و قراردادن راه از آن به مغازه دیگر، در وقف تصرّف کند. س ۲۰۷۵: باتوجه به اینکه کتابهای نفیس موجود در بعضی از مراکز و خانه ها در معرض تلف شدن بوده و نگهداری آنها مشکل است، عده ای پیشنهاد داده اند که قسمتی از کتابخانه مرکزی شهر در اختیار این مراکز قرار بگیرد تا کتابها با حفظ وقفیت آنها به همان صورتی که در مکان اول بوده اند، به آن بخش منتقل شوند، آیا این کار جایز است؟ ج: اگر ثابت شود که انتفاع از آن کتابهای وقفی نفیس مشروط به استفاده در مکان خاصی است، تا زمانی که رعایت آن با حفظ کتابها از ضایع شدن و تلف ممکن باشد، انتقال آنها از آن مکان خاص به محل دیگر جایز نیست و در غیر این صورت بیرون بردن آنها از آن مکان به مکانی که اطمینان به حفظ کتابها در آنجا وجود دارد، بدون اشکال است.

قسمت سوم

س ۲۰۷۶: زمینی وجود دارد که فقط قابلیت استفاده به عنوان مرتع را دارد و صاحبش آن را برای اماکن مقدس وقف کرده است و متولی آن هم قسمتی از آن را به چند نفر اجاره داده و مستأجرها هم به تدریج اقدام به ساخت مسکن و مکان هایی برای معیشت خود در قسمتهایی از آن که قابل مرتع بودن نیست، نموده اند و همچنین قسمتهای مناسب زراعت را تبدیل به زمین زراعی و باغ

کرده‌اند، اولاً: با توجه به اینکه مرتع طبیعی از انفال و اموال عمومی است، آیا وقف آن صحیح است و در حال حاضر حکم به وقف بودن آن می‌شود؟ و ثانیاً: با توجه به اینکه بر اثر کار مستأجرین در مرتع تغییرات و اصلاحاتی صورت گرفته و در نتیجه مرغوب‌تر از قبل شده چه مقدار اجرت باید پرداخت شود؟ و ثالثاً: با توجه به اینکه زمین‌های زراعی و باغها بر اثر فعالیت مستأجرین احیاء و ایجاد شده‌اند، این قبیل زمین‌ها چگونه اجاره داده می‌شوند؟ آیا مبلغ اجاره آنها به مقدار اجاره مرتع باید پرداخت شود یا به مقدار اجاره مزرعه و باغ؟ ج: بعد از ثبوت اصل وقف، تا زمانی که ثابت نشده که زمین‌های مرتع در هنگام وقف از انفال بوده و ملک شرعی واقف نبوده‌اند، وقف آنها از نظر شرعی محکوم به صحّت است و با اقدام مستأجرین به تبدیل آنها به مزرعه و باغ و منازل مسکونی، از وقفیت خارج نمی‌شوند، بلکه در صورتی که تصرّفات آنها در زمین وقفی بعد از اجاره کردن آن از متولّی شرعی باشد، بر آنان واجب است اجاره آن زمین‌ها را طبق آنچه در عقد اجاره معین شده به متولّی شرعی پردازند تا آن را در جهت وقف مصرف نمایند، ولی اگر تصرّف آنها در آن زمین‌ها بدون اجاره قبلی از متولّی شرعی باشد، بر آنان واجب است اجرت‌المثل قیمت عادلانه مدّت تصرّف را پردازند و اما اگر ثابت شود که آن زمین‌ها در هنگام وقف، بالاصاله از زمین‌های موات و انفال بوده‌اند و ملک شرعی واقف نبوده‌اند، وقف آنها شرعاً باطل است و آن مقداری را که متصرّفان طبق قانون و مقرّرات احیا کرده و تبدیل به مزرعه و باغ و منزل مسکونی و غیره برای خودشان نموده‌اند، برای خود آنان است و قسمتهای دیگر زمین که به حالت قبلی خود باقی مانده و همیشه موات بوده‌اند، جزء ثروتهای طبیعی و انفال هستند و اختیار آنها با دولت اسلامی است. س ۲۰۷۷: زنی که فقط مالک سدس ملک مشاعی است که بین او و سایر زارعین مشترک است، همه آن ملک را وقف کرده و همین باعث بروز مشکلات زیادی برای اهالی به سبب دخالت اداره اوقاف شده است، به‌طور مثال اداره اوقاف از صدور سند مالکیت برای خانه‌های اهالی جلوگیری می‌کند، آیا این وقف در تمام ملک مشاع نافذ است یا فقط در سهم او؟ و بر فرض اینکه وقف فقط در سهم او صحیح باشد، آیا وقف زمین مشاع قبل از تقسیم صحیح است؟ و اگر وقف سهم مشاع قبل از تفکیک آن صحیح باشد، سایر شرکا چه تکلیفی دارند؟ ج: وقف سهم ملک مشاع هرچند قبل از تفکیک باشد، شرعاً اشکال ندارد به شرطی که در جهت وقف هرچند بعد از تفکیک و تقسیم قابل انتفاع باشد، ولی وقف تمام ملک توسط کسی که فقط مالک قسمتی از آن است، نسبت به سهم سایر شرکا فضولی و باطل است و شرکا حق دارند خواهان تقسیم ملک برای تفکیک املاک خود از وقف شوند. س ۲۰۷۸: آیا عدول از شروط وقف جایز است؟ و در صورت جواز، حدود آن کدام است؟ و آیا طولانی شدن زمان، بر عمل به شروط وقف تأثیر می‌گذارد؟ ج: تخلف از شروط صحیحی که واقف در عقد وقف شرط کرده جایز نیست مگر آنکه عمل به آن غیر مقدور یا حرجی باشد و گذشت زمان تأثیری در آن ندارد. س ۲۰۷۹: در بعضی از زمین‌های وقفی نهرها یا مسیل‌هایی وجود دارد که سنگریزه‌ها و سنگهای معدنی در آنها یافت می‌شود، آیا این سنگریزه‌ها و سنگهای موجود در آنها که در ملک موقوفه واقع شده‌اند، تابع وقف هستند؟ ج: نهرهای بزرگ عمومی و همچنین مسیل‌های عمومی که در مجاورت زمین‌های وقفی هستند و یا از داخل آنها عبور می‌کنند، جزء وقف نیستند مگر آن مقداری از آنها که از نظر عرف، حریم موقوفه محسوب می‌شوند، در نتیجه با آن مقدار همانند وقف رفتار می‌شود، ولی در نهرهای کوچکی که موقوفه هستند واجب است نسبت به سنگریزه‌ها و سنگهای معدنی و غیره مانند وقف رفتار شود. س ۲۰۸۰: مدرسه علوم دینی‌ای بر اثر قدمت ساختمان و نفوذ رطوبت در آن از قابلیت انتفاع خارج شده و درآمدهای املاک آن جمع‌آوری و به عنوان امانت در بانک گذاشته شده است و اکنون قصد داریم که مدرسه را با آن درآمدها تجدید بنا کنیم، ولی مدّت زیادی طول می‌کشد تا پروانه ساختمان را بگیریم و اموال مزبور را برای تجدید بنای مدرسه مصرف کنیم، آیا جایز است در خلال این مدّت اموال مربوط به وقف را در یکی از بانکها به صورت سرمایه گذاری بگذاریم و طبق معاملات متعارف بانکی درصدی سود به نفع وقف دریافت کنیم؟ ج: آنچه شرعاً بر متولّی شرعی وقف در رابطه با درآمدهای آن واجب است، فقط مصرف آنها در جهت وقف است، ولی اگر مصرف درآمدها در جهت وقف برای او ممکن نباشد مگر آنکه

مدت زمانی بگذرد و حفظ آن اموال تا زمان امکان مصرف آنها برای وقف با سپردن به بانک ممکن باشد و گذاشتن آنها در حساب پس‌انداز موجب تأخیر در مصرف بموقع آن اموال در وقف نشود، سپردن آنها به بانک و استفاده از سود آنها در جهت مصلحت وقف در ضمن یکی از عقود شرعی اشکال ندارد. س ۲۰۸۱: آیا جایز است زمین موقوفه‌ای که مسلمان برای مسلمانان وقف کرده است به غیر مسلمان اجاره داده شود؟ ج: اگر وقف زمین به صورت وقف منفعت باشد اجاره دادن آن به غیر مسلمان در صورتی که منفعت وقف با آن محفوظ بماند، اشکال ندارد. س ۲۰۸۲: چند ماه قبل یکی از علما در زمین موقوفه‌ای با اجازه وقف کنندگان آن دفن شده است و در حال حاضر عده‌ای به این کار اعتراض دارند و ادعا می‌کنند که دفن در زمین موقوفه جایز نیست، این مسأله چه حکمی دارد؟ و بر فرض عدم جواز، آیا اشکال با پرداخت مبلغی به عنوان عوض زمین موقوفه‌ای که آن عالم در آن دفن شده، برطرف می‌شود؟ ج: اگر دفن میت در زمین موقوفه منافی با جهت وقف نباشد، اشکال ندارد، ولی اگر دفن او منافی با جهت وقف باشد جایز نیست و اگر شخصی در چنین زمین موقوفه‌ای دفن شود، احوط این است که تا بدن او متلاشی نشده نبش قبر شود و در مکان دیگر دفن گردد، مگر آنکه نبش قبر، حرجی بوده و یا موجب اهانت و هتک مؤمن شود و به هر حال، اشکال با پرداخت مال یا زمین به عنوان عوض زمین موقوفه برطرف نمی‌شود. س ۲۰۸۳: اگر ملکی وقف بر اولاد ذکور نسل‌اً بعد از نسل شده باشد، آیا اگر موقوف علیهم به هر دلیلی از حقوق خود صرف‌نظر کنند، وقف زائل می‌شود؟ و در صورتی که موقوف علیهم موجود در طبقه قبل از حقوق خود صرف‌نظر کنند، طبقات بعدی چه تکلیفی دارند؟ و همچنین متولی شرعی املاک موقوفه در چنین حالتی نسبت به حقوق بطن‌های بعدی چه تکلیفی دارد؟ ج: وقفیت با صرف نظر کردن موقوف علیهم از حقوق خود زائل نمی‌شود و صرف نظر کردن نسل قبلی از حق خود نسبت به موقوفه، تأثیری در حق نسل بعدی ندارد و وقف با آن منحل نمی‌شود، بلکه نسل بعدی حق دارد هنگامی که نوبت استفاده آنها از وقف رسید، همه حق خود را مطالبه کند، بلکه اگر در زمان نسل قبل مجوز شرعی فروش وقف وجود داشته باشد، واجب است بعد از فروش وقف ملک دیگری با پول آن به جای عین موقوفه، جهت استفاده نسل‌های بعدی از آن خریداری شود و بر متولی وقف هم اداره و حفظ آن برای همه طبقات موقوف علیهم واجب است س ۲۰۸۴: اگر در وقف بر ذریه، علم به چگونگی تقسیم منافع وقف بین موقوف علیهم نباشد، آیا در این قبیل موارد واجب است تقسیم بر اساس قانون ارث باشد یا به‌طور مساوی؟ ج: اگر در وقف بر ذریه معلوم نباشد که وقف بر افراد به‌طور مساوی بوده یا با رعایت تفاوت بین ذکور و اناث بر اساس قانون ارث است، حمل، بر وقف بر افراد به‌طور مساوی شده و درآمدهای وقف هم بین ذکور و اناث در هر طبقه‌ای به‌طور مساوی تقسیم می‌شود. س ۲۰۸۵: چندین سال است که مصرف درآمدهای وقف متعلق به حوزه علمیه شهر خاصی به علت عدم امکان ارسال آنها به آن شهر ممکن نیست و تاکنون مقدار زیادی از آن درآمدها پس‌انداز شده است، آیا مصرف آنها در حوزه‌های علمیه واقع در شهرهای دیگر جایز است؟ یا آنکه باید آنها را حفظ نمود تا ارسال آنها به آن شهر امکان‌پذیر شود؟ ج: وظیفه متولی شرعی یا اداره اوقاف جمع‌آوری درآمدهای وقف و مصرف آنها در جهت وقف است و در صورتی که به‌طور موقت رساندن آنها به شهری که باید در آن مصرف شوند، ممکن نباشد، واجب است درآمدها را حفظ کرده و منتظر بمانند تا رساندن آنها به آن شهر ممکن شود البته تا جایی که منجر به تعطیلی وقف نگردد، و در صورت ناامیدی از توانایی رساندن درآمدها به آن حوزه علمیه خاص هر چند در آینده، مصرف کردن آنها در حوزه‌های علمیه مناطق دیگر اشکال ندارد.

حبس

س ۲۰۸۶: اگر فردی زمین خود را برای مدت معینی بر چیزی که وقف بر آن صحیح است حبس کند به این امید که بعد از انقضای مدت حبس به او برگردد، آیا زمین بعد از پایان مدت به او بر می‌گردد و او حق انتفاع از آن را مانند سایر املاکش دارد؟ ج: اگر

زمین، ملک شرعی حبس کننده باشد و او آن را طبق موازین شرعی حبس کرده باشد، حبس محکوم به صحت است و آثار شرعی آن بر زمین مترتب می‌شود و ملک بعد از انقضاء مدت حبس به حبس کننده برمی‌گردد و مانند سایر املاک اوست بنا بر این منافع و نمائات آن برای اوست. س ۲۰۸۷: اگر ملکی که توسط مالک، حبس دائم بر چیزی که وقف بر آن صحیح است شده و یا ثلث میثی که وصیت به حفظ عین آن برای ابد نموده تا درآمدهای آن در جهتی که معین کرده مصرف شود، توسط ورثه بین خودشان به عنوان ارث تقسیم شود و آن را در سند رسمی به نام خودشان ثبت کنند و یا آن را بدون مجوز شرعی به دیگری بفروشند، آیا حرمت تملک و بیع املاک و آبها و زمین‌های وقفی شامل آن هم می‌شود؟ ج: ملک و ثلثی که حبس دائم شده‌اند، در عدم جواز تملک و بیع، در حکم وقف هستند و تقسیم آنها بین ورثه به عنوان ارث و همچنین بیع آنها باطل است.

فروش وقف و تبدیل آن

س ۲۰۸۸: شخصی قطعه‌ای از زمین‌های خود را برای ساخت حسینیه وقف کرده و ساخت حسینیه مذکور در آنها به پایان رسیده است، ولی بعضی از اهالی قسمتی از حسینیه را تبدیل به مسجد کرده‌اند و در حال حاضر در آن به عنوان مسجد، نماز جماعت می‌خوانند، آیا تبدیل حسینیه به مسجد توسط آنان صحیح است؟ و آیا احکام مسجد بر آن قسمت مترتب می‌شود؟ ج: واقف و غیر او حق تبدیل حسینیه‌ای را که به عنوان حسینیه وقف شده به مسجد ندارند و با این کار، تبدیل به مسجد نمی‌شود و احکام و آثار مسجد هم بر آن مترتب نمی‌گردد، ولی برپایی نماز جماعت در آن اشکال ندارد. س ۲۰۸۹: اگر شخصی چند سال قبل زمینی را که از طریق ارث به او رسیده به صورت بیع لازم بفروشد و سپس معلوم شود که آن زمین وقف بوده، آیا این بیع باطل است؟ و در صورتی که باطل باشد، آیا باید قیمت کنونی آن را به مشتری بپردازد یا پولی را که هنگام فروش از او گرفته است؟ ج: بعد از آنکه معلوم شد زمین فروخته شده در واقع وقف بوده و فروشنده حق فروش آن را نداشته، بیع باطل است و واجب است به همان حالت وقف عودت داده شود و فروشنده باید پولی را که از مشتری در برابر فروش زمین دریافت کرده است، به او برگرداند. و راجع به تنزل ارزش پول بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه نمایند. س ۲۰۹۰: شخصی در حدود صد سال است که ملک خود را بر اولاد ذکورش وقف کرده و در وقفنامه ذکر نموده که اگر یکی از اولاد ذکور او فقیر شود، شرعاً حق دارد سهم خود را به ورثه دیگر بفروشد و بعضی از فرزندان او چند سال پیش مبادرت به فروش سهم خود به بعضی از موقوف علیهم نمودند و اخیراً گفته می‌شود که چون کلمه وقف در میان است، بنا بر این شروطی که واقف ذکر کرده صحیح نبوده و خرید و فروش آن ملک هم باطل است، حال با توجه به اینکه، این زمین وقف خاص است نه وقف عام، آیا خرید و فروش آن بر طبق آنچه که واقف در ضمن وقفنامه ذکر کرده، جایز است؟ ج: اگر ثابت شود که واقف در ضمن عقد وقف شرط کرده که اگر یکی از موقوف علیهم فقیر و نیازمند شد، بتواند سهم خود را به یکی دیگر از موقوف علیهم بفروشد، بیع کسی که سهم خود از وقف را بر اثر فقر و احتیاج فروخته اشکال ندارد و بیع او در این صورت محکوم به صحت است. س ۲۰۹۱: زمینی را به آموزش و پرورش برای ساختن مدرسه هدیه کردم، ولی بعد از مشورت و اطلاع از اینکه با پول آن زمین می‌توان چندین مدرسه در محله‌های دیگر شهر ساخت، برای فروش زمین تحت نظارت وزارت آموزش و پرورش و مصرف پول آن برای ساختن چند مدرسه در جنوب شهر یا در مناطق محروم، به آن وزارتخانه مراجعه کردم، آیا انجام این کار برای من جایز است؟ ج: اگر وقف زمین مدرسه با انشاء وقف و تحویل آن به آموزش و پرورش به اعتبار اینکه مسئول و متولی این امر است، تمام شده باشد، بعد از آن حق رجوع و دخالت و تصرف در آن زمین را ندارید، ولی اگر وقف هر چند به زبان فارسی انشاء نشده باشد و یا زمین به عنوان قبض وقف تحویل وزارت آموزش و پرورش نشده باشد، در این صورت زمین بر ملکیت شما باقی است و اختیار آن در دست شماست. س ۲۰۹۲: یکی از اولاد

ائمه (علیهم‌السلام) زیارتگاهی دارد و بالای گنبد مبارک آن، سه کیلوگرم طلا به صورت سه قبه متصل به هم وجود دارد، این طلا تا به حال دوبار به سرقت رفته و کشف شده و به مکان خود برگردانده شده است، با توجه به اینکه طلای مذکور در معرض خطر و سرقت است، آیا فروش آن و مصرف پول آن برای توسعه و تعمیر زیارتگاه جایز است؟ ج: مجرد خوف تلف و خطر سرقت آن، مجوز فروش و تبدیل آن نیست، ولی اگر متولی شرعی از قرائن و شواهد احتمال قابل توجهی بدهد که آن طلا برای مصرف در تعمیر و تأمین نیازمندیهای زیارتگاه ذخیره شده و یا آنکه بقعه مبارکه نیاز ضروری به تعمیر و اصلاح دارد و تأمین بودجه آن از راه دیگر هم ممکن نیست، در این صورت فروش طلا و مصرف پول آن برای اصلاح و تعمیرات ضروری آن بقعه مبارکه اشکال ندارد و شایسته است که اداره اوقاف بر این امر نظارت کند. س ۲۰۹۳: شخصی مقداری آب و زمین زراعی را وقف پسران خود نموده، ولی به علت کثرت اولاد و سنگینی کارهای کشاورزی و کمی محصول، کسی تمایلی به زراعت در زمین ندارد و به همین دلیل وقف در آینده نزدیک، خراب و از قابلیت انتفاع خارج خواهد شد، آیا جایز است به همین دلیل، زمین و آب مذکور فروخته شوند و پول آنها در کارهای خیر مصرف شود؟ ج: تا زمانی که وقف، قابلیت انتفاع و استفاده در جهت وقف را دارد، هر چند با اجاره دادن آن به بعضی از موقوف علیهم یا به شخص دیگر و مصرف اجاره آن در جهت وقف باشد و یا نوع استفاده از آن تغییر کند، فروش و تبدیل آن جایز نیست، و در صورتی که به هیچ وجه قابل انتفاع نباشد، فروش آن جایز است، ولی در این صورت واجب است با پول آن ملک دیگری خریده شود تا منافع آن در جهت وقف به مصرف برسد. س ۲۰۹۴: منبری برای مسجد وقف شده است ولی به علت ارتفاع زیاد عملاً قابل استفاده نیست، آیا تبدیل آن به منبر مناسب دیگری جایز است؟ ج: اگر با شکل خاص فعلی آن در این مسجد و یا مساجد دیگر قابل استفاده نیست، تغییر شکل آن اشکال ندارد. س ۲۰۹۵: آیا فروش زمین‌هایی که وقف خاص بوده و واقف بر اثر اجرای قانون اصلاحات ارضی آنها را بدست آورده، جایز است؟ ج: اگر واقف در هنگام وقف، مالک شرعی چیزی باشد که وقف کرده است و وقف هم بر وجه شرعی توسط او محقق شده باشد، خرید و فروش و تغییر و تبدیل آن توسط او یا دیگری صحیح نیست هر چند وقف خاص باشد، مگر در موارد خاص استثنایی که شرعاً در آن موارد فروش و تبدیل آن جایز است. س ۲۰۹۶: پدرم قطعه زمینی را که تعدادی درخت خرما در آن وجود دارد برای اطعام در ایام عاشورا و شبهای قدر وقف کرده است و اکنون حدود صد سال از عمر درختهای موجود در آن می‌گذرد و از قابلیت انتفاع خارج شده‌اند، با توجه به اینکه اینجانب پسر بزرگ و وکیل و وصی پدرم هستم، آیا جایز است این زمین را فروخته و با پول آن مدرسه و حسینیه‌ای بسازم تا صدقه جاریه‌ای برای پدرم باشد؟ ج: اگر زمین هم وقف باشد، به مجرد خروج درختان وقفی موجود در آن از قابلیت انتفاع، فروش و تبدیل آن جایز نمی‌شود، بلکه واجب است در صورت امکان به جای آنها هر چند با صرف پول درختانی که از قابلیت انتفاع خارج شده‌اند درختان جدید خرما، کاشته شود تا منافع آنها در جهت وقف مصرف شود و در غیر این صورت باید از زمین موقوفه بصورت دیگری استفاده شود هر چند با اجاره دادن آن برای زراعت یا ساخت خانه و مانند آن و مصرف درآمد آن در جهت وقف باشد و به طور کلی تا زمانی که به نحوی از انحاء، استفاده از زمین موقوفه امکان دارد، خرید و فروش و تبدیل آن جایز نیست، ولی فروش نخلهای موقوفه در صورتی که ثمره ندهند اشکال ندارد و در صورت امکان باید پول آنها برای کاشت درختهای جدید مورد استفاده قرار گیرد و در صورتی که امکان نداشته باشد، باید در همان جهت وقف مصرف گردد. س ۲۰۹۷: شخصی مقداری آهن و لوازم جوشکاری را برای ساخت مسجد در مکانی هدیه کرده و بعد از پایان کار مقداری از آنها زیاد آمده است و با توجه به اینکه ساختمان مسجد به علت هزینه‌های دیگر بدهی دارد، آیا فروش آن مقدار اضافی و مصرف پول آن برای پرداخت بدهیهای مسجد و رفع سایر نیازهای آن جایز است؟ ج: اگر شخص متبرع، آن ابزار و لوازم را برای ساخت مسجد داده باشد و آنها را برای انجام این کار از ملک خود خارج کرده باشد، در این صورت هر کدام که قابل استفاده باشد، هر چند در مساجد دیگر، فروش آن جایز نیست بلکه باید برای تعمیر مساجد دیگر بکار رود، ولی اگر متبرع فقط اجازه استفاده از آنها را در مسجد داده باشد، در این

صورت مقدار اضافی مال خود اوست و اختیار آن هم در دست او می‌باشد. س ۲۰۹۸: شخصی کتابخانه خود را بر اولاد ذکورش وقف کرده است، ولی هیچ‌یک از اولاد و نوه‌های او موفق به تحصیل علوم دینیه نشده‌اند و در نتیجه استفاده‌ای از کتابخانه نمی‌کنند و مورثانه مقداری از کتابهای آن را از بین برده و بقیه هم در معرض تلف شدن هستند، آیا جایز است آن را بفروشد؟ ج: اگر وقف کتابخانه بر اولاد او مشروط و معلق به این امر باشد که آنها اشتغال به تحصیل علوم دینیه داشته باشند و داخل در سلک علمای دین شوند، این وقف به علت وجود تعلیق در آن از اصل باطل است و اگر وقف آنان کرده تا از آن استفاده کنند، ولی در حال حاضر کسی که بتواند از آن کتابخانه استفاده کند در بین آنها وجود ندارد و امیدی به تحقق این صلاحیت در آینده نیست، در این صورت وقف مزبور صحیح است و جایز است که آنان کتابخانه را در معرض استفاده کسانی قرار دهند که قابلیت استفاده از آن را دارند و همچنین اگر کتابخانه برای استفاده کسانی وقف شده باشد که صلاحیت آن را دارند، و تولیت وقف با اولاد او باشد، واجب است آن را در معرض استفاده افراد مذکور قرار دهند، و به هر حال حق فروش آن را ندارند و بر متولی شرعی واجب است به نحو مناسبی، مانع آسیب دیدن و از بین رفتن موقوفه گردد. س ۲۰۹۹: زمین زراعی وجود دارد که وقفی بوده و سطح آن بالاتر از زمین‌های اطراف آن است و به همین دلیل رساندن آب به آن ممکن نیست و مدتی است که کار مساوی کردن آن با زمین‌های دیگر به پایان رسیده و خاکهای اضافی در وسط آن جمع شده و مانع زراعت در آن است، آیا فروش این خاکها و مصرف پول آن برای حرم یکی از اولاد ائمه (علیهم‌السلام) که نزدیک زمین مزبور قرار دارد جایز است؟ ج: اگر خاک اضافی مانع استفاده از زمین‌های موقوفه است، انتقال آن از زمین و فروش آن و مصرف پول آن در جهت وقف اشکال ندارد. س ۲۱۰۰: تعدادی مکان تجاری وقفی وجود دارد که در زمین وقفی ساخته شده‌اند و بدون فروش سرقفلی آنها به مستأجرین، اجاره داده شده‌اند، آیا جایز است مستأجرهای آنها سرقفلی مغازه‌ها را به دیگری بفروشند و پول آن را بگیرند؟ و بر فرض جواز آن، آیا پول سرقفلی مال مستأجر است یا آنکه از درآمدهای وقف محسوب می‌شود و باید در جهت وقف مصرف شود؟ ج: اگر متولی وقف فروش سرقفلی را با رعایت مصلحت وقف اجازه دهد، مالی که در برابر آن گرفته می‌شود جزو درآمدهای وقف محسوب می‌شود و واجب است که در جهت وقف مصرف شود، ولی اگر معامله را اجازه ندهد، بیع باطل است و فروشنده باید مبلغی را که از خریدار گرفته به او برگرداند، و به هر حال مستأجری که حق سرقفلی ندارد ولی درعین حال آن را به مستأجر بعدی فروخته است، حقی در آن مال ندارد.

احکام قبرستان

س ۲۱۰۱: به مالکیت در آوردن قبرستان عمومی مسلمانان و ساختن ساختمان‌های شخصی در آن و ثبت آن بعنوان ملک به نام اشخاص چه حکمی دارد؟ و آیا قبرستان عمومی مسلمانان وقف محسوب می‌شود؟ و آیا تصرف شخصی در آن غصب است؟ و آیا تصرف کنندگان در آن باید اجرت‌المثل تصرفات خود را پردازند؟ و بر فرض ضمان اجرت‌المثل، آن اموال در چه موردی باید مصرف شوند؟ و ساختمان‌هایی که در آن ساخته شده‌اند چه حکمی دارند؟ ج: مجرد گرفتن سند مالکیت قبرستان عمومی مسلمین، حجّت شرعی بر مالکیت و یا دلیل بر غصب کردن آن نیست، همانگونه که دفن اموات در قبرستان عمومی هم حجّت شرعی بر وقف بودن آن نیست بلکه اگر قبرستان از نظر عرف از توابع شهر برای استفاده اهالی جهت دفن اموات و غیره شمرده شود و یا دلیل شرعی وجود داشته باشد که برای دفن اموات مسلمانان وقف شده است، تصرفات شخصی که متصرفین فعلی در آن برای خودشان انجام می‌دهند غصب و حرام است و باید از زمین قبرستان رفع ید کنند و ساختمان و هر چیزی که در آن ایجاد کرده‌اند خراب نموده و آن را به حالت قبلی‌اش برگردانند، ولی ضمان اجرت‌المثل تصرفات ثابت نیست. س ۲۱۰۲: مقبره‌ای وجود دارد که عمر

قبرهای آن تقریباً به سی و پنج سال می‌رسد و شهرداری آن را تبدیل به پارک عمومی کرده و در دوران حکومت سابق ساختمان‌هایی در قسمتهایی از آن ساخته است، آیا نهاد مربوطه می‌تواند ساختمان‌های مورد نیاز خود را مجدداً در این زمین بسازد؟

ج: اگر زمین قبرستان برای دفن اموات مسلمانان وقف شده باشد و یا احداث بنا در آن موجب نبش یا هتک حرمت قبور علما و صلحا و مؤمنین شود و یا زمین از مکان‌های عمومی و مورد نیاز شهر جهت استفاده اهالی باشد، ساخت تأسیسات و همچنین تصرفات خصوصی در آن و تغییر و تبدیل آن جایز نیست و در غیر این صورت آن کار فی نفسه اشکال ندارد، لکن قوانین مربوطه در این زمینه باید مراعات گردد. س ۲۱۰۳: زمینی برای دفن اموات وقف شده است و در وسط آن ضریح یکی از فرزندان ائمه (علیهم‌السلام) قرار داد و در این اواخر اجساد تعدادی از شهدای عزیز در آن قبرستان دفن شده است، با توجه به نبود زمین مناسبی برای بازیهای ورزشی جوانان، آیا جایز است با مراعات آداب اسلامی، در داخل قبرستان بازی کنند؟ ج: تبدیل قبرستان به مکان بازیهای ورزشی و تصرف در زمین موقوفه در غیر جهت وقف جایز نیست و همچنین هتک حرمت قبور مسلمانان و شهدای عزیز هم جایز نیست. س ۲۱۰۴: آیا جایز است زائران یکی از فرزندان ائمه (علیهم‌السلام) وسایل نقلیه خود را داخل یک قبرستان قدیمی که در حدود صد سال از عمر آن می‌گذرد پارک کنند؟ با علم به اینکه قبرستان مزبور در گذشته محل دفن اموات اهالی قریه و غیره بوده و در حال حاضر مکان دیگری را برای دفن اموات خود برگزیده‌اند؟ ج: تا زمانی که این کار از نظر عرف، هتک قبور و مسلمانان محسوب نشود و مزاحمتی هم برای زائران مرقد آن امام‌زاده (علیه‌السلام) ایجاد نکند، اشکال ندارد. س ۲۱۰۵: اشخاصی در قبرستان‌های عمومی از دفن اموات در کنار بعضی از قبور جلوگیری می‌کنند، آیا مانع شرعی برای دفن اموات در آنجا وجود دارد؟ و آیا آنها حق دارند از این کار جلوگیری کنند؟ ج: اگر قبرستان وقف باشد و یا دفن میت برای هر فردی در آن مباح باشد، کسی حق ندارد حریمی در اطراف قبر میت خود در قبرستان عمومی ایجاد کند و از دفن اموات مؤمنین در آن جلوگیری نماید. س ۲۱۰۶: در کنار مقبره‌ای که ظرفیت قبرهای آن تکمیل شده، زمینی وجود دارد که توسط دادگاه قضایی از شخص زمین‌داری مصادره شده و در حال حاضر به شخص دیگری واگذار شده است، آیا استفاده از آن زمین برای دفن اموات با کسب اجازه از صاحب فعلی آن جایز است؟ ج: اگر صاحب فعلی آن کسی است که مالک شرعی آن محسوب می‌شود، تصرف در آن با رضایت و اذن او اشکال ندارد. س ۲۱۰۷: شخصی زمینی را برای دفن اموات وقف کرده و آن را قبرستان عمومی مسلمانان قرار داده است، آیا جایز است هیأت امناء آن پول را از کسانی که اموات خود را دفن می‌کنند، بگیرند؟ ج: آنان حق مطالبه چیزی در برابر دفن اموات در قبرستان عمومی موقوفه را ندارند ولی اگر خدمات دیگری را به قبرستان یا صاحبان اموات برای دفن مرده‌های خود ارائه می‌کنند، گرفتن مبلغی به عنوان اجرت در برابر آن خدمات اشکال ندارد. س ۲۱۰۸: ما قصد داریم مرکز مخابراتی در یکی از روستاها ایجاد کنیم و به همین دلیل از اهالی روستا خواسته‌ایم زمینی را برای ساخت مرکز مخابرات در اختیار ما بگذارند، با توجه به عدم وجود زمینی در وسط روستا برای این کار، آیا جایز است این مرکز در قسمت متروکه قبرستان قدیمی ساخته شود؟ ج: در صورتی که قبرستان عمومی مسلمانان وقف برای دفن اموات باشد و یا ساخت مرکز مخابرات در آن موجب نبش قبر یا هتک حرمت قبور مسلمانان شود جایز نیست و در غیر این صورت اشکال ندارد. س ۲۱۰۹: ما تصمیم گرفته‌ایم که در کنار قبور شهدای مدفون در روستا سنگهایی بعنوان یادبود دیگر شهدای روستا که در مناطق دیگر دفن شده‌اند، گذاشته شود تا در آینده مزار آنها باشد، آیا این کار جایز است؟ ج: ساخت صورتهای نمادین قبر به نام شهدای عزیز اشکال ندارد، ولی در صورتی که آن مکان وقف برای دفن اموات باشد، ایجاد مزاحمت برای دیگران در دفن امواتشان جایز نیست. س ۲۱۱۰: ما قصد داریم که یک مرکز بهداشتی در قسمتی از زمین باثری که در جوار یکی از قبرستان‌هاست بسازیم، ولی بعضی از اهالی ادعا می‌کنند که این مکان جزئی از قبرستان است و برای مسئولین تشخیص اینکه زمین مذکور قبرستان هست یا خیر مشکل شده و بعضی از سالمندان آن منطقه شهادت می‌دهند که در آن زمینی که عده‌ای مدعی وجود قبر در آن هستند، قبری وجود نداشته است، البته هر دو گروه شهادت

می‌دهند که در اطراف زمینی که برای ساخت مرکز بهداشتی در نظر گرفته شده قبر وجود دارد، تکلیف ما چیست؟ ج: تا زمانی که احراز نشود آن زمین وقف برای دفن اموات مسلمانان است و زمین مزبور از مکان‌های عمومی مورد نیاز اهالی در مناسبتها نباشد و ساخت مرکز بهداشتی در آن هم مستلزم نبش قبر و هتک حرمت قبور مؤمنین نباشد، ایجاد آن مرکز در زمین مزبور اشکال ندارد و در غیر این صورت جایز نیست. س ۲۱۱۱: آیا جایز است قسمتی از قبرستان که هنوز مرده‌ای در آن دفن نشده و خود قبرستان هم وسیع است و کیفیت وقف آن هم به‌طور دقیق معلوم نیست، برای استفاده در مصالح عمومی مانند ساخت مسجد یا مراکز بهداشتی برای فرزندان منطقه اجاره داده شود. به این شرط که پول اجاره به نفع خود قبرستان استفاده شود؟ (قابل ذکر است که این منطقه به علت عدم وجود زمین خالی برای ساخت مراکز خدماتی در آن، نیاز به این قبیل خدمات دارد). ج: اگر زمین به‌صورت وقف انتفاع برای خصوص دفن اموات در آن وقف شده باشد، اجاره دادن و استفاده از آن برای ساخت مسجد یا مرکز بهداشتی یا غیره در آن جایز نیست، ولی اگر از قرائن ثابت نشود که آن زمین برای دفن اموات وقف شده و از مکان‌های عمومی و مورد نیاز منطقه برای استفاده اهالی جهت دفن اموات و مانند آن نباشد و خالی از قبر هم باشد و مالک خاصی هم برای آن شناخته نشود، در این صورت انتفاع از آن در مصلحتی از مصالح عمومی اهالی منطقه اشکال ندارد. س ۲۱۱۲: وزارت نیرو در نظر دارد چند سد آبی و تولید کننده برق بسازد که از جمله آنها سدی در مسیر رود کارون برای ایجاد نیروگاه برق است، تأسیسات اولیه طرح، ایجاد شده و هزینه‌های آن هم تأمین شده است ولی در مرکز منطقه طرح، یک قبرستان قدیمی وجود دارد که قبرهای نسبتاً قدیمی و قبرهای جدید در آن وجود دارد و اجرای طرح هم متوقف بر تخریب این قبور است، حکم این مسئله چیست؟ ج: تخریب قبور قدیمی که جسد‌های موجود در آنها تبدیل به خاک شده‌اند اشکال ندارد، ولی تخریب و نبش قبور غیر مندرس و آشکار کردن جسد‌هایی که هنوز تبدیل به خاک نشده‌اند، جایز نیست، البته اگر اجرای طرح‌های تولید برق در آن مکان ضرورت اقتصادی و اجتماعی داشته باشد به‌طوری که چاره‌ای جز اجرای آنها نباشد و انتقال از آن مکان به مکان دیگر یا انحراف از قبرستان، کار سخت و مشکل و یا طاقت فرسایی باشد، ایجاد سد در آن مکان اشکال ندارد، ولی واجب است قبرهایی که تبدیل به خاک نشده‌اند با پرهیز از تحقق نبش قبر به مکان دیگری انتقال داده شوند هرچند با کندن خاک موجود در اطراف قبر و انتقال آن به مکان دیگر بدون تحقق نبش قبر باشد و اگر در اثناء کار، جسدی آشکار شود واجب است به مکان دیگری انتقال یابد و در آنجا دفن شود. س ۲۱۱۳: زمینی در کنار یکی از قبرستان‌ها وجود دارد که هیچ اثری از قبر در آن دیده نمی‌شود و احتمال دارد که یک قبرستان قدیمی باشد، آیا تصرف در این زمین و ساختمان سازی در آن برای فعالیتهای اجتماعی جایز است؟ ج: اگر احراز شود آن زمین، جزئی از قبرستان عمومی موقوفه برای دفن اموات است و یا از نظر عرف حریم آن محسوب شود حکم قبرستان را دارد و تصرف در آن جایز نیست. س ۲۱۱۴: آیا جایز است انسان در دوران حیات خود قبری را به قصد تملک بخرد؟ ج: اگر مکان قبر، ملک شرعی دیگری باشد خریدن آن اشکال ندارد ولی اگر جزئی از زمینی باشد که وقف برای دفن اموات مؤمنین است، خرید و نگهداری آن برای خود انسان، چون به‌طور قهری مستلزم منع دیگران از تصرف در آن برای دفن اموات است، صحیح نیست. س ۲۱۱۵: اگر ایجاد پیاده‌رو در یکی از خیابانها متوقف بر تخریب تعدادی از قبور مؤمنینی باشد که قبل از بیست سال پیش در قبرستان مجاور خیابان عمومی دفن شده‌اند، آیا این کار جایز است؟ ج: اگر قبرستان مذکور وقف نباشد تبدیل قبور به عنوان محل عبور افراد پیاده تا زمانی که مستلزم نبش قبور مسلمانان و هتک حرمت آنها نباشد، اشکال ندارد. س ۲۱۱۶: قبرستان متروکی در وسط شهر وجود دارد که وقفیت آن معلوم نیست، آیا ساخت مسجد در آن جایز است؟ ج: اگر قبرستان مذکور زمین وقفی و ملک خصوصی کسی نبوده و همچنین از مکان‌های عمومی و مورد نیاز و استفاده اهالی در مناسبتها نیز نباشد و ساخت مسجد هم در آن موجب هتک یا نبش قبرهای مسلمانان نشود، اشکال ندارد. س ۲۱۱۷: قطعه زمینی وجود دارد که تقریباً از صد سال پیش تاکنون قبرستان عمومی بوده و چند سال پیش در عملیات حفاری چند قبر در آن مشاهده شده و بعد از عملیات حفاری و بردن خاکها بعضی از قبرها آشکار

که گفته می‌شود بدهد. مسأله ۱۹۰۸: اگر از غیر کسب، مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند و از مخارج سالش زیاد بیاید، بنا بر اقوی خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۰۹: مهری که زن می‌گیرد خمس ندارد. و همچنین ارثی که به انسان می‌رسد، ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، بنا بر احتیاط واجب، خمس ارثی را که از او می‌برد بدهد. مسأله ۱۹۱۰: اگر مالی به سبب ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال، خمس نباشد، ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار بوده، باید خمس را از مال او بدهد. مسأله ۱۹۱۱: اگر به سبب قناعت کردن، چیزی از مخارج سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۱۲: کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد. مسأله ۱۹۱۳: اگر ملکی را بر افراد معینی، مثلاً بر فرزندان خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک، زراعت و درختکاری کنند و از آن، چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، بلکه اگر طور دیگری نیز از ملک نفع ببرند، مثلاً اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند. مسأله ۱۹۱۴: مالی که فقیر گرفته و از مخارج سالش زیاد آمده، اگر از بابت زکات یا صدقه مستحب و مانند آنها بوده، بنا بر احتیاط واجب خمس آن را بدهد و اگر از بابت خمس بوده بر آن خمس واجب نیست گرچه احوط است. و اگر از مالی که به او داده اند چه از خمس یا غیر خمس منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه‌ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۱۵: اگر با عین پول خمس نداده جنسی بخرد، یعنی به فروشنده بگوید: این جنس را با این پول می‌خرم، چنانچه حاکم شرع، معامله یک پنجم آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است و انسان باید یک پنجم جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است، پس اگر پولی که فروشنده گرفته از بین نرفته، حاکم شرع همان پول را می‌گیرد و اگر از بین رفته، عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند. مسأله ۱۹۱۶: اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله، قیمت آن را از عین پول خمس نداده بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است، ولی به مقدار یک پنجم از پول به فروشنده بدهکار می‌باشد و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته، حاکم شرع، یک پنجم همان را می‌گیرد و اگر از بین رفته، عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند. مسأله ۱۹۱۷: اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع، معامله یک پنجم آن را اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند یک پنجم آن مال را بگیرد و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار یک پنجم پول آن را به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده، می‌تواند از او پس بگیرد. مسأله ۱۹۱۸: اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، یک پنجم آن چیز، مال او نمی‌شود. مسأله ۱۹۱۹: اگر از کافر یا هر کسی که به خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۲۰: تاجر، کاسب، صنعتگر و مانند اینها، از وقتی که شروع به کاسبی می‌کنند، سر سال خود که برسد، باید خمس آنچه که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، باید هنگامی که سر سال او می‌رسد خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد. مسأله ۱۹۲۱: انسان می‌تواند در بین سال، هر وقت منفعتی به دستش آید، خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا سر سال خود، تأخیر بیندازد. مسأله ۱۹۲۲: کسی که تاجر و کاسب است و برای دادن خمس، سال قرار می‌دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا هنگام مرگش را، از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند. مسأله ۱۹۲۳: اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده، بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال، قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته، بر او واجب نیست. مسأله ۱۹۲۴: اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده، بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال، آن را نفروشد و بعد از سر سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته، بر او واجب است. مسأله ۱۹۲۵: اگر غیر از مال التجاره، مالی داشته باشد که خمسش را داده، یا خمس ندارد، چنانچه قیمتش بالا رود و آن را بفروشد، بنا بر احتیاط خمس مقداری

که بر قیمتش اضافه شده است، بدهد و چنانچه مثلاً درختی که خریده میوه دهد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آن کاسبی بوده، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد و اگر مقصودش کاسبی نبوده بلکه گذراندن زندگی بوده، باید فقط خمس مقداری که از مخارج سالیانه، زیاد می‌آید بدهد. مسأله ۱۹۲۶: اگر باغی احداث کند چه برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد و چه قصد نگاه داشتن باغ را داشته باشد و فقط میوه آن را بفروشد باید خمس باغ و میوه باغ و رشد درختها را بدهد ولی اگر باغ را برای خوردن میوه آن و استفاده از باغ به عنوان مؤونه شخصی داشته باشد مادامی که مؤونه است خمس ندارد. مسأله ۱۹۲۷: اگر درخت بید، چنار و مانند آن را بکارد، باید خمس آن را بدهد، ولی اگر مثلاً از شاخه‌هایی که معمولاً هر سال می‌برند، برای گذراندن زندگی استفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش، از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۲۸: کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می‌گیرد، خرید و فروش و زراعت نیز می‌کند، باید خمس آنچه در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد. و چنانچه از یک رشته، نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، مقدار ضرر را از نفع بیرون کند و خمس زیادی را بدهد. مسأله ۱۹۲۹: خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند، مانند دلّالی و حملی، می‌تواند آن را جزو مخارج سالیانه، حساب نماید. مسأله ۱۹۳۰: آنچه از منافع کسب، در بین سال برای خوراک، پوشاک، اثاثیه، خرید منزل، عروسی، جهیزیه دختر (در صورتی که وقت ازدواج دختر نمی‌تواند یکجا آن را تهیه کند) زیارت و مانند آن مصرف می‌کند، در صورتی که بیشتر از شأن و لیاقت او نباشد و زیاده روی نیز نکرده باشد، خمس ندارد. مسأله ۱۹۳۱: مالی که انسان برای نذر و کفّاره مصرف می‌کند، جزو مخارج سالیانه است و نیز مالی که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که بیشتر از شأن او نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود. مسأله ۱۹۳۲: اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند و نمی‌تواند یکجا وقت ازدواج دختر تمام جهیزیه را تهیه کند، چنانچه در بین سال، از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس ندارد. و اگر از منافع آن سال، در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید بنابر احتیاط، خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۳۳: مالی که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می‌کند، از مخارج همان سالی حساب می‌شود که در آن سال، شروع به مسافرت کرده، اگرچه سفر او تا مقداری از سال بعد، طول بکشد. مسأله ۱۹۳۴: کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری نیز دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند. مسأله ۱۹۳۵: اگر آذوقه ای که برای مصرف سالیانه خریده، در آخر سال زیاد بیاید، بنابر احتیاط باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را پردازد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیادتر شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند. مسأله ۱۹۳۶: اگر پیش از دادن خمس، از منفعت کسب، اثاثیه ای برای منزل بخرد و احتیاجش از آن برطرف شود، خمس دارد و همچنین است زیورآلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن با آن گذشته باشد و در شأن او نباشد، مثلاً در زمان سالخوردگی که پوشیدن بعضی زیورآلات مناسب نیست. مسأله ۱۹۳۷: اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد، کسر نماید. مسأله ۱۹۳۸: اگر در اول سال، منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال، منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری که از سرمایه برداشته از منافع، کسر کند. مسأله ۱۹۳۹: اگر مقداری از سرمایه، از بین برود و از باقیمانده آن در همان سال منفعی ببرد که از خرج سالیانه زیاد بیاید، می‌تواند مقداری که در آن سال از سرمایه کم شده، از منافع بردارد. مسأله ۱۹۴۰: اگر غیر از سرمایه، چیز دیگری از اموال او از بین برود، نمی‌تواند آن را از منفعتی که به دستش می‌آید کسر کند، ولی اگر در همان سال، به آن احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب، آن را تهیه نماید. مسأله ۱۹۴۱: اگر در اول سال، برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال، منفعتی ببرد، می‌تواند قبل از فرارسیدن سر سال مقدار قرض خود را از آن منفعت، ادا نماید. مسأله ۱۹۴۲: اگر در تمام سال، منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می‌تواند از منافع سالهای بعد، قرض خود را ادا نماید، ولی بنابر احتیاط مستحب خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۴۳: اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض

کند، نمی‌تواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد، ولی اگر مالی که قرض کرده و چیزی که از قرض خریده، از بین برود و ناچار شود قرض خود را بدهد، می‌تواند از منافع کسب، قرض را ادا نماید. مسأله ۱۹۴۴: انسان می‌تواند خمس هرچیز را، از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس آن، پول بدهد. مسأله ۱۹۴۵: کسی که قصد دارد خمس بدهد، اگر خمس را به گردن خود بگیرد، با دست گردان با مرجع تقلید یا وکیل او می‌تواند در آن تصرف کند. مسأله ۱۹۴۶: کسی که خمس بدهکار است، نمی‌تواند آن را به گردن بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید تمام مقدار خمس را بدهد. مسأله ۱۹۴۷: کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع، مصالحه کند، می‌تواند در تمام مال، تصرف نماید و بعد از مصالحه، منفعی که از آن به دست می‌آید، مال خود او است. مسأله ۱۹۴۸: کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد، از مالی که خمسش را نداده، برای سرمایه شرکت بگذارد، شخصی که خمس داده، می‌تواند در آن تصرف کند و اگر عین مالی که خمسش را نداده جزء سرمایه شرکت قرار دهد بنابر احتیاط واجب اذن فقیه عادل لازم است. مسأله ۱۹۴۹: اگر بچه صغیر، سرمایه ای داشته باشد و از آن منفعی به دست آید، احوط آن است که ولی او خمس آن را بپردازد و الا- بر خود صغیر بعد از بلوغ تخمیس آن منافع واجب است. مسأله ۱۹۵۰: انسان نمی‌تواند، در مالی که یقین دارد، خمسش را نداده اند تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، می‌تواند تصرف نماید. مسأله ۱۹۵۱: کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا- رود، باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد. مسأله ۱۹۵۲: کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب، چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه اثاث خانه و چیزهای دیگر که به آن احتیاج دارد، مطابق شأن خود خریده، چه بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، یا نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط واجب، با حاکم شرع مصالحه کند.

۲- معدن

مسأله ۱۹۵۳: اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر، چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۵۴: نصاب معدن پانزده مثقال معمولی طلا یا یکصد و پنج مثقال معمولی نقره است، یعنی اگر قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارج آن به پانزده مثقال طلا یا یکصد و پنج مثقال نقره برسد، باید خمس آن را بدهد و بنابر احتیاط واجب، باید زکات نقدین را مراعات بنماید. مسأله ۱۹۵۵: استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به پانزده مثقال طلا- یا یکصد و پنج مثقال نقره نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او، از مخارج سالش زیاد بیاید. مسأله ۱۹۵۶: گنج از موارد معدنی نیست و کسی که آن را بیرون می‌آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش، از مخارج سال او زیاد بیاید. مسأله ۱۹۵۷: کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد، چه معدن، روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است و یا در جایی باشد که مالک ندارد. مسأله ۱۹۵۸: اگر نداند قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده به یکصد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا می‌رسد یا نه، باید با وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند. مسأله ۱۹۵۹: اگر چند چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، سهم مجموع هر کدام آنها به مقدار حد نصاب باشد، باید خمس آن را بدهند. مسأله ۱۹۶۰: اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد، آنچه از آن به دست می‌آید، مال صاحب ملک است و به جهتی که صاحب ملک، برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید

خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳ - گنج

مسئله ۱۹۶۱: «گنج» که به آن خمس تعلق می‌گیرد، مالی است که در زمین، درخت، کوه یا دیوار پنهان باشد به طوری که به آن، گنج بگویند و کسی آن را پیدا کند. مسئله ۱۹۶۲: اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست، گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۹۶۳: نصاب گنج، اگر طلا- و نقره باشد همان اولین نصاب آنهاست که در احکام زکات ذکر می‌شود. و بعد از کم کردن مخارجی که کرده، اگر به حد نصاب برسد، باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۹۶۴: اگر در زمینی که از دیگری خریده، گنجی پیدا کند و بداند مال مالکین قبل نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد، اما اگر احتمال دهد مال یکی از آنان بوده، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، به قبلی اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام مالکین قبل خبر بدهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نبوده، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۹۶۵: اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده، مالی پیدا کند و قیمت آن روی هم یکصد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و همچنین اگر هیچ کدام از گنجها جدا جدا به این مقدار نباشد ولی جمعاً این مقدار شود بنا بر احتیاط واجب خمس دارد. مسئله ۱۹۶۶: اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به یکصد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا برسد، ولی حصه هیچ کدام به این مقدار نباشد خمس بر آنها واجب نیست. مسئله ۱۹۶۷: اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن، مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد مال فروشنده است، باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، اگرچه قیمت آن یکصد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا نباشد، باید خمس آن را بدهد.

۴ - مال حلال مخلوط با حرام

مسئله ۱۹۶۸: اگر مال حلال با مال حرام، طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال، حلال می‌شود. مسئله ۱۹۶۹: اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن را نشناسد، باید تمام آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد. مسئله ۱۹۷۰: اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال اوست و شک کند که بیشتر از آن نیز مال او هست یا نه، باید چیزی که یقین دارد مال اوست به او بدهد. و بنا بر احتیاط مستحب مقدار بیشتری که احتمال می‌دهد مال اوست، نیز به او بدهد. مسئله ۱۹۷۱: اگر خمس مال حلال مخلوط با حرام را بدهد و بعد بفهمد مقدار حرام، بیشتر از خمس بوده، بنا بر احتیاط واجب، باید مقداری که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن، صدقه بدهد و بنا بر احتیاط مستحب خوب است آن را به سید فقیر بدهد. مسئله ۱۹۷۲: اگر خمس مال حلال مخلوط با حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد، بعد از فحص به نیت او صدقه دهد، هنگامی که صاحبش پیدا شد، بنا بر احتیاط مستحبی به مقدار مالش به او بدهد این در صورتی است که صاحب مال راضی به خمس و صدقه نشود و الا اشکالی ندارد و چیزی لازم نمی‌آید. مسئله ۱۹۷۳: اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام، معلوم باشد و انسان بداند صاحب آن، از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتواند بفهمد کیست، بنا بر

احتیاط واجب، باید همه را راضی کند و اگر راضی نشوند، باید آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر، تقسیم کند.

۵ - جواهری که از دریا به دست می‌آید

مسئله ۱۹۷۴: اگر به وسیله غواصی، یعنی فرورفتن در دریا، لؤلؤ، مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورد، رویدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارج بیرون آوردن آن، قیمتش به هیچ‌جه نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهد، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشد یا در چند نوبت و آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد، یا از چند جنس. مسئله ۱۹۷۵: اگر بدون فرورفتن در دریا، به وسیله ای جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارج آن، قیمتش به هیچ‌جه نخود طلا برسد، بنابر احتیاط، خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهری بگیرد، تنها در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده، به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد. مسئله ۱۹۷۶: خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرورفتن در دریا می‌گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد. مسئله ۱۹۷۷: اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد، در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد و اگر هنگامی که جواهر به دستش آمده قصد حیازت و تملک نموده باشد، بنابر اقوی باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۹۷۸: اگر انسان در دریا فرو رود، حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیچ‌جه نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که معمولاً در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهری بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد. مسئله ۱۹۷۹: اگر در رودخانه‌های بزرگ، مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۹۸۰: اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن هیچ‌جه نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب و یا از کنار دریا به دست آورد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است. مسئله ۱۹۸۱: کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آن را بدهد و چیزی از مخارج سالش، زیاد بیاید بنابر احتیاط مستحب دوباره خمس آن را بدهد. مسئله ۱۹۸۲: اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط با حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند و یا به سبب فرورفتن در دریا جواهری بیرون آورد، بنابر احتیاط، ولی او باید خمس آن را بدهد.

۶ - غنیمت

مسئله ۱۹۸۳: اگر مسلمانان به دستور امام معصوم (علیه السلام) یا نایب او، حتی اگر فقیه جامع الشرایط باشد با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری، حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام معصوم (علیه السلام) صلاح می‌داند، به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام (علیه السلام) است باید از غنیمت، کنار گذاشته شود و خمس بقیه آن را بدهند. مصرف خمس

۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۹۸۴: اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهد. و اما اگر خانه، دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، و خوب خمس آن، در این صورت محل اشکال است. و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست. و حاکم شرع نیز که خمس را از او می‌گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید. مسأله ۱۹۸۵: اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده، پیش از پرداخت خمس آن، به مسلمان دیگری بفروشد، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهد. مسأله ۱۹۸۶: اگر کافر ذمی هنگام خریدن زمین شرط کند خمس ندهد، شرط باطل است، اما اگر شرط کند فروشنده خمس آن را بدهد، شرط صحیح است. مسأله ۱۹۸۷: اگر مسلمان، زمینی را به غیر از خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلا با او صلح نماید، بنابر احتیاط واجب خمس آن زمین را بدهد. مسأله ۱۹۸۸: اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مسأله ۱۹۸۹: خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن «سهم سادات» است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم فقیر و یا سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن «سهم امام (علیه السلام)» است، که در این زمان، باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند. مسأله ۱۹۹۰: سید یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، حتی اگر در وطنش فقیر نباشد، می‌شود خمس داد. مسأله ۱۹۹۱: سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر گناه باشد، بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهند، مگر توبه نموده باشد. مسأله ۱۹۹۲: به سیدی که عادل نیست، می‌شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند. مسأله ۱۹۹۳: به سیدی که گناهکار است، اگر خمس دادن کمک به گناه او باشد، نباید خمس داد و به سیدی که آشکارا کبائر انجام می‌دهد و هتاک است، اگرچه دادن خمس، کمک به گناه او نباشد، نیز نباید خمس بدهند. مسأله ۱۹۹۴: اگر کسی بگوید سیدم، نمی‌شود به او خمس داد، مگر دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم معروف باشد که سید است. مسأله ۱۹۹۵: به کسی که در شهر خودش مشهور باشد «سید» است، اگرچه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می‌شود خمس داد. مسأله ۱۹۹۶: کسی که زنش سیده است، بنابر احتیاط واجب، نباید به او خمس بدهد تا برای مخارجش مصرف نماید، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد جایز است شوهرش به او خمس بدهد تا برای آنان مصرف نماید. مسأله ۱۹۹۷: اگر مخارج سیده ای که زن انسان نیست، بر انسان واجب باشد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند از خمس، خوراک و پوشاک او را بدهد. مسأله ۱۹۹۸: به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد، می‌شود خمس داد. مسأله ۱۹۹۹: بنابر احتیاط واجب بیشتر از مخارج یک سال، به یک سید فقیر، خمس ندهند. مسأله ۲۰۰۰: اگر در شهر انسان، سید مستحق نباشد و احتمال ندهد پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به دست مستحق برساند و می‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بر دارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست. مسأله ۲۰۰۱: هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد، ولی احتمال دهد که پیدا شود، اگرچه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می‌تواند خمس را به شهر دیگری ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد، ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد. مسأله ۲۰۰۲: اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز می‌تواند خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است. مسأله ۲۰۰۳: اگر با اجازه حاکم شرع،

خمس را به شهر دیگری ببرد و از بین برود، لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده تا خمس را بگیرد و از آن شهر، به شهر دیگری ببرد. مسأله ۲۰۰۴: اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگری بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه جنسی را که بابت خمس، به مستحق می‌دهد گرانتر از قیمت واقعی حساب کند، اگرچه مستحق، به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد. مسأله ۲۰۰۵: کسی که از مستحق طلبکار است، می‌تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند. مسأله ۲۰۰۶: مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقداری خمس، بدهکار است و فقیر شده و می‌خواهد بدهکار اهل خمس نباشد، اگر مجتهد راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

زکات

احکام زکات

مسأله ۲۰۰۷: زکات فقط در نه چیز واجب است: اول: گندم. دوم: جو. سوم: خرما. چهارم: کشمش. پنجم: طلا. ششم: نقره. هفتم: شتر. هشتم: گاو. نهم: گوسفند. و اگر کسی یکی از این نه چیز را مالک باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود، باید مقدار معینی، به عنوان زکات بپردازد. مسأله ۲۰۰۸: «سِلْت» که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و «عَلَس» که مانند گندم است و خوراک مردم «صنعا» می‌باشد، بنابر احتیاط مستحب زکات آن دو داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۲۰۰۹: زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود، برسد و مالک آن، بالغ، عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند. مسأله ۲۰۱۰: اگر انسان یازده ماه، مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم بنابر احتیاط باید زکات آن را بدهد ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم، حساب کند. مسأله ۲۰۱۱: اگر مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در بین سال بالغ شود بنابر احتیاط مستحب زکات را بدهد، مثلاً اگر بچه ای در اول محرم، مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اول محرم بگذرد، اگر شرایط دیگر را نیز دارا باشد، بنابر احتیاط مستحب زکات بدهد. مسأله ۲۰۱۲: زکات گندم و جو، وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم و جو گفته شود. و زکات کشمش بنابر احتیاط، وقتی واجب می‌شود که غوره است. و موقعی که رنگ خرما زرد یا سرخ شد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می‌شود ولی وقت دادن زکات، در گندم و جو، موقع خرمن و جدا کردن کاه آن و در خرما و کشمش هنگامی است که خشک شده باشد. مسأله ۲۰۱۳: اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آن بالغ باشد، باید زکات بدهد. مسأله ۲۰۱۴: اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست ولی اگر در مقداری از سال، دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنابر احتیاط مستحب زکات را بدهد. مسأله ۲۰۱۵: اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره، مقداری از سال، مست و بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد. مسأله ۲۰۱۶: مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند زکات ندارد. ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می‌شود، در دست

غضب کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت، بنابر احتیاط زکات آن را بدهد. مسأله ۲۰۱۷: اگر طلا- و نقره یا چیزی دیگر که زکات آن واجب است، قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم، جو، خرما و کشمش

مسأله ۲۰۱۸: زکات گندم، جو، خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسد، که معادل «۲۰۷/۸۴۷ کیلوگرم» می‌باشد. مسأله ۲۰۱۹: اگر پیش از دادن زکات، از انگور، خرما، جو و گندمی که زکات آن واجب شده، خود و افراد تحت تکفلش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، باید زکات مقداری که مصرف کرده، بدهد. مسأله ۲۰۲۰: اگر هنگامی که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد. مسأله ۲۰۲۱: کسی که از طرف حاکم شرع، مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا می‌کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می‌تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۰۲۲: اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور، یا زراعت گندم و جو، زکات آن واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد. مسأله ۲۰۲۳: اگر بعد از آنکه زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آن را بدهد. مسأله ۲۰۲۴: اگر انسان، گندم یا جو، یا خرما و یا انگور را بخرد و بداند فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع، معامله مقدار زکات را اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع، می‌تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید آن مقدار را، به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد. مسأله ۲۰۲۵: اگر وزن گندم، جو، خرما و کشمش موقعی که تر است به «۲۰۷/۸۴۷ کیلوگرم» برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست. مسأله ۲۰۲۶: اگر گندم، جو و خرما را پیش از خشک شدن، مصرف کند چنانچه خشک آن، به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را بدهد. مسأله ۲۰۲۷: خرمایی که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند، خیلی کم می‌شود، چنانچه مقداری باشد که خشک آن به «۲۰۷/۸۴۷ کیلوگرم» برسد، زکات آن واجب است و اگر بعد از خشک شدن، به آن خرما نگویند یا کمتر از مقدار مذکور می‌شود زکات واجب نیست. مسأله ۲۰۲۸: گندم، جو، خرما و کشمش که زکات آن را داده است، اگر چند سال نیز نزد او بماند زکات ندارد.

مقدار زکات

مسأله ۲۰۲۹: اگر گندم، جو، خرما و انگور از آب باران یا نهر آبیاری شود، یا از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن یک دهم (۱۰٪) است. و اگر با دلو و مانند آن آبیاری گردد، زکات آن یک بیستم (۵٪) است. و اگر مقداری از باران یا نهر و یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن، یک دهم و زکات نصف دیگر آن، یک بیستم می‌باشد، یعنی (۵/۷٪) یا از چهل قسمت، سه قسمت آن را باید بابت زکات بدهد. مسأله ۲۰۳۰: اگر گندم، جو، خرما و انگور، هم از آب باران آبیاری شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن یک بیستم (۵٪) است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن یک دهم

(۱۰٪) است، بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته، ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنابر احتیاط واجب، زکات آن یک دهم می‌باشد. مسأله ۲۰۳۱: اگر بعد از فحوص شک کند آبیاری با آب باران و آب دلو، به یک اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، می‌تواند از نصف آن، یک دهم و از نصف دیگر آن، یک بیستم بدهد. و نیز اگر بعد از فحوص شک کند هر دو به یک اندازه بوده یا آبیاری با دلو غلبه داشته، می‌تواند زکات تمام آن را یک بیستم بدهد. مسأله ۲۰۳۲: اگر گندم، جو، خرما و انگور، با آب باران و نهر آبیاری شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو نیز آبیاری گردد و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن یک دهم است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی از آب نهر و باران نیز استفاده کند و به زیاد شدن محصول کمک کند، زکات آن، یک بیستم است. مسأله ۲۰۳۳: اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمین پهلوی آن، زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین، استفاده نماید و محتاج به آبیاری نباشد، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، یک بیستم و زکات زراعت پهلوی آن، یک دهم می‌باشد. مسأله ۲۰۳۴: مخارجی که برای گندم، جو، خرما و انگور کرده است، حتی مقداری که از قیمت وسایل و لباس که بر اثر زراعت کم شده، می‌تواند از حاصل کسر کند و چنانچه باقیمانده آن به «۲۰۷/۸۴۷ کیلوگرم» برسد، باید زکات آن را بدهد. مسأله ۲۰۳۵: تخمی را که برای زراعت مصرف نموده، اگر از خودش باشد، به مقدار وزن آن، می‌تواند از حاصل کسر کند و اگر خریده باشد، می‌تواند قیمتی را که برای خرید آن داده، جزو مخارج حساب نماید. مسأله ۲۰۳۶: اگر زمین و وسایل زراعت، یا یکی از این دو، ملک خود او باشد، نباید کرایه آن را جزو مخارج، حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری با اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی‌شود. مسأله ۲۰۳۷: اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، بنابر احتیاط قیمت آن جزو مخارج نیست ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی که برای آن داده، جزو مخارج حساب می‌شود. مسأله ۲۰۳۸: اگر زمینی بخرد و در آن، گندم یا جو بکارد، پولی که برای خرید زمین داده، بنابر احتیاط جزو مخارج حساب نمی‌شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی که برای خرید آن داده می‌تواند جزو مخارج، حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می‌آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید، مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن، صد تومان باشد، فقط چهارصد تومان آن را می‌تواند جزو مخارج حساب نماید. مسأله ۲۰۳۹: کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است، می‌تواند زراعت کند، اگر آن را بخرد - و کلاً یا بعضاً تلف شود - می‌تواند پولی که برای خرید آن داده، جزو مخارج حساب نماید. مسأله ۲۰۴۰: کسی که بدون گاو یا چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است، نمی‌تواند زراعت کند، اگر آن را بخرد و بر اثر زراعت به کلی از بین برود، می‌تواند قیمت آن را جزو مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آن کم شود، می‌تواند آن مقدار را جزو مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمت کم نشود، بنابر احتیاط نباید چیزی از قیمت آن را جزو مخارج حساب نماید. مسأله ۲۰۴۱: اگر در یک زمین جو، گندم و چیزی مانند برنج و لوییا که زکات آن واجب نیست بکارد، مخارجی که کرده، باید بر هر دو، قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می‌تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد، کسر نماید. مسأله ۲۰۴۲: اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال فایده دارد خرجی کند، می‌تواند آن را جزو مخارج سال اول حساب نماید. مسأله ۲۰۴۳: اگر انسان، در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها، در یک وقت به دست نمی‌آید گندم، یا جو، یا خرما و یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یکسال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب یعنی «۲۰۷/۸۴۷ کیلوگرم» باشد، باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست می‌آید ادا نماید و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد، با آنچه بعد به دست می‌آید به اندازه نصاب می‌شود، باز هم واجب است، زکات آنچه را که رسیده، همان وقت و زکات بقیه را موقعی که می‌رسد بدهد و اگر یقین ندارد که همه آنها، به اندازه نصاب شود، باید صبر کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود،

زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست. مسأله ۲۰۴۴: اگر درخت خرما یا انگور، در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم، به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط واجب زکات آن را بدهد. مسأله ۲۰۴۵: اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن، به اندازه نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکات مقداری از تازه آن را به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد. مسأله ۲۰۴۶: اگر زکات خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را از خرما یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرما یا انگور، بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را از خرما یا خشک یا کشمش بدهد، اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد، مانعی ندارد. مسأله ۲۰۴۷: کسی که بدهکار است و مالی دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند. مسأله ۲۰۴۸: کسی که بدهکار است و گندم، یا جو، یا خرما و یا انگور نیز دارد، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگری بدهند، هر کدام که سهمش به «۲۰۷/۸۴۷ کیلوگرم» برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند و برای طلب کارها نیز ضمانت دین را نکرده باشند، با رضایت آنها، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند. و اگر مال میت، بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم، جو، خرما و انگور را نیز به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می‌دهند، زکات ندارد و بقیه، مال ورثه است و هر کدام که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد. مسأله ۲۰۴۹: اگر گندم، جو، خرما و کشمشی که زکات آن واجب شده، خوب و بد دارد، بنابر احتیاط واجب زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد.

نصاب طلا

مسأله ۲۰۵۰: طلا- دو نصاب دارد، نصاب اول: بیست مثقال شرعی است و هر مثقال آن هیجده نخود می‌باشد. پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک چهارم (۲/۵٪) آن را که نه نخود می‌شود زکات بدهد. و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. نصاب دوم: چهار مثقال شرعی که سه مثقال معمولی می‌شود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام هیجده مثقال را از قرار یک چهارم (۲/۵٪) بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات پانزده مثقال را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود. یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

مسأله ۲۰۵۱: نقره دو نصاب دارد، نصاب اول: یکصد و پنج مثقال معمولی است، اگر نقره به یکصد و پنج مثقال برسد و شرایط دیگر را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک چهارم (۲/۵٪) آن را که دو مثقال و پانزده نخود است، زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. نصاب دوم: بیست و یک مثقال است، یعنی اگر بیست و یک مثقال به یکصد و پنج مثقال اضافه شود، باید زکات تمام یکصد و بیست و شش مثقال را همان گونه که گفته شد، بدهد. و اگر کمتر از بیست و یک مثقال اضافه شود، فقط باید زکات یکصد و پنج مثقال را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر بیست و یک مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از بیست و یک مثقال

است زکات ندارد، بنابراین اگر انسان یک چهلم (۲/۵٪) هرچه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و چه بسا بیشتر از مقدار واجب نیز داده است. مثلاً کسی که یکصد و ده مثقال نقره دارد، اگر یک چهلم (۲/۵٪) آن را بدهد، زکات یکصد و پنج مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری نیز برای پنج مثقال آن داده که واجب نبوده است.

چند مسأله

مسأله ۲۰۵۲: کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگرچه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، هر سال باید زکات آن را بدهد. مسأله ۲۰۵۳: زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سگه زده باشند و معامله با آن رایج باشد، اگرچه سگه آن نیز از بین رفته باشد. مسأله ۲۰۵۴: طلا- و نقره سگه داری که زنها، برای زینت به کار می‌برند، زکات آن واجب نیست. مسأله ۲۰۵۵: کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها، به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً یکصد و چهار مثقال نقره و چهارده مثقال طلا- داشته باشد، زکات بر او واجب نیست. مسأله ۲۰۵۶: زکات طلا- و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان، یازده ماه، مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست. مسأله ۲۰۵۷: اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد، با طلا یا نقره و یا چیز دیگری، عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از زکات چنین کند، بنابر احتیاط مستحب زکات را پردازد. مسأله ۲۰۵۸: اگر در ماه دوازدهم، طلا و نقره را آب کند. باید زکات آن را بدهد و چنانچه به سبب آب کردن، وزن یا قیمت آن کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن، بر او واجب بوده بدهد. مسأله ۲۰۵۹: اگر طلا و نقره ای که دارد، خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آن را از طلا و نقره خوب بدهد. مسأله ۲۰۶۰: طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول، فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، مالک باید زکات آن را بدهد. و چنانچه شک دارد خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، باید با آب کردن، یا از راه دیگری، مقدار خالص آن را معلوم کند. مسأله ۲۰۶۱: اگر طلا و نقره ای که دارد، به مقدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول، فلز دیگر دارد، ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند، طلا و نقره خالصی که در آن هست به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب بوده، اشکال ندارد.

زکات شتر، گاو و گوسفند

مسأله ۲۰۶۲: زکات شتر، گاو و گوسفند به غیر از شرطهایی که گفته شد، دو شرط دیگر نیز دارد، اول: باید حیوان در تمام سال بیکار باشد. دوم: باید در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن، از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک شخص دیگری است بچرد، زکات ندارد. مسأله ۲۰۶۳: اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود، چراگاهی که کسی آن را نکاشته بخرد، یا اجاره کند، معلوم نیست زکات بر او باشد ولی اگر برای چراندن در آن، باج بدهد، بنابر احتیاط واجب باید زکات را پردازد.

نصاب شتر

مسأله ۲۰۶۴: شتر دوازده نصاب دارد، اول: پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد. دوم: ده شتر و زکات آن دو گوسفند است. سوم: پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: بیست شتر، زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است. ششم: بیست و شش شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال دوم شده باشد. هفتم: سی و شش شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال دوم شده باشد. هشتم: چهل و شش شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال چهارم شده باشد. نهم: شصت و یک شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم: هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشد. یازدهم: نود و یک شتر و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشد. دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر، که باید یا چهل چهل، حساب کند و برای هر چهل، یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه پنجاه، حساب کند، و برای هر پنجاه، یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت، بنابر احتیاط طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند، از نه شتر بیشتر نباشد، مثلاً اگر یکصد و چهل شتر دارد، باید برای صد، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل، یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد. مسأله ۲۰۶۵: زکات بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده است نرسیده، فقط باید زکات پنج شتر آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گاو

مسأله ۲۰۶۶: گاو دو نصاب دارد، اول: سی. و وقتی شماره گاوها به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله که داخل سال دوم شده بابت زکات بدهد. دوم: چهل و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد. و زکات بین سی و چهل، واجب نیست، مثلاً کسی که، سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی گاو را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد، تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل گاو را بدهد و هنگامی که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول است، باید دو گوساله که داخل سال دوم شده، بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی سی حساب کند یا چهل چهل، یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را بپردازد. ولی بنابر احتیاط طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید و سی و چهل حساب کند و برای سی گاو آن، زکات سی و برای چهل گاو آن زکات چهل را بدهد، اما اگر سی و سی حساب کند، ده گاو زکات نداده می‌ماند.

نصاب گوسفند

مسأله ۲۰۶۷: گوسفند پنج نصاب دارد، اول: چهل. و زکات آن یک گوسفند است و تا شمار گوسفندان به چهل نرسد زکات ندارد. دوم: صد و بیست و یک و زکات آن دو گوسفند است. سوم: دویست و یک و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: سیصد و یک و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: چهارصد و بالاتر، که باید آنها را صد صد حساب کند و برای هر صد گوسفند یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا طبق قیمت گوسفند، پول و یا جنس دیگری بدهد، کافی است. مسأله ۲۰۶۸: زکات بین دو نصاب، واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندها از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل گوسفند را بدهد و زیادی آن

زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

چند مسأله

مسأله ۲۰۶۹: زکات شتر، گاو و گوسفند اگر به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده. مسأله ۲۰۷۰: در زکات، گاو و گاومیش، یک جنس حساب می‌شود. و شتر عربی و غیر عربی، یک جنس است و همچنین بز و میش در زکات با هم فرق ندارند. مسأله ۲۰۷۱: اگر برای زکات، گوسفند بدهد، باید حداقل هفت ماه کامل داشته باشد و بنا بر احتیاط مستحب داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد باید حداقل یک سالش کامل شده و بنا بر احتیاط مستحب داخل سال سوم شده باشد. مسأله ۲۰۷۲: گوسفندی که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او، کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی بدهد که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر باشد و همچنین است در گاو و شتر. مسأله ۲۰۷۳: اگر چند نفر، با هم شریک باشند، هر کدام که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است، زکات واجب نیست. مسأله ۲۰۷۴: اگر یک نفر در چند جا، گاو، یا شتر و یا گوسفند داشته باشد و روی هم، به اندازه نصاب باشد باید زکات آن را بدهد. مسأله ۲۰۷۵: اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد، بیمار و معیوب باشد، باید زکات آن را بدهد. مسأله ۲۰۷۶: اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد، همه بیمار یا معیوب و یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم، بی عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آن را از بیمار، یا معیوب و یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم، بعضی بیمار، دسته ای معیوب، دسته دیگر بی عیب، مقداری پیر و مقداری جوان باشند، بنا بر احتیاط واجب برای زکات آن، سالم، بی عیب و جوان بدهد. مسأله ۲۰۷۷: اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو، گوسفند و شتری را که دارد، با چیز دیگری عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست. مسأله ۲۰۷۸: کسی که باید زکات گاو، گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آن را از پول، یا طلا و نقره بدهد، تا وقتی شماره آن از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات بدهد. و اگر از خود آن بدهد و از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش، زکات آن را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، هر سال باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی که چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسأله ۲۰۷۹: زکات در هشت مورد مصرف می‌شود، اول: فقیر. یعنی کسی که مخارج سال خود و افراد تحت تکفلش را ندارد، اما کسی که صنعت، یا ملک و یا سرمایه ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را تهیه کند فقیر نیست. دوم: مسکین یعنی کسی که از فقیر سخت تر زندگی را می‌گذراند. سوم: کسی که از طرف امام معصوم (علیه السلام) یا نایب امام مأمور است زکات را جمع و نگهداری نماید، به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام (علیه السلام) یا نایب امام یا فقرا برساند. چهارم: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند. و همچنین مسلمانانی که دین آنها ضعف دارد. پنجم: خرید برده‌ها و آزاد کردن آنان. ششم: بدهکاری که نمی‌تواند بدهی خود را بدهد. هفتم: سیل الله، یعنی کارهایی که منفعت عمومی دینی دارد، مانند ساختن مسجد و مدرسه ای که علوم دینی در آن خوانده می‌شود، یا برای مسلمانان

منفعت دنیایی داشته باشد. هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر در مانده شده است. مسأله ۲۰۸۰: جایز است به فقیر و مسکین، بیشتر از مخارج سال خود و افراد تحت تکفلش یک مرتبه از زکات بدهد و اگر فقیر یا مسکین کاسب باشد و مقداری پول یا جنس دارد، بنابر احتیاط واجب، باید فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش به او زکات بدهد. مسأله ۲۰۸۱: کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند آنچه باقی مانده، به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند بدون تحقیق زکات بگیرد. مسأله ۲۰۸۲: صنعتگر، یا مالک و یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار، یا ملک و یا سرمایه خود را برای مخارج زندگی مصرف نماید. مسأله ۲۰۸۳: فقیری که خرج سال خود و افراد تحت تکفلش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون آنها نتواند زندگی کند، اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه، ظرف، لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آن احتیاج دارد. و فقیری که اینها را ندارد، اگر به آن احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید. مسأله ۲۰۸۴: فقیری که یاد گرفتن صنعت، برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب، باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد. مسأله ۲۰۸۵: به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید فقیرم، اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می‌شود زکات داد. مسأله ۲۰۸۶: کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب بدون تحقیق به او زکات ندهند. مسأله ۲۰۸۷: کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند. مسأله ۲۰۸۸: اگر فقیری بمیرد و مال او، به اندازه قرضش نباشد، انسان می‌تواند طلبی که از او دارد، بابت زکات حساب کند، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگری انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنابر احتیاط واجب، نباید طلبی که از او دارد، بابت زکات حساب کند. مسأله ۲۰۸۹: چیزی که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به عنوان هدیه و پیشکش بدهد ولی باید خودش قصد زکات نماید. مسأله ۲۰۹۰: اگر به خیال اینکه کسی فقیر است، به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می‌داند فقیر نیست، زکات بدهد، چنانچه چیزی که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، چنانچه کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی‌دانسته زکات است، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را دوباره خارج کند و به مستحق بدهد. مسأله ۲۰۹۱: کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن بدهی خود، زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده، در گناه خرج نکرده باشد. مسأله ۲۰۹۲: اگر به بدهکاری که نمی‌تواند بدهی خود را بدهد زکات پردازد، بعد بفهمد قرض را در گناه مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می‌تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند، ولی بنابر احتیاط واجب اگر از آن گناه توبه نکرده، چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکنند. مسأله ۲۰۹۳: کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند. مسأله ۲۰۹۴: مسافری که خرجی او تمام شده، یا سواری او از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر گناه نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، می‌تواند زکات بگیرد، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی، مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکات بگیرد. مسأله ۲۰۹۵: مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته، هنگامی که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، بنابر احتیاط آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید: زکات است.

شرایط مستحق زکات

مسئله ۲۰۹۶: کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد، مگر از سهم چهارم «مؤلفه قلوبهم» داده باشد. مسئله ۲۰۹۷: اگر طفل یا دیوانه ای از شیعیان فقیر باشد، انسان می‌تواند به دست ولی او زکات بدهد، به قصد اینکه ملک طفل یا دیوانه شود. مسئله ۲۰۹۸: اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا توسط یک نفر امین، زکات را برای طفل یا دیوانه مصرف کند و باید هنگام مصرف زکات، نیت زکات کند. مسئله ۲۰۹۹: می‌توان به فقیری که گدایی می‌کند، زکات داد ولی نمی‌شود به کسی که زکات را در گناه مصرف می‌کند، پرداخت. مسئله ۲۱۰۰: به کسی که آشکارا گناه کبیره بجا می‌آورد، بنا بر احتیاط واجب زکات ندهد. مسئله ۲۱۰۱: به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، می‌شود زکات داد، اگرچه مخارج او، بر انسان واجب باشد. مسئله ۲۱۰۲: انسان نمی‌تواند به کسانی که خرجشان بر او واجب است مانند اولاد زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می‌توانند به آنها زکات بدهند. مسئله ۲۱۰۳: اگر انسان، به پسرش زکات بدهد که خرج زن، نوکر و کنیز خود نماید، اشکال ندارد. مسئله ۲۱۰۴: اگر پسر به کتابهای علمی دینی، احتیاج داشته باشد، پدر می‌تواند برای خریدن آن، به او زکات بدهد. مسئله ۲۱۰۵: پدر می‌تواند به پسرش زکات بدهد تا برای خود زن بگیرد، پسر نیز می‌تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد. مسئله ۲۱۰۶: به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد ولی می‌توان او را به دادن خرجی مجبور نمود، نمی‌شود زکات داد. مسئله ۲۱۰۷: زنی که صیغه شده (ازدواج موقت) اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد، شرط کند مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری، دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد، نمی‌شود به آن زن زکات داد. مسئله ۲۱۰۸: زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر، زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید. مسئله ۲۱۰۹: سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات، مخارج او را کفایت نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد. مسئله ۲۱۱۰: به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌توان زکات داد.

نیت زکات

مسئله ۲۱۱۱: انسان باید زکات را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خدا بدهد و بنا بر احتیاط، باید در نیت معین کند آنچه را می‌دهد زکات مال است، یا زکات فطره، ولی اگر مثلا زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند، چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو. مسئله ۲۱۱۲: کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می‌شود و اگر هم جنس هیچ کدام نباشد، بر همه آنها قسمت می‌شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلا یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام نکند، زکات گوسفند حساب می‌شود ولی اگر مقداری نقره بدهد، بر زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است، تقسیم می‌شود. مسئله ۲۱۱۳: اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، هنگامی که زکات را به آن وکیل می‌دهد، بنا بر احتیاط واجب، باید نیت کند آنچه را وکیل او به فقیر خواهد داد زکات باشد، وکیل نیز وقتی زکات را به فقیر می‌دهد، باید از طرف مالک نیت زکات نماید. مسئله ۲۱۱۴: اگر مالک یا وکیل او، بدون قصد قربت، زکات را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می‌شود.

مسائل متفرقه زکات

مسئله ۲۱۱۵: بنا بر احتیاط، هنگامی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا، نقره، گاو، گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم، باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند دادن زکات را تأخیر بیندازد. مسئله ۲۱۱۶: بعد از جدا کردن زکات، لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد، دسترسی دارد، بنا بر احتیاط مستحب دادن زکات را تأخیر نیندازد. مسئله ۲۱۱۷: کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به سبب کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را پردازد. مسئله ۲۱۱۸: کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته، مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد. مسئله ۲۱۱۹: اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید. مسئله ۲۱۲۰: انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری، به جای آن بگذارد. مسئله ۲۱۲۱: اگر از زکاتی که کنار گذاشته، منفعتی ببرد، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است. مسئله ۲۱۲۲: اگر هنگامی که زکات را کنار می‌گذارد مستحق حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد. مسئله ۲۱۲۳: اگر بدون اجازه حاکم شرع، با مالی که برای زکات کنار گذاشته، تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند، بنا بر احتیاط واجب باید آن را به مستحق بدهد. مسئله ۲۱۲۴: اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود و هنگامی که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر نیز بر فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند. مسئله ۲۱۲۵: فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر بر فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند. مسئله ۲۱۲۶: فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند آن را بابت زکات حساب کند. مسئله ۲۱۲۷: مستحب است در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال و گدایی نیستند، بر اهل سؤال مقدم بدارد. و زکات گاو، گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد. مسئله ۲۱۲۸: بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحب را به طور مخفی بدهد. مسئله ۲۱۲۹: اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد، مستحقی نباشد بعد مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگری ببرد و به مصرف زکات برساند و می‌تواند مخارج بردن آن را از زکات بردارد و اگر زکات بدون کوتاهی تلف شود ضامن نیست. مسئله ۲۱۳۰: اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگری ببرد ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر با اجازه حاکم شرع برده باشد. مسئله ۲۱۳۱: اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم، جو، کشمش و خرمایی که برای زکات می‌دهد با خود اوست. مسئله ۲۱۳۲: کسی که دو مثقال و پانزده نخود نقره یا بیشتر، بابت زکات بدهکار است، بنا بر احتیاط مستحب، باید کمتر از دو مثقال و پانزده نخود نقره به یک فقیر بدهد و نیز اگر غیر از نقره، چیز دیگری مانند گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به دو مثقال و پانزده نخود نقره برسد، بنا بر احتیاط باید به یک

فقیر، کمتر از آن ندهد. مسأله ۲۱۳۳: مکروه است انسان، از مستحق درخواست کند زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد، چیزی را که گرفته بفروشد بعد از قیمت کردن آن، کسی که زکات را به او داده می‌تواند آن را بخرد. مسأله ۲۱۳۴: اگر شک کند زکاتی که بر او واجب بوده داده یا نه، چنانچه عادت او بر اداء در وقت معینی باشد و شک بعد آن وقت باشد بعید نیست عدم وجوب زکات بر او، چه از امسال باشد یا از سالهای قبل، و اگر عادت او بر اداء در وقت معین نباشد، و بنا نبوده بر اداء زکات، واجب است زکات را بدهد، چه مشکوک از امسال باشد یا از سالهای قبل. مسأله ۲۱۳۵: فقیر نمی‌تواند، زکات را به کمتر از مقدار آن، ضیلع کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن، بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، حاکم شرع می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد و بهتر است زکات را از او بگیرد و به او قرض بدهد و او را وکیل نماید، هر مقدار که متمکن شد، تدریجاً به فقرا بدهد. مسأله ۲۱۳۶: انسان می‌تواند از زکات (از سهم سیل الله) قرآن یا کتاب دینی و یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و همچنین می‌تواند تولیت وقف را برای خود و اولاد خود قرار دهد. مسأله ۲۱۳۷: انسان نمی‌تواند از زکات، ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است، وقف نماید که درآمد آن را برای مخارج خود مصرف کند. مسأله ۲۱۳۸: فقیر می‌تواند برای رفتن به حج، زیارت و مانند آن زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، بنابر احتیاط برای زیارت و مانند آن زکات نگیرد. مسأله ۲۱۳۹: اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد قصد مالک این بوده که خود آن فقیر، از زکات بر ندارد، نمی‌تواند چیزی از آن برای خودش بردارد. و اگر یقین داشته باشد قصد مالک این نبوده، برای خودش نیز می‌تواند بردارد. مسأله ۲۱۴۰: اگر فقیر شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد، در آن نیز جمع شود، باید زکات آن را بدهد. مسأله ۲۱۴۱: اگر دو نفر، در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان، زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش، زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش، اشکال ندارد. مسأله ۲۱۴۲: کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره، نذر و مانند آن نیز، بر او واجب است و قرض نیز دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد. و اگر از بین رفته باشد، می‌تواند خمس یا زکات را بدهد و یا کفاره، نذر و قرض خود را ادا نماید. مسأله ۲۱۴۳: کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند آن نیز، بر او واجب است و قرض نیز دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آن کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را، به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس، زکات، قرض، نذر و مانند آن قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس، بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار می‌باشد و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان بابت قرض او بدهند. مسأله ۲۱۴۴: کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد، می‌توان به او زکات داد. و اگر تحصیل آن علم، واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او، اشکال دارد.

احکام زکات فطره

مسأله ۲۱۴۵: کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ، عاقل و هشیار است، فقیر و برده دیگری نیست، باید برای خودش و کسانی

که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع، که تقریباً سه کیلوست، گندم، یا جو، یا خرما، یا کشمش، یا برنج یا ذرت و یا مانند آن را به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را بدهد کافی است. مسأله ۲۱۴۶: کسی که مخارج سال خود و افراد تحت تکفلش را ندارد و کسبی نیز ندارد که بتواند مخارج سال خود و عائله اش را بگذراند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست. مسأله ۲۱۴۷: انسان باید فطره کسانی که در غروب شب عید فطر، نان خور او حساب می‌شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهری دیگر. مسأله ۲۱۴۸: اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگری است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد. مسأله ۲۱۴۹: فطره میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده و در موقع هلال شوال آنجا بوده، بر صاحب خانه واجب است. مسأله ۲۱۵۰: فطره میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر، بدون رضایت صاحب خانه وارد می‌شود و مدتی نزد او می‌ماند، بنابر احتیاط واجب چنانچه نان خور او حساب شود فطره او را پردازد و همچنین است فطره کسی که انسان مجبور شده است خرجی او را بدهد. مسأله ۲۱۵۱: فطره میهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود، بر صاحب خانه واجب نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او نیز افطار کند. مسأله ۲۱۵۲: اگر کسی هنگام غروب شب عید فطر، دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست. مسأله ۲۱۵۳: اگر پیش از غروب یا مقارن با غروب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد و یا فقیر غنی شود، در صورتی که تمام شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره بدهد. مسأله ۲۱۵۴: کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره، بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید، شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره بدهد. مسأله ۲۱۵۵: کافری که بعد از غروب شب عید فطر، مسلمان شده فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره بدهد. مسأله ۲۱۵۶: کسی که فقط به اندازه یک صاع، که تقریباً سه کیلوست، گندم و مانند آن دارد، مستحب است، زکات فطره بدهد. و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را نیز بدهد می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از افراد تحت تکفلش بدهد و او نیز به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر، چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودش نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او به جای او می‌گیرد. و بنابر احتیاط مستحب چیزی را که برای صغیر گرفته، به کسی ندهد. مسأله ۲۱۵۷: اگر بعد از غروب شب عید فطر، بچه دار شود و یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگرچه مستحب است فطره کسانی که بعد از غروب، تا پیش از ظهر روز عید، نان خور او حساب می‌شوند را بدهد. مسأله ۲۱۵۸: اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن با غروب، نان خور دیگری شود، فطره او، بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلاً- اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد. مسأله ۲۱۵۹: کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد. مسأله ۲۱۶۰: اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان، واجب نمی‌شود. مسأله ۲۱۶۱: اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است، خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط می‌شود، مانند میهمان اگر خودش فطره را بدهد، بر صاحب خانه لازم نیست فطره او را بدهد. مسأله ۲۱۶۲: زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان خور دیگری باشد، فطره اش، بر آن شخص واجب است و اگر نان خور دیگری نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد. مسأله ۲۱۶۳: کسی که سید نیست، بنابر احتیاط، نمی‌تواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سید دیگری بدهد. مسأله ۲۱۶۴: فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی‌دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست. مسأله ۲۱۶۵: انسان اگرچه مخارج عائله اش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد. مسأله ۲۱۶۶: اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند مخارج او را بدهد، باید فطره او را نیز بدهد، ولی چنانچه

شرط کند مقدار مخارج او را بدهد، مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد. مسأله ۲۱۶۷: اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و افراد تحت تکفلش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عائله اش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسأله ۲۱۶۸: اگر زکات فطره را در یکی از هشت موردی که سابقاً برای زکات مال، گفته شد مصرف نمایند کافی است، ولی بنابر احتیاط مستحب آن را، فقط به فقراى شیعه بدهند. مسأله ۲۱۶۹: اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می‌تواند زکات فطره را برای او مصرف کند، یا به دست ولی طفل بدهد و ملک طفل نماید. مسأله ۲۱۷۰: فقیری که زکات فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی بنابر احتیاط واجب به شرابخوار و کسی که آشکارا گناه می‌کند، زکات فطره ندهند. مسأله ۲۱۷۱: به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند، نباید فطره بدهند. مسأله ۲۱۷۲: بنابر احتیاط واجب به یک فقیر، کمتر از یک صاع، که تقریباً سه کیلوست، زکات فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد. مسأله ۲۱۷۳: اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی می‌باشد، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد، کافی نیست، ولی اگر آن را به قصد قیمت زکات فطره بدهد، خلاف احتیاط واجب است. مسأله ۲۱۷۴: انسان نمی‌تواند نصف صاع از یک جنس، مثلاً گندم و نصف دیگر را از جنس دیگر، مثلاً جو بدهد، ولی اگر آن را به قصد قیمت زکات فطره بدهد و این مَلْفَق خود غذایی باشد اشکال ندارد و الاّ- خلاف احتیاط واجب است. مسأله ۲۱۷۵: مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر، سپس همسایگان فقیر، سپس اهل علم فقیر را بر دیگران مقدم بدارد، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد. مسأله ۲۱۷۶: اگر انسان به خیال اینکه شخصی فقیر است، به او زکات فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خود، فطره بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده زکات فطره، می‌دانسته آنچه گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی‌دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره زکات فطره را بدهد. مسأله ۲۱۷۷: اگر شخصی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او زکات فطره داد، مگر از گفته او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسأله ۲۱۷۸: انسان باید زکات فطره را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند بدهد و هنگام پرداخت آن، نیت زکات فطره نماید. مسأله ۲۱۷۹: اگر پیش از ماه رمضان زکات فطره را بدهد، صحیح نیست، و بنابر احتیاط در ماه رمضان نیز فطره را ندهد. ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان، به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه زکات فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره، حساب کند، اشکال ندارد. مسأله ۲۱۸۰: گندم یا چیز دیگری که برای زکات فطره می‌دهد، باید با جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلوست برسد، یا آنچه مخلوط شده، به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد. مسأله ۲۱۸۱: اگر زکات فطره را از چیز معیوب بدهد، کافی نیست. مسأله ۲۱۸۲: کسی که زکات فطره را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره دیگری را جو بدهد، کافی است. مسأله ۲۱۸۳: کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنابر احتیاط مستحب، زکات فطره را پیش از نماز عید بدهد ولی اگر نماز عید

نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را، تا ظهر تأخیر بیندازد. مسأله ۲۱۸۴: اگر به نیت زکات فطره، مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید، به مستحق ندهد، بنا بر احتیاط واجب هر وقت آن را می‌دهد نیت زکات فطره نماید. مسأله ۲۱۸۵: اگر هنگامی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعد باید بدون نیت ادا و قضا فطره را بدهد. مسأله ۲۱۸۶: اگر زکات فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را بردارد و مال دیگری را، برای فطره بگذارد. مسأله ۲۱۸۷: اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش، از زکات فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، اشکال ندارد. مسأله ۲۱۸۸: اگر مالی که برای زکات فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه به فقیر دسترسی داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر به فقیر دسترسی نداشته، ضامن نیست. مسأله ۲۱۸۹: اگر در محل خودش مستحق پیدا شود بنا بر احتیاط مستحب، زکات فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر برود و تلف شود، باید عوض آن را بدهد مگر به اذن حاکم شرع باشد.

خرید و فروش

احکام خرید و فروش

مسأله ۲۳۳۴: در خرید و فروش چند چیز مستحب است، اول: یاد گرفتن احکام آن بیش از مقداری که مورد حاجت و ابتلاست، اما یادگیری به مقدار حاجت، واجب است، حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «کسی که می‌خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید و فروش کند، بر اثر معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت می‌افتد». دوم: در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد. سوم: در قیمت جنس سختگیری نکند. چهارم: چیزی را که می‌فروشد زیادتر بدهد و آنچه را می‌خرد کمتر بگیرد. پنجم: کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند معامله را برهم بزند، بپذیرد. مسأله ۲۳۳۵: اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، چنانچه بعد از معامله باشد، می‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید. مسأله ۲۳۳۶: کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است، مانند خرج زن و بچه، باید کسب کند، اما برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

معاملات مکروه

مسأله ۲۳۳۷: عمده معاملات مکروه از این قرار است: ۱ - ملک فروشی. ۲ - قصابی. ۳ - کفن فروشی. ۴ - معامله با مردمان پست. ۵ - معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. ۶ - کار خود را خرید و فروش گندم، جو و مانند آن قرار دادن. ۷ - برای خرید جنسی که دیگری می‌خواهد بخرد، داخل معامله او شدن.

معاملات حرام

مسأله ۲۳۳۸: معاملات حرام شش قسم است: اول: خرید و فروش عین نجس، مگر سگ شکاری و عبد کافر. و چنانچه عین نجس منفعت عقلایی داشته باشد و آن منفعت، حلال باشد معامله با آن صحیح است. دوم: خرید و فروش مال غصبی. سوم: خرید و

فروش چیزی که مال نیست، مانند بعضی از حیوانات درنده، البته برای منفعت عقلایی اشکال ندارد. چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند وسایل قمار. پنجم: معامله ای که در آن ربا باشد. ششم: فروش جنسی که با چیز دیگری مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده نیز به خریدار نگوید، مانند فروختن روغنی که با پیه مخلوط شده است، این عمل را «غش» می‌گویند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند و یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند خدا برکت را از روزی او می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند». مسأله ۲۳۳۹: فروختن چیز پاک که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن باشد، اشکال ندارد. و اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است، مثلاً لباس است و می‌خواهد با آن نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید فروشنده، نجس بودن آن را به او بگوید. مسأله ۲۳۴۰: اگر چیز پاک مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست، نجس شود، چنانچه آن را برای کاری بخواهد که شرطش پاک بودن است، مثلاً روغن نجس را برای خوردن بخواهد، لازم است فروشنده نجاست آن را به مشتری بگوید، و همچنین است اگر در معرض نجاست خوراک مشتری باشد «مثلاً» سبب گردد که مشتری خوراک نجس بخورد، و یا وضو و غسل او باطل باشد حرام است ولی اگر برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن نیست، مثلاً بخواهد نفت نجس را بسوزاند، فروش آن اشکال ندارد. مسأله ۲۳۴۱: خرید و فروش داروهای نجس، در صورت اعلام نجاست آن به مشتری، اشکال ندارد. مسأله ۲۳۴۲: خرید و فروش روغن، دواهای روان و عطرهایی که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند، اگر نجس بودن آن معلوم نباشد، اشکال ندارد، اما روغنی را که از حیوان، بعد از جان دادن آن می‌گیرند، چنانچه در شهر کفار، از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است و معامله آن، در صورتی که آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است، باطل می‌باشد. مسأله ۲۳۴۳: اگر روباه و مانند آن را به غیر از دستور شرعی، کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن بنا بر احتیاط جایز نیست. مسأله ۲۳۴۴: خرید و فروش گوشت، پیه و چرمی که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند، یا از دست کافر گرفته می‌شود باطل است، ولی اگر انسان بداند از حیوانی است که به دستور شرعی کشته شده، خرید و فروش آن اشکال ندارد. مسأله ۲۳۴۵: خرید و فروش گوشت، پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته می‌شود، اشکال ندارد، اما اگر انسان بداند آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرعی کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله باطل است. مسأله ۲۳۴۶: خرید و فروش مُسکرات، یعنی چیزهایی که انسان را مست می‌کند، حرام و معامله آن باطل است. مسأله ۲۳۴۷: فروختن مال غضبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته، به او برگرداند. مسأله ۲۳۴۸: اگر خریدار قصدش از اول معامله این باشد که پول جنس را ندهد، معامله اشکال دارد. مسأله ۲۳۴۹: اگر مشتری بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری که بدهکار است از مال حلال بدهد. مسأله ۲۳۵۰: خرید و فروش آلات لهو، مانند تار و ساز، حتی سازهای کوچک، حرام است. مسأله ۲۳۵۱: اگر چیزی را که می‌توان استفاده حلال از آن برد، به قصد این بفروشد که در حرام مصرف شود، مثلاً انگور را به قصد تهیه شراب بفروشد، معامله آن حرام و باطل است. مسأله ۲۳۵۲: ساختن مجسمه جاندار مانند انسان و حیوان چنانچه به قصد عبادت یا در معرض عبادت نباشد بنا بر احتیاط واجب ترک شود، اما خرید و فروش آن مکروه است، ولی ساختن مجسمه غیر جاندار مانند درخت و کوه اشکال ندارد، بلکه اگر آن مجسمه برای عبادت باشد حرام است مطلقاً. مسأله ۲۳۵۳: خرید چیزی که از قمار، یا دزدی و یا از معامله باطل، تهیه شده حرام است و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلی آن برگرداند. مسأله ۲۳۵۴: اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند، مثلاً بگوید این یک من روغن را می‌فروشم، معامله به مقدار پیه آن باطل می‌باشد و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته، مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری می‌تواند، معامله روغن خالصی را نیز که در آن است برهم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد

روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید. مسأله ۲۳۵۵: اگر مقداری از جنسی که با وزن یا پیمانانه می‌فروشند را، به زیاده‌تر از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از هفتاد مرتبه زنا با محرم می‌باشد، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، بنابراین اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد و یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای ناساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد. مسأله ۲۳۵۶: اگر چیزی که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من گندم و صد تومان بفروشد باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیاده‌تر نگیرد، ولی شرط کند خریدار کاری برای او انجام دهد، ربا و حرام می‌باشد. مسأله ۲۳۵۷: اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی ضمیمه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد به شرطی که بنابر احتیاط واجب معامله عقلایی باشد و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد. مسأله ۲۳۵۸: اگر چیزی که مانند پارچه با متر و ذرع می‌فروشند، یا چیزی که مانند گردو و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند را، بفروشد و زیاده‌تر بگیرد، مثلاً ده تخم مرغ بدهد و یازده بگیرد، اشکال ندارد. مسأله ۲۳۵۹: جنسی که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند، در هر شهری حکم خود آن شهر را دارد. مسأله ۲۳۶۰: اگر چیزی که می‌فروشد و عوضی که می‌گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است. مسأله ۲۳۶۱: اگر جنسی که می‌فروشد و عوضی که می‌گیرد، از یک چیز تهیه شده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، اما اگر یک من روغن بفروشد و در عوض یک من و نیم پنیر بگیرد، اشکال ندارد گرچه خلاف احتیاط است. و اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد و یا مصالحه کند. مسأله ۲۳۶۲: جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، پس اگر مثلاً یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد، مانند گرفتن زیادی بوده و حرام می‌باشد. مسأله ۲۳۶۳: اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد، اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر، می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۳۶۴: در فروشنده و خریدار اجمالاً چند شرط لازم است، اول: بالغ باشند. دوم: عاقل باشند. سوم: سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و همچنین نباید حاکم شرع، آنها را از تصرف در اموالشان، منع کرده باشد. چهارم: قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید: مال خود را فروختم، معامله باطل است. پنجم: کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم: جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند. و تفصیل آن در مسائل ذیل بیان خواهد شد. مسأله ۲۳۶۵: معامله با بچه ممیز نابالغ، اگر پدر یا جد آن بچه، به او اجازه داده باشند اشکال ندارد و همچنین اگر طفل، وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، معامله صحیح است، زیرا در واقع دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند. مسأله ۲۳۶۶: در جایی که معامله با بچه صحیح نیست، اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته، به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او نیز وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن، ردّ مطالبه بدهد. مسأله

۲۳۶۷: در جایی که معامله با بچه صحیح نباشد اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس، یا پولی که به بچه داده از بین برود، نمی‌تواند از بچه یا ولی او مطالبه نماید. مسأله ۲۳۶۸: اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است و لازم نیست دوباره صیغه معامله خوانده شود. مسأله ۲۳۶۹: اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه ندهد، معامله باطل است. مسأله ۲۳۷۰: پدر و جد پدری طفل و نیز وصی پدر و وصی جد پدری، می‌توانند در صورتی که ضرری در کار نباشد، مال طفل را بفروشند، مجتهد عادل نیز می‌تواند با شرایط خاصی مال دیوانه، طفل یتیم و کسی را که غایب است، بفروشد. مسأله ۲۳۷۱: اگر کسی مالی را غضب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال، معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و چیزی که غضب کننده، به مشتری داده و منفعت‌های آن از هنگام معامله، ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعت‌های آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غضب کرده اند. مسأله ۲۳۷۲: اگر کسی مالی را غضب کند و بفروشد، به قصد اینکه پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه ندهد، معامله باطل است و اگر برای کسی که مال را غضب کرده اجازه نمایید، صحیح است علی الأظهر.

شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۲۳۷۳: جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می‌گیرند، چند شرط دارد، اول: مقدار آن با وزن یا پیمانه، یا شماره و مانند آن معلوم باشد. دوم: بتوان آن را تحویل داد، بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که می‌تواند تحویل دهد، مثلاً- با یک فرش بفروشد، اگرچه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است. سوم: خصوصیات آن که در جنس و عوض هست و بر اثر آن میل مردم نسبت به معامله فرق می‌کند، معین نمایند. چهارم: در جنس، یا در عوض آن، کسی حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش دیگری گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد. پنجم: بنا بر احتیاط خود جنس را بفروشد، نه منفعت آن را، مثلاً- اگر منفعت یک ساله خانه را بفروشد بنا بر احتیاط اشکال دارد، ولی چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً- فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک سال خانه خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد. مسأله ۲۳۷۴: جنسی که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌شود، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که مثلاً با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید. مسأله ۲۳۷۵: چیزی که با وزن خرید و فروش می‌شود، با پیمانه نیز می‌توان معامله کرد، به این صورت که مثلاً اگر می‌خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانه ای که یک من گندم می‌گیرد، ده پیمانه بدهد. مسأله ۲۳۷۶: اگر یکی از شرط‌هایی که گفته شد، در معامله نباشد معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد. مسأله ۲۳۷۷: معامله چیزی که وقف شده باطل است، اما اگر طوری خراب شود که نتواند از آن استفاده کرد، مثلاً حصیر مسجد، طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد، باید پول آن را در همان مسجد برای چیزی مصرف کنند که به مقصود وقف کننده، نزدیکتر باشد. مسأله ۲۳۷۸: هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند، اختلاف پیدا شود به طوری که اگر مال وقف را بفروشند، گمان آن برود که مال، یا جان شخصی تلف شود، می‌تواند آن مال را بفروشند و در موردی که به مقصود وقف کننده، نزدیکتر است مصرف نمایند. مسأله ۲۳۷۹: خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند، اشکال ندارد ولی استفاده از آن ملک در مدت اجاره، مال مستأجر است و اگر خریدار نداند آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است، ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می‌تواند معامله خود را برهم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسئله ۲۳۸۰: در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً- اگر فروشنده به فارسی بگوید: «این مال را به صد تومان فروختم» و مشتری بگوید: «قبول کردم» معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله، مقصودشان خرید و فروش باشد. مسئله ۲۳۸۱: اگر هنگام معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

خرید و فروش میوه‌ها

مسئله ۲۳۸۲: فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن، صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت، اشکال ندارد. مسئله ۲۳۸۳: اگر بخواهد میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد بفروشد، بنا بر احتیاط باید چیزی از حاصل زمین، مانند سبزیها را با آن بفروشد، یا با مشتری شرط کند میوه را پیش از دانه بستن بچیند، یا میوه بیش از یک سال را به او بفروشد. مسئله ۲۳۸۴: اگر خرمایی را که بر درخت است و زرد یا سرخ شده، بفروشد اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را از خرمای همان درخت قرار دهد، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ دیگری داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین بزند و صاحب درخت، آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن خرما بگیرد، چنانچه خرمایی را که می‌گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده نباشد، اشکال ندارد. مسئله ۲۳۸۵: فروختن خیار، بادنجان، سبزیها و مانند آن، که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین شود که مشتری در سال، چند دفعه آن را بچیند، اشکال ندارد. مسئله ۲۳۸۶: اگر خوشه گندم و جو را بعد از دانه بستن، به چیز دیگری غیر از گندم و جو بفروشد، اشکال ندارد.

نقد و نسیه

مسئله ۲۳۸۷: اگر جنسی را نقد بفروشد، خریدار و فروشنده پس از معامله، می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند، و تحویل دادن خانه، زمین و مانند آن به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارد که بتواند در آن تصرف کند. و تحویل دادن فرش، لباس و مانند آن این است که آن را در اختیار خریدار بگذارد و اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد، فروشنده جلوگیری نکند. مسئله ۲۳۸۸: در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد و عرفاً این مدت مجهول باشد، چون مدت کاملاً معین نشده، معامله باطل است. مسئله ۲۳۸۹: اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید. ولی اگر خریدار بمیرد و از خود مالی داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید. مسئله ۲۳۹۰: اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید ولی اگر خریدار نتواند پردازد، باید او را مهلت دهد. مسئله ۲۳۹۱: اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید، معامله باطل است. مسئله ۲۳۹۲: اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید: جنسی را که به تو نسیه می‌دهم، تومانی یک ریال، از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۹۳: کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن، مدتی قرار داده است، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

معامله سلف

مسأله ۲۳۹۴: معامله سلف، یعنی مشتری، پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد. این معامله صحیح است، مثلاً می‌گوید: این پول را می‌دهم تا بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده می‌گوید: قبول کردم، یا فروشنده پول را می‌گیرد و می‌گوید: فلان جنس را فروختم تا بعد از شش ماه تحویل بدهم. مسأله ۲۳۹۵: اگر پولی را به صورت سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد معامله باطل است، ولی اگر جنس را به صورت سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است. مسأله ۲۳۹۶: معامله سلف شش شرط دارد: اول: خصوصیتی را که قیمت جنس، بر اثر آن فرق می‌کند معین نماید، ولی دقت زیاد لازم نیست و همین که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است. دوم: پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن، از فروشنده طلبکار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می‌تواند همه معامله را برهم بزند. سوم: مدت را معین کنند، اما اگر مثلاً بگوید: تا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم و عرفاً مجهول باشد چون مدت معلوم نشده معامله باطل است. چهارم: وقتی را که برای تحویل جنس، معین می‌کنند، جنس به قدری کمیاب نباشد تا فروشنده نتواند آن را تحویل دهد. پنجم: مکان تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان مکان معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند. ششم: وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را که معمولاً با دیدن معامله می‌شود اگر به صورت سلف بفروشند اشکال ندارد ولی باید مانند بعضی گردها و تخم مرغها، تفاوت آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند. مسأله ۲۳۹۷: انسان نمی‌تواند جنسی را که به صورت سلف خریده، پیش از تمام شدن مدت بفروشد، ولی بعد از تمام شدن مدت، اگرچه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد ولی فروختن غله، مانند: گندم و جو، پیش از تحویل گرفتن آن مکروه است. مسأله ۲۳۹۸: در معامله سلف، اگر فروشنده همان جنسی را که قرار شده است، بدهد، مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آن را بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود و متنی نباشد، مشتری باید قبول نماید. مسأله ۲۳۹۹: اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست تر از جنسی باشد که قرار شده است، مشتری می‌تواند قبول نکند. مسأله ۲۴۰۰: اگر فروشنده، به جای جنسی که قرار شده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود، اشکال ندارد. مسأله ۲۴۰۱: اگر جنسی را که به صورت سلف فروخته، هنگام تحویل نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا فروشنده آن را تهیه نماید و می‌تواند معامله را برهم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد. مسأله ۲۴۰۲: اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی، تحویل دهد و پول آن را نیز بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره، به طلا و نقره

مسأله ۲۴۰۳: اگر طلا- را به طلا، یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشد یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از دیگری زیادتر باشد، معامله حرام و باطل است. مسأله ۲۴۰۴: اگر طلا- را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد. مسأله ۲۴۰۵: اگر طلا یا نقره را، به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از جدا شدن از یکدیگر،

جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از آن را تحویل ندهند، بیع باطل است و باید مصالحه شود. مسأله ۲۴۰۶: اگر فروشنده یا خریدار، تمام چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله آن مقدار صحیح است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را برهم زند. مسأله ۲۴۰۷: اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشد، معامله باطل است و چنانچه مصالحه شود، اشکال ندارد و همچنین فروختن خاک نقره، به طلا و خاک طلا به نقره، اشکال ندارد.

برهم زدن معامله

مسأله ۲۴۰۸: حق برهم زدن معامله را «خیار» می‌گویند. خریدار و فروشنده در یازده صورت، می‌توانند معامله را برهم بزنند، اول: از مجلس معامله، متفرق نشده باشند و این خیار را «خیار مجلس» می‌گویند. دوم: مغبون شده باشند «خیار غبن». سوم: در معامله قرار بگذارند که مدت معینی، هردو یا یکی از آنان بتواند معامله را برهم بزند «خیار شرط». چهارم: فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست، نشان دهد طوری که قیمت مال، در نظر مردم زیاد شود «خیار تدلیس». پنجم: فروشنده یا خریدار، شرط کند کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می‌دهد به طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکنند، در این صورت دیگری می‌تواند معامله را برهم بزند «خیار تخلف شرط» ششم: در جنس یا عوض آن، عیبی باشد «خیار عیب». هفتم: معلوم شود مقداری از جنس فروخته شده، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند همه معامله را برهم بزند، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد. و نیز اگر معلوم شود مقداری از عوض، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می‌تواند معامله را برهم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد «خیار شرکت». هشتم: فروشنده خصوصیات جنس معینی را بگوید که مشتری ندیده است، بعد معلوم شود طور دیگری است، که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را برهم بزند. و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد، بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را برهم بزند «خیار رؤیت». نهم: مشتری پول جنسی را که نقد خریده، تا سه روز ندهد و فروشنده نیز جنس را تحویل ندهد، که اگر مشتری شرط نکرده باشد دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده، می‌تواند معامله را برهم بزند. ولی اگر جنسی را که خریده مانند بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا آن مدت پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را برهم بزند «خیار تأخیر». دهم: حیوانی را خریده باشد که در این صورت، تا سه روز، می‌تواند معامله را برهم بزند. و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده نیز تا سه روز، می‌تواند معامله را برهم بزند «خیار حیوان». یازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید، که در این صورت، مشتری می‌تواند معامله را برهم بزند «خیار تعدر تسلیم». مسأله ۲۴۰۹: اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا هنگام معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را برهم بزند. و نیز اگر فروشنده، قیمت جنس را نداند، یا هنگام معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می‌تواند معامله را برهم بزند. مسأله ۲۴۱۰: در معامله بیع شرط که مثلاً جنس هزار تومانی را به دویست تومان، می‌فروشند و قرار می‌گذارند اگر فروشنده سرمدت، پول را بدهد، بتواند معامله را برهم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، بیع صحیح است. مسأله ۲۴۱۱: در معامله بیع شرط، اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سرمدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او پس می‌دهد معامله صحیح است، ولی اگر سرمدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند. مسأله ۲۴۱۲: اگر چای اعلا را با چای غیر اعلا، مخلوط کند و به نام

چای اعلا بفروشد، مشتری می‌تواند معامله را برهم بزند. مسأله ۲۴۱۳: اگر خریدار بفهمد، مالی را که گرفته عیبی دارد، مثلاً حیوانی بخرد و بفهمد یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را برهم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت آن، از پولی که به فروشنده داده، پس بگیرد، مثلاً مالی را که چهار هزار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت هزار تومان و قیمت معیوب آن شش هزار تومان باشد، چون تفاوت سالم و معیوب، یک چهارم می‌باشد، می‌تواند یک چهارم پولی را که داده، یعنی یک هزار تومان، از فروشنده بگیرد. مسأله ۲۴۱۴: اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را برهم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به کیفیتی که در مسأله پیش گفته شد بگیرد. مسأله ۲۴۱۵: اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال، عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را برهم بزند و نیز اگر در عوض مال، بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را برهم بزند، ولی اگر بخواهند، تفاوت قیمت بگیرند، با رضایت طرفین اشکال ندارد. مسأله ۲۴۱۶: اگر بعد از معامله، عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را برهم نزند، بنابر احتیاط دیگر حق برهم زدن معامله را ندارد. مسأله ۲۴۱۷: هرگاه بعد از خریدن جنس، عیب آن را بفهمد، اگرچه فروشنده نباشد، می‌تواند معامله را برهم بزند. مسأله ۲۴۱۸: در چهار صورت، اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را برهم بزند و یا تفاوت قیمت را بگیرد، اول: هنگام خریدن، عیب مال را بداند. دوم: به عیب مال راضی شود. سوم: در وقت معامله بگوید: «اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت نیز نمی‌گیرم». چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید: «مال را با این عیب می‌فروشم» و بعد معلوم شود عیب دیگری نیز دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده، مال را پس بدهد یا تفاوت قیمت آن را بگیرد. مسأله ۲۴۱۹: در سه صورت، اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را برهم بزند ولی می‌تواند تفاوت قیمت را بگیرد: اول: بعد از معامله در مال تصرف کند. دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و تنها حق برگرداندن آن را ساقط کرده باشد. سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، عیب دیگری در آن پیدا شود، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می‌تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار، تا مدتی حق برهم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدّت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را برهم بزند. مسأله ۲۴۲۰: اگر انسان مالی داشته باشد که آن را ندیده است، امّا دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد بهتر از آن بوده، می‌تواند معامله را برهم بزند.

مسائل متفرقه خرید و فروش

مسأله ۲۴۲۱: اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که بر اثر آن قیمت، کم یا زیاد می‌شود بگیرد، اگرچه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد، مثلاً بگوید که نقد خریده است یا نسیه. مسأله ۲۴۲۲: اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید: «این جنس را به این قیمت بفروش و هرچه زیادتر فروختی، مال خودت باشد» هرچه زیادتر از آن بفروشد، مال دلّال است و همچنین اگر بگوید: «این جنس را به این قیمت به تو فروختم» و او بگوید: «قبول کردم» یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او نیز به قصد خریدن بگیرد، هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد، مال خود اوست. مسأله ۲۴۲۳: اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد گناه کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را برهم بزند و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته

راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد. مسأله ۲۴۲۴: اگر مشتری به بزّاز بگوید: «پارچه ای می‌خواهم که رنگ آن نرود» و بزّاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را برهم بزند. مسأله ۲۴۲۵: قَسَم خوردن در معامله، اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام شرکت

مسأله ۲۴۲۶: اگر دو نفر بخواهند با هم شریک شوند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری، طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر، صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک شوند، شرکت آنان صحیح است. مسأله ۲۴۲۷: اگر چند نفر در مزدی که از کار خود می‌گیرند با یکدیگر شریک شوند، مثلاً اگر دلاکها قرار بگذارند هر قدر مزد گرفتند، با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست، ولی اگر با رضایت، آنچه را مزد گرفته اند تقسیم کنند اشکالی ندارد. مسأله ۲۴۲۸: اگر دو نفر با یکدیگر شریک شوند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خود بدهکار شود، ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسبه بخرد، بعد هر شریکی جنس را برای خود و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است. مسأله ۲۴۲۹: کسانی که به جهت عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند، صحیح نیست. مسأله ۲۴۳۰: اگر در عقد شرکت شرط شود، کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند، بیشتر سود ببرد باید طبق شرط عمل شود، بلکه اگر شرط شود کسی که کار نمی‌کند، یا کمتر کار می‌کند، بیشتر سود ببرد، شرط و شرکت صحیح است. مسأله ۲۴۳۱: اگر قرار بگذارند همه استفاده را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر و یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، شرکت باطل است. مسأله ۲۴۳۲: اگر شرط نکنند یکی از شریکها بیشتر سود ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، سود و ضرر را نیز به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شریک شوند و سرمایه یکی از آنان، دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از سود و ضرر، دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکنند. مسأله ۲۴۳۳: اگر در عقد شرکت شرط کنند هر دو با هم، خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند. مسأله ۲۴۳۴: اگر معین نکنند کدام یک از آنان، با سرمایه، خرید و فروش نماید، هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند. مسأله ۲۴۳۵: شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست، باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسبه بخرد، یا نقد بفروشد و یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید طبق قرارداد رفتار نماید و اگر با او قرار نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد. مسأله ۲۴۳۶: شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او شده، خرید و فروش نماید و ضرری برای شرکت پیش آید، ضامن است و نیز اگر با او قراردادی نشده باشد و برخلاف معمول معامله کند، ضامن می‌باشد. مسأله ۲۴۳۷: شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه، کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست. مسأله ۲۴۳۸: شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بگوید «سرمایه تلف شده است» و پیش حاکم شرع قَسَم بخورد، حرف او قبول می‌شود، مگر دلیلی بر خلاف آن باشد. مسأله ۲۴۳۹: اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت

تصرف کنند و همچنین اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریکهای دیگر حق تصرف ندارند. مسأله ۲۴۴۰: هر وقت یکی از شریک ها، تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگرچه شرکت، مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند. مسأله ۲۴۴۱: اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه شود، شریک های دیگر، نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید. مسأله ۲۴۴۲: اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است. مسأله ۲۴۴۳: اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه حتی اگر می دانسته شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بوده اند، معامله صحیح است و سود آن، مال همه آنهاست، اما اگر این گونه نباشد و کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند: «به آن معامله راضی هستیم»، معامله صحیح و گرنه باطل می باشد و در هر صورت هر کدام که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریک های دیگر بگیرد.

احکام شفعه

مسأله ۲۴۴۴: اگر دو نفر در جنسی شریک باشند و یکی از آنها سهم خود را به شخص سومی بفروشد، شریک می تواند آن را از دست او گرفته و قیمتش را بدهد، این را «اخذ به شفعه» می گویند. مسأله ۲۴۴۵: حق شفعه، هشت شرط دارد: ۱ - شریک قسمت خود را به شخص سوم، با فروختن انتقال دهد، اما اگر با ارث، یا صلح و یا مهریه به او منتقل شود، شریک حق شفعه ندارد. ۲ - هر دو، شریک در جنس باشند، پس در مجاورت، حق شفعه نیست. ۳ - فقط دو نفر باشند، پس اگر سه نفر یا بیشتر در جنسی شریک باشند و یکی از آنها، سهم خود را بفروشد، بقیه حق شفعه نخواهند داشت. ۴ - شریکی که جنس را از خریدار پس می گیرد، بتواند پول آن را بپردازد. ۵ - اگر مشتری مسلمان است، شریکی که می خواهد اخذ به شفعه کند نیز مسلمان باشد و چنانچه کافر باشد، حق شفعه ندارد. ۶ - شریک همه قسمتی را که مشتری خریده، از او بگیرد و چنانچه مثلا بخواهد نصف آن را بگیرد، حق نخواهد داشت. ۷ - شریک وقتی که می خواهد اخذ به شفعه کند، قیمت آن جنس را بداند، بنابراین اگر قیمت را نمی داند، در آن حال نمی تواند اخذ به شفعه کند، اگرچه بگوید: «به هر اندازه که باشد، من اخذ به شفعه می کنم». ۸ - جنس قابل قسمت باشد، مانند: باغ و زمین، اما در جنسی که قابل قسمت نیست، اظهار عدم شفعه است. مسأله ۲۴۴۶: شریکی که می خواهد اخذ به شفعه کند، اگر در وقت فروختن حاضر نباشد، هنگامی که حاضر می شود، می تواند اخذ به شفعه کند، هر چند مدت زیادی بر آن گذشته باشد. مسأله ۲۴۴۷: سفیه، بچه نابالغ و دیوانه حق شفعه دارند، پس اگر جنسی، ملک سفیه و شخص دیگری باشد و آن شخص سهم خود را بفروشد، قیم بر آن سفیه یا بچه یا دیوانه می تواند برای او اخذ به شفعه کند. مسأله ۲۴۴۸: کسی که می خواهد سهم شریک را از خریدار بگیرد، باید قیمت آن را به همان مقداری که او خریده بپردازد، چه قیمت حقیقی آن سهم، همان مقدار باشد یا نباشد. مسأله ۲۴۴۹: اگر دو شریک مال خویش را تقسیم کنند و بعد، یکی از آنها سهم خود را بفروشد، دیگری نمی تواند اخذ به شفعه کند، زیرا اخذ به شفعه در صورتی است که مال، تقسیم نشده باشد. مسأله ۲۴۵۰: حق شفعه فوری است و چنانچه شریک، بدون عذر آن را تأخیر بیندازد، دیگر نمی تواند اخذ به شفعه کند. مسأله ۲۴۵۱: اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در اخذ به شفعه نباشد، شریک نمی تواند اخذ به شفعه کند، بنابراین مواردی که قانونهای غربی اخذ به شفعه را اجازه می دهد، هر گاه یکی از این شرایط نباشد، باطل و حرام خواهد بود.

مسئله ۲۴۵۲: عقد «مضاربه» یعنی مالک با عامل چنین معامله کند: مقداری از مال خود را، به عنوان سرمایه به او می‌دهد تا با آن تجارت کند و به مقدار قرارداد، از سود آن می‌گیرد. مسئله ۲۴۵۳: عقد مضاربه احتیاج به «ایجاب» از طرف مالک و «قبول» از طرف عامل دارد ولی اگر مالک به قصد مضاربه، سرمایه را به عامل بدهد و او نیز به همین قصد بگیرد، مضاربه صحیح است. مسئله ۲۴۵۴: مالک و عامل، باید بالغ و عاقل باشند، کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد مضاربه داشته باشند، پس اگر به شوخی بگوید: این مال را بگیر و با آن تجارت کن، مضاربه تحقق نمی‌پذیرد. مسئله ۲۴۵۵: در عقد مضاربه چند چیز معتبر است، گرچه بعضی از آنها، از باب احتیاط می‌باشد. ۱- باید مالک، سرمایه را معین کند. و اگر بگوید: «با یکی از این دو مال مضاربه کن» و هر دو به یک مقدار باشد، صحیح خواهد بود. ۲- باید مقدار سرمایه و خصوصیات آن را تعیین کند، مثلاً بگوید: «هزار اشرفی طلا». ۳- باید سهم عامل را تعیین کند، اما اگر بگوید: «با این مال تجارت کن، هر قدر فلانی به عامل خود می‌دهد، برای تو باشد» در صورتی که مقدار آن را ندانند صحیح نیست. ۴- باید سهم عامل مُشاع باشد، یعنی نصف یا ثلث و مانند آن، پس اگر بگوید: «با این مال تجارت کن و هزار تومان از سود را بردار» صحیح نیست. ۵- باید فقط مالک و عامل در سود شریک باشند، پس اگر مقداری از آن را برای شخص دیگری قرار دهند، باطل است، مگر به نحو شرط باشد. ۶- باید عامل، مال را در تجارت صرف کند، پس اگر پولی را به عامل بدهد تا آن را در زراعت مصرف نماید و در سود شریک باشند مضاربه نیست، گرچه معامله صحیح است. مسئله ۲۴۵۶: لازم نیست سرمایه، طلا- یا نقره سکه دار باشد. و اگر با جنس یا طلا و نقره ای که سکه نخورده است و یا پولهای رایج امروزی مضاربه کند صحیح است گرچه احوط ترک مضاربه با غیر نقد است و همچنین لازم نیست پولی که صاحب مال می‌دهد، عین موجود باشد و اگر بدهی بر گردن عامل داشته باشد، می‌تواند آن را سرمایه قرار دهد. مسئله ۲۴۵۷: صاحب مال و عامل، هر وقت بخواهند، می‌توانند معامله را بر هم بزنند، خواه قبل از شروع در عمل باشد، یا بعد از آن، سودی حاصل شده باشد، یا نه. مسئله ۲۴۵۸: اگر صاحب مال یا عامل بمیرد، معامله به هم می‌خورد. مسئله ۲۴۵۹: عامل اگر در نگهداری پول، کوتاهی و زیاده روی ننماید و اتفاقاً سرمایه تلف شود، ضامن نیست و چنانچه مالک ادعا کند که عامل در حفظ مال کوتاهی کرده، عامل می‌تواند قَسَم بخورد و تبرئه شود. مسئله ۲۴۶۰: اگر در مضاربه، تجارت خاصی را تعیین کنند، عامل نمی‌تواند تجارت دیگری در پیش گیرد و چنانچه تجارتی تعیین نکرده باشند، عامل باید سرمایه را در تجارتی که معمول است، صرف نماید. مسئله ۲۴۶۱: اگر یکی از شرطهایی که گفته شد، در مضاربه نباشد، مالک می‌تواند سرمایه را به عامل فروخته و آنچه را که می‌خواهند، به صورت شرط در خرید و فروش ذکر نمایند، یا اینکه دو معامله بیع و شراء کنند یکی نقد یکی نسیه.

احکام صلح

مسئله ۲۴۶۲: عقد «صلح» یعنی: انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او نماید، یا از طلب و یا حق خود بگذرد، که او نیز در مقابل، مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب و یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون گرفتن عوض مقداری از مال، یا منفعت، مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب و یا حق خود بگذرد، صلح صحیح است. مسئله ۲۴۶۳: دو نفری که چیزی را با یکدیگر صلح می‌کنند، باید بالغ و عاقل باشند، کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند. مسئله ۲۴۶۴: لازم نیست، صیغه صلح به زبان عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند، صحیح است. مسئله ۲۴۶۵: اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد، که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند

صحیح است ولی اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن همان گوسفند را بدهد، احتیاط واجب ترک آن است، اما اگر شرط شود روغن گوسفندان دیگری را بدهد جایز است. مسأله ۲۴۶۶: اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را با دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد، قبول کردن او لازم نیست. مسأله ۲۴۶۷: اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند ولی طلبکار نداند، چنانچه طلبکار، طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی آن برای بدهکار حلال نیست، مگر مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانت، باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد. مسأله ۲۴۶۸: اگر بخواهند دو چیزی که از یک جنس است و وزن آنها معلوم می‌باشد به یکدیگر صلح کنند، بنابر احتیاط وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگرچه احتمال دهند وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح صحیح است. مسأله ۲۴۶۹: اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را با یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس است و وزن آنها یکی باشد، مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصلحه آنان صحیح است و همچنین اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد، صلح صحیح است، ولی اگر طلب آنان از یک جنس بوده و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می‌کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصلحه آنان بنابر احتیاط واجب اشکال دارد. مسأله ۲۴۷۰: اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را، به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشته و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد. مسأله ۲۴۷۱: اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را برهم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله، برای هر دو یا یکی از آنان، حق برهم زدن معامله را قرار داده باشند، در این صورت کسی که آن حق را دارد، می‌تواند صلح را برهم بزند. مسأله ۲۴۷۲: تا وقتی خریدار و فروشنده، از مجلس معامله متفرق نشده‌اند، می‌توانند معامله را برهم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز، حق برهم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده، تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را برهم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می‌کند، در این سه صورت، حق برهم زدن صلح را ندارد، اما در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد، می‌تواند صلح را برهم بزند. مسأله ۲۴۷۳: اگر چیزی را که با صلح گرفته معیوب باشد، می‌تواند صلح را برهم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد، مگر با رضایت طرفین. مسأله ۲۴۷۴: هرگاه مال خود را با کسی، صلح نماید و با او شرط کند بعد از مرگ من باید چیزی را که با تو صلح کردم وقف کنی و او قبول کند، عمل به این شرط لازم است.

احکام اجاره

مسأله ۲۴۷۵: عقد «اجاره» یعنی منفعت مالی را با شرایطی به دیگری تملیک کند و در مقابل چیزی بگیرد، مثلاً خانه ای را به کسی اجاره دهد تا در آن سکونت کند و در عوض، پولی از او بگیرد. مسأله ۲۴۷۶: اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید بالغ و عاقل باشند، به اختیار خودشان، اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود، حق تصرف داشته باشند، بنابراین سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده، مصرف می‌کند، حق ندارد چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد. مسأله ۲۴۷۷: انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد. مسأله ۲۴۷۸: اگر ولی یا قیم بچه، مال او را اجاره دهد و یا خود او را اجیر دیگری نماید، اشکال ندارد و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را، جزو مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، می‌تواند بقیه اجاره را برهم

بزند، ولی اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را، جزو مدت اجاره نمی‌کرد، برخلاف مصلحت بچه بود، بنا بر احتیاط نمی‌تواند اجاره را برهم بزند. مسأله ۲۴۷۹: بچه صغیری که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد، نمی‌شود او را اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می‌تواند از مؤمنی که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید. مسأله ۲۴۸۰: اجاره دهنده و مستأجر، لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به شخصی بگوید: ملک خود را به تو اجاره دادم، و او بگوید: قبول کردم، اجاره صحیح است. و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او نیز به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می‌باشد. مسأله ۲۴۸۱: اگر انسان بدون خواندن صیغه، بخواهد برای انجام کاری اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد، اجاره صحیح است. مسأله ۲۴۸۲: کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند ملک را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است. مسأله ۲۴۸۳: اگر خانه یا دکان و یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده نماید، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند، می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد، ولی اگر بخواهد زیاده‌تر از مقداری که اجاره کرده اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد یا به غیر از جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مثلاً اگر با پول، اجاره کرده به گندم یا چیز دیگری، اجاره دهد. مسأله ۲۴۸۴: اگر اجیر با انسان شرط کند فقط برای خود انسان کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، نباید زیاده‌تر بگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می‌تواند زیاده‌تر بگیرد. مسأله ۲۴۸۵: اگر غیر از خانه، دکان، اطاق و اجیر، چیز دیگری، مثلاً زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگرچه بیشتر از مقداری که اجاره کرده، آن را اجاره دهد، اشکال ندارد. مسأله ۲۴۸۶: اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می‌تواند نصف دیگر آن را صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را زیاده‌تر از مقداری که اجاره کرده، مثلاً صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

شرایط اجاره

مسأله ۲۴۸۷: مالی را که اجاره می‌دهد چند شرط دارد. اول: معین باشد، پس اگر بگوید: یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست. دوم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد. سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد. پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده، باطل است. چهارم: آن مال بر اثر استفاده از بین نرود، پس اجاره دادن نان، میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست. پنجم: استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت نکند و از آب دیگری نیز استفاده نشود، صحیح نیست. ششم: چیزی که اجاره می‌دهد مال خود او باشد یا وکیل مالک یا ولی بر مالک باشد، اما اگر مال دیگری را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد. مسأله ۲۴۸۸: اجاره دادن درخت برای استفاده از میوه اش، اشکال ندارد. مسأله ۲۴۸۹: زن می‌تواند برای شیر دادن اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر بر اثر شیر دادن، حَق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود. مسأله ۲۴۹۰: استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند، چهار شرط دارد، اول: حلال باشد، بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری آن و کرایه دادن حیوان، برای حمل و نقل شراب باطل است. دوم: پول دادن برای آن استفاده، در نظر مردم بیهوده نباشد. سوم: اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چندین استفاده دارد، استفاده آن را معین نمایند، مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند، در موقع اجاره معین کنند که سواری یا بارگیری و یا همه استفاده‌های آن، مال مستأجر است. چهارم: مدت استفاده را معین نمایند. و اگر مدت معلوم نباشد، ولی عمل را معین کنند، مثلاً با خیاط قرار

بگذارند که لباس معینی را، به طور مخصوصی بدوزد کافی است. مسأله ۲۴۹۱: اگر ابتدای مدّت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره می‌باشد. مسأله ۲۴۹۲: اگر خانه ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگرچه موقعی که صیغه می‌خوانند، خانه در اجاره دیگری باشد. مسأله ۲۴۹۳: اگر مدّت اجاره را معلوم نکنند و بگویند: هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده هزار تومان است، اجاره صحیح نیست مگر اینکه این عبارت توکیل در اجاره باشد. مسأله ۲۴۹۴: اگر به مستأجر بگویند: خانه را ماهی ده هزار تومان به تو اجاره دادم، یا بگویند: خانه را یک ماهه به ده هزار تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن نیز هر قدر بنشیننی اجاره آن ماهی ده هزار تومان است، در صورتی که ابتدای مدّت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول، صحیح است. مسأله ۲۴۹۵: خانه ای را که زوّار و افراد غریب در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی هزار تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه، اشکال ندارد، ولی چون مدّت اجاره را معلوم نکرده اند، اجاره نبوده و صاحب خانه هر وقت بخواهد، می‌تواند آنان را بیرون کند. مسأله ۲۴۹۶: مالی که مستأجر، بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد، بنابراین اگر مانند گندم با وزن معامله می‌شود، باید وزن آن معلوم باشد و اگر مانند تخم مرغ با شماره معامله می‌شود، باید شماره آن معین باشد و اگر مانند اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید. مسأله ۲۴۹۷: اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم، اجاره دهد و اجرت را جو یا گندم همان زمین قرار دهد، بنابر احتیاط اجاره صحیح نیست. مسأله ۲۴۹۸: کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل، حق مطالبه اجرت ندارد. مسأله ۲۴۹۹: هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگرچه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدّت اجاره، از آن استفاده نکند، باید اجرت آن را بدهد. مسأله ۲۵۰۰: اگر انسان اجیر شود که در روز معینی، کاری انجام دهد و در آن روز، برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگرچه آن کار را به او مراجعه ندهد، باید اجرت او را بپردازد، مثلاً اگر بنایی را در روز معینی، اجیر نماید و بنا در آن روز آماده کار باشد، اگرچه به او کار ندهد، باید اجرتش را بپردازد. مسأله ۲۵۰۱: اگر بعد از تمام شدن مدّت اجاره، معلوم شود اجاره باطل بوده، مستأجر باید اجرت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، در صورتی که اجاره دهنده غیر خود مالک یا وکیل او باشد مثلاً اگر خانه ای را یک ساله صد تومان اجاره کنند، بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان بپردازد و اما اگر اجاره دهنده خود مالک یا وکیل او باشد، فقط در صورت کمتر بودن معمول مال الاجاره آن را می‌پردازد، ولی در صورت بیشتر بودن همان مذکور را باید بپردازد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدّت اجاره، معلوم شود اجاره باطل بوده، باید اجرت آن مدّت را به تفصیل مذکور بپردازد. مسأله ۲۵۰۲: اگر چیزی که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده از آن نیز زیاده روی ننموده، ضامن نیست و همچنین اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن کوتاهی ننموده باشد، لازم نیست عوض آن را بدهد و ادعای او در این باره مسموع است. مسأله ۲۵۰۳: هرگاه صنعت گر، چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است. مسأله ۲۵۰۴: اگر قصاب، سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد و چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد. مسأله ۲۵۰۵: اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود، ضامن است و همچنین اگر مقدار بار را معین نکرده، اما بیشتر از معمول، بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد، ضامن می‌باشد. مسأله ۲۵۰۶: اگر حیوانی را برای بردن بار شکستی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر بر اثر زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار بشکند، ضامن است. مسأله ۲۵۰۷: مستأجر و مالک، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را برهم بزنند و نیز اگر در

اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنها، حق برهم زدن معامله را داشته باشد، می‌تواند طبق قرارداد، اجاره را برهم بزند. مسأله ۲۵۰۸: اگر اجاره دهنده، یا مستأجر بفهمد مغبون شده است، چنانچه در هنگام خواندن صیغه، متوجه نباشد مغبون است، می‌تواند اجاره را برهم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند اگر مغبون نیز باشند، حق برهم زدن معامله را ندارند، نمی‌تواند اجاره را برهم بزند. مسأله ۲۵۰۹: اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از تحویل، شخصی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را برهم بزند و اجرتی که به اجاره دهنده داده، پس بگیرد یا اجاره را برهم نزند و اجرت مدتی که در تصرف غصب کننده بوده به اندازه معمول از غاصب بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه، به ده هزار تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده هزار تومان باشد، می‌تواند پانزده هزار تومان از غصب کننده بگیرد. مسأله ۲۵۱۰: اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد، دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را برهم بزند و فقط حق دارد، کرایه آن چیز را به مقدار معمول، از غصب کننده بگیرد. مسأله ۲۵۱۱: اگر پیش از تمام شدن مدت اجاره، ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید اجرت را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد. مسأله ۲۵۱۲: اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می‌شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می‌گردد، بلکه اگر بتواند استفاده مختصری نیز از آن ببرد، می‌تواند اجاره را برهم بزند. مسأله ۲۵۱۳: اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره، طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدتی که باقیمانده باطل می‌شود، بلکه اگر بتواند استفاده مختصری نیز از آن ببرد، می‌تواند اجاره مدّت اجاره مدّت باقیمانده را، بر هم بزند. مسأله ۲۵۱۴: اگر خانه ای را که مثلاً دو اتاق دارد، اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر نمی‌تواند اجاره را برهم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره آن مقدار، باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره باقیمانده را نیز برهم بزند. مسأله ۲۵۱۵: اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر خانه، ملک اجاره دهنده نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده که تا اجاره دهنده زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده است اجاره باطل خواهد بود، مگر مالک، اجاره را امضا کند. مسأله ۲۵۱۶: اگر صاحب کار، بنا را وکیل کند که برای او عمل بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمل بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن بر او حلال می‌باشد. مسأله ۲۵۱۷: اگر رنگرز قرار بگذارد مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگری رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد. مسأله ۲۵۱۸: اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد، چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد، ضامن نیست به شرط اینکه با اجازه ولی کودک اقدام کرده و ضامن را از عهده خود ساقط کرده باشد. مسأله ۲۵۱۹: اگر دکتر به دست خود به بیمار دارو بدهد، چنانچه در معالجه خطا کند و به بیمار ضرر برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است، اما اگر درد و داروی بیمار را بگوید و بیمار دارو را بخورد، حکم به ضامن مشکل است، مگر آنکه سبب از مباشر اقوی باشد. مسأله ۲۵۲۰: هرگاه دکتر به بیمار یا ولی او بگوید: اگر ضرری به بیمار برسد، ضامن نیستم، در صورتی که دقت و احتیاط لازم را بنماید و به بیمار ضرر برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسأله ۲۵۲۱: عقد «جعاله» یعنی انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید: «هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می‌دهم». مسأله ۲۵۲۲: به کسی که این قرار را می‌گذارد «جاعل» و به کسی که کار را انجام می‌دهد «عامل» می‌گویند و فرق بین جعاله و اجیر نمودن شخص، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی که او را اجیر کرده، اجرت را بدهکار می‌شود، ولی در جعاله، عامل می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی‌گردد. مسأله ۲۵۲۳: جاعل باید بالغ و عاقل باشد، از روی قصد و اختیار، قرارداد ببندد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند صحیح نیست. مسأله ۲۵۲۴: کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی‌فایده نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود، ده تومان به او می‌دهم، جعاله صحیح نیست. مسأله ۲۵۲۵: اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند، مثلاً بگوید هر که اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، ولی اگر مال را معین نکند، مثلاً بگوید: کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم، باید خصوصیات آن را معین نماید. مسأله ۲۵۲۶: اگر جاعل، مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید: هر که بچه مرا پیدا کند، پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را، به مقداری که کار او در نظر اهل‌خبره ارزش دارد، بدهد. مسأله ۲۵۲۷: اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد، به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، نسبت به مزد حقی ندارد. مسأله ۲۵۲۸: پیش از شروع عامل به کار، جاعل و عامل، می‌توانند جعاله را برهم بزنند، اما بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را برهم بزند، اشکال دارد. مسأله ۲۵۲۹: عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد ولی اگر تمام نکردن عمل، باعث ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید، مثلاً اگر کسی بگوید: «هر که چشم را عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم» و دکتر جراحی، شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکنند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی بر جاعل ندارد و اگر ضرری بر او وارد شود ضامن است. مسأله ۲۵۳۰: اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مانند پیدا کردن اسب باشد که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل، مزد را برای تمام کردن عمل قرار دهد، مثلاً بگوید هر کس این کتاب را چاپ کند صد هزار ده تومان به او می‌دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری که انجام شده به عامل بدهد، اگرچه بنا بر احتیاط با مصالحه، یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

مسأله ۲۵۳۱: عقد «مزارعه» یعنی مالک با زارع این‌گونه معامله کند: زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد. مسأله ۲۵۳۲: مزارعه چند شرط دارد، اول: ایجاب و قبول، یعنی صاحب زمین به زارع بگوید: «زمین را به تو واگذار کردم» و زارع بگوید: «قبول کردم»، یا بدون اینکه حرفی بزنند، مالک زمین را واگذار کند و زارع قبول نماید، ولی در این صورت تا زارع مشغول کار نشده، مالک و زارع می‌توانند معامله را برهم بزنند. دوم: صاحب زمین و زارع هر دو بالغ و عاقل باشند، با قصد و اختیار خود، مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده صرف نکنند. سوم: مالک و زارع از تمام حاصل زمین سهم داشته باشند، پس اگر مثلاً شرط کنند آنچه اول یا آخر می‌رسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است و باید تصالح شود. چهارم: سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند آن باشد، پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده، صحیح نیست. پنجم: مدتی را که زمین در اختیار زارع است، معین کنند و باید مدت به قدری

باشد که در آن مدت، به دست آمدن حاصل ممکن باشد. ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است. هفتم: اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند، ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند. هشتم: زمین را معین کنند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید: در یکی از این زمینها زراعت کن، مزارعه باطل است. نهم: خرجی که بر عهده هر کدام است معین نمایند، ولی اگر معلوم باشد، لازم نیست به آن تصریح نمایند. مسأله ۲۵۳۳: اگر مالک با زارع قرار بگذارد مقداری از حاصل، برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند، مزارعه صحیح است. مسأله ۲۵۳۴: اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع نیز راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگرچه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند، که زراعت در زمین بماند. مسأله ۲۵۳۵: اگر بر اثر پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب زمین قطع شود، مزارعه به هم می خورد. و اگر زارع بدون عذر زراعت نکنند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول، به مالک بدهد. مسأله ۲۵۳۶: اگر مالک و زارع صیغه مزارعه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را برهم بزنند و نیز اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند، بعد از آنکه عامل مشغول عمل شد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را برهم بزنند، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق برهم زدن معامله را داشته باشد، می توانند طبق قرارداد، معامله را برهم بزنند. مسأله ۲۵۳۷: اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی خورد و وارثان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع، زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری نیز که زارع داشته، به ورثه اش می رسد و در این صورت نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت، در زمین باقی بماند. مسأله ۲۵۳۸: اگر بعد از زراعت بفهمند مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر، مال مالک بوده، حاصلی که به دست می آید نیز مال اوست و باید مزد زارع، مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان یا وسایل دیگری را که زارع در آن زمین به کار گرفته، به او بدهد و اگر بذر، مال زارع بوده بنابر مشهور زراعت نیز مال اوست و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان یا وسایل دیگری که مال او بوده و در آن زراعت به کار گرفته، به او بدهد، و احتیاط استجابی مصالحه است بین مالک و زارع. مسأله ۲۵۳۹: اگر بذر، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت، زراعت در زمین بماند، اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت نیز می تواند زارع را وادار کند زراعت را بچیند و زارع اگرچه راضی شود، چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند تا زراعت را بچیند و زارع اگرچه راضی شود، چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند تا زراعت در زمین بماند و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد. مسأله ۲۵۴۰: اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت صرف نظر نکرده باشند، حاصل سال دوم نیز، مانند سال اول می باشد.

مسأله ۲۵۴۱: عقد «مساقات» یعنی انسان با کسی معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود اوست یا اختیار میوه های آن با اوست، تا مدت معینی به آن شخص واگذار کند تا آن را تربیت نموده، آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد. مسأله ۲۵۴۲: معامله مساقات در درختهایی که مانند بید و چنار، میوه نمی‌دهد بنابراین احتیاط صحیح نیست و در مانند درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند، اشکال ندارد، اما در جاهایی که مزارعه و مساقات صحیح نیست، می‌توان مصالحه نمود. مسأله ۲۵۴۳: در معامله مساقات، لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات، آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند، به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است. مسأله ۲۵۴۴: مالک و کسی که تربیت درختها را بر عهده می‌گیرد، باید بالغ و عاقل باشند، کسی آنها را مجبور نکرده و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده، مصرف نکنند. مسأله ۲۵۴۵: مدت مساقات، باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست می‌آید، صحیح است. مسأله ۲۵۴۶: در مساقات باید سهم هر کدام، نصف یا ثلث حاصل و مانند آن باشد، اما اگر قرار بگذارند مثلاً صد من از میوه ها، مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند، مساقات باطل است و می‌توان به عنوان صلح معامله کرد. مسأله ۲۵۴۷: باید قرار معامله مساقات، پیش از ظاهر شدن میوه، باشد و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است، باقی مانده باشد، معامله صحیح است. و گرنه اشکال دارد، گرچه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد اما می‌توان به عنوان صلح معامله کرد. مسأله ۲۵۴۸: معامله مساقات، در بوته خربزه، خیار و مانند آن صحیح است. مسأله ۲۵۴۹: درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگری، مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، مساقات نبوده و می‌توان به عنوان صلح معامله کرد. مسأله ۲۵۵۰: دو نفری که مساقات کرده اند با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را برهم بزنند و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات، شرط کنند هر دو، یا یکی از آنان، حق برهم زدن معامله را داشته باشد، در این صورت طبق قرارداد، برهم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می‌تواند معامله را برهم بزند. مسأله ۲۵۵۱: اگر مالک بمیرد، معامله مساقات برهم نمی‌خورد، و ورثه اش به جای او هستند. مسأله ۲۵۵۲: اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش به جای او هستند و چنانچه خودشان انجام ندهند و اجیر نیز نگیرند، حاکم شرع از مال میت، اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک، قسمت می‌کند و اگر شرط کرده باشند خود او درختها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته اند به دیگری واگذار نکنند، با مردن او معامله به هم می‌خورد، اما اگر قرار نگذاشته اند، مالک می‌تواند عقد را برهم بزند یا راضی شود ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می‌کنند، درختها را تربیت نماید. مسأله ۲۵۵۳: اگر شرط کند تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می‌باشد و کسی که کار می‌کند، نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید، زیرا در حکم کسی است که کاری را مجانی انجام دهد، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگری باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول، به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد. مسأله ۲۵۵۴: اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، معامله صحیح است. و در صورت باطل بودن معامله، اگر درختها مال صاحب زمین بود، بعد از تربیت نیز مال اوست و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد. و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت نیز مال اوست و می‌تواند آنها را بکند، ولی گودالهایی که بر اثر کندن درختها پیدا شده باید پر کند و اجاره زمین را، از روزی که درختها را کاشته، به صاحب زمین بدهد و مالک نیز می‌تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و اگر بر اثر کندن درخت، عیبی در درخت پیدا شود، لازم نیست عوض آن را بدهد، اما اگر خود مالک زمین، درختها را بکند، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و صاحب درخت نمی‌تواند او را مجبور کند با اجاره یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد.

احکام وکالت

مسئله ۲۵۵۵: عقد «وکالت»، یعنی انسان کاری را که می‌تواند شخصاً انجام دهد، به دیگری واگذار نماید، تا از طرف او انجام دهد، مثلاً- کسی را وکیل کند تا خانه او را بفروشد، یا زنی را برای او عقد نماید، بنابراین سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، نمی‌تواند برای فروش آن، کسی را وکیل گرداند. مسئله ۲۵۵۶: در وکالت لازم نیست، صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند او را وکیل کرده و او نیز بفهماند قبول نموده وکالت صحیح است، مثلاً- مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او آن را بگیرد. مسئله ۲۵۵۷: اگر انسان کسی را که در شهر دیگری است وکیل نماید، برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگرچه وکالت نامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است. مسئله ۲۵۵۸: موکل، یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام نمایند. مسئله ۲۵۵۹: کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی‌تواند برای انجام آن، از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه، از طرف دیگری وکیل شود. مسئله ۲۵۶۰: اگر انسان کسی را، برای انجام تمام کارهای خود وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند، وکالت صحیح نیست. مسئله ۲۵۶۱: اگر وکیل را عزل نماید، یعنی از کار برکنار سازد، بعد از رسیدن خبر به او نمی‌تواند کاری را که وکالت داشته، انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر، آن کار را انجام داده باشد، صحیح است. مسئله ۲۵۶۲: وکیل می‌تواند خود را از وکالت، برکنار کند، حتی اگر موکل غایب باشد. مسئله ۲۵۶۳: وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده، دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، همان طوری که به او دستور داده، می‌تواند رفتار نماید، بنابراین اگر گفته بود: برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند. مسئله ۲۵۶۴: اگر انسان با اجازه موکل، کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اوّل بمیرد یا موکل، اوّلی را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی‌شود. مسئله ۲۵۶۵: اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خود وکیل سازد، موکل و وکیل اوّل، می‌توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اوّل بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌گردد. مسئله ۲۵۶۶: اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل سازد و به آنها اجازه دهد که هر کدام، به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند، آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود ولی اگر نگفته باشد باهم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد باهم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود. مسئله ۲۵۶۷: اگر وکیل یا موکل بمیرد، یا دیوانه شود، وکالت باطل می‌گردد، اما اگر بیهوش شود اشکالی ندارد و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده، از بین برود، مثلاً- گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده، بمیرد، وکالت باطل می‌شود. مسئله ۲۵۶۸: اگر انسانی کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او مقرر سازد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته، باید به او بدهد. مسئله ۲۵۶۹: اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست، کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، ضامن نیست. مسئله ۲۵۷۰: اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست، کوتاهی کند یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است، بنابراین اگر لباسی را که گفته اند بفروشد، بپوشد و آن لباس تلف شود باید عوض آن را بدهد. مسئله ۲۵۷۱: اگر وکیل، غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند، بفروشد و بپوشد و سپس تصرفی بنماید که به او اجازه داده بودند، آن تصرف صحیح است.

احکام اقرار

مسئله ۲۵۷۲: اقرار، یعنی انسان اعتراف کند حقی بر او هست، مثلاً بگوید: محمد از من هزار تومان طلب دارد، یا اعتراف نماید که بر کسی حقی ندارد، مثلاً بگوید: علی هیچ بدهی به من ندارد. مسئله ۲۵۷۳: اعتراف در صورتی نافذ و صحیح است که به صورت جزم و صریح یا ظاهر باشد، بنابراین اگر بگوید: ممکن است جعفر از من ده تومان طلب داشته باشد، صحیح نخواهد بود و نیز باید چیزی که به آن اعتراف می‌کند بر ضرر او باشد، پس اگر بگوید: من از زید ده تومان طلب دارم، باید دلیل بیاورد. مسئله ۲۵۷۴: اعتراف بچه، دیوانه، سفیه نسبت به مال خود، کسی که مجبورش کرده اند، برده و کسی که قاصد نباشد، باطل است. مسئله ۲۵۷۵: اگر به چیز مجهولی یا مردودی اعتراف کند، مثلاً بگوید: حسن از من چیزی می‌خواهد، یا بگوید: تقی از من یکی از این دو مال را طلب دارد، یا شخصی که برای او اعتراف می‌کند، مجهول یا مردد باشد، مثلاً بگوید: شخصی یا یکی از این دو نفر از من ده تومان طلب دارد، در همه این موارد اعتراف او صحیح است. مسئله ۲۵۷۶: مَقْرُله، یعنی کسی که برای او اعتراف می‌شود، باید بتواند مالک شود، مثلاً بگوید: چیزی را که در دست دارم ملک زید یا وقف این مسجد است، پس اگر بگوید: چیزی را که در دست دارم ملک این حیوان است، چون حیوان مالک نمی‌شود، صحیح نخواهد بود. مسئله ۲۵۷۷: اگر بگوید: تقی از من هزار تومان طلب دارد، سپس انکار کند، باید هزار تومان را بدهد، ولی اگر بگوید: تقی از من هزار تومان طلب دارد، سپس مقدار معقولی را استننا کند، مثلاً بگوید: مگر صد تومان، قبول می‌شود. مسئله ۲۵۷۸: اگر بگوید: این خانه مال کاظم است، سپس بگوید: مال رضاست، بنا بر احتیاط مصالحه کنند. مسئله ۲۵۷۹: اگر بگوید: حسین پسر من است، یا بگوید: زینب خواهر زن من است، قبول می‌شود و چنانچه بمیرد حسین از او ارث می‌برد، همچنین نمی‌تواند تا زمانی که خواهر زینب زن اوست، زینب را به عقد خود در آورد. مسئله ۲۵۸۰: حکم بیمار در اعتراف، حکم صحیح است، مگر در مرضی که با آن مرض می‌میرد بگوید: مقداری به کسی بدهکار است. و متهم باشد که گفته او برای ضرر زدن به ورثه است، در این صورت باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند.

احکام هدیه

مسئله ۲۵۸۱: هدیه، یعنی انسان چیزی را به کسی مجانی و بدون عوض ببخشد. و در این عقد، ایجاب و قبول لازم است. و اگر چیزی را به قصد هدیه، به کسی ببخشد و او نیز به همین قصد بگیرد، هدیه واقع می‌شود. مسئله ۲۵۸۲: کسی که هدیه می‌دهد، باید بالغ و عاقل باشد، از روی قصد و اختیار، هدیه نماید و بتواند در مال خود تصرف کند، بنابراین اگر سفیه یا مفلس، مال خود را به کسی ببخشد، صحیح نیست. مسئله ۲۵۸۳: کسی که به او چیزی بخشیده می‌شود باید با اجازه صاحب مال، آن را تحویل بگیرد، اگرچه در غیر از مجلس هدیه باشد. مسئله ۲۵۸۴: اگر طلبکار، طلب خود را به بدهکار ببخشد، دیگر نمی‌تواند آن را از بدهکار مطالبه کند. مسئله ۲۵۸۵: اگر انسان چیزی را به کسی ببخشد و او نیز آن را تحویل بگیرد، بخشنده می‌تواند هدیه را برهم زده و مال را پس بگیرد، مگر در چند صورت: ۱- اگر کسی که به او بخشیده است، با انسان خویشی داشته باشد، خواه نزدیک باشد، خواه دور، مانند پدر، مادر، پسر عمو و پسر خاله. ۲- اگر زن به شوهر، یا مرد به همسر خود، بخشیده باشد. ۳- اگر تمام یا قسمتی از هدیه، تلف شده باشد. ۴- اگر هدیه مَعْوُضه باشد، یعنی چیزی بخشیده و در عوض، چیزی دریافت کرده باشد، مانند آنکه خانه‌ای را در مقابل باغی به کسی ببخشد. ۵- اگر بخشنده، در هدیه قصد قربت کند. ۶- اگر بخشنده یا کسی که به او بخشیده شده، بمیرد. ۷- اگر کسی که به او چیزی بخشیده شده، در آن هدیه تصرف کند، مثلاً آن را بفروشد یا پارچه را بدوزد. مسئله ۲۵۸۶:

اگر چیزی را که بخشیده و قبض داده، زیاد شود، مانند آنکه گوسفند، فرجه گردد و یا بچه بزاید، سپس بخشنده هدیه را برهم بزند، زیادی و بچه، مال کسی است که به او بخشیده شده است. مسأله ۲۵۸۷: برهم زدن هدیه آن است که بخشنده بگوید: هدیه را برهم زدم، یا آن را پس بگیرد و یا بفروشد و لازم نیست کسی که به او بخشیده شده، بداند که بخشنده هدیه را برهم زده است. مسأله ۲۵۸۸: اگر بخشنده یا کسی که به او بخشیده شده است، بعد از عقد و قبل از تحویل گرفتن بمیرد، هدیه بهم می‌خورد. مسأله ۲۵۸۹: بخشیدن به قوم و خویش، یکی از اقسام صله رحم و از مستحبات اسلامی است و ثواب آن دو برابر بخشیدن به غیر فامیل است. مسأله ۲۵۹۰: مکروه است انسان، در بخشش، بعضی از بچه‌های خود را، بر بعضی دیگر ترجیح دهد، حتی در بوسیدن و مانند آن، بنابراین ترجیح دادن پسرها بر دخترها، در هدیه، وقف و مانند آن، اگر برای فایده دینی و دنیوی نباشد، مکروه است، اما اگر ترجیح دادن، باعث فساد یا دشمنی شود، چه بسا حرام خواهد شد.

احکام صدقه

مسأله ۲۵۹۱: صدقه دادن از کارهای مستحب است و در روایات اسلامی سفارش زیادی بر آن شده، چنانچه در حدیث شریف آمده: «صدقه موجب زیادی مال، دفع بلا و سبب شفا، می‌شود». مسأله ۲۵۹۲: صدقه در صورتی موجب ثواب است که صدقه دهنده، قصد قربت کند. مسأله ۲۵۹۳: چنانچه به قصد صدقه، مال خود را به کسی بدهد و او نیز به همین قصد آن را بگیرد، صدقه واقع می‌شود و بعد از آنکه فقیر صدقه را گرفت، صدقه دهنده نمی‌تواند آن را برهم زده و مال خود را مسترد دارد. مسأله ۲۵۹۴: کسی که سید نیست نمی‌تواند زکات خود را به سید بدهد و در زکات فطره تأمل است، اما نسبت به صدقه‌های مستحب و دیگر صدقه‌های واجب، غیر سید می‌تواند به سید پردازد. مسأله ۲۵۹۵: صدقه مستحب را می‌توان به شخص ثروتمند، سنی و کافر داد. مسأله ۲۵۹۶: اگر انسان چیزی را به فقیر صدقه دهد، می‌تواند آن را از او بخرد، یا به عنوان هدیه قبول کند، ولی مکروه است، البته این در صورتی است که آن صدقه، زکات نباشد و سبب تزیین حقوق فقیر نشود. مسأله ۲۵۹۷: اگر کسی از انسان بخواهد چیزی به او بدهد، مکروه است او را ردّ نماید هر چند گمان کند فقیر نیست. مسأله ۲۵۹۸: گدایی کردن در صورت احتیاج مکروه و در صورتی که احتیاج نداشته باشد، بعید نیست حرام باشد. مسأله ۲۵۹۹: مستحب است انسان واسطه رساندن صدقه شود و صدقه مستحب را اگر مخفی بدهد، بهتر است مگر به جهتی، علنی دادن بهتر باشد. مسأله ۲۶۰۰: مستحب است انسان زیاد صدقه بدهد، به ویژه در اوایل روز و اوایل شب و همچنین مستحب است دست خودش را که با آن صدقه داده، ببوسد. مسأله ۲۶۰۱: مستحب است انسان، در صدقه دادن، قوم و خویش و همسایگان را بر دیگران مقدم بدارد.

احکام قرض

مسأله ۲۶۰۲: قرض دادن، از کارهای بسیار مستحب است که در آیات قرآن و روایات، سفارش زیادی بر آن شده است، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: «هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد، مال او زیاد می‌شود، ملائکه بر او رحمت می‌فرستند، اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد. و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می‌شود». مسأله ۲۶۰۳: در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او نیز به همین قصد بگیرد، صحیح است، اما مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد. مسأله ۲۶۰۴: هر وقت بدهکار، بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید. مسأله ۲۶۰۵: اگر در هنگام قرض، برای پرداخت آن مدّتی قرار دهند، واجب است طلبکار

پیش از تمام شدن مدّت، طلب خود را مطالبه نکند، ولی اگر مدّت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید. مسأله ۲۶۰۶: اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد، گناهکار است. مسأله ۲۶۰۷: اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته، اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آن احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند، تا بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد. مسأله ۲۶۰۸: کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند، بدون حرج واجب است کسب نماید و بدهی خود را بدهد. مسأله ۲۶۰۹: کسی که به طلبکار خود دسترسی ندارد، چنانچه امید نداشته باشد او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع، طلب او را به فقیر بدهد و اگر طلبکار او سید نباشد، واجب نیست که طلب او را به غیر سید بدهد، بلکه می‌تواند به سید فقیر نیز بدهد. مسأله ۲۶۱۰: اگر مال میت، بیشتر از خرج واجب کفن، دفن و بدهی او نباشد، باید مال را برای آن مصرف نموده و به وارث او چیزی نمی‌رسد. مسأله ۲۶۱۱: اگر کسی مقداری پول، طلا یا نقره، قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته، پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد و در بعضی موارد مصالحه کنند. مسأله ۲۶۱۲: اگر مالی را که قرض کرده، از بین نرفته باشد و صاحب مال، عین آن را مطالبه کند، بنابر احتیاط مستحب بدهکار، همان مال را به او بدهد. مسأله ۲۶۱۳: اگر کسی که قرض می‌دهد، شرط کند که زیادتز از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده، با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده، با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است. و نیز اگر شرط کند قرض را به طور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند، ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد. ولی اگر بدون شرط، خود بدهکار زیادتز از آنچه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد، بلکه مستحب است. مسأله ۲۶۱۴: ربا دادن مانند ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته مالک آن نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف کند، ولی چنانچه طوری باشد که اگر ربا قرار نبود، صاحب پول نسبت به تصرف آن، راضی بود، قرض گیرنده می‌تواند در آن تصرف نماید. مسأله ۲۶۱۵: اگر گندم، یا چیزی مانند آن را به صورت قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می‌آید، بعید نیست مال قرض گیرنده باشد گرچه احوط مصالحه است. مسأله ۲۶۱۶: اگر لباسی را بخرد و سپس از پولی که به قرض ربایی گرفته، یا از پولی حلالی که با ربا مخلوط است، به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می‌خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز نیز با آن باطل می‌باشد. مسأله ۲۶۱۷: اگر انسان مقداری پول، به کسی بدهد که در شهر دیگری از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را «صرف برات» می‌گویند. مسأله ۲۶۱۸: اگر مقداری پول، به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگری زیادتز بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز، در شهر دیگری هزار تومان بگیرد، ربا و حرام است ولی اگر کسی که زیادتی را می‌گیرد در مقابل زیادتی، جنسی بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد. مسأله ۲۶۱۹: اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد، سفته یا چک داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از سر رسید آن به کمتر از آن بفروشد، اشکال ندارد.

احکام حواله

مسأله ۲۶۲۰: حواله، یعنی انسان بدهی خود را به دیگری واگذار کند. مسأله ۲۶۲۱: اگر بدهکار، طلبکار خود را حواله بدهد که طلبش را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از درست شدن حواله، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و طلبکار

نمی‌تواند طلب خود را از بدهکار اولی مطالبه نماید. مسأله ۲۶۲۲: بدهکار، طلبکار و کسی که به او حواله شده، باید بالغ و عاقل باشند، کسی آنها را مجبور نکرده و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. مسأله ۲۶۲۳: حواله دادن به کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگری حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند، حواله صحیح نیست. مسأله ۲۶۲۴: طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله نیز کوتاهی ننماید. و هنگامی که انسان حواله می‌دهد لازم نیست بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده، می‌تواند او را به دیگری حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از او بگیرد، صحت این حواله بعید نیست گرچه خلاف احتیاط است. مسأله ۲۶۲۵: حواله دهنده و طلبکار، باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده هزار تومان پول، به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید: یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند، حواله درست نیست علی‌الظاهر. مسأله ۲۶۲۶: اگر بدهی در واقع معین باشد، ولی بدهکار و طلبکار در هنگام حواله دادن، مقدار یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر، حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، بعید نیست حواله صحیح باشد. مسأله ۲۶۲۷: اگر به کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله، می‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر طلبکار، طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده مطالبه نماید. مسأله ۲۶۲۸: بعد از درست شدن حواله، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی‌توانند حواله را برهم بزنند و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگرچه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند حواله را برهم بزند و همچنین است اگر هنگام حواله، فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگرچه پولدار شده باشد، طلبکار می‌تواند حواله را برهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد. مسأله ۲۶۲۹: اگر بدهکار، طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود، حق برهم زدن حواله را قرار دهد، مطابق قراری که گذاشته اند، می‌توانند حواله را برهم بزنند. مسأله ۲۶۳۰: اگر حواله دهنده، خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به درخواست کسی باشد که به او حواله شده است، می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده و قصد داشته عوض آن را نگیرد، نمی‌تواند چیزی را که داده، از او مطالبه نماید.

احکام رهن

مسأله ۲۶۳۱: رهن، یعنی بدهکار مقداری از مال خود را به عنوان وثیقه و گرو نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن مال، بردارد. مسأله ۲۶۳۲: در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و اگر بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار نیز به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است. مسأله ۲۶۳۳: گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد، باید بالغ و عاقل باشند، کسی آنها را مجبور نکرده و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. مسأله ۲۶۳۴: انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال دیگری را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید: «به گرو گذاشتن، راضی هستم». مسأله ۲۶۳۵: چیزی را که گرو می‌گذارند باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، درست نیست. مسأله ۲۶۳۶: منافع چیزی را که گرو می‌گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته است. مسأله ۲۶۳۷: طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مال گرو گذاشته شده را، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً آن را ببخشند یا بفروشند. ولی اگر یکی از آنان، آن را ببخشد یا بفروشد، سپس دیگری بگوید: راضی هستم، اشکال ندارد. مسأله

۲۶۳۸: اگر طلبکار چیزی را که گرو گرفته، با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن نیز مانند خود مال، گرو می‌باشد. مسأله ۲۶۳۹: اگر هنگامی که بدهکار باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او نپردازد، طلبکار می‌تواند مالی را که گرو گرفته، بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد. و اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد. مسأله ۲۶۴۰: اگر بدهکار، غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه مورد احتیاج اوست، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته، خانه و اثاثیه باشد طلبکار می‌تواند آن را بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام حجر

مسأله ۲۶۴۱: حَجْر، یعنی انسان به جهت یکی از هفت امری که بیان می‌شود، نتواند در تمام یا قسمتی از اموال خود، تصرف کند: ۱ - بچه بودن. ۲ - دیوانه بودن. ۳ - سفیه بودن. ۴ - مفلس بودن. ۵ - بیمار بودن. ۶ - برده بودن. ۷ - مردن. و تفصیل آن در مسائل ذیل بیان می‌شود. مسأله ۲۶۴۲: بچه‌ای که هنوز به سن بلوغ شرعی نرسیده، یا بالغ شده اما رشید نیست، نمی‌تواند در مال خود تصرف کند، هر چند تصرفش صحیح باشد. نشانه‌های بلوغ مسأله ۲۶۴۳: نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است: ۱ - رویدن موی درشت زیر شکم بالای عورت، ولی موی نازک علامت بلوغ نیست. ۲ - مُحْتَلَم شدن و بیرون آمدن منی و این علامت در زنان بسیار کم است. ۳ - تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نُه سال قمری در زن. مسأله ۲۶۴۴: رویدن موی درشت در صورت، پشت لب، سینه و زیر بغل و خشن شدن صدا و مانند آن، نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان بر اثر آن به بالغ شدن یقین کند. مسأله ۲۶۴۵: ولی بچه، یعنی کسی که می‌تواند در مال او تصرف کند، در درجه اول پدر و جد پدری طفل است و در صورتی که آنها موجود نباشند، قیم از جانب آنها و اگر او نیز نبود، حاکم شرع می‌باشد. مسأله ۲۶۴۶: پدر و جد پدری، هر کدام می‌توانند، در مال طفل تصرف کنند، اگرچه جد پدری خیلی دور باشد و در صورتی که هر دو در آن تصرف کنند، کسی که اول تصرف نموده مقدم است. مسأله ۲۶۴۷: دیوانه نمی‌تواند در مال خود تصرف کند و در بقیه احکام مانند بچه است، ولی بنا بر احتیاط واجب، اگر بعد از بلوغ دیوانه شده باشد، حاکم شرع با پدر یا جد، با هم در امور او رسیدگی کنند گرچه کفایت پدر و جد مستقلاً از حاکم شرع بعید نیست. مسأله ۲۶۴۸: کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که هنگام دیوانگی، در مال خود می‌کند، صحیح نیست. مسأله ۲۶۴۹: انسان می‌تواند در مرضی که با آن بیماری از دنیا می‌رود، هر مقدار از مال خود را برای خود، عیال، میهمان و کارهایی که اسراف نیست، مصرف نماید و نیز اگر مال خود را به قیمت آن بفروشد، یا اجاره دهد، اشکال ندارد، بلکه اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت آن بفروشد، خواه مقداری را که بخشیده یا ارزانتر فروخته، به اندازه ثلث مال او بوده یا بیشتر باشد، تصرف وی صحیح و در صورتی که بیشتر از ثلث باشد، احتیاج به اجازه ورثه ندارد. مسأله ۲۶۵۰: سفیه (کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می‌کند) نمی‌تواند در مال خود تصرف نماید و ولایت بر او، به عهده پدر و جد پدری است اگر قبل از بلوغ سفیه باشد ولی اگر بعد از بلوغ سفیه شده باشد، ولی او حاکم شرع است به همراه پدر یا جد پدری بنا بر احتیاط، گرچه کفایت پدر و جد بعید نیست. مسأله ۲۶۵۱: تصرفات سفیه، در بعضی از موارد صحیح است. مسأله ۲۶۵۲: مفلس کسی است که به اصطلاح امروز «ورشکست» شده و حاکم شرع، روی املاک او دست گذاشته است، چنین شخصی پیش از آنکه حاکم شرع، حکم به مفلس بودنش بکند می‌تواند در اموال خود تصرف کند، هر چند قرضهای او چند برابر ثروتش باشد. مسأله ۲۶۵۳: مفلس با چهار شرط نمی‌تواند در اموال خود تصرف کند: ۱ - قرضهای او شرعاً ثابت شده باشد. ۲ - مُمْتَلِکات و طلبهایی که از مردم دارد، کمتر از بدهی او باشد، البته خانه و چیزهای دیگری که در احکام قرض، استثنا شده در اینجا نیز مستثنی است. ۳ -

مدت قرضهایی که کرده است، تمام شده باشد یا آن مقداری که مدّشان تمام شده، بیش از املاک او باشد. ۴ - طلبکارها از حاکم شرع، بخواهند که نگذارد در مال خود تصرف کند. مسأله ۲۶۵۴: بعد از آنکه حاکم شرع، حکم نمود مفلس در اموال خود تصرف نکند، حقّ طلبکارها به آن اموال تعلق گرفته و باید آنها را بفروشند و به طلبکارها بپردازند. مسأله ۲۶۵۵: قسمت کردن اموال مفلس در بین طلبکاران، به نسبت طلب آنها صورت می‌گیرد، مثلاً اگر مفلس فقط سی تومان دارد و شخصی از او صد و دیگری پنجاه تومان طلب داشته باشد، بیست تومان به کسی که صد تومان طلب دارد و ده تومان به دیگری می‌دهند. مسأله ۲۶۵۶: اگر انسان در مرضی که به سبب آن از دنیا می‌رود، مقداری از مال خود را مجاناً مصرف کند، مثلاً آن را به کسی ببخشد یا چیزی که هزار تومان می‌ارزد به صد تومان بفروشد، این تصرفات از اصل مال، خارج می‌شود و آن را «مُنجزات مریض» می‌نامند. مسأله ۲۶۵۷: تصرفاتی را که برده، بدون اجازه آقای خود می‌کند، باطل است و در این که آیا برده مالک چیزی می‌شود یا نه، خلاف است و بنابر اقوی مالک می‌شود. مسأله ۲۶۵۸: اگر کسی وصیت کند بعد از مردنش، مقداری از اموالش را به کسی ببخشند، چنانچه بیشتر از ثلث نباشد یا اگر بیشتر از ثلث است ورثه اجازه بدهند، باید به وصیت عمل کنند و اگر بیشتر باشد و ورثه اجازه ندهند، باید به وصیت عمل کنند و اگر بیشتر باشد و ورثه اجازه ندهند فقط به مقدار ثلث صحیح و نسبت به بقیه باطل است و همچنین دیگر وصیتهایی که واجب شرعی مالی نباشد، مانند وصیت به خیرات و میرات.

احکام ضمانت

مسأله ۲۶۵۹: ضمانت، یعنی انسان بدهی کسی را به گردن بگیرد. مسأله ۲۶۶۰: اگر انسان بخواهد ضامن شود تا بدهی کسی را بدهد، باید بر هر لفظی اگرچه عربی نباشد، به طلبکار بگوید: من ضامن شده ام طلب تو را بدهم، یا کاری کند که بر ضمانت او دلالت داشته باشد و طلبکار نیز رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست. مسأله ۲۶۶۱: ضامن و طلبکار، باید بالغ و عاقل باشند، کسی آنها را مجبور نکرده و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، ولی این شرطها در بدهکار نیست، مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد، صحیح است. مسأله ۲۶۶۲: هرگاه برای ضامن شدن خود، شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید: اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم، اقرب صحت ضمان است. مسأله ۲۶۶۳: کسی که ضامن بدهی او می‌شوند باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده، انسان نمی‌تواند ضامن او شود. امّا اگر بگوید: به فلانی قرض بده و من ضامن هستم، صحیح می‌باشد. مسأله ۲۶۶۴: در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار، بدهکار و جنس بدهی، معین باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم طلب یکی از شما را بدهم، چون معین نکرده طلب کدام را می‌دهد، ضامن شدن او اشکال دارد و نیز اگر کسی، از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید: من ضامن هستم بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده بدهی کدام را می‌دهد ضامن شدن او اشکال دارد. و همچنین اگر کسی از دیگری، مثلاً ده من گندم و ده هزار تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید: من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست علی الأظهر. مسأله ۲۶۶۵: اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید. مسأله ۲۶۶۶: اگر انسان ضامن شود بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود بر گردد. مسأله ۲۶۶۷: ضامن و طلبکار، می‌توانند شرط کنند هر وقت بخواهند، ضمانت را بر هم بزنند. مسأله ۲۶۶۸: هرگاه انسان در هنگام ضمانت، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگرچه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را برهم زند و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود. مسأله ۲۶۶۹: اگر انسان در هنگامی که ضامن می‌شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و

طلبکار در آن وقت نداند و بعد متوجه شود، می‌تواند ضامن بودن او را برهم بزند و اگر پیش از آنکه طلبکار متوجه شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد، چنانچه بخواهد ضمانت او را برهم بزند، اشکال ندارد. مسأله ۲۶۷۰: اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد. مسأله ۲۶۷۱: اگر کسی با اجازه بدهکار، ضامن شود بدهی او را بدهد، می‌تواند مقداری که ضامن شده، از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده، جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن، ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد، اشکال ندارد.

احکام کفالت

مسأله ۲۶۷۲: کفالت، یعنی انسان ضامن شود هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد. و به کسی که این گونه ضامن می‌شود «کفیل» می‌گویند. مسأله ۲۶۷۳: کفالت در صورتی صحیح است که کفیل، به هر لفظی اگرچه عربی نباشد، به طلبکار بگوید: من ضامنم هر وقت شخص بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار نیز قبول نماید. مسأله ۲۶۷۴: کفیل باید بالغ و عاقل باشد، او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده، حاضر نماید. مسأله ۲۶۷۵: کفالت با یکی از پنج چیز به هم می‌خورد: اول: کفیل، بدهکار را به دست طلبکار بدهد. دوم: طلب طلبکار داده شود. سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد. چهارم: بدهکار بمیرد. پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند. مسأله ۲۶۷۶: اگر کسی به زور، بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد.

احکام ودیعه (امانت)

مسأله ۲۶۷۷: «ودیعه»، یعنی انسان چیزی را نزد دیگری بگذارد تا از آن نگهداری نماید. مسأله ۲۶۷۸: اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید: نزد تو امانت باشد و او نیز قبول کند، یا بدون اینکه حرفی بزند به صاحب مال بفهماند مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او نیز به قصد نگهداری کردن بگیرد، در این صورت باید به احکام و دیعه و امانتداری که بیان می‌شود عمل نماید. مسأله ۲۶۷۹: امانتدار و کسی که مال را امانت می‌گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر مالی را پیش بچه یا دیوانه، امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست. مسأله ۲۶۸۰: اگر از بچه یا دیوانه، چیزی را به صورت امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد. و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است، به ولی او برساند و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۶۸۱: کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، نباید قبول کند. مسأله ۲۶۸۲: اگر انسان به صاحب مال بفهماند برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست. ولی بنا بر احتیاط مستحب اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید. مسأله ۲۶۸۳: کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند. مسأله ۲۶۸۴: اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و امانت را برهم بزند، باید هرچه زودتر مال را به صاحب آن، یا وکیل و یا ولی صاحب برساند و یا به آنان خبر دهد که برای نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر نیز ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۶۸۵: کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن، مکان مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در

امانت خیانت کرده و یا در نگهداری آن کوتاهی نموده است. و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۶۸۶: کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی، یعنی زیاده روی نیز ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست، مگر از قبل شرط شده باشد. و اگر آن را در جایی بگذارد که گمان می‌رود، ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد. مسأله ۲۶۸۷: اگر صاحب مال، برای نگهداری مال خود، جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید: «باید مال را در اینجا حفظ کنی و حتی اگر احتمال بدهی از بین بروی، نباید آن را به جای دیگری ببری» چنانچه امانت دار احتمال دهد در آنجا، از بین بروی و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال، برای حفظ بهتر بوده، گفته است نباید از آنجا بیرون بروی، می‌تواند آن را به جای دیگری ببرد و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست، ولی اگر نداند به چه جهت گفته به جای دیگری نبر، چنانچه به جای دیگری ببرد و تلف شود، واجب است عوض آن را بدهد. مسأله ۲۶۸۸: اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود، جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده بگوید آن را به جای دیگری نبر، چنانچه امانت دار احتمال دهد در آنجا از بین بروی، می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود، ضامن نیست. مسأله ۲۶۸۹: اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی، مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن نیز کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۶۹۰: اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را، به وارث او ندهد و از خبر دادن نیز کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آنکه بفهمد کسی که می‌گوید من وارث می‌تم، راست می‌گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و خبر نرساند و مال تلف شود، ضامن نیست. مسأله ۲۶۹۱: اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان قبول دارند، پس اگر بدون اجازه دیگران، تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است. مسأله ۲۶۹۲: اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد و یا امانت را به او برساند. مسأله ۲۶۹۳: اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست، باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت نماید، شاهد بگیرد، به وصی و شاهد اسم صاحب مال، جنس، خصوصیات مال و محل آن را بگوید. مسأله ۲۶۹۴: اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد، عمل نکند و بیماری او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند چنانچه آن امانت از بین بروی، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد بنا بر احتیاط، عوض آن را بدهد.

احکام عاریه

مسأله ۲۶۹۵: عاریه، یعنی انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی از او نگیرد. مسأله ۲۶۹۶: لازم نیست در عاریه، صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه، به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است. مسأله ۲۶۹۷: عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده، مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا مستأجر بگوید: به عاریه دادن راضی هستم. مسأله ۲۶۹۸: چیزی که منفعتش مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده، می‌تواند عاریه بدهد ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه بدهد. مسأله ۲۶۹۹: اگر دیوانه و بچه، مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت

بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولی، به عاریه کننده برساند، اشکال ندارد. مسأله ۲۷۰۰: اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده آن نیز زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود، ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند اگر تلف شود، عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۷۰۱: اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود، ضامن نیست. مسأله ۲۷۰۲: اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده، به ورثه او بدهد. مسأله ۲۷۰۳: اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند، مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی که عاریه کرده، به ولی او بدهد. مسأله ۲۷۰۴: کسی که چیزی عاریه داده، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی که عاریه کرده، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد. مسأله ۲۷۰۵: عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد، مانند آلات قمار، باطل است. مسأله ۲۷۰۶: عاریه دادن گوسفند، برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده، صحیح است. مسأله ۲۷۰۷: اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل و یا ولی او بدهد و بعد، آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال، یا وکیل و یا ولی او، آن را به جایی برود ولو آن که صاحبش معمولاً به آنجا می‌برده، مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده، ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است. مسأله ۲۷۰۸: اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد، مثلاً لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخوانند، بنابر احتیاط واجب، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید. مسأله ۲۷۰۹: چیزی را که عاریه کرده، بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره، یا عاریه بدهد. مسأله ۲۷۱۰: اگر چیزی را که عاریه کرده، با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه عاریه گیرنده اول بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود. مسأله ۲۷۱۱: اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد. مسأله ۲۷۱۲: اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده برود و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده را از او و یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید. مسأله ۲۷۱۳: اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او نیز می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده، از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده، طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود، عوضش را بدهد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

غصب

احکام غصب

مسأله ۲۹۹۹: غصب، یعنی انسان از روی ظلم بر مال و یا حق کسی مسلط شود، غصب از گناهان بزرگ است و اگر کسی مرتکب آن شود، در قیامت به عذابی سخت گرفتار می‌شود، از حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت شده است: «هر کس، یک وجب زمین از دیگری غصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مانند طوق، به گردن او می‌اندازند». مسأله ۳۰۰۰: اگر انسان نگذارد مردم، از مسجد، مدرسه، پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و همچنین اگر کسی در مسجد، جایی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد که از آنجا استفاده نماید. مسأله ۳۰۰۱: چیزی را که انسان، پیش طلبکار به عنوان گرو می‌گذارد، باید نزد طلبکار بماند که اگر طلب او را ندهد، طلب خود را از آن بردارد، پس اگر بدهکار

پیش از پرداخت بدهی، آن چیز را بدون رضایت، از او بگیرد، حق او را غصب کرده است. مسأله ۳۰۰۲: مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند، صاحب مال و طلبکار می‌توانند چیزی را که غصب کرده، از او مطالبه نمایند و چنانچه آن را از او بگیرند، باز هم در گرو می‌باشد و اگر از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض نیز مانند خود آن چیز، گرو خواهد بود.

مسأله ۳۰۰۳: اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد. مسأله ۳۰۰۴: اگر از چیزی که غصب کرده، منفعتی به دست آید، مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غصب کرده، اگر چه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد. مسأله ۳۰۰۵: اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بپردازد. مسأله ۳۰۰۶: هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر هر یک استیلاء بر همه آن داشته باشند هر یک ضامن تمام آن هستند، و گرنه هر کدام، ضامن نصف آن هستند. مسأله ۳۰۰۷: اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آن ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و صاحبش برگرداند. مسأله ۳۰۰۸: اگر ظرف طلا، نقره یا چیز دیگری را که ساختنش حرام است، غصب کند و خراب نماید، لازم نیست مزد ساخت آن را به صاحبش بدهد، ولی اگر مثلاً گوشواره ای را که غصب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای اینکه مزد ندهد، بگوید آن را مانند اولش می‌سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید و مالک نیز نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مانند اولش بسازد، اگر چه بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه نمایند. مسأله ۳۰۰۹: اگر چیزی را که غصب کرده، طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلاً طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد، آن را به صورت اولش درآورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مانند اولش کند، باید مزد ساختن آن را نیز به صاحبش بدهد، اگر چه احتیاط در این مسأله نیز، مصالحه است. مسأله ۳۰۱۰: اگر چیزی را که غصب کرده، طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید: باید آن را به صورت اول درآوری، واجب است آن را به صورت اولش درآورد و چنانچه قیمت آن بر اثر تغییر کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلائی را که غصب کرده، اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید: «باید به صورت اولش درآوری» در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد. مسأله ۳۰۱۱: اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشانند، بنا بر مشهور زراعت، درخت و میوه آن، مال خود اوست، ولی بنا بر احتیاط مصالحه شود. و چنانچه مالک زمین راضی نباشد زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده، باید فوراً زراعت یا درخت خود را، اگر چه ضرر نماید از زمین بکند. و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده، به مالک زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلاً جای درختها را پر نماید و اگر بر اثر آن، قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را نیز بپردازد و نمی‌تواند مالک زمین را مجبور کند زمین را به او بفروشد و یا اجاره دهد. و نیز مالک زمین نمی‌تواند او را مجبور کند درخت یا زراعت را به او بفروشد. مسأله ۳۰۱۲: اگر مالک زمین، راضی شود زراعت و درخت، در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده، تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد. مسأله ۳۰۱۳: اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مانند گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزای آن با هم فرق دارد، مثلاً گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگری دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت وقت تسلیم، یعنی روز پرداخت را بدهد و بنا بر احتیاط مستحب بالاترین قیمت را از زمان غصب تا وقت تسلیم بپردازد. مسأله ۳۰۱۴: اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته، مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش با هم فرق ندارد، باید مانند همان چیزی که غصب کرده بدهد، ولی چیزی که می‌دهد باید خصوصیاتش مانند

چیزی باشد که غصب کرده و از بین رفته است. و بعید نیست معیار در مثلی و قیمی، عرف باشد. مسأله ۳۰۱۵: اگر چیزی را که مانند گوسفند، قیمت اجزای آن باهم فرق دارد، غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدتی که پیش او بوده، مثلا چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد. مسأله ۳۰۱۶: اگر چیزی را که غصب کرده، دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی می‌تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی‌تواند از اولی مطالبه نماید. مسأله ۳۰۱۷: اگر چیزی را که می‌فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، مثلا چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند، آن معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار، با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، اشکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مانند مال غصبی است و باید آن را برگردانند. و اگر مال هر یک، در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است و چه ندانند، باید عوض آن را بدهند. مسأله ۳۰۱۸: هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را مدتی نزد خود نگه دارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام زمینهای موات

مسأله ۳۰۱۹: زمینهای بیکاره ای که فعلا مالک ندارد، چه اصلا مالک نداشته، مانند بیشتر صحراها، یا قبلا مالک داشته و خراب شده، مانند شهرهایی که از بین رفته است «موات» نام دارد و هر کسی آن را آباد کند، مالک آن می‌شود. مسأله ۳۰۲۰: کسی یا دولتی حق ندارد بر زمینهای موات، دست گذاشته و مانع آبادی و احیای آن شود و همچنین دریافت هر گونه عوارض و مالیاتی بابت آن جایز نیست، بلکه مردم آزادند به مقداری که حق دیگران از بین نرود، زمینها را آباد سازند. مسأله ۳۰۲۱: اگر زمینی ملک شخصی باشد و بعد خراب شود، چنانچه مالک از آن اعراض کند، حکم موات را خواهد داشت، ولی اگر اعراض نکرده و آبادش نیز نمی‌کند بر ملک او باقی است علی الأظهر. مسأله ۳۰۲۲: کسی که زمینی را آباد می‌کند، مقداری از اطراف آن، عنوان حریم دارد و قابل تملک دیگران نیست. و حریم هر چیزی مقدار مخصوصی است، مثلا حریم خانه، مقداری است که خاکها و خاکروبه‌ها را در آن می‌ریزند. و راه رفت و بازگشت به خانه، حریم آن محسوب می‌شود، بنابراین اگر کسی در صحراخانه بسازد، دیگران نمی‌توانند در حریم آن، تصرف کنند. مسأله ۳۰۲۳: حریم نهر، مقداری است که گل و خاک نهر را در آن می‌ریزند و حریم چاه مقداری است که برای آب دادن حیوانات و مانند آن، لازم است و حریم ده، مقداری است که اهل آن برای زراعت و چرا احتیاج دارند. مسأله ۳۰۲۴: حریم در صورتی است که انسان در زمینهای بیکاره، مثلا خانه بسازد یا چاه بکند، ولی اگر در زمینهای آباد، خانه ای بخرد یا باغی احداث کند، حریم نخواهد داشت. مسأله ۳۰۲۵: اگر کسی زمینی را سنگ چین کند، دیگری نمی‌تواند آن را آباد سازد و اگر کسی آن را به تصرف درآورد، غاصب است. سنگ چین کردن، یعنی مثلا زمین را صاف کرده و دور آن را علامت بگذارند. مسأله ۳۰۲۶: سنگ چین کردن زمین، در صورتی مانع از تصرف دیگران است که شخصی که آن را سنگ چین کرده، بتواند آن را آباد کند، ولی اگر نمی‌تواند، سنگ چین کردن او اثری نخواهد داشت. مسأله ۳۰۲۷: اگر سنگ چینی شخص باطل شود، حق او نیز باطل می‌گردد و دیگران می‌توانند آباد کنند و اگر کسی که سنگ چیده آن را آباد نکند، در صورتی که دیگران بخواهند آن را آباد کنند، حاکم شرع می‌تواند او را مجبور کند یا آن را آباد نماید و یا دست از آن بردارد. مسأله ۳۰۲۸: کسی که زمین را سنگ می‌چیند و یا آباد می‌کند باید قصد تملک داشته باشد، پس اگر برای بازی چاهی را حفر کند و یا زمینی را سنگ چین نماید، دیگران می‌توانند آن را تصرف کنند. مسأله ۳۰۲۹: کسی که سنگ چیده بنا بر اقوی مالک زمین می‌شود، پس

اگر آن را بفروشد معامله صحیح است و همچنین اگر زمین را آباد نماید مالک آن خواهد شد.

احکام اماکن عمومی

مسئله ۳۰۳۰: از جمله چیزهایی که مردم در آن شریک هستند: راه، مسجد، مدرسه، آب، جنگلها، کوهها و معادن می‌باشد. و جاهایی که مختص به فقرا، زائران و مانند آنهاست برای آنان مشترک می‌باشد. مسئله ۳۰۳۱: راههای عمومی، مال همه مردم است و کسی نمی‌تواند در آن، خانه ای بسازد یا چاهی بکند، ولی راه خصوصی که در رو ندارد (بن بست)، مال کسانی است که در آن، خانه دارند و کسی نمی‌تواند بدون اجازه آنها، آن را به تصرف درآورد، بلکه اگر کسی دیواری در آن داشته باشد بدون اجازه آنها، نمی‌تواند دری از آن باز نماید. مسئله ۳۰۳۲: خوابیدن، نماز گزاردن و معامله کردن در راههای عمومی اشکال ندارد، بلکه اگر آن را محل بساط و دکان خود قرار دهد جایز است، به شرط آنکه به مردمی که عبور و مرور می‌کنند، صدمه ای وارد نسازد. و اگر کسی زودتر از همه، در آن بساط پهن کند، دیگران نمی‌توانند مزاحم او شوند. مسئله ۳۰۳۳: راه عمومی به چند سبب پیدا می‌شود، اول: کسی ملک خود را، راه قرار دهد. دوم: چند نفر زمینی را آباد کنند و قرار بگذارند فلان زمین، راه آن باشد. سوم: مردم در زمین بیکاره ای، عبور و مرور کنند تا آنکه راه عمومی شناخته شود و در این صورت، کسی حق ندارد اطراف آن را به مقداری که برای راه احتیاج است آباد کند و همچنین اگر فرد، یا شرکت، یا گروه و یا دولتی راه سازی کند. مسئله ۳۰۳۴: اگر راه، از راه بودن بیفتد، مثلا- دیگر کسی در آن عبور و مرور نکند، حکم راه از آن برطرف شده و به حال سابق باز می‌گردد. مسئله ۳۰۳۵: یکی از چیزهایی که بین مسلمانان مشترک می‌باشد مسجد است و مسلمانان هر کاری را که منافات با مسجد بودن نداشته باشد، می‌توانند در آن انجام دهند، ولی حق نماز مقدم بر کارهای دیگر است. مسئله ۳۰۳۶: اگر کسی در جایی از مسجد قرار گیرد، دیگری نمی‌تواند جای او را غصب نماید و چنانچه از جای خود برخیزد و چیزی باقی نگذارد، حق او ساقط می‌شود و اگر چیزی باقی گذارد، ولی آنقدر طول بدهد که موجب تعطیل آن مکان شود، در صورتی که مردم به آن احتیاج داشته باشند، می‌توانند آن را تصرف نمایند، اما اگر طول ندهد حق او باقی خواهد ماند. مسئله ۳۰۳۷: حریمهای مطهر امامان معصوم (علیه السلام) حکم مسجد را دارد، ولی معلوم نیست نماز گزار مقدم بر زائر باشد، یا زوار مقدم بر مجاور باشند. مسئله ۳۰۳۸: مدرسه های دینی، مشترک بین طلاب است و کسی که زودتر از دیگران حجره ای را تصرف کند، مقدم بر دیگران است، مگر مثلا سفر او به طول انجامد، یا مخالف شرط واقف باشد. مسئله ۳۰۳۹: جاهایی که برای فقرا اختصاص دارد و آن را «رباط» می‌گویند در حکم مدارس دینی است و همچنین خانه های بین راه. مسئله ۳۰۴۰: آبها و معادن، بین مردم مشترک است، پس اگر کسی در زمینهای مباح، معدنی استخراج کند یا نهری حفر نماید، مالک آن می‌شود. مسئله ۳۰۴۱: اگر چند نفر نهری حفر کنند یا زمینی را آباد نمایند، هر یک به اندازه سهم خود، در آن شریک خواهد بود. مسئله ۳۰۴۲: آب، معادن و زمینهای بیکاره، ملک دولت نیست، بلکه دولت نیز مانند سایر مردم، اگر زمین را آباد کند یا معدن را استخراج نماید به شرطی که حقوق دیگران از بین نرود، مالک آن می‌شود و گرنه بر حال خود باقی خواهد بود. مسئله ۳۰۴۳: در معادن، خمس واجب است چنانچه در احکام خمس بیان شد.

احکام مالی که پیدا می‌شود

مسئله ۳۰۴۴: مالی که انسان پیدا می‌کند، اگر نشانه ای نداشته باشد که بر اثر آن، مالکش معلوم شود، می‌تواند به قصد تملک، آن را بردارد ولی بنا بر احتیاط مستحب از طرف مالکش صدقه بدهد. مسئله ۳۰۴۵: اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از

«۶/۱۲ نخود» نقره سکه دار کمتر است، چنانچه مالک آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او، آن را بردارد و اگر مالک آن معلوم نباشد، می تواند آن را به قصد تملک بردارد و بنا بر احتیاط هر وقت صاحبش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد. مسأله ۳۰۴۶: هر گاه چیزی که پیدا کرده، نشانه ای دارد که بر اثر آن می تواند مالکش را پیدا کند، اگرچه بدانند صاحب آن سینی یا کافر محترمی است، در صورتی که قیمت آن «۶/۱۲ نخود»، نقره سکه دار یا بیشتر باشد، باید در محل اجتماع مردم به طور معمول اعلان کند و بعید نیست اعلان کفایت کند، تا زمانی که از پیدا کردن مالک مأیوس شود ولو به کیفیت ذکر شده نباشد، بلکه اگر یقین دارد اعلان اثر ندارد أيضاً بعید نیست عدم لزوم اعلان. مسأله ۳۰۴۷: اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد، بگوید که از طرف او اعلان نماید. مسأله ۳۰۴۸: اگر تا مأیوس شدن اعلان کند و مالک مال پیدا نشود، می تواند آن را برای خود بردارد به قصد اینکه هر وقت مالکش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بپردازد، ولی بنا بر احتیاط مستحب از طرف مالکش صدقه بدهد. مسأله ۳۰۴۹: اگر بعد از آنکه به اندازه لازم اعلان کرد و مالک مال پیدا نشد، مال را برای مالکش، نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی و زیاده روی ننموده، ضامن نیست، ولی اگر از طرف مالکش صدقه داده باشد یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است. مسأله ۳۰۵۰: کسی که مالی پیدا کرده، اگر عمداً به کیفیت یاد شده اعلان نکند، گذشته از اینکه گناه کرده، باز هم واجب است اعلان نماید در صورتی که احتمال بدهد صاحب آن پیدا شود. مسأله ۳۰۵۱: اگر بچه ای نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید. مسأله ۳۰۵۲: اگر انسان در بین مدتی که اعلان می کند، از پیدا شدن مالک مال ناامید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد، جایز است. مسأله ۳۰۵۳: اگر در بین مدتی که اعلام می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به مالکش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی ننموده، چیزی بر او واجب نیست. مسأله ۳۰۵۴: اگر مالی که نشانه دارد و قیمت آن به «۶/۱۲ نخود»، نقره سکه دار می رسد، در جایی پیدا کند که می داند بر اثر اعلان، مالک آن پیدا نمی شود، می تواند در روز اول، آن را از طرف مالکش صدقه بدهد و چنانچه مالکش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده، برای خود اوست. مسأله ۳۰۵۵: اگر چیزی پیدا کند و به خیال اینکه مال خود اوست بردارد، سپس بفهمد مال خودش نبوده، باید اعلان نماید و همچنین است اگر مثلاً پای خود را به گمشده ای بزند و آن را از جای خودش حرکت دهد و به جای دیگر ببرد. مسأله ۳۰۵۶: لازم نیست هنگام اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید، بلکه اگر بگوید چیزی پیدا کرده ام، کافی است. مسأله ۳۰۵۷: اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را بگوید یا به نحو دیگری مطمئن شود مال اوست، ولی لازم نیست نشانه هایی را بگوید که بیشتر اوقات، مالک متوجه آنها نیست. مسأله ۳۰۵۸: اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به «۶/۱۲ نخود»، نقره سکه دار برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است. مسأله ۳۰۵۹: هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود، می تواند بدون مراجعه به حاکم شرع یا وکیل او، قیمت آن را معین نموده و آن را بفروشد و پولش را نگه دارد و اگر صاحب آن پیدا نشد، از طرف او صدقه بدهد. مسأله ۳۰۶۰: اگر چیزی که پیدا کرده، هنگام وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصد دارد مالک آن را پیدا کند اشکال ندارد. مسأله ۳۰۶۱: اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده، می تواند آن را به جای کفش خود بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت مالک آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، می تواند آن را تملک کند، گرچه بنا بر احتیاط مستحب زیادی قیمت را از طرف مالکش، صدقه بدهد، و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده، در صورتی که قیمت آن «۶/۱۲ نخود»، نقره سکه دار کمتر باشد، می تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد، باید اعلان کند

و بعد از آن بنا بر احتیاط مستحب از طرف صاحبش، صدقه بدهد. مسأله ۳۰۶۲: اگر مالی که کمتر از «۶/۱۲ نخود»، نقره سکه دار ارزش دارد، پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است. مسأله ۳۰۶۳: اگر مثلاً برای تعمیر، چیزی را نزد کسی ببرند و به دنبال آن نیابند، چنانچه پس از جستجو، از آمدن مالک آن نا امید شود، بنا بر احتیاط مستحب آن را با اجازه حاکم شرع، از طرف مالکش صدقه بدهد.

نذر و عهد و قسم خوردن

احکام نذر و عهد

مسأله ۳۱۲۶: نذر یعنی انسان، بر خود واجب کند کار خیری را برای خدا بجا آورد. یا کاری که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید. مسأله ۳۱۲۷: در نذر باید صیغه خوانده شود یعنی آنچه را که نذر کرده همراه نام خدا به زبان جاری کند و لازم نیست به عربی بخواند، پس اگر بگوید: چنانچه بیماری من خوب شود، بر من است که برای خدا ده تومان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است. مسأله ۳۱۲۸: نذر کننده باید بالغ و عاقل باشد و با اختیار و قصد خود نذر کند، بنابراین نذر کسی که او را مجبور کرده اند، یا بر اثر عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست. مسأله ۳۱۲۹: سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می کند، اگر مثلاً نذر کند، چیزی به فقیر بدهد، صحیح نیست. مسأله ۳۱۳۰: اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، زن نمی تواند نذر کند و اگر با جلوگیری شوهر، نذر کند نذر او باطل است گرچه در صورت عدم منافات حق شرعی زوج یا نذر زن در مال خود مسأله بنا بر احتیاط است. مسأله ۳۱۳۱: اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را برهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر باز دارد. مسأله ۳۱۳۲: اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید. بلکه اگر بدون اجازه او نذر کند، بنا بر احتیاط عمل کردن به آن نذر واجب است مگر پدر نذر او را باز کند و همچنین اگر شوهر نذر زن را باز کند. مسأله ۳۱۳۳: انسان می تواند کاری را نذر کند که انجام آن، برایش ممکن باشد، بنابراین کسی که نمی تواند پیاده به کربلای معلّاً برود، اگر نذر کند پیاده برود، نذر او صحیح نیست. مسأله ۳۱۳۴: اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست. مسأله ۳۱۳۵: اگر نذر کند کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه شرعاً بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست. و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی بخورد که برای عبادت نیرو بگیرد، نذر او صحیح است. و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند آن را ترک نماید، مثلاً برای اینکه دخانیات مضر است نذر کند آن را استعمال نکند، نذر او صحیح می باشد. مسأله ۳۱۳۶: اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی، بخواند که بخودی خود، ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد، مثلاً بر اثر خلوت بودن، انسان حضور قلب پیدا می کند، نذر او صحیح است. مسأله ۳۱۳۷: اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده بجا آورد، پس اگر نذر کند روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد و یا نماز اول ماه بخواند، چنانچه قبل از آن روز و یا بعد از آن بجا آورد، کفایت نمی کند. و نیز اگر نذر کند وقتی بیمار او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود، صدقه بدهد کافی نیست. مسأله ۳۱۳۸: اگر نذر کند روزه بگیرد، ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد، کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند، کفایت می کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر خود عمل کرده است و اگر نذر کند، کاری برای خدا بجا

آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است. سؤال ۳۱۳۹: اگر نذر کند روز معینی روزه بگیرد، باید همان روز روزه بگیرد و سفر در آن روز مشکل است و اگر بر اثر مسافرت روزه نگیرد، بنابر احتیاط باید گذشته از قضای آن روز، کفاره نیز بدهد یعنی بنابر احتیاط، یک برده آزاد کند، یا به شصت فقیر طعام دهد و یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، ولی اگر ناچار شود مسافرت کند، یا عذر دیگری مانند بیماری یا حیض برای او پیش آید، قضای تنها کافی است. سؤال ۳۱۴۰: اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در سؤال پیش گفته شد، کفاره بدهد. سؤال ۳۱۴۱: اگر نذر کند تا وقت معینی، عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت، می‌تواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت، از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت، آن عمل را بجا نیاورد و چنانچه پیش از رسیدن آن وقت، بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید کفاره بدهد. سؤال ۳۱۴۲: کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری و یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد، کفاره بر او واجب نیست، ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را بجا آورد، بنابر احتیاط باید کفاره بدهد. سؤال ۳۱۴۳: اگر نذر کند در هر هفته، روز معینی، مثلاً روز جمعه روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه‌ها، عید فطر یا عید قربان باشد یا در روز جمعه، عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و بنابر احتیاط قضای آن را بجا آورد. سؤال ۳۱۴۴: اگر نذر کند مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند. سؤال ۳۱۴۵: اگر نذر کند به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگری پردازد و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط واجب به ورثه او بدهد. سؤال ۳۱۴۶: اگر نذر کند به زیارت یکی از امامان معصوم (علیه السلام) مثلاً به زیارت حضرت امام حسین (علیه السلام) مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگری برود، کافی نیست. و اگر بر اثر عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست. سؤال ۳۱۴۷: کسی که نذر کرده زیارت برود ولی غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده باشد، لازم نیست آنها را بجا آورد. سؤال ۳۱۴۸: اگر برای حرم یکی از امامان معصوم (علیه السلام) یا امام زادگان، چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر، روشنایی، فرش حرم و مانند آن مصرف کند، یا به زائران و یا خادمان حرم بدهد. سؤال ۳۱۴۹: اگر برای خود امام (علیه السلام) چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید برای همان مصرف کند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوّار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام (علیه السلام) نماید و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند. سؤال ۳۱۵۰: گوسفندی که برای صدقه یا برای یکی از امامان (علیه السلام) نذر کرده اند، اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد، مال کسی است که نذر کرده، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می‌شود جزو نذر است. سؤال ۳۱۵۱: هرگاه نذر کند اگر بیمار او خوب شود یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود پیش از نذر کردن، بیمار خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل به نذر لازم نیست. سؤال ۳۱۵۲: اگر پدر یا مادر نذر کند دختر خود را، به سید شوهر دهد، بعد از آنکه دختر به سن تکلیف رسید، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتباری ندارد. سؤال ۳۱۵۳: هرگاه با خدا عهد کند اگر به حاجت شرعی خود برسد، کار خیری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد، عهد کند عمل خیری انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود. سؤال ۳۱۵۴: در عهد نیز مانند نذر باید صیغه خوانده شود با همان کیفیتی که در نذر گفته شد و نیز کاری که عهد می‌کند آن را انجام دهد، باید یا عبادت باشد مانند نماز واجب و مستحب، یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش است. سؤال ۳۱۵۵: اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد، یعنی بنابر احتیاط شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد و یا یک برده آزاد کند.

مسئله ۳۱۵۶: اگر قسم بخورد کاری انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد روزه بگیرد، یا دخانیات استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک برده آزاد کند، یا ده فقیر سیر نماید، یا آنان را بپوشاند و اگر نتواند، باید سه روز روزه بگیرد. مسئله ۳۱۵۷: قسم چند شرط دارد، اول: کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه، دیوانه، مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بدون قصد قسم بخورد. دوم: باید کاری که قسم می‌خورد انجام دهد، حرام یا مکروه نباشد و کاری که قسم می‌خورد ترک کند، واجب یا مستحب نباشد. و اگر قسم بخورد که کار مباحی را بجا آورد، باید ترک آن در نظر مردم، بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند، باید انجام آن در نظر مردم، بهتر از ترکش نباشد. سوم: به یکی از نامهای خدا قسم بخورد که به غیر از ذات مقدس او گفته نمی‌شود، مانند «خدا» و «الله». و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر از خدا نیز بگویند ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مانند «خالق» و «رازق»، صحیح است. چهارم: قسم را بر زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند، صحیح نیست، ولی اگر شخص لال با اشاره قسم بخورد صحیح است. پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعد از عمل به آن عاجز شود از وقتی که عاجز می‌شود قسم او به هم می‌خورد و همچنین است اگر عمل کردن به نذر به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمّل کرد. مسئله ۳۱۵۸: اگر پدر از قسم خوردن فرزند، جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن، جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست. مسئله ۳۱۵۹: اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر، قسم بخورد، پدر و شوهر می‌توانند قسم آنان را به هم بزنند. مسئله ۳۱۶۰: اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. و قسمی که شخص وسواس می‌خورد، مانند اینکه بگوید: واللّه الآن مشغول نماز می‌شوم، و بر اثر وسواس مشغول نشود، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند، کفاره ندارد. مسئله ۳۱۶۱: کسی که بر ادعای خود قسم می‌خورد، اگر حرف او راست باشد، قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد، حرام و از گناهان کبیره می‌باشد، ولی اگر برای اینکه خود یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود، ایا اگر بتواند «توریه» کند، یعنی هنگام قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود، بنابر احتیاط مستحب، باید توریه نماید، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان پرسد او را ندیده‌ای؟ و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، باید بگوید او را ندیده‌ام و بنابر احتیاط مستحب قصد کند از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

احکام کفارات

مسئله ۳۱۶۲: کفاره، چیزی است که «غالباً» به جهت بجا آوردن حرام یا ترک واجبی، بر انسان واجب می‌شود. مسئله ۳۱۶۳: کفاره گناهان بسیار است، از جمله: ۱- کفاره کشتن مؤمن از روی عمد: باید یک برده آزاد کند و شصت روز روزه بگیرد و شصت فقیر را اطعام کند. ۲- کفاره کسی که در روز ماه رمضان، با چیز حرامی مانند شراب، روزه اش را باطل کند، همان کفاره کشتن مؤمن از روی عمد است بنابر احتیاط واجب. ۳- کفاره کسی که از روی خطا، مؤمنی را بکشد، باید یک برده آزاد کند و اگر نمی‌تواند شصت روز روزه بگیرد و چنانچه عاجز باشد، شصت فقیر را اطعام کند. ۴- کفاره کسی که با زن خود ظاهر کند، همان کفاره کشتن مؤمن، از روی خطاست. ۵- کفاره کسی که در قضای ماه رمضان، بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید ده فقیر را اطعام کند و اگر نمی‌تواند سه روز، روزه بگیرد. ۶- کفاره کسی که با چیز حلال، روزه ماه رمضان را باطل

کرده است، باید یک برده آزاد کند، یا دو ماه روزه بگیرد و یا شصت فقیر را اطعام کند. ۷- کفّاره کسی که به عهد، یا نذر و یا قسم خود عمل نکرده، قبلاً بیان شد. ۸- کفّاره زنی که گیسوان خود را در مصیبت چیده، مانند کفّاره کسی است که در ماه رمضان، به غیر حرام افطار کرده است. ۹- کفّاره کسی که در روز یا شبی که اعتکاف کرده نزدیکی کند، مانند کفّاره کسی است که در ماه رمضان، با چیز حلال روزه خود را باطل کرده است. ۱۰- کفّاره زنی که در مصیبت گیسوان خود را کنده، یا صورت خود را مجروح نموده و همچنین کفّاره مردی که در مصیبت زن یا فرزند خود، پیراهنش را پاره کرده است، مانند کسی است که به قسم خود، عمل نکرده باشد. مسأله ۳۱۶۴: برده ای که در کفّاره آزاد می‌شود، باید مسلمان باشد و فرق نمی‌کند مرد باشد یا زن، بچه باشد یا بزرگ. مسأله ۳۱۶۵: در کفّاره نیت، قصد قربت و اخلاص شرط است و اگر چند کفّاره بر او واجب باشد باید کفّاره را معین نماید. مسأله ۳۱۶۶: آنچه در حال عجز و ناتوانی معتبر است، وقت ادای کفّاره می‌باشد نه وقت وجوب آن، پس اگر وقت وجوب کفّاره، می‌توانسته برده ای آزاد کند، ولی وقتی که می‌خواهد کفّاره بدهد عاجز شود، باید روزه بگیرد. مسأله ۳۱۶۷: کسی که می‌خواهد دو ماه روزه کفّاره بگیرد، باید در بین آن فاصله نیندازد ولی جایز است سی و یک روز آن را پی در پی روزه گرفته و بقیه را جدا جدا بجا آورد. و چنانچه در بین سی و یک روز، روزی را عمداً روزه نگیرد یا روزه دیگری بگیرد، باید آن را از سر بگیرد. مسأله ۳۱۶۸: اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، سفر ضروری پیش آید، یا او را مجبور کنند روزه اش را بخورد، یا حیض و یا نفاس ببیند، لازم نیست بعد از برطرف شدن عذر، روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه آن را ادامه می‌دهد. مسأله ۳۱۶۹: در اطعام کفّاره، باید یا شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام، یک مدّ یعنی تقریباً ده سیر «هفتصد و پنجاه گرم» طعام بدهد و بنابر احتیاط مستحب آنها را با نان و قاتق سیر نماید و همچنین باید شصت فقیر باشند، پس اگر فقیری را دو مرتبه سیر کند، کافی نیست. مسأله ۳۱۷۰: اگر بچه های فقیر را به همراه بزرگان سیر کند، هر بچه ای یک نفر حساب می‌شود ولی اگر بچه‌ها را به تنهایی طعام دهد، باید هر دو بچه را یکی حساب کند. مسأله ۳۱۷۱: لباسی که در کفّاره به فقیر می‌دهد، باید به مقدار متعارف باشد، مثلاً پیراهن کوتاه و شلوار، یا پیراهن بلند کامل، یا قبا، ونحو آن. مسأله ۳۱۷۲: اگر در کفّاره جمع، نتواند برده ای آزاد کند، برده آزاد کردن ساقط می‌شود و چیزی بر او نیست. مسأله ۳۱۷۳: اگر نتواند شصت روز، روزه بگیرد، باید به جای آن هیجده روز پی در پی روزه بگیرد، و اگر نتواند، باید هر چند روز که می‌تواند روزه بگیرد، یا هر چند «مدّ» که می‌تواند به فقیر اطعام بدهد، اما اگر نتواند روزه بگیرد و نه طعام بدهد، باید استغفار کند.

وقف

مسأله ۳۱۷۴: اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران، نمی‌توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی نیز از آن ملک، ارث نمی‌برد. ولی در بعضی موارد که در احکام خرید و فروش گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد. مسأله ۳۱۷۵: لازم نیست صیغه وقف را به زبان عربی بخوانند، بلکه مثلاً اگر بگوید: خانه خود را وقف کردم و کسی که خانه ای را برای او وقف کرده، یا وکیل و یا ولی او بگوید: قبول کردم، وقف صحیح است، ولی اگر برای افراد مخصوصی وقف نکند، بلکه مانند مسجد و مدرسه برای عموم وقف کند، یا مثلاً برای فقرا یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی لازم نیست. مسأله ۳۱۷۶: اگر ملکی را برای وقف نمودن قصد کند ولو معین هم کند، و پیش از خواندن صیغه وقف، پشیمان شود یا بمیرد، وقف صحیح نیست. مسأله ۳۱۷۷: لازم نیست وقف کننده، قصد قربت داشته باشد اگرچه بهتر است. اما بنابر احتیاط باید از هنگام خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند. و اگر مثلاً بگوید: این مال بعد از مردنم وقف باشد چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش، وقف نبوده، بنابر مشهور صحیح نیست. و نیز اگر بگوید: تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید: تا ده سال وقف باشد و بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، بنابر مشهور وقف صحیح نمی‌باشد. مسأله ۳۱۷۸: وقف در صورتی صحیح است که آن را، به

کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولی او بدهند. و اگر چیزی را برای اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه ملک آنان شود، از طرف آنها قبض و نگهداری نماید، وقف صحیح است. مسأله ۳۱۷۹: در اوقاف عامه مثل مساجد، مدارس و حسینیه‌ها قبض لازم نیست علی‌الأظهر، بلکه به مجرد وقف نمودن تحقق پیدا می‌کند. مسأله ۳۱۸۰: وقف کننده باید بالغ، عاقل، با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند. بنابراین سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست. مسأله ۳۱۸۱: اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند، درست نیست ولی اگر برای زندگان و بعد از آنها، برای کسانی که بعد به دنیا می‌آیند وقف نماید، مثلاً چیزی را برای اولاد خود وقف کند که بعد از آنان، وقف نوادگان او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند، صحیح است. مسأله ۳۱۸۲: اگر چیزی برای خودش وقف کند، مثلاً دکّانی را وقف کند که درآمدش را بعد از مرگ، برای او خرج نمایند صحیح نیست، ولی اگر مثلاً مالی را برای فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید. مسأله ۳۱۸۳: اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید طبق قرار او رفتار نمایند و اگر معین نکنند، چنانچه برای افراد مخصوصی، مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی آنهاست. و برای استفاده از وقف، اجازه حاکم شرع لازم نیست. مسأله ۳۱۸۴: اگر ملکی را مثلاً برای فقرا یا سادات وقف سازد، یا مالی را وقف کند که منافعش برای خیرات مصرف شود، در صورتی که برای آن، متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است. مسأله ۳۱۸۵: اگر ملکی را برای افراد مخصوصی، مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر نسلی بعد از نسل دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی، آن را اجاره دهد و بمیرد اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک نسل از کسانی که ملک برای آنها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، اجاره باطل می‌شود و در صورتی که مستأجر کل مبلغ اجاره را داده باشد، باقی را پس می‌گیرد. مسأله ۳۱۸۶: اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود. مسأله ۳۱۸۷: ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست، اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف، می‌تواند با نظر اهل خبره (کارشناس) سهم وقف را جدا کند. مسأله ۳۱۸۸: اگر متولی وقف، خیانت کند و درآمد آن را به مصرفی که معین شده، نرساند، حاکم شرع می‌تواند، همراه با او ناظر امینی معین نماید. مسأله ۳۱۸۹: فرشی را که مثلاً برای حسینیه وقف کرده اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد. مسأله ۳۱۹۰: اگر ملکی را برای تعمیر مسجد وقف نمایند چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار نمی‌رود مدّتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، می‌توانند درآمد آن ملک را برای مسجد دیگری که احتیاج به تعمیر دارد مصرف کنند. مسأله ۳۱۹۱: اگر ملکی را وقف کند که درآمد آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدهند، در صورتی که بدانند برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند و اگر یقین نداشته باشند، بنابر احتیاط اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و کسی که اذان می‌گوید به طور مساوی قسمت نمایند و بهتر است دو نفر در تقسیم با یکدیگر مصالحه نمایند، ولی اگر وقف مطلق باشد طبق نظر متولی عمل می‌شود.

وصیت

مسأله ۳۱۹۲: وصیت، یعنی انسان سفارش کند، بعد از مرگش برای او کارهایی، انجام دهند، یا بگوید: بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیت می‌کند «وصی» می‌گویند. مسأله ۳۱۹۳: کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می‌تواند وصیت کند، اما کسی که می‌تواند حرف بزند، چه در کارهای کوچک و کم ارزش و چه در کارهای بزرگ، بنابر احتیاط مستحب اشاره او فایده ندارد. مسأله ۳۱۹۴: اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میت بینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد

برای وصیت نوشته، باید طبق آن عمل شود. مسأله ۳۱۹۵: کسی که وصیت می‌کند باید بالغ و عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند و نیز در وصیت به امور مالی باید سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، و در وصیت کردن بچه‌ای که ده سال دارد، رعایت احتیاط بهتر است. مسأله ۳۱۹۶: کسی که از روی عمد، مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که بر اثر آن یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر وصیت کند مقداری از مال او را به مصرف برسانند، صحیح نیست. مسأله ۳۱۹۷: اگر انسان وصیت کند چیزی به کسی بدهند، آن شخص آن چیز را مالک می‌شود، چه بعد از مردن وصیت کننده آن را قبول کند و چه در زمان زنده بودن او. مسأله ۳۱۹۸: وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع پرداخت آن رسیده، باید آن را بپردازد و اگر خود نمی‌تواند بپردازد یا موقع پرداخت بدهی نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیت کردن لازم نیست. مسأله ۳۱۹۹: کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس، زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بپردازد و اگر نمی‌تواند بپردازد، چنانچه از خودش مال دارد و یا احتمال می‌دهد کسی آن را ادا نماید، باید وصیت کند. و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد. مسأله ۳۲۰۰: کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد و پسر بزرگتر وی انجام نمی‌دهد، باید وصیت کند که از مال خودش برای بجا آوردن آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد، ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می‌دهد، واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه، به تفصیلی که در «مسأله ۱۵۱۱» گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد و یا وصیت کند که برای او بجا آورند. مسأله ۳۲۰۱: کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه بر اثر ندانستن، حقیقتاً از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد. و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیّم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیّم، مالشان از بین می‌رود و یا خودشان ضایع می‌شوند، باید برای آنان سرپرست امینی معین نماید. مسأله ۳۲۰۲: وصی، در تنفیذ امور واجبه بر موصی، مثل دیون و نحوها باید مسلمان، بالغ، عاقل و مورد اطمینان باشد، اما در غیر اینها در غیر عاقل بودن و علی‌الاحوط بالغ بودن اظهر عدم اشتراط است. مسأله ۳۲۰۳: اگر کسی چند وصی معین کند، چنانچه اجازه داده باشد هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هر دو با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند و اگر اطاعت نکنند همراه با آنان، دیگری را معین می‌نماید. مسأله ۳۲۰۴: اگر انسان از وصیت خود برگردد، مثلاً بگوید: ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید: به او ندهند، وصیت باطل می‌شود و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مانند آنکه قیمی برای بچه‌های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او برگزیند، وصیت اول باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند. مسأله ۳۲۰۵: اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته است، مثلاً خانه‌ای که وصیت کرده تا به کسی بدهند، بفروشد و یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود. مسأله ۳۲۰۶: اگر وصیت کند، چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن را دو قسمت کنند و به هر کدام، یک قسمت بدهند. مسأله ۳۲۰۷: اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد باید همان مقدار را به آن شخص بدهند، اما اگر وصیت کند بعد از مردن او مقداری به کسی بدهند، چنانچه بیشتر از ثلث مال او باشد، در بیشتر از ثلث باید ورثه اجازه دهند. و اگر اجازه ندهند وصیت نسبت به بیشتر از ثلث صحیح نمی‌باشد. مسأله ۳۲۰۸: اگر وصیت کند ثلث مال او را بفروشد بلکه درآمد آن را به مصرفی برسانند، باید طبق گفته او عمل نمایند. مسأله ۳۲۰۹: اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید: مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهّم باشد برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری که معین کرده، از ثلث او بدهند و اگر متهّم نباشد، باید از اصل مالش بپردازند. مسأله ۳۲۱۰: کسی که انسان وصیت می‌کند چیزی به او بدهند، باید وجود

داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود، چیزی بدهند باطل است، ولی اگر وصیت کند به بچه ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگرچه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه وصیت کرده، به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می‌شود و آنچه که برای او وصیت کرده، میان ورثه تقسیم می‌شود. مسأله ۳۲۱۱: اگر کسی انسان را وصی خود قرار دهد، چنانچه به وصیت کننده اطلاع دهد که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید وصیت او را انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ، هنگامی متوجه شود که مریض بر اثر شدت بیماری، نتواند به دیگری وصیت کند، بنابر احتیاط ایضاً باید وصیت را قبول نماید. مسأله ۳۲۱۲: اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از انجام وصیت کناره گیری نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبود که خود وصی آن کار را شخصاً انجام دهد، بلکه مقصود فقط انجام گرفتن کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید. مسأله ۳۲۱۳: اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه و یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه و یا کافر شوند، حاکم شرع، دو نفر دیگر را معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه و یا کافر شوند، حاکم شرع، دو نفر دیگر را معین می‌کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست. مسأله ۳۲۱۴: اگر وصی نتواند به تنهایی، کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او، یک نفر دیگر را معین می‌کند. مسأله ۳۲۱۵: اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است فلان مقدار، به فقرا فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگری برده و در راه از بین رفته، ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی نیز نموده ضامن نیست. مسأله ۳۲۱۶: هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید اگر وصی بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از مردن وصی اول، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد. مسأله ۳۲۱۷: حجتی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مانند خمس، زکات و مظالم ادا کردن آنها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد. مسأله ۳۲۱۸: اگر مال میت از بدهی، حج واجب و حقوقی که مانند خمس، زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می‌ماند مال ورثه است. مسأله ۳۲۱۹: اگر مصرفی که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث، در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود، عملی شدن وصیت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست. و اگر مدتی بعد از مردن او نیز اجازه بدهند، صحیح است. مسأله ۳۲۲۰: اگر مصرفی که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او، ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند. مسأله ۳۲۲۱: اگر وصیت کند از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحب نیز مانند اطعام فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن نیز زیاد آمد، برای کار مستحبی که معین کرده مصرف نمایند و چنانچه ثلث مال او، فقط به اندازه بدهی باشد و ورثه نیز اجازه ندهند بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه، و در کارهای مستحب باطل است. مسأله ۳۲۲۲: اگر وصیت کند بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحب نیز انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را برای نماز، روزه و کارهای مستحبی که معین کرده مصرف کنند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث، بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای کار مستحبی که معین کرده مصرف نمایند. مسأله ۳۲۲۳: اگر کسی

بگوید میت وصیت کرده، فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل نیز گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل و یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری که می گوید به او بدهند. و اگر یک زن عادل شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی که مطالبه می کند به او بدهند. و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند. و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند، گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است وصیت کند و مرد و زن عادل در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند. مسأله ۳۲۲۴: اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را، به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل، گفته او را تصدیق نمایند. مسأله ۳۲۲۵: اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن شخص پیش از قبول یا رد بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند، می توانند آن چیز را قبول نمایند، اما اگر وصیت کننده از وصیت خود برگردد حقی ندارند.

ارث

احکام ارث

مسأله ۳۲۲۶: کسانی که به جهت خویشی ارث می برند سه دسته اند: دسته اول: پدر، مادر و فرزندان میت می باشند. و با نبودن اولاد، فرزندان اولاد هرچه پایین روند، هر کدام که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته دوم ارث نمی برد. دسته دوم: جد یعنی پدر بزرگ، جدّه یعنی مادر بزرگ، خواهر و برادر می باشند و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان، هر کدام که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته سوم ارث نمی برند. دسته سوم: عمو، عمّه، دایی، خاله و فرزندان آنان می باشند و تا یک نفر از عموها، عمّه ها، دایها و خاله های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند، ولی اگر میت، عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد. مسأله ۳۲۲۷: اگر عمو، عمه، دایی، خاله خود میت، اولاد آنان و فرزندان اولاد آنان نباشند، عمو، عمّه، دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند. و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می برند و اگر اینها نیز نباشند، عمو، عمّه، دایی و خاله جدّ و جدّه میت ارث می برند و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می برند. مسأله ۳۲۲۸: زن و شوهر به تفصیلی که گفته می شود، از یکدیگر ارث می برند.

ارث دسته اول

مسأله ۳۲۲۹: اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثلاً پدر، یا مادر، یا یک پسر و یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می رسد و اگر فقط چند پسر یا چند دختر باشد، مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت به پسر و یک قسمت به دختر می رسد. و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را بطوری قسمت می کنند که به هر پسری دو برابر دختر برسد. مسأله ۳۲۳۰: اگر وارث میت، فقط پدر و مادر او باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت به پدر و یک قسمت به مادر می رسد، ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر و یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان از یک پدر باشند، خواه مادرشان نیز با مادر میت یکی باشد یا نه، اگرچه، تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی برند، اما بر اثر بودن اینها، مادر یک ششم مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند.

مسئله ۳۲۳۱: اگر وارث میت، فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر، یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، به پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و به دختر سه قسمت می‌رسد. و اگر دو برادر، یا چهار خواهر و یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، به پدر و مادر هر کدام یک قسمت و به دختر سه قسمت می‌رسد. و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند، مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند، پانزده قسمت آن را به دختر و پنج قسمت آن را به پدر و چهار قسمت آن را به مادر می‌دهند.

مسئله ۳۲۳۲: اگر وارث میت، فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، به پدر و مادر هر کدام یک قسمت و به پسر چهار قسمت می‌رسد. و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که به هر پسر دو برابر دختر برسد. مسئله ۳۲۳۳: اگر وارث میت، فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به پدر و یا مادر و پنج قسمت را به پسر می‌دهند. مسئله ۳۲۳۴: اگر وارث، پدر یا مادر و پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که به هر پسر دو برابر دختر برسد. مسئله ۳۲۳۵: اگر وارث میت، فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به پدر یا مادر و بقیه را به دختر می‌دهند. مسئله ۳۲۳۶: اگر وارث میت، فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت به پدر یا مادر می‌رسد و چهار قسمت به طور مساوی بین دخترها تقسیم می‌شود. مسئله ۳۲۳۷: اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسر او، اگرچه دختر باشد، سهم پسر میت را می‌برد و نوه دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میت را می‌برد، مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

ارث دسته دوم

مسئله ۳۲۳۸: دسته دوم از کسانی که به جهت خویشی ارث می‌برند، جدّ یعنی پدر بزرگ، جدّه یعنی مادر بزرگ، برادر و خواهر میت می‌باشند. و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند. مسئله ۳۲۳۹: اگر وارث میت، فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می‌رسد اگر فقط چند برادر پدر و مادری، یا فقط چند خواهر پدر و مادری باشند، مال به طوری مساوی بین آنان قسمت می‌شود. و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، به هر برادر دو برابر خواهر می‌رسد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند، به هر یک از برادرها دو قسمت و به خواهر یک قسمت می‌رسد. مسئله ۳۲۴۰: اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جداست ارث نمی‌برد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر فقط چند برادر یا فقط چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، به هر برادر دو برابر خواهر می‌رسد. مسئله ۳۲۴۱: اگر وارث میت، فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جداست، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود. مسئله ۳۲۴۲: اگر میت، برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و به هر برادر دو برابر خواهر می‌رسد. مسئله ۳۲۴۳: اگر میت، برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر مادری ارث نمی‌برند. و مال را سه قسمت

می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر و خواهر مادری می‌دهند تا مساوی بین خود تقسیم کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و به هر برادر دو برابر خواهر می‌رسد. مسأله ۳۲۴۴: اگر وارث میت، فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت به برادر یا خواهر مادری می‌رسد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و به هر برادر دو برابر خواهر می‌رسد. مسأله ۳۲۴۵: اگر وارث میت، فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد. مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت بین برادر و خواهر، به طور مساوی تقسیم می‌شود و بقیه به برادر و خواهر پدری، به هر برادر دو برابر خواهر می‌رسد. مسأله ۳۲۴۶: اگر وارث میت، فقط برادر، خواهر و زن او باشد، ارث زن به تفصیلی است که گفته می‌شود وارث خواهر و برادر، همان طوری است که در مسائل گذشته گفته شد. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر، برادر و شوهر او باشد، به شوهر نصف مال می‌رسد و ارث خواهر و برادر، به طوری که در مسائل پیش گفته شد می‌باشد. و چون زن یا شوهر، ارث می‌برد از سهم برادر و خواهر مادری، چیزی کم نمی‌شود ولی از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر، برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه باقی می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر، دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌رسد. مسأله ۳۲۴۷: اگر میت، خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود و سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد، به هر پسر دو برابر دختر می‌رسد. مسأله ۳۲۴۸: اگر وارث میت، فقط یک جد یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و با بودن جد میت، پدر جد او ارث نمی‌برد. مسأله ۳۲۴۹: اگر وارث میت، فقط جد و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت به جد و یک قسمت به جدّه می‌رسد و اگر جد و جدّه مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود. مسأله ۳۲۵۰: اگر وارث میت، فقط یک جد یا جدّه پدری و یک جد یا جدّه مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت به جد یا جدّه پدری و یک قسمت به جد یا جدّه مادری می‌رسد. مسأله ۳۲۵۱: اگر وارث میت، جدّه پدری و جدّه و جدّه مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود، یک قسمت بین جد و جدّه مادری، به طور مساوی تقسیم می‌شود و دو قسمت آن را به جد و جدّه پدری می‌دهند و به جد دو برابر جدّه می‌رسد. مسأله ۳۲۵۲: اگر وارث میت، فقط زن، جد و جدّه پدری و جد و جدّه مادری او باشد، ارث زن به تفصیلی است که گفته می‌شود و یک قسمت از سه قسمت اصل مال، به طور مساوی بین جد و جدّه مادری تقسیم می‌گردد و بقیه را به جد و جدّه پدری، می‌دهند و به جد دو برابر جدّه می‌رسد. و اگر وارث میت، شوهر جد و جدّه باشد، به شوهر نصف مال می‌رسد و ارث جد و جدّه، به دستوری است که در مسائل گذشته گفته شد.

ارث دسته سوم

مسأله ۳۲۵۳: دسته سوم: عمو، عمّه، دایی، خاله و اولاد آنان هستند و به تفصیلی که گفته شد اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می‌برند. مسأله ۳۲۵۴: اگر وارث میت، فقط یک عمو یا یک عمّه است، چه با میت از یک پدر و مادر باشد و چه پدری یا مادری باشد، همه مال به او می‌رسد. و اگر چند عمو یا چند عمّه، باشند و همه از یک پدر و مادر، یا همه از یک پدر باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر عمو و عمّه هر دو باشند و همه از یک پدر و مادر، یا همه از یک پدر باشند، عمو دو برابر عمه می‌برد، مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمّه باشد مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمّه می‌دهند و چهار قسمت، به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود. مسأله ۳۲۵۵: اگر وارث میت، فقط چند عموی مادری، یا چند عمه مادری و یا عمو

و عمه مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود. مسأله ۳۲۵۶: اگر وارث میت، عمو و عمه باشد و بعضی از پدر و بعضی از مادر و بعضی از پدر و مادر باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری، می‌دهند و عموی پدر و مادری، دو برابر عمه پدر و مادری می‌برد. و اگر همه عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری، می‌دهند و به عمو دو برابر عمه می‌رسد و یک قسمت را به طور مساوی بین عمو و عمه مادری تقسیم می‌کنند. و بنابر احتیاط در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند. مسأله ۳۲۵۷: اگر وارث میت، فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و آنها پدر و مادری، یا پدری و یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود. و بنابر احتیاط در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند. مسأله ۳۲۵۸: اگر وارث میت، فقط یک دایی یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، به دایی و خاله پدری ارث نمی‌رسد و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت به دایی یا خاله مادری و بقیه به دایی و خاله پدر و مادری، می‌رسد و بنابر احتیاط در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند. مسأله ۳۲۵۹: اگر وارث میت، فقط دایی و خاله پدری، دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت به طور مساوی بین دایی و خاله مادری تقسیم نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند و بنابر احتیاط در تقسیم، با یکدیگر مصالحه کنند. مسأله ۳۲۶۰: اگر وارث میت، یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله و بقیه را به عمو یا عمه می‌دهند. مسأله ۳۲۶۱: اگر وارث میت، یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه از یک پدر و مادر یا از یک پدر باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت به دایی یا خاله می‌رسد و از بقیه، دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند، بنابراین اگر مال را نه قسمت کند، سه قسمت به دایی یا خاله و چهار قسمت به عمو و دو قسمت به عمه می‌دهند. مسأله ۳۲۶۲: اگر وارث میت، یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری، می‌دهند و به عمو دو برابر عمه می‌رسد. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت به دایی یا خاله و عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند. مسأله ۳۲۶۳: اگر وارث میت، یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت به دایی یا خاله می‌رسد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می‌کنند، یک سهم به طور مساوی بین عمو و عمه مادری، تقسیم می‌شود و دو سهم دیگر بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری، قسمت می‌نمایند و به عمو دو برابر عمه می‌رسد، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دایی و دو قسمت، سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت، سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌باشد. مسأله ۳۲۶۴: اگر وارث میت، چند دایی و چند خاله باشد، که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه نیز داشته باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، بین عمو و عمه، تقسیم می‌شود و یک سهم به طور مساوی بین دایی‌ها و خاله‌ها، قسمت می‌گردد. مسأله ۳۲۶۵: اگر وارث میت، دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم به دستوری که گفته شد بین عمو و عمه تقسیم می‌شود، پس اگر میت، یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می‌دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند و بنابر احتیاط در تقسیم آن با هم مصالحه کنند. و اگر چند دایی مادری، یا چند خاله مادری و یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد، آن یک سهم را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت، به طور مساوی بین دایی‌ها و خاله‌های مادری تقسیم می‌شود و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند و بنابر احتیاط در تقسیم با هم

مصالحه نمایند. مسأله ۳۲۶۶: اگر میت، عمو، عمه، دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد، به اولاد آنان داده می‌شود. مسأله ۳۲۶۷: اگر وارث میت، عمو، عمه، دایی و خاله پدر و عمو، عمه، دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود، یک سهم به طور مساوی بین عمو، عمه، دایی و خاله مادر میت تقسیم می‌شود و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را به طور مساوی به دایی و خاله پدر میت داده و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت، می‌دهند و به عمو دو برابر عمه می‌رسد.

ارث زن و شوهر

مسأله ۳۲۶۸: اگر زن بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال به شوهر او و بقیه به ورثه دیگر می‌رسد. و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگری، فرزند داشته باشد، یک چهارم همه مال به شوهر و بقیه به ورثه دیگر می‌رسد. مسأله ۳۲۶۹: اگر مرد بمیرد و فرزند نداشته باشد، یک چهارم مال او به زن و بقیه به ورثه می‌رسد. و اگر از آن زن یا از زن دیگر، فرزند داشته باشد، یک هشتم مال به زن و بقیه به ورثه دیگر می‌رسد. مسأله ۳۲۷۰: زن از زمین و از قیمت آن ارث نمی‌برد و همچنین از خود متعلقات به زمین مانند بنا و درخت ارث نمی‌برد، ولی از قیمت آنها ارث می‌برد. مسأله ۳۲۷۱: اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آن ارث نمی‌برد، مانند زمین، تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و نیز بنا بر احتیاط واجب ورثه تا سهم زن را نداده اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد، مانند بنا و درخت، بدون اجازه او تصرف نکنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن، آن را بفروشند در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه باطل است. مسأله ۳۲۷۲: اگر بخواهند بنا، درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر بدون اجاره، در زمین بماند تا وقتی از بین برود، چقدر ارزش دارد، سپس سهم زن را از قیمت آن بدهند. مسأله ۳۲۷۳: مجرای آب قنات و مانند آن، حکم زمین دارد. و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است. مسأله ۳۲۷۴: اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه فرزند نداشته باشد، یک چهارم مال و اگر اولاد داشته باشد، یک هشتم مال، به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنهای او تقسیم می‌شود، اگرچه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی از آنان نزدیکی نکرده باشد. ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر نیز ندارد. مسأله ۳۲۷۵: اگر زن در حال بیماری، شوهر کند و به همان بیماری بمیرد، شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد. مسأله ۳۲۷۶: اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهد و در بین عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد و نیز اگر شوهر در بین عدّه زن بمیرد، زن او ارث می‌برد، ولی اگر بعد از گذشتن عدّه رجعی یا در عدّه طلاق باین، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد. مسأله ۳۲۷۷: اگر شوهر در حال بیماری، همسرش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه، بمیرد زن با سه شرط از او ارث می‌برد، اول: در بین این مدت شوهر دیگری نکرده باشد. دوم: به جهت بی میلی به شوهر خود، مالی به او نداده باشد که او را طلاق دهد، بلکه اگر چیزی نیز به شوهر ندهد، ولی طلاق به تقاضای زن باشد، ارث بردنش، محل اشکال است. سوم: شوهر در مرضی که در آن زن را طلاق داده، بر اثر آن بیماری یا به جهت دیگری بمیرد، امّا اگر از آن بیماری خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد. مسأله ۳۲۷۸: لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته و به زن نبخشیده، اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزو مال شوهر است.

مسائل متفرقه ارث

مسأله ۳۲۷۹: قرآن، انگشتر، شمشیر میّت و لباسی که پوشیده مال پسر بزرگتر است و اگر میّت، از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد، بنا بر احتیاط پسر بزرگ در آن با ورثه دیگر مصالحه کند. مسأله ۳۲۸۰: اگر پسر بزرگ میّت، بیش از یکی باشد، مثلاً از دو زن او در یک وقت، دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس، قرآن، انگشتر و شمشیر میّت را به طور مساوی بین آنها تقسیم کنند. مسأله ۳۲۸۱: اگر میّت بدهی داشته باشد، چنانچه بدهی به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی نیز که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد، بابت بدهی او بدهند. و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید از آن چهار چیز نیز به نسبت، بدهی او را بدهند، مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن، چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان نیز بدهی دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز بابت بدهی میّت بدهد. مسأله ۳۲۸۲: مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میّت باشد از مسلمان ارث نمی‌برد. مسأله ۳۲۸۳: اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد، ولی اگر از روی خطا باشد، مثلاً سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد، از او ارث می‌برد، ولی بنا بر اقوی از دیه قتل، ارث نمی‌برد. مسأله ۳۲۸۴: هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، سهم دو پسر را کنار می‌گذارند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است، مثلاً احتمال بدهند که زن، به سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می‌گذارند و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را بین ورثه تقسیم می‌کنند.

احکام دیه

مسأله ۳۳۸۰: اگر کسی عمداً و به ناحق دیگری را بکشد، ولی کشته می‌تواند قاتل را عفو کند، یا بکشد و یا مقداری که در مسأله بعد گفته می‌شود از او دیه بگیرد، اما در قتل شبیه عمد و در قتلی که خطا می‌باشد، مثلاً بر حیوانی تیر بیندازد و اشتبهاً کسی را بکشد، ولی کشته، حق ندارد قاتل را بکشد، بلکه می‌تواند دیه بگیرد. مسأله ۳۳۸۱: دیه ای که قاتل در قتل عمد می‌پردازد، یکی از شش چیز است، اول: صد شتر. دوم: دویست گاو. سوم: دویست حله و هر حله دو پارچه ای است که در یمن می‌بافند. چهارم: هزار گوسفند، پنجم: هزار دینار که هزار مثقال شرعی طلا و هر مثقال هیجده نخود است. ششم: ده هزار درهم نقره و هر درهمی ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار می‌باشد. و باید دیه را در یک سال بدهد. و چنانچه قبلاً گفته شد، در صورتی قاتل می‌تواند دیه بدهد که با ولی مقتول به توافق رسیده باشد و گرنه ولی مقتول در چنین قتلی می‌تواند قاتل را بکشد، چنانچه اگر ولی مقتول دیه را اختیار کند قاتل مجبور نیست قبول کند. مسأله ۳۳۸۲: دیه قتل شبیه عمد، همان شش چیز است، با این فرق که شترها باید چنین باشد: سی و سه «بنت لبون» یعنی شتر ماده ای که دو سال به بالا داشته باشد و سی و سه «حقه» یعنی شتری که سه سال به بالا باشد و سی و چهار «تیه» یعنی شتری که پنج سال به بالا داشته باشد. و بعید نیست آنچه شتر نام دارد کافی باشد. و این دیه را در مدت دو سال باید پردازد. مسأله ۳۳۸۳: دیه قتل خطای محض، همان شش چیز است، با این تفاوت که شترها باید چنین باشد: بیست «بنت مخاض» یعنی شتری که داخل سال دوم شده و بیست «ابن لبون» یعنی شتر نری که دو سال به بالا داشته باشد و سی «بنت لبون» یعنی شتر ماده ای که دو سال به بالا باشد و سی «حقه» یعنی شتری که سه سال به بالا داشته باشد. و بعید نیست آنچه شتر نامیده می‌شود کافی باشد. و این دیه را در مدت سه سال باید پردازد. مسأله ۳۳۸۴: دیه قتل عمد و دیه شبیه عمد را باید از مال قاتل بدهند، ولی دیه خطای محض را باید «عاقله» یعنی کسانی که از طرف پدر و مادر یا فقط پدر به قاتل می‌رسند، مانند پدران، فرزندان و مانند آنها بدهند. مسأله ۳۳۸۵: در قتل عمد و شبیه به آن، اختیار با قاتل است و هر کدام از شش چیزی که خود او بدهد، باید قبول کنند و در قتل خطای محض، اختیار با «عاقله» است. مسأله ۳۳۸۶: دیه زن نصف دیه مرد است، یعنی پنجاه شتر، یا صد گاو، تا آخر. مسأله ۳۳۸۷: دیه خُنثی، سه چهارم دیه مرد است یعنی هفتاد و پنج شتر، یا یکصد و پنجاه گاو، تا آخر. مسأله ۳۳۸۸: دیه برده، قیمت

اوست و در صورتی که قیمت او بیشتر از دیه آزاد باشد، قاتل باید همان دیه آزاد را بدهد. و دیه کنیز قیمت اوست، مگر بیشتر از دیه زن آزاد باشد که در این صورت، قاتل فقط دیه زن آزاد را باید بدهد. و در دیه کافر ذمی خلاف است و باید طبق نظر حاکم شرع عمل شود و همچنین دیه دیگر کفاری که مُحارب نیستند. مسأله ۳۳۸۹: اگر کسی در یکی از ماههای حرام یعنی: ذی القعدة، ذی الحجه، محرم و رجب، کسی را بکشد، باید به مقدار ثلث دیه برای هتک حرمت این ماهها، اضافه بدهد. مسأله ۳۳۹۰: دیه چند چیز مانند دیه کشتن است که مقدار آن بیان شد: اول: دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد. و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد. دوم: دو گوش کسی را ببرد، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود. و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد و اگر نرمه گوش او را ببرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد. سوم: تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد. چهارم: زبان کسی را از بیخ ببرد. و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت آن، دیه بدهد، مثلاً اگر نصف زبان را ببرد باید نصف دیه کشتن را بدهد. پنجم: تمام دندانهای کسی را از بین ببرد. و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد پایین می‌باشد، پنجاه مثقال شرعی طلاست. و هر مثقال شرعی هیجده نخود است. و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آن بالا و هشت عدد پایین است از بین ببرد، باید بیست و پنج مثقال شرعی طلا بدهد. ششم: هر دو دست کسی را از بند جدا کند. و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد. هفتم: ده انگشت کسی را ببرد. و دیه هر انگشت، یک دهم دیه کشتن است. هشتم: پشت کسی را طوری بشکند که دیگر خوب نشود. نهم: هر دو پستان زنی را ببرد. و اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد. دهم: هر دو پای کسی را تا مفصل یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت، یک دهم دیه کشتن است. یازدهم: بیضتین مردی را از بین ببرد. دوازدهم: طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود. سیزدهم: به کسی صدمه ای بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد، یا منی از او خارج نشود. و غیر از این مواردی که گفته شد، موارد دیگری نیز هست که در کتب مفصله مثل «الفقه» مرحوم اخوی (اعلی الله درجاته) ذکر شده است. مسأله ۳۳۹۱: اگر اشتها کسی را بکشد، باید دیه او را بدهد و یک برده آزاد کند و اگر نتواند برده آزاد کند، دو ماه روزه بگیرد و اگر نتواند، شصت فقیر را سیر کند. و اگر عمداً و بناحق بکشد، در صورت عفو یا گرفتن دیه، باید هر سه کفاره را انجام دهد یعنی دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را اطعام کند و یک برده آزاد نماید. مسأله ۳۳۹۲: کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به شخصی آسیب برساند، ضامن است و اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود یا به شخص دیگری صدمه بزند، خود او ضامن می‌باشد. مسأله ۳۳۹۳: اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، چنانچه سقط شده «نطفه» باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی طلاست، که هر مثقال آن هیجده نخود می‌باشد. اما اگر (عَلَقَه) یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال. اگر «مُضْغَه» یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال. اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال. اگر گوشت آورده، ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال. و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد، دیه او هزار مثقال. و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلاست. مسأله ۳۳۹۴: اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد، به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی‌رسد. مسأله ۳۳۹۵: اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچه را بدهد. مسأله ۳۳۹۶: اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید یک شتر به او بدهد، اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد. اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد. اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار شتر. اگر استخوان نمایان شود، پنج شتر. اگر استخوان بشکند، ده شتر. اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده شتر و اگر به پرده مغز سر برسد، باید سی و سه شتر بدهد. مسأله ۳۳۹۷: اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند، طوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلا، که هر مثقال هیجده نخود است بدهد. اگر کبود شود، سه مثقال. و اگر سیاه شود باید شش مثقال شرعی طلا بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را بر اثر زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته

شد بدهد. مسأله ۳۳۹۸: اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم یزند، یا چیزی از بدن آن ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به مالکش بدهد. مسأله ۳۳۹۹: اگر انسان، سگ شکاری، یا سگی که خانه را نگهداری می‌کند، یا سگ گله و یا سگی که زراعت را پاسبانی می‌کند بکشد، باید قیمت آن را به صاحبش بپردازد. مسأله ۳۴۰۰: اگر حیوانی زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری که ضرر زده به صاحب مال، یا زراعت بدهد. مسأله ۳۴۰۱: اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا معلّم او می‌تواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نگردد او را بزند. و تفصیل مسأله در کتب مفصله فقهیه ذکر شده است. مسأله ۳۴۰۲: اگر کسی بچه ای را طوری بزند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است و اگر آن بچه بمیرد، باید به ورثه او بدهد. و چنانچه مثلاً پدر، بچه را به قدری بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش می‌برند و به خود پدر، از دیه چیزی نمی‌رسد.

استفتائات

مسأله ۳۴۰۳: اگر ریشه درخت همسایه، در ملک انسان بیاید، می‌تواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری از ریشه درخت به او برسد می‌تواند از صاحب درخت بگیرد. مسأله ۳۴۰۴: جهیزیه ای که پدر به دختر می‌دهد، اگر به سبب صلح یا بخشش و مانند آن ملک او کرده باشد، نمی‌تواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد، گرفتن آن اشکال ندارد. مسأله ۳۴۰۵: اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می‌توانند از سهم خودشان، خرج عزاداری میت نمایند، ولی از سهم صغیر برای عزاداری و مانند آن نمی‌شود چیزی برداشت. مسأله ۳۴۰۶: اگر انسان مؤمنی را غیبت کند، بنا بر احتیاط مستحب اگر مفسده ای پیدا نشود، از آن مؤمن خواهش کند او را ببخشد. و چنانچه ممکن نباشد، باید برای او طلب آمرزش کند. و اگر به سبب غیبت، مسلمانی اهانت شده، در صورت امکان، واجب است آن اهانت را برطرف نماید. مسأله ۳۴۰۷: انسان نمی‌تواند بدون اجازه حاکم شرع از مال کسی که می‌داند خمس نمی‌دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند، و همچنین است حکم زکات، و کفّارات، و فطره، و فدیّه و نحوها. مسأله ۳۴۰۸: آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام می‌باشد. و اگر نوحه یا روضه و یا قرآن را نیز با غنا بخوانند حرام است، ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد، اشکال ندارد. مسأله ۳۴۰۹: موسیقی که غالباً با آلات لهو نواخته می‌شود یا مشتمل بر غناست حرام می‌باشد. مسأله ۳۴۱۰: کشتن حیوانی که اذیت می‌رساند و مال کسی نیست، اشکال ندارد. مسأله ۳۴۱۱: جایزه ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز، حساب دارند، می‌دهد چون برای تشویق مردم است و از حساب بانک پرداخت می‌شود و ضرر آن به کسی نمی‌رسد، حلال است. مسأله ۳۴۱۲: اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن ناامید شود، احتیاط واجب آن است که با اجازه حاکم شرع آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد. مسأله ۳۴۱۳: سینه زدن در کوچه و بازار، با اینکه زنها عبور می‌کنند، اشکال ندارد ولی بر زنها جایز نیست به سینه مردان نگاه کنند. و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد، ولی باید آلات لهو استعمال نشود. مسأله ۳۴۱۴: کلیه انواع عزاداری برای حضرت امام حسین (علیه السلام) جایز، بلکه مستحب می‌باشد. مسأله ۳۴۱۵: گذاشتن دندان طلا- و دندانانی که روکش طلا دارد، برای زن مانعی ندارد و برای مرد خلاف احتیاط اولی است. مسأله ۳۴۱۶: حرام است انسان استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. و استمناء زن و شوهر با یکدیگر مانعی ندارد. مسأله ۳۴۱۷: تراشیدن ریش و ماشین کردن آن، اگر مانند تراشیدن باشد حرام است. و حکم خدا با مسخره مردم تغییر نمی‌کند، پس کسی که اول تکلیف اوست یا اگر ریش تراشد، مردم او را مسخره می‌کنند، چنانچه بترشد یا طوری ماشین کند که مانند تراشیدن باشد حرام است. مسأله ۳۴۱۸: بنا بر احتیاط واجب پیش از آنکه بچه بالغ شود ولی او، باید نسبت به ختنه اش اقدام نماید. و اگر او را ختنه نکند، بعد از بلوغ بر خود بچه، واجب است. مسأله ۳۴۱۹: اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند،

چنانچه فرزند آنان بتواند، باید خرجی آنان را بدهد. مسأله ۳۴۲۰: اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد و اگر پدر ندارد، یا پدرش نمی‌تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی نیز نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جد پدری او باید خرجی او را بپردازد و اگر جد پدری ندارد، یا مادرش نمی‌تواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر و مادر مادر و پدر مادر با هم خرجی او را بدهند و اگر مادر پدر و مادر مادر ندارد، پدر مادر، باید خرجی او را بدهد. مسأله ۳۴۲۱: دیواری که ملک دو نفر است، هیچ کدام از آنان حق ندارد بدون اجازه شریک دیگر، آن را بسازد، یا سر تیر یا پایه ساختمان خود را روی آن دیوار بگذارد، یا به دیوار میخ بکوبد، اما کارهایی که معلوم است شریک راضی است، مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد و اگر شریک او بگوید به این کارها راضی نیستم، انجام آن جایز نیست و می‌تواند برای تقسیم مال، به حاکم شرع مراجعه کند. مسأله ۳۴۲۲: عکاسی و نقاشی صورت جایز است. مسأله ۳۴۲۳: درخت میوه داری که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است، نمی‌تواند از میوه آن بچیند و اگر میوه آن، روی زمین ریخته باشد، نمی‌تواند آن را بردارد، مگر با شرایط «حق المازّه». مسأله ۳۴۲۴: مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او «اذان» و در گوش چپش «اقامه» بگویند. مسأله ۳۴۲۵: حکم مسافرت با وسایل نقلیه جدید، همان حکم مسافرت با وسایل قدیمی می‌باشد، پس اگر روزه دار با هواپیما، کشتی، قطار، ماشین یا سفینه‌های فضایی مسافرت کند و هشت فرسخ مسافت را طی نماید، افطار بر او واجب و نمازش شکسته می‌شود. مسأله ۳۴۲۶: مسافرت شرعی با پیمودن هشت فرسخ تحقق می‌یابد، چه این مسافت در خطی افقی، یا عمودی و یا مورّب باشد، چه در کره زمین یا فضا یا آب و چه در کرات آسمانی دیگر باشد. پس اگر شخصی با هر نوع وسیله‌ای، مسافت هشت فرسخ را در فضا، به طور عمودی بپیماید، یا رفت و برگشتش هشت فرسخ شود، لازم است روزه اش را بخورد و نمازش را شکسته بخواند و اگر شخصی با هر نوع زیر دریایی مسافت هشت فرسخ را به طور عمودی در عمق آب پیمود و یا رفت و برگشتش هشت فرسخ گردید، افطار بر او واجب شده، نمازش شکسته می‌شود و همچنین است حکم مسافرت در کرات دیگر یا بین آنها. بنابراین زمان هیچ اعتباری در تحقق مسافرت شرعی و پیاده کردن احکام آن ندارد، بلکه مسافت معتبر است. مسأله ۳۴۲۷: حدّ ترخص، یعنی جایی که مسافر باید احکام شرعی مسافرت را انجام دهد، با طی مسافتی که پس از آن، دیوارهای شهر دیده نشود و صدای اذان به گوش نرسد تحقق پذیر است. البته این امر در جایی است که مسافرت در خطی افقی باشد، ولی اگر دیوارها و صدای اذان، حتی با طی مسافت معتبر مخفی نشد، مثلاً به علت اینکه شهر غیر عادی و ساختمانهای بسیار بلندی داشت یا صدای اذان غیر طبیعی بود و با بلندگوهای متعدّد و قوی پخش می‌شد و یا به علت اینکه مسافرت در خط عمودی بود، در تمام این موارد، همان مسافت معتبر است و این علایم، اعتباری ندارد. مسأله ۳۴۲۸: حدّ ترخص با طی مسافت معمولی که دیوارها و اذان مخفی گردد، تحقق می‌یابد و فرقی نمی‌کند مبدأ مسافرت، شهر کوچک، یا بزرگی بوده باشد. مسأله ۳۴۲۹: اگر ظهر شرعی، در شهری تحقق یافت و مسافر نماز خود را در آن شهر خواند، سپس با وسیله‌ای به مسافرت پرداخت و به جایی رسید که هنوز ظهر نشده بود، بنا بر احتیاط مستحب دوباره نماز بخواند. و همین حکم نسبت به سایر اوقات و بقیه نمازها نیز جاری است. مسأله ۳۴۳۰: اگر کسی با وسیله‌ای روی زمین یا در فضا مسافرت کرد که با حرکت خورشید و با همان سرعت حرکت می‌نمود، طوری که همیشه در یک موقعیت ثابتی در مقابل خورشید قرار داشت، این شخص باید در هر ۲۴ ساعت، پنج نماز بخواند. و همین نسبت در مورد کمتر از ۲۴ ساعت یا بیشتر نیز باید رعایت شود. مسأله ۳۴۳۱: اگر روزه دار در شهری قرار داشت و خورشید غروب کرد و او افطار نمود، سپس به شهری مسافرت کرد که هنوز خورشید غروب نکرده بود، بنا بر احتیاط مستحب، امساک کند اما اگر روزه دار در شهری بود و صبح شد و روزه خود را آغاز نمود سپس به شهر دیگری مسافرت کرد که هنوز فجر نشده بود، جایز است تا وقتی که فجر طلوع نکرده، افطار کند. مسأله ۳۴۳۲: در افق‌هایی که همیشه شب است و همچنین در افق‌هایی که شب، یا روز ۲۴ ساعت یا بیشتر باشد واجب است نماز و روزه و بقیه عباداتی که وقت معین دارد، به طور معمول

برگزار شود. مسأله ۳۴۳۳: در افق‌هایی که شب یا روز به ۲۴ ساعت یا بیشتر می‌رسد، واجب است نماز و عبادات دیگر را به وقت مکه مکرمه، یا به وقت آفاق متوسطه دیگر انجام دهد. مسأله ۳۴۳۴: خرید و فروش قرآن، علی‌الاقرب مکروه است و بهتر است به عنوان هدیه معامله شود. مسأله ۳۴۳۵: کلیه مؤمنان در تمام کشورهای اسلامی، در سفر، اقامت، زراعت، ساختمان، کار، تجارت، نشر کتاب، مجله، روزنامه، استفاده از رادیو، تلویزیون، تشکیل احزاب سالم و انجمنها، تألیف، سخنرانی، ازدواج و تمامی فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و غیره - مگر در موارد محرّمات شرعیّه - آزاد می‌باشند و احدی حقّ جلوگیری از آزادیهای مذکور را ندارد. مسأله ۳۴۳۶: به غیر از حقوق شرعیّه (خمس، زکات، جزیه و خراج) جعل قانون، و یا دریافت هیچ نوع عوارض و مالیاتی جایز نیست. مسأله ۳۴۳۷: جایز است انسان در وسایل نقلیه زمین پیمایا هواپیما سوار شود، گرچه بداند تمام وقت نماز را، در حرکت خواهد بود و نمی‌تواند برای انجام نماز از آن خارج شود، در این صورت باید نماز را در همان وسیله نقلیه به کیفیت ممکن بخواند. مسأله ۳۴۳۸: کسی که به فضا مسافرت کند، قبله او کره زمین خواهد بود، پس کسی که در سفینه‌های فضایی یا در یکی از کرات آسمانی، مانند ماه یا مریخ یا غیره باشد، واجب است هنگام نماز، به سوی کره زمین توجه کند. مسأله ۳۴۳۹: حکم کسی که در کرات دیگر ساکن است، مانند حکم کسی است که در کره زمین سکونت دارد و تمام احکام را که به طلوع و غروب مربوط است، باید در محل خود و طبق افق خود عمل کند، مگر از حدّ متعارف خارج باشد، در این صورت حکم افقهای قطبی را پیدا می‌کند. مسأله ۳۴۴۰: کسی که در کره ای زندگی می‌کند که خورشید دیگری غیر از خورشید منظومه ما بر آن طلوع می‌کند، واجب است اعمال خود را با حرکت همان خورشید وفق بدهد، مگر از حدّ متعارف خارج باشد. مسأله ۳۴۴۱: کسی که در کره ای زندگی می‌کند که دو خورشید یا خورشیدهای متعددی بر آن طلوع می‌کند، جایز است برای تعیین وقت عبادت‌های خود، حرکت یکی از آن خورشیدها را انتخاب کند. این در صورتی است که مسافت کره او با آن دو خورشید یا خورشیدها مساوی باشد، و الاً بنابر احتیاط واجب، حرکت خورشیدی را انتخاب کند که کره مسکونی او، گرد آن می‌چرخد. مسأله ۳۴۴۲: کسی که در کره ای زندگی می‌کند که دو ماه یا بیشتر بر آن طلوع می‌کند، برای تعیین وقت عبادت‌هایی که با حرکت ماه انجام می‌پذیرد، مانند روزه، خمس، زکات و غیره، جایز است حرکت هر کدام از آنها را انتخاب کند. این در صورتی است که ماهها، به طور مساوی از کره او دور باشند، اگر نه حرکت ماهی را انتخاب کند که نسبت به بقیه نزدیکتر است. مسأله ۳۴۴۳: تیمم بر خاک کرات دیگر کافی است، اگر اسم خاک بر آن صدق کند، در غیر این صورت احتمال کفایت آن خاکها، با احتمال لزوم تیمم بر خاک زمین در صورتی که عُسر و حَرَج نباشد، مساوی است لکن احوط تقدیم خاک زمین است در صورتی که ممکن باشد. مسأله ۳۴۴۴: اگر معدّل سن بلوغ در جایی از زمین یا در کرات دیگر، تأخیر یا تقدیم یافت، هر کدام از سن و احتلام و روییدن موی بالای آلت، یا حیض متأخر و متقدّم نیز دلیل بر بلوغ است علی‌الاقرب. مسأله ۳۴۴۵: حاکمیت در اسلام، نسبت به غیر معصومین (علیهم السلام) در موضوعاتی که احکام عمومی بر آنها مترتب است در صلاحیت شورای مراجع تقلید است و باید سایر شرایط شرعی نیز فراهم باشد و استبداد در حکومت جایز نیست. مسأله ۳۴۴۶: اگر طول روز، یا ماه و یا سال، در بعضی از کرات بیشتر یا کمتر از زمین باشد، همان معیار می‌باشد، مگر تفاوت زیاد بوده، مانند اینکه یک ماه آن مساوی با دو ماه زمین، یا یک روز آن معادل نصف روز در زمین باشد که باید به موازین زمین و در صورت امکان بنابر احتیاط بر طبق وقت مکه مکرمه یا دیگر آفاق متوسطه رفتار کرد. مسأله ۳۴۴۷: حرکت کرات آسمانی، برای ساکنان آنها، مسافرت به حساب نمی‌آید، مگر طوری باشد که عرفاً برای آنها سفر حساب شود، مانند اینکه حرکت انتقالی نداشته، ناگهان به طور موقت حرکت انتقالی پیدا کند، یا به اندازه ای کوچک باشد که بیشتر به یک سفینه فضایی شباهت داشته باشد تا به یک کره، در صورتی که سفر بر آنها صدق کند. مسأله ۳۴۴۸: اگر در اثر دارو و درمان، نشانه‌های بلوغ از وقت مقرر خود جلو یا عقب بیفتد، مثلاً دارویی مصرف کند که احتلام یا روییدن مو و یا حیض را تقدیم یا تأخیر نماید، باید به اینها عمل شود، به ویژه حیضی که در سنین یائسگی ایجاد می‌کنند و بالاخص اگر قابلیت حاملگی زن در آن سنین

ادامه یابد، مگر این تقدیم و تأخیر خیلی خارق العاده بوده، مانند اینکه کودک خردسالی را با دارو، وادار به احتلام کنند. مسأله ۳۴۴۹: پیوند نمودن منی زن با منی شوهر خود جایز است و فرزند به آنها ملحق می‌شود. مسأله ۳۴۵۰: پیوند نمودن منی زن و مرد اجنبی، جایز نیست لکن فرزند این پیوند ملحق به آن مرد و زن خواهد بود در جمیع احکام حتی ارث و محرمیت و اگر پیوند از روی اشتباه انجام پذیرد «ولد شبهه» است و ایضاً جمیع احکام ولد حلال را دارد. مسأله ۳۴۵۱: پیوند حیوانات به پودر شره منی، جایز است. مسأله ۳۴۵۲: پیوند زدن منی زن و شوهر در لوله آزمایشی که در نتیجه، فرزندی به وجود آید، جایز است و فرزند هم ملحق می‌باشد. مسأله ۳۴۵۳: حکم فرزندی که در غیر رحم خلق می‌شود حکم فرزندی است که در رحم به وجود می‌آید، پس اگر از منی زن و شوهر شرعی باشد فرزند حلال است و اگر از زن و مرد اجنبی باشد این پیوند جایز نیست، اما فرزند ملحق به آن مرد و زن می‌باشد در جمیع احکام. مسأله ۳۴۵۴: رعایت حقوق بشر، به نحوی که اسلام دستور فرموده، شرعاً ثابت است، منتهی بعضی واجب، و بعضی مستحب است. مسأله ۳۴۵۵: جلوگیری دایمی از باردار شدن جایز نیست، چه با از کار انداختن بعضی آلات تناسلی مرد یا زن باشد و چه با ایجاد مصونیت در مقابل سلولهای زنده در مرد یا زن، ولی جلوگیری موقت جایز است. مسأله ۳۴۵۶: سقط جنین گرچه نطفه باشد جایز نیست، مگر امر مهمتری در میان باشد، مثلاً اگر حیات مادر بر سقط جنین بستگی داشته باشد جایز است و چنانچه از مصداق دفاع باشد، پرداخت دیه لازم نیست. مسأله ۳۴۵۷: جایز نیست زن، خود را در معرض برخورد با منی مرد بیگانه قرار دهد، اگر حامله گردد، مانند اینکه در حمام یا جایی بنشیند که در آنجا منی بیگانه ای باشد ولی اگر چنین کاری از روی علم کرد، بچه فرزندش خواهد بود، امّا نسبت به منی شوهر خودش اشکالی ندارد. مسأله ۳۴۵۸: جایز نیست مرد، آلت پلاستیکی زنانه استعمال کند و همچنین جایز نیست عروسکهای پلاستیکی که به شکل زن ساخته اند، استعمال نماید، همان طور که برای زن نیز جایز نیست، آلت پلاستیکی مردانه و عروسکهای پلاستیکی مردانه را استعمال کند. و همچنین در صورتی که باعث برانگیخته شدن شهوت باشد، جایز نیست آنها را لمس کند اگر موجب خروج منی شود و الا احتیاط در ترک است. مسأله ۳۴۵۹: استمناء به وسیله خواب مصنوعی و مانند آن جایز نیست، ولی مُحْتَلَم شدن در خواب طبیعی، حتی در صورتی که می‌داند چنانچه بخواهد محتلم خواهد شد، جایز است. مسأله ۳۴۶۰: برای مرد استمناء جایز نیست، مگر با همسر خود. و برای زن نیز جایز نیست مگر با شوهر خود، چه با دست، یا نگاه به عکس، یا بازی با مجسمه یا عروسک و یا تخیل باشد و چه با خوردن چیزی که به آن منجر گردد. مسأله ۳۴۶۱: هر گونه مصادره اموال، دستگیری افراد، تبعید و زندانی نمودن آنها - در غیر موارد مقرر شرعی - جایز نیست و موجب ضمان می‌گردد و در موارد شرعی واجب است به کیفیت شرعی عمل شود. مسأله ۳۴۶۲: خوردن موادی که در درون انسان به مشروب مبدل شود، جایز نیست. مسأله ۳۴۶۳: هر چیزی که به چیز دیگری مُنْقَلَب گردد، به صورتی که دیگر، آن چیز اول نباشد، احکام چیز دوم را در بر خواهد گرفت. پس هر حرامی که به حلال منقلب گردد، مثلاً گوشت حرام یا نجاست، خاکستر گردد و یا نجاست که پای بُتّه یا درخت میوه قرار دهند و مبدل به آن شود، حلال خواهد شد. و حلالی که به حرام منقلب گردد، مانند سرکه ای که شراب شود حرام خواهد شد. و چیز پاکی که به چیز نجس، یا نجسی که به پاک منقلب گردد حکم همان را پیدا خواهد کرد. مسأله ۳۴۶۴: هر گونه اعمال خشونت و تندروی که باعث ایذاء مردم یا بدنامی اسلام و مسلمین می‌شود جایز نیست. مسأله ۳۴۶۵: تشریح بدن مرده انسان جایز نیست و ممکن است طب را با تشریح بدن حیوانات و با استفاده از پیکره های پلاستیکی که به شکل و خصوصیات انسان درست کرده اند، آموخت. مسأله ۳۴۶۶: اگر جزیی از بدن «نجس العین» مانند سگ یا کافر را، به بدن مسلمانی پیوند زدند، پاک خواهد شد. و اگر جزیی از بدن حیوان یا انسان پاکی را به بدن نجس العین پیوند زدند نجس خواهد شد، البته این در صورتی است که جزو پیوند شده، عرفاً از اجزای دومی به حساب آید. مسأله ۳۴۶۷: پیوند زدن اعضای حیوان به انسان، جایز است، مانند تبدیل بیضتین یا قلب یا سایر اعضای آن. مسأله ۳۴۶۸: مرزهای جغرافیایی بین کشورهای اسلامی، صحیح نیست و تمامی کشورهای اسلامی یک کشور می‌باشد و مسلمانان در سراسر بلاد اسلامی، با هم بیگانه نبوده و از

کلیه حقوق، به طور مساوی برخوردارند، مگر در مواردی که شارع استثنا فرموده است. مسأله ۳۴۶۹: سرمایه گذاری خصوصی در خدمات عامه، مانند جاده سازی، برق رسانی، آب، گاز، تلفن، فرودگاهها، بنادر کشتیرانی، راه آهن و غیره، برای عموم مردم - به ذات خود - جایز می باشد. مسأله ۳۴۷۰: تکثیر فرزند به وسیله دارو جایز است، مانند اینکه زن دارویی بخورد که منجر به باردار شدن دو یا چندین فرزند شود، چنانچه جایز است کاری کنند که زن، سالانه بیش از یک بار باردار گردد. مسأله ۳۴۷۱: جایز است جنین را از رحم مادر، به خارج آن منتقل کنند و همچنین جایز است آن را از خارج، به رحم زن نقل دهند. البته در صورتی که منجر به مرگ جنین یا رسیدن ضرری به او یا به زن نگردد. مسأله ۳۴۷۲: جایز نیست زن در مورد فرزند، تشریک نماید، یعنی از دو مرد باردار گردد، گرچه هر دو منی هنگام جدا شدن از دو مرد برای زن حلال باشد، مثلاً اگر منی شوهر اول او را در لوله آزمایشی نگهداری کنند و پس از طلاق دوباره شوهر کند و سرانجام منی نگهداری شده را با منی شوهر دوم مخلوط کنند و در یک بار آن را به زن تلقیح کنند و اگر چنانچه چنین کاری انجام دهند، فرزند در حکم «ولد شبهه» خواهد شد. مسأله ۳۴۷۳: جایز نیست منی شوهر را پس از طلاق و جدایی به زن پیوند زنند ولی منی شوهر را اگر پیش از ازدواج گرفته و نگه داشته باشند، و به زن بعد از ازدواج پیوند زنند مانعی ندارد علی الاقرب، و در هر دو صورت فرزند ملحق به هر دو است در جمیع احکام. مسأله ۳۴۷۴: جایز نیست منی حیوانی را به زن پیوند زنند. مسأله ۳۴۷۵: هر عضوی که از حیوان یا انسانی به دیگری نقل داده شود، مانند قلب و چشم و کبد و بیضه و غیره، پس از انتقال از اعضای منقول الیه یعنی شخص دوم به حساب خواهد آمد و تمام احکام دومی را خواهد داشت، به شرط آنکه عرفاً جزء دومی حساب شود. مسأله ۳۴۷۶: اگر در صورت امکان، سر انسانی را به دیگری پیوند زنند، مانند اینکه سر انسان مُحْتَضِر را قطع کرده، بر بدن انسانی قرار دهند که مثلاً از سر درد شکایت دارد، احتمالاً انسان جدیدی خواهد شد و در این صورت، احکام خاصه صاحب سر و احکام خاصه صاحب بدن بر او جاری نخواهد شد. و در این مسأله فروع و احتمالات متعدده ای است. مسأله ۳۴۷۷: اگر مسلمانی عضوی از بدن خود را اجازه دهد بعد از مرگش از بدن او، به نفع انسان زنده جدا کنند، جایز است اگر زندگی انسان زنده یا تمامیت آن، بر این کار متوقف باشد، مثلاً اگر سعید اجازه داد که پس از مرگش، چشمش را قطع کرده و به احمد پیوند زنند. مسأله ۳۴۷۸: زنده کردن مردگان با روشهای علمی در صورت امکان جایز است. و روشن است که حیات از خدای توانا و با قدرت کامله اوست و انسان تنها وسیله ای است برای اجرای اراده پروردگار. مسأله ۳۴۷۹: اگر انسانی را پس از مرگش زنده کردند، احکام جدیدی بر او مترتب می شود و این مسأله دارای فروع و احتمالات بسیاری است. مسأله ۳۴۸۰: خون گرفتن از زنده جایز است ولی خون گرفتن از مرده جایز نیست مگر اینکه در حال حیات اجازه داده باشد. مسأله ۳۴۸۱: جایز نیست مرد را به زن و زن را به مرد، تبدیل کنند، البته در مورد حیوانات جایز است. مسأله ۳۴۸۲: پیوند زدن آلت مرد، به بدن زن یا آلت زن به بدن مرد، خلاف احتیاط واجب است. مسأله ۳۴۸۳: اگر شوهر یا زن، عضوی از اعضای مرد و زن بیگانه ای را به خود پیوند زنند، از اجزای خود آنها، محسوب خواهد شد. مسأله ۳۴۸۴: جایز است علم و دانش را به وسیله ای، از مغزی گرفته و به مغز دیگری منتقل نمود و اگر این کار تصرف در مغز دومی به حساب نیاید، احتمال دارد رضایتش لازم و احتمال دارد لازم نباشد ولی اگر تصرف به حساب آید، اجازه او شرط است. مسأله ۳۴۸۵: آزمایش تمام تجارب علمی بر حیوانات جایز است، حتی اگر آنها را در معرض بیماریهای روانی یا بدنی قرار دهد. مسأله ۳۴۸۶: اجرای تمام آزمایشها بر انسان، با اجازه او جایز است، در صورتی که ضرر بالغی به او نرسد. اما اگر برای او ضرر بالغ داشته باشد، حتی با اجازه او نیز جایز نیست، مگر ضرر کمی باشد، یا اینکه امر مهم تری از نظر شرع، در نظر باشد. مسأله ۳۴۸۷: تجسس بر مسلمانان و گماردن جواسیس بر آنها حرام می باشد. مسأله ۳۴۸۸: استفاده از تمام وسایل نوین، مانند رادیو و تلویزیون اگر برنامه های آن از حرام پاک باشد جایز است. مسأله ۳۴۸۹: تماشای فیلم یا نمایشنامه هایی که هیچ گونه حرامی در آن نباشد جایز است. مسأله ۳۴۹۰: بیمه کردن زندگی یا سایر اموال انسان جایز است، مثلاً می توان کشتی در دریا، یا هواپیما در فضا را بیمه کرد، زیرا معامله ای است عقلایی و عموم آیه (أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) شامل آن

می‌شود. مسأله ۳۴۹۱: حقوق چاپ، ترجمه، نقل، تألیف، حتی حق انحصاری مخترعان و غیره اگر از نظر عرف، به عنوان حق شناخته شده باشد، احتیاط لازم است که آنها را مراعات نموده گرچه مسأله محلّ تأمل است. مسأله ۳۴۹۲: معاملات بانکها و معامله با آنها حلال است، مگر معاملات ربوی که هم گرفتن و هم پرداختن آن حرام می‌باشد، و نیز معامله ای که عنوان حرامی بر آن منطبق گشت، آن نیز حرام خواهد شد. مسأله ۳۴۹۳: جوایزی که تجّار برای تشویق فروش کالاهای خود، یا مؤسّسات و یا افراد مختلفی برای تشویق در هر کار حلالی قرار می‌دهند، حلال می‌باشد. مسأله ۳۴۹۴: بلیطهای شانسی، از نوع قمار و حرام محسوب می‌شود، مگر گردانندگان آن را طبق موازین شرعی، وضع کنند که در این صورت، حلال خواهد شد. مسأله ۳۴۹۵: مسابقه اسب دوانی که امروزه از آن به «ریسز» تعبیر می‌کنند حرام است، مگر به شکل مسابقه اسب دوانی شرعی باشد که در احکام مسابقه و تیراندازی ذکر شده است. مسأله ۳۴۹۶: واگذاری پول اجاره به اجراء جایز نیست و اگر مستأجر این کار را کرد و صاحب ملک راضی نبود، غضب خواهد بود. مسأله ۳۴۹۷: نماز خواندن در زمینهای زراعتی غصبی جایز نیست، همچنان که تصّیرف و کار در کارخانه های غصبی جایز نمی‌باشد. مسأله ۳۴۹۸: تصّرف در زمینها یا کارخانه هایی که دولت بدون رضایت مالکان، آنها را می‌گیرد و به کشاورزان یا کارگران می‌دهد، جایز نیست. مسأله ۳۴۹۹: پولی که به نام «سرقفلی» گرفته می‌شود، اگر مالک آن را بگیرد جایز است و همچنین اگر مستأجر آن را در مقابل اثاث دکان بگیرد یا اینکه عنوان حلال دیگری بر آن صدق کند جایز می‌باشد. مسأله ۳۵۰۰: سلامی که از طریق تلفن شنیده می‌شود، جوابش واجب و سلامی که از رادیو و تلویزیون شنیده می‌شود، جوابش واجب نیست. مسأله ۳۵۰۱: حضور بر تشریح مرده، برای تعلیم یا تعلّم یا تماشا یا غیرذلک اگر اعانت بر اثم عرفاً نباشد اشکال ندارد. مسأله ۳۵۰۲: نگاه کردن به عکس زنان شناخته شده و معروف جایز نیست. و در مورد نگاه به عکس زن ناشناخته نیز، بنابر احتیاط واجب ترک آن است. مسأله ۳۵۰۳: نگاه کردن به نقاشی خیالی زنان اگر شهوت برانگیز نبوده و در نگاه کردن به آن مفساد دیگری نباشد اشکال ندارد. مسأله ۳۵۰۴: کاستن قیمت سفته حقیقی، جایز و کاستن قیمت سفته غیر حقیقی، جایز نیست. مسأله ۳۵۰۵: حواله دادن پول کشوری، به کمتر یا بیشتر از آن، در کشور دیگر جایز است، مانند حواله دادن دینار یا تومان به کمتر از قیمت واقعی آن در غیر کشوری که پول در آن رایج است، زیرا این امر، نتیجه اختلاف ارزش پول است و «ربا» نمی‌باشد. مسأله ۳۵۰۶: همکاری با حکومتهای ظالم جایز نیست. مسأله ۳۵۰۷: گوش دادن به سخنانی که از رادیو و تلویزیون پخش می‌شود و همچنین سخنرانی در آنها جایز است و نگاه کردن به عکسهای حلالی که از صفحه تلویزیون نمایش داده می‌شود جایز می‌باشد، البته حلال بودن همه این امور در صورتی است که حرام دیگری در کار نیاید و محذور شرعی دیگری در میان نباشد. مسأله ۳۵۰۸: جایز است برای رفع و منع مُنکرات با دولتها تماس گرفت، حتی اگر دولت، آن منکرات را از راههای شرعی رفع نکند، مانند زندان کردن دزد، البته این کار در صورتی جایز است که ضررش کمتر از نفعش باشد و از راههای دیگر ممکن نباشد. مسأله ۳۵۰۹: اگر کشته ای در خانه کسی پیدا شود و او ادعا کند خود مقتول، خودکشی کرده است، این امر «لوث» حساب می‌شود و باید احکام «قسامه» که در مبحث قصاص گذشت، عملی گردد. مسأله ۳۵۱۰: شکنجه در اسلام حرام است و اعتراف گرفتن از کسی که درباره اش، احتمال جرمی داده شده است، به وسیله زدن و شکنجه جایز نیست و اگر در این حال اعتراف کرد اعتباری ندارد، بلکه باید از راههای شرعی به آن دست یافت. مسأله ۳۵۱۱: قانون گذاری استناد به «مصالح مرسله» جایز نیست، ولی حکومت اسلامی که زیر نظر شورای مراجع تقلید است می‌تواند اموری را که به مصالح مسلمین لطمه وارد می‌سازد منع کند، مثلاً می‌تواند رفت و آمد وسایل نقلیه را برای رفاه حال مردم، طبق اصل صحیح وضع کند. این صلاحیت از قانون «لاضرار» و «رفع عُسر و حَرَج» و «أهمّ و مُهمّ» و غیر آن استفاده می‌شود. مسأله ۳۵۱۲: اگر امر به معروف و نهی از منکر، به مجروح ساختن شخصی یا تلف نمودن مالی منجر شود احتیاج به اجازه حاکم شرع دارد و در مواردی که این امور جایز باشد، بعید نیست ضمانتی نباشد. مسأله ۳۵۱۳: حکم شهید بر کسی که در جنگهای غیر منطبق بر میزان جهاد شرعی کشته می‌شود جاری نیست، بلکه احکام مرده بر او جاری می‌شود، بنابراین در صورت امکان باید او

را غسل بدهند و گرنه واجب است او را تیمم داده، حنوط و کفن کنند، سپس بر او نماز بخوانند حتی اگر بر قطعه‌های پراکنده و نامشخص او باشد، سپس او را دفن کنند. مسأله ۳۵۱۴: نقاشی روح داران به وسیله قلم یا چتکه نقاشی مکروه است و عکسبرداری و تهیه فیلم با دوربین و مانند آن جایز است. مسأله ۳۵۱۵: اگر فتنه و آشوبی بر مسلمانان وارد آمد که در اثر آن، گروه زیادی از آنان مُرتد شدند و سپس به اسلام باز گشتند، محرز نیست که حکم مرتد بر آنها جاری شود، بنابراین جدایی ابدی همسران، تقسیم اموال و کشتن و نجاست آنها اجرا نخواهد شد و امیر المؤمنین (علیه السلام) این احکام را بر کسانی که در بصره و صفین و نهروان بر علیه او خروج کردند، حتی پس از دست یافتن بر آنها، اجرا نکرد. مسأله ۳۵۱۶: در قبول توبه مرتد فطری دو احتمال است و بعید نیست که قبول شود. مسأله ۳۵۱۷: در مانند این زمان واجب نیست، با گناهکاران قطع رابطه کرد، بلکه لازم است با آنان مدارا نمود، تا از گمراهی باز گردند، حتی اگر نماز را ترک کرده یا سایر گناهان را مرتکب شده باشند، مگر در معاشرت با آنان محذور دیگری باشد. مسأله ۳۵۱۸: اگر با زن پنجم، پس از مرگ زن چهارم ازدواج کند، سپس زن چهارم زنده شود، زن پنجم، زن او به حساب آمده و زن زنده شده، زن او نخواهد بود علی الاقرب. مسأله ۳۵۱۹: اگر پس از عده گرفتن زن، شوهر مرده اش زنده گردید، زن نمی‌تواند به شوهر برگردد، مگر با عقدی جدید، ولی اگر در حال عده زنده شود دو احتمال وجود دارد. مسأله ۳۵۲۰: مسلمان حق ندارد، برادر مسلمان خود را بیگانه بخواند، هر چند که اختلافی در نژاد، صورت، زبان و کشور داشته باشند و بیگانه در نظر اسلام فقط کسانی می‌باشند که از دین اسلام خارجند. مسأله ۳۵۲۱: هیچ کس حق ندارد مسلمانی را از کشور اسلامی خارج کند، گرچه از کشور دیگری بوده و یا زبان دیگری داشته باشد. مسأله ۳۵۲۲: خودکشی به هیچ وجه، در اسلام جایز نیست. مسأله ۳۵۲۳: انسان حق ندارد خودش را بکشد، گرچه بداند پس از چندی فوت خواهد کرد، مانند کسی که به سرطان مبتلا باشد. و یا از بیماری در شدت و ناراحتی بسیار باشد. مسأله ۳۵۲۴: الکل و ادکلن و مانند آن، که نجس بودنش ثابت نیست، محکوم به طهارت است. مسأله ۳۵۲۵: گذاردن مردها موی سر را اگر تشبّه به کفار یا زنها باشد و همچنین گذاردن زنها موی سر را اگر تشبّه به کفار یا مردها باشد، بنا بر احتیاط واجب حرام است. مسأله ۳۵۲۶: زدن آمپول مقوی برای روزه دار جایز است. مسأله ۳۵۲۷: طواف کعبه مکرمه دورتر از بیست و شش ذراع فقط در حال اضطرار، یا عسر و حرج جایز است. مسأله ۳۵۲۸: اگر زن دارویی آشامید که حیضش تأخیر بیفتد، حکمش در اعمال حج، حکم زن پاک می‌باشد. مسأله ۳۵۲۹: نمی‌توان به خبر دادن مغز الکترونی نسبت به اول ماه، یا متهّم بودن و برائت اشخاص و مانند آن اعتماد کرد. مسأله ۳۵۳۰: جایز نیست، انسانی که بیماری مُسری دارد در اجتماعات و اماکن عمومی حاضر شود. و اگر چنین کرد و شخصی بدون اختیار به سبب او بیمار و یا تلف شد، ضامن است. مسأله ۳۵۳۱: اگر شخص بیمار، بداند یا احتمال عقلایی بدهد اگر به پزشک مراجعه نکند بیماریش شدت می‌کند و به او ضرر بالغ می‌رساند، جایز نیست مراجعه نکند و واجب است دارویی که پزشک مورد وثوق می‌دهد، مصرف کند. مسأله ۳۵۳۲: تشخیص احکام عامه، موضوعات آن و عناوین ثانویه عامه و پیاده کردن آن در جامعه، متوقف بر تأیید شورای فقهی مراجع تقلید می‌باشد، و اگر آن حکم یا موضوع یا عنوان ثانوی شخصی باشد فتوای فقیه جامع الشرایط کافی است. مسأله ۳۵۳۳: کشتن حیوانات مودی مانند موش، پشه، مگس و غیره با مواد سمّی، جایز است. مسأله ۳۵۳۴: اگر انسان در کره ماه یا دیگر کرات آسمانی سکونت کرد، در تمامی احکام، مانند نماز، روزه، ازدواج، طلاق، حدود، ارث، معاملات و دیگر احکام، مانند انسانهای ساکن کره زمین می‌باشد. مسأله ۳۵۳۵: داد و ستد میان ما و انسانهای دیگر کرات آسمانی، همانند داد و ستد میان ما و افراد کره زمین است و از نظر ازدواج، ارث و دیگر مسائل، تکلیف یکی است. مسأله ۳۵۳۶: تولید ماهی در دریا و استخرها جایز است، همان گونه که امروزه در میان بعض ملّتها متداول می‌باشد و غذایی که به ماهیها می‌دهند حتی اگر حرام باشد تأثیری در حرمت ماهی نخواهد نمود، اما اگر عذره انسان به ماهی بدهند که موجب «جلّاله» گردیدن ماهی شود، باید ماهی را طبق دستور شرعی تطهیر و استبراء نمایند به اینکه آنقدر به او طعام طاهر دهند که اسم «عذره خوار» از آن برداشته شود. مسأله ۳۵۳۷: اگر ماهی از خوراکی تغذیه نماید که موجب ریختن

پولکهایش گردد، گوشت آن حرام نخواهد شد، بلکه اگر این موضوع به نسل آن ماهی نیز سرایت کند بعید نیست حلال باشد، ولی چنانچه به نوع دیگری از ماهیهای بدون پولک تبدیل شود حرام خواهد شد. مسأله ۳۵۳۸: اگر ماهی بدون پولک از خوراکی تغذیه نماید که سبب در آوردن پولک گردد، بنا بر احتیاط واجب از آن اجتناب شود هر چند که این موضوع به نسل آن ماهی انتقال یابد، مگر به نوع دیگری از ماهیهای پولک دار تبدیل شود که در این صورت، حلال خواهد شد. مسأله ۳۵۳۹: اگر بر اثر بمبهای باران زاء، ایجاد ابر و باران نمایند، حکم آن باران در طهارت، حکم بارانهای طبیعی است علی الاقرب. مسأله ۳۵۴۰: مسافرت نمودن به کشورهای کفار به منظور تحصیل دانش، جایز است، به شرطی که انسان مرتکب محرمات نگردد، مانند خوردن گوشتی که غیر مسلمان ذبح کرده و به شرطی که به چیزهایی که نگاه کردن آن حرام است نگاه نکند، مانند زنان و دختران و نباید با دختران و زنان، طرح دوستی بریزد و باید واجبات خود را، مانند نماز و روزه بجا آورد. مسأله ۳۵۴۱: دانشجویانی که به کشورهای غربی مسافرت می کنند، می توانند با دختران اهل کتاب یعنی مسیحی، یهودی و زردشتی، به عقد موقت بلکه ایضاً علی الاقرب عقد دائم ازدواج کنند، به شرطی که صیغه عقد به طور صحیح اجرا گردد و می توانند با کشورهای اسلامی تماس گرفته و کسانی به وکالت از طرف مرد و زن، صیغه را اجرا نمایند، اما ازدواج با غیر اهل کتاب، از دیگر کفار جایز نیست. مسأله ۳۵۴۲: دانشجویانی که به کشورهای غربی مسافرت می کنند، در صورتی که در مقابل آنان به دین اسلام حمله نمایند، بر آنان واجب است با شرایط امر به معروف و نهی از منکر از اسلام دفاع کنند و چنانچه نتوانند از عهده پاسخ برآیند، باید در تهیه پاسخ اشکالات، از کشورهای اسلامی، کمک بگیرند. مسأله ۳۵۴۳: در مسابقات شنای طولانی که سبب از بین رفتن نماز اختیاری می شود شرکت نکنند ولی اگر از اول بدون توجه، به شنا پرداخت و در بین شنا متوجه شد که وقت می گذرد، چنانچه دسترسی به قایق یا خشکی دارد باید از آب بیرون آمده و نماز خود را بخواند، اما اگر دسترسی نیست یا وقت بسیار تنگ است، در همان حالت شنا به هر ترتیب که می تواند، نمازش را بخواند و برای رکوع و سجود، با سر اشاره کند. و دیگر مسابقات نیز به همین ترتیب است، مانند دوچرخه سواری، اتومبیل رانی، قایق رانی، خلبانی و ... مسأله ۳۵۴۴: سپردن امتیاز به شرکت و یا فردی، در مورد چیزهایی که همه مردم در آن مساوی هستند، یا در مواردی که با قانون «تسلط مردم بر اموالشان» منافات دارد، جایز نیست. مسأله ۳۵۴۵: اگر شخصی، عضوی از بدن خود مانند چشم، قلب و کلیه را بفروشد، یا اجازه دهد که بعد از مرگش از بدن او جدا کنند و به بدن دیگری پیوند بزنند، بعید نیست جایز باشد خصوصاً اگر موجب احیاء نفس محترمه باشد و الله العالم. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

۱۰- آیه الله شیخ حسین مظاهری (دام ظلّه)

مشخصات کتاب

سرشناسه: مظاهری، حسین، ۱۳۱۲ - عنوان و نام پدید آور: رساله توضیح المسائل: احکام، اخلاق، اعتقادات / مظاهری. مشخصات نشر: قم: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا (سلام الله علیها)، ۱۳۸۷. مشخصات ظاهری: [۵۹۲] ص. فروست: مجموعه آثار [حضرت آیت الله العظمی مظاهری]؛ ۲. دین؛ ۱. شابک: ۲۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۹۲۹۷۴-۰۰-۸؛ ۳۲۰۰۰ ریال (چاپ سیزدهم) وضعیت فهرست نویسی: فایا یادداشت: چاپ قبلی: ۱۳۷۹ (۶۶۴ ص.) یادداشت: چاپ دهم. یادداشت: چاپ یازدهم: آذر ۱۳۸۷. یادداشت: چاپ سیزدهم: ۱۳۸۹. موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹م ۵ر۶ ۱۳۸۷ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲ شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۹۸۹۴۸

زکات

مواردی که زکات واجب می‌شود

۱۲۳ و ۴ - گندم، جو، خرما و کشمش مسئله ۱۴۱۱ زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها تقریباً ۲۸۸ من تبریز است و صاحب آنها بالغ و عاقل باشد و بتواند در آنها تصرف کند. مسئله ۱۴۱۲ زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکات کشمش و خرما وقتی واجب می‌شود که به آنها انگور و خرما گفته شود، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن شدن و جدا کردن گاه آنها و در خرما موقع چیدن آنها و در کشمش موقعی است که خشک شده باشند. مسئله ۱۴۱۳ اگر پیش از دادن زکات، مقداری از این چهار چیز را مصرف کند، باید زکات آن را پردازد. مسئله ۱۴۱۴ اگر بعد از آنکه زکات این چهار چیز واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است باید زکات سهم خود را بدهد. مسئله ۱۴۱۵ هرگاه زراعت یا باغی را قبل از واجب شدن زکات خریداری کند زکات بر عهده مالک جدید است، و اگر بعد از آنکه زکات واجب شده بخرد، زکات بر عهده فروشنده یعنی مالک قدیم است. مسئله ۱۴۱۶ اگر وزن این چهار چیز موقعی که تر است به اندازه نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از مقدار نصاب شود زکات آن واجب نیست. مسئله ۱۴۱۷ اگر مقداری از این چهار چیز را پیش از واجب شدن زکات مصرف کند، اگر باقی مانده آن به اندازه نصاب باشد باید زکات آن را بدهد. مسئله ۱۴۱۸ اگر یکی از این چهار چیز که زکات آنها را داده چند سال نزد او بماند زکات ندارد. مسئله ۱۴۱۹ اگر این چهار چیز از آب باران یا نهر مشروب شوند یا مثل امروزه به وسیله تلمبه‌های گوناگون سیراب شوند و یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کنند، زکات آنها یک دهم است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شوند زکات آنها یک بیستم است و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن یک دهم و زکات نصف دیگر آن یک بیستم می‌باشد یعنی سه چهارم (هفت و نیم درصد) آن را بابت زکات بدهند. مسئله ۱۴۲۰ اگر این چهار چیز، هم از آب باران یا مانند آن مشروب شوند و هم از آب دلو یا مانند آن استفاده کنند، چنانچه طوری باشد که بگویند مثلاً با دلو آبیاری شده نه باران، زکات آن یک بیستم است و اگر بگویند مثلاً با آب باران آبیاری شده نه دلو، زکات آن یک دهم است. مسئله ۱۴۲۱ مبالغی را که برای این چهار چیز خرج کرده است می‌تواند از حاصل کسر کند، و چنانچه بعد از کم کردن اینها به حد نصاب (تقریباً ۲۸۸ من) برسد زکات آن واجب می‌شود، ولی اگر استفاده دیگری غیر از این چهار چیز نظیر کاه و علف ببرد نباید مخارج را از زراعت کم کند، بنا بر این اگر هزار تومان خرج زراعت کرده است و هزار تومان برداشت کاه و علف داشته است نمی‌تواند مخارجی را که برای آن چهار چیز کرده کم کند. مسئله ۱۴۲۲ اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو، ملک خود او باشد نباید کرایه آنها را جزو مخارج حساب کند، و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی‌اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی‌شود. مسئله ۱۴۲۳ اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آید، این چهار چیز را داشته باشد و همه آنها محصول یکسال حساب شود، اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است. مسئله ۱۴۲۴ کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند. مسئله ۱۴۲۵ اگر این چهار چیز که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد ولی زکات همه را از بد نمی‌تواند بدهد. ۵ و ۶ - طلا و نقره مسئله ۱۴۲۶ طلا - دو نصاب دارد: اول: ۱۵ مثقال معمولی است که اگر به این مقدار برسد یک چهارم آن را باید بدهد و تا به این

مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. دوّم: سه مثقال معمولی است یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار یک چهلیم بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد. مسئله ۱۴۲۷ نقره نیز دو نصاب دارد: اوّل: ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد باید یک چهلیم آن را بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات بر آن واجب نیست. دوّم: ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد، بنابراین اگر انسان یک چهلیم از هر مقدار طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر یک چهلیم آن را بدهد زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده است. مسئله ۱۴۲۸ کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است گرچه زکات آن را داده باشد، تا وقتی که از نصاب اوّل کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد. مسئله ۱۴۲۹ زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد گرچه زکات آن را نرسد. مسئله ۱۴۳۰ زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اوّل کمتر شود زکات بر او واجب نیست. مسئله ۱۴۳۱ اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند باید زکات آن را بدهد. مسئله ۱۴۳۲ اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد. مسئله ۱۴۳۳ طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگری دارد، باید ببینند اگر به اندازه معمول فلز دیگر می‌داشت، به اندازه نصاب - که مقدار آن گفته شد - می‌رسید یا نه، و در صورتیکه به اندازه نصاب می‌رسید، باید زکات آن را بدهند، و در صورتیکه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، باید بررسی کند. مسئله ۱۴۳۴ اگر طلا و نقره‌ای که دارد نمی‌داند به اندازه زکات هست یا نه، یا شک دارد که فلز آن به اندازه معمول است یا نه، باید به وسیله اهل خبره یا راه دیگری مقدار آن را معلوم کند. ۷ و ۸ و ۹ - شتر، گاو و گوسفند مسئله ۱۴۳۵ زکات شتر، گاو و گوسفند بر کسی واجب است که بالغ و عاقل باشد و بتواند در مال خود تصرف کند. مسئله ۱۴۳۶ زکات شتر، گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد: اوّل: عرفاً به آن بیکار بگویند گرچه بارها از آن کار کشیده باشند. دوّم: عرفاً بگویند در تمام سال از علف بیابان خورده است گرچه بارها از علف دستی خورده باشد پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک شخص دیگر است بچرد زکات ندارد. مسئله ۱۴۳۷ اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات آنها را بدهد. مسئله ۱۴۳۸ شتر دوازده نصاب دارد: اوّل: پنج شتر، و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد. دوّم: ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است. سوّم: پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: بیست و پنج شتر، و زکات آن پنج گوسفند است. ششم: بیست و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوّم شده باشد. هفتم: سی و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوّم شده باشد. هشتم: چهل و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. نهم: شصت و یک شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم: هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوّم شده باشد. یازدهم: نود و یک شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از

آن است که باید چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوّم شده باشد یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد. شتری که به عنوان زکات داده می‌شود باید ماده باشد و اگر شتر ماده ندارد می‌تواند نر بدهد و چنانچه هیچ یک را به سنهای ذکر شده ندارد باید بخرد یا قیمت آن را بدهد. مسئله ۱۴۳۹ زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و هم چنین است در نصابهای بعد. مسئله ۱۴۴۰ گاو دو نصاب دارد: اول: سی گاو است که وقتی شماره گاو به سی رسید باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد. دوم: چهل گاو است و زکات آن یک گوساله ماده‌ای است که داخل سال سوّم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی گاو آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل گاو آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا. مسئله ۱۴۴۱ گوسفند پنج نصاب دارد: اول: چهل گوسفند، و زکات آن یک گوسفند است و تا تعداد گوسفندان به چهل نرسد زکات ندارد. دوم: صد و بیست و یک گوسفند، و زکات آن دو گوسفند است. سوّم: دویست و یک گوسفند، و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: سیصد و یک گوسفند، و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: چهار صد و بالاتر از چهار صد گوسفند، که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آن یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کافی است. مسئله ۱۴۴۲ زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل گوسفند آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد. مسئله ۱۴۴۳ زکات شتر، گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده. مسئله ۱۴۴۴ در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می‌شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرقی ندارند. مسئله ۱۴۴۵ اگر گوسفند برای زکات بدهد، باید اقلّاً داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد باید داخل سال سوّم شده باشد. مسئله ۱۴۴۶ گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر. مسئله ۱۴۴۷ اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست. مسئله ۱۴۴۸ اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد. مسئله ۱۴۴۹ اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند باید زکات آنها را بدهد. مسئله ۱۴۵۰ اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند نمی‌تواند زکات آنها را مریض، معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، باید حدّ متوسط را مراعات کند. مسئله ۱۴۵۱ اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو، گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست، اما اگر قصد او از این کارها فرار از زکات باشد زکات بر او واجب است. مسئله ۱۴۵۲ کسی که باید زکات گاو، گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی که شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات آنها را بدهد.

مصرف زکات

مسئله ۱۴۵۳ زکات را خوب است در این زمان به مجتهد جامع الشرایط یا وکیل او بدهند تا صرف فقرا و تقویت اسلام و مصالح مسلمین بنماید ولی خود زکات دهنده هم می‌تواند در همان موارد صرف نماید. مسئله ۱۴۵۴ فقیر نباید بیشتر از مخارج سال خود و عیالانش را از زکات بگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد ولی می‌تواند برای چیزی که قیمتش بیش از مخارج سال اوست نظیر خانه در صورت نیاز زکات بگیرد. مسئله ۱۴۵۵ کسی که درآمد او از مخارج سالش کمتر است می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا خانه یا سرمایه خود را به صرف مخارج برساند. مسئله ۱۴۵۶ فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد. مسئله ۱۴۵۷ چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است به اسم هدیه بدهد ولی باید قصد زکات نماید. مسئله ۱۴۵۸ اگر زکات را به کسی بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، می‌تواند چیزی را که به او داده پس بگیرد و باید دوباره زکات مالش را به مستحق بدهد. مسئله ۱۴۵۹ کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد گرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد. مسئله ۱۴۶۰ مسافری که در سفر در مانده شده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و یا از معصیت توبه کرده باشد و نتواند با قرض کردن و مانند آن خود را به مقصد برساند گرچه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد. مسئله ۱۴۶۱ مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد لازم نیست آن را برگرداند. مسئله ۱۴۶۲ کسی که زکات می‌گیرد باید فقیر و شیعه و غیر سید باشد و نفقه او بر زکات دهنده واجب نباشد (پدر زکات دهنده، مادر، زن و فرزند او نباشد (و آشکارا معصیت نکند. مسئله ۱۴۶۳ اگر طفل یا دیوانه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند خودش یا به واسطه ولی آنها یا یک نفر امین زکات را به مصرف آنها برساند. مسئله ۱۴۶۴ کسی که واجب النفقه دیگری است (پدر، مادر، زن، فرزند) نمی‌تواند از او زکات بگیرد مگر اینکه زکات را برای مخارج غیر ضروری نظیر زیارت، خریدن کتاب، گرفتن زن، ادای دین و مانند اینها بگیرد. مسئله ۱۴۶۵ زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، گرچه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید. مسئله ۱۴۶۶ سید می‌تواند از سید زکات بگیرد ولی نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، مگر آنکه خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد. مسئله ۱۴۶۷ به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود زکات داد. مسئله ۱۴۶۸ اگر کسی بگوید فقیرم نمی‌شود به او زکات داد مگر اینکه ثقه‌ای خبر دهد یا طوری در بین مردم مشهور باشد که اطمینان به فقر او پیدا شود. مسئله ۱۴۶۹ انسان باید زکات را برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد پس اگر ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم زکات بدهد باید دوباره زکات را بدهد، خواه فقط برای مردم باشد و خواه خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد. مسئله ۱۴۷۰ کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد زکات همان جنس حساب می‌شود، و اگر هم جنس هیچ کدام آنها نباشد به همه آنها قسمت می‌شود. مسئله ۱۴۷۱ اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، وکیل وقتی که زکات را به فقیر می‌دهد، باید از طرف مالک نیت زکات کند. مسئله ۱۴۷۲ اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می‌شود. مسئله ۱۴۷۳ انسان می‌تواند زکات را از مال خود جدا کند و لازم نیست آن را فوراً به مستحق بدهد، پس اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد می‌تواند زکات را نگاه دارد، و اگر از بین برود ضامن نیست مگر اینکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد. مسئله ۱۴۷۴ اگر زکات را از مال جدا نکند نمی‌تواند در مال تصرف کند ولی اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و همچنین

اگر پول آن را کنار بگذارد می‌تواند در تمام مال تصرف نماید. مسئله ۱۴۷۵ انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد. مسئله ۱۴۷۶ اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است. مسئله ۱۴۷۷ اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت ببرد باید آن را به حق بدهد. مسئله ۱۴۷۸ اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود مگر اینکه به عنوان قرض بدهد. مسئله ۱۴۷۹ انسان نمی‌تواند زکات مال را از چیز دیگری بدهد مثلاً کسی که گندم و جو بدهکار است نمی‌تواند پارچه یا قند و مانند اینها بدهد ولی اگر پول آنها را بدهد مانعی ندارد. مسئله ۱۴۸۰ اگر انسان مالی را که زکات در آن است بخرد و بداند فروشنده زکات آن را نداده است معامله مقداری که باید از بابت زکات داده شود، باطل است. مسئله ۱۴۸۱ کسی که زکات بر او واجب است اگر در مقداری از سال دیوانه، یا بی‌هوش باشد زکات از او ساقط نمی‌شود. مسئله ۱۴۸۲ اگر طلا- و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب می‌شود، بخرد یا قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست، ولی اگر آن چیز گندم، جو، خرما یا کشمش باشد، زکات آن واجب نمی‌شود. مسئله ۱۴۸۳ گندم یا چیز دیگری را که به عنوان زکات می‌دهد، باید به جنس دیگری یا خاک مخلوط نباشد، یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد. مسئله ۱۴۸۴ مستحب است در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. مسئله ۱۴۸۵ بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند. مسئله ۱۴۸۶ اگر در شهر مستحقی نباشد و یا مصرف بهتری در نظر دارد می‌تواند زکات را به شهر دیگری ببرد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست، مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد. مسئله ۱۴۸۷ مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، مگر اینکه خود مستحق درخواست فروش کند. مسئله ۱۴۸۸ اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد. مسئله ۱۴۸۹ فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد فقیر می‌تواند زکات را به او ببخشد. مسئله ۱۴۹۰ انسان می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل الله زکات بگیرد، گرچه فقیر نباشد یا اینکه به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد. مسئله ۱۴۹۱ اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، می‌تواند برای خود نیز بردارد. مسئله ۱۴۹۲ اگر فقیر چیزی را بابت زکات بگیرد، گرچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، دادن زکات آنها واجب نیست. مسئله ۱۴۹۳ اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند، و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده تصرف او در سهم خودش هم جایز نیست، مگر اینکه از اول زکات را از آن مال جدا کنند. مسئله ۱۴۹۴ کسی که خمس یا زکات بدهکار است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد، و اگر از بین رفته باشد باید مال را به خمس یا زکات و قرض قسمت نماید، و همچنین است اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد. مسئله ۱۴۹۵ کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند گرچه آن علم، علم دینی نباشد، می‌شود به او زکات داد.

زکات فطره

مسئله ۱۴۹۶ کسی که قبل از غروب شب عید فطر بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر نیست و می‌تواند در مال خود تصرف کند باید

برای خودش و کسانی که تحت تکفل او هستند، هر نفری تقریباً سه کیلو گندم یا جو یا خرما یا برنج و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است. مسئله ۱۴۹۷ کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست. مسئله ۱۴۹۸ انسان باید زکات فطره کسانی را که قبل از غروب شب عید فطر تحت تکفل او هستند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر. مسئله ۱۴۹۹ زکات فطره مهمان بر میزبان واجب نیست، خواه با رضایت میزبان آمده باشد یا بدون رضایت، پیش از غروب آمده باشد یا بعد از غروب. مسئله ۱۵۰۰ کسی که قبل از غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن زکات فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد. مسئله ۱۵۰۱ مستحب است فقیر زکات فطره خود را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد زکات فطره آنها را هم بدهد، می‌تواند به قصد فطره، فطره خود را به یکی از عیالاتش بدهد، و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد. مسئله ۱۵۰۲ اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه‌دار شود یا کسی تحت تکفل او محسوب شود واجب نیست فطره او را بدهد گرچه مستحب است فطره آنها را بدهد. مسئله ۱۵۰۳ کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد، گرچه بداند آن شخص فطره‌اش را نمی‌دهد. مسئله ۱۵۰۴ اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود. مگر آنکه به نیت او بدهد. مسئله ۱۵۰۵ زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان خور شخص دیگر باشد، فطره‌اش بر آن شخص واجب است، و اگر نان‌خور شخص دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد باید فطره خود را بدهد. مسئله ۱۵۰۶ کسی که سید نیست نمی‌تواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی تحت تکفل او باشد نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر بدهد. مسئله ۱۵۰۷ اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند. مسئله ۱۵۰۸ فطره کارگران و کارمندان و سربازان بر خود آنها واجب است گرچه غذای روزانه آنها در محل کار به آنها داده شود. مصرف زکات فطره مسئله ۱۵۰۹ مصرف زکات فطره مصرفی است که برای زکات مال گفته شد و کلیه مسائلی که در مورد احکام و شرایط زکات مال گفته شد در زکات فطره هم می‌آید. مسئله ۱۵۱۰ باید به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از سه کیلو فطره ندهد. مسئله ۱۵۱۱ اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است یک کیلو و نیم بدهد کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد جایز نیست. مسئله ۱۵۱۲ انسان نمی‌تواند نصف سه کیلو را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد جایز نیست. مسئله ۱۵۱۳ اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست ولی اگر به عنوان قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد. مسئله ۱۵۱۴ اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست، ولی اگر جایی باشد که خوراک غالب آنها معیوب است اشکال ندارد. مسئله ۱۵۱۵ کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافی است. مسئله ۱۵۱۶ کسی که نماز عید فطر می‌خواند، مستحب است زکات فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند می‌تواند دادن زکات فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد. مسئله ۱۵۱۷ انسان می‌تواند فطره خود را از مال خود قبل از نماز یا قبل از ظهر اگر نماز نمی‌خواند جدا کند و بعداً بدهد و اگر از بین برود ضامن نیست مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد. مسئله ۱۵۱۸ اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، باید بعداً به نیت قضا فطره را بدهد. مسئله ۱۵۱۹ اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد. مسئله ۱۵۲۰ اگر انسان گندم و مانند آن داشته باشد که مقدار آن از فطره بیشتر باشد چنانچه فطره

را جدا نکند و نیت کند که مقداری از آن برای فطره باشد مانعی ندارد.

خمس

۱ - منفعت کسب

مسئله ۱۳۳۰ هرگاه انسان از طریق کاری (تجارت، صنعت، زراعت، کارگری و مانند اینها) مالی به دست آورد، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید باید خمس (یک پنجم) آن را بدهد. مسئله ۱۳۳۱ اگر از غیر کار مالی به دست آورد نظیر هبه، ارث، خمس، زکات و مهریه، واجب نیست خمس آن را بدهد گرچه مستحب است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید خمس آن را بدهد ولی اگر بداند خمس آن داده نشده است باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۳۳۲ اگر ارزش مادی هبه یا هدیه بالاتر از شأن او باشد و یا غیر متعارف باشد، نظیر اینکه یک خانه هدیه شده باشد، باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۳۳۳ اگر از مالی که خمس ندارد نظیر باغی که از باب خمس به او داده شده یا ملکی که برای او وقف شده، منفعتی به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۳۳۴ اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۳۳۵ اگر جنسی را نقد بخرد و قیمت آن را از پولی که خمس آن را نداده پردازد آن معامله باطل است. ولی اگر نسیه بخرد و بعداً از پولی که خمس آن را نداده است پردازد معامله صحیح است ولی به مقدار خمس آن پول، به فروشنده مدیون است. مسئله ۱۳۳۶ اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، معامله یک پنجم آن باطل است مگر آنکه از حاکم شرع اجازه بگیرد. مسئله ۱۳۳۷ اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد مالی به دست انسان برسد، واجب نیست خمس آن را بدهد. مسئله ۱۳۳۸ تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می‌کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آنکه یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد، و اینگونه افراد لازم نیست برای خود سال قرار دهند. مسئله ۱۳۳۹ انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دست آورد خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد مانعی ندارد. مسئله ۱۳۴۰ کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از منفعت کسر کند و خمس باقی مانده را بدهند. مسئله ۱۳۴۱ اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست ولی اگر بعد از تمام شدن سال خمس آن را ندهد و در بین سال قیمتش پایین آید خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب است، حتی اگر به اندازه‌ای نگهداری کرد، که معمولاً نگه می‌دارند. مسئله ۱۳۴۲ مغازه و سرقفلی و وسایل کسب و سرمایه خمس دارد. اما لوازم زندگی نظیر خانه و اثاثیه خانه و ماشین سواری به اندازه متعارف خمس ندارد. مسئله ۱۳۴۳ اگر مالی داشته باشد که خمسش را داده، یا خمس ندارد مثلاً به او بخشیده‌اند یا ارث به او رسیده است، اگر قیمتش بالا رود و آن را بفروشد باید خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده است پردازد. مسئله ۱۳۴۴ درختانی که برای استفاده از چوبشان پرورش می‌دهند موقعی که آنها را می‌فروشند باید خمس آنها را بدهند و تا آنها را نفروشند خمس ندارد هر چند از موقع فروششان گذشته باشد. مسئله ۱۳۴۵ کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، باید خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد گرچه رشته‌های مختلف در دخل و خرج و حساب صندوق یکی نباشند. مسئله ۱۳۴۶ خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند مانند دلالی،

اجاره مغازه، حقوق منشی‌ها و مانند اینها، می‌تواند جزو مخارج کسب حساب نماید و خمس ندارد. مسئله ۱۳۴۷ اگر انسان نتواند یک جا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند گرچه تهیه نکردن آن عیب نباشد چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد خمس آن را لازم نیست بدهد. مسئله ۱۳۴۸ کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال را فقط از فایده کسب بردارد و اگر از آن مالی که خمس ندارد برداشت باید خمس فایده کسب را بدهد. مسئله ۱۳۴۹ اگر از منفعت کسب چیزی را که برای مصرف سالش خریده نظیر برنج و گندم و مانند اینها در آخر سال زیاد بیاید، لازم نیست خمس آن را بدهد. مسئله ۱۳۵۰ اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس چیزی که مورد احتیاج اوست بخرد چنانچه احتیاجش از آن برطرف شود و سال هم روی آن بگذرد باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۳۵۱ اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند، و اگر بعد از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید نمی‌تواند مقداری را که سال قبل از سرمایه برداشته از منافع کسر کند، ولی اگر با سرمایه‌ای که برای او مانده نتواند کسبی کند که سزاوار او باشد یا منفعی که از آن پیدا می‌شود برای مخارج سال او کافی نباشد می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع کسر نماید. مسئله ۱۳۵۲ اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند می‌تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید. مسئله ۱۳۵۳ اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی‌تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد، ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می‌تواند قرض را از منافع کسب ادا نماید. مسئله ۱۳۵۴ کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد و در تمام مال تصرف کند. مسئله ۱۳۵۵ کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچ کدام نمی‌توانند در آن تصرف کنند امّا اگر خمس منفعت سال را از سرمایه بیرون آورند در صورتی که شک دارد که شریکش خمس را داده یا نه، می‌تواند در آن سرمایه تصرف کند. مسئله ۱۳۵۶ اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منفعی به دست آید بهتر است بعد از آنکه بالغ شد خمس آن را بدهد. مسئله ۱۳۵۷ کسانی را که نمی‌دانیم خمس می‌دهند یا نه، معامله با آنها یا رفتن به مهمانی آنها و گرفتن هدیه از آنها جایز است و تفحص و جستجو لازم نیست و همچنین است افرادی که می‌دانیم خمس نمی‌دهند یا معامله حرام می‌کنند در صورتی که یقین به حرمت عین مورد تصرف نداشته باشیم. مسئله ۱۳۵۸ کسی که خمس نداده و الآن می‌خواهد خمس بدهد اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری را که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، اگر بدانند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر ندانند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال بهتر است که با حاکم شرع مصالحه کند. مسئله ۱۳۵۹ همانگونه که خمس بر اشخاص واجب می‌شود، بر شرکتها و مؤسسه‌ها و بانکها و مانند اینها (شخصیتهای حقوقی) نیز واجب می‌شود، بنابراین اگر مؤسسه‌ای منفعتی بُرد بعد از کسری مخارج سالیانه باید خمس منافع را بدهد. مسئله ۱۳۶۰ اگر کسی خانه یا دیگر لوازم زندگی ندارد و ناچار است از درآمد چند سال جمع کند تا خانه بخرد، خمس آنچه را که از سالهای قبل از خرید خانه پس انداز کرده لازم است بدهد و همچنین است اگر آن را به نسیه بخرد و هر سال قسمتی از پول آن را بدهد. مسئله ۱۳۶۱ هرگاه از درآمد سال چیزی را مانند خانه یا اتومبیل یا سایر وسایل زندگی بخرد و در سالهای بعد آن را بفروشد و تا سال تمام نشده است خانه دیگر یا وسایل دیگر تهیه کند لازم نیست خمس آن را بدهد. مسئله ۱۳۶۲ اگر خمس را با حاکم شرع دست گردان کرد و بنا دارد بتدریج بدهد، نمی‌تواند بدهی خود را از درآمد سالهای بعد بدهد مگر اینکه اول خمس درآمد را بدهد. مسئله ۱۳۶۳ پولی را که صرف خریدن وسایل حرام نظیر خریدن آلات لهو و لعب می‌کند باید خمس آن را بدهد، همچنین اگر بیشتر از شأنش لوازم زندگی تهیه کند نظیر ماشین گران قیمت برای افراد معمولی و یا در مخارج افراط کند

نظیر جهیزیه‌های تشریفاتی یا خرجهای تشریفاتی در سوگواریها و مهمانیها و عروسیها و عزاها، خمس مقدار زیادی را باید بدهد. مسئله ۱۳۶۴ کسی که از درآمد سال خود به مردم قرض داده و در آخر سال از آنان طلبکار است اگر طلب او با مطالبه وصول می‌شود و مثل نقد محسوب است باید آخر سال خمس آن را بدهد ولی اگر فعلاً وقت مطالبه آن نیست یا وصول نمی‌شود و احتمال سوختن هم دارد، باید وقت وصول فوراً خمس آن را بدهد. مسئله ۱۳۶۵ افرادی که در ادارات دولتی یا مؤسسات کار می‌کنند و معمول است که مقداری از حقوق آنان را پس‌انداز می‌کنند که هنگام بازنشستگی بتدریج به آنان بدهند پس از بازنشستگی هر مقدار را که در هر سال به آنان بدهند جزو درآمد آن سال محسوب است و لازم نیست خمس آن را فوراً بدهند. مسئله ۱۳۶۶ اجناسی را که دولت به کارمندان خود یا غیر کارمندان به قیمت ارزان می‌دهد در وقت دادن خمس همان قیمت دولتی را حساب کنند کفایت می‌کند. مسئله ۱۳۶۷ چیزهایی که مورد نیاز است نظیر فرش در مهمانخانه، رختخواب برای مهمان، کتاب برای محصل، و مانند اینها خمس ندارد گرچه در تمام سال اتفاقاً از آنها استفاده نشود، و همین مقدار که در معرض استفاده باشد مورد نیاز محسوب می‌شود. مسئله ۱۳۶۸ پولی را که انسان جهت ثبت نام حج یا عمره و مانند اینها می‌پردازد، اگر در همان سال برود و سال خمسی هم داشته باشد، خمس ندارد. ولی اگر در همان سال نرود و یا سال خمسی نداشته باشد باید خمس آن را بدهد مگر آن پول خمس نداشته باشد نظیر مهریه یا ارث و مانند اینها. مسئله ۱۳۶۹ مسافرت‌های تجملی که مصداق اسراف و تبذیر باشد و همچنین سوغات‌های تجملی که مصداق اسراف و تبذیر باشد، خمس دارد. نظیر ریخت و پاشها و اسرافها و تبذیرها و میهمانی‌های آنچنانی که در شأن او نیست و اگر هم در شأن او باشد، مصداق اسراف و تبذیر است و علاوه بر اینکه حرام است، خمس دارد. مسئله ۱۳۷۰ پولی را که انسان جهت خرید خانه یا تلفن یا ماشین و مانند اینها پرداخت می‌کند اگر از درآمد همان سال باشد و به آن نیاز متعارف داشته باشد، و سال خمسی هم داشته باشد، خمس ندارد. ولی اگر از درآمد همان سال نباشد، یا سال خمسی نداشته باشد، یا اگر سال خمسی دارد تا سر سال خمسی به او تحویل ندهند و سال بعد تحویل دهند، باید خمس آن را بدهد، مگر آن پول خمس نداشته باشد نظیر مهریه، یا ارث و مانند اینها. مسئله ۱۳۷۱ اگر کسی برای فرار از خمس منفعت سال خود را ببخشد فایده ندارد و باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۳۷۲ اگر کسی بخواهد سال خمس خود را تغییر دهد مانعی ندارد به شرط اینکه خمس موجودی را فعلاً بدهد.

۲- معدن

مسئله ۱۳۷۳ اگر از معدن طلا، نقره، آهن، نفت، نمک، گچ، آهک، انواع سنگها و معدنهای دیگر چیزی به دست آورد و قیمت آن بعد از کم کردن مخارجی که برای به دست آوردن آن مصرف کرده است به ۱۵ مثقال طلای معمولی برسد باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۳۷۴ معدن خواه روی زمین باشد یا در زیر زمین، در زمین ملکی باشد یا در جایی که مالک ندارد، استخراج کننده مسلمان باشد یا کافر، شخص باشد یا افراد، شرکت و مؤسسه باشد (شخصیت حقوقی) یا فرد معین، باید خمس آن پرداخته شود. مسئله ۱۳۷۵ اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلا می‌رسد یا نه، باید قیمت آن را به دست آورد. مسئله ۱۳۷۶ اگر چند نفر از معدن چیزی به دست آوردند چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا برسد گرچه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند. مسئله ۱۳۷۷ معدن چه از معادن بزرگ نظیر معدن نفت و چه از معادن کوچک و چه در اراضی ملکی یا غیر اراضی ملکی باشد از انفال است و ملک حکومت اسلامی است و استخراج آن باید به اذن حکومت اسلامی باشد.

۳ - گنج

مسئله ۱۳۷۸ گنج مالی است که در زمین، درخت، کوه، یا دیوار و مانند اینها پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و مالک آن معلوم نباشد. مسئله ۱۳۷۹ اگر کسی در جایی گنجی پیدا کند خواه در ملک او باشد یا نباشد، در اراضی مباح باشد یا در اراضی ملکی، اگر قیمت آن بعد از کم کردن مخارجی که برای آن نموده است به ۱۵ مثقال طلای معمولی برسد باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۳۸۰ اگر چند نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا برسد گرچه سهم هر یک از آنان به این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند. مسئله ۱۳۸۱ اگر در شکم حیوانی مالی پیدا کند، گنج نیست و لازم نیست خمس آن را بدهد.

۴ - مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۳۸۲ اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود. مسئله ۱۳۸۳ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را به حاکم شرع بدهد. مسئله ۱۳۸۴ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد باید او را راضی نماید. مسئله ۱۳۸۵ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید با مجتهد جامع الشرایط یا وکیل او مصالحه نماید. مسئله ۱۳۸۶ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به حاکم شرع بدهد و بعد از آن صاحبش پیدا شود خوب است او را راضی نماید. مسئله ۱۳۸۷ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود خواه مقدار حرام معلوم باشد یا نباشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست باید همه آنها را راضی نماید.

۵ - جواهری که از آب بیرون آورده شود

مسئله ۱۳۸۸ اگر به واسطه فرو رفتن در دریا یا به وسیله‌ای دیگر لؤلؤ، مرجان، عنبر یا جواهر دیگری بیرون آورند چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده‌اند قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، یک نفر او را بیرون آورده باشد یا چند نفر، با قصد باشد یا بدون قصد. مسئله ۱۳۸۹ اگر کسی از دریا حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد لازم نیست خمس آن را بدهد. مسئله ۱۳۹۰ اگر از رودخانه‌های بزرگ مانند کارون و فرات جواهری بیرون آورد باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۳۹۱ اگر خمس معدن و گنج و چیزی که از آب بیرون آورده و مال مخلوط به حرام را بدهد چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید باید دوباره خمس آن را بدهد.

۶ - غنیمت

مسئله ۱۳۹۲ اگر مسلمانان به امر حکومت اسلامی با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته

می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسئله ۱۳۹۳ اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد باید خمس آن را به حکومت اسلامی بدهد و همچنین اگر خانه یا مغازه و مانند اینها را بخرد باید خمس زمین آن را بدهد و اگر خممش را ندهد و به مسلمان دیگری بفروشد و یا مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، بر مسلمان واجب است که خمس آن زمین را بدهد. مسئله ۱۳۹۴ اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد. مسئله ۱۳۹۵ اگر مسلمان زمینی را به غیر از طریق خرید و فروش ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید بنا بر اقوی کافر ذمی باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۳۹۶ - اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد ولی او همان موقع باید خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مسئله ۱۳۹۷ خمس را باید در این زمان به مجتهد جامع الشرایط یا وکیل او بدهند که آنها صرف سادات فقیر و تقویت اسلام مخصوصاً اداره حوزه‌های علمیه بنمایند، و اگر خود بخواهد به سید فقیری بدهد یا به مصرف دیگری برساند باید از مجتهد جامع الشرایط یا وکیل او اجازه بگیرد و بدون اجازه نمی‌تواند آن را به مصرف برساند. مسئله ۱۳۹۸ انسان باید خمس را برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد، پس اگر ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم خمس بدهد، باید دوباره خمس را بدهد، خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد. مسئله ۱۳۹۹ به سیدی که در سفر در مانده شده اگر سفر او سفر معصیت باشد نباید خمس بدهند، مگر اینکه توبه کرده باشد و از این به بعد سفر او سفر معصیت نباشد. مسئله ۱۴۰۰ سید علاوه بر اینکه باید فقیر باشد باید دوازده امامی باشد و آشکارا معصیت نکند. مسئله ۱۴۰۱ به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی‌شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می‌کند، گرچه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد. نباید خمس بدهند. مسئله ۱۴۰۲ اگر کسی بگوید سید هستم، نمی‌شود به او خمس داد مگر آنکه ثقه‌ای سید بودن او را تصدیق کند یا در بین مردم معروف باشد که سید است. مسئله ۱۴۰۳ کسی که زنش سیده است نمی‌تواند خمس بگیرد ولی اگر او نمی‌تواند مخارج زن را بدهد، آن زن می‌تواند خمس را بگیرد تا به مخارج خود و دیگران برساند. مسئله ۱۴۰۴ زنی که سرپرستی بچه‌های سید را دارد می‌تواند به عنوان آن بچه‌ها خمس بگیرد و مصرف کردن خود هم مانعی ندارد. مسئله ۱۴۰۵ کسی که واجب النفقه دیگری است (زن، اولاد، پدر، مادر (نمی‌تواند از او خمس بگیرد مگر اینکه خمس را برای مخارجی که پرداخت آن بر عهده نفقه دهنده نیست، بگیرد. مسئله ۱۴۰۶ سید فقیر نمی‌تواند بیشتر از مخارج یک سالش خمس بگیرد ولی برای چیزی که احتیاج به آن دارد نظیر خانه می‌تواند خمس بگیرد. مسئله ۱۴۰۷ طلبه‌ای که متدین است و اشتغال به تحصیل دارد می‌تواند شهریه بگیرد گرچه فقیر نباشد و مالک هم می‌شود. مسئله ۱۴۰۸ اگر در شهر، حاکم شرع یا وکیل او نباشد باید خمس را به شهر دیگری ببرد و اگر خمس از بین برود چیزی بر او واجب نیست، مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد. مسئله ۱۴۰۹ اگر خمس را از خود مال ندهد و قیمت او را بدهد باید به زیادتر از قیمت واقعی حساب نکند، چنانکه اهل خمس نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد مگر

اینکه مصلحت مهمی باشد نظیر کسی که فقیر شده و خمس بدهکار است و چاره‌ای ندارد، می‌توان خمس را به او بخشید. مسئله ۱۴۱۰ کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند بهتر آن است که خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند، ولی اگر با اذن حاکم شرع باشد این کار نیاز نیست.

معاملات

معاملات (کسب و کار)

مسئله ۱۶۰۴ کار (زراعت، صنعت، تجارت و مانند آن) برای تأمین احتیاجات جامعه اسلامی واجب کفایی است، و هر کسی در فراخور حالش باید احتیاجات جامعه اسلامی را تأمین کند. مسئله ۱۶۰۵ کسب و کار برای تأمین مخارج خود و همسر و فرزند و پدر و مادر واجب عینی است و هر کسی باید به واسطه کار در فراخور حالش، اینگونه احتیاجات را تأمین نماید. مسئله ۱۶۰۶ بر هر کسی واجب است احکام معاملات را به مقداری که مورد احتیاج اوست یاد بگیرد، و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، کسب و کار کند به هلاکت می‌افتد چنانکه از امام صادق علیه السلام به این مضمون روایت شده است. مسئله ۱۶۰۷ اگر انسان نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید ولی چنانچه در موقع معامله، احکام آن را می‌دانسته و بعد از معامله شک کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است.

مستحبات معاملات

مسئله ۱۶۰۸ در کسب و کار ده مورد مستحب است: ۱- برای تقرب به خدا باشد، زیرا کار و کوشش در اسلام از بهترین عبادات است. ۲- داعی و محرک او در کار رفاه جامعه خصوصاً عیالات خود و فقرا باشد. ۳- به اندازه متعارف سود کند و گرانفروشی نکند. ۴- وقتی به اندازه مخارج روزانه‌اش منفعت برد، جنس را به همان قیمتی که خریده است بفروشد. ۵- با اخلاق اسلامی و خوشرویی با مشتری برخورد کند و در قیمت جنس سختگیری نکند. ۶- بیش از متعارف بازار، در بازار نماند. ۷- در وقت نماز کسب و کار را تعطیل کند. ۸- در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد، مگر اینکه مشتری اهل صلاح یا اهل علم یا مستضعف و مانند اینها باشد که مراعات آنها افضل اعمال است. ۹- چیزی را که می‌فروشد زیادتر بدهد و آنچه را که می‌خرد کمتر بگیرد. ۱۰- کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود. معاملات مکروه مسئله ۱۶۰۹ معاملات مکروه ده قسم است: اول: ملک فروشی، مگر آنکه با پول آن ملک دیگری بخرد. دوم: قصابی. سوم: کفن فروشی، اگر شغل و حرفه او باشد. چهارم: معامله با مردمان پست. پنجم: معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. ششم: کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد. هفتم: برای خریدن جنسی که دیگری می‌خواهد بخرد داخل معامله او شود. هشتم: معامله با کسانی که اموالشان مشکوک است. نهم: معامله در وقت نمازهای یومیه مخصوصاً نماز جمعه، اگر بی‌اعتنایی به نماز نباشد و الا حرام است. دهم: قسم خوردن در معامله اگر راست باشد و الا حرام است. معاملات حرام و باطل مسئله ۱۶۱۰ در سه مورد معامله باطل است: اول: خرید و فروش مال غصبی مگر آنکه صاحبش معامله را اجازه دهد. دوم: معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار و موسیقی. سوم: معامله‌ای که در آن ربا باشد. مسئله ۱۶۱۱ غش در معامله حرام است، یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار

نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می‌گویند. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند خدا برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند. مسئله ۱۶۱۲ خرید و فروش عین نجس مثل بول و غائط و مسکرات و خون و مانند آنها اگر منفعت عقلایی داشته باشد جایز است. مسئله ۱۶۱۳ خرید و فروش چیزهایی که در میان مردم مال محسوب نمی‌شود نظیر مار و عقرب و حشرات اگر داعی عقلایی روی آن باشد جایز است. مسئله ۱۶۱۴ فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید. مسئله ۱۶۱۵ اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن است، مثلاً روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند، معامله باطل و عمل حرام است، و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست، مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند فروش آن اشکال ندارد. مسئله ۱۶۱۶ خرید و فروش مواد غذایی و دارویی و امثال آن که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند اشکال ندارد. مسئله ۱۶۱۷ خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند صحیح است و استعمال آن در غیر خوردن مانعی ندارد. مسئله ۱۶۱۸ اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله صحیح نیست. مسئله ۱۶۱۹ اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد و از اول هم قصدش این باشد، معامله جایز نیست، و اگر از اول قصدش این نباشد معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد. مسئله ۱۶۲۰ اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به این قصد بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند، مثلاً انگور را با این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است. مسئله ۱۶۲۱ رادیو و تلویزیون و ویدئو و مانند اینها که دارای منافع حلال و حرام است، خرید و فروش آنها و انتفاع بردن از منافع حلال آنها جایز است، ولی اگر موجب فساد اخلاقی یا متزلزل شدن عقاید باشد خرید و فروش آنها حرام است، چنانکه خرید و فروش آنها برای انتفاع بردن از آنها به نحو حرام جایز نیست. مسئله ۱۶۲۲ ساخت، خرید، فروش، نگهداری، دیدن و شنیدن فیلمها و داستانهایی که از تلویزیون و رادیو و نظایر آن) مثل ویدئو، ماهوار و نرم افزارهای رایانه‌ای (پخش می‌شود اگر محرک باشد حرام است بلکه اگر محرک هم نباشد ولی موجب فساد اخلاق یا متزلزل شدن عقاید شود نیز حرام است. مسئله ۱۶۲۳ خرید و فروش و استعمال آلات موسیقی نظیر نی و تار و دایره و تنبک و ویلن و مانند اینها حرام است، و همچنین رقصیدن و غنا) آوازی که طرب انگیز و تحریک آمیز باشد (و دیدن و شنیدن آنها حرام است. مسئله ۱۶۲۴ ساختن مجسمه انسان و حیوانات جایز نیست ولی خرید و فروش آن مانعی ندارد. مسئله ۱۶۲۵ خریدن چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن مال حرام است و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند و اگر صاحبش را نمی‌شناسد باید به حاکم شرع بدهد. مسئله ۱۶۲۶ معاملات هر می که هر روزی به شکلی عرضه می‌شود، حرام است و درآمدهای حاصل از آن مشروع نمی‌باشد.

احکام ربا

مسئله ۱۶۲۷ ربا خواری حرام است و آن بر دو قسمت است: اول: ربای در قرض که در بحث قرض به خواست خدا خواهد آمد. دوم: ربای در معامله است که اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند به زیاده‌تر از همان جنس بفروشند، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشند، ربا و حرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و

حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج درجه یک را بدهد و بیشتر از آن برنج درجه دو و سه بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد. مسئله ۱۶۲۸ ربا خواری در اسلام از گناهان بسیار بزرگ محسوب شده است و در قرآن شریف ربا خوردن را جنگ با خدا دانسته است. مسئله ۱۶۲۹ اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و ده تومان پول بفروشد باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام است. مسئله ۱۶۳۰ اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد برای اینکه از بیع مثل به مثل فرار کند چیزی علاوه کند، مثلاً یک من گندم خوب و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد، و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک کتاب بفروشد. مسئله ۱۶۳۱ اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند بفروشد و زیادتر بگیرد، مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد. مسئله ۱۶۳۲ جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می‌فروشند زیادتر بگیرد ربا و حرام است ولی در شهر دیگر ربا نیست. مسئله ۱۶۳۳ اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است. مسئله ۱۶۳۴ اگر جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک چیز عمل آمده باشد، می‌تواند در معامله زیادی بگیرد و ربا نیست، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد حلال است. مسئله ۱۶۳۵ جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد ربا و حرام است، و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد. مسئله ۱۶۳۶ هیچ کس نمی‌تواند از دیگری ربا بگیرد، خویش باشد یا بیگانه، ولی ربا گرفتن مسلمان از کافر مانعی ندارد. شرایط فروشنده و خریدار مسئله ۱۶۳۷ فروشنده و خریدار باید دارای پنج چیز شرط باشند: اول: رشید باشند یعنی سفیه نباشند (سفیه کسی است که تشخیص نفع و ضرر در معاملات را نمی‌دهد). دوم: حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد. سوم: قصد خرید و فروش داشته باشند پس اگر مثلاً به شوخی بگویند مال خود را فروختم معامله باطل است. چهارم: راضی به معامله باشند پس اگر کسی آنها را مجبور کرده باشد یا از جهت دیگری رضایت نداشته باشند معامله باطل است. پنجم: جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند یا مثل پدر و جدّ صغیر یا وکیل اختیار مال در دست آنان باشد، و احکام اینها در مسایل آینده می‌آید. مسئله ۱۶۳۸ معامله با بچه غیر رشید باطل است گرچه پدر یا جدّ آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بدانیم چیزی را که می‌گیرد یا می‌دهد مورد رضایت ولیّ اوست تصرف در آن چیز مانعی ندارد. مسئله ۱۶۳۹ در جایی که معامله با بچه صحیح نیست اگر از او چیزی بخرند یا به او چیزی بفروشند باید از ولیّ او رضایت بخواهند و اگر ولیّ او را نمی‌شناسند باید چیزی را که از بچه گرفته‌اند به اذن حاکم شرع از طرف صاحب آن صدقه بدهند. مسئله ۱۶۴۰ اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم معامله صحیح است. مسئله ۱۶۴۱ پدر و جدّ پدری طفل در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد بلکه بهتر آن است که تا مصلحت نباشد نفروشند، اما وصیّ پدر و وصیّ جدّ پدری و حاکم شرع فقط در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد. مسئله ۱۶۴۲ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد معامله صحیح است و منفعت جنس مال مشتری و منفعت عوض مال بایع است. مسئله ۱۶۴۳ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن برای خودش باشد معامله آن باطل است اگرچه صاحب مال آن معامله را اجازه دهد.

شرایط جنس و عوض آن

مسئله ۱۶۴۴ جنسی را که می‌فروشند و چیزی را که عوض آن می‌گیرند چهار شرط دارد: اول: مشاهد باشد و لازم نیست مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. دوم: بتوانند آن را تحویل دهند، بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست. سوم: خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند معین نمایند. چهارم: کسی در جنس یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد. مسئله ۱۶۴۵ اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد. مسئله ۱۶۴۶ هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند خوف آن برود که مال یا جانی تلف شود می‌تواند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند. مسئله ۱۶۴۷ خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد پس از اطلاع می‌تواند معامله را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسئله ۱۶۴۸ در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشا داشته باشند یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد. مسئله ۱۶۴۹ اگر در موقع معامله صیغه نخوانند ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

خرید و فروش میوه بر درخت

مسئله ۱۶۵۰ خرید و فروش خرما و گندم و غوره و میوه‌ای که معمولاً از آفت گذشته است پیش از چیدن صحیح است. مسئله ۱۶۵۱ اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است پیش از آنکه گُل آن بریزد بفروشند باید چیزی از حاصل زمین که به تنهایی قابل فروختن است مانند سبزیها را با آن بفروشند یا میوه بیش از یکسال را بفروشند. مسئله ۱۶۵۲ فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد. مسئله ۱۶۵۳ خرید و فروش خوشه گندم و جو، به گندم و جو، و خرما و نرسیده به خرما رسیده جایز نیست. خرید و فروش طلا و نقره مسئله ۱۶۵۴ اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است. مسئله ۱۶۵۵ اگر فروشنده یا خریدار تمام طلا یا نقره‌ای را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند گرچه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را به هم بزند.

نقد و نسیه

مسئله ۱۶۵۶ اگر جنسی را نقد بفروشد خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد مانعی نباشد. مسئله ۱۶۵۷ در معامله نسیه باید مدت معلوم باشد ولو عرفاً، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد چون مدت عرفاً معین شده است معامله صحیح است و اگر مدت معلوم نباشد در صورتی که فروشنده راضی باشد که خریدار در جنس تصرف کند تصرف او مانعی ندارد و فروشنده هر وقت که بخواهد می‌تواند مطالبه پول کند. مسئله ۱۶۵۸ اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید. مسئله ۱۶۵۹ اگر جنسی را نسیه بفروشد بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید ولی اگر خریدار نتواند بپردازد باید او را مهلت دهد. مسئله ۱۶۶۰ اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله صحیح است و نیز اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند، اشکال ندارد. مسئله ۱۶۶۱ اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هرچه زیاده‌تر فروختی مال خودت باشد معامله صحیح است و هرچه زیاده‌تر از آن قیمت بفروشد مال خود اوست. مسئله ۱۶۶۲ کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

احکام معامله سلف

مسئله ۱۶۶۳ معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، معامله صحیح است. مسئله ۱۶۶۴ اگر پولی را که از جنس طلا- و نقره نیست سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد معامله صحیح است. مسئله ۱۶۶۵ معامله سلف چند شرط دارد: اول: خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند، ولی دقت زیاد هم لازم نیست همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است. دوم: پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد گرچه معامله به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می‌تواند معامله همان مقدار را هم به هم بزند. سوم: مدت را معین کنند ولو عرفاً، مثلاً اگر بگوید تا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم چون مدت عرفاً معلوم است معامله صحیح است. چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت به قدری از آن جنس وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند که نایاب نخواهد بود. پنجم: وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند. مسئله ۱۶۶۶ انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد، و بعد از تمام شدن مدت گرچه آن را تحویل نگرفته باشد فروختن آن اشکال ندارد. مسئله ۱۶۶۷ در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که

قرارداد کرده، بدهد مشتری باید قبول کند، ولی اگر بهتر از آن یا پست‌تر از آن را بدهد مشتری می‌تواند قبول نکند. مسئله ۱۶۶۸
اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد. مسئله ۱۶۶۹
اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند
تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد. مسئله ۱۶۷۰ اگر جنسی را که ندارد، بفروشد و قرار بگذارد که
بعد از مدتی تحویل دهد و خریدار هم پول نداشته باشد و قرار بگذارد بعد از مدتی پول آن را بدهد معامله باطل است.

مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

مسئله ۱۶۷۱ حقّ به هم زدن معامله را «خیار» یعنی اختیار، می‌گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم
بزنند: اول: از مجلس معامله متفرق نشده باشند (خیار مجلس). دوم: مغبون شده باشند (خیار غبن). سوم: در معامله قرارداد کنند که
تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند (خیار شرط). چهارم: فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه
هست نشان دهد و طوری وانمود کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس). پنجم: فروشنده یا خریدار شرط کند که
کاری انجام دهد یا شرط کند مالی را که می‌دهد طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری
می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلف شرط). ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب). هفتم: معلوم شود مقداری
از جنسی را که فروخته‌اند مال دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند یا پول
آن مقدار را از فروشنده بگیرد و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده مال دیگری است و صاحب آن
راضی نشود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خیار شرکت). هشتم: فروشنده
خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید و بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است که در این صورت مشتری
می‌تواند معامله را به هم بزند. همچنین اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید بعد معلوم شود طوری که گفته
نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار رؤیت). نهم: چنانچه مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد،
فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و همچنین اگر فروشنده جنس را تا سه روز تحویل ندهد مشتری می‌تواند معامله را به هم
بزند ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود چنانچه مشتری تا شب پول آن را
ندهد فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و همچنین است در هر معامله‌ای که با ندادن پول تا شب ضرر کلی به فروشنده بخورد،
فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تأخیر). دهم: حیوانی را خریده باشد که خریدار تا سه روز می‌تواند معامله را به هم
بزند (خیار حیوان). یازدهم: فروشنده یا خریدار نتوانند جنس یا پول را تحویل دهند (خیار تعدّر تسلیم). مسئله ۱۶۷۲ اگر خریدار
قیمت جنس را نداند یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که
مردم او را مغبون می‌دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می‌دهند می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را
ندانند یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزاتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت
بدهند و او را مغبون بدانند می‌تواند معامله را به هم بزند. مسئله ۱۶۷۳ در معامله بیع شرط که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویست
تومان می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند در صورتی که خریدار و
فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است. مسئله ۱۶۷۴ در معامله بیع شرط گرچه فروشنده اطمینان داشته باشد
که هر گاه سر مدت پول را ندهد خریدار ملک را به او می‌دهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدت پول را ندهد حقّ ندارد ملک
را از خریدار مطالبه کند. مسئله ۱۶۷۵ در معامله بیع شرط، خیار، منتقل به ورثه می‌شود بنابراین اگر خریدار بمیرد فروشنده می‌تواند

ملک را از ورثه او مطالبه نماید. مسئله ۱۶۷۶ اگر چای اعلا- را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا- بفروشد مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند. مسئله ۱۶۷۷ اگر خریدار بفهمد مالی را که خریده عیبی دارد خواه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و خواه بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شده باشد می‌تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را بگیرد، و همین حکم در صورتی که عیبی در عوض باشد جاری است. مسئله ۱۶۷۸ اگر بعد از معامله، عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند دیگر حقّ به هم زدن معامله را ندارد ولی مقداری تأخیر برای فکر کردن یا مشورت کردن و مانند آن مانعی ندارد. مسئله ۱۶۷۹ هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد گرچه فروشنده حاضر نباشد می‌تواند معامله را به هم بزند. مسئله ۱۶۸۰ در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی‌تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت بگیرد: اول: موقع خریدن عیب مال را بداند. دوم: به عیب مال راضی شود. سوم: در وقت معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم. چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد یا تفاوت بگیرد. مسئله ۱۶۸۱ در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی‌تواند معامله را به هم بزند ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد: اول: بعد از معامله تغییری در مال بدهد به طوری که مردم بگویند آنچه که خریداری و تحویل داده شده باقی نمانده است. دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حقّ برگرداندن آن را ساقط کرده باشد. سوم: بعد از تحویل گرفتن مال عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند گرچه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد اگر عیب از طرف مشتری نباشد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حقّ به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند گرچه آن را تحویل گرفته باشد، و عیب از طرف مشتری نباشد، می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر عیب دوم در هر دو صورت از طرف مشتری باشد فقط می‌تواند به خاطر عیب اول تفاوت قیمت بگیرد. مسئله ۱۶۸۲ اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می‌تواند معامله را به هم بزند. مسئله ۱۶۸۳ هرگاه فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید و براساس آن معامله کند، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت کم و زیاد می‌شود بیان کند مثلاً بگوید که آن را نقد به این قیمت خریده است و اگر مشتری بعداً بفهمد نسبه خریده است می‌تواند معامله را به هم بزند. مسئله ۱۶۸۴ اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر آن گوشت را معین نکرده در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود قصاب باید گوشت نر به او بدهد. مسئله ۱۶۸۵ اگر مشتری به پارچه فروش بگوید پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزّاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند

مسئله ۱۶۸۶ بچه‌ای که رشید نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند. اما بچه‌ای که رشید باشد می‌تواند در مال خود تصرف کند گرچه بالغ نشده باشد، ولی تا بالغ نشود مکلف نیست یعنی عبادات بر او واجب نیست. و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است: اول: رویدن موی درشت در بدن. دوم: بیرون آمدن منی. سوم: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن. مسئله ۱۶۸۷ دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، ولو حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد، نمی‌تواند در مال خود تصرف نمایند، و محجور نیز نمی‌تواند در مال خود تصرف کند، و محجور

کسی است که حاکم شرع او را به واسطه ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری کرده است.

قمار

قمار یکی از گناهان بزرگ در اسلام است و قرآن شریف شرابخواری و قمار بازی و بت پرستی را کنار یکدیگر قرار داده است، «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ». (۳۹) «شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه، پلید و از عمل شیطانند پس از آنان دوری کنید». و از نظر قرآن چه بسا قتلها و هتک آبرو و عرضها و غارت اموال در پرتو شراب خواری و قماربازی است «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعِدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ». (۴۰) «همانا شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند». و چه بسا امراض روحی نظیر افسردگی و دلهره و اضطراب خاطر، و امراض جسمی نظیر فشار خون و نارساییهای قلب و ضعف اعصاب عمومی مرهون قماربازی است. بنابراین قماربازی موجب شقاوت دنیا و آخرت است و مسلمان باید از اینگونه معاصی اجتناب کند. مسئله ۱۶۸۸ چنانکه قمار بازی کار حرامی است، ساختن آلات قمار و خرید و فروش و نگاهداری آن نیز حرام و معامله آن باطل است. مسئله ۱۶۸۹ قمار بر پنج قسم است: اول: بازی کردن با آلات قمار از قبیل شطرنج و نرد و پاسور و مانند اینها با قصد برد و باخت. دوم: بازی کردن با آن آلات بدون قصد برد و باخت. سوم: بازی کردن با چیزی که از آلات قمار نیست نظیر منچ و گردو و توپ و مانند اینها با قصد برد و باخت. چهارم: بازی کردن با آنها بدون قصد برد و باخت. پنجم: رزمایشها و مسابقات که در این زمان متداول است که به آن آمادگی رزمی می گویند نظیر تیر اندازی، مین گذاری، قایقرانی، طرز حمله به دشمن یا فرار از او و مانند اینها، گرچه با برد و باخت باشد. قسم اول و دوم و سوم حرام است ولی قسم چهارم و پنجم مانعی ندارد. مسئله ۱۶۹۰ اسب دوانی که در این زمان متداول است، چون برای آمادگی رزمی نیست اگر بدون برد و باخت باشد حلال است ولی اگر با برد و باخت باشد علاوه بر اینکه حرام است، برنده مالک آن مبلغ نمی شود. مسئله ۱۶۹۱ کشتیهایی که در این زمان متداول است، چون برای آمادگی رزمی نیست اگر بدون برد و باخت باشد و ضرری هم بر یکدیگر نزنند اشکال ندارد، ولی اگر با برد و باخت باشد یا ضرر داشته باشد جایز نیست علاوه بر اینکه برنده آن مبلغ را مالک نمی شود. مسئله ۱۶۹۲ مسابقات علمی یا ورزشی و مانند اینها که در این زمان متداول است، نظیر اینکه اگر کسی جواب ده سؤال را بدهد جایزه‌ای به او می دهند، جایز و برنده مسابقه، آن مبلغ را مالک می شود و واجب است برای کسی که این مسابقه را برگزار نموده است به قرارش عمل نماید و در صورتی که برد و باخت طرفینی باشد اصل مسابقه حرام و برنده مالک آن مبلغ نمی شود. مسئله ۱۶۹۳ جایزه‌هایی که بانکها یا غیر آنها برای تشویق قرض دهنده می دهند یا مؤسسات دیگر برای تشویق خریدار و مشتری با قرعه کشی می دهند حلال است و همچنین چیزهایی که فروشنده‌ها برای جلب مشتری و زیاد شدن خریدار در داخل جنسهای خود می گذارند حلال است. مسئله ۱۶۹۴ اگر شخص یا مؤسسه‌ای مسابقه‌ای برگزار کند و برای این منظور به عنوان شرکت در مسابقه مبلغی به عنوان هبه از افراد دریافت نماید مانعی ندارد، چنانکه جوایزی که به شرکت کنندگان به قید قرعه می دهد هبه است و مانعی ندارد. مسئله ۱۶۹۵ هرگاه انسان به شخص یا مؤسسه‌ای به عنوان هبه پولی بدهد تا او را در قرعه کشی شرکت دهد مانعی ندارد چنانکه مبلغی را که بعداً آن شخص یا مؤسسه به عنوان جایزه به بعضی افراد می دهد هبه است و مانعی ندارد و فرقی نیست در اینکه بقیه آن پولها را برای خود بردارد یا صرف امور خیریه بنماید و در این صورت بر شخص یا مؤسسه لازم است که به قرارداد عمل نماید.

شرکت

شرکت

مسئله ۱۶۹۶ اگر دو نفر بخواهند با هم شراکت کنند چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است. مسئله ۱۶۹۷ اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها که قرار می‌گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح است گرچه احکام شرکت را ندارد. مسئله ۱۶۹۸ اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده‌اند و در سود و زیان آن با یکدیگر شریک باشند، صحیح است ولی احکام شرکت را ندارد، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنسی را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است و احکام شرکت را هم دارد. مسئله ۱۶۹۹ کسانی که با هم شریک می‌شوند باید رشید باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم محجور یعنی کسی که حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده است اگر شرکت کند صحیح نیست. مسئله ۱۷۰۰ اگر در عقد شرکت شرط کنند که یکی از آنها بیشتر منفعت ببرد یا همه منفعت مال او باشد یا هیچ ضرر ندهد، شرکت و شرط هر دو صحیح است. مسئله ۱۷۰۱ اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند. مسئله ۱۷۰۲ اگر در عقد شرکت شرطی کنند باید به آن شرط عمل کنند، مثلاً اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کنند یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل کنند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد یا جنس را از محل مخصوصی بخرد باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را به طوری که متعارف است انجام دهد، پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد باید همینطور عمل نماید و اگر معمول است که نسیه بدهد یا مال را به سفر ببرد می‌تواند همینطور عمل کند. مسئله ۱۷۰۴ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر برخلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است. مسئله ۱۷۰۵ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده‌روی نماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست. مسئله ۱۷۰۶ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده حرف او قبول نمی‌شود و می‌توانند برای رفع نزاع پیش حاکم شرع بروند. مسئله ۱۷۰۷ عقد شرکت از عقود جایز است یعنی یکی از شریکها می‌تواند قرارداد را به هم زند، گرچه مدت شرکت تمام نشده باشد، بنابراین اگر یکی از آنان شرکت را به هم بزند شریکهای دیگر حق تصرف در مال را ندارند. مسئله ۱۷۰۸ هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، گرچه شرکت مدت داشته باشد باید دیگران قبول نمایند. مسئله ۱۷۰۹ اگر یکی از شریکها بمیرد یا دیوانه یا بیهوش استمراری یا سفیه یا مفلس شود، شریکهای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند. مسئله ۱۷۱۰ هرگاه با سرمایه شرکت معامله‌ای انجام دهند بعد معلوم شود شرکت باطل بوده چنانچه همه شرکا آن معامله را اجازه دهند صحیح است و درآمدش مال همه آنهاست و کسانی که در این میان کاری برای شرکت کرده‌اند می‌توانند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول بگیرند.

احکام صلح

مسئله ۱۷۱۱ صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملوک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرند صلح کنند باز هم صلح صحیح است. مسئله ۱۷۱۲ دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند باید رشید باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، یعنی راضی به مصالحه باشند و قصد صلح داشته باشند و نیز حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد. مسئله ۱۷۱۳ لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود بلکه با هر لفظی یا کاری که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند، صحیح است. مسئله ۱۷۱۴ اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است، و نیز اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض مقداری روغن بدهد اشکال ندارد. مسئله ۱۷۱۵ اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن لازم نیست. مسئله ۱۷۱۶ اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، صلح صحیح است گرچه کار او حرام است چون او را فریب داده است. مسئله ۱۷۱۷ اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس است و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد گرچه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح صحیح است. مسئله ۱۷۱۸ اگر کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند اشکال ندارد. مسئله ۱۷۱۹ صلح از عقود لازم است یعنی بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند صلح را به هم بزنند. مسئله ۱۷۲۰ در احکام خرید و فروش گفته شد که دریا زده مورد می‌توان معامله را فسخ کرد، در تمام این یازده مورد صلح را نیز می‌توان فسخ کرد مگر در مورد خیار مجلس و خیار حیوان و خیار تأخیر. مسئله ۱۷۲۱ اگر یکی از دو طرف در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تأخیر کند دیگری می‌تواند صلح را به هم بزند. مسئله ۱۷۲۲ اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می‌تواند صلح را به هم بزند ولی نمی‌تواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد. مسئله ۱۷۲۳ هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که بعد از مرگ یا بعد از مدتی وقف کند یا به مصرف خاصی برساند باید به شرط عمل کند، و همچنین است در هر معامله، هر شرطی که نمودند باید به آن شرط عمل نمایند.

اجاره

احکام اجاره

مسئله ۱۷۲۴ اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید رشید باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند. مسئله ۱۷۲۵ لازم نیست صیغه اجاره به عربی خوانده شود بلکه با هر لفظی یا کاری که بفهماند اجاره نموده‌اند صحیح است. مسئله ۱۷۲۶ اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد، و

اگر مدتی از زمان رشید شدن او را جزو مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه رشید شد می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان رشید بودن بچه را جزو مدت اجاره نمی‌کرد بر خلاف مصلحت بچه بود، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند. مسئله ۱۷۲۷ بچه‌ای را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می‌تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد اجازه بگیرد و او را اجیر نماید. مسئله ۱۷۲۸ اگر چیزی را اجاره کند و صاحب آن با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده نماید، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد، و اگر شرط نکند می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد. ولی اگر بخواهد به زیاده از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن کاری - مانند تعمیر و سفیدکاری - انجام داده باشد. مسئله ۱۷۲۹ اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد، و اگر شرط نکند می‌تواند او را به همان مقداری که اجاره کرده است، به دیگری اجاره دهد.

شرایط اجاره

مسئله ۱۷۳۰ مالی را که اجاره می‌دهند، شش شرط دارد: اول: معین باشد. پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست. دوم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد. سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است. چهارم: آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست. پنجم: استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود صحیح نیست. ششم: چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد، و اگر مال شخص دیگری را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۱۷۳۱ اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه‌اش استفاده کنند اشکال ندارد. مسئله ۱۷۳۲ زن می‌تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود. مسئله ۱۷۳۳ استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند، چهار شرط دارد: اول: حلال باشد، بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگه داری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است. دوم: پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد. سوم: اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند استفاده دارد، استفاده‌ای را که مستأجر باید از آن برد معین نمایند. چهارم: مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند، مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است. مسئله ۱۷۳۴ ابتدای مدت اجاره بعد از خواندن عقد است، و اگر شرط کنند که ابتدای آن مدتی بعد از خواندن عقد باشد، شرط باطل است ولی اجاره صحیح است. مسئله ۱۷۳۵ اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی ده تومان است اجاره صحیح است. مسئله ۱۷۳۶ خانه‌ای را که غریب و زوار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد و اجاره هم صحیح است. مسئله ۱۷۳۷ مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد، بنابراین اگر خانه را اجاره نماید و مبلغ مال الاجاره را تعیین نکند اجاره باطل است. مسئله ۱۷۳۸ اگر زمینی را برای زراعت

جو یا گندم یا محصول دیگر اجاره دهد، گرچه مال الاجاره را از محصول همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح است. مسئله ۱۷۳۹ کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد. مسئله ۱۷۴۰ - هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، گرچه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند باید مال الاجاره آن را بدهد. مسئله ۱۷۴۱ اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده، گرچه آن کار را به او ارجاع ندهد، باید اجرت او را بدهد. مسئله ۱۷۴۲ اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره یا در اثناء مدت، معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را یک ساله به صد هزار تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن معمولاً پنجاه هزار تومان است باید پنجاه هزار تومان را بدهد، و اگر دویست هزار تومان است باید دویست هزار تومان را بپردازد. مسئله ۱۷۴۳ اگر چیزی را که اجاره کرده تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده‌روی ننموده، ضامن نیست. مثلاً خانه‌ای را که اجاره کرده به واسطه سیل خراب شود یا ماشینی را که اجاره کرده دزد ببرد، ضامن نیست. مسئله ۱۷۴۴ هر گاه صنعتگر متخصص باشد و در کار خود دقت و احتیاط لازم را نموده باشد، اگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن نیست، و همچنین اگر کسی سربریدن حیوان را بداند و با اینکه دقت و احتیاط لازم را نموده، حیوان را حرام کند، ضامن نیست. مسئله ۱۷۴۵ اگر اتومبیل را برای بردن بار اجاره دهد چنانچه آن اتومبیل چپ شود و بار آن تلف شود، در صورتی که راننده لایق بوده و دقت و احتیاط لازم را هم نموده باشد، ضامن نیست. مسئله ۱۷۴۶ اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد، چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد، ضامن است، و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست. مسئله ۱۷۴۷ اگر دکتر دقت و احتیاط لازم را بکند، چنانچه ضرری به مریض برسد و یا بمیرد، ضامن نیست، و چون مراجعه به دکتر اجازه و رفع ضمان است، لازم نیست دکتر به مریض یا ولی او بگوید اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، گرچه این اجازه و رفع ضمان کار خوبی است، ولی اگر اشتباه کند ضامن است. مسئله ۱۷۴۸ اجاره از عقود لازم است، یعنی بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند. مسئله ۱۷۴۹ در احکام خرید و فروش گفته شد که در یازده مورد می‌توان معامله را فسخ کرد، در تمام آن یازده مورد، اجاره را نیز می‌توان فسخ کرد مگر در مورد خیار مجلس و خیار حیوان و خیار تأخیر. مسئله ۱۷۵۰ اگر مستأجر در پرداخت مال الاجاره از حد متعارف تأخیر کند، اجاره دهنده می‌تواند اجاره را به هم بزند. مسئله ۱۷۵۱ اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد. مسئله ۱۷۵۲ اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر یا به دیگری بفروشد، اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال الاجاره را بپردازد. مسئله ۱۷۵۳ اگر ملکی را اجاره کند و آن ملک خراب شود که قابل استفاده نباشد اجاره باطل می‌شود، ولی چنانچه صاحب ملک بتواند آن خرابی را ترمیم کند اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر ترمیم آن به اندازه‌ای طول بکشد که مدتی استفاده مستأجر از بین برود، اجاره نسبت به آن مدت باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره باقی مانده را به هم بزند. مسئله ۱۷۵۴ اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد اجاره باطل نمی‌شود و آن حق برای ورثه آنها باقی می‌ماند. مسئله ۱۷۵۵ اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمله بدهد زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد. ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد زیادی آن بر او حلال می‌باشد. مسئله ۱۷۵۶ اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را به طور مخصوصی رنگ کند چنانچه به طور دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

سرقفلی

مسئله ۱۷۵۷ سرقفلی که امروز در میان مردم متداول است اقسامی دارد: ۱ - کسی ملکی را اجاره کند و هنگامی که مدت اجاره به سر رسید بدون اذن صاحب ملک پولی از دیگری بگیرد و آن ملک را واگذار به او کند و اینگونه سرقفلی حرام است و برای دومی توقّف در آن ملک حرام است، خواه ارزش ملک بالا رفته باشد یا نه. ۲ - کسی ملکی را با دادن سرقفلی به صاحب آن یا بدون دادن سرقفلی برای مدّتی اجاره کند، می‌تواند ملک را به دیگری با همان مدّتی که اجاره کرده است، اجاره دهد و از او سرقفلی بگیرد. ۳ - ملکی را از صاحب ملک با دادن سرقفلی اجاره کند و در ضمن عقد شرط کند که بتواند به دیگری با گرفتن سرقفلی اجاره دهد، و گرفتن اینگونه سرقفلی نیز جایز است. ۴ - مستأجر با موجد در ضمن عقد اجاره شرط کند که مال الاجاره را تا مدّتی زیاد نکند و حقّ اخراج او را از محلّ نداشته باشد، در این صورت می‌تواند برای واگذاری محل مبلغی از او یا از غیر او بگیرد و اینگونه سرقفلی نیز حلال است.

مضاربه

احکام مضاربه

مسئله ۱۷۵۸ مضاربه آن است که مالک با عامل به این صورت معامله کند که مقداری از مال خود را به عنوان رأس المال به او بدهد تا با آن تجارت کرده و به مقداری که قرار می‌گذارند از منافع آن بردارد، و همین مقدار که مالک به قصد مضاربه مال را به عامل بدهد و او هم به همین قصد بگیرد مضاربه صحیح است. مسئله ۱۷۵۹ مالک و عامل باید رشید باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و مالک شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند. مسئله ۱۷۶۰ اگر مالک مالی را به عامل بدهد که با آن کار کند آن مال در دست عامل امانت است و اگر تلف شد عامل ضامن نیست، و اگر شرط ضمان کند معامله صحیح است و شرط، ضمان آور نیست گرچه آن شرط در ضمن عقد دیگری باشد، بنابراین اگر مال تلف شد از مال مالک رفته است و ضمانتی بر عامل نیست. مسئله ۱۷۶۱ اگر عامل زیاده‌روی یا کوتاهی در حفظ سرمایه کند و یا به شرایط عمل نکند و مال تلف شود، ضامن سرمایه است. مسئله ۱۷۶۲ لازم نیست پولی را که صاحب مال می‌دهد، عین موجود باشد، پس اگر دینی به گردن عامل داشته باشد می‌تواند آن را رأس المال قرار دهد، و همچنین لازم نیست رأس المال، طلا یا نقره سکه‌دار باشد، پس اگر با جنس یا اسکناس مضاربه کند صحیح است. مسئله ۱۷۶۳ در مضاربه باید مقدار رأس المال و خصوصیات آن معلوم باشد - ولو اجمالاً - پس اگر بگوید با این پولها، که مقدارش را هیچ کدام نمی‌دانند، معامله کن، مضاربه صحیح است، و همچنین باید سهم عامل معلوم باشد - ولو اجمالاً - پس اگر بگوید با این مال تجارت کن هر قدر که (زید) به عامل خود می‌دهد مال تو باشد، گرچه مقدار آن را ندانند، مضاربه صحیح است. مسئله ۱۷۶۴ در مضاربه باید سهم عامل مشاع باشد، یعنی نصف یا ثلث و مانند آن تعیین شده باشد پس اگر بگوید با این مال تجارت کن و پنج هزار تومان از منافع را بردار، صحیح نیست. مسئله ۱۷۶۵ عامل، باید مال را در تجارت صرف کند، اما اگر پولی را به عامل بدهد تا آن را در زراعت صرف کند یا استخراج معدن کند و در منافع شریک باشند، معامله صحیح است، و اگر مال تلف شد عامل ضامن نیست، گرچه احکام مضاربه را ندارد. مسئله ۱۷۶۶ پیش از آنکه عامل شروع به کار کند مالک و عامل می‌توانند مضاربه را به هم بزنند. مسئله ۱۷۶۷ بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد، اگر مالک بخواهد مضاربه را به هم بزند اشکال ندارد ولی باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد.

شفعه

احکام شُفَعَه

مسئله ۱۷۶۸ اگر دو نفر در چیزی شریک باشند، بعد یکی از آنها قسمت خود را به شخص ثالثی بفروشد، شریک می‌تواند آن را از او گرفته و قیمتش را بدهد و این را «اخذ به شُفَعَه» می‌گویند. مسئله ۱۷۶۹ شفعه، شش شرط دارد: ۱- شریک قسمت خود را به شخص ثالث انتقال دهد، بنابراین اگر قهراً منتقل شود، مثلاً به واسطه ارث منتقل به دیگری شود، شریک حق شفعه ندارد. ۲- هر دو، شریک در جنس باشند، پس اگر کسی منزلش را فروخت، همسایه‌اش نمی‌تواند اخذ به شفعه کند. ۳- فقط دو نفر باشند، پس اگر سه نفر یا بیشتر در جنسی شریک باشند و یکی از آنها قسمت خود را بفروشد دیگران حق شفعه نخواهند داشت. ۴- شخصی که جنس را از خریدار مسترد می‌دارد باید بتواند پول آن را بپردازد. ۵- اگر مشتری مسلمان است باید شریکی که می‌خواهد اخذ به شفعه کند نیز مسلمان باشد و چنانچه کافر باشد حق شفعه ندارد. ۶- شریک همه قسمتی را که مشتری خریده از او بگیرد و چنانچه مثلاً بخواهد نصف آن را بگیرد حق نخواهد داشت. مسئله ۱۷۷۰ لازم نیست جنس قابل قسمت باشد، پس اگر کتابی را با دیگری شریک باشد نظیر باغ و خانه است و حق شفعه نیز در آن جاری است. مسئله ۱۷۷۱ اگر شریکی که می‌خواهد اخذ به شفعه کند در وقت فروختن حاضر نباشد، هنگامی که حاضر می‌شود می‌تواند اخذ به شفعه کند، هر چند مدت زیادی بر آن گذشته باشد. مسئله ۱۷۷۲ سفیه و بیچه نابالغ و دیوانه حق شفعه دارند، پس اگر جنس، ملک سفیه و شخص دیگری باشد، بعد آن شخص قسمت خود را بفروشد، قیم سفیه می‌تواند برای او اخذ به شفعه کند. مسئله ۱۷۷۳ کسی که می‌خواهد قسمت شریک را از خریدار بگیرد باید قیمت آن را به همان مقداری که او خریده است بپردازد، خواه قیمت حقیقی آن قسمت همان مقدار باشد یا نه. مسئله ۱۷۷۴ اگر دو شریک مال را تقسیم کنند و بعد یکی از آنها قسمت خود را بفروشد، دیگری نمی‌تواند اخذ به شفعه کند، زیرا اخذ به شفعه مخصوص صورتی است که مال تقسیم نشده باشد. مسئله ۱۷۷۵ حق شفعه فوری است و چنانکه شریک بدون عذر آن را تأخیر بیندازد، دیگر نمی‌تواند اخذ به شفعه کند.

جعاله

احکام جُعاله

مسئله ۱۷۷۶ جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد. مثلاً بگویند هر کس گمشده مرا پیدا کند ده تومان به او می‌دهم، و به کسی که این قرار را می‌گذارد جاعل، و به کسی که کار را انجام می‌دهد عامل می‌گویند، و فرق بین جعاله و اینکه کسی را برای کاری اجیر کنند این است که در اجاره بعد از قرارداد، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده، اجرت را به او بدهکار می‌شود ولی در جعاله عامل می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی‌شود. مسئله ۱۷۷۷ جاعل باید رشید باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید. مسئله ۱۷۷۸ کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند باید حرام نباشد، و نیز باید غرض عقلایی داشته باشد. پس اگر بگویند هر کس شراب بخورد یا در شب به جای تاریکی برود، هزار تومان به او می‌دهم، جعاله صحیح نیست. مسئله ۱۷۷۹ اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند مثلاً بگویند هر کس اسب مرا پیدا کند این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگویند آن گندم مال کجاست و قیمت آن چه مقدار است، ولی اگر مال را معین نکنند، مثلاً بگویند کسی که اسب مرا پیدا کند ده

من گندم به او می‌دهم، باید گندمی که متعارف در بازار است بدهد. مسئله ۱۷۸۰ اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقدار متعارف بدهد. مسئله ۱۷۸۱ اگر شخصی پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد حقی به مزد ندارد. مسئله ۱۷۸۲ پیش از آنکه عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می‌توانند جعاله را به هم بزنند. مسئله ۱۷۸۳ بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال ندارد ولی باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد. مسئله ۱۷۸۴ عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود باید آن را تمام نماید. مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد حقی به جاعل ندارد بلکه ضامن هم هست. مسئله ۱۷۸۵ اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد. مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد هزار تومان به او می‌دهم. ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد.

مزارعه

احکام مزارعه

مسئله ۱۷۸۶ مزارعه آن است که مالک زمین یا کسی که زمین در اختیار اوست با زارع به این قصد معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد. مسئله ۱۷۸۷ مزارعه، هشت شرط دارد: اول: صاحب زمین و زارع هر دو رشید باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد. دوم: مالک و زارع از تمام حاصل زمین سهم ببرند. پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر می‌رسد مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است. سوم: سهم هر کدام به طور مشاع باشد مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها و باید تعیین شده باشد. پس اگر قرار دهند حاصل یک قطعه مال یکی و قطعه دیگر مال دیگری، صحیح نیست. چهارم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدتی به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد. پنجم: زمین قابل زراعت باشد، و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود مزارعه صحیح است. ششم: اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند، ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند. هفتم: مالک، زمین را معین کند - ولو اجمالاً - پس اگر کسی چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند، مزارعه صحیح است و زارع می‌تواند هر قطعه‌ای از زمین را که می‌خواهد، در آن زراعت کند. هشتم: خرجی را که هر کدام باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند. مسئله ۱۷۸۸ اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می‌ماند مزارعه صحیح است. مسئله ۱۷۸۹ اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، مالک باید راضی شود که زراعت در ملک او بماند تا وقتی که حاصل به دست بیاید. مسئله ۱۷۹۰ اگر به واسطه پیشامدی زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً

آب از زمین قطع شود، در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد، حتی مثل قصیل که می‌توان به حیوانات داد، آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنهاست و مزارعه در بقیه باطل است. مسئله ۱۷۹۱ اگر زارع زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد. مسئله ۱۷۹۲ مالک و زارع بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن معامله شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند. مسئله ۱۷۹۳ اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی‌خورد و به وارث منتقل می‌شود، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد، و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او ارث می‌برند و می‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند. مسئله ۱۷۹۴ اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می‌آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی که کرده به او بدهد، و اگر بذر مال زارع بوده زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده به او بدهد. مسئله ۱۷۹۵ اگر بذر مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، مالک باید راضی شود که با اجرت یا بی اجرت، زراعت در زمین بماند. مسئله ۱۷۹۶ اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، محصول سال دوم مال صاحب بذر می‌باشد، ولی اگر صاحب بذر زارع باشد، مالک می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند. مسئله ۱۷۹۷ زراعت و زمین، امانت در دست زارع است و اگر تلف شود ضامن نیست، ولی اگر کوتاهی در حفظ زمین یا زراعت داشته باشد و یا به شرایطی که گفته شد عمل نکرده باشد، ضامن است. مسئله ۱۷۹۸ اگر مالک، زمین را به کسی بدهد تا در آن زراعت کند و بعد حاصل زراعت مال مالک باشد و مبلغ ده هزار تومان - مثلاً - به زارع بدهد، و یا زراعت مال زارع باشد و او ده هزار تومان - مثلاً - به مالک بدهد، معامله صحیح است گرچه مزارعه نیست.

مساقات

احکام مساقات

مسئله ۱۷۹۹ اگر انسان با کسی به این قصد معامله کند که درختهای او را تا مدت معینی تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذارند از آن بردارد این معامله را مساقات می‌گویند. مسئله ۱۸۰۰ معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی‌دهد صحیح است و همچنین در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند یا درختی که از گل آن استفاده می‌کنند اشکال ندارد. مسئله ۱۸۰۱ در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد تحویل بگیرد معامله صحیح است. مسئله ۱۸۰۲ مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می‌گیرد باید رشید باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و شرعاً بتوانند در مال خود تصرف کنند. مسئله ۱۸۰۳ مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول و آخر آن را موقعی قرار دهند که مثلاً درخت احتیاج به آب دارد معامله صحیح است. مسئله ۱۸۰۴ باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند معامله صحیح است، گرچه احکام مساقات را ندارد. مسئله ۱۸۰۵ باید قرار معامله مساقات را وقتی بگذارند که درختها احتیاج به کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است داشته باشند و در هنگام چیدن میوه و نگه داری آنها معامله به طور مساقات صحیح نیست. مسئله ۱۸۰۶ معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها بلکه در هر حاصلی نظیر گندم و جو

نیز صحیح است. مسئله ۱۸۰۷ درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگری مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است، ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا خوب شدن میوه و یا رشد بهتر درخت اثری نداشته باشد، معامله مساقات صحیح نیست. مسئله ۱۸۰۸ دو نفری که مساقات کرده‌اند بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که به نفع او شرط کرده‌اند می‌تواند معامله را به هم بزند. مسئله ۱۸۰۹ اگر بعد از قرارداد مساقات، مالک یا کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد، مساقات به هم نمی‌خورد و به وارث منتقل می‌شود، ولی اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد و شرط کرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، مساقات به هم می‌خورد و باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و اگر حقوق دیگری هم داشته، ورثه او ارث می‌برند. مسئله ۱۸۱۰ اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد معامله صحیح است، البته نه با عقد مساقات، بلکه یک عقد مستقلی است که باید هر دو پای‌بند به آن باشند. مسئله ۱۸۱۱ دو نفری که مساقات کرده‌اند اگر بفهمند که معامله مساقات باطل است، پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد، و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال اوست و می‌تواند آنها را بکند، ولی باید گودالهایی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد، ولی صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و فقط می‌تواند اجاره زمین را بگیرد. مسئله ۱۸۱۲ اگر مالک، درختها را به کسی بدهد که آنها را آب دهد و تربیت کند و مبلغ ده هزار تومان - مثلاً - به او بدهد، یا استفاده درختها مال او باشد و او ده هزار تومان به مالک بدهد، معامله صحیح است گرچه مساقات نیست. مسئله ۱۸۱۳ درختها در دست کسی که آنها را آبیاری و تربیت می‌کند امانت است و اگر تلف شود ضامن نیست، ولی اگر در تربیت و آبیاری آنها کوتاهی کند و یا به شرایطی که گفته شد عمل نکرده باشد ضامن است.

قرض

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار، راجع به آن زیاد سفارش شده است. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد، و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و بدون عذر ندهد، بهشت بر او حرام می‌شود. مسئله ۱۸۳۰ در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است. مسئله ۱۸۳۱ در قرض باید مقدار و مدت و جنس روشن باشد و نیز قرض دهنده و گیرنده هر دو باید رشید باشند و ممنوع از تصرف در اموال خود نباشند و این کار را از روی اراده و قصد انجام دهند. مسئله ۱۸۳۲ اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازند، پیش از رسیدن آن وقت لازم نیست طلبکار قبول کند، ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند باید قبول نماید. مسئله ۱۸۳۳ اگر در قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت نمی‌تواند طلب خود را مطالبه نماید، ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید. مسئله ۱۸۳۴ هر گاه طلبکار طلب خود را در موقعی که حق دارد، مطالبه کند،

بدهکار باید فوراً آن را بپردازد و تأخیر آن گناه است، ولی اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاث و لوازم منزل و چیزهای دیگری که به آن احتیاج دارد و در شأن او نیز هست، چیزی نداشته باشد، طلبکار باید صبر کند و نمی‌تواند او را مجبور کند که چیزهای مورد احتیاجش را بفروشد، اما بدهکار باید برای پرداخت بدهی خود تلاش کند و از طریق کسب و کار یا راههای مشروع دیگر چیزی به دست آورده و بدهی خود را بپردازد. مسئله ۱۸۳۵ کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد، و می‌تواند به سید فقیر بدهد، چنانکه می‌تواند اگر فقیر باشد خودش بپردازد. مسئله ۱۸۳۶ اگر مال مّیت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد. مسئله ۱۸۳۷ در قرض باید همان را که گرفته است پس بدهد، جنس باشد یا پول. بنابراین اگر یک من گندم یا ده مثقال طلا و مانند اینها قرض بگیرد، باید همان یک من گندم یا ده مثقال طلا را بدهد و زیادت را دادن ربا و حرام است. و همچنین اگر صد هزار تومان قرض گرفت، باید در وقت ادا همان یک صد هزار تومان را بدهد و زیادت را دادن ربا و حرام است. گرچه آن صد هزار تومان در وقت ادا افت کرده باشد و قدرت خرید آن کم شده باشد. ولی در غیر قرض باید قدرت خرید مراعات شود. بنابراین مهریه و نظیر مهریه اگر افت کرده باشد و قدرت خرید آن کم شده باشد، باید قدرت خرید مراعات شود و به پول روز ادا شود. همچنین است در غصب و نظیر آن. مثلاً اگر ده هزار تومان از کسی نزد او باشد و ندهد و قدرت خرید کم شود، باید در وقت ادا، قدرت خرید مراعات شود. مسئله ۱۸۳۸ اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال همان را مطالبه کند، لازم نیست بدهکار همان مال را به او بدهد. مسئله ۱۸۳۹ اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادت از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً ده من گندم بدهد و شرط کند که یازده من بگیرد، یا ده هزار تومان بدهد و شرط کند که یازده هزار تومان بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد باز هم ربا و حرام می‌باشد، ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادت را از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است. مسئله ۱۸۴۰ قرضی که در آن قرار ربا باشد باطل و حرام است، و ربا از گناهان بسیار بزرگ است و قرآن شریف آن را اعلام جنگ با خدا و موجب نابودی مال می‌داند و در روایات، ربا را از زنای با محارم بالاتر دانسته‌اند، و ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته مالک آن نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف کند، ولی اگر صاحب پول راضی باشد که گیرنده قرض در آن تصرف کند مانعی ندارد. مسئله ۱۸۴۱ اگر کسی بخواهد پولی قرض کند و ربا بدهد و یا قرض بدهد و ربا بگیرد و با انجام کاری از ربا فرار کند جایز نیست. مثلاً صد هزار تومان قرض الحسنه بدهد و لباسی که قیمت آن هزار تومان است به ده هزار تومان بفروشد. مسئله ۱۸۴۲ انسان می‌تواند مقداری پول به کسی بدهد که در شهر دیگر کمتر بگیرد ولی عکس آن (یعنی مقداری پول بدهد که در شهر دیگر زیادت بگیرد) جایز نیست. مسئله ۱۸۴۳ اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا چک مدّت دار داشته باشد و بخواهد مقداری از طلب خود را پیش از موعد آن گذشت کند و بقیه را از خود بدهکار یا دیگری، نقد دریافت کند مانعی ندارد.

بانک

احکام بانک

مسئله ۱۸۴۴ سپرده‌های کوتاه مدّت و دراز مدّت در بانکها و سودی که بانک به آن می‌دهد اگر مطابق موازین شرعی باشد از قبیل مضاربه و شرکت و امثال آن، حلال است، ولی اگر یقین دارد که این امور جنبه ظاهری و صوری دارد آن سود حرام است. مسئله ۱۸۴۵ آنچه اشخاص از بانکها می‌گیرند اگر به عنوان قرض الحسنه باشد مانعی ندارد و اضافه‌ای که به بانکها می‌پردازند اگر مطابق

موازین شرعی باشد، از قبیل کارمزد، شرکت و یا مضاربه، حلال است و اگر یقین دارد که این امور جنبه ظاهری و صوری دارد گرفتن پول از بانک حرام است و سودی که می‌دهد نیز حرام است. مسئله ۱۸۴۶ ربا گرفتن از بانکهای کشورهای غیر اسلامی اشکال ندارد. مسئله ۱۸۴۷ آنچه را که بانکها یا صندوقهای قرض الحسنه به عنوان کارمزد و حق الزحمه می‌گیرند، اگر متناسب با زحمات باشد اشکال ندارد، ولی اگر این همان سود پول است که به نام کارمزد می‌گیرند برای گیرنده و دهنده حرام است. مسئله ۱۸۴۸ بانکها و صندوقهای قرض الحسنه که مقداری از سرمایه خود را که از مردم گرفته‌اند در کارهای تجاری یا تولیدی به کار می‌گیرند، این کار جایز است ولی سزاوار نیست پولی را که از مردم به عنوان قرض الحسنه گرفته‌اند تا به دیگران قرض الحسنه بدهند آن را در کارهای تجاری یا تولیدی به کار گیرند. مسئله ۱۸۴۹ چون بانک سپرده‌هایی را به عنوان قرض الحسنه می‌گیرد می‌تواند در آنها تصرف کند و در صورت تلف شدن، بانک ضامن است، چه قبل از تصرف تلف شود یا بعد از تصرف. مسئله ۱۸۵۰ جایزه‌هایی که بانکها یا غیر آنها برای تشویق قرض دهنده می‌دهند یا مؤسسه‌های دیگر برای تشویق خریدار می‌دهند، حلال است، و آنچه را که فروشنده‌ها برای جلب مشتری داخل جنسهای خود می‌گذارند، حلال است. مسئله ۱۸۵۱ حواله‌های بانکی یا تجاری که به آنها صرف برات گفته می‌شود، مانع ندارد، پس اگر بانک یا تاجر پولی را از کسی در محلی بگیرد و حواله بدهد که از بانک یا طرفش در محل دیگر، آن پول را بگیرد و در مقابل این حواله از دهنده چیزی بگیرد، مانع ندارد و حلال است. مسئله ۱۸۵۲ اگر انسان بداند در بانک و مغازه و مانند آن پول حلال و حرام هر دو وجود دارد ولی نداند پولی را که می‌گیرد از پولهای حرام است یا نه، داد و ستد با آنجا مانعی ندارد. مسئله ۱۸۵۳ اگر کسی مقداری پول از بانک یا غیر بانک به عنوان قرض الحسنه برای مدت معینی بگیرد و در ضمن عقد شرط کند که اگر در آن مدت معین پول را پرداخت هر روزی هزار تومان مثلاً به عنوان دیرکرد بپردازد، آن قرض و آن شرط اشکال ندارد. مسئله ۱۸۵۴ معاملات ارزی یعنی خریدن دلار یا مارک و مانند آن به اسکناس جایز است، همانگونه که خریدن اسکناس به اسکناس اگر داعی عقلایی غیر از ربا خوردن در آن باشد جایز است. مسئله ۱۸۵۵ سفته و چک نظیر سندی است که به بستانکار می‌دهند، به همین جهت معامله بر خود آن واقع نمی‌شود، بنابراین معامله با چک یا سفته بی‌آنکه بدهکاری در مقابلش داشته باشد، مثل اینکه سفته یا چک یک ماهه را که به مبلغ هزار تومان است بدهد و نهصد تومان پول نقد بگیرد، صحیح نیست و این همان ربا و حرام است، و همچنین است چک یا سفته دوستانه که شخص به دیگری می‌دهد تا آن را به شخص سومی بدهد و مقداری از مبلغ آن را کم کرده و پول نقد بگیرد، ولی اگر ذمه را، که چک و سفته کاشف آن است، به کمتر بفروشد، مانعی ندارد.

بیمه

احکام بیمه

مسئله ۱۸۵۶ بیمه عقدی است بین بیمه کننده و بیمه گر (دولت، شرکت، شخص) و لازم الاجرا می‌باشد و با هر لفظی چه عربی و یا غیر عربی یا با هر کاری نظیر کتابت، اجرا می‌شود، و آن عقد این است که بیمه گر در برابر پولی که می‌گیرد خسارتهای وارده را جبران می‌کند و آن اقسامی دارد: بیمه تجاری، ساختمانی، وسایل نقلیه، کارمندان و کارگران، بیمه عمر و مانند آن، که همه اقسام آن صحیح و لازم الاجرا است. مسئله ۱۸۵۷ طرفین بیمه باید رشید باشند و بتوانند در مال خود تصرف کنند و قرارداد از روی اراده و اختیار انجام شود و باید مجهول نباشد و تمام خصوصیات را معین کنند، مثلاً تعیین کنند مورد بیمه را یا اقساطی که بیمه کننده باید بپردازد و همچنین تعیین کنند خطرهایی که موجب خسارت می‌شود و تعیین کنند قیمت چیزی که بیمه شده است و مانند آن.

مسئله ۱۸۵۸ اگر دو نفر یا بیشتر، شرکتی یا مؤسسه‌ای و مانند آن را تأسیس کنند و هر یک از شرکاء و یا یکی از آنها شرط کند که چنانچه ضرر یا حادثه‌ای واقع شود آن ضرر را جبران کند، در صورت وقوع حادثه واجب است به این شرط عمل شود.

حواله

احکام حواله

مسئله ۱۸۵۹ اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول کند، بعد از آنکه حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود، و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید. مسئله ۱۸۶۰ بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده باید رشید باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و ممنوع از تصرف در اموالشان هم نباشند. مسئله ۱۸۶۱ اگر سر کسی حواله بدهند که بدهکار است لازم است که قبول کند ولی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول کند، و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است جنس دیگری حواله دهد - مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد - تا او قبول نکند حواله صحیح نیست. مسئله ۱۸۶۲ موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد ولی حواله‌هایی که در عرف مرسوم است که انسان کسی را که طلبکار نیست به کسی حواله می‌دهد صحیح است گرچه احکام حواله را ندارد، و کسی که به او حواله می‌شود اگر به حواله دهنده بدهکار باشد باید قبول کند. مسئله ۱۸۶۳ حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند - ولو اجمالاً - پس اگر به او بگویند یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر، و آن را معین نکند، حواله صحیح است و همچنین اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می‌باشد. مسئله ۱۸۶۴ طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند، گرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید. مسئله ۱۸۶۵ اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد، و اگر طلبکار به کمتر از آن راضی شود فقط همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده بگیرد. مسئله ۱۸۶۶ هیچ یک از حواله دهنده و حواله گیرنده نمی‌توانند قرارداد حواله را به هم بزنند مگر اینکه همه یا یکی از آنان برای خود حق فسخ قرار دهد، ولی اگر کسی که سر او حواله داده‌اند در همان وقت حواله دادن فقیر باشد و طلبکار ندانند، می‌تواند حواله را به هم بزند، اما اگر بعداً فقیر شده یا اینکه از اول فقیر بوده و طلبکار می‌دانسته است، حق فسخ ندارد. مسئله ۱۸۶۷ اگر حواله دهنده، خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده، داده است، ذمه او بری می‌شود و می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد، و اگر بدون خواهش او داده نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

رهن

احکام رهن

مسئله ۱۸۶۸ رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب را او ندهد، طلبش را از آن مال به دست آورد. مسئله ۱۸۶۹ در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و

طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است. مسئله ۱۸۷۰ گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید رشید باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و کسی که به واسطه ورشکستگی، حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده نمی‌تواند مال خود را گرو بگذارد. مسئله ۱۸۷۱ انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند صحیح نیست و همچنین اگر مال شخص دیگر را گرو بگذارند صحیح نیست مگر اینکه با اجازه او باشد. مسئله ۱۸۷۲ استفاده چیزی که گرو می‌گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته است. مسئله ۱۸۷۳ طلبکار و بدهکار نمی‌توانند در مالی که گرو گذاشته شده بدون اجازه یکدیگر تصرف کنند، ولی اگر یکی از آنها با اجازه دیگری تصرف کند صحیح است، و همچنین اگر یکی از آنان تصرف کند و بعد دیگری اجازه دهد، صحیح است. مسئله ۱۸۷۴ اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن هم مثل خود مال گرو می‌باشد، و همچنین است در صورتی که بی‌اجازه او بفروشد و بعد بدهکار امضا کند، یا آنکه خود بدهکار آن چیز را با اجازه طلبکار بفروشد که عوض آن گرو باشد، و در صورتی که بی‌اجازه او باشد آن چیز به گرو بودن خود باقی می‌ماند. مسئله ۱۸۷۵ اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می‌تواند مالی را که گرو برداشته با اجازه حاکم شرع بفروشد و طلب خود را بردارد. مسئله ۱۸۷۶ اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محلّ احتیاج اوست، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می‌تواند با اجازه حاکم شرع بفروشد و طلب خود را بردارد. مسئله ۱۸۷۷ گرو بدون تحویل به بدهکار صورت نمی‌گیرد ولی اگر سند خانه را مثلاً به طلبکار بدهند به طوری که در صورت لزوم بتواند طلب خود را از فروش آن بردارد مانعی ندارد، هر چند بدهکار در آن خانه ساکن باشد. مسئله ۱۸۷۸ اگر خانه‌ای را مثلاً در مقابل وامی رهن بدهند و در ضمن رهن شرط کنند که صاحب خانه اجازه تصرف در آن خانه را با عوض یا بدون عوض، به وام‌دهنده بدهد، مانعی ندارد.

امانت

احکام ودیعه (امانت)

مسئله ۱۸۹۴ ودیعه یعنی امانت، و آن این است که انسان مال خود را به دیگری به عنوان حفظ و نگهداری بسپارد و او هم به همین قصد بگیرد. مسئله ۱۸۹۵ لازم نیست در امانت لفظ عربی باشد بلکه با هر لفظی یا عملی که باشد کفایت می‌کند. مسئله ۱۸۹۶ امانتدار و کسی که مال را امانت می‌گذارد باید هر دو رشید باشند پس اگر مال خود را به بچه یا دیوانه به طور امانت بدهد و آن مال تلف شود بچه یا دیوانه یا ولی آنها ضامن نیست. مسئله ۱۸۹۷ اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است باید به ولی او برساند و چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد. مسئله ۱۸۹۸ کسی که توانایی نگهداری امانت را ندارد و صاحب مال هم بداند می‌تواند آن را قبول کند. مسئله ۱۸۹۹ اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست. مسئله ۱۹۰۰ امانت از عقود جایز است، بنابراین چیزی را که به امانت می‌گذارد هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند. مسئله ۱۹۰۱ کسی که امانت را قبول می‌کند اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست. مسئله ۱۹۰۲ اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی

که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و به جای دیگر نبری، امانت‌دار حق ندارد آن را به جای دیگر ببرد و اگر ببرد و تلف شود ضامن است. مسئله ۱۹۰۳ هرگاه صاحب مال بمیرد یا دیوانه شود امانت‌دار باید امانت را به وارث یا ولی دیوانه برساند و اگر بدون عذر شرعی این کار را نکند و مال تلف شود ضامن است، مگر اینکه وارث یا ولی دیوانه اجازه دهد امانت به حال خود بماند. مسئله ۱۹۰۴ اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد یا امانت را به او برساند. مسئله ۱۹۰۵ اگر امانت‌دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد باید وصیت کند و شاهد بگیرد.

عاریه

احکام عاریه

مسئله ۱۹۰۶ عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض چیزی هم از او نگیرد. مسئله ۱۹۰۷ لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است. مسئله ۱۹۰۸ چیزی را که منفعتش مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده، می‌تواند عاریه بدهد، ولی اگر آن چیز تلف شود ضامن است، مگر اینکه شرط کرده باشند که بتواند آن را به دیگری بدهد. مسئله ۱۹۰۹ اگر دیوانه، بچه، مفلس و یا سفیه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی، مال کسی را که بر او ولایت دارد بنا بر مصلحت عاریه بدهد اشکال ندارد. مسئله ۱۹۱۰ اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده‌روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف یا معیوب شود ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد. مسئله ۱۹۱۱ اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست. مسئله ۱۹۱۲ اگر عاریه دهنده بمیرد، یا دیوانه و یا مفلس شود، عقد عاریه به هم می‌خورد و عاریه کننده باید مال را فوراً به ورثه یا ولی او برگرداند. مسئله ۱۹۱۳ کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد. مسئله ۱۹۱۴ عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است. مسئله ۱۹۱۵ اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک ندهد امّا آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می‌برده، مثلاً اتومبیل را در گاراژی که صاحبش برای آن درست کرده ببرد، اگر تلف شود، گرچه عاریه را رد نکرده است، اما ضامن هم نیست. مسئله ۱۹۱۶ اگر چیز نجس را برای استعمال خوردن و آشامیدن عاریه دهد لازم است نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید. مسئله ۱۹۱۷ چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد. مسئله ۱۹۱۸ اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود. مسئله ۱۹۱۹ اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد. مسئله ۱۹۲۰ اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و نیز عوض استفاده‌هایی را که عاریه گیرنده برده، می‌تواند از او مطالبه نماید.

احکام هبه (هدیه)

مسئله ۲۰۷۷ اگر کسی چیزی را به کسی مجانی و بلاعوض بدهد آن را هبه گویند و در هبه لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه همین قدر که هبه دهنده مال خود را به قصد هبه به دیگری بدهد و آن طرف هم به همین قصد بگیرد، هبه صحیح است. مسئله ۲۰۷۸ کسی که هبه می‌دهد باید رشید و هبه او با اختیار باشد و نیز بتواند در مال خود تصرف کند. مسئله ۲۰۷۹ کسی که چیزی به او بخشیده می‌شود اگر رشید نباشد قبول خود او کافی نیست بلکه باید ولی او از طرف او قبول کند. مسئله ۲۰۸۰ در هبه قبول و قبض لازم است، پس تا زمانی که قبول نکرده یا هبه کننده مال را تحویل طرف نداده مال او نشده است و اگر ولی، مثل پدر و جد چیزی را به غیر رشید ببخشد باید خودش قصد تحویل گرفتن برای آنها را بنماید، ولی لازم نیست قبول یا قبض فوراً باشد، و اگر مدتی میان هبه و قبول یا قبض فاصله بیفتد مانعی ندارد. مسئله ۲۰۸۱ بهتر است چیزی را که انسان به کسی می‌بخشد آن مال را نادیده بگیرد و در آن رجوع نکند، ولی در عین حال هر یک از طرفین می‌تواند هبه را به هم بزند، پس هبه کننده می‌تواند در مال خود رجوع کند مگر در چند مورد: اول: هبه کننده در عوض هبه چیزی از طرف گرفته باشد. دوم: چیزی را قربه‌اً الی الله به کسی هبه کند. سوم: هبه به یکی از خویشان نزدیک باشد. چهارم: مالی را که هبه کرده به حال خود باقی نمانده باشد، مثل اینکه آن را تلف کرده یا صورت آن را به کلی تغییر داده، مثلاً پارچه را بریده و دوخته است یا اینکه آن را به دیگری منتقل کرده باشد. پنجم: یکی از طرفین بمیرد، پس اگر هبه کننده بعد از صیغه و قبض بمیرد ورثه او حق ندارند هبه را به هم بزنند، و اگر طرف بمیرد مال به ورثه او منتقل می‌شود. مسئله ۲۰۸۲ اگر چیزی را که بخشیده، زیاد شود، مثل آنکه گوسفند فربه شود، یا آنکه بچه بزاید، و بعد بخشنده هبه را به هم بزند، زیادی و بچه، مال کسی است که به او بخشیده شده است. مسئله ۲۰۸۳ در موقع ازدواج یا وضع حمل و مانند آن، هدایایی برای زن و شوهر می‌آورند، اگر اینگونه هدایا را به حساب زن و برای او آورده‌اند ملک اوست و اگر به حساب شوهر آورده باشند تعلق به او دارد و اگر شک کنند که به حساب کیست، باید مصالحه شود. مسئله ۲۰۸۴ هدایایی که شوهر به زن، یا زن به شوهر می‌دهد، می‌توانند از یکدیگر پس بگیرند ولی بسیار بد است. مسئله ۲۰۸۵ صدقه دادن از کارهای مستحب است و در روایات ما راجع به آن زیاد سفارش شده است، و موجب زیادی مال و دفع بلا و شفای مرض است و فرق آن با هبه این است که در صدقه قصد قربت شرط است، و بعد از آنکه فقیر صدقه را گرفت، صدقه دهنده نمی‌تواند آن را پس بگیرد. مسئله ۲۰۸۶ کسی که سید نیست می‌تواند به سید صدقه مستحبی بدهد چنانکه می‌تواند غیر از زکات مال و زکات فطره صدقات واجب نظیر کفارات و نذورات را به او بدهد. مسئله ۲۰۸۷ در مواردی که نمی‌توان عقد هبه را به هم زد می‌توان در ضمن عقد هبه شرط کرد که اگر بخواهد عقد را فسخ کند (و این شرط مخالف کتاب و سنت نیست). مسئله ۲۰۸۸ هبه در مرض موت صحیح است گرچه زاید بر ثلث باشد، ولی اگر قصد او این باشد که بعضی از ورثه را بدون جهت شرعی محروم از ارث کند حرام است. مسئله ۲۰۸۹ فرقی نیست در هبه میان اینکه عین باشد یا منفعت، موجود باشد یا نه، بنابراین اگر حاصل یک سال باغ را به کسی هبه کند یا طلبی را که از کسی دارد به خود او یا دیگری هبه کند مانعی ندارد، ولی اگر به خود او هبه کرد حق پس گرفتن ندارد. مسئله ۲۰۹۰ جهیزیه دختر بعد از آنکه در اختیار او قرار گرفت ملک دختر می‌شود و نمی‌شود از او پس گرفت ولی اگر هنوز در اختیار او قرار نگرفته، برداشتن آن مانعی ندارد، و همچنین است چیزهایی که برای پسر تهیه می‌شود.

غضب**احکام غضب**

غضب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که هر کس چیزی را غضب کند در قیامت آن چیز مثل طوق به گردن او آویخته می‌شود. مسئله ۲۰۹۱ اگر انسان در اماکن عمومی نظیر مسجد و مدرسه و راه و پل و مانند اینها مزاحم استفاده دیگران از آنجا شود مثل خرید و فروش در پیاده‌رو و گذاشتن اجناس بیرون مغازه و پارک کردن اتومبیل در جایی که مزاحم دیگران باشد کار او غضب است، و همچنین است اگر کسی در اینگونه مکانها جایی را برای خود بگیرد و نگذارد دیگری او از آنجا استفاده نماید. مسئله ۲۰۹۲ چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غضب کرده است. مسئله ۲۰۹۳ مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غضب کند صاحب مال و طلبکار می‌توانند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند باز هم در گرو است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد. مسئله ۲۰۹۴ اگر انسان چیزی را غضب کند باید به صاحبش برگرداند و اگر از بچه یا دیوانه غضب کند باید به ولی آنها بدهد و اگر صاحبش را نمی‌شناسد مجهول المالک است و باید به حاکم شرع داده شود. مسئله ۲۰۹۵ اگر از چیزی که غضب کرده منفعتی به دست آید، مثلاً از گوسفندی که غضب کرده، بزّه‌ای پیدا شود یا نهالی که غضب کرده بارور شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غضب کرده، گرچه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد. مسئله ۲۰۹۶ هر گاه دو نفر با هم چیزی را غضب کنند، اگرچه هر یک به تنهایی می‌توانسته‌اند آن را غضب نمایند، هر کدام آنان ضامن نصف آن هستند. مسئله ۲۰۹۷ اگر چیزی را که غضب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی را که غضب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است گرچه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند، و اگر ممکن نباشد با یکدیگر شریک می‌شوند و اگر صاحب مال راضی به شرکت نباشد غاصب باید عوض آن مال را به او رد کند. مسئله ۲۰۹۸ اگر شخصی خانه‌ای را که غضب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه بگوید آن را مثل اولش می‌سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد. مسئله ۲۰۹۹ اگر چیزی را که غضب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً با طلائی که غضب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد، و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد. مسئله ۲۱۰۰ اگر در زمینی که غضب کرده زراعت کند یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غضب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را گرچه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده، درست کند، و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد، و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد. و همچنین است اگر با آهن غصبی خانه ساخته باشد، در صورتی که صاحب آهن همان را طلب کند غاصب باید آن را تحویل دهد گرچه موجب خرابی خانه شود. مسئله ۲۱۰۱ اگر چیزی را که غضب کرده از بین برود، در صورتی که مثل نداشته باشد نظیر گاو و گوسفند، باید قیمت آن را بدهد، و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باید قیمت روزی که غرامت را می‌دهد پردازد، و اگر مثل داشته باشد نظیر گندم و جو، باید مثل همان چیز را بدهد. مسئله ۲۱۰۲ اگر چیزی را که غضب کرده دیگری از او غضب نماید و از بین برود صاحب مال از هر کدام که بخواهد می‌تواند

عوض آن را بگیرد. مسئله ۲۱۰۳ اگر چیزی با معامله باطلی به کسی منتقل شود، اگر صاحب مال راضی است که در آن تصرف شود اشکال ندارد، وگرنه حکم غضب را دارد که باید فوراً به صاحبش رد کند و اگر تلف شده عوض آن را بدهد. مسئله ۲۱۰۴ هرگاه مال را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد. ولی اگر بگیرد تا مدتی نزد خود نگه دارد که اگر پسندید بخرد، در صورتی که تلف شود چون امانت است ضامن نیست. مسئله ۲۱۰۵ بعد از تمام شدن مدت اجاره باید محل را تحویل مالک دهد و اگر بدون اجازه مالک در آن محل بماند غضب است، و همچنین است اگر در مدت اجاره مال الاجاره را ندهد. مسئله ۲۱۰۶ کسی که اجیر شده برای کاری، مثل کارمندان اداره‌ها و شرکتها و کارخانجات، اگر کم کاری کند یا اصلاً کار نکند، حق گرفتن تمام حقوق را ندارد و اگر تمام حقوق را بگیرد به همان نسبتی که کم کاری کرده غضب است. مسئله ۲۱۰۷ استفاده از مال کسی که انسان می‌داند دزد یا رباخوار است یا خمس نمی‌دهد و مانند اینها، در صورتی که نداند چیزی که در آن تصرف می‌کند از مال حرام است اشکال ندارد، و اگر بداند چیزی که در آن تصرف می‌کند از مال حرام است تصرف او جایز نیست، بنابراین زن و اولاد یا مهمان کسی که لایبالی در مال مردم است می‌توانند از مال او استفاده کنند، مگر اینکه بدانند آن مال حرام است، و اگر مجبور باشند که از آن استفاده کنند باید از حاکم شرع اجازه بگیرند. مسئله ۲۱۰۸ اگر کسی مدتی مانع از کار کسی شود، گرچه این کار حرام است ولی چیزی به او بدهکار نیست ولی اگر خانه و مغازه و مانند آنها را غضب کند علاوه بر اینکه آنها را پس می‌دهد باید اجاره آنها را هم بپردازد. مسئله ۲۱۰۹ اگر کسی پولی را غضب کند یا ربا بگیرد یا دزدی کند یا خمس بدهکار بوده و نداده است، باید در وقت پرداخت، ارزش خرید آن زمان را بپردازد، مثلاً اگر ده سال قبل هزار تومان از کسی دزدی کرده است باید حساب کند که در آن زمان با هزار تومان چقدر طلا می‌توانست تهیه کند و همان را بپردازد. مسئله ۲۱۱۰ هرگاه کسی طعامی را غضب کند و آن را به مالک طعام بخوراند در حالی که مالک نمی‌داند مثلاً به عنوان مهمان نمودن آن را جلو مالک بگذارد غاصب ضامن است. مسئله ۲۱۱۱ هرگاه تسلیم عین مغضوبه به مالک برای غاصب متعذر باشد، بر غاصب واجب است بدل آن را به مالک بدهد، و این را بدل حیلوله می‌گویند و مالک گرچه مالک این بدل نمی‌شود ولی می‌تواند تصرف مالکانه بنماید و اگر بدل را تلف کرد عین مغضوبه ملک غاصب می‌شود، و هر وقت تسلیم عین مغضوبه برای غاصب ممکن شد باید آن را به مالک بدهد و بدل را پس بگیرد و همه منافع بدل در تمام مدتی که تسلیم عین مغضوبه متعذر است مال مالک است.

اموال گمشده

احکام اموال گمشده

مسئله ۲۱۱۲ مالی گمشده‌ای را که انسان پیدا می‌کند، اگر نشانه‌ای نداشته باشد یا قیمت آن کمتر از ۶/۱۲ نخود نقره باشد می‌تواند برای خود بر دارد. مسئله ۲۱۱۳ هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه داشته باشد و قیمت آن به ۶/۱۲ نخود نقره برسد باید تا یک سال به واسطه گفتن یا نوشتن در محلی که ممکن است صاحبش پیدا شود اعلام کند و اگر قبل از یک سال مایوس از پیدا شدن صاحبش شود یا از اول از پیدا شدن صاحبش مایوس است اعلام لازم نیست و بعد از یأس از پیدا شدن صاحب یا اعلام تا یک سال، می‌تواند آن را برای خود بردارد. مسئله ۲۱۱۴ کسی که مالی را پیدا کرده اگر به اندازه ۶/۱۲ نخود نقره باشد و نشانه هم داشته باشد اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلام نکند معصیت کرده و در صورتی که امید به پیدا شدن صاحب آن داشته باشد باز هم واجب است اعلام کند. مسئله ۲۱۱۵ اگر دیوانه یا نابالغ چیزی پیدا کند، اگر کمتر از ۶/۱۲ نخود نقره باشد یا نشانه نداشته

باشد می‌تواند برای خود بردارد و اگر به مقدار ۶/۱۲ نخود نقره باشد و نشانه هم داشته باشد ولی او باید اعلام نماید و پس از یک سال اعلام یا مایوس شدن از صاحبش، دیوانه یا نابالغ می‌تواند آن را برای خود بردارد. مسئله ۲۱۱۶ اگر در بین سالی که اعلام می‌کند مال از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و به دستوری که گفته شد اعلام نموده باشد، چیزی بر او نیست، و الا باید عوض آن را به حاکم شرع بدهد. مسئله ۲۱۱۷ اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که اطمینان پیدا کند مال اوست و لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم متوجه آنها نیست بگوید. مسئله ۲۱۱۸ اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶/۱۲ نخود نقره برسد و نشانه هم داشته باشد چنانچه اعلام نکند و در مسجد یا جای دیگری بگذارد و آن چیز از بین برود ضامن است، و اگر به دیگری بدهد یا دیگری آن را بردارد هر دو ضامن هستند و باید هر دو به دستوری که گفته شد عمل کنند. مسئله ۲۱۱۹ هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود در صورتی که نشانه داشته باشد و به مقدار ۶/۱۲ نخود نقره باشد باید آن را قیمت کند و آن را مصرف نماید و به دستور مالی که انسان پیدا می‌کند عمل نماید، پس اگر صاحبش پیدا شد قیمت آن را به او می‌دهد و اگر از پیدا شدن صاحبش مایوس شود یا یک سال بگذرد می‌تواند برای خود بردارد. مسئله ۲۱۲۰ اگر چیزی را که پیدا کرده همراه او باشد در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد و الا حکم غضب را دارد. مسئله ۲۱۲۱ اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه نشانه‌ای نداشته باشد یا قیمت آن کمتر از ۶/۱۲ نخود نقره باشد می‌تواند برای خود بردارد، و اگر قیمت آن از ۶/۱۲ نخود نقره بیشتر باشد و نشانه هم داشته باشد حکم مالی است که انسان آن را پیدا می‌کند. مسئله ۲۱۲۲ اگر مالی را که کمتر از ۶/۱۲ نخود نقره ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد چنانچه کسی آن را بردارد برای او حلال است. مسئله ۲۱۲۳ مالی را که انسان پیدا می‌کند، در تمام صورتی که گفته شد می‌تواند برای خود بردارد، بهتر است از طرف صاحبش به فقیر صدقه دهد مخصوصاً اگر پیدا کننده غنی باشد و اگر بعد از صدقه دادن یا تلف شدن صاحبش پیدا شود باید رضایت او را به دست آورد، و همچنین است مجهول المالک که اگر بعد از اینکه با اذن حاکم شرع به مصرف رساند صاحبش پیدا شود باید او را راضی نماید. مسئله ۲۱۲۴ مالی را که انسان در صندوق شخصی خود پیدا می‌کند اگر شک داشته باشد که مال خود اوست یا نه، مال خود اوست و اگر یقین داشته باشد که مال خود او نیست مجهول المالک است و باید با اذن حاکم شرع به مصرف برسد، و در صندوق بانکها و مانند آن چنانچه مبلغی زیاد بیاید، اگر معلوم باشد که از غیر بانک است و مالک آن معلوم نباشد نیز مجهول المالک است که باید با اذن حاکم شرع به مصرف برسد. مسئله ۲۱۲۵ اگر چیزی را با پا و یا دست خود به کناری بزند ولی آن را بر ندارد ضامن نیست و همچنین است اگر به دیگری نشان دهد و او آن را بردارد بر کسی که آن را نشان داده ضمانتی نیست. مسئله ۲۱۲۶ هرگاه از شخصی که مال انسان را برده مالی نزد انسان باشد چنانچه از آمدن او مایوس شد می‌تواند به قیمت مالی که از او برده از مال او تقاضاً بردارد و بقیه آن حکم مجهول المالک را دارد. مسئله ۲۱۲۷ چیزهایی را که برای اصلاح نزد ارباب صنایع می‌آورند و صاحبان آنها نمی‌آیند ببرند به طوری که صنعتگر از آمدن آنها مایوس می‌شود حکم مجهول المالک را دارد که باید با اذن حاکم شرع به مصرف برسانند. مسئله ۲۱۲۸ اگر انسان حیوانی را پیدا کند حکم او حکم مالی است که انسان پیدا می‌کند، و چنانچه صاحبش پیدا شود باید حیوان را با منافع او به او بپردازد، ولی می‌تواند مخارجی را که نموده از صاحبش بگیرد.

نذر و عهد و قسم

احکام نذر و عهد و قسم

مسئله ۲۱۷۸ نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید. مسئله ۲۱۷۹ نذر باید با زبان گفته شود و قصد آن در دل کافی نیست و لازم نیست آن را به عربی بگوید، و اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود هزار تومان به فقیر می‌دهم نذر او صحیح است. مسئله ۲۱۸۰ نذر کننده باید مکلف و رشید باشد و آن کار برای او مقدور باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند یا به واسطه عصبانی شدن بی‌اختیار نذر کرده صحیح نیست و همچنین سفیه و کسی که حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کرده است نذرهای مربوط به اموالش صحیح نیست. مسئله ۲۱۸۱ نذر زن احتیاج به اجازه شوهر ندارد و همچنین نذر فرزند احتیاج به اجازه پدر و مادر ندارد ولی اگر مزاحم حقوق شوهر شد یا مایه آزار پدر یا مادر شد، نذر آنها باطل می‌شود حتی اگر آنها قبلاً اجازه داده باشند. مسئله ۲۱۸۲ اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد مثلاً نذر کند در اطاق خلوتی نماز بخواند چون حضور قلب پیدا می‌کند، نذر او صحیح است و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد مثلاً برای اینکه دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می‌باشد. مسئله ۲۱۸۳ اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همانطور که نذر کرده به جا آورد پس اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست. مسئله ۲۱۸۴ هرگاه نذر کند کار خیری را انجام دهد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، مثلاً نذر کند که نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند خواندن یک نماز دو رکعتی کافی است. مسئله ۲۱۸۵ اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد و بدون عذر در آن روز مسافرت کند روزه آن روز بر او واجب نیست و قضا و کفاره نیز ندارد و همچنین است اگر عذری برای او پیدا شود مثل اینکه مریض شود یا زن حیض شود. مسئله ۲۱۸۶ اگر انسان بدون عذر به نذر خود عمل نکند باید کفاره بدهد و کفاره آن کفاره قسم است) ده فقیر را سیر نماید یا بیوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد (مگر آنکه برای تخلّف نذر، کفاره‌ای معین کند که در صورت تخلّف همان چیز بر او واجب می‌شود. مسئله ۲۱۸۷ کسی که نذر کرده عملی را ترک کند، اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا اشتباه آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست. مسئله ۲۱۸۸ اگر به واسطه نذر چیزی بر ذمه او آمده باشد و بمیرد لازم نیست ورثه آن نذر را ادا کنند گرچه میت را بری الذمه کردن بسیار شایسته است، ولی اگر چیز معینی را نذر کرده، باید ورثه آن را به مصرف نذر برسانند. مسئله ۲۱۸۹ هر چیز معینی که نذر روی آن آمده باشد نماز آن هم جزو نذر است مثلاً گوسفندی را که برای صدقه یا یکی از امامان و مانند اینها نذر کرده‌اند پشم، شیر، بچه آن و مقداری که چاق می‌شود جزو نذر است، مگر آن که فقط گوشت آن را نذر کرده باشند. مسئله ۲۱۹۰ اگر برای امام علیه السلام یا امامزاده و مانند آن نذر کند، همانگونه که می‌تواند به مصارف حرم برساند، می‌تواند با قصد اینکه برای آن امام علیه السلام باشد در مطلق کارهای خیر مصرف کند. مسئله ۲۱۹۱ هرگاه نذر کند کاری را انجام دهد چنانچه معلوم شود که آن کار مورد نداشته است یا مورد آن از بین رفته است، مثلاً نذر کند که اگر مریض او خوب شود عملی را انجام دهد بعد معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مالی را نذر جبهه کند ولی جنگ تمام شود، عمل کردن به آن نذر لازم نیست. مسئله ۲۱۹۲ هرگاه پدر یا مادری نذر کند دختر خود را به سید شوهر دهد نذر آنها اعتباری ندارد، و هنگامی که دختر به حد بلوغ رسید اختیار با خود اوست. مسئله ۲۱۹۳ هیچ فرقی بین نذر و عهد نیست مگر در تلفظ، مثلاً اگر بگوید با خدا عهد می‌کنم که هر شب نماز شب بخوانم یا اگر مریض من خوب شد هزار تومان صدقه می‌دهم، به آن عهد می‌گویند و اگر بگوید با خدا نذر می‌کنم که هر شب نماز شب بخوانم یا با خدا نذر می‌کنم که اگر مسافر من سالم برگشت فلان کار خیر را انجام بدهم، به آن نذر می‌گویند و کلیه مسائلی که در نذر گفته شد در عهد نیز می‌آید. مسئله ۲۱۹۴ قسم آن است که به یکی از اسمهای خداوند متعال قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند گرچه آن کار مباح باشد (یعنی متعلق قسم راجح نباشد). مسئله ۲۱۹۵ کلیه مسائلی که در نذر گفته شد در قسم نیز می‌آید مگر اینکه مورد نذر و عهد باید راجح باشد (فعل واجب یا مستحب و یا ترک حرام و مکروه) ولی

مورد قسم لازم نیست راجح باشد ولی باید مرجوح هم نباشد (مثل ترك واجب یا مستحب و یا فعل حرام یا مکروه). مسئله ۲۱۹۶
 قَسَم خوردن بر سه قسم است: اول: قَسَمی که نظیر نذر و عهد است و چیزی را بر خود واجب یا حرام می‌کند که اگر بر طبق قَسَم عمل نکرد باید کفاره بدهد. دوم: قَسَمی که منکر پیش قاضی باید بخورد. که این قَسَم مربوط به باب قضاوت است. سوم: برای اثبات یا نفی چیزی نزد مردم قسم بخورد مثلاً فروشنده بگوید این جنس را به خدا قسم به این مبلغ خریده‌ام که اگر دروغ بگوید از گناهان بزرگ است ولی کفاره ندارد و اگر راست باشد مکروه است، ولی اگر برای کار خوبی باشد نظیر اینکه خودش یا دیگری از شرّ ظالمی نجات پیدا کند قسم بخورد مکروه نیست بلکه گاهی واجب می‌شود گرچه قسم دروغ هم باشد. مسئله ۲۱۹۷ قسم خوردن به مقدسات دینی غیر از اسمهای خداوند در صورت اول و دوم (که در مسئله قبل گفته شد) اثر و فایده‌ای ندارد و در قسم سوم اگر راست باشد مکروه و اگر دروغ باشد از گناهان بزرگ است ولی کفاره ندارد.

وقف

احکام وقف

مسئله ۲۱۹۸ اگر کسی که رشید است و می‌تواند در مال خود تصرف کند (محرور و سفیه نیست) با قصد و اختیار چیزی را در راه خدا وقف کند از ملک او خارج می‌شود و برای آن کار متعین می‌شود. مسئله ۲۱۹۹ لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید این ملک را مسجد نمودم وقف صحیح است بلکه صیغه وقف هم لازم نیست پس اگر به قصد وقف ملکی را مسجد نماید وقف صحیح است. و محتاج به قبول هم نیست ولی تحویل مورد وقف به کسی که برای او وقف شده لازم است، و اگر تحویل ندهد گرچه صیغه هم خوانده باشد وقف محقق نمی‌شود بنابراین تا در آن ملک نماز خوانده نشده آن ملک مسجد نمی‌شود و اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه آن چیز ملک آنان شود از طرف آنان نگهداری نماید وقف صحیح است. مسئله ۲۲۰۰ وقف لازم نیست همیشگی یا از موقع خواندن صیغه باشد بلکه می‌تواند بگوید این مال تا ده سال وقف باشد یا بعد از مردن من وقف باشد. مسئله ۲۲۰۱ اگر مالی را برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده‌اند وقف کند وقف صحیح است و آنها که به دنیا نیامده‌اند بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریک می‌شوند و همچنین اگر مالی را فقط برای کسانی که به دنیا نیامده‌اند وقف کند نیز صحیح است. مسئله ۲۲۰۲ اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آنکه دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند صحیح است و نیز اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید. مسئله ۲۲۰۳ اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند و اگر معین نکند اختیار با حاکم شرع است مگر آن که بر افراد مخصوصی وقف کرده باشد که در این صورت در استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست. مسئله ۲۲۰۴ اگر متولی وقف ملک را اجازه داده باشد و بمیرد، اجازه باطل نمی‌شود، ولی اگر کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجازه دهند و بمیرند در صورتی اجازه صحیح است که دیگران آن را اجازه دهند. مسئله ۲۲۰۵ اگر متولی وقف بمیرد یا خیانت کند و یا از عهده اداره وقف برنیاید باید مراجعه به حاکم شرع شود تا حاکم شرع متولی یا ناظر معین نماید. مسئله ۲۲۰۶ فرش یا چیز دیگری را که برای جایی وقف کرده‌اند می‌شود برای آنچه وقف شده در جای دیگر مصرف کنند مگر اینکه وقف مخصوص آنجا باشد. مسئله ۲۲۰۷ هر جا که حاکم شرع فروش یا تبدیل وقف را صلاح بداند می‌تواند وقف را تبدیل نماید و یا بفروشد نظیر اینکه مالی را که وقف کرده‌اند بدون استفاده بماند و یا به طوری خراب شود که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، یا بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند اختلاف پیدا شود و

خوف آن برود که مال یا جانی تلف شود. مسئله ۲۲۰۸ اگر ملکی را مثلاً برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد با اذن حاکم شرع عایدات آن، در غیر تعمیر، یا تعمیر مسجد دیگر و مانند اینها مصرف می‌شود. مسئله ۲۲۰۹ اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن خرج چند چیز شود، در صورتی که نداند که برای هر یک چه مقدار معین شده، باید با اذن حاکم شرع تعیین مقدار شود. مسئله ۲۲۱۰ مؤسسه‌سانی که دارای شخصیت حقوقی است اگر افرادی که آن مؤسسه را تشکیل داده‌اند آن را از ملک خود بیرون کنند، و یا چیزی را به آن مؤسسه تملیک کنند، ملک آن مؤسسه می‌شود و باید مطابق اساسنامه آن مؤسسه عمل شود و وقف نیست و احکام وقف را ندارد. مسئله ۲۲۱۱ متولی وقف می‌تواند فرش مسجد یا کتابهای کتابخانه و مانند اینها را که آن مسجد و آن کتابخانه احتیاج ندارد یا بلا استفاده مانده است تبدیل نماید و یا بفروشد و اگر آن مسجد یا کتابخانه و مانند آنها متولی ندارد با اجازه حاکم شرع می‌توانند آن کار را انجام دهند. مسئله ۲۲۱۲ اگر جایی را وقف کنند زیر زمین به اندازه متعارف و بالای ساختمان به اندازه متعارف خود به خود وقف می‌شود مگر اینکه تعیین کند که چه مقدار وقف است بنابراین می‌تواند زیرزمینی را دستشویی و طبقه اول آن را مسجد و طبقات دیگر را ملک شخصی یا کتابخانه یا غیر اینها قرار دهد.

وصیت

احکام وصیت

مسئله ۲۲۱۳ وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت می‌کنند وصی می‌گویند. مسئله ۲۲۱۴ کسی که وصیت می‌کند باید رشید باشد و از روی قصد و اختیار وصیت کند و اگر می‌خواهد نسبت به اموالش وصیت کند باید حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد. مسئله ۲۲۱۵ کسی که اسباب قتل خود را فراهم کرده است مثلاً عمداً سمی خورده است اگر بعد از آن راجع به اموالش وصیت کند صحیح نیست ولی اگر قبل از خودکشی وصیت کرده صحیح است چنانکه راجع به غیر اموالش چه قبل از آن عمل و چه بعد از آن اگر وصیت کند صحیح است. مسئله ۲۲۱۶ اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مالک می‌شود که آن را قبول کند. مسئله ۲۲۱۷ وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید اگر امانتی نزد او هست به صاحبش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است یا واجبی نظیر نماز و حج و خمس و زکات و مانند اینها بر ذمه اوست باید پردازد یا وصیت کند، و اگر مالی نزد کسی دارد یا در جایی پنهان کرده باید اطلاع دهد و نیز در صورتی که فرزند صغیر دارد و حق آنان در معرض خطر است باید برای آنان قیم معین نماید. مسئله ۲۲۱۸ وصی باید شیعه و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد. مسئله ۲۲۱۹ اگر کسی چند وصی یا چند وصی و ناظر برای خود معین کند باید با نظر یکدیگر به وصیت او عمل نمایند و اگر اختلاف در میان آنها افتاد باید به حاکم شرع مراجعه نمایند. مسئله ۲۲۲۰ اگر انسان به واسطه گفتن یا انجام دادن کاری از وصیت خود برگردد وصیت باطل می‌شود، همینطور اگر وصیت خود را تغییر دهد وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند. مسئله ۲۲۲۱ اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد مالش را به کسی ببخشد یا بفروشد بخشش و فروش او صحیح است. مسئله ۲۲۲۲ انسان بیش از ثلث اموالش نمی‌تواند وصیت کند و چنانچه زیادتر از ثلث وصیت نماید زیادی آن محتاج به اذن ورثه است، خواه قبل از مردن اذن دهند یا بعد از مردن. مسئله ۲۲۲۳ اگر انسان بعد از مردن کسی بفهمد که او را وصی خود کرده در صورتی که مشقت نداشته باشد باید وصیت او را انجام دهد و می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید. مسئله ۲۲۲۴ اگر وصی بمیرد یا دیوانه شود یا کافر

شود یا نتواند کارهای میت را انجام دهد حاکم شرع یک نفر را به جای او معین می‌کند. مسئله ۲۲۲۵ وصی امین است و اگر بگوید به وصیت عمل کردم قول او پذیرفته می‌شود و چنانچه مال در دست او تلف شود اگر زیاده روی یا کوتاهی ننموده باشد ضامن نیست. مسئله ۲۲۲۶ واجبات مالی نظیر بدهکاری و خمس و زکات و حج از اصل مال برداشته می‌شود گرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد اما واجبات بدنی نظیر نماز و روزه از اصل مال برداشته نمی‌شود و سزاوار است که ورثه میت را بری الذمه نمایند گرچه مال هم نداشته باشد. مسئله ۲۲۲۷ هرگاه کسی وصیتهای متعدد برای کارهای مختلف بنماید و نگفته باشد از ثلث بردارند باید واجبات مالی او را نظیر بدهی از اصل مال بردارند و واجبات بدنی او را نظیر نماز و روزه از ثلث مال بردارند و اگر ثلث زیاد آمد به بقیه وصیت عمل نمایند ولی اگر وصیت کرده باشد که از ثلث بردارند باید اول واجبات مالی او را از ثلث بدهند و اگر زیاد آمد واجبات بدنی او را بدهند و اگر زیاد آمد به بقیه وصیت عمل نمایند. مسئله ۲۲۲۸ اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند یا بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم یا میت مراقیم بچه‌های خود قرار داده، چنانچه از گفته او اطمینان حاصل شود باید به او بدهند و اگر اطمینان حاصل نشود باید مراجعه به حاکم شرع شود. مسئله ۲۲۲۹ اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از وصیت کننده بمیرد وصیت باطل می‌شود، و اگر بعد از وصیت کننده و پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید، بمیرد، مال منتقل به ورثه او می‌شود در صورتی که ورثه آن وصیت را رد نکنند.

احکام ارث

کسانی که از میت ارث می‌برند

ارث دسته اول: پدر و مادر و اولاد میت، و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند. مسئله ۲۲۳۰ اگر وارث میت یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند مال به طوری بین آنان قسمت می‌شود که هر پسری دو برابر دختر ببرد. مسئله ۲۲۳۱ اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او گرچه دختر باشد سهم میت را می‌برد و نوه دختری او گرچه پسر باشد سهم دختر میت را می‌برد بنابراین مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را به نوه دختری و دو قسمت را به نوه پسری می‌دهند و نوه دختری یا پسری اگر متعدد باشند هر کدام سهمی که به آنها می‌رسد طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ارث ببرد. مسئله ۲۲۳۲ اگر شخصی بمیرد و وارث او پدرش باشد همه مال میت به او می‌رسد و همچنین است اگر وارث او مادرش باشد، و اگر پدر و مادر هر دو باشند یک قسمت مال میت به مادر و دو قسمت آن به پدر می‌رسد به شرطی که میت دو برادر پدري یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدري نداشته باشد چون اگر اینها موجود باشند مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه به پدر می‌رسد. مسئله ۲۲۳۳ اگر میت اولاد داشته باشد، هر کدام از پدر و مادر یک ششم مال را می‌برند مگر در سه صورت: اول: صورتی که وارث میت پدر و مادر و یک دختر باشد که در این صورت مال را پنج قسمت می‌کنند پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد به شرطی که میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر نداشته باشد چون اگر اینها موجود باشند مال را شش قسمت می‌کنند پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد، و یک قسمت باقی مانده را چهار قسمت می‌کنند یک قسمت را پدر و سه قسمت را دختر می‌برد. دوم: صورتی که وارث میت پدر یا مادر و یک دختر باشند که در این صورت مال را چهار قسمت می‌کنند یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد. سوم: صورتی که وارث میت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشند که در این صورت مال را پنج قسمت می‌کنند یک قسمت را پدر یا مادر و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند. ارث دسته دوم: جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر

میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد اولادشان ارث می‌برند، در صورتی که از دسته اول کسی نباشد. مسئله ۲۲۳۴ اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدر و مادری یا پدری تنها، یا مادری تنها باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر با هم باشند هر برادری دو برابر خواهر می‌برد مگر برادر و خواهر مادری که فقط اینها به طور مساوی مال را بین خود تقسیم می‌کنند و با بودن برادر و خواهر پدر و مادری برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند. مسئله ۲۲۳۵ اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری تنها و یک برادر و یا خواهر مادری داشته باشد مال را شش قسمت می‌کنند یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری می‌دهند و اگر چند برادر و خواهر مادری باشند مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. مسئله ۲۲۳۶ اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد هر پسری دو برابر دختر می‌برد. مسئله ۲۲۳۷ اگر وارث میت جد یا جدّه باشد تمام مال به او می‌رسد، خواه پدری باشد یا مادری، و اگر جد و جدّه با هم باشند چنانچه هر دو مادری باشند مال را به طور مساوی تقسیم می‌کنند و اگر پدری باشند جد دو برابر جدّه می‌برد، و اگر هم پدری و هم مادری باشند یک قسمت به جد و جدّه مادری می‌رسد که به طور مساوی تقسیم می‌کنند و دو قسمت دیگر به جد و جدّه پدری می‌رسد که جد دو برابر جدّه می‌برد، و اگر یک جد یا جدّه پدری و یک جد یا جدّه مادری باشد دو قسمت را جد یا جدّه پدری و یک قسمت را جد یا جدّه مادری می‌برد. مسئله ۲۲۳۸ اگر وارث میت جد یا جدّه، یا هر دو با برادر یا خواهر یا هر دو، یا برادرزاده یا خواهرزاده یا هر دو باشد در همه این صورتهای جد حکم یک برادر و جدّه حکم یک خواهر را دارد، ولی مانع از ارث برادرزاده و خواهرزاده نمی‌شود. ارث دسته سوم: عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان هستند در صورتی که از طبقه اول و دوم کسی نباشد. مسئله ۲۲۳۹ اگر وارث میت یک عمو یا یک عمه باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند عمو دو برابر عمه می‌برد و اگر همه مادری باشند به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود. و با بودن عمو و عمه پدر و مادری و دایی و خاله پدر و مادری عمو و عمه پدری و دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند. مسئله ۲۲۴۰ اگر وارث میت عمو و عمه پدر و مادری و عمو و عمه مادری باشد، اگر از خویشان مادری یک نفر باشد سدس) یک ششم (مال به او تعلق دارد و اگر بیشتر از یک نفر باشد ثلث مال به او تعلق دارد که به طور مساوی بین خود قسمت می‌کنند، و بقیه به خویشان پدر و مادری تعلق دارد و مرد دو برابر زن می‌برد. مسئله ۲۲۴۱ اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشند، خواه پدر و مادری باشند یا مادری یا پدری، مال را به طور مساوی بین خود قسمت می‌کنند. مسئله ۲۲۴۲ اگر وارث میت دایی و خاله پدر و مادری یا خاله و دایی مادری باشند، خویشان مادر یک ششم) سدس (می‌برند اگر یک نفر باشند، و اگر متعدد باشند ثلث مال را به طور مساوی بین خود قسمت می‌کنند و بقیه به خویشان پدر و مادری تعلق دارد که به طور مساوی بین خود قسمت می‌کنند. مسئله ۲۲۴۳ اگر وارث میت عمو و عمه‌ها با دایی و خاله‌ها باشند مال سه قسمت شده دو قسمت به عمو و عمه‌ها و یک قسمت به دایی و خاله‌ها می‌رسد که این یک سهم را به طور مساوی بین خود تقسیم می‌کنند و عمو و عمه‌ها اگر پدری یا پدر و مادری باشند آن دو سهم را طوری تقسیم می‌کنند که عمو دو برابر عمه ببرد، و اگر مادری باشند به طور مساوی بین خود قسمت می‌کنند. مسئله ۲۲۴۴ اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد به اولاد آنان، و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد به اولاد آنان داده می‌شود.

ارث زن و شوهر

مسئله ۲۲۴۵ اگر زن دائم بمیرد و اولاد نداشته باشد نصف همه مال را شوهر او می‌برد و اگر اولاد داشته باشد یک چهارم مال او را شوهر می‌برد. و اگر مرد بمیرد و اولاد نداشته باشد زن دائم او یک چهارم مال او را می‌برد و اگر اولاد داشته باشد یک هشتم مال او را می‌برد. و زن از مطلق ما یملک زوج ارث می‌برد. ولی از خانه مسکونی قیمت آن را ارث می‌برد و از عین خانه ارث نمی‌برد. اما اگر زن از میت بچه دارد، سزاوار است از عین خانه به او ارث دهند. مسئله ۲۲۴۶ اگر میت بیش از یک زن دائم داشته باشد یک چهارم مال یا یک هشتم مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، گرچه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد، ولی اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش گرچه با او نزدیکی نکرده باشد از او ارث می‌برد. مسئله ۲۲۴۷ اگر زن را طلاق رجعی بدهند و در بین عده یکی از زن یا شوهر بمیرد، از یکدیگر ارث می‌برند. مسئله ۲۲۴۸ اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن یک سال قمری در همان مرض بمیرد، اگر زن شوهر دیگر نکرده باشد و طلاق به تقاضای او نباشد از مرد ارث می‌برد. مسئله ۲۲۴۹ آنچه که مرد برای استفاده زن گرفته است نظیر لباس و زیور آلات و مانند اینها، بعد از مردن شوهر، جزو مال شوهر است. مسئله ۲۲۵۰ قرآن و انگشتر و سلاح و لباس میت چنانچه مورد استعمال میت باشد مال پسر بزرگتر است. مسئله ۲۲۵۱ چیزهایی که از اصل مال برداشته می‌شود نظیر قرض و مانند آن باید از آن چهار چیز هم به نسبت بردارند. مسئله ۲۲۵۲ مسلمان از کافر ارث می‌برد ولی کافر از مسلمان ارث نمی‌برد ولی اگر کافر بمیرد و وارث مسلمان نداشته باشد کافر از او ارث می‌برد و اگر همه وارث مسلمان کافر باشند ارث او مال حاکم شرع است. مسئله ۲۲۵۳ اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً یا به شبه عمد بکشد از او ارث نمی‌برد ولی اگر از روی خطا باشد از او ارث می‌برد ولی از دیه قتل ارث نمی‌برد. مسئله ۲۲۵۴ در صورتی که میت بچه‌ای داشته باشد که در شکم مادر است اگر در طبقه او وارث دیگری نباشد باید صبر کنند، هرگاه زنده به دنیا آمد همه ارث به او می‌رسد ولی اگر در طبقه او وارث دیگری هم باشد باید هنگام تقسیم، سهم دو پسر را برای او کنار بگذارند و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمدی را ورثه بین خودشان تقسیم می‌کنند و چنانچه بیشتر از دو پسر به دنیا بیاید سهم او از ورثه دیگر گرفته می‌شود. مسئله ۲۲۵۵ حقوقی را که به خانواده افراد بازنشسته می‌دهند اگر از زمان خدمتشان پس‌انداز شده باشد جزو ترکه میت است و به همه ورثه می‌رسد و آنچه را از طرف خود اداره به عنوان اعانت و کمک می‌دهند به هرکس بدهند مال اوست. مسئله ۲۲۵۶ اگر دو نفر یا چند نفر که از هم ارث می‌برند به سبب حادثه‌ای نظیر غرق یا زلزله یا تصادف اتومبیل و مانند اینها بمیرند و معلوم نباشد کدامیک از آنها جلوتر مرده است هر یک از دیگری نسبت به آنچه که قبل از مردن داشته‌اند ارث می‌برند و آنچه را که از یکدیگر ارث برده‌اند به ورثه آنان منتقل می‌شود. مسئله ۲۲۵۷ کسی که مفقود الاثر شده است راجع به ارث بردن او یا تقسیم اموال او باید به حاکم شرع مراجعه شود تا حاکم شرع تعیین وظیفه نماید، همینطور اگر یکی از خویشان او بمیرد در سهم ارث او باید به حاکم شرع مراجعه شود. مسئله ۲۲۵۸ اگر زنی بمیرد و وراثتی غیر از شوهر نداشته باشد همه مال او به شوهر می‌رسد و اگر مردی بمیرد و وراثتی غیر از زن نداشته باشد یک چهارم مال به زن می‌رسد، و بقیه مال حاکم شرع است، و اگر کسی بمیرد و اصلاً وارث نداشته باشد همه ارث او مال حاکم شرع است.

انفال

احکام انفال (زمین و آبها)

مسئله ۲۲۵۹ زمینهایی که صاحب معینی ندارد و آثاری از آبادی در آن نیست چه در اصل بایر باشد مانند بیابانها و کوهها و درّه‌ها و چه بعد از آباد شدن بایر شده باشد مثل زمینهایی که صاحبان آنها از آن اعراض کرده باشند ملک حکومت اسلامی است ولی اگر کسی آن را آباد کند مالک می‌شود مگر در صورتی که حکومت اسلامی ممانعت نماید. مسئله ۲۲۶۰ اگر حکومت اسلامی از احیای زمینی جلوگیری نماید، کسی نمی‌تواند در آن تصرف نماید و اگر آن را آباد کند مالک آن نمی‌شود. مسئله ۲۲۶۱ کسی که زمین موات را احیا می‌نماید لازم نیست شیعه باشد بلکه هر کس گرچه کافر باشد با آباد نمودن زمینهای موات مالک آن می‌شود مگر آنکه محارب) در حال جنگ با مسلمین (باشد. مسئله ۲۲۶۲ زمینها و بناهایی که مالک معین دارند تا وقتی که صاحبان آنها اعراض نکرده باشند یا شک شود که اعراض کرده‌اند یا نه، گرچه خراب شود یا آن را رها نموده باشند، کسی نمی‌تواند آن را آباد نماید و با آباد نمودن مالک آن نمی‌شود. مسئله ۲۲۶۳ آنچه که در زمینهای موات باشد مانند بوته و درخت و سنگ و معدن و غیره، مانند خود زمین ملک حکومت اسلامی است ولی اگر کسی در آنها تصرف کند مالک می‌شود مگر آنکه حکومت اسلامی ممانعت نماید. مسئله ۲۲۶۴ زمینهایی که در اصل آباد بوده مانند جنگلها و نزارها ملک حکومت اسلامی است و هر کس در آن تصرف و اصلاح نماید مالک می‌شود مگر آنکه حکومت اسلامی منع نماید. مسئله ۲۲۶۵ استفاده متعارف از جنگلها مانند استفاده از چوبها برای ساختمان شخصی یا تهیه زغال برای مصرف یا هیزم اشکال ندارد مگر آن که دولت اسلامی منع کند. مسئله ۲۲۶۶ آباد نمودن زمین موات به این است که آن را تصرف کند و در آن ساختمان، دیوار، درختکاری، کندن چاه و قنات انجام دهد، یا آن را برای کشاورزی و مانند آن آماده نماید. مسئله ۲۲۶۷ احیا باید به قصد استفاده خود احیا کننده یا بستگان نزدیکش باشد نه سود جویی و فروش زمین، و باید به مقدار متعارف باشد نه مثل شهرک سازی و مانند آن. مسئله ۲۲۶۸ زمینهای آبادی که در صدر اسلام با جنگ به دست مسلمین افتاده، قابل خرید و فروش نیست ولی در این زمان که معلوم نیست آیا این زمینها (در ایران و عراق و...) در صدر اسلام آباد بوده یا نه، ملک کسانی است که زمین در تصرف آنهاست و خرید و فروش و سایر تصرفات در آن جایز است. مسئله ۲۲۶۹ زمینهایی که معلوم نیست سابقاً چگونه بوده، ملک کسی است که زمین در دست اوست و خرید و فروش آن و سایر تصرفات اشکال ندارد. مسئله ۲۲۷۰ محدوده خاصی که برای شهر، ده، مزرعه، چاه، قنات، درخت و مانند آنها برای استفاده اهل و صاحبان آنها قرار داده می‌شود حریم آن می‌باشد و کسی بدون اجازه آنان نمی‌تواند در آن تصرف نماید و حریم هر چیزی حدّ معینی است که با چیزهای دیگر فرق دارد و آن مقداری است که باعث ضرر نشود مثلاً حریم چاه یا قنات حدّی است که کندن چاه یا قنات دیگر موجب ضرر به آنها نگردد. مسئله ۲۲۷۱ چراگاه هر محلی حریم آنجاست و کسی بدون اجازه اهل آنجا حقّ تصرف و استفاده از آن را ندارد ولی اهل آن محل همانطور که می‌توانند از آن چراگاه استفاده نمایند، می‌توانند آن را اجاره دهند. مسئله ۲۲۷۲ علامت گذاری به وسیله دیوار یا سیم خاردار یا سنگ چین نمودن و مانند اینها در زمینهای موات به قصد تصرف و احیا، موجب حقّ برای علامت گذار می‌شود و دیگری حقّ تصرف و احیای آن را ندارد که به آن در اصطلاح تحجیر می‌گویند. مسئله ۲۲۷۳ تحجیر باید به مقدار احتیاج تحجیر کننده یا بستگان نزدیک او و نیز باید به مقدار متعارف باشد و بیشتر از آن موجب حقی نمی‌شود. مسئله ۲۲۷۴ اگر علامت تحجیر از بین برود حقّ تحجیر کننده از بین نمی‌رود چه اینکه کسی با تعدّی و ظلم علامتها را از بین ببرد یا به وسیله زلزله و سیل و مانند اینها از بین برود. مسئله ۲۲۷۵ معادن گرچه در ملک شخصی کسی پیدا شود ملک حکومت اسلامی است و در صورت ممانعت حکومت اسلامی، کسی حقّ تصرف در آنها را ندارد. مسئله ۲۲۷۶ همه آبها چه زیرزمینی باشد یا روی زمین مانند دریاها و رودخانه‌ها و نهرا و برکه‌ها و چشمه‌هایی که مالک معین ندارند ملک حکومت اسلامی است و هر کس در آنها تصرف کند مالک می‌شود ولی حکومت اسلامی می‌تواند از آن جلوگیری نماید. مسئله ۲۲۷۷ اماکن عمومی مانند مساجد و مشاهد مشرفه و پارکها و خیابانها و مانند اینها، همه مردم به مقدار متعارف حقّ استفاده از آنها را دارند و کسی حقّ ندارد دیگری را از استفاده منع کند و اگر کسی جایی از آنها را تصرف کرده باشد اگر دیگری به جای او بنشیند

غضب و حرام است. مسئله ۲۲۷۸ استفاده از اماکن عمومی در غیر آن چیزی که این اماکن برای آن جهت قرار داده شده مانند استفاده از مسجد برای خواب یا درس یا خرید و فروش و استفاده از پیاده‌رو برای دوچرخه و موتور، و مانند اینها در صورتی که با جهت مقرر آنها مزاحمت داشته باشد جایز نیست و در غیر این صورت مانعی ندارد. مسئله ۲۲۷۹ کسی که جایی را تحجیر کند یا جایی از اماکن عمومی را برای استفاده تصرف نماید گرچه مالک آن نمی‌شود ولی نسبت به آن حق اولویت پیدا می‌کند و می‌تواند آن را به دیگری واگذار کند بلکه می‌تواند در مقابل گرفتن چیزی از حق خود صرفنظر نماید. مسئله ۲۲۸۰ علفها و بوته‌های بیابان و ماهیهای دریاها و رودخانه‌ها و پرندگان هوا و حیوانات صحرا و مانند اینها ملک حکومت اسلامی است ولی اگر کسی آنها را تصرف کند مالک می‌شود مگر اینکه حکومت اسلامی جلوگیری نماید.

۱۱- آیه الله حسین نوری همدانی (دام ظلّه)

مشخصات کتاب

سرشناسه: نوری همدانی، حسین، ۱۳۰۴- عنوان و نام پدیدآور: رساله توضیح المسائل / مطابق با فتاوی نوری همدانی. مشخصات نشر: قم: موسسه مهدی موعود(عج)، ۱۳۷۵. مشخصات ظاهری: ۶۱۲ ص. شابک: ۵۰۰۰ ریال؛ ۷۰۰۰ ریال (چاپ سیزدهم)؛ ۸۰۰۰ ریال (چاپ چهاردهم)؛ ۱۰۰۰۰ ریال (چاپ شانزدهم)؛ ۱۰۰۰۰ ریال (چاپ هفدهم)؛ ۱۵۰۰۰ ریال (چاپ بیست و یکم) یادداشت: چاپ سیزدهم و چهاردهم: ۱۳۷۷. یادداشت: چاپ شانزدهم و هفدهم: ۱۳۷۹. یادداشت: چاپ بیست و یکم: ۱۳۸۵. یادداشت: عنوان عطف: توضیح المسائل. عنوان عطف: توضیح المسائل. موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/ن ۵۹۷ ۱۳۷۵ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲ شماره کتابشناسی ملی: م ۷۵-۵۴۸۸

توضیح المسائل مربوط به خمس و قسمت احکام معاملات

خمس

فضیلت خمس

خمس یکی از فرائض اسلامی که خداوند متعال آن را برای پیغمبر اسلام حضرت محمد بن عبد الله (صلی الله علیه و آله) و ذریه مکرم او (سلام الله علیهم) از نظر اکرام و احترام قرار داده است و کسی که از پرداخت آن امتناع کند، هر چند به مقدار کمی هم باشد، در ردیف ستمکاران خواهد بود ابو بصیر یکی از محدثین بزرگ است، از حضرت باقر (علیه السلام) پرسید: «کمترین چیزی که باعث دخول در آتش جهنم می‌گردد، کدام است؟» حضرتش در پاسخ فرمودند: «خوردن یک درهم از مال یتیم»، سپس افزودند: «آن یتیم ما هستیم» مجلسی اول (رحمه الله علیه) در «روضه المتقین» در شرح این حدیث می‌گویند: منظور از یتیم در کلام امام (علیه السلام) یگانه خلقت و یگانه روزگار مثل «در یتیم» می‌باشد. و نیز حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: «برای هیچ کس جائز نیست از مالی که به آن خمس تعلق گرفته است چیزی بخرد، مگر اینکه حق ما را به ما برساند» در حدیث دیگری ابو بصیر از حضرت باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: «کسی از مالی که خمس به آن تعلق گرفته است چیزی بخرد، خداوند هر گز او را معذور نمی‌دارد، زیرا چیزی را که حلال نیست، خریداری کرده است» حضرت صادق (علیه السلام) نیز فرمودند: «بنده ای که از خمس چیزی را بخرد معذور نیست و تا صاحبان خمس اجازه ندهند، هر گز نمی‌تواند بگوید به مال خود

خریده ام»

احکام خمس

(مسأله ۱۷۴۷) در هفت چیز خمس واجب می شود: اول: منفعت کسب دوّم: معدن سوّم: گنج چهارم: مال حلال مخلوط به حرام پنجم: جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می آید ششم: غنیمت جنگ هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد

۱ منفعت کسب

(مسأله ۱۷۴۸) هرگاه انسان از تجارت یا صنعت؛ یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن، مالی تهیّه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد (مسأله ۱۷۴۹) اگر از غیر کسب مالی بدست آورد؛ مثلاً چیزی به او ببخشند واجب نیست خمس آن را بدهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم بدهد (مسأله ۱۷۵۰) بهری را که زن می گیرد خمس ندارد و همچنین است ارثی که به انسان می رسد ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط مستحب آن است خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، بدهد (مسأله ۱۷۵۱) اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده؛ باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال خمسی نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد (مسأله ۱۷۵۲) اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد (مسأله ۱۷۵۳) کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمامی مالی را که بدست می آورد بدهد ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن را کرده باشد فقط باید خمس باقیمانده را بدهد (مسأله ۱۷۵۴) اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند و نیز اگر به نحو دیگری از آن ملک منفعت می برند مثلاً اجاره آن را می گیرند باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند (مسأله ۱۷۵۵) اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای بدست آورد چنانچه درخت را برای منفعت بردن و کسب نگهداشته باشد، باید خمس مقداری که از مخارج سالش زیاد می آید بدهد (مسأله ۱۷۵۶) اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار هم صحیح است و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد؛ معامله آن مقدار باطل است پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند (مسأله ۱۷۵۷) اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد؛ معامله ای که کرده صحیح است ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می باشد و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج یک همان را می گیرد، و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند (مسأله ۱۷۵۸) اگر

مالی را که خمس آن داده نشده، بخرد؛ چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد (مسئله ۱۷۵۹) اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشد پنج یک آن چیز مال او نمی شود (مسئله ۱۷۶۰) اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد؛ مالی بدست انسان بیاید؛ واجب نیست خمس آن را بدهد (مسئله ۱۷۶۱) تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آن چه را که از خرج سالش زیاد می آیند بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله ای بکند و منفعتی ببرد، بعد از آنکه یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد (مسئله ۱۷۶۲) انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد و جائز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس؛ سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد (مسئله ۱۷۶۳) کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی بدست آورد در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند (مسئله ۱۷۶۴) اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود، و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا-رفته بر او واجب نیست (مسئله ۱۷۶۵) اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پائین آید خمس مقداری را که بالا-رفته بر او واجب است؛ بلکه اگر به اندازه ای هم نگهداشته که تئیار معمولاً برای گران شدن جنس، آن را نگه میدارند، خمس مقداری که بالا رفته باید بدهد (مسئله ۱۷۶۶) اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلاً به او بخشیده اند، چنانچه قیمتش بالا رود، و آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده، خمس دارد ولی اگر مثلاً درختی که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آنها ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد (مسئله ۱۷۶۷) اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا-رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر باغ را فقط برای میوه خوردن خود و عائله خود احداث کند و یا به این قصد بخرد و جزء مؤنه محسوب شود آن باغ و نمو آن خمس ندارد ولی اگر برای اینکه میوه آن را بفروشد و از قیمت آن استفاده کند آن را احداث کرده است حکم سرمایه را پیدا می کند که باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد (مسئله ۱۷۶۸) اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را بفروشد، باید خمس آنها را بدهد ولی اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال می برند، استفاده ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد (مسئله ۱۷۶۹) کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند باید عائدات خود را روی هم رفته کلاً در نظر بگیرد و مخارج سالانه خود را در نظر بگیرد و خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد و اگر در یک رشته ضرر کند از رشته دیگر جبران می شود (مسئله ۱۷۷۰) خرجهایی را که انسان برای بدست آوردن فایده می کند و مانند دلّالی و حملی می تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید و نسبت به مقدار آن خمس واجب نیست (مسئله ۱۷۷۱) آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر به شرط اینکه تهیه آن در موقعی است که که بر حسب رسوم عرفی مورد حاجت است و زیارت و مانند اینها می رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد (مسئله ۱۷۷۲) مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند؛ جزء مخارج سالیانه است و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می شود (مسئله ۱۷۷۳) اگر انسان در منطقه ای باشد که معمولاً جهیزیه دختر را به تدریج تهیه می کنند به این معنا هر سال مقداری از آن را تهیه می کنند چنانچه در بین سال از منافع آن جهیزیه ای بخرد و از شأنش زیاد نباشد

لازم نیست خمس آن را بدهد ولی اگر از شأنش زیاد باشد یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه کند، لازم است خمس آن را بدهد (مسئله ۱۷۷۴) مالی را که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می‌کند، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد (مسئله ۱۷۷۵) کسی که از کسب و تجارت فائده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست مانند مالی که به او هبه کرده اند یا آن را از راه ارث بردن بدست آورده است می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسب حساب کند (مسئله ۱۷۷۶) اگر از منفعت کسب آذوقه ای که برای مصرف سالی خرید، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند (مسئله ۱۷۷۷) اگر از منفعت کسب، پیش از دادن خمس اثاثیه ای را که مرد احتیاجش باشد برای منزل بخرد، چنانچه در بین همان سال احتیاجش از آن برطرف شود بطوری که در آخر سال زائد بر مخارج سال محسوب شود باید خمس آن را بدهد و مثل آن است زیور آلات زنانه، ولی اگر بعد از انقضای سال احتیاجش از آن رفع شود خمس آن واجب نیست (مسئله ۱۷۷۸) اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید (مسئله ۱۷۷۹) اگر در سال اول منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی بدستش آید، می‌توان مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر نماید (مسئله ۱۷۸۰) اگر مقداری از سرمایه از بین رود و از باقیمانده آن منفعتی ببرد که از خرج سالی زیاد بیاید می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع بردارد (مسئله ۱۷۸۱) اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی‌تواند از منفعتی که بدستش می‌آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید (مسئله ۱۷۸۲) اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید (مسئله ۱۷۸۳) اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند می‌تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را اداء نماید (مسئله ۱۷۸۴) اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی‌تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می‌تواند از منافع کسب قرض را اداء نماید (مسئله ۱۷۸۵) بنا بر احتیاط واجب باید خمس مال حلال مخلوط به حرام را از عین همان مال بدهد ولی خمس های دیگر را می‌تواند از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد (مسئله ۱۷۸۶) تا خمس مال را ندهد نمی‌تواند در آن مال تصرف کند اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد (مسئله ۱۷۸۷) کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد (مسئله ۱۷۸۸) کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منفعتی که از آن بدست می‌آید مال خود او است (مسئله ۱۷۸۹) کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچکدام نمی‌توانند در آن تصرف کنند (مسئله ۱۷۹۰) اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منفعتی بدست آید ولی او می‌تواند پیش از بلوغ او خمس آن را بدهد و اگر بعد از تمام شدن سال خمس را ندهد تصرف در آن مال برای او جائز نیست و در این صورت بر خود صغیر واجب است که پس از بلوغ خمس آنرا بدهد (مسئله ۱۷۹۱) انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند تصرف کند ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه می‌تواند تصرف نماید (مسئله ۱۷۹۲) کسی که از اول زمان بلوغش خمس نداده اگر ملکی را بخرد و قیمت آن بالا برود اگر آن ملک را به این قصد خریده که قیمتش بالا برود و بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است چنانچه آن را به ذمه خریده ولی از پول خمس نداده قیمت آن را به فروشنده پرداخته باید خمس قیمتی را که خریده بدهد و چنانچه آن را به عین خریده مثلاً پول خمس نداده رابه فروشنده داده و گفته است که این ملک را

به این پول عیناً می خرم در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد (مسئله ۱۷۹۳) کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده لازم نیست خمس آن را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط مستحبّ باید با حاکم شرع مصالحه کند

۲ معدن

(مسئله ۱۷۹۴) اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی بدست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد (مسئله ۱۷۹۵) نصاب معدن بنابر احتیاط ۱۰۵ مثقال معمولی نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال معمولی طلائی سکه دار است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلائی سکه دار برسد بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد (مسئله ۱۷۹۶) استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلائی سکه دار نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید (مسئله ۱۷۹۷) در گچ و آهک و گل سر شور و گل سرخ احتیاط واجب آن است که مانند معادن در نظر گرفته شود و اگر قیمت هر یک از آنها به حدّ نصاب رسید خمس آن را بدهد و اگر نرسد حکم منافع کسب را دارد (مسئله ۱۷۹۸) کسی که از معدن چیزی بدست می آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جائی باشد که مالک ندارد (مسئله ۱۷۹۹) اگر نداند چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلائی سکه دار می رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کرد (مسئله ۱۸۰۰) اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، اگر سهم هر کدام آنها به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلائی سکه دار برسد، باید خمس آن را بدهند (مسئله ۱۸۰۱) معادن بطور کلی جزء انفال است و استخراج آنها در زمان کنونی ما بدون اجازه فقیه جامع الشرائط و برنامه ای که از طرف وی مقرر می گردد جائز نیست و لازم است در این مورد با نظر او برنامه ای تنظیم و بر اساس آن عمل شود

۳ گنج

(مسئله ۱۸۰۲) گنج، مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند (مسئله ۱۸۰۳) اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند مال خود او است و باید خمس آن را بدهد (مسئله ۱۸۰۴) نصاب گنج بنابر احتیاط ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا است یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج بدست می آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلائی سکه دار برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد (مسئله ۱۸۰۵) اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است؛ باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام

کسانیکه پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد (مسئله ۱۸۰۶) اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها رویهم ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار باشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد ولی چنانچه چند گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد (مسئله ۱۸۰۷) اگر دو نفر گنجی را پیدا کنند در صورتی بر هر یک از آنها خمس آن واجب است که قیمت سهم هر یک آنان به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد (مسئله ۱۸۰۸) اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، بنا بر احتیاط واجب باید به او خبر دهد، و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست، حکم منافع کسب را دارد

۴ مال حلال مخلوط به حرام

(مسئله ۱۸۰۹) اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچیک معلوم نباشد؛ باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود (مسئله ۱۸۱۰) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد (مسئله ۱۸۱۱) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او است یا نه؛ باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد، و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد (مسئله ۱۸۱۲) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، لازم است مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد (مسئله ۱۸۱۳) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد (مسئله ۱۸۱۴) اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید قرعه بیندازد و به نام هر کس افتاد مال را به او بدهند

۵ جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید

(مسئله ۱۸۱۵) اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا، لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بیرون می آید بیرون آورند، روئیدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد، یا از چند جنس، ولی اگر چند نفر، آن را بیرون آورده باشند هر کدام آنان که قیمت سهمش به ۱۸ نخود طلا برسد فقط او باید خمس بدهد (مسئله ۱۸۱۶) اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد بنا بر احتیاط خمس آن واجب است ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد؛ در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعت های

دیگر زیاد بیاید (مسأله ۱۸۱۷) خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد در صورتی واجب است که برای کسب بگیرد و به تنهایی یا منفعتهای دیگر، کسب او از مخارج سالش زیاد تر باشد (مسأله ۱۸۱۸) اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری بدستش آید، باید خمس آن را بدهد (مسأله ۱۸۱۹) اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن لازم است که به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او، از مخارج سالش زیاد باشد (مسأله ۱۸۲۰) اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد (مسأله ۱۸۲۱) اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد در صورتی که این کار کسبش باشد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد (مسأله ۱۸۲۲) کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است؛ اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد (مسأله ۱۸۲۳) اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد؛ یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند؛ یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد ولی او باید خمس آن را بدهد

۶ غنیمت

(مسأله ۱۸۲۴) اگر مسلمانان به امر امام (علیه السلام) با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ بدست آورند به آنها غنیمت گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام (علیه السلام) صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند

۷ زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

(مسأله ۱۸۲۵) اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد، ولی اگر غیر از پول چیز دیگر بدهد باید به اذن حاکم شرع باشد، و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد، و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید (مسأله ۱۸۲۶) اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهند (مسأله ۱۸۲۷) اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، اشکال ندارد (مسأله ۱۸۲۸) اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید؛ کافر ذمی باید خمس آن را بدهد (مسأله ۱۸۲۹) اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، باید خمس زمین را از او بگیرند

(مسأله ۱۸۳۰) خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است، بنابراین احتیاط واجب باید با اذن مجتهد جامع الشرائط به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده، بدهند و نصف دیگر آن سهم امام (علیه السلام) است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به یک طور مصرف می کنند (مسأله ۱۸۳۱) سیدی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد (مسأله ۱۸۳۲) به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد؛ نباید خمس بدهند (مسأله ۱۸۳۳) به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند (مسأله ۱۸۳۴) به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد؛ نمی شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه خمس کمک به معصیت او نباشد؛ نباید خمس بدهند (مسأله ۱۸۳۵) اگر کسی بگوید سیدم، نمی شود به او خمس داد، مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است (مسأله ۱۸۳۶) به کسی که در شهر خودش معروف باشد که سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می شود خمس داد (مسأله ۱۸۳۷) کسی که زنش سیده است بنابراین احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جائز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند (مسأله ۱۸۳۸) اگر مخارج سیدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف دیگری غیر مخارج خودش که بر خمس دهنده واجب است برساند، مانعی ندارد (مسأله ۱۸۳۹) به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می شود خمس داد (مسأله ۱۸۴۰) احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند (مسأله ۱۸۴۱) اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و احتیاط واجب آن است که مخارج بردن آن را از خمس بر ندارد و اگر خمس از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده چیزی بر او واجب نیست (مسأله ۱۸۴۲) هرگاه در شهر خودش مستحقی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد؛ می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد، ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد (مسأله ۱۸۴۳) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است (مسأله ۱۸۴۴) اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد (مسأله ۱۸۴۵) اگر خمس را از خود مال ندهد و با اذن حاکم شرع از جنس دیگری بدهد باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند؛ اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد (مسأله ۱۸۴۶) کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند بنا بر احتیاط مستحب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند و می تواند ذمه بدهکار را بدون این کار بابت خمس بریء نماید (مسأله ۱۸۴۷) مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید چیز دار

شدنش هم نمی رود و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد (مسأله ۱۸۴۸) اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سید دستگردان کند و بخواهد در سال بعد پردازد، نمی تواند از منافع آن سال کسر نماید؛ پس اگر مثلاً هزار تومان دستگردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد باید خمس دو هزار تومان را بدهد و هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است از بقیه پردازد

زکات

اهمیت زکات

یکی از فرایض مهم اسلامی، بلکه از ضروریات اسلام، زکات است خداوند متعال در قرآن کریم در ۳۰ مورد زکات را تذکر داده است و در بسیاری از این موارد آن را در ردیف نماز ذکر کرده است: (أَقِمْوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ) نماز را بجا آورید و زکات را پردازید بنابراین کسی که نماز می خواند ولی از دادن زکات امتناع می ورزد مثل این است که اصلاً نماز را نیز بجا نیاورده است» حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند: «خداوند سه چیز را توأمان با سه چیز دیگر مورد امر خود قرار داده است»: به نماز و زکات با هم امر فرموده است بنابراین کسی که نماز می خواند ولی زکات نمی دهد، نماز او مورد قبول درگاه خداوند نخواهد شد و به سپاسگزاری خود با سپاسگزاری از پدر و مادر با هم امر نموده است و کسی که نسبت به پدر و مادر خود شکر گزار نباشد نسبت به خداوند نیز شاکر و سپاسگزار نخواهد بود و به رعایت تقوا و صله رحم (داشتن ارتباط با خویشاوندان) با هم امر کرده است: بنابراین این کسی که ارتباط را با خویشاوندان خود قطع کند، نسبت به خداوند تقوا را مراعات نکرده است حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «کسی که به اندازه یک قیراط (مقدار بسیار کمی است) از زکات مال خود پردازد، دارای ایمان و اسلام کامل نیست» و بالاخره تعدادی از احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله علیهم اجمعین) دادن زکات را موجب آثار و عواقب نیک و فضیلت های بسیار از قبیل بخشیده شدن گناهان، آسانی حساب در روز قیامت، نمو و افزایش ثروت و مال و وسعت امکانات اقتصادی و خاموش کردن آتش غضب خداوند و افزایش عمر معرفی می کنند و گروه دیگری از عواقب زیانباری که بر ترک زکات مترتب می گردد، سخن می گویند حضرت امام صادق (علیه السلام) از پدران خود نقل می کند که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «جریان اوضاع و امور امت من تا هنگامی که به یکدیگر خیانت نمی کنند و امانت را مراعات می نمایند و به یکدیگر در کارهای خیر کمک می کنند و زکات اموال خود را می پردازند بر اساس خیر و برکت خواهد بود: ولی موقعی که از این وظائف خطیر اسلامی، سر باز زند به قحطی و سختی زندگی و پدید آمدن مضیقه های اقتصادی، گرفتار خواهد شد» حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند: «در کتاب حضرت علی (علیه السلام) از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که آن حضرت فرمودند: هنگامی که مردم از دادن زکات امتناع بورزند، زمین نیز برکات خود را از مردم منع می کند و از زراعت ها و میوه ها و معادن، استفاده های مطلوب بدست نمی آید» حضرت صادق (علیه السلام) از پدران بزرگوار خود نقل می کند که حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «هیچ بنده ای نیست که از دادن زکات مال خود خودداری و مال او افزایش پیدا کند»

احکام زکات

(مسأله ۱۸۴۹) زکات نه چیز واجب است: اول گندم، دوم جو، سوم خرما، چهارم کشکش، پنجم طلا، ششم نقره، هفتم شتر، هشتم گاو، نهم گوسفند و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می شود باید مقداری که معین شده به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند، برساند (مسأله ۱۸۵۰) سلت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و علس که مثل گندم است و خوراک مردم صنعا می باشد، زکات هر دو بنابر احتیاط واجب باید داده شود

شرایط واجب شدن زکات

(مسأله ۱۸۵۱) زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب، که بعداً گفته می شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال، تصرف کند (مسأله ۱۸۵۲) بعد از آنکه انسان دوازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره بود باید زکات آن را بدهد ولی از اول ماه دوازدهم نمی تواند طوری در مال تصرف کند که مال از بین برود و اگر تصرف کند ضامن است و چنانچه در ماه دوازدهم بدون اختیار او بعضی از شرطهای زکات از بین برود زکات بر او واجب نیست (مسأله ۱۸۵۳) اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا- و نقره در بین سال بالغ شود زکات بر او واجب نیست (مسأله ۱۸۵۴) زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکات کشمش بنابر احتیاط وقتی واجب می شود که قوره است و موقعی هم که خرما قدری خشک شد، که به او تمر می گویند، زکات آن واجب می شود، ولی وقت دادن زکات در گنده و جو موقع خرمن شدن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند (مسأله ۱۸۵۵) اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد باید زکات آنها را بدهد (مسأله ۱۸۵۶) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا- و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد چنانچه دیوانگی او بقدری کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده، بنابر احتیاط زکات بر او واجب است (مسأله ۱۸۵۷) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد (مسأله ۱۸۵۸) مالی را که انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند زکات ندارد و نیز اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می شود در دست غصب کننده باشد، موقعی که به صاحبش بر می گردد زکات ندارد (مسأله ۱۸۵۹) اگر طلا و نقره و چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یکسال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

(مسأله ۱۸۶۰) زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم است که ۲۰۷/۸۴۷ کیلو گرم می شود (مسأله ۱۸۶۱) اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و غوره آنها و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده خود و عیالاتش به مقدار متعارف بخورند یا مثلاً به فقیر بدهد، زکات مقداری که مصرف کرده واجب نیست (مسأله ۱۸۶۲) اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد باید مقدار زکات را از مال او برهند ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد: هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است: باید زکات سهم خود را بدهد (مسأله ۱۸۶۳) کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است؛ موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می

کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می‌تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد (مسئله ۱۸۶۴) اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود؛ مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد (مسئله ۱۸۶۵) اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد (مسئله ۱۸۶۶) اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد (مسئله ۱۸۶۷)

اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست (مسئله ۱۸۶۸) اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن در غیر آنچه که در مسئله ۱۸۶۳ ذکر شد مصرف کند چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، زکات آنها واجب است (مسئله ۱۸۶۹) خرمائی که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند خیلی کم می‌شود چنانچه مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است (مسئله ۱۸۷۰) گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد (مسئله ۱۸۷۱) اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست یک است و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن، ده یک و زکات نصف دیگر آن، بیست یک می‌باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را بابت زکات بدهند (مسئله ۱۸۷۲) اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران یا مانند آن مشروب شود و هم از آب دل و یا مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند با دلو مثلاً آبیاری شده نه باران، زکات آن بیست یک است، و اگر بگویند با آب باران آبیاری شده نه دلو، مثلاً زکات آن ده یک است (مسئله ۱۸۷۳) اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن بیست یک است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن ده یک است؛ بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آب باشد، بنابر احتیاط واجب زکات آن ده یک می‌باشد و اگر عرفاً بگویند با هر دو آبیاری شده، زکات آن سه چهارم است (مسئله ۱۸۷۴)

اگر شک کند که آبیاری با آب باران شده یا آبیاری به دلو، بیست یک بر او واجب می‌شود (مسئله ۱۸۷۵) اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن بیست یک است (مسئله ۱۸۷۶) اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نمایند و محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، بیست یک و زکات زراعتی که پهلوی آن است، ده یک می‌باشد (مسئله ۱۸۷۷)

مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به واسطه زراعت کم شده، می‌تواند از حاصل کسر کند و چنانچه پس از کم کردن اینها به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات باقیمانده آن را بدهد (مسئله ۱۸۷۸) قیمت وقتی که تخم را برای زراعت پاشیده می‌تواند جزء مخارج حساب نماید (مسئله ۱۸۷۹) اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا

دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود (مسئله ۱۸۸۰) اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود (مسئله ۱۸۸۱) اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست می آید از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهارصد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید (مسئله ۱۸۸۲) کسی که بدون گاو و چیزهای دیگر که برای زراعت لازم است میتواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد؛ نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید (مسئله ۱۸۸۳) کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت به کلی از بین بروند، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت کم شود می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، بنابر احتیاط واجب چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب ننماید (مسئله ۱۸۸۴) اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا زکات آن واجب نیست کارد، خرجهایی که برای هر کدام آنها کرده فقط پای همان حساب می شود، ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده باید به هر دو قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید (مسئله ۱۸۸۵) اگر برای سال او عملی مانند شخم زدن انجام دهد اگر چه برای سالهای بعد هم فائده داشته باشد، باید مخارج آن را از سال اول کسر کند ولی اگر برای چند سال عمل کند باید بین آنها تقسیم نماید (مسئله ۱۸۸۶) اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود؛ چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم، باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست می آید ادا نماید و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، در این صورت اگر یقین دارد اینکه اکنون بدست آمده است با آنچه که بعداً بدست می آید به اندازه نصاب می شود باز هم بعد از تعلق زکات به بقیه واجب است زکات آنچه را که رسیده همان وقت و زکات بقیه را موقعی که می رسد بدهد و اگر یقین ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود، صبر می کند تا بقیه آن برسد؛ پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست (مسئله ۱۸۸۷) اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، اگر در هر مرتبه به مقدار نصاب نباشد، زکات آن واجب نیست، برای اینکه زراعت در هر فصلی مستقلاً مورد حساب قرار می گیرد و زراعت در دو فصل مثل زراعت دو سال است (مسئله ۱۸۸۸) اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد (مسئله ۱۸۸۹) اگر زکات خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات آن را خرما یا تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرما یا تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرما یا خشک یا کشمش بدهد، اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد، مانعی ندارد (مسئله ۱۸۹۰) کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را اداء نمایند (مسئله ۱۸۹۱) کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند اداء نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند،

آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود؛ باید آن را بدهد (مسئله ۱۸۹۲) اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و زکات همه را از بد نمی تواند بدهد

نصاب طلا

(مسئله ۱۸۹۳) طلا دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است: پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد اگر شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که نه نخود میشود (هر مثقال معمولی ۲۴ نخود است) از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمول میشود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا-رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد

نصاب نقره

(مسئله ۱۸۹۴) نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست و نصاب دوم آن ۲۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد

نصاب نقره

(مسئله ۱۸۹۴) نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست و نصاب دوم آن ۲۱۵ مثقال است، یعنی اگر ۲۱۵ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱۵ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا-رود، یعنی اگر ۲۱۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱۵ مثقال است زکات ندارد بنابر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است (مسئله ۱۸۹۵) کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد (مسئله ۱۸۹۶) زکات طلا و نقره در صورتی واجب میشود که آن را سگه زده باشد و معامله با آن رواج باشد و اگر سگه آن از بین

رفته باشد، باید زکات آن را بدهد (مسأله ۱۸۹۷) طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت بکار می‌روند، در صورتی که معامله با آن رایج باشد بنا بر احتیاط زکات آن واجب است و اگر معامله با آن رایج نباشد زکات آن واجب نیست هر چند به آن پول طلا و نقره بگویند (مسأله ۱۸۹۸) کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر آن واجب نیست (مسأله ۱۸۹۹) چنانکه سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او کمتر شود، زکات بر آن واجب نیست (مسأله ۱۹۰۰) اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگری عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند؛ احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد (مسأله ۱۹۰۱) اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد (مسأله ۱۹۰۲) اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد (مسأله ۱۹۰۳) طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، زکات آن واجب نیست (مسأله ۱۹۰۴) اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد؛ نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب است اشکال ندارد

زکات شتر و گاو و گوسفند

(مسأله ۱۹۰۵) زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد: اول: آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال یک هفته هم کار کرده باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است دوم: آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات بدارد ولی اگر در تمام سال یک هفته هم از علف مالک بخورد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می‌باشد و اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد؛ یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد

نصاب شتر

(مسأله ۱۹۰۶) شتر دوازده نصاب دارد: اول: پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد دوم: ده شتر و زکات آن دو گوسفند است سوم: پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است چهارم: بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است ششم: بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد هفتم: سی و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد هشتم: چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد نهم: شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد دهم: هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد یازدهم: نود و یک شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب

کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد؛ باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر ماده ای که داخل سال سوم شده باشد (مسئله ۱۹۰۷) زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره ی شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد

نصاب گاو

(مسئله ۱۹۰۸) گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرائطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد و نصاب دوم آن چهل است و زکات آن، یک گوساله ماده ای که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده؛ فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید؛ چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند؛ یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می ماند

نصاب گوسفند

(مسئله ۱۹۰۹) گوسفند پنج نصاب دارد: اول: چهل و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد دوم: صد و بیست و یک زکات آن دو گوسفند است سوم: دویست و یک و زکات آن سه گوسفند است چهارم: سیصد و یک و زکات آن چهار گوسفند است پنجم: چهارصد و بالا تر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد بلکه اگر گوسفند دیگری هم بدهد یا مطابق قیمت گوسفند، پول بدهد کافی است (مسئله ۱۹۱۰) زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادتی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد (مسئله ۱۹۱۱) زکات شتر و گاو و گوسفندی که مقدار نصاب برسد، واجب است چه همه آنها نباشند یا ماده، یا بعضی نباشند و بعضی ماده (مسئله ۱۹۱۲) در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند (مسئله ۱۹۱۳) اگر گوسفند برای زکات بدهد، باید اقلّاً داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد (مسئله ۱۹۱۴) گوسفندی را که بابت زکات می دهد؛ اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر (مسئله ۱۹۱۵) اگر چند نفر با هم

شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست (مسئله ۱۹۱۶) اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد (مسئله ۱۹۱۷) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد (مسئله ۱۹۱۸) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند نمی تواند زکات آنها را مریض، معیوب، یا پیر بدهد بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد (مسئله ۱۹۱۹) اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست (مسئله ۱۹۲۰) کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد؛ تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه سال باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند؛ زکات بر او واجب نیست مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفند های او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست

مصرف زکات

(مسئله ۱۹۲۱) انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند: اول: فقیر و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست دوم: مسکین و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند سوم: کسی که از طرف امام (علیه السلام) یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام (علیه السلام) یا نایب امام یا فقرا برساند چهارم: کافرهائی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند پنجم: خریداری بنده ها و آزاد کردن آنها ششم: بدهکاری که نمیتواند قرض خود را بدهد هفتم: فی سبیل الله یعنی کاری که مانند ساختن مسجد منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که منفعتش به عموم مسلمانان می رسد و آنچه برای اسلام نفع داشته باشد به هر نحو که باشد هشتم: ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر در مانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد (مسئله ۱۹۲۲) احتیاط واجب آنست که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد (مسئله ۱۹۲۳) کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد (مسئله ۱۹۲۴) صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند (مسئله ۱۹۲۵) فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید (مسئله ۱۹۲۶) فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات

بگیرد (مسئله ۱۹۲۷) به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد (مسئله ۱۹۲۸) کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حالش اطمینان پیدا شود که فقیر است می شود به او زکات داد (مسئله ۱۹۲۹) کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، میتواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند (مسئله ۱۹۳۰) اگر فقیر بمیرد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند (مسئله ۱۹۳۱) چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است بطوری که دروغ نشود به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید (مسئله ۱۹۳۲) اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده یا از روی دانستن مسئله به کسی که میداند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد و در همه صور می تواند از مال خودش زکات را بدهد و از کسی که گرفته مطالبه نکند (مسئله ۱۹۳۳) کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده، از آن معصیت توبه کرده باشد، که در این صورت از هم فقرا می شود به او داد (مسئله ۱۹۳۴) اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند، ولی اگر چیزی را که گرفته در شرابخواری یا بطور آشکارا در معصیت صرف کرده و از معصیت خود توبه نکرده، بنابر احتیاط واجب باید چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند (مسئله ۱۹۳۵) کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند (مسئله ۱۹۳۶) مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، میتواند زکات بگیرد ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد (مسئله ۱۹۳۷) مسافری که در سفر مانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد مانده باشد، در صورتی که بدون مشقت نتواند بقیه را به صاحب مال یا نائب او برساند، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

(مسئله ۱۹۳۸) کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر از راه شرعی شیعه بودن کسی ثابت شود و به او زکات بدهد، و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده باید دوباره زکات بدهد (مسئله ۱۹۳۹) اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد اینکه آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد (مسئله ۱۹۴۰) اگر به ولی طفل یا دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین، زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات را به مصرف آنان می رساند، نیت زکات کند (مسئله ۱۹۴۱) به فقیری که گدایی میکند، می شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند نمی شود زکات داد (مسئله ۱۹۴۲) به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند (مسئله ۱۹۴۳) به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه

مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکات داد ولی اگر زن برای خرجی خودش قرض کرده باشد شوهر نمیتواند بدهی او را زکات بدهد، بلکه اگر کس دیگری هم که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند احتیاط واجب آن است که بدهی او را از زکات ندهد (مسئله ۱۹۴۴) انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران میتوانند به آنان زکات بدهند (مسئله ۱۹۴۵) اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید، اشکال ندارد (مسئله ۱۹۴۶) اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر میتواند برای خریدن آنها زکات بدهد (مسئله ۱۹۴۷) پدر میتواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد، پسر هم میتواند برای آنکه پدرش زن بگیرد، زکات خود را به او بدهد (مسئله ۱۹۴۸) به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد ولی زن بتواند او را به داد خرجی مجبور کند، نمی شود زکات داد (مسئله ۱۹۴۹) زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی شود به آن زن زکات داد (مسئله ۱۹۵۰) زن میتواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید (مسئله ۱۹۵۱) سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه اش ناچار است بگیرد (مسئله ۱۹۵۲) به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد

نیت زکات

(مسئله ۱۹۵۳) انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است، یا زکات فطره ولی اگر مثلاً زکات گندم وجو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا جو (مسئله ۱۹۵۴) کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچکدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می شود و اگر هم جنس هیچکدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت میشود پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچکدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب میشود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است، تقسیم می شود (مسئله ۱۹۵۵) اگر کسی را وکیل کند زکات مال او را بدهد، چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر میدهد، از طرف مالک نیت زکات کند، کافی است (مسئله ۱۹۵۶) اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آنکه مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند زکات حساب میشود

مسائل متفرقه زکات

(مسئله ۱۹۵۷) موقعی که گندم وجو را از گاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند و زکات طلا و نقره و گاو گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، میتواند زکات را جدا کند (مسئله ۱۹۵۸) بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می شود زکات داد؛ دسترسی دارد احتیاط

مستحب آن است که دادن زکات را تاخیر نیندازد (مسأله ۱۹۵۹) کسی که میتواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد (مسأله ۱۹۶۰) کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد (مسأله ۱۹۶۱) اگر زکات را از مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرّف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرّف نماید (مسأله ۱۹۶۲) انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری بجای آن بگذارد (مسأله ۱۹۶۳) اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی بوجود بیاید، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بزه بیاورد، مال فقیر است (مسأله ۱۹۶۴) اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحق حاضر باشد؛ بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد (مسأله ۱۹۶۵) اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند صحیح نیست و اگر با اجازه حاکم شرع برای مصلحت زکات تجارت کند، تجارت صحیح و نفعش مال زکات است (مسأله ۱۹۶۶) اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند (مسأله ۱۹۶۷) فقیری که می‌تواند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند (مسأله ۱۹۶۸) فقیری که نمی‌تواند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند آن را بابت زکات حساب کند (مسأله ۱۹۶۹) مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال مقدم بدارد ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد (مسأله ۱۹۷۰) بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند (مسأله ۱۹۷۱) اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر برد و به مصرف زکات برساند ولی مخارج بردن به آن شهر به عهده خود او است و اگر زکات تلف شود ضامن نیست (مسأله ۱۹۷۲) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود؛ می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع برده باشد (مسأله ۱۹۷۳) اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکات می‌دهد با خود او است (مسأله ۱۹۷۴) کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، می‌تواند کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم به یک فقیر بدهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم برسد می‌تواند به یک فقیر کمتر از آن بدهد، ولی مستحب است در هر دو صورت مذکوره، کمتر از آن ندهد (مسأله ۱۹۷۵) مکروه است انسان از مستحق در خواست کند زکاتی را که از او گرفته به او فروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است (مسأله ۱۹۷۶) اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه؛ باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد (مسأله ۱۹۷۷) فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند؛ یا چیزی را گران تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد و امید هم ندارد که دارا

شود؛ چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد (مسأله ۱۹۷۸) انسان می تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد (مسأله ۱۹۷۹) انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است و وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند (مسأله ۱۹۸۰) فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند زکات بگیرد (مسأله ۱۹۸۱) اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه از لفظ مالک غیر او فهمیده نشود فقیری که وکیل است می تواند برای خود نیز بردارد (مسأله ۱۹۸۲) اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد (مسأله ۱۹۸۳) اگر دو نفر در مالی که زکات آنها واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد (مسأله ۱۹۸۴) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد، می تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید (مسأله ۱۹۸۵) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و نذر و مانند اینها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند (مسأله ۱۹۸۶) کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد می شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد

زکات فطره

(مسأله ۱۹۸۷) کسی که موقع غروب یعنی قبل از غروب شب عید فطر گرچه به چند لحظه باشد بالغ و عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است (مسأله ۱۹۸۸) کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذارند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست (مسأله ۱۹۸۹) انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر (مسأله ۱۹۹۰) اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره او را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد (مسأله ۱۹۹۱) فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می شود، بر او واجب است (مسأله ۱۹۹۲) فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و در صورتی که نان خور او حساب شود واجب است و همچنین است

فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد (مسأله ۱۹۹۳) فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند (مسأله ۱۹۹۴) اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست (مسأله ۱۹۹۵) اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه بالغ گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد (مسأله ۱۹۹۶) کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از عید روز عید فطر شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد (مسأله ۱۹۹۷) کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد (مسأله ۱۹۹۸) کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آنها را دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر که یکی از آنها صغیر باشد، ولی او بجای او می گیرد و احتیاط آنست چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد (مسأله ۱۹۹۹) اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند بدهد (مسأله ۲۰۰۰) اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد (مسأله ۲۰۰۱) کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد (مسأله ۲۰۰۲) اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود (مسأله ۲۰۰۳) اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود (مسأله ۲۰۰۴) زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد (مسأله ۲۰۰۵) کسی که سید نیست نمی تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد (مسأله ۲۰۰۶) فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست (مسأله ۲۰۰۷) انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد (مسأله ۲۰۰۸) اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد در صورتی که به شرط خود عمل کند و نان خور او حساب شود باید فطره او را هم بدهد ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد دادن فطره او واجب نیست (مسأله ۲۰۰۹) اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند

مصرف زکات فطره

(مسأله ۲۰۱۰) اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات یال گفته شد برسانند کافی است ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقیرای شیعه بدهند (مسأله ۲۰۱۱) اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید (مسأله ۲۰۱۲) فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخور و کسی که آشکارا معصیت کبیره می کند فطره ندهند (مسأله ۲۰۱۳) به کسی که فطره را

در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند (مسئله ۲۰۱۴) احتیاط واجب آن است که به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند (مسئله ۲۰۱۵) اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسئله پیش گفته شد بدهد، کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، اشکال دارد (مسئله ۲۰۱۶) انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد (مسئله ۲۰۱۷) مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را به دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را؛ بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد (مسئله ۲۰۱۸) اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، می تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته یا احتمال می داده آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و الا، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد (مسئله ۲۰۱۹) اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد مگر آنکه اطمینان پیدا کند یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است

مسائل متفرقه زکات فطره

(مسئله ۲۰۲۰) انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد، نیت دادن فطره نماید (مسئله ۲۰۲۱) اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد (مسئله ۲۰۲۲) گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خاص آن به یک صاع برسد، ولی اگر مثلاً یک صاع گندم به چندین من خاک، مخلوط باشد که خاص کردن آن خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد، دادن آن کافی نیست (مسئله ۲۰۲۳) اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست ولی اگر جایی باشد که خوراک غالب آنها معیوب است اشکال ندارد (مسئله ۲۰۲۴) کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد، کافی است (مسئله ۲۰۲۵) کسی که نماز عید فطر می خواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد ولی اگر نماز عید نمی خواند می تواند دادند فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد (مسئله ۲۰۲۶) اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید (مسئله ۲۰۲۷) اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، احتیاط واجب آن است که بعداً بدون اینکه ادا و قضا کند فطره را بدهد (مسئله ۲۰۲۸) اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد (مسئله ۲۰۲۹) اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد (مسئله ۲۰۳۰) اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست، مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد (مسئله ۲۰۳۱) اگر در محلّ خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را بجای دیگر نبرد و اگر بجای دیگر برود و تلف شود، باید عوض آن را بدهد

خرید و فروش

اقتصاد و معاملات

دین اسلام کار و کسب و تحصیل مال و ثروت و بطور کلی فعالیت‌های اقتصادی ای که بر اساس موازین اسلامی صورت می‌گیرد را، یک نوع عبادت و موجب اجر و ثواب می‌داند که حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «عبادت، هفتاد جزء است و با فضیلت ترین آن کوشش در راه تحصیل مال از راه حلال است» و بطور کلی احادیث فراوانی که در این رابطه از پیغمبر بزرگ اسلام و اهل البیت گرامش (سلام الله علیهم) نقل گردیده است بر این مطلب دلالت دارند که نظر اسلام اینست که مسلمانان دارای اقتصاد مستقل و خودکفا و فعال باشند و افرادی که قدرت کار و ابتکار دارند، هرگز به بطالت و کسالت نباید تن در بدهند و بطور منظم و جدی در راه ایجاد کار و اشتغال و کار و بکار بردن ابتکار بکوشند و کسانی که امکانات مالی دارند هرگز ثروت خود را راکت نگذارند و آن را در راه مضاربه، و مزارعه و مساقاه و تأسیس و اداره مراکز تولیدی و ایجاد اشتغال بکار بیندازند تا در نتیجه این بسیج اقتصادی همگانی علاوه بر از بین بردن فقر دارای اقتصاد مستقل باشند و تا علاوه بر اینکه سنگینی زندگی خود را بر دوش دیگران نیفکند، منشأ خدمات و کمک به دیگران باشند حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «مردمی که با داشتن آب و خاک، محتاج هستند از رحمت خداوند بدور می‌باشند» حضرت صادق (علیه السلام) به شخصی در مقام تشویق و ترغیب به کار فرمودند: «بار بر سر خود حمل کن و این زحمت را تحمیل کن و از دیگران بی‌نیاز باش» حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «کسی که شب را در حالی به صبح می‌آورد که در نتیجه در پیش گرفتن راه کسب حلال خسته شده است، خداوند گناه او را می‌آمرزد» حضرت صادق (علیه السلام) به مردی ۷۰۰ دینار به عنوان مضاربه دادند و فرمودند: «این پول را از این نظر در اختیار تو گذاشتم که دوست می‌دارم خداوند مرا در حالی که پول را راکد نگذاشته و در جریان کار و تحصیل فائده قرار داده ام، ببیند» مطلب مهم در اینجا این است که پیشوایان بزرگ اسلام تأکید بسیار زیادی بر این موضوع داشته‌اند که مسلمانان مسائل و احکام مربوط به اقتصاد اسلامی را یاد بگیرند تا هرگز دچار تخلف از موازین اسلامی نشوند حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) تاجران و کسبه را مخاطب ساخته سه مرتبه به آنها فرمودند: «الْفِقْهُ ثُمَّ الْمُتَجَرُّ» یعنی نخست احکام و مسائل شرعی را یاد بگیرید سپس به تجارت مشغول شوید حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند که حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) هر روز صبح در یک یک بازارهای کوفه در حالی که تازیانه خود را بر دوش نهاده بود گردش می‌کرد و به هر یک از آن بازارها که می‌رسید می‌ایستاد و به آنها می‌فرمود: «خیرو برکت را از خداوند بخواهید و سختگیری را کنار گذاشته معاملات را با سُهولت انجام بدهید و میان خریداران فرق مگذارید و خود را با حلم و حوصله آراسته کنید از دروغ‌گویی و قسم خودداری کنید و از ظلم و اجحاف جداً پرهیزید و یار و یاور مظلومان باشید و هرگز به ربا خواری نزدیک مشوید و پیمانانه و میزان را مراعات کنید و از حق مردم کم نگذارید و در راه فساد و تباهی هرگز گام مگذارید» به این ترتیب همه بازارهای شهر را گردش می‌کرد و در هر یک احکامی را که ستون فقرات اقتصاد اسلامی است بیان می‌کردند در اسلام هر نوع کار و کسب مشروع، مقدس و اشتغال به آن یک نوع عبادت است و فقط تأکید اسلام بر این است که کار، مشروع و انجام دهنده کار امین و درستکار باشد که حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «خداوند متعال کسی را که صاحب حِرْفَه و امین باشد دوست می‌دارد» حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند: «کسی که به این منظور به فعالیت های اقتصادی می‌پردازد که خودکفا باشد و از مردم بی‌نیاز بگردد و علاوه بر اداره خانواده خود به امور اقتصادی همسایگان خود نیز رسیدگی کند، در روز قیامت درحالی که چهره اش مانند ماه شب چهارده می‌درخشد خداوند را ملاقات می‌کند» ولی برای برخی از کارها فضیلت بیشتری ذکر شده است: ۱- زراعت حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند:

«کشاورزان گنجهای خدا در روی زمین می باشند و در میان کارهای اقتصادی هیچ کاری در نزد خدا محبوب تر از زراعت نیست و خداوند هیچ پیغمبری را بر نیانگیخت مگر اینکه به کشاورزی اشتغال داشت جز ادریس (علیه السلام) که خیاط بود» و نیز فرمود: «زراعت کنید و درخت بکارید، سوگند به خدا عملی حلال تر و پاکیزه تر از آنها را مردم انجام نداده اند» حضرت کاظم (علیه السلام) در موقعی که مشغول زراعت بودند فرمودند: «پیغمبر و امیر مؤمنان و پدران من همه با دست خود کار می کردند و بعد افزودند همه پیغمبران و جانشینان آنان و صالحان با دست خود کار می کرده اند» ۲- تجارت حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: برکت ده قسمت است و نه قسمت آن در تجارت است حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: تجارت موجب افزایش عقل است

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

(مسأله ۲۰۴۷) یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است که اگر یاد نگیرد ممکن است به حرام بیفتد و معامله باطلی انجام بدهد لازم است و مستحب است فروشنده بین مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد مگر به لحاظ علم و تقوا و در قیمت جنس سختگیری نکند و کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را بهم بزند بپذیرد (مسأله ۲۰۴۸) اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید ولی چنانچه در موقع معامله احکام آن را می دانسته و بعد از معامله شک کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است (مسأله ۲۰۴۹) کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقراء کسب کردن مستحب است

معاملات مکروه

(مسأله ۲۰۵۰) عمده معاملات مکروه از این قرار است: اول ملک فروشی دوّم قصّیابی سوّم کفن فروشی چهارم معامله با مردمان پست پنجم معامله بین اذان صبح و اول آفتاب ششم آنکه کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد هفتم آنکه برای خریدن جنس که دیگری می خواهد بخرد داخل معامله او شود

معاملات باطل

(مسأله ۲۰۵۱) در چند مورد معامله باطل است: اول: خرید و فروش عین نجاست مثل بول و مُسکِرَات، ولی در صورتی که بشود از آن استفاده حلال ببرند مثل اینکه غائط را کُود نمایند یا خون را در معالجه بیماران مصرف کنند خرید و فروش آن جائز است دوّم: خرید و فروش مال غصبی مگر آنکه صاحبش معامله را اجازه کند سوّم: خرید و فروش چیزهایی که مال نیست مثل حیوانات درنده چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار پنجم: معامله ای که در آن ربا باشد و حرام است، غش در معامله یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غشّمی گویند از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) منقول است که فرمود: «از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غشّ کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلّب و حيله نماید و هر که با برادر

مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند» (مسأله ۲۰۵۲) فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید (مسأله ۲۰۵۳) اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود؛ چنانچه مثلاً روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد (مسأله ۲۰۵۴) باید دوائی را که مثل شراب عین آن نجس است معامله نکنند ولی معامله دوائی که عینش نجس نیست، اگر به آن احتیاج داشته باشند اشکال ندارد و در دارویی که از عین نجس اخته شده است اگر پول را در مقابل ظرف آن یا در مقابل زحمتی که دوا فروش متحمل آن شده است بدهند اشکال ندارد (مسأله ۲۰۵۵) خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرها که از ممالک غیر اسلامی می آورند؛ اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است و معامله آن باطل می باشد بلکه اگر در شهر مسلمان هم معلوم باشد که از بلاد کفر آورده شده است بگیرند معامله آن باطل است مگر آنکه بدانند که آن کافر از مسلمان خریده است (مسأله ۲۰۵۶) اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است (مسأله ۲۰۵۷) خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود باطل است، ولی اگر انسان بدانند، که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد (مسأله ۲۰۵۸) خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان در بازار اسلام گرفته شود اشکال ندارد ولی اگر انسان بدانند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه معامله آن باطل یا حرام و محکوم به نجاست است و اگر از دست مسلمان در بازار کفار گرفته شود بنا بر احتیاط لازم معامله آن باطل است مگر آنکه مسلمان با آن معامله پاک بودن کند و احتمال بدهیم که پاک بودن آن را بدست آورده است (مسأله ۲۰۵۹) خرید و فروش مُسکرات حرام و معامله آن باطل است (مسأله ۲۰۶۰) فروختن مال غصبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند، مگر آنکه مالک آن مال، این معامله را امضاء و قبول کند که در این صورت معامله صحیح است (مسأله ۲۰۶۱) اگر مشتری در حقیقت قصد معامله دارد ولی قصدش اینست که پول جنسی را که می خرد ندهد این قصد به صحت معامله ضرری نمی رساند و لازم است پول آن را به فروشنده بدهد و همچنین اگر قصد داشته باشد که پول جنسی را که به ذمه خریدار بعداً از حرام بدهد، معامله صحیح است؛ ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد (مسأله ۲۰۶۲) خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است (مسأله ۲۰۶۳) اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است (مسأله ۲۰۶۴) ساختن مجسمه حرام است ولی خرید و فروش آن و صابون و چیزهای دیگری که روی آن مجسمه دارد، اشکال ندارد (مسأله ۲۰۶۵) خریدن چیزی که از اقمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصیرف در آن مال حرام است و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلیش برگرداند (مسأله ۲۰۶۶) اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می شود و مشتری می تواند نسبت به روغن خالصی هم که در آن است معامله را بهم بزند ولی اگر آنرا معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد بعد روغنی که پیه دارد بدهد مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید (مسأله ۲۰۶۷) اگر مقدار جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند به زیاد تر از همان جنس بفروشند، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشند، ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آنست که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه

اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد (مسأله ۲۰۶۸) اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیز زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد ربا و حرام می باشد (مسأله ۲۰۶۹) اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشد، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ که با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد، مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد، اشکال ندارد (مسأله ۲۰۷۰) جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند، اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می فروشند زیادتر بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر ربا نیست (مسأله ۲۰۷۱) اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکالی ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است (مسأله ۲۰۷۲) اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد و از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد (مسأله ۲۰۷۳) جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو، را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد (مسأله ۲۰۷۴) اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند

شرائط فروشنده و خریدار

(مسأله ۲۰۷۵) برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: اول: آنکه بالغ باشند دوم: آنکه عاقل باشند سوم: آنکه حاکم شرع آنان را از تصف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد یا در حال بلوغ، سفیه نباشند چهارم: آنکه قصد خرید و فروش داشته باشند پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است پنجم: آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد ششم: آنکه جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند یا مقل پدر و جدّ صغیر اختیار مال در دست آنان باشد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد (مسأله ۲۰۷۶) معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جدّ آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بچه ممیز باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بچه ها متعارف است معامله کند اشکال ندارد و نیز اگر طفل وکیل در اجرای صیغه معامله یا وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که... جنس و پول را به صاحب آن می رساند (مسأله ۲۰۷۷) اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد؛ باید جنس یا پول را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد؛ باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن صدقه بدهد ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ولیش برساند و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد (مسأله ۲۰۷۸) اگر کسی با بچه ممیز در صورتیکه معامله با آن صحیح نیست معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود می تواند از بچه بعد از بلوغ یا ولی او مطالبه نماید ولی اگر

بچه ممیز نباشد نمی تواند از بچه یا ولی او مطالبه نماید (مسأله ۲۰۷۹) اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند (مسأله ۲۰۸۰) اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله باطل است (مسأله ۲۰۸۱) پدر و جد پدری طفل در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد بلکه بهتر آن است که تا مصلحت نباشد نفروشد اما وصی پدر و وصی جد پدری و حاکم شرع فقط در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد (مسأله ۲۰۸۲) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است (مسأله ۲۰۸۳) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد اینکه پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه بکند، معامله صحیح است ولی پول مال مالک میشود نه مال غاصب

شرائط جنس و عوض آن

(مسأله ۲۰۸۴) جنسی که می فروشد و چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد: اول: آنکه مقدار آن وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد دوم: آنکه بتواند آن را تحویل دهند، بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست سوم: خصوصیات را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند معین نماید چهارم: کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد؛ پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد پنجم: آنکه خود جنس را بفروشد به منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح نیست ولی چنانچه خریدار بجای پول منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرش را از کسی بخرد و عوض آن یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد (مسأله ۲۰۸۵) جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند؛ در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد؛ می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید (مسأله ۲۰۸۶) چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه هم می شود معامله کرد، به اینطور که اگر مثلاً می خواهد ده من گندم بفروشد؛ با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد (مسأله ۲۰۸۷) اگر یکی از شرائط هائی که گفته شد باطل است، معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد (مسأله ۲۰۸۸) معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود که نتواند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد بطوری پاره شود که نتواند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد (مسأله ۲۰۸۹) هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشد، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود؛ می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند (مسأله ۲۰۹۰) خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می تواند معامله خودش را بهم بزند

صیغه خرید و فروش

(مسأله ۲۰۹۱) در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول

فروختن و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد (مسئله ۲۰۹۲) اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند

خرید و فروش میوه‌ها

(مسئله ۲۰۹۳) فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته بطوری که معمولاً دیگر از آفت گذشته باشد، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد (مسئله ۲۰۹۴) اگر بخواهند میوه‌های را که بر درخت است، پیش از آنکه گلش بریزد بفروشند باید چیزی از حاصل زمین که به تنهایی قابل فروختن است، مانند سبزیها را با آن بفروشند یا میوه بیش از یک سال را بفروشند (مسئله ۲۰۹۵) اگر خرمائی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، اما اگر کسی یک درخت خرما را خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد؛ در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت خرمای آنرا به صاحبخانه یا باغ بفروشد و عوض آن، خرما بگیرد، چنانچه خرمائی را که می‌گیرد کمتر یا (مسئله ۲۰۹۶) فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند، اشکال ندارد (مسئله ۲۰۹۷) اگر خوشه گندم و جو را بعد از آنکه دانه بسته، به چیز دیگری غیر از گندم و جو بفروشد اشکال ندارد

نقد و نسیه

(مسئله ۲۰۹۸) اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را بجای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند (مسئله ۲۰۹۹) در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آنرا بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است (مسئله ۲۱۰۰) اگر جنسی را نسیه بفروشد پیش از اتمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند؛ نمی‌تواند عوض آنرا از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد؛ فروشنده می‌تواند پیش از اتمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او طلب نماید (مسئله ۲۱۰۱) اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از اتمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می‌تواند عوض آنرا از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد (مسئله ۲۱۰۲) اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آنرا به او نگوید معامله باطل است ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب می‌کند مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشند گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند، اشکال ندارد (مسئله ۲۱۰۳) کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذاشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد

معامله سلف

(مسأله ۲۱۰۴) معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است (مسأله ۲۱۰۵) اگر پول طلا و نقره یا طلا و نقره را سلف بفروشد به پول طلا و نقره یا به طلا و نقره معامله باطل است ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آنرا جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد

شرائط معامله سلف

(مسأله ۲۱۰۶) معامله سلف شش شرط دارد: اول: خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که نشود خصوصیاتشان را بطوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غرری باشد، باطل است دوم: پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد که در این صورت بهتر آن است که فروشنده پول جنس را به ذمه مشتری قرار دهد پس از آن مشتری طلبی را که فروشنده دارد بابت پول جنسی که به ذمه او است حساب کند و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده میتواند معامله همان مقدار را به هم بزند سوم: مدت را کاملاً معین کنند، ولی اگر مثلاً بگوید تا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، به قدری از آن جنس وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند که نایاب نخواهد بود پنجم: بنا بر احتیاط واجب جای تحویل جنس را معین نماید، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد؛ لازم نیست اسم آنجا را ببرند ششم: وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند اگر سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند

احکام معامله سلف

(مسأله ۲۱۰۷) انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد (مسأله ۲۱۰۸) در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرار داد کرده بدهد؛ مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد یعنی همان اوصاف را با زیادتی کمال دارا باشد، مشتری باید قبول داشته نماید (مسأله ۲۱۰۹) اگر جنسی را که فروشنده میدهد، پست تر از جنسی باشد که قرار داد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند (مسأله ۲۱۱۰) اگر فروشنده بجای جنسی که قرار داد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد (مسأله ۲۱۱۱) اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را داده پس بگیرد (مسأله ۲۱۱۲) اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

(مسأله ۲۱۱۳) اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشد یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتراً از دیگری باشد، معامله باطل است (مسأله ۲۱۱۴) اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشند معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد (مسأله ۲۱۱۵) اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشد، باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند، معامله باطل است (مسأله ۲۱۱۶) اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد واز یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده میتواند معامله را به هم بزند (مسأله ۲۱۱۷) اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلای معدن را به همان مقدار طلای خالص بفروشد، معامله باطل است؛ ولی فروختن نقره و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد

مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند

(مسأله ۲۱۱۸) حقّ بهم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را بهم بزنند: اول: آنکه از مجلس معامله، متفرّق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس می گویند دوم: آنکه مشتری یا فروشنده در بیع یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر مغبون شده باشند که آن را خیار غبن می گویند سوم: در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان معامله را بهم بزنند (خیار شرط) چهارم: فروشنده یا خریدار؛ مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری وانمود کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس) پنجم: فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که میدهد طوری مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می تواند معامله را بهم بزند (خیار تخلف شرط) ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب) هفتم: معلوم شود جنسی که فروخته شده میان فروشنده و دیگری بطور مشاع مشترک بوده خواه فروشنده مال غیر را هم فروخته باشد یا فقط مال خودش را فروخته باشد و نگفته باشد با دیگری مشاع است که در این صورت خریدار اگر به معامله راضی نشد می تواند معامله را به هم بزند (خیار شرکت) هشتم: فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی می دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند (خیار رؤیت) نهم: مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد فروشنده می تواند معامله را بهم بزند ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند (خیار تأخیر) دهم: حیوانی را خریده باشد که خریدار تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند (خیار حیوان) یازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد؛ مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می تواند معامله را بهم بزند (خیار تعدّر تسلیم) و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد (مسأله ۲۱۱۹) اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم او را مغبون می دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می دهند، می تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس

را ارزاتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند، می تواند معامله را بهم بزند (مسأله ۲۱۲۰) در معامله بیع شرط که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدّت پول را بدهد بتواند معامله را بهم بزند در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است (مسأله ۲۱۲۱) در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدّت پول را ندهد؛ خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدّت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد؛ نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید (مسأله ۲۱۲۲) اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد؛ مشتری میتواند معامله را بهم بزند (مسأله ۲۱۲۳) اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را بهم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده؛ اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن تومان قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد (مسأله ۲۱۲۴) اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست؛ چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته می تواند معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد (مسأله ۲۱۲۵) اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد (مسأله ۲۱۲۶) اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را بهم نزند، دیگر حقّ بهم زدن معامله را ندارد مگر اینکه جاهل به مسأله باشد که در این صورت وقتی فهمید می تواند معامله را بهم بزند (مسأله ۲۱۲۷) هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد؛ اگر چه فروشنده حاضر نباشد؛ می تواند معامله را بهم بزند (مسأله ۲۱۲۸) در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را بهم بزند؛ یا تفاوت قیمت بگیرد: اول: آنکه موقع خریدن، عیب مال را بداند دوم: به عیب مال راضی شود سوم: در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد؛ یا تفاوت بگیرد (مسأله ۲۱۲۹) در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد؛ نمی تواند معامله را بهم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد: اول: آنکه بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند بطوری که خریداری و تحویل داده شده باقی نمانده است دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کند سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدّتی حق بهم زدن معامله را داشته باشد، و در آن مدّت مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد می تواند معامله را بهم بزند (مسأله ۲۱۳۰) اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می تواند معامله را بهم بزند

(مسأله ۲۱۳۱) اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد میشود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه (مسأله ۲۱۳۲) اگر انسان جنسی را که به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتیر فروختی مال خودت باشد، اگر مفاد این گفتار عرفاً این باشد این باشد که شرط کرده است که زیادی، مال دلال باشد یعنی شرط کرده که آن را به او هبه کند زیادی هم مال صاحب مال است ولی باید به شرط خود عمل کند و نیز اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتیر از آن قیمت بفروشد مال خود او است ولی اگر بطور جعاله باشد و به او بگوید این جنس را اگر به زیادتیر از آن قیمت فروختی زیادی مال خودت باشد که در این صورت زیادتیر مال او است نه مال صاحب مال (مسأله ۲۱۳۳) اگر قصاب گوشت نر بفروشد و بجای آن؛ گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را بهم بزند و اگر آنرا معین نکرده؛ در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد (مسأله ۲۱۳۴) اگر مشتری به بزآز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزآز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را بهم بزند (مسأله ۲۱۳۵) قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است

شرکت

احکام شرکت

(مسأله ۲۱۳۶) اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری بطوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است (مسأله ۲۱۳۷) اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شریک باشند، مثلاً دلاله که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند روی هم بگذارند و بعداً با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست و هر یک از آنان مزد کار خود را مالک است (مسأله ۲۱۳۸) اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام با اعتبار خود جنسی بخرند و قیمت آنان را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست؛ اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرند بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرند که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است و اگر از کسی که جنسی را برای خود خریده دیگری خواهش کند که او را شریک کند و آن کس به قصد شریک بودن او بگوید تو را شریک کردم و او هم بگوید قبول کردم این شرکت نیز صحیح است و باید نصف پول را کسی که شریک شده به او بدهد و همچنین اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرند بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرند که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است (مسأله ۲۱۳۹) کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگر حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد یا در حال بلوغ سفیه باشد، اگر شرکت کند صحیح نیست (مسأله ۲۱۴۰) اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد باید آنچه را شرط کرده اند عمل کنند ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، این شرط باطل است ولی شرکت آنان صحیح است

و منفعت بدست آمده به نسبت مال بین آنها تقسیم می شود (مسأله ۲۱۴۱) اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد، و یا تمام ضرر یا بیشتر آن را از یکی از آنان باشد شرکت صحیح است ولی منفعت و ضرر بین آنها به نسبت مال تقسیم می شود (مسأله ۲۱۴۲) اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند و اگر سرمایه آنان به یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند (مسأله ۲۱۴۳) اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرار داد عمل نمایند (مسأله ۲۱۴۴) اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی توانند با آن سرمایه کند (مسأله ۲۱۴۵) شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قرار گذاشته باشند، باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را بطوری که متعارف است انجام دهد پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد باید به همینطور عمل نماید و اگر معمول است که نسیه بدهد یا مال را به سفر ببرد می تواند همینطور عمل کند (مسأله ۲۱۴۶) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند؛ اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند معامله نسبت به حصه شریک فضولی است اگر اجازه نکند می تواند عین مالش را و در صورت تلف عین، عوض مالش را از شریک خود بگیرد و همچنین است اگر بر خلاف معمول و متعارف معامله ای را انجام بدهد (مسأله ۲۱۴۷) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی نماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست (مسأله ۲۱۴۸) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد (مسأله ۲۱۴۹) اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند؛ هیچکدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد؛ شریکهای دیگر حق تصرف ندارند ولی کسی که از اجازه خود برگشته می تواند در مال شرکت تصرف کند (مسأله ۲۱۵۰) هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدّت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند (مسأله ۲۱۵۱) اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود یا سفیه شود و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کند شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند (مسأله ۲۱۵۲) اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود او است ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است (مسأله ۲۱۵۳) اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند؛ بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، و اگر اینطور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و گرنه باطل می باشد و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد؛ می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرند و سود آن به نسبت سرمایه تقسیم می شود بلی در صورتی که معامله فضولی بوده مزد ندارد، هر چند صاحب مال معامله را امضاء نماید

(مسأله ۲۱۵۴) صلح آنست که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت خور را ملک او کند یا حق خور را به او واگذار کند، یا از طلب؛ یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال، یا منفعت مال یا حق خود را به او واگذار نماید؛ یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال یا منفعت مال یا حق خود را به کسی واگذار کند یا از طلب یا حق خود بگذرد باز هم صلح صحیح است (مسأله ۲۱۵۵) دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند و حاکم شرع هم آنان را از تصرّف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد و در حال بلوغ سفیه نباشد (مسأله ۲۱۵۶) لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است (مسأله ۲۱۵۷) اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت های چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است ولی اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده نماید و در عوض، مقداری روغن بدهد اشکال دارد (مسأله ۲۱۵۸) اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید (مسأله ۲۱۵۹) اگر انسان مقدار بدهی خو را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خور را به ده تومان صلح نماید، زیاد برای بدهکار حلال نیست، مگر آنکه مقدار بدهی خور را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد (مسأله ۲۱۶۰) اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است، صلح صحیح است (مسأله ۲۱۶۱) اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند؛ مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد (مسأله ۲۱۶۲) اگر از کسی طلب دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد (مسأله ۲۱۶۳) اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را بهم بزنند و نیز اگر در ضمن مصالحه برای هر دو، یا یکی از آنان، حقّ بهم زدن مصالحه را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را بهم بزند (مسأله ۲۱۶۴) تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرّق نشده اند می توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حقّ بهم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حقّ بهم زدن صلح را ندارد و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می تواند صلح را بهم بزند (مسأله ۲۱۶۵) اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را بهم بزند، ولی نمی تواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد (مسأله ۲۱۶۶) هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتیم باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند؛ باید به شرط عمل نماید

احکام اجاره

(مسئله ۲۱۶۷) اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چنانچه حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد یا در حال بلوغ سفیه باشد اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد، صحیح نیست (مسئله ۲۱۶۸) انسان می تواند از طرف دیگری و کیل شود و مال او را اجاره دهد (مسئله ۲۱۶۹) اگر ولی، یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، می تواند بقیه اجاره را بهم بزند، ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی کرد؛ بر خلاف مصلحت بچه بود، نمی تواند اجاره را بهم بزند (مسئله ۲۱۷۰) بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد؛ اجازه بگیرد و او را اجیر نماید (مسئله ۲۱۷۱) اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می باشد (مسئله ۲۱۷۲) اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود؛ همین که با رضایت طرف معامله مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است (مسئله ۲۱۷۳) کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره حرف بزند، اگر با اشاره حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده، صحیح است (مسئله ۲۱۷۴) اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد خواه به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد یا به همان جنس (مسئله ۲۱۷۵) اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند، باید به زیادت از آنچه که او را اجاره کرده اجاره ندهد، خواهد به همان جنس اجاره دهد یا بغیر جنسی که اجاره کرده (مسئله ۲۱۷۶) اگر غیر خانه و دکان و اطاق و اجیر، چیز دیگر مثلاً زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد (مسئله ۲۱۷۷) اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد

شرائط مالی که آن را اجاره می دهند

(مسئله ۲۱۷۸) مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد: اول: آنکه معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را اجاره دادم درست نیست دوم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره میدهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است چهارم: آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست پنجم: استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود صحیح است ششم:

چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد (مسئله ۲۱۷۹) اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه اش استفاده کنند در صورتی که میوه اش موجود نباشد، صحیح است؛ اما اگر میوه آن فعلاً موجود است و مثل چاهی است که فعلاً آب دارد اجاره آن صحیح نیست ولی به عنوان صلح باشد اشکال ندارد و بعید نیست که فروش میوه بر درخت با تعیین مقدار آن به وسیله مشاهده اهل خبره صحیح باشد چنانچه نیز بعید نیست که معامله میوه بر درخت از باب فروش اجاره نباشد و خود یک معامله مستقل باشد (مسئله ۲۱۸۰) زن میتواند برای آنکه از شیرش استفاده کند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود

شرائط استفاده ای که مال را برای آن اجاره میدهند

(مسئله ۲۱۸۱) استفاده که مال را برای آن اجاره میدهند چهار شرط دارد: اول: آنکه حلال باشد، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است دوم: پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد و همچنین معتبر است که آن عمل شرعاً بطور مجانی و رایگان واجب نباشد بنابر این اجیر شدن برای انجام نماز های پنج گانه و تجهیز اموات جائز نیست سوم: اگر چیزی را که اجاره می دهند چند استفاده دارد، استفاده ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند، مثلاً اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد، اجاره دهند؛ باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده های آن چهارم: مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را بطور مخصوصی بدوزد، کافی است (مسئله ۲۱۸۲) اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است (مسئله ۲۱۸۳) اگر خانه ای را مثلاً یک سال اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد (مسئله ۲۱۸۴) اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگویند هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست (مسئله ۲۱۸۵) اگر به مستأجر بگویند خانه را یک ماهه به ده تومان اجاره دادم و بعد از آن از آن هم هر قدر بنشیني اجاره آن ماهی ده تومان است و او هم بگویند قبول کردم، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ما اول صحیح است (مسئله ۲۱۸۶) خانه ای را که غریب و زوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود استفاده از آن خانه اشکال ندارد ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می تواند آنان را (در غیر از شب اول) بیرون کند

مسائل متفرقه اجاره

(مسئله ۲۱۸۷) مالی را که مستأجر بابت اجاره میدهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله میکنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل پول با شماره معامله می کنند باید شماره معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید (مسئله ۲۱۸۸) اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم یا محصول دیگر اجاره دهد و مال الاجاره یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست (مسئله ۲۱۸۹) کسی که

چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت را ندارد (مسئله ۲۱۹۰) هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحت اختیار او قرار گرفته و یا تحویل گرفته ولی تا آخر مدّت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد (مسئله ۲۱۹۱) اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند: باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار او باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند (مسئله ۲۱۹۲) اگر بعد از تمام شدن مدّت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده: چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است؛ باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را پردازد و نیز اگر بعد از گذاشتن مقداری از مدّت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدّت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد (مسئله ۲۱۹۳) اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، مثلاً ماشینی را برای رفتن از قم به تهران کرایه کرده بود از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست، و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد (مسئله ۲۱۹۴) هرگاه صنعتگری چیزی را که گرفته ضایع کند، مثلاً پارچه ای را گرفته که لباس بدوزد خراب کند و ناقص بدوزد ضامن است (مسئله ۲۱۹۵) اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد (مسئله ۲۱۹۶) اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن شود ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می باشد (مسئله ۲۱۹۷) اگر حیوانی را برای بردن بار شکستی اجاره دهد؛ چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است (مسئله ۲۱۹۸) اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد؛ یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد، ضامن نیست (مسئله ۲۱۹۹) اگر دکتر به دست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دوا مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد؛ چنانچه در معالجه خطا کند و به مرض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است و همچنین اگر پس از مراجعه به او بگوید فلان دوا برای فلان مرض فائده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد در صورتی که در فنّ خود مهارت و حذاقت لازم را نداشته باشد و یا مسامحه کند و عملاً اهمیت لازم را ندهد، ضامن است (مسئله ۲۲۰۰) هرگاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد؛ در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و در فنّ خود حذاقت لازم را داشته باشد و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد، دکتر ضامن نیست (مسئله ۲۲۰۱) مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حقّ بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرار داد، اجاره را بهم بزنند (مسئله ۲۲۰۲) اگر اجاره دهند، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه مُلْتَفِت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را بهم بزند ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حقّ به هم زدن معامله را نداشته باشند؛ نمی توانند اجاره را بهم بزنند (مسئله ۲۲۰۳) اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می تواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را بهم نزنند و اجاره مدّتی را که در تصرّف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و

کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می‌تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد (مسئله ۲۲۰۴) اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد؛ و بعد از دیگری آن را غصب کند؛ نمی‌تواند اجاره را بهم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد (مسئله ۲۲۰۵) اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره بهم نمی‌خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد، و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد (مسئله ۲۲۰۶) اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می‌شود، و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برگردهد، بلکه اگر طری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می‌تواند اجاره را بهم بزند (مسئله ۲۲۰۷) اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده آن نباشد، اجاره مدتی که باقیمانده باطل می‌شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می‌تواند اجاره مدتی باقیمانده را بهم بزند (مسئله ۲۲۰۸) اگر خانه ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره باقی مانده را بهم بزند (مسئله ۲۲۰۹) اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده، اجاره باطل است (مسئله ۲۲۱۰) اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که او عمه بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمه بدهد، زیادی بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن بر او حلال می‌باشد (مسئله ۲۲۱۱) اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد

جعاله

احکام جعاله

(مسئله ۲۲۱۲) جُعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می‌دهم و کسی که این قرار را می‌گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می‌دهد عامل می‌گویند، و فرق بین جُعاله و اینکه کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه؛ اجیر باید عمل را انجام دهد و حق ندارد که از آن سر باز زند و عمل نکند و کسی هم که او را اجیر کرده بعد از انعقاد اجاره اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جُعاله پس از انعقاد جُعاله عامل می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل او را انجام نداده است، جاعل بدهکار نیست و پس از انجام عمل بدهکار می‌شود (مسئله ۲۲۱۳) جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرّف نماید، بنابر این جُعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند اگر حاکم شرع او را از عمل منع کرده باشد یا در حال بالغ شدن سفیه باشد، صحیح نیست (مسئله ۲۲۱۴) کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد و نیز باید بی‌فائده نباشد که غرض عقلائی به آن تعلق نگرفته باشد، پس اگر بگوید هر کس

شراب بخورد، یا در شب بجای تاریکی برود ده تومان به او می‌دهم جُعَالَه صحیح نیست (مسأله ۲۲۱۵) مالی را که قرار می‌گذارد به عامل بدهد معتبر نیست که مثل باب اجاره از همه جهت معین باشد، ولی باید این اندازه معین باشد که بعداً موجب غَرَر و مشاجره میان جاعل و عامل نشود مثلاً- اگر بگوید هر کس کیف مرا که محتوی پول بوده است و گم شده است پیدا کند یک چهارم آن پول را به او می‌دهم، صحیح است (مسأله ۲۲۱۶) اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد، بدهد (مسأله ۲۲۱۷) اگر عامل یا شخص دیگر پیش از قرار داد کار را انجام داده باشد یا بعد از قرار داد، به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، حَقّی به مزد ندارد (مسأله ۲۲۱۸) پیش از آنکه عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می‌توانند جعَالَه را بهم بزنند (مسأله ۲۲۱۹) بعد از آنکه عامل شروع به کار کند، اگر جاعل بخواهد جعَالَه را بهم بزند اشکال دارد (مسأله ۲۲۲۰) عامل عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود؛ باید آن را تمام نماید مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل نماید فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود؛ باید آن را تمام بگذارد حَقّی به جاعل ندارد و ضامن عیبی که حاصل می‌شود و ضرری نیز که به وجود آمده است می‌باشد (مسأله ۲۲۲۱) اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فائده ندارد، عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می‌دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط آن است که بطور مصالحه، یکدیگر را راضی نمایند

مزارعه

احکام مزارعه

(مسأله ۲۲۲۲) مزارعه آن است که مالک زمین یا کسی که زمین در اختیار او است با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد (مسأله ۲۲۲۳) مزارعه چند شرط دارد: اول: آنکه چون عقد است باید به لفظ انشاء معامله تحقق پیدا کند به اینکه صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم برای مزارعه و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون اینکه حرف بزنند عملاً انشاء معامله را تحقق ببخشند به اینکه مالک؛ زمین را واگذار کند برای مزارعه و زارع هم به این منظور تحویل بگیرد دوم: صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنان را از تصرّف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشند اگر چه حاکم شرع جلوگیری نکرده باشد نمی‌توانند مزارعه را انجام دهند و این حکم در همه معاملات جاری است سوم: همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود چهارم: سهم هر کدام بطور مشاع باشد، مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها و باید تعیین شده باشد، پس اگر قرار دهنده حاصل یک قطعه مال یکی و قطعه دیگر مال دیگری صحیح نیست و نیز اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده صحیح نیست پنجم: مدّتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدّت بقدری باشد که در آن مدّت به دست آمدن حاصل ممکن باشد ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است هفتم: اگر در محلی هستند که مثلاً یک نوع زراعت می‌کنند

چنانچه اسم هم نبرند همان زراعت معین می شود و اگر چند نوع زراعت می کنند باید زراعتی را که می خواهد انجام دهد معین نمایند مگر آنکه معمولی داشته باشد که به همان نحو باید عمل شود هشتم: مالک؛ زمین رامعین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و باهم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند مُزارَعه باطل است نهم: خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند (مسأله ۲۲۲۴) اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، اگر بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند مُزارَعه صحیح است (مسأله ۲۲۲۵) اگر مدّت مُزارَعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد، لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند (مسأله ۲۲۲۶) اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب از زمین قطع شود در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد حتی مثل قصیل که می تواند به حیوانات داد، آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنها است و در بقیه مُزارَعه باطل است و اگر زارع زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرّف او بوده و مالک در آن تصرّفی نداشته است، باید اجاره آن مدّت را به مقدار معمول به مالک بدهد (مسأله ۲۲۲۷) پس از اینکه عقد مُزارَعه به نحوی که گفته شد تحقیق پیدا کرد مالک و زارع نمی توانند بدون رضایت یکدیگر مُزارَعه را بهم بزنند ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مُزارَعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حقّ بهم زدن معامله را داشته باشند می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند (مسأله ۲۲۲۸) اگر بعد از قرارداد مُزارَعه، مالک یا زارع بمیرد، مُزارَعه بهم نمی خورد و وارثان بجای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مُزارَعه به هم می خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او وارث می برند، و چون مُزارَعه بهم خورده است نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند (مسأله ۲۲۲۹) اگر بعد از زراعت بفهمند که مُزارَعه باطل بوده، چنانچه تخم، مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می آید مال او است و باید مزد زارع و مخارجی را که و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد مگر در صورتی که باطل شدن مُزارَعه به جهت آن باشد که قرارداد کرده باشند همه حاصل مال مالک باشد؛ در این فرض لازم نیست مالک چیزی به زارع بدهد و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین و خرج هایی که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت، کار کرده به مالک بدهد، مگر در صورتیکه باطل شدن مزارعه به جهت آن باشد که قرارداد کرده باشند همه حاصل مال زارع باشد، در این فرض لازم نیست زارع چیزی به مالک بدهد (مسأله ۲۲۳۰) اگر بذر مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمد که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد (مسأله ۲۲۳۱) اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدّت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند

(مسأله ۲۲۳۲) اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود او است، یا اختیار میوه های آن با او است، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات گویند (مسأله ۲۲۳۳) معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی دهد صحیح نیست ولی در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند یا درختی که از گل آن استفاده می کنند، اشکال ندارد (مسأله ۲۲۳۴) در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد تحویل بگیرد، معامله صحیح است (مسأله ۲۲۳۵) مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده میگیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید حاکم شرع آنان را از تصرف در مال خودشان منع نکرده باشد، بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشد، اگر چه حاکم شرع منع نکرده باشد معامله ایشان صحیح نیست (مسأله ۲۲۳۶) مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست می آید، صحیح است (مسأله ۲۲۳۷) باید سهم هر کدام نصف یل ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است (مسأله ۲۲۳۸) باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد، معامله صحیح است و گرنه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد (مسأله ۲۲۳۹) معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها بنا بر اقوی صحیح است (مسأله ۲۲۴۰) درختی که از باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا خوب شدن میوه اثری نداشته باشد، معامله مساقات اشکال دارد (مسأله ۲۲۴۱) دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند، و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حقّ بهم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، بهم زدن معامله اشکال ندارد بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را بهم بزند (مسأله ۲۲۴۲) اگر مالک بمیرد، معامله مساقات بهم نمی خورد و ورثه اش بجای او هستند (مسأله ۲۲۴۳) اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش بجای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند و چنانچه میت مالی نداشته باشد مساقات بهم می خورد و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته اند که به دیگری واگذار نکنند، با مردن او نیز معامله بهم می خورد و اگر قرار نگذاشته اند مالک می تواند عقد را بهم بزند، یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند، درختها را تربیت نماید (مسأله ۲۲۴۴) اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می باشد و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد (مسأله ۲۲۴۵) اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارود و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد؛ بنا بر اقوی صحیح است

کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند

(مسأله ۲۲۴۶) بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است: اول: روئیدن موی درشت، زیر شکم بالای عورت دوم: بیرون آمدن منی سوم: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن (مسأله ۲۲۴۷) روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند (مسأله ۲۲۴۸) دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگر در حال بالغ شدن سفیه باشد یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد، نمی‌تواند در مال خود تصرف نمایند و همچنین مُفلس یعنی کسی که از جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود ممنوع شده است، نمی‌تواند در مال خود تصرف کند (مسأله ۲۲۴۹) کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود میکند صحیح نیست (مسأله ۲۲۵۰) انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند و نیز اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد، اگر چه بیشتر از ثلث باشد ورثه هم اجازه نمایند تصرف او صحیح است و به اصطلاح مُنَجَّزات مریض از اصل مال محسوب می‌شود نه از ثلث آن

قرض

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار، راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می‌شود (مسأله ۲۲۶۷) در قرض لازم نیست صیغه بخواند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد (مسأله ۲۲۶۸) اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را پردازد پیش از رسیدن آن وقت، لازم نیست طلبکار قبول کند، ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند، باید قبول نماید (مسأله ۲۲۶۹) اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن مدت نمی‌تواند طلب خود را مطالبه نماید ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد؛ میتواند طلب خود را مطالبه نماید (مسأله ۲۲۷۰) اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را پردازد و اگر تاخیر بیندازد، گناهکار است (مسأله ۲۲۷۱) اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آن احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد (مسأله ۲۲۷۲) کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر کاسب است باید برای پرداخت بدهی خودش کسب کند و کسی هم که کاسب نیست چنانچه بتواند کاسبی کند، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد (مسأله ۲۲۷۳) کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد و شرط نیست در فقیر که سید نباشد (مسأله ۲۲۷۴) اگر مال میت بیشتر از خرج واجب

کفن و دفن و بدهی او نباشد؛ باید مالش را به همین مصرفها برساند و به وارث او چیزی نمیرسد (مسئله ۲۲۷۵) اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شود اشکال ندارد (مسئله ۲۲۷۶) اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد (مسئله ۲۲۷۷) اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار، کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد بطور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشد ولی اگر بدون اینکه شرط کند؛ خود بدهکار زیادت از آنچه کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است (مسئله ۲۲۷۸) ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربائی گرفته مالک آن نمی شود و نمی تواند در آن تصرف کند ولی چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بودند، صاحب پول راضی بود که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند، قرض گیرنده، می تواند در آن تصرف نماید (مسئله ۲۲۷۹) گندم، یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربائی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن بدست می آید مال قرض دهنده است (مسئله ۲۲۸۰) اگر لباسی را به ذمه بخرد و بعداً از پولی که ربا گرفته، یا از پول حلالی که که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکالی ندارد ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول یعنی پول ربائی یا حلال مخلوط به حرام می خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز هم با آن باطل می باشد (مسئله ۲۲۸۱) اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صیرف برات می گویند (مسئله ۲۲۸۲) اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادت بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی چنانچه کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد اگر آن جنس و یا عمل از لحاظ ارزش با آن زیادی تقریباً مساوی باشد و نیز این کار راهی و حیلای برای فرار از ربا نباشد، اشکال ندارد (مسئله ۲۲۸۳) اگر کسی بخواهد پولی قرض کند و ربا بدهد و ربا بگیرد و به یکی از راه هائی که در بعض رساله های عملیه ذکر شده بخواهد از ربا فرار کند جایز نیست و زیاده ای که می گیرد بر او حلال نمی شود، پس ربای قرضی به وجهی از وجوه حلال نیست (مسئله ۲۲۸۴) اگر پولی به بانک یا غیر از آن بدهد، جائز نیست بگیرند، اگر چه قرار هم نگذاشته باشند، بلی اگر قرض گیرنده مجانباً چیزی بدهد حرام نیست، و جائز است گرفتن آن

حواله دادن

احکام حواله دادن

(مسئله ۲۲۸۵) اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله درست شد که به او حواله شده بدهکار می شود، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید (مسئله ۲۲۸۶) بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند ولی اگر بعد از بالغ شدن سفیه شده باشند تا حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده معامله ایشان اشکال ندارد و نیز اگر حاکم شرع کسی را به واسطه ور شکستگی از تصرف در

اموالش جلوگیری کرده باشد، نمی شود او را حواله بدهند که طلبش از دیگری بگیرد و خودش هم نمی تواند به کسی حواله بدهد ولی اگر حواله بر کسی مدیون نیست داده شود در حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، مجبور نبودن شرط نیست (مسأله ۲۲۸۷) اگر سر کسی حواله بدهند که بدهکار است، احتیاط واجب آن است که قبول کند ولی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند، و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است؛ جنس دیگر حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد؛ تا او قبول نکند حواله صحیح نیست (مسأله ۲۲۸۸) موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد و از آن کس بگیرد (مسأله ۲۲۸۹) حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر؛ و آن را معین نکند، حواله درست نیست (مسأله ۲۲۹۰) اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند، حواله صحیح است؛ مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح است (مسأله ۲۲۹۱) طلبکار می تواند حواله را قبول نکند؛ اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید (مسأله ۲۲۹۲) اگر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده می تواند تمام مقدار حواله شده را از حواله دهنده مطالبه نماید (مسأله ۲۲۹۳) بعد از آنکه حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را بهم بزنند، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد یعنی غیر از چیزهایی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را بپردازد اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی تواند حواله را بهم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد؛ طلبکار می تواند حواله را بهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد (مسأله ۲۲۹۴) اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده؛ یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را بهم بزنند (مسأله ۲۲۹۵) اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است ذمه او بری می شود و می توانند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید

رهن

احکام رهن

(مسأله ۲۲۹۶) رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد (مسأله ۲۲۹۷) در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است (مسأله ۲۲۹۸) گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز گرو دهنده در حال بالغ شدن باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند بلکه اگر به واسطه ورشکستگی یا برای آنکه بعد از بالغ شدن سفیه شده حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی تواند مال خود را گرو بگذارد (مسأله ۲۲۹۹) انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن

تصرف کند و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم (مسئله ۲۳۰۰) چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آنرا گرو بگذارند، درست نیست (مسئله ۲۳۰۱) استفاده چیزی را که گرو می گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته (مسئله ۲۳۰۲) طلبکار بدهکار نمی تواند مالی را که گرو گذاشته، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند؛ ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد (مسئله ۲۳۰۴) اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد؛ ولی اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد (مسئله ۲۳۰۵) اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی مانند اثاثیه خانه محل او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از مطالبه کند ولی اگر مالی را گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد

ضامن شدن

احکام ضامن شدن

(مسئله ۲۳۰۶) اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهمانده ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست (مسئله ۲۳۰۷) ضامن و طلبکار، باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند، و کسی که به واسطه ورشکستگی حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده بابت طلبی که دارد دیگری نمی تواند ضامن او شود (مسئله ۲۳۰۸) هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم، احتیاط واجب آن است که به ضامن شدن او ترتیب اثر ندهند (مسئله ۲۳۰۹) کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند؛ تا وقتی قرض نکرده، انسان نمی تواند ضامن او شود (مسئله ۲۳۱۰) در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی، همه معین باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل است و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل می باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست (مسئله ۲۳۱۱) اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید (مسئله ۲۳۱۲) اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد؛ نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد (مسئله ۲۳۱۳) ضامن و طلبکار می توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را بهم بزنند (مسئله ۲۳۱۴) هر گاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را بهم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود (مسئله ۲۳۱۵) اگر انسان در موقعی که ضامن می شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود؛ می تواند ضامن بودن او را بهم بزند

(مسأله ۲۳۱۶) اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد؛ نمی تواند چیزی از او بگیرد (مسأله ۲۳۱۷) اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد؛ می تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد، اشکال ندارد

امانت

احکام ودیعه (امانت)

(مسأله ۲۳۲۳) اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون اینکه حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می شود، عمل نماید (مسأله ۲۳۲۴) امانت دار و کسی که مال را امانت می گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست (مسأله ۲۳۲۵) اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است، باید به ولی او برساند و چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد، ولی اگر برای اینکه مال از بین نرود آن را از بچه گرفته چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست (مسأله ۲۳۲۶) کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، بنابر احتیاط واجب باید قبول نکند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجز تر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد، این احتیاط واجب نیست (مسأله ۲۳۲۷) اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود؛ کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید (مسأله ۲۳۲۸) کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند (مسأله ۲۳۲۹) اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را بهم بزند باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر؛ مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد (مسأله ۲۳۳۰) کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد (مسأله ۲۳۳۱) کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد، مگر آنکه جایی محفوظ از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ کند برساند که در این صورت ضامن نیست (مسأله ۲۳۳۲) اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را جای دیگر ببری، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، می تواند آن را به ای دیگر ببرد، و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبرد، چنانچه به جای

دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد (مسئله ۲۳۳۳) اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگویید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین می رود باید آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست مگر آنکه صاحب مال هم احتمال تلف شدن مال را در آنجا بدهد در این صورت لازم نیست از آنجا ببرد (مسئله ۲۳۳۴) اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ملّی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد (مسئله ۲۳۳۵) اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آنکه می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه؛ مال را ندهد و عجالاً خبر هم ندهد و مال تلف شود، ضامن نیست (مسئله ۲۳۳۶) اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد؛ کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است (مسئله ۲۳۳۷) اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند (مسئله ۲۳۳۸) اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید (مسئله ۲۳۳۹) اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسئله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند

عاریه

احکام عاریه

(مسئله ۲۳۴۰) عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد (مسئله ۲۳۴۱) لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است (مسئله ۲۳۴۲) عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگران واگذار کرده، مثلاً آن را اجاره داده؛ در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم (مسئله ۲۳۴۳) چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می تواند عاریه بدهد ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند؛ نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد (مسئله ۲۳۴۴) اگر دیوانه و بچه، مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه بنا بر مصلحت عاریه دهد و نیز بچه با اذن ولی عاریه دهد، اشکال ندارد (مسئله ۲۳۴۵) اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست؛ ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد؛ یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید آن را بدهد (مسئله ۲۳۴۶) اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد؛ چنانچه تلف شود ضامن نیست (مسئله

۲۳۴۷) اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد (مسئله ۲۳۴۸) اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود؛ عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد (مسئله ۲۳۴۹) کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد (مسئله ۲۳۵۰) عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد، مثل ظرف طلا و نقره، باطل است (مسئله ۲۳۵۱) عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیواند نر برای کشیدن بر ماده صحیح است (مسئله ۲۳۵۲) اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود عاریه کننده ضامن نیست ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولی او به جایی برود که صاحبش معمولاً به آنجا می برده، مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود یا کسی آن را تلف کند، ضامن است (مسئله ۲۳۵۳) اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد مثلاً لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخوانند، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند، بگوید (مسئله ۲۳۵۴) چیزی را که عاریه کرده، بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا در عاریه دهد (مسئله ۲۳۵۵) اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود (مسئله ۲۳۵۶) اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد (مسئله ۲۳۵۷) اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر عوض مال یا استفاده آن را از عاریه بگیرد او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید (مسئله ۲۳۵۸) اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید

غصب

احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم بر مال، یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود از حضرت اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند (مسئله ۲۵۴۰) اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری را نگذارد که از آنجا استفاده نماید (مسئله ۲۵۴۱) چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن بدست آورد، پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است (مسئله ۲۵۴۲) مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرد باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد (مسئله ۲۵۴۳) اگر انسان

چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد (مسأله ۲۵۴۴) اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی بدست آید، مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بزه ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غصب کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد (مسأله ۲۵۴۵) اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد (مسأله ۲۵۴۶) هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می توانسته اند آن را غصب نمایند، هر کدام از آنان ضامن نصف آن می باشند (مسأله ۲۵۴۷) اگر چیزی را که غصب کرده با چیزی دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند (مسأله ۲۵۴۸) اگر ظرف طلا- و نقره یا چیز دیگری را که ساختنش حرام و نگاه داشتنش جائز است، غصب کند و خراب نماید، لازم نیست مزد ساختن آن را به صاحبش بدهد ولی اگر مثلاً گوشواره ای را که غصب کرده خراب نماید باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای اینکه مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می سازم مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد (مسأله ۲۵۴۹) اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلاً طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده، مزد بگیرد؛ بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را بصورت اولش درآورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد، تفاوت قیمت را هم باید بدهد (مسأله ۲۵۵۰) اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را بصورت اول در آوری، واجب است آن را بصورت اولش درآورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلائی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید بصورت اولش درآوری، در صورتی که بعد از اب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد (مسأله ۲۵۵۱) اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی هایی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درختها را پر نماید، و اگر بواسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد؛ یا اجاره دهد و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد (مسأله ۲۵۵۲) اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد (مسأله ۲۵۵۳) اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که از جهت خصوصیات شخصی قیمت آن در نظر عقلاء و اهل عرف با قیمت فرد دیگری فرق دارد باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت روزی را که ادا می کند و غرامت می پردازد بدهد و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمت را از روی غصب تا روزی که غرامت می پردازد حساب کند و رضایت همدیگر را بدست آورند (مسأله ۲۵۵۴) اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش از جهت خصوصیات شخصی به هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است باشد، مثلاً اگر قسم اعلائی برنج غصب کرده، نمی تواند از قسم پست تر بدهد (مسأله ۲۵۵۵) اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده

باشد؛ باید قیمت چاقی را که از بین رفته بدهد (مسئله ۲۵۵۶) اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود صاحب مال می تواند عوض آن را از هر کدام آنان بگیرد یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد می تواند اولی از دومی آن چه را که داده مطالبه کند ولی اگر از دومی بگیرد او نمی تواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید و استقرار ضمان بر عهده کسی است که مال در دست او تلف شده است (مسئله ۲۵۵۷) اگر چیزی را که مس فروشنده یکی از شرطهای معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرّف کنند اشکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است و باید آن را بهم بگردانند و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود چه بدانند معامله باطل است چه ندانند؛ باید عوض آن را بدهد (مسئله ۲۵۵۸) هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد

مال پیدا شده

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

(مسئله ۲۵۵۹) مالی را که انسان پیدا می کند اگر نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن، صاحبش معلوم شود؛ احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد (مسئله ۲۵۶۰) اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از $\frac{6}{12}$ نخود نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می توان به قصد اینکه ملک خودش شود بردارد و احتیاط واجب آن است که اگر صاحبش پیدا شود در صورتی که تلف نشده خود مال را و در صورتی که تلف شده عوض آن را به او بدهد (مسئله ۲۵۶۱) هر گاه چیزی را که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بدانند صاحب آن کافر است که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به $\frac{6}{12}$ نخود نقره سکه دار برسد باید اعلان کند، و لازم نیست که هر روز اعلان کند بلکه اگر تا یک سال طوری اعلان کند که گفته می شود یک سال اعلان کرد، کافی است (مسئله ۲۵۶۲) اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید (مسئله ۲۵۶۳) اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود اگر در محدوده حرم پیدا کرده می تواند آن را صدقه دهد و اگر صاحبش پیدا شد ضامن او خواهد بود و یا آن را حفظ کند تا صاحبش پیدا شود اما اگر در غیر حرم پیدا کرده می تواند آن را برای خود بردارد، به قصد اینکه هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد (مسئله ۲۵۶۴) اگر بعد از آنکه یکسال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده، ضامن نیست؛ ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد؛ یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است (مسئله ۲۵۶۵) کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شده اعلان نکند، گذشته از اینکه معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند (مسئله ۲۵۶۶) اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید (مسئله ۲۵۶۷) اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند، از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود احتیاط واجب آن است که آن را صدقه دهد یا نگهداری کند تا صاحبش پیدا شود (مسئله ۲۵۶۸) اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین رود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و

اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده چیزی بر او واجب نیست (مسأله ۲۵۶۹) اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار می رسد در جائی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی شود می توان در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده مال خود او است (مسأله ۲۵۷۰) اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود او است بردارد بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید (مسأله ۲۵۷۱) لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است (مسأله ۲۵۷۲) اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را بگوید، ولی لازم نیست نشانه هائی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید (مسأله ۲۵۷۳) اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد؛ یا جای دیگر که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را پیدا کرده، ضامن است (مسأله ۲۵۷۴) هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود، باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد بعد قیمت کند و خودش بردارد یا بفروشد و پولش را نگهدارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد و احتیاط مستحب آن است که برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد (مسأله ۲۵۷۵) اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند، اشکال ندارد (مسأله ۲۵۷۶) اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس و یا برایش مشقت داشته باشد می تواند بجای کفش خودش بردارد ولی اگر قیمت آن را از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد، و چنانچه از پیدا شدن او نا امید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده در صورتی که قیمت آن ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر باشد؛ می تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد، باید تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال احتیاطاً از طرف صاحبش صدقه بدهد (مسأله ۲۵۷۷) اگر مالی را که کمتر از ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرفه نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است

نذر و عهد

احکام نذر و عهد

(مسأله ۲۶۳۸) نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید (مسأله ۲۶۳۹) در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است (مسأله ۲۶۴۰) نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست (مسأله ۲۶۴۱) آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چنانچه با حال سفاهت بالغ شده باشد یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نذرهای مربوط به مالش صحیح نیست (مسأله ۲۶۴۲) نذر زن بی اجازه شوهرش باطل است (مسأله ۲۶۴۳) اگر زن با اجازه شوهر نذر کند شوهرش نمی تواند نذر او را بهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید (مسأله ۲۶۴۴) اگر فرزند بدون اجازه پدر یا اجازه او نذر کند باید به آن نذر عمل نماید ولی

اگر پدر از عملی که نذر کرده تو را منع کند نذرش مُنحَل می شود (مسأله ۲۶۴۵) انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنابراین کسی که نمی تواند پیاده به کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست (مسأله ۲۶۴۶) اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست (مسأله ۲۶۴۷) اگر نذر کند که کار مُباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلاً برای اینکه دود مُضرّ است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می باشد (مسأله ۲۶۴۸) اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اتاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً به واسطه اینکه خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند، صحیح است (مسأله ۲۶۴۹) اگر نذر کند عملی را انجام دهد؛ باید همانطور که نذر کرده بجا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی کند و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شود صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه بدهد کافی نیست (مسأله ۲۶۵۰) اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند؛ اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده (مسأله ۲۶۵۱) اگر نذر کند روز را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و چنانچه در آن روز مسافرت کند، قضای آن روز بر او واجب است (مسأله ۲۶۵۲) اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد (مسأله ۲۶۵۳) اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیورد چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد، کفاره بدهد (مسأله ۲۶۵۴) کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی را برای آن معین نکرده است؛ اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست ولی چنانچه از روی اختیار آن را بجا آورد برای دفعه اول باید کفاره بدهد (مسأله ۲۶۵۵) اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد (مسأله ۲۶۵۶) اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد؛ باید آن را از مال او صدقه بدهند (مسأله ۲۶۵۷) اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد؛ بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد (مسأله ۲۶۵۸) اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست (مسأله ۲۶۵۹) کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن نذر را نکرده، لازم نیست آن را بجا آورد (مسأله ۲۶۶۰) اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند باید آن را به مصارف حرم برساند از قبیل فرش و پرده و روشنایی و اگر برای امام علیه السلام یا امامزاده نذر کند می تواند به خُدّامی که مشغول خدمت هستند بدهد چنانچه می تواند به مصارف حرم برساند (مسأله ۲۶۶۱) اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد

نکرده، احتیاط واجب آن است که در صورت امکان آن را به مصرفی برساند که نسبتی به امام علیه السلام داشته باشد مانند زواری فقیر یا به مصارف حرم از قبیل تعمیر و خدّام حرم یا عزاداری برای آن امام و مانند آن برساند و همچنین است اگر چیزی برای امامزاده نذر کند و اگر این امر ممکن نشد به فقرا به عنوان صدقه بدهد یا مسجد و امثال آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید (مسأله ۲۶۶۲) گوسفندی را که برای صدقه؛ یا برای یکی از امامان نذر کرده اند پشم آن و مقداری که چاق می شود جزء نذر است و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد بنا بر احتیاط واجب باید به مصرف نذر برساند (مسأله ۲۶۶۳) هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده؛ یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست (مسأله ۲۶۶۴) اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود به سید شوهر دهد بعد از آن که به دختر به تکلیف رسید اختیار با خود او است و نذر آنان اعتبار ندارد (مسأله ۲۶۶۵) هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد؛ عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود (مسأله ۲۶۶۶) در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود، و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید انجام آن، بهتر از ترکش باشد (مسأله ۲۶۶۷) اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند یا دو ماه، روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند

وقف

اهمیت وقف در اسلام

وقف که در بسیاری از روایات اسلامی از آن به «صدقه جاریه» تعبیر شده است دارای ثواب و فضیلت های فراوانی است حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «هنگامی که انسان می میرد، پرونده عمل او بسته می شود مگر اینکه یکی از این سه چیز از او باقی باشد که در این صورت پرونده اعمال او مفتوح و تا هنگامی که یکی از این سه چیز وجود دارد اجر و ثواب در آن پرونده ثبت می گردد: ۱- صدقه جاریه (هر چیزی که مصدر و منبع عایدات و درآمدهایی است که در راه خیر صرف می شود) ۲- سنت و رسم نیکی که در زمان حیات خود به تأسیس آن اقدام و پس از مرگ همچنان مورد عمل است ۳- فرزند صالحی که پس از مرگ پدر و مادرش به یاد آنها است و برای آنان دعا می کند» حضرتش در حدیث دیگر فرمودند: «شش چیز است که پس از مرگ آثار نیک آنها به انسان ملحق می شود: ۱- فرزندی که برای انسان استغفار می کند ۲- کتاب علمی که از او به یادگار مانده است ۳- درختی که انسان آن را نشانده است ۴- چاه آبی که بوجود آورده است ۵- صدقه جاریه ۶- رسم و روش نیکی که انسان آن را بوجود آورده و پس از مرگ او مورد عمل قرار گرفته است» و نیز آن حضرت فرمودند: «بهترین چیزی که از انسان می ماند، سه چیز است: ۱- فرزند شایسته ای که برای او از خداوند طلب مغفرت می کند ۲- سنت و رویه نیکی که دیگران از آن پیروی کنند ۳- صدقه جاریه (که همان وقف است) ۴- بطور کلی نظر اسلام این است که مسلمانان علاوه بر اینکه باید وجودشان در زندگی منشأ خیر و برکت باشد بکوشند که پس از مرگ خود نیز آثار نیکی که در یکی از ابعاد زندگی انسانها بدر می خورد و موجب رفاه و سعادت زندگی آنها می گردد به یادگار بگذارند که این موضوع در حساب خداوند بسیار پر ارزش است و به حساب خواهد آمد ۵- که فرمود: وَ تَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (سوره یس آیه ۱۲) یعنی آنچه را که انسانها در حال حیات خود انجام دادند و هم چنین آثاری را که از آنها مانده است همه را می نویسیم و هر چیزی در کتاب روشن الهی ثبت و ضبط است

احکام وقف

(مسأله ۲۶۷۴) اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۲۰۹۰ و ۲۰۹۱ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد (مسأله ۲۶۷۵) لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم وقف صحیح است و محتاج به قبول هم نیست حتی در وقف خاص (مسأله ۲۶۷۶) اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود؛ یا بمیرد؛ وقف درست نیست (مسأله ۲۶۷۷) کسی که مالی را وقف می‌کند؛ باید بنا بر احتیاط واجب از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده اشکال دارد و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد؛ وقف بودنش اشکال دارد (مسأله ۲۶۷۸) وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید وقف صحیح است (مسأله ۲۶۷۹) اگر مسجد را وقف کنند، بعد از آنکه واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند همین که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می‌شود (مسأله ۲۶۸۰) وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنا بر این سفیهی که در حال بالغ بودن سفیه بوده یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست (مسأله ۲۶۸۱) اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند درست نیست ولی وقف برای اشخاص که بعضی از آنها به دنیا آمده اند صحیح و آنها که به دنیا نیامده اند بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریک می‌شوند (مسأله ۲۶۸۲) اگر چیزی را بر خودش وقف کند، مثل آنکه دُکّانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید (مسأله ۲۶۸۳) اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قار داد او رفتار نمایند و اگر معین نکنند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد راجع به چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است که در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد اختیار با حاکم شرع است و راجع به چیزهایی که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است اگر آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست (مسأله ۲۶۸۴) اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است (مسأله ۲۶۸۵) اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجازه دهد و بمیرد در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد اجازه باطل نمی‌شود ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجازه دهند و در بین مدت اجازه بمیرد در صورتی که طبقه بعد اجازه نکنند، اجازه باطل می‌شود و در صورتی که مستأجر مال اجازه تمام مدت را داده باشد مال اجازه از زمان مردنش تا آخر مدت اجازه را از مال آنان می‌گیرد (مسأله ۲۶۸۶) اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود (مسأله ۲۶۸۷) ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد؛ حاکم شرع یا متولی وقف می‌تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند (مسأله ۲۶۸۸) اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند چنانچه برای عموم وقف شده باشد در صورت امکان حاکم شرع باید بجای او متولی امینی معین نماید (مسأله ۲۶۸۹) فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد

ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد (مسأله ۲۶۹۰) اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند می توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند (مسأله ۲۶۹۱) اگر ملکی را وقف کنند که عیدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند در صورتی که بدانند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همانطور مصرف کنند و اگر یقین نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید بطور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند

ارث

احکام ارث

(مسأله ۲۷۲۶) کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند: دسته اول: پدر و مادر و اولاد میت و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پائین روند هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم: جد یعنی پدر بزرگ و پدر او هر چه بالا روند و جدّه یعنی مادر بزرگ و مادر او هر چه بالا رود پدری باشند یا مادری و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم: عم و عمّه و دایی و خاله و اولاد آنان هر چه پائین روند و تا یک نفر از عموها و عمّه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند ولی اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد، و غیر از اینها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می رسد و عمومی پدری ارث نمی برد (مسأله ۲۷۲۷) اگر عم و عمّه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشد، عم و عمّه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برد و اگر اینها هم نباشند عم و عمّه و دایی و خاله جد و جدّه میت و اگر اینها هم نباشند، اولادشان ارث می برند (مسأله ۲۷۲۸) زن و شوهر به تفصیلی که در مسائل ۲۷۷۵ و ۲۷۸۴ گفته می شود از یکدیگر ارث می برند

ارث دسته اول

(مسأله ۲۷۲۹) اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر یک پسر و یک دختر باشند مال را سه قسمت می کنند، در قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد (مسأله ۲۷۳۰) اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد، ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد این ارث نمی برند، اما آنان حاجب مادر می شوند، یعنی مانع می شوند که مادر بیش از شش یک ببرد و لذا مادر شش یک مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند (مسأله ۲۷۳۱) اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت

آن را می برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، در اینجا نیز برادران و خواهران حاجب مادر می شوند و مانع از بردن مادر بیش از شش یک مال می گردند و لذا مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقی مانده را چهار قسمت می کنند، یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند، مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند (مسأله ۲۷۳۲) اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برند و اگر چند پسر یا دختر باشند، آن چهار قسمت را بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد (مسأله ۲۷۳۳) اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می برد (مسأله ۲۷۳۴) اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر، یا مادر می برد، و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد (مسأله ۲۷۳۵) اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر، و بقیه را دختر می برد (مسأله ۲۷۳۶) اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد، و چهار قسمت را دخترها بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند (مسأله ۲۷۳۷) اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسر او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میت را می برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد، مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را به پسر دختر، و دو قسمت را به دختر پسر، می دهند

ارث دسته دوم

(مسأله ۲۷۳۸) دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند، جدّ یعنی پدر بزرگ و جدّه یعنی مادر بزرگ چه از طرف پدر و چه از طرف مادر و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند (مسأله ۲۷۳۹) اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشند مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می برد (مسأله ۲۷۴۰) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است، ارث نمی برد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد همه مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد (مسأله ۲۷۴۱) اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود (مسأله ۲۷۴۲) اگر میت برادر و خواهر پدری و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برد و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد (مسأله ۲۷۴۳) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد،

برادر و خواهر پدری ارث نمی برد و مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد (مسئله ۲۷۴۴) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد (مسئله ۲۷۴۵) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد (مسئله ۲۷۴۶) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می شود می برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می برند و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می برند، ولی برای آنکه زن یا شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلاً- اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند (مسئله ۲۷۴۷) اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می رسد هر پسری دو برابر دختر می برد (مسئله ۲۷۴۸) اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری همه مال به او می رسد و با بودن جد میت، پدر جد او ارث نمی برد (مسئله ۲۷۴۹) اگر وارث میت فقط جد و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جدّه می برد و اگر جد و جدّه مادری باشد، مال را بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند (مسئله ۲۷۵۰) اگر وارث میت فقط یک جد یا جدّه پدری و یک جد یا جدّه مادری باشد مال سه قسمت می شود دو قسمت را جد یا جدّه و یک قسمت را جد یا جدّه مادری می برد (مسئله ۲۷۵۱) اگر وارث میت جد و جدّه پدری و جد و جدّه مادری باشد مال سه قسمت می شود، یک قسمت آن را جد و جدّه مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جد و جدّه پدری می دهند و جد دو برابر جدّه می برد (مسئله ۲۷۵۲) اگر وارث میت فقط زن و جد و جدّه پدری و جدّه مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدّه مادری می دهند که بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را جد و جدّه پدری می دهند و جد دو برابر جدّه می برد (مسئله ۲۷۵۳) اگر وارث میت جد و جدّه پدری و جد و جدّه مادری باشد، شوهر نصف مال را می برد و جد و جدّه به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث را می برند

ارث دسته سوم

(مسئله ۲۷۵۳) دسته سوم عمو و عمّه و دائی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد، که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می برند (مسئله ۲۷۵۴) اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمّه است، چه پدر و مادری باشد، یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد و اگر چند عمو یا چند عمّه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند؛ مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر عمو و عمّه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری

باشند، عمو دو برابر عمّه می برد، مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمّه باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمّه می دهند و چهار قسمت را عموها بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند (مسأله ۲۷۵۵) اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمّه مادری باشد مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود، ولی اگر فقط چند عمو و عمّه مادری داشته باشد چون مسأله از لحاظ اینکه آیا باید بطور مساوی میان خود قسمت کنند یا اینکه عمو دو برابر عمّه می برد مورد تردید است بنابر احتیاط واجب، باهم صلح کنند (مسأله ۲۷۵۶) اگر وارث میت عمو و عمّه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمّه پدری ارث نمی برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمّه مادری دارد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و بقیه را به عمو و عمّه پدر و مادری می دهند و در اینجا نیز در اینکه یک سوّم مال به عمو، یا عمّه مادری می رسد یا یک ششم آن مسأله مورد تردید است احتیاط واجب آن است عمو و عمّه پدر و مادری (در فقدان آنها عمو و عمّه پدری) با عمو یا عمّه مادری صلح کنند و عمو پدر و مادری دو برابر عمّه پدر و مادری می برد و اگر هم عمو و هم عمّه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را به عمو و عمّه پدر و مادری می دهند و عمو دو برابر عمّه می برد و یک قسمت را به عمو و عمّه مادری می دهند و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند (مسأله ۲۷۵۷) اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند (مسأله ۲۷۵۸) اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برد، و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می دهند که بطور مساوی بین خودشان قسمت کنند و احتیاط واجب آن است که دادن یک ششم به دایی و خاله مادری و همچنین تقسیم بطور مساوی میان دایی و خاله پدر و مادری با تصالّح انجام بگیرد (مسأله ۲۷۵۹) اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برد و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند که بطور مساوی بین خودشان قسمت کنند و در اینجا نیز تقسیم میان دایی و خاله پدر و مادری بین بطور مساوی انجام می گیرد باید با احتیاط به تصالّح انجام بگیرد (مسأله ۲۷۶۰) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمّه باشد مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمّه می برد (مسأله ۲۷۶۱) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمّه باشد، چنانچه عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمّه می دهند، بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمّه می دهند (مسأله ۲۷۶۲) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمّه مادری و عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و بقیه را به عمو و عمّه پدر و مادری می دهند و عمو دو برابر عمّه می برد بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و پنج قسمت دیگر با به عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری می دهند (مسأله ۲۷۶۳) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمّه مادری و عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی یا خاله می برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می کنند: یک سهم آن را به عمو و عمّه مادری می دهند که بنابر احتیاط واجب با هم مصالحه می کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری قسمت می نمایند و عمو دو برابر عمّه می برد بنابر این مال را نه قسمت می کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمّه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری می باشد (مسأله ۲۷۶۴) اگر وارث میت

چند دائی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آن را دائی ها و خاله ها بطور مساوی بین خودشان قسمت و احتیاط واجب آن است که این تقسیم با مصالح توأم باشد (مسأله ۲۷۶۵) اگر وارث میت دائی یا خاله مادری و چند دائی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، پس اگر میت یک دائی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند، در این مورد نیز در اینکه آیا یک سوم مال را به دائی یا خاله مادری باید داد یا یک ششم آن را تردید وجود دارد، احتیاط واجب آن است که دائی و خاله پدر و مادری (و با فقدان آنها پدری) یا دائی یا خاله مادری مصالحه نمایند یک قسمت را به دائی یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند و بطور تساوی قسمت می کنند و اگر چند دائی مادری یا چند خاله مادری یا هم دائی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دائی ها و خاله های مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بطور مساوی قسمت کنند (مسأله ۲۷۶۶) اگر میت عمو و عمه و دائی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دائی و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود (مسأله ۲۷۶۷) اگر وارث میت عمو و عمه و دائی و خاله پدر و عمو و عمه و دائی و خاله مادری او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم آن مال همو و عمه و دائی و خاله مادر میت است بطور مساوی، ولی احتیاط واجب در عمو و عمه مادر میت آن است که با هم صلح کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند یک قسمت را دائی و خاله پدر میت بطور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند و دوم قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دو برابر عمه می برد

ارث زن و شوهر

(مسأله ۲۷۶۸) اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته نباشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگری می برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند (مسأله ۲۷۶۹) اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هست یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، و زن از همه اموال منقول ارث می برد ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی برد چه زمین خانه مسکونی چه زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر و نیز از خود هوایی ارث نمی برد، مثل بنا و درخت و فقط از قیمت هوایی ارث می برد (مسأله ۲۷۷۰) اگر زن بخواهد در چیزی که از آن ارث نمی برد تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و نیز ورثه تا سهم زن را نداده اند؛ نباید در بناء و چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد بدون اجازه او تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشد، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه نسبت به سهم او باطل است (مسأله ۲۷۷۱) اگر بخواهد بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند (مسأله ۲۷۷۲) مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته، در حکم ساختمان است (مسأله ۲۷۷۳) اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد؛ چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد؛ هست یک مال به شرحی که گفته شد، بطور مساوی بین زن های عقدی او قسمت می شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد؛ ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته؛ زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد (مسأله ۲۷۷۴) اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان

مرض بمیرد، شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد (مسأله ۲۷۷۵) اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می برد و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می برد ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد (مسأله ۲۷۷۶) اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد: اول: آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد دوم: به واسطه بی میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد سوم: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد (مسأله ۲۷۷۷) لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است

مسائل متفرقه ارث

(مسأله ۲۷۷۸) قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است اگر چه پوشیده باشد مال پسر بزرگتر است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد چنانچه مورد استعمال است یا برای استعمال مهیا شده، مال پسر بزرگتر است (مسأله ۲۷۷۹) اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد، مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پس به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را بطور مساوی بین خودشان قسمت کنند (مسأله ۲۷۸۰) اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد؛ باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد، به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد چهار چیزی که ذکر گردید به پسر بزرگتر به عنوان حَبْوَه داده می شود و قرض میت را از اموال دیگرش باید پردازند (مسأله ۲۷۸۱) مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی برد (مسأله ۲۷۸۲) اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و بناحق بکشد، از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آنکه سنگ به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می برد و حتی در این صورت از دیه او نیز که عاقله قاتل (مسأله ۲۷۸۳) هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، در صورتی که میت بچه ای داشته باشد که در شکم مادر است و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشد، برای بچه ای که شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد؛ سهم دو پسر را کنار می گذارند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است؛ مثلاً احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمده؛ زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند

استفتائات

بیمه

مسأله - بیمه هر چند در سابق به شکل فعلی وجود نداشته است ولی مشمول کلیه و قوانین پویای اسلام و یکی از عقود است که میان کسی که بیمه را میپذیرد و بیمه کننده چه شخص باشد یا شرکت و مؤسسه بوجود میآید و در آن علاوه بر شرائطی که در سائر عقود است از قبیل: بلوغ و عقل و اختیار چند شرط دیگر نیز اعتبار دارد: ۱- تعیین طرفین عقد که اشخاص هستند یا دولت یا شرکت

یا مؤسسه ۲- تعیین مورد بیمه، انسان، مغازه، کشتی، هواپیما و اتومبیل و غیر آن ۳- تعیین مبلغی که باید پرداخته شود ۴- تعیین اقساط و تعیین زمان اقساط ۵- تعیین زمان بیمه از فلان روز تا فلان ماه یا سال ۶- تعیین خطرهای خسارت آور مثل حریق یا سرقت یا وفات یا مرض یا غرق شدن و خطرهای دیگر ایجاب را میتواند هم کسی که بیمه را میپذیرد بخواند و بگوید من متعهد میشوم که فلان مقدار را در فلان زمان بدهم در مقابل فلان خسارت که جبران نمائی و طرف یعنی بیمه کننده قبول بخواند و بعکس هم اشکالی ندارد بیمه هر چند مستقلاً است ولی به عنوان صلح هم میتوان آنرا اجرا کرد

دیه

مسئله - در مواردی که جنایت و آسیب رساندن به بدن شخص موجب ثبوت دیه می شود در صورتی که بهبود یافتن آن شخص به معالجه و مداوا احتیاج داشته باشد لازم است که جانی علاوه بر پرداخت دیه ای که شرعاً مقرر گردیده است، مخارج معالجه را نیز بپردازد بلکه اگر بواسطه آسیب و زخم، ضرر مالی نیز بر آن شخص وارد شده است مثل - اینکه چند روز از انجام کاری که اشتغال به آن داشته است بواسطه آن زخم و یا شکستگی بازمانده است - را نیز جبران کند

خمس

مسئله ۱ - چیزی که مؤنه سال بوده است مانند خانه و فرش و کتاب و وسائل دیگر و بهمین جهت در سر سال خود در موقع دادن خمس آنرا بحساب نیاورده است چنانچه بعد از گذاشتن سال آنرا بفروشد خمس بر آن تعلق نمیگیرد مخصوصاً اگر منظور از فروختن آن تهیه مؤنه زندگی باشد مثل اینکه خانه خود را بفروشد تا خانه دیگری را بخرد

ربا

حیله هائی که برای فرار از ربا بکار میبرند و قصد جدی در آن مجود ندارد مثل اینکه ده هزار تومان بکسی میخواهد بدهد و پس از دو ماه مثلاً ده هزار و دویست تومان بگیرد و لذا ده هزار تومان را با صد گرم نبات بعنوان مصالحه و غیر آن میدهد و ده هزار و دویست تومان میگیرد اینطور معاملات که کقصد اصلی در آنها رباخواری است حرام و باطل است

سودهایی که بانک می دهد

سودهایی که بانک به اشخاص می دهد - چه در سپرده های دراز مدت و چه کوتاه مدت - با این شرایط حلال است که افراد به این منظور پول خود را به بانک بدهند و قرارشان بر این باشد که بانک را وکیل خود بگردانند تا متصدیان بانک پولهای را که از اشخاص می گیرند در جریانهای اقتصادی از قبیل مضاربه، مساقات، تأسیس کارخانه و ساختن و فروختن خانه ها بکار بیندازند و سودی را که از این راهها به دست می آورند میان خود و صاحبان پول تقسیم کنند - در این رابطه هر چند متصدیان بانکها در حین تحویل گرفتن پول به عنوان وکالت (نمی دانند که در ضمن جریانهای اقتصادی چه اندازه سود به دست خواهند آورد، ولی چون از طرفی در شناخت نبض جریانهای اقتصادی تسلط بیشتری دارند و از طرف دیگر تمرکز پول به آنها قدرت بیشتری می دهد، اطمینان دارند که سود بدست خواهد آمد، لذا بصاحبان پول وعده میدهند که صدی چند، نسبت به پول شما به شما سود میدهم و بقیه را برای خودمان و تشکیلات خود بر میداریم و این موضوع در حقیقت یک تعهد و وعده ای بیش نیست و چون در ضمن عقد لازم انجام نگرفته است (چه اینکه وکالت از عقود جائزه است) الزامی برای عملی ساختن آن نیز وجود ندارد، اما تعهد اخلاقی است و به

آن عمل می کنند و راهی برای حلال بودن آن سود غیر از این، نیست و در صورت گرفتن وام از بانک در صورتی که آنچه که در پشت ورقه های بانکی نوشته شده است مراعات شود و بر آن اساس وام گرفته شود جائز است و سود آن نیز حلال خواهد بود

رهن خانه

مسأله ۱- افرادی پولی را مثلاً به مبلغ سیصد هزار تومان به مالک خانه ای می دهند و خانه ای را که اجاره آن معمولاً بیست هزار تومان است به ده هزار تومان اجاره می کنند در حقیقت با دادن این پول تخفیفی در مال الاجاره می گیرند این کار، در این صورت صحیح است که نخست خانه را اجاره کند به ده هزار تومان (مال الاجاره کمتر از معمول) و در ضمن عقد اجاره شرط کند که مستأجر سیصد هزار تومان مثلاً بصاحب خانه قرض بدهد ولی اگر سیصد هزار تومان را به عنوان قرض به مالک خانه بدهد و در ضمن عقد شرط کند که خانه را با مال الاجاره کمتر به صاحب پول اجاره بدهد، چون قرض ربوی بوجود می آید حرام و باطل است

فروختن چک

سؤال - آیا فروختن چک نقدی به چک مدّت دار مثلاً فروختن یک چک هزار تومانی نقد به یک چک یکهزار و دوست تومانی یک ماهه چگونه است؟ جواب - باطل است

قولنامه

سؤال - اینکه در قولنامه ها معمولاً می نویسند که هر یک از طرفین که پشیمان شد باید فلان مبلغ به دیگری بدهد آیا به این قول و قرار عمل کردن لازم است جواب - اگر آنچه که ما بین خریدار و فروشنده واقع شده است گفتگوی مقدماتی است و هنوز معامله ای صورت نگرفته است و بنای طرفین بر این است که معامله را بعداً - مثلاً در محضر - انجام بدهند و لذا صیغه معامله خوانده نشده است و داد و ستدی هم به قصد انشای معامله انجام نگرفته است در این صورت عمل کردن به آن قول و قرار لازم نیست - چون این شرط در ضمن عقد لازم نبوده است ولی اگر معامله واقع شده است و در ضمن عقد آن معامله شرط کرده اند که هر یک از طرفین اگر پشیمان شود و حق فسخ و اختیار داشته باشد و بخواهد از حق فسخ خود استفاده کند و یا از طرف دیگر بخواهد که معامله را اقاله نماید (از انجام معامله صرف نظر کند) در این صورت طرف دیگر میتواند او را الزام به دادن آن پول کند و آن پول را بگیرد

فروختن خون

مسأله: فروختن خون برای انتفاع از آن مانند استفاده مجروحین و مریضها جائز است ولی در موردی که برای صاحب آن ضرر مخصوصاً ضرر فاحش داشته باشد جائز نیست

۱۲- آیه الله علی صافی گلپایگانی (دام ظلّه)

مشخصات کتاب

سرشناسه: صافی گلپایگانی، علی، - ۱۲۸۱ عنوان و نام پدید آور: رساله توضیح المسائل / مطابق با فتاوی علی صافی گلپایگانی

مشخصات نشر: [قم]: دفتر حضرت آیه‌الله العظمی حاج شیخ علی صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹ق. = ۱۳۷۷. مشخصات ظاهری: ص ۵۷۶ شابک: ۷۰۰۰۷۰۰۰؛ ۷۰۰۰۷۰۰۰ ریال موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه شناسه افزوده: دفتر حضرت آیه‌الله العظمی حاج شیخ علی صافی گلپایگانی رده بندی کنگره: ۹/۱۸۳/۹ BP/ص ۲۴۳ ر ۱۳۷۷ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲ شماره کتابشناسی ملی: ۷۷-۸۶۷۳

توضیح المسائل مربوط به خمس و قسمت احکام معاملات

خمس

احکام خمس

(مساله ۱۷۶۰) در هفت چیز خمس واجب می شود: اول - منفعت کسب. دوم - معدن. سوم - گنج. چهارم - مال حلال مخلوط به حرام. پنجم - جواهری که بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می آید. ششم - غنیمت جنگ. هفتم - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام هر کدام از موارد فوق مفصلاً گفته خواهد شد.

۱ - منفعت کسب

(مساله ۱۷۶۱) هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبه‌های دیگر مالی بدست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند آنچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد. (مساله ۱۷۶۲) اگر از غیر کسب مالی بدست آورد، مثلاً چیزی به وصیت به او بدهند یا ببخشند یا هدیه کنند یا جایزه دهند اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم باید بدهد. (مساله ۱۷۶۳) مهری را که زن می گیرد و مالی را که مرد عوض طلاق خلع دریافت می کند خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان می رسد ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط واجب آن است خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد. (مساله ۱۷۶۴) اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد. و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد. (مساله ۱۷۶۵) اگر بواسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و همچنین کسی که دیگری مخارج او را می دهد باید خمس تمام مالی را که بدست می آورد بدهد. (مساله ۱۷۶۶) چیزهایی که زکات به آنها تعلق می گیرد که در مساله ۱۸۶۱ ذکر می شود اگر بعد از دادن زکات آنها از مخارج سال زیاد بیاید باید خمس آنها را بدهد. (مساله ۱۷۶۷) اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهند. بلکه اگر طور دیگری هم از ملک نفع ببرند مثلاً اجاره آن را بگیرند، بنابر احتیاط واجب باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند. (مساله ۱۷۶۸) در مالی که فقیر بابت خمس و زکات گرفته خمس واجب نیست اما احتیاط واجب آن است که خمس مالی را که بابت صدقه مستحبی به او داده اند اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد ولی اگر از مالی که به او بابت خمس و زکات و صدقه داده اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای بدست آورد، و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. (مساله ۱۷۶۹) اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می

خرم، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است. و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می‌گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند. (مساله ۱۷۷۰) اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است. ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده، به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می‌باشد، و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج یک همان را می‌گیرد و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند. (مساله ۱۷۷۱) اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند پنج یک آن مال را بگیرد، و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است، و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده می‌تواند از او پس بگیرد. (مساله ۱۷۷۲) اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشد، پنج یک آن چیز، مال او نمی‌شود. (مساله ۱۷۷۳) اگر از کافر یا از کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی بدست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد ولی زمینی را که از کافر ذمی بخرد که او از مسلمان خریده و خمس آن را نداده باشد باید خمسش را به شرحی که گفته می‌شود بدهد. (مساله ۱۷۷۴) تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می‌کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده، بدهد. (مساله ۱۷۷۵) انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آمد خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تاخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد. (مساله ۱۷۷۶) کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند. (مساله ۱۷۷۷) اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، و آن را بفروشد و در بین سال قیمت آن پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست. (مساله ۱۷۷۸) اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پایین آید، تمام خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست، بلکه همان مقدار از عین را که در حال استقرار خمس به نسبت تمام عین خمس آن شده در حال گرانی عین و ارزانی آن باید بدهد. مثلاً اگر از سرمایه خمس داده جنسی را به هزار تومان خرید و در سر سال قیمت آن جنس شش هزار تومان شد شش یک آن جنس خمس آن می‌شود که اگر نپرداخت و قیمت آن در سال بعد هم ترقی کرد سپس تنزل نمود، مثلاً به همان هزار تومان اول رسید باید شش یک هزار تومان که قیمت روز ادا است بپردازد بلی اگر در حین ترقی قیمت عین در دست او تلف شده باشد و بعد تنزل قیمت پیدا کرده باشد و بدون عذر در ادای خمس آن تاخیر کرده باشد خمس ترقی قیمت را تا روز تلف ضامن است. (مساله ۱۷۷۹) اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمس آن را داده، یا خمس ندارد و چنانچه قیمت آن بالا رود، اگر آن را بفروشد مقداری که بر قیمت آن اضافه شده ربح سال فروش محسوب می‌شود که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد. (مساله ۱۷۸۰) اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید بعد از باغ شدن خمس درختها و میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر باغ را فقط برای میوه خوردن خود و عائله خود احداث کند چنانچه در بعض جاها حاجت به آن دارند و جز موونه محسوب می‌شود باغ و نمو آن هیچ کدام خمس ندارد و اگر برای این که میوه آن را بفروشد و از قیمت آن استفاده کند آن را احداث کرده حکم سرمایه را دارد و خمس آن واجب است به این معنی که پس از آن که باغ شد و درختهایش به حد کمال رسید اگر زمین آن خمس نداشته خمس درختها را بدهد و بعد هم نمو درختها. (مساله ۱۷۸۱) اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را بفروشد، باید خمس آنها را

بدهد. ولی اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند، استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد. (مساله ۱۷۸۲) کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد. و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند بنا بر احتیاط واجب باید خمس نفعی را که برده بدهد ولی اگر دو تجارت داشته باشد می‌تواند ضرر یکی را با نفع دیگری جبران نماید. (مساله ۱۷۸۳) خرجهایی را که انسان برای بدست آوردن فایده می‌کند مانند دلالتی و حمالی که عینش یا عوضش باقی نمی‌ماند جز مخارج کسب است که اگر به خود آن خرجهای خمس تعلق نگرفته از فایده کسب می‌توان جای آن گذاشت و آن مقدار را جز فایده محسوب نکرد. (مساله ۱۷۸۴) آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر - اگر در وقتی تهیه شود که معمولاً به تهیه آن حاجت است - و زیارت و مانند اینها می‌رساند در صورتی که از شان او زیاد نباشد و زیاد روی هم نکرده باشد، خمس ندارد. (مساله ۱۷۸۵) مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جز مخارج سالیانه است. و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد در صورتی که از شان او زیاد نباشد از مخارج سالیانه حساب می‌شود. (مساله ۱۷۸۶) اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند، و تهیه آن مورد حاجت باشد چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آن را نباید بدهد و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید باید خمس آن را بدهد. (مساله ۱۷۸۷) مالی را که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می‌کند، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد. (مساله ۱۷۸۸) کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند. (مساله ۱۷۸۹) اگر آذوقه‌ای که برای مصرف سالیان خرید و در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتیکه قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند. (مساله ۱۷۹۰) اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد و در بین همان سال احتیاجش از آن بر طرف شود اگر زاید بر مخارج سال باشد خمس آن را بنا بر احتیاط بدهد و همچنین است زیور آلات زنانه، ولی اگر در سالهای بعد رفع احتیاجش از آنها بشود رعایت این احتیاط لازم نیست (مساله ۱۷۹۱) اگر در یکسال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید. (مساله ۱۷۹۲) اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند ولی احتیاط این است که کسر ننماید. (مساله ۱۷۹۳) اگر مقداری از سرمایه یک رشته کسب به تلف یا ضرر در معامله بدون تقصیر کم شود یا از بین برود و از باقی مانده آن رشته منفعتی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از آن منافع بردارد ولی احتیاط این است که از منافع بعد از کم شدن آن مقدار بردارد. (مساله ۱۷۹۴) اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال‌های او از بین برود، نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید. (مساله ۱۷۹۵) اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از منفعت ادا نماید. (مساله ۱۷۹۶) اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می‌تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید. (مساله ۱۷۹۷) اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی‌تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد. ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود می‌تواند از منافع کسب قرض را ادا نماید. (مساله ۱۷۹۸) انسان می‌تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است، پول بدهد هر چند کفایت دادن جنس نیز بعید نیست. (مساله ۱۷۹۹) بعد از تمام شدن سال و مستقر شدن خمس، تصرف در مالی که خمس آن واجب شده بدون اذن حاکم

شرع جایز نیست. (مساله ۱۸۰۰) کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد. (مساله ۱۸۰۱) کسی که خمس بدهکار است، اگر با اذن حاکم شرع خمس را به ذمه بگیرد که بعد ادا نماید می تواند در تمام مال تصرف نماید و منافعی که از آن بدست می آید مال خود او است. (مساله ۱۸۰۲) کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خممش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچ کدام نمی توانند در آن تصرف کنند. (مساله ۱۸۰۳) اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافعی بدست آید ولی او می تواند پیش از بلوغ او خمس او را بدهد و اگر بعد از تمام شدن سال خمس را ندهد نمی تواند در آن مال تصرف نماید و در این صورت بر خود صغیر واجب است بعد از آن که بالغ شد، خمس آن را بدهد. (مساله ۱۸۰۴) انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خممش را نداده اند تصرف کند ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، می تواند تصرف نماید. (مساله ۱۸۰۵) کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا-رود، چنانچه آن ملک را برای آن خریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن را به ذمه خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد. ولی اگر به عین خریده مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده، و به او گفته این ملک را به این پول می خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری را که آن ملک ارزش دارد بدهد. (مساله ۱۸۰۶) کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از منافع بدست آمده گذشته، باید خمس آن را بدهد. و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شان خود خریده، در صورتی که بداند در بین سالی که در آن فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط مستحب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲- معدن

(مساله ۱۸۰۷) اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی بدست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد. (مساله ۱۸۰۸) نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلای سکه دار است، که مساوی با بیست مثقال شرعی است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، به ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد و احتیاط آن است که مخارجی را که برای بدست آوردن، مصرف کرده، در مقام احتساب نصاب کم نکند و در مقام ادای خمس آنچه را پس از کم کردن این مخارج باقی می ماند، بدهد. (مساله ۱۸۰۹) استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا-نرسد خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید. (مساله ۱۸۱۰) احتیاط لازم در گل سرشور و گچ و آهک و گل سرخ اگر به حد نصاب برسد دادن خمس است پیش از خارج کردن موونه سال و اگر کمتر از نصاب باشد حکم سایر منافع سال را دارد. (مساله ۱۸۱۱) کسی که از معدن چیزی بدست می آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد. (مساله ۱۸۱۲) اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه، باید به وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند. (مساله ۱۸۱۳) اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا برسد اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهند. (مساله ۱۸۱۴) اگر معدنی را که در ملک دیگری است بدون اجازه او بیرون آورد، آنچه از آن بدست می آید، مال صاحب ملک است. و چون صاحب ملک برای بیرون

آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳ - گنج

(مساله ۱۸۱۵) گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند. (مساله ۱۸۱۶) اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد، لکن در صورتی که آن گنج غیر از طلا و نقره باشد و خوب خمس در آن بنا بر احتیاط است. (مساله ۱۸۱۷) نصاب گنج در غیر طلا و نقره بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار است یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج بدست می آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به یکی از این دو نصاب برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد و اما نصاب گنج طلا، ۱۵ مثقال طلای سکه دار و گنج نقره ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار است. (مساله ۱۸۱۸) اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد. ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب بنا بر احتیاط لازم به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد. (مساله ۱۸۱۹) اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد باید خمس آن را بدهد ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد. (مساله ۱۸۲۰) اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد اگر سهم هر یک از آنان به این مقدار نباشد، بنا بر احتیاط مستحب خمس آن را بدهند. (مساله ۱۸۲۱) اگر کسی حیوانی را از قبیل چهارپایان بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد. و اگر معلوم شود مال او نیست، بنا بر احتیاط لازم باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست، ظاهر آن است که حکم فایده و ربح دارد و اگر حیوان از قبیل ماهی باشد لازم نیست به فروشنده خبر دهد و حکم فایده و ربح را دارد، هر چند احتیاط در هر دو صورت الحاق آن در حکم به گنج است بدون رعایت نصاب.

۴ - مال حلال مخلوط به حرام

(مساله ۱۸۲۲) اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود اگر از جهت دیگر متعلق خمس نشده باشد والا واجب است خمس دیگری هم از بقیه مال بدهد و احتیاط لازم آن است که این خمس را به مصرف سایر خمسها برساند لکن به قصد ما فی الذمه از خمس یا صدقه. (مساله ۱۸۲۳) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد. (مساله ۱۸۲۴) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را

که احتمال می دهد مال او است به او بدهد. (مساله ۱۸۲۵) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنا بر احتیاط واجب باید مقداری که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد. (مساله ۱۸۲۶) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد از آن صاحبش معلوم شود چیزی بر او نیست. همچنین اگر مالی را که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد و بعد از آن صاحبش پیدا شود، چیزی بر او نیست. (مساله ۱۸۲۷) اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست اگر ممکن است همه را راضی کند و اگر ممکن نشد آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند کافی است مگر آن که آن مال به تقصیر او تحت یدش قرار گرفته باشد.

۵ - جواهری که بواسطه غواصی بدست می آید

(مساله ۱۸۲۸) اگر بواسطه غواصی - یعنی: فرو رفتن در دریا - لولو و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، رویدنی باشد، یا معدنی، اگر قیمت آن به ۱۸ نخود طلا- برسد باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا بنا بر احتیاط لازم در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد، یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد، یا چند نفر، و بنا بر احتیاط واجب در اعتبار نصاب مخارج بیرون آوردن آن را کم نکنند و مخارج را از مجموع برداشت نمایند. (مساله ۱۸۲۹) اگر بدون فرو رفتن در دریا بوسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد بنا بر احتیاط، خمس آن واجب است ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد. (مساله ۱۸۳۰) پرداخت خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان با فرو رفتن و یا بدون فرو رفتن در دریا می گیرد در صورتی که صرف در موونه سال نشده باشد واجب است. (مساله ۱۸۳۱) اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید و قصد تملک آن را بنماید بنا بر احتیاط واجب اگر به حد نصاب باشد بدون کم کردن موونه سال، باید خمس آن را بدهد. (مساله ۱۸۳۲) اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن، جواهری پیدا کند که قیمتش ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد. (مساله ۱۸۳۳) اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد. (مساله ۱۸۳۴) اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا برسد، بنا بر احتیاط همین حکم را دارد، بلکه اگر به مقدار نصاب هم نرسد بنا بر احتیاط خمس آن را بدون استثنا موونه سال پردازد. (مساله ۱۸۳۵) کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست، دوباره خمس آن را بدهد. (مساله ۱۸۳۶) اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا بواسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آنها را بدهد.

(مساله ۱۸۳۷) اگر مسلمین به امر امام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ بدست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود. و مخارجی را که برای غنیمت مصرف کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام (علیه السلام) صلاح می داند به مصرفی برساند. و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند، و آنچه در عصر غیبت در جنگ با کفار بدست می آید نیز بنابر احتیاط همین حکم را دارد.

۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

(مساله ۱۸۳۸) اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد. و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید. (مساله ۱۸۳۹) اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده و خمسش را نداده به مسلمان دیگری بفروشد، باید خریدار خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید وارث او خمس آن زمین را بدهد. (مساله ۱۸۴۰) اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد لازم است مسلمانان به شرطی که بر او شده عمل نمایند. (مساله ۱۸۴۱) اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید، کافر ذمی باید خمس آن را بدهد. (مساله ۱۸۴۲) اگر کافر ذمی صغیر باشد ولی او برایش زمینی بخرد، باید خمس آن را بدهد. مصرف خمس (مساله ۱۸۴۳) خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی که او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام (علیه السلام) را به یک طور مصرف می کنند. (مساله ۱۸۴۴) سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر چه در وطنش فقیر نباشد، می شود خمس داد. (مساله ۱۸۴۵) به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد یا خودش در معصیت باشد بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند. (مساله ۱۸۴۶) به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند. (مساله ۱۸۴۷) به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی شود خمس داد. و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر ندادن خمس به او موجب بازداشتن او از گناه شود بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند. (مساله ۱۸۴۸) اگر کسی بگوید: سیدم نمی شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است (مساله ۱۸۴۹) به کسی که در شهر خودش مشهور باشد که سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می شود خمس داد. (مساله ۱۸۵۰) کسی که زنش سیده است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند. (مساله ۱۸۵۱) اگر مخارج سیده ای که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنابر احتیاط واجب، نمی تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد یا آن که ملک او کند که به مصرف مخارج خودش برساند. (مساله ۱۸۵۲) به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می شود خمس داد. (مساله ۱۸۵۳) احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس

ندهند. (مساله ۱۸۵۴) اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست. (مساله ۱۸۵۵) هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد. (مساله ۱۸۵۶) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است. (مساله ۱۸۵۷) اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد. و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع و کیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد. (مساله ۱۸۵۸) اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد. (مساله ۱۸۵۹) کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط واجب خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند. (مساله ۱۶۶۰) مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد و در خمس هم مانند زکات قصد قربت معتبر است.

زکات

احکام زکات

(مساله ۱۸۶۱) زکات نه چیز واجب است: اول - گندم. دوم - جو. سوم - خرما. چهارم - کشمش. پنجم - طلا. ششم - نقره. هفتم - شتر. هشتم - گاو. نهم - گوسفند و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعدا گفته می شود باید مقداری را که معین شده، به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند. (مساله ۱۸۶۲) سلت که دانه ایست به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد، زکاتشان بنابر احتیاط واجب باید داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

(مساله ۱۸۶۳) زکات در صورتی واجب می شود که مال، به مقدار نصاب که بعدا گفته می شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند. (مساله ۱۸۶۴) اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند. (مساله ۱۸۶۵) اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، باید اول سال را اول بالغ شدن خود قرار دهد. (مساله ۱۸۶۶) بنابر احتیاط واجب وقت واجب شدن زکات گندم و جو، وقت دانه بستن آنها است و زکات کشمش نیز بنابر احتیاط، وقتی واجب می شود که غوره است و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد بنابر احتیاط، زکات آن واجب می شود و اگر اتفاقا ملاحظه موقعی که به

آنها گندم و جو وانگور و خرما گویند موافق با نفع فقرا باشد احتیاط واجب ملاحظه صرفه فقرا است مثل آن که کسی مالک گندم یا جو شود بعد از بسته شدن دانه های آنها و پیش از آن که به آنها گندم و جو بگویند که در چنین صورتی احتیاط واجب آن است که زکات آن را مالک دوم نیز بدهد ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعی است که انگور، کشمش و رطب، تمر شده باشد. (مساله ۱۸۶۷) اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مساله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد. (مساله ۱۸۶۸) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنابر احتیاط مستحب زکات را بدهد. (مساله ۱۸۶۹) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود. و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد. (مساله ۱۸۷۰) مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی توانند در آن تصرف کنند زکات ندارد ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می شود و در دست غصب کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت، احتیاط واجب آن است که زکات آن را بدهد. (مساله ۱۸۷۱) اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

(مساله ۱۸۷۲) زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز الا ۴۵ مثقال است که تقریباً بنابر آنچه بعضی حساب کرده اند ۸۸۵ کیلوگرم می شود. (مساله ۱۸۷۳) اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و غوره آنها و از جو و گندم بیشتر از مقدار متعارف، مصرف کند، باید زکات آن را بدهد ولی در مقدار متعارف لازم نیست. (مساله ۱۸۷۴) اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد. (مساله ۱۸۷۵) کسی که از طرف حاکم شرع مامور جمع آوری زکات است موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از کشمش شدن انگور و تمر شدن رطب می تواند زکات را مطالبه کند. و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد. (مساله ۱۸۷۶) اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد. (مساله ۱۸۷۷) اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد. (مساله ۱۸۷۸) اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را بفروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد. و همچنین صحیح می شود اگر بعد از معامله، خود فروشنده زکات آن را بدهد. (مساله ۱۸۷۹) اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به حد نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از آن شود، زکات آن واجب نیست. (مساله ۱۸۸۰) اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد. (مساله ۱۸۸۱) خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود یا بعد از خشک شدن به آن خرما نمی گویند، چنانچه

مقداری باشد که خشک آن به حد نصاب برسد زکات آن واجب است. (مساله ۱۸۸۲) گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد. (مساله ۱۸۸۳) اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست یک است و اگر مقداری از باران، یا نهر، یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید زکات نصف آن ده یک و زکات نصف دیگر آن بیست یک می باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را باید بابت زکات بدهند. (مساله ۱۸۸۴) اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند: آبیاری با دلو و مانند آن شده، زکات آن بیست یک است و اگر بگویند: آبیاری با آب نهر و باران شده زکات آن ده یک است و اگر آبیاری با دلو غلبه داشته ولی چنان نباشد که بگویند: با دلو آبیاری شده باید ملاحظه نسبت کنند و احتیاط آن است که در نصف ده یک و در نصف دیگر بیست یک زکات بدهند. (مساله ۱۸۸۵) اگر شک کند که آبیاری با آب باران و آب دلو به یک اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، می تواند از نصف آن ده یک و از نصف دیگر آن بیست یک بدهد. (مساله ۱۸۸۶) اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران یا نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر یا باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن بیست یک است. (مساله ۱۸۸۷) اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، بیست یک و زکات زراعتی که پهلوی آن است، ده یک می باشد. (مساله ۱۸۸۸) مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده و معمول است که آن مخارج را از خود زراعت می دهند می تواند از حاصل کسر کند و چنانچه باقیمانده آن به حد نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد و آنچه معمول نیست از خرمن بدهند بنابر احتیاط لازم جز نصاب حساب نمایند لکن زکات آن واجب نیست. (مساله ۱۸۸۹) تخمی را که به مصرف زراعت رسانده، اگر از خودش باشد، به مقدار قیمت آن می تواند از حاصل کسر کند. و اگر خریده باشد، می تواند قیمتی را که برای خرید آن داده جز مخارج حساب نماید (مساله ۱۸۹۰) اگر زمین و وسایل زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد: نباید کرایه آنها را جز مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بی اجرت انجام داده چیزی از حاصل کسر نمی شود. (مساله ۱۸۹۱) اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جز مخارج نیست. ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن و قبل از تعلق زکات در مواردی که خریدن آن صحیح است بخرد، پولی را که برای آن داده جز مخارج حساب می شود. (مساله ۱۸۹۲) اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جز مخارج حساب نمی شود. ولی اگر زراعت را پیش از تعلق زکات بخرد پولی را که برای خرید آن داده می تواند جز مخارج حساب نماید. و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید، یعنی باید مخارج را تقسیم کند آنچه سهم گندم باشد از گندم کم کند چنانکه در مخارج زراعت همیشه باید این جهت ملاحظه شود مثلا اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و سهم کاه آن وقت خرید صد تومان باشد، فقط چهارصد تومان آن را می تواند جز مخارج حساب نماید. (مساله ۱۸۹۳) کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جز مخارج حساب نماید. (مساله ۱۸۹۴) کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و بواسطه زراعت به کلی از بین برود، می تواند تمام قیمت آنها را جز مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می تواند آن مقدار را جز مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جز مخارج حساب نماید. (مساله ۱۸۹۵) اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل

برنج و لوییا که زکات آن واجب نیست بکارد چنانچه بر حسب معمول استفاده از هر دو جنس در موقع کشت منظور باشد مخارج به نسبت مداخل تقسیم می شود و اگر فایده یکی از آنها به قدری کم باشد که در موقع کشت منظور نباشد مخارج از چیزی محسوب می شود که منظور باشد. (مساله ۱۸۹۶) اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرید کند اگر زراعت سال اول به آن محتاج باشد می تواند آن را جز مخارج سال اول حساب نماید. (مساله ۱۸۹۷) اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست می آید ادا نماید. و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد به آنچه بعد بدست می آید به اندازه نصاب می شود، باز هم بعد از تعلق زکات به بقیه واجب است زکات آنچه را که رسیده همان وقت و زکات بقیه را موقعی که می رسد بدهد و اگر یقین ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود، صبر کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود زکات آن واجب نیست. (مساله ۱۸۹۸) اگر درخت خرما یا انگور در یکسال دو مرتبه میوه دهد اگر در هر مرتبه به مقدار نصاب نباشد زکات آن واجب نیست برای این که زراعت دو فصل مثل زراعت دو سال است. (مساله ۱۸۹۹) اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن بقدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد. (مساله ۱۹۰۰) اگر زکات خرما خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات آن را خرما یا تازه یا انگور بدهد مگر خرما یا انگوری که از جمله همان خرما و کشمش باشد که زکات به آن تعلق گرفته و نیز اگر زکات خرما یا تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرما خشک یا کشمش بدهد مگر آن که خرما خشک یا کشمش از جمله خرما و انگوری باشد که زکات به آن تعلق گرفته ولی اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد. (مساله ۱۹۰۱) کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند. (مساله ۱۹۰۲) کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به حد نصاب برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او بقدری است که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد. (مساله ۱۹۰۳) اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات جنس خوب را از جنس بد ندهند.

نصاب طلا

(مساله ۱۹۰۴) طلا دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، باید چهل یک آن را که نه نخود می شود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زکات آن ندارد. و همچنین است هر چه بالا رود،

یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

(مساله ۱۹۰۵) نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد. و همچنین است هر چه بالا-رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد بنابراین اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً- کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است. (مساله ۱۹۰۶) کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد. (مساله ۱۹۰۷) زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد، باید زکات آن را بدهند. (مساله ۱۹۰۸) طلا و نقره سکه داری که زن برای زینت بکار می برد در صورتی که معامله با آن رایج باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است. و اگر معامله با آن رایج نباشد اگر چه پول طلا و نقره به آن بگویند، زکات آن واجب نیست. (مساله ۱۹۰۹) کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد - مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد - زکات بر او واجب نیست. (مساله ۱۹۱۰) چنانکه سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست. (مساله ۱۹۱۱) اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد. (مساله ۱۹۱۲) اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه بواسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد. (مساله ۱۹۱۳) اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد. (مساله ۱۹۱۴) طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب برسد، انسان باید زکات آن را بدهد. و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، بنابر احتیاط واجب باید بوسیله آب کردن یا از راه دیگر مقدار خالص آن را معلوم کند. (مساله ۱۹۱۵) اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر به آن مخلوط باشد، نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

(مساله ۱۹۱۶) زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد: اول - آن که حیوان در تمام سال

بیکار باشد ولی اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است. دوم - آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات ندارد. ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می باشد. (مساله ۱۹۱۷) اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نصاب شتر

(مساله ۱۹۱۸) شتر دوازده نصاب دارد: اول - پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد. دوم - ده شتر و زکات آن دو گوسفند است. سوم - پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است. چهارم - بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم - بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است. ششم - بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد. هفتم - سی و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم - هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد. یازدهم - نود و یک شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. دوازدهم - صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است، که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند ولی در هر صورت، باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه شتر بیشتر نباشد، مثلا اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا دو شتر که هر یک داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر که داخل سال سوم شده بدهد و شتری که بعنوان زکات داده می شود باید ماده باشد و اگر ندارد نر بدهد و چنانچه هیچ یک به سنهای ذکر شده ندارد باید بخرد و در خریدن نر یا ماده اختیار دارد. (مساله ۱۹۱۹) زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد. همچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گاو

(مساله ۱۹۲۰) گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد و احتیاط لازم این است که گوساله نر باشد. نصاب دوم آن چهل است و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست. مثلا کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد. و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده اند بدهد. و همچنین هر چه بالا رود باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد. ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلا اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تا و برای چهل

تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر بحساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می ماند. ولی در جایی که رعایت این جهت ممکن نیست، مثل آن که پنجاه گاو داشته باشد احتیاط آن است که چهل را بگیرد اگر چه بازهم ده تا زیاد می آید.

نصاب گوسفند

(مساله ۱۹۲۱) گوسفند پنج نصاب دارد: اول - چهل، و زکات آن یک گوسفند است، و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد. دوم - صد و بیست و یک، و زکات آن دو گوسفند است. سوم - دویست و یک، و زکات آن سه گوسفند است. چهارم - سیصد و یک، و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم - چهار صد و بالاتر از آن که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند، و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگر بدهد کافی است. (مساله ۱۹۲۲) زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آنها را بدهد و زیادی آنها زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد. (مساله ۱۹۲۳) زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب رسیده واجب است چه همه آنها نر باشند، یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده. (مساله ۱۹۲۴) در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می شوند و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است. و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند. (مساله ۱۹۲۵) اگر گوسفند برای زکات بدهد، بنابر احتیاط واجب باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد. و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد. (مساله ۱۹۲۶) گوسفندی را که بابت زکات می دهد اگر قیمتش از قیمت گوسفندهای متوسط در بین نصاب کمتر باشد اشکال دارد. و بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد. و همچنین است در گاو و شتر. (مساله ۱۹۲۷) اگر چند نفر باهم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست. (مساله ۱۹۲۸) اگر یکنفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد. (مساله ۱۹۲۹) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد. (مساله ۱۹۳۰) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکات آنها را از مریض، یا معیوب یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگری بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد. (مساله ۱۹۳۱) اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست. (مساله ۱۹۳۲) کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد. و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

(مساله ۱۹۳۳) انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند: اول - فقیر، و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را از منافع آن بگذراند فقیر نیست. دوم - مسکین، و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند. سوم - کسی که از طرف امام (علیه السلام) یا نایب امام مامور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام (علیه السلام) یا نایب امام یا فقرا برساند. چهارم - کفاری که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند ولی بعید نیست که اعطا و دادن این قسم مخصوص به امام (علیه السلام) باشد. پنجم - خریداری بنده برای آزاد کردن. ششم - بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد. هفتم - سیل الله یعنی هر کار خیر و عمل نیکی که از شارع مقدس نسبت به آن تشویق شده باشد، مثل ساختن مدرسه علوم دینی و پل و منزلگاه برای مسافرین و زوار و مسجد و دارالایتم و تعظیم شعائر و طبع کتب دینی و نشر معارف اسلامی و هر کاری که موجب تقرب به خداوند متعال باشد. هشتم - ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. (مساله ۱۹۳۴) جایز است در یکدفعه مقداری زکات به فقیر بدهند که غنی شود ولی اگر به مقدار مخارج یک سال گرفت بعد نمی تواند، تا بقدر مخارج سال دارد بگیرد. (مساله ۱۹۳۵) کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد. (مساله ۱۹۳۶) صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند. (مساله ۱۹۳۷) فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد. و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید. (مساله ۱۹۳۸) فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی مادامی که از تحصیل مخارج عاجز است، می تواند زکات بگیرد. (مساله ۱۹۳۹) به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید: فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد. (مساله ۱۹۴۰) کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند. (مساله ۱۹۴۱) کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند. (مساله ۱۹۴۲) اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر، انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنا بر احتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند. (مساله ۱۹۴۳) چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید. (مساله ۱۹۴۴) اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مساله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد. و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکات است انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی دانسته زکات است، نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد. (مساله ۱۹۴۵) کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود از سهم بدهکاران زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده، از آن معصیت توبه کرده باشد بلی از سهم فقرا می تواند زکات بگیرد اگر چه از آن معصیت توبه نکرده باشد. (مساله ۱۹۴۶) اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد از سهم

بدهکاران زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند ولی احتیاط واجب آن است که اگر از آن معصیت توبه نکرده، چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند. (مساله ۱۹۴۷) کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند. (مساله ۱۹۴۸) مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و خود او هم در معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد. (مساله ۱۹۴۹) مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید بنا بر احتیاط لازم آن را به حاکم شرع بدهد، و بگوید: آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

(مساله ۱۹۵۰) کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد. (مساله ۱۹۵۱) اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد این که آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد. (مساله ۱۹۵۲) اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا بوسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد نیت زکات کند. (مساله ۱۹۵۳) به فقیری که گدایی می کند، می شود زکات داد. ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند، نمی شود زکات داد. (مساله ۱۹۵۴) به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند. (مساله ۱۹۵۵) به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکات داد که بدهی خود را بپردازد. (مساله ۱۹۵۶) انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکات بدهند. (مساله ۱۹۵۷) اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد. (مساله ۱۹۵۸) اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد. (مساله ۱۹۵۹) پدر می تواند به پسرش که متمکن از مخارج ازدواج نباشد، زکات بدهد که برای خود زن بگیرد و پسر هم می تواند برای آن که پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد. (مساله ۱۹۶۰) به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی شود زکات داد. (مساله ۱۹۶۱) زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد، نمی شود به آن زن زکات داد مگر آن که مخارجش را شوهر ندهد هر چند از روی معصیت باشد. (مساله ۱۹۶۲) زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید. (مساله ۱۹۶۳) سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد. (مساله ۱۹۶۴) به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد.

(مساله ۱۹۶۵) انسان باید زکات را به قصد قربت - یعنی: برای انجام فرمان خداوند عالم - بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است، یا زکات فطره ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا زکات جو. (مساله ۱۹۶۶) کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می شود و اگر هم جنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود. (مساله ۱۹۶۷) اگر کسی را در دادن زکات وکیل کند باید وکیل قصد قربت کند و در وکیل کردن و همچنین وقتی که زکات را به وکیل می دهد قصد قربت لازم نیست و اگر کسی را فقط در رساندن زکات به فقیر وکیل کند باید خودش در موقع دادن زکات به وکیل قصد قربت نماید و احتیاطاً تا وقتی به فقیر می رسد به قصدش باقی باشد. (مساله ۱۹۶۸) اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

مسائل متفرقه زکات

(مساله ۱۹۶۹) موقعی که گندم و جو را از گاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات آن را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید. و اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، بنا بر احتیاط لازم زکات را جدا کند تا بعد به آن فقیر معین برساند. (مساله ۱۹۷۰) بعد از جدا کردن زکات اگر انتظار مورد معینی را نداشته باشد احتیاط لازم آن است که فوراً آن را به مستحق بدهد. (مساله ۱۹۷۱) کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و بواسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد. (مساله ۱۹۷۲) کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را بقدری تاخیر انداخته که نمی گویند: فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد. و اگر به این مقدار تاخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تاخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنا بر احتیاط واجب، باید عوض آن را بدهد. (مساله ۱۹۷۳) اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن، تصرف کند و اگر از مال دیگری کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید. (مساله ۱۹۷۴) انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد. (مساله ۱۹۷۵) اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است. (مساله ۱۹۷۶) اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحق حاضر باشد احتیاط لازم آن است که زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد. (مساله ۱۹۷۷) اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند ولی اگر منفعت کند بنا بر احتیاط واجب باید آن را به مستحق بدهد. (مساله ۱۹۷۸) اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند. (مساله ۱۹۷۹) فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی

بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است. پس موقعی که زکات بر انسان واجب می شود اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند. (مساله ۱۹۸۰) فقیری که نمی داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند. (مساله ۱۹۸۱) مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سوال نیستند بر اهل سوال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد. (مساله ۱۹۸۲) بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهند. (مساله ۱۹۸۳) اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعدا مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر برد، و به مصرف زکات برساند و می تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست. (مساله ۱۹۸۴) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را بشهر دیگر برد ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که با اجازه حاکم شرع برده باشد. (مساله ۱۹۸۵) اجرت وزن کردن و پیمان نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می دهد با خود او است. (مساله ۱۹۸۶) کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، بنا بر احتیاط مستحب کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد. و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد، بنا بر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد. (مساله ۱۹۸۷) مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته، به او بفروشد ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است. (مساله ۱۹۸۸) اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد. (مساله ۱۹۸۹) فقیر بنا بر احتیاط لازم نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد. (مساله ۱۹۹۰) انسان می تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد. (مساله ۱۹۹۱) بنا بر احتیاط لازم انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند. (مساله ۱۹۹۲) فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند از سهم فقرا زکات بگیرد ولی از سهم سبیل الله مانعی ندارد. (مساله ۱۹۹۳) اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد نمی تواند چیزی از آن برای خودش بردارد، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد. (مساله ۱۹۹۴) اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد. (مساله ۱۹۹۵) اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بدانند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد. (مساله ۱۹۹۶) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد. و اگر از بین رفته باشد احتیاط لازم آن است که اگر نذر دارد نذر را مقدم بدارد و اگر نذر ندارد می تواند خمس یا زکات

را بدهد، یا کفاره و قرض و مانند اینها را ادا نماید و احوط توزیع بر این موارد است. (مساله ۱۹۹۷) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین رفته باشد مال او به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند مثلا- اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند. (مساله ۱۹۹۸) کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد، می شود به او زکات داد. ولی احتیاط برای اهل علم نگرفتن زکات است مگر در صورتی که از تحصیل مخارج عاجز باشند و لکن جایز است اشتغال به تحصیل علم هر چند باعث عجز از تحصیل نفقه بشود.

زکات فطره

(مساله ۱۹۹۹) کسی که موقع مغرب شب عید فطر بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر و بنده کس دیگری نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریبا سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها را به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است، و بنا بر احتیاط، بر کسی که موقع مغرب ماه شوال باشد نیز واجب است. (مساله ۲۰۰۰) کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست. (مساله ۲۰۰۱) انسان باید فطره کسانی را که موقع مغرب شب عید فطر، نان خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر. (مساله ۲۰۰۲) اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد. (مساله ۲۰۰۳) فطره مهمانی که پیش از مغرب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده در صورتی که بگویند، امشب نان او را داده، بر او واجب است هر چند نان خور او حساب نشود. (مساله ۲۰۰۴) فطره مهمانی که پیش از مغرب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند، بنا بر احتیاط، واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد. (مساله ۲۰۰۵) فطره مهمانی که بعد از مغرب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحب خانه واجب نیست، اگر چه پیش از مغرب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند. (مساله ۲۰۰۶) اگر کسی موقع مغرب شب عید فطر دیوانه باشد، زکات فطره بر او واجب نیست. (مساله ۲۰۰۷) اگر پیش از مغرب یا مقارن آن بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد. (مساله ۲۰۰۸) کسی که موقع مغرب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد. (مساله ۲۰۰۹) کافری که بعد از مغرب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد. (مساله ۲۰۱۰) کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریبا سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنان را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او به جای او می گیرد و احتیاط آن

است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد. (مساله ۲۰۱۱) اگر بعد از مغرب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگرچه مستحب است فطره کسانی را که بعد از مغرب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می‌شوند بدهد. (مساله ۲۰۱۲) اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از مغرب یا مقارن آن نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است. مثلاً اگر دختر پیش از مغرب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد. (مساله ۲۰۱۳) کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد. (مساله ۲۰۱۴) اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود مگر آن که شخص غنی نان خور فقیر باشد که در اینصورت احتیاط لازم آن است که غنی فطره خود را بدهد. (مساله ۲۰۱۵) اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود. (مساله ۲۰۱۶) زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آنکس واجب است. و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد. (مساله ۲۰۱۷) کسی که سید نیست، نمی‌تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر بدهد. (مساله ۲۰۱۸) فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد. ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی‌دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست. (مساله ۲۰۱۹) انسان اگرچه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد. (مساله ۲۰۲۰) اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقداری از مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد. (مساله ۲۰۲۱) اگر کسی بعد از مغرب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند ولی اگر پیش از مغرب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

(مساله ۲۰۲۲) احتیاط واجب آن است که زکات فطره را به فقیرای شیعه اثنا عشری بدهد اگرچه در شهر دیگر باشند و چون نقل این زکات به شهر دیگر خلاف احتیاط است اگر در شهر خودش فقیر شیعه نباشد مال خود را به شهر دیگر ببرد و در آنجا به قصد زکات به شیعه بدهد. (مساله ۲۰۲۳) اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را با اذن ولی شرعی او به مصرف او برساند، یا بواسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید. (مساله ۲۰۲۴) فقیری که فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط واجب آن است که به شراب خوار و کسی که آشکارا معصیت می‌کند فطره ندهند. (مساله ۲۰۲۵) به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند نباید فطره بدهند. (مساله ۲۰۲۶) احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند. ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد. (مساله ۲۰۲۷) اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مساله پیش گفته شد بدهد کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد. (مساله ۲۰۲۸) انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد. (مساله ۲۰۲۹) مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم بدارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد. (مساله ۲۰۳۰) اگر انسان بخیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد. و اگر نتواند پس بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته آنچه را گرفته فطره

است، باید عوض آن را بدهد، و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد. (مساله ۲۰۳۱)

اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد، مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

(مساله ۲۰۳۲) انسان باید زکات فطره را به قصد قربت - یعنی: برای انجام فرمان خداوند عالم - بدهد و موقعی که آن را می دهد، نیت دادن فطره نماید. (مساله ۲۰۳۳) اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست لکن جواز دادن آن در ماه رمضان بعید نیست، و اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد. (مساله ۲۰۳۴) گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد. (مساله ۲۰۳۵) اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست. (مساله ۲۰۳۶) کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافیست. (مساله ۲۰۳۷) کسی که نماز عید می خواند، بنابر احتیاط واجب، باید فطره را پیش از نماز عید بدهد و یا جدا نماید، ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند دادن فطره را تا ظهر تاخیر بیندازد. (مساله ۲۰۳۸) اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید. (مساله ۲۰۳۹) اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً باید بدون این که نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد. (مساله ۲۰۴۰) اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد. (مساله ۲۰۴۱) اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد. (مساله ۲۰۴۲) اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تاخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد، و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست. (مساله ۲۰۴۳) اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

خرید و فروش

احکام خرید و فروش

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است (مساله ۲۰۵۹) پنج چیز در خرید و فروش مستحب است: اول - یاد گرفتن احکام آن، بلکه اگر بداند در میان معاملاتی که می کند هم معامله حرام و باطل و هم حلال و صحیح است و نتواند تشخیص دهد واجب است یاد گرفتن احکام آنها یا ترک آن معاملات. حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: کسی که می خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید و فروش کند، بواسطه معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت می افتد. دوم - آن که در قیمت جنس بین مشتریها فرق نگذارد مگر به لحاظ علم و تقوی. سوم - آن که در قیمت جنس سخت گیری نکند. چهارم - آن که چیزی را که می فروشد زیادتر بدهد و آنچه را که می خرد کمتر بگیرد. پنجم - آن که کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود واز او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود. (مساله ۲۰۶۰) اگر بواسطه

ندانستن مساله نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید. (مساله ۲۰۶۱) کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا کسب کردن مستحب است.

معاملات مکروه

(مساله ۲۰۶۲) عمده معاملات مکروه از این قرار است: اول - ملک فروشی. دوم - قصابی. سوم - کفن فروشی. چهارم - معامله با مردمان پست. پنجم - معامله بین طلوع صبح و اول آفتاب. ششم - آن که کار خود را خرید و فروش کند و مانده اینها قرار دهد. هفتم - آن که برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

معاملات حرام

(مساله ۲۰۶۳) معاملات حرام و باطل بر شش قسم است: اول - خرید و فروش عین نجس مثل مشروبات مسکر و خوک و مردار و بول و غایط، ولی در غیر مشروبات مسکر و خوک و مردار، اگر قابل استفاده حلال از آنها باشد خرید و فروش آن جایز است، اگرچه احتیاط در ترک آن است. دوم - خرید و فروش مال غصبی، که اگر مالکش امضا نکند باطل است و تصرف در آن حرام می باشد. سوم - خرید و فروش چیزی که مال نیست مثل حیوانات درنده. چهارم - معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند آلات قمار مثل نرد و شطرنج یا آلات لهو. پنجم - معامله ای که در آن ربا باشد. ششم - فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند و مشتری هر وقت فهمید می تواند معامله را فسخ کند و در بعض صور آن اصل معامله باطل است مثل این که چیزی را بر خلاف جنسش ارائه دهد، مثلا مس را به طلا روکش کند و به اسم طلا بفروشد. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حیل نماید و هر کس با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند. (مساله ۲۰۶۴) فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است مثلا - از قسم خوراکی باشد که می خواهد آن را بخورد و قابل تطهیر است باید فروشنده، نجس بودن آن را بگوید و اگر قابل تطهیر نیست مثل سکنجین نجس که مورد استفاده دیگر نیست، خرید و فروش آن جایز نیست. ولی اگر از قسم خوراکی نباشد و مثل لباس باشد، اگرچه مشتری در آن نماز بخواند چون در نماز طهارت ظاهر بدن و لباس کافی است، لازم نیست نجس بودن آن را بگوید. (مساله ۲۰۶۵) اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است مثلا روغن نجس را برای خوردن بخواهند، باید به خریدار بگوید و اگر غیر از خوردن استفاده دیگر نیست فروش آن حرام است. و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست، مثلا بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد. (مساله ۲۰۶۶) خرید و فروش دواهایی که متنجس است و از اعیان نجسه مثل شراب و مردار نیست برای فایده ای که حرام نباشد جایز است. و اگر از مثل مردار و شراب باشد، در صورتی که در دوا مستهلک نباشد، خرید و فروش آن حرام است، ولی اگر پول را در مقابل ظرف آن یا در مقابل زحمت دوا فروش بدهند اشکال ندارد. (مساله ۲۰۶۷) خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهايي که از ممالک غیراسلامی می آورند، اگر نجس بودن

آنها معلوم نباشد اشکال ندارد. ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است و معامله آن باطل می باشد. (مساله ۲۰۶۸)

اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است. (مساله ۲۰۶۹) خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند باطل است، و اگر از دست کافر در بازار اسلامی گرفته شود بنا بر احتیاط لازم معامله آن باطل است، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده خرید و فروش آنها اشکال ندارد. (مساله ۲۰۷۰) خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان در بازار اسلام گرفته شود اشکال ندارد. ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، معامله آن باطل است. و اگر از دست مسلمان در بازار کفار گرفته شود بنا بر احتیاط لازم معامله آن باطل است. مگر آن که مسلمان با آن معامله پاک بودن کند و احتمال داده شود که پاک بودن آن را بدست آورده. (مساله ۲۰۷۱)

خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است. (مساله ۲۰۷۲) فروختن مال غصبی اگر مالک آن، معامله را رد کرد باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند. (مساله ۲۰۷۳) اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد بنحوی که قصد معامله نداشته باشد معامله اشکال دارد و اگر جدا قصد معامله داشته باشد اشکال ندارد. (مساله ۲۰۷۴) اگر خریدار معامله را به ذمه انجام دهد و بخواهد پول جنس را بعد از حرام بدهد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد و اگر از حرام بدهد دینش ادا نمی شود. (مساله ۲۰۷۵) خرید و فروش و ساختن آلات قمار و آلات لهو و لعب مثل تار و ساز و سنتور و غیر اینها، حتی سازهای کوچک حرام است، بلکه شکستن آنها و تغییر هیئت آنها واجب است. (مساله ۲۰۷۶) اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب درست کنند، معامله آن حرام و باطل است. (مساله ۲۰۷۷) ساختن مجسمه حرام است و احتیاط واجب ترک خرید و فروش آن است. (مساله ۲۰۷۸) خریدن چیزی که از قمار یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن معصیت و حرام است، و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلیش برگرداند. (مساله ۲۰۷۹) اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید: این یک من روغن را می فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می شود و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است. و مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید. (مساله ۲۰۸۰) اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمان می فروشند، به زیادت از همان جنس بفروشند، مثلاً یک من گندم را به یک من ونیم گندم بفروشند، ربا و حرام است، بلکه اگر یک نوع از آن جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد. (مساله ۲۰۸۱) اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است. بلکه اگر چیزی زیادت نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، باز هم ربا و حرام می باشد. (مساله ۲۰۸۲) اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من ونیم گندم بفروشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من ونیم گندم و یک دستمال بفروشد. (مساله ۲۰۸۳) اگر چیزی را که در مثل پارچه با متر و ذرع می فروشند، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادت بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

(مساله ۲۰۸۴) جنسی را که بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند، در شهری که با وزن، یا پیمانه می فروشند جایز نیست به زیادت از آن بفروشد و در شهری که با شماره می فروشند جایز است به زیادت از آن بفروشند. (مساله ۲۰۸۵) اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است. (مساله ۲۰۸۶) اگر جنسی را که می فروشد، و عوضی را که می گیرد، از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من ونیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است، و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد. (مساله ۲۰۸۷) جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود. پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنچ سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم رامی دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد. (مساله ۲۰۸۸) اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست، ربا بگیرد اشکال ندارد، و نیز پدر و فرزند وزن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

(مساله ۲۰۸۹) برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: اول - آن که بالغ باشند. دوم - آن که عاقل باشند. سوم - آن که سفیه نباشند یعنی: مال خود را در کارهای بیخود و بیهوده مصرف نکنند. چهارم - آن که قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است. پنجم - آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم - جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند، یا ولایت بر او یا وکالت از طرف او داشته باشند و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود. (مساله ۲۰۹۰) معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند. اما اگر طفل، اگر چه ممیز هم نباشد، وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند. چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند، که طفل جنس و پول را به صاحب آن می رساند یا آن که صاحب پول یا جنس اذن داده باشند که آن را به بچه بدهد تا به او برساند. (مساله ۲۰۹۱) اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن مطالبه بدهد و احتیاط آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد و اگر پول یا جنس مال خود بچه باشد باید به ولی او برساند یا از ولی او اذن بگیرد و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد. (مساله ۲۰۹۲) اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس، یا پولی که به بچه داده از بین برود، نمی تواند از بچه یا ولی او مطالبه نماید. (مساله ۲۰۹۳) اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند. (مساله ۲۰۹۴) اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال بفروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله باطل است. (مساله ۲۰۹۵) پدر و جد پدری طفل - اگر برای طفل مفسده ای نداشته باشد - و نیز وصی پدر و وصی جد پدری - اگر برای طفل مصلحت باشد - می توانند مال طفل را بفروشند، مجتهد عادل هم با نبودن ولی و با رعایت مصلحت می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غایب است بفروشد. (مساله ۲۰۹۶) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را اجازه دهد، معامله صحیح است. و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال

او را غصب کرده اند. (مساله ۲۰۹۷) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، به قصد این که پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند، معامله باطل است. و اگر اجازه نماید معامله صحیح است و پول مال مالک می شود.

شرایط جنس و عوض آن

(مساله ۲۰۹۸) جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد: اول - آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. دوم - آن که بتوانند آن را تحویل دهند، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که می تواند تحویل دهد مثلا با یک فرش بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است. سوم - آن که خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و بواسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند، معین نمایند. چهارم - آن که کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد. پنجم - آن که خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را پس اگر مثلا منفعت یک سال خانه را بفروشد، صحیح نیست، ولی چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلا فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. (مساله ۲۰۹۹) جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید. (مساله ۲۱۰۰) چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه هم می شود معامله کرد، به اینطور که اگر مثلا می خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد. (مساله ۲۱۰۱) اگر یکی از شرطهایی که گفته شد غیر از شرط چهارم در معامله نباشد، معامله باطل است. ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد. و در شرط چهارم اگر گرو گیرنده معامله را امضا کند یا ملک از گرو بیرون بیاید معامله صحیح است. (مساله ۲۱۰۲) معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود که نتواند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلا حصیر مسجد بطوری پاره شود که نتواند روی آن نماز بخواند فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد، باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود واقف آن نزدیکتر باشد. (مساله ۲۱۰۳) هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را بفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود واقف نزدیکتر است برسانند. (مساله ۲۱۰۴) خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجازه داده اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجازه، مال مستاجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجازه داده اند یا به گمان این که مدت اجازه کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می تواند معامله خودش را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

(مساله ۲۱۰۵) در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر فروشنده به فارسی بگوید: این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید: قبول کردم، معامله صحیح است ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشا داشته باشند یعنی: بگفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد. (مساله ۲۱۰۶) اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

خرید و فروش میوه ها

(مساله ۲۱۰۷) فروش میوه ای که گل آن ریخته ودانه بسته، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد. (مساله ۲۱۰۸) اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است، پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند، باید او را به تبع چیزی از حاصل زمین مانند سبزیها بفروشند و همچنین است حکم بنا بر احتیاط لازم اگر میوه بیش از یک سال را بفروشند، بلی اگر با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچینند، بدون ضمیمه معامله صحیح است. (مساله ۲۱۰۹) اگر خرمايي را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین بزنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن را از خرماي غیر از آن درخت بگیرد چنانچه خرمايي را که می گیرد کمتر یا زیادتز از مقداری که تخمین زده اند نباشد اشکال ندارد. (مساله ۲۱۱۰) فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد. (مساله ۲۱۱۱) اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشد اشکال ندارد.

نقد و نسیه

(مساله ۲۱۱۲) اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلو گیری نکند. (مساله ۲۱۱۳) در معامله نسیه باید مدت کاملا معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملا معین نشده معامله باطل است. (مساله ۲۱۱۴) اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید. ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید. (مساله ۲۱۱۵) اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد (@). (مساله ۲۱۱۶) اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلا بگوید: جنسی را که به تو نسیه می دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گرانتر حساب می کنم و او قبول کند اشکال ندارد. (مساله ۲۱۱۷) کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرارداد، اگر مثلا بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف

(مساله ۲۱۱۸) معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید: این پول را می

دهم که مثلا بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید: قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید: فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است. (مساله ۲۱۱۹) اگر پول طلا و نقره یا طلا و نقره را سلف بفروشد به پول طلا و نقره یا به طلا و نقره، معامله باطل است ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است. و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

شرایط معامله سلف

(مساله ۲۱۲۰) معامله سلف شش شرط دارد: اول - خصوصیتی را که قیمت جنس بواسطه آنها فرق می کند معین نمایند ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند: خصوصیات آن معلوم شده کافیهست، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها که نمی شود خصوصیاتشان را کاملا معین کرد باطل است. دوم - پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را به هم بزند. سوم - مدت را کاملا معین کنند، و اگر مثلا بگوید تا اول خرمین جنس را تحویل می دهم چون مدت کاملا معلوم نشده معامله باطل است. چهارم - وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آنوقت، جنس بقدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد. پنجم - جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند. ششم - وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولا با دیدن معامله می کنند اگر سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله سلف

(مساله ۲۱۲۱) انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد ولی فروختن غله، مانند گندم و جو پیش از تحویل گرفتن آن مکروه است. (مساله ۲۱۲۲) در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده، در موعدهش تحویل بدهد مشتری باید قبول کند. و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید. (مساله ۲۱۲۳) اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند قبول نکند. (مساله ۲۱۲۴) اگر فروشنده به جای جنسی که قرار داد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد. (مساله ۲۱۲۵) اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد. (مساله ۲۱۲۶) اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

(مساله ۲۱۲۷) اگر طلا- را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشد یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتز از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است. (مساله ۲۱۲۸) اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد. (مساله ۲۱۲۹) اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است. (مساله ۲۱۳۰) اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال بدست او نرسیده می تواند معامله را به هم بزند. (مساله ۲۱۳۱) اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

مواردی که می توان معامله را به هم زد

(مساله ۲۱۳۲) حق به هم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در دوازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند: اول - آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس می گویند. دوم - آن که فروشنده یا خریدار مغبون شده باشد (خیار غبن). سوم - در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند (خیار شرط). چهارم - فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس). پنجم - فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می دهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در اینصورت، دیگری می تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلف شرط). ششم - در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب). هفتم - معلوم شود جنسی که فروخته شده میان فروشنده و دیگری به طور مشاع مشترک بوده خواه فروشنده مال غیر را هم فروخته باشد یا فقط مال خودش را فروخته باشد و نگفته باشد با دیگری مشاع است که در اینصورت خریدار اگر به معامله راضی نشد می تواند معامله را به هم بزند (خیار شرکت). هشتم - اگر فروشنده مال خود را که جدا است بامال شخص دیگر بفروشد و آن شخص رد کند خریدار می تواند پول آن را از فروشنده پس بگیرد یا اصل معامله را فسخ نماید (خیار تبعض صفقه). نهم - فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است یعنی ناقص تر است، که در اینصورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند. و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند. و همچنین است اگر با رویت سابقه معامله شود و بعد معلوم گردد که جنس یا عوض آن تغییر به نقص نموده که در صورت اول خریدار و در صورت دوم فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خیار رویت). دهم - مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تاخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند. ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تاخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خیار تاخیر). یازدهم - حیوانی را خریده باشد که تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده هم تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند (خیار حیوان). دوازدهم - فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً- اسبی را که فروخته فرار نماید که در اینصورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند (خیار تعذر تسلیم). و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود. (مساله ۲۱۳۳) اگر خریدار قیمت جنس را نداند یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه بقدری گران خریده

که مردم به آن اهمیت می دهند، می تواند معامله را به هم بزند. و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می تواند معامله را به هم بزند. (مساله ۲۱۳۴) در معامله بیع شرط که مثلا- خانه هزار تومانی را به دوست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است. (مساله ۲۱۳۵) در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است. ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند. (مساله ۲۱۳۶) اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد و مشتری نفهمد، بعد که دانست می تواند معامله را به هم بزند. (مساله ۲۱۳۷) اگر معامله به مال مشخصی واقع شده باشد و خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلا حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم بزند و آن مال را به فروشنده برگرداند و احتیاط واجب این است که با امکان برگرداندن آن به فروشنده و به هم زدن معامله به آن اکتفا کند و اگر برگرداندن آن به فروشنده بواسطه تغییری که در آن حاصل شده یا تصرفی که مانع از رد باشد در آن کرده باشد در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلا- مالی را به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد. (مساله ۲۱۳۸) اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست و معامله هم به شخص آن عوض واقع شده باشد نه بکلی آن، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته می تواند به دستوری که در مساله پیش گفته شد یا معامله را به هم بزند و یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد. (مساله ۲۱۳۹) اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، و یا در عوض مال، بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده با خریدار می توانند به دستوری که در مساله ۲۱۳۷ گفته شد عمل نمایند. (مساله ۲۱۴۰) اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد مگر آن که جاهل به مساله باشد که وقتی فهمید می تواند معامله را به هم بزند و اگر بعد از حصول مانع از رد مال به فروشنده، ملتفت عیب شود، اگر فوراً تفاوت قیمت صحیح و معیوب را مطالبه نکرد حق مطالبه او ساقط می شود.. (مساله ۲۱۴۱) هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می تواند معامله را به هم بزند. (مساله ۲۱۴۲) در چهار صورت خریدار بواسطه عیبی که در مال است، نمی تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: اول - آن که موقع خریدن عیب مال را بداند. دوم - به عیب مال راضی شود. سوم - در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم چهارم - فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، و اگر پس دادن آن ممکن نیست، تفاوت قیمت بگیرد. (مساله ۲۱۴۳) اگر خریدار در مال تصرف کند بطوری که مال به حال اول نباشد و تغییر کند مثل آن که جامه را ببرد یا گندم را آرد کند، بعد بفهمد مال، عیبی دارد، نمی تواند معامله را به هم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد و همچنین اگر بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را به هم بزند. (مساله ۲۱۴۴) اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از

فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

(مساله ۲۱۴۵) اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که بواسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد مثلا- باید بگوید: که نقد خریده یا نسیه و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید و بعدا مشتری بفهمد می تواند معامله را به هم بزند. (مساله ۲۱۴۶) اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیاد تر فروختی اجرت خودت باشد، هر چه زیادتر از قیمت آن بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد. ولی اگر زیادی را بعنوان جعاله برای او قرار دهد صحیح است و هر چه زیاد تر فروخت مال او است نه مال صاحب مال و همچنین اگر بگوید: این جنس را به این قیمت بتو فروختم و او بگوید: قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیاد تر از آن قیمت بفروشد مال خود او است. (مساله ۲۱۴۷) اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته: این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد. (مساله ۲۱۴۸) اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند. (مساله ۲۱۴۹) قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام شرکت

(مساله ۲۱۵۰) اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری بطوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است. (مساله ۲۱۵۱) اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست و هر کدام مزد کار خود را مالک می شوند ولی اگر بخواهند به رضایت آنچه را مزد گرفته اند تقسیم نمایند اشکال ندارد. (مساله ۲۱۵۲) اگر از کسی که جنسی را برای خود خریده دیگری خواهش کند که او را شریک کند و آن کس به قصد شریک بودن او بگوید: تو را شریک کردم و او هم بگوید: قبول کردم این شرکت صحیح است. و باید نصف پول را کسی که شریک شده به او بدهد. و همچنین اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است. لکن اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام با اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست. (مساله ۲۱۵۳) کسانی که بواسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست. (مساله ۲۱۵۴) اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند. ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند

یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، آن شرط باطل است، لکن شرکتشان صحیح است، و منفعت به نسبت مال، بین آنها تقسیم می‌شود مگر آن که اذن در تصرف در مال مشترک مقید به این شرط باشد، که در این صورت اصل شرکت باطل است. (مساله ۲۱۵۵) اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد باطل است. ولی اصل شرکت صحیح است، و نفع و ضرر به نسبت مال، بین آنها تقسیم می‌شود مگر در صورتی که در مساله پیش گفته شد. (مساله ۲۱۵۶) اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان به یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند. و اگر سرمایه آنان به یک اندازه نباشد باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلا اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکنند. (مساله ۲۱۵۷) اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند. (مساله ۲۱۵۸) اگر معین نکنند که کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند. (مساله ۲۱۵۹) شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلا اگر با او قرار گذاشته اند که نسبه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید، و اگر با او قرار نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و باید معاملات را بطوری که متعارف است انجام دهد، پس اگر مثلا معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد باید به همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسبه بدهد یا مال را به سفر ببرد می‌تواند همینطور عمل کند. (مساله ۲۱۶۰) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است. ولی اگر بعدا بقرار دادی که شده معامله کند صحیح است، و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، ضامن می‌باشد. اما اگر بعدا مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است مگر آن که اذن شرکا مقید باشد به این که بر خلاف قرار داد در صورت اول و خلاف معمول معامله کند معامله او صحیح است مگر آن که اذن شرکا مقید باشد به این که بر خلاف قرار داد در صورت اول و چنانچه اجازه نکند می‌تواند عین مالش را و در صورت تلف عین عوض آن را بگیرد. (مساله ۲۱۶۱) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقا مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست. (مساله ۲۱۶۲) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد. (مساله ۲۱۶۳) اگر تمام شرکا از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی‌تواند در مال شرکت تصرف کند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شرکای دیگر حق تصرف ندارند ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می‌تواند در مال شرکت تصرف کند. (مساله ۲۱۶۴) هر وقت یکی از شرکا تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند. (مساله ۲۱۶۵) اگر یکی از شرکا بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود، شرکای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید یا از جهت مفلس شدن بحکم حاکم شرع از تصرف در مالش ممنوع شود. (مساله ۲۱۶۶) اگر شریک، چیزی را نسبه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید: به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دو است. (مساله ۲۱۶۷) اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، و اگر اینطور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند، به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و گر نه باطل می‌باشد و در هر صورت هر کدام از آنان که برای شرکت

کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده، می تواند مزد زحمت‌های خود را به اندازه معمول از شرکای دیگر بگیرد، بلی کاری که انجام داده اگر معامله فضولی باشد مزد ندارد اگرچه صاحب مال معامله را امضا نماید.

صلح

احکام صلح

(مساله ۲۱۶۸) صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است (@\$. مساله ۲۱۶۹) کسی که چیزی را به دیگری صلح می کند، باید بالغ و عاقل باشد و کسی او را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشد و سفیه و ممنوع از تصرف در اموالشان به حکم حاکم شرع بواسطه افلاس نباشد. (مساله ۲۱۷۰) لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است. (مساله ۲۱۷۱) اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلا یکسال نگهداری کند و از شیر آنها استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت‌های چوپان و آن روغن صلح کند و قرار نگذارند که روغن حاصل از خود آن شیر باشد صحیح است. و نیز اگر گوسفند را یکسال به چوپان اجاره دهد که از شیر آنها استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد صحیح است. (مساله ۲۱۷۲) اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را بدیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید. ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بدون صلح بگذرد قبول کردن او لازم نیست. (مساله ۲۱۷۳) اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلا پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد. (مساله ۲۱۷۴) اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، باید وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، بلکه اگر وزن آنها معلوم نباشد و احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است احتیاط آن است که آنها را به یکدیگر صلح نکنند. (مساله ۲۱۷۵) اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلب‌های خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلا هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه صحیح است. و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلا یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولا با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان باطل است. (مساله ۲۱۷۶) اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد. (مساله ۲۱۷۷) اگر دو نفر چیزی را باهم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را به هم بزند. (مساله ۲۱۷۸) تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد. و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی

را صلح می کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد و در نه صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می تواند صلح را به هم بزند. (مساله ۲۱۷۹) اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد. (مساله ۲۱۸۰) هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

اجاره

احکام اجاره

(مساله ۲۱۸۱) اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند. پس سفیه که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید و کسی که از تصرف در مالش بحکم حاکم شرع ممنوع شده اگر چیزی را به اموالی که از تصرف در آنها ممنوع شده اجاره کند یا آن اموال را اجاره دهد صحیح نیست. (مساله ۲۱۸۲) انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد. (مساله ۲۱۸۳) اگر ولی، یا قیم بچه مال او را با رعایت مصلحت او اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جز مدت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچه بالغ شد، نسبت به اجاره اموالش نمی تواند بقیه اجاره را به هم بزند و نسبت به خودش نفوذ اجازه ولی محل اشکال است مگر مصلحتی که استیفا آن لازم باشد مثل حفظ حیات صغیر در آن ملاحظه شده باشد. (مساله ۲۱۸۴) بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد. و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از چند نفر مومن که عادل باشند، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید. (مساله ۲۱۸۵) اجاره دهنده و مستاجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید: ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید: قبول کردم، اجاره صحیح است. و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستاجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می باشد. (مساله ۲۱۸۶) اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است. (مساله ۲۱۸۷) کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است. (مساله ۲۱۸۸) اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده نماید، مستاجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد و یا شرط نکند بنابر احتیاط لازم باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد، خواه به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد یا به همان جنس. (مساله ۲۱۸۹) اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند بنابر احتیاط لازم باید به زیادتر از آنچه که او را اجاره کرده اجاره ندهد، خواه به همان جنس اجاره دهد یا به غیر جنسی که اجاره کرده است. (مساله ۲۱۹۰) احتیاط لازم اجاره ندادن زمین و کشتی و آسیاب است به زیادتر از آنچه اجاره کرده، ولی در غیر این سه چیز و غیر خانه و دکان و اجیر، اگر چیز دیگر را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش استفاده نماید، می تواند به بیشتر از مقداری که اجاره کرده اجاره دهد. (مساله ۲۱۹۱) اگر خانه یا دکانی را مثلاً یکساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

(مساله ۲۱۹۲) مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد: اول - آن که معین باشد، پس اگر بگوید: یکی از خانه های خود را اجاره دادم درست نیست. دوم - مستاجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملا معلوم باشد. سوم - تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است. چهارم - استفاده از آن مال به تلف کردن و از بین بردنش باشد، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست. پنجم - استفاده ای که مال را برای آن، اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست. ششم - چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد. (مساله ۲۱۹۳) اجاره دادن درخت اگر عین میوه آن را به عنوان منافع درخت تملیک کنند اشکال دارد، اما اگر درخت را در حالی که میوه نداشته باشد اجاره دهد به جهت انتفاع از آن، به صرف میوه آن صحیح است. (مساله ۲۱۹۴) زن می تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر بواسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

(مساله ۲۱۹۵) استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد: اول - آن که حلال باشد، بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است. دوم - آن که پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد. و همچنین آن عمل از طرف شرع به طور مجان واجب نشده باشد، پس اجیر شدن برای انجام نمازهای روزانه خودش و یا تغسیل و تکفین و دفن اموات جایز نیست ولی اجیر شدن برای انجام واجباتی که جهت حفظ نظام و مصلحت واجب است مثل انواع صنعتها و پیشه ها مثل داروسازی و طبابت جایز است. سوم - آن که اگر چیزی را که اجاره می دهند چند فایده دارد، استفاده ای که مستاجر باید از آن بکند معین نمایند، مثلا اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا بار بری آن، مال مستاجر است یا همه استفاده های آن. چهارم - آن که مدت استفاده را معین نمایند. و اگر مدت، معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلا با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافیست. (مساله ۲۱۹۶) اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است. (مساله ۲۱۹۷) اگر خانه ای را مثلا یکساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد. (مساله ۲۱۹۸) اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگوید: هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست. (مساله ۲۱۹۹) اگر به مستاجر بگوید: خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است و او هم بگوید: قبول کردم در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است. (مساله ۲۲۰۰) خانه ای را که غربا و زوار در آن منزل می کنند، و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلا شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد. ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می تواند آنان را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

(مساله ۲۲۰۱) مالی را که مستاجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل تخم مرغ با شماره معامله می کنند، باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستاجر خصوصیات آن را به او بگوید. (مساله ۲۲۰۲) اگر زمینی را برای زراعت جو، یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو، یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست. (مساله ۲۲۰۳) کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد مگر آن که شرط کرده باشد یا معمول باشد که قبل از عمل اجرت را بدهند. (مساله ۲۲۰۴) هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستاجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد. (مساله ۲۲۰۵) اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه در آن کار به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند. (مساله ۲۲۰۶) اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستاجر باید مال الاجاره (اجاره بها) را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه ای را یکساله به صد تومان اجاره کند، بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد. و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد. (مساله ۲۲۰۷) اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست. و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط بر خلاف دستور او عمل نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد. (مساله ۲۲۰۸) هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است. (مساله ۲۲۰۹) اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد. (مساله ۲۲۱۰) اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است. و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشد و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می باشد و در هر دو صورت اجرت زیادی بار را بر حسب معمول نیز باید بدهد. (مساله ۲۲۱۱) اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست ولی اگر بواسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است. (مساله ۲۲۱۲) اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است. و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد اگر فقط به او رجوع شده باشد ضامن نیست. و اما اگر تشخیص ضرر داشتن یا ضرر نداشتن را هم به عهده او گذاشته باشد جراح ضامن است. (مساله ۲۲۱۳) اگر دکتر بدست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دوی مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است ولی اگر فقط بگوید: فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد و بواسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد دکتر ضامن نیست. (مساله ۲۲۱۴) هر گاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید: که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد دکتر ضامن نیست. (مساله ۲۲۱۵) مستاجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر

دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرار داد، اجاره را به هم بزنند. (مساله ۲۲۱۶) اگر اجاره دهنده، یا مستاجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را به هم بزنند. (مساله ۲۲۱۷) اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستاجر می تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غاصب بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان را از غاصب بگیرد. (مساله ۲۲۱۸) اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غاصب بگیرد. (مساله ۲۲۱۹) اگر پیش از آن که اجاره تمام شود، ملک را به مستاجر بفروشد، اجاره باطل نمی شود و مستاجر باید مال الاجاره را بدهد. همچنین اگر آن را به دیگری بفروشد اجاره به هم نمی خورد. (مساله ۲۲۲۰) اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می شود و پولی که مستاجر به صاحب ملک داده به او برمی گردد. بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را به هم بزند. (مساله ۲۲۲۱) اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدتی که باقیمانده باطل می شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می تواند اجاره مدت باقیمانده را به هم بزند. (مساله ۲۲۲۲) اگر خانه ای را که مثلا دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، اگر هر یک از اتاقها جز اجاره باشد اجاره نسبت به اتاقی که خراب شده باطل می شود اگرچه فوراً آن را بسازد و مستاجر می تواند اجاره باقیمانده را به هم بزند. (مساله ۲۲۲۳) اگر اجاره دهنده یا مستاجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود. ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلا دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است. (مساله ۲۲۲۴) اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمه بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمه بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد و نیز اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حرام می باشد، مگر آنکه مقداری خودش کار کرده باشد و باقی مانده را به کمتر از آن مقدار بدهد. (مساله ۲۲۲۵) اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلا پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

جعاله

احکام جعاله

(مساله ۲۲۲۶) جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلا بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم. و به کسی که این قرار را می گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند و فرق بین جعاله و این که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعاله اگرچه عامل شخص معین باشد،

عامل می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی شود. (مساله ۲۲۲۷) جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعا بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعاله آدم سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - و جعاله محجور نسبت به اموالی که شرعا از تصرف در آنها ممنوع است صحیح نیست. (مساله ۲۲۲۸) کاری را که جاعل می گوید انجام دهند، باید حرام یا بی فایده یا از واجباتی که شرعا لازم نیست مجانا آورده شود، نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می دهم، جعاله صحیح نیست. (مساله ۲۲۲۹) اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معین کند مثلا بگوید: هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می دهم، لازم نیست بگوید: آن گندم مال کجاست و قیمت آن چقدر است ولی اگر مال را معین نکند مثلا بگوید: کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می دهم، باید خصوصیات آن را کاملا- معین نماید. (مساله ۲۲۳۰) اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلا بگوید: هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهم و مقدار آن را معین نکند جعاله صحیح نیست، ولی چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را بمقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد. (مساله ۲۲۳۱) اگر عامل پیش از قرار داد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرار داد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد. (مساله ۲۲۳۲) پیش از آن که عامل شروع بکار کند، جاعل می تواند جعاله را به هم بزند. (مساله ۲۲۳۳) بعد از آن که عامل شروع بکار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال دارد. (مساله ۲۲۳۴) عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید. مثلا اگر کسی بگوید: هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراحی شروع بعمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد و ضامن عیبی که حاصل می شود نیز می باشد. (مساله ۲۲۳۵) اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلا بگوید: هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

مزارعه

احکام مزارعه

(مساله ۲۲۳۶) مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد. (مساله ۲۲۳۷) مزارعه چند شرط دارد: اول - آن که مالک به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را واگذار کند و زارع قبول نماید، ولی در اینصورت تا زارع مشغول کار نشده مالک، و زارع می تواند معامله را به هم بزنند. ولی در این صورت تا زارع مشغول کار نشده در ترتیب آثار لزوم و جواز، مراعات احتیاط لازم است دوم - آن که مالک و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و مالک و بلکه زارع اگر بذر از مال او باشد و یا زرع نیاز به تصرف در مال داشته باشد محجور از تصرف در مال نباشد. سوم - آن که مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند، پس اگر مثلا شرط کنند که آنچه اول یا آخر می رسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است. چهارم - آن که سهم هر کدام نصف یا ثلث

حاصل و مانند اینها باشد پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی بمن بده صحیح نیست و همچنین اگر مقدار معینی از حاصل را مثلاً ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند صحیح نیست. پنجم - آن که مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت بقدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باشد و اگر اول مدت را روز معینی و آخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل آن سال بدست می آید و به حسب عادت، آن موقع معلوم باشد صحیح است. ششم - آن که زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است. هفتم - آن که اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند. هشتم - آن که مالک، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکنند مزارعه باطل است. نهم - خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند. (مساله ۲۲۳۸) اگر مالک یا زارع شرط کند که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، مقداری دیگر باقی می ماند، صحت مزارعه بعید نیست ولی احتیاط این است که این شرط را نکنند. (مساله ۲۲۳۹) اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل بدست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی شود مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند. (مساله ۲۲۴۰) اگر بواسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً- آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می خورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد. (مساله ۲۲۴۱) اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند و نیز اگر مالک بقصد مزارعه زمینی را به کسی واگذار کند، بعد از آن که او مشغول عمل شد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را به هم بزنند. (مساله ۲۲۴۲) اگر بعد از قرار داد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی خورد و وارثان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه اش بدهد و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می برند ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند. (مساله ۲۲۴۳) اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر مال مالک بوده حاصلی هم که بدست می آید مال او است و باید اگر زارع به امر مالک کار کرده مالک مزد او و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر بذر مال زارع بوده زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین را اگر زمین در دست زارع بوده و خرجهایی را که مالک با مزارع کرده و همچنین کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال مالک بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد. (مساله ۲۲۴۴) اگر بذر مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد. و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد. (مساله ۲۲۴۵) اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت صرف نظر نکرده باشند، حاصل سال دوم را هم باید

مثل سال اول قسمت کنند اگر معمول باشد، که از این حاصل بیشتر از یک سال استفاده کنند و اگر زاید بر یک سال معمول نباشد تمام حاصل سال دوم مال صاحب بذر است.

مساقات

احکام مساقات

(مساله ۲۲۴۶) اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه های آن با اوست، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می گویند. (مساله ۲۲۴۷) معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی دهند صحیح نیست. و در مثل درخت حنا که از برگ آن یا درختی که از گل آن استفاده می کنند صحت آن بعید نیست. (مساله ۲۲۴۸) در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است. (مساله ۲۲۴۹) مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و نیز باید مالک، از تصرف در مالش به حکم حاکم شرع ممنوع نباشد. (مساله ۲۲۵۰) مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست می آید و بحسب عادت آن موقع معلوم باشد صحیح است. (مساله ۲۲۵۱) باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند معامله باطل است. (مساله ۲۲۵۲) باید قرار مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری که مثل آبیاری که برای درخت لازم است، باقی مانده باشد، معامله صحیح است و گرنه اشکال دارد اگر چه احتیاج بکاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد. (مساله ۲۲۵۳) معامله مساقات در بوته خریزه و خیار و مانند اینها بنا بر احتیاط صحیح نیست. (مساله ۲۲۵۴) درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن برای زیاد شدن میوه محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است. (مساله ۲۲۵۵) دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن قرارداد مساقات، شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد و اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را به هم بزند. (مساله ۲۲۵۶) اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی خورد و ورثه اش به جای او هستند. (مساله ۲۲۵۷) اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد معامله مساقات باطل نمی شود پس اگر در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش به جای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید مالک با مردن او می تواند معامله را فسخ کند یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند درختها را تربیت نماید بلی اگر عقد بر خصوص مساقات به مباشرت واقع شده باشد با مردن او معامله باطل می شود. (مساله ۲۲۵۸) اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می باشد و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، اگر کسی که درختها را تربیت کرده به امر مالک کار کرده باشد مزد کارش را از مالک

طلبکار است. (مساله ۲۲۵۹) اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد بنا بر احتیاط لازم معامله باطل است، پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده اگر به امر او کار کرده بدهد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال اوست و می تواند آنها را بکند ولی باید گودالهایی را که بواسطه کندن درختها پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم می تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و چنانچه بواسطه کندن درخت، عیبی در آن پیدا شود اگر مالک آن را کنده باشد، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد، و هیچکدام نمی تواند دیگری را مجبور نماید که با اجاره یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد.

کسانی که نمی توانند در مال خودشان تصرف کنند

احکام کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

(مساله ۲۲۶۰) بچه ای که بالغ نشده شرعا نمی تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن در زن و مرد یکی از سه چیز است: اول - تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و نه سال قمری در زن. دوم - رویدن موی درشت زیر شکم بالای عورت. سوم - بیرون آمدن منی. (مساله ۲۲۶۱) رویدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر آن که انسان بواسطه اینها به بالغ شدن یقین کند. (مساله ۲۲۶۲) دیوانه و سفیه یعنی: کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند و کسی که بواسطه افلاس حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع کرده باشد نمی تواند در مال خود تصرف نمایند. (مساله ۲۲۶۳) کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست. (مساله ۲۲۶۴) انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد، یا اجاره دهد اشکال ندارد بلکه اگر مثلا مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد بنا بر اقوی تصرف او صحیح است اگرچه در تمام مال باشد و محتاج به اجازه ورثه نیست.

وکالت

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلا کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند و کسی که حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع کرده باشد نمی تواند برای فروش آن، کسی را وکیل نماید. (مساله ۲۲۶۵) در وکالت شرط است که منجز باشد یعنی اصل وکالت معلق بر چیزی نباشد پس اگر بگوید چنانچه مسافر من بیاید یا وقتی که اول ماه شد تو در فروش خانه وکیل من هستی که خود وکالت معلق بر آمدن مسافرت یا رسیدن اول ماه شده باطل است ولی تعلیق در متعلق وکالت مثل این که بگوید تو در فروختن خانه ام وکیل من هستی لکن خانه را وقتی مسافر من آمد یا وقتی اول ماه شد بفروش اشکال ندارد. و در وکالت لازم نیست صیغه بخواند پس اگر انسان به

دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند که قبول نموده - مثلا مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد و کالت صحیح است. (مساله ۲۲۶۶) اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند اگرچه وکالتنامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است. (مساله ۲۲۶۷) موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند و نیز کسی که وکیل می شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند. (مساله ۲۲۶۸) کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعا نباید انجام دهد نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلا کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود. (مساله ۲۲۶۹) اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست. (مساله ۲۲۷۰) اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است. (مساله ۲۲۷۱) وکیل می تواند از وکالت کناره گیری کند و اگر موکل غایب هم باشد اشکال ندارد. (مساله ۲۲۷۲) وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده، می تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند. (مساله ۲۲۷۳) اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند نمی تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل، او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی شود. (مساله ۲۲۷۴) اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند موکل وکیل اول می توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود وکالت دومی باطل می شود. (مساله ۲۲۷۵) اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود، ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود. (مساله ۲۲۷۶) اگر وکیل یا موکل بمیرد وکالت باطل می شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلا گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود و اگر یکی از وکیل یا موکل دیوانه یا بیهوش شود، در موقع دیوانگی و بی هوشی وکالت اثری ندارد، اما بطلان آن به نحوی که بعد از زوال بی هوشی یا دیوانگی عملش بی اثر باشد محل تامل است. (مساله ۲۲۷۷) اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد. (مساله ۲۲۷۸) اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد. (مساله ۲۲۷۹) اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن نماید و آن مال از بین برود، ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد. (مساله ۲۲۸۰) اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلا لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و بعدا تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

فرض

احکام فرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود. (مساله ۲۲۸۱) در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد. (مساله ۲۲۸۲) اگر دین مدت نداشته باشد هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد طلبکار باید قبول نماید، و اگر مدت داشته باشد پیش از مدت، بنابر احتیاط باید قبول کند. (مساله ۲۲۸۳) اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، احتیاط واجب آن است که طلبکار پیش از تمام شدن مدت، طلب خود را مطالبه نکند ولی اگر مدت نداشته باشد طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید. (مساله ۲۲۸۴) اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد باید فوراً آن را بپردازد و اگر تاخیر بیندازد گناهکار است. (مساله ۲۲۸۵) اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد چیزی نداشته باشد طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد. (مساله ۲۲۸۶) کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند، واجب است که کسب کند و بدهی خود را بدهد. (مساله ۲۲۸۷) کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد و اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط واجب آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد. (مساله ۲۲۸۸) اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد. (مساله ۲۲۸۹) اگر کسی مقداری پول طلا- یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است و اگر قیمت آن زیاد تر گردد لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد. (مساله ۲۲۹۰) اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد. (مساله ۲۲۹۱) اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است. بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد مثلاً شرط کند که یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است. و نیز اگر با او شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشد ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است. (مساله ۲۲۹۲) ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و مالک شدن گیرنده قرض ربایی و جواز تصرف او در آن محل تامل است. ولی چنانچه قرض دهنده با علم به بطلان قرض و مالک نشدن سود راضی به تصرف قرض گیرنده باشد - بطوری که رضایت او مبنی بر این معامله باطل نباشد - تصرف قرض گیرنده در آن مال جایز است. (مساله ۲۲۹۳) اگر گندم، یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، احتیاط این است که حاصلی که از آن بدست می آید با قرض دهنده مصالحه نمایند، مگر آن که بر حسب صورت دوم مساله قبل، قرض دهنده راضی به تصرف قرض گیرنده باشد، بی آنکه رضایت او مبنی بر معامله ربایی باشد که در این صورت، حاصل، مال قرض گیرنده است. (مساله ۲۲۹۴) اگر لباسی را به ذمه بخرد و بعداً از پولی که به قرض ربایی گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد. ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم، پوشیدن آن لباس حرام است. و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز هم با آن باطل می باشد. (مساله ۲۲۹۵) اگر انسان مقداری پول به تاجری بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می گویند. (مساله ۲۲۹۶) اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر

زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد ونود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد. (مساله ۲۲۹۷) اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا براتی داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از و عده آن به کمتر از آن بفروشد اشکال ندارد.

حواله دادن

احکام حواله دادن

(مساله ۲۲۹۸) اگر انسان طلبکار خود را حواله دهد که طلبش را از دیگری بگیرد و طلبکار و آن دیگری قبول نمایند، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود، و دیگر طلبکار نمی‌تواند از بدهکار اولی مطالبه نماید. (مساله ۲۲۹۹) بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده در صورتی که مدیون نباشد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و هم چنین باید محجور (کسی که حاکم شرع او را از تصرف در مالش ممنوع کرده) نباشند ولی اگر حواله بر کسی که مدیون نیست داده شود اگر حواله دهنده و کسی که به او حواله شده مهجور باشند، اشکال ندارد. (مساله ۲۳۰۰) حواله در صورتی صحیح است که کسی که بر او حواله می‌شود اگر بدهکار نیست قبول نماید و همچنین اگر بدهکار باشد و غیر آن جنسی را که بدهکار است به او حواله دهند مثلاً- اگر جو بدهکار است، گندم حواله کنند، در صورتی صحیح است که قبول نماید بلکه احتیاط مستحب این است که اگر همان جنسی را که بدهکار است هم به او حواله نمایند، قبول کند. (مساله ۲۳۰۱) موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد. (مساله ۲۳۰۲) حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند، حواله درست نیست. (مساله ۲۳۰۳) اگر بدهی واقعا معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید حواله صحیح می‌باشد. (مساله ۲۳۰۴) طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید. (مساله ۲۳۰۵) اگر بر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده می‌تواند تمام مقدار حواله شده را از حواله دهنده مطالبه نماید. (مساله ۲۳۰۶) بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی‌توانند حواله را به هم بزنند و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند حواله را به هم بزند، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آنوقت مالدار شده باشد، طلبکار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد. (مساله ۲۳۰۷) اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، (در صورتی که قبول او در صحت حواله معتبر باشد) یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، می‌توانند حواله را به هم بزنند. (مساله ۲۳۰۸) اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده و مدیون حواله دهنده بوده است، داده است، می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده، یا این که او مدیون حواله دهنده نبوده، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه

نماید.

رهن**احکام رهن**

(مساله ۲۳۰۹) رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال بدست آورد. (مساله ۲۳۱۰) در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است. (مساله ۲۳۱۱) گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده سفیه نباشد یعنی: مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند و هم چنین باید از طرف حاکم شرع از تصرف در مالش ممنوع نباشد. (مساله ۲۳۱۲) انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را، با اذن او گرو بگذارد، صحیح است. (مساله ۲۳۱۳) چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست. (مساله ۲۳۱۴) استفاده چیزی را که گرو می گذارند، مال صاحب آن است. (مساله ۲۳۱۵) طلبکار و بدهکار نمی توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلا ببخشند یا بفروشند. ولی اگر مالک آن را ببخشد یا بفروشد، بعد طلبکار بگوید راضی هستم اشکال ندارد. (مساله ۲۳۱۶) اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آن هم مثل خود مال، گرو می باشد. (مساله ۲۳۱۷) اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، ولی اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع بنا بر احتیاط لازم اجازه بگیرد. (مساله ۲۳۱۸) اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

ضامن شدن**احکام ضامن شدن**

(مساله ۲۳۱۹) اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست. (مساله ۲۳۲۰) ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند یعنی: مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و طلبکار از تصرف در مالش شرعا ممنوع نباشد ولی این شرطها در بدهکار نیست مثلا- اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است. (مساله ۲۳۲۱) هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلا بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم ضامن شدن او باطل است. (مساله ۲۳۲۲) کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده، انسان نمی تواند ضامن او شود. (مساله ۲۳۲۳) در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشد، پس

اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل می باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلا ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست. (مساله ۲۳۲۴) اگر طلبکار ذمه ضامن را از تمام طلب خود بری کند، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر از مقداری بری کند، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید. (مساله ۲۳۲۵) اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد. (مساله ۲۳۲۶) ضامن و طلبکار می توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند. (مساله ۲۳۲۷) هرگاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود. (مساله ۲۳۲۸) اگر انسان در موقعی که ضامن می شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آنوقت نداند و بعد ملتفت شود، می تواند ضامن بودن او را به هم بزند و اگر پیش از آن که طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد احتیاط لازم این است که طلبکار ضمانت را به هم نزند. (مساله ۲۳۲۹) اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند چیزی از او بگیرد. (مساله ۲۳۳۰) اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده پس از پرداخت آن از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید مثلا اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن، ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

ودیعه

احکام و دیعه

(امانت) (مساله ۲۳۳۶) اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام و دیعه و امانت داری که بعدا گفته می شود عمل نماید. (مساله ۲۳۳۷) امانت دار و کسی که مال را امانت می گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست. (مساله ۲۳۳۸) اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است به ولی او برساند و چنانچه پیش از آن که به صاحبش یا به ولی طفل برساند تلف شود، باید عوض آن را بدهد مگر آن که به قصد حفظ و رساندن به آنان گرفته باشد که اگر در رساندن مال به آنان کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست. (مساله ۲۳۳۹) کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، جایز نیست امانت را قبول کند مگر آن که حال خود را به صاحب مال اظهار دارد. (مساله ۲۳۴۰) اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید. (مساله ۲۳۴۱) کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند. (مساله ۲۳۴۲) اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و دیعه را به

هم بزند، باید هرچه زود تر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد. (مساله ۲۳۴۳) کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد. (مساله ۲۳۴۴) کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی: زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست ولی اگر آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد. (مساله ۲۳۴۵) اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید: که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگری ببری، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، می تواند آن را به جای دیگر که به نظر خودش برای حفظ بهتر باشد ببرد و اگر به آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست. ولی اگر نداند بچه جهت گفته که به جای دیگر نبرد چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، واجب است که عوض آن را بدهد. (مساله ۲۳۴۶) اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود، می تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست. (مساله ۲۳۴۷) اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و در خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد. (مساله ۲۳۴۸) اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد، و چنانچه مال را به وارث او ندهد و در خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است. ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و در خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست. (مساله ۲۳۴۹) اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان تحویل گرفتن مال را به او واگذار کرده اند. پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است. (مساله ۲۳۵۰) اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، هر کس که امانت در پیش او باشد باید هرچه زودتر آن را به صاحبش برساند. (مساله ۲۳۵۱) اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد، و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید. (مساله ۲۳۵۲) اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مساله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید بنابر احتیاط لازم عوضش را بدهد، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند. احکام عاریه (مساله ۲۳۵۳) عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد. (مساله ۲۳۵۴) لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است. (مساله ۲۳۵۵) عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده، بگوید: به عاریه دادن راضی هستم. (مساله ۲۳۵۶) چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده، می تواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که

خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد. (مساله ۲۳۵۷) اگر دیوانه و بیچه و سفیه و مفلس مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست. اما اگر ولی مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد اشکال ندارد. و همچنین اگر مفلس با اذن غرما (طلبکاران) عاریه دهد. (مساله ۲۳۵۸) اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست. ولی چنانچه شرط کند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد. (مساله ۲۳۵۹) اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد صحت آن شرط اشکال دارد، ولی شرط سقوط یا اسقاط مافی الذمه مانعی ندارد. (مساله ۲۳۶۰) اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد. (مساله ۲۳۶۱) اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد. (مساله ۲۳۶۲) کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد. (مساله ۲۳۶۳) عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل ظرف طلا و نقره جهت استعمال و آلات لهو و قمار باطل است. (مساله ۲۳۶۴) عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای آبستن کردن حیوان ماده صحیح است. (مساله ۲۳۶۵) اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل، یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف بشود، عاریه کننده ضامن نیست ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل، یا ولی او به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می برده مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است. (مساله ۲۳۶۶) اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد مثلاً ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند، واجب باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید. اما اگر لباس نجس را عاریه دهد، لازم نیست نجس بودن آن را بگوید، هر چند بداند عاریه گیرنده با آن نماز می خواند. (مساله ۲۳۶۷) چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد. (مساله ۲۳۶۸) اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود عاریه دومی باطل نمی شود. (مساله ۲۳۶۹) اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد. (مساله ۲۳۷۰) اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید. (مساله ۲۳۷۱) اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید. ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

غصب

احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود، و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود. از حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) روایت شده است که: هر کس یک وجب

زمین از دیگری غضب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند. (مساله ۲۵۵۴) اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده، و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد که از آنجا استفاده نماید. (مساله ۲۵۵۵) چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد، باید پیش او بماند، که اگر طلب او را ندهد، طلب خود را از آن بدست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را به زور از او بگیرد، حق او را غضب کرده است. (مساله ۲۵۵۶) مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غضب کند صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غضب کرده، از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است. و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد. (مساله ۲۵۵۷) اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد. (مساله ۲۵۵۸) اگر از چیزی که غضب کرده منفعتی بدست آید، مثلاً از گوسفند بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است. و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غضب کرده، اگر چه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد. (مساله ۲۵۵۹) اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غضب کند، باید آن را به ولی او بدهد، و اگر از بین رفته باید عوض آن را بدهد. (مساله ۲۵۶۰) هر گاه دو نفر با هم چیزی را غضب کنند، هر کدام از آن دو ضامن نصف آن است، اگر چه هر یک به تنهایی می توانسته آن را غضب نماید. (مساله ۲۵۶۱) اگر چیزی را که غضب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غضب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند. (مساله ۲۵۶۲) اگر مثلاً گوشواره ای را که غضب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد، و چنانچه برای این که مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید. و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد. (مساله ۲۵۶۳) اگر چیزی را که غضب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلاً- طلائی را که غضب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید: مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد، و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد، و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید تفاوت قیمت ساخته و نساخته آنرا هم به صاحبش بدهد. (مساله ۲۵۶۴) اگر چیزی را که غضب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری، واجب است آن را به صورت اولش در آورد اگر قیمت آن بواسطه تغییر دادن آن صورت از قیمت اولش کمتر شود باید تفاوت قیمت را بدهد. (مساله ۲۵۶۵) اگر در زمینی که غضب کرده زراعت کند، یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست. و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، غاصب باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید، از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده، درست کند، مثلاً جای درختها را پر نماید و اگر بواسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد. و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد. (مساله ۲۵۶۶) اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غضب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غضب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد. (مساله ۲۵۶۷) اگر چیزی را که غضب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت افراد آن بواسطه خصوصیات آنها که دارند فرق دارد باید قیمت آن را بدهد. و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که تلف شده بدهد. و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمتی را که از زمان غضب تا زمان پرداخت قیمت داشته، بدهد. (مساله ۲۵۶۸) اگر چیزی را که غضب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش در جهت خصوصیات فردی باهم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غضب کرده بدهد، ولی چیزی را که می

دهد، باید خصوصیات نوعی و سنخی آن مثل چیزی باشد که آن را غضب کرده و از بین رفته است مثلاً اگر از نوع اعلائی برنج غضب کرده باید از همان نوع بدهد. (مساله ۲۵۶۹) اگر چیزی را مثل گوسفند غضب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد. (مساله ۲۵۷۰) اگر چیزی را که غضب کرده، دیگری از او غضب نماید و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید، و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی تواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید. (مساله ۲۵۷۱) اگر چیزی را که می فروشد یکی از شرایط معامله در آن نباشد - مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نماید معامله باطل است. و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، اشکال ندارد، و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غضبی است و باید آن را به هم برگردانند، و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بدانند و چه ندانند، معامله باطل است، و باید عوض آن را بدهد. (مساله ۲۵۷۲) هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند، یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مالی که انسان آن را پیدا می کند

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

(مساله ۲۵۷۳) مال گمشده را اگر انسان پیدا کند و از قسم حیوان نباشد، اگر نشانه ای نداشته باشد که بواسطه آن، صاحبش معلوم شود، و قیمت آن کمتر از یک درهم (۶/۱۲ نخود نقره سکه دار) نباشد بنا بر احتیاط لازم باید از طرف صاحبش صدقه بدهد. (مساله ۲۵۷۴) اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد، و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد اینکه ملک خودش شود بردارد، و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد، اگر عین مال باقی است آن را به صاحبش رد کند، و اگر عین از بین رفته دادن عوض لازم نیست. (مساله ۲۵۷۵) هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که بواسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بدانند صاحب آن کافری است که در امان مسلمانان است در صورتی که قیمت آن چیز به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار برسد باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در جاهایی که مردم اجتماع می کنند اعلان کند و لازم نیست که هر روز اعلان کند، بلکه اگر تا یک سال طوری بگوید و اعلان کند که مردم بگویند اعلان می کند، کافی است. (مساله ۲۵۷۶) اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید. (مساله ۲۵۷۷) اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، در صورتی که آن مال را در غیر حرم پیدا کرده باشد می تواند آن را برای خود بردارد، بقصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد بنا بر احتیاط واجب آن را صدقه بدهد. (مساله ۲۵۷۸) اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده، و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد یا برای خود برداشته باشد، ضامن است. (مساله ۲۵۷۹) کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند. (مساله ۲۵۸۰) اگر بیجه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او

باید اعلان نماید. (مساله ۲۵۸۱) اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند، از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، و بخواهد آن را صدقه بدهد اشکال ندارد. (مساله ۲۵۸۲) اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست. (مساله ۲۵۸۳) اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به $۱۲/۶$ نخود نقره سکه دارمی رسد، در جایی پیدا کند که معلوم است بواسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی شود، می تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد. و چنانچه صاحبش پیدا شود، و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد، و ثواب صدقه ای که داده مال خود اوست. (مساله ۲۵۸۴) اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد و بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید و همچنین است اگر مثلاً پای خود را به گمشده ای بزند، و آن را از جای خودش حرکت دهد. (مساله ۲۵۸۵) لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده معین نماید، بلکه به نحوی که در نظر عرف صدق تعریف کند، که کسی که مال را گم کرده است ملتفت شود اگرچه بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است. (مساله ۲۵۸۶) اگر کسی چیزی را پیدا کند، و دیگری بگوید مال من است در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را بگوید. ولی لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید. (مساله ۲۵۸۷) اگر قیمت چیزی را که پیدا کرده به $۶/۱۲$ نخود نقره سکه دار برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است. (مساله ۲۵۸۸) هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود، باید قیمت آن رامعین کند، یا برای خودش بردارد، و یا به دیگری بفروشد، و پولش را برای صاحبش نگهدارد. و احتیاط لازم آن است که این کار با اذن حاکم شرع، یا وکیل او باشد، و در هر دو صورت، وجوب اعلان تا یک سال ساقط نمی شود، و اگر تا یک سال صاحبش پیدا نشد، می تواند در ثمن تصرف کند و یا آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد، و هر وقت صاحب مال پیدا شود، باید عوض ثمن و یا قیمتی را که به عهده گرفته و مال را برای خود برداشته، به او رد کند، ولی اگر ثمن را صدقه داده باشد، و صاحب مال به صدقه راضی شود، چیزی بر او نیست. (مساله ۲۵۸۹) اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند، اشکال ندارد. (مساله ۲۵۹۰) اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده، می تواند به جای کفش خودش بردارد، به شرط آنکه قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد، ولی اگر قیمتش بیشتر باشد و از دسترسی به صاحبش ناامید باشد حکم مجهول المالک را دارد و اگر بخواهد آن را بردارد باید با اذن حاکم شرع و پرداخت زیادی قیمت به حاکم شرع باشد چنانکه می تواند زیادی قیمت را با اذن حاکم شرع از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده، در صورتی که قیمت آن از $۱۲/۶$ نخود نقره سکه دار کمتر باشد، و مایوس از دسترسی به صاحبش باشد، احتیاط آن را به حکم مجهول المالک عمل نماید و اگر بیشتر باشد تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال احتیاطاً از طرف صاحبش صدقه بدهد. (مساله ۲۵۹۱) اگر مالی را که کمتر از $۱۲/۶$ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند، و از آن صرف نظر نماید، و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

نذر و عهد

احکام نذر و عهد

(مساله ۲۶۴۹) نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید. (مساله ۲۶۵۰) در نذر باید صیغه خوانده شود، و لازم نیست آن را به عربی بخواند. پس اگر بگوید: از برای خدا بر من، یا بر عهده من یا بر ذمه من است که اگر مریض من خوب شود، ده تومان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است. (مساله ۲۶۵۱) نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد، و به اختیار خود نذر کند، بنابراین نذر کسی که او را مجبور کرده اند، یا بواسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده، صحیح نیست. (مساله ۲۶۵۲) آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگر نذر کند مالش را به مصرفی برساند، صحیح نیست. (مساله ۲۶۵۳) نذر زن در موردی که منافی با حق شوهر باشد بدون اذن او منعقد نمی شود بلکه بنا بر احتیاط در امور مالی غیر از حج و زکات و احسان به پدر و مادر و صلہ رحم نیز با اذن شوهر نذر نماید. (مساله ۲۶۵۴) اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید. (مساله ۲۶۵۵) اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید، بلکه اگر بدون اجازه او هم نذر کند، عمل کردن به آن نذر واجب است. ولی اگر پدر از کاری منع کرده باشد، و یا بعد از نذر از آن کار منع کند، آن نذر صحیح نیست. (مساله ۲۶۵۶) انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنابراین کسی که نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست. (مساله ۲۶۵۷) اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست. (مساله ۲۶۵۸) اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست. و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد، و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلا نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است. و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد، و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید، مثلا برای این که دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند، نذر او صحیح می باشد. (مساله ۲۶۵۹) اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلا نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلا بواسطه این که در مکان خلوت، انسان حضور قلب پیدا می کند، نذر صحیح است. (مساله ۲۶۶۰) اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همانطور که نذر کرده بجا آورد، پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد یا روزه بگیرد، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد، کافی نیست. (مساله ۲۶۶۱) اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند. و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است. و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است. (مساله ۲۶۶۲) اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد: باید همان روز را روزه بگیرد و اگر عمدا روزه نگیرد باید گذشته از قضای آنروز کفاره هم بدهد و احوط در کفاره نذر در مساله ۱۶۸۱ گفته شد ولی در آن روز اختیار می تواند مسافرت کند یا اگر مسافر است قصد اقامه نماید اگرچه موافق با احتیاط ترک سفر یا قصد اقامه است. (مساله ۲۶۶۳) اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در مساله پیش گفته شد کفاره بدهد. (مساله ۲۶۶۴) اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را به جا آورد، و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد. و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در دو مساله پیش گفته شد کفاره بدهد. (مساله ۲۶۶۵) کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد

کفاره بر او واجب نیست. ولی بعد از هر وقت از روی اختیار آن را به جا آورد، باید کفاره بدهد. (مساله ۲۶۶۶) اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلا- روز جمعه را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد، یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد، و باید قضای آن را به جا آورد. (مساله ۲۶۶۷) اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، احتیاط لازم این است که کبار ورثه آن مقدار را از سهم خود از مال او صدقه بدهند. (مساله ۲۶۶۸) اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد. (مساله ۲۶۶۹) اگر نذر کند که به زیارت یکی از ائمه (ع)، مثلا به زیارت حضرت اباعبدالله (علیه السلام) مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست، و اگر بواسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست. (مساله ۲۶۷۰) کسی که نذر کرده زیارت برود، و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد. (مساله ۲۶۷۱) اگر برای حرم یکی از ائمه (علیه السلام) یا امامزادگان چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند، یا به زوار و خدام آنان بدهد. (مساله ۲۶۷۲) اگر برای خود امام (علیه السلام) چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند، و اگر مصرف معینی را قصد نکرده باید به فقرا و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد، و ثواب آن را هدیه آن امام نماید، و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند. (مساله ۲۶۷۳) گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از ائمه (علیه السلام) نذر کرده اند، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، و یا بچه بیاورد، مال کسی است که آن را نذر کرده، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می‌شود، جز نذر است. (مساله ۲۶۷۴) هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست (مساله ۲۶۷۵) اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آن که دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست، و نذر آنان اعتبار ندارد. (مساله ۲۶۷۶) هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کارخیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود. (مساله ۲۶۷۷) در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود، و نیز کاری را که عهد می‌کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب، یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد ولی در صورتی که مورد عهد شرعا مرجوح نباشد بنابر احتیاط لازم به عهد خود عمل نماید. (مساله ۲۶۷۸) اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی: شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

قسم خوردن

احکام قسم خوردن

(مساله ۲۶۷۹) اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلا قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمدا مخالفت کند، باید کفاره بدهد یعنی: یک بنده آزاد کند، یا ده مسکین را اطعام کند یا ده فقیر را بپوشاند، و اگر اینها را نتواند، باید سه روز روزه بگیرد، و باید روزه پی در پی باشد. (مساله ۲۶۸۰) قسم چند شرط دارد: اول - کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد، و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست. و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی اختیار قسم بخورد. دوم - کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد، باید

حرام و مکروه نباشد، و کاری را که قسم می خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد، و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند، باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد. سوم - به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود مانند خدا - و - الله. و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند، ولی بقدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید: مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است بلکه بنا بر احتیاط واجب در غیر اینصورت هم به قسم عمل نماید. چهارم - قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است. پنجم - عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد، و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد، و بعد از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می شود، قسم او به هم می خورد، و نیز اگر عمل کردن به قسم بقدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد، و یا این که متعلق قسم در موقع عمل مرجوح یا حرام شود، قسم به هم می خورد و همین طور است حکم در عهد و نذر. (مساله ۲۶۸۱) اگر پدر آنچه را فرزند قسم خورده به جا بیاورد، بگوید: به جا نیآور، و آنچه را قسم خورده به جا نیآور، بگوید: به جا آور، قسم او بی اثر می شود. (مساله ۲۶۸۲) اگر زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، و شوهر کاری را که زن قسم خورده به جا نیآورد بگوید: به جا آورد بگوید: به جا نیآور، قسم زن بی اثر می شود. (مساله ۲۶۸۳) اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند کفاره بر او واجب نیست. و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. و قسمی که آدم و سواسی می خورد، مثل این که می گوید واللہ الان مشغول نماز می شوم، و بواسطه سواس مشغول نمی شود، اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد. (مساله ۲۶۸۴) کسی که قسم می خورد، اگر حرف او راست باشد، قسم خوردن او مکروه است، و اگر دروغ باشد، حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می شود، اما اگر بتواند توریه کند، یعنی: موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود، بنا بر احتیاط واجب باید توریه نماید، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند، و از انسان بپرسد که او را ندیده ای، و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش مثلاً ندیده ام.

وقف

احکام وقف

(مساله ۲۶۸۵) اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود، و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند، یا بفروشند، و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد ولی در بعضی از موارد که در مساله ۲۱۰۲ و ۲۱۰۳ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد. (مساله ۲۶۸۶) لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخواند، بلکه اگر مثلاً بگوید: خانه خود را وقف کردم، و خودش یا کسی که خانه را برای او وقف کرده، یا وکیل، یا ولی آن کس بگوید: قبول کردم، وقف صحیح است. ولی اگر برای افراد مخصوصی وقف نکند، بلکه مثل مسجد و مدرسه برای عموم وقف کند، یا مثلاً بر فقرا یا سادات وقف نماید، احوط و اولی آن است که حاکم شرع یا کسی که از طرف او منصوب است قبول نماید و چنانکه وقف به صیغه واقع می شود به عمل نیز واقع میشود پس اگر خانه ای را بقصد اینکه وقف باشد به کسی که بر او وقف کرده بدهد و او هم بقصد قبول آن را بگیرد صحیح است و همچنین اگر فرشی را بقصد وقف در مسجد بیندازد یا مکانی را به قصد مسجد بودن در اختیار نماز گزاران بگذارد وقفیت حاصل می شود. (مساله ۲۶۸۷) اگر

ملکی را برای وقف معین کند، و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست. (مساله ۲۶۸۸) کسی که مالی را وقف می کند، و از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند، و اگر مثلا بگوید: این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، صحیح نیست، و نیز اگر بگوید: تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید: تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد، و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست. (مساله ۲۶۸۹) وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده، یا وکیل، یا ولی او بدهند. ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است. (مساله ۲۶۹۰) اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آن که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می شود. (مساله ۲۶۹۱) کسی که مال خود را وقف می کند، باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد، و شرعا بتواند در مال خود تصرف کند، بنابراین سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست. و همچنین است محجور نسبت به اموالی که به حکم حاکم شرع از تصرف در آنها منع شده است. (مساله ۲۶۹۲) اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند، درست نیست، ولی اگر برای زندگان و بعد از آنان برای کسانی که بعدا دنیا می آیند وقف نماید. مثلا چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد، و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند، صحیح است. (مساله ۲۶۹۳) اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل این که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند، صحیح نیست. ولی اگر مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید. (مساله ۲۶۹۴) اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند. و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنان بالغ باشند، اختیار با خود آنان است، و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است، و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست. (مساله ۲۶۹۵) اگر ملکی را مثلا بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است. (مساله ۲۶۹۶) اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کند، که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد، احتیاط لازم آن است که مستاجر از متولی بعد نیز اجاره کند. ولی اگر متولی نداشته باشد، و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنان وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، اجاره باطل می شود. و در صورتی که مستاجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنش تا آخر مدت اجاره از مال آنان گرفته می شود. (مساله ۲۶۹۷) اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود. (مساله ۲۶۹۸) ملکی که مقداری از آن وقف است، و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند. (مساله ۲۶۹۹) اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع باید شخص امینی را بدو ضمیمه نماید که مانع از خیانتش گردد و در صورتیکه ممکن نباشد به جای او متولی امینی معین نماید. (مساله ۲۷۰۰) فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد. (مساله ۲۷۰۱) اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد، و انتظار هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، می توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیرات دارد برسانند. (مساله ۲۷۰۲) اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند، و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همانطور مصرف کنند، و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، باید اول، مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، امام جماعت و کسی که اذان می گوید در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه کنند.

وصیت

احکام وصیت

(مساله ۲۷۰۳) وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید: بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا این که چیزی از مال او را به کسی تملیک، یا صرف در خیرات و مبرات کنند، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است قیم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت می کنند، وصی می گویند. (مساله ۲۷۰۴) کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیت کند، ولی کسی که می تواند حرف بزند، بنابر احتیاط اکتفا به اشاره یا نوشته نکند اگرچه صحت آن در صورتیکه مقصودش مثل کلامش از آن فهمیده شود بعید نیست. (مساله ۲۷۰۵) اگر نوشته ای به امضا یا مهر میت بیند، چنانچه مقصود او را بفهماند، و معلوم باشد که برای آنکه وصیتش باشد نوشته، باید به آن عمل کنند بلکه اگر بدانند مقصودش یادداشت و نوشتن و چیزهایی بوده است برای اینکه بعدا مطابق آن وصیت کند، بعید نیست برای وصیت کافی باشد. (مساله ۲۷۰۶) کسی که وصیت می کند باید عاقل باشد، و از روی اختیار وصیت کند، و باید سفیه نباشد یعنی: مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، ولی بالغ بودن شرط صحت وصیت نیست، و همین قدر که وصیت کننده ده سال داشته باشد و راه های خیر و کارهای نیک را بشناسد، می تواند به کارهای خیر برای ارحامش وصیت کند. (مساله ۲۷۰۷) کسی که از روی عمد به قصد خودکشی، مثلاً زخمی به خود زده، یا سمی خورده است که بواسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست. (مساله ۲۷۰۸) در وصیت تملیک یه قبول موصی له معتبر است، پس اگر شخصی وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مالک می شود که وصیت را قبول کند، و لازم نیست قبول بعد از موت وصیت کننده باشد، بلکه اگر پیش از موت او هم باشد کفایت می کند، بلی اگر قبول پیش از موت وصیت کننده باشد، به مجرد قبول آن چیز را مالک نمی شود، بلکه بعد از موت وصیت کننده بدون حاجت به قبول دیگر مالک می شود، و اگر قبول بعد از موت باشد به مجرد قبول آن چیز را مالک می شود. (مساله ۲۷۰۹) وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است، و موقع دادن آن بدهی رسیده، باید بدهد، و اگر خودش نمی تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند، و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، و اطمینان دارد که ورثه می پردازند، وصیت کردن لازم نیست. (مساله ۲۷۱۰) کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد، و اگر نمی تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند. و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد. (مساله ۲۷۱۱) کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد، ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مساله ۱۳۹۹ گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب می باشد، باید به او اطلاع دهد، یا وصیت کند که برای او به جا آورند. (مساله ۲۷۱۲) کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد، یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه بواسطه ندانستن حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد، و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند، باید برای آنان قیم امینی معین نماید. (مساله ۲۷۱۳) وصی باید مسلمان و عاقل باشد و اگر منفرد است بالغ باشد و در اموری که مربوط به غیر موصی است و یا مربوط به تکالیفی است که شرعاً بعهده دارد مورد اطمینان

باشد. (مساله ۲۷۱۴) اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند، و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه باهم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنان را مجبور می کند و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می نماید. (مساله ۲۷۱۵) اگر انسان از وصیت خود برگردد، مثلا بگوید: ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید: به او ندهند، وصیت باطل می شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می شود، و باید به وصیت دوم او عمل نمایند. (مساله ۲۷۱۶) اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته، مثلا خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید وصیت باطل می شود. (مساله ۲۷۱۷) اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند، و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند. (مساله ۲۷۱۸) اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد، و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، آنچه بخشیده از اصل خارج می شود، و آنچه وصیت کرده اگر بیشتر از ثلث نباشد، یا اگر بیشتر است و ورثه اجازه بدهند، به وصیت او عمل می شود، و اگر آنچه وصیت کرده بیشتر از ثلث باشد، و ورثه هم اجازه ندهند، باید به مقدار ثلث ترکه او به وصیتش عمل شود. (مساله ۲۷۱۹) اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشد، و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند. (مساله ۲۷۲۰) اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید: مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند، و اگر متهم نباشد، و کسی هم منکر گفته او نشود باید از اصل مالش بدهند. (مساله ۲۷۲۱) کسی را که انسان وصیت می کند که چیزی به او بدهند، اگر چه در حال وصیت وجود نداشته باشد، اگر پس از مرگ وصیت کننده وجود پیدا کند باید آن چیز را به او بدهند پس اگر وصیت کند به بچه ای که فلان زن به او حامله شود چیزی بدهند اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود شد باید آن چیز را به او بدهند ولی اگر وصیت کند که بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد و آن کس موجود نباشد وصیت صحیح نیست. (مساله ۲۷۲۲) اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند، که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را بنابر احتیاط لازم انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی، موقعی ملتفت شود که موصی بواسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، بنابر احتیاط لازم باید وصیت را قبول نماید. (مساله ۲۷۲۳) اگر کسی که وصیت کرده بمیرد و در وصیتش نگفته باشد که وصی کارهایی را که به او سفارش شده خودش انجام دهد و از وصیت هم بحسب عرف چنین چیزی استفاده نشود وصی می تواند دیگری را برای انجام کارهای میت وکیل کند، در غیر این صورت باید خودش انجام دهد و نمی تواند به دیگری واگذار کند. (مساله ۲۷۲۴) اگر کسی دو نفر را وصی کند، که با هم به وصیت او عمل کنند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می کند، و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند، چنانچه معلوم باشد که میت در نظر داشته، دو نفر کارهایش را انجام دهند، حاکم شرع، دو نفر را به جای آنها معین میکند و اگر معلوم نباشد که نظر به دو نفر داشته تعیین یک نفر کافی است بلکه بعید نیست که در صورت اولی هم در صورتی که یک نفر بتواند کار دو نفر را انجام دهد تعیین یک نفر کافی باشد. (مساله ۲۷۲۵) اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند. (مساله ۲۷۲۶) اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی و تعدی نکرده ضامن نیست، و اگر کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلا میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرا

فلان شهر بده، و او مال را به شهر دیگری برده و در راه از بین رفته، ضامن است، بلکه اگر در بین راه هم تلف نشود، و به فقرای شهری دهد که مورد وصیت نبوده ضامن است. (مساله ۲۷۲۷) هرگاه انسان کسی را وصی کند، و بگوید که اگر آن کس بمیرد، فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد. (مساله ۲۷۲۸) حجتی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم ادا کردن آنها واجب می باشد، باید از اصل مال میت داده شود، اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد. (مساله ۲۷۲۹) اگر مال میت از بدهی و حج واجب، و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند، و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است. (مساله ۲۷۳۰) اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند، و تنها راضی بودن آنان کافی نیست، و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند، صحیح است. (مساله ۲۷۳۱) اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند. (مساله ۲۷۳۲) اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند، و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند، و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال، مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است. (مساله ۲۷۳۳) اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند، و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم انجام دهند. چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند، و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند. (مساله ۲۷۳۴) اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادل شهادت دهد، در یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند، و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند، و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند، گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند، و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند. (مساله ۲۷۳۵) اگر کسی بگوید من وصی میت، که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند. (مساله ۲۷۳۶) اگر وصیت کند چیزی از مال او برای کسی باشد و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند، می توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گر نه حقی به آن چیز ندارند.

ارث

احکام ارث

(مساله ۲۷۳۷) کسانی که بواسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند: دسته اول - پدر و مادر و اولاد میت است، و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد، و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی برند. دسته دوم - جد، یعنی: پدر بزرگ و جده یعنی: مادر بزرگ، و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر اولاد ایشان، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد، و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی برند. دسته سوم - عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است، و تا یک نفر از عموها و عمه ها و دایی ها و خاله های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند، ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد، و عموی پدری ارث نمی برد. (مساله ۲۷۳۸) اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت، و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند، و اگر اینان نباشند، اولادشان ارث می برند، و اگر اینان هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت، و اگر اینان نباشند، اولادشان ارث می برند. (مساله ۲۷۳۹) زن و شوهر به تفصیلی که در مسائل ۲۷۷۹ تا ۲۷۸۸ گفته می شود، از یکدیگر ارث می برند.

ارث دسته اول

(مساله ۲۷۴۰) اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می رسد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر یک پسر و یک دختر باشد مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می برد، و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. (مساله ۲۷۴۱) اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود، دو قسمت آن را پدر، و یک قسمت را مادر می برد. ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر هم داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی: پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد، اینان ارث نمی برند، اما بواسطه بودن اینان مادر شش یک مال را می برد، و بقیه را به پدر می دهند. (مساله ۲۷۴۲) اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر و چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت، و دختر سه قسمت آن را می برد. و اگر دو برادر یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت، و دختر سه قسمت می برد، و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می کنند، یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند مثلاً اگر مال را ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسمت آن را به دختر، و ۵ قسمت آن را به پدر، و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند. (مساله ۲۷۴۳) اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت، و پسر چهار قسمت آن را می برد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. (مساله ۲۷۴۴) اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر، و پنج قسمت را پسر می برد. (مساله ۲۷۴۵) اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر، یا مادر می برد، و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. (مساله ۲۷۴۶) اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر، و بقیه را دختر می برد. (مساله ۲۷۴۷) اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد، و

چهار قسمت را دختران به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند. (مساله ۲۷۴۸) اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسر می او اگر چه دختر باشد سهم پسر میت را می برد، و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد، مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود، و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

ارث دسته دوم

(مساله ۲۷۴۹) دسته دوم از کسانی که بواسطه خویشی ارث می برند، جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی: مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است، و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند. (مساله ۲۷۵۰) اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادران دو قسمت، و خواهر یک قسمت آن را می برد. (مساله ۲۷۵۱) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا هستند ارث نمی برند، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد. (مساله ۲۷۵۲) اگر وارث میت فقط یک خواهر، یا یک برادر مادری باشد، همه مال به او می رسد. و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود. (مساله ۲۷۵۳) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری، و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند، و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادر دو برابر خواهر می برد. (مساله ۲۷۵۴) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند، و مال را شش قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری، و هر برادر دو برابر خواهر می برد. (مساله ۲۷۵۵) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری، و یک برادر مادری، یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد، و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند، و هر برادر دو برابر خواهر می برد. (مساله ۲۷۵۶) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری، و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادر دو برابر خواهر می برد. (مساله ۲۷۵۷) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر وزن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می شود می برد، و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند. و نیز اگر زنی بمیرد، و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد، و خواهر و برادر بطوری که در مسائل پیش گفته شد، ارث خود را می برند. ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می برد، از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند، و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر، و دو تومان به برادر و خواهر مادری، و یک

تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند. (مساله ۲۷۵۸) اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند، و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و از سهمی که به برادر زاده و خواهرزاده پدری، یا پدر و مادری می رسد، هر پسری دو برابر دختر می برد. (مساله ۲۷۵۹) اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد و با بودن جد میت، پدر جد او ارث نمی برد. (مساله ۲۷۶۰) اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می برد و اگر جد و جده مادری باشد مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند. (مساله ۲۷۶۱) اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می برد. (مساله ۲۷۶۲) اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشند مال سه قسمت می شود، یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد. (مساله ۲۷۶۳) اگر وارث میت فقط زن، جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد. و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشند، شوهر نصف مال را می برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند.

ارث دسته سوم

(مساله ۲۷۶۴) دسته سوم، عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می برند. (مساله ۲۷۶۵) اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی: با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او می رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری یا همه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود. و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می برد مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشند، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت رابه عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند. (مساله ۲۷۶۶) اگر وارث میت فقط عمو و عمه مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود ولی احتیاط این است که در مازاد بر ثلث عمه رضایت عمو را جلب کند. (مساله ۲۷۶۷) اگر وارث میت عمو و عمه باشد بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری، ارث نمی برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند، و عمو پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می برد و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عمو دو برابر عمه میبرد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند. (مساله ۲۷۶۸) اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله باشد، همه مال به او می رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند. (مساله ۲۷۶۹) اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله مادری، و دایی و خاله پدری و مادری و دایی و خاله پدری باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی برند، و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می دهند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند. (مساله ۲۷۷۰) اگر وارث میت فقط

دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند و احتیاط آن است که در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه کنند و مراعات این احتیاط در صورت اولی نیز خوب است. (مساله ۲۷۷۱) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشند مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برد. (مساله ۲۷۷۲) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشند، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند. (مساله ۲۷۷۳) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند، و عمو دو برابر عمه می‌برد، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند. (مساله ۲۷۷۴) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می‌کنند، یک سهم آن را به طور مساوی بین عمو و عمه مادری قسمت می‌کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می‌نمایند و عمو دو برابر عمه می‌برد بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌باشد. (مساله ۲۷۷۵) اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن را به دستوری که در مساله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند و یک سهم آن را دایی‌ها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند. (مساله ۲۷۷۶) اگر وارث میت، دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشند، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد یک سهم دیگر آن را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می‌دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که بنابر احتیاط در تقسیم آن با هم مصالحه می‌کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی‌ها و خاله‌های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که بنابر احتیاط در تقسیم آن با هم مصالحه می‌کنند. (مساله ۲۷۷۷) اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد، به اولاد آنان داده می‌شود. (مساله ۲۷۷۸) اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود، یک سهم آن را عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد.

(مساله ۲۷۷۹) اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند. (مساله ۲۷۸۰) اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد چهار یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، وزنی که از میت فرزند ندارد از زمین خانه ارث نمی برد، نه از خود زمین و نه از قیمت آن ولی از قیمت هوایی آن ارث می برد. چنانکه از سایر ترکه میت ارث می برد. اما زنی که از میت فرزند دارد، از همه اموال او ارث می برد. (مساله ۲۷۸۱) اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد، مانند زمین خانه مسکونی تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و نیز احتیاط مستحب آن است که ورثه تا سهم زن را نداده اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد، مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف نکنند. و چنانچه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشند، معامله صحیح است و محتاج به اجازه زن نیست. (مساله ۲۷۸۲) اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند. (مساله ۲۷۸۳) زنی که فرزندش پسر است با زنی که فرزندش دختر یا خنثی است در حکم مساوی هستند. (مساله ۲۷۸۴) اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنان او قسمت می شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد. و اگر در آن مرض به مرض یا علت دیگر بمیرد احتیاط آن است که زن با سایر ورثه در مهر و ارث مصالحه نمایند و زن احتیاطاً عده وفات نگاه بدارد. (مساله ۲۷۸۵) اگر زن در حال مرض، شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد. (مساله ۲۷۸۶) اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهرش از او ارث می برد و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد زن از او ارث می برد. ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد. (مساله ۲۷۸۷) اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد. اول - آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد. دوم - بواسطه بی میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود. بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد. سوم - شوهر، در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، بواسطه آن مرض بمیرد پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد. و اگر از آن مرض خوب نشد لکن به مرض دیگر از دنیا رفت بنا بر احتیاط لازم زن با سایر ورثه مصالحه نمایند. (مساله ۲۷۸۸) لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته، اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جز مال شوهر است.

مسائل متفرقه ارث

(مساله ۲۷۸۹) اگر مردی بمیرد و غیر از قرآن و انگشتر و شمشیر و لباسی را که پوشیده، مال داشته باشد این چهار چیز مال پسر بزرگتر است و اگر غیر از اینها مالی نداشته باشد اینها مال همه ورثه است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر مصالحه کند. (مساله ۲۷۹۰) اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر بدنیا آمده باشند، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند. (مساله ۲۷۹۱) اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید

چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مساله پیش گفته شد به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می رسد، به نسبت به قرض او بدهند، مثلا اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد. (مساله ۲۷۹۲) مسلمان از کافر ارث می برد ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت باشد از مسلمان ارث نمی برد. (مساله ۲۷۹۳) اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدا و بناحق بکشد، از او ارث نمی برد ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقا به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می برد ولی ارث بردن او از دیه قتل که بعدا گفته می شود محل اشکال است. (مساله ۲۷۹۴) هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده بدنیا بیاید ارث می برد، اگر احتمال بدهند دو بچه است سهم دو پسر را کنار می گذارند و اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلا احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند، و چنانچه مثلا یک پسر یا یک دختر بدنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند. احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است (مساله ۲۷۹۵) اگر کسی با یکی از محارم خود که مثل مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند. و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند. و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می شود که مردم کار نامشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ می کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از این که چهل روز باران بیارد. (مساله ۲۷۹۶) اگر مرد مسلمان آزادی با غیر محارم خود زنا کند، بدون اکراه زن، باید او را صد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند و اگر زن را اکراه نماید، باید آن مرد را بکشند. (مساله ۲۷۹۷) اگر کسی که زن عقد دائمی یا کنیز مملوک دارد، و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده، و هر وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند، باید او را سنگسار نمایند بلکه بعید نیست جمع بین صد تازیانه که اول بزنند و سنگسار نمودن که بعد از تازیانه باشد و اگر زن داشته باشد و تاکنون با او نزدیکی نکرده باشد، باید علاوه بر صد تازیانه سراو را بتراشند و از شهری که این عمل را در آن مرتکب شده تا یک سال بیرون کنند. (مساله ۲۷۹۸) اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند، اگر هر دو به این عمل راضی باشند باید هر دوی آنان را بکشند و اگر یکی مکره باشد و از ترس جانش مرتکب شده او را نباید کشت و حاکم شرع می تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد، یا زنده به آتش بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیراندازد و با شرایطی که در مساله ۲۷۹۶ گفته شد او را سنگسار نماید. (مساله ۲۷۹۹) اگر یک نفر کسی دیگر را امر کند که بناحق کسی را بکشد، در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده، هر دو مکلف و عاقل باشند، قاتل را باید کشت و کسی را که امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد. (مساله ۲۸۰۰) اگر فرزندی، پدر یا مادر را عمدا بکشد، باید او را بکشند، ولی اگر پدری فرزند خود را عمدا بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می شود دیه بدهد و هر قدر حاکم شرع صلاح می داند او را تعزیر نماید. (مساله ۲۸۰۱) هرگاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع از سی تا نود و نه تازیانه هر قدر صلاح می داند به او می زند، و روایت شده است که خداوند عالم دهانه ای از آتش به دهان او می زند و ملائکه آسمان وزمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود. ولی اگر توبه کند توبه او قبول می شود. (مساله ۲۸۰۲) اگر کسی مرد و زن را برای زنا یا دو نفر را برای لواط به هم برساند، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد باشد علاوه بر هفتاد و پنج تازیانه از محلی که در آن محل اینکار را کرده بیرونش کنند. (مساله ۲۸۰۳) اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید و بدون آن که او را بکشند جلو گیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است. (مساله ۲۸۰۴) اگر شخص بالغ عاقل به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است و علنا زنا کار نباشد نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولد الزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند. (مساله ۲۸۰۵) کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار شراب بخورد در دفعه اول و دوم

باید اگر مرد باشد تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کند و هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوم یا چهارم باید او را بکشند وزن را نباید برهنه کنند. (مساله ۲۸۰۶) کسی که مکلف و عاقل است اگر چهار نخود نیم طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد چنانچه شرایطی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد. در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند و در دفعه دوم بنابر احتیاط باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و چنانچه مال دارد از مال خودش و اگر ندارد از بیت المال بدهند و در صورتیکه در زندان دزدی کند، باید او را بکشند.

دیه

احکام دیه

(مساله ۲۸۰۷) اگر شخص بالغ و عاقل عمدا و به ناحق مسلمانی را بکشد، ولی کشته می تواند قاتل را عفو کند یا با رعایت شرایط قصاص در قاتل و مقتول او را بکشد یا با مصالحه طرفین مالی که به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن باشد از او بگیرد. اما اگر از روی خطا یا شبه عمد بکشد مثلا برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباها کسی را بکشد یا کسی را به چیزی که نوعا نمی کشد بزند و به آن زدن کشته شود در این دو صورت ولی کشته حق ندارد او را بکشد اما می تواند دیه بگیرد. (مساله ۲۸۰۸) دیه کشتن مرد مسلمان آزاد یکی از شش چیز است به این تفصیل که در قتل شبه عمد: اول - سی نفر شتر داخل در سال سوم و سی نفر داخل در سال چهارم و چهل نفر داخل سال ششم شده و حمل داشته باشند. دوم - دویست گاو. سوم - هزار گوسفند. چهارم - دویست حله و هر حله دو پارچه است و احتیاط این است اگر یافت شود از نوع یمنی آن باشد. پنجم - هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال آن ۱۸ نخود سکه دار است. ششم - ده هزار درهم که هر درهمی ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار است. و در قتل خطا بیست نفر شتر داخل در سال دوم و بیست نفر شتر نر و سی نفر شتر ماده داخل در سال سوم و سی نفر که داخل در سال چهارم شده باشند و در پنج مورد ذکر شده دیگر تفاوت ندارند و در همه اینها دیه زن مسلمان آزاد نصف هر یک است. و در قتل عمد مصالحه طرفین به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر چنانچه در مساله قبل بیان شد جایز است و در مواردی که در قتل عمد حکم قصاص نیست دیه قتل عمد نیز چنانچه گفته شد شش چیز است فقط در شتر صد شتری است که داخل در سال ششم شده باشد. (مساله ۲۸۰۹) دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مساله پیش گفته شد: اول - آن که دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد. دوم - دو گوش کسی را ببرد یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود و امید خوب شدن در آن نباشد و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد و اگر نرمه گوش او را ببرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد. سوم - تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد. چهارم - زبان کسی را که لال نیست از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت نقص حروف بیست و هشتگانه دیه بدهد که اگر یک حرف نتواند بگوید یک بیست و هشتم دیه و اگر دو حرف نتواند دو بیست و هشتم، و اگر تمام زبان کسی که لال باشد ببرد، ثلث دیه را باید بدهد و اگر مقداری از زبان لال را ببرد، باید به نسبت نقص زبان دیه بدهد، یعنی در نصف نصف ثلث، و در ربع ثلث دیه را بدهد. پنجم - تمام دندانهای کسی را از بین ببرد و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد پایین می باشد، پنجاه مثقال شرعی طلا است و هر مثقال شرعی ۱۸ نخود است و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آنها بالا و هشت عدد پایین است از بین ببرد باید بیست و پنج مثقال شرعی طلا بدهد و اگر زن باشد تا به مقداری که به ثلث دیه نرسد با دیه مرد مساوی است

و در صورتی که به ثلث برسد دندانه‌های او نصف دیه مرد است. ششم - هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن مثل او را بدهد. هفتم - ده انگشت کسی را ببرد و در دیه هر انگشت دو قول است: قول ارجح این است که دیه هر انگشت ده یک دیه کشتن است و قول دیگر این است که دیه انگشت ابهام ثلث دیه دست و دیه سایر انگشتها هر کدام یک ششم آن است و احتیاط رعایت تفاوت بین دو قول است که در دیه ابهام به قول دوم و در سایر انگشتان به قول اول عمل شود و بهر حال دیه در زن اگر به ثلث برسد نصف دیه مرد است و اگر بخواهند به احتیاط عمل کنند. تفاوت بین دو قول را نسبت به رسیدن به ثلث بنابر هر دو قول ملاحظه نمایند. هشتم - پشت کسی را طوری بشکند که نتواند بنشیند و دیگر درست نشود. نهم - هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد باید نصف دیه کشتن را بدهد. دهم - هر دو پای کسی را تا مفصل، یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت پا مثل دیه آن از انگشت دست است. یازدهم - تخم‌های مردی را از بین ببرد. دوازدهم - طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود. سیزدهم - به کسی صدمه ای بزند که عقلش زایل شود. چهاردهم - آنکه پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود و اگر به کسی صدمه بزند که دیگر بوی خوب وبد را نفهمد و یا به کسی صدمه ای بزند که منی از او خارج نشود، بنابر احتیاط واجب دیه کامله بدهد. (مساله ۲۸۱۰) اگر انسان کسی را عمدا و بناحق بکشد و ولی مقتول عفو کند یا دیه از او بگیرد باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده آزاد نماید و اگر او را بکشند احتیاط لازم آن است که کبار از ورثه کفار را بنحوی که ذکر شد از سهم الارث خود بدهند ولی اگر اشتباها بکشد عاقله یعنی قوم و خویش پدری قاتل مانند پدر و عمو و برادر بلکه پسران و اجداد پدری قاتل بطوری که در کتب مفصله بیان شده باید دیه او را بدهند و خود قاتل یک بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند، دو ماه روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند، شصت فقیر را سیر کند. (مساله ۲۸۱۱) کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن می باشد. (مساله ۲۸۱۲) اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند و سقط شده محکوم به اسلام و حریت باشد چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی طلای سکه دار است، که هر مثقال آن ۱۸ نخود می باشد. و اگر علقه یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال. و اگر مضغه یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال. و اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال. و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال. و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد، دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلا است و در جمیع این فروع اگر به جای یک دینار طلا ده درهم بدهد کافی است. (مساله ۲۸۱۳) اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مساله پیش گفته شد به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی رسد. (مساله ۲۸۱۴) اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچه را بدهد. (مساله ۲۸۱۵) اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید یک شتر به او بدهد و اگر به گوشت برسد و قدردی از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد. و اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد. و اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار شتر و اگر استخوان نمایان شود، پنج شتر و اگر استخوان بشکند، ده شتر و اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده شتر. و اگر به پرده مغز سر برسد، باید سی و سه شتر بدهد. (مساله ۲۸۱۶) اگر بصورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند بطوریکه صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلای سکه دار که هر مثقالی ۱۸ نخود است بدهد و اگر کبود شود، سه مثقال و اگر سیاه شود باید شش مثقال شرعی طلا بدهد ولی اگر جای دیگر بدن کسی را بواسطه زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد. (مساله ۲۸۱۷) اگر به حیوان حلال گوشت یا حرام گوشت که ملک او باشد کسی زخم بزند یا چیزی از بدن آن را ببرد باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد. (مساله ۲۸۱۸) اگر انسان سگ شکاری کسی را بکشد، باید بیست و یک مثقال معمولی نقره سکه دار به او بدهد. و اگر سگی که نگهداری خانه را می کند یا سگ گله کسی را تلف نماید، و قیمت آن از ده مثقال و نیم نقره سکه دار کمتر باشد

بنابراحتیاط همین مقدار را بدهد و اگر سگی که پاسبانی زراعت را می کند بکشد و قیمتش از نه من ونیم وسه سیر و چهارده مثقال ونیم گندم که تقریباً ۲۹ کیلو و ۷۵ گرم می شود کمتر باشد همین مقدار را بنا بر احتیاط بدهد و اگر قیمت سگهای نوع دوم وسوم و چهارم بیشتر از مقادیر مذکوره در مازاد بر این مقادیر هم بنا بر احتیاط مصالحه نمایند بلکه در سگ شکاری نیز سزاوار است مراعات این احتیاط بشود. (مساله ۲۸۱۹) اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت بدهد. (مساله ۲۸۲۰) اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا دیگری به اذن ولی او می تواند بقدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند. (مساله ۲۸۲۱) اگر کسی بچه ای را طوری بزند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است و اگر مرده، باید به ورثه او بدهد و چنانچه مثلاً پدر بچه بقدری او را بزند که بمیرد دیه او را ورثه دیگرش می برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی رسد. (مساله ۲۸۲۲) دیه اعضا و جراحات وارده بر زن تا به مقدار ثلث دیه مرد نرسیده با مرد مساوی است و به مقدار ثلث دیه مرد که رسید دیه زن نصف دیه مرد است.

استثنائات

اشاره

(مساله ۲۸۲۳) اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید، می تواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد، می تواند از صاحب درخت بگیرد. (مساله ۲۸۲۴) جهیزیه ای که پدر به دختر می دهد، اگر مثلاً بواسطه صلح یا بخشش ملک او کرده باشد، نمی تواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد. (مساله ۲۸۲۵) اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند، ولی از سهم صغیر نمی شود چیزی برداشت. (مساله ۲۸۲۶) اگر انسان غیبت مسلمانی را بکند، اگر مفسده ای پیدا نشود و آن مسلمان از شنیدن این حرف اذیت نمی شود خوب است از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید. و چنانچه ممکن نباشد، برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر بواسطه غیبتی که کرده توهینی به آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است، باید آن توهین را بر طرف نماید. (مساله ۲۸۲۷) انسان نمی تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می داند خمس نمی دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند. (مساله ۲۸۲۸) آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام می باشد، اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند حرام است ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد اشکال ندارد. (مساله ۲۸۲۹) کشتن حیوانی که اذیت می رساند و مال کسی نیست، اشکال ندارد. (مساله ۲۸۳۰) جوایزی که بانکها برای تشویق صاحبان حساب قرض الحسنه می دهند حلال است. (مساله ۲۸۳۱) اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند واز پیدا کردن صاحب آن ناامید شود، باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد و می تواند به مقدار مزد کاری که انجام داده از آن بردارد و بنا بر احتیاط برای صدقه دادن و مزد برداشتن از حاکم شرع هم اذن بگیرد. (مساله ۲۸۳۲) سینه زدن در کوچه و بازار با این که زنان عبور می کنند، در صورتیکه سینه زن پیراهن پوشیده باشد اشکال ندارد. و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد ولی باید استعمال آلات لهو نشود. (مساله ۲۸۳۳) تعزیه و شبیه خوانی اگر مشتمل بر آلات لهو از قبیل طبل و شیپور و صنج نباشد و اشعار دروغ و غنا نخوانند و مرد لباس زن نپوشد، اشکال ندارد. ولی سزاوار است که به تعزیه خوانی تنها اکتفا نکنند و مجالس روضه که در آنها علاوه بر ذکر مصائب حضرت خامس آل عبا(ع)، معارف و عقاید اسلامی و تفسیر آیات و احادیث و احکام شرعیه بیان می شود نیز تشکیل دهند. (مساله ۲۸۳۴) گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد، برای زن مانعی ندارد و برای مرد اگر زینت حساب شود جایز نیست. (مساله ۲۸۳۵) حرام است انسان استمنا کند یعنی: باخود کاری کند که منی از او بیرون آید. (مساله ۲۸۳۶)

تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد حرام است و در این حکم تمام مردم یکسانند و حکم خدا بواسطه مسخره مردم تغییر نمی کند پس کسی هم که اول تکلیف اوست، یا اگر ریش نترشد مردم او را مسخره می کنند، چنانچه ریش بترشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن ریش باشد حرام می باشد. (مساله ۲۸۳۷) مستحب بلکه احوط است که ولی بچه پیش از آن که بچه بالغ شود او را ختنه نماید و اگر او را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است. (مساله ۲۸۳۸) سرکشیدن و نگاه کردن به خانه مردم بی اجازه صاحب خانه حرام است خواه از بالای بام یا از روزنه و مانند آن باشد. (مساله ۲۸۳۹) اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، و فرزند آنان بتواند، باید خرجی آنان را بدهد. (مساله ۲۸۴۰) اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد. و اگر پدر ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جد پدری او باید خرجی او را بدهد و اگر جد پدری ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد و اگر مادر هم ندارد یا نمی تواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر، و مادر مادر، و پدر مادر با هم خرجی او را بدهند، و اگر مادر پدر و مادر مادر ندارد یا نمی توانند خرجی او را بدهند، پدر مادر اگر می تواند، باید خرجی او را بدهد. (مساله ۲۸۴۱) دیواری که مال دو نفر است، هیچ کدام آنان حق ندارد، بدون اذن شریک دیگر آن را بسازد، یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگذارد یا میخ به دیوار بکوبد ولی کارهایی که معلوم است شریک راضی است یا آن کارها تصرف شمرده نشود مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد. (مساله ۲۸۴۲) عکاسی و نقاشی صورت، مکروه است. (مساله ۲۸۴۳) درخت میوه ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است، نمی تواند از میوه آن بچیند و اگر میوه آن روی زمین هم ریخته باشد، نمی تواند آن را بردارد. (مساله ۲۸۴۴) کسی که مدتی خمس نمی داده و در آن مدت املاکی خریداری نموده و آن املاک ترقی قیمت پیدا کرده، اگر خرید آنها برای تجارت بوده، برای ادای خمس، باید قیمت فعلی را حساب کند و اگر برای تجارت نبوده چنانچه معامله را به ذمه انجام داده و پولی که به عنوان قیمت آن ملک پرداخته خمس به آن تعلق گرفته بوده در این صورت باید خمس قیمت خرید را بپردازد، و اگر معامله را به عین آن پول واقع ساخته، در صورتی که حاکم شرع آن معامله را امضا کند خمس قیمت یوم الادا واجب است و نیز اگر قیمت ملک را از ربح سال خرید ملک پرداخته باشد باید خمس قیمت فعلی را بپردازد خواه معامله را به ذمه انجام داده باشد و یا به عین ربح و همچنین است حکم اگر ملک را نسبه خریده باشد و قیمت آن را از ربح بین سال پرداخت نموده باشد که در این صورت هم قیمت فعلی ملک حساب می شود. (مساله ۲۸۴۵) کسی که مدتی خمس نمی داده و در آن مدت اثاث خانه و لوازم زندگی خریده، اگر می داند که آنها را در سال حصول فایده از فایده همان سال خریداری نموده، خمس به آنها تعلق نمی گیرد و اگر نمی داند احوط مصلحه با حاکم شرع است هر چند این احتیاط لازم نیست. (مساله ۲۸۴۶) انتفاع بردن از خون در غیر خوردن و نیز فروختن آن برای انتفاع حلال جایز است، پس آنچه اکنون متعارف است که خون را می فروشند برای استفاده مریض ها و مجروحین اشکال ندارد و لکن کسی که می خواهد خون خود را به دیگری بدهد احتیاط آن است که پول را در مقابل اجازه خون گرفتن از او بگیرد، و این احتیاط حتی الامکان ترک نشود، لکن اگر گرفتن خون برای صاحب آن ضرر داشته باشد اشکال دارد و اگر ضرر زیاد باشد جایز نیست. (مساله ۲۸۴۷) تلقیح نطفه مرد به عیال خودش مانعی ندارد و اولاد ملحق به طرفین هستند و از پدر و مادر ارث می برند و تلقیح نطفه اجنبی به اجنبیه حرام است. (مساله ۲۸۴۸) تشریح مرده مسلمان حرام است اگر چه برای یاد گرفتن باشد و قطع اعضا آن دیه دارد ولی تشریح مرده غیر مسلمان جایز است و دیه ندارد. (مساله ۲۸۴۹) اگر جزئی از اجزا میت به ظاهر بدن انسان زنده وصل شود چنانچه حیات در آن حلول کند، جز بدن او محسوب است، و قبل از حلول حیات چون مضطر است در حمل آن، در حال نماز احکام ضرورت بر آن جاری است. (مساله ۲۸۵۰) اگر جزئی از حیوان نجس العین را به بدن انسان زنده وصل کنند در صورتیکه بیمار مضطر به چنین عملی باشد مانعی ندارد و بعد از حلول حیات در آن، جز بدن انسان محسوب می شود و طاهر است.

سرقفلی

(مساله ۲۸۵۱) کسی که ملکی را اجاره می کند و در هنگام اجاره در ضمن عقد لازم با مالک شرط می کند که پس از انقضا مدت اجاره باز هم ملک را به او یا هر کس اومعین میکند اجاره بدهد و یا به غیر آنها اجاره ندهد اقوی صحت این شرط است و بر مالک تکلیفا واجب است که بر طبق شرط عمل کند و چنانچه عمل نکند معصیت کرده، بنابراین اگر بخواهد به دیگری اجاره دهد باید با اجازه و رضایت مستاجر اول باشد و در این صورت مستاجر اول می تواند وجهی از مالک بگیرد و رضایت دهد که به دیگری اجاره داده شود یا از دیگری وجهی بگیرد و او را معین نماید و نیز مالک می تواند موقعی که می خواهد ملکی را اجاره دهد با مستاجر قرار بگذارد که این ملک را اجاره می دهم مثلا به مدت دو سال به مال الاجاره یکصد هزار تومان نقد و ماهی یکصد تومان و آنچه بعنوان سرقفلی گرفته می شود چنانچه بنحوی که ذکر شد انجام گیرد بی اشکال است. و جایز نیست مستاجر به استناد بعض قوانین غیر مشروعه پس از انقضا مدت اجاره از تخلیه ملک خودداری کند و چنانچه خودداری کند غاصب و ضامن است. (مساله ۲۸۵۲)

اگر کسی از پول خمس داده شده سرقفلی ملکی را بخرد چنانچه بخواهد در آخر سال آن را بفروشد، مازاد را باید جز منافع سال به حساب آورد، و اگر از منافع بین سال برای تجارت، سرقفلی را خریده باشد مانند منافع دیگر تجاری است که باید در آخر سال حق سرقفلی را قیمت کرده و خمس آن را پرداخت کند، قیمت آن زیاد شده باشد یا کم، ولی اگر برای کسب در آن محل خریده چون سرقفلی عین خارجی نیست و ترقی قیمت آن در صورتیکه برای کسب در آن محل خریده در نظر عرف ربح حساب نمی شود تا نفروخته خمس همان مقدار که خریده واجب است و ترقی قیمت آن خمس ندارد، بلی هر وقت آن را فروخت زیادی قیمت جز منافع همان سال است.

چک و سفته

(مساله ۲۸۵۳) آنچه در این زمان مرسوم است که چک یا سفته ای مثلا به مبلغ سه هزار تومان بمدت معین به بانک یا به شخص دیگر واگذار می کنند به مبلغ کمتر، مادامی که قرض و استقراض نباشد، بلکه فروش ما فی الذمه باشد عیبی ندارد به شرط آن که اگر ما فی الذمه مکیل و موزون باشد به مثل خودش فروخته نشود و نیز به شرط آن که چک یا سفته بی مورد و صوری نباشد.

(مساله ۲۸۵۴) خرید و فروش چک و سفته صوری که در این زمان معمول شده باطل است و راه صحیح و شرعی آن این است که دهنده چک یا سفته و کالت دهد به فروشنده که مبلغ مکتوب در سفته را به بانک مثلا در عهده من بفروش و مبلغ ماخوذ در قبال آن را برای خودت قرض بردار، لکن در موقع پرداخت وجه به بانک این زیادی را از باب ابرا ذمه دهنده سفته تبرعا بپردازد و اگر آن مبلغ را بخود دهنده سفته پرداخت کند، باید زیادی را بذل کند و نیز دهنده سفته نمی تواند در ابتدا زیادی را با قرض گیرنده در ضمن قرض دادن شرط نماید ولی اگر بگوید من به تو و کالت می دهم که مثلا هزار تومان در عهده من به بانک بفروشی به نهصد تومان و نهصد تومان را بعنوان قرض الحسنه برداری، لکن چون این و کالت مستلزم یکصد تومان ضرر من است، و کالت را به شرط آن می دهم که ضرر مرا تو متحمل شوی و در موقع پرداخت وجه به بانک ذمه مرا بری نمایی، صحیح است و باید این و کالت را باین شرط در ضمن عقد خارج لازم قرار دهند که بعدا حق الزام داشته باشد.

بیمه

(مساله ۲۸۵۵) اگر شخصی با شرکتی قرارداد کند که هر سال مبلغی بدون عوض بدهد و در مقابل شرط کند که اگر آسیبی به

تجارتخانه یا ماشین یا منزل یا وجود خودش برسد، آن شرکت خسارت او را جبران، یا آسیب را بر طرف، یا مرض را معالجه نماید، عمل به این قرار داد با رضایت طرفین اشکال ندارد و در صورت عدم رضایت و اجبار، گیرنده وجه ضامن است، بلی اگر در ضمن عقد صلح چنین شرطی بنمایند صحت چنین صلحی با این شرط بعید نیست و الزام آور است. (مساله ۲۸۵۶) ازدواج مسلم یا مسلمه با بهایی جایز نیست و اگر عقد بین آنها واقع شود باطل است، چه زن باشد و چه مرد، و جدا شدن آنها واجب است و بر مسلمانان لازم است آنها را جدا کنند و محتاج به طلاق نیست، لکن اگر زن نمی دانسته که مرد بهایی است یا مساله را نمی دانسته که نباید به بهایی شوهر کند، بعد از جدایی از او باید عده وطی به شبهه که عده طلاق است نگهدارد. (مساله ۲۸۵۷) کسب کردن بقدر ما یحتاج خود و عیال واجب النفقه در صورت تمکن واجب است، بلکه به جهت ادا دین هم بنا بر احتیاط واجب می باشد. (مساله ۲۸۵۸) بر هر مسلمانی واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

۱۳- آیه الله میرزا جواد آقا تبریزی (ره)

مشخصات کتاب

سرشناسه: تبریزی، جواد، ۱۳۰۵ - ۱۳۸۵. عنوان و نام پدیدآور: رساله توضیح المسائل حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ میرزا جواد تبریزی ادام الله ظلّه و وضعیت ویراست: [ویراست؟]. مشخصات نشر: قم: هجرت، ۱۳۸۲. مشخصات ظاهری: ۴۴۳ص. شابک: ۱۵۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۵۸۷۵-۴۷-۱؛ ۱۷۰۰۰ ریال (چاپ هشتم) یادداشت: چاپ هشتم: پاییز ۱۳۸۵. موضوع: فتوهای شیعه - قرن ۱۴ موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹ت ۵ر۲ ۱۳۸۲ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲ شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۲۹۱-۸۲

توضیح المسائل مربوط به خمس و قسمت احکام معاملات

احکام خمس

در چیزهای که خمس واجب می شود

مساله

مساله ۱۷۶۰ - در هفت چیز خمس واجب می شود: اول: منفعت کسب. دوم: معدن. سوم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط به حرام. پنجم: جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن به دریا به دست می آید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد:

۱ - منفعت کسب

مساله ۱۷۶۱ - هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد؛ اگرچه مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورده و از اجرت آن؛ مالی تهیه کند؛ چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید؛ باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد. مساله ۱۷۶۲ - اگر از غیر کسب؛ مالی به دست آورد؛ مثلاً چیزی به او ببخشند؛ چنانچه از مخارج

سالش زیاد بیاید و آن هدیه چیز کم یا کوچکی حساب نشود؛ خمس آن را باید بدهد. مسأله ۱۷۶۳ - مهری را که زن می‌گیرد و مالی را که مرد عوض طلاق خلع می‌گیرد؛ خمس ندارد و همچنین است ارثی که به انسان می‌رسد؛ ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته احتیاط واجب آن است که خمس آن ارثی را که از او می‌برد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد. مسأله ۱۷۶۴ - اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده؛ بنا بر ظاهر واجب نیست خمس آن را بدهد و اگر در خود آن مال خمس نباشد و وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده؛ خمس بدهکار است؛ باید خمس را از مال او بدهد. مسأله ۱۷۶۵ - اگر به واسطه قناعت کردن؛ چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۶۶ - کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد؛ باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد. مسأله ۱۷۶۷ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید؛ چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهند. و همچنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند مثلاً اجاره آن را بگیرند؛ باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند. مسأله ۱۷۶۸ - اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکاة و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید یا از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد؛ مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۶۹ - اگر با عین پول خمس نداده؛ از مؤمنی جنسی بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم؛ ظاهر این است که معامله نسبت به جمیع مال صحیح است و به جنسی که با این پول خریده است خمس تعلق می‌گیرد و در صحت معامله احتیاجی به اجازه و امضاء حاکم شرع نیست. مسأله ۱۷۷۰ - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد؛ معامله‌ای که کرده صحیح است و خمس پولی را که به فروشنده داده به صاحبان خمس مدیون می‌باشد. مسأله ۱۷۷۱ - اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد؛ خمسهش به عهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست. مسأله ۱۷۷۲ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشد؛ پنج یک آن به عهده خود بخشنده است و چیزی بر این شخص نیست. مسأله ۱۷۷۳ - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد و یا از روی عصیان خمس نداده؛ مالی به دست انسان آید؛ واجب نیست خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۷۴ - تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که منفعت می‌برند یک سال که بگذرد؛ باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست؛ اگر اتفاقاً منفعتی ببرد؛ بعد از آنکه یک سال از موقعی که فائده برده بگذرد؛ باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد. مسأله ۱۷۷۵ - انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تاخیر بیندازد. و اگر برای دادن خمس؛ سال شمسی قرار دهد؛ مانعی ندارد. مسأله ۱۷۷۶ - کسی که مانند تاجر و کاسب برای دادن خمس؛ سال قرار دهد؛ اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد؛ بر ورثه لازم نیست مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند. مسأله ۱۷۷۷ - اگر قیمت جنسی برای تجارت خریده بالا رود و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید؛ خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست. مسأله ۱۷۷۸ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود؛ تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پائین آید؛ خمس مقداری که آخر سال بالا رفته بود و می‌توانست آن را به آن قیمت بفروشد بر او واجب است. مسأله ۱۷۷۹ - اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسهش را داده یا خمس ندارد؛ مثلاً چیزی را برای مؤنه‌اش خریده باشد؛ چنانچه قیمتش بالا رود؛ اگر آن را بفروشد؛ خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده؛ باید بدهد. و همچنین اگر مثلاً درختی را که خریده میوه بیاورد؛ یا گوسفند چاق شود؛ در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آن ببرد؛ باید خمس آنچه زیاد شده بدهد؛ بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده اگر آن را بفروشد باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۸۰ - اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد؛ باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را

بدهد؛ ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن درختها را فروخته و از قیمتش استفاده کند؛ فقط باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد و تا مادامی که باغ را فروخته ترقی قیمت باغ خمس ندارد. مسأله ۱۷۸۱ - اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد؛ باید هر سال خمس زیادی آنها را بدهد. و همچنین اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند؛ استفاده‌ای ببرند و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید؛ در آخر سال باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۸۲ - کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً- اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند؛ باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند؛ بنا بر اظهر نفع و ضرر روی هم حساب می‌شود. مسأله ۱۷۸۳ - خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فائده می‌کند مانند دلالی و حمالی؛ می‌تواند از منفعت؛ کسر نماید و نسبت به آن مقدار خمس لازم نیست. مسأله ۱۷۸۴ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند؛ در صورتی که از شان او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد؛ خمس ندارد. مسأله ۱۷۸۵ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند؛ جزء مخارج سالیانه است. و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد در صورتی که از شان او زیاد نباشد؛ از مخارج سالیانه حساب می‌شود. مسأله ۱۷۸۶ - اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند؛ چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه‌ای بخرد و از شانش هم زیاد نباشد؛ بنا بر احتیاط لازم خمس آن را بدهد و اگر از شانش زیاد باشد یا از منافع آن سال بعد جهیزیه تهیه نماید؛ باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۸۷ - مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می‌کند؛ از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال خرج کرده و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد؛ آنچه در سال بعد خرج می‌کند باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۸۸ - کسی که از کسب و تجارت فائده‌ای برده؛ اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست؛ می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسبش صرف کند. مسأله ۱۷۸۹ - آذوقه‌ای که برای مصرف سالش از منافع کسبش خریده اگر در آخر سال زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد؛ در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد؛ باید قیمت آخر سال را حساب کند. مسأله ۱۷۹۰ - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد؛ هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد؛ لازم نیست که خمس آن را بدهد و همچنین است زیور آلات زنانه؛ در صورتی که وقت خریدن؛ زینت کردن زن با آنها نگذشته باشد. مسأله ۱۷۹۱ - اگر در یک سال منفعتی نبرد؛ نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید. مسأله ۱۷۹۲ - اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید؛ نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند و فقط مؤنه (مصارف) تجارت را می‌تواند از او کسر کند. مسأله ۱۷۹۳ - اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود و از باقیمانده آن منفعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید؛ می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع کسر نماید. مسأله ۱۷۹۴ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود؛ نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند؛ ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد؛ می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید. مسأله ۱۷۹۵ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند؛ می‌تواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را بدهد و همچنین اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت ادا نماید؛ بلی اگر قرض را ادا نمود تا آنکه سال بر منفعت گذشت باید بدون کسر مقدار آن قرض خمس آن منفعت را بدهد مگر اینکه قرض بعد از منفعت کردن بوده و برای مؤنه سالش باشد که در این صورت کسر آن حتی بعد از گذشتن سال خالی از وجه نیست. مسأله ۱۷۹۶ - اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند؛ نمی‌تواند از منافع کسب آن قرض را ادا نماید؛ بلی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد؛ اداء آن قرض از منافع سال بعد مانعی ندارد. و اگر

خمس به واسطه تلف شدن مالی که خمس آن را نداده بود یا به واسطه دستگردان با حاکم شرع یا وکیل او دین شود اداء آن از منافع سال بعدی از مؤنه حساب نمی‌شود و لازم است منفعتی را که با آن اداء قرض خمس می‌کند؛ تخمیس کند. مسأله ۱۷۹۷ - انسان می‌تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است؛ پول بدهد. و اما اگر جنس دیگر بخواهد بدهد محل اشکال است مگر آنکه با اجازه حاکم شرع باشد. مسأله ۱۷۹۸ - کسی که خمس به مال او تعلق گرفت و سال بر او گذشت؛ تا خمس او را نداده است و قصد دادن خمس را ندارد نمی‌تواند در آن مال تصرف کند؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر قصد دادن خمس را هم داشته باشد نیز چنین است. مسأله ۱۷۹۹ - کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود؛ باید خمس آن را بدهد؛ بلی اگر به مجتهد عادل که از او تقلید می‌کند یا به وکیل او رجوع کند؛ ممکن است در بعضی از موارد به آن شخص دستگردان کند تا خمس به ذمه منتقل شود. مسأله ۱۸۰۰ - کسی که خمس بدهکار است؛ اگر با حاکم شرع مصالحه کند؛ می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه؛ منفعی که از آن به دست می‌آید مال خود او است. مسأله ۱۸۰۱ - کسی که با دیگری شریک است؛ اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خممش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد؛ آن کس می‌تواند در آن مال تصرف کند. مسأله ۱۸۰۲ - اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منفعی به دست آید؛ واجب نیست بعد از آنکه بالغ شد؛ خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۰۳ - کسی که مالی از دیگری به دست آورد و شک نماید خمس آن را داده یا نه؛ می‌تواند در آن مال تصرف نماید؛ بلکه اگر یقین هم داشته باشد که خمس آن را نداده می‌تواند در آن تصرف نماید. مسأله ۱۸۰۴ - اگر کسی از منافع کسب خود در اثناء سال ملکی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه‌اش حساب نشود؛ واجب است بعد از تمامی سال؛ خمس آن را بدهد و چنانچه خمس آن را نداد و قیمت آن ملک بالا رفت لازم است خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد و همچنین است غیر ملک از فرش و مانند آن. مسأله ۱۸۰۵ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده؛ اگر مثلاً ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود؛ چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد؛ مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است و از پول خمس نداده قیمت آن را داده؛ باید خمس قیمتی را که خریده بدهد. و اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می‌خرم؛ باید خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد. مسأله ۱۸۰۶ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده؛ اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از وقت منفعت بردن گذشته؛ باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شان خود خریده؛ پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده؛ لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال؛ بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ - معدن

مسأله ۱۸۰۷ - اگر از معدن طلا؛ نقره؛ سرب؛ مس؛ آهن؛ نفت؛ ذغال سنگ؛ فیروزه؛ عقیق؛ زاج؛ نمک و معدنهای دیگر چیزی به دست آورد؛ در صورتی که به مقدار نصاب باشد؛ باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۰۸ - نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلای مسکوک است؛ یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده؛ به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد؛ باید خمس آنچه را که پس از کم کردن مخارجی که کرده است باقی می‌ماند بدهد. مسأله ۱۸۰۹ - استفاده‌ای که از معدن برده چنانچه قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلای مسکوک نرسد؛ خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید. مسأله ۱۸۱۰ - گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می‌آورد در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده؛ به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد

بیاید. مسأله ۱۸۱۱ - کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد؛ باید خمس آن را بدهد؛ چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن؛ در زمینی باشد که ملک است یا در جائی باشد که مالک ندارد. مسأله ۱۸۱۲ - اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلای مسکوک می‌رسد یا نه؛ خمس ندارد و لازم نیست به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند. مسأله ۱۸۱۳ - اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند؛ چنانچه قیمت سهم هر کدام به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد باید خمس آن را بدهند و در غیر این صورت سهم هر کدام از منافع کسب حساب می‌شود. مسأله ۱۸۱۴ - اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد؛ آنچه از آن به دست می‌آید؛ مال صاحب ملک است. و در صورتی که به مقدار نصاب برسد؛ چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳ - گنج

مسأله ۱۸۱۵ - گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند. مسأله ۱۸۱۶ - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند؛ مال خود او است و باید خمس آن را بدهد؛ اگرچه گنج غیر از طلا و نقره باشد. مسأله ۱۸۱۷ - نصاب گنج اگر نقره باشد ۱۰۵ مثقال نقره مسکوک و اگر طلا باشد ۱۵ مثقال طلای مسکوک است و اگر از غیر طلا- و نقره باشد نصاب را با یکی از طلا یا نقره ملاحظه نمایند. مسأله ۱۸۱۸ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده‌اند نیست؛ مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد؛ ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است بنا بر احتیاط واجب باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست؛ به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد و اگر معلوم نشود مال آنان است؛ مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۱۹ - اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال در نقره یا ۱۵ مثقال در طلا باشد؛ باید خمس آن را بدهد؛ ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند؛ هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد؛ خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده است خمس ندارد. مسأله ۱۸۲۰ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال در نقره یا ۱۵ مثقال در طلا- برسد؛ اگر سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد؛ از ارباح مکاسب حساب می‌شود. مسأله ۱۸۲۱ - اگر کسی حیوانی را از قبیل ماهی بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند؛ اگرچه احتمال دهد که مال فروشنده است؛ لازم نیست به او خبر دهد و در حکم منافع کسب است؛ ولی اگر از قبیل چهارپایان باشد لازم است به فروشنده اطلاع دهد و اگر او علامت داد مال او است و الا مال پیدا کننده است.

۴ - مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۲۲ - اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادتر از آن؛ بنا بر احتیاط واجب باید خمس تمام مال را به قصد ما فی الذمه اعم از خمس یا مظالم بدهد و بعد از دادن خمس؛ بقیه مال حلال می‌شود. مسأله ۱۸۲۳ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را - چه کمتر و چه بیشتر از خمس باشد - بداند ولی صاحب آن را نشناسد؛ باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد. مسأله ۱۸۲۴ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد؛ باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود؛ باید مقداری را که یقین دارد مال او است به او بدهد و بهتر آن است که مقدار بیشتری را که احتمال

می‌دهد مال او است نیز به او بدهد. مسأله ۱۸۲۵ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده؛ باید مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده؛ از طرف صاحب آن صدقه بدهد. مسأله ۱۸۲۶ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد؛ یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد؛ بعد از آنکه صاحبش پیدا شد؛ لازم نیست چیزی به او بدهد. مسأله ۱۸۲۷ - اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست؛ باید در صورت امکان همه آنها را راضی کند ولو آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند و اگر راضی نشدند باید به قرعه رجوع شود.

۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید

مسأله ۱۸۲۸ - اگر به واسطه غواصی (یعنی فرو رفتن در دریا) لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند؛ روئیدنی باشد یا معدنی؛ باید خمس آن را بدهند و بنا بر احتیاط نصابی در آن معتبر نیست؛ پس هر مقدار که باشد باید خمس آن را داد؛ چه بیرون آورنده یک نفر باشد یا چند نفر. مسأله ۱۸۲۹ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد؛ بنا بر احتیاط خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد؛ در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد. مسأله ۱۸۳۰ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد؛ در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد. مسأله ۱۸۳۱ - اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد؛ در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید؛ بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۳۲ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند؛ چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست؛ باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد؛ در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد. مسأله ۱۸۳۳ - اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد؛ چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید؛ باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۳۴ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد؛ باید خمس آن را بدهد؛ بلکه چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد؛ بنا بر احتیاط خمس آن واجب است. مسأله ۱۸۳۵ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است؛ اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید؛ لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۳۶ - اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد؛ یا گنجی پیدا کند؛ یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد؛ خمس ندارد؛ ولی اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد ولی او باید آن مال را تطهیر نماید.

۶ - غنیمت

مسأله ۱۸۳۷ - اگر مسلمانان به امر امام (ع) با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند؛ به آنها غنیمت گفته می‌شود. و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند؛ مانند مخارج نگهداری حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام (ع) صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند و آنچه در زمان غیبت امام (ع) در جنگ از کفار گرفته می‌شود بنا بر احتیاط نیز حکم غنیمت را دارد و لازم است خمس آن را بدهند.

۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۸۳۸ - اگر کافر ذمی زمین را از مسلمان بخرد؛ باید خمس آن را از همان زمین یا از قیمت آن بدهد. و نیز اگر خانه و دکان

و مانند اینهارا از مسلمان بخرد؛ باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد؛ لازم نیست قصد قربت نماید. مسأله ۱۸۳۹ - اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری بفروشد؛ خمس از کافر ساقط نمی‌شود ولی بر مسلمان لازم نیست خمس آن را بدهد و همچنین است اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد. مسأله ۱۸۴۰ - اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد؛ یا شرط کند که خمس بر فروشنده باشد؛ شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد؛ ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد؛ بر فروشنده لازم است که عمل به شرط نماید. مسأله ۱۸۴۱ - اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش ملک کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید؛ کافر ذمی باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۴۲ - اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد؛ احتیاط واجب آن است که در ضمن معامله با او شرط کنند که خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مسأله ۱۸۴۳ - خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر؛ یا سید یتیم؛ یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام (ع) است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند؛ یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند. ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد؛ بنا بر احتیاط واجب باید از مجتهدی که تقلید می‌کند اجازه بگیرد و در صورتی به او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند؛ سهم امام را به یک‌طور مصرف می‌کنند. مسأله ۱۸۴۴ - سید یتیمی که به او خمس می‌دهند؛ باید فقیر باشد؛ ولی به سیدی که در سفر درمانده شده؛ اگر در وطنش فقیر هم نباشد؛ می‌شود خمس داد. مسأله ۱۸۴۵ - به سیدی که در سفر درمانده شده؛ اگر سفر او سفر معصیت باشد؛ بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند. مسأله ۱۸۴۶ - به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد؛ ولی به سیدی که دوازده امامی نیست؛ نباید خمس بدهند. مسأله ۱۸۴۷ - به سیدی که معصیت کار است؛ اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی‌شود خمس داد و بهتر آن است که به سیدی هم که آشکار معصیت می‌کند؛ اگرچه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد؛ خمس ندهد. مسأله ۱۸۴۸ - اگر کسی بگوید سیدم؛ نمی‌شود به او خمس داد مگر آنکه دو نفر عادل؛ سید بودن او را تصدیق کنند؛ یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان کند که سید است. مسأله ۱۸۴۹ - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است؛ اگرچه انسان به سید بودن او یقین یا اطمینان نداشته باشد؛ می‌شود خمس داد. مسأله ۱۸۵۰ - کسی که زنش سیده است؛ بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند؛ ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد؛ جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند و همچنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه‌اش صرف نماید. مسأله ۱۸۵۱ - اگر مخارج سید یا سیده‌ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد؛ بنا بر احتیاط واجب؛ نمی‌تواند خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجبه او را از خمس بدهد؛ ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به مصرف دیگری (غیر از نفقات واجبه) برساند مانعی ندارد. مسأله ۱۸۵۲ - سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمی‌دهد؛ می‌شود خمس داد. مسأله ۱۸۵۳ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند. مسأله ۱۸۵۴ - اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و یقین یا اطمینان داشته باشد که بعداً نیز پیدا نمی‌شود؛ یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد؛ باید خمس را به شهر دیگر برد و به مستحق برساند و می‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده؛ باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده؛ چیزی بر او واجب نیست. مسأله ۱۸۵۵ - هرگاه در شهر

خودش مستحق نباشد اگرچه یقین یا اطمینان داشته باشد که پیدا می‌شود و نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد؛ می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود؛ نباید چیزی بدهد؛ ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد. مسأله ۱۸۵۶ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود؛ باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند؛ ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود؛ اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است. مسأله ۱۸۵۷ - اگر به امر حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود؛ لازم نیست دوباره خمس بدهد. و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد. مسأله ۱۸۵۸ - جایز نیست جنسی را که خمس به آن تعلق گرفته به زیادتر از قیمت واقعی حساب نموده و بابت خمس بدهد و در مسأله (۱۷۹۸) گذشت که دادن جنس دیگر غیر از پول طلا و نقره و مانند آنها مطلقاً محل اشکال است. مسأله ۱۸۵۹ - کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند؛ بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعداً مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند و می‌تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند. مسأله ۱۸۶۰ - مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد؛ ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد؛ اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

احکام زکاة

زکات مال

مسأله ۱۸۶۱ - زکاة در نه چیز واجب است: اول: گندم. دوم: جو. سوم: خرما. چهارم: کشمش. پنجم: طلا. ششم: نقره. هفتم: شتر. هشتم: گاو. نهم: گوسفند. و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد؛ با شرایطی که بعداً گفته می‌شود؛ باید مقداری که معین شده؛ به یکی از مصرفهائی که دستور داده‌اند برساند. مسأله ۱۸۶۲ - سلت که دانه‌ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می‌باشد؛ بنا بر احتیاط واجب باید از آنها زکاة داده شود. شرایط واجب شدن زکاة مسأله ۱۸۶۳ - زکاة در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالک آن؛ بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند. مسأله ۱۸۶۴ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد؛ اگرچه اول ماه دوازدهم زکاة بر او واجب می‌شود؛ ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند. مسأله ۱۸۶۵ - اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود؛ مثلاً اگر بچه‌ای در اول محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد؛ یازده ماه که از اول محرم بگذرد؛ زکاتی بر او نیست بلکه بعد از گذشتن یازده ماه از بلوغش زکاة بر او واجب می‌شود. مسأله ۱۸۶۶ - زکاة گندم و جو وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکاة کشمش وقتی واجب می‌شود که انگور می‌باشد و زکاة خرما وقتی واجب می‌شود که عرب به آن تمر گوید؛ ولی وقت دادن زکاة در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها است و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند. مسأله ۱۸۶۷ - در موقع واجب شدن زکاة گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد؛ چنانچه صاحب آنها بالغ و عاقل و آزاد و متمکن از تصرف باشد باید زکاة آنها را بدهد و اگر بالغ و عاقل نباشد واجب نیست. مسأله ۱۸۶۸ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا در مقداری از آن دیوانه باشد؛ زکاة بر او واجب نیست. مسأله ۱۸۶۹ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بی‌هوش شود؛ زکاة از او ساقط نمی‌شود. و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکاة گندم و جو و

خرما و کشمش مست یا بی هوش باشد. مسأله ۱۸۷۰ - مالی را که از انسان غضب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند؛ زکاة ندارد. مسأله ۱۸۷۱ - اگر طلا- و نقره یا چیز دیگری را که زکاة در آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند؛ باید زکاة آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست. زکاة گندم و جو و خرما و کشمش مسأله ۱۸۷۲ - زکاة گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها «۲۸۸» من تبریز «۴۵» مثقال کم است که تقریباً «۸۴۷» کیلو گرم می‌شود. مسأله ۱۸۷۳ - اگر پیش از دادن زکاة از انگور و خرما و جو و گندمی که زکاة آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند؛ یا مثلاً به فقیر به غیر عنوان زکاة بدهد؛ باید زکاة مقداری را که مصرف کرده بدهد. مسأله ۱۸۷۴ - اگر بعد از آنکه زکاة گندم و جو و خرما و انگور واجب شد؛ مالک آن بمیرد؛ باید مقدار زکاة را از مال او بدهند؛ ولی اگر پیش از واجب شدن زکاة بمیرد؛ هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است؛ باید زکاة سهم خود را بدهد. مسأله ۱۸۷۵ - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکاة است؛ موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور می‌تواند زکاة را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکاة آن واجب شده؛ از بین برود؛ باید عوض آن را بدهد. مسأله ۱۸۷۶ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو؛ زکاة آنها واجب شود؛ باید زکاة آن را بدهد. مسأله ۱۸۷۷ - اگر بعد از آنکه زکاة گندم و جو و خرما و انگور واجب شده؛ زراعت و درخت را بفروشد؛ فروشنده باید زکاة آنها را بدهد و چنانچه داد بر خریدار چیزی واجب نیست. مسأله ۱۸۷۸ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکاة آن را داده؛ یا شک کند که داده یا نه؛ چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند که زکاة آن را نداده؛ چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکاة داده شود؛ اجازه ندهد؛ معامله آن مقدار باطل است. و حاکم شرع می‌تواند مقدار زکاة را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکاة را اجازه دهد؛ معامله صحیح است. و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد؛ می‌تواند از او پس بگیرد. مسأله ۱۸۷۹ - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود؛ زکاة آن واجب نیست. مسأله ۱۸۸۰ - اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند؛ چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد؛ باید زکاة آنها را بدهد. مسأله ۱۸۸۱ - خرما بر سه قسم است: «۱» آن است که خشکش می‌کنند و حکم زکاة آن گفته شد «۲» آن است که در حال رطب بودنش می‌خورند «۳» آن است که نارس خلال آن را می‌خورند. در قسم دوم چنانچه مقداری باشد که خشک آن به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد؛ زکاة آن واجب است و اما قسم سوم ظاهر این است که زکاة بر آن واجب نباشد. مسأله ۱۸۸۲ - گندم و جو و خرما و کشمش که زکاة آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکاة ندارد. مسأله ۱۸۸۳ - اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود؛ یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کند؛ زکاة آن ده یک است و اگر با ماشین آلات یا با دلو و مانند آن آبیاری شود؛ زکاة آن بیست یک است. مسأله ۱۸۸۴ - اگر گندم و جو و خرما و انگور؛ هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند؛ چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری آن با ماشین آلات یا با دلو و مانند آن شده؛ زکاة آن بیست یک است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده؛ زکاة آن ده یک است و اگر طوری است که عرفاً می‌گویند به هر دو آبیاری شده؛ زکاة آن سه چهل است. مسأله ۱۸۸۵ - چنانچه در صدق عرفی شک کند و نداند که آبیاری طوری است که در عرف می‌گویند با هر دو آبیاری شده یا اینکه می‌گویند آبیاری آن مثلاً با باران است؛ اگر سه چهل بدهد کافی است. مسأله ۱۸۸۶ - اگر شک کند و نداند که عرف می‌گویند با هر دو آبیاری شده یا اینکه می‌گویند با دلو و نحو آن آبیاری شده است؛ در این صورت دادن یک بیستم کافی است و همچنین است حال اگر احتمال آن نیز برود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است. مسأله ۱۸۸۷ - اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند؛ زکاة آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود

و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند؛ زکاة آن یک بیستم است. مسأله ۱۸۸۸ - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود؛ زکاة زراعتی که با دلو آبیاری شده یک بیستم و زکاة زراعتی که پهلوی آن است بنا بر احتیاط یک دهم می‌باشد. مسأله ۱۸۸۹ - مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است؛ نمی‌تواند از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نماید؛ پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد؛ باید زکاة آن را بدهد. مسأله ۱۸۹۰ - تخمی را که به مصرف زراعت رسانده؛ چه از خودش باشد یا خریده باشد؛ نمی‌تواند نیز از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب بنماید بلکه نصاب را نسبت به مجموع حاصل باید ملاحظه نماید. مسأله ۱۸۹۱ - آنچه که دولت از عین مال می‌گیرد؛ زکاة آن واجب نیست؛ مثلاً اگر حاصل زراعت «۸۵۰» کیلو گرم باشد و دولت «۵۰» کیلو گرم را به عنوان مالیات بگیرد؛ فقط زکاة در «۸۰۰» کیلو واجب می‌شود. مسأله ۱۸۹۲ - مصارفی که انسان پیش از تعلق زکاة نموده؛ بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکاة بقیه را بدهد. مسأله ۱۸۹۳ - مصارفی را که بعد از تعلق زکاة است می‌تواند از حاکم شرع یا وکیل او در صرف آنها اجازه بگیرد و آنچه نسبت به مقدار زکاة خرج شده بردارد. مسأله ۱۸۹۴ - واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به حد خرمن برسد و انگور و خرما خشک گردد و آنگاه زکاة را بدهد؛ بلکه همین که زکاة واجب شد جایز است مقدار زکاة را قیمت نموده و به عنوان زکاة قیمت آن را بدهد. مسأله ۱۸۹۵ - بعد از آنکه زکاة تعلق گرفت می‌توان عین زراعت یا خرما و انگور را پیش از درو کردن یا چیدن به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل اینها مشاعاً تسلیم نماید و پس از آن در مصارف شریک می‌باشند. مسأله ۱۸۹۶ - در صورتی که مالک عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم یا مستحق یا وکیل آنها تسلیم نمود؛ لازم نیست آنها را مجاناً به طور اشاعه نگاه دارد بلکه می‌تواند برای اینکه تا وقت درو یا خشک شدن برسد برای ماندن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید. مسأله ۱۸۹۷ - اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آید گندم یا جو و خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود؛ چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب یعنی «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم باشد؛ باید زکاة آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکاة بقیه را هر وقت به دست می‌آید ادا نماید و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد؛ صبر می‌کند تا بقیه آن برسد؛ پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود؛ زکاة آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود؛ زکاة آن واجب نیست. مسأله ۱۸۹۸ - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه بدهد؛ چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد؛ بنا بر احتیاط زکاة آن واجب است. مسأله ۱۸۹۹ - اگر مقداری خرما خشک نشده یا انگور دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود؛ چنانچه به قصد زکاة از تازه آن به قدری به مصرف زکاة برساند که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد. مسأله ۱۹۰۰ - اگر زکاة خرما خشک یا کشمش بر او واجب باشد؛ نمی‌تواند زکاة آن را خرما یا انگور بدهد بلکه چنانچه ملاحظه قیمت نماید و انگور یا خرما تازه یا مویز یا خرما خشک دیگر از بابت قیمت بدهد نیز محل اشکال است و نیز اگر زکاة خرما یا انگور بر او واجب باشد؛ نمی‌تواند زکاة آن را خرما خشک یا کشمش بدهد؛ بلکه چنانچه به اعتبار قیمت خرما و انگور دیگری بدهد اگرچه تازه باشد محل اشکال است. مسأله ۱۹۰۱ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکاة آن واجب شده اگر بمیرد؛ باید اول تمام زکاة را از مالی که زکاة آن واجب شده بدهند بعد قرض او را ادا نمایند. مسأله ۱۹۰۲ - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد؛ اگر بمیرد و پیش از آنکه زکاة اینها واجب شود؛ ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند؛ هر کدام که سهمشان به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد؛ باید زکاة بدهد و اگر پیش از آنکه زکاة اینها واجب شود؛ قرض او را ندهند؛ چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد؛ واجب نیست زکاة اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد؛ باید جنس زکاة دار را نسبت به مجموع مال ملاحظه کنند به همان نسبت از جنس زکاة دار کسر شود؛ پس سهم هر یک از ورثه به

اندازه نصاب برسد زکاة بر او واجب است. مسأله ۱۹۰۳ - اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکاة آنها واجب شده خوب و بد دارد؛ احتیاط واجب آن است که زکاة هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

نصاب طلا

مسأله ۱۹۰۴ - طلا - دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن «۱۸» نخود است؛ پس وقتی طلا - به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد؛ اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد؛ انسان باید یک چهارم آن را - که نه نخود می‌شود - از بابت زکاة بدهد و اگر به این مقدار نرسد؛ زکاة آن واجب نیست. و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می‌شود؛ یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود؛ باید زکاة تمام «۱۸» مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود؛ فقط باید زکاة «۱۵» مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکاة ندارد و همچنین است هر چه بالا - رود؛ یعنی اگر سه مثقال اضافه شود؛ باید زکاة تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود؛ مقداری که اضافه شده زکاة ندارد.

نصاب نقره

مسأله ۱۹۰۵ - نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن «۱۰۵» مثقال معمولی است که اگر نقره به «۱۰۵» مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد؛ انسان باید یک چهارم آن را که «۲» مثقال و «۱۵» نخود است از بابت زکاة بدهد و اگر به این مقدار نرسد؛ زکاة آن واجب نیست. و نصاب دوم آن «۲۱» مثقال است؛ یعنی اگر ۲۱ مثقال به «۱۰۵» مثقال اضافه شود؛ باید زکاة تمام «۱۲۶» مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از «۲۱» مثقال اضافه شود؛ فقط باید زکاة «۱۰۵» مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکاة ندارد و همچنین است هر چه بالا - رود؛ یعنی اگر «۲۱» مثقال اضافه شود باید زکاة تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود؛ مقداری که اضافه شده و کمتر از «۲۱» مثقال است زکاة ندارد. بنابر این اگر انسان یک چهارم هر چه طلا و نقره دارد بدهد؛ زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است؛ مثلاً کسی که «۱۱۰» مثقال نقره دارد؛ اگر یک چهارم آن را بدهد؛ زکاة «۱۰۵» مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای «۵» مثقال آن داده که واجب نبوده است. مسأله ۱۹۰۶ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است؛ اگر چه زکاة آن را داده باشد؛ تا وقتی از نصاب اول کم نشده؛ همه سال باید زکاة آن را بدهد. مسأله ۱۹۰۷ - زکاة طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد؛ باید زکاة آن را بدهند. مسأله ۱۹۰۸ - طلا - و نقره سکه داری که زنها برای زینت بکار می‌برند؛ اگر چه رواج معامله با آن باقی باشد زکاة واجب نیست. مسأله ۱۹۰۹ - کسی که طلا و نقره دارد؛ اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد؛ مثلاً «۱۰۴» مثقال نقره و «۱۴» مثقال طلا داشته باشد؛ زکاة بر او واجب نیست. مسأله ۱۹۱۰ - چنانکه سابقاً گفته شد زکاة طلا - و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه؛ طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود؛ زکاة بر او واجب نیست. مسأله ۱۹۱۱ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند؛ زکاة بر او واجب نیست؛ اگر چه برای فرار از دادن زکاة این کارها را بکند. مسأله ۱۹۱۲ - اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند؛ باید زکاة آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن؛ وزن یا قیمت آنها کم شود؛ باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد. مسأله ۱۹۱۳ - اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته

باشد؛ می‌تواند زکاه هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد؛ بلکه اگر قسمتی از نصاب طلا و نقره بد باشد می‌تواند زکاه را از قسمت بد بدهد. مسأله ۱۹۱۴ - پول طلا- و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد؛ اگر به آن پول طلا و نقره بگویند؛ در صورتی که به حد نصاب برسد زکاتش واجب است هر چند خالصش به حد نصاب نرسد؛ ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند و خوب زکاه در آن محل اشکال است هر چند خالصش به حد نصاب برسد. مسأله ۱۹۱۵ - اگر پول طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول؛ فلز دیگر با آن مخلوط باشد؛ چنانچه زکاه آن را از پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد یا از پول غیر طلا و نقره بدهد ولی به قدری باشد که قیمت آن؛ به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

زکاه شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۱۶ - زکاه شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهائی که گفته شد دو شرط دیگر دارد: اول - آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد؛ ولی اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد؛ بنا بر احتیاط زکاه آن واجب است. دوم - آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد؛ پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده؛ یا از زراعتی که ملک او یا ملک کس دیگر است بچرد؛ زکاه ندارد. ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد؛ بنا بر احتیاط زکاه آن واجب می‌باشد. مسأله ۱۹۱۷ - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد؛ یا اجاره کند؛ و خوب زکاه در آن مشکل است؛ ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد؛ باید زکاه را بدهد.

نصاب شتر

مسأله ۱۹۱۸ - شتر دوازده نصاب دارد: اول - پنج شتر و زکاه آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکاه ندارد. دوم - ده شتر و زکاه آن دو گوسفند است. سوم - پانزده شتر و زکاه آن سه گوسفند است. چهارم - بیست شتر و زکاه آن چهار گوسفند است. پنجم - بیست و پنج شتر و زکاه آن پنج گوسفند است. ششم - بیست و شش شتر و زکاه آن یک شتری است که داخل سال دوم شده باشد. هفتم - سی و شش شتر و زکاه آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد. هشتم - چهل و شش شتر و زکاه آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشد. نهم - شصت و یک شتر و زکاه آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم - هفتاد و شش شتر و زکاه آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشند. یازدهم - نود و یک شتر و زکاه آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشند. دوازدهم - صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا؛ یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد؛ یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند؛ یا اگر چیزی باقی می‌ماند؛ از نه تا بیشتر نباشد؛ مثلاً اگر «۱۴۰» شتر دارد؛ باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد و شتری که در زکاه داده می‌شود باید ماده باشد. مسأله ۱۹۱۹ - زکاه مابین دو نصاب واجب نیست؛ پس اگر شماره شترهائی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد؛ تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده؛ فقط باید زکاه پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گاو

مسأله ۱۹۲۰ - گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید؛ اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکاة بدهد و احتیاط واجب آن است که گوساله نر باشد. و نصاب دوم آن چهل است و زکاة آن یک گوساله ماده‌ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکاة مابین سی و چهل واجب نیست؛ مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد؛ فقط باید زکاة سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادت داشته باشد تا به شصت نرسیده؛ فقط باید زکاة چهل تای آن را بدهد و بعد از آنکه به شصت رسید چون دو برابر نصاب اول را دارد؛ باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هرچه بالا رود؛ باید یا سی تا سی تا حساب کند؛ یا چهل تا چهل تا؛ یا سی و چهل حساب نماید و زکاة آن را به دستوری که گفته شد بدهد؛ ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند؛ یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد؛ مثلاً اگر هفتاد گاو دارد؛ باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکاة سی تا و برای چهل تای آن زکاة چهل تا را بدهد؛ چون اگر به حساب سی تا حساب کند؛ ده تا زکاة نداده می‌ماند.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۲۱ - گوسفند پنج نصاب دارد: اول - چهل تا است و زکاة آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکاة ندارد. دوم - صد و بیست و یک است و زکاة آن دو گوسفند است. سوم - دویست و یک است و زکاة آن سه گوسفند است. چهارم - سیصد و یک است و زکاة آن چهار گوسفند است. پنجم - چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکاة را از خود گوسفندها بدهد؛ بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد؛ یا مطابق قیمت گوسفند؛ پول بدهد کافی است. مسأله ۱۹۲۲ - زکاة مابین دو نصاب واجب نیست؛ پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد؛ تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده باشد؛ فقط باید زکاة چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکاة ندارد و همچنین است حکم در نصابهای بعد. مسأله ۱۹۲۳ - زکاة شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است؛ چه همه آنها نر باشند یا ماده؛ یا بعضی نر باشند و بعضی ماده. مسأله ۱۹۲۴ - در زکاة؛ گاو و گاو میش یک جنس حساب می‌شوند و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است و همچنین بز و میش و شیشک در زکاة با هم فرق ندارند. مسأله ۱۹۲۵ - اگر برای زکاة گوسفند بدهد؛ بنا بر احتیاط واجب باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد. مسأله ۱۹۲۶ - گوسفندی را که بابت زکاة می‌دهد؛ اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد؛ ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر. مسأله ۱۹۲۷ - اگر چند نفر با هم شریک باشند؛ هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده؛ باید زکاة بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکاة واجب نیست. مسأله ۱۹۲۸ - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند؛ باید زکاة آنها را بدهد. مسأله ۱۹۲۹ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند؛ باید زکاة آنها را بدهد. مسأله ۱۹۳۰ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند؛ می‌تواند زکاة را از خود آنها بدهد؛ ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند؛ نمی‌تواند زکاة آنها را مریض یا معیوب؛ یا پیر بدهد؛ بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند؛ احتیاط واجب آن است که برای زکاة آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد. مسأله ۱۹۳۱ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم؛ گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند؛ یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید؛ مثلاً چهل گوسفند بدهد و

چهل گوسفند دیگر بگیرد؛ زکاة بر او واجب نیست. مسأله ۱۹۳۲ - کسی که باید زکاة گاو و گوسفند و شتر را بدهد؛ اگر زکاة آنها را از مال دیگرش بدهد؛ تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده؛ همه ساله باید زکاة را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند؛ زکاة بر او واجب نیست؛ مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد؛ اگر از مال دیگرش زکاة آنها را بدهد؛ تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده؛ همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد؛ تا وقتی به چهل نرسیده؛ زکاة بر او واجب نیست.

مصرف زکاة

مسأله ۱۹۳۳ - انسان می‌تواند زکاة را در هشت مورد مصرف کند: اول - فقیر و او کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد؛ ولی کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست. دوم - مسکین و او کسی است که از فقیر سخت تر می‌گذراند. سوم - کسی که از طرف امام (ع) یا نائب امام مامور است که زکاة را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نائب امام یا فقرا برساند. چهارم - کافرهائی که اگر زکاة به آنان بدهند؛ به دین اسلام مایل می‌شوند یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند. پنجم - خریداری بنده هائی که در شدت می‌باشند و آزاد کردن آنان. ششم - بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد. هفتم - فی سبیل الله؛ یعنی کارهائی که می‌توان با آنها قصد قربت نمود؛ مثل ساختن مسجد و مدرسه‌ای که علوم دینیه در آن خوانده می‌شود و تنظیف شهر و اسفالت راه‌ها و توسعه آنها و مانند اینها. هشتم - ابن السبیل؛ یعنی مسافری که در سفر در مانده شده. و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. مسأله ۱۹۳۴ - احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکاة نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد؛ فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکاة بگیرد. مسأله ۱۹۳۵ - کسی که مخارج سالش را داشته؛ اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه؛ نمی‌تواند زکاة بگیرد. مسأله ۱۹۳۶ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است؛ می‌تواند برای کسری مخارجش زکاة بگیرد و لازم نیست ابزار کار؛ یا ملک؛ یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند. مسأله ۱۹۳۷ - فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد؛ اگر خانه‌ای دارد که ملک او است و در آن نشسته؛ یا مال سواری دارد؛ چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند اگرچه برای حفظ آبرویش باشد؛ می‌تواند زکاة بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهائی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد؛ اگر به اینها احتیاج داشته باشد؛ می‌تواند از زکاة خریداری نماید. مسأله ۱۹۳۸ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست؛ بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکاة زندگی نکند؛ ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است؛ می‌تواند زکاة بگیرد. مسأله ۱۹۳۹ - به کسی که قبلاً فقیر بوده و یا اینکه معلوم نباشد فقیر بوده یا نه و می‌گوید فقیرم؛ اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند می‌شود زکاة داد. مسأله ۱۹۴۰ - کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده؛ چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود؛ احتیاط واجب آن است که به او زکاة ندهند. مسأله ۱۹۴۱ - کسی که باید زکاة بدهد؛ اگر از فقیری طلبکار باشد؛ می‌تواند طلبی را که از او دارد؛ بابت زکاة حساب کند. مسأله ۱۹۴۲ - اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد؛ انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکاة حساب کند؛ بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند؛ یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد؛ نیز می‌تواند طلبی را که از او دارد؛ بابت زکاة حساب کند. مسأله ۱۹۴۳ - چیزی را که انسان بابت زکاة به فقیر می‌دهد لازم نیست به او بگوید که زکاة است؛ بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است مال را به قصد زکاة به او داده و زکاة بودنش را اظهار ننماید. مسأله ۱۹۴۴ - اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکاة بدهد؛ بعد بفهمد فقیر نبوده؛ یا از روی ندانستن

مسأله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکاة بدهد؛ کافی نیست؛ پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد؛ پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته زکاة است؛ انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی‌دانسته زکاة است؛ نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکاة را به مستحق بدهد. مسأله ۱۹۴۵ - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد؛ می‌تواند برای دادن قرض خود زکاة بگیرد؛ ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد. مسأله ۱۹۴۶ - اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد؛ زکاة بدهد؛ بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده؛ چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می‌تواند آنچه را که به او داده بابت زکاة حساب کند. مسأله ۱۹۴۷ - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد؛ اگرچه فقیر نباشد؛ انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد؛ بابت زکاة حساب کند. مسأله ۱۹۴۸ - مسافری که خرجی او تمام شده یا مرکبش از کار افتاده؛ چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند؛ اگرچه در وطن خود فقیر نباشد؛ می‌تواند زکاة بگیرد؛ ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند؛ فقط به مقداری که به آنجا برسد؛ می‌تواند زکاة بگیرد. مسأله ۱۹۴۹ - مسافری که در سفر درمانده شده و زکاة گرفته؛ بعد از آنکه به وطنش رسید؛ اگر چیزی از زکاة زیاد آمده باشد؛ باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکاة است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسأله ۱۹۵۰ - کسی که زکاة می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکاة بدهد؛ بعد معلوم شود شیعه نبوده؛ باید دوباره زکاة بدهد. مسأله ۱۹۵۱ - اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد؛ انسان می‌تواند به ولی او زکاة بدهد به قصد اینکه آنچه را می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد. مسأله ۱۹۵۲ - اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد؛ می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکاة را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکاة به مصرف آنان می‌رسد نیت زکاة کند. مسأله ۱۹۵۳ - به فقیری که گدائی می‌کند؛ می‌شود زکاة داد. ولی به کسی که زکاة را در معصیت مصرف می‌کند؛ نباید زکاة داد. مسأله ۱۹۵۴ - به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می‌آورد یا نماز نمی‌خواند یا شرابخوار است هر چند آشکارا نباشد؛ احتیاط واجب آن است برای امر او به معروف و نهی از منکر زکاة ندهند. مسأله ۱۹۵۵ - به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد؛ می‌شود زکاة داد. مسأله ۱۹۵۶ - انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکاة بدهد؛ ولی اگر مخارج آنان را ندهد؛ دیگران می‌توانند به آنان زکاة بدهند. مسأله ۱۹۵۷ - اگر انسان زکاة را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد. مسأله ۱۹۵۸ - اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد؛ پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکاة بدهد. مسأله ۱۹۵۹ - پدر می‌تواند به پسرش زکاة بدهد که برای خود زن بگیرد و پسر هم می‌تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکاة خود را به او بدهد. مسأله ۱۹۶۰ - به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد و زنی که شوهرش خرجی او را نمی‌دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند؛ نمی‌شود زکاة داد. مسأله ۱۹۶۱ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد؛ شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکاة بدهند؛ ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد؛ در صورتی که مخارج آن زن را بدهد نمی‌شود به آن زن زکاة داد. مسأله ۱۹۶۲ - زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکاة بدهد؛ اگرچه شوهر زکاة را صرف مخارج خود آن زن نماید. مسأله ۱۹۶۳ - سید نمی‌تواند از غیر سید زکاة بگیرد؛ ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج آن را نکند و از گرفتن زکاة ناچار باشد؛ می‌تواند از غیر سید زکاة بگیرد. مسأله ۱۹۶۴ - به کسی که معلوم نیست سید است

یا نه؛ می‌شود زکاة داد؛ ولی اگر دعوی سیادت کند نمی‌شود به او زکاة داد.

نیت زکاة

مسأله ۱۹۶۵ - انسان باید زکاة را به قصد قربت (یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم) بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکاة مال است یا زکاة فطره؛ ولی اگر مثلاً زکاة گندم و جو بر او واجب باشد؛ لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکاة گندم است یا زکاة جو. مسأله ۱۹۶۶ - کسی که زکاة چند مال بر او واجب شده؛ اگر مقداری زکاة بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند؛ چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد؛ زکاة همان جنس حساب می‌شود و اگر از قسم پول بدهد که هم جنس هیچ کدام آنها نباشد؛ به همه آنها قسمت می‌شود؛ پس کسی که زکاة چهل گوسفند و زکاة پانزده مثقال طلا بر او واجب است؛ اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکاة بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند؛ زکاة گوسفند حساب می‌شود؛ ولی اگر مقداری پول نقره یا اسکناس بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود. مسأله ۱۹۶۷ - اگر کسی را وکیل کند که زکاة مال او را بدهد؛ موقعی که زکاة را به آن وکیل می‌دهد نیت کند کافی است و چنانچه وکیل کند که زکاة او را از مالش اخراج کند؛ وکیل باید نیت زکاة کند. مسأله ۱۹۶۸ - اگر بدون قصد قربت زکاة را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود؛ نیت زکاة کند؛ زکاة حساب می‌شود.

مسائل متفرقه زکاة

مسأله ۱۹۶۹ - موقعی که گندم و جو را از گاه جدا می‌کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور؛ انسان باید زکاة را به فقیر بدهد؛ یا از مال خود جدا کند و زکاة طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد؛ یا از مال خود جدا نماید؛ ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد؛ یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد؛ می‌تواند زکاة را جدا نکند. مسأله ۱۹۷۰ - بعد از جدا کردن زکاة لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد؛ ولی اگر به کسی که می‌شود زکاة داد؛ دسترسی دارد؛ احتیاط مستحب آن است که دادن زکاة را تاخیر نیندازد. مسأله ۱۹۷۱ - کسی که می‌تواند زکاة را به مستحق برساند؛ اگر ندهد و به واسطه کوتاهی کردن او از بین برود؛ باید عوض آن را بدهد. مسأله ۱۹۷۲ - کسی که می‌تواند زکاة را به مستحق برساند؛ اگر زکاة را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود؛ چنانچه دادن زکاة را به قدری تاخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است؛ باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تاخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تاخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده؛ در صورتی که مستحق حاضر نبوده؛ چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد. مسأله ۱۹۷۳ - اگر زکاة را از خود مال کنار بگذارد؛ می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد؛ می‌تواند در تمام مال تصرف نماید. مسأله ۱۹۷۴ - انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد. مسأله ۱۹۷۵ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود؛ مثلاً گوسفندی که برای زکاة گذاشته بره بیاورد؛ مال فقیر است. مسأله ۱۹۷۶ - اگر موقعی که زکاة را کنار می‌گذارد مستحق حاضر باشد؛ بهتر است زکاة را به او بدهد مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکاة به او از جهتی بهتر باشد. مسأله ۱۹۷۷ - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکاة کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید؛ نباید چیزی از زکاة کم کند؛ ولی اگر منفعت کند؛ باید آن را به مستحق بدهد. مسأله ۱۹۷۸ - اگر پیش از آنکه زکاة بر او واجب شود؛ چیزی بابت زکاة به فقیر بدهد؛ زکاة حساب نمی‌شود و بعد از آنکه

زکاة بر او واجب شد؛ اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد؛ چیزی را که به او داده بابت زکاة حساب کند. مسأله ۱۹۷۹ - فقیری که می‌داند زکاة بر انسان واجب نشده؛ اگر چیزی بابت زکاة بگیرد و پیش او تلف شود؛ ضامن است؛ پس موقعی که زکاة بر انسان واجب می‌شود؛ اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد؛ می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکاة حساب کند. مسأله ۱۹۸۰ - فقیری که نمی‌داند زکاة بر انسان واجب نشده؛ اگر چیزی بابت زکاة بگیرد و پیش او تلف شود؛ ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکاة حساب کند. مسأله ۱۹۸۱ - مستحب است زکاة گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکاة؛ خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد؛ ولی اگر دادن زکاة به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد؛ مستحب است زکاة را به او بدهد. مسأله ۱۹۸۲ - بهتر است زکاة را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند. مسأله ۱۹۸۳ - اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکاة بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکاة را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند؛ چنانچه امید نداشته باشد که بعدا مستحق پیدا کند؛ باید زکاة را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکاة برساند و می‌تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکاة بردارد و اگر زکاة تلف شود ضامن نیست. مسأله ۱۹۸۴ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود؛ می‌تواند زکاة را به شهر دیگر ببرد ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکاة تلف شود ضامن است؛ مگر آنکه به امر حاکم شرع برده باشد. مسأله ۱۹۸۵ - اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکاة می‌دهد؛ با خود او است. مسأله ۱۹۸۶ - کسی که «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره یا بیشتر از بابت زکاة بدهکار است؛ بنا بر احتیاط مستحب کمتر از «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره برسد؛ بنا بر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد. مسأله ۱۹۸۷ - مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد؛ ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند؛ کسی که زکاة را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است. مسأله ۱۹۸۸ - اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه و مال زکاة دار موجود باشد؛ باید زکاة را بدهد؛ هر چند شک او برای زکاة سالهای پیش بوده باشد و اگر عین تلف شده؛ زکاتی بر او نیست هر چند از سال حاضر باشد. مسأله ۱۹۸۹ - فقیر نمی‌تواند زکاة را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکاة قبول نماید؛ یا زکاة را از مالک بگیرد و به او ببخشد. ولی کسی که زکاة زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکاة را بدهد؛ چنانچه توبه کند؛ فقیر می‌تواند زکاة را از او بگیرد و به او ببخشد. مسأله ۱۹۹۰ - انسان می‌تواند از زکاة؛ قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید؛ اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد. مسأله ۱۹۹۱ - انسان نمی‌تواند از زکاة مالک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند. مسأله ۱۹۹۲ - انسان می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل الله زکاة بگیرد؛ اگرچه فقیر نباشد یا اینکه به مقدار خرج سالش زکاة گرفته باشد. مسأله ۱۹۹۳ - اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکاة مال او را بدهد؛ چنانچه آن فقیر یقین نداشته باشد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکاة بر ندارد؛ می‌تواند به مقداری که به دیگران می‌دهد برای خودش نیز بردارد. مسأله ۱۹۹۴ - اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکاة بگیرد؛ چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکاة گفته شد در آنها جمع شود؛ باید زکاة آنها را بدهد. مسأله ۱۹۹۵ - اگر دو نفر در مالی که زکاة آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکاة قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند؛ چنانچه بدانند شریکش زکاة سهم خود را نداده و بعدا نیز نمی‌دهد؛ تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد مگر اینکه زکاة شریک را تبرعا با اذن او و در صورت امتناع با اذن حاکم بدهد. مسأله ۱۹۹۶ - کسی که خمس یا زکاة بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد؛ چنانچه نتواند

همه آنها را بدهد؛ اگر مالی که خمس یا زکاة آن واجب شده از بین نرفته باشد؛ باید خمس و زکاة را بدهد و اگر از بین رفته باشد؛ می‌تواند خمس یا زکاة را بدهد؛ یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید. مسأله ۱۹۹۷ - کسی که خمس یا زکاة بدهکار است و حجة الاسلام بر او واجب است و قرض هم دارد؛ اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد؛ چنانچه مالی که خمس و زکاة آن واجب شده از بین نرفته باشد؛ باید خمس و زکاة را بدهند و بقیه مال او را بر حج و قرض قسمت نمایند و اگر مالی که خمس و زکاة آن واجب شده از بین رفته باشد؛ باید مال او را به خمس و زکاة و قرض و حج قسمت نمایند. مسأله ۱۹۹۸ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند؛ چنانچه تحصیل آن علم واجب باشد می‌شود به او زکاة داد و اگر تحصیل آن علم مستحب باشد؛ زکاة دادن به او فقط از سهم سیل الله جایز است و اگر نه واجب نه مستحب باشد جایز نیست به او زکاة بدهند.

زکاة فطره

مسأله ۱۹۹۹ - کسی که موقع غروب شب عید؛ بالغ و عاقل است و فقیر و بنده کس دیگر نیست؛ باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند؛ هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت یا نان و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است. مسأله ۲۰۰۰ - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکاة فطره بر او واجب نیست. مسأله ۲۰۰۱ - انسان فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می‌شوند باید بدهد؛ کوچک باشند یا بزرگ؛ مسلمان باشند یا کافر؛ دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه؛ در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر. مسأله ۲۰۰۲ - اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد؛ چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد؛ لازم نیست خودش فطره او را بدهد. مسأله ۲۰۰۳ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می‌شود؛ بر او واجب است. مسأله ۲۰۰۴ - واجب بودن فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید بدون رضایت صاحبخانه وارد می‌شود و مدتی نزد او می‌ماند؛ محل اشکال است اگرچه احوط دادن است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد. مسأله ۲۰۰۵ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود؛ بر صاحبخانه واجب نیست؛ اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند. مسأله ۲۰۰۶ - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد؛ زکاة فطره بر او واجب نیست؛ ولی اگر بیهوش باشد احتیاط واجب آن است که زکاة فطره را بدهد. مسأله ۲۰۰۷ - اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود؛ یا دیوانه عاقل گردد؛ یا فقیر غنی شود؛ در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد؛ باید زکاة فطره را بدهد. مسأله ۲۰۰۸ - کسی که موقع غروب شب عید فطر؛ زکاة فطره بر او واجب نیست؛ اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود؛ مستحب است زکاة فطره را بدهد. مسأله ۲۰۰۹ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده؛ فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده؛ اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود؛ باید زکاة فطره را بدهد. مسأله ۲۰۱۰ - کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن را دارد؛ مستحب است زکاة فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می‌تواند به قصد فطره؛ آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودش نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد؛ ولی او به جای او می‌گیرد و احتیاط آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد. مسأله ۲۰۱۱ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود یا کسی نان خور او حساب شود؛

واجب نیست فطره او را بدهد؛ اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر عید نان خور و حساب می‌شوند بدهد. مسأله ۲۰۱۲- اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب نان خور کس دیگر شود؛ فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است؛ مثلاً- اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود؛ باید شوهرش فطره او را بدهد. مسأله ۲۰۱۳- کسی که دیگری باید فطره او را بدهد؛ واجب نیست فطره خود را بدهد و فرقی هم نیست بدانند که آن دیگری فطره او را می‌دهد یا نداند. مسأله ۲۰۱۴- اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد؛ بر خود انسان واجب نمی‌شود. مسأله ۲۰۱۵- اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد؛ از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود. مسأله ۲۰۱۶- زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد؛ چنانچه نان خور کس دیگر باشد؛ فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نان‌خور کس دیگر نیست؛ در صورتی که فقیر نباشد باید فطره خود را بدهد. مسأله ۲۰۱۷- کسی که سید نیست؛ نمی‌تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد؛ نمی‌تواند فطره او را به سید دیگری بدهد. مسأله ۲۰۱۸- فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد؛ بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد؛ ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می‌دارد؛ فطره طفل بر کسی واجب نیست. مسأله ۲۰۱۹- انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد؛ باید فطره آنان را از مال حلال بدهد. مسأله ۲۰۲۰- اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد؛ باید فطره او را هم بدهد؛ ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد مثلاً پولی برای مخارجش بدهد؛ واجب نیست فطره او را بدهد. مسأله ۲۰۲۱- اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد؛ باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند؛ ولی اگر پیش از غروب بمیرد؛ واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکاة فطره

مسأله ۲۰۲۲- اگر زکاة فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکاة مال گفته شد برسانند کافی است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقیرای شیعه بدهند. مسأله ۲۰۲۳- اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد؛ انسان می‌تواند فطره او را به مصرف او برساند؛ یا به واسطه دادن به ولی؛ ملک طفل نماید. مسأله ۲۰۲۴- فقیری که فطره به او می‌دهند؛ لازم نیست عادل باشد؛ ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و بی‌نماز و کسی که آشکارا معصیت می‌کند برای امر او به معروف و نهی از منکر فطره ندهند. مسأله ۲۰۲۵- به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند نباید فطره بدهند. مسأله ۲۰۲۶- احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع (که تقریباً سه کیلو است) فطره ندهند؛ ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد. مسأله ۲۰۲۷- اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است؛ مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است؛ نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست؛ بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد. مسأله ۲۰۲۸- انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد؛ بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد. مسأله ۲۰۲۹- مستحب است در دادن زکاة فطره؛ خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را؛ بعد اهل علم فقیر را؛ ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند؛ مستحب است آنها را مقدم بدارد. مسأله ۲۰۳۰- اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده؛ چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد؛ باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد؛ باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد؛ در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته آنچه را که گرفته فطره است؛ باید عوض آن را بدهد و اگر نمی‌دانسته؛ دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد. مسأله ۲۰۳۱- اگر کسی بگوید فقیرم؛ می‌شود به او فطره داد؛ ولی اگر بدانند که قبلاً غنی بوده

است بنا بر احتیاط لازم به مجرد گفتنش نمی‌شود فطره به او داد مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا شود.

مسائل متفرقه زکاة فطره

مسئله ۲۰۳۲ - انسان باید زکاة فطره را به قصد قربت (یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم) بدهد و موقعی که آن را می‌دهد؛ نیت دادن فطره نماید. مسئله ۲۰۳۳ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و بهتر آن است که ماه رمضان هم فطره را ندهد؛ ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد؛ طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد. مسئله ۲۰۳۴ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد؛ اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد؛ یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد. مسئله ۲۰۳۵ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد؛ بنا بر احتیاط واجب کافی نیست. مسئله ۲۰۳۶ - کسی که فطره چند نفر را می‌دهد؛ لازم نیست همه را از یک جنس بدهد؛ مثلاً اگر فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است. مسئله ۲۰۳۷ - کسی که نماز عید فطر می‌خواند؛ بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد یا آن را عزل کند؛ ولی اگر نماز عید نمی‌خواند؛ می‌تواند دادن فطره یا عزل آن را تا ظهر تاخیر بیندازد. مسئله ۲۰۳۸ - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد؛ هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید. مسئله ۲۰۳۹ - اگر موقعی که دادن زکاة فطره واجب است؛ فطره را ندهد و کنار هم نگذارد؛ بعداً باید بدون اینکه نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد. مسئله ۲۰۴۰ - اگر فطره را کنار بگذارد؛ نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد. مسئله ۲۰۴۱ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است؛ چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد و نیز جایز نیست فطره را در مثل لباس و فرش که از اجناس گذشته یا پول آنها نیست تعیین کند. مسئله ۲۰۴۲ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود؛ چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تاخیر انداخته؛ باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته؛ ضامن نیست. مسئله ۲۰۴۳ - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود؛ احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود؛ باید عوض آن را بدهد. احکام حج مسئله ۲۰۴۴ - حج، زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا به جا آورده شود. و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد؛ یک مرتبه واجب می‌شود: اول آنکه بالغ باشد. دوم آنکه عاقل و آزاد باشد. سوم به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترک آن از حج مهمتر است انجام دهد؛ یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید. چهارم آنکه مستطیع باشد. و مستطیع بودن به چند چیز است: اول - آنکه توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند با آن مال آنها را تهیه کند داشته باشد. دوم - سلامت مزاج و توانائی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد. سوم - در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند؛ حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از راه دیگری بتواند برود اگرچه دورتر باشد؛ باید از آن راه برود. چهارم - به قدری که بتواند به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد. پنجم - مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند داشته باشد. ششم - بعد از برگشتن؛ کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند. مسئله ۲۰۴۵ - کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود؛ یعنی به زحمت می‌افتد؛ حج وقتی بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد. مسئله ۲۰۴۶ - زنی که می‌تواند مکه برود؛ اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند؛ حج بر او واجب نیست. مسئله ۲۰۴۷

- اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید: حج برو من خرج تو و عیالانت تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم؛ در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد؛ حج بر او واجب می‌شود. مسأله ۲۰۴۸ - اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد؛ به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند و او قبول نماید؛ حج بر او واجب می‌شود؛ اگرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد. مسأله ۲۰۴۹ - اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد به او بدهند و بگویند حج برو؛ ولی ملک او نکنند؛ حج بر او واجب می‌شود. مسأله ۲۰۵۰ - اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت بنماید؛ حج بر او واجب نمی‌شود. مسأله ۲۰۵۱ - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود؛ چنانچه حج نماید؛ هر چند بعدا مالی از خود پیدا کند؛ دیگر حج بر او واجب نیست. مسأله ۲۰۵۲ - اگر برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد؛ باید حج کند و در صورتی که حج نماید اگرچه بعدا مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود؛ دیگر حج بر او واجب نیست. مسأله ۲۰۵۳ - اگر انسان اجیر شود که مباشرتاً از طرف کس دیگر حج کند؛ چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد؛ باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد. مسأله ۲۰۵۴ - اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود؛ باید اگرچه به زحمت باشد که قابل تحمل است بعدا حج کند و اگر نتواند حج برود؛ چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند؛ باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و ممکن باشد تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید؛ ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود؛ باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید. مسأله ۲۰۵۵ - اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد؛ چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد؛ حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته؛ اگرچه به زحمت باشد که قابل تحمل است باید حج کند. مسأله ۲۰۵۶ - اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانائی نتواند حج نماید و نا امید باشد از اینکه بعدا خودش حج کند؛ باید دیگری را از طرف خود بفرستد؛ بلکه اگر نا امید هم نباشد احتیاط واجب آن است که اجیر بگیرد و در صورتی که بعدا قدرت پیدا کرد خودش نیز حج نماید و همچنین است اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده؛ به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و نا امید از توانائی خود باشد و در تمام این صور بنا بر احتیاط واجب باید نائب سروره باشد یعنی کسی که اولین مرتبه حج رفتن او باشد. مسأله ۲۰۵۷ - کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده؛ باید طواف نساء را نیز از طرف او به جا آورد و اگر به جا نیامورد؛ زن بر آن اجیر حرام می‌شود. مسأله ۲۰۵۸ - اگر طواف نساء را درست به جا نیامورد یا فراموش کند؛ چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و به جا آورد صحیح است و در صورت فراموشی چنانچه برگشتن برایش مشقت داشته باشد می‌تواند نایب بگیرد.

احکام خرید و فروش

مسأله

مسأله ۲۰۵۹ - سزاوار است شخص کاسب احکام خرید و فروش موارد محل ابتلاء را یاد بگیرد؛ حضرت صادق (ع) فرمودند: کسی که می‌خواهد خرید و فروش کند؛ باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن آن خرید و فروش کند؛ به واسطه

معامله‌های باطل و شبهه ناک به هلاکت می‌افتد. مسأله ۲۰۶۰ - اگر انسان برای ندانستن مسأله نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل؛ نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید. مسأله ۲۰۶۱ - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه؛ باید کسب کند. و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا؛ کسب کردن مستحب است.

مستحبات خرید و فروش

چهار چیز در خرید و فروش مستحب است: اول - آنکه در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد. دوم - آنکه در قیمت جنس سخت‌گیری نکند. سوم - آنکه چیزی را که می‌فروشد زیادتر بدهد و آنچه را که می‌خرد کمتر بگیرد. چهارم - آنکه کسی که با او معامله کرده؛ اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند؛ برای به هم زدن معامله حاضر شود.

معاملات مکروه

مسأله ۲۰۶۲ - عمده معاملات مکروه از این قرار است: اول ملک فروشی مگر اینکه ملک دیگری با پول آن بخرد. دوم قصابی. سوم کفن فروشی. چهارم معامله با مردمان پست. پنجم معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. ششم آنکه کار خود را خرید و فروش کند و جو و مانند اینها قرار دهد. هفتم آنکه برای خریدن جنسی که دیگری می‌خواهد بخرد؛ داخل معامله او شود.

معاملات حرام

مسأله ۲۰۶۳ - معاملات حرام شش است: اول خرید و فروش عین نجس مثل مشروبات مسکر و سگ غیر شکاری و مردار و خوک و در غیر اینها در صورتی که بشود از آن استفاده حلال نمود مثلاً- غائط را کود نمایند و خون انسان که آن را به دیگری تزریق می‌کنند خرید و فروش جایز است. دوم خرید و فروش مال غصبی. سوم خرید و فروش چیزی که نزد مردم مال نیست مثل بعض حشرات. چهارم معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد؛ مانند اسباب قمار. پنجم معامله‌ای که در آن ربا باشد. ششم فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است؛ در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید؛ مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می‌گویند. پیغمبر اکرم (ص) فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند؛ خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند. مسأله ۲۰۶۴ - فروختن چیز پاک که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد؛ ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است مثلاً از قسم خوراکی است که می‌خواهد او را بخورد؛ باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید؛ ولی اگر لباس است گفتن لازم نیست اگرچه مشتری با آن نماز بخواند؛ زیرا که در نماز طهارت ظاهری بدن و لباس کافی است. مسأله ۲۰۶۵ - اگر چیز پاک مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود؛ چنانچه آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است مثلاً- روغن را برای خوردن بخواهند؛ لازم است فروشنده نجاست او را به مشتری بگوید و همچنین است اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً- بخواهند نفت نجس را بسوزانند؛ ولی در معرض این باشد که خوراک یا بدن مشتری نجس شود که در این صورت نیز گفتن لازم است؛ زیرا که سبب شدن برای خوردن نجاست و همچنین سبب شدن برای نجاست بدن که موجب بطلان

وضو یا غسل گردد جایز نیست. مسأله ۲۰۶۶ - خرید و فروش دواهای نجس خوردنی اگرچه جایز است ولی باید نجاستش را به مشتری بگویند و همچنین است اگر خوردنی نباشد ولی در معرض این باشد که خوراک یا بدن مشتری آلوده به نجاست شود.

مسأله ۲۰۶۷ - خرید و فروش روغن هائی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد. و روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند؛ در صورتی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده؛ چنانچه از دست کافر بگیرند یا از ممالک غیر اسلامی بیاورند اگرچه پاک و خرید و فروش آن جایز است ولی خوردنش حرام و بر فروشنده لازم است کیفیت را به مشتری بفهماند. مسأله ۲۰۶۸ - اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند؛ یا خودش مرده باشد؛ خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است. مسأله ۲۰۶۹ - چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند؛ یا از دست کافر گرفته می‌شود اگرچه احتمال داده شود که از حیوان ماکول اللحم بوده و تذکیه شده است خرید و فروش آن اشکال دارد و بنا بر احتیاط نجس است و نماز در آن جایز نیست. مسأله ۲۰۷۰ - روغنی که از حیوان بعد از جان دادنش گرفته شده یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود و انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه خرید و فروشش؛ اشکال دارد و نماز در آن چرم و خوردن آن روغن جایز نیست. مسأله ۲۰۷۱ - مشروبات مسکر معامله آنها حرام و باطل است. مسأله ۲۰۷۲ - فروختن مال غضبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند. مسأله ۲۰۷۳ - اگر خریدار جدا قاصد معامله است ولی قصدش این باشد که پول جنسی را که می‌خرد ندهد؛ این قصد به صحت معامله ضرر ندارد و لازم است پول آن را به فروشنده بدهد. مسأله ۲۰۷۴ - اگر خریدار بخواهد پول جنسی را که به ذمه خریده بعد از حرام بدهد؛ معامله صحیح است؛ ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد. مسأله ۲۰۷۵ - خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حرام است و بنا بر احتیاط سازهای کوچک که بازیچه بچه‌ها است نیز این حکم را دارد. و اما خرید و فروش آلات مشترک مانند رادیو تلویزیون و ضبط صوت در صورتی که به قصد استعمال در حرام نباشد مانعی ندارد. مسأله ۲۰۷۶ - اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن بپزند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند؛ مثلاً- انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند؛ معامله آن حرام است؛ ولی اگر به این قصد بفروشند و فقط بدانند که مشتری از انگور شراب تهیه خواهد کرد ظاهر این است که معامله اشکال ندارد. مسأله ۲۰۷۷ - ساختن مجسمه جان دار و نقاشی آن جایز است و خرید و فروش آن مانعی ندارد اگرچه احوط ترک است. مسأله ۲۰۷۸ - خریدن چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه شده حرام است و اگر کسی آن را بخرد؛ باید به صاحب اصلیش برگرداند. مسأله ۲۰۷۹ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد؛ چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می‌فروشم؛ معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می‌باشد و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری می‌تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند؛ ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن در ذمه بفروشد؛ بعد روغنی که پیه دار بدهد؛ مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید. مسأله ۲۰۸۰ - اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند؛ به زیاده از همان جنس بفروشد؛ مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد؛ ربا و حرام است؛ بلکه اگر یکی از دو جنس؛ سالم و دیگری معیوب؛ یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد؛ یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند؛ چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد؛ باز هم ربا و حرام است؛ پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد؛ یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج خورده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد؛ ربا و حرام می‌باشد. مسأله ۲۰۸۱ - اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد؛ مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک تومان پول بفروشد؛ باز هم ربا و حرام است؛ بلکه اگر چیزی زیاده‌تر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد ربا و حرام می‌باشد. مسأله ۲۰۸۲ - اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی علاوه کند؛ مثلاً

یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم بفروشد؛ اشکال ندارد. و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد. مسأله ۲۰۸۳ - اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند؛ یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند؛ بفروشد و زیادتر بگیرد؛ مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد؛ ولی چنانچه مثلاً ده عدد تخم مرغ را به یازده عدد در ذمه بفروشد لازم است که بین آنها امتیاز باشد؛ مثلاً ده عدد تخم مرغ بزرگ را به یازده عدد متوسط در ذمه بفروشد؛ زیرا که اگر بین آنها هیچ امتیاز نباشد خرید و فروش محقق نمی‌شود بلکه واقع معامله قرض است اگرچه به لفظ خرید و فروش باشد و بدین جهت معامله حرام و شرط باطل است و از این قبیل است فروختن اسکناس نقداً به زیادتر از آن به مدت؛ ولی اگر بین آنها امتیازی باشد مثل اسکناس و ریال با دلار یا پوند اشکالی ندارد. مسأله ۲۰۸۴ - جنسی را که در غالب شهرها با وزن یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند؛ احتیاط واجب آن است که آن جنس را به زیادتر از آن نفروشد و در صورتی که شهرها مختلف باشند و چنین غلبه‌ای در بین نباشد؛ حکم آن در هر شهری برطبق معمول آن شهر است. مسأله ۲۰۸۵ - اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد؛ از یک جنس نباشد؛ زیادی گرفتن اشکال ندارد؛ پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است. مسأله ۲۰۸۶ - جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد؛ اگر از یک چیز عمل آمده باشد؛ باید در معامله زیادی نگیرد؛ مثلاً اگر یک من روغن گاو بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر گاو بگیرد؛ ربا و حرام است. و همچنین است اگر میوه رسیده را با میوه نارس آن معامله کند زیادی نگیرد. مسأله ۲۰۸۷ - جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود؛ پس اگر مثلاً یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد؛ ربا و حرام است. و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد؛ چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد؛ مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد. مسأله ۲۰۸۸ - معامله ربا چه با مسلمان چه با کافر حرام است؛ بلی اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست چیزی را به صورت ربا به قصد استنفاذ بگیرد اشکال ندارد و بنا بر احتیاط مستحب پدر و فرزند و زن و شوهر نیز نمی‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۰۸۹ - برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: اول: آنکه بالغ باشند. دوم: آنکه عاقل باشند. سوم: آنکه سفیه نباشند - یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. چهارم: آنکه قصد خرید و فروش داشته باشند؛ پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم؛ معامله باطل است. پنجم: آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم: آنکه جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند. و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. مسأله ۲۰۹۰ - معامله با بچه نابالغ که مستقل در معامله باشد باطل است؛ اما اگر معامله با ولی او باشد و بچه نابالغ ممیز فقط صیغه معامله را جاری سازد؛ معامله صحیح است؛ بلکه اگر جنس یا پول مال دیگری باشد و آن بچه وکالت از صاحبش آن مال را بفروشد یا به آن پول چیزی بخرد؛ ظاهر این است که معامله صحیح است اگرچه بچه ممیز مستقل در تصرف باشد و همچنین است اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند؛ یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند اگرچه ممیز نباشد معامله صحیح است چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند؛ ولی باید فروشنده و خریدار یقین یا اطمینان داشته باشند که طفل جنس یا پول را به صاحب آن می‌رساند. مسأله ۲۰۹۱ - اگر از بچه نابالغ در صورتی که معامله با آن صحیح نیست چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد؛ باید جنس یا پولی را که از او گرفته در صورتی که مال خود بچه باشد به ولی او و اگر مال دیگری بوده به صاحب آن بدهد یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد؛ باید چیزی را که از بچه گرفته؛ از طرف صاحب آن

بابت مظالم به فقیر بدهد. مسأله ۲۰۹۲ - اگر کسی با بچه ممیز در صورتی که معامله با آن صحیح نیست معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود؛ ظاهر این است که می‌تواند از بچه بعد از بلوغ یا ولی او در صورتی که بچه مال داشته باشد مطالبه نماید و اگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه ندارد. مسأله ۲۰۹۳ - اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند؛ چنانچه بعد از معامله راضی شود و مثلاً بگوید راضی هستم؛ معامله صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند. مسأله ۲۰۹۴ - اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد؛ چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند؛ معامله باطل است. مسأله ۲۰۹۵ - پدر و جد پدری طفل و نیز وصی پدر و جد پدری می‌توانند مال طفل را بفروشند و مجتهد عادل هم در صورتی که ضرورت اقتضا کند می‌تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد. مسأله ۲۰۹۶ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش؛ صاحب مال معامله را اجازه کند؛ معامله صحیح است و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعت‌های آن از موقع معامله؛ ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعت‌های آن از موقع معامله؛ ملک کسی است که مال او را غصب کرده‌اند. مسأله ۲۰۹۷ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد اینکه پول آن مال خودش باشد؛ چنانچه صاحب مال؛ معامله را اجازه بکند؛ معامله صحیح است ولی پول مال مالک می‌شود نه مال غاصب.

شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۲۰۹۸ - جنسی را که می‌فروشند و چیزی را که عوض آن می‌گیرند پنج شرط دارد: اول آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. دوم آنکه بتواند آن را تحویل دهد؛ بنا بر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست؛ ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که می‌تواند تحویل دهد مثلاً با یک فرش بفروشد؛ اگرچه آن اسب پیدا نشود؛ معامله صحیح است. سوم خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند؛ معین نماید. چهارم آنکه ملک طلق باشد؛ پس مالی را که انسان وقف کرده؛ فروش آن جایز نیست مگر در چند مورد که خواهد آمد. پنجم خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را؛ پس اگر مثلاً منفعت یک ساله را بفروشد؛ صحیح نیست؛ ولی چنانچه خریدار به جای پول؛ منفعت ملک خود را بدهد؛ مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن؛ منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند؛ اشکال ندارد. و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. مسأله ۲۰۹۹ - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند؛ در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد؛ ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند؛ با دیدن خریداری نماید. مسأله ۲۱۰۰ - چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند؛ با پیمانه هم می‌شود معامله کرد به اینطور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه‌ای که یک من گندم می‌گیرد ده پیمانه بدهد. مسأله ۲۱۰۱ - اگر یکی از شرط‌هایی که گفته شد؛ در معامله نباشد؛ معامله باطل است؛ ولی اگر خریدار و فروشنده با قطع نظر از آن معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند؛ تصرف آنها اشکال ندارد. مسأله ۲۱۰۲ - معامله چیزی که وقف شده باطل است؛ ولی اگر به طوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتواند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند؛ مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند؛ فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد؛ باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد. مسأله ۲۱۰۳ - هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را بفروشند؛ گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود؛ می‌توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند. و همچنین است اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد بفروشند. مسأله ۲۱۰۴ - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد؛ ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستاجر است. و اگر خریدار نداند که آن ملک را

اجاره داده‌اند؛ یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است؛ ملک را خریده باشد؛ پس از اطلاع به کیفیت می‌تواند معامله خودش را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسئله ۲۱۰۵ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخواند؛ مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم؛ معامله صحیح است؛ ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند؛ یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد. مسئله ۲۱۰۶ - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند؛ ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد؛ مال خود را ملک او کند؛ معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

خرید و فروش میوه‌ها

مسئله ۲۱۰۷ - فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته؛ پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد. مسئله ۲۱۰۸ - فروختن میوه‌ای را که بر درخت است پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد جایز نیست و چنانچه چیزی از زمین مانند سبزیها را با آن بفروشند؛ یا با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچینند؛ یا میوه بیشتر از یک سال را به او بفروشند اشکال ندارد. مسئله ۲۱۰۹ - اگر خرمائی را که زرد یا سرخ شده؛ بر درخت بفروشند؛ اشکال ندارد؛ ولی عوض آن را خرمای همان درخت قرار ندهند؛ اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد؛ در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن را خرمای همان درخت قرار بدهند اشکال ندارد. مسئله ۲۱۱۰ - فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود؛ در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد. مسئله ۲۱۱۱ - اگر خوشه گندم و جو را بعد از آنکه دانه بسته؛ به چیز دیگری غیر گندم و جو که از خودش حاصل می‌شود بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه

مسئله ۲۱۱۲ - اگر جنسی را نقد بفروشند؛ خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد؛ فروشنده جلوگیری نکند. مسئله ۲۱۱۳ - در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد؛ پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد؛ چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است. مسئله ۲۱۱۴ - اگر جنسی را نسیه بفروشد؛ پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید؛ ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد؛ فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت؛ طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید. مسئله ۲۱۱۵ - اگر جنسی را نسیه بفروشد؛ بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند؛ می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید؛ ولی اگر خریدار نتواند بپردازد؛ باید او را مهلت دهد یا معامله را فسخ کند و در صورتی که آن جنس موجود است پس بگیرد. مسئله ۲۱۱۶ - اگر به کسی که قیمت جنس

را نمی‌داند؛ مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید؛ معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند؛ مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم؛ تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند اشکال ندارد. مسأله ۲۱۱۷ - کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده؛ اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت؛ مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف و شرایط آن

مسأله ۲۱۱۸ - معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم؛ یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است. مسأله ۲۱۱۹ - اگر پولی را که از جنس طلا- یا نقره است سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد؛ معامله باطل است. ولی اگر جنسی با پولی را که از جنس طلا و نقره نیست بفروشد و عوض آن را جنس دیگر با پول طلا- یا نقره بگیرد؛ معامله صحیح است. و احتیاط مستحب آن است که در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد. مسأله ۲۱۲۰ - معامله سلف شش شرط دارد: اول خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند؛ ولی دقت زیاد هم لازم نیست؛ همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است. دوم پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند؛ خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد؛ یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار نقدی باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد؛ اگرچه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند. سوم مدت را کاملاً معین کنند و اگر بگوید تا اول خرمین جنس را تحویل می‌دهم؛ چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله او باطل است. چهارم وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت؛ جنس به قدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد. پنجم جای تحویل جنس را معین نمایند؛ ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد؛ لازم نیست اسم آن جا را ببرند. ششم وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن؛ معامله می‌کنند اگر سلف بفروشد اشکال ندارد؛ ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله سلف

مسأله ۲۱۲۱ - انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده؛ پیش از تمام شدن مدت به غیر فروشنده‌اش بفروشد و بعد از تمام شدن مدت اگرچه آن را تحویل نگرفته باشد؛ فروختن آن اشکال ندارد؛ ولی فروختن غله مانند گندم و جو و سایر اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود پیش از تحویل گرفتن آن جایز نیست مگر اینکه به قیمت خریدش بفروشد یا به خود فروشنده‌اش بفروشد. مسأله ۲۱۲۲ - در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرار داد کرده در موعدهش بدهد؛ مشتری باید قبول کند. و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود؛ مشتری باید قبول نماید. مسأله ۲۱۲۳ - اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد؛ پست تر از جنسی باشد که قرار داد کرده؛ مشتری می‌تواند قبول نکند. مسأله ۲۱۲۴ - اگر فروشنده به جای جنسی که قرار داد کرده؛ جنس دیگری بدهد؛ در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد. مسأله ۲۱۲۵ - اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند؛ مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید؛ یا معامله

را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد. مسأله ۲۱۲۶ - اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد؛ بنا بر احتیاط واجب معامله باطل است. فروش طلا و نقره به طلا و نقره مسأله ۲۱۲۷ - اگر طلا را به طلا و نقره را به نقره بفروشد؛ سکه دار باشند یا بی سکه در صورتی که وزن یک از آنها زیادتیر باشد؛ معامله حرام و باطل است. مسأله ۲۱۲۸ - اگر طلا را به نقره؛ یا نقره را به طلا بفروشد؛ معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد. مسأله ۲۱۲۹ - اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند؛ باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند؛ جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است. مسأله ۲۱۳۰ - اگر فروشنده یا خریدار؛ تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند اگرچه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را به هم بزند. مسأله ۲۱۳۱ - اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند؛ معامله باطل است؛ ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۲۱۳۲ - حق به هم زدن معامله را خیار می‌گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند: اول آنکه از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس می‌گویند. دوم آنکه مشتری یا فروشنده در بیع؛ یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر؛ مغبون شده باشند که آن را خیار غبن گویند. سوم در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند؛ که آن را خیار شرط گویند. چهارم یکی از دو طرف معامله؛ مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود؛ که آن را خیار تدلیس گویند. پنجم یکی از دو طرف معامله با یکدیگر شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نشود؛ یا شرط کند مالی را که می‌دهد به طور مخصوصی باشد و آن مال دارای آن خصوصیت نباشد؛ که در این صورت شرط کننده می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار تخلف شرط گویند. ششم در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن را خیار عیب گویند. هفتم معلوم شود مقداری از جنسی را که معامله نموده‌اند؛ مال دیگری است؛ که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود؛ گیرنده می‌تواند معامله را به هم بزند؛ یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد از طرف خود بگیرد و آن را خیار شرکت گویند. هشتم صاحب مال خصوصیات جنس معینی را که طرف ندیده به او بگوید؛ بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است؛ که در این صورت طرف می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار رؤیت گویند. نهم اگر مشتری پول جنسی را که خریده و شرط نکرده که در پرداخت پول تاخیر کند تا سه روز ندهد؛ اگر فروشنده جنس را تحویل نداده باشد می‌تواند معامله را به هم بزند. ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند؛ ضایع می‌شود؛ چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تاخیر بیندازد؛ فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار تاخیر گویند. دهم کسی که حیوانی را خریده تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر در عوض چیزی که فروخته حیوان گرفته باشد؛ فروشنده هم تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار حیوان گویند. یازدهم فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد؛ مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید؛ که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار تعذر تسلیم گویند. و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. مسأله ۲۱۳۳ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند؛ یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد؛ چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می‌دهند؛ می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند؛ یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن

بفروشد؛ در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند؛ می‌تواند معامله را به هم بزند. مسأله ۲۱۳۴ - در معامله بیع شرط که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویست تومان می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند؛ در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است. مسأله ۲۱۳۵ - در معامله بیع شرط اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد؛ خریدار ملک را به او می‌دهد؛ معامله صحیح است؛ ولی اگر سر مدت پول را ندهد؛ حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد تا پول را نداده نمی‌تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید. مسأله ۲۱۳۶ - اگر جای اعلا را با جای پست مخلوط کند و به اسم جای اعلا بفروشد؛ مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند. مسأله ۲۱۳۷ - اگر خریدار بفهمد مالی را که خریده عیبی دارد؛ مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است؛ چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته؛ می‌تواند معامله را به هم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد مثلاً در آن مال تغییری حاصل شده یا تصرفی که مانع از رد است نموده باشد؛ در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد؛ مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است؛ در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد؛ چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد می‌تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد. مسأله ۲۱۳۸ - اگر فروشنده بفهمد در عوضی که مالش را به آن فروخته عیبی هست؛ چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته؛ می‌تواند معامله را به هم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند و چنانچه از جهت تغییر یا تصرف نتواند برگرداند می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد. مسأله ۲۱۳۹ - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال؛ عیبی در آن پیدا شود؛ خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن؛ عیبی پیدا شود؛ فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند؛ ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند جایز نیست. مسأله ۲۱۴۰ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد لازم نیست فوراً معامله را به هم بزند و بعداً هم حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین است حکم در سایر خيارات. مسأله ۲۱۴۱ - هر گاه بعد از خریدن جنس؛ عیب آن را بفهمد اگرچه فروشنده حاضر نباشد می‌تواند معامله را به هم بزند و همچنین است حکم در سایر خيارات. مسأله ۲۱۴۲ - در چهار صورت خریدار به واسطه عیبی که در مال است نمی‌تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت بگیرد: اول آنکه موقع خریدن؛ عیب مال را بداند. دوم به عیب مال راضی شود. سوم در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد؛ پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم. چهارم فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم. ولی اگر هم عیبی را معین کند و بگوید: مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد؛ خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد و در صورتی که نتواند پس دهد تفاوت قیمت بگیرد. مسأله ۲۱۴۳ - اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد و پس از تحویل گرفتن مال؛ عیب دیگری در آن پیدا شود؛ نمی‌تواند معامله را به هم بزند ولی می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد؛ ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن زمان خیار که سه روز است عیب دیگری پیدا کند اگرچه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد. و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت؛ مال عیب دیگری پیدا کند؛ اگرچه آن را تحویل گرفته باشد؛ می‌تواند معامله را به هم بزند. مسأله ۲۱۴۴ - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد؛ چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده؛ می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۵- اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید؛ باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید اگرچه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد؛ مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید و بعداً مشتری بفهمد می‌تواند معامله را به هم بزند. مسئله ۲۱۴۶- اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت به فروش و هرچه زیادتر فروختی اجرت فروشت باشد؛ هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط می‌تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد. ولی اگر به طور جعاله باشد و بگوید این جنس را به زیادتر از آن قیمت اگر فروختی زیادی مال خودت باشد اشکال ندارد. مسئله ۲۱۴۷- اگر قصاب گوشت نر را بفروشد و به جای آن؛ گوشت ماده بدهد معصیت کرده است؛ پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معین نکرده؛ در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود قصاب باید گوشت نر به او بدهد. مسئله ۲۱۴۸- اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن برود؛ مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند. مسئله ۲۱۴۹- قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

شرکت - صلح - اجاره

احکام شرکت

مسئله ۲۱۵۰- اگر دو نفر بخواهند باهم شرکت کنند؛ چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند؛ یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند؛ شرکت آنان صحیح است و اگر بشود مال هر کدام را از دیگری تشخیص داد و قرار بگذارند که با آن دو مال؛ تجارت کنند که ربح و ضرر بین آنها مشترک باشد؛ شرکت نسبت به منفعت و ضرر صحیح است. مسئله ۲۱۵۱- اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند؛ مثلاً چند دلاک باهم قرار بگذارند که هر قدر مزد گرفتند باهم قسمت کنند؛ شرکت آنان صحیح نیست. مسئله ۲۱۵۲- اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در استفاده جنسی که هر کدام خریده‌اند با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست؛ اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد؛ بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند؛ شرکت صحیح است. مسئله ۲۱۵۳- کسانی که به واسطه شرکت باهم شریک می‌شوند؛ باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند؛ پس سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می‌کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید؛ اگر شرکت کند صحیح نیست. مسئله ۲۱۵۴- اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند؛ یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد؛ باید آنچه را شرط کرده‌اند به او بدهند و اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند؛ یا بیشتر کار نمی‌کند بیشتر منفعت ببرد؛ اظهر این است که شرکت آنان صحیح و شرط باطل است و به حسب سرمایه منفعت بین آنها تقسیم می‌شود. مسئله ۲۱۵۵- اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد؛ یا تمام ضرر یا بیشتر آن از یکی از آنان باشد؛ شرکت صحیح ولی منفعت و ضرر بین آنها به نسبت مال تقسیم می‌شود. مسئله ۲۱۵۶- اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد؛ چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد؛ منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد؛ باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند؛ مثلاً اگر دو نفر شرکت

کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد؛ سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است؛ چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکند. مسأله ۲۱۵۷ - اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو باهم خرید و فروش نمایند؛ یا هر کدام به تنهایی معامله کنند؛ یا فقط یکی از آنان معامله کنند؛ باید به قرارداد عمل نمایند. مسأله ۲۱۵۸ - اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید؛ هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند. مسأله ۲۱۵۹ - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند؛ مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد یا جنس را از محل مخصوصی بخرد؛ باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند؛ باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و مال شرکت را در صورتی که متعارف نباشد در مسافرت همراه خود نبرد. مسأله ۲۱۶۰ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند؛ اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند یا آنکه قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند؛ در این دو صورت معامله نسبت به حصه شریک فضولی است؛ پس چنانچه اجازه نکند می‌تواند عین مالش را و در صورت تلف عین؛ عوض مالش را بگیرد. مسأله ۲۱۶۱ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده روی نماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست. مسأله ۲۱۶۲ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد؛ باید حرف او را قبول کرد. مسأله ۲۱۶۳ - اگر تمام شریکها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند؛ هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند؛ و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد؛ شریکهای دیگر حق تصرف ندارند؛ ولی کسی که از اجازه خود برگشته؛ می‌تواند در مال شرکت تصرف کند. مسأله ۲۱۶۴ - هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند؛ اگرچه شرکت مدت داشته باشد؛ باید دیگران قبول نمایند؛ مگر آنکه تقسیم ضرر معتنا بهی بر شرکاء داشته باشد. مسأله ۲۱۶۵ - اگر یکی از شریکها بمیرد یا دیوانه یا بیهوش شود؛ شریکهای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید. مسأله ۲۱۶۶ - اگر شریک؛ چیزی را نسیه برای خود بخرد؛ نفع و ضررش مال او است؛ ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر اجازه نماید مثلاً بگوید به آن معامله راضی هستم؛ نفع و ضررش مال هر دوی آنان است. مسأله ۲۱۶۷ - اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند؛ بعد بفهمند شرکت باطل بوده؛ چنانچه طوری باشد که اذن در معامله به صحت شرکت مقید نباشد به این معنی که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست؛ به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند؛ معامله صحیح است و هرچه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است و اگر اینطور نباشد؛ در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند؛ بگویند به آن معامله راضی هستیم؛ معامله صحیح و گرنه باطل می‌باشد. و در صورتی که اذن در معامله به صحت شرکت مقید نباشد؛ هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است؛ اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد؛ می‌تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمولی از شریکهای دیگر بگیرد.

احکام صلح

مسأله ۲۱۶۸ - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند؛ یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض؛ مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد؛ بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند یا از طلب یا حق خود بگذرد؛ باز هم صلح صحیح است. مسأله ۲۱۶۹ - کسی که مالش را به دیگری صلح می‌کند؛ باید بالغ و عاقل و قصد صلح داشته و کسی او را

مجبور نکرده باشد و باید سفیه و مفلس هم نباشد. مسأله ۲۱۷۰ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود؛ بلکه با هر لفظی که بفهماند باهم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است. مسأله ۲۱۷۱ - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد؛ چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است؛ بلکه اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض؛ مقداری روغن بدهد نیز صحیح است. مسأله ۲۱۷۲ - اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند؛ در صورتی صحیح است که او قبول نماید؛ ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد؛ قبول کردن او لازم نیست. مسأله ۲۱۷۳ - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند؛ چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند؛ مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید؛ زیادی برای بدهکار حلال نیست مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند؛ یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست؛ باز هم به آن صلح می‌کرد. مسأله ۲۱۷۴ - اگر بخواهند چیزی را که از یک جنس است و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند؛ احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد؛ ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد اگرچه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است و صلح نمایند صحیح است. مسأله ۲۱۷۵ - اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند؛ یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند؛ چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند؛ مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد؛ ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می‌کنند؛ در صورتی که وزن یا پیمانه آنها معلوم باشد مساوی نیست؛ مصالحه آنان اشکال دارد؛ ولی هر کدام طلب خود را از دیگری بگذرد مانعی ندارد. مسأله ۲۱۷۶ - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد؛ چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد. و این حکم در صورتی است که طلب از جنس طلا- یا نقره یا جنس دیگری باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود و اما در غیر آنها برای طلبکار جایز است که طلب خود را به بدهکار یا غیر آن به کمتر از طلب صلح نموده یا بفروشد چنانکه در مسأله (۲۲۹۷) خواهد آمد. مسأله ۲۱۷۷ - اگر دو نفر چیزی را باهم صلح کنند؛ با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند. و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند؛ کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند. مسأله ۲۱۷۸ - تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند؛ می‌توانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد؛ تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد. و همچنین اگر پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد؛ فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند؛ ولی کسی که مالی را صلح می‌کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد؛ اما در صورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تاخیر کند یا اینکه شرط شده باشد که مثلاً مال المصالحه را نقد بدهد و طرف عمل به شرط ننماید در این صورت می‌تواند صلح را به هم بزند و همچنین در بقیه صور دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد نیز می‌تواند صلح را به هم بزند. مسأله ۲۱۷۹ - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد؛ می‌تواند صلح را به هم بزند؛ ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد. مسأله ۲۱۸۰ - هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند؛ باید به شرط عمل نماید. و همچنین است شرط کند تا مادامی که زنده هستم مأذون باشم که در آن چیز تصرف کنم.

مسئله ۲۱۸۱ - اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند؛ پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را اجاره کند؛ یا اجاره دهد صحیح نیست. مسئله ۲۱۸۲ - انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد. مسئله ۲۱۸۳ - اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهد؛ یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد؛ بعد از آنکه بچه بالغ شد؛ می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند؛ ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی‌کرد؛ بر خلاف مصلحت بچه بود؛ نمی‌تواند اجاره مال خود را به هم بزند؛ ولی نفوذ اجاره خود بچه بعد از بلوغش محل اشکال است. مسئله ۲۱۸۴ - بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد. و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد؛ می‌تواند از چند نفر مؤمن که عادل باشند؛ اجازه بگیرد و او را اجیر نماید. مسئله ۲۱۸۵ - اجاره دهنده و مستاجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند؛ بلکه اگر مالک به کسی بگوید؛ ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم؛ اجاره صحیح است. و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک او را اجاره دهد؛ آن را به مستاجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد؛ اجاره صحیح می‌باشد. مسئله ۲۱۸۶ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود؛ همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است. مسئله ۲۱۸۷ - کسی که نمی‌تواند حرف بزند؛ اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده صحیح است. مسئله ۲۱۸۸ - اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید؛ مستاجر نمی‌تواند آن را به دیگری جهت استفاده از آنها اجاره دهد مگر آنکه اجاره طوری باشد که استفاده مخصوص خودش باشد؛ مثل اینکه زنی منزل یا اطاقی را اجاره کند و بعدا شوهر کرده و اطاق یا منزل را جهت سکناى خودش اجاره دهد. و اگر مالک شرط نکند؛ می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد. ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که آن را اجاره کرده اجاره دهد؛ باید در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد؛ یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد؛ مثلا اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد و بنا بر احتیاط و جویی اجاره کشتی نیز حکم خانه را دارد. مسئله ۲۱۸۹ - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند؛ نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد مگر به نحوی که در مسئله قبلی گذشت و اگر شرط نکند؛ چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد؛ باید زیادت نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد؛ می‌تواند زیادت بگیرد و همچنین است اگر خودش اجیر کسی شود و برای انجام آن عمل شخص دیگری را به کمتر اجاره نماید؛ ولی اگر مقداری از آن عمل را خودش انجام داده باشد می‌تواند دیگری را به کمتر اجاره نماید. مسئله ۲۱۹۰ - اگر غیر خانه و دکان و اطاق و اجیر؛ چیز دیگر مثلا زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید؛ اگرچه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد. مسئله ۲۱۹۱ - اگر خانه یا دکانی را مثلا یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید؛ می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد؛ ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده مثلا به صد و بیست تومان اجاره دهد؛ باید در آن؛ کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

مسئله ۲۱۹۲ - مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد: اول آنکه معین باشد؛ پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست. دوم مستاجر آن را ببیند؛ یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملا معلوم

باشد. سوم تحویل دادن آن ممکن باشد؛ پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است. چهارم آنکه استفاده از آن مال منجر به اتلاف و از بین بردنش نشود؛ پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست. پنجم استفاده‌ای که مال را برای آن؛ اجاره داده‌اند ممکن باشد؛ پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود؛ صحیح نیست. ششم چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد؛ در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد. مسأله ۲۱۹۳ - اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه‌اش استفاده کنند؛ در صورتی که میوه‌اش فعلاً موجود نباشد صحیح است و همچنین است اجاره دادن حیوان برای شیرش. مسأله ۲۱۹۴ - زن می‌تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد؛ ولی اگر به واسطه شیردادن؛ حق شوهر از بین برود؛ بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود. شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند مسأله ۲۱۹۵ - استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد: اول آنکه حلال باشد؛ بنا بر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی؛ یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است. دوم پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد. و همچنین معتبر است که آن عمل در نظر شرع به طور مجانی واجب نباشد؛ پس اجیر شدن برای فرایض یومیه یا تجهیز اموات جایز نیست. سوم اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند فائده داشته باشد؛ استفاده‌ای که مستاجر باید از آن بکند معین نمایند؛ مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند؛ باید در موقع اجاره معین کنند که فقط سواری یا باربری آن؛ مال مستاجر است یا همه استفاده‌های آن. چهارم مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است. مسأله ۲۱۹۶ - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند؛ ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است. مسأله ۲۱۹۷ - اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند؛ اجاره صحیح است اگرچه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد. مسأله ۲۱۹۸ - اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگویند هر وقت در خانه نشستی اجاره آن؛ ماهی ده تومان است؛ اجاره صحیح نیست. مسأله ۲۱۹۹ - اگر به مستاجر بگویند خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم یا بگویند خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آنهم هر قدر بنشیني اجاره آن ماهی ده تومان است؛ در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد؛ اجاره ماه اول صحیح است. مسأله ۲۲۰۰ - خانه‌ای را که غریب و زوار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند؛ اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود؛ استفاده از آن خانه اشکال ندارد؛ ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند؛ اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست و صاحب خانه بعد از شب اول هر وقت بخواهد می‌تواند آنها را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۲۲۰۱ - مالی را که مستاجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد؛ پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند؛ باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل پولهای رایج با شماره معامله می‌کنند باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند؛ یا مستاجر خصوصیات آن را بگوید. مسأله ۲۲۰۲ - اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را حاصل همان زمین یا زمین دیگر که فعلاً موجود نیست قرار دهد؛ اجاره صحیح نیست و اگر مال الاجاره بالفعل موجود باشد مانعی ندارد. مسأله ۲۲۰۳ - کسی که چیزی را اجاره داده؛ تا آن چیز را تحویل ندهد؛ حق ندارد وجه اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد؛ پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد مگر در

مواردی که متعارف دادن اجرت قبل از عمل باشد مثل اجیر شدن برای حج و زیارت؛ یا اجیر اداء اجرت را قبل از عمل شرط کند. مسأله ۲۲۰۴ - هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد؛ اگرچه مستاجر تحویل نگیرد؛ یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند؛ باید مال الاجاره آن را بدهد. مسأله ۲۲۰۵ - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود؛ کسی که او را اجیر کرده اگرچه آن کار را به او واگذار نکند؛ باید اجرت او را بدهد؛ مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد؛ اگرچه پارچه را به او ندهد که بدوزد؛ باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد چه برای خودش یا دیگری کار کند. مسأله ۲۲۰۶ - اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده؛ مستاجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد؛ مثلاً اگر خانه‌ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده؛ چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است؛ باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال یا وکیل آن بوده لازم نیست بیش از صد تومان بدهد و اگر غیر اینها بوده باید دویست تومان را بپردازد. و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده؛ نسبت به اجرت مدت گذشته نیز این حکم جاری است. مسأله ۲۲۰۷ - اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده؛ ضامن نیست. و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود؛ در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد؛ نباید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۲۰۸ - هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است. مسأله ۲۲۰۹ - اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند؛ چه مزد گرفته باشد چه مجانی سر بریده باشد؛ باید قیمت آن را به صاحبش بدهد. مسأله ۲۲۱۰ - اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد؛ چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است. و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کنند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد ضامن می‌باشد. و در هر دو صورت اجرت زیادی را بر حسب معمول نیز باید بدهد. مسأله ۲۲۱۱ - اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد؛ چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند؛ صاحب حیوان ضامن نیست؛ ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است. مسأله ۲۲۱۲ - اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و آن بچه بمیرد؛ ضامن است؛ خواه مقداری که بریده بیشتر از معمول باشد یا نه. و اما اگر ضرری به آن بچه برسد؛ چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد؛ ضامن است و اگر بیشتر از معمول بریده باشد؛ ضیمان محل اشکال و احوط رجوع به صلح است. مسأله ۲۲۱۳ - اگر دکتر به دست خود به مریض دوا بدهد؛ چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد؛ دکتر ضامن است؛ ولی اگر بگوید فلان دوا برای فلان مرض فائده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد؛ دکتر ضامن نیست. مسأله ۲۲۱۴ - هرگاه دکتر به مریض بگوید که اگر ضرری به تو برسد ضامن نیستم؛ در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکنند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد؛ دکتر اگرچه به دست خود دوا داده باشد ضامن نیست. مسأله ۲۲۱۵ - مستاجر و کسی که چیزی را اجاره داده؛ با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند؛ می‌توانند مطابق قرارداد؛ اجاره را به هم بزنند. مسأله ۲۲۱۶ - اگر اجاره دهنده یا مستاجر بفهمد که مغبون شده است؛ چنانچه در موقع اجاره نمودن ملتفت نباشد که مغبون است؛ می‌تواند اجاره را به هم بزند؛ ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند؛ نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند. مسأله ۲۲۱۷ - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آن را غضب نماید؛ مستاجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غضب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد؛ پس اگر حیوانی را که یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غضب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد؛ می‌تواند پانزده تومان را از غضب کننده یا از اجاره

دهنده بگیرد. مسأله ۲۲۱۸ - اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غضب کند؛ نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول؛ از غضب کننده بگیرد. مسأله ۲۲۱۹ - اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود؛ ملک را به مستاجر بفروشد؛ اجاره به هم نمی‌خورد و مستاجر باید مال الاجاره را بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد. مسأله ۲۲۲۰ - اگر پیش از ابتدای مدت اجاره؛ ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد؛ یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد؛ اجاره باطل می‌شود و پولی که مستاجر به صاحب ملک داده به او برمی‌گردد و اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری از آن ببرد؛ می‌تواند اجاره را به هم بزند. مسأله ۲۲۲۱ - اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد؛ یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد؛ اجاره مدتی که باقیمانده باطل می‌شود و می‌تواند اجاره مدت گذشته را به هم بزند و اجرة المثل یعنی اجرت معمولی آن مدت را بدهد. مسأله ۲۲۲۲ - اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود؛ چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود؛ اجاره باطل نمی‌شود و مستاجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند؛ ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستاجر از بین برود؛ اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستاجر می‌تواند اجاره تمام مدت را به هم بزند و برای استفاده‌ای که کرده اجرة المثل بدهد. مسأله ۲۲۲۳ - اگر اجاره دهنده یا مستاجر بمیرد؛ اجاره باطل نمی‌شود؛ ولی اگر خانه؛ مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد؛ چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد؛ از وقتی که مرده اجاره باطل است و اگر مالک فعلی آن اجاره را امضاء کند صحیح می‌شود و وجه اجاره مدتی که بعد از مردن اجاره دهنده باقی مانده؛ به مالک فعلی راجع می‌شود. مسأله ۲۲۲۴ - اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمه بگیرد؛ چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمه بدهد؛ زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد؛ ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد؛ در صورتی که مقداری خودش کار کرده و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد؛ زیادی آن برای او حلال می‌باشد. مسأله ۲۲۲۵ - اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند؛ چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

جعاله - مزارعه - مساقات

احکام جعاله

مسأله ۲۲۲۶ - جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد؛ مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند؛ ده تومان به او می‌دهم. و به کسی که این قرار را می‌گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می‌دهد عامل می‌گویند و فرق بین جعاله و اجاره این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه؛ اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود؛ ولی در جعاله اگرچه عامل شخص معین باشد می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد؛ جاعل بدهکار نمی‌شود. مسأله ۲۲۲۷ - جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید؛ بنا بر این جعاله آدم سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند - صحیح نیست. مسأله ۲۲۲۸ - کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند؛ باید حرام یا بی‌فائده یا از واجباتی که شرعاً لازم است مجاناً آورده شود نباشد؛ پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد یا در شب به جای تاریکی برود یا نماز واجب خود را بخواند ده تومان به

او می‌دهم؛ جعله صحیح نیست. مسأله ۲۲۲۹ - اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند؛ مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند؛ این گندم را به او می‌دهم؛ لازم نیست بگوید آن گندم مال کجا است و قیمت آن چیست. و اگر مال را معین نکند؛ مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کننده ده من گندم به او می‌دهم لازم نیست خصوصیات آن را کاملاً معین نماید. مسأله ۲۲۳۰ - اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد؛ مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند؛ چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد؛ باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد. مسأله ۲۲۳۱ - اگر عامل پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد؛ به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد؛ حقی به مزد ندارد. مسأله ۲۲۳۲ - پیش از آنکه عامل شروع به کار کند؛ جاعل می‌تواند جعله را به هم بزند. مسأله ۲۲۳۳ - بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد؛ اگر جاعل بخواهد جعله را به هم بزند اشکال دارد. مسأله ۲۲۳۴ - عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد؛ ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود؛ باید آن را تمام نماید. مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند؛ چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند؛ چشم معیوب می‌شود؛ باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد؛ حقی به جاعل ندارد. مسأله ۲۲۳۵ - اگر عامل کار را ناتمام بگذارد؛ چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود؛ برای جاعل فائده ندارد؛ عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می‌دهم؛ ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد؛ برای آن مقدار مزد بدهد؛ جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد؛ اگرچه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

مسأله ۲۲۳۶ - مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد. مسأله ۲۲۳۷ - مزارعه چند شرط دارد: اول آنکه صاحب زمین به زارع بگوید زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم؛ یا بدون اینکه حرفی بزنند؛ مالک زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند و زارع قبول نماید. دوم صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. سوم مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند؛ پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر می‌رسد؛ مال یکی از آنان باشد؛ مزارعه باطل است. چهارم سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد؛ پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هرچه می‌خواهی به من بده؛ صحیح نیست و همچنین است اگر مقدار معینی از حاصل را مثلاً ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند. پنجم مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد و اگر اول مدت را روز معینی و آخر مدت را رسیدن حاصل قرار دهند کافی است. ششم زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود؛ مزارعه صحیح است. هفتم اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است؛ چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند؛ ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است؛ لازم نیست آن را معین نمایند. هشتم مالک؛ زمین را معین کند؛ پس کسی که چند قطعه زمین دارد و باهم تفاوت دارند؛ اگر به زارع بگوید: در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند؛ بنا بر احتیاط مزارعه باطل است. نهم خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند؛ ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد لازم نیست آن را معین نمایند. مسأله ۲۲۳۸ - اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای

او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند؛ چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می‌ماند؛ مزارعه صحیح است. مسأله ۲۲۳۹ - اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید؛ چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود؛ می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضروری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد؛ ولی زارع اگرچه راضی شود که به مالک چیزی بدهد نمی‌تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند. مسأله ۲۲۴۰ - اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد؛ مثلاً آب از زمین قطع شود؛ مزارعه به هم می‌خورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است؛ باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد. مسأله ۲۲۴۱ - اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند؛ بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند و بعید نیست که اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند نیز بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند معامله را به هم بزنند؛ ولی اگر در ضمن معامله مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند؛ می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند. مسأله ۲۲۴۲ - اگر بعد از قرارداد مزارعه مالک یا زارع بمیرد؛ مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثان به جای آنان است؛ ولی اگر زارع بمیرد و قرارداد کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد؛ مزارعه به هم می‌خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او؛ ارث می‌برند؛ ولی نمی‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین او باقی بماند. مسأله ۲۲۴۳ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده؛ چنانچه تخم مال مالک بوده؛ حاصلی هم که به دست می‌آید مال او است و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین و خرج‌هایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد و در هر دو صورت چنانچه مقدار استحقاق معمولی بیشتر از مقدار قرارداد باشد؛ دادن زیادی واجب نیست. مسأله ۲۲۴۴ - اگر تخم مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یابی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود؛ پیش از رسیدن زراعت هم می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و زارع اگرچه راضی شود چیزی به مالک بدهد؛ نمی‌تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند و نیز مالک نمی‌تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین خود باقی بگذارد. مسأله ۲۲۴۵ - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه؛ ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد؛ چنانچه مالک با زارع شرط اشتراک در ریشه نکرده باشد؛ حاصل سال دوم مال مالک زمین است.

احکام مساقات

مسأله ۲۲۴۶ - اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه‌ای را که میوه آن مال خود او است؛ یا اختیار میوه‌های آن با او است تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد؛ این معامله را مساقات می‌گویند. مسأله ۲۲۴۷ - معامله مساقات در درختهایی که میوه نمی‌دهد مثل بید و چنار صحیح نیست و در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند اشکال دارد؛ ولی معامله به عنوان جعاله باشد در هر دو قسم صحیح است. مسأله ۲۲۴۸ - در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد مشغول کار شود معامله صحیح است. مسأله ۲۲۴۹ - مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می‌گیرد؛ باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز مالک باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای

بیهوده مصرف نکند. مسأله ۲۲۵۰ - مدت مسابقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید صحیح است. مسأله ۲۲۵۱ - باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند معامله باطل است. مسأله ۲۲۵۲ - باید قرار معامله مسابقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی نمانده باشد؛ معامله صحیح نیست؛ اگرچه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد؛ بلکه اگر کاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد؛ صحت معامله محل اشکال است. مسأله ۲۲۵۳ - معامله مسابقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها بنا بر احتیاط صحیح نیست. مسأله ۲۲۵۴ - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد؛ اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد؛ معامله مسابقات در آن صحیح است. مسأله ۲۲۵۵ - دو نفری که مسابقات کرده‌اند؛ با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر در ضمن قرارداد مسابقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند؛ مطابق قراری که گذاشته‌اند؛ به هم زدن معامله اشکال ندارد و اگر در ضمن معامله مسابقات شرطی کنند و آن شرط عملی نشود؛ کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند؛ می‌تواند معامله را به هم بزند. مسأله ۲۲۵۶ - اگر مالک بمیرد؛ معامله مسابقات به هم نمی‌خورد و ورثه‌اش به جای او هستند. مسأله ۲۲۵۷ - اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد؛ چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند؛ ورثه‌اش به جای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند؛ حاکم شرع از مال میت اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می‌کند و اگر قرار کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید؛ با مردن او معامله به هم می‌خورد. مسأله ۲۲۵۸ - اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد؛ مسابقات باطل است و میوه مال مالک می‌باشد و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید؛ ولی اگر باطل بودن مسابقات به جهت دیگر باشد؛ مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد؛ ولی اگر مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد؛ دادن زیادی لازم نیست. مسأله ۲۲۵۹ - اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد؛ معامله باطل است؛ پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده؛ بعد از تربیت؛ مال او است و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده؛ بعد از تربیت هم مال او است و می‌تواند آنها را بکند؛ ولی گودالهائی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده باید پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم می‌تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و اگر به واسطه کندن درخت؛ عیبی در آن پیدا شود؛ چیزی بر صاحب زمین نیست؛ بلی اگر خود صاحب زمین درختها را بکند و عیبی در آن پیدا شود باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و صاحب درخت نمی‌تواند او را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره درخت را در زمین باقی بگذارد و همچنین صاحب زمین نمی‌تواند صاحب درختها را مجبور نماید که با اجاره یا بدون اجاره درختها در زمین او بماند.

ممنوعین از تصرف - وکالت - قرض

کسانی که از تصرف مال خود ممنوعند

مسأله ۲۲۶۰ - بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است: اول روئیدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت. دوم بیرون آمدن منی. سوم تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری

در زن. مسأله ۲۲۶۱ - روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست؛ مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند. مسأله ۲۲۶۲ - دیوانه و مفلس یعنی کسی که به جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود ممنوع است و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند؛ نمی‌توانند در مال خود تصرف نمایند. مسأله ۲۲۶۳ - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است؛ تصرفی که در موقع دیوانگی در مال خود می‌کند صحیح نیست. مسأله ۲۲۶۴ - انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود و هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند و اظهار این است که اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزاتر از قیمت بفروشد؛ اگرچه بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه نمایند؛ تصرف او صحیح است.

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند؛ به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد؛ مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید؛ پس آدم سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند؛ نمی‌تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید و نیز چون نمی‌تواند هر کس برای مردم جعل قانون کند؛ کسی را وکیل کند که برای مردم قانون جعل کند وکالت صحیح نیست. مسأله ۲۲۶۵ - در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده؛ مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است. مسأله ۲۲۶۶ - اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند؛ اگرچه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است. مسأله ۲۲۶۷ - موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود؛ باید عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و در موکل بلوغ نیز معتبر است. مسأله ۲۲۶۸ - کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد یا شرعاً نباید انجام دهد؛ نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود؛ مثلاً کسی که در احرام حج است؛ چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند؛ نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود. مسأله ۲۲۶۹ - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند؛ صحیح است. ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند؛ وکالت صحیح نیست. مسأله ۲۲۷۰ - اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید؛ بعد از آنکه خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد؛ ولی اگر پیش از رسیدن خبر؛ آن کار را انجام داده باشد صحیح است. مسأله ۲۲۷۱ - وکیل می‌تواند از وکالت کناره کند اگرچه موکل غائب باشد. مسأله ۲۲۷۲ - وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید؛ ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد؛ به هر طوری که به او دستور داده می‌تواند رفتار نماید؛ پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر؛ باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند. مسأله ۲۲۷۳ - اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل کند؛ نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید. و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل او را عزل کند؛ وکالت دومی باطل نمی‌شود. مسأله ۲۲۷۴ - اگر وکیل با اجازه موکل؛ کسی را از طرف خودش وکیل کند؛ موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود؛ وکالت دومی باطل می‌شود. مسأله ۲۲۷۵ - اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند؛ هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد؛ وکالت دیگران باطل نمی‌شود؛ ولی اگر نگفته باشد که باهم یا به تنهایی انجام دهند؛ یا گفته باشد که باهم انجام دهند؛ نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد؛ وکالت دیگران باطل می‌شود. مسأله ۲۲۷۶ - اگر وکیل یا موکل بمیرد؛ وکالت باطل می‌شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل

شده است از بین برود؛ مثلاً- گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد؛ وکالت باطل می‌شود. و اگر یکی از آنها دیوانه یا بیهوش شود؛ در زمان دیوانگی یا بیهوشی؛ وکالت اثری ندارد؛ اما بطلان وکالت به نحوی که بعد از برطرف شدن دیوانگی و بیهوشی نیز نتواند عمل را انجام دهد محل اشکال است. مسأله ۲۲۷۷- اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد؛ بعد از انجام آن کار؛ چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد. مسأله ۲۲۷۸- اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند؛ تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود؛ نباید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۲۷۹- اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند؛ یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود؛ ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته‌اند بفروش؛ بپوشد و آن لباس تلف شود؛ باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۲۸۰- اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند؛ تصرف دیگری در مال بکند؛ مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش؛ بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید؛ آن تصرف صحیح است.

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار؛ راجع به آن زیاد سفارش شده است؛ از پیغمبر اکرم (ص) روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند؛ بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد. و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد؛ بهشت بر او حرام می‌شود. مسأله ۲۲۸۱- در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد؛ صحیح است. مسأله ۲۲۸۲- هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد؛ طلبکار باید قبول نماید. مسأله ۲۲۸۳- اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند؛ احتیاط واجب آن است که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت؛ طلب خود را مطالبه نکند؛ ولی اگر مدت نداشته باشد؛ طلبکار هر وقت بخواهد می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید. مسأله ۲۲۸۴- اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند؛ چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد؛ باید فوراً آن را بپردازد و اگر تاخیر بیندازد گناهکار است. مسأله ۲۲۸۵- اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و ااثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد؛ چیزی نداشته باشد؛ طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید؛ بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد. مسأله ۲۲۸۶- کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد؛ چنانچه بتواند کاسبی کند؛ واجب است کسب کند و بدهی خود را بدهد. مسأله ۲۲۸۷- کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد؛ چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند؛ باید طلب او را به فقیر بدهد و بنا بر احتیاط از حاکم شرع اجازه بگیرد و اگر طلبکار او سید نباشد؛ احتیاط مستحبی آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد. مسأله ۲۲۸۸- اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد؛ باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد. مسأله ۲۲۸۹- اگر کسی مقداری سکه طلا- یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود؛ چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است و اگر قیمت آن زیادتر گردد لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد؛ ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد. مسأله ۲۲۹۰- اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال؛ آن را مطالبه کند؛ لازم نیست که بدهکار همان مال را به او بدهد. مسأله ۲۲۹۱- اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد؛ مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد؛ یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد؛ ربا و حرام است. بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد؛ مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد؛ ربا و حرام است. و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که

قرض می‌گیرد به طور مخصوصی پس دهد؛ مثلاً مقداری طلا نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد؛ باز هم ربا و حرام می‌باشد. ولی اگر بدون اینکه شرط کند؛ خود بدهکار زیاده‌تر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است. مسأله ۲۲۹۲ - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربائی گرفته مالک آن می‌شود و می‌تواند در آن تصرف کند؛ ولی طلبکار حق مطالبه مقدار زیادی که ربا است ندارد. مسأله ۲۲۹۳ - اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربائی بگیرد و با آن زراعت کند؛ حاصلی که از آن به دست می‌آید مالک می‌شود و می‌تواند تصرف کند. مسأله ۲۲۹۴ - اگر لباسی را بخرد و بعد از پولی که به قرض ربائی گرفته؛ یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد؛ پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد. ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می‌خرم؛ پوشیدن آن لباس در صورت مخلوط بودن با ربا حرام است و نماز هم با آن به تفصیلی که در لباس نمازگزار بیان شده باطل است. مسأله ۲۲۹۵ - اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد؛ اشکال ندارد و این را صرف برات می‌گویند. مسأله ۲۲۹۶ - اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیاده‌تر بگیرد؛ مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد؛ ربا و حرام است؛ ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد؛ در مقابل زیادی؛ جنس بدهد یا عملی انجام دهد؛ در صورتی که شرط در ضمن قرض نباشد اشکال ندارد. و اما در اسکناسهای معمولی که از قسم شمردنیها است؛ ریال ایرانی را به دینار عراقی بفروشد که خریدار دینار عراقی را در شهر دیگر بدهد و قیمت دینارها در آن شهر زیاده‌تر از ریالی باشد که به او داده عیبی ندارد. مسأله ۲۲۹۷ - اگر کسی از دیگری طلبی دارد که از جنس طلا و نقره یا کشیمنی و پیمانهای نیست می‌تواند آن را به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقدا بگیرد؛ بنا بر این در زمان حاضر برات یا سفته‌هایی که طلبکار از بدهکار گرفته است می‌تواند آنها را به بانک یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود - که در عرف آن را نزول کردن گویند - بفروشد و باقی وجه را نقدا بگیرد؛ زیرا که اسکناسهای معمولی با وزن و پیمان معامله نمی‌شود.

احکام حواله - رهن - ضامن

احکام حواله دادن

مسأله ۲۲۹۸ - اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید؛ بعد از آنکه حواله با شرایطی که بعداً گفته می‌شود درست شد؛ کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید. مسأله ۲۲۹۹ - بدهکار و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و معتبر است نیز بدهکار و طلبکار مفلس نباشند؛ ولی اگر حواله بر شخص بریء باشد حواله دهنده اگرچه مفلس باشد اشکال ندارد. مسأله ۲۳۰۰ - حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست؛ در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است جنس دیگری حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد؛ تا او قبول نکند حواله صحیح نیست. مسأله ۲۳۰۱ - موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد؛ پس اگر بخواهد از کسی قرض کند تا وقتی از او قرض نکرده بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد. مسأله ۲۳۰۲ - حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند؛ پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند؛ حواله درست نیست. مسأله ۲۳۰۳ - اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن مقدار آن یا جنس

آن را ندانند؛ حواله صحیح است؛ مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید؛ حواله صحیح می‌باشد. مسأله ۲۳۰۴ - طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند اگرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید. مسأله ۲۳۰۵ - اگر کسی که به حواله دهنده بدهکار نیست؛ حواله را قبول کند؛ پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتر صلح کند؛ کسی که بریء بوده و حواله را قبول کرده فقط همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده مطالبه نماید. مسأله ۲۳۰۶ - بعد از آنکه حواله درست شد؛ حواله دهنده و کسی که به او حواله شده نمی‌تواند حواله را به هم بزنند و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد اگرچه بعداً فقیر شود طلبکار نیز نمی‌تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بدانند فقیر است؛ ولی اگر ندانند فقیر است و بعد بفهمد اگرچه در آن وقت مالدار شده باشد طلبکار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد. مسأله ۲۳۰۷ - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده؛ یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند؛ مطابق قراری که گذاشته‌اند می‌توانند حواله را به هم بزنند. مسأله ۲۳۰۸ - اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد؛ چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شد و مدیون حواله دهنده بوده داده است می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش و یا خواهش او اداء به نحو تبرعی باشد یا اینکه مدیون حواله دهنده نبوده نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

مسأله ۲۳۰۹ - رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد؛ طلبش را از آن مال به دست آورد. مسأله ۲۳۱۰ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار به همین قصد بگیرد رهن صحیح است. مسأله ۲۳۱۱ - گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده مفلس و سفیه نباشد و معنای مفلس و سفیه در مسأله (۲۲۶۲) گذشت. مسأله ۲۳۱۲ - انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگری را با اجازه او گرو بگذارد صحیح است. مسأله ۲۳۱۳ - چیزی را که گرو می‌گذارند؛ باید خرید و فروش آن صحیح باشد؛ پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست. مسأله ۲۳۱۴ - استفاده چیزی را که گرو می‌گذارند؛ مال کسی است که آن را گرو گذاشته است. مسأله ۲۳۱۵ - طلبکار نمی‌تواند مالی را که گرو گرفته؛ بدون اجازه بدهکار ملک کسی کند؛ مثلاً ببخشد یا بفروشد؛ ولی اگر آن را ببخشد یا بفروشد بعد بدهکار اجازه نماید اشکال ندارد. مسأله ۲۳۱۶ - اگر طلبکاری چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد؛ پول آن هم مثل خود مال؛ گرو می‌باشد و همچنین است در صورتی که بی‌اجازه او بفروشد و بعد بدهکار امضا کند یا آنکه خود بدهکار آن چیز را با اجازه طلبکار بفروشد که عوض آن گرو باشد و در صورتی که بی‌اجازه او باشد؛ آن چیز به گرو بودن خود باقی می‌ماند. مسأله ۲۳۱۷ - اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد؛ طلبکار مطالبه کند و او ندهد؛ طلبکار در صورتی که وکالت در فروش داشته باشد می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و در صورتی که وکالت نداشته باشد لازم است از بدهکار اجازه بگیرد و اگر دسترسی به او نداشته باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد و در هر دو صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به بدهکار بدهد. مسأله ۲۳۱۸ - اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهای که مانند اثاثیه؛ محل احتیاج او است؛ چیز دیگری نداشته باشد؛ طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند؛ ولی اگر مالی را که گرو گذاشته اگرچه خانه و اثاثیه باشد؛ طلبکار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

مسئله ۲۳۱۹ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد؛ ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگرچه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند و راضی بودن بدهکار شرط نیست. مسئله ۲۳۲۰ - ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند و طلبکار هم مفلس نباشد؛ ولی این شرطها در بدهکار نیست؛ مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است. مسئله ۲۳۲۱ - هرگاه کسی که ضمانت می‌نماید چنین بگوید: اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم؛ به این معنی که بالفعل عهده دار قرض شود که در صورت ندادن بدهکار؛ از عهده برآید؛ بعید نیست ضمان صحیح باشد و طلبکار در صورت ندادن بدهکار؛ بتواند از ضامن مطالبه نماید. مسئله ۲۳۲۲ - اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند و شخصی به قرض دهنده بگوید که من ضامن قرض هستم؛ در صورتی که قرض گیرنده ادا نکند بعید نیست طلبکار بتواند از ضامن مطالبه کند. مسئله ۲۳۲۳ - در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه در واقع و نفس الامر معین باشد؛ پس اگر دونفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم؛ چون معین نکرده که طلب کدام را می‌دهد؛ ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم؛ چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد؛ ضامن شدن او باطل است. و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول؛ صحیح نیست. مسئله ۲۳۲۴ - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد؛ ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید. مسئله ۲۳۲۵ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد؛ نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد. مسئله ۲۳۲۶ - ضامن و طلبکار - بنا بر احتیاط - نمی‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند. مسئله ۲۳۲۷ - هرگاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد اگرچه بعد فقیر شود؛ طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم زند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود. مسئله ۲۳۲۸ - اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار عدم توانائی او را نمی‌دانسته بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند؛ اشکال ندارد؛ ولی در صورتی که ضامن پیش از اینکه طلبکار ملتفت شود قدرت پیدا کرده باشد؛ به هم زدن جایز نیست. مسئله ۲۳۲۹ - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد؛ نمی‌تواند چیزی از او بگیرد. مسئله ۲۳۳۰ - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد؛ می‌تواند مقداری را که ضامن شده پس از دادن او مطالبه نماید؛ ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد؛ نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید؛ مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد؛ نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید؛ ولی ظاهر آن است که ده من گندم را می‌تواند مطالبه کند؛ اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

احکام کفالت - ودیعه - عاریه

مسأله ۲۳۳۱ - کفالت آن است که انسان متعهد شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست؛ به دست او بدهد و به کسی که اینطور متعهد می‌شود کفیل می‌گویند. مسأله ۲۳۳۲ - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگرچه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی؛ به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید. مسأله ۲۳۳۳ - کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید. مسأله ۲۳۳۴ - یکی از پنج چیز؛ کفالت را به هم می‌زند: اول: کفیل؛ بدهکار را به دست طلبکار بدهد. دوم: طلب طلبکار داده شود. سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد. چهارم: بدهکار بمیرد. پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند. مسأله ۲۳۳۵ - اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند؛ چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد؛ کسی که بدهکار را رها کرده؛ باید او را به دست طلبکار بدهد.

احکام ودیعه (امانت)

مسأله ۲۳۳۶ - اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند؛ یا بدون اینکه حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد؛ باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید. مسأله ۲۳۳۷ - امانت دار و کسی که مال را امانت می‌گذارد باید هر دو عاقل باشند؛ پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه امانت بگذارد؛ یا دیوانه مالی را پیش کسی امانت بگذارد صحیح نیست. ولی جایز است بچه ممیز با اذن ولی مالش را نزد کسی امانت بگذارد و همچنین جایز است مال دیگری را با اذنش نزد کسی امانت بگذارد و امانت گذاشتن نزد بچه ممیز عیبی ندارد اگرچه ولی اجازه نداده باشد. مسأله ۲۳۳۸ - اگر از بچه‌ای چیزی را بدون اذن صاحبش به طور امانت قبول کند؛ باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه است و ولی در امانت گذاشتن بچه اجازه نداده باشد لازم است آن مال را به ولی او برساند و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود؛ باید عوض آن را بدهد و همچنین است حال اگر امانت گذار دیوانه باشد. مسأله ۲۳۳۹ - کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید؛ در صورتی که امانت گذار ملتفت حال او نباشد بنا بر احتیاط واجب باید قبول نکند. مسأله ۲۳۴۰ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست؛ چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود؛ کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست؛ ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید. مسأله ۲۳۴۱ - کسی که چیزی را امانت می‌گذارد؛ هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند؛ هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند. مسأله ۲۳۴۲ - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند؛ باید هرچه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر؛ مال را به آنان نرساند و خبر ندهد؛ چنانچه مال تلف شود؛ باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۳۴۳ - کسی که امانت را قبول می‌کند اگر برای آن؛ جای مناسبی ندارد؛ باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود؛ باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۳۴۴ - کسی که امانت را قبول می‌کند؛ اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی - یعنی زیاده روی - هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود؛ ضامن نیست؛ ولی اگر آن را در جایی بگذارد که مامون از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد؛ چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد. مسأله ۲۳۴۵ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که: باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری؛ نمی‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود؛ ضامن است. مسأله ۲۳۴۶ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و کسی که امانت را قبول کرده بداند آن محل در نظر صاحب مال

خصوصیتی نداشته بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده؛ می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر یا مثل محل اولی است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست. مسأله ۲۳۴۷ - اگر صاحب مال دیوانه شود؛ کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۳۴۸ - اگر صاحب مال بمیرد؛ امانت دار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است؛ ولی اگر برای آنکه می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث می‌تمم راست می‌گوید یا نه؛ یا میت وارث دیگری دارد یا نه؛ مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست. مسأله ۲۳۴۹ - اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد؛ یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند؛ پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد؛ ضامن سهم دیگران است. مسأله ۲۳۵۰ - اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود؛ وارث یا ولی او باید هرچه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد یا امانت را به او برساند. مسأله ۲۳۵۱ - اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند؛ چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید. مسأله ۲۳۵۲ - اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند؛ چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد؛ اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

احکام عاریه

مسأله ۲۳۵۳ - عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض؛ چیزی از او نگیرد. مسأله ۲۳۵۴ - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد؛ عاریه صحیح است. مسأله ۲۳۵۵ - عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده؛ در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده؛ به عاریه دادن راضی باشد. مسأله ۲۳۵۶ - چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می‌تواند عاریه بدهد؛ ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند؛ نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد. مسأله ۲۳۵۷ - اگر دیوانه و بچه و مفلس و سفیه مال خود را عاریه بدهند؛ صحیح نیست؛ اما اگر ولی در صورتی که مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد؛ اشکال ندارد و همچنین است اگر خود بچه با اجازه ولی مال خود را عاریه دهد. مسأله ۲۳۵۸ - اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود؛ ضامن نیست؛ ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد؛ باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۳۵۹ - اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد؛ چنانچه تلف شود ضامن نیست. مسأله ۲۳۶۰ - اگر عاریه دهنده بمیرد؛ عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد. مسأله ۲۳۶۱ - اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود؛ عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد. مسأله ۲۳۶۲ - کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد. مسأله ۲۳۶۳

- عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل آلات لهو و قمار باطل است و اما عاریه دادن چیزی که منفعت حلال دارد مثل عاریه دادن ظرف طلا و نقره به جهت زینت نمودن جایز است. مسأله ۲۳۶۴ - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است. مسأله ۲۳۶۵ - اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود؛ عاریه کننده ضامن نیست؛ ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولی او آن را به جانی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می‌برده؛ مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود؛ یا کسی آن را تلف کند؛ ضامن است. مسأله ۲۳۶۶ - اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد؛ مثلاً ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند؛ باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید و اما اگر لباس نجس را برای نماز خواندن عاریه دهد لازم نیست نجس بودنش را اطلاع دهد. مسأله ۲۳۶۷ - چیزی را که عاریه کرده؛ بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد. مسأله ۲۳۶۸ - اگر چیزی را که عاریه کرده؛ با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد؛ چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود؛ عاریه دومی باطل نمی‌شود. مسأله ۲۳۶۹ - اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد. مسأله ۲۳۷۰ - اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود؛ مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده‌ای را که عاریه کننده برده از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد؛ او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید. مسأله ۲۳۷۱ - اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود؛ چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد؛ او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید؛ ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا- و نقره باشد یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد؛ نمی‌تواند عوض آن را که به صاحب مال می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

غصب - مال پیدا شده

احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم؛ بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد؛ در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود. از حضرت پیغمبر اکرم (ص) روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند؛ در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند. مسأله ۲۵۵۴ - اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند؛ حق آنان را غصب نموده و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری را نگذارد که از آنجا استفاده نماید. مسأله ۲۵۵۵ - چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد؛ باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد؛ پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد؛ آن چیز را از او بگیرد؛ حق او را غصب کرده است. مسأله ۲۵۵۶ - مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند؛ اگر دیگری غصب کند؛ هر یک از صاحب مال و طلبکار می‌تواند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نماید و چنانچه آن چیز را از او بگیرند؛ باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند؛ آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد. مسأله ۲۵۵۷ - اگر انسان چیزی را غصب کند؛ باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود؛ باید عوض آن را به او بدهد. مسأله ۲۵۵۸ - اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید؛ مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بره‌ای پیدا شود؛ مال صاحب مال است و نیز

کسی که مثلاً خانه‌ای را غصب کرده؛ اگرچه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد. مسأله ۲۵۵۹ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را که مال آنهاست غصب کند؛ باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته؛ باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۵۶۰ - هرگاه دو نفر باهم چیزی را غصب کنند؛ اگرچه هر یک به تنهایی می‌توانسته آن را غصب نماید؛ هر کدام آنان ضامن نصف آن است. مسأله ۲۵۶۱ - اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند؛ مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید؛ چنانچه جدا کردن آنها ممکن است؛ اگرچه زحمت داشته باشد؛ باید جدا کند و به صاحبش برگرداند. مسأله ۲۵۶۲ - اگر شخصی مثلاً گوشواره‌ای را که غصب کرده خراب نماید؛ باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای اینکه مزد ندهد؛ بگوید آن را مثل اولش می‌سازم؛ مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد. مسأله ۲۵۶۳ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود؛ مثلاً - طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد؛ چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده؛ باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد و همچنین بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند؛ باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد. مسأله ۲۵۶۴ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری؛ واجب است آن را به صورت اولش در آورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود؛ باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد؛ پس طلائی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش در آوری؛ در صورتی که بعد از آب کردن؛ قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود؛ باید تفاوت آن را بدهد. مسأله ۲۵۶۵ - اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشاند؛ زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند؛ کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی‌هایی را که در زمین پیدا شده؛ درست کند؛ مثلاً جای درختها را پر نماید و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود؛ باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد. مسأله ۲۵۶۶ - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند؛ کسی که آن را غصب کرده؛ لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد. مسأله ۲۵۶۷ - اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود؛ در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که از جهت خصوصیات شخصی قیمت آن در نظر عقلاء با قیمت فرد دیگری فرق دارد؛ باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد باید قیمت وقتی را که غصب کرده بدهد. مسأله ۲۵۶۸ - اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش از جهت خصوصیات شخصی باهم فرق ندارد؛ باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد؛ ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیات نوعی و سنخیش مانند چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است؛ مثلاً اگر از قسم اعلای برنج غصب کرده؛ نمی‌تواند از قسم پست تر بدهد. مسأله ۲۵۶۹ - اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب نماید و از بین برود؛ چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد؛ باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد. مسأله ۲۵۷۰ - اگر چیزی را که غصب کرده؛ دیگری از او غصب نماید و از بین برود؛ صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد؛ یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مالی را از اولی بگیرد؛ اولی می‌تواند آنچه را داده از دومی بگیرد؛ ولی اگر از دومی که آن چیز پیش او تلف شده بگیرد؛ او نمی‌تواند آنچه را که داده از اولی مطالبه نماید. مسأله ۲۵۷۱ - اگر چیزی را که می‌فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد؛ مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند؛ بدون وزن معامله نمایند؛ معامله باطل است. و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله

راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند. و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود؛ چه بداند معامله باطل است چه نداند؛ باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۵۷۲ - هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد؛ در صورتی که آن مال تلف شود؛ باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

مسأله ۲۵۷۳ - مال گم شده‌ای که از قسم حیوان نیست؛ چنانچه انسان پیدا کند و نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود و قیمت آن کمتر از یک درهم (۶/۱۲ نخود نقره سکه دار) نباشد؛ احتیاط آن است که آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و بعید نیست جایز باشد آن را ملک خود قرار دهد. مسأله ۲۵۷۴ - اگر مالی پیدا کند که قیمت آن از یک درهم کمتر است؛ چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه؛ نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد؛ می‌تواند به قصد اینکه ملک خودش است بردارد و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد؛ در صورتی که تلف نشده؛ خود مال را به او بدهد. مسأله ۲۵۷۵ - هر گاه چیزی که پیدا کرده؛ نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند؛ اگرچه بداند صاحب آن سنی یا کافری است که اموالش محترم است؛ در صورتی که قیمت آن چیز به مقدار یک درهم برسد؛ باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در محل اجتماع مردم اعلان کند. مسأله ۲۵۷۶ - اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند؛ می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید. مسأله ۲۵۷۷ - اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود؛ در صورتی که آن مال را در غیر حرم مکه پیدا کرده باشد می‌تواند آن را برای خود بردارد؛ یا برای صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد؛ یا از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد احتیاط واجب آن است که تصدق کند یا برای صاحب آن تا وقتی که احتمال دارد صاحب آن پیدا شود نگهدارد. مسأله ۲۵۷۸ - اگر بعد از آنکه یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد؛ مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده؛ ضامن نیست؛ ولی اگر برای خود برداشته باشد ضامن است و اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد؛ صاحبش مخیر است بین آنکه به صدقه راضی شده یا عوض مالش را مطالبه کند و ثواب صدقه برای تصدق کننده باشد. مسأله ۲۵۷۹ - کسی که مالی را پیدا کرده؛ اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند؛ گذشته از اینکه معصیت کرده؛ باز هم واجب است اعلان کند. مسأله ۲۵۸۰ - اگر دیوانه یا بجه نابالغ چیزی پیدا کند؛ ولی او می‌تواند اعلان نماید و پس از آن برای او تملک و یا از طرف صاحبش تصدق کند. مسأله ۲۵۸۱ - اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند؛ از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد اشکال ندارد. مسأله ۲۵۸۲ - اگر در بین سالی که اعلان می‌کند؛ مال از بین برود؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد؛ باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده؛ چیزی بر او واجب نیست. مسأله ۲۵۸۳ - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به یک درهم می‌رسد در جائی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان؛ صاحب آن پیدا نمی‌شود؛ می‌تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و لازم نیست صبر نماید تا سال تمام شود. مسأله ۲۵۸۴ - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود او است بردارد؛ بعد بفهمد مال خودش نبوده؛ باید تا یک سال اعلان نماید. مسأله ۲۵۸۵ - لازم نیست موقع اعلان؛ جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید؛ بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده‌ام کافی است. مسأله ۲۵۸۶ - اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است و نشانه‌های آن را بگوید؛ در صورتی باید به او بدهد که اطمینان داشته باشد مال او است و لازم نیست نشانه

هائی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید. مسأله ۲۵۸۷ - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده و نشانه دارد به یک درهم برسد؛ چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد؛ کسی که آن را پیدا کرده ضامن است. مسأله ۲۵۸۸ - هرگاه چیزی را پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود؛ می‌تواند قیمت آن را تعیین کرده و خود پیدا شده را تملک و صرف نماید و تا یک سال فحوص از صاحب کند و اگر صاحب پیدا نشد بنا بر احتیاط مستحب قیمت تعیین شده را از طرف او صدقه کند. مسأله ۲۵۸۹ - اگر چیزی را که پیدا کرده؛ موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد؛ در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد. مسأله ۲۵۹۰ - اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند؛ چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد؛ می‌تواند به جای کفش خودش بردارد. و همچنین است اگر بداند که کفش او را به طور ناحق و ظلم برده است؛ ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد و الا حکم مجهول المالک نسبت به زیادی قیمت جاری است و در غیر این دو صورت حکم مجهول المالک بر آن کفش جاری خواهد بود مگر آنکه بداند صاحب او از آن کفش اعراض کرده. مسأله ۲۵۹۱ - اگر مالی که در دست انسان است مجهول المالک (صاحب آن نامعلوم) باشد و گمشده بر آن مال صدق نکند؛ لازم است صاحب آن را جستجو کند و پس از مایوس شدن از پیدایش صاحبش آن را صدقه بدهد و احوط این است که با اجازه حاکم شرع تصدق کند و اگر بعدا صاحبش پیدا شود ضمانتی ندارد.

نذر و عهد - قسم

احکام نذر و عهد

مسأله ۲۶۴۹ - نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد؛ یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید. مسأله ۲۶۵۰ - در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند؛ پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود؛ برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم؛ نذر او صحیح است. مسأله ۲۶۵۱ - نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند؛ بنا بر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند؛ صحیح نیست. مسأله ۲۶۵۲ - شخص مفلس و آدم سفیه (کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند) اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست. مسأله ۲۶۵۳ - اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید؛ زن نمی‌تواند در صورتی که وفاء به نذرش منافی با حق شوهر باشد نذر کند. مسأله ۲۶۵۴ - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند؛ شوهرش نمی‌تواند نذر او را به هم بزند؛ یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید. مسأله ۲۶۵۵ - اگر فرزند بدون اجازه پدر یا با اجازه او نذر کند؛ باید به آن نذر عمل نماید. ولی اگر پدر یا مادر از عملی که نذر کرده منعش کنند؛ ظاهر این است که نذرش منحل می‌شود. مسأله ۲۶۵۶ - انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد؛ بنا بر این کسی که نمی‌تواند پیاده کربلا برود؛ اگر نذر کند که پیاده برود؛ نذر او صحیح نیست. مسأله ۲۶۵۷ - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند؛ نذر او صحیح نیست. مسأله ۲۶۵۸ - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید؛ چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد؛ نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند؛ مثلاً نذر کند غذائی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد؛ نذر او صحیح است و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید؛ مثلاً برای اینکه دود مضر است نذر کند آن را استعمال نکند؛ نذر او صحیح می‌باشد. مسأله ۲۶۵۹ - اگر نذر کند

نماز واجب خود را در جائی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست؛ مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند؛ چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً به واسطه اینکه خلوت است؛ انسان حضور قلب پیدا می‌کند؛ نذر او صحیح است.

مسئله ۲۶۶۰ - اگر نذر کند عملی را انجام دهد؛ باید همانطور که نذر کرده به جا آورد؛ پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد؛ یا روزه بگیرد؛ یا نماز اول ماه بخواند؛ چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی‌کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد؛ چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست. مسئله ۲۶۶۱ - اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند؛ چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند؛ اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند؛ اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده؛ به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد؛ در صورتی که یک نماز یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد؛ نذر خود را انجام داده است. مسئله ۲۶۶۲ - اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد؛ باید همان روز را روزه بگیرد و در صورتی که عمداً روزه نگیرد؛ باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد و اظهر این است که کفاره اش کفاره مخالفت یمین است چنانکه خواهد آمد؛ بلی در آن روز اختیار می‌تواند مسافرت کند و روزه را نگیرد و چنانچه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامه کرده و روزه بگیرد و در صورتی که از جهت سفر یا از جهت عذر دیگری مثل مرض یا حیض روزه نگیرد؛ لازم است روزه را قضا کند. مسئله ۲۶۶۳ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند؛ باید کفاره بدهد. مسئله ۲۶۶۴ - اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند؛ بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد؛ چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن را به جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد باید کفاره بدهد. مسئله ۲۶۶۵ - کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است؛ اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا ندانستن؛ آن عمل را انجام دهد؛ کفاره بر او واجب نیست ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را به جا آورد؛ باید کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۶۶ - اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد؛ چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند سفر یا حیض برای او پیدا شود؛ باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد. مسئله ۲۶۶۷ - اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد؛ چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد؛ لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه بدهند و بهتر این است که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصه خود از طرف میت صدقه بدهند. مسئله ۲۶۶۸ - اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد؛ نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد؛ بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد. مسئله ۲۶۶۹ - اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت ابی عبدالله (ع) مشرف شود؛ چنانچه به زیارت امام دیگری برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند؛ چیزی بر او واجب نیست. مسئله ۲۶۷۰ - کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده؛ لازم نیست آنها را به جا آورد. مسئله ۲۶۷۱ - اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان نذر کند؛ باید آن را بنا بر احتیاط در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند. مسئله ۲۶۷۲ - اگر برای خود امام (ع) چیزی نذر کند؛ چنانچه مصرف معینی را قصد کرده؛ باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده؛ بهتر آن است که به مصرفی برساند که نسبتی به امام (ع) داشته باشد مانند زوار فقیر یا به مصارف حرم آن امام از قبیل تعمیر و مانند آن برساند و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند. مسئله ۲۶۷۳ - گوسفندی را که برای صدقه یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند؛ اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد؛ مال کسی است که آن را نذر کرده؛ ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است. مسئله ۲۶۷۴ - هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود یا مسافر او بیاید؛ عملی را انجام دهد؛ چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده یا مسافر آمده است؛ عمل کردن به نذر لازم

نیست. مسأله ۲۶۷۵ - اگر مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد؛ نذر او باطل است و اگر پدر نذر کند و قصدش آن باشد که اگر سیدی برای خواستگاری بیاید که تزویج دخترش به او ضرری ندارد؛ قبول کند؛ نذرش صحیح است و در غیر این صورت باطل است و در هر حال اگر خواستگار غیر سید پیدا شود که تزویج دختر به او ضرری ندارد؛ پدر می‌تواند قبول کند. مسأله ۲۶۷۶ - هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد؛ بعد از آنکه حاجتش بر آورده شد؛ باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد؛ عهد کند که عمل خیری را انجام دهد؛ آن عمل بر او واجب می‌شود. مسأله ۲۶۷۷ - در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و مشهور آن است که کاری را که عهد می‌کند انجام دهد؛ باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب؛ یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد؛ ولی بنا بر احتیاط واجب در صورتی که متعلق عهد مرجوح شرعی نباشد؛ آن عمل را انجام دهد. مسأله ۲۶۷۸ - اگر به عهد خود عمل نکند؛ باید کفاره بدهد؛ یعنی شصت فقیر را سیر کند؛ یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد؛ یا یک بنده آزاد کند.

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۶۷۹ - اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند؛ مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا دود استعمال نکند؛ چنانچه عمداً مخالفت کند؛ باید کفاره بدهد؛ یعنی یک بنده آزاد کند؛ یا ده فقیر را سیر کند؛ یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد و باید روزه پی در پی باشد. مسأله ۲۶۸۰ - قسم چند شرط دارد: اول کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد قسم بخورد؛ پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد. دوم کاری را که برای آن قسم می‌خورد باید حرام یا مکروه نباشد و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند؛ باید واجب یا مستحب نباشد و اگر قسم بخورد کار مباحی را به جا آورد؛ باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند باید انجام آن بهتر از ترکش نباشد. سوم به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود مانند خدا و الله. و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید؛ ذات مقدس حق در نظر می‌آید؛ مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد؛ صحیح است؛ بلکه احتیاط و جوبی در غیر این صورت نیز عمل به قسم است. چهارم قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست؛ ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است. پنجم عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود؛ از وقتی که عاجز می‌شود قسم او به هم می‌خورد و همچنین است اگر عمل کردن به نذر یا قسم یا عهد به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد. مسأله ۲۶۸۱ - اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند؛ یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید؛ قسم آنان صحیح نیست. مسأله ۲۶۸۲ - اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد؛ پدر و شوهر می‌توانند قسم آنان را به هم بزنند؛ بلکه ظاهر آن است که قسم آنها بدون اجازه پدر یا شوهر منعقد نمی‌شود و همچنین است حکم کنیز و بنده نسبت به مولایشان. مسأله ۲۶۸۳ - اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری یا ندانستن؛ به قسم عمل نکند؛ کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. و قسمی که آدم و سواسی می‌خورد؛ مثل اینکه می‌گوید واللّه الان مشغول نماز می‌شوم و به واسطه سواس مشغول نمی‌شود؛ اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد. مسأله ۲۶۸۴ - کسی که قسم می‌خورد که حرف من راست است؛ چنانچه حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می‌باشد؛ ولی اگر برای اینکه خودش با مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد؛ قسم دروغ بخورد اشکال ندارد؛

بلکه گاهی واجب می‌شود؛ اما اگر بتواند توریه کند یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود؛ بهتر این است که توریه نماید؛ مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان پرسد که او را دیده‌ای؟ و انسان یک ساعت قبل از او را دیده باشد؛ بگوید او را ندیده‌ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

وقف - وصیت - ارث

احکام وقف

مسئله ۲۶۹۲ - اگر مالی را برای بچه‌ای که در شکم مادر است و هنوز به دنیا نیامده وقف کند؛ صحت آن محل اشکال و لازم است رعایت احتیاط نمایند؛ ولی اگر برای اشخاصی که فعلاً موجودند و بعد از آنها برای کسانی که بعداً به دنیا می‌آیند وقف نماید؛ اگرچه در موقعی که وقف محقق می‌شود در شکم مادر هم نباشند؛ مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه‌های او باشد و هر دسته‌ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند؛ صحیح است. مسئله ۲۶۹۳ - اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آنکه دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند؛ صحیح نیست؛ ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود؛ می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید. مسئله ۲۶۹۴ - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند؛ باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند و اگر معین نکند؛ چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنها بالغ باشند؛ اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست. مسئله ۲۶۹۵ - اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند؛ یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد؛ در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد؛ اختیار آن با حاکم شرع است. مسئله ۲۶۹۶ - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند؛ چنانچه متولی وقف آن را اجاره دهد و بمیرد؛ اجاره باطل نمی‌شود؛ ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده؛ آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند؛ چنانچه طبقه بعدی آن اجاره را امضاء نکنند؛ اجاره باطل می‌شود. و در صورتی که مستاجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد؛ مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می‌گیرد. مسئله ۲۶۹۷ - اگر ملک وقف خراب شود؛ از وقف بودن بیرون نمی‌رود مگر آنکه عنوانی را قصد کرده باشد که آن عنوان از بین برود؛ مثل اینکه باغ را برای تنزه وقف کرده باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل و به ورثه برمی‌گردد. مسئله ۲۶۹۸ - ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد؛ حاکم شرع یا متولی می‌تواند با نظر خبره؛ سهم وقف را جدا کند. مسئله ۲۶۹۹ - اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند؛ حاکم شرع امینی را به او ضمیمه می‌نماید که مانع از خیانتش گردد و در صورتی که ممکن نباشد می‌تواند به جای او متولی امینی معین نماید. مسئله ۲۷۰۰ - فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند؛ نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند؛ اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد. مسئله ۲۷۰۱ - اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند؛ چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند؛ می‌توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند. مسئله ۲۷۰۲ - اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن به مسجد اذان می‌گوید بدهند؛ در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده؛ باید همانطور مصرف کنند. و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند؛ باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد؛ بین امام جماعت و کسی که اذان می‌گوید به طور مناسب قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر

در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

احکام وصیت

مسئله ۲۷۰۳ - وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند؛ یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد؛ یا اینکه چیزی از مال او به کسی تملیک یا صرف در خیرات و مبرات کنند؛ یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است؛ قیم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیت می‌کنند وصی می‌گویند. مسئله ۲۷۰۴ - کسی که نمی‌تواند حرف بزند؛ اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند؛ برای هر کاری می‌تواند وصیت کند؛ بلکه کسی هم که می‌تواند حرف بزند؛ اگر با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است. مسئله ۲۷۰۵ - اگر نوشته‌ای به امضاء یا مهر میت بینند؛ چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته؛ باید مطابق آن عمل کنند. بلکه اگر بدانند که مقصودش وصیت کردن نبوده و چیزهایی را نوشته است که بعداً مطابق آن وصیت کند؛ بعید نیست که برای وصیت کافی باشد. مسئله ۲۷۰۶ - کسی که وصیت می‌کند باید عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند و وصیت بچه ده ساله برای ارحامش جایز است و برای غیر ارحامش اشکال دارد و اعتبار سفیه نبودن در نفوذ وصیت محل اشکال است و احتیاط آن است که عمل به وصیت او ترک نشود. مسئله ۲۷۰۷ - کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده که قصد خودکشی داشته؛ اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برساند؛ صحیح نیست. مسئله ۲۷۰۸ - اگر انسان وصیت کند که چیزی از اموالش مال کسی باشد؛ در صورتی که آن کس آن وصیت را قبول کند اگرچه قبولش در زمان زنده بودن موصی باشد؛ آن چیز را بعد از مردن موصی مالک می‌شود؛ بلکه ظاهر این است که قبول اصلاً معتبر نباشد و فقط رد مانع است. مسئله ۲۷۰۹ - وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید؛ باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبش برگرداند یا آنکه به آنها اطلاع دهد و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد و اگر خودش نمی‌تواند بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده؛ باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد؛ ولی اگر بدهی او معلوم باشد؛ وصیت کردن لازم نیست. مسئله ۲۷۱۰ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند؛ اگر خمس و زکاة و مظالم بدهکار است؛ باید فوراً بدهد و اگر نمی‌تواند بدهد؛ چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می‌دهد کسی آنها را ادا نماید؛ باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد. مسئله ۲۷۱۱ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند؛ اگر نماز و روزه قضا دارد؛ بنا بر احتیاط باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند؛ بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می‌دهد؛ باز هم وصیت نماید. و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در باب نماز قضا گفته شد؛ بر پسر بزرگترش واجب باشد؛ بنا بر احتیاط باید به او اطلاع دهد؛ یا وصیت کند که برای او به جا آورند. مسئله ۲۷۱۲ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند؛ اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند؛ چنانچه به واسطه ندانستن؛ حقشان از بین برود؛ باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند؛ ولی در صورتی که بدون قیم؛ مالشان از بین می‌رود یا خودشان ضایع می‌شوند؛ برای آنان باید قیم امینی معین نماید. مسئله ۲۷۱۳ - وصی باید عاقل باشد و احوط این است که بالغ نیز باشد و لازم است وصی مسلمان؛ مسلمان نیز باشد و در اموری که راجع به شخص موصی نیست لازم است مورد اطمینان باشد. مسئله ۲۷۱۴ - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند؛ چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند؛ لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد؛ چه گفته باشد که هر دو باهم به وصیت عمل کنند یا نگفته باشد؛ باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند؛ حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند و اگر اطاعت نکنند؛ به جای یکی از آنان

شخص دیگر را معین می‌نماید. مسأله ۲۷۱۵ - اگر انسان از وصیت خود برگردد؛ مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند؛ بعد بگوید به او ندهند؛ وصیت باطل می‌شود. و اگر وصیت خود را تغییر دهد مثل آنکه قیمی برای بچه‌های خود معین کند؛ بعد دیگری را به جای او قیم نماید؛ وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند. مسأله ۲۷۱۶ - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته؛ مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند؛ بفروشد؛ یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید؛ وصیت باطل می‌شود. مسأله ۲۷۱۷ - اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند؛ بعد وصیت کند نصف همان را به دیگری بدهند؛ باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند. مسأله ۲۷۱۸ - اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد؛ مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند؛ باید مالی را که بخشیده؛ از اصل ترکه خارج نمایند چنانکه در مسأله (۲۲۶۴) گذشت؛ ولی مالی را که وصیت کرده باید از ثلث خارج کنند. مسأله ۲۷۱۹ - اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشد و عایدی آن را به مصرفی برسانند؛ باید مطابق گفته او عمل نمایند. مسأله ۲۷۲۰ - اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد؛ بگوید مقداری به کسی بدهکار است؛ چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد اقرار او نافذ است و باید از اصل مالش بدهند. مسأله ۲۷۲۱ - کسی که انسان وصیت می‌کند که چیزی به او بدهند لازم نیست در حال وصیت وجود داشته باشد؛ پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند؛ اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود باشد لازم است آن چیز را به او بدهند و اگر موجود نباشد؛ در مصرف دیگری که به نظر موصی نزدیکتر به مورد وصیت باشد صرف می‌کنند؛ ولی اگر وصیت کند که چیزی از مال او بعد از مرگش مال کسی باشد؛ پس اگر آن شخص بعد از مرگ موصی موجود باشد؛ وصیت صحیح و الا باطل است و آنچه را که برای او وصیت کرده؛ ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند. مسأله ۲۷۲۲ - اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده؛ چنانچه به اطلاع وصیت کننده برسانند که برای انجام وصیت او حاضر نیست؛ لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده؛ یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست؛ در صورتی که مشقت نداشته باشد؛ باید وصیت او را انجام دهد. و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی؛ موقعی ملتفت شود که موصی به واسطه شدت مرض یا مانعی دیگر نتواند به دیگری وصیت کند؛ بنا بر احتیاط باید وصیت را قبول نماید. مسأله ۲۷۲۳ - اگر کسی که وصیت کرده بمیرد؛ وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید؛ ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد؛ بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده؛ می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید. مسأله ۲۷۲۴ - اگر کسی دو نفر را با هم وصی کند و نظرش آن باشد که هر دو با هم عمل به وصیت کنند؛ چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود؛ حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند یا دیوانه یا کافر شوند؛ حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند؛ ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند؛ معین کردن دو نفر لازم نیست. مسأله ۲۷۲۵ - اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد؛ حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند. مسأله ۲۷۲۶ - اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده؛ مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرا فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته؛ ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده؛ ضامن نیست. مسأله ۲۷۲۷ - هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد؛ بعد از آنکه وصی اول مرد؛ وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد. مسأله ۲۷۲۸ - حجتی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکاة و مظالم؛ ادا کردن آنها واجب می‌باشد؛ باید از اصل مال میت بدهند؛ اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد. مسأله ۲۷۲۹ - اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکاة و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید؛ چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند؛ باید

به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد؛ آنچه می ماند مال ورثه است. مسأله ۲۷۳۰ - اگر مصرفی را که میت معین کرده؛ از ثلث مال او بیشتر باشد؛ وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود وصیت را اجازه نموده‌اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه نمایند صحیح است و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند وصیت در حصه آنهایی که اجازه نموده‌اند صحیح و نافذ است. مسأله ۲۷۳۱ - اگر مصرفی را که میت معین کرده؛ از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه نمایند؛ بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند. مسأله ۲۷۳۲ - اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکاة یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند؛ باید اول بدهی و اجرت قضاء نماز و روزه او را از ثلث بدهند و اگر زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود؛ باید ثلث مال برای نماز و روزه و بدهی تقسیم شود و بقیه بدهی از اصل خارج گردد. مسأله ۲۷۳۳ - اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند؛ چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند؛ باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد؛ ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد؛ پس اگر ورثه اجازه بدهند؛ باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند. مسأله ۲۷۳۴ - اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند؛ چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند؛ یا قسم بخورند و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید؛ یا یک مرد عادل با دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند؛ باید مقداری را که می‌گوید به او بدهند و اگر یک زن عادل شهادت دهد؛ باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند؛ نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند؛ سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند؛ در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده؛ باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند. مسأله ۲۷۳۵ - اگر کسی بگوید: من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم؛ یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده؛ در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند. مسأله ۲۷۳۶ - اگر وصیت کند چیزی از مال او برای کسی باشد و آن کس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید بمیرد؛ تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند می‌توانند آن چیز را قبول نمایند؛ ولی این حکم در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گرنه حقی به آن چیز ندارند.

احکام ارث

مسأله ۲۷۳۷ - کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته هستند: دسته اول - پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد؛ اولاد اولاد هرچه پائین روند؛ هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی‌برند. دسته دوم - جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر؛ اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی‌برند. دسته سوم - عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میت زنده‌اند؛ اولاد آنان ارث نمی‌برند ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد؛ ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد. مسأله ۲۷۳۸ - اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند؛ عمو و عمه و

دائی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند؛ اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند؛ عمو و عمه و دائی و خاله جد و جده میت ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند؛ اولادشان ارث می‌برند. مسأله ۲۷۳۹ - زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود؛ از یکدیگر ارث می‌برند. ارث دسته اول مسأله ۲۷۴۰ - اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد؛ مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد؛ همه مال میت به او می‌رسد و اگر پسر و دختر باشند؛ مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد. مسأله ۲۷۴۱ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند؛ مال سه قسمت می‌شود؛ دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد؛ ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان مسلمان و آزاد و پدری باشند؛ یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد؛ خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه؛ اگرچه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند؛ اما به واسطه بودن اینها؛ مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند. مسأله ۲۷۴۲ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد؛ چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد؛ مال را پنج قسمت می‌کنند؛ پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد. و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد؛ مال را شش قسمت می‌کنند؛ پدر و مادر؛ هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند؛ یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند و در نتیجه مال میت را ۲۴ قسمت می‌کنند: ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند. مسأله ۲۷۴۳ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد؛ مال را شش قسمت می‌کنند؛ پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد. و اگر چند پسر یا چند دختر باشند؛ آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند. و اگر پسر و دختر باشند؛ آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر یک دختر ببرد. مسأله ۲۷۴۴ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و یک یا چند پسر باشند؛ مال را شش قسمت می‌کنند؛ یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد. و اگر چند پسر باشند؛ آن پنج قسمت را به طور مساوی تقسیم می‌نمایند. مسأله ۲۷۴۵ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر با پسر و دختر باشد؛ مال را شش قسمت می‌کنند؛ یک قسمت آن را پدر؛ یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. مسأله ۲۷۴۶ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و یک دختر باشد؛ مال را چهار قسمت می‌کنند؛ یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد. مسأله ۲۷۴۷ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشد؛ مال را پنج قسمت می‌کنند؛ یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند. مسأله ۲۷۴۸ - اگر میت اولاد نداشته باشد؛ نوه پسری او اگرچه دختر باشد؛ سهم پسر میت را می‌برد و نوه دختری او اگرچه پسر باشد؛ سهم دختر میت را می‌برد؛ مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد؛ مال را سه قسمت می‌کنند؛ یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند. و اگر نوه پسری یا دختری بیشتر از یکی بوده و مختلف باشند؛ از آن سهم پسر دو مقابل دختر ارث می‌برد.

ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۴۹ - دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند؛ جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد؛ اولادشان ارث می‌برند. مسأله ۲۷۵۰ - اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد؛ همه مال به او می‌رسد. و اگر چند برادر پدر و مادری؛ یا چند خواهر پدر و مادری باشد؛ مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود. و اگر برادر و خواهر پدر و مادری باهم باشند؛ هر برادری دو برابر خواهر می‌برد؛ مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد؛ مال را پنج قسمت می‌کنند؛ هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد. مسأله ۲۷۵۱ - اگر

میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد؛ برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمی‌برد. و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد؛ چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد؛ همه مال به او می‌رسد. و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد؛ مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود. و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد؛ هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. مسأله ۲۷۵۲ - اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است؛ همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند؛ مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود. مسأله ۲۷۵۳ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد؛ برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. مسأله ۲۷۵۴ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری داشته باشد؛ برادر و خواهر مادری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. مسأله ۲۷۵۵ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد؛ مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. مسأله ۲۷۵۶ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد؛ مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. مسأله ۲۷۵۷ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد؛ زن یک چهارم مال را ارث می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد بقیه را ارث می‌برند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد؛ شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند. ولی برای آنکه زن یا شوهر ارث می‌برند؛ از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود؛ مثلاً - اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد؛ نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است؛ پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند. و اگر میت یک برادر یا یک خواهر مادری و یک یا چند خواهر پدری و مادری باشد؛ شش یک مال سهم خواهر مادری و بقیه سهم خواهر پدری و مادری است. مسأله ۲۷۵۸ - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد؛ سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد بنا بر مشهور هر پسری دو برابر دختری می‌برد؛ ولی بعید نیست که بین اینها نیز به طور مساوی قسمت شود و احوط رجوع به صلح است. مسأله ۲۷۵۹ - اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است؛ چه پدری باشد یا مادری؛ همه مال به او می‌رسد و با بودن جد میت؛ پدر جد ارث نمی‌برد. مسأله ۲۷۶۰ - اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد؛ مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می‌برد. و اگر جد و جده مادری باشد؛ مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند. مسأله ۲۷۶۱ - اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد؛ مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می‌برد. مسأله ۲۷۶۲ - اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد؛ مال سه قسمت می‌شود؛ یک قسمت آن را به جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد. مسأله ۲۷۶۳ - اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد؛ زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود می‌برد

و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدۀ مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به جد و جدۀ پدری می‌دهند و جد دو برابر جدۀ می‌برد. و اگر وارث میت شوهر و جد و جدۀ باشد؛ شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جدۀ به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد؛ ارث خود را می‌برند. و اگر جد و جدۀ پدری یا مادری یا هر دو با برادر و خواهر جمع شوند؛ جد و جدۀ مادری مثل برادر و خواهر مادری حساب می‌شوند و جد و جدۀ پدری مثل برادر و خواهر پدری حساب می‌شوند؛ پس در سهم برادرها یا خواهرها مثل برادرها و خواهرها شریک می‌شود.

ارث دسته سوم

مسأله ۲۷۶۴ - دسته سوم عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد اینها ارث می‌برند. مسأله ۲۷۶۵ - اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است؛ چه پدر و مادری باشد؛ یعنی با میت از یک پدر و مادر باشد؛ یا پدری باشد یا مادری؛ همه مال به او می‌رسد. و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری؛ یا همه پدری باشند؛ مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود. و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری؛ یا همه پدری باشند؛ مشهور این است که عمو دو برابر عمه می‌برد؛ مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد؛ مال را پنج قسمت می‌کنند: یک قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند. ولی بعید نیست که قسمت بین اینها نیز به طور مساوی باشد. مسأله ۲۷۶۶ - اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری یا عمو و عمه مادری باشند؛ ظاهر آن است که مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود. مسأله ۲۷۶۷ - اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند؛ عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند و اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد؛ مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری. و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد؛ مال را سه قسمت می‌کنند: دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند. مسأله ۲۷۶۸ - اگر وارث میت فقط یک دائی یا یک خاله باشد؛ همه مال به او می‌رسد و اگر هم دائی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری؛ یا پدری یا مادری باشند؛ مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود. مسأله ۲۷۶۹ - اگر وارث میت فقط یک یا چند دائی؛ یا یک یا چند خاله مادری و دائی و خاله پدر و مادری و دائی و خاله پدری باشد؛ دائی و خاله پدری ارث نمی‌برد و بعید نیست که بقیه در تقسیم باهم دیگر مساوی باشند. مسأله ۲۷۷۰ - اگر وارث میت فقط دائی و خاله پدری و دائی و خاله مادری و دائی و خاله پدر و مادری باشد؛ دائی و خاله پدری ارث نمی‌برند. و بعید نیست که بقیه در تقسیم آن باهم مساوی باشند. مسأله ۲۷۷۱ - اگر وارث میت یک یا چند دائی یا یک یا چند خاله یا دائی و خاله و یک یا چند عمو یا یک یا چند عمو و عمه باشد؛ مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دائی یا خاله یا هر دو و بقیه را عمو یا عمه یا هر دو می‌برد. مسأله ۲۷۷۲ - اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و عمو و عمه باشد؛ چنانچه عمو و عمه؛ پدر و مادری یا پدری باشند؛ مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دائی یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند؛ بنا بر این مال را نه قسمت می‌کنند: سه قسمت را به دائی یا خاله و بنا بر مشهور چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند؛ ولی بعید نیست که بین عمو و عمه به طور مساوی تقسیم شود. مسأله ۲۷۷۳ - اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد؛ مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را به دائی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقیمانده را بقیه ورثه به طور مساوی بین خود تقسیم می‌کنند. مسأله ۲۷۷۴ - اگر وارث میت چند دائی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد؛ مال سه سهم می‌شود:

دو سهم آن را به دستوری که گفته شد بین عمو و عمه قسمت می‌کنند و یک سهم آن را دایه‌ها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند؛ ولی با بودن دایه و خاله پدر و مادری؛ دایه و خاله پدری ارث نمی‌برد. مسأله ۲۷۷۵ - اگر وارث میت؛ دایه یا خاله مادری و چند دایه و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد؛ مال سه سهم می‌شود: دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند و بعید نیست که بقیه ورثه در تقسیم یک سهم باقیمانده باهم مساوی باشند. مسأله ۲۷۷۶ - اگر میت عمو و عمه و دایه و خاله نداشته باشد؛ مقداری که به عمو و عمه می‌رسد؛ به اولاد آنان و مقداری که به دایه و خاله می‌رسد؛ به اولاد آنان داده می‌شود. مسأله ۲۷۷۷ - اگر وارث میت عمو و عمه و دایه و خاله پدر و عمو و عمه و دایه و خاله مادر او باشند؛ مال سه سهم می‌شود: یک سهم آن را عمو و عمه و دایه و خاله مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دایه و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و دو قسمت دیگر آن را نیز به طور مساوی به عمو و عمه پدر میت می‌دهند.

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۷۷۸ - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد؛ نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند. و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد؛ چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند. مسأله ۲۷۷۹ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد؛ چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد؛ هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمینهای دیگر نه از خود زمین و نه از قیمت آن ارث می‌برد و نیز از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی‌برد؛ ولی از قیمت آنها ارث می‌برد و همچنین است درخت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است. و اظهر آن است که زن از خود زراعت ارث می‌برد. مسأله ۲۷۸۰ - اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی‌برد مانند زمین خانه مسکونی؛ تصرف کند؛ باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده‌اند؛ در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد مانند بنا و درخت؛ بدون اجازه او تصرف کنند. مسأله ۲۷۸۱ - اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند؛ باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند؛ چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند. مسأله ۲۷۸۲ - مجرای آب قنات و مانند آن؛ حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته؛ در حکم ساختمان است. مسأله ۲۷۸۳ - اگر میت بیش از یک زن داشته باشد؛ چنانچه اولاد نداشته باشد؛ چهار یک مال و اگر اولاد داشته باشد؛ هشت یک مال به شرحی که گفته شد؛ به طور مساوی بین زنهای او قسمت می‌شود؛ اگرچه شوهر با همه یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد؛ ولی اگر در مرضی که در آن مرض از دنیا رفته؛ زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است؛ آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد. مسأله ۲۷۸۴ - اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد؛ شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد؛ از او ارث می‌برد. مسأله ۲۷۸۵ - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد؛ طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد؛ شوهر از او ارث می‌برد. و نیز اگر شوهر در بین آن عده بمیرد؛ زن از او ارث می‌برد. ولی اگر بعد از گذشتن عده یا در عده طلاق باین؛ یکی از آنان بمیرد؛ دیگری از او ارث نمی‌برد. مسأله ۲۷۸۶ - اگر شوهر در حال مرض؛ عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد؛ زن با سه شرط از او ارث می‌برد: اول آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد و در صورتی که شوهر کرده باشد احتیاط این است که صلح نمایند. دوم آنکه راضی به طلاق شوهر نبوده و طلاق شوهر نیز به قصد منع او از ارث باشد و در غیر این صورت ارث بردن زن اشکال دارد. سوم شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده؛ به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد؛ پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از

دنیا برود؛ زن از او ارث نمی‌برد. مسأله ۲۷۸۷ - لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگرچه زن آن را پوشیده باشد؛ بعد از مردن شوهر؛ جزء مال شوهر است.

مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۷۸۸ - قرآن و انگشتری و شمشیر میت یا سلاح دیگر که برای مردها متعارف است و لباسهایی را که پوشیده در صورتی که آنها را به شخص دیگری وصیت نکند؛ مال پسر بزرگتر است و اگر میت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد؛ مثلاً دو قرآن یا دو انگشتری دارد؛ احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر صلح کند اگرچه بعید نیست همه آنها مال او باشد. مسأله ۲۷۸۹ - اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد؛ باید لباس و قرآن و انگشتری و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند. مسأله ۲۷۹۰ - اگر میت قرض داشته باشد؛ چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد؛ باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد؛ به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد به طوری که بعد از اداء دین برای وارثها ارث می‌رسد؛ اشیاء مزبوره مال پسر بزرگتر است. مسأله ۲۷۹۱ - مسلمان از کافر ارث می‌برد؛ ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت مسلمان باشد از او ارث نمی‌برد. مسأله ۲۷۹۲ - اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد؛ از او ارث نمی‌برد؛ ولی اگر از روی خطا باشد مثل آنکه سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد؛ از او ارث می‌برد؛ بلکه ظاهر آن است که از دیه نیز ارث می‌برد. مسأله ۲۷۹۳ - هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند؛ برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد؛ در صورتی که احتمال بیشتر از یکی نرود؛ سهم یک پسر را کنار می‌گذارند و زیادی را ورثه بین خود تقسیم می‌کنند. ولی اگر احتمال بدهند بیشتر از یکی است؛ مثلاً احتمال بدهند که زن به دو یا سه بچه حامله باشد و ورثه راضی نباشند که سهم حمل محتمل را کنار بگذارند؛ نسبت به زائد از سهم یک پسر را با وثوق و اطمینان به حفظ سهم حمل زائد جایز است بین ورثه تقسیم کنند.

استفتائات

مسأله

مسأله ۲۸۲۱ - اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید؛ می‌تواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد؛ می‌تواند از صاحب درخت بگیرد. مسأله ۲۸۲۲ - جهیزیه‌ای که پدر به دختر می‌دهد؛ اگر مثلاً به واسطه صلح یا بخشش ملک او کرده باشد؛ نمی‌تواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد؛ پس گرفتن آن اشکال ندارد. مسأله ۲۸۲۳ - اگر کسی بمیرد؛ ورثه بالغ او می‌تواند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند؛ ولی از سهم صغیر نمی‌شود چیزی برداشت. مسأله ۲۸۲۴ - اگر انسان غیبت مسلمانی را کند؛ باید توبه کند و لازم نیست از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید و بنا بر احتیاط برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر به واسطه غیبتی که کرده توهینی از آن مسلمان شده؛ در صورتی که ممکن است باید آن توهین را بر طرف نماید. مسأله ۲۸۲۵ - انسان نمی‌تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می‌داند خمس نمی‌دهد؛ خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند. مسأله ۲۸۲۶ - آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است؛ غنا و حرام می‌باشد. و نوحه یا روضه یا قرآن را با آواز لهوی نباید بخوانند؛ اگر آن را با صدای خوب بخوانند اشکال ندارد. مسأله ۲۸۲۷ - کشتن حیوانی که اذیت می‌رساند و مال کسی نیست اشکال ندارد. مسأله ۲۸۲۸ - جایزه‌ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب

دارند می‌دهد؛ چون برای تشویق مردم از خودش می‌دهد حلال است. مسأله ۲۸۲۹ - اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد؛ چنانچه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن نا امید شود؛ باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احوط این است که از حاکم شرع استجازه کند. مسأله ۲۸۳۰ - سینه زدن در کوچه و بازار با اینکه زنها عبور می‌کنند اشکال ندارد و لازم نیست سینه زن پیراهن پوشیده باشد و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند؛ مانعی ندارد ولی باید استعمال آلات لهو نشود. مسأله ۲۸۳۱ - گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد برای زن و مرد مانعی ندارد؛ هر چند زینت حساب شود. مسأله ۲۸۳۲ - حرام است انسان استمناء کند (یعنی با خود یا دیگری غیر زن یا کنیزی که وطی آن جایز است به غیر جماع؛ کاری کند که منی از او بیرون آید). مسأله ۲۸۳۳ - تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد؛ بنا بر احتیاط واجب حرام است. مسأله ۲۸۳۴ - احتیاط واجب آن است که ولی بچه پیش از آنکه بچه بالغ شود او را ختنه نماید و اگر او را ختنه نکند؛ بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است. مسأله ۲۸۳۵ - اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند؛ فرزند آنان اگر بتواند؛ باید خرجی آنان را بدهد. مسأله ۲۸۳۶ - اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند؛ پدر او باید خرجی او را بدهد و اگر پدر ندارد یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد؛ چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد مشهور آن است که جد پدری او باید خرجی او را بدهد و اگر جد پدری ندارد یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد؛ مادرش باید خرجی او را بدهد و اگر مادر هم ندارد یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد؛ باید مادر پدر و مادر مادر و پدر مادر؛ باهم خرجی او را بدهند. و اگر بعضی از اینها نباشد یا نتواند؛ باید بعضی دیگر خرجی او را بدهد. و قول مشهور موافق احتیاط است. مسأله ۲۸۳۷ - دیواری که مال دو نفر است؛ هیچ کدام آنان حق ندارد بدون اذن شریک دیگر آن را بسازد؛ یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوان بگذارد یا به دیوار میخ بکوبد؛ ولی کارهایی که معلوم است شریک راضی است مانند تکیه دادن به دیوان و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد؛ اما اگر شریک او بگوید به این کارها راضی نیستم؛ انجام اینها هم جایز نیست. مسأله ۲۸۳۸ - عکاسی صورت مکروه است و نیز نقاشی تمام از حیوان یا انسان هر چند مجسمه باشد مکروه است. مسأله ۲۸۳۹ - درخت میوه‌ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده؛ اگر انسان نداند صاحبش راضی است؛ بنا بر احتیاط نمی‌تواند از میوه آن بچیند و اگر میوه آن روی زمین هم ریخته باشد نمی‌تواند آن را بردارد.

احکام سفته

نظر به اینکه معاملات سفته و سرقفلی در بین مردم رایج و مورد ابتلای عموم گردیده و راجع به مشروعیت این معاملات سؤالاتی می‌شود؛ لازم دیدیم موضوع را با توضیحات بیشتری نوشته و به صورت کتابچه‌ای در دسترس عموم بگذاریم. (مسأله ۱) در کلیه معاملات که به نحو معاوضه (داد و ستد) باشد؛ لازم است هر یک از دو طرف معاوضه؛ مالیت (قیمت و ارزش) داشته باشد؛ زیرا که اگر یکی از دو طرف مالیت نداشته باشد؛ خوردن مال طرف دیگر به طور باطل خواهد بود؛ مثلاً- اگر کسی یک دانه جو را که مالیت ندارد به یکصد ریال بفروشد معامله باطل است. (مسأله ۲) مالیت مال دو قسم است؛ یکی آنکه مال ذاتا دارای منافع و خواصی است که مردم به جهت آن منفعت یا خاصیت به آن رغبت می‌نمایند و بدین جهت قیمت و ارزش پیدا می‌کند مانند خوردنیها؛ آشامیدنیها؛ فرشها؛ ظرفها؛ اقسام جواهرات و مانند اینها. دیگری آنکه ذاتا ارزش و مزیتی ندارد بلکه ارزش و قیمتش اعتباری است مثل تمبرهای پست که دولت برای آنها قیمت معین کرده است از یک ریال یا کمتر یا بیشتر و آنها را در پستخانه برای مراسلات و در گمرکات و دادرها برای چسباندن به اظهار نامه‌ها و در محاضر رسمی برای اسناد معاملات و غیر اینها قبول می‌نماید و از این جهت ارزش و مالیت پیدا می‌کند و هر وقت دولت بخواهد که آنها را از مالیت بیندازد؛ روی آنها مهر باطله زده و از اعتبار ساقط می‌نماید. (مسأله ۳) اجناسی که مورد معامله و یا قرض واقع می‌شوند دو قسمتند: (۱) مکیل و موزون (پیمانه‌ای و

کشیم). (۲) غیر مکیل و موزون. قسم اول آن است که قیمت و ارزشش روی پیمانہ یا کشیم قرار گرفته مثل حبوب برنج؛ گندم؛ جو؛ طلا؛ نقره و مانند اینها. قسم دوم آن است که قیمتش فقط به شماره مانند تخم مرغ؛ یا به ذرع است مانند پارچه و فرش. حال چنانچه در باب قرض هر جنسی را به دیگری قرض بدهند به شرط زیاده؛ ربا بوده و آن قرض حرام و قرض دهنده مقدار زیادی را مالک نمی‌شود؛ خواه مکیل و موزون باشد یا غیر آن. در باب معامله هم اگر مکیل و موزون را با همجنس خود خرید و فروش نمائیم؛ با زیاده ربا خواهد بود و خرید و فروش نیز حرام و باطل است. و اما اگر غیر مکیل و موزون را به همجنس خود به زیاده معامله کنیم؛ ربا نخواهد بود و در نتیجه این مسأله به میان می‌آید که هرگاه کسی صد عدد تخم مرغ را به دیگری قرض دهد تا مدت دو ماه مثلاً به صد و ده عدد؛ ربا می‌شود؛ ولی اگر صد عدد تخم مرغ را به صد و ده تا به مدت دو ماه بفروشد؛ ربا نشده و معامله صحیح است؛ در صورتی که نتیجه یکی است ولی عنوان فرق کرده؛ اگر عنوان قرض باشد ربا است و اگر خرید و فروش باشد ربا نیست. و در اینجا باید معلوم باشد که واقع قرض غیر از واقع فروش است؛ به این معنی که قرض عبارت است از اینکه انسان مالی را به دیگری بدهد به این قصد که آن مال در ذمه گیرنده باشد و فروش آن است که مالی را در عوض مال دیگر به کسی بدهد؛ پس در فروش لازم است که مال فروخته شده غیر از عوض او باشد و از اینجا معلوم می‌شود که اگر مثلاً صد عدد تخم مرغ را به صد و ده عدد در ذمه بفروشد؛ بایستی بین آنها امتیاز باشد؛ مثل اینکه صد عدد تخم مرغ بزرگ را به صد و ده عدد متوسط در ذمه بفروشد؛ زیرا که اگر امتیاز بین آنها به وجهی نباشد؛ بیع محقق نشده بلکه واقع قرض بوده و به صورت بیع است و از این جهت معامله حرام و نسبت به زیادی باطل می‌شود. (مسأله ۴) تمامی پولهای کاغذی اعم از اسکناسهای روسی یا دینارهای عراقی یا لیره‌های انگلیسی یا دلارهای آمریکائی یا ریال‌های ایرانی مالیت دارند؛ زیرا که از طرف هر یک از دولتها نسبت به پولهای کاغذی خود قیمتی معین شده که در تمام مملکت قبول و رایج است و بدین جهت مالیت پیدا نموده و هر موقعی بخواهند از اعتبار و مالیت ساقط می‌نمایند. و معلوم است که این پولها مکیل و موزون نیستند و از این جهت معاوضه این پولها به همجنس خود با زیاده ربا نیست و همچنین معامله این پولها که دین در ذمه باشد به نقدی با نقیصه یا زیاده ربا نیست؛ مثلاً اگر ده هزار ریال طلب را به کسی دیگر به نه هزار ریال نقد معامله نمائیم؛ ربا نمی‌شود؛ چنانچه مرحوم آیت الله یزدی اعلی الله مقامه در ملحقات عروه در مسأله (۵۶) تصریح نموده و می‌فرماید: اسکناس معدود است و از جنس غیر نقدین (طلا و نقره) می‌باشد و دارای قیمت معینه‌ای است و حکم نقدین بر او جاری نمی‌شود؛ پس جایز است فروش بعضی از آنها به بعض دیگر با زیاده و همچنین جاری نمی‌شود بر آن حکم صرف که وجوب قبض در مجلس است. و مانند اسکناس است نوط و مانند اسکناس است سایر پولهای دولتی بنا بر اظهر. (مسأله ۵) سفته‌های ریالی که در بین مردم معامله می‌شود؛ خود سفته‌ها مالیت نداشته و مورد معامله نیست و مورد معامله ریال‌هایی است که این سفته‌ها سند اثبات آنها است؛ مثلاً زید یک خروار گندم را به دو هزار ریال فروخته و برای آن سفته دو ماهه می‌گیرد؛ آن وقت این طلب را می‌فروشد به یکصد ریال کمتر؛ یعنی به یک هزار و نهصد ریال نقد. و سفته برای اثبات دو هزار ریال طلب است و شاهد بر اینکه این سفته مالیت ندارد این است که شما یک خروار گندم را که می‌فروشی به دو هزار ریال اگر مشتری آن وجه را به شما داد؛ ذمه‌اش بری می‌شود؛ ولی اگر سفته داد ذمه‌اش بری نمی‌شود و به شما مقروض است تا اینکه دو هزار ریال را بپردازد و اگر سفته گم شود یا بسوزد باز هم مشتری ذمه‌اش مشغول است و باید وجه گندم را بپردازد. اما اگر دو هزار ریال وجه نقد به فروشنده داده بود و آن گم شود یا بسوزد؛ از کیسه فروشنده رفته و به مشتری هیچ مربوط نیست. (مسأله ۶) سفته‌ای که به بانک یا غیر بانک فروخته شود؛ در صورتی که حقیقت داشته باشد و دوستانه و صوری نباشد؛ مثل اینکه کسی جنسی را به دیگری فروخته به معادل صد هزار ریال سفته گرفته؛ همان صد هزار ریال طلب خود را به بانک و غیر بانک به عنوان معامله و تملیک واگذار کردن و در مقابل وجه گرفتن با نقیصه که به نسبت مدت طلب واگذاری از مقدار وجه کم می‌نماید؛ اشکال ندارد. (مسأله ۷) سفته هائی که حقیقت ندارد و دوستانه است؛ اگر فروشنده آن سفته‌ها را وکالت از طرف سفته دهنده در ذمه او بفروشد و وجه را که

می‌گیرد و کالت از طرف سفته دهنده برای خود قرض بردارد اشکال ندارد؛ ولی چنانچه در مسأله (۲) بیان شد در این صورت که فروخته شده؛ مالی در ذمه سفته دهنده است بایستی عوض مغایر با آن مال باشد؛ مثلا در صورتی که از بانک ریال می‌گیرد؛ سفته دلار یا دینار عراقی یا لیره انگلیسی بفروشد؛ بنا بر این اگر کسی پانصد دینار عراقی مثلا به شخصی به مدت دو ماه سفته دوستانه بدهد؛ سفته گیرنده می‌تواند وجه سفته را به بانک یا به صراف از طرف سفته دهنده و کالت در ذمه او بفروشد به نود و نه هزار ریال نقدی و آن مبلغ را گرفته و برای خود و کالت قرض بردارد و البته موقع پرداخت وجه که بایستی به مقدار ده هزار ریال مثلا علاوه بپردازد؛ لازم است این زیادی را از باب ابراء ذمه سفته دهنده پرداخت نماید و اگر فرضا این اضافه را به خود سفته دهنده بپردازد؛ باید بذل نماید و نیز باید سفته دهنده پرداختن این زیادی را به سفته گیرنده شرط نمایند؛ زیرا که در صورت اشتراط معامله ربوی خواهد بود و چنانچه در همین صورت سفته گیرنده پانصد دینار عراقی در ذمه خود را به سفته دهنده در مقابل وجه (۹۹۰۰۰) ریال دریافتی بفروشد و و کالت از طرف او قبول کند باز صحیح است. (مسأله ۸) سفته‌های وعده‌ای که به بانکها یا غیر بانکها فروخته می‌شود؛ معمولا- در مقابل وجه نقد فروخته می‌شود و باید هم در مقابل وجه نقد فروخته شود؛ زیرا که اگر در مقابل وجه نسیه و وعده فروخته شود؛ بیع دین به دین شده و معامله محل اشکال خواهد بود. (مسأله ۹) سفته هائی را که می‌فروشند؛ دولت قانونی وضع کرده که به موجب آن قانون اگر سفته دهنده در سر رسید سفته وجه را نپردازد؛ بانکها یا خریدارهای دیگر این اختیار را دارند که به هر کدام از فروشنده یا امضاء کنندگان سفته مراجعه نموده و وجه سفته را از او مطالبه و سفته را به او در مقابل معادل وجه سفته؛ بدون کسر؛ واگذار نمایند و فروشنده یا امضاء کنندگان هم ملزمند که در صورت مطالبه بانک یا خریدار دیگر؛ وجه را بپردازند و این الزام و التزام را همه یا اغلب آنهائی که سفته می‌دهند و یا امضاء می‌کنند می‌دانند و معاملات سفته و بنای عمل روی این شرط که او را ضمنی گویند بوده؛ پس بنا بر این سفته هائی که روی این شرط عمل می‌شود نسبت به کسانی که این الزام را می‌دانند؛ شرط ضمنی و لازم المراعات است و این شرط نظیر شرط ثبت معاملات غیر منقول است که دولت هر معامله غیر منقولی را که به ثبت نرسد؛ قابل اجراء نمی‌داند و همه مردم در خرید و فروش به ثبت دادن ملزم می‌باشند؛ چنانچه هیچ کس از ثبت دادن امتناع نباید بنماید؛ چون بنای عمل به آن شرط است. و چنانکه گذشت؛ این گونه شرطها را که عمل روی او انجام می‌شود شرط ضمنی گویند. (مسأله ۱۰) مرسوم در بانکها این است که یک امضاء را نمی‌خرند؛ ولی اشخاصی هستند که یک امضاء را هم معامله می‌کنند و چون عموما این اشخاص وجه می‌دهند و سفته می‌گیرند و غالبا به عنوان قرض است و در قرض زیاده ربا است؛ لهذا معاملات مزبور حرام و زیاده ربا است؛ ولی اگر خواسته باشند معامله شان صحیح باشد و زیاده‌ای که می‌گیرند؛ ربا نباشد؛ چند راه دارد و دو راهش که آسانتر از بقیه است ذکر می‌شود: ۱- آنکه وجه را که می‌دهد به عنوان معامله منتقل نماید نه به عنوان قرض و استقراض چنانکه در مسأله (۳) مشروحا بیان گردید؛ مثلا صد هزار ریال نقد را به پانصد دینار عراقی و وعده‌ای به مدت معین. ۲- آنکه یک جعبه کبریت یا یک طاقه دستمال یا چیز دیگری را بفروشد در مقابل مقدار زیاده مثلا به ده هزار ریال به شرط اینکه صد هزار ریال دیگر تا مدت - مثلا - یک سال بدون منفعت قرض بدهد و یا اینکه کسی که قرض گرفته است و مدت آن سر آمده و می‌خواهد تمدید نماید؛ طلبکار یک جعبه کبریت را به مقروض می‌فروشد به ده هزار ریال به شرط اینکه طلب خود را تا مدت یک ماه بدون منفعت تمدید نماید و این چاره جوئی به این نحو برای تجدید و تمدید مدت به ملاحظه این است که جایز نیست ابتداء در مقابل تجدید یا تمدید مدت طلبکار چیزی از بدهکار بگیرد. و توهم اینکه این معامله صوری است زیرا که هیچ کس یک جعبه کبریت را که قیمتش یک ریال است به ده هزار ریال نمی‌خرد؛ توهم به جائی است؛ زیرا که احدی بدون جهت چنین معامله‌ای نمی‌کند؛ اما در صورتی که صد هزار ریال قرض دادن بدون منفعت تا یک سال ضمیمه شود همه می‌خرند و در این موضوع چند روایت در کتاب وسائل الشیعه ابواب احکام عقود نقل فرموده‌اند و ما برای رفع شبهه یک روایت از آن را در اینجا نقل می‌نمائیم: شیخ طوسی قدس الله روحه به سند صحیح از محمد بن اسحق بن عمار که موثق است روایت نموده می‌گوید به حضرت موسی بن

جعفر (ع) عرض کردم: و يكون لى على الرجل درهم؛ فيقول: اخرنى بها و انا اربحك فاييعة جبهه تقوم على بالف درهم بعشرة آلاف درهم - او قال: بعشرين الفا - و اؤخره بالمال؟ قال: لا- باس. ترجمه: من چند درهم از شخصى طلبكارم و آن شخص خواهش مى كند او را مهلت دهم و به من منفعتى برساند؛ من جبهه‌اى را كه قيمتش هزار درهم است به او بده هزار درهم - يا بيست هزار درهم - مى فروشم و طلب خود را تاخير مى اندازم؟ حضرت فرمود: عيى ندارد.

احكام سرقفلى

از جمله معاملات متعارفه؛ سرقفلى است كه مورد ابتلاء شده و بايد تشریح شود. اساسا سرقفلى كه به محل كسب تعلق مى گيرد؛ از اين لحاظ است كه وجه اجاره محل كسب ترقى مى نمايد و موجر نمى تواند مستاجر را از آن محل بيرون كند يا به غير متعارف مال الاجاره را بالا- ببرد و گاهى مى شود كه يك مغازه يا يك محل كسب؛ سالهاى متمادى در دست مستاجر با همان مبلغ اجاره سابق مى ماند بدون اينكه به مال الاجاره دينارى اضافه شود؛ چون موجر نه قدرت دارد مستاجر را بيرون كند و نه اجاره را بيفزايد؛ در حالى كه نظائر محل مزبور چندين برابر اجاره داده مى شود. (مسأله ۱) اينگونه محل كسبها سه قسم است: در يك قسم آن؛ كسب كردن و سرقفلى گرفتن براى آن بدون اذن و رضای مالک؛ حرام و در دو قسم ديگر؛ سرقفلى گرفتن مشروع است و ملاك مشروعيت و عدم مشروعيت آن اين است كه در هر مورد كه موجر حق تخليه و بالا بردن مبلغ اجاره را داشته باشد و مستاجر به زور متكى شده نه به اجاره بيفزايد و نه تخليه كند؛ در اين مورد سرقفلى گرفتن و كسب كردن در آن محل بدون رضای صاحب ملك جايز نبوده و حرام است. و در هر مورد كه صاحب ملك حق بالا- بردن وجه اجاره و يا تخليه را ندارد؛ سرقفلى گرفتن مشروع و كسب كردن جايز است و در مسائل بعد براى هر سه قسم؛ مثال واضحى ذكر مى شود تا مطلب واضح گردد. (مسأله ۲) املاكى كه در زمان سابق كه صحبت سرقفلى در بين نبود و مالك مى توانست هر وقت مدت اجاره سرآمد؛ محل را تخليه و يا مبلغ اجاره را اضافه نمايد و مستاجر هم بايد تخليه يا مبلغ اجاره را زياد كند در همچو وقتى اجاره داده شده و همچگونه شرطى و شروطى نسبت به افزايش وجه اجاره و تمديد مدت در بين نبوده و بعدا از طرف دولت قانونى وضع شده كه موجر نتواند ملك را تخليه و يا مبلغ اجاره را زياد نمايد؛ حال اگر مستاجر به اتكاء اين مساعدت دولت؛ محل مزبور را خالى نمى كند و بر مبلغ اجاره هم نمى افزايد؛ در صورتى كه نظائر آن محل كه بعد از اين قانون اجاره داده مى شود چند برابر بيشتراست و به همين جهت؛ محل؛ سرقفلى پيدا كرده؛ در اين صورت سرقفلى گرفتن مستاجر مشروع نبوده و تصرفاتش هم در محل مزبور بدون رضای مالک حرام خواهد بود. و لازم است در صورت مطالبه مالک؛ محل را تخليه كند. (مسأله ۳) اشخاصى كه مغازه‌اى را مى سازند و مبالغى خرج مى كنند و مبلغ اجاره مغازه مزبور در هر ماه مثلاً ده هزار ريال ارزش دارد؛ ولى چون پول لازم دارند با رضا و رغبت خود؛ اين مغازه را به مدت يك سال به ماهى يك هزار ريال به علاوه مبلغ پانصد هزار ريال نقد اجاره داده و در ضمن شرط مى كنند كه تا زمانى كه مستاجر در محل مزبور ساكن است؛ سال به سال اجاره را به همان يك هزار ريال تمديد نموده و حق افزودن را بر وجه اجاره نداشته باشند و چنانچه مستاجر بخواهد محل اجاره را به ديگرى واگذار نمايد؛ موجر با همان شخص طبق اجاره مستاجر اول رفتار نمايد؛ يعنى بر مبلغ اجاره نيفزوده و سال به سال به همان مبلغ اول؛ اجاره را تجديد نمايد؛ در اين صورت مستاجر مى تواند محل را به ديگرى واگذار نمايد و سرقفلى را كه داده يا زيادتر يا كمتر در مقابل تخليه محل و رفع يد از سكونت در آن؛ از آن شخص كه به او واگذار كرده اخذ نمايد و صاحب ملك حق مخالفت نداشته چون مستاجر طبق شرطى كه نموده به اخذ سرقفلى و واگذارى ذى حق خواهد بود و سرقفلى كه گرفته مشروع است. (مسأله ۴) كسانى كه مغازه‌اى مى سازند و مبالغى خرج نموده و به قيمت عادلانه روز اجاره مى دهند و سرقفلى هم نمى گيرند؛ ولى در اجاره شرط مى نمايند كه مادامى كه مستاجر در آنجا ساكن است؛ حق تخليه و افزودن اجاره را ندارند و سال به سال بايد اجاره را تمديد نمايند و با مرور زمان؛ اجاره محل ترقى مى كند؛ در اين صورت مستاجر

حق انتقال دادن به دیگری را ندارد و موجر ملزم نیست به انتقال به دیگری رضایت بدهد؛ ولی شخص ثالثی به عنوان مشتری پیدا می‌شود و مستاجر را تطمیع نموده می‌گوید: اگر شما این محل را تخلیه کنی صد هزار ریال مثلاً من به شما می‌دهم؛ آن وقت می‌رود و مالک را راضی می‌نماید که مبلغی بگیرد و به همین شخص اجاره دهد و آن شخص مبلغ صد هزار ریال را به مستاجر اول داده و او تخلیه کرده؛ سپس خود از مالک با دادن مبلغی که وعده نموده اجاره می‌کند؛ مبلغ صد هزار ریال برای مستاجر اول حلال است زیرا که در مقابل انتقال محل مزبور چیزی نگرفته که ذی حق نباشد؛ بلکه فقط در مقابل تخلیه محل؛ وجه را گرفته که حق داشت تخلیه نماید و مشتری از صاحب ملک به اجاره محل را تصرف می‌نماید. توضیح آنکه در این صورت سرقفلی در مقابل تخلیه محل است و اجاره محل از صاحب ملک است. (مسأله ۵) شخصی محلی را اجاره می‌نماید و با مالک شرط می‌کند که مالک حق بیرون کردن و تخلیه نمودن آن محل را نداشته باشد؛ فقط اینکه سال به سال یا ماه به ماه اجرت معمولی را از مستاجر بگیرد و ایضا مستاجر حق داشته باشد که حق سکنا خود را به دیگری واگذار کند؛ در این صورت نیز مستاجر می‌تواند سرقفلی را به دیگری بفروشد؛ یعنی مبلغی از کسی گرفته و حق خود را به او واگذار نماید.

بیمه نمودن

بیمه (سیگورتا) عبارت از این است که شخص هر سال مبلغی به کسی یا به شرکتی؛ بدون عوض داده و در ضمن شرط کند که اگر آسیبی مثلاً به تجارتخانه یا ماشین یا منزل یا خودش برسد آن شرکت یا شخص آن خسارت را جبران یا آسیب را برطرف یا مرض را معالجه کند؛ و این معامله داخل در هبه مشروطه است و چنانچه آسیبی وارد شود؛ حسب شرط بر مشروط علیه واجب است که از عهده برآید و برای گیرنده اشکالی ندارد. والحمد لله اولاً و آخراً

۱۴- آیه الله سید محمد صادق روحانی (مدظله)

مشخصات کتاب

سرشناسه: روحانی، محمدصادق عنوان و نام پدیدآور: توضیح المسائل / مطابق با فتوای محمدصادق روحانی مشخصات نشر: قم: دفتر حضرت آیت الله العظمی سید محمدصادق روحانی، ۱۳۷۸. مشخصات ظاهری: ص ۵۳۶ شابک: ۹۶۴-۳۳۰-۶۰۹-۷۹۵۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۳۳۰-۶۰۹-۷۹۵۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: چاپ چهاردهم: ۱۳۷۹؛ ۹۵۰۰ ریال یادداشت: چاپ شانزدهم: زمستان ۹۵۰۰: ۱۳۷۹ ریال عنوان دیگر: دفتر حضرت آیت الله العظمی سید محمدصادق روحانی موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/۹۳۳ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲ شماره کتابشناسی ملی: م ۷۸-۱۶۶۷۳

توضیح المسائل مربوط به خمس و قسمت احکام معاملات

احکام خمس

احکام خمس

توضیح

مسأله ۱۷۵۲ - در هفت چیز خمس واجب می‌شود اول - منفعت کسب . ۳۰۱ دوم - معدن سوم - گنج . چهارم - مال حلال

مخلوط به حرام. پنجم - جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می آید. ششم - غنیمت جنگ - هفتم - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد واحکام اینها مفصلا بیان خواهد شد.

۱ - منفعت کسب

مسئله ۱۷۵۳ - هر گاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد، اگر چه مثلا نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعدا گفته می شود بدهد. مسئله ۱۷۵۴ - اگر از غیر کسب، مالی بدست آورد، مثلا چیزی به او ببخشند، واجب است خمس آن را هم بدهد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید. مسئله ۱۷۵۵ - مهری را که زن می گیرد خمس دارد اگر از مخارج سال زیاد باشد، و همچنین ارثی که به انسان می رسد از کسی که انسان گمان ارث بردن از او را ندارد، بلی اگر ارث از کسی برسد که گمان ارث بردن از او را دارد خمس ندارد. مسئله ۱۷۵۶ - اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد، و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد. مسئله ۱۷۵۷ - اگر به واسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۷۵۸ - کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که بدست می آورد بدهد. مسئله ۱۷۵۹ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلا بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنها زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، بلکه اگر ی و دیگری هم از ملک نفع ببرند مثلا اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند. مسئله ۱۷۶۰ - اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکوة و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب است خمس آن را بدهد، و نیز اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلا از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای بدست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۷۶۱ - اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی بفروشند، بگوید این جنس را به این پول می خرم چنانچه بنا دارد ولو از پول دیگر خمس بدهد بلکه مردد هم باشد در خمس دادن، معامله صحیح است و خمس متعلق می شود به آنچه خریده و اگر بنا دارد خمس ندهند چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است. و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است. پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند. مسئله ۱۷۶۲ - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است و اگر بنا دارد خمس بدهد یا مردد باشد آن پول به تمامه مال فروشنده است و خمس به ذمه خریدار تعلق می گیرد، و اگر بنا دارد خمس ندهد چون از پولی که خمس در آن است بفروشنده داده، به مقدار پنج یک همان را می گیرد و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند مسئله ۱۷۶۳ - اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، اگر فروشنده بنای خمس ندادن را ندارد و الا چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد. و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است. و خریدار باید پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد، و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد. مسئله ۱۷۶۴ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، پنج یک آن چیز، مال او نمی شود و در صورتی که بخشنده بنا دارد خمس ندهد و الا مال او می شود و خمس به ذمه بخشنده تعلق می گیرد. مسئله ۱۷۶۵ - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی بدست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد. مسئله ۱۷۶۶ - تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که منفعت می برند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که

از خرج سالش زیاد می‌آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آنکه یکسال از موقعی که فائده برده بگذرد باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد. مسأله ۱۷۶۷ - انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد، و اگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد. مسأله ۱۷۶۸ - کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند. مسأله ۱۷۶۹ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست. مسأله ۱۷۷۰ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید تنزل قیمت بعد از تمام شدن شال باشد خمس مقداری که بالاتر رفته واجب است در صورتی که تقصیر در اداء خمس کرده باشد والا واجب نیست. مسأله ۱۷۷۱ - اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خممش را داده یا خمس ندارد مثلاً ارث به او رسیده، چنانچه قیمتش بالا رود، مقداری که بر قیمتش اضافه شده، خمس دارد. و همچنین قیمتش اگر مثلاً درختی که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۷۲ - اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد. مسأله ۱۷۷۳ - اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکار در هر سال زیادی او را باید خممش را بدهد. و همچنین اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۷۴ - کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و ففور و زراعت هم می‌کند باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد. و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند و تمام رأس المال یا بعضی او تلف شود چنانچه نفعی که برده به مقدار ضرر و سرمایه یا کمتر باشد خمس نفعی که برده واجب نیست، و اگر زیادتر باشد در مقدار زاید بعد از کم کردن مخارج سال - خمس واجب است. مسأله ۱۷۷۵ - خرجهایی را که انسان برای بدست آوردن فائده می‌کند مانند دلالتی و حملیمی تواند جزء مخارج حساب نماید. مسأله ۱۷۷۶ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زارت و مانند اینها می‌رساند در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد. مسأله ۱۷۷۷ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است. و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود. مسأله ۱۷۷۸ - اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آن را نباید بدهد و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۷۹ - مالی را که خرج سفر حج می‌کند، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال خرج کرده و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد آنچه در سال بعد مصرف می‌شود جزء مؤنه سال بعد حساب می‌شود. مسأله ۱۷۸۰ - کسی که از کسب و تجارت فائده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسب حساب کند. مسأله ۱۷۸۱ - اگر آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند. مسأله ۱۷۸۲ - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد هر وقت احتیاجش از آن بر طرف شد واجب است که خمس آن را بدهد. و همچنین است زیور آلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد. مسأله ۱۷۸۳ - اگر در یکسال منفعتی نبرد نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید. مسأله ۱۷۸۴ - اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج

کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند. مسأله ۱۷۸۵ - اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقیمانده آن منفعتی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از منافع بر دارد. مسأله ۱۷۸۶ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود. نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند. ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب، آن را تهیه نماید. مسأله ۱۷۸۷ - اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید. مسأله ۱۷۸۸ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می‌تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را اداء نماید. مسأله ۱۷۸۹ - اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی‌تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد. ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناجار شود که قرض خود را بدهد می‌تواند از منافع کسب قرض را اداء نماید. مسأله ۱۷۹۰ - انسان می‌تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است، پول یا جنس دیگر بدهد. مسأله ۱۷۹۱ - کسی که قصد دادن خمس را دارد تا پنج یک مال باقی است می‌تواند در بقیه آن تصرف کند. مسأله ۱۷۹۲ - کسی که خمس بدهکار است بنا بر احتیاط نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۹۳ - کسی که خمس بدهکار است اگر با حاکم شرع مصالحه کند می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منفعتی که بدست می‌آید مال خود او است. مسأله ۱۷۹۴ - کسی که با دیگری شریک است اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و بنا داشته باشد که خمس ندهد و بنا داشته باشد که خمس ندهد و در سال بعد، از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، هیچ کدام نمی‌توانند در آن مال تصرف کنند. مسأله ۱۷۹۵ - اگر بجه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منفعتی بدست آید واجب است ولی، خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۹۶ - انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند و صاحبش بنا دارد خمس ندهد تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، می‌تواند تصرف نماید. مسأله ۱۷۹۷ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر مالی بخرد و قیمت آن بالا رود، باید خمس قیمت فعلی آن را بدهد. مسأله ۱۷۹۸ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یکسال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲- معدن

مسأله ۱۷۹۹ - اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی بدست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد باید خمس آن را بدهد بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر کمتر از نصاب هم باشد باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۰۰ - نصاب معدن ۱۰۵ مثقال معمولی نقره یا ۱۵ مثقال معمولی طلا است یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۰۱ - اگر آن چیزی که از معدن خارج کرده مورد عملی قرار دهد که قیمت آن زیاد گردد آن زیادی حکم منافع کسب را دارد که در صورت زیادی از مخارج سال خمس دارد. مسأله ۱۸۰۲ - گچ و آهک و گل سر شور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون من آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زاید بیاید. مسأله ۱۸۰۳ - کسی که از معدن چیزی بدست می‌آورد، باید خمس آن را

بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد. مسأله ۱۸۰۴ - اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می‌رسد یا نه، لازم نیست به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند. مسأله ۱۸۰۵ - اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آوردند، چنانچه قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند، قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد. باید خمس آن را بدهند و همچنین اگر مجموع کمتر از نصاب باشد. بنا بر احتیاط واجب. مسأله ۱۸۰۶ - اگر معدنی را که در ملک دیگر است بیرون آورد، آنچه از آن بدست می‌آید مال صاحب ملک است. و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳ - گنج

مسأله ۱۸۰۷ - گنج، مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند و خمس در آن واجب است اگر طلا و نقره باشد. مسأله ۱۸۰۸ - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۰۹ - نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره در نقره ۱۵ مثقال طلا است در طلا یعنی اگر نقره ای را که از گنج بدست می‌آورد، قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال و طلا به ۱۵ مثقال برسد باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۱۰ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بودند اند نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۱۱ - اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد. ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند و هر کدام کمتر از نصاب باشد ولو مجموع به نصاب برسد خمس واجب نیست مسأله ۱۸۱۲ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، اگر چه سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند. مسأله ۱۸۱۳ - اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد، و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند در صورتی که احتمال دهد مال آنها باشد و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست خمس گنج واجب نیست، بلی در صورتی که از مصارف سال او زیاد باشد خمس واجب است یعنی حکم منافع کسب را دارد.

۴ - مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۱۴ - اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود مسأله ۱۸۱۵ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند و صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد. مسأله ۱۸۱۶ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند و صاحبش را بشناسد باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد بقیه مال خود او است، و اگر مال معین را نداند به او تعلق دارد در

صورتی که تمام مال تحت ید او است با مراجعه به حاکم شرع حد اقل مقداری را که می مال او است به او می دهد و بقیه بر خودش حلال است ، و اگر تحت ید او نباشد مقدار متیقن مال آن شخص را به او می دهد البته با نظر حاکم و مقداری که یقینا مال او است بر می دارد ، و در مقدار مشتبه با اجازه حاکم شرع نصف می کنند . هر کدام نصف آن مال را بر می دارند . مسأله ۱۸۱۷ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد ، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت اوصدقه بدهد ، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد ، لازم نیست به مقدار مالش به او بدهد . مسأله ۱۸۱۹ - اگر مال حالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست چنانچه مال دست او باشد و تسلط بر او بوجه شرعی نباشد باید همه آنها را راضی نماید و اگر در دست او نباشد یا تسلط به وجه شرعی باشد حاکم شرع مصالحه می کند با همه افراد ، و بطور مساوی قسمت می نماید .

۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید

مسأله ۱۸۲۰ - اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن درد دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند ، روئیدنی باشد ، یا معدنی ، چنانچه قبل از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند ، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد ، باید خمس آن را بدهند . چه در یک دفعه آنرا از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه ، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد ، یا از چند جنس ، یک نفر آن را بیرون آورده باشد ، یا چند نفر مسأله ۱۸۲۱ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد یا از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد ، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد مسأله ۱۸۲۲ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد ، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد . مسأله ۱۸۲۳ - اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری بدستش آید باید خمس آن را بدهد . مسأله ۱۸۲۴ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا که قیمتش هجده نخود طلا یا بیشتر باشد ، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست ، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد ، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد . مسأله ۱۸۲۵ - اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد ، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید بنا بر احتیاط باید خمس آن را بدهد . مسأله ۱۸۲۶ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا هم نباشد ، باید خمس آن را بدهد و همچنین چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد ، اگر چه قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد خمس آن واجب است . مسأله ۱۸۲۸ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است ، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید ، لازم نیست دو باره خمس آن را بدهد . مسأله ۱۸۲۸ - اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد ، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد ، یا گنجی پیدا کند ، یا به واسطه فرو رفتن در دریا ، جواهری بیرون آورد ولی او باید خمس آنها را بدهد .

۶ - غنیمت

مسأله ۱۸۲۹ - اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ بدست آورند ، به آنها غنیمت گفته می شود ، و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند ، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و چیزهایی که مخصوص به امام است ، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند .

۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد .

مسأله ۱۸۳۰ - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد ، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگری بدهد . و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمانان بخرد ، باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست ، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد ، لازم نیست قصد قربت نماید . مسأله ۱۸۳۱ - اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد ، خمس از کافر ساقط نمی شود ، و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد ، باید خمس آن را از همان زمین ، یا از مال دیگر کافر بدهد مسأله ۱۸۳۲ - اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد ، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد ، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد مسأله ۱۸۳۳ - اگر مسلمان زمین را به غیر خرید و فروش ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید ، کافر ذمی لازم نیست خمس آن را بدهد . مسأله ۱۸۳۴ - اگر کافر ذمی صغیر باشد ، ولی او برایش زمینی بخرد ، باید خمس آن را بدهد .

مصرف خمس

مسأله ۱۸۳۵ - خمس را باید دو قسمت کنند : یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر ، یا یتیم ، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند . یا به مصرفی که او اجازه میدهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد ، در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند ، سهم امام را به یک طور مصرف می کنند . مسأله ۱۸۳۶ - سید یتیمی که به او خمس می دهند ، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده ، اگر در وطنش فقیر هم نباشد ، می شود خمس داد . مسأله ۱۸۳۷ - به سیدی که در سفر درمانده شده ، اگر سفر او سفر معصیت باشد ، خمس بدهند اشکال ندارد . مسأله ۱۸۳۸ - به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست بنا بر احتیاط نباید خمس بدهند . مسأله ۱۸۳۹ - به سیدی که معصیتکار است ، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد و ندادن خمس موجب می شود که معصیت نکند نباید خمس داد ولی اگر داده شود ذمه بری می شود . مسأله ۱۸۴۰ - اگر کسی بگوید سیدم نمی شود به او خمس داد ، مگر آنکه یک نفر عادل ، بلکه موثق سید بودن او را تصدیق کند ، یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین کند یا اطمینان پیدا کند که سید است . مسأله ۱۸۴۱ - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است ، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد می شود خمس داد . مسأله ۱۸۴۲ - کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهند که به مصرف مخارج خودش برساند . ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد ، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند . مسأله ۱۸۴۳ - اگر مخارج سیدی که عیال انسان نیست بر انسان واجب باشد ، بنا بر احتیاط واجب ، نمی تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد ، و همچنین اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف مخارج خودش برساند ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که صرف در چیزهایی که نفقات واجبه نیست بنماید مانعی ندارد . مسأله ۱۸۴۴ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد ، یا دارد و نمی دهد می شود خمس داد . مسأله ۱۸۴۵ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند . مسأله ۱۸۴۶ - اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود ، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد ،

باید خمس را به شهر دیگر ببرد به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بر دارد. وارگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست. مسأله ۱۸۴۷ - هر گاه در شهر خودش مستحقی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد، ولی نمی تواند مخارج بدن آن را از خمس بردارد. مسأله ۱۸۴۸ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است مسأله ۱۸۴۹ - اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، و از بین برود لازم نیست دو باره خمس بدهد. و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد. مسأله ۱۸۵۰ - اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقدار را که زیاد حساب کرده بدهد. مسأله ۱۸۵۱ - کسی که از مستحق طلبکار است می تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند و بنا بر احتیاط واجب باید از حاکم شرع اجازه بگیرد یا آنکه خمس را به او بدهد و بعدا مستحق بابت بدهی خود ره او برگرداند و می تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

احکام زکوة

زکوة

مسأله ۱۸۵۲ - زکوة ۹ چیز واجب است: اول - گندم - دوم - جو - سوم - خرما - چهارم - کشمش - پنجم - طلا - ششم - نقره - هفتم - شتر - هشتم - گاو - نهم - گوسفند. و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعدا گفته می شود، باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند. مسأله ۱۸۵۳ سلت که دانه ایست به نر می گندم و خاصیت جو دارد و عدس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعاء می باشد، زکوتشان بنا بر احتیاط واجب باید داده شود.

شرایط واجب شدن زکوة

مسأله ۱۸۵۴ - زکوة در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعدا گفته می شود، برسد و مالک آن، آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند و در خصوص طلا- و نقره معتبر است مالک عاقل و بالغ باشد ولی در بقیه آن نه جنس عقل و بلوغ شرط نیست. مسأله ۱۸۵۵ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد اول ماه دوازدهم باید زکوة آنها را بدهد. ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند. مسأله ۱۸۵۶ - اگر مالک طلا و نقره در بین سال بالغ شود، واجب نیست که زکوة بدهد مثلا اگر بجه ای در اول محرم مالک طلا به حد نصاب شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اول محرم بگذرد، اگر چه شرایط دیگر را هم دارا باشد زکاة واجب نمی شود مگر بعد از گذشتن یازده ماه از بلوغ. مسأله ۱۸۵۷ - زکوة گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکوة کشمش در وقتی که به آن کشمش می گویند واجب می شود و موقعی هم که خرما را خرما می نامند زکوة آن واجب می شود ولی وقت دادن زکوة در گندم و جو

موقع خرمن وجدا کردن گاه آنها است، و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند مسأله ۱۸۵۸ - اگر موقع واجب شدن زکوة گندم وجو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد باید زکوة آنها را بدهد، و اگر بالغ نباشد باید بعد از بالغ شدن بدهد و یا ولی او قبل از بلوغ بدهد. مسأله ۱۸۵۹ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر در تمام سال دیوانه باشد، زکوة به مال او تعلق می‌گیرد ولی اگر مالک طلا و نقره دیوانه باشد زکاه بر او واجب نیست و همچنین اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، زکوة بر او واجب نیست مسأله ۱۸۶۰ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکوة از او ساقط نمی‌شود. و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکوة گندم وجو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد. مسأله ۱۸۶۱ - مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند زکوة ندارد. و اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکوة آن واجب می‌شود در دست غصب کننده، باشد وقتی که به صاحبش برگشت، واجب نیست که زکوة آن را بدهد. مسأله ۱۸۶۲ - اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکوة آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکوة آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکوة گندم وجو و خرما و کشمش

مسأله ۱۸۶۳ - زکوة گندم وجو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز ۴۵ مثقال کم است و هر من ششصد و چهل مثقال ۲۴ نخودی است که تقریباً ۸۴۷ کیلو گرم می‌شود مسأله ۱۸۶۴ - اگر پیش از دادن زکوة از انگور و خرما وجو و گندمی که که زکوة آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد مجاناً، باید زکوة مقداری را که مصرف کرده بدهد. مسأله ۱۸۶۵ - اگر بعد از آنکه زکوة گندم وجو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکوة را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکوة بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکوة سهم خود را بدهد. مسأله ۱۸۶۶ - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکوة است، موقع خرمن که گندم وجو را از کان جدا می‌کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می‌تواند زکوة را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد و چیزی که زکوة آن واجب شده از بین برود باید عوض آن را بدهد. مسأله ۱۸۶۷ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور، یا زراعت گندم وجو زکوة آنها واجب شود، مثلاً - خرما در ملک او خرما شود، باید زکوة آن را بدهد. مسأله ۱۸۶۸ - اگر بعد از آنکه زکوة گندم وجو و خرما و انگور واجب شد زراعت و درخت را بفروشد، باید زکوة آنها را فروشنده بدهد. مسأله ۱۸۶۹ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکوة آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکوة آن را نداده، چه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکوة داده شود، اجازه بدهد چه ندهد معامله آن مقدار صحیح است ولی اگر اجازه ندهد مستحق یا حاکم مطالبه زکاه از عین مال از خریدار می‌کند چنانچه بدهد او از بایع مطالبه می‌کند و اگر معامله مقدار زکوة را اجازه دهد، خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورت که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد. مسأله ۱۸۷۰ - اگر وزن گندم وجو و خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکوة آنها واجب نیست. مسأله ۱۸۷۱ - اگر گندم وجو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند چنانچه خشک آنها ره اندازه نصاب باشد، باید زکوة آنها را بدهد. مسأله ۱۸۷۲ - خرماهایی که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند بعد از خشک شدن، خرما به آن نمی‌گویند، ولو مقداری باشد که خشک آن ره ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، زکوة آن واجب نیست. مسأله ۱۸۷۳ - گندم وجو و خرما و کشمشی که زکوة آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکوة ندارد. مسأله ۱۸۷۴ - اگر گندم وجو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شوند یا مثل

زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کنند، زکوة آنها ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکوة آنها بیست یک است. و اگر مقداری از باران، یا نهر، یا رطوبت زمین استفاده کنند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نمایند زکوة نصف آنها ده یک و زکوة نص دیگر آنها بیست یک می باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را باید بابت زکوة بدهند. مسأله ۱۸۷۵ - اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود، و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفا بگویند آبیاری با دلو و مانند آن شده، زکوة آنها بیست یک است و اگر عرفا بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده، زکوة آنها ده یک است. مسأله ۱۸۷۶ - اگر شک کند که آبیاری با آب بران و آب دلو بوده یا عرفا می گویند با آب باران آبیاری شده، می تواند از نصف آن ده یک و از نصف دیگر آن بیست یک بدهد و نیز اگر شک کند که با هر دو بوده، یا عرفا می گویند آبیاری با دلو شده، می تواند زکوة تمام آن را بیست یک بدهد. مسأله ۱۸۷۷ - اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شوند و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشند ولی با آب دلو هم آبیاری شوند، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکوة آنها ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شوند و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شوند و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکوة آنها یک است. مسأله ۱۸۷۸ - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود زکوة زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست یک و زکوة زراعتی که پهلوی آن است ده یک میباشد. مسأله ۱۸۷۹ - مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، و مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به واسطه زراعت کم شده، نم تواند از حاصل کسر کندم بلی بعد از ملاحظه نصاب، زکاة آن مصارف لا لازم نیست بدهد و ده یک یا بیست یک باقیمانده را باید بدهد یعنی چنانچه قبل از کسر آنها ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد باید زکوة باقیمانده آن را بدهد. مسأله ۱۸۸۰ - تخمی را که به مصرف زراعت رسانده می تواند قیمتی را که در حین زرع داشته جزء مخارج حساب نماید و حکم آن در مسأله قل بیان شد. مسأله ۱۸۸۱ - اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند. و نیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود. مسأله ۱۸۸۲ - اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست. ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود. مسأله ۱۸۸۳ - اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود. ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند اما باید قیمت گاهی را که از آن بدست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت گاه آن صد تومان باشد فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید. مسأله ۱۸۸۴ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید. مسأله ۱۸۸۵ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت بگلی از بین بروند، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید. مسأله ۱۸۸۶ - اگر دی یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکوة آن واجب نیست بکارد، چنانچه مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکوة ندارد و بعداً چیزی را که زکوة دارد زراعت کرده، نباید مخارج را حساب کند و اگر مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکوة دارد و بعداً چیزی را که زکوة ندارد زراعت کرده، می تواند تمام مخارج را حساب نماید و از حاصل کم کند و در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده مخارجی را که کرده، باید به هر دو، قسمت نماید مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکوة دارد کسر نماید.

مسأله ۱۸۸۷ - اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم باشد، باید زکوة آن را موقعی که می رسد بدهد و زکوة بقیه را هر وقت بدست می آید اداء نماید و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر رویهم به مقدار نصاب شود، زکوة آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکوة آن واجب نیست. مسأله ۱۸۸۸ - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد بنا بر احتیاط زکوة آن واجب است. مسأله ۱۸۸۹ - اگر مقداری رطب یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکوة از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکوتی باشد که بر او واجب است اشکال دارد. مسأله ۱۸۹۰ - اگر زکوة خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی تواند زکوة آن را خرما یا تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکوة خرما یا تازه یا انگور بر او واجب باشد نمی تواند زکوة آن را خرما یا خشک یا کشمش بدهد. اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکوة بدهد مانعی ندارد. مسأله ۱۸۹۱ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکوة آن واجب شده اگر بمیرد باید او لتمام زکوة را از مالی که زکوة آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را اداء نمایند مسأله ۱۸۹۲ - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا کشمش هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکوة اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان ۲۸۸ من و ۴۵۰ مثقال کم برسد، باید زکوة بدهد و اگر پیش از آنکه زکوة اینها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد بنا بر احتیاط باید زکوة را بدهند و طلب طلبکاران را یا استرضاء از آنها بنمایند، و همچنین اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند اداء نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و کشمش را هم به طلبکار بدهند. مسأله ۱۸۹۳ - اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکوة آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکوة هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد ولی چنانچه خوب و خویتر دارد اظهر اکتفاء به دادن از خوب است.

نصاب طلا

مسأله ۱۸۹۴ - طلا - دو نصاب دارد: نصاب اول بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که بیان شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که نه نخود می شود از بابت زکوة بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکوة آن واجب نیست، و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکوة تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکوة ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکوة ندارد و همچنین است هر چه بالا رود یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکوة تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکوة ندارد.

نصاب نقره

مسأله ۱۸۹۵ - نقره و نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که بیان شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود از بابت زکوة بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکوة آن واجب نیست، و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است. یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکوة تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری

که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکوة ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زکوة آن ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکوة تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده کمتر از ۲۱ مثقال است زکوة ندارد. بنابر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکوتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکوة ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است. مسأله ۱۸۹۶ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکوة آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکوة آن را بدهد. مسأله ۱۸۹۷ - زکوة طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن را نچ باشد یعنی معامله پول طلا و نقره با آن بشود و اگر سکه آن از بین رفته باشد لازم نیست زکوة آن را بدهند. مسأله ۱۸۹۸ - طلا و نقره سکه داری که زنها را زینت بکار می برند، زکوة آن واجب نمی باشد. مسأله ۱۸۹۹ - کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکوة بر او واجب نیست. مسأله ۱۹۰۰ - چنانچه سابقاً گفته شد زکوة طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود زکوة بر او واجب نیست. مسأله ۱۹۰۱ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکوة بر او واجب نیست. ولو برای فرار از دادن زکوة این کارها را بکند. مسأله ۱۹۰۲ - اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکوة آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکوتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد. مسأله ۱۹۰۳ - اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکوة هر کدام از خور و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکوة همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد. مسأله ۱۹۰۴ - طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دراد، به حدی که به آن پول طلا و نقره نگویند اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد انسان باید زکوة آن را بدهد ولی اگر به آن پول طلا و نقره بگویند زکاة آن واجب است ولو خالص آن به اندازه نصاب نباشد. مسأله ۱۹۰۵ - اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر به آن مخلوط باشد، نمی تواند زکوة آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد. ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکوتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

زکوة شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۰۶ - زکوة شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد: اول آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد، زکوة آن واجب است. دوم آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکوة ندارد. ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، زکوة آن واجب است. مسأله ۱۹۰۷ - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، لازم نیست زکوة آنها را بدهد.

نصاب شتر

مسأله ۱۹۰۸ - شتر دوازده نصاب دارد ، اول - پنج شتر و زکوة آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکوة ندارد . دوم - ده شتر و زکوة آن دو گوسفند است . سوم - پانزده شتر و زکوة آن سه گوسفند است . چهارم - بیست شتر و زکوة آن چهار گوسفند است . پنجم - بیست و پنج شتر و زکوة آن پنج گوسفند است . ششم - بیست و شش شتر و زکوة آن یک شتر است که داخ سال دوم شهد باشد . هفتم - سی و شش شتر و زکوة آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد . هشتم - چهل و شش شتر و زکوة آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد . نهم - شصت و یک شتر و زکوة آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد . دهم - هفتاد و پنج شتر و زکوة آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد . یازدهم - نود و یک شتر و زکوة آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد . دوازدهم - صد و بیست و یک شتر و بالا-تر از آن است که باید چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد داخل سال سوم شده باشد ، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند ، و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال پنجم شده باشد و یا با چهل و پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند ، ولی در هر صورت بهت راست طوری حساب کند که چیزی باقی نماند ، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد ، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد ، برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد . مسأله ۱۹۰۹ - زکوة ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد ان نصاب اول که پنج است بگذرد تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده فقط باید زکوة پنج تای آن را بدهد . و همچنین است در نصابهای بعد .

نصاب گاو

مسأله ۱۹۱۰ - گاو دو نصاب دارد : نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید ، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد ، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکوة بدهد ، و نصاب دوم آن چهل است و زکوة آن یک گوساله ماده ایست که داخل سال سوم شده باشد ، و زکوة ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد ، فقط باید زکوة سی تای آنها را بدهد ، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده ، فقط باید زکوة چهل تای آنها را بدهد و بعد از آنکه به شصت رسیده ؟ چون دو برابر نصاب اول را دارد ، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد ، و همچنین هر چه بالا رود ، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکوة آن را به دستوری که گفته شد بدهد . ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند ، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد ، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد ، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکوة سی تا و برای چهل تای آن زکوة چهل تا را بدهد ، و چون اگر به حساب سی تا حساب کند ، ده تا زکوة نداده می ماند .

نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۱۱ - گوسفند پنج نصاب دارد ، اول - چهل و زکوة آن یک گوسفند است ، و تا گوسفند به چهل نرسد زکوة ندارد . دوم - صد و بیست و یک و زکوة آن دو گوسفند است - سوم - دو یست و یک و زکوة آن سه گوسفند است . چهارم - سیصد و یک و زکوة آن جار گوسفند است . پنجم - چهار صد و بالاتر از آن است . که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد . و لازم نیست زکوة را از خود گوسفندها بدهد ، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد ، یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگر بدهد کافی است . مسأله ۱۹۱۲ - زکوة ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای

کس از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکوة چهل تای آنها را بدهد و زیادی آن زکوة ندارد و همچنین است در نصابهای بعد. مسأله ۱۹۱۳ - زکوة شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند، یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده. مسأله ۱۹۱۴ - در زکوة گاو و گاو میش یک جنس حساب می شوند. و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است. و همچنین بز و میش و شیشک در زکوة باهم فرق ندارند. مسأله ۱۹۱۵ - اگر گوسفند برای زکوة بدهد، باید اقلاً داخل ماه هشتم شده باشد. و اگر بز بدهد باید داخل سال دوم شده باشد. مسأله ۱۹۱۶ - گوسفندی را که بابت زکوة می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر. مسأله ۱۹۱۷ - اگر چند نفر باهم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکوة بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکوة واجب نیست. مسأله ۱۹۱۸ - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و رویهم به اندازه نصاب باشند باید، زکوة آنها را بدهد. مسأله ۱۹۱۹ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکوة آنها را بدهد. مسأله ۱۹۲۰ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکوة را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکوة آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته از معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، واجب است برای زکوة آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد. مسأله ۱۹۲۱ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد یا چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دراد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکوة بر او واجب نیست. مسأله ۱۹۲۲ - کسی که باید زکوة گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکوة آنها را از مال دیگرش بدهد دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکوة را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکوة بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکوة آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی که چهل نرسیده، زکوة بر او واجب نیست.

مصرف زکوة

مسأله ۱۹۲۳ - انسان می تواند زکوة را در هشت مورد مصرف کند: اول - فقیر و او کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذارند فقیر نیست: دوم - مسکین و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذرانند. سوم - کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور است که زکوة را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نایب امام یا نایب امام یا فقراء برساند. چهارم - کافرایی که مسلمان شده و ضعیف الاعتقاد می باشند و خوف آن هست که اگر زکوة به آنان ندهد از دین اسلام خارج شوند. پنجم - خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان. ششم - بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد. هفتم - سبیل الله یعنی کارهایی که به آنها قصد قربت می توان کرد مثل آسفالت نمودن راهها و ساختن مسجد و مدرسه ای که عوالم دینیه در آن خوانده می شود. هشتم - ابن السبیل یعنی مسافر که در سفر درمانده شده. و احکام اینها در مائل آینده گفته خواهد شد. مسأله ۱۹۲۴ - فقیر نمی تواند بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکوة بگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکوة می تواند بگیرد و همچنین مسکین. مسأله ۱۹۲۵ - کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکوة بگیرد. مسأله ۱۹۲۶ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از

مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکوة بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملک، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند. مسأله ۱۹۲۷ - فقیری که خرج سال خود و عیالانش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکوة بگیرد. و همچنین است اثاث خان و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد. و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکوة خریداری نماید. مسأله ۱۹۲۸ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، لازم نیست یاد بگیرد و با گرفتن زکوة زندگی می‌تواند بگذرد، مگر آنکه یاد گرفتن خیلی آسان باشد به نحوی که عرفا بگویند این شخص می‌تواند بدون زکوة زندگی بکند در این صورت واجب است یاد بگیرد و با زکوة نمی‌تواند زندگی کند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکوة بگیرد. مسأله ۱۹۲۹ - به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می‌شود زکوة داد. مسأله ۱۹۳۰ - کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود و خود او هم ثقه نباشد احتیاط واجب آن است که به او زکوة ندهند. مسأله ۱۹۳۱ - کسی که باید زکوة بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد ۷ می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکوة حساب کند. مسأله ۱۹۳۲ - اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکوة حساب کند، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکوة حساب کند. مسأله ۱۹۳۳ - چیزی را که انسان بابت زکوة به فقیر می‌دهد لازم نیست به او یگوید که زکوة است، بلکه اگر فقیر، خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکوة نماید. مسأله ۱۹۳۴ - اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکوة بدهد، بعد فهمید فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکوة بدهد، کافی نیست، پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته زکوة است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نمی‌دانسته زکوة است، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکوة را به مستحق بدهد. مسأله ۱۹۳۵ - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود زکوة بگیرد، ولو مالی را که قرض کرده در معصیت خرج کرده باشد، و از آن معصیت توبه نکرده باشد. مسأله ۱۹۳۶ - اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد زکوة بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می‌تواند آنچه را به او داده بابت زکوة حساب کند. مسأله ۱۹۳۷ - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکوة حساب کند. مسأله ۱۹۳۸ - مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکوة بگیرد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد می‌تواند زکوة بگیرد. مسأله ۱۹۳۹ - مسافری که در سفر درمانده شده و زکوة گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکوة زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و یگوید آن چیز زکوة است.

شرایط کسانی که مستحق زکوة‌اند

مسأله ۱۹۴۰ - کسی که زکوة می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکوة بدهد، بعد معلوم

شود شیعه نبوده، باید دو باره زکوة بدهد. مسأله ۱۹۴۱ - اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکوة بدهد، به قصد اینکه آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد. مسأله ۱۹۴۲ - اگر پولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکوة را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکوة به مصرف آنان میرسد نیت زکوة کند. مسأله ۱۹۴۳ - به فقیری که گدایی می کند، می شود زکوة داد: ولی به کسی که زکوة را در معصیت مصرف می کند و به ندادن زکاة به او جلوی معصیت کردن او گرفته می شود نمی شود زکوة داد، ولی چنانچه داده شود مجزی است. مسأله ۱۹۴۴ - به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می آورد بهتر است که زکوة ندهند. مسأله ۱۹۴۵ - به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکوة داد. مسأله ۱۹۴۶ - انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکوة بدهد. ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکوة بدهند. مسأله ۱۹۴۷ - اگر انسان زکوة به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد. ۱۹۴۸ - اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکوة بدهد. مسأله ۱۹۴۹ - پدر می تواند به پسرش زکوة بدهد که برای خود زن بگیرد، پسر هم می تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکوة خود را به او بدهد. مسأله ۱۹۵۰ - به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی شود زکوة داد. مسأله ۱۹۵۱ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکوة بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد نمی شود به زن زکوة داد. مسأله ۱۹۵۲ - زن می تواند به شوهر فقیر خود زکوة بدهد، اگر چه شوهر زکوة را صرف مخارج خود آن زن نماید. مسأله ۱۹۵۳ - سید نمی تواند از غیر سید زکوة بگیرد ولی از خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکوة ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکوة بگیرد و بنابر احتیاط واجب باید به مقدار حاجت روز خود بگیرد. مسأله ۱۹۵۴ - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکوة داد.

نیت زکوة

مسأله ۱۹۵۵ - انسان باید زکوة را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و بنا بر احتیاط واجب در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکوة مال است یا زکوة فطره، و اگر بخواهد به سید زکاة بدهد و در ذمه اش خمس هم هست باید تعیین کند که بعنوان زکاة است یا خمس ولی اگر مثلاً زکوة گندم و جو بر او واجب باشد لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکوة گندم است یا زکوة جو. مسأله ۱۹۵۶ - کسی که زکوة چند مال بر او واجب شده اگر مقداری زکوة بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چیزی را که داده همجنس یکی از آنها باشد و یا همجنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می شود، پس کسی که زکوة چهل گوسفند و زکوة پانزده مئقال طلا بر او واجب است اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکوة بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، به زکوتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود. مسأله ۱۹۵۷ - اگر کسی را وکیل کند که زکوة مال او را بدهد، موقعی که زکوة را به آن وکیل می دهد، بنا بر احتیاط واجب باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعداً به فقیر می دهد زکوة باشد، وکیل هم وقتی که زکوة را به فقیر می دهد، باید از طرف مالک نیت زکوة کند. مسأله ۱۹۵۸ - اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکوة را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکوة کند، زکوة حساب می شود.

مسئله ۱۹۵۹ - موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و کشمش انسان باید زکوة را به فقیر بدهد ، یا مال خود جدا کند ، زکوة طلا و نقره و گاو و وسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد نمی تواند زکوة را جدا نکند بلکه می تواند با جدا کردن منتظر باشد . مسئله ۱۹۶۰ - بعد از جدا کردن زکوة لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد مسئله ۱۹۶۱ - کسی که می تواند زکوة را به مستحق برساند ، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود ، باید عوض آن را بدهد . مسئله ۱۹۶۲ - کسی که می تواند زکاه را به مستحق برساند ، اگر زکوة را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود چنانچه دادن زکوة را بقدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است ، باید عوض آن را بدهد . و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو ساعت تلف شده ، در صورتی که مستحق حاضر نبوده ، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد . مسئله ۱۹۶۳ - اگر زکوة را از خود مال کنار بگذارد ، می تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد ، می تواند در تمام مال تصرف نماید . مسئله ۱۹۶۴ - انسان نمی تواند زکوتی را که کنار گذاشته برای خود بر دارد و چیز دیگری بجای آن بگذارد . مسئله ۱۹۶۵ - اگر از زکوتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکوة گذاشته بره بیاورد ، مال فقیر است . مسئله ۱۹۶۶ - اگر موقعی که زکوة را کنار می گذارد مستحق حاضر باشد ، بهتر است زکوة را بدهد . مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکوة ره او از جهتی بهتر باشد . مسئله ۱۹۶۷ - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکوة کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید نباید چیزی از زکوة کم کند ، ولی اگر منفعت کند ، باید آن را به مستحق بدهد . مسئله ۱۹۶۸ - اگر پیش از آنکه زکوة بر او واجب شود ، چیزی بابت زکوة به فقیر بدهد ، زکوة حساب نمی شود و بعد از آنکه زکوة بر او واجب شد ، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد ، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکوة حساب کند . مسئله ۱۹۶۹ - فقیری که می داند زکوة بر انسان واجب نشده ، اگر چیزی بابت زکوة بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکوة بر انسان واجب میشود . اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد ، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکوة حساب کند . مسئله ۱۹۷۰ - فقیری که نمی داود زکوة بر انسان واجب نشده ، اگر چیزی بابت زکوة بگیرد و پیش او تلف شود ، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکوة حساب کند . مسئله ۱۹۷۱ - مستحب است زکوة گاو و گوسفند و شتر را به فقیر های آبرومند بدهد و در دادن زکوة ، خویشان خود را بر دیگران ، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد ، ولی اگر دادن زکوة به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد ، مستحب است زکوة را به او بدهد . مسئله ۱۹۷۲ - بهتر است زکوة را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهند . مسئله ۱۹۷۳ - اگر در شهر کسی که می خواهد زکوة بدهد مستحق نباشد و نتواند زکوة را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند ، و چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکوة را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکوة برساند و می تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکوة بردارد و اگر زکوة تلف شود ضامن نیست . مسئله ۱۹۷۴ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود ، می تواند زکوة را به شهر دیگر ببرد . ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکوة تلف شود ضامن است ، مگر آنکه به امر حاکم شرع برده باشد . مسئله ۱۹۷۵ - اجرت وزن کردن و پیمانان نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکوة می دهد با خود اوست . مسئله ۱۹۷۶ - کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکوة بدهکار است بنا بر احتیاط واجب باید کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد و اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد می تواند به یک فقیر کمتر از آن بدهد ولی بهتر است که به یک فقیر کمتر از آن ندهد . مسئله ۱۹۷۷ - مکروه است انسان از مستحق در خواست کند که زکوتی را که از او گرفته به او بفروشد ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از

آنکه به قیمت رساند کسی که زکوة را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم مسأله ۱۹۷۸ - اگر شك کند زکوتی را که بر او واجب بوده داده یا نه ، باید زکوة را بدهد هر چند شك او برای زکوة سالهای پیش باشد . مسأله ۱۹۷۹ - فقیر نمی تواند زکوة را به کمتر از مقدار آن صلح کند ، یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکوة قبول نماید ، یا زکوة را از مالک بگیرد و به او ببخشد . ول کسی که زکوة زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکوة را بدهد ، چنانچه بخواهد توبه کند ، فقیر می تواند زکوة را از او بگیرد و به او ببخشد . مسأله ۱۹۸۰ - انسان می تواند از زکوة ، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید ، اگر چه بر اولاد و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد . مسأله ۱۹۸۱ - بنا بر احتیاط واجب انسان نمی تواند از زکوة ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج خود برسانند . مسأله ۱۹۸۲ - فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکوة بگیرد . مسأله ۱۹۸۳ - اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکوة مال او را بدهد ، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکوة بر ندارد ، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد ، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده ، برای خودش هم می تواند بردارد . مسأله ۱۹۸۴ - اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طال و نقره را بابت زکوة بگیرد ، چنانچه شرطهایی را که برای واجب شدن زکوة گفته شد در آنها جمع شود ، باید زکوة آنها را بدهد . مسأله ۱۹۸۵ - اگر دو نفر در مالی که زکاة آن واجب شده باهم شریک باشند و یکی از آنان زکاة قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند . ولو بداند شریکش زکاة سهم خود را نداده ، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد . مسأله ۱۹۸۶ - کسی که خمس یا زکاة بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد چنانچه نتواند همه آنها را بدهد ، اگر مالی که خمس یا زکوة آن واجب شده ، از بین نرفته باشد ، باید خمس و زکاة را بدهد ، و اگر از بین رفته باشد می تواند خمس یا زکاة را بدهد ، یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را اداء نماید . مسأله ۱۹۸۷ - کسی که خمس یا زکوة بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد ، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد ، چنانچه مالی که خمس و زکوة آن واجب شده از بین نرفته باشد ، باید خمس یا زکاة را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکاة آن واجب شده از بین رفته باشد ، باید مال او را به خمس و زکاة و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان بابت خس و ده تومان بدنی او بدهند . مسأله ۱۹۸۸ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب چنانچه تحصیل آن علم واجب یا مستحب باشد ، می شود به او زکاة داد . و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد ، و زکاة دادن به او جایز نیست .

زکوة فطره

مسأله ۱۹۸۹ - کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل است و فقیر نیست و بناب احتیاط ولو هشیار نباشد ، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند ، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گمٹک یت جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد ، و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است . مسأله ۱۹۹۰ - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی هم ندارد که مخارج سال او و عیالاتش را بگذارد فقیر است و دادن زکوة فطره بر او واجب نیست . ۱۹۹۱ - انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد ، کوچک باشند یا بزرگ ، مسلمان باشند یا کافر ، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه ، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر . مسأله ۱۹۹۲ - اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد ، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد ، لازم نیست خودش فطره او را بدهد . مسأله ۱۹۹۳ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید عطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او

حساب می شود، بر او واجب است. مسأله ۱۹۹۴ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند، بنا بر احتیاط، واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد. مسأله ۱۹۹۵ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحبخانه واجب نیست اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند. مسأله ۱۹۹۶ - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد زکوة فطره بر او واجب نیست و اگر یهوش باشد بنا بر احتیاط واجب باید فطره بدهد. مسأله ۱۹۹۷ - اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکوة فطره را بدهد. مسأله ۱۹۹۸ - کسی که موقع غروب شب عید فطر: زکوة فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود. مستحب است زکوة فطره را بدهد. مسأله ۱۹۹۹ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکوة فطره را بدهد. مسأله ۲۰۰۰ - کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکوة فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او بجای او می گیرد. مسأله ۲۰۰۱ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد. اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شود بدهد مسأله ۲۰۰۲ - اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلاً- اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد. مسأله ۲۰۰۳ - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد مسأله ۲۰۰۴ - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد بر خود انسان واجب نمی شود. مسأله ۲۰۰۵ - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود. مسأله ۲۰۰۶ - زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگر نیست در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد. مسأله ۲۰۰۷ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست. مسأله ۲۰۰۸ - انسان از چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد باید، فطره آنان را از مال حلال بدهد. مسأله ۲۰۰۹ - اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد. بنا بر احتیاط واجب باید فطره او را هم بدهد و چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد، مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد. مسأله ۲۰۱۰ - اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند و اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکوة فطره

مسأله ۲۰۱۱ - اگر زکاء فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکاد مال گفته شد برسانند کافی است. ولی بهتر است که فقط به فقیرای شیعه بدهند. مسأله ۲۰۱۲ - اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند و یا به واسطه دادن بولی طفل، ملک طفل نماید. مسأله ۲۰۱۳ - فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند. مسأله ۲۰۱۴ - به کسی که فطره را در معصیت مصرف می

کند نباید فطره بدهند . مسأله ۲۰۱۵ - واجب است که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند ، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد . مسأله ۲۰۱۶ - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است ، نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست ، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد . مسأله ۲۰۱۷ - انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد . و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد . مسأله ۲۰۱۸ - مستحب است در دادن زکاء فطره ، خویشان فقیر خود را ر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را ، بعد اهل علم فقیر را ، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند ، مستحب است آنها را مقدم بدارد . مسأله ۱۹ - ۲ - اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده . چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد ، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد . و اگر نتواند بگیرد ۷ باید از مال خودش فطره را بدهد . و اگر از بین رفته باشد . در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را گرفته فطره است ، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی دانسته ، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد . مسأله ۲۰۲۰ - اگر کسی بگوید فقیرم ، نمی شود به او فطره داد ، مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا شود یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است یا آنکه ثقه باشد .

مسائل متفرقه زکوة فطره

مسأله ۲۰۲۱ - انسان باید زکوة فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد ، نیت دادن فطره نماید . مسأله ۲۰۲۲ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست ، ولی جایز است که در ماه رمضان فطره را بدهد و اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد ، طلب خود را بابت فطره حشام کند مانعی ندارد . مسأله ۲۰۲۳ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد ، باید به جنس دیگر یا خالک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد ، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد ، یا آنچه مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتناء نباشد اشکال ندارد . مسأله ۲۰۲۴ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست . مسأله ۲۰۲۵ - کسی که فطره چند نفر را می دهد ، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است . مسأله ۲۰۲۶ - کسی که نماز عید فطر می خواند ، بهتر است فطره را پیش از نماز عید بدهد ، ولی نماز بخواند یا نخواند جائز است تا غروب تأخیر بیندازد . مسأله ۲۰۲۷ - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد تا غروب روز عید به مستحق ندهد ، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید . مسأله ۲۰۲۸ - اگر موقعی که دادن زکوة فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد ، بعداً باید بدون اینکه نیت اداء و قضاء کند فطره را بدهد . مسأله ۲۰۲۹ - اگر فطره را کنار بگذارد ، نمی تواند آن را برای خودش بردارد . و مال دیگری را برای فطره بگذارد . مسأله ۲۰۳۰ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال باری فطره باشد اشکال دارد مسأله ۲۰۳۱ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود ، چنانچه دسترس به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته ، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست . مسأله ۲۰۳۲ - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود ، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد ، و اگر بجای دیگر برود و تلف شود ، باید عوض آن را بدهد .

احکام خرید و فروش

احکام خرید و فروش

خرید و فروش چیزهای که در خرید و فروش مستحب است

مسئله ۲۰۴۸ - در خرید و فروش واجب است یاد گرفتن احکام آن اگر احتمال عدم آن صحت معامله را بدهد. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: کسی که می خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید و فروش کند، بواسطه معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت می افتد و چهار چیز مستحب است: اول - آنکه در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد. دوم - آنکه در قیمت جنس سختگیری نکند. سوم - چیزی را که می فروشد زیادتر بدهد و آنچه را می خرد کمتر بگیرد. چهارم - کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود واز او تقاضا کند که معامله را بهم بزند، برای بهم زدن معامله حاضر شود. مسئله ۲۰۴۹ - اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل چنانچه حکم معامله را نمی داند، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید، ولی اگر حکم را بداند و نداند آن را صحیح ایجاۀ کرده یا فاسد می تواند در مالی که گرفته تصرف نماید. مسئله ۲۰۵۰ - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

معاملات مکروهه

مسئله ۲۰۵۱ - عمده معاملات مکروهه از این قرار است: اول - ملک فروشی مگر آنکه با آن پول ملک دیگری بخرد. دوم - قصابی. سوم - کفن فروشی. چهارم - معامله با مردمان پست. پنجم - معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. ششم - آنکه کار خود را خرید و فروش کند و جو و مانند اینها قرار دهد. هفتم - آنکه برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

معاملات باطله و حرام

مسئله ۲۰۵۲ - معاملات باطله - عمده اش چند چیز است مثل خرید و فروش بعضی اعیان نجسه - مانند: میته، و خوک و شراب، و خرید و فروش مال غصبی، و خرید و فروش چیزی که مالیت ندارد - و تفصیل اینها در مسائل آینده خواهد آمد و معاملات حرام سه تا است اول - معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد مانند اسباب قمار. دوم - معامله ای که در آن ربا باشد. سوم - فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با بیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا قلب و حیلۀ نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند. مسئله ۲۰۵۳ - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، و اگر مشتری آن را برای کاری بخواهد که شرطش پاک بودن است مثلاً خوراکی باشد که می خواهد آن را بخورد لازم است فروشنده نجاست آن را به مشتری بگوید، ولی اگر لباس است گفتن لازم نیست اگر چه مشتری با آن نماز بخواند زیرا که در نماز طهارت ظاهری بدن و لباس کافی است. مسئله ۲۰۵۴ - اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود اگر آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است ملا

روغن را برای خوردن بخواهند باید نجاست آن را به مشتری بگویند، و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند لازم نیست نجس بودن آن را بگویند. در هر دو صورت فروش آن با فرض وجود شرائط صحت معامله اشکال ندارد. مسأله ۲۰۵۵ - خرید و فروش دواهای نجس اگر منفعت محلله که مشروط به طهارت نیست دارد جایز است و صحیح والا - فاسد است، ولی اگر پول را برای طرف آن یا برای زحمت دوا فروش بدهند اشکال ندارد. مسأله ۲۰۵۶ - خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطریایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، اشکال ندارد ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رنگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، جنس است و معامله آن باطل می باشد. مسأله ۲۰۵۷ - اگر روباه و مانند آن را بغیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است. مسأله ۲۰۵۸ - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود باطل است، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به ستور شرع کشته شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد. مسأله ۲۰۵۹ - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد. ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده است که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، معامله آن باطل است. مسأله ۲۰۶۰ - خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است مگر مسکرات مستحذثه که شرب، منفعت مقصوده از آنها نیست و فوائد دیگر دارد. مسأله ۲۰۶۱ - فروختن مال غصبی باطل است. و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند. مسأله ۲۰۶۲ - اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله صحیح است ولی فروشنده خیار فسخ دارد و می تواند معامله را بهم بزند. مسأله ۲۰۶۳ - اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد. مسأله ۲۰۶۴ - خرید و فروش آلات لهو که منافع آن ممحض در لهو است مثل تار و ساز، حتی سازهای کوچک حرام است. مسأله ۲۰۶۵ - اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن اشکال ندارد. مسأله ۲۰۶۶ - خرید و فروش مجسمه حرام نیست و همچنین خرید و فروش صابون که روی آن مجسمه دارد، اگر چه مقصود معامله صابون و مجسمه هر دو صابون که روی آن مجسمه دارد، اگر چه مقصود معامله صابون و مجسمه هر دو هم باشد. مسأله ۲۰۶۷ - خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا معامله باطل تهیه شده حرام است. و اگر کسی آن را بخرد. باید به صاحب اصلش برگرداند. مسأله ۲۰۶۸ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می باشد و پولی که فروشنده باری پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است بهم بزند ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید. مسأله ۲۰۶۹ - اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمان می فروشند، به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلاً - یک من گندم را به یک من ونیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد. مسأله ۲۰۷۰ - اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول ببرد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادت نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد ربا و حرام می باشد بنا بر احتیاط. مسأله ۲۰۷۱ - اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من ونیم گندم بفروشد،

اسکال ندارد. و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلا- یک من گندم و یک دستمال را به یک من ونیم گندم و یک دستمال بفروشد. مسأله ۲۰۷۲- اگر چیزی را که مثل پارچه یا متر و ذرع می فروشند، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد مثلا ده تاتخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد. مسأله ۲۰۷۳- جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند، جایز نیست که آن جنس را به زیادتر از آن بفروشند در شهرهایی که با پیمانه یا وزن معامله می کنند و جایز است در شهرهایی که با شماره می فروشند. مسأله ۲۰۷۴- اگر چیزی را که میفروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشند زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است. مسأله ۲۰۷۵- اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد، از یک چیز عمل آمده باشند، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من ونیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است، و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد. مسأله ۲۰۷۶- جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شوند، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلا ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد مثل آن است که زیادی گرفته حرام است. مسأله ۲۰۷۷- اگر مسلمان از کافری ربا بگیرد اشکال ندارد، و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرائط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۰۷۸- برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: اول- آنکه بالغ باشند. دوم- آنکه عاقل باشند. سوم- آنکه سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. چهارم- آنکه قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلا به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است. پنجم آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم- آنکه جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. مسأله ۲۰۷۹- معامله با بچه باطل است، اما اگر پدر یا جد آن بچه به او اذن داده باشد که معامله کند معامله صحیح است، و همچنین اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فرستنده برساند، چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند، معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند، که طفل جنس و پول را به صاحبان آنها می رساند. مسأله ۲۰۸۰- اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد چنانچه جنس یا پول مال بچه نباشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد، و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن مطالب بدهد، و اگر مال خود بچه باشد باید پولی او بدهد. مسأله ۲۰۸۱- اگر کسی با بچه نابالغ ممیز معامله کند و جنس، یا پولی که به بچه داده از بین برود، می تواند از بچه بعد از بلوغ یا ولی او مطالبه نماید، و اگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه ندارد. مسأله ۲۰۸۲- اگر خریدار یا روشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است. مسأله ۲۰۸۳- پدر و جد و پدری طفل و نیز وصی پدر و وصی جد پدری می توانند مال طفل را بفروشند، مجتهد عادل هم می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد. مسأله ۲۰۸۴- اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است. و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن، از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند. مسأله ۲۰۸۵- اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، به

قصد اینکه پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند، معامله باطل است و اگر برای خودش یا برای کسی که مال را غصب کرده اجازه نماید، معامله صحیح است.

شرایط جنس و عوض آن

مسئله ۲۰۸۶ - جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می‌گیرند چهار شرط دارد: اول - آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. دوم - آنکه بتوانند آن را تحویل دهند، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست ولی اگر اسبی را که فرار کرده یا چیزی که می‌تواند تحویل دهد - مثلاً با یک فرش - بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است. سوم - خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند، معین نمایند. چهارم - خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست، ولی چنانچه خریدار بجاری پول، منفعت یکساله خود را به او واگذارند اشکال ندارد، و اما مالی که نزد مشتری گرو است فروختن آن صحیح است و از گرو خارج نمی‌شود و مشتری با جهل خیار فسخ دارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. مسئله ۲۰۷۸ - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید. مسئله ۲۰۸۸ - چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند با پیمانه هم می‌شود معامله کرد در صورتی که معلوم باشد پیمانه چه مقدار می‌گیرد به اینطور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانه ای که یک من گندم می‌گیرد ده پیمانه بدهد. مسئله ۲۰۸۹ - اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف آنها اشکال ندارد. مسئله ۲۰۹۰ - معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند. فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد، باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کنند نزدیکتر باشد، ولی فروش خصوص مسجد به هیچ وجه جایز نیست. مسئله ۲۰۹۱ - هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشد، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می‌توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کنند نزدیکتر است برسانند. مسئله ۲۰۹۲ - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی فائده آن ملک فائده آن یک مک در مدت اجاره مال مسأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است، ملک را خریده باشد. پس از اطلاع می‌تواند معامله خودش را بهم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسئله ۲۰۹۳ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند. مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید: این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد. مسئله ۲۰۹۴ - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

خرید و فروش میوه ها

مسئله ۲۰۹۵ - فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته ، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد . مسئله ۲۰۹۶ - جایز است میوه ای را که بر درخت است ، پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند ، ولی مکروه است . مسئله ۲۰۹۷ - اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده ، بر درخت بفروشند اشکال ندارد ، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند ، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد ، در صورت که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن ، خرما بگیرد ، چنانچه خرمایی را که می گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده اند نباشد اشکال ندارد . مسئله ۲۰۹۸ - فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شوند ، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشند و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آنها را بچیند اشکال ندارد . مسئله ۲۰۹۹ - اگر خوشه گندم و جو را بعد از آنکه دانه بسته ، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد .

نقد و نسیه

مسئله ۲۱۰۰ - اگر جنسی را نقد بروشند ، خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند ، و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کنند ، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلو گیری نکند . مسئله ۲۱۰۱ - در معامله نسیه باید مدت کاملا معلوم باشد ، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد ، چون مدت کاملا معین نشده معامله باطل است . مسئله ۲۱۰۲ - اگر جنسی را نسیه بفروشد ، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند ، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید ، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد ، فروشنده می تواند پس از تمام شدن مدت ، طلبی را که دراد از ورثه او مطالبه نماید . مسئله ۲۱۰۳ - اگر جنسی را نسیه بفروشد ، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند ، می تواند عوض آنرا از خریدار مطالبه نماید ، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد باید او را مهلت دهد . مسئله ۲۱۴۰ - اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند ، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است . ولی اگر کسی که قیمت نقدی جنس را می دانسته بدهد و گرانتر حساب کند ، مثلا بگوید جنسی را که به تو نسیه می دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گرانتر حساب می کند و او قبول کند اشکال ندارد . مسئله ۲۱۰۵ - کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده ، اگر مثلا بعد از گذشتن نصف مدت ، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد .

معامله سلف

معامله سلف

مسئله ۲۱۶۰ - معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می دهم که مثلا بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فرسوده بگوید قبلو کردم ، و یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس ر فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است . مسئله ۲۱۰۷ - اگر پولی را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد ،

معامله باطل است. ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است.

شرایط معامله سلف

مسئله ۲۱۰۸ - معامله سلف شش شرط داد: اول - خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنه فرق می کند معین نماید ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است. دوم - پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را بهم بزند. سوم - مدت را کاملاً معین کنند و اگر مثلاً بگویند تا اول خرمین جنس را تحویل می دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است - چهارم - وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، جنس بقدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد. پنجم - جای تحویل جنس را معین نمایند ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند. ششم - وزن پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می کنند سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله سلف

مسئله ۲۱۰۹ - انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد. مسئله ۲۱۱۰ - در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرار داد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند، و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید. مسئله ۲۱۱۱ - اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرار داد کرده، مشتری می تواند قبول نکند. مسئله ۲۱۱۲ - اگر فروشنده بجای جنسی که قرار داد کرده، دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد. مسئله ۲۱۱۳ - اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را بهم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد. مسئله ۲۱۱۴ - اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسئله ۲۱۱۵ - اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد. مسئله ۲۱۱۷ - اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشند باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است. مسئله ۲۱۱۸ - اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال بدست او نرسیده می تواند معامله را بهم بزند. مسئله ۲۱۱۹ - اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلا معدن را به طلا خالص بفروشند، معامله باطل است مگر در صورت علم به مقدار طلا یا نقره ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد. مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند مسئله ۲۱۲۰

- حق بهم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را بهم بزنند : اول - آنکه از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را (خیار مجلس می گویند . دوم - آنکه مغبون شده باشند (خیار غبن) . سوم - در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را بهم بزنند (خیار شرط) . چهارم فروشنده یا خریدار ، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تخلف شرط) . ششم - در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب) . هفتم - معلوم شود مقدرای از جیسی را که فروخته ، مال دیگری است ، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود ، خریدار می تواند معامله را بهم بزند ، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد . و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده ، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود ، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خیار شرکت) . هشتم - فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید ، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است . که در این صورت مشتری می تواند معامله را بهم بزند ، و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می دهد بگوید ، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است فروشنده می تواند معامله را بهم بزند (خیار رؤیت) . نهم - مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد ، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند . (خیار تأخیر) . دهم - حیوانی را خریده باشد که تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند و اگر در عوض حیوانی که خریده ، حیوان دیگری داده باشد ، فروشنده هم تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند . (خیار حیوان) . یازدهم - فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد ، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می تواند معامله را بهم بزند . (خیار تعذر تسلیم) و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد . مسأله ۲۱۲۱ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند ، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد ، چنانچه بقدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می دهند ، می تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند ، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم بمقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند ، می تواند معامله را بهم بزند . مسأله ۲۱۲۲ - در معامله بیع شرط مثلاً خانه هزار تومانی را به دوست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را بهم بزند ، معامله صحیح است . مسأله ۲۱۲۳ - در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد ، خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدت پول را ندهد ، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد ، نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید . مسأله ۲۱۲۴ - اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد مشتری می تواند معامله را بهم بزند . مسأله ۲۱۲۵ - اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است ، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته ، می تواند معامله را بهم بزند ، و اگر نتواند رد کند می تواند فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد ، مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده ، اگر بفهمد معیوب است ، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد ، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد ، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک توما از فروشنده بگیرد . مسأله ۲۱۲۶ - اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست ، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته می تواند معامله را بهم بزند و در صورت عدم امکان رد تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد می تواند بگیرد . مسأله ۲۱۲۷ - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود ، خریدار می تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن ، عیبی پیدا شود ، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند ، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد . مسأله ۲۱۲۸ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را بهم نزند ، حق بهم زدن معامله از بین نمی رود و می تواند معامله را بهم بزند . مسأله

۲۱۲۹- هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می تواند معامله را بهم بزند. مسأله ۲۱۳۰- در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: اول- آنکه موقع خریدن، عیب مال را بداند دوم- به عیب مال راضی شود. سوم- در وقت معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد پی نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم. چهارم- فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، یا تفاوت قیمت بگیرد. مسأله ۲۱۳۱- در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را بهم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد: اول- آنکه بعد از معامله در مال تصرف کند به نحوی که موجب تغییر مورد معامله بشود مانند دوختن پارچه و بریدن آن و امثال اینها. دوم- بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق بر گرداندن آن را ساقط کند سوم- بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذاشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می تواند آن را پس دهد نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق بهم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را بهم بزند. مسأله ۲۱۳۲- اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را باری او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می تواند معامله را بهم بزند

مسائل متفرقه خرید و فروش

مسأله ۲۱۳۳- اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد مثال باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه. مسأله ۲۱۳۴- اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد، ولی اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا بقصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم بقصد خریدن بگیرد هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود او است. مسأله ۲۱۳۵- اگر قصاب گوشت نر بفروشد و بجای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را بهم بزند. و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد. مسأله ۲۱۳۶- اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود مشتری می تواند معامله را بهم بزند. مسأله ۲۱۳۷- قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام شرکت

مسأله ۲۱۳۸- اگر دو نفر بخواهند باهم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به نظر مردم یک چیز باشد و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند یا یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است. مسأله ۲۱۳۹- اگر چند نفر در مزدی که از کار

خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند باهم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست. مسأله ۲۱۴۰- اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام با اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده اند ودر استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند ه جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است. مسأله ۲۱۴۱- کسانی که به واسطه عقد شرکت باهم شریک می شوند، باید مکلف و عاقل باشند، و از روی قصد و اختیار شرکت کنند. و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح است. مسأله ۲۱۴۲- اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند و همچنین اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، شرکت آنان اشکال ندارد. و باید به آنچه شرط کرده اند عمل کنند. مسأله ۲۱۴۳- اگر قرار بگذارند که همه استفاده رایک نفر ببرد، یا تمام ضرر را یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شرکت صحیح است. مسأله ۲۱۴۴- اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را به یک اندازه می برند، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکنند. مسأله ۲۱۴۵- اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو باهم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرار داد عمل نمایند. مسأله ۲۱۴۶- اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند. مسأله ۲۱۴۷- شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرار داد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد- یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرار داد رفتار نماید. و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید ه برای شرکت ضرر نداشته باشد. و نباید نسیه بخرد، یا نسیه بفروشد، یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود ببرد. مسأله ۲۱۴۸- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بر خلاف قرار دادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید چنانچه شریک دیگر معامله را اجازه بکند صحیح است و ضامن نیست، و اگر اجازه نکند معامله در حصه او باطل است، و نیز اگر با او قرار دادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند چنانچه معامله را شریک دیگر اجازه نکند در حصه او باطل است. مسأله ۲۱۴۹- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست مسأله ۲۱۵۰- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد. مسأله ۲۱۵۱- اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می تواند در مال شرکت تصرف کند. مسأله ۲۱۵۲- هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند. مگر آنکه قسمت موجب نقص در مال و یا قیمت به مقدار زیادی بشود که در این صورت قبول لازم نیست. مسأله ۲۱۵۳- اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه یا بیهوش شود، شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید. مسأله ۲۱۵۴- اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به ان معامله راضی هستم نفع و ضررش مال هر دوی آنان است. مسأله ۲۱۵۵-

اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، و اگر اینطور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و اگر نه باطل می باشد، و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرد.

احکام صلح

مسأله ۲۱۵۶ - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود راملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا طلب، یا حقی که دارد بگذرد. بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است. مسأله ۲۱۵۷ - دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند. مسأله ۲۱۵۸ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهمانند باهم صلح و سازش کرده اند صحیح است. مسأله ۲۱۵۹ - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلا یکسال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است و نیز اگر گوسفند را یکساله به چوپان اباحه نماید ه از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد اشکال ندارد. مسأله ۲۱۶۰ - اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست. مسأله ۲۱۶۱ - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلا پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد. مسأله ۲۱۶۲ - اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنسند و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، باید وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، و اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح خالی از اشکال نیست. مسأله ۲۱۶۳ - اگر دو نفر از کنفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلا هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است، و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلا یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد، ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولا با وزن یا پیمانانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد. مسأله ۲۱۶۴ - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را بمقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد. مسأله ۲۱۶۵ - اگر دو نفر چیزی را باهم صلح کنند، یا رضایت یکدیگر می توانند صلح را بهم بزنند. و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو، یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را بهم بزند. مسأله ۲۱۶۶ - تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را بهم بزنند. و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد. و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده، می تواند معامله را بهم بزند، ولی کسی که

مالی را صلح می کند در این سه صورت حق بهم زدن صلح را ندارد و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد صلح را می تواند بهم بزند . مسأله ۲۱۶۷ - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد ، می تواند صلح را بهم بزند . ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد . مسأله ۲۱۶۸ - هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشته باشد باید چیزی را که بتو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند ، باید به شرط عمل نماید .

احکام اجاره

احکام اجاره

مسأله ۲۱۶۹ - اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید ، مکلف و عاقل باشند ، و به اختیار خودشان اجاره دهند ، و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند ، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند ، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را اجاره کند ، یا اجاره دهد صحیح نیست . مسأله ۲۱۷۰ - انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد . مسأله ۲۱۷۱ - اگر ولی ، یا قیم بچه مال او را اجاره دهد ، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد . و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد ، بعد از آنکه بچه بالغ شد ، می تواند بقیه اجاره را بهم بزند یعنی اجازه ندهد و در این صورت اجاره صحیح نیست . مسأله ۲۱۷۲ - بچه صغیری را که ولی ندارد ، بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد . و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد ، می تواند از مؤمن که عادل باشد ، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید ، مسأله ۲۱۷۳ - اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند . بلکه اگر مالک به کسی بگوید ، ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم ، اجاره صحیح است . و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک را اجاره دهد ، آن را به مسأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می باشد . مسأله ۲۱۷۴ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود ، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است . مسأله ۲۱۷۵ - کسی که نمی تواند حرف بزند ، اگر به اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده ، یا اجاره کرده صحیح است . مسأله ۲۱۷۶ - اگر خانه یا دکان یا اطاق یا آسیاب یا کشتی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده نماید ، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد . و اگر شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد . ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد باید در آن ، کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد . مسأله ۲۱۷۷ - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند ، نمی شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند ، چنانچه آن را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد ، باید زیادتر نگیرد ، بلکه اگر به چیز دیگری هم اجاره دهد باید زیادتر نگیرد . مسأله ۲۱۷۸ - اگر غیر خانه و دکان و اطاق و آسیاب و کشتی و اجیر ، چیز دیگر مثلا زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید ، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد . مسأله ۲۱۷۹ - اگر خانه یا دکانی را مثلا یکساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید ، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلا به صد و بیست تومان اجاره دهد ، باید در آن ، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد .

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

مسأله ۲۱۸۰ - مالی را که اجاره می دهند چند شرط دراد : اول - آنکه معین باشد پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را که

اختلاف در صفات دارند اجاره دادم درست نیست ولی اگر در صفات متساوی باشند وقصد یکی معین واقعی نماید یا به نحو کلی در معین معامله کند اجاره درست است . دوم - مستأجر آن را ببیند ، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد . سوم - تحویل دادن آن ممکن باشد ، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است . چهارم - آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود ، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست . پنجم - استفاده ای که مال را برای آن ، اجاره داده اند ممکن باشد ، پس اجاره دادن زمین برای زراعت ، در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند واز آب نهر هم مشروب نشود ، صحیح نیست . ششم - چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد و اگر مال کسی دیگر را اجاره دهد ، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد . مسأله ۲۱۸۱ - اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه اش استفاده کنند اشکال دارد . بلی بعنوان اباحه به عوض صحیح است . مسأله ۲۱۸۲ - زن می تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و چنانچه بعنوان اباحه به عوض باشد خالی از هر گونه اشکال است ، و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد ، ولی اگر به واسطه شیر دادن ، حق شوهر از بین برود . بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود بنا بر احتیاط .

شرایط استفاده ی مالی که آن را اجاره می دهند

مسأله ۲۱۸۳ - استفاده ای که مال را برای آن اجاره دهند سه شرط دارد : اول - آنکه حلال باشد ، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی ، یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است . دوم - اگر چیزی را که اجاره می دهند چند فائده دارد ، باید فایده ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند مثلاً اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند ، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا بار بری آن ، مال مستأجر است یا همه فائده های آن . سوم - مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است . مسأله ۲۱۸۴ - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند ، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است . مسأله ۲۱۸۵ - اگر خانه ای را مثلاً یکساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است ، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد . مسأله ۲۱۸۶ - اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگویند تا هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست . مسأله ۲۱۸۷ - اگر به مستأجر بگویند خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم اجاره باطل است ، و اگر بگویند خانه را یک ماهه به ده تومان اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشیننی اجاره آن ماهی ده تومان است ، اجاره ماه اول صحیح است . مسأله ۲۱۸۸ - خانه ای را که غریب و زوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند ، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود استفاده از آن خانه اشکال ندارد ، و این معامله را اباحه به عوض می نامند ، و چنانچه در حین معامله بنا بگذارند تا هر وقت آن استفاده کننده بخواهد بماند ، نمی تواند آنان را از خانه بیرون کند .

مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۲۱۸۹ - مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند ، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی که مثل تخم مرغ با شماره معامله می کنند باید شماره آن معین باشد و اگر مثل است و گوسفند است ، باید اره دهنده آن را ببیند ، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید . مسأله ۲۱۹۰ - اگر زمینی را برای زراعت جو ، یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو ، یا گندم همان زمین قرار دهد اجاره صحیح نیست . مسأله ۲۱۹۱ - کسی که چیزی را اجاره داده ، تا آن چیز را تحویل ندهد ، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند ، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد

پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد. مسأله ۲۱۹۲ - هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد. مسأله ۲۱۹۳ - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مگر اگر خیاطی را در روز معینی برای دختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند. مسأله ۲۱۹۴ - اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مگر اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد. و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد. مسأله ۲۱۹۵ - اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست، و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۱۹۶ - هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است در صورتی که تجاوز از حد مأذون فیه نموده والا ضامن نیست. مسأله ۲۱۹۷ - اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، بید قیمت آن را به صاحبش بدهد. مسأله ۲۱۹۸ - اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است، و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کنند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد ضامن می باشد. مسأله ۲۱۹۹ - اگر حیوانی را برای بردن بار شکستی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، بارم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر صاحب حیوان به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است. مسأله ۲۲۰۰ - اگر کسی بچه از را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است. مسأله ۲۲۰۱ - اگر دکتر بدست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دوا مریض را به او بگوید و مریض دوا بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است بلکه اگر فقط بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد دکتر ضامن است. مسأله ۲۲۰۲ - هر گاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض بسد ضامن نباشد در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست. مسأله ۲۲۰۳ - مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند، و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرار داد، اجاره را بهم بزنند. مسأله ۲۲۰۴ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است می تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق بهم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را بهم بزنند. مسأله ۲۲۰۵ - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آن را غصب نماید چنانچه منع غاصب متوجه موجه باشد و نگذارد او تسلیم نماید مستأجر می تواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، و چنانچه منع متوجه مستأجر باشد نمی تواند اجاره را بهم بزند ولی اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او می گیرد، پس اگر حیوانی را یکماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد. مسأله ۲۲۰۶ - اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعد دیگری آن را غصب کند، نمیتواند اجاره را بهم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد. مسأله

۲۲۰۷- اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره بهم نمی خورد. و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد. و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد. مسأله ۲۲۰۸- از پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد. اجاره باطل می شود، و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده باید به او برگردانده شود، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را بهم بزند. مسأله ۲۲۰۹- اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدتی که باقیمانده باطل می شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می تواند اجاره مدت باقیمانده را بهم بزند. مسأله ۲۲۱۰- اگر خانه ای را که مثلا دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم نمی تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره باقیمانده را بهم بزند. مسأله ۲۲۱۱- اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد اجاره باطل نمی شود، ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلا دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد از وقتی که مرده، اجاره باطل است. مسأله ۲۲۱۲- اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمه بگیرد چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمه بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می باشد. مسأله ۲۲۱۳- اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلا پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

احکام جعاله

مسأله ۲۲۱۴- جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلا بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم، و به کسی که این قرار را میگذارد جاعل، و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند، و فرق بین جعاله و اینکه کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود. ولی در جعاله عامل می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی شود. مسأله ۲۲۱۵- جاعل، باید، بالغ، و عاقل باشد، و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعا بتواند در مال خود تصرف نماید، بنا بر این جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند صحیح نیست. مسأله ۲۲۱۶- کاری که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، ده تومان به او می دهم، جعاله صحیح نیست. مسأله ۲۲۱۷- اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معین کند مثلا بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می دهم، لازم است وزن و وصفی که تفاوت آن موجب تفاوت مالیت است تعیین کند، و همچنین اگر مال را معین نکند مثلا بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می دهم، باید خصوصیات آن را کاملا معین نماید مسأله ۲۲۱۸- اگر جاعل مزد معینی رای کار قرار ندهد، مثلا بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهم و مقدار آن را معین نکند، جعاله باطل است، ولی چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد. مسأله ۲۲۱۹- اگر عامل پیش از قرار داد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرار داد به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد. مسأله ۲۲۲۰- پیش از آنکه عامل شروع بکار کند. جاعل و عامل می توانند جعاله را

بهم بزنند . مسأله ۲۲۲۱ - بعد از آنکه عامل شروع بکار کرد ، اگر جاعل بخواهد جعاله را بهم بزند اشکال ندارد . بلی عامل استحقاق اجرت مثل عمل را دارد . مسأله ۲۲۲۲ - عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد ، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود ، باید آن را تمام نماید . مثلاً اگر بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراح شروع به عمل کند ، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند ، چشم معیوب می شود ، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد ، حقی به جاعل ندارد . مسأله ۲۲۲۳ - اگر عامل کار را ناتمام بگذارد ، چنانچه آن کار مثل پیدا اسب است که تا تمام نشود ، برای جاعل فائده نداد ، عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند ، وهمچنین است اگر جاعل مزد را باری تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم . ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد ، برای آن مقدار مزد بدهد ، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد ، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند .

احکام مزارعه

مسأله ۲۲۲۴ - مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد ، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد . مسأله ۲۲۲۵ - مزارعه چند شرط دارد : اول - آنکه صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به او واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم ، یا بدون اینکه حرفی بزنند مالک ، زمینی را واگذار کند و زارع قبول نماید . دوم - صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند . سوم - مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر می رسد ، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است . چهارم - سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده صحیح نیست . پنجم - مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باشد . ششم - زمین قابل زراعت باشد ، ولی اگر زراعت در آن ممکن نباشد ، اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود ، مزارعه صحیح است . هفتم - اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است ، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارد یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است ، لازم نیست آن را معین نمایند . هشتم - مالک ، زمینی را معین کند ، پس کسی که چند قطعه زمین دراد و باهم تفاوت دارند ، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه باطل است . نهم - خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند ، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد ، لازم نیست آن را معین نمایند . مسأله ۲۲۲۶ - اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقدار از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند ، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می ماند مزارعه صحیح است . مسأله ۲۲۲۷ - اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل بدست نیاید ، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی شد مانعی ندارد ، و اگر مالک راضی نشود ، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد ، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد ، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند . مگر در صورتی که بقاء زرع موجب ضرر مالک نشود و چیدن آن موجب ضرر زارع شود و حاصل بدست نیامدن از ناحیه تأخیر زارع و یا اهمال او نباشد در خصوص این صورت می تواند مجبور کند مالک را به بقاء زرع و اجرت المثل زمین را هم باید بدهد . مسأله ۲۲۲۸ - اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب از زمین قطع شود ، مزارعه بهم می

خورد، و اگر بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معلوم به مالک بدهد. مسأله ۲۲۲۹ - اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را بهم بزنند و نیز اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند، بعد از آنکه او مشغول عمل شد یا قبل از شروع در عمل در صورتی که معامله تمام شده باشد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را بهم بزنند، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند. مسأله ۲۲۳۰ - اگر بعد از قرار داد مزرعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه بهم نمی خورد و وارثان بجای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه بهم می خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می برند ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند. مسأله ۲۲۳۱ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه تخم مال مالک بوده حاصلی هم که بدست می آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرجهای را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد. مسأله ۲۲۳۲ - اگر تخم مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یابی اجرت زراعت در زمین بماند اسکال ندارد، و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند، و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد مگر در صورتی که بقاء زرع موجب ضرر مالک و از کندن آن نفعی نبرد، و چیدن آن موجب ضرر زارع شود، در خصوص این صورت می تواند مالک را مجبور کند به بقاء زرع، و اجرة المثل زمین را باید به او بدهد مسأله ۲۲۳۳ - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، حاصل سال دوم مال صاحب تخم است مگر آنکه شرط کرده باشند که آن راهم مثل سال اول قسمت کنند که در این صورت باید به شرط عمل شود.

احکام مساقات

مسأله ۲۲۳۴ - اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه های آن با اوست، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می گویند. مسأله ۲۲۳۵ - معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمیدهد صحیح نیست و در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند اسکال ندارد. مسأله ۲۲۳۶ - در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند بهمین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است. مسأله ۲۲۳۷ - مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز مالک باید سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند. مسأله ۲۳۸ - مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست می آید صحیح است. مسأله ۲۲۳۹ - باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است. مسأله ۲۲۴۰ - باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر

شدن میوه پیش از رسیدن آن قرار بگذارند اشکال دارد اگر چه کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد، یا احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد. مسأله ۲۲۴۱ - معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست. مسأله ۲۲۴۲ - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است. مسأله ۲۲۴۳ - دو نفریکه مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند. و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، بهم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی ک؟ برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را بهم بزند. مسأله ۲۲۴۴ - اگر مالک بمیرد، معامله مساقات بهم نمی خورد و ورثه اش بجای او هستند. مسأله ۲۲۴۵ - اگر کسی که تربیت درختها ره او واگذار شده، بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش بجای او هستند و چنانچه خودشان عمل ورا انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت قسمت می کند، و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته اند که به دیگری واگذار نکند، با مردن او معامله بهم می خورد، و اگر قرار نگذاشته اند، مالک می تواند عقد را بهم بزند، یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند، درختها را تربیت نماید. مسأله ۲۲۴۶ - اگر شرط کنند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است. و میوه مالک می باشد و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد. مسأله ۲۲۴۷ - اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد، معامله باطل است، پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد، و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال اوست و می تواند آنها را بکند، ولی باید گودالهایی را که به واسطه کندن دختها پیدا شده پر کند و اجازه زمین را از روزی که دختها را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم می تواند او را مجبور نماید که دختها را بکند، و اگر به واسطه کندن درخت، عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و نمی تواند او را مجبور کند که با اجاره، یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد.

کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

مسأله ۲۲۴۸ - بچه ای که بالغ نشده شرعا نمی تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن زن تمام شدن نه سال قمری و نشانه بالغ شدن مرد یکی از سه چیز است اول - تمام شدن پانزده سال قمری دوم - روئیده موی درشت، زیر شکم بالای عورت سوم - محتلم شدن یعنی بیرون آمدن منی. مسأله ۲۲۴۹ - روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب و رد سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان بواسطه اینها به بالغ شدن یقین کند. مسأله ۲۲۵۰ - دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، نمی تواند در مال خود تصرف نماید. مسأله ۲۲۵۱ - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست. مسأله ۲۲۵۲ - انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود در تمام اموال خود هر نوع تصرفی اعم از فروختن اجاره دادن بخشیدن و غیر اینها انجام دهد و متوقف بر اجازه ورثه نیست مانند حال سلامتی.

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برا او عقد نماید، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند. نمی‌تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید مسأله ۲۲۵۳ - در وکالت لازم نیست صیغه بخواند، و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است. مسأله ۲۲۵۴ - مولک یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند، و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، بلی وکالت صبی در خصوص اجراء صیغه اشکال ندارد. مسأله ۲۲۵۵ - کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی‌تواند باری انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه زناشویی را بخواند، نمی‌تواند باری خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود. مسأله ۲۲۵۶ - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست. مسأله ۲۲۵۷ - اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار بر کنار نماید، بعد از آنکه خبر او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر، آن کار را انجام داده باشد صحیح است. مسأله ۲۲۵۸ - وکیل نمی‌تواند از وکالت کناره کند بنا بر احتیاط. مسأله ۲۲۵۹ - وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید. ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده، می‌تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند. مسأله ۲۲۶۰ - اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید. و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل، او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی‌شود. مسأله ۲۲۶۱ - اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود. مسأله ۲۲۶۲ - اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد، و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود. ولی اگر نگفته باشد که باهم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که باهم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود. مسأله ۲۲۶۳ - اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می‌شود. و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود. و اگر وکیل یا موکل دیوانه یا بیهوش شود وکالت باطل نمی‌شود، ولی تصرفات وکیل در حال دیوانه‌گی اثر ندارد. مسأله ۲۲۶۴ - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد. مسأله ۲۲۶۵ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود نباید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۲۶۶ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن ننماید و آن مال از بین برود ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۲۶۷ - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید آن تصرف صحیح است.

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سمل روایت شده که هر کسی به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذارد. و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود. مسأله ۲۲۶۸ - در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است. مسأله ۲۲۶۹ - اگر موعد پرداخت برسد و بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید. مسأله ۲۲۷۰ - اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، جائز نیست که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه کند ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید. مسأله ۲۲۷۱ - اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است. مسأله ۲۲۷۲ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد. مسأله ۲۲۷۳ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد. چنانچه بتواند کاسبی لایق به شأن خود کند، باید کسب کند و بدهی خود را بدهد. مسأله ۲۲۷۴ - کسی که دسترس به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید طلب او را فقیر صدقه بدهد. مسأله ۲۲۷۵ - اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد. مسأله ۲۲۷۶ - اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است. ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد. مسأله ۲۲۷۷ - اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، لازم نیست که بدهکار همان مال را به او بدهد. مسأله ۲۲۷۸ - اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد. یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد ربا و حرام است. و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشد. ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است. مسأله ۲۲۷۹ - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربائی گرفته مالک آن نمی شود، ولی می تواند در آن تصرف کند در صورتی که علم به رضای مالک آن داشته باشد. مسأله ۲۲۸۰ - اگر گندم، یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربائی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می آید مال قرض دهنده است. مسأله ۲۲۸۱ - گر لباسی را بخرد و بعداً پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد. ولی اگر فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز هم با آن باطل می باشد. مسأله ۲۲۸۲ - اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگری از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این صرف برات می گویند. مسأله ۲۲۸۳ - اگر مقداری پول به کسی قرض بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد. مسأله ۲۲۸۴ - اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا براتی داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از وعده

آن به کمتر از آن بفروشد اشکال ندارد .

احکام حواله دادن

مسئله ۲۲۸۵ - اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید ، بعد از آنکه حواله درست شد ، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود ، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید .

مسئله ۲۲۸۶ - بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده ، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند ، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند بلی در صورتی که حواله بر کسی باشد که مدیون نیست به بدهکار سفیه بدون بدهکار مانعی ندارد . مسئله ۲۲۸۷ - حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست ، در صورتی صحیح است که او قبول کند ، و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است ، جنس دیگر حواله دهد مثلا به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد ، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست . مسئله ۲۲۸۸ - موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد ، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند ، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعدا قرض می دهد از آن کس بگیرد . مسئله ۲۲۸۹ - باید مقدار حواله و جنس آن معین باشد واقعا پس اگر مثلا ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند ، حواله درست نیست . مسئله ۲۲۹۰ - اگر بدهی واقعا معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن ، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است مثلا اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدرا طلبش را بگوید ، و حواله صحیح می باشد . مسئله ۲۲۹۱ - طلبکار می تواند حواله را قبول نکند ، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید . مسئله ۲۲۹۲ - اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست ، چنانچه او حواله را قبول کند ، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه نموده و بگیرد ، و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند ، کسی که حواله را قبول کرده ، همان قدر را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید . مسئله ۲۲۹۳ - بعد از آنکه حواله درست شد ، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده ، نمی توانند حواله را بهم بزنند ، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد ، اگر چه بعدا فقیر شود . طلبکار نمی تواند حواله را بهم بزند ، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد . و طلبکار بداند فقیر است ، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد ، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد ، طلبکار می تواند حواله را بهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد . مسئله ۲۲۹۴ - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده ، یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهند ، مطابق قراری که گذاشته اند ، می توانند حواله را بهم بزنند . مسئله ۲۲۹۵ - اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد ، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است ، می تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد ، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید .

احکام رهن

مسئله ۲۲۹۶ - رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال بدست آورد . مسئله ۲۲۹۷ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است . مسئله ۲۲۹۸ - گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید مکلف و عاقل

باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند. مسأله ۲۲۹۹ - انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصف کند. و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم. مسأله ۲۳۰۰ - چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن یا مصالحه آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست. مسأله ۲۳۰۱ - استفاده چیزی را که گرو می گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته. مسأله ۲۳۰۲ - طلبکار نمی تواند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه بدهکار ملک کسی کند، مثلا ببخشد یا بفروشد ولی یا اگر آن را ببخشد یا بفروشد، بعد بدهکار بگوید راضی هستم اشکال ندارد. اما بدهکار می تواند ببخشد یا بفروشد بدون اجازه طلبکار ولی حق ارهن از بین نمی رود و باقی است به همان چیز و طلبکار می تواند اگر طلبش داده نشد آن عین را بفروشد و طلب خود را بردارد، ولی خریدار اگر جاهل باشد خیار فسخ دارد. مسأله ۲۳۰۳ - اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد چنانچه حق رهن اسقاط شده حقی ندارد والا خود مال در گرو باقی است. مسأله ۲۳۰۴ - اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد چنانچه طلبکار وکیل در بیع باشد می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بر دارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، و اگر وکیل نباشد، به بدهکار مراجعه در بیع می کند و او را الزام می نماید و اگر قبول نکرد، رجوع به حاکم شرع می نماید، تا حاکم او را مجبور نماید، و اگر قبول نکرد حاکم از طرف او می فروشد یا اجازه می دهد که طلبکار بفروشد. مسأله ۲۳۰۵ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

مسأله ۲۳۰۶ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد و یا با فعلی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم، و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست. مسأله ۲۳۰۷ - ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، و این شرطها در بدهکار نیست مثلا اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است. مسأله ۲۳۰۸ - هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلا بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم بنا بر احتیاط واجب ضامن شدن او باطل است. مسأله ۲۳۰۹ - کسی که انسان ضامن بدهی او می شود لازم نیست بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، انسان می تواند ضامن او شود و بگوید به او قرض بده من ضامن قرض هستم اگر قرض گیرنده اداء نکرد من می دهم. مسأله ۲۳۱۰ - در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشند، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می دهد ضامن شدن او باطل است. و همچنین اگر کسی از دیگری مثال ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول صحیح نیست. مسأله ۲۳۱۱ - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید. مسأله ۲۳۱۲ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود بر گردد. مسأله ۲۳۱۳ - ضامن

و طلبکار می‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را بهم بزنند. مسأله ۲۳۱۴ - هر گاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را بهم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود. مسأله ۲۳۱۵ - اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می‌تواند ضامن بودن او را بهم بزند ولو اینکه پیش از آنکه طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد. مسأله ۲۳۱۶ - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد. مسأله ۲۳۱۷ - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد می‌تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید ۷ مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامننده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که بدهد اشکال ندارد.

احکام کفالت

مسأله ۲۳۱۸ - کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، او را بدست او بدهد و به کسی که این طور ضامن می‌شود کفیل می‌گویند. مسأله ۲۳۱۹ - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد و یا فعلی به طلبکار بفهماند که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی بدست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید. مسأله ۲۳۲۰ - کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید. مسأله ۲۳۲۱ - یکی از پنج چیز، کفالت را بهم می‌زند: اول - کفیل، بدهکار را بدست طلبکار بدهد. دوم - طلب طلبکار داده شود. سوم - طلبکار از طلب خود بگذرد. چهارم - بدهکار بمیرد. پنجم - طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند. مسأله ۲۳۲۲ - اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را بدست طلبکار بدهد، یا طلب را بدهد.

احکام ودیعه (امانت)

مسأله ۲۳۲۳ - اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون اینکه حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام و دایعه و امانت داری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید. مسأله ۲۳۲۴ - امانت داور کسی که مال را امانت می‌گذارد، باید هر دو، بالغ و یا بچه ممیز با اذن ولی، و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه بدون اذن ولی یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه بدون اذن ولی مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست. مسأله ۲۳۲۵ - اگر از بچه بدون اذن ولی یا دیوانه چیزی به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است، بولی او برساند، و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۳۲۶ - کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، بنابر احتیاط قبول نکند. مسأله ۲۳۲۷ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست. مسأله ۲۳۲۸ - کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند. مسأله ۲۳۲۹ - اگر

انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را بهم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا نه آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۳۳۰ - کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نکویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۳۳۱ - کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست ولی اگر آن را در جایی بگذارد که گمان می‌رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد. مسأله ۲۳۳۲ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در آنجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگر ببری، چنانچه امانتدار را احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، می‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست، ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۳۳۳ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون در آنجا در نظر صاحب مال باری حفظ بهتر بوده گفته است در آنجا نگهداری کن، می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد، و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست، و اگر نداند به چه جهت گفته است در این محل نگهداری کن و به جای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است. مسأله ۲۳۳۴ - اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را بولی او برساند و یا بولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را بولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۳۳۵ - اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد، و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آنکه می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث می‌تم راست می‌گوید یا نه ۷ یا میت، وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست. مسأله ۲۳۳۶ - اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند. پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است. مسأله ۲۳۳۷ - اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود. وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند. مسأله ۲۳۳۸ - اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، و اطمینان به آن پیدا کند چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند، و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد، و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید. مسأله ۲۳۳۹ - اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر چه مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

مسئله ۲۳۴۰ - عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض ، چیزی هم از او نگیرد .

مسئله ۲۳۴۱ - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند ، و اگر مثلا لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است . مسئله ۲۳۴۲ - عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلا آن را اجاره داده ، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده ، بگوید به عاریه دادن راضی هستم . مسئله ۲۳۴۳ - چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلا آن را اجاره کرده ، می تواند عاریه بدهد . ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد . مسئله ۲۳۴۴ - اگر دیوانه و بیچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست ، اما اگر ولی بیچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بیچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند اشکال ندارد . مسئله ۲۳۴۵ - اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقا آن چیز تلف شود ضامن نیست . ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد ، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد ، باید عوض آن را بدهد . مسئله ۲۳۴۶ - اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد ، چنانچه تلف شود ضامن نیست . مسئله ۲۳۴۷ - اگر عاریه دهنده بمیرد ، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد . مسئله ۲۳۴۸ - اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعا نتواند در مال خود تصرف کند مثلا دیوانه شود ، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد . مسئله ۲۳۴۹ - کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد . مسئله ۲۳۵۰ - عاریه دادن چیزی چیزی که استفاده حلال ندارد مثل ظرف طلا و نقره باطل است . مسئله ۲۳۵۱ - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر باری کشیدن بر ماده صحیح است . مسئله ۲۳۵۲ - اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک ، یا وکیل ، یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود ، عاریه کننده ضامن نیست . ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل ، یا ولی او آن را به جای ببرد که صاحبش معمولا به آنجا می برده ، مثلا اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود ، یا کسی آن را تلف کند ضامن است . مسئله ۲۳۵۳ - اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد مثال لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخواند ، بنا بر احتیاط واجب باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید . مسئله ۲۳۵۴ - چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره ، یا عاریه دهد . مسئله ۲۳۵۵ - اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد ، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود ، عاریه دومی باطل نمی شود . مسئله ۲۳۵۶ - اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است ، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد . مسئله ۲۳۵۷ - اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود ، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده ، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه دهنده بگیرد او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه گیرنده مطالبه نماید . مسئله ۲۳۵۸ - اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود ، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد ، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید ، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد ، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد ، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد ، از عاریه دهنده مطالبه نماید .

مسأله ۲۵۴۰ - غضب آن است که انسان از روی ظلم بر مال، یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که هر کس یک واجب زمین از دیگری غضب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند. مسأله ۲۵۴۱ - اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگر که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد نگذارد که از آنجا استفاده نماید. مسأله ۲۵۴۲ - چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن بدست آورد پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غضب کرده است. مسأله ۲۵۴۳ - مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غضب کند صاحب مال و طلبکار می‌تواند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد. مسأله ۲۵۴۴ - اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش بر گرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد. مسأله ۲۵۴۵ - اگر از چیزی که غضب کرده منفعتی بدست آید مثلاً از گوسفندی که غضب کرده بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه ای غضب کرده، اگر در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد. مسأله ۲۵۴۶ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غضب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۵۴۷ - هر گاه دو نفر باهم چیزی را غضب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می‌توانسته آن را غضب نماید، هر کدام آنان ضامن نصف آن است. مسأله ۲۵۴۸ - اگر چیزی را که غضب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غضب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد باید جدا کند و به صاحبش بر گرداند. مسأله ۲۵۴۹ - اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری را که ساختنش حرام است غضب کند و خراب نماید، لازم نیست مزد ساختن آن را به صاحبش بدهد، ولی اگر مثلاً گوشواره ای را که غضب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای اینکه مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می‌سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید. و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد. مسأله ۲۵۵۰ - اگر چیزی را که غضب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً - طلائی را که غضب کرده گوشواره بسازد - چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را بصورت اولش در آورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد. مسأله ۲۵۵۱ - اگر چیزی را که غضب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را بصورت اول در اوری واجب است آن را بصورت اولش در آورد و چنانچه قیمت آن ره واسطه تغییر دادن اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلائی را که غضب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید بصورت اولش در اوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد. مسأله ۲۵۵۲ - اگر در زمینی که غضب کرد زراعت کند، یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست. و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غضب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد، و خرابیهای را که در زمین پیدا شده درست کند. مثلاً جای درختها را پر نماید. و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد. و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد. و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت را زراعت را به او بفروشد. مسأله ۲۵۵۳ - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت دز زمین او بماند، کسی که ان را غضب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غضب کرده تا وقتی که

صاحب زمین راضی شده بدهد. مسأله ۲۵۵۴ - اگر چیزی را که غضب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزاء آن باهم فرق دارد مثلاً گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بارزار آن فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد اداء کند بدهد. مسأله ۲۵۵۵ - اگر چیزی را غضب کرده و از بین رفته، مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزانش باهم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غضب کرده بدهد ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غضب کرده و از بین رفته است مسأله ۲۵۵۶ - اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزاء آن باهم فرق دارد غضب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد. مسأله ۲۵۵۷ - اگر چیزی را که غضب کرده دیگری از او غضب نماید و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی تواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید. مسأله ۲۵۵۸ - اگر چیزی را که می فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است، و چنانچه فروشنده و خریدار باقطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است و باید آن را بهم بر گردانند. و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۵۵۹ - هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، لازم نیست عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

مسأله ۲۵۶۰ - مالی که انسان پیدا می کند اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن، صاحبش معلوم شود، می تواند به قصد اینکه ملک خودش شود آن را بردارد. مسأله ۲۵۶۱ - اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بر دارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد می تواند به قصد اینکه ملک خودش شود بردارد و چنانچه عین مال باقی است باید هر وقت صاحبش پیدا شد، آن را به او بدهد و اگر باقی نیست لازم نیست عوض آن را به او بدهد. مسأله ۲۵۶۲ - هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن سنی یا کافری است که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار برسد باید تا یک سال اعلان کند و مقتضای احتیاط در کیفیت اعلان آن است که، از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته روزی دو مرتبه، و بعد تا یک ماه هفته‌ای یک مرتبه، و بعد تا یک سال ماهی یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند. مسأله ۲۵۶۳ - اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید. مسأله ۲۵۶۴ - اگر تا یکسال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، می تواند آن را برای خود بردارد به قصد اینکه هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، یا از طرف صاحبش صدقه بدهد. به قصد اینکه اگر صاحبش پیدا شد و راضی به صدقه نشد عوض آن را به او بدهد. مسأله ۲۵۶۵ - اگر بعد از آنکه یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در

نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست. ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر دو صورت ضامن است. کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از اینکه معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند. مسأله ۲۵۶۶ - اگر بچه بالغ چیزی پیدا کند ولی او باید اعلان نماید اگر خودش اعلان نکند. مسأله ۲۵۶۷ - اگر اسنان در بین سالی که اعلان می کند، از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد اشکال ندارد. مسأله ۲۵۶۸ - اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست مسأله ۲۵۶۹ - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۱۲ / ۶ نخود و نقره سکه دار می رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی شود، می تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد، و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده مال خود او است. مسأله ۲۵۷۰ - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود او است بر دارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یکسال اعلان نماید، و همچنین بنا بر احتیاط اگر مثلاً پای خود را به گمشده ای بزند و آن را از جای خودش حرکت دهد. مسأله ۲۵۷۱ - لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همینقدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است. مسأله ۲۵۷۲ - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۱۲ / ۶ نخود نقره سکه دار برسد چنانچه اعلان کند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است. مسأله ۲۵۷۳ - هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود. باید قیمت آن را معین کند و بفروشد یا خودش به قیمت، مال را بردارد و پولش را نگهدارد و اگر صاحب آن بعد از تعریف پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد بنا بر احتیاط، چنانچه صاحبش پیدا شد و راضی به صدقه نشد قیمت آن جنس را به او بدهد، و می تواند او را به حاکم شرع بدهد و ضامن هم نیست. مسأله ۲۵۷۴ - اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضوء گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد. مسأله ۲۵۷۵ - اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری بجای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده در صورتی که آن شخص عمداً تبدیل نموده و یا از جهلاً بوده فعلاً متصرف در آن کفش است و دسترسی به او هم نیست که رفع جهل شود - یا آنکه علم به رضایت او داشته باشد می تواند بجای کفش خودش بردارد ولی اگر آن طرف جاهل بوده و نمی داند فعلاً متصرف در او هست یا نه بنا بر احتیاط واجب اگر قیمت آن از ۱۲ / ۶ نخود نقره سکه دار بیشتر است باید تا یکسال اعلان کند و اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیاده قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او نا امید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیاده قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد. و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده در صورتی که قیمت آن از ۱۲ / ۶ نخود نقره سکه دار کمتر باشد، می تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد باید تا یکسال اعلان کند و بعد از یکسال احتیاطاً از طرف صاحبش صدقه بدهد. مسأله ۲۵۷۶ - اگر مالی را که کمتر از ۱۲ / ۶ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند و آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، می تواند از طرف صاحبش به خودش تملیک نماید و قبول کند و آن مال برای او حلال است.

احکام نذر و عهد

مسأله ۲۶۳۴ - نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید. مسأله ۲۶۳۵ - در نذر صیغه لازم نیست به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود

باری خدا ده تومان به فقیر می دهد، نذر او صحیح است، بلکه اگر قصد کند به این نحو و لفظی نگویید نذر محقق می شود. مسأله ۲۶۳۶ - کسی که نذر می کند باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار خود نذر کند، بنا بر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند. یا به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست. مسأله ۲۶۳۷ - اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، زن نمی تواند نذر کند و اگر بدون اجازه شوهر نذر کند نذر او باطل است. مسأله ۲۶۳۸ - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را بهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید. مسأله ۲۶۳۹ - اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید. بلکه اگر بدون اجازه او نذر کند، عمل کردن به آن نذر واجب است. بلی پدر می تواند نذر فرزند را منحل کند. مسأله ۲۶۴۰ - انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنا بر این کسی که نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست. مسأله ۲۶۴۱ - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست. مسأله ۲۶۴۲ - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است. و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلاً برای اینکه دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می باشد. مسأله ۲۶۴۳ - اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً به واسطه اینکه خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند نذر او صحیح است. مسأله ۲۶۴۴ - اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست. مسأله ۲۶۴۵ - اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند، و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است، و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است. مسأله ۲۶۴۶ - اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و نمی تواند در آن روز مسافرت ند، و اگر به واسطه مسافرت روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند یا به ده فقیر طعام دهد، یا ده فقیر را ببوشاند، و اگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد. ولی اگر ناچار شود که مسافرت کند، یا عذر دیگری مثل مرض یا حیض بر او پیش آید قضاء تنها کافی است. مسأله ۲۶۴۷ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد. مسأله ۲۶۴۸ - اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را بجا آورد، و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد، و چنانچه دو باره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در دو مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد. مسأله ۲۶۴۹ - کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست. ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را بجا آورد، باید به مقداری که در سه مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد. مسأله ۲۶۵۰ - اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا عید قربان شد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد. مسأله ۲۶۵۱ - اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد چنانچه پیش

از دادن صدقه بمیرد باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند . مسأله ۲۶۵۲ - اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد ، نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد ، واگر آن فقیر بمیرد ، بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد . مسأله ۲۶۵۳ - اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامن مثلا به زیارت حضرت ابا عبد الله علیه السلام مشرف شود ، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست ، واگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند ، چیزی بر او واجب نیست . مسأله ۲۶۵۴ - کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده ، لازم نیست آنها را بجا آورد . مسأله ۲۶۵۵ - اگر برای حرم یکی از امامان یا امام زادگان چیزی نذر کند ، باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند . مسأله ۲۶۵۶ - اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند ، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده ، باید به همان مصرف برساند ، واگر مصرف معینی را قصد نکرده ، باید به فقراء و زوار بدهد ، یا مسجد و مانند آن بسازد ، و ثواب آن را هدیه آن امام نماید و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند . مسأله ۲۶۵۷ - گوسفندی را که برای صدقه ، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند پشم آن و مقداری که چاق می شود جزء نذر است . مسأله ۲۶۵۸ - هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود ، یا مسافر او بیاید ، عملی را انجام دهد ، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده ، یا مسافر آمده است عمل کردن به نذر لازم نیست . مسأله ۲۶۵۹ - اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد ، بعد از آنکه دختر به تکلیف رسید ، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتبار ندارد . مسأله ۲۶۶۰ - هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد ، کار خیری را انجام دهد ، بعد از آنکه حاجتش بر آورده شد ، باید آن کار را انجام دهد ، و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد ، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد ، آن عمل بر او واجب می شود . مسأله ۲۶۶۱ - در عهد لازم نیست صیغه خوانده شود ، و همان انشاء نفسانی کافی است ، و کاری را که عهد می کند انجام دهد ، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب یا کاری بادش که انجام آن بهتر از ترکش باشد و یا کار مباح باشد . مسأله ۲۶۶۲ - اگر به عهد خود عمل نکند ، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند ، یا دو ماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند .

احکام قسم خوردن

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۶۶۳ - اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند ، مثلا قسم بخورد که روزه بگیرد ، یا دود استعمال نکند چنانچه عمدا مخالفت کند ، باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا به ده فقیر طعام دهد و یا ده فقیر را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد . مسأله ۲۶۶۴ - قسم چند شرط دارد : اول - کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد ، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند ، درست نیست ، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی اختیار قسم بخورد . دوم - کاری را که قسم می خورد انجام دهد ، باید واجب و مستحب نباشد . سوم - به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم خورد که به غیر ذات مقدس او گفته می شود مانند ، خدا و الله ، و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که بغیر خدا هم می گویند ولی بقدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ، ذات مقدس حق در نظر آید ، مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است ، بلکه اگر به اسمی قسم بخورد که بغیر خدا هم می گویند و هر وقت گفته شد هم ذات مقدس حق در نظر نمی آید مانند حی و بصیر صحیح است . چهارم - قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است . پنجم - عم لکردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعدا از عمل آن عاجز شود ، از وقتی که عاجز شود ، از وقتی که عاجز می شود ،

قسم او بهم می خورد، و همچنین است اگر عمل کردن به نذر بقدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل نمود مسأله ۲۶۶۵ - اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلو گیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلو گیری نماید، قسم آنان صحیح نیست. مسأله ۲۶۶۶ - اگر فرزند بدون اجازه پدر قسم بخورد، پدر می تواند قسم او را بهم بزند و قسم زن بدون اذن شوهر صحیح نیست. مسأله ۲۶۶۷ - اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست، و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل نماید. وقسمی که آدم و سواسی می خورد، مثل اینکه می گوید والله الان مشغول نماز می شوم و به واسطه سواس مشغول نمی شود، اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد. مسأله ۲۶۶۸ - کسی که قسم می خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای اینکه خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می شود، اما اگر بتواند توریه کند، یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود، و مشقت هم نداشته باشد باید توریه نماید، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان پرسد که او را ندیده ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج پیش ندیده ام.

احکام وقف

احکام وقف

مسأله ۲۶۶۹ - اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود و خود او را و دیگران نمی توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد، ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۲۰۹۳ و ۲۰۹۴ بیان شد، فروختن آن اشکال ندارد مسأله ۲۶۷۰ - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم صحیح است و قبل در هیچ قسم از اقسام وقف معتبر نیست، چه وقف بر افراد مخصوص باشد، و چه در موقوفات عامه مثل مسجد و مدرسه، و چه چیزی که برای عموم وقف کنند مثلاً - بر فقراء و سادات وقف نمایند. در تمام این اقسام وقف محقق می شود و صحیح است بدون قبول کردن کسی. مسأله ۲۶۷۱ - اگر ملک را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست. مسأله ۲۶۷۲ - کسی که مالی را وقف می کند، لازم نیست قصد قربت داشته باشد، و نیز لازم نیست از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند مثلاً اگر بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، گر چه از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف ننموده ولی وقف صحیح است، و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد و دو باره وقف باشد، وقف صحیح است. مسأله ۲۶۷۳ - وقف در صورتی صحیح و لازم است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکل، یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح و لازم است. مسأله ۲۶۷۴ - اظهر آن است که در اوقاف عامه از قبیل مدارس و مساجد و امثال آنها قبض معتبر نباشد و رد وقفیت آنها مجرد وقف نمودن کافی است. مسأله ۲۶۷۵ - کسی که مال خود را وقف می کند باید مکلف و عاقل باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنابر این سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند ۷ چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست. مسأله ۲۶۷۶ - اگر مالی را برای زندگانی و بعد از آن برای کسانی که بعداً بدنیا می آیند وقف نماید، مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند صحیح است، و بعید نیست وقف

ابتداءً برای کسانی که بعد بدنیا می آیند نیز صحیح باشد. مسأله ۲۶۷۷ - اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آنکه دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست. ولی اگر مثلاً مالی را بر فقراء وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید. مسأله ۲۶۷۸ - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرار داد او رفتار نماید، و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنها بالغ، اختیار با خود آنان، و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست. مسأله ۲۶۷۹ - اگر ملکی را مثلاً بر فقراء یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متوالی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است. مسأله ۲۶۸۰ - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی آن را اجازه دهد و بپذیرد اجاره باطل نمی شود. ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده، آن را اجازه دهند و در بین مدت اجاره بپذیرند، اجاره باطل می شود و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان بر می دارند. اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود. مسأله ۲۶۸۲ - ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند. مسأله ۲۶۸۳ - اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع می تواند بجای او متولی امینی معین نماید. مسأله ۲۶۸۴ - فرشی را که برای حسینه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینه باشد. مسأله ۲۶۸۵ - اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند می توانند عایدات آن ملک را بر مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند. مسأله ۲۶۸۶ - اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند، و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همانطور مصرف کنند. و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، چنانچه آنچه ذکر شده از باب مصرف باشد باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید به طور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

احکام وصیت

احکام وصیت

مسأله ۲۶۸۷ - وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند. مسأله ۲۶۸۸ - کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیت کند بلکه کسی هم که می تواند حرف بزند، اگر با اشاره ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است. مسأله ۲۶۸۹ - اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میت ببینند، چنانچه مقصود داورا بفهماند و معلوم باشد که بای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند و همچنین اگر بدانند مقصودش وصیت کردن نبوده و چیزهای را نوشته است بعداً مطابق آن وصیت کند و وصیت کرده، ولی اگر ندانند که بعداً وصیت کرده یا نه عمل به آن لازم نیست. مسأله ۲۶۹۰ - کسی که وصیت می کند باید بالغ باشد، بلی وصیت صبی دهساله اگر عاقل و در وجوه معروف باشد صحیح است، و نیز باید وصیت کننده عاقل، و از

روی اختیار وصیت کند . مسأله ۲۶۹۱ - کسی که از روی عمد مثلاً- زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن ، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود ، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برساند صحیح نیست . مسأله ۲۶۹۲ - اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهد ، در صورتی آن کسی آن چیز را مالک می شود که آنرا رد نماید ، و قبول لازم نیست . مسأله ۲۶۹۳ - وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید ، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانشان بر گرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد ، و اگر خودش نمی تواند بدهد ، یا موقع دادن بدهی او نرسیده ، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد ، ولی اگر بدهی او معلوم باشد ، وصیت کردن لازم نیست . مسأله ۲۶۹۴ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند ، اگر خمس و زکوة و مظالم بدهکار است ، باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند بدهد چنانچه از خودش مال دارد ، یا احتمال می دهد کسی آنها را اداء نماید ، باید وصیت کند . و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد . مسأله ۲۶۹۵ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند ، اگر نماز و روزه قضاء دارد ، باید وصیت کند که از مال خودش باری آنها اجیر بگیرند ، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد ، باز هم واجب است وصیت نماید ، و اگر قضای نماز روزه او به تفصیلی که در صفحه ۲۲۵ بیان شد ، ر پسر بزرگتر واجب باشد ، باید به او اطلاع دهد ، یا وصیت کند که برای او بجا آورند . مسأله ۲۶۹۶ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند ، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند چنانچه به واسطه ندانستن ، حقشان از بین برود ، باید به آنان اطلاع دهد ، و لازم نیست باری بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند ، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود ، یا خودشان ضایع می شوند ، باید باری آنان قیم امینی معین نماید . مسأله ۲۶۹۷ - وصی باید مسلمان و عاقل باشد . و نیز باید بالغ باشد در صورتی که به تنهایی وصی قرار داده شود . مسأله ۲۶۹۸ - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند ، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند ، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند ، و اگر اجازه ناده باشد ، چه گفته باشد که هر دو باهم به وصیت عمل کند ، یا نگفته باشد ، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند ، حاکم شرع آنها را مجبور می کند و اگر اطاعت نکنند ، به جای آنان دیگران را معین می نماید . مسأله ۲۶۹۹ - اگر انسان از وصیت خود بر گردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند ، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می شود . و اگر وصیت خود را تغییر دهد ، مثل آنکه قیمی برای بچه های خود معین کند ، بعد دیگری را بجای او قیم نماید ، وصیت اولش باطل می شود باید به وصیت دوم او عمل نمایند . مسأله ۲۷۰۰ - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد ، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید ، وصیت باطل می شود . مسأله ۲۷۰۱ - اگر وصیت کند چیزی معینی را به کسی بدهند ، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند . مسأله ۲۷۰۲ - اگر کسی در مرض که به آن مرضی می میرد ، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند ، باید مالی را بخشیده از اصل ترکه خارج کنند ، چنانچه مالی که وصیت کرده بیشتر از ثلث باقیمانده نباشد ، یا اگر بیشتر است ورثه اجازه بدهند که گفته او عملی شود ، باید به آنچه گفته عمل کنند ، و اگر بیشتر از ثلث باشد ، ورثه هم اجازه ندهند ، باید مالی را که پیش از مرگ بخشیده بدهند و ثلث باقیمانده مال دومی است . مسأله ۲۷۰۳ - اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشد و عایدی آن را به مصرفی برساند ، باید مطابق گفته او عمل نمایند . مسأله ۲۷۰۴ - اگر در مرضی که به آن مرض می میرد ، بگوید مقداری به کسی بدهکار است ، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است ، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود ، باید از اصل مالش بدهند . مسأله ۲۷۰۵ - اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند به نحو وصیت به فعل ، چنانچه آن بچه بعد از مرگ موصی بدنیا آمد آن چیز را به او می دهند ، والا در خیرات

مصرف می شود، و اگر وصیت کند که مقداری از مالش مال بچه باشد که در شکم مادر است بنحو وصیت به نتیجه اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، پس اگر زنده بدنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند، و اگر مرده بدنیا آمد، وصیت باطل می شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می کنند. مسأله ۲۷۰۶ - اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کنند برساند که بای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد وبه اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد، و نیز اگر وصی پیش از مرگ، موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، باید وصیت را قبول نماید. مسأله ۲۶۰۷ - اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این بوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید. مسأله ۲۷۰۸ - اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه یا کافر شود لازم نیست حاکم شرع یک نفر دیگر را بجای او معین کند، مگر آنکه شرط اجتماع در عمل نموده باشد، و اگر هر دو بمیرند یا دیوانه، یا کافر شوند حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دوفنر لازم نیست. مسأله ۲۷۰۹ - اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند. مسأله ۲۷۱۰ - اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرا شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست. مسأله ۲۷۱۱ - هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آنکه وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد. مسأله ۲۷۱۲ - حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکوٰه و مظالم، اداء کردن آنها واجب است، باید از اصل مال میت بدهند، و اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد. مسأله ۲۷۱۳ - اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکوٰه و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است. مسأله ۲۷۱۴ - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند، و تنها راضی بودن آنان کافی نیست. و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است. مسأله ۲۷۱۵ - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند. مسأله ۲۷۱۶ - اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکوٰه یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقراء انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند، و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است ولی باید نماز و روزه او را از اصل مال بدهند مسأله ۲۷۱۷ - اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه مستحبی او اجیر بگیرید و کار مستحبی دیگر هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، و وصیت هم به ترتیب ذکر شده باشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه او را از ثلث دهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند. مسأله ۲۷۱۸ - اگر کسی بگوید

که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید. یا یک مرد عادل و دو زن عادل، یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند. و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند. و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، وصیت در سفر باشد باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند. مسأله ۲۷۱۹- اگر کسی بگوید من وصی میتی که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند. مسأله ۲۷۲۰- اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند، می توانند آن چیز را قبلو نمایند ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گرنه حقی به آن چیز ندارند.

احکام ارث

احکام ارث

مسأله ۲۷۲۱- کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند: دسته اول - پدر و مادر و اولاد میت و با نبودن اولاد، اولاد هر چه پایین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی برند. دسته دوم - جد یعنی پدر بزرگ و جد، یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی برند. دسته سوم - عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دایی و خاله‌های و خاله و اولاد آنان ارث نمی برند ولی اگر میت عموی پدر و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد. مسأله ۲۷۲۲- اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می برند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جد و عمه میت، و اگر اینها هم نباشند، اولادشان ارث می برند. مسأله ۲۷۲۳- زن و شوهر به تفصیلی که در چند صفحه بعد بیان می شود، از یکدیگر ارث می برند.

ارث دسته اول

مسأله ۲۷۲۴- اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثل پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می رسد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طوری مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر یک پسر و یک دختر باشند، مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. مسأله ۲۷۲۵- اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند. مال سه قسمت می شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد، ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی برند، اما به واسطه بودن اینها مادرش یک مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند. مسأله ۲۷۲۶-

اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشند، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدیری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدیری داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند. مسأله ۲۷۲۷ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشند، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد. و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. مسأله ۱۷۲۸ - اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشند، مالی را شش می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد. مسأله ۲۷۲۹ - اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشند، مال را شش قسمت می‌کنند یک قسمت آنرا پدر، یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. مسأله ۲۷۳۰ - اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر باشند، مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد. مسأله ۲۷۳۱ - اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشند، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند. مسأله ۲۷۳۲ - اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میت را می‌برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می‌برد، مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۳۳ - دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند، جد یعنی پدر بزرگ و جدی یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است، و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند. مسأله ۲۷۳۴ - اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری باهم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلاً - اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد. مسأله ۲۷۳۵ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدیری که از مادر با میت ارث نمی‌برد، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدیری داشته باشد، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر یا چند خواهر پدیری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدیری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. مسأله ۲۷۳۶ - اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جداست، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود. مسأله ۲۷۳۷ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدیری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدیری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری در برابر خواهر می‌برد. مسأله ۲۷۳۸ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدیری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدیری ارث نمی‌برند و مال را سه قسمت می‌

کند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. مسأله ۲۷۳۹ - اگر وارث ممیت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. مسأله ۲۷۴۰ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشند ۷ مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. مسأله ۲۷۴۱ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر وزن او باشند، زن ارث خود را به تفصیلی که در چند صفحه بیان می‌شود می‌برد. و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته بیان شد ارث خود را می‌برند، و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر شوهر او باشند، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش ذکر شد ارث خود را می‌برند. ولی برای آنکه زن با شوهر ارث می‌برد از سهم برادر و خواهر مادری پیزی کم نمی‌شود، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند. مسأله ۲۷۴۲ - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادر زاده و خواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادر زاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد، هر پسری دو برادر دختر می‌برد. مسأله ۲۷۴۳ - اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جد است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به اومی رسد و با بودن جد میت پدرجد او ارث نمی‌برد. مسأله ۲۷۴۴ - اگر وارث میت فقط جد و جد پدری باشند، مال سه قسمت می‌شود دو قسمت راجد و یک قسمت راجده می‌برد و اگر جد و جد مادری باشند، مال رابه طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند. مسأله ۲۷۴۵ - اگر وارث میت فقط یک جد یا جد پدری و یک جد یا جد مادری باشند سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد یا جد پدری و یک قسمت را جد یا جد مادری می‌برد. مسأله ۲۷۴۶ - اگر وارث میت جد و جد مادری باشند مال سه قسمت می‌شود، یک قسمت آن راجد و جد مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت آن را به جد و جد پدری می‌دهند و جد دو برابر جد می‌برد. مسأله ۲۷۴۷ - اگر وارث میت فقط زن و جد و جد پدری و جد و جد مادری او باشند زن ارث خود رابه تفصیلی که در چند صفحه بعد بیان می‌شود می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد یا جد مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و بقیه را به جد و جد پدری می‌دهند و جد دو برابر جد می‌برد. و اگر وارث میت شوهر و جد و جد باشند، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جد به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می‌برند.

ارث دسته سوم

مسأله ۲۷۴۸ - دسته سوم عمو و عمه و دایی و خالی و اولاد آنان است به تفصیلی که بیان شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می‌برند. مسأله ۲۷۴۹ - اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می‌برد مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشند، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمه می‌دهند

و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند . مسأله ۷۵۰ - اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری یا عمو و عمه مادری باشند ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود . مسأله ۲۷۵۱ - اگر وارث میت چند عمو و عمه باشند و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند ، عمو و عمه پدری ارث نمی برند ، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد ، مال را شش قسمت می کنند ، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عموی پدر مادری دو برابر عمه پدر و مادری می برد ، و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد ، مال را سه قسمت می کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عمو در برابر عمه می برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند . مسأله ۲۷۵۲ - اگر وارث میت فقط یک دایی ، یا یک خاله باشد ، همه مال به او می رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشند و همه پدر و مادری ، یا پدری ، یا مادری باشند ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند . مسأله ۲۷۵۳ - اگر وارث میت فقط یک دایی ، یا یک خاله مادری ، و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدر باشند ، دایی و خاله پدری ارث نمی برند ، و مال را شش قسمت می کنند ، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می دهند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند . مسأله ۲۷۵۴ - اگر وارث فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشند ، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و باید مال را سه قسمت کنند ، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدری او بدهند و احتیاط آن است که در تقسیم آن با یکدیگر صلح کنند . مسأله ۲۷۵۵ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشند مال را سه قسمت می کنند ، یک قسمت را دایی یا یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می برد . مسأله ۲۷۵۶ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشند ، چنانچه عمو و عمه ، ، پدر و مادری یا پدری باشند ، مال را سه قسمت می کنند ، یک قسمت را دایی یا خاله می برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می دهند ، بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند به قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند . مسأله ۲۷۵۷ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند ، مال را سه قسمت می کنند ، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت با قیمانده را شش قسمت می کنند ، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند . بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند ، سه قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند . مسأله ۲۷۵۸ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند ، مال را به قسمت می کنند ، یک سهم آن را به طور مساوی بین عمو و عمه مادری قسمت می کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری ای پدری قسمت می نمایند و عمو دو برابر عمه می برد . بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند ، سه قسمت آن ، سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می باشد . مسأله ۲۷۵۹ - اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد ، مال سه سهم می شود ، دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد ، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند . مسأله ۲۷۶۰ - اگر وارث میت دای یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشند ، مال سه سهم می شود ، و دو سهم آن را به دستوری که سابقا گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کند ، پس اگر میت یک دای یا یک خاله مادری دارد یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند ککه بنا بر احتیاط باید در تقسیم آن با هم صلح کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادر یا هم دایی مادری و هم خاله

مادری دراد آن یک سهم را سه قسمت می کنند ، یک قسمت را دایی ها وخاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند وبقیه را به دای وخاله پدر ومادری یا پدری می دهند که بنا بر احتیاط در تقسیم آن باهم صلح کنند . مسأله ۲۷۶۱ - اگر میت عمو وعمه ودایی وخاله نداشته باشد ، مقداری که به عمو وعمه می رسد ، به اولاد آنان ومقداری که به دایی وخاله می رسد ، به اولاد آنان داده می شود . مسأله ۱۷۶۲ - اگر وارث میت عمو وعمه ودایی وخاله پدر وعمو وعمه ودایی وخاله مادر او باشند ، مال سه سهم می شود ، یک سهم آن را عمو وعمه ودایی وخاله مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند ، ودو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند ، یک قسمت را دایی وخاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند ، ودو قسمت دیگر آن را به عمو وعمه پدر میت می دهند وعمو دو برابر عمه می برد .

ارث زن وشوهر

مسأله ۲۷۶۳ - اگر زنی بمیرد واولاد نداشته باشد ، نصف همه مال را شوهر او وبقیه راورثه دیگر می برند ، واگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد ، چهار یک همه مال را شوهر وبقیه راورثه دیگر می برند . مسأله ۲۷۶۴ - اگر مردی بمیرد واولاد نداشته باشد ، چهار یک مال او را زن وبقیه راورثه دیگر می برند ، واگر از ان زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد ، هشت یک مال را زن وبقیه راورثه دیگر می برند ، وزن از زمین خانه مسکونی ، نه از خود زمین ونه از قیمت آن ارث نمی برد ، وفرقی بین زن بچه دار وغیر او نیست وهمچنین از زمین باغ وزراعت وزمینهای دیگر ارث نمی برد ، ونیز از خود هوایی خانه مانند بنا ودرخت ارث نمی برد ، ولی از قیمت آنها ارث می برد وهمچنین از درخت وزراعت وساختمانی که در زمین باغ وزراعت وزمینهای دیگر است . مسأله ۲۷۶۵ - اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد ، مانند زمین خانه مسکونی ، تصرف کند ، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد . وچنانچه پیش از دادن سهم زن ، اینها را بفروشد صحیح است وازه زن شرط صحه معامله نیست . مسأله ۲۷۶۶ - اگر بخواهند بنا ودرخت ، مانند آن را قیمت نمایند ، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند ، چقدر ارزش دارند وسهم زن را از آن قیمت بدهند . مسأله ۲۷۶۷ - مجرای آب قنات ومانند آن حکم زمین را دارد وآجر وچیزهایی که در آن بکار رفته ، در حکم ساختمان است . مسأله ۲۷۶۸ - اگر میت بیش از یک زن داشته باشد ، چنانچه اولاد نداشته باشد چهار یک مال ، واگر اولاد داشته باشد ، هشت یک مال به شرحی که بیان شد ، به طور مساوی بین زنهای او قسمت می شود ، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد ، ول اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته ، زنی را عقد کرده وبا او نزدیکی نکرده است ، آن زن از او ارث نمی برد وحق مهر هم ندارد . مسأله ۲۷۶۹ - اگر زن در حال مرض شوهر کند وبه همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه به او نزدیکی نکرده باشد ، از او ارث می برد . مسأله ۲۷۷۰ - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد ، طلاق رجعی بدهند ودر بین عده بمیرد ، شوهر از او ارث می برد . ونیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد ، زن از او ارث می برد ، ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق بائن یکی از آنان بمیرد ، دیگری از او ارث نمی برد . مسأله ۲۷۷۱ - اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد وپیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد ، زن با دو شرط از او ارث می برد ، اول - آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد . دوم - شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده ، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد ، پس از آن مرض خوب شود . وبه جهت دیگری از دنیا برود . زن از او ارث نمی برد . مسأله ۲۷۷۲ - لباسی که مرد برای زن خود گرفته ، اگر زیادت از متعارف باشد ، بعد از مردن شوهر ، جزء مال شوهر است واگر به مقدار متعارف باشد ولو نپوشیده باشد جزء مال شوهر نیست .

مسائل متفرقه ارث

مسئله ۲۷۷۳ - قرآن وانگشتر وشمشیر میت ولباسی را که پوشیده یا مهیا شده برای پوشیدن مال پسر بزرگتر است و اگر میت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد، مثلا دو قرآن یا دو انگشتر دارد یکی بیشتر مال او نیست ولی لباس هر چه باشد به او تعلق دارد. مسئله ۲۷۷۴ - اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلا از دوزن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشند، باید لباس وقرآن وانگشتر وشمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند. مسئله ۱۷۷۵ - اگر میت قرض داشته باشد، چنانچ قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است ودر مسئله پیش ذکر شد، به قرض او بدهند، و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، نباید از آن چهار چیزی که به پسر بزرگتر می رسد، به نسبت به قرض او بدهند، مثلا اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، قرض را از چهل تومان باقی می دهند. مسئله ۲۷۷۶ - مسلمان از کافر ارث می برد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی برد. مسئله ۲۷۷۷ - اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدا و به ناحق بکشد، از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آنکه سنگ را به هوا بیندازد. و اتفاقا به یکی از خویشان او برخورد او را بکشد از او ارث می برد ولی از دیه قتل که بعدا بیان می شود ارث نمی برد. مسئله ۲۷۷۸ - هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه از که در شکم است که اگر زنده بدنیا بیاید ارث می برد، سهم دو پسر را کنار می گذارند. ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلا احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند، و چنانچه مثلا یک پسر یا یک دختر به دنیا آمده، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند.

استفتائات

احکام پول کاغذی

تمام پولهای کاغذی اعم از اسکناس ایرانی یا دینار عراقی یا دلار آمریکایی و نظائر اینها مالیت دارند زیرا که دولتها به خاطر پشتوانه ای که دارند از قبیل: طلا، نقره، نفت، مس، معادن و ثروت‌های طبیعی دیگر. به آنها اعتبار مالیت داده اند، و تا زمانی که آن پولها را از مالیت نیندازند در نظر عقلاء دارای ارزش و اعتبار است و در مقابل آنها چیزهای که مالیت ذاتی دارند یعنی مورد احتیاج عامه مردم است از قبیل: خوراکی و پوشاکی و نظائر آنها داده می شود. در اینجا مسائلی پیش می آید که بایستی به طور تفصیل در باره آنها بررسی کرد. مسئله ۱ - ربای قرضی (که عبارت است از اینکه، جنسی را به دیگری بدهد و پس از مدتی زیاده از آن را بگیرد مثل اینکه یک من گندم می دهد و پس از شش ماه یک من ونیم می گیرد) در پول کاغذی نیز جاری است پس نمی شود مثلا یکصد تومان به کسی قرض داد که دو ماه بعد یکصد و ده تومان گرفت. مسئله ۲ - ربای در معامله (عبارت است از اینکه جنسی که با پیمانانه (مکیل ویاکشش (موزون) معامله می شود به همجنس آن با زیاده فروخته شود) در اسکناس و نظائر آن در صورتی که هر دو نقد باشند نیست، پس اگر صد تومان را به صد و ده تومان نقدا مبادله نماید اشکالی ندارد زیرا پول کاغذی از قبیل مکیل و موزون نیست. مسئله ۳ - اگر مقدار معینی از پول کاغذی را به بیشتر از آن نقدا بفروشد مثلا صد تومان نقد را به کسی بفروشد در عوض صد و ده تومان در ذمه که دو ماه بعد آن را بپردازد، ای معامله در نظر حقیر از دو جهت اشکال دارد: اول آنکه فروش آن است که انسان مالی را در عوض مال دیگر به کسی بدهد، پس در فروش لازم است که مال فروخته شده غیر از عوض آن باشد. بنابر این اگر صد تومان نقد را بفروشد به صد و ده تومان در ذمه، چون کلی در ذمه مغایر با پول نقد نیست بیع محقق نمی

شود بلکه در واقع قرض است (که حقیقت آن عبارت است از اینکه انسان مالی را به دیگری بدهد به این قصد که آن مال در ذمه گیرنده باشد) و گذشت که ربای در قرض در تمام اموال جاری است . دوم آنکه در ربای در بیع اگر معامله نقدی باشد شرط است مکیل یا موزون باشد ، ولی اگر معامله نسیه و در ذمه باشد جماعتی از بزرگان علماء فرموده اند ، مکیل یا موزون بودن شرط نیست و اگر مثلا صد عدد تخم مرغ را به صد و ده عدد در ذمه بفروشد ربا سات و معامله باطل است و روایاتی نیز بر آن دلالت دارد . بنا بر این اگر چه پول کاغذی مکیل و موزون نیست و قیمت آن به شماره است مانند تخم مرغ ولی در صورتی که مقداری از آن به هم جنس آن با زیاده فروخته شود معامله ربوی و باطل است ، و این قول اگر اظهر نباشد بدون تردید مطابق احتیاط است و نباید این احتیاط ترک شود و مؤید و مؤکد این اشکال ملاحظه مناط و ملاک تحریم ربا است که آن مناط به عینه در پولهای کاغذی موجود است . مسأله ۴ - اقوی آن است که زکاة به پولهای کاغذی تعلق نمی گیرد پس اگر انسان هر مقدار پول کاغذی داشته باشد و تمام شرایط تعلق زکاة به نقدین یعنی طلا و نقره موجود باشد زکاة واجب نمی شود . مسأله ۵ - اگر انسان مقداری از پول کاغذی از کسی به قرض بگیرد و در موقع پرداخت ، مالیت آن کم شده باشد ظاهر آن است که همان پول را اگر پردازد ذمه او بری می شود و تدارک مالیت ساقط شده لازم نیست .

احکام سفته

سفته هایی که در بین مردم رایج است خود آنها مالیت ندارند ، و مورد معامله نیستند ، بلکه مورد معامله ریالیهی است که یان سفته ها شند اثبات آنها است و شاهد آن این است که اگر کسی دو خروار گندم بفروشد به یک مقدار ریال و در عوض آن سفته بگیرد و آن سفته بسوزد و یا گم شود ذمه خریدار بری نمی شود و بایستی قیمت آن جنس را به فروشنده بدهد به خلاف آنکه اگر ریال بدهد و آن ریال بسوزد و از بین برود در این صورت ذمه خریدار بری است . احکام سفته در ضمن مسائلی بیان می شود : مسأله ۶ - سفته ای که حقیقت داشته باشد و جای خالی نباشد ، مثل اینکه کسی جنسی را به دیگری فروخته به دو هزار ریال در ذمه و سفته گرفته است ، اگر بخواهد آن را به بانک یا غیر بانک به عنوان معامله واگذار کند ، چنانچه در مقابل وجه نقد نباشد بلکه با وعده باشد معامله اشکال دارد چون بیع دین به دین می شود ، چنانچه با وجه نقد باشد بدون کم کردن ، مثلا در همان مثال واگذار کند آن دو هزار ریال که سفته سند آن است به یک هزار و نهصد ریال ، ظاهرا معامله صحیح است و اشکالی ندارد . مسأله ۷ - سفته هایی که دوستانه است و حقیقت ندارد اگر واگذار شود به غیر به عنوان معامله و تملیک ، در صورتی که به عنوان فروش باشد معامله باطل است زیرا خود سفته مالیت ندارد و ذمه او هم که مشغول نیست تا دین را بفروشد ولی از چند راه می توان این معامله رائج را تصحیح نمود : ۱ - آنکه دهنده سفته و کیل نماید گیرنده را که از شخص سوم مبلغی را مثلا صد تومان نقد بخرد به صد تومان در ذمه او به این نحو که ، صد تومان نقد داخل در ملک گیرنده سفته بشود ، و صد تومان نسیه در ذمه دهنده سفته قرار گیرد و سفته دهنده در مقابل این و کالت مقداری پول مثلا صد تومان یا بیشتر بگیرد . ولی شرط صحت خرید پول نقد به پول در ذمه همان طور که گفته شد ، بنا بر احتیاط آن است که پول در ذمه زیادتر نباشد و چنانچه سفته گیرنده بخواهد به شخص سوم زیادی بدهد باید بعنوان بذل باشد . و نیز همان گونه که گذشت در موقع معامله رعایت دو تا بودن ثمن و مضمن بشود از قبیل کلی و فرد نباشد ، بلکه کلی غیر منطبق بر فرد موجود باشد . ۲ - سفته دهنده و کیل کند سفته گیرنده را که مثلا یکصد تومان از شخص سوم نقد بخرد برای او به یک صد تومان ذمه خودش یا رعایت تغایر ثمن و مضمن یا قرض بگیرد برای او و نیز و کیل نماید او را که بعد از تمام شدن این معامله سفته گیرنده پول نقد را به خودش بفروشد به همان قیمت یا قرض بردارد ، در نتیجه پول نقد مال سفته گیرنده می شود و او مدیون سفته دهنده می شود و سفته دهنده مدیون شخص سوم . و اگر بخواهد زیادی بدهد باید به عنوان بذل باشد و اگر با شرط باشد در فرض بیع احتیاط و در صورت قرض جزما باطل خواهد بود . ۳ - سفته دهنده به دادن سفت اذن بدهد به سفته

گیرنده که پس از آنکه او از شخص سوم مبلغی را مثلاً صد تومان خرید به همان مبلغ در ذمه خودش یا قرض گرفت، حواله دهد شخص سوم را به سفته دهنده، و بعد از تمامیت از دو معامله سفته دهنده مدیون آن شخص می شود، و سفته گیرنده مدیون او، و پول نقد مال سفته گیرنده می شود. و در این صورت چنانچه شرط زیادی نماید ظاهراً اشکال ندارد البته شرط در حواله باشد و در اذن در آن، نه در بیع و یا قرض. ۴ - سفته دهنده با دادن سفته ضامن بشود پولی را که سفته گیرنده از شخص سوم قرض می گیرد یا با معامله مدیون او می شود، و بعد از آن سفته گیرنده با شخص سوم معامله نماید با خرید و فروش یا قرض و پس از تمام شدن معامله دینی که بر ذمه سفته گیرنده است منتقل می شود به ذمه سفته دهنده، ولی مراجعه به او نمی شود مگر بعد از رسیدن موعد و پرداخت وجه از طرف ضامن. و در این صورت هم شرط زیادی بلا مانع است در صورتی که در ضمن بیع یا قرض نباشد. مسأله ۸ - معامله سفته را از چهار طریق تصحیح کردم ولی لازمه همه آنها این است که پول را در سر موعد، سفته دهنده باید به آنکه طرف معامله است بانک یا غیر بانک بپردازد، ولیکن دولت قانونی وضع کرده است که بانکها یا خریدارهای دیگر اختیار دارند هر کدام از سفته دهنده و سفته گیرنده مراجعه نموده و وجه سفته را از او مطالبه کنند و سفته رابه او در مقابل معادل وجه سفته بدون کسر و اگذار نمایند، و هر دوی آنها هم موظفند که در صورت مطالبه بانک یا خریدار دیگر وجه را بپردازند. و چون این ازام و التزامات را نوعاً می دانند و معاملات روی این شرط انجام می گیرد و از او تعبیر به شرط ضمنی می کنند، پس کسانی که یا این الزام و التزام را بدانند و سفته را با این شرط ضمنی معامله کنند رعایت این شرط لازم است. بنابراین مراجعه طلبکار به سفته دهنده به واسطه معامله است و مراجعه به سفته گیرنده از راه شرط ضمنی است و مانعی ندارد. و راه دیگری هم هست در صورتی که به طریق چهارم معامله انجام شود که مقام را جای بیان آن نیست. مسأله ۹ - متعارف است میان کسانی که سفته معامله می کنند که اگر مدیون تأخیر در اداء دین نمود بعد از رسیدن موعد، باید پولی را به دائن بپردازد، به عبارت دیگر، در سر موعد اگر سفته دهنده یا گیرنده پول را به کسی که سفته را به او واگذار نموده اند در مقابل پول معینی، پول را نپرداختند آن شخص یا آن مؤسسه باری تأخیر، مبلغ معینی را می گیرد. دو راه برای حلال بودن آن وجه هست، اول اینکه مصالحه نمایند به این نحو که ایقاع صلح نمایند بر ابراء مافی الذمه در مقابل مقدار زیادتر و گرنه چنانچه مدت را در مقابل مقداری پول قرار دهند به نحو شرط ابتدایی در ضمن عقد دیگر یا مصالحه بر او یا بنحو فروش در همه این صورتهای پول اضافه ربا است و گرفتن آن حرام. و همچنین باطل است اگر بفروشند دین حال را به زاده بر آن در ضمن مدتی زیرا بیع دین به دین را فقهاء جائز نمی دانند. راه دوم برای اینکه آن پول زیادی حلال باشد این است که: در ضمن معامله دیگری وجه زیادی را منتقل نمایند مثل اینکه: چیزی که قیمتش مثلاً ده تومان است بفروشند به بیست تومان و این معامله صحیح است و اشکالی ندارد. برای رفع شبهه از این قسم معامله روایتی که به سند صحیح از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است نقل می کنیم: راوی عرض می کند به حضرت من چند درهم از کسی طلبکارم و آن شخص خواهش می کند او را مهلت دهم و به من منفعتی برساند، من جبه ای را که قیمتش هزار درهم است به او ده هزار درهم یا بیست هزار درهم می فروشم و طلب خود را تأخیر می اندازم حضرت فرمود: عیبی ندارد. مسأله ۱۰ - متعارف در بانکها آن است که با یک امضاء معامله نمی کنند ولی اشخاصی هستند که با یک امضاء هم معامله می نمایند به این نحو که پول می دهند و سفته می گیرند، این معامله اگر بدون زیادی باشد یعنی یکصد تومان بدهد و سفته هم یکصد تومان باشد هیچ اشکالی ندارد چه، به عنوان قرض باشد و سفته سند اثبات آن در ذمه، ولی اگر با زیادی باشد که یکصد تومان مثلاً بگیرد و یکصد و ده تومان سفته بدهد، چنانچه به عنوان قرض باشد (همان طور که میان مردم مرسوم است) مسلماً باطل و حرام است، و اگر به عنوان بیع باشد در نظر حقیر اشکال دارد، و احتیاط واجب در ترک آن است، و چنانچه بخواهند زیادی حلال باشد می توانند از راه دوم که در مسأله پیش گفته شد استفاده نمایند.

احکام معاملات بانکی

از جمله مسائلی که در این زمانها پیدا شده احکام مربوط به بانکها و معامله با آنها است. به طور کلی بانکها بر سه قسمند: بانک دولتی، بانک ملی، بانک مشترک میان دولت و ملت. و چون جمعی از علماء دولت را مالک نمی دانند از این جهت احکام معامله با این بانکها مختلف است. به نظر حقیر ممکن است دولت و مؤسسه مالک بشود، ولذا اقسام بانکها در حکم یکسانند و بسیاری از معاملاتی که در آن صورت می گیرد تازگی ندارد و ما از ذکر آنها خود داری می کنیم تنها مسائلی را تذکر می دهیم که تا حدودی تازگی دارند مسأله ۱- در میان مردم متعارف است که پولی در بانک می گذارند و بانک هم در آن پول تصرف می نماید حتی گاهی عین پول را مصرف می کند و به دیگری منتقل می نماید و در عوض سودی به صاحب مال می دهد. ازن معامله دارای صورتهای مختلف و احکام گوناگون است که ذیلاً توضیح داده می شود: ۱- صاحب پول در عوض مبلغ زیادتر پول خود را به بانک بفروشد. در مسائل پیش روشن شد که این معامله اشکال دارد و احتیاط واجب در ترک آن است. ۲- صاحب پول به بانک قرض بدهد. بعضی از علماء گفته اند که این نوع معامله جائز است زیرا هنگام سپردن صاحب پول شرط نمی کند که اضافه بر اصل پول چیزی به او بدهد، بنا بر این پول اضافی به منزله جائزه است، ولی بنظر حقیر پول اضافه ربا و حرام است: زیرا بانک به طور کلی قراری گذارده و قانونی وضع کرده است که هر کس پولی در بانک بگذارد در هر ماه مقداری زیادتر به او داده می شود، و معاملات با بانک روی این قرار داد کلی است و بنای عمل روی این شرط است و چنین شرطی را شرط ضمنی می گویند و شرط ضمنی در نظر عقلاء در حکم شرط صحیح است، ولذا چنانچه بانک بخواهد مبلغ اضافی را ندهد به وسیله قوه قهویه از او می گیرند بنا بر این نوع معامله به طور قطع ربوی است و گرفتن پول اضافی حرام. ۳- صاحب پول، پولش را به بانک اباحه کند ولو اینکه بانک آن را تملک کند و به دیگری بدهد، و در عوض مبلغی اضافی به صاحب پول پردازد که این نوع معامله را اباحه به عوض می گویند و ظاهراً اشکالی هم ندارد. ۴- صاحب پول، پول را به شکل امانت و ودیعه در بانک بگذارد و اجازه می دهد در آن تصرف نماید نهایت آنکه اذن در تصرف ناقل مجانی نیست بلکه در مقابل عوض است در این صورت مبلغ اضافی از باب شرط ضمنی یا صریح حلال می باشد. مسأله ۲- مرسوم است که بانک گاهی با قرعه به بعضی از کسانی که در بانک پول دارند جایزه می دهد، و چون این جایزه شرط نشده است بانک هم ملزم به آن نیست و تنها آن را باری تشویق مردم می دهد از این جهت حلال است و هیچ اشکالی ندارد. مسأله ۲- مرسوم است که بانک گاهی با قرعه به بعضی از کسانی که در بانک پول دارند جایزه می دهد، و چون این جایزه شرط نشده است و بانک هم ملزم به آن نیست و تنها آن را برای تشویق مردم می دهد از این جهت حلال است و هیچ اشکالی ندارد. مسأله ۳- پولهایی که در بانک گذاشته می شود بعضی را صاحب پول پیش از سر رسید موعد نمی تواند بگیرد که از آن تعبیر به (امانت) می شود و بعضی هر موقع خواست می تواند بگیرد که از آن تعبیر به (توفیر) می شود. این دو نوع سپرده از لحاظ احکام باهم فرقی ندارند، مگر آنکه بایستی به شرط در ضمن عقد (عدم امکان برداشت در صورت اول و امکان برداشت در صورت دوم) عمل شود. مسأله ۴- از جمله کارهایی که بانک انجام میدهد این است که: گاهی تاجری با طرف خود در ممالک دیگر مذاکره خرید جنس را می نماید و مقدار و قیمت و شرایط تسلیم را تمام می کند، ولی چون دولت مانع از بیرون بردن پول است از مملکت مگر تحت نظر بانک لذا تاجر می رود بانک و مقداری از قیمت آن جنس را به بانک می پردازد، مثلاً جنسی را تمام کرده است که یک صد هزار تومان بخرد، پنجاه هزار تومان نقد به بانک میدهد، بانک تمام قیمت جنس را که صد هزار تومان است به طرف تاجر می پردازد و جنس را تحویل می گیرد آنگاه به تاجر اطلاع می دهد چنانچه بقیه پول را بدهد می تواند جنس را تحویل بگیرد و گرنه خود بانک حق دراد آن متاع را بفروشد و حق خود را دریافت نماید و بقیه را به تاجر بدهد و بانک در عوض این کار، مبلغی از تاجر دریافت می کند. ظاهراً چنین معامله ای اشکال ندارد هم مقداری که بانک می

گیرد حلال است، و هم فروش جنس و برداشتن حق خود، اولی حلال است به واسطه اینکه معامله ای که تاجر با طرف خود می کند بیعی است مشروط به دخالت بانک و کاری که تاجر با بانک می کند یا جعله است به این نحو که تاجر به بانک می گوید: اگر دین مرا اداء کنی من اصل دین و آن زیادی را که قار گذاشته ایم به تو می دهم، و یا مصالحه است و در هر دو صورت پول زیادی برای دین نیست تا ربا باشد، بلکه در مقابل کارهایی است که بانک انجام می دهد و بی شک چنین پولی گرفتنش حلال خواهد بود، دومی حلال است به واسطه اینکه در ضمن معامله تاجر با بانک چنین شرشی می شود و در حقیقت تاجر بانک را وکیل در فروش جنس در صورت پرداختن پول می نماید. مسأله ۵ - در میان مردم متعارف است که از بانکها اعم از بانک رهنی و غیره باری ساختمان و یا زراعت و یا ما یحتاج دیگر پول می گیرند و به اقساط آن پول را با مقدار معینی سود بانک می پردازند. این معامله به خاطر اینکه مشتمل بر ربا است حرام است، گر چه صریحا شرط زیادی نشود چون بنای قرض روی این شرط است و در مسائل پیش گفتیم: شروطی که طبق یک قرار کلی مبنای معامله روی آن است شروط ضمنیه است و در حکم شرط صریح است و نمی توان آن را به این نحو نیز تصحیح نمود: مبلغ معینی را از بانک بخرد در عوض همان مبلغ با زیادی که به اقساط آن را بدهد زیرا بیع نقد به نسیه در غیر مکیل و موزون همان طور که در سابق گفتیم اشکال دارد

احکام سر قفلی

از معاملات رائج و مورد ابتلاء (سر قفلی) است و عامل پیدایش آن این است که دولت قانونی وضع کرده است که هر کس خانه و یا محلی را اجاره کند پس از گذشتن مدت اجاره مالک حق ندارد مستأجر را از آن محل بیرون کند و یا مال الاجاره را زیاد کند، و چو ارزش اجاره غالباً ترقی می کند و گاهی مستأجر موافق مذاق مؤجر نیست یا آنکه مؤجر خود احتیاج به مورد اجاره دارد، و در تمام این فروض تخلیه محل ممکن نیست مگر با دادن مقداری پول، از این رو (سر قفلی) که عبارت است از پولی که مستأجر از مؤجر برای تخلیه محل و یا از شخص سوم برای تحویل محل می گیرد پدید آمده و این پول در بعضی موارد حلال و در بعضی دیگر حرام است که ذیلاً توضیح داده می شود: مسأله ۱ - سر قفلی ای که مالک می گیرد از دو راه قابل تصحیح است: ۱ - مالک مغازه یا خانه و مانند اینها را به شخصی مثلاً یک ساله اجاره می دهد در عوض ماهی هزار ریال به اضافه پنجاه هزار ریال نقد و در ضمن اجاره شرط می کند: تا زمانی که مستأجر مایل باشد می تواند در آن محل بماند و اجاره آن محل را به همین مبلغ تمدید نماید و حق اخراج او و افزودن بر مبلغ مورد توافق را نداشته باشد و چنانچه مستأجر محل اجاره را به دیگری واگذار نمود مؤجر با آن شخص طبق اجاره مستأجر اول رفتار نماید یعنی بر مبلغ اجاره ماهیانه که هزار ریال بوده نیفزاید. ۲ - مالک با مستأجر در مورد مال الاجاره توافق نمایند و در ضمن شرط کنند که مستأجر وکیل باشد بعد از پایان مدت اجاره محل را به خودش و یا به دیگری اجاره دهد و یا وکیل در توکیل باشد در اجاره دادن به دیگری و در مقابل این وکالت مبلغی مثلاً پنج هزار تومان به مالک بدهد و این وکالت چون در ضمن عقد لازم شرط شده است لازم نمی تواند وکیل را عزل کند و با مردن او هم از بین نمی رود. مسأله ۲ - سر قفلی ای که مستأجر از مالک می گیرد دو صورت دارد: یک ی حلال و دیگری حرام، اگر مستأجر از مالک به یکی از دو طریق که در مسأله پیش گفته شد سر قفلی بگیرد می تواند آن را در مقابل اسقاط حق یا وکالت که از راه شرط حاصل شده بود، حساب نماید و از آن محل رفع ید نماید، و گرنه بعد از پایان مدت اجاره و عدم رضایت به تمدید اجاره حق تصرف در آن محل را ندارد اگر چه با بودن مستأجر در آن محل و گذشت زمان مال الاجاره آن ترقی کرده باشد و گرفتن پولی به عنوان سر قفلی در این صورت حرام است. مسأله ۳ - سر قفلی ای که مستأجر از مستأجر دیگر می گیرد چند صورت دارد که بعضی از صور آن حلال و بعضی دیگر حرام است. صورت او آنکه مستأجر به مالک سر قفلی داده باشد یعنی به یکی از دو طریق که در مسائل پیش گفته شد از مالک حق واگذار نمودن محل به دیگری را گرفته باشد، در این صورت مستأجر دیگر به هر مقداری که توافق کنند

سر قفلی بگیرد ولو آنکه چند برابر سر قفلی از که او به مالک دادن است باشد. صورت دوم آنکه مستأجر گر چه به مالک سر قفلی نپرداخته است، اما در ضمن اجاره شرط کرده تا زمانی که مستأجر در محل اجاره ساکن است به همان قیمت اول اجاره بدهد و مؤجر حق اضافه کردن قیمت مال اجاره را نداشته باشد و چنانچه مستأجر بخواهد محل اجاره را به دیگری واگذار نماید مؤجر با همان شخص طبق اجاره مستأجر اول رفتار نماید یعنی مبلغ اجاره را زیاد نکند و تا هر اندازه که او بخواهد اجاره را تمدید نماید، یا آنکه مالک در حین اجاره اول شرط وکالت مستأجر اول را نموده باشد، در این صورت نیز مستأجر اول می تواند از مستأجر دوم سر قفلی بگیرد به همان گونه که در صورت اول بیان گردید. صورت سوم آنکه: مستأجر اول به مالک سر قفلی داده یا آنکه شرط نموده است مجانا، ولی شرط و مورد معامله فقط آن است که مستأجر تا مائل باشد مالک تجدید اجاره نماید و حق افزودن بر قیمت اجاره را نداشته باشد، و چنانچه به مستأجر دیگر واگذار شد، مالک هر نحوی که مائل باشد می تواند با او رفتار نماید. در این صورت نیز می تواند مستأجر اول از مستأجر دوم سر قفلی بگیرد ولی به این ترتیب که آن شخص سوم مبلغی را مثلاً ده هزار تومان به مستأجر اول می دهد که او آن محل را تخلیه کند آنگاه خود با مالک به یک قیمتی توافق می کند و محل را اجاره می نماید و مالک نیز در معامله با او کمال آزادی را دارد و آن شخص سوم اگر بخواهد در آن محل حقی پیدا کند باید همانطور که بیان شد به مالک سر قفلی بدهد. صورت چهارم آنکه: مستأجر به مالک سر قفلی نداده است ولی مالک میل دارد با او تجدید اجاره نماید و تا موقعی که او بخواهد به دیگری اجاره ندهد. در این صورت نیز مستأجر می تواند از شخص سوم سر قفلی بگیرد ولی به یکی از سه راه زیر: ۱- اینکه مبلغی مثلاً پنج هزار تومان به او بدهد و شرط نماید که محل را تخلیه کند و مزاحم او نباشد. ۲- در مقابل لعدم مزاحمت او مبلغی را به او ببخشد و این در حقیقت (هبه معوضه) است. ۳- در مقابل لعدم مزاحمت، پول را به عنوان (جعاله) بدهد. در این صورت نیز سر قفلی در مقابل تخلیه محل است و اجاره از مالک اصلی، و او به هر نحو مایل باشد می تواند معامله کند.

حکم خرید و فروش حواله

یکی از معاملات رایج میان بازرگانان (صرف برات) است و از آن به (خرید و فروش حواله، تعبیر می کنند و آن بر سه قسم است، قسم اول - شخصی در محلی پولی به تاجر می دهد که از طرف او در محل دیگر همان پول را دریافت کند. مثلاً ده هزار تومان در تهران به تاجری می دهد که در بغداد همان مبلغ را از طرفش بگیرد. چه این معامله به شکل قرض باشد و یا خرید و فروش، در صحت این معامله هیچ اشکالی نیست. قسم دوم - شخصی در مکانی پولی به تاجر بدهد و در مکان دیگر از طرف او کمتر از آن را بگیرد مثلاً هزار تومان در بغداد به تاجر بدهد و در تهران نهصد تومان بگیرد. ظاهراً این معامله هم اشکالی ندارد و فرقی بین قرض و خرید و فروش نیست زیرا ربا آن است که پول دهنده زیادی بگیرد نه کمتر و در این قسم پول دهنده کمتر می گیرد. قسم سوم - آنکه شخصی در محلی پولی به کسی بدهد که در محل دیگر از خودش و یا از طرفش زیادتر بگیرد. در این قسم اگر پول را به عنوان قرض بدهد قطعاً حرام است و اگر خرید و فروش باشد احتیاط واجب ترک آن است والله العالم.

حکم ضمان جدید

شخصی متعهد می شود مثلاً خانه ای را با خصوصیاتی که طرفین بر آن توافق کرده اند بسازد و تحویل دهد و شخص سومی با توافق طرفین متعهد می شود، چنانچه تعهد کننده تا مدت معین کار را انجام ندهد مبلغی به صاحب کار بپردازد و در مقابل این تعهد پولی می گیرد. در صورتی که متعهد اول تخلف کرد و شخص ثالث مبلغی را که تعهد کرده پرداخت نمود و همان مبلغ را از متعهد اول

گرفت، اینکار با جمیع خصوصیاتش صحیح است و مانعی ندارد.

حکم بیمه

از معاملات تازه در آمد (بیمه نمودن) است. دانشمندان علم حقوق نوشته اند که این معامله در اوائل قرن چهارده میلادی در اروپا پدید آمده است. و بعدا در اثر برقراری تجارت میان شرق و غرب در اوائل قرن سیزده هجری اسلامی در بلاد آسیا ظاهر گردید و اموال تجارتي را که از راه دریا وارد می کردند بیمه می نمودند و کم کم در همه شئون زندگی راه یافت تا جایی که همه چیز حتی انسان را بیمه می کنند. حقیقت بیمه این است که: پیمانی میان دو طرف بسته می شود مبنی بر اینکه: چنانچه حادثه ای پیش بیاید و مورد بیمه آسیب ببیند و یا از بین برود، بیمه کننده متعهد باشد خسارات وارده را طبق قرار داد پردازد و در برابر چنین تعهدی بیمه پذیر نیز متعهد می شود در هر ماه یا هر سال یا یک مرتبه مبلغی را به او تسلیم نماید. مثلا شخصی متعهد می شود: هر سال مبلغی را به شرکت و یا فردی بدهد که اگر آسیبی به ماشین و یا خانه اش برسد آن شرکت و یا آن شخص آن خسارت را جبران نماید. یک قسم دیگر بیمه نیز وجود دارد و آن اینکه: عده ای سرمایه ای می گذارند چنانچه خسارتي به یکی از اعضاء وارد شود از آن طریق جبران نمایند که اساس این قسم بیمه باز نمودن صندوق تعاونی مشترک میان جماعتی است برای جبران خسارت معینی که بر یکی از اعضاء وارد می شود. قسم اول بیمه را از چند راه که ذیلا توضیح داده می شود می توان تصحیح نمود: ۱- از راه ضامن شدن - بنا بر اقوی در ضامن شدن شرط نیست آن چیزی که ضامن آن شده اند دین در ذمه باشد بلکه ضامن اعیان شدن گر چه ان اعیان نزد صاحبانش باشد صحیح است بیمه نیز از مصادیق ضمان اعیان است نهایت ضمانتی است مشروط به اینکه: کسی که برای او ضامن شده اند باید مبلغی در سال پردازد. ۲- از راه صلح و سازش - طرفین معامله سازش می کنند که بیمه شونده مبلغی بدهد و بیمه کنند نیز در صورت خطر و وقوع خسارتي آن را جبران نماید. ۳- از راه هبه معوضه - به این ترتیب بیمه شده مبلغی را یک مرتبه و یا تدریجا به شرکت یا شخص بیمه کننده مجانی تسلیم می کند و شرط می کند اگر پیش آمدی برای او بکند خسارتيش را جبران نماید. ۴- از راه معامله مستقل - گر چه معامله بیمه در زمان شارع مقدس وجود نداشته است اما این معامله یک معامله عقلایی است و شارع مقدس هم از آن نهی نکرده و عموم (اوفوا بالعقود) نیز شامل آن خواهد بود. (مسأله) بعضی از شرکتها در سال یک مرتبه یا در هر ماه مبلغی به کسانی که بیمه شده اند می پردازد ظاهرا گرفتن آن پول حلال است زیرا این کار با شرط در ضمن عقد بیمه لازم الرعایه است. و اما قسم دوم بیمه که بر اساس تأسیس صندوق تعانی مشترک است نیز قابل تصحیح است به شرح زیر: ۱- از راه ضامن شدن - به این ترتیب، پولهای هر کدام از شرکاء که در محلی گذاشته اند مال خود آنها است ولی هر کدام از آن چند نفر ضامن می شود اموال دیگران را به نسبت معینی مثلا اگر پنج نفرند هر کدام ضامن اموال دیگران می شود به ربع، و این ضمان مشروط است به اینکه هر کدام رد ماه یا سال مبلغ معینی را نزد شرکت بگذارند. ۲- می شود از راه صلح و سازش تصحیح نمود. ۳- ممکن است همانطور که در قسم اول گفته شد از راه معامله مستقل آن را تصحیح نمود.

خرید و فروش اوراق جایزه دار

از جمله معاملات تازه در آمده خرید و فروش (اوراق شانس) است و حقیقت آن این است که توافقی میان مردم از یک طرف و شرکت یا شخص معینی از طرف دیگر می شود که چنانچه کسی اوراق را به قیمت معینی بخرد آن شرکت یا شخص میان خریداران قرعه می زند، قرعه بنام هر کس اصابت کرد مقداری پول می دهد. این معامله چند صورت دراد که همه ان صورتها حرام و پوی که از آن راه گرفتن می شود غیر جائز است. صورت اول اینکه پول را در عوض اوراق به احتمال اصابت قرعه بدهد

این عمل قمار و حرام است بدون اشکال. صورت دوم آنکه اوراق را می‌خرد در عوض پول معین و در ضمن بیع قرعه زدن را شرط می‌کند یا آنکه خود فروشنده برای تشویق خریداران قرعه می‌زند، یا معامله و شرط هر دو باطلند، اما معامله به جهت مجهول بودن مالیت. اوراق باطل است زیرا چنانچه قرعه بنام او اصابت کند اوراق مالیت زیادتر دارد و اگر اصابت نکند اصلاً مالیت ندارد و معامله بر مجهول باطل است. و شرط هم با فساد معامله شرط ابتدایی می‌شود و غیر واجب الرعایه و فاسد خواهد بود. و قرعه هم به خودی خود قمار و حرام است و از موجبات مالکیت نمی‌تواند باشد. صورت سوم آنکه کسی اوراقی را به قیمت معینی به عنوان کمک به یک از مؤسسات خیریه می‌گیرد آنگاه دهنده اوراق به عنوان تشویق میان گیرندگان اوراق قرعه می‌زند و بنام هر کس اصابت کرد مبلغی می‌دهد، در این صورت دادن پول به عنوان کمک به مؤسسات خیریه مانعی ندارد، ولی گرفتن پولی که از راه قرعه نصیبش شده جایز نیست چه آن پول از پولهایی باشد که مردم به عنوان کمک به مؤسسه داده اند و چه غیر آن باشد بلی چنانچه از پول دیگر دهند و به عنوان بخشش باشد و بداند که با قرعه مجبور به دادن پول نیست گرفتن چنین پولی اشکالی ندارد، ولی چنین فری از مورد بحث ما خارج است مال غصبی را هم اگر صاحبش راضی بشود مانعی ندارد والله العالم.

۱۵- آیه الله سید محمد حسینی شاهرودی (مدظله)

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی شاهرودی، محمد، ۱۳۱۰ عنوان و نام پدیدآور: استفتائات/محمد حسینی شاهرودی. مشخصات نشر: [قم]: آل‌المرتضی، ۱۳۸۵ مشخصات ظاهری: ج. شابک: دوره: ۹۶۴-۵۸۲۲-۱۰-۶؛ ج. ۱: ۹۶۴-۵۸۲۲-۰۹-۲ یادداشت: ج. ۱ (چاپ اول: ۱۳۸۴). یادداشت: ج. ۱ (چاپ دوم: ۱۳۸۵). یادداشت: ج. ۱ (چاپ سوم: ۱۳۸۶). موضوع: فتوهای شیعه - قرن ۱۴ موضوع: فقه جعفری - رساله عملیه رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/ح۴۸الف۵ ۱۳۸۵ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲ شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۲۶۷۳۱:

توضیح المسائل مربوط به خمس و قسمت احکام معاملات

احکام خمس

احکام خمس

مسأله ۱۷۶۰ - در هفت چیز خمس واجب میشود: اول - منفعت کسب. دوم - معدن. سوم - گنج. چهارم - مال حلال مخلوط به حرام. پنجم - جواهری که بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید. ششم - غنیمت جنگ. هفتم - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد. ۱ - منفعت کسب مسأله ۱۷۶۱ - هر گاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، بایدخمس یعنی پنج یک آنرا به دستوری که بعداً گفته میشود بدهد. مسأله ۱۷۶۲ - اگر از غیر کسب، مالی بدست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، و از مخارج سالش زیاد بیاید، اقوی آنست که خمس آن را هم بدهد. مسأله ۱۷۶۳ - مهری را که زن می‌گیرد خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان می‌رسد. ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط واجب آنست خمس ارثی را که از او می‌برد بدهد. مسأله ۱۷۶۴ - اگر مالی به ارث به او برسد و

بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد. و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد، ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد. مسأله ۱۷۶۵ - اگر بواسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۶۶ - کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که بدست می آورد بدهد. مسأله ۱۷۶۷ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند. بلکه اگر طور دیگری هم از ملک نفع ببرند مثلاً اجاره آن را بگیرند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند. مسأله ۱۷۶۸ - مالی را که فقیر گرفته و از مخارج سالش زیاد آمده اگر از بابت صدقه مستحبی بوده بنا بر احتیاط واجب خمس آن را باید بدهد و همچنین اگر از بابت خمس و زکات بوده در صورتی که زاید از مخارج سال را مالک شود خمس آنها را باید بدهد علی الاظهر. ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای بدست آورد، و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۶۹ - اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است، و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است پس اگر پول را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند. مسأله ۱۷۷۰ - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آنرا از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است. ولی چون از پولی که خمس در آنست به فروشنده داده به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می باشد و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج یک همان را می گیرد و اگر از بین رفته عوض آنرا از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند. مسأله ۱۷۷۱ - اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آنرا اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد. و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است. و خریدار باید مقدار پنج یک پول آنرا به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد. مسأله ۱۷۷۲ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، پنج یک آن چیز، مال او نمی شود. مسأله ۱۷۷۳ - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آنرا بدهد. مسأله ۱۷۷۴ - تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند. و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آنکه یک سال از موقعی که فائده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد. مسأله ۱۷۷۵ - انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آنرا بدهد. و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد. مسأله ۱۷۷۶ - کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند. مسأله ۱۷۷۷ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، و آنرا بفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست. مسأله ۱۷۷۸ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالا تر رود، تا بعد از تمام شدن سال آنرا بفروشد و قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست. مسأله ۱۷۷۹ - اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده، یا خمس ندارد چنانچه قیمتش بالا رود و آنرا بفروشد لازم است که خمس مقداری که بر قیمتش اضافه شده است بدهد اگر در بین سال آنرا در مثنوی خود صرف ننماید لکن اگر زیادتی قیمت از جهت کم ارزشی پول باشد مثلاً در بیست سال قبل جنسی را به صد تومان خریده در این زمان به هزار تومان فروخته و لکن این هزار تومان فعلی بیشتر از صد تومان بیست سال قبل ارزش ندارد و قیمت جمیع اجناس بیست سال قبل تا بحال یک

برده شده در این صورت بر زیادتی قیمت آن خمس تعلق نمی‌گیرد، و چنانچه مثلاً درختی که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها کاسبی بوده، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد و اگر مقصودش کاسبی نبوده بلکه گذران زندگی بوده باید خمس مقداری که از مخارج سالیانه زیاد می‌آید بدهد. مسأله ۱۷۸۰ - اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد و اگر باغ را هم فروخت باید خمس زیادی قیمت آن را هم بدهد ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن را بفروشد فقط باید خمس میوه درختها را بدهد. مسأله ۱۷۸۱ - اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد ولی اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند استفاده‌ای ببرد برای گذران زندگی و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آنرا بدهد. مسأله ۱۷۸۲ - کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد. و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، بنابر احتیاط واجب باید خمس نفعی را که برده بدهد. مسأله ۱۷۸۳ - خرجهایی را که انسان برای بدست آوردن فایده می‌کند مانند دلالی و حمالی، می‌تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید. مسأله ۱۷۸۴ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد. مسأله ۱۷۸۵ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است. و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود. مسأله ۱۷۸۶ - اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آنرا نباید بدهد، و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آنرا بدهد. مسأله ۱۷۸۷ - مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می‌کند، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد. مسأله ۱۷۸۸ - کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند فقط منافع کسب را در مخارج سال خود صرف نماید و آن مال دیگر را نگهدارد. مسأله ۱۷۸۹ - اگر آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آنرا بدهد. و چنانچه بخواهد قیمت آنرا بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند. مسأله ۱۷۹۰ - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد و بعد احتیاجش از آن برطرف شود، خمس ندارد. و همچنین است زیور آلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد. مسأله ۱۷۹۱ - اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید. مسأله ۱۷۹۲ - اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع، کسر کند در صورتی که تمام سرمایه محل احتیاج ضروری او باشد. مسأله ۱۷۹۳ - اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقیمانده آن منفعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از منافع بردارد. ولی اگر با سرمایه‌ای که برای او مانده نتواند کسبی کند که سزاوار شأن او باشد، یا منفعی که از آن پیدا می‌شود، برای مخارج سال او کافی نباشد، می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع کسر نماید. مسأله ۱۷۹۴ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند. ولی اگر در همان سال به آنچیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب، آنرا تهیه نماید. مسأله ۱۷۹۵ - اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید. مسأله ۱۷۹۶ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می‌تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید. مسأله ۱۷۹۷ - اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن

ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد. ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می تواند از منافع کسب قرض را ادا نماید. مسأله ۱۷۹۸ - انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است، پول بدهد. مسأله ۱۷۹۹ - کسی که قصد دادن خمس را دارد اگر خمس را بدمه خود بگیرد به دست گردان می تواند در آن تصرف کند. مسأله ۱۸۰۰ - کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را بدمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آنرا بدهد. مسأله ۱۸۰۱ - کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می تواند در تمام مال تصرف نماید، و بعد از مصالحه منافی که از آن بدست می آید مال خود او است. مسأله ۱۸۰۲ - کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد، و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، هیچ کدام نمی توانند در آن تصرف کنند. مسأله ۱۸۰۳ - اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافی بدست آید، و خوب دادن خمس آن بر ولی بعید نیست و اگر ولی نداد بعد از آنکه بالغ شد، باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۰۴ - انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، و فعلاً در دست دیگری است می تواند تصرف نماید. و اگر در دست خود شخصی است که خمس بر او تعلق گرفته و نمی داند که خمس آنرا داده یا نه تصرف در آن محل اشکال است. مسأله ۱۸۰۵ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن خریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن را خریده و از پول خمس نداده قیمت آنرا داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد. ولی اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را به این پول می خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد. مسأله ۱۸۰۶ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بدانند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند. ۲ - معدن مسأله ۱۸۰۷ - اگر از معدن، طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آنرا بدهد. مسأله ۱۸۰۸ - نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن صرف کرده به ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آنرا بدهد و بنابر احتیاط مستحب باید مراعات زکات نقدین را بنماید. مسأله ۱۸۰۹ - استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او، از مخارج سالش زیاد بیاید. مسأله ۱۸۱۰ - گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش، از مخارج سال او زیاد بیاید. مسأله ۱۸۱۱ - کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آنرا بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد. مسأله ۱۸۱۲ - اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه، بنابر احتیاط واجب باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آنرا معلوم کند. مسأله ۱۸۱۳ - اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا برسد، اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آنرا بدهند. مسأله ۱۸۱۴ - اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد، آنچه از آن به دست می آید، مال صاحب ملک است. و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی

نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد. ۳- گنج مسأله ۱۸۱۵- گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد، و کسی آنرا پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند. مسأله ۱۸۱۶- اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آنرا بدهد. مسأله ۱۸۱۷- نصاب گنج اگر طلا و نقره باشد همان اولین نصاب آنها است که در باب زکات ذکر شده و بعد از کم کردن مخارجی که اگر به حد نصاب برسد باید خمس آنها را بدهد. مسأله ۱۸۱۸- اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست مال خود او می شود، و باید خمس آنرا بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می شود، و باید خمس آنرا بدهد. مسأله ۱۸۱۹- اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آنرا بدهد، ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است، و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد. مسأله ۱۸۲۰- اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، اگر چه سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد بنا بر احتیاط واجب باید خمس آنرا بدهند. مسأله ۱۸۲۱- اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد. و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست، اگر چه قیمت آن ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نباشد جزء منافع او محسوب می شود و در صورتی که زاید بر مئونه سال او باشد باید خمس آنرا بدهد. ۴- مال حلال مخلوط به حرام مسأله ۱۸۲۲- اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچکدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود. مسأله ۱۸۲۳- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد. مسأله ۱۸۲۴- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود، و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند، و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد، و احتیاط مستحب آنست مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد. مسأله ۱۸۲۵- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد و در مصرف لازم است احتیاط نماید و آن را به سید فقیر بدهد. مسأله ۱۸۲۶- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، در صورت اول بنابر احتیاط مستحبی که ترکش سزاوار نیست به مقدار مالش به او بدهد و در صورت دوم بنابر اقوی باید به مقدار مالش به او بدهد اگر خودش به عنوان او صدقه داده باشد. مسأله ۱۸۲۷- اگر مال حالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتواند بفهمد کیست بنابر احتیاط واجب باید همه را راضی کند و اگر راضی نشوند باید آن مال را بطور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند. ۵- جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید مسأله ۱۸۲۸- اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روئیدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد، یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد، یا چند نفر. مسأله ۱۸۲۹- اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر

بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا یا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد. مسأله ۱۸۳۰ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد. مسأله ۱۸۳۱ - اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، بنابر احتیاط واجب باید خمس آنرا بدهد. و بنابر اقوی باید خمس آن را بدهد اگر چینی که جواهر به دستش آمده قصد حیازت نموده باشد. مسأله ۱۸۳۲ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد، و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست باید خمس آنرا بدهد. و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد. مسأله ۱۸۳۳ - اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۳۴ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آنرا بدهد. و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است. مسأله ۱۸۳۵ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آنرا بدهد. مسأله ۱۸۳۶ - اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد ولی او باید خمس آنها را بدهد. ۶ - غنیمت مسأله ۱۸۳۷ - اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ بدست آورند، به آنها غنیمت گفته می‌شود. و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند. ۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد مسأله ۱۸۳۸ - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آنرا از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد. و اما اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، و خوب خمس آن در اینصورت محل اشکال است و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید. مسأله ۱۸۳۹ - اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آنرا بدهد، و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آنرا از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهند. مسأله ۱۸۴۰ - اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آنرا بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد. مسأله ۱۸۴۱ - اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آنرا بگیرد مثلاً به او صلح نماید، اقوی عدم وجوب خمس است بر کافر اگر چه احوط استحبابی دادن خمس است. مسأله ۱۸۴۲ - اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، باید خمس آنرا بدهد.

مصرف خمس

مسأله ۱۸۴۳ - خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر در مانده شده، بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد در صورتی به او

اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به یک طور مصرف می کند. مسأله ۱۸۴۴ - سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر در مانده شده اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد. مسأله ۱۸۴۵ - به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند. مسأله ۱۸۴۶ - به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند. مسأله ۱۸۴۷ - به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی شود خمس داد، و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنا بر احتیاطی که تر کش سزاوار نیست نباید خمس بدهند. مسأله ۱۸۴۸ - اگر کسی بگوید سیدم نمی شود به او خمس داد، مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین کند سید است. مسأله ۱۸۴۹ - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می شود خمس داد. مسأله ۱۸۵۰ - کسی که زنش سید است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند. ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و بتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند. مسأله ۱۸۵۱ - اگر مخارج سیدی که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد. مسأله ۱۸۵۲ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می شود خمس داد. مسأله ۱۸۵۳ - احتیاط واجب آنست که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند. مسأله ۱۸۵۴ - اگر در شهر انسان سید مستحقی نباشد احتمال هم ندهد که پیدا شود یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر برد و به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن آنرا از خمس بر دارد. و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آنرا بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست. مسأله ۱۸۵۵ - هر گاه در شهر خودش مستحقی نباشد، ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر برد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد، در صورتی که خمس را جدا کرده باشد یا جمیع مال تلف شده باشد. ولی نمی تواند مخارج بردن آنرا از خمس بر دارد. مسأله ۱۸۵۶ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر برد و به مستحق برساند. ولی مخارج بردن آنرا باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است. مسأله ۱۸۵۷ - اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر برد، و از بین برود، لازم نیست دوباره خمس بدهد. و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر برد. مسأله ۱۸۵۸ - اگر خمس را از خود مال ندهد و قیمت بدهد، باید به قیمت واقعی آن مال حساب کند و چنانچه کمتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که کم کرده بدهد. مسأله ۱۸۵۹ - کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند و ما فی الذمه او را بابت خمس به او واگذار کند جائز است اگر چه احتیاط مستحب آنست که خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند. مسأله ۱۸۶۰ - مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

احکام زکات

احکام زکات

مسئله ۱۸۶۱ - زکات نه چیز واجب است: اول - گندم. دوم - جو. سوم - خرما. چهارم - کشمش. پنجم - طلا. ششم - نقره. هفتم - شتر. هشتم - گاو. نهم - گوسفند. و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، باشرایطی که بعداً گفته می شود، باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرفهائی که دستور داده اند برساند. مسئله ۱۸۶۲ - سلت که دانه ایست به نرمی گندم و خاصیت جو دارد، و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد، زکاتشان بنا بر احتیاط واجب باید داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

مسئله ۱۸۶۳ - زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند. مسئله ۱۸۶۴ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آنرا بدهد، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند. مسئله ۱۸۶۵ - اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، احتیاط واجب آنست که زکات را بدهد مثلاً اگر بچه ای در اول محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اول محرم بگذرد، اگر شرایط دیگر را هم دارا باشد احتیاطاً باید زکات آنرا بدهد. مسئله ۱۸۶۶ - زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش بنا بر احتیاط وقتی واجب می شود که غوره است، و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب می شود. ولی وقت دادن زکات، در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن گاه آنها، و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشد. مسئله ۱۸۶۷ - اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسئله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد. مسئله ۱۸۶۸ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد زکات بر او واجب نیست. ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنا بر احتیاط زکات بر او واجب است. مسئله ۱۸۶۹ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود، و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد. مسئله ۱۸۷۰ - مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی توانند در آن تصرف کند زکات ندارد. ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می شود در دست غصب کننده باشد هر وقت به صاحبش برگشت، احتیاط واجب آنست که زکات آنرا بدهد. مسئله ۱۸۷۱ - اگر طلا و نقره یا چیزی دیگر را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آنرا بدهد، و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسئله ۱۸۷۲ - زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند، و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم است که ۲۰۷/۸۴۷ کیلو گرم می شود. مسئله ۱۸۷۳ - اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده، خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد. مسئله ۱۸۷۴ - اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهند. مسئله ۱۸۷۵ - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا می کنند، و بعد از خشک شدن

خرما و انگور، می‌تواند زکات را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آنرا بدهد. مسأله ۱۸۷۶ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آنرا بدهد. مسأله ۱۸۷۷ - اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد. مسأله ۱۸۷۸ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آنرا داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند که زکات آنرا نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است، و حاکم شرع می‌تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد. و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد. و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد. مسأله ۱۸۷۹ - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تراست به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست. مسأله ۱۸۸۰ - اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد. مسأله ۱۸۸۱ - خرمائی که تازه آنرا می‌خورند و اگر بماند خیلی کم می‌شود چنانچه مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است و اگر بعد از خشک شدن، خرما به آن نمی‌گویند زکات واجب نیست. مسأله ۱۸۸۲ - گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد. مسأله ۱۸۸۳ - اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کند زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست یک است. و اگر مقداری از باران، یا نهر، یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید زکات نصف آن ده یک و زکات نصف دیگر آن بیست یک می‌باشد، یعنی از چهل قسمت سه قسمت آنرا باید بابت زکات بدهند. مسأله ۱۸۸۴ - اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن بیست یک است، و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن ده یک است، بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته، ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنا بر احتیاط واجب زکات آن ده یک می‌باشد. مسأله ۱۸۸۵ - اگر شک کند که آبیاری با آب باران و آب دلو به یک اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، می‌تواند از نصف آن ده یک و از نصف دیگر آن بیست یک بدهد، و نیز اگر شک کند که هر دو به یک اندازه بوده، یا آبیاری با دلو غلبه داشته، می‌تواند زکات تمام آنرا بیست یک بدهد. مسأله ۱۸۸۶ - اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده یک است. و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن بیست یک است. مسأله ۱۸۸۷ - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که کنار آنست زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست یک و زکات زراعتی که کنار آنست، ده یک می‌باشد. مسأله ۱۸۸۸ - مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به واسطه زراعت کم شده، می‌تواند از حاصل کسر کند. و چنانچه باقیمانده آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات آنرا بدهد. مسأله ۱۸۸۹ - تخمی را که به مصرف زراعت رسانده، اگر از خودش باشد، به مقدار وزن آن می‌تواند از حاصل کسر کند، و اگر خریده باشد، می‌تواند قیمتی را که برای خرید آن داده، جزء مخارج حساب نماید. مسأله ۱۸۹۰ - اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو، ملک خود او باشد نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند و نیز برای کارهائی که خودش کرده، یا دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی‌شود.

مسئله ۱۸۹۱- اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست. ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده، جزء مخارج حساب می‌شود. مسئله ۱۸۹۲- اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی‌شود. ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می‌تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست می‌آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید. مثلاً- اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آنرا می‌تواند جزء مخارج حساب نماید. مسئله ۱۸۹۳- کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می‌تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید. مسئله ۱۸۹۴- کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی‌تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت بکلی از بین بروند، می‌تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید، و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می‌تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید. مسئله ۱۸۹۵- اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، چنانچه مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکات ندارد و بعد چیزی را که زکات دارد زراعت کرده، نباید مخارج را حساب کند و اگر مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکات دارد و بعداً چیزی را که زکات ندارد زراعت کرده، می‌تواند تمام مخارج را حساب نماید و از حاصل کم کند و در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده مخارجی را که کرده، باید به هر دو قسمت نماید مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می‌تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید. مسئله ۱۸۹۶- اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند، می‌تواند آنرا جزء مخارج سال اول حساب نماید. مسئله ۱۸۹۷- اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت بدست نمی‌آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم باشد، باید زکات آنرا موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست می‌آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد با آنچه بعد بدست می‌آید به اندازه نصاب می‌شود، باز هم واجب است زکات آنچه را که رسیده همان وقت و زکات بقیه را موقعی که می‌رسد بدهد، و اگر یقین ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود، صبر می‌کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است، و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست. مسئله ۱۸۹۸- اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است. مسئله ۱۸۹۹- اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد. مسئله ۱۹۰۰- اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آنرا خرمای تازه یا انگور بدهد، و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد. و اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد. مسئله ۱۹۰۱- کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند. مسئله ۱۹۰۲- کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهد. و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند و برای طلبکار هم ضمانت دین را نکرده باشند با رضایت او، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند،

باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است، و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آنرا بدهد. مسأله ۱۹۰۳ - اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آنست که زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

نصاب طلا

مسأله ۱۹۰۴ - طلا دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آنرا که نه نخود می شود از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۵ مثقال آنرا بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود. یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

مسأله ۱۹۰۵ - نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آنرا که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد، و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آنرا بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا-رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنابراین اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آنرا بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آنرا که واجب بوده داده، و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است. مسأله ۱۹۰۶ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آنرا داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه سال باید زکات آنرا بدهد. مسأله ۱۹۰۷ - زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آنرا سکه زده باشند، و معامله با آن رایج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد، باید زکات آنرا بدهند. و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر سکه معاملی آن باقی و لکن فعلاً از رواج افتاده باشد و برای زینت بکار نرفته باشد. مسأله ۱۹۰۸ - طلا- و نقره سکه داری که زنها برای زینت بکار می برند، در صورتی که معامله با آن رایج باشد، زکات آن واجب است بنا بر احتیاطی که ترک آن سزاوار نیست. مسأله ۱۹۰۹ - کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچکدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست. مسأله ۱۹۱۰ - چنانکه سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه، طلا- و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست. مسأله ۱۹۱۱ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آنست که زکات را بدهد. مسأله ۱۹۱۲ - اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را

بدهد، و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد. مسأله ۱۹۱۳- اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد. مسأله ۱۹۱۴- طلا- و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آنرا بدهد. و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، بنابر احتیاط واجب باید به وسیله آب کردن، یا از راه دیگر مقدار خالص آنرا معلوم کند. مسأله ۱۹۱۵- اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی تواند زکات آنرا از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد. ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۱۶- زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شده دو شرط دیگر دارد: اول- آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد و اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد، بنابر احتیاط مستحب زکات آن را بدهد. دوم- آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آنرا از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات ندارد. و همچنین اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد زکات ندارد اگر چه احتیاطاً مستحب است. مسأله ۱۹۱۷- اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد باید زکات را بدهد.

نصاب شتر

مسأله ۱۹۱۸- شتر دوازده نصاب دارد: اول- پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است، و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد. دوم- ده شتر و زکات آن دو گوسفند است. سوم- پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است. چهارم- بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم- بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است. ششم- بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر ماده است که داخل سال دوم شده باشد و چنانچه شتر ماده ای که داخل سال دوم شده نداشته باشد، یک شتر نر، که داخل سال دوم شده باشد بدهد. هفتم- سیوشش شتر و زکات آن یک شتر ماده است که داخل سال سوم شده باشد. هشتم- چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر ماده است که داخل سال چهارم شده باشد. نهم- شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر ماده است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم- هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر ماده است که داخل سال سوم شده باشد. یازدهم- نود و یک شتر و زکات آن دو شتر ماده است که داخل سال چهارم شده باشد. دوازدهم- صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آنست که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتر ماده بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتر ماده که داخل سال چهارم شده باشد بدهد و یا با چهل و پنجاه حساب کند ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد. مسأله ۱۹۱۹- زکات مابین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط

باید زکات پنج تایی آنرا بدهد. و همچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گاو

مسئله ۱۹۲۰ - گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرائطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد. نصاب دوم آن چهل است و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد، و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سیونگه گاو دارد، فقط باید زکات سی تایی آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده فقط باید زکات چهل تایی آنرا بدهد و بعد از آنکه به شصت رسید، چون دوبرابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد، و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تایی تا سی حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید، و زکات آنرا به دستوری که گفته شد بدهد. ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سیو چهل حساب کند و برای سی تایی آن زکات سی تا و برای چهل تایی آن زکات چهل تا را بدهد چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می ماند.

نصاب گوسفند

مسئله ۱۹۲۱ - گوسفند پنج نصاب دارد: اول - چهل، و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد. دوم - صد و بیست و یک، و زکات آن دو گوسفند است. سوم - دویست و یک، و زکات آن سه گوسفند است. چهارم - سیصد و یک، و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم - چهار صد و بالاتر از آنست که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صدتایی آنها یک گوسفند بدهد. و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، پول یا جنس دیگر بدهد کافی است. مسئله ۱۹۲۲ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تایی آنرا بدهد، و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد. مسئله ۱۹۲۳ - زکات شتر و گاو و گوسفند که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده یا بعضی نر باشند و بعضی ماده. مسئله ۱۹۲۴ - در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند. مسئله ۱۹۲۵ - اگر گوسفند برای زکات بدهد باید اقلاً هفت ماه کامل داشته باشد و احتیاط مستحب آنست که داخل سال دوم شده باشد. و اگر بز بدهد باید اقلاً یک سالش کامل شده و احتیاط مستحب آنست که داخل سال سوم شده باشد. مسئله ۱۹۲۶ - گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر. مسئله ۱۹۲۷ - اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست. مسئله ۱۹۲۸ - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد، و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد. مسئله ۱۹۲۹ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد. مسئله ۱۹۳۰ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی

عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آنها را مرخص، یا معیوب، یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مرخص و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آنست که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد. مسأله ۱۹۳۱ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست. مسأله ۱۹۳۲ - کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از پول و یا طلا و نقره بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی که چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسأله ۱۹۳۳ - انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند. اول - فقیر و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست. دوم - مسکین و آن کسی است که از فقیر سخت تر می‌گذراند. سوم - کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آنرا به امام یا نایب امام یا فقرا برساند. چهارم - کافرهای که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند. پنجم - خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان. ششم - بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد. هفتم - سیبیل الله یعنی کارهایی که منفعت عمومی دینی دارد، مثل ساختن مسجد و مدرسه ای که علوم دینی در آن خوانده می‌شود. هشتم - ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر در مانده شده، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. مسأله ۱۹۳۴ - جائز است که به فقیر و مسکین، بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات یک مرتبه بدهد و اگر کاسب است، و مقداری پول یا جنس دارد بنابر احتیاط مستحب باید فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بدهد. و اقوی جواز دادن بیشتر از مخارج سال است به فقیر کاسب (۱). مسأله ۱۹۳۵ - کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آنرا مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد. مسأله ۱۹۳۶ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملک، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند. مسأله ۱۹۳۷ - فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد. و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد. و فقیری که اینها را مسأله ۱۹۳۸ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند. ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد. مسأله ۱۹۳۹ - به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می‌شود زکات داد. مسأله ۱۹۴۰ - کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آنست که به او زکات ندهند. مسأله ۱۹۴۱ - کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند. مسأله ۱۹۴۲ - اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند. ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد،

بنابر احتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند. مسأله ۱۹۴۳ - چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است، به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید. مسأله ۱۹۴۴ - اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکات است، انسان باید عوض آنرا از او بگیرد و به مستحق بدهد. و اگر نمی دانسته زکات است، نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد. مسأله ۱۹۴۵ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، اما اگر در معصیت خرج کرده می تواند مخارج سال خود را در اداء دین صرف نماید و بعداً زکات از سهم فقراء بگیرد. مسأله ۱۹۴۶ - اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند، ولی احتیاط واجب آنست که اگر از آن معصیت توبه نکرده، چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند. مسأله ۱۹۴۷ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند. مسأله ۱۹۴۸ - مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد. مسأله ۱۹۴۹ - مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آنرا به دهنده زکات یا وکیل او برگرداند و اگر نمی تواند به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرائط کسانی که مستحق زکاتند

مسأله ۱۹۵۰ - کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد مگر از سهم مؤلفه قلوب داده باشد. مسأله ۱۹۵۱ - اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد اینکه آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد. مسأله ۱۹۵۲ - اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند، و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد نیت زکات کنند. مسأله ۱۹۵۳ - به فقیری که گدائی می کند، می شود زکات داد ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند نمی شود زکات داد. مسأله ۱۹۵۴ - به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می آورد، احتیاط واجب آنست که زکات ندهند. مسأله ۱۹۵۵ - به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکات داد. مسأله ۱۹۵۶ - انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکات بدهند. مسأله ۱۹۵۷ - اگر انسان زکات به پسرش بدهد، که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد. مسأله ۱۹۵۸ - اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد. مسأله ۱۹۵۹ - پدر می تواند به پسرش زکات بدهد، که برای خود زن بگیرد، پسر هم می تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد. مسأله ۱۹۶۰ - به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد، ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند نمی شود زکات داد. مسأله ۱۹۶۱ - زن می تواند

به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید. مسأله ۱۹۶۲ - سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد. مسأله ۱۹۶۳ - بعض علماء فرموده اند که به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد. و ممکن است به چند دلیل بر این مطلب استدلال نمود و لکن جمیع ادله آن محل اشکال است اگر چه به احتمال ضعیف نباید اعتنا نمود.

نیت زکات

مسأله ۱۹۶۴ - انسان باید زکات را بقصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و بنا بر احتیاط واجب باید در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است، یا زکات فطره، ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا زکات جو. مسأله ۱۹۶۵ - کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچکدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده همجنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می شود. و اگر همجنس هیچکدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچکدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد، به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود. مسأله ۱۹۶۶ - اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، موقعی که زکات را به آن وکیل می دهد، بنا بر احتیاط واجب باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعداً به فقیر می دهد زکات باشد، وکیل هم وقتی که زکات را به فقیر می دهد، باید از طرف مالک نیت زکات کند. مسأله ۱۹۶۷ - اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

مسائل متفرقه زکات

مسأله ۱۹۶۸ - تأخیر زکات در صورتی که مقدار آنرا بنویسد و معین نماید یا از مال خود جدا نماید اشکال ندارد مگر آنکه به حد اهمال و بی اعتنائی برسد. مسأله ۱۹۶۹ - بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آنرا به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می شود زکات داد، دسترسی دارد، احتیاط مستحب آنست که دادن زکات را تأخیر نیندازد. مسأله ۱۹۷۰ - کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و بواسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آنرا بدهد. مسأله ۱۹۷۱ - کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود چنانچه دادن زکات را بقدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دوسه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست، و اگر مستحق حاضر بوده، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آنرا بدهد. مسأله ۱۹۷۲ - اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند، و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد می تواند در تمام مال تصرف نماید. مسأله ۱۹۷۳ - انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بر دارد و چیز دیگری بجای آن بگذارد. مسأله ۱۹۷۴ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است. مسأله ۱۹۷۵ - اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحق حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد. مسأله ۱۹۷۶ - اگر بدون اجازه

حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند، بنابر احتیاط واجب باید آنرا به مستحق بدهد. مسأله ۱۹۷۷- اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند. مسأله ۱۹۷۸- فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند. مسأله ۱۹۷۹- فقیری که نمی داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست، و انسان نمی تواند عوض آنرا بابت زکات حساب کند. مسأله ۱۹۸۰- مستحب است در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد و زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقرای آبرومند بدهد ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد مستحب است زکات را به او بدهد. مسأله ۱۹۸۱- بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهند. مسأله ۱۹۸۲- اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند و می تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست. مسأله ۱۹۸۳- اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد، و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه و کالتاً از قبل حاکم شرع زکات را قبض نموده باشد و با اجازه او برده باشد. مسأله ۱۹۸۴- اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکات می دهند با زکات دهنده است. مسأله ۱۹۸۵- کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، مکروه است که کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر بدهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد، مکروه است که به یک فقیر کمتر از آن بدهد. مسأله ۱۹۸۶- مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از قیمت کردن کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است. مسأله ۱۹۸۷- اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد. مسأله ۱۹۸۸- فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد. ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد. و بهتر آنست که زکات را از او بگیرد و به او قرض بدهد و او را وکیل نماید که هر مقدار که متمکن شد تدریجاً به فقرا بدهد. مسأله ۱۹۸۹- انسان می تواند از زکات، (از سهم سیبیل الله) قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد. مسأله ۱۹۹۰- انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آنرا به مصرف مخارج خود برسانند. مسأله ۱۹۹۱- فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، احوط استجابی آنست که برای زیارت و مانند آن زکات نگیرد. مسأله ۱۹۹۲- اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، برای خودش هم می تواند بردارد مگر آنکه ظاهر کلام مالک دادن به غیر باشد. مسأله ۱۹۹۳- اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهائی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد. مسأله ۱۹۹۴- اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات

قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد. مسأله ۱۹۹۵ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد. و اگر از بین رفته باشد، می تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید. مسأله ۱۹۹۶ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند. و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند. مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند. مسأله ۱۹۹۷ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب باشد، می شود به او زکات داد و در مستحب محل تأمل است مگر آنکه از سهم سیل الله بدهند. و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

احکام خرید و فروش

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

مسأله ۲۰۵۸ - پنج چیز در خرید و فروش مستحب است: اول - یاد گرفتن احکام آن، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: کسی که می خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آنرا یاد بگیرد، و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن خرید و فروش کند، بواسطه معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت می افتد. دوم - آنکه در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد. سوم - آنکه در قیمت جنس سخت گیری نکند. چهارم - چیزی را که می فروشد زیادتر بدهد، و آنچه را می خرد کمتر بگیرد. پنجم - کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را بهم بزند، برای بهم زدن معامله حاضر شود. مسأله ۲۰۵۹ - اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، در موردی که جای جریان قاعده فراغ نباشد، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید. مسأله ۲۰۶۰ - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند، و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقراء، کسب کردن مسحب است.

معاملات مکروه

مسأله ۲۰۶۱ - عمده معاملات مکروه از اینقرار است: اول - ملک فروشی، مگر آنکه بجای آن ملک دیگری بخرد. دوم - قصابی. سوم - کفن فروشی. چهارم - معامله با مردمان پست. پنجم - معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. حسب روایت علی بن اسباط که نهی نموده. ششم - آنکه کار خود را خرید و فروش کنند و جو و مانند اینها قرار دهد. هفتم - آنکه برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شود. حسب روایت ضعیفی که شیخ صدوق علیه الرحمه نقل نموده (۱).

معاملات حرام

مسئله ۲۰۶۲ - معاملات حرام شش است: اول - خرید و فروش اعیان نجسه، مگر سگ شکاری و عبد کافر، مثل مردار و خنزیر (خوک) و خمر و سگ غیر شکاری و همچنین است بقیه نجاسات در صورتی که منفعت مُحلَّله نداشته باشند، لکن در صورتی که گوشت مردار و تذکیه شده بهم مخلوط شده باشد، جایز است فروختن آن به کسانی که مردار را حلال می دانند. دوم - خرید و فروش مال غضبی. سوم - خرید و فروش چیزی که مال نیست مثل حیوانات درنده. چهارم - معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند اسباب قمار. پنجم - معامله ای که در آن ربا باشد. ششم - فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آنرا با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند. مسئله ۲۰۶۳ - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است مثلاً لباس است که می خواهد با آن نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید فروشنده، نجس بودن آنرا به او بگوید. مسئله ۲۰۶۴ - اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه آنرا برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است، مثلاً روغن نجس را برای خوردن بخواهند، فروش آن حرام است. و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۶۵ - خرید و فروش دواهای نجس حرام است اگر خوردنی باشد و معالجه با دوی طاهر ممکن باشد، ولی اگر پول را برای ظرف آن یا برای زحمت دوا فروش بدهند اشکال ندارد. مسئله ۲۰۶۶ - خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرها که از ممالک غیر اسلامی می آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد. ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رنگ آنرا ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است و معامله آن باطل می باشد. مسئله ۲۰۶۷ - اگر روباه رابه غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است. مسئله ۲۰۶۸ - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود، باطل است. ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد. و همچنین اگر بداند که یک مقدار از گوشت یا پیه یا چرمی که از حیوانی است که می داند تذکیه شده به آن مملکت غیر اسلامی رفته، و احتمال بدهد که آنچه به دست او رسیده از همان تذکیه شده ها باشد و بقیه آن محل ابتلاء او نباشد، در این صورت نیز خرید و فروش و استعمال آن اشکال ندارد. مسئله ۲۰۶۹ - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد. ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آنرا از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله آن باطل است. مسئله ۲۰۷۰ - خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است. مسئله ۲۰۷۱ - فروختن مال غضبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند. مسئله ۲۰۷۲ - اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد. مسئله ۲۰۷۳ - اگر خریداری بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد. مسئله ۲۰۷۴ - خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است. مسئله ۲۰۷۵ - اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آنرا در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است. مسئله ۲۰۷۶ - خرید و فروش مجسمه کراهت شدید دارد، ولی خرید و فروش صابونی که روی آن مجسمه دارد، اگر مقصود، معامله صابون باشد اشکال ندارد. مسئله ۲۰۷۷ - خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده حرام است و اگر کسی آنرا بخرد، باید به صاحب اصلی اش برگرداند. مسئله ۲۰۷۸ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است

بفروشد، چنانچه آنرا معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می باشد و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است، و مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آنست بهم بزند ولی اگر آنرا معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد، و روغن خالص مطالبه نماید. مسأله ۲۰۷۹ - اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانانه می فروشند، به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آنست که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد. مسأله ۲۰۸۰ - اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادت نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می باشد. مسأله ۲۰۸۱ - اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی اضافه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد. و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشند. مسأله ۲۰۸۲ - اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادت بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد. مسأله ۲۰۸۳ - جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند در هر شهری حکم همانجا را دارد. مسأله ۲۰۸۴ - اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است. مسأله ۲۰۸۵ - اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن گوسفند بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر گوسفند بگیرد، ربا و حرام است. مسأله ۲۰۸۶ - جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد ربا و حرام است. و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد، مثل آنست که زیادی گرفته و حرام می باشد. مسأله ۲۰۸۷ - اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد. و نیز پدر و فرزند، و زن و شوهر، می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرائط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۰۸۸ - برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: اول - آنکه بالغ باشند. دوم - آنکه عاقل باشند. سوم - آنکه سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. چهارم - آنکه قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر به شوخی بگوید مال خود را فروختم معامله باطل است. پنجم - کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم - آنکه جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. مسأله ۲۰۸۹ - معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند علی الا حوط. اما اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند، معامله صحیح است. ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند، که طفل، جنس و پول را به صاحب آن می رساند. مسأله ۲۰۹۰ - اگر

از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد. و اگر صاحب آنرا نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن، مطالبه بدهد. مسأله ۲۰۹۱- اگر کسی بابچه نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود، نمی‌تواند از بچه یا ولی او مطالبه نماید. مسأله ۲۰۹۲- اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم معامله صحیح است. مسأله ۲۰۹۳- اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه ندهد معامله باطل است. مسأله ۲۰۹۴- پدر و جد پدری طفل، و نیز وصی پدر و وصی جد پدری می‌توانند مال طفل را بفروشند، مجتهد عادل هم می‌تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد. لکن باید جد و وصی و حاکم شرع ملا-حظه صرفه و غبطه را بنمایند و اما پدر پس هر چند که کفایت عدم ضرر بعید نیست و لکن احتیاط به مراعات غبطه و مصلحت ترک نشود. مسأله ۲۰۹۵- اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعت‌های آن از موقع اجازه، ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعت‌های آن از موقع اجازه، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند. مسأله ۲۰۹۶- اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، بقصد اینکه پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند معامله باطل است. و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید، صحیح بودن معامله اشکال دارد.

شرائط جنس و عوض آن

مسأله ۲۰۹۷- جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می‌گیرند پنج شرط دارد: اول- آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. دوم- آنکه بتوانند آنرا تحویل دهند، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که می‌تواند تحویل دهد مثلاً با یک فرش بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است. سوم- خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و بواسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند، معین نمایند. چهارم- کسی در جنس یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد. پنجم- خود جنس را بفروشد نه منفعت آنرا، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست ولی چنانچه خریدار بجای پول، منفعت ملک خود را بدهد مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یکسال خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. مسأله ۲۰۹۸- جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید. مسأله ۲۰۹۹- چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند با پیمانه هم می‌شود معامله کرد، به این صورت که اگر مثلاً بخواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه‌ای که یک من گندم می‌گیرد، ده پیمانه بدهد. مسأله ۲۱۰۰- اگر یکی از شرط‌هایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است. ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد. مسأله ۲۱۰۱- معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود که نتواند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیرمسجد بطوری پاره شود که نتواند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد، و در صورتی که ممکن باشد، باید پول آنرا در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد. مسأله ۲۱۰۲- هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند، گمان آن برود که آن مال یا جانی تلف شود، می‌تواند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند. مسأله ۲۱۰۳- خرید و

فروش ملکی که آنرا به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره، مال مستأجر است. و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می تواند معامله خودش را بهم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسئله ۲۱۰۴- در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد. مسئله ۲۱۰۵- اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

خرید و فروش میوه ها

مسئله ۲۱۰۶- فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد. مسئله ۲۱۰۷- اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است، پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند، می توانند چیزی از حاصل زمین مانند سبزیها را با آن بفروشند، یا با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچینند، یا میوه بیشتر از یک سال رابه او بفروشند و بدون چیزهایی که ذکر شد معامله صحیح است بنابر اقوی ولی کراهت دارد و اگر میوه اصلاً بوجود نیامده معامله باطل است مگر آنکه با ضمیمه و یا دو ساله بفروشند که در این دو صورت صحیح است. مسئله ۲۱۰۸- اگر خرمائی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آنرا خرما بگیرند، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آنرا تخمین بزنند، و صاحب درخت آنرا به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن خرما بگیرد، چنانچه خرمائی را که می گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده اند نباشد اشکال ندارد. مسئله ۲۱۰۹- فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آنرا بچیند اشکال ندارد. مسئله ۲۱۱۰- اگر خوشه گندم و جو را بعد از آنکه دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه

مسئله ۲۱۱۱- اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آنرا در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آنرا طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آنرا بجای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند. مسئله ۲۱۱۲- در معامله نسیه باید مدت معلوم باشد، پس اگر تعیین مدت نشود معامله باطل است و اما اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آنرا بگیرد، معامله باطل است بنابر احتیاط واجب بلکه بطلان خالی از قوت نیست. مسئله ۲۱۱۳- اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمی تواند عوض آنرا از خریدار

مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید. مسأله ۲۱۱۴- اگر جنسی را نسبه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می تواند عوض آنرا از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد. مسأله ۲۱۱۵- اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسبه بدهد و قیمت آنرا به او نگوید، معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند نسبه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسبه می دهم، تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گرانتر حساب می کنم و او قبول کند اشکال ندارد. مسأله ۲۱۱۶- کسی که جنسی را نسبه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند، و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف

معامله سلف

مسأله ۲۱۱۷- معامله سلف آنست که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است. مسأله ۲۱۱۸- اگر پولی که از طلا- و نقره است سلف بفروشد و عوض آنرا پولی که از طلا و نقره است بگیرد معامله باطل است. ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آنرا جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است و احتیاط مستحب آنست در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

شرایط معامله سلف

مسأله ۲۱۱۹- معامله سلف شش شرط دارد: اول- خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می کند معین نمایند. دوم- حسب اجماع علماء پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد و موقع پرداخت آن رسیده باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید اگر چه این صورت خالی از اشکال نیست و احتیاط مستحبی ترک آنست. و چنانچه مقداری از قیمت آنرا بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را بهم بزند. سوم- مدت را کاملاً معین کنند، و اگر مثلاً بگوید تا اول خرمن جنس را تحویل می دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است. چهارم- وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت جنس به قدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آنرا تحویل دهد. پنجم- جای تحویل جنس را معین نمایند بنابر احتیاط واجب، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند. ششم- وزن یا پیمانه آنرا معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می کنند اگر سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو، و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله سلف

مسأله ۲۱۲۰- بنابر احتیاط واجب انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آنرا تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد. ولی فروختن غله مانند گندم و جو پیش از تحویل گرفتن آن مکروه است. مسأله ۲۱۲۱- در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از

آنچه قرار گذاشته بدهد، و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید. مسأله ۲۱۲۲- اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند قبول نکند. مسأله ۲۱۲۳- اگر فروشنده بجای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود، اشکال ندارد. مسأله ۲۱۲۴- اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آنرا تحویل دهد نایاب شود و نتواند آنرا تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را بهم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد. مسأله ۲۱۲۵- اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آنرا هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسأله ۲۱۲۶- اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشند، سکه دار باشند یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است. مسأله ۲۱۲۷- اگر طلا- را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشند، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد. مسأله ۲۱۲۸- اگر طلا- یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آنرا به یکدیگر تحویل دهند، و اگر هیچ مقداری از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند، معامله باطل است. مسأله ۲۱۲۹- اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آنرا تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می تواند معامله را بهم بزند. مسأله ۲۱۳۰- اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص، و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است، ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند

مسأله ۲۱۳۱- حق بهم زدن معامله را اختیار می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را بهم بزنند: اول- آنکه از مجلس معامله متفرق نشده باشند، و این اختیار را خریدار می گویند. دوم- آنکه مغبون شده باشند (خیار غبن). سوم- در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را بهم بزنند (خیار شرط). چهارم- فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و کاری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس). پنجم- فروشنده یا خریدار، شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می دهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند، که در این صورت دیگری می تواند معامله را بهم بزند (خیار شرط). ششم- در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب). هفتم- معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می تواند معامله را بهم بزند، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد. و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خیار شرکت). هشتم- فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، که در این صورت مشتری می تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند (خیار رؤیت). نهم- مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد، که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را

بهم بزند، ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر شب بماند ضایع می‌شود، چنانچه پول آن را ندهد، و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را پیش از ضایع شدن بهم بزند (خیار تأخیر). دهم - حیوانی را خریده باشد، که در این صورت تا سه روز می‌تواند معامله را بهم بزند، و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده هم تا سه روز می‌تواند معامله را بهم بزند (خیار حیوان). یازدهم - فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را بهم بزند (خیار تعذر تسلیم). و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. مسأله ۲۱۳۲ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می‌تواند معامله را بهم بزند. مسأله ۲۱۳۳ - در معامله بیع شرط، که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویت تومان می‌فروشد و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدت، پول را بدهد بتواند معامله را بهم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است. مسأله ۲۱۳۴ - در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می‌دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند، و اگر خریدار بمیرد، نمی‌تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید. مسأله ۲۱۳۵ - اگر جای اعلا را با جای پست مخلوط کند و به اسم جای اعلا بفروشد، مشتری می‌تواند معامله را بهم بزند. مسأله ۲۱۳۶ - اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را بهم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آنرا معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب، از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد. مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان است و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد، می‌تواند یک چهارم پولی را که داده، یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد. مسأله ۲۱۳۷ - اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد، در صورتی که برگرداندن ممکن نباشد یا خریدار به دادن تفاوت راضی شود. مسأله ۲۱۳۸ - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را بهم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد. مسأله ۲۱۳۹ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را بهم نزند، دیگر حق بهم زدن معامله را ندارد. مسأله ۲۱۴۰ - هر گاه بعد از خریدن جنس، عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می‌تواند معامله را بهم بزند. مسأله ۲۱۴۱ - در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: اول - آنکه موقع خریدن، عیب مال را بداند. دوم - به عیب مال راضی شود. سوم - در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم. چهارم - فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید، مال را با این عیب می‌فروشم، و بعد معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، یا تفاوت قیمت بگیرد. مسأله ۲۱۴۲ - در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را بهم بزند، ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد: اول - آنکه بعد از معامله در مال تصرف کند. دوم - بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آنرا ساقط کند. سوم - بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند اگر چه آنرا تحویل گرفته باشد، باز هم می‌تواند آنرا پس دهد، و نیز اگر

فقط خریدار تا مدتی حق بهم زدن معامله را داشته باشد و در آمدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آنرا تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را بهم بزند. مسأله ۲۱۴۳- اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آنرا ندیده و دیگری خصوصیات آنرا برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آنرا بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می تواند معامله را بهم بزند.

مسائل مستفرفه

مسأله ۲۱۴۴- اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه. مسأله ۲۱۴۵- اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آنرا معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش، و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد. ولی اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد، مال خود او است. مسأله ۲۱۴۶- اگر قصاب گوشت نر بفروشد و بجای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را بهم بزند، و اگر آنرا معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد. مسأله ۲۱۴۷- اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود، و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را بهم بزند. مسأله ۲۱۴۸- قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام شرکت

مسأله ۲۱۴۹- اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری بطوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود، و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است. مسأله ۲۱۵۰- اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست. مسأله ۲۱۵۱- اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آنرا خودش بدهکار شود، ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد، بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است. مسأله ۲۱۵۲- کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست. مسأله ۲۱۵۳- اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند بلکه اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا کمتر کار می کند، بیشتر منفعت ببرد، اقوی صحت شرط و شرکت آنان است. مسأله ۲۱۵۴- اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر یا بیشتر آنرا یکی از آنان بدهد، شرکت محل اشکال است. مسأله ۲۱۵۵- اگر شرط نکنند که یکی از

شریکها بیشتر منفعت ببرند، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند، و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکنند. مسأله ۲۱۵۶ - اگر در عقد شرکت، شرط کنند که هر دو باهم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند. مسأله ۲۱۵۷ - اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه، خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند. مسأله ۲۱۵۸ - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست، باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید. و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد. و نباید نسیه بخرد، یا نسیه بفروشد، یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود ببرد در صورتی که معمول نباشد. مسأله ۲۱۵۹ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر برخلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند، و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است، ولی اگر بعداً به قراردادی که شده معامله کند صحیح است. و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و برخلاف معمول معامله کند، ضامن می‌باشد، اما اگر بعداً مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است. مسأله ۲۱۶۰ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر زیاده روی نماید، و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست. مسأله ۲۱۶۱ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بگوید سرمایه تلف شده، و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد. مسأله ۲۱۶۲ - اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می‌تواند در مال شرکت تصرف کند. مسأله ۲۱۶۳ - هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند اگر متضرر نشوند. مسأله ۲۱۶۴ - اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه، یا بی‌هوش شود، شریکهای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند، و همچنین است، اگر یکی از آنان سفیه شود، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید. مسأله ۲۱۶۵ - اگر شریک چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است. مسأله ۲۱۶۶ - اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است، و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، و اگر اینطور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم معامله صحیح و گرنه باطل می‌باشد و در هر صورت هر کدام آنان برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می‌تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرد.

احکام صلح

مسأله ۲۱۶۷ - صلح آنست که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد. بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال یا منفعت مال خود را به کسی واگذار، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است. مسأله ۲۱۶۸ - دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده

باشد و قصد صلح داشته باشند. مسأله ۲۱۶۹ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است. مسأله ۲۱۷۰ - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد، که مثلاً یکسال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفندان را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است، ولی اگر گوسفندان را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد اشکال دارد. مسأله ۲۱۷۱ - اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست. مسأله ۲۱۷۲ - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد. مسأله ۲۱۷۳ - اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس می باشد و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، احتیاط واجب آنست که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهد که وزن یکی بیشتر از دیگری است صحیح است. مسأله ۲۱۷۴ - اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد، مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است، و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد. ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آنرا معامله می کنند در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد. مسأله ۲۱۷۵ - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد. مسأله ۲۱۷۶ - اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را بهم بزنند. و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان، حق بهم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را بهم بزند. مسأله ۲۱۷۷ - تا وقتی خریدار و فروشنده، از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را بهم بزنند. و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد. و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حق بهم زدن صلح را ندارد، و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می تواند صلح را بهم بزند. مسأله ۲۱۷۸ - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را بهم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد. مسأله ۲۱۷۹ - هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید، و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتم، باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

احکام اجاره

احکام اجاره

مسأله ۲۱۸۰ - اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلف و عاقل باشند و به قصد و اختیار خودشان اجاره را انجام دهند، و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد صحیح نیست. مسأله ۲۱۸۱ - انسان می تواند از طرف

دیگری و کیل شود و مال او را اجاره دهد. مسأله ۲۱۸۲- اگر ولی یا قیم بچه، مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد، و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، می تواند بقیه اجاره را بهم بزند مگر آنکه مصلحت ملزمه ای در اجاره دادن تمام مدت بوده. مسأله ۲۱۸۳- بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از چند نفر مؤمن که عادل باشند، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید. مسأله ۲۱۸۴- اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم و او هم بگوید قبول کردم اجاره صحیح است، و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند، و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می باشد. مسأله ۲۱۸۵- اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد، اجاره صحیح است. مسأله ۲۱۸۶- کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده، صحیح است. مسأله ۲۱۸۷- اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آنرا به دیگری اجاره دهد، و اگر شرط نکند می تواند آنرا به دیگری اجاره دهد ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که اجاره کرده آنرا اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد. مسأله ۲۱۸۸- اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند، باید زیادت نگیرد. مسأله ۲۱۸۹- اگر غیر خانه و دکان و اطاق و اجیر، چیز دیگر مثلاً زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آنرا اجاره دهد اشکال ندارد. مسأله ۲۱۹۰- اگر خانه یا دکانی را مثلاً یکساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صدویست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

شرائط مالی که آنرا اجاره می دهند

مسأله ۲۱۹۱- مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد: اول- آنکه معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را اجاره دادم درست نیست. دوم- مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آنرا اجاره می دهد طوری خصوصیات آنرا بگوید که کاملاً معلوم باشد (۱). سوم- تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است. چهارم- آن مال بواسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست. پنجم- استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آنرا نکند و از آب نهر هم مشروب نشود صحیح نیست. ششم- چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد، و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد. مسأله ۲۱۹۲- اجاره دادن درخت برای آن که از میوه اش استفاده کنند اشکال دارد. مسأله ۲۱۹۳- زن می تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود، و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر بواسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

شرائط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

مسأله ۲۱۹۴- استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد: اول- آنکه حلال باشد. بنابر این اجاره دادن دکان

برای شراب فروشی، یا نگهداری شراب، و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است. دوم - پول دادن برای آن استفاده، در نظر مردم بیهوده نباشد. سوم - اگر چیزی را که اجاره می دهند چند استفاده دارد، استفاده ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند. مثلاً اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن مال مستأجر است یا همه استفاده های آن. چهارم - مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را بطور مخصوصی بدوزد کافیت. مسأله ۲۱۹۵ - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است. مسأله ۲۱۹۶ - اگر خانه ای را مثلاً یکساله اجاره دهند، و ابتدای آنرا یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد. مسأله ۲۱۹۷ - اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگویند هر وقت در خانه نشست، اجاره آن ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست. مسأله ۲۱۹۸ - اگر به مستأجر بگویند خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم یا بگویند خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم، و بعد از آن هم هر قدر بنشیند اجاره آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است. مسأله ۲۱۹۹ - خانه ای را که غریب و زوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحبخانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد، ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می تواند آنان را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۲۲۰۰ - مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند، باید وزن آن معلوم باشد علی الاحوط. و اگر از چیزهایی است که مثل تخم مرغ با شماره معامله می کنند، باید شماره آن معین باشد علی الاحوط. و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آنرا ببیند، یا مستأجر خصوصیات آنرا به او بگوید. مسأله ۲۲۰۱ - اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست. مسأله ۲۲۰۲ - کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجرت آنرا مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد. مسأله ۲۲۰۳ - هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آنرا بدهد. مسأله ۲۲۰۴ - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد، چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند. مسأله ۲۲۰۵ - اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه ای را یکساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است باید پنجاه تومان را بدهد، و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد. و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد. مسأله ۲۲۰۶ - اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آنرا بدهد. مسأله ۲۲۰۷ - هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته

ضایع کند ضامن است. مسأله ۲۲۰۸- اگر قصاب سر حیوانی را ببرد، و آنرا حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آنرا به صاحبش بدهد. مسأله ۲۲۰۹- اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند، و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کنند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می باشد. مسأله ۲۲۱۰- اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست ولی اگر بوسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است. مسأله ۲۲۱۱- اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست. مسأله ۲۲۱۲- اگر دکتر بدست خود به مریض دوا بدهد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است، و اما اگر درد و دوی مریض را بگوید و مریض دوا را بخورد، نمی توان حکم به ضمان کرد، مگر آنکه سبب از مباشر اقوی باشد. بلی اگر فقط بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد، و بواسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد دکتر ضامن نیست. مسأله ۲۲۱۳- هر گاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید، که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نیستم، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد دکتر ضامن نیست. مسأله ۲۲۱۴- مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرارداد، اجاره را بهم بزنند. مسأله ۲۲۱۵- اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق بهم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را بهم بزنند. مسأله ۲۲۱۶- اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آنرا غضب نماید، مستأجر می تواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را بهم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غضب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آنرا ده روز غضب کند، و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان را از غضب کننده بگیرد. مسأله ۲۲۱۷- اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعد دیگری آنرا غضب کند، نمی تواند اجاره را بهم بزند، و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غضب کننده بگیرد. مسأله ۲۲۱۸- اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره بهم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد، و همچنین است اگر آنرا به دیگری بفروشد. مسأله ۲۲۱۹- اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برمی گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را بهم بزند. مسأله ۲۲۲۰- اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدتی که باقیمانده باطل می شود، و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می تواند اجاره مدت باقیمانده را بهم بزند. مسأله ۲۲۲۱- اگر خانه ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آنرا بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی شود، و مستأجر هم نمی تواند اجاره را بهم بزند، و اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره باقیمانده را بهم بزند. مسأله ۲۲۲۲- اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود، ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد، و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است. مسأله ۲۲۲۳- اگر صاحب کار، بنا را وکیل کند که برای او عمل بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمل بدهد، زیادی

آن بر او حرام است، و باید آنرا به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد، در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می باشد. مسأله ۲۲۲۴- اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد.

احکام جعاله

مسأله ۲۲۲۵- جعاله آنست که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم، و به کسی که این قرار را می گذارد جاعل، و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند. و فرق بین جعاله و اینکه کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد، و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعاله عامل می تواند، مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی شود. مسأله ۲۲۲۶- جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند، و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند صحیح نیست. مسأله ۲۲۲۷- کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی فایده نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می دهم، جعاله صحیح نیست. مسأله ۲۲۲۸- اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معین کند، مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند این گندم را به او می دهم لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، ولی اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می دهم باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید. مسأله ۲۲۲۹- اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهم و مقدار آن را معین نکنند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد. مسأله ۲۲۳۰- اگر عامل پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد بقصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد. مسأله ۲۲۳۱- پیش از آنکه عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می توانند جعاله را بهم بزنند. مسأله ۲۲۳۲- بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را بهم بزند اشکال دارد. مسأله ۲۲۳۳- عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آنرا تمام نماید. مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند چشم معیوب می شود، باید آنرا تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی بر جاعل ندارد. مسأله ۲۲۳۴- اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد، مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که بطور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

مسأله ۲۲۳۵- مزارعه آنست که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آنرا به مالک بدهد. مسأله ۲۲۳۶- مزارعه چند شرط دارد: اول- آنکه صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار

کردم در مدت یکسال به نصف حاصل آن مثلاً، و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند، مالک زمین را واگذار کند و زارع قبول نماید، ولی در این صورت تا زارع مشغول کار نشده مالک و زارع می توانند معامله را بهم بزنند. دوم - صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند، و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. سوم - مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند، پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر می رسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است. چهارم - سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن، هر چه می خواهی به من بده صحیح نیست. پنجم - مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد. ششم - زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است. هفتم - اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند، ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند. هشتم - مالک زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آنرا معین نکند، مزارعه باطل است. نهم - خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آنرا معین نمایند. مسأله ۲۲۳۷ - اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد، و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می ماند، مزارعه صحیح است. مسأله ۲۲۳۸ - اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل بدست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد، و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آنرا به او بدهد مگر آنکه خود مالک زمین زراعت را بکند، که در این صورت لازم است عوض آنرا بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند، مگر آنکه از کندن ضرر مهمی به زارع برسد و از ماندن ضرر به مالک نرسد. مسأله ۲۲۳۹ - اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه بهم می خورد، و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار قرارداد، به مالک بدهد. مسأله ۲۲۴۰ - اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را بهم بزنند، و نیز اگر مالک بقصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند، بعد از آنکه او مشغول عمل شد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را بهم بزنند، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند، که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند. مسأله ۲۲۴۱ - اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه بهم نمی خورد، و وارثان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه بهم می خورد، و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند، و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می برند، ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند مگر آنکه از کندن ضرر مهمی به ورثه برسد و از ماندن ضرر به مالک نرسد. مسأله ۲۲۴۲ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه تخم مال مالک بوده، حاصلی هم که بدست می آید مال اوست، و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال اوست، و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد. مسأله ۲۲۴۳ - اگر تخم مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت، زراعت در زمین بماند اشکال ندارد، و اگر مالک راضی نشود، پیش از

رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند مگر در صورت ضرر، و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد، و زراعت را در زمین باقی بگذارد. مسأله ۲۲۴۴- اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند، و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت صرف نظر نکرده باشند، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند.

احکام مساقات

مسأله ۲۲۴۵- اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه های آن با اوست، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند، که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می گویند. مسأله ۲۲۴۶- معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی دهد صحیح نیست، ولی در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند صحت بعید نیست. مسأله ۲۲۴۷- در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت بقصد مساقات آنرا واگذار کند، و کسی که کار می کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است. مسأله ۲۲۴۸- مالک و کسی که تربیت درختها را بعهده می گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. مسأله ۲۲۴۹- مدت مساقات باید معلوم باشد، و اگر اول آنرا معین کنند و آخر آنرا موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست می آید صحیح است. مسأله ۲۲۵۰- باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالک، و بقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است. مسأله ۲۲۵۱- باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد، معامله صحیح است و گرنه باطل است، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد. مسأله ۲۲۵۲- معامله مساقات در بوته خربزه و خیار مانند اینها صحیح نیست. مسأله ۲۲۵۳- درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد معامله مساقات در آن اشکال دارد. مسأله ۲۲۵۴- دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند، و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، بهم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند می تواند معامله را بهم بزند. مسأله ۲۲۵۵- اگر مالک بمیرد معامله مساقات بهم نمی خورد، و ورثه اش بجای او هستند. مسأله ۲۲۵۶- اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش بجای او هستند، و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند، و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته اند که به دیگری واگذار نکنند، با مردن او معامله بهم می خورد، و اگر قرار نگذاشته اند، مالک می تواند عقد را بهم بزند یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند، درختها را تربیت نماید. مسأله ۲۲۵۷- اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می باشد، و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول، به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد. مسأله ۲۲۵۸- مشهور بلکه اجماع علماء امامیه بر آنست که اگر زمینی را به دیگری واگذار کند، که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد، معامله باطل است، پس

اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست، و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد اگر عامل علم به بطلان نداشته باشد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال اوست و می تواند آنها را بکند، ولی باید گودالهائی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده پر کند، و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد اگر صاحب زمین جاهل به بطلان باشد، و مالک هم می تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند، و اگر به واسطه کندن درخت، عیبی در آن پیدا شود لازم نیست عوض آنها بدهد، و اما اگر خود مالک زمین درختها را بکند باید تفاوت قیمت آنها به صاحب درخت بدهد، و صاحب درخت نمی تواند او را مجبور کند که با اجاره، یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد، چونکه باقی ماندن درختها دائماً در زمین موجب ضرر و منع سلطنت مالک است.

کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

مسئله ۲۲۵۹ - بچه ای که بالغ نشده شرعاً نمی تواند در مال خود تصرف کند مگر در بعض خیرات. و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است: اول - روئیدن موی درشت زیر شکم بالای عورت. دوم - بیرون آمدن منی. سوم - تمام شدن پانزده سال قمری در مرد، و تمام شدن نه سال قمری در زن. مسئله ۲۲۶۰ - روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند. مسئله ۲۲۶۱ - دیوانه و سفیه، یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، نمی تواند در مال خود تصرف نمایند. مسئله ۲۲۶۲ - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست. مسئله ۲۲۶۳ - انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند، و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد، یا اجاره دهد اشکال ندارد، و همچنین است اگر مثلاً مال خود را به کسی ببخشد، یا ارزاتر از قیمت بفروشد، هر چند که بیشتر از ثلث باشد، و احتیاج به اجازه ورثه هم ندارد.

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد، مال او زیاد می شود، و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد، و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود. مسئله ۲۲۸۰ - در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد. مسئله ۲۲۸۱ - هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید. مسئله ۲۲۸۲ - اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند باید که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه نکند ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید. مسئله ۲۲۸۳ - اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آنها بپردازد، و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است در صورتی که وقت آن رسیده باشد. مسئله ۲۲۸۴ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد. مسئله ۲۲۸۵ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند، احتیاط واجب آنست که کسب کند و بدهی خود را بدهد. مسئله ۲۲۸۶ - کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید

نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد، و اگر طلبکار او سید نباشد، واجب نیست که طلب او را به غیر سید فقیر بدهد، بلکه می‌تواند به سید فقیر هم بدهد. مسأله ۲۲۸۷- اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند، و به وارث او چیزی نمی‌رسد. مسأله ۲۲۸۸- اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد. مسأله ۲۲۸۹- اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آنرا مطالبه کند، احتیاط واجب آنست که بدهکار همان مال را به او بدهد. مسأله ۲۲۹۰- اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است، و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد بطور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد، ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد بلکه مستحب است. مسأله ۲۲۹۱- ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، و کسی که قرض ربائی گرفته مالک آن نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف کند، ولی چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بودند، صاحب پول راضی بود که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند، قرض گیرنده می‌تواند در آن تصرف نماید. مسأله ۲۲۹۲- اگر گندم یا چیزی مانند آن را بطور قرض ربائی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن بدست می‌آید مال قرض دهنده است. مسأله ۲۲۹۳- اگر لباسی را بخرد و بعداً از پولی که به قرض ربائی گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می‌خرم، پوشیدن آن لباس حرام است، و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز هم با آن باطل می‌باشد. مسأله ۲۲۹۴- اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف (وکیل) او کمتر بگیرد، اشکال ندارد، و این را صرف برات می‌گویند. مسأله ۲۲۹۵- اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چندروز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد، ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد. مسأله ۲۲۹۶- اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد، سفته یا براتی داشته باشد، و بخواهد طلب خود را پیش از وعده آن به کمتر از آن بفروشد اشکال ندارد.

احکام حواله دادن

مسأله ۲۲۹۷- اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود، و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید. مسأله ۲۲۹۸- بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. مسأله ۲۲۹۹- حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند، و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست. مسأله ۲۳۰۰- موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد. مسأله ۲۳۰۱- حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آنرا بدانند، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید، یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آنرا معین نکند، حواله

درست نیست. مسأله ۲۳۰۲ - اگر بدهی واقعاً معین باشد، ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می باشد. مسأله ۲۳۰۳ - طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد، و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید. مسأله ۲۳۰۴ - اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید. مسأله ۲۳۰۵ - بعد از آنکه حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را بهم بزنند، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی تواند حواله را بهم بزند، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعداً بفهمد، اگر چه در آنوقت مال دار شده باشد، طلبکار می تواند حواله را بهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد. مسأله ۲ - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را بهم بزنند. مسأله ۲۳۰۷ - اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است، می تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آنرا نگیرد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

مسأله ۲۳۰۸ - رهن آنست که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن مال بدست آورد. مسأله ۲۳۰۹ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند، و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است. مسأله ۲۳۱۰ - گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. مسأله ۲۳۱۱ - انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند، و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم. مسأله ۲۳۱۲ - چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آنرا گرو بگذارند، درست نیست. مسأله ۲۳۱۳ - استفاده چیزی را که گرو می گذارند، مال کسی است که آنرا گرو گذاشته است. مسأله ۲۳۱۴ - طلبکار و بدهکار نمی توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند، ولی اگر یکی از آنان آنرا ببخشند یا بفروشند، بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد. مسأله ۲۳۱۵ - اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن هم مثل خود مال، گرو می باشد. مسأله ۲۳۱۶ - اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، ولی اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد. مسأله ۲۳۱۷ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضمان شدن

مسأله ۲۳۱۸- اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است، که به هر لفظی اگرچه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم، و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست. مسأله ۲۳۱۹- ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، ولی این شرطها در بدهکار نیست، مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است. مسأله ۲۳۲۰- هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید اگر پدرم اجازه بدهد من می‌دهم، ضامن شدن او باطل است. مسأله ۲۳۲۱- کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده، انسان نمی‌تواند ضامن او شود. مسأله ۲۳۲۲- در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشند، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل است، و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد ضامن شدن او باطل می‌باشد، و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکنند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست. مسأله ۲۳۲۳- اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد، و اگر مقداری از آنرا ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید. مسأله ۲۳۲۴- اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد. مسأله ۲۳۲۵- ضامن و طلبکار می‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند، ضامن بودن را بهم بزنند. مسأله ۲۳۲۶- هر گاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را بهم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود. مسأله ۲۳۲۷- اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می‌تواند ضامن بودن او را بهم بزند و اگر پیش از آنکه طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد، چنانچه بخواهد ضامن بودن او را بهم بزند، اشکال ندارد علی‌الظاهر. مسأله ۲۳۲۸- اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد. مسأله ۲۳۲۹- اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، بعد از دادن بدهی او می‌تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد، و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

احکام کفالت

مسأله ۲۳۳۰- کفالت آنست که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، بدهکار را به دست او بدهد، و به کسی که اینطور ضامن می‌شود کفیل می‌گویند. مسأله ۲۳۳۱- کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد، به طلبکار بگوید که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید. مسأله ۲۳۳۲- کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند، و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید. مسأله ۲۳۳۳- یکی از پنج چیز، کفالت را بهم می‌زند: اول- کفیل، بدهکار را به دست طلبکار بدهد. دوم- طلب طلبکار داده شود. سوم- طلبکار از طلب خود بگذرد. چهارم- بدهکار بمیرد. پنجم- طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند. مسأله ۲۳۳۴- اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست

طلبکار بدهد.

احکام ودیعه (امانت)

مسئله ۲۳۳۵ - اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون اینکه حرفی بزنند، صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد، و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می شود عمل نماید. مسئله ۲۳۳۶ - امانت دار و کسی که مال را امانت می گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست. مسئله ۲۳۳۷ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آنرا به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است، به ولی او برساند، و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آنرا بدهد. مسئله ۲۳۳۸ - کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، بنا بر احتیاط واجب باید قبول نکند. مسئله ۲۳۳۹ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آنست که اگر ممکن باشد آنرا نگهداری نماید. مسئله ۲۳۴۰ - کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آنرا پس بگیرد، و کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آنرا به صاحبش برگرداند. مسئله ۲۳۴۱ - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را بهم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن، یا وکیل یا ولی صاحب برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آنرا بدهد. مسئله ۲۳۴۲ - کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آنرا نگهداری کند، که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آنرا بدهد. مسئله ۲۳۴۳ - کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست، ولی اگر آنرا در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آنرا ببرد، چنانچه تلف شود، باید عوض آنرا به صاحبش بدهد. مسئله ۲۳۴۴ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید، که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آنرا به جای دیگر ببری، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، می تواند آنرا به جای دیگر ببرد، و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست، ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آنست که عوض آنرا بدهد. مسئله ۲۳ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که آنرا به جای دیگر نبر، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود، می تواند آنرا به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر است ببرد، و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست. مسئله ۲۳۴۶ - اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد، و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آنرا بدهد. مسئله ۲۳۴۷ - اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد، و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آنکه می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند، و مال تلف شود ضامن نیست. مسئله ۲۳۴۸ - اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی

بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است. مسأله ۲۳۴۹- اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند. مسأله ۲۳۵۰- اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند، و اگر ممکن نیست باید آنرا به حاکم شرع بدهد، و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند، و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد، و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آنرا بگوید. مسأله ۲۳۵۱- اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، و به وظیفه ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید عوضش را بدهد علی الاظهر، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

احکام عاریه

مسأله ۲۳۵۲- عاریه آنست که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند، و در عوض چیزی هم از او نگیرد. مسأله ۲۳۵۳- لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد، و او هم به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است. مسأله ۲۳۵۴- عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آنرا به دیگری واگذار کرده مثلاً آنرا اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده، بگوید به عاریه دادن راضی هستم. مسأله ۲۳۵۵- چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آنرا اجاره کرده، می تواند عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آنرا به دیگری عاریه دهد. مسأله ۲۳۵۶- اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد، و بچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند اشکال ندارد. مسأله ۲۳۵۷- اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند، و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود، ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آنرا بدهد. مسأله ۲۳۵۸- اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود، ضامن نیست. مسأله ۲۳۵۹- اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد. مسأله ۲۳۶۰- اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد. مسأله ۲۳۶۱- کسی که چیزی عاریه داده، هر وقت بخواهد می تواند آنرا پس بگیرد، و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آنرا پس دهد. مسأله ۲۳۶۲- عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل ظرف طلا و نقره باطل است. مسأله ۲۳۶۳- عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده، صحیح است. مسأله ۲۳۶۴- اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال، یا وکیل یا ولی او آنرا به جائی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می برده، مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آنرا تلف کند ضامن نیست. مسأله ۲۳۶۵- اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد، مثلاً دیگ نجس را برای طبخ عاریه دهد باید نجس بودن آنرا بگوید و چنانچه علم به نجاست مضر باشد مثلاً لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخوانند، بنابر احتیاط مستحب باید نجس بودن آنرا به کسی که عاریه می کند بگوید. مسأله ۲۳۶۶- چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه بدهد. مسأله ۲۳۶۷- اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود. مسأله ۲۳۶۸- اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آنرا به صاحبش

برسانند، و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد. مسأله ۲۳۶۹ - اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند، و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید. مسأله ۲۳۷۰ - اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آنرا از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید علی‌الظاهر، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام غصب

غصب آنست که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند. مسأله ۲۵۵۳ - اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده، و همچنین است اگر کسی در مسجد جائی برای خود بگیرد و دیگری را نگذارد که از آنجا استفاده نماید بدون آنکه خود او مشغول استفاده از آنجا باشد. مسأله ۲۵۵۴ - چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن بدست آورد، پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است. مسأله ۲۵۵۵ - مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبکار می‌تواند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند، و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آنرا بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد. مسأله ۲۵۵۶ - اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آنرا به او بدهد. مسأله ۲۵۵۷ - اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی بدست آید، مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است، و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غصب کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آنرا بدهد. مسأله ۲۵۵۸ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آنرا به ولی او بدهد، و اگر از بین رفته، باید عوض آنرا بدهد. مسأله ۲۵۵۹ - هر گاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می‌توانسته اند آنرا غصب نمایند، هر کدام آنان ضامن نصف آنست. مسأله ۲۵۶۰ - اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند. مسأله ۲۵۶۱ - اگر ظرف طلا و نقره بنا بر حرمت ساختن و نگاه داشتن آن یا چیز دیگری را که ساختن و نگاه داشتنش حرام است غصب کند و خراب نماید، لازم نیست مزد ساختن آنرا به صاحبش بدهد، ولی اگر مثلاً گوشواره ای را که غصب کرده خراب نماید، باید آنرا با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای اینکه مزد ندهد، بگوید آنرا مثل اولش می‌سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید. مسأله ۲۵۶۲ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلاً طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را بهمین صورت بده، باید به او بدهد، و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آنرا به صورت اولش در آورد، و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آنرا هم به صاحبش بدهد، و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد. مسأله ۲۵۶۳ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آنرا به صورت اول

در آوری واجب است آنرا به صورت اولش در آورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آنرا به صاحبش بدهد، پس طلائی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش در آوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آنرا بدهد. مسأله ۲۵۶۴ - اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشانند زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست، و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهائی را که در زمین پیدا شده، درست کند، مثلاً جای درختها را پر نماید، و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آنرا هم بدهد، و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد. مسأله ۲۵۶۵ - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آنرا غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد. مسأله ۲۵۶۶ - اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد، که قیمت اجزاء آن با هم فرق دارد، مثلاً گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد، باید قیمت آنرا بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که غصب کرده بدهد، و احتیاط مستحب آنست که بالا-ترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان تلف داشته بدهد، و چنانچه در بیست سال قبل مثلاً گوسفندی را غصب نموده و در آن سال قیمت آن سی تومان بوده و تلف نموده و فعلاً قیمت آن سیصد تومان است در صورتی که جمیع اشیاء به همین نسبت مثلاً یک به ده زیاد شده، باید فعلاً سیصد تومان بدهد چونکه در حقیقت اجناس و همچنین طلا- و نقره ترقی ننموده بلکه اسکناس بی ارزش شده، و در آن زمان سی تومان معادل یک مثقال طلا بوده و در این زمان سیصد تومان معادل یک مثقال طلا می باشد و قیمت گوسفند در آن زمان و این زمان یک مثقال طلا است. مسأله ۲۵۶۷ - اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزاء آن با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آنرا غصب کرده و از بین رفته است، و همچنین است استکان و قوری و رادیو و تلویزیون و یخچال و کولر و امثال آن از چیزهائی که از کارخانجات به عمل می آید، و جمیع افراد آن یکنواخت می باشد، هر چند که قیمت اجزاء یک فرد آن مختلف است، علی الاقوی. مسأله ۲۵۶۸ - اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزاء آن با هم فرق دارد، غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد. مسأله ۲۵۶۹ - اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آنرا از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آنرا مطالبه نماید، و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی تواند آنچه را که داده از اولی مطالبه نماید. مسأله ۲۵۷۰ - اگر چیزی را که می فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله بنمایند، معامله باطل است، و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد، و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است، و باید آنرا بهم برگردانند، و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است چه ندانند، باید عوض آنرا بدهند.

احکام نذر و عهد

مسأله ۲۶۴۸ - نذر آنست که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است

برای خدا ترک نماید. مسأله ۲۶۴۹ - در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آنرا به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مرض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است. مسأله ۲۶۵۰ - نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست. مسأله ۲۶۵۱ - آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست. مسأله ۲۶۵۲ - اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، زن نمی تواند نذر کند و اگر با جلوگیری شوهر نذر کند نذر او باطل است، بلکه چنانچه اذن ندهد ولیکن منع هم نکند باز هم باطل است علی الاظهر. مسأله ۲۶۵۳ - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را بهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید. مسأله ۲۶۵۴ - اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید، بلکه اگر بدون اجازه او نذر کند، بنا بر احتیاط عمل کردن به آن نذر واجب است. مسأله ۲۶۵۵ - انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنابراین کسی که نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست. مسأله ۲۶۵۶ - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست. مسأله ۲۶۵۷ - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست، و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان بقصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است، و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آنرا ترک نماید مثلاً برای اینکه دود مضر است نذر کند که آنرا استعمال نکند نذر او صحیح می باشد. مسأله ۲۶۵۸ - اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً بواسطه اینکه خلوت است و انسان حضور قلب پیدا می کند، نذر صحیح است. مسأله ۲۶۵۹ - اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همانطور که نذر کرده بجا آورد، پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی کند، و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست. مسأله ۲۶۶۰ - اگر نذر کند روزه بگیرد، ولی وقت و مقدار آنرا معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است، و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آنرا معین نکند اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آنرا معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است. مسأله ۲۶۶۱ - اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد ولی می تواند (۱) در آن روز مسافرت کند هر چند سفر او ضروری نباشد ولی بعداً باید قضا کند ولیکن کفاره ندارد. مسأله ۲۶۶۲ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به نحوی که در مسأله ۲۶۷۸ ذکر می شود کفاره بدهد اگر چه احتیاط مستحبی که ترکش سزاوار نیست از برای کسی که عاجز از عتق باشد آنست که به شصت فقیر طعام بدهد و اگر از این هم عاجز باشد و نیز از لباس پوشاندن ده فقیر هم عاجز باشد دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر تمکن از جمع بین هر دو داشته باشد جمع نماید. مسأله ۲۶۶۳ - اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد، و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد. مسأله ۲۶۶۴ - کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست، ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آنرا بجا آورد، باید به مقداری که در دو مسأله پیش

گفته شد کفاره بدهد. مسأله ۲۶۶۵- اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان یا ایام تشریق (۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی الحجه در منی) باشد یا در روز جمعه مریض شود بلکه اگر عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آنرا بجا آورد. مسأله ۲۶۶۶- اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند. مسأله ۲۶۶۷- اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آنرا به فقیر دیگر بدهد، و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد. مسأله ۲۶۶۸- اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً- به زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست، و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست. مسأله ۲۶۶۹- کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آنرا نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد. مسأله ۲۶۷۰- اگر برای حرم یکی از امامان یا امام زادگان چیزی نذر کند، باید آنرا در تعمیر و روشنائی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند، یا به زوار و خدام آنان بدهد. مسأله ۲۶۷۱- اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد، و ثواب آنرا به آن امام هدیه نماید. و همچنین است اگر چیزی را برای امام زاده ای نذر کند. مسأله ۲۶۷۲- گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند، اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد، مال کسی است که آنرا نذر کرده، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می شود جزء نذر است. مسأله ۲۶۷۳- هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست. مسأله ۲۶۷۴- اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد بعد از آنکه دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست، و نذر آنان اعتبار ندارد، بلکه اصل نذرشان اشکال دارد. مسأله ۲۶۷۵- هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود. مسأله ۲۶۷۶- در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و نیز کاری را که عهد می‌کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب، یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد، و در متساوی الطرفین احوط وجوبی انجام دادن است. مسأله ۲۶۷۷- اگر به عهد خود عمل نکند باید کفاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دوماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند.

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۶۷۸- اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را ببوشاند، و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد. و بدان که در پوشاندن هر یک از ده فقیر می‌تواند به یک پارچه ای که تن او را ببوشاند اکتفاء نماید علی الاظهر و افضل دو پارچه است، بلکه احوط است، و در سیر کردن می‌تواند ده فقیر را دعوت نماید و سیر کند به نان و هر قاتقی، و افضل نان و گوشت است، و می‌تواند به هر فقیری یک مد که سه ربع کیلو است تقریباً گندم یا آرد بدهد، و افضل آنست که یک مشت زیادتر بدهد، و افضل از آن دو مد است، و چنانچه نوبت به روزه گرفتن رسید باید سه روز پشت سر هم روزه بگیرد. مسأله ۲۶۷۹- قسم چند شرط دارد: اول- کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد، و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد. دوم- کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند، باید

واجب و مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد که کار مباحی را بجا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد، و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد. سوم - به یکی از اسمهای خداوند متعال قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود مانند (خدا) و (الله) و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است و چنانچه به اسم مشترکی قسم بخورد و قرینه باشد که همه مردم بفهمند که مقصود او ذات مقدس است احوط و فاء است. چهارم - قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آنرا قصد کند صحیح نیست، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است. پنجم - عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد، و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می شود، قسم او بهم می خورد، و همچنین است اگر عمل کردن به قسم به قدری مشقت پیدا کند که نشود آنرا تحمل کرد. مسأله ۲۶۸۰ - اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست. مسأله ۲۶۸۱ - اگر فرزند بدون اجازه پدر، و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می توانند قسم آنان را بهم بزنند، بلکه چنانچه منع نمایند و اجازه هم ندهند باز هم باطل است علی الاظهر. مسأله ۲۶۸۲ - اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل نماید. و قسمی که آدم و سواسی می خورد، مثل اینکه می گوید واللہ الان مشغول نماز می شوم و به واسطه وسواس مشغول نمی شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد. و بدان که مستحب است بعد از قسم انشاءالله بگویند و چنانچه گفت و قصدش شرط کردن بوده مخالفت آن کفاره ندارد. مسأله ۲۶۸۳ - کسی که قسم می خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای اینکه خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می شود، اما اگر بتواند توریه کند، یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود، بنابر احتیاط واجب باید توریه نماید، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان پرسد که او را ندیده ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، احتیاط واجب آنست که بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

احکام وقف

مسأله ۲۶۸۴ - اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آنرا ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۲۱۰۱ و ۲۱۰۲ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد. مسأله ۲۶۸۵ - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم و خودش یا کسی که خانه را برای او وقف کرده، یا وکیل یا ولی آن کس بگوید قبول کردم وقف صحیح است، ولی اگر برای افراد مخصوصی وقف نکند، بلکه مثل مسجد و مدرسه برای عموم وقف کنند، یا مثلاً بر فقرا یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی لازم نیست علی الاظهر بلکه در قسم اول هم دلیل معتبری بر اشتراط قبول نداریم و اقوی در بناء مساجد آنست که احتیاج به صیغه ندارد. مسأله ۲۶۸۶ - اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست. مسأله ۲۶۸۷ - کسی که مالی را وقف می کند چون قصد قربت شرط صحت وقف نیست، لازم نیست قصد قربت داشته باشد اگر چه احوط است بلی از موقع خواندن صیغه، باید مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن وقف باشد چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد بعد پنج سال وقف نباشد، و دوباره وقف باشد وقف صحیح نمی باشد بنابر مشهور بلکه جماعتی از علماء اعلام نقل اجماع نموده

اند. مسأله ۲۶۸۸- وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است. مسأله ۲۶۸۹- اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آنکه یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می شود.

مسأله ۲۶۹۰- وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنابراین سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسأله ۲۶۹۱- اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند، درست نیست، ولی اگر برای زندگان و بعد از آنها برای کسانی که بعداً به دنیا می آیند وقف نماید مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند صحیح است. مسأله ۲۶۹۲- اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آنکه دکانی را وقف کند که عایدی آنرا بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست، ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید. مسأله ۲۶۹۳- اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است، و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست. مسأله ۲۶۹۴- اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است. مسأله ۲۶۹۵- اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آنرا اجازه دهد و بمیرد باطل نمی شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده، آنرا اجازه دهند و در بین مدت اجازه بمیرند، اجازه باطل می شود و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجازه را از مال آنان می گیرد. مسأله ۲۶۹۶- اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود. مسأله ۲۶۹۷- ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف، می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند. مسأله ۲۶۹۸- اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آنرا به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع می تواند امینی را به او ضم نماید که با هم متولی باشند و اگر به این نحو جلوگیری از خیانت نشود می تواند بجای او متولی امینی معین نماید. مسأله ۲۶۹۹- فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد. مسأله ۲۷۰۰- اگر ملکی برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی رود که به این وجه موجود فعلی احتیاج پیدا کند، می توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند. مسأله ۲۷۰۱- اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا گمان داشته باشند که برای هر یک چه مقداری معین کرده، باید همانطور مصرف کنند، و اگر یقین یا گمان نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید بطور مساوی قسمت نمایند و بهتر آنست که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

احکام وصیت

مسأله ۲۷۰۲- وصیت آنست که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند. مسأله ۲۷۰۳- کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می

تواند وصیت کند، و اما کسی که می‌تواند حرف بزند، چه در کارهای کوچک و کم ارزش، و چه در کارهای بزرگ، اشاره او فایده ندارد بنا بر مشهور، و لکن اقوی صحت آنست. مسأله ۲۷۰۴ - اگر نوشته‌ای به امضاء یا مهر میت ببیند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند. مسأله ۲۷۰۵ - کسی که وصیت می‌کند باید بالغ و عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند، و نیز باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، و لکن پسر ده ساله چنانچه فهمیده باشد و بجا وصیت نماید صحیح است. مسأله ۲۷۰۶ - کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست. مسأله ۲۷۰۷ - اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، آن کس آن چیز را مالک می‌شود، چه بعد از مردن وصیت کننده آنرا قبول کند، و چه در زمان زنده بودن او، زیرا که رد مانع است، نه آنکه قبول شرط باشد، و بر فرض شرط بودن قبول، قبول در حال حیات کافی می‌باشد. مسأله ۲۷۰۸ - وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند، و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد، و اگر خودش نمی‌تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیت کردن لازم نیست. مسأله ۲۷۰۹ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمی‌تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می‌دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند، و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد. مسأله ۲۷۱۰ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد، ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می‌دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مسأله ۱۳۹۸ گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد، یا وصیت کند که برای او بجا آورند. مسأله ۲۷۱۱ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه به واسطه ندانستن، حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد علی‌الاحوط و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می‌رود، یا خودشان ضایع می‌شوند، باید برای آنان قیم امینی معین نماید. مسأله ۲۷۱۲ - وصی باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد، لکن جایز است که بالغ و نابالغ را با هم وصی قرار دهد که نابالغ بعد از بلوغ عمل نماید. مسأله ۲۷۱۳ - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هر دو با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند و اگر اطاعت نکنند، بجای آنان دیگران را معین می‌نماید. مسأله ۲۷۱۴ - اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می‌شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آنکه قیمی برای بچه‌های خود معین کند، بعد دیگری را بجای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند. مسأله ۲۷۱۵ - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود. مسأله ۲۷۱۶ - اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آنرا بدهند. مسأله ۲۷۱۷ - اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد باید همان مقدار را به آن کس بدهند. و اما اگر وصیت کند که بعد از مردن او مقداری به کسی بدهند، چنانچه بیشتر از ثلث مال او باشد در زائد بر ثلث باید ورثه اجازه نمایند و اگر اجازه نمودند وصیت نسبت به زائد بر ثلث نافذ نمی‌باشد. مسأله ۲۷۱۸ - اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشد و عایدی

آنها به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند. مسأله ۲۷۱۹- اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند، و اگر متهم نباشد، و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مال او بدهند. مسأله ۲۷۲۰- کسی که انسان وصیت می کند که چیزی به او بدهند، باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند باطل است، ولی اگر وصیت کند به بچه ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است. و آنچه گفته شد در وصیت تملیکیه است که خود مالک انشاء تملیک می نماید به اشخاصی بعد از موت، و اما در وصیت عهدیه که امر می کند به وصی خود به انجام کارهایی بعد از موت، پس مانعی نیست علی الاظهر که بگوید مثلاً از منافع ثلث من در هر سال مقداری به حسینیه فلان قریه اگر درست شد بده، یا بگوید فلان مقدار بده به اولاد فلانی اگر اولادی داشت، و حال آنکه در حال حیات موصی نه حسینیه درست شده نه اولاد. مسأله ۲۷۲۱- اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت فوق العاده نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد، و نیز اگر وصی پیش از مرگ موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، باید وصیت را قبول کند. مسأله ۲۷۲۲- اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند، و خود از کار کناره گیری نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید. مسأله ۲۷۲۳- اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را بجای او معین می کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست. مسأله ۲۷۲۴- اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند. مسأله ۲۷۲۵- اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست. مسأله ۲۷۲۶- هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آنکس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آنکه وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد. مسأله ۲۷۲۷- حجبی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم ادا کردن آنها واجب می باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد. مسأله ۲۷۲۸- اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است. مسأله ۲۷۲۹- اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست، و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است. مسأله ۲۷۳۰- اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند. مسأله ۲۷۳۱- اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند، و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند، و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای

نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است. مسأله ۲۷۳۲- اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آنرا به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند، و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند. مسأله ۲۷۳۳- اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل، یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند بلکه همچنین است اگر قسم بخورد و دو زن عادل هم شهادت بدهند. و شهادت دو مرد و یک مرد و قسم، و یک مرد و دو زن، و دو زن و قسم در سایر حقوق مالیه نیز معتبر است. و اگر یک زن عادل شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند، و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آنرا و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آنرا به او بدهند. و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند، و چنانچه بدگمان به آن دو ذمی شوند حاکم شرع بعد از نماز عصر آن دو را قسم می دهد علی الاحوط. مسأله ۲۷۳۴- اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند. مسأله ۲۷۳۵- اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آنکس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند، می توانند آن چیز را قبول نمایند علی الاظهر، ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گرنه حقی به آن چیز ندارند.

احکام ارث

احکام ارث

مسأله ۲۷۳۶- کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند: دسته اول- پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پائین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یکنفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی برند. دسته دوم- جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یکنفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی برند. دسته سوم- عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است و تا یکنفر از عموها و عمه ها و دایی ها و خاله های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند ولی اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می رسد، و عمومی پدری ارث نمی برد. حسب اجماع علماء شیعه، و مرسله شیخ صدوق قدس سره و خبر حسن بن عماره (۱) و فقه الرضا (۲) و مرسله طبرسی در مجمع البیان (۳). مسأله ۲۷۳۷- اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان، و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند، و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برند، و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برند. مسأله ۲۷۳۸- زن و شوهر به تفصیلی که در مسائل (۲۷۷۸) به بعد گفته می شود از یکدیگر ارث می برند.

ارث دسته اول

مسأله ۲۷۳۹- اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثلاً پدر یا مادر، یا یک پسر یا یک دختر باشد همه مال میت به او می‌رسد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال بطور مساوی بین آنان قسمت می‌شود. و اگر یک پسر و یک دختر باشند، مال را سه قسمت می‌کنند دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد. و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. مسأله ۲۷۴۰- اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد. ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند، یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه اگر چه تا میت پدر و مادر دارد، اینها ارث نمی‌برند اما به واسطه بودن اینها، مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند، و نیز شرط است در این مطلب که حبش می‌نامند، آنکه برادرها یا خواهرها حر باشند و مملوک نباشند و در حال موت زنده و متولد باشند نه حمل، و مشرک نباشند بلکه مطلق کافر حجب نمی‌نماید حسب اجماع علماء و روایت حسن بن صالح (۴) و مشهور شرط نموده اند نیز آنکه اخوه (برادرها) قاتل میت نباشند. مسأله ۲۷۴۱- اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد چنانچه میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد مال را پنج قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آنرا می‌برد. و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند. مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آنرا به پدر و ۴ قسمت آنرا به مادر می‌دهند. حسب اتفاق علماء مذکور در مفتاح الکرامه (۱) مسأله ۲۷۴۲- اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت می‌برند و پسر چهار قسمت آنرا می‌برد. و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند. و اگر پسر و دختر باشند آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. مسأله ۲۷۴۳- اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند یک قسمت آنرا پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد. مسأله ۲۷۴۴- اگر وارث میت فقط پدر یا مادر با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آنرا پدر یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. مسأله ۲۷۴۵- اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آنرا پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد. مسأله ۲۷۴۶- اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها بطور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و چنانچه وارث فقط پدر و مادر و چند دختر و شوهر باشد مال را دوازده قسمت می‌نمایند سه قسمت که ربع است شوهر می‌برد و پدر و مادر هر یک دو قسمت که سدس است می‌برند و پنج قسمت باقی را که اقل از ثلثین است بین دخترها قسمت می‌نمایند، چونکه شوهر هیچ وقت از ربع که فرض ادنای اوست کمتر نمی‌برد، و همچنین زن از ثمن که فرض ادنای او است شریفه سوره نساء آیه (۱۱) که با وجود اخوه تعیین سدس می‌نماید فقط فرض و نصیب را متعرض است، کما اینکه نسبت به ابوبن هم با وجود اولاد تعیین سدس می‌نماید، و مفهومی که موجب منع از رد شود ندارد، و لذا به هر دو رد می‌شود و علی فرض اصرار بر مفهوم و اینکه معنی آیه شریفه آن است که از مجموع ماترک ولد، مادر بیشتر از سدس نمی‌برد حتی رداً جواب می‌گوئیم که آیه شریفه شامل مورد رد نمی‌شود، چونکه مفروض آیه عدم وجود اولاد است، که در اینصورت می‌فرماید اگر اخوه نبود مادر ثلث و اگر اخوه بود مادر سدس می‌برد و در مفروض آیه رد مورد ندارد، و جمیع مازاد از نصیب مادر مال پدر است بالقاب

چونکه اب فرض و نصیب معینی ندارد. و قدیستدل بر حجب از رد بعلت وارده در دو حدیث زراره که دومی آن صحیح است (۳ و ۴ باب ۱۰ میراث الابوین و الاولاد - وسائل) زیرا می فرماید: «چونکه اخوه عائله اب می باشد لذا از ام کم شد و بر اب اضافه شد»، و این علت نسبت به رد هم هست که باید به ملا-حظه کثرت عائله اب به ام رد نشود و بر اب اضافه شود پس کما اینکه اخوه کثرت عائله اب موجب حجب از نصیب اعلا شد موجب حجب از رد هم باید بشود. و جواب آن است که اولاً این علت کما اینکه نسبت به نصیب ام موجب منع بالکل نشد، بلکه موجب قلت شد کذلک نسبت به رد هم باید موجب قلت شود نه منع بالکل، و لذا چونکه با وجود اخوه نصیب ام کم می شود رد به او هم چونکه تابع نصیب است ایضاً بالنسبه کم می شود. و ثانیاً: این جهت مذکوره ملاک است و ضابط منصوص العله بر آن منطبق نیست. و ثالثاً: در کلام خود زراره است، و لعله اجتهاد خود اوست چونکه از امام علیه السلام نقل نکرده است. و علی هذا مدرک حجب از رد فقط اجماع و اتفاق است، و این هم حجه نیست به جهت آنکه محتمل است که مدرک اجماع همین سه دلیلی باشد که اشاره نمودیم و رد نمودیم و لکن مع ذلک کله سزاوار نیست ترک احتیاط به تصالح. اوست هیچ وقت کمتر نمی برد، و پدر و مادر هیچوقت از سدس که فرض ادنای آنها است کمتر نمی برند، لذا نقص بر دخترها وارد می شود. مسأله ۲۷۴۷ - اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میت را می برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد، مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۴۸ - دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند و داشتن جد مانع از ارث اولاد برادر و خواهر نمی شود. مسأله ۲۷۴۹ - اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آنرا می برد. مسأله ۲۷۵۰ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمی برد. و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد. مسأله ۲۷۵۱ - اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است، همه مال به او می رسد. و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشد، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود. مسأله ۲۷۵۲ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد. مسأله ۲۷۵۳ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برد و مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد. مسأله ۲۷۵۴ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آنرا برادر یا خواهر

مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند، و هر برادری دوبرابر خواهر می برد. مسأله ۲۷۵۵ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آنرا برادر و خواهر مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دوبرابر خواهر می برد. مسأله ۲۷۵۶ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در مسأله (۲۷۷۹) گفته می شود می برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می برند، ولی برای آنکه زن یا شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود و از سهم برادر خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلاً - اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند، و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند. مسأله ۲۷۵۷ - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند و سهم برادر و خواهر زاده مادری بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و از سهمی که به برادر زاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری می رسد، هر پسری دو برابر دختر می برد. مسأله ۲۷۵۸ - اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد و با بودن جد میت پدر جد او ارث نمی برد. مسأله ۲۷۵۹ - اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می برد و اگر جد و جده مادری باشد، مال را بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند. مسأله ۲۷۶۰ - اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می برد. مسأله ۲۷۶۱ - اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد مال سه قسمت می شود، یک قسمت آنرا جد و جده مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و دو قسمت آنرا به جد و جده پدری می دهند و جد دوبرابر جده می برد. مسأله ۲۷۶۲ - اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در مسأله (۲۷۷۹) گفته می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد. و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می برند.

ارث دسته سوم

مسأله ۲۷۶۳ - دسته سوم عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می برند. مسأله ۲۷۶۴ - اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، عمو دوبرابر عمه می برد، مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند. مسأله ۲۷۶۵ - اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشد، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود. و همچنین است اگر وارث عمو و عمه مادری باشد

دارد آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دائی ها و خاله های مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری و یا پدریمی دهند که بنا بر احتیاط در تقسیم آن با هم صلح می کنند. مسأله ۲۷۷۶ - اگر میت عمو و عمه و دائی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دائی و خاله می رسد به اولاد آنان داده می شود. مسأله ۲۷۷۷ - اگر وارث میت عمو و عمه و دائی و خاله پدر، و عمو و عمه و دائی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود یک سهم آنرا عمو و عمه و دائی و خاله مادر میت می برند و دو سهم دیگر آنرا سه قسمت می کنند یک قسمت را دائی و خاله پدر میت می برند و دو قسمت دیگر آنرا به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دو برابر عمه می برد.

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۷۷۸ - اگر زنی که به عقد دائم عقد شده بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند. مسأله ۲۷۷۹ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن دائمی و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، و زن از زمین خانه مسکونی و غیره بطور کلی، نه از خود زمین و نه از قیمت آن ارث نمی برد و از هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی برد ولی از قیمت آنها ارث می برد و همچنین از درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است از قیمت ارث می برد. مسأله ۲۷۸۰ - اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد، مانند زمین خانه مسکونی، تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و نیز احتیاط واجب آنست که ورثه تا سهم زن را نداده اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد، مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف نکنند، و چنانچه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشند در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه باطل است. مسأله ۲۷۸۱ - اگر بخواهند بنا و درخت آنرا قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند. مسأله ۲۷۸۲ - مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته، در حکم ساختمان است. مسأله ۲۷۸۳ - اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، بطور مساوی بین زنهای او قسمت می شود، اگر چه شوهر با هیچیک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد. مسأله ۲۷۸۴ - اگر زن در حال مرض، شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد. مسأله ۲۷۸۵ - اگر زنی را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می برد. و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می برد، ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق بائن، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد. مسأله ۲۷۸۶ - اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد: اول - آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد. دوم - به واسطه بی میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود که در این صورت ارث بردن او اشکال دارد، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد، ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد. سوم - شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد. مسأله ۲۷۸۷ - لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته و به او نبخشیده، اگر چه زن آنرا پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

مسائل متفرقه ارث

مسئله ۲۷۸۸- قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده مال پسر بزرگتر است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد، احتیاط واجب آنست که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر صلح کند. و همچنین صلح نمایند در کتابها و رحل او یعنی اثاثی که در سفر با خود می برد. مسئله ۲۷۸۹- اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را بطور مساوی بین خودشان قسمت کنند. مسئله ۲۷۹۰- اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسئله پیش گفته شد، به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می رسد، به نسبت به قرض او بدهند، مثلاً اگر همه دارائی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد علی الاحوط. مسئله ۲۷۹۱- مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی برد ولی اگر قبل از قسمت نمودن مال بین ورثه کافر مسلمان شود ارث می برد. مسئله ۲۷۹۲- اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آنکه سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می برد، ولی اقوی ارث نبردن او است از دیه قتل که بعداً گفته می شود. و همچنین برادر و خواهر مادری از دیه، ارث نمی برند و زن و شوهر دائمی از دیه یکدیگر ارث می برند مگر آنکه قاتل باشند. مسئله ۲۷۹۳- هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد، سهم دو پسر را کنار می گذارند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلاً احتمال بدهند که زن سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زایدی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند.

استثنائات

مسئله ۲۸۲۱- اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید، می تواند از آن جلوگیری کند، و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد، می تواند از صاحب درخت بگیرد. مسئله ۲۸۲۲- جهیزیه ای که پدر به دختر می دهد، اگر مثلاً بواسطه صلح یا بخشش ملک او کرده باشد، نمی تواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد. مسئله ۲۸۲۳- اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند، ولی از سهم صغیر نمی شود چیزی برداشت. مسئله ۲۸۲۴- اگر انسان غیبت مسلمانی را کند، احتیاط واجب آنست که اگر مفسده ای پیدا نشود، از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید، و چنانچه ممکن نباشد، باید برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر بواسطه غیبتی که کرده توهینی به آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است، باید آن توهین را برطرف نماید. مسئله ۲۸۲۵- انسان نمی تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می داند خمس نمی دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند. مسئله ۲۸۲۶- آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام می باشد، و اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنابخواند حرام است، ولی اگر آنرا با صدای خوب بخواند که غنا نباشد اشکال ندارد. مسئله ۲۸۲۷- کشتن حیوانی که اذیت می رساند و مال کسی نیست، اشکال ندارد. مسئله ۲۸۲۸- جایزه ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند می دهد، بدون آنکه شرط نماید، چون برای تشویق مردم از خودش می دهد و ضرر آن به کسی نمی رسد حلال است. مسئله ۲۸۲۹- اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و

صاحب آن نیاید آنرا ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن ناامید شود، باید آنرا به نیت صاحبش صدقه بدهد. مسأله ۲۸۳۰ - سینه زدن در کوچه و بازار با اینکه زنها عبور می کنند در صورتی که سینه زن پیراهن پوشیده باشد، اشکال ندارد. و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد ولی باید استعمال آلات لهو نشود. مسأله ۲۸۳۱ - گذاشتن دندان طلا- و دندانی که روکش طلا دارد، برای زن مانعی ندارد، ولی اگر زینت حساب شود برای مرد جایز نیست. مسأله ۲۸۳۲ - حرام است انسان استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. مسأله ۲۸۳۳ - تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد حرام است، و در این حکم تمام مردم یکسانند، و حکم خدا بواسطه مسخره مردم تغییر نمی کند، پس کسی هم که اول تکلیف اوست، یا اگر ریش نتراشد مردم او را مسخره می کنند، چنانچه ریش بتراشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن باشد حرام است علی الاحوط. مسأله ۲۸۳۴ - احتیاط واجب آنست که ولی پیش از آنکه بچه بالغ شود او را ختنه نماید و اگر او را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است. مسأله ۲۸۳۵ - اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند فرزند آنان اگر بتواند، باید خرجی آنان را بدهد. مسأله ۲۸۳۶ - اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد. و اگر پدر ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جد پدری او باید خرجی او را بدهد. و اگر جد پدری ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد. و اگر مادر هم ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر، و مادر مادر، و پدر مادر، با هم خرجی او را بدهند. و اگر مادر پدر و مادر مادر ندارد، پدر مادر، باید خرجی او را بدهد. مسأله ۲۸۳۷ - دیواری که مال دو نفر است، هیچکدام آنان حق ندارد بدون اذن شریک دیگر آنرا بسازد، یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگذارد، یا به دیوار میخ بکوبد، ولی کارهایی که معلوم است شریک راضی است مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد، اما اگر شریک او بگوید به این کارها راضی نیستم، انجام اینها هم جایز نیست. مسأله ۲۸۳۸ - عکاسی و نقاشی صورت، مکروه است. مسأله ۲۸۳۹ - درخت میوه ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است، نمی تواند از میوه آن بچیند و اگر میوه آن روی زمین هم ریخته باشد، نمی تواند آنرا بردارد. و الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله الطاهیرین .

فقه و پایه ریزی اقتصاد سالم

نگاهی به اصول کلی قانون اساسی (۶)

در شماره های پیشین مجله ، خوانندگان گرامی ستون سیاسی ، شاهد درج سلسله مقالاتی در باب اصول کلی قانون اساسی بوده اند. در آغاز درج این سلسله ، این نکته یادآوری شد که هدف از طرح این موضوع و درج این مقالات ، تفسیر قانون اساسی نیست . هدف ، طرح اصول پایه وارائه آرمانهای کلی است که در قانون اساسی بر آن ها تاکید شده است در همانج، این نکته نیز یادآوری شد که در این سیر و گذار، هر چند محور مباحث ، اصول کلی قانون اساسی و روح حاکم بر آن است ، اما بحث ، گستره فراختری دارد و در چهارچوب قانون اساسی محصور نمی ماند و در توضیح و تقریر مبانی ، دیدگاهها، ارزشها و منابع دیگری را نیز، مورد ملاحظه قرار می دهد. اینک ، در ادامه همان سلسله ، مقاله دیگری تقدیم خوانندگان می گردد. تاسیس یک سیستم حکومتی ، فرع برداشتن یک فلسفه سیاسی مدون است . فلسفه ای که ریشه در تفسیری از انسان و جهت داشته باشد. چنین سیستمی ، بسادگی پی ریزی نمی شود. مهمترین وظیفه طراحان ، یک نظام ، استخراج تئوری جامع سیاسی از درون یک تفکر مکتبی است که طرح تمامی نهادهای لازم حکومتی را دارا باشد و مواد و مصالح لازم برای برخورد با حوادث واقعه را نیز، ارائه کند. مهندسان این طرح ، نخست باید موضوع [حکومت] و اداره کشور را بعنوان یک واقعیت در روابط اجتماعی انسانها بدرستی شناخته باشند و به تمامی زوایای آن ،

راه برده باشند و با جزئیات و چگونگی های آن بروشنی آشنا باشند، تا بتوانند با داشتن چنین ذهنیتی، قوانین و طرح های لازم راز منبع تفکر سیستماتیک خویش برگیرند و آن کلیات و مصالح و مواد را براین واقعیات و مصادیق منطبق سازند. انقلاب اسلامی ایران، داعیه چنین طراحی و مهندسی ای را داشته است. میدانداران تفر [حکومت اسلامی] در فردای پیروزی این انقلاب، به طراحی این نظام پرداختند و قانون اساسی را بعنوان طرح کلی اداره کشور بر اساس مبانی مکتبی، پدید آوردند. اکثریت دست اندرکاران تدوین این قانون، بر مکتبی که می بایست [طرح حکومت] راز درون آن استخراج می کردند و قوف داشته اند و بر توانایی های بالفعل و بالقوه این مکتب و کشش لازم آن در ارائه طرحهای مورد نیاز، ایمان آورده بودند و باین امید، قانون اساسی را پی ریزی کرده اند که در آتیه، تمامی نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نظام، بر اساس مبانی مکتبی شکل گیرد و پی ریزی شود. بخش اقتصادی نظام، نیز، از این کلیت خارج نموده است. بهمین لحاظ، در اصول کلی قانون اساسی، بر پی ریزی اقتصاد سالم بر پایه مکتب، بدین سان تاکید شده است: پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و بر طرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه. ۱ پرواضح است که قانون اساسی، جای طرح مباحث فرعی نیست، قانون اساسی عهده دار طرح اصول کلی و ارائه مبانی و اهدافی است که قوانین فرعی و اجرایی باید با توجه به این اهداف و مبانی تدوین گردد. در قانون اساسی، نمی توان بتفصیل سخن از قانون کار یا تجارت خارجی با حدود مالکیت یا... به میان آورد. قانون اساسی در واقع، خود منبع قانون گذاری و بمنزله [القاء اصول] است. تدوین قوانین فرعی، با تکیه بر قانون اساسی در نظام جمهوری اسلامی به دوش مجلس شورای اسلامی، گذارده شده است. تفریع اصول کلی قانون اساسی، بدون توجه به مبانی آن اصول امکان ندارد و بدین سان است که نقش فقه در قانون گذاری این نظام روشن می گردد. بندهای کوتاه و اصل های فرده قانون اساسی، ریشه در نظامی حقوقی بنام [فقه] دارند. برای فهم و تفسیر قانون اساسی و تدوین قوانین فرعی بر پایه قانون اساسی، چاره ای جز آشنایی با فقه وجود ندارد. با توجه به آنچه طرح شد، می توان دریافت که فقه در دوران کنونی، مرحله ای دشوار و مهم از دوران تکامل خود را طی می کند. مرحله عبور از [تئوری پردازی]، به [قانون گذاری] از ذهنیت به عینیت [واژ] تابعیت به حاکمیت [در این گذار تاریخی و مهم، تنش های قابل ملاحظه ای پدید می آید. انس به مفاهیم و مباحث سنتی از یک سو و نیازهای حکومتی در تمامی زمینه ها و رویش انبوه سوالاتی که حضور فقه را در عرصه های عمل می طلبد از سوی دیگر، بر این تنش ها دامن می زند. تنش و مبارزه [گذشته بسندگی] با [نواندیشی] بحران هایی را بهمراه دارد و عبور از این مرحله، بسادگی انجام نمی یابد. مباحث اقتصادی فقه نیز، نه تنها از این کلیت بکنار نمی ماند که این تنش ها در آنجا بروز بیشتری می یابد. مسائل و مباحث اقتصادی، بلحاظ نیاز بیشتر بدانها و اهمیت و گستردگی شان، معرکه آراء و صحنه پرغوغای این گونه تنش هاست. غیبت طولانی فقه از صحنه حاکمیت و تغییرات عمیقی که در روابط و مناسبات اقتصادی بوقوع پیوسته، تطبیق کلیات فقه با قضایای موجود اقتصادی را مشکل ساخته است و فقه در دوران معاصر، برای پاسخگویی به نیازها و [حوادث واقعه اقتصادی] بدنبال چاره اندیشی های بزرگی باید باشد. برنامه ریزی اقتصادی در نظام جمهوری اسلامی، از اوان پیروزی انقلاب تاکنون، مراحل سه گانه ای را گذرانده است. الف: مرحله حل اورژانسی: در این مرحله، بر اساس نیازهای فوری و جوانقلابی حاکم، به راه حل های مقطعی و انقلابی اندیشیده شده و فرصت رهیابی به اصول و مبانی در کار نبوده است. عمده ملاک سمت گیری ه، اعمال، بخش نامه ها و دستورالعمل ها در این دوره، تامین منافع محرومان و تاراندن مستکبران و متکثران بوده است. ب: مرحله بازنگری به ویرانی ها: در این مرحله مسوولان انقلاب، پس از فراغت از تخریب، بر تخته سنگ ثبات به ویرانه های نظام گذشته اندیشیده اند و جوانه [چه باید کرد؟] در زوایای ذهنیت طراحان نظام، روئیدن آغازیده است. نظریات و ایده هایی بدوی ابراز گشته است، ولی هنوز ژرفای مشکل، آنچنان که می بایست برای صاحب نظران روشن نگشته است. ج: و سرانجام، مرحله تعیین تکلیف نهایی نهادهای اقتصادی، جایگاه آنه، حوزه عمل هر کدام وظایف و اختیارات آنها بر مبنای فقه آغاز می گردد. مرحله

بازگشت به اصول و مباین تفکر اسلامی و آغاز مشاجرات فقهی. این مرحله تفکر اسلامی و آغاز مشاجرات فقهی. این مرحله نیز، از سطحی نگری، آغاز و بسوی ژرف اندیشی، درباب مسائل اقتصادی ره می پیماید. در شرایط کنونی، در باب قانون گذاری اقتصادی، در چنین مرحله ای بسر می بردیم. مرحله تدوین نظام اقتصادی بر مبنای فقه و حقوق اسلامی و بدین سان است که طرح این مباحث و کندو کاو در زوایای ن، بایستگی می یابد و تبیین درست مشکلات، گرهه، و سوالات موجود در این زمینه به مثابه مدخل ورود این مباحث رخ می نماید. در این مقاله ما بر آنیم، در حد توان خویش، به طرح مشکلات، ابهام، و گره‌های کور موجود در زمینه تدوین قوانین اقتصادی بر مبنای فقه، پردازیم و تابلویی از چگونگی های این باب ترسیمی نمائیم. این مقاله، در باب ارائه نظریه و طرح نوین یا حل مسائل اقتصادی بر مبنای فقه، هیچ داعیه ای ندارد. هدف از طرح این مبحث آن است که با تامل و بدوراز برخورد های سطحی و در حد توان به طرح سالم بخشی از زمینه های قابل بحث و شناسایی گره های کور در این باب پردازد. و فهرستی از تلاش های انجام شده در این مورد و دیدگاهها و نظریات مختلف را ارائه کند و همگی فرزندگان و اساتید و صاحبان اندیشه و قلم را به غور در این مباحث و به تلاش برای گشودن گرهه، فرا خواند. بدون شک، طرفداران همه گرایش های فکری، بر این امر متفق اند که در باب تنازعات فکری، سرانجام باید مسائل از طریق حل علمی ختام پذیرد و بر این باورند که همگان به مصالح انقلاب می اندیشند و حاکمیت فقه. طرح سیاسی این مباحث، نه تنها به حل این گونه معضلات نمی انجامد که خود، موجب بروز گره های کور تازه ای می گردد. وحدت اجتماعی در سیلان حب و بغض ها فرو می ریزد و شوکت و عظمت همه جناح ها بعنوان [امت واحده] مخدوش می گردد. نکته دیگری که در طرح این گونه مباحث، همواره باید بدان توجه داشت این که کشور م، بلحاظ اهمیت جغرافیایی سیاسی و مطمع نظر بودنش برای آزمندان جهانی، هرگز برخورد های فیزیکی داخلی را بر نمی تابد و هرگز در حل مباحث تئوریک نباید دامنه تنش های فکری، به برخورد های فیزیکی کشانده شود، که در آن صورت نه فکری خواهد ماند و نه صاحب فکری. از اینهمه که بگذریم بلحاظ انسانی نیز، در دورانی بسر می بریم که بشر، برای حل معضلات خویش، بیشتر به بحث و گفتگو می اندیشید - یا باید بیندیشد - تا به چماق و تفکیر. باید این ابده، در جامعه ما جای خود را بیابد که حل مباحث و مسائل فکری، تنها از راه گفتگو و طرح سالم آراء امکان پذیر است. صاحب نظران جامعه ما اگر به رشد خویش ایمان و اذعان دارند باید چنین کنند. این روش، روش همه رشدیافتگان در جهان معاصر است. باید نظریات منطقی و برهان قوی حاکمیت یابد. تن دادن به این وضعیت، ایثار گیری های بزرگ می طلبد. جاده سعادت، تنها از وادی این ایثار گیری های بزرگ می گذرد. اگر چنین کنیم امید به افق های روشن سازندگی و رشد می توان داشت. و باین امیدهاست که این مقاله، به طرح مشکلات موجود در ارتباط به [فقه و پی ریزی اقتصاد سالم] می پردازد.

رابطه فقه و اقتصاد

در برخورد با عنوان فوق، نخستین پرسشی که در ذهن جوانه می زند این است که چه رابطه ای می تواند بین دو حوزه معرفتی فوق وجود داشته باشد و چگونه فقه و اقتصاد، بهم ربط می یابند؟ برای یافتن پاسخ این سوال، می باید به ماهیت هر یک از دو معرفت یاد شده وقوف داشت سپس نقطه تماس و تلاقی این دو حوزه معرفتی را مورد مذاقه قرار داد. فقه، در این مبحث به مجموعه حقوقی ای اطلاق می گردد که وظیفه [ارائه طریق] در تمامی حوزه های عمل اعم از حوزه های فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی را بر عهده دارد و یا قدمت تاریخی خویش، گسترده ای بس عظیم را در بر می گیرد. بالمال مسائل مربوط به ثروت، زمین، طبیعت، تولید، مبادله، توزیع کالا و دیگر روابط اقتصادی نیز، زیر چتر فراخ فقه قرار می گیرد. اگر مفهوم اقتصاد در عنوان مقاله را نیز، در نظر بگیریم و توجه داشته باشیم که اقتصاد در این مبحث، به رفتار و رابطه انسان با اشیاء مادی مورد احتیاج او و اسلوب حاکم بر تولید و توزیع ثروت اطلاق می گردد، می توانیم به چگونگی ارتباط فقه و اقتصاد وقوف یابیم. بدین سان در می یابیم که

اگر سخن از فقه برانیم و [پی ریزی اقتصاد سالم] بر مبنای فقه را مورد بحث قرار دهیم از دو مقوله متباین سخن نرانده ایم. فقه، با توجه با ماهیت اش، نمی تواند در باب پی ریزی اقتصاد سالم، ساکت و بی طرف باقی بماند و سخنی برای گفتن نداشته باشد. رابطه علم اقتصاد و فقه: آنچه که گفتیم در چگونگی ارتباط فقه و اقتصاد بود. اقتصاد، نه به مثابه یک علم، بل به مثابه یک مساله انسانی قابل پردازش و مطالعه. مقوله دیگری که در این باب مطرح است، مقوله ارتباط [علم اقتصاد] با [مکتب اقتصادی] یا ارتباط [ایدئولوژی] و [علم اقتصادی] است. می دانیم که در گذشته های دور دانشی کلاسیک بنام [علم اقتصاد] وجود نداشته است. مسائل مربوط به اقتصاد. [از نیمه قرون هیجدهم میلادی ... بصورت علمی در آمد که امروز... به یکی از مراحل بسیار شکوفای خود رسیده است]. ۲ سخن از ارتباط [فقه و علم اقتصاد] در واقع بحث از رابطه [ایدئولوژی و علم اقتصاد] نیز هست چرا که فقه، گر چه به مفهوم ایدئولوژی کامل نیست، ولی بلحاظ آن که به سیستم حقوقی یک مکتب اطلاق می گردد، بحث از رابطه آن با علم اقتصاد، همان بحث از رابطه [مکتب و علم اقتصاد] است. در این ج، ما در صدد بحث از این رابطه نیستیم، بلکه براساس آنچه از اهداف مقاله ترسیم کردیم در صددیم، موضوعات و زمینه های قابل بحث را مطرح کنیم و سوالات و ابهامهای مورد ابتلاء در این وادی را پیش دید خوانندگان قرار دهیم، توجه پژوهشگران را به این زمینه ها جلب کنیم و ضرورت پردازش اینگونه مباحث را یادآور شویم. در باب ارتباط ایدئولوژی و علم اقتصاد نیز، بهمین مقدار بسنده خواهیم کرد نخستین پرسش در این باب، مربوط به نوع ارتباط مکتب اقتصادی و علم اقتصاد است. در چگونگی این ارتباط، نظریه قاطع و جامعی ارائه نشده است و بلحاظ نو بودن موضوع، بویژه در تالیفات اسلامی مولفان و صاحب نظران، بصورت گذرا آن را طرح و در آن اظهار نظر کرده اند. هر چند این مبحث می بایست از گذشته های دور واز نخستین روزهای تولد [علم اقتصاد] طرح و پی گیری می شده است، ولی بعقیده برخی از صاحب نظران، در مباحث اقتصاد علمی نیز، چنانکه باید، به این امر توجه نشده است. ۳. در دوران معاصر، پس از ورود مارکسیسم به حوزه کشورهای اسلامی و ارائه مباحث اقتصادی بر پایه جهان بینی مارکسیستی، در میان پژوهشگران اسلامی حرکتی نو آغاز شد. حرکتی که برای نخستین بار، در پی آن بود که برای مباحث اقتصاد اسلامی، قالب فکری بیابد و بر خلاف گذشته که ابواب فقهی مربوطه بصورت مجزا و بدون در نظر گرفتن یکپارچگی آنها طرح می شد، به عرضه نوین این مباحث در قالب یک سیستم بپردازد. این تلاش، بیشتر از نیاز ایدئولوژیک بر می خاست و برای پاسخ دادن به تبلیغات مارکسیستی و دفاع تئوریک از اسلام انجام می شد. در سالهای اخیر بخاطر بر پایی یک حکومت مذهبی در ایران و بلحاظ این که می بایست همه قوانین اقتصادی کشور، منطبق بر فقه و ایدئولوژی تدوین می گردید، این مباحث، قوت بیشتری گرفت. با آغاز این دوره از مباحث، بلحاظ این که در مواردی تلاقی یا تعاند احکام [علم اقتصاد] با احکام [اقتصاد مکتبی] به نظر می آمده، بحث از این رابطه نیز به میان کشیده شده است و صاحب نظران، نظرات و آراء متفاوتی را در این مورد ابراز داشته اند. در اینجا باجمال، فهرستی از آراء موجود، در مورد رابطه [علم اقتصاد] و [مکتب اقتصادی] را مرور می کنیم و به مسائل قابل بحث، و ابهامات مورد ابتلاء در این وادی، اشاره می نمائیم. ۱. در جوامع بسیط قرون وسطی که نوز مباحث اقتصادی، حوزه مستقل خود را نیافته بود و به مثابه یک علم جلوه نکرده بود. در مباحث مربوطه، هیچگاه بین دو حوزه علم و مکتب اقتصادی، تباین قایل نمی شده اند. اصولاً علمی بنام علم اقتصاد وجود نداشته است تا چنین تباینی مفروض باشد. [فلاسفه قرون وسطی در اروپا اقتصاد را جزء درس اخلاق به پیروان و دانش آموزان می آموختند و تاکید می کردند که عمل بدستورات اقتصادی آنه، سبب رستگاری در آخرت خواهد شد] ۴. ۲. برخی از پژوهشگران، بر آنند که علم اقتصاد و مکتب اقتصادی، به دو حوزه متباین مربوط می گردند. علم اقتصاد از [چگونه هست] و [چگونه خواهد بود] بحث می کند ولی اقتصاد مکتبی از بایدها و نبایدهای اخلاقی سخن می گوید و به تعبیر دیگر، ملاک تباین [علم اقتصاد] با [مکتب اقتصادی] را در روش و هدف مطالعه آن دو باید جستجو کرد ۵ و در توضیح نظریه خویش مثالی را بدینسان عنوان می کنند [وقتی خوبی یا بدی بهره را که اساس کار بانکهای امروزی است بررسی کنیم، از همان مقیاس های علمی که در اندازه گیری حرارت هوا یا درجه

غلیان آب بکار می رود، استفاده نمی کنیم، برای ارزیابی عدالت، آن را به ملاکهای اخلاقی خارج از حدود و قیاس مادی می بینیم مفهوم عدالت فی نفسه ایده علمی نیست] ۶. چنانکه ملاحظه کردید این نظریه، تمایزین و حوزه معرفتی را به روش می داند و حد فاصل مکتب و علم را مفهوم عدالت معرفی می کند. ولی وارد این مقوله نمی گردد که آیا امکان دارد حتی با تمایز روش، در مواردی این دو علم، دو حکم متضاد، ارائه کنند؟ و مثلاً اقتصاد مکتبی با مقایسه عدالت، یک دستور اقتصاد را توصیه کند. ولی در همان مورد خاص [علم اقتصاد] با تفسیر این پدید حکم کند که اگر چنین دستوری به کار گرفته شود، فلان پیامد منفی در صحنه اقتصادی بروز خواهد کرد و اگر چنین موردی پیش آید چه باید کرد؟ این مبحث، در نظریه فوق، مورد تعرض قرار نگرفته است.

۳. برخی دیگر از پژوهشگران بر خلاف نظریه ای که تفاوت این دو معرفت را به روش و هدف می دانست، تمایزین دو را به موضوع تعیین کرده اند، و گفته اند: علم اقتصاد علم به قوانین تولید، و مکتب اقتصادی شیوه توزیع ثروت است. از این رو هرگاه بحثی به تولید یا به تهیه و تکامل و سایل تولید مربوط باشد، آن بحث جزء علم اقتصاد و بالتیجه کلی و عمومی بوده و سیستم های مختلف اجتماعی در قبال آن وضع یکسانی دارند و اگر نحوه توزیع، و تملک و تصرف ثروت، مورد نظر باشد بحثی است مکتبی و مربوط به رژیم اقتصادی که هر یک از مکاتب، نظریات ویژه ای نسبت به آن دارند. ۷ در بادی امر، این نظریه خالی از لطف نمی نماید. چرا که اگر مقیاس احکام اقتصاد مکتبی را عدالت و عدالت خواهی بدانیم و توجه کنیم که در این مکاتب، بیشتر از ایجاد عدالت اجتماعی، تعدیل ثروت، برابری انسانه، و نفی استثمار و بهره کشی، سخن رانده می شود، متوجه می گردیم که تمامی این مباحث، به موضوع چگونگی توزیع ثروت مربوط می گردد. در مباحث استفاده از طبیعت نیز، در مکاتب، سخن از چگونگی تولید کالا و تبدیل مواد خام به مواد قابل مصرف نیست، بلکه سخن از این است که طبیعت متعلق به کیست و منشا مالکیت کدم است؟ بدینسان در بادی امر، این نظریه، نظریه ای مقبول جلوه می کند. ولی با اندکی دقت در جزئیات مباحث مکتبی، متوجه می شویم که مباحث مکتبی در این موضوعات خاص، منحصر نمی ماند و پای از این حوزه فراتر می نهد و در موضوع چگونگی تولید کردن و چه چیز تولید کردن نیز دخالت می کند. بعنوان نمونه، مکتب اقتصادی اسلام، تولید کالاهایی را منع می کند و در برخی موارد حکم به وجوب تولید برخی کالاها بر اساس معیارها فقهی می کند. بر این اساس، نمی توان به تباین کلی [علم اقتصاد] از مکتب اقتصادی از لحاظ موضوع، حکم کرد. ۴. در برابر این نظریه ای بر آن است که علم اقتصاد، حوزه ای فراگیر دارد که مسائل اقتصاد دستوری را نیز، در زیر چتر خود قرار می دهد. این نظریه بر آن است که [علم اقتصاد باید هم به اقتصاد اثباتی هست خواهد بود و هم به اقتصاد دستوری پردازد] این نظریه را به کنیز منسوب داشته اند. ۸ در این نظریه، به اجمال بر عدم تباین این دو معرفت تاکید شده است. و در واقع به چیزی بنام اقتصاد مکتبی توجهی نگریده است. این دیدگاه، از زاویه صرفاً علمی به مساله نگریسته است و علم اقتصاد را به مثابه دیگر علوم تجربی انگاشته که بدون در نظر گرفتن ایدئولوژی ها و جهان بینی ه، تنها پس از پردازش داده ه، دریافت ها و احکام و دستورات خود را بیان می کنند و اجرای آن را توصیه می نمایند و به تعاند یا عدم تعاند آن با دیگر حوزه های معرفتی توجهی نمی کنند. ۵. پنجمین نظریه، احکام مکتب اقتصادی را مبنای احکام علم اقتصاد قرار می دهد و معتقد است که احکام علم اقتصاد در ارائه نظریات خویش از ایدئولوژی ه، مایه و نشات می گیرند. و چنان نیست که این نظریات، بدون تاثیر از آداب و رسوم و اخلاقیات شکل گرفته باشند. صاحبان این نظریه، ابراز می دارند: [از آنجا که دانش اقتصاد مطالعه رفتار انسان را در بطن خود دارد. و رفتار انسان، نقش اولیه را در این دانش باز می کنند. و از آنجا که رفتار انسان نیز از آموزشهای اخلاقی خوب یا بد، اثر می پذیرد، علم اقتصاد، نمی تواند عاری از اقتصاد هنجاری (اخلاقی باشد... بنابراین یک تئوری اقتصادی، نمی تواند از ایدئولوژی حاکم بر جامعه اثر نگرفته باشد] ۹. در این نظریه، بروشنی، احکام مکتب اقتصادی، بعنوان بخشی از مبانی [علم اقتصاد] تلقی شده است و بدین سان بر تباین این دو حوزه معرفتی، خط بطلان کشیده شده است. در این نظریه نیز، جواب یک سوال بی پاسخ مانده است و آن این که، آیا همیشه احکام مکتب، مبنای احکام [علم اقتصاد] قرار می گیرد؟ یا رابطه معکوسی را

نیز می توان تصور کرد آیا می توان موردی را تصور کرد که مکتبی مبنای احکام خود را از تئوریهای علمی اتخاذ کرده باشد و با توجه به نظریات تجربی استقرایی، علم، یک پرسش، در این نظریه پرداخته نشده است. در حالیکه این رابطه نیز، در مباحث اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. در واقع برخی از مکاتب اقتصادی فرآورده های [علم اقتصاد] را مبنای احکام خود قرار داده اند. در این باب، بعنوان نمونه می توان به نظریه سوسیالیست ها که ارزش کالا را برابر با کار مصرف شده در آن تفسیر کرده اند و سود سرمایه را از بین برده اند ۱۰ اشاره کرد. واز دعوت [مالتوس] به محدود ساختن امر تناسل براساس نظریه [نسبت افزایش جمعیت جهان از رشد تولید زراعی بیشتر است] ۱۱ نام برد. بدینسان، می بینیم که مبنای بودن احکام [اقتصاد مکتبی] برای علم اقتصاد، کلیت ندارد و نوعی تاثیر متقابل بین این دو معرفت وجود دارد. هدف از طرح فهرست وار نظریات، در باب رابطه [علم اقتصاد] و [اقتصاد مکتبی] این بود که زمینه ای بدست داده و آراء مطروحه را برای کنکاش بیشتر طرح کرده باشیم. چرا که سخن از رابطه فقه با علم اقتصاد مساوق با بحث از همین رابطه است. در همین زمینه، بصورت ملموس تری می توان این سوال را طرح کرد که اگر در مواردی کارشناسان اقتصادی و دانشمندان علم اقتصاد، براساس پردازش های علمی حکم کنند که اجراء فلان حکم فقهی در زمینه اقتصاد، فلان پیامد منفی را داراست، در چنین مواقعی چه باید کرد؟ قبل از توضیح بیشتر، بهتر است به ذکر مثال در این باب بپردازیم. الف: در باب سود بازرگانی، از دیدگاه علم اقتصاد، چنین اظهار شده است که این سود، موجب پدید آمدن تورم در جامعه می گردد. چرا که بازرگان درازاء سود کلانی که می برد، ارزش افزوده ای ایجاد نمی کند. سودی که بازرگان می برد، نوعی دزدی از حق کارگر محسوب می شود. آنچه که بازرگان بعنوان حق طبیعی خویش می تواند بستاند، پولی است که درازاء خدمات خود می گیرد. فرضاً اگر برانتهال یک کالا از یک مبدا ورودی به مرکز توزیع و عرضه آن ۱۰ روز وقت صرف کند، تنها مزد این ده روز تلاش خود را بنرخ عادلانه باضافه مخارج انتقال می تواند بگیرد. ولی نمی تواند در یک معامله، سود کلام و غیرمعارف ببرد. یکی از متفکران جمهوری اسلامی، در این باب آورده است: [آنچیزی که دزدی است و منجر می شود به اینکه عده ای بتوانند رگهای نامرئی برای جذب ارزشهای تولید، دسترنج کار مغزی و یدی دیگران ایجاد و انبار کنند، همین سود سرمایه بازرگانی است] ۱۲ و [سود سرمایه بازرگانی که بدست یک سرمایه دار می افتد، به او قدرت خرید می دهد، در حالیکه حتی باندازه یک تومان نیز، امکان بهره برداری اضافی بوجود نیامده است و این تورم ایجاد می کند، در این حالت، کارگر فکر می کند که حقوق خود را بطور کامل گرفته است، در حالیکه قدرت خرید او کمتر از آن مقدار است که دریافت می کند و این همان دزدیدن از جیب کارگر و استثمار است]. ۱۳ و اضافه کرده اند که: [مهمترین عامل تورم، همین سودی سرمایه در گردش است. و گر ما در یک نظام اقتصادی، سود سرمایه در گردش را از بین ببریم، چه بسا نرخ تورم قابل ملاحظه ای باقی نماند] ۱۴. در عبارات یاد شده، از دو پیامد منفی یاد شده است که بر سود بازرگانی مترتب می گردد تورم و بهره کشی از کارگر. در پایان این کلام، تصریح شده است که این همه که گفته شد از دیدگاه علم اقتصاد بود نه از دیدگاه فقه. ۱۵ سخن در این است که حکم به این که سود بازرگانی موجب تورم و بهره کشی می گردد و پیامدهای منفی متعددی در اقتصاد دارد، با کلیات فقهی رایجی مثل [احل الله البیع] [تجاره عن تراض] و [اوفوا بالعقود] در تضاد نیست؟ نمی توان گفت که علم اقتصاد، صرفاً یک حقیقت را با در نظر گرفتن عامل های مختلف بیان می کند و حکم می کند که اگر چنین کنید چنان می شود واز [هست] و [خواهد شد] سخن می گوید و به [باید] و [نباید]ها ربطی نمی یابد. برعکس، در بطن چنین اظهار نظری، توصیه ای وجود دارد، توصیه به حذف سود بازرگانی رایج از معاملات. براساس این نظریه، نمی توان گفت: هر بازرگان حق دارد در یک روز بمیزان دلخواه سود ببرد، بشرط این که از طریق حلال و [عن تراض] باشد، بدینسان، این مورد را بعنوان مثال می توان از مواردی بشمار آورد که بین حکم فقه و حکم علم اقتصاد نوعی تناقض وجود دارد. ب: مثال دوم در این باب، مربوط به مساله رباست. برخی از اقتصاددانان بر آنند که نمی توان مساله بهره را که اساس کار بانکها بر آن استوار است از سیستم بانکی حذف کرد. چرا که بطور طبیعی میزانی از تورم

در مبادلات اقتصادی، همواره پدید می‌آید، واگر بانکها به صاحبان سرمایه بهره نپردازند در واقع، آنها خسارت می‌بینند این بحث، یکی از مباحث مطروحه در بین دو جناح لیبرالها و معتقدین به حاکمیت فقه در اوائل انقلاب بوده است. یکی از مسولان جمهوری اسلامی که عضو شورای انقلاب نیز بوده در این باره می‌گوید: [ما با آنها بصورت زیربنائی اختلاف داشتیم. مثلا در باب رب، آنها استدلال می‌کردند که تورم یک مساله ای در دنی، اگر ربا نباشد که پول سال گذشته با پول امسال بیست درصد تفاوت دارد، کسی که پول به دیگری می‌دهد این بیست درصد را از کجا بگیرد پس باید ربا باشد]. ۱۶ دیدگاه یاد شده با تکیه بر مبانی [علم اقتصاد] به ضرورت ربا حکم می‌کند و بدون شک این حکم در تضاد با حکم فقه است. آنچه که یاد شد، صرفا بعنوان ایراد مثال بود و گرنه موارد بسیاری در این باب وجود دارد. در موارد تضاد چه باید کرد؟ در پاسخ این پرسش که در باب تضاد احکام فقه و علم اقتصاد چه باید کرد، نظر قاطعی ابراز نشده است، ولی از میان مباحث ایراد شده، به نظریاتی در این باب می‌توان دست یافت. در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. ۱. برخی از پژوهشگران، در صدد برآمده اند که بدون اشاره به این تضاد و تعارض، فقه اسلامی را همسوی با علم اقتصاد معرفی کنند. شهید بهشتی، در باب سو بازرگانی که طرح شد می‌فرماید: ما از آیه: [حل الله و حرم الربا] تا حد سود معقول حق الزحمه فروشنده را می‌فهمیم و بیش از این از نظر ماهیت اقتصادی، نوعی ظلم است. و هیچگونه تفاوتی با ربا ندارد. ۱۷ این سخن، بدین معناست که فقه، مخالفتی با علم اقتصاد ندارد و چنانکه از دیدگاه علم اقتصاد، سود سرمایه، نامشروع و غیرعادلانه توصیف شده، فقه نیز، حکمی همسان در این مورد دارد. ولی خودایشان تصریح دارند که آنچه از متون اسلامی در این باب بر می‌آید، خلاف انصاف بودن این سود است ۱۸. ۲. دوم در این مساله، بر خلاف نظریه نخستین و در تقابل آن است. در این نظریه نخستین و در تقابل با آن است. در این نظریه، اصولا- جایی برای تردید باقی نمی‌ماند که با وجود حکم فقهی صریح با هیچ تئوری و نظریه علمی نمی‌توان آن را محدود کرد یا از آن دست برداشت. این نظریه، از فحوی کلام برخی از مسئولان نظام جمهوری اسلامی استنباط می‌گردد. ۱۹ برخی نیز، به صراحت، این امر را عنوان کرده اند: [ما قبول داریم که اقتصاد اسلامی به موجب دستور صریح خداوند و به منظور استقرار عدالت اجتماعی، نباید رباخواری وجود داشته باشد حتی اگر شخصی بتواند مزایایی را جنبه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برای سیستم ربوی اثبات کند. هرگز مجوزی برای برقراری سیستم ربوی در جامعه اسلامی نخواهد بود]. ۲۰ در این دیدگاه، بصراحت بر این امر تاکید شده است که با وجود حکم فقهی، نوبت به حکم [علم اقتصاد] نمی‌رسد. ۳. برخی از متفکران، مساله را بگونه ای طرح کرده اند که با وجود حکم فقهی، حکم علم اقتصاد نیز نادیده انگاشته نشود. در این دیدگاه گرچه به مورد خاصی اشاره نشده است و مثالی عنوان نگردیده است، اما کلیت سخن می‌توان نسبت به موارد یاد شده نیز شمول داشته باشد. متن سخن این است. [اصالت و صحت قوانین علم نظری اقتصاد در یک سیستم اقتصادی به جای خود باقی است و قوانین اقتصاد دستوری، نمی‌تواند و نباید بر خلاف اصول اولیه اقتصاد نظری باشد. چون در این حالت شکست و رکود و سرانجام مرگ اقتصادی جامعه بیمار حتمی است] ۲۱. منظور از [اقتصاد دستوری] در این کلام همان اقتصاد مکتبی است که در بحث فعلی بخشی از فقه بشمار آمده است. چنان که می‌بینیم ایشان بر آنند که فقه، بعنوان اقتصاد دستوری نمی‌تواند حکمی را صادر کند بر خلاف اصول علم اقتصاد باشد. این سخن بدان معناست که نمی‌توان در استنباط احکام فقهی، دیدگاه های [علم اقتصاد] را نادیده گرفت. این بحث، هنوز جای کاوش فراوان دارد. زمینه ای است بکر و قابل طرح و بایسته است که در مجامع حوزوی بدان پرداخته شود. زاویه دیگری از بحث: در اینجا بجاست به زاویه دیگری از همین بحث اشاره داشته باشیم. در ماههای اخیر و طی استفتائاتی که از رهبرانقلاب حضرت امام خمینی، بعمل آمد. ایشان، دایره اختیارات حاکم اسلامی را بسیار وسیع تر از آنچه داندستند که برخی می‌پنداشتند و اظهار داشتند که اگر حاکم اسلامی، در مواردی، یک حکم فرعی را مخالف مصالح جامعه تشخیص دهد، می‌تواند به رفع یا توقف آن، حکم کند ۲۲. با توجه به این جریان، سوالی که طرح می‌شود این است که اگر کارشناسان علم اقتصاد چنین تشخیص دهند که اجراء یک حکم فقهی در موردی خاص همانند مورد]

ربا] یا [سودبازرگانی] موجب رکود یا تورم یا هر پدیده منفی دیگری در اقتصاد جامعه می‌گردد، آیا می‌توان این مورد را یکی از مصادیق حکم کلی امام بشمار آورد؟ آیا با توجه به پیامدهای منفی این حکم، حاکم اسلامی می‌تواند، [موقتا] یا [مویدا] حکم به رفع آن حکم فرعی فقهی بنماید؟ آیا این موارد از مصادیق رفع یا توقف حکم فرعی، بخاطر مصالح حکومتی می‌تواند بشمار آید؟ این همه، پرسشهایی است که امکان طرح دارد و پاسخ می‌طلبد.

فقها و علم اقتصاد

در ارتباط با موضوع [علم اقتصاد و فقه] سؤال دیگری نیز مطرح است: آیا فقها در نظام جمهوری اسلامی که برنامه ریزی اقتصاد به تصریح قانون اساسی، باید بر مبنای فقه انجام گیرد، باید به [علم اقتصاد] معرفت داشته باشند؟ همین پرسش درباره کارشناسان اقتصادی در نظام جمهوری اسلامی نیز مطرح می‌تواند باشد اگر این امر مغروض باشد که موضوعات مورد بحث علم فقه و [اقتصاد]، متباین از هم نیستند و چه بسا در مواردی، احکام متعارض داشته باشد، شاید بتوان پاسخ سوال یاد شده را مثبت تلقی کرد. بویژه اگر در باب تضاد احکام این دو علم، بر آن باشیم که بهر حال حکم هر کدام از این دو علم نمی‌تواند بی‌تاثیر در حکم دیگری باشد. و طرفدار یکی از دو نظریه ای باشیم که می‌گویند، حکم فقه به حکم علم اقتصاد تخصیص می‌خورد یا حکم [علم اقتصاد]، به فقه. این بحث نیز بکر و قابل پردازش است. و پژوهش قابل ملاحظه ای در این باب انجام نشده است. گرچه در مواردی، بصورت گذرا به آن اشاره شده است. در مذاکرات مربوط به بررسی نهایی قانون اساسی، در بحثهای مربوط به اصول اقتصادی، آنگاه که سخن از گرهها و مشکلات کار به میان می‌آید یکی از خبرگان چنین اظهار می‌دارد: ...عیب و مشکل کار ماینجاین است که فقهای ما به معنی امروزی اقتصاددان نیستند و اقتصاددانهای ما حتی بچه مسلمانهایشان فقیه نیستند و لذا نه ماین مساله را درست می‌توانیم حل کنیم و نه آنها... ۲۳. گویا ایشان، معتقد بوده اند که برای فهم درست مسائل اقتصادی و قانون گذاری در این مقوله، می‌بایست فقهاء به [علم اقتصاد] بصورت کلاسیک آشنا باشند و از سوی دیگر کارشناسان مسائل اقتصادی نیز در حد فقاقت مسائل اقتصادی اسلام را دریافته باشند چنانکه یاد کردیم پرسش عنوان شده نیز، یکی از زمینه های قابل کاوش را عنوان می‌کند و پاسخ محققانه ای بدان داده نشده است. پژوهشگران، می‌توان زوایای این بحث را نیز، بشکافند و در آن به غور و کاوش پردازند!

پیامد ابهامات فقهی

اینک که چگونگی ارتباط فقه با علم اقتصاد، در حد توان طرح شد و به زمینه هائیکر و قابل بحث در این باب، تا حدودی اشاره گشت، از این بحث نظری و تئوریک، به یک بحث عینی و ملموس منتقل می‌شویم: آنچه تا بدینجا بدان پرداختیم به مقوله نظری بحث و کنکاش های علمی مربوط می‌شد. در این بخش از مقاله، سخن از این مقوله به میان می‌آوریم که فقه، در برنامه ریزی های دراز مدت و کوتاه مدت اقتصادی، چه نقشی را داراست؟ و ابهام احکام فقهی یا عدم ابهام آن در حوزه برنامه ریزی اقتصادی و مدیریت اقتصادی کشور در نظام جمهوری اسلامی چه تاثیری می‌تواند داشته باشد؟ روشن شدن این گونه پیامدها می‌تواند محققان، فقه، و پژوهشگران حوزوی را به ضرورت طرح بحث های زنده اقتصادی بیشتر واقف سازد. این مقاله، ادعا ندارد که در مورد این پیامدها سخن تازه ای دارد یا پرده از ناگفته ای بر می‌دارد. آنچه در این بخش ارائه می‌گردد. یک نوع جمع بندی است از آنچه که صاحب نظران و مسئولان و دست اندرکاران نظام، در مراحل گوناگون، از آنها صریحا یا بطور ضمنی بعنوان پیامد ابهام فقهی یاد کرده اند و گذر مروری است. بر آنچه که امکانا می‌تواند بعنوان پیامد این ابهام فقهی یاد کرده اند و گذر و مروری است. بر آنچه امکانا می‌تواند بعنوان پیامد این ابهامات مطرح باشد. در آغاز این فصل، نکته ای را نباید ناگفته بگذاریم. برخی به هنگام یاد کرد از نابسامانی های اقتصادی، چنان مساله را طرح می‌کنند که گویی تمام معضلات اقتصادی کشور ریشه در ابهامات

فقهی دارد و تنها گره کور اقتصاد کشور [خلا-تئوری] است. ولی واقعیت جزاین است. نابسامانی اقتصادی یک کشور واز جمله ایران اسلامی ریشه در دهها پدیده اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... می تواند داشته باشد. در اینجا به پاره ای از علل این نابسامانی ها در اقتصاد کشورمان فهرست وار اشاره می گردد. ۱. بافت ناسالم نظام اقتصاد این عنوان، به مجموعه آفت ها و نقص هایی اطلاق می گردد که در نظام اقتصادی کشور وجود دارد. آفت هایی همانند تورم، بیکاری، ساختار وابسته تولید، مساله مهاجرت، در آمد تک پایه ای، بافت ناسالم نظام اداری و دهها عامل دیگر که شاخص های بیماری اقتصاد کشور بشمار می آیند. ۲. بیماریهای فرهنگی. بین ذهنیت مردم یک کشور نسبت به کار و تلاش از یک سو و رشد اقتصادی از سوی دیگر، ارتباطی نام وجود دارد. جامعه ای که به کا و تلاش، بعنوان یک ارزش می نگردد و کار سازنده و خلاق را می ستاید، جامعه ای پویا و یا نشاط است. چنین جامعه ای، رقابت در جهت سازندگی را ترویج می کند و تلاش افزونتر را معیار والایی هر شخصی می داند و تلاش افزونتر را معیار والایی هر شخص می داند. واقعیت این است که در جامعه ما هنوز کار و تلاش مثبت، ارزش واقعی خود را نیافته است. و اندیشه های نادرستی در این زمینه مشاهده می شود. هستند افرادی که دوست دارند ارزشهای افزوده دیگران ارتزاق کنند و انگل گونه بزنند، بورس بازی ه، واسطه گری های متراکم و مشاغل کاذب دیگر، مظاهر این ذهنیت و این فرهنگ هستند. گر چه نمی تواند عوامل اقتصادی را در ایجاد این گونه زمینه ها نادیده گرفت. ولی بدون تردید بخشی از این نابسامانی ها به فرهنگ و ذهنیت حاکم بر افراد مربوط می شود. ۳. جنگ و توطئه ها تکیه بر ارزش های خاص و اهمیت دادن به استقلال و حیثیت سیاسی یک ملت، نمی تواند بدون برانگیختن تنش های سیاسی در جامعه بین المللی انجام یابد. بدون شک مراکز قدرت مند اقتصادی سیاسی، بسادگی به این امر رضا نمی دهند و کارشکنی آنها می تواند در برنامه ریزی اقتصادی کشور نابسامانی های گسترده ای را باعث شود. بسیاری از نابسامانی های موجود در زمینه اقتصادی در کشور ما ناشی از این امر است. بگونه ای این توطئه ها در برنامه ریزی اقتصادی کشور تاثیر گذارده است که دولت به اجبار بخش عظیمی از درآمدها را به امر جنگ و پیامدهای ناشی از آن اختصاص داده است. واز سوی برخی از صاحب نظران تدوین بودجه مستقل جنگی و برنامه ریزی دراز مدت در این باب، مورد توجه واقع شده است. ۲۴. با ذکر این عوامل، در صدد آن نیستیم که نقش وجدان یا فقدان [تئوری] در برنامه ریزی اقتصادی را نادیده انگاریم. بدون تردید، روشن نبود سیستم اقتصادی، بر مبنای فقه و ابهام مسائل اقتصادی فقه، تاثیرات قابل ملاحظه ای در امر برنامه ریزی دارد. ذیلا به برخی از این تاثیرات منفی اشاره می کنیم: ۱. اختلال در برنامه ریزی دراز مدت الف: برنامه ریزی دراز مدت، عموما در زمینه ای باثبات انجام می گیرد. زمینه ای که در آن، اهداف و چهارچوب های کلی تبیین شده باشد. در غیر این صورت نمی توان به تدوین برنامه های دراز مدت دست یازید. از سوی دیگر بسیاری از برنامه های عمرانی و آبادانی اگر بصورت روزه مره انجام بگیرد، حاصل و ثمره چندانی ندارد. برنامه ریزی های بزرگ در سطح یک کشور، مبتنی بر روشن بودن چهارچوب و اصول و اهداف اقتصادی نظام حاکم است. اگر چنین نباشد، دست برنامه ریزان بسته است و اگر تحرکی نیز مشاهده شود، در چهارچوب روزمرگی ها و ندانم کاریها سترون می ماند. نخست وزیر در اشاره به این امر می گوید: [... برای بهبود وضعیت اقتصادی کشور، یک مقدار زیادی از این تنگناها بر می گردد به نظام اقتصادی کشور، هنوز تکلیف وضع تجارت خارجی ما روشن شده! مساله زمین هنوز روشن نشده... عموما سرمایه گذاری روی زمین به خاطر روشن مساله زمین، بسیار سخت است. یکی از دلایل عدم پیشرفت کشاورزی را به صراحت در اینجا عرض می کنم، روشن نبودن مساله زمین است. اگر می خواهیم در این زمینه، جهشی داشته باشیم، باید مساله زمین را حل کنیم] ۲۵. ب: می دانیم که بودجه بندی امری لازم بعنوان یک برنامه کوتاه مدت، برای اداره کشور است، کیفیت دخل و خرج دولت، با این ابزار تعیین می گردد. در مباحث مربوط به بودجه، در اواخر هر سال، نمایندگان مجلس به تنگناهای مختلف در امر بودجه نویسی اشاره می کنند. جملاتی از این قبیل که در پی می آید، جزء رایج ترین جملات مربوط به مباحث بودجه در هر سال است: نظام مالی ما را هنوز مجلس، خیلی جاهایش را مشخص نکرده، دولت کارهایش (مثل

بودجه بندی) معلول است. کلیات برنامه های دولت، معلول مجلس است... ۲۶ و [تنها اشکال ما ناشی از اشکال نظام اقتصادی می شود... پس از پیاده شدن تمام احکام اسلامی در سیاست اقتصادی کشور، نظام بودجه ای هم اصلاح خواهد شد] ۲۷. اینگونه اظهارات، نشانگر نقش منفی ابهامات فقهی در امر برنامه ریزی و بودجه نویسی است. امری که هم دولت بدان معترف است و هم مجلس بدان اذعان دارد. همه از این ابهامات می نالند ولی ابهامات، در گردونه زمان، همچنان در دوران می مانند و آن که بیش از همه تحت این فشار قرار دارد دولت است. مطبوعات و نشریات گوناگون از تنگناهای اقتصادی و نقص برنامه ریزی یاد می کنند و خطاب به دولت می نویسند که: [برای جمعیت پنجاه میلیونی ایران که سالانه بیش از ۱۶ میلیون نفر بر تعداد آن افزوده می شود و تا ۲۰ سال آینده به دو برابر میزان کنونی خواهد رسید چه نوع طرحهای اشتغال زا و مکانهای آموزشی و... تدارک دیده شده است].

۲۸ و خود می افزاید: [تنها پاسخ دولت در این رابطه عدم حل ریشه ای مسائلی همچون اراضی موات تجارت خارجی، و نظام توزیع... و می باشد... لاینحل ماندن این موارد، گرچه برنامه ریزی اساسی را ناممکن می سازد ولی دولت مسئول اجراء است و به هر قیمت ممکن، باید نقایص را برطرف کند]. ۲۹ ج: مساله افزایش جمعیت و تاثیر آن بر برنامه های دراز مدت اقتصادی، امری است که اخیراً تکیه خاصی روی آن شده است و از سوی جناح های مختلف در مورد آن اظهار نظر گردیده است. یکی از ریشه های این مشکل نیز، ابهام فقهی مساله است. تحدید یا عدم تحدید نسل از نظر فقهی، حکم روشنی ندارد برخی، با استناد به احادیثی چند، تکثیر نسل را امری مطابق با شرع و ممدوح می شمارند و آن را توصیه می کنند و برخی دیگر از زوایه دیگری بدان می نگرند و آینده های پرابهام و تاریکی را ترسیم می کنند و گاه از این مساله به مثابه حربه سیاسی نیز، استفاده می گردد. بهر حال حکم قاطع فقهی، در این باب تاثیر عمیق خواهد داشت بر زمینه های مختلف برنامه ریزی جمعیتی و جهت گیری آن. یکی از نمایندگان، در اشاره به تاثیر رشد جمعیت و روشن نبودن [سیاست جمعیتی] کشور می گوید: رشد سریع جمعیت، اثرات نامطلوب در برنامه ریزی و رشد اقتصادی می گذارد. رشد سریع جمعیت، آنچه که ما تشویق می کنیم به نام خانواده، آنچه که ما جلو می گیریم بنام فساد و آنچه که ما ترویج می کنیم، تشکیل زندگی را طبیعتاً برای ما هزینه های هنگفتی را در اداره جامعه ایجاد خواهد کرد. ۳۰ و بدینسان است که به نقش ابهام یا وضوح احکام فقهی در امر برنامه ریزی دراز مدت و قوف می یابیم. ۲. تداخل وظایف و مسوولیتها برای برنامه ریزی اقتصادی می بایست نظام اقتصادی، چنان تدوین یابد که نقش و اختیارات بخش خصوصی و دولت و مرز فعالیت های هر یک بخوبی مشخص شده باشد. ابهام در این امر، موجب تداخل وظایف می گردد. و دست دولت را می بندد. وقتی مرز مالکیت خصوصی و چهارچوب فعالیت های آن روشن نشده باشد، دولت نمی تواند در صحنه های فعالیت اقتصادی، با خاطری آسوده به تلاش پردازد. و بدینسان، آشفتگی در عمل بروز می کند و حوزه های فعالیت بخش خصوصی و دولت، در هم تداخل می یابند. وجود موسسات قرض الحسنه، یکی از نمونه های روشن این تداخل وظایف است، که چندی است در مناسبت های مختلف حوزه، اختیارات و وظایف آنها و رابطه آنها با بانکهای دولتی طرح می شود و سخن از جایگاه قرض الحسنه در فقه رانده می شود، و مشروعیت و عدم مشروعیت آنها بعنوان نهادهای خیریه، مباحثی را بخود اختصاص می دهد. در امر توزیع و تولید نیز، مساله تداخل وظایف رخ می نماید. یکی از مسئولان بازرگانی کشور با اشاره به این امر می گوید: [اصولاً این مساله که چه کسی می خواهد چه چیز تولید کند، به تمامی در اختیار دستگاه دولت و وزارت خانه ها نیست. بخشی از آن هم که می بایست باشد، اکنون در اختیار دولت و وزارت خانه نیست]. ۳۱ وی در ادامه سخنان خود، از تلاش های ناسالم بخش خصوصی یاد کرده و می افزاید: [ترس از قدرت سرمایه، طی چند ساله اخیر، آنچنان در رگ و پی ما ریشه دوانید که توانایی بر پا کردن دیواری از قانون و ضابطه را در مقابل یورش سرمایه به ناتوان و بلا تکلیفی و بی تصمیمی تبدیل کرد]. ۳۲ سوال این است که چرا دولت نمی تواند در قبال فعالیت های هرج و مرج آمیز سرمایه خصوصی با قدرت بایستد؟ این امر، موجبی نمی تواند داشته باشد جز اینکه پشتوانه فقهی اقدامات دولت آنچنان که می باید روشن نیست و دولت نمی تواند با اطمینان اقدامات خود را به فقه، منسوب بدارد،

و بدین سان است که بعضا در قبال فعالیت های مخرب بخش خصوصی کوتاه می آید، و به تعبیر یکی از نشریات اقتصادی، تنها عامل این مساله [فقدان اجماع ایدئولوژیک] ۳۳ است. ۳. کاهش قدرت اجرایی مدیران در نظامی که بر پایه فقه و شرع پی ریزی شده است. باید تمام اقدامات دولت، پشتوانه شرعی داشته باشد. این امر، دست مجریان را در وادی عمل کوتاه می کند و آنها را وامیدارد تا در هر مورد، حکم شرع و فقه را در نظر گیرند و رفتار اجرایی خود را در آن چهارچوب شکل دهند. اگر حکم فقهی، در مورد موضوعاتی دارای ابهام باشد، از قدرت مانور مسئولان اجرایی کاسته می شود. پیامد این ابهام، هنگام بروز بیشتر می یابد که برخی از سودجویان، بخواهند در لباس شرع و دین برای خلاف کاریهای خود مستمسک بجویند. القاء شبهه در مورد اقدامات دولت و تشکیک در مشروعیت آنها دستاویزی است مناسب برای مراکزی که اقدامات مجریان را در مخالفت به منافع خویش ببینند. یکی از نمایندگان مجلس، با اشاره به این امر می گوید: [یکی از برادرها گفتند: مالیات به زحمت بدست می آوریم. این طبیعی است، ما وقتی می آئیم مشروعیت مالیات را به زیر سوال می کشیم با آیه و حدیث، شما چه انتظاری دارید که آن دهنده روی آن مالیاتی هم که می دهد با طیب خاطر بدهد]. ۳۴ در امر توزیع و بازرگانی نیز، این دستاویز، مورد استفاده سودجویان قرار گرفته است. یکی از مسئولان بازرگانی کشور نیز، در اشاره به مشکلات امر توزیع و سوء استفاده های بخش خصوصی از ابهامات فقهی و القاء شبهه در مشروعیت اقدامات دولت می گوید: [دیدگاههای صاحب نظران کشور درباره روش کار و اجرای بازرگانی و توزیع وقتی اعلام شد، بین مردم هم منعکس می شود. بخشی از مردم هم کسانی هستند که از این روشها ناراضی هستند و این سیاست هایی که ما اکنون اعمال می کنیم، ممکن است حافظ منافع تولید کنندگان خاص و وارد کنندگان خاص نباشد. لذا این اشخاص، به همین گفته ها و ابراز عقیده ها استناد می کنند و ما را زیر فشار می گذارند]. ۳۵ ۴. مشکل ایجاد عدالت اجتماعی ابهام برخی از مسائل فقهی و وضوح برخی دیگر، موجب می گردد که در موارد وضوح به شریعت عمل گردد و با مقیاس های عدالت جویانه شرع بر بخشی از روابط اقتصادی، کنترل، اعمال شود و بخشی دیگر ابهام فقهی، بحال خود رها گردد. این امر در برخی موارد، به بهم خوردن تعادل در برنامه ریزی و زیر سؤال رفتن اجراء بالسویه عدالت در مورد تمامی اقشار جامعه می انجامد. یکی از نمایندگان با اشاره به این امر می گوید می گوئیم از کارمندی که ماهی سه هزار تومان حقوق می گیرد. مالیات بگیر، چون هنگام استخدام با آن شرط کردید، شرط ضمن عقد، که مالیات می گیری صحیح و شرعی است. اما آن آقایی که روزانه نیم میلیون، یک میلیون ... درآمد دارد، اگر دولت خدماتش را یک روز به او ندهد، و او می افتد، از او مالیات نگیری. ۳۶ این گونه تناقص ه، در مقام اجرای عدالت اجتماعی از ابهام فقهی برمی خیزد. اقدامی که بظاهر نمی تواند توجیهی منطقی و برهانی قانع کننده داشته باشد. مالیات نگرفتن از بخش خصوصی، یا مشکل بودن اخذ مالیات از آن، حاصل ابهام فقهی در این باب است، و چنانکه در این مجلات اعتراض آمیز طرح شده است، با ابهام حکم یک بخش و وضوح بخش دیگر می بینیم که چگونه در اجرای عدالت اقتصادی واخذ مالیات به نسبت درآمدها دچار مشکل می گردیم. افزون بر آنچه بعنوان پیامد ابهام فقهی یاد کردیم که در صحنه مسائل اقتصادی بروز می یافت، پیامد دیگری در مدیریت کشور بر آن مترتب می گردد. ابهامات فقهی در مسائل اقتصادی، جوی پرتنش در سطح مملکت را موجب می شود. جوی که در آن، صاحبان اندیشه، بدون توجه به ریشه قضای، یکدیگر را با اتهام ها و برچسب های گوناگون می آلاینند و حربه تکفیر به کار گرفته می شود و بر چسب کالای پر رونق روز می گردد. ۳۷ در چنین جوی، تبیین علمی مسائل، به فراموشی سپرده می شود و کنفرانس های تبیین علمی در تبیین طیفی مسائل خلاصه می گردد. پژوهشهای خطی رواج می یابد، گروهی نظریات مخالفان خویش را [فقه بنی العباس] نام می نهند و آن دیگران هشدار می دهند که جریان کفر والحداد پیش روی آغازیده است، و مخالفان خود را به [تقی زاده] و [امثال آن] تشبیه می کنند. ۳۸ بدون تردید اگر ابهامات فقهی در باب مسائل اقتصادی حل گردد، این گونه تنش هافت می یابند.

تا بدینجا با برخی از پیامدهای ابهامات فقهی در مسائل اقتصادی آشنا شدیم. در اینجا این پرسش طرح می‌گردد که ریشه این ابهامات کجاست؟ قبل از پاسخ دادن به این پرسش، باید دید گاه‌های موجود در مورد میزان توانایی فقه موجود در مواجهه با شبهات و [مسائل مستحده] را مرور کنیم. در باب میزان توان فقه موجود، در مواجهه با [حوادث واقعه]، که حوادث اقتصادی جزء برجسته‌ترین آنها بشمار می‌آیند، از سه گونه قضاوت می‌توان یاد کرد: حکم به توانایی مطلق فقه موجود. حکم به عدم توانایی مطلق آن و حکم به توانایی آن بشرط تجدید نظر در سازمان فقه. ۱. توانایی مطلق برخی بر آنند که فقه، در شکل و قالب خود و با عنصر و امکانات فعلی و با همین متد و روشی که بر آن حکم است، توانایی آن را دارد که تا همیشه تاریخ و تا قیام قیامت در میدان عمل و عرصه شبهات، پایدار بماند و به جوابگویی قیام کند و حکم موضوعات و مسائل جدید را عرضه کند. این نظریه، هر گونه تجدید نظر طلبی در شیوه‌های پژوهش فقهی یا سازمان فقه را رد می‌کند و بر قالب موجود آن و توانایی فقه با همین عناصر موجود، پای می‌فشرد. بد نیست برخی از سخنان این طیف را مرور کنیم. یکی از نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی در این باب می‌گوید: [این آقایانی که خارج از مدرسه علوم قدیمه زیست و زندگی کرده‌اند، این اتهام را می‌بندند که در این فقه مواردی است متحجر، کشش ندارد، انطباق ندارد، نخیر کشش دارد... این فقه اسلامی کفاف حیات و ممت در او هست. هر کجا کوتاهی دارد بگوئید یا ما حاکمش می‌شویم یا محکومش]. ۳۹ از ظاهر این سخن چنین برمی‌آید که فقه موجود را با همین بافت، دارای توانایی مطلق برای پاسخگویی به تمامی مسائل و شبهات حیات اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... فقه از قدرت مانور لازم، برخوردار است. این گروه، در مواضع گوناگون و به مناسبت‌های مختلف به دفاع از همین ایده سخن رانده‌اند و بصراحت اعلام کرده‌اند که سعی دارند، توان بی‌چون و چرای فقه با شیوه و متد فعلی آن را به اثبات برسانند. یکی از این صاحب‌نظران، در مقدمه سلسله مقالاتی در همین باب می‌نویسد: [در این سلسله مقالات، سعی شده است که استدلال‌هایی را که برای بی‌اعتباری فقه سنتی و لزوم یک نگرش و تحول جدید در مبانی فقه اسلام به کار گرفته شده نقد کرده و ضعف آن را نشان دهیم و ضمناً ثابت نمائیم که قدرت و توان کافی برای اداره همه جوامع در هر زمان و دوره‌ای در همین فقه سنتی وجود دارد]. ۴۰ نکته‌ای را که نمی‌توان ناگفته گذارد، این است که در این گونه موضع‌گیری‌ها، معمولاً هر دو طیف [قابل به توانایی مطلق یا مشروط] برخی قضایا و مسائلی را به گروه دیگر نسبت می‌دهند که آن گروه آن را باور ندارند. ولی گویا تشدید تنش و نقد مطلوب! این گونه رنگ و لعاب افزودن را ضروری می‌سازد! بهمین لحاظ، نمی‌توان با استناد به سخنان یک طیف، عقاید طیف دیگر را بدست آورد. باید برای یافتن عقاید هر طیفی، سخنان همان طیف را از نزدیک مورد ملاحظه قرار داد. ۲. عدم توانایی مطلق در میان صاحب‌نظران و متفکران آشنای به فقه، کسی را نمی‌توان یافت که بکلی منکر توانایی فقه در برخورد با مسائل مستحده باشد. یا در خصوص مسائل اقتصادی، چنین باوری را ابراز کرده باشد. تنها عناصری که عقاید و آرمان‌هایشان ریشه در اسلام ندارد، عناصری که در واقع در باور به دین اسلام نیز دچار نابسامانی‌های فکری - عقیدتی هستند، گاه نسبت ناتوانی مطلق به فقه به طور عام و به مسائل اقتصادی آن بطور خاص داده‌اند، ۴۱ سخن این گروه یک سخن علمی نیست، باوری است که ریشه در شناخت ندارد. کسانی به این گونه گفته‌ها تفوه می‌کنند که هیچگونه آشنایی با مجموعه فقه، بعنوان یک نظام حقوقی با پشتوانه‌ای غنی و تاریخ ندارند. این عناصر، فقه را در چهره مسائل پیش‌پاافتاده و عوامانه آن می‌شناسد و صلاحیت‌های لازم برای اظهار نظر در باب توانایی یا عدم توانایی فقه را ندارند. بدین خاطر به نظریه اینان، در مباحث علمی اعتنایی نمی‌شود. ۳. توانایی مشروط فقه گروه سوم از صاحب‌نظران، بر آنند که فقه موجود گرچه دارای جوهر حیاتی و عناصر پویایی است که بالقوه می‌توان آن را از سازگارترین مجموعه‌های حقوقی دنیا و پرکشش‌ترین آنها نامید، ولی این کشش و پویایی و تحرک، مشروط بدان است که تجدید نظری اساسی در سازمان و بافت فقه موجود صورت پذیرد. این گروه، بر آنند که اگر فقه بخواهد بعنوان یک سیستم حقوقی کامل و

دارای عناصر زنده و فعال و بعنوان یک حقوق غالب مطرح باشد، لازم است در باقت و سازمان فعلی و شیوه و متد استدلال و عناصر فعلی آن، مطالعان وسیع و عمیقی صورت پذیرد. و سازمان دهی آن تجدید گردد. چکیده نظریه این گروه را در سخنان ذیل می توان مطالعه کرد: [با آن که به خصوص در مکتب شیعه توجهی که بدین بخش فقه (بخش حقوقی) معطوف داشته اند در قیاس با بخش عبادات ناچیز و تحول در آن محدود و نارسا بوده است. عناصر زنده و سازنده در این منبع اصیل معارف، اگر بدرستی بازشناسی و تحلیل و اجراءپذیر گردد. برای رسیدن به کمال مطلوب و بنیاد جامعه ای اسلامی، به خوبی کافی و پاسخگوست... مجموعه حقوق اسلامی می تواند به درستی و به خوبی به عنوان یکنظام دقیق و اصیل و سیستماتیک و قوی و هماهنگ با نظم منطقی درست، در برابر سیستم های موجود حقوقی دنیا عرض اندم کنند و خود را به گونه یک نظام پیشرفته و قویم به جامعه علمی معاصر بقبولانند. متروپ بر آن که به صورت مطلوب و شایسته عرضه شود که خود فرع آن است که تحولی عمیق در کار آن پدید آید و با توجه به تغییرات زمان و واقعیات نوین اجتماعی در سطح جهان، مورد تجدید سازمان قرار گیرد].

۴۲ این گروه، همگی بر تجدید نظری که باید در فقه و سازمان آن صورت پذیرد توافق دارند گرچه در نوع این تجدید نظر و مواردی که باید در معرض دگرگونی واقع شوند، و ملاک و معیار تجدید نظر، و این که چه عناصری باید از درون فقه پیراسته شود، از دیدگاههای متفاوتی برخوردارند. برخی بیشتر به عال مقتضیات زمان بها داده اند و معیار تجدید نظر را در همین امر خلاصه کرده اند. عده ای بر شیوه های استنباطی موجود خرده گرفته اند و جهانی بینی برخی فقهاء را در ایستائی احکام فقهی موثر دانسته اند و تجدید نظر را بدین معنا گرفته اند که باید عده ای فقیه با جهان نگرى نوین به استنباط احکام پردازند ۴۳. عده ای دیگر نارسایی های فقه کنونی را به این امر، مربوط دانسته اند که در طول ۱۴۰۰ سال، عناصر بیگانه با فقه در آن رسوخ و رسوب یافته است و بهمین خاطر، همت و تلاش خود را مصروف پالایش فقه از عناصر بیگانه کرده اند. این عناصر بیگانه نیز، هم در جنبه استدلال و شیوه استنباط مورد توجه قرار گرفته است. ۴۴ و هم در حوزه مواد و منابع فقه و بیشتر در زمینه احادیث و اخبار، این گروه هم خود را صرف پالایش اخبار آحاد و سنت نموده اند و گاه به تصفیه منابع استنباط دست یازیده اند. ۴۵. با مرور آثار و تالیفات این گروه، به مجموعه عواملی دست می یابیم که بعنوان عوامل کم توانی فقه موجود از آنها یاد شده است. در اینجا پاره ای از این علل و عوامل را با ایجاد اختصار، ذکر می کنیم:

عوامل ضعف فقه موجود

۱. ظاهر بسندگی در افتاء و پژوهش. در مساله راهیابی به حکم موضوعات در فقه، دو روش متمایز وجود دارد، برخی از فقهاء برای استخراج احکام موضوعات بدون توجه به روح قانون و مقیاس قانون گذاری در اسلام با استناد به روایات باب، حکمی را ارائه می دهند. در روش دوم، ملاک و معیار حکم، روح حاکم بر مجموعه نظام فقهی است و بدون توجه به این معیار، هیچ استنباطی را دارای اعتبار نمی دانند. [ظاهر بسندگی] که اصطلاحاً در تاریخ فقه از آن به [اخباریگری] تعبیر شده است، قدمتی تاریخی دارد و از ناحیه آن خسارتها و لطمات بسیاری بر فقه وارد آمده است و به تعبیر برخی از فرزندانگان، ریشه بسیاری از بن بستیهای کنونی را در آن باید جست. شهید مطهری در این باب می گوید: اگر... بر شیعه هم مصیبت اخباری گری نرسیده بود ما حالا فلسفه اجتماعی مدونی داشتیم و فقه ما بر این اصل بنا نشده بود، دچار تضادها و بن بست های کنونی نبودیم. ۴۶ این نوع گرایش، گرچه بطور رسمی از حوزه های علمی رخت بر بسته است و امروزه در حوزه های علمی منزوی است. و حاکمیت ندارد، ولی در اذهان و افکار برخی پژوهشگران فقه، رسوباتی از این آفت باقی مانده است و ناخودآگاه در برخی موضع گیری ها بروز می یابد. اگر شاخص اخباری گری را نگرش به ظواهر اخبار بدون توجه به روح قانون، و جمود بر الفاظ بدانیم، می توان ادعا کرد که هنوز هم در پاره ای مواضع این نوع جهت گیری ها مشاهده می شود. همین نوع جهت گیری هاست که برخی از صاحبان اندیشه را بر آن می دارد

که بدینسان هشدار دهند: [هناك من احكام الشريعة ماجاء الفاظ خاصه حسب الاحوال الخاصه فما وظيفه الفقيه ان يكون متقيدا بهذا الالفاظ على تغيير الاحوال بل عليه ان يدرك من هذا الالفاظ مقصود الشارع ويضع الاحكام الملائمه الجديده لتحقيق المقصود الشارع و في الحالات الجديده الحاضره] ۴۷. برخی از احکام شرع در قالب الفاظ خاص ارائه شده است فقیه، نباید در چهارچوب آن قالب‌ها گرفتار آید بلکه باید دیدگاه کلی قانونگذار را دریابد و احکام نوین را در باب موضوعات جدید، با توجه به آن دیدگاه وضع کند [ظاهر بسندگی] در برخورد با خنثار، دست و پای فقیه را می‌بندد و تفکر فقاهتی را در تار تحجر محصور می‌دارد. و بدینسان، فقیه اسلامی و روح حاکم بر اسلام و امیدارد. باین نوع نگرش هاست که در دوران معاصر نیز، به جواز مالکیت برده ۴۸ براساس آیات قرآن حکم می‌گردد. و اخذ هر نوع مالیات جز بعنوان خمس و زکات و دیگر موارد مصرح در فقه مردود شمرده می‌شود. و چنین استدلالی می‌شود که: [رسول خدا که ولی امر مسلمین است از گرفتن مال مردم بدون رضایت او دوری می‌کند که بگیرد (!) و بکس دیگر بدهد، مگر اینکه بامر خدا و مطابق قانون زکاه یا خمس یا مالی از حرام بدست آمده است بگیرد، و بصاحبش برگرداند و یا به بیت المال واریز نماید]. ۴۹ صدور احکام با اتکاء بر ظواهر اخبار، بدون در نظر گرفتن روح حاکم بر فقه در باب مسایل اقتصادی در دوران معاصر و در قانون گذاری جمهوری اسلامی نیز، بروزهای نامیمونی داشته است. آنچه در مورد لایحه احتکار پدید آمد و موجب گشت که حتی برخی از مسئولان بلند پایه نظام جمهوری اسلامی آن را نارسا و خنثی لقب دهند از چنین نگرشی برخاسته بود. برخی از نمایندگان مجلس نارسایی این لایحه و دوری آن از واقعیت‌های جامعه را چنین ترسیم کرده اند: [اگر احتکار عبارت است از انبار کردن گندم، جو، کشمش و خرم، و روغن زیتون چنین مشکلاتی امروز نداریم] ۵۰. بدینسان اتکاء به ظواهر اخبار که می‌توان اخباری گری مدرن نیز آن را لقب داد. می‌تواند یکی از علل کم توانی فقه موجود در برخی زمینه‌ها بشمار آید. ۲. نگرش غیر سیستماتیک از جمله عللی که در مورد ضعف فقه موجود درم واجهه با [مسائل مستحدثه] بخصوص مسایل نوین اقتصادی از آن یاد می‌شود، نوعی نگرش تجزیه‌ای به این گونه مباحث است. برخی از پژوهشگران این گونه مباحث، آنگاه که بدور از واقعیات و در مباحث ذهنی غور می‌کنند و دورنمایی از کلیت نظام اقتصادی اسلام بر مبنای فقه ترسیم می‌نمایند، آرمانهای بلند و اهداف والایی همچون ایجاد قسط، تعدیل ثروت و حذف فاصله‌ها و نابرابری‌های نابهنجار را بعنوان مجموعه اهداف این نظام، بر می‌شمرند. اما آنگاه که بدرون مسائل کشیده می‌شوند و غور و تحقیق در قضایای جزئی و ابواب خاص اقتصادی را و جبهه همت خویش قرار می‌دهند، آن نگرش فراگیر و بهم پیوسته را بکنار می‌نهند و در ترسیم قضایا و مسائل جزئی، اهداف، مبانی و اصول تفکر اسلامی را دخالت نمی‌دهند، بدینسان است که اجزاء درون سیستمی با آرمان‌های یاد شده همسویی لازم را پیدا نمی‌کند. و طرحها و نقشه‌های جزئی مربوط به یک بخش خاص از هماهنگی بکلیت نظام اقتصادی تهی می‌ماند و بسان وصله‌ای ناجور در درون نظام اقتصادی نمود می‌یابد. آنچه که برخی در ترسیم قوانینی همانند قانون کار، مالکیت، احتکار، مسائل مربوط به زمین مالیات‌ها و ... بیان کرده‌اند و بظاهر با عدالت اجتماعی که مقایس قانون گذاری در اسلام ناسازگار می‌نماید، برخاسته از چنین تفکر [تجزیه نگرانه] ای است. طرح اینگونه‌ای این مباحث درون سیستمی، نشانگر آن است که در تفکر این گونه طراحان، به ربط منطقی اجزاء فرعی سیستم با اصول مبانی و اهداف آن، توجه لازم مبذول نگشته است. این گونه طراحان، در تجزیه و تحلیل مباحث فرعی مربوط به بخش‌های گوناگون، اصول و مبانی را در ذهنیت خود لحاظ نداشته‌اند و به این امر توجه نکرده‌اند که برای دستیابی به واقعیت‌های موجود در یک نظام، نمی‌توان اجزاء آن سیستم را بصورت مجزای از یک دیگر بررسی و مطالعه کرد. بهمین لحاظ است که برخی از تئوری پردازان، بهنگام طرح نظام اقتصاد اسلامی، به این آیه در تعدیل ثروت استناد می‌کنند که، [کی لاتکون دوله بین الاغنیاء منکم] ۵۱ اما بگناه ترسیم حدود مالکیت و با مراجعه به منابع موجود این باب رای می‌دهند که هر شخص می‌تواند در یک روز، میلیون‌ها تومان را از راه مشروع مالک شود. ۵۲ عامل دیگری که این نگرش غیر سیستماتیک را موجب می‌شود این است که تحقیقات و پژوهشهای فقهی چه در مسائل اقتصادی، چه در

غیر آن، دچار نوعی ایستائی و رکود تحقیقاتی بوده است. پژوهشگرین وادی، همیشه با متد بسته و شیوه مرسوم به مسائل و مباحث می نگرد. از همان مدخل که فقهای گذشته، وارد مباحث شده اند وارد می شود، پله و فصول و ابواب بحث را به همان سان مرور می کند، اقوالی را نقل می کند، برخی را رد می نماید و نقلی را می گزیند. در مباحث اینگونه ای، بسیار کم دیده شده است که پژوهشگر در طرح مباحث، شیوه و متد نوی را عرضه کند یا از زاویه جدیدی به مسائل بنگرد و خود را در چهارچوب های خاص محصور ندارد. اینگونه نبوده است که طراح مسایل اقتصاداسلام در کنکاش عقلانی - ذهنی خود سوار بر راهواراندیشه در سرزمین تحقیق بتازد و به یافته ای نو دست یابد. محصور ماندن در قالب ها و داده های گذشتگان، خود موجب می گردد که محدوده مورد کاوش و تحقیق هماهنگی با کلیت سیستم نداشته باشد و در نتیجه، مسائل اقتصادی فقه به مثابه یک سیستم توانمند عرضه نشود. برخی از متفکران اسلامی، در ضرورت تبیین سیستماتیک مسائل فقهی و اشاره به این که تاکنون تحقیقات فقهی چنین نبوده است، آورده اند. اسلام یک نظام وسیع عقیده و عمل است، شناختن هر جزء کوچک از یک نظام وقتی ممکن است که نخست بر دیدگاه کلی آن نظام و به اصطلاح معروف بر جهانی بینی آن آگاه باشیم و برای شناخت این جزء از آن دیدگاه کلی و در چهارچوب وسیع کلی، دست به کار تحقیق شویم و در این تحقیق به مناسبات این جزء با اجزاء دیگر این نظام و با کل نظام از هر جهت توجه کنیم. اینگونه توجه همه جانبه، در تحقیقاتی که تاکنون درباره اسلام صورت گرفته است، در حد نصاب نبوده است. ۵۳. این سخن مربوط به کلیت نظام اسلامی است، ولی در مورد هر یک از نظام اقتصادی سیاسی فرهنگی اسلام بصورت مجزا نیز صادق است. و چنانکه در متن این کلام اشاره شده است مهم این نیست که متفکران، تنها به ترسیم کلی یک سیستم پردازند، بلکه باید در تحقیق مباحث فرعی، نسبت این مباحث را با کل نظام، همیشه در ذهنیت خویش لحاظ کنند. در مباحث اقتصاداسلامی، ترسیم کلیت سیستم، بعضا صورت گرفته است. اما ملحوظ داشتن آن اصول کلی در تحقیق مباحث فرعی، کمتر مورد توجه بوده است تنها برخی از پژوهشگران این وادی را همت بر آن بوده است که چنین کنند. و گامهای مقدماتی بر این باب برداشته اند و خود نیز، در مقدمه مباحث خود با اشاره به همین امر بیان داشته اند که: [قوانین مربوط به اقتصاداسلامی قالب فکری می خواهد... این قالب فکری نیز، از نگرش و غور در مجموع مباحث اقتصادی اسلام و مکتب اسلام اخذ و استنباط می گردد]. ۵۴. هر چند تلاشگرانی از این دست در نگرش سیستماتیک به مسائل اقتصادی اسلام قدم های نخستین را برداشته اند و این گونه نوآوری ها در این باب جای شکر و تقدیر دارد، ولی بلحاظ مربوط بودن این تحقیقات، بدوران قبل از حاکمیت جمهوری اسلامی، بیشتر رنگ [تئوری پردازی] دارد تا [قانون نگاری] و الهام گیری از واقعیت ها. این کاستی باید در پژوهش ها آتی بر طرف گردد. ۳. عدم توجه به موضوعات نوین عامل دیگری که در مورد کم توانی فقه موجود در پاسخگویی به مسائل نوین بطور عام و مسایل اقتصادی بطور خاص از آن یاد می شود، این است که در فقه موجود، آنچنان که باید به موضوعات نوین و مسائل مستحدثه توجه نگاشته است. برای آن که فقه، توان و قدرت مانور لازم را بیابد باید ابواب فقهی با توجه به این گونه موضوعات و مسائل، تجدید سازماندهی شود و مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد. سخن در این ارتباط فراوان است و مسائلی که باید در آنها پژوهش بعمل آید بسیار این که مسائل مستحدثه چیستند؟ آیا این عنوان به قضایایی اطلاق می شود که هیچ نوع سابقه طرح در ابواب فقهی ندارند؟ یا به مسایلی که هر چند سابقه طرح در مباحث فقهی دارند ولی بلحاظ دگرگونی های عمیق در روابط مناسبات و تحول در ابزار زندگی، تغییری ماهوی یافته اند؟ یا به هر دو گروه این مسائل، اطلاق می گردد، خود جای بحث و تحقیق دارد. از زاویه دیگری نیز می توان به مبحث [مسایل مستحدثه] نگریست و عنوان داشت که این مباحث زائیده چه موجباتی را در پدید آمدن این نوع مسائل می توان موثر دانست؟ و سرانجام سیرتاریخی این مساله را می توان مورد مطالعه قرارداد که فقها در برخورد با [حوادث واقعه] چه عکس العمل هایی را از خود بروز داده اند؟ آیا سعی در گنجاندن آنها در ابواب فقهی با عناوین موجود داشته اند؟ یا بدنبال تاسیس ابوابی تحت عنوان جدید بر آمده اند؟ در این مجال و در این بخش، درصدد طرح این مباحث نیستیم. این مباحث، خود مجال

بسنده دیگری می‌طلبید. آنچه که اکثریت قابل ملاحظه‌ای از فقهای زمان شناس بر آن اذعان دارند این است که عدم توجه به پدیده‌ها و [حوادث واقعه] فقه را از پویایی و تحرک لازم باز می‌دارد. و این گونه حوادث و وقایع آنچنان فراوان اند که هیچ فقیهی نمی‌تواند آنها را در استنباطات خود نادیده بگیرد. برخی از صاحب نظران با توجه به همین واقعیت، مباحثی را با این عناوین در تالیفات خویش طرح کرده‌اند (التدوین الجدید للقوانین الاقتصادیه و مبادئه) ۵۵ و عنوان داشته‌اند که: [امالقوانین والمسائل التی قداشتدت الیه الحاجه فی الزمن الحاضر فلات توجد فی الزمن الحاضر فلاتوجد فی هذاالکتبناالفقیهه] ۵۶. این صاحب نظران، بر ضرورت تدوین دوباره فقه براساس نیازهای زمان پای می‌فشرند و دگرگونی شرایط اقتصادی اجتماعی را مبنای این بازنگری قرار داده‌اند و بر آنند که: [مقتضیات زمان و واقعیات، امکانا می‌تواند تاسیس [فقه جدید] را که تاکنون حتی تصور آن با پرهیز تلقی شده است. ضروری سازد]. ۵۷ مبنای این تفکر این است که اگر فقه بعنوان یک مجموعه حقوقی، بر آن است که [حکم افعال مکلفین] را بیان کنند، این تکالیف و افعال، در گذر زمان، شکل و قالب و هیئات گوناگون می‌یابند و اینگونه نیست که بشر از لحاظ نیاز، تفکرات، مصارف و شکل روابط و مناسبات بر بستری خاص، ثابت مانده باشد. با توجه به این واقعیت هاست که اجتهاد حقیقی چنین ترسیم می‌شود. [...] مجتهد واقعی آن است که این رمز را بدست آورده باشد، توجه داشته باشد که موضوعات چگونه تغییر می‌کند، وبالطبع حکم آنها عوض می‌شود. والا- به موضوع کهنه شده فکر کردن و حداکثر یک [علی الاقوی] را تبدیل به [علی الاحوط] [کردن یا یک [علی الاحوط] را تبدیل به [علی الاقوی] کردن هنری نیست و این همه جار و جنجال لازم ندارد]. ۴ ۵۸. دوری فقه از حاکمیت و واقعیت‌ها هر تئوری، در برخورد با واقعیت هاست که باور می‌شود. به کاستی‌های خود وقوف می‌یابد و عناصر و اجزاء جدیدی را برای توانایی بیشتر به درون خود راه می‌دهد. و می‌پذیرد. تئوری‌ای که از واقعیت و حاکمیت بدور ماند، به جای پرداختن به واقعیات، در دالان ذهنیت، به کنکاش بریده از عینیت قناعت می‌ورزند و بر ذهن و بافته‌های آن مشغول می‌گردد. آسمان به ریسمان می‌بافتد و به پیامدارائه طرحهای ذهنی، در خارج توجهی نمی‌کند و میزان سازگاری آن با زمان و مقتضیات آن را نمی‌سنجد. این گونه تئوریه، بجای پردازش [حوادث واقعه]، [حوادث مفروضه] را مورد کنکاش قرار می‌دهند. فقه نیز، بعنوان یک برنامه زندگی، که باید اعمال و کردار مکلفان را در جهت هدفی خاص، هدایت کند، متاسفانه در گذر زمان بر اثر عوامل بسیار، از این آفت برکنار نمانده است. انزوای قرونی فقه از حاکمیت، موجب آن شده است که عناصری که موضوعات قضایای فقهی را تشکیل می‌دهند در برخی بخش‌ها، بجای ریشه داشتن در واقعیت‌ها، ریشه در ذهنیت فقها داشته باشند. این امر، از قدرت و تحرک فقه می‌کاهد. فقه، جز در دوران خاصی از زمان، در طول حیات خود، بدور از حاکمیت بوده است دورانهایی مانند دوران حاکمیت عباسیان که بظاهر نهاده، در چهارچوب فقه شکل می‌گرفته‌اند، بواقع دوران حاکمیت فقه بشمار نمی‌آید، حقیقت آن است که در این دوران، [فقه]، حاکم بر رفتار حکام نبوده است. بر عکس این حاکمان بوده‌اند که بر فقه حاکمیت داشته و آن را در جهت امیال خود سوق می‌داده‌اند [فقه] از مغلوبیت خود در این دوران صدماتی را نیز، تحمل کرده است و ناخالص‌هایی بر آن وارد گشته است. این آفت، مورد توجه صاحب نظران نیز قرار گرفته است. دوران‌های کوتاهی همانند دوران حاکمیت سربداران و ... را نیز نمی‌توان دوران حاکمیت فقه قلمداد کرد. چرا که در آن دورانها گرچه طرحها و ایده‌هایی ابتدائی برای تدوین فقه حکومتی پی ریزی شد ولی دست اندرکاران حکومت، آنچنان که می‌باید نه در حاکمیت بخیدن به فقه ابراهم داشته‌اند و نه در عمل، توفیق چشم‌گیری کسب کرده‌اند! بدینسان، مباحث اجتماعی، سیاسی، اقتصادی فقه، امکان‌مانور نیافته و در عرصه ذهنیت و در زوایای مدارس محصور مانده است. این امر، تا بدان حد شیوع دارد که ابن خلدون، در مقدمه مشهور خویش، ذهنیت‌گرایی را بعنوان یک خصلت مشهور خویش، ذهنیت‌گرایی را بعنوان یک خصلت تربیتی به عموم فقه، نسبت می‌دهد وی با اشاره به همین انزوا و تاثیر آن در استنباط و افکار فقها می‌نویسد: [فقیهان عادت کرده‌اند که در مسائل فکری به کنجکاوی پردازند. و در دریای معانی فرو روند. و آنها را از محسوسات انتزاع و در ذهن تجرید کنند و به

صورت امور کلی عمومی در آورند. تا بطور عموم بر آنها حکم کنند نه این که بخصوص ماده یا شخص یا نسل یا ملت یا صنف بخصوص را در نظر گیرند، و آنگاه این کلی را بر امور خارجی تطبیق کنند. ایشان، در همه نظرهایشان به امور ذهنی و نظریات فکری عادت دارند. و بجز امور مزبور، چیز دیگری را نمی شناسند]. ۵۹ دوری فقه از حاکمیت، علاوه بر ایجاد مشکل دستیابی به موضوعات واقعی [ذی الحکام]، موجب می شده است که از سوی مراکز قدرت و سیاست. تحت فشار نیز قرار گیرد. آنها بر آن بودند که [فقه] یا در جهت امیال آنها حکم کند یا مهر سکوت بر لب داشته باشد و بدین لحاظ، فقهای متعهد در تشریح مسائل حکومتی، یا کوتاه می آمده اند یا در طرح آن با مشکلات بسیار مواجه بوده اند. شهید صدر، با اشاره به این که مسائل اقتصادی اسلام نیز، از این کلیت برکنار نمانده است، می گوید: (تدوین قوانین اقتصادی در گذشته چون بهر حال ربط به نهادهای حکومتی پیدا می کرده مشکل می شده است. اینک که پس از گذشت قرون و اعصار، [فقه] به مسند حاکمیت راه یافته و پنجه در پنجه واقعیت ها انداخته است، قضایای شکل گرفته آن، در دوران انزو، تکافوی واقعیت های موجود را نمی کند. فقهی که مسائل و قضایا را در محدوده مدارس و مساجد حل می کرد، با گذرا از ذهنیت، با زمختی عینیت ها روبرو گشته است. [تدوین قوانین اقتصادی در گذشته چون بهر حال ربط به نهادهای حکومتی پیدا می کرده مشکل می شده است]. ۶۰ پر روشن است که این گذار تاریخ، بی دغدغه و اشکال، نخواهد بود و بسادگی نخواهد یافت. مسوولان نظام، و فقهاء روشن ضمیر این نظام، خود نیز، بر این امر واقف اند و بهر مناسبت از آن یاد می کنند و همگان را بتلاشی فراگیر برای حل این مفصل فرا می خوانند. یکی از مسئولان بلند پایه نظام جمهوری اسلامی می گوید: [اسلام قبلا بعنوان یک فکر و ذهنیت بود اکنون تحقق پیدا کرده و به مرحله عمل رسیده، لذا میان فکر و عمل تفاوت زیادی است و سوالات را طرح می سازد، که باید جواب داده شود]. ۶۱ یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، با اشاره به علل نارسایی فقه موجود می گوید: انصاف باید داد که چهارده قرن محرومیت مانعی است که باعث شده است فقاهت همواره منهای حکومت به مسایل اجتماعی بنگرد. ۵۶۲. شکل گیری فقه بر اساس دوران تاریخی خاص جامعه انسانی، در طول حیات تاریخی خویش دورانهای مختلفی را گذرانده است. خصیصه هایی که این دورانها را از هم متمایز می سازد، به روابط و مناسبات انسانی هر دوره، شکل تولید و توزیع و مبادله و فرهنگ آن دوره مربوط می گردد. این مناسبات نمی تواند در مسائل فکری و فلسفی هر دوره بی تاثیر باشد برخی از صاحب نظران بر آنند که فقه موجود، بخصوص مسائل اقتصادی آن، بر اساس روابط و مناسبات یک دوره تاریخی و ویژگی ریزی شده است و اینک با دگرگونی این روابط، کشش لازم را برای پاسخگویی به مشکلات عصر حاضر، آنچنان که می باید ندارد، و می باید استنباطات نوینی با توجه به مناسبات کنونی شکل گیرد. یکی از صاحب نظران، در این باره می گوید: [مبادله، مزارعه، مضاربه، اجاره، مرابحه، رب، موارد زکاه و خمس، و معاملات و مکاسب، همه اشکال سیاسی اقتصاد زراعی و بازاری قدیم است. که فقه اسلامی، خود را با آنها منطبق ساخته و در آن اشکال محبوس شده است] ۶۳ این صاحب نظر بر آن است که روابط اقتصادی در شرایط کنونی در این قالب ها نمی گنجد و لاجرم هناوین جدیدی در مسائل اقتصادی طرح می گردد و احکام جدیدی می طلبد. اینک این سخن تا چه میزان درست است کاوشی بایسته می طلبد در بافت فقه و خصایص آن دوران تاریخی خاص و میزان تاثیر پذیری فقها از آن روابط. اما اگر این سخن درست باشد، بدون شک این عامل می تواند یکی از عوامل ضعف فقه موجود بشمار آید. بر پژوهشگران و فقهاء زملا ن شناس است که این گونه اظهار نظرها را مورد امعان نظر قرار دهند و درستی یا نادرستی آن را ثبت کنند. ۶. ورود عناصر بیگانه با فقه، در فقه: قدمت و سابقه تاریخی مجموعه [فقه] نام دارد، هر چند به غنای آن کمک می کند و آن را استبر و استوارتر می سازد، ولی از سوی دیگر، آن را در معرض دهها نوع آفت نیز قرار می دهد فاصله زمانی بسیار طولانی که بین تولد، و حیات کنونی فقه وجود دارد. برای سلاقی، حب و بغض، و سیاست های خاص، امکان تاثیر گذاری های فراوانی را در فقه، فراهم آورده است. و کاستن وافزودهای عمدی و طبیعی بسیاری صورت گرفته است. و بدین گونه، آنچه بعنوان منابع فقه اصیل در دوران حیات ائمه [ع] طرح شده و در دوران های مقرون به آن

معصومین [ع] شکل گرفته و تدوین شده، امروز با غباری از این آفات و تحریفات عمدی و طبیعی همراه است. این همه، موجب گشته است که علاوه بر دگرگونی واقعیت ه، [فقه] از تحرك و نشاط نخستین خویش بازماند و بر اثر ورود عناصر بیگانه در درون فقه، در برخی موارد و مسائل دچار نوعی رکود و ایستائی گردد. شهید دکتر بهشتی، در مقاله ای که در باب ضرورت بازنگری منابع فقه نگاشته اند در باب ورود این عناصر بیگانه در منابع فقه می گویند: [در سنت، چه در حدیث و چه گزارش تاریخی، دستهای تحریف کننده فراوانی وجود داشته است. عده زیادی از صاحبان آراء، افکار غیراسلامی یا ضداسلامی کوشیده اند با جعل حدیث از گزارش تاریخی، آراء و افکار غیراسلامی یا ضداسلامی خود را به نام اسلام جا بزنند... در این تحریف، باید توجه کامل داشت. یک بررسی عادی، نفوذ فرهنگهای بیگانه، از فرهنگ هندی و چینی گرفته تا فرهنگ ایران روم یونان و مصر و حتی فرهنگ عهد جاهلیت عربی را در آنچه امروز به نام مجموعه های حدیثی و تاریخ اسلامی در دست است، بخوبی مشخص می کند]. ۶۴ روشن است که ورود این عناصر بیگانه به درون حدیث و تاریخ اسلامی، به مثابه ورود آنها به درون فقه نیز، هست چرا که [فقه] بعنوان یک مجموعه، از حدیث و تاریخ بعنوان دو منبع کشف حکم، سود می جوید و از این کانال، ناخالصی ها در احکام فقهی نیز می تواند راه یابد. این گونه آفت ها که یاد شد، گاه سلامت مواد و محتوای احکام را مورد تعرض قرار می دهند و گاه قالب و جهت گیری های استنباط را شهید مطهری، با اشاره به عناصر بیگانه ای که در استنباطات فقهی را مورد تعرض قرار می دهد، در مورد تاثیر افکار بسته و متحجر اشعری گری در فقه شیعه می گوید: [نباید تصور کرد که حکومت اشعری و تسنن چه ربطی به عالم تشیع دارد، باید دانست که اینگونه حوادث که در جهان پیدا می شود، و مسیر افکار را در ناحیه ای عوض می کند نمی تواند در جاهای دیگر بی اثر باشد، حتما شیعه نیز تحت تاثیر این افکار بوده اند]. ۶۵ و ۷. گستردگی مباحث فقه و عدم رشته بندی آنها اگر کسی درستی از گستره فقه آگاه باشد بدین امر اذعان خواهد داشت که تنها برای مرور و فهم درست مجموعه مباحث فقهی، دهها سال تمام وقت و عمر لازم است تا کسی بتواند یک دوره فقه اسلامی را بصورت گذرا و سطحی مرور کند و آشنایی اجمالی با عناوین و احکام آن بیابد. با توجه به وسعت حوزه مسائل فقهی، اگر پژوهشگرانی بر آن باشند که با مقیاس های علمی و کاوش های استاندارد به بررسی مباحث و مسائل خاص فقهی بپردازند و از کم و کیف اقوال در آن باب آگاهی یابند، زمینه های تاریخی شکل گیری آن مباحث را مورد کاوشی قرار دهند و شبهات جدید و مسائل مستحدثه مربوطه را مورد توجه و شناخت قرار دهند و سرانجام یک تحقیق جامع و قابل پذیرش برای مجامع عملی در ابواب مختلف ارائه دهند، آیا می توان امید داشت که یک فقیه بتواند در مورد تمامی فقه از عهده چنین تلاشی انبوه و سترگ برآید؟ بعید می نماید کسی از واقعیت مسائل فقهی با خبر باشد و باز هم پاسخ مثبت بدین سوال بدهد. حتی با مقیاس های معمولی تر نیز، چنین امری در حوزه های علمی سابقه و شایع نداشته است. گستردگی موضوعات و مسائل و پدید آمدن هزاران عنوان [ذی احکام] و مطرح شدن صدها زمینه قابل بحث بر اثر رشتار تباطات و تلاقی فرهنگه، این امکان را عملا از فقها سلب کرده است، که بتوانند ضمن پرداختن به همه مباحث و ابواب، در هر کدام غور عمیق و کاوش های دقیق را معمول دارند. [پردازش مجموعی] فقه، موجب می گردد که تحقیقات و مباحث از تعمق لازم برخوردار نباشد و در مباحث، به ذکر اقوال مشهور اکتفاء گردد و یا عوامانه با آن برخورد گردد و این امر از جمله بزرگترین عوامل رکود فقه و انزوای آن است. چنین امری، با توجه به گسترش دانش بشری و مسائل اسلامی و تلاقی فرهنگه، و تلاش سازمان یافته جوامع فرهنگی پیشرفته، که هر روز سیستم های حقوقی خود را سامان بهتری می بخشند تخصصی شدن فقه را به مثابه یک ضرورت مطرح می سازد امری که باید فقهای زمان شناس و آشنای با قضایا و مسائل مستحدثه، بدان دست یازند. چرا که بدون شناخت واقعیت های موجود در روابط انسان ها و مسائل انسانی قابل بحث در فقه، رشته بندی فقه کاری خواهد بود روبنایی و دگرگونی عمیق و لازم را در جهت گیری و مباحث فقه به وجود نخواهد آورد. شهید مطهری، این فقیه و متفکر زمان شناس، با تکیه بر آگاهیهای عمیق خود از بافت فقه، و آشنایی به مقتضیات زمان و روابط و مناسبات بشری در دوران معاصر، درباره ضرورت رشته

بندی می گوید: [احتیاج به تقسیم کار در فقه و بوجود آمدن رشته های تخصصی در فقهات از صد سال پیش به این طرف، ضرورت پیدا کرده و در وضع موجود یا باید فقهای این زمان جلو رشد و تکامل فقه را بگیرند و متوقف سازند یا به این پیشنهاد تسلیم شوند... اگر مدعی هستیم که فقه ما نیز، یکی از علوم واقعی دنیاست، باید از اسلوبهایی که در سایر علوم پیروی می شود پیروی کنیم. اگر پیروی نکنیم معنایش این است که از ردیف علوم خارج است]. ۶۶ تا بدینج، در حد توان خویش از مسائل مربوط به [فقه اقتصاد] و نیز علل کم توانی فقه، در برخورد با موضوعات نوین از جمله مسائل اقتصادی سخن گفتیم. و زمینه هایی را برای کاوش بیشتر طرح کردیم امید می رود صاحبان اندیشه و دلدادگان به حاکمیت فقه به شناسایی گسترده تر این علل همت گمارند و در جهت ریشه کن کردن این نارسایی ها گام بردارند. چنانکه در بدو سخن گفتیم، این مقاله، تنها زمینه های قابل بحثی را طرح کرده و از فرزندگان، امید پژوهش های بایسته تری را دارد. در باب ارتباط [فقه] با [پی ریزی اقتصاد سالم] سخن بسیار است. صفحات محدود مجله امکان پیگیری این مبحث در این شماره را نمی دهد بامید آن که در آینده این امکان را بیابیم مقاله را به پایان می بریم.

پاورقی ها

۱. قانون اساسی، بند ۱۱۲ از اصول کافی. ۲. مقدمه ای بر علم اقتصاد، توانایان فرد، ج ۱.۳۰. ۳. همان مدرک، ج ۱.۳۹. ۴. همان مدرک، ج ۱.۳۰. ۴. اقتصاد م، ج ۲.۱۳. ۵. همان مدرک، ۱۷ و ۱۸. و درآمدی بر اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه، دانشگاه، ۱۳ و ۱۴. ۷. همان مدرک، ج ۱۲ و ۱۳. ۸. مقدمه ای بر علم اقتصاد، ج ۳۳ و ۳۴. ۹. همان مدرک، ج ۳۴ و ۴۱. ۱۰ و ۱۱ اقتصاد م، ۱۰ و ۱۱. ۱۲. اقتصاد اسلامی، شهید بهشتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۵۹. ۱۳ و ۱۴ همان مدرک، ۶۳ و ۶۴. ۱۵ همان مدرک، ۶۰. ۱۶. حجه الاسلام هاشمی رفسنجانی، خطبه های جمعه، وزارت ارشاد، ج ۳. ۲۷۹. ۱۷ اقتصاد اسلامی، شهید بهشتی، ۶۲. ۱۸ همان مدرک، ۶۱. ۱۹. رک: خطبه های جمعه، ج ۳. ۲۷۹ سخنان حجه هاشمی رفسنجانی. تئوری تقاضا و تحلیل اقتصادی انفاق، ایراج توتونچیان ۲۰. ۲۱ بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، ۴۴. ۲۲. مجموعه فتاوی یاد شده در مورد مسائل اقتصادی در مجله حوزه، شماره ۲۳ از صفحه ۲۱ تا ۳۲ آمده است. ۲۳ مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، ۳/۱۵۶۲. ۲۴. رک: اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۷۴۰ نویسنده مقاله یاد شده در این زمینه آورده است: با توجه به گفتار مسئولان از جمله نخست وزیر باید قبول کنیم که تامین هزینه های جنگ به عنان برنامه بلند مدت دولت حداقل برای مدت زمان حدود ۲۰ سال مطرح است باید نسبت به تدوین بودجه ای مستقل و برنامه ریزی شده برای جنگ اقدام شود. ۲۵. سخنان نخست وزیر در دفاع از بودجه. رک: روزنامه رسمی مجلس، شماره ۱۱۶۷۶. ۲۶ مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دور دوم، جلسه ۹۲. ۲۷ روزنامه مجلس، شماره ۱۱۶۷۵. ۲۸۲۹ اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۴۰/۰۷. ۳۰ روزنامه رسمی مجلس، شماره ۱۱۶۷۵. ۳۱ و ۳۲ اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۵/۸/۳۳ همان مدرک، شماره ۴/۰۲/۳۴ روزنامه مجلس شورای اسلامی، دور دوم، ۳۴. جلسه ۹۳. ۳۵ اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۸/۰۷/۳۶ جلسه ۹۲ دور دوم مجلس شورای اسلامی. ۳۷. رک: درس فقه، ۱۸/۰۱/۱۴۰۸. ۳۸. رک: روزنامه رسالت شماره ۴۹۲. ۳۹ مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، ج ۱. ۱۱۸. ۴۰ روزنامه رسالت، شماره ۴۹۱ سرمقاله. ۴۱. در صفحه ۱۶ ج ۲ اقتصاد م، شهید صدر، به سخنان این گروه اشاره شده است. ۴۲ زمین در فقه اسلامی، ج ۱/۱۰/۴۳. مراجعه شود به جزوه اجتهاد در اسلام، شهید مطهری ۲۶. و نیز بنگرید کلام شهید بهشتی را ما معتقدیم که اسلام از روزاول یک انقلاب بود و باید همچنان بعنوان یک آیین انقلابی تاابد بماند. برای درک یک آیین انقلابی، روحیه انقلابی لازم است. عرض ما این است و روی این تکیه داریم. می گوئیم فردی که روحیه انقلابی ندارد و ضعف نفس دارد. محافظه کار بار آمده است اگر تمام ویژگیهای دیگر را هم که در کتاب ها برای مجتهد می شماریم دارا باشد، در فهم بعد انقلابی اسلام توانایی کافی نخواهد داشت. در حقیقت با صراحت

اینطور بگویم برای این که یک مجتهد، مجتهدی باشد واجد شرایط ... باید دارای روحیه انقلابی باشد تا درست مجتهد باشد این قیدی است که بعنوان یک مبنا برای اصول الفقه پیشنهاد می کنیم . رک : مذاکرات مجلس خبرگان ، ج ۱۰۲۱۹ . ۴۴ و ۴۵ . مراجعه شود هب آثار آقای محمدباقر بهبودی ، از جمله معرفه الحدیث و صحیح الکافی و نیز رک . و به مقاله ای از شهید بهشتی در باب طرح کوششی تازه در راه شناخت تحقیقی اسلام مجله حوزه ، شماره ۱۵۳۸ . ۴۶ بررسی اجمالی مبانی اقتصاداسلامی ، ۲۷ . ۴۷ الرب ، ابوالاعلی المودودی . ۱۰۸ . ۴۹ همان مدرک ، ۱۰۹۳ همین مولف در باب مهریه با توجه به آیه ولو آیتیم احدا هن قنطارا آورده است که قنطار برابر است با ۵۲۵۰۰ مثقال طلا که اگر هر مثقال طلا ۱۰۰۰ تومان باشد مهریه می تواند برابر باشد با ۵۲۵۰۰۰۰ تومان براساس این فرض با توجه به قیمت فعلی طلا می توان جواز اخذ مهریه ای معادل ۲۵۰ میلیون تومان حکم کرد رک : ج ۱۰۵۴ . ۵۳ . ۴۸ مالکیت خصوصی ، ج ۱۰۱۴۵ و ۳۴ . ۵۰ . روزنامه جمهوری اسلامی ، شماره ۲۰۷۹ . ۵۲ . در این باب اشاره به یک مورد خالی از لطف نیست . یکی از خبرگان قانون اساسی با اصرار بر اینکه اصلی درباره مالکیت خصوصی در قانون اساسی گنجانده شود گفته است : مالکیت در اسلام محدود نیست و انسان می تواند روزی پانزده تومان ، هزار تومان و یا یک میلیون تومان دخل کند ۵۱ . سوره حشر ، ۷/۰ و شهید هاشمی نژاد در جواب ایشان . محدود است برادر . رک مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی ، ج ۳۰۱۵۳۹ . ۵۳ . شهید بهشتی ، رک مقاله ای که از آن شهید مجله حوزه ، شماره ۱۵۳۸ . ۵۵ و ۵۶ اقتصاد م ، ج ۱۷۹ . ۵۷ . متن در فقه اسلامی ، ج ۱۲/۱/ ۵۸ . اجتهاد در اسلام ، شهید مطهری ، ۲۵ . ۵۹ . مقدمه ابن خلدون ، ترجمه گنابادی ، ط بنگاه کتاب ، ج ۲ صفحان ۱۱۴۸ - ۱۱۴۷ - ۱۱۴۶ . ۶۰ . اقتصاد م ، ج ۱۰۱۷ . ۶۱ . آیه الله موسوی اردبیلی ، کیهان ، ۱۳۶۶/۰۹/۱۸ . ۶۲ . نطق قبل از دستور یکی از نمایندگان پیرامون فتاوی تاریخی حضرت امام در باب مسائل اقتصادی . ۶۳ . جهت گیری طبقاتی اسلام دکتر شریعتی . ۹۸ . ۶۴ . مجله حوزه ، شماره ۱۵۵۱ . ۶۵ . بررسی اجمالی - مبانی اقتصاداسلامی . ۲۸ . ۶۶ . اجتهاداسلام ، ۲۷ . ۲۸ . ۳۲ .

پرسش و پاسخ

اقتصاد

نظام اقتصادی اسلام

آیا قوانین اقتصادی ربطی به ایدئولوژی دارد؟ فی المثل در عملیات بانکی اگر بخواهیم قوانین فقهی را اجرا کنیم ، داد و ستد رونق نمی یابد، چون مثلاً شخصی مبلغی را به بانک می دهد و سود آن را دریافت می کند و با آن زندگی می کند و هیچ کار اقتصادی نمی کند.

پرسش

آیا قوانین اقتصادی ربطی به ایدئولوژی دارد؟ فی المثل در عملیات بانکی اگر بخواهیم قوانین فقهی را اجرا کنیم ، داد و ستد رونق نمی یابد، چون مثلاً شخصی مبلغی را به بانک می دهد و سود آن را دریافت می کند و با آن زندگی می کند و هیچ کار اقتصادی نمی کند.

پاسخ

قوانین اقتصادی ، بخش عظیمی از فقه اسلامی و جزء دستورهای دینی است ، مانند بیع (خرید و فروش) و اقسام آن و اجاره و

مساقات و مضاربه و جعاله و شرکت و حواله و کفالت و غیره، که برای هر کدام از موضوعات فوق، در فقه اسلامی، کتابی اختصاص یافته است و بخش عظیمی از فقه را مکاسب (کسب‌ها) تشکیل می‌دهد. درباره عملیات بانکی می‌توان به نحوی عمل کرد که صحیح باشد و مشکلی به وجود نیاید، مثلاً همان‌طور که در مضاربه شخصی پانصد هزار تومان پول دارد و توان کار اقتصادی ندارد، می‌تواند پول را به شخص مطمئنی بدهد و با هم قرار داد مضاربه ببندند که او با آن پول به کاسبی پردازد و هر چه از آن استفاده برده، نیمی، از آن صاحب پول و نیم دیگر از کاسب (عامل) باشد. این معامله و قرار داد مضاربه صحیح است. همین‌طور بانک می‌تواند طرف قرارداد اشخاص باشد، مثلاً آقای پول را به بانک به عنوان سپرده ثابت کوتاه یا بلند مدت به عنوان مضاربه بدهد و بانک با آن کارهای اقتصادی کند و از منافع آن، مقداری را طبق قرارداد به صاحب پول پرداخت نماید. اگر این‌طور عمل بشود، اشکالی ندارد و باعث رونق اقتصادی شده است. بنابراین عملیات بانکداری اسلامی باعث رونق اقتصادی می‌شود، چون پول گذاردن در بانک به عنوان سپرده ثابت یک کار اقتصادی است، درست مانند این که شخص با پولش برنج و حبوب بخرد و در مکانی در معرض فروش بگذارد و با فروش آن‌ها استفاده ببرد، در حالی که شخص کاری نکرده و پول را فرستاده و برنج و حبوب برایش فرستاده‌اند و ایشان در مغازه نشسته و دیگری برایش می‌فروشد.

آیا دین اسلام دین فقر و گرسنگی است؟ علت فقر اقتصادی جوامع اسلامی چیست؟

پرسش

آیا دین اسلام دین فقر و گرسنگی است؟ علت فقر اقتصادی جوامع اسلامی چیست؟

پاسخ

متأسفانه یکی از آسیب‌های دین‌شناسی آن است که برخی خاستگاه چالش‌ها و نارسایی‌های مربوط به مسلمانان را دین و آموزه‌های آن می‌دانند، حال آن‌که عقب‌ماندگی و مشکلات مسلمانان مربوط به خود آنان بوده و اسلام چیزی است و مسلمان بودن چیزی دیگر. (۱) در اسلام مسلمانان به فعالیت‌های اقتصادی فرا خوانده شده و از فقر و هرگونه تن‌پروری و بیکاری نهی شده‌اند تا آن‌جا که کار در راه تأمین هزینه زندگی اعضای خانواده، ارزش جهاد در راه خدا را پیدا کرده است. (۲) یکی از نویسندگان در ذیل تفسیر آیه ۲۰ مزمل می‌نویسد: "در آیه تلاش برای زندگی در کنار "جهاد فی سبیل الله" قرار داده شده و این نشان می‌دهد که اسلام برای این موضوع اهمیت زیادی قائل است. چرا چنین نباشد، در حالی که یک ملت فقیر و گرسنه و محتاج به بیگانه، هرگز استقلال و عظمت و سربلندی نخواهد یافت؟! اصولاً "جهاد اقتصادی" بخشی از "جهاد با دشمن" است. (۳) امام صادق (ع) در خصوص اهمیت کسب روزی فرمود: "لا تکسلوا فی طلب معاشکم فانّ آبائنا كانوا یرکضون فیها و یطلبونها؛ (۴) در تحصیل روزی تنبلی نکنید، زیرا پدران ما در این راه می‌کوشیدند و روزی را طلب می‌کردند." بر این اساس، اسلام مسلمانان را نه تنها به دوری از فقر فرا خوانده، بلکه آن‌ها را مانند جهاد دانسته است. اما فقر مسلمانان ریشه در عوامل دیگر دارد. یکی از علل مهم، سیاست‌هایی است که در طول تاریخ توسط حاکمان ستمگر به کار گرفته شده و دشمنان نیز از آن حمایت می‌کردند. دشمنان می‌دانند که استقلال اقتصادی مسلمانان، با منافع آنان در تضاد است. آنان ذلت و وابستگی جهان اسلام را می‌خواهند! داده‌های تاریخی نشان از آن دارد که یکی از وابستگی‌هایی که شدیداً جامعه اسلامی را آسیب‌پذیر نمود، وابستگی اقتصادی به کشورهای استعمارگر

است. برداشت های انحرافی از دین یکی از علل گسترش فقر در جهان اسلام برداشت های انحرافی از دین می باشد. برخی تصور می کنند که دین انسان ها را به آخرت فرا خوانده و از تلاش و فعالیت در دنیا بر حذر داشته، که غلط بودن این پندار کاملاً روشن است. در برخی از روایات یکی از مؤلفه های جامعه آرمانی امام زمان (عج) پیشرفت های اقتصادی و علمی بیان شده است. این نشان می دهد که یکی از اهداف مهم اسلام فقر زدایی و فراخوانی به فن آوری و پیشرفت های اقتصادی است. پیامبر اسلام و ائمه به فعالیت های اقتصادی می پرداختند و در صدد تشکیل جامعه بدون فقر بودند. امام علی (ع) یکی از وظایف حاکمان را فقر زدایی دانست. (۵) البته در اسلام همان گونه که به فعالیت های اقتصادی سفارش شده، به تقوا و معنویت گرایی نیز سفارش شده است، زیرا همه خوشبختی ها در داشتن مال و ثروت ظهور نمی کند. این که تصور می شود ملت های فاقد ایمان و پرهیزگاری، غرق در ناز و نعمت هستند، اشتباه بزرگی است؛ زیرا اگر به درون این جوامع نفوذ کنیم، دردهای جانکاهی (که روح و جسم آن ها را درهم می کوبد) می بینیم و قبول خواهیم کرد که بسیاری از آن ها از بیچاره ترین مردم روی زمین هستند، (۶) زیرا معنویت ترین سرمایه زندگی است. اگر در اسلام از درآمدها و ثروت اندوزی غیر مشروع نهی شده، بدین جهت است که مردم از معنویت فاصله نگیرند و عدالت اجتماعی گسترش یابد. خود باختگی یکی از علل مهم فقر جوامع اسلامی خود باختگی است، بدین معنا که امروزه مسلمانان توانایی ها و قابلیت های خویش را فراموش کرده و تصور می کنند فقط دیگران توان اقتصادی و خلاقیت های علمی دارند. روحیه خود باختگی موجب شده است که در جوامع اسلامی از نیروهای انسانی کشورهای بیگانه استفاده شده و این رویکرد فقر اقتصادی و وابستگی را در پی دارد. پی نوشت ها: ۱. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۷۰. ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۳ (الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله). ۳. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۲۰۰. ۴. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸. ۵. نهج البلاغه، نامه ۵۳. ۶. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۶۸.

اسلام با اقتصاد چند گونه پیوند دارد؟

پرسش

اسلام با اقتصاد چند گونه پیوند دارد؟

پاسخ

اسلام دو پیوند با اقتصاد دارد: مستقیم و غیرمستقیم. پیوند مستقیم اسلام با اقتصاد از آن جهت است که مستقیماً یک سلسله مقررات اقتصادی درباره مالکیت، مبادلات، مالیات ها، حجرها، ارث، هبات و صدقات، وقف، مجازاتهای مالی یا مجازاتهایی در زمینه ثروت و غیره دارد. اسلام کتاب البیع، کتاب الاجاره، کتاب الوکاله، کتاب الرهن، کتاب الارث، کتاب الهبه و کتاب الوقف دارد. و از طرف دیگر می دانیم اصل «نُوءِ مِنْ بِيغْضٍ وَ نَكَفُرُ بِيغْضٍ» - همان طور که قرآن کریم می فرماید مطرود است. علیهذا یا باید اسلام را درست بپذیریم و یا باید درست رد کنیم. پیوند غیر مستقیم اسلام با اقتصاد از طریق اخلاق است. در این جهت برخی مذاهب دیگر نیز کم و بیش چنین می باشند. اسلام مردم را توصیه می کند به امانت، عفت، عدالت، احسان، ایثار؛ منع دزدی و خیانت و رشوه. همه اینها در زمینه ثروت است و یا قسمتی از قلمرو این مفاهیم، ثروت است. تا حدود مسائل اقتصادی روشن نشود، حدود عدالت، امانت، عفت، احسان و همچنین حدود دزدی، خیانت و رشوه روشن نمی شود.

اصول متعارفه و موضوعه اقتصاد اسلامی چیست؟

پرسش

اصول متعارفه و موضوعه اقتصاد اسلامی چیست؟

پاسخ

عبارت است از: الف. اقتصاد باید به نحوی باشد که موجب ازدیاد ثروت عمومی بشود، راکد و ثابت نباشد، متکامل باشد، حداکثر استفاده از عامل طبیعت و عامل انسانی بشود. ب. عدالت و مساوات رعایت گردد، به معنی اینکه تبعیضها و اولویتهای بیجا در کار نباشد. ج. فردی فرد دیگر را استثمار نکند. د. عدالت به معنی اینکه حقوق طبیعی افراد باید رعایت شود؛ هم به این معنی که حق طبیعی یک فرد به او داده شود، نه به فرد دیگر، یا همه افراد دیگر و دولت، و هم به معنی اینکه آزادی یک فرد محترم شمرده شود. می‌توانیم آزادی را اصل علیحده بشماریم. و. احترام آزادی افراد در انتخاب کار ز. آزادی افراد که خود یک اصل است و همچنین ازدیاد ثروت عمومی که خود اصل دیگر است، باید محدود شود به سایر مصالح بشر؛ یعنی باید منحصر به اخلاق عموم و معنویات بشر باشد.

اسلام چه نوع درآمدهایی را ممنوع کرده است؟

پرسش

اسلام چه نوع درآمدهایی را ممنوع کرده است؟

پاسخ

آنچه اسلام از رشته‌های درآمد منع کرده است چند قسم است: الف. درآمد از طریق اغراء به جهل و تثبیت جهالت مردم و تحکیم عقاید سخیف و خرافی نظیر بت‌فروشی و صلیب‌فروشی. ب. نوع دوم تحصیل درآمد، از طریق اغفال و اضلال است. بیع کتب ضلال از این قبیل است. در اسلام شکستن سکه قلبی و از بین بردن کتاب قلبی واجب است. البته خرید و فروش آنها برای کسانی که قدرت تفکر و تجزیه و تحلیل دارند مانعی ندارد اما برای کسانی که فاقد این قدرتند صحیح نیست. (امروز به نام آزادی عقیده و فکر، نشر هر کتابی و خرید و فروش هر کتابی را صحیح می‌دانند، اما اسلام این راه درآمد را به روی پیروان خود بسته است. تدلیس ماشطه و نجش از این قبیل است. مدح مَنْ لَا يَسْتَحِقُّ الْمَدْحَ از این قبیل است. کفانت نیز از این قبیل است، بلکه تحریم ساختن و مبادله مجسمه نیز از این قبیل است و لو آنکه جنبه حریمی و مقدمی دارد.) ج. تقویت دشمنان به هر نحوی باشد از این نوع است. بیع سلاح به اعداء دین، بلکه هرگونه خرید و فروشی که سبب شود دشمن، قوی و دوست ضعیف شود در اسلام ممنوع است. اگر خرید و فروشی سبب شود که بنیه نظامی یا اقتصادی یا فرهنگی دشمن قوی و متقابلاً بنیه نظامی، اقتصادی، فرهنگی خودی ضعیف شود ممنوع است. فروش نسخ خطی قیمتی به آنها از این قبیل است. فروش موادی از قبیل نفت به آنها از این قبیل

است. د. تحصیل درآمد از راه تولید یا خرید و فروش و مبادله موادی که استعمال آنها برای بشر زیان دارد و یا فایده‌ای ندارد و از نوع هوسهای کودکانه است. مبادله شراب، اعیان نجسه، آلات قمار و غش از این قبیل است. هر پای ماده مضر در کار نیست، بلکه نوع کاری که فرد در مقابل آن واقع می‌شود بیهوده یا مضر است، مثل لهو و غنا یا قمار قیادت یا هجو مؤمن. و. نوع دیگر کاری است که از نظر اسلام فوق مسائل اقتصادی است، از قبیل اجرت در قضاوت، تعلیم دین و قرآن، اجرت بر اذان یا افتاء. اذان شعار است، شعار راستی و ایمانی، پیام دل است به دل؛ این زشت است که کسی پول بگیرد و بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ این کار، فروشی نیست، همچنانکه از نظر اسلام سربازی نیز مزدوری نیست، اجباری هم نیست، قصد قربت می‌خواهد. حتی بیع مصحف. این گونه کارها باید بلاعوض صورت گیرد، ولی بودجه عامل از بیت المال تأمین شود. (بعضی علت حرمت اجرت [در این موارد را] تضاد اجرت با قصد قربت دانسته‌اند، ولی به عقیده ما این است که این گونه کارها در اسلام فوق مبادله و خرید و فروش می‌داند. افتاء و ارشاد هم از این قبیل است. ز. کارهایی که منجر به تجمل پرستی مفرط بشود، مثل ساختن یا مبادله ظروف طلا و نقره.

رابطه « اخلاق » و « اقتصاد » در اسلام چگونه است؟

پرسش

رابطه « اخلاق » و « اقتصاد » در اسلام چگونه است؟

پاسخ

بین اقتصاد اسلامی و اقتصاد مادی، تفاوت فراوانی وجود دارد. مهمترین فرق بین این دو، این است که اقتصاد اسلامی، با اخلاق و اصول انسانی آمیخته و توأم است؛ در حالی که اقتصاد مادی، نه تنها از عاطفه و اخلاق خالی است، بلکه اصل حاکم بر آن منافع مادی است. ولی اصل حاکم بر اقتصاد اسلامی اخلاق است؛ و تحصیل منافع باید در سایه حفظ ارزشهای اخلاقی باشد؛ بر همین اساس اسلام معاملهای را که منشأ فساد باشد، حرام شمرده است؛ مثلاً اگر تأسیس مراکز فحشا در اسلام ممنوع است؛ یا اگر شراب فروشی و دایر کردن قمارخانهها در اسلام حرام اعلام شده و یا اگر تأسیس بانکهای رباخوار در اسلام جایز نیست، همه و همه بدین جهت است که این گونه کارها منشأ مفسد زیادی است و با اخلاق اسلامی سازگار نیست.

آیا احکام اقتصادی اسلام بیشتر بیانگر تجارت است و توجهی به کشاورزی ندارد؟

پرسش

آیا احکام اقتصادی اسلام بیشتر بیانگر تجارت است و توجهی به کشاورزی ندارد؟

پاسخ

در احادیث اسلامی به کشاورزی اهمّیت بسیار داده شده است؛ از جمله در روایتی از امیر مؤمنان (علیه السلام) چنین آمده است: «هر کس با وجود داشتن آب و خاک، فقیر باشد از رحمت یا نعمت خدا دور است». در روایت دیگر آمده است که شخصی از امام معصوم (علیه السلام) درباره کشاورزان پرسید؛ امام فرمود: «کشاورزان گنج های خدا در زمینند. خداوند هیچ کاری را بیشتر از زراعت دوست نمی دارد. خدا هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر اینکه زارع بوده است، جز «ادریس» که خیاط بود».

آیا در قرآن کریم در مورد ربا خواری و پول ربوی آیاتی آمده است؟ عذاب های دنیوی و اخروی رباخوار چیست؟

پرسش

آیا در قرآن کریم در مورد ربا خواری و پول ربوی آیاتی آمده است؟ عذاب های دنیوی و اخروی رباخوار چیست؟

پاسخ

بله، قرآن کریم در آیاتی رباخواری را حرام دانسته و رباخواران را وعده عذاب های شدید داده است؛ از جمله: ۱. خداوند متعال می فرماید: "الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَكَرَكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ" (بقره، ۲۷۵ و ۲۷۶) کسانی که ربا می خورند بر نمی خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده و نمی تواند تعادل خود را حفظ کند [گاهی زمین می خورد، گاهی پیاپی می خیزد] این به خاطر آن است که گفتند بیع هم مانند ربا است [و تفاوتی میان آن دو نیست] در حالی که خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام [ازیرا فرق میان این دو بسیار است] و اگر کسی اندرز الهی به او برسد و [از رباخواری] خودداری کند سودهایی که در سابق [قبل از نزول حکم تحریم] به دست آورده مال او است و کار او به خدا واگذار می شود؛ ولی کسانی که باز گردند [و مجدداً مرتکب این گناه شوند] اهل آتش خواهند بود و همیشه در آن می مانند. خداوند ربا را نابود می کند و صدقات را افزایش می دهد، و خداوند هیچ انسان ناسپاس گنهکاری را دوست نمی دارد. "۲. در آیه ای دیگر می فرماید: "ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بپرهیزید و آن چه از [مطالبات] ربا باقی مانده رها کنید، اگر ایمان دارید، اگر [چنین] نمی کنید بدانید با جنگ با خدا و رسول او روبرو خواهید بود و اگر توبه کنید، سرمایه های شما از آن شماسست (...بقره، ۲۷۸، ۲۷۹) (ر.ک: تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی و دیگران، ج ۲، ص ۲۶۹ - ۲۸۲، دارالکتب الاسلامیه، تهران). "۳. همچنین در جایی دیگر می فرماید: "ای کسانی که ایمان آورده اید ربا [و سود پول] را چند برابر نخورید از خدا پروا کنید تا رستگار شوید. ("آل عمران، ۱۳۰) و نیز آیات ۱۶۱، سوره نساء و... (ر.ک: ربا در اسلام، شهید آیت الله دکتر بهشتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی). (رباخواری و رباخواران در روایات اسلامی نیز به شدت مورد سرزنش قرار گرفته است، چنان که حضرت امام صادق می فرماید: رباخوار از دنیا بیرون نمی رود مگر آن که به نوعی از جنون مبتلا خواهد شد. ("بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۰۰، ص ۱۲۰، مؤسسه الوفاء، بیروت). پیامبر اکرم می فرماید: "هنگامی که به معراج رفتم دسته ای را دیدم به حدی شکم آنان بزرگ بود که هر چه جدیت می کردند، بر خیزند و راه روند، برای آنان ممکن نبود، و پی در پی به زمین می خوردند. از جبرئیل سؤال کردم، این ها چه افرادی هستند؟ جرم شان چیست؟ جواب داد این ها رباخواران هستند ("همان، ص ۳۴۹ / ر.ک: تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی و دیگران، ج ۲، ص ۲۷۱-۲۷۳، دارالکتب الاسلامیه).

فرق بین اقتصاد اسلامی و سرمایه داری چیست و آیا برنامه های اول و دوم دولت با اقتصاد اسلامی هماهنگ است ؟

پرسش

فرق بین اقتصاد اسلامی و سرمایه داری چیست و آیا برنامه های اول و دوم دولت با اقتصاد اسلامی هماهنگ است ؟

پاسخ

به طور معمول هر ایدئولوژی و مکتبی به بیان اصول کلی و جهت گیری های اساسی و سیاست گذاری های کلان می پردازند و آیین نامه های اجرایی بر عهده کارشناسان است. در اسلام نیز خطوط کلی اقتصاد بر محور عدالت اجتماعی و حداکثر مشارکت مردمی بنیان گذاری شده است که در این باره می توانید به منابع زیر مراجعه فرمایید: ۱- اقتصاد ما، شهید سید محمد باقر صدر ۲- بانکداری بدون ربا، شهید سید محمد باقر صدر ۳- بانکداری داخلی ۲، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ۴- زمین در فقه اسلامی، طباطبایی ۵- طراح تحلیلی اقتصاد اسلامی، مهدی بنیاد رضوی ۶- نظری به نظام اقتصادی اسلام، شهید مطهری ۷- نظام اقتصادی و اجتماعی، عبد الکریم عبداللهی سیستم اقتصادی اسلام در سه محور عمده با نظام سرمایه داری تفاوت دارد که عبارتند از: ۱- مسأله مالکیت. ۲- نوع فعالیت های اقتصادی. ۳- توزیع ثروت. مالکیت: مالکیت در اسلام با دیگر سیستم های اقتصادی تفاوت های اساسی دارد؛ زیرا: ۱- در نظام سوسیالیستی اصل نفی مالکیت خصوصی است. البته همه کشورهای اشتراکی بر خلاف این مبنا در عمل ناچار به پذیرش مالکیت خصوصی در موارد بسیار محدودی گردیده اند و هرگز قادر به اجرای این اصل نبوده اند؛ زیرا در عمل به رکود فعالیت های اقتصادی و عدم بروز خلاقیت ها می انجامد. ۲- در کاپیتالیسم اصل تکیه بر مالکیت خصوصی و آزادی مطلق آن است جز آن که در موارد نادری باز دولت ها ناچار شده اند بر خلاف این مبنا برخی از سرمایه ها را عمومی اعلام نمایند. این مبنا باعث رشد بی رویه امپراتوران بزرگ اقتصادی گردیده که بدون هیچ محدودیتی با حمایت دولت های خود به غارت سرمایه های ملت ها پرداخته اند. ضمناً در کاپیتالیسم دولت حق مداخله در فعالیت های سرمایه داران و محدودسازی آنان را ندارد و اساساً دولت در جهت منافع آنان سیاست گذاری می کند. ۳- اسلام قائل به اصل مالکیت مزدوج (مالکیت خصوصی عمومی و دولتی) است و در عین حال برای هر یک از اقسام مالکیت حدود و مقرراتی را وضع کرده که در صورت اجرای صحیح آن معایب هر یک از دو سیستم دیگر برطرف شده و اقتصاد جامعه بالندگی و شکوفایی نوینی خواهد یافت. محدودیت هایی که اسلام برای مالکیت خصوصی قائل است از قرار زیر می باشد: الف) محدودیت روشی: بر خلاف کاپیتالیسم در اقتصاد اسلامی پیمودن هر راهی برای کسب ثروت مجاز نیست و تنها از راه های قانونی و شرعی ویژه شخص آزادی فعالیت اقتصادی دارد. برخی از راه هایی که اسلام برای ازدیاد ثروت ممنوع ساخته عبارتند از: ربا، احتکار، انحصار و تولیدات حرام و ... (ر. ک: مکاسب محرمة). ب) محدودیت مصرفی: نوع مصرف و استفاده از ثروت نیز در اسلام از آزادی مطلق برخوردار نیست و باید در چارچوب قانونی ویژه ای قرار گیرد. از جمله اموری که اسلام در این رابطه ممنوع ساخته عبارتند از: کنز، اسراف، تبذیر، خرید آلات حرام و از بین بردن ثروت بویژه مایحتاج عمومی. ج) محدودیت موضوعی: از نظر اسلام بر خلاف سرمایه داری همه چیز نمی تواند تحت مالکیت خصوصی درآید مانند: جنگل ها، دریاها، معادن و منابع زیر زمینی، صنایع مادر و ... د) مشارکت اجتماعی: در اقتصاد اسلامی هر فرد پس از پیمودن راه های مشروع کسب ثروت چنان چه از او بر نیازهای عادی خود و خانواده اش در آمدی کسب کرد مسؤولیتی اجتماعی بر دوش دارد و باید مقداری از آن ثروت را برای تامین نیازمندی های جامعه صرف کند تا از رشد بی رویه ثروت او و عقب ماندگی جامعه

جلوگیری شده و همراه با فعالیت‌های اقتصادی او جامعه نیز بالندگی یابد (مالیات‌های اسلامی). ه) اختیارات دولت اسلامی: دولت اسلامی ضمن آن که باید نسبت به اجرای موارد فوق بر فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی نظارت نماید علاوه بر آن در صورتی که مشاهده کند که در گوشه‌ای ثروت هنگفتی تمرکز یافته و در بخش‌های دیگر جامعه نیازهای شدیدی وجود دارد و آن تمرکز موجب شکاف طبقاتی عمیق شده و برای جامعه زیانبار است می‌تواند هر مقدار که ضرورت داشته باشد مصادره نموده و در نیازهای جامعه صرف نماید. نوع فعالیت‌های اقتصادی: در نظام اسلامی هر نوع کار و فعالیتی باید در جهت رفع نیازهای واقعی انسان‌ها و رشد و سلامت مادی و معنوی جامعه باشد. بنابراین فعالیت‌هایی که تأمین‌کننده نیازی نیست یا چه بسا موجب مفساد و انحرافات در جامعه است مثل تولید مشروبات الکلی، تصاویر محرک و... در اسلام ممنوع می‌باشد برخلاف اقتصاد سرمایه‌داری که محدودیتی از این جهات قائل نیست. توزیع ثروت: توزیع ثروت در اسلام براساس عدالت اجتماعی و بهره‌وری همه اقشار جامعه از اقسام مختلف مالکیتی است و نباید نظام توزیع به سمت بهره‌وری قشر خاصی بگراید. پس روشن شد که تنها وجه مشترک اقتصاد اسلامی و کاپیتالیسم اصل احترام به مالکیت خصوصی است ولی حدود و مقررات آن زمین تا آسمان فرق دارد و دو ماهیت جدا از یکدیگرند. برای آگاهی بیشتر ر. ک: اقتصاد ما شهید آیت الله صدر.

چرا در معارف اسلام مسائل اقتصادی کمتر مطرح شده

پرسش

چرا در معارف اسلام مسائل اقتصادی کمتر مطرح شده

پاسخ

«اقتصاد» دارای دو بخش است: الف) نظام اقتصادی، ب) علم اقتصادی در مقوله اول، بنیان‌هایی که بایستی نظام اقتصادی بر آن استوار گردد، در اسلام تبیین شده است؛ ولی در مقوله دوم که علم اقتصاد تا حدود زیادی به شرایط هر زمان وابسته است از این رو بایستی در هر عصری کارشناسان مسائل اقتصادی برای امور اقتصادی جامعه، برنامه‌ریزی کنند. تا چند دهه پیش به دلیل آن که راهی برای پیاده کردن احکام اسلامی وجود نداشت، لذا افکار دانشمندان و متفکران به این قضیه معطوف بود که مسائل اقتصادی اسلام را از منابع آن استخراج و مدون کنند، ولی در چند دهه اخیر - به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی - این موضوع شتاب فزاینده‌ای یافته و تحقیقات و پژوهش‌های عمیقی در این زمینه انجام گرفته است. برای آگاهی بیشتر در این زمینه، به منابع زیر مراجعه فرمایید:

- ۱- اقتصاد ما شهید سید محمد باقر صدر ۲- بانکداری بدون ربا شهید سید محمد باقر صدر ۳- بانکداری داخلی ۲ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ۴- زمین در فقه اسلامی طباطبایی ۵- طراح تحلیلی اقتصاد اسلامی مهدی بناء رضوی ۶- نظری به نظام اقتصادی اسلام شهید مطهری ۷- نظام اقتصادی و اجتماعی عبد‌الکریم عبداللهی

اسلام و توسعه

میان زهد (ساده زیستی) و پیشرفت چه ارتباطی است؟

پرسش

میان زهد (ساده زیستی) و پیشرفت چه ارتباطی است؟

پاسخ

جواب اجمالی: (۴۲) زهد و ساده زیستی از جمله کمالات اخلاقی است و در متون دینی ما در باب دل نبستن به تمنیات دنیوی تأکیدات فراوانی شده است. اما افراط و تفریط در تفسیر زهد در طول تاریخ و نادیده گرفتن سنت و سیره ی حضرات معصومین علیهم السلام چهره ی زیبای زهد و ساده زیستی را مشوش ساخته است. به فرموده ی امام موسی بن جعفر (علیه السلام): از مانیت آن کس که دنیای خود را برای دینش یا دین خود را برای دنیای خویش ترک گوید. کدام مکتب و آیین همچون اسلام توصیه و تشویق نسبت به فراگیری علم و کسب معرفت و جوشش و بالندگی و تلاش عقلانی دارد؟ و لذا از لحاظ تاریخی و با استناد به روایات دینی اسلام همواره به نو شدن تمایل نشان داده است اما این نو شدن لزوماً به معنای مدرنیسم و نو شدگی غربی نیست. مُدِرِنِیته یعنی نو شدن و نو شدگی و در برابر هرگونه تعلق به گذشته و سنت قرار می گیرد. نکته حائز اهمیت این است که ترقی و پیشرفتی مورد نظر اسلام است که انسان را اسیر تمایلات نفسانی و تعلقات دنیوی نسازد بلکه او را از هوی و هوس برهاند. جواب تفصیلی: (۴۲) یکی از کمالات اخلاقی انسان زهد و ساده زیستی است و در متون دینی ما در باب مخالفت با تجملات دنیوی و دنیاگرایی تأکیدات فراوانی شده است. در قرآن کریم خدای بزرگ به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: به شکوفه هایی که در دست دیگران است و ما به آنان داده ایم چشم مدوز زیرا ما می خواهیم آنان را با آن شکوفه ها بیازماییم ولی رزق پروردگار تو بهتر و ماندنی تر است. شکوفه های دنیا برای کسی میوه نخواهد داد. عالم طبیعت چنان سرد است که تا این شکوفه ها بخواهند به بار نشینند و به ثمر تبدیل شوند، سرمای زودرس طبیعت از راه می رسد و شکوفه ها می ریزند. اما دیدگاه های مختلف در باب زهد و پارسایی در طول تاریخ موجب بروز تفاسیر گوناگون در عرصه ی فرایندهای اجتماعی گشته است و متأسفانه برداشت های ناروا از منابع دینی و یا نادیده گرفتن سنت و سیره ی حضرات معصومین علیهم السلام نحله های گوناگونی را پرورانده که جمعی در مسیر افراط و گروهی در وادی تفریط، چهره ی زیبای زهد و ساده زیستی را مشوش ساخته اند. به گونه ای که گاهی با شنیدن واژه ی زهد انزوا، تنهایی، دوری از مردم و تمدن و پیشرفت و ترقی، و دعا و عبادت و در گوشه ای آرام و فارغ از مشغله های زندگی در ذهن انسان تداعی می گردد، در حالیکه این معنا واژگونه ساختن حقیقتی ارزشی و آلوده ساختن مفهومی ملکوتی است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: زهد نه آنست که مال دنیا را تباه کنی و نه آنکه حلال آن را بر خود حرام گردانی. بلکه زهد آنست که اعتمادت به آنچه نزد حق است، بیش از آن باشد که در نزد خودت یافت می شود. و به فرموده ی حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): زهد در یک آیه از قرآن بیان شده است، آنجا که می فرماید: تا آنکه به خاطر از دست دادن چیزی متأسف و متأثر نشوید و بر آنچه به دستتان رسیده فرحناک نباشید. و لذا پارسایی و زهد، دل بستن به امر باقی و نوید گشتن نسبت به امور فانی است. جدایی از تعلقات دنیوی و قرب به ملکوت است. سبک بال گشتن برای پرواز در آسمان فضایل و ملکات انسانی است. حال آیا رشد و کمال و تعلیم و تربیت و سعادت مندی مانع پارسایی است یا یاور آن؟ کدام مکتب و آیین همچون اسلام توصیه و تشویق نسبت به فراگیری علم و کسب معرفت و جوشش و بالندگی و تلاش عقلانی دارد؟ مگر نه اینست که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: علم را طلب نمائید ولو اینکه در چین باشد. (۳) و فراگیری آن را بر همگان ضروری دانستند. در روایتی مولی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تمام مواضع دنیا را جهل می نامد مگر جایگاه علم را که روشنی و فروغ

است (۱)، و این به صراحت قدر و شایستگی علم و حقارت دنیا و دل‌بستگی به آن را بیان می‌سازد. اما در باب نسبت بین دین اسلام و پیشرفت باید گفت: از لحاظ تاریخی اسلام همواره به نو شدن تمایل نشان داده است اما این نو شدن لزوماً به معنای مدرنیسم و نو شدن غربی نیست. واژه مدرنیته از واژه ی لاتین (Modernus) به معنای نو و تازه گرفته شده است. مدرنیته یعنی نو شدن و نو شدنی و در برابر هر گونه تعلق به گذشته و سنت قرار می‌گیرد، هر چند وجوه اشتراکی نیز با آن دارد. برای نمونه می‌توان به علم‌گرایی جهان اسلام که یکی از الگوهای نو شدن غربی بود اشاره کرد. توجه به حقوق بشر، عقل‌گرایی، مدارا با مخالفان و غیر هم‌کیشان که همگی از مظاهر نو شدن غربی به شمار آمده‌اند ریشه در تمدن اسلامی داشته و برگرفته از آن هستند. بحث آزاد در حوزه ی معارف دینی و گریز از جزمیت نیز از دیگر آموخته‌های تجدّد غربی از جهان اسلام است. اما نکته ی حائز اهمیت این است که ترقّی، پیشرفت و نو شدنی مورد نظر اسلام است که انسان را اسیر تمایلات نفسانی و تعلقات دنیوی نسازد بلکه او را از هوی و هوس برهاند. به فرموده ی امام علی (علیه السلام): هر آن علمی که مورد تأیید و امضاء عقل نباشد گمراهی و ضلالت است. (۳) وقتی تساوی دو روز انسان از منظر اسلام غبن و خسران محسوب گردد این بهترین معنای رشد و بالندگی است. برای اطلاع بیشتر روایاتی چند درباره موضوع بحث ذکر می‌گردد. امام صادق (علیه السلام): کسی که از مقتضیات زمان خود آگاه است مورد هجوم اشتباهات واقع نمی‌شود. امام علی (علیه السلام): سزاوار است انسان عاقل رأی خردمندان را به رأی خود بیفزاید و دانش علما را بر دانش خویش اضافه نماید. امام علی (علیه السلام): تجارب آدمی پایان ندارد و معلومات انسان عاقل به وسیله ی تجربه همواره در افزایش و فزونی است امام موسی بن جعفر (علیه السلام): از ما نیست آن کس که دنیای خود را برای دینش یا دین خود را برای دنیای خویش ترک گوید

راه حل اسلام برای درمان فقر چیست؟

پرسش

راه حل اسلام برای درمان فقر چیست؟

پاسخ

یکی از راههای مشکل فقر توصیهها و راه‌حلهای «دین مبین اسلام» است که عمل بدانها، سبب پر شدن شکاف فقر و کم شدن فاصلههای طبقاتی مردم میشود. همان‌گونه که صدر اسلام و در زمان پیامبر (ص) با عمل به فرمانهای الهی و دستورات دینی، چنان شد و برای اولین بار در تاریخ بشر، جامعهای بی‌طبقه یا دست کم با فاصله طبقاتی بسیار اندک، عملاً پدیدار شد. امروزه هم، اگر بتوانیم در جامعه خود و حتی همه جوامع بشری، ابن دستورالعملها را به کار بندیم، توزیع ناعادلانه ثروت و فاصله فقیر و غنی و به طور کلی نابرابری در جوامع بشری از میان خواهد رفت. یکی از این توصیهها و دستورالعملهای با ارزش در اسلام، مسأله «انفاق» است. قرآن مجید بر موضوع انفاق تأکید بسیاری کرده و آیات فراوانی در این زمینه آورده است. تعداد آیاتی که کلمه «انفاق» یا مشتقاتش در آن به کار رفته است، بیش از هفتاد آیه است؛ البته اگر آیاتی که مضمون آنها، دلالت بر انفاق دارد، ولی کلمه انفاق یا مشتقاتش در آن ذکر نشده است را اضافه کنیم، مجموع آیات انفاق بیش از این تعداد خواهد شد. خداوند متعال در قرآن مجید، انسان را به پرداخت قسمتی از آنچه نصیب او می‌گردد و در اختیارش می‌باشد، فرمان داده است. در آیه ۱۹ سوره ذاریات تعبیر

زیبایی از این مطلب شده است «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ» [و در اموال آنان (پرهیزگاران) حقی برای سائل و محروم بود.] برابر این آیه، مؤمن برای فقرا و مساکین در اموالش حقی قائل است. در قرآن مجید برای تشویق مردم به انفاق تعبیرهای زیبا و جذابی به کار برده شده است. ۱- خداوند در آیه ۹۶ سوره نحل میفرماید «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» [آنچه نزد شماست فانی میشود، اما آنچه نزد خداست باقی است.] چه تعبیر زیبایی! چه عبارت کوتاه و پرمعنایی! یعنی اگر کسی میلیونها تومان پول خرج کند، تماماً از بین میرود، ولی اگر یک تومان برای رضای خداوند و در راه خدا هزینه شود، نزد خداوند و در خزانه غیب او باقی میماند؛ یعنی بر خلاف آنچه بیشتر مردم تصور میکنند، انفاق نابود نمیشود. ۲- در آیه ۸۹ سوره نمل آمده است «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا...» [هر کس کار نیک و خوبی انجام دهد، بهتر از آن را پاداش میگیرد.] قصص ۸۴/ برابر صراحت این آیه شریفه، نه تنها انفاق و صدقه از بین نمیرود و نزد خداوند باقی میماند، بلکه خداوند در عوض، چیزی بهتر به انفاق کننده میدهد. ۳- آیه ۱۶۰ سوره انعام ارزش انفاق را فراتر برده است و خداوند در آن آیه میفرماید «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا...» [هر کسی کار خوبی انجام دهد، خداوند ده برابر به او پاداش میدهد.] این آیه که به طور کلی درباره «حسنت» است، «انفاق» یکی از حسنت بزرگ را هم در برمیگیرد که برابر صراحت آن، ده برابر ثواب و پاداش دارد. و سرانجام در (آیه ۲۶۱ سوره بقره) ارزش فوق العادهای برای صدقه و انفاق بیان میشود و در این آیه آمده است «مَثَلُ كَسَانِي كِه انفاق میکنند و قسمتی از اموالشان را در راه خدا به فقراء و مساکین میدهند، همچون یک دانه است که هرگاه در زمینی حاصلخیز و مستعد کاشته شود، رشد و نمو میکند، به هفت خوشه تبدیل میشود و در هر خوشه یکصد دانه جای میگیرد» یعنی انفاق تا هفتصد برابر اجر و پاداش دارد و حتی بیش از این؛ زیرا که خداوند برای هر کس که بخواهد آن را مضاعف، دو برابر یا بیشتر، می کند.

قرآن کریم، برای جلوگیری از تمرکز ثروت در دست ثروتمندان، چه راههایی معین کرده است؟

پرسش

قرآن کریم، برای جلوگیری از تمرکز ثروت در دست ثروتمندان، چه راههایی معین کرده است؟

پاسخ

با ذکر این نکته که موضع اسلام نسبت به مال و ثروت، منفی نیست، بلکه اسلام، ثروتی را می پسندد که به وسیله طلب سرای دیگر شود، اسلام ثروتی را می پسندد که در آن " نیکی به همگان باشد و مایه فساد در زمین و فراموش کردن ارزش های انسانی و گرفتار شدن در مسابقه جنون آمیز " تکاثر " نگردد و انسان را به " خود برتر بینی " و " تحقیر دیگران " و حتی رویارویی با پیامبر خدا نکشاند. وسیله ای باشد، برای استفاده همگان، برای پر کردن خلأهای موجود اقتصادی، برای مرهم نهادن بر زخم های جانکاه محرومان و برای رسیدن به نیازها و مشکلات مستضعفان. قرآن کریم، برای اجرای عدالت اجتماعی و مبارزه با فقر و محرومیت و پر کردن فاصله های طبقاتی و پاک سازی روح و جان از حب دنیا و مال پرستی و ثروت اندوزی به عنوان یک قانون کلی با پیامبر اکرم دستور می دهد: " خزن اموالهم صدقه... از اموال آنها صدقه ای [زکات] بگیر. "... بنابراین، خداوند، حقوق واجبی مانند زکات و خمس و سایر حقوق غیر واجب که همان صدقه و انفاق به مستمندان است، در اموال مردم قرار داده، تا کسانی که سخاوتمندند و دچار آرزوهای دور و دراز نیستند، مراقب حلال و حرام خویش باشند و به ارحام خود کمک کنند، که در این

صورت غالباً اموال نزد آن‌ها جمع نمی‌شود، هر چند در آمدشان زیاد باشد. در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا^۷ می‌خوانیم که فرمود: مال، جز با پنج خصلت در یک جا جمع نمی‌شود، بخل شدید، آرزوهای دور و دراز، حرص غالب، قطع رحم و مقدم داشتن دنیا بر آخرت ("نورالثقلین، العروسی الحویزی، ج ۵، ص ۶۶۸، ج ۷، نشر اسماعیلیان.)، در روایت دیگر از پیامبر اکرم در همین کتاب می‌خوانیم: "تکاثر، جمع‌آوری اموال از طرق نامشروع و خودداری از ادای حق آن و بستن آن‌ها در خزینه‌ها و صندوق‌ها است." هم چنین در قرآن کریم، در آیه شریفه: "مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ (حشر، ۷)، آن چه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و... است، تا [این اموال عظیم] دست به دست میان ثروتمندان شما گردد،" به یک اصل اساسی در زمینه اقتصاد اسلامی اشاره کرده است و آن این که جهت‌گیری اقتصاد اسلامی چنین است که در عین احترام به "مالکیت خصوصی" برنامه را طوری تنظیم کرده که اموال و ثروت‌ها متمرکز در دست گروهی محدود نشود که پیوسته در میان آن‌ها دست به دست بگردد. اگر مقررات اسلامی در زمینه تحصیل ثروت و مالیات‌هایی هم چون، خمس، زکات، خراج و غیر آن و احکام بیت‌المال و انفال درست پیاده شود، خود به خود جامعه از دو قطبی شدن به اقلیتی ثروتمند و اکثریتی فقیر خارج می‌شود. (ر.ک: تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱۶، ص ۱۷۴، ج ۸، ص ۱۱۸، ج ۲۰، ص ۳۲۰، ج ۲۲، ص ۳۲۴، ج ۲۷، ص ۳۱۲، ۳۱۸، ج ۲۳، ص ۵۰۶، دارالکتب الاسلامیه.)

۱- لطفاً در خصوص فقر و تلاش برای رفع آن توصیه‌هایی عنایت فرمائید؟

پرسش

۱- لطفاً در خصوص فقر و تلاش برای رفع آن توصیه‌هایی عنایت فرمائید؟

پاسخ

در روایاتی از پیامبر خواندم که پیامبر فرموده بودند خداوند خزائن و گنجینه‌های عالم را به من عرضه کردند و من در میان این گنجینه‌ها فقر را برگزیدم. لذا به بیان پیامبر فقر نوعی گنجینه است چرا که فقر اگر محدود باشد (و به سرحد احتیاج نرسد) انسان را از دلبستگی‌های به اموال بی‌نیاز می‌کند و رها می‌کند، انسانی که مالی برای حفظ ندارد نه تلاش برای جمع‌آوری می‌کند و نه ترس از دست دادن دارد و ربوده شدن و هزار چیز دیگر. ولی در روایتی از آقا علی (ع) خواندم که از هر دری فقر بیاید از در دیگر ایمان می‌رود. این روایت اشاره دارد به فقری که انسان را به سرحد احتیاج به خلق خدا بکشاند. چرا که اگر انسان آنقدر فقیر باشد که برای زنده ماندن و پوشیده ماندن محتاج به غیر شود خطرناک می‌شود و ممکن است نشانه‌های عدم توکل در او دیده شود. لذا با جمع این روایات خدمت شما خواهر عزیز خواهم گفت که سعی کنید از رزق دنیا به قدر کفاف برگزینید که داخل در روایت پیامبر باشید و از آن طرف محتاج دیگران قرار نگیرید پس با توکل به خدا و با تشکر از خدا به وسیله بازوی پرتوان خودتان و با مراجعه به فهم و درک خودتان راه احتیاج به خلق خدا را ببندید، روی پای خود بایستید و به خدا توکل کنید، تمام تلاش خود را برای رزق حلال انجام دهید، فقر را می‌توان با قناعت حاصل کرد با عدم اسراف، عدم وسواس با تدبیر و دقت در معیشت و نظم در کارها، هر چیزی را در جای خود صرف کردن، بی‌توجه به دنیا و نیاززدگان بودن، و به آنچه روزی انسان می‌شود شاکر بودن

و راضی بودن و قانع بودن.

تأثیر علم و ثروت در پیشرفت انسان چگونه است ؟

پرسش

تأثیر علم و ثروت در پیشرفت انسان چگونه است ؟

پاسخ

علم و ثروت رابطه مستقیم در پیشرفت انسان دارند. در روایات در زمینه علم آمده است : . علم از کمالات محسوب می شود، لذا در روایتی امیرالمؤمنین عالم را به دو قسم تقسیم کرد و فرمود: . و می فرماید: و در معنای بی عمل می فرماید: (۹) مراد از علمی که نافع و نور است ، علمی است که از آن معنویت و تقوا بیبارد و همراه با عبودیت و بندگی خدا باشد. این گونه عالمان نورانی هستند و علمشان نور و چراغ و هدایتگر است . این گونه علم را می توان نامید و همان است که ابوذر می گوید: (۱۰) پیامبر ۶ فرمود: (۱۱) به جرأت می توان گفت : علم نافع در پیشرفت و کمال انسان بسیار مؤثر، بلکه لازم است . ثروت نیز می تواند تأثیر مثبتی در کمال انسانی داشته باشد، تا بدان جا که در حدیث آمده : (۱۲) در مضامین دیگر آمده است : . در دعای ابوحمزه از امام سجاد ۷ آمده است : الفقر ُخدا یا! از فقر، به تو پناه می برم. < در روایات گفته شده که عبادت هفتاد جزء است و بهترین آن ها به دنبال کسب حلال رفتن است . () و برکت ده جزء است و نه جزء آن در تجارت است . (۱۳) در روایت دیگر آمده است : کسب و کار مشغول شوید. (۱۴< عمر بن یزید به امام صادق ۷ گفت : مردی می گوید من در خانه می نشینم و نماز می خوانم و روزه می گیرم و خدا را عبادت می کنم و رزق و روزیم را خدا می رساند. امام صادق ۷ فرمود: (۱۵) باید انسان دنبال کار و کوشش برود. پیامبر ۶ فرمود: است. < بنابراین علم و اقتصاد تأثیر به سزایی در کمال یا نقص انسان دارد. (پاورقی ۱. حرعاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ص ۱۹ (پاورقی ۲. همان ، ص ۱۹ (پاورقی ۳. همان ، ص ۵۰ (پاورقی ۴. همان ، ص ۱۸ (پاورقی ۵. همان ، ص ۵۳ (پاورقی ۶. وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ص ۵۱ (پاورقی ۷. علی اکبر مظاهری ، جوانان و انتخاب همسر، ص ۱۳۶ (پاورقی ۸. وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ص ۴۲۴ (پاورقی ۹. بحارالانوار، ج ۲ ص ۱۰۶ (پاورقی ۱۰. بحارالانوار، ج ۲ ص ۵۱ (پاورقی ۱۱. همان ، ص ۵۲ (پاورقی ۱۲. مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۰ ص ۲۴۶ (پاورقی ۱۳. همان ، ص ۳ (پاورقی ۱۴. شیخ حرعاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۱۲ ص ۵ (پاورقی ۱۵. همان ، ص ۱۴

دیدگاه قرآن درباره رسیدگی به مستضعفین چیست؟

پرسش

دیدگاه قرآن درباره رسیدگی به مستضعفین چیست؟

پاسخ

۱. با توجه به تقابل مستضعف و مستکبر، می‌توان به این نتیجه رسید که قانون شکنی‌ها و سرکشی‌های مستکبر است که با نافرمانی از قانون و شرع و تجاوز به حدود الهی و با کسب امتیازات نامشروع، حقوق مستضعف را غصب می‌کند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: "إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ مِنْهُ طَآءِفًا مِّنْهُمْ يَذَّبِحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ" (قصص، ۴)، فرعون در آن سرزمین برتری طلبید و اهل آن را گروه گروه گردانید؛ گروهی را زبون و پست می‌شمرد، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را زنده بر جای می‌گذاشت؛ به راستی وی از تبه‌کاران بود "۲. مستضعف در قرآن کریم، به دو مفهوم استضعاف فکری و اجتماعی به کار رفته که به هم پیوسته‌اند. آیات ۹۷ و ۹۸ سوره نساء، به استضعاف فکری و هم چنین آیه ۷۵ همین سوره، به استضعاف اجتماعی اشاره دارند. ۳. راه کار کلی مقابله با پدیده استضعاف عبارت است از: الف - بالا بردن سطح آگاهی‌های مستضعفین، ترسیم وظایف آنان، در باز پس‌گیری حقوق از دست رفته خود، استوار ساختن حاکمیت مبتنی بر عدالت، تعدیل ثروت و توزیع عادلانه ثروت‌های جامعه و... است. سفارش جدی قرآن بر انفاق به محرومین (ذاریات، ۱۹) و پرداخت مالیات‌های واجب اسلامی، مانند خمس و زکات از این قبیل است. ب - چنان چه راه کارهای فوق نتوانست جلوی تبه‌کاری مستکبران را بگیرد، قرآن کریم می‌فرماید که باید با آنان به جهاد و پیکار برخاست که آیه ۷۵ سوره نساء، بدین مطلب اشاره دارد.

راه رسیدن به خودکفایی برای یک کشور از نظر قرآن چیست؟

پرسش

راه رسیدن به خودکفایی برای یک کشور از نظر قرآن چیست؟

پاسخ

قرآن کریم بهترین راه خودکفایی را اعتماد به نفس، تکیه بر نیروهای خودی و تلاش و کوشش فراوان می‌داند. خداوند متعال درباره اعتماد به نفس مؤمنان می‌فرماید: "وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ" (آل عمران، ۱۳۹) و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید". همچنین قرآن کریم درباره اعتماد بر نیروی مسلمانان و مؤمنان در راستای خودکفایی اقتصادی و... می‌فرماید: "وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ" (هود، ۱۱۳) و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می‌شود آتش شما را فراگیرد، و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت، و یاری نمی‌شوید". از آیه مذکور برمی‌آید که در مسائل اقتصادی، نظامی، سیاسی و... مسلمانان نباید بر کفار و ظالمان تکیه کنند و باید از خود استقلال داشته و خودکفا باشند. (ر.ک: نمونه، آیت‌الله مکارم شیرازی و دیگران، ج ۹، ص ۲۵۹ - ۲۶۴، دارالکتب الاسلامیه، تهران). قرآن کریم، درباره تلاش، همت و پشت کار مسلمانان و مؤمنان می‌فرماید: "مَحِيدًا ص [فرستاده خداست، و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آن‌ها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند؛ نشانه آن‌ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و بقدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد، این برای آن است که کافران را به خشم آورد! اولی] کسانی از آن‌ها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند وعده آمرزش و اجر

عظیمی داده است ("فتح، ۲۹)(ر.ک: اسلام و مقتضیات زمان، شهید مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۵۵، انتشارات صدرا، قم).

چرا مؤمنان همیشه در دنیا فقیر هستند، ولی ظالمان ثروتمند هستند؟

پرسش

- چرا مؤمنان همیشه در دنیا فقیر هستند، ولی ظالمان ثروتمند هستند؟

پاسخ

این طور نیست که تمامی مؤمنان فقیر باشند. نیز صحیح نیست بگوییم تمامی ظالمان ثروتمند هستند. این برداشت از روی استقرا و جست و جوی ناقصی است که می کنیم. ما چند نمونه انسان های خوب و متدین رامی بینیم که وضعشان خوب نیست. آن وقت به طور کلی می گوییم همه مؤمنان فقیرند! مؤمنان نیز بیشماری در بین طرفداران ادیان هستند که ثروتمند می باشند. مؤمنان مانند حضرت داوود و حضرت سلیمان و حضرت خدیجه و نیز عبدالله بن جعفر بن ابی طالب و غیر اینان در تاریخ فراوانند. البته فقر و ثروت درجاتی دارد. بعضی از مؤمنان خیلی ثروت دارند، بعضی کمتر و بعضی فقیرند و بعضی خیلی فقیرند، همین طر ظالمان. نکته مهم در بحث این است که در اسلام فقر و غنا، زیبایی و زشتی، سلامتی و بیماری، هم زمینه های امتحان الهی است. چه بسا ثروتمندی به وظائف خود خوب عمل کند، ولی فقیری به وظائفش عمل نکند. در این صورت آن ثروتمند مؤمن و متعهد، بهتر از آن فقیر است. چه بسا فقیری به وظائف خود عمل نماید و ناسپاسی نکند، ولی ثروتمندی این طور نباشد. در این صورت آن فقیر بهتر از ثروتمند است. البته وظیفه فقیر از غنی سبک تر و کمتر است. پیامبر فرمود: (۱) قال رسول الله ۶ است. < پیامبر فرمود: (۲) باز پیامبر فرمود: (۳) (پاورقی ۱. آثار الصادقین، ج ۱۶ ص ۵۴ به نقل از کنز العمال، ج ۶ ص ۴۷۷ (پاورقی ۲. همان، ص ۵۹ (پاورقی ۳. همان).

چرا همیشه مردم مسلمان فقیر هستند.

پرسش

چرا همیشه مردم مسلمان فقیر هستند.

پاسخ

آیات و روایات فراوانی مسلمانان را به کار و تلاش و تجارت و کسب مال حلال سفارش کرده و جامعه را از فقر و تنگدستی بر حذر داشته، فقر را خطرناک ترین دشمن تکامل انسانی و موجب عقب ماندگی فکری و انحطاط عقلی و اخلاقی و باعث از دست رفتن سلامت جسمی معرفی کرده است، امیرالمؤمنین (ع) فرمود: "از فقر به خداوند پناه ببرید که باعث عقب ماندگی و نارسایی در امور دینی و موجب پریشانی عقل و نارسایی فکر است." (۱) نیز فرمود: "فقر و تنگدستی، زبان افراد زیرک و باهوش را می بندد و

آنان را از بیان دلیل، گنگ و لال می‌گرداند، شخص فقیر در شهر خود نیز غریب است. (۲) از پیامبر اکرم (ص) نقل شده کالا و ثروت، موجب حفظ کمال و عزت و تقوا است. (۳) مسئله اقتصاد و فقر زدایی به قدری دارای اهمیت است که از آن حضرت نقل شده: "فلولا الخبز ما صلینا ولا صُمننا ولا اُدینا فرائض ربنا؛ (۴) اگر نان نبود - و شکم‌ها گرسنه بود - از نماز و روزه و انجام سایر فرائض و واجبات خبری نبود." با وجود این که اقتصاد و حل مشکل فقر و بیکاری اهمیت فراوانی دارد، ولی بدتر از فقر و نداشتن برنامه صحیح اقتصادی و جدولی متناسب با درآمدها برای مخارج و هزینه‌های زندگی است، خطری که اسراف و ریخت و پاش‌ها، زندگی فرد و جامعه را تهدید می‌کند، به مراتب زیادتر از فقر است، کشورهای اسلامی همانند ایران به صورت طبیعی فقیر نیستند، اما سوء تدبیر و نداشتن برنامه ریزی صحیح اقتصادی، وابستگی‌های همه جانبه را برای آنان فراهم ساخته است. بنابراین گفتن این جمله که مسلمانان فقیر هستند، صحیح نمی‌باشد، چون بیشترین منابع و ثروت طبیعی میان مسلمانان به خصوص در خاورمیانه وجود دارد، عدم برنامه ریزی صحیح و وابستگی اقتصادی و تنبلی و تن پروری عامل عدم استفاده صحیح از این منابع است که از آن به سوء تدبیر تعبیر می‌شود، عامل عقب ماندگی اقتصادی را باید در عوامل عقب ماندگی در امور دیگر مانند علمی و فرهنگی و تمدنی جستجو کرد. پاورقی: ۱ - حسین نوری، اقتصاد اسلامی، ص ۹۶، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۶، ۲ - همان، ۳ - وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۶ - همان، ص ۱۷.

آیا دین اسلام دین فقر و گرسنگی است؟ علت فقر اقتصادی جوامع اسلامی چیست؟

پرسش

آیا دین اسلام دین فقر و گرسنگی است؟ علت فقر اقتصادی جوامع اسلامی چیست؟

پاسخ

متأسفانه یکی از آسیب‌های دین‌شناسی آن است که برخی خاستگاه چالش‌ها و نارسایی‌های مربوط به مسلمانان را دین و آموزه‌های آن می‌دانند، حال آن که عقب ماندگی و مشکلات مسلمانان مربوط به خود آنان بوده و اسلام چیزی است و مسلمان بودن چیزی دیگر. (۱) در اسلام مسلمانان به فعالیت‌های اقتصادی فرا خوانده شده و از فقر و هر گونه تن پروری و بیکاری نهی شده‌اند تا آن جا که کار در راه تأمین هزینه زندگی اعضای خانواده، ارزش جهاد در راه خدا را پیدا کرده است. (۲) یکی از نویسندگان در ذیل تفسیر آیه ۲۰ مزمل می‌نویسد: "در آیه تلاش برای زندگی در کنار "جهاد فی سبیل الله" قرار داده شده و این نشان می‌دهد که اسلام برای این موضوع اهمیت زیادی قائل است. چرا چنین نباشد، در حالی که یک ملت فقیر و گرسنه و محتاج به بیگانه، هرگز استقلال و عظمت و سربلندی نخواهد یافت؟! اصولاً "جهاد اقتصادی" بخشی از "جهاد با دشمن" است. (۳) امام صادق (ع) در خصوص اهمیت کسب روزی فرمود: "لا تکسلوا فی طلب معاشکم فانّ آبائنا کانوا یرکضون فیها و یطلبونها؛ (۴) در تحصیل روزی تنبلی نکنید، زیرا پدران ما در این راه می‌کوشیدند و روزی را طلب می‌کردند." بر این اساس، اسلام مسلمانان را نه تنها به دوری از فقر فرا خوانده، بلکه آن را مانند جهاد دانسته است. اما فقر مسلمانان ریشه در عوامل دیگر دارد. یکی از علل مهم، سیاست‌هایی است که در طول تاریخ توسط حاکمان ستمگر به کار گرفته شده و دشمنان نیز از آن حمایت می‌کردند. دشمنان می‌دانند که استقلال اقتصادی مسلمانان، با منافع آنان در تضاد است. آنان ذلت و وابستگی جهان اسلام را می‌خواهند! داده‌های تاریخی نشان

از آن دارد که یکی از وابستگی‌هایی که شدیداً جامعه اسلامی را آسیب پذیر نمود، وابستگی اقتصادی به کشورهای استعمارگر است. برداشت‌های انحرافی از دین یکی از علل گسترش فقر در جهان اسلام برداشت‌های انحرافی از دین می‌باشد. برخی تصور می‌کنند که دین انسان‌ها را به آخرت فرا خوانده و از تلاش و فعالیت در دنیا بر حذر داشته، که غلط بودن این پندار کاملاً روشن است. در برخی از روایات یکی از مؤلفه‌های جامعه آرمانی امام زمان (عج) پیشرفت‌های اقتصادی و علمی بیان شده است. این نشان می‌دهد که یکی از اهداف مهم اسلام فقر زدایی و فراخوانی به فن آوری و پیشرفت‌های اقتصادی است. پیامبر اسلام و ائمه به فعالیت‌های اقتصادی می‌پرداختند و در صدد تشکیل جامعه بدون فقر بودند. امام علی (ع) یکی از وظایف حاکمان را فقر زدایی دانست. (۵) البته در اسلام همان‌گونه که به فعالیت‌های اقتصادی سفارش شده، به تقوا و معنویت‌گرایی نیز سفارش شده است، زیرا همه خوشبختی‌ها در داشتن مال و ثروت ظهور نمی‌کند. این که تصور می‌شود ملت‌های فاقد ایمان و پرهیزگاری، غرق در ناز و نعمت هستند، اشتباه بزرگی است؛ زیرا اگر به درون این جوامع نفوذ کنیم، دردهای جانکاهی (که روح و جسم آن‌ها را درهم می‌کوبد) می‌بینیم و قبول خواهیم کرد که بسیاری از آن‌ها از بیچاره‌ترین مردم روی زمین هستند، (۶) زیرا معنویت‌ترین سرمایه زندگی است. اگر در اسلام از درآمدها و ثروت اندوزی غیر مشروع نهی شده، بدین جهت است که مردم از معنویت فاصله نگیرند و عدالت اجتماعی گسترش یابد. خود باختگی یکی از علل مهم فقر جوامع اسلامی خود باختگی است، بدین معنا که امروزه مسلمانان توانایی‌ها و قابلیت‌های خویش را فراموش کرده و تصور می‌کنند فقط دیگران توان اقتصادی و خلاقیت‌های علمی دارند. روحیه خود باختگی موجب شده است که در جوامع اسلامی از نیروهای انسانی کشورهای بیگانه استفاده شده و این رویکرد فقر اقتصادی و وابستگی را در پی دارد. پی نوشت‌ها: ۱. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۷۰. ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۳ (الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله). ۳. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۲۰۰. ۴. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸. ۵. نهج البلاغه، نامه ۵۳. ۶. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۶۸.

علت این همه فقر و بیکاری و نابسامانی در مملکت ما چیست ؟

پرسش

علت این همه فقر و بیکاری و نابسامانی در مملکت ما چیست ؟

پاسخ

مشکلات اقتصادی مملکت و بیکاری پنهان و آشکار در آن موضوعی نیست که کسی در آن تردید داشته باشد و در این که فقر ریشه بسیاری از بدبختی‌هاست نیز تردیدی نیست. ولی باید مقداری ریشه‌های آن را بررسی کرد تا بتوانیم قضاوتی صحیح داشته باشیم. در آغاز به مسأله نفت می‌پردازیم. ایران هم اکنون حدود ۵/۲ میلیون بشکه نفت در روز صادر می‌کند با جمعیتی فراتر از ۶۰ میلیون نفر و کشوری وسیع، حال آن که کویت با داشتن جمعیتی کمتر از یکی از استان‌های کوچک و مساحتی به اندازه یکی از شهرهای ایران بیش از این مقدار نفت صادر می‌کند. البته آنها از سرمایه نسل‌های بعدی می‌خورند و روشن است که در آینده‌ای نه چندان دور، نفت و فرآورده‌های آن کالایی بسیار گرانقیمت خواهد بود و یا عربستان با حدود «یک چهارم» جمعیت ایران حدود ۷ میلیون بشکه نفت صادر می‌کند. علاوه بر درآمد فراوانی که از راه‌های دیگر دارد. درآمد نفت در ایران، عمدتاً صرف

سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و نیز تحصیل ارز برای تأمین مایحتاج عمومی همانند نان، برنج و دیگر اقلام ضروری می‌گردد. اما علل کاهش درآمدها و بروز تنگنای اقتصادی. مشکلات اقتصادی کشور ما عوامل متعددی دارد از جمله: - تورم و رکود اقتصاد جهانی و تأثیر آن بر اقتصاد داخلی (که خود از عوامل کاهش تقاضا برای خرید نفت و پایین آمدن قیمت آن شده‌است). - کاهش شدید قیمت نفت - سرمایه‌گذاری برای توسعه که خود از عوامل تورم است - تحریم‌های اقتصادی و آزارهای قدرت‌های جهانی - مخارج سنگین جنگ تحمیلی و پی‌آمدهای آن در عرصه‌های مختلف - هزینه سنگین بازسازی - الگوی نامناسب مصرف در جامعه و گرایش شدید به اسراف و تبذیر در برخی طبقات - روند بی‌رویه رشد جمعیت و افزایش تقاضا برای کار و کالا بدون فراهم بودن زمینه‌های دیگر - نبودن اخلاق کار و جدیت در تولید اینها تنها بخشی از عواملی است که دولت و ملت با آن درگیر بوده و هست. هر کدام از این عوامل می‌توانست‌های جامعه را متلاشی سازد ولی به فضل الهی و حمایت مردم و تحمل آنها دولت توانسته است بر بسیاری از این مشکلات تا حدودی فایز آمده و چرخه اقتصاد را به حرکت درآورد. با وجود همه این مشکلات، پس از انقلاب پیشرفت عمده‌ای در خدمات‌رسانی به مناطق محروم صورت گرفته است. نگارنده این سطور که خود پیش از انقلاب به بسیاری از مناطق محروم سفر کرده است و اکثر قریب به اتفاق روستاها را فاقد آب، برق، راه مناسب و بسیاری از خدمات دیگر دیده است اکنون به دور افتاده‌ترین نقاط که گاه گذرمی‌افتد مشاهده می‌کنم که بسیاری از خدمات به دورافتاده‌ترین نقاط نیز راه یافته است و تا آنجا که ما اطلاع داریم همت دولت، مجلس و مجموعه نظام رسیدگی بیشتر به مناطق محروم بوده است. البته این بدان معنا نیست که هیچ مشکلی در هیچ نقطه‌ای وجود ندارد. مسلماً در مملکتی با این وسعت و پراکندگی جمعیت، مشکلات فراوانی برای برخی وجود داشته و دارد و بایستی برای رفع آن تلاش کرد. از جمله همین کار مقدس شماست که از سر دلسوزی برای ما که البته هیچ‌کاره هستیم نامه نوشته‌اید، شما همین مشکلات را در نامه‌ای دیگر نوشته و با امضای عده‌ای از اهالی برای مسؤولین استان، نماینده مجلس، دفتر ریاست جمهوری و بالاخره دفتر مقام معظم رهبری ارسال نمایید و پی‌گیری لازم را نیز انجام دهید که صد البته عبادتی بزرگ و خدمتی اساسی است. مشکل بیکاری نیز در مملکت ما از تبعات همان عواملی است که ذکر شد. در همین شرایط فعلی صدها واحد تولیدی به خاطر مسائل ارزی و کمبود آن خوابیده و بسیاری بیکار شده‌اند. مسأله بیکاری، پی‌آمدها و مفاسد متعددی به دنبال دارد که خود برخی از آنها را نوشته‌اید. ولی یک نکته مهم دیگر نیز وجود دارد که بسیاری از جوانان ما بخصوص تحصیل کرده‌ها توقع داریم که پس از تحصیل، شغلی اداری پیدا کرده و درآمد مکفی نیز از این طریق داشته باشیم. این روحیه گریز از کار واقعی، از معضلات اجتماعی ماست. چرا باید یک جوان، کار در مزرعه و یا کارگاه و... رابرای خود کسر شأن بدانند؟ آیا کشورهایمانند ژاپن و یا چین که توانسته‌اند در زمینه اقتصادی رشد چشمگیری داشته باشند همین گونه‌اند؟ آنها شبانه‌روز کار می‌کنند. بیش از مردم دیگر کشورها و دارای توقعی بسیار پایین ولی در کشور ما تقریباً کار برعکس است و بسیاری به دنبال نازکی کار و کلفتی نان هستند؟! امید است که عنایات الهی باز هم شامل مردم ما گردد و با درایت مسؤولین مشکلات به تدریج حل گردد تا جوانانی همانند شما دغدغه کار و درآمد نداشته باشند و بتوانند با آسودگی خیال به سازندگی مملکت خود پردازند. اما درباره مسؤولین؛ ما نیز از مسؤولینی که تنها به فکر خود و منافع خود باشند و با استفاده از امکانات عمومی به نشخوار اموال مردم پردازند و از این طریق خود را فربه کنند بیزاریم شما نیز بیزار باشید. البته نباید حساب چند نفر رابابت همه نوشت. وقتی رهبر انقلاب در کمال سادگی زندگی کرده و همواره مسؤولین را توصیه به دوری از تجملات می‌کنند ما نیز بایستی چنین روحیه‌ای داشته باشیم و این باور را در همه ایجاد کنیم که مسؤول باید همانند ساده‌ترین مردم زندگی کنند. برای این که بتوانید مشکلات خود را با مقام معظم رهبری و نیز ریاست جمهوری مطرح سازید با آدرس زیر مکاتبه فرمایید: تهران - خیابان پاستور - دفتر مقام معظم رهبری. تهران - خیابان پاستور - دفتر ریاست جمهوری.

چرا کشورهای اسلامی فقیر، ضعیف و عقب مانده‌اند؟

پرسش

چرا کشورهای اسلامی فقیر، ضعیف و عقب مانده‌اند؟

پاسخ

با تابش آفتاب اسلامی در سرزمین عربستان و آغاز تمدن اسلامی، اندک اندک مملکتی به وجود آمد که شکوه و جلال آن هنوز هم در میان ملل مختلف مثال زدنی است. در آغاز و سده‌های نخستین تاریخ اسلام کشورهای اسلامی جزو پیشروترین سرزمینهای آن روزگاران به حساب می‌آمدند و در هنگامه‌ای که در قرون وسطی جهان غرب در تباهی و سیاهی غوطه‌ور بود تمدن درخشان اسلامی جهان را از تابش خویش خیره ساخته بود اما متأسفانه رفته رفته، عوامل متعددی باعث شد تا آن شکوه و جلال از دست برود و کشورهای اسلامی تبدیل به سرزمینهای فقیر و وابسته گردد. این عوامل را می‌توان از زوایای مختلفی بررسی کرد و نیز شایسته است برای رهایی از وضعیت موجود این عوامل به دقت بررسی و معضلات ناشی از آنها برطرف شود. بنابراین و در پاسخ به پرسش مطرح شده این عوامل به صورت مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرد. این عوامل را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: الف) - عامل اقتصادی و انحراف از مسیر واقعی اسلام ۱ - عوامل اعتقادی فردی تا مدتی پس از ظهور اسلام کم و بیش اسلام واقعی و دستورات آن در بین مسلمانان به شکل ناب و واقعی آن وجود داشت ولی اندک اندک انحراف از مسیر اصلی اسلام در میان مسلمانان پدید آمد. و بخشی از عقاید راستین تبدیل به انحرافها، خرافه‌گراییها و توجیهات نادرست گردید و این تحول، تمدن اسلامی را تحت تأثیر قرار داد. در این مرحله بسیاری از برنامه‌های زندگی ساز اسلام نادیده گرفته شد و توجیهات نادرست مردم را از مسیر پیشرفت و ترقی باز داشت. برخی از این توجیهات نابجا ارتباط تنگاتنگی با عوامل عقب مانده‌گی رفته کشورهای اسلامی دارد چنان که عقیده به سرنوشت و ملازم دانستن آن با چیره‌گرایی باعث شده و می‌شود که عده‌ای گمان کنند، وضعیت آنان غیر قابل تبدیل و بهبود یافتن است و آنچه نصیب آنان شده تغییرناپذیر است و بنابراین تلاش برای پیشرفت و ترقی بی‌فایده می‌باشد. عده‌ای دیگر اعتقاد به آخرت را به معنای محرومیت از زندگی دنیا و زهد را به معنای پلید دانستن تمامی زندگی مادی انگاشته و با این توجیهات مسیر زندگی خود را از جامعه جدا می‌نمودند. عده‌ای دیگر نیز صبر را به معنای تحمل مشکلات و عدم انجام هرگونه تلاشی برای رفع آنها و انتظار فرج را به معنای تحمل انواع بی‌عدالتیها و ستمها دانسته و اینها همگی از عوامل اعتقادی انحطاط تمدن اسلامی و کشورهای اسلامی بوده و هست {۱}. ۲ - عوامل اعتقادی جمعی خوش گذرانی و توجه بیش از حد به لذایذ دنیا در میان عده‌ای و بی‌توجهی به پیشرفتهای علمی و مسؤولیت افراد در قبال اجتماع از عوامل دیگری است که تمدن اسلامی را به انحطاط کشانده است {۲}. مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی معتقد است که اساساً روح و روان انسانها و جوامع و افکار و عقاید آنان، بسته به نوع در کیفیت آن در زمان و بقای و یا انحطاط و ترقی فرد و جامعه نقش حساس و تعیین کننده‌ای دارد و مفسد اخلاقی اجتماعی با بقای هر جامعه رابطه داشته و ظهور و رواج آن جامعه را به انحطاط خواهد کشانید {۳}. ب) عوامل سیاسی عوامل سیاسی انحطاط تمدن اسلامی و به تبع آن فقر و عقب مانده‌گی کشورهای اسلامی را می‌توان به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم کرد. ۱ - عوامل سیاسی داخلی یکی از اساسی‌ترین عوامل افول تمدن اسلامی زمامداران نالایق و رهبران گمراهی بوده‌اند که در طول تاریخ بر جامعه اسلامی حکم رانده و رهبریهای نادرست آنان و کارگزارانشان جامعه را از ترقی بازداشته است {۴}.

بارزترین نمونه این حکمرانان را می‌توان در حکومت امویان جستجو کرد چنان که مشخصات این دوران چیزی جز رواج عیاشی و فساد، رواج عقاید نادرست و انحطاط عقیدتی و ایجاد جو خفقان و سرکوب چیز دیگری نیست {۵}. ۲ - عوامل سیاسی و خارجی ترمذ استعمار غرب و استیلای کشورهای غربی بر سرزمینهای اسلامی از دیگر عواملی است که باعث شده ثروت کشورهای اسلامی به یغما رفته و زمینهای خود باوری در میان مسلمانان از میان برود چنان که توجه به غرب و دنباله روی آن یکی از پیامدهایی است که همچنان گریبان کشورهای اسلامی را رها نساخته است و تمدن اسلامی را از حرکت بازداشته و مسیر حرکت آن را ناهموار و پویایی اش را کند کرده است. ج) عوامل اجتماعی با توجه به عوامل اعتقادی و سیاسی، رواج روحیه بی توجهی به پیشرفت و علم و دانش از عوامل اجتماعی عقب ماندگی و ضعف کشورهای اسلامی است. جدایی دین از سیاست و در مقوله دانستن آن بی توجهی در دست داشتن زمام امور و نیز دو مقوله بودن علم و دین باعث بی توجهی به دانش شده و اینها همگی چرخ تمدن را از گردش بازداشته است. جهان بینی های نادرست از اقتصاد، ماده و علم تصویری شیطانی ساخته و گروهی را از گرایش به آن بازداشته است. طرد و نفی ارتباط بین دین و دنیا، ماده و معنا، معاش و معاد، عقل و دین، عقیده و عمل و نیز دین و سیاست بر فرهنگ، اعتقادات، سنتها و آداب و رسوم ملل اسلامی سایه افکنده و در عقب ماندگی آنها نقش اساسی داشته است {۶}. نتیجه - با بررسی عوامل مختلف انحطاط تمدن اسلامی و فقیر و عقب مانده شدن کشورهای اسلامی به راحتی می‌توان دریافت که دوری از اسلام راستین و تفسیرهای نادرست از آن، زمامداران نالایق، استعمار خارجی، رواج سنتها و آداب و رسوم و باورهای نا صحیح از ارتباط دنیا و مسایل اقتصادی با آخرت و دین مردم از اصلی ترین عوامل است که باعث شده کشورهای اسلامی در وضعیتی نا مساعد قرار گرفته، در فقر و ضعف به سر برده و همچنان عقب مانده، باقی بمانند و این در حالی است که در روزگاری تمدن اسلامی درخشان ترین تمدن زمان خویش بوده است و هیچ منعی در میان نیست که آن جلال و عظمت گذشته دوباره تکرار شود و این به دست نخواهد آمد جز با توجه ژرف و عمیق به علل و عوامل انحطاط و عقب ماندگی مسلمانان و رفع آنها و نیز توجه به علل و عوامل پیشرفت دیگر کشورها و استفاده از آن عوامل در دل اصول و چهار چوبهای فرهنگ و تمدن اسلامی. [۱]. علل پیشرفت و انحطاط مسلمین، زین العابدین قربانی، ص ۲۷۱، نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۶۱. [۲]. همان. [۳]. علل و عوامل ضعف و انحطاط مسلمین در اندیشه های سیاسی و آرای اصلاحی سید جمال الدین اسد آبادی، سید احمد موثقی، ص ۵۱، نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۳. [۴]. علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، زین العابدین قربانی، ص ۳۴۵. [۵]. همان، ص ۳۵۸. [۶]. علل و عوامل ضعف و انحطاط مسلمین در اندیشه های سیاسی و آرای اصلاحی سید جمال الدین اسد آبادی، سید احمد موثقی تا ص ۵۴.

منظور از توسعه اقتصادی چیست ؟

پرسش

منظور از توسعه اقتصادی چیست ؟

پاسخ

توسعه اقتصادی عبارت است از به کارگیری عوامل اقتصادی گوناگون به منظور افزایش درآمد سرانه و ارتقای سطح زندگی و بهبود شرایط زیست و برای رسیدن به توسعه اقتصادی در کشورهای توسعه نیافته نظریه و راه های متفاوتی وجود دارد. (۱) (پاورقی

۱. روزنامه ابرار، مورخه ۱۳۰۱۳۷۴۱ ص ۸

در زمینه انباشتن ثروت از دیدگاه اسلام چه آمده است؟ آیا این امر خوب است؟

پرسش

در زمینه انباشتن ثروت از دیدگاه اسلام چه آمده است؟ آیا این امر خوب است؟

پاسخ

نمی توان گفت اسلام در برابر مال و ثروت موضع منفی دارد و با آن صد در صد مخالف است. از طرفی اسلامفقر را هم نمی پسندد و در آیه ۱۸۰ سوره بقره از "مال" به "خیر" تعبیر شده است. در حدیثی از امام باقر(ع) می خوانیم: "نعم العون الدنیا علی طلب الآخرة؛ [۱۷] دنیا (مال) کمک خوبی برای رسیدن به آخرت است." و در روایت دیگر از امام صادق(ع) آمده است: "غنی عجزک عن الظلم خیر من فقر یحملك علی الاثم؛ [۱۸] بی نیازی که انسان را از تجاوز به حق دیگران باز دارد، از فقری که انسان را به گناه وادار نماید، بهتر است." "جوامع اسلامی باید بکوشند هر چه بیشتر غنی و نیاز گردند و به مرحله خود کفایی برسند و روی پای خود بایستند و شرف و عزت و استقلال خود را بر اثر فقر، فدای وابستگی به دیگران نکنند. یک ملت فقیر نمی تواند آزاد و سربلند زندگی کند. فقر انسان ضعیف الایمان را می لغزاند و ممکن است او را به کفر و بی دینی بکشاند (کاد الفقر ان یکون کفراً). [۱۹] همان طور که فقر خوب نیست و موجب لغزش می شود، ثروت اندوزی نیز ممکن است باعث طغیان و سرکشی گردد. در بعضی از متون اسلامی از ثروت و از برخی از ثروتمندان مذمت شده است. مذمت از قارون ثروتمند مغرور شاهد گویایی بر این موضوع است، منتهی اسلام ثروتی را می پسندد که به وسیله آن مسیر بهشت هموار گردد، چنان که دانشمندان و بزرگان بنی اسرائیل به قارون گفتند: "وابتغ فیما اتاک الله الدار الآخرة؛ [۲۰] از این ثروت برای خانه آخرت کاری بکن." اسلام ثروتی را می پسندد که در آن نیکی به همگان باشد (احسن کما احسن الله إلیک). [۲۱] اسلام ثروتی را مدح می کند که در آن "لا تنس نصیبک من الدنیا؛ [۲۲] فراموش نکردن بهره دنیوی" تحقق یابد. بالاخره اسلام ثروتی را می پسندد که مایه فساد در زمین و فراموش کردن ارزش های انسانی و گرفتار شدن در سابقه جنون آمیز "تکاثر" ("زیاده خواهی) نگردد و انسان را به "خود برترینی" و "تحقیر دیگران" و حتی رویارویی با پیامبر و بزرگان دین نکشاند. ثروت باید وسیله ای باشد برای استفاده همگان، پر کردن خلاء های اقتصادی؛ مرهم نهادن بر زخم های جانگاز محرومان و برای رسیدگی به نیازها و مشکلات مستضعفان. علاقه به چنین ثروتی با چنین هدفی، علاقه به دنیا نیست، بلکه علاقه به آخرت است. یکی از یاران امام صادق(ع) به آن حضرت گفت: چکار کنم من دنیا را دوست دارم و به آن علاقه مندم! می ترسم دنیا پرست باشم. امام(ع) فرمود: "با ثروت دنیا چه می خواهی انجام دهی؟" گفت: هزینه خود و خانواده ام را تهیه کنم و به خویشاوندان کمک کنم. در راه خدا انفاق کنم و حج و عمره به جا آورم. امام(ع) فرمود: "لیس هذا طلب الدنیا هذا طلب الآخرة؛ این دنیا طلبی نیست، بلکه طلب آخرت است." [۲۳] [۱۷] تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۷۴، به نقل از وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۷. [۱۸] همان، ص ۱۷۶، به نقل از وسائل، ج ۱۲، ص ۱۷. [۱۹] میزان الحکمه، عنوان ۳۲۲۰. [۲۰] قصص (۲۸) آیه ۷۷. [۲۱] همان. [۲۲] همان. [۲۳] تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۷۵، به نقل از وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۹.

از دیدگاه اسلام آیا سرمایه داری درست است؟ آیا حضرت علی(ع) سرمایه دار زمان خویش بودند؟ اگر جواب مثبت است، دلیل قناعتشان چه بوده است؟

پرسش

از دیدگاه اسلام آیا سرمایه داری درست است؟ آیا حضرت علی(ع) سرمایه دار زمان خویش بودند؟ اگر جواب مثبت است، دلیل قناعتشان چه بوده است؟

پاسخ

سرمایه داری یعنی مالداري و توانگري. اين صفت در اصل امري خوب و ستودني است، همچنان که فقر و تهيدستي، نکوهيده و مذموم است. ثروت و سرمايه ذاتاً در اسلام پسنديده است. آن چه مذمت شده، دل بستگي به ثروت و دنيا، هدف دانستن و تفاخر به آن، کسب نامشروع و ادا نکردن حقوق واجب است. اگر شخصی ثروت فراواني داشته باشد، اما از راه حلال کسب نموده باشد و حقوق شرعی (خمس و زکات) را پرداخته و به نیازمندان توجه کرده و از آن‌ها دستگيري نمايد، چنین ثروتي پسنديده است. در قرآن کریم از دو ثروتمند یاد شده است: حضرت سلیمان(ع) و قارون. یکی ثروت را وسیله‌ای برای رفع نیاز نیازمندان می‌دانست و همواره در راه خدا انفاق می‌نمود اما دیگری آن قدر ثروت او را مست نمود و مغرور که حاضر نبود هیچ تکلیف و مسئولیت دینی را در قبال سرمایه و ثروت خود بپذیرد و سرانجام با عذاب الهی با تمام ثروتش در زمین مدفون شد. پیشوایان دین اسلام و از جمله حضرت علی(ع) با کار و کوشش، دارای سرمایه و ثروت بودند. املاک و باغ‌های امیرالمؤمنین(ع) در مدینه و یبوع مشهور است. روزی شخصی به امام صادق(ع) عرض کرد: مردم شما را مردی ثروتمند می‌دانند، حضرت فرمود: "مالدار بودن عیب نیست." (۱) امیرمؤمنان فرمود: "بدانید از جمله نعمت‌های خدا که به بندگان ارزانی داشته، فراواني مال و ثروت است." (۲) ثروت داشتن عیب نیست، بلکه نعمتی است که انسان می‌تواند آن را توشه‌ای برای آخرت قرار داده و با کمک به بندگان، رضایت الهی را جلب نموده و موجب تقرب به خدا شود. اما در تاریخ غالباً سرمایه داری بار منفی داشته و این بدان خاطر است که غالباً سرمایه داران یا از راه حرام آن را به دست آورده و یا دل بستگي به آن داشته و استفاده نامطلوب می‌کردند. این لفظ غالباً یاد آور کسانی است که شکمشان سیر است و بهترین امکانات را دارند اما به فکر فقیر و محرومی نیستند. اینان در موارد گوناگونی، مورد سرزنش حضرت علی قرار گرفته‌اند و حتی نشست و برخاست با آنان را مذمت کرده (۳) و عاقبت بدی را برای آنان پیش بینی نموده است. (۴) منافاتی ندارد که انسان در عین داشتن ثروت، در زندگی ساده زیست باشد. حضرت در عین کار و کوشش فراوان برای آبادانی نخلستان‌ها، حفر چاه و قنوات، و به دست آوردن دارایی فراوان، در راه خدا انفاق بسیار می‌نمود. در این باره داستان‌های فراواني نقل شده است، ولی خود به نان جو بسنده می‌نمود و لباس مندرس می‌پوشید و می‌فرمود: حاکم اسلامی باید در سطح مردم جامعه زندگی کند. حضرت علی(ع) سرمایه و مال دنیا را وسیله‌ای برای خوشبختی در جهان آخرت قرار داده بود، نه برای زندگی مرفه در دنیا. یکی از بزرگ‌ترین صفات انسانی این است که بشر در عین توانگري، قناعت پیشه نماید و در حالی که می‌تواند مرفه‌ترین زندگی و بهترین وسائل عیش و نوش را برای خویشتن و خانواده‌اش فراهم نماید، زندگی ساده‌ای داشته باشد. این کارها از انسان‌های بزرگ ساخته است. عامه مردم که معمولاً وضع خوبی نداشته‌اند، اگر مشاهده می‌کردند که امامشان در خانه‌ای اشرافی زندگی می‌کند و با لباس‌های فاخر و بهترین غذاها، زندگی را می‌گذرانند، زندگی بر آن‌ها بسیار سخت می‌گذشت و ایمان و

باورشان به دین اسلام و امام معصوم(ع) می‌گشت و چه بسا منجر به کفر و بی‌دینی می‌شد، این نکته‌ای است که همه حاکمان و زمامداران اسلامی باید بدان توجه داشته باشند. پی‌نوشت‌ها: ۱. بحارالأنوار، ج ۴۱، ص ۱۲۵. ۲. نهج البلاغه دشتی، حکمت ۳۸۱. ۳. همان، نامه ۴۵، ص ۵۵۳. ۴. همان، ص ۲۴۹.

آیا دین اسلام دین فقر و گرسنگی است؟ علت فقر اقتصادی جوامع اسلامی چیست؟

پرسش

آیا دین اسلام دین فقر و گرسنگی است؟ علت فقر اقتصادی جوامع اسلامی چیست؟

پاسخ

متأسفانه یکی از آسیب‌های دین‌شناسی آن است که برخی خاستگاه چالش‌ها و نارسایی‌های مربوط به مسلمانان را دین و آموزه‌های آن می‌دانند، حال آن‌که عقب‌ماندگی و مشکلات مسلمانان مربوط به خود آنان بوده و اسلام چیزی است و مسلمان بودن چیز دیگر. (۱) در اسلام مسلمانان به فعالیت‌های اقتصادی فراخوانده شده و از فقر و هرگونه تن‌پروری و بیکاری نهی شده‌اند تا آن‌جا که کار در راه تأمین هزینه زندگی اعضای خانواده، ارزش جهاد در راه خدا را پیدا کرده است. (۲) یکی از نویسندگان در ذیل تغییر آیه ۲۰ مزمّل می‌نویسد: "در این آیه تلاش برای زندگی در کنار "جهاد فی سبیل الله" قرار داده شده و این نشان می‌دهد که اسلام برای این موضوع اهمیت زیادی قائل است. چرا چنین نباشد، در حالی که یک ملت فقیر و گرسنه و محتاج به بیگانه، هرگز استقلال و عظمت و سربلندی نخواهد یافت؟! اصولاً "جهاد اقتصادی" بخشی از "جهاد با دشمن" است. (۳) امام صادق(ع) در خصوص اهمیت کسب روزی فرمود: "لا تکسلوا فی طلب معاشکم فانّ آبائنا کانوا یرکضون فیها و یطلبونها؛ (۴) در تحصیل روزی تنبلی نکنید، زیرا پدران و مادران این راه می‌کوشیدند و روزی را طلب می‌کردند." بر این اساس، اسلام مسلمانان را نه تنها به دوری از فقر فراخوانده، بلکه آن‌را مانند جهاد دانسته است. اما فقر مسلمانان ریشه در عوامل دیگر دارد. یکی از علل مهم، سیاست‌هایی است که در طول تاریخ توسط حاکمان ستمگر به کار گرفته شده و دشمنان نیز از آن حمایت می‌کردند. دشمنان می‌دانستند که استقلال اقتصادی مسلمانان، با منافع آنان در تضاد است. آنان ذلت و وابستگی جهان اسلام را می‌خواهند! داده‌های تاریخی نشان از آن دارد که یکی از وابستگی‌هایی که شدیداً جامعه اسلامی را آسیب‌پذیر نمود، وابستگی اقتصادی به کشورهای استعمارگر است. برداشت‌های انحرافی از دین یکی از علل گسترش فقر در جهان اسلام برداشت‌های انحرافی از دین می‌باشد. برخی تصور می‌کنند که دین انسان‌ها را به آخرت فراخوانده و از تلاش و فعالیت در دنیا بر حذر داشته، که غلط بودن این پندار کاملاً روشن است. در برخی از روایات یکی از مؤلفه‌های جامعه آرمانی امام زمان(عج) پیشرفت‌های اقتصادی و علمی بیان شده است. این نشان می‌دهد که یکی از اهداف مهم اسلام فقر زدایی و فراخوانی به فن‌آوری و پیشرفت‌های اقتصادی است. پیامبر اسلام و ائمه به فعالیت‌های اقتصادی می‌پرداختند و در صدد تشکیل جامعه بدون فقر بودند. امام علی(ع) یکی از وظایف حاکمان را فقر زدایی دانست. (۵) البته در اسلام همان‌گونه که به فعالیت‌های اقتصادی سفارش شده، به تقوا و معنویت‌گرایی نیز سفارش شده است، زیرا همه خوشبختی‌ها در داشتن مال و ثروت ظهور نمی‌کند. این که تصور می‌شود ملت‌های فاقد ایمان و پرهیزگاری، غرق در ناز و نعمت هستند، اشتباه بزرگی است؛ زیرا اگر به درون این جوامع نفوذ کنیم، دردهای جانگاه‌ی (که روح و جسم آن

ها را درهم می‌کوبد) می‌بینیم و قبول خواهیم کرد که بسیاری از آن‌ها از بیچاره‌ترین مردم روی زمین هستند، (۶) زیرا معنویت مهم‌ترین سرمایه زندگی است. اگر در اسلام از درآمدها و ثروت اندوزی غیر مشروع نهی شده، بدین جهت است که مردم از معنویت فاصله نگیرند و عدالت اجتماعی گسترش یابد. خود باختگی یکی از علل مهم فقر جوامع اسلامی خود باختگی است، بدین معنا که امروزه مسلمانان توانایی‌ها و قابلیت‌های خویش را فراموش کرده و تصور می‌کنند فقط دیگران توان اقتصادی و خلاقیت‌های علمی دارند. روحیه خود باختگی موجب شده است که در جوامع اسلامی از نیروهای انسانی کشورهای بیگانه استفاده شده و این رویکرد فقر اقتصادی و وابستگی را در پی دارد. پی‌نوشت‌ها: ۱. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۷۰. ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۳ (الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله). ۳. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۲۰۰. ۴. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸. ۵. نهج البلاغه، نامه ۵۳. ۶. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۶۸.

چرا همیشه مردم مسلمان فقیر هستند.

پرسش

چرا همیشه مردم مسلمان فقیر هستند.

پاسخ

آیات و روایات فراوانی مسلمانان را به کار و تلاش و تجارت و کسب مال حلال سفارش کرده و جامعه را از فقر و تنگدستی بر حذر داشته، فقر را خطرناک‌ترین دشمن تکامل انسانی و موجب عقب ماندگی فکری و انحطاط عقلی و اخلاقی و باعث از دست رفتن سلامت جسمی معرفی کرده است، امیرالمؤمنین (ع) فرمود: "از فقر به خداوند پناه ببرید که باعث عقب ماندگی و نارسایی در امور دینی و موجب پریشانی عقل و نارسایی فکر است." (۱) نیز فرمود: "فقر و تنگدستی، زبان افراد زیرک و باهوش را می‌بندد و آنان را از بیان دلیل، گنگ و لال می‌گرداند، شخص فقیر در شهر خود نیز غریب است." (۲) از پیامبر اکرم (ص) نقل شده کالا و ثروت، موجب حفظ کمال و عزت و تقوا است. (۳) مسئله اقتصاد و فقر زدایی به قدری دارای اهمیت است که از آن حضرت نقل شده: "فلولا الخبز ما صلینا و لا صُمننا و لا اُدینا فرائض ربنا؛ (۴) اگر نان نبود - و شکم‌ها گرسنه بود - از نماز و روزه و انجام سایر فرائض و واجبات خبری نبود." با وجود این که اقتصاد و حل مشکل فقر و بیکاری اهمیت فراوانی دارد، ولی بدتر از فقر و نداشتن برنامه صحیح اقتصادی و جدولی متناسب با درآمدها برای مخارج و هزینه‌های زندگی است، خطری که اسراف و ریخت و پاش‌ها، زندگی فرد و جامعه را تهدید می‌کند، به مراتب زیاده‌تر از فقر است، کشورهای اسلامی همانند ایران به صورت طبیعی فقیر نیستند، اما سوء تدبیر و نداشتن برنامه ریزی صحیح اقتصادی، وابستگی‌های همه جانبه را برای آنان فراهم ساخته است. بنابراین گفتن این جمله که مسلمانان فقیر هستند، صحیح نمی‌باشد، چون بیشترین منابع و ثروت طبیعی میان مسلمانان به خصوص در خاورمیانه وجود دارد، عدم برنامه ریزی صحیح و وابستگی اقتصادی و تنبلی و تن‌پروری عامل عدم استفاده صحیح از این منابع است که از آن به سوء تدبیر تعبیر می‌شود، عامل عقب ماندگی اقتصادی را باید در عوامل عقب ماندگی در امور دیگر مانند علمی و فرهنگی و تمدنی جستجو کرد. پاورقی: ۱ - حسین نوری، اقتصاد اسلامی، ص ۹۶، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۶، ۲ - همان، ۳ - وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۶. ۴ - همان، ص ۱۷.

آیا اسلام پول و ثروت را محکوم کرده است؟

پرسش

آیا اسلام پول و ثروت را محکوم کرده است؟

پاسخ

اسلام پول پرستی را محکوم کرده است اما پول و ثروت را محکوم نکرده است، زیرا: به الف. تولید ثروت (کشاورزی، دامداری، صنعت و غیره) توصیه شده است. ب. مبادله ثروت یعنی تجارت و دادوستد توصیه شده است. ج. مصرف رساندن از نظر شخصی در حدود احتیاجات فردی خالی از هر نوع تجمل و اسراف که مفسد انسان است توصیه شده است. د. تبذیر و اسراف و تضييع آن ممنوع است. هـ. مقررات سخت قضایی و جزایی در مورد حیف و میلها و سرقتها و خیانتها وضع شده است. و. دفاع از مال در حکم جهاد و کشته در این راه « شهید » تلقی شده است: **الْمَقْتُولُ دُونَ أَهْلِهِ وَمَالِهِ...** ز. برای مال، بر انسان حقوقی قائل شده است. ح. خود ثروت در کمال صراحت در قرآن کریم به عنوان «خیر» نامیده شده است: **«كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ أَنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ»** بقره/۱۸۰

میان زهد (ساده زیستی) و پیشرفت چه ارتباطی است؟

پرسش

میان زهد (ساده زیستی) و پیشرفت چه ارتباطی است؟

پاسخ

جواب اجمالی: (۴۲) زهد و ساده زیستی از جمله کمالات اخلاقی است و در متون دینی ما در باب دل نبستن به تمنیات دنیوی تأکیدات فراوانی شده است. اما افراط و تفریط در تفسیر زهد در طول تاریخ و نادیده گرفتن سنت و سیره ی حضرات معصومین علیهم السلام چهره ی زیبای زهد و ساده زیستی را مشوش ساخته است. به فرموده ی امام موسی بن جعفر (علیه السلام): از مانیت آن کس که دنیای خود را برای دینش یا دین خود را برای دنیای خویش ترک گوید. کدام مکتب و آیین همچون اسلام توصیه و تشویق نسبت به فراگیری علم و کسب معرفت و جوشش و بالندگی و تلاش عقلانی دارد؟ و لذا از لحاظ تاریخی و با استناد به روایات دینی اسلام همواره به نو شدن تمایل نشان داده است اما این نو شدن لزوماً به معنای مدرنیسم و نو شدگی غربی نیست. مُدِرِنِیْتَه یعنی نو شدن و نو شدگی و در برابر هرگونه تعلق به گذشته و سنت قرار می گیرد. نکته حائز اهمیت این است که ترقی و پیشرفتی مورد نظر اسلام است که انسان را اسیر تمایلات نفسانی و تعلقات دنیوی نسازد بلکه او را از هوی و هوس برهاند. جواب تفصیلی: (۴۲) یکی از کمالات اخلاقی انسان زهد و ساده زیستی است و در متون دینی ما در باب مخالفت با تجملات دنیوی و دنیاگرایی تأکیدات فراوانی شده است. در قرآن کریم خدای بزرگ به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: به شکوفه هایی

که در دست دیگران است و ما به آنان داده ایم چشم مدوز زیرا ما می خواهیم آنان را با آن شکوفه ها بیازماییم ولی رزق پروردگار تو بهتر و ماندنی تر است. شکوفه های دنیا برای کسی میوه نخواهد داد. عالم طبیعت چنان سرد است که تا این شکوفه ها بخواهند به بار نشینند و به ثمر تبدیل شوند، سرمای زودرس طبیعت از راه می رسد و شکوفه ها می ریزند. اما دیدگاه های مختلف در باب زهد و پارسایی در طول تاریخ موجب بروز تفاسیر گوناگون در عرصه ی فرایندهای اجتماعی گشته است و متأسفانه برداشت های ناروا از منابع دینی و یا نادیده گرفتن سنت و سیره ی حضرات معصومین علیهم السلام نحله های گوناگونی را پرورانده که جمعی در مسیر افراط و گروهی در وادی تفریط، چهره ی زیبای زهد و ساده زیستی را مشوش ساخته اند. به گونه ای که گاهی با شنیدن واژه ی زهد انزوا، تنهایی، دوری از مردم و تمدن و پیشرفت و ترقی، و دعا و عبادت و در گوشه ای آرام و فارغ از مشغله های زندگی در ذهن انسان تداعی می گردد، در حالیکه این معنا واژگونه ساختن حقیقتی ارزشی و آلوده ساختن مفهومی ملکوتی است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: زهد نه آنست که مال دنیا را تباه کنی و نه آنکه حلال آن را بر خود حرام گردانی. بلکه زهد آنست که اعتمادت به آنچه نزد حق است، بیش از آن باشد که در نزد خودت یافت می شود. و به فرموده ی حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): زهد در یک آیه از قرآن بیان شده است، آنجا که می فرماید: تا آنکه به خاطر از دست دادن چیزی متأسف و متأثر نشوید و بر آنچه به دستتان رسیده فرحناک نباشید. و لذا پارسایی و زهد، دل بستن به امر باقی و نوید گشتن نسبت به امور فانی است. جدایی از تعلقات دنیوی و قرب به ملکوت است. سبک بال گشتن برای پرواز در آسمان فضایل و ملکات انسانی است. حال آیا رشد و کمال و تعلیم و تربیت و سعادت مندی مانع پارسایی است یا یاور آن؟ کدام مکتب و آیین همچون اسلام توصیه و تشویق نسبت به فراگیری علم و کسب معرفت و جوشش و بالندگی و تلاش عقلانی دارد؟ مگر نه اینست که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: علم را طلب نمائید ولو اینکه در چین باشد. (۳) و فراگیری آن را بر همگان ضروری دانستند. در روایتی مولی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تمام مواضع دنیا را جهل می نامد مگر جایگاه علم را که روشنی و فروغ است (۱)، و این به صراحت قدر و شایستگی علم و حقارت دنیا و دل بستگی به آن را بیان می سازد. اما در باب نسبت بین دین اسلام و پیشرفت باید گفت: از لحاظ تاریخی اسلام همواره به نو شدن تمایل نشان داده است اما این نو شدن لزوماً به معنای مدرنیسم و نو شدگی غربی نیست. واژه مدرنیته از واژه ی لاتین (Modernus) به معنای نو و تازه گرفته شده است. مدرنیته یعنی نو شدن و نو شدگی و در برابر هر گونه تعلق به گذشته و سنت قرار می گیرد، هر چند وجوه اشتراکی نیز با آن دارد. برای نمونه می توان به علم گرایی جهان اسلام که یکی از الگوهای نو شدن غربی بود اشاره کرد. توجه به حقوق بشر، عقل گرایی، مدارا با مخالفان و غیر هم کیشان که همگی از مظاهر نو شدن غربی به شمار آمده اند ریشه در تمدن اسلامی داشته و برگرفته از آن هستند. بحث آزاد در حوزه ی معارف دینی و گریز از جزمیت نیز از دیگر آموخته های تجدّد غربی از جهان اسلام است. اما نکته ی حائز اهمیت این است که ترقی، پیشرفت و نو شدنی مورد نظر اسلام است که انسان را اسیر تمایلات نفسانی و تعلقات دنیوی نسازد بلکه او را از هوی و هوس برهاند. به فرموده ی امام علی (علیه السلام): هر آن علمی که مورد تأیید و امضاء عقل نباشد گمراهی و ضلالت است. (۳) وقتی تساوای دو روز انسان از منظر اسلام غبن و خسران محسوب گردد این بهترین معنای رشد و بالندگی است. برای اطلاع بیشتر روایاتی چند درباره موضوع بحث ذکر می گردد. امام صادق (علیه السلام): کسی که از مقتضیات زمان خود آگاه است مورد هجوم اشتباهات واقع نمی شود. امام علی (علیه السلام): سزاوار است انسان عاقل رأی خردمندان را به رأی خود بیفزاید و دانش علما را بر دانش خویش اضافه نماید. امام علی (علیه السلام): تجارب آدمی پایان ندارد و معلومات انسان عاقل به وسیله ی تجربه همواره در افزایش و فزونی است امام موسی بن جعفر (علیه السلام): از ما نیست آن کس که دنیای خود را برای دینش یا دین خود را برای دنیای خویش ترک گوید

راه حل اسلام برای درمان فقر چیست؟

پرسش

راه حل اسلام برای درمان فقر چیست؟

پاسخ

یکی از راه‌های مشکل فقر توصیه‌ها و راه‌حلهای «دین مبین اسلام» است که عمل بدانها، سبب پر شدن شکاف فقر و کم شدن فاصله‌های طبقاتی مردم میشود. همان‌گونه که صدر اسلام و در زمان پیامبر (ص) با عمل به فرمانهای الهی و دستورات دینی، چنان شد و برای اولین بار در تاریخ بشر، جامعهای بی‌طبقه یا دست کم با فاصله طبقاتی بسیار اندک، عملاً پدیدار شد. امروزه هم، اگر بتوانیم در جامعه خود و حتی همه جوامع بشری، ابن دستورات العملها را به کار بندیم، توزیع ناعادلانه ثروت و فاصله فقیر و غنی و به طور کلی نابرابری در جوامع بشری از میان خواهد رفت. یکی از این توصیه‌ها و دستورات العملهای با ارزش در اسلام، مسأله «انفاق» است. قرآن مجید بر موضوع انفاق تأکید بسیاری کرده و آیات فراوانی در این زمینه آورده است. تعداد آیاتی که کلمه «انفاق» یا مشتقاتش در آن به کار رفته است، بیش از هفتاد آیه است؛ البته اگر آیاتی که مضمون آنها، دلالت بر انفاق دارد، ولی کلمه انفاق یا مشتقاتش در آن ذکر نشده است را اضافه کنیم، مجموع آیات انفاق بیش از این تعداد خواهد شد. خداوند متعال در قرآن مجید، انسان را به پرداخت قسمتی از آنچه نصیب او می‌گردد و در اختیارش میباشد، فرمان داده است. در آیه ۱۹ سوره ذاریات تعبیر زیبایی از این مطلب شده است: «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» [و در اموال آنان (پرهیزگاران) حقی برای سائل و محروم بود]. برابر این آیه، مؤمن برای فقرا و مساکین در اموالش حقی قائل است. در قرآن مجید برای تشویق مردم به انفاق تعبیرهای زیبا و جذابی به کار برده شده است. ۱- خداوند در آیه ۹۶ سوره نحل میفرماید «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» [آنچه نزد شماست فانی میشود، امّا آنچه نزد خداست باقی است]. چه تعبیر زیبایی! چه عبارت کوتاه و پرمعنایی! یعنی اگر کسی میلیونها تومان پول خرج کند، تماماً از بین میرود، ولی اگر یک تومان برای رضای خداوند و در راه خدا هزینه شود، نزد خداوند و در خزانه غیب او باقی میماند؛ یعنی بر خلاف آنچه بیشتر مردم تصور میکنند، انفاق نابود نمیشود. ۲- در آیه ۸۹ سوره نمل آمده است «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا...» [هر کس کار نیک و خوبی انجام دهد، بهتر از آن را پاداش میگیرد]. قصص ۸۴/ برابر صراحت این آیه شریفه، نه تنها انفاق و صدقه از بین نمیرود و نزد خداوند باقی میماند، بلکه خداوند در عوض، چیزی بهتر به انفاق کننده میدهد. ۳- آیه ۱۶۰ سوره انعام ارزش انفاق را فراتر برده است و خداوند در آن آیه میفرماید «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا...» [هر کسی کار خوبی انجام دهد، خداوند ده برابر به او پاداش میدهد]. این آیه که به طور کلی درباره «حسنت» است، «انفاق» یکی از حسنت بزرگ را هم در برمیگیرد که برابر صراحت آن، ده برابر ثواب و پاداش دارد. و سرانجام در (آیه ۲۶۱ سوره بقره) ارزش فوق العاده‌های برای صدقه و انفاق بیان میشود و در این آیه آمده است «مَثَلُ كَسَانِي» که انفاق میکنند و قسمتی از اموالشان را در راه خدا به فقراء و مساکین میدهند، همچون یک دانه است که هرگاه در زمینی حاصلخیز و مستعد کاشته شود، رشد و نمو میکند، به هفت خوشه تبدیل میشود و در هر خوشه یکصد دانه جای میگیرد» یعنی انفاق تا هفتصد برابر اجر و پاداش دارد و حتی بیش از این؛ زیرا که خداوند برای هر کس که بخوهد آن را مضاعف، دو برابر یا بیشتر، می‌کند.

روشن است که انسان فقیر گرفتار است، رهنمود دین برای نجات از فقر چیست؟

پرسش

روشن است که انسان فقیر گرفتار است، رهنمود دین برای نجات از فقر چیست؟

پاسخ

فقر مساوی با نیازمندی است و نیاز وقتی برطرف نگردد ممکن است انسان را از راه صحیح بیرون کند. اما فقر دو نوع است: فقر اجباری. فقر اختیاری. فقر اختیاری همانست که اولیاء دین و انسان‌های وارسته با بخشش و ایثار مال خویش خود را در سطح فقراء نگه می‌دارند. اما فقر اجباری علل متفاوتی دارند ممکن است استعمار و سلطه طلبی... ای را استثمار کنند و منابع آنان را غارت نمایند که دچار فقر شوند و ممکن است گاهی به خاطر عدم تلاش باشد. تلاش برای زندگی آن چیزی است که در دین عزت است حتی اگر انسان دارا باشد در حدیثی آمده است وقتی یکی از یاران امام صادق ((علیه السلام)) به خاطر بی‌نیازی از کار دست کشیده و فقط به عبادت پرداخته بود فرمود به عزت خویش باز گرد و نیازی را از دیگری برآورده کن. اما بعد از تلاش، البته رهنمودهایی در دین برای گسترش روزی آمده است که از جمله، دوام وضو - قرائت سوره واقعه بعد از نماز عشاء و بعضی دعاهای دیگر که البته اینها هرگز با اصل تلاش منافاتی ندارند. صورت دیگری نیز ممکن است تصور شود و آن امتحانی است که سنت لازم زندگی انسان مؤمن است هر چند فقیر با صبر و شکیبایی امتحان می‌شود. اما امتحان انبیاء نیز هست که شکر انبیاء برطرف کردن نیاز فقر است. و نردبانی برای کمال هر دو حساب -۲- می‌شود. در قرآن از این سنت با عنوان بلاء در سوره بقره و سوره دیگر یاد شده است. (بخش پاسخ به سؤالات)

آیا امیدی به پیشرفت جامعه با توجه افزایش جمعیت وجود دارد؟

پرسش

آیا امیدی به پیشرفت جامعه با توجه افزایش جمعیت وجود دارد؟

پاسخ

مسئله جامعه ما جامعه‌ای رو به پیشرفت، ترقی و توسعه در تمامی ابعاد معنوی و مادی بوده و این واقعیت با بررسی کارنامه عملکردها و دستاوردهای نظام جمهوری اسلامی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، ارتقاء سطح علمی، صنعتی، تکنولوژیکی و نظامی و.. و پشت سر گذاشتن مشکلات و موانع بسیار، امری کاملاً آشکار می‌باشد که مراجعه به آمارهای منتشر شده از سوی سازمان‌های داخلی و بین‌المللی گویای همین واقعیت می‌باشد. البته در این روند پیشرفت مشکلات و موانع متعددی وجود دارد که یکی از آنها افزایش جمعیت می‌باشد که این موضوع به خودی خود نمی‌تواند مشکل عمده‌ای در ادامه این روند محسوب شود بلکه چه بسا استفاده صحیح و سازنده از این منابع انسانی و هدایت آن به سوی اشتغال مولد یکی از نیازهای

اساسی جامعه برای دستیابی به توسعه همه جانبه و استقلال اقتصادیو قطع وابستگی به نفت و... محسوب شده. چنانچه در بسیاری از کشورهای که درصد جمعیت آنان نسبت به امکانات و منابع طبیعی و... بسیار بالا-تر از کشور ما بوده مانند چین و... ولی به کارگیری صحیح این نیروها و اتخاذ سیاست‌های اصولی در این موضوع نه تنها جمعیت بالا، مشکلات چندانی را برای آنها ایجاد نکرده بلکه خود به عنوان یکی از عوامل پیشرفت و ترقی آنان محسوب شده و موفقیت‌ها و پیشرفت‌های چشمگیری را در صحنه‌های داخلی و بین‌المللی به همراه داشته است. بله، همین جمعیت زیاد در صورتی که در سه مقوله ایدئولوژی و فرهنگ، اقتصاد و سیاست، پاسخ‌های مطلوب و منطقی از انقلاب اسلامی دریافت نکنند و نظام حاکم نتواند خواسته‌ها و نیازهای مادی و معنوی آنان را از قبیل: اشتغال مولد، مسکن، ازدواج، رفاه عمومی، مشارکت سیاسی و... تأمین نماید، نه تنها در روند پیشرفت اخلاقی و توقف ایجاد می‌شود بلکه بسیاری از دستاوردهای بسیار با ارزشی را نیز از دست خواهیم داد. در هر صورت پیشرفت ایران اسلامی بستگی به این دارد که آیا نظام اسلامی با همکاری مردم می‌تواند آسیب‌های متعددی که این انقلاب نوپا را تهدید می‌کند پشت سر گذاشته و با موفقیت از آنها بیرون آیند یا نه: این آسیبها را می‌توان در چند دسته خلاصه نمود: الف - آسیبهای فرهنگی - اجتماعی عبارتند از: ۱- نفوذ اندیشه‌های بیگانه. ۲- تغییر جهت دادن اندیشه‌ها از اهداف و نیات خدایی به اهداف و نیات غیر خدایی. ۳- جدا کردن دین از علم و سیاست و تفرقه بین حوزه و دانشگاه. ۴- بوروکراسی مفرط و فساد اداری و اجتماعی. ۵- دنیاطلبی و اشتغال به زینتهای دنیوی. ۶- اشائه فحشاء و مراکز فساد و تأثیر پذیری از جنگ روانی و تبلیغاتی دشمن. ۷- تغییر ارزشهای انقلاب. ب - آسیبهای سیاسی عبارتند از: ۱- ناتمام گذاشتن تحقق آرمانهای نهضت از قبیل، آرمانهای جهانی انقلاب اسلامی، مبارزه با ظلم و اقامه قسط و عدل در سراسر جهان و اتحاد امت اسلامی. ۲- رخنه فرصت طلبان: استاد مطهری در این باره می‌فرمایند: «... هر چه از دشواریها کاسته می‌شود و موعد چیدن ثمر نزدیکتر می‌گردد، فرصت طلبان محکمتر و پرشورتر پای علم نهضت سینه می‌زنند، تا آنجا که تدریجاً انقلابیون مؤمن و فداکاران اولیه را از میدان به در می‌کنند...»، (مرتضی مطهری، بررسی اجمالی نهضتهای اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۹۲). ۳- تفرقه و درگیر شدن در گرداب اختلافات داخلی و استفاده نکردن از نیروهای بالقوه مردمی. ۴- بی تفاوتی مردم نسبت به سرنوشت اجتماعی خویش و غیر سیاسی شدن دانشگاهها. ۵- ایجاد تردید نسبت به آرمانهای انقلاب. ۶- جاه‌طلبیهای غلط و نامشروع. ۷- تحت الشعاع قرار گرفتن استقلال و آزادی. ۸- بازگشت استعمار به طریق آشکار و نهان و وابستگی نظامی و سیاسی به ابرقدرتها و... ج - آسیبهای اقتصادی انقلاب اسلامی: امام علی(ع) علل سقوط اقتصادی - سیاسی حکومتها را چنین بیان می‌کند: یستدل الادبار باریع: سوء التدبیر، و قبح التبذیر و قلۀ الاعتبار و کثرة الاعتذار؛ می‌توان چهار علت برای زوال دول برشمرد: سوء تدبیر و ضعف مدیریت تبذیر ناروا و هزینه‌های زیانبار اقتصادی عبرت نگرفتن از تجارب سودمند عذرخواهی مکرر به جای جبران خطاهای گذشته. {M}، (غرر و درر، ص ۳۵۴). مهمترین آسیبهای اقتصادی انقلاب اسلامی را می‌توان در موارد ذیل برشمرد: ۱- وابستگی اقتصادی به ابرقدرتها، بالاخص آمریکا ۲- تحت الشعاع قرار گرفتن توسعه اقتصادی یا عدم توجه به بحرانهای ناشی از توسعه اقتصادی ۳- وابستگی به نفت به عنوان مهمترین اقلام صادرات و منبع ارزی کشور. ۴- عدم وجود فرهنگ کار و انضباط اجتماعی ۵- جدا شدن مردم از برنامه‌های دولت در طرح‌های سازندگی ۶- مال اندوزی و تکاثر ثروت اندوزان ۷- تحت الشعاع قرار گرفتن عدالت اجتماعی و زیاد شدن فاصله فقیر و غنی. ۸- بی توجهی به مستضعفین و ولی نعمتان انقلاب و عنایت علیحده به اغنیاء؛ ۹- بی توجهی به خواسته‌های مشروع نسل جوان (از قبیل اشتغال - مسکن، ازدواج و...) که آینده سازان انقلاب و ایران اسلامی بوده، و عدم شکل‌گیری روند کامل و صحیح جامعه‌پذیری در انتقال ارزش‌های انقلاب و اسلام به نسل جوان در جهت تقویت هویت اسلامی و ملیانان و جلوگیری از آفات مخرب تهاجم فرهنگی و... اما علیرغم آسیبهای فوق که انقلاب اسلامی را تهدید می‌نماید و آینده‌ای تاریک و مبهم را برای ما ترسیم می‌نماید نگاهی به موفقیتها و دستاوردهای مثبت و ارزنده انقلاب اسلامی در حل مشکلات و بحرانهای متعدد، وجود مردمی با ایمان و پایبند به ارزشهای

اسلامی، خط امامو رهبری، وجود مسئولان آگاه، دلسوز، و متعهد و عزم جدی آنها برای حل مشکلات و تلاش در جهت پیشرفت مادی و معنوی جامعه و ارتقاء سطح علمی، فرهنگی، صنعتی، تکنولوژیکی و... می‌توان به آینده‌ای کاملاً درخشان برای ایران اسلامی امیدوار بود. زیرا جامعه ما پتانسیل بسیار قوی برای دستیابی به پیشرفت دارد؛ از آن جمله: یکم. ما به معنی واقعی، کشوری مستقلیم که در همه زمینه‌ها سیاست خود را مانند کشورها مستقل دیگر، خود تعیین می‌کنیم. دوم. ما دارای نیروی نظامی بسیار قوی، کارآمد و با تجربه بسیار ارزشمندیم که جنگی طولانی را اداره کرده است. فرماندهان تکنیک‌های نظامی ما در محدوده شرایط خودمان، با مهم‌ترین فرماندهان غربی رقابت می‌کنند. اینک برای نیروهای مهاجم، درگیری با ما بسیار هزینه‌دارد. سوم. کشور ما، به برکت الهی، دارای ذخایر طبیعی زیادی است که امکان رشد اقتصادی را از هر نظر برای ما فراهم می‌سازد. چهارم. مردم ما دارای پتانسیلی قوی و مؤثرند. آن‌ها حاضرند در سخت‌ترین شرایط همه چیز - حتی جان و فرزندان - خود را در راه خدا و میهن اسلامی خود نثار کنند. پنجم. ما دارای مذهبی مترقی می‌باشیم که تأثیرات آن در عمق شخصیت افراد جامعه، ریشه دوانده است. برای فعال کردن این همه نیروی نهفته باید به نیازهای واقعی و خواسته‌های به حق آن‌ها توجه کنیم و نقاط ضعف روش‌هایی را که تاکنون به کار برده‌ایم، اصلاح کنیم. ششم. ما شرایط دستیابی به همه اهداف عالی را داریم؛ زیرا منابع خدادادی به مردم با هوش و ایثارگر و رهبرانی با هوش، متفکر، با تقوا، شجاع داریم. آن‌ها هشیارند و در مواقع لازم اقدام می‌کنند. مردم و مسئولین نیز با جان و دل از فرامین ولایت فقیه اطاعت می‌نمایند. با توجه به مطالب فوق، می‌توان به آینده‌ای درخشان و امیدبخش، همراه با پیش رفت و تکامل برای جامعه اسلامی و حل تمامی مشکلات امیدوار بود. برای آگاهی بیشتر ر.ک: فرامرز رفیع پور: «توسعه و تضاد»، ص ۵۵۳. آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی، مجموعه مقالات، ص ۴۱۸. J}

چگونه می‌توان حس همکاری را میان مردم ایجاد کرد، تا باعث رشد و ارتقای کیفیت کالا و خدمات شود و از وابستگی به نفت خودکفا شویم؟

پرسش

چگونه می‌توان حس همکاری را میان مردم ایجاد کرد، تا باعث رشد و ارتقای کیفیت کالا و خدمات شود و از وابستگی به نفت خودکفا شویم؟

پاسخ

بررسی روند توسعه در ابعاد مختلف اقتصادی، صنعتی، سیاسی و... در جوامع پیشرفته مانند جوامع غربی و ژاپن ما را به این نکته مهم رهنمون می‌سازد که یکی از عمده‌ترین عوامل پیشرفت فرهنگ و ارزش‌هایی است که به انگیزه‌های رفتاری و حرکت‌های جمعی مردم در این کشورها شکل بخشیده است. امروزه به عنوان مزیت نسبی برای ژاپنی‌ها در صفحه رقابت‌های تکنولوژیک محسوب می‌شود اصول و ارزش‌هایی است که ریشه در فرهنگ آن‌ها دارد و برآمده از تعالیمی است که طی قرن‌ها توسط مکاتب فکری مهمی چون ((شینتویسم)) ((بودیسم)) و ((کنفوسیوسم)) تبلیغ شده است ارزش‌های اجتماعی مانند مفهوم خیرخواهی سازگاری و توافق که از اصول اساسی آیین کنفوسیوس اخذ شده از کشمکش‌های طبقاتی مختلف کاست و سبب تشکیل پیکره عظیم و واحد ملت ژاپن و تبدیل به یک خانواده بزرگ شده که نقش بسیار مهمی در پیشرفت و توسعه همه جانبه ژاپن ایفا نمود. در کشور اسلامی ایران نیز اگر بخواهیم در زمینه‌های گوناگون پیشرفت کنیم و بر بسیاری از مشکلات از جمله

وابستگی به نفت فایق آیین باید انرژی احساسی جامعه را بر مذهب، ارزش‌های متعالی و مترقی اسلام، رهبری و محوریت ولایت فقیه متمرکز کنیم؛ چنان که گذشته‌های تاریخی نیز بیانگر این مطلب است که رشد و پیشرفت علمی و عملی مسلمانان در صدر اسلام و دوره‌های دیگر، پیروزی انقلاب شکوهمند ایران پیروزی در جنگ و فایق آمدن بر بسیاری از مشکلات بر اثر وحدت و همدلی همه افراد جامعه پرهیز از تفرقه و اختلاف و عمل به تعالیم و ارزش‌های حیات بخش اسلامی می‌باشد. برای آگاهی بیشتر ر.ک: ۱- فرامرزی رفیع پور، توسعه و تضاد، ص ۴۲۳-۲- محمدنقی نظرپور، ارزشها و توسعه، ص ۱۸۲

آیا عمل به مستحبات و ترک مکروهات مانع کار و کوشش نمی‌شود؟

پرسش

آیا عمل به مستحبات و ترک مکروهات مانع کار و کوشش نمی‌شود؟

پاسخ

عمل به مستحبات و ترک مکروهات به امید ثواب، شایسته است. دعاها از آثار شگفت‌انگیزی برخوردارند که اگر کسی با دقت، تحقیق و اخلاص به آنها عمل کند، به نتایج چشمگیری دست خواهد یافت. دعا نباید جانشین فعالیت اجتماعی و اقتصادی شود. در کنار تلاش اجتماعی اگر به دعا و ارتباط با خدا نیز توجه شود، مشکلات به گونه قابل توجه برطرف خواهد شد. «بخش پاسخ به سؤالات»

حد و مرز سرمایه داری در اسلام را مشخص کنید؟ آیا احادیثی در مورد تشویق سرمایه داری در اسلام یا احترام به سرمایه داران داریم؟

پرسش

حد و مرز سرمایه داری در اسلام را مشخص کنید؟ آیا احادیثی در مورد تشویق سرمایه داری در اسلام یا احترام به سرمایه داران داریم؟

پاسخ

پرسشگر عزیز، اگر منظور از سرمایه داری جمع مال و ثروت به عنوان هدف نهائی و به عنوان سلطه جوئی و استثمار و انحصار گرائی باشد، به هر صورتی که باشد با ماهیت اسلام سازگاری ندارد، و اسلام به شدت انسانها را از آن نهی می‌کند. زیرا باعث فساد جامعه و ظلم به انسانها می‌گردد، و حقوق افراد اجتماع توسط یک عده سرمایه دار غارت می‌شود، همانطور که الان در نظام لیبرال، سرمایه داری غرب شاهد چنین غارتهای بزرگ و ظلمهای ناروا هستیم. و اما منظور از سرمایه داری و اهداف اقتصادی، رسیدن به استقلال، خودکفائی، اقتدار، رشد و توسعه اقتصادی، عدالت اجتماعی و تحکیم ارزشهای معنوی و اخلاقی در جامعه باشد، این بسیار مطلوب بوده و اسلام نه تنها از آن نهی نمی‌کند بلکه به آن عنایت و توجه هم داشته است که به یک آیه و یک روایت در این زمینه

اشاره می‌نماییم: الف - آیه ای که بیانگر استقلال و عدم وابستگی اقتصادی است "ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً" (هرگز خدا راهی برای کافران علیه مؤمنان قرار نمی‌دهد) ب - روایتی که بیانگر توسعه اقتصادی است: امام باقر "ع" می‌فرماید: "من طلب الرزق من الدنيا استعفافاً عن الناس وتوسيعاً على أهله وتعطفاً على جاره لقي الله عزوجل يوم القيامة ووجهه مثل القمر ليلة البدر" (کسی که دنیا را برای بی‌نیازی خود از مردم و گشایش بر خانواده اش و ابراز محبت به همسایه اش طلب کند، خداوند عزوجل را در روز قیامت ملاقات می‌کند درحالی که چهره او همچون قرص کامل ماه نورانی است) (۱) (سوره نساء/۱۴۱) (۲) فروغ کافی، ج ۵، ص ۷۸ (۳) کلام جدید، عبدالحسین خسروپناه، چاپ دوم، ص ۲۳۶ به بعد، فصلنامه انتقادی، فلسفی فرهنگی، کتاب نقد ج ۱۱، چاپ دوم

تورم

ارزش پول یک کشور به چه عواملی بستگی دارد و چگونه می‌توان آن را ارتقا داد؟

پرسش

ارزش پول یک کشور به چه عواملی بستگی دارد و چگونه می‌توان آن را ارتقا داد؟

پاسخ

معیارهای ارزش پول هر کشور به عوامل زیر بستگی دارد: ۱ سرمایه های ملی هر کشور. ۲ وفاداری نسبت به تعهدات بین المللی. ۳ قدرت و توانایی سیاسی. ۴ پیشرفت در صنعت و توانایی های علمی و تکنیکی. ۵ ثبات و امنیت کشور. البته هر چه درصد این عوامل بیش تر باشد، کشور از ارزش پولی بیش تری برخوردار خواهد شد. بنابراین اگر این عوامل را ایجاد کنیم یا ارتقا بدهیم، ارزش پول در سطح بین المللی ارزش بیش تری خواهد پیدا کرد. (۱) (پاورقی ۱. دکتر باقر قدیری، کلیات علم اقتصاد، ص ۱۹۲)

علت تورم و گرانی در کشور ما چه می‌باشد؟

پرسش

علت تورم و گرانی در کشور ما چه می‌باشد؟

پاسخ

برای روشن شدن پاسخ لازم است با معنای تورم آشنایی اجمالی پیدا کنیم. تورم (tavarrom) افزایش بی تناسب مقدار پول رایج در یک کشور (خصوصاً از طریق انتشار پول کاغذی غیر قابل تبدیل به مسکوک) یا افزایش بی تناسب اعتبارات، نسبت به احتیاجات اقتصادی است. نتیجه این افزایش آن است که ارزش پول پایین می‌آید و مردم می‌کوشند پول خود را به کالا تبدیل

کنند، و این اقدام قیمت‌ها را بالا می‌برد. [۱۰] تورم و گرانی عوامل متعددی دارد. مهم‌ترین آن‌ها بدین گونه است: ۱- تأثیر تورم جهانی بر اقتصاد داخلی کشورها. ۲- توسعه؛ از نظر اقتصادی توسعه یکی از عوامل مهم تورم است، زیرا این کار سرمایه‌گذاری‌های کلانی را می‌طلبد، ولی در عین حال گریزی از آن نیست و بدیهی است بدون آن آینده شکوفایی نمی‌توان داشت. ۳- تحریم اقتصادی و موانع متعددی که استکبار جهانی فرا راه رشد اقتصادی کشورمان ایجاد می‌کند. ۴- کاهش تولید نفت و کاهش بسیار قیمت آن در برخی از سال‌ها که منبع اصلی ارزی و اقتصادی کشور است. ۵- مخارج سنگین بازسازی بر اثر خسارت‌های ناشی از جنگ تحمیلی. ۶- کاهش ارزش ریال در برابر دلار. ۷- رشد جمعیت و افزایش شدید "تقاضا" در حالی که سطح "عرضه مناسب" با آن نتوانسته رشد کند. ۸- افزایش نقدینگی در بین مردم و عوامل دیگر. این‌ها همه عواملی است که روی هم رفته می‌تواند اقتصاد یک جامعه را متأثر کند و تورم‌زا باشد. در برابر این مشکلات دولت فعالیت بسیاری نموده و بیش از هر چیز بر گسترش تولید داخلی تکیه کرده که نقش مهمی در شکوفایی آینده اقتصاد و مهار تورم ایفا می‌کند. [۱۰] غلامحسین مصاحب، دائرة المعارف، ج ۱، ص ۶۸۴، چاپ ۱۳۴۵.

چگونه باید کمک کنیم که تورم کم شود؟

پرسش

چگونه باید کمک کنیم که تورم کم شود؟

پاسخ

تورم و گرانی یکی از معضلات و گرفتاریهای اجتماعی جامعه امروزی است که بسیاری از جوامع انسانی با آن دست به گریبان هستند و بر اثر فشار تورم شانه‌های بسیاری از مردم خم شده است. گرانی علل و عوامل گوناگونی دارد که برخی از آنها از حیثه قدرت داخلی، خارج است و بخشی از تورم کشور ما ناشی از تورم جهانی و نوسانات قیمت‌ها در سطح جهان است. اگر گفته می‌شود جهان امروز دهکده جهانی است یعنی آنقدر ارتباطات و وابستگی‌ها زیاد شده است که هرگونه تغییر و تحول در بخشی از کره خاک می‌تواند سایر بلاد و نقاط را تحت تأثیر قرار دهد. نوسانات قیمت‌ها، افزایش درآمدها، کاهش درآمدها و قیمت‌ها در برخی کالاها و خدمات به دلیل وابستگی‌های جهانی در هر منطقه‌ای از جهان بوقوع پیوندد سایر مناطق را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عنوان مثال وقتی در عراق بحران بوجود می‌آید و احتمال کاهش یا قطع نفت صادراتی این کشور مطرح می‌شود قیمت نفت افزایش می‌یابد طبیعتاً افزایش قیمت نفت برای کشورهای صادرکننده افزایش درآمد را در پی دارد ولی برای کشورهای مصرف‌کننده افزایش هزینه‌ها را به دنبال خواهد داشت. طبیعی است که اگر این افزایش استمرار یابد موجب افزایش کالاها و خدمات در کشورهای مصرف‌کننده خواهد شد لذا تمامی کسانی که مصرف‌کننده کالاها و خدمات آن کشورها هستند با افزایش قیمت کالاها و خدمات مواجه خواهند شد. بنابراین برخی از افزایش یا کاهش قیمت‌ها متأثر از شرایط جهانی و تورم جهانی است که چاره‌ای جز تحمل آنرا نداریم و نمی‌توان مانع افزایش قیمت‌ها شد بلکه می‌توان برای مقابله با آثار و عواقب آن تدبیر و اندیشه کرد زیرا مهار آن از قدرت ما خارج است. بنابراین اگر تورم ناشی از شرایط جهانی باشد باید تدبیرهای خاصی برای کاهش اثرات آن توسط مسئولان عالی رتبه دولتی اتخاذ گردد. بخشی دیگری از عوامل تورم داخلی است که مهم‌ترین آن کاهش تولید یا

ممکن است ناشی از افزایش قیمت مواد اولیه و در نتیجه افزایش قیمت تمام شده کالاها و خدمات باشد در این صورت تولید کننده ناگزیر است کالای تولیدی خودش را با قیمت بیشتری ارایه نماید. در این صورت نیز مسئولان باید با تدابیر خاص و ویژه به حمایت از تولیدات داخلی پردازند و بطور غیر مستقیم از مصرف کننده حمایت نمایند. عامل دیگری که موجب افزایش قیمت‌ها می‌گردد افزایش نقدینگی موجود در جامعه است وقتی نقدینگی در میان مردم افزایش می‌یابد افراد برای خرید به بازار هجوم می‌برند و طبعاً وقتی تقاضا برای خرید یک یا چند کالا افزایش پیدا کند ولی تولید و عرضه با تقاضا تناسب نداشته باشد قیمت‌ها افزایش خواهد یافت و کمبود کالا، احتکار و گران‌فروشی گسترش خواهد یافت. در این صورت مسئولان اقتصادی و دست‌اندرکاران دولتی می‌توانند با اعمال سیاست‌های پولی نقدینگی موجود در جامعه را کاهش دهند و برای تثبیت، کاهش و یا متعادل ساختن قیمت‌ها اقدام کنند. عامل دیگری که به افزایش قیمت‌ها و تورم کمک می‌کند عامل روانی است. شایعه در ایجاد نیاز کاذب در جامعه و هجوم افراد جامعه برای خرید کالا یا کالاهایی خاص نقش مهمی دارد. افراد سودجو با استفاده از این حربه در مدت زمان کوتاهی موفق می‌شوند تعداد زیادی کالاهای خود را با قیمت‌های گزاف و چند برابر به جامعه عرضه کنند و از قبل به ثروت‌های باد آورده‌ای دست یابند. علل و عوامل دیگری نیز می‌توان بر شمرد که مجال بحث آن نیست.

چرا وقتی گرفتار جنگ بودیم اجناس گران نبود؟

پرسش

چرا وقتی گرفتار جنگ بودیم اجناس گران نبود؟

پاسخ

معمولاً سیاست اقتصادی پس از جنگ با سیاست حاکم بر زمان جنگ متفاوت است. در زمان جنگ دولت‌ها برای کاستن فشار از دوش مردم سوبسیدهای زیادی پرداخت می‌کنند. زیرا دو فشار برای مردم قابل تحمل نیست: یکی فشار جنگ - که خود تورم‌زاست - و دیگری فشار تورم ناشی از توسعه و حذف سوبسید. به علاوه قادر به توسعه صنعتی و ... نیستند. زیرا هر تلاشی در این زمینه امکان هدر دادن سرمایه‌ها را دارد. ولی پس از جنگ به ناچار باید به بازسازی و توسعه پردازند از این رو ناچار به حذف یا کاهش شدید سوبسیدها می‌شوند. از طرف دیگر برای انجام خدمات خود نیازمندی‌های مادی وسیعی دارند که از طریق مالیات و ... تأمین می‌شود و تا رسیدن به مرحله خودکفایی و توسعه گردونه‌های اقتصادی عظیمی را طی می‌کنند و در این فرایند تورم فزاینده اولین مشکل آنان است و رهایی از آن کار بسیار دشواری است. سیاست دولت ما پس از جنگ ایجاد نوعی موازنه بین رشد و توسعه اقتصادی و از طرف دیگر حفظ رفاه عمومی است. لذا هنوز سیاست سوبسیددهی را ادامه می‌دهد ولی تاحدی به کاهش آن پرداخته تا از طرفی روند توسعه به سمت جلو حرکت کند و از طرف دیگر فشار اقتصادی در حد قابل تحملی حفظ شود.

تورم و سودهای کلان فاصله طبقاتی را زیادتر می‌کند و اعمال ماباشعارها فاصله زیادی دارد و ما امروز روی تبلیغات تکیه می‌کنیم و از واقعیتها دور هستیم؟ چه کنیم؟

پرسش

تورم و سودهای کلان فاصله طبقاتی را زیادتر می‌کند و اعمال ماباشعارها فاصله زیادی دارد و ما امروز روی تبلیغات تکیه می‌کنیم و از واقعیتها دور هستیم؟ چه کنیم؟

پاسخ

آنچه در این مکتوب آمده مشتمل بر چند مطلب است: ۱- برخی از آنها واقعیات تلخی است که لازم است با ارائه راهکارهای مفید و سازنده در پی اصلاح آن برآمد و دانشجویان عزیز ضمن بررسی دقیق آنها بدون دخالت احساسات خام باید بیشترین اندیشه را در جهت بهبود و اصلاح آنها به کار اندازند و با عرضه کردن آنها در ساختن جامعه سالم سهیم شوند. ۲- برخی نیز واقعیات نامطلوبی است که چندان گریزی از آنها نیست و به تع یکسری شرایط اجتماعی - بویژه در مراحل بحرانی پرتحول و دگرگون پذیر - رخ می‌نماید. بعضی از آنها دیرمان و ماندگار و بعضی گذرا و ناپایدارند. ۳- بعضی از نکات نیز ناشی از تحلیل نادرست مبانی اسلامی و یک سری واقعیات گریز ناپذیر انسان شناختی و جامعه شناختی است. در این قسمت لازم است به مسأله طبقات در جامعه و تضادهای طبقاتی بادقت بیشتری نگریسته شود. ابتدا باید دید مقصود از طبقه چیست؟ در مباحث اجتماعی واژه طبقه دو گونه کاربرد دارد: الف) گاه منظور از طبقه گروه‌ها و رده‌هایی بسته در یک جامعه‌اند. این گونه طبقات در جوامع خاصی وجود دارند. مانند نظام شاهنشاهی حاکم بر ایران قبل از انقلاب که جامعه به چند طبقه تقسیم می‌شد. در چنین جوامعی اولاً طبقات فروتر از نظر حقوق اجتماعی با طبقات برتر مساوی قلمداد نمی‌شدند و قانون به یکسان بر آنان حکم نمی‌راند و ثانیاً هیچ یک از طبقات پایین نمی‌توانست به طبقه برتر راه یابد. هم چنان که در قضیه کفشگر و نوشیروان سیمای این نظام طبقاتی به خوبی نمایان است. تصویری نیز که مارکسیسم از جوامع برده‌داری فئودالی و سرمایه‌داری دارد چنین است. این گونه نظام طبقاتی از نظر اسلام به کلی مطرود است و در جمهوری اسلامی ایران نیز به هیچ روی وجود ندارد و به سمت آن نیز سوگیری نکرده است. ب) گاه منظور از طبقه «اقشار مختلف اجتماعی» است بدون آن که دارای سیستمی بسته باشد یا گروهی از امتیازات قانونی بیشتری برخوردار بوده و یا تضادی ذاتی بین آنها برقرار باشد. چنین چیزی امری کاملاً طبیعی و لازمه زیست اجتماعی بشر می‌باشد و در اسلام نیز مورد تأیید است. این مسأله تا حدودی موجب می‌شود که برخی در جامعه از توان و امکانات بیشتر و موقعیت ممتازتری بهره‌مند گردند و بعضی دیگر در وضعیت پایین‌تری قرار گیرند. چنان که قرآن مجید می‌فرماید: «ورفع بعضکم فوق بعض درجات لیلو کم فی ما آتاکم» (نساء آیه ۶۵) و «والله فضل بعضکم علی بعض فی الرزق» (نحل آیه ۷۱) و «ورفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضا سخریا» (زخرف آیه ۳۲). لیکن چشم انداز اسلامی آن است که اولاً- ضمن پذیرش وجود این گونه طبقات - چنان که در اولین آیه فوق بیان شده - همه را از عوامل آزمایش الهی قلمداد می‌کند آن هم نه تنها برای طبقات برتر بلکه برای همه آنها. ثانیاً آنچه از نظر اسلام مطلوب است این است که با وجود این تفاوت‌های طبیعی و گریز ناپذیر شکاف‌ها به حداقل ممکن برسد و قسط و عدل به یکسان بر همگان حکم فرما باشد و چنان نباشد که یکی آلا ف الوف اندوزد و برایش گش هم اتومبیل مخصوص تهیه کند و یکی برای کرده نانی دست روی دست گذارد و راه به جایی نبرد. برای رسیدن به این مهم اسلام قوانینی وضع نموده که تا حدود زیادی آن را تأمین می‌کند و اختیاراتی نیز به دولت اسلامی می‌دهد تا از شکاف‌های شکننده طبقات اجتماعی جلوگیری کند. لیکن وضعیت موجود جامعه هر چند به شدت تصویر در فوقینست لیکن چندان هم در حد مطلوبی نیست و چنان که گفته شد مقداری از آن معلول یک سری شرایط خاص اجتماعی بویژه گذر از مرحله عقب ماندگی به مرحله توسعه است. از طرف دیگر زایش یک سری نیازهای نو به نو در سطح جامعه به گونه‌ای است که سطح درآمد اقشار آسیب پذیراتنوع نیازهای جدید و تورم حاصله از توسعه و

دیگر شرایط اجتماعی چندان سازگاری ندارد. این وضعیت مسلماً در مرحله گذار موجود فشار شدیدی را به این طبقات وارد خواهد ساخت ولی به یاری خداوند به تدریج از سطح اقشار کم درآمد می‌کاهد و به رفاه نسبی در سطح اقشار مختلف خواهد انجامید. نیز اینکه وضعیت زندگی ائمه اطهار(ع) کهالگوی راستین همه ما هستند و تأسی به آنها در عمل بهترین راه سعادت ماست قابل انکار نیست لکن آن گونه زیستن نوعی عملی انتخابی است که تنها افراد بسیار برجسته از نظر معنوی قادر به پیمودن آن راه هستند و حتی بسیاری از عناصر انقلابی و با ایمان همین که به امکاناتی برسند توان آن سان زیستن را ندارند. چنان که در سخنان حضرت امام(ره) و بیانات مقام معظم رهبری بسیار تذکر بر این گونه امور داده شده است. ولی جز خود آنها و تعداد قلیلدیگری کسی پوینده این راه نیست و از طریق فشار و قانون نیز نمی‌توان چنان چیزی را به اجرا گذارد لیکن می‌توان گذراز حد معینی را که به شیوه‌های طاغوتی می‌ماند جلوگیری کرد. در رابطه با مسائل فرهنگی و غیره نیز گرچه مسائل و مشکلات فراوانی هست لیکن این به معنای آن نیست که هیچ فرقی نکرده است. مثلاً با سخن یک استاد معارف نسبتبه دیگر اساتید و بالعکس نمی‌توان قضاوت کرد که هیچ پیشرفتی حاصل نشده است. بلکه مسائل متعددی وجود داشته که در حل برخی از آنها پیشرفت‌هایی حاصل شده و برخی نیز در مسیر بهبود قرار دارند ولی برخی همچنان لاینحل مانده و چه بسا برخی از آنها همیشه پابرجا باشند. به هر روی در تمام این موارد ما باید وظیفه خود را درست بشناسیم. یعنی با مطالعه و ارزیابی دقیق مسائل و مشورت و هم فکری با دیگران درصدد ارائه راه حل‌هایی مفید و سازنده خود نیز در حد توان در جهت اجرای راه کارهای معقول و پذیرفته شده گام برداریم. }J

مهم ترین علل تورم اقتصادی در ایران چیست ؟

پرسش

مهم ترین علل تورم اقتصادی در ایران چیست ؟

پاسخ

علل تورم در ایران: ۱- توسعه، ۲- محاصره اقتصادی، ۳- بازسازی، ۴- خسارت‌های ناشی از جنگ تحمیلی، ۵- کاهش فاحش قیمت نفت پس از پیروزی انقلاب آن‌هم با توجه به تک محصولی بودن اقتصاد ایران که از سیاست‌های استعماری حاکم بر ایران بوده است، ۶- تاثیر تورم جهانی بر اقتصاد داخلی، ۷- رشد جمعیت، ۸- تغییر الگو مصرف در جامعه و پدیدار شدن یک‌سری نیازها که در گذشته وجود نداشته است، تورم فرآیند مجموعه عوامل فوقاست اگر امکان تغییر آن عوامل باشد به همان اندازه اشکال مهار نیز وجود خواهد داشت. }

بانکداری اسلامی

آیا قانون بانکداری بدون ربا در جامعه ما اجرا می‌شود؟

پرسش

آیا قانون بانکداری بدون ربا در جامعه ما اجرا می شود؟

پاسخ

قانون بانکداری مصوب مجلس شورای اسلامی که مورد تأیید شورای نگهبان نیز می باشد اشکال شرعی نداشته و عمل به آن شبهه معاملات ربوی را ندارد ولی گاهی مشاهده گردیده بنام قانون، افراد تخلفاتی را مرتکب می شوند که در این صورت قانون مذکور تصحیح کننده عملکرد متخلفین نخواهد بود." حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای در این خصوص می فرمایند: بطور کلی معاملات بانکی که بانکها بر اساس قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی و مورد تأیید شورای محترم نگهبان انجام می دهند، اشکال ندارد و محکوم به صحت است و سود حاصل از بکارگیری سرمایه بر اساس یکی از عقود صحیح اسلامی، شرعاً حلال است ("۱"). اگر فرض کنیم، مکلف علم پیدا کند که کارمندان بانک، پول او را در معامله باطلی بکار گرفته اند، دریافت و استفاده از سود آن برای او جایز نیست ولی با توجه به حجم سرمایه هایی که توسط صاحبان آنها به بانک سپرده می شود و انواع معاملاتی که توسط بانک صورت می گیرد و می دانیم که بسیاری از آنها از نظر شرعی صحیح هستند، تحقق چنین علمی برای مکلف بسیار بعید است ("۲"). _____ ۱- رساله اوجوبه الاستفتائات، ج ۲، ص ۳۳۰، س ۸۳۶-۲. همان منبع، ص ۳۳۷، ۳۳۸، س ۸۵۵ واحد پژوهش و تحقیق

نظام بانکداری بدون ربا، سرکاریهایی که مردم را می گذارند .

پرسش

نظام بانکداری بدون ربا، سرکاریهایی که مردم را می گذارند .

پاسخ

آشنایی با شیوه بانکداری ربوی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، پاسخی جامع و کامل به پرسش های بسیاری درباره تفاوت نظام مالی آلوده به ربا در رژیم گذشته با روش بانکداری بدون ربا در زمان کنونی است تا افزون بر آگاهی از "حقیقت" مفاهیم ناب دینی فقهاتی، با "واقعیت" پدید آمده آشنا شویم و میزان تأثیر آموزه های آسمانی اسلام را در اداره برتر جوامع در هر عصری و با هر نسلی به دست آوریم. در یک نگاه عملیات بانکی ربوی در گذشته بر محورهایی این چنین استوار بود: ۱- نیاز به پول، مراجعه، دریافت در نظام بانکی آلوده به ربا، هیچ توجهی به نوع مصرف وام دریافتی نمی شد، و معیار دریافت پول، "نیاز وام گیرنده" بود تا در پی آن به بانک مراجعه کند و در برابر وثیقه ای معتبر - ملکی یا سفته - وام را دریافت نماید!! گرچه این پول در مسیری سالم و مشروع یا راهی ویرانگر و خانمان برانداز همچون قمار و فحشا و یا تأسیس مراکز فساد به کار گرفته شود. ۲- یک یا دو ابزار پرداخت وام شیوه ربوی بانک ها در گذشته بر اساس یک یا دو روش برای پرداخت وام به مشتری انجام می شد که راه نخست دریافت تقاضا و وثیقه و پرداخت پول بود و دیگری اعتبار در حساب جاری نام داشت. بدین بیان که بانک سقف اعتباری برای مشتری تعیین می کرد تا پس از فعالیت پولی مشتری به بانک به صورت دریافت و واریز به حساب خود، در قبال دریافت وثیقه،

هرگاه مشتری نیاز به پول داشت، مدتی از آن اعتبار استفاده می کرد و حتی چک هایی صادر می نمود و بانک بدون آن که پولی در حساب جاری او باشد، پول چک را به آورنده آن پرداخت و پس از فرارسیدن زمان اعتبار، سود و مبلغ پرداختی چک، از صاحب حساب دریافت می شد، بدون آنکه بین بانک و مشتری معامله یا عقدی انجام گرفته باشد. این درحالی است که سیستم بانکداری بدون ربا از حدود ۱۲ نوع عقداسلامی و شرعی مطابق با فتاوی مراجع بزرگوار تقلید استفاده می شود و تمامی دریافت ها و پرداخت براساس شیوه ای شرعی انجام می پذیرد. ۳- سود براساس میزان دریافت وام درنظام بانکداری ربوی اضافه دریافتی بانک تنها براساس میزان پرداخت پول به مشتری، به دوران هر گونه داد و ستد شرعی یا قبض و اقباض سالمی بود، اما درنظام بانکی کنونی انجام معامله، عقد شرعی و تعهدات قانونی وام گیرنده که براساس هر یک خود را متعهد می داند و با امضای خویش آنان را قبول می کند، انجام می پذیرد. ۴- تسهیلات بانکی بدون هدف مشخص و مقدس در گذشته وام های پرداختی و تسهیلات بانکی به دور از هر گونه آرمان ملی یا اهداف مقدس چون رسیدن به خودکفایی، راه اندازی واحدهای تولیدی، انجام پروژه های راهسازی، کشاورزی، صنعتی، دامداری و یا فعالیتهای آموزشی جهت حفظ باورهای دینی و فعالیتها ی فرهنگی بود و در بسیاری از موارد موجب واردات افزون بر نیاز کالاهای خارجی، وابستگی بیش تر به بیگانگان، فلج کردن فعالیت های ملی جهت دستیابی به استقلال اقتصادی و فرهنگی، رفاه زدگی بدون مرز و یا فسادافسار گسیخته ای در کشور می گردید. ۵- عدم نظارت بر مصرف پول درنظام بانکداری ربوی، بانک یک جا تمامی وام درخواستی را به مشتری پرداخت می کرد و هیچ نظارتی به صورت مرحله ای و درصدی برچگونگی مصرف نداشت؛ درحالی که در شیوه کنونی، بانک ها نظارت عمده ای بر پیشرفت طرح ها، انجام مراحل مختلف نگاهشته شده در قراردادها دارند و این خود عامل بسیار مهمی در هدر رفتن و یا بیراهه رفتن وام های پرداختی خواهد بود. ۶- بیگانگی با قرض الحسنه در شیوه بانکداری ربوی هیچ جایگاهی برای پرداخت وام های قرض الحسنه وجود نداشت، آن چه هدف بود، دریافت ربا و نزول بود، درحالی که درنظام بانکداری بدون ربا بانک ها از محل قرض الحسنه های پس انداز شده مردم، میلیاردها ریال تسهیلات قرض الحسنه در اختیار متقاضیان مستضعف قرار می دهند. ۷- خصوصی بودن بسیاری از بانک ها درنظام گذشته، بسیاری از بانک ها در اختیار سرمایه داران زالوصفت بود که سودهای کلان دریافتی را بین خود و در راه ترویج فساد و فحشا به کار می گرفتند، درحالیکه درنظام بدون ربا بسیاری از بانک ها دولتی است و اگر سودی حاصل می شود، به خزانه کشور با بیت المال اختصاص دارد. ۸- بیگانگی با فعالیت های دیگر در بانکداری گذشته، تنها وظیفه بانک ها دریافت و پرداخت پول و سود دهی بیش تر بود، درحالی که درنظام بانکداری بدون ربا سرمایه گذاری های مستقیم و چشمگیر گوناگونی همچون احداث مترو در کلان شهرهای کشور، راه اندازی طرح های تولیدی، کشاورزی، صنعتی، دامداری، معدنی و ... به طور قابل توجهی وجود دارد. برکاتی بی شمار و آثاری بسیار در شیوه بانکداری سالم و بدون ربا موجب گردیده که اعتماد مردم روز به روز افزایش یافته و طرح های بزرگ ملی با تضمین بانک ها در حال گسترش باشد. تجهیز منابع و کمک به توسعه اقتصادی کشور پس از ویرانی ایران عزیز در جنگ هشت ساله سرعت بسیاری یابد و آثار سرشار این روش، نگاه دیگران را به آیین اسلام جلب کند و بسیاری از مسؤولان بانک های غربی و شرقی مشغول بررسی بانکداری بدون ربا شده و کارشناسان خود را مأمور تحقیق و پژوهش در سیستم بانکداری ایران نمایند! افزون بر آن ۲۵ کارشناس از ۱۲ کشور طی یک دوره ۱۵ روزه با آخرین شیوه های بانکداری اسلامی در ایران آشنا شدند تا ضمن آگاهی از مبانی اقتصاد اسلامی به تأسیس بانک های اسلامی در کشورهای خود اقدام کنند. ۱۰ "اجازه دهید پیش از شروع سخن درباره بانکداری اسلامی و بدون ربا، تعریقی کوتاه و گویا نسبت به این شیوه ارایه دهیم و بیم ها و امیدهای این طرح را گوشزد کنیم. در یک نگاه، بانکداری بدون ربا [مجموعه عملیات بانکی است که در قالب یکی از عقود شرعی انجام می گیرد و دو طرف (بانک و مشتری) ملزم به رعایت اصول و فروع قرارداد امضا شده هستند. [بدیهی است این "الزام" آنگاه به خوبی انجام می پذیرد که: اولاً) مسؤولان بانک یا شعبه از یک سو و مشتری از سوی دیگر "اعتقاد" به بدون ربا بودن قرارداد داشته

باشند. ثانیاً طرفین " آگاه " از قانون مورد نظریا نوع عقد شرعی نگاشته شده دربرگه درخواست باشند، تا آن اعتقاد و این اطلاع - گرچه به طور اجمالی و سربسته - روشنتر استفاده صحیح، به جا و شایسته از عقد شرعی باشد. با تأسف بسیار باید بگوییم در سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از تصویب قانون بانکداری اسلامی، آن چه موفقیت آمیز نبوده است، در حوزه قانون گذاری و یا گستره تئوری و نظر نیست بلکه در حوزه شناخت و اجراست زیرا عموم مشتریان تنها به دنبال دریافت مبلغی از بانک هستند تا مشکل خود را حل کنند و حتی نگاهی گذرا به قوانین قرارداد نمی کنند. مسؤلان بانک نیز برای رفع مشکل مشتری و جذب بیش تر افراد به شعبه خود، پیشنهاد یکی از عقود شرعی اقتصادی را می دهند، مشتری نیز با عجله و شتاب مدارک لازم را تهیه می کند و به طور مثال پولی در قالب مضاربه دریافت می کند در حالی که مسؤل بانک و مشتری هر دو به خوبی می دانند مضاربه ای در کار نیست؛ مضاربه گیرنده نه جنسی خریداری می کند و نه می فروشد و نه از سود، سهم بانک را پرداخت می کند! بلکه پس از گره گشایی از مشکل خود پول و سود آن را از جای دیگری به بانک می پردازد. و این ربای خالص و بدون هر گونه تردیدی است که دامان زندگانی بسیاری را آلوده به گناهی بزرگ کرده است. تأسف بارت تر این که جمع بیشماری از دریافت کنندگان وام های این چنین، آنرا به حساب سرشناسی خود یا آشنایی با مسؤل شعبه و یا زیرکی و زرنگی خویش برای رفع و رجوع کارهای درآمد زا و پول آور می گذارند!! بی اعتقادی و نا آگاهی طرفین قراردادها موجب گردیده است که بارها و بارها به هنگام گفتگواز بانکداری اسلامی این سخن را از مردم کوچه و بازار بشنویم که " چه فرقی کرد؟! این همان رباست، اسمش را عوض کرده اند " و در پی آن ایرادهای مختلف مطرح کرده و سودهای کلان و یک سویی بانک ها را بیان کنند و در پایان، اسلامی بودن بانک ها در نظر آنها امری بیهوده دانسته شود! درد آلودتر از آن، سخن بعضی از مسؤلان و کارکنان بانک هاست که ابتدا پیشنهادهایی برای گره گشایی از کار مشتری مطرح می کنند و چون با اعتراض برخی از مراجعه کنندگان متدین روبه رو می شوند می گویند " ای آقا! چه فرقی می کند، شما با این پول می خواهید مشکلاتان را حل کنید و الا ان هم نیاز به چنین پولی دارید. درخواست کنید ما هم موافقت می کنیم " بدون شک چنین شیوه نادرستی موجب می شود که خواست دشمن یعنی ناکارآمدی نظام اسلامی از اداره بهینه امور هر روز بیش از گذشته در دل و دیده غافلان یا مغرضان پدیدار شود و آثار سوء، زشت و زیانبار ربای که در پاره ای از موارد دقیق و عمیق است و از نظر معنوی مانند گار خواهد بود - در خانواده ها افزایش و گسترش یابد. با توجه به آشنایی دیرین و تجربه های بسیار در این زمینه، به نظر می رسد گام هایی چند درنوسازی شیوه ها باید برداشته شود. مجله تازه های اقتصاد، ش ۳۱، خرداد ۷۲؛ روزنامه کیهان، ۵ دیماه ۱۳۷۳، ش ۱۵۲۴۳ و ۲۷ مرداد ماه ۱۳۷۵ شهریورماه ۱۳۷۲؛ پیام بانک، ش ۸۳

اصول بانک داری اسلامی چیست؟

پرسش

اصول بانک داری اسلامی چیست؟

پاسخ

اصول بانک داری و اقتصاد اسلامی بر این است که باید تمام فعالیت ها و داد و ستد ها و معاملاتی که از طرف بانک انجام می گیرد، منطبق با یکی از عقود شرعیه مانند، بیع، مضاربه، مساقات، مزارعه، شرکت، جعاله و سایر عناوین شرعیه باشد. چنان چه

مبنای بانک‌ها در جمهوری اسلامی ایران بر این است که عملیات بانکی خود را منطبق با یکی از عقود شرعی انجام بدهند. وقتی معاملات بانک‌ها مطابق با موازین شرعی باشد، کسی با آن مخالفت ندارد.

چرا بانک‌ها مردم را تشویق به سپرده گذاری می‌کنند؟ مگر نه این که چرخ صنعت بایستی برای کشورهای اسلامی به حرکت در آید، پس چرا دولت مردم را تشویق به سرمایه گذاری و بی حرکت بودن سرمایه ملی در بانک‌ها می‌کند؟

پرسش

چرا بانک‌ها مردم را تشویق به سپرده گذاری می‌کنند؟ مگر نه این که چرخ صنعت بایستی برای کشورهای اسلامی به حرکت در آید، پس چرا دولت مردم را تشویق به سرمایه گذاری و بی حرکت بودن سرمایه ملی در بانک‌ها می‌کند؟

پاسخ

سرمایه‌هایی که در بانک‌ها جمع می‌شود، بی حرکت و بی ثمر نمی‌ماند، بلکه در اکثر موارد برای اهدافی است که ذکر کرده‌اید و بانک‌ها با جمع آوری سرمایه‌های مردم باعث راحت شدن زمینه سرمایه گذاری در امور زیر بنایی، تولیدی، کشاورزی و صنعتی می‌شوند. در ضمن قسمتی از سود آن را به سپرده گزاران می‌پردازند و خدمات فراوان دیگری نیز ارائه می‌دهند.

آیا فعالیت بانکها بدون رباخواری ممکن است؟

پرسش

آیا فعالیت بانکها بدون رباخواری ممکن است؟

پاسخ

برخی بر این عقیده‌اند که در این عصر اقتصاد بدون ربا، قادر به فعالیت نیست. از این رو، منع از رباخواری توقف فعالیت بانکها را در پی خواهد داشت و نتیجه این توقف رکود اقتصادی است. به عبارت دیگر، مسئله ربا آنچنان با اقتصاد آمیخته گشته که تفکیک ناپذیر است. این نوع تفکر و باور غلط از ناحیه افرادی القاء میشود که خود باخته و غرب زده هستند. البته جا دارد که کشورهای ثروتمند، چنین تبلیغاتی را از طریق ایادی خود داشته باشند؛ زیرا این تفکر مطابق با منافع آنهاست و آنها مطالب را مطابق منافع خود به دیگران القاء میکنند. در حالی که این تفکر نادرست است. بانکهای اسلامی اگر بر اساس آیین نامه‌های مصوب عمل کنند و مردم هم از متن قرارداد مطلع گردند و بر آن وفادار بمانند، مشکل ربا پیش نخواهد آمد. هم سپرده گزاران بهره‌مند خواهند داشت و هم بانکها استفاده سرشاری خواهند برد و هم چرخ اقتصاد کشور به حرکت در خواهد آمد. یکی از عقود اسلامی عقد «مضاربه» است، که تنها به تجارت اختصاص ندارد، بلکه سرمایه گذاری در امر تولید، صنعت، دامداری، کشاورزی، خدماتی... را نیز شامل میشود. در عقد مضاربه، مشتری سرمایه خود را در اختیار بانک قرار میدهد و بانک با قرارداد مضاربه سود هر یک را مشخص

میکند. البته تعیین سود باید درصدی از منفعت کار باشد نه درصدی از اصل سرمایه. مشتری میتواند به بانک وکالت دهد تا سهم او را از سود به مبلغ معینی مصالحه کند و هر ماه آن را دریافت نماید؛ لکن در پایان قرارداد، سود پرداخت شده محاسبه گردد. آنگاه به بانک وکالت مطلق می‌دهد تا در هر یک از امور مذکور که مایل بود سرمایه گذاری صورت گیرد و بانک هم باید به آن عمل نماید. در این صورت بدون آن که مشکل ربا ایجاد شود، هم صاحب پول بهرهمند میگردد و هم بانک نصیب خود را از سرمایه گذاری به دست می‌آورد و هم برای این که چرخ اقتصاد جامعه را کد نماند، تجارت سالمی صورت می‌پذیرد. باید توجه داشت در این گونه موارد عقود شرعی باید تحقق پذیرد و گرنه به مجرد روی کاغذ آوردن، این عقود شرعی، چیزی را عوض نمیکنند و مشکل ربا به قوت خود باقی میماند. بنابراین، قطعاً حذف ربا از بانکها امکان پذیر است. چنان که در صدر اسلام و در عصر ظهور پیامبر اکرم (ص) در مکه و مدینه رباخواری رواج داشت و جزء اقتصاد آن زمان محسوب میشد، ولی با ظهور اسلام و حکم حرمت ربا، این پدیده شوم به دست فراموشی سپرده شد و در اقتصاد آنها هیچ وقفهای ایجاد نشد.

آیا می توان اعتقاد داشت که شیوه کنونی بانکداری مآواقعاً اسلامی است ؟ مثلا در مورد انواع قراردادها , قرارداد مضاربه می باشد که همانطور که می دانید دو طرف باید در سود و زیان شریک باشند در حالی که بانک در این نوع عقود فقط سود خود را (که آنهم تعیین شده و خالی از ا

پرسش

آیا می توان اعتقاد داشت که شیوه کنونی بانکداری مآواقعاً اسلامی است ؟ مثلا در مورد انواع قراردادها , قرارداد مضاربه می باشد که همانطور که می دانید دو طرف باید در سود و زیان شریک باشند در حالی که بانک در این نوع عقود فقط سود خود را (که آنهم تعیین شده و خالی از اشکال است) دریافت می دارد خواه طرف دیگر سود کند خواه زیان ؟

پاسخ

اصل قانون بانکداری مصوب مجلس شورای اسلامی و مورد تایید شورای محترم نگهبان و انجام عملیات بانکی براساس آن صحیح و سود حاصله از آن حلال می باشد ولی توجه به دو نکته ضروری به نظر می رسد : ۱- در خصوص معین شدن سود و نداشتن ضرر برای سپرده گذار در قانون بانکداری تدابیری اندیشیده شده از جمله اینکه سود مورد نظر بعنوان علی الحساب پرداخت گردد و در مورد ضرر شخص ثالث دولت و یا منابع اعتباری دیگر عهده دار زیان آن باشد و اشکال دیگری که در مجلس تصویب گشته و به تایید شورای نگهبان رسیده است که می توانید به مصوبات و بحث های مربوط به آن مراجعه نمایید . ۲- سلامت قانون و عملکرد ناروا و خلاف مسئولان بانکها و مشتریان مختلف را تصحیح خواهد نمود . ۳- انجام آن مصوبات د ر خارج از مجموعه بانکهای جمهوری اسلامی نیز جایز و شرعی می باشد به شرط شناخت دقیق مقررات و مصوبات و تنظیم عملکرد بر آن اساس . حضرت آیت الله العظمی خامنه ای مد ظله العالی در ضمن پاسخ به سوالی در این باره فرموده اند : ((س ۸۳۶)) : آیا معاملات بانکهای اسلامی ایران محکوم به صحت هستند ؟ خرید مسکن و غیره با پولی که از بانکها گرفته می شود چه حکمی دارد ؟ غسل کردن و نماز خواندن د رخانه ای که با این قبیل پولها خریداری شده چه حکمی دارد ؟ و آیا گرفتن سود در برابر سپرده هایی که مردم در بانک می گذازند , حلال است ؟ بطور کلی معاملات بانکی که بانکها براساس قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی و مورد تایید شورای نگهبان انجام می دهند , اشکال ندارد و محکوم به صحت است و سود حاصل از بکارگیری سرمایه براساس یکی

از عقود صحیح اسلامی، شرعاً حلال است، لذا در صورتی که گرفتن پول از بانک برای خرید مسکن و مانند آن تحت عنوان یکی از عقود باشد، بدون اشکال است ولی اگر به صورت قرض ربوی باشد، هر چند گرفتن آن از نظر حکم تکلیفی حرام است، ولی اصل قرض از نظر حکم وضعی صحیح است و آن مالک، ملک قرض گیرنده می شود و جایز است در آن و در هر چیزی که با آن می خرد تصرف نماید. (۱) شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی در سلسله مباحث مربوط به ربا که قبل از انقلاب اسلامی صورت گرفته است دو شرط برای پرداخت سود به سپرده گذار معین کرده است: ۱- وجود حکومت صالحه (که این شرط در شرایط فعلی محقق شده است) ۲- پرداخت سود به میزان تورم. بنابراین در شرایط کنونی که از نعمت حکومت صالحی برخوردار هستیم معادل نرخ تورم در هر سال پرداخت سود براساس نظریه ایشان جایز است و هیچگونه منعی وجود ندارد زیرا سودی که سپرده گذار دریافت می کند چیزی اضافه بر سپرده خودش نیست بلکه کاهشی ارزش سپرده خودش را دریافت کرده است. (۲) ۲۸/۲ (۱) اجوبه الاستفتائات، مقام معظم رهبری، جلد دوم، ص ۳۳۰ و ۳۳۱ برای آگاهی بیشتر در این خصوص به کتاب

به نظر جناب عالی آیا شایسته نمی باشد که حوزه علمیه در رابطه با مشکل سپرده گذاری پول در بانکها جواب شفاف و جامع بدهد؟

پرسش

به نظر جناب عالی آیا شایسته نمی باشد که حوزه علمیه در رابطه با مشکل سپرده گذاری پول در بانکها جواب شفاف و جامع بدهد؟

پاسخ

توضیح اینکه: فقها مبانی فقهی مسلمی دارند که باید از آن تبعیت کنند. نهاد بانک را به عنوان مؤسسه جمع آوری پولها و تخصیص اعتبارات می پذیرند؛ اما ساز و کار این بانکها باید تغییر یابد و طبعاً این تغییرات باید با قوانین و احکام اسلامی متناسب باشد، نه با قوانین غرب؛ به علاوه مطالعات اقتصاددانان نشان می دهد که نرخ بهره باعث بیماری های اقتصادی در غرب و موجب شکاف بین بازار کالا- و بازار پول و بین طبقات اقتصادی و ایجاد طبقات فقیر و غنی و نیز عامل مهم تورم و عامل عدم تخصیص بهینه امکانات شده است؛ اکنون باید پرسید چرا ما باید آن چه را که در غرب تجربه کرده اند و به مشکلاتش واقف شده اند، به عنوان اصل مسلم و ضروری بپذیریم و بگوییم که فقه باید با آن سازگار شود؟ در قانون بانک داری بدون ربا، اهرم ها و ابزارهایی که برای جذب نقدینگی و دادن تسهیلات و تخصیص منابع پولی استفاده می شود، دو گونه اند: یکی مباحه، دیگری مشارکت. در سیستم مباحه، بانک، به عنوان قرض پول به متقاضی تسهیلات نمی دهد، بلکه فرض بر این است که آن چه را متقاضی به آن نیاز دارد، به صورت نقد برای او خریداری می کند و پس از افزودن سود معین، به صورت اقساط به او می فروشد؛ یعنی درصدهای از پیش تعیین شده بر قیمت خرید می افزاید؛ مثلاً یک کارخانه دار به بانک مراجعه می کند و می گوید: من قصد خرید مواد خام را دارم. بانک مواد خام را مطابق با تقاضای او خریداری می کند (مثلاً صد میلیون تومان) و با افزودن سود مورد نظر برای فروش، به صورت قسطی به او می فروشد (مثلاً صد و بیست میلیون تومان). ساز و کار دیگر به صورت مشارکت است. بدین صورت که بانک، سرمایه های سپرده گذاران خود را به نحو شرکت در اختیار متقاضیان قرار می دهد و با سرمایه های کارفرمایان اقتصادی شریک می شود؛ یعنی کارفرمای اقتصادی، منابع مالی اختصاصی دارد که متعلق به خود اوست. منابع مالی مشارکتی را هم از بانک دریافت می کند و مجموع منابع را به صورت مشارکت، سرمایه گذاری می کند و هزینه های آن را کسر می کند و سود خالص

باقی مانده را به بانک اعلام می کند. بر اساس توافقی که قبلاً بین بانک و بنگاه اقتصادی شریک صورت گرفته است، این سود تقسیم می شود. اگر تقسیم سود بر اساس مقدار سرمایه باشد، مثلاً اگر پنجاه درصد سرمایه خاص شرکت بوده و پنجاه درصد سرمایه از ناحیه بانک تأمین شده باشد، سود هم بین بانک و کارفرمای اقتصادی به همین نسبت تقسیم می شود. بانک بخشی از سود به دست آمده را به عنوان حق وکالت برمی دارد، و باقی مانده سود را بین سپرده هایی که مردم در بانک گذارده اند تقسیم می کند. این دو ساز و کار (مراجعه و مشارکت) طبعاً با ساز و کار بانک های ربوی متفاوت است. ظاهراً هر گونه نیاز مردم به منافع مالی بانک با استفاده از ابزارهای یاد شده قابل تأمین است. منابع و مآخذ: برگرفته از کتاب: دین و اقتصاد، تألیف: حجه الاسلام دکتر مصباحی، تهیه کننده: مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه قم، ص ۵۹ و ۶۰ و ۶۴ و ۶۵

در نظام بانکداری اسلامی دریافت و پرداخت سود بر چه مبنائی انجام می گیرد؟

پرسش

در نظام بانکداری اسلامی دریافت و پرداخت سود بر چه مبنائی انجام می گیرد؟

پاسخ

مکانیسم تعیین شده برای بانک های جمهوری اسلامی مبتنی بر عقود اسلامی و مورد تأیید شورای نگهبان است و سود حاصله از آنها ربا نمی باشد. عقود بانکی فعلی از این قرارند: ۱- قرض الحسنه اعطایی (بدون سود)، ۲- مضاربه، ۳- مشارکت مدنی، ۴- مشارکت حقوقی، ۵- سرمایه گذاری مستقیم، ۶- فروش اقساطی بانک ها، ۷- اجاره به شرط تملیک ۸- جعاله، ۹- مزارعه، ۱۰- مساقات، ۱۱- خرید دین، به عنوان وکیل از ناحیه سپرده گذاران طبق هر یک از عقود فوق می توانند به تناسب نوع نیاز تسهیلاتی درخواست کنندگان وارد معامله شوند و طبق اصول شرعی - به جز در مورد اول - سود دریافت دارند. از طرف دیگر بانک سود مقرر را به سپرده گذار می دهد؛ زیرا سپرده گذار با توکیل بانک طرف معامله اصلی با تسهیلات گیرندگان است. سپس بانک مازاد آن سود را به عنوان حق الوکاله برای خود بر می دارد. برای آگاهی بیشتر ر. ک : ۱- بانکداری بدون ربا، ترجمه: البنک الاربوی فی الاسلام، سید محمد باقر صدر ۲- عملیات بانکی داخلی، چاپ موسسه بانکداری ایران بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران {J}

آیا سیستم بانکداری کشور ما، اسلامی است ؟ چرا زمانی که امام خمینی (ره) قدرت و نفوذ کاملی برای اصلاح سیستم بانکی داشتند، آنرا اصلاح نکردند؟

پرسش

آیا سیستم بانکداری کشور ما، اسلامی است ؟ چرا زمانی که امام خمینی (ره) قدرت و نفوذ کاملی برای اصلاح سیستم بانکی داشتند، آنرا اصلاح نکردند؟

پاسخ

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تحولات مهمی در نظام بانکی کشور پدید آمد که نقش قابل توجهی در تغییر انون عملیات بانکی از بانکداری ربوی به بانکداری بدون ربا داشت؛ از جمله: ۱. ملی شدن بانک‌ها؛ بر اساس مصوبه ۱۷/۳/۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی. ۲. ادغام بانک‌ها؛ ۳. برقراری سیستم سود تضمین شده و کارمزد. در جلسه ۳/۱۰/۱۳۵۸ شورای پول و اعتبار بهره را از نظام بانکی حذف و سیستم سود تضمین شده و کارمزد را جایگزین آن کرد. ۴. تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا؛ عدم تطابق سیستم تضمین شده و کارمزد با شرع مقدس اسلام موجب شد مجلس شورای اسلامی قانون عملیات بانکی بدون ربا را در هشتم شهریور ۱۳۶۳ به تصویب نهایی برساند. این قانون در تاریخ دهم شهریور مورد تأیید شورای نگهبان نیز قرار گرفت. از تحولات بعد از انقلاب اسلامی مکانیسم بانک‌های جمهوری اسلامی مبتنی بر عقود اسلامی است و مورد تأیید شورای نگهبان است سود حاصله از آن ربا نمی‌باشد. عقود بانکی فعلی از این قرارند: ۱- قرض الحسنه اعطایی (بدون سود) ۲- مضاربه ۳- مشارکت مدنی ۴- مشارکت حقوقی ۵- سرمایه‌گذاری مستقیم ۶- فروش اقساطی ۷- اجاره به شرط تملیک ۸- سلف ۹- جعاله ۱۰- مزارعه ۱۱- مساقات ۱۲- خرید دین ۱۳- ضمان. بانک‌ها به عنوان وکیل سپرده‌گذاران طبق هر یک از عقود فوق می‌توانند به تناسب نوع نیاز تسهیلاتی درخواست کنندگان وارد معامله شوند و طبق اصول شرعی - جز در مورد اول - سود دریافت دارند. از طرف دیگر بانک سود مقرری را به سپرده‌گذار می‌دهد؛ زیرا در واقع سپرده‌گذار با توکیل بانک طرف معامله اصلی با تسهیلات گیرندگان است. سپس بانک مازاد آن سود را به عنوان حق الوکاله برای خود برمی‌دارد. به عنوان مثال در عقد مضاربه به طور معمول یک طرف عهده‌دار سرمایه می‌شود که او را «مالک» می‌گویند و طرف دیگر که تجارت با سرمایه را به عهده می‌گیرد «عامل مضاربه» نامیده می‌شود. بر طبق مقتضای اولیه این قرارداد عامل امین محسوب شده و در صورتی که از شرایط مندرج در قرارداد تخطی نکند زیان احتمالی شامل حال او نخواهد شد و فقط بر طبق قرارداد در نسبتی از سودی که به دست می‌آید سهم می‌باشد. قرارداد ممکن است بین سپرده‌گذار به عنوان «الک» و بانک به عنوان «عامل» و یا بین بانک به عنوان «مالک» و متقاضی تسهیلات به عنوان «عامل» منعقد شود و این احتمال نیز وجود دارد که بین ده‌گذار به عنوان «مالک» و متقاضی به عنوان «عامل» منعقد شود. نقش بانک در ن میان فقط وساطت یا وکالت بین آنها باشد. در این صورت بانک فقط حق وکالت خود را دریافت می‌کند. در قانون تصریح شده است که بانک در به کار گرفتن سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار وکیل می‌باشد (عملیات بانکی داخلی ج ۲ ص ۲۳۱). نحوه دیگری نیز ممکن است تحقق یابد که به آن مضاربه سه جانبه گفته می‌شود. در این الگو سپرده‌گذاران با بانک قرارداد می‌بندند که در سود و زیان متعلق به بانک سهم شوند. بانک نیز طی قراردادی با استفاده کننده از تسهیلات توافق می‌کند که وینسبت معینی از سود حاصل از فعالیت‌های خود را به بانک رداند بانک بخشی از این سود را به سپرده‌گذاران انتقال می‌دهد. این الگو بر این اساس استوار است که عامل بتواند تمام یا بعضی از قراردادی که مالک منعقد کرده دیگران واگذار کند. البته باید به این نکته توجه داشت که کاربرد این قرارداد است و نظایر آن در روابط بانکی از صورت فردی خارج است. پس هم در جانب سرمایه‌گذاران (مالک‌ها) و هم در جانب مجریان قرارداد (عاملین مضاربه) یک یا چند گروه یا مؤسسه می‌توانند نقش داشته باشند و در بعضی از صورت‌ها ترکیبی حاصل از شرکت و مضاربه به وجود خواهد آمد. مسأله دیگر درباره محدوده این عقد می‌باشد که به نظر فقهای امامیه منحصر در امور بازرگانی است؛ اما برخی از فقها فرموده‌اند: هرگاه همین عمل در امور دیگر مانند صنعت دامداری و... انجام گیرد - هر چند عنوان مضاربه ندارد - اما با توجه به «وفای به عقد» و «صحت معاملات» بعید نیست حکم به صحت آن شود و هم چنین بعید نیست بگوییم داخل در عنوان مضاربه هم می‌شود (عروه الوثقی ج ۱ ص ۶۴۱). از آنچه که گفته شد روشن می‌شود پول‌هایی که مردم به عنوان سپرده‌های کوتاه‌مدت و درازمدت در بانک‌ها می‌گذارند و سود دریافتی دارند براساس عقد مضاربه است که بانک نقش عامل و سپرده‌گذار نقش مالک را دارا می‌باشد و در عقد لازم دیگری (غیر از این مضاربه مثل بیع و شرأ یک

خودکار) مالک پول شرط می‌کند که من در ضرر شریک نباشم (به فتوای برخی از فقها مالک می‌تواند حتی در خود عقد مضاربه هم چنین شرطی نماید). گاهی هم بانک به عنوان مالک در اختیار اشخاص سرمایه قرار می‌دهد و در سود حاصل از بازرگانی آن اشخاص سهیم می‌گردد در نتیجه مقدار بیشتری نسبت به آنچه که به اشخاص پرداخته دریافت می‌کند و نام این عقد قرض نیست تا عنوان ربا پیدا نکند. بنابراین یکی از متداول‌ترین راه‌هایی که بانک‌ها براساس آن سپرده‌های مردم را دریافت کرده و در اختیار بخش دیگری تسهیلات قرار می‌دهند عقد مضاربه است. در این عقد بانک معمولاً به وکالت از جانب سپرده‌گذاران با متقاضیان تسهیلات عقد مضاربه منعقد می‌نماید. سود به دست‌آمده پس از کسر مخارج بانک بین متقاضی تسهیلات و سپرده‌گذار تقسیم می‌شود. بانک ممکن است از منابع خود تسهیلاتی را در اختیار تقاضیان قرار دهد که در این صورت خود مستقیماً نقش مالک را در مضاربه دارد. این امکان نیز وجود دارد که قبل از تقسیم سود قطعی بانک به‌طور علی‌الحساب سودی در اختیار سپرده‌گذاران قرار دهد. از آنچه گفته شد معلوم می‌شود که چنین عمل از نظر ظاهر شرع محکوم به صحت است و حکم به ربوی بودن نمی‌توان کرد. فروش اقساطی؛ همان‌گونه که اشاره شد یکی از انواع معاملات معامله نسیه می‌باشد. بدین جهت بانک می‌تواند بنا بر تقاضای متقاضیان ابزار وسایل و... مورد نیاز آنها را خریداری کرده و به طور نسیه به قیمتی بالاتر به آنها تجهیزات بفروشد. عقد شرکت؛ شرکت عقدی است که براساس آن دو یا چند نفر با هم رداد می‌بندند که با مال مشترک بین آنها تجارت تولید و... انجام شود و در سود و زیان حاصل از آن - متناسب با سرمایه خود - شریک باشند. در اصطلاح این نوع رکت را «شرکت عقدی» می‌گویند که احتیاج به ایجاب و قبول دارد و سایر شرایط عقود مالی از جمله بلوغ عقل قصد و... در آن معتبر است. متعلق چنین عقدی فقط اموال می‌تواند باشد - اعم از پول یا کالا - اما شرکت در اعمال صحیح نیست رکت ابدان؛ یعنی این که درست نیست که دو یا چند نفر قرارداد ببندند که هر چه در آوردند و هر چقدر اجرت گرفتند بین آنان مشترک باشد (تحریر الوسیله ج ۱ ص ۶۲۳ و ۶۲۴ مسأله‌های ۲۳ و ۵). بر طبق نظر برخی از فقها همچون امام خمینی (ره) می‌توان در قرارداد شرط کرد که بیشتر ضرر یا تمام آن به عهده یک یا چند نفر باشد. اما اگر در عقد شرط شود که تمام سود برای یک طرف باشد صحیح نیست (رساله مراجع ج ۲ ص ۲۵۷ مسأله ۲۱۴۷). عقد شرکت در قانون مصوب بانکداری بدون ربا در ایران در دوشکل مشارکت حقوقی و مشارکت مدنی مطرح شده است. مشارکت حقوقی؛ بر طبق آیین‌نامه فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا مشارکت حقوقی عبارت است از: تأمین قسمتی از سرمایه شرکت‌های سهامی جدید و یا خرید قسمتی از سهام شرکت‌های سهامی موجود. از تعریف فوق نکات زیر استنباط می‌شود: الف) مشارکت حقوقی فقط با اشخاص حقوقی که به صورت شرکت‌های سهامی عام یا خاص تأسیس شده‌اند یا تأسیس می‌شوند امکان‌پذیر است و ارتباطی با اشخاص حقیقی ندارد. ب) بانک‌ها می‌توانند فقط قسمتی از سرمایه شرکت‌ها را تأمین کنند و نه تمام آن را. ج) در صورتی که وجوه سهام بانک در این شرکت‌ها از محل سپرده‌های سرمایه‌گذاران تأمین شده باشد بانک به وکالت از آنان مبادرت به تشکیل شرکت می‌کند. در این صورت شرکت از جمله شرکت‌های دولتی محسوب نمی‌شود؛ اما اگر بیش از ۵۱ درصد سهام شرکت‌متعلق به وزارتخانه‌ها و سایر مؤسسات دولتی باشد و یا وجوه سهام بانک از محل منابع خود بانک (سرمایه و حساب‌های قرض‌الحسنه) تأمین شده باشد شرکت دولتی محسوب می‌شود. توجه به این نکته ضروری است که بانک‌ها واسطه گردش وجوه هستند و نباید منابع خود را حبس و معطل کنند؛ از تأمین نیاز مالی متقاضیان (از طریق مشارکت با آنان) و تأمین هدف مورد بلکہ نظر بایستی وجوه را (با فروش سهام) جمع‌آوری نمایند و مجدداً به مصرف برسانند (حقوق بانکی خاوری رضا ص ۲۳۲ - ۲۳۶). مشارکت مدنی؛ در ماده ۱۸ آیین‌نامه فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا شرکت مدنی چنین تعریف شده است: «در آمیختن سهم‌الشرکه نقدی و یا غیرنقدی متعلق به اشخاص حقیقی یا حقوقی متعدد به نحو مشاع به منظور انتفاع طبق قرارداد». ویژگی‌های مشارکت مدنی عبارت است از: ۱- این عقد از لحاظ ماهیت عقدی جایز بوده و هر یکاز طرفین می‌تواند نسبت به گرفتن سهم خود اقدام نماید مگر این که ضمن عقد لازمی اختیار فسخ از طرفین قرارداد گرفته شود. ۲-

سهام‌الشرکه می‌تواند وجه نقد باشد یا کالا و هم‌چنین ممکن است سهم یا شریک نقد و سهم دیگری کالا باشد. ۳- در مشارکت مدنی هم اشخاص حقیقی می‌توانند حضور داشته باشند و هم اشخاص حقوقی. ۴- سهم‌الشرکه بانک و شرکا باید به هم آمیخته شده و به صورت مشاع در آید. ۵- میزان سهم‌الشرکه بانک نمی‌تواند بیش از ۸۰ درصد کل سرمایه شرکت مدنی باشد. ۶- سود حاصل از شرکت به نسبت سرمایه تقسیم می‌شود و به همین ترتیب در صورتی که زیانی بدون ارتکاب تقصیر و یا تعدی و تفریط از ناحیه شریک متوجه شرکت مدنی شود به طور طبیعی این زیان هم بایستی مطابق سهم‌الشرکه بین شرکا تقسیم شود؛ اما بانک معمولاً در قراردادهای خود شرط می‌کند که در صورت ورود هرگونه زیان و ضرری به سرم

با توجه به اصل ۴۴ قانون اساسی که کلاً نظام اقتصادی کشور را به ۳ بخش دولتی، تعاونی و خصوصی تقسیم می‌نماید و در ذیل مواردی که شامل دولتی می‌گردد صریحاً ذکر می‌کند موارد همچون صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی، بیمه، بانکداری و... دولتی می‌باشند ولی هم اکنون و

پرسش

با توجه به اصل ۴۴ قانون اساسی که کلاً نظام اقتصادی کشور را به ۳ بخش دولتی، تعاونی و خصوصی تقسیم می‌نماید و در ذیل مواردی که شامل دولتی می‌گردد صریحاً ذکر می‌کند موارد همچون صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی، بیمه، بانکداری و... دولتی می‌باشند ولی هم اکنون و از چند ماه پیش بحث به وجود آمدن بانک‌های خصوصی مطرح شده حتی به مرحله اجرا نیز آمده آیا این مورد نقض قانون نیست؟ و اگر مورد قانونی و یا اصلاحیه دارد چیست؟

پاسخ

روح کلی مستفاد از این اصل، تمرکز و قدرت غالب در این امور منظور است یعنی بانکداری، بیمه، بازرگانی، صنایع باید به گونه‌ای باشد که با رعایت حرمت نهادن به فعالیت‌های بخش خصوصی و یا تعاونی، دولت خلع سلاح و مقهور و تحت سلطه آن بخش‌ها واقع نشود چون در این صورت به حاکمیت آسیب می‌رسد زیرا اگر شریان اقتصادی کشور در قبضه قدرت دیگران باشد، به راحتی دولت را با چالش‌های بزرگی مواجه ساخته، در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها در جهت منافع خود نقش آفرینی می‌کنند و نظام اسلامی به جای این که براساس موازین عدالت اجتماعی و ارزش‌های اسلامی و کم کردن شکاف طبقاتی حرکت کند ناچار خواهد بود که در جهت خواست‌های قدرت‌های مسلط اقتصادی حرکت کند. نتیجه سخن آن که فعالیت‌های اقتصادی دولت در بخش‌های مذکور انحصاری نیست، لیکن باید به گونه‌ای باشد که دولت تصمیم‌سازد و تصمیم‌گیر اصلی باشد و قدرت‌های مسلط اقتصادی نتوانند بدین وسیله در نظام اجتماعی اختلال ایجاد کنند.

توضیح دهید آیا طریقه عملکرد بانکها و صندوقهای قرض الحسنه در کشور صحیح است ؟

پرسش

توضیح دهید آیا طریقه عملکرد بانکها و صندوقهای قرض الحسنه در کشور صحیح است ؟

پاسخ

اصل قانون بانکداری مصوب مجلس شورای اسلامی مورد تأیید شورای محترم نگهبان و انجام عملیات بانکی براساس آن صحیح و سود حاصله از آن حلال می باشد ولی توجه به نکات زیر ضروری به نظر می رسد: ۱- درخصوص معین شدن سود و نداشتن ضرر برای سپرده گذار در قانون بانکداری تدابیری اندیشیده شده از جمله اینکه سود مورد نظر بعنوان علی الحساب پرداخت گردد و درمورد ضرر شخص ثالث دولت و یا منابع اعتباری دیگر عهده دار زیان آن باشد و اشکال دیگری که در مجلس تصویب گشته و به تأیید شورای نگهبان رسیده است که می توانید به مصوبات و بحث های مربوط به آن مراجعه نمایید. ۲- سلامت قانون، عملکرد ناروا و خلاف مسؤولان بانکها و مشتریان متخلف را تصحیح خواهد نمود. ۳- انجام آن مصوبات در خارج از مجموعه بانکهای جمهوری اسلامی نیز جایز و شرعی می باشد به شرط شناخت دقیق مقررات و مصوبات و تنظیم عملکرد بر آن اساس. حضرت آیت الله العظمی خامنه ای مدظله العالی در ضمن پاسخ به سؤالی در این باره فرموده اند: "س ۸۳۶: آیا معاملات بانکهای جمهوری اسلامی ایران محکوم به صحت هستند؟ خرید مسکن و غیره با پولی که از بانکها گرفته می شود چه حکمی دارد؟ غسل کردن و نماز خواندن در خانه ای که با این قبیل پولها خریداری شده چه حکمی دارد؟ و آیا گرفتن سود در برابر سپرده هایی که مردم در بانک می گذارند، حلال است؟ بطور کلی معاملات بانکی که بانکها براساس قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی و مورد تأیید شورای محترم نگهبان انجام می دهند، اشکال ندارد و محکوم به صحت است و سود حاصل از بکارگیری سرمایه براساس یکی از عقود صحیح اسلامی، شرعا حلال است، لذا در صورتی که گرفتن پول از بانک برای خرید مسکن و مانند آن تحت عنوان یکی از عقود باشد، بدون اشکال است ولی اگر به صورت قرض ربوی باشد، هر چند گرفتن آن از نظر حکم تکلیفی حرام است، ولی اصل قرض از نظر حکم وضعی صحیح است و آن مالک، ملک قرض گیرنده می شود و جایز است در آن و در هر چیزی که با آن می خرد تصرف نماید (۱)". فلذا اگر خواسته باشیم در یک نگاه، بانکداری اسلامی بدون ربا را تعریف نمائیم خواهیم گفت: [مجموعه عملیات بانکی است که در قالب یکی از عقود شرعی انجام می گیرد و دو طرف (بانک و مشتری) ملزم به رعایت اصول و فروع قرارداد امضا شده هستند. [بدیهی است این "الزام" آنگاه به خوبی انجام می پذیرد که: اولاً) مسؤولان بانک یا شعبه از یک سو و مشتری از سوی دیگر "اعتقاد" به بدون ربا بودن قرارداد داشته باشند. ثانیاً) طرفین "آگاه" از قانون مورد نظریا نوع عقد شرعی نگاشته شده در برگه درخواست باشند، تا آن اعتقاد و این اطلاع - گرچه به طور اجمالی و سربسته - روشنگر استفاده صحیح، به جا و شایسته از عقد شرعی باشد. با تأسف بسیار باید بگوییم در سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از تصویب قانون بانکداری اسلامی، آن چه موفقیت آمیز نبوده است، در حوزه قانون گذاری و یا گستره تئوری و نظر نیست بلکه در حوزه شناخت و اجراست زیرا عموم مشتریان تنها به دنبال دریافت مبلغی از بانک هستند تا مشکل خود را حل کنند و حتی نگاهی گذرا به قوانین قرارداد نمی کنند. مسؤولان بانک نیز برای رفع مشکل مشتری و جذب بیش تر افراد به شعبه خود، پیشنهاد یکی از عقود شرعی اقتصادی را می دهند، مشتری نیز با عجله و شتاب مدارک لازم را تهیه می کند و به طور مثال پولی در قالب مضاربه دریافت می کند در حالی که مسؤول بانک و مشتری هر دو به خوبی می دانند مضاربه ای در کار نیست؛ مضاربه گیرنده نه جنسی خریداری می کند و نه می فروشد و نه از سود، سهم بانک را پرداخت می کند! بلکه پس از گره گشایی از مشکل خود پول و سود آن را از جای دیگری به بانک می پردازد. و این ربای خالص و بدون هر گونه تردیدی است که دامان زندگانی بسیاری را آلوده به گناهی بزرگ کرده است. تأسف بارتر این که جمع بیشماری از دریافت کنندگان وام های این چنین، آنرا به حساب سرشناسی خود یا آشنایی با مسؤول شعبه و یا زیرکی و زرنگی خویش برای رفع و رجوع کارهای درآمد زا و پول آور می گذارند!! بی اعتقادی و نا آگاهی طرفین قراردادها موجب گردیده است که بارها و بارها به هنگام گفتگواز بانکداری اسلامی این سخن را از مردم کوچ و بازار بشنویم که

"چه فرقی کرد؟! این همان رباست، اسمش را عوض کرده اند!" و در پی آن ایرادهای مختلف مطرح کرده و سودهای کلان و یک سویی بانکها را بیان کنند و در پایان، اسلامی بودن بانکها در نظر آنها امری بیهوده دانسته شود! درد آلودتر از آن، سخن بعضی از مسئولان و کارکنان بانکهاست که ابتدا پیشنهادهایی برای گره گشایی از کارمشری مطرح می کنند و چون با اعتراض برخی از مراجعه کنندگان متدین روبه رو می شوند می گویند: "ای آقا! چه فرقی می کند، شما با این پول می خواهید مشکلاتان را حل کنید و الان هم نیاز به چنین پولی دارید. درخواست کنید ما هم موافقت می کنیم!" بدون شک چنین شیوه نادرستی موجب می شود که خواست دشمن یعنی ناکارآمدی نظام اسلامی از اداره بهینه امور هر روز بیش از گذشته در دل و دیده غافلان یا مغرضان پدیدار شود و آثار سوء، زشت و زیانبار ربا که در پاره ای از موارد دقیق و عمیق است و از نظر معنوی ماندگار خواهد بود - در خانواده ها افزایش و گسترش یابد. با توجه به آشنایی دیرین و تجربه های بسیار در این زمینه، به نظر می رسد گام هایی چند در نوسازی شیوه ها باید برداشته شود. اجوبه الاستفتائات، مقام معظم رهبری، جلد دوم، ص ۳۳۰ و ۳۳۱.

ربا در اسلام حرام است، سودهایی که بانکها اخذ و یا پرداخت می کنند حلال است یا حرام؟

پرسش

ربا در اسلام حرام است، سودهایی که بانکها اخذ و یا پرداخت می کنند حلال است یا حرام؟

پاسخ

اصل قانون بانکداری، مصوب مجلس شورای اسلامی و مورد تأیید شورای نگهبان و انجام عملیات بانکی بر اساس آن صحیح و سود حاصله از آن حلال می باشد، ولی توجه به دو نکته ضروری به نظر می رسد: ۱- در خصوص معین شدن سود و نداشتن ضرر برای سپرده گذار، در قانون بانکداری تدابیری اندیشیده شده، از جمله اینکه سود مورد نظر بعنوان علی الحساب پرداخت گردد و در مورد ضرر شخص ثالث دولت و یا منابع اعتباری دیگر، عهده دار زیان آن باشد و اشکال دیگری نیز در مجلس تصویب گشته و به تأیید شورای نگهبان رسیده است، که می توانید به مصوبات و بحثهای مربوط به آن، مراجعه نمایید. ۲- سلامت قانون، علمکرد ناروا و خلاف مسئولان بانکها و مشتریان مختلف را تصحیح خواهد نمود. ۳- انجام آن مصوبات، در خارج از مجموعه بانکهای جمهوری اسلامی نیز جایز و شرعی می باشد، به شرط شناخت دقیق مقررات و مصوبات و تنظیم عملکرد بر آن اساس. حضرت آیت... خامنه ای در ضمن پاسخ به سؤالی در این باره فرموده اند: "بطور کلی معاملات بانکی که بانکها بر اساس قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی و مورد تأیید شورای نگهبان، انجام می دهند، اشکال ندارد و محکوم به صحت است و سود حاصل از بکارگیری سرمایه، بر اساس یکی از عقود صحیح اسلامی، شرعاً حلال است (۱)." و ایشان در جای دیگری، در مورد کار مزدی که بانکها می گیرند، می فرمایند: "اگر مراد از گرفتن کارمزد، در جهت تأمین مخارج مختلف صندوق قرض الحسنه یا بانک، مثل حقوق کارمندان، اجاره ساختمان، هزینه آب و برق و تلفن و... باشد، در این صورت حلال است و اشکالی ندارد (۲)" و اگر مراد از کارمزد، همان سود قرض است، در این صورت ربا و حرام است (۳)." شهید مظلوم، آیت... دکتر بهشتی، در سلسله مباحث مربوط به ربا، که قبل از انقلاب اسلامی صورت گرفته است، دو شرط برای پرداخت سود به سپرده گذار، معین کرده است: ۱. وجود حکومت صالحه ۲. پرداخت سود به میزان تورم بنابراین در شرایط کنونی، که از نعمت حکومت صالحی برخوردار هستیم، معادل

نرخ تورم در هر سال، پرداخت سود بر اساس نظریه ایشان، جایز است و هیچگونه منعی وجود ندارد. زیرا سودی که سپرده گذار دریافت می کند، چیزی اضافه بر سپرده خودش نیست، بلکه کاهش ارزش سپرده خودش را دریافت کرده است. (۴) _____ منابع و مأخذ: ۱. اجوبه الاستفتائات، مقام معظم رهبری، ج ۲، ص ۳۲۰ و ۳۳۱. ۲. همان، ص ۴۲۲، سؤال ۱۷۸۶. ۳. جامع المسائل، ص ۳۱۷؛ رساله امام خمینی (ع)، بخش استفتائات، ص ۴۳۰. کتاب "ربا"، شهید بهشتی

جایگاه بانک و بهره بانکی در اسلام چیست؟

پرسش

جایگاه بانک و بهره بانکی در اسلام چیست؟

پاسخ

هدف اسلام از طرح مسائل اقتصادی بالابردن توان اقتصادی جامعه است، هدف اقتصاد اسلامی برطرف کردن نیازهای مادی جامعه برای رسیدن به رفاه، استقلال اقتصادی و رهایی از وابستگی است؛ به همین دلیل براساس تعلیمات اسلام، سرمایه‌ها باید به کار بیفتند و متمرکز نشود. طرح مسائلی از قبیل: مشارکت، مزارعه، تجارت و... در اقتصاد اسلامی به همین دلیل است. براساس تعلیم اسلام اگر عده‌ای نیروی کار ندارند ولی پول و ثروت مشروع دارند و عده‌ای دیگر نیروی کار دارند ولی سرمایه ندارند، باید سرمایه‌ها و نیروها در هم ادغام شود تا هم سرمایه‌ها را کد نماند و هم بی کارها مشغول شوند. سود این فعالیت دو جانبه نیز باید عادلانه تقسیم شود. اسلام بین سود و پول رابطه‌ای برقرار نمی کند، مگر آنکه میان این دو، چیز دیگری از قبیل فعالیت جسمی و فکری واسطه شود؛ در این صورت پول هم سهمی از سود می برد. ولی اگر صاحب سرمایه با در اختیار گذاشتن سرمایه خود در پس کسب سود باشد، رکود اقتصادی پیش می آید و نظام استثمار و بهره کشی رواج پیدا می کند و نتیجه آن اقلیتی برخوردار و اکثریت محروم از همه چیز خواهد بود. اسلام پدیده بانک را نیز براساس همین ضابطه تأیید می کند: اگر بانک‌ها بدون داشتن تولید به صاحب پول مثلاً ۸٪ بهره بدهند و از وام گیرنده ۱۲٪ بهره بگیرند، تولید از میان خواهد رفت، ناتوانی اقتصادی، بی کاری فقر بیداد خواهد کرد. ولی اگر بانک‌ها قسمتی از سرمایه خود را صرف تولید و سود به دست آمده را میان صاحبان سرمایه عادلانه تقسیم کنند از وام گیرندگان جز به اندازه کار مزد، سودی دریافت نکنند، آن گاه تولید افزایش خواهد یافت، بی کاری از میان برخواهد رفت و وام گیرندگان نیز ناتوانی اقتصادی خویش را برطرف خواهند کرد. ممکن است گفته شود که اگر بهره حذف شود، مردم سرمایه خود را به بانک‌ها نمی سپارند و تولید از میان برداشته می شود؛ باید گفت مردم مسلمان و معتقد به قرآن می دانند که ربا و سودهای کلان ربوی حرام و باعث زیان جامعه است و هرگز چنین روشنی را نمی پسندد. دیگر آنکه با عمل به تعلیم اسلام درباره بانک اگر چه ممکن است سود، کم باشد، ولی سودی است براساس موازین اسلامی که نتیجه آن از میان رفتن استضعاف اقتصادی است. از این گذشته بانک‌های صد در صد اسلامی در زمان طاغوت و نیز در این زمان بدون گرفتن سود، خدمات ارزنده و صادقانه‌ای انجام داده‌اند؛ چگونه ممکن است مردم سرمایه خود را بدون سود در اختیار این بانک‌ها گذاشته باشند؟

عوامل تعدیل کننده اوضاع اقتصادی، مالی و توزیع ثروت، در نظام اسلامی چیست؟

پرسش

عوامل تعدیل کننده اوضاع اقتصادی، مالی و توزیع ثروت، در نظام اسلامی چیست؟

پاسخ

۱- منع ربا خواری ۲- پرداخت مالیاتهای اسلامی مانند خمس و زکات، به خصوص زکات نقدین (طلا و نقره) ۳- مسأله ثلث مال که اگر چه استفاده از آن اجباری نیست، اما در محیط تربیت و ایمان اسلامی و ارشاد دینی، مانند یک واجب، اعتبار می‌شود و هر ثروتمند و هر کس هر چه داشته باشد، ثلث آن را از اختیار ورثه خارج می‌نماید و برای خیرات و مبرات و مصارفی که در نظر می‌گیرد اختصاص می‌دهد. ۴- مشاغل و کسبهائی که موجب جمع ثروت می‌شود، یا برای ثروتمندان، مصرف‌های بیهوده و غیر مفید به حال اجتماع می‌سازد، مانند قمار، شراب سازی، شراب فروشی، مجسمه سازی، خوانندگی، نوازندگی، دائر کردن مراکز فساد و کاباره‌ها و امثال آن ممنوع است. ۵- بطور کلی اسراف و تبذیر اموال که سرمایه‌داران و زن و بچه‌هایشان به آن گرفتار می‌شوند و اگر راهش بسته شود، سرمایه را در خیر اجتماع مصرف می‌نمایند، جایز نیست و اکیداً ممنوع است. ۶- از اسباب مهم تعادل ثروت و خرد شدن اموال، قانون ارث است. با نظام دقیق، علیرغم قوانین جاهلیت که ثروت را در دست فرد واحد نگهداری می‌کرد و حتی اگر ثروتمند فرزند نداشت به او اجازه داده می‌شد که دیگری را فرزند خوانده خود بنماید تا از او ارث ببرد و علیرغم قوانین کشورهای سرمایه‌داری که به سرمایه دار، اجازه می‌دهد ثروتش را برای گربه یا سگش قرار دهد، در حالی که میلیونها مردم گرسنه باشند، اسلام اجازه چنین اموری را نمی‌دهد. ۷- تشویقات اکید به انفاقات و خیرات، و مطلق صدقات و مبرات و صرف اموال در خیر و ترقی، رفاه عموم، تأسیس مدارس، بیمارستانها، دارالایتام، دارالعبزه، خدمات اجتماعی، پل سازی، راه سازی و مددکاری نیز یکی از وسایل مهم جلوگیری از تمرکز ثروت و مشوق صرف آن در مصالح اجتماعی است. ۸- قوانین مربوط به اراضی موات و جنگلها و اراضی مفتوح عنوه. ۹- وقف، که یکی از راه‌های صرف سرمایه در مصالح مشترک مردم است. ۱۰- دعوت به انصاف در معاملات، و اکتفا به سود کم و به مقدار کفایت و ترک غش و خیانت در معاملات نیز از عوامل کنترل کننده و تعادل بخش است. ۱۱- همچنین تشویق به قناعت و رضا به آنچه مقدر و فراهم می‌شود و اقتصاد و میانه روی در خرج. ۱۲- نکوهش از سرمایه و اندوخته بیش از حد کفاف و بطور کلی مذمت از اندوخته کردن و پس‌انداز نمودن که در تربیت اسلامی خلاف توحید در توکل و خلاف اعتماد به خدا است. ۱۳- مذمت و نکوهش از بخل و حرص، و مدح سخاوت تا آنجا که در روایات آمده: «بخیل از خدا و بهشت و مردم دور بوده و به آتش نزدیک است». ۱۴- تحریم استعمال ظروف طلا و نقره و آرایش مرد به آنها که علاوه بر اینکه دلیل بر حرمت این استعمالات است، نشانه محبوب بودن سادگی معاش و اثاث و لباس است. بالأخره، مکتب اسلام و نظامات اسلام در شعب مختلف و متعدد، همه در کنترل وضع مالی و جلوگیری از مفاسد سرمایه‌داری، نقش بزرگ و حساسی را ایفا می‌کنند که در مجتمع اسلامی، هرگز از مفاسد تورم ثروت و تمرکز سرمایه نباید بیم داشت.

آیا حقوق واجب مالی در اسلام، از قبیل خمس و زکوة، نیاز نیازمندان را تأمین میکند؟

پرسش

آیا حقوق واجب مالی در اسلام، از قبیل خمس و زکوة، نیاز نیازمندان را تأمین میکند؟

پاسخ

بلی، در صورت عمل به این قوانین ریشه فقر در جامعه خشکیده میشود. محمد بن مسلم، یکی از اصحاب عالیقدر امام ششم، از آن حضرت نقل میکند که فرمودند «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي مَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَسَعُهُمْ وَلَوْ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ لَا يَسَعُهُمْ لَزَادَهُمْ، إِنَّهُمْ لَمْ يُؤْتُوا مِنْ قَبْلِ فَرِيضَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَلَكِنْ أُتُوا مِنْ مَنْعٍ مَنْ مَنَعَهُمْ حَقَّهُمْ لَا مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ لَهُمْ، وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ آدَوْا حُقُوقَهُمْ لَكَانُوا عَائِشِينَ بِخَيْرٍ» [خداوند - عزیز و جلیل - در مال ثروتمندان برای فقرا و نیازمندان مقدار حقی قرار داده است که برای آنان کفایت میکند (یعنی اگر ثروتمندان حقوق واجب الهی خود را پردازند، نیازمندان بی نیاز میشوند) و اگر آنچه را بر ثروتمندان واجب کرده است، برای رفع نیاز فقرا کافی نبود، خداوند آن را بیشتر میکرد. (یعنی اگر خمس و زکات از همه آنانی که برایشان واجب شده است گرفته شود و در مصارفش صرف شود، فقری باقی نخواهد ماند). فقر فقرا از ناحیه نقصی در قانون الهی نیست، بلکه از ناحیه خودداری ثروتمندان از پرداخت حقوق واجب شده بر آنان است و اگر ثروتمندان حقوق واجب شده خود را پردازند، [نه تنها فقر از جامعه رخت بر میندد، بلکه] تمام مردم در آرامش زندگی خواهند کرد.] (وسایل الشیعه، جلد ۶، ابواب ما تجب فيه الزکاة، باب ۱، حدیث ۲ و «من لا يحضر الفقيه»، جلد ۲، ابواب الزکاة، باب ۱، (علة وجوب الزکاة)) اگر در جامعه فقر وجود داشته باشد، تنها فقیر متضرر نمیگردد، بلکه کل جامعه آسیب مبیند؛ چه، فقر ریشه بسیاری از گناهان از جمله دزدی، کارهای خلاف عفت و... میباشد. در روایتی دیگر از امام صادق (ع) آمده است «وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ آدَوْا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ، مَا بَقِيَ مُسْلِمٌ فَقِيرًا مُحْتَاجًا وَلَا سَائِلًا يَتَعْنَى بِمَا فَرَضَ اللَّهُ وَ أَنَّ النَّاسَ مَا افْتَقَرُوا وَلَا - اِحْتاجوا وَلَا - جاعوا وَلَا عَزَّوَالًا بِدُنُوبِ الْأَغْنِيَاءِ» (وسایل الشیعه، جلد ۶، ابواب ما تجب فيه الزکاة، باب اول، روایت ششم) [اگر مردم زکات اموالشان را پرداخت میکردند، حتی یک مسلمان فقیر و محتاج پیدا نمیشد و فقرا با همان حقوق واجب شده [بر اغنیا] بیناز میشدند. مردم به واسطه گناه ثروتمندان (ندادن حقوق واجب مالی) محتاج، فقیر، گرسنه و برهنه هستند.]

با توجه به سفارش اسلام که از منابع طبیعی و معادن و نفت کشور اسلام باید به اندازه نیاز مردم برداشت شود

پرسش

با توجه به سفارش اسلام که از منابع طبیعی و معادن و نفت کشور اسلام باید به اندازه نیاز مردم برداشت شود

پاسخ

در قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصول چهل و هشتم، پنجاهم و پنجاه و دوم این مطلب ذکر شده که دولتمردان وظیفه دارند بر اساس آن عمل نمایند، و مبنای قانون اساسی جمهوری اسلامی بر اساس آیات و روایات اسلامی طراحی شده است؛ مثلاً در اصل پنجاهم آمده: ((در جمهوری اسلامی حفاظت از محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن زندگی اجتماعی رو به

رشدی داشته باشند. وظیفه عمومی تلقی می‌گردد.)) و در اصول دیگر چنین آمده: ((در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی باید به فراخور نیازها و استعداد رشد خود برداشت شود)) و در اصل دیگر آمده ((دیوان محاسبات کشور که زیر نظر مجلس شورای اسلامی می‌باشد بر کلیه دریافت‌ها و درآمدهای دولت در خزانه داری کل متمرکز می‌شود و به همه پرداخت‌ها و حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می‌گیرد.))

مالکیت در اسلام

آیا مالکیت امری فطری است؟

پرسش

آیا مالکیت امری فطری است؟

پاسخ

موجوداتی که روی کره زمین دیده می‌شوند - اعم از نبات، حیوان، انسان - عموماً در جنبش و فعالیت و کوششند و هر یک از آنها در خارج از دایره وجود خویش، میکوشند که برای حفظ و بقاء خود، آنچه نافع و مورد استفاده است، بدست آورند. در جهان پهناور هستی، موجود غیر فعال، و آفریده‌ای ساکت دیده نمی‌شود، و در میان این همه تلاشها، فعالیتی که بمنظور جلب منافع نباشد، وجود ندارد. فعالیت‌هایی که در انواع مختلف نباتات مشهود است، برای آنست که خود را از مخاطرات حفظ کنند و راه رشد و ترقی را بیمایند و تولید مثل نمایند، همچنین تلاشهای اقسام حیوانات و انسان، باین منظور انجام می‌گیرد که منافی به خود جلب کنند، اگرچه آن منافع خیالی یا عقلی باشد، و این مطلب قابل تردید نیست. ملاک تلاشها و کشمکشها موجودات فعال، به غریزه طبیعی و حیوان و انسان به نیروی فهم غریزی خود، می‌فهمند که تصرف در مواد موجود، برای رفع حوائج طبیعی و انتفاع در حفظ وجود و بقاء میسر نیست مگر آنکه به یکی آنها اختصاص داشته باشد، و دیگران در آن متصرف نباشند، به این معنی که یک عمل نمی‌تواند، دو فاعل داشته باشد و ملاک این همه فعالیتها و کشمکشها همین است و بهمین جهت انسان، و سایر موجودات فعالی که ملاک فعالیتشان بر ما معلوم است، از مداخله و تصرف دیگران، در آنچه مورد نظر آنهاست، جلوگیری می‌کنند، و این اصل مسلم و غیر قابل تردید اختصاص و مالکیت است، که هیچ انسانی در آن تردید نمی‌کند، و همین است معنای لام اختصاص که به زبان عربی می‌گوئیم: هذا لی، هذا لک، لی ان افعل کذا، لک ان تفعل کذا. شاهد صحت این اصل مسلم، نزاعی است که در حیوانات دیده می‌شود، آنها برای حفظخانه و آشیانه خود با دشمنان می‌جنگند و برای از دست ندادن غذا و صید خود، مبارزه می‌کنند، و اگر خطری متوجه همسر یا فرزند آنها شد، قدم در میدان نزاع می‌گذارند. (۱) شاهد دیگر، مشاجره اطفال و خردسالان برای حفظ غذا و سایر متصرفات خود است، حتی دیده می‌شود که بچه شیرخواری بر سر پستان با شیر خوار دیگر نزاع می‌کند. آیا مالکیت فطری است؟ انسان به حکم فطرت و غریزه خود، قدم بجامعه می‌گذارد و زندگی اجتماعی را آغاز مینماید، ولی اساس زندگی اجتماعی انسان که زائیده نیروی فطرت است، جز با همان نیرو پایدار و برقرار نمی‌گردد، و تنها کاری که جامعه می‌تواند انجام دهد اصلاح همان اصول فطری و تنظیم آن بصورت نوامیس اجتماعی است. روی همین جهت، اصل مزبور (اختصاص و مالکیت) که بطور اجمال فطری او بوده، انواع مختلفی پیدا می‌کند و

به نامهای گوناگونی خوانده می شود، اموال اختصاصی بنام ملک، مختصات غیر مالی، بنام حق، خوانده می شود. اگرچه ممکن است مردم در تحقق ملکیت، از جهت اسباب آن اختلاف نظر و عقیده داشته باشند، مثلاً وراثت، خرید و فروش، غصب و غیر آنها سبب تحقق ملکیت بشناسند، یا شناسند و همچنین از جهت موضوع، یعنی در شخص مالک ممکن است اختلافاتی بکنند که مالک باید بالغ یا صغیر، عاقل یا سفیه، فرد یا جامعه باشد و بواسطه اختلاف نظر، بعضی را مالک بشناسد و برخی را نه، ولی اصل مالکیت فی الجمله از اموری است که بشر ناچار باید آنها بپذیرد. و بهمین جهت است می بینیم که فرد بدوی شخصاً تولید کرده یا ساخته است. لوی پرول می نویسد: این اموال جزو وجوه فرد بدوی است و هرگز از او جدا نمی شود، مثلاً تصور بطوری که، تورنوال نتیجه مشاهدات خود را، بین بومیان گینه جدید شرح می دهد، فرد بدوی با اموال خود و آن چیزی که در نتیجه کار شخصی بدست آورده است، بستگی گسست ناپذیری دارد بطوریکه این اموال نه تنها جزء متعلقات خصوصی، بلکه جزء شخصیت فردی محسوب می شود، بعبارت دیگر: فرد بدوی با داشتن این اموال شخصیت خود را بالا برده است. مکتبهای مخالفین مالکیت، مانند مکتب کمونیسم، ملک را از فرد می گیرند و به اجتماع یا به دولت انتقال می دهند و در عین حال، نمی توانند ریشه مالکیت افراد را کاملاً قطع کنند و هرگز قادر بر این امر نخواهند شد. بنابر این اصل مالکیت فطری انسان است، و فناء فطرت، فناء انسان است.

آیا دیدگاه کسانی که می گویند برای رفع فساد و ایجاد قسط و برابری، باید مالکیت خصوصی لغو شود صحیح است؟

پرسش

آیا دیدگاه کسانی که می گویند برای رفع فساد و ایجاد قسط و برابری، باید مالکیت خصوصی لغو شود صحیح است؟

پاسخ

خیر - زیرا اولاً نظام مالکیت و اختصاص، ریشه فطری دارد و بشر فطراً به آن توجه دارد و مانند سایر غرایز، وجود آن و اشباع آن تحت نظم منطقی و عقلانی لازم است و فوائد بزرگ دارد و باید از آن مانند سایر فطریات و خواسته‌های فطری و غرائز استفاده کرد و ندیده گرفتن آن، مثل ندیده گرفتن غریزه جنسی و غرائز دیگر است. چنانکه غریزه جنسی موجب تولید نسل است، این غریزه هم در تولید، مواد مورد نیاز و رفع احتیاجات بشر مؤثر است. و در حقیقت از قوه تولید حمایت می کند و پشتیبان آن است و آن را هر چه بیشتر به کار می اندازد و تنبلی و تن پروری را از شخص دور می سازد و به خصوص اگر خدای نخواست بشر وجدان نداشته باشد و به معنویت و فضیلت ایمان نیاورده باشد و همه چیز و همه کارش، اقتصاد و برای اقتصاد باشد و همه چیز را به ظاهر وضع اقتصادی و تحول آن بداند و تحولات را ناشی از آن بشمارد، اگر این غریزه اختصاص و مالکیت هم نباشد، چرا کار کند؟ و چرا بهتر کار را انجام دهد؟ هیچ دلیل معقولی ندارد. لذا اصل مالکیت را با همان قیود و حدود و شرایطی که اسلام برقرار کرده که نظامات فرهنگی و اخلاقی و تربیتی نیز در تعدیل و حسن استفاده از آن، سهم عمده و مؤثر را داشته باشد، باید پذیرفت. ثانیاً: آن چیزی که موجب به وجود آمدن نظام طبقاتی و فاصله‌های زیاد است، آزادی نامحدودی است که در کشورهای سرمایه داری به سرمایه‌داران داده شده است که امکانات تراکم ثروت را در آنها بطور نامحدود فراهم کرده و قانون و حکومت و مردم، هیچگونه نظارتی بر آن ندارند. در نتیجه سرمایه‌داران بر همه اوضاع سیاست، حکومت، اقتصاد، فرهنگ، مطبوعات و تبلیغات مسلط هستند و این

سرمایه‌داران و کارتل‌ها و کارخانه‌دارها هستند که سیاست کشورهای سرمایه‌داری و کشورهای تحت نفوذ آنها را در اختیار گرفته‌اند و از رحم و وجدان و احترام به معنویات، در آنها خبری نیست. ثالثاً: تفاضل و اختلاف، از نوامیس خلقت است که باید از آن استفاده شود و با یک نظام صحیح، از همه جانب کنترل گردد، شاید شما دو نفر را پیدا نکنید که در مجموع خصائص و استعدادها و مواهب و نیروی ذاتی، نتیجه و بازده عمل آنها یکسان باشد. این ناموسی از نوامیس خلقت است و ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، این یک واقعیت و حقیقت است.

لازمه مالکیت چیست؟

پرسش

لازمه مالکیت چیست؟

پاسخ

این است که مالک حق هر گونه تصرفی را در مملوک خودش دارد. یعنی طبیعت مالکیت، هر گونه تصرفی را اقتضا می‌کند. البته قانون می‌تواند از بعضی تصرفات منع کند و ما در اسلام چنین چیزی داریم که در مواردی، از تصرفاتی که به نظر می‌رسد طبیعی است که مالک در مال خودش بکند جلوگیری می‌کند. ریشه این منع تصرف این است که در اسلام مالکیت دیگری مقدم بر مالکیت فرد اعتبار می‌شود و آن مالکیت خداست و در بعضی تعبیرات، مالکیت عموم است که مالکیت فرد در درجه بعد قرار می‌گیرد. پس در مواردی مانعی ندارد که به خاطر حقی که عموم دارند، جلو تصرف مالکیت فرد گرفته شود. بنابراین مالک مادامی که مالک است، حق هر گونه انتفاع و بهره‌برداری و تصرف و نقل و انتقال را دارد. حتی طبیعت مالکیت اقتضا می‌کند که حق اسراف و تبذیر و اعدامش را هم دارد که اینها جزء همان مواردی است که به دلیل مالکیت خدا یا مالکیت عموم جلوگیری می‌شود.

دیدگاه اسلام در مورد مالکیت زمین چیست؟

پرسش

دیدگاه اسلام در مورد مالکیت زمین چیست؟

پاسخ

۱. زمین یا به نحوی است که مردم و مالکین اولیه آن بدون جنگ مسلمان شده‌اند؛ در این صورت ملک شخصی آنهاست و معامله مالکیت با آن می‌شود؛ و یا آنکه سرزمین عنوة فتح می‌شود؛ در این صورت زمین به عموم مسلمین تعلق می‌گیرد، ولی به شرطی که آن زمین محیاء و در حقیقت مملوک کفار باشد. اینچنین سرزمینی بر خلاف سایر مملوکات کفار که به غنیمت برده می‌شود و

تقسیم می شود، تقسیم نمی گردد و به عموم مسلمین، از آن جمله خود مالکان اولیه - اگر اسلام اختیار کنند - تعلق می گیرد. و اما اگر سرزمین فتح شده موات باشد، طبق فقه شیعه به امام تعلق می ... [۱]... و صد در صد به نظر حکومت عادلانه حقه واگذار می شود. اگر احیا کننده مالک مطلق بشود و خراج نپردازد و مشروط به مادام الاحیاء نیز نباشد، اثر اختیار امام فقط این است که اول به اجازه او باید داده شود و نظارت او برای همیشه ساقط می شود و زمین میان مالکان مستقل از نظر امام دست به دست می شود. اگر مادام الاحیاء را شرط کنیم اثر دیگر اختیار امام این است که هر وقت زمین بئر باشد دو مرتبه باید با نظر امام به افراد تفویض شود و اجازه احیاء داده شود. ولی اگر امام حق داشته باشد که خراج بگیرد باید گفت برای همیشه زمین در اختیار امام باقی می ماند و هر چند مُحیی مالک می شود و نظیر مزارع نیست و حق خرید و فروش دارد، اما حقی هم از امام برای همیشه بر زمین هست که به موجب آن خراج می گیرد. و اگر حق خرید و فروش هم سلب شود، عملاً سلب مالکیت از مُحیی شده و او فقط اولویت بهره‌برداری دارد و فرقی میان اراضی مفتوحه عنوه و اراضی موات که جزء انفال است باقی نمی ماند. ۲. زمینهایی که صاحبان آنها با صلح، اسلام اختیار کرده اند، مانند سرزمین مدینه، به مالکین اصلی تعلق دارد و از این جهت فرقی میان زمین و غیر زمین نیست؛ و کانه این امتیازی است که به اینها داده شده است؛ ولی البته اینها نیز مادام الاحیاء مالکند؛ به صرف اینکه خرابه شد از ملکیت آنها خارج می شود و ملک امام می شود. پس هر زمین که یک بار به حالت موات درآمد، از مالکیت شخصی علی الاطلاق خارج می شود و دو مرتبه مملوک علی الاطلاق نمی شود، مگر آنکه بگوییم معنی «مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَوَاتًا فَهِيَ لَهُ» مالکیت علی الاطلاق است. ۳. زمینهایی که معموره است و اهلش جلاء وطن میکنند، بدون آنکه لشگرکشی صورت گرفته باشد، یا صاحبان آنها بالطوع و الرغبة به مسلمین تسلیم می کنند، اینها «فی» نامیده می شود و جزء انفال است و مانند اراضی موات به امام تعلق دارد؛ یعنی این زمینها نه نظیر غنائم است که میان افراد تقسیم شود و نه نظیر اراضی مفتوحه عنوه است که به عموم مسلمین تعلق گیرد، بلکه نظیر اراضی اولیه است که مستقیماً تحت نظر ولی امر است. پس سه قسم زمین داریم: زمینهایی که مالک شخصی دارد و نه عموم و نه ولی امر حقی و نظری در آنها ندارند. دیگر زمینهایی که به عموم مسلمین تعلق می گیرد و ولی امر متصدی خراج و مقاسمه و احیاناً تنظیم و اگذاری آن زمینهاست. این زمینها نظیر اماکن عمومی از مسجد و غیره می باشند که هر کس تقدم پیدا کرد به او تعلق می گیرد. سوم زمینهایی که نه به افراد تعلق دارد و نه به عموم مسلمین، بلکه به ولی امر تعلق دارد. قهراً ولی امر در این گونه زمینها اختیار بیشتری دارد.

در اسلام مالکیت مشروع را با چه معیاری می سنجند؟ می بینیم که هر کس مالکیت خود را مشروع می داند؟

پرسش

در اسلام مالکیت مشروع را با چه معیاری می سنجند؟ می بینیم که هر کس مالکیت خود را مشروع می داند؟

پاسخ

اسلام از سویی برای مالکیت فردی اسبابی مقرر کرده است، مانند: بیع، اجاره، هبه، صلح، مزارعه، مساقات و... و از سوی دیگر با تشریح احکامی مانند: وجوب خمس و زکات و تحریم ربا و احتکار مالکیت را محدود کرده است. اجرای این برنامه در جامعه باعث تعدیل ثروت و از میان رفتن اختلافات عظیم طبقاتی خواهد شد. اگر ناهماهنگی در نظام اقتصادی دیده شود، حاکم

اسلامی (فقیه عادل) که دارای ولایت است از دارایی ثروتمندان برای رفع نیازهای جامعه و جلوگیری از تراکم ثروت استفاده می‌کند.

آیا مالکیت خصوصی مورد تائید اسلام است ؟

پرسش

آیا مالکیت خصوصی مورد تائید اسلام است ؟

پاسخ

اسلام در مکتب اقتصادی خود گونه‌های مختلفی از مالکیت، شخصی، دولتی و عمومی را پذیرفته و برای هر یک اصالت قائل شده است و اسلام در این باره با سرمایه داری و سوسیالیسم در نوع مالکیتی که پذیرفته تفاوت اساسی دارد. سرمایه داری به عنوان یک قاعده عمومی فقط به - مالکیت شخصی - اعتقاد دارد و مالکیت عمومی را تنها در شرایط خاصی که ضرورت‌های اجتماعی اقتضاء کند می‌پذیرد، نقطه مقابل سرمایه داری سوسیالیسم است که قاعده عمومی را مالکیت اشتراکی می‌داند و مالکیت شخصی را جز به صورت استثنا و در موارد نادر می‌پذیرد. در این میان مکتب اقتصادی اسلام یک امر التقاطی از این دو نوع مکتب اقتصادی - سرمایه داری و سوسیالیستی - نیست؛ سرمایه داری مالکیت خصوصی را نتیجه قهری و حق طبیعی انسان مداری می‌شمارد. اما اسلام مالکیت خصوصی را موهبتی از سوی خدای سبحان که مالک همه چیز است می‌داند؛ اسلام در مالکیت دولتی نیز همین بینش را دارد، در حالی که سوسیالیسم براساس اعتقاد به اصالت جامعه در مقابل فرد مالکیت دولت را به عنوان نماینده جامعه می‌پذیرد ولی در اسلام آزادی اقتصادی و مالکیت خصوصی یکی از مبانی اقتصادی اسلام است. هر فرد از دیدگاه اسلام می‌تواند در انواع فعالیت‌های اقتصادی برای رسیدن بشر به سعادت و کمال است و این نیز محدود به حدود الهی است. با توجه به تعریف فوق در اسلام: اولاً، "مالکیت خصوصی در اسلام امضا شده و مورد تائید است. ثانیاً، "توسعه و گسترش اموال به دو صورت است: یک وقت هدف از ازدیاد ثروت حفظ آبرو، خدمت به دیگران و انجام نیکی‌هاست؛ چنین توسعه‌ای هرگز مذمت نشده، بلکه مورد تشویق قرار گرفته است؛ ولی اگر هدف حرص، لذت پرستی، جاه و شهوت و... باشد، چنین توسعه و ازدیاد ثروتی از نظر اسلام و خردمندان مورد مذمت و توبیخ است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: ((یتنافسون فی دنیا دنیه و یتکالبون علی جیفه مریحه؛ در به دست آوردن دنیای پست از هم سبقت می‌گیرند و بر سر مردار متعفن با هم به نزاع می‌پردازند))، (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱). ثالثاً، "همچنان که در اسلام به رشد و تکامل معنوی توجه شده، به گسترش زمینه‌های اقتصادی نیز تأکید شده است؛ چون معنویت و مادیت با یکدیگر عجین شده‌اند. فرهنگ و معنویت یک جامعه، می‌تواند زمینه‌آر فراه و رشد اقتصادی آن را فراهم کند؛ همچنان که رشد و رفاه اقتصادی، می‌تواند زمینه‌ساز تعالی فرهنگ و معنویت باشد. باید توجه داشت که اسلام در نهایت رشد اقتصادی را وسیله‌آشکوفایی استعداد و شخصیت معنوی انسان می‌داند. امیرمؤمنان (ع) که در نهج البلاغه آن همه از دنیا مذمت فرموده‌اند، عائدات املاکش در سال به چهل هزار دینار می‌رسید؛ ولی همه‌آ این ثروت را وقف نیازمندان و فقرا می‌کرد (انساب الاشراف ((بلاذری))، ص ۲۹). رابعاً، "دقت در نکات گذشته، این حقیقت را به اثبات می‌رساند که گرچه ارکان سعادت و کمال انسان در مسائل اقتصادی خلاصه نمی‌شود ولی بدون شک یکی از پایه‌های سعادت انسان، رشد

و رفاه اقتصادی است. به تعبیر برخی دانشمندان ((پول خوشبختی نمی آورد ولی بی پولی بدبختی می آورد)). داشتن ثروت برای سعادت شرط کافی نیست ولی شرط لازم است. افزون بر بعد اقتصادی، انسان نیازمند اخلاق، علم، هنر، تعهد مذهبی و... نیز می باشد و از آن جا که اسلام به سعادت و کمال انسان می اندیشد، نمی تواند به بعد اقتصادی بی اعتنا باشد. برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- اقتصاد ما، ج ۱ و ۲، شهید آیت الله صدر ۲- اقتصاد، شهید آیت الله دکتر بهشتی ۳- مقایسه ای بین سیستم های اقتصادی، ج ۱ - ۳، آیت الله مظاهری ۴- خلاصه کتاب اقتصادنا، غلامرضا مصباحی ۵- مکتب و نظام اقتصادی در اسلام، مهدی هادوی تهرانی ۶- مبانی اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، نشر سمت ۷- درآمدی بر اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، نشر سمت

دولت و اقتصاد اسلامی

فسادهای اقتصادی که در جامعه ما وجود دارد، ناشی از چیست؟ آیا عدم رعایت امانت نقش عمده‌ای در فساد اقتصادی ندارد؟ لطفاً درباره عوامل شکل‌گیری فساد اقتصادی توضیح دهید.

پرسش

فسادهای اقتصادی که در جامعه ما وجود دارد، ناشی از چیست؟ آیا عدم رعایت امانت نقش عمده‌ای در فساد اقتصادی ندارد؟ لطفاً درباره عوامل شکل‌گیری فساد اقتصادی توضیح دهید.

پاسخ

بی تردید رعایت امانت نقش اساسی در فساد اقتصادی دارد، ولی عدم رعایت امانت تنها علت فساد اقتصادی نیست و عوامل متعددی در شکل‌گیری فساد اقتصادی تأثیرگذار هستند. ۱- جدایی از آموزه‌های مذهبی یکی از عوامل مهم مفسد اقتصادی فاصله‌گیری از معارف دین است. در آموزه‌های دینی به امانت داری و جلوگیری از احتکار و درآمدهای غیر مشروع و... سفارش شده است. اگر دستوره‌های اسلام در خصوص با ناهنجاری‌های اقتصادی رعایت شود، فساد اقتصادی به وجود نمی‌آید. ۲- سیاست‌های نامتعادل یکی از عوامل مهم شکل‌گیری مفسد اقتصادی، سیاست‌های غیر معقول و منطقی است. اتخاذ برخی از سیاست‌های زمینه ناهنجاری‌های اقتصادی را فراهم می‌کند، از این رو در اسلام با برخی از سیاست‌های اقتصادی مبارزه شده است، از سوی دیگر به فقر زدایی، و مبارزه با ثروت اندوزی و ربا و... توصیه شده است. ۳- عدم مبارزه با مفسد یکی از عوامل مهم شکل‌گیری فساد اقتصادی، عدم مبارزه قاطعانه با مفسد اقتصادی و رانت خواری است، برخورد قاطع با رانت خوران و سودجویان مهم‌ترین راهکار جلوگیری از مفسد اقتصادی است. و رانت خواری است. برخورد قاطع با رانت خواران و سودجویان مهم‌ترین راهکار جلوگیری از مفسد اقتصادی است. در آموزه‌های دینی سفارش شده است که با رانت خواران و درآمدهای غیر مشروع برخورد قاطعانه صورت گیرد تا امنیت اقتصادی به وجود آید و عدالت اجتماعی گسترش یابد. ۴- عدم رعایت عدالت اجتماعی یکی از عوامل مهم شکل‌گیری فساد اقتصادی، تبعیض و عدم رعایت عدالت اجتماعی است. اگر جامعه‌ای در عدالت اجتماعی رعایت نشود، ناهنجاری‌های اقتصادی حاکم می‌شود، از این رو امام علی(ع) هم خود به عدالت اجتماعی اهمیت می‌دهد و هم مدیران خویش را به رعایت عدالت اقتصادی فرا خوانده است. (۱) پی نوشت‌ها: ۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

دیدگاه فقها در مورد مالکیت دولت چیست؟

پرسش

دیدگاه فقها در مورد مالکیت دولت چیست؟

پاسخ

در مورد مالکیت دولت، در میان فقها دو نظریه وجود دارد. یک نظریه این است که دولت هم مثل فرد می تواند مالک باشد، می تواند ثروت داشته باشد و تمام احکامی که در شخص مالک هست در مورد دولت هم می تواند وجود داشته باشد و به اصطلاح امروز دولت شخصیت حقوقی دارد. مرحوم آقای بروجردی، مرحوم حاج آقا حسین قمی و بسیاری از مراجع، عقیده شان همین است که در مالکیت هیچ فرقی نمی کند میان شخصیت حقوقی و شخصیت حقیقی، و شخصیت حقوقی هم می خواهد دولت باشد یا غیر دولت، اعم از اینکه دولت ظالم باشد یا ظالم نباشد، یعنی دولت ظالم مثل فرد ظالم است که کار نامشروعش باطل است ولی کار مشروعش درست است، یعنی ظالم بودن سبب نمی شود که کار مشروعش هم نامشروع باشد. بعضی دیگر فتواشان این است که ما شخصیت حقوقی نمی شناسیم، فقط شخصیت حقیقی درست است. برخی از فقهای معاصر مثل آقای خویی و صاحب کتاب البحوث الفقهیه چنین عقیده‌ای دارند. اینها معتقدند که دولت صلاحیت مالکیت ندارد و حتی اگر از راه مشروع هم کاری بکند نمی تواند مالک بشود. فقط شخص حقیقی می تواند مالک باشد. پس هر مالی که در دست دولت است، خودش مالک آن نیست و در واقع مال افراد دیگر است و چون افراد دیگر را ما نمی شناسیم، مجهول المالک است. آنوقت در سرمایه‌های دولتی می آیند معامله مجهول المالک می کنند که آن دیگر از این حسابها خارج است، مثل مالی است که انسان پیدا کرده باشد. ولی کسانی که دولت را مالک می دانند، قهرآ راه حلهای آنها با راه حلهای کسانی که مالک نمی دانند فرق می کند. و آنچه ما ذکر می کنیم و نظر بعضی از مراجع تقلید این است که دولت صلاحیت مالکیت دارد. استدلالشان این است که شما می گوید دولت، یا هر مؤسسه عامی وجود حقیقی ندارد و چیزی که وجود حقیقی ندارد چطور می تواند مالک باشد؟ جواب این است که خود مالکیت هم وجود حقیقی ندارد و یک امر اعتباری است. یک وقت ما می خواهیم یک امر حقیقی را برای یک امر اعتباری ثابت بکنیم. دولت، وجودش وجود اعتباری است. مالکیت هم وجودش وجود اعتباری است. اینها یک سلسله اعتبارات، یعنی قراردادهای و به قول روسو قراردادهای اجتماعی است که افراد بشر این قراردادهای را به منزله امر واقعی فرض می کنند برای ترتیب دادن یک سلسله آثار. هدف، ترتیب دادن آثار است، ولی تا این امر قراردادی را اعتبار نکنند نمیتوانند آن آثار را ترتیب بدهند. مثال واضحش مسئله ریاست و مروتوسیت است در تشکیلات اداری به طور کلی.

خصوصی سازی در یک جامعه اسلامی آیا اشکال شرعی دارد یا خیر و چه منفعت و ضرری برای نظام دارد؟

پرسش

خصوصی سازی در یک جامعه اسلامی آیا اشکال شرعی دارد یا خیر و چه منفعت و ضرری برای نظام دارد؟

پاسخ

از این که می‌بینیم جوانان برومند کشورمان در مسایل کلان سیاسی، اقتصادی و ... به تحقیق و تفحص و جستجو و ابراز عقیده و اظهار نظر می‌نمایند خدای را شاکر و سپاسگزاریم و ابتدا قبل از هر چیز به شما جوان برومند و خوش ذوق و علاقه‌مند تبریک می‌گوییم که درباره یکی از مسایل عمده و مهم کشور سؤال کرده‌ای و مهم‌تر این که می‌خواهی رابطه این مسئله (خصوصی سازی) را با شرع انور بدانی. نفس این سؤال حاکی از آن است که جوانان عزیز کشور عموماً نسبت به تطابق زندگی خودشان در همه ابعاد (فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ...) با دین مقدس، احساس مسئولیت و تفکیک می‌نمایند و این خود پاسخی است محکم به کسانی که بدون دلیل و جهت جوانان با صفای کشور را متهم به بی‌دینی می‌کنند. هر چند ممکن است تعداد اندکی از جوانان نسبت به برخی مظاهر مورد قبول عامه بی‌توجهی و بی‌اعتنایی بکنند ولی غالب جوانان و اکثریت قریب به اتفاق آنان اصل و اساس مذهب و دین مقدس اسلام را موجب نجات جامعه بشری می‌دانند و با خدای مهربان خویش در صلح و آشتی هستند. اما دوست عزیز درباره سؤال شما باید عرض کنیم از دیدگاه اسلام در خصوصی سازی فی نفسه هیچ گونه اشکال شرعی وجود ندارد و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز اقتصاد کشور را متشکل از بخش خصوصی، تعاونی و دولتی دانسته است. اسلام مالکیت خصوصی را کاملاً به رسمیت شناخته است و قبول دارد و با سرمایه‌داری زالو صفتانه و نظام‌های سرمایه‌داری همانند غرب و نیز با نظام مارکسیستی که مالکیت خصوصی را تا جایی که با منافع و مصالح اجتماعی در تعارض و تضاد نباشد قبول دارد اما اگر در جایی مالکیت خصوصی منافع جامعه را به خطر اندازد آنرا به رسمیت نمی‌شناسد و سود و منفعت جمع را بر فرد ترجیح می‌دهد. بنابراین خصوصی سازی اگر به منافع و مصالح جمعی لطمه وارد نسازد نه تنها اشکال ندارد بلکه براساس تجارب جامعه بشری موجب رونق اقتصاد و توسعه جامعه می‌شود مهم این است که درست اجرا شود و در واگذاری به بخش خصوصی ظلم و بی‌عدالتی صورت نگیرد و نیز مواردی که مخالف مصالح عمومی جامعه است و باید در دست قدرت دولت قرار گیرد کماکان در اختیار دولت باشد تا منافع جمعی مورد تعرض قرار نگیرد. تشخیص موارد فوق امری سهل و آسان نیست و نیازمند کار دقیق کارشناسی است که مسئولان عالی رتبه کشور در هنگام تصمیم‌گیری به این نکات توجه دارند هر چند ممکن است برخی مخالف باشند ولی این به معنای آن نیست که تصمیم‌گیرندگان والا مقام و بلند مرتبه کشور به مصالح جمعی توجه نداشته‌اند. آنان نیز در تصمیم‌گیری به این مطلب توجه دارند هر چند ممکن است در تشخیص موضوع اشتباه بکنند که البته هیچ انسانی بری از خطا و اشتباه نیست. موفق و سربلند باشی تکمیل و ارسال فرم نظر سنجی موجب تکامل و پویایی کارماست.

چرا دولت تلاش قابل توجهی جهت کاهش مفاسد اقتصادی کشور، انجام نمی‌دهد؟

پرسش

چرا دولت تلاش قابل توجهی جهت کاهش مفاسد اقتصادی کشور، انجام نمی‌دهد؟

پاسخ

متأسفانه به رغم تأکیدات مکرر مقام معظم رهبری برای مقابله با مفاسد اقتصادی و نیز اقدامات عملی قوای سه گانه و سایر نهادها و

دستگاه‌های حکومتی، برای مقابله با این پدیده هنوز دستاوردهای مثبت آن، آشکار نشده و کماکان اقشار محروم و مستضعف جامعه، از اثرات زیان بار فساد اقتصادی رنج می‌برند. مسلماً بررسی ریشه‌ای مفاسد اقتصادی و علل ناکارآمدی اقدامات دولت در این خصوص، نیازمند ارائه تحقیقات گسترده و مفصلی است که خارج از ظرفیت یک نامه است. آنچه که به صورت مختصر می‌توان از بررسی نظرات کارشناسان مسائل اقتصادی و سیاسی، به دست آورد، این است که: مفاسد و تخلفات اقتصادی، محصول ساختار معیوب اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی و روند شکل‌گیری تدریجی آن است. از بین بردن آن نیز جز با تغییر و اصلاح این ساختارها - آن هم با اقداماتی اساسی و در دراز مدت - ممکن نیست. مفاسد و تخلفات اقتصادی، رانت‌خواری، فعالیت‌های اقتصادی پنهان و معلول زمینه‌ها و شرایط متعددی است؛ از جمله: ۱. ساختار اقتصادی: اتکا به نفت، به عنوان اصلی‌ترین منبع درآمدهای دولت و تأمین هزینه‌های جاری آن از طریق فروش منابع طبیعی، زمینه‌های گسترش فعالیت‌های اقتصادی غیرقانونی و زیرزمینی را تسهیل می‌کند. در نتیجه حاکمان را از مشارکت شهروندان، در تأمین هزینه‌های جاری بی‌نیاز می‌سازد؛ نظام مالیاتی را تضعیف می‌کند؛ رانت‌های گسترده‌ای فراهم می‌آورد؛ زمینه‌های رانت‌خواری را ترویج می‌کند؛ عدم پاسخ‌گویی را موجب می‌شود؛ نابرابری‌های عظیم در توزیع ثروت را پدید می‌آورد و وابستگی را تعمیق می‌بخشد. ۲. وجود بعضی از ضعفها و سوء مدیریت‌ها در ساختار سیاسی و حقوقی (از قبیل دولتی بودن امور جامعه، فقدان سیاست مشخص اقتصادی) و یا بعضی از پیامدهای منفی سیاست خصوصی‌سازی در فرایند انتقال دارایی‌ها به مالکان خصوصی - که به دلیل فقدان نهادهای ناظر مردمی، پاسخگو نبودن صاحب منصبان در استفاده از قدرت وجود بعضی نارسایی‌ها در دستگاه‌های قضایی و نظارتی، رواج و غلبه روابط بر ضوابط، فقدان قوانین دقیق و تعریف شده و... - از عوامل مهم در شکل‌گیری این پدیده‌ی مخرب اقتصادی می‌باشند. ۳. تغییر جو ارزشی جامعه به سوی پول و ثروت و مصرف‌گرایی؛ بی‌اعتقادی و ضعف مبانی دینی و مذهبی افراد، بی‌اعتنایی برخی از مسئولان و افراد نسبت به ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی، از دیگر عوامل این مسأله است. علاوه بر مسائل یاد شده، عواملی از قبیل حمایت‌های جناحی و عدم برخورد با هم‌طیفها، اعمال نفوذ برای ممانعت از نظارت یا کیفی‌دهی، سوء مدیریت‌ها و... بر عمق و پیچیدگی موضوع افزوده است. بنابراین تا زمانی که بسترهای فراوان و مستعدی در جامعه‌ی ما وجود دارد، نمی‌توان انتظار سریع و قاطع رفع این مشکل را داشت و پیامد این بسترها را از میان برداشت. رشد نظام ارزشی مردم، اطلاع‌رسانی دقیق درباره‌ی پیامدهای وجود این پدیده‌ی مخرب، و آگاه کردن مردم از حقوقشان، با گسترش دستگاه‌های نظارتی و قضایی و بازگذاشتن دست این نهادها در برخورد عادلانه و بی‌طرفانه، رفع بعضی از دخالت‌های بی‌جای دولت در امر اقتصادی، ممنوعیت قانونی تجارت برای سیاست‌مداران و حتی اطرافیان نزدیک آنان، دخالت جدی‌تر نهادهای آموزشی، تربیتی و رسانه‌ای در امر جامعه‌پذیری و تشریح ابعاد گوناگون این مسأله برای مردم، رفع بسیاری ممنوعیت‌های بی‌دلیل بازرگانی خارجی و... در کوتاه مدت در کاهش این مفسده مؤثر خواهد بود؛ لیکن تا عبور قطعی از دوران گذار و رسیدن به توسعه اقتصادی - سیاسی مطلوب و موافق با ارزش‌های انقلاب اسلامی، ایجاد ثبات اقتصادی و امنیت شغلی - که به ما امکان کنار نهادن راهبرد توسعه‌ی درون‌گرا و کوچک کردن محدوده‌ی دخالت‌های اقتصادی دولت را می‌دهد و تعیین تکلیف وضع الگوهای ما در بلند مدت، حل قطعی مسأله و رساندن آن به اندازه‌های مقبول میسر نخواهد شد. برای آگاهی بیشتر ر.ک: ۱. آسیب‌شناسی فساد مالی در ایران، سارا فقیری، پگاه حوزه، خرداد ۱۳۸۱، ش ۵۲، ص ۲. ریشه و سرآغاز مفاسد اقتصادی در یک جامعه‌ی اسلامی، گفتگو با صاحب نظران و اساتید دانشگاه، پگاه حوزه، اردیبهشت ۱۳۸۰، شماره ۱۲، ص ۲۲

وضعیت فعلی اقتصاد ایران را بیان نمایید.

وضعیت فعلی اقتصاد ایران را بیان نماید.

پاسخ (قسمت اول)

۱۱:۵۲:۰۲ AM ۱۳۸۳/۲/۲ به نقل از سایت بازتاب رشد اقتصادی ایران: هم‌تراز چین، دو برابر آمریکا صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرد، اقتصاد ایران در سال جاری، ۸ درصد رشد خواهد داشت. به گزارش خبرگزاری فارس به نقل از «بلومبرگ»، صندوق بین‌المللی پول، رشد تولید ناخالص داخلی ایران در سال جاری را به اندازه رشد اقتصادی چین، ارزیابی کرد که این رقم، دو برابر نرخ رشد اقتصادی آمریکا در سال جاری خواهد بود. خبرگزاری «بلومبرگ» با اشاره به اینکه دو سوم جمعیت ۷۰ میلیونی ایران زیر ۳۰ سال سن دارند، افزود: اشتباهی ایران برای کالاهای مصرفی در حال افزایش است. بنا بر این گزارش، ثروتمندان ایران به سمت شرکت‌ها و سرمایه‌گذاری خصوصی گرایش دارند. «بلومبرگ» با اشاره به مساحت ایران - که کوچک‌تر از آلاسکا است - اضافه کرد: ایران با این مساحت، ۹ درصد ذخایر نفت جهانی و ۱۵ درصد از ذخایر گاز جهان را در اختیار دارد و از این رو، کشور ثروتمندی به شمار می‌آید. شاخص سهام بورس تهران در سال ۲۰۰۳ میلادی بیش از دو برابر افزایش یافته است و ارزش بازار ۳۵۰ شرکت ثبت شده در این بورس، در سه ماهه اول سال ۲۰۰۴ میلادی، ۷ درصد افزایش یافته، به ۳۷ میلیارد دلار رسیده است. ----- ۰۳:۴۷:۰۶ PM ۱۳۸۲/۵/۷ کارنامه نظام از منظر اقتصاد اسلامی (۱) دکتر حسن توانایان فرد گذشت بیش از ۲۵ سال از برقراری حکومت مسلمین ایران، فرصت خوبی است تا اقتصاد ایران را با معیارها و اهداف مورد تأکید اسلام سنجیده، درجه اهتمام مسؤولان و میزان موفقیت آنان را در تحقق آرمان‌های اسلامی مشخص کنیم. برای این منظور وضعیت اقتصاد ایران را در مسایل زیر بررسی می‌کنیم: ۱- مبارزه با فقر ۲- مبارزه با شکاف طبقاتی ۳- تحریم ربا ۴- نظام مالیاتی ویژه ۵- تخصص‌گرایی ۶- استقلال ۷- تولید دانش ۸- کرامت دانشمندان ۹- تحقیق و توسعه ۱۰- برنامه‌ریزی البته تعالیم اسلام منحصر به این موارد نیست، به امید خدا در نوشته‌های بعدی سایر تعالیم بررسی خواهد شد. به عنوان روش کار، بیان می‌شود که در هر موضوعی، نخست وضعیت موجود بررسی، سپس وضعیت مطلوب (از دید اسلام) ارایه و با وضعیت موجود مقایسه می‌شود. ۱- مبارزه با فقر الف- وضع موجود متأسفانه عملکرد اقتصادی غلط در ایران سبب شده تا به رغم داشتن منابع اقتصادی بسیار غنی و نیروی انسانی بسیار فعال و با استعداد - که در المپیادهای علمی، آثار آن را می‌توان دید - فقر جولان دهد. در این مورد محققان (۱) اعلام کرده‌اند: در حالی که در جهان ۸۰۰ میلیون نفر در گرسنگی مطلق به سر می‌برند، کشور ما با داشتن تنها یک درصد از جمعیت جهان و در حالی که ۱۷ درصد کل ذخایر گاز جهان و ۹ درصد از ذخایر نفت جهان را داراست، بر اساس آمار سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۱، در ردیف یکصد و پنجاه و سوم از ۱۶۰ کشور جهان قرار دارد (۲) که بیانگر وضعیت اسفبار اقتصادی کشور و گسترش فقر در آن است. این آمار نشان می‌دهد که ایران از نظر گسترش فقر و ناداری در کنار فقیرترین کشورهای آفریقایی قرار گرفته است. آن هم ایرانی که جمعیت بااستعداد و فعال و ذخایر نفت و گاز آن خیره‌کننده است. آقای مهندس جهانگیری - وزیر صنایع و معاون - نیز اعلام کرده است که در ایران، درآمد سرانه ۱۵۰۰ دلار است (۳). در حالی که این رقم برای کشورهای همسایه و مشابه ایران به ۱۰ هزار دلار می‌رسد. البته اگر توجه کنیم، درآمد رقمی میانگین است که از تقسیم درآمد ملی بر تعداد جمعیت حاصل می‌شود، می‌توان دریافت که با توجه به وجود شکاف طبقاتی، درآمد افراد فقیر که تعداد آنها بر اساس آمارهای رسمی دولتی بیش از ده میلیون نفر است، چقدر ناچیز می‌باشد. در همین زمینه باید به وضعیت اسفبار کودکان فقیر اشاره کرد که در ایران یک میلیون کودک خردسال دچار سوء تغذیه هستند (۴)، میلیون‌ها کودک ایرانی فاقد امکانات تحصیلی، بهداشتی و درآمدی مناسب هستند که بعضاً

مجبور می‌شوند به گدایی، اعتیاد، تن‌فروشی روی آورند. در همین زمینه در همایش ملی آسیب‌های اجتماعی ایران، گفته شد که ۶۸ درصد از شاغلان کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند و همین امر سبب پیدایش روسپی‌گری، خودکشی و گسترش فرار از خانواده، طلاق، فحشا، اعتیاد و دیگر مفاسد می‌شود. گسترش فقر سبب شده است که سالیانه ۲۰ هزار نفر در ایران اقدام به خودکشی کنند؛ یعنی در هر پانزده دقیقه یک نفر (۵). ب - معیار اقتصاد اسلامی اقتصاد اسلام به دو دلیل عمده فقر را تحمل نمی‌کند؛ اول اینکه وجود فقر متضاد با هدف دین است، زیرا بنا به فرموده حضرت رسول (ص) «کاد الفقر ان یکون کفرا» (۶) یعنی فقر به کفر منجر می‌شود. چون هدف دین، گسترش ایمان و محو کفر است، لذا اسلام نمی‌تواند فقر را پذیرا شود. درستی این حدیث شریف را هر یک از ما در زندگی روزمره خویش ملاحظه کرده‌ایم، حتی وقتی پدر فقیر می‌شود و نمی‌تواند درآمد لازم را برای خانواده بیاورد، فرزندان و همسر به او کافر می‌شوند - اغلب اینگونه است و کلمه «کاد» در حدیث مذکور ناظر بر همین حقیقت است - وقتی دولت، نتواند کار و درآمد مکفی برای مردم به وجود آورد و فقر در جامعه گسترش پیدا کند، مردم به آن دولت کافر شده، با آن مبارزه می‌کنند. دلیل دوم آن است که هدف دین اسلام، گسترش مکارم اخلاق است که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (۷) یعنی من مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را گسترش دهم. با توجه به اثر فقر بر گسترش طلاق، از هم پاشیده شدن نهاد خانواده، گسترش فساد، فحشا، اعتیاد، خودکشی و دیگر کشتی و غیره می‌توان دریافت که اقتصاد اسلامی، مخالف گسترش و وجود فقر به هر اندازه است، زیرا فساد اجتماعی ضد مکارم اخلاق است. پس هر اندازه فقر در جامعه وجود داشته باشد، به همان نسبت آن جامعه غیراسلامی خواهد بود. ۲ - مبارزه با شکاف طبقاتی الف - وضع موجود شکاف طبقاتی یعنی فاصله درآمد اقشار آسیب‌پذیر با اقشار مرفه جامعه؛ به عبارت دیگر شکاف بین درآمد طبقات محروم که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند، با درآمد گروه‌های مرفه و ثروتمند را شکاف طبقاتی می‌گویند. امروزه برای نشان دادن ناعادلانه بودن توزیع درآمدها در کشور، از ابزار اقتصادی به نام ضریب جینی (Gini - coefficient) استفاده می‌شود اگر مقدار ضریب جینی برابر صفر باشد، درآمدها کاملاً برابر است و اگر برابر یک باشد، درآمدها کاملاً نابرابر است. ضریب جینی ایران حدود ۴۵/۰ تا ۵۰/۰ است. نویسنده‌ای در این باره می‌نویسد: ضریب جینی در ایران نسبت به بسیاری از کشورهای در حال توسعه بالاست (۸). طبقات پایین درآمدی، نمی‌توانند نیازهای بهداشتی و درمانی خود را آن طور که شایسته است، با مراکز دولتی تأمین کنند. در کنار بیمارستان‌های خصوصی کشور، افرادی دیده می‌شوند که برای درمان خویشاوندان خود، شبها را در کنار خیابان یا سالن‌های بیمارستان می‌گذرانند. در پاره‌ای از مناطق کشور، حتی معمولی‌ترین داروها یافت نمی‌شود، اما ثروتمندان می‌توانند بهترین متخصصان و امکانات درمانی را در اختیار داشته باشند. در بسیاری از روستاها و شهرهای کوچک، کیفیت آب آشامیدنی به گونه‌ای است که افراد پردرآمد به خرید آب معدنی یا آب‌های تصفیه شده مبادرت می‌کنند و عموم مردم، طعم نداری را در آب آشامیدنی خود احساس می‌کنند. حتی کیفیت استفاده از هوا نیز دیگر برای کم‌درآمدها متفاوت است. در شهر تهران، افراد پردرآمد در مناطقی زندگی می‌کنند که آلودگی هوا به مراتب از نقاط فقیرنشین کمتر است و برای دستیابی به نعمت هوای پاکیزه‌تر، روزهای تعطیل خود را در مناطق بیلاقی نزدیک شهر خود می‌گذرانند. آموزش نیز به عنوان یک کالای بخش عمومی کم‌کم خصوصی شده است. خانوارها برای اطمینان از کیفیت آموزش و شیوه برخورد با فرزندان خود به مدارس غیرانتفاعی روی می‌آورند و تعداد کسانی که با استقراض، هزینه صدها هزار تومانی (و گاهی میلیونی) یک ساله فرزند خود را می‌پردازند، کم نیستند. ای کاش هزینه آموزش به مدارس غیرانتفاعی خلاصه می‌شد، زیرا کلاس‌های کنکور، ماجرای دیگری است که خانواده‌ها برای ساختن آینده‌ای روشن برای فرزندان‌شان، مجبورند گاهی تا چند میلیون تومان صرف آن کنند. قبولی دانشگاه و تأمین هزینه آن برای آموزش فرزندان که باید کالایی عمومی باشد، خود سرآغاز مشکلات اساسی برای خانوارهای فقیر است. بی‌گمان، بسیاری از خانوارهای کم‌درآمد باید از چنین امکاناتی چشم‌پوشند و به این ترتیب، آنان که غنی‌ترند، شانس بیشتری را برای

تربیت فرزندان خود خواهند داشت و این دور تسلسل ادامه می‌یابد و کم‌درآمدها. کمتر می‌توانند شرایطی را که تا به حال با آن دست به گریبان بوده‌اند، تغییر دهند. وضعیت حمل و نقل نیز همچون دیگر کالاهای یاد شده است. به سخن واضح‌تر، انتظار بر این است که افراد جامعه، حتی اگر فقیر باشند، بتوانند از حمل و نقل عمومی استفاده کنند و این در حالی است که کیفیت حمل و نقل شهری، آنقدر پایین است که گاهی استفاده از آن غیرممکن می‌شود. ایستادن در صف طولانی اتوبوس به عنوان یگانه وسیله ارزان‌قیمت شهری و ازدحام باورنکردنی مردم، دلیل ساده‌ای است که خانوارهای کم‌درآمد شهری را به استفاده از خودروهای مسافربر مجبور می‌کند. جالب آن است که در چنین شرایط، سازندگان وسایل نقلیه - که به دولت تعلق دارند - به جای آنکه به دنبال عرضه خودروهای ارزان‌قیمت باشند، ترجیح می‌دهند خودروهای بیست یا پنجاه میلیون تومانی را به بازار عرضه کنند که حتی افراد بالاترین دهک‌های درآمدی نیز به سختی و با اتکا به دارایی‌های گذشته خود، قادر به خرید آنها هستند. گواه همه این مطالب را می‌توان در ارقامی یافت که نشان می‌دهد، هزینه واقعی (تورم زدوده) میزان مصرف پوشاک و کفش خانوارهای ایرانی طی سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۷۹ بیش از ۲۰ درصد کاهش یافته و در همین مدت، هزینه واقعی تحصیل و آموزش ۱۲۴ درصد، بهداشت و درمان ۴۶ درصد و حمل‌ونقل ۴۳ درصد افزایش پیدا کرده است. (۹) شگفت آور آنکه حتی وضعیت امنیت جانی افراد کم‌درآمد جامعه با پردرآمدها متفاوت است. تجربه نشان می‌دهد که خانوارهای فقیر جامعه در مناطقی زندگی می‌کنند که بلایای طبیعی همچون زلزله، سیل، رانش زمین و... دیگر از سایر مناطق آنها را تهدید می‌کند. مهمتر آنکه آسیب‌پذیری ایشان از چنین تعهداتی به طور عمده از فقر و ناداری آنان در کیفیت ساخت خانه‌ها و امکانات زندگی ریشه می‌گیرد (۱۰). ب - معیار اقتصاد اسلامی در اقتصاد اسلام شکاف بین فقیر و غنی وجود ندارد و کلیه افراد جامعه از مواهب اقتصادی موجود در جامعه به گونه‌ای برابر (۱۱) استفاده می‌کنند. بهداشت و آموزش و تسهیلات و خدمات شهری در اختیار همگان با استاندارد برابر قرار می‌گیرد. به قول علامه طباطبایی (۱۲) در تفسیر المیزان، سرزمین اقتصاد اسلامی دارای دره‌های عمیق فقر و قله‌های بلند ثروتمندی نیست، بلکه یک دست است. چرا که به کمک انفاقات و صدقات از قله ثروتمندی وجوه اخذ و به دره فقر ریخته می‌شود تا شکاف بین فقیر و غنی از بین رود. به همین خاطر در قرآن مجید در این مورد از دو واژه «انفاق» و «صدقه» سخن رفته است، زیرا انفاق یعنی پر کردن شکاف بین فقیر و غنی و صدقه یعنی پرداخت وجوهی که شکاف طبقاتی و به دنبال آن کینه طبقاتی را از بین می‌برد و دوستی جمعی به وجود می‌آورد (۱۳).

پاسخ (قسمت دوم)

تنها یک مرور زودگذر از آیات مربوط به انفاق در اسلام، نشان می‌دهد که اسلام با زران‌دوزی، تکاثر اموال، ثروتمندی (و نه ثروت)، سرمایه‌داری (و نه سرمایه) و ایجاد جامعه‌ای که در آن اقلیتی ثروتمند و اکثریتی فقیر هستند، به سختی مبارزه می‌کند و می‌کوشد تا پردرآمدها، مازاد نیاز معمول خود را در راه از بین بردن فقر و محرومیت در جامعه پردازند. آیات مربوط به انفاق: ۱- سوره آل عمران آیه ۹۲: «هرگز به نیکی و خوبی نخواهید رسید، مگر اینکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید (در راه محو شکاف بین فقیر و غنی خرج کنید). و هرچه انفاق کنید خدا می‌داند.» شرح - ثروتمندان به غلط می‌پندارند که با غارت و استثمار مردم محروم می‌توانند برای خود کاخ و زندگی اشرافی بسازند و از زندگی لذت ببرند. ثروت‌اندوزی و غارت منافع مردم، سبب می‌شود تا فقرا نخست از نظام سرمایه‌داری که سبب فقر آنها شده است ناراضی شوند و سپس به مبارزه با وضع موجود پردازند. این مبارزه اشکال مختلف دارد: با کم‌کاری و حتی بدکاری سعی می‌کنند انتقام بگیرند، با فرار از کار به بهانه‌های بیماری و غیره به کار دیگری مثل مسافرکشی می‌پردازند تا کمبود درآمد خود را جبران کنند، با ایجاد تخریب در ماشین‌آلات انتقام می‌گیرند، با

ایجاد اعتصاب و ایجاد راه‌بندان، سرمایه‌داران را در فشار قرار می‌دهند تا دستمزد بیشتری بگیرند، به مبارزات مخفی و مسلحانه و حمله و گریزهای نظامی شهری و دستبرد به بانک‌ها و گاو صندوق کارخانجات می‌پردازند. در مجموع سرمایه‌داران با ایجاد فقر برای کارگردان و کارمندان، امنیت زندگی خود را از دست می‌دهند و زندگی برای آنها خوشگوار نخواهد بود. لذا آیه شریفه می‌فرماید «هرگز به نیکی» مورد نظرتان نمی‌رسید، مگر اینکه شکاف بین فقر و غنا را از بین ببرید. ۲- آیه ۱۷۷ سوره بقره «نیکی آن نیست که رو به جانب شرق یا غرب (به عبادت) بایستید، نیکوکار کسی است که به خدا و روز قیامت، به فرشتگان، کتاب خدا، و پیامبران مؤمن باشد، و دارایی خود را با آن که دوستش دارد، به خویشان، یتیمان، بینویان، در راه ماندگان، مددخواهان و در راه آزادی انسان‌های غیر آزاد دهد...» ۳- آیه ۲۱۹ سوره بقره مسلمانان که این همه تأکید قرآن را درباره خرج کردن پول در راه خدا شنیدند، از پیامبر (ص) پرسیدند، چه مقدار از دارایی خود را باید بدهند و در پاسخ آنان این آیه آمد: «... و از تو می‌پرسند چه انفاق کنند، بگو آنچه اضافه است...» شرح دو آیه فوق‌الذکر: قرآن مجید به صراحت تمام، اعلام می‌کند که نیکی به ذکر و دعا و نماز و عبادات زیاد نیست. اینها همه لازم است، ولی کافی نیست. بلکه باید به هدف انبیاء الهی توجه داشت که آمدند تا فقر و ناداری و اسارت و واماندگی را در جامعه علاج کنند و این ممکن نمی‌شود، مگر آنکه هر کس به اندازه نیاز معمول خود، از درآمد ملی برخوردار شود و اگر نظام توزیع جامعه غلط بود - مثل وقتی که اقتصاد سرمایه‌داری یا شبه‌سرمایه‌داری حاکم است - باید برای از بین بردن فقر و محرومیت در جامعه و از بین بردن شکاف طبقاتی، هر کس به اندازه نیاز معمول خود، از مال و ثروتی که به علت غلط بودن نظام توزیع درآمدها در اختیار او قرار گرفته است بردارد و بقیه را در راه از بین بردن فقر و ناداری به طرق اصولی پردازد. به همین دلیل است که قرآن مجید می‌فرماید: ای پیامبر (ص) از تو می‌پرسند چه انفاق کنند (یعنی تا چه حد از دارایی خود را برای پر کردن شکاف بین فقیر و غنی باید پرداخت کنند) بگو آنچه مازاد بر نیاز معمول در جامعه است. شاید اوحدی مراغه‌ای از همین آیه استفاده کرده که می‌سراید: آنچه در وجه آس و نان تو نیست بفشان و بده که آن تو نیست نویسنده‌گان و تصویب‌کنندگان قانون اساسی فعلی ایران در کتاب شناخت اسلام (۱۴) (که پیش از سال ۱۳۵۷ نوشته بودند) نیز چنین می‌نویسند: «دید کلی قرآن درباره دارایی و امکانات مالی اضافی که یک مسلمان از دسترنج خویش از راه حلال به دست آورده، این است که باید قسمتی از آن را برای زندگی معتدل خود و خانواده‌اش و بقیه را در راه خدا و رفاه خلق صرف کند. در غیر این صورت یا به گناه «اسراف و تبذیر» یعنی زیاده‌روی و ولخرجی در زندگی خود و خانواده‌اش آلوده خواهد شد، یا به گناه بس بزرگ زراندوزی «کنز» یعنی دو انحراف اقتصادی که قرآن به شدت از آن انتقاد کرده است». باید توجه داشت که پر کردن شکاف طبقاتی به صورت بنیادی انجام می‌شود و نه به صورت سطحی. به این بیان که اموال ثروتمندان، باید در صندوقی ذخیره شود و از آن راه برای ایجاد کار و درآمد و یا پرداخت مستمری از کارافتادگی و رفع فقر برای کسانی که قادر به انجام هیچ‌گونه کار نیستند، با برنامه‌ریزی اصولی و علمی سرمایه‌گذاری شود. قرار دادن صندوق صدقات که هر کس مبلغ بسیار اندکی را در آن بریزد و با جمع‌آوری آنها اقدامات پرداختی سطحی، آن هم با اذیت و آزار و منت‌گذاری بر محرومان و در مواقعی آبروریزی آنها و گردن کج کردن‌ها و غیره که امروزه معمول شده، یک نوع لوث مفهوم آیات شریفه قرآن مجید در مورد انفاقات و صدقات است. ۳- تحریم ربا الف - وضع موجود ربا که همان بهره یا سود ثابت سرمایه است، عامل عمده وجود فقر و شکاف طبقاتی در جامعه به شمار می‌آید. نظام‌های بانکی که آلوده به ربا هستند، سبب ورشکستگی واحدهای تولیدی می‌شوند و از آنجا بیکاری و فقر گسترش پیدا می‌کند. به علاوه سبب گران شدن و ایجاد تورم نیز می‌شوند که این نیز به گسترش فقر و شکاف طبقاتی می‌انجامد. پس از انقلاب، قانون بانکداری بدون ربا به تصویب رسید و امروزه بانک‌های ایران بر اساس این قانون، خود را اسلامی می‌دانند و این در حالی است که مردم آن را ربوی تشخیص می‌دهند، آن هم ربوی با نرخ ظالمانه که رقم تولیدکننده را می‌گیرد و سبب گسترش بیکاری و فقر می‌شود و مقامات مذهبی نیز آن را ربوی تشخیص می‌دهند (۱۵) و در مواردی نظر خود را نیز آشکارا اعلام

می‌کنند، حال آنکه بانکها هر سال، روزی را به عنوان روز اسلامی شدن بانکها جشن می‌گیرند. در حالی که هم خودشان و هم مشتریان آنها به غیراسلامی بودن آن اذعان دارند. آنچه در زیر می‌آید، پاره‌ای از مطالب نویسندگان در زمینه ربوی بودن نظام بانکی است: ۱- نظام بانکداری اسلامی، آنگاه که جای بانکداری رژیم پیشین را گرفت، هرگز قرار نبود در خدمت کسب سود بیشتر و وام دادن با بهره‌های بالا- به افراد خاص باشد. اما امروزه، به یمن رها شدن بانکها، نه تنها اهرمی در خدمت جامعه برای ممانعت از لغزش نیازمندان به دامن رباخواران نیستند، بلکه خود به الگوهای تبدیلی شده‌اند که رباخواران برای توجیه عملکرد خود، آنها را مثال می‌آورند. امروزه شما به هر رباخواری که اعتراض کنید، می‌گویید: پس چرا بانکها بهره‌های آنچنانی می‌گیرند. در حال حاضر بانکها سودهای قابل توجهی را در ترازنامه خود نشان می‌دهند که این امر، با هدف بانکداری اسلامی، ناهماهنگ است. بانکداری اسلامی باید بانک را در خدمت رفع حوایج مردم قرار دهد، بدون آنکه به این موضوع بیندیشد که در این راه، چقدر سود عایدش خواهد شد. پر واضح است که عملکرد فعلی بانکها، اینگونه نیست. الان بانکها به دنبال آن هستند که بحث «تسهیلات تکلیفی» را هم از بین ببرند و این یعنی آنکه همه تصمیمات، یکسره در اختیار خودشان قرار بگیرد. مشکلی که ما در بانکداری پیدا کرده‌ایم، بیش از آن که مشکل اجرایی باشد، مشکل دیدگاهی است. بانکها تصور می‌کنند که آنها مؤسسات اقتصادی هستند، بنابراین باید به سوددهی بیشتر بیندیشند. در حالی که قانون اساسی بانکداری اسلامی را در خدمت پیشبرد اهداف اقتصادی جامعه دانسته است. نقش فعلی بانکها در اقتصاد کشور و رفع حوایج جامعه، محدود به یک سری تسهیلات تکلیفی و سرمایه‌گذاری در برخی پروژه‌های ملی شده - که در آن چارچوبها هم با مشکلاتی روبرو هستیم - محدود نمی‌شود. الان بانکها اگر به مردم وام می‌دهند، اولاً- این وامها در اختیار اقشار نیازمند و محروم جامعه قرار نمی‌گیرد، چون از طرفی سودهای آن بسیار بالا-ست و از طرف دیگر، بانکها چون صرفاً به ملاحظات اقتصادی روی آورده‌اند، ترجیح می‌دهند به کسانی وام‌های کلان با بهره‌های بالا بدهند که اطمینان داشته باشند که قادر به پرداخت اصل و فرع پول هستند. در واقع خلأی که از این رهگذر در جامعه ایجاد می‌شود، باعث روی آوردن اقشار نیازمند مردم به رباخواران می‌شود. در کجای قانون بانکداری بدون ربا، آمده است که بانکها بیایند سهام مرغوب بورس را به وسیله کارگزاران خود شناسایی و شروع به خرید و فروش آن کنند و با پول‌هایی که باید صرف رفع حوایج جامعه شود، بورس بازی راه بیندازند، تا از این رهگذر سودهای هنگفت ببرند؟ کجای قانون بانکداری بدون ربا، به بانکها اجازه ایفای نقش‌های دلالی را داده است. الان این اوراق مشارکتی که با سودهای قابل توجه دستگاهها منتشر می‌کنند، فکر می‌کنید این اوراق را چه کسانی می‌خرند که به سرعت تمام می‌شود؟ بانکها سپرده‌های مردم را می‌گیرند و شش، هفت درصد سود می‌دهند و در مقابل با پول‌های آنها اوراق مشارکت می‌خرند و بیست درصد سود می‌برند. این معاملات کجایش در قانون بانکداری بدون ربا آمده است؟ الان یکی از این مؤسسات اعتباری، کار را به جایی رسانده که اعلام کرده، ۱۵ میلیون وام مسکن می‌دهد شش ساله ۱۰ میلیون سود می‌گیرد؛ این یعنی چه؟ یعنی بانکداری بدون ربا؟! (۱۶). ۲- از نظر تئوری بانکداری اسلامی، مشتری شریک بانک است و باید در سود و زیان به صورت مشترک سهم داشته باشد، در حالی که در نظام بانکداری فعلی، سپرده‌گذاران شرکای خاموشی هستند که امکان حضور در عرصه فعالیت‌های اقتصادی بانکی و جلسات تصمیم‌گیری را نیافته و هر ساله بدون توجه به سود و زیان فعالیت‌های اقتصادی، سود ثابت و یکسانی را دریافت می‌کنند. ظرف ۲۳ سال گذشته، همیشه تورم بالا-تر از ۱۱ درصد و نزدیک به ۲۰ درصد بوده (۱۷)، در حالی که سود پرداختی به مشتریان همیشه روی ۱۱ تا ۱۷ درصد ثابت بوده است. این یعنی استثمار سپرده‌گذاران به وسیله بانکها که در واقع یک ربای نامرئی است که بانکها از سپرده‌گذاران می‌گیرند و یک سپرده‌گذار که برای مدت پنج سال پول خود را نزد بانک حبس می‌کند، پس از این مدت از صد تومان پولی که روز اول نزد بانک به عنوان سپرده قرار داده است، به علت نرخ تورم تنها ۵/۱۲ تومان دریافت می‌کند. در دیگر کشورها اگر نرخ بهره ۳ درصد باشد، نرخ تورم ۲ درصد خواهد بود، یعنی یک درصد سود واقعی نصیب سپرده‌گذار می‌شود. همه

بانک‌های دنیا به سپرده‌ها بهره روزشمار می‌دهند. البته این امر در قانون بانکداری کشور ما هم نوشته شده، اما تاکنون رعایت نشده است. به عبارت دیگر بانک‌ها موظف شده‌اند به سپرده‌های مردم بر اساس مدت زمان آن سود پرداخت کنند، ولی امروزه اگر مبلغ سپرده پنج ساله، یک روز پیش از اتمام این زمان، از بانک به وسیله سپرده‌گذار برداشته شود، بانک هیچ‌گونه سودی به وی پرداخت نمی‌کند و با کسر سودهای پرداخت شده قبلی، پول اولیه را با ارزش پایین‌تر به سپرده‌گذار بازمی‌گرداند. (این یعنی غارت مشتری و دزدی آشکار بانک از اموال سپرده‌گذار). به عبارت دیگر سرمایه مردم پس از مدت سپرده‌گذاری، به شکلی به مردم بازگردانده می‌شود که نه سودی به آنها داده شده و نه پولشان قدرت خرید چند سال پیش را دارد (۱۸).

پاسخ (قسمت سوم)

۳- حجت‌الاسلام محمدحسین صادقی به روزنامه «کیهان» می‌گوید: «عده‌ای همان موقع که قانون بانکداری بدون ربا تصویب شد، اعلام کردند که این بانکداری از نظر آنها ربوی است. ذهنیت‌ها از همان اوایل انقلاب شکل گرفت. مردم در بانکداری پس از انقلاب با پیش از آن تغییر چندانی نمی‌دیدند و همیشه این شبهه در اذهان بود که بانکداری ما ربوی است. بعد هم فعالیت صندوق‌های قرض‌الحسنه و شرکت‌های مضاربه‌ای آغاز شد. در جریان شرکت‌های مضاربه‌ای، کسانی که پولشان را به ربا می‌داندند، یعنی «رباخوار» بودند، اینگونه خودشان را توجیه می‌کردند که ما «مضاربه» می‌کنیم و مضاربه هم یکی از «عقود اسلامی» است، پس کار ما حرام نیست. بعد با این توجیه، سودهای ۷ درصد و ۱۰ درصد می‌گرفتند که سرانجام چون این روند، یک روند ربوی بود، کارش به نابودی کشید و معلوم شد که نه مضاربه‌ای در کار بوده و نه «عقد اسلامی»، بلکه هرچه بوده، ربا بوده و بس. به هر حال این فضاها، اندک‌اندک زمینه از بین رفتن قبح ربا را به عنوان یک فعل حرام فراهم آورد. از طرف دیگر برخی از اختلافات طلبگی که در فتوای برخی از آقایان درباره «ماهیت اسکناس» وجود داشت، به این موضوع دامن زد. به این ترتیب که عده‌ای از آقایان، معتقد به حرمت ربا در اسکناس و پول نبودند و برخی از معاملات را که دیگران حرام و ربا تلقی می‌کردند، آنها ربا نمی‌دانستند. این بود که اصطلاحاتی مثل «هدیه» یا «اجرت» یا امثال آن رایج شد که عملاً مفهومی جز ربا نداشت و عده‌ای هم خود را با این اصطلاحات توجیه کردند، اختلاف فتوا هم که بود و مهم‌تر از آن سیستم بانکداری که عده‌ای معتقد بودند ربوی است و مردم هم می‌گفتند، اگر ربا حرام است، پس چرا بانکها فعالیت‌های ربوی انجام می‌دهند. مجموعه این فضاها، به علاوه تنگناهایی که در مسایل معیشتی مردم به وجود آمد، جامعه را به سوی رواج و ترویج ربا کشاند و نتیجه‌اش این شد که شما در حال حاضر، شاهد آن هستید و وضعیتی است که رواج ربا آنقدر زیاد شده که نمی‌شود آن را انکار کرد و نادیده گرفت. امروزه دیگر نمی‌توان برای شرایطی که مردم از بانک‌ها یک میلیون تومان قرض می‌گیرند و یک ماهه مجبور هستند یک میلیون و دویست هزار تومان به بانک پس دهند، هیچ توجیه فقهی تراشید و یکسره باید گفت که این کارها رباست و حرام است و جنگ با خداست.» ب - اقتصاد اسلامی قرآن مجید ربا را به شدت حرام کرده است، لذا در اقتصاد اسلامی هر نوع ربا تحت هر نام از بین خواهد رفت. قرآن مجید در آیات زیر ربا را حرام اعلام کرده است: ۱- سوره بقره آیه ۲۷۵: کسانی که ربا می‌خورند، سر پا نمی‌مانند؛ مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان جن‌زده (صرعی) شده‌اند. این به خاطر آن است که گفتند، داد و ستد هم مانند ربا است، در حالی که خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام و اگر کسی اندرز الهی به او رسد و (از رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در سابق (پیش از نزول حکم تحریم) به دست آورده، مال اوست و کار او به خدا واگذار می‌شود و اما کسانی که بازگردند (و بار دیگر مرتکب این گناه شوند) اهل آتش‌اند و همیشه در آن می‌مانند. آنچه از این آیات می‌فهمیم: این آیه شریفه سخن از جمع دارد و نه فرد و همچنین از ربای بازاری سخن می‌گوید. بنابراین می‌توان گفت، اقتصاد جامعه و ملتی که به ربا آلوده

باشند، سرپا نمی‌ایستد، مگر مانند فرد مصروع که از راه منحرف می‌شود و گاهی بر زمین می‌خورد و گاهی سرپا می‌ایستد. چرا که در این نوع جامعه، دادوستد را با سود و یا با ارزش اضافی همانند ربا آلوده ساخته‌اند و این دو را یکی می‌دانند، در حالی که خداوند بیع را که آلوده به ارزش اضافی نیست، حلال اعلام کرده و ارزش اضافی چسبیده به داد و ستد را حرام، پس کسی که دست از رباخواری بردارد، به آرامش دست می‌یابد و در نزد خدا آمرزیده می‌شود و گذشته‌اش به او زیان نخواهد رساند، ولی کسانی که رباخواری را ادامه دهند، در ناآرامی و آتش جاودان خواهند بود. قانون اقتصادی: در جامعه‌ای که اقتصاد آن به ربا آلوده باشد - مثل نظام سرمایه‌داری و شبه‌سرمایه‌داری - یک قانون به نام قانون نوسانات تجاری، به وجود می‌آید. بر اساس این قانون، اقتصاد جامعه همانند آدم‌های صرعی بی‌ثبات است. گاهی سرپاست (دوره رونق اقتصادی) و گاهی به زمین می‌خورد (دوره رکود اقتصادی) بین دوره رونق و رکود، دوره بحران و بهبود قرار دارد. صاحب تفسیر المیزان، مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیه مذکور، مطالبی به شرح زیر دارد (۱۹): «... رباخواری سبب می‌شود که رباخوار ثروتمند شود و ربا دهنده فقیر و لذا می‌توان گفت که ربا، توازن و تعادل اجتماع را به هم می‌زند و نظمی را که بر راه راست انسانی و روش فطری حکومت قرار دارد، از بین می‌برد و این همان خبطی است که رباخوار بدان مبتلا می‌شود، زیرا رباخواری موجب این می‌شود که نظام داد و ستد و معاوضه در نظر او مختل شود و دیگر میان خرید و فروش عادی و رباخواری فرق نگذارد و اگر او را به ترک رباخواری دعوت کنند، بگوید: بیع هم مثل رباست و مزیتی بر آن ندارد تا دست از ربا برداریم و بیع کنیم. ۲- سوره بقره آیه ۲۷۶: ترجمه: «خداوند، ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد و خداوند هیچ انسان ناسپاس گنهکاری را دوست ندارد.» آنچه از این آیه می‌فهمیم: در این آیه کریمه ربا در مقابل صدقه و «یَمْحَق» در مقابل «یُرَبِّی» قرار داده شده است. خداوند می‌فرماید: «ربا» که در ظاهر سبب افزایش ثروت است، در واقع باعث کاهش و نابودی ثروت می‌شود و صدقه دادن که در ظاهر امر کاهش در ثروت را سبب می‌شود در واقع باعث افزایش ثروت خواهد شد. توجه شود که خداوند برای صدقه دادن، واژه «یُرَبِّی» را که از همان کلمه «ربا» است را به کار می‌برد. بنابراین اضافه شدن از طریق صدقه ممدوح است در حالی که همین ارزش اضافی از طریق «ربا» مذموم است. علت آن است که صدقه سبب استقرار عدالت اجتماعی می‌شود و لذا دوستی اجتماعی را گسترش می‌دهد در حالی که ربا سبب گسترش اقتصاد ظالمانه می‌شود و به دشمنی طبقاتی و اجتماعی منجر خواهد شد (۲۰) و این دشمنی به جنگ فقرا علیه سرمایه‌داران منتهی می‌شود که خواه، ناخواه ثروت رباخواران نابود خواهد شد، در حالی که دوستی طبقاتی و صلح و توسعه، سبب رشد ثروت خواهد شد. ۳- سوره بقره آیه ۲۷۸ و ۲۷۹: ترجمه: ای کسانی که ایمان آوردید، تقوای خدا ورزید و آنچه از ربا مانده، واگذارید. اگر مؤمن هستید و اگر (چنین) نکردید، بدانید خدا و رسولش، با شما پیکار خواهند کرد و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما، از آن شماست (اصل سرمایه، بدون سود)، نه ستم می‌کنیم و نه بر شما ستم وارد می‌شود. آنچه از این دو آیه شریفه می‌فهمیم: کسانی مؤمن هستند که ربا را از فعالیت‌های اقتصادی حذف کنند و اگر به نام اسلام، نظام بانکداری ربوی برقرار شود، برقرارکنندگان نه مؤمن هستند و نه کافر، بلکه منافق هستند. به علاوه تقوا داشتن یعنی حفظ سامان‌ها و از جمله سامان دادن درست و حفظ آن در صحنه اقتصاد، وابسته به حذف ربا از بانک و بازار است. و اگر چنین نشد و اخذ ربا به هر شکل و تحت هر نام ادامه پیدا کرد، گویی نظام یا فرد رباگیرنده به خدا و رسول خدا «اعلان جنگ» داده‌اند و مسلم است که بازنده در جنگ با خدا و رسول، رباگیران هستند. به عبارت دیگر قوانین فطری طبیعت، نظام‌هایی را که آلوده به ربا هستند، محکوم به شکست در فعالیت‌های اقتصادی کرده است. امروزه ملاحظه می‌شود در نظام‌های اقتصاد سرمایه‌داری و شبه‌سرمایه‌داری دنیا، رکود اقتصادی و نوسانات اقتصادی و شکاف طبقاتی و گسترش فقر، سبب ناکامی این اقتصادها شده است (۲۱) و اینان راهی ندارند، جز کمک گرفتن از غارت منابع و منافع کشورهای دیگر که این امر به جنگ‌های جهانی و منطقه‌ای منجر می‌شود که در قرن بیستم، جنگ اول و دوم جهانی، جنگ کره، جنگ ویتنام، جنگ لبنان و در قرن بیست‌ویکم آن هم در آغاز آن، نایره جنگ جهانی به چشم می‌خورد. یعنی اقتصاد سرمایه‌داری جز خون و آتش و

مصیبت برای ملل دنیا چیزی به ارمغان نیاورده است. در اقتصاد اسلامی با محور ربا، کلیه این بلاهای اقتصادی از بین خواهد رفت و دیگر از فقر، تورم، بیکاری، نوسانات اقتصادی و غیره خبری نخواهد بود. چرا که محور واقعی ربا در جامعه، به ایجاد یک نظام اقتصادی منجر می‌شود که عدل در آن مشخصه اساسی است و این عدل مانع بروز فقر و تورم و دیگر بلاهای اقتصاد سرمایه‌داری می‌شود. ----- پی‌نوشت: ۱- خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۲/۸/۸۲ به نقل از دکتر گوئل کهن، استاد علوم ارتباطات ۲ www.shahrvand.com/backissues/633press.htm - منبع قبلی ۳- منبع قبلی ۴- منبع قبلی ۵- <http://alkhoei.org.uk/lectures.htm> ۶- وسایل الشیعه: ج ۱۵، ص ۳۶۵ - ۳۶۶، ب ۵۵، ح ۲۰۷۵۷. ۷- بحارالانوار: ج ۱۶، ص ۲۱۰. ۸- منبع قبلی ۹- منبع قبلی ۱۰- <http://www.iran-> ۱۱- emrooz.de/archiv/nakhjavani/1381/nakhjav810818.html - حسن توانایان فرد - فلسفه اقتصاد اسلام - از نظر مرحوم علامه محمدحسین طباطبایی، ناشر: مؤسسه مطبوعاتی عطایی. چاپ اول - ۱۳۶۱ - صفحه ۱۸۷ ۱۲- منبع قبلی ۱۳- منبع قبلی ۱۴- سیدمحمد حسینی بهشتی، محمد جواد باهنر، علی گلزاده (غفوری)، شناخت اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپخانه سپهر، صفحه ۵۰۹. ۱۵- به سخنانی آیت‌الله مصباح یزدی در نماز جمعه ۱۳/۴/۸۲ در این مورد که جمهوری اسلامی را از رباخوارترین نظام‌های جهان یاد کردند، مراجعه شود. ۱۶- ۱۷ www.kayhannews.com/810919/other5.ht - دقت شود این مباحث در جامعه‌ای فرضی صادق است که در آن اقتصاد اسلامی به گونه‌ای صد در صد به اجرا درآمده است و ربا کلاً وجود ندارد و مالیات‌های سنگین وجود ندارد و قیمت عدل مستقر است و نه قیمت بازار و لذا تورم وجود نخواهد داشت که نرخ بهره را با نرخ تورم خنثی کنند. ۱۸- ۱۹ www.refahweekly.com/society/rrleerpn.htm - حسن توانایان فرد - فلسفه اقتصاد اسلام - از نظر مرحوم علامه محمد حسین طباطبایی، ناشر: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، چاپ اول - ۱۳۶۱ - صفحه ۱۸۷ ۲۰- به منظور مطالعه بیشتر در این زمینه، به کتاب حسن توانایان فرد - فلسفه اقتصاد اسلام - از نظر مرحوم علامه محمد حسین طباطبایی، ناشر: موسسه مطبوعاتی عطایی، چاپ اول - ۱۳۶۱ - مبحث ربا در قرآن، به صفحات ۲۳ الی ۱۵۰ مراجعه شود. ۲۱- حمله عراق جهت غارت منابع نفت آن کشور برای حل مشکل رکود در آمریکا، نشانه همین ناکامی‌هاست.

کارنامه نظام جمهوری اسلامی از منظر اقتصاد اسلامی را تبیین نمایید

پرسش

کارنامه نظام جمهوری اسلامی از منظر اقتصاد اسلامی را تبیین نمایید

پاسخ (قسمت اول)

کارنامه نظام از منظر اقتصاد اسلامی نویسنده: دکتر حسن توانایان فرد منبع: سایت بازتاب ۷/۵/۱۳۸۲ به نقل از سایت باشگاه اندیشه گذشت بیش از ۲۵ سال از برقراری حکومت مسلمین ایران، فرصت خوبی است تا اقتصاد ایران را با معیارها و اهداف مورد تأکید اسلام سنجیده، درجه اهتمام مسئولان و میزان موفقیت آنان را در تحقق آرمان‌های اسلامی مشخص کنیم. برای این منظور وضعیت اقتصاد ایران را در مسایل زیر بررسی می‌کنیم: ۱- مبارزه با فقر ۲- مبارزه با شکاف طبقاتی ۳- تحریم ربا ۴- نظام مالیاتی ویژه ۵- تخصص‌گرایی ۶- استقلال ۷- تولید دانش ۸- کرامت دانشمندان ۹- تحقیق و توسعه ۱۰- برنامه‌ریزی البته تعالیم اسلام منحصر به این

موارد نیست، به امید خدا در نوشته‌های بعدی سایر تعالیم بررسی خواهد شد. به عنوان روش کار، بیان می‌شود که در هر موضوعی، نخست وضعیت موجود بررسی، سپس وضعیت مطلوب (از دید اسلام) ارایه و با وضعیت موجود مقایسه می‌شود. ۱- مبارزه با فقر الف - وضع موجود متأسفانه عملکرد اقتصادی غلط در ایران سبب شده تا به رغم داشتن منابع اقتصادی بسیار غنی و نیروی انسانی بسیار فعال و با استعداد - که در المپیادهای علمی، آثار آن را می‌توان دید - فقر جولان دهد. در این مورد محققان (۱) اعلام کرده‌اند: در حالی که در جهان ۸۰۰ میلیون نفر در گرسنگی مطلق به سر می‌برند، کشور ما با داشتن تنها یک درصد از جمعیت جهان و در حالی که ۱۷ درصد کل ذخایر گاز جهان و ۹ درصد از ذخایر نفت جهان را داراست، بر اساس آمار سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۱، در ردیف یکصد و پنجاه و سوم از ۱۶۰ کشور جهان قرار دارد (۲) که بیانگر وضعیت اسفبار اقتصادی کشور و گسترش فقر در آن است. این آمار نشان می‌دهد که ایران از نظر گسترش فقر و ناداری در کنار فقیرترین کشورهای آفریقایی قرار گرفته است. آن هم ایرانی که جمعیت با استعداد و فعال و ذخایر نفت و گاز آن خیره‌کننده است. آقای مهندس جهانگیری - وزیر صنایع و معاون - نیز اعلام کرده است که در ایران، درآمد سرانه ۱۵۰۰ دلار است (۳). در حالی که این رقم برای کشورهای همسایه و مشابه ایران به ۱۰ هزار دلار می‌رسد. البته اگر توجه کنیم، درآمد سرانه رقمی میانگین است که از تقسیم درآمد ملی بر تعداد جمعیت حاصل می‌شود، می‌توان دریافت که با توجه به وجود شکاف طبقاتی، درآمد افراد فقیر که تعداد آنها بر اساس آمارهای رسمی دولتی بیش از ده میلیون نفر است، چقدر ناچیز می‌باشد. در همین زمینه باید به وضعیت اسفبار کودکان فقیر اشاره کرد که در ایران یک میلیون کودک خردسال دچار سوء تغذیه هستند (۴)، میلیون‌ها کودک ایرانی فاقد امکانات تحصیلی، بهداشتی و درآمدی مناسب هستند که بعضاً مجبور می‌شوند به گدایی، اعتیاد، تن‌فروشی روی آورند. در همین زمینه در همایش ملی آسیب‌های اجتماعی ایران، گفته شد که ۶۸ درصد از شاغلان کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند و همین امر سبب پیدایش روسپی‌گری، خودکشی و گسترش فرار از خانواده، طلاق، فحشا، اعتیاد و دیگر مفاسد می‌شود. گسترش فقر سبب شده است که سالیانه ۲۰ هزار نفر در ایران اقدام به خودکشی کنند؛ یعنی در هر پانزده دقیقه یک نفر (۵). ب - معیار اقتصاد اسلامی اقتصاد اسلام به دو دلیل عمده فقر را تحمل نمی‌کند؛ اول اینکه وجود فقر متضاد با هدف دین است، زیرا بنا به فرموده حضرت رسول (ص) «کاد الفقر ان یکون کفراً» (۶) یعنی فقر به کفر منجر می‌شود. چون هدف دین، گسترش ایمان و محو کفر است، لذا اسلام نمی‌تواند فقر را پذیرا شود. درستی این حدیث شریف را هر یک از ما در زندگی روزمره خویش ملاحظه کرده‌ایم، حتی وقتی پدر فقیر می‌شود و نمی‌تواند درآمد لازم را برای خانواده بیاورد، فرزندان و همسر به او کافر می‌شوند - اغلب اینگونه است و کلمه «کاد» در حدیث مذکور ناظر بر همین حقیقت است - وقتی دولت، نتواند کار و درآمد مکفی برای مردم به وجود آورد و فقر در جامعه گسترش پیدا کند، مردم به آن دولت کافر شده، با آن مبارزه می‌کنند. دلیل دوم آن است که هدف دین اسلام، گسترش مکارم اخلاق است که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (۷) یعنی من مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را گسترش دهم. با توجه به اثر فقر بر گسترش طلاق، از هم پاشیده شدن نهاد خانواده، گسترش فساد، فحشا، اعتیاد، خودکشی و دیگر کشتی و غیره می‌توان دریافت که اقتصاد اسلامی، مخالف گسترش و وجود فقر به هر اندازه است، زیرا فساد اجتماعی ضد مکارم اخلاق است. پس هر اندازه فقر در جامعه وجود داشته باشد، به همان نسبت آن جامعه غیراسلامی خواهد بود. ۲- مبارزه با شکاف طبقاتی الف - وضع موجود شکاف طبقاتی یعنی فاصله درآمد اقشار آسیب‌پذیر با اقشار مرفه جامعه؛ به عبارت دیگر شکاف بین درآمد طبقات محروم که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند، با درآمد گروه‌های مرفه و ثروتمند را شکاف طبقاتی می‌گویند. امروزه برای نشان دادن ناعادلانه بودن توزیع درآمدها در کشور، از ابزار اقتصادی به نام ضریب جینی (Gini - coefficient) استفاده می‌شود اگر مقدار ضریب جینی برابر صفر باشد، درآمدها کاملاً برابر است و اگر برابر یک باشد، درآمدها کاملاً نابرابر است. ضریب جینی ایران حدود ۴۵/۰ تا ۵۰/۰ است. نویسنده‌ای در این باره می‌نویسد: ضریب جینی در ایران نسبت به بسیاری از کشورهای در حال توسعه بالاست (۸).

طبقات پایین درآمدی، نمی‌توانند نیازهای بهداشتی و درمانی خود را آن طور که شایسته است، با مراکز دولتی تأمین کنند. در کنار بیمارستان‌های خصوصی کشور، افرادی دیده می‌شوند که برای درمان خویشاوندان خود، شبها را در کنار خیابان یا سالن‌های بیمارستان می‌گذرانند. در پاره‌ای از مناطق کشور، حتی معمولی‌ترین داروها یافت نمی‌شود، اما ثروتمندان می‌توانند بهترین متخصصان و امکانات درمانی را در اختیار داشته باشند. در بسیاری از روستاها و شهرهای کوچک، کیفیت آب آشامیدنی به گونه‌ای است که افراد پردرآمد به خرید آب معدنی یا آب‌های تصفیه شده مبادرت می‌کنند و عموم مردم، طعم نداری را در آب آشامیدنی خود احساس می‌کنند. حتی کیفیت استفاده از هوا نیز دیگر برای کم‌درآمدها متفاوت است. در شهر تهران، افراد پردرآمد در مناطقی زندگی می‌کنند که آلودگی هوا به مراتب از نقاط فقیرنشین کمتر است و برای دستیابی به نعمت هوای پاکیزه‌تر، روزهای تعطیل خود را در مناطق بیلاقی نزدیک شهر خود می‌گذرانند. آموزش نیز به عنوان یک کالای بخش عمومی کم‌کم خصوصی شده است. خانوارها برای اطمینان از کیفیت آموزش و شیوه برخورد با فرزندان خود به مدارس غیرانتفاعی روی می‌آوردند و تعداد کسانی که با استقراض، هزینه صدها هزار تومانی (و گاهی میلیونی) یک ساله فرزند خود را می‌پردازند، کم نیستند. ای کاش هزینه آموزش به مدارس غیرانتفاعی خلاصه می‌شد، زیرا کلاس‌های کنکور، ماجرای دیگری است که خانواده‌ها برای ساختن آینده‌ای روشن برای فرزندان‌شان، مجبورند گاهی تا چند میلیون تومان صرف آن کنند. قبولی دانشگاه و تأمین هزینه آن برای آموزش فرزندان که باید کالایی عمومی باشد، خود سرآغاز مشکلات اساسی برای خانوارهای فقیر است. بی‌گمان، بسیاری از خانوارهای کم‌درآمد باید از چنین امکاناتی چشم‌پوشند و به این ترتیب، آنان که غنی‌ترند، شانس بیشتری را برای تربیت فرزندان خود خواهند داشت و این دور تسلسل ادامه می‌یابد و کم‌درآمدها. کمتر می‌توانند شرایطی را که تا به حال با آن دست به گریبان بوده‌اند، تغییر دهند. وضعیت حمل و نقل نیز همچون دیگر کالاهای یاد شده است. به سخن واضح‌تر، انتظار بر این است که افراد جامعه، حتی اگر فقیر باشند، بتوانند از حمل و نقل عمومی استفاده کنند و این در حالی است که کیفیت حمل و نقل شهری، آن قدر پایین است که گاهی استفاده از آن غیرممکن می‌شود. ایستادن در صف طولانی اتوبوس به عنوان یگانه وسیله ارزان‌قیمت شهری و ازدحام باورنکردنی مردم، دلیل ساده‌ای است که خانوارهای کم‌درآمد شهری را به استفاده از خودروهای مسافربر مجبور می‌کند. جالب آن است که در چنین شرایط، سازندگان وسایل نقلیه - که به دولت تعلق دارند - به جای آنکه به دنبال عرضه خودروهای ارزان‌قیمت باشند، ترجیح می‌دهند خودروهای بیست یا پنجاه میلیون تومانی را به بازار عرضه کنند که حتی افراد بالاترین دهک‌های درآمدی نیز به سختی و با اتکا به دارایی‌های گذشته خود، قادر به خرید آنها هستند. گواه همه این مطالب را می‌توان در ارقامی یافت که نشان می‌دهد، هزینه واقعی (تورم زدوده) میزان مصرف پوشاک و کفش خانوارهای ایرانی طی سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۷۹ بیش از ۲۰ درصد کاهش یافته و در همین مدت، هزینه واقعی تحصیل و آموزش ۱۲۴ درصد، بهداشت و درمان ۴۶ درصد و حمل‌ونقل ۴۳ درصد افزایش پیدا کرده است. (۹) شگفت‌آور آنکه حتی وضعیت امنیت جانی افراد کم‌درآمد جامعه با پردرآمدها متفاوت است. تجربه نشان می‌دهد که خانوارهای فقیر جامعه در مناطقی زندگی می‌کنند که بلایای طبیعی همچون زلزله، سیل، رانش زمین و... دیگر از سایر مناطق آنها را تهدید می‌کند. مهمتر آنکه آسیب‌پذیری ایشان از چنین تعهداتی به طور عمده از فقر و ناداری آنان در کیفیت ساخت خانه‌ها و امکانات زندگی ریشه می‌گیرد (۱۰). ب - معیار اقتصاد اسلامی در اقتصاد اسلام شکاف بین فقیر و غنی وجود ندارد و کلیه افراد جامعه از مواهب اقتصادی موجود در جامعه به گونه‌ای برابر (۱۱) استفاده می‌کنند. بهداشت و آموزش و تسهیلات و خدمات شهری در اختیار همگان با استاندارد برابر قرار می‌گیرد. به قول علامه طباطبایی (۱۲) در تفسیر المیزان، سرزمین اقتصاد اسلامی دارای دره‌های عمیق فقر و قله‌های بلند ثروتمندی نیست، بلکه یک دست است. چرا که به کمک انفاقات و صدقات از قله ثروتمندی وجوه اخذ و به دره فقر ریخته می‌شود تا شکاف بین فقیر و غنی از بین رود. به همین خاطر در قرآن مجید در این مورد از دو واژه «انفاق» و «صدقه» سخن رفته است، زیرا انفاق یعنی پر کردن شکاف بین

فقیر و غنی و صدقه یعنی پرداخت وجوهی که شکاف طبقاتی و به دنبال آن کینه طبقاتی را از بین می‌برد و دوستی جمعی به وجود می‌آورد (۱۳). تنها یک مرور زودگذر از آیات مربوط به انفاق در اسلام، نشان می‌دهد که اسلام با زراندوزی، تکاثر اموال، ثروتمندی (و نه ثروت)، سرمایه‌داری (و نه سرمایه) و ایجاد جامعه‌ای که در آن اقلیتی ثروتمند و اکثریتی فقیر هستند، به سختی مبارزه می‌کند و می‌کوشد تا پردرآمدها، مازاد نیاز معمول خود را در راه از بین بردن فقر و محرومیت در جامعه بپردازند.

پاسخ (قسمت دوم)

آیات مربوط به انفاق: ۱- سوره آل عمران آیه ۹۲: «هرگز به نیکی و خوبی نخواهید رسید، مگر اینکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید (در راه محو شکاف بین فقیر و غنی خرج کنید). و هرچه انفاق کنید خدا می‌داند.» شرح - ثروتمندان به غلط می‌پندارند که با غارت و استثمار و استعمار مردم محروم می‌توانند برای خود کاخ و زندگی اشرافی بسازند و از زندگی لذت ببرند. ثروت‌اندوزی و غارت منافع مردم، سبب می‌شود تا فقرا نخست از نظام سرمایه‌داری که سبب فقر آنها شده است ناراضی شوند و سپس به مبارزه با وضع موجود بپردازند. این مبارزه اشکال مختلف دارد: با کم‌کاری و حتی بدکاری سعی می‌کنند انتقام بگیرند، با فرار از کار به بهانه‌های بیماری و غیره به کار دیگری مثل مسافرتی می‌پردازند تا کمبود درآمد خود را جبران کنند، با ایجاد تخریب در ماشین‌آلات انتقام می‌گیرند، با ایجاد اعتصاب و ایجاد راه‌بندان، سرمایه‌داران را در فشار قرار می‌دهند تا دستمزد بیشتری بگیرند، به مبارزات مخفی و مسلحانه و حمله و گریزهای نظامی شهری و دستبرد به بانک‌ها و گاو صندوق کارخانجات می‌پردازند. در مجموع سرمایه‌داران با ایجاد فقر برای کارگردان و کارمندان، امنیت زندگی خود را از دست می‌دهند و زندگی برای آنها خوشگوار نخواهد بود. لذا آیه شریفه می‌فرماید «هرگز به نیکی» مورد نظران نمی‌رسید، مگر اینکه شکاف بین فقر و غنا را از بین ببرید. ۲- آیه ۱۷۷ سوره بقره «نیکی آن نیست که رو به جانب شرق یا غرب (به عبادت) بایستید، نیکوکار کسی است که به خدا و روز قیامت، به فرشتگان، کتاب خدا، و پیامبران مؤمن باشد، و دارایی خود را با آن که دوستش دارد، به خویشان، یتیمان، بینوایان، در راه ماندگان، مددخواهان و در راه آزادی انسان‌های غیرآزاد دهد...» ۳- آیه ۲۱۹ سوره بقره مسلمانان که این همه تأکید قرآن را درباره خرج کردن پول در راه خدا شنیدند، از پیامبر (ص) پرسیدند، چه مقدار از دارایی خود را باید بدهند و در پاسخ آنان این آیه آمد: «... و از تو می‌پرسند چه انفاق کنند، بگو آنچه اضافه است...» شرح دو آیه فوق‌الذکر: قرآن مجید به صراحت تمام، اعلام می‌کند که نیکی به ذکر و دعا و نماز و عبادات زیاد نیست. اینها همه لازم است، ولی کافی نیست. بلکه باید به هدف انبیاء الهی توجه داشت که آمدند تا فقر و ناداری و اسارت و واماندگی را در جامعه علاج کنند و این ممکن نمی‌شود، مگر آنکه هر کس به اندازه نیاز معمول خود، از درآمد ملی برخوردار شود و اگر نظام توزیع جامعه غلط بود - مثل وقتی که اقتصاد سرمایه‌داری یا شبه‌سرمایه‌داری حاکم است - باید برای از بین بردن فقر و محرومیت در جامعه و از بین بردن شکاف طبقاتی، هر کس به اندازه نیاز معمول خود، از مال و ثروتی که به علت غلط بودن نظام توزیع درآمدها در اختیار او قرار گرفته است بردارد و بقیه را در راه از بین بردن فقر و ناداری به طرق اصولی بپردازد. به همین دلیل است که قرآن مجید می‌فرماید: ای پیامبر (ص) از تو می‌پرسند چه انفاق کنند (یعنی تا چه حد از دارایی خود را برای پر کردن شکاف بین فقیر و غنی باید پرداخت کنند) بگو آنچه مازاد بر نیاز معمول در جامعه است. شاید اوحی‌مراغه‌ای از همین آیه استفاده کرده که می‌سراید: آنچه در وجه آتش و نان تو نیست بفشان و بده که آن تو نیست نویسندگان و تصویب‌کنندگان قانون اساسی فعلی ایران در کتاب شناخت اسلام (۱۴) (که پیش از سال ۱۳۵۷ نوشته بودند) نیز چنین می‌نویسند: «دید کلی قرآن درباره دارایی و امکانات مالی اضافی که یک مسلمان از دسترنج خویش از راه حلال به دست آورده، این است که باید قسمتی از آن را برای زندگی معتدل خود و خانواده‌اش و بقیه را در راه خدا و رفاه خلق صرف کند. در

غیر این صورت یا به گناه «اسراف و تبذیر» یعنی زیاده‌روی و ولخرجی در زندگی خود و خانواده‌اش آلوده خواهد شد، یا به گناه بس بزرگ زراندوزی «کنز» یعنی دو انحراف اقتصادی که قرآن به شدت از آن انتقاد کرده است. باید توجه داشت که پر کردن شکاف طبقاتی به صورت بنیادی انجام می‌شود و نه به صورت سطحی. به این بیان که اموال ثروتمندان، باید در صندوقی ذخیره شود و از آن راه برای ایجاد کار و درآمد و یا پرداخت مستمری از کارافتادگی و رفع فقر برای کسانی که قادر به انجام هیچ‌گونه کار نیستند، با برنامه‌ریزی اصولی و علمی سرمایه‌گذاری شود. قرار دادن صندوق صدقات که هر کس مبلغ بسیار اندکی را در آن بریزد و با جمع‌آوری آنها اقدامات پرداختی سطحی، آن هم با اذیت و آزار و منت‌گذاری بر محرومان و در مواقعی آبروریزی آنها و گردن کج کردن‌ها و غیره که امروزه معمول شده، یک نوع لوث مفهوم آیات شریفه قرآن مجید در مورد انفاقات و صدقات است. ۳- تحریم ربا الف - وضع موجود ربا که همان بهره یا سود ثابت سرمایه است، عامل عمده وجود فقر و شکاف طبقاتی در جامعه به شمار می‌آید. نظام‌های بانکی که آلوده به ربا هستند، سبب ورشکستگی واحدهای تولیدی می‌شوند و از آنجا بیکاری و فقر گسترش پیدا می‌کند. به علاوه سبب گران شدن و ایجاد تورم نیز می‌شوند که این نیز به گسترش فقر و شکاف طبقاتی می‌انجامد. پس از انقلاب، قانون بانکداری بدون ربا به تصویب رسید و امروزه بانک‌های ایران بر اساس این قانون، خود را اسلامی می‌دانند و این در حالی است که مردم آن را ربوی تشخیص می‌دهند، آن هم ربوی با نرخ ظالمانه که رمق تولیدکننده را می‌گیرد و سبب گسترش بیکاری و فقر می‌شود و مقامات مذهبی نیز آن را ربوی تشخیص می‌دهند (۱۵) و در مواردی نظر خود را نیز آشکارا اعلام می‌کنند، حال آنکه بانکها هر سال، روزی را به عنوان روز اسلامی شدن بانک‌ها جشن می‌گیرند. در حالی که هم خودشان و هم مشتریان آنها به غیراسلامی بودن آن اذعان دارند. آنچه در زیر می‌آید، پاره‌ای از مطالب نویسندگان در زمینه ربوی بودن نظام بانکی است: ۱- نظام بانکداری اسلامی، آنگاه که جای بانکداری رژیم پیشین را گرفت، هرگز قرار نبود در خدمت کسب سود بیشتر و وام دادن با بهره‌های بالا- به افراد خاص باشد. اما امروزه، به یمن رها شدن بانک‌ها، نه تنها اهرمی در خدمت جامعه برای ممانعت از لغزش نیازمندان به دامن رباخواران نیستند، بلکه خود به الگوهای تبدیلی شده‌اند که رباخواران برای توجیه عملکرد خود، آنها را مثال می‌آورند. امروزه شما به هر رباخواری که اعتراض کنید، می‌گویید: پس چرا بانک‌ها بهره‌های آنچنانی می‌گیرند. در حال حاضر بانک‌ها سودهای قابل توجهی را در ترازنامه خود نشان می‌دهند که این امر، با هدف بانکداری اسلامی، ناهماهنگ است. بانکداری اسلامی باید بانک را در خدمت رفع حوائج مردم قرار دهد، بدون آنکه به این موضوع بیندیشد که در این راه، چقدر سود عایدش خواهد شد. پر واضح است که عملکرد فعلی بانک‌ها، اینگونه نیست. الان بانک‌ها به دنبال آن هستند که بحث «تسهیلات تکلیفی» را هم از بین ببرند و این یعنی آنکه همه تصمیمات، یکسره در اختیار خودشان قرار بگیرد. مشکلی که ما در بانکداری پیدا کرده‌ایم، بیش از آن که مشکل اجرایی باشد، مشکل دیدگاهی است. بانک‌ها تصور می‌کنند که آنها مؤسسات اقتصادی هستند، بنابراین باید به سوددهی بیشتر بیندیشند. در حالی که قانون اساسی بانکداری اسلامی را در خدمت پیشبرد اهداف اقتصادی جامعه دانسته است. نقش فعلی بانک‌ها در اقتصاد کشور و رفع حوائج جامعه، محدود به یک سری تسهیلات تکلیفی و سرمایه‌گذاری در برخی پروژه‌های ملی شده - که در آن چارچوب‌ها هم با مشکلاتی روبرو هستیم - محدود نمی‌شود. الان بانک‌ها اگر به مردم وام می‌دهند، اولاً- این وام‌ها در اختیار اقشار نیازمند و محروم جامعه قرار نمی‌گیرد، چون از طرفی سودهای آن بسیار بالا است و از طرف دیگر، بانک‌ها چون صرفاً به ملاحظات اقتصادی روی آورده‌اند، ترجیح می‌دهند به کسانی وام‌های کلان با بهره‌های بالا بدهند که اطمینان داشته باشند که قادر به پرداخت اصل و فرع پول هستند. در واقع خلأی که از این رهگذر در جامعه ایجاد می‌شود، باعث روی آوردن اقشار نیازمند مردم به رباخواران می‌شود. در کجای قانون بانکداری بدون ربا، آمده است که بانک‌ها بیایند سهام مرغوب بورس را به وسیله کارگزاران خود شناسایی و شروع به خرید و فروش آن کنند و با پول‌هایی که باید صرف رفع حوائج جامعه شود، بورس بازی راه بیندازند، تا از این رهگذر سودهای هنگفت ببرند؟ کجای قانون بانکداری بدون ربا،

به بانکها اجازه ایفای نقش‌های دلالتی را داده است. الان این اوراق مشارکتی که با سوده‌های قابل توجه دستگاه‌ها منتشر می‌کنند، فکر می‌کنید این اوراق را چه کسانی می‌خرند که به سرعت تمام می‌شود؟ بانک‌ها سپرده‌های مردم را می‌گیرند و شش، هفت درصد سود می‌دهند و در مقابل با پول‌های آنها اوراق مشارکت می‌خرند و بیست درصد سود می‌برند. این معاملات کجایش در قانون بانکداری بدون ربا آمده است؟ الان یکی از این مؤسسات اعتباری، کار را به جایی رسانده که اعلام کرده، ۱۵ میلیون وام مسکن می‌دهد شش ساله ۱۰ میلیون سود می‌گیرد؛ این یعنی چه؟ یعنی بانکداری بدون ربا؟! (۱۶). ۲- از نظر تئوری بانکداری اسلامی، مشتری شریک بانک است و باید در سود و زیان به صورت مشترک سهم داشته باشد، در حالی که در نظام بانکداری فعلی، سپرده‌گذاران شرکای خاموشی هستند که امکان حضور در عرصه فعالیت‌های اقتصادی بانکی و جلسات تصمیم‌گیری را نیافته و هر ساله بدون توجه به سود و زیان فعالیت‌های اقتصادی، سود ثابت و یکسانی را دریافت می‌کنند. ظرف ۲۳ سال گذشته، همیشه تورم بالاتر از ۱۱ درصد و نزدیک به ۲۰ درصد بوده (۱۷)، در حالی که سود پرداختی به مشتریان همیشه روی ۱۱ تا ۱۷ درصد ثابت بوده است. این یعنی استثمار سپرده‌گذاران به وسیله بانکها که در واقع یک ربای نامرئی است که بانک‌ها از سپرده‌گذاران می‌گیرند و یک سپرده‌گذار که برای مدت پنج سال پول خود را نزد بانک حبس می‌کند، پس از این مدت از صد تومان پولی که روز اول نزد بانک به عنوان سپرده قرار داده است، به علت نرخ تورم تنها ۵/۱۲ تومان دریافت می‌کند. در دیگر کشورها اگر نرخ بهره ۳ درصد باشد، نرخ تورم ۲ درصد خواهد بود، یعنی یک درصد سود واقعی نصیب سپرده‌گذار می‌شود. همه بانک‌های دنیا به سپرده‌ها بهره روزشمار می‌دهند. البته این امر در قانون بانکداری کشور ما هم نوشته شده، اما تاکنون رعایت نشده است. به عبارت دیگر بانک‌ها موظف شده‌اند به سپرده‌های مردم بر اساس مدت زمان آن سود پرداخت کنند، ولی امروزه اگر مبلغ سپرده پنج ساله، یک روز پیش از اتمام این زمان، از بانک به وسیله سپرده‌گذار برداشته شود، بانک هیچ‌گونه سودی به وی پرداخت نمی‌کند و با کسر سوده‌های پرداخت شده قبلی، پول اولیه را با ارزش پایین‌تر به سپرده‌گذار بازمی‌گرداند. (این یعنی غارت مشتری و دزدی آشکار بانک از اموال سپرده‌گذار). به عبارت دیگر سرمایه مردم پس از مدت سپرده‌گذاری، به شکلی به مردم بازگردانده می‌شود که نه سودی به آنها داده شده و نه پولشان قدرت خرید چند سال پیش را دارد (۱۸). ۳- حجت‌الاسلام محمدحسین صادقی به روزنامه «کیهان» می‌گوید: «عده‌ای همان موقع که قانون بانکداری بدون ربا تصویب شد، اعلام کردند که این بانکداری از نظر آنها ربوی است. ذهنیت‌ها از همان اوایل انقلاب شکل گرفت. مردم در بانکداری پس از انقلاب با پیش از آن تغییر چندانی نمی‌دیدند و همیشه این شبهه در اذهان بود که بانکداری ما ربوی است.

پاسخ (قسمت سوم)

بعد هم فعالیت صندوق‌های قرض‌الحسنه و شرکت‌های مضاربه‌ای آغاز شد. در جریان شرکت‌های مضاربه‌ای، کسانی که پولشان را به ربا می‌داندند، یعنی «رباخوار» بودند، اینگونه خودشان را توجیه می‌کردند که ما «مضاربه» می‌کنیم و مضاربه هم یکی از «عقود اسلامی» است، پس کار ما حرام نیست. بعد با این توجیه، سوده‌های ۷ درصد و ۱۰ درصد می‌گرفتند که سرانجام چون این روند، یک روند ربوی بود، کارش به نابودی کشید و معلوم شد که نه مضاربه‌ای در کار بوده و نه «عقد اسلامی»، بلکه هرچه بوده، ربا بوده و بس. به هر حال این فضاها، اندک‌اندک زمینه از بین رفتن قبح ربا را به عنوان یک فعل حرام فراهم آورد. از طرف دیگر برخی از اختلافات طلبگی که در فتوای برخی از آقایان درباره «ماهیت اسکناس» وجود داشت، به این موضوع دامن زد. به این ترتیب که عده‌ای از آقایان، معتقد به حرمت ربا در اسکناس و پول نبودند و برخی از معاملات را که دیگران حرام و ربا تلقی می‌کردند، آنها ربا نمی‌دانستند. این بود که اصطلاحاتی مثل «هدیه» یا «اجرت» یا امثال آن رایج شد که عملاً مفهومی جز ربا

نداشت و عده‌ای هم خود را با این اصطلاحات توجیه کردند، اختلاف فتوا هم که بود و مهم‌تر از آن سیستم بانکداری که عده‌ای معتقد بودند ربوی است و مردم هم می‌گفتند، اگر ربا حرام است، پس چرا بانکها فعالیت‌های ربوی انجام می‌دهند. مجموعه این فضاها، به علاوه تنگناهایی که در مسایل معیشتی مردم به وجود آمد، جامعه را به سوی رواج و ترویج ربا کشاند و نتیجه‌اش این شد که شما در حال حاضر، شاهد آن هستید و وضعیتی است که رواج ربا آنقدر زیاد شده که نمی‌شود آن را انکار کرد و نادیده گرفت. امروزه دیگر نمی‌توان برای شرایطی که مردم از بانک‌ها یک میلیون تومان قرض می‌گیرند و یک ماهه مجبور هستند یک میلیون و دویست هزار تومان به بانک پس دهند، هیچ توجیه فقهی تراشید و یکسره باید گفت که این کارها رباست و حرام است و جنگ با خداست.» ب - اقتصاد اسلامی قرآن مجید ربا را به شدت حرام کرده است، لذا در اقتصاد اسلامی هر نوع ربا تحت هر نام از بین خواهد رفت. قرآن مجید در آیات زیر ربا را حرام اعلام کرده است: ۱- سوره بقره آیه ۲۷۵: کسانی که ربا می‌خورند، سر پا نمی‌مانند؛ مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان جن‌زده (صرعی) شده‌اند. این به خاطر آن است که گفتند، داد و ستد هم مانند ربا است، در حالی که خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام و اگر کسی اندرز الهی به او رسد و (از رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در سابق (پیش از نزول حکم تحریم) به دست آورده، مال اوست و کار او به خدا واگذار می‌شود و اما کسانی که بازگردند (و بار دیگر مرتکب این گناه شوند) اهل آتش‌اند و همیشه در آن می‌مانند. آنچه از این آیات می‌فهمیم: این آیه شریفه سخن از جمع دارد و نه فرد و همچنین از ربای بازاری سخن می‌گوید. بنابراین می‌توان گفت، اقتصاد جامعه و ملتی که به ربا آلوده باشند، سرپا نمی‌ایستد، مگر مانند فرد مصروع که از راه منحرف می‌شود و گاهی بر زمین می‌خورد و گاهی سرپا می‌ایستد. چرا که در این نوع جامعه، دادوستد را با سود و یا با ارزش اضافی همانند ربا آلوده ساخته‌اند و این دو را یکی می‌دانند، در حالی که خداوند بیع را که آلوده به ارزش اضافی نیست، حلال اعلام کرده و ارزش اضافی چسبیده به داد و ستد را حرام، پس کسی که دست از رباخواری بردارد، به آرامش دست می‌یابد و در نزد خدا آمرزیده می‌شود و گذشته‌اش به او زیان نخواهد رساند، ولی کسانی که رباخواری را ادامه دهند، در ناآرامی و آتش جاودان خواهند بود. قانون اقتصادی: در جامعه‌ای که اقتصاد آن به ربا آلوده باشد - مثل نظام سرمایه‌داری و شبه‌سرمایه‌داری - یک قانون به نام قانون نوسانات تجاری، به وجود می‌آید. بر اساس این قانون، اقتصاد جامعه همانند آدم‌های صرعی بی‌ثبات است. گاهی سرپاست (دوره رونق اقتصادی) و گاهی به زمین می‌خورد (دوره رکود اقتصادی) بین دوره رونق و رکود، دوره بحران و بهبود قرار دارد. صاحب تفسیر المیزان، مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیه مذکور، مطالبی به شرح زیر دارد (۱۹): «... رباخواری سبب می‌شود که رباخوار ثروتمند شود و ربا دهنده فقیر و لذا می‌توان گفت که ربا، توازن و تعادل اجتماع را به هم می‌زند و نظمی را که بر راه راست انسانی و روش فطری حکومت قرار دارد، از بین می‌برد و این همان خبطی است که رباخوار بدان مبتلا می‌شود، زیرا رباخواری موجب این می‌شود که نظام داد و ستد و معاوضه در نظر او مختل شود و دیگر میان خرید و فروش عادی و رباخواری فرق نگذارد و اگر او را به ترک رباخواری دعوت کنند، بگوید: بیع هم مثل رباست و مزیتی بر آن ندارد تا دست از ربا برداریم و بیع کنیم. ۲- سوره بقره آیه ۲۷۶: ترجمه: «خداوند، ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد و خداوند هیچ انسان ناسپاس گنهکاری را دوست ندارد.» آنچه از این آیه می‌فهمیم: در این آیه کریمه ربا در مقابل صدقه و «یَمَحَق» در مقابل «یُرَبِّی» قرار داده شده است. خداوند می‌فرماید: «ربا» که در ظاهر سبب افزایش ثروت است، در واقع باعث کاهش و نابودی ثروت می‌شود و صدقه دادن که در ظاهر امر کاهش در ثروت را سبب می‌شود در واقع باعث افزایش ثروت خواهد شد. توجه شود که خداوند برای صدقه دادن، واژه «یُرَبِّی» را که از همان کلمه «ربا» است را به کار می‌برد. بنابراین اضافه شدن از طریق صدقه ممدوح است در حالی که همین ارزش اضافی از طریق «ربا» مذموم است. علت آن است که صدقه سبب استقرار عدالت اجتماعی می‌شود و لذا دوستی اجتماعی را گسترش می‌دهد در حالی که ربا سبب گسترش اقتصاد ظالمانه می‌شود و به دشمنی طبقاتی و اجتماعی منجر خواهد شد (۲۰) و این دشمنی به جنگ فقرا علیه سرمایه‌داران منتهی می‌شود که خواه، ناخواه

ثروت رباخواران نابود خواهد شد، در حالی که دوستی طبقاتی و صلح و توسعه، سبب رشد ثروت خواهد شد. ۳- سوره بقره آیه ۲۷۸ و ۲۷۹: ترجمه: ای کسانی که ایمان آوردید، تقوای خدا ورزید و آنچه از ربا مانده، واگذارید. اگر مؤمن هستید و اگر (چنین) نکردید، بدانید خدا و رسولش، با شما پیکار خواهند کرد و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما، از آن شماست (اصل سرمایه، بدون سود)، نه ستم می‌کنیم و نه بر شما ستم وارد می‌شود. آنچه از این دو آیه شریفه می‌فهمیم: کسانی مؤمن هستند که ربا را از فعالیت‌های اقتصادی حذف کنند و اگر به نام اسلام، نظام بانکداری ربوی برقرار شود، برقرارکنندگان نه مؤمن هستند و نه کافر، بلکه منافق هستند. به علاوه تقوا داشتن یعنی حفظ سامان‌ها و از جمله سامان دادن درست و حفظ آن در صحنه اقتصاد، وابسته به حذف ربا از بانک و بازار است. و اگر چنین نشد و اخذ ربا به هر شکل و تحت هر نام ادامه پیدا کرد، گویی نظام یا فرد رباگیرنده به خدا و رسول خدا «اعلان جنگ» داده‌اند و مسلم است که بازنده در جنگ با خدا و رسول، رباگیران هستند. به عبارت دیگر قوانین فطری طبیعت، نظام‌هایی را که آلوده به ربا هستند، محکوم به شکست در فعالیت‌های اقتصادی کرده است. امروزه ملاحظه می‌شود در نظام‌های اقتصاد سرمایه‌داری و شبه‌سرمایه‌داری دنیا، رکود اقتصادی و نوسانات اقتصادی و شکاف طبقاتی و گسترش فقر، سبب ناکامی این اقتصادها شده است (۲۱) و اینان راهی ندارند، جز کمک گرفتن از غارت منابع و منافع کشورهای دیگر که این امر به جنگ‌های جهانی و منطقه‌ای منجر می‌شود که در قرن بیستم، جنگ اول و دوم جهانی، جنگ کره، جنگ ویتنام، جنگ لبنان و در قرن بیست‌ویکم آن هم در آغاز آن، نایره جنگ جهانی به چشم می‌خورد. یعنی اقتصاد سرمایه‌داری جز خون و آتش و مصیبت برای ملل دنیا چیزی به ارمغان نیاورده است. در اقتصاد اسلامی با محور ربا، کلیه این بلایای اقتصادی از بین خواهد رفت و دیگر از فقر، تورم، بیکاری، نوسانات اقتصادی و غیره خبری نخواهد بود. چرا که محور واقعی ربا در جامعه، به ایجاد یک نظام اقتصادی منجر می‌شود که عدل در آن مشخصه اساسی است و این عدل مانع بروز فقر و تورم و دیگر بلایای اقتصاد سرمایه‌داری می‌شود. پی‌نوشت: ۱- خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۲/۸/۸۲ به نقل از دکتر گوئل کهن، استاد علوم ارتباطات ۲ www.shahrvand.com/backissues/۶۳۳press.htm - منبع قبلی ۳ - منبع قبلی ۴ - منبع قبلی ۵ - ۶ <http://alkhoei.org.uk/lectures.htm> - وسایل الشیعه: ج ۱۵، ص ۳۶۵ - ۳۶۶، ب ۵۵، ح ۲۰۷۵۷. ۷- بحارالانوار: ج ۱۶، ص ۲۱۰. ۸ - منبع قبلی ۹ - منبع قبلی ۱۰ - <http://www.iran-emrooz.de/archiv/nakhjavani/۱۳۸۱/nakhjav۸۱۰۸۱۸.html> ۱۱ - حسن توانایان فرد - فلسفه اقتصاد اسلام - از نظر مرحوم علامه محمدحسین طباطبایی، ناشر: مؤسسه مطبوعاتی عطایی. چاپ اول - ۱۳۶۱ - صفحه ۱۸۷ ۱۲ - منبع قبلی ۱۳ - منبع قبلی ۱۴ - سیدمحمد حسینی بهشتی، محمد جواد باهنر، علی گلزاده (غفوری)، شناخت اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپخانه سپهر، صفحه ۵۰۹. ۱۵ - به سخنرانی آیت‌الله مصباح یزدی در نماز جمعه ۱۳/۴/۸۲ در این مورد که جمهوری اسلامی را از رباخوارترین نظام‌های جهان یاد کردند، مراجعه شود. ۱۶ - ۱۷ www.kayhannews.com/۸۱۰۹۱۹/other۵.ht - دقت شود این مباحث در جامعه‌ای فرضی صادق است که در آن اقتصاد اسلامی به گونه‌ای صد در صد به اجرا درآمده است و ربا کلاً وجود ندارد و مالیات‌های سنگین وجود ندارد و قیمت عدل مستقر است و نه قیمت بازار و لذا تورم وجود نخواهد داشت که نرخ بهره را با نرخ تورم خنثی کنند. ۱۸ - ۱۹ www.refahweekly.com/society/rrleerpn.htm - حسن توانایان فرد - فلسفه اقتصاد اسلام - از نظر مرحوم علامه محمدحسین طباطبایی، ناشر: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، چاپ اول - ۱۳۶۱ - صفحه ۱۸۷ ۲۰ - به منظور مطالعه بیشتر در این زمینه، به کتاب حسن توانایان فرد - فلسفه اقتصاد اسلام - از نظر مرحوم علامه محمدحسین طباطبایی، ناشر: موسسه مطبوعاتی عطایی، چاپ اول - ۱۳۶۱ - مبحث ربا در قرآن، به صفحات ۲۳ الی ۱۵۰ مراجعه شود. ۲۱ - حمله عراق جهت غارت منابع نفت آن کشور برای حل مشکل رکود در آمریکا، نشانه همین ناکامی‌هاست.

در حالیکه اسلام تنها شامل ابعاد عبادی فردی نیست و ابعاد اقتصادی را نیز دارا می باشد چرا مسئولین، اقتصاد اسلامی را اجرا نمی کند و تنها به شعار دادن اکتفا می کنند و وضعیت معیشتی مردم را بهبود نمی بخشند؟

پرسش

در حالیکه اسلام تنها شامل ابعاد عبادی فردی نیست و ابعاد اقتصادی را نیز دارا می باشد چرا مسئولین، اقتصاد اسلامی را اجرا نمی کند و تنها به شعار دادن اکتفا می کنند و وضعیت معیشتی مردم را بهبود نمی بخشند؟

پاسخ

همانگونه که شما متذکر شده اید اسلام دینی همه جانبه است و به همه ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... افراد و جامعه توجه دارد و از یک جانبه گرایی بشدت احتراز دارد ولی در جامعه گاهی ممکن است بنا به دلایلی یکی از ابعاد مورد توجه ویژه قرار گیرد و ابعاد دیگر فراموش یا مورد بی توجهی قرار گیرد. در شرایط کنونی نیز کم و بیش شاهد این افراط و تفریط ها از جانب طبقات مختلف هستیم ولی قدر مسلم آن است که پس از انقلاب اسلامی همه مسئولین نظام بیشترین سعی و تلاش وهم و غم خویش را صرف فعالیتهای اقتصادی نموده اند تا توانسته اند اقتصاد بیمار کشوری انقلاب کرده را اداره کنند. هشت سال جنگ تحمیلی را که سرمایه های عظیم و کلان کشور را می بلعید به خوبی اداره کنند، بازسازی راعلی رغم هزینه های سنگین و کمر شکن آن بدون کمک خارجی با آبرومندی به سامان برسانند و علاوه بر آن در جهت توسعه فعالیتهای زیربنایی مثل برق رسانی به روستاهای بالای ۲۰ خانوار و تامین آب آشامیدنی بهداشتی برای روستاها و ... گامهای بلند و اساسی را بردارند. این درحالی است که به اعتراف متخصصان اقتصادی، اقتصاد کشور ما بیمار است و از نشانه های بیماری آن، تک محصولی بودن صادرات ایران و اتکای شدید به فروش نفت، پرداخت یارانه، عدم تولید محصولات کشاورزی در حد نیاز، نبود تکنولوژی و فن آوری صنعتی در ابعاد مختلف و ... است. بیشتر این عوامل، ریشه در قبل از انقلاب دارد، این که یک کشوری افروزه از توسعه اقتصادی و صنعتی محروم باشد، باید اسباب آن را در چند دهه گذشته جست و جو کرد. علاوه بر مشکلات متعددی که بر شمرده شد و ریشه آن در رژیم گذشته است مشکلات متعدد جدیدی نیز برای دولت های بعد از انقلاب پیش آمده است که وقوع جنگ تحمیلی و تحریم اقتصادی که هنوز نیز ادامه دارد و از ورود تکنولوژی و دستیابی به دانش فنی جلوگیری می کنند و نیز بازسازی خرابیهای ناشی از جنگ سیل، زلزله و ... از آن جمله است. مضاف بر آن فقر فرهنگی، تهاجم فرهنگی و تهدیدهای دشمنان برای ترویج اشرافی گری، و تجمل گرایی و زندگی مصرفی نیز دستیابی به اهداف عالی به توسعه را کند می کند. افزایش سطح توقعات جامعه درحالی که متناسب با آن از رشد و توسعه مناسب برخوردار نگردد نه تنها به توسعه کمک نمی کند بلکه از موانع توسعه بشمار می رود. مضاف بر اینها نظام جمهوری اسلامی و مسولان رده های مختلف نیز دچار کاستی ها و تقصیرهای فراوانی بوده اند و غالباً بجای آنکه به ریشه یابی علل و عوامل مشکلات پردازند و زمینه های گرایش های غیر معقول و مصرف گرار شناسایی و درمان کنند ترجیح دادند با انتساب مشکلات جامعه به دشمنان خارجی خودشان را با گناه و بری از خطا جلوه دهند. این دیدگاه در تاریخ معاصر ایران همیشه به کشور اطمه زده است. و مسولان کمتر زمینه های نفوذ دشمن را بررسی کرده اند و حال آنکه دشمن بدون وجود زمینه مساعد و مناسب قادر به نفوذ و تغییر ارزشهای یک جامعه نخواهد بود. نکته آخر و پایانی این که با و ر شما مبنی بر توأم بودن شعار (علم) و عمل باید به یک فرهنگ عمومی تبدیل گردد و تک تک اعضای جامعه را از انسانهای عملگرای متعهد و مخلص استقبال نمایند و افراد حراف

فایده عمل را طرد نمایند. اگر کارو تلاش، قدرست و ارزش والای خود را در جامعه بیابد بسیاری از مشکلات بوجود مرتفع خو..... شد. آقای دکتر میر باقری رئیس سازمان ملی جوانان در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام ۴۵...۳... درصد جوانان کشور آرزوی خدمت به مردم را دارند و ۲۹ درصد آرزوی پول دار شدن و ۷ درصد آرزوی مشهور شدن را دارند (۱) باید تلاش کرد نزدیک به ۱۰۰ درصد جوانان آرزو داشته باشند به مردم خدمت کنند و شهرت و ثروت برای آنان اصل و اساس نباشد بلکه در مرتبه دوم قرار گیرد. در این صورت در آینده نزدیک نسلی از مسولان خدوم و خدمتگزار بر مصادرات امور تکیه خواهند زد و با همت و تلاش وصف ناپذیری مشکلات را یکی پس از دیگری حل خواهند کرد. ایران از نظر جمعیت جوان دومین کشور دنیا پس از اردن است (۲) و سرمایه جوانی، سرمایه ای بسیار غنی و ارزشمند است و هر کشوری که بتواند از این سرمایه عظیم برخوردار گردد مدارج عالیه تعالی و تکامل را سپری خواهد کرد. جوان با تدبیر و شور و نشاط جوانی می تواند بسیاری از گره های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... را باز کند و شما و امثال شما باید تلاش و کوشش کنید تا این نسل که در آینده بسیار نزدیکی سکاندار اداره کشور خواهد شد از قابلیت های مختلف فنی علمی برخوردار گردند در این صورت بستر توسعه همه جانبه با کمک این سرمایه گرانقدر که در توسعه مهم ترین و اساسی ترین سرمایه هستند، فراهم خواهد شد.

هر کس که می خواهد کاری که وظیفه اش هست انجام دهد باید اول تأمین شود و بعد از او کار بخواهند. چرا اقتصاد ما یک اقتصاد بیمار است؟ چرا جلوی این تورم گرفته نمی شود؟ چرا باید اینقدر هزینه ها سنگین باشد که مردم رو به اعمال خلاف بیاورند؟

پرسش

هر کس که می خواهد کاری که وظیفه اش هست انجام دهد باید اول تأمین شود و بعد از او کار بخواهند. چرا اقتصاد ما یک اقتصاد بیمار است؟ چرا جلوی این تورم گرفته نمی شود؟ چرا باید اینقدر هزینه ها سنگین باشد که مردم رو به اعمال خلاف بیاورند؟

پاسخ

از جناب عالی که به فراگیری دانش حسابداری و حسابرسی اشتغال دارید همین انتظار می رود که به مسائل مالی و اقتصادی توجه و عنایت ویژه ای داشته باشید. هر چند سایر مردم نیز به بحث عدالت و دادگستری در نظام جمهوری اسلامی عمیقاً توجه و التفات دارند و خواستار اجرای عدل علوی هستند ولی شما که با مسایل مالی آشنایی دقیق تری دارید اهمیت و ضرورت آنر بیشتر درک می کنید، مانیز با همه وجود همانند شما خواستار اجرای قانون عدالت هستیم. عدالت همراه با اقامه نماز دو نشانه مهم جامعه اسلامی است و با این دو نشانه می توان جامعه اسلامی را شناخت و آن را از جوامع غیر اسلامی جدا ساخت. اگر در جامعه ای نماز خوانده نشود و مردم، اهل نماز نباشند، آن جامعه اسلامی نیست. البته منظور پیدا شدن شماری تارک نماز - که در برابر نماز گزاران ناچیزند - نیست، بلکه مقصود عدم حضور نماز است در زندگی و اجتماع، به طور عام، و عدم مسجد و جماعت، و فرافتادن بانگ اذان... اگر در جامعه ای عدالت نیز حضور نداشته باشد، و آثار عدالت در جامعه و شئون حیاتی و اقتصادی و معیشتی افراد و خانواده ها - در همه قشرها - دیده نشود، و در سیاست و مدیریت، و قانونگزاری و قضاوت، و برنامه ریزی و اجرا، و در برخوردها و برخورداری ها، عدالت ملاک نباشد، و در مسکن و بهداشت، و تحصیل و کار، و سفر و استراحت، اصل عدالت اجرا نشود، و امکانات در این زمینه ها در میان عموم مردم تقسیم نگردد، و در راه صیوررت متعالی انسانی، عدالت میزان نباشد، و اصل اساسی عدالت در ذات برنامه ها و برنامه ریزیها حضور نداشته باشد، و مردم هم از شرایط و امکانات " تزکیه و تعلیم - " که هدف اصلی قرآن کریم است - برخوردار نباشند،

و تبعیض و تفاوت بیداد کند... به یقین چنین جامعه ای اسلامی نیست. اگر در جامعه ای مردم بسیاری برای رسیدن به اهداف قرآنی توان نیابند، از فشار نیازمندی و فراموش شدگی، همچنین زیادی ساعتهای کار و استثمار شدن، نتوانند به تعلیم و تربیت - بلکه تکالیف - دینی خود پردازند، آیا آن جامعه چگونه قرآنی و اسلامی به شمار خواهد آمد؟ عدالت رکن عمده جامعه اسلامی است. و روشن است که هیچ چیز بدون رکن خود پدیدار نخواهد گشت و تحقق نخواهد یافت. امام باقر "ع" می فرمایند: پیامبر "ص" (هنگامی که خواست جامعه اسلامی را بنیاد گذارد)، سنت های جاهلیت را از میان برد، و از آغاز، جامعه اسلامی را با عدالت بنیاد گذارد. "استقبل الناس بالعدل" ۲ "و امام علی بن ابیطالب علیه السلام می فرماید: "العدل رأس الایمان" ۳ ("سر ایمان اجرای عدالت است) از این تعلیم بزرگ می فهمیم که: اگر ایمان (دین داشتن، عمل به دین) را به پیکری همانند کنیم، سر آن پیکر عدالت است. و آیا پیکر بی سر چه خواهد بود؟ میته، مردار... و اگر جامعه ای میته و مردار شد، یعنی به حیات عدل زنده نبود، و با روح عدالت جان نیافت، دیگر از چه ارزشی سخن می توان گفت؟ پس بفهمیم که "ان الله یأمر بالعدل" را و بفهمیم "العدل رأس الایمان" را و بفهمیم "العدل حیاة الاحکام" را. اگر عدالت باشد فقر نیست. در قرآن کریم آمده است: "ان الله یأمر بالعدل" ۴... (خداوند بطور قطع اجرای عدالت را واجب کرده است) و چون ما درباره فهم معارف و اصول و مسائل و مبانی قرآنی - به نص خود قرآن - مأموریم که به معصوم (اهل الذکر) مراجعه کنیم، و مقصود قرآنی را در احادیث و تعالیم آنان بجوییم، به حدیثهایی عجیب و تعلیم هایی عظیم می رسیم. در اینجا یکی از آن احادیث که در "کافی" آمده است کافی است. امام صادق "ع" فرمود: "ان الناس یستغنون اذا عدل بینهم" ۵... ("مردمان اگر عدالتی در میان باشد، همه بی نیاز خواهند گشت). این حدیث به صراحت می گوید، اگر عدالت باشد فقر نیست، و اگر فقر باشد عدالت نیست. جامعه سرمایه داری و تکاثر و تبعیض جامعه عدل نیست. و جامعه فاقد عدل جامعه ای قرآنی نیست. در جامعه به هر میزان فقر و محرومیت و فاصله های معیشتی و کمبود داشتن و حرمان دیدن وجود داشته باشد، به همان میزان ظلم وجود دارد. و باید همزمان با یکدیگر فریاد بزنیم مدعیان مسلمانی به کمک محرومان بشتابید، ای معتقدان به خدا، آنان را حذف نکنید، و ای باور داران به قبر و قیامت، اندکی به مشکلات آنان بیندیشید، و ای امت قرآن، اقامه قسط و عدل و تأمین زندگی سالم برای همه افراد را، در پناه قسط و عدل، و جهت همت خویش سازید، و ای انقلاب کردگان انقلابی باشید، شاید بدین گونه خدا از ما راضی گردد، و دل امام زمان "ع" شاد شود، و آبروی دین خدا محفوظ ماند، و جامعه دستخوش تزلزل های زیان خیز نگردد، و تا خداوند رحمان، تاریکی های سخت تر از جهنم قبر و قیامت ما را، با نور حاصل از این عمل صالح و فریضه بزرگ (رسیدگی به خلق خدا و خدمت به آنان)، به روشنی بدل سازد، و راهی به سوی نجات ورهایی، در آن گذرگاههای مخوف و پر گرفتاری، در پیش همه بگشاید. مجلس و و کلا - باید نسبت به این وظیفه بسیار مهم همواره حساس باشند و احساس مسؤولیت خدایی و سنگینی بکنند. دولتمردان و مسولان اجرایی باید در راه انجام دادن دقیق این وظایف از هیچ کوششی دریغ نورزند، بلکه نباید تا به انجام تکلیف یقین پیدا نکرده اند آرام بگیرند. و ثروتهایی که متعلق به قشرهای ملت است باید به خود آنان باز گردد. صدقه سری دادن مطرح نیست، تأمین آبرومندان مقصود است. مسؤلان قضایی باید با اسراف ها و تبذیرها و حیف و میل ها و غارتها و چپاول ها و... با نهایت دقت و براساس عدالت و قسط رسیدگی و برخورد نمایند. امثال من و شما نباید حقایق را کتمان کنیم، و تعالیم اسلامی و زندگی بزرگان دین و سیره حکومت امیرمؤمنان را تا حد امکان گوشزد کنیم و از حاکمان و مسؤلان بخواهیم خود را به سیره و منش علوی محک بزنند. ما موظفیم یاد آوری کنیم پیامبر اکرم "ص" دولت را مسؤل مستقیم فقر فقیران و حرمان محرومان و بی اعتقادی و بی ایمانی ساقط شدگان می داند: "ولم یفقر هم فیکفرهم" حاکم اسلامی نباید مردم را فقیر کند تا کافرشان سازد. ۶ "پس تزریق این اصل که فقر و محرومیت اصلی است ثابت، و حضور آن در جامعه - به صورت یک جریان مستمر و پذیرفته - قابل قبول است، و دین اسلام قبول دارد که فقیران و مستمندان در جامعه بسر ببرند، در کنار آنان، توانگران درناز و تعمت غرق باشند، اینان هر چه می خواهند داشته باشند و آنان هر چه می خواهند نداشته باشند، حتی اندکی دارو برای کودکی مشرف به

مرگ؟ این چگونگی نه اسلام است و نه دید اسلامی. و این وضعیت نتیجه فرعونیت مالی و قارونیت غنا و تکاثر است، و همسویی با قارونها، نه آیین انبیایی محمدی، خداوند مهربان عادل، کسی را بدون روزی و وسایل معیشت خلق نکرده است"، نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیاه الدنیا" ۷ ("ما در زندگی دنیا، روزی - وامکانات معیشت - را در میان همه خلق تقسیم کرده و به همه داده ایم). پس روزی و امکانات برای همه و به اندازه همه هست. - البته با درجاتی متفاوت، اما نه در حد وجود و عدم، و تکاثر و فقر و اتراف و محرومیت - لیکن در این میان حق قشرهایی به وسیله ایادی توانمند و صاحب قدرت و صاحب نفوذ و مرتبط غصب می گردد و به سرقت می رود. و افزون طلبی و تمتع و مال دوستی و تنعم پرستی آنان طبقات ضعیف و محروم را در آتش محرومیت درمی افکند و می سوزاند. ما باید این تعالیم و حقایق را گاه گاهی، بر اساس تکلف شرعی، بنویسیم و بگوییم و یادآوری کنیم، تا ارزشهای اسلامی مصون بماند، تا جوانان انقلابی و غیور و دیگر آگاهان و عدالت خواهان از دین حق سرخورده نشوند و با همت والا از طریق رسانه ها و بیان حقایق و نیز مشارکت در صحنه های مختلف مثل انتخابات و ... به تحقق به این اهداف یاری و مدد رسانند. ما نباید فراموش کنیم تا هنگامی که جامعه به وضعیت مطلوب اسلامی، یعنی جامعه منهای فقر نرسیده است، ما نسبت به همه محرومان و مستمندان مسئولیت داریم، و باید برای رها ساختن همه آنان از چنگال فقر و محرومیت اقدام کنیم، بلکه باید گفت این مسئولیت درباره بینوایان جهان و مستمندان عالم وجود دارد. مسلمان باید درباره مسلمان محروم در هر جا که باشد حساس باشد و خود را مسئول بداند، و تا آنجا که می تواند برای رسیدگی به محرومان و وضعیفان و مستمندان و نجات آنان کمک کند، چون همه بندگان خدایند - اگر چه خود جاهل باشند یا غافل یا منکر - در خاتمه مجدداً ضمن تأیید گفتار دلسوزانه شما یادآوری می کنیم ما وظیفه داریم هر آنچه از دستمان ساخته است از بیان حقایق، اعتراض، انتقاد و نیز انتخاب افرادی شایسته ولایت برای وکالت مجلس، شوراها و ... به تحقق این امر کمک کنیم مسلم بدانید اگر بتوانیم با یک بسیج عمومی و امر به معروف و نهی از منکر زشتی اتراف و ثروت اندوزی نامشروع و نیز اجرای عدالت و عدالتخواهی و رسیدگی به محرومان و مستضعفان را در جامعه به ارزش هایی متعالی تبدیل کنیم گام بلندی در این راستا برداشته ایم. بدانیم که فشار افکار عمومی در بسیاری از زمینه ها بسیار کارساز است. مایوس نباشیم که عمل کوچک ما تأثیری ندارد عمل فردی ما هر چند کوچک باشد مانند آن سنگ کوچک در دریا موج ایجاد می کند و اگر این امواج زیاد شود تأثیر فراوان خواهند داشت دانشجوی ارجمند این نکته نیز قابل توجه و تعمق است که علی رغم این مسایل به جرأت می توان ادعا کرد نظام جمهوری اسلامی نسبت به بسیاری از نظام های موجود دنیا نزدیک ترین نظام به نظام عدل علوی است اگر چه با آن نظام فاصله بسیار زیادی دارد. (۱) هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یتزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه (سوره جمعه/۲ و ...) (۲) التهذیب شیخ طوسی، ج ۶، ص ۱۵۴ (۳) غرر الحکم، ص ۳۹ (۴) سوره نحل/۹۰ (۵) کافی، ج ۳، ص ۵۶۸ (۶) اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۶ سوره زخرف/۳۲

چرا در جامعه ای که خمس وزکات داده می شود مالیات گرفته می شود؟

پرسش

چرا در جامعه ای که خمس وزکات داده می شود مالیات گرفته می شود؟

پاسخ

ابتدا باید در مورد سؤال جنابعالی مختصری در خصوص مالیات در اسلام و انواع آن اشاره ای بنمائیم و سپس به اصل جواب سؤال شما پردازیم. در حکومت‌های قبل از اسلام و حکومت قبل از انقلاب اخیر ایران و بسیاری از حکومت های طاغوتی و استعمارگر جهان چنین رسم بود که مالیات‌های سنگینی بر طبقات فقیر و متوسط می بستند و پادشاهان و درباریان و اعیان و اشراف از پرداخت هر نوع مالیات معاف بودند و یا با نیرنگ‌های قانونی خود را معاف می کردند. طبقات فقیر با محرومیت در خدمت اشراف و ثروتمندان زندگی می کردند. و درباریان و اشراف با گرفتن مالیات، خون طبقه محروم را می مکیدند و بیشتر آنها را صرف بنای کاخها و تجملات خود می کردند. اسلام این وضع را به کلی دگرگون ساخت و چند نوع مالیات بر ثروتمندان برای مصلحت فقرا و از بین بردن فقر در جامعه بر اساس عدالت اجتماعی مقرر داشت که در هیچ یک از مکتب های جدید نظیر آن یافت نمی شود. امتیاز دیگر مالیات اسلام این است که پرداخت آن از عبادات مهم است و اداره کنندگان و مسئولین تبلیغات اسلامی و دینی با بالا بردن نیروی انسان و روح انسانیت و انسان دوستی و مبارزه با تجمل پرستی و اسراف و تبذیر، کاری می کنند که ثروتمندان خود با میل و اشتیاق نسبت بر پرداخت آن مبادرت ورزند، بنابراین حکومت اسلامی در کمتر موردی احتیاج به اعمال زور برای دریافت مالیات خواهد شد. در قانون اسلام چند گونه مالیات است که بعضی از آنها به طور اجبار گرفته می شود و بعضی به طور اختیار دریافت می شود آن مالیاتها که به طور اجبار گرفته می شود به دو گونه است: مالیات سالانه و همیشگی و آن در وقتی است که کشور در آرامش است و مورد تهاجم اجانب نیست یا انقلابی در داخل کشور نیست. مالیات فوق العاده و آن در وقت جنگ و بحرانهای دیگر است. این مالیات که در این موقع گرفته می شود، میزان محدودی ندارد و مالیات غیر محدود باید آنرا نماید زیرا بسته به نظر دولت اسلامی است. و این چون مالیات غیر مستقیم است البته در وقتی گرفته می شود که مالیات مستقیم (که به آن اشاره خواهد شد) از عهده جلوگیری از انقلاب کشور بر نیاید. در این موقع دولت هر قدر احتیاج داشت از مردم می گیرد، اگر صلاح دانست بعنوان قرض والا به عنوان مالیات غیر مستقیم و فوق العاده به مقدار نیازمندی کشور- و البته از روی تقسیم عادلانه دریافت آن انجام می گیرد - حتی اگر نیازمند تمام اموال توده شد، مقدار زائد از مخارج ضرورت را از آنها می گیرد و برای استقلال کشور اسلامی خرج می کند چنانکه در این موقع تمام افراد توده (مردم) به عنوان نظام اجباری باید در جبهه های جنگی حاضر شوند و برای استقلال کشور اسلامی فدا کاری کنند. (مالیات مستقیم): اما مالیاتهای مستقیم که برای اداره کشور و هزینه های احتیاطی و مصالح کشوری و لشکری به طور اجبار باید مردم به دولت بدهند چند گونه است: ۱. خراج: مالیاتی که از اراضی خراجیه گرفته می شود و آن اراضی کشورهایی است که دولت اسلامی آنها را فتح کرده و در آنوقت که فتح کرده آن اراضی آباد بوده اند یعنی افتاده و موات نبوده اند. ۲. مالیات ۲۰٪ که همان خمس می باشد (توضیح مفصل آن در رساله های عملیه و کتب فقهی آمده است) ۳. مالیات جنس: که همان زکات می باشد (توضیح مفصل این مطلب نیز در رساله های عملیه و...) ۴. جزیه: که این مالیات بر نفوس و اراضی است که از اهل ذمه (یهودیه و مسیحیه که در پناه اسلام به سر می برند) گرفته می شود هر طور و هر قدر که دولت مقتضی بداند. ۵. ارث بلا وارث: از درآمدهائی که دولت به طور اجبار می گیرد، ارث کسانی است که بمیرند و وارث نداشته باشند، چه مسلم باشند و چه کافر حربی باشند یا ذمی، که در این صورت کلیه اموال آنها (پس از مرگ) ضبط دولت می شود. و در مصالح مردم و کشور خرج می گردد. با مراجعه به تاریخ اسلام و متون فقهی به منابع مالی بر می خوریم که برای تأمین هزینه ها و مخارج دولت اجرای برنامه ها و راه اندازی خدمات عمومی در سطح وسیع کفایت می کنند. از دیدگاه حضرت امام خمینی "ره" خمس به عنوان مالیات در اختیار حاکم اسلامی قرار می گیرد: و حکومت بر مبنای مصالح اجتماعی نحوه توزیع و هزینه سازی آنرا تعیین می کند، در این راستا کلیه نیازمندان از جمله گروههای سه گانه متذکر در آیه ۴۱ از سوره انفال می بایستی تأمین شوند. حضرت امام خمینی "ره" می فرماید: "مالیتهائی که اسلام مقرر داشته و طرح بودجه ای که ریخته نشان می دهد تنها برای سد رمق فقرا و سادات فقیر نیست بلکه برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است. مثلاً خمس یکی از درآمدهائی هنگفتی

است که به بیت المال می ریزد، طبق مذهب ما از تمام منافع کشاورزی، تجارت، منابع زیرزمینی و روزمینی ویا به طور کلی از کلیه منافع و عواید بطرز عادلانه ای گرفته می شود، به طوری که از سبزی فروشی درب این مسجد تا کسی که به کشتیرانی اشتغال دارد یا معدن استخراج می کند همه را شامل می شود. منظور از چنین مالیاتی فقط رفع احتیاج سید و روحانی نیست، بلکه قضیه مهمتر از اینهاست - اگر حکومت اسلامی تحقق پیدا کند باید با همین مالیاتهای که داریم یعنی خمس و زکات که البته مالیات اخیر زیاد نیست، جزیه و خراجات... اداره می شود^۱ پس معلوم می شود خمس و زکات هم جزء مالیات است منتهی به طور عادلانه توسط حاکم اسلامی برای نیازمندان و فقرا و سادات نیازمند و تشکیل حکومت اسلامی و مخارج آن مصرف می شود. و این کاری است که قبلاً هم بوده و مورد تأیید ائمه معصومین^ع می باشد. و اما در خصوص سؤال شما عرض می کنیم که خمس و زکات حقی شرعی می باشد که مانند روزه و نماز و از طرف شارع مقدس بر کسانی که شرایط آن را دارند واجب شده است که آیات و روایات و دلائل زیادی^۱ هم بر آن اقامه شده که به نظر می رسد الآن جای بحث آنها نباشد. و اما مالیات حقی حکومتی است که جهت هزینه های تأمین امنیت و حفظ کشور از تجاوزات داخل و خارج است تا مردم، کشور، ناموس و اموالشان در امنیت کامل باشند و همچنین برای کشیدن جاده ها، ساختن مدارس و بیمارستانها و سایر نیازهای اجتماع می باشد^۲. بیان این نکته نیز لازم است که بزرگان دین ما فرموده اند در صورتیکه ضرورتی برای جامعه اسلامی پیش آید و هیچ راهی برای حل آن، جز مالیاتهای جدید نباشد، حکومت اسلامی می تواند به مقدار لازم مالیات وضع کند و رعایت عدالت دینی در این امر واجب می باشد^۳. و همچنین باید به این نکته توجه داشته باشیم که مالیات هیچگاه جزء خمس و زکات حساب نمی شود، و نمی توان آنرا به جای خمس و زکات محسوب داشت هر چند ممکن است طبق نظر حاکم شرع و ولی فقیه عادل گاهی اوقات مورد مصرف آنها یکی شود و آنهم نیست مگر به خاطر مصلحت جامعه و مسلمانان، زیرا که مالیات مانند مال الاجاره ی منزل با اجرت دکتور و کارگر است. اگر شما مثلاً کارگری را استخدام کنید که کوچه شما را تمیز کند آیا هزینه ی آن از باب خمس حساب می شود یا مؤونه سال شما است؟ مصارف مالیات همه از این قبیل است^۴. در آخر ضمن آرزوی موفقیت در علم و عمل خالصانه برای جنابعالی به استفتائی از مقام معظم رهبری^۱ "حفظه" (ج ۲، اجوبه الاستفتائات ص ۳۵۵) اشاره می نمائیم: س ۹۰۴ - بعضی از افراد و شرکت ها و مؤسسات خصوصی و دولتی برای فرار از پرداخت مالیات و عوارضی که دولت مستحق دریافت آن است. از راههای مختلف مبادرت به مخفی کردن بعضی حقایق می کنند، آیا این کار برای آنها جائز است؟ جواب - خودداری کردن از اجرای قوانین دولت اسلامی جمهوری اسلامی و عدم پرداخت مالیات و عوارض و سایر حقوق قانونی دولت اسلامی برای هیچکس جائز نیست. منابع: رساله نوین، مسائل اقتصادی، ترجمه و توضیح عبدالکریم بی آزادشیرازی، ص ۶۹ به بعد، تقریباً عین مطالب و فشرده آن (۱) و (۲) کتاب بررسی اندیشه های اقتصادی امام خمینی^{ره}، ص ۱۳۷ به بعد (۳)، (۴)، (۵)، (۶) فلسفه اسرار احکام، ج ۲، محمد وحیدی، به نقل از تفسیر نمونه ج ۸، وسائل الشیعه ج ۶، الفردوس الاعلی ص ۵۴

۱- با اینکه ۲۵ سال از پیروزی انقلاب اسلامی ایران می گذرد ولی هنوز اقتصاد ما الگو گرفته از غرب و بانک جهانی است لطفاً بفرمایید چرا به مسائل کاربردی پرداخته نمی شود و برنامه اقتصاد اسلامی ارائه و اجرا نمی شود؟ لطفاً توضیح دهید

پرسش

۱- با اینکه ۲۵ سال از پیروزی انقلاب اسلامی ایران می گذرد ولی هنوز اقتصاد ما الگو گرفته از غرب و بانک جهانی است لطفاً بفرمایید چرا به مسائل کاربردی پرداخته نمی شود و برنامه اقتصاد اسلامی ارائه و اجرا نمی شود؟ لطفاً توضیح دهید

پاسخ

دلایلی که به ذهن من می‌رسد اینها است: (ممکن است ادله دیگری هم وجود داشته باشد، خودتان هم فکر کنید) ۱- برای این که در یک جامعه اقتصاد اسلامی اجرا شود، لازم است افرادی که با مفاهیم، موضوعات و احکام اسلامی آشنا هستند، در آن جامعه حضور داشته باشند. متأسفانه جامعه ما در ۲۵ سال گذشته از این نظر با کمبود شدید نیروهای فکری متخصص در اقتصاد اسلامی مواجه بوده است. ۲- علاوه بر این، برای این که یک نظام اقتصادی در یک جامعه حکمفرما شود، باید پیشاپیش مجموعه‌ای منظم و مدون از آموزه‌های آن نظام در اختیار برنامه‌ریزان اقتصادی جامعه باشد. با توجه به این که تقریباً در تمامی طول حیات اسلام، نظام اقتصادی آن مورد غفلت بوده و به جز در دوره‌ای کوتاه در صدر اسلام، نظام اقتصادی اسلامی در جامعه جریان نداشته است، لذا بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دست دولتمردان از این نظر خالی بود و مجموعه‌ای منظم و مدون که به آن‌ها بگویند برای حاکم ساختن اقتصاد اسلامی چه باید بکنند در اختیار نداشتند. از آن زمان تاکنون در این زمینه کارهایی شده است و مطالعات خوبی درباره اقتصاد اسلامی به انجام رسیده ولی از نتایج مطالعات مزبور برای اسلامی کردن اقتصاد ایران بهره‌برداری بایسته نشده است. چرا بند ۳ را ببینید. ۳- در بند قبل گفتیم که در ۲۵ ساله گذشته تلاش‌های نظری برای اسلامی کردن اقتصاد ایران انجام شده ولی در مرحله عملی مورد بهره‌برداری قرار نگرفته است. علت‌های بلا استفاده ماندن تحقیقات مزبور و در نتیجه جدا ماندن اقتصاد ایران از اقتصاد اسلامی از این قرارند: اولاً- در بخشهایی از تاریخ بعد انقلاب، متأسفانه سکان اقتصاد کشور در دست کسانی بوده است که اعتقاد به چیزی به نام اقتصاد اسلامی نداشته‌اند و لذا به تحقیقاتی که در این زمینه انجام می‌شده واقعی نمی‌نهادند. ثانیاً- بروز مسائلی جدید در عرصه اقتصاد بین‌الملل که طبعاً آثار آن در ایران هم ظاهر می‌شود، در پاره‌ای از موارد نتایج تحقیقات قبلی را تحت الشعاع قرار می‌داد و کارایی آن‌ها کاهش می‌یافت. به عنوان مثال: قانون بانکداری بدون ربا که هنوز هم به طور کامل و دقیق اجرا نشده، با مسئله جدیدی در اقتصاد بین‌الملل مواجه شده که قادر به پاسخگویی به آن نیست و برای مواجهه با آن باید تحقیقات جدیدی انجام شود، این مسأله جدید، رواج روز افزون تجارت الکترونیک و پول الکترونیک است که به هر حال، ملاحظات خاص خودش را دارد و باید احکام اسلامی آن مورد مطالعه قرار گیرد. ۴- دلیل دیگر برای حاکم نشدن اقتصاد اسلامی این است که در جامعه ما متأسفانه زمینه فرهنگی لازم برای رواج اقتصاد اسلامی ایجاد نشده است. نمی‌توان یک نظام اقتصادی را به جامعه‌ای که به لحاظ فرهنگی هنوز آماده پذیرش آن نیست، تحمیل کرد. در این زمینه (فرهنگ سازی برای اقتصاد اسلامی) متأسفانه خیلی کم کار کرده‌ایم و کارنامه قابل قبولی نداریم. ۵- با این همه، یک نقطه روشن و امیدوارکننده وجود دارد و آن اراده جدی مسئولان نظام (مسئولان رده بالا) در همه سالهای پس از پیروزی انقلاب برای اسلامی کردن اقتصاد ایران است. اگر این اراده نمی‌بود، همین قدر هم که پیش رفته‌ایم، جلو نمی‌رفتیم. و اگر این شعله همچنان فروزان بماند- انشاءالله می‌توان امیدوار بود که تدابیر جدی برای فرهنگ سازی، نظریه پردازی و اجرای اقتصاد اسلامی اتخاذ شود. انشاءالله

نوسازی صنعتی در کشور ایران، کره و ژاپن تقریباً همزمان شروع شده است ولی آنها به پیشرفت اقتصادی دست یافته‌اند و ما هنوز مصرف کننده ایم؟

پرسش

نوسازی صنعتی در کشور ایران، کره و ژاپن تقریباً همزمان شروع شده است ولی آنها به پیشرفت اقتصادی دست یافته‌اند و ما هنوز مصرف کننده ایم؟

پاسخ

این مسئله دارای علل و عوامل متعددی است اگر در روند سازندگی کشورهایمانند ژاپن و کره که طی چندین دهه خود را از مرز یک کشور عقب افتاده به کشورهای توسعه یافته رسانده اند، مطالعه ای صورت گیرد الگویی از استراتژی آن ها استخراج می گردد که کم و بیش مراحل زیر را در بر دارد: ۱- اصلاحات وسیع با اولویت دادن در تخصیص منابع به نظام های آموزشی و تربیتی؛ ۲- تلاش سازمان یافته برای دست یابی به علم و تکنولوژی جدید و بومی سازی آن در چهار چوب نیازهای جامعه خود؛ ۳- حرکت در چهار چوب برنامه ای منظم برای سامان دهی زیرساخت های اقتصادی؛ ۴- بازسازی بخش خصوصی توسط دولت در چهار چوب مصالح ملی؛ ۵- توجه به ارزش های ملی و هویت فرهنگی در انتخاب الگوی توسعه؛ ۶- شناخت دقیق واقعیات جامعه و درک امکانات و محدودیت های کشور؛ در اقدامات این کشورها عمدتاً "بهبود نقش انسانها در توسعه مورد توجه بوده است؛ لذا اصلاحات را از نهادهای آموزشی و فرهنگی شروع کرده و به موازات آن نهادها و ساختارهای اجرایی را اصلاح کرده اند. ژاپنی ها زمانی که استراتژی توسعه خود را ترسیم می نمودند، آینده کشور را بر محور سه رشته عمده الکترونیک، انفورماتیک و بیوتکنولوژی سازمان دادند. این انتخاب بر اساس درک درست محدودیت های اساسی این کشور در زمینه مواد خام و انرژی و سمت گیری بر بنای امکانات موجود بود؛ زیرا در این سه رشته تکیه گاه اساسی سرمایه های انباشته شده انسانی بود که ژاپنی ها سطح بسیار بالایی از آن را دارا بودند. (مومنی، فرشاد، کالبدشناسی یک برنامه توسعه، ص ۴۴) در انتقال تکنولوژی و صنایع، بدون نیروی انسانی کار آمد و دانش لازم چیزی جز وارد کردن دستگاه، فن و تکنسین خارجی نخواهد بود، که خود به آفت مهارت زدایی از جمعیت بومی می انجامد؛ بنابراین مسئله اساسی سازگاری انتقال تکنولوژی با توسعه درون زاست توسعه ژاپن در زمینه های گوناگون از جمله صنعت بر آیند تقلید فنون وارداتی بیگانه نبود بلکه حاصل دو فرایند موازی و مستمر فرایندهای انطباق و نوآوری بود. تجربه ژاپن به خوبی نشان داد که از یک طرف انتقال تکنولوژی لزوماً "مستلزم تقلید صرف نیست و از سوی دیگر باید بر مبنای وفاق ملی توانایی ها و امکانات محلی چشم دوخت و به مشارکت مردم در اجرای توسعه درون زا توجه داشت. رعایت این نکات باعث رشد و نوآوری در عرصه های گوناگون صنعت، تکنولوژی و... در جوامعی مانند ژاپن، کره و برخی از کشورهای جنوب شرق آسیا شده است؛ در مقابل عدم پیشرفت و مشکلاتی که برخی از جوامع مانند ایران دارند بر اثر رعایت موارد فوق می باشد نگاهی گذرا به الگوهای قبل و بعد از انقلاب اسلامی این واقعیت را آشکار می سازد که عدم انتخاب الگوهای صحیح و مناسب کشور را در مدارهای توسعه نیافتگی نگه داشته است. منابع در آمدی نفت این فرصت را فراهم ساخت که با دلارهای نفتی اولویت اقدامات توسعه ای رژیم گذشته بدون توجه به نظام های فرهنگی و اصلاحات ساختاری از ساخت فیزیکی جامعه شروع شود. درآمدهای حاصل از صدور نفت خام در کنار وابستگی و فساد رژیم شاهنشاهی آثار نامطلوب متعددی در برداشت؛ از قبیل: ۱- ایجاد نظام بزرگ دولتی مصرف کننده منابع و مخرب سازندگی و توسعه؛ ۲- به وجود نیامدن نظام های آماری و اطلاعات برای شناخت تحولات جامعه در ابعاد مختلف به عنوان پشتوانه برای نظام های برنامه ریزی؛ ۳- به وجود نیامدن نظام های نظارتی و ارزش یابی؛ ۴- عدم شکل گیری بخش خصوصی سالم و فعال در خدمت منابع ملی؛ ۵- عدم انتقال علم و فن آوری مناسب با ساختارهای مختلف اقتصادی، سیاسی، مدیریتی و فرهنگی. متأسفانه این روند بعد از انقلاب اسلامی خصوصاً "بعد از جنگ تحمیلی ادامه یافت آثار نامطلوب خود را بر بخش های اقتصادی، صنایع و... بر جای نهاد. امید می رود با توجه به بازنگری ها اقداماتی در زمینه پیشرفت بخش صنعت و سایر بخش های کشور در حال اقدام می باشد شاهد پیشرفت و نوآوری های جدید متناسب با نیازها و ارزش های جامعه باشیم. برای آگاهی بیشتر ر.ک: ۱- محمد تقی نظر پور، ارزشها و

توسعه و ص ۹۳-۲ فرامرز رفیع پور، توسعه و تضاد، ص ۵۴۹-۳ حسن بنیانیان، مدلی بر آسیب شناسی انقلاب اسلامی، ص ۱۴۳

بیمه

آیا بیمه عقد لازم است یا جایز؟

پرسش

آیا بیمه عقد لازم است یا جایز؟

پاسخ

این مسئله نیز در فقه مطرح است که اصل در همه عقود، لزوم است. اصل اولی در همه عقدها لازم بودن است، مگر اینکه دلیلی بر جایز بودن داشته باشیم. بنابراین اگر ما معامله بیمه را معامله بی مانعی تشخیص دهیم، معامله غیر قابل برگشت هم هست؛ یعنی بیمه گر یا بیمه گزار حق ندارد بعد از بستن قرارداد معامله، آن را بهم بزند، مگر دو طرف حاضر بشوند که در این صورت اسم آن می شود اقاله یا تقاویل، یعنی دو طرف می خواهند معامله را بهم بزنند. دو طرف، هر عقد لازمی را می توانند بهم بزنند، ولی خاصیت عقد لازم این است که یک طرف به تنهایی نمی تواند آن را بهم بزند. پس، از جمله خصوصیات عقد بیمه - اگر بیمه را یک عقد جداگانه بدانیم - این است که عقد لازم است.

چه چیز باعث شده است تا بیمه، عملی معقول و مشروع به شمار رود؟

پرسش

چه چیز باعث شده است تا بیمه، عملی معقول و مشروع به شمار رود؟

پاسخ

آنچه که بیمه را یک عمل معقول و مشروع می کند، نفس تعهد بیمه گر است. در بیمه، بیمه گر متعهد می شود که در صورت وقوع حادثه یا بروز خسارت، آن را جبران کند یا فلان مبلغ پول بدهد. این تعهد بیمه گر برای بیمه گذار ارزش دارد؛ یعنی بیمه گذار آدمی است که اگر این تعهد نباشد، همیشه یک حالت دلهره دارد که اگر حریق بیاید و مال التجاره من از بین برود من خاک نشین خواهم شد، اگر من فوت بکنم ورثه من چنین خواهند شد. یک حالت ناراحتی و اضطرابی دارد، دنبال کسب اطمینان می گردد. کار بیمه گر این است که به او تأمین می دهد؛ یعنی وقتی او متعهد شد که در صورت وقوع حادثه یا بروز خسارت، من جبران می کنم، آن اضطراب و ناراحتی بیمه گزار را از بین می برد. در زبان عربی بیمه را تأمین می گویند و این لغت بسیار خوبی بوده که برایش انتخاب کرده اند. بیمه گر به بیمه گزار تأمین می دهد، امنیت خاطر می دهد. همین عمل ارزش دارد. اصلاً ارزش کار بیمه گر

که در متن معامله قرار گرفته، پولی نیست که بعدها می‌خواهد پردازد که بگویید این پول مجهول است و چون مجهول است، عقد باطل است. آنچه که در اینجا ارزش دارد این است که بیمه‌گر متعهد می‌شود. این تعهد برای بیمه‌گذار ارزش دارد. بیمه‌گذار پول را در ازای این تعهد می‌دهد. ولی این تعهد، یک تعهد خالی نیست، تعهدی است که «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» هر کس که تعهدی کرد باید به تعهد خود وفا کند. لهذا فقها گفته‌اند اگر ما بخواهیم بیمه را داخل در یکی از عقود معمول در آوریم، نزدیکترین مسئله فقهی به مسئله بیمه، مسئله ضمان است، کتاب الضمان: (کتاب ضمانت) چون ضمانت تعهد است.

چه چیز باعث شده است تا بیمه، عملی معقول و مشروع به شمار رود؟

پرسش

چه چیز باعث شده است تا بیمه، عملی معقول و مشروع به شمار رود؟

پاسخ

آنچه که بیمه را یک عمل معقول و مشروع می‌کند، نفس تعهد بیمه‌گر است. در بیمه، بیمه‌گر متعهد می‌شود که در صورت وقوع حادثه یا بروز خسارت، آن را جبران کند یا فلان مبلغ پول بدهد. این تعهد بیمه‌گر برای بیمه‌گذار ارزش دارد؛ یعنی بیمه‌گذار آدمی است که اگر این تعهد نباشد، همیشه یک حالت دلهره دارد که اگر حریق بیاید و مال‌التجاره من از بین برود من خاک نشین خواهم شد، اگر من فوت بکنم ورثه من چنین خواهند شد. یک حالت ناراحتی و اضطرابی دارد، دنبال کسب اطمینان می‌گردد. کار بیمه‌گر این است که به او تأمین می‌دهد؛ یعنی وقتی او متعهد شد که در صورت وقوع حادثه یا بروز خسارت، من جبران می‌کنم، آن اضطراب و ناراحتی بیمه‌گذار را از بین می‌برد. در زبان عربی بیمه را تأمین می‌گویند و این لغت بسیار خوبی بوده که برایش انتخاب کرده‌اند. بیمه‌گر به بیمه‌گذار تأمین می‌دهد، امنیت خاطر می‌دهد. همین عمل ارزش دارد. اصلاً ارزش کار بیمه‌گر که در متن معامله قرار گرفته، پولی نیست که بعدها می‌خواهد پردازد که بگویید این پول مجهول است و چون مجهول است، عقد باطل است. آنچه که در اینجا ارزش دارد این است که بیمه‌گر متعهد می‌شود. این تعهد برای بیمه‌گذار ارزش دارد. بیمه‌گذار پول را در ازای این تعهد می‌دهد. ولی این تعهد، یک تعهد خالی نیست، تعهدی است که «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» هر کس که تعهدی کرد باید به تعهد خود وفا کند. لهذا فقها گفته‌اند اگر ما بخواهیم بیمه را داخل در یکی از عقود معمول در آوریم، نزدیکترین مسئله فقهی به مسئله بیمه، مسئله ضمان است، کتاب الضمان: (کتاب ضمانت) چون ضمانت تعهد است.

آیا بیمه نوعی قمار نیست؟

پرسش

آیا بیمه نوعی قمار نیست؟

پاسخ

فقه‌ها هیچ احتمال نداده‌اند که بیمه داخل در باب قمار بشود و وجهی هم ندارد که ما بیمه را داخل در باب قمار بدانیم. صرف به خطر انداختن، ملاک قمار نیست. گفتیم [برای صحت یک معامله] باید آن استثناها وجود نداشته باشد. در باب معاملات، ریشه استثناها آن چیزی است که در آیه قرآن آمده که قمار هم یکی از مصداقهای آن است: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» بقره/۱۸۸ مقصود این است که وقتی پول شما در میان شما گردش می‌کند، بیهوده گردش نکند؛ یعنی توأم باشد با یک هدف عقلایی به اصطلاح فقها. انسان یک وقت می‌بخشد؛ بخشیدن در مواردی یک کار انسانی است؛ یعنی یک نیاز انسانی است. انسان در موردی می‌خواهد که جود کرده باشد. این یک کار بیهوده نیست. یا وقتی انسان جنس خودش را به طرف می‌فروشد، در مقابل پول می‌گیرد. یا انسان پول می‌دهد در مقابل از معلم درس می‌گیرد. باز پول بیهوده گردش نکرده. ولی در مورد قمار و امور شبه قمار، پول از دست طرف بیرون می‌رود بدون اینکه چیزی کسب کرده باشد. از نظر شارع این پول بیهوده بیرون رفته است. ولی در مورد بیمه اینطور نیست. بیمه یک هدف عقلایی دارد. انسان تأمین می‌گیرد و در مواردی - اگر خسارتی یا حادثه‌ای پیش آید - غیر از تأمین، پول هم می‌گیرد و بنابر این پولی که بیمه گزار می‌دهد هرگز مصداق «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» نیست.

ربا و قرض الحسنه

دیدگاه قرآن را در باره ربا خواری بیان فرمایید.

پرسش

دیدگاه قرآن را در باره ربا خواری بیان فرمایید.

پاسخ

یکی دیگر از کارهای مالی، که قرآن، به شدت، مسلمانان را از دست زدن به آن نهی فرموده، ربا خواری است. معامله ربوی، کم و بیش در همه زمان و در همه جوامع وجود داشته است و امروزه نیز وجود دارد به ویژه در عصر پیامبر اسلام این عمل رواج بسیار داشته و یکی از مفسدات اقتصادی جامعه جاهلی بوده است. برخورد قرآن با پدیده ربا خواری، بسیار تند و تهدید آمیز است و ما در اینجا به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم: (الذین يأكلون الربوا لا يقومون الا كما يقوم الذي يتخبطه الشيطان من المس ذلك بانهم قالوا انما البيع مثل الربوا و احل الله البيع و حرم الربوا فمن جاءه موعظة من ربه فانتهى فله ما سلف و امره الى الله و من عاد فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون) (۱) ((کسانی که ربا می‌خورند نمی‌ایستند (یا در قیامت از قبر بر نمی‌خیزند) مگر همانند کسی که با تأثیر شیطان دیوانه شده باشد این که (اینان) مرتکب ربا خواری می‌شوند، بدان علت است که می‌گویند (و معتقدند) که خرید و فروش هم مثل رباست و (چون خرید و فروش حلال است پس ربا هم حلال است) در صورتی که خداوند خرید و فروش را حلال و ربا خواری را حرام و منع کرده است. پس آن کسی که اندرز خداوند به او رسیده و (تحت تأثیر آن موعظه و اندرز) به این عمل زشت پایان داد، خداوند از گذشته او در گذرد و در پایان، سر و کارش با خدا باشد و هر کس که به این عمل باز گردد، همراه آتش خواهد بود و در آن جاودان بماند.)) در جای دیگر می‌فرماید: (يمحق الله الربوا و يربي الصدقات و الله لا يحب كل كفار اثيم) (۲) ((خداوند سود ربا خواری را نابود کرد و صدقات را فزونی بخشید و او مردم بی‌ایمان و گنهکار را دوست نمی‌دارد.)) و

در آیه دیگر آمده است: (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وذرّوا ما بقی من الربوا ان کنتم مؤمنین * فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله ورسوله و ان تبتم فلکم رثوس اموالکم لا- تظلمون و لا- تظلمون) (۳) (ای کسانی که ایمان دارید، تقوای خدا پیشه کنید و دنباله ربا خواری را اگر واقعاً ایمان دارید، رها کنید و هر گاه ربا خواری را ترک نکردید در واقع به جنگ با خدا و رسول برخاسته اید و اگر پشیمان شدید، سرمایه اصلی شما مال خودتان باشد که در این صورت، نه کسی به شما و نه شما به کسی ستم می کنید.) خداوند در یکی از آیات مذکور، در یک تشبیه یا در ضمن یک مثال، می گوید: ربا خوار جز همانند کسی که شیطان با او تماس حاصل کرده و دیوانه اش نموده است، بر نخیزد. در تفسیر این آیه و تحلیل این تشبیه بعضی از مفسران گفته اند: منظور این است که ربا خوار در قیامت سر از قبر بر نمی دارد مگر همانند شخص دیوانه. او مبهوت، متحیر و دیوانه محشور می شود؛ ولی بعضی دیگر گفته اند: این حالات بهت و دیوانگی، در همین دنیا برای ربا خوار حاصل می شود؛ یعنی کسانی که به ربا خواری عادت کنند، در واقع، حالتی جنون آمیز پیدا خواهند کرد و دائماً در فکر چک و سفته هستند، حتی در خیابان هم که راه می روند، گویی در عالم دیگر سیر می کنند و متوجه خود و اطرافشان نیستند، بلکه همه هوش و حواس و فکر خود را به پول و سرمایه و سودش سپرده اند و ممکن است حالتشان در قیامت هم تحقق عینی همین وضع روحی در این عالم باشد قرآن با این تشبیه، مسلمانان را متوجه می کند که با دست زدن به ربا خواری، خود را به این وضع مبتلا نکنند تا عقل و هوش از سر آنها نرود. پاورقی ۱: بقره ۲۷۵ پاورقی ۲: بقره ۲۷۶ پاورقی ۳: بقره ۲۷۸ و ۲۷۹

رباخواری چه زیانها و خسارتهایی را دنبال دارد؟

پرسش

رباخواری چه زیانها و خسارتهایی را دنبال دارد؟

پاسخ

رباخواری، تعادل اقتصادی را در جامعه‌ها به هم می‌زند و ثروتها را در یک قطب اجتماع جمع می‌کند، زیرا جمعی بر اثر آن فقط سود می‌برند و زیانهای اقتصادی همه متوجه جمعی دیگر می‌گردد و اگر می‌شنویم و می‌بینیم فاصله میان کشورهای ثروتمند و فقیر جهان روز بروز بیشتر می‌گردد یک عامل آن همین است و دنبال آن بروز جنگهای خونین است/رباخواری یک نوع تبادل اقتصادی ناسالم است که عواطف و پیوندها را سست می‌کند و بذر کینه و دشمنی را در دلها می‌پاشد و در واقع رباخواری بر این اصل استوار است که رباخوار فقط سود پول را می‌بیند و هیچ توجهی به ضرر و زیان بدهکار ندارد/اینجاست که بدهکار می‌فهمد که رباخوار، پول را وسیله بیچاره ساختن او و دیگران قرار داده است/درست است که بادهنده در اثر احتیاج تن به ربا می‌دهد اما هرگز این بی‌عدالتی را فراموش نخواهد کرد و حتی کار بجایی می‌رسد که فشار پنجه رباخوار را هر چه تمامتر بر گلوی خود احساس می‌کند، این موقع است که سراسر وجود بدهکار، به رباخوار لعنت و نفرین می‌فرستد و تشنه خون او می‌شود/ این است که می‌گوییم رباخواری از نظر اخلاقی، اثر فوق العاده بدی در روحیه وام گیرنده می‌گذارد و کینه او را دل خودش می‌یابد و پیوند تعاون و همکاری اجتماعی را بین افراد و ملتها سست می‌کند در روایت اسلامی که در ضمن جمله کوتاه و پر معنایی، به اثر سوء اخلاقی ربا اشاره شده است: در کتاب وسائل الشیعه در مورد علت تحریم ربا می‌خوانیم: هشام بن سالم می‌گوید: امام صادق (ع)

فرمودند: «خداوند ربا را حرام کرده تا مردم از کار نیک امتناع نورزند». {۱} [۱]. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲۲/

وظایف مردم و دولت در مقابله با رباخواری چیست؟

پرسش

وظایف مردم و دولت در مقابله با رباخواری چیست؟

پاسخ

وظیفه مردم و دولت در مقابله با پدیده شوم رباخواری، امر به معروف و نهی از منکر و نظارت عمومی است؛ زیرا رباخواری، از عوامل فساد در جامعه و به مخاطره افتادن عدالت اقتصادی و ایجاد اختلاف طبقاتی و گسترش فقر به شمار می‌رود. امام علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر وظیفه حاکم را نظارت بر تجار و صاحبان صنایع می‌داند و می‌فرماید: "به کار آنان بنگر چه در آن جا باشند که به سر می‌بری و یا در شهرهای دیگر با این همه بدان که میان بازرگانان بسیار کسانی‌اند که بخیل‌اند و در پی احتکارند. به سود خود می‌اندیشند و کالا را به هر بها که خواهند می‌فروشند و این سود جویی زیانی برای همگان است." [۱] بر این اساس در اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است: دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه اختلاس، سرقت، قمار... و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن به بیت المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود. متأسفانه این اصل قانون اساسی به درستی اجرا نشده است و باید اجرای آن را از دستگاه حکومتی مطالبه کرد. وظیفه مردم نیز، امر به معروف و نهی از منکر با در نظر گرفتن مراحل و مراتب آن است. اگر دولت در این راستا قصوری دارد این عذر و دلیل موجهی برای بی تفاوتی مردم نمی‌شود؛ زیرا مسئولیت نهی از منکر تنها متوجه دولت نیست، بلکه عموم مردم اعم از دولتمردان و آحاد جامعه در قبال گناه شرعاً مسئولیت دارند. [۱] نهج البلاغه، نامه ۵۳.

در خصوص رواج ربا که عامل اصلی آن عملکرد بسیار بد بانکها و کارمزدهای سنگین می باشد، چرا کاری صورت نمی دهید؟!

پرسش

در خصوص رواج ربا که عامل اصلی آن عملکرد بسیار بد بانکها و کارمزدهای سنگین می باشد، چرا کاری صورت نمی دهید؟!

پاسخ

ربا یک کار حرام است و از گناهان کبیره شمرده می‌شود، ولی آنچه در بانک‌ها صورت می‌گیرد، در قالب عقود اسلامی است. در این قالب ربایی وجود ندارد، چون بانک‌ها در نظام جمهوری اسلامی بر مبنای رعایت ضوابط اسلامی و در قالب عقود اسلامی مثل مضاربه و جعاله با شهروندان قرار داد می‌بندند. در قراردادهایی که مبنای آن عقد اسلامی است، اضافه‌ای که داده یا گرفته می‌شود، ربا تلقی نمی‌گردد. در عین حال طرف‌های قرار داد با بانک باید بر اساس آن عنوانی که پول را دریافت کرده یا می‌

سپارند، عمل نمایند، مثلاً وام مضاربه را برای همان مورد به کار اندازند. اما از بُعد دیگر به نظر می‌رسد میزان کارمزدها و درصدهایی که بانک‌ها بابت مشارکت و عقود اسلامی می‌گیرند، اگرچه به لحاظ شرعی اشکالی ندارد، اما به لحاظ میزان بالای آن، بر مردم فشار وارد می‌کند. امید است برنامه ریزان اقتصادی در راستای حمایت از حقوق مردم، میزان سود بانکی را کاهش و تسهیلات بانکی را با نرخ معقول و مناسب در اختیار مردم قرار دهند.

دیدگاه قرآن در مورد ربا چیست؟

پرسش

دیدگاه قرآن در مورد ربا چیست؟

پاسخ

اساساً قرآن سود گرفتن از قرض را ظلم می‌داند. و می‌دانیم که ظلم، یعنی گرفتن چیزی بدون حق و بدون یک مجوز. البته مجوز طبیعی نه مجوز قانونی. در واقع عدل هم یعنی به هر مستحقى آنچه را که استحقاق دارد دادن. و ظلم تجاوز به حقوق دیگران است. قرآن ربا گرفتن را تجاوز به حق قرض گیرنده تلقی می‌کند و به قول ما اصلاً نامشروع می‌داند. «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» بقره/۲۷۴ این آیه از انفاق و نیکوکاری شروع می‌شود و از همین جا گفتیم استشمام می‌شود که نظر به همان وامهای به اصطلاح درماندگی است. بعد بلافاصله می‌فرماید: «لَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا - كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكِ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» بقره/۲۷۵ آنها که ربا می‌خورند بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان او را مس کرده؛ یعنی مانند مجنون و جن زده و آدمی که عقل و هوش و فکرش را از دست داده. قرآن می‌خواهد بگوید، رباخواری کأنه تأثیری در فکر و هوش می‌کند، انسان را دیوانه می‌کند. این به موجب آن است که گفتند: «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» گفتند چه فرقی می‌کند که انسان خرید و فروش کند یا ربا بخورد «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» ولی این جور نیست، خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام. «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتَّبَعَهَا فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ» مقصود این است که اگر موعظهای درباره ربا بیاید و منتهی بشود یعنی از این ساعت دیگر توجه به دستور بکنند، «فَلَهُ مَا سَلَفَ» گذشته‌ها همه محو شده، گذشته‌ها گذشته. «وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ» یعنی در دنیا از او پس نگیرید. «وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» کسانی که بعد از نزول این آیه بخواهند ربا بگیرند مستحق آتشاند. «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزْبِقُ الصَّدَقَاتِ» خدا ربا را محو می‌کند (در واقع یعنی بی برکتی را متوجهش می‌کند) و به عکس صدقات را نمو می‌دهد. «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ» در اینجا رباخوار به کفار و اثیم تعبیر شده.

دیدگاه قرآن در مورد ربا چیست؟

پرسش

دیدگاه قرآن در مورد ربا چیست؟

پاسخ

اساساً قرآن سود گرفتن از قرض را ظلم می‌داند. و می‌دانیم که ظلم، یعنی گرفتن چیزی بدون حق و بدون یک مجوز. البته مجوز طبیعی نه مجوز قانونی. در واقع عدل هم یعنی به هر مستحق‌ی آنچه را که استحقاق دارد دادن. و ظلم تجاوز به حقوق دیگران است. قرآن ربا گرفتن را تجاوز به حق قرض گیرنده تلقی می‌کند و به قول ما اصلاً نامشروع می‌داند. «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» بقره/۲۷۴ این آیه از انفاق و نیکوکاری شروع می‌شود و از همین جا گفتیم استشمام می‌شود که نظر به همان وام‌های به اصطلاح در ماندگی است. بعد بلافاصله می‌فرماید: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا - كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكِ بَانْتِهَامٌ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» بقره/۲۷۵ آنها که ربا می‌خورند بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان او را مس کرده؛ یعنی مانند مجنون و جن زده و آدمی که عقل و هوش و فکرش را از دست داده. قرآن می‌خواهد بگوید، رباخواری کانه تأثیری در فکر و هوش می‌کند، انسان را دیوانه می‌کند. این به موجب آن است که گفتند: «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» گفتند چه فرقی می‌کند که انسان خرید و فروش کند یا ربا بخورد «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» ولی این جور نیست، خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام. «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ» مقصود این است که اگر موعظ‌های درباره ربا بیاید و منتهی بشود یعنی از این ساعت دیگر توجه به دستور بکند، «فَلَهُ مَا سَلَفَ» گذشته‌ها همه محو شده، گذشته‌ها گذشته. «وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ» یعنی در دنیا از او پس نگیرید. «وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» کسانی که بعد از نزول این آیه بخواهند ربا بگیرند مستحق آتش‌اند. «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ» خدا ربا را محو می‌کند (در واقع یعنی بی برکتی را متوجهش می‌کند) و به عکس صدقات را نمو می‌دهد. «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ» در اینجا رباخوار به کفار و ائیم تعبیر شده.

دیدگاه فقها در مورد ربای معاملی چیست؟

پرسش

دیدگاه فقها در مورد ربای معاملی چیست؟

پاسخ

میان فقها اختلاف است. در هر مذهبی از مذاهب اهل تسنن یک نظر است و در میان شیعه هم، معروف یک نظر است. بحثی که در میان فقها مطرح است این است که آیا ربای معاملی، مثل ربای قرضی در مطلق اشیاء حرام است؟ بعضی گفته‌اند: بله در مطلق اشیاء حرام است. بعضی هم محدودش کرده‌اند. معروف در میان شیعه این است که در مورد مکیل و موزون حرام است؛ یعنی در مورد اجناسی که با کیل و وزن فروخته می‌شوند، ربای معاملی جاری است و در غیر اینها ربای معاملی جاری نیست. البته شک نیست که در بعضی چیزها اساساً ربای معاملی معنی ندارد، مثل اسب، چون ارزش اسب به کمیت آن نیست و ربا به کمیت بر می‌گردد. بسا هست که ارزش یک اسب معادل است با ده اسب دیگر. در مورد چیزهایی که ارزش آنها تابع کمیتشان نیست، معنی ندارد که ربای معاملی حرام باشد. و گاهی نتیجه معکوس می‌دهد؛ مثلاً اگر بگوییم یک اسب را با دو اسب معامله کردن ربا است، معنایش

این است که کسی که یک اسب می دهد و دو اسب می گیرد، ربا خورده است در حالی که بسا هست که یک اسب به تنهایی بیش از دو اسب ارزش داشته باشد و آن که ربا خورده است آن کسی است که یک اسب گرفته نه آن کسی که دو اسب گرفته است. بنابراین آن طور که بعضی اهل تسنن گفته‌اند که در مطلق اشیاء ربای معاملی هست، حرف درستی نیست. در واقع آنچه که در فقه شیعه و فقه اهل تسنن در این باره آمده، همه، تفاسیری است بر یک سلسله روایاتی که از پیغمبر اکرم رسیده است. اگر انسان ابتدا به آن سلسله روایات که از پیغمبر اکرم در مورد ربای معاملی رسیده توجه کند بعد روایات شیعه را ببیند که در مقام توضیح آنهاست، مطلب کاملاً روشن می شود و علت اشتباه هم این بوده که به روایات نبوی که در کتب اهل سنت است توجه نشده. در نتیجه به این مطلب رسیده‌اند که فقط مکیل و موزون خصوصیت دارد و مثلاً در معدود، ربای معاملی جاری نیست. فقهای که گفته‌اند فقط در مکیل و موزون ربا هست، مثلاً اگر صد من گندم را بفروشیم به صد و بیست من، رباست، ولی در معدودات ربا نیست، گفتارشان قهراً این شبهه را به وجود می آورد که اگر هزار تومان اسکناس به هزار و صد تومان اسکناس فروخته شود ربا نیست، چون اسکناس مکیل و موزون نیست و معدود است. قهراً این سؤال پیش می آید که حکمت و فلسفه حرمت ربا هر چه باشد، چه فرقی است میان «مکیل و موزون» و معدود؟ البته معدودهایی که ملاک ارزش آنها کمیت نیست؛ مثل اسب همین طور است، ولی میان معدودهایی که ارزش آنها به کمیت است و مکیل و موزون، در این جهت فرقی نیست. نتیجه این شده که گفته‌اند اجناسی که مورد معامله واقع می شود دو قسم است: یا مکیل و موزون است و یا چنین نیست، و ربای معاملی در مکیل و موزون جایز نیست، در غیر مکیل و موزون جایز است. دو مقدمه هم که اینجا ثابت شد: یکی اینکه اسکناس خودش مالیت دارد، پس خودش می تواند طرف معامله واقع شود. اسکناس مثل ورقه سفته نیست. سفته را می گویند سند است ولی اسکناس خودش پول است و لذا سند سفته را نمی شود خرید و فروش کرد ولی اسکناس را می شود. مقدمه دوم اینکه ربای معاملی اختصاص دارد به مکیل و موزون و در غیر آن جاری نیست. در معدوداتی هم که ارزش آنها به کمیتشان بستگی دارد، ربای معاملی مانعی ندارد. نتیجه‌ای که می گیرند این است که پس خرید و فروش اسکناس بلامانع است.

دیدگاه قرآن را در باره ربا خواری بیان فرمایید.

پرسش

دیدگاه قرآن را در باره ربا خواری بیان فرمایید.

پاسخ

یکی دیگر از کارهای مالی، که قرآن، به شدت، مسلمانان را از دست زدن به آن نهی فرموده، ربا خواری است. معامله ربوی، کم و بیش در همه زمان و در همه جوامع وجود داشته است و امروزه نیز وجود دارد به ویژه در عصر پیامبر اسلام این عمل رواج بسیار داشته و یکی از مفسدات اقتصادی جامعه جاهلی بوده است. برخورد قرآن با پدیده ربا خواری، بسیار تند و تهدید آمیز است و ما در اینجا به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم: (الذین يأكلون الربوا لا يقومون الا كما يقوم الذي يتخبطه الشيطان من المس ذلك بانهم قالوا انما البيع مثل الربوا و احل الله البيع و حرم الربوا فمن جاءه موعظة من ربه فانتهى فله ما سلف و امره الى الله و من عاد فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون) (۱) ((کسانی که ربا می خورند نمی ایستند (یا در قیامت از قبر بر نمی خیزند) مگر همانند کسی که

با تأثیر شیطان دیوانه شده باشد این که (اینان) مرتکب ربا خواری می شوند، بدان علت است که می گویند (و معتقدند) که خرید و فروش هم مثل رباست و (چون خرید و فروش حلال است پس ربا هم حلال است) در صورتی که خداوند خرید و فروش را حلال و ربا خواری را حرام و منع کرده است. پس آن کسی که اندرز خداوند به او رسیده و (تحت تأثیر آن موعظه و اندرز) به این عمل زشت پایان داد، خداوند از گذشته او در گذرد و در پایان، سر و کارش با خدا باشد و هر کس که به این عمل باز گردد، همراه آتش خواهد بود و در آن جاودان بماند.)) در جای دیگر می فرماید: (یمحق الله الربوا و یربی الصدقات و الله لا یحب کل کفار اثم) (۲) ((خداوند سود ربا خواری را نابود کرد و صدقات را فزونی بخشید و او مردم بی ایمان و گنهکار را دوست نمی دارد.)) و در آیه دیگر آمده است: (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الربوا ان کنتم مؤمنین * فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله و رسوله و ان تبتم فلکم رئوس اموالکم لا- تظلمون و لا- تظلمون) (۳) ((ای کسانی که ایمان دارید، تقوای خدا پیشه کنید و دنباله ربا خواری را اگر واقعاً ایمان دارید، رها کنید و هر گاه ربا خواری را ترک نکردید در واقع به جنگ با خدا و رسول برخاسته اید و اگر پشیمان شدید، سرمایه اصلی شما مال خودتان باشد که در این صورت، نه کسی به شما و نه شما به کسی ستم می کنید.)) خداوند در یکی از آیات مذکور، در یک تشبیه یا در ضمن یک مثال، می گوید: ربا خوار جز همانند کسی که شیطان با او تماس حاصل کرده و دیوانه اش نموده است، بر نخیزد. در تفسیر این آیه و تحلیل این تشبیه بعضی از مفسران گفته اند: منظور این است که ربا خوار در قیامت سر از قبر بر نمی دارد مگر همانند شخص دیوانه. او مبهوت، متحیر و دیوانه محشور می شود؛ ولی بعضی دیگر گفته اند: این حالات بهت و دیوانگی، در همین دنیا برای ربا خوار حاصل می شود؛ یعنی کسانی که به ربا خواری عادت کنند، در واقع، حالتی جنون آمیز پیدا خواهند کرد و دائماً در فکر چک و سفته هستند، حتی در خیابان هم که راه می روند، گویی در عالم دیگر سیر می کنند و متوجه خود و اطرافشان نیستند، بلکه همه هوش و حواس و فکر خود را به پول و سرمایه و سودش سپرده اند و ممکن است حالتشان در قیامت هم تحقق عینی همین وضع روحی در این عالم باشد قرآن با این تشبیه، مسلمانان را متوجه می کند که با دست زدن به ربا خواری، خود را به این وضع مبتلا نکنند تا عقل و هوش از سر آنها نرود. پاورقی ۱: بقره ۲۷۵ پاورقی ۲: بقره ۲۷۶ پاورقی ۳: بقره ۲۷۸ و ۲۷۹

با توجه به آیه ۲۴۵ سوره بقره، اهمیت و جایگاه قرض الحسنه و تفاوت آن با صدقه را بنویسید.

پرسش

با توجه به آیه ۲۴۵ سوره بقره، اهمیت و جایگاه قرض الحسنه و تفاوت آن با صدقه را بنویسید.

پاسخ

خداوند متعال می فرماید: "مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضِعَ عَفْوَ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْضُ طَوْ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (بقره، ۲۴۵) کیست آن کس که به [بندگان] خدا وام نیکویی دهد تا [خدا] آن را برای او چند برابر بیفزاید؟ و خداست که [در معیشت بندگان] تنگی و گشایش پدید می آورد و به سوی او باز گردانده می شوید." منظور از "قرض الحسنه" در آیه مذکور، دادن وام و انفاق کردن و... به برادر دینی می باشد برخی از مفسران برای حسنه شدن قرض مواردی را بیان کرده اند، از جمله: ۱. قرض الحسنه از مال حلال و سالم باشد. ۲. بی منت، بی ریا و همراه با عشق و ایثار پرداخت شود. ۳. برای مصرف ضروری باشد. ۴. سریع پرداخت

شود. ۵. قرض دهنده، خداوند متعال را بر این توفیق شکرگزار باشد. و... (ر.ک: مجمع البیان، مرحوم طبرسی، ج ۹، ص ۳۹۰، مؤسسه‌ی الاعلمی للمطبوعات، بیروت / تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۱، ص ۴۸۳ - ۴۸۴، مؤسسه در راه حق). اما فرق قرض الحسنه با صدقه: در قرض الحسنه، انسان مالی را که به دیگری می‌دهد، دوباره، پس از مدتی پس می‌گیرد و بر قرض گیرنده نیز واجب است در وقت معین مال قرض گرفته شده را به صاحبش برگرداند، ولی در صدقه چنین نیست، یعنی چیزی که صدقه داده شد، چنین نیست که دوباره به دست صاحبش برگردد، بلکه چون این مال بخشش بدون عوض است، بر صدقه گیرنده نیز لازم نیست صدقه را برگرداند و یا در عوض آن کاری انجام دهد. ۲. در ثواب نیز این دو با هم تفاوت دارند، زیرا ثواب صدقه نزد خداوند متعال ده برابر است، ولی پاداش قرض الحسنه هجده برابر می‌باشد. در روایتی از امام صادق چنین می‌خوانیم: "بر در بهشت نوشته شده است که پاداش صدقه ده برابر، ولی پاداش قرض دادن، هجده برابر است." (وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۶، ص ۳۱۸، نشر مؤسسه آل البیت:). اهمیت و جایگاه قرض الحسنه: قرض الحسنه، نسبت به صدقه، از جایگاه بالاتری برخوردار است، بعضی از جهت‌های امتیاز آن - قرض الحسنه - عبارت است از: ۱. در قرض الحسنه، مال به دست کسی می‌رسد که به آن نیاز دارد، زیرا انسان بی نیاز قرض نمی‌گیرد، برخلاف صدقه که ممکن است به دست انسان بی نیاز بیفتد. امام صادق در این باره می‌فرماید: "پاداش قرض از این رو از پاداش صدقه بیش تر است که قرض گیرنده جز از روی نیاز قرض نمی‌گیرد، ولی صدقه گیرنده گاهی با این که نیاز ندارد، صدقه می‌گیرد" (همان). ۲. در قرض الحسنه، عزت نفس قرض گیرنده از بین نمی‌رود، ولی صدقه گیرنده، با گرفتن صدقه، به گونه‌ای رفته رفته، عزت نفس خود را از دست می‌دهد و نفس او به پستی می‌گراید. ۳. قرض الحسنه، سبب می‌شود که شخص قرض گیرنده به تلاش و فعالیت وادار شود تا بتواند قرض خود را ادا کند، که این خود باعث رونق اقتصادی و شکوفایی خلاقیت‌ها و استعدادها می‌شود، ولی در صدقه گیرنده - از آن جا که انگیزه‌ای برای رد مال ندارد - چنین تلاشی مشاهده نمی‌شود. البته این موارد و موارد دیگر، تنها امتیاز قرض الحسنه را در شرایط مساوی اثبات می‌کند و گرنه گاهی اوقات، رفع معضلات اجتماعی، در انفاق و صدقات منحصر است.

چه راههائی برای جلوگیری از رباخواری پیشنهاد می‌کنید؟

پرسش

چه راههائی برای جلوگیری از رباخواری پیشنهاد می‌کنید؟

پاسخ

گسترش دادن قرض الحسنه‌ها و نیز بیان مفاسد ربا و گناه آن، از جمله راه‌های جلوگیری از رباخواری است.

سایر مباحث اقتصاد

آیادار جامعه اسلامی که از افراد جامعه مالیاتهای شرعی دریافت می‌شود دریافت مالیاتهای دولتی ضرورتی دارد یا نه ؟

پرسش

آیادرجامعه اسلامی که از افراد جامعه مالیاتهای شرعی دریافت می شود دریافت مالیاتهای دولتی ضرورتی دارد یا نه ؟

پاسخ

ضرورت دریافت مالیاتهای دولتی را براساس نیاز حکومت باید بررسی نمود، آنچه مشخص است اینکه اگر مالیاتهای شرعی مثل خمس و زکوة و ... کاملاً دریافت شود و نیازهای دولت و حکومت اسلامی با آنها برطرف شود، مالیات دولتی ضرورتی ندارد کما اینکه حضرت امام (ره) در یک سخنرانی خود در سال ۱۳۵۸ فرمودند: "اگر یک روزی هم انشاءالله توانستید که همان مالیات اسلامی را بگیریم دیگر در مالیاتها هم هیچ احتیاج به اینکه یک چیز دیگری زائد بر آن باشد، نداشته باشیم" و خود ایشان در سال ۶۰ با استناد به مخارج یک روز جنگ اصرار بر گرفتن مالیات دارند که نیازهای نظام برطرف شود، کما اینکه روایتی دارد که "وضع امیر المؤمنین (ع) علی الخیل العتاق الراعیه فی کل فرس فی کل عام دینارین وجعل علی البرازین دیناراً" حضرت برگله اسبهای نجیب که در بیابان می چرند دو اسب ۲ دینار در هر سال و بر اسبهای معمولی یک دینار مالیات وضع نمود "۱ ۱" و سائل الشیعه، چاپ جدید، ج ۶، ص ۵۱

در صورتیکه قیمت نفت در بازارهای جهانی به بالاترین سقف خود رسیده است و درآمد ایران از صادرات نفت و دیگر اجناس بالا رفته است این درآمدها به کجا می رود که سوب سیدها برداشته شود و قیمت مصالح ساختمان و دیگر اجناس به حدی رسیده که دیگر ساخت و ساز انجام نمی شود ک

پرسش

در صورتیکه قیمت نفت در بازارهای جهانی به بالاترین سقف خود رسیده است و درآمد ایران از صادرات نفت و دیگر اجناس بالا رفته است این درآمدها به کجا می رود که سوب سیدها برداشته شود و قیمت مصالح ساختمان و دیگر اجناس به حدی رسیده که دیگر ساخت و ساز انجام نمی شود که خود باعث بیکاری تعداد زیادی از مردم شده است؟

پاسخ

اگر چه قیمت نفت نسبت به سالهای گذشته افزایش یافته و درآمد ایران از صادرات آن نیز بالا رفته است ولی این افزایش در مقایسه با تورم جهانی که در طی سالیان متمادی وجود داشته است ناچیز است. لابد شما شنیده اید که در رژیم گذشته روزانه ۰۰۰/۰۰۰/۶ شبکه نفت صادرات می شده و بشکه ای بیش از ۳۰ دلار به فروش می رفته است این در حالی است که صادرات نفت ایران روزانه به ۰۰۰/۰۰۰/۲ بشکه کاهش یافته و قیمت ها هم نسبت به آن زمان کاهش یافته است در حال حاضر که همه می گویند قیمت ها بالا رفته نسبت به ۲۵ سال قبل هنوز هم پایین است. هنوز هم نفت ایران بشکه ای ۳۰ دلار به فروش نمی رسد بلکه در شرایط مطلوب ۲۸-۲۷ و حتی اگر بالاتر هم بشود باز نسبت به قبل از انقلاب اسلامی پایین است. آیا در طول ۲۵ سال گذشته تورم جهانی چند درصد بوده است آیا متناسب با تورم قیمت نفت در طول این سالیان بالا رفته است قطعاً خواهید گفت نه تنها نسبت به افزایش قیمت ها و تورم قیمت نفت بالا نرفته بلکه به نسبت آن زمان هم قیمت ها کاهش یافته و هم میزان صادرات به یک سوم تنزل یافته

است. تازه اگر فرض بگیریم که تورم جهانی وجود نداشته و قیمت‌ها ثابت مانده‌اند و نفت هم به همان قیمت آن زمان فروخته شود و باز هم درآمد ایران از صادرات نفت به یک سوم کاهش یافته زیرا میزان صادرات هم تقلیل یافته است بنابراین نه تنها درآمد ایران نسبت به ربع قرن گذشته افزایش نیافته بلکه کاهش نیز یافته است. از یک طرف درآمد نفتی به یک سوم تقلیل یافته و از سوی دیگر تورم جهانی وجود داشته است. مضاعف بر همه اینها جمعیت ایران نسبت به آن زمان حدوداً سه برابر شده است. حال تصور کنید اداره کشور با شرایط مذکور چقدر سخت و مشکل خواهد بود. مشکل عمده و اساس بیکاری و ... در اینجاست که درآمدهای ارزی تنزل یافته، تورم افزایش یافته و جمعیت هم به صورت سرسام‌آوری افزایش یافته است، طبیعی است که کشور دچار بحران می‌شود: بحران ازدواج جوانان یکی از آنهاست. سن ازدواج بالا- رفته و به مرز ۳۰-۳۵ سال رسیده است. سالانه ۵۰۰ هزار جوانان از ازدواج باز می‌مانند. مسکن و سرپناه زندگی برای جوانان و افرادی که تازه تشکیل خانه می‌دهند با نداشتن شغل و درآمد مناسب از دیگر مشکلات عمده است. و بالاتر از همه شغل و رفع بیکاری. دولت در شرایط کنونی با توجه به میزان درآمدش، تورم جهانی و افزایش آمار جوانان جوایای کار قادر نیست پاسخگوی قشر عظیمی از جوانان و ... بیکار باشد و درآمد و امکانات دولت در حدی نیست که بتواند برای این سیل گسترده و وسیع بیکاران شغل و کار ایجاد کند. حتی اگر هم بودجه مملکت را بطور کامل صرف ایجاد اشتغال نماید باز هم افراد بیکار صاحب کار نمی‌شوند و بودجه فعلی کشور جوابگوی این مهم نیست تازه آیا امکان دارد تمام بودجه را صرف اشتغال‌زایی کرد. پس نیازهای اساسی مردم و خدمات مورد نیاز مصرفی چه میشود؟ آیا می‌توان یارانه نان را حذف کرد، در این صورت قحطی و گرسنگی جان بسیاری از افراد را تهدید خواهد کرد. مضاف بر همه اینها که توصیه می‌کنیم درباره آن تعمق و تفکر کنید اقتصاد کشور ما اقتصاد بیماری است و به این سادگی‌ها هم بیماری آن بر طرف نمی‌شود، رفع کسالت و بیماری از پیکره اقتصاد کشور مستلزم عزم ملی و تلاش همگانی است که امیدواریم روزی محقق شود. البته دولت و مسئولان با همه مشکلات تلاش می‌کنند بخشی از فشارها را از مردم بردارند و همانطور که شنیده‌اید در دولت و قوه قضاییه مصمم هستند با افزایش قیمت‌های بی‌رویه مقابله نمایند. امیدواریم تلاشهای دولت و ملت برای احیاء اقتصاد بیمار کشور روزی نتیجه و ثمر دهد. انشاء...

آیا این گرانی باعث نمی‌شود که فشار بر طبقه مستضعف بیاید وعده ای از مردم بدبین بشوند؟

پرسش

آیا این گرانی باعث نمی‌شود که فشار بر طبقه مستضعف بیاید وعده ای از مردم بدبین بشوند؟

پاسخ

مسئله گرانی عوامل متعددی دارد از جمله: ۱- تاثیر تورم جهانی بر اقتصاد داخلی. ۲- از نظر اقتصادی توسعه یکی از عوامل مهم تورم است زیرا سرمایه‌گذاری‌های کلانی را می‌طلبد ولی در عین حال گریزی از آن نیست و بدیهی است بدون آن آینده شکوفایی نمی‌توان داشت. ۳- تحریم اقتصادی و موانع متعددی که استکبار جهانی فرا راه رشد اقتصادی کشورمان ایجاد می‌کند. ۴- کاهش تولید نفت و کاهش بسیار شکننده قیمت آن. آن هم با توجه به این که اقتصاد ما اتکای بیش از حد به نفت دارد. ۵- مخارج سنگین بازسازی. ۶- الگوی نامناسب مصرف و گرانش شدید جامعه به تجمل و اسراف. ۷- کاهش ارزش ریال در برابر دلار. ۸-

رشد بی‌رویه جمعیت و افزایش شدید «تقاضا» در حالی که سطح «عرضه مناسب» با آن نتوانسته رشد کند. ۹- افزایش نقدینگی در بین مردم. اینها همه عواملی است که روی هم رفته می‌تواند اقتصاد یک جامعه را فلج کند و چنان فشاری بر جامعه وارد آورد که نظام زندگی انسان‌ها را به کلی واژگون سازد. در برابر این مشکلات دولت فعالیت بسیاری نموده و بیش از هر چیز بر گسترش تولید داخلی تکیه کرده که نقش مهمی در شکوفایی آینده اقتصاد ایفا می‌کند. البته در میان خدمات بسیار دولت گاهی برخی از سیاست‌های نامناسب نیز تاثیر منفی داشته ولی در محاسبه کلی و مقایسه مشکلات و نتایج حاصله می‌توان نتیجه گرفت که در کل دولت نتوانسته است اقتصاد جامعه را از پرتگاه خطرناک سقوط نجات بخشد.

آیا کاهش در معاملات بازار بورس امریکا، باعث رکود در معاملات بورس کشورهای معتبر می‌شود؟

پرسش

آیا کاهش در معاملات بازار بورس امریکا، باعث رکود در معاملات بورس کشورهای معتبر می‌شود؟

پاسخ

در جهان پیشرفته فعلی گرچه کشورها از یکدیگر جدا و دارای مرزهای جغرافیایی هستند، اما همان طور که ارتباطات و فرهنگ‌ها مرز نمی‌شناسد، اقتصاد در تمامی کشورها متأثر از یکدیگر است، گو این که مرزهای جغرافیایی تا حدی مانع تأثیر گذاری می‌شود. بازار بورس هر کشور، مربوطه به همان کشور است، اما غیر مستقیم بر سایر بازارها اثر می‌گذارد، مثلاً اگر در بازار بورس امریکا با لندن، سهام کارخانه ماشین سازی در معرض فروش گذارده شود، در کشورهای دیگر که به آن‌ها وابستگی دارند، تأثیر می‌گذارد.

نقدینگی چیست ؟

پرسش

نقدینگی چیست ؟

پاسخ

نقدینگی و پول هر کشور یا هر شخص حقیقی یا حقوقی، معیار ارزش و توانمندی اقتصادی است. در زمان‌های قدیم به جای پول، غلات و تنباکو و بسته‌های چای و گوسفند و غیره، معیار سنجش و واحد ارزش در مبادلات بود ولی به علت مشکلات فراوان، به جای آن‌ها طلا و نقره را انتخاب کردند و ارزش هر چیزی را با طلا و نقره می‌سنجیدند. در زمان‌های اخیر پول معیار ارزش قرار گرفت. پول - چه اسکناس و چه چک - باید از پشتوانه مالی برخوردار یا ارزش واقعی داشته باشند. (۱) پاورقی ۱. دکتر باقر قدیری، کلیات علم اقتصاد، ص ۱۹۳

رابطه قیمت نفت با بازار طلا و ارز چگونه است ؟

پرسش

رابطه قیمت نفت با بازار طلا و ارز چگونه است ؟

پاسخ

قیمت نفت و نوسانات آن رابطه مستقیمی با تقاضا دارد. هر چه کشورها و شرکت های تقاضا کننده و هر جامعه به صنعت و تکنیک های مربوط به نفت بیشتر باشد، قیمت نفت بیشتر خواهد شد. یکی دیگر از عوامل قیمت نفت، کمبود این مایه حیاتی است هر چه مقدار نفت در بازار کم تر یافت شود، قیمت نفت بالا می رود. عدم امنیت حمل و نقل و مشکلات آن از عوامل گرانی قیمت نفت است. بازار طلا و ارز، مقدار ارزش بازار و وسیله مبادله و داد و ستد می باشد و باعث ارزش و توان اقتصادی هر کشور است. بنابراین رابطه قیمت نفت با بازار طلا و ارز رابطه مستقیم است.

افزایش و کاهش ارزش سهام به چه بستگی دارد؟

پرسش

افزایش و کاهش ارزش سهام به چه بستگی دارد؟

پاسخ

تقاضا و عدم تقاضا، نقدینگی موجود، امنیت اقتصادی، رقابت و عدم رقابت، بنیه و توانایی اقتصادی مردم، بازار داشتن سهام عرضه شده، توزیع صحیح و کارآمد، ضریب فزاینده یا ضریب افزایش صادرات و واردات. (۱) (پاورقی ۱. دکتر باقر قدیری، کلیات علم اقتصاد).

در مورد بازار بورس و سهام توضیح دهید و حکم شرعی آن را بیان کنید.

پرسش

در مورد بازار بورس و سهام توضیح دهید و حکم شرعی آن را بیان کنید.

پاسخ

بورس سازمانی است برای خرید و فروش یا مبادله اوراق بهادار یا کالاها. در جهان سرمایه داری، بورس یکی از وسائل مهم تسهیل تأمین سرمایه برای شرکت‌های صنعتی و بازرگانی است. در بورس کالا، اغلب معاملاتی که روی کالاها می‌شود، به صورت قول و وعده و تعهد است، زیرا غالباً کالای مورد معامله در دسترس خریدار نمی‌باشد. خریدار و فروشنده به وسیله دلایل مخصوص، تعهداتی می‌کنند و چند روز بعد هر یک از طرفین معامله، به وسیله همان دلایل، موضوع تعهد خود را به دیگری تسلیم می‌نماید. در بعضی کشورها در یک بورس، انواع کالاها مورد معامله واقع می‌شود، ولی پاره‌ای کشورهای دیگر برای هر کالای قابل توجه، بورس مخصوصی دارند، مانند بورس پنبه، بورس حبوبات، بورس سهام و غیره (۱) قبل از این که بازار بورس تشکیل شود، این گونه معاملات غالباً بین فروشنده‌ها و خریدارها در میدانی یا در پیاده رو خیابان‌ها انجام می‌شد، که به بازارچه سهام پیاده رو معروف شده بود. الان هم در خارج از ساختمان بورس و در اطراف آن دلالان معاملاتی می‌کنند. (۲) در بازار بورس اگر معامله براساس معاملات اسلامی مانند خرید و فروش، نقد، نسیه، سلف، صرف، مضاربه، مشارکت، جعاله و اجاره صورت بگیرد. معاملات اشکال شرعی نخواهد داشت، ولی اگر بر اساس آنها نباشد، مجاز نخواهد بود. پی نوشت‌ها: ۱ - دائرةالمعارف بزرگ فارسی، ج ۱، ص ۲۶۲ - همان، ص ۳۷۱.

آیا در صدر اسلام مسئله مالیات مثل زمان فعلی بود؟

پرسش

آیا در صدر اسلام مسئله مالیات مثل زمان فعلی بود؟

پاسخ

مالیات‌های زمان فعلی با آن چه که در صدر اسلام وجود داشت، تا حدودی تفاوت دارد، توضیح مالیات‌های اسلامی را به صورت کلی می‌توان بر دو دسته تقسیم نمود: ۱ - مالیات‌های مستقیم؛ یعنی مالیات‌هایی که نسبت یا مقدار یا مورد وضع آن یا ترکیبی از این‌ها به نوعی مستقیماً از طرف شارع مشخصی معین گردیده است، مثل "خمس"، "زکات"، "خراج" و "جزیه". ۲ - مالیات‌های تبعی؛ یعنی مالیاتی که حاکم اسلامی می‌تواند در شرایط خاص وضع نماید و مورد یا مقدار، یا نسبت خاصی برای آن در نظر گرفته نشده است. فقط تابع هزینه‌های ضروری دولت و امثال آن است. (۱) در صدر اسلام به ویژه در زمان پیامبر (ص) به جهت نوپایی و کوچک بودن دولت اسلامی، مالیات‌ها محدود بود و در همان نوع اول مانند خمس غنایم، زکات طلا و نقره، انعام (چارپایان) ثلاث (گوسفند و شتر و گاو) و غلات اربعه، فیه (انفال)، خراج، جزیه و فدیة بود. اما بعد که به تدریج دولت اسلام توانمند می‌گردید و متناسب با آن هزینه‌ها و مخارج آن فزونی می‌گرفت، دولت‌ها یا حاکمان اسلامی به تناسب موقعیت‌ها به مالیات‌های قسم دوم رو آوردند. از جمله این که در زمان پیامبر (ص) امام علی (ع) از اسب‌های خاص مالیات می‌گرفتند. مالیات‌هایی که امروزه در قوانین مدنی ایران وجود دارد، عمدتاً مالیات‌های نوع دوم است که در زمان پیامبر (ص) چندان مطرح نبود. در مورد تحولات مالیاتی در اسلام به کتاب "بیت المال پیدایش و تحولات آن"، تألیف "خوله شاکر الدخیلی"، ترجمه سید محمد صادق عارف، مراجعه نمایید. پی نوشت‌ها: ۱ - مقدمه‌ای بر نظام مالیاتی و بودجه در اسلام، س. م. ر. مدرسی، ص ۲۰ و ۲۱.

به خمس و زکات نمی توان امر ملک را تمشیت داد و در شرع اسلام وضع مالیات ناقص است

پرسش

به خمس و زکات نمی توان امر ملک را تمشیت داد و در شرع اسلام وضع مالیات ناقص است

پاسخ

این اعتراض از نادانی برخاسته است زیرا که خراج چیز دیگر است و زکات چیز دیگر و هر یک مصرفی جداگانه دارد. زکوه صدقه است برای فقرا و قرض داران و در راه ماندگان و خیرات دیگر و هر کس می تواند پل و کاروانسرا بسازد و مهمان بپذیرد و از زکوه محسوب دارد. و اما خراج برای مصالح دولت است مانند: مشاخره قضا و روسای کشور و لشکر و دبیران و مرزداران و برید و هر چه امام مصلحت داند و اینها نه خمس است و نه زکوه و هرگز ائمه علیهم السلام از شیعیان خود خراج طلب نمی کردند بلکه خراج را مردم بخلفا می پرداختند و خمس را به امام زکوه تفصیلی دارد. و در کتب فقه گویند خراج و حصه سلطان بر زکوه مقدم است یعنی اگر کسی در زمین خراجی گندم یا جو یا خرما یا مو داشته باشد باید اول خراج سلطان را بیرون کند و از مابقی اگر بحد نصاب رسد زکوه پردازد و اگر یکی از این چهار محصول نباشد مانند باغ میوه و سبزی و برنج و حبوب و خانه و کاروانسرا و دکاکین و مراتع در زمین خراجی باید خراج آنرا پردازد و زکوه ندارد و مقدار خراج بسته بنظر امام است هر چه مصلحت داند. شیخ مفید در رساله مقنعه فرماید: هر زمینی که بشمشیر گرفته شود امام می تواند ب مردم آنجا یا غیر ایشان واگذار دهر چه صلاح بیند و قبول کننده بتواند پردازد نصف محصول یا ثلث یا ثلثین، و هر زمینی که مردم آن با امام صلح کنند بر مالکیت زمین، بهمان نحو که با امام صلح کردند خواهند بود و شرط امام بر همه مردم نافذ است و امت باید بدان راضی شوند و ائمه بعد از آن نمی توانند بر شرط او بیفزایند یا از آن بکاهند، و هر زمینی که مردمش بی جنگ تسلیم شوند یا از آنجا جلای وطن کنند آن زمین از انفال و مال امام است هر چه خواهد کند. و یونس بن ابراهیم از یحیی بن اشعث کندی از مصعب بن یزید انصاری روایت کرد که امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام عمل چهار روستای مدائن را بمن سپرد: بهقبذات، نهر شیر، نهر جویر، نهر ملک (کذا) و مرا فرمود بر هر بر هر جریب زمین غلیظ که کشتزار باشد یک درم و نیم و بر هر زمین میانه یکدرم و بر زمین خفیف دو ثلث درم خراج نهم؛ و بر هر جریب موستان ده درم و بر هر جریب نخلستان و آنچه نخل و درختان دیگر آمیخته دارد هم ده درم و هر درخت خرما که دوازده است بحساب نیاورم و برای راهگذر گذارم. انتهی بتلخیص. و علامه در منتهی فرماید: این زمین (یعنی عراق) بغلبه گرفته شد، عمر بن الخطاب آن را فتح کرد و سه تن بدانجا فرستاد: عمار یاسر برای نماز و ابن مسعود قاضی و والی بیت المال و عثمان بن حنیف بر مساحت زمین ۰۰۰۰ و عثمان زمین را مساحت کرد در اندازه مساحت او خلاف است ساجی گوید سی و دو میلیون (هزار هزار) و ابو عبیده گوید سی و شش هزار هزار (میلیون) جریب برآمد و بر هر جریب موستان ۸ درم، و بر درخت و یونجه ۶ درم و بر گندم ۹ درم، و بر جو ۲ درم مقرر کرد، و به عمر نوشت و عمر امضاء کرد. و روایت کنند که خراج عراق بعهد عمر ۱۶۰ میلیون درم بود و بزمان حجاج نقصان یافت تا هیجده میلیون و چون عمر بن عبدالعزیز خلیفه شد سال اول سی میلیون و سال دوم خلافتش به شصت میلیون رسید و گفت اگر زنده ماندم سال دیگر آنرا بمقدار زمان عمر رسانم اما همان سال بمرد انتهی. و شیخ در مبسوط با اندک اختلافی در الفاظ همین مطالب را آورده است. و در خراجیه محقق ثانی از قطب راوندی روایت کرده است که زمین از اقصی خراسان تا کرمان و خوزستان و

همدان و قزوین و حوالی آن بشمشیر فتح شده است و آن را به مبسوط شیخ نسبت داده .

مشخصات سرمایه‌داری چیست؟

پرسش

مشخصات سرمایه‌داری چیست؟

پاسخ

مشخصات سرمایه‌داری مجموعاً به قرار زیر است: الف. مالکیت فردی (سوسیالیستها حتی مارکس بکلی با مالکیت فردی به طور مطلق مخالف نیستند). ب. مالکیت موروثی (بعضی از سوسیالیستها با ارث به اولاد مخالف هستند). ج. طبیعی بودن - نه ظالمانه بودن - اختلاف افراد در ثروت و مالکیت. د. مالک شدن ثروت به وسیله ابزار تولید، به عبارت دیگر منفعت از طریق سرمایه. ه. مالک شدن ثروت به وسیله استخدام نیروی طبقه کارگر و اجرت دادن به آنها و برقرار شدن نظام کارگر و کارفرما. و. مالکیت به وسیله ربا، به اینکه سرمایه‌داری به سرمایه‌دار دیگری قرض ربوی بدهد و دومی به وسیله نظام کارگر و کارفرما تولید کند و سود سرمایه‌دار و اجرت کارگر را بدهد و ما بقی از خود او باشد. (ربای انتاجی) ز. مشروع بودن تشکیل «تراست» و تشکیل «کارتل» و در نتیجه استثمار تولید کننده و مصرف کننده. از نظر اسلام تشکیل «تراست» قطعاً ممنوع است و تشکیل «کارتل» چون به منظور تضییق مضاربه و بازار سیاه از لحاظ فروشنده است ممنوع است. ح. لازمه رژیم سرمایه‌داری این است که امور اقتصادی جامعه در بست در اختیار افراد معینی قرار بگیرد، نه تنها افرادی ثروت داشته باشند و افرادی نداشته باشند، بلکه افرادی قادر باشند اقتصاد اجتماع را به هر شکلی که بخواوند در آورند، یعنی دیکتاتوری اقتصادی باشد، هر چه بخواهند از وسائل تجملی و مخرب و غیره اگر نفع خودشان باشد یا خیال کنند به نفع اجتماع است تولید کننده ولی عامه مردم محکوم آنها باشند؛ سرنوشت اقتصادی اجتماعشان در اختیارشان باشد. این که همه افراد جامعه حق دارند که سرنوشت اقتصادی اجتماع خود را در دست بگیرند همانطوری که حق دارند سرنوشت سیاسی اجتماع خود را در دست بگیرند، مطلب جداگانه‌ای است از استثمار افراد و از اینکه تولیدات باید به نفع جامعه باشد نه به سود افراد. ط. رژیم سرمایه‌داری مالکیت و وسائل تولید، چه طبیعت و چه سرمایه را جایز می‌شمارد. ی. جایز شمردن رباخواری یا. هدف تولید، منافع افراد نه مصالح عموم. یب. در سرمایه‌داری منعی برای قطع رابطه ثروت و کار نیست. به عبارت دیگر سود کار نکرده را چه به صورت ارث و چه به صورت ارزش اضافی و درآمد مدیریت کارخانه تجویز می‌کند. یج. عملاً- تعیین نرخ کارگر به دست کارفرماست. ید. لازمه سرمایه‌داری این است که گروهی به قیمت بدبختی گروه دیگر خوشی داشته باشند. یه. در رژیم سرمایه‌داری عملاً- بردگی و غلامی در کار است، زیرا به قول فیلسین شاله: منحصر شدن داریها به اشخاص معدودی در به کار واداشتن کارگران آزاد همان تأثیر را داشته است که شلاق در غلام. رنجبر که چیزی ندارد مجبور است فوراً مشغول کار شود والا از گرسنگی خواند مرد.... (سرمایه‌داری و سوسیالیسم ص ۳۵) یو. تسلط بر سیاست و حاکمیت ملی یز. جنگ‌افروزی به خاطر استفاده یج. رقابت و مسابقه برای پر کردن جیب خود.

روابط اقتصادی چند نوع است؟

پرسش

روابط اقتصادی چند نوع است؟

پاسخ

روابط اقتصادی دو نوع است: روابط تکوینی و طبیعی، و روابط اعتباری و قانونی (و به عبارت دیگر دو نوع اقتصاد داریم: اقتصاد طبیعی و اقتصاد برنامه‌ای). روابط طبیعی عبارت است از یک سلسله روابط علی و معلولی که خواه ناخواه در امور اقتصادی پیش می‌آید، مثل روابط مربوط به عرضه و تقاضا و بها در اقتصاد آزاد و مبادله‌ای: تورم پول، افزایش و کاهش قیمت‌ها، بیکاری، بحران اقتصادی، سود، ضرر، مزد، مالیات، و امثال اینها. اما روابط اعتباری و قرار دادی عبارت است از قوانین مربوط به حقوق و مالکیت‌های شخصی یا اشتراکی.

عوامل تولید کننده ثروت چند چیز است؟

پرسش

عوامل تولید کننده ثروت چند چیز است؟

پاسخ

عامل تولید کننده ثروت گاهی یک چیز و گاهی دو چیز و گاهی سه چیز می‌باشد؛ به این ترتیب: الف. ثروتهایی که فقط طبیعت در تولید و ایجاد آنها دخالت دارد؛ مانند میوه‌های جنگلی، گل‌های صحرائی، گیاهان دارویی و علف‌هایی که به درد حیوانات اهلی می‌خورد. ب. ثروتهایی که طبیعت به علاوه کار و کوشش انسان در ایجاد آنها دخالت داشته است، مانند درختی که به دست یک انسان کاشته می‌شود؛ تخم یک درخت دیگر یا قلمه یک درخت دیگر را در زمین می‌کارد و درخت می‌گردد. این درخت محصولی است از قوای طبیعت و به کوشش انسانی که قصد تولید داشته است. از این قبیل است دامداری، مرغداری و امثال اینها. ج. ثروتهایی که (از) طبیعت به علاوه کار به علاوه سرمایه - که خود محصولی از کار و طبیعت است - به وجود می‌آید. از این قبیل است محصولات کشاورزی ماشینی حتی غیر ماشینی، و همچنین منسوجات، کفش، داروهای شیمیایی، قند، شکر، نان.

آیا جزیه مالیات عادلانه‌ای است؟

پرسش

آیا جزیه مالیات عادلانه‌ای است؟

پاسخ

جزیه یک نوع کمک مالی است از طرف «اهل ذمه» به دولت اسلامی در برابر مسئولیتی که به منظور تأمین امنیت بر عهده می‌گیرد، پرداخت می‌گردد. «جزیه» مالیات دولتی است که از مسلمانان تحت عناوین مختلف: زکات، خمس، صدقات و غیره دریافت می‌شود و لذا افراد ناتوان، دیوانگان، کودکان و زنان از پرداخت جزیه معاف هستند، زیرا «جزیه» مانند مالیات بر درآمد است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «جرت السنه ان لا تؤخذ الجزیه من المعتوه ولا من المغلوب علی عقله» (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ابواب جهاد عدو، باب ۵۱، حدیث ۱/۱۰۰) [سنت بر این جاری است که جزیه از افراد علیل و ناقص العقل دریافت نشود]. «جزیه اندازه ثابت و معینی ندارد، بسته به قدرت و امکانات «اهل ذمه» است. از امام صادق علیه‌السلام درباره اندازه «جزیه» سؤال شد، فرمود: «ذلک الی الامام یأخذ من کل انسان منهم ماشاء علی قدر ماله و ما یطیق» (وسائل الشیعه، ج ۱۱/۱۱۴) [این بسته به نظر امام است. پیش از آنکه میزان جزیه را تعیین کند، به وضع آنان رسیدگی می‌کند، تا میزان جزیه کاملاً عادلانه تعیین گردد]. «جرجی زیدان» مورخ معروف مسیحی در کتاب «تاریخ تمدن اسلام» می‌نویسد: «رومیها هر جا را که می‌گشودند، بر مردم آن نقاط مالیات مقرر می‌داشتند و میزان مالیات آنها خیلی بیشتر از جزیه مسلمانان بود. مثلاً هنگامی که رومیان کشور «گل» (فرانسه امروز) را تسخیر نمودند، برای هر نفر سالانه نه تا پانزده لیره معین کردند که مقدار آن درست هفت برابر جزیه مسلمانان می‌شد و این مالیات از تمام طبقات و همه مردم بدو استثناء گرفته می‌شد و حتی غلامان زر خرید نیز از دادن آن معاف نبودند». از این حکم معلوم می‌شود، در اخذ «جزیه» نیز حال «اهل ذمه» مراعات شده است و این از کمال مدارا و مسالمت و عفو و گذشت مسلمانان حکایت می‌کند... «محمد بن مسلم» می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم: «اهل ذمه» چه چیز باید بدهند تا خون و مال آنان حفظ بشود؟ فرمود: «خراج» (اگر صاحب یا متصرف اراضی مزروعی باشد). و اگر از آنها «جزیه» (مالیات سرانه) اخذ شود، دیگر از بابت زمین خراج نمی‌پردازند و اگر از بابت زمین «خراج» و مالیات اراضی بپردازند، از «جزیه» مالیات سرانه معاف می‌گردند» (وسائل الشیعه، ج ۱۱، حدیث ۳/۱۱۴-۱۱۵) از این روایت معلوم می‌شود «اهل ذمه» یا «جزیه» و مالیات سرانه می‌پردازند، و یا «خراج» و مالیات اراضی. و لذا بر حکومت اسلامی جایز نیست از اقلیتهای مذهبی غیر از یکی از دو (جزیه یا خراج) مالیات دیگری اخذ نماید، چنانچه محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام پرسیدم: از «اهل ذمه»، غیر از «جزیه» مالیات از اموال و چهارپایان آنها دریافت می‌شود؟ فرمود نه. بنابراین مقدار «جزیه» در برابر مسئولیتهایی که حکومت اسلامی موظف به انجام آن است، بسیار ناچیز است. «اهل ذمه» با پرداخت مبلغی سالیانه، علاوه بر اینکه امنیت کامل خود را تأمین می‌کنند، از هرگونه وظیفه‌ای در مورد امور دفاعی و لشکری معاف هستند و همچنین مالیاتهایی که بر طبق قانون اسلام، تحت عناوین مختلف، خود مسلمانان باید به حکومت اسلامی بپردازند، به آنها تعلق نمی‌گیرد. مسئولیت مسلمانان در برابر حکومت اسلامی به مراتب سخت‌تر و بیشتر از «اهل ذمه» است، زیرا مسلمانان موظف هستند به عنوان خمس، زکات، خراج و صدقات مبلغی به حکومت بپردازند و در موقع لازم به خدمت سربازی حاضر شوند، در صورتی که اهل ذمه با پرداخت مبلغی ناچیز از تمام مزایای حکومت اسلامی استفاده می‌کنند و با مسلمانان در یک ردیف قرار می‌گیرند، در حالی که مسئولیت حکومت از نظر تأمین امنیت و ایجاد وسائل رفاه و آسایش عمومی نسبت به همه یکسان است.

صندوق پول و بانک تجارت چیست؟

پرسش

صندوق پول و بانک تجارت چیست؟

پاسخ

صندوق بین‌المللی پولی، یکی از مؤسسات مالی زیر نظر سازمان ملل است. به نسبتی که کشورها در آن سرمایه‌گذاری بکنند و شرایط حرکت به سمت توسعه اقتصادی را مورد توجه قرار دهند، می‌توانند از آن وام دریافت کنند. و بهره بانکی خاص خود را دارد. بانک جهانی یک مؤسسه مالی مستقلاً است که بدون سپرده‌گذاری به میزان اعتبار اقتصادی جهانی کشورها و حرکت در جهت توسعه اقتصادی، وام در اختیار کشورها قرار می‌دهد و بهره بانکی آن متفاوت از صندوق بین‌المللی است. بنابراین صحیح در سؤال باید این باشد که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی چیست؟ در خصوص کلمه تجارت که در سؤال آمده است باید اشاره کنم که سازمانی نیز به نام سازمان تجارت جهانی (WTO) وجود دارد که هر کشوری به آن پیوندد قوانینی خاص گمرکی دارد که بیشتر به تسهیل در امر صادرات و واردات می‌پردازد در این سازمان کشورهایی که ضعیف هستند از نظر اقتصادی اگر بدون محاسبه وارد شوند بشدت ضربه خواهند خورد.

راه‌های جذب سرمایه‌گذاری خارجی در ایران چیست؟

پرسش

راه‌های جذب سرمایه‌گذاری خارجی در ایران چیست؟

پاسخ

- جذب سرمایه‌گذاری خارجی تابع متغیرهای گوناگونی است. برای جذب آنها در درجه اول تعیین‌الگویی مناسب با مقتضیات و مصالح عالی نظام جمهوری اسلامی لازم است. برخی از موانع سرمایه‌گذاری‌های خارجی عبارتند از: الف) تبعیت برخی کشورها از سیاست‌های آمریکا، ب) عدم ثبات کافی در سیاست‌های اقتصادی ایران، ج) تضادهای فرهنگی. طبیعی است برای جذب سرمایه‌های خارجی مبارزه با هر یک از موانع لازم است، لیکن رفع برخی از موانع یا خارج از اراده‌ی ما است یا توفیق ما در آن اندک می‌باشد و یا مبتنی بر شرایطی است که برای ما چندان مطلوب نیست. آنچه بیش از همه از سوی ما قابل انجام است و باید بر آن جدیت ورزید، بند ((ب)) می‌باشد.

لطفاً بفرمایید هنگام ورود به محل کسب، خواندن چه آیاتی مناسب است؟

پرسش

لطفاً بفرمایید هنگام ورود به محل کسب، خواندن چه آیاتی مناسب است؟

پاسخ

آداب کسب و تجارت، یکی از مباحث مهم و شیرین کتاب‌های فقهی و حدیثی است. خوب است که هر کاسبی دست کم یک دور این مبحث را مطالعه کند. معمولاً فقها و محدثین در ابتدای این مبحث حدیث معروف حضرت علی را خطاب به کاسب‌ها و تجار ذکر می‌کند. حضرت در این حدیث سه بار می‌فرماید: "تفقه سپس تجارت و تفقه سپس تجارت" (الکافی، شیخ کلینی، ج ۵، ص ۱۵۰، دارالکتب الاسلامیه). یعنی ابتدا آداب و احکام تجارت و کسب را یاد بگیرید و سپس به آن اقدام کنید تا مبادا در دام حرام و شبهات بیفتید. آیات و اذکاری که مناسب از پیش از ورود به محل کسب خوانده متعدد است. در یکی از روایت‌ها حضرت امام صادق توصیه می‌کنند پیش از ورود به محل کسب این دعا را بخوانید: "اللهم انی اسألك من خیرها و خیر اهلها و اعوذبک من شرها و شر اهلها اللهم انی اعوذبک من ان اظلم او اظلم او ابغی او یبغی علی او اعتدی او یعتدی علی اللهم انی اعوذبک من شر ابلیس و جنوده و شر فسقه العرب و العجم و حسی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظيم خدایا من از تو بازار خوب و اهل خوب آن را می‌خواهم و از بازارش و اهل شر آن به تو پناه می‌برم و از این که ظلم کنم یا کسی به من ظلم کند یا تجاوز از حد کنم یا کسی به من ستم کند به تو پناه می‌برم. خدایا از شر ابلیس و لشکریان او شر فساد عرب و عجم به تو پناه می‌برم. خداوند مرا کفایت می‌کند، هیچ معبودی جز او نیست بر او توکل کردم و او صاحب عرش بزرگ است" (وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۱۷، ص ۴۰۸، مؤسسه آل‌البیت). در دعای دیگری در کتاب مستدرک نقل شده است: هنگامی که خواستی وارد مغازه گردی سوره توحید را بیست و یک مرتبه می‌خوانی، پس می‌گویی: "اللهم یا واحد یا احد یا من لیس کمثله احد اسألك بفضل قل هو الله احد ان تبارک لی فیما رزقتنی و ان تکفینی شر کل احد." (مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱، ص ۵۷، مؤسسه آل‌البیت). در پایان بی‌مناسبت نیست که همه ما توصیه زیر از حضرت صادق را به گوش جان بسپریم. آن حضرت در روایتی می‌فرماید: "چه می‌شود که بازرگانان بعد از این که به منزل برمی‌گردند بیش از خواب سوره‌ای از قرآن را تلاوت کنند تا با تلاوت هر آیه‌ای ده پاداش نصیبشان شده و ده گناه از آنان محو شود" (الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۶۱۱، دارالکتب الاسلامیه).

اهمیت و ارزش کشاورزی را از دیدگاه قرآن بیان کنید؟

پرسش

اهمیت و ارزش کشاورزی را از دیدگاه قرآن بیان کنید؟

پاسخ

کشاورزی یکی از منابع اصلی تغذیه انسان است و یکی از اهرم‌های استقلال اقتصادی هر کشور است، استقلال سیاسی نیز تا حد فراوانی به آن وابسته است از این رو، دین اسلام به کشاورزی اهمیت ف.....S..... داده و برای آن ارزش بالایی برشمرده است. از آن جا که قرآن کریم برایبشر به کمال حقیقی و سعادت واقعی است، آنچه در این هدف - هدایت انسان - لازم بوده، بیان کرده است. بدین جهت آیاتی که درباره کشاورزی و زراعت در قرآن وجود دارد، در راستای همان هدف است. در چندین آیه به کشاورزی و زراعت اشاره شده است: "أَلَمْ تَرَ أَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ مَوَاطِنَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا

مُخْتَلِفًا أَلْوَنُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَعُ مَضِيًّا فَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطًّا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرًا لِمَن لَّا يُؤْتِي السَّمْعَ أَعْيُنًا وَمِنَ اللَّيْلِ يَسْجُدُ (زمر، ۲۱) مگر ندیدی خدا از آسمان، آبی فرو آورد، پس آن را به چشمه‌هایی که در [طبقات زیرین] زمین است راه داد، آن گاه با آن کشتزاری را که رنگ‌های آن گوناگون است بیرون می‌آورد، سپس خشک می‌گردد، آن گاه آن را زرد می‌بینی، سپس خاشاکش می‌گرداند. قطعاً در این [دگرگونی‌ها] برای صاحبان خرد عبرتی است " " . "أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ (سجده، ۲۷) آیا ننگریسته‌اند که ما باران را به سوی زمین بایر می‌رانیم، و با آن کشته‌ای را بر می‌آوریم که دام‌هایشان و خودشان از آن می‌خورند؟ مگر نمی‌بینند؟ "أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الَّذِينَ نَزَّلْنَا لَكُمْ مَاءً حَمِيمًا فَظَلَّمْتُمْ تَفَكُّهُنَّ (واقعه، ۶۳-۶۵) آیا آن‌چه را کشت می‌کنید ملاحظه کرده‌اید؟ آیا شما آن را [بی یاری ما] زراعت می‌کنید، یا ماییم که زراعت می‌کنیم؟ اگر بخواهیم قطعاً خاشاکش می‌گردانیم، پس در افسوس [و تعجب] می‌افتید " . از این آیات استفاده می‌شود که نزول باران و رویش گیاهان و درختان به دست خداست و کار کشاورز بذرافشانی و ایجاد زمینه رویش گیاه است. پس باید کشاورز در کارش به خدا توکل داشته باشد، و این یکی از بالاترین ارزش‌های کشاورزی است. روایات فراوانی در اهمیت کشاورزی از پیامبر و امامان نقل شده است که برخی از آن‌ها چنین است: حضرت امیرالمؤمنین می‌فرماید: هر کس آب و خاکی داشته باشد و با این حال فقیر باشد، خدا او را از رحمت خویش دور کند. (ر.ک: علامه مجلسی، بحارالانوار، مؤسسه الوفا، بیروت، ج ۱۰۰، ص ۶۵) . حضرت رسول اکرم می‌فرماید: وظیفه شماس است که به تربیت گوسفند و کشاورزی بپردازد که رفت و آمد هر دو خیر و برکت است. (ر.ک: همان، ج ۶۱، ص ۱۲۰) . امام صادق می‌فرماید: هیچ عملی نزد خدا از زراعت محبوب‌تر نیست. (ر.ک: همان، ج ۱۰۰، ص ۶۹) . و نیز آن حضرت می‌فرماید: کشاورزان گنج‌های مردمند. غذای پاکیزه را که خداوند ارزانی داشته است، زراعت می‌کنند و آنان در روز قیامت برترین مقام را دارند و به خدا نزدیک‌ترند و آنان را به نام "مبارک‌ها" صدا می‌زنند. (ر.ک: فروع کافی، ثقة الاسلام کلینی، ج ۵، ص ۲۶۱، دارالکتب الاسلامیه / تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱۱، ص ۱۶۲-۱۶۵، دارالکتب الاسلامیه) .

من و چند نفر از دوستان شروع به انجام تحقیقی با موضوع "تحقیق و بررسی آیات قرآنی در ارتباط با کشاورزی با استفاده از تفاسیر و کتاب‌های علمی مربوطه" کرده‌ایم. خوشحال می‌شدیم اگر شما در این رابطه ما را یاری کنید و همچنین پیشنهادی در ارتباط با چگونگی بهتر انجام

پرسش

من و چند نفر از دوستان شروع به انجام تحقیقی با موضوع "تحقیق و بررسی آیات قرآنی در ارتباط با کشاورزی با استفاده از تفاسیر و کتاب‌های علمی مربوطه" کرده‌ایم. خوشحال می‌شدیم اگر شما در این رابطه ما را یاری کنید و همچنین پیشنهادی در ارتباط با چگونگی بهتر انجام دادن این تحقیق ارائه دهید؟

پاسخ

خرسندیم از این که جوانانی چون شما در راه تحقیق و نشر معارف قرآن کریم گام نهاده‌اید. به امید موفقیت شما و همهٔ خادمان قرآن کریم. به طور کلی در تمام دین‌های الهی به موضوع زراعت، فلاحت، باغداری، دامداری و نیز طبیعت توجه شده، ولی به ویژه در اسلام و قرآن کریم که مکمل سیرهٔ گذشته ادیان و آخرین آن‌هاست، برای این امر اهمیت قابل توجهی داده شده است. در

قرآن کریم، به طور مکرر و با جنبه اهمیت، به عوامل مهم کشاورزی اشاره شده است، هم چنین به توصیف و تعریف باغ و بوستان که از پدیده‌های کشاورزی می‌باشد، پرداخته شده است. در قرآن کریم، افزون بر موضوع‌های یاد شده از بسیاری از گیاهان به ویژه از آن‌ها که مورد پرورش و کشت و کار قرار می‌گیرند نام برده می‌شود، چه گیاهانی که در وصف بهشت یاد شده است و چه آن‌ها که در روی زمین معمولی کشت می‌گردد. جالب آن است که بیشتر این گیاهان همان‌ها هستند که هم اکنون نیز به خوبی به کشت آنها مبادرت می‌شود و از اهمیت و واقعیت آن‌ها چندان کاسته نشده است. همین قدر یاد آور می‌شود که در قرآن مجید در حدود ۵۵۰ آیه وجود دارد که به نحوی با موضوع کشاورزی در ارتباط می‌باشد و این تعداد آیه شاید ۸۹ درصد کل آیات قرآنی را در بر می‌گیرد. به هر حال، موضوع یاد شده جای تحقیق دارد و می‌طلبد که خادمان و محققان قرآن کریم از آن غفلت نکنند. پیشینه تحقیق متأسفانه، در عین اهمیت این موضوع، با امکاناتی که در اختیار ما بود، به کتاب یا مقاله مستقلی در زمینه یاد شده با ویژگی تطبیق آیات و تفاسیر با کتب و موضوع‌های علمی کشاورزی، دست نیافتیم، جز این که موضوع "کشاورزی در قرآن" را در برخی کتاب‌ها می‌توان دید. این کتاب‌ها را به چند بخش می‌توان تقسیم کرد: ۱. کتاب‌های تفسیری در بسیاری از تفاسیر در ذیل برخی آیات به موضوع زراعت و کشاورزی اشاره شده است برخی از این موضوع‌ها عبارتند از: کشاورزان (قصه گفتگوی سلیمان غ با کشاورزان)، تفسیر کشف الاسرار، ذیل آیه ۱۷ نمل. اهمیت کشاورزی، تفسیر المنیر، ذیل آیه ۲۶۱ سوره بقره، تفسیر نمونه، ذیل آیه ۵ سوره نحل، آداب زراعت، تفسیر المنیر، ذیل آیه ۶۴ سوره واقعه، کیفیت تلقیح در گیاهان، تفسیر پرتوی از قرآن، ذیل آیه ۳۷ آل عمران، زوجیت نباتات، تفسیر الکاشف، ذیل آیه ۳ رعد، تفسیر المیزان، همان، تفسیر نمونه، ذیل آیه ۷ شعرا، شگفتی‌های آفرینش گیاهان، تفسیر کبیر فخر رازی، ذیل آیه ۷ طه، کیفیت تلقیح درختان با باد، تفسیر مراغی، ذیل آیه ۲۲ حجر، اهمیت غذاهای گیاهی، تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۲ عبس. (ر.ک: فرهنگ موضوعی تفاسیر (بر اساس بیست دوره تفسیر قرآن از شیعه و اهل سنت، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مدخل "گیاهان"، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم). ۲. کتاب‌های با عنوان اقتصاد در قرآن در ضمن برخی کتاب‌ها با عنوان یاد شده، به موضوع کشاورزی نیز اشاره شده است از جمله: خطوط کلی اقتصادی در قرآن و روایات، جعفر خوش‌نویس، مترجم، مهدی انصاری، کتابخانه امیرالمؤمنین اراک. ۳. کتاب‌های مستقل درباره کشاورزی و گیاهان در قرآن ۱. کشاورزی و دامداری در اسلام، جعفر شیخ الاسلامی، انتشارات اسلامی. ۲. گیاهان در قرآن، دکتر محمد اقتدار حسین، ترجمه احمد نمائی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی (مشهد). ۳. النباتات فی القرآن الکریم، جمال الدین حسین مهران، مکتبه الانجلو مصریه، در ضمن کتاب‌های دیگری با عناوین زیر موجود است که شاید در تحقیق شما موثر باشد: ۱. تغذیه در قرآن، دکتر محمد خوانساری، انتشارات واقفی، مشهد ۱۳۷۷؛ ۲. التداوی بالاعشاب، احمد مصطفی، هدا للنشر و الطباعه، ۱۹۹۹؛ ۳. مع الطب فی القرآن، محمد محمود عبدالله، الرشید، بیروت، ۱۹۹۶؛ ۴. الغذاء الشافی من القرآن، دکتر موسی الخطیب، دارالجیل، بیروت، ۱۹۹۵؛ ۵. عالج نفسک بالقرآن و الاعشاب، محمد نبیه، دارالبیان العربی، ۶. الطب القرآنی، محمد محمود عبدالله، دارالکتب العلمیه. در پایان چند نکته شایان توجه است: ۱. به کارگیری ابزار علمی برای فهم معانی قرآنی، کاری بس دشوار و ظریف است زیرا علم ثبات ندارد و با پیشرفت زمان، گسترش و دگرگونی پیدا می‌کند و چه بسا یک نظریه علمی - چه رسد به فرضیه - که روزگای حالت قطعیت به خود گرفته باشد، روز دیگر چون سرابی، محو و نابود گردد. آری اگر دانشمندی با ابزار علمی که در اختیار دارد و قطعیت آن برایش روشن است، توانست از برخی ابهامات قرآنی پرده بردارد، کاری پسندیده است. مشروط بر آن که با کلمه "شاید" نظر خود را آغاز کند، تا اگر در آن نظریه علمی تحولی ایجاد گردد، به قرآن صدمه‌ای وارد نشود. حاصل آن که هرگز نباید میان دیدگاه‌های استوار دین و فراورده‌های ناپایدار علم، پیوند ناگسستنی ایجاد نمود. ۲. مطالعه کتاب‌های اعجاز علمی در قرآن و طبیعت در قرآن در غنا بخشیدن به تحقیق شما نقش مؤثری خواهد داشت.

علت وجود تعطیلات رسمی چیست؟ آیا موجب رکود اقتصادی و... نمی شود؟

پرسش

علت وجود تعطیلات رسمی چیست؟ آیا موجب رکود اقتصادی و... نمی شود؟

پاسخ

هر چند تعطیلات بیش از اندازه را می توان یکی از عوامل موثر در عقب ماندگی رکود اقتصادی و صنعتی و... دانست. اما با بررسی دقیق می توان به این نتیجه دست یافت که وجود تعطیلات رسمی به این اندازه (مثلاً ۲۵ روز) نمی تواند عامل مهمی در وجود مشکلات و عقب ماندگی های جامعه تلقی شود به دلایل ذیل: اولاً، "در بسیاری از کشورهای پیشرفته، تقریباً مشابه این تعطیلات به صورت رسمی وجود دارد مثلاً" در آلمان در حدود ۱۹ روز تعطیل رسمی می باشد که در حدود ۷۶ درصد آن تعطیل مذهبی می باشد (حدود ۱۵ روز)، (فرامرزی رفیع پور، توسعه و تضاد، ص ۳۰۷) بنابراین نفس این مقدار تعطیلات نمی تواند مانع عمده ای در توسعه باشد. ثانیاً، "اهمیت دادن به اعیاد مذهبی (مانند عید قربان، فطر، غدیر خم و...) و عزاداری، سالروز، رحلت یا شهادت بزرگان دین (مانند رحلت رسول اکرم (ص)، عاشورا و...) نقش بسیار زیادی در گسترش فرهنگ و ارزش های حاکم بر جامعه اسلامی دارد و خود از تعظیم شعائر بوده که در قرآن کریم خداوند بر آن توصیه فرموده است (حج، آیه ۳۲) و ائمه معصومین (ع) نیز بر آن تأکید نموده اند. امام باقر (ع) در زمینه برپایی عزا برای امام حسین (ع) دستور می فرمایند: ((که برای امام حسین (ع) ندبه و عزاداری و گریه کنند و به اهل خانه خود دستور دهد که بر او بگریند و مراسم عزاداری برپا کنند))، (کامل الزیارات، ص ۱۷۵). و همچنین از ائمه اطهار (ع) وارد شده است که شیعیان ما در عزای ما محزون و در شادی ما شاد می باشند. برای این روزها در کتب روایی اعمال و آداب مخصوص وارد شده (مانند نماز در روزهای عید و...) که نشانگر اهتمام ائمه اطهار به این روزها می باشد، بنابراین اگر چه از لحاظ اقتصادی در روزهای تعطیل، جامعه در ظاهر پیشرفتی ندارد، ولی از لحاظ معنوی و فرهنگی تأثیر بسیاری در پیشرفت و ترقی جامعه دارد که غیرمستقیم می تواند اثرات آن به بخش های مادی جامعه از قبیل اقتصادی، صنعتی و... نیز سرایت کرده و باعث شکوفایی و پیشرفت آنها می شود. به عنوان نمونه بیشترین مشکل در بخش های اداری و دولتی ما نبود وجدان کاری می باشد که باعث ایجاد یک نظام اداری غیرکارآمد همراه با بازدهی خیلی پایین و سایر مشکلات شده است. در صورتی که دستگاه های فرهنگی و رسانه های عمومی بتوانند بر اثر آموزه هایی که در بزرگداشت مراسم مذهبی و... به افراد می آموزند، باعث تقویت ایمان، تقوا، تعهد و... افراد جامعه شوند، بسیاری از مشکلات اداری، اقتصادی و... جامعه حل خواهد شد و در تقویت انگیزه و میزان کارآیی نیروهای تولیدی و... بسیار موثر خواهد بود، لذا در کشورهای پیشرفته به نقش مذهب برای کارکرد بخش های دیگر جامعه و نهایتاً "نظام اجتماعی بسیار توجه می شود و بسیاری از روزهای مهم و اعیاد مذهبی خود را به صورت تعطیل رسمی درآورده اند، (فرامرزی رفیع پور، توسعه و تضاد، ص ۳۰۷). ثالثاً، "چرا وقتی سخن از کثرت تعطیلات می آید بلافاصله تعطیلات مذهبی را نشانه رویم. مگر تعطیلات باستانی نوروزی را نمی توان کاهش داد. یکی از سیاست های دولت شهید رجایی همین مسئله بود، ولی متأسفانه حتی برای یک سال هم نشد که تعطیلات سیزده روز نوروزی را در مراکز آموزشی به ۵ روز تقلیل دهند.

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ فکس ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان

بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰-۰۰ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

